بررسی وقایع افغانستان

ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی

(۱۳۸۰–۱۳۹۳خورشیدی)

مؤلف : کریم پیکار پامیر

چاپ نخست : سال ۲۰۱۸میلادی

تقدیم به مردم شریف و به جان رسیدۀ میهنم افغانستان که سالهای طولانی تحت استبداد شدید سیاسی و فقراقتصادی بحیث « رعیت » زیستند و رنج کشیدند.

شناسنامه

نام کتاب: وقایع افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی

(۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳خورشیدی)

مؤلف : کریم پیکار پامیر

ناشر : انجمن دانش درکانادا

تیراژ : پنجصد جلد

تاریخ چاپ : سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۶خورشیدی)

محل چاپ : تورنتو – کانادا

طرح پشتی : دکترثنا متین نیکپی

فهرست مطالب

مقدمه ای بر این اثر . . . . . صفحهٔ ۲۳
فصل اول: مقدمات یک دگرگونی دیگردرافغانستان ۳۳
ترورراحمد شاه مسعود و رویدادهای بعدی آن ۴۶
امریکا در پی هدفهای خویش میرود ۵۳
تماسگیری سیا با رهبران ائتلاف شمال ۶۳
وقوع زلزله در نهرین ۷۰
درکمپ دیوید تصمیم گرفته میشود ۷۱
ترفند پاکستانیها ۷۵
امریکا تلاشهایش را دنبال میکند ۸۳
دریچه بسوی افغانستان ۹۳
قوماندان عبدالحق چگونه کشته شد ؟..... ۱۰۰
اسمای افراد و سازمانهای " دشمن " اعلام میشود. ۱۱۰
جوان امریکایی افشا گری میکند ۱۱۷
همدردی کشورهای جهان با امریکا ۱۲۸

فصل دوم: یازدهم سپتمبر وسیله ای برای پولیسی سازی
حکومت امریکاواشغال کشورها..... ۱۳۴
عوامل پشت پردۀ یازدهم سپتمبر. ۱۳۹
تردید ها وبررسی ها راجع به فرو ریزی برجهای نیویارک .۱۴
اسامه کی بود ؟ ۱۷۳
فصل سوم : آغاز عملیات نظامی امریکا بالای افغانستان . ۱۸۴
ریچارد بروس دک چنی ۱۸۹
دونالد رامسفلد ۱۹۲
کاندلیزا رایس ۱۹۳
اقدامات سیا و جبهات جنگ در افغانستان ۱۹۶
کوه های توره بوره بمباران میشوند ۲۰۲
طنین جنگ بالا میگیرد ۲۱۴
اوضاع قندهار پس از فرار گروه طالبان ۲۲۱
اوضاع در ولایت قندوز ۲۲۹
وضعیت جنگ در مزار ۲۳۹
برگشت پیروزمندانه ۲۴۶
آماری ازتلفات جانی و مالی مردم افغانستان دراثر بمبارانها ۲۵۴
ناتو به حرکت در می آید ۲۶۶
فصل چهارم :کنفرانس بُن، تشکیل حکومت انتقالی و

پیامد های آن ۲۷۳
حامد کرزی کابینه اش را تشکیل میدهد ۲۸۷
زلمی خلیلزاد کیست ؟ ۳۱۴
زنده گینامهٔ حامد کرزی ۳۱۸
سر ِ "دنیل پرل " بُریده میشود ۳۲۲
عراق اشغال میشود ۳۲۶
رسوایی های اشغالگران در عراق ۳۳۵
نامهٔ یک کهنه سربازامریکایی عنوانی بوش و دک چنی ۳۴۳
زندانهای امریکا در افغانستان و جهان ۳۴۸
موقعیت جزیرهٔ گوانتانامو – بی ۳۴۸
زندان بگرام ۳۵۶
تدویر " لویه جرگهٔ " اضطراری ۳۶۹
وضعیت قضایی و امنیتی پس از لویه جرگهٔ اضطراری ۳۷۷
" لویه جرگهٔ " تسوید قانون اساسی ۳۸۳
تشکیل پارلمان و برخی از فیصله های آن . . . ۳۹۰
اعتراضها در برابر زورگویی ها و عدم مجازات
جنایتکاران جنگی ۴۰۶
فصل پنجم : نخستین انتخابات ریاست جمهوری درافغانستان
درافغانستان ۴۱۰

رسوایی های قدیر خان " پدر بمب اتمی پاکستان " ۴۲۲
مداخلات پاکستان ادامه می یابد ۰ ۴۳۰
فصل ششم : برخی از گروه ها تروریستی ساخت پاکستان و حملات
آنها علیه افغانستان ۴۳۵
جنبش اجرای شریعت محمدی ۴۳۶
حرکت جهاد اسلامی ۴۳۷
جمعیت الانصار ۴۳۹
لشکرجهنگو ی ۴۴۰
جیش محمد ۴۴۰
المجاهدین ۴۴۴
لشکر طیبه ۴۴۵
تحریک طالبان پاکستان ۴۵۳
سپاه محمد ۴۵۶
لشکر عمر ۴۵۶
شبکۀ حقانی ۴۵۷
تروریسم و اند یشۀ وهابیت ۴۷۹
فصل هفتم : ادامۀ ترور ها، اختطافها و مداخلات پاکستان ۴۹۱
معاملۀ حکومت پاکستان با طالبان پاکستانی ۵۰۸
طرح ترور کارمندان دولتی افغانستان و اتهامات متقابله ۵۱۰

نمونه هایی از حملات تروریستی طالبان علیه افغانستان ۵۲۷
ترور، تحقیر و لت و کوب خبرنگاران افغانستان ۵۳۲
اظهارات دشمنانهٔ مقام های پاکستانی علیه افغانستان ۵۵۶
رهایی تروریستها توسط کرزی ۵۷۶
فصل هشتم : حضور جواسیس خارجی در افغانستان و رویداد
های تروریستی در منطقه ۵۸۲
جواسیس آی .اس. آی با دستهای دراز. .... .۵۹۸
هیولای تروریزدامن پاکستان را میگیرد ۶۱۲
درامهٔ خونین در " لال مسجد " ۶۱۸
پرویزمشرف چگونه به صحنه آمد ؟ ۶۲۵
ارباب، نوکر را افشا میکند ۶۲۸
نقش رژیم وهابی عربستان سعودی در فعالیتهای تروریستی . ۶۳۳
مار ِ تروریسم، مارگیران پاکستانی را نیش میزند. . . . ۶۴۱
مختصری از زنده گینامهٔ بینظیر بوتو ۶۴۴
فصل نهم: ارتباطات پنهانی کشورها ی دیگر با گروه
های تروریستی ۶۴۸
۶۴۸
ارتباط پنهانی انگلیسی ها با گروه طالبان ۶۴۸
ارتباط پنهانی آلمان و فرانسه با گروه طالبان ۶۵۶

ارتباط پنهانی روسیه با گروه های تروریستی ۶۵۹
ارتباط پنهانی جمهوری اسلامی ایران با گروه طالبان ۶۶۲
بد رفتاری دولت ایران با پناهنده گان افغان ۶۷۲
ارتباط پنهانی چین با گروه طالبان ۶۸۹
ارتباط پنهانی ایتالیا با گروه طالبان ۶۹۲
تفاوت ها از نظر تا عمل ۶۹۸
کمپنی های محافظتی و تمویل گروه طالبان ۷۰۱
حمایت مالی و لوژستیکی پاکستان از گروه طالبان . . ۷۱۶
فصل دهم: دور دوم انتخابات ریاست جمهوری وپیامد
های آن ۷۲۷
انتخابات تقلبی ۷۲۹
دفاترسازمان ملل در افغانستان ۷۳۲
ان. جی. او یا سازمان های غیر حکومتی . ۷۳۶
نمونه ای از کار های ان . جی . او ها در افغانستان ۷۳۹
نمونه ای از برنامهٔ کاری خارجی ها در افغانستان ۷۴۲
فصل یازدهم :تدویر کنفرانسهای بین المللی برای افغانستان ۷۴۵
نخستین کنفرانس بین المللی ۷۴۵
کنفرانس دوم بین المللی در توکیو ۷۴۶
کنفرانس کابل ۷۴۸

کنفرانس برلین ۷۴۹
کنفرانس اول لندن ۷۵۰
کنفرانس روم ۷۵۱
کنفرانس پاریس ۷۵۱
معاهدهٔ همکاری افغانستان و فرانسه ۷۵۳
کنفرانس مسکو ۷۵۹
کنفرانس دوبی ۷۶۰
کنفرانس هالند ۷۶۰
کنفرانس دوم لند ن ۷۶۲
کنفرانس کابل ۷۶۶
کنفرانس لزبن ۷۷۰
کنفرانس استانبول ۷۷۲
کنفرانس شیکا گو ۷۷۴
اعلامیهٔ کنفرانس ناتو ۷۸۲
اعلامیهٔ مشترک چین و افغانستان ۷۹۲
کنفرانس سوم تو کیو ۷۹۵
کنفرانس لندن ۷۹۷
فصل دوازدهم: عملیات نظامی خارجی ها و
اعتراضات مردمی. ۷۹۹

نمونه هایی از کشتار نیرو های خارجی در افغانستان . . ۸۰۵

سربازان امریکایی و بیرحمی های آنان ۸۲۱

کشف گور های دستجمعی و عدم بازخواست ۸۳۵

فهرست اسمای پنجهزار شهید ۸۳۸

پیروزی باراک اوباما د ر انتخابات ریاست جمهوری امریکا و پیامد های آن ۸۳۹

تشکیل قوای اربکی یا پولیس محلی ۸۴۷

چشم پوشی امریکا و نا تو ازتروریست پروریهای حکومت پاکستان ۸۵۴

دو رویداد در دوسوی خط " دیورند " ۸۶۰

بن لادن کشته میشود ۸۶۱

پیامد قتل بن لادن در پاکستان ۸۷۲

ماجرای دیگر در لاهور ۸۷۳

مسافرت صدراعظم پاکستان به کابل و ارائهٔ طرح

سیاسی به کرزی ۸۷۵

مسافرت حامد کرزی به پاکستان ۸۸۱

عصیانها و افشاگریهای نظامی امریکایی ۸۸۷

تظاهرات مردم افغانستان علیه نیر و های خارجی

عصیانها و افشاگریهای نظامیان امریکایی . .

فصل سیزدهم : افغانستان و مواد مخدر ۸۹۲
تولید مواد مخدر در پناه نیرو های خارجی ۸۹۵
نگرانی مقام های روسیه از رهگذر مواد مخدر در افغانستان ۹۰۶
تعداد معتادان مواد مخدر در افغانستان و پاکستان ۹۱۲
نقش نیرو های امریکایی و انگلیسی درافزایش مواد
مخدر درافغانستان ۹۱۹
پیشنهاد شورای سنلس در زمینهٔ مواد مخدر ۹۲۲
ارتباط قاچاقبران موادمخدر با مقام های افغانی ۹۲۳
ناتو ، مواد مخدر و کشور های همسایه ۹۴۵
افغانستان هم تولید کننده و هم مصرف کنندهٔ مواد مخدر . . . . . .
مواد مخدر، منابع جهانی و سازمان های تروریستی . . ۹۶۱
فصل چهاردهم : طرح مذاکره با گروه طالبان وترفند های
سیاسی پیرامون آن ۹۷۸
اقدامات مخفیانهٔ امریکا وانگلیس برای مذاکره با
گروه طالبان ۹۷۹
حرکت موازی حکومت پاکستان با امریکا و انگلیس ۹۹۲
کرزی و طالب دوستی هایش ۹۹۷
عربستان سعودی و گروه طالبان . . . . . .-۱۰۰۰
شورای عالی صلح درمنجلاب ناکامی ۱۰۰۶

دید و وادید های مخفیانه با گروه طالبان ۱۰۰۹
فهرست زندانیان آزاد شدۀ طالبان به فرمان کرزی ۱۰۱۵
اسیرانِ جنگی پاکستان ۱۰۲۲
طرح نشنست علمای دینی افغانستان و پاکستان ۱۰۲۸
دست کرزی به دامان پادشاه سعودی ۱۰۳۸
فصل پانزدهم :طرح تأسیس پایگاه های نظامی امریکا
درخاک افغانستان ۱۰۴۳
واکنشهای داخلی وخارجی درقبال تأسیس پایگاه های نظامی امریکا
درخاک افغانستان ۱۰۵۰
اعلامیۀ مشترک نا تو با افغانستان ۱۰۶۶
ارقام موجودیت سربازان خارجی و مخارج آنها
در افغانستان و جهان ۱۰۷۴
آمار تلفات جانی سر بازان خارجی در افغانستان ۱۰۷۴
سودان به دو بخش تقسیم شد ۱۰۸۸
وقوع انفجار در اسلو ۱۰۹۱
چرا پایگاه های نظامی در خاک افغانستان ؟ ۱۰۹۲
فصل شانزدهم: نمونه هایی از عملیات خونین گروه طالبان ۱۰۹۷
فصل هفدهم :وضعیت زنان در افغانستان ۱۱۳۵
نمونه هایی از نقض حقوق زنان و نامه های تهدید آمیز طالبان ۱۱۳۸

مدرسه سازیهای نوع تکفیری درافغانستان . . ۱۱۵۳
اذیت زنان در خیابانها و نامهٔ یکی از دختران افغان . ۱۱۹۶
وضعیت کودکان افغانستان ۱۲۰۵
فصل هجدهم : تنش میان امریکا و پا کستان ۱۲۲۲
امریکا و شبکهٔ تروریستی حقانی ۱۲۲۳
فصل نزدهم: حملات توپخانه یی پاکستان بالای خاک افغانستان ۱۲۴۷
موشک پرانی های جانب ایران بالای خاک افغانستان . ..۱۲۷۱
حملات انتحاری در غرب افغانستان ۱۲۷۶
سیاست پیچیده و دو پهلو ی چین در قبال افغانستان ۱۲۸۲
نگاهی به احزاب بنیاد گرای اسلامی در آسیای میانه ۱۲۸۸
امضای موافقتنامهٔ استراتژیک میان هند و افغانستان ۱۲۹۳
نوسانات در سخنان مقام های امریکایی ۱۳۰۵
فصل بیستم : افغانستان درآستانه ی تدویرکنفرانس دوم بن ۱۳۱۷
تحرکات خاص در آستانهٔ تدویر کنفرانس دوم بن ۱۳۱۸
عصیان افراد ارتش افغانستان در برابر افسران خارجی . . ۱۳۵۲
کنفرانس استانبول راجع به آیندهٔ افغانستان ۱۳۵۵
سفر پرویز مشرف به امریکا و سخنانش علیه افغانستان . ۱۳۵۹
مرغ پرویز مشرف به دام می افتد ۱۳۶۸
مصاحبهٔ رادیو دویچه ویله با احمد رشید پاکستانی ۱۳۷۰

والی غزنی، هم دزد ، هم صاحب خانه ۱۳۷۲
تبارز چند حزب و ائتلاف سیاسی دیگر درکابل ۱۳۷۹
هنگامهٔ پیمان استراتژیک با امریکا ۹۰۷
تبارز چند حزب و ائتلاف سیاسی جدید ۹۱۴
فصل بیست و یکم : احزاب و رسانه های افغانستان . . ۱۳۸۲
فصل بیست و دوم :ادامهٔ رویداد های سیاسی – نظامی
وتروریستی درمنطقه ۱۴۰۴
تولید سازمانهای تروریستی بیشتر در خاک پاکستان . . . ۱۴۱۰
بازهم مشت حکومت پاکستان باز می شود ۱۴۱۱
کنفرانس بین المللی دوم بن ۹۴۸
سازشها عیان تر میشوند ۹۷۰
تلاش کشورهای اروپایی برای امضأ موافقتامه با افغانستان . ۹۷۵
کنفرانس افغانها در هالند ۹۷۶
انفجار مرگبار در کابل ۹۸۰
روابط رژیم عربستان سعودی با تروریسم ۹۸۳
گروه " بوکو حرام " ۹۸۷
برخی مراکز تبلیغی و آموزشی عربستان سعودی
درخاک پاکستان ۹۹۳
ایجاد مراکز اسلامی (وهابی) درشهر کابل ۹۹۹

نکته یی پیرامون مدرسهٔ " دیوبند " ۱۰۰۲
عیاشی ها و ولخرچی های شهزاده های آل سعود ۲۰۰۵
نگاهی به احزاب بنیاد گرای آسیای مرکزی ۱۰۱۷
سخنی در مورد حزب التحریر ۱۰۲۰
امریکا؛ وهابیت و آسیای مرکزی ۱۰۲۲
فاجعه یی که در سوریه آفریده شد ۱۰۲۴
گروه داعش ۱۰۲۷
گذر کوتاهی بر سیر وجودی داعش ۱۰۳۷
نمونه هایی از اعمال گروه داعش ۱۰۳۹
آیا غرب میخواهد تروریسم وهابی را سرکوب نماید ؟ . . . ۱۰۴۹
کرزی و برادران پاکستانی اش ۱۰۵۰
ایران طیارهٔ بدون سرنشین امریکا را فرود آورد ۱۰۵۶
هنگامه سازی کرزی در کابل ۱۰۵۸
همسویی بیشتر با گروه طالبان ۱۰۶۲
فصل بیست وسوم : طالبان دشمن امریکا نیستند. . . . ۱۰۶۴
مخارج جنگ امریکا در افغانستان ۱۰۶۶
متن موافقتنامهٔ همکاریهای درازمدت میان افغانستان و
ایالات متحدهٔ امریکا ۱۰۷۲
مخارج جنگ انگلستان در افغانستان ۱۰۸۷

بروز نقطهٔ عطف درارتش افغانستان ۱۰۸۸
فساد، آسیب های روانی و خودکشی در درون ارتش خارجی ۱۰۹۴
تفریح با کشتار انسان ۱۱۰۵
حکم داد گاه علیه جورج دبلیو بوش ۱۱۰۹
فصل بیست وچهارم : فساد مالی و اداری دردولت کرزی۱۱۱۲
اختلاس درکابل بانک ۱۱۱۹
رشوه گیری وسؤاستفادهٔ وزرای کابینه ۱۱۲۹
غصب زمین های شخصی و دولتی ۱۱۳۸
والی فاسد ۱۱۶۵
فساد و اختلاس در وزارت معادن وپطرولیم. ۱۱۷۳
فساد و غصب ملکیت ها در ولایت مزار ۱۱۸۱
(سیا) برای حامد کرزی پول می پرداخت ۱۱۸۴
آماری ازسنگینی اوضاع درکشور ۱۱۹۰
فصل بیست و پنجم : برقع پوشی طالبان و قیام های
مردمی علیه آنها ۱۱۹۶
انگلیسی ها و مذاکره با گروه طالبان ۱۲۰۱
قیام های مردمی علیه گروه طالبان ۱۲۰۳
فصل بیست وششم : دنبالهٔ سفرها، پیمانها و کنفرانسها. ۱۲۱۲
عقد موافقتنامه میان افغانستان و آلمان

(متن کامل موافقتنامه میان افغانستان و آلمان) ۱۲۲۱
افغانستان و سازمان همکاریهای شانگهای
(متن اعلامیهٔ مشترک چین و افغانستان) ۱۲۲۲
کنفرانس قلب آسیا ۱۲۲۴
کنفرانس سوم توکیو ۱۲۲۶
کنفرانس قزاقستان ۱۲۲۶
کنفرانس مسکو ۱۲۲۷
شمولیت افغانستان در سازمانهای منطقه یی ۱۲۲۸
شمولیت افغانستان در سازمان شانگهای ۱۲۲۹
شمولیت افغانستان درمجمع گفت و گو ی همکاریهای آسیا ۱۲۳۰
گزارش گروه بین المللی بحران درقبال اوضاع افغانستان ۱۲۳۱
تقویت تروریستها درشمال افغانستان ۱۲۳
نگرانی روسیه از نا امنی های افغانستان ۱۲۳۸
سلسلهٔ فرار ها بخارج ۱۲۴۱
مقدمات امضای پیمان امنیتی میان افغانستان و امریکا ۱۲۴۵
چرخش سیاسی انگلیس و کرزی بسوی طالبان ۱۲۴۸
کنفرانس اعضای ناتو راجع به افغانستان . . . ۱۲۶۱
ملت سازی امریکا و انگلیس در منطقه ۱۲۶۳
افشا گری بیشتر ۱۲۶۹

رویداد های مشخص در موقع مشخص ۱۲۶۹
مسلح سازیهای مجدد ۱۲۷۳
موضع پارلمان درقبال مذاکرات صلح ۱۲۷۶
یوناما از افزایش تلفات انسانی خبر میدهد ۱۲۷۷
بازهم گروگانگیری ۱۲۷۸
امضای توافقنامۀ همکاری استراتژیک با ایران ۱۲۷۹
کنفرانس میونیخ ۱۲۸۱
گردهمآیی چندحزب سیاسی در کابل ۱۲۸۳
رها سازی چند طالب از سوی پاکستان ۱۲۸۶
آمدن نوازشریف به صحنه و بازیهای جدید سیاسی ۱۲۸۷
لشکرکشی پا کستان بسوی وزیرستان شمالی ۱۲۹۱
جنرال راحیل شریف پانزدهمین رییس ارتش پاکستان ۱۲۹۶
بازیهای پشت پرده در دو سوی خط " دیورند " ۱۳۰۰
بازی موش و گربه ۱۳۰۲
تلاش بی ثمر ۱۳۰۵
فصل بیست وهشتم : ادامۀ جریانات مربوط به قرارداد
استراتژیک میان افغانستان و امریکا ۱۳۰۸
برگزاری لویه جرگۀ مشورتی در کابل ۱۳۱۱
نامۀ اوباما عنوانی حامد کرزی ۱۳۱۴

متن کامل توافقنامهٔ همکاریهای امنیتی میان افغانستان و
ایالات متحدهٔ امریکا ۱۳۱۷
فصل بیست و نهم :واپسین تلاشها ۱۳۵۱
هشتمین سفرحامد کرزی به تاجیکستان ۱۳۵۲
سفر کرزی به لندن ۱۳۵۳
سفرکرزی به انقره ۱۳۵۵
شرایط طالبان پاکستانی درمذاکرات شان با دولت
مرکزی پاکستان **۱۳۵۸**
اغتشاش های تازه در پاکستان ۱۳۶۱
فصل سی ام : سومین پروسهٔ انتخابات
ریاست جمهوری افغانستان ۱۳۷۴
جزیزهٔ کریمه بخاک روسیه ملحق شد ۱۳۸۳
حوادث و انفجارها درآستانهٔ انتخابات ۱۳۸۶
انتخابات صدارتی هندوستان ۱۳۸۹
رویداد های ناگوار درآستانهٔ انتخابات. ۱۳۹۵
کنفرانس ناتو در انگلستان ۱۴۱۱
متن اعلامیهٔ کنفرانس ناتو دربارهٔ افغانستان ۱۴۱۶
چهاردهمین کنفرانس اعضای شانگهای ۱۴۱۹
فصل سی ویکم : پایان انتخابات ورییس جمهور

جدید افغانستان ۱۴۲۰
متن اعلامیهٔ مشترک دکترعبدالله و دکتراشرف غنی ۱۴۲۱
متن نهایی موافقتنامهٔ حکومت وحدت ملی. . ۱۴۲۶
مرور کوتاهی بر زنده گینامهٔ اشرف غنی . . . ۱۴۳۵
خروج نیرو های خارجی ازافغانستان ۱۴۳۹

کتاب«بررسی وقایع افغانستان» را چگونه یافتم؟

کتاب «بررسی وقایع افغانستان» به قلم زیبای دوست عزیز و فرهیخته ام جناب پیکار پامیر به نگارش آمده است. این کتاب بیشتر از هزار صفحه و سی و یک فصل دارد که در دو مجلد توسط انجمن دانش در کشور کانادا به چاپ رسیده است. روی پشتی اولِ کتاب عکس حامد کرزی و نگهبانان امریکایی اش دیده می شوند که معنای خاصی را در ذهن بیننده می نشاند. پشتِ سرِ همین عکس، ساختمان آتش گرفتهٔ آسمان خراش های شهر نیویارک به چشم می خورد. گزینش این نگاره ها، در پشتی اولِ کتاب خیلی ها بجا و سنجیده شده است، زیرا کتاب نامبرده در بر گیرندهٔ وقایع سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی می باشدکه مصیبت های هفده سال پسین کشور ما، ریشه در حادثهٔ یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ دارند. به بهانهٔ حادثهٔ یازدهم سپتامبر بود که امریکا و متحدینش به کشور ما تاختند و آن را اشغال کردند. وقتی حادثهٔ یازدهم سپتامبر اتفاق افتاد،محافظه کاران نوین امریکا بر سریر قدرت تکیه زدند و با شعار«مبارزه بر ضد تروریسم»(که به زودی از آن پشیمان هم شدند) میهن نیمه سوز ما را به تلی از خاکستر مبدل کردند. سرهمبندی دولت دست نشاندهٔ امریکا تحت رهبری حامد کرزی و به دنبال آن غنی- عبدالله غیر از شعبده بازی «دنیای آزاد» چه چیزی بوده می تواند؟

نویسندهٔ کتاب، حادثهٔ یازدهم سپتامبر و عواقب مرگبار آن را در افغانستان و جهان به طرز عالمانه ای شرح داده است زیرا، نویسنده به این حقیقت وقوف دارد که پی آمد های حادثهٔ سپتامبر، به مراتب زیانبار تر از خود آن می باشد.

نثر کتاب« بررسی وقایع افغانستان» روان، منسجم و دلنشین است. من هیچ جایی با کلمات نا مأنوس و مغلق نویسی رو برو نشده ام. جای دادن عکس ها و اسنادی که با حوادث مندرج کتاب پیوند دارند، اعتبار کتاب را بالا برده است. نویسندۀ کتاب به تعهد خویش مبنی بر اجتناب از «ملاحظه کاری ها و خنثی نویسی های متداول» سخت وفادار مانده است. پیکار پامیر در نوشتن و تحلیل رویداد ها جانب هیچ گروهی را نگرفته و به هیچ قوم و سمتی خود را وابسته نکرده است. او سینۀ خیایتکاران، وطن فروشان، آدم کشان و تفرقه اندازان را با خنجر قلم دریده و از منافع ملی کشور و عزت و شرف مردمش به دفاع برخاسته است. مولف کتاب کوشیده تا بدون ارائۀ اسناد و آوردن حجت سخن نگوید. او پا به پای حوادث قدم گذاشته و رویداد ها را امانتدارانه یادداشت نموده است. نویسنده در انتظار ننشسته تا حوادث کهنه شوند و شاهدان عینی از صحنه بیرون بروند. نگارندۀ کتاب، بسیاری از وقایع را خود شاهد بوده و به قول خودش:« بهترین و خواندنی ترین اثر تاریخی همانست که مورخ، خود شاهد وقایع تاریخی زمان خود باشد.»(صفحۀ دهم- جلد اول بررسی وقایع افغانستان)

دیده می شود که کار نویسنده تنها ثبت رویداد ها نیست بلکه در پرتو آگاهی هایی که از تاریخ ، سیاست و زبان دارد، سره را از ناسره جدا کرده و حقیقت را بی هراس نمایانده است. پیکار پامیر، تاریخ نگار و نویسنده ای است متعهد و صاحب اندیشه که در خون او احساسات ملی، ترقی خواهی و مردم دوستی می جوشد. بدین جهت است که آزادی ملی و منافع کشورش را از هر چیزی مقدم تر شمرده است. بازتاب افکار ملی، تحول پسندی و مردم دوستی پیکار پامیر را در هر برگ و سطر و پاراگراف این کتاب می توان یافت.

نویسندۀ کتاب«بررسی. . .» چهرۀ انسان های سُست ایمان و سُست پیمان را بی هراس افشاء نموده که چگونه در بدل پول بیگانگان، وجدان خود و آزادی میهن شان را به حراج گذاشتند. این عناصر در هر گروه و تنظیمی جا خوش کرده اند. معامله گران اکثراً منادیان دروغین «راه اسلام» و «جهاد فی سبیل الله» بوده اند که با حرص و آزِ قارونی دالر های «کافران» را در جیب های گشاد شان انداختند. وقتی بازارِ دالر گرفتن و وطن فروختن گرم بوده، مرز بین «کفر» و «اسلام» وجود نداشته است. پس از خواندن کتاب«بررسی وقایع افغانستان» فهمیدم که برای پُرکردن جیب، بسیاری از سران گروه

ها و قوماندانان جهادی با هزاران عشوه گری مسابقه راه انداخته اند.« رئیس تیم سی .آی. ای، پس از آنکه غرضِ تماس با سیاف از درۀ پنجشیر رهسپار گلبهار می شود، چنین می نویسد:" من یک بستۀ یک صد هزار دالری را از چانته بیرون آورده بالای میز پیش روی سیاف گذاشتم. او(سیاف) بستۀ پول را با ولع تمام به سوی خود کشید ، چشمش را برای یک یا دو ثانیه به سوی بستۀ پول دوخت، مثلی که حیرت زده و دست و پاچه شده و نداند در دستش چیست. چشمانش از حدقه برآمده بود و سپس بسته را به سوی یکی از افرادش طوری پرتاب نمود که گویی کچالوی داغ را از دستش به آن طرف انداخته باشد."»(صفحۀ ۲۶ و ۲۷ جلد اول)

جناب پیکار پامیر به کمک معلوماتی که از سیاست های خانه برانداز زمامداران پاکستان دارد، مکر و منافقت آنها را به درستی نشان داده که دولتمردان و سازمان استخباراتی پاکستان چگونه از اوضاع پُر آشوب افغانستان بهره های کلانی نصیب شدند و زیرکانه هم به نعل زدند و هم به میخ. حکمرانان پاکستان زیر نام همدستی با امریکا و متحدینش علیه تروریسم پول های کلانی را کمایی کرده و در خفا با تروریستان همنوایی و همکاری کردند. « پاکستان که تا آن زمان ، بخاطر کودتای نظامی و آزمایشات اتمی اش مورد تحریم های امریکا قرار داشت، جورج بوش تمام آن تحریم ها را به صورت فوری مرتفع اعلام کرد، مقدار سه ملیارد دالر از جملۀ سی و دو ملیارد دالر قروض قابل پرداخت را برای پاکستان بخشید، کمک های نظامی گسترده برای این کشور از سر گرفته شد و برای بانک جهانی اجازه داده شد تا برای حکومت پاکستان قرضه بدهد.» (صفحۀ ۳۲ – جلد اول)

نویسندۀ کتاب اسنادی ارائه می دهد که به رویت آن حامد کرزی با سی. آی. ای همکار بوده و توسط سی .آی. ای به قدرت رسیده. « . . . در حالی که سرازیر شدن پول در شمال و اسلام آباد آغاز شد، حامد کرزی مانند بسیاری از رهبران دیگر در کویته، ملاقات های مخفیانه با سی. آی. ای داشت. او با یک مامور مخفی که خود را گریگ می نامید، رابطۀ نزدیک پیدا کرد. او و کرزی همدیگر را قبل از ۱۱ سپتمبر می شناختند و چندین بار در کویته دیدار کرده بودند. . . گریگ که بعداً رییس مرکز سی. آی. ای در کابل گردید، حامد کرزی را با پول و تلفون های ماهواره ای مورد حمایت قرار داد.»(صفحۀ ۳۵ – جلد اول)

جناب پیکار پامیر استادانه نشان داده که حادثۀ یازدهم سپتامبر فضای عاطفی- سیاسی معینی خلق کرد که محافظه کاران نوین امریکا از این فضا و احساسات مردم جهان در جهت اهداف تجاوزگرانۀ شان سوء استفاده کردند. نویسندۀ کتاب قدم به قدم تمهیدات و تدارکات همه جانبۀ امریکا را در جهت سقوط طالبان و سرانجام اشغال افغانستان و تسلط بر منطقه بیان کرده است. محافظه کاران نوین امریکا زیر بهانۀ « مبارزۀ پیشگیرانه» قوانینی را به تصویب رساندند که در آن نه اخلاق مدنظر بوده و نه حقوق بشر. « آلبرتو گونزالس مشاور رئیس جمهور امریکا گفت:" امریکا نباید با احترام گذاشتن به حقوق بشر، اسباب تضعیف خویش را فراهم سازد.» پس از حادثۀ یازدهم سپتامبر محافظه کاران نوین امریکا در جهت گسترش نظامی گری برآمدند و فضای مملو از ترس و وحشت آفریدند. مخالفان سیاسی- ایدئولوژیک در لیست سیاه گرفته شد و بر سازمان ها و احزاب مختلف تعذیرات به میان آمد. چنانکه استراق سمع، کنترول نامه ها، ایمیل، فیسبوک، مراسلات شخصی و دولتی تجاوز آشکار بر حریم خصوصی افراد بوده است. هیئت حاکمۀ امریکا گستاخانه تلاش کرد تا مالک همه چیز در جهان باشند. بودجۀ نظامی در امریکا و بسا از کشور ها بالا رفت و این موجب گردید تا مردم فقیر، بازهم فقیر تر شوند. در صفحۀ ۵۳- جلد اول کتاب می خوانیم: «بودجۀ سازمان سیا در سال ۲۰۱۳ – چهارده اعشاریه هفت ملیارد دالر، بودجۀ سازمان امنیت ملی امریکا ده اعشاریه هشت ملیارد دالر ، دفتر شناسایی ملی امریکا مربوط به اقمار مصنوعی و ضبط صدا و تصویر در سراسر جهان ده اعشاریه شش ملیارد دالر بوده است. » در کتاب مذکور آمده است: « سناتور "راس فاین گلد" در مجلس سنای امریکا اظهار داشت:" شکی نیست که اگر ما در کشوری پولیسی زندگی می کردیم، دستگیری تروریست ها آسان تر می بود، اگر در کشوری زندگی می کردیم که پولیس می توانست در هر موقع و با هر دلیلی، خانه و کاشانۀ شهروندان را بررسی کند، مکالمه های تلفونی شما را شنود نموده و نامه های الکترونیکی تان را تعقیب نماید. . .دولت می توانست تروریست ها را بالفعل و بالقوه شناسایی و دستگیر کند. . .»

با تهاجم امریکا در افغانستان، فرار از کشور و سیل مهاجرت ادامه یافت و جنگ و در بدری هزاران انسان را به کام مرگ فرستاد. ایجاد زندان های وحشتناک در افغانستان، عراق و جا های دیگر باعث گردید که هزاران انسان در این زندان ها با بی رحمی تمام

شکنجه شوند. «بررسی وقایع افغانستان» نشان می دهد که سربازان امریکایی در این زندان ها زندانیان را بیدار خوابی می دادند، برهنه می کردند، جریان آب شدید را ذریعهٔ پایپ در معقد اسیران داخل می کردند، سگ های هار را به جان اسیران برهنه رها می کردند تا آلهٔ تناسلی شان را با دندان قطع کنند. . .

پیکار پامیر در نوشتن کتاب بررسی وقایع افغانستان از ده ها کتاب، مجله، سایت های انترنتی، مصاحبه ها و گزارش ها استفاده برده است. استفاده از این منابع - آنهم به زبان های مختلف- کار آسانی نیست که توجه و زحمت کشی نویسنده را به نمایش می گذارد.

اگر نویسندهٔ کتاب اعمال ننگین و جنایتکارانهٔ طالبان و دیگر گروه های ضد بشری را محکوم کرده، جنایات تکاندهندهٔ امریکا و ناتو را در افغانستان و جهان نیز فراموش نکرده است. از نظر نویسندهٔ کتاب، اعمال تروریستی القاعده، طالبان و داعش به همان اندازه ای جنایتبار و ننگین است که: کشتار وحشیانهٔ مردم عادی توسط بم افگن های امریکایی.

کتاب «بررسی وقایع افغانستان» نقش شیطنت آمیز زمامداران پاکستان را در ویرانی افغانستان به درستی نشان می دهد. نویسندهٔ کتاب بطور مستند و تحلیل گرانه آشکار ساخته که چگونه سازمان جهنمی آی. اس.آی در شکل دهی، پرورش و هدایت طالبان و سایر گروه های مزدور و تخریبکار قدرت بی حد و حصری دارد. در این کتاب می خوانیم که نه تنها پاکستان بلکه کشور های عربی نیز با دادن پول و تجهیز ایدئولوژیک و لوژستیکی گروه های تروریستی، آنها را دشمن جان و مال و ناموس مردم ما ساخته اند.

افشای دسیسه ای به نام کنفرانس بن و بیرون کشیدن مرده های مومیایی شده از گور تاریخ و سوار کردن آنها بر شانه های زخمی مردم ما بخش دیگری از کار نویسنده می باشد که در متن کتاب جای گرفته است. همچنان، نام های افراد و اشخاصی که در تعین پالیسی و رقم زدن تحوالات نقش داشته اند را با زندگینامهٔ شان بطور مفصل ذکر کرده است.

پیکار پامیر که از مسایل تاریخ و سیاست سررشتهٔ خوبی دارد، دنبالهٔ مصایب را در عراق نیز پیگیری کرده که چگونه پس از افغانستان نوبت به عراق رسیده و مردم آن کشور قربانی تجاوز امریکا و همپیمانان او شدند. یکی از خوبی های کتاب این است که مقاومت های عادلانه در برابر اشغال گری و زور گویی امریکا و ناتو را نیز شامل فهرست کتاب نموده است.

حضور جواسیس خارجی در افغانستان و از آن جمله در شعبات دولتی، کنترول رسانه ها، دادن پول به مخبران ، مساجد، تکایا و دیکته کردن افکار ، عملی است خاینانه که پیکار پامیر به آن توجه لازم مبذول داشته است .در صفحهٔ ۲۶۵ کتاب چنین می خوانیم:« در حال حاضر، سازمان(سیا) در افغانستان جاسوسان وطنی فراوانی دارد که مطیع تر از نیروهای فعال سیا برای این سازمان فعالیت می کنند.»

تأسیس مدارس دینی در افغانستان و مغز شویی دختران و پسران افغان در این مدرسه ها با ارائهٔ اسناد به تحلیل گرفته شده است. همچنان بلای خانمانسوز مواد مخدر و تجارت آن به طور مستند در کتاب بازتاب یافته است. چور زمین های شخصی و دولتی توسط زورمندان، فساد مالی و اختلاس، غارت معادن، آلوده ساختن محیط زیست و ده ها موضوع و مسئلهٔ مهم و حیاتی دیگر را در کتاب می خوانیم.

شعار مبارزه برضد گروه های دهشت افگن که از طرف امریکایی ها داده شده بود، آهسته آهسته از مود افتاد و جایش را سازش و معامله گرفت. « لیام فاکس که متعاقباً به کرسی وزارت دفاع انگلستان رسید، اظهار داشت:" انگلیس یک پولیس جهانی نیست و وظیفهٔ نیرو های انگلیسی در افغانستان ، امن تر ساختن سرک های کشور ما است و نه فرستادن دختران افغان به مدرسه. . . ما به فکر کشور خود هستیم که نیروهایمان را افغانستان فرستاده ایم، به فکر امنیت بیشتر برای انگلیس هستیم.»(صفحهٔ ۳۱۵ – جلد اول)

کتاب پیرامون وضعیت ناگوار زنان و کودکان سخنانی دارد. سنگسار، گوش و بینی بریدن ها، آتش سوزی و تجاوزات جنسی همه و همه تحفه های « دموکراسی امریکایی» در کشور ما اند.

متن موافقنامه ها میان دولت دست نشاندۀ افغانستان و دولت های خارجی و مفاد این موافقت نامه ها به طور مشرح ثبت کتاب شده است.از کنفرانس های بین المللی در رابطه با افغانستان یاد شده و فیصله های این کنفرانس ها و عواقب آن ها را به بحث کشیده، همچنان پیمان های استراتژیک میان افغانستان و کشور های خارجی را درج کتاب کرده است.

در رابطه با هدف امریکا نسبت به کشور های شمال افغانستان و روسیه نظر نویسندۀ کتاب اینگونه است.« آنچه مسلم می نماید، اینست که ابرقدرت امریکا. . . سعی به عمل می اورد تا از احیای امپراتوری روسیه جلوگیری نماید. همچنان سعی به عمل می آورد تا به منابع زیر زمینی کشور های محور روسیه و نقاط تعیین شدۀ استراتژیک دست یابد و حصول پیروزی در این راه، با توسل به مذهب، تندروی مذهبی، ایجاد گروه ها و تشکلات مسلحانه تخریبی افراط گرا به سهولت میسر خواهد بود. همچنان باید گفت که پیشرفت های سریع علمی و اقتصادی چین قدرت یابی نظامی آن کشور، مقام های امریکایی را سخت نگران ساخته است. امریکا موازی با تلاش های همه جانبۀ استراتژیک علیه روسیه، برنامه های زیرکانۀ استراتژی علیه چین نیز دارد که تطبیق بخش عمدۀ این برنامه ها علیه هر دو کشور بزرگ(چین و روسیه) را می خواهد از طریق افغانستان عملی سازد.»(صفحۀ ۲۰۶ و ۲۰۷- جلد دوم)

پیکار پامیر مقاومت و مبارزه برضد اشغالگری، ستم و عقب گرایی را ستوده و از آن به دفاع بر خاسته است. برای او مهم نیست که این مقاومت در کجای دنیا سر بالا کرده باشد.« زنان و دوشیزگان جوان شهر"کوبانی" که یکی از شهر های کُرد نشین و هم مرز با ترکیه بوده و توسط داعش اشغال شده بود، تصمیم به مقاومت مسلحانه و جانبازانه غرض آزاد سازی زادگاه شان گرفتند. این مقاومت دلیرانه در عصر ما به حدی بینظیر بود که نه تنها از پیشروی های بیشتر داعشی ها جلوگیری به عمل آوردند، بلکه مبارزان سربکف کُرد به شمول دوشیزگان جوان و دلیر آن، شهر«کوبانی» را از وجود نیروهای داعش پاکسازی نیز نمودند. این حماسۀ زنان و دوشیزگان فداکار شهر کوبانی، هنگامه های انتباهی و تحسین برانگیز مردمان منطقه و جهان را برانگیخت و یک بار دیگر ثابت نمود که هرگاه انسان ها بخواهند و از مرگ خویش نهراسند، می توانند قوی ترین و

درنده خو ترین نیرو های ضد آزادی و ضد انسانیت را به زانو درآوردند.»(صفحهٔ ۲۱۴- جلد دوم)

با خواندن کتاب« بررسی وقایع افغانستان» بار دیگر به این نتیجه رسیدم که مردم هردم شهید افغانستان چون دانهٔ گندم در میان دو سنگ آسیاب گیر مانده اند، یک طرف اشغالگران و دولت مستعمراتی و ضد مردمی، طرف دیگر نیرو های ضد ترقی، جنایتکار و جهالت گستر.

پدید آمدن رسانه های دیداری و شنیداری و دسترسی به انترنت فاصله میان کتاب و کتاب خوان را زیاد تر کرده است. مزید بر این، گرفتاری های زندگی سبب شده که مردم وقت کمتری برای کتاب خواندن داشته باشند. با قید اینکه، سطح علاقمندی انسان ها نیز به کتاب و کتاب خواندن کاهش یافته است. به باور من خواندن تک مقاله ها یا شنیدن رادیو و دیدن تلویزیون و استفاده از انترنت بسیار ضروری می باشد اما هیچ کدام اینها جای خالی کتاب را پُر نمی سازند. نسل جوان اگر می خواهد درد مردم و کشورش را بشناسد و راه درمان آن را نیز، باید کتاب بخواند. مطالعهٔ کتاب به صورت مرتب و منظم، به انسان معلومات جامع و سیستماتیک می بخشد. می دانیم که هر نویسنده ای کتابش را برای دیگران می نویسد، نه برای خودش. به هر پیمانه ای که درجه کتاب خوانی در یک جامعه بالا برود، نویسندگان زیادی به صحنه می آیند، دست به قلم می برند و آثار ارزشمندی را به خوانندگان عرضه می کنند. اینجا پای معادلهٔ عرضه و تقاضا در میان است. بالعکس، اگر کسی کتاب نخرد و نخواند، دیگر کسی حاضر نخواهد شد کتابی تألیف کند،آنگاه جامعهٔ ما در خلاء دردناکی معلق خواهد ماند و در نتیجه آگاهی ما در بارهٔ تاریخ ، شعر و ادب، دانش و فرهنگ ناقص خواهد بود.

خواندن کتاب«بررسی وقایع افغانستان» ر ا برای همه، بویژه برای نسل جوان و تازه نفس ضروری می دانم. خواندن این کتاب معلومات جوانان را افزایش می دهد و ضرورت به آگاهی، اتحاد و همدلی را در ذهن آنها بیدار می سازد.

در پایان این نوشتهٔ نا قابل و نابالغ احترامانه به عرض می رسانم که کتابی به این خوبی برخی اشتباهات چاپی نیز دارد که امید وارم در چاپ بعدی این اشتباهات رفع شوند. بعضی از کلمات با هم چسپیده اند.طور نمونه:

که نه تنها/ کهنه تنها - تاجران و مغازه داران/ تاجرانومغازه داران- گذراندن یک دوره / گذراندنیک دوره – که پس/ کهپس وغیره.

اگر در پایان هر نقل قول و یا روایت هایی که نویسنده آنها را از منابع دیگران به امانت گرفته، شماره(عدد) می آمد و بعداً این عدد در منبع یا مأخذ پیوند زده می شد، بهتر می بود.

برای جناب پیکار پامیر سلامتی و پیروزی های بیشتر آرزو می کنم.

نسیم رهرو

پنجم سپتامبر ۲۰۱۸ میلادی

بررسی وقایع افغانستان
" از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی"

کتاب مرجعی برای
خبرنگاران، تحلیل گران و پژوهشگران

من عادتاً در مورد کتاب های مطلوبم نقد مفصل می نویسم. جهت نوشتن چنین نقدی بر کتاب دوجلدی بیش از ۱۰۰۰ صفحه ئی "بررسی وقایع افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی"، تالیف جناب کریم پیکار پامیر، بدون شک به یک ماه وقت نیاز بود. انتشار این کتاب در سال ۲۰۱۸ مصادف با مشکلات دست و پا گیری بود که متاسفانه چنین مجالی را به من نمی داد. پس از آن، در بسیاری از موضوعاتی که من در مورد رویدادهای افغانستان در طی مدت زیر پوشش این کتاب به آن ها پرداخته ام، این اثر مهم انیسم بوده است.به عبارت دیگر این اثر"کتاب همراه" ام بوده است.

مقدمه ارزشمند مولف گران ارج که با دقت ویژگی های کارش را معرفی می نماید، ضرورت به یک نقد مفصل این کتاب را کاهش می دهد. تجارب دو ساله من که دست کم هفته یکی دوبار برای تدقیق آن گزارش ها در مورد اوضاع افغانستان که ازآغاز قرن ۲۱ تا سال ۲۰۱۴ را دربر میگیرد، بیشتراهمیت کاربُردی این اثررا برایم برجسته ساخته است.

نویسندگان و ژورنالیستها، مانند اهالی سائر حرفه ها در پاره ای از موارد محتاج به کتاب های مرجع اند، تا به اتکای معلومات مستند و موثق، فرآوردهای فکری شان را به مخاطبان ها، سالنامه ها و رویداد نامه یا واقعه نگاری از عرضه نمایند. درعلوم انسانی گاهنامه (Time Line).این دست اند.

از نگاه من نحوه گزارش تاریخی کتاب حاضر بیشتر به رویداد نامه نگاری(کرونیکل) شباهت دارد. هم عنوان کتاب – "بررسی وقایع افغانستان"- و همچنان مقدمه وزین مولف فرزانه کتاب براین امر گواهی می دهد، چنان که می نویسد:« آنچه را در لابلای برگ های این اثر خواهید خواند، در عین حالی که ظاهراً یک نوع "واقعه نگاری" پنداشته خواهد شد، اما در حقیقت شرح رویدادهای تلخ و فرود و فراز وقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روحی و اطلاعاتی کشور محبوب ما (افغانستان) است که مدت یک و نیم دهه نخست قرن بیست و یکم عیسائی را احتوا می نماید"

رویداد نامه (کرونیکل) ها یک شرح تاریخی از واقعیت ها و رویدادها اند که با یک توالی زمانی ترتیب می شوند. مولف تصمیم می داشته باشد تا وقایعی که اتفاق افتاده اند، از نگاه توالی زمانی مورد ارزیابی قرار گیرند. این چیزی متفاوت از تاریخ نویسی معمول است که رویداد های گزینشی را مورد تعلیل و تفسیر قرار می دهد و رویداد های از نگاه مولف غیر مهم و غیر جالب را از قلم می اندازد.

در رویداد نامه(کرونیکل) نویسی، وزنه روائی اثر بسیار سنگین تراست، منابع معلوماتی متفاوت می باشند. برخی از آن ها دست اول هستند، برخی از زبان شاهدان عینی و راویان قابل اعتماد نقل می شوند. شماری پیش از مکتوب شدن، زبان به زبان می گشته اند. در برخی موارد از اعلامیه ها، منشورها، نامه ها ، گزارش های رسمی و یا حتی از رویداد نامه های (کرونیکل) دیگر که مورد تصحیح و تدقیق قرار گرفته اند، استفاده می شود. امروز با امکانات آنلاینی، منابع معتبر فراوان دیگر در دسترس قرار دارند. این در حالیست که در تاریخ نگاری علاوه بر روایت، تحلیل و تعلیل نیز به وفور مورد استفاده قرار می گیرد. این بدان معناست که تاریخ نگاری مستلزم یک رویکرد چندین به یک رشته interdisciplinary)موضوع است.

من به سه دلیل زیرین کتاب حاضر را رویداد نامه (کرونیکل) می شناسم:

۱- معلوماتی که در آن ارائه شده است دارای یک توالی تاریخی می باشد.

۲- سبک آن بیشتر روایی و عینی است نه تحلیلی و تعلیلی.

۳-منابع معلوماتی که در این اثر به کار گرفته شده اند، دقیق و قابل اعتماد.

به اهل تحقیق و مطالعه پوشیده نیست که با وجود رعایت پیش شرط های اساسی برای تالیف یک اثر اختصاصی و به خصوص رویداد نامه (کرونیکل)، صلاحیت عملی مولف در شکل دادن نهائی به آن اثر نقش تعیین کننده دارد. آنچه به میزان اتکا من به این اثر به مثابه یک کتاب مرجع رویدادهای تاریخی یک و نیم دهه اول قرن ۲۱ افغانستان می افزاید، جایگاه شامخ مولف آن به حیث یک تاریخ نگار پرکار، متتبع و صاحب آثار متعدد است.

جناب پیکار پامیر مولف این کتاب، در چهل سال گذشته، علاوه بر فعالیت های فرهنگی و ژورنالیستی مختلف که از جد و جهد های عملی گرفته تا کار در رسانه های نوشتاری و دیداری- شنیداری را در بر می گیرد و در هر عرصه ای کتاب و رساله ای از خود به یادگار گذاشته اند، تنها در عرصه تاریخ نگاری از سال ۲۰۰۰ میلادی به این سو، افزون براثر حاضر، این ده کتاب را تالیف و چاپ نموده اند:

۱-افغانستان از شاه شجاع الملک تا ببرک کارمل سال ۲۰۰۰ میلادی.

۲-نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان(جلد اول) سال ۲۰۰۱ میلادی

۳-نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان (جلد دوم) سال ۲۰۱۰ میلادی

۴-امیران دست نشانده در افغانستان سال ۲۰۱۵ میلادی

۵-ظهور و سقوط امان الله خان سال ۲۰۱۲ میلادی

۶-استبداد امیرعبدالرحمن خان و پیامدهای منفی آن سال ۲۰۱۶ میلادی

۷-چهره پنهان امیردوست محمد خان در صفحه تاریخ سال ۲۰۱۸ میلادی

۸-استبداد سردار محمد هاشم خان سال ۲۰۱۹ میلادی

۹-وهابیت و تروریسم جهانی سال ۲۰۱۵ میلادی

۱۰- بررسی تنشهای قومی در افغانستان

۱۱- چهل سال فعالیت رسانه یی افغانها درتورنتو

۱۲ - تاریخ فشردۀ یکهزاروپنجصد سال پسین افغانستان آمادۀ طبع

دومین نکته ای که از معتبر بودن یک رویداد نامه می تواند به ما اطمینان بدهد وسعت منابع مورد استفاده و بی طرفی نویسنده دربهره بردن از این منابع می باشد. تاجائی که من در این اثر دو جلدی بیش از هزار صفحه ئی تخمین نموده ام، مولف ارجمند از حدود ۱۰۰۰ منبع استفاده نموده اند که این ها شامل وبلاگ ها، روزنامه ها، کتاب ها، رسالات موضوعی گزارش کنفرانس های بین المللی، اعلامیه های مطبوعاتی و اسناد دولت افغانستان می باشند. هرگاه ثقه ساختن معلومات را که مستلزم یک غربال کردن و جدا نمودن صحیح و سقیم است به کناری بگذاریم، از نگاه من دیدگاه شخصی مولف در گزارش رویدادها دخیل نیست. چنان که خود مولف در مقدمه این اثر در مورد اسلوب کارش نوشته است:« اثر حاضر بدون حب و بغض شخصی، به گونه مستند... با کاوش های دقیق و منطقی به رشته تحریر در آمده است.» در موارد زیادی به خاطر حفظ امانت، موضوعات در بین گیومه («») نقل قول شده اند.

سومین عاملی که در صحت مطالب گزارش شده در این کتاب تردیدی نزد خواننده نمی گذارد، نزدیک بودن زمان تالیف با وقوع رویدادها می باشد. اگرچه فاصله بین آخرین سال گزارش رویدادها (۲۰۱۴) و چاپ این اثر در سال ۲۰۱۸ بیش از چهار سال نیست، طرح تالیف، یادداشت برداری و تصحیح و مقابله از همان نخستین سال های مورد پوشش این کتاب آغاز شده بوده است.

در این کتاب، رویدادهای که طی این دوران اتفاق افتاده اند در یک توالی زمانی در ذیل بیش از ۳۰ فصل موضوعی و ۲۰۰ عنوان اختصاصی گزارش شده اند.

کار سترگی با این همه وسعت و دقت اساساً از وظایف یک تیم است. امیدواریم جان فشانی های جناب پیکار پامیر مولف این اثر، چه در مقام یک روشنفکر فرزانه و چه به مثابه یک مولف خستگی ناپذیر سرمشق جوانان دانشمند و متعهد این کشور گردد.

کتاب در وضعیت کنونی اش برای من و شاید برای بسیار از همکاران دیگرم حیثیت یک رویداد نامه (کرونیکل) وقایع افغانستان از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ را دارد. به منظور فراهم ساختن تسهیلات بیشتر و بهتر جهت استفاده اعظمی از این اثر سودمند، به مولف گران ارج دو پیشنهاد دارم:

الف. هرگاه ماخد و منابع به جای اخیر کتاب ، با قید شماره و ارتباط موضوع در اخیر هر فصل بیاید، کار خوانندگان محقق را آسان تر می سازد .

ب. تهیه یک فهرست راهنما مشتمل از نام ها و موضوعات برحسب حروف الفبا و شماره ،از نگاه زمانی برای جویندگان در یافتن (Index)صفحات مربوط به آن ها در اخیر کتاب معلومات مورد نظر شان سهولت بیش از حد ایجاد می نماید.

یقین دارم آگاهی از جنبه های کار آمدی این اثر، مایه خرسندی خبرنگاران، تحلیلگران و پژوهشگران بیشتری گردیده و امیدی جهت غلبه بر کمبود کتاب های مرجع و کتاب های همراه حرفه ئی می شود.

برای جناب پیکار پامیر ارجمند، مولف خستگی ناپذیر این اثر گران سنگ سلامتی، خوشبختی و سربلندی بیشتری آرزو می نمایم.

دکتررسول رحیم
جرمنی

نظری برکتاب " بررسی وقایع افغانستان

از ۲۰۰۱تا ۲۰۱۴"

نماد تاریخ نگاری مستند

کتاب "بررسی وقایع افغانستان از ۲۰۰۱تا ۲۰۱۴"، تالیف مؤرخ ارجمند کریم پیکار پامیر در ماه اپریل ۲۰۱۸ میلادی در دو جلد که جمعاً ۱۰۵۲ صفحه را در بر می گیرد به همت "انجمن دانش"، در شهر تورنتو کانادا انتشار یافت.

انتخاب عنوان کتاب خود حاکی از نگارش مستند و تاریخی رُخدادهائی است که طی چهارده سال بحرانی افغانستان به وقوع پیوسته اند. مؤلف دانشمند این اثر کوشیده است با در نظرداشت توالی تاریخی و تلفیق محتوائی مسائل و رویدادهای مهم این دوران، به مدد اسناد مهم، اثر بکری تالیف نماید.

بسیار اتفاق افتاده است که تاریخ نگاران در غیاب اسناد به طور عمدی و یا اشتباهی استنباط هائی از رویدادهای گذشته به عمل آورند که با واقعیت تاریخی منطبق نباشد. از همین جهت تاریخ نگاری رشته ای است که بر مبنای تحقیقات تازه تر استنتاجهای مختلف ارائه می کند. حُسن تاریخ نگاری مستند در آنست که خواننده نیز می تواند به نتیجه گیریهای مستقلی دست یابد. مؤلف فرزانه این اثر، چنین راهی را باز گذاشته است.

انتشار بسیاری از فصول این کتاب از مدتها پیش در وبسایت "گفتمان دموکراسی برای افغانستان" آغاز یافته بود. این نشان می دهد که مؤلف، همپای انکشاف حوادث و مسائل، به بررسی آنها اقدام نموده است. کثرت منابع و ماخذها بیانگر آن اند که برخلاف آن تاریخ نگارانی که بعد از ختم یک دوره ی چنین پُرماجرا به بررسی آن اقدام می کنند،

درواقع، خود را از فشار زمانی برای جمع آوری اسناد رهانیده است. اما ارائه ی اسناد معتبرو مکرراز سوی مؤلف « بررسی وقایع افغانستان ...»، مسلماً بر اعتبار و دقت تحلیلهای متن کتاب افزوده است.

تجربه ی طولانی در تاریخ نگاری، امتیاز دیگریست که خواننده را به عمق موضوعات می بَرد. پیش از این جناب پیکار پامیر کتابهای تاریخی معتبر زیر را تالیف کرده اند:

افغانستان از شاه شجاع المُلک تا ببرک کارمل

ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان

(نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان (دو جلد)

وهابیت و تروریسم جهانی

امیران دست نشانده در افغانستان

استبداد امیر عبدالرحمن خان و اثرات منفی آن بر جامعه افغانستان

استبداد سردارمحمد هاشم خان وپیامد های آن

بررسی تنهشای قومی در افغانستان

چهل سال فعالیت رسانه یی افغانها در تورنتو

چهره ی پنهان امیردوست محمد خان درصفحه ی تاریخ

بدیهیست که با گذشت زمان و کثرت حوادث، حافظه ی هیچ کسی یاری نمی دهد تا به اتکای ذهن خودش، فرازها و تسلسل رُخدادها را در ارزیابی مسائلی که تازه اتفاق می افتند، به خاطر آورد. از این رو نیاز به تاریخ مکتوب همیشه محسوس می باشد. تنها نیازهای شخصی نه، بلکه تحلیلگران سیاسی، دانشجویان و رسانه ها نیز برای پرورش افکار عامه واما سالم در جامعه، به شرح و تفسیر واقع بینانه تاریخ نیاز دارند. .اهمیت این اثر پُربار جناب پامیر را در اینجا بهتر دریافته می توانیم اما محاسن تلاشهای پُرثمر جناب پیکار پامیر تنها به تاریخ نگاری محدود نمی شود. ایشان از نویسندگان، شعرا و ژورنالیستهای سابقه دار کشور اند که به شمول

تالیفات تاریخی شان، جمعاً ۲۲ اثر به نشر سپرده اند که بقیه شامل مجموعه های شعری، ادبی و اجتماعی می باشند.

جناب پیکار پامیر همین اکنون با رادیوی جهانی "گذرگاه" و شبکه جهانی تلویزیون "افغان تایم" و وبسایت های برون مرزی کشور همکاری دایمی دارند.

پیکار پامیر علاوه برپُرکاری کم نظیرش، تلاشهای خستگی ناپذیری را در جهت ایجاد همسوئی و همبستگی بین افغانها، از طریق شرکت فعال در نشستهای بین الافغانی و ترغیب فرهنگدوستی در مجامع افغانهای مهاجر مقیم کانادا انجام داده و با مشارکت سائر دانشمندان و فرهنگیان مهاجر مقیم کانادا، اخیراً بیناد پُرفیض "انجمن دانش" را اساس گذاری نموده اند.

من در طول سی سال اخیر نه تنها با بهره ور شدن از آثار قلمی و اطلاع رسانی ژورنالیستی این روشنفکر بلند همت، به مرتبت عالی فرهنگی شان وقوف یافته ام، بلکه همزمان با دوستی و مؤدت شخصی استواری که بین ما به وجود آمده است، به سجایای عالی شخصیتی شان نیز یقین حاصل کرده ام. برای این مؤلف فرزانه طول عمر، سلامت کامل، خوشبختی و موفقیتهای بیشتری آرزو می نمایم.

عبدالله(ن.) احمر
تورنتو- کانادا
اول ماه می ۲۰۱۸

درآمد

افغانستان سرزمینی است دیرینه و حادثه دیده که اگر در درازنای سده ها و هزاره ها، مهدِ تمدن ها و پُلِ ارتباط میان چندین حوزۀ تمدنی جهان بوده، درمسیرزمانه های دیگر، کانون جنگها و مقاومت ها و اسیرِاستبداد های داخلی و اشغالگریهای خارجی نیزبوده است. چنانکه درنتیجۀ همان اشغالگریها، مقاومت ها، قتل عام ها و ویرانگریهای عظیم و پی درپی بود که این خطۀ کهنسال، هیچگاه فرصتِ آنرا نیافت تا قد راست کند و موقعیت های حساس تمدنی اش را بازیابد.

یکی ازاثراتِ نامطلوبِ دیگر که ناشی از تداومِ اختناقِ فکری- سیاسی (دولتی – فئودالی) دراین سرزمین میباشد، همانا حاکمیتِ فضای ترس، تهدید، تهمت، بیسوادی، تعذیب،سرکوبِ وکشتن ِجرأت و استعدادِ باشنده گانِ این آب و خاک و درفرجام، نبودِ ثبت و کتابتِ رویداد های تلخ سیاسی- تاریخی بوده است.

این کمبودِ بزرگ ِفرهنگی – تاریخی درافغانستان، موجب گردید تا انبوهی ازحوادث و ما بوقوع پیوسته اند؛ رویداد های جالی که درمسیر زمان و زمانه ها درسرزمین آبایی هیچگاه به ثبت نرسند و یا بخش ِاندکی ازآن همه حوادث و رویدادها، کتبی شده ازنسلی به نسلی باقی بمانند. چه بسا رویداد های مهم ِ تاریخی و سیاسی و اجتماعی دیگر که علی رغم همه گونه ضرورت ها وجذّابیت ها و انتباه های ارزشمندِ آنها، هرگزبه قلم و کتابت سپرده نشده و به مرورِ زمان از یاد ها وخاطره ها رفته اند.

بالعکس، ملاحظه میشود که مثلاً وقتی یک عنصرِاروپایی یا امریکایی برای مدتی ولو عزیزِمان سفرنموده است، به ندرت دیده شده کوتاه، روی مقاصدِ مختلفی به سرزمینِ که درپایانِ سفریا مأ موریتِ خویش کتابی یا خاطره یی به رشتهٔ تحریر درنیا ورده باشد.

اگریک لحظه ازگذشته های دوربگذریم و نگاهی به رویداد های دههٔ اولِ هزارهٔ سوم، بخصوص پس ازحادثهٔ خونبارِ نیویارک (یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی) بیندازیم، به این نتیجه میرسیم که افغانستان یکبارِدیگر، همانند دهه های هشتاد و نودِ هزارهٔ دوم، درمحراق توجه وهجوم تعداد زیادی ازکشورهای جهان قرارگرفته است.

بنا برآن، آنچه دراوایل سال ۲۰۰۰م دراین خطهٔ آزاردیده و پامال شده گذشت، هرگزقابلِ کم بینی و فراموشی نخواهد بود. روی همین اصل، به افغانهای دقیق سنج و با مسوولیت است تا با تألیف ها و نگارش های تحلیلی و مستند، پیرامونِ رویداد های تلخِ کشور، نسلهای آیندهٔ افغانستان را درروشنی حقایقِ تاریخی و سیاسی این بُرهه از روزگار قرار دهند.

آنچه را درلا به لای برگهای این اثرخواهید خواند، درعین حالیکه ظاهراً یکنوع " واقعه نگاری" پنداشته خواهد شد، اما درحقیقت، شرح رویداد های تلخ و فرود و فرازوقایع سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، روحی و اطلاعاتی کشور محبوب ما (افغانستان) است که مدت یکنیم دههٔ نخست قرن بیست ویکم عیسایی را احتوا مینماید.

من البته نخواستم منتظرآن باشم تا اولاً وقایع، تحولات و فرود و فرازدرکشور، منطقه و جهان پایان یابد وباز، با گرِد آوری اسناد و مدارکِ لازم (آنهم درصورتیکه عمروسلامتی

جسمی و روحی یاری کند) به ثبت و نگارش آنهمه رُخداد ها بپردازم، بلکه تصمیم گرفتم با تعقیب، بررسی، مطالعه و مشاهدهٔ اوضاع و احوال شبا روزی فعل وانفعالات و با اتکا به اسناد ومنابع مؤثق، به نگارش این اثر، ازآغازین سال ۲۰۰۱ الی ختم سال ۲۰۱۴میلادی متوسل گردم. زیرا گفته اند بهترین و خواندنی ترین اثرِتاریخی همانست که مؤرخ، خود شاهد وقایع تاریخی زمان خودش باشد.

مردمِ ما ظرف چهارده سال (۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی) نتایج تلخ سیاست ها، پالیسی ها، سخنها و ترفند های ده ها کشور توانمند جهان را به چشمِ سردیدند و با گوشت و

پوست ِخویش لمس کردند که باید مردمان ِسایر نقاط ِجهان نیز ازچگونه گی پیامد های چنین سیاست های ظالمانه وفریبکارانهٔ استعماری مطلع ساخته شوند تا ازآن درس های لازم و ضروری را بر گیرند و هرگزدر دامِ وعده ووعید های اجانب نیفتند. ازسوی دیگر، چون لازم می افتد نسلهای آیندهٔ کشور ِعزیزما (افغانستان) ازآنچه ظرفِ تقریباً یک ونیم دههٔ اولِ قرنِ بیست و یکم درمملکت شان گذشت وهنوزهم میگذرد، معلوماتِ مؤثق و مستند دراختیار داشته باشند، بنابرآن، خودم را نا گزیر پنداشتم وضع و حالِ مردم و مملکتِ افغانستان را که ناشی ازدست اندازیها، خیانتها، فریبکاریها، غارت ها و نا مردمی های " خودی " و بیگانه میباشد، تا آنجا که برایم مقدوربوده است، سوای هیچگونه حُب یا بغضِ فکری یا سیاسی در این اثربگنجانیم:

خودم را ناگزیرمیدانم این نکته را نیز بعرض برسانم که نوعیت ِ وقوع ِحادثهٔ یازدهم ماه سپتمبرسال ۲۰۰۱میلادی درنیویارک، علی رغم آنکه سخت پُراسراروسؤال برانگیزبود، امریکا راه را ازیکطرف بسوی سختگیری های پولیسی و استخباراتی در داخل وخارجِ گشود، ازسوی دیگر، زمینهٔ مساعدی را غرضِ اشغالگری بیشتر و خونریزی های وسیع ترتوسط نیرو های نظامی آن کشور و استیلای دهشت و بربریت درسراسرِ جهان فراهم آورد. چنانکه هنوزهم پیامد های منفی، هولناک و تکان دهندهٔ آن، قدم به قدم در هرگوشه و بیشهٔ جهان خود نمایی نموده درپهنهٔ هرشب و روز، موجی از نومیدی، محرومیت، دهشت، اسارت و کشتار را برجان و روانِ نسل بشر مستولی میسازد.

سقوط ِامارت ِ داروتازیانهٔ گروه طالبان در پایانِ سال ۲۰۰۱ میلادی توسط نیروهای مسلح امریکایی و انگلیسی و متعاقبِ آن، بکارگیری تبلیغات و تحرکاتِ مبنی بردولت **تأمینِ امنیت"** و براه اندازی " **جنگ علیه** و" **دوباره سازی"**افغانستانِ جنگزده، " سازی **تروریسم** " وامثالهم، یکنوع امید ِکاذب وجوش وخروشِ زود گذر را میان مردم ِستمدیده و سرکوب شدهٔ کشورما ایجاد نمود.

این نکته را نیز متذکرمیشوم که افغانستان نخستین کشور درجهان بود و هست که سیاست ِجدید ِابرقدرتِ ایالات متحده و یارانِ بین المللی آن مبنی بر**(ایجاد بُحران دریک منطقه، تشدید و به قوام رسانیدنِ بُحران و بالاخره، مدیریت کردن بر بُحران)**، بگونهٔ حساب شده و دقیقانه درآن بکارگرفته شد. یعنی ایجاد وتقویت ِنیروهای بومی

مزدوروخونریزتا به حاکمیت رسا نیدن ِآنها به منظورِ بیدادگری، کشتار و تخریب ِهمه گونه ارزش های مادی و معنوی به صورت عریان تا بدانجا که "باید" کارد آنهمه بیدادگریها به مغزاستخوانِ باشنده های سرزمین ِمورد نظربرسد و آنگاه، سرکوبِ این بِحران سازان در لباس مصلح و منجی و نیروی مسلحِ وحشی و اشغالِ کشور توسطِ خیرخواه غرض اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی و... درکشورمورد نظرصورت گیرد.

برایم توفیق میسرگردید اثرِحاضر را تحتِ عنوانِ" **بررسی** مسرورم ازاینکه بنابرآن، **وقایع افغانستان ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴م**"، علی رغم همه گونه نا هنجاریهای ناشی از روندِ نابسامانِ زنده گی، اوضاع نا مساعد درغربت و درگیریهای خاصِ جامعۀ افغانی درخارج ازکشور و سایرِ محدودیت هایی که ما غربت نشینان متأسفانه بدانها مواجه هستیم، به پایان بُرده واینک، آنرا دردسترس ِشما عزیزان قرارمیدهم.

این اثر که تحت عنوان " **بررسی وقایع افغانستان از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی**" بدسترس شما عزیزان قراردارد، چنانکه گفته آمد، دارای مطالب ِفشرده پیرامونِ یکنیم دهۀ اولِ سال دوهزارمیلادی (از۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴م) است که با فرو ریزی دوآسمان خراش ِشهر ِنیویارک به روزِ یازدهمِ ماه سپتمبروظاهراً پس ازیک تمهید کوتاه مدت، هوا پیماهای جنگی بی- ۵۲ امریکا بر فضای افغانستان به پرواز درآمدند و سقوط ِامارت ِگروه طالبان آغاز گردید. البته پیامد های خونین تراین آغاز وپرواز را ما و مردمِ جهان دیدیم و هنوز هم می بینیم.

چنانکه خوانندۀ عزیزداوری خواهد فرمود، اثرحاضربدون حُب وبغضِ شخصی، بگونۀ مستند، وطندوستانه وبا صراحت ِکامل توأم با کاوش های دقیق ومنطقی به رشتۀ تحریردر آورده شده است. یعنی سعی بعمل آمده تا از ملاحظه کاری ها و خنثی نویسی های متداولۀ برخی از مؤرخان ِسرکاری و یا رعایت های گروهی و جناحی جداً پرهیز بعمل آید.اعتقاد ِمن اینست که چون همین امروز، ما، درجریان ِوقایع جهانی و بخصوص وقایع و رویداد های تلخ و نا گوارِ کشورِعزیز خویش قرارداشته و ازسهولت های علمی و تکنولوژی پیشرفتۀ رسانه یی مستفید هستیم، نیازاست تا چگونه گی رُخداد ها را همانسان که هستند مکتوب نموده به نسل های آیندۀ مان به امانت بگذاریم. وقتی می نگریم که

متأسفانه بسا رویداد های تاریخی – سیاسی و اجتماعی سرزمین ما درگذشته ها، یا دراثرِ موانع واختناقِ سیاسی و یا کمبودِ سواد و معارف، مکتوب نشد و ازاین ناحیه، خلاء بزرگی دربخشِ تحقیق و تتبع ایجاد گردید، بیشتر از پیش به ضرورت و نیازِ بررسی، جمع آوری و مکتوب سازی مستندِ وقایع عصرپی میبریم. بنابرآن، خواستم به این وسیله و به سهمِ خودم، بخشی ازآنچه بنام اقدام ها، تحرکهای سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و تبلیغاتی بحیث بازیهای منفی سیاسی ازسوی ابرقدرت ایالات متحدهٔ امریکا و متحدان جهانی آندر کشورما انجام داده شد، به شیوهٔ حقیقت جویانه و میهن دوستانه به رشتهٔ نگارش در آورم.

تذکرِاین نکته را نیزلازم میدانم که چون دستِ دشمنانِ افغانستان و مردم ِرنج کشیدهٔ آن، بخصوص دردهه های پسین درامور ِهستی ملی و اجتماعی ما، درازتر از پیش گردیده واین دستهای خون آلود، بویژه علیه افراد وعناصر ِ وطنپرست، آزاده ومستقل ِ سرزمین ِمان بکاررفته ومیرود، بنابرآن، طبیعی است که وقتی آنعده ازهم میهنان ِنجیب ِما که بخواهند حقایق ِتلخِ مربوط به هستی و سرنوشتِ ملی شان را با شیوهٔ خاص ِافشاگرانه نگاشته و به توجه شهروندانِ افغانستان و جهان برسانند، آماجِ توطئه، تهدید، توبیخ، اتهام های ناروا و حتا ترورِ فزیکی و شخصیتی قرار میگیرند. مثلاً، وقتی جلد دوم **" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"** پس ازچاپ، به دسترس ِخواننده گان قرارداده شد، برخی ازعناصر عقده مندِ خانه نشین وبعضاً هم اجنتوری حکومتِ پاکستان دراروپا و امریکا، بخصوص در شهر تورنتوی کانادا، دست به حملاتِ رسانه یی و تبلیغات سؤعلیه مؤلف زدند و به او اتهاماتِ ناجوانمردانه یی را وارد آوردند. یکی دیگر ازتلاشهای اجنتوری مذکور این بود که گفتند: " افشاگری اعمال آی.اس.آی پاکستان در قبالِ افغانستان، معنا و ضرورتی ندارد، بلکه تنها باید (سی.آی.ای) امریکا را افشا کرد وبس." (آنچیزی که حتا مقاماتِ حکومت پاکستان آنرا نشخوار میکنند !)

اینهمه تلاش به این منظورصورت گرفت و یا میگیرد که به زعم ِتلاشگران ِاجنتوری و اربابان کین وعقده، هم مطالبِ کتاب بی اثر ساخته شود وهم با به راه اندازی چنین گرَد و باد تخریبی و تبلیغاتی، مؤلف قادر نگردد کارروی مسایل حاد میهن را که بازهم بصورتِ عمده، رسوا کنندهٔ جنایتکاران پاکستانی وارباباں خارجی آنها، بویژه، شبکهٔ

اطلاعات (آی.اس.آی) است، به اتمام برساند. ولی من، بدون آنکه اندکترین ارزش و اهمیتی به چنین گرَد بادِ شیطانی قابل شده باشم، با جدیتِ بیشتر و ایمانِ قوی تراز پیش به کارخویش ادامه دادم.

درراه وطن آنچه نگفتند و نهفتند

ما بر سرِ بازار بگفتیم و نوشتیم .

فراموش نمی کنم تذکرِهم میهنی را که چند سال قبل، فقط متعاقبِ نشر و پخشِ جلدِاولِ کتاب" **نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان...."** که مسلماً آنرا مرور کرده بود، خطاب به من گفت: " برادر! تو کاری کردی که هرگز به وطن رفته نمیتوانی !"

من درهمان موقع برایش گفتم: " برادرعزیزم! اگرکارِمن چنان ارزش داشته باشد که درنتیجهٔ آن، نه برگشتِ من به وطن، بلکه درفرجام، زمینهٔ برگشتِ سایرِهم میهنانم به زادگاه پدرانِ شان میسرشده بتواند، آنرا کمالِ خوشبختی خویش می پندارم..."

من البته با تألیفِ این اثر، که دربرگیرندهٔ رویداد های تلخِ سیاسی،اقتصادی، تاریخی، نظامی، فرهنگی و استخباراتی چهارده سالِ پسینِ افغانستان و افشأ ماهیتِ غداران و جنایتکاران (خودی و بیگانه) است، ادعای آنرا ندارم که گویا دَین بزرگی را که مادرِ میهن و فرزندانِ خلفِ آن برمن دارند، انجام داده ام. بلکه تألیفِ این اثر، درحقیقت، نشانی ازیک قطرهٔ کوچک در یک بحرِ بیکرانِ حقیقتهای تلخِ سر زمینم میباشد که بدین گونه، پیش چشمِ خواننده قرار داده میشود.

امید وارم بخش های نهفته، ضروری و باقیماندهٔ انبوهِ واقعیت های غم انگیزِ سر زمینِ بلا دیدهٔ افغانستان توسط فرزندانِ دلسوز، آگاه و با مسوولیتِ کشور به رشتهٔ تحریر وتألیف درآورده شوند.

درپایانِ این مقدمه لازم میدانم ازاحساسِ میهندوستانه و مساعدتِ مالی دوستان

فرهنگدوست و هموطنان عزیزم **(محترم محمد سعید حبیبی ، زنده یادداکترمختار ومحترم عبدالله احمر)** که به خاطر ِچاپ وتکثیرِ این اثربعمل آورده اند، صمیمانه اظهارسپاس نمایم.

ک. پیکار پامیر- تورنتو

سال ۲۰۱۴ میلادی

فصل اول

مقدمات یک دگرگونی دیگردرافغانستان

روزِیازدهمِ ماه سپتامبرسال ۲۰۰۱ میلادی درتاریخِ ایالات متحدۀ امریکا وجهان، روزِمهم و مصیبت باری تلقی میشود. مصیبتی که درواقع، اوضاع و احوالِ سیاسی سراسرِ جهان را خونین ترو متشنج ترازپیش گردانید. درساعتِ هشت وچهل و پنج دقیقۀ صبح همان روز (یازدهم ماه سپتامبر) بود که چهارفروند هوا پیمای بزرگِ مسافربری امریکا، باساس یک طرحِ قبلی بسیار دقیق وخرابکارانۀ تروریستی، ظاهراً توسط نزده تن ازتروریست های سعودی و پاکستانی که گفته شد مربوط به سازمان اسلامی "القاعده" به رهبری اسامه بن لادن بودند، از میدان های داخلی ایالات متحده اختطاف و به قصدِ عملیاتِ انتحاری به سوی کاخِ سفید، عمارتِ وزارت دفاع (پنتاگون) و به صوب دوبرج آسمان خراش (یکصد و ده طبقه یی) شهرِنیویارک بدین گونه به پروازدرآمدند.

هوا پیمای بوئنگ ۷۵۷با شمارۀ پرواز(۱۱) و با حمل نود و دو نفر مسافربه سوی ضلعِ شمالی مرکز تجارتِ جهانی در نیویارک، هواپیمای بوئنگ ۷۵۷ با شمارۀ پرواز(۱۷۵) با شصت و پنج نفرمسافر به هدفِ ضلعِ جنوبی مرکز

مذکور، هواپیمای بوئنگ۷۵۷(باشمارۀ پرواز۷۷) وبا شصت وچهارنفرمسافربه قصدِعمارتِ وزارت دفاع، وهواپیمای بوئنگ باشمارۀ پرواز(۹۳) و داشتن چهل وپنج نفرمسافربه سمت کاخ سفید، بوئنگِ دارای شمارۀ پرواز(۷۷)، باپنجاه وهشت سرنشین ونُه خدمه، درحوالی نُه وچهل وپنج دقیقۀ صبح وباساس گزارشِ منابع حکومتی امریکا، به عمارتِ وزارت دفاع اصابت داده شد که قرارِ آمارِمنتشرشده، موجب مرگِ بیشترازدوصد نفرازکارکنانِ آنوزارت گردید.

هواپیمایی که میخواست کاخ سفید یامقرِریاست جمهوری ایالات متحده راهدف قراردهد، باساس انتشاراتِ رسمی امریکا، قبل ازآنکه به هدف برسد، دریک محلِ جنگلی مربوطِ ایالت پنسلوانیا سقوط داده شد. ولی دو طیارۀ باقیمانده، با بیشتر از یکصد مسافر و چندین خدمه، توانستند به دو آسمان خراشِ یکصد و ده طبقه یی (مرکزمبادلات جهانی) امریکا درشهر نیویارک اصابت کنند که بازهم باساس آماراولی منابعِ رسمی، موجبِ مرگ و نابودی شش هزار و سه صد و سی و سه نفرو فرو ریزی کاملِ برج های مذکورگردید.(منابع امریکایی بعداً این آمار را اینگونه تصحیح کردند):

افراد پولیس. . . . . ۶۰ نفر

کارمندان وزارت دفاع ۱۸۴نفر

زخمی ها ۶۰۰۰نفر

" افراد و کارکنان اطفاییه، ۳۴۳نفر

و مابقی شاملِ کارمندانِ رسمی و دایمی دو برجِ آسمان خراش مشتمل بر اتباعِ کشور های مختلف بود که مجموع کشته شده ها عبارت از ۳۰۰۰ نفر میشود."

هرچند پسانها، گفته شد که یکتعداد از کارمندانِ مسلمان درداخلِ آسمانخراش های شهرنیویارک نیزدراثرحادثۀ تروریستی یازدهم سپتمبرجان باختند که دراوضاع وفضای متشنجِ ناشی ازتبلیغات و انعکاساتِ حادثۀ مذکورتحتِ نامِ یک بنیاد گرای مسلمان (اسامه بن لادن)، ازآن ها یادی بعمل نیامد، بازهم، فهرست مختصری از اسامی کشته شده های مسلمان را که ازسوی منابع مطلع منتشر شده است، درج میکنیم :

بشراحمد ۴۷ ساله از بنگله دیش ، طارق امان الله ۴۰ ساله از پاکستان، مشیل بکش ۳۶ ساله از پاکستان، توری حمزوی بلوچی ۶۹ ساله از ایران، ابو چوهدری ۳۰ ساله از بنگله دیش،محمد صلاح الدین چوهدری ۳۸ ساله از بنگله دیش، جمال لگیس دستانتیس ۲۸ ساله امریکایی، سیمون سلیمان علی دانانی ۶۳ ساله امریکایی، سید ابولفتاح ۵۴ ساله هندوستانی، مان جنبلاج ۶۵ ساله آلبانیایی، ناظم حفیظ ۳۲ ساله فرانسوی، محمد سلمان حمدانی ۲۳ ساله ازپاکستان، زهتی ایبش ۲۵ ساله ترکی، محمد جاوارا ۳۰ ساله، سارا خان ۳۲ ساله فرانسوی، تیمور فیروزخان ۲۹ ساله، عبدالله کونه ۳۷ ساله فرانسوی، عبدالعلی ملاحی ۳۷ ساله یمنی، خانم نورال حقومیاه ۳۵ ساله، بویه محمد ۵۰ ساله از ترینیداد، احشام رجا ۲۸ ساله پاکسانی، خانم امینه رسول ۳۳ ساله، محمد امین صادقی ۶۲ ساله، خانم رحما سالی ۲۸ساله و فرزندش، خالد شهید ۲۵ساله،محمد شاه جهان ۴۱ ساله، خانم نسیمه حمید سیمجی ۳۸ ساله، خانم میشل تئودوریدیس ۳۲ ساله یونانی، عبدالکریم ترائوره ۴۱ ساله افریقایی، کارامو تررا ۴۰ ساله گامیبیایی، و خانم شکیلا یاسمین ۲۶ ساله. (۱)

جورج دبلیو بوش درحالیکه مصروف دیدار از یکی از مدارس فلوریدا ست ، خبر حادثه ی نیویارک بگوشش رسانیده میشود

مقام های امریکایی که درنتیجهٔ این رویداد ِخونین، ظاهراً مات و مبهوت شده بودند، دفاترشان درکاخ سفید، وزارت دفاع، وزارت امورخارجه، وزارت عدلیه و کلیه ساختمان های دولت ِفدرال و سایرمکانهای مهم را تخلیه کردند. "دِک چینی" معاون رییس جمهور راکه درغیابِ جورج بوش درکاخِ سفید حضورداشت، در زیر زمینی امن ِمربوط به کاخ ِمذکور انتقال دادند. جورج بوش پس ازاستماع خبرِحادثه، ازفلوریدا به یکی از پایگاه های نظامی امریکا در " بارکس دیل" پرواز نمود و تمام پروازها درفضای امریکا ممنوع اعلان شد، عمارتِ سازمانِ ملل در شهر نیویارک نیز تخلیه گردید، تردد ِوسایط ِ نقلیه درتمام تونل های مربوط به نیویارک معطل قرارداده شدند، کلیه اماکنِ مربوط به اسراییلی ها تخلیه گردیدند و در سراسر امریکا، حالتِ اضطرار اعلان شد.

آنچه متعاقبِ این رویداد ِخونین، تعجب آوربود، این بود که مقام های امریکایی نه تنها بصورت عاجل، فهرستِ اسامی نزده نفری را که گویا دراین عملِ دهشت افگنانه سهیم بودند، رسماً منتشر کردند، بلکه درعین روز و بدون هیچ تردیدی گفتند که **"مغزِ متفکرِ این عملیاتِ خرابکارانه ی تروریستی، اسامه بن لادن ملیونرِ ناراض ِعربستان سعودی و رهبر سازمان تروریستی القاعده است که در افغانستان و در تحت حمایت امارت اسلامی طالبان بسر میبرد."**

باید این نکته را درنظرداشت که درمیانِ نزده نفری که از طرف مقام های امریکایی بعنوان عاملینِ انفجارهای نیویارک معرفی شدند، هیچ تبعهٔ افغانستان وجود نداشت، بلکه همهٔ آنان ازعربستان سعودی، امارات متحدهٔ عربی، لبنان و پاکستان بودند.

بتاریخ بیستمِ ماه سپتامبر ۲۰۰۱م نشست خاصی درکنگرهٔ امریکا صورت گرفت و پس ازآن، جورج دبلیو بوش رییس جمهور، اولتیماتوم یا اتمام حجتِ پنج فقره یی آتی را عنوانی امارت طالبان صادر نمود:

*** تمام رهبرانِ القاعده به ایالات متحده تحویل داده شوند**

*** تمام افرادِ خارجی زندانی که در بندِ طالبان هستند، آزاد و به ایالات متحده تسلیم داده شوند**

*** تمام کمپ های تروریستی آنها بسته شوند**

*** تمام تروریستها و حامیانِ آنها معرفی و به مقام های امریکایی تحویل داده شوند**

*** به ایالات متحده اجازۀ عام و تام برای دسترسی به کمپ های تروریستی و بررسی آنها داده شود.(۲)**

بنابرآن، مقام های کاخ سفید ازادارۀ طالبان رسماً تقاضا بعمل آوردند تا اسامه را که نزد خویش دارند، به حکومت امریکا تحویل بدهند. ولی ملاعمر رهبرگروه طالبان درمراحلِ نخست، زیرِبار نرفت و تقاضای جانبِ امریکا را (احتمالاً به اشارۀ آی.اس.آی یا ملا های متنفذِ پاکستان) رد کرد.

طالبان میگفتند که جانبِ امریکا هیچ سندِ مؤثقی مبنی بردست داشتنِ بن لادن درانفجارهای نیویارک ارائه نکرده و امارتِ آنها نیزکدام سندی دراین زمینه ندارد. با آنهم، گروه مذکور، پیشنهاد های آتی را به جانب امریکا ارائه داشتند :

*** محاکمه اسامه بن لادن در یک محکمۀ بین المللی که درآن شریعت حاکم باشد، صورت گیرد**

*** محاکمۀ بن لادن در یک محکمۀ شرعی در داخل ِخاک افغانستان انجام داده شود**

*** محاکمۀ بن لادن در یک محکمه ی عادلانه در کشور سومی (به استثنأ افغانستان و امریکا) دایرگردد.(۳)**

اما، جورج دبلیو بوش، همۀ این پیشنهاد ها را رد نمود و سخن ازجنگ ومجازات به زبان آورد.

به قولِ یکی از خبرنگاران هالندی (بیته دم)، مقام های عربستان سعودی حتا برای رهبران گروه طالبان، پیشنهاد پرداخت وجه چهارصد ملیون دالردر ازأ تحویلدهی اسامه را نیزبعمل آورده بودند.

بعداً درسال ۲۰۱۱م وبسایت انترنتی "ویکیلیکس" درجملۀ هزارها سندِ مربوط به جنگِ افغانستان، این موضوع را نیز افشا نمود که **" بن لادن اصلاً در سال ۱۹۹۹م طرح حمله به نیویارک را ریخته و دو نفر پیلوت را هم خودش انتخاب کرده بود که آنها در کمپ { تروریستی} مس ِعینک { درولایت لوگر افغانستان} تحت تعلیمات خاص قرار گرفته بودند. "**

وبسایت "ویکی لیکس" علاوه کرد که: **" تعداد پیلوت ها تا ماه جون ۲۰۰۱میلادی به سیزده نفر بالغ شد که در همان ماه وارد امریکا گردیدند. "(۴)**

البته قبل ازاین حادثه هم، قرارِبعضی ازگزارش ها، مقام های (سی آی ای) امریکا بخاطردستگیری اسامه بن لادن، ظاهراً داخل یک سلسله اقداماتِ مخفی گردیده بودند. مثلاً، مدتها قبل ازآن، یعنی پس ازانفجارِسفارت های امریکا درکینیا، تانزانیا، عربستان سعودی و انفجاردرکشتی بزرگِ امریکا در سواحلِ یمن، تیم های خاصِ شبکۀ سی آی ای، بمنظورِجمع آوری اطلاعات و دست یابی به هدف که همانا بدام انداختنِ اسامه بود، رهسپاردرۀ پنجشیر شده با احمد شاه مسعود، عارف خان سروری، داکتر عبدالله، قسیم فهیم، یونس قانونی و دیگر مسوولینِ " ائتلاف شمال " تماس برقرار نموده بودند.

"سیول کول" نویسندۀ کتاب " جنگِ اشباح" متذکر میشود که : **" . . . وسایلِ کشفِ مخابره ای که آنها به مسعود دادند، ادارۀ مبارزه با تروریسم به پنجشیر رفت و آمد میکردند و در نصبِ وسایل و جمع آوری اطلاعات با احمد شاه مسعود و ادارۀ استخبارات او به همکاری و گفت و گو میپرداختند."** وی علاوه میکند که: **" تا سال ۱۹۹۹سه تیم دیگر سی.آی.آی به آنجا (پنجشیر) سفر نمودند. آنها معمولاً درقریۀ بهارک که با مرکزِ فرماندهی مسعود فاصلۀ نزدیک داشت، یک یا دو هفته را سپری نموده و با اوچندین مرتبه ملاقات میکردند... نخستین تیم سی.آی. ای برای ایجادِ گسترشِ روابطِ اطلاعاتی، دراکتوبر ۱۹۹۸ وارد بازارک پنجشیرشد." (۵)**

اینکه کاروتلاشِ کارشناسانِ اطلاعاتی (سی.آی.ای) تا قبل ازیازدهم سپتامبرچه حاصلی را بار آورده بود، بما روشن نیست. اما وقوعِ حادثۀ شهرنیویارک که امریکایی ها را خشمگین ترازقبل ساخته بود، به منظورِتعقیب، دستگیری یا کشتنِ اسامه بن لادن جدی تر شدند.

اما، سوألی که نزد برخی ازتحلیلگران مطرح بود، این بود که ایالات متحدۀ امریکا که خود، مؤلدِ بنیادگرایی مذهبی، "القاعده"، گروه طالبان و ده ها نهاد وسازمانِ تند رو دیگر بوده و ازکلیه برنامه ها، مخفیگاه ها و ارتباطاتِ آنها ازطریق شبکۀ جهانی (سی.آی.ای)، شبکۀ اطلاعاتِ ارتشِ پاکستان، موسادِ اسراییل والمخابرات العمامۀ عربستان سعودی و

منابع اطلاعاتی دیگردرافغانستان آگاهی کامل داشت، چرا به درۀ پنجشیرسرکشیده و " اسامه" را ازآنجا موردِ پیگرد قرار میداد؟

جالب خواهد بوداگردرهمینجا علاوه شود که روزنامۀ مشهور "واشنگتن پُست" باری نوشت که:

" درماه مارچ سال ۱۹۹۶م هنگامیکه اسامه بن لادن در سودان بسر میبُرد، وزیر دفاع سودان پیشنهاد کرد که بن لادن را به امریکا انتقال و تحویل میدهد. متخصصین امنیتی سودان به مقامات ِامنیتی امریکا پیامی فرستاده اند که در صورت تمایل، با کمال خوشنودی حاضرند به خاطر ایالات متحدۀ امریکا، بن لادن را دقیقاً در توجه خود قرار دهند و در غیر آن حکومت سودان یا وی را زندانی میکند و یا مستقیماً به ایالات متحدۀ امریکا انتقال و تحویل میدهند. مقامات امنیتی امریکایی در پاسخ گفته اند " به وی گفته شود که سودان را ترک و به سومالی هم نرود" . . . وزیر دفاع سودان بعد از مدتی در مصاحبۀ مطبوعاتی ابراز داشت که ما به بن لادن گفتیم که به افغانستان برود و مقاماتِ امنیتی امریکایی نیز با پیشنهاد ما موافقت کردند، درهمان سال ۱۹۹۶، اسامه بن لادن و سه صد تن از کار گزارانش از سودان اخراج و به افغانستان فرستاده شدند..." (۶)

باز، روزنامۀ معتبرفرانسوی (فیگارو)، طی مقاله یی افشا نمود که **" اسامه بن لادن بایکی از افسران سی.آی.ای درماه جولای ۲۰۰۱، یعنی دو ماه قبل از حملۀ یازدهم سپتمبر، در دوبی ملاقات داشته است."**

این روزنامه علاوه نمود که: **" زما نیکه بن لادن در ماه جولای در یک بیمارستانِ امریکایی در دوبی درحال معالجۀ یک عفونت ِمزمن ِکلیوی { گُرُده} بوده است، با یک مقام سی.آی.ای احتمالاً رییس سی. آی.آی در منطقۀ چیف آف ستیشن ملاقاتی داشته است." (۷)**

به یاد داشته باشیم که این دیدارِخصوصی وقتی صورت میگیرد که اسامه، ظاهراً بعنوانِ فردِ موردِ تعقیب ِمقام های امریکایی شناخته شده بود.

تحقیقات ِدیگر نیزاین موضوع را نشان داد که فقط یک روزقبل ازحادثۀ یازدهم سپتمبر، بن لادن دریکی ازبیمارستان های نظامی پاکستان درستادِ فرماندهی نظامی آن کشوردر راولپندی تحت درمان بوده است. حتا یکی ازپرستارانِ این بیمارستان درآنزمان گفت که درآن موقع، کارکنانِ سرویس یورولوژی باگروهی ازافراد ِمخصوص تعویض شده بودند.

با ساس اسناد و شواهدی که به نشر رسیدند، قراربود یک گروه مسلح و مجربِ افغانی، بن لادن را آنگاه که در میانِ فارم " ترَنگ " واقع درحومۀ قندهار بسرمی بُرد، دستگیر نمایند، ولی با وجودِ همه گونه آماده گی های خاصی که اتخاذ شده بود، مقام های امریکایی این برنامه را برهم زده نخواستند رهبر تروریستی سازمان القاعده دستگیر شود.(۸)

دریک مقاله بنام " نفت و گاز بین المللی"، درارتباط ِ(افغانستان وکمپنی یونوکال)، پس ازحملۀ تروریستی یازدهم سپتمبر گفته شد که: **" علی رغم اینکه تا چه حد این تروریست و طالبان مورد تنفر ِدنیای متمدن و حتی خود ِافغانها هستند، آیا این همه میتواند توجیهی برای بمبارانِ این کشور و کشتارِ تعداد بی شمارِ افراد ِبیگناه باشد و یا اینکه اهدافِ دیگری، اهدافی به مراتب مهمتر در این منطقه پی گیری میشود..."(۹)**

درسالهای پس ازحادثۀ شهر ِنیویارک، سخنها، مقاله ها، تحلیلها و بررسی های متعددی ازسوی آگاهانِ سیاسی و محققانِ امورِ جهانی به نشر رسیدند که با صراحت و بگونۀ مدلل میگفتند، حملۀ نظامی بالای افغانستان و عراق، مدتها قبل ازطرف ستراتژیست های بلند رتبۀ ایالات متحدۀ امریکا و انگلیس مطرح بود وبنابرآن، {حادثۀ نیویارک}، یک تئوری توطئۀ دولتی بوده است.

تاحال که از وقوع حادثۀ نیویارک بیشتر از یک ونیم دهه سپری میشود، تعداد تلیلگران ومحققانی که دراطرافِ این تئوری توطئه و چگونه گیهای آن پرداخته و برداشتهای شان را به وسیلۀ مقاله ها، رساله ها، فلم ها و سلاید ها به اطلاع مردم ِامریکا و جهان رسا نیده اند، رو به افزایش بوده است.

(بخشهایی ازآن تحقیق ها و بررسی را در لابه لای صفحات آینده مطالعه خواهید فرمود.)

ترور احمد شاه مسعود

ورویداد های بعدی آن

هنوزرفت وآمدِ افسرانِ اطلاعاتی امریکا به درۀ پنجشیر، نقل و انتقالِ آلات و لوازم به آنجا، تماسگیریهای مختلف درجهت جلب همکاری منسوبین " ائتلاف" درزمینه ادامه داشت که بتاریخ نهم ماه سپتامبر۲۰۰۱م، ترور احمد شاه مسعود صورت گرفت و دو روز بعد ازآن، رویداد تروریستی شهر نیویارک انجام داده شد.

باید متذ کرشد که این ترورسیاسی احمد شاه مسعود، یکی ازفرماندهانِ مشهورِ دوران جهاد، رهبر" شورای نظار" و رهبر" ائتلاف شمال" به روز نهم ماه سپتامبر۲۰۰۱ میلادی درشهرک "خواجه بهاألدین" مربوط ولایت تخارِ افغانستان توسط دو تن از تروریستهای عرب (تونسی) بنام های "محمد کریم توزانی " و " محمد قاسم بقالی" انجام داده شد که تفصیلِ بیشتردراین مورد، درج ِجلد دوم " نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان" میباشد. هرچند برخی ها سعی بعمل آورده ویا می آورند تا رویدادِ ترورِ احمد شاه مسعود را با حادثۀ خونین ِیازدهم سپتامبر که فقط دو روز پس ازآن صورت گرفت، مرتبط معرفی نمایند، اما تا کنون که مدت یکنیم دهه ازآن میگذرد، کدام سند مؤثق و مدلل در این مورد بیرون داده نشده است.

هرچند، عده یی ازتحلیل گران گفتند که ترورِ احمد شاه مسعود، کارِسازمان تروریستی " القاعده" به رهبری اسامه بن لادن بوده است و اما، عده یی دیگر اظهارداشتند که (آی.اس.آی) و (سی.آی.ای) در ارتکاب ِاین عمل منهمک بوده اند.اصلِ واقعیت هرچه باشد، ممکن است روزی افشا شود.

"پیترتامسن" درصفحۀ ۵۷۸ کتاب"جنگِ افغانستان"، ازقولِ (ملاخاکسار) رییس ادارۀ استخبارات ِامارت ِگروهِ طالبان مینویسد که **" بن لادن شخصاً دستورِ قتلِ احمد شاه مسعود را برای تونسی ها صادر کرد. "**

جورج دبلیوبوش رییس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا، درحالیکه ازاثرِرویدادِ خونینِ یازدهم سپتامبر، نزدِ شهروندانِ امریکا و کشورهای جهان، البته درموقعیتِ رهبرِامپراتوری مغرور و بی رقیبِ جهان، ظاهراً منفعل، شرمنده وخشمگین شده بود، طوریکه قبلاً متذکرشدیم؛ دستورالعملی را بنام "بلَک سایتس" به امضارسانیدکه باساس آن، به ادارهٔ (سی.آی.ای) اجازهٔ آنرا میداد تا رهبرانِ القاعده و عوامل ِحادثهٔ تروریستی نیویارک را ازهرکجای دنیا که ممکن باشد، دستگیر و مجازات نماید. اختطافِ شخصیت های مظنونِ سیاسی و تأسیسِ زندان ها و شکنجه گاه های خاص غرضِ نگهداری و بازجویی اسیران درخارج ازقلمرو امریکا نیزشاملِ همین دستورالعمل بود. درعین زمان، مقام های امنیتی امریکا، اسمای نزده تن از رباینده گانِ هوا پیما و عاملینِ انفجارِ آسمان خراش های شهر نیویارک را نیز که همهٔ آنها عرب تباربودند، به زودی انتشار دادند و از اینقرار:

محمد عطا (پیلوت) تبعهٔ مصر،

عبدالعزیز الماری تبعهٔ سعودی

ستام ال سقامی تبعهٔ سعودی

ویل محمد الشهری تبعهٔ سعودی

ولید محمد الشهری تبعهٔ سعودی

مروان ال شهی تبعهٔ امارات عربی

فیاض رشید احمدحسن ال قدی تبعهٔ سعودی

احمد الجمادی تبعهٔ سعودی

حمزه الجمادی تبعهٔ سعودی

موهند الشهری ... (؟)

حنی حنجور تبعهٔ سعودی

نواف الهضمی ...(؟)

مجید موجدی ... (؟)

خالد الهدر . . . (؟)

زیاد سمیر لبنا نی

سید الجمادی تبعۀ سعودی

احمد ابراهیم ال حرنای تبعۀ سعودی

احمد النامی تبعۀ سعودی(۱۰)

البته بعداً پیرامونِ صحت و سُقمِ اسمای مذکور، مرده یا زنده بودنِ آنها، فقدان ِتاریخ ِتولد و هویت ِدرست ِبعضی ازآنان طرف ِشک و تردید تحلیلگران ِسیاسی قرارگرفت. همچنان، برای مردم ِجهان تعجب آوربود که مقام های امریکایی، علی رغم اثبات ِهویت ِسعودی عاملان ِتروریستی یازدهم سپتامبر، هیچگونه واکنش و یا اعتراضی علیه رژیم وهابی آن کشوراز خود بروز ندادند. فهرستِ اسامی نزده تن متهم ازسوی هیچ شرکتِ هوا پیمایی امریکا ودیگرکشورها منتشرنشد، هیچ اثری ازموجودیت ِآنها درمیان هوا پیما های ربوده شده ملاحظه نه گردید و جالبتر از همه اینکه گفته شد برخی ازاین نزده تن، پس ازاعلانِ مقام های دولتی امریکا مبنی براختطافِ هوا پیما و کشته شدنِ شان درنیویارک، زنده در کشورهای خود بسرمیبردند.

" پاتریک کاکبرن " خبرنگارِ روزنامۀ " ایندیپندت"، درنتیجۀ یک تحقیقِ دقیق مینویسد: **" عربستان سعودی در اوجگیری فعالیتهای القاعده، نقشِ فراوانی داشته است، چنانکه در حملاتِ یازدهم سپتمبر، از نزده نفر اختطاف کننده، یازده نفرِ آن اتباع عربستان سعودی بودند . .. جورج بوش رییس جمهور سابقِ امریکا حتی یک لحظه هم به اتخاذِ اقدامی علیه عربستان نیندیشید و این امر باعث شد که این کشور {عربستان سعودی} در زمینۀ جذب جنگجو برای گروه های تروریستی و تأمینِ مالی آنها، نقشِ محوری ایفا نماید.... " (۱۱)**

عکس نزده نفری که بقول منابع رسمی امریکا، عاملین انفجار و انهدام دو آسمان خراش شهر نیویارک بودن

" وسلی کلارک" یک جنرال متقاعد امریکایی که زمانی، نامزد ریاست جمهوری آن کشورنیز بود، طی مصاحبه یی با (سی.ان.ان) گفت: **" عربستان نمیتواند هم زمان، افراطگرایی را صادر کند و درهمین حال از امریکا بخواهد از آن حفاظت نماید. "**

این سخنان، آنهم از زبان یک جنرال ارشد امریکایی، به معنای آنست که مقام های کاخ سفید ازاصل و ماهیت تروریستی آل سعود کاملاًمطلع هستند.

"ادحسن" عضو شورای روابط خارجی امریکا نیز با روزنامۀ نیویارک تایمز گفت: " **القاعده، داعش، بوکوحرام، شباب و دیگران همه از گروه های سلفی سنی بی رحم هستند. پنج دهه است که عربستان سعودی اسپانسر رسمی سلفیت سنی {وهابیت} درسراسر جهان بوده است."**

وی علاوه نمود که: " **چنین گروه هایی به شدت مورد حمایت دولت سعودی بوده اند که فرستاده گانی به سفارت های خود در کشور های اسلامی میفرستد تا برای سلفیت تبلیغ کنند."**

و اما، "بولتن نیوز" ازقول جواسکاربورگ، سابق نمایندۀ کنگرۀ امریکا نوشت : " **حتی اگر دولت سعودی عامل یازدهم سپتمبر باشد، بازهم نفت آنها آنقدر مهم است که کاری برعلیه شان انجام ندهیم. "**

شاید نکتۀ اصلی سیاست و پالیسی مقام های امریکایی را همین نمایندۀ سابق کنگره، بگونۀ بسیار فشرده و رسا بیان کرده باشد.

این سخنان، عمقِ دید سیاسی واهدافِ خاصِ استراتژیکِ ابرقدرت امریکا را میرساند، حتا اگرهیچ دلیل وبرهان دیگر در زمینه ارائه نشود.

هنوزتقاضای مقام های امریکایی مبنی برتحویلدهی اسامه بن لادن با گروه طالبان ادامه داشت که ملاعمروزیردستانِ وی یکتعداد ازملاها و مفتی های دیوبندی افغانی و پاکستانی را به عجله از مدارسِ مذهبی پاکستان به قندهارفرا خواندند تا ضمن یک جلسۀ عمومی، نظربدهند که آیا اسامه به مقام های امریکایی تحویل داده شود یا خیر؟ طبعاً، وقتی ملاعمرو نظامیانِ پاکستان اساساً نمیخواستند اسامه را تحویل بدهند، ملاهای دعوت شده هم برای آنکه دست آویزی برای امارتِ اسلامی گروه طالبان دربرابرِتقاضای جانبِ امریکا حاصل آید، "فیصله" کردند که تنها به اسامه ابلاغ شود تا به رضا و رغبتِ خودش افغانستان را ترک گوید. متعاقبِ این " فیصله"، منابع طالبان اعلام کردند که **"چون اسامه بن لادن ناپدید شده است، بنابرآن، موفق نشدند فیصلۀ شورای ملا ها را به وی ابلاغ نمایند."**(ادعای مضحک و خنده آوری که هیچ کس نمیتوانست آنرا بپذیرد)

علاوه ازآن، "علمای" دعوت شده به قندهار، درپایانِ جلساتِ خویش، قطعنامۀ آتی را نیز صادرنمودند:

*گذاشته شود که اسامه به میل خودش به هرکشوری که میخواهد برود

* ایالات متحدۀ امریکا نباید بالای افغانستان حمله کند

* هرگاه امریکا بالای افغانستان حمله کند، جهاد علیه آن کشور را اعلان خواهند کرد

* درصورت حملۀ امریکا، طالبان میتوانند ازکشورهای اسلامی و غیر اسلامی کمک درخواست نمایند.

* هرشخص (افغان یا غیرافغان) که برعلیه امارت اسلامی عمل کند و یاجاسوسی نماید، واجب القتل است.

البته گروه طالبان درموقعیتی نبودند که کسی به چنین " قطعنامه " ها توجه مبدول نماید.

امریکا درپی هدفهای خویش میرود

رییس جمهورامریکا درعین ِزمان، مدت دو هفته عزای ملی را اعلام نموده و به دنبالِ آن، کمپاین و تلاشِ تبلیغاتی بزرگی را درجهتِ آماده سازی افکارعامۀ امریکا وکشورهای جهان غرض آغاز ِحملاتِ نظامی علیه " پایگاه های تروریستی"، بگونۀ خاص درافغانستان به راه انداخت. چون گروه طالبان درقلمرو پاکستان ساخته و پرداخته شده وبخاک افغانستان فرستاده شده بودندکه به این حساب، پاکستانی ها نه تنها حامیان ِسیاسی و مدد رسان ِلوژستیکی گروه مذکورشناخته شده بودند، بلکه تعداد زیادی ازافراد ِارتش وافسران ِ زبدۀ نظامی واطلاعاتی آن کشورکه بنام " قطعۀ اس.اس.جی" و نخبه ترین افرادِ اردوی آن کشورشناخته میشوند، عملاً دوش بدوش ِگروه مذکورو سایرگروه های تروریستی درخاکِ افغانستان، می جنگیدند، بنابرآن، امریکا لازم دانست اولاً مقام های پاکستانی را با خود همدستان ساخته و آنها را وادارد تا دست ازهمکاری و همنوایی

بیشتربا گروه مذکوربردارند وهمنوا با برنامه های نظامی، سیاسی و اطلاعاتی امریکا درمنطقه گردند.

پس، جانبِ امریکا، درقدمِ نخست وضمن دیدارها و تماسگیریهای مخفی، هفت شرط آتی را با حکومت پاکستان مطرح نمود:

***کلیه فعالیتهای القاعده در اطرافِ مرز و مساعدتهای لوژستیکی برای این سازمان متوقف گردد**

*** برای امریکا پوشش هوایی و همچنان حق استفاده ازتسهیلاتِ زمینی و فعالیتهای اطلاعاتی فراهم شود**

*** اجازۀ پیاده شدن نیروهای نظامی و اطلاعاتی امریکا و متحدین آن به قلمرو پاکستان به منظور مبارزه علیه القاعده داده شود .**

*** برای ایالات متحدۀ امریکا معلوماتِ استخباراتی فراهم گردد**

*** همه گونه اقداماتِ تروریستی بصورت رسمی محکوم شود**

*** کلیه کُمکهای مواد نفتی برای طالبان قطع گردیده و ازرفتن ِشان به افغانستان جلوگیری بعمل آید.**

***باید ثابت ساخته شود که بن لادن، القاعده و طالبان موردِ سرکوب قرارمیگیرند و همچنان رابطۀ دپلوماتیک با رژیم طالبان قطع گردد.**

جورج دبلیو بوش دراین گیرودار، پایگاه و زادگاهِ اصلی تروریسم را که خاک پاکستان بود، عمداً به فراموشی سپرد وتنها افغانستان را منشأ آنهمه مصیبت های تروریستی خواند. همینجا بود که درعین حال، ژنرال " کالین پاول" وزیرامورخارجه و "ریچارد آرمیتاژ" معاونِ او که میدانستند لانه های اصلی تروریسم درخاکِ پاکستان قراردارند، ازراه تلفون و با شدتِ بی سابقه، ژنرال پرویز مشرف رییس جمهورنظامی آن کشور را اخطاردادند که **" یا با ما باشید یا با تروریستان"** و حتا معاونِ وزارتِ امورِخارجۀ امریکا (آرمیتاژ)، ضمن صحبتِ رو یا روی با جنرال محمود رییس (آی.اس.آی) در

واشنگتن، بقول پرویز مشرف، " بگونهٔ بسیارجدی و غیر دپلوماتیک" گفته بود که**" اگردست از حمایت ِتروریسم نکشَد، پاکستان را چنان بمباران خواهند کرد که به دَور حَجَربرگردد."**

جنرال مشرف که ازخشم ِارباب سخت درتمجمُج افتاده بود، درجوابِ مقاماتِ امریکایی، با عجله گفت که " پاکستان دراین جنگ در کنارامریکا خواهد بود"

چنانکه "پرویزمشرف" درکتابی که بعداً تحت عنوان**"درخط آتش"**بچاپ رسانید، گفت که" درشهرکراچی دریک میتنگِ افسرانِ نظامی شرکت داشت که آجودان {یاورنظامی} من اطلاع داد که وزیرامور خارجهٔ امریکا شما را به پای تلفون میخواهد، من گفتم برایش بگو که درپایان میتنگ، خودش تلفون خواهد کرد، مگراین مقامِ ارشدِ امریکا گفته بود که میخواهد او {پرویزمشرف} همین حالا پای تلفون حاضرشود."

پرویزمشرف متعاقباً می افزاید که پس ازشنیدنِ اخطارِ وزیرامورخارجهٔ امریکا، لحظه یی مکث کرده و به زودی پاسخ دادم که «پاکستان با شماست»

او بعداً درهمین کتاب علاوه میکند که: **" سؤال نهایی که وجود داشت این بود که آیا ویرانی پاکستان در راه ِطالبان درجهت منافع ملی این کشوراست ؟ آیا طالبان ارزش آنرا داشتند که ما به خاطر شان دست به انتحار می زدیم؟ پاسخ این سوال یک نه محکم است ..."** و بازمی افزاید: **" طالبان شانس باقی ماندن را نداشتند. پس <u>چرا ما منافع ملی خود را در راه یک رژیم بدوی قربانی میکردیم</u> که چه دیر یا زود با شکست رو برو میشد... (۱۲)**

(همان <u>رژیم بدوی یی</u> که حکومت پاکستان، قطر وعربستان سعودی مغایر افکار وسیاست های کلیه رهبران جهان، آنرا به رسمیت شناخته بود **!**)

"مشرف" که وخامتِ اوضاع و حساسیت ِاین پیام ِارباب ِامریکایی اش را درک کرده بود، فوراً و بگونهٔ کاسبکارانه یی به جانب امریکا پاسخ مثبت ارائه نمود. "چنانکه بعداً نوشت :

حالتِ بسیار دشواری برای تصمیم گیری در این باره داشتم... بالاخره بخاطر منافع پاکستان فیصله کردم که درجنگ علیه تروریسم قرارداشته باشیم." (۱۳)

دوآسمان خراش شهر نیویارک پس از اصابت دو طیاره به بدنه ی آنها

چیزی را که مقام های امریکایی درمراحل بعدی و تا بیشترازده سالِ دیگرآنرا نه تنها جدی نگرفتند، بلکه با تروریست پرورانِ پاکستانی ازدر ِ سخاوت و مُدارا نیز پیش آمدند، عبارت از سیاست ِدو گانهٔ مقام های پاکستانی درجهتِ آشفته سازی بیشتراوضاع، حمایت وسیع مخفیانه از گروه طالبان و تقویت تروریسم توسط آنها با استفاده از دیپلوماسی نوع پاکستانی و با بهره برداری ازمساعدتهای ملیارد دالری خودِ امریکا بود.(قرارگزارشهای منتشرشده، امریکا پس ازحادثهٔ یازدهم سپتمبر، درهرسال، مبلغ یک اعشاریه شش ملیارد دالربرای حکومت پاکستان پرداخته است) این خود میرساند که " زیرکاسهٔ " امریکا " نیم کاسه " وجود داشته است. این همان سیاستِ خاصِ کاخ سفید بود که در درازنای یکنیم دهه حضور نیروهای امریکایی و بین المللی در افغانستان، علی رغم تحمل ِمخارج ِملیارد دالری، تلفات جانی و انتقاد های گستردهٔ منابع مختلف بین المللی و همچنان، تأکید و تقاضای مکررِدولت افغانستان، کماکان به سود جانب پاکستان ادامه یافت.

علاوه ازاغماض رییس جمهورامریکا و تیم کاخ سفید دربرابرمقام های پاکستانی، وقتی جنرال مشرف درماه فبروری سال ۲۰۰۲میلادی رهسپارواشنگتن شد، جورج بوش یک باردیگراو را مورد تأیید و تفقد قرار داده ستایش های تعجب آوری از وی بعمل آورد. مثلاً بوش این جنرال دغلبازپاکستان را " رهبرشجاع و دارای دیدگاه روشن" خوانده علاوه نمود که " من افتخارمیکنم که اورا {مشرف را} دوست خطاب کنم. " و مشرف هم لبخند تبخترآمیز و رضائیت بخشی برلبانش نقش بست و به پاکستان برگشت.

طی همین ملاقات معامله گرانه بود که حکومت پاکستان فقط پس ازواقعهٔ یازدهم سپتمبر، مبلغ ششصد ملیون دالرمساعدت اضطراری ازسوی امریکا بدست آورد و غرض "حمایت لوژستیکی ازارتش امریکا "، مبلغ پنجصد ملیون دالردیگرنیز حاصل نمود.

جالبتر ازهمه اینکه دربحبوحهٔ حادثهٔ خونین نیویارک و درعین ملامتی مقام های تروریست پرورپاکستان و درجریان حصول مساعدتهای ملیارد دالرازسوی ایالات متحدهٔ امریکا، شوکت عزیز که درآن وقت، وزیرمالیهٔ پاکستان بود، مقام های امریکایی را چنان سخاوتمند و دست و دلبازیافته بود که کلیه هم وغم جانب امریکا را گذاشته ادعا کرد که " به دلیل بروز اختلال درصادرات پاکستان بعد از یازدهم سپتمبر"، این کشور دو ملیارد دالرضرر کرده و پنجاه هزار نفردر اثرآن، شغل هایشان را ازدست داده اند (؟!) و جورج بوش هم، بدون آنکه پای چوبین چنین استدلال خام و ماهیت چال بازانهٔ این ادعا را بشناسد و بپرسد، معجلاً بخشوده گی یک ملیارد دالر از جملهٔ دو ملیارد دالرقروض پاکستان را اعلام نمود.

این سیاستِ نادرستِ کاخ سفید درحالی تطبیق میشد که به قولِ(کارلوتاگال) برندهٔ جایزهٔ " پولتزر" خبرنگار روزنامهٔ نیویارک تایمز، **" واشنگتن باید به پاکستان حمله میکرد نه به افغانستان "**

" کارلوتاگال " متذکر شد که **" با وجود اینکه حضور امریکا و ناتو در افغانستان، تلفات زیادی برای طرفین داشت، اما مشکل از افغانستان نبود، بلکه افراطی گری وحمایت از شورش در پاکستان صورت میگیرد. .. رهبران سابق پاکستان به ویژه پرویز مشرف رییس جمهور سابق پاکستان با هوش بالای خود، امریکا را فریب داده و خود را متحد واشنگتن جا زدند... یک نمونهٔ آن حضوراسامه بن لادن، رهبر سابق القاعده در**

پاکستان بود. دولت پاکستان به مدت شش سال پیش از مرگ بن لادن توسط امریکا در ۲۰۱۱، از او محافظت میکرد. پاکستان نه تنها از بن لادن حمایت کرده، بلکه به او اطلاعات جاسوسی هم رسانده است ..."

دراول، مقام های امریکایی، بخاطرآنکه مخارجِ گزاف و تلاشهای درازمدتِ آن کشور که درجهتِ ایجاد، پرورش و حمایتِ گروه طالبان و بخاطر رسیدن به اهداف استراتژیک امریکا بکارگرفته بود، یکسره هدر نرفته گروه طالبان را هنوزهم بمثابهٔ ابزارسیاسی-نظامی دردست داشته باشد، سعی بعمل آورد تا موضوعِ تحویدهی اسامه بن لادن و اصلاحات روبنایی درچهارچوب امارت طالبان (آنهم تنها درمورد زنان) را با همکاری عناصرطالبی و با تشریکِ مساعیِ متحدانِ نزدیکش مانند انگلستان، پاکستان و عربستان سعودی دراسلام آباد یکطرفه نماید. چنانکه قبل ازآغازِعملیاتِ نظامی و اتخاذِ تصمیمِ قطعی مبنی برسقوط دادنِ امارتِ طالبان، وکیل احمد متوکل که درآن زمان بحیث وزیرامور خارجهٔ گروه مذکورکارمیکرد و همچنان، جلال الدین حقانی وزیرسرحداتِ آنها را به اسلام آباد فراخواند، ولی نتیجهٔ دلخواه بدست نیاورد. اینکه میان هیأت امریکایی، نماینده های گروه طالبان و طبعاً نماینده یا نماینده های (آی.اس.آی) چه سخنانی رد و بدل گردید و نقش استخباراتِ پاکستان درآن مرحله چه بود؟ و آیا امریکا واقعاً ازآنها چه میخواست؟ روشن نشد.

علاوه ازانفجارهای بزرگ نیویارک دریازدهم سپتامبر۲۰۰۱م، آنچه پس ازآن نیزبمثابهٔ تداوم عملیاتِ تروریستی درنقاطِ مختلفِ جهان انجام داده شد، قسماً اینها بودند:

*بمب گزاری در " بالی" اندونزیا در سال ۲۰۰۲م

*بمب گذاری انتحاری در" مایک پلس" اسراییل در۲۰۰۲م

* بمب گذاری در "کاسابلانکا" ی مراکش در سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۷ میلادی

*بمب گذاری در میتروی ماسکو در سال ۲۰۰۴م

*بمب گذاری مجدد در میتروی ماسکو در سال ۲۰۱۰م

*بمب گذاری در استانبول – ترکیه در سال ۲۰۰۳م

*بمب گذاری در متروی لندن – انگلستان در سال ۲۰۰۶م

*بمب گاری درمیدان هوایی بین المللی "گلاسگو" انگلستان در سال ۲۰۰۷

*بمب گذاری در قطار(ترن) بمبئی – هندوستان در سال ۲۰۰۶م

*بمب گذاری در الجزایر در سال ۲۰۰۷م

*بمب گذاری در شهر کراچی – پاکستان در سال ۲۰۰۷ م

* بمب گذاری در هوتل " مریبوت" – اسلام آباد در سال ۲۰۰۷م

*بمب گذاری در منطقهٔ توریستیک یا تفریحی شهر بمبئی در سال ۲۰۰۸م

*بمب گزاری در شهر لندن- انگلستان درسال ۲۰۰۵م

*بمب گذاری مجدد درشهر لندن – انگلستان در سال ۲۰۰۷م

علاوه از اینها، بمب گذاریهای دیگر نیز در نقاط مختلف جهان در سالهای بعد صورت گرفت که شرح همهٔ آنها را در اینجا ضروری ندانسته همین اندازه را بحیث " مشت نمونهٔ خروار" در اینجا گنجانیدیم.

تماسگیری (سیا) با رهبران ائتلاف

وقتی امریکایی ها ظاهراً ازهمکاری و همیاری رهبران گروه طالبان مبنی برتحویلدهی اسامه بن لادن مأیوس شدند،(ویاخودنخواستند به نتیجه برسند)، تصمیم گرفتند با رهبران جبههٔ ضد طالبان یا " ائتلاف شمال" که هرچند درآن شب و روز، حالت ِنا گوار ِسیاسی – نظامی داشتند، نزدیکترشوند. بنابرآن، اولین تیم ِکاری هفت عضوی (سی.آی.ای) بنام " جاربِرِکر" یا(الاشه شکن)، با وجه نقدی سه ملیون دالرامریکایی (و بقولی پنج ملیون دالر) تحت ریاست افسرکارکشتهٔ سازمان مذکور بنام " گری شرون" که چندین سال در رابطه با امورِجهاد ِمردم ِافغانستان دراسلام آباد نیزکارکرده و به زبان فارسی دری هم آشنایی داشت، رهسپاردرهٔ پنجشیرگردید.

"گری شرون" قبل ازآن، برای نخستین باردرسال ۱۹۹۷م با احمد شاه مسعود درشهر تالقان دیدار بعمل آورده بود و قرارِ توضیحاتِ منبعِ نشراتِ انترنتی (سیا)، این دیدارها پس ازآن نیزادامه داشت و " گری شرون " درهرباریکه با "مسعود" دیدارمیکرد، مبلغ دوصد و پنجاه هزار دالرامریکایی نیز به وی تحویل میداد.

"گری شرون" خود گفته است که: **" ... درزمانِ ماموریتش در سیا، تقریباً با تمام مهُره های خورد و بزرگ سه دهه ی اخیر تاریخ افغانستان دیدار نموده است ..." (۱۴)**

وی بتاریخ بیست وششم ماه سپتامبر (دوازده روزقبل ازآغازعملیات نظامی امریکا علیه افغانستان) واردِ درۀ پنجشیرشد وبا عارف سروری که درآن وقت بحیثِ رییسِ امورِامنیتی "ائتلاف" کارمیکرد ونیزبا قسیم فهیم، یونس قانونی، داکترعبدالله و عبدالرب رسول سیاف دیدار نمود. باساس اسنادی که پسانها به نشررسیدند، هیأت (سیا)، متعاقبِ آنکه ازسوی مقام های تصمیم گیرندۀ واشنگتن، مؤظف به انجام وظیفه درافغانستان میشود، نخست، با برخی از وسایلِ موردِضرورت از واشنگتن به آلمان و از آنجا، بتاریخ نزدهم ماه سپتمبر ۲۰۰۱م با پروازِطیارۀ کارگو (ال-۱۰۰) به تاشکند پایتخت ازبیکستان پرواز نمود. هیأت مذکور، بعد ازانجام کارهای مقدماتی و تهیۀ وسایل پیشرفتۀ اطلاعاتی، توسط هلیکوپتر(ام – یک –۱۷) ساخت روسی، (که قبلاً ازطرف سی.آی.ای خریداری شده بود)، بتاریخ بیست و ششم ماه سپتمبربه درۀ پنجشیررسید. هیأت سی.آی.ای یا تیم " الاشه شکن" ازطرف رهبران جبهۀ اسلامی یا " ائتلاف شمال" با گرمی زیادی استقبال گردید.

" گری شرون" رییس تیم " الاشه شکن"، درسالهای بعد نوشت که: " **...** متعاقبِ رسیدن به درۀ پنجشیرو صرفِ طعام؛ شخصی بنام " ممتاز" خبر آورد که " جنرال عارف سروری" رییس اطلاعات احمد شاه مسعود به دیدار هیأت می آید."

وی می افزاید که**"ضمن نخستین دیدارمان با " سروری"، مبلغ پنجصد هزار دالر نقد را برایش سپردیم."**

"گری شرون" درصفحهٔ ۹۶فصل چهاردهمِ کتابِ خویش چنین ادامه میدهد: **" ... جنرال فهیم و افرادِ معیتی اش توسط سه عراده موتر، غرضِ دیدار با هیأت سی.آی.ای در اقامتگاهِ آنها واقع در" بهارک " درهٔ پنجشیرآمد "** وطی پاراگراف اخیر صفحهٔ۱۰۱ همین فصل می افزاید: **" ... من، بسته ی حاوی یک ملیون دالرنقد را پیش روی جنرال فهیم گذاشته و برایش توضیح دادم که از این پول میتواند در آماده سازی نیروی نظامی برای آینده، استفاده بعمل آورد و همچنان برایش تذکر دادم که وجه پنجصد هزار دالر نقد را شبِ گذشته برای عارف سروری هم پرداختم تا ازآن در امورمربوط به کارِ خویش استفاده نماید..."** گری شرون به این نکته نیزمی پردازد که: **" وقتی فهیم، عارف سروری و دیگران میخواستند ازاتاق خارج شوند، عارف برای ممتاز اشاره نمود تا پول نقد را از روی میز بردارد، اولاً ممتاز خواست بستهٔ پول را با یکدست بردارد، اما فهمید که سنگین است و آنرا دوباره روی میزگذاشت وآنگاه که بمن نگاه کرد، لبخندی زد و من برایش گفتم:بلی! یک ملیون دالرسنگین ترازان است که تصور کرده بودی..."(۱۵)**

"شرون" همچنان مینویسد: **"... وقتی ملاقات تمام شد، من گفتم میخواهم مقداری کُمک پولی برای سیاف هم بسپارم تا بتواند ازآن درجهت سر و سامان دادن ِنیروهای جنگی خویش استفاده نماید. شاید او در راه دسترسی ما به رهبران القاعده ممد واقع شود."**

رییس تیم سی.آی.ای، پس ازآنکه غرضِ تماس با سیاف ازدرهٔ پنجشیر رهسپارگلبهارمیشود، چنین مینویسد: **"من یک بستهٔ یکصد هزاردالری را از چانته بیرون آورده بالای میزپیش روی سیاف گذاشتم. او (سیاف) بستهٔ پول را با ولع تمام به سوی خود کشید، چشمش را برای یک یا دو ثانیه به سوی بستهٔ پول دوخت، مثلیکه حیرت زده و دست و پاچه شده و نداند در دستش چیست. چشمانش ازحدقه برآمده بود و سپس بسته را به سوی یکی ازافرادش طوری پرتاب نمود که گویی کچالوی داغ را ازدستش به آن طرف انداخته باشد. سپس بسوی من دیده گفت " اولین باراست که چنین پول نقد را ازطرف کسی دریافت میکنم." اینرا بگفت ودرحالیکه نگاهش را بصورتم دوخته بود، خنده برلبانش نقش بست..."(۱۶)**

" و باز، "شرون" درجایی ازکتابِ خویش با کنایه متذکر میشود که **" جمله ی اخیرِ سیاف بی گمان گفتار شهزاده ترکی الفیصل رییس سازمانِ استخباراتِ سعودی را بخاطرمی آورد که زمانی گفته بود " هرگاهی که با سیاف و یا دیگر فرماندهانِ افغان ملاقات میکردم، قبل از آغازِ صحبت، همیشه دفترچهٔ چکِ بانکی ام را در دست داشتم. "(۱۷)**

رییس تیم " الاشه شکن" (گری شرون) پس ازشرح و بستِ مسافرتش به درهٔ پنجشیر و پرداختِ مقادیر ِپول ِدیگربرای عارف سروری غرض خریداری دوعراده موتر، بنزینِ هلیکوپتر، مواد خوراکه برای اهالی پنجشیر و رهایی دونفرگروگان های امریکایی که درزندانِ گروه طالبان درکابل بودند و غیره، درصفحهٔ۱۹۵ فصل بیست و هفتمِ کتاب خویش مینگارد : " **...من و رک، پول را حساب کرده و مبلغ یک ملیون و هفتصد هزار دالر نقد را {البته بار دوم} برای جنرال فهیم و داکتر عبدالله، طی دیداری که صبح همان روز صورت گرفت، پرداختم که ازآن جمله، وجه هفتصد و پنجاه هزار دالر را بایستی فهیم درجهت آماده سازی نیرو هایش برای جنگ به مصرف میرسانید و مبلغ دوصد و پنجاه هزار دالررا بمنظور تهیه ی مواد مورد نیازِمردمی به مصرف میرسانیدند که دراطرافِ میدان های جنگ زنده گی میکردند... مبلغ دوصد و پنجاه هزار دالردیگر را در یک بستهٔ علیحده گنجانیده بالای آن به زبان دری و به قلم خودم با حروف بزرگ نام عطا محمد فرمانده نظامی مزارشریف را نوشتم و چهارصد** و پنجاه **هزار دالرباقیمانده برای انجنیرعارف سروری بود تا درامورِعملیاتِ روزانه بمصرف برساند. " (۱۸)** (البته این چهارصد و پنجاه هزاردالر، علاوه از پرداختهای قبلی ازطرف گری شرون برای انجنیرعارف سروری بوده است - مؤلف)

بربنیادِ نوشتهٔ " امریکا درافغانستان "، عارف سروری گفته است: **" البته از قبل روابطی میان جبههٔ متحد و امریکایی ها به همان شکلی که گفته شد از طریق سی آی ای بر سرِ خرید ِستنگر و مبادلهٔ اطلاعات در مورد اسامه وجود داشت ..."**

وبدین گونه، مقام های سی.آی.ای موافقتِ حلقهٔ رهبری " ائتلاف شمال" مبنی برهمکاری نظامی واطلاعاتی با نیرو های امریکایی را که قرار بود متعاقباً وارد افغانستان شوند، جلب نمود.

. "گری شرون" درموقع تقسیم پول، خطاب به رهبرانِ "ائتلاف" گفته است که **" سر ِاسامه بن لادن را در میان یخ میخواهد تا برای رییس جمهور امریکا بفرستد."**

فهیم طی این تماس با " گیری شرون" گفته است که **" ما به تعداد ده هزار جنگجو داریم که مجهز نیستند، با آنهم هرکاریکه از دستِ ما بر آید صرفه نمیکنیم و به شما خوش آمدید میگوییم. "**

منابع (سیا) بعداً ازطریقِ " وبسایت " آن سازمان افشأ نمود که متعاقب ِمعامله یی که فی مابین " شرون" و رهبرانِ ائتلاف صورت گرفت، قوای " ضدتروریسم سی آی ای" بنام (سی آی سی)، دردرۀ پنجشیرداخلِ اقدامات ِعاجل گردیده به انتقال و نصبِ ستلایت ِمخفی، آلات مخابراتی قوی، (جی پی اس) یا وسیلۀ رده یابی روی نقشه و سایرفعالیتهای اطلاعاتی پرداخت. (سیا)، درعین زمان، تیم ِمختلط ِعملیاتی (سیا- ائتلافِ شمال) را به وجود آورد و ساخت و سازِمحل ِاستقرارِ نیروی خاص (او.دی-۵۵۵) وتسهیلات برای فرود ِهوا پیماهای حامل ِمواد و سلاح را روی دست گرفت و بدین اساس، یک نیروی خاص ِعملیاتی بنام (سَد= اس.ای.دی) علیه گروه طالبان و نیروهای القاعده ایجاد گردید. تیم عملیاتی (سیا) به روزهفدهم ماه اکتوبربه درۀ پنجشیرمواصلت نمود. تیمِ عملیاتی خاص ِبریتانیا نیز نخست به ولایت بدخشان رسید و متعاقباً با آنها دردرۀ پنجشیریکجا شد. تا آنجا که منبع (سیا) افشا میکند، تا ماه اکتوبر ۲۰۰۱، به تعداد یکصد تن اعضای (سیا) و سه صد تن از قوای عملیاتی خاص ِامریکا بنام های (**او. دی –۵۵۵، او. دی- ۵۸۵، ای- الفا تیم، سی سی ای تیم،اس.او.سی سی. ای تیم، ای.سی. اج. او تیم، و او.دی.ای۵۷۴**) به شرح زیر درنقاطِ مختلفِ افغانستان مستقر شده بودند:

درپنجشیر تیم او. دی. ای- ۵۵۵

درتخار و مزارتیم او. دی. ای- ۵۸۵

درکابل تیم (سی. سی. ای)

درقندهار تیم او.دی. ای-۴۵۷

و یا با این شرح :

تیم " الاشه شکن " در پنجشیر

تیم ستاره (الفا) درمزارشریف با عبدالرشید دوستم

تیم " آفرین" درمزارشریف با عطا محمد نور

تیم " پژواک " در ارزگان با حامد کرزی

تیم " دلتا " در بامیان با کریم خلیلی

تیم " ..." به رهبری یک جاسوس جوان سیا در هرات با اسماعیل خان.

باساس نوشتهٔ آقای " اندیشمند" تحتِ عنوان " امریکا درافغانستان "، گویا قسیم فهیم درپاسخ به تقاضای " گیری شرون " مبنی برهمکاری با ایالات متحدهٔ امریکا علیه طالبان گفته است " **درهمکاری با شما دو مشکل است: اول اینکه این جا افکار و نظریاتِ اخوانی گری وجود دارد. استاد ربانی و استاد سیاف با این نظریات هستند...** " و " شرون " گفته است : **" در قسمت ِاستاد سیاف تشویشی نداشته باشید، او از خود ِما است و من فردا چای صبح را با او یکجا میخورم ..."**

و بازدرهمین نوشته ازقولِ محمد عارف سروری میخوانیم که: **" گیری شرون" موفق شد تا همکاری تمامِ رهبران ِجبههٔ متحد به شمولِ محمد قسیم فهیم جانشین احمد شاه مسعود را در جنگ علیه طالبا ن و القاعده <u>بدون هیچ قید و شرطی بدست بیاورد</u> ."**

سفرها، فعالیتها و تماسگیریهای تیم های (سیا) تنها درشمال ِکابل و درهٔ پنجشیرمنحصرنماند، بلکه آنها طبق برنامهٔ تدوین شدهٔ مقام های امریکایی، با تعدادی ازقوماندان های مجاهدین و تفنگدارانِ سابق درقندهارمانند گلُ آغا شیرزوی و حامد کرزی، درجلال آباد با حضرت علی، حاجی زمان، ظاهرقدیر، درمزارشریف با عبدالرشید دوستم و عطا محمد نور در بامیان با کریم خلیلی، درهرات با اسماعیل خان، درپکتیا با پاچاخان زدران و همانطور با مناطقِ دیگر نیزتماس گرفته از بذل و بخشایشِ دالر و دینارمضایقه نکردند.

وقوع زلزله در نهرین

موازی با چنین مصایبِ سیاسی – نظامی درافغانستان، زلزلۀ شدیدی نیزبتاریخ بیست و پنجمِ ماه مارچ۲۰۰۱م درشهرکِ قدیمی نهرین مربوط ولایت بغلان به وقوع پیوست که دراثرآن، قرارگزارش های رسمی، به تعداد دو هزارنفرجان باختند و یکهزار و پنجصد نفر دیگر زخمی شدند. گفته شد که مجموعاً به تعداد یکصد و سی هزار نفر از باشنده های منطقه بی خانمان گردیدند. این حادثۀ غمناک درحالی صورت پذیرفت که نه گروه طالبان در اندیشۀ نجاتِ انسانهای زلزله زده بودند و نه هم دولتِ مرکزی و نهاد های مسوولِ داخلی وجود داشتند تا به کُمک مصیبت زده گان بشتابند. جهانِ غرب نیزدرتدارکِ راه اندازی جنگ و بمباران و راندنِ طالبان ازخاکِ افغانستان بوده هیچ نوع اقدام وعملِ بشرخواهانه دراین زمینه انجام ندادند. لهذا، ویرانی نهرین و هستی و سرنوشت هزارها قربانی و باقیمانده های بینوا و بی پناه، درمیان دود و غبار ناشی ازتمهید و تدارکِ جنگِ" ضد تروریسم " به خاموشی گرایید.

گفتنی است که درسال ۲۰۰۸ میلادی نیز زلزلۀ شدیدی در شهرک رُستاق واقع در شمالِ افغانستان بوقوع پیوسته بود که دراثرِآن به تعداد پنجهزارتن ازساکنانِ آن منطقه بکام مرگ رفتند و خرابی بزرگی به بار آمد.

درکمپ دیوید تصمیم گرفته میشود

سلسلۀ فعل و انفعالِ اطلاعاتی– تدارکاتی ای که دراینجا روی آن بحث میشود، البته باساس فیصلۀ کابینۀ جورج بوش که قبل ازآغازِحمله بالای افغانستان، در"کمپ دیوید" دایرگردید ودرآن شخصیت های مجرب و کارکشتۀ حلقۀ لیبرالهای نوین اشتراک داشتند، صورت پذیرفت. فیصلۀ آنها پس ازمشوره های خاص ازاین قرار بود که چون جنرال " تامی فرانک" مسوولِ عملیاتِ نظامی درافغانستان، عدمِ آماده گی لازم برای پیاده کردنِ سربازانِ زمینی امریکا را اظهارنمود، بنابرآن، درهمین جلسه چنین فیصله بعمل آمد که ایالات متحده باید به تعداد سه صد تن از نیروی ضربتی یا نیروی خاص (فنی -

اطلاعاتی) باوسایلِ پیشرفتهٔ کشف و شناسایی را در نقاطِ مهم مانند پنجشیرودیگرارتفاعات جابجا نماید تا اولاً مواضعِ مهمِ نظامی گروه طالبان کشف و بعداً با استفادهٔ مؤثراز نیروی هوایی، در سرکوب و شکست آنها اقدام بعمل آورده شود. پس ازآن بود که " واشنگتن

پسُت در یک گزارشی که بتاریخ ۲۲و۲۳ ماه فبروری ۲۰۰۸م خویش به نشررسانید، نوشت که : **" یک تیم از کارکنانِ (سی. آی. ای) درماه اکتوبر ۱۹۹۹م از مرکزِ ضد فعالیتهای تروریستی این اداره بسوی دوشنبه مرکز تاجیکستان پرواز نمودند. این تیم به اسمِ مستعار (جا بِرِکر) یعنی (الاشه شکن) یاد میشد که توسط شخصی بنام ریچ {ریچارد} آمر شعبهٔ بن لادن در (سی آی ای) رهبری میگردید... ایشان در یکی از میدان های دور افتادهٔ دوشنبه فرود آمده و بعداً ذریعهٔ یک هلیکوپتر روسی (ام-۱۷) به سوی قلُه های باریک و پرُ برف شمال افغانستان سرازیر شدند."**

"واشنگتن پُست" دریک جای دیگرچنین مینویسد: **" ... تیم های خفیهٔ سی آی ای با انتقالِ آلاتِ جاسوسی و اعطای مبلغ دوصد و پنجاه هزار دالر در هرملاقات، به دید و باز دید با مسعود در درهٔ پنجشیرآغاز کردند. نام رمزِ دستهٔ اول (نالت-۱) بود که در سال ۱۹۹۷م داخل پنجشیر گردیده از دوشنبه بسوی پنجشیر پرواز نمودند. سه تیمِ دیگرهم تا تابستان ۱۹۹۸داخل پنجشیر گردیده آلاتِ جاسوسی را غرضِ تعقیبِ مخابراتِ تلفونی طالبان در اختیار مسعود قرار دادند..."**

جنرال "تامی فرانک" که به تعقیبِ ورودِ تیم " الاشه شکن" و پس ازانجامِ کارهای مقدماتی تیم مذکور، نخست بعنوان معامله کنندهٔ بخشِ نظامی ایالات متحدهٔ امریکا رهسپاردوشنبه پایتخت تاجیکستان و ازآنجا وارد افغانستان گردید و جنگ علیه گروه طالبان را رهبری نمود، در بخشی از کتابِ خویش تحتِ عنوان "سربازامریکا درافغانستان" چنین مینویسد: **" ...ساعاتِ اخیرِ روزِ سه شنبه، اخیراکتوبربود، یک شبِ سرد دردوشنبهٔ تاجیکستان، فهیم {مارشال محمدقسیم فهیم} و شخصیکه منحیث {مسوول} مالی اش معرفی شد، با موترِ مرسدسِ گرَدآلود رسیدند. .. طیارهٔ غول پیکربه تنهایی در یک گوشهٔ میدان هوایی مُلکی ایستاده بود. یک افسرِ جنگ دیده که مرا دراین سفر همراهی میکرد، بطرف راست من نشسته بود، بطرف چپ " هینگ "، سربازی که من نزدش خوردی میکردم، آرنجش را روی میز گذاشته بود... فهیم برای معامله و چانه زدن آمده بود. او بزرگترین**

و مجهز ترین قوای مخالفین را درافغا نستان رهبری میکرد. او مؤثریتِ امتزاجِ قوای مخصوص و سلاح رهبری شدۀ ما را مشاهده کرده بود. او ازطریقِ ترجمان برایم گفت: اگرمن به شما کمُک کنم و شما با من کمُک کنید، ما هردو برنده میشویم. . . اگرمساعی هردوطرفِ ما به طور مشترک صورت بگیرد، نتایجِ مثبت خواهد بود. "

"جنرال تامی فرانک" می افزاید: " . . . **وقت آن رسیده بود که دربارۀ قیمت قالین صحبت شود. من از فهیم پرسیدم: بیشتر از این از ما چی میخواهی؟ فهیم پاسخ داد: " من در ماه به سه ملیون دالر امریکایی ضرورت خواهم داشت"، من پرسیدم: شما سه ملیون دالر جهت راه اندازی عملیات میخواهید و اگر مزارشریف را بدست آورید؟ ... رو به مسوولِ پولی خود کرد و در گوشش زمزمه کرد و بعداً فهیم گفت: من درماه به هفت ملیون دالرضرورت خواهم داشت. به ترجمان گفتم، ترجمه کُن. بطرف ترجمان دیدم و گفتم این یاوه سرایی و چرند گویی است، به قدم زدن آغاز کردم، دَورخوردم و سگرت روشن کردم. {ترجمان} برای فهیم لکچر میداد که جنرال فرانک خیلی عصبانی است، دو باره به داخل طیاره آمدم و روی میز نشستم ... پنج ملیون درست است؛ موافقه شد....زمانیکه فهیم و مسوولِ مالی اش از طیاره بیرون میرفتند و بوجی هایی را که با ملیون ها دالر پُرشده بودند و درموترِ مرسدس بنز جهتِ حمل بارگیری میشدند، دیده میتوانستم. امیدم برآن شد که موترش اسپرنگ های قوی جهتِ حملِ بوجی های نوت های صد دالری که بارش را گران ساخته بودند، داشته باشد. من فهمیده نتوانستم که آیا ما اسپی سودا کردیم یا قالینی خریدیم . . . " (۱۹)**

گفته شده که مجموعِ پولهایی که درطول هفته های جنگ، ازطرف جنرال تامی فرانک برای قسیم فهیم پرداخته شده است، بالغ بر **هفتاد ملیون دالر** میگردد.

ترفند پاکستانیها

همانطورکه گفته آمد، مقام های نظامی و اطلاعاتی پاکستان دراین شب و روز و درتحتِ رهبری ژنرال پرویز مشرف، با استفاده از یک دپلوماسی دو پهلو و فریبنده، اگرازیکطرف بمنظورِ کاهشِ خشمِ جانب امریکا، همکاری ظاهری اش در "جنگ امریکا

علیه تروریسم" را اعلام نمود، از سوی دیگر، احزاب و تشکلات ِتند رو مذهبی، بشمول حامیان ِشناخته شدۀ گروه طالبان را ازکانال شبکۀ جاسوسی ارتشِ آنکشوردستوردادند تا به طرفداری طالبان وبرضد امریکا دست به تظاهراتِ نمایشی و خیابانی بزنند. چنانکه گروه های بنیادگرای اسلامی تحت رهبری احزابِ مذهبی پاکستان در شهرهای پشاور، اسلام آباد، کراچی، لاهور ونواحی مرزی شعارهای تند ضد امریکایی سر داده، بیرقِ آن کشور را به آتش کشیدند و ضمن آنکه پشتیبانی شان از اسامه بن لادن و طالبان را اعلان میکردند، خطاب به پرویز مشرف گفتند در حمله به افغانستان علیه طالبان همکاری نکند. حتا تعداد زیادی ازقبایل نشینانِ طالب گرای آنسوی خط نامنهادِ " دیورند" و گروه های بنیاد گرای مذهبی پاکستان جوقه جوقه غرضِ پیوستن به "جهاد" علیه امریکا، به سوی افغانستان رهسپار شدند که مقام های نظامی پاکستان هیچنوع مما نعتی در این زمینه بعمل نیاوردند. چنانکه رسانه های خبری منطقه وجهان، فلم و تصاویرِ مستندِ آنها را بکرات پخش کردند. این نمایشات ِدستوری، عمدتاً بخاطرآن بود که " مشرف " و مقام های دولتی پاکستان، غرض کسب ِوجهۀ سیاسی و امتیازاتِ مادی بیشتر، برای اربابِ امریکایی چنین وانمود کنند که علی رغم فشارها، تهدید ها وسنگینی افکارِ عامۀ مردم پاکستان، بازهم درکنارِآن کشورقرارداشته و فداکارانه در خدمتِ ابرقدرت امریکا میباشد.

پاکستانیها دربرابرخشم کاخ سفید دیپلوماسی بسیارماهرانه یی را درپیش گرفتند، طوریکه هم پاکستان را ازضربات نظامی ابرقدرت امریکا درامان نگهداشتند، هم پولهای گزاف ملیارد دالری بدست آوردند و هم سیاست استراتژیک آن کشورپیرامون حفظ گروه های تروریستی علیه هند و افغانستان را دریک چارچوب ترفند های نوع پاکستانی بکارانداختند. مثلاً، " آرمیتیج" معاون وزارت امورخارجۀ جورج دبلیوبوش بتاریخ ۱۳ماه سپتمبر، درحالیکه جنرال محموداحمد رییس شبکۀ استخبارات نظامی پاکستان هنوز درواشنگتن بود، این خواسته های عاجل و مهم را به جانب حکومت پاکستان تحویل داد:

۱-پاکستان باید به هوا پیما های امریکایی اجازۀ پرواز ازآسمان خود را داده و هوا پیما های ایالات متحده، حق فرود آمدن درخاک پاکستان را داشته باشند.

۲- امریکا حق دسترسی به پایگاه های نیروی دریایی، میدان هوایی و مرزهای زمینی این کشور را برای انجام عملیات برضد القاعده داشته باشد.

۳- همکاری و فراهم کردن اطلاعات عاجل {برای مقام های امریکایی}

۴- جلوگیری ازعملیات القاعده درمرز های افغانستان و پاکستان و متوقف کردن ارسال اسلحه از طریق این کشور به القاعده و پایان دادن به کلیه حمایتهای لوجستیکی از بن لادن.

۵- قطع ارسال سوخت به طالبان و جلوگیری ازپیوستن جنگجویان پاکستانی به صفوف طالبان.

۶- محکوم کردن صریح اعمال تروریستی.

۷- پایان دادن به حمایت از طالبان و قطع رابطهٔ سیاسی با آنان.

جنرال محمود رییس آی.اس.آی که همانند جنرال "مشرف"، باریکی اوضاع را به موقع درک کرده بود، بصورت فوری بجواب " آرمیتیج " گفت که: " ماهمواره با شما بوده ایم، اما این، ایالات متحدهٔ امریکاست که به یاری پاکستان نشتافته است...پاکستان درکنارایالات متحده قرار خواهد داشت."

و اما، جنرالانِ مربوط به شبکهٔ اطلاعاتِ ارتشِ پاکستان (آی.اس.آی) به شمول جنرال پرویز"مشرف "برخلاف وعده های گرمِ چاکرمنشانه به جانب امریکا، درعین حال، دست به تحرکات ِخاص و برنامه ریزی های پنهانی مبنی برپناه دادن و سرو سامان بخشیدنِ مجدّد برای گروه های تروریستی طالبان والقاعده یازیدند. بازی های دیپلوماتیک ِمقام های پاکستانی درهمینجا خاتمه نیافت، بلکه طی مذاکرات ِمحرمانه یی که با جانبِ امریکا انجام دادند، همانند گذشته ها، یکبارِ دیگرشرایطِ سود جویانهٔ خود را نیز به شرح آتی بر آنها تحمیل کردند:

۱)قبل ازآغازِعملیاتِ نظامی علیه امارت ِطالبان، نخست باید به تعداد چند صد (وبه قولی، دوهزارتن) ازنیروی زبدهٔ (اس.اس.جی) پاکستان که درولایت قندوزحضورِفزیکی داشته و برجنگهای طالبان، عربها و پاکستانی ها علیه " جبههٔ ضد طالبان" به رهبری احمد شاه مسعود نظارت و فرماندهی میکردند، ازآنجا توسط هلیکوپترهای نظامی به پاکستان برگردانده شوند که شدند. این نیروی زبدهٔ پاکستان بنام " گروه خدمات ویژه " نیز یاد

میشود که درسال ۱۹۵۵ میلادی توسط ایالات متحدهٔ امریکا بنیان گذاشته شد. نیروی مذکور، درجنگهای اشغالگرانهٔ خوست و جلال آباد درسالهای حاکمیت "حزب وطن " یا همان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیزنقش فعال داشت. این نکته را نیز باید متذکرشد که شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان (آی.اس.آی)، دوشعبهٔ دیگر نیز بنام های " شعبهٔ ایکس" و " شعبهٔ افغانستان" دارد که ازچندین سال بدینسو دربخش تحریکات، تبلیغات، تخریبات، کمُکهای جنگی و حمایت ازتروریستهای ضد افغانستان و همچنان، به راه اندازی عملیات خونین تروریستی، ماین گزاری ها و انفجارات دهشت افگنانه علیه مردم افغانستان انهماک دارد.

۲)امریکا باید تعزیراتِ وضع شده علیه پاکستان را که پس ازآزمایشاتِ ذروی اش دردههٔ اخیر هزارهٔ دوم برقرارکرده بود، مرفوع سازد ومقدار چندصد ملیون دالرنیز برای پاکستان مساعدت فوری بعمل آورد. چنانکه حکومت امریکا، بصورت عاجل وجه سه صد و هفتاد و پنج ملیون وبعداً مبلغ یک ملیارد دالر بگونهٔ عاجل به آنها تحویل داد و وعده سپرد که مساعدتهای سر شارِ دیگر نیز در آینده بعمل خواهد آمد.

بکارگیری دیپلوماسی ماهرانهٔ پاکستانیها دربرابرایالات متحده، نتیجه دلخواه به بارآورده امتیازات آتی را حاصل نمودند:

پاکستان که تا آنزمان، بخاطرکودتای نظامی وآزمایشات اتمی اش مورد تحریم های امریکا قرارداشت، جورج بوش تمام آن تحریم ها را بصورت فوری مرتفع اعلام کرد، مقدار ۳ ملیارد دالر ازجملهٔ ۳۲ ملیارد دالر قروض قابل پرداخت را برای پاکستان بخشید، کمکهای نظامی گسترده برای این کشور از سرگرفته شد و برای بانک جهانی اجازه داده شد تا برای حکومت پاکستان قرضه بدهد. این همه درحالی صورت میگرفت که جورج بوش رسماً و با صراحت اعلام کرده بود: **" هرکشوری درهرمنطقه ای باید تصمیم بگیرد که با ما است یا با تروریستان. از این روز به بعد، هرکشوری که به تروریستان پناه دهد یا از تروریسم حمایت کند، دشمن امریکا تلقی خواهد شد. "**

" جورج دبلیو بوش " درسالهای بعد از زعامتش، دربخشی از خاطراتِ خود نوشت: **"...ما ، در ازأ همکاری پاکستان، تحریمها را برداشتیم، پاکستان را بعنوان یکی از عمده متحدینِ مان بیرونِ سازمان ناتومعین کردیم و کمُک کردیم بودجهٔ عملیاتِ ضد**

تروریسمِ آن تأمین شود. درشمن با کنگره همکاری کردیم تا سه ملیارد دالرکمُک اقتصادی دراختیارِ آنان بگذاریم و بازارهای مان را به روی کالا ها وخدمات پاکستانی بیشتر بگشاییم..."(۲۰)

جورج دبلیوبوش، درحالیکه واقعاً تحریم ها علیه پاکستان را برداشت و ملیاردها دالربه کیسهٔ حکومت مدارانِ آن کشورسرازیرنمود، با آنکه بتاریخ دومِ ماه می ۲۰۰۲م طی یکی ازسخنرانی هایش وعده سپردکه **" برای باز سازی افغانستان به سویهٔ بین المللی کوشش میکند و از مودلِ پلانِ مارشال که برای اعمارِ مجددِ اروپای غربی پس از جنگِ دوم تهیه شد، استفاده مینماید "، اما** متأ سفانه طوریکه درسالهای بعد دیده شد، همهٔ این وعده ها را به فراموشی سپرد و تنها به لفاظی، تبلیغات، فریبکاری و ریختاندنِ خون ملیونها شهروندِ افغانی اکتفا کرد و بس.

درتحتِ چنین حالتِ تب دار، حکومتِ جاپان نیز البته به اشارهٔ امریکا، وجه چهل ملیون دالر امریکایی به حساب حکومت پاکستان واریز نمود.بلی! تحریمها یا تعزیراتِ وضع شدهٔ قبلی بالای اوضاع اقتصادی پاکستان تأثیرمنفی و شدیدی گذاشته بود. رفع این تعزیرات، موجب شد که ایالات متحدهٔ امریکا باردیگرحمایتش را ازمؤسساتِ مالی چند جانبهٔ پاکستان اعلان نماید، پرداختِ قرضه ها و بذل و بخشایش در راستای " کاهشِ فقر" درآن کشورازسرگرفته شود، ارتشِ پاکستان بار دیگر، با سلاح های پیشرفتهٔ مورد نیازازسوی امریکا و اسراییل مجهزساخته شود و موقعیتِ سیاسی نسبتاً متزلزلِ پرویز مشرف در پاکستان، تقویت گردد.

درجریانِ حوادثِ بعدی وتماسگیریهای پنهانی ودیپلوماتیکِ مقام های پاکستانی با مقام های امریکایی روی " مبارزه علیه تروریسم" و قضیهٔ افغانستان و کوتاه آمدن جورج بوش، (دک چینی) و "پاول" دربرابر ترفند های جانب پاکستان، طرح های باجگیرانهٔ دیگری نیزازطرف پاکستانی ها (وغالباً به اشارهٔ انگلیسها) پیش روی مقام های امریکایی گذاشته شد. این طرح ها البته دربرابرِفشارها وتقاضا های جانب امریکا مبنی برهمکاری گسترده در" جنگ علیه تروریسم " ارائه گردیدند و چنین :

***امریکا بایستی در صورت همکاری پاکستان درجنگ برضد القاعده و طالبان، مساعدتهای مالی – نظامی سرشاری برای پاکستانی ها بعمل آورده علاوتاً حکومت**

جدید افغانستان را وادار سازند تا روابط حسنه و اطاعت کننده یی را با حکومت پاکستان برقرار سازد.

*** با در نظر داشت ِ" منافع مستقیم و حیاتی " پاکستان در افغانستان، بایستی بخشی از نیرو های وابسته به پاکستان در ساختار دولتی افغانستان گنجانیده شوند تا بتوانند بگونۀ آشکارا و مؤثر از منافع آن کشور حراست بعمل آورند.**

چنانکه درصفحاتِ آینده خواهیم دید، چگونه امریکایی ها به هردو طرح و تقاضای حکومت پاکستان درمورد افغانستان تن داده و ظرف ده سال، علی رغم تنش های لفظی و واکنشهای مقطعی متقابله، قدم به قدم برای تطبیق طرح های مذکور کار کردند.

بی بی سی افشا نمود که: **"... نظامیانِ حاکم و دولت غیر نظامی کنونی پاکستان، بازی دو گانه ای را در پیش گرفته اند. آنها با زنده نگه داشتن ِگروه طالبان، کاری میکنند که پولهای سرشار و کُمکهای تسلیحاتی غرب به پاکستان همچنان ادامه داشته باشد و از سوی دیگر، هر از گاهی، حملاتی به مناطقِ قبایلی انجام میدهند تا امریکا را خشنود کنند"**

بی بی سی علاوه کرد که " **گزارشگرروزنامه { نیویارک تایمز} درقلبِ مناطق قبایلی پاکستان با حاجی نامدار مصاحبه کرده است. او نوشته است که سفرش به مناطق ِقبایلی، همزمان با عملیاتِ " گسترده " ای بود که دولت پاکستان ادعا میکرد علیه شورشیان طالبان در وزیرستان جنوبی براه انداخته است. چیزی که مرا { گزارشگررا} تکان داد، این بود که در داخل مناطق قبایلی (علیرغم ادعا های دولت) هیچ نشانه ای ازعملیات نظامی ارتش پاکستان نبود، نه سرباز پاکستانی دیده میشد و نه تانک دولتی ... (۲۱)**

امریکا تلاشهایش را دنبال میکند

علاوتاً، تلاشهای مالی، سیاسی و دپلوماتیک ِ حکومت امریکا پس ازحادثۀ یازدهم سپتامبر، ابعادِ گسترده یی اختیارنمود. مثلاً، علاوه ازآنکه هیأتهایی به شمالِ افغانستان

نزد نماینده های " شورای نظار" و " جبههٔ مقاومتِ ضد طالبان" فرستادند، هیأت های دیگری نزد محمد ظاهر شاه درایتالیا و کشورهای مختلفِ جهان نیزفرستاده شدند. حتا گفته شد که" تام سیمون" سفیرایالات متحده درپاکستان، یکنفرکارشناسِ وزارت امورخارجهٔ آنکشوردرامورجنوب شرق آسیا وکارل اندرفورث سابق معاونِ وزارت امورخارجهٔ امریکا درامورجنوب شرقِ آسیا، درماه جولای سال ۲۰۰۰ میلادی، یعنی قبل از وقوع حادثهٔ یازدهم سپتامبر با کارمندانِ شبکهٔ جاسوسی روسیه و پاکستان در جرمنی دیدار و گفت و گوی مخفی انجام دادند. قبل ازآن نیز یک نشست ِسّری درماه می سال ۲۰۰۰م به اشتراک نماینده های امریکا، ایران، آلمان و ایتالیا در ژنو صورت گرفته بود که روی موضوع افغانستان، سقوط ِامارت گروه طالبان و بمیان آوردن ِیک حکومت ِدیگربحث بعمل آورده بودند. چون ایالات متحدهٔ امریکا مصمم شده بود امارت ِگروه طالبان درافغانستان را ازطریق استعمال سلاح سقوط داده وبجای آن، مکانیسمِ جدیدِ دولتی غرضِ حصولِ استیلای سیاسی - نظامی برافغانستان را به وجود آورد، بنابرآن،همانطورکه گفته آمد مقام های امریکایی یک سلسله تحرکات ِخاص ِدیپلوماتیک، درسطح منطقه و جهان را عمدتاً ازمجرای سازمان ملل به راه انداختند، سفرها و تماسگیری هایی به هرطرف انجام دادند تا شرایط و مکانیسمِ موردنظرنیزپس ازعملیاتِ نظامی علیه طالبان میسر باشد.چنانکه فعالیتهای دیپلوماتیک ِمقام های امریکایی درتحتِ شرایطِ التهاب آمیزِسیاسی وعاطفی ناشی از رویدادِ یازدهم سپتامبر، بسیارزود نتایجِ دلخواه را برای کاخ سفید به بار آورد. محمدظاهرشاه که قبل ازآن نیز با امریکایی ها در تماس دایمی بود، فقط در پی دیدار باهیأت امریکایی و نمایندهٔ کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل (الاخضرابراهیمی) درروم، طی یک اعلامیه گفت که " عنقریب به افغانستان برخواهد گشت"، مسوولین و منسوبینِ " ائتلاف شمال" به زودی با " روهارباکر" رییس هیأت امریکایی و " الاخضرابراهیمی" نمایندهٔ کوفی عنان، موافقت کردند تا درجنگِ امریکا علیه طالبان پیشقدم شوند، چنانکه محمد یونس قانونی نمایندهٔ " جبههٔ متحد شمال" در برابرِپرسشِ خبرنگارِ بی بی سی گفت: **" ماهم مانند سایرکشورهای جهان بر ضد تروریسم هستیم. بنابرآن، ما به هیأت امریکایی وعدهٔ همکاری دادیم و جانب امریکا نیز وعدهٔ مساعدت های نظامی، سیاسی و اقتصادی به جبههٔ متحد دادند".**

حتا آقای" خاتمی" رییس جمهورِایران نیزعلی رغم خصومت های سیاسی دیرینه با امریکا، همسویی حکومتش باچنین تحرکات را رسماً اعلام نمود. چنانکه بعداً نمایندۀ جمهوری اسلامی ایران درجلساتِ کنفرانس (بُن) اشتراک نمود و درکنفرانس های دیگرنیزدرکنار ِسایرِکشورهای جهان، آماده گی اش برای مساعدتِ مالی (پنجصد و شصت ملیون دالر) درراه بازسازی افغانستان را نشان داد.

پیترتامسن مینویسد که: **" درعین حال، طرح سه جانبۀ دیگر هم در میان بود که آن عبارت بود از ائتلاف احمد شاه مسعود، قوماندان عبدالحق، محمد ظاهرشاه و حامد کرزی غرض تأسیسِ یک حکومتِ با قاعدۀ وسیع پس از سقوط گروه طالبان..."** چنانکه " تامسن" جریانِ مسافرتها یش به دوشنبه پایتخت تاجیکستان غرض نشست و مذاکره با احمد شاه مسعود و به روم به منظور مذاکره و تبادل نظر با محمد ظاهر شاه را نیزشرح میدهد. "تامسن" این نکته را نیز می افزاید که **" قرار شد دفتر لویه جرگه در روم گشایش یابد و امریکا به این مقصد، وجه یکصد هزار دالر، حکومت ایتالیا مبلغ چهل ونه هزار دالر و قیوم کرزی پنجاه هزار دالر اختصاص دادند." (۲۲)**

چنانکه پسانها افشا گردید، امریکا، علاوه ازتلاشها و تماسگیری های دیپلوماتیک درخارج ازافغانستان، دربخش تدارکات نظامی، بگونۀ موازی درداخل افغانستان نیز دست بکار شده بود. مثلاً، به سرعت تماسهای تطمیعی را با برخی از رهبران جهادی و جنگسالاران شکست خوردۀ قبلی درنقاط مختلف کشوربرقرار نموده و سلاح و پول هنگفتی را میان آنها تقسیم نموده بود. مثلاً، علاوه از رهبران شورای نظار درپنجشیر، با عطا محمد نوردرمزار، با جنرال عبدالرشید دوستم در شبرغان، با کریم خلیلی ومحمد محقق در بامیان، با جنرال اسماعیلخان درهرات، با گُل آغا شیرزی در قندهار، با حضرت علی وحاجی زمان درننگرهار، با عبدالرسول سیاف در گلبهار و چند تن دیگر تماس گرفته کلیه امکانات مالی، نظامی و اطلاعاتی رابرای آنها فراهم نموده بود. علاوه ازآنها، دو تن ازهمکاران نزدیک سی.آی.ای بنام های قوماندان عبدالحق و حامد کرزی را از پشاور و کویته، به لوگر و اُرزگان فرستاده بود. چنانکه " بیته دم " خبرنگارهالندی درصفحۀ ۵۷ کتاب خویش تحت عنوان " یک مرد و یک موترسایکل" چنین مینویسد: " **... درحالیکه سرازیرشدنِ پول درشمال و اسلام آباد آغاز شد، حامد کرزی مانند بسیاری از رهبرانِ دیگردرکویته، ملاقاتهای مخفیانه با سی.آی.ای داشت. اوبا یک مامورمخفی که**

خودرا گریگ مینامید، رابطهٔ نزدیک پیدا کرد. او وکرزی همدیگر را قبل از ۱۱ سپتمبر می شناختند و چندین بار درکویته دیدار کرده بودند... گریگ که بعداً رییس مرکز سی.آی.ای در کابل گردید، حامد کرزی را با پول و تلفونهای ماهواره ای مورد حمایت قرار داد..."

جالب این بود که به تاریخ هفدهم ماه سپتمبر ۲۰۰۱م یک هیأت پاکستانی به ریاست "جنرال محمود احمد" رییس شبکهٔ اطلاعات نظامی آن کشور(آی.اس.آی) نیزبه اشارهٔ جانب امریکا، رهسپارقندهارگردید تا با ملاعمرملاقات نموده ظاهراً وی را وادار سازد تا اسامه را به امریکایی ها تحویل دهد؛ زیرا مقام های امریکایی تنها سه روزبرای ملاعمرفرصت داده بودند تا اسامه را به آنها تحویل دهد. واما، وقتی خبرنگارِامریکایی درموقع برگشت، ازرییسِ هیأت مذکورپرسید که " با ملاعمر رهبر طالبان چه گفتید؟ " ، پاسخ داد که " **ما نگفتیم اسامه بن لادن را به امریکا تسلیم بدهید، بلکه به آنها گفتیم که باید تصمیمِ عاقلانه بگیرید.** " البته اهلِ سیاست و کیاست میدانند که ادای چنین جمله و اتخاذِ چنین موقف ظاهراً گنُگ و دو پهلو، نه تنها " المعنافی البطن الشاعر" را میرساند، بلکه بازیهای ماهرانه و شعبده بازانهٔ مقام های پاکستانی درقبالِ گروه طالبان را از یکسو و اربابِ امریکایی شان را ازسوی دیگرمتبارزمیسازد. جنرال محمود احمد علاوه ازآنکه سازمان جاسوسی ارتش پاکستان را اداره میکرد، یک عنصرِ مذهبی معتقد به بنیاد گرایی و حامی سرسخت گروه های تکفیری به شمول گروه طالبان نیزبود. " شجاع نواز" مؤلفِ کتابِ " شمشیرهای متقاطع "، درصفحهٔ ۵۴۳ اثرخویش مینویسد: " **جنرال مذکور گفته است وی هرگز سعی نکرد چیزی مخالفِ اعتقادِ ملا عمر بگوید . . . من یک مسلمانم، چرا برضد مسلمانِ دیگر حرکت کنم؟ فقط ملا عمر را از حملهٔ امریکا مطلع ساختم، مگر نخواستم او را مجبور سازم که چیزی را { برای امریکا} تسلیم نمایید."**

ولی این موضوع درآن زمان افشا شد که ملاعمرو نزدیکانش، پیش شرطی بدین گونه برای جنرال محمود ارائه کردند:

*اسامه بن لادن در یک کشور بیطرف محاکمه شود

* تعذیرات علیه طالبان رفع شود.

* برعلیه ائتلاف شمال تعذیرات وضع گردد. ولی جورج بوش با جدیت پاسخ منفی داد.

باساس همین بازی های شیطنت آمیزرییس آی.اس.آی بود که کاخ سفید به اصل و ماهیت او پی برُد وبه جنرال پرویز مشرف دستورداد تا وی را از وظیفه اش برکنارکند. گفته شد که "طهماس پیکرنگ" معاون وزیرامورخارجهٔ امریکا کسی بود که جنرال محمود احمد را همیشه تحقیرمیکرد و زیرفشار قرارمیداد. چنانکه طهماس طی یک مصاحبه اظهارداشت: **" امریکا از پیشینهٔ مذهبی وی {جنرال محمود احمد} آگاهی داشت... ما احساس میکردیم بهتراست به حسابش برسیم ..."**

برخی ازاسنادِ مخفی که بعداً افشا گردیدند، نشاندهندهٔ آن بود که شبکهٔ جاسوسی ارتش پاکستان (آی.اس.آی) حتا درعملیاتِ تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱م نقشِ عمده و مهمی داشته است. چنانکه " وال ستریت ژورنال" بتاریخ دهم ماه اکتوبر ۲۰۰۱م خویش نوشت:

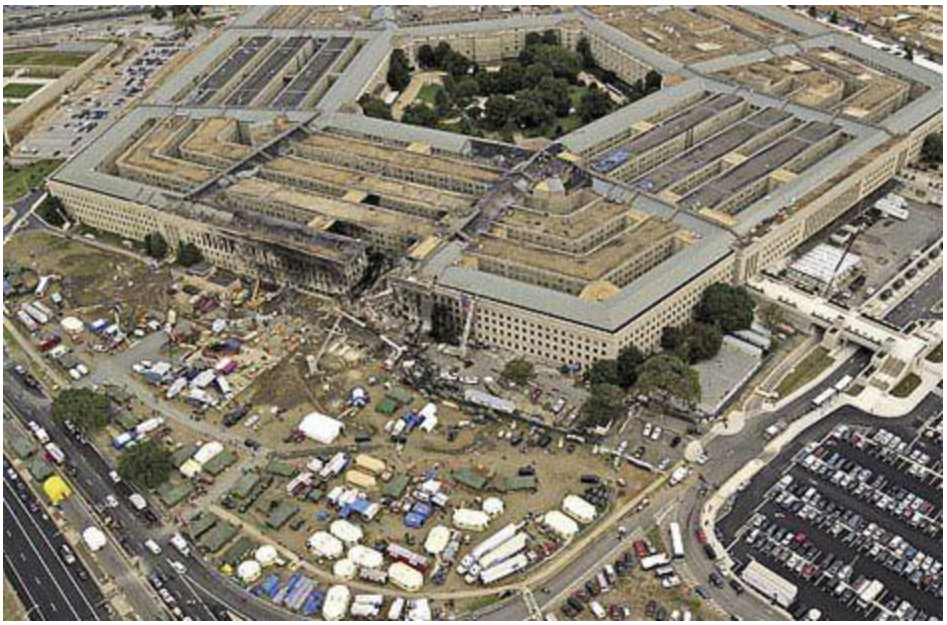

نمایی ازیک ضلع خسارت دیده ی عمارت وزارت دفاع امریکا

:" جنرال محمود احمد رییس آی.اس.آی، ارتباطِ مستقیم با سعید شیخ یا (احمد عمرالشیخ)، تبعهٔ انگلستان و فارغ التحصیل مدرسهٔ اقتصاد لندن، مسوولِ مالی حملاتِ

یازدهم سپتامبر داشت و طبقِ هدایتِ جنرال محمود احمد، سعید شیخ، مبلغ صدهزاردالرامریکایی به محمدعطا {پیلوتِ یکی از طیاره های اختطاف شدۀ یازدهم سپتامبر} ارسال داشته است. {چنانکه} بعداً بنابرفشارِ دولت امریکا جنرال محمود از وظیفه اش برکنار شده است ".

گفته شده که اسنادِ مخفی مربوط به این معامله، ازطرف " تایمز آف اندیا" براساس یک گزارشِ سرویس های مخفی هند انتشاریافته است. مبصرانِ سیاسی اکیداً می پرسیدند این چه دلیل دارد که مقام های امریکایی، علی رغم آگاهی ازآنهمه واقعیت های تلخِ پشتِ پرده، هنوزهم دربرابرِ حکومت مدارانِ پاکستانی ازمُدارا وُمماشات کارمی گیرند؟

تصورمیکنم نویسندۀ کتاب " **عدم موفقیت طرح ها وسیاستهای جامعۀ جهانی در افغانستان"**، توانسته کلیدِ حلِ این معما را بدست ما دهد، وقتی مینویسد: **"... سیاستِ خارجی امریکا بیشتر بوسیلۀ انحصار های مختلف{کمپنیهای بزرگ} و در مورد شرق میانه و آسیای میانه بگونۀ خاصی ازطرف انحصار های نفت و گاز و تسلیحات طرح ریزی میشوند. وزارت خارجه، صرف نقش مجری این سیاستها را بدوش دارد. بهمین لحاظ وقتی هر انحصار{کمپنی} بر سرِ علایق و منافع خود پافشاری میورزد و یا بخاطرِ علایق کوتاه مدت ویا طولانی مدت خویش به همدیگر امتیاز میدهند، بالطبع سیاست خارجی امریکا دچار تنوع و گونه گونی میگردد {و} پیکرۀ به ظاهر ضد و نقیضی را مجسم میسازد. . . پاکستان برای انحصار {کمپنی انحصاری} نفت و گاز از لحاظ داشتن منابع نفت و گاز لااقل تا کنون سر زمین بی حاصل میباشد، اما برای فروش اسلحه و مواد انرژی، بازار پُر در آمد به حساب میاید. بهمین لحاظ هردو انحصار در آن به پای رقابت میروند و سیاست برله و بر علیه پاکستان را طرح میریزند..." (۲۳)**

روزنامۀ "دیلی تلگراف " درهمین زمینه نوشته بود که: **" جنرال محمود احمد با معاون وزیر امور خارجه (ریچارد آرمیتاژ) دو ملاقات به روز های دوازدهم و سیزدهمِ سپتمبر داشته است. اما اینکه از تاریخ چهارم سپتمبر تا دوازدهم در امریکا چه نوع مشورتهایی را انجام داده، پوشیده است . " (۲۴)**

چند سال بعد ازحادثۀ یازدهم سپتمبر، نشریۀ " انتی وار" در شمارۀ نزدهم ماه مارچ سال ۲۰۱۴م خویش ازقولِ " فلگیرالدی " افسر ِسابق ِشبکۀ سی آی ای نوشت که: **" احتمالاً پاکستان درحملاتِ یازدهم سپتمبر دخیل بوده و یا لااقل از موضوع آگاهی داشته است ."** همین افسرِسابقِ سی آی ای گفته است: **" یک گزارش بیست و هشت صفحه یی مبنی بردخالتِ عربستان سعودی در حادثۀ یازدهم سپتمبرتهیه شده که نزد حکومت موجود میباشد"**

" آلستركروک" یک کارمند سابقه دار (ام.آی.۶) بریتانیا در نشریۀ " هافینگتن پُست" نوشت که: **" عربستان سعودی با تروریسم به وجود آمد و یکی از ریشه های اصلی هویت سعودی، مستقیماً مربوط به محمد بن عبدالوهاب (بنیانگذاروهابیت) و بهره گیری از دیدگاه افراطی و تکفیر وی توسط ابن سعود است ..."**

روزنامۀ " نیویارک تایمز" ازقول یک عضو شورای روابط خارجی نوشت: **" القاعده، داعش، بوکوحرام، الشباب و دیگران همه ازگروه های سلفی سُنی بی رحم هستند. پنج دهه است که عربستان سعودی اسپانسر رسمی سلفیتِ سُنی درسراسر جهان بوده است ... چنین گروه هایی به شدت مورد حمایت دولت سعودی بوده اند که فرستاده گانی به سفارت های خود در کشور های اسلامی میفرستد تا برای سلفیت تبلیغ کنند."**

به هرحال، درگرماگرمِ هیجاناتِ ناشی ازحادثۀ نیویارک، " رودی جولیانی" شهردارِنیویارک بتاریخ۳۰ماه سپتامبر۲۰۰۱م درنشست ِمجمع عمومی سازمان ملل اشتراک نموده پیرامونِ حملاتِ تروریستی، قربانی های ناشی ازآن و محکومیتِ تروریسم و ... سخنرانی نمود که توجه نماینده های کشورهای جهان را بیشترازپیش بخود جلب نمود و کوفی عنان سرمنشی آن سازمان نیزضمن سخنرانی جدی علیه تروریسم، همدردی و همکاری موسسۀ مذکور را با حکومتِ امریکا اعلام نمود. یا بعبارۀ دیگر، امریکا برای نخستین بارپس ازحادثۀ یازدهم سپتامبر، (ازنظرسیاسی و اخلاقی) مورد ترحیم و توجه جهان قرارگرفت و این خود، شانسِ بسیار مساعدی شد برای "محافظه کارانِ نوین" به ریاست جورج دبلیو بوش تا با استفاده ازچنین شانسِ مساعد تا به اقداماتِ نظامی وسیع در نقاطِ مختلفِ جهان و از جمله، افغانستان و عراق بپردازند.

بنای سنگی که اسمای قربانیان حادثه ی یازدهم سپتامبر روی آن نقش شده

دریچه بسوی افغانستان گشوده میشود

هفتهٔ اولِ ماه اکتوبرسال ۲۰۰۱ میلادی، آبستن ِحوادث ِخونبارتری درافغانستان بود و همه چیز میرفت که دگر گونه شود. یک هیأت عالیرتبهٔ امریکایی درهمین هفته نزد محمد ظاهر شاه درشهر روم رفت تا ضمنِ تدویرِجلساتِ "افغانی" روی تشکیلِ یک حکومتِ " فراگیر" درافغانستان تبادل نظرنمایند. یعنی مقامهای امریکایی، حین ِزمینه سازی غرض براه انداختن ِعملیاتِ نظامی درافغانستان، درهمسویی با سازمان ملل، درصددِ دعوت ازنماینده گانِ " جبههٔ متحد" یا " ائتلافِ شمال"، گروه روم یا جناح محمد ظاهرشاه و دو گروه دیگر(گروه قبرس به ریاست همایون جریر ازحزب اسلامی گلبدین حکمتیار و گروه پشاور شاملِ سید حامد گیلانی و رهبرانِ قبایلِ موردِ حمایتِ حکومتِ پاکستان) برآمدند تا با گِرد همآیی و تدویرِ یک کنفرانس ِوسیعتر، روی تأسیسِ دولتِ آیندهٔ افغانستان وچگونه گی مکانیسم آن (ازنظرقومی وتنظیمی) به بحث بپردازند. البته، مقام های امریکایی

ازسالهای ۱۹۹۰ میلادی بدینسو، با محمد ظاهردرروم به اشکال مختلف درتماس بودند.

" الاخضرابراهیمی" نمایندهٔ فوق العادهٔ کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل درامورافغانستان نیز داخلِ فعالیتهای دیپلوماتیک و میانجیگرانه شده سفرهایی به کابل، ماسکو، تهران، دهلی، روم و جا های دیگر انجام داد.

موازی بدان، " ملاضعیف" سفیرگروه طالبان دراسلام آباد اظهار داشت که **"** طالبان حاضراند هشت تن خارجی هایی را که قبلاً به اتهام تبلیغ و ترویجِ عیسویت دستگیر نموده و دو نفر امریکایی نیز درآن جمله میباشند، رها کنند، مشروط به آنکه امریکا ازعملیات نظامی بالای طالبان خودداری نماید" ، ولی جورج بوش گفت: **" به هیچ صورت حاضر به معامله نیست. یا اسامه را به ما تحویل دهند و یا منتظر مجازات باشند"**

عاقبت، مقام های نظامی ایالات متحدهٔ امریکا پس ازبیست و هفت روزیکه ازحادثهٔ خونین یازدهم سپتامبرسپری شده بود، یعنی درپایان ِتلاش و تمهید ِهمه جانبهٔ سیاسی، تبلیغاتی، اطلاعاتی و بین المللی، عملیات نظامی علیه افغانستان را آغازنمودند.

متعاقبِ چنین تحرکاتِ دیپلوماتیک، گزارش های متنوع ازبخشهای مختلف افغانستان و منطقه، قدم به قدم منتشر گردیدند. مثلاً، بتاریخ بیست و نهم ماه سپتامبر ۲۰۰۱ شایع گردید که **"دو تن از کماندو های انگلیسی توسط طالبان درافغانستان دستگیر شدند."**

درهفتهٔ سوم ِماه سپتامبرگزارش داده شد که **" طالبان یک فروند طیارهٔ اکتشافی بدون پیلوت را سقوط داده اند."**، اما مقام های وزارت دفاع امریکا اظهارداشتندکه **" دربرابر چنین ادعا ها، نمی خواهند چیزی بگویند. "**

هنوزیکماه ازعملیاتِ نظامی امریکا، انگلیس و سایر متحدینِ بین المللی آنها درافغانستان سپری نشده بود که روزنامهٔ " تورنتو استار" چاپ تورنتو- کانادا،

ازقولِ وزارت دفاع امریکا نوشت: **"سه سربازِقوای عملیات ِمخصوصِ امریکایی دراثرِ پرتاب ِبمب های دوهزار پوندی بنام " سمارت بمب " دراطراف ِشهرِ محاصره شده ی قندهارکشته شده و بیست تنِ دیگرزخم برداشته اند." (۲۵)**

درکتابِ " جنگِ افغانستان " نیزمیخوانیم : **" به تاریخ پنجم ِماه دسامبر،هنوز یکساعت از ورودِ هیأتِ طالبان نزد حامدکرزی {غرض مذاکرۀ مربوط به واگذاری قندهار} سپری نشده بود که یک بمب دو هزار پوندی در نزدیکی های محلِ اقامتِ کرزی در خارج از شهر قندهارمنفجرشد که در نتیجۀ آن، سه نفراز نیرو های خاصِ امریکا و به تعداد پنجاه نفر افغانهایی که با حامد کرزی بودند، کشته شدند. ریزه های چره به صورت کرزی اصابت نمود و " امیرین " آمرتیم سی آی ای که زخمی شده بود، غرض معالجۀ عاجل رهسپار جرمنی شد ..." (۲۶)**

برخی گزارشها حاکی از آن بود که شخص هم آهنگ کنندۀ مشترکِ حملات هوایی امریکا، به منظورتصفیۀ مسیرِ رود هلمند از وجود بقایای گروه طالبان، خواستار حمایت هوایی شده بود، اما بمب ِ هدایت شده که توسط یک فروند طیارۀ بی –۵۲حمل میشد، اشتباهاً به محلی اصابت نمود که حامدکرزی با اعضای سی.آی.ای و تعدادی ازطرفدارانش درآنجا حضورداشتند.

مقام های وزارت دفاع امریکا، همچنان اظهارنمودند که **" آنها اصلاً نمیدانند که چطور این بمب رهبری شده بجای هدف اصلی، سربازان خودی را نابود کرده است.؟"** باید متذکر شد که این چنین بمب ها یا بقولِ امریکایی ها، چنین " شلیک های دوستانه " درماه ها و سالهای بعدی نیز دوستان و متحدان ِشان را در نقاط ِ مختلفِ افغانستان به قتل رسانید که ازآن ها در جایش یاد خواهیم کرد.

همچنان منابع وزارت دفاع امریکا به تاریخ دهم ماه جنوری سال ۲۰۰۲م خبردادند که یک طیارۀ بزرگِ (ک.سی-۱۳۰) هرکولیسِ آن کشورکه حاملِ هفت خدمه و هفت فردِ نظامی امریکا بود، درنزدیکی های کویته، واقع درمنطقۀ کوهستانی جنوب غرب پاکستان سقوط کرده است. هرچند منابع مذکوراظهار داشتند که نقصِ تخنیکی موجبِ سقوطِ این طیارۀ بزرگ شد، ولی برخی ازمقام های ارتشِ پاکستان گفتند که سقوطِ طیارۀ مذکور در

اثرِ شلیکِ موشک ِستنگر صورت گرفته است. منابع پاکستانی علاوه کردند که یکتعداد ازموشکهای " ستنگر" هنوز نزد گروه طالبان موجود بود. رییس جمهور و وزیردفاع امریکا درقبالِ این حادثه گفتند که "حادثۀ مذکورنشانگرِدشواری ماموریتِ شان درمنطقه میباشد." درسالهای بعد نیز تعدادی ازهلیکوپترها و هواپیما های بدون پیلوت امریکا، توسط گروه ِمسلح ِطالبان والبته غالباً با شلیک سلاح پیشرفتۀ امریکایی بنام " ستنگر" در نقاط مختلف افغانستان سقو ط داده شدند که ازآن ها در جایش یاد خواهیم کرد.

جورج دبلیوبوش رییس جمهور امریکا به روز بیست و هشتم ماه سپتامبراظهار داشت که **" افراد عسکری امریکا و انگلیس قبلاً در بعضی نقاطِ افغانستان پیاده شده اند. "** منابع مطلع گفتند که دراین موقع، تعداد سربازانِ امریکایی درخاک افغانستان بالغ برسیزده هزارنفرمیشد.

چنانکه قبلاً گفته آمد، همین پیاده سازی نیروهای جنگی بود که مقامهای امریکایی، " قوماندان عبدالحق"، برادرِحاجی قدیرسابق رییس شورای جهادی ننگرهار ویکی ازفرماندهانِ مجاهدینِ سابق را درجنوب شرق کابل (درولایت لوگر) و "حامد کرزی" سابق سخنگوی گروه طالبان و معیین وزارت امور خارجۀ برهان الدین ربانی را درجنوبغربِ (اُرزگان) باپولِ هنگفت فرستادند تافعالیتهای تبلیغاتی وخرید ِافراد ِمتنفذ ِطالبان وسران ِقومی درمحل را آغاز نموده آنها را برضد طالبان وبه طرفداری امریکا بکارگیرند. کرزی قبلاً با استفاده ازپولهای سی.آی.ای، تلفونهای ستلایت وارسال مواد مورد ضرورت از کویته به اُرزگان و بخصوص برای متنفذین قبیلۀ دهرارود، توانسته بود عده یی را بخود متمایل سازد. زمانیکه وی به دستورافسران سی.آی.ای رهسپاراُرزگان شد، به سختی توانست در برابرگروه مسلح طالبان مقاومت نماید. چنانکه یکی از روزها، برخوردسختی میان طالبان، افراد متعلق به کرزی و کماندو های امریکایی صورت گرفت وچیزی نمانده بود که وی دستگیرشود، ولی "گریگ" افسرسی.آی.ای وگروپ (الفا-۵۷۴) که درنجاتِ جان قوماندان عبدالحق کوتاهی کرده بودند، این باربا استفاده ازپرواز عاجلِ هلیکوپترهای کمُکی، کرزی را به پایگاه امریکایی واقع در" یعقوب آباد " درخاک پاکستان انتقال دادند تا به سرنوشت عبدالحق گرفتارنیاید.

منابع گروه طالبان درآن وقت اعلام کردندکه کرزی کشته شده و به تعداد بیست و پنج نفرطرفدارانش را با مقادیرهنگفت سلاح دستگیر نموده اند.

احمد رشید ژورنالیست مشهورپاکستانی درصفحهٔ (۱۰۷) کتابش تحت عنوان " سقوط درهرج و مرج" ترجمهٔ حسن رضایی چنین مینویسد: **" کرزی هنوز درترین کوت بود و ازآنجا با ملاعمر مذاکره میکرد که قندهار را تسلیم کند. طالبان آخرین تلاش های شان را برای کشتن کرزی انجام دادند. در۱۸ نوامبر، یکهزار طالب مسلح با یکصد{عراده} تیوتا ازقندهار درطول مسیر کوهستانی به سوی ترین کوت به راه افتادند. درهنگام عبور ازآخرین ارتفاعات، بمب افگنهای امریکایی فرا رسیده و بمب های شان را بر سر نیروهای طالبان فرو ریختند. حداقل سی وسایط نقلیهٔ طالبان تخریب شدند و باقیمانده نیرو ها به قندهار بازگشتند..."**

به این حساب، بخت با حامد کرزی (برخلاف قوماندان عبدالحق) یاری کرد که امریکایی ها به سر وقتش رسیدند واز مرگ نجات یافت.

درهمینجا باید افزود که " قوماندان عبدالحق" درسالهای جهادِ مردم افغانستان، مورد اعتماد ونوازشِ خاصِ مقام های امریکایی قرارگرفت، چنانکه امریکایی ها درارتباط به آیندهٔ افغانستان، بالای وی حساب بازکرده بودند. اما، وی پس ازپیاده شدن درجنوب شرق افغانستان، به زودی توسط گروه طالبان دستگیر و بگونهٔ شتابزده توسط آنان اعدام گردید، ولی حامد کرزی که درمحاصرهٔ گروه طالبان گیرافتاده و چیزی نمانده بودکه دستگیر شود، توسط گروپ کماندوی امریکا و بریتانیا نجات داده شد.

"پیترتامسن" درموردِ قوماندان عبدالحق مینویسد: " شبکهٔ اطلاعاتی عبدالحق بسیارگسترده بود و تا سطح بالایی گروه طالبان امتداد داشت. تعداد زیادی از پشتونهای شامل ِگروه طالبان با وی در تماس بودند، منزل عبدالحق در سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ میلادی درپشاور و از حامد کرزی در کویته، محل ِتجمع رهبرانِ اقوام و قبایل و نیز فرماندهان نظامی و علمای مدرن بود... این وضعیت موجب شد که آی اس آی بالای عبدالحق و کرزی فشار وارد نماید تا خاک آن کشور را ترک بدهند... "(۲۷)

قوماندان عبدالحق چگونه کشته شد ؟

" پیترتامسن "، جریانِ دستگیری و اعدامِ قوماندان عبدالحق را چنین شرح میدهد : " ... عبدالحق تصمیم گرفت تا {ازپاکستان} داخل افغانستان شده و قیام علیه طالبان را بدون مساعدت امریکا {؟} آغاز نماید. امید وی بیشتر بالای خانوادۀ ارسلا درحصارک ِننگرهاردر نزدیکی های لوگر بود. مدت سه روزرا ازمرز میان افغانستان – پاکستان با پای طی نمود. اومیدانست که خطر او را بیشتر از سوی آی .اس .آی تهدید میکند، زیرا جاسوسانِ شبکۀ مذکور از مدتها وی را تعقیب میکردند. . . با آنهم عبدالحق مطمئن بود وقتی به حصارک برسد، { قوم } جبارخیل از او حمایت خواهند کرد. حاکمِ طالبان در ولسوالی حصارک از همکاری خویش بصورت مخفی به او اطمینان داده بود. وی چنین محاسبه کرده بود که با بسیج ِافرادِ قبایل و فعالین ِضد طالبان در داخل، میتواند علیه رژیم مبارزه را به راه بیاندازد. بنابرآن، بتاریخ بیست و یکم ماه اکتوبراز مرزگذشت و پا بداخلِ خاکِ افغانستان گذاشت و بخاطر پای مصنوعی اش، از اسپ استفاده نمود. تنها به تعداد بیست و دو نفر به شمول محمد قاسم ارسلا، عزت ارسلا، نواسۀ عبدالحق، دین محمد، حامد جگرن، فرمانده شاپور و شاه ولی نصیری همراهش بودند که فقط چند میل تنفگ (ای. کی- ۴۷) و تفنگچه با خودحمل میکردند.چون اسپ ها آهسته میرفتند، لهذا، بجای سه روز، چهار روز طی طریق نمودند. آنها در طولِ راه با اهالی قرا و قصباتی بر میخوردند که از بمبارانِ امریکایی ها شکایت داشتند. روز سوم راه پیمایی درمحلی بنام " حضر" واقع در غرب ولایت لوگر بود که شنیدند به تعداد سه صد نفر تفنگدارانِطالبان، غرضِ دستگیری شان از جلال آباد می آیند.عبدالحق و یارانش هنوز چندین ساعت از حصارک دور بودند. اودرک کرد که موضوع افشا شده و امید ی باقی نمانده است ؛ زیرا برای برگشت هم خیلی دیر شده بود، پای مصنوعی اش نیزمانع فرارمیشد... حامد جگرن با استفاده از تلفون ستلایت به دفترِ عبدالحق در پشاور تماس برقرارنموده طالب کُمک گردید و دفترِمذکور با جیمزرچی و دفتر سی آی ای در اسلام آباد غرضِ فرستادنِ هلیکوپتردر تماس شد. درآنجا دو میدان برای نشست وجود داشت، مگر سی آی ای ارسال هلیکوپتر را نپذیرفت.

جیمزرچی به رابرت مک فارلن که زمانی مشاورِ امنیتی ریگان بود، به واشنگتن تلفون کرد. مک فارلن به مرکزِ عملیات سی آی سی تماس گرفت تا یک طیارۀ بدون سر نشین را غرض شلیک راکت بالای کاروان طالبان بفرستد، اما طیاره هنگامی رسید که دیگر دیرشده بود. عبدالحق خطاب به همراهانش گفت تا زود به سوی پاکستان فرار نمایند، ولی آنها نمیخواستند او را تنها بگذارند. عبدالحق بالای آنها عتاب کرده گفت که حتماً بروند. خویشاوندانِ وی، شاپور، نصیری و حامد جگرن هنوز هم ازرفتن تعلل میکردند. درهمین اثنا، به یک تیم قوای مخصوص امریکا در کارشی – خان آباد ازبکستان که فرمانده آن کپیتان جیسن امرن بود، دستور داده شد تا داخلِ خاکِ افغانستان شده به عبدالحق کُمک نمایند. مگرکپیتان و گروهش هنوزبه دَورِ یک میز در داخلِ خیمه، مشغول بررسی نقشۀ شرق افغانستان بودند. ... یک گروپِ طالبان از عقب ِیک تپه در ولایت لوگرنمایان شده عبدالحق را دستگیرنموده به سوی دفترحکومتی حضر بردند. درهمین اثنا، حاکم ِطالبان از داخلِ دفترِ خویش بیرون آمد. یکی از محافظانِ حاکمِ مذکور با دستۀ راکت لنچربه فرقِ عبدالحق حواله نمود و او را بیهوش ساخت . وقتی به هوش آمد، او را درسیتِ عقبی موترِ پک اپ نشانده به سوی کابل حرکت کردند. در مسیرِ راه، یک عراده موتر سیاه رنگ (اس. یو. وی) نمودارگردیده با اشارۀ چراغ دستورِ توقفِ موترِحامل ِعبدالحق را داد. ملا عبدالرزاق وزیرداخلۀ ترسناکِ طالبان ازآن بیرون جهید و گفت: " او، {عبدالحق} کابل رفته نمیتواند، او باید اعدام شود. " حاکم ِحضریک گام به عقب ایستاد و حامد جگرن تقاضای زنده ماندنِ عبدالحق را نمود و اما عبدالحق خطاب به او گفت " خاموش باش و از این مردم چنین تقاضامکنُ ! با افتخارزنده گی کنُ ! " دستۀ طالبان به موترهای شان برگشتند و پک اپِ حامل ِعبدالحق، وزیر داخله را تعقیب نمود تا آنکه در یک خیابانِ فرعی پیچید و بالاخره در یک گوشه یی از دشت متوقف شد. وقتی عبدالحق از موترِ پک اپ پایین شد، عبدالرزاق امر کرد تا دستهایش را ببندند. عبدالحق با صدای بلند گفت : " این خواست خداوند است، آنرا می پذیریم " عبدالرزاق برایش گفت گپ نزند و چند قدم دورتر برود. رزاق ماشیندارش را آماده ساخت و سایرِافرادِ طالبان هم متعاقب ِآن، تفنگهای شان را به صدا در آوردند. عبدالحق حدود پانزده قدم دور رفته بود که رزاق صدا زد توقف کند و رویش را بگرداند. وی اطاعت کرد و رزاق بالایش شلیک پیهم نمود و طالبانِ دیگر نیزبصورت دستجمعی بالای او

شلیک کردند تا قسمت بالایی سرِ عبدالحق به هوا پرتاب شد. سپس عبدالرزاق برای طالبان دستور داد تا حامد جگرن را نیز اعدام نمایند و کردند. رزاق بالای شاپور و نصیری فریاد کشید تا دور شوند... "(۲۸)

چنانکه قبلاً گفته آمد، عبدالحق قبل از آنکه بدستِ طالبان کشته شود، یک سلسله سفرها، تماسگیریها، مذاکرات و فعالیتهای سیاسی متحد سازنده رابه منظورتشکیل ِیک جبههٔ مشترک برضد گروه طالبان و ایجادِ یک حکومت ِوسیع البنیاد به راه انداخته بود.

گفته شد که درهمین شب وروز، مقام های (آی.اس.آی) پاکستان که از رویداد های جاری سخت نگران شده بودند، دراثرِ یک تفاهم ِمحرمانه با لندن و واشنگتن، درنظرداشتند، با طرد و جابجایی بعضی ازمُهره های طالبی یا براه اندازی نوعی کودتا، تغییری درساختار ِامارت ِگروه ِمذکوربه وجود آورند تا بدین گونه، بدون آنکه این بنای استعماری

حامد کرزی درمیان گروپ کماندوی فوج عملیاتی امریکا درولایت اُرزگان دیده میشود

کاملاً سرنگون گردد، اهداف و مقاصدِ مطروحهٔ جانب امریکا برآورده شود. بنابرآن، " قوماندان عبدالحق "، درپرتو چنین یک تفاهم، با آگاهی برخی از رهبرانِ گروه طالبان واما بدون استیذان شبکهٔ آی.اس.آی به مناطق جنوب کشور فرستاده شد. چنانکه بعداً افشأ گردید، قبل از آنکه اورا در بین راه کابل- لوگر به قتل برسانند، فهرست اسمای تعدادی ازرهبران ِبلند پایهٔ طالبان و اسنادِ مربوط به توافقِ آنان درمورد این سفر، ازجیب ِوی بدست آمده بود. پاکستانی ها درهمان موقع بود که موضوع ِ" طالبانِ میانه رو" را به میان کشیدند که درسالهای بعدی نیزهمین اصطلاح حتا شامل ِمصطلحات ِدولتِ حامد کرزی گردید. دنبالهٔ حوادث درافغانستان واقتضأ سیاست های خاصِ ابرقدرتها، پسوندِ تروریست را ازنام گروه طالبان زدود و اصطلاحات دیگری مانند " اپوزیسیون مسلح" ، " جنبش طالبان"، " نیروهای مقاومت" ، "برادران آزرده خاطر"، " گروه های شورشی" و امثالهم را زاییدکه در صفحاتِ آینده، به نحوی درآن موارد توضیح داده خواهد شد.

بتاریخ بیست وپنجم ماه سپتامبرگزارش داده شد که "حاکمِ خوست به طالبان اخطارداده که حق ندارند بیش ازاین درامورآن شهردخالت نمایند."وبنابرآن، درآستانهٔ تحولات ِجدید ِسیاسی – نظامی، گفته شد که " طالبان از سه ولایتِ جنوبی افغانستان به سوی قندهار رو آورده اند.

به روزچهارشنبه مؤرخ بیست و ششمِ ماه سپتامبر، تعدادی ازطالبان، عمارت ِسفارت ِامریکا درکابل را بعنوان اعتراض علیه اقداماتِ سرکوب کنندهٔ واشنگتن، به آتش کشیدند.

ادارهٔ " بوش" در اخیرِ ماه سپتامبر اعلام نمود که **"مساعدت یکصد ملیون دالری را برای "ائتلاف شمال" منظورنموده است.** "اینکه این مقدارپول، (اگرپرداخته شده باشد)، چگونه و به اختیار چه کسانی قرارگرفت و یا به چه نحوی ازآن استفاده شد، در پردهٔ ابهام باقی ماند.

مقام های روسی درعین حال اعلام کردند که به ائتلاف شمال سلاح های مدرن میدهند. همچنان ازبیکستان و تاجیکستان آماده گی های شان برای همکاری با امریکا " علیه تروریسم " را رسماً اعلام نمودند. درهمین گیر و دار گفته شد که تعدادی از کماندو های انگلیسی درصفوف نیرو های ائتلاف شمال جابجا شده اند. این گزارش درحالی منتشرشد که قرارِبعضی ازخبرهای دیگر، عمال ِاطلاعاتی پنج کشورجهان (امریکا، روسیه، انگلستان، اسراییل و پاکستان) بصورت مخفیانه به داخل ِخاک ِافغانستان رفته و در صدد ِدستگیری اسامه بن لادن گردیده بودند.

دراواخرِماه سپتامبربود که امریکا رسماً اخطار داد که به افغانستان حملهٔ نظامی میکند و کشورهای عضو پیمان اتلانتیک ِشمالی (ناتو) و تعداد زیادی ازممالکِ آسیایی و اروپایی، پشتیبانی شان را ازاین اقدامِ امریکا اعلام کردند. متعاقب ِانتشار ِاین خبر، هجوم ِهزاران نفرهموطنانِ ما بسوی مرزهای ایران و پاکستان بمنظورِ فرار ازخطرات ِجانی ناشی از حملهٔ نظامی امریکا به افغانستان آغاز گردید. ولی دوکشورِ همسایه (ایران و پاکستان) مرزهای شان را به روی افغانهای پریشان و دهشت زده بستندو نگذاشتند افغانهای آواره، پا بخاک شان بگذارند.

درهفتهٔ دومِ ماه سپتامبرسال ۲۰۰۱ میلادی، مجلس سنای امریکا، طی یک رای گیری علنی، با یکصد رای موافق و هیچ رای مخالف و یا ممتنع، قطعنامه یی را به تصویب رسا نید که براساس آن، برای جورج دبلیو بوش رییس جمهورآن کشورحق ِاستفاده ازنیروی نظامی غرض" دفاع از شهروندانِ امریکا در داخل و خارج کشور" را به رسمیت شناخت. یعنی، کنگره به رییس جمهوراین اختیاررا داد تا به هرفرد، جمع و یا کشوری که به نحوی ازانحا، مرتبط با حملات ِیازدهم سپتمبردانسته شوند، بی باکانه حمله کند. البته درعین حال، کانگرسِ امریکا، یک بودجهٔچهل ملیارد دالری را نیزغرضِ " مبارزه علیه تروریسم" تصویب نمود.کنگرهٔ امریکا همچنان، اختیارات گسترده یی را به سازمان امنیت ملی امریکا (ان.اس.ای) تفویض نمود که باساس آن، سازمان مذکور و رییس جمهورمیتوانند، خلاف ِمواد ِمندرج درقانون اساسی امریکا، هرکسی (شهروند امریکایی یا اتباع خارجی) را مطابقِ تنها حدس و گمان، بعنوان دشمن، تعقیب، دستگیر وشکنجه نمایند. تفویضِ همین اختیارات به رییس جمهورامریکا، بعداً به تئوری " جنگ ِپیشگیرانهٔ " مبدل گردید. یعنی قبل ازآنکه دشمن آمادهٔ حمله بالای منافع امریکا گردد، باید با حملهٔ پیشگیرانهٔ جانب امریکا، در نطفه نیست و نا بود ساخته شود. این همان چیزی بود که تحلیلگران ِسیاسی روی آن مکث کرده گفتند حلقهٔ محافظه کاران ِنوین یا (نیولیبرالها) ی امریکا ازقبل روی چنین یک طرح و برنامه کارکرده بودند تا تحت همین عنوان و به اساس همین دست آویز، بتوانند افکارعامه را تسخیرنموده به نظامیگری بیشتر و جهان گستری آزادانه تربپردازند. اما، اقدامات ِجنگی امریکا علیه افغانستان موجب گردید تا حلقات و مؤسساتِ حقوقی جهان، عمل ِمذکوررا مغایرقانون بین المللی دانسته آنرامحکوم نمایند. یعنی عملیاتِ نظامی امریکا رامخالف ِحکم ِمادهٔ (۵۱) منثورِ سازمان ملل دانسته استدلال کردند که چون حمله بالای آسمان خراش های نیویارک، حملهٔ یک کشور بالای امریکا نه، بلکه یک حملهٔ تروریستی بود که از سوی افراد یا گروه خاص صورت گرفت. صدام حسین رییس جمهورِ وقت عراق نیزازجملهٔ آنعده از رهبران کشورهای جهان بود که حمله به افغانستان را محکوم نمود. و اما، جانب امریکا ادعا نمود که "حملهٔ نظامی بالای افغانستان به اساس مادهٔ ۵۱ منثورسازمان مذکور، بعنوان دفاع شخصی است و یک جنگ تجاوزی نیست." (۲۹)

حادثۀ یازدهم سپتمبر، همدردی کشورهای جهان با امریکا، دادنِ صلاحیت های وسیع نظامی از طرف کنگرۀ امریکا برای جورج بوش و سهولت های دیگر، همچنان موجب گردید تا سی.آی.ای نه تنها افراد ِدستگیرشده درافغانستان را بصورت پیهم به زندانِ " گوانتانامو- ب" واقع درخاک کیوبا بفرستد، بلکه اسیران را به سایرکشورهای جهان (خارج ازخاک امریکا) غرض ِاعمال شکنجه و تحقیق نیز گسیل دارد؛ زیرا، مقام های امریکایی نمیتوانستند باساس حکم قانون اساسی آن کشور، اقدام به چنین اعمال ضد حقوق بشردرداخل قلمرو امریکا نمایند.

اسمای افراد و سازمانهای " دشمن " اعلام میشود

پسانها افشأ گردید که مقام های نظامی و استخباراتی امریکا، اسیران ِافغانی و غیرافغانی را پس ازدستگیری، توسط هوا پیمای مخصوص، به پنجاه کشورجهان وازجمله، لیبیا، مصر، اردن، انگلستان، پولند، تایلند، لهستان، قبرس، ایرلند، ایسلند، اتریش، لیتوانی و ...به منظورانجام دادنِ تحقیقات توأم با شکنجه و تعذیب میفرستند. چنانکه درماه سپتمبر۲۰۱۱م، " دیوید میلیند" وزیرامور خارجۀ بریتانیا رسماً اظهار داشت که **" در سال ۲۰۰۲ م دو پرواز امریکایی که حاملِ مظنونانِ تروریستی بوده اند، درخاک بریتانیا به زمین نشسته اند. "(۳۰)**

هوا پیمای مخصوص سی .آی. ای غرض انتقال اسیران به گوانتانامو و سایر کشورهای جهان

چیزیکه درآن سال ازسوی " تونی بلر" صدراعظم و سایر مقام های آن کشور با جدیت رد میشد. و " پلرینولدز" خبرنگارِ امورِ جهانی بی بی سی گفت که **" افشأ این مسئله، شدیداً مایهٔ خجالت دولت بریتانیاست ."**

حتا به قول ِروزنامهٔ گاردین" تهران، مدت کوتاهی پس ازحملهٔ امریکا به افغانستان، در قالب ِبرنامهٔ سازمان سیا برای مبارزه با تروریستها، پانزده نفر را به کابل تحویل داده است . " (۳۱)

این موضوع نیزپسانها افشا گردید که مؤظفین (سیا)، تعدادی ازافراد واشخاص را اشتباهاً دستگیرنموده پس ازانتقال ِآنها به مخفیگاه های اطراف ِجهان، ازنگهداری دراز مدت و شکنجه های طاقت فرسا نیزبالای آنها دریغ نکرده اند. چنانکه اندیشکدهٔ " اوپن سوسایتی "اسمای یکتعداد زیای از این قربانیان را بدین گونه افشأ نمود: " خالد مصری " با ملیت آلمانی، " وسام عبدالرحمن احمد الدماوی" ، " ابن الشیخ الیبی" ، " گل رحمان" ، فاطیما بوچار" تایلندی که چهارماهه حامله بوده ، ولی با آنهم، او را مورد شکنجه های سختی قراردادند، " محمد الزیری" ، " احمد گنیزا " ، " ابو عمر " ایتالیایی ، " عبدالرحمن النشیری" و امثالهم.

درعین حال، جورج بوش طی یک اعلامیهٔ رسمی وعاجل، فهرستِ اشخاص، تشکیلات و مؤسساتی راکه متهم به اعمال ِتروریستی شده و درآینده، احتمال ِحملهٔ آن کشورعلیه آنان میرفت، فاش نمود. تشکلات ِمورد ِنظرِ امریکا ازینقرار بودند: سازمان " القاعده" در افغانستان، گروه " ابوسیاف" در فلیپین، " گروه مسلح اسلامی" درالجزایر، "حرکت المجاهدین" درکشمیر، " الجهاد" درمصر، "جنبش اسلامی ازبکستان" درازبکستان، " اثبات الانصار" در لبنان، گروه سلفی " تبلیغ و نبَرد" در الجزایر، گروه " نبرَداسلامی" در لیبی، " الاتحاد الاسلامیه" در سومالی، " ارتش اسلامی عدن " در یمن، "حماس" در فلسطین، ابوندال، کانگرس ملی افریقا، الاقصا، بریگارد شهدای الاقصا، البدردرپاکستان، الجماع الاسلامیه، الشهاب درافریقا، العمرمجاهدین، انصارالاسلام، انصارالسونا، ارتش آزادیبخش بلوچستان، حزب کمونیست هندوستان،ککاسس درامارت عربی، حزب کمونیست فلپین، ارتش نسل نو، ارتش جماعت جمهوریخواه ایرلند، دیندارانجمن، جبههٔ دموکراتیک برای آزادی فلسطین، دختران ملت، جهاد اسلامی مصر، فتح الاسلام، حرکت

الجهاد الاسلامیه دربنگله دیش، حرکت المجاهدین العالمی، حزب اسلامی گلبدین، حزب الله لبنان، حزب التحریر، حزب المجاهدین، فدریشن بین المللی جوانان سکهه، سازمان آزادی مردم ایرلند، جهاد اسلامی، جیش محمد، جماعت الفرقان درپاکستان، اتحاد جهاد جماعت اسلامی، جنبش جهاد اسلامی درفلسطین، جماعت الانصار درپاکستان، درپاکستان، جبهه ی اسلامی جمو و کشمیر بخش پاکستان،جند اشام، جندالله، قوای کماندوی خالصتان درهند، خدام الاسلام، حزب کارگران ِکرُدستان، لشکرطیبه درپاکستان، جنبش آزادی تایگرتامیل در سریلانکا، قوای داوطلبان وفادار، جبههٔ آزادی مردم مانیپور، گروه اسلامی مراکودرمراکش، مجاهدین خلق درایران وعراق، کانگرس مردم اشکاریه در داغستان، بریگارد سرخ برای ساختمان حزب کمونیست، قوای نظامی انقلابی برای کولمبیا، سازمان انقلابی ۱۷نوامبر، جبهه ی انقلابی مردم، جبهه ی انقلابی برای آزادی مردم، شایننگ پت، سپاه صحابه در پاکستان،جنبش اسلامی محصلین هند، تکفیر والهجره، گروه طالبان، تحریک نفاذ شریعت محمدی درپاکستان،جبهه متحد آزادیبخش آسام، قوای متحد دفاع خودی درکولمبیا، مخطاب الخدمت الکفیفه مربوط به القاعده، وفا، الرشید تراست درپاکستان وشرکتِ واردات و صادرات مامون درکازنلی.

اشخاصِ شاملِ فهرست ِجورج بوش غرض دستگیری و مجازات عبارت بودند از: اسامه بن لادن، محمد عاطف عامل انفجارِسفارتِ امریکا در دارلسلام و نایروبی، سیف العدل، شیخ سعید (مصطفی محمد احمد)، ابوحافظ موریتانیایی (محفوظ الولید، خالد الشنکیتی)، ابن الشیخ اللیبی، ابو زبیده لیبیایی(زین العابدین محمد حسین، طارق) ، عبدالهادی العراقی(ابوعبدالله) ، ایمان الظواهری (قاتل انورسادات)، ثروت صلاح شتاهه، طارق انورالسید احمد(فتحی، عمرالفاتح)، محمد صلاح، نصر فهمی نصر حسنین ، محمد فضل عبدالله،محمد فهید علی مسلم، عبدالرحمن یاسین، خالدشیخ محمد، احمد خلفان گیلانی، شیخ احمد سلیم، عبدالله احمد عبدالله، انس ال لبی، احمد محمد حامد علی، مشن موسی متوالی، احمد ابراهیم المگاسل، ابراهیم صالح المحمد الیعقوب، عبدالکریم حسین محمد الناصر، عماد مغنی، حسن ازل دین و علی اتوا.

مقام های امریکایی رسماً اعلام نمودند که برای دستگیری افراد مذکور و یا همکاری یی که منتج به دستگیری هریک ازآنها شود، مبلغ پنج ملیون دالرجایزه خواهند پرداخت. اما، سالهای پسین بود که مقام های امریکایی، اززمرهٔ آنهمه افراد و اشخاص، تنها فهرست

جدیدِ **" ده مردِ خطرناکِ جهان" را** ازطریق خبرگزاری (سی.ان.ان) بدینقرار اعلام نمودند**:**

*ایمن الظواهری رهبرسازمان تروریستی القاعده پس از بن لادن

*نصیر الوحیشی اهل یمن و مشاور مخصوص بن لادن ومنشی خاص او

*ابراهیم الاسیری اهل عربستان سعودی و متخصص ساخت بمب

*احمد عبدی اهل سومالی و رهبر سازمان " الشهاب" یکی از شاخه های القاعده درسومالی

*مختار بالمختاراهل الجزایرو رهبرشاخه یی ازجنگجویان مسلح در الجزایر

*ابو محمد جولانی رهبر جبهۀ " النصره " در سوریه

*ابوبکرالبغدادی یکی دیگر از رهبران القاعده درعراق (بعداً خلیفه یا رهبردولت اسلامی عراق و شام)

*سراج الدین حقانی رهبر شبکۀ حقانی تحت حمایت حکومت پاکستان

*ابوبکر شکو یکی از رهبران گروه " بوکوحرام" در غرب افریقا

* و دوکوعمروف اهل چچن

مگرجالب این بود که چرا مقام های امریکایی نام آن عده از رهبران ِگروه های تروریستی مانند طالبان و حزب اسلامی را که عملاً و ظاهراً با آنها درگیری نظامی و خونین هم داشتند، شامل "مردان خطرناک جهان" نساختند.

به قولِ مقام های امریکایی، اشخاصِ شامل ِفهرست ِاولی، درسالهای قبل ازحادثۀ یازدهم سپتمبردرکشورهای مختلف جهان مانند تانزانیا، نایروبی، عربستان سعودی، استانبول، مادرید، سواحل یمن و غیره، علیه سفارتخانه ها، شخصیت های سیاسی ودیپلوماتیک و تأسیساتِ نظامی ایالات متحده اقدامات ِتروریستی انجام داده بودند. درحقیقت، امریکا با استفاده از همین فرصت و فضای پیش آمده خواست همۀ دشمنان ایدئولوژیک و تشکلات سیاسی – نظامی مخالف را نیز شامل فهرستِ قابلِ تعقیب و مجازات نماید. سایت

الکترونیکی"روزنه" آماری را ازقول یک نشریهٔ آلمانی چنین به نشر رسانید:

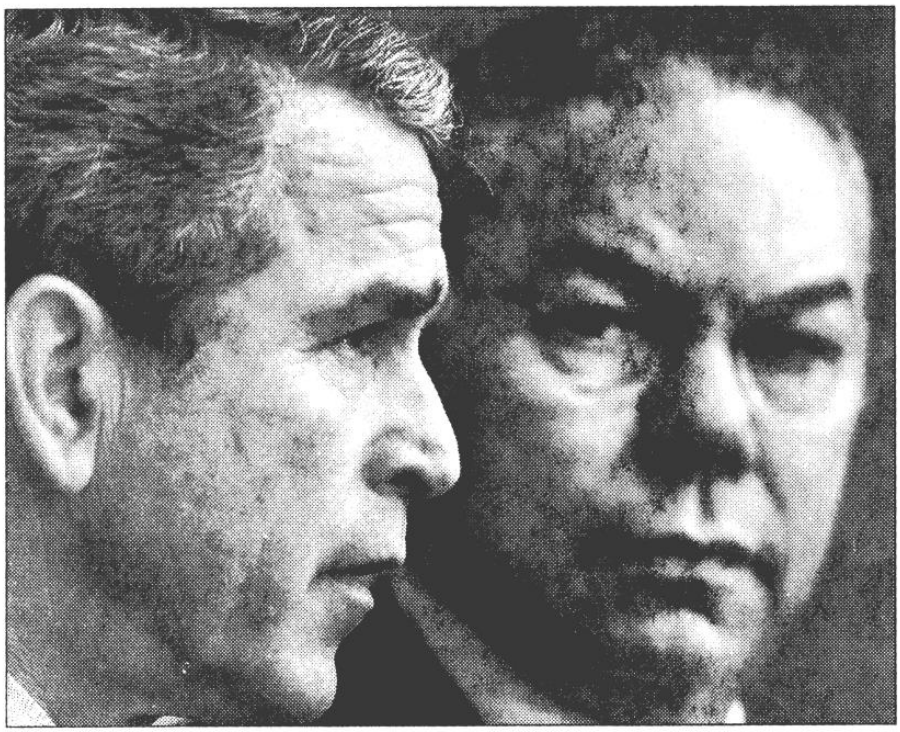

جورج دبلیو بوش رییس جمهور و جنرال کولن پاول وزیر امورخارجه ی امریکا درآستانه ی حادثه ی یازدهم سپتامبر

الکترونیکی"روزنه" آماری را ازقول یک نشریهٔ آلمانی چنین به نشررسانید:

" بنابر بیانِ یک نهادِ حقوق بشر، امریکا نامِ یک ملیون نفر را در داخل و خارج از امریکا که سؤظنِ تروریست بودن بر آنها میرود، درحالِ حاضر در لیست مخفی درج نموده است ... این لیست در عقبِ در های بسته نگهداشته خواهد شد. هفتصد هزار نام

در اپریل۲۰۰۷ در این لیست وجود داشت. ازآن زمان هرماه بیست هزار نام جدید به آن اضافه شده است ..."

"اریک لیچبلاو" مؤلف ِکتابِ " قانون بوش" مینویسد: " **بیست و سه روز بعد از سقوطِ برج های دو قلو، جورج بوش یک عملیاتِ استراق سمع ِمخفیانه را امضا کرد که آنقدر حساس بود که حتا بسیاری از مقاماتِ امنیتی ارشد ِبوش که بالا ترین مقام های امنیتی را در دولت او داشتند، چیزی ازآن نمیدانستند. "**

جوان امریکایی افشا گری میکند

خبرگزاری بی بی سی درماه جون سال ۲۰۱۳م افشا نمود که **" آژانس امنیت ملی امریکا " یا (ان.اس. ای)، ِ سِری تر، پیچیده تر، فعا لتر و اسرارآمیز ترازسازمان جاسوسی (سیا) بوده و همین آژانسِ امنیت ِملی است که مخفیانه و به طور سیستماتیک وارد حریمِ شخصی شهروندانِ امریکا میشود.... بسیاری از مردم در دنیا از شانزده نهادِ اطلاعاتی ایالات متحده، عمدتاً نام سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) را شنیده اند، اما به جرأت میتوان گفت که سیا در مقایسه با (ان اس ای) تا حد زیادی شفاف تراست..."**

خبرگزاری بی بی سی علاوه میکند که **"... تا به امروز هیچ یکی از کارکنانِ سابق ان اس ای نتوانسته در بارۀ این سازمان و فعالیتهایش حتی یک کتاب چاپ کند {اجازه نداشته اند }...آژاسِ امنیتِ ملی امریکا در سال ۱۹۵۲ میلادی با فرمان سِری هری ترومن رییس جمهوری وقت تأسیس شد..."**

دراخیرِماه ِجون ِسال ۲۰۱۳ میلادی بود که گزارشهای مربوط به فرارِیکی ازکارمندان ِجوان (بیست ونه ساله) این شبکۀ پیچیده بنام " **ادوارد جوزف اسنودن** " از امریکا به هانکانگ و از آنجا به ماسکو منتشرشدند وسر وصدا های گسترده یی را در سراسرجهان بوجود آوردند. روزنامۀ " گاردین " بخشی ازسخنانِ افشا گرانۀ "اسنودن" را بتاریخ هفتم ماه جون سال ۲۰۱۳میلادی به نشر رسا نید که میگفت: **" مقام های امریکایی، شبکۀ کمپیوتری و دیجتال موسوم به برنامۀ " پریسم" را بکار انداخته اند که به این وسیله، به مکالمات ِتلفونی شهروندان گوش میدهند، تماس ها، مراسلات و**

مبادلاتِ الکترونیکی آنها را کنترول مینمایند، کود یا رمزِ ایمیل ها، سکایپ ها، توویتر، یوتوب، فیس بُک ها و حتا شمارهٔ کارتهای خرید و فروش روزانهٔ مردم وسایروسایل مکالماتی و تصویری را میخوانند. علاوتاً، باحفظ و ذخیرهٔ الکترونیکی همه امواجِ کوتاه و بلند رادیویی که در فضا پخش میشوند، ضبط همه محاوره های تلفونی افراد به شمول تلفون های بی سیم، کنفرانسهای صوتی و امثالهم، ازخصوصی ترین روابط شخصی و جمعی انسانهای روی زمین اطلاع حاصل نموده درموردِ اکثرکشورهای جهان وحتا اتحادیهٔ اروپا جاسوسی مینمایند ..."

مجلهٔ شپیگل چاپ آلمان نیز بتاریخ نهم ماه جون سال ۲۰۱۳م گزارش داد که " اسنودن " اسناد و مدارکی را دراختیار نشریهٔ مذکورگذاشته است. مقام های امریکایی درحالیکه این کارمندِ سابقهٔ استخباراتی را تحتِ نامِ" دراختیار گذاشتن اسرار محرمانهٔ دولتی به افراد غیر مجاز" و " دزدی ازاموالِ دولتی" و امثالهم " خاین " خواندند، از ماسکو تقاضا بعمل آوردند تا او را به جانبِ امریکا تحویل دهند، اما ماسکو این تقاضا را رد نموده اظهار داشتند که " اسنودن " در میدان هوایی ماسکو مستقراست تا از آنجا به ونزویلا یا جای دیگر پروازنماید. مقام های روسیه همچنان به پاسخِ مقام های امریکایی گفتند که هیچ قرار داد یا موافقتنامه یی مبنی بر استردادِ اتباع دو کشور به امضا نرسیده است. این موضوع نیز گفته شد که " ادوارد اسنودن" باساس هراسی که ازسوی مقام های امریکایی احساس مینماید، نامه یی عنوانی وزیر امور خارجهٔ اکوادور نوشته و ازآن کشور تقاضای پناهنده گی سیاسی بعمل آورده است. بعداً گفته شد که " اسنودن" از بیست و یک کشور جهان تقاضای پناهنده گی سیاسی بعمل آورده است. اما مدتی بعد، اعلام گردید که دولتِ روسیه برای " اسنودن " برای مدت یکسال پناهنده گی اعطا نموده است.**(۳۲)**

پس، خواننده میتواند ابعادِ واثراتِ مربوط به جمع آوری اطلاعات، کنترول و نظارت برشهروندان، دستگیری های مخفی و اختناق سیاسی و پولیسی ای را که پس ازحادثهٔ یازدهم سپتمبر ازسوی مقام های امریکایی اعمال شده و یا میشود، حدس بزند.

ادوارد جوزف اسنودن

ادوارد اسنودن در یک مصاحبه اظهارداشت که **" یگانهٔ انگیزهٔ من این بود که مردم را به این امر آگاه سازم که چه چیزی بنام آنان و چه چیزی علیه آنان صورت میگیرد.**

من نمیخواهم درجامعه ای بسر بَرم که چنین چیز هایی در آن رُخ میدهد... من نمیخواهم در جهانی زنده گی کنم که در آن هرآنچه میگویم و انجام میدهم ضبط شوند."

باید گفت که " اسنودن " در سال ۲۰۰۷ میلادی در پوشش دپلوماتیک برای سازمان (سی.آی.ای) درسویس انجام وظیفه نمود. درسال ۲۰۰۹ میلادی درخدمت کمپنی کمپیوترسازی " دل " درآمد و درعین زمان، بگونهٔ قراردادی درشبکهٔ امنیتِ ملی امریکا دریک پایگاه ارتش آن کشور در جاپان مشغول بکارشد.

هرچند مقام های امریکایی در صدد بدست آوردنِ این مردِ افشا گر برآمدند، مگر درعین حال، در سراسرِ جهان ازاین جوان ِفدا کار با نگارش مقاله ها، بلند کردن شعارها، براه اندازی تظاهرات و واکنشهای دیگر، حمایت و تکریم بعمل آمد.

جالبترازهمه این بود که گروهی ازهنرمندان ِنا شناس واما مبارزِ امریکایی درماه اپریل ۲۰۱۵م، مجسمهٔ بزرگ، شفاف و بسیار ظریفِ برنجی " اسنودن" را به پاس افشا گری

دلیرانه وقهرمانانه اش، بگونهٔ خصوصی و" غیرقانونی" دربالای یکی از پایه های بلند پارکِ " فورت گرین" واقع دربروکلین شهر نیویارک نصب نمودند. مقام های امریکایی به مجردی که از موضوع اطلاع یافتند، مجسمه را به سرعت ازجایش برداشتند. این حرکت، به ذات خودش این حقیقت را میرساند که هستند افراد، شخصیت ها و کتله های انسانی که از سیاست های تجاوزگرانه و جهانکشایانهٔ مقام های بلند امریکایی سخت ناراض هستند و این نا رضایتی ها را وقتاً فوقت به گونه های مختلف بروز میدهند.

مجسمهٔ برنجی اسنودن درپارک فورت گرین شهر نیویارک

مثلاً شخصیت هایی مانند برادلی مننگ، ایلسبرگ، مورتین، مایک پرایزنر، جان پارکر، ماتیس شیروس و ده ها تن دیگر نیز قبلاً دربرابرسیاستهای جابرانهٔ مقام های امریکایی واکنش های شجاعانهٔ شان را نشان داده اند.

متعاقب ِهمین افشاگری " اسنودن " بود که اکثرکشور های اروپایی و متحدانِ جهانی امریکا ازاین اقدامِ مخفی اطلاعاتی شوکه شده اعتراض هایی را علیه مقام های امریکایی

به نمایش گذاشتند. مثلاً، " انگلامرکل " صدراعظم آلمان با برقراری تماس ِمستقیم ِتلفونی با رییس جمهورامریکا، ضمن اظهارِاعتراض، خطاب به باراک اوباما گفت که "جاسوسی امریکا از متحدانش غیرقابل قبول است " و متعاقباً یک هیأت ِارشد ِدولتی و اطلاعاتی کشورش را به امریکا فرستاد تا با رییس جمهورو سایرِ مقام های امریکایی دراین زمینه سخن گوید. کشورهای دیگرمانند فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، برازیل، مکزیک و دیگران نیزسفرای امریکا را احضار نموده یا اعتراضاتِ شان علیه این اقدام را ارائه نمودند و یا خواهان توضیح وپاسخدهی دراین مورد شدند. زیرا باساس افشاگری های "اسنودن"، شبکۀ "ان.اس.ای" مکالمات ِتلفونی رهبران ِکشور های متذکره را از مدتها بدینسو ثبت و ضبط نموده بودند. گزارشها همچنان ازقول ِ" اسنودن" حاکی ازآن بود که امریکایی ها، مکالماتِ سی و پنج رهبرجهان را درطول چندین سال شنود نموده و تنها دراسپانیا، ظرف یکماه، شصت ملیون تماسِ تلفونی مردم را ضبط کرده اند. همچنان، نشریۀ الکترونیکی "پیام روز- تحلیلی" بتاریخ ۳۱ ماه اکتوبر۲۰۱۳م ازقولِ سایت انترنتی " کریپتوم" که به اسناد امریکا دسترسی دارد، نوشت که : **" آژانس امنیت ملی امریکا، بیست و یک ملیارد و نود و هشت ملیون تماس تلفونی را در افغانستان شنود کرده است ... امریکا تنها درماه جنوری سالجاری (۲۰۱۳م)، نزدیک به یکصد و بیست و پنج ملیارد تماس تلفونی را در سراسر جهان گوش کرده که بخش بیشتر این تماسها در افغانستان، ایران، پاکستان، اردن و شرق میانه بوده است."**

شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان نیز درماه جوزای ۱۳۹۳ خورشیدی از قول " جولیان آسانژ " مؤسس وبسایت مشهور " ویکیلکس " نوشت که : **" ...آژانس امنیت ملی امریکا تمام مکالماتِ داخلی و بین المللی را درافغانستان ضبط وذخیره میکند. "** این گزارش درحالی منتشر گردید که وزارت مخابرات و تکنولوژی افغانستان ادعا نمود که **" سیستمی را ایجاد کرده که گفت و گوهای تلفونی مقام های دولتی از شنود توسط دیگر کشور ها مصوون خواهد بود ."**

البته این ادعای وزارت مذکور، نمیتوانست اعتباری نزد مردم افغانستان داشته باشد. زیرا از یکطرف تنها **" گفت و گوهای تلفونی مقام های دولتی "** مدنظر گرفته شده بود و ازسوی دیگر، احترام به حریمِ خصوصی و حقوق شهروندی و دموکراتیک ِعامۀ مردم ِافغانستان فراموش شده بود. درعین حال، اگرچنین ابتکاری (تا آن روز)

میسرمیبود، رهبران ِکشورهای بزرگترو مقتدر ترِ اروپایی در برابرجاسوسی های آژانس امنیت امریکایی منفعل باقی نمی ماندند.

البته افشاگری "ادوارد اسنودن" ابعاد دیگری نیزداشت و آن عبارت از این بود که گفت، **مقام های اطلاعاتی امریکا حتا از سهولتهای دیپلوماتیک ِچند کشورِ "دوست" مانند کانادا، انگلستان، آسترالیا ودیگران نیزدرممالکِ مختلف استفاده بعمل آوردهاند.** یعنی مراکزوامکانات ِاطلاعاتی دردرون ِساختمانهای دپلوماتیک (سفارتخانه ها و کنسلگریهای) کشور های دیگرایجاد کرده اند.

متعاقب ِنشرِاین رسوایی شبکۀ " ان.اس.ای" امریکا، خبرگزاری فارس ازقولِ روزنامۀ " لوموند" فرانسه نوشت که " **ادارۀ امنیت خارجی فرانسه سالهاست ازاطلاعاتِ شخصی شهروندان ازجمله، تماسهای تلفونی، نامه های الکترونیکی، پیام های کوتاه و اطلاعات ِصفحات ِشخصی پایگاه اجتماعی نظیر فیس بُک و توئیتر جاسوسی میکند... دولت فرانسه نیز در برنامه ای که آنرا " پریسموفرانسوی " نامیده، از شهروندان خود جاسوسی اطلاعاتی کرده است ... سازمان اطلاعاتی " دی. جی. اس. ای " یا ادارۀ کلُ امنیت خارجی فرانسه به صورت سیستماتیک اطلاعاتِ رد و بدل شده بین رایانه ها و دستگاه های تلفن را جمع آوری میکند..."**

این موضوع نیزموازی با جریان ِافشاگری "اسنودن" برملا گردید که نهاد ِاستخباراتی انگلستان تحت عنوان "تمپورا" و تحت نظرِشبکۀ اطلاعاتی (جی.سی. اچ. کیو) آن کشور، هم برنامۀ مشابه با برنامه های اطلاعاتی امریکا وفرانسه را بکار انداخته وهم ازمدتها بدینسو از شهروندان ِآن کشور و سایر کشور های جهان و منابع بین المللی اطلاعات محرمانه را جمع آوری مینماید.

برخی از گزارشهای افشاگرانه حاکی ازآن بود که مجموع مخارجِ شبکه های جاسوسی امریکا بالغ بر ۵۲ اعشاریه شش ملیارد دالرمیگردد. در اینجا، تنها بودجۀ سالیانۀ سه شبکۀ جاسوسی آن کشور را درج می نماییم :

الف) بودجۀ سازمان سیا تنها در سال ۲۰۱۳م مبلغ۱۴/۷ ملیارد دالربود

ب) بودجهٔ سالیانهٔ سازمان امنیت ملی امریکا (ان.اس.ا) مبلغ۱۰/۸ ملیارد دالرمیباشد.

ج) بودجهٔ سالیانهٔ دفترِ شناسایی ملی امریکا منوط به اقمارمصنوعی و ضبطِ صدا و تصویر درسراسرِ جهان مبلغ ۱۰/۶ ملیارد دالر است.

جوانِ بیست وپنج سالهٔ دیگرامریکایی" **برادلی مننگ** " نام داشت که قبل از" ادوارداسنودن "، چند صد هزارسند محرمانهٔ نظامی و دیپلوماتیکِ امریکا را ازآرشیفِ خاصِ الکترونیک کاپی نمود وغرض افشأ جنایات جنگی آن کشور درعراق و افغانستان، به ادارهٔ وبسایت " ویکیلکس " به مدیریتِ شخصی بنام "جولین اسنج" تحویل داد. نشروپخش اسناد محرمانهٔ نظامی و سیاسی امریکا، غوغای عظیمی را در سراسرِجهان برپا نمود. مقام های امریکایی درماه می سال ۲۰۱۰ میلادی " برادلی" را که درعراق اشغالی ایفای وظیفه مینمود، دستگیرنموده و تا مدتهای طولانی اورا درسلول بسیارکوچکِ فاقد روشنی نگهداشتند تا آنکه دراثرحرکات واقداماتِ مدنی افراد و گروه های ضد جنگ و مدافعان حقوق بشر، پس ازسپری شدن دوسال و نُه ماه او را به محاکمه بُرده و به مدت بیست سال محکوم به زندان نمودند.

نیروهای آزادیخواه وجنبشهای ضد جنگ وضد جنایت، با براه اندازی تظاهرات گسترده، تحصن ها، نشرمطالب دروبسایتها، فیس بُک ها، تویترها و سایر رسانه های جمعی، این اقدام " برادلی مننگ " را ستودند و او را بمثابهٔ قهرمان امریکا، شخصیت سال ومستحقِ جایزهٔ نوبل خواندند. چنانکه درمسیرسال ۲۰۱۲م به تعداد دوازده هزارنفر به منظور دفاع از وی، وجه (۶۵۰۰۰۰دالر) امریکایی اعانه پرداختند.

برادلی مننگ

همدردی کشورهای جهان با امریکا

حال برمیگردیم به اقدامِ تروریستی یازدهم سپتامبرکه منجر به مرگِ چند هزارانسان(مشمول اتباع چهل کشورجهان) و فروریزی دوآسمان خراش ِمشهورِشهرِنیویارک بنام مرکزِ تجارت ِجهانی گردید و احساساتِ مردم امریکا را چنان جریحه دارساخت که دربعضی موارد، به ضرب و شتم ِمسلمانان و طعن و لعنِ زبانی علیه عربها و پاکستانیها منجرگشت. این موضوع چنان خطرناک جلوه نمودکه سنای امریکا مجبورشد قطعنامۀ دیگری مبنی براستحفاظِ حقوق وآزادی های مدنی تمام امریکاییانِ عرب تبارومسلمانان ِمقیمِ آن کشورصادرنماید وحتا جورج دبلیو بوش نا

گزیرشد بخاطر فرونشاندن ِآتش ِغیظ و احساسات ِ امریکاییان، بداخل یکی از مساجدِ بزرگ ِمسلمانان در واشنگتن برود و اعلان کند که هیچ کس حق ندارد به پاکستانی ها " پَکی" خطاب نماید.

بریتانیا که در اکثر مواردجهانی، با ایالات متحدهٔ امریکا بگونهٔ مشترک عمل میکند،" صدراعظم آن کشور(تونی بلیر) به سلسلهٔ مسافرتها، تلاشها و اقدامات ِدیپلوماتیک ِخویش درقبالِ حادثهٔ یازدهم سپتامبر و درهمسویی تنگاتنگ با ایالات متحدهٔ امریکا، به روز دوم اکتوبر ۲۰۰۱ بیانیهٔ مفصلی در کنفرانس ِحزب لیبرال منعقدهٔ شهرلندن ایراد نموده آماده گی کامل ِکشورش درعملیاتِ نظامی " علیه تروریسم" (وضد طالبان) را اعلام نمود. همچنان، " گرهارد شرودر" صدراعظم آلمان طی دیدار ازکاخ سفید، آماده گی کشورش را غرض سهمگیری درعملیات و اقدامات ِضد تروریسم امریکا رسماً اعلام نمود.

حادثهٔ نیویارک، احساسات ِعاطفی ناشی ازآن و به راه اندازی تبلیغات و تحرکات ِدیپلوماتیک ِمقام های امریکایی در سراسر جهان، فضایی را بار آورد که حتا رقبای جهانی امریکا مانند روسیه ، چین وایران ... همدردی وهمرهی سیاسی - نظامی

شان را رسماً و صراحتاً با واشنگتن اعلام نمودند. مثلاً، "ولادیمیرپوتین" رییس جمهور روسیه لزوم ِعملیاتِ تهاجمی به افغانستان را ازطریق سازمان ملل تأیید نمود وجورج بوش ازاین موضعگیری "پوتین" اظهارخوشنودی کرد.، " ایگورایوانف" وزیر دفاع روسیه اظهار داشت که ممکن است تاجیکستان پایگاه هوایی دوشنبه را دراختیار نیرو های امریکایی غرضِ انجام ِعملیات ِ نظامی علیه طالبان قرار دهد، چنانکه متعاقباً، به آن عمل هم کردند.علاوه ازآن، کشور های تازه به استقلال رسیده مانند قرغزستان، ازبیکستان وگرجستان نیز حریم هوایی وبرخی از فرود گاه های کشورهای شان را در اختیار نیرو های نظامی امریکا قرار دادند.

اعضای سازمان پیمان ِاتلانتیک شمالی (ناتو)، درقبالِ حادثهٔ یازدهم سپتامبر و درراستای همدردی و همسویی با امریکا، برخورد بی سابقه یی از خود بروز داد. یعنی، سازمان مذکور، برای نخستین باردرسال ۲۰۰۱م، یعنی پس ازتأسیس خود (درسال ۱۹۴۷م)، به مادهٔ پنجم پیمان استناد جُسته و همکاری و حمایت ِهمه جانبه اش از ایالات متحده را اعلام

نمود. بر اساس مادۀ مذکور، حمله علیه یکی از اعضای پیمان، حمله بر سایر اعضا تلقی شده همۀ اعضای آن سازمان، خود شان را مکلف به دفاع ازعضو موردِ حمله میدانند. بهمین اساس بود که " ناتو"، متعاقب ِصدور ِقطعنامۀ شماره (۱۳۸۶) سازمان ملل مبنی بر تشکیل نیروهای چند ملیتی "ایساف" (قوای کُمکی بین المللی برای تأ مین امنیت ِافغانستان) که تعداد شان درقدمِ نخست به پنج هزارنفر بالغ میشد، برای اولین باردر روز یازدهم ماه آگست سال ۲۰۰۳ میلادی، فرماندهی این قوا درافغانستان را بعهده گرفت.

دولت فدرال کانادا به رهبری "جان کریستن" نیز طی اظهارات و اعلامیه های رسمی، پشتیبانی اش ازاقدامات ِایالات متحدۀ امریکا در قبال ِحادثۀ یازدهم سپتامبر را بعمل آورد و درمراحل بعدی، حتا با ارسال سربازانِ کانادایی ونیرو های خاص ِضد تروریستی آن کشور به افغانسان وسهمگیری درجنگِ مسلحانه، سیاستِ غیرجانبدارانۀ نظامی اش را

پس ازتقریباً نیم قرن (پس ازجنگ کوریا درسال ۱۹۵۰م) متحول ساخت. البته این اقدام ِدولت کانادا، انعکاسات ِمثبت و منفی افکار عامه و احزاب مخالف این کشور را در قبال داشت، اما به اثرِ تبلیغاتِ دامنه دارِ بین المللی علیه تروریسم و شایعۀ ترس از اعمال ِتروریستی علیه جان و مال شهروندان ِکانادا یی در آینده، جو سیاسی وقضاوت ِعامه به نفع سیاست نظامی دولت تمام شد. چنانکه درسالهای بعدی، دولت کانادا، سربازانش را با انواع وسایطِ جنگی به ولایت قندهار فرستاد تا در سرکوب ِتروریسم درکنار نیرو های امریکایی و انگلیسی سهم بگیرند.

وزارت دفاع کانادا برای نخستین بار بتاریخ نزدهم ماه دسامبر سال۲۰۰۱م یک گروپ ِخاص ِچهل تا یکصد نفری ضد تروریسم را به نزدیکی های ولایت قندهار فرستاد و به تعقیب آن، بتاریخ دوم ماه فبروری سال ۲۰۰۲م یک گروه هفتصد و پنجاه نفری دیگر را به گروه قبلی افزود.

درهفتۀ دوم ِماه جولای سال ۲۰۰۳م بود که بخشی ازسربازان یکهزار و هشتصد نفری کانادا بخاطر تأمین امنیتِ شهر کابل مؤظف شدند و مدتی را در شمال کابل سپری کردند.

بتاریخ بیست ونهم ماه جون سال ۲۰۰۵م، نیرو های کانادایی، پایگاهی را در قندهارتأسیس کردند تا بقول مقام های این کشور، نه تنها علیه گروه طالبان بجنگند، بلکه دربازسازی ولایتی آنجا نیزسهم بگیرند. تاماه آگست سال ۲۰۰۶م، کانادا به تعداد دو هزارو پنجصد سربازش را در قندهارو در شهرک های " پنجوایی"، " ارغنداب" ، "زاری" و" دمان" جابجا نمود.

این سهمگیری مستقیمِ نیرو های کانادایی درعملیاتِ نظامی علیه تروریسم، ازسال ۲۰۰۱میلادی آغاز و تا ماه جولای سال ۲۰۲۲ میلادی (مجموعاً ده سال) ادامه پیدا کرد. علاوتاً، دولت کانادا، تمویلِ بخشی از پروژه های زراعتی و تولید برق واعمارِ بعضی از مکاتب و . . . را بعهده گرفت. باساس آمارِ منتشر شده در مطبوعات کانادا، طی هشت الی نه سال فعالیتهای نظامی در افغانستان، **مجموعاً یکصد وپنجاه وهفت سربازکانادایی، جانهای شان را از دست دادند و حکومت این کشور، مجموعاً مبلغ هجده اعشاریه یک ملیارد دالر طی این مدتِ به مصرف رسا نید.**

عکس بالا سربازان کانادایی را در حال حمل تابوت رفقای کشته شدۀ شان بسوی طیاره نشان میدهد

باید متذکر شد که آخرین دسته از سربازان کانادایی مستقر درخاک افغانستان، در نیمۀ ماه مارچ سال ۲۰۱۴ میلادی به کانادا بر گشتند.

منابع فصل اول

(۱)سایت "امیدوطن"، تاریخ ۲۰-۰۶-۱۳۹۰خورشیدی- برگرفته شده از پایگاه انترنتی "شهدای ترور"

(۲) ویکی پدیا- دانشنامهٔ آزاد – بخش ضد تروریسم درافغانستان

(۳) "جنگ افغانستان از ۲۰۰۱تاکنون" – ویکی پدیا- دانشنامهٔ آزاد

(۴) نشریه انترنتی "اصالت" سال ۲۰۰۸م – برگرفته شده از دو منبع : چهره پنهانی ۱۱سپتمبر- اثر اریک لورانت و ۱۱۵دروغ ۱۱ سپتمبر- اثردیوید ری گریفن

(دررابطه با وبسایت انترنتی ویکیلکس باید نوشت که جوان بیست و پنجساله امریکایی بنام "بردلی منینگ" بمثابه ی کارمند اطلاعات و مخابرات ارتش امریکا در عراق بود. وی حین وظیفه، شاهد بسا جنایت سربازان امریکایی درآن کشور بوده بخصوص، قتل دو کارمند مربوط به خبرگزاری رویتر را که توسط ارتشیان امریکا از فضا شلیک صورت گرفت ، به چشم سر مشاهده نمود و از این ناحیه منقلب شد. وی سند ویدیویی این کشتار وحشیانه و هزاران سند محرمانه ی دیگر را که مربوط به ارتش، سی آی ای و وزارت دفاع آن کشور بود، برای یکی از شخصیت های ضد امریکایی به نام " جولیان آسانژ" سپرد وجولیان نیز با گشایش وبسایت مشهور ویکیلکس، همه ی اسناد را به نشر سپرده و بدین گونه، به اطلاع جهانیان رسانید. "بردلی منینگ" بعداً شناسایی، محاکمه و به حبس ابد، با سی و پنجسال حبس انفرادی درامریکا محکوم شد.)

(۵)کتاب "جنگ اشباح" به قلم سیول کول سابق مدیر بخش بین المللی " واشنگتن پُست" – ترجمه ی مهندس محمد اسحاق- چاپ انتشارات میوند- کابل .

(۶) واشنگتن پُست – شماره ی سوم ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱م

(۷) روزنامه ی فرانسوی زبان "فیگارو"- وبسایت انتی وار- سال ۲۰۱۲م

(۸) " جنگ اشباح" به قلم ستیو کول- صفحات ۳۹۷ و ۳۹۸

(۹) کتاب " نفت و گاز بین المللی – افغانستان و کچنی یونو کال"

(۱۰) واشنگتن پُست و نیو یارک تایمز- سال ۲۰۰۱م

(۱۱) تروریستهای تکفیر چگونه تحریک میشوند؟ - شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان- دوم ماه حمل ۱۳۹۳خورشیدی

(۱۲) درخط آتش- بقلم جنرال پرویزمشرف رییس جمهورسابق پاکستان

(۱۳) همان منبع

(۱۴) کتاب "فرست ان" به قلم گری شرون آمرسیا برای افغانستان – سال ۲۰۰۱م

(۱۵) همان اثرُ صفحه ی ۸۷- فصل سیزدهم- بقلم گری شرون

(۱۶) همان منبع

(۱۷) همان منبع

(۱۸) همان منبع

(۱۹) سربازامریکا درافغانستان- بقلم جنرال تامی فرانک

(۲۰) کتاب "لحظات تصمیم گیری" - به قلم جورج دبلیو بوش رییس جمهور وقت امریکا

(۲۱) شبکه ی خبرگزاری بی بی سی – نهم سپتمر۲۰۰۸م به نقل از روزنامه ی نیویارک تایمز

(۲۲) کتاب " جنگ افغانستان" به قلم پیترتامسن – چاپ نیویارک - صفحه ی ۵۶۵

(۲۳) کتاب " عدم موفقیت طرح ها و سیاست های جامعه ی جهانی درافغانستان" صفحات ۲۴و۲۵انتشارات بامیان- سال ۲۰۰۸م

(۲۴) وال ستریت ژورنال – ماه اکتوبر۲۰۰۱م به نقل از دهلی تلگراف وبرگرفته شده از تایم آف اندیا.

(۲۵) روزنامه ی "تورنتوستار" – چاپ تورنتو- سال ۲۰۰۱م

(۲۶) کتاب " جنگ افغانستان" به قلم پیترتامسن – چاپ نیویارک- صفحه ی ۵۶۵

(۲۷) همان منبع- صفحات ۵۱۵ و ۶۱۶

(۲۸) همان منبع – صفحات ۶۰۰-۶۰۱و ۶۰۲

(۲۹) مشروعیت جنگ – ویکی پدیا- دانشنامه ی آزاد

(۳۰) هفته نامه ی فارسی زبان "شهروند" چاپ تورنتو به قلم از رادیو فردا و روزنامه ی "گاردین" و "گفتمان دموکراسی"، ۳۱ ماه دسامبر سال ۲۰۰۵ به نقل از روزنامه ی واشنگتن پُست – مورخ دوم نوامبر۲۰۰۵م

(۳۱) همان منبع

(۳۲) سایت فارسی همشهری- ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۱ برگرفته شده از واشنگتن پُست

(۳۳) وبسایت " انتی وار" سال ۲۰۱۳م

فصل دوم

حادثۀ یازدهم سپتمبر

وسیله یی برای پولیسی سازی حکومت امریکا واشغال کشورها

تحرکات و تبلیغات ِجانبِ امریکا چنان التهاب آمیز بود که جورج بوش رییس جمهور آن کشور با جدیت گفت **"ما زنده یا مردۀ اسامه بن لادن را میخواهیم"** (تقاضایی که تا پایان دورۀ ریاست جمهورش اش،هرگزعملی نشد**!**) و " کالین پاول" وزیرامور خارجۀ امریکا، یک جایزۀ بیست و پنج ملیون دالری را بخاطر دستگیری یا نشان دادنِ اسامه اعلام نمود. علاوتاً، درکشورهای غربی، بخصوص در ایالات متحده، کانادا، بریتانیا، فرانسه، جرمنی و غیره، پس از حادثۀ یازدهم سپتامبر، تعداد زیادی از افرادِ عرب تبار و پاکستانی تبارکه مورد ِسؤظن قرارگرفته بودند، دستگیروتوقیف گردیده مورد بازپُرس ِامنیتی و اطلاعاتی وانواع شکنجه وتعذیب قرارگرفتند.همچنان، اقدامات ِاضافی، پیشگیرانه و ترتیبات فوق العادۀ ضد فعالیتهای تروریستی درمرزها، مکان ها ومیدان های هوایی کشورهای مذکور، قدم به قدم عملی گردید. چنانکه پس ازحادثۀ نیویارک و باساس یک تحقیق دو سالۀ " واشنگتن پُست "، مقام های امریکا در رابطه به فعالیت های محرمانۀ ظاهراً امنیتی و ضد تروریسم، به تعداد یکهزار و دوصد و هفتاد و یک سازمان، یکهزار ونهصد وسی و یک شرکتِ خصوصی، ده هزار مکان ِمخفی، حدودهشتصد هزار و پنجاه و چهاراجنت دارای مجوز امنیتی بسیارمحرمانه، سی وسه مجتمع محرمانۀ ساختمانی درحال ساخت

(درهفده ملیون مترمربع زمین) و پنجاه ویک سازمان فدرال وفرماندهی نظامی دریانزده شهر امریکا غرض کنترول ِجریان پول به وجود آوردند. **(۱)**

هرباریکه خبری، گزارشی، فلم یا پیام (اصلی یا نقلی) ازطرف " اسامه بن لادن" و یا منابع دیگر به نشرمیرسید، مقام های این کشورها، بهمان پیمانه و بهانه، اقدامات ِمزید ِ"امنیتی" وسختگیرانه تررا عملی میکردند. تحلیلگرانِ سیاسی اظهار داشتند که حلقات ِتصمیم گیرندۀ امریکا، بخصوص حلقۀ " محافظه کاران نوین" متعلق به حزب جمهوریخواهِ آن کشوراز مدتها قبل در نظر داشتند، چنان بسترِ مساعد را بوجود آورند تا باساس آن از یکطرف بتوانند صلاحیت ها، امتیازات و قدرت ِاجرایی نظامیگرانۀ بیشتردرداخل و خارج ِامریکا بدست آورده درخصوصی ترین بخشهای زنده گی شهروندان نفوذ نمایند و از سوی دیگربهانه هایی غرض اشتعال جنگ های تازه و اشغال کشورهایی درخاور میانه (عراق) وقرب و جوار آسیای میانه (افغانستان) ایجاد نمایند. بنابرهمین تحلیلها و تحقیق ها، حادثۀ خونبار ِیازدهم سپتمبر، یکی از زمینه سازیها در همین راستا تلقی گردید. چنانکه فقط پس از حادثۀ یازدهم سپتمبر، سناتور " راس فاین گلد" در مجلس سنای امریکا اظهار داشت :**" شکی نیست که اگر ما در کشوری پولیسی زنده گی میکردیم، دستگیری تروریستها آسان ترمی بود، اگردرکشوری زنده گی میکردیم که پولیس میتوانست درهر موقع و با هر دلیلی، خانه و کاشانۀ شهروندان را بررسی کند، مکالمه های تلفنی شما را شنود نموده و نامه های الکترونیکی تان را تعقیب نماید و. . . دولت میتوانست تروریست ها را بالفعل و بالقوه شناسایی و دستگیرکند، اما این کشوری نیست که ما بتوانیم درآن زنده گی کنیم.؛(۲)**

"لارنس وگلبرگر" سابق مشاورامنیت ملی امریکا گفت: **" من فکر میکنم وقتی بالای ما چنین حمله صورت گرفته، ما با زور و قوت وحشتناکی { حمله کننده ها } را مجازات خواهیم نمود. "**

این اظهارات، در واقع مافی الضمیر" بوش" و حلقۀ محافظه کاران ِنوین را به نمایش میگذاشت. جورج بوش طی یک سخنرانی پس از وقوع حادثۀ یازدهم سپتمبر گفت: **" ما میان کسانیکه این عملِ تروریستی را انجام داده اند و دولتهایی که آنها را در خود پناه میدهند، هیچ تفاوتی قایل نیستیم."**

وی همچنان گفت **"ماکسانی را که این کار را انجام داده اند، پیدا خواهیم نمود، ما آنها را از سوراخ های شان بیرون خواهیم کشید، ما آنها را درحال فرار گرفتارنموده وبه پنجهٔ عدالت خواهیم سپرد، خواست مردم امریکا این نیست که تنها به دنبال انتقام باشند، بلکه خواست آنها پیروزی در نبرد علیه رفتار وحشیانه است..."**

باساس همین دیدگاه های محافظه کاران ِنوین بود که "جیمزولس" رییس سابق سازمان سیا، پای چند " کشورِ مسوول " را در میان کشید و گفت " یک یا چند کشور خارجی در این جریان دست داشته اند " و مشاور ِسابق ِامنیت ِ ملی امریکا (لارنس ایگل برگر) گفت که: **" به آنان نشان خواهیم داد زمانیکه به ما حمله میکنند، قادریم با نیرویی بی رحمانه {آنرا} تلافی کنیم. "(۳)**

سخنان "آلبرتوگونزالس" یکی ازحقوق دانان ومشاورسابقِ رییس جمهور امریکا و بعداً هم وزیرعدلیهٔ آن کشور، توسط نشریهٔ " گفتمان دموکراسی" تاریخ ۳۱ماه دسامبر سال ۲۰۰۵ میلادی چنین به نشر رسید: **" امریکا نباید با احترام گذاشتن به حقوق بشر، اسباب تضعیف خویش را فراهم آورد."**

یکی دیگر ازمقام های ارشد امریکای بنام " ویلیام سافیر" طی نگارشِ مقاله یی در نیویارک تایمزاظهارداشت که **" وقتی پایگاه های آنانی را که به ما حمله کردند، دقیقاً شناسایی کردیم، باید آنها را چنان مورد حمله قرار دهیم که بفهمند کیفر ِخسارت هایی که بر ما وارد کرده اند را به چه شکل خواهند پرداخت و با دولتهایی که آنان را موردِ حمایت قرار داده اند، مستقیم یا غیر مستقیم برخوردی خواهیم کرد که به فرو پاشی شان منجرشود. " (۴)**

بعدها، روزنامهٔ "ایندیپندنت" مربوط جامعهٔ انگلستان نوشت که: **" کشورهای غربی، شعار "مبارزه با تروریسم" را برای آغاز جنگ درعراق و افغانستان مطرح و سرمایهٔ فراوانی را در این زمینه مصرف کردند و آزادی شهر وندان را سلب کرده حقوق بشر را زیر پا گذاشتند."**

درسالهای بعد، روزنامهٔ معتبر" نیویارک تایمز"نوشت که: **" ادارهٔ پولیس ِشهر ِنیویورک تلاش کرده تا از کمُک مهاجرانی همچون فروشندهٔ افغان، یک رانندهٔ لیموزین مصری**

و یک دانشجوی حسابداری پاکستانی که به دلایل کوچکی دستگیر شده بودند، بعنوان خبرچین استفاده کنند. " همین روزنامه علاوه نمود که: " پولیس نیویورک از مهاجرانی که بیشتر ِآنان مسلمان هستند؛ بعنوان خبرچین درمساجد، رستورانت ها و کتابخانه ها استفاده میکرده است... این درحالیست که درسال۲۰۰۲م، شکایت ِمسلمانان از پولیس ِنیویورک به خاطر جاسوسی از مسلمانان و گروه های اسلامی در مساجد، رستورانتها و مکاتب به دادگاه فدرال نیوجرسی تسلیم شده بود"

عوامل ِپشت ِپردۀ یازدهم سپتامبر

طوریکه درصفحات ِقبلی نیزتذکرداده شد، تعدادی ازشخصیت های علمی – سیاسی، منابع ونشریه های معتبرِجهان ِغرب، نظرات و استدلالهای شان را درجهت ِمخالف ِسخنها و اقدامات ِکاخ سفید ابرازنمودند. مثلاً، پروفیسور مایکل چوسودوسکی، طی نگارش مقاله یی که در شمارۀ اپریل ۲۰۱۳م " گلوبل ریسرج " توأم با عکسی به نشررسید ودراین عکس، جورج بوش را درحالِ بوسیدنِ دهنِ مَلک عبدالله پادشاه سعودی نشان میداد، چنین نوشت: **" استثناآتی درگفتار و کردارجورج دبلیو بوش بملاحظه میرسد، آنگاه که جورج بوش، پادشاه عربستان سعودی را با احترام تمام می بوسد، چه معنی را میرساند؟ یعنی کشورحامی تروریسم، هیچگاه ازسوی" اف. بی.آی" مورد سؤظن قرار نمیگیرد. . . در اینجا یک رابطۀ سیاسی جدید با یک دولت حامی تروریسم، تحت نام بخشِ نورمال جدید یا " تروریست خوب " شکل می گیرد... این، از سوی مملکتی شکل میگیرد که میخواهد دموکراسی امریکایی را به سراسر جهان گسترش دهد..."**

پروفیسورمایکل، مقاله اش راچنین ادامه میدهد: **"وقتی جان کری {وزیرامورخارجۀ امریکا} موافقتش را برای کُمک رسانی به النصره { سازمان تند رو اسلامی} درسوریه ابراز میکند، معنی اش پیوسته گی باالقاعده است. بنابرآن، در این میانه، موضوع " تروریست خوب " و " تروریست بد " مطرح است ..." (۵)**

روزنامهٔ " نیویارک تایمز" نیزمطالب جالبی را درعین ماه و سال، پیرامون نزدیکی های جورج بوش با بن لادن و خانوادهٔ او، چنین به نشر رسا نید: "

بوش ها { بوش پدروبوش پسر} از دیر زمان با او رفیق بوده اند. .. درعین حال می شنیدیم که اسامه بن لادن "موجود بد" و " دشمن درجه یک" است. اما وقتی با اعضای خانوادهٔ مغز متفکر تروریسم، معاملهٔ بازرگانی صورت میگیرد، دیگر هیچ چیزی غلط پنداشته نمیشود. مثلاً، با سلیم بن لادن و شفیق بن لادن برادران اسامه بن لادن...این، شامل پروژهٔ تروریست های خوب است. جورج بوش (پدر) سابق رییس جمهور امریکا، فقط یک روز قبل ازحادثهٔ یازدهم سپتمبر، با شفیق بن لادن سرمایه دار بزرگ، عضو کمپنی "کارلل گروپ" و برادراسامه درهوتل " رتس کارلتن دیدار میکند."

"پرس تی وی" درماه سپتمبر۲۰۱۳م ازقولِ "سیمورهرش" یکی ازخبر نگارانِ ارشدِ رسانه های اصلی امریکا نوشت که: **"... اینکه خانوادهٔ بوش با خانوادهٔ اسامه بن لادن، یعنی کسی که گفته میشود این حملهٔ تروریستی را انجام داده تجارت داشته است. درحقیقت خانوادهٔ بن لادن در هیأت مدیرهٔ شرکت نفتی بوش حضورداشته است، چطورممکن است که از میان ملیاردها خانواده ای که روی کرهٔ زمین وجود دارد، همان خانواده ای که این حملهٔ خونین را علیه امریکایی ها انجام داده با رییس جمهور این کشور مناسبات تجاری داشته باشد؟ به عقیدهٔ من، این ماجرا توطئه ای از سوی امریکایی ها برای براندازی دولت ایالات متحده و رویکار آوردن آنچه حکومت پلیسی خوانده میشود وهمچنین دستیابی به جاه طلبی های امپریالیستی امریکا برای فریفتنِ خاور میانه و به چنگ آوردنِ تمامی منابع انرژی آن بوده است "**

"گیلبرت اخگر" یکی ازمدرسانِ امورسیاسی و روابط بین المللی دردانشگاه پاریس کتابی را به تحریر درآورده بنام " **برخوردِ بربریت ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی نظمی نوینِ جهانی**" و دربخشی ازآن کتاب چنین مینگارد: **" به طور قطع یازدهم سپتمبر، شرایط سیاسی را برای واشنگتن فراهم آورد که این کشور را مصمم به گسترشِ امور نظامی کرد، گسترشی که بدون حادثهٔ یازدهم سپتمبر امکان پذیر نبود . . . و آن چیزی نبود جز بهانهٔ جنگ علیه تروریسم ..."**

"گلوبال ریسرچ "، مطالبی را باساس مقالهٔ یکی از محققان بنام " ویلیم ارکن "منتشرهٔ لوس انجلس تایم به نشررسانید که ترجمهٔ بخشهایی ازآن را در اینجا درج میکنیم:

" ریشهٔ انکشافات وتوانمندیهای کنونی وزارت دفاع امریکا درجنگ مخفی علیه تروریسم، برمیگردد به سال ۱۹۷۹ میلادی، یعنی به حادثهٔ گروگان گیری دیپلوماتهای امریکا در ایران. پس ازآن بود که ارتش {امریکا} دهلیزی را بازنمود تا ازآن طریق جمع آوری اطلاعاتِ مخفی بصورت مستقل از سایر منابع اطلاعاتی امریکا و بوسیلهٔ عملیات پنهانی میسرشده بتواند. درعین حال، دستوراتِ کهنه درقالبِ جنگِ پنهانی جدید جا داده شد. دو نیروی خاص و مشترکی که قبلاً درمبارزه علیه مواد مخدر منهمک بود، درجهت جنگ علیه تروریسم بکارگرفته شد. ساختارمشترک مربوط به جنگِ مخفی وزارت دفاع در پایگاه کارولینای شمالی، بعنوان قوای خاص و مشترکِ عملیاتی باقی ماند و ترجیح داده شد بنام " دلتا فورس" نامیده شود. فرماندهی این قوای خاص بعهدهٔ یک تن از قوماندانهای دوستارهٔ ارتش بنام میجرجنرال " دل . ال. دیلی " میباشد که غالباً در ارتباطِ جنگِ افغانستان، در عمان بسر میبَرد و درانظارِ عامه حاضر نمیشود. ... وزارت دفاع امریکا مصروف ایجاد یک ارتش مخفی ممتاز با امکانات گسترده است...هواپیما ها وکشتی های جاسوسی درحال فعالیت ضد تروریستی وکنترول بر"محورشرارت" هستند... رامسفلد در ماه می گفت " وظیفهٔ ما اینست تا دشمن را قبل از آنکه اقدام علیه ما داشته باشد، شناسایی و نا بود سازیم."

پروفیسورمایکل چوسودوفسکی همچنان گفت:**" یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱، " مبارزهٔ جهانی علیه تروریسم " را بمیان آورد، طوریکه بهانه یی شد برای امریکا و متحدانِ نا تویی اش تا این مبارزه را به یک جنگِ بدون مرز مبدل نماید... "**

این موضوع را بخصوص اظهارات " دونالد رامسفلد" عضو برجستهٔ محافظه کاران نوین و وزیر دفاع امریکا در ادارهٔ جورج بوش، خوبتر تأ یید مینماید که درهمان شب و روزگفت: **" اگرجنک، نقشهٔ سیاسی جهان را تغییر ندهد، ایالات**

متحدهٔ امریکا به اصل مقصدِ خویش نایل نخواهد شد، باید گفته شود که ارزش بزرگی در این تغییرضروری نهفته است ..." (۵)

افشأ این مطالب میرساند که ایالات متحدهٔ امریکا مصمم است نه تنها افغانستان، بلکه سراسرجهان را با استفاده ازچنین نیروی مخفی وخطرناک، آنهم به بهانهٔ جنگ علیه تروریسم، تحت کنترول خویش درآورده هرفرد، جمع یا رژیمی را که مخالفِ خواسته ها و اهدافِ سیاسی خویش تشخیص دهد، بصورت عاجل و بدون درنظرداشتِ قوانین و اصالیبِ انسانی و بین المللی، به نابودی بکشاند.

دریک چنین هوا وفضای پیچیدهٔ استراتژیک که تیم لیبرالهای جدید ایالات متحده توانسته بودند قدرت سیاسی را قبضه نمایند، صلاحیت ها و توانمندیهای وزارت امورخارجه و حتا قسمت زیادی از دید سیاسی و امکانات اجرایی سی آی آی به وزارت دفاع امریکا به رهبری "رامسفلد" و گروه خاص وی، منتقل گردیده بود. و یا بعبارهٔ دیگر، این "رامسفلد" مقتدربود که میتوانست درکابینهٔ جورج بوش، سرنوشت افغانستان را تعیین نماید، نه منبع دیگر.

تردید ها و بررسی ها

راجع به فرو ریزی بُرج های نیویارک

نوعِ فروریزی دو برجِ یکصد و ده طبقه یی شهر نیویارک، بحدی غامض، پیچیده و سؤال برانگیز بودکه درسالهای بعد، تحلیل های علمی دقیق تری ازسوی کارشناسانِ امریکایی وغیر امریکایی درکشورهای مختلفِ جهان صورت گرفت و این تحلیلگران و کارشناسان، خواستند با شرح و تفسیرِ مدلل ثابت نمایند که این عملیاتِ خونین، ناشی از طرح و برنامهٔ خاص و مخفی عالی ترین مقام های سیاسی و امنیتی امریکا بوده است. همچنان، به تعداد دوصد تن از ورزیده ترین و مجرب ترین پیلوت های امریکایی پس ازحادثهٔ نیویارک، جلسهٔ بررسی و گفت و گو تشکیل داده و در پایان این جلسه، یک بیانیهٔ رسمی و مشترک

به نشر رسا نیدند که میگفت **" طرح کوبیدنِ برج های نیویارک توسط هوا پیما، از عهدهٔ پیلوت های مبتدی و کم تجربه خارج است** ." آنها در بیانیهٔ رسمی خویش اضافه کردند که **" امریکا امکان و تکنالوژی پیشرفته را دارد که بتواند هوا پیما را بدون پیلوت به پرواز درآورده و به هر هدفی که بخواهد اصابت دهد..."**

آنانیکه تجاربِ کافی آتش سوزی دربرجهای بزرگ و انفجارها را دارند نیز گفتند که دو برج شمالی و جنوبی، نمیتوانسته درعرضِ زمانِ کوتاهی (بین ۵۶ تا ۱۲۰ دقیقه) سقوط کرده باشد و چگونه ممکن است چند ساعت بعد، یک ساختمان ِشماره (۷) که درفاصلهٔ یک بلاک قراردارد و مورد ِاصابتِ هوا پیما هم قرارنگرفته است، به شکل مشابه منهدم شود و چطور ممکن است این برج ها به گرَد و غبار تبدیل شوند؟

مهندسان و معماران ِمجرب ِجهان تذکر دادند که به هیچ صورت امکان ندارد ساختمانی که درآن بمبی ازدرون منفجر نشده باشد، این طور به صورت عمودی سقوط کند و به هیچکدام از ساختمان های مجاورآسیب نرسد.

یکی دیگر از نویسنده گانِ شهرت یافتهٔ فرانسوی بنام " تیری ماری ددیدیه میسان" هم کتابی به طبع رسا نیده است تحت عنوان **" نیرنگ ِهولناک ِ ۲۰۰۲"** که در قسمتی ازآن، پا را فرا ترگذارده چنین افشا گری میکند: **" در حقیقت مرکز ِتجارت ِجهانی در امریکا مورد ِاصابت ِموشکهای ارتش امریکا قرار گرفت . . . این حادثه، یک کودتای داخلی بود که منجر به نظامیگری کامل ِ دولت امریکا گردید. (۶)**

یکی ازمتخصصینِ امریکایی بنام "جم هافمن"، درنتیجهٔ یک تحقیق ِخاص در مورد یازدهم سپتمبرمینگارد: **" مواد منفجرهٔ کشف شده در گرَد و خاک ِمرکز ِتجارت ِجهانی نشان میدهد که از مواد آتش زای " نانوترمیت" در فرو ریختاندن ِدو آسمان خراش ِشهر ِنیویارک استفاده بعمل آمده است. وقتی ذرات ِقرمز، اکسید آهن و الومینیوم دردستگاه ِمخصوص مشتعل ساخته شدند، گرمازای بالا و اما محدودی از خود بیرون دادند و به دمای ۴۳۰ درجه ی سانتی گراد که بسیار پایین تر ازدمای استندردِ درجهٔ حرارت ِاحتراق ِترمیتِ متعارف است، رسید. کره های غنی از آهن ِبسیار زیادی به وضوح در باقیمانده های احتراق این ذرات ِقرمزِ خاکستری خاص دیده میشد. مشخص**

شد که بخش ِقرمز ِاین ذرات ِمواد ِترمیتیک عمل نکرده با انرژی بسیار بالاست ..." (۷)

"کورت سانفیلد" یکی ازفلمبردارانِ**"سازمان ِمدیریت در شرایط اضطرار"** و مدیرِ بخشِ عملیاتِ رسانه ای همین سازمان که بسیار زود در " نقطهٔ صفر" یا محل ِانفجارحاضر شده و اسنادِ تصویری دقیقی تهیه نمود، میگوید: **" من ویدیویی دراختیار دارم که نشان میدهد تل ِسنگها و آجرهای ناشی از تخریبِ این ساختمان تا چه اندازه ریز{کوچک} بودند و اینکه چگونه ساختمان های دو طرفِ آن در هنگام ِسقوطِ ساختمان ِشماره هفت، دست نخورده باقی مانده بودند."**

فلمبردارِمذکور، بعداً مورد پیگرد ِشبکه های اطلاعاتی امریکا قرارگرفت و مجبور شد به کشور ارجنتاین فرار نماید.

پروفیسور "استیون جونز" نیز طی نگارش یک مقالهٔ تحقیقی با صراحت گفت که **"تا پیش از ۱۱ سپتامبر۲۰۰۱، هیچ ساختمانی {درجهان} با اسکلت فولادی، دراثر آتش سوزی فرو نریخته است."** وی علاوه نمود که ساختمانهای مورد ِبحث، با استفاده از مواد منفجرهٔ قوی مانند ترمیت ونانوترمیت که ترکیبی ازاکسید آهن و پودرِالمونیم بوده و آهن ِمذاب تولید میکند، فرو ریختانده شده اند.

"ویلیام رُدریگوتس" **که مدت ِبیست سال وظیفهٔ حفاظت از برج ِشمالی را بعهده داشت و در موقع حادثه، در طبقهٔ اول ِبرج حضور داشته است، اظهار داشت که او و ده ها تن ازهمکارانش، صدای انفجار های زیادی را از زیر زمین برج شنیدند و شاهد مردی بودند که آتش گرفته بود و از لفت یا آسانسور طبقهٔ پایینی به سمت بالا حرکت میکرد و همینکه از لفت خارج شد، به سرعت دوید. درمیان مواد باقیمانده ازآسمانخراش، رودخانه ای از فولاد ذوب شده ملاحظه شد. همهٔ این شواهد حاکی از وجود انفجار های هدفمند است... "**

همچنان، کارشناسان گفتند که **" درسال ۲۰۰۵م، درآزمایشاتی که برروی موادحاصل از فرو ریزی برج ها صورت گرفت، مادهٔ نانوترمیت کشف شد. نانوترمیت مادهٔ قابل**

انفجاریست که در دمای ۲۷۰۰ درجه عمل میکند. یا بعبارۀ دیگر، ازاین مواد درذوب کردنِ پایه های عظیم فولادی دو آسمانخراش استفاده بعمل آمده است ."

محققان، تحلیلگران و کارشناسان اظهارداشتند که هیچگونه علامت و نشانی از یک هوا پیمایی که به عمارت ِوزارت دفاع امریکا اصابت کرده باشد، بملاحظه نرسید. تنها کمره یا دوربینِ مربوط به پارکنگ لاتِ آن وزارت، شئی ای را در یک هالۀ دود نشان میداد که به سرعت به سمت پنتاگون درحرکت است. "دکترراس" اززمرۀ نویسنده گان ِسرشناس ِامریکایی همچنان گفت که "... ازجمله شواهدی که برمبنای آن میتوان گفت این یک حادثۀ ساختگی بوده، زمانی است که یک فلمبردار ازهفته نامه ای کوچک در پنسلوانیا به محلِ سقوط ِاین هوا پیمای مسافر بَری (محل وقوع واقعۀ ۱۱ سپتمبر) رفت و گفت: **" من اثری از هوا پیمای مسافربَری ندیدم. یک حفره روی زمین دیدم، هیچ جسدی نبود، هیچ گونه ساک و چمدانی نبود..."**

آقای "راس" علاوه میکند که **" یک هوا پیمای مسافربَری با ساختمان ِاین سازمان {عمارت وزارت دفاع امریکا } برخورد کرده است، اما این بار نیز اثری ازلاشۀ هوا پیما نبود... گزارشگرانی که دراتاق خبر پنتاگون کارمیکنند به محلِ حادثه رفتند، ولی از هوا پیمای مسافر بَری اثری ندیدند..."** همین نویسندۀ امریکایی میگوید که متوانید **آنچه را معماران و مهندسان در بارۀ حقیقتِ ۱۱ سپتمبرنوشته اند، بخوانید، میتوانید اصل ِما جرا را از زبان اولین شاهدانی که در برج های مرکز تجارت جهانی حضور داشته اند، بشنوید، میتوانید نظر خلبانان {پیلوتان} دربارۀ مانور هوا پیمای مسافر بَری که گفته میشود به پنتاگون بر خورد کرده است را بخوانید، اینکه این مانورها فراتر از مهارت های آنان بوده و از سوی یک خلبان با تجربه انجام شده است. میتوانید به کتابهای متعدد دیوید گریفن رجوع کنید، میتوانید فلم ریچارد گیج ... را تماشا کنید، میتوانید گزارشهای بین المللی دربارۀ ۱۱ سپتمبر را مطالعه بفرمایید، اما خود را برای خواندن ِمطالبِ رسانه های جریان اصلی به زحمت نیاندازید..."**

تحلیلگرانِ سیاسی امریکا و جهان، انگیزۀ اصلی و عمدۀ رویدادِ یازدهم سپتمبرشهر نیویارک را دربحبوحۀ بحرانِ عمیقِ مالی ایالات متحدۀ امریکا جُست وجومینمایند. مثلاً، میگویند اقتصاد امریکا پس ازثبات و شگوفایی چندساله که دردورانِ ریاستِ جمهوری

رونالد ریگان آغاز و تا اواخر دورانِ ریاستِ جمهوری جورج بوش (پدر) و " بل کلنتن " دوام کرد، قبل ازحادثۀ یازدهم سپتمبرنه تنها پایان یافت، بلکه بُحرانِ مالی این کشور به سرعت سیرِ صعودی پیمود. چنانکه بازاربورسِ امریکا سقوط کردوتا سال ۲۰۰۱میلادی، بیشترازسه تا چهارتریلیون دالر راازدست داد. یا بعبارۀ دیگر، تعداد زیادی ازسرمایه داران ِبزرگ، دراثر ِسقوط ِبازارِ بورس، سرمایه های شان را ازکف دادند و موازی بدان، تولید صنایع بزرگ نیز به سرعت سیر نزولی یافت. این موضوع موجب آن گردید که هزاران هزارکارگرِکارخانه های بزرگ بیکارشوند ومیزان بیکاری از سه درصد تا شش وحتا هفت درصد بالا رود. به قول تحلیلگران، دست و پاگیرشدن ِهمین بحران ِبزرگ ِمالی بود که حلقات ِبالایی واما، پشتِ پردۀ ابرقدرت امریکا را واداشت تا ترفند ِحادثۀ یازدهم سپتمبر را بکاربسته و با لشکر کشَی و اشتعالِ جنگ درافغانستان و عراق، هم افکارِعامۀ کشور را از اصلِ بُحران منحرف سازند و هم بتوانند ماشین اقتصاد ورشکستۀ امریکا را با خونِ صد ها هزار انسان افغانی و عراقی و . . . دو باره به گردش در آورند. باید علاوه نمود که محافظه کاران در واشنگتن، نه تنها از راه لشکرکشَی و خونریزی و ویرانگری، ماشین اقتصادِ بُحران زدۀ امریکا را به گردش در آوردند، بلکه با استفاده ازاقداماتِ سیاسی- نظامی وتبلیغاتی پیش خزنده، توانستند تیرِاستراتژی جهانی شان را به سوی هدف های مورد نظر نیز پرتاب نمایند.

این نکته نیز نباید فراموش گردد که طرحِ " گلابلایزیشن " یا (نظم نوین جهانی) امریکا که ازدهۀ نودِ سدۀ رفته برسرِ زبانها افتاد و درحقیقت، جهانی سازی حاکمیت ِسرمایه را تداعی میکند، درواقع، با عبور ازمیانِ بُحران های بزرگ و توفان های خون و خاکستر، به سوی هدف میشتابد. یا بعبارۀ دیگر، طراحان ِ**" نظم نوین جهانی "** پنهان نکرده اند که بخاطررسیدن به مرحلۀ جهانی شدنِ سرمایه، نخست باید درنقاط ِموردِ نظرِجهان، یا درکشورهای موردِ هدف، بُحران سازی نمود و آنگاه که بُحران به حد کافی عمیق شد و گسترش یافت، بایستی بالای آن مدیریت نمود. از همین راه و با همین وسیلۀ خونین است که امریکا میخواهد به یک چنین "نظم " جهانی نایل آید. این سیاستِ جدیدِ امریکا، پس از رویداد های بالکان، برای نخستین بار درافغانستان بکارگرفته شد. تعدادی از تحلیلگران ِ ورزیدۀ امریکایی مانند " کوین بارت " که خود، عضو هیأت تحقیق دربارۀ

فاجعهٔ یازدهم سپتمبر بوده، مینویسد که **" به راه اندازی فاجعهٔ یازدهم سپتمبر، گشودنِ فاز جدیدی در سیاست خارجی امریکا برای " مبارزه با انقلاب های ضد استعماری این کشور درآسیا و خاور میانه" ، " مقابله با نهضت های انقلابی اسلامی"، رواج پروژه اسلام هراسی در جهان" و " فراهم ساختنِ زمینهٔ ایجاد و پرورش گروه های تروریستی حافظ منافع امریکا" و اهدافی در جهت سناریوی اسراییلی – امریکایی بود. " (۸)**

تحلیلگران ِدیگری اظهار داشتند که امریکا پس ازدورانِ جنگِ سرد و حذف کمونیسم، اسلام گرایی را تنها مانع بالقوه و درعین حال، بهترین بهانه برای تحکیمِ سلطهٔ جهانی خود قلمداد مینمود و به این جهت، تنها به یک بهانه برای خفه کردنِ سلول های تنفسی اسلام گرایی در سرتاسر جهان و سپس تصاحب دنیا، نیازداشت.

تحلیگران و نویسنده گانی که پس از حادثهٔ یازدهم سپتمبردرنشریهٔ انترنتی " انتی وار" یا ضد جنگ مقاله به نشر رسا نیده اند، با صراحت گفته اند که **" بطور یقین دولت امریکا طراح ِاصلی حادثهٔ ۱۱ سپتمبر و زمینه ساز ِاجرای آن بود. اسناد و مدارک ِموجود نیز موید این ادعا ست. چطور میتوان باور کرد که امریکا بعنوان مدعی دراختیار داشتن ِفناوری برتر ِاطلاعاتی، رسانه ای و ارتباطی، در خصوص ِچرایی علل و قوعِ این حادثه با ابهام روبرو باشد ؟ "**

"ملتن فریدمن" که بنام پدرِاقتصادِ سرمایه داری جهانی یاد میشود، سخنانی دارد که بخشی ازآن را داکترعزیز گردیزی نویسندهٔ کتاب **" عدم موفقیت طرح ها و سیاستهای جامعهٔ جهانی درافغانستان "**، چنین نقل میکند: **" ...آنچه که میتواند به تحول و دیگر گونی منجرشود، بُحران است. وقتی بحران پیش آمد، بقیه اقدامات وابسته بفکر و طرحی میباشد که از قبل درجریان بوده و شکل گرفته است" (۹)**

نویسندهٔ موصوف علاوه میکند که: **" در گرما گرمِ بُحران بایستی برای سیاستهای موجود، گزینه ها را انکشاف داد و آنرا تا زمانی زنده نگهداشت که یک حالت ِناممکن ِسیاسی به وضعی در آید که دیگر اجتناب نا پذیر باشد. مهم این است که ُبحران پدید آید، فرق نمیکند که این ُبحران زادهٔ توطئه و زد و بندِ عالمِ سیاست با شد و یا سوانح {جمع سانحه} و حوادث طبیعی آنرا بار آورده باشد. باید سریع دست**

اندرکار شد و جامعهٔ بُحران زده را مجبور به قبولِ تغییرات و تحولاتِ برگشت نا پذیر ساخت و نگذاشت که در دامنِ قهارِ حالتِ موجود سقوط کند..." (۱۰)

" نیکولای مالئشوسکی" نیز یکی دیگرازمحققانی است که طی بررسی هایش، سوالهای زیادی را پیرامونِ چگونه گی فرو ریزی برج های شهر نیویارک مطرح نموده است. مطالب منتشر شدهٔ این محقق را یکی ازهموطنان بنام " 1.م. شیری" ترجمه نموده و در یکی از وبسایت های برون مرزی افغانها به نشر رسا نیده است که اینک، گوشه هایی از آنرا در اینجا درج میکنیم :

" ایالات متحدهٔ امریکا (مثل اتحاد شوروی سابق) دارای سیستم گستردهٔ ماهواره ای و رد یابی هوا پیما دراراضی خودمیباشد که نه تنها ازسوی برجهای مراقبت هواپیمایی، حتی بواسطهٔ سیستم ویژه ای نیز اداره میشوند. آنها تحت کنترولِ سازمانهای امنیتِ ملی امریکا بوده و با شبکهٔ تلفنِ معمولی که هکرها بتوانند به عملیاتِ پیچیده دست بزنند، ارتباطی ندارد. "

نویسنده اضافه میکند که: **" حیرت انگیزترین این است که از ربوده شدنِ یازده یا چهارده هوا پیما بدستِ تروریستها خبرداده میشود و درعین حال، پس از ربوده شدنِ چهارهواپیما، پروازها چهل تا شصت دقیقهٔ دیگر نیز ادامه دارد. درطول این مدت، خارج شدنِ آنها ازمسیرهوایی، خود وضعیتِ فوق العاده ای پیش می آورد و گزارش آن مستقیماً به " بالا" به رییس جمهور امریکا داده میشود. چرا در این مورد گزارش نشده است؟ بعنوان یک معمای حل ناشده تا امروز باقی مانده است. ممکن است یافتنِ پاسخِ چند سوال زیر به حلِ این معما کُمک نماید:**

چگونه هوا پیماهای مسافری می توانستند ازدیدِ برجهای مراقبتِ فرود گاه ها و سیستم ردیابی پدافند هوایی نیرو های نظامی امریکا " پنهان " شوند ؟اگرهمهٔ آنها دیده میشدند، دراین صورت، چرا نه سرویس زمینی غیرنظامی و نه نظامی نسبت به انحراف هواپیماها ازمسیر خود واکنش نشان ندادند؟ چرا در حالیکه پاسپورتِ کاغذی تروریستِ ربایندهٔ هواپیما بطورسالم بدست آمده، ولی جعبه های سیاهِ مقاوم در مقابلِ ضربهٔ مافوقِ قوی حاوی اطلاعاتِ پرواز وهمچنین، مکالماتِ پروازبخاطرغیرقابل استفاده بودن، محتوی هیچگونه اطلاعاتِ قابلِ فهم نیستند؟ چه کسی از طبقاتِ بالایی

برجهای دوقلوی مرکزتجارت جهانی تا زمانِ برخورد ودرلحظهٔ برخورد هوا پیمای" بوئینگ -۷۶۷" وابسته به شرکت هواپیمایی "امریکن ایرلاینس" فلمبرداری میکرد؟ چرا چند دوربینِ فلمبرداری سینمایی و تلویزیونی مستقر درمناطقِ مختلفِ نیویارک، گویی با یک فرمان، بطور همزمان بر روی نقطهٔ برخورد ِهواپیما تمرکز کرده بودند؟ به چه دلیل دولتِ امریکا بمدیریت ِ جورج بوش، حتی قبل از آغازِ تحقیقات دربارهٔ این عملیاتِ تروریستی، درست همان روزِ حادثهٔ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱به کمُک نمایشهای مغرضانهٔ همهٔ رسانه های جمعی امریکا، دربارهٔ "دشمن واقعی"، افکارعمومی جامعهٔ جهانی را بسوی تروریست شماره یک { اسامه بن لادن } جلب کرد؟ چرا دولت امریکا ازقبول ِپیشنهاد ِ کُمکهای انساندوستانهٔ پزشکی وفنی روسیه و سازمانهای خارجی بسیارِ دیگر و شخصیتهای حقیقی امتناع کرد؟ چرا مردم امریکا و کنگرهٔ ایالات متحدهٔ امریکا بعنوان مدافع منافع آن، خواستارِ استعفای رهبری نهاد های فدرال ِمسوول امنیت ملی نشدند؟ چرا مدیرِ مسوول ِ پرواز های همان روز در امریکا، (ژنرال رالف ابرهارت) نه فقط به مسوولیت جلب نشد، حتی موقعیت ِخود را استحکام هم بخشید؟ چرا رییس ِسازمان ِ سیا پس از این شکست ِآشکار، ازکاربرکنار نشد؟... چرا دو برج که درساختِ هر یک از آنها در حدود پنجصد هزار تن بتون آرمه بکار رفته، عملاً بخاکسترتبدیل شدند؟ کدام انرژی این همه مصالح ساختمانی را به معنای واقعی کلمه به پودر تبدیل کرد و چنین درجهٔ حرارتِ غیر ِقابل تصورسه هزاردرجه (بیش ازدرجهٔ حرارت آتشفشان) را تولید کرد وموجب ِسوختن ِبقایای برجها درمدت سه ماه دیگر گردید؟ ... هم متخصصان اروپایی و هم امریکایی براین باور اند که ساختمانهای مرکزتجارت جهانی نه دراثر برخورد هوا پیماها، بلکه درنتیجهٔ انفجاراز داخل به قطعات کوچک تقسیم شدند ..."

سازنده گانِ فلم امریکایی (تغییرسرگردان ۹/۱۱) اظهار میدارند: **" برجهای دو قلوی نیویارک دراثر انفجارمخازنِ سوختِ هوا پیما ها درصبح ۱۱ سپتمبر۲۰۰۱ درساختمانها تخریب نشدند، برجها را سازمانهای امنیتی امریکا ویران کردند. "**

گزارش هایی ازطریق نشریه های الکترونیکی به نشر رسیدند مبنی براینکه یک محققِ فرانسوی،علی رغم وضع محدودیت هایی که ازسوی مقامهای امریکایی صورت میگرفت، کتابی به رشتهٔ تحریردرآورده که اسرارِ پشت ِپردهٔ انفجاردوآسمانخراشِ شهرِ

نیویارک را بگونهٔ مستند افشا مینماید. او گفته است:**" همیشه برایم سوال بود که چگونه سه برجِ عظیمِ مرکزِ تجارتِ جهانی، ناگهان به تلی ازخاک مبدل شدند؟ ... چگونه آتشِ کوتاه مدت و با درجه ی پایین توانست تیرهای فولادی برجها را به ناگهان فرو بریزاند؟ ... صداهای انفجارکه از طبقاتِ پایینِ برجها به ثبت رسیده، براثر منفجر شدنِ چه چیز هایی بوده است؟"**

این محققِ فرانسوی گفته است که: **" در ابتدای تحقیقاتم به مدارکی مبنی بر وجودِ نانوترمیت که یک ماده ی آتشزا و انفجاری پیشرفته بوده و میتواند به سرعت، فلزات را ذوب کند، درخرابه های برجهای فروریخته دست یافتم که نشان میداد این مواد، اشتعال زا بوده اند که باعث ِتخریبِ طبقاتِ پایینی برجها شده است... این برجهای دوقلو، دوماه قبل ازحادثه، توسط یک اسرائیلی به مبلغ بسیار گزافی خریداری شده و بلافاصله، پس ازعقد قرار داد، آنها را به دو چند قیمت بیمه میکند. شخص خریدار یک ثروتمند یهودی است..."**

اومی افزاید: **" نکته ی قابل توجه دیگر، اخراج کلیه نگهبانان و محافظانِ این دو برج بود. مدارک ِاستخدامی نشان میدهد که همه نگهبانان ِبرجها قبل از حادثه، تغییر کرده اند وفقط کسانی در سِمَت ِشان باقیمانده اند که از نقشهٔ برج آگاهی داشته اند. یعنی کسانیکه نقاطِ ضربه پذیر و مناطقِ حساس ِبرج را بخوبی می شناختند و جالبتر اینکه در میانِ اینان، متخصصان ِبمب گذاری نیز وجود دارند... دلیل دیگر آنکه درهمان روز، یک موتر که پنج اسرائیلی درآن بودند، در نیوجرسی دستگیرشدند. این پنج نفر، روز ِحادثه درحالِ فلمبرداری از فرو ریختنِ برجهای دو قلو بودند و آنها فندک (لایتر) های خود را روشن کرده و مقابل دوربین درحال خوشحالی کردن و جشن گرفتن بودند. آنها بدون محاکمه، به اسرائیل برگردانده شدند. افرادِ مذکور در یک برنامهٔ تلویزیونی اعتراف کردند که آنها ماموریت داشتند تا حملاتِ یازدهٔ سپتمبر را مستند کنند...این سوال همیشه در اذهان باقی مانده است که چرا به رغم اینکه در برج های دوقلو، چهارهزار یهودی کار میکردند، ولی در روز یازدهم سپتمبر، درمحل کارحاضر نبوده و بنابرآن هیچ کدام شان کشته نشدند..." (۱۱)**

محققان امور، مطالعات دقیق دیگری نیزراجع به دست داشتن شبکهٔ استخبارات اسراییل (موساد) درانفجارآسمانخراش های نیویارک دارند که اینک، بخشهایی ازآن تحقیقات و تحلیل ها را در اینجا درج میکنیم:

وبسایت " پیام روز" گزارش مفصلی را به روز نهم ماه اکتوبر۲۰۱۵م، به نقل ازسایت " تودی کاتولیک ورلد" پیرامون نقش اسراییل در طراحی حملات یازدهم سپتمبر به نشر رسانید که انعکاس دهندهٔ برخی از حقایق پنداشته میشود. اینک عین گزارش متذکره رادر اینجا می گنجانیم:

"... روز وقوع حوادث یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱میلادی ازبنیامین نتانیاهو صدراعظم وقت اسراییل دربارهٔ این حملات و اثرآن بر روابط اسراییل و امریکا پرسیده میشود که وی پاسخ بسیار تأمل برانگیز به این سوال میدهد : " بسیارخوب است...خوب، این اتفاق خوبی نبود، اما میتواند باعث ایجاد همدلی و دوستی بیشتر روابط ما شود... پس از وقوع حملات یازده سپتمبر سال ۲۰۰۱، پنج نفراسراییلی در امریکا بازداشت میشوند. مجلهٔ اسراییلی " فوروارد" درتاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۰۲ مینویسد: اف بی آی به این نتیجه رسید که ۵ اسراییلی دستگیرشده درشهر ویهاوکن ایالت نیوجرسی درماه سپتمبر گذشته مشغول انجام یک ماموریت جاسوسی برای موساد بوده اند وشرکت (اربن موون سیستم) که آنها را استخدام کرده بود، تنها به عنوان یک پوشش برای انجام فعالیتهای جاسوسی مورد استفاده قرار گرفته است."

به قول "پیام روز"، کانال خبری فاکس نیوز نیزگزارشی در رابطه با این افراد منتشرکرد که البته بعداً از وبسایت فاکس نیوز حذف شد. درآن گزارش، کارل کامرون" گزارشگر «فاکس نیوز» به نقل از یک مقام امریکایی اعلام کرد: " شواهدی وجود دارد که این پنج اسراییلی را به حوادث یازده سپتمبرمرتبط میکند که البته این شواهد ومدارک کاملاً محرمانه هستند. من نمیتوانم دربارهٔ این مدارکی که جمع آوری شده حرفی بزنم. اینها تماماً ازاطلاعات محرمانه و طبقه بندی شده است."

وبسایت می افزاید: **" بنابرمنابع شبکهٔ خبری "ای بی سی نیوز"، مقامات دولت امریکا و اسراییلی ها با یکدیگر به توافق رسیدند و درست ۷۱روز بعد، این پنج اسراییلی از زندان خارج شده وسوار بر یک طیاره به اسراییل بازگردانده میشوند. باوجود اینکه**

این افراد از پاسخ به سوالات " ای بی سی نیوز" درخصوص علت دستگیری شان و اینکه درتاریخ یازدهٔ سپتمبر درامریکا چه میکردند، طفره رفتند، اما بعداً پس ازبازگشت به اسراییل، چند نفراز آنها دریک برنامهٔ اسراییلی دربارهٔ تجربهٔ خود درامریکا گفتند. یکی ازآنها اعلام کرد" هدف ما مستند ساختن ازاین حوادث بود" اما سوال مهمی که دراینجا مطرح میشود این است که آنها اصلاً ازکجا میدانستند که قرار است اتفاقی رخ دهد که برای مستند کردن آن به امریکا آمده بودند؟ "

درگزارش همچنان گفته شده که " یک تیم جاسوسی موساد، تصاویری مستند ازخودشان درتاریخ نهم سپتمبر تهیه کرده بودند.آنها کمره های شان را درست در لحظات وقوع این حملات، کنار دریای هادسون قرارداده و روی برج های دو قلو متمرکز کرده بودند."

" خبرگزاری اسوشیتدپرس درگزارشی در رابطه با این پنج اسراییلی و علت دستگیری شان نوشت: **شهروندان نیوجرسی این افراد را درحالی مشاهده کردند که مشغول مسخره کردن خرابه های مرکز تجارت جهانی بودند و بلند بلند قهقه می زدند و از خودشان مقابل این خرابه ها عکس میگرفتند."**

" نیویارک پُست" درگزارشی نوشت: **اف بی آی اطلاعیه ای را برای پولیس محلی منطقه ارسال نمود که درآن آمده بود" موترمینی بس احتمالاً ارتباط با حملهٔ تروریستی نیویارک، حامل سه نفر مشاهده شده که مشغول جشن گرفتن پس از وقوع حمله و انفجارِ نخست بوده اند."**

" بعداً نشریهٔ اسراییلی (فوروارد) تأیید کرد که این پنج اسراییلی دستگیرشده در حقیقت، عوامل جاسوسی موساد بوده اند. آنها به مدت ۷۱ روز بازداشت بودند تا اینکه درسکوت محض و بی سر وصدا آزاد میشوند..."

" فرانچسکو کوسیگا" رییس جمهور ایتالیا درمصاحبه با روزنامهٔ " کوریاره دلاسرا" (درتاریخ ۳۰ نوامبر ۲۰۰۷م) گفت: **" محافل مطلع امریکایی و اروپایی به خوبی میدانستند که طراحی و اجرای عملیات ۱۱ سپتمبرتوسط سیا و موساد و با کمُک صهیونیسم جهانی انجام شد تا تقصیر آن را به گردن کشور های عربی اندازند و به این**

ترتیب، قدرت های غربی را برای مداخله در افغانستان و عراق متقاعد نمایند. " (۱۲)

" آلن سابروسکی " استاد دانشکدهٔ جنگ و اکادمی علوم نظامی امریکا نیزطی نگارش یک مقاله تحت عنوان " رمزگشایی حملات 11 سپتمبر" اظهارداشت : **" عملیات طراحی شده توسط موساد با همدستی دولت امریکا بود تا ایالات متحده را به سمت " جنگ تمدنها" و نبرد با دشمنان اسراییل (جهان اسلام) سوق دهند. "**

داکتر" لوران گینو" درجایی ازاثرتحقیقی خویش مینگارد: " عدهٔ کمی ازمردم میدانند که پولیس فدرال امریکا در زمان حملات 11 سپتمبر، مشغول خنثی سازی بزرگترین شبکهٔ جاسوسی بی سابقهٔ اسراییل درخاک امریکا بود. مرکز ملی مبارزه با جاسوسی درامریکا (ان.سی.آی.سی) درمارچ ۲۰۰۱ مطلب زیر را در وبگاه خود منتشر کرد: " کارمندان ادارهٔ فدرال ایالات متحده طی شش هفتهٔ گذشته فعالیت های مشکوک عده ای ازافراد را که میگویند دانشجویان خارجی (اسراییلی)– (که درکارِفروشِ آثارهنری فعالیت دارند)، هستند، گزارش کرده اند... این افراد به اسم فروش آثار هنری، وارد اقامتگاه شخصی مقامات ارشد فدرال شده اند."

وی همچنان مینگارد: **" پس ازآن، درتابستان سال ۲۰۰۱ادارهٔ مبارزه با مواد مخدرامریکا (دی.اِی. ای) گزارشی را تهیه کرد که در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۱ توسط واشنگتن پُست انتشار یافت. به دنبال این گزارش، فاکس نیوز برنامهٔ مستند چهارقسمتی را به تهیه کننده گی کارل کامرون در ۱۱ سپتمبر۲۰۰۱ دراین رابطه پخش کرد. همچنین روزنامهٔ لوموند مقاله ای را در رابطه با گزارش (دی.ای.ای) به قلم سیلوان سیپل منتشرکردو به فاصلهٔ کوتاهی پس از مقالهٔ لوموند، مجلهٔ فرانسوی انتلجنس آنلاین این گزارش را به طور کامل در دسترس کاربران انترنتی قرارداد. گزارش دی.ای. ای، تعداد ۱۴۰ اسراییلی ۲۰ تا ۳۰ ساله را که از مارچ ۲۰۰۱دستگیرشده اند، نام میبَرد. این یکصد و چهل نفر در ۲۰- گروه چهارتا هشت نفره سازماندهی شده و " حد اقل ۳۶ بخش مهم وزارت دفاع امریکا" را بازدید کرده بودند. هویت خیلی از این یکصد و چهل نفرکشف شد و معلوم گردید که از اعضای موساد هستند و شش نفر از آنها مالک تلفن هایی بودند که توسط معاون سابق کنسول اسراییل درواشنگتن خریداری شده بود.**

۶۰نفردیگرپس از حوادث ۱۱ سپتمبر دستگیر شدند و مجموع کسانی که برای اسراییل جاسوسی میکردند به ۲۰۰ تن رسید. عده ای از این گروه دوصد نفره با استفاده از دستگاه دروغ سنج مورد بازجویی قرار گرفتند و ثابت شد که دروغ میگویند؛ اما به لطف پا درمیانی جان اشکرافت دادستان کُل امریکا، نهایتاً آزاد شدند...زمانیکه متوجه میشویم که براساس گزارش (دی.ای.ای) برخی از این افراد زیر نظرارتش اسراییل تعلیم دیده بودند، به این نتیجه میرسیم که ماموریت اصلی این گروه، یک ماموریت اطلاعاتی صرف نبوده است. ... اکثرکسانی که مورد بازجویی قرار گرفته اند، اظهار میکنند که در بخش های ضد اطلاعات، واحد شنود و واحد های تخریب ارتش اسراییل خدمت میکرده اند. یکی ازدستگیر شده گان، پسر یک سرلشکر اسراییلی است، دیگری، محافظ فرمانده کُل ارتش اسراییل میباشد. پییرساگو لاویتس، دستگیر شدۀ دیگری است درگرُدان ۶۰۵ ارتش اسراییل در بلندی های جولان مشغول به خدمت بوده است. فرد اخیر پذیرفته است که توانایی منفجر کردن ساختمانها، پُلها، خود رو ها و هرچیز دیگری را دارد..." (۱۳)

خبرگزاری بی بی سی درهمان اوایل پس از وقوع حادثۀ یازدهم سپتمبر، متن بیانیۀ بن لادن را به نشر رسانید که دربخشی ازآن گفته بود: **" من به هیچ عنوان درحملات یازدۀ سپتمبر دست نداشته ام و حتی هیچ معلوماتی ازآن نیز نداشتم. آنجا {درامریکا} دولتی در دل دولتی دیگروجود دارد. امریکا باید سعی کند رد پای این حملات را در درون خود بیابد... از آن دولت مخفی باید پرسیده شود چه کسی این حملات را انجام داده است؟ نظام امریکا تماماً درکنترول یهودی هاست..."**

"گلوبال ریسرچ" درشمارۀ ماه سپتمبر۲۰۱۳م خویش ازقولِ اندیشمندان و کارشناسانِ امریکایی نوشت:**" حادثۀ یازدهم سپتمبر،چطور درموجودیت ِشبکه های اطلاعاتی حکومت، نه تنها مانند (سی.آی.ای) و (اف.بی.آی)، بلکه شانزده شبکۀ دیگراطلاعاتی امریکا درواشنگتن، متحدانِ ناتویی این کشورمانند موساد اسراییل، شورای امنیت ملی(ان. او. آر.ای. دی)، فرماندهی نیرو های مشترک، ادارۀ کنترول ترافیک هوایی، گاردِ امنیتی میدان هوایی، کاخ سفید، کانگرس و غیره، صورت گرفت؟ چطورهمۀ دستگاه امنیتِ ملی امریکا فلج گردید؟ "**

نشریهٔ مذکورپس ازطرح این سوال، علاوه میکند که پنجاه سال را احتوا نمود تا مردم امریکا دخالت ِحکومت درکودتای ضد دکترمصدق درایران را فهمیدند، اما امروزبا سپری شدنِ چنان مدت ِدراز ضرورت نیست تا مصنوعی بودن ِانفجارآسمانخراش های نیویارک را بدانیم. این، تنها یک دهه پس ازحادثهٔ نیویارک است که واقعیت ها بیرون می زنند.

"دکترکراکت گراب" نیز یکی دیگر از دانشمندانِ برجستهٔ امریکایی است که اقدام به نگارش ِکتاب بنام " **فریب ملی درمورد مرکز تجارت جهانی"** نمود و درآن، حادثهٔ فروریزی دو آسمانخراشِ شهر نیویارک توسط " القاعده " را زیرسوال بُرد. وی طی نگارش ِکتاب ِدیگری زیرعنوان **"اناتومی کشتار های جمعی "**،پیرامونِ مرگ ِمشکوک وسؤال برانگیز ِنزده تن ازشاهدان و حقیقت گویان درمورد حادثهٔ یازدهم سپتبمرپرداخته ازآن ها این چنین نام می بَرَد:

جنینگز

بورلی اکارت

کنت یوهانمن

کریستوفرلندیس

پل اسمیت

ژنرال دیوید ولرلی

سالواتور پرینکیوتا،

دبوراپالفری

باربارا اولسن

مایکل اچ اوران

دیوید گراهام

برتاچامپین

نانسی هملیتون

سوزان جوین

پری . وبت کوسینیچ

دیویدکلی

پرساناکلهشتی

سناتورپل ولستون

دراسناد ِمنتشر شده آمده است که شخصیت های بالا ازسوی **" آژانس امنیت ملی امریکا"** سربه نیست شده اند. علاوتاً گفته شد که آژانسِ متذکره، غرض خاموش نگهداشتن حقایق ِمربوط به حادثۀ یازدهم سپتمبر، ازراه های سانسورِ نامه های الکترونیکی، وبسایتها، فیس بُکها، کتابها، سکاییها وسایرنشراتِ صوتی، تصویری و نوشتاری، درتلاش بوده است.

نکته یی که مردم افغانستان و جهان را درمورد گفتار تا کردارِ مقام های امریکایی مشکوک و متردد گردانید، این بود که گزارشهایی به کرات از درون ِ نیرو های نظامی امریکا و دیگرمنابع به بیرون درزمیکرد که گفته میشد، مقام های آن کشور درظاهرِامر، شعارِ تعقیب یا دستگیری اسامه بن لادن را سر میدادند، ولی در اصل، نمیخواستند او را دستگیر نمایند. چنانکه حتا درهمان سال ۲۰۰۱م و در بحبوحۀ بمبارانِ تونل های " توره بوره" توسط طیاره های غول پیکر امریکایی درافغانستان که منطقه کاملاً در محاصرۀ همه جانبۀ نیرو های ضد طالبان قرارگرفته بود، فرماندهانِ نظامی امریکا، راه را برای فرارِاسامه بن لادن، ملاعمر، ایمن الظواهری و سایر رهبرانِ تروریستی بسوی خاک پاکستان بازگذاشتند. منابع مطلع ِدیگر، ازجمله نویسندۀ کتاب **" افغانستان آخرین نسل کُشی صلیبیون"** اظهار داشتند که قبل ازوقوع ِحادثۀ نیویارک، چندین کشورِ جهان، بخصوص سازمان جاسوسی اسراییل (موساد) به مقام های امریکایی هشدار داده بودند که حملاتی علیه این کشور در راه است. درهمین اثرآمده است که حتا در سال ۱۹۹۹

میلادی سازمان جاسوسی امریکا (سی.آی.ای) و مرکز تحقیقاتِ فضایی امریکا با استفاده ازمدرن ترین آلاتِ تخنیکی، نه تنها مکالماتِ اسامه بن لادن را گوش میکردند، بلکه کاملاً آگاهی داشتند که او درکجا بسرمی بَرَد. گفته شده که حتا زمانی که بن لادن درمزرعه یی بنام " ترنک " درولایت قندهار، همراه با همسران و اعضای خانواده اش بسرمیبُرد، سی.آی.ای از اوعکس و معلومات کافی داشت ویک تیمِ مختلطِ (افغانی – امریکایی) مطلع و مسلح نیزوظیفه گرفته وکاملاً آماده بودند تااین رهبرتروریستی را تقریباً به سهولت دستگیرنمایند، اما، مقام های صلاحیتدارِ امریکایی، آغاز وانجام این عملیات را با لیت و لعل باطل ساختند.

تحلیلگران علاوه نمودند که گزینش ِجورج دبلیو بوش به کرسی ریاست جمهوری امریکا و بقدرت رسیدن ِ گروپ ِمحافظه کاران ِنوین درآنکشور، درحقیقت، مقدمۀ اجرای همین سیاست ها و اقدامات ِجنگی ونظامی بود. " گورویدال"، یکی از نویسنده گان ِمعتبرِ جامعۀ امریکا چنین مینویسد: **" ریشه های این فاجعه {یازدهم سپتامبر} را باید در سیاست خارجی ایالات متحدۀ امریکا جُست و جوکرد. ایالات متحدۀ امریکا بعد از جنگ جهانی دوم، در یک جنگ دایمی با بسیاری از کشور های دیگرجهان قرار داشته است که در بسیاری مواقع به سر نگونی حکومتهای منتخب ِمردم انجامیده است و دیکتاتورهای خشونت کار وضد مردمی را به منظور حفاظت از منافع امریکا در کشور مربوطه به همراه داشته است . " (۱۴)**

همین نویسندۀ امریکایی همچنان مینویسد: **" پس از حمله ی تروریستی یازدهم سپتامبر، روزنامه ی (وال ستریت ژورنال) نوشت که "در پشت ِسر ِبوش ِ جوان، بوشِ سالخورده ایستاده است که درخدمت "کارلایل کارپوریشن" قراردارد. این شرکت، یکی ازبزرگترین پیمانکاران صنایع دفاعی امریکا میباشد. اگر ایالات متحده ی امریکا هزینه های دفاعی خود را به منظور متوقف ساختنِ فعالیت های تروریستی بن لادن افزایش دهد، "کارلایل کارپوریشن" و در نتیجه، خانواده ی ثروتمند ِبن لادن در عربستان و خانواده ی بوش {درامریکا} سود هنگفتی کسب خواهند کرد. " (۱۵)**

"انورمسعود" یکی ازروزنامه نگارانِ مشهور، طی نگارش یک مقالۀ تحقیقی پیرامونِ حادثۀ تروریستی یازدهم سپتمبر که در پایگاه تحلیلی " وترنز تودی" متعلق به افسرانِ

متقاعدِ امریکا به نشر رسیده، چنین میگوید : **" طرح حمله به افغانستان، پیش از یازده سپتمبر طراحی شده بود. . . مدارکِ قاطع حاکی ازآن است که طیاره {با} پرواز ۷۷ خطوط هوایی امریکا در ۱۱ سپتمبر۲۰۰۱ به پنتاگون اصابت نکرده و قوانین علمی نیز گزارش رسمی ۱۱ سپتمبررا تکذیب میکند."** روزنامه نگارِ مذکور در جایی از مقالهٔ خویش مینگار: **" شواهد و مدارک ِموجود نشان میدهد آنچه باعثِ صدمه دیدنِ ساختمانِ پنتاگون شد، راکت و یا مواد منفجره بوده و نه طیاره..."**

مؤسسهٔ تحقیقاتی " گلوبل ریسرچر" یک سندِ صوتی وتصویری را پخش نمود که درآن "جنرال وسلی کلارک" فرمانده اعلای ناتو حین سخنرانی دیده شده و با صراحت شهادت میدهد که **" امریکا از قبل برنامه داشت تا کشورهای عراق، سوریه، لبنان، لیبیا، سومالی، سودان و ایران را دگرگون سازد. "** وی در این سخنرانی علاوه میکند که پنتاگون یا وزارت دفاع امریکا از طرح " جنگ علیه تروریسم "، اهداف آتی را در نظر داشت:

۱-اتهام بستن ِتروریستی به ملت هایی که میخواست آنها را تحت کنترول در آورد

۲- با ادامهٔ این پالیسی، میخواهد غرامت (باج) بدست آرد.

۳- با این وسیله، بالای عملیات ِجنگی خویش غرضِ سرنگونی حکومت های مورد نظر سرپوش گذارد.

آنچه دربخش ِتطبیق ِعملی برنامه های پشتِ پردهٔ ایالات متحده نیازاست، وجودِمتحدان و پادو هایی چند ازنوع رژیم های پاکستان و عربستان در منطقه و جهان است که مقام های کاخ سفید از سالها بدینسو، آنها را دراختیار داشته اند. رژیم های متذکره، با دستور پذیری و سودجویی های مالی وسیاسی ازیکسو و کسبِ حمایت های ابرقدرت امریکا درسطح منطقه وجهان ازسوی دیگر، پیوسته نقشِ جاده صاف کنُ و آتش آورِمعرکه را برای امریکا ایفا کرده اند واین نوع خدمت گزاریهای آنان، بخصوص، از چند سال بدینسو در قبال ِافغانستان کاملاً مصداق یافته است.

یکی ازمحققینِ دلیرِامریکایی بنام " ایریک لورانت" ضمن شرح و بیان گوشه های مختلفِ این حادثه، پیرامون اسرارِ فروپاشی دو آسمان خراشِ نیویارک چنین مینگارد:**"...کمپنی**

بزرگ مورگن ستانلی {مستقردریکی ازآسمانخراشها}، فقط سه روز قبل از وقوع حادثه ی انفجار، به مقدار دوهزار و یکصد و پنجاه و هفت سهم خود را بفروش رسا نید که در اثرِآن، مبلغ دو اعشاریه یک ملیون دالر بدست آورد. .. مریل لینچ یکی دیگر از غولهای سرمایه، در روز های ششم تا دهم ماه سپتامبر، به تعداد دوازده هزار و دوصد وپانزده سهم خود را بفروش رسانید که ازاین مدرک، مبلغ پنج ملیون و پنجصد هزار دالربدست آورد. . . یو نایتد ایرلاینز از این واقعه، پنج ملیون دالرحاصل نمود، چون به تعداد چهارهزارو هفتصد و چهل و چهار سهم را فقط به روز های ششم و هفتم سپتامبر بفروش رسا نیده بود. . . شرکت امریکن ایر لاینزنیز به تعداد چهار هزار و پنجصد و شانزده سهم خود را قبل از واقعه ی یازدهم سپتامبر بفروش رسانید که ازآن مدرک، مبلغ چهارملیون دالر سود بدست آورد (۱۶)

نتیجهٔ سایرِ تحقیقاتی که به نشر رسید، نکات آتی درآنها افشا گردید:

*** تعدادی از کارمندانِ عالیرتبهٔ وزارت دفاع امریکا، مسافرت های هوایی شان در روز یازدهم سپتمبر را قبلاً باطل نموده بودند.**

***جورج دبلیوبوش، خلاف ِمعمول، درشبی که فردایش انفجاردرآسمانخراشهای نیویارک صورت میگرفت، بالای یکی از بام های مسطح ِ فلوریدا که مجهز با موشکهای زمین به هوا بوده و سخت ازآن حفاظت صورت میگیرد ، بسر می بُرد.**

*** دستگاه های زلزله سنج در دانشگاهِ مشهور کولمبیا، همزمان با انفجارنیویارک، تکانهای زلزله به درجه های یک اعشاریه دو و سه اعشاریه دو درجهٔ ریشتر را ثبت نمودند.**

*** یکی از کارمندان ِشرکت ِبرق " فیدوسیاری ترست" میگوید که به روز های هشتم و نهم ماه سپتامبر، جریان برق برای مدت سی ساعت قطع شد و طبعاً کامره های ایمنی هم از کار افتادند."**

*** یکی دیگر ازمحافظینِ برجها بنام " ویلیم رو دریگویز" میگوید که موازی با فرو ریزی برجهای مرکزِ تجارتِ جهانی، صدای انفجاراتی را از طبقات پایینی شنیدند.**

*** تصویری که برای اولین بار ازمحل ِانفجارِ پنتاگون به نشر رسید، اثری از هوا پیما درآن دیده نمیشد، بنابرآن، تحلیلگران میگویند که بجای هوا پیما، یکی از موشکهای کروز به دیوار عمارت عظیم پنتاگون اصابت کرده بود.**

چنانکه سنجش های دقیق ِعلمی مانند زاویهٔ اصابت،ارتفاع ِمحل ِاصابت، طول و عرض ِسوراخ دیوار وغیره نیزنظریهٔ بالا را تأیید میکند.

*** مسوولیت ِامورِ امنیتی برجهای آسمانخراش، چند ماه قبل از حادثهٔ یازدهم سپتامبر، ازمحافظانِ قبلی سلب گردیده و در اختیار "مروین بوش" برادرجورج دبلیو بوش سپرده میشود و ده ها دلیل دیگر. (۱۷)**

* "نیلس هاریت" رییس دیپارتمنتِ شیمی دریونیورستی کوپن هاگن گفت: **" در میان گرَد و غبار ناشی از تخریب و فرو ریختن ِبرجها، مادهٔ انفجاری " نانوتیرمیت" پیدا کرده اند که درانفجارِ خودحرارتِ ۲۵۰۰درجه یی ایجاد نموده قادر است که فولاد را به آسانی ذوب کند... این مادهٔ انفجاری توسط هوا پیما ها انتقال داده نشده، بلکه در ساختمانها توسط کسانی جا بجا شده و به ستون های فولادی اساسی ساختمان بسته شده است و از راه دور منفجر کرده اند. " (۱۸)**

تحلیلگران ِسیاسی، درموردِ انتشارِاسمای نوزده نفری که بعنوانِ ربایند ه گان ِهوا پیما های امریکن ایرلاینزمعرفی شدند، نیزنکات و تذکرات ِشک برانگیزی را نشانی کرده اند. مثلاً، گفته اند که وقتی اسمای پیلوت های پرواز شماره (۱۱) و شماره (۱۷۵) اعلان میشود، چرا نام پیلوتی که گویا طیاره را به دیوارِ پنتاگون اصابت داده باشد، هرگز نشرنشد؟ همچنان می پرسند که چرا از جملهٔ نوزده تن "ربایند ه گان هواپیماها "، تاریخ ِتولد ِدوازده نفرو تابعیتِ هشت نفرآنها توضیح نشده است؟ تحلیلگران این نکته را نیزبیان داشتند که "عبدالعزیزالعمری" که اسمش شامل فهرست ِنوزده نفرربایند ه بود، ولی وی به روزشانزدهم ماه سپتمبر(چهارروز بعد ازواقعهٔ نیویارک) به کونسلگری امریکا درجده مراجعه کرده اعتراض میکند که چرا اسمش درجِ فهرستِ متذکره شده است ؟ و نیز، یکی دیگر ازشاملین ِلیست ِمنتشره بنام " ولید الشهری" گفته است، پس ازفرا گیری فن پیلوتی درامریکا، در ماه سپتامبر سال۲۰۰۰ میلادی، آن کشور را ترک

نموده است. یعنی به روز حادثۀ نیویارک، نه درآنجا بوده و نه با حادثۀ خونین یازدهم سپتامبر ارتباطی داشته است.

گفته شده که سازمانِ اطلاعات ِمرکزی امریکا (سی آی ای)، قبل از حادثۀ یازدهم سپتامبر، طی راپورهای رسمی خود عنوانی مقام های کاخ سفید نگاشته بود که **" ازمطالعۀ یافته های {مخفی} بر می آید که بن لادن در هفته های آینده، حملۀ تروریستی را علیه اهداف امریکا و اسراییل به راه خواهد انداخت. "**

(سی آی ای) در راپورِخود گفته بود: **" ما به زودی مورد حمله قرار خواهیم گرفت"** پس، اگرچنین بود، این سوال با جدیت مطرح میشود که چرا کاخ سفید، پنتاگون و سایرحلقات ِصلاحیتدارآن کشور، علی رغم برخورداری ازهمه گونه امکانات ِدفاعی و امنیتی، نخواستند در این زمینه اقدام بازدارنده یی بعمل آورد.

اسامه کی بود ؟

اگرقرارباشد اندکی پیرامونِ زنده گینامۀ این مرد ِوهابی متعصب ِعربستان سعودی بدانیم، باید بگوییم که اودرسال ۱۹۵۷م (۱۳۳۶خورشیدی) درشهرک " الملز" از متعلقات ِریاض پایتخت عربستان سعودی به دنیا آمد. پدرِ اسامه که اصلاً ازحضرت الموتِ یمن است، دراوایل، دربندرِ تجارتی شهرجده شغل باربَری داشت، اما به مرورِزمان، درزمرۀ بزرگترین سرمایه داران و نزدیک ترین فرد به آل ِسعود درآمد. گفته شد که اسامه درجملۀ پنجاه و چهار فرزندِ شیخ محمد بن عواد بن لادن (یمنی الاصل) بود. اسامه از دانشگاه "َملِک عبدالعزیز" در سال ۱۹۷۹ میلادی از رشتۀ اقتصاد و مدیریت دولتی فارغ التحصیل گردید.

وی برای نخستین باردر سال ۱۹۷۳م با عده یی از اعضای سازمان اخوان المسلمین و جماعت اسلامی مصرآشنا شد. درمراحلِ بعدی با محمد قطب یکی از رهبران اخوان المسلمین، عبدالله عظام (عزام) استاد دانشگاه ِاسلامی و محمد عتوب یکی از نویسنده گانِ عرب ِمسلمان و شخصیت هایی ا ز" جماعتالاسلامیه "و " جماعت الجهاد" مصر نزدیکی اختیار نمود. اسامه وقتی برای نخستین بار، فقط دوهفته پس ازتجاوزِ نیروهای شوروی وقت بخاک ِافغانستان، واردِ خاک ِپاکستان گردید، ازطرف برهان الدین ربانی

رهبرجمعیت اسلامی و عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی استقبال شد و در واقع، مهمان آنها بود. اسامه درسال ۱۹۸۲ میلادی به همکاری و همیاری سر دسته های اخوانیتِ افغانستان و شبکه های استخباراتی امریکا و پاکستان وارد مناطق جنوب شرق این کشورشد و در وابسته گی نزدیک با سی.آی.ای، اقدام به سنگرسازی، اعمار بیمارستان های صحرایی، حفرِ تونلها وایجاد پناهگاه ها دراین مناطق نمود. وی درسال ۱۹۸۴ میلادی درشهر پشاور، مراکزی بنام های " بیت الانصار" ، " خانهٔ شیر" و ... بخاطر جابجایی جنگجویان اعرابِ تند رو بنا نمود. پس از خروج نیروهای شوروی وقت ازافغانستان، اسامه درسال ۱۹۹۰م به زادگاهش (عربستان سعودی) برگشت ویک سازمان " رفاهی " به منظور مساعدت به جنگجویان سابق سعودی الاصل بنام "عرب – افغان " تأسیس نمود.بروفق برخی آمار، در آن زمان به تعداد ۴۰۰۰ نفر ازاین عربهای جنگ دیدهٔ ضد شوروی تنها درشهر های مکه و مدینه حضور داشتند. و اما،جنگ ِخلیج و استقرار نیرو های امریکایی درخاکِ عربستان سعودی و بی اعتنایی مقام های سعودی دربرابرِ نظرات ِاسامه درقبال ِجنگ عراق، موجبِ آزرده گی و اعتراض ِ وی گردید و روابطش با مقام های آن کشوررا برهم زد و او متعاقباً به کشورسودان رفت. درسال۱۹۹۵میلادی، یک کنفرانس ِبین المللی تحت عنوان " نهضت های اسلامی " درآنجا (درسودان) بر گزار گردید که درآن،علاوه ازدکترحسن ترابی رییس جمهورآن کشور، از گروه های تروریستی جهان و تنظیم های جهادی افغانستان، (گلبدین حکمتیار امیرحزب اسلامی، سیاف امیرتنظیم اتحاد اسلامی، صبغت الله مجددی امیرتنظیم نجات ملی، برهان الدین ربانی امیرجمعیت اسلامی و حاجی قدیررییس شورای جهادی ولایت ننگرهار) که ازسالهای ۱۹۸۰میلادی، یعنی از هنگام همکاریهای اسامه با سی آی ای، مانند سایر رهبران جهادی، با وی آشنا یی داشتند، اشتراک نمودند. چون درآن سالها،ایالات متحدهٔ امریکا ازمقام های حکومت سودان تقاضای اخراج اسامه از آن کشور را بعمل آورده بودند، هیأت افغانی موافقت کرد تا او با مجموع اعضای خانواده و همکاران ِنزدیکش (بیشتر از یکصد نفر و بقولی، سه صد نفر)، مهمان آنان درافغانستان باشد. بنابرآن، اسامه توسط دو بال طیارهٔ بزرگ، اولاً به خاک پاکستان و باز به افغانستان سفر نموده در جلال آباد سکنا گزُید. وی مدتی تحت حمایت حکومت اسلامی برهان الدین ربانی قرارگرفت تا بعداً گروه طالبان به امارت رسیده و برای اسامه تسهیلات گسترده

تروهمه جانبه تر تروریستی درخاک افغانستان، بخصوص در شهرقندهاروجنوب افغانستان را فراهم کردند.

دلیل انتقالِ مؤقتی اسامه از جلال آباد به قندهار توسط طالبان را چنین تعریف کرده اند که گویا قراربود اقدامات ِمخفیانه به منظورِ دستگیری وی توسط تیمِ خاصِ (سی.آی.ای) و جبهۀ افغانی ضد طالبان (جمعیت اسلامی و شورای نظار) صورت گیرد، ولی این موضوع توسط (آی.اس.آی) پاکستان کشف وبه اطلاع اسامه وملا عمررسانیده شد. بنابرآن، او را به قندهار مرکز اصلی امارتِ گروه طالبان انتقال دادند تا مصوون تربوده به فعالیتهای تخریبی اش ادامه دهد.

قبل ازآن، یعنی درسال ۱۹۸۰ میلادی، پس ازتجاوزِ نظامی شوروی دیروز بالای افغانستان و خیزشِ مسلحانۀ مردم این کشورعلیه نیرو های اشغالگر، همینکه ایالات متحدۀ امریکا و جهانِ غرب تصمیم گرفتند بخاطرمقابله با شوروی " کمونیست"، درعقب جبهۀ جنگ (جهادِ) مردم افغانستان قرارگرفته سیلِ پول و سلاح را دراین زمینه بکارگیرند، شبکۀ جاسوسی رژیم وهابی عربستان سعودی، دراثرتقاضای سازمان جاسوسی امریکا (سی.آی.ای) و انتجلنس سرویس بریتانیا، اسامه بن لادن را که مرتبط با "ترکی الفیصل" رییس استخبارات سعودی و دربارِ آل سعود بود، بحیث عضو رابط با تنظیم های مجاهدین افغان، روانۀ شهرپشاور نمودند. اسامه در سالهای اول ِورودش به پاکستان، دریکنوع همسویی با عبدالله عظام (عزام) فلسطینی که اوهم مانند خود ِاسامه، سلفی تند رو وهمکارسی.آی.ای بود، پول هنگفتی را ازمنابع و مؤسسات ِمختلفِ عربستان و شیخ نشین های خلیج جمع آوری نموده و درخدمتِ رهبران ِتنظیمهای جهادی و(آی.اس.آی) پاکستان قرار میداد.

افراد و تشکلات آتی درآن سالها، درقسمت جمع آوری پول و اعزامِ عناصرِ جهادی برای اسامه به خاک پاکستان و افغانستان نقش داشتند:

***شرکتِ ساختمانی محمد بن عواد بن لادن (پدراسامه) که کار توسعۀ اطراف حرمین را بعهده داشت.**

***دفتر اتحادیۀ جهانی اسلام به رهبری شیخ اوایل بن ابراهیم مقیم شهر مکه**

***سازمان جهانی امداد رسانی اسلامی مستقر در خاک عربستان سعودی**

***شیخ نشین های خلیج فارس**

*** سازمانها و تشکیلات بین المللی اخوان المسلمین مصر**

***سازمان های استخباراتی ممالک عربی، بخصوص سازمان جاسوسی عربستان سعودی و ممالک غربی**

***افراد وشرکت های تجارتی، مساجد، مدارس و منابع ضد شوروی درسراسر جهان.**

***دولتهای امریکا، انگلستان، عربستان سعودی، مصر، چین ، پاکستان و. .**

نزدیکی وهمکاری تنگاتنگ ِاسامه بن لادن با شبکه های استخباراتی امریکا، انگلستان، پاکستان و عربستان سعودی ازیکسو و رهبرانِ تنظیم های جهادی ازسوی دیگر درطول سالهای جهاد ِمردم افغانستان ادامه داشت. چنانکه وی، اردوگاه های تروریستی متعددی را به همکاری شبکه های استخباراتی پاکستان، امریکا، عربستان، بریتانیا ورهبرانِ مجاهدین درخاک ِافغانستان و نواحی مرز میان افغانستان و پاکستان ایجاد نمود که ازآن جمله، میتوان از اردوگاه ها یی بنام های " امیرمعاویه" در کوههای توره بوره، " خالد بن ولید" در ارغنداب ِقندهار و " البدر" و " ژوری" درخوست نام بُرد. وقتی اسامه در سال ۱۹۹۸م، اقدام به تأسیسِ سازمانِ جدیدی بنام **" جبهۀ بین المللی اسلامی علیه یهودیان و جنگجویان مسیحی"** نمود، شش حزب اسلامی تندرو مانند " القامه الاسلامیه مصر"، الجهاد اسلامیه مصر"، حرکت الانصارکشمیر"، " جمعیت العلمای اسلام پاکستان"، جامعه الاسلامیه مصر" و " سازمان جهاد اسلامی بنگلادیش" ارکان آنرا تشکیل میدادند، وبخصوص پس ازآنکه وی بااستقرارِ نیروهای امریکایی درخاک عربستان سعودی (درآستانۀجنگ خلیج) به مخالفت برخاست، سی.آی.ای در برابراین همکاردیرینۀ خویش تجدید نظر نمود.

اسامه، خود گفته بود: **" سعودیها برای مقابله با روسهای کافر مرا به عنوان نماینده ی خود در افغانستان برگزیدند. من درپاکستان در ناحیۀ مرزی با افغانستان مستقرشدم. درآنجا ازداوطلبانی استقبال میکردم که از سعودی و دیگرکشور های عربی و مسلمان**

می آمدند. اولین پایگاه آموزشی خود را در منطقه ای ایجاد کردم که در آن افسران پاکستانی و امریکایی داوطلبان را آموزش میدادند. تسلیحاتِ مورد نیاز را امریکا و پول آنرا سعودی ها تأمین میکردند."

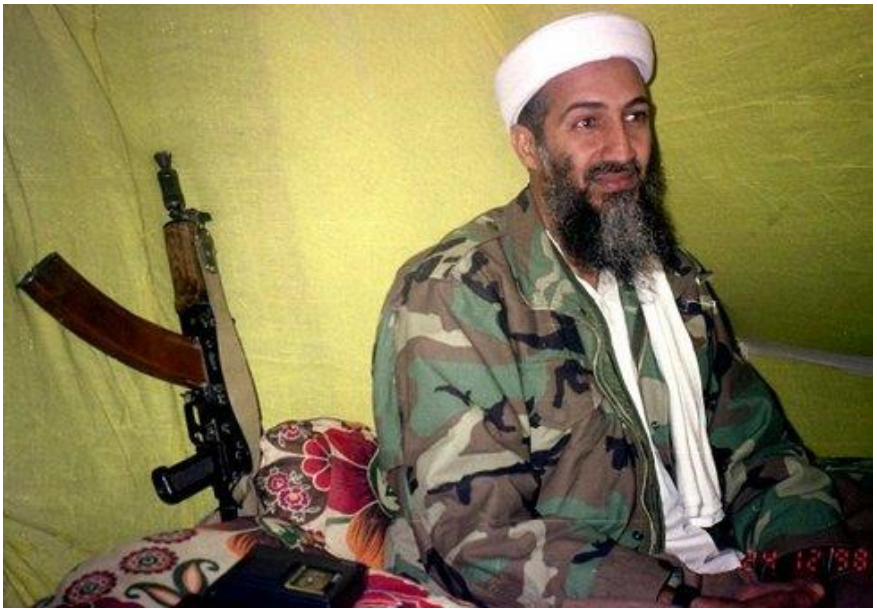

اسامه بن لادن

اسامه در دورانِ اقامتش درسودان نیز اقدام به سرمایه گزاری های بزرگِ تجارتی نمود و درعین حال، مشغول ِدید وادید ها و تماسگیری های آشکار با رهبران و فعالینِ تشکلات ِتروریستی عربی و عجمی شد تا آنکه از خاک سودان نیزاخراج و به قلمرو افغانستان مستقر گردید.

قبل ازآنکه برگردیم به اصل موضوعِ مربوط به رویداد های نظامی درافغانستان، متذکرمیشویم که نقش وسهم رژیم وهابی عربستان سعودی درقبال حادثۀ خونین نیویارک و نیز، تقویت و حمایت مالی وسیاسی ازاسامه بن لادن بسیارمؤثربود و این چیزی بود که مقام های ایالات متحدۀ امریکا بدان آگاهی کامل داشتند. "ذکریا موسوی" یکی ازاعضای مهم سازمان تروریستی القاعده که درارتباط با حملات یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱

درامریکا دستگیر و زندانی شد، طی تحقیقاتِ مفصل که از او صورت گرفت، به نکات مهمی در این زمینه اشاره نمود. خبرگزاری بی بی سی درماه فبروری سال ۲۰۱۵ میلادی ازقول منابع آگاه امریکایی، گوشه هایی ازاعترافات و افشاگریهای " موسوی " را چنین به نشر رسانید: **" بعضی از اعضای آلِ سعود به تأمینِ بودجهٔ آن حملات {یازدهم سپتمبر۲۰۰۱} کمُک کرده بودند... مقام های خیلی معروف سعودی از جمله شاهزاده ترکی الفیصل رییس سابقِ سازمان اطلاعات از اواخرِ دههٔ ۱۹۹۰ به القاعده کمُک مالی می دادند... خانواده های قربانیان ۱۱ سپتمبر ادعا میکنند که حکومت عربستان سعودی و یک مؤسسهٔ خیریهٔ وابسته به آن، آگاهانه کمُکهای مالی وغیرمالی در اختیار القاعده گذاشتند که به حملاتِ آن درخاک امریکا کمُک کرد..."**

روزنامهٔ نیویارک تایمزدرهفتهٔ اول ماه اپریل۲۰۱۵م ازقولِ " باب گراهام" سناتورِ ایالت فلوریدا و رییس سابقِ کمیتهٔ روابطِ خارجی سنای امریکا نوشت **: " بین حادثهٔ ۱۱ سپتمبر۲۰۰۱ و عربستان سعودی رابطهٔ نزدیکی وجود دارد... عربستان سعودی درحملهٔ ۱۱ سپتمبر نقش داشته است ..."** وی اضافه کرد که **" یک مقام ارشدِ پولیس فدرال امریکا (اف بی آی) به وی هشدار داده او را از ادامهٔ تحقیقات، بازداشته است."** ولی وی تأکید کرد که **"درمحکمهٔ پیگیری حادثهٔ ۱۱ سپتمبر، اسنادی مبنی برحمایتِ دولت عربستان سعودی از تروریستها وجود داشته است."**

به منظورآنکه بازهم اصلِ موضوع را دنبال کرده باشیم، باید گفت که هفتهٔ اولِ ماه اکتوبرسال ۲۰۰۱ میلادی، آبستنِ حوادثِ خونبارتری درافغانستان بود و همه چیز میرفت که دگر گونه شود. یک هیأت عالیرتبهٔ امریکایی درهمین هفته نزد محمد ظاهر شاه درشهرروم رفت تا ضمن تدویرجلساتی، روی تشکیلِ یک حکومتِ " فراگیر" در افغانستان تبادل نظر نمایند. یعنی مقام های امریکایی، حین زمینه سازی غرض براه انداختنِ عملیات نظامی درافغانستان، درهمسویی با سازمان ملل، درصددِ دعوتِ ازنماینده گان " جبههٔ متحد" یا "ائتلاف شمال"، جناح محمد ظاهرشاه (جناح روم) و دو گروه دیگر (گروه قبرس به ریاست همایون جریر ازحزب اسلامی گلبدین حکمتیار و گروه پشاور شامل سید حامد گیلانی و رهبران قبایل مورد حمایت حکومت پاکستان) برآمدند تا با گِرد همآیی و تدویرِ یک کنفرانسِ وسیعتر، روی تأسیسِ دولت آیندهٔ افغانستان و چگونه گی

مکانیسم آن (ازنظرقومی وتنظیمی) به بحث بپردازند.البته، مقام های امریکایی ازسالهای ۱۹۹۰ میلادی بدینسو، با محمد ظاهرشاه درروم به اشکال مختلف درتماس بودند.

" الاخضرابراهیمی" نمایندۀ فوق العادۀ کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل در امورافغانستان نیز داخل فعالیتهای دیپلوماتیک و میانجیگرانه شده سفرهایی به کابل، ماسکو، تهران، دهلی، روم و جا های دیگر انجام داد.

موازی بدان، " ملاضعیف" سفیرگروه طالبان دراسلام آباد اظهار داشت که **" طالبان حاضراند هشت تن خارجی هایی را که قبلاً به اتهام تبلیغ و ترویج عیسویت دستگیر نموده و دو نفر امریکایی نیز درآن جمله میباشند، رها کنند، مشروط به آنکه امریکا از عملیات نظامی بالای طالبان خودداری نماید"** ، ولی جورج بوش گفت: **" به هیچ صورت حاضر به معامله نیست. یا اسامه را به ما تحویل دهند و یا منتظر مجازات باشند"**

عاقبت، مقام های نظامی ایالات متحدۀ امریکا پس ازبیست و هفت روزیکه ازحادثه ی خونین یازدهم سپتامبرسپری شده بود، یعنی در پایان ِتلاش و تمهید همه جانبۀ سیاسی، تبلیغاتی، اطلاعاتی و بین المللی،عملیات نظامی علیه افغانستان را آغازنمودند.

منابع فصل دوم

(۱)مقاله ی " پاکستان – تروریسم واهرم های مخفی قدرت" – نشریه ی انترنتی کابل پرس- شماره ی اومل ماه آگست سال ۲۰۰۸- مستند بر راپورکمسیون ۱۱ سپتمبر دولت امریکا و سایر منابع خارجی.

(۲) کتاب " جنگ وجهانی شدن تریاک و هروین" به قلم میشل شوسودفسکی – ترجمه ی جعفرپویا- ستاد مبارزه با مواد مخدرایران

(۳) همان منبع

(۴) www.nsarchire.org- گلوبال ریسرچ -

(۵) خبرگزاری فارسی به نقل از نشریه ی " گلوبال فایر" و به استناد پروفیسور نیلزهریت استا دیپارتمنت کمیای دانشگاه کوپنهاگن – دانمارک

(۶) (خیزشها و نا آرامی های سیاسی – اجتماعی در سالهای ۲۰۱۲و ۲۰۱۳م یکی پی دیگردرتونس، لیبیا، مصر و سوریه ظاهراً بنام " بهارعرب" بوقوع پیوست که در اثرآن، رییس جمهور تونس فراری شد، معمرقذافی رییس جمهورلیبی با فجیعانه ترین شکل به قتل رسید، حسنی مبارک رییس جمهور مصر بر طرف و محاکمه شد و اینک شورشهای خونین دیگری درخاک سوریه علیه بشار اسد رییس جمهور آن کشورجریان دارد که اعضای القاعده و شبکه های تروریستی دیگر بنام های " النصره" و ... درآنجا گرد آمده و مزدوران مسلح دیگرنیز از نقاط مختلف جهان توسط امریکا، انگلیس، ترکیه، عربستان سعودی، پاکستان و غیره بخاک سوریه فرستاده میشوند تا همین لحظه که این سطور

نگاشته میشوند (۲۰۱۵م) ، جنگهای و حشتناکی فی مابین دولت سوریه و گروه های تروریستی مورد حمایت غرب ادامه دارد)

(۷) همان منبع

(۸) اثر "عدم موافقت طرح ها و سیاستهای جامعه ی جهانی درافغانستان" به قلم داکترعزیزگردیزی – صفحه ی یازدهم – چاپ انتشارات بامیان – سال ۲۰۰۸م

(۹) همان منبع

(۱۰) پرس تی وی – کوپن بارت – ماه سپتمبر ۲۰۱۳م

(۱۱) مقاله ی ؛ نقش عربستان سعودی درجنگ و صلح افغانستان " به قلم اندیشمند- منتظره ی سایت انترنتی " جام غور"- هفدهم ماه دلو سال ۱۳۸۸خورشدی

(۱۲) خبرگزاری فارس – تاریخ ۱۳۸۸/۶/۱۸ به نقل از پایگاه انترنتی " گلوبال فایر"

(۱۳) گورویدال – محقق مشهور امریکایی

(۱۴) همان منبع

(۱۵) ایریک لورانت تحیللگر امریکایی

(۱۶) همان منبع

(۱۷) نیلس هاریت رییس دیپارتمنت شیمی در یونیورستی کوپن هاگن.

فصل سوم

آغازعملیات نظامی امریکا بالای افغانستان

ساعت، یک بعد ازظهر روز یکشنبه هفتم ماه اکتوبرسال ۲۰۰۱ میلادی بود که خبرگزاری "سی.ان.ان" اطلاع دادکه **"میدان هوایی قندهار موردِ هدفِ نیرو های انگلیسی و امریکایی قرار گرفته است. وسایل و وسایط نظامی، مرکزِ فرماندهی نظامی، دستگاه های را دار، پایگاه های نظامی سازمان القاعده، وزارت " امربالمعروف و نهی عن المنکر" و سایر امکاناتِ جنگی درمیدان هوایی و سایر نقاطِ شهر از میان بُرده شده و سیستم برق قطع گردیده است و . . . "** یعنی با این حساب، عملیات نظامی امریکا علیه افغانستان، تحت نام " یاعملیات بلند مدت آزادی آغازشده بود، **Operation EnduringFreedom**((۱)

اما قبل ازآن، یعنی شبِ یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱م، صدای ناگهانی و هیبت ناکِ انفجار راکت به میدان هوایی کابل، به گوشها طنین انداخت و متعاقبِ آن، آتش سوزی بزرگی درآنجا رُخ داد. این، درحالی بود که صدای هلیکوپترها درفضای کابل نیزانعکاس داشت که با چراغ های خاموش درپرواز بودند. ولی وزارت دفاع ایالات متحدهٔ امریکا ازاین حادثه اظهار بی خبری نمود، درعین حال جانبِ ائتلافِ ضد طالبان، مسوولیتِ این عمل نظامی را به عهده گرفتند.

جورج دبلیو بوش رییس جمهور امریکا درعین روز(هفتم ماه اکتوبر ۲۰۰۱م)، ازطریق برنامه های تلویزیونی آن کشور، خطاب به ملت امریکا چنین گفت: **" به اثر دستورمن، نیرو های نظامی ایالات متحده، حمله به اردوگاه های تروریستی القاعده و تأسیساتِ نظامی رژیم طالبان در افغانستان را آغازکردند. این حملات به دقت طرح ریزی شده اند تا کشورِ افغانستان، دیگر بعنوان پایگاه عملیاتِ دشمن قرارنداشته باشد، باید به توانایی های نظامی رژیم طالبان ضربه وارد شود. دوستان ِدیگرمانند کانادا، آسترالیا، آلمان وفرانسه نیز متعهد شده اند تا نیرو های شان را به تدریج وارد این عملیات نمایند. بیش از چهل کشور خاور نزدیک و آسیایی، با دادنِ حقِ عبور و فرودِ هوا پیما های مان در خاک شان موافقت کرده اند. بسیاری از این کشورها، اطلاعات سرویس های امنیتی کشور های شان را در اختیار ما قرار داده اند. ما مورد حمایت، پشتیبانی، خواست و ارادۀ همۀ مردم جهان قرار گرفته ایم..."**

داکترعبدالله عبدالله (درآن زمان سخنگوی ائتلاف شمال) طی مصاحبه یی که با خبرنگارامریکایی درشمال کابل انجام داد و ازطریق برنامۀ تلویزیونی (سی.ان.ان) پخش شد، گفت: **" حملاتِ امریکا به میدان های هوایی قندوز، جلال آباد، هرات، فراه، کابل، مزار، شیندند و قندهارآغازشده است" (۲)**

ملاعبدالسلام ضعیف سفیرگروه طالبان دراسلام آباد به روز دو شنبه هشتم ماه اکتوبر، یعنی فردای همان شبی که عملیات انجام شد، اعلام نمود که **" بیست نفر از شهریان افغان به شمول زنان و کودکان، به اثر انفجار راکت های کروز امریکایی – انگلیسی که از بحیرۀ عرب شلیک شد، جان های شان را از دست دادند. "**

درسالهای بعد، جورج دبلیو بوش طی کتابِ خاطراتِ خویش تحت عنوان (لحظات تصمیمگیری) نوشت: **" در روز یکشنبه ۷ اکتوبر۲۰۰۱ درست پس ازظهر بود که وارد اتاق معاهده شدم تا با ملت سخن بگویم. چندساعت قبل، بمب افگن های دور بُرد از پایگاه هوایی وایتمن در میسوری شلیک شده بودند. زیر دریایی های امریکا و بریتانیا درخلیجِ عرب موشک های تاماهاک خود را پرتاب کرده بودند و هوا پیما های جنگندۀ نیروی دریایی از عرشۀ ناوهای یو.اس.اس " کارل وینسون" و یواس اس" اینترپرایز" برخاسته بودند. گفتم ارتش ایالات متحده به دستورمن حمله علیه اردوگاه**

های تعلیماتِ تروریستی القاعده وتجهیزاتِ نظامی رژیم طالبان درافغانستان را آغاز کرده است. نابودی لانهٔ امنِ القاعده در افغانستان برای حفاظت ازمردم امریکا ضروری بود، ما عملیات را به دقت تدارک دیده بودیم. اعمالِ مان از روی ضرورت و دفاع از خود بود و نه انتقام..." (۳)

بلی، باساس گزارشهای منابع مؤثق، نیروهای هوایی ایالات متحدهٔ امریکا، ازهفتم اکتوبر تا سیزدهم نوامبر، بیشتر ازسه صد بمب قوی بالای اهداف شان تنها درشهر کابل ریخته بودند.

دو روز پس ازآغازِعملیاتِ هوایی امریکا، یک منبع طالبان گفت که تا حال به تعداد سه صد نفر افراد غیرنظامی دراثربمبارانِ طیاراتِ امریکایی و شلیکِ موشکهای کروز به قتل رسیده اند. هرچند ادعای گروهِ طالبان دربحبوحهٔ چنان اوضاعِ حساس میتوانست دارای عناصری ازواقعیت باشد، ولی صدا وادعای آنها درمیان توفانی ازگَرَد بادِاقداماتِجنگی و تبلیغاتی ناشنیده ماند. منابع مستقلِخبری مانند تلویزیون " الجزیره " و غیره نیز بمباران های آن شب و روز در کابل و سایر ولایات کشور را بسیار سنگین و توأم با تلفات زیاد خواندند.

متعاقبِاظهاراتِ ملا ضعیف، وزارت دفاع امریکا اعلان کرد که **"شب گذشته، به تعداد پنجاه کروز از کشتی و تحت البحری های امریکایی مستقر در بحیرهٔ عرب، علیه سی هدف (پایگاه های نظامی) در داخل افغانستان شلیک شده است ."**

شخصیت های متنفذِدولتِ امریکا (تیم محافظه کاران نوین) که دراتخاذِ تصمیم مبنی برحمله بالای افغانستان دراکتوبرسال ۲۰۰۱ م نقش داشتند، علاوه از جورج دبلیو بوش، اینها بودند:

دِک چنی معاون رییس جمهورامریکا

کالین پاول وزیر امور خارجه ی امریکا

دونالد رامسفلد وزیر دفاع

پلولفوویتزمعاون وزیر دفاع

جان اشرکافت دادستان کُل

باب مولر رییس دستگاه اف . بی . آی

پل اونیل وزیر خزانه داری

جورج تنت رییس شبکه ی سی .آی. ای

جان مک لالفلین معاون سی. آی . ای

هیوشلتون رییس ستاد مشترک ارتش امریکا

دیک مایرز رییس دفتر کاخ سفید

کاندو لیزا رایس مشاور امنیت ملی و معاونش

استیو هدلی وکیل کاخ سفید

البرتو گنزالس

و همچنان، آی لوییس لیبی (اسکوتر) معاون رییس دفتر رییس جمهور و کسان دیگری که درعقب پرده قرار داشتند.

به اعتقادِ آگاهانِ سیاسی و به اساسِ اظهاراتِ افراد و منابع امریکایی، شخصیت های پُرنفوذِ بالا، نه تنها اعضای حزبِ جمهوریخواه امریکا هستند، بلکه از زمرۀ فعالان و مجریانِ نیولیبرال یا گروه " محافظه کارانِ نوین " آن کشورنیزمیباشند. دراینجا، مختصرِ زنده گینامۀ سه تن ازشخصیت های متذکره را که نقش بسیارعمده درادارۀ جورج دبلیو بوش داشتند درج نماییم:

ریچارد بروس دِک چنی

وی درسال ۱۹۵۰(و بقولی، درسال ۱۹۴۱میلادی) درایالت نبراسکای ایالات متحدۀ امریکا به دنیا آمد. درجوانی شاملِ دانشکاه "ییل" شد، اما موفقیتی درتحصیلاتِ خویش بدست نیاورد و بنابرآن، از دانشگاه اخراج گردید و به حیث کارگرِ برق مشغول به کارشد.

اما پس از دوازده سال، مجدداً به دانشگاه برگشت وعلم سیاست خواند. همینکه ازدورانِ تحصیل فارغ گشت، بعنوان جوان ترین دستیارِیکی ازسناتورانِ امریکا شروع بکارنمود ومتعاقباً درزمانِ زعامتِ" جرالدفورد" رییس جمهور سابق آن کشور، بحیث رییسِ تشکیلات یا رییسِ کارمندانِ کاخ سفید تعیین گردید. گفته شده که دِک چینی دو مرتبه، بخاطر راننده گی درحال نشئه دستگیر گردیده است. چینی دردورانِ ریاست جمهوری جورج بوش (پدر) رییس جمهورامریکا پس ازرونالد ریگان، بحیث وزیردفاع امریکا انجام وظیفه مینمود. وی درعین زمان، در خدمتِ کمپنی بزرگِ نفت امریکا (یونوکال) قرارداشت و طرح حملۀ نظامی و اشغال کشورهای افغانستان وعراق ازشهکارهای اوبحیث چهل وششمین معاون رییس جمهورامریکا بوده است. دِک چینی طی مصاحبه هایش درسالهای پسین، ازاتخاذِ تصمیم برای اشتعالِ جنگ درافغانستان وعراق که منجر به قتل حدود هفتهزار سرباز امریکایی (درهردوکشور)، نابودی حدود یکصد و پنجاه هزارنفرغیر نظامی در عراق و ده ها هزارنفرغیرنظامی درافغانستان گردید، هنوزهم سرسختانه دفاع مینماید. ازجملۀ ده ها نشریۀ امریکایی و اروپایی، یکی هم هفته نامۀ " شپیگل " آلمان بود که طی نشرِ گزارشی تحت عنوان " میراثِ خون آلودِ "چینی" نوشت

دک چنی

که " **پس از ۱۱ سپتامبر، دکِ چنی مسوولِ بسیاری از امور در آمریکاست . . . جنگ علیه تروریسم نظریه ای بود که توسط چینی مطرح شد و به دنبال آن، برنامهٔ حمله به افغانستان و عراق را دنبال کرد وپس از آنها با شکنجه ها موافقت نمود و از اقداماتِ خویش نیز دفاع کرد... دیک چینی مسئول تراژیدی امریکا درقرن بیست و یکم است "**

دونالد رامسفلد

وی درسال ۱۹۳۲م در شیکاگوی امریکا به دنیا آمد. رشتهٔ علوم سیاسی را در دانشگاه پرینستون به اتمام رسانید. بعداً به نیروی دریایی امریکا ثبت نام نمود ومدتی بحیث پیلوت انجام وظیفه کرد. درسالهای پس ازآن، چهارمرتبه بعنوان جوان ترین نمایندهٔ مجلس ایالات متحده مشغول بکار شد.

وی پس ازجنگ امریکا درویتنام، آنگاه که جرالد فورد رییس جمهور امریکا بود، بحیث وزیردفاع برگزُیده شد.

دونالد رامسفلد

رامسفلد درزمان زمامداری ریچارد نکسن رییس جمهورسابقِ امریکا نیزمقام های بلندی را متقبل بود. اومدتی به حیث نمایندۀ امریکا درسازمان ناتو نیزانجام وظیفه نمود. درسال ۱۹۸۳ میلادی، یعنی درسالهای زعامتِ رونالد ریگان، بحیث نمایندۀ با اعتبارِکاخِ سفید به عراق سفرنمود و با صدام حسین درارتباطِ جنگ میان ایران وعراق و مساعدتهای جنگی امریکا به عراق، دیدارِ دوستانه انجام داد. وی درادارۀ جورج دبلیو بوش بازهم بعنوان جنجالی ترین و پُرنفوذ ترین وزیر دفاع آن کشور کارکرد که درتصامیمِ کاخ سفید غرض اشغال افغانستان و عراق نقش مهم بازی نمود.

کاندولیزا رایس

وی، متولد چهاردهم ماه نوامبرسال ۱۹۵۴ میلادی بوده و دومین امریکایی افریقایی الاصل (پس ازکولن پاول) بود که بحیث شصت و ششمین وزیر امورخارجۀ ایالات متحدۀ امریکا تعیین گردید. خانم " رایس "، تحصیلاتش را دررشتۀ علمِ سیاست در دانشگاه « ستند فورد» امریکا به اتمام رسانید و مدتی هم بحیث استادِ علمِ سیاست درهمان دانشگاه تدریس نمود. وی ازسال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹میلادی بحیث مشاور امنیت ملی امریکا در امورِ شوروی و اروپای شرقی انجام وظیفه کرد.

قبل ازآنکه اصلِ موضوعِ مربوط به جریاناتِ التهاب آمیزِ افغانستان را دنبال نماییم، بگونۀ فشرده باید بگوییم که اصطلاح "نیولیبرال" یا محافظه کارانِ نوین، برای نخستین باردرسال ۱۹۶۰ میلادی برسرِزبانها افتید. پیروان این اندیشه، ازکالجِ "هاروارد" درشهر نیویارک سربرآوردند که درمراحلِ اول، دارای افکارِسوسیالیستی نیزبودند و اما، به مرورِ زمان، به سوی اندیشه های راست روانه یا لیبرالی متمایل گشتند. چون پیروانِ این مکتب، ازایده های برتری خواهانۀ ابرقدرت امریکا درساحاتِ سیاسی و اقتصادی وبکار بُردِ نیروی قهریه دربرابر رژیم های "یاغی" و حمایت ازاسراییل جانبداری میکردند، بنابرآن، بسیارزود درچارچوبِ حزبِ جمهوریخواه، حلقات بالایی قدرت، کمپنی های عظیم تولیدی و بویژه درتعیین خطوطِ سیاستِ خارجی آن کشورنفوذ بهم رسا نیدند.

خانم کاندولیزا رایس

شخصیت های مؤثر در ادارۀ جورج دبلیو بوش

فروپاشی امپراتوری اتحاد شوروی دیروز درسال ۱۹۹۰میلادی، درب ِ یکه تازی های لجام گسیخته را به روی گروه ِ محافظه کارانِ نوین ِامریکا درسراسرِجهان گشود که اشتعالِ جنگ ِ خلیچ، بُحران دربالکان، اشغالِ نظامی افغانستان وعراق وبالنتیجه، نابودی ملیونها انسان و ویرانی بخشهای وسیعی از کشورهای متذکره، حاصل ِ اندیشه و حاکمیت ِهمین گروه بحساب میرود.

طرح ِ " گلوبلایزیشن" یا جهانی سازی سرمایه، برقراری هژمونی امریکا در سرتاسرجهان، توسل به هدف با استفاده ازهر وسیلۀ ممکن، یعنی نظامیگری آشکار، جلوگیری ازقدرت ِروزافزون ِ چین، مسلط بودن برنقاط ِ ژئوپُلتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک ِ جهان، مانع تراشی دربرابراحیای مجددِ امپراتوری شوروی دیروز، دسترسی کامل برمنابع انرژی جهان وحمایت بی چون و چرا ازاسراییل، برنامه های اساسی تیم محافظه کارانِ نوین ِ مربوط به جمهوریخواهان ایالات ِ متحدۀ امریکا میباشد.

اقدامات (سیا) و جبهات جنگ درافغانستان

تیم های سی.آی.ای که بخصوص دردرۀ پنجشیرجابجا شده بودند، قبلاً باساس تصمیم ِواشنگتن، نقشه های دقیق ِمربوط به دخایرجنگی، مراکز ِتجمع و نقاط ِمهم ِدفاعی گروه طالبان درکابل، مزار، تخار، قندوز، قندهار وجلال آباد را با دقت ترتیب نموده به مراکز سوق و ادارۀ وزارت دفاع امریکا غرضِ صدوراجازۀ بمباران فرستادند. تصمیم برای بمباران ِسنگین ِخطوطِ دفاعی ومراکزتجمع گروه مذکوردرشهرکابل وحومه، درمراحل آخر، یعنی به دنبال ِبمبارانهای سایرِولایات ازسوی واشنگتن اتخاذ گردید. علت عمده این بود که چون نیروهای "ائتلاف شمال " درچند ده کیلو متری شمال کابل حضورداشته واین نیرو ها میتوانستند درصورت ِسرکوب وشکست ِقطعی طالبان، با یک حرکت ِسریع، پایتخت رااشغال نمایند. بنابرآن، ازنظرِمقام های پاکستانی وطبعاًحامیان ِقدرتمندِ آنان درواشنگتن، چنین رویداد، مورد قبول نبود. زیرا مقام های پاکستانی که ازچندین سال بدینسو، سیاست ِتفرقه افگنانۀ قومی و زبانی، بخصوص تفرقه

میان " تاجیک و پشتون" را بکار بسته وشعارِغرض آلودِ **" پشتونها اکثریت هستند و باید حاکمیتِ سیاسی را در افغانستان دراختیارداشته باشند "** را بلند نموده بودند، ازرسیدنِ نیروهای " تاجیک" که منظورشان عمدتاً نیروهای " ائتلاف شمال" بود بکابل، سخت درهراس افتیده بودند. بنابرآن، ادارۀ جورج دبلیوبوش وعناصرِ طرفدارِ پاکستان درواشنگتن، درموردِ بمباران ِخطوط ِاول ِدفاعی طالبان درکابل تعلل می ورزیدند. امرالله صالح، سابق نمایندۀ " شورای نظار" درتاجیکستان و بعداً رییس ادارۀ امنیت دررژیم حامد کرزی، طی نوشته یی در رسانه های افغانی گفت: **" خط شمالی گاهگاهی بمباران میشد، اما نه به آن حد که طالبان را وادار به عقب نشینی و شکست کند. تقاضای مکررِ رهبری مقاومت بخاطر پرتاب ِسلاح و مهمات به جبهۀ شمالی نیز از سوی امریکایی ها چندان مورد توجه قرارنمیگرفت. همۀ این قراین نشان میداد که امریکایی ها نمی خواستند نیرو های مقاومت داخل کابل شوند. بعد ها معلوم شد که رییس جمهور پاکستان؛ جنرال پرویز مشرف به امریکایی ها نوید داده بود که کودتایی را تدارک دیده که به اساس این طرح می بایست میانه رو های طالبان علیه تند روان طالبان قیام میکردند و ضرورتِ ورود نیروهای شمال بکابل منتفی میشد. " (۳)**

"صالح" علاوه میکند که: **" گری برنتسن {نمایندۀ سی.آی. ای درکابل} چندین بار ازطریق من به فهیم خان و دیگران احوال داد که ورود نیرو ها به کابل، شاید یک دست آوردِ کوچک نظامی باشد؛ اما** ازدیدِ **سیاسی، تقابل با ارادۀ بین المللی است...(۴)**

عملیاتِ هوایی درقندهارکه بسیارشدید بود، شبکۀ " سی ان ان" آنرا عملیاتِ" منحصر به فرد" خواند. البته علاوه از بکار برُدِ انواعِ سلاح های جنگی بالای قندهار، مقام های امریکایی بتاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر ۲۰۰۱ به تعداد یکهزار و پنجصد تا سه هزارتن ازسربازانِ مسلح و کارآزمودۀ شان را به قندهارو به صورتِ خاص در میدان هوایی آن ولایت پیاده نمودند تا موازی با نیروهای افغانی، درتصرف و تصفیۀ آن ولایت فعالیت نمایند. این پیاده سازی نیروبه ولایات افغانستان، تنها از سوی امریکا صورت نمیگرفت، بلکه نیروهای ویژۀ نظامی و اطلاعاتی از سایر کشورها مانند بریتانیا، آسترالیا، فرانسه، آلمان و غیره نیز درکابل، مزار، قندوز، قندهارو

سایرنقاط ِکشور، پیوسته صورت میگرفت. مثلاً، بتاریخ سوم ماه دسامبر ۲۰۰۱، یکدسته از کماندو های آسترالیایی وارد کابل شدند، یک گروه ِهشتاد و پنج نفری کماندو های فرانسه بتاریخ شانزدهم نوامبربه شهرمزاررسیدند و چند صد نفر سرباز و افراد ِمخصوص ِبریتانیایی درپنجشیر و کابل و مزار و جا های دیگر جا بجا شدند.

این نکته را نیزبایستی یاد آورشوم که درعین حالیکه بمباران وعملیات ِضد طالبان درجبهاتِ مختلف ادامه داشت، تماسها و تحرکات ِدیپلوماتیک میان حلقات ِسیاسی درداخل وخارج افغانستان نیزغرض ِرسیدن به یک توافق ِمشترک درجهت ِتشکیل ِحکومت ِ" با قاعدهٔ وسیع " ادامه داشت.

چنانکه خبرگزاری (پی بی اس) درهمان شب و روزگزارش داد که هیأت " ائتلاف شمال" نزد محمد ظاهر پادشاه مخلوع ِافغانستان به ایتالیا رفته است تا با وی راجع به تشکیل ِحکومت ِآینده به بحث بپردازد. این تماسها و تحرک ها البته باساس طرح و پلان سازمان ملل صورت میگرفت که قراربود درچهارچوب ِ یک کنفرانس ِوسیع بین الافغانی در پایان ِعمرِ امارت ِگروه طالبان روی آن بحث صورت گیرد. درغیرآن، جناح های مختلف ِمسلح، بخصوص رهبرانِ تنظیم های اسلامی – جهادی، قبلاً تماس با ظاهر شاه و سهم گیری او در حکومت ِآیندهٔ کشور را به کرات و با جدیت رد کرده بودند. حتا زمانی "سیاف" یکی از رهبران جهادی گفته بود " **اگرظاهرشاه میخواهد به افغانستان برگردد، باید چشمانش را قبلاً {غرض قربانی} سُرمه کند. "**

شب ِهشتم ماه اکتوبر، خبرگزاری های مختلف گزارش دادند که:

" تظاهرات ِگسترده یی از سوی مسلمانان و عناصر ضد جنگ علیه امریکا در کشورهای پاکستان، جرمنی، فرانسه، نیویارک، اندونزیا، مصر، الجزایر و غیره صورت گرفت. "

صحنه یی از تظاهرات حزب جماعت اسلامی پاکستان علیه امریکا

منابع مطلع هم گفتند که نیروی هوایی امریکا درعملیات ِنظامی بالای افغانستان، ازهوا پیما های بمب افگن ِنوع (بی-۵۲)، (اف –۱۸هورنت)، (تاماهاک – بی جی ام –۱۰۹)، (بی–۲اسپریت)، (بی- ۵۲ استراتوفورترس) ، (بی-۵۲ اس) و (بی –۱بی اس) ، (ای. سی - ۱۳۰ هرکولیس) و بمب های کلستر"، " دیزی کاتر" و سلاح های بسیارجدید، پیشرفته و مؤثر علیه مواضع گروه طالبان در مناطق ِمختلف استفاده نموده است. **(۵)**

باساس پلان مطروحهٔ وزارت دفاع امریکا، عملیاتِ نظامی ضد طالبان، علاوه از بمبارانِ هوا پیما های متذکره، با شلیک ِموشکهای کروزازبحرهند و بحیرهٔ عرب نیزعملی گردید وجنگجویانِ مربوط به " جبههٔ متحد " یا " ائتلاف شمال" به پیشروی شان درپناه این بمباران ها علیه نیرو ها و پایگاه های گروه طالبان ومتحدان ِخارجی آنها درشهرها و ولایات ِمختلف ِافغانستان و بخصوص درولایات قندوز، کابل، جلال آباد (کوه های توره بوره)، هرات و مزار ادامه دادند. گروه طالبان که متشکل از افغانها، پاکستانی ها، چچنی ها، بنگله دیشی ها، ازبیکها و عربها بودند، وقتی دیدند محاصرهٔ مواضع شان، بخصوص

درولایت های قندوز و قندهار قدم به قدم تنگترشده و تلفاتِ شان رو به افزایش است، پیشنهادِ مذاکره با نمایندۀ سازمان ملل را ارائه نمودند. مگر مقام های سازمانِ مذکور به جوابِ آنها گفتند که تنها منسوبینِ " ائتلافِ شمال" درقندوزوحامد کرزی در قندهارصلاحیتِ مذاکره و مصالحه در این زمینه را دارند و بس. درعینِ حال، خبرنگارانِ امریکایی از " دونالد رامسفیلد " وزیر دفاع امریکا پرسیدند که اگرملاعمر رهبرطالبان بخواهد قندهار را ترک گوید، شما اجازه میدهید، گفت: **" نه ما اجازه نمیدهیم** ." اما، منابع امریکایی در روز های بعدی گفتند که **" ملاعمراز قندهارفرار کرده است" (۵۷)** و در اوایلِ ماه جنوری سال ۲۰۰۲م اظهارداشتند که **" ملا عمر در میان قبیله یی واقع در دوصد و پنجاه کیلو متری شمالغرب قندهارپنهان شده وبه تعداد دوصد نفرسربازامریکایی و نیرو های افغانی ازقندهار بدان سو حرکت کرده اند تا او را محاصره و دستگیر نمایند."** درفرجام، همین منابع امریکایی بیان داشتند که **" ملاعمرحلقۀ محاصره را شکستانده و با موتر سایکل فرار کرده است." (؟!)** این درحالی بود که مقام های امریکایی بتاریخ شانزدهم ماه دسامبر،اعلان کردند هرکسی که ملاعمر را دستگیرنماید، مبلغ ده ملیون دالر برایش خواهند پرداخت و برای دستگیری اسامه نیزوجه بیست و پنج ملیون دالراختصاص دادند. رامسفیلد در مورد بن لادن گفت: **" ما امیدواریم افغانها بتوانند او را ازمخفیگاهش بیرون آورند، امریکایی ها، غرضِ بدست آوردن وی، به درونِ مغاره ها نخواهند رفت."** وی همچنان گفت که **" دستگیری و استرداد بن لادن به مثابۀ پیدا کردن یک سوزن از میان یک خرمن است** ".(۶)

کوه های توره بوره بمباران میشوند

خبرگزاریها، به روزنزدهم ماه دسامبرسال ۲۰۰۱ میلادی همچنان گفتند که نیروی هوایی امریکا قادرشده درکوه های توره بوره (سپین غر یا کوه سفید) دربیست و پنج مایلی شهر جلال آباد علیه جنگجویانِ " القاعده" موفقیت بدست آورد. تذکرِ این نکته ضروریست که امریکا و متحدانِ جهانی اش درسالهای جهادِ ضد روسی مردم افغانستان، تونل های فنی دارای همه گونه سهولت های زیستِ انسان، ذخیره گاه های سلاح و وسایطِ جنگی، راه های دخولی وخروجی معین، ذخیره گاهِ آبِ آشامیدنی، سیستم تهویۀ هوا، دیده بان های

فنی وحتا پناهگاه سه اتاقه برای اسامه بن لادن ... در دل ِاین کوه ها واقع درشرقِ جلال آباد بمنظورمقابله با قوای اشغالگرِشوروی وقت، اعمارنموده ونقشهٔ اصلی آن را دراختیارداشتند. بنابرآن، امریکایی ها توانستند با پرتاب ِبمب های شش هزارپوندی حرارت زا وغالباً دارای مواد رادیواکتیف و بمب های "دیزی کلستر" به وزن هفت تُن

گروپ های بنیادگرای متعلق به احزاب مذهبی پاکستان که غرض"جهاد " بسوی مرزهای افغانستان درحرکت اند

جنرال تامی فرانک، نخستین قوماندان عمومی نیرو های امریکایی در افغانستان

نمایی ازبمباران "توره بوره" در شرق جلال آباد

یا یکهزار و پنجصد پوند میان تونل های مذکورموجب تلفات زیادانسانی وسرکوب و فرار طالبانوالقاعده ازمواضع متذکره شوند. باید گفت که بمب "دیزی کلستر" دارای سه اعشاریه شش مترطول و یک اعشاریه چهارمترعرض داشته درموقع انفجار، یک ساحۀ شش هزار فُت را نا بود میکند. این بمب، توسط طیارۀ (سی-۱۳۰)هرکولیس انتقال داده میشود.

باآنکه نیروهای افغانی توانستند پس ازبمباران های سنگین بالای "توره بوره"، بدان سوی یورش ُبرده بتاریخ هفدهم ماه دسامبر، تونلها و مغاره های آنرا متصرف شوند، ولی ظاهراً موفق نشدند، ازاسامه بن لادن، ایمن الظواهری معاون وی وسایرفرماندهان ِارشد ِسازمان ِ" القاعده" سراغی بدست آورند.

لهذا، درآن شب و روز گفته شد که بن لادن و همراهانش به سوی خاک پاکستان که در جنوب ِکوه های " توره بوره " موقعیت دارد، فرار کرده اند.

برخی از شاهدان ِعینی درجنگ ِتوره بوره گفته اند که **" بسیاری از افراد و فرماندهانِ محلی مجاهدین، بجای تلاش برای دستگیری جنگجویان ِالقاعده و خارجی های مستقر**

در توره بوره، زمینهٔ نجات و فرار آنها را آماده کردند. " که البته دراین حالت، میتوان انگیزه های مالی، عاطفی، اطلاعاتی، اعتقادی و ارتباطی را مدنظرگرفت.

جنرال تامی فرانک با کماندو های خاص امریکایی در افغانستان

"حضرت علی"، "حاجی دین محمد" و " ظاهرقدیر" که فرماندهی نیرو های ضد طالبان دراطرافِ "توره بوره" رابعهده داشته و ظاهراً درتلاش ِدستگیری " بن لادن" وهمکاران ِنزدیک ِوی بودند، باصراحت اظهارداشتند که تروریستها، احتمالاً به همکاری بعضی ازرهبران ِقبایل، به خاک پاکستان فرارکرده وازطرف مقام های نظامی واستخباراتی آن کشور پناه داده شده باشند. (درسالهای بعد، هم منسوبین ِحزب اسلامی گلبدین وهم منابع مربوط به شبکهٔ حقانی ادعا کردند که در انتقالِ اسامه بن لادن از کوه های " توره بوره" به سوی پاکستان، نقش داشته اند.) اگراین ادعا درست باشد، این معنی را افاده میکند که به احتمال قوی، دست جنرالان آی.اس.آی پاکستان درآن دخیل بوده است؛ زیرا هم حزب اسلامی گلبدین حکمتیار وهم شبکهٔ تروریستی حقانی همیشه ازشبکهٔ استخبارات ِنظامی آن کشورفرمان بُرده اند. یکی ازاعضای طالبان بنام "ملا قسیم"، بعداً طی یک صحبت با یکی از خبرنگاران گفت: **" همه {درنتیجه ی شکست} به پاکستان**

آمدیم. درمرز، هیچ مشکلی وجود نداشت. بعداً در پشاور آمدیم، پولیس هیچ چیزی بما نمی گفت..."

با آنهم، برخی منابع آگاه گفتند که "حضرت علی"، با آنکه شخص بیسواد است، ازقبل درخدمتِ (سیا) قرار داشته و همین شخص، به اشارۀ تیم " ژولت " به رهبری " جورج " که درآن شب و روز، جبهۀ جنگ در توره بوره را تحت کنترول داشت، اسامه را به خاک پاکستان فرارداد. چنانکه "گری برنتسن" آمرتیم های "سیا " درجبهات مختلف افغانستان گفته است " **ازتاریخ هجدهم ماه نوامبر۲۰۰۱ تا هفدهم ماه دسامبر۲۰۰۱م {مدت یکماه محاصره و بمباران توره بوره }، در سه مرحله، مبلغ دو ملیون دالر پول نقد برای حضرت علی تحویل داده است."**

گیری برتیسن فرمانده تیم سی.آی.ای درتوره بوره

"پیترتامسن" ازقولِ جنرال جیمز.ان.متیس فرمانده عملیاتِ توره بوره درصفحۀ ۶۱۰ کتاب "جنگِ افغانستان "مینویسد: **" وی {جنرال جیمز} نیروی کافی غرض مسدود ساختن راه های بیرون رفت از توره بوره را در اختیار داشت، اما مرکز فرماندهی، این**

پیشنهادِ مرا رد کرد. . . بجای برنامهٔ من، جنرال تامی فرانک، این وظیفه را بعهدهٔ جنرال مشرف رییس جمهور پاکستان گذاشت... "

حاجی زمان و حضرت علی

" تامسن " همچنان درهمین صفحه مینویسد : **" حاجی زمان غمشریک یکی از فرماندها نِ {تنظیم} مولوی خالص نیز بخشی از عملیات درکوه های توره بوره را بعهده داشت. سی.آی.ای به او گفته بود از فرانسه برگردد، درحالیکه این، یک انتخابِ بد بود. گذشتهٔ او ثابت میساخت که حاجی زمان حامی بن لادن است... وی از قریهٔ خوگیانی و مربوط به تنظیم مولوی خالص بوده با آی.اس.آی پاکستان همکاری نزدیک داشت. برادرِحاجی زمان، کونسلِ گروه طالبان در شهر پشاور بود..."**

درصفحهٔ ۶۰۸ کتابِ پیتر تامسن ازقولِ مولوی خالص که به خبرنگارانِ امریکایی اظهارداشته، چنین میخوانیم: **" به تاریخ سیزدهم ماه نوامبر، وی { بن لادن} جلال آباد را توسط موتر تیوتای کرولا به قصد ارتفاعاتِ توره بوره ترک گفت. کاروانی ازصد ها موتر و ترک، به تعداد تقریباً دوهزار جنگجوی القاعده، زنان و کودکان را با همراه او انتقال میداد، هرگاه امریکایی ها میخواستند، میتوانستند بالای آنها بمب بریزند، ولی نخواستند بن لادن را دستگیر نمایند."**

درصفحهٔ (۱۱۰) کتاب " سقوط درهرج و مرج" تألیف احمد رشید میخوانیم: **" درپایان نوامبر، ژنرال فرانکلین، سه فرمانده افغانی را همراه با نظامیانش به این کوه ها فرستاد، بدون اینکه ازسوی امریکاییها پشتیبانی شوند. این فرماندهان عبارت بودند از حضرت علی، یکی از فرماندهان برجستهٔ اتحاد شمال که از اقلیت پشه ای است، حاجی زمان فرمانده ماجراجویی که از فرانسه بازگشته بود و حاجی ظاهرجوان فرزند ۱۵ ساله و کم تجربهٔ حاجی عبدالقدیر، برادر بزرگتر عبدالحق مقتول... هرسه فرمانده، مدتهای زیادی درمقابل همدیگرجنگیده بودند. تنها چیزی که آنان را متحد ساخته بود، دالرهایی بود که سیا بین آنان توزیع کرده بود."**

احمدرشید بازمینویسد: **"... نیروهای اصلی عرب با استفاده از دادن رشوه به فرماندهان افغان، ازمنطقه گریخته بودند. بین ۶ تا ۸ هزارنیروی عرب با راهنمایی پشتونهای آن سوی مرز و پرداخت مبلغ ۱۲۰۰ دالر به ازای هر نفر، ازتوره بوره خارج شدند..."**

" کالین پاول" وزیرامورخارجهٔ امریکا، پس ازتصرفِ بلندی های " توره بوره" وعدمِ موجودیتِ اسامه درآن جا، به مطبوعات گفت: **" من خوشبینم که ارتش پاکستان حتماً او را {اسامه را} دستگیرخواهند کرد.** " این اظهاراتِ " پاول" یا ازروی خوشبینی بی مورد درقبال ِمقامات ِفریبکار ِپاکستانی صورت گرفت و یا بروفقِ تاکتیک های دپلوماتیک ِنوع امریکایی چنین حرفهایی گفت. زیرا، آنچه مسلم بود، این بود که ارتش پاکستان هرگزحاضر نبود چنین صید دست پرورده را به آسانی و به دلخواه خود به دامِ مرگ و نابودی بیندازد. هرچند مقام های نظامی پاکستان، بخاطرارضای خاطرِ امریکایی ها وازراه دپلوماسی ادعا کردند که بمنظورجلوگیری ازسرازیرشدن ِافراد القاعده بخاک پاکستان، به تعداد سه صد پوستهٔ (دیده بان)امنیتی دراطراف مرزمیان دوکشورایجاد کرده

اند. ولی اگراحیاناً چنین "پوسته های امنیتی" هم ایجاد کرده باشند، صرفاًغرض ِتحویلگیری واستقبال ازتروریستهای خارجی وافراد ِگروه طالبان، بشمول ِطالبان ِپاکستانی تباربوده است تا آنها را ازگزَندِ یورشهای نظامی نجات داده و درمراحل بعدی، آنان را یکباردیگرغرضِ پیشبرد ِبرنامه های استراتژیک وخرابکارانهٔ شان علیه افغانستان بکارگیرند. چنانکه تحولات ِسالهای پس از۲۰۰۱م این حقیقت را

ثابت نمود. باساس برخی ازاسناد ِمنتشرشده، شبکۀ اطلاعاتِ ارتش پاکستان،گروه طالبان ِشکست خورده را درسال ۲۰۰۲-۲۰۰۳م مجدداً سروسامان داد و بهمین اساس بود که گروه مذکوردرآن سال، "حکومت جلای وطن" را درشهر کویتۀ پاکستان تشکیل دادند که متعاقباً کادرها ورهبران آن بنام **" شورای دوازده عضوی کویته "** مسما گردیدند.

پیترتامسن، نویسندۀ کتابِ "جنگ افغانستا ن" معتقد است که: **" جنرالان پاکستانی، پس از آنکه گروه طالبان ازافغانستان رانده شدند، درسال ۲۰۰۲م به اصل ِبرنامۀ استراتژیک خویش رجوع نمودند. تصرف ِمجددِ قندهار، یکی از خواسته های جنگ ِنیابتی پاکستان در افغانستان بود ... "** وی علاوه میکند **"دوولایت قندهار و هلمند، نود درصد مواد مخدر ِجهان را تولید میکند و لابراتوار های پروسس ِهیروین نیز غرض صدورِ این ماده به جهان نیز درآن ولایات وجود دارند. "**

دراواخر ِسال ۲۰۰۲م بود که صدای ثبت شدۀ ویدیویی اسامه، ازطریق برنامۀ تلویزیونی الجزیره به نشر رسید که نه تنها نشانۀ زنده بودن ِوی بود، بلکه بازهم پیروانش را برای ادامۀ مبارزات ِشان "علیه منافع امریکا" درسراسرجهان ترغیب میکرد. هرچند برخی ازمنابع نظامی واطلاعاتی امریکا، درمواقع مختلف، اظهارات ِمختلفی بعمل می آوردند، ولی زنده ماندن ِ اسامه بن لادن و گویا عدم دسترسی ابرقدرت ِامریکا به وی (علی رغم برخورداری ازهمه گونه امکانات ِعلمی، مالی، نظامی و استخباراتی)، برای مردم جهان سوأل برانگیز بود.

بمباران ِ قوای هوایی امریکا درولایت ننگرهار و بخصوص کوه های " توره بوره" و ماحول ِآن، نه تنها تلفات جانی زیادی برگروه های مسلح ِالقاعده و طالبان تحمیل نمود، بلکه صد ها تن از باشنده های غیرنظامی جلال آباد اعم اززن و مرد و کودک را نیزبکام ِمرگ و نیستی سپرد. شاهدان ِعینی، منابع بیمارستانها وجنگجویان ِضد طالبان به روزدومِ ماه دسامبر ۲۰۰۱میلادی اظهارداشتند که به تعداد دوصد نفراز قریه نشین های اطراف "توره بوره" و حتا داخل ِشهرجلال آباد به اثرپرتاب ِبیش از بیست وپنج بمب قوی به هلاکت رسیدند. حضرت علی که درآن شب وروز، مسوول ِامورِ امنیتی جلال آباد بود، درعین ِروز به خبر نگاران گفت که **" تنها درشب جمعه، به تعداد بیست**

و پنج نفرغیرنظامی در قریهٔ" خان معراج الدین "، واقع در بیست کیلومتری شهرجلال آباد، درنتیجهٔ بمباران نیرو های امریکایی به قتل رسیدند."

یکی ازافسران ِبلند پایهٔ امریکایی درهمین شب و روز گفت: **" امریکا بمب های پانزده هزار پوندی را بنام " دیزی کتر" بالای تونلهای " توره بوره" ریخته، چنانکه در اواخر هفتهٔ گذشته، دوصد و بیست و پنج مرتبه چنین عملیات را انجام داده است. "(۷)**

محمد زمان، یکی دیگرازمسوولان ِامور ِامنیتی جلال آباد اظهار کرد که: **" امریکایی ها مناطق را به غلط بمباران میکنند.** " لعل گلُ "، مرد سی و سه ساله به خبرنگاران گفت که **" وی شاهد ِنا بودی منازل قریهٔ همجوار ِخویش بنام "کامه دو" بوده و خودش هم غرض ِکُمک به قربانیان اشتراک داشته است ."** این در حالی بود که مثلاً یکی ازتئوریسن های محافظه کارانِ جدید امریکایی بنام " کرستوفرهیچینس" با بی باکی تمام اظهارداشت که **" بمباران ِ یک کشور مثل افغانستان، امرخوبی است؛ زیرا بمباران ِ چنین یک کشور، باعث برون آ وردن ِ آن از عصرحجر به زمان حال میگردد."**

اگراز تحقیرآمیزبودن ِ این اظهارات علیه افغان وافغانستان و سیاست نادرست مقام های آن کشور پیرامون موقعیت افغانستان و پاکستان بگذریم، یکبار ِدیگربه این نتیجه میرسیم که برای سردمداران ِامریکایی هیچ فرقی نمیکند که دراثر ِبمباران وعملیات ِهوایی، چه تعداد ازبیگناهان شامل مرد و زن وکودکِ افغانستان و ملل جهان، درراه ِتطبیق ِبرنامه های جهانکشایانهٔ شان بکام ِمرگ و نابودی می روند.

طنین جنگ بالا می گیرد

طیاره های (بی-۵۲ اس) امریکایی، هدف هایی ازقبیل میدان هوایی، ایستگاه های رادیو- تلویزیون، دفترتلویزیون"الجزیره "، پایگاه های عسکری درحومهٔ کابل، دستگاه های رادار، خطوط ِاول ِجبههٔ جنگ ِطالبان علیه ائتلاف شمال و سایر نقاط ِمهم ِنظامی و حتا غیر نظامی را درکابل نیز با پرتاب ِ بم های دوهزارکیلو گرامی مورد حمله قرار دادند که تلفات جانی و خسارات مالی هنگفتی به

بارآورد. طنین ِانفجارات ِناشی از بمباران، چنان دهشت بار بود که شهروندانِ کابل یکبار دیگر دچارترس و دلهرۀ شدیدی شده غرض ِنجات ِجان ِشان به مخفیگاه ها و جا های امن پناه میبردند.

با آنکه از انتشار گزارشهای مربوط به تلفات و خسارات جانی و مالی جانب ِافغانستان توسط مقام های امریکایی و انگلیسی جلو گیری بعمل آمد، با آنهم، مردم افغانستان درشهرها وقریه های شان، شاهد ویرانی های دهشتباری بودند. دراثربمباران ِهوا پیما های نظامی امریکا، نه تنها تأسیساتِ نظامی افغانستان، بلکه زیربنا های اقتصادی، باغ ها، منازل، مزارع ودستگاه های تولید برق وغیره نیز به نابودی کشانیده شدند که انهدام ِبند ِبرق آبی " فیل کوه " واقع در حومۀ شهر قندهار، یکی از نمونه های بارز آنست.

نمونه یی ازبمباران امریکایی بالای افغاسنتان های قوای

یکی ازفامیلهای آواره شده ناشی از بمباران های امریکا در افغانستان

.

چون گروه طالبان ازیکسو با چنین حملات ِهوای وکاربُرد ِچنین امکانات ِنظامی آشنایی نداشتند و ازسوی دیگر، مقام های نظامی پاکستان مؤقتاً دریک خلاً انفعالی قرارگرفته کمُکهای لوژستیکی شان برای گروه مذکوررا متوقف نمودند، بنابرآن، باآنکه تلفات ِعظیم ِجانی رامتقبل شده بودند، بیشترازآن نمیتوانستند دربرابریورشهای شدیدِ هوایی امریکا و انگلیس و حملات ِزمینی تفنگداران ِ" ائتلاف شمال" مقاومت نمایند.

یک منبع آگاه اظهارداشت که افراد ِطالبان، بگونهٔ کتلوی وبدون ستر واخفا، یعنی بدونِ رعایتِ احتیاط ِلازم ِجنگی، حتا برقلُه های کوه و بلندی ها ظاهر میشدند که غالباً به سهولت مورد هدف ِهوا پیما های جنگی قرارمیگرفتند. بنابرآن، درحالیکه صد ها جسد به روی زمین افتاده بود، بااستفاده ازیکهزارعراده موترشخصی، رسمی و تکسی ازکابل به سوی قندهار واز آنجا به طرف ِخاکِ پاکستان فرار نمودند.

این درحالی بود که امریکایی ها، قطارهای طویلی ازعراده های " پِک اپ" ساخت جاپان را از بالا مشاهده میکردند که حامل ِافراد ِفراری طالبان ازکابل بسوی قندهار بودند، مگر آنها راموردِ هدف قرار نمیدادند. درعین زمان، گفته شد که سرکرده گان این گروه، مجموع دارایی ها وذخایر نقدی را که دربانک مرکزی (دافغانستان بانک) وسایربانکها موجود بود، با خود بُردند. اما، متأسفانه نه مقدارِدقیقِ پول ِ های ربوده شده افشأ شد و نه تا کنون کسی درآن مورد سؤالی مطرح کرده است.

به روزِدوم ِماه ِدسامبر ۲۰۰۱ میلادی، منابع خبری ازقولِ جنگجویانِ ضد گروه طالبان درقندهاراظهارداشتند که طرفداران ِمسلح ِ" گلُ آغا شیرزی" یکی ازجهادیهای سابق به سه کیلو متری میدان هوایی قندهاررسیده ومنتظرهستند تا امریکایی ها، مقاومت ِطالبان را توسط بمبارانِ هوایی درهم شکنند. همچنان، گفته شد که طرفدارانِ "حامدکرزی" که توسط برادرش (احمد ولی کرزی) رهبری میشوند، درحال ِیورش به سوی شهرقندهاربوده و با مقاومتی مواجه نشده اند. اما، شخصی بنام " خلیل احمد" باشندۀ قندهار که خودش را به چمن ِکویته رسانیده بود، به خبرنگاران گفت **"جنگِ شدید در اطرافِ شهر جریان دارد و صدای بمباران و غرشِ طیارات امریکایی، حتا برای پنج دقیقه هم قطع نمیشود."**

این نکته نیزگفتنی است که " گل آغا شیرزی"، " حامدکرزی" و بعضی از رهبران ِاقوام و قبایلِ قندهار، قبلاً بهمین منظورازطریق منابع خاص امریکایی، بخصوص (سی.آی.ای) تسلیح و تمویل شده بودند.

جنگ و مقاومت ِگروه القاعده و طالبان و بمباران ِهوایی نیرو های امریکایی و انگلیسی در قندهار، از هفتم ماه اکتوبر ۲۰۰۱ آغاز و تا هفتم ماه دسامبرسال ِمذکور(مدت دو ماه) به شدت ادامه داشت.

کمپ تروریستی اسامه بن لادن بنام "الفاروق" در "گرمابک" قندهار قبل از بمباران طیارات امریکایی درماه ر

خرابه های کمپ تروریستی " گرمابَک" پس از بمباران طیارات امریکایی

روزهشتم ماه دسامبر بود که منابع خبری غرب، فرارِکامل ِطالبان و تصرف قندهار را اعلام نمودند. روزنامهٔ " نیویارک تایمز" در این موقع، ازقول منبع حکومتی کابل افشا نمود که گلُ آغا شیرزی، حین ِدسترسی به قندهار، به تعداد هفت تن ازرهبران ِبلند پایهٔ گروه طالبان، به شمولِ "ملا نورالدین ترابی" وزیرعدلیهٔ امارت ِطالبان را که تا آنزمان مرتکب ِصد ها جُرم و جنایت ضد بشری شده بودند، درپناه ِاعطای پول ِهنگفت و یا گرایشات قومی و زبانی، رها کرده است. باید متذکرشد که ملا ترابی علاوه ازآنکه امورِ وزارت عدلیه امارت طالبان را بعهده داشت، باساس دستور ِاربابان سیاسی – اعتقادی (خارجی) خویش، نقش عمده و اساسی را در نابود سازی مجسمه های یکنیم هزارسالهٔ بودا دربامیان نیزایفا کرده بود. این عمل ِخود سرانه و ضد قانونی جنگ سالار ِقندهاردربرابرجنایتکاران ِجنگی ونابود کنندهٔ هویت فرهنگی – تاریخی ملت ِافغانستان، نخستین نشانهٔ خود سری، قانون شکنی و درعین حال، نوعی تهدید علیه ادارهٔ مؤقت ازسوی یک "جهادی" داخلی و شایدهم، ساده انگاری غیرمسوولانهٔ نیرو های امریکایی درقبال آن بود. البته بهمین سلسله، حامد کرزی نیزبتاریخ دهم ماه فبروری سال ۲۰۰۲م به تعداد سه صد تن طالب ِدستگیر شده را بنام اینکه " بیگناه " هستند، ازحبس رها کردکه این سلسله، درسالهای بعدی نیزحتا با رهایی جوقه جوقه از طالبان ِانتحاری و تروریست هایی که توسط نیرو های امنیتی و فداکاریهای آنهابالفعل دستگیر شده بودند، از طرف وی ادامه یافت.

درصفحهٔ (۱۰۸) کتاب " **سقوط درهرج و مرج** " میخوانیم: " کرزی، ولایت قندهار را علیرغم آنکه شیرزی نیز که از سوی (سیا) حمایت میشد، خواستار آن بود، به ملانقیب الله، یک جنگسالار و سیاستمدار کهنه کار واگذار کرد. هنگامی که شیرزی علیرغم دستورکرزی مبنی بر پذیرشِ ملانقیب الله بعنوان والی قندهار، از تسلیم دادنِ مرکز ولایت قندهار به ملانقیب الله امتناع ورزید، قندهار دچارهرج و مرج و بی نظمی شد. برای اولین بار بود که کرزی در مقابل دیدگان همه، نمیتوانست ازخود قاطعیت نشان دهد. او مدت زیادی در انتظارماند تا طالبان، قندهار را تسلیم کنند و این تحویل گرفتن ارزش چندانی نداشت؛ زیرا تمام سران طالبان در این مدت توانسته بودند به پاکستان بگریزند..."

اوضاع قندهارپس ازفرارگروه طالبان

گروه طالبان پس ازدوماه بمباران ِطیاره های امریکایی و انگلیسی، ادامهٔ جنگ و مقاومت، ودرنتیجهٔ مذاکرات ِحامد کرزی با سران ِآن گروه، (حامدکرزی درآن روزها، به دستورمقام های امریکایی، درأُرزگان و اطرافِ قندهارداخل فعالیت بود) ملاعمروسایررهبران گروه طالبان متوجه شده بودند که ازدوسمت (نیروهای گلُ آغا شیرزی و نیرو های تحت امر کرزی و حامیان امریکایی شان) درمحاصره افتاده اند، بنابرآن، حاضر شدند قندهار را به ملانقیب الله، یکی از جنگسالاران دوران جهاد و طرفدار گروه طالبان که درعین حال، با کرزی درتماس دایمی بود، تحویل دهند. بنابرآن، ملاعبدالرزاق، ملاخیرالله خیرخواه، ملابرادر و دیگران جلسه یی دایر کرده فیصله بعمل آوردند که مقاومت بیش ازآن سود ندارد. اعضای هیأت طالبان که نزد حامدکرزی درمحل " شاه ولی کوت " آمدند، عبارت بودند از آخندزاده عبیدالله، ملا عبدالرزاق، ملا اخترمحمد آخند، طیب آغا و رییس باغران. آنها ضمن آنکه تسلیمدهی قندهاررا اعلام میکردند، ازجانب کرزی وطبعاً ازسوی امریکایی ها نیزخواهان اعطای مصوونیت شدند و این مصوونیت جانی به آنان داده شد. ملانقیب الله که درعین حال حیثیت میانجی میان دو طرف را داشت، چنانکه چند سطر قبل متذکرشدیم، ازسوی حامدکرزی بعنوان والی قندهارتعیین شد و گلُ آغاشیرزی آنرا رد کرد و در گیری مسلحانه در داخل شهر آغازگردید؛ زیرا گل آغاشیرزی میخواست خودش کرسی ولایت قندهار را اشغال نماید. به احتمال قوی، شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان درتشجیع و تحریک شیرزی غرض تصاحبِ کرسی ولایت قندهارنقش داشت؛ زیرا گلُ آغاشیرزی رابطهٔ دوستانه یی با شبکهٔ مذکوربرقرار نموده بود.

صبح ِروز ِهفتم ِماه ِدسامبر، ملانقیب الله آخوند، پس ازمذاکره با حامد کرزی، با افراد مسلح خویش که همه ملبس با لباس محلی و ریش های انبوه بودند، وارد شهر قندهارشدند. و اما، بعد ازظهر همان روز، نیرو های مسلح تحت فرمان "گلُ آغا شیرزی" (شیرزی پس از ورود ِگروه طالبان به قندهار درسال ۱۹۹۴م به سوی کویتهٔ پاکستان فرارنموده

بود، اکنون درپناه حمایت (آی.اس.آی) پاکستان و (سی.آی.ای)، به تعداد یکهزارنفررا بَدورخود جمع نموده ازسوی امریکایی ها مسلح و ملبس با یونیفورم سربازی شده بودند)، نیز به شهر ریختند. دو جناحِ مذکور، علاوه ازآنکه بالای تصاحب ِشهرو برقراری حاکمیتِ سیاسی – نظامی خویش، دست به جنگ مسلحانه زده و موجب ِقتل ده ها نفر شدند، بلکه، دارایی و ملکیتِ عامه ومؤسسات ِخارجی کُمک کننده را نیز به غارت بُردند و شهر ِقندهار و شهروندان ِآن یکباردیگر شاهد هرج ومرج وکشتاروغارت گردیدند. گلُ آغا شیرزی به مجرد ِداخل شدن به قندهار، با همکاری تنگاتنگ ِبرادرانش (عبدالرزاق و حاجی بچه)، میدان هوایی قندهاررا تحت کنترول درآورد و به این وسیله، راه ترانسپورتی، حصول ِمواد ِغذایی و لوژستیکی را برای نیرو های خارجی و نیز قاچاق ِمواد ِمخدر بخارج را گشود.

"خالد پشتون" یک سخنگوی جناح ِ" گلُ آغا شیرزی" درآن روزها به خبرنگار " نیویارک تایمز" گفت: " مردم از اقدامات و شیوۀ مذاکرات ِحامد کرزی با سرانِ گروه طالبان شکایت دارند؛ زیرا وی طی مذاکرا تش، پذیرفت که قندهار برای ملا نقیب الله تحویل داده شود، در حالیکه نقیب الله یکی ازطرفدارانِ گروه طالبان است. " (۸)

گفته میشود که " گُلُ آغا شیرزی" علاوه ازآنکه درخدمت ِاهداف ِامریکا قرارگرفت، درچندین سال با آی.اس.آی پاکستان و افسرِ برجستۀ آن(کرنیل امام) نیزهمکار بوده است.

کرنیل امام کی بود؟

(نام اصلی کرنیل مذکور، (سلطان امیر ترار) بود. وی یکی ازعناصرِعمدۀ تباهی افغانستان بحساب میرفت که درسالهای تجاوزقشون شوروی به افغانستان و درجریان فعالیتهای شبکۀ جاسوسی پاکستان درداخل افغانستان، بخصوص درمیان تنظیم های جهادی شهرت یافت. کرنیل امام درعین حال، رهبری جنگِ خونین علیه جلال آباد را که پس ازخروجِ نیرو های نظامی شوروی (۱۹۸۹م) صورت گرفت، نیز بعهده داشت. این افسرفعالِ آی.اس.آی پاکستان، دراوایلِ امارتِ اسلامی گروه طالبان، بحیث کونسلِ با

صلاحیت ِآن کشوردرولایت هرات کارکرد و درسرکوبِ اهلِ تشیع توسط گروه طالبان درداخل افغانستان نقش اساسی ایفا نمود. زمانیکه وی دردوران حملات گروه طالبان به ولایت هرات، بحیث جنرال کونسل پاکستان فعالیت میکرد، یکی ازقیام های ضد گروه طالبان را درسال ۱۹۸۸م کشف نمود و به تعداد هشت تا ده تن ازهموطنان عزیزما را به امرشخص خودش، به درختان شهرهرات حلق آویزنمود.

افسرِمذکوربا گلبدین امیرحزب اسلامی خیلی نزدیک بود و درجهتِ به قدرت رسانیدن وی درافغانستان، جانکنَی بسیاری بخرچ داد. وی عاقبت، توسط یک بخش ازطالبان ِپاکستانی دستگیر و درسال ۲۰۱۴م به جُرم خیانت به مردم پاکستان، اعدام گردید. چنانکه صحنهٔ اعدام ِوی که متعاقب ِسخنرانی حکیم الله محسود رهبرطالبان ِپاکستانی دریکی از مناطق ِامن ِقبایلی صورت گرفت، از طریق رسانه ها نیزپخش شد.)

گفتنی است که طالبان پاکستانی جاسوس دیگرآی.اس.آی بنام خالدخواجه را هم دستگیرنموده بودند که او را با عجله به قتل رسانیدند و اما کرنیل امام را برای مدتی

نگهداشته به دولت پاکستان شرط گذاشتند که باید دربرابررهایی او(کرنیل مذکور)، یکتعداد اززندانیان طالبان پاکستانی را رها کنند وچون این تقاضا پذیرفته نشد، او را تیرباران کردند. کرنیل مذکورتوسط سخنان ویدیویی خویش خطاب به مقام های پاکستانی گفته بود که باید تقاضای طالبان را بپذیرند، ورنه بسا اسرارفی مابین دولت پاکستان و ایالات متحده ی امریکا را افشا خواهد کرد.

این جاسوس فعال آی.اس.آی متعلق به ایالت پنجاب پاکستان بود، ولی به منظورفریب مجاهدین افغان، همیشه ازعمامه ی سفید ویا پکول نورستانی و لباس و واسکت نوع پشتونی استفاده مینمود.

برگردیم به قندهار و این موضوع را نیزباید یاد کنیم که گلُ آغا شیرزی پس ازاشغالِ قندهار، بحیث والی آن ولایت بکارآغازنمود و اما، متعاقبِ آن، کِشت و قاچاقِ موادِ مخدر درقندهارافزایشِ تند پنجاه درصدی یافت. علاوه ازآن، سرقت، تجاوزهای جنسی بالای زنان و پسران و حتا کودکان و سایر نا امنی ها اوج گرفت.

قرارراپورهای منتشرشده،"حاجی محمد" یکی ازشهروندان قندهار که با عدۀ زیادی ازهموطنانش به "سپین بولدک" واقع در مرز افغانستان – پاکستان پناه برُده بود، به گزارشگرانِ خارجی گفت که **"بیشتر از دوصد نفر در اثرِ بمباران ِطیارات ِامریکا و انگلیس کشته شده و ده ها تن ِدیگر مفقود الاثر هستند."**

روزنامه علاوه کرد که "حاجی محمد"، فهرست ِاسمای یکتعداد از قربانیان را نیز برای گزارشگران منابع خبررسانی نشان داده است. متعاقب ِهمین زد وخورد، جناح های مسلح ِمخالف پس ازتصرفِ قندهارتوسط نیروهای تحت فرمان حامد کرزی و گلُ آغا شیرزی بود که امریکا به تعداد سه هزار سربازش را ازآن سوی مرز وارد میدان هوایی قندهار نمود.

صحنه یی ازفرارا‌هالی شهر قندهار بسوی قلمرو پاکستان در مرز"سپین بولدک"

درروز ِسوم ِعملیات ِهوایی نیروهای امریکا و انگلیس علیه پایگاه های سازمان تروریستی القاعده و گروه طالبان درافغانستان، " سلیمان ابو غایت" سخنگوی سازمان القاعده در برنامۀ تلویزیونی شبکۀ الجزیره ظاهرگردیده خطاب به مسلمانان ِجهان چنین اظهار نمود: **" به جنگ ِمقدس علیه امریکا و منافع آن درسراسر جهان بیفزایید! امریکایی ها باید بدانند که عملیات هوایی آن کشور، هرگزنمیتواند حرکت پیشروندۀ هزارها جوانی را سد سازد که در نظردارند علیه امریکا بجنگند. مسلمانان ِجهان با ید بدانند که امروزهمه جناح ها برضد ملت های مسلمان دست بهم داده اند . . . " (۹)**

جالب این بود که جنرال پرویزمشرف رییس جمهورپاکستان دربحبوحۀ چنین اوضاع ِحساس ِجنگی، ضمن تماسگیری ها و دید و وادید های شتابزده و دیوانه وار خویش با مقام های امریکایی وانگلیسی، پیهم تقاضا داشت تا پس ازخروج ِطالبان ازشهرکابل، " نباید تفنگدارانِ ائتلاف شمال وارد پایتخت کشور شوند." (گویی این جنرال

پاکستانی، خودش را ارباب و صلاحیت دارِقلمرو افغانستان میدانست) وی همچنان، با تب و تاب ِعجیبی ازسازمان ملل ومقام های امریکایی تقاضا میکرد تا سربازان ِممالک اسلامی، بخصوص فوجِ پاکستانی درجمع قوای بین المللی تأمین امنیتِ افغانستان (ایساف) گنجانیده شود که به نظر بعضی ها، این خود، درارتباط به موضع خصمانهٔ درازمدت ِ آن کشور، مداخلهٔ آشکار درامورسیاسی – نظامی و حیات ملی مردم افغانستان تلقی میگردید. سازمان ملل و مقام های امریکایی به رهبران " ائتلاف" اطلاع دادند که ازدخول به شهر کابل پس ازفرارِ طالبان خود داری ورزند. چنانکه به قول خبرگزاری (پی بی اس) درسال ۲۰۰۲م ، " کولن پاول" وزیر امور خارجهٔ امریکا به تاریخ پانزدهم ماه اکتوبر، شخصاً به اسلام آباد پرواز نمود تا برای جنرال پرویزمشرف دراین مورد اطمینان دهد. نیزجورج دبلیو بوش رییس جمهورِ امریکا، بگونهٔ خاص با جنرال پرویز مشرف درواشنگتن دیدار بعمل آورد و اطمینان هایی به وی داد. اما، به هرحال، نیرو های " ائتلافِ شمال" که از یکطرف خود شان را در برابر گروه طالبان " فاتح " می خواندند و از سوی دیگر، خلاً قدرت درپایتخت بوجود آمده بود، بدون اعتنا به تقاضا های مقام های پاکستانی وامریکایی، بتاریخ چهاردهم ماه نوامبرسال ۲۰۰۱میلادی بصورت ِمسلحانه، بنام تأمین امنیت، وارد شهرکابل شده وبرهان الدین ربانی را ازآخرین پناهگاهش درشهرتالقان، (به قولی از شیخ نشین دُبی) به ارگ ِجمهوری انتقال دادند. چون قبل ازآن، اهالی شهرکابل، همانند سایر شهرها و ولایات کشور، از دست ِظلم و زور گویی و جهالت پروری گروه طالبان به ستوه آمده بودند، بنابرآن، از ورود ِافرادِ مسلح " ائتلاف شمال" به پایتخت استقبال نموده وازاینکه ازچنگال ِ تاریک اندیشان ِ طالبی رهایی یافته بودند، خوشحالی میکردند. برنامهٔ تلویزیون سی.ان.آن امریکا درجریانِ همین شب و روز، فلم ها وگزارشهای مستندی را بخصوص از شهریان کابل و جُنب و جوش تازهٔ آنها به نمایش میگذاشت که با " مسرت " مشغول تراشیدنِ ریش های اجباری خویش بودند، تعدادی را نشان میداد که مصروفِ رقص و پایکوبی هستند، گروهی از کارکنان و کارمندانِ قبلی دستگاه رادیو تلویزیون ِافغانستان را درمعرض ِدید قرارمیداد که لوحهٔ " شریعت ژغ " مربوط امارت طالبان را از بالای درب ِ ورودی عمارت ِرادیو پایین آورده و لوحهٔ قبلی " رادیو افغانستان " را مجدداً نصب میکردند، انبوهی ازجوانان در برابرسینما های شهر گِرد آمده و با اشتیاق انتظار ِنمایش فلم های هندی را میکشیدند و

تعدادی هم دربرابرکمرۀ خبرنگاران با آه و ناله از ستمگریهای گروه طالبان شکایت مینمودند و....

اوضاع درولایت قندوز

گزینشِ ولایت قندوز ازسوی گروه طالبان، حامیان خارجی و متحدان عربی، چچنی، ازبیکی (اعضای حزب التحریر به رهبری طاهریلداش) و پاکستانی آنها، ازهمان ابتدا بخاطرِپیشبردِ برنامه های تروریستی شان به دوسوی دریای آمو، (علیه رژیم های تاجیکستان، ازبیکستان، قرغزستان و حتا چین و روسیه ...)، بخصوص ازنظر سوق الجیشی و ارتباطاتِنظامی و اطلاعاتی درمنطقه، جغرافیای قندوز برایشان با ارزش بود. بنابرآن، چندین هزارنیروی مسلح آنان به شمول افسران وجنرالانِ مربوط به آی.اس.آی واردوی پاکستان ونیزحامیانِ استخبارات خارجی آنها دراین ولایت مستقرگردیده بودند. چنانکه قبلاً نیز تذکر داده شد، تعدادی از بلند پایه گانِنظامی و شبکۀ جاسوسی ارتش پاکستان، باساس توافقِ پنهانی که میان اسلام آباد- لندن- واشنگتن بعمل آمده بود، قبل ازآغازِحملاتِامریکایی ها، به تاریخ پانردهم ماه نوامبر۲۰۰۲م توسط هلیکوپترهای نظامی، بخصوص درتاریکی شب از قندوز بیرون کشیده شدند. نه تنها صد ها افسرِ نظامی و استخباراتی شان را توسط پروازهای شبانه نجات دادند، بلکه صدها رهبربلند پایۀ گروه طالبان، القاعده وسایر تروریست های خارجی را نیزبه پاکستان منتقل نمودند. شاهدانِعینی اظهارداشتند که پروازِطیاره های نظامی پاکستان، پس ازنیمه های شب آغازوعلی رغم اعتراضات و تماسگیریهای فرماندهانِائتلافِشمال، بخصوص جنرال داوود داوود فرماندۀ نظامی جبهۀ قندوز با نظامیانِ امریکایی، طی چندین پرواز ادامه یافت. نیروهای خاص نظامی امریکا که درآن وقت، بالای تپه های اطراف شهر قندوزموضع گرفته بودند، صحنۀ فرودآمدن هواپیماهای پاکستانی رامشاهده میکردند. چنانکه آنها اسم این عملیات شبانه و انتقال رهبران گروه های تروریستی ازقندوز به پاکستان را " هواپیماهای شیطانی " خواندند.

روزنامۀ معتبر" نیویارک تایمز" نیزدرهمان شب و روزگزارش داد که تا روزبیست وسوم ماه نوامبر، پنج هواپیمای نیروی هوایی پاکستان درقندوز فرودآمدند.

جنرال رشید قریشی که درآن وقت سخنگوی ارتش پاکستان بود، درپاسخ سؤالی اظهارداشت که " اسلام آباد وارد مذاکره با ایالات متحدهٔ امریکا و نیرو های ائتلاف شده بود تا بتواند اتباع پاکستانی را از قندوز خارج کند. "

درصفحهٔ ۶۰۴ و ۶۰۵ کتاب " جنگ ِافغانستان " به قلم پیترتامسن، در مورد وضعیتِ قندوز میخوانیم: **" قندوز استثنأ بود. یک نیروی پنجهزار نفری مربوط به اتحاد نامقدس در این شهر، درمحاصره افتاده بود. به قول احمد رشید ژورنالیست پاکستانی، صد ها افسر و سرباز آی.اس.آی در تله گیر افتاده بودند. قندوزمرکزنظامی و ذخیره گاه ِسلاح ومهمات ِپاکستانی ها علیه نیرو های مسعود و مرکز ِتجمع جنرالان و اجنت های آی.اس .آی بود..."**

جریان ِنقل و انتقالِ افسران، جاسوسان و مشاوران ِارشد ِنظامی پاکستان ازقندوز به سوی پاکستان، آنهم با استفاده ازتاریکی شب، آنقدرمشهود بود که حتامقام های امریکایی نتوانستند آنرا رد نمایند. چنانکه شبکهٔ خبرگزاری (بی.بی.سی)، راپورِمفصل ِتصویری و مستند در این مورد، از طریق برنامهٔ تلویزیونی پخش نمود که ملیونها نفرآنرا حتا از طریق " یوتوپ " نیز مشاهده نمودند. همین رهبران تروریستهای طالبی و خارجی وعناصرشریرعربی وعجمی بودند که پس ازسقوط حاکمیت دار و تازیانهٔ طالبان و درآستانهٔ سالهای ۲۰۰۳م به بعد، با همکاری و همیاری تنگاتنگ شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان، هستهٔ فعالیت های خونین تروریستی را درخاک آن کشوربه وجود آورده و هنوزهم سلسلهٔ کشتارها، انفجارها و ویرانگریهای تروریستی آنها درافغانستان ادامه دارد.

"انتنی دیویز"، یکی ازتحلیگرانِ آسترالیایی، تعداد ِافسران ِنظامی پاکستان درقندوزوتالقان را پنجصد نفرمیگوید و آنان را مربوط به لشکر(جی-۹) در ایالت سرحد شمال غربی پاکستان میداند. اما اسناد دیگری که به اختیارمؤلف قراردارند، افشا میکنند که افسرانِ مذکور، متعلق به نیروی نظامی پاکستان بنام " اس.اس.جی" یا گروه خدمات ویژه بوده اند.

درشب و روزیکه قندوز زیرِ بمباران ِطیاره های امریکایی و درحلقهٔ محاصرهٔ "ائتلاف شمال" قرارداشت، برخی ازطالبان ِافغان تبار، یا میخواستند فرارکنند و یا به نیروهای

"ائتلاف" تسلیم شوند، ولی، باساس اظهاراتِ شاهدانِ عینی که توانسته بودند ازمعرکه جان بدربرَند، تروریستان خارجی، بخصوص طالبانِ چچنی، عربی و پاکستانی مربوط به سازمان " القاعده"، با زورِ سلاح، مانع این اقدام آنها میشدند.

چنانکه، یکی از شاهدانِ عینی بنام (احمد وحید) به منابع ضدِطالبان گفت که: **"او به چشم خودش دیده که طالبانِ خارجی به تعداد چهارصد طالبِ افغان تبار را که میخواستند تسلیم شوند، به رگبار بستند. "**

درعین حال، بتاریخ چهاردهم ماه دسامبر۲۰۰۱ میلادی گزارش داده شد که یک هلیکوپترِحاملِ بیست و یک تن ازطالبانِ اسیر و سه فرماندۀ "ائتلاف شمال" درنزدیکی های شهرفرخارسقوط نموده وموجبِمرگ همۀ سرنشینانش گردید. تعداد مجموعی سرنشینان هلیکوپتر، چگونه گی سقوط و سایر مشخصاتِآن کاملاً روشن نشد و اما اینقدر گفته شد که فرماندهان کشته شده عبارت بودند از محمد مصطفی سابق محافظ احمد شاه مسعود، ارباب محمد هاشم و میرزا نصری. هویتِ طالبان اسیر شده هرگز افشا نشد.

طالبان اسیرشده درقندوز

ماجرای قندوز و مزار پس ازبمباران ِشدید و محاصرۀ نظامی که منجر به تسلیمی گروه لجوجِ القاعده و طالبان گردید، بسیارجالب بود. بدین معنا که به تعداد پنجهزار(وبقولی، پانزده هزار) ازتفنگدارانِ طالبی و جنگجویانِ خارجی که در قندوز باقی مانده بودند، مجبور شدند پس از شکستِ مقاومت های مسلحانۀ شان، درنتیجۀ مذاکره و تماسگیری های فرماندهان ِهردوجانب، بتاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر ۲۰۰۱م به سرانِ " ائتلاف شمال" تسلیم شوند. به قولِ جنرال محمد داوود که فرماندهی نیروهای "ائتلاف شمال" درجبهۀ قندوز را بدوش داشت،" **به تعداد شش هزار طالب ِ خارجی ازکشورهای چچن، عربستان سعودی، برما، پاکستان، بنگله دیش و غیره در قندوز حضورداشتند. "** (جنرال داوود درسال ۲۰۱۱م در اثرانفجار انتحاری درشهر تالقان به قتل رسید)

یکی ازطالبان ِخارجی بنام "صالح" سی و یک ساله و شهروند عربستان سعودی که توسط نیرو های " ائتلاف شمال" اسیر شده بود، ضمن مصاحبه یی در زندان گفت: **" ما مخالف امریکا و روسیه هستیم . ما به جنگ خویش علیه این دو قدرت ادامه میدهیم. "**، ولی اینکه این تبعۀ عربستان سعودی و اتباع سایرکشورها چرا نمی روند بجای افغانستان، درسرزمین های خود شان علیه نیروهای خارجی ورژیم های مستبد عربی برزمند، جای سوال است؟ بعضی ازمبصرین ِسیاسی نوشتند که **"چرا اسلام دوستانِ عربستان سعودی به سرزمین اشغالی فلسطین نه می روند تا علیه نیرو های یهودی به منظورآزاد سازی برادران ِمسلمان و آوارۀ فلسطینی خویش بپردازند؟"**

ملا فاضل یکی از سرکرده های طالبان درقندوزومذاکره کننده با جبهۀ متحد

اعضای سازمانِ تروریستی " القاعده" و سایرافراد خارجی، درجریان سالهای جهادِضدِاشغالگرانِ روسی، پس ازتمرینات نظامی و تخریبی درخاک پاکستان، با همکاری تنگاتنگ مقام های (سی.آی.ای) بخاک افغانستان سرازیر شده و حتا درچارچوبِ " تنظیم " های جهادی مانند حزب اسلامی گلبدین حکمتیار اتحاد اسلامی سیاف، جمعیت اسلامی ربانی و سایرتشکلاتِ جهادی جابجا گردیده و به خونریزی و قتال درافغانستان ادامه دادند.

" پیتر تامسن" که چندین سال بعنوان سفیر امریکا نزد مجاهدینِ افغان مشغول بکاربود، درکتاب خویش بنام " جنگِ افغانستان" مینویسد: **" قبل ازسقوطِ رژیم نجیب الله، ملیشه های عرب به خاک پاکستان و افغانستان سرا زیر شده ترسیمی از یک اتحادِنا مقدسِ بین المللی را به نمایش گذاردند... تنها تعداد جنگجویان مصری در سال ۱۹۹۴میلادی بالغ بر یکهزار و دوصد نفر میشد... پایگاه های آموزشی آنها در مناطق شرقی افغانستان قرار داشتند...فرزند عمرعبدالرحمن {نابینا}، پایگاه های جدید آموزشی را در هشت مایلی شمال جلال آباد (درونته) تأسیس نمود و القاعده نیز مواد و وسایل کمیاوی را برای آنان فراهم آورد... " (۱۰)**

صحنه یی از جنگ در قندوز

بخشِ تلویزیونی" گلوبال ریسرچ" در ماه جون سال ۲۰۱۳م خویش، کِلپ ویدیویی مربوط به یک سخنرانی خانم هیلاری کلنتن وزیر امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا را به نشر رسانید که خطاب به نماینده گان کانگرهٔ آن کشور، با صراحت و بدون پنهانکاری میگفت:
" ما امریکایی ها سازمان القاعده را ساختیم ... ما درنزدیکی و همکاری با آی.اس.آی تروریسم را پروریدیم ... ما وهابی های تندرو و تروریست را از سراسر جهان گرد آوردیم و ..."

دریک گزارش دیگرآمده بود که:

" مجموعأ حدود چهار هزار نفرعربِ جهادی (درسالهای جهاد) درافغانستان کشته شده اند که ازآن جمله، ۴۳۳ نفر ازعربستان سعودی، ۶۲۶ نفر از مصر، ۱۸۴نفر از سودان، ۱۵۵نفر از لیبیا، ۱۸۰ نفر از سوریه ،۵۴۰نفر از الجیریا، و ۱۵۵ نفر از تونیزیا بوده است." (۱۱)

باید متذکرشد که تعداد زیادی ازهمین عربهای جهادی، اعضای " لشکرطیبه"، "حرکت المجاهدین" ومنسوبین ِاستخبارات ِنظامی پاکستان بودند که درسالهای پس از۱۹۹۲م به دستورآی.اس.آی پاکستان و درچهارچوبِ حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و عبدالرب رسول سیاف شهرکابل را به ویرانه مبدل نموده و دود از دمار اهالی بی تقصیرِ آن کشیدند. برمیگردیم به رویداد های ولایت قندوز.

اهالی قندوز، درعین حالیکه ازشکست نیرو های مسلح طالبان و تروریستهای عرب درآن ولایت خورسند بودند، دستگیریها، لت وکوب و کشتارجنگجویان ِمذکورتوسط نیرو های "ائتلاف" را نیز نظاره میکردند. "سلیم محمد" یکی ازفرماندهان "ائتلاف شمال" بتاریخ بیست و هفتم ماه نوامبر، یعنی تنها دراوایل برخوردهای مسلحانه برای خبرنگاران در قندوز گفت: **" تا حال به تعداد یکصد نفر از هردو طرف کشته شده اند."**که این خود، شدت عملیات نظامی درشهر قندوز را نشان میدهد. باید گفت که یکی از رهبرانِ گروه طالبان درولایت قندوز، " ملا فاضل " نام داشت که مسوولیت مذاکرات مربوط به تسلیمی نیروهایش به جانب " ائتلاف شمال " را بعهده داشت.

تعدادی ازاعضای سازمان تروریستی القاعده که درقندوز اسیرشده اند

وضعیت ِجنگ در مزار

افرادِ تسلیم شده توسط صد ها عراده تَرَک ِمُلکی و نظامی ازقندوز به مزار، که قبل ازآن به تصرفِ نیروهای عبدالرشید دوستم درآمده بود، انتقال داده شده عمدتاً در" قلعۀ جنگی" و" قلعۀ زنگی" آن شهرمحصورگردیدند. افراد ِالقاعده وگروه طالبان، بخصوص دسته های عرب تباربخش القاعده با مشاهدۀ اوضاع ِخاص ونحوۀ پیشآمد ها، خطر را احساس نموده بار ِدیگر در داخلِ "قلعۀجنگی" و خارج ازآن دست به مقاومتِ مرگ و زنده گی زدند که این مقاومت ِمسلحانه، مدت شش شبانه روزادامه یافت. مقاومت از آنجا آغازگردید که تنی چند ازتروریستهای اسیرشده، با یک حملۀ ناگهانی بالای محافظانِ مسلح وغصب سلاح های آنها، به شلیک بالای سایرِ محافظان پرداختند و خودشان را به ذخایرسلاح در زیرزمینی های قلعۀ نظامی رسانیدند. آنها با استفاده ازنارنجک های دستی، چندین نفرازمحافظانِ مربوط به " جنبش ملی- اسلامی" را به قتل رسانیدند و افراد مسلح ِ" جنبش" نیزبه شلیک ِ متقابله ادامه دادند. این مقاومت وبرخورد های متقابله بحدی شدید بود که طیاره های امریکایی و انگلیسی ناگزیرشدند مقاومت کننده گان درداخل قلعۀ نظامی رابکرات ازبالابمباران نمایند. قرارگزارشِ منابع مطلع، درجریان شش روزمقاومتِ اسیران در"قلعۀ جنگی"محلِ مذکور بیشترازسی مرتبه مورد بمباران شدید هوایی قرار گرفت.

نیروهای ویژه و افرادِ کماندوی مسلحِ امریکایی و انگلیسی، به مشکل توانستند شورشیان را سرکوب کنند. درهمان زمان گفته شد که تلفات ِجانی گروه طالبان و متحدین خارجی آنها در " قلعۀ جنگی " بالغ برپنجصد نفرگردید و تلفاتِ جنگجویان ِضد طالبان، بیشترازیکصد نفرخوانده شد.

اجساد کشته شده های طالب درداخل قلعه جنگی مزار

نمای بیرونی قلعۀ جنگی مزار

باساس اظهارات ِمنابع مطلع درآنزمان، حدود دو تا سه هزار تن از اسیرانی که ازعملیاتِ سرکوبگرانه زنده مانده و در" قلعۀ زنگی"، یکی دیگر از قلعه های نظامی واقع درشمال ِشهر ِمزار ویا زندان ِشبرغان اسیرشده بودند، در روز های بعدی بفرمان ِ صلاحیت دارانِ نظامی (عمدتاً جنرال ملک و جنرال دوستم)، توسط تَرَک ها وکانتینرهای بزرگ، اززندانهای مذکور به سوی " دشت ِلیلی" انتقال داده شده، جوقه جوقه تیر باران و درزیرخاک مدفون شدند. این درحالی بود که یکتعداد رهبران و فرماندهانِ گروه طالبان، یا درنتیجۀ اعمال نفوذ خارجی ها و یا بوسیلۀ پرداختِ پول ِگزاف نجات یافتند. جالب این بود که بعضی ازعناصر ِامریکایی نیزکه ازبمباران هوایی وعملیات ِسرکوبگرانه درمزار زنده مانده بودند، شناسایی شده وپس از معالجه و مداوا به زودی به مقرِنیروی بحری امریکا درجنوب افغانستان فرستاده شدند. یکی ازآنها بنام " جان واکر" بود که با تعداد دیگری ازگروه طالبان و افراد القاعده درزیرزمینی های "قلعۀ جنگی" پنهان شده وازضربات بمب و گلوله زنده مانده بود. وجود ِاین امریکایی الاصل درمیانِ تروریستهای اجیرشده، آنهم هزاران کیلومتر دوراز زادگاهش، بالذات مرموز و سؤال برانگیز بود.

جان واکر

علاوتاً، تعدادی ازکارشناسانِ (سی.آی.ای) و (انتلجنس سرویس انگلیس) نیز درمزارحضور یافته دربخشهای مختلف، بخصوص درقسمت ِتحقیق و شناسایی افراد داخل فعالیت شدند. بهمین سلسله، یکی ازکارمندانِ سی آی ای بنام "مایکل اسپین" سی و دو ساله، حینیکه میخواست دسته یی از طالبان را مورد پرُس و جو قرار دهد، در اثرِانفجار ِ" نارنجک" یا بم ِدستی که توسط یکی ازافراد طالبان بگونۀ انتحاری انجام داده شد، به قتل رسید و چهارتن از گروه ِخاص ِکماندویی امریکا شدیداً زخمی شدند.

تعدادی از طالبان اسیر شده در مزار

آنچه درآن روزها بسیارجالب بود، این بود که رسانه های جهان ِغرب یا مطبوعات کشور های ذیدخل، آنقدر روی قضیۀ " جان واکر" امریکایی توجه بخرچ دادند که مرگ صدها یا هزارها نفرِ دیگردرمزاروقندوز راعمداً به فراموشی سپردند. بالاخره، حاکمیتِ طالبان، به روزِنهم درشهرمزار و به تاریخ یازدهم نوامبر در سمنگان پایان یافت.

دربحبوحهٔ این تلاشها، حوادث ِدیگری نیز دراینجا و آنجا رُخ میدادند. مثلاً، منابع خبری گفتند که شب ِبیست وهفتم ماه نوامبر، یعنی پس ازتصرفِ تالقان توسط نیروی های "ائتلاف شمال"، تعدادی ازافرادِ مسلح، درب ِمنزلی راکوبیدند که " اُلفسترانگبرگ" عکاس ِچهل و دو سالهٔ سویدنی درآن میزیست. باساس گزارشها، عکاس ِمذکور همینکه دروازه را می گشاید، با گروپی ازمردان ِمسلح مواجه شده و دروازه را به شدت می بندد، ولی افراد ِمسلح، ازعقب ِدروازه بالای وی شلیک نموده او را به قتل میرسانند. درگزارش آمده بود که منظور ِتفنگداران از این عمل، سرقت ِپول و وسایل داخل ِمنزل ِمذکور بوده است. باز هم هدف و ماهیتِ دقیقِ حمله آوران در تحتِ چنان شرایطِ نا استوار ِ جنگی معلوم نشد.

همچنان، بتاریخ سیزدهم ماه نوامبر، رادیو فرانسه گفت که سه تن از خبرنگاران آلمانی و فرانسوی بنام های "ستون" سی و چهارساله، "پییربیلود" سی ویک ساله و " هندلویک" چهل ساله، در اثرکمین ِگروهی ازطالبان ِشکست خورده در" خواجه بهاالدین " مربوط ولایت تخار به قتل رسیدند. خبرگزاری " رویتر" به روزبیستم ِماه نوامبراطلاع داد که چهار تن از ژورنالستها که از پاکستان به طرف افغانستان رهسپار بودند، موترِ حامل ِشان درمسیر راه توسط شش نفر تفنگدار متوقف گردید و همینکه سه نفر ژورنالیست ِخارجی و یکتن ازعکاسان ِهمراه آنها را از موترپیاده کردند، بلادرنگ بالای آنها شلیک نموده وهمهٔ آنان را به قتل رسا نیدند. ژورنالیستهای مقتول بنام های "هری برتُن" آسترالیایی، "جولیو فینتیز" هسپانوی، " ماریاکتولی" ایتالوی و " حیدری" افغان یاد میشدند. (۱۲)

تذکراین نکته نیزضروریست که امریکا، موازی با آغازِعملیات ِنظامی در افغانستان، یکمقدارمواد خوراکی و گاهی هم لباس و پوشاک را بنام " کُمکهای انساندوستانه"، توسط طیاره های (سی –۱۷) و درجهتِ اقداماتِ تبلیغاتی، ازفضا به پایین پرتاب میکرد. چنانکه منابع رسمی امریکا در اواخرِ ماه ِنوامبراعلان کردند که " امریکا تا حال مقدار سی و چهار هزار و چهار صد و چهل خریطهٔ حاوی مواد خوراکی و مجموعاً به تعداد دو ملیون بسته از این مواد را در افغانستان فرو ریخته است. " و اما در عینِ حال، درهمین تاریخ این خبرهم شنیده شد که یکی از صندوق های حاوی مواد خوراکه و کمپل که توسط "

فراشوت" از فضا پرتاب شده بود، بالای یکی از منازل رهایشی فرود آمده موجب مرگِ یک زن افغان در مزار شریف شده است."

سربازان ائتلاف شمال حین مارش درخیابان ها ی شهرکابل

برگشتِ پیروزمندانه

هنوزمناطقِ مختلفی درشرق وجنوب غرب افغانستان زیر بمباران ِسنگین ِطیاره های امریکایی کوبیده میشدند که به روز هجدهم ماه دسامبر۲۰۰۱ میلادی، سفارت ایالات متحدۀ امریکا درکابل، پس ازتقریباً پانزده سال انسداد وعدم حضور ِدیپلوماتیک، طی مراسم خاصی باز گشایی شد.به قولِ منابع امریکایی، مبلغ پنجصد وپنجاه ملیون دالربرای ساخت وساز دوبارۀ مجتمع سفارت مذکور بمصرف رسید. محمد قسیم فهیم وزیردفاعِ حکومتِ جدید و محمد یونس قانونی وزیرامورداخله به نماینده گی ازحکومت ِانتقالی دراین مراسم اشتراک نمودند.

"جیمز دابنز" نمایندۀ دیپلوماتیک امریکا دراین مراسم اظهار داشت که: **" این، یک برگشتِ پیروزمندانه است "** وی همچنان گفت: **" مردمِ افغانستان ظرفِ چند سال اخیر**

بهای هنگفتی پرداخته اند و ما برگشتیم تا در اینجا بمانیم و مردم افغانستان را کمُک نماییم، ما، دیگر از گذشته ها آموختیم و هرگز نخواهیم گذاشت که افغانستان دو باره به حالتِ سابق برگردد. " (۱۳)

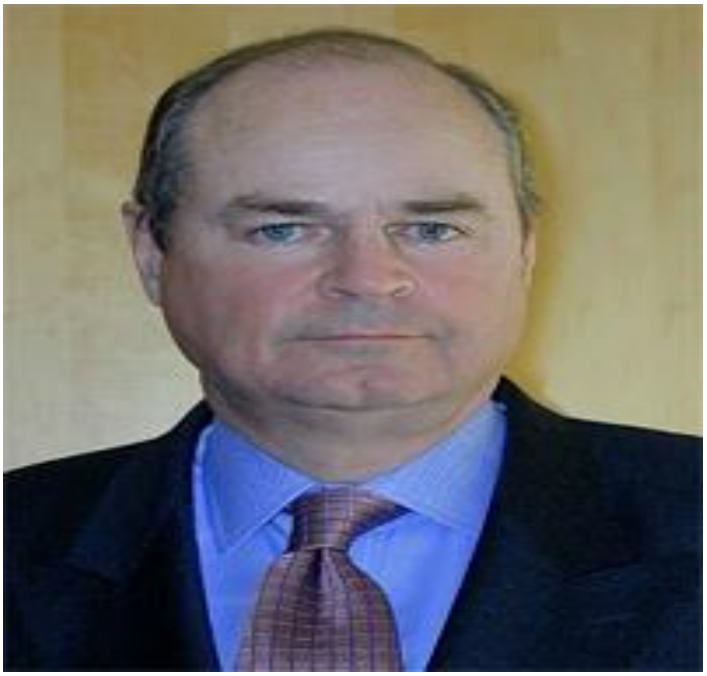

جمیز دابنز نماینده ی خاص امریکا در کابل

باید افزود که آقای " دیوید سدنی" اولین دیپلومات کونسلی امریکا در سفارت آن کشور درکابل بودکه درآغاز ِسال ۲۰۰۲ میلادی شروع بکارنمود و متعاقبِ آن، آقای "رابرت فن" بحیث سفیر امریکا وارد کابل شد ودرمیانهٔ سال ۲۰۰۴ میلادی، زلمی خلیلزاد (امریکایی افغان تبار)، کارش را بعنوان سفیر کبیر ایالات متحدهٔ امریکا در افغانستان شروع کرد.

هنوز معلوم نبود که امریکایی ها در مورد ِامنیت ِشهر کابل و آیندهٔ نظامی افغانستان پس ازسقوطِ نهایی امارت ِگروه طالبان چه اقداماتی بعمل خواهند آورد. آقای "جمیزدابنز" نمایندهٔ دپلوماتیک امریکا و "دونالد رامسفیلد" وزیردفاع آن کشور باحامدکرزی

رییس حکومت انتقالی وفهیم وزیردفاع وی ملاقات بعمل آورده اظهار داشتند که " شهرکابل مربوط هیچ جناح خاصی نیست. باید یکتعداد از نیرو های امریکایی وجامعۀ جهانی به شهر کابل آورده شوند تا مسوولیتِ تأمین امنیت رابعهده بگیرند. "رامسفیلد " وزیردفاع امریکا با تأکید میگفت که تعدادِاین نیرو ها باید ازسه هزارتا پنجهزارنفر باشد. این درحالی بود که پایتخت درهفتۀ دوم ماه نوامبر سال ۲۰۰۱م عملاً بدست نیروهای " ائتلاف شمال" افتیده بود.

بگومگو هایی میان صلاحیتدارانِ" ائتلاف شمال "، امریکایی ها و سازمان ملل درکابل، روی جابجایی تعداد نیروهای خارجی درکابل و سایر نقاطِ کشور برای چند روزی ادامه یافت و بالاخره درمرحلۀ نخست فیصله شد که از سه تا پنجهزارسرباز باید در شهرکابل غرض تأمینِامنیت مستقر شوند، ولی در روز ها و ماه های بعدی، قدم به قدم به این تعداد افزوده گشت.

شورای امنیتِسازمان ملل، باساس طرح " الخضرا براهیمی" نمایندۀ خاص سرمنشی آن سازمان برای افغانستان، بتاریخ چهاردم ماه نوامبر۲۰۰۱م با اکثریت آرا فیصله نمود تا پس ازسقوطِامارتِ گروه طالبان درافغانستان، درقدمِ اول یک ادارۀ مؤقت تشکیل گردد که عمرِشش ماهه داشته باشد. اما قبل ازآن، جلسۀ دیگری شامل جناح " ائتلاف شمال" و گروه روم به رهبری محمد ظاهرشاه بتاریخ اول ماه اکتوبر ۲۰۰۱ نیز درروم مرکز ایتالیا دایر شده بود که روی برگزاری " لویه جرگه" و تشکیل شورای وحدت ملی موافقه صورت گرفته بود. هردوی این حرکت موازی، بخشی از برنامۀ امریکا و سازمان ملل پس ازسقوط امارت گروه طالبان درافغانستان شمرده میشد.

موازی با جریانِ عملیاتِ نظامی درافغانستان، نماینده گان کشور های "۲+۶ " (ایران، پاکستان، هندوستان، چین، تاجیکستان، ازبکستان به شمول امریکا و روسیه) بتاریخ یازدهم ماه نوامبرسال ۲۰۰۱ میلادی درمقرِسازمان ملل نشستی را انجام داده و پس از بحث و بررسی مفصل، اعلامیه یی را صادر نموده و ضمن محکوم کردنِاعمال تروریستی درنیویارک، ازاعادۀ استقلالِ سیاسی، حاکمیتِملی و تمامیتِارضی افغانستان پشتیبانی بعمل آوردند و تأسیسِیک حکومت "فرا گیر" یا "حکومت با قاعدۀ وسیع" ازطریق برگزاری انتخاباتِعمومی پس ازسقوطِامارت طالبان را پیشنهاد نمودند.

ضمناً " الخضرابراهیمی"، البته با مشوره و رهنمایی های عده یی از سیاسیون افغانی و غیرافغانی مانند" بارنت روبین" امریکایی، "الیور روا" فرانسوی،" ویلیام مالی" آسترالیایی، "خلیل زاد" و "اشرف غنی" که درپشت ِپرده قرارداشتند، طرح خودش برای آیندۀ افغانستان را بگونۀ مشرح و قرارآتی، به شورای امنیت سازمان ملل تقدیم نمود:

۱-سازمان ملل باید به زودی نشستی را با اشتراکِ اتحاد شمال و نماینده گان نیرو های دیگر افغانی غرض نماینده گی ازتمام جامعه ی افغانی بر گزار نموده و برمحور " دور انتقال سیاسی" بحث نمایند.

۲- دراین نشست، باید یک شورای مؤقتی تشکیل داده شود که اشتراک کننده گانِ آن از تمام افغانستان و از اقوام و هر گوشه و کنار افغانستان نمایند ه گی کنند. در رأس چنین یک شورا، شخصیتی قرار داشته باشد که دروجودِ او نمادِ وحدت ملی تمام اقوام، مذاهب و مناطقِ کشور متبلور شده بتواند.

۳- شورای مؤقت وظیفه خواهد داشت تا درمورد ساختارِ " اداره ی انتقالی" و برنامه ی کاری آن ، پیشنهاد هایش را ارائه نماید.

۴- یک جلسه ی اضطراری لویه جرگه باید با هدف تأ یید این پیشنهاد ها دایر گردد.

۵- در اخیر باید لویه جرگه ی دومی به غرض پذیرشِ قانون اساسی دایر شود که از طرف یک کمیسیون تسوید شده باشد.

همین طرحِ پنج فقره یی نمایندۀ خاص ِسازمان ملل بود که بعداً در کنفرانس بُن مورد ارزیابی و اساسِ کارِکنفرانس قرار گرفت.

باید این نکته را نیز متذکرشد که مردم افغانستان که ازشدت ِظلم و بربریت ِرژیم های قبلی و بخصوص ازدستِ گروه طالبان و تروریستهای القاعده سخت به تنگ آمده بودند؛ نه تنها از ورودِ نیروهای ائتلاف شمال، بلکه برای نخستین باردر مسیر تاریخِ کشور، از حضور نیرو های مسلح خارجی (جامعۀ جهانی) نیز استقبال بعمل آوردند.

امریکا، غرضِ سرازیرساختن ِسربازانش به خاک افغانستان، علاوه از حادثۀ یازدهم سپتامبر وبلند کردنِ شعار ِموجودیت ِالقاعده، طالبان و تروریسم درافغانستان، به چنین تقاضا ها و همیاری های نظامی ازسوی رهبران وافسران ِجانب افغانی نیز نیاز داشت تا برای لشکرکشَی و اشغالِ افغانستان، هم تلفات انسانی کمتری داشته باشد و هم توجیه حقوقی برای اشغال افغانستان ارائه کند.

پس ایالات متحدۀ امریکا نه تنها رهبرانِ "شورای نظار"، " جنبش ملی- اسلامی" ،" حزب وحدت"، " اتحاد اسلامی" و " جمعیت اسلامی"، بقایای " شورای جهادی ننگرهار" و امثالهم را با پیشکش های بزرگ مالی و تسلیحاتی بکارگرفت، بلکه ازنیروی انسانی و تجاربِ جنگی آنان نیز علیه گروه طالبان و رسیدن ِپای خودش به خاک افغانستان استفاده بعمل آورد. این تاخت و تازنظامی امریکا بالای افغانستان و طرح برنامۀ زیرکانۀ نظامی، برای خودش تلفات جانی نداشت، ولی کلیه تلفاتِ جانی و مالی را بازهم مردم افغانستان متقبل شدند. علی رغم آنکه قربانیهای جانب افغانستان بسیاربزرگ و گسترده بود، مگرمتأسفانه گسترده گی آنهمه تلفات ِجانی ومالی در هاله یی ازابهام و سانسور ِعمدی و آگاهانه قرارداده شد و هیچ آمارِ دقیق و ضروری بدست نیامد. بتاریخ هفتم ماه جنوری ۲۰۰۲م بود که "مارک هرولد" پروفیسورِ اقتصاد دردانشگاه نیوهامیشر امریکا، تعداد کشته شده ها توسط نیرو های امریکایی در افغانستان را چهار هزار نفر اعلام نمود.

بد نخواهد بود در اینجا، گوشه یی ازآمار و احصائیۀ مربوط به استعمال سلاح، مخارج استفاده ازسلاح، تعداد تلفات ِجانی و معلومات ِدیگر را (که ازهفتم ماه اکتوبر۲۰۰۱ الی سیزدهم ماه جنوری سال ۲۰۰۲ میلادی) درافغانستان صورت گرفته است، بصورت فشرده درج نماییم:

*** تعداد بمب های ریخته شده بالای خاک افغانستان جمعاً ۱۲۰۰۰**

*** تلفات افراد غیر نظامی . . . . . رر ۴۰۰۰ نفر**

*** تلفات نیرو های امریکایی بشمول یکنفراجنت**

سی آی ای . . . . . رر ۱۶ نفر

*** تعداد سربازان امریکایی در افغانستان . . . . رر ۴۰۰۰ نفر**

*** پرواز طیارات امریکایی . . . . . پنجاه تا هفتاد مرتبه در روز**

*** مخارج هردانه بم که فرو ریختانده میشود رر ۱۰۰۰ دالر**

*** مخارج استفاده ازسلاح رهبری شده توسط لیزر رر۱۰۰۰۰۰ دالر**

*** مخارج شلیک هرموشک کروز . . . . . رر یک ملیون دالر**

*** تعداد بمب های " کلستر" که استفاده شده . . . رر ۶۰۰ دانه**

(هربمب کلستر، دارای دوصد بمب کوچکتربوده که

درساحه ی یک میدان فتبال پخش میشود و هدفها را

نابود میسازد)

*** تعداد افرادی که متعاقب حادثه یازدهم سپتامبر**

در امریکا دستگیر شده اند ۱۰۰۰نفر

*** تعداد اسیران گروه طالبان درداخل افغانستان . . . ۶۰۰۰نفر**

مخارجِ جنگ درافغانستان الی دهم ماه دسامبر. . . سه ملیارد دالر

(۱۴)

قرارگزارش های منتشرشده، درجملۀ سلاح های استعمال شده بالای افغانستان، یکی هم بمب های خوشه یی بود که یکنوعِ آنرا (سیبیو۸۷) می نامند. این نوع بمب خوشه یی، دارای دوصد و دو چرّه است که هم ساحۀ برابر به چند میدانِ فوتبال را در یک ثانیه کاملاً تخریب میکند و هم پس ازفرود آمدن به زمین، خاموش و بدون انفجارباقی می ماند تا آنکه انسان نزدیکش شود و آنگاه خودش را منفجر میکند.

دریک سندِدیگر آمده بود که امریکا درمدت زمان بین ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲، به تعداد یکهزار و دوصد وبیست و هشت بمبِ خوشه یی بالای مواضع مختلف درافغانستان

پرتاب نموده است که مجموعاً دارای دوصد و چهل وهشت هزار و پنجاه وشش عدد چّره بوده است. همچنان دراین سند گفته شده که طیاره های (بی-۵۲) امریکا، به تعداد مجموعاً ششهزار و ششصد عدد بمب دارای یورانیم ضعیف بالای افغانستان ریخته اند. باساس آمار ِمنتشرشده ازسوی خبرگزاری "اسوشیتد پرس"، ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ میلادی، امریکا طی بیست و یکهزار پرواز، جمعاً مقداربیست هزار بمب بالای افغانستان پرتاب نموده است.

آماری از تلفات جانی و مالی مردم افغانستان

دراثر بمبارانها

حال بهترخواهد بود بدانیم که " برگشت ِپیروزمندانهٔ " ایالات متحدهٔ امریکا به افغانستان به چه قیمت ِعظیم ِجانی و مالی مردم افغانستان تمام شد. آنچه بعنوانِ بخشی ازآمارِتلفات ِجانی مردم افغانستان دراینجا درج میگردد، تنها نتیجهٔ بمبارانِ هوا پیما های امریکایی و متحدان ِآن کشور است که ازقولِ منابعِ معتبرِخبرگزاری جهان ِغرب مانند " اندپندنت " ۱۳ و ۱۵ اکتوبر، " فرونتیرپُست " ۱۷اکتوبر، " بی بی سی" ۱۹اکتوبر، " گاردین " ۲۳ اکتوبر، " شیکاگوتریبیون ۲۷ اکتوبر، "هرالد سن " ۱۱ نوامبر، " فرانس پرس" و "دان" ۱۱ نوامبر سال ۲۰۰۱میلادی، "دینیوز" ۲۲ دسامبر۲۰۰۱م، " تیلی تلگراف" ۴ دسامبر۲۰۰۱م و مجلهٔ " تایم" ۲۰ ماه فبروری ۲۰۰۱م برگرفته شده اند. درعین حال باید دانست که این آمارِ تلفات، تنها مربوط به چند ماهِ سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ میلادی میشود:

*درنتیجهٔ بمباران ِمکرربالای قریهٔ " کرم " واقع در غرب ِشهر جلال آباد که بتاریخ یازدهم ماه اکتوبر۲۰۰۱م صورت گرفت، ازجملهٔ شصت منزل ِ گلِی، چهل و پنج تای آن کاملاً تخریب گردید و کمَ از کمَ به تعداد یکصد و شصت نفر از ساکنان ِآن بکا م مرگ رفتند.

*بمب هایی که بتاریخ هجدهم ماه اکتوبربالای یک مارکیت درمحل ِسرای شمالی واقع درشهرکِ "مدد " مربوط ولایت قندهار ریخته شد، به تعداد چهل و هفت غیرنظامی به قتل رسیدند.

* دراثرفرو ریختن ِبمب ِ" کلستر" بالای یک شفاخانۀ نظامی و یک مسجد در هرات که بتاریخ بیست ویکم ماه اکتوبر انجام داده شد، به تعداد یکصد نفر کشته شدند.

* دراثرِ شلیک ِماشیندارکه ازهوا توسط طیارۀ (ای.سی –۱۳۰) بالای قریه های بوری چوکر و چوکرکاریز ِقندهار صورت گرفت، جمعاً به تعدادِ نود وسه نفر کشته شدند.

*درنتیجۀ بمباران ِطیاره های امریکایی بالای قریۀ شاه آغا ویک قریۀ دیگر درجوارِآن، که در هفتاد کیلو متری شمال غرب ِقندهارواقع است، تخمیناً سه صد نفر کشته شدند، ولی فهرست یکصد و بیست و پنج نفر به اختیار منابع خبری قرارداده شد.

* دراثرِ" کارپِت بمب " که توسط طیاره های (بی-۵۲) امریکایی که بتاریخ هجدهم ماه نوامبر بالای شهرِخان آباد مربوط ولایت قندوزانجام داده شد، به تعداد یکصد و پنجاه نفرکشته شدند.

* باساس گزارش ِنمایندۀ سازمان ِملل دراسلام آباد، دراثرِشلیک ِموشک ِ" کروزِ" امریکایی بالای شرق ِشهر ِکابل، به تعداد چهارتن ازکارمندان ِ این سازمان کشته شده، چهارتن دیگرزخمی گردید و تعداد نا معلوم ِدیگر نیزبه قتل رسیدند.

* بتاریخ دهم ماه اکتوبر، یک مسجد درقریۀ سلطانپورِجلال آباد دو مرتبه مورد بمباری قرارگرفت که درنتیجۀ هردوعمل، جمعاً به تعداد بیشتراز دوصد و پنجاه نفرکشته شدند. گفته شد که دربمباران ِنخست، حدود هفتاد نفرکشته شدند، مگروقتی گروهی ازمردم به منظورنجات ِزخمی ها و گِرد آوری اجساد حاضرشدند، باردیگربمباران صورت گرفت و درمرتبۀ دوم نیز بیشتر ازیکصد نفرجانهای شان را از دست دادند.

* به روز های ۱۲ و ۲۳ اکتوبر، بالای دو مسجد در قندوز وقریۀ شاهپر در" درونته " بمباری صورت گرفت که در اثرِ آن، جمعاً یکصد و بیست و هشت نفر کشته شدند.

*قریهٔ " کرم" در اثر بمباران روز یازدهم اکتوبر، کاملاً ازمیان رفت و به تعداد بیشتر از یکصد و شصت نفر ازساکنان و مواشی آنها جان باختند.

* بتاریخ هفدهم ماه اکتوبر، داخل ِشهر ِقندهاربمباران شد و علاوه ازتخریب ده ها دُکان، به تعداد چهل وهفت نفرنیزکشته شدند. روزِدیگر، بازهم بخش دیگری ازشهربمباران گردید وعلاوه ازتخریب ِکامل ِ بازار، به تعداد چهل و هفت نفربه قتل رسیدند.

* به روزهجدهم اکتوبر، ده ها نفر دراثر بمباران ِطیارات ِامریکایی در" ترینکوت "، چهل نفر دراطراف ِکابل، شصت نفر در هرات و پنجاه تن دیگر در قندهار کشته شدند.

* بتاریخ بیست و یکم ماه اکتوبر، بالای یک شفاخانهٔ دوصد بستر و یک عمارت ِدولتی درهرات بمب ریزی صورت گرفت که اجساد ِ یکصد نفرازمیان خرابه های ناشی ازآن بیرون کشیده شد. منابع مطلع گفتند که اصل ِهدف ِمورد ِنظرِامریکایی ها، حدود سه صد متردورتر از این محل قرار داشت.

* به تعداد بیست تن به شمول نهُ کودک وقتی در " ترینکوت " کشته شدند که میخواستند توسط یکعراده تراکتوردارای تریلر، اززیربمباری فرارنمایند.

* عمل ِبمباری بالای "خیرخانه " {احتمالاً خیرخانهٔ کابل} که بتاریخ بیست وچهارم ماه اکتوبرصورت گرفت، هجده تن جان باختند و هفده منزل ِرهایشی ویران گردید. همچنان، یک پایگاه نظامی درقلعهٔ زمانخان ِکابل نابود شد و پنج نفرکشته شدند. درعین زمان، به تعداد یازده نفرازاهالی مکروریان ِکابل نیز به قتل رسیده و متعاقباً دراثرهدف گیری تانکرهای تیل (نفت)، به تعداد یکصد نفر دیگر نیز جانهای شان را از کف دادند.

* خبرنگارتایمزبنام " پال راجرز" گزارش داد که قریهٔ " چوکرکاریز " {؟} درنتیجهٔ بمبارانِ طیاره های امریکایی کاملاً ازمیان رفته و حدود نود و سه نفرساکنان آن کشته شدند. خبرنگارِ مذکور گفته است که محل ِبمباران شده، نه مرکز نظامی بود و نه آنجا مورد استفادهٔ تروریستها قرارداشت.

* همین خبرنگارگزارش داده است که به روز های ۲۳اکتوبر تا چهارم نوامبر ۲۰۰۱، دراثرحملاتِ هوایی بالای محل های رهایشی درکابل، به تعداد بیست و پنج نفربکام مرگ رفتند.

* بتاریخ بیست و ششم ماه اکتوبر، به تعداد بیست و سه تن وقتی جانهای شان را ازکف دادند که بالای قریهٔ " توری" در ولایت اُرزگان بمب ریخته شد.

* بمباری بالای قریهٔ "آق کپُرک" در ولایت بلخ که بتاریخ پنجم ماه نوامبرانجام یافت، سی و شش نفررا نا بود کرد وحملات ِنظامی دیگر که بتاریخ دهم نوامبر درکابل و مزارشریف صورت گرفت، جمعاً به تعداد یکصد و بیست و پنج نفر را کشت.

* شلیک ِموشک ِ{ کروز} امریکایی بالای شهر کابل که به روز سیزدهم ماه نوامبرصورت گرفت، موجب ِتخریب ِ دستگاه تلویزیونی " الجزیره " گردید.

* حملاتِ نظامی نیروهای امریکایی بتاریخ هفدهم ماه نوامبربالای خوست، شصت و دونفر، بالای میوند درقندهارچهل و دونفر، بالای چهاریکاردرشمال کابل بیست و هشت نفرو بالای " زانی خیل" سیزده نفر را به نابودی کشانید.

* عملیات ِنظامی نیروهای امریکایی که به روزهجدهمِ ماهِ نوامبرصورت گرفت، درولایت کنرجمعاً به تعداد یکصد و پنجاه نفر، در قریهٔ شمشاد بیست و چهار نفر ودر ولایت قندوز چهل نفر را به قتل رسا نید.

* بتاریخ بیست وپنجم ما ه نوامبر، درنتیجهٔ استفادهٔ نیرو های خارجی از بمبِ " کلستر" درقندهار، به تعداد نود و دو نفر و در ولایت قندوز هفتاد نفر جان باختند.

* خبرنگاران وشاهدانِ عینی گفتند که روزاول دسامبر ۲۰۰۱، ازجملهٔ روزهای پُرتلفات در افغانستان بود، بدین قرارکه به تعداد یکصد نفر در اثرپرتاب ِبیست و پنج بمب بالای قریهٔ " کمادو" در قندهارکشته شدند. سی تن ِدیگردرحالی کشته شدند که میخواستند با استفاده از چهارعراده تَرَک، از شهرفرارکنند. پنجاه نفر درقریه های " تکل" و " بالوت " جان دادند، بیست و هشت نفردر قریهٔ "چراگم "، بیست نفر درشهرک ِ" اگم "، پانزده نفردرمیان یک واسطهٔ ترانسپورتی، هنگامی کشته شدند که میخواستند از تهلکه فرار

نمایند. سی نفر دریک جادۀ در نزدیکی های هرات و سه صد نفر در اطراف کوه های " توره بوره " کشته شدند.

* راپورهای منتشرشده درماه دسامبر ۲۰۰۱م حاکی ازآن بود که به تعداد هفتاد نفرغیر نظامی که میخواستند غرض ِاشتراک درمراسم ِتحلیف ِاعضای دولت ِجدید درکابل اشتراک نمایند، درجنوبِ کوه های " توره بوره " توسط هوا پیما های امریکایی بمباران شدند. همچنان دراخیرهمین ماه گزارش داده شد که دراثربمبارانِ هوا پیما های امریکایی، به تعداد سه صد نفر در روستای نیازی مربوط ولایت پکتیا کشته شدند.

* هواپیماهای (بی -۵۲) و دوهلیکوپترِ امریکایی بالای قریۀ " قلعۀ نیازی " درشرق افغانستان بمب ریخت که در اثرِ آن، به تعداد ۱۰۷ نفر در داخل خانه های گِلی شان مدفون شدند.

* روزنامۀ " دی نیوز" بتاریخ اول ماه جنوری ۲۰۰۲م ازقول یکی از افرادِ ماین پاک مربوط سازمان ملل نوشت که **" آنان لیست ۱۰۳ شهروند افغانستان را در دست دارند که دراثرپرتاب ِبمب های خوشه یی امریکا، جان باخته و قریه ها، شدیداً با مواد منفجرشده ملوث گردیده اند که خطر بزرگی را متوجه مردم ِمحل و بخصوص اطفال میسازد که نیاز به پاک سازی دارند. این در حالی است که استفاده از بمب های خوشه یی در میثاق های جهانی ممنوع گردیده است. "**

اینها نمونه های کوچکی ازبمبارانها و کشتارهای بیباکانه وغیرمسوولانۀ نیرو های امریکا و ناتودرافغانستان بود که تحت ِعنوان "جنگ علیه تروریسم " درهمان هفته ها و ماه های اول ِاشغال ِ کشورصورت گرفت.

درهمان شب و روزیکه گروه طالبان و افراد القاعده رو به فرار بسوی خاک پاکستان بوده و شهرها و پایگاه های نظامی یکی پی دیگرسقوط میکردند، " دِک چینی " معاون رییس جمهور امریکا طی سخنانی در واشنگتن گفت: **" جنگ در افغانستان به زودی پایان نخواهد یافت، چنین معلوم میشود که طالبان و القاعده میخواهند خود شان را در جنو ب مجدداً جمع و جورنموده به ضد نیروهای ما بجنگند..."** اینکه آقای **" دِک چنی"** چگونه و باساس کدام معلومات ِدقیق، آنهم در بحبوحۀ فرار و بی سر وسامانی نیروهای

شکست خوردۀ القاعده و طالبان، چنین پیشبینی " داهیانه " بعمل آورد، پاسخ آنرا ازروی برنامه ها، عملیات و بازیهای بعدی سیزده سالۀ آن کشور در افغانستان و منطقه میتوان دریافت.

قبل ازآن نیز"جورج دبلیوبوش" و" تونی بلیر" گفته بودند که**" جنگ برعلیه تروریسم یک جنگِ طولانی خواهد بود که شاید هم چندین دهه دوام کند و تنها محدود به یک کشور نمیباشد. "** این اظهاراتِ صدراعظم بریتانیا نیز ریشه درهمان برنامه های درازمدت و پشتِ پردۀ ابرقدرتها در مورد افغانستان و سایر کشور های منطقه داشته و دارد.

چنین اظهارات ِصریح، آنهم ازسوی زعمای دو کشوربزرگ (امریکا و بریتانیا)، در واقع، اشارۀ روشنی است مبنی بر وجود ِطرح ها و برنامه های جهان گشایانۀ آنها و رفتن به سوی هدف های از قبل تعیین شدۀ استراتژیک به قیمت جاری ساختن سیلاب خون ِبیگناهان ِسرزمین ِافغانستان و سایر کشورها ی مورد نظر.

جرمی سکاحیل، نویسنده ی کتاب " بلَک واتر" گفته است**: " مناطقی را که ادعا میشود پناهگاه های تروریست هاست، سالها تحت تسلط ِدولت ِبریتانیا قرار داشته و انگلیسها با تمام ِخصوصیات ِمردمان ِآن به خوبی آشنا هستند و همچنان، نام ِاکثریت از رهبران ِقبایل و وابسته گان ِ نزدیکِ شان که در دوطرفِ خط دیورند زنده گی میکنند، در لیست ِمعاش ِ سیا موجود است و یا رسول سیاف، استاد و پدر معنوی خالد شیخ محمد کسی که پلان کننده و تنظیم کننده ی حادثه ی یازدهم سپتامبر خوانده میشود، یکی از رهبران قدرتمند افغانستان است. بنابرآن، جنگ با تروریسم مضحکه ای بیش نیست و فقط وسیله ایست برای رسیدن به اهداف ِ پروژۀ تسلط به جهان." (۱۵)**

همانطورکه گفتیم، حادثۀ یازدهم سپتامبر، انگیزۀ اصلی حملات ِنظامی ایالات متحده به افغانستان و عراق وگسترش ِنفوذ ِسیاسی – نظامی آن کشور به سایرنقاطِ جهان گردید. چنانکه قبلاً نیز تذکرداده شد، درجریان سالهای پسین، یک سلسله تحقیقاتِ مستقلانه یی هم ازجانبِ برخی ازدانشمندان و سیاسیونِ امریکایی پیرامون ِآنچه درعقب ِپردۀ این درامۀ خونین وجود داشت، صورت گرفت و ماحَصَل ِاین تحقیقات، بوسیلۀ کتابها، فلم ها

و مقاله های اختصاصی به توجه عامۀ مردم جهان رسانیده شد. محققان باصراحت اظهار داشتند که حادثۀ یازدهم سپتامبر در نیویارک، دراصل، پروژۀ خاص و پنهانی یی بود که توسط طراحان و استراتژیست های بلند پایه سیاسی- نظامی- استخباراتی ایالات متحده پیاده ساخته شد تا بدینوسیله، رهبرانِ آنکشور بتوانندافکارِعامۀ داخلِ امریکا وسراسرِ جهان راآمادۀ پذیرشِ اقدامات وعملیاتِ خونینِ نظامی خویش واشغالِ کشورها و مناطقِ موردِ نظر سازند. چنانکه به درازا کشانیدنِ جنگ درافغانستان، اشغالِ بی دلیلِ عراق، عدم دستگیری یا قتل اسامه بن لادن، (تا ده سال پس ازیازدهم سپتمبر)، عدمِ سرکوبی کاملِ گروه طالبان و حتا تجهیز و تقویتِ مجددِ آنها درخاکِ پاکستان، بی تفاوتی در برابرپناهگاه های اصلی طالبان و القاعده درقلمرو پاکستان، تحرکات وفعالیتهای تبلیغاتی واقداماتِ جنگی نمایشی و ناموثر"علیه طالبان و القاعده"، عدم توجه به تأمینِ صلح وامنیت درافغانستان، تجهیز نکردنِ ارتشِ این کشوربصورت کافی، جلوگیری ازتقویتِ نیروی هوایی افغانستان، دامن زدن به فسادِ اداری، عدم جلوگیری لازم ازکِشت و قاچاقِ مواد مخدر، حمایت ازجنایتکارانِ جنگی، کشاندنِ فعالیت های گروه طالبان تا آنسوی خط " دیورند" و بالاخره، گشایشِ دریچۀ تماس و مذاکره و پذیرش دوبارۀ این گروه درقدرت سیاسی، همه و همه، میتوانند تأیید گرِ نظرات و تحقیقاتِ انجام داده شده توسط محققاندر قبال حادثۀ خونین یازدهم سپتمبرباشد.

خبرگزاری "رویتر" بتاریخ بیستم ماه دسامبرگزارش داد که نیرو های امنیتی پاکستان، درحالیکه به تعداد یکصد و پنجاه وشش تن ازاعضای القاعده را که اکثر آنها یمنی، کویتی، سودانی، مراکشی و سعودی بوده و ازکوه های " توره بوره" فرارکرده بودند؛ دستگیرنموده وآنها را توسط سه عراده بس و بدون استفاده ازدستبند و بدون اتخاذِتدابیرِ امنیتی بسوی "زندان" انتقال میدادند، تعدادی ازآن ها درمسیرراه بالای محافظانِ مسلح حملۀ ناگهانی نموده با غصبِ سلاحِ آنها، بالای مؤظفینِ امنیتی شروع به تیراندازی نمودند که درنتیجۀ آن، به تعداد چهارده نفربه قتل رسیدند.منبع مذکورعلاوه نمود که بدین گونه، زندانیانِ مربوط به "القاعده" فرار کردند، ولی به اثرِتجسسِ هلیکوپترهای نظامی، تنها بیست نفر آنها مجدداً دستگیر شده و متباقی لادرک هسستند. آیا این نوع اقدامِ نا عاقبت اندیشانۀ امنیتی ازجانبِ محافظانِ پاکستانی را میتوان امرتصادفی خواند؟ چگونه ممکن است به تعداد یکصد و پنجاه نفر تروریستِ جنگ دیده و خطرناک را دریک حالتِ

فوق العادۀ جنگی و آنهم توسط عراده جات از یکجا به جای دیگر، انتقال داد، و اما دست و پای آنها را نبست؟

درماهِ جونِ سالِ۲۰۰۳میلادی، مقام های امریکایی اعلام نمودند که بیشتراز پنجصد نفراعضای گروه طالبان و القاعده را اسیر کرده اند که فردِ سوم و قدرتمندِ القاعده (خالد شیخ محمد) پاکستانی الاصل نیز درآن جمله میباشد. شیخ محمد کسی بود که باساس ادعای مقام های امریکایی، حملاتِ یازدهم سپتامبر را طرحریزی نموده بود. جالب اینست که همین فرد ِدرجه سومِ القاعده و طراحِ اصلی حملات ِخونین ِیازدهم سپتامبر نیزازخاک پاکستان دستگیر گردید. واما، این نکته را بایستی متذکر شد که در عین زمان، یعنی دربحبوحۀ حملات ِنظامی بالای افغانستان، بویژه موقع فرارِ سیل آسای اعضا و رهبران ِسازمانِ تروریستی " القاعده" و گروه طالبان از کوه های " توره بوره" بسوی پاکستان، که دراثر بمباران ِسنگین و بی سابقۀ نیروهای امریکایی به راه افتیده بود، مقام های صلاحیتدارِامریکا نخواستند رهبران ِاصلی " القاعده" مانند " اسامه بن لادن" ، " ایمن الظواهری" و دیگران دستگیرشوند. مثلاً، روزنامۀ معتبر " نیویارک تایمز" چنین نوشت: **" کوشش نیرو های نظامی ایالات متحدۀ امریکا درسال ۲۰۰۵ برای دستگیری وی (ایمن الظواهری) در افغانستان توسط " دونالد رامسفیلد" (وزیردفاع وقت امریکا) درآخرین لحظات، موقوف شد . " (۱۶)**

ناتوبه حرکت در می آید

دراواسط ِماه دسامبرسال۲۰۰۱میلادی بود که وزرای دفاع هجده کشورِعضو ِپیمان ِاتلانتیک شمالی (ناتو) دربروکسل گِرد هم آمدند تاراجع به اوضاع درآسیای میانه، بخصوص پیرامونِ اوضاع افغانستان به مذاکره پرداخته و آماده گی شان برای "جنگ علیه تروریسم" و ارسال ِسرباز به افغانستان را اعلام نمایند. " تونی بلیر" صدراعظم بریتانیا درآستانۀ این گِرد همآیی اظهار داشت که " کشورش نه تنها سرباز به افغانستان میفرستد، بلکه حاضر است فرماندهی نیرو های مشترک (ناتو) را بعهده بگیرد."

چنانکه شورای امنیت ِسازمان ِملل، بتاریخ بیستم ماه دسامبرسال ۲۰۰۱ میلادی با صدور ِ قطعنامۀ شماره (۱۳۸۶) مؤرخ ۲۰ ماه دسامبر ۲۰۰۱م خویش، اعزام ِ نیرو های چند ملیتی تحت عنوان " نیرو های بین المللی کُمک برای تأمین امنیت" یا (انترنشنل سیکورتی اسستنس فورس) با مخففِ " آیساف " را برای تأمینِ امنیت ِشهرکابل اعلام نمود. درمرحلۀ نخست، نیروهای هجده کشور ِمختلف به فرماندهی نظامی انگلیس وارد افغانستان شده اولاً تنها به منظور ِتأمین امنیت ِکابل و اطراف ِآن، درپایتخت ِکشورمستقرگردیدند. پیمان ِاتلانتیک ِشمالی درماه آگست ۲۰۰۳م رهبری آیساف را بعهده گرفت. درماه اکتوبرسال ۲۰۰۳م، شورای امنیت ِسازمان ِملل فیصله نمود تا این نیروها به سایرِمناطق ِافغانستان (مرکز، شمال، غرب، جنوب و شرقِ کشور) نیزجابجا شوند. فرماندهی این نیروها، باساس قطعنامۀ نمبر(۱۴۱۳) مؤرخ بیستم ماه جون ۲۰۰۲م شورای امنیت، بعهدۀ مسوولین ِنظامی ترکیه و بهمین سلسله، درماه فبروری۲۰۰۳، طبق قطعنامۀ نمبر(۱۴۴۴) شورای امنیت، مسوولیت ِنظامی نیروهای آیساف بدوش آلمان، هالند و سایر کشورها محول گردید. نیمه های ماه نوامبربود که به تعداد هشتهزارسربازِانگلیسی، رسماً وارد افغانستان شده ابتدا درنقاط ِ معین ِ شهرِکابل جا بجا شدند وسپس، ولایت هلمند (مرکزعمدۀ مواد مخدرونقطۀ اتصال به ایران– افغانستان و پاکستان) را برگزُیدند. سربازان ِکشورهایی که برمحورنیروهای(آیساف)واردافغانستان شدند،عبارت بودند ازفرانسه، کانادا، جرمنی، آسترالیا، هالند، بلجیم، ایتالیا، ناروی، ترکیه، کوریا، پولند، جرمنی، دنمارک، جمهوری چک، استونی، لیتوانیا، سلواکیا، هسپانیه، یونان، هنگری، ایسلند، لوگزامبورگ، پرتگال، رومانیا، کروواسی، آذربایجان، سویدن، سویس، اردن، گرجستان، لاتویا، سلوانیا، نیوزیلند، ایرلند، میسودونیا، فندلند، کروشیا، بلگراد، اطریش، البانیا، آلبانی، ارمنستان، بلغارستان، سنگاپور،امارات ِعربی و سایرکشورهای اعضای پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) به تدریج و یکی پی دیگر بخاک افغانستان سرازیرشده و درشهر ها و ولایات مختلف ِکشور مستقر گردیدند.

اینک، تعداد سربازان ِهریک از کشورهای جهان، پس از سال ۲۰۰۱م وقبل ازافزایش بعدی در خاک افغانستان تذکر داده میشود:

ایالات متحدۀ امریکا ۷۸۴۳۰سرباز

بریتانیا . . . . ۹۵۰۰ سرباز	
جرمنی . . . . . ۴۳۵۰سر باز	
فرانسه . . . . . ۳۷۵۰ سر باز	
کانادا . . . . . ۲۸۳۰ سرباز	
ایتالیا ۳۳۰۰سرباز	
هالند ۱۷۷۰سرباز	
پولند ۱۱۳۰سرباز	
آسترالیا ۱۵۵۰سرباز	
اسپا نیا . . . . . ۱۴۱۵سر باز	
دانمارک . . . . . ۷۵۰سر باز	
ترکیه . . . . . ۱۷۱۰سر باز	
ناروی . . . . . ۵۰۰سر باز	
آلبانی . . . . . ۲۵۰سر باز	
ارمنستان . . . . . ۷۵سر باز	
اتریش . . . . . ۳سر باز (یا مشاور)	
آذربایجان . . . . . ۹۰سر باز	
لژیک ۵۹۰سرباز	
بوسنی . . . . . ۱۰سر باز	
بلغارستان ۵۲۵سرباز	

کرواسی	**۲۸۰سر باز**
استونی	**۱۵۵سر باز**
فنلا ند	**۱۱۵سر با ز**
گرجستان	**۹۲۵سربا ز**
یونان	**۷۵سر باز**
مجارستان	**۳۴۰سر باز**
آیسلند	**۳سر باز(یا مشاور)**
ایرلند	**۷سرباز (یا مشاور)**
اردن	**۶ سرباز (یا مشاور)**
لتونی	**۱۷۰سر باز**
لوگزامبورگ	**۹سرباز (یا مشاور)**
لیتوانی	**۲۴۵سر باز**
مغولستان	**۴۰سر باز**
مونته نگرو	**۳۰سرباز**
نیوز لند	**۱۵۵سر باز**
لهستان	**۲۵۰۰سر باز**
رومانی	**۱۱۴۰ سر باز**
سنگاپور	**۴۰سر باز**
اسلواکی	**۲۹۰سربا ز**

سوئد . . . . ۵۰۰سر باز

مقدونیه ۲۱۰سرباز

اکراین . . . . . . ۱۵سر باز (یا مشاور)

امارات عربی . . . . ۲۵سر باز

مجموعاً . . . . . . ۱۰۷۱۴۸ سرباز (۱۷)

باید علاوه نمود که تعداد ِسربازان ِکشورهای متذکره و سهمگیری سایر اعضای " ناتو" به مرورِ زمان افزایش یافتند. مثلاً، ایالات متحده، پس از پیروزی باراک اوباما درسال ۲۰۰۹م درامریکا، به تعداد سی هزارسرباز دیگرنیز به افغانستان فرستاد و بریتانیا، تعداد سربازانش را ازهشت هزار و سه صد هشتاد نفر به بیشتر ازده هزارنفر بالا بُرد. همچنانیکه بعضی از اعضای "ناتو"، باساس مخالفت ِافکار ِعامۀ کشورهای شان و یا تهدید روزافزونی که متوجه سربازانِ شان درخاک افغانستان بود،عساکرِشان را ازآن کشور، به مرور زمان خارج کردند. این نکته نیز قابل یاددهانی است که هرچند کشورهای متذکره، درچارچوب " آیساف" به قدرِلزوم دیدِ شان سرباز به افغانستان فرستادند، و اما، هریک ازاین کشور ها درعین حال، سیاست های برخاسته ازبسترِمنافع ملی خود شان را نیزعملاً درافغانستان بکارمیگرفتند. بهمین ملحوظ بود که ظرف ده سال (۲۰۰۱تا ۲۰۱۱میلادی) غالباً عملکردهای آنان درجهت ِتأ مینِ امنیت، مبارزه با تروریسم، برخورد با دولت افغانستان، شیوۀ کار و برنامۀ باز سازی، طرز ِدید و ملاحظه پیرامون گروه طالبان، تحلیل سیاست های پاکستان و سایر همسایه ها و امثالهم، همخوانی نداشت. اگرکشورهای اروپایی دراوایل، با اهداف و تصامیم جدی تربه منظور تأمین امنیت و باز سازی افغانستان وارد این کشورشده بودند، وقتی متوجه سیاست های نادرست و انحرافی جورج دبلیو بوش و بی علاقه گی وزارت دفاع امریکا نسبت به آیندۀ افغانستان وتغافل عمدی آنها نسبت دست اندازیهای همسایۀ جنوب شرقی آن (پاکستان) بالای افغانستان گردیدند، دست ازجدیت ها و تطبیق اصولی و دلسوزانۀ برنامه های انکشافی خویش برداشتند.

حامد کرزی که دیگر بمثابهٔ رییس جمهور ِدورهٔ انتقالی شناخته شده بود، طی مصاحبه یی با روزنامهٔ " واشنگتن پُست" گفت: " امریکا نباید افغانستان را نا دیده بگیرد. وی قول داد که تروریسم را ازکشور ریشه کَن نماید و کارِ تروریستان را یکسره کند. او اضافه کرد که **" ملا عمر مرتکب جنایت شده و هزاران نفر را کشته است . . . عمر، تروریستها را به اینجا آورده و مردم را قصابی کرده است ، او باید محاکمه شود." (۱۸)**

سخنها و وعده هایی که نه تنها ظرف سیزده سال زعامت وی هرگزعملی نشد، بلکه تروریستها و رهبرآنها (ملاعمر) را " برادر" نیز خطاب نمود و سایر تروریستها را "برادران ناراض " خواند. (طی صفحات آینده، توضیحات بییشتری در این زمینه تقدیم خواهد شد)

منابع فصل سوم

(۱) نشرات شبکه ی تلویزیون سی.ان.ان امریکا

(۲) همان منبع

(۳) کتاب " لحظات تصمیم گیری " به قلم جورج دبلیو بوش رییس جمهوروقت امریکا

(۴) مقالهٔ نشرشده در " انترنشنل دیفلپمنت ستدیز" مربوط به یونیورستی هلیفکس کانادا

(۵) همان منبع

(۶)رسانه های مختلف افغانستان

(۷) ویکی پدیای آزاد

(۸) نشرات دولتی و رسانه های داخلی افغانستان

(۹) سخنرانی جورج دبلیو بوش قبل ازحمله به عراق- منتضره ی تلویزیون سی.ان.ان

(۱۰) خبرگزاری بی بی سی- چهارم ماه مارچ ۲۰۱۲م – برگرفته شده از "آرتورشلزینگر" تاریخ نویس امریکایی

(۱۱) ماهنامهٔ " اندیشهٔ نو" - شماره ۱۱۲ – ماه جنوری ۲۰۱۳م چاپ کانادا

(۱۲) نشریهٔ " پیمان ملی " – ماه می سال ۲۰۰۳- به نقل از خبرگزاری "ایترتاس" روسی

(۱۳) خبرگزاری " ایرنا " وسرمقالهٔ روزنامهٔ " نیویارک تایمز"- فبروری ۲۰۱۰م

(۱۴) شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – یازدهم سرطان سال ۲۳۹۲خورشیدی

(۱۵) فهرست منتشر شده از سوی صلیب سرخ بین المللی

(۱۶) " جنگ افغانستان " به قلم پیترتامسن – صفلحات ۶۴۱ و ۶۴۲- چاپ نیویارک.

(۱۷) برگرفته شده از متن قانون اساسی جدید افغانستان

(۱۸) وبسایت " کژلتی " امریکایی

فصل چهارم

کنفرانس بُن، تشکیل حکومت انتقالی و پیامد های آن

هنوزعملیاتِ تصفیه وی علیه گروه طالبان ومقاومتهای پراگنده ازسوی آنها درنقاطِ مختلفِ افغانستان ادامه داشت که سازمان ملل با همکاری مقام های امریکایی، طرحِ تدویرِ یک کنفرانسِ "بین الافغانی" تحتِ نظارتِ سازمان ملل را اعلام نمودند.

کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل به تأیید این طرح، حمایتش از تدویرِچنین کنفرانس رااعلام نمود وحکومتِ جرمنی نیزآماده گی خودش مبنی بر پذیرایی ازاشتراک کننده گانِ کنفرانس درآن کشور را نشان داد. دیپلوماتهای امریکایی دراین زمینه نیزداخل فعالیت شده بمنظورِساختارِیک حکومتِ مؤقت و انتقالی درکابل، تنها با چهارجناحِ معین مانند " ائتلاف شمال" به رهبری برهان الدین ربانی، " گروه روم" تحتِ رهبری محمد ظاهر شاه، " گروه قبرس" تحتِ نظر "جریر" عضو سرشناسِ حزب اسلامی گلبدین حکمتیار به شمولِ آقایان دکتر جلیل شمس و دکتر عزیزالله لودین که عمدتاً مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران بودند و نماینده های (پشتون تبار) از پشاور پاکستان به رهبری سید حامد گیلانی که درواقع، حمایتِ حکومتِ پاکستان را با خود داشتند، به شمول انورالحق احدی و آصف محسنی تماس برقرارنمودند. یعنی امریکا درترکیبِ این کنفرانسِ بین الافغانی، برای تشکلاتِ سیاسی مستقل، شخصیت های علمی، حقوقی و مبارزاتی مربوط به نسل روشنفکرِ آگاهِ افغانستان مقیم درداخل و خارج کشور و نماینده های واقعی مردم افغانستان که متحملِ قربانیهای بیحساب شده بودند، ازهمان وهلهٔ اول، جایی و ارزشی قایل نشد، بلکه صرفاً ملحوظاتِ تنظیمی، قومی، زبانی، محلی ووفاداری

به منافع جانبِ امریکا رامدنظرگرفت. درحالیکه این قشرِآگاهِجامعهٔ افغانی، چه درسالهای ماضی و چه درجریان سالهای مقاومتِضد نیروهای اشغالگرروسی، وظیفهٔ میهنی شان برای حصولِآزادی مجددِ افغانستان را از راه های مختلف (قلمی، سیاسی، تبلیغاتی، دیپلوماتیک و مسلحانه) انجام داده و هنوز هم آمادهٔ خدمتگزاری های وطندوستانه بودند.

علاوه ازآن، مقام های امریکایی ازهمان وهلهٔ نخست نخواستند موضوعِمهم وسرنوشت سازِ مربوط به تشکیل نظامِسیاسی جدید و انتخابِ زعیمِملی را بعهدهٔ خود مردم (درداخل افغانستان) بگذارند که حق طبیعی و قانونی آنها بود.

نمایی ازجلسات کنفرانس (بُن) دراوایل ماه دسامبر سال ۲۰۰۱

جلساتِکنفرانسِبُن به اشتراک سی نفرازنماینده های جوانبِمختلفِگروه های مسلحِافغان، نمایندهٔ سازمان ملل وکشورهای امریکا، آلمان، انگلستان، هند، پاکستان وهمچنان، هیأت سه عضوی امریکا (زلمی خلیل زاد، اشرف غنی احمدزی و فاطمه

ضیایی) بمثابهٔ نماینده های خاصِ ایالات متحده و یا بعنوان ِعناصر ِافغان – امریکایی با نفوذ و فعال درجریان کنفرانس ِمذکور، به تاریخ بیست ودوم ماه نوامبرسال ۲۰۰۱ میلادی دریکی ازساختمان های تاریخی درشهرکوچکِ "کونگیس وینتر" و درهوتل مجللی بنام "کاخ پیترزبورگ" آغازگردید و تا روز پنجم ماه دسامبرهمین سال ادامه پیدا کرد. ترکیب اعضای کنفرانس مذکور چنین بود:

*** ازجبهه متحد اسلامی یا " ائتلاف شمال" ۱۱ نفر**

بریاست محمد یونس قانونی ، جمعا ! .....

*** ازگروه روم یا طرفداران محمد ظاهرشاه**

به ریاست عبدالستارسیرت ، جمعاً ۱۱نفر

*** ازگروه قبرس . . . . . جمعآ ۳ نفر**

به ریاست همایون جریر

*** گروه پشاور به ریاست سید احمد گیلانی جمعاً ۳ نفر**

البته ازهرگروه ِمتذکره، تعداد بیشتری غرض اشتراک درکنفرانس حضوریافته بودند، ولی ازمیان همهٔ آنها، یازده نفربمثابهٔ نماینده هایی که میتوانند در کنفرانس اشتراک نموده و اظهار رأی و نظر نمایند، برگزُیده شدند. یا ازجملهٔ حدود پنجاه نفرمجموع اعضای هیأتها، تنها ۳۰ نفر آنها حقِ رای دهی و ابرازِ نظر دراین کنفرانس راه یافتند.

درجریان کنفرانسِ نهُ روزه، بگو مگو های داغی میان نماینده گان ِجناح های ذیدخل، بخصوص روی موقعیت ِسیاسی آینده، تقسیم کرسی های دولتی و وزنهٔ قومی صورت گرفت. برهان الدین ربانی که خودش را دو باره در ارگ ِجمهوری کابل جابجا کرده بود، دربرابر بخشهای مختلفی از پیشنهادها، بحث ها و فیصله های کنفرانس ِبُن، مغایر ِخواست وفیصلهٔ نماینده اش (محمد یونس قانونی)، ابراز ِمخالفت میکرد. بنابرآن، بخاطرآنکه کنفرانس زودتربه نتیجه برسد،علاوه ازلخضرابراهیمی، مقام های کشورهای انگلستان،

جرمنی، روسیه ، ایران و امریکا، با توصیه های دیپلوماتیک و گاه تهدید آمیز تلاش کردند ربانی را به پذیرش فیصله های کنفرانس متقاعد سازند. همچنان،عناصرِمتنفذِ پشتِ پرده، بالای رؤسای هیأتهای دیگرِافغانی نیزغرضِ کوتاه آمدن در تقاضا های شان و پذیرش فیصله ها فشاروارد میکردند. چنانکه برهان الدین ربانی درآن روزها اظهار نمود : **"** درکنفرانس بُن، نباید راجع به حکومت آیندۀ افغانستان تصمیم گرفته شود . . . من گفتم اگر نمایندۀ ما در این کنفرانس تحت فشار قرار دارد، میتواند کنفرانس را ترک نماید..." **(۱)**

گفته شده که زلمی خلیل زاد نمایندۀ افغان تبارِ ایالات متحده، "ربانی" را ازجرمنی و از طریق تلفون تهدید نمود تا فیصله های کنفرانس بُن را پذیرفته به تسلیمدهی قدرت برای حامد کرزی آماده شود.

دریکی ازنشریه های " انترنشنل دیفلپمنت ستدیز" یا آموزشهای انکشاف بین المللی، شعبۀ دانشگاه هلیفکسِ کانادا از قولِ خبرگزاری (پی بی اس) آمده است که **" کالین پاول وزیر امور خارجۀ امریکا، خطاب به گردانندہ گانِ کنفرانس گفته بود دَربِ کنفرانس را به روی آنها {هیأت های افغانی} ببندید و مگذارید پا را بیرون نهند، اگر آنها را { قبل از ایجاد توافق} رها نماییم، گِردآوری مجددِ آنان مشکل خواهد بود... "(۲)**

ازمعایبِ بزرگِ کنفرانسِ (بُن)،علاوه ازآنکه دوراز دید و دخالت ملت افغانستان دایرشد، کاملاً تحتِ کنترول، حمایت ودخالتِ خارجی ها نیز جریان یافت. همچنان همانطور که گفتیم، از یکطرف کمبود بزرگ این کنفرانس، نبودِ قشرِ روشنفکر، تحصیل کرده، آگاه، ملی گرا و غیر وابستۀ افغانستان بود و ازسوی دیگر، پایه های اساسی مطالبِ موردِ بحث و تلاشهای اشتراک کننده ها را، متأسفانه گرایشهای تنظیمی (حزبی)، قومی و زبانی و عمدتاً تقسیم کرسی های دولتی تشکیل میداد. درحالیکه شرایطِ متذکره، از خواست اصلی ملت افغانستان و نیاز های زمان، فاصله داشت و دارد.

گفته شد که سفیر پاکستان درآلمان که یکی ازجنرالانِ سابقه دارِ شبکۀ جاسوسی ارتش پاکستان بود، دست ازمداخله درکنفرانسِ بن برنداشت. چنانکه حاجی عبدالقدیرسابق رییس شورای مشرقی را که دراین کنفرانس اشتراک داشت، با وعده و وعید هایی تحریک نمود

تا موضوع مربوط به " استحقاقِ پشتون ها " در دولتِ آیندهٔ افغانستان را جدی بگیرد و یا جلسه را ترک گوید. زیرا تدویر کنفرانسِ بنُ با آن ترکیب و برنامه یی که دایر شد، درباطن مورد پذیرش مقام های پاکستانی نبود.

به هرحال، نقشِ زلمی خلیلزاد درسمت وسو دادنِ اوضاع سیاسی– اقتصادی افغانستان و بازیهای پشتِ پرده، بخصوص از اواخرسال ۲۰۰۱ میلادی به بعد، آشکارا و مؤثربود.

قبل ازآنکه فیصله های نهایی کنفرانسِ بنُ را درج این صفحه نماییم، اسمای نماینده های اشتراک کننده در کنفرانس را قرار آتی متذکرمیشوم:

<u>ازجبههٔ متحد اسلامی ضد طالبان:</u>

محمد یونس قانونی (ازرهبران شورای نظار و بعداً وزیرامورداخله و رییس پارلمان)

خانم آمنه افضلی

حاجی عبدالقدیر (بعداً وزیر شهرسازی و باز مقتول درشهر کابل)

سید حسین انوری (بعداً والی هرات و ...)

مصطفی کاظمی (بعداً وزیر تجارت و باز مقتول در بغلان)

میرویس صادق

عارف نوروزی

محمد ناطقی (بعداً سفیر در لیبی)

عباس کریمی

داکترهاشم فهیمی

عبدالله

<u>از جریان قبرس :</u>

همایون جریر (ازحزب اسلامی گلبدین)

داکترجلیل شمس

داکترعزیزالله لودین (بعداً رییس ادارۀ مبارزه با فساد اداری)

<u>ازجریان روم (طرفداران محمد ظاهرشاه) :</u>

عبدالستار سیرت

داکتر زلمی رسول (بعداً وزیر صحت عامه و امورخارجه)

عزیزالله واصفی

سیما ولی

هدایت الله امین ارسلا

محمد اسحاق نادری

محمد امین فرهنگ (بعداً وزیر تجارت)

مصطفی ظاهر (بعداً رییس ادارۀ محیط زیست)

رنا منصوری

پاچاخان زدران

عبدالرحیم وردک(بعداً وزیر دفاع)

<u>ازجریان پشاور :</u>

انورالحق احدی (بعداً وزیر مالیه و تجارت)

سید حامد گیلانی

حفیظ الله محسنی

باید متذکرشد که مجموع اعضای هیأتِ جبههٔ متحد که ازکابل رهسپارآلمان شده بودند، بالغ بربیست وشش نفرمی شدند. مجموع اعضای هیأت گروه روم نزُده نفربود و ازگروه پشاور هفت نفر و همچنان ازگروه قبرس ده نفربودند که ازجملهٔ همهٔ آنها، همان تعدادی غرض اشتراکِ مستقیم درجلساتِ رسمی کنفرانس برگزُیده شدند که از آنها در بالا نام برُدیم.

همچنان ذوات آتی نیز به نماینده گی از دولت امریکا وسازمان ملل دراین کنفرانس اشتراک داشتند:

رحمت الله موسی غازی

انجنیر عبدالحکیم

الخضرابراهیمی نماینده ی سازمان ملل

زلمی خلیل زاد نماینده ی ایالات متحده

اشرف غنی احمد زی

فاطمه ضیایی

احمد فوزی سخنگوی سازمان ملل **(۳)**

آنچه پس ازجرو بحث های داغ و طولانی میان نماینده های اشتراک کننده در کنفرانس ِبُن وپس از فشارهای دیپلوماتیک و مشوره های سازمان ملل، به فیصله وتصویب رسید، عمدتاً عبارت بود از:

تشکیلِ ادارهٔ مؤقت یا حکومت ِعبوری برای مدت شش ما تشکیل حکومت انتقالی برای دو سال

تدویر " لویه جرگه" غرضِ تدوینِ قانون اساسی جدید ظرف هجده ماه (یا دوسال)

تدویرِ انتخابات غرض گزُینش ِ رییس جمهور کشوروتدویر انتخابات غرض تشکیل پارلمان

احیای مجدد ِسیستم ِقضایی کشور

تشکیلِ اردوی ملی

برقراری روابطِ خارجی با ممالک جهان

ساختمان مجددِ افغانستان و تأمین امنیت توسط نیروهای بین المللی بنام "ایساف " یا (International Security Assistance Fours). (۴)

یکی دیگرازموضوعات ِبحث برانگیزدرکنفرانس ِمذکور، تعیینِ رییس ِجمهورِمؤقت بود. درابتدا، محمدیونس قانونی که بمثابهٔ نمایندهٔ " جبههٔ متحد" یا " ائتلاف شمال" از سوی برهان الدین ربانی دراین کنفرانس فرستاده شده بود، تلاش بخرچ میداد تا آقای ربانی درموقعیت ِرییس جمهورِ مؤقت قرارداشته باشد. طرفداران ِمحمد ظاهرشاه سعی داشتند تا نظام سلطنتی رااحیا نموده محمد ظاهرشاه را بعنوان پادشاه به افغانستان برگردانند، ولی، شرایط ِخاص ِفکری – سیاسی پس از تحولات ِسالهای پسین درکشور، و فعل و انفعالات ِنظامی و جهادی ونیز، مخالفتِ نمایندهٔ ایران و روسیه مانع خواست ِپیروان ِشاه سابق میشد. هیأت ائتلاف ِشمال، علی رغم آنکه عملاً کابل را متصرف گردیده و ازاین ناحیه برگِ برنده یی دردست داشت، بازهم، ملاحظات ِخارجی و داخلی زیادی پیش پایش قرار گرفته بود. درعین وقت، ایالات متحدهٔ امریکا، مُهرهٔ مورد ِنظر ِخودش را داشت که دراوایل، ازشناخت و اعتبار ِکافی درمیانِ مردم افغانستان بهره مند نبود. شخص ِمورد ِنظر، عبارت از آقای حامد کرزی بود که بعداً ریاست ادارهٔ مؤقت، ریاست دورهٔ انتقالی و کرسی ریاست جمهوری را (طی دو دوره پس از به راه اندازی انتخاباتِ) که گفته شد توأم با تقلب ها، دست بُرد ها و اعتراض های گستردهٔ جوانب ِمختلف بود، به عهده گرفت.چون بحث ها روی این موضوع بسیارداغ گردید، طرفین چنین فیصله نمودند تا آنرا به رأی اعضای کنفرانس بگذارند. درنتیجهٔ رأی گیری یی که صورت گرفت،

سربازان "ائتلاف شمال" درحال یورش بسوی کابل

سیرت نماینده ی محمد ظاهرشاه یازده رأی و حامد کرزی تنها دو رأی را از آنِ خود کرد که بدین حساب، رأی عبدالستار سیرت نسبت به سایرِ نامزد ها، اکثریت پنداشته میشد، ولی ازآنجاییکه ازیکطرف وی براساس طرزدید خارجی ها نه پشتون تبار، بلکه ازبیک تباربود و ازسوی دیگر، ابرقدرتِ امریکا وکشورهای همسایه برآقای حامد کرزی نظرداشتند، بنابرآن درنهایت، بگونهٔ تحمیلی ومصلحتی، آقای "سیرت " عقب نشست و حامد کرزی بحیثِ رییسِ جمهورِ مؤقت پذیرفته شد. چنانکه دراسنادِ منتشرشده آمده بود که "پاول" وزیرامورخارجهٔ وقت امریکا، قبل ازکنفرانس بُن، یکی از دیپلوماتهای ورزیدهٔ آن کشور بنام "جیمزدابنز" را مؤظف ساخته بود تا شخص "مناسب" را بعنوانِ رهبرِ جدیدِ دولتِ افغانستان پس از سقوطِ امارتِ طالبان جُست و جو و معرفی نماید. "جیمزدابنز"، حینِ تماس با مسوولینِ ادارهٔ سی.آی.ای، اسم حامد کرزی را شنید وجنرال " تامی فرانک" فرماندهٔ عمومی نیرو های امریکایی درآستانهٔ سقوطِ گروهِ طالبان، نیز او را تأیید نمود. "دابنز" همچنان از داکترعبدالله وزیر امورخارجهٔ دولت برهان الدین ربانی ومقام های ترکیه وسایر شخصیت های مهم افغانی و غیرافغانی درمورد حامد کرزی نظرخواهی بعمل آورده موافقت آنها را حاصل نموده بود. پس ازآن بود که (آی.اس.آی) پاکستان، نمایندهٔ روسیه و معاون وزارت امورخارجهٔ ایران نیز تأییدیهٔ شان را دراین زمینه اعلام نمودند.

"ابراهیمی" نمایندۀ سازمان ملل، طی مصاحبه یی با یکی از خبرگزاریها گفت :**" حامد کرزی یگانه شخص مناسب برای رهبری افغانستان بود. این نظردر میان پشتونها، جبهۀ شمال، مقام های پاکستانی و ایرانی هم وجود داشت... هرکسی فهرستی از نام ها را نزد خویش داشت، اما کرزی مورد پذیرش همه بود و بهمان دلیل، او را برگزیدند."**

محمد یونس قانونی رییس هیأت " ائتلاف شمال" و بعداً رییس پارلمان گفت:

" وقتی واردِ بنُ شدم و جلسه تشکیل شد، دیدم که فضا طوریست که از قبل برای افغانستان حکومت ساخته اند."

گفته شده که درگزُینش ِحامد کرزی بحیث ِرییس ِحکومتِ مؤقت، زلمی خلیلزاد نیزازطرف ِمقام های امریکایی نقش ِعمده داشته است. گرچه این رویداد، بالای برهان الدین ربانی که تا آنگاه عملاً برکرسی ریاست جمهوری تکیه زده بود.

و همچنان به طرفداران محمد ظاهر شاه گران آمد، اما از آنجا که گفته اند " آبِ زورسر بالا میرود "، درنهایت، چاره یی جزتمکین دربرابرِ آن نداشتند. جالب این بود که حامد کرزی اصلاً درجلسات کنفرانس بُن حاضرنبود وتنها یک پیام شش دقیقه یی توسط تلفون ستلایت از داخل اُزرگان عنوانی کنفرانس فرستاد.

مقام های جرمنی که درعین حال، میزبان ِکنفرانس بُن بودند، دراین شب و روزاعلام نمودند که هرگاه جناح های افغانی مخالف هرچه زود تر روی تأسیسِ یک حکومت ِعبوری تحت نظرِ سازمان ملل به توافق برسند، آن کشور حاضر است مبلغ شش ملیارد و ششصد ملیون دالر بمنظور تطبیق بخش اول پروژۀ بازسازی افغانستان کُمک نماید. (درسالهای بَعدی گزارشها حاکی از آن بود که آلمان ظرف چهارده سال پس از۲۰۰۱، مجموعاً مبلغ سه ملیارد دالربرای " باز سازی " افغانستان مساعدت نموده است)

الخضرابراهیمی نمایندۀ سازمان ملل درکنفرانس بن

و همچنان به طرفداران محمد ظاهر شاه گران آمد، اما از آنجا که گفته اند " آبِ زورسر بالا میرود "، درنهایت، چاره یی جزتمکین دربرابرِ آن نداشتند. جالب این بود که حامد کرزی اصلاً درجلسات کنفرانس بُن حاضرنبود وتنها یک پیام شش دقیقه یی توسط تلفون ستلایت از داخل اُزرگان عنوانی کنفرانس فرستاد.

مقام های جرمنی که درعین حال، میزبان ِکنفرانس بُن بودند، دراین شب و روزاعلام نمودند که هرگاه جناح های افغانی مخالف هرچه زود تر روی تأسیسِ یک حکومت ِعبوری تحت نظرِ سازمان ملل به توافق برسند، آن کشور حاضر است مبلغ شش ملیارد و ششصد ملیون دالر بمنظور تطبیق بخش اول پروژۀ بازسازی افغانستان کُمک نماید. (درسالهای بَعدی گزارشها حاکی از آن بود که آلمان ظرف چهارده سال پس از۲۰۰۱، مجموعاً مبلغ سه ملیارد دالربرای " باز سازی " افغانستان مساعدت نموده است)

حامد کرزی کابینهٔ حکومت مؤقت را تشکیل میدهد

بالاخره، حامد کرزی، پس ازانتسابش بحیث رییس جمهور ِحکومت ِمؤقت، به روزدوازدهم ماه دسامبر ۲۰۰۱ وارد کابل شد. وی، قبل ازآنکه سایرِ امورِ مربوط به آیندهٔ حکومت داری را تدارک ببیند، اشخاصِ آتی را البته باساس تعیینات قبلی درچارچوبِ کنفرانس بُن بحیث اعضای کابینهٔ ادارهٔ مؤقت تعیین نمود:

سیما ثمر معاون رییس جمهور و مسوول وزارت امور زنان

محمد قسیم فهیم معاون رییس جمهور و مسوول امور دفاعی کشور

حاجی محمد محقق معاون رییس جمهور و مسوول وزارت پلان

شاکرکارگرمعاون رییس جمهور و مسوول وزارت آب و برق

هدایت امین ارسلا معاون رییس جمهور و مسوول وزارت مالیه

دکتر عبدالله عبدالله مسوول وزارت امور خارجه

محمد یونس قانونی مسوول وزارت امور داخله

سید مصطفی کاظمی مسوول وزارت تجارت

محمد الم رزم مسوول وزارت معادن و صنایع

عارف نوروزی مسوول وزارت صنایع خفیفه

سید مخدوم رهین مسوول وزارت اطلاعات و فرهنگ

عبدالرحیم مسوول وزارت مخابرات

میرویس صادق مسوول وزارت کار و خدمات اجتماعی

محمد حنیف بلخی مسوول وزارت حج و اوقاف

عبدالله وردک مسوول وزارت شهدا و معیوبین

عبدالرسول امین مسوول وزارت معارف

شریف فائز مسوول وزارت تحصیلات عالی

سهیلا صدیقی مسوول وزارت صحت عامه

عبدالخالق فضل مسوول وزارت فواید عامه

عبدالملک انور مسوول وزارت انکشاف

حاجی عبدالقدیر مسوول وزارت انکشاف شهری

محمد امین فرهنگ مسوول وزارت باز سازی

سلطان امین سلطان مسوول وزارت برگشت مهاجرین

سید حسین انوری مسوول وزارت زراعت

حاجی منگل مسین مسوول وزارت آبیاری

عبدالرحیم کریمی مسوول وزارت عدلیه

دکتر عبدالرحمن مسوول وزارت ترانسپورت و توریزم

و امان الله زدران مسوول وزارت سرحدات (۵)

"کولین پاول " وزیر امور خارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا، درآغاز ِکار ِحامد کرزی بحیث رییس ادارهٔ مؤقت، وارد کابل گردید وضمن دیدار با او و اعضای کابینه اش، اعطای وجه پنجصد ملیون دالر امریکایی برای حکومت نوبنیاد وی را اعلام نموده اظهارداشت که مساعدتهای پولی بیشتری صورت خواهد گرفت.

یکی ازتلاشهای مقدماتی حامد کرزی این بود که بتاریخ هجدهم و نزدهم ماه دسامبر، به روم مرکز ایتالیا سفرنموده و با محمد ظاهر، پادشاه مخلوع که درآن زمان هشتاد و هفت سال داشت، ملاقات بعمل آورد. منظورِ وی ازاین ملاقات این بود تا باساس فیصلهٔ مقام های امریکایی، سازمان ملل و خواستِ برخی از رهبران قبایل، ضمن ادای احترام و سپردن ِتعهدات ِلازمه به پادشاه سابق، اورا بکابل دعوت نماید. محمد ظاهر، همینکه اطمینان هایی ازجانب حامد کرزی به نماینده گی ازمقام های خارجی، بخصوص امریکا و انگلستان حاصل نمود، یک جلد قرآن را برای آقای کرزی هدیه کرد (که درقاموس خانوادهٔ سلطنتی ظاهرشاه مفهوم خاصی را افاده میکرد.)

محمد ظاهر شاه حین اهدای یک جلد قرآن برای حامد کرزی در ایتالیا

محمد ظاهرشاه متعاقباً بتاریخ هجدهم ماه اپریل سال ۲۰۰۲م رهسپارافغانستان شد.

بیست و دوم ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، مراسم ِمربوط به تحویلدهی رسمی قدرت از سوی برهان الدین ربانی برای حامد کرزی رییس ادارۀ مؤقت درکابل دایرگردید. در این مراسم، سران ِتنظیم های اسلامی، " قوماندانان جهادی" اعضای کوردیپلوماتیک مقیم کابل، "تامی فرانک" فرماندۀ نیروهای بین المللی درافغانستان، "الخضرابراهیمی" نمایندۀ سازمان ملل، نماینده گان کشور های مختلف، محمد ظاهرشاه سابق پادشاه افغانستان، جناح های ذیدخل درکنفرانس بُن، کمال خرازی وزیرامورخارجۀ ایران، وزیرامورخارجۀ پاکستان وسایرین اشتراک نموده بودند. برهان الدین ربانی طی صحبت ِمختصرکه پس ازازتحویلدهی قدرت درمراسمِ مذکورصورت گرفت، گفت: **" هرچند قدرت دولتی را به حامد کرزی تحویل داده، اما در آینده، همچنان در حیات ِسیاسی کشور فعال خواهد بود."**

شیخ آصف محسنی یکی از رهبران ِجهادی ضمن سخنرانی دراین مراسم، خطاب به " ربانی " گفت:

HugeDomains.com
Shop for Over 200,000 Premium Domains

برهان الدین ربانی حین عرض تبریک برای حامد کرزی پس از تحویلدهی قدرت دولتی

" امروز وقتی به منزل میروی، دو رکعت نمازِ شکرانه ادا کُن؛ زیرا از زیرِ بارِ چنین مسوولیتِ سنگین رهایی یافتی!"

متعاقبِ این مراسم، رهبرانِ برخی ازکشورهای آسیایی واروپایی مانند آلمان، ایتالیا، روسیه، چین، پاکستان، هندوستان، ترکیه و غیره، حکومت حامد کرزی را برایش تبریک گفتند.

چون فیصله های کنفرانس بُن سنگ بنای مکانیسم دولت آیندهٔ افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی را گذاشت که تحولات مثبت و منفی بعدی ناشی از همان فیصله ها میباشد، بنابرآن، جای دارد تا متنِ کاملِ این فیصله نامه را بخاطرِ اهمیتِ تاریخی آن، در اینجا درج نماییم:

" متنِ کاملِ توافقنامهٔ بُن که بعد از ۲۳ سال جنگ به مقصدِ تأسیسِ یک حکومتِ باثبات و نماینده در افغانستان توسط نماینده گان افغان در بُن، جرمنی بتاریخ ۵ دسمبر ۲۰۰۱م امضا گردید:

"موافقتنامه در باره ی تشکیلاتِ مؤقتی درافغانستان تا زمانِ تأسیس مجددِ نهاد های دایمی درافغانستان، شرکت کننده گانِ مذاکراتِ ملل متحد در باره ی افغانستان، در حضورنماینده ی خاصِ سرمنشی ملل متحد برای افغانستان، با تصمیم به ختمِ جنگ و تراژیدی در افغانستان و ایجاد آشتی ملی، صلح و ثباتِ پایدار و احترام به حقوقِ بشر درکشور، تحکیمِ مجددِ استقلال، حاکمیتِ ملی و تمامیتِ ارضی افغانستان، با شناسایی حقوق مردم افغانستان درجهتِ انتخاب آینده ی سیاسی شان مطابقِ اساساتِ اسلام، دموکراسی، حضور احزاب و گروه های مختلف و عدالت اجتماعی.

با ابرازِ تشکر از مجاهدینِ افغانی که طی چندین سال از استقلال، تمامیتِ ارضی و وحدتِ ملی کشور دفاع نموده و نقش مهمی در مبارزه ی ضدِ دهشت افگنی، ظلم و تعدی ایفا نموده و فدا کاری های شان، آنها را قهرمانانِ جهاد، صلح، ثبات و باز سازی وطن عزیز شان افغانستان گردانیده است.

با درنظرداشت اینکه وضعیتِ بی ثباتِ افغانستان ضرورت به استقرارِ تشکیلاتِ مؤقتِ اضطراری دارد و با ابرازِ قدردانی از جناب پروفیسور برهان الدین ربانی به خاطر آماده

گی شان برای سپردن ِقدرت به یک حکومت ِ مؤقت که برحسب این موافقتنامه تأسیس خواهد شد، با درک ِ این ضرورت که نماینده گی وسیع اقشار مختلف ِافغانستان در این تشکیلات به شمول آن گروه هایی که در مذاکرات ِملل متحد برای افغانستان نماینده ی کافی نداشته اند، تضمین شود، با یاد آوری ایکه تشکیلات ِمؤقت قدم ِاول برای تأسیس یک حکومت ِفرا گیر، فاقد ِتبعیض جنسی، چند قومی و کاملاً نماینده بوده و به هیچ وجه نمی تواند بعد ازوقت ِتعیین شده بر سر ِاقتدار باقی بماند.

با درک ِ {این} حقیقت {که} ممکن است زمانی تشکیلات و باز سازی قوای امنیتی جدید افغانی ضرورت پیدا کند، بنابر این، مقررات ِامنیتی دیگر که جزئیات آن در ضمیمه ی دوم این موافقتنامه آمده است، باید به اجرا در آید. با توجه به اینکه ملل متحد که یک ارگان شناخته شده ی بیطرف بین المللی است، باید نقش مهم و خاصی را که تفصیل آن در ضمیمه ی یازدهم این توافقنامه آمده، در دوره ی قبل از ایجاد ارگان های دایمی در افغانستان ، ایفا کند، به صورت ذیل توافق نموده اند :

حاکمیت ِمؤقت

اول) احکام عمومی :

۱-یک حاکمیت ِمؤقت با کسب ِقدرت ِرسمی به تاریخ ۲۲ دسمبر ۲۰۰۱ تأسیس خواهد شد.

۲- حاکمیت ِمؤقت متشکل از یک اداره ی مؤقت است که توسط رییس اداره خواهد گردید. کمسیونِ خاص ِ مستقل برای دایر نمودن لویه جرگه ی اضطراری و ستره محکمه ی افغانستان و همچنان محاکم دیگری که ممکن است توسط اداره ی مؤقت تأسیس گردد. ترکیب، وظایف ِکار و طرزالعمل ِحکومت برای اداره ی مؤقت و کمسیون ِخاصِ مستقل در این توافقنامه تحریر گردیده است.

۳- با انتقال ِرسمی قدرت، حکومت ِمؤقت فوراً مسوولیت ِامور ِافغانستان را به دوش میگیرد. به این ترتیب در طول دوره ی مؤقت از افغانستان و روابط خارجی آن نماینده

گی نموده و کرسی افغانستان را در ملل متحد، نماینده گیهای خاص ِآن و همچنان در سایر ارگانهای بین المللی و کنفرانسها اشغال مینماید.

۴- لویه جرگه اضطراری درظرف شش ماه از حاکمیت ِمؤقت دایر خواهد گردید. لویه جرگه ی اضطراری توسط شاه ِسابق محمد ظاهر، افتتاح خواهد شد. لویه جرگه ی اضطراری، حاکمیت ِانتقالی را تصویب نموده که شامل ادارۀ انتقالی فراگیر خواهد بود. این اداره درمدت دوسال از تاریخ ِدایر شدن ِلویه جرگه، زمینه را برای ایجاد یک حکومت ِکاملاً نماینده که در نتیجه ی انتخابات ِآزاد و مناسب منتخب خواهد گردید، آ ماده میسازد.

۵- حاکمیت ِمؤقت، بعد ازتأسیس ِحاکمیت ِانتقالی توسط لویه جرگه ی اضطراری به کار خود خاتمه میدهد.

۶- لویه جرگه ی قانون اساسی طی هجده ماه از تأسیس ِحاکمیت ِانتقالی دایر خواهد گردید تا قانون اساسی را برای افغانستان تصویب نماید و به منظور ِکمک به این لویه جرگه ی قانون اساسی در مورد تهیه ی مسوده ی قانون اساسی، اداره ی انتقالی در ظرف دو ماه پس از آغارِ کارِ خود، کمسیونی را به کمُک ملل متحد برای تدوینِ مسوده ی قانون اساسی ایجاد خواهد نمود.

دوم - چارچوب قانونی و سیستم قضایی :

۱-چارچوب قانونی ذیل تا زمانیکه قانون اساسی جدید به تصویب میرسد، به طور مؤقت قابل تطبیق است:

الف) قانون اساسی ۱۹۶۴: تا جاییکه مواد ِآن با محتوای این موافقنامه یا سایر معاهدات بین المللی که افغانستان عضو آن میباشد و یا با آن مواد ِقابل ۱۹۶۴که در قانون اساسی سال ۱۹۶۴ درج است متناقض نباشد، با یک تفاوت که حاکمیت ِمؤقت، صلاحیت دارد تا مقررات را تأیید و یا تعدیل نماید.

۲- قوه ی قضائیه ی افغانستان مستقل بوده و متشکل است از ستره محکمه و محاکم دیگری که توسط اداره ی مؤقت ایجاد میشود. اداره ی مؤقت به کمُک ملل متحد،

کمسیون اصلاحات ِقضایی را برای احیای نظام ِقضایی افغانستان مطابق ِاساسات ِدین ِمقدس ِاسلام، معیار های بین المللی، سلطه ی قانون و عنعنات ِ پسندیده ی افغانی تشکیل خواهد داد.

۳- اداره ی مؤقت

الف) ترکیب :

اداره ی مؤقت دارای یک رییس، پنج معاون و بیست و چهار عضو میباشد. هرعضو به استثنأ رییس، میتواند ریاست ِیکی از بخشهای اداره ی مؤقت را بدوش داشته باشد. اگرشخص و یا گروهی از افراد، قراردادی را که بین شان منعقد شده نقض کنند، با آنها چگونه رویه صورت میگیرد؟ این قرار داد چگونه تغییر میخورد؟ اگر بعضی مردم بخواهند قرار داد را تغییر بدهند، چگونه میتوانند آنرا تغییر بدهند؟ (توسط رییس یا زعیم؟ توسط تمام یا عامۀ مردم؟) تمام کشورها دارای یک قانون اساسی میباشند که معمولاً به این سوالات جواب میگوید. و به این ترتیب نظام ِقانونی کشور را تشکیل میدهد. قوانین ِاساسی کشورها ازلحاظ اختصار و تفصیل متفاوت اند، یعنی امکان دارد یک قانون اساسی بسیار مفصل و یا بسیار مختصر باشد. یعنی بعضی دول، قانون اساسی خود را با جزئیات مینویسند و این چنین قوانین اساسی بسیار مفصل میباشد. بعضی از دول هم صرف اصول بسیار مهم را درقانون اساسی خود ذکر میکنند و مسایل خورد را به قوانین عادی واگذار میکنند تا قوانین عادی در مورد آن تصمیم بگیرد. هرگاه خواسته باشیم در مورد نیاز به داشتن قانون اساسی در افغانستان صحبت نماییم، باید بگوییم که : مردم افغانستان در مدت بیست و سه سال، جنگ و رنج و مشقت زیاد را متحمل شده اند. در این مدت، گاهی متجاوزین ِ خارجی قوانین اساسی ساخته و پرداخته ی خود را که در پشت ِدروازه های بسته ساخته میشد، بالای مردم مسلمان ما تحمیل مینمودند و گاهی هم گروه های مختلف بجان هم افتاده و مجال توافق را برای اینکه چطور باید بصورت صلح آمیز حکومت نمایند، پیدا نکرده اند. میتوانیم واضحأ نبودن ِمکلفیت های افراد و اقتدارِ دولت را که اکثراً به واسطه ی یک قانون اساسی مدُوَن صورت میگیرد به عنوان یک عامل ِهرج و مرج ِبیست و سه سال در کشور خود قلمداد نماییم. اکنون که برای یک دولت مسوول و نماینده ی مردم زمینه مساعد شده

است، بهتر خواهد بود بواسطه ی یک قانون اساسی مردمی، شکل وساختار ِدولت، حقوق و امتیازات ِخود را در برابر دیگر همشهریان خود و حقوقی که آنها بالای ما دارند، حقوق و مکلفیت هایی که ما همه در مقابل ِدولت داریم و امتیازاتیکه از دولت میخواهیم و بالاخره سیستم ادارات دولتی خود را مشخص و پیشبینی نماییم، این یک فرصت طلایی است که بتوانیم بر مشکلات پیروز گردیم و از نعم ِصلح ِپایداروبا ثبات بر خوردار شویم. از طرفی هم درسال ۱۳۸۰ هجری شمسی(۲۰۰۱میلادی) دریک کوشش همه جانبه برای استقرار صلح در افغانستان، نماینده گان ملت در روشنایی قانونی اساسی ۱۳۴۳ یک سلسله اقداماتی را جهت تأسیس ِادارات ِمؤقت برای اداره ی امور کشور روی دست گرفتند. افغانها، در مورد اداره ی مؤقت تصمیم اخذ نمودند، اما فعلاً به اخذ تصامیم ِ جدید ودایمی ضرورت داریم که باید توسط مردم افغانستان اتخاذ گردد و این تصامیم واضح سازد که اداره ی امور مملکت چگونه صورت گیرد و کدام ادارات باید تأسیس گردد و این فرصت برای افغانها یک فرصت طلایی است که بر مشکلات ِشان فایق آمده و به امید یک آینده ی درخشان، قانون اساسی را تصویب نمایند که آنها را در جهت ِنیل به اهداف ِمشترک شان همآهنگ سازد، مواردی را که به ضرورت ِ تدوین قانون اساسی دلالت میکند، چنین بر شمرده میتوانیم :

۱-قانون اساسی خوب از بخشهای مختلف و گروه های پراگنده، یک ملت ِواحد میسازد و برای همه گان حقوق و امتیازات ِیکسان در نظر میگیرد.

۲- دلیل عمده ی دیگر اینست که قانون اساسی بصورت روشن وواضح حقوق و مکلفیت های دولت و افراد را در برابرهمدیگر تعیین مینماید و هم این موضوع را که هر اورگان چه نوع صلاحیت دارد و در کدام جهت میتواند از صلاحیت های خود استفاده کند؟ خلاصه اینکه درکشور هاییکه قانون اساسی عصری و جامع دارند، اتباع ولو دردورترین نقاط از مرکز، درابهام زنده گی نمیکنند و هرکس حقوق، صلاحیت ها و ملکفیت های خود را در روشنی قانونِ نوشته شده میداند.

۳- برای تنظیم ِابعادِ مختلف ِحیات ِاجتماعی، قوانین ِ عادی وضع میشود که

به همهٔ این قوانین باید توسط قانونِ اساسی مشروعیت داده شود و هرگاه ما در رأس همه این قوانین ِعادی، قانون اساسی نداشته باشیم در حقیقت تمام قوانین ِ عادی غیر قانونی است.

درحالیکه یک کشور، زنده گی سیاسی جدید را شروع میکند، در سطح بین المللی، تدوین قانون اساسی جدید به حیث ِ اعلان ِتولد آنست، یعنی این کشور با تدوین قانون اساسی جدید، خود را اعلان میدارد که " به مرحلهٔ رشد ِسیاسی ارتقا یافته است" و با تصویب ِآن میخواهد جهت ِدفاع از حقوق خود در جامعه ی بین المللی، با سازمانهای بین المللی ملحق شود. مثلا کشور گینه در ۱۲ اکتوبر ۱۹۵۸ استقلال خود را اعلان کرد و برای اینکه عضویت ِسازمان ِملل متحد را کسب کند، در ۱۰ نوامبر۱۹۵۸، قانون اساسی خود را اعلان کرد و در ۱۲ نوامبر همان سال سازمان ملل متحد عضویت آنرا پذیرفت.

محتویات ِقانون اساسی چیست ؟

همانطوریکه یاد آور شدیم، قوانین اساسی نظر به تفصیل و اختیار متفاوت میباشند، اما اکثراً قوانین عصری و از جمله، قانون اساسی افغانستان مسایل ذیل را در بر دارد: ارزشها و اصول اساسی که برای مردم یک کشور ضروری است (این مسایل اکثراً در مقدمه ی قانون اساسی تحریر میگردد) ساختارِ دولت، حدود صلاحیت ها و اقتدار ِدولت، حقوق و مکلفیت های اتباع (که اکثراً در فصل ِحقوق و آزادی های افراد توضیح داده میشود)، شورا، لویه جرگه، حکومت، قضا، اداره، حالت اضطرار و تعدیل ِ قانون اساسی.

احکام ِانتقالی سیر ِتدوین ِقانون اساسی در افغانستان چگونه بوده است ؟

میدانیم که کشور ما مانند اکثر کشور ها، دارای تجربه ی عالی در تدوین قانون اساسی میباشد. از اولین قانون اساسی که در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی تصویب گردید، حدود هشت قانون اساسی تهیه گردیده است که تنها پنج آن توسط نماینده گان مردم (لویه جرگه) تصویب شده و طبعاً دوره ی دوام و عمر ِاین قوانین برحسب دوامِ حکومتها متفاوت بوده است. امروزه، به دلیل رشد آگاهی عامه، درنتیجه ی توسعه ی ارتباطات

و افزایش تجارب از جنگ و مهاجرت، دیدِ مردم نسبت به مسایلِ حیاتی جامعه تغییر کرده است و گاهی مردم از نقشِ قانون درتأمین حقوق وآزادی های شان و دقت روی موضوع، بیانگرِ رشدِ آگاهی و احساسِ مسوولیت نسبت به مسایل حیاتی کشور است. بر همین مبنا است که در تدوین قانون اساسی جدید بر نظرخواهی عامه و سهیم کردن ملت در جریان قانون اساسی، ارزش والایی قایل شده اند و این از اهدافِ دولتِ انتقالی اسلامی افغانستان و مراجع مربوطه است که در تدوین قانون اساسی جدید خواست ها و حقوق اتباع کاملاً رعایت گردد.

اولین قانون اساسی تحتِ عنوانِ" نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان" درزمانِ حکومتِ امان الله خان درسال ۱۳۰۱ هجری شمسی تسوید و درسال ۱۳۰۲ هجری شمسی (۱۹۲۳میلادی) توسط نماینده گان مردم درلویه جرگه جلال آباد تصویب گردید. دومین قانون اساسی تحت عنوان " اصول دولت عالیه افغانستان" در زمان حکومت نادرشاه توسط هیأتی بنام " شورای ملی" درسال ۱۳۱۰ هجری شمسی (۱۹۳۱میلادی) تصویب گردید. سومین قانون اساسی در دورانِ اعلیحضرت محمد ظاهر شاه توسط کمسیون هفت نفری تهیه و بعد از غور و بررسی کمسیون مشورتی تدقیق، توسط لویه جرگه در سال ۱۳۴۳ در (۱۱) فصل و (۱۲۸) ماده تصویب گردید. بر اساس موافقت نامه ی بُن، این قانون به استثنای فصلِ مربوط به شاه، مبنای اداره ی کشور در دوره ی انتقال قرارگرفت. اخیراً بعد از بیست و سه سال جنگ و ویرانی، موافقتنامه "ساختار های مؤقت الی تأسیس موسساتِ دایمی دولتی در افغانستان" که بنام موافقتنامه ی بُن یاد میشود و توسط نماینده گانِ مردم افغانستان بتاریخ پانزده قوس ۱۳۸۰ هجری شمسی مطابق ۵ دسامبر ۲۰۰۱ میلادی امضا شد. این موافقتنامه در حقیقت، چارچوبی است برای بوجود آوردن تشکیلات دایمی و ایجاد یک دولت با ثبات ازطریق انتخاباتِ آزاد و دموکراتیک برای افغانستان توسط مردم افغانستان. دراین موافقتنامه، نماینده گانِ مردم افغانستان توافق نمودند که سیستم قانونی افغانستان در چوکات اساسی سال ۱۳۴۳ هجری شمسی تنظیم گردد.

کدام نهاد ها در پروسهٔ تدوین قانون اساسی نقش دارند ؟

دولت انتقالی اسلامی افغانستان به ایجاد قانون اساسی که جامع بوده حق ِهویت ِملی را حمایت و وسیعاً موردقبولِ مردم باشد، متعهد است. این تعهد مبتنی بر موافقتنامه ی بُن بوده و به ویژه، رعایت ِحق ِمردم ِافغانستان درتعیینِ آزادانه ی زنده گی سیاسی آینده ی شان مطابق اصول دین مقدس اسلام، دموکراسی، کثرت گرایی و عدالت ِ اجتماعی میباشد. برای نیل بدین اهداف، سه ارگان اصلی وجود دارد که هر کدام در پروسه ی تدوین قانون اساسی نقش دارند:

کمسیون تسوید قانون اساسی

کمسیون تدقیق قانون اساسی

لویه جرگه ی قانون اساسی

دارالانشأ، فعالیتهای اُرگانهای فوق را حمایت نموده و کمسیون ِتسوید را از لحاظ فراهم آوری حمایت های تحقیقی، اداری و لوژستیکی کُمک مینماید و حمایتهای خود را به سطوح ِمختلف ِکمسیون ِقانون اساسی گسترش خواهد داد.

جوامع بین المللی به رهبری ملل متحد در همآهنگی نزدیک با دارالانشأ و ارُگانهای متذکره فعالیت می نماید تا اطمینان حاصل گردد که هر قدم ِاین پروسه از حمایت های لازم ِمادی و فنی جهت ِتکمیل ِموفقانه ی پروسه ی تدوین قانون اساسی بر خوردار باشد.

کمسیون تسوید:

رییس دولت، کمسیون نُه نفری را جهت ِتسوید ِقانون اساسی انتخاب نموده که محترم پوهاند نعمت الله شهرانی معاون رییس دولت به حیث رییس کمسیون ایفای وظیفه مینماید. اعضای کمسیون ذوات آتی میباشند:

محترم دکترمحمد موسی معروفی، محترم سید موسی اشعری، محترم دکتر عبدالسلام عظیمی، محترمه قاضی آصفه کاکر، محترمه قاضی مکرمه اکرمی، محترم داکتر عبدالرحیم شیر زوی، محترم استاد سرور دانش و محترم فاضلی.

مسوولیت ِ کمسیون ِتسوید و ترتیبِ یک مسوده ی ابتدایی قانون اساسی میباشد که این مسوده بعنوان مجموعه ی از طرح های پیشنهادی برای ترتیب قانون اساسی خواهد بود.این مسوده درجهت ِانعکاس ِمسایل ِقانون اساسی و همچنان درمورد تنظیم مسایلی که در آن نظریات مردم قابل پذیرش باشد، کمسیون را کمُک مینماید. کمسیونِ تسوید، مسوده را ضمیمه ی پیشنهادات شان در مورد شکل قانون اساسی افغانستان به کمسیون مکمل تسلیم مینماید.

کمسیون تدقیق:

این کمسیون که ۳۵ عضو دارد و اعضای کمسیون بعد ازمشوره های وسیع از طرف رییس دولت انتخاب گردیدند، رییس کمسیون نیز ازبین اعضا توسط رییس دولت انتخاب گردید. مسوولیت اساسی کمسیون اینست که تا تاریخ (هشت سنبله ی سال روان) مسوده ی قانون اساسی را جهت تصویب به لویه جرگه ی قانون اساسی که در ماه میزان ۱۳۸۲ هجری شمسی (اکتوبر۲۰۰۳) دایر میگردد، ترتیب نماید.

وظایف کمسیون عبارتند از:

***تسهیل و ارتقای آگاهی عامه در مورد پروسه ی تدوین قانون اساسی در طول دوره ی کارش.**

***به راه اندازی برنامه ی نظر خواهی عامه جهت جمع آوری و انعکاس نظریات مردم افغانستان در مورد آرمان ملی و پیشنهادات شان برای قانون اساسی آینده در سرتاسر افغانستان، ایران، پاکستان و در صورت امکان در کشور های دیگر جهت جمع آوری نظریات مهاجرین.**

*** بررسی و مطالعه ی طرح های پیشنهادی مسوده ی قانون اساسی**

***تهیه و ترتیب گزارشاتی که درآن نظریات مردم در جریان نظرخواهی عامه جمع آوردی گردیده.**

*** تحلیل، تجزیه و ثبت گزارش هایی که از نظر خواهی عامه حاصل شده**

***تدقیق ِپیش نویس و انتشار ِآن**

***بازدید از تمام ولایات افغانستان جهت آگاه ساختن مردم از مسوده ی قانون اساسی.**

۳) لویه جرگه ی قانونی اساسی:

لویه جرگه یک مجمع ِممثل اراده ی مردم افغانستان به منظور توافق روی قانون اساسی کشور میباشد که وظایف آن مرور بر مسوده و تصویب ِآن خواهد بود. لویه جرگه درنهم ماه میزان ۱۳۸۲ هجری شمسی (اول اکتوبر ۲۰۰۳ میلادی) دایر و به تاریخ سوم ماه عقرب سال ۱۳۸۲هجری شمسی (۲۵ماه اکتوبر ۲۰۰۳ میلادی) خاتمه خواهد یافت. بعداً قانون اساسی چاپ و منتشر خواهد شد.

شیوه ها و مراحل برنامه ی آگاهی عامه در مورد تدوین قانون اساسی کدام ها اند ؟

برنامه ی آگاهی عامه در مورد پروسه ی قانون اساسی سه مرحله دارد:

۱-آگاه ساختن مردم از پروسه ی قانون اساسی و مسایل مربوط به آن (ازحمل ۱۳۸۲ الی سنبله۱۳۸۲)

۲- آموزش ِمردم در باره ی محتویات مسوده ی قانون اساسی جدید بعد از تصویب در جریان ماه های عقرب و قوس سال ۱۳۸۲ هجری شمسی (از نوامبر ۲۰۰۳ به بعد). این یک روند مستمری خواهد بود تا تمام افغانها ازآن بخوبی با خبر شوند. نخستین هدف ِبرنامه در مرحله ی اول برنامه ی آگاهی عامه، ارتقای سطح آگاهی مردم در رابطه با پروسه ی تدوین قانون اساسی و مسایل مربوط به آن میباشد. این مرحله، زمینه مشارکت ِوسیع مردم را در پروسه ی تدوین قانون اساسی فراهم مینماید. مردم در مرحله ی اخیر برنامه ی آگاهی عامه از محتویات مسوده ی قانون اساسی آگاه

خواهند شد و نیز از نحوه ی ایجاد موازنه میان پیشنهادات مردم افغانستان برای انعکاس خواسته های شان اطلاع خواهند یافت.

دارالانشأ، کمسیون بخش آگاهی عامه را ایجاد نموده است که برنامه ی آگاهی عامه را برای ارتقای سطح آگاهی مردم در باره ی پروسه ی تدوین قانون اساسی و مسایل مربوط به آن اجرا نماید. بخش متذکره در همآهنگی برنامه با نهاد های جامعه ی مدنی و سایر موسساتی که از پروسه ی تدوین .

قانون اساسی پشتیبانی میکنند، ارتباط بر قرار مینماید.

وظایف بخش آگاهی عامه عبارتند از:

گسترش برنامه ی آگاهی عامه در سراسر کشور، حصول اطمینان از اینکه برنامه ی آگاهی عامه تمام افغانهای داخلِ کشور و مهاجرینِ مقیمِ ایران و پاکستان و درصورتِ امکان، مهاجرین ِمقیم در سایر کشور ها را در بر میگیرد، ایجاد همآهنگی میان دست اندرکارانِ برنامه ی آگاهی عامه به شمول اعضای دارالانشأ، نهاد های مختلف جامعه ی مدنی، اداراتِ دولتی و حمایت از آنها، تصویبِ کلیه مواد آموزشی که خارج از دارالانشأ تهیه شده باشد، تربیه ی مربیانِ پروگرامِ آگاهی عامه و تهیه ی مواد آموزشی برای شان. دارالانشأ، ۹ دفتر ساحوی ایجاد میکند و در هر منطقه برای کمُک به همآهنگی برنامه ی آگاهی عامه یک کارمند توظیف میدارد. کارکنانِ دارالانشأ درآن نواحی مستقر شده و در هر ولایت مردم را از پروسه ی تدوین قانون اساسی آگاه ساخته و به سوالات مردم در باره ی قانون اساسی پاسخ میگویند. پیام های آگاهی عامه از طریق رسانه های اطلاعات جمعی نیز پخش میگردد و همچنین در سیمینار های نهاد های جامعه ی مدنی که همکاری برای پخش و انتشار اطلاعات در باره ی پروسه ی تدوین قانون اساسی پذیرفته اند نیز به اطلاع مردم میرسانند. کمسیون قانون اساسی یک پروسه ی نظر خواهی عمومی را در سراسر افغانستان انجام خواهد داد. کمسیون قانون اساسی با تمام مردم افغانستان مستقیماً و همچنان توسط مؤسسات و گروه های مختلف مشوره میکنند تا نظریات و پیشنهادات شان را در باره ی مسوده ی قانون اساسی بدست آورد. بدین جهت است که کمسیون، ۹ تیم مشورتی سیار تشکیل

میدهد تا بتوانند به تمام ساحات و ولایات، ایران و پاکستان و دیگر کشور ها یی که ممکن باشد، بروند. پروسه ی مشوره مدت دو ماه را در بر میگیرد و اعضای کمسیون به ۳۲ ولایت افغانستان و محل ِبود و باش ِمهاجرین افغانی مقیم ایران و پاکستان و دیگر کشور هایی که ممکن باشد سفر خواهند کرد. یک کارمند در هر یک از ۳۲ ولایت افغانستان تعیین خواهد شد که ملاقات های مشورتی با اعضای کمسیون را سهولت بخشد. دو نفر گزارشگر، برای هر تیم ِ کمسیون آموزش داده خواهد شد تا بتوانند گزارش ِدقیق ِجلسات را اخذ و نیز جریان هر جلسه را ثبت نوار نموده تا از صحت ِگزارش ِجلسه اطمینان حاصل شود. به علاوه ی ملاقات، افغانهای داخل و خارج کشور تشویق خواهند شد که پیشنهادات شان را در باره ی مسوده ی قانون اساسی بسپارند.

درختم پروسه ی مشوره ی عمومی، اعضای کمسیون تمام پیشنهادات و آرأ مردم را در باره ی مسوده ی قانون اساسی مطالعه و تحلیل مینمایند. اعضای کمسیون کوشش ِمخلصانه نموده تا نیازهای متعدد ِمردم را با یکدیگر متوازن نموده و به حد ممکن ِآرأ مردم را در مسوده ی قانون اساسی بگنجانند. دارالانشأ، فشردۀ مسودۀ قانون را ترتیب میکند که مشخصات ِعمده ی مسوده ی قانون اساسی را با عبارات ساده توضیح میدهند. این فشرده، برای کمسیون قانون اساسی، جامعه ی مدنی و رسانه ها برای آگاهی عامه در باره ی مسوده ی قانون اساسی به حیث ِیک وسیلۀ مورد استفاده قرار خواهد گرفت ... " (پایان متن فیصله نامه)

حامد کرزی، پس ازتحویلگیری قدرت ِدولتی، طی یک سخنرانی گفت:

" افغانستان ازماست و ما فرزندان افغانستان هستیم. من وعده می سپارم که وظیفۀ خودم را با صداقت انجام داده و صلح را در کشور بوجود بیاورم. ما به کار و کوشش دشواری نیاز داریم. افغانستان به حمایت سازمان ملل وسایرکشورها احتیاج دارد..."

یکی ازنویسنده گان شناخته شدۀ افغانستان بنام (محمد اسماعیل اکبر)، مقالۀ تحلیلی ای داشت پیرامون کنفرانس بن که آنرا وبسایت " کابل پرس" بتاریخ ۳۰ ماه نوامبر ۲۰۱۵م، یعنی پس ازدرگذشت نویسند اش به چاپ رسانید. چون مقالۀ مذکور، انعکاس دهندۀ برداشتهای سیاسی یک نویسندۀ آگاه و تحلیلگرکشورما پنداشته میشود، بهتراست تنها یک

بخش آنرا در اینجا به عاریت بگیریم: "... هنگام برگزاری کنفرانس بن، درافغانستان نیرو های سیاسی متشکل که هدفمندانه در راه تأمین صلح، برقراری نظم دموکراتیک و بازسازی مطابق یک برنامهٔ توسعهٔ علمی ومدرن کارکنند، موجود نبود و براساس فیصله های این کنفرانس، ازهمان ابتدای کار اختلاف و کارشکنی در دستگاه حکومت پدیدارگردید. حکومت عمدتاً میان سه گروه برگزارکنندهٔ آن تقسیم گردید. ازجملهٔ چند نفر وزیری که با خود گروه و دارو دسته نداشتند، بدنهٔ وزارت شان و نماینده گی های ولایتی آن توسط گروه های قدرت اشغال گردید. درحقیقت امر، هرج و مرج دورهٔ حکومت تنظیم ها مجدداً احیاشد و توأم با آن، قانون شکنی، غصب ملکیتها و دارایی های دولت، عامه و شخصی گسترش یافت. باندهای جنایتکار متشکل شدند و قاچاقران مواد مخدر به سازمان یابی و تجهیز مجدد آغاز کردند. انتظارمیرفت که در لویه جرگهٔ اضطراری، حکومتی انتقالی و متشکل ازکارشناسان و افراد غیر تنظیمی تشکیل گردد که خدمتگزارقدرت های پدید آمده در دوران جنگ نباشد وبه تنظیم ها تفهیم گردد که در دورهٔ انتقال، به خلع سلاح، مبارزه با گروه های مسلح، باند های قاچاق و گروه های قانون شکن همکاری کنند و خود را برای شرکت در انتخابات آماده سازند. متأسفانه لویه جرگهٔ اضطراری آنها را ابقا کرد و بنابر این، گروه های طرفدار دموکراسی و قانون که تازه تشکیل شده و ضعیف بودند، نتوانستند رشد کنند واصلاً به جزشهرکابل، در سراسر کشور، مردم دوباره به همان گروه های قدرت تنظیمی پناه بردند؛ زیرا میترسیدند مجدداً ازجانب گروه مسلح آنها مورد آزار و اذیت قرار گیرند. تفویض صلاحیت انتخاب نماینده گان لویه جرگهٔ اساسی به نماینده گان لویه جرگهٔ اضطراری که خود مخالف طرزالعمل و عمدتاً ازقوماندان ها و جانبداران تنظیم ها انتخاب شده بودند، گام دیگردرجهت مایوس ساختن و بی باور گردانیدن آنها به شعار های دموکراسی، عدالت و داد خواهی بود. اگرچه بعد ازانتخابات ریاست جمهوری، قدرت تنظیم ها در سطح کابینه کاهش یافت، اما کارشکنی و دسته بازی شان شدت گرفت؛ زیرا بدنهٔ دستگاه دولت دردست آنها بود و آنها نمیگذاشتند کابینه ای که به آنها تعلق ندارد، کامیاب گردد. این بود که فساد دستگاه دولتی، دسته بازی، قانون شکنی و رشوت به طور بی سابقه ای عام گردید و مردم را از دستگاه دولت رو گردان ساخت. رهبران تنظیم ها که به سیاست کشورهای ذ یدخل بد گمان شده بودند به تبلیغات

وسیع درجهت ناتوانی دولت نو تشکیل و حتمی بودن شکست آن آغاز کردند. آنها آشکارا نوید میدادند که خارجی ها محکوم به شکست اند و به گفتهٔ خود شان اسلام و مجاهدین پیروز میگردند. مردم که از آینده بیمناک شده بودند؛ مانوس ترین پناهگاه شان، همان تنظیم ها رایافتند؛ زیرا می ترسیدند اگربار دیگرجنگ، نا امنی و خشونت گسترش یابد و قوت های خارجی بیرون بروند آنها بدون اتکا به گروه های قدرت، پایمال خواهند شد. این بود که تبلیغات، تهدید و مصرف پول های گزاف کارگرواقع شد و مجالس شورایملی نیز عمدتاً ازطرف نماینده گان تنظیم ها اشغال شد و عرصه برای رشد دموکراتیک جامعه به طور قطع نا مساعد گردید. عدم تشکیل محکمهٔ قانون اساسی و باز گذاشتن امکان تعبیر و تفسیر آن موادی ازقانون که مشروط به انطباق با دین اسلام و یا احکام عام از قبیل منافع عام ملی، دراختیار مراجعین و طرفداران استبداد مذهبی و گروهی قرار گرفت. البته که خیلی افراد در میان تنظیم ها هستند که میخواهند درجهت صلح، بازسازی، حاکمیت قانون کارکنند؛ اما چنین افرادی منفرد اند و گروه های مخالف نظم و قانون روز به روز متشکل تر و نیرومند تر میگردند..."(بازتاب این تحلیل خاص، قسماً طی صفحات گذشته ازنظرخوانندهٔ گرامی گذشت و نتایج ناگوارترآن نیز درصفحات آینده به عرض خواهد رسید)

چون زلمی خلیلزاد بعنوان نمایندهٔ جورج دبلیو بوش درکنفرانس بُن و پس ازآن درافغانستان، فعال مایشا بوده پس ازکنفرانس بُن نیز تا چندین سال ِدیگر، عنصرِتعیین کننده یی در امورِ حیات ِملی مردمِ افغانستان بحساب میرفت، بنابرآن، قبل ازآنکه به زنده گینامهٔ حامد کرزی بپردازیم، بیجا نخواهد بود، نخست اورا دراینجا مختصراً معرفی کنیم:

زلمی خلیل زاد کیست ؟

وی فرزندِ میرزا خلیل الله خان، یکی ازافراد سرشناس ولایت لغمان است که درسال ۱۳۲۶ خورشیدی (ماه مارچ سال ۱۹۵۱میلادی) درکوچهٔ سیاه گِرد ولایت بلخ دیده به دنیا گشود. خلیلزاد تحصیلات ابتدایی را درمکتب سلطان غیاث الدین وتحصیلات متوسطه را تاصنف یازدهم در لیسهٔ باخترِ مزارشریف ادامه داد.چون درآن زمان، شاگردانِ با استعداد را بواسطهٔ بورس های تحصیلی بخارج میفرستادند، لهذا، وی درسال ۱۳۴۵ خورشیدی، با استفاده ازسکالرشپِ امریکا، عازم کالیفورنیای امریکا گردید ودرسالهای بعد، دردانشگاه امریکایی بیروت به تحصیل پرداخت. وی درسال ۱۹۷۹میلادی واردِدانشگاهِ شیکاگو شد و به درجهٔ دکتورا درعلوم سیاسی نایل آمد.

درسال ۱۹۸۴م تابعیتِ امریکا را کسب کرد و با یک زنِ (یهودی – اطریشی) بنام " شیریل برنارد" ازدواج نمود و از او دو فرزند بنام های " الکساندر" و " مکسیملیان" دارد. خلیلزاد، نه تنها نخواست درپایانِ تحصیلاتش به افغانستان برگردد، بلکه اعضای فامیلش را نیز به ایالات متحدهٔ امریکا خواست. خلیلزاد مدتی را دردانشگاه کولمبیای نیویارک به تدریس سپری نمود و درهمان سالها با "برژنسکی" مشاورِ امنیتِ ملی کارترآشنا شد. وی در زمانِ زعامتِ "رونالد ریگان" به وزارت امورخارجهٔ امریکا راه یافت و مدت چهارسال (۱۹۸۵-۱۹۸۹میلادی) بحیث مشاورِخاصِ رونالد ریگان رییس جمهورآن کشوردرارتباطِ جنگِ ایران وعراق و امورافغانستان ایفای وظیفه کرد. او همچنان، درجملهٔ پالیسی سازانِ کمپنی مهمِ امریکایی بنام " رَند " نیز وظیفه انجام داد و در دورانِ ریاست جمهوری جورج دبلیو. بوش در شورای امنیتِ ملی امریکا بحیث مشاور در امورخلیج فارس و آسیای میانه بر گزُیده شد.

آنگاه که خلیل زاد دراواسط دههٔ ۱۹۸۰م زیرنظر" پاول ولفویتز" رییس بخش سیاست گذاری وزارت امورخارجهٔ امریکا کارمیکرد، مطالب و مقاله هایی پیرامون اشغال افغانستان توسط قوای شوروی وقت و در رابطه با مجاهدین افغان نیز برای روزنامه های امریکایی مینوشت و ازهمین طریق، درحلقات سیاسی و اداری آن کشور، مطرح گردید.

زلمی خلیلزاد

دریک نوشتهٔ دو صفحه یی افشاگرانه که توسط آقایان دکتر محمد داوود میرکی و داکتررحمت ربی زیرک یار، بتاریخ اول ماه فبروری سال ۲۰۱۲ میلادی درایالات متحدهٔ امریکا وسیعاً پخش گردید، ادعا شده که زلمی خلیلزاد حتا درسال ۱۹۹۸ میلادی، یعنی قبل ازحادثهٔ یازدهم سپتمبر، درپای تقاضا نامه یی امضا گذاشته بود که ازطرف گروهی ازمحافظه کاران ِجدید ِامریکایی، راجع به ضرورت ِاشغال ِعراق عنوانی " بل کلنتن" رییس جمهور ِ وقت ِامریکا فرستاده شده بود. وبسایت "سکای رپورتر"، گزارشی را به قلم " کنت " درسال ۲۰۰۹میلادی درموردِ کارنامه های زلمی خلیلزاد به نشر رسا نید که اینک گوشه یی ازآن را در اینجا درج میکنیم:

" خلیلزاد درسال ۱۹۸۰م در ادارهٔ ریگان کارکرد و بمثابهٔ یکی ازحمایتگران ِ{پشتونیستی} جنبش ِمقاومت ِضد شوروی درافغانستان شناخته شد. وی درهمنوایی با پاکستان، شخص بنیاد گرایای مذهبی مانند گلبدین حکمتیاررا نسبت به رهبر ِملیگرای تاجیک (احمد شاه مسعود) ترجیح داد... وقتی طالبان کابل را در سال ۱۹۹۶م متصرف شدند، وی بحیث مدیر در مؤسسهٔ "رَند"، تلاش بخرچ میداد تا ادارهٔ

بیل کلنتون رییس جمهورِ وقت ِامریکا، رژیم طالبان را به رسمیت بشناسد، درعین حالیکه بمثابۀ مشاورِ کپمنی یونوکال دربخشِ تمدید ِپایپ لاین ِنفت و گاز در افغانستان نیز کار میکرد... او، درسالهای تجاوزقشون روسی به افغانستان، مشاورِ دونالد رامسفلد وزیر دفاع ایالات متحدۀ امریکا شد. خلیلزاد پسانها بحیث مشاور ِجورج دبلیو بوش و متعاقباً بحیث سفیرآن کشور درکابل مقرر گردید. درآن زمان، به حامد کرزی رییس جمهور افغانستان مشوره داد تا نهاد های حکومتی را از وجود تاجیکها پاک سازد... بقول یکی ازکسانیکه با حامد کرزی نزدیک است، سفرای کشورهای اروپایی از خلیلزاد دل ِخوش ندارند، زیرا وی با همراه حلقۀ متشکل از افراد (افغان – امریکایی) خویش، کلیه تصامیم را درداخل ِارگِ ریاست جمهوری اتخاذ مینماید، پس ما چرا مادامکه در چنین تصامیم اشتراک نداریم، پالیسی سازی نماییم؟ "

زنده گینامه حامد کرزی:

حامد کرزی بتاریخ بیست و چهارم ماه دسامبر سال ۱۹۵۷ میلادی در قریۀ " کرز" مربوط به قوم پوپلزایی قندهارچشم به دنیا گشود. پدرش عبدالاحد کرزی و پدرکلانش خیرمحمد نام داشت وهردو،ازجملۀ شاه پرستان ِدوران ِخود بودند. عبدالاحد کرزی، دردهۀ نود در خاک ِپاکستان ترورشد. حامدکرزی، دروس ابتدایی را درمکتب ِمحمودهوتکی درشهرقندهار و دروس عالی را درسال ۱۹۷۶میلادی، در لیسۀ حبیبیه شهر کابل به پایان رسانید. وی در سالهای (۱۹۷۹-۱۹۸۳م) ازشعبۀ علوم سیاسی دانشگاه ِ " هماچل پردیش" هندوستان فارغ گردید. حامدکرزی درسال ۱۹۹۲م، یعنی پس ازسقوط رژیم کودتای ثور، بعنوان ِمعیین ِوزارت ِامورِ خارجه درحکومت اسلامی برهان الدین ربانی مشغول بکار شد. گفته شده که وی در روزهای پایانی حکومتِ ربانی، توسط محمد قسیم فهیم وزیرِامورِامنیتِ وقت ویا " عارف خان سروری" مسوول ِامور ِامنیتی، به اتهام همکاری با طالبان دستگیر و تحتِ تحقیق قرارگرفت. اما، هنگامیکه یکی ازموشکهای گروه "شورای همآهنگی" به دیوارِزندان اصابت میکند، او با ایجاد سوراخی که در دیوارِاتاق ِزندان به وجود می آید، پا به فرار گذاشته خودش را به پاکستا ن میرساند و مدتی را درهمکاری و همسویی با طالبان درخاک پاکستان سپری مینماید. وی با "زینت" نام ازدواج نموده وازآن یک پسر بنام میرویس و دودختر دارد.

کرزی دارای شش برادرمیباشد که مشهورترین آنها عبارت اند از محمود کرزی، قیوم کرزی،احمد ولی کرزی. (احمد ولی کرزی درسالهای زعامت حامد کرزی رییس شورای ولایتی و تقریباً همه کارۀ ولایت قندهار بود که درسال ۲۰۱۱ میلادی توسط محافظِ مسلحِ خودش درقندهار به قتل رسید. (تبصره ها چنین بود که گویا وی در ارتباط به قاچاقِ مواد مخدرکشته شد)

باساس پلانِ پیشنهادی " الخضرابراهیمی" نمایندۀ خاص سازمان ملل که به شورای امنیت ارائه گردیده بود، ادارۀ مؤقت تحت رهبری حامد کرزی، مدت ششماه را احتوا کرد وپس ازآماده سازی مکانیسمِ لازمِ حکومت داری، دورۀ انتقالی حکومت آغازگردید و این دوره، تا هجده ماه ادامه یافت. درپایان این مدت، " لویه جرگه " یا مجلس بزرگ مشورتی غرض آماده سازی مسودۀ قانون اساسی جدید و انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد.

حامد کرزی با برادران ششگانه اش و ایستاده درصف دوم و در عقب پدرش

تذکرِاین نکته نیزجالب خواهد بود که وقتی حامد کرزی میخواست پس ازسقوط امارت طالبان، درداخلِ ارگِ جمهوری آغاز بکار نماید، گفته شد که سامان و اثاثیهٔ دفتر و حتا قلم و کاغذِمورد نیازمیسر نبود. لهذا، منابع خارجی دراین زمینه دست بکارگردیده وجوهی را جهتِ رفعِ نسبی این ضرورتها، اختصاص دادند. چنانکه یکی ازنشریه های کانادایی از قول منابع امریکایی نوشت: **"وزرای حکومت جدید افغانستان آغاز بکار کردند و از نظرتخنیکی، فعالیت برای نصب و جابجایی ُمبل و فرنیچر، کمپیوتر، تلفون و غیره از هفتهٔ گذشته ادامه دارد."** روزنامهٔ مذکور همچنان نوشت: **" منابع بین المللی کُمک کننده، برای دفترهر وزیر، مبلغ بیست هزار دالر امریکایی و بهمین منوال، برای سی وزیرتعیین شده، پول اختصاص دادند تا ازکاغذ و سنجاق گرفته تا جنراتور برای هروزارت خریداری شود."**

روزنامه علاوه کرد که: **" منابع کُمک کننده، معاشِ ده کارمند برای هر وزیر را به اندازهٔ یکصد و پنجاه دالرامریکایی در ماه پذیرفته اند."**

دراخیرِاین راپور گفته شد که: **" حکومت های کُمک کننده برای افغانستان، بتاریخ بیست و یکم و بیست و دوم ماه جنوری {۲۰۰۲م} درشهر توکیو مرکز جاپان گِرد هم می آیند تا مقدارِ مساعدتِ پولی برای پنجسال آیندهٔ افغانستان را معین کنند...یک منبع سازمان ملل گفت که برای پنجسالِ آینده، وجه نُه ملیارد دالراختصاص خواهدیافت. " (۷۶)**

درهمین گیرودار، درحالتی که ابرقدرت ایالات متحدهٔ امریکا و متحدانِ جهانی اش " جنگ علیه تروریسم" را ازافغانستان آغاز کرده بودند، بتاریخ سیزدهم ماه دسامبر۲۰۰۱م، یک حملهٔ مسلحانهٔ تروریستی علیه پارلمان هند در دهلی جدید صورت گرفت. درجریان این حملهٔ خونین، به تعدادِ دوازده نفرکشته شدند که پنج تن آن ازجملهٔ تروریستهای پاکستانی بودند. مقام های هندی، دستِ استخباراتِ نظامی پاکستان را دراین عمل دخیل دانستند. " راجا شرما " فرماندهٔ پولیس دهلی جدید پس از انجام تحقیقاتِ دقیق اعلام نمود که **" دو سازمان تروریستی بنام های جیش محمد ولشکرطیبه مشترکاً حمله بالای پارلمانِ هند را طرحریزی نموده بودند و سازمان استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) رهبری این عملیات را بعهده داشته است."** چنانکه بعداً اعلام گردید، دوگروهِ

تروریستی ساخت پاکستان که درهند و افغانستان عملیات انتحاری و تخریبی را انجام میدهند، مسوولِ این حملهٔ خونین در پارلمان هند بوده اند. وقوع این حادثهٔ خونین درهمان زمان ثابت نمود که مقام های پاکستانی، علی رغم آنکه خودشان را همکارِ کاخ سفید در"جنگ علیه تروریسم" اعلام نمودند، ولی دراساس، به این تعهد سیاسی شان وفادارنبودند.

مقام های هندی، متعاقب ِاین اقدام ِتروریستی، تعداد اضافی سربازرا به اطراف مرزبا پاکستان گسیل نمودند و جانب پاکستان نیزاقدامات لازم نظامی، دربخشهای مرزی خویش بعمل آورد و بدین گونه، دو کشور مذکوریکباردیگر، با خطر یک جنگ احتمالی دیگرنزدیک شدند.

سرِ "دنیل پرل " بُریده میشود

منابع بین المللی به روزاول ِماه جنوری سال ۲۰۰۲ میلادی گزارش دادند که " دنیل پرل" رییس بخش بیروی آسیای جنوبی در وال ستریت ژورنال توسط ربایند ه گانش در شهرکراچی، سر بُریده شد.

چنانکه تلویزیون ِ" الجزیره " طی یکی از برنامه هایش، صحنهٔ وحشتناک و تکان دهندهٔ سر بُریدنِ ژورنالیستِ مذکورراعیناً به نمایش گذاشت که نویسندهٔ این سطورومليونها نفردیگردرسراسر جهان، این صحنهٔ دلخراش وتکان دهنده را تماشا کردند. بعد ها افشأ گردید که طراح ِاختطاف " پرل"، افرادِ سازمان ِ" القاعده " و مغز ِمتفکرِ این اقدام ِخونین، شخصی بنام احمد عمر سید شیخ وسیف العدل پاکستانی الاصل بودند. البته پسان ها دراثرِفشارهای سنگین ِدیپلوماتیک ِغرب بالای حکومت مدارانِ پاکستانی،آن دو تروریست، درشهر کراچی پاکستان دستگیرشدند.

تقاضا های ربایند ه گان "دنیل پرل" که تحت نام "اعضای جنبش اعادهٔ حاکمیت ِپاکستان" به جانب امریکا اعلام گردید، عبارت بود از: رهایی زندانیان پاکستانی از زندان " گوانتانامو- بی " و برگردانیدن آنها به پاکستان، تسلیمدهی هوا پیما های جنگی (اف-۱۶) برای حکومت پاکستان و پایان دادن به حاکمیت امریکا بالای پاکستان. تحقیقات ِبعدی

دنیل پرل خبرنگار وال ستریت ژونال

ازتقاضا های ربایندہ گان "دنیل پرل" که تحت نام "اعضای جنبش اعادۀ حاکمیت ِپاکستان" به جانب امریکا اعلام گردید، عبارت بود از: رهایی زندانیان پاکستانی از زندان " گوانتانامو- بی " و برگردانیدن آنها به پاکستان، تسلیمدهی هوا پیما های جنگی (اف-۱۶) برای حکومت پاکستان و پایان دادن به حاکمیت امریکا بالای پاکستان. تحقیقات ِبعدی از تروریستهای دستگیر شده روشن ساخت که "خالد شیخ محمد" نیز دراختطاف و جداکردن ِسر " دنیل پرل " ازتنش و مثله کردن مقتول به نُه پارچۀ جداگانه، دست قوی داشته، همان طور که مغزِ متفکر ِحادثۀ یازدهم سپتامبر نیز بوده است. باید گفت که " خالدشیخ محمد" در سال ۱۹۶۸ میلادی از یک پدر و مادر ِپاکستانی در کویت به دنیا آمد و در سن ِجوانی به گروه اخوان المسلمین پیوست ودرداکوتای شمالی واقع درایالات متحدۀامریکا رشتۀ مهندسی مکانیک خواند. وی در سال ۱۹۷۸ میلادی در خاک افغانستان، آنگاه که جهاد ضد روسی ادامه داشت، با اسامه بن لادن آشنا شد.

هرچند در یک مقالهٔ تحقیقی پیرامونِ" ساختار وعملکردِ سازمانِ اطلاعات نظامیِ پاکستان منتشرهٔ نشریهٔ انترنتی " آریایی" درماه فبروری سال ۲۰۱۳م ازقول مجلهٔ تایم درسال ۲۰۰۲ گفته شده که **" یک شهروند امریکایی – اسرائیلی به نام دنیل پرل توسط سلاح هایی که متعلق به آی اس آی بوده به قتل رسیده است، چرا که مشغول جمع آوری اطلاعاتی بوده که ارتباط بین آی اس آی و القاعده را نشان می داده است ... "** برخی منابع مطلع دیگر نیزبعدها، ربودن و قتلِ "پرل" را با شبکهٔ آی.اس.آی پاکستان مرتبط دانستند.

بازهم، مقام های اطلاعاتی پاکستان، تحت فشارامریکا، مجبور شدند عاملِ خودشان را پس از قتلِ "پرل" دستگیرنموده به مقام های امریکایی بسپارند. این حادثهٔ خونین و ننگین نیز ثابت ساخت که مقام های پاکستانی، از سیاست و پالیسی دو گانه دربرابرتعهداتِ شان درقبالِ " جنگ علیه تروریسم " استفاده نموده به تروریست پروریهای شان همچنان ادامه میدهند.

جالب این بود که علی رغم نشانه های آشکارمبنی بردست داشتن شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان دردستگیری و قتل "پرل"، کولن پاول وزیر امورخارجهٔ بوش دربرابرپرسشهای مطبوعات امریکا، ازدستگاه جهنمی آی.اس.آی دفاع نموده چنین اظهارداشت: " من به طورعموم نمیتوانم دراین موضوع چیزمشخصی بگویم؛ اما شواهدی نیز وجود ندارد که نشان دهد آی.اس.آی با کسی درحکومت پاکستان این تراژیدی را خلق کرده است." **(۷۷)**

بتاریخ نهم ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱ میلادی، مطبوعاتِ امریکا و کانادا گزارش دادند که شخصی بنام " طارق راجا " بیست و هشت ساله، شهروند بنگله دیش، میخواست مواد انفجاری را در لابه لای کفش هایش ازپاریس به درونِ طیارهٔ مسافربَری امریکایی که رهسپارِ (فلوریدای امریکا) بود؛ انتقال دهد. اسناد و گزارش ها افشا کردند که این شخص، عضو سازمان تروریستی القاعده بوده و قبل ازآنکه بتواند مواد انفجاری را با خود به داخل طیاره ببَرد، شناسایی و دستگیر گردید. پس از همین رویداد بود که مؤظفینِ امنیتی میدان های هوایی امریکا و کانادا و سایرممالکِ غربی، دستورِاکید یافتند تا علاوه ازتفتیشِ

بدنی مسافران ِهوایی، کفش های آنها را نیز از پاهای شان در آورده مورد معاینه و تفتیش قرار دهند.

طارق راجا شهروند بنگله دیش و عضو القاعده

عراق اشغال میشود

جورج دبلیو بوش، یکسال پس از سقوط امارت گروه طالبان، جنگ در افغانستان را بگونۀ شتابزده یی پایان یافته اعلام نموده ادعای پیروزی کامل بعمل آورد. یعنی هنوز رهبران و بقایای گروه طالبان و القاعده بخاطرِ عدم ِتعقیب و سرکوب ِکامل، زنده وسلامت درخاک پاکستان بسرمیبُردند که مقامهای امریکایی، باغرورِ ناشی از **"حصول ِپیروزی"** درافغانستان و با استفاده ازجو ِخاص و مساعدی که حادثۀ یازدهم سپتامبر برایشان بوجود آورده بود، خواستند تا دیر نشده به بهانۀ اینکه **" صدام حسین رییس جمهور عراق ازرهبرانِ القاعده حمایت کرده و دارای جنگ افزار های کشتار جمعی میباشد"**، به خاک

عراق نیزلشکرکشَی نمایند. رییس جمهورامریکا که قبلاً دررأس گروپِ" محافظه کاران ِنوینِ" آن کشور، باپیشبُردِ دیپلوماسی فعال و زیرکانه، توانسته بود نماینده گانِ اکثرکشورهای جهان در سازمان ملل را علیه رژیم صدام حسین متقاعد ساخته و فیصلهٔ جمعی آنان مبنی بر تفتیش ِآن کشور توسط بازرسان ِخاص ِسازمان ِمذکوررا حاصل نماید، پیوسته تهدید میکرد که **"پس ازافغانستان، نوبتِ عراق خواهد بود تا مجازات شود."** مثلاً، جورج دبلیو بوش در نیمه های ماه نوامبرسال ۲۰۰۱م دریک سخنرانی رسمی، خطاب به " صدام حسین" گفت: **" درجنگ با تروریسم، کشورهای سازندهٔ جنگ افزار های کشتار جمعی که جهان را به هراس می اندازند، هدف قرار خواهند گرفت. "** وی در جوابِ این سوال که گام های بعدی چه خواهد بود؟ اظهار داشت**: " پیامم اینست که اگر به یک تروریست پناه دهید، تروریست هستید، اگر به یک تروریست غذا دهید، تروریست هستید، اگر تسلیحات ِکشتارِ جمعی تولید کنید و جهان را به هراس بیندازید، باید حساب پس بدهید."** وی اضافه نمود که : **" در مورد آقای صدام باید بگویم اوبایدبه بازرسان اجازه دهد به کشورش باز گردند** { پس از یک وقفه که بمیان آمده بود، مجدداً به عراق بروند**} تا به ما نشان دهند وی تسلیحات ِکشتار ِجمعی تولید نمیکند. اگر وی از پذیرفتن ِ بازرسان خود داری کند؛ خودش متوجه خواهد شد با چه عواقبی مواجه میشود. " (۷۸)**

ولی آنگاه که صدام حسین نه تنها به بازرسانِ سازمان ملل اجازهٔ ورود به عراق وتفتیشِ همه جانبه را داد، بلکه حتا وقتی بازرسان مذکور، اندرون ِکاخهای دولتی و اتاق های خاص وعامِ آنرا نیز تفتیش نمودند، آنرا تحمل نمود، بازهم، رییس جمهور ِامریکا ازاتهام وارد کردنها و تهدید نمودن ها و صدورِاخطاریه های پیاپی علیه صدام حسین و رژیمش خود داری نه نمود.

بهمین سلسله، روزنامهٔ مشهورِ " تورنتو استار" در شمارهٔ مورخ بیست ویکم ماه دسامبر۲۰۰۱م خویش نوشت که **" به تعداد بیست هزار سرباز امریکایی در این هفته، به سوی قطر و کویت حرکت کرده است"**

سال ۲۰۰۳ میلادی بود که جورج دبلیو بوش رییس جمهور امریکا و تونی بلیرصدراعظم انگلستان، پس ازتمهیدات ِسیاسی - دیپلوماتیک و بدونِ حصول ِموافقت ِشورای

امنیت ِسازمان ملل وحتاعلی رغم مخالفت ِسازمان ِمذکورواعتراض های تعداد زیادی ازکشورهای دیگروبا آنکه مفتشین سازمان ملل از سوی صدام حسین اجازه یافتند هرجا وهرمکان ِعراق را که بخواهند، تفتیش نمایند که کردند (واما چیزی بدست نیاوردند)، به بهانهٔ اینکه **" صدام حسین سلاح های کشتارجمعی در اختیار دارد و آنرا پنهان کرده است"**، هنوزدیری ازاشغال ِافغانستان توسط نیرو های امریکایی سپری نشده بود که با شتاب ِخاصی بالای عراق حملهٔ مسلحانهٔ زمینی و هوایی انجام دادند. زیرا طرح این حملهٔ نظامی قبلاً بصورت ِسرِی از سوی " محافظه کاران جدید" امریکایی ریخته شده بود. چنانکه "پال اونیل" وزیردارایی وقت ِامریکا نیز اظهار داشت که **" بوش، سرنگونی صدام را قبل از یازدهم سپتامبر برنامه ریزی کرده بود. "**

صحت و ُسقمِ این گفته، ازشیوهٔ گفتارِجورج دبلیو بوش، ازپافشاریهای لجوجانه، ازتعجیل ِخاص دررسیدن ِپای امریکا به عراق، بی اعتنایی آشکاردربرابر افکارعامهٔ کشورهای جهان وسازمان ملل و اظهاراین مطلب که **" اگرسازمان ملل موافق هم نباشد، ما به عراق حمله خواهیم کرد"** و سایرژست ها و حرکات ِرییس جمهور و تیم کاری اش به اثبات رسیده میتواند.

جورج بوش طی نخستین سخنرانی رسمی اش در سال ۲۰۰۳میلادی گفت: **" رژیم عراق مقدار زیاد اورانیم را از کشور نیجریه خریداری نموده تا در ساختار بمبهای اتمی اش بکار بَرَد."**

چون اشغال ِنظامی عراق از قبل در دستورِکارِکاخ سفید قرار داشت، بنابرآن، دستگاه های جاسوسی امریکا و انگلیس، باساس ترفند های خاص شان، اوراقی مبنی برخریداری این مواد را جعل کرده ازمجرای غیر مستقیم به اختیار بعضی منابع مانند ادارهٔ بین المللی انرژی اتمی و امثالهم قرار دادند تا دست آویزی شود در جهت ِهجوم ِنظامی علیه عراق. متحدِ بسیار نزدیک امریکا (تونی بلر) صدراعظم بریتانیا نیزبمثابهٔ کاسهٔ داغتر ازآتش عمل نموده طی یک سخنرانی رسمی درسال ۲۰۰۲م ادعا کردکه رژیم صدام حسین به ساخت و ساز چنان سلاح های "کشتار جمعی" مشغول است که میتواند ظرف ِصرفاً چهل و پنج دقیقه بکارانداخته شوند. این تنها نبود. هردو رهبر (بوش و بلیر) همچنان صدام حسین را متهم کردند که با سازمان تروریستی القاعده درتماس نزدیک قرار دارد.

دامنهٔ این تبلیغات راازمجرای رسانه های جمعی تا بدانجا گسترش دادندکه بالاخره افکارِبسیاری ازملل ِ عرب و غیرعرب را فریفتند و برخی از رژیم های دَور وبَر ِعراق مانند مصر و اردن و عربستان سعودی و غیره را با پرداخت ِپاداش های ملیارد دالری و یا وعده و وعید های سیاسی با خودهمنواساختند.
پاراگراف دوم صفحهٔ ۷۸ کتاب " سقوط در هرج و مرج" بیان میدارد که: "ریچاردکلارک" یکی ازمامورین ارشد ادارهٔ جورج بوش که دریکی از جلسات خاص کاخ سفید مبنی برقضایای عراق اشتراک نموده بود، بعداً بی پرده اظهارداشت که " **درآغازباور نمیکردم ما دربارهٔ چیزی صحبت خواهیم کرد که ربطی به گرفتارکردن رهبران القاعده نداشت. سپس با کمال تعجب متوجه شدم که رامسفلد و ولفویتز تلاش میکنند از این تراژیدی ملی بعنوان فرصتی برای پیشبرد اهداف خود شان علیه عراق استفاده کنند. "**

عاقبت، حملات ِشدید ِهوایی و هجوم ِ زمینی وسیع در پناه ِبیشترازسه صد و پنجاه هزارسربازِمسلح، صدها بال طیارهٔ جنگی پیشرفته، تانکهای مدرن ِصحرا نورد، هزارها موشک زمین به هوا و هوابه زمین وکلیه سازوبرگ ِجنگی علیه عراق آغاز گردید ودرنتیجهٔ این حملهٔ گسترده، صدهاهزارانسان عراقی باسرعت بکام ِمرگ رفتند، هزاران خانواده به قلمروممالک ِهمسایه و دیگر نقاط ِجهان آواره گردیدند، دارایی های عامه و داشته های دولتی عراق، بویژه موزیم بی بدیل آن کشور بتاراج رفت، زندان های زیادی توسط امریکایی ها، آگنده از زن و مرد ِعراقی شدند، شکنجه ها واعمال ِشرم آوری توسط امریکایی ها و انگلیسی ها در زندانهای تحت ِکنترول شان درعراق و ازجمله، زندان مخفی درفرودگاه ِبین المللی بغداد وزندانِ مشهور" ابوغریب" صورت گرفت که اخباروگزارش های رسوا آمیزآن به سراسرجهان پخش شد، نظم ِارتشِ کشورِاشغال شدهٔ عراق درهم ریخت، شعارهای سیاسی و مذهبی تعصب آمیز مثلاً " کُرد ها "، " شیعه ها " ، " سنی ها " ، " و "..." دامن زده شد، آبادانی ها به ویرانه مبدل شدند، دشمنی مسلحانه و خونین میان ملیت ها، مذاهب و اقوام ِمختلف بوجودآمد، صدام حسین متعاقب ِقتل ِدو فرزند ِجوان وفرارهمسر و دخترانش به سوریه، دستگیر، محاکمه واعدام گردید و منطقه به آشوب عجیبی کشانیده شد. حملهٔ نظامی بیرحمانهٔ امریکا و انگلیس بالای عراق، نه تنها آن کشور را بخاک وخون کشانید و گروه های مسلحِ مخالف راوادار به

ارتکاب ِعملِ انفجارهای عظیم وعملیاتِ متعدد ِانتحاری برضد نیرو های اشغالگر نمود، بلکه برای مقام های نظامی پاکستان نیز این فرصت را میسر گردانید تا با استفاده از مشغولیت های گستردۀ امریکا درآن خطه، طالبان، القاعده و رهبران ِآنها را مجدداً جمع و جورنموده تحت حمایت های نظامی، آموزشی و لوژستیکی قراردهند. مقام های پاکستانی، آنان را غرض ِخونریزی بیشترو پیشبُرد ِمقاصد ِخاص ِسیاسی شان، بخاک افغانستان گسیل نمودند. گروه طالبان و متحدان خارجی آنان، حتا شیوه ها و تاکتیک های جنگی به شمول عملیات ِانتحاری عراقی ها را کاپی نموده و عیناً درافغانستان بکار بستند.

صحنه ی اعدام صدام حسین درعرا ق

این برنامه های خطرناک و اشغالگرانۀ امریکا و انگلیس که درپناه هنگامۀ جهانی "۱۱سپتامبر" و حمله بالای افغانستان صورت گرفت، عمدتاً بمنظوردسترسی به چاه های

نفت و سایرارزشهای زیرزمینی عراق ازیکطرف و بخاطرِمصوون سازی اسراییل ازسوی رژیم صدام، حضورِمستقیمِ سیاسی – نظامی بیشترِامریکا درخاورمیانه و اکمالِمحاصرۀ ایران ا ز جانب دیگر، تحت برنامۀ ستراتژیک " خاورمیانۀ بزرگ " عملی گردید.

برنامۀ تلویزیونی " دموکراسی نو" به تاریخ هفدهم ماه فبروری سال ۲۰۰۳ میلادی، گزارشِ مصور و مستندِمربوط به جریانِ تظاهراتِ اعتراضی ملیونها نفردرچندین مملکتِجهانرا که بر ضدِاقداماتِجنگی جورج دبلیو بوش براه انداخته شده بود، به نشر رسا نید ومصاحبه هایی را که دراین زمینه با افراد و اشخاصِمختلف درچندین شهرِدنیا صورت گرفته بود، نیز پخش نمود. ولی رییس جمهور امریکا و همکارانِنزدیکش، به آنچه که میخواستند و تصمیم گرفته بودند، بدونِ اعتنا به افکار عامۀ جهان، ادامه دادند.

یکی ازمعترضانِامریکایی، مقاله یی تحت عنوان **" سروری یا بقا- تلاش امریکا برای سلطه برجهان"** چنین نوشت: **" رییس جمهور، سیاست ِ" دفاع از خود پیشدستانه " ای اتخاذ کرده است که به طرز نگران کننده یی شبیه به سیاستی است که امپراتوری ژاپن در پرل هارپر در پیش گرفته بود. . . اما امروز ما امریکا ییان هستیم که آبرو باخته ایم . " (۷۹)**

همچنان، " ریچارد فالک" کارشناسِحقوقِبین الملل نیز چنین نوشت: **" گریزی نیست جز اینکه بگوییم جنگِعراق " جنایت علیه صلح بود، ازآن نوع جنایتی که رهبرانِآلمانِنازی بخاطرِارتکابِآن، در محاکماتِنورنبرگ متهم شناخته شدند، به پای میز عدالت بُرده شدند و کیفر دیدند. "** (80)

رسوایی های اشغالگران درعراق

تجارب ِتلخ وخونینی که ازجنگ ِعراق بدست آمد، همه را به این نتیجهٔ قاطع نزدیک نمود که اشتعال ِآتش ِجنگ توسط جورج بوش درخاکِ عراق، نه تنها یک اشتباه ِعظیم ِسیاسی – تاریخی بود، بلکه جنایت بارترین جنگ درطول تاریخ ِبشرنیز به حساب رفت. یکی ازسیاست های نظامی امریکا درجنگِ عراق این بود که هیچ خبرنگارِ مستقل را درمناطق ِجنگی راه نداد ومغایرهرنوع ادعای آزادی رسانه ها، مناطق جنگی راکاملاً تحت سانسورقرارداد و یاساحاتِ متذکره را توسطِ گزارشگرانِ خاص مربوط وزارت دفاع ِامریکا مطابق شرایط ِاز قبل تعیین شده تحت پوشش گرفت. ولی شاهدان ِعینی وقسماً گزارشهای مؤثق تر ِتلویزیون " الجزیره " و منابع ضد ِجنگ افشا نمودند که شدت ِبمباران، قساوت و قتلِ سربازان ِعراقی و حتا کشتن افرادِ غیرنظامی بحدی بود که مقام های امریکایی نخواستند صحنه های وحشتناک ِچنین جنایات به نمایش گذارده شوند. بازهم، برخی از گزارشها بیان داشتند که جنگنده های امریکایی حتا بالای ده ها هزار سرباز ِعراقی که با درفشِ سفید، تسلیمی شان را اعلام میکردند، نیربگونهٔ بیرحمانه یی بمب ریختند و آنها را قتل عام نمودند.

یکی ازخبرنگاران ِغربی با یکی ازسربازان ِجوان و " تانکیست " امریکایی دربغداد، مصاحبه یی انجام داده ضمن گفت و شنید، از سربازِمذکور پرسید "چگونه دوست و دشمن را تشخیص میدهد؟" سرباز ِجوان با بی مبالاتی کامل اظهار داشت که **" وقتی بیر مینوشیم و صدای موسیقی را نیز بلند میسازیم، هرکس وهرچیزکه دربرابرما ظاهر میشود، بالای آن شلیک میکنیم و همین"**

سرباز ِدیگرامریکایی بنام ... که متأهل بوده و صاحبِ چند فرزند نیز میباشد، وقتی ازعراق برگشت، با خونسردی عجیبی گفت که **" دوهزار و هفتصد و هفتاد و دو نفر عراقی را به قتل رسا نیده و هیچ ندامتی هم ندارد."**

یکی ازمؤظفین زندان " ابوغریب " که درپایانِ مأموریتش به امریکا برگشته است، طی یک مصاحبه اعتراف نموده که یکی ازشکنجه های مرگبار ِامریکاییان درزندانِ ابوغریب، برهنه ساختن اسیر و رها کردن سگِ هاربجان او، غرض جداکردن آلهٔ تناسلی

از بدنش بود. این امریکایی گفته است که خود شاهد ارتکاب سه صد عمل از این نوع بوده است.

نوعی از شکنجه توسط سگهای هارامریکایی دردرون زندان ابوغریب

این، البته نمونه های بسیارکوچکی ازبرخورد ها، بیرحمی ها و شیوه های شکنجه و کشتارِ سربازان و افسرانِ امریکایی در کشورهای اشغال شده و یا موردِ حمله میباشد. درحالیکه صد ها و هزارها عملِ ضدِ حقوق بشری و ضدِ کرامتِ انسانی آنها درافغانستان و سایر نقاطِ جهان صورت گرفته است که یا اسنادِ آن تا هنوز بدست ما نرسیده و یا اصلاً اسناد و مدارکِ مربوط به این اعمالِ شرم آور، ازسوی مقام های ذیصلاح، مخفی نگهداشته شده است. یعنی آنچه ما میشنویم و یا میخوانیم، نمونۀ بسیار اندکی از انبوهِ اعمال و اقداماتِ ابرقدرتِ جهان میباشد.

درهمین شب و روز، وزرای امورخارجۀ کشورهای" کنفرانس اسلامی" که شاملِ پنجاه وهفت مملکت اسلامی میباشد، درقطردایرگردید و ضمن آنکه حادثۀ تروریستی یازدهم سپتامبر نیویارک رامحکوم نموده آنرا یک عملِ تروریستی و ضد اسلامی خواندند، واکنشِ شدیدِ نظامی ایالات متحده و بمبارانهای پیهمِ آن کشوربالای خاکِ افغانستان را نیز

تقبیح نمودند. کنفرانسِ مذکور، طی صدورِ قطعنامه یی اظهار داشت که **"تلفات ِجانی مردم افغانستان درنتیجه ی این بمباران ها زیاد است، درحالیکه آنها همه تروریست نیستند."** شیخ جاسم بن حامد وزیرامورخارجه ی قطرعلاوه نمود **" همانطور که مخالفِ اعمال ِتروریستی هستیم ، مخالف ِعکس العمل نظامی نیز میباشیم."**

کنفرانسِ مذکور، حملۀ نظامی امریکا بالای عراق را نیزدر موقعش محکوم نموده بود. اقدامات و عملیات ِنظامی امریکا علیه عراق، علی رغم تلاشهای دیپلوماتیک ِ کاخ سفید، پنتاگون و وزارتِ امورِخارجۀ آنکشور، مورد تأیید ِهیچ مملکت ِجهان قرارنگرفت. حتا سازمان ملل که در بسا موارد، وسیلۀ توجیه کنندۀ سیاست های نظامی امریکا بوده است، این اقدام ِجورج دبلیو بوش را مورد تأیید قرارنداد. ولی ازآنجاییکه قبلاً نیزگفتیم، اشغال ِعراق ازجملۀ برنامه های قبلی و فیصله شدۀ مقام های امریکایی (گروه محافظه کاران ِنوین) بود، بنابرآن، رییس جمهور، بی پرده و با صراحت اظهار داشت که **" حتا اگر سازمان ملل موافق هم نباشد، به عراق حمله خواهیم کرد."**

جورج.دبلیو بوش، طی یک صحبت ِرسمی، خطاب به شهروندان ِامریکا گفت : **" امریکاییان {درجریان جنگ ضد تروریسم} باید آماده ی پذیرش تلفات جانی باشند. "** وی علاوه نمود که: **" {جنگ درافغانستان} هنوز آغازِ یک جنگ ِگسترده علیه تروریسم میباشد. "** جورج. دبلیو بوش درپاسخ ِیک سوأل که نتیجۀ بی اعتنایی صدام حسین دربرابر بازرسان ِسازمان ِملل چه خواهد بود، اظهارداشت که **" صدام خود، نتیجه را خواهد دید" (۸۱)**

بلی! نه تنها صدام حسین " نتیجه " را دید، بلکه واقعاً مردم جهان نیز دیدند که چطورکشورِمستقل ِعراق اسیرِ دست ِابرقدرت ِامریکا و انگلیس شد، به چه شیوه هایی صد ها هزارانسان ِعراقی (اعم ازمدافع نظامی و بیگناهان ِمُلکی به شمول ِزنان و کودکانِ معصوم) جوقه جوقه بکام ِآتش ِمرگ رفتند و چه جفا هایی نبود که درحق ِملت ِعراق روا داشته نشد.

یکی ازنشریه های افغانی بنام " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان" طی شمارۀ مورخ ۱۳۹۲/۶/۷خورشیدی خویش، برای آنکه اهداف و ماهیتِ سیاسی نظام ِسرمایه داری

امریکا خوبترشناخته آید، آماری را ازسلسله تجاوزها واقدامات ِ خونین ِنظامی امریکا ظرف دو سدۀ اخیر ازنظرتاریخی چنین به نشررسانید.

*** در۲۹دسامبر ۱۸۹۰م، گرُدان هفتم ِسواره نظام ِامریکا در داکوتای جنوبی، چهارصد تن از مردان، زنان و کودکان ِسرخ پوست ِ امریکایی را قتل عام کرد.**

*** درجریانِ جنگ ِجهانی دوم، سربازان ِامریکا از رسیدن ِغذا به اسرای آلمانی جلوگیری نمودند تا هزاران آلمانی بر اثر گرسنگی بمیرند.**

***نیرو های امریکایی تمام آلمانی ها ی عضو (وافن اس اس) را که در داخائو در سال ۱۹۴۵ به اسارت گرفته بودند در دَم، تیرباران کردند.**

***نیرو های لشکر ۴۵ پیادۀ نیروی زمینی ارتش امریکا، هفتاد و پنج اسیر جنگی ایتالیایی را قتل عام کردند.**

***دربمباران "درسدن" درجنگ ِجهانی دوم، پنجهزار و پنجصد بمب افگن ِنیروی هوایی سلطنتی بریتانیا و نیروی هوایی ارتش امریکا، سه هزار و نهصد تُن بمب ِانفجاری قوی و بمب های آتشزا را طی چهار یورش، در کمتر از پانزده ساعت بر روی درسدن ریختند و سی و چهار کیلو متر مربع از شهررا ویران کردند تا آمار ِکشته شد گان حاصل از این بمباران از سی و چهار هزار نفر تا یکصد و سی و چهار هزار نفر ثبت گردد. { ثبت شد}**

***بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط ارتش امریکا یکی دیگر از جنایات ِو حشیانۀ کاخ سفید است.**

***کشتار ِغیر نظامیان ِکرۀ جنوبی در طول ِجنگ کره نیز از موارد ِننگین ِاین جنایات به شمار میرود که سر بازانِ امریکا سه صد شهروند روستای نوگون را به رگبار بستند.**

***درماجرای جنگ ویتنام، فقط در ۱۶ مارچ۱۹۶۸م، پنجصد و چهار شهروند غیرنظامی جمهوری ویتنام جنوبی توسط سربازان ارتش امریکا به قتل رسیدند که اکثر**

قربانیان ِغیرنظامیان زن و کودک بودند و قبل از قتل، برخی از قربانیان موردِ تجاوز، شکنجه و قطع اعضا نیز قرار گرفته بودند.

***درجریان ِجنگ ِعراق، جورج بوش، شکنجه را به صورتِ سیستماتیک مُجاز اعلام کرد.**

***درسال ۲۰۰۱، سندی از وزارت دفاع امریکا به دست آمد که نشان میداد درطی سالهای ۱۹۶۲ تا۱۹۷۳م، هزاران سرباز ِامریکایی به طور ِعمدی درمعرض ِعوامل ِشیمیایی و بیولوژیک قرار گرفته اند که بر اثر این آزمایشها، بعد از مدتی جان ِخود را از دست داده اند."**

خوشبختانه هنوز شخصیت های علمی، سیاسی وفلسفی زیادی درایالات متحدۀ امریکا وجود دارند که نه تنها مخالفِ سرسخت ِسیاست های خطرناک ِکاخ سفید درحق ملل جهان اند، بلکه با قلم و بیانِ صریح ودلیرانه، این سیاست ها را به باد انتقاد هم می گیرند. از آن جمله، " نوآم چامسکی" زبان شناس، تحلیلگر وفیلسوفِ معروفِ آن کشور است که همیشه با نگارشِ مقاله های تحلیلی و انتقادی، پرده از روی اعمالِ رهبرانِ دولتی امریکا بر میدارد.

خبرگزاری " راشا تودی "، یک قسمت از اظهاراتِ "چامسکی" را چنین به نشر رسا نید: "... **ایالات متحده، کشور تروریستی {است} و این، به دلیل ِ عملیات های مرگبارِ سی.آی.ای در کشور هایی مانند نیکاراگوا و کیوباست..."** خبرگزاری مذکورعلاوه نمود که **" نوآم چامسکی این سخنان را با اشاره به بازنگری اسنادِ محرمانۀ آژانس استخبارات ِ مرکزی امریکا (سی آی ای) و تلاشِ آنان برای مسلح کردنِ شورشیانِ سراسر ِجهان طی ۶۷ سال خدمت ِ این نهاد مطرح کرد."**

به گزاشِ این خبرگزاری، چامسکی گفته است که **" امریکا در دهۀ ۱۹۸۰ از رژیم اپارتاید افریقای جنوبی حمایت کرد و برای محافظت از خود، در برابر آنچه گروه های تروریست ِ بدنام می نامید، به انگولا حمله کرد...تلفاتِ جنگِ تروریستی بلند مدت با تحریم های خورد کننده، تشدید شد وامروزه به رغمِ مخالفت ِ جهان، همچنان ادامه دارد..."**

البته این آمار، درمقایسه با حوادث ِخونین ِتاریخی – نظامی امریکا به شمول سرهم بندی کودتا های نظامی درکشورهای مختلف و طرح و تطبیقِ برنامه های مخفی جهانی آن، خیلی محدود و نا کافی بحساب میرود. اما باز هم آمارِ بالا بمثابهٔ مُشت نمونهٔ خروارد‌ر اینجا گنجانیده شد.

مبصرین ِسیاسی وتحلیلگران ِاوضاع درسالهای بعدازاشغال ِعراق وافغانستان نیزدرارتباط به عروج ِمجددِ گروه طالبان علیه مردم افغانستان و نیرو های " جامعهٔ جهانی" در این کشور، گفتند که مقام های نظامی پاکستان، کشورهای شیخ نشین ِحاشیهٔ خلیچ فارس و سایرمنابع مخفی ضد امریکایی ازاین مشغولیت ِعمدهٔ نظامی امریکا درخاکِ عراق استفاده نموده درزنده ساختن ِمجددِ این گروهِ ساقط شده، تمویل و تجهیز ِآنان درخاک ِپاکستان و گسیل ِآنها به سوی افغانستان، مؤثرانه اقدام نمودند.

نامهٔ یک کهنه سرباز امریکایی عنوانی " بوش " و " چنی"

همانطورکه قبلاً هم متذکرشدیم، جنگ درخاک ِعراق و اشغال ِنظامی آن کشورتوسط نیروهای امریکایی و انگلیسی چنان دهشتناک، خونین و تبهکارانه بودکه علاوه ازنابود سازی صد هاهزارانسان ِعراقی وتخریب ِبنیاد ِهستی فردی وملی مردم آنکشور، موجبات ِقتل، معلولیت وبیماریهای روانی هزاران عسکروافسرِ مهاجمان را نیزفراهم آورد که ما طی صفحات ِآینده، تاجای امکان دراین موردنیزخواهیم پرداخت. دراینجا، اززمرهٔ هزارها سربازبیمار، معیوب ونومید ِامریکایی که ازجنگ ِعراق برگشته اند، نامهٔ حزن انگیزِ یکی از آنها بنام " تاماس ینگ" سربازفلج شده عنوانی "بوش" و معاونش (چنی) را دراینجا نقل میکنیم که درشمارهٔ بیست و یکم ماه مارچ سال۲۰۱۰م " گلوبال ریسرچ " بچاپ رسید. اینک، ترجمهٔ نامهٔ متذکره را به نقل ازوبسایت " اصالت " درج این صفحه میکنیم:

" من به مناسبت ِدهمین سالروز ِجنگ ِعراق از نام ِهمرزمان ِو یترانم { کهنه سربازان} درعراق، این نامه را مینویسم. این نامه را از نام ِ۴۴۸۸ سرباز بحری که درعراق کشته شده اند، مینویسم. این نامه را از نام ِصد ها هزار ویتران {کهنه سربازان} که

زخمی شده اند و از نام ِآنهایی که زخم های بدنی و روانی، زنده گی شان را بر باد نموده است، مینویسم. من یکی از آن زخمی های شدید استم. درسال ۲۰۰۴ من در بازار ِصدر طی یک کمین ِشورشیان فلج شدم. زنده گی ام به پایان ِخویش نزدیک شده است و من تنها زیر ِمراقبت ِبیمارستان زنده مانده ام. من این نامه را از نام ِشوهران و خانم هایی مینویسم که همسران ِخویش را از دست داده اند، از نام ِکودکانی که والدین ِخویش را از دست داده اند، از نام ِپدران و مادرانی که پسران ودختران ِخود را از دست داده اند و از نام ِآنهایی که شب و روز هزاران همرزم ویتران {کهنه سرباز} مرا که زخم های روانی دارند، پرستاری میکنند. من این نامه را از نام ِآن ویتران {کهنه سربازان} مینویسم که از خویشتن متنفر اند و زخم های ناشی از مشاهدۀ آنچه را آنها در عراق شاهد بوده اند، متحمل گردیده و یا خود انجام داده اند، ایشان را به انتحار کشانده است، ازنام ِآن سرباز های نیروی بحری که هم اکنون مشغول ِاجرای وظیفه اند و تقریباً هر روز یک تن، دست به انتحار میزند. من این نامه را از نام ِتقریباً یک ملیون عراقی که کشته شده و از نام ِعراقی های بیشماری که زخمی شده اند، مینویسم. من این نامه را از نام ِهمۀ ما، بقایای انسانی یی که از جنگ شما بجا مانده اند، آنهایی که روز های بعدی زنده گی خویش را تا اخیر در درد و اندوه ِپایان ناپذیر به سر خواهند بُرد، مینویسم. من این نامه را، واپسین نامه ام را برای شما آقایان بوش و چینی مینویسم. من این نامه را بخاطر آن نمی نویسم که گویی تصور کرده باشم تا شما پیامد های خشن ِدروغها، دستکاریها و تشنه گی به قدرت و ثروت ِتان را درک کرده اید. من این نامه را به این سبب مینویسم که قبل از مرگم میخواهم روشن سازم که من و صد ها هزار سرباز ِما با ملیون ها هموطن ما و صدها ملیون ِدیگر در عراق و خاور میانه کاملاً آگاهی داریم که شما کی استید و چی کردید؟ شما شاید بتوانید از حکم ِعدالت فرار کنید، اما در انظارِما هرکدام ِتان روشن ترین جنایت کارهای جنگی، دزدان و در نهایت آدمکُشان استید، یعنی آدم کُش هایی که زنده گی و آیندۀ هزارها جوان ِامریکایی (همرزمان ما) را ربوده اید. پُست های دولتی تان، ثروت های ملیون دالری شخصی تان، مشاوران ِروابط اجتماعی تان، امتیازات و قدرت ِتان هیچ یک نخواهد توانست هرزه گی خصوصیات ِشخصیتی تا ن را پنهان کند. شما آقای چنی، مفرور ِجنگِ ویتنام و شما آقای بوش که از واحد ِگارد ِملی خود فرار کردید، ما را به عراق گسیل داشتید تا

از برای شما بجنگیم و کشته شویم. نا مردی وخود خواهی شما از ده ها سال به اینسو حاکم است. شما خود حاضر نبوده اید تا برای ملت ِما کوچکترین خطری را قبول کنید، اما صد ها هزار دختر و پسر ِجوان را در یک جنگ بی مفهوم فرستادید تا خود را قربانی کنند، بدون ِتشویش از آنکه گاهی اینها به زباله دان تعلق خواهند گرفت. من دو روز بعد از حملات ِیازدهم سپتمبر به اردو پیوستم. به اردو به سببی بود که کشورما مورد ِحمله قرار گرفته بود. من میخواستم با آنهایی بجنگم که حدود سه هزار انسان ِشهروند ِ ما را به قتل رسا نده بودند. من برای اعزام به عراق، کشوری که درحملات ِیازدهم سپتمبرهیچ دخالتی نداشت و تهدیدی برای همسایه های خویش نیز نبود، چه رسد به تهدید ِایالات متحده، داخل اردو نشده بودم. من به اردو نپیوستم تا عراقی ها را " نجات " بخشم و یا تجهیزات ِسلاح ِکشتار ِجمعی تخیلی را نا بود کنم و یا هم آنچه را شما با اشتیاق ِتمام "دموکراسی" خواندید، در بغداد و خاور میانه تزریق نمایم. من برای باز سازی عراق به اردو نپیوستم که در آن زمان شما برای ما گفتید، میتواند با پول ِعاید از نفت عراق تلافی گردد. برخلاف، این جنگ برای ایالات متحده سه تریلیون دالر هزینه برداشت. جنگ ِعراق درتاریخ ِایالات متحده یک اشتباه ِعمیق ِاستراتژیک بود. این باعث از بین بردن ِتناسب ِقوا در خاور میانه گردید و باعث ِاستقرار یک دولت ِفاسد و خشنِ هوادار ِایران دربغداد شد که از راه ِبکار بستِ شکنجه، مرگ و ترور به استحکام ِقدرت دست یافت و این باعث گردید تا ایران به یک نیروی مطرح در منطقه مبدل گردد. ازهرجناح (اخلاقی، استراتژیک، نظامی و اقتصادی) عراق یک شکست بود و این شما ها بودید آقایان بوش و چینی که جنگ را آغاز کردید واین شما هستید که باید پیامد های آنرا جبران کنید. ... من آرزو دارم که شما به محکمه کشانده شوید، اما ازهمه بیشتر امیدوارم بخاطر خود تان، شما شهامت ِاخلاقی پیدا کنید تا به آنچه که برای من و تعداد کثیری از دیگران که مستحق ِزنده گی بودند، انجام دادید، اعتراف نمایید. من امیدوارم که قبل از پایان روز های زنده گی تان در روی زمین، به شکلی که ازمن اکنون درحالت ختم شدن است، شخصیتِ شما توانایی آنرا در یابد تا در برابر ِمردم ِامریکا وجهان و به خصوص مردم عراق بایستید و استدعای پوزش نمایید..."

تاماس ینگ ، نویسندهٔ نامه

زندانهای امریکا د رافغانستان وجهان

به هرحال، مقام های نظامی ایالات متحده، درعین حالیکه عملیاتِ هوایی علیه گروه طالبان و القاعده درخاکِ افغانستان را بدون توجه به اعتراضاتِ جهانی رهبری میکردند، جریانِ عملیاتِ زمینی نیروهای "ائتلافِ شمال" و سایرجنگجویانِ ضد طالبان درمناطقِ مختلفِ کشوررا نیزتوسط کارشناسانِ نظامی، اجنت های اطلاعاتی وکماندو های خاصِ جنگی خویش تحت رهبری و نظارت گرفته بودند. جنگجویانِ القاعده و فرماندهانِ گروه طالبان را که توسط نیرو های مسلحِ ضد طالبان دستگیر میشدند، پس ازانجامِ تحقیقاتِ مفصل، بزندان های مؤقتی، یا تازه تشکیل درداخلِ افغانستان نگهداری میکردند و سپس، بخشی ازآنها را به جزیرهٔ کوچک و دورافتادهٔ " گوانتانامو- بی" درخاک کیوبا میفرستادند.

موقعیت ِجزیرۀ " گوانتانامو- بی "

جزیرۀ مذکوربا مساحت ِیکصد و بیست و سه کیلومتر، درضلع ِشرقی کیوبا موقعیت دارد و امریکا آنرا پس ازجنگ با هسپانوی ها درسال ۱۸۹۸م متصرف شد. باساس قرار دادی که میان حکومت های امریکا و کیوبا درآن سالها به امضا رسید، جزیره گوانتانامو- بی، بمنظور استفادۀ کشتی رانی و امور ِبحری دراختیار ِامریکا قرار داده شد. باز درسال ۱۹۳۴ م قرارداد ِقبلی میان دوکشور تجدید گردید ودرآن اضافه شد که ایالات متحده، کیوبا را یک کشورآزاد میگذارد. هنگامیکه انقلاب ِکیوبا تحت رهبری فیدل کاسترودرسال ۱۹۵۹م به پیروزی رسید، حکومت ِجدید ِکیوبا ازامریکا تقاضا کرد تا نیروهایش را ازجزیرۀ گوانتانامو- بی خارج کرده و ملکیت ِآن کشور را مسترد نماید. مقام های امریکایی، درآن موقع، بجای پذیرش ِاین تقاضا، یک چک ِحاوی مبلغ (چهارهزار و هشتاد و پنج دالر) را (شاید به معنای یکنوع تمسخر)، ظاهراً بعنوان ِاجارۀ سالیانۀ جزیرۀ مذکور به حکومت کیوبا فرستادند، ولی فیدل کاسترو آنرا نپذیرفت و مسترد کرد. اکنون در این جزیره به تعداد دوهزار و هفتصد نفر زنده گی میکنند و هنوز هم بحیث پایگاه نظامی در اختیار ِمقامات ِامریکایی قرار دارد.

نمایی ازجزیره ی " گوانتانامو- بی"

ادارۀ جورج دبلیو بوش، فقط متعاقب ِاشغال ِنظامی افغانستان درسال ۲۰۰۱م دستورِ ایجاد ِزندان درآن جزیره و انتقال ِ" عناصر ِتروریستی" به آنجا را صادرنمود.

درماه جنوری سال ۲۰۰۲ میلادی بود که یک بال هوا پیمای (سی –۱۴۱) امریکا، نخستین گروپِ دستگیرشده گان را ازافغانستان به جزیرۀ گوانتانامو- بی انتقال داد و درماه ها و سالهای پس ازآن گزارش داده شد که به تعداد بیشترازهفتصد نفراعضا و فرماندهان ِسازمان تروریستی القاعده، گروه طالبان و دیگرعناصری که اتباع ِتقریباً بیست کشور ِجهان به شمول ِاتباع روسی و انگلیسی بودند، دراین زندان نگهداری میشدند. چنانکه سایت انترنتی "پیمان ملی" از قول خبرگزاری "ایتارتاس" روسی نوشت که: **"اسامی هشت تن اتباع روسیۀ فدراتیف که در زندان " گوانتانامو – بی " بسر میَبرند، روزچهارشنبه ششم آگست سالجاری برای نخستین بار توسط رادیوی امریکایی (آر. اس –۱) انتشار یافت. " (82)**

"پیمان ملی" افزود که:" **گفته میشود همۀ این افراد در جریان ِجنگ ِسالهای۲۰۰۱ تا۲۰۰۲ م بحیث گروه های خطرناک ِتروریستی درافغانستان گرفتار شده اند. "** درسالهای بعد ادعایی صورت گرفت مبنی بر اینکه سربازانِ امریکایی، برخی ازافراد ِبیگناه ِافغانستان را نیزبه ظنِ عضویت درسازمان تروریستی القاعده دستگیر و به زندان ِمذکور فرستاده اند.

تعدادی از زندانیان مربوط به القاعده در زندان " گوانتانامو- بی"

این نکته را نیز باید متذکرشد که مؤسسات ِحقوق بشرِ سازمان ملل، صلیبِ سرخ و تشکلات ِضد جنگ درامریکا و اروپا اعتراض های زیادی را علیه تأسیس ِزندانِ " گوانتانامو- بی" و نگهداری زندانیان در آن توأم با شکنجه های متنوع، آنهم نگهداری زندانیان بدون محاکمه و بدون داشتن ِوکیلِ مدافع، ازطریق براه اندازی تحصن دربرابرکاخ ِسفید، تظاهرات، نشرمطالب و مقالات درروزنامه های معتبربعمل آوردند. شهروندان ِامریکا، وجود ِزندان ِ" گوانتانامو" وشیوه های برخورد با زندانیان توسط مقام های امنیتی امریکا را نه تنها مغایرِ قانون اساسی آن کشور دانستند، بلکه آنرا لکهٔ ننگ درعصر حاضر خواندند. همین نوع فعالیتهای انساندوستانه و فعالیتهای مدنی بود که گندِ رسوایی های ناشی از برخورد های عذاب دهندهٔ نیروهای امریکا یی در زندان ِ"ابوغریب" درعراق ِاشغال شده بالا گرفت وحتا عکس های بسیارتکان دهنده وشرم آوری ازآنهمه تعذیب وشکنجه وبربریت وحتا عکسهای مستند مربوط به تجاوزجنسی سربازان ِامریکایی بالای زن و مرد عراقی به سراسر جهان پخش گردید.

روزنامهٔ " نیویارک تایمز" نوشت که: **" شکنجه گاه ِمعروف ِگوانتانامو، لکهٔ ننگی بر پیشانی اعتبار امریکاست" (۸۳)** ایرنا خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به نقل از"نیویارک تایمز" نوشت که **" انتشار ۷۰۰ سند ِمحرمانهٔ جدید، مؤید رسوایی، بی قانونی و بی اخلاقی شرم آور ِدستگاه ِاطلاعاتی و امنیتی امریکا در زندانِ مخوف گوانتانامو است ..."**

"پرس تی وی" درماه ثور(فروردین ماه) ۱۳۹۲خورشیدی ازقول "بیل جونز" عضوِ نهاد ِبررسی اطلاعاتی ِاجرایی امریکا نوشت که **"زندان ِگوانتانامو بعنوان ِیک لکهٔ ننگ برای امریکا باقی خواهد ماند. تلاشهایی در کنگره برای رسیده گی به این موضوع در جریان است، اما من شاهد ِهیچ تغییر ِعمده ای نیستم و همچنین به هیچ وجه دولت را درمسیر بستن ِزندان ِگوانتانامو نمی بینم... آنها ابداً توجهی به اظهارات و بیانیه های سازمان ملل درمورد این مسأله نکرده اند و نگرانی های زیادی درسطح بین الملل و همچنین در داخل امریکا در رابطه با زندان ِگوانتانامو وجود دارد."**

" پرس تی وی" از قول "ناوی پیلای" رییس کمیساریای عالی سازمان ملل نوشت: **"ما باید در این رابطه صریح باشیم. ایالات متحدۀ امریکا نه تنها التزامات و قوانین داخلی خود، بلکه قوانین و معیارهای بین المللی را که ملزم به رعایت ِآنهاست، به روشنی نقض میکند."**

باساس ِگزارشِ رسانه های کانادایی، یکی ازشهروندانِ ترُک تباربنام " مورات کورناز" که مدت پنج سال را با تحمل شکنجه درزندان ِگوانتانامو سپری نموده بود، با سه تن زندان دیده های دیگر، شکایت نامه یی را علیه جورج دبلیو بوش به دستگاه ِقضایی کانادا سپردند. گفته شد که حتا برخی ازطبیبانِ زندان ِگوانتانامو، بجای معالجه، عاطفه وهمدردی با زندانیان، درکنارزندانبانها و مستنطقین قرارمیگرفتند.

روزنامۀ " یندیپندنت" منتشرۀ انگلستان نیزنوشت که " **خلیج گوانتانامو باعث ننگ اوباماست** "

بایستی این موضوع را نیزمتذکر شد که درماه های اولِ سال ۲۰۱۳ میلادی، یکتعدادازندانیان درگوانتانامو، دراعتراض به شیوه های برخوردِ تحقیرآمیز ِزندانبانهای امریکایی و بدست آوردنِ سهولتهای مورد ِنیازشان درآن محبس، دست به اعتصاب غذایی زدند. تعدادی ازروزنامه های امریکایی، بخصوص روزنامۀ "میامی هرالد" و برخی ازخبرنگاران آن کشور، جریان ِاعتصابِ زندانیان را پیگیری نموده گزارشها را به اطلاع عامه رسا نیدند. دراخیر ِماه جون ۲۰۱۳م بود که بالاخره فهرست یکتعداد از زندانی ها از سوی مقام های زندان ِمذکور به این ترتیب به نشر رسید:

عبدالحق واثق ازافغانستان، ملا نورالله نوری ازافغانستان، ملا محمد فضل ازافغانستان، عثمان،عبدالرحیم و محمد عثمان ازیمن، معاذ حمزه احمد العلوی از یمن، محمد الانسی از یمن،محمد عبدالعزیز المجاهد از یمن،عبدالمالک احمد عبدالوهاب الرهابی از یمن، مجید محمد عبد احمد ازیمن، عبدالرحمن شلبی عیسی عوید ازعربستان سعودی، محمد رجب صادق ابو غنیم از یمن، علی احمد الراحضی ازیمن، غالب نصارالبیهانی ازیمن، سالم احمد هادی بن کندازیمن، محمد عبدالرحمن الشمرنت ازعربستان سعودی، فوذی خالد عبدالله فهد العوده ازکویت، خالد احمد قاسم از یمن، عبداللطیف نصیرازمراکش، مسحورعبدالله مقبل احمد الصبری ازیمن، مصطفی عبدالقاوی عبدالعزیز الشمیری از

یمن، عبدالرحمن احمد از یمن، سلمان یحیی حسن محمد الربیعی، یسیم قاسم محمد اسماعیل قاسم از یمن، فائزمحمد احمد الکندری از کویت، حاجی واح {واحد} محمد از افغانستان، زهرعمرحمیص بن حمدون از یمن، خیرالله سید والی خیروا {؟} از افغانستان، عمرخلیف محمد ابوبکر مهجروعمر از لیبی، محمد الزهرانی از عربستان سعودی، اول گل ازافغانستان (متوفی درزندان)، محمد نبی عمری از افغانستان، ایوب مرشد علی صالح از یمن، بشیر نصیر علی المروالله از یمن، شوقی عواد بوالزهیر ازیمن، مصعب عمرعلی المودوانی از یمن، هیل عزیز احمد ارمیثالی از یمن، سعید صالح سعید نشیر از یمن، کریم بوستان از افغانستان، عمرمحمد علی الرماح از یمن، محمد کامین {؟} از افغانستان، احمد الرزاق از افغانستان، عبدالسلام الهیلاح از یمن، گولید حسن احمد از سومالی، محمد عبدالمالک با جابو از کینیا، عنایت الله از افغانستان (متوفی در زندان) و محمد رحیم از افغانستان .**(۸۴)**

قابلِ تذکراست که یکتعداد اززندانیانِ گوانتاناموکه متعلق به کشورهای مختلف بودند، بشمول یکتعداد ازکادرهای گروه طالبان، درسالهای قبل، از این زندان رها شده بودند. گزارشگرِ واشنگتن پُست (مکس فیشر)، نتایج یک سلسله بررسیها و کنجکاوی هایش پیرامونِ مخارجِ این زندانِ بدنام را چنین به نشررسا نید: **" وزارت دفاع امریکا، ازتاریخِ گشایش زندان گوانتانامو در سال ۲۰۰۲م الی سال ۲۰۱۴م مبلغ ۱۵عشاریه ۲۴ بلیون دالربمنظورفعال نگهداشتن این زندان بمصرف رسا نیده است که تنها درسال ۲۰۱۳م وجه چهارصد و پنجاه و چهار ملیون دالر، یعنی ۲ اعشاریه ۷ ملیون دالر برای هرزندانی هزینه نموده است. یک روزنامۀ شهر میامی امریکا بنام "** هیرالد" نیز نوشت که امریکا غرضِ نگهداری زندان گوانتانامو و زندانیانِ آن، سالانه مبلغ نیم بلیون دالربمصرف میرس‌اند.

زندان بگرام

درهمینجا باید گفت که باساسِ تحقیقاتِ منابع حقوق بشر، امریکایی ها به تعداد بیشترازبیست زندانِ مخفی درسراسرافغانستان ایجاد کرده بودند که افرادِ دستگیرشده را با بدترین شکل و شیوه درآن ها نگهداری میکردند. ازآن جمله، زندان "بگرام" درپنجاه کیلومتری شمال کابل است که درسالهای نخست، منابع حقوقِ بشرِ سازمانِ ملل

وصلیب ِسرخ گهگاه درمورد وضع و سرنوشت زندانیانِ آن اظهارِنگرانی نموده میگفتند که مقام های امریکایی اجازه نمیدهند با زندانیان ِآنجا تماس برقرار گردد. این زندان، در سال ۲۰۰۲ میلادی از طرف نیرو های نظامی امریکا در داخل پایگاه هوایی بگرام اعمارگردید. گفته شد که امریکایی ها، افراد واشخاص زیادی را به اثر ِاندکترین سؤظن، درنیمه های شب از خانه و کاشانهٔ شان بیرون کشیده و با خود به زندان بگرام می بُردند. این اقدامات بحدی درمیانِ مردم ِافغانستان انعکاس منفی نموده بود که زندان ِبگرام را بنام " زندان ِسیاه " یاد میکردند و ازآن می هراسیدند.

انواعِ شکنجه هایی که گفته شده در زندانهای " گوانتانامو – بی" و " بگرام" و دیگر زندان ها صورت میگرفت، عبارت بودند از: موجودیت ِسلول های بسیارکوچک ِانفرادی و بدون داشتن ِمنفذ به خارج، روشن بودن ِچراغ ِسلولها در بیست و چهار ساعت، بی خوابی دادن تا سه شبانه روز، خوراندن ِدوا های غیرمجاز به زندانی بنام " دوای راستی"، ایستاده کردن ِاجباری بالای دو پا تا مدتهای طولانی، گرم کردن یا سرد کردن ِاز حد فزون ِسلولهای کنُکریتی توسط دستگاه های تهویه هوا، نگهداری زندانی در سلول ِمخصوص بدون آب و نان، اهانت به کتاب مقدس مسلمانان دربرابر دیده گان ِزندانیان ِمسلمان، آویختن ِزندانی ازسقف، ضربه زدن به کشاله های ران و ساق ِپا، سرِ زندانی را به در و دیوارکوبیدن، ریختاندن ِآب ِزیاد به حلق ِزندانی، فریاد کشیدن های کرکننده و پخش ِصوت و آهنگ در حد انزجارآور و اذیت کننده، نگهداشتن ِطولانی درآب ِسرد، شوک ِبرقی، تهدید به تجاوزجنسی بالای مادروهمسرزندانی، شنواندن ِصدای کر کنندهٔ ماشین ِ اره کشَی بمدت طولانی، نگهداری زندانی در سلول هایی که به اندازهٔ یک تابوت هستند، دستکاری درغذا، برهنه کردنِ زندانی، نمایشِ فلم های رنج آور و دهشتناک، تشکیل ِصحنهٔ اعدام های مصنوعی، فرو بُردنِ زندانی در زیر آب، سیلی زدن، آب را با شدت تمام توسط پایپ به معقد زندانی فرستادن و ... .

گزارشهای زیادی منتشرشدند که بیانگر ِمرگ و میر ِتعداد زیادی اززندانی های بگرام دراثرشکنجه و لت و کوب ِتوسط زندانبانان ِامریکایی بوده است.

مقام های امریکایی تا مدتها از وجودِ زندانِ بگرام منکر میشدند، اما بعداً یکی ازخبرنگارانِ روزنامۀ نیویارک تایمز بنام " آناندگوپال"، برای نخستین بار در سال ۲۰۰۵م با نشرِ یک گزارشِ دو هزار صفحه یی، پرده از روی این واقعیتِ تلخ برداشت.

نمایی اززندان بگرام درشمال کابل

روزنامۀ مذکورافشا نمود که تا حال چندین فردِ زندانی در زندانهای تحتِ نظارتِ امریکایی ها، یا دراثرِ شکنجه های طاقت فرسا جان داده و یا دست بخود کشُی زده اند. باساس یک راپورِ صلیبِ سرخِ بین المللی که از منابع امنیتی امریکا بدست آورده و فهرستِ اسامی زندانیانِ افغان ازسال ۲۰۰۱تا ۲۰۱۱میلادی درآن درج شده است، (تاهمین اکنون "۲۰۱۱ میلادی " که این سطوررقم میخورند)، به تعداد ششصد تا

هفتصد اسیر در زندان بگرام نگهداری میشوند." البرتو گونزالس" یکی از نومحافظه کاران ِامریکایی و سابق مشاورِ رییس جمهور و وزیر عدلیهٔ آن کشور، با بیباکی تمام گفت که: **" امریکا نباید با احترام گذاشتن به حقوق بشر، اسباب ِتضعیف ِخویش را فراهم آورد."**

وبسایت "حزب همبستگی افغانستان"، ترجمهٔ بخشهایی از یک کتاب را که تحت عنوان " تو نباید بکشُی" به قلم " یورگن" خبرنگار و سیاستمدارِ آلمانی پیرامون انواع شکنجه های زندانیان توسط نیرو های امریکایی نگاشته شده است، به نشر رسانید. اینک، بخشهایی از این ترجمه در مورد وضعیت زندان بگرام را در اینجا درج میکنیم: " یورگن درکابل با جاک، سربازمتقاعدِ ارتشِ کانادا و کارمندِ فعلی یک شرکتِ خصوصی امنیتی گفت و گو کرده است. وی میگوید، شکنجه هایی که درگزارش ِ سناتورِ امریکایی ذکرش رفته، چیزعام است که ما بر زندانیان میکنیم. مثلاً ازدست آویزان کردن، دست و پای بستن، بیدار نگه داشتن ویا غذا ندادن، چیزی که درزندان بگرام اتفاق می افتد، غیرعادی است ...اگرزندانی چیزی به درد بخور را نگوید، دست و پای آنرا می بندیم و سرچپه بالای یک چوکی کوچک آنرا قرار میدهیم و سگهای جنگی را به جان شان رها میکنیم تا بالای آنان تجاوز کنند. پس از این کار، آنان حواس شان را ازدست میدهند و در موارد زیاد، آنان بدون اینکه جان اف کنیدی را بشناسند، به قتل او اعتراف میکنند." و همچنان در گزارش، ازقولِ یک تن از افغانها بنام "محمد " که وظیفهٔ ترجمانی را بعهده داشته است، چنین آمده بود: زمانیکه من برای آنان ترجمانی میکردم، میدانستم که فرد دستگیر شده هرچیزی است به جز تروریست. اکثریت آنان دهقانان نادار و مردم فقیر قریه بودند... گوانتانامو درمقایسه با بگرام، بهشت است ."

یک تن اززندانی های بگرام بنام " شیرآقا " به خبرنگاربی بی سی گفته است **: " ما نمیتوانستیم بخوابیم؛ زیرا دراتاق های بسیار سرد نگهداری می شدیم و زمانیکه چشم های ما پُت میشد، توسط ماشین، یک صدای دلخراش پخش میشد که همه را بیدار میکرد"**

میرویس، زندانی دیگر گفته است: **" بالای سرِ ما کمرهٔ کوچک بود که نیرو های امریکایی ما را می دیدند. هروقتیکه بخواب می رفتیم، مارا اذیت کرده بیدارمیساختند... هرگاهی**

که قصدِ تشناب رفتن میداشتند، نیروهای امریکایی آنان را وادار میکردند که با موسیقی برقصند و بعد، برایشان اجازه داده میشد.

زندانی دیگرگفته است: **" مرا برهنه کرده برای ساعت ها درهوای سرد رها میکردند، بعداً لولهٔ آب را درمقعدم داخل کرده به فشار زیاد آب را رها میکردند."**

سازمان اطلاعات جهانی امریکا (سیا) نیزطی انتشاریک گزارشِ ۴۹۹ صفحه یی خویش دراوایل سال ۲۰۱۵م، پرده از روی برخی ازاعمال شکنجه گرانهٔ ضد حقوق بشری منسوبین ادارهٔ زندانها را فاش نمود که ترجمهٔ بخشهایی از گزارش متذکره را نشریهٔ انترنتی " مشرق" این چنین به نشررسانید: " درصفحهٔ ۵۹ این گزارش، سنا {کمیتهٔ اطلاعاتِ سنای امریکا} به مشاهدهٔ مواردی از تجاوز جنسی به مظنونین اشاره کرده است. ازجملهٔ مسایلی که گروهی ازافسرانِ دخیل دربازجویی های نا مناسبِ مظنونین داشتند، این بود که آنها دچار مشکلِ مدیریتِ عصبانیت در محلِ کار بوده و گزارش شده است که به تجاوزِ جنسی اعتراف کرده اند... "

" درصفحهٔ یکصد گزارش سنا در رابطه با این روش امده است " تلگراف ها و سوابق نشان میدهد که بازداشت شده گانِ سیا که تحتِ روش های تشدید شدهٔ باز جویی سیا قرار داشتند، مورد تنقیه { پمپ کردن آب درمعقد اسیر} قرار میگرفتند؛ درحالیکه مدرکی دال بر اینکه نیاز پزشکی به این کاربوده، وجود ندارد و دیگران هم به این کار تهدید شده بودند."

"درپی نوشتِ ۵۸۴ از این گزارش اشاره شده است که چندین نفراز بازداشت شده گان ازجمله عبدالرحیم النشیری، مجید کلیان، ابو زبیده، مروان الجبور تحت این عمل قرار گرفته اند. افسران سیا همچنین رمزی بن الشیبه، خالد بن عطش و عدنان اللیبی را به تنقیه تهدید کرده اند. "

درصفحهٔ ۳ ازخلاصهٔ ۱۹ صفحه ای ابتدای گزارش آمده است **" محرومیت ازخواب، شاملِ بیدارنگه داشتنِ فرد تا ۱۸۰ساعت به صورت عمدتاً ایستاده یا درشرایطِ نا مناسب بوده و در مواردی دستانِ فرد در بالای سرِ بازداشتی، بسته میشده است. "**

این تنها نبود. نیروهای مسلح انگلیس نیز زندانهایی برای خودِشان داشتند که افغانها را طبقِ لزوم دیدِ خویش دستگیرو برای مدتهای طولانی درحبس نگهمیداشتند. خبرگزاری بی بی سی در اخیرِماه می سال ۲۰۱۳ میلادی افشا نمود که **" نیروهای بریتانیایی، شماری از شهروندانِ این کشور را بازداشت و زندانی کرده اند. . . براساس مدارکی که بی بی سی بدست آورده است تا هشتاد وپنج شهروند افغانستان در اردوگاهِ نظامی باستیون، متعلق به نیرو های بریتانیایی در ولایت هلمند در جنوب افغانستان زندانی هستند، بی آنکه تشریفات قضایی لازم در مورد ادامهٔ بازداشت آنان رعایت شده باشد..."**

نمای یکی از زندانهای نیرو های انگلیسی در ولایت هلمندِ افغانستان

برخی از یافته های "شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" که درماه حمل سال ۱۳۹۳ خورشیدی به نشر رسید، حاکی ازآن بود که " در سالهای ۲۰۰۶ تا۲۰۰۹م به نظامیان این کشور{انگلستان} در ولایت هلمند اجازه داده شده است که بدون مجوز به شهروندانِ افغانستان شلیک کنند و آنها را موردِ هدف قراردهند... نظامیان انگلیسی درچند سال اخیر باعثِ کشتارِ بیش از هزار تن از غیر نظامیانِ افغانستانی بوده اند ... همه روزه افغانستانی ها ی بی دفاع و بی بازخواست توسط عساکرِ انگلیسی و ناتو

درهلمند و قندهار کشته میشوند و هیچ مرجع ِحکومتی وجود ندارد که دلیل ِقتل ِمردم را به دست نیرو های خاص ِاین کشور ها باز خواست کند..."

حامد کرزی رییس جمهورافغانستان، درروزهای پایانی حاکمیت ِخویش، آنهم غرض ِکسب ِوجهۀ سیاسی نزد مردم افغانستان، تبلیغات دیگری را درمورد موجودیت ِزندانهای خارجی ها در ولایاتِ هلمند و قندهاربه راه انداخت. بهمین سلسله، هیأتی را به این دو ولایت فرستاد تا پیرامون ِموجودیتِ زندانها و وضعیت ِمربوط بدانها تحقیق نماید. هیأت ِاعزامی به قول رسانه های داخلی کشور، پس ازبررسی های لازم اعلام نمود که "نظامیان امریکایی و انگلیسی، سه زندان در ولایت قندهار و سه زندان درولایت هلمند دارند." همچنان گفته شد که **"طی دوازده، سیزده سال، در زندانهای امریکا، بسیاری از هموطنان ِما بدون اینکه اتهامی علیه شان مطرح باشد و یا در دادگاه محاکمه شده باشند، در زندان بسر میبَرند. این زندانیان در حبس ِانفرادی و در سلول های بدون پنجره و کوچک بسر میبَرند، در حالیکه آب ِسالم جیره بندی و تهویۀ هوای نا مطبوع است ..."**

عده یی از تحلیلگران ِامریکایی نیز گفتند که**" اذیت و آزار ِروحی و فزیکی، درمعرض گرما یا سرمای شدید قراردادن، استفاده از صدا های بلند ِغیر ِقابل ِتحمل، عریان کردن ِزندانیان در برابر ِسربازان ِزن، ایستاده یا بیدارنگه داشتن به مدت های طولانی و تهدید کردن ِآنها به وسیلۀ سگها، شکنجه های عادی زندانیان در برخی زندانهای افغانستان است ... "**

اینک، فهرست ِاسامی تعدادی اززندانیان ِبگرام ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ میلادی را که توسط ِ صلیب ِسرخ ِ بین المللی ازمنابع امریکایی بدست آمده اند، در اینجا درج میکنیم، با این تذکر که اسم ِ پدر، ملیت، زمانِ دستگیری، محل ِدستگیری، تاریخ ومحل تولد و سایرمعلومات ِمورد ِنیاز ازسوی مسوولانِ امریکایی حذف یا سانسور شده است**:**

گلُ زمان، قادر، حفیظ الله شهباز،حاجی پاچا وزیر، لطف الله الگارسی (عرب تبار)، ارسلا خان، سیف الله ولی، ملنگ ظفر، غلام ربانی ابوبکر، قلم، احمد دلشاد،محمد صلاح علی (عرب تبار)، حاجی غلام فاروق، معیین بن عبدالقادر فیضانی، محمد امین

البکری، ردا احمد نجار، ایمل خان، نورآغا، ظاهر جان،محمد ایوب، حفیظ الله جان، فدی احمد، حمیدالله، عبدالرحمن، فاضل کریم، مولوی حمیدالله،عبدل زدران،ببرک، سمیع الله، جمشیر {جمشید} خان، محمد انور، ریاض، دوست محمد،عبدالعلیم ، سید گلاب، شمالی خان، شفیق، عنایت الله ، محمد آغا، شیر جان، ملا عبدالله، شاد گل، عبدالغفور، حاجی سید نبی، ضابط یاسین، محمد رحیم نوری، محمد یوسف نوری، محمد لالی، نورولی،نیاز، ولی جان، فاروق، غلام فاروق،کرامت، محمد لایق، حاجی نجم الدین، عبدالولی، عبدالغفار، فیروز خان،علی صدر، عبدالکریم ، پالک جان، محمد ولی، عبدالقادر، عبدالظاهر،محمد قدیر،حمیدگلُ، رحمت الله، بسم الله عبدالله، محمد حسن خان، اولنور، گل آغا، اخترگل، قاری مهمند، نظیرخان، شهزاده گلخان،اکبرشاه،اکبرشاه، سلطان گُل، هدایت الله، نور حسن، صالح الافغانی، غلام سرورجمیلی، عبدالرزاق، حاجی محمد، سید ولیجان، حاجی قیوم بای، مولوی حفیظ الله، اکا خان، محمد گل، شادی خان، نربچه، خان محمد، گلجان، مولوی احمد جان، ملاعبدالملک آخند، گلوگی، گل حنان، الم، گلزمان ، عزت الله، حضرت ولی، ملاقدیم، علی محمد، قاری سید داوود، حاجی عبدلرحمن هوتک، شیررحمان، عبدالقادر، حاجی امیر، ملکعزیزالرحمن ،گوهرعلی، عبدالستار، اکیب خان، روح الله، داوود ظاهر، مولوی احمدظاهرعرب، مومن خان، گل، توریالی، محمد گلزار، جمعه گل، بچه خان، نظیم الله خان، محمد ظاهر، امان الله، سخی جان، صالح محمد، معلم اسماعیل، شمس خان، رییس محمد، حاجی خیل، ملا شبیر، خان محمد، عبدالحنان، توره کی، قاری عارف، مالی جان، محمدحسین، قاری عبدالولی، خان گل، شیخ یوسف، محمد نادرشهسوار، شیر بهادر، عزت الله، حاجی عبدالمجید خان، ولی گل، میرخان، فاروق مجاهد، مجیب الرحمن، ملا ضربت، حاجی لیوان گل، حاجی عبدالجلیل، مهاجر ضیا الرحمن، ملا تورجان، ملا آخند، قاضی خان، صدر ولی، گلخان، ملاسلیم، صفت الله، شاه خالد، صحابی رحمن، زرمحمد، محمد اسماعیل ثاقب، پیراجان، اکبرخان، شاه خان، عزیزالرحمن، حاجی ستار، عبدالحق، آغامحمد، ولیجان، میرقلم، طارق، محمد یوسف، صبغت الله جلالزی، عبدالباصر، عبدالخالق، رشید احمد، سمیع الله جلالزی، مولوی نسیم، فاضل گل، ملامحمد اکرم، عبدالباقی، گل معروف، ملا فیضانی، کریم الله شیرزی ، قاری یوسف، حاجی نبیب، محمد شاه، حمید الله، جمال، سید الله، رحیم جان، گل رحمن، عبدالملک، یعقوب، ملا حکیم نور، صدیق، حمزه، محمد

رحمت الله، ذبیح الله، سید منصور، مهربان، شیر آغا، ملا عبدالبصیر، میراخان، نعیم خان، نصرت الله، گل احمد، عثمان، نور احمد، سخی ، نقیب الله، فرهاد، محمد داوود، سید رحمن، حضرت محمد، نعیم جان، محمد امین عثمانی، عصمت الله وردک، امیرمحمد، پیر محمد، فتح خان، ذولیمین، محمد نبی، امین الله، نورزمان، عبدالقیوم، یوسف، عبدالله جمشید، عتیق الله، حفیظ زین الله، ملا محمد، حاجی کشمیر، عید خان، شهاب الدین، نجم الدین یلدوز، جنت گل، میر صاحب جان، امیرخدایداد، بعل محمد، وزیرخان، حبیب شاه، ریحان، عبدالوکیل، عید ولی، محمد رقیب، مولوی ناصر، شعیب خان، سید خالد الدمتانی، ابوریاض، منصور المنصور، ملاابراهیم، فضل الرحمن، حاجی ظاهر شاه، عبدالسلیم، گل حیدر، ملاظاهر، حاجی خدایداد، نوارخان، نیک مرجان، اخترمحمد، بیت الله، محمد شریف، قاری رفیع الله، شاه ولی، شیرین آغا، سلطان شاه، محمد اسماعیل، محمد ناصر، داورگل، امین شیر، ملاشریف، وکیل، اقبال، قاری امین الله، عبدالصمد، باقی محمد، حنیف شاه، گلستان، گلبت شاه،عبدل جانان، سعدالله، ادریس، خلیل الله، ثنا الله، محبوب الله، بختیار، روح الله، جاوید اقبال، بختیار محمد ، رشید نور، برهان الدین، فیصل احمد، محمد الله، محمد عظیم، موسی خان، نعیم الله، لایق شاه، صدیق الله، عزت شاه، رحیم خان، محمد نسیم، خان الله، قاری سید حسن، معصوم خان، عبدالحلیم، روزی خان، عبدالعزیز، مولوی ناظم، ضیا الدین، عمرصدیق، کفایت الله، حیا ت الله، شمس الدین رحمن، تاج محمد، ملااسماعیل، بلال، عباس خان، امان گل، گل سلم، حکیم جان، قاسم خان، عمرخان، حاجی عبدالعزیز، عبدالوحید، سید قلم، سید علم، ضیا الحق، نقیب احمد، قندی آغا، طوطیآغا، قیصر، عبدالله جان، عادل، محمد ایوب، تعویض خان، حاجی جان، زرین گل، میرام جان، سلیم شاه، مبارک گلُ، میرام جان، سلیم شاه، مبارک خان، علاالدین، عبدل جلال، حاجی عبدالباقی، بهرام جان، نورولی، سحرگل، سلطانعلی، حاجی کلیم، حکمت الله، برکت الله، عید محمد، مصطفی المدانی، تاج گل، شمس الرحمن، گلباز، غلام نبی، نجیب، حاجی نذیر، ابراهیم میکاییل، سید، حاجی خیال، شفیق، مراد، صاحبٍ حاجی آغا، اجمل ، نعمت الله ، ابراهیم ، احمدخان، شیرحسن، سیف الله، بخت الله، عبدالله کوچی، مطیع الله، منورخان، پاینده گل، آدم جان پوپلزی، غازی مرجان، محمد هاشم، شمال، زیارت گل، عبدالبصیر، ملابشیر، حقمل صافی، جمال الدین، محمد یونس، سید محمد، میرزاخان، سید انور، سید جمالدین،

عبدالفتاح، ملاجلانی، فضلرحیم، نورالله، ملامطلب،ایوب شاه، محمد طاهر، عبدالمختار، محمد غوث، جمعه جان، فیض محمد، میرویس، لعل مرجان، عبدالهادی، محمود، اصیل خان، رحمت ولی، ذکریا، عبدالغنی، زلمی عبدالواسع، تورجان، ناصرالدین،عبدالباری، محمد شیر،عبدالمنان، نیازمحمد، رفیق، محمد الیاس، رحیمداد، سردارولی، زرغون، معروف، حسن ، حاجی حنبلی، محمد حمزه، داوود آغا و شاید افراد دیگر که شامل این فهرست نشده اند. (۸۵)

هرچند مقام های دولتی افغانستان بصورت رسمی گفتند که " بیشتر از سه هزارافغان درزندانِ بزرگ ِبگرام محبوس هستند"، ولی تا نگارش ِهمین سطور، فهرست ِمکمل ِآنها بدست ما نرسید ه است.

تدویر لویه جرگه اضطراری

همینکه حامد کرزی دررأس ِادارۀ حکومت ِمؤقت قرارگرفت، کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل نیزوارد کابل گردید و ضمن ِپرداختن به سایر ِمسایل، رییس واعضای بیست و یک نفری (وبه قولی سی وپنج نفری) کمسیونِ تدارکِ " لویه جرگۀ اضطراری " به ریاست اسماعیل قاسمیار را نیزبا کرزی و دیگران تعیین نمود تا کمسیون ِمذکوربروفق فیصله های کنفرانسِ بُن، امورمربوط به تدویرِ چنین مجلس ِبزرگ را رو براه نمایند. ترکیب این کمسیون چنین بود:

*اسماعیل قاسمیار رییس کمسیون

* محبوبه حقوقمل نایب رییس کمسیون

* الحاج عبدالعزیز نایب رییس کمسیون

+عبدالسلام رحیمی

+امیرمحمد عیسی عضو

*اسدالله ولواجی عضو

*عنایت الله کمال عضو

*حاجی ظاهرخان جبارخیل عضو

*حمیرا نعمتی عضو

*محمد فرید حمیدی عضو

* محمد کاظم آهنگ عضو

*محمد محفوظ ندایی عضو

*محمد طاهر بورگی عضو

*نورمحمد قرقین عضو

*رشید سلجوقی عضو

* صادق مدبر عضو

*سید امین مجاهد عضو

*سید
+مسعودعضو

*سید موسی توانان عضو

*صبغت الله سنجر عضو

*ثریا پرلیکا عضو

بنابرآن، لویه جرگه یا مجلس ِبزرگ ِاضطراری که قبلاً طی کنفرانس بُن درآن مورد فیصله و موافقه صورت گرفته بود و متن ِموافقتنامهٔ مذکور درج ِصفحات ِقبلی این اثرگردید، بتاریخ یازدهم ماه جون ۲۰۰۲ میلادی درکابل و درزیرخیمهٔ بزرگی که ازطرف مقام های آلمان تهیه و نصب گردیده بود، دایرگردید و بتاریخ نُزدهم همین ماه

(پس از نُه روز) پایان پذیرفت. در این جرگۀ بزرگ، به تعداد یکهزار و ششصد نفر به شمول محمد ظاهر، پادشاه سابق و عده یی از زنان ِافغان اشتراک نموده بودند. هرچند تعدادی از اشتراک کننده گان دراین جرگه که عمدتاً اززمرۀ رهبران ِقبایل، بزرگان ِاقوام، متنفذین ِمحلی وغیره بودند، تلاش داشتند تا محمد ظاهرشاه دررأس ِحکومت قرارگیرد، ولی وی، ازیکطرف بخاطرِکهولت ِسن وضعفِ فکری و جسمی و ازجانبی، اقتضأ اوضاع ِخاص ِفکری وسیاسی (جریان جهادیها) ی داخل کشور وفشارهای پشت ِ پرده، (عدم رضاییت امریکا، روسیه، ایران وپاکستان)، زعامت ِحامد کرزی بمثابۀ رییس حکومت ِمؤقت را پذیرفت و جرگه بالمقابل، برای محمد ظاهر لقب ِ" بابای ملت" را اعطا کرد.

برگزاری این " لویه جرگه " درواقع، درمیان ِانبوهی ازتشنج و دلهرۀ ناشی ازاوضاع شکنندۀ امنیتی و دستکاری های سیاسی صورت گرفت. مثلاً، موجودیت ِنماینده های احزاب ِاسلامی – جهادی، تفنگداران ِسابق، محمد ظاهرشاه و تعدادی از رهبران ِقبایل و درعین حال، تمرکزِجانب ِامریکا و نمایندۀ آن کشور (زلمی خلیلزاد) بالای حامد کرزی و سایرمتضاد های فکری – سیاسی – نظامی، آنهم پس ازسالهای جنگ و خصومت در زیر یک سقف، وضعیت ِعجیبی را به نمایش گذاشته بود. " پیترتامسن" سابق سفیرامریکا نزد مجاهدین مینویسد: **" به تاریخ دهم جون سال ۲۰۰۲ میلادی، از جملۀ یکهزار و پنجصد نماینده، نهصد تن آن، بجای حامد کرزی از محمد ظاهر شاه حمایت میکردند. لهذا، جلسۀ لویه جرگه به روز بعد موکول گردید. جنرال عبدالولی رییس مشاوران ِظاهرشاه به پاسخ این سوال ِخبر نگار ِبی بی سی که آیا ظاهرشاه حاضر خواهد بود رهبری کشور را به عهده بگیرد؟ گفت: تصمیم بدست مردم افغانستان است... آنها تمایل داشتند به چنین موقفی نایل آیند. اما کرزی و خلیلزاد میخواستند برای او{ برای ظاهرشاه} موقف تشریفاتی (بابای ملت) را بدهند. ازقرینه بر می آمد که نماینده ها به روزیازدهم جون، ظاهر شاه را بعنوان رهبر آینده بر می گزُینند. اما شام ِروز ِدهم جون، دفعتاً اعلام شد که برنامه تغییرکرده و جلسۀ فردا (یازدهم جون) دایر نخواهد شد. قرار اظهارات ِدو شاهد ِعینی، خلیلزاد ضمن گفت و شنید با جنرال عبدالولی درمنزل ظاهرشاه، چنین دیکته کرد که ظاهرشاه باید اعلامیه یی را مبنی بر اینکه وی کاندیدای مقام رهبری نبوده است، از طریق مطبوعات قرائت نماید و عبدالولی**

دربرابرفشار های خلیلزاد قناعتش را ابراز نمود. بنابرآن، همکاران کرزی اعلامیهٔ نوشته شده و آماده را برای ظاهر شاه سپردند تا شام ِروز ِبعد ضمن یک کنفرانس ِمطبوعاتی بخواند و وی در حالیکه خلیلزاد در کنارش نشسته بود، اعلامیه را قرائت کرد. " (۸۶)

حامد کرزی درختم لویه جرگه وقبل ازآغازکار، توسط مولوی شینواری، سوگند یاد میکند

حامد کرزی پس ازاشغال کرسی ریاست حکومت مؤقت، برای نخستین باربه تاریخ بیست و هفتم ماه جنوری ۲۰۰۲م به ایالات متحدهٔ امریکا وانگلستان مسافرت نمود. وی ضمن دیداربا جورج دبلیو. بوش و سایرمقام های حکومتی آن کشور، بخاطر احترامگزاری به قربانیان ِحادثهٔ تروریستی یازدهم سپتمبر، بالای خرابه های دوآسمان خراش ِشهر ِنیویارک اکلیل گلُ گذاشت وعمل ِتروریستی یازدهم سپتمبررا محکوم نمود. وی طی همین مسافرت بود که با کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل نیزملاقات نمود. باید گفت که لویه جرگهٔ اضطراری طرحی بود که درسالهای قبل از ۲۰۰۰ میلادی، ازطرف محمد ظاهر، پادشاه مخلوع که درایتالیا بسر میبُرد، پیشنهاد شده بود. چنانکه بتاریخ ماه

نوامبرو دسامبرسال ۲۰۰۰م، هیأتی ازسوی وی به ازبیکستان، تاجیکستان، ایران وعربستان سعودی فرستاده شد تا نظروموافقت ِرهبران ِکشورهای مذکور را دراین زمینه حاصل نماید. همچنان، هیأت دیگری درماه جون سال ۲۰۰۱ م به امریکا نیز فرستاده شد و طرفداران محمد ظاهرشاه، بخصوص درایالات متحده به تلاش و تبلیغات خویش دراین زمینه افزودند.

تذکرِاین نکته نیزجالب خواهد بود که به سلسلۀ مسافرتها و تماسگیریهای هیأتهای شاه سابق به امریکا، قرارنگارش ِ" پیترتامسن" که به نقل از شخصی بنام " داوود یعقوب " صورت گرفته است، یکبار، وقتی هیأتِ روم باساس تقسیم اوقات، به وزارت امورخارجۀ امریکا وارد میشود تا با آقای الن ایستهم، وکیل وزارت مذکور دیدار نماید، با پیشآمد تحقیر آمیز وی مواجه میشود." تامسن " مینویسد که:

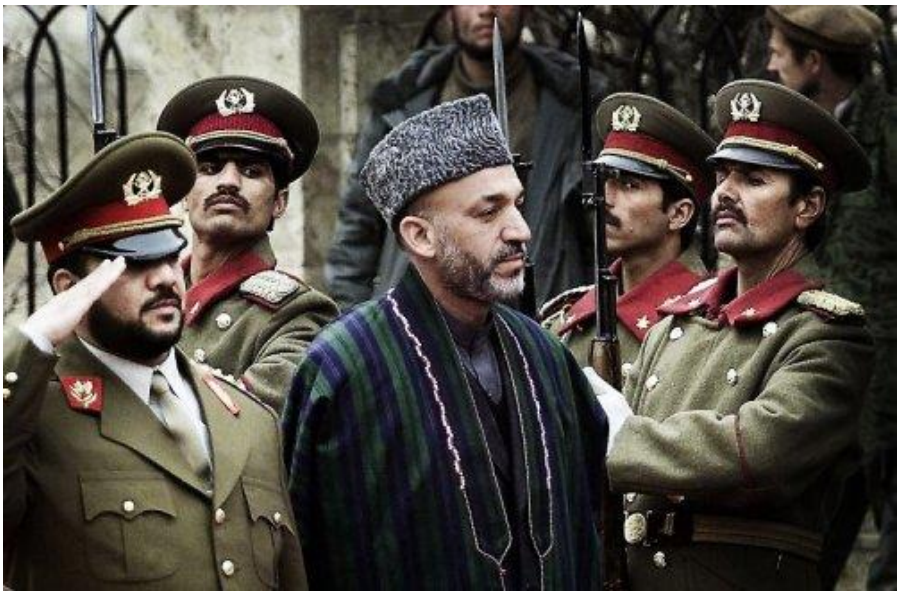

حامدکرزی همراه با مارشال قسیم فهیم وزیردفاع از برابر قطعه ی تشریفاتی عبور میکند.

تذکرِاین نکته نیزجالب خواهد بود که به سلسلهٔ مسافرتها و تماسگیریهای هیأتهای شاه سابق به امریکا، قرارنگارش ِ" پیترتامسن" که به نقل از شخصی بنام " داوود یعقوب " صورت گرفته است، یکبار، وقتی هیأتِ روم باساس تقسیم اوقات، به وزارت امورخارجهٔ امریکا وارد میشود تا با آقای الن ایستهم، وکیل وزارت مذکور دیدار نماید، با پیشآمد تحقیر آمیز وی مواجه میشود." تامسن " مینویسد که:

" وقتی هیأت ظاهر شاه وارد دفترآقای الن شد، دید که وی به کرسی تکیه داده درحالیکه دستهایش را درعقب سرش گرفته و پاهایش را بالای میزِ کارقرار داده، با غرور و بی نزاکتی کامل میپرسد : " شما بچه ها چرا اینجا آمدید؟"

اعضای هیأت درحالیکه حیرت زده شده بودند، یکی ازآنها چنین پاسخ داد: **" ما غرضِ خرید به واشنگتن آمده بودیم، سری به کیندی سنتر زدیم و گفتیم شما را هم ملاقات نماییم ..."**

به هرحال، درمراحل بعدی، علاوه ازآنکه مقام های امریکایی بصورت رسمی ازطرحِ تدویرِ " لویه جرگه " حمایت بعمل آوردند، تدویرِچنین جرگهٔ اضطراری را نیزبعداً دراجندای کنفرانس بُن گنجانیده و به تصویب رسا نیدند. باید متذکر شد که باساس فیصله های کنفرانس بُن، کمسیون های پنجگانهٔ آتی نیزایجاد گردیدند.

۱)کمسیون " مستقل " بیست ویک عضوی بعنوان زمینه ساز تدویر " لویه جرگه ی اضطراری"

۲) کمسیون " مستقل" حقوق بشر

۳) کمسیون " مستقل" اصلاحات اداری

۴) کمسیون " مستقل" باز سازی سیستم عدلی و قضایی

۵) کمسیون " مستقل" تدوین و تسوید قانون اساسی افغانستان(۸۷)

هریک ازکمسیونهای مذکور، رسماً پس ازتشکیل ِادارهٔ مؤقت شروع بکارنمود که تشکیلات، کارنامه ها، لغزشها، پیروزیها و ناکامی های هرکدام آنها بگونهٔ جداگانه یی

قابل بحث و بررسی خواهد بود. حامد کرزی، ضمن مسافرتش به انگلستان، با مقام های حکومتی آن کشور نیز ملاقات نموده تقاضای کُمک مالی و نظامی بعمل آورد.

کرزی به سلسلهٔ دیدارها و مسافرتهایش به کشورهای خارجی، از اسلام آباد، تهران، دهلی، ماسکو و ممالکِ دیگر نیز دیدن نمود.

وضعیت قضایی و امنیتی افغانستان

پس از" لویه جرگهٔ" اضطراری

درجریان ِسال ۲۰۰۲میلادی، با آنکه نیروهای خارجی درکابل و سایر ولایات ِکشورمستقر گردید و ظاهراً حکومت دورهٔ انتقالی نیزبا اعضای کابینه اش ساخته شده بود، بازهم امور ِامنیتی کشور، فوق العاده شکننده وتلفات ِشهروندان ِافغانستان زیاد بود. مثلاً، داکترعبدالرحمن وزیرهوانوردی حکومت ِحامد کرزی بتاریخ سیزدهم ماه فبروری، درروز ِروشن وجلو دیده گان ِصدها نفر در میدان ِهوایی کابل، آنگاه که حُجاج ِافغانی عازم مکه بودند، در اثر ِضرب و شتم ِشدید به قتل رسید و حکومت نخواست یا نتوانست روی ملحوظاتی که نزد شان وجود داشت، قاتل یا قاتلان ِاو را که کاملاً شناخته شده هم بودند، معرفی و یا مجازات نماید. چنانکه یک منبع ریاست جمهوری درآن زمان صراحتاً اعلام کرد که پنج وزیرکابینهٔ حامد کرزی به شمول ِجنرال عبدالله توحیدی رییس ِدستگاه امنیتی و جنرال قلندر بیگ معاون وزارت دفاع ِحکومت دراین قتل دخیل اند.

حاجی عبدالقدیرسابق رییس شورای جهادی ننگرهار،معاون رییس جمهور و وزیر انکشاف شهری، پس ازسقوط ِامارتِ گروه طالبان ودرجریان ِحکومت ِمؤقت، بتاریخ ششم ماه جولای، بازهم در روز ِروشن درمحوطهٔ وزارتخانه اش ترورشد. اسم و رسم ِ قاتل و انگیزهٔ قتل، مانند همیشه در پردهٔ ابهام باقی ماند.

داکترعبدالرحمن وزیرهوانورد ی در اداره ی مؤقت

تنها وقوع ِاین رویداد های خونین ِتروریستی نبود، حاکمیت ِگروه های (تنظیمی - جهادی)، سیطرۀ افکارمذهبی تعصب آمیز ِآنها، کشاکش ِقدرت طلبی ومخاصمات ِدیرینه درمیان افراد و حلقات ِدولتی موجب ِگسترش ِخشونتها، دستگیریها، محاکمات و صدور ِحکم ِاعدام علیه دگراندیشان مقیم ِکشور، به راه اندازی تظاهرات اعتراضی برضد اعمال و نوشتاررسانه های جهان غرب، مانند اعتراض علیه رسم کاریکاتورحضرت محمد درمطبوعات اروپا، بیحرمتی سربازان امریکایی علیه قرآن در عراق، تعویض

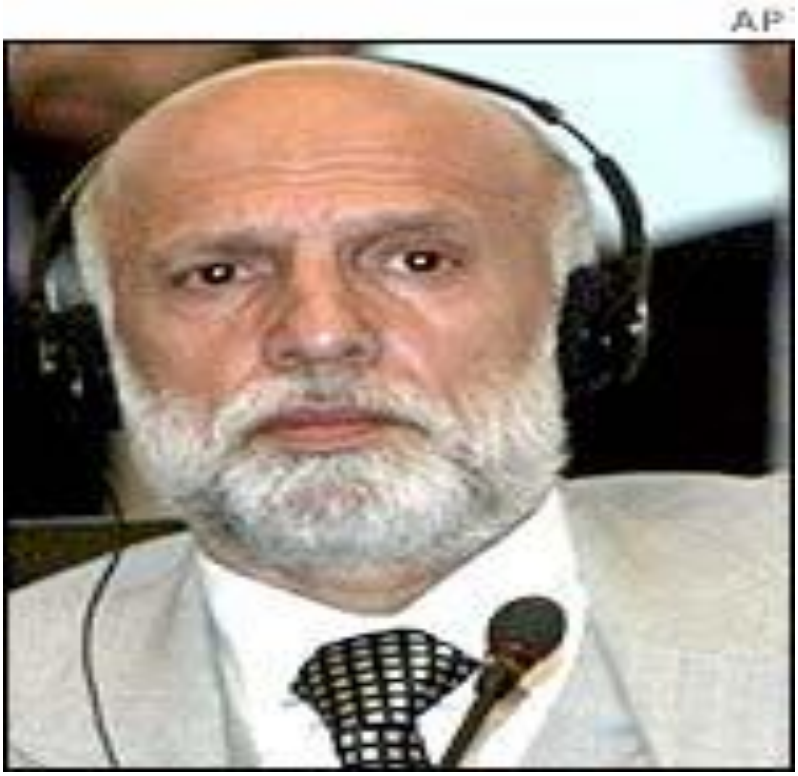

حاجی عبدالقدیرمعاون رییس جمهور ووزیرشهرسازی در کابینه ی اداره ی مؤقت

مذهب مثلاً از اسلام به عیسویت، چاپ مقالۀ افشاگرانه یا اعتراضی علیه رهبران جهادی و قیادی، نشربرنامه های آزادِتلویزیونی وامثالهم گردید. آری! دربهارِسال ۲۰۰۶ میلادی، یکی ازنشریه های دانمارک، کاریکاتوری رابچاپ رسانید که گفته میشد منظورِکارتونیست، حضرت محمد بوده است. بنابرآن، نیروهای مذهبی تند رو، چنان هنگامه و واویلا به راه انداختند که باعثِتظاهراتِدامنه دارِاعتراضی درتمام شهرکابل وسایر ولایا تِ افغانستان گردید. چنانکه دراثرِ برخورد با پولیس، تعداد زیادی جان باختند. این درحالی بود که درهیچ یک ازکشورهای اسلامی دیگر، بخصوص درعربستان سعودی که مهد آیین اسلام است، اندکترین حرکتِ اعتراضی انجام داده نشد و یا شخصی بنام عبدالرحمن درافغانستان، ازدین اسلام به دین عیسویت گرایید و مقام های قضایی کشور، باجدیتِعجیبی خواستارِاعدامِوی شدند.همانطور، دستگیری، محاکمه

وصدورحکم ِاعدام برای ژورنالستهای افغان بنامهای حسین مهدوی، محقق نَسَب، پرویز کامبخش، غوث زلمی، نصیرفیاض و حتا ترور ِفزیکی برخی ازنطاقان وهنرپیشه های رادیوتلویزیون وامثالهم درمواقع مختلف را میتوان نام بُرد.

در روز پنجم ماه سپتامبر، هنگامیکه حامد کرزی ازشهر قندهار دیدن میکرد، پیشِ چشمِ تیزبینِ محافظان ِمسلح ِامریکایی اش مورد سؤقصد قرارگرفت که حمله کننده و یکنفر محافظ ِمسلح کشته شدند. درسطح کشور نیزتلفات ِمردم ِمُلکی گسترده بود.

باساس آمار و احصاییهٔ منتشر شده توسط "لوس انجلس تایمز"، " گاردین" و سایرمنابع نشراتی، تلفات ِانسانی مشمول ِحملات ِنیروهای خارجی، شدتِ فقروگرسنه گی وحملات ِغیر مستقیم، تنهاظرف یکسال (از ۲۰۰۱ تا۲۰۰۲م) ازینقراربود:

کشته شده گان در اثر حملات نیرو های خارجی **۳۶۰۰نفر**

کشته شده گان در اثر فقر و شدت گرسنه گی **۳۲۰۰نفر**

مجموع کشته شده گان از اکتوبر۲۰۰۱ تا۲۰۰۳ م درنتیجهٔ

حملات نظامی مستقیم وغیر مستقیم نیرو های خارجی . .**۲۳۶۰۰نفر**(۸۸)

موازی با نا امنی های متذکره و بی نظمی های مالی، سیاسی و نظامی، حامد کرزی با انبوه دیگری ازمشکلات ِدرون کشوری نیز مواجه بود. مثلاً، افغانستان هنوز از ناحیهٔ حکومت های محلی نوع ملوک الطوایفی رنج می بُرد. چنانکه اسماعیل خان بحیث "امیر" ِمناطق ِجنوب غرب کشور(شامل ایالات هرات، بادغیس، غور، فراه ونیمروز)، تقریباً مستقلانه حکم روایی داشت. عبدالرشید دوستم وعطا محمد نور دوجنگ سالارِشمال ِکشور بخاطر ِتصاحب ِقدرت درشمال و حصول ِپیروزی علیه یکدیگردرولایت های مزار، جوزجان، شبرغان ومتعلقات ِآن درجدال ِدایمی بودند و در هرباری که برخورد ِمسلحانه بعمل می آوردند، خون ِده ها نفربه زمین میریخت. پاچاخان زدران یکی از جنگ سالاران ِجنوبِ کشور با به راه اندازی عملیات ِمسلحانه و شلیک ِموشک بالای شهرگردیزومخالفت های آشکارعلیه حکومت ِمرکزی، دردسرمی آفرید، (چنانکه بتاریخ دوم ماه فبروری ۲۰۰۲م حامد کرزی هیأت نُه نفری به ریاست

امان الله زدران وزیر امو رسرحدات را روانهٔ پکتیا نمود تا پاچاخان و دیگران را راضی و مطیع سازند.)

پاچا خان زدران کسی بود که قبل ازاشغالِ نظامی افغانستان توسط نیرو های امریکایی، از طرف سی آی ای جذب و بخاطر بدست آوردن ِولایات ِخوست، پکتیکا و پکتیا تمویل و مسلح شده بود. والی یی را که حامد کرزی به ولایت پکتیا مقرر نموده بود، ازسوی پاچاخان پذیرفته نشده بالمقابل تقاضا داشت تا گردیزمرکزولایت پکتیا دراختیاراو گذاشته شود. وقتی حامد کرزی این تقاضا را رد نمود، پاچاخان اقدام به شلیک موشک بالای شهر نمود.

درعین حال، خواهشات وناسازگاری های سرکرده گان ِشورای نظاردردرون ِدولت ِنو تشکیل، مانع اکثر کارها و تصامیم ِ رییس جمهورمیشد، خود سریهای گلُ آغا شیرزوی وسایرجنگ سالاران در قندهار، وجود ِ " پاتک " ها و باجگیریهای زورگویانه واخاذی تفنگداران ِغیر مسوول درمسیرشاهراهها، تصاحب ِبندرهای تجارتی (مراکزمحصولات ِگمرکی) وجمع آوری عواید ِآنها توسط جنگ سالارهای هرات، مزار، ننگرهار وغیره، از جملهٔ آن مشکلاتی بودند که حامد کرزی و یارانِ خارجی وی باید چاره یی دراین زمینه ها می سنجیدند و این "چاره" سازیها در مورد ِهر یک از مشکلات ِمتذکره، داستان خاص و مفصل ِخودش را دارد که پرداختن به آنها، هفتاد من کاغذ می طلبد. ناامنی و ناسازگاری میان حلقات ِمختلف و درچارچوب ِنهاد های دولتی تا آنجا حاکم بود که رییس جمهور را وادار نمود تا ازنیرو های مخصوص و مسلح ِامریکایی بخاطرِ حفاظت از جانش استمداد جوید. چنانکه این نیرو ها تا مدتهای دراز، وظیفهٔ حراست از جان کرزی را بعهده داشتند.

لویه جرگه تسوید قانون اساسی

وقتی کمسیون " مستقل" مربوط به تدویر" لویه جرگه"، مکانیسم ِلازم غرض برگزاری جلساتِ چنین جرگه یی را آماده نمود، بتاریخ چهاردهم ماه دسامبرسال ۲۰۰۳ میلادی، جرگهٔ مذکور با خوانش ِ پیام ِمحمد ظاهر که جرگهٔ اضطراری قبلی به وی لقب " بابای

ملت " داده بود، در خیمهٔ مؤقت واقع درساحهٔ پولیتخنیک ِکابل درمیان موجی ازدلهره وتشنج ِفکری جناح های مخالف ِسیاسی – نظامی دایر گردید و تا چهارم ماه جنوری ۲۰۰۴م ادامه یافت. دراین جرگه، به تعداد پنجصد نفراشتراک داشتند که سه صد چهل وچهار نفرآن "انتخابی"، یکصد وشش نفرآن خانم ها، پنجاه تن آن نماینده های انتصابی ازسوی حامد کرزی وچهل و دو نفرآن ازمیان کوچی ها، اقلیت های قومی و مهاجرین افغان در خاک ایران و پاکستان بودند و هیچ نماینده یی ازهزاران افغان ِپناهنده در کشورهای اروپایی و امریکایی حضورنیافت. صبغت الله مجددی با اخذ دوصد وپنجاه و دو رای، بعنوان رییس جرگه برگزُیده شد.

لویه جرگهٔ دومی که غرض تصویبِ قانون اساسی کشوربرگزارگردید، ازچند نقطهٔ نظر پُرهنگامه تربود: تعیین ِکمسیونهای ده گانه وگزینش ِرؤسای آنها، مکانیسم علمی و حقوقی تسوید قانون اساسی، حضورفزیکی "جهادی" ها و فشارسیاسی اخوانیت روی مواد قانون، تعیین و تحمیلِ پسوند (اسلامی) دراخیر ِ اسم ِدولت افغانستان، ترتیب و تنظیم ِسرود ملی با ترکیب شعار" الله اکبر" وهمچنان، حضورگروه برتری طلب ِقومی وزبانی درکمیتهٔ تدارک لویه جرگه، گرایشات ِ سلطنت طلبانهٔ " گروه روم" و فشارهای پیدا و پنهان ِنماینده های سیاسی و اطلاعاتی کشورهای همسایه وقدرت های بزرگ بالای نماینده ها و تا حد زیادی التهاب ِناشی ازبی اعتمادی و عدم ِپذیرش یکدیگرمیان جناح های متخاصم ِجهادی و قیادی، همه وهمه برتب و تاب این جرگه می افزود. آنچه جلسهٔ عمومی را در یک مرحله، متشنج نمود، فریاد های خانمی بنام "ملالی جویا" نمایندهٔ مردم ولایت فراه بود که ازعقب ِمکروفون، رهبرانِ جهادی و تعدادی ازجنگ سالارانی را که درصف ِاول ِمجلس نشسته و یا بحیث روسای کمسیون ِده گانه تعیین شده بودند، خاینان و جنایتکاران خواند وعلیه حضورو نقشِ آنان دراین جرگه اعتراض نمود. فریاد ِاعتراض ِ"ملالی جویا" درمیان مجلس ِعمومی، رهبرانِ جهادی و طرفداران ِآنها را چنان آشفته وعصبانی ساخت که صبغت الله مجددی که هم یکی ازرهبران ِجهادی وهم رییس ِمجلس بود، درمیان ِدشنام های رکیک و نعره های " الله اکبر" جهادیها، خطاب به محافظان ِخیمه دستور داد تا " آن خانم گستاخ وکمونیست" را اخراج نمایند که این صحنه از دیدگاه خارجی ها وافراد ِمتمدن و مهذب ِداخلی، بسیار مضحک بود. بعداً صبغت الله مجددی، خطاب به خانم "جویا " گفت، از سخنانش معذرت بخواهد. این تقاضای رییس

جرگه ازسوی این زن ِشجاع ِافغان رد شد. تشنجِ دیگری که درمیان این" لویه جرگه" بالا گرفت، ناشی ازبحث روی پسوند جمهوری افغانستان بود. محافظه کاران دینی و جهادی های دست راستی پیشنهاد نمودند که اسم دولت جدید افغانستان را " جمهوری اسلامی افغانستان" تعیین نمایند، ولی تعداد دیگری ازاعضای روشنفکرتر جرگه اظهار داشتند که تنها "جمهوری افغانستان " پذیرفته شود و پسوند اسلامی درآن ضرورنیست، اما این تعداد ازنماینده ها، ازسوی رهبران جهادی، بخصوص ازطرف صبغت الله مجددی، برهان الدین ربانی و رسول سیاف متهم به " کمونیست" و " کافر" بودن شده شعارها و قیل وقال زیادی را براه انداختند.

تلاش ها، تهدید ها و تقلاهای چند جانبه تا آنجا دامن گسترده بودند که رییس "لویه جرگه"، (صبغت الله مجددی) به روز هفدهم جلسات ِآن با صراحت افشا نمود که برخی از اسناد ِمربوط به اصلاحات و تعدیلات ِمواد قانون اساسی، ازدایرۀ کمسیون های تعیین شده تا مجلس، از سوی افراد متعلق به حکومت ِانتقالی حامد کرزی به سرقت رفته است.

موضوع دیگریکه طی جلسات ِ"لویه جرگه" با جدیت مطرح و موجب ِایجاد ِتشنج میان " نمایندگان" شده بود، نوع ِنظام ِآینده بود. بدین معنا که بخشی از "نماینده ها" پافشاری داشتند که نظام آیندۀ کشورباید پارلمانی باشد و بخش ِدیگر، روی نظام ِمتمرکز ِریاستی حاوی قدرت و صلاحیت ِوسیع اصرارداشتند. آنانیکه نظام آیندۀ افغانستان را ریاستی میخواستند عبارت بودند از: صبغت الله مجددی، پیرگیلانی، داکترمخدوم رهین، علی احمدجلالی وزیرامورداخله، لخضرابراهیمی نماینده سازمان ملل و امثالهم که درواقع،

خواست ِایالات متحدۀ امریکا نیز همین بود. طرفداران نظام پارلمانی را برهان الدین ربانی، مارشال محمدقسیم فهیم، جنرال عبدالرشید دوستم، کریم خلیلی، یونس قانونی، شیخ آصف محسنی، انوری، کاظمی، رسول سیاف وغیره تشکیل میدادند که عمدتاً بنام ِجنگ سالاران و بنیاد گرایان ِاسلامی شهرت داشتند.

ملالی جویا حین اعتراض علیه جنایتکاران جنگی درمجلس " لویه جرگه "

دربخش ِنامگذاری رسمی جمهوری افغانستان درجلسات ِ" لویه جرگه"، اظهارات ِصبغت الله مجددی رییس آن جرگه جالب بود که گفت: **" هرکس با جمهوری اسلامی مخالف است، کافرو ملحد است. افغانستان به یک قدرت مرکزی و به یک رییس جمهورکه از دید اسلام و ظیفهٔ خلافت را دارد، ضرورت داشته و کرزی آدم خوب است، باید صلاحیت بدهیم تا به مردم ِافغانستان و به دین اسلام خدمت نمایند."**

چنین اظهارات ِبیباکانهٔ رییس ِمجلس، آنهم به سود ِافکارسیاسی خودش و به منفعت ِشخص حامدکرزی، حقانیت، بیطرفی و استقلال او را که شرط ِاساسی موقعیت ِرییس جرگه بود، در برابر این مجلس ِبزرگ زایل نموده فیصله های اعضای مجلس را بی اعتبارساخت. یا بعبارهٔ دیگر، اعلامِ صریح و تاکتیکی " کفر" و " الحاد" توسط مجددی، آنهم در یک جامعهٔ کاملاً سنتی و اسلامی، به معنای خلع سلاح ِدگراندیشان دربرابر ِخواست و تصمیم از قبل اتخاذ شدهٔ سیاسی تلقی گردید.

موادِ قانون اساسی مصوبهٔ سال ۲۰۰۴م افغانستان، دربخش صلاحیتهای رییس جمهور و پارلمان وزبانها، چنین میگوید:

۱-رییس جمهور در رأس نظام ریاستی قرار دارد که دارای دو معاون میباشد.

۲- رییس جمهور، صلاحیت نهایی قوای سه گانه (مقننه، قضاییه و اجراییه) و نیز، فرماندهی کلُ نیرو های مسلح کشور را به عهده دارد. چنانکه رییس قضا و اعضای کابینه را با تأیید پارلمان بر می گزُیند.

۳- رییس جمهور یک سوم ِاعضای مجلس ِسنا را خود تعیین میکند.(دو سوم اعضای مجلس سنا از نماینده گان و یک سوم ِدیگر ِآن توسط رییس جمهور نصب میشود.)

۴- اعضای پارلمان از طریق رای عامه انتخاب میشود.

۵- خطوط اصلی و اساسی سیاست خارجی کشور را پارلمان و سیاست داخلی را رییس جمهور کشور تعیین میکند.

۶- وزرای کابینهٔ رییس جمهور نباید تابعیت ِغیر افغانی داشته باشند و در صورت ِضرورت، وزیری که دارای دو تابعیت است، به پیشنهاد رییس جمهور و تأیید اعضای پارلمان پذیرفته میشود.

۷- زبان های رسمی افغانستان عمدتاً فارسی و پشتو بوده سایر زبانها و از جمله، ترکمنی، ازبیکی، بلوچی، نورستانی، پشه ای و غیره در محلات و مناطق ِخودشان رسمیت خواهند داشت.(۸۹)

مسودهٔ ابتدایی مواد قانون اساسی که توسط کمسیون پانزده عضوی صورت گرفته بود، به تاریخ چهارم ماه جنوری سال ۲۰۰۴م به کمسیون وسیع تر ِتدقیق و بررسی سپرده

شده وپس ازطی مراحل ِنهایی، مورد ِبحث ِجرگه قرارداده شد. این، البته همان کمسیونی بود که بقول آقای مجددی، بخش عمدهٔ تعدیلات و اصلاحاتی که درمتنِ مواد ِقانون وارد نموده بودند، توسط تیم کاری مسلط (جانبدارحامد کرزی) درمیان راه به سرقت رفت. باید علاوه نمودکه تیم ِفعال ِاخوانیت دراین جرگه که عمدتاً توسط روسای تنظیم های اسلامی- جهادی مانند شیخ آصف محسنی، عبدالرب رسول سیاف، برهان الدین ربانی،

صبغت الله مجددی وامثالهم تمثیل میشد، تلاش جدی و مشترکی را بخاطر ِتحمیل ِافکار و اندیشه های راست گرایانه و انحصاری شان به راه انداختند تا ازدرج و تصویب ِمواد ِدموکراتیک درقانون اساسی جلوگیری نموده بقای فکری و فزیکی شان درحیات ِ سیاسی و آیندهٔ کشور را تضمین نمایند که کردند. مثلاً، پسوند "اسلامی" را بر دولت ِجمهوری افغانستان تحمیل کردند، درسرود ملی، کلمه و شعار"الله اکبر" را گنجانیدند، تشکیل ِاحزاب ِسیاسی درآیندهٔ کشوررا فقط به "اسلامی بودن ِ" احزاب ِمذکور مشروط ساختند و بالاخره، معجون مرکبی را درمتن قانون اساسی بوجود آوردند که بخشهایی ازآن، مغایرخواستهای اصلی واساسی مردم افغانستان بودند که اهل خبره میتواند آنرا بصورت اختصاصی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

قرار ِنشرات ِرسمی آن زمان، مصارف ِلویه جرگهٔ قانون اساسی بالغ بر(سیزده ملیون و یکصد و بیست و دو هزارو هفتصد و هفده دالر امریکایی) گردید که وجه متذکره ازسوی کشورهای کانادا، قبرس، دانمارک، فنلند،جرمنی، جاپان، ناروی، سویزرلند، بریتانیا و امریکا پرداخته شد و مخارجِ ساختمان و نصب ِخیمهٔ بزرگی که درآن " لویه جرگه " دایرشد، به ارزش ِشش ملیون (یورو) ازسوی حکومت ِجرمنی به عهده گرفته شد. این نکته نیزگفتنی است که عمارت ِپارلمان ِافغانستان دراثر جنگهای بین التنظیمی درسالهای (۱۹۹۲-۱۹۹۶م) خسارت بزرگی برداشته بود. و اما دولت هندوستان به سلسلهٔ مساعدتهای مالی، صحی، تعلیمی وعمرانی خویش درفضای جدید پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی، عمارت ِمذکور را باز سازی نمود و به اختیار دولت افغانستان قرار داد. (درسالهای بعد، ساختمان جدیدی درنزدیکی های قصردارالامان، توسط دولت هندوستان وبه مصرف مالی آن کشوربنا گردید.

تشکیل پارلمان و برخی از فیصله های آن

انتخابات ِپارلمانی دو اتاقه (سنا و شورا)، پس از تصویب ِقانون اساسی و بر وفق مادهٔ (۸۲) مندرج آن، درماه سپتامبرسال ۲۰۰۵ میلادی درافغانستان دایر گردید که بیش از دو هزارنفرشامل ِفهرستِ کاندیداتوری یا نامزدی بودند. برای نخستین

دور ِپارلمان ِافغانستان (پس ازسقوط ِامارت ِگروه ِطالبان)، به تعداد دوصد و چهل و نُه کرسی از سی و چهار ولایت اختصاص داده شد و اندکی پس ازپروسهٔ انتخاباتی و تشکیل نهاد های اداری آن، جلسات ِمجلس ِمذکورآغاز گردید. آغازوانجام فعالیت های انتخاباتی نیزخالی ازسر و صدا های سیاسی، اعتراضی و تبلیغاتی نبود. بخصوص، نامزدی و " پیروزی" و تکیه زدن ِآنعده ازافراد و عناصری که نزد ِملت ِافغانستان متهم به خیانت ملی، جنایات ِجنگی، قتل وآدم کشُی بودند، به کرسی های پارلمان، این سر و صدا ها را سراسری ترنمود. ولی با آنهم، تعداد زیادی ازاین گونه افراد و اشخاص ِآلوده با جرایم، یااز طریق ِپرداخت ِپول و یا با زورِ تفنگ، تهدید، توطئه و ترفند، به این مؤسسهٔ قانون گزاری راه یافتند. روی همین ملحوظ بود که علاوه ازموجودیت ِ کاستی های بزرگ ِعلمی، حقوقی، اخلاقی و ملاحظات ِغلیظ ِقومی و زبانی و تنظیمی ... در میان اعضای پارلمان، این مجمع ِ معجون مرکب، در اوایل سال ۲۰۰۷ میلادی فیصله یی را به بنام "مصالحهٔ ملی" یا (مصوبهٔ عفو جنایتکارانِ جنگی) طی یازده ماده به تصویب رسانید که به این گونه، آخرین امید نسبی اکثریت ِمردم افغانستان را به نا امیدی مبدل نمود. متن کامل مصوبهٔ مذکور ازینقراربود:

" ۱- جهاد، مقاومت و مبارزهٔ برحق مردم ما در راه ِدفاع از دین و وطن، فرازهای شکوهمندِ تاریخ کشور بوده و از افتخارات ِبارز ِملی مردم ما محسوب میشوندو باید به آن ارج گذاشته شده و سنگر داران ِآن تقدیر و در چوکات ِنظام ِجمهوری اسلامی افغانستان با آنان بر خورد ِمناسب صورت گرفته و ازهرگونه تعرض مصوون بمانند.

۲ - تمامی جناح های سیاسی و طرف های متخاصم که طی دو نیم دهه جنگ به نحوی با هم در گیر بوده اند به منظورِ آشتی بین اقشار ِمختلف ِجامعه، تحکیمِ صلح و ثبات و آغاز ِزنده گی نوین در تاریخ سیاسی معاصرِ افغانستان، مشمول ِبرنامهٔ مصالحهٔ ملی و همدیگر بخشی بوده و مورد ِتعقیب ِعدلی و حقوقی قرار نمی گیرند.

۳- گزارشهای نادرست ِسازمان ِدیده بان ِحقوق بشرکه در بارۀ رهبران ِجهادی وشخصیت های ملی کشور نشر گردیده ناشی از نیاتِ مشکوک بوده شورای ملی افغانستان آن را فاقد اعتبار اعلام مینماید.

۴- تمامی کسانیکه تا هنوز در مخالفت ِمسلحانه با دولت ِجمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته و پس ازاین به پروسۀ مصالحۀ ملی پیوسته و به قانون افغانستان و قوانین ِنافذۀ کشور احترام میگذارند از مزایای مفاد مادۀ دوم این منثور برخوردار می باشند.

۵- هیچ گروه و جریان سیاسی از این منثور مستثنی نمی گردد.

۶- برای کمُک به ختم ِخشونت ها و بی اعتمادی بین دولت و جناح های مخالف ِمسلح و تحکیم ِثبات و مصالحۀ ملی، کمیسیون ِ فوق العاده از سوی ولسی جرگه تعیین گردد تا زمینۀ پیوستن ِنان را به پروسۀ تحکیم ثبات و مصالحۀ ملی مساعد گرداند.

۷- باتشکیل ِشورای ملی افغانستان، تمام قوانین و میثاق های بین المللی با قانون اساسی و سایر قوانین ِافغانستان مقایسه گردیده و تنها قانونی برای دولت و مردم افغانستان الزام آورمیباشد که به تصویب ِشورای ملی افغانستان برسد.

۸- ولسی جرگۀ افغانستان به منظور تقویۀ صلح وثبات و ختم جنگ ازتمامی گروپهای مسلح ِمخالف ِدولت ِ جمهوری اسلامی افغانستان دعوت بعمل می آورد تا به پروسۀ تحکیم ثبات و مصالحۀ ملی افغانستان بپیوندند.

۹- ولسی جرگۀ افغانستان طرح ماین گذاری و کشیدن ِسیم ِخار دار در امتداد ِخط دیورند را راه حل ِمناسب برای کنترول و مهارکردن ِ تروریسم ندانسته و باور دارد که باید تروریسم از راه بر چیدن ِمراکز ِتعلیم، تجهیز و تمویل آن مهار و کنترول گردد.

۱۰- ولسی جرگه ضمن تأکید براستقلال و تمامیت ارضی افغانستان، روابط حسنه وصلح آمیز با همسایه گان را در صدرِ اولویت های خویش قرار داده و برای تحققِ آن صادقانه تلاش مینماید.

۱۱- رسانه های همه گانی باید مفادِ منثورِ مصالحه را در نظر داشته و برای تقویهٔ صلح و آشتی ملی تلاش نمایند.

۱۲- منثورِ مصالحه و آشتی ملی طی یازده ماده تصویب و قابل اجرا میباشد. " (۹۰)

این بود تبانی وتوافقِ دو جبههٔ " کفر" و " اسلام " روی تقسیمِ قدرتِ سیاسی وکسبِ امتیاز و "همدگربخشی صمیمانه" میان ناقضانِ حقوق بشردرافغانستان.

یکی از جلساتِ پارلمان افغانستان

مصوبهٔ دیگری که درماه اپریل سال ۲۰۰۹ میلادی توسط عده یی از رهبران تنظیم های جهادی و " روحانیون " اهل تشیع به رهبری " شیخ آصف محسنی " درپارلمان صورت گرفت و موجبِ اعتراض ها و انتقاد های شدید درحلقاتِ مختلفِ روشنفکری وجامعهٔ

مدنی افغانستان و به راه اندازی تظاهرات ِگسترده درشهر ِکابل گردید، بنام " احوال شخصیهٔ اهل تشیع" بود. این مصوبهٔ پارلمان، زنان ِکشوررا بگونهٔ خاصی تحقیرنموده "حقوقِ" پدرسالاری (شوهرسالاری) درخانواده و حریم ِخصوصی شهروندان را هم به رسمیت می شناخت وهم بیش تر از پیش تقویت میکرد. جالب این بود که رییس جمهور، علی رغم آنکه میدانست مصوبهٔ مذکور مغایر ِمقتضیات ِجامعهٔ مدنی و مخالف ارزشهای دموکراسی و حقوق بشراست، درپای آن امضا گذاشت. درجریان تظاهراتی که صدها زن ِآگاه ِافغان در خیابان های شهر کابل به راه انداختند، طلبه های سیه پوش و نقابدار ِمدرسهٔ " شیخ آصف محسنی"، باتأثیرپذیری ازاندیشه های حاکم درچارچوب این مدرسه، علیه تظاهر کننده گانِ معترض، زبان به فحاشی گشوده و به پرتاب ِسنگ و چوب به سوی آنان متوسل شدند.

به سلسلهٔ اشاعهٔ افکار ِرجعت گرایانهٔ برخی ازرهبران "تنظیم" های اسلامی – جهادی، همینکه "شورای علمای افغانستان" درسالهای پس ازانتخابات ِپارلمانی، با یکصد و پنجاه عضو تأسیس گردید، این شورا، هراز گاهی، با صدور ِاعلامیه ها و بخصوص اعتراض ها و مداخله های متواتر دربخش ِنشرات و مطبوعات و ممانعت ِزنان و دو شیزه گان از فعالیتهای هنری و فرهنگی، هژمونی ایدئولوژیک اش را قدم به قدم استحکام می بخشید. چنانکه اعلامیه یی را در ماه مارچ سال ۲۰۱۲ میلادی (حوت ۱۳۰۹ خورشیدی) به امضای ملاقیام الدین کشاف مبنی بر" تفکیک ِجنسیت ِ" زنان و مردان درمحلات ِآموزشی، دفاتر، مکاتب، بسهای شهری و ... قرارآتی صادر نمود. جالب این بود که این اعلامیه، بجای آنکه ازطریق نشریهٔ ماهانهٔ شورای مذکور به نشر برسد، ازمجرای سایت انترنتی دفترریاست جمهوری افغانستان به اطلاع عامه رسا نیده شد:

الف)پابندی به اوامر و نواهی شریعت ِمطهر ِاسلام در عقیده و عمل

ب)حفظ و رعایت ِکامل ِحجاب ِشرعی که باعث ِحفظ آبرو و شخصیت ِزن میگردد

ج)دوری جُستن از اختلاط با مردان ِ بیگانه در عرصه های مختلف اجتماعی، مانند تعلیم ، تحصیل، بازار، دفاتر و سایر شئون ِزنده گی

د)درنظر گرفتن ِصراحت آیات (۱) و (۳۴) سورۀ النسأ که مشعراست در خلقت ِبشر مرد اصل و زن فرع میباشد و نیز قوامیت از آن رجال است. لذا از استعمال ِالفاظ و اصطلاحات که با مفهوم آیات مبارکه در تضاد باشد، جداً اجتناب شود

ه) ارج گذاشتن به مسألۀ تعدد زِوجات که به اساس ِحکم ِصریح قرآن ثابت میباشد

و) اجتناب از سفر ِبدون محرم ِشرعی

ز)التزام به حکمِ شریعتِ غرای محمد در مورد ِطلاق

این فیصله واعلامیه، درحالیکه بیانگرِتمایل ِبیشتر ِرییس واعضای شورای علما وشخص رییس جمهور به سوی گروه طالبان، حزب اسلامی و بصورت کلُ، به جانب بنیادگرایی مذهبی بود، ازدید ِآگاهان، دانشمندان، زنان، جامعۀ مدنی و حلقاتِ روشنفکری افغانستان، تلاشی درجهت ِنقض ِبیشتر ِحقوق ِزنان و دامن زدن به تعصب ِفکری و مذهبی و کُندسازی روند ِپیشرفت و جلو گیری ازجهش به سوی ترقی کشورخوانده شد و اعتراض های وسیع درسراسرمملکت را در قبال داشت.(91)

شماری از زنان، مردان، سیاسیون، نهاد های مدنی و تحلیلگران افغانستان اظهار داشتند که در عقب این گونه اعلامیه ها، هدف سیاسی نهفته است و تصورمیرود حکومت در تلاش است برای اینکه راهی را بسوی مذاکره اقدامات عقبگرایانه، برای طالبان بفهماند که سیاست های دولت با این گروه تفاوتی ندارد.

وزیر امورداخلۀ افغانستان (آقای پتنگ) طی یک صحبت ِرسمی اظهار داشت که **" سند هایی را در اختیار دارد که پنجاه در صد اعضای شورای ملی در فساد ِاداری دست دارند، پدیده ای که حالا گسترش ِ آن در نهاد های کلیدی دولت انتقاد های سخت ِجامعۀ جهانی را به همراه شده است ..." (۹۲)**

ملا قیام الدین کشاف رییس شورای علما

با گروه طالبان بگشاید، میخواهد با چنین اقدامات عقبگرایانه، برای طالبان بفهماند که سیاست های دولت با این گروه تفاوتی ندارد.

"شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" درماه ثورسال ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ سخنگوی وزارت امور داخلهٔ افغانستان چنین نوشت: **"... بیش از پانزده هزار مکتوب از نماینده گان پارلمان به وزارت داخله مواصلت نموده که بیشترین ِآنها به خواست های غیر قانونی، از تقرر والی ها گرفته تا قوماندان ها، ولسوال ها، درخواست موترهای بهتر، افزایش ِتعداد بادی گاردها، مجوز موترهای تکسی، صدوراجازه نامهٔ برای عبور موتر های بدون نمبرپلیت وغیره میباشد... کمتردرخواستی برای حل مشکلات مردم در نقاط ِمختلف ِافغانستان بوده است ... همچنان، آزاد سازی طالبان، اختطاف گران و مجرمان از بند و زندان نیز بخشی از درخواست های نماینده گان پارلمان بوده است ..."**

روزِ پانزدهم ماه می ۲۰۱۳م بود که وزیرمالیهٔ دولت ِحامد کرزی که غرض ِاستجواب به پارلمان رفته بود، ضمن یک سخنرانی، تعدادی از وکلا را متهم به ارتکاب ِاعمال ِغیرقانونی، ازآن جمله، قاچاق ِمواد الکولی، مواد خوراکه، ماشین آلات و

امثالهم ازخارج بداخل افغانستان نمود. جالب این بود که وزیرمالیه، بصورت رویا روی، درحالیکه دربرابرِمجموع وکلا قرار داشت، به تعداد شش تن ازآن ها را نام بُرد که درفعالیتهای ضد قانونی منهمک بودند. اینها عبارت بودند از ظاهرقدیر وکیل ننگرهار، محمودسلیمان وکیل ولایت پکتیا، حمیدزی لالی وکیل ولایت قندهار، سمیع الله صمیم وکیل ولایت فراه، عارف رحمانی وکیل ولایت غزنی ومحمد عظیم محسنی وکیل ولایت بغلان.

نکتهٔ جالب دراین میان این بود که "ظاهرقدیر" باُطمطراقِ عجیبی پس ازبیانِ این اتهامات درپارلمان گفت: **" مالکِ سه صد عراده موتراست که بیست عرادهٔ آن ضد گلوله میباشند، مصارفِ ماهانه اش بالغ بر سه صد الی چهارصد هزار دالراست و سه صد و پنجاه ملیون دالر سرمایه دارد..."** ، ولی این "وکیل" پارلمان نگفت که آنهمه پول و دارایی را، آنهم دریک کشورفقیر، عقب مانده، جنگزده و محتاج از کجا آورده است ؟ هیچ کسی در داخل پارلمان نیزاین سوال را مطرح نکرد.

عقبگرایی و افکار متحجر درمیان تعداد زیادی ازاعضای پارلمانِ افغانستان تا آنجا استیلا داشت که وقتی **" قانون منع خشونت علیه زنان"** برای تصویب به مجلس پیش گردید، سروصدا ها، اعتراضها و موانع آشکاروعلنی دربرابر آن ازسوی همان وکلای ضدِدموکراسی و ضدِحقوقِزن به نمایش گذاشته شد. این موضوع آنقدردامن زده شد که بسیاری از رسانه های چاپی و تصویری داخلی و خارجی کشور و کتله های متعددِافغانها درکشورهای مختلفِجهان، بدان توجه مبذول داشته موضعگیری ارتجاعی وکلا را به باد استهزا گرفتند.

" قانون منعِخشونت علیه زنان" که گام کوچکی بود در راه حراست از حقِانسانی و مدنی زنانِ کشور، البته قبلاً مسوده شده وطی صدورِفرمانِ تقنینی به توشیح رییس جمهورنیزرسیده بود واما برخی ازوکلای زن در پارلمان، خواستند آنرا ازتصویبِاعضای پارلمان نیزبگذرانند. درقانون مذکور، سن ازدواجِدختران، رواجِ چند همسری، اجازهٔ والدین در امرِازدواج، مجازات دربرابر تجاوزجنسی، فعالیت خانه های امن و خشونتِفزیکی درمقابلِزنان گنجانیده شده وتقاضا بعمل آمده بود تا طبقِمقتضیاتِزنده گی مدنی ازتصویب بگذرد. اما آنانیکه هنوزهم میخواستند و یا

میخواهند در پناه ِشریعت طلبی های متظاهرانه و اسلام پناهی های تیره اندیشانه بخرامند و از این ناحیه کمافی السابق سود بردارند، برخلافِ قانون مذکور، چند همسری را روا دانسته، خانه های امن را " فاحشه خانه ها " نامیدند، خشونت فزیکی علیه زنان را لازم پنداشته و سن ِازدواج را هم، همان سن صغارت خواندند و یکباردیگربه اثبات رسا نیدند که هنوزهم افکار و اندیشه های متحجرِطالبی و قرون وسطایی درذهن و ضمیر دارند و به هیچوجه حاضر نیستند پیام آورِ پیشرفت و سعادت برای نسل ِمحروم و مظلوم ِزن در افغانستان باشند.

یکی دیگرازفیصله ها ومصوباتِ بی سابقه، غیرقانونی وشرم آورِ پارلمان افغانستان تحت ِعنوانِ "مصوونیت و حقوق اعضای پارلما ن" این بود که برای اعضای پارلمان، حتا پس ازسالهای دورۀ وکالت ِشان، تأمین ِامنیت، امتیازات ِسیاسی و حقوق ماهیانه می بخشید. این مصوبه در چهار فصل و بیست ماده، طی نشستی با اکثریت ِآرا صورت گرفت. باساس گزارش ِخبرگزاری بی بی سی از داخل ِپارلمان ِافغانستان، این قانون ِجدید که درمیانۀ ماه جولای ۲۰۱۴م به تصویب ِاکثریت ِاعضا رسید، دارای دو بخش بود: بخش اول شامل ِحقوق، امتیازات، مصوونیت و مسوولیت های نمایندۀ مجلس درزمان ِکاری اش و بخش دوم، عبارت از امتیازاتی بود که مربوط به سالهای پس ازکارِ رسمی آنها میشد. درمصوبۀ مورد ِنظرگنجانیده شده بود که برای هر وکیل پس ازختم ِدورۀ وکالتش نیز دو محافظ {دو فرد مسلح}، پاسپورت ِسیاسی، امتیازِ حضوریافتن درمجالسِ رسمی بنام " شخصیت ِملی " و بیست وپنج درصد حقوق ِزمان ِوکالت {پنجاه هزار افغانی} " مادام العمر" مدنظر گرفته شود.

این فیصله درحالی ازطرف وکلا صورت گرفت که هم دورۀ کارِ سیزده سالۀ حامد کرزی بحیث رییس جمهور وهم دور ِ دوم ِکارِ مجلس ِپارلمان رو به اختتام بود، کشمکشهای تند ِانتخاباتی میان دو تیم ِعمدۀ مربوط به نامزد های کرسی ریاست جمهوری ادامه داشت، باساس نشرآمارازسوی ادارۀ مصوونیت ملی، چهارهزارتروریست طالبی و پاکستانی و چچنی و ... ازخاک ِپاکستان بالای ولایت هلمند حملۀ مسلحانۀ خونین انجام داده بودند، شلیک ِتوپخانه یی نظامیان پاکستان بالای ولایت کنُرادامه داشت، هزاران " پناهندۀ " پاکستانی (قسماًمسلح) ازوزیرستان ِشمالی وارد ِخاکِ افغانستان شده بودند، فقراقتصادی و درد ِبیکاری و بی روزگاری در کشور بیداد میکرد، حملاتِ تروریستی، کشتارها و

انفجارهای پیهم درشهرها و ولایات توسط گروه طالبان ادامه داشت وهزاران هزارمعیوب و معلول و یتیم و بیوه و بی سر پناه به سختی درسراسر کشور نفس میکشیدند.

این فیصلهٔ امتیازطلبانه و بیدردانه اگرازیکطرف به تعداد سه صد تن اعضای پارلمان را شاد و مسرورساخته بود، ازسوی دیگر، موجب ِاعتراض های شدید ازسوی تعداد اندکی (تنها هشت تن) ازوکلای داخل مجلس، جامعهٔ مدنی، رسانه های آزاد، حلقات ِروشنفکری و مردم عوام گردیده این اقدام را شرم آورخواندند. همین اعتراض های گستردهٔ ملی و رسانه یی موجب گردید که وقتی مصوبهٔ مورد نظر، غرض بررسی و تأیید به " مشرانو جرگه " یا مجلس سنا رفت، با اکثریت آرا ردشد.

وبسایت ِ"کابل پرس"، فهرست ِاسمای وکلا، تعداد ِمحافظان ِمسلح ِ وکلا ومجموع محافظانِ پارلمان ِافغانستان را در آستانهٔ این سر وصدا ها به نشر رسا نید که ما کاپی عینِ فهرست را به نقل ازمنبع ِمذکور، در اینجا درج مینماییم تا بملاحظهٔ آن، اوضاع واحوالِ سیاسی، امنیتی، پارلمانی وبیروکراسی دوران زعامت حامد کرزی برای خوانندهٔ محترم بیشتر روشن شود:

شماره	اسم	وظیفه	تعداد افراد	مقام امر دهنده	موقف	ملاحظه
۱	استاد عبدالرب رسول"معاف"	وکیل ولسی جرگه و رهبرجهادی	۲۹	رئیس دفتر مقام	وکیل برحال	۱۳۸۸/۱/۳۱
۲	حاجی الماس	وکیل ولسی جرگه	۲۰	وزیر صاحب داخله	وکیل برحال	۱۳۸۹/۲/۲۱
۳	احمد بهزاد	وکیل ولسی جرگه	۵	وزیر صاحب داخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۲/۱۷
۴	ملا تره خیل	وکیل ولسی جرگه	۳۰	وزیر صاحب امور داخله	وکیل برحال	۱۳۸۸/۱۱/۱۱
۵	انجنیر شیرولی وردک	وکیل ولسی جرگه	۱	معین صاحب تامینات	وکیل برحال	۱۳۸۸/۱۱/۲۲
۶	صیفوره نیازی	وکیل ولسی جرگه	۵	وزیرصاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۸۹/۱۲/۲۴
۷	رنگینه کارگر	وکیل ولسی جرگه	۴	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۲/۱۱
۸	احمدشاه رمضان	وکیل ولسی جرگه	۷	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۲/۱۴
۹	صفورا ایلخانی	وکیل ولسی جرگه	۲	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	۱۳۸۹/۲/۱۷
۱۰	عبدالستار خواصی	منشی ولسی جرگه	۳	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	
۱۱	فوزیه کوفی	وکیل ولسی جرگه	۵	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۸۹/۱۱/۱۰
۱۲	سیدمنصور نادری	وکیل ولسی جرگه	۶	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	۱۳۹۰/۱/۲۰
۱۳	حاجی میر رحمن	وکیل ولسی جرگه	۶	وزیرصاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۱/۲۴
۱۴	فرهاد مستیانی	وکیل ولسی جرگه	۵	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	۱۳۸۹/۱۱/۱۸
۱۵	خادم حسین حدایار	وکیل ولسی جرگه	۲	معین صاحب امنیتی		۱۳۸۹/۳/۱۴
۱۶	محمدشاه اچکزی	وکیل ولسی جرگه	۲	وزیر صاحب امورداخله		۱۳۸۸/۱۱/۱۵
۱۷	فکوری بهشتی	وکیل ولسی جرگه	۲	معین صاحب امنیتی		۱۳۸۸/۱۱/۲۲
۱۸	سید حسین نوری	وکیل ولسی جرگه	۱	وزیرصاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۲/۲۹
۱۹	نجیب الله فرقانی	وکیل	۲	وزیر صاحب امورداخله		۱۳۹۰/۲/۱۸
۲۰	حاجی محمد عارف	وکیل	۴	وزیرصاحب امورداخله		۱۳۸۹/۱۲/۱۸
۲۱	عزیزه جلیس	وکیل ولسی جرگه	۱	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۸۹/۱۱/۱۴
۲۲	راحله کبرا	وکیل ولسی جرگه	۳	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	۱۳۸۸/۱۱/۲۰
۲۳	ناجیه ایماق	وکیل ولسی جرگه	۳	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۸۸/۱۱/۱۲
۲۴	حبیبه دانش	وکیل ولسی جرگه	۷	معین صاحب تامینات	وکیل برحال	۱۳۸۹/۲/۱۱
۲۵	مریت منگل	وکیل ولسی جرگه	۲	معین صاحب امنیتی		
۲۶	حبیب الله	وکیل	۲	قوماندانی ع جلب و جذب		۱۳۹۰/۱/۲۴
۲۷	داکتر نیلوفر ابراهیمی	وکیل ولسی جرگه	۳	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۲/۲۱
۲۸	قیمن حسن	وکیل ولسی جرگه	۴	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۱/۱۴
۲۹	قربانعلی عرفانی	وکیل ولسی جرگه	۸	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	
۳۰	شریفی ناخدایی	وکیل ولسی جرگه	۲	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	

شماره	اسم	وظیفه	تعداد افراد	مقام امر دهنده	موقف	ملاحظه
۳۱	فرهاد عظیمی	نائب منشی ولسی جرگه	۵	وزیرصاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۳/۱۵
۳۲	محمد نعیم لالی حمیدزی	وکیل ولسی جرگه	۵	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۳/۲۲
۳۳	جنرال نقیب الله	وکیل ولسی جرگه	۲	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	
۳۴	محمد یونس قانونی	وکیل ولسی جرگه	۲۹	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	
۳۵	ملا عزت الله عاطف	وکیل ولسی جرگه	۱۳	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	۱۳۹۰/۴/۲۲
۳۶	شایسته باز صافی	وکیل ولسی جرگه	۶	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	۱۳۹۰/۴/۲۷
۳۷	حاجی محمد محقق	وکیل ولسی جرگه	۷	معین صاحب تامیناتی	وکیل برحال	
۳۸	محمد نور اکبری	وکیل ولسی جرگه	۶	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۴/۷
۳۹	شکریه بیگان	وکیل ولسی جرگه	۱	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۷/۴
۴۰	طاهره مجددی	وکیل ولسی جرگه	۴	وزیرصاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۷/۱۳
۴۱	مولوی شهزاده شاهد	وکیل ولسی جرگه	۴	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۷/۲۲
۴۲	محمد داود غفاری		۲	وزیر صاحب امورداخله		۱۳۹۰/۷/۲۴
۴۳	حمیدالله توخی	وکیل ولسی جرگه	۳	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	۱۳۹۰/۹/۵
۴۴	هیلی ارشاد	وکیل ولسی جرگه	۲	معین صاحب امنیتی	وکیل برحال	
۴۵	شریف الله کمساول	وکیل ولسی جرگه	۵	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۹/۲۲
۴۶	شایسته باز ناصری	وکیل ولسی جرگه	۲	وزیرصاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۹/۲۱
۴۷	عرفان الله عرفانی	وکیل ولسی جرگه	۱	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	
۴۸	سیدحسین عالمی بلخی	وکیل ولسی جرگه	۱	وزیر صاحب امورداخله	وکیل برحال	
۴۹	عبدالخالق حسینی	وکیل	۱	وزیرصاحب امورداخله		
۵۰	عبدالاحد درانی	وکیل	۴	وزیرصاحب امورداخله		
۵۱	انجنیر محمد اقبال صافی	وکیل ولسی جرگه	۵	وزیرصاحب امورداخله	وکیل برحال	۱۳۹۰/۱۱/۳
۵۲	حاجی بهلول	سناتور	۲	وزیرصاحب امورداخله	سناتوراسبق	۱۳۹۰/۶/۷
۵۳	زهرا شریفی	سناتور	۳	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۲۹۰/۱/۳۰
۵۴	پادشاه خان خدران	وکیل	۹	وزیرصاحب امورداخله	وکیل اسبق	۱۳۸۹/۱/۱۴
۵۵	شهلواز خروتی	سناتور	۲	وزیرصاحب امورداخله	سناتوربرحال	۱۳۸۹/۳/۱۵
۵۶	محمد حسین غازی زاده	سناتور	۲	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۱۳۸۸/۱۱/۱۲
۵۷	بیدار خاخی	وکیل	۳	معین صاحب تامیناتی	وکیل اسبق	۱۳۸۹/۵/۱
۵۸	بخت بی بی	سناتور	۲	معین صاحب امنیتی	برحال	۳۸۹/۱۱/۱۸
۵۹	شیران پارسا	سناتور	۲	معین صاحب امنیتی	برحال	۱۳۸۹/۳/۱۹
۶۰	انیسه مقصودی	سناتور	۱	معین صاحب تامیناتی		

ت	اسم	وظیفه	تعداد افراد	مقام امر دهنده	موقف	ملاحظات
۶۱	حیات الله ابراهیمی	سناتور	۴	معین صاحب تامینانی	برحال	۱۳۸۹/۱/۲۹
۶۲	سید باختر امین زی	سناتور	۴	معین صاحب امنیتی		۱۳۸۹/۱/۲۹
۶۳	لایق منگل	سناتور	۱	معین صاحب امنیتی		۱۳۸۹/۱/۲۴
۶۴	احمدولی احمدزی	سناتور	۲	معین صاحب امنیتی		۱۳۹۰/۴/۵
۶۵	طاهری	سناتور	۱	وزیرصاحب امورداخله		
۶۶	مولوی امین الدین مظفری	سناتور	۱	وزیرصاحب امورداخله		۱۳۸۹/۲/۴
۶۷	سادات فتاحی	وکیل	۱	وزیرصاحب امورداخله		۱۳۸۹/۲/۲۷
۶۸	محمد علم ابزدیار	نایب اول مشرانوجرگه	۳	معین صاحب امنیتی		
۶۹	رفیع الله گل افغان	نایب دوم مشرانوجرگه	۱۰	معین صاحب امنیتی	برحال	۱۳۹۰/۳/۱
۷۰	واحده صافی	سناتور	۲	وزیرصاحب امورداخله		۱۳۹۰/۹/۱
۷۱	فضل الهادی مسلم یار	رئیس مشرانوجرگه	۱۸	وزیرصاحب امورداخله	برحال	
۷۲	مولوی عبدالولی راجی	منشی مشرانوجرگه	۳	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۱۳۹۰/۵/۱۳
۷۳	عارف الله پشتون	سناتور	۱	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۱۳۹۰/۱۰/۴
۷۴	لطف الله بابا	سناتور	۴	وزیرصاحب امورداخله		
۷۵	محمد یونس تخاری	سناتور	۲	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۱۳۹۰/۱۰/۲۴
۷۶	غلام محی الدین منصف	سناتور	۲	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۱۳۸۹/۱۱/۳
۷۷	سلطان جان خاکسار	سناتور اسبق ولایت لوگر	۲	وزیرصاحب امورداخله		
۷۸	حاجی فرید	وکیل اسبق ولایت کاپیسا	۱	وزیر صاحب امورداخله		
۷۹	کبرا دهقان	وکیل	۱	وزیرصاحب امورداخله		
۸۰	عبدالصبور خدمت	وکیل ولسی جرگه	۲	وزیرصاحب امورداخله		
۸۱	الحاج حسن صحرائی	//	۲	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۱۳۹۰/۱۱/۲۴
۸۲	عبدالوحید فقیر زاده	//	۲	//	//	۱۳۹۰/۱۱/۲۴
۸۳	موسی خان نصرت	//	۲	//	//	۱۳۹۰/۱۱/۲۴
۸۴	الحاج حبیب الرحمن افغان	//	۶	//	//	۱۳۹۰/۱۱/۲۴
۸۵	حاجی محمد داود کلکانی	//	۱۰	//	//	۱۳۹۰/۱۲/۱
۸۶	فهیمه سادات	//	۲	//	//	۱۳۹۰/۱۲/۱
۸۷	محمد اسحاق "رهگذر"	وکیل ولسی جرگه	۵	وزیر صاحب امورداخله	برحال	۳۹۰/۱۲/۲۰
۸۸	عبدالله "بارکزی"	وکیل ولسی جرگه	۴	وزیرصاحب امورداخله	برحال	۳۹۰/۱۲/۱۲
۸۹	مجموع مربیان توظیف شده نزد وکلاء محترم مجلسین شورای ملی		۴۴۰			
	تامین امنیت سالن پارلمان		۸۳			
	میزان		۵۲۳			

(این فهرست ازوبسایت کابل پرس برگزیده شده است)

ادارۀ "کابل پرس" طی تبصره یی افزود که این فهرست نشان میدهد که رسول سیاف با داشتن ۳۹ محافظ، ملا تره خیل کوچی ۳۰ محافظ، حاجی الماس ۲۰ محافظ، فضل الهادی مسلم یار ۱۸ محافظ، محمد یونس قانونی ۲۹ محافظ و ملاعزت الله عاطف ۲۳ محافظ، اززمرۀ وکلایی هستند که بیشترین محافظانِ مسلح را با خوددارند.

اعتراضها دربرابر زورگویی ها و عدم مجازاتِ جنایتکاران ِجنگی

دولت ِمرکزی ضعیف، نهاد های مفسد ِمربوط بدان، پارلمان نشین های جهادی زورگو، رشوه گیر، عقبگرا و کم فهم درامورِعلمی و حقوقی، قوۀ قضائیۀ نا مؤثر، عدم احترام واقعی به قانون، دست اندازیهای غرض آلود ِبیگانه گان در امورداخلی و صد ها دلیل دیگر، موجب آن گردیده بود که جنگ سالاران ِسابق، متنفذینِ محلی، مامورین ِعالیرتبه وبرخی ازوکلای پارلمان، هنوزهم با سؤاستفاده ازمصوونیتِ پارلمانی ویا استفاده از پول و نفوذِ دولتی، گروهبندی و دهاره بازی، دست به خود سریها، برخورد های مسلحانه، قتل و اختطاف ِرقبا و حتا مقاومت ِمسلحانه دربرابرنیرو های امنیتی دولت بزنند. مثلاً، رسانه های افغانستان درماه جولای ۲۰۱۳م گزارش دادند که شخصی بنام" الله گلُ مجاهد " وکیل ده سبزدرپارلمان، ازیک گروه ِمسلح خصوصی خویش درمقابل افراد پولیس کابل استفادۀ مسلحانه نموده و درنتیجه، باعث ِقتل ِچندین نفرگردید. گزارشها بیان داشتند که تعدادی ازاهالی ده سبز(واقع درحومۀ کابل) بخاطرزورگویی و غصب ِزمین های شخصی و دولتی توسط " الله گلُ مجاهد"، درمقابل ِعمارت ِپارلمان دست به تظاهرات زدند. جنرال محمد ظاهر رییس تحقیقِ ولایت کابل نیزبه رسانه ها گفت که " ازرییس جمهورِ کشور خواسته است امردستگیری الله گلُ مجاهد راصادرنماید" که هرگزچنین نشد.

بهمان سلسله، ازوقایع قانون شکنانۀ دیگرنیزتوسط افراد ِمقتدرجهادی ودولتی، اقوام واعضای خانواده های آنها درشهرِ کابل وسایرنقاط ِافغانستان نام بُرده میشد. این زورگویان و واسطه داران، ازلت و کوب ِبی باکانۀ دیگران تا غصب ِمال و دارایی شخصی و ملی، ازتجاوزهای جنسی بالای زنان، دوشیزه گان و حتا کودکان تا قتل و قتال ِاشخاص و افراد ابا نداشتند. تأسف بار ترازهمه این بود که هیچ منبع ومرجع ِامنیتی و قضایی نمیخواست و یا نمیتوانست جلو ِاعمالِ زورگویانه، جنایتکارانه و ضد قانونی آنان را سد سازد. نمونه های این نوع زورگویی و رویداد های دلخراشِ ناشی ازآن خیلی

زیاد بود وهرگاه قرارباشد ازهمهٔ آنها در اینجا نا م ببریم، موضوع به درازا خواهد کشید.

درعین حال، گروهی ازجوانان ِمبارز ِداخل ِافغانستان بنام "گروه جوانان آزادیخواه افغانستان" یا "حزب همبستگی افغانستان" درماه دسامبرسال ۲۰۱۲میلادی، با براه اندازی یک کمپاین ِاعتراضی و افشاگرانه درسراسرشهرکابل وبا نوشتن ِشعارهای دیواری برضد جنایتکاران ِجنگی ورهبران ِ تنظیمی – جهادی و درعین حال، با ترسیم ِشعار " یانکی ها بخانهٔ تان برگردید! " یا (امریکایی ها به کشورتان برگردید!)، واکنش ِشان دربرابراشغال ِکشور و بیعدالتی های مروج را به نمایش گذاشتند. همین گروه ِجوانان، با براه اندازی تظاهرات ِدامنه داروبلند کردنِ شعارهای ضد وطنفروشان وجنایتکاران ِجنگی وعکسهای آنان، صدای خفتهٔ قربانیان ِجنگ و بازمانده های آنان را بگوش ِمقام های دولتی و مؤسسات ِجهانی رسا نیدند.

درهفتهٔ اول ِماه می سال ۲۰۱۳ میلادی و درآستانهٔ روزهای(هفتم وهشتم ثور) بود که بازهم افراد و کادرهای "حزب همبستگی افغانستان" اقدام براه اندازی تظاهرات ِمسالمت آمیزدرشهرکابل، بخاطرسکوت ِدولت دربرابر محاکمهٔ جنگسالاران و جنایتکاران ِجنگی و احقاق ِحقوق ِاکثریت ِمردم ِافغانستان بعمل آوردند. اما این بار، با آنکه مقام های امنیتی اجازهٔ چنین تظاهراتی را قبلاً صادر نموده بودند، نیروهای آنها باتوسل به زور، هم جریان ِتظاهرات را شدیداً اخلال نمودند و هم یکتعداد از اعضای حزب متذکره را دستگیر وبه زندان افگندند. بعداً " دیده بانِ حقوق بشر" درافغانستان، نه تنها از دستگیری و حبسِ اعضای حزب " همبستگی" توسط نیروهای امنیتی خبردادند، بلکه ازشکنجه و "وحشیگری" مؤظفین ِپولیس دربرابر دستگیرشده ها نیز تذکر دادند. "براد ادامز" رییس ِبخش ِآسیایی سازمانِ "دیده بان ِحقوق بشر" دراین باره گفت: **" طوری به نظر میرسد که دستگیری ولت و کوب ِبیرحمانهٔ معترضان ِصلح آمیز، به هدف ِفرستادن ِپیامی برای تمام افغانها باشد که در محضر ِعام ازدولت انتقاد نکنند... زخم هایی مانند کبود شد گی و پُندیدگی را در بدن ِبازداشت شده گان مشاهده نمود. . . واکنش ِظالمانهٔ دولت علیه تظاهرات ِدوم می، یکی از نشانه های خطر ِدرحال ِافزایش ِسرکوب دولتی درآستانهٔ انتخاباتِ ریاست جمهوری ۲۰۱۴ است که باید هرچه زود ترموردِ رسیده گی قرارگیرند. "**

نمایی ازتظاهرات حزب همبستگی افغانستان در دوم ماه می ۲۰۱۳م درکابل

منابع فصل چهارم

فصل پنجم

نخستین انتخابات ریاست جمهوری و ادامهٔ تروریسم در افغانستان

باساس ِمواد ِقانونِ اساسی، پروسهٔ انتخابات ِ ریاست جمهوری افغانستان پس ازیک دورهٔ انتقالی هجده ماهه، بتاریخ نزدهم ماه جون سال ۲۰۰۲ میلادی آغازگردید. علی رغم آنکه این پروسه نیزتوآم با تقلب ها و دست بازیها و سروصداهای زیاد بود و حوزه های زیاد ِانتخاباتی بخاطر نا امن بودن ِمحل و منطقه، مسدود بودند، با آنهم، بالاخره درروز سوم ماه نوامبر ۲۰۰۴ میلادی، کمسیون ِانتخابات، پیروزی حامد کرزی را با " پنجاه و پنج در صد آرا " دربرابرهفده کاندیدای دیگراعلام نمود وسازمان ملل هم آنرا تأیید کرد. بنابرآن، کرزی بعد ازادارهٔ مؤقت ودورانِ انتقالی، بعنوان رییس جمهور" انتخابی" اعلام گردید . پس از آنکه حامد کرزی بحیث رییس جمهورِ منتخب سوگند یاد کرد، حکومت ِانتقالی جایش را به " جمهوری اسلامی افغانستان " داد.

نامزدهای هفده گانهٔ ریاست جمهوری دربرابرحامد کرزی اینها بودند:

محمدیونس قانونی

حاجی محمد محقق

سید اسحاق گیلانی

وکیل منگل

لطیف پدرام

عبدالستار سیرت

عبدالحفیظ منصور

عبدالرشید دوستم

همایون شاه آصفی

احمدشاه احمد زی

غلام فاروق نجرابی

مسعوده جلال

عبدالهادی خلیل زی

داکترمحمد محفوظ

سید عبدالهادی دبیر

عبدالحسیب آرین

محمد ابراهیم رشید.

وزرای کابینه ی حامد کرزی پس از پیروزی اش در انتخابات، عبارت بودند از:

هدایت امین ارسلا وزیر تجارت و مشاور ارشد رییس جمهور

داکتر عبدالله عبدالله وزیر امور خارجه

جنرال عبدالرحیم وردک وزیر دفاع

علی احمد جلالی وزیر امور داخله

داکتر زلمی رسول مشاور امنیت ملی

نورمحمد قرقین وزیر معارف

انوارالحق احدی وزیر مالیه

داکتر میر محمد امین فرهنگ وزیر اقتصاد

جنرال محمد اسمعیل وزیر انرژی و آب

عنایت الله قاسمی وزیر ترانسپورت

انجنیر امیر زی سنگین وزیر مخابرات

انجنیر میر محمد صدیق وزیر معادن وصنایع

داکتر سهراب علی وزیر فواید عامه

انجنیر محمد یوسف پشتون وزیر شهر سازی و مسکن

عبیدالله رامین وزیر زراعت ، مالداری و مواد غذایی

سرور دانش وزیر عدلیه

داکتر سید امیرشاه حسن یار وزیر تحصیلات عالی

داکترسید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگ

داکتر سید محمد امین فاطمی وزیر صحت عامه

نعمت الله شهرانی وزیر حج و اوقاف

عبدالکریم براهوی وزیر سرحدات و اقوام و قبایل

داکتر مسعوده جلال وزیر امور زنان

داکتر سید اکرام الدین معصومی وزیر کار و امور اجتماعی

داکتر اعظم داد فر وزیر امور مهاجرین

صدیقه بلخی وزیر شهدا و معلولین

محمد حنیف اتمر وزیر احیا و انکشاف دهات

انجنیر حبیب الله قادری وزیر مبارزه با مواد مخدر. (۹۳)

حامد کرزی متعاقب ِحصول پیروزی درانتخابات ِریاست جمهوری، بتاریخ هفتم ماه دسامبرِ همان سال، طی برگزاری مراسم ِدامنه داری درکابل، که درآن به تعداد ششصد نفرمهمانان ِداخلی و خارجی به شمول اعضای سفارتخانه های خارجی مقیم کابل اشتراک نموده بودند، ادای سوگند یاد نمود. دراین مراسم، "دک چنی" معاون رییس جمهورامریکا و"دونالد رامسفلد" وزیردفاع آن کشورو" الخضرابراهیمی " نمایندۀ کوفی عنان سرمنشی سازمان ملل نیزحضورداشتند. کرزی ضمن سخنرانی پس از ادای سوگند گفت: **"** هنوز مبارزۀ ما علیه تروریسم پایان نیافته است و بخاطر رسیدن به پیروزی علیه تروریسم، قاچاقِ مواد مخدر و بنیاد گرایی، ایجاب میکند تا درسطح منطقه و جهان همکاری صورت گیرد. آرزوی ما تأمین صلح، امنیت و آبادانی مجدد ِافغانستان میباشد." سپس، "دک چینی" در یک کنفرانس مطبوعاتی با حامد کرزی اشتراک نموده به سوالات ِخبرنگاران پاسخ داد و ضمناً، اظهارداشت که **" ایالات متحدۀ امریکا مصمم است جنگ را علیه تروریسم ادامه دهد و کشورش دیگر افغانستان را تنها نخواهد گذاشت و . . .(94)**

قبل ازآن، یعنی بتاریخ سیزدهم ماه فبروری سال ۲۰۰۲م، کانگرس ایالات متحدۀ امریکا فیصله بعمل آورده بود تا بصورت عاجل مبلغ سه صد ملیون دالربخاطر " کمُک بشری" و " دوباره سازی افغانستان" تخصیص دهد. البته درسالهای آینده نیزمقام های امریکایی، تخصیص وجوه چند ملیارد دالری برای ساخت وساز پروژه های مختلف درافغانستان و پیشبرد جنگ " علیه تروریسم" را رسماً اعلام نمودند.

تاآنزمان که هزاران سربازامریکایی، انگلیسی، کانادایی و غیره درنقاط ِمختلف ِکشور جابجا شده بودند، گروه شکست خوردۀ طالبان و سازمان تروریستی القاعده، باردیگردرخاک پاکستان وبه همکاری تنگاتنگِ افسران و متخصصینِ شبکۀ استخبارات ِنظامی آن کشور وامداد ِمالی برخی از کشورهای عربی وشیخ نشین های

خلیج فارس و مؤسساتِ مذهبی جهان تجدید قوا نموده با انجام دادنِ عملیاتِ مسلحانهٔ انفجاری و انتحاری وحملاتِ ناگهانی و پلان شده، نیرو های تازه وارد در افغانستان را

حامد کرزی حین ادای سوگند پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴م

ضربه میزدند. چنانکه ملا عمر رهبرفراری این گروه و بعضی ازفرماندهانِ آنان، طی اعلامیه ها و مصاحبه های شان، خطاب به نیرو های خارجی میگفتند که منتظرِ حملاتِ خونین ترِآنها باشند. " ملا داد الله " یکی ازفرماندهانِ نظامی این گروه بود که در بیرحمی و کشتارِ بیباکانه شهرت داشت وبعدها خودش کشته شد. او با آنکه با یک پا زنده گی میکرد، درهمسویی کامل با استخباراتِ ارتشِ پاکستان، بسیار فعال بود. وی در سال ۲۰۰۷م طی مصاحبهٔ تلفونی (ازیک محلِ مخفی) به خبرنگار "رویتر" گفته بود:

" نیرو های ما توانایی و سلاح کافی برای مبارزه با نیرو های خارجی درطولانی مدت را دارند. . . ما هزاران تن از بمب گزاران انتحاری خود را به همه شهر های افغانستان فرستاده ایم تا به نیرو های نظامی خارجی و دست نشاند ه گانِ افغانی آنها حمله کنند."

این سخنان درحالی گفته میشد که رییس جمهورِامریکا ازموضوعِ دست داشتن ِنظامیان پاکستان درسروسامان بخشیدنِ مجدد ِگروه طالبان کاملاً آگاهی داشت. چنانکه جورج بوش درسالهای بعد، طی نگارش ِخاطرات ِخویش گفت : **" درطول ِزمان روشن شد که مشرف یا نمیخواست ویا نمیتوانست به وعده های خود عمل کند...دیگرمشکل مربوط این بود که نیرو های پاکستان با تهاجم ِخیلی کمتری دنبال طالبان میرفتند تا دنبال القاعده. بعضی ها درسازمان ِاطلاعاتی پاکستان (آی.اس.آی) روابط نزدیکی با مقامات ِطالبان داشتند...میخواستند اگرامریکا افغانستان را رها کرد و هند خواست آنجا نفوذی به هم بزند، سیاست بیمه ای داشته باشند..." (95)**

علاوه ازآنکه مقام های نظامی و استخباراتی پاکستان درقسمت ِتجدید ِقوا وآماده ساختن ِگروه طالبان وافراد القاعده غرض ِحملات ِخونین علیه نیروهای خارجی، آتش زدن به مکاتب، برهم زدنِ اوضاع امنیتی وجلوگیری ازبهبود وضع اقتصادی و بازسازی افغانستان داخل اقدامات ِشتابنده و مصممانه بودند، درگیری ایالات متحده درخاک ِعراق نیزتوجه جدی و کامل ِآن کشورازافغانستان را منحرف ساخت. یعنی، مقام های آی. اس. آی پاکستان و نیروهای شکست خورده وپراگندۀ گروه طالبان والقاعده به رهبری اسامه بن لادن که عمدتاً بخاک ِپاکستان جابجا شده بودند، ازچنین یک خلأ ناشی از اشتغال عمدۀ امریکا درعراق، درجهت تجهیزوتمرکزمجدد خویش سود بُردند.

چنانکه درسالهای بعد، مکتبِ " کنیدی" درچارچوبِ دانشگاه "هاروارد" تحتِ عنوان "مرکزتحقیقاتی کشورهای بُحرانزده "، گزارش مفصلی را که حاصل مطالعه، تحقیق، چشمدید ومصاحبه های متعدد با سران و فرماندهان ِگروه ِطالبان درمناطقِ مختلف ِافغانستان بود، به نشر رسا نیدند که میخواهم تنها بخشهایی ازاین گزارش را به مقصد ِاثبات ِنقش ِپاکستان، بخصوص نقشِ شبکۀ استخبارات ِنظامی آن کشوردرجهتِ احیا، تقویت، حمایت، رهبری و بکارگیری گروه طالبان علیه افغانستان در اینجا درج میکنیم:

گزارشگرِاین مؤسسۀ تحقیقاتی درنتیجۀ تماسها و مصاحبه های خویش با رهبران و فرماندهان ِگروه طالبان، چنین مینویسد: **"درمحاسبۀ جنگ ِافغانستان و اصل ِروابط ِشورشیان با شبکۀ استخبارات ِنظامی پاکستان، سؤ تفاهماتی بوقوع می**

پیوندد. این روابط ، در واقع، فرا تر از آن چیزهایی است که گفته میشود. یعنی روابطی است توأم با همزیستی، فراهم آوری مساعدتهای گوناگون ِفردی، جمعی و نظامی. اگرچه طالبان، از یکنوع درون زایی و انگیزه یی برخورداراند، بازهم باساس اظهارات ِبرخی از فرماندهان ِاین گروه، آی.اس. آی ، فعالیتهای آنها را تنظیم وتقویت نموده برای هردو جناح (گروه طالبان و گروه حقانی) پناهگاه، تمرینات، وسایل جنگی و سایر امکانات را مهیا میسازد و نفوذ نیرومندی بالای شان دارد" (۹۶)

گزارشگرِمؤسسهٔ تحقیقاتی امریکا می افزاید: **" نفوذ ِمستقیم و غیر مستقیمِ آی.اس.آی درمورد ِاتخاذ تصامیم ِاستراتژیک و عملیات ِجنگی طالبان (شامل جناح طالبان و حقانی) کاملاً مبرهن است. باساس اظهاراتِ فرماندهان ِطالبان و گروه حقانی، آی.اس.آی دراکثرگروپ های عملیاتی شورشیان نقش و نفوذ دارد." (۹۷)**

گزارشهای منتشرهٔ مرکزِتحقیقاتی کشورهای بُحرانزده، یافته هایش ازلابه لای تماسها و مصاحبه ها با فرماندهانِ گروه طالبان را چنین علاوه میکند: **" فرماندهان ِشورشیان افشا نمودند که نه تنها پایگاه اصلی آنها در خاک پاکستان است، بلکه اجنت ها یا نماینده های آی. اس. آی درشورای کویته که حیثیتِ رهبری عالی طالبان را دارد، نیز حضور دارند... شخص دیگری که دردوران ِامارتِ طالبان، معاون ِوزیر بوده و حالا رابطهٔ نزدیک ِنظامی با آنها دارد، گفت: " از سه تا هفت نفر اجنت آی.اس.آی در شورای کویته اشتراک دارند... شبکهٔ استخبارات پاکستان معمولاً کسانی را مورد استفاده قرار میدهد که {باطالبان افغانی} همسان بوده عین زبان و کرکتررا داشته باشند. بهمین دلیل تفکیک ِآنان آسان نیست. زیرا مسلمان میباشند و جنگ هم میکنند، حتا غالباً گمان میرود که خود افغانها یی را بخدمت گرفته باشند که به آی. اس. آی وابسته گی عمیق دارند..."(۹۸)**

درگزارش آمده است که این مؤسسه، با نُه تن ازفرماندهان ِگروه طالبان درنزدیکی های کابل، قندهار، وردک، خوست وغزنی و نیز با سه تن از آنها در کویته مصاحبهٔ رو در رو انجام داده است که همهٔ آنها تقاضا کرده اند به منظوررعایت ِایمنی، از ذکر نام های شان خود داری شود. همچنان، با ده نفر ازمامورین ِ بلند پایهٔ قبلی طالبان، شامل ِشش

وزیر، دو سفیروچند افسرنظامی آنها وبیست و دوتن ازبزرگانِ قومی وقبایلی و سیزده نفر دپلوماتهای خارجی و تحلیلگرانِ سیاسی گفت و گوبعمل آورده است که همهٔ آنان، حقایقِ بالا را تأیید کرده اند.

جورج دبلیو بوش رییس جمهورایالات متحده، طی خاطراتش چنین مینویسد :**". . . پاکستان بیشتر منابعش را خرجِ تدارک ِجنگ با هندوستان میکرد. نیرو هایش تعلیم می دیدند تا در جنگی کلاسیک با همسایهٔ خود شرکت کنند و نه عملیات ِضد تروریستی درمناطق قبیله ای. جنگ علیه افراط گرایان اولیت ِپایین تری داشت... دیگر مشکل مربوط این بود که نیرو های پاکستان با تهاجمِ خیلی کمتری دنبالِ طالبان میرفتند تا دنبال القاعده، دلیل هرچه بود، جنگنده گان ِطالبی که از افغانستان می گریختند، در مناطق قبیله ای پاکستان پناه میگرفتند و در شهرهایی همچون پشاور و کویته زند گی میکردند. این امانگاه ها در سال های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ در افزایش حملات نقش داشتند. (۹۹)"**

درصفحهٔ ۲۵۱ کتاب " **سقوط درهرج و مرج** " تألیف احمد رشید ژورنالیست پاکستانی، ازقول شخصی بنام "یوسف پشتون" درمورد اردوگاه های گروه طالبان و سایرتروریستها درکویتهٔ پاکستان چنین میخوانیم : " ...**اردوگاه چاگی والبدین، قلای سیف الله، کوچک، لورالی و دو اردوگاه دیگر درچند مایلی کویته...افغانها درقندهاربر این باورهستند که سکوت دولت بوش دربارهٔ نقش آی.اس.آی، برخی ازیک توطئه ی بزرگتراست که طبق آن، امریکایی ها به زودی مناطق پشتون نشین را تسلیم پاکستان خواهند کرد. چنین توطئه ای بسیاربعید به نظر میرسد، امادرمیان مردم شایع میباشد.**

باز، درپاراگراف دوم صفحهٔ ۲۳۰ همین اثرمیخوانیم : **" ...یک مقام ارشد وزارت داخله {وزارت داخلهٔ پاکستان} درماه می ۲۰۰۳ بالحن شکایت آمیزی به من {به احمدرشید} توضیح داد: حدود پنجهزار شبه نظامی درمناطق قبیله ای فدرال که هم مرزبا افغانستان است، سرگرم انجام عملیات های نظامی هستند، اما آی.اس.آی به وزارت داخله توصیه کرده است که آنرا نا دیده بگیرد... یک گزارش سازمان ملل متحد به شورای امنیت این سازمان حاکی است که شبه نظامیان به اردوگاه های جدیدآموزشی دروزیرستان برای آموزش میروند... این واقعیت میباشد که داوطلبان جدید به این اردوگاه ها میروند تا**

آموزش ببینند و بدین ترتیب، برشمار تروریستهای جهان که در دراز مدت میتوانند شبکۀ خاص خود را ایجاد کنند، افزوده میشود."

رسوایی های قدیرخان "پدربمب اتمی پاکستان"

به اتکا به ترفند های مقام های پاکستانی، دراواخرِماه ِنوامبرسال ۲۰۰۴ میلادی توسط شبکۀ (سی.آی.ای) افشا گردید که عبدالقدیرخان یا " پدربمب اتمی" پاکستان، معلومات ِمربوط به اسرارِاتمی را بگونۀ غیرقانونی و دربرابرِاخذ ِملیونها دالربرای ایران، لیبی و کرۀ شمالی فروخته است. هفته نامۀ فارسی زبان" ایران استار" چاپِ تورنتو، درشمارۀ تاریخی بیست و ششم ماه نوامبرسال ۲۰۰۴خویش ازقول ِیک منبع مؤثق نوشت که: **" محمد محدثین یکی از اعضای شورای ملی مقاومت، شاخۀ سیاسی سازمان مجاهدینِ خلق در نشستی خبری درپاریس ادعا کرد که عبدالقدیرخان درسال ۲۰۰۱ محموله ای ازاورانیوم را که با درجه بالایی غنی شده بود در اختیار ایران قرار داده است.** " و یک منبع سی. آی. ای اظهارداشت که " **فعالیتهای شبکه عبدالقدیرخان را پس ازتحقیقاتِ سری چندین ساله کشف کرده است.** " نیویارک تایمز درآن زمان نوشت که: **"جورج تنت رییس پیشین سیا، دریک جلسۀ سخنرانی محرمانه، عبدالقدیرخان را به دلیل نقش ِوی در انتقال تکنولوژی اتمی از پاکستان به سایر کشورها، به خطرناکی بن لادن میدانست ..."** ، ولی علی رغم همه گونه فشار های خارجی مبنی بر تسلیمدهی متهم به امریکا و یا تحقیقات ِمستقیم ِمستنطقین امریکایی ازاو، مقام های حکومتی پاکستان، بخصوص جنرال پرویز مشرف رییس جمهورآن کشوربه حمایت ِخویش ازعبدالقدیرخان ادامه داده ظاهراً اورا تنها به توقیف خانه گی (مؤقت) مجبور ساخت. جالب این بود که " جهانگیرکرامت " یکی ازجنرالانِ سابقه دار و سفیرپاکستان درواشنگتن، درحالیکه دربرابریک هیأت سیاسی امریکا سخن میگفت، خطاب به اعضای هیأت افزود: **" امریکا باید درک کند که پاکستان نهایت تلاش و همکاری خود را در خصوص ِمتلاشی ساختن ِشبکۀ عبدالقدیرخان، پدر برنامه های هسته ای این کشورانجام داده است. پاکستان دیگرنمیتواند ازموضع خود پارافراتربگذارد وپیش ازاین دراین زمینه همکاری کند."**

مقام های پاکستانی، با بکارگیری چنین دیپلوماسی زرنگانه، توانستند مقام های امریکایی را ازتعقیبِ بیشترِ موضوع منصرف سازند.

قدیرخان ازسال ۱۹۷۵ میلادی، یعنی اززمانیکه دربخش برنامهٔ اتمی آلمان بحیث انجنیرکارمیکرد، بخاطرِسرقتِ موادِاتمی، تحت اشتباه بود. ولی درآن سالها ودردوران ِسالهای اشغال ِافغانستان توسط قشونِ شوروی وقت، با آنکه منابع استخباراتی، او را تحت نظارت داشتند، مقام های امریکایی موضوع را آنطورکه باید جدی نگرفتند. همین جدی نگرفتن های ابرقدرت امریکا بود که از یکطرف قدیرخان با همکاری و همنوایی تعدادی ازجنرالانِ متنفذِ پاکستان، دست به دزدی، قاچاق وفروش موادِ مورد ضرورتِ سلاح های اتمی یازید وهم حکومت مداران ِپاکستانی با سؤاستفاده ازمساعدتهای جهان برای جهاد ِمردم افغانستان، خودشان را بالاخره صاحبِ بمب اتمی ساختند که نه تنها هندوستان را، بلکه همهٔ منطقه را تهدید میکند. درسالهای پس از ۲۰۰۱ میلادی بود که با افشا شدن ِاسناد ِمتعدد و بخصوص معاملهٔ خطرآفرینِ قدیرخان با ایران، لیبیا، کوریا {محورشرارت}، کاخ سفید حکومت پاکستان را از این بابت زیر فشار قرار داد.

منابع آگاه درآن موقع اظهارداشتند که عبدالقدیرخان هرگز نمیتوانست بدون اجازه، همکاری و دخالت ِمقام های نظامی واستخباراتی پاکستان، دست به چنین معاملهٔ بزرگ و خطرناک بزند.جنرال کرامت که ازسال۱۹۹۶تا ۱۹۹۸ میلادی ریاست ِستاد ِمشترکِ ارتش پاکستان، یعنی عالی ترین و با صلاحیت ترین مقام نظامی کشورش را بعهده داشت و بعداً بحیث سفیر پاکستان در واشنگتن مقرر شد، باری درپاسخ به سؤال مبنی برفروشِ مواد هسته یی توسط عبدالقدیرخان، با دیده درایی کامل گفت: **" هیچگاه چنین چیزی صورت نگرفته است."** ، درحالیکه شخصِ عبدالقدیرخان دراعترافاتِ یازده صفحه یی خویش اظهار داشت که **" آنچه انجام میداده، جنرال کرامت، جنرال اسلم بیگ و جنرال مشرف ازآن اطلاع داشته اند."**

" شجاع نواز" مؤلفِ کتابِ **" شمشیرهای متقاطع "** نیز درصفحهٔ ۵۵۲ اثرِخویش مینگارد که درایجاد وتداوم ِشبکهٔ عبدالقدیرخان، جنرال اسلم بیگ، جنرال آصف نواز، جنرال عبدالوحید و جنرال جهانگیرکرامت رؤسای ارتش پاکستان دست داشتند.

عترافات ِعبدالقدیر خان وقتی صورت گرفت که مقام های لیبی درسال -۲۰۰۳م، تصمیم گرفتند دستگاهِ مخفی هسته یی خویش راافشأ و منحل ساخته مواد خریداری شده از قدیرخان و اسنادِ مربوط بدان را دراختیارمقام های امریکایی قراردهند. البرادعی، مدیرعمومی بین المللی انرژی اتمی اظهار داشت: **" عبدالقدیر یک نوع جدید و هراس آور از بازار سیاه سلاح اتمی را اداره میکرد. "**

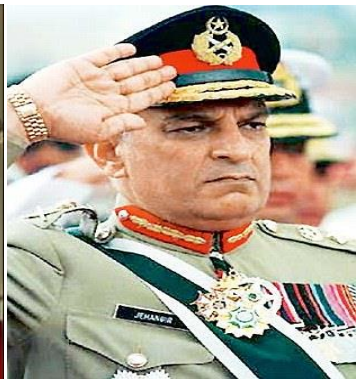

جنرال آصف نواز

جنرال کرامت

جنرال اسلم بیگ

جنرال وحید

گفته شده که قدیرخان، حالامالکِ ده ها حساب بانکی در دوبی، هوتل ِاختصاصی در لندن، ویلایی درساحل دریای خزردرایران، کلکسیونی ازموترهای قدیمی، دوازده رستورانت در اسلام آباد، هوتل درکشور" مالی" و سلاح های متنوع است.

این عمل ِخلاف ِقانون ِبین المللی و این معاملهٔ پُرمخاطرهٔ سود آور واما مرگزا که توسط

مقام های پاکستانی انجام داده شد، درواقع، همان ضرب المثل رسیدن "نوکیسه" به ثروت ومکنت را می ماند که پیش ِچشم همه گان به اثبات رسید.

زندگینامه ی مختصرقدیرخان

قدیرخان درماه اپریل سال ۱۹۳۶ میلادی در بوپال مربوط هند برتانوی بدنیا آمد وپس از ایجاد پاکستان بدست مقام های برتانوی، با اعضای خانواده اش به این کشورِ نوتأسیس کوچید. وی تحصیلاتش را دررشتهٔ ساینس درکشورهای پاکستان، آلمان، امریکا و هالند ادامه داد.

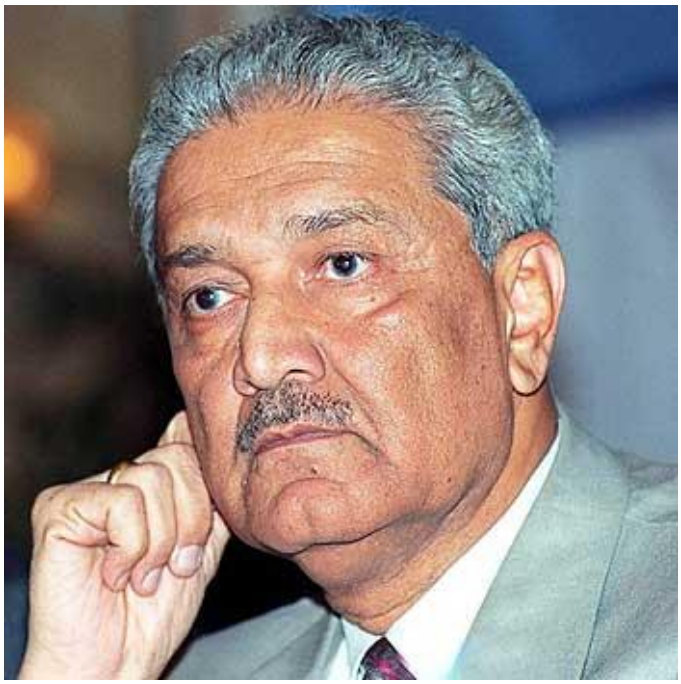

دکتر عبدالقدیر "پدر" بمب اتم پاکستان

این تنها نبود. وقتی امریکا وجهان ِغرب دربرابر رسوایی های قدیرخان و مقام های نظامی پاکستان اقدام جدی بعمل نیاورد، پاکستانی ها جری ترشده دامنۀ این معامله گریهای سود آوررا تا خاک ِعربستان سعودی نیز گسترش دادند. چنانکه " پیام روز- سایت خبری" درشمارۀ مورخ نزدهم ماه عقرب سال ۱۳۹۲ خورشیدی خویش از قول خبر گزاری بی بی سی نوشت: **" ... عربستان سعودی در پروژه های ساخت ِسلاح اتمی در پاکستان سرمایه گزاری کرده ومعتقد است این امکان وجود دارد هر زمانیکه بخواهد از پاکستان بم اتمی به دست بیاورد"** بی بی سی از قول "مارک اوربان" خبرنگار دفاعی و دیپلوماتیک ِخویش علاوه نمود که **" یک مقام ِارشد ِنا تو به او گفته است که از گزارشی آگاه شده که براساس آن، پاکستان برای عربستان سعودی بم اتمی میسازد و این بم ها آمادۀ انتقال به عربستان سعودی هستند."**

بکاربُرد تاکتیکهای خاص دیپلوماتیک ازسوی مقام های پاکستانی و کم توجهی کاخ سفید دربرابرچنین یک عمل ضد صلح و امنیت بشری، جنرال پرویزمشرف راجرأت بخشید تا نه تنها قدیرخان را ازدستگیری و محاکمه و مجازات نجات دهد، بلکه او را بحیث مشاور خاص خویش بگمارد. "مشرف" بتاریخ ۲۷ ماه مارچ ۲۰۰۱م دریک ضیافتی که به استقبال یا به افتخار قدیرخان تشکیل داد، او را بگونۀ بیشرمانه " مرد بزرگ"، " قهرمان ملی" ،" میهن پرست" و "سرنوشت ساز" خطاب نمود. یعنی درقاموس رهبران پاکستانی، هرکسی عمل دزدی و خیانت درحق بشریت را انجام دهد، " مردبزرگ " و " قهرمان ملی " آنهاست.

پس، شاید حکومت مداران ِپاکستانی، برای بدست آوردن ِمنفعت های مادی، درآینده نیز با این آتش، بازی کنند. رسوایی های ناشی ازفسادِ مالی و اداری درچارچوب حکومتداری رهبرانِ پاکستان و سودجویی های بیشرمانۀ آنها تا آنجا افشا گردید که روزنامۀ مشهور" دان " منتشرۀ پاکستان به تاریخ سیزدهم ماه جون سال ۲۰۱۵م نوشت که: **"... امینه اردوغان که درحال حاضر بانوی اول ترکیه است، درسال۲۰۱۰ میلادی هنگامی که همسرش رجب طیب اردوغان صدراعظم بود، گردنبندی را برای مردم سیل زدۀ پاکستان اهدا کرد. بعدها گزارش شد که این گردنبند نا پدید شده است. نثارعلیخان وزیر داخلۀ پاکستان به آژانس تحقیقات فدرال (اف.آی.ای) دستور داد تا دربارۀ این مسأله تحقیق کند. درجریان این تحقیقات، یوسف رضا گیلانی صدراعظم سابق این کشوراعتراف کرد**

که گردن بند را {برای شخص خودش} نگه داشته است. آژانس تحقیقاتِ فدرال در اخطاریه اش به گیلانی سه روز فرصت داده تا این گردن بند را به خزانهٔ دولت باز گرداند."

روزنامهٔ مذکور علاوه کرد که ارزش این گردن بند، دوصد هزار روپیهٔ پاکستانی تخمین زده شده است . کاپی گوشه یی ازگزارش "دان" را در اینجا نقل میکنیم:

Missing necklace found, but plot thickens

ISLAMABAD: The mystery of the ‘missing’ necklace, donated by the wife of Turkish President Recep Tayyip Erdogan for the flood-hit people of Pakistan in 2010, appeared to be resolving on Friday as former prime minister Yousaf Raza Gilani admitted that it was in his possession.

However, talking to Dawn, the former prime minister and former National Database and Registration Authority chairman Ali Arshad Hakeem offered conflicting accounts.

رضا گیلانی صدراعظم سابق پاکستان در میان اردوغان صدراعظم سابق ترکیه و خانمش

مداخلات پاکستان درامورافغانستان ادامه می یابد

بروفق ِمداخلات ِدایمی سازمان استخباراتِ ارتشِ پاکستان درامور ِافغانستان وحمایت های بیدریغِ سازمان مذکور، وسایرکرسی نشینانِ حکومتِ پاکستان درقبالِ گروه طالبان، درماه اپریل سال ۲۰۰۷ میلادی افشا گردید که اعضای رهبری "لشکرطیبه"، مسوولینِ فعلی و سابقهٔ آی.اس.آی و تعدادی ازفرماندهان ِگروه طالبان وحزب اسلامی گلبدین، درشهرلاهورپاکستان، جلسه کرده و پیرامونِ پیشبردِ برنامهٔ مربوط به حملات ِانتحاری علیه افراد و تأسیسات ِافغانستان به بحث پرداختند. در این گزارشِ افشا گرانه همچنان گفته شد که اعضای رهبری لشکرطیبه بتاریخ پانزدهم ماه حوت ۱۳۸۴خورشیدی درمنطقهٔ " چوبرجی" تحت ریاست حافظ محمد سعید رهبر سازمانتروریستی " جماعت الدعوه" ویکی از شاخه های " لشکرطیبه " جلسه نمودند. در این جلسه، برعلاوهٔ اعضای رهبری سازمان (آی.اس.آی)، افسران ِمتقاعدِ آن سازمان مانند جنرال حمید گل و دیگران اشتراک داشتند. گزارش افزود که حافظ محمد سعید دراین جلسه اظهار داشت که یکتعداد افراد غرضِ انجام عملیات انتحاری تعلیم دیده و یا درحالتِ آموزش قرار دارند که هشتاد فیصد آنان را پاکستانی ها، ده فیصد شانرا کشمیری ها، پنج فیصد شانرا عربها و پنج فیصد دیگر را افغانها تشکیل میدهند. این اقدامات ِخصمانهٔ پاکستانی ها در صورتی علیه افغانها و نیرو های خارجی انجام داده میشد که مقام های امریکایی، هنوزهم ملیونها دالر را به کیسهٔ گشادِ رهبرانِ پاکستانی واریز میکردند تا آنها به اصطلاح علیه تروریسم مبارزه نمایند. وباز، هرزمانیکه چنین اقدامات و فعالیتهای تخریبی به اطلاع مقام های پاکستانی رسا نیده میشد، آنها بروفق سیاست ها، تاکتیک ها و دروغ پردازی های دایمی شان، دست داشتن در هر نوع فعالیت ِ تروریستی و حمایت از تروریستانِ طالبی و القاعده یی را رد میکردند.

حال که سخن ازدخالتهای پاکستانی ها درامورِکشورما و حمایتهای بلا وقفهٔ آنها ازگروه های خونریزعلیه جان ومال ِمردم افغانستان درمیان است، بهترخواهد بود یک گزارشِ روزنامهٔ " نیویارک تایمز" را نیز در اینجا درج مینماییم:

"بیش از دو هفته تهیهٔ گزارشها در امتداد ِسرحد به شمول ده ها مصاحبه با باشند گانِ هر دوجانبِ مرز، به این نتیجه رسیدیم که بدون شک شهر کویته یک پایگاه مهم برای طالبان است و علایم زیاد دلالت برآن میکند که مقامات ِ پاکستانی، شورشیان را اگر حمایت نکنند، ترغیب و تشویق میکنند. "(100)

جنرال حمید گل (وسط) همراه با بعضی از رهبران تروریستی پاکستان

خبر نگارِ " نیویارک تایمز" از شواهد و مدارکی که بطور پنهانی ازترس و خوف حکایت میکند، ادامه داده مینویسد :

"درمدرسه ی جامعه ی اسلامی در کویته، همدردی با طالبان بطور واضح نشان داده میشود و با شنده گان میگویند که شاگردانِ مدرسه بعد از کسب ِدعا از مدرسینِ شان به افغانستان میروند تا با ارتکاب بم گذاری های انتحاری جان های شانرا قربان کنند. "(۱۰۱)

روزنامه ازسی خانواده یاد کرده که فرزندان ِشان دربمب گذاریهای انتحاری درافغانستان کشته شده اند واما ازترس بخاطر فشارِعُمالِ استخباراتی پاکستان دربارهٔ مرگِ آنها صحبت کرده نمیتوانند. روزنامهٔ مذکورهمچنان از قولِ حسین حقانی مشاورِ سابقِ صدراعظم

پاکستان و مؤلف یک کتاب در بارهٔ روابط بین اسلامیست ها وقوای امینتی پاکستان مینویسد که **"ادارات استخباراتی ونظامی پاکستان از چند دهه به این طرف، گروه های مذهبی را بحیث وسیله ی آسان در مبارزه با مخالفینِ سیاسی داخلی و ما جراجویی های سیاست خارجی بکار بُرده اند."**

باید گفت که درسالهای پس از (۲۰۰۱تا ۲۰۱۴م) نیزاسناد، شواهد، گزارشها و حتا چشمدید های شاهدانِ عینی مبنی برحمایت های بیدریغِ نظامیان پاکستان ازگروه های تروریستی علیه افغانستان و اشتراکِ عسکر و افسرآن کشوردرجنگها وحملات ِمسلحانه درنقاط ِمختلف ِافغانستان به نشر رسیدند و ده ها تن ازتروریستهای پاکستانی ازسوی نیرو های امنیتی دستگیر و یا کشته شدند که توضیحات لازم در جایش ارائه خواهد شد.

جالب این بود که خبرگزاری بی بی سی درماه فبروری سال ۲۰۱۵م سخنانِ جنرال پرویزمشرف رییس جمهورکودتاچی پاکستان را که ازسال ۲۰۰۱ تا۲۰۰۸ میلادی عهده داررهبری مُلکی ونظامی آن کشور بوده و درخصومت ورزی علیه افغانستان مشهوربود، به نقل ازروزنامهٔ گاردین چاپ بریتانیا، چنین به نشر رسانید: **"... پاکستان به این دلیل اقدام به حمایت و پرورش طالبان کرد که دولت حامد کرزی تحت سیطرهٔ غیرپشتونها قرارداشت و آنها به هند، رقیب دیرینهٔ پاکستان نزدیک بودند...ما مسلماً درجُست و جوی گروه هایی بودیم که بتوانند با این اقدام هند علیه پاکستان برخورد کنند...پاکستان با طالبان درتماس بود و قطعاً هم باید درتماس باشد.... حامد کرزی علیه پاکستان کار میکرد و ما هم علیه منافع او..."**

پس با شنیدنِ این اعترافاتِ جنرال مذکور، باردیگر به این نتیجه میرسیم که انکارهای چندین سالهٔ او وسایرمقام های پاکستانی مبنی بر ردِ حمایت و پرورش تروریسم، کذب محض بوده است.

منابع فصل پنجم

(۱)رسانه های افغانستان

(۲) کنفرانس مطبوعاتی دک چنی معاون رییس جمهور امریکا و حامد کرزی درکابل پس ازمراسم تحلیف

(۳) کتاب خاطرات جورج دبلیو بوش (لحظات تصمیم گیری) به نقل از مطبوعات افغانستان – سال ۲۰۰۲م

(۴) مرکزتحقیقاتی کشور های بحران زده

(۵) همان منبع

(۶)همان منبع

(۷)کتاب خاطرات جورج دبلیو بوش (لحظات تصمیم گیری)

(۸) روزنامه ی نیویارک تایمز – اپریل سال ۲۰۰۷ م

(۹) همان منبع

(۱۰) شمشیرهای متقاطع به قلم شجاع نواز- چاپ اکسفورد

فصل ششم

برخی ازگروه های تروریستی ساخت پاکستان وحملات آنهاعلیه افغانستان

تذکراین نکته نیزضروری است که یک سلسله از" تنظیم" های بنیادگرای مذهبی " دیوبندی" ، " وهابی" و" جهادی"، درسالهای مقاومت ضد روسی مردم افغانستان و حتا پس ازآن، غالباً تحت امر و نظارتِ شبکۀ استخباراتِ نظامی پاکستان غرضِ خرابکاری درهندوستان و افغانستان ایجاد گردیدند. این گروه ها و ساختارهای تروریستی، علاوه ازمجموعِ احزاب و تنظیم های مذهبی یا (سکولار) که ازقبل دراین کشوروجود داشتند، بصورت خاص توسط شبکۀ جاسوسی نظامی پاکستان (آی.اس.آی) و رژیم وهابی عربستان سعودی درآن کشور بمیان آورده شدند که همۀ آنها به نام های مختلف و با پسوند اسلامی، ولی با برنامۀ مشترک و خطِ فکری و فزیکی یکسان علیه هند و افغانستان و حتا ایران فعال هستند که ازآن جمله، میتوان از اینها نام بُرد.

جنبش اجرای شریعت محمدی

این جنبش، درحقیقت یک حرکتِ وهابی - دیوبندی بوده رهبرِ آن تاسال ۲۰۱۰م، ظاهراً شخصی بنام مولانا صوفی محمد بود و بعداً، دامادِ وی بنام " مولانا فضل الله" که درمناطق قبایلی، اورا بخاطرتبلیغاتِ مکررِ رادیویی اش، " ملا رادیو" میخوانند، رهبری آنرا بعهده داشته است. جنبشِ متذکره درسال ۱۹۹۲ میلادی تأسیس شد ودرمنطقۀ " مالاکند" و "

باجور" پاکستان نفوذ داشته طرفدارِکامل ِگروه طالبان وخواستار تطبیقِ کاملِ شریعت اند.

یکی ازمشخصات ِسیاسی این جنبش، ظاهراً مخالفت با حکومت ِپاکستان ودشمنی با ارزشهای غربی است. افراد " **جنبش اجرای شریعت محمدی**" گاهگاهی دربرخورد های مسلحانه علیه ارتشِ پاکستان درمناطق " مالاکند" و" سوات" سهم گرفته اند. گفته شده که این تشکیلِ مذهبی – تروریستی حدود پنجهزارعضودارد.جزئیات ِامور ِاداری، مالی، اطلاعاتی و ارتباط های خاص و پنهانی این سازمان، هنوزهم پوشیده است و یا لا اقل به اختیار ما نرسیده است.

مولوی صوفی محمد رهبر" جنبش اجرای شریعت محمدی" پاکستان

حرکت جهاداسلامی

یک گروه جهادی به رهبری " قاری سیف الله اختر" بوده در اوایل، بنام " جمعیت انصار افغان" یاد میشد، ولی پس از سال ۱۹۹۲م، نام " حرکت جهاد اسلامی " را بخود اختیارنمود. این گروه، دقیقاً بروفق برنامه های استخبارات نظامی پاکستان برضد هندوستان کارمیکند، یعنی شدیداً مخالفِ هندوستان برسرِ مسألۀ کشمیراست. حرکتِ اسلامی مذکور نه تنها علیه هند دست به ترورو تخریبکاری میزند، بلکه علیه هستی و امنیتِ ملی مردم افغانستان نیز دست بکار است.

یکی ازفرماندهان ارشد نظامی این گروه بنام " محمد الیاس کشمیری " یاد میشد و مقام های امریکایی او را بحیث " تروریست انگشت نمای جهان "

شناخته و برای سرِ او مبلغ ۵ ملیون دالرجایزه تعیین نموده بودند. این تشکیلات تروریستی، با شبکۀ " القاعده " رابطۀ تنگاتنگی داشته و در سالهای زعامتِ گروه طالبان، نیروهای مسلح زیادی را غرضِ جنگ و کشتاردرافغانستان، در اختیارگروه مذکور قرار داد.

پایگاه و پناهگاه اصلی و اساسی افراد " حرکت جهاد اسلامی " نه تنها خاکِ پاکستان بوده وهست، بلکه مدتها، دراردوگاه های مربوط به القاعده درخاکِ افغانستان نیزآموزش می دیدند. جنبشِ مذکورمتهم است که در انفجارهای خونین ِسال ۲۰۰۶م علیه کنسولگری امریکا در شهرِ کراچی، در بمب گذاری سال ۲۰۰۷م حیدرآباد که درداخل ِیک مسجد صورت گرفت، و ده ها رویداد ِتروریستی دیگرنقشِ فعال داشته است. باید متذکرشد که به قولِ خبر گزاری " اسو شیتد پرس "، " الیاس کشمیری " بعداً درسال ۱۳۹۰ خورشیدی، درنتیجۀ بمباران ِطیاره های بی پیلوتِ امریکایی بالای وزیرستان جنوبی، به قتل رسید. این گروه تروریستی را دربرخی نقاط ِهند و پاکستان و بنگله دیش بنام " هوجی " نیز یاد میکنند .

جمعیت الانصار یا(حرکت المجاهدین)

این جمعیت، دررابطهٔ تنگاتنگ با سازمانِ تروریستی " القاعده" به رهبری اسامه بن لادن و شبکهٔ جاسوسی نظامی پاکستان قرار داشته و در اکثرفعالیت های تروریستی درهند و افغانستان منهمک بوده است. رهبری " جمعیت الانصار" که یکی دیگر از تشکیلات " جهادی" پاکستان میباشد، به عهدهٔ شخصی بنام " فضل الرحمان خلیل" است. جمعیت ِمذکوردراوایل، بنام " حرکت الانصار" یاد میشد، مگرپس ازآن که مقام های امریکایی آنرا درسال ۱۹۹۷م درلیست سیاه ِتروریستی درج نمود، برای آنکه به فعالیت های تروریستی اش همچنان ادامه داده بتواند، نام " جمعیت جهاد ِاسلامی " را برگزُید. باز، درسال ۲۰۰۲ میلادی جنرال پرویز مشرف رییس جمهور وقت ِپاکستان، دراثر ِفشار های جانب امریکا وبا ملاحظهٔ خودسری های بعضی از شاخکهای آن در منطقه، جمعیتِ متذکره را از فعالیت های سیاسی ممنوع اعلام نمود. مگررهبران ِآن، باردگر، نام اولی (جمعیت الانصار) را برگزُیده به فعالیت های تروریستی خویش ادامه دادند.

این تشکیل (سیاسی – نظامی – مذهبی)، همانند تشکیلات همسان وهم قماشِ خویش، روابط نزدیکی با آی اس آی، منابع اطلاعاتی عربستان سعودی و گروه های تروریستی درمنطقه و جهان داشته نقش ِخویش را در انفجارها و خونریزی های داخل افغانستان نیز ایفا میکند. مرکز اصلی این تشکیل تروریستی، در"مظفرآباد" پاکستان است، ولی بصورت عمده در کشمیر ِتحت ِتسلط ِهندوستان مصروفِ جنگ علیه نیروهای هندی میباشد. " جمعیت الانصار" درمناطقِ کشمیرجنوبی، هندوستان و منطقهٔ " دودا " طرفدارانی دارد. منبع ِ تمویل کنندهٔ عمدهٔ این جنبش، علاوه از شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان، رژیم وهابی عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس نیز میباشد.

لشکرجهنگوی

این " لشکر" در سال ۱۹۹۶ میلادی اصلاً توسط (آی.اس.آی) و در ظاهر، توسط شخصی بنام " اکرام لاهوری" ایجاد گردید. " لشکرجهنگوی" درواقع، ازدرونِ " سپاه صحابه" که درسال ۱۹۸۰م توسط "مولانا حق نواز جهنگوی" تأسیس شد، بعنوان افراطی ترین بخش ِآن بیرون آمد. این تشکیل ِمتعصبِ تروریستی، شدیداً مخالفِ اهل تشیع درایران، پاکستان و افغانستان بوده و تا حال، با افکارِ "سلفی" و " دیوبندی" خویش، دراکثراعمالِ تروریستی در منطقه نقش داشته است. رهبرِ " لشکر جهنگوی" ، پس از اکرام لاهوری، برای مدتی، " ریاض بصره " بود و بعد ها اشخاص دیگری بنام های " اجمل الیاس" و " مَلک اسحاق" به میدان آمدند. "لشکرِ" مذکورتلاش دارد به وسیلۀ راه اندازی اعمال تروریستی در خاک پاکستان، مقام های آن کشوررا وادار سازد تا پاکستان را بعنوان تنها کشوری اعلان نمایند که درآن صرفاً مذهب ِسنی حکمفرما باشد.

این لشکرِخون آشام، علاوه ازسایراعمالِ تروریستی اش، تاکنون (اواسط سال ۲۰۱۴ میلادی) یکباردرشهرکابل وهنگام برگزاری مراسم ِعاشورا درسال ۲۰۱۲م، انفجاربزرگی را درمیانِ انبوهی از معتقدانِ اهل تشیع به راه انداخت که موجب ِمرگ ِحدودِ هشتاد نفر و جراحت ِبیشتر ازدوصد تنِ دیگرگردید وباردیگر، دو انفجار ِعظیم و پیهم درشهرِ کویتۀ پاکستان و در میانِ جمعیتِ بزرگ ِاهل تشیع انجام داد. انفجار ِنخست دربازارِ اصلی شهرِ کویته در جنوب غربِ پاکستان انجام داده شد که لااقل به تعدادِ نود نفراعم اززنان و کودکان به هلاکت رسیده و بیشترازدوصد تنِ دیگرزخم برداشتند. انفجاردومی دریک سالون ِبازی بلیارد بازهم درشهر کویته صورت گرفت که به تعداد نود نفر اهلِ تشیع را بکامِ مرگ سپرد. لشکرجهنگوی که از اندیشه های انحرافی وهابیسم و پطرو دالر ِعربستان سعودی سیرآب میشود، معتقد است که " اهلِ تشیع کافر و واجب القتل "هستند و بنابرآن، با شیعیان ِافغانستان، پاکستان و ایران نیز دردشمنی و خصومت ِشدید قراردارد. چنانکه مسوولیت ِدو انفجار ِفوق الذکر را نیز همین گروهِ تبهکار رسماً بعهده گرفت.

سپاه صحابه

این گروه بنیادگرای نوع وهابی نیزدرتحت حمایت های مالی، نظامی و اطلاعاتی شبکهٔ استخبارات ارتش پاکستان و رژیم وهابی عربستان سعودی بمیان آمده و شدیداً مخالف اهل تشیع میباشد. گروه مذکورتاکنون دست به قتل و ترور ده ها رهبر و روحانی شیعیان پاکستان زده و دربسا اقدامات تروریستی درقلمرو پاکستان، افغانستان و هندوستان نقش عمده داشته است. این شبکهٔ تروریستی درجریان عملیات و اقدامات خونین علیه دیگران، تعدادی از رهبران خودش را نیز ازکف داده است، مانند ضیا الرحمن فاروقی، اعظم طارق، شعیب ندیم و امثالهم. سپاه صحابه درعین حال، پشتیبان فعال گروه طالبان نیز بوده درسالهای امارت گروه مذکوردرافغانستان و اشتراک مستقیم درجنگهای مسلحانه، مرتکب قتل و جنایت بیشماری علیه مردم افغانستان گردید.

جَیش ِمحمد

این تشکیل ِمذهبی، در واقع، تند رو ترین بخش تروریستی درخاک پاکستان بوده و درسالهای ۱۹۹۹- ۲۰۰۰میلادی توسط (آی.اس.آی) پاکستان و در ظاهر ِامر، توسط شخصی بنام "مولانا مسعود اظهر" در شهر کراچی پاکستان بنیان گزارده شد. "جیش محمد" در ربودن هوا پیمای هندی درسال ۱۹۹۹میلادی به قندهار و در دورانِ امارتِ گروه طالبان، آنهم طبقِ دستور و برنامهٔ شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان، نقشِ مستقیم داشت.

"پیترتامسن" سفیرِ وقتِ امریکا نزد مجاهدین ِافغان، پیرامونِ حادثهٔ اختطافِ هوا پیمای هندی به قندهار، درصفحهٔ (۵۱۸) کتاب خویش (**جنگِ افغانستان**) چنین مینویسد: " **هواپیما نزدیک ِفرود آمدن به میدان هوایی قندهار بود. گلُ {**جنرال حمید گلُ**} یکی از دو عراده موتر آی.اس.آی را قبل ازبه زمین نشتن ِهواپیما، میراند. کلونل {**منظورجنرال حمید گلُ است**} به کارمندانِ میدان دستور داد تا زینه را دریک سمت ِهوا پیما جابجا نمایند. گلُ از زینه ها بالا رفت و درمورد ِاختطاف کننده ها اطمینان حاصل کرد و چنان**

مشهود بود که آنان را می شناسد. وی ازهمانجا بالای یکتعداد ِکوچک ِعمله درپایین فریاد زد " آنها آب و غذا ضرورت دارند! " تعدادی از سربازان افغانی و پاکستانی که حمید گلُ را همراهی میکردند، بکسها را از داخل ِموترها بیرون آورده به زینه ها بالا بُردند تا بداخل ِهوا پیما برسانند. بعداً سربازانِ افغان برای "منصور" گفتند که درمیان بکسها، سلاح وملحقاتِ آن قرار داشت که درمیان ِکاغذ های کهنهٔ اخباری پیچانده شده بودند. اختطاف کننده ها، رهایی سه نفر از تروریستهای پاکستانی را تقاضا داشتند که در زندان ِهند محبوس بودند. یکی ازآنها مولانا مسعود اظهر، سکرتری گروه تروریستی پاکستان بنام "حرکت المجاهدین" بود که در لیست ِسیاه ِوزارتِ امورِ خارجهٔ امریکا بعنوان سازمان تروریستی ثبت شده بود."

گفته شده که این تشکیل ِتندرو مذهبی، درحملاتِ تروریستی شهرِ بمبئی در ماه سپتمبر۲۰۰۸م سهم عمده داشته و افرادآن، درداخلِ افغانستان نیزغرض خرابکاری وکشتارفرستاده میشوند.رابطهٔ رهبرانِ این گروه با القاعده، طالبان و سایرتشکلات ِتروریستی، بخصوص با " لشکرطیبه" در پاکستان و منطقه برقراراست. مولانا مسعود اظهر، دشمنی سنگین ِخودش را با امریکا و هندوستان پنهان نمیکند. (عین دشمنی یی که جنرال حمید گلُ وتیمِ خاصِ وی تا کنون به صورتِ عریان به نمایش گذارده اند) چنانکه مولانای مذکورپس ازرهایی اززندانِ هند که درازأ رهایی هوا پیمای مسافربری آن کشوردرسال ۱۹۹۹م صورت گرفت، دراجتماعی ازطرفداران خویش چنین گفت:" **تازمانیکه هند و امریکا را نا بود نکرده ایم، مسلمانان نه باید در صلح و آرامش بمانند."**

(بازهم این، همان نظر وپالیسی بخش عمده یی از جنرالانِ نظامی پاکستان در برابرهند و امریکاست که از حنجرهٔ مولانای مذکور بیرون می جهد.)

المجاهدین

این حزب ِسیاسی- مذهبی، کاملاً تحت رهبری (آی.اس.آی) پاکستان فعال بوده و عمدتاً درمناطقِ کشمیر و برضدِ نیرو های هندی می رزمد. رهبر " المجاهدین" شخصی است بنام " مسلم یوسف شاه " ملقب به پیر سید صلاح الدین. این تشکیل ِمذهبی – سیاسی – نظامی درعینِ حال، با حزب بنیادگرای " جماعت اسلامی پاکستان" درتماس دایمی بوده وهردو درارتباطِ تنگاتنگ با شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان قراردارند.

لشکرطیبه

هرچند اسم و ماهیت " لشکرطیبه" در جلدِ اولِ این کتاب، دقیقتر توضیح داده شده است، ولی بازهم چون این " لشکرِ" تروریستی نیز درردیف تشکلات سلفی وتروریستی قرار دارد که ازآن ها در بالا نام بُردیم، پس بد نخواهد بود یکبارِدیگر، دراینجا ازآن سخن به میان آوریم: لشکرطیبه اصلاًدرسال ۱۹۸۰ میلادی توسط یک تن ازعربهای (فلسطینی) بنام "عبدالله اعظم" (عظام) درشهرِ پشاورِپاکستان تأسیس شد و درسالهای بعد وپس ازفرود وفرازهای فکری – سیاسی مخفی و علنی، سازمان تروریستی " القاعده" به رهبری اسامه بن لادن، ازمیان آن بیرون آمد. عبدالله اعظم (عظام) نیز عنصرِ وهابی رجعت گرا بوده و درسالهای جهاد ِمردم افغانستان، تحت حمایتِ (سی.آی.ای) و (آی.اس.آی) وسیعاً مشغول بکار بود.

درسال ۱۹۹۱م شعبهٔ دیگری ازاین تشکیلِ وهابی – سلفی توسط " حافظ محمد سعید" در ولایتِ کنرِافغانستان تأسیس شد. وعملیاتِ خونینی را تحت رهبری (آی.اس.آی) پاکستان درهند انجام داده است. مثلاً، حملهٔ خونین بالای ساختمان پارلمان هند و قلعهٔ سرخ یا " لال قلعه" دردهلی جدید، کار این تشکیل بود. افراد و رهبرانِ " لشکرطیبه" همه (سلفی – وهابی) بوده بدنه یی از حزب سیاسی- نظامی " دعوت الارشاد" شناخته میشود. شاخهٔ دیگر ِاین حزب، درسال ۱۹۸۸م توسط " ظفر اقبال" و به همکاری " حافظ محمد سعید" درلاهورِ پاکستان تأسیس شد. حزبِ مذکورنیز پس از حملات ِتروریستی بالای یک هوتلِ بزرگ درشهرِبمبئی که به تعداد یکصد وشصت نفررا بکام ِمرگ سپرد، در لیست ِسیاهِ تروریسم نزد امریکا و سازمان ملل ثبت شد، ولی قرارمعلوم، ازمدتیست تحتِ اسمِ دیگری

فعالیت میکند. کنگرۀ امریکا درماهِ مارچ ِسال ۲۰۱۰م، بگونۀ خاص روی موجودیت ِ" لشکر طیبه " در منطقه به بحث نشست؛ زیرا " نیوزویک " قبل ازآن به حکومت امریکا هشدار داده بود تا این گروه ِبسیار خطرناک را تحت نظر داشته باشد.

به اعتقادِ برخی از کارشناسان ِامورِ سیاسی و تروریسم ، " لشکرطیبه " درسالهای اخیر موفق شده به تکنالوژی جدید دسترسی یافته و مساعدتهای سرشارِمالی ازگوشه و کنارجهان را جمع آوری نماید. "اکرمن" رییس کمیتۀ شرق میانه و جنوب آسیا در کنگرۀ امریکا، خطاب به اعضای کنگره گفت: **" سرکوب کردن ِلشکر طیبه یک امرلازم میباشد... لشکرطیبه یک گروه کشندۀ افراطی است که از امکانات ِمالی خوب بهره مند است و با بعضی حلقات در اردوی پاکستان تماسِ نزدیک دارد.. . لشکرِ طیبه یکی از بزرگترین وغنی ترین گروه های افراطی درجنوب آسیا میباشد که ادارۀ استخبارات نظامی پاکستان افراد آنرا برای جنگ درکشمیر تحتِ کنترولِ هندوستان پرورش داده است ..."**

گفته شده که این گروه، به تعداد دو هزاردفتردر شهرهای پیشرفتۀ پاکستان دارد. اقامتگاه ِرهبرِاین گروه درلاهور ِپاکستان، نه تنها توسط پیروانِ مسلحِ او شدیداً حفاظت میشود، بلکه مقام های امنیتی آن کشور نیز در حفظ ِجانِ وی تلاش بسیار میکنند.

درداخل محوطۀ دانشگاه "موریک" واقع دربیست مایلی شمال لاهور، پایگاه مرکزی این سازمان تروریستی قراردارد. درهرسال بنابرتبلیغات گستردۀ مذهبی، حمایت های بیدریغ سازمان استخبارات نظامی پاکستان و پرداخت پول کافی، صدها نوجوان(بخصوص نوجوانان فقیر) دراین سازمان خطرناک ثبت نام میکنند. این جوانان پس ازطی مقدمات لازم، به جاهای دور دست مربوط به کشمیر اعزام میشوند تاشیوه های مختلف تخریب پُلها،عمارات، انفجاردادن اماکن مهم، شلیک راکت، سربُریدن سربازان هندی و سایرفعالیتهای تروریستی بیرحمانه را بیاموزند.

برای جوانان جذب شده، موضوعات و مسایل ضد هندی و امریکایی و افغانی و نفرت عمیق علیه علم و ترقی وپیشرفت تدریس میشود. روزنامۀ "گلوب ان میل" کانادا درماه اکتوبر سال ۱۹۸۸م نوشت که " سلطان عتیق الرحمن الهادی، یک افسرهوایی پاکستان

که وظیفهٔ حکومتی را {ظاهراً} ترک کرده و به لشکر طیبه پیوسته است و اکنون تعلیم و تربیهٔ نظامی {برای اعضای لشکرطیبه} را بدوش دارد، تعهد کرده است که: **ما با سلاح به امریکا می رویم، ازامریکایی ها تقاضا میکنیم که به دین اسلام مشرف گردند، درصورت نکول، ما به سلاح دست میبریم."**

ایالات متحدهٔ امریکا، مبلغ ده ملیون دالر برای دستگیری " حافظ محمد سعید " تعیین نموده است. اما تاکنون درچنبرِحمایت های بیدریغ ِامنیتی مقام های پاکستان، زنده وفعال میباشد .

حافظ محمد سعید رهبر جماعت الدعوه (لشکرطیبه)

البته این تذکرات شفاهی و جایزه تعیین کردنهای جانب امریکا تا کنون هیچ اثری درخنثی سازی فعالیتهای این شبکهٔ تروریستی و سایر شبکه های خونریزدرخاک پاکستان نداشته است. این درحالیست که مکان و تسهیلات لازم را مقام های پاکستانی و پول وافر را آل سعود برای این شبکه ها مهیا ساخته اند. جالب اینست که هم رژیم وهابی عربستان سعودی و هم حکومت مداران پاکستانی، همواره مورد حمایت های مالی و سیاسی ایالات متحدهٔ امریکا قرار داشته اند.

دررابطه با فعالیت گروه های سلفی وتکفیری باید علاوه نمودکه این طایفهٔ متحجر، دردرازنای تاریخ، باساس برداشتِ ناقص و تعبیراتِ تند ومتعصبانه ازقوانین اسلام، کشتارها و جنایتهای عظیمی را درکشورهای مختلف اسلامی مانند یمن، لیبیا، تونس، پاکستان، افغانستان، سوریه، عربستان سعودی، مصرو جا های دیگرمرتکب شده اند. این گروهِ تندرو، نه تنها بنام های " تبلیغی"، " تکفیری"، " وهابی"، " سلفی" و ... در کشورهای اسلامی فعالیت دارند، بلکه حتا در ممالکِ امریکایی و اروپایی نیز ره گشوده با پیراهن های دراز، موهای کشال، ریش های انبوه و طرزِ تفکرِعقبگرایانهٔ ضد علم و ضد تمدن، درمساجد، اماکن، منازل و هرمحل دیگری که برایشان مقدورو میسرگردد، دست به فعالیت های تبلیغی، مذهبی و تکفیری می زنند. اینکه این طایفه چطور، با چه دلیل وکدام مدرکِ قابل ِقبول میتوانند وارد کشورهای پیشرفتهٔ اروپایی و امریکایی، آنهم غرضِ فعالیتهای تبلیغی و تخریبی گردند و نیز، چسان پاسپورت، ویزه و سجلِ هویت ِآنها ازسوی سفارتخانه ها و مقام های مهاجرتی مهیا میشود؟، سؤال اساسی یی است که جزمحققان و افراد آگاه ِسیاسی، اذهان ساده نمیتواند پاسخی بدان دریابد.

آنچه ما دربارهٔ این تبلیغی ها میدانیم اینست: برای نخستین بار، " جماعت تبلیغی " را شخصی بنام " شیخ محمد الیاس کاندهلوی" در سال ۱۹۲۴ میلادی، به منظور ِگسترشِ مذهبِ حنفی دیوبندی (سلفی – وهابی) در شهرمیواتِ هند تأسیس نمود. شیخ الیاس، شش شعارعمدهٔ دینی را به این ترتیب تعیین نمود تا برای گسترش آن تبلیغ صورت گیرد :

***ادای کلمهٔ شهادت یا شهادتین**

***ادای نمازپنجگانه**

***رعایتِ علم وذکر(ذکرهمیشه گی خدا)**

***رعایت اکرام مسلمانان (تکریم مسلمانان)**

***اخلاص نیت (درهرکار فقط رضای خدا را در نظر داشتن)**

***خروج یا زمینه سازی برای تبلیغ دین**

البته ظاهرِمسأله ازهمین قراربود وهست. اما شیخ محمد الیاس پیروانش را ازدخالت درامورِ سیاسی و تماس با رسانه ها بازداشت. این موضوع، بویژه وقتی "جماعت ِ" مذکور پس ازجنگِ دوم جهانی سربلند کرد، نزدِ اکثریتِ آگاهان سیاسی – اجتماعی، به سودِ سیاست های استعماری انگلیس تلقی گردید. همچنان انکشاف و گسترشِ بعدی این جماعت درسراسرجهان و برگزاری گردهمآیی های چند ملیون نفری و پُرخرچ ِآن درکشورهای مختلف، سؤال های زیادی را نزد مردم جهان ایجادنمود.

باید این نکته را نیزیاد آورشد که یکی ازمراکز ِمهم ِ "جماعت تبلیغی"، درمنطقه یی بنام " رائیوند " واقع در سی کیلو متری شرقِ شهر ِلاهور مرکزِ ایالتِ پنجاب ِپاکستان قراردارد و بهمین اساس، گفته میشود محمد رفیق ترارسابق رییس ِجمهورپاکستان، محمد شریف (پدرنوازشریف) وحتا شخص نوازشریف صدراعظم پاکستان اززمرۀ اعضای همین جماعت اند.همچنان گفته میشود که جنرال ضیا الحق دیکتاتورسابقِ پاکستان به تبلیغی ها اجازه داده بود تا درمیانِ ارتش ِپاکستان فعالیت نمایند. بنابرآن، همین اکنون صد ها افسر و عسکرارتش آن کشور پیرو "جماعت تبلیغی" میباشند. این تفکرعقبگرایانۀ تبلیغی – سلفی، آنهم درمیان ارتش پاکستان، نه تنها عواقب بسیار خطرناک برای مردم آن کشورخواهد داشت، بلکه حیثیت هلاهل درپیکر منطقه را تداعی خواهد کرد.

فعالیتهای "جماعت تبلیغی" منحصر به دو کشورهند و پاکستان نبوده، بلکه درافغانستان، شرق ایران، اندونزیا، بنگله دیش، برما، مالزیا، تایلند، فلپین، ترکیه، جاپان، تانزانیا، اوگندا، زامبیا و غیره نیز در پناه حمایت های مالی و اطلاعاتی آل سعود، نفوذ دارد. این نکته نیزگفتنی است که منسجم ترین تشکیلات تبلیغی ها درخاک ِانگلستان وجود داشته و اکثریت برنامه های آنها از همانجا ترتیب و تنظیم میگردد. پیروانِ "جماعت تبلیغی"، مانند وهابی های عربستان سعودی، مخالف ِاهل تشیع، مخالف ِاشتراکِ زنان در اموراجتماعی ونیز، مخالفِ برجسته سازی قبور، برافراشتن ِ" توغ " بالای آنها و دعا کردن در مزارات و امثالهم میباشند.

اما، بخشهای دیگری ازوهابی های مسلح وسلفی های تروریست و بی رحم، درنقاطی ازجهان مانند عراق، پاکستان، سوریه، یمن، چچن و افغانستان، دست به کشتارهای

بیرحمانه، سربُریدن های وحشیانه و مثله کردن های تکاندهندۀ هزارها انسان تحت نام و شعاراسلام، شهرت ِنفرت انگیزی در سراسر گیتی کمایی کرده اند.

تذکرِ این نکتۀ مهم نیز ضروریست که عناصرِ مشکوک و مجهول الهویه یی بنام " تبلیغی ها " از سالهای حاکمیت امارتِ گروه طالبان تا روزهای اخیر، تمامِ ولایات و مناطق ِافغانستان را بدون هیچ مانعی " گز و پَل " میکردند. وظیفۀ این " تبلیغی ها " ظاهراً سخنرانی و موعظه درمساجد پیرامونِ مسایل مذهبی – جهادی به سودِ خواستگاه بنیاد گرایی ودرجهتِ همنوایی با القاعده و طالبان بود ، اما ازآنجایی که این عناصر، نه اسم وهویت مشخص دارند و نه اصل و مرجعِ تمویل کنندۀ آنها به کسی معلوم است، بنابرآن، تعداد زیادی از وطندوستان ازاین ناحیه دچار نگرانی شدید بوده شکایت ازآن داشتند که هیچ مرجع رسمی پُرسنده و مسوول در افغانستان سراغ نمیشد (و نمیشود) تا چگونه گی این موضوع را روشن سازد .

تحریک طالبان پاکستان

رهبراین گروه، بیت الله محسود از وزیرستان پاکستان بود که درسال ۲۰۰۹ میلادی با شلیک طیارۀ بی پیلوت امریکایی درمنزلش به قتل رسید ومتعاقباً، برادرش حکیم الله محسود به رهبری این گروهِ عقب گرای ضد ترقی وضد دموکراسی رسید. باساس گزارش های منابع پاکستانی، حکیم الله محسود نیز به روز دوازدهم ماه جنوری سال ۲۰۱۲ میلادی، بازهم توسط شلیک هوا پیمای بدون سرنشین در وزیرستان پاکستان کشته شد.

تحریکِ طالبانِ پاکستان که درابتدا با الهام ازحرکتِ "طالبان افغانستان" وغالباً باحمایت های پشتِ پرده ی شبکه های استخباراتی برضد منافع ملی افغانستان بنیاد نهاده شد، پسانها، یعنی زمانیکه تحریک مذکور به توسعه و نفوذ بیشتر درمیان قبایل دست یافت، با اثرپذیری ازاندیشه های مذهبی دیوبندی وقسماً گرایش های قبیله یی، ناسیونالیستی و ضدِ پنجابی های حاکم، گهگاهی در برابرِحکومتِ پاکستان نیز تمرد هایی نشان داد. ولی درهرحال، چون در نهایت، رشتۀ حیاتِ این تحریکِ (سیاسی – نظامی – مذهبی) به

دست جنرالان برحال و متقاعدِ بخشِ استخباراتِ نظامی پاکستان قراردارد، بنابرآن، علیرغم فرود وفرازهای مقطعی میان حکومت مدارانِ پاکستان و تحریک ِمذکور، به هیچ صورت مورد ِهجوم و سرکوب کامل نظامی قرار نگرفت. چنانکه ازچندسال بدینسو، امریکایی ها، مقام های پاکستانی را ظاهراً تحت فشارقرار داده تا عملیات نظامی وسیع و قاطع، بخصوص علیه شبکه ی حقانی در وزیرستان شمالی را به راه اندازند، اما، حکومت مدارانِ پاکستانی، با آنکه ملیونها دالر و دینار امریکا را به این منظور بدست آوردند، مگرهیچگاه به چنین عمل جنگی و سرکوبگرانه بگونهٔ حقیقی آن اقدام نکردند. تنها نیمه های سال ۲۰۱۴ میلادی بود که بربنیادِ اهدافِ معین وملحوظاتِ خاص سیاسی، یکنوع "لشکرکشَی" حکومت مرکزی پاکستان بالای وزیرستان شمالی صورت گرفت. گزارشها حاکی ازآن بود که مخارج این لشکرکشیَ را جانب ایالات متحدهٔ امریکا بعهده گرفته بود، ولی آنچه دربحبوحهٔ این تحرکاتِ نظامی به بیرون درز کرد، این بود که مقام های نظامی پاکستان، تنها به سرکوب آن بخشهایی ازطالبان و پناهگاه های آنها مبادرت ورزید که تمرد ها و ضدیتِ شان علیه حکومت مرکزی آشکارشده بود. یا بعبارهٔ دیگر، گروه ها و پایگاه هایی که ارتباط آنها با شبکهٔ (آی.اس.آی) برقرار بود و ازهمین شبکه دستورمیگرفتند، نه تنها که مورد حملهٔ نظامی قرار نگرفتند، بلکه از قبل به جا های امن نیز انتقال داده شدند.

رهبرانِ تحریکِ طالبانِ پاکستان، هم ظرف سالهای اخیردرفعالیتهای تروریستی علیه مردم افغانستان نقش داشته اند و هم درچهارچوب جغرافیای کنونی پاکستان، برضد رهبران ِاحزاب ِمترقی و یا نیمه مترقی و منجمله، عوامی نشنل پارتی نیزمخالفتِ فکری و سیاسی بعمل می آورند و حتا گهگاهی اقدام به حذف ِفزیکی آنان نیز میکنند. این نکته نیز گفتنی است که استراتژیست های نظامی پاکستان، به منظورتطبیق برنامه های فرا مرزی و بخصوص برنامه های ضد افغانی شان، در نظردارند در موقع معین، طالبانِ هردو سوی خط "دیورند " را مانند شبکه ی حقانی، بمثابهٔ ابزارِ جنگی و سیاسی مورد استفاده قرار دهند.

باساسِ گزارش ِپایگاه "عکس و خبر" ایران، حکیم الله محسود رهبرگروه طالبان پاکستانی گفته بود که **" هدف طالبان، پایان دادن به نظام دموکراتیک در این کشور است."** و این، همان هدف پنهانی است که برخی از نظامیان پُرقدرت پاکستان به شمول شبکهٔ استخبارات

نظامی آن کشور، غرض سرکوب افکارو حرکات مخالف خویش پیش رو دارند. بهمان اساس بودکه درجریانات ِپروسهٔ انتخاباتِ پارلمانی پاکستان که بتاریخ دوازدهم ماه می ۲۰۱۳م برگزارشد، تحریک طالبان پاکستانی دست به ترورها و انفجارهای متعددی زد که در اثرآن، به قول مطبوعاتِ پاکستان، حدود یکصد نفر هلاک شده و تعداد زیادِ دیگری زخم برداشتند. گفتنی است که " تحریکِ طالبان ِ" پاکستان، همان بخشها وجناح های سیاسی را هدفِ ترور، بم گذاری و انفجارقراردادند که کمترین رابطه را با آی.اس.آی و نظامیان پاکستان داشتند.

سپاه محمد

رهبرانِ این تشکیلِ مذهبی عبارت بوده اند از مولانا مرید زیدانی، غلام رضا نقوی و منورعباس علوی که مرکزآن در " توکرنیازبیگ " واقع در حومهٔ صوبهٔ لاهور قرار دارد. گفته میشد که سپاه محمد حدود سی هزارعضو دارد. (البته این گفته ها، عموماً غیررسمی و غیر دقیق میباشند). این تشکیلِ اسلامی، با رژیم جمهوری اسلامی ایران ارتباطِ تنگاتنگ داشته و هدفِ عمدهٔ آن، مبارزه علیه تند روی های تشکلات ِ اهل تسنن ویا دفاع دربرابرِ هستی و هویت اهل تشیع در خاک پاکستان میباشد.

لشکرعمر

این تشکیل ِمذهبی عقبگرا در ماه جنوری سال ۲۰۰۲میلادی تأسیس گردیده با شبکه های تروریستی دیگرمانند لشکرِجهنگوی، جیشِ محمد و حرکت الجهاد اسلامی مرتبط است. برخی ازکادرهای لشکرِعمرمانند قاری عبدالحی الیاس و قاری اسد الله الیاس تلحه درحملهٔ تروریستی بالای یک کلیسا در بهاولپور پاکستان که به روز ۲۸ ماه اکتوبر ۲۰۰۲م صورت گرفت، سهم داشتند که درنتیجهٔ آن، به تعداد هفده نفر کشته شدند. گفته شد که همین ها در قتل دنیل پرل خبرنگارِوال ستریت ژورنال در کراچی نیز دست داشتند.

شبکهٔ حقانی

نام این شبکهٔ تروریستی درواقع، ازنامِ شخص مذهبی متعصب و عقبگرایی بنام "جلال الدین حقانی" مشتق شده است. مولوی جلال الدین حقانی اصلاً ازپشتونهای قبیلهٔ زدران پکتیا بوده و در سال ۱۹۵۰ میلادی درمیان همان قبیله به دنیا آمد. وی چند سالی را در مدارسِ مذهبی پاکستان سپری نموده و در سالهای جهادِ ضد قشون شوروی، عضویت " حزب اسلامی مولوی یونس خالص" را حاصل کرد و مانند سایرین،علیه قشون اشغالگرشوروی درمناطق جنوبی افغانستان مانند ولایات خوست و پکتیا به جنگ پرداخت. مولوی حقانی، پس ازسقوط رژیم کودتای ثور و بقدرت رسیدنِ " تنظیم " های جهادی، بحیث وزیرعدلیه تعیین شد و بعداً به گروه طالبان پیوست و مدتی بحیث وزیر سرحدات و باز فرمانده گروه های مسلح طالبی و عربی و پاکستانی و .. . غرضِ " فتح " شمالی (ولایت پروان و حومه) مشغول شد.

تذکراین نکته هم جالب است که سازمان های استخباراتی "سی.آی.ای" ، آی.اس.آی"، سازمانِ جاسوسی عربستان سعودی وشیخ نشین های خلیج فارس درسالهای جهادِ ضدِ قشون شوروی، با پول، سلاح، تبلیغات و کلیه امکاناتِ فنی وسیاسی ازمولوی حقانی حمایت میکردند. چنانکه "رونالد ریگان " رییس جمهور وقت امریکا در دههٔ هشتادِ سدهٔ گذشته، اورا به کاخ سفید پذیرفت.

"حقانی" و شبکهٔ تروریستی او به مرورِ زمان، نه تنها درآغوشِ سازمانِ استخباراتِ ارتشِ پاکستان فرورفت، بلکه مقام های جاسوسی پاکستان برای وی پایگاه و پناهگاه مطمئن توأم با کلیه امکانات مالی وجنگی درقلمرو آن کشور (وزیرستان شمالی) تدارک دیدند. چون مولوی مذکوربه کبرسن دچارگردید، بنابرآن، فرزند وی (سراج الدین حقانی) نیابت او را درپیشبرد عملیات و اقدامات تروریستی این شبکه ازاو به عهده گرفت. گفته شده که مولوی حقانی و پسرش سراج الدین حقانی به کرات عازم عربستان سعودی میشوند و با کمُکهای سرشارِمالی بر میگردند. بعضی منابع، تعداد مجموعی افرادِ مسلحِ این شبکه را تا چهارهزار نفرتخمین میکنند که درمیان آنها، تروریستهای پاکستانی

ملا جلال الدین حقانی رهبر شبکۀ تروریستی حقانی

عربی، چچنی، ازبیکی، بنگله دیشی و غیره وجود دارند. این پدر و پسر وافرادِ تحت امرآنها، اززمرۀ تندرو ترین، تبهکارترین و فعال ترین بخش تشکلاتِ تروریستی در پاکستان و درمنطقه شناخته شده سلسله یی ازعملیاتِ خونینِ تروریستی مانند ترورهفت تن ازکارمندان سی.آی.ای درخوست، قتل چهل نفر وزخمی نمودن ِحدود هشتاد نفرافغان درشعبۀ کابل بانک شهرجلال آباد، حملۀ انفجاری و پُرتلفات بالای سفارت هندوستان درکابل، حملۀ موشکی بالای میدان هوایی بگرام، حملۀ مسلحانه بالای سفارت امریکا در شهر کابل، حملۀ مسلحانه بالای هوتل بین المللی (انترکانتننتال) کابل، حملۀ مسلحانه بالای هوتل قرغه درحومۀ کابل، شلیک موشک بالای میدان هوایی بگرام و ده ها عملیاتِ تروریستی دیگر را منسوب به همین شبکه دانسته اند.

وقتی مقام های امریکایی درسال ۲۰۱۲ میلادی، شبکۀ حقانی را در لیستِ سیاهِ سازمان ملل گنجانید و آنرا ازگروه های تروریستی خطرناک و " خانواده ای از جنایتکاران و قاچاقچیان مرزی " خواند، درعین حال، حکومت ِپاکستان را نیزمتهم به حمایت ِسیاسی و لوژستیکی ازاین شبکه نمود. پس ازآن بود که "حنا ربانی کهر" وزیرِامورِ خارجۀ وقت پاکستان، این شبکۀ تروریستی را **" پسران چشم آبی سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سی. آی. ای) "** نامید و گف: **" اگر قرار باشد پاکستان در بارۀ پیوند با شبکه های**

تروریستی صحبت کند، در نتیجه باید سازمانِ اطلاعات ِمرکزی امریکا (سیا) نیز در بارۀ ارتباط خود با بسیاری از سازمان های تروریستی توضیح دهد."

این تذکرِ وزیرامورخارجۀ پاکستان درحقیقت، اشارۀ کوچک به هزارها رمز و راز فی مابین دو شبکۀ استخباراتی ("سیا" و " آی اس آی") و درعین حال، اخطارظریفانه یی به جانب امریکا بود تا بیشترازآن پاکستان را تحت فشار قرارندهد. ورنه، گویا رازهای سر به مُهرِ بیشتری را افشا خواهند نمود.گفته شده که شبکۀ حقانی درعین حال، با بخشهای دیگرتروریسم منطقه مانند " شورای کویته"، حزب اسلامی گلبدین، " شورای میرامشاه" درغرب پاکستان، طالبان پاکستانی و امثالهم در ارتباط و همسویی فکری وعملیاتی قراردارد. گفته میشود که شبکۀ حقانی و همکارانش، نیرو های تندرو و بیرحم زیادی را در افغانستان و پاکستان جذب نموده و اکثر عملیاتِ انتحاری و ترورافراد ِمهم ِدولتی و غیر دولتی، کارِ همین شبکه میباشد.

درسال ۲۰۱۲م، تعدادی ازاعضای کانگرۀ امریکا به افغانستان سفرنمودند و پس ازیک مطالعه و تحلیل ِدقیق ِاوضاع، ضمن ارسال نامه یی عنوانی وزیرامورخارجۀ امریکا گفتند که **"سفر آنها به افغانستان، نگرانی های مقامات ِاستخباراتی {افغانستان} در مورد شبکۀ حقانی را تأیید کرده و به آن ها روشن شده است که آی. اس.آی درحملات ِتروریستی دست دارد."**

مقام های امریکایی، پس ازآنکه درسال ۲۰۱۲م شبکۀ تروریستی حقانی راشامل فهرست سازمانهای تروریستی نمودند، اعلام کردند که هرفردی که معلومات درمورد ِدستیابی به سراج الدین حقانی پسرجلال الدین حقانی را برای شان مهیا سازد، وجه پنج ملیون دالربعنوان جایزه پرداخت خواهند کرد. این جایزۀ پنج ملیون دالری (البته بصورت جداگانه) شامل افراد دیگرمربوط به شبکۀ مذکورمانند عزیزحقانی، خلیل الرحمن حقانی، یحیی حقانی و عبدالرووف ذاکرنیز میشد. اما آنچه مسلم است؛ اینست که رهبرانِ شبکۀ تروریستی حقانی شدیداً تحت حمایت ِسازمان ِجاسوسی ارتش ِپاکستان است و تا وقتی که امریکا مقام های استخباراتی پاکستان را تحت فشارشدید و مصممانه قرارندهد، دشوارخواهد بود به رهبران ِمورد نظر، به زودی و آسانی دست یابد.

مقام های امریکایی علاوه ازتروریستهای ذکرشده، افراد آتی را نیزشامل فهرست سیاه نموده وبرای دستگیری آنها جایزه های چند ملیون دالری تعیین کردند.

***ایمن الظواهری رهبرسازمان تروریستی القاعده پس ازاسامه بن لادن وجه۲۵ملیون دالرامریکایی.**

***علی سعد بن علی الحوری که متهم به بمب گذاری وقتل نزده نفر امریکایی در " ظهران " عربستان سعودی، مبلغ ۵ ملیون دالر.**

*** ابراهیم صالح الیعقوب متهم به بمب گذاری در برجهای " الخبر"، مبلغ ۵ ملیون دالرامریکایی.**

***عبدالکریم حسین محمد الناصر متهم به قتل شهروندان ِامریکایی، مبلغ ۵ ملیون دالر**

*** احمد ابراهیم المغسل متهم به بمب گذاری در برجها ی الخبر**

*** عدنان ج. شکری جمعه متهم به حمله به اهداف امریکا و انگلیس وجه ۵ ملیون دالر.**

این درحالی بود که خبرگزاری بی بی سی از قول وبسایت " ویکیلکس " درماه جولای ۲۰۱۵م نوشت که **" نصیرالدین حقانی پسرجلال الدین حقانی رهبر شبکۀ موسوم به " حقانی " در۱۵ فبروری سال ۲۰۱۲م با عبدالعزیز الغدیر سفیر سابق عربستان سعودی در اسلام آباد پایتخت پاکستان دیدار داشته است."**

باید متذکرشد که قرارگزارشهای منابع ناتو و امریکا، شبکۀ حقانی حملات وعملیات زیادی را علیه نیروهای خارجی و دولتی افغانستان وبخصوص حمله بالای هوتل بین المللی کابل، حمله بالای سفارت امریکا در کابل و اهداف دیگر انجام داده است.

احزاب و گروه های بنیادگرای تروریستی را که در بالا از آنها نام بردیم، خارج ازچارچوب احزاب رجعت گرای مذهبی پاکستان مانند جمعیت العلمای اسلام، جماعت

اسلامی ابوالاعلی مودودی (شامل شاخه های انشعابی آن)، جمعیت العلمای پاکستان، مسلم لیگ (شامل شاخه های انشعابی آن) و غیره میباشد.

تسلسل و تبارزِ" تنظیم" ها و "جماعت " ها، " تحریک " های " اسلامی و جهادی" و گروهک های تروریستی دراین سالها درخاکِ پاکستان چنان بالا گرفت که هرملاوهرمفتی و یا هرکلانِ قوم یا رهبرهرقبیله، با داشتن ِریش ِدراز و عمامه و موهای بلند وگُزینش نام و نشان عربی یا اسلامی، بدست آوردن ِدالر و دینار و چند میل سلاح، به آسانی میتوانست درچنان هوا و فضای تیره و اما مساعد برای اخاذی، زراندوزی، تروریسم، شهرت طلبی و کشتارانسانهای بیگناه، دسته و گروه خودش را بسازد و با مراجعه به شبکهٔ آی.اس.آی پاکستان ودست بُردن بدامن ِسخاوت ریزِعربستان سعودی و سؤاستفاده ازجهالتِ مردمِ محل و منطقه، به گسترش و تقویتِ " کارنامه" های خونین و اندیشه های زهرآگینِ خود بپردازد. بهمین سلسله است که اشخاصی مانند " بیت الله محسود"، " حکیم الله محسود"، " مولوی نذیر" ، " حفیظ گل بهادر" ، "مولانا صوفی محمد" ، " قاری زین الدین محسود" ، " مولانا فقیرمحمد" ، " سراج الدین حقانی"، " ملاعمر"، "مولانا فضل الرحمن"، "مولانامسعوداظهر"، " مولوی فضل الله"،"مولانا سمیع الحق "، " حافظ محمد سعید "، "عمرخالد "، "حاجی ترکستان بهتانی "، "حاجی نامدار"، قاری عبدالحی الیاس، مولانا مرید زیدانی، غلام رضا نقوی، مسلم یوسف، فضل الرحمن خلیل، قاری سیف الله، اعظم طارق، شعیب ندیم وامثالهم، تشکلات ِتروریستی شان را در میان قبایل و شهر های کراچی، کویته، لاهور، پشاور و تا نواحی مرز میان افغانستان و پاکستان ... گسترانیده اند. اینها، گویا مجموعاً مصمم هستند با استفاده ازکلیه توش و توان شان علیه هستی ملت افغانستان وهرنوع اسم و رسم آزادی، ترقی، دموکراسی و انسانیت برزمند. دریکی از گزارشهای محرمانهٔ " ناتو" که بعداً از طریق برخی رسانه های افغانی نیز درماه حوت سال ۱۳۹۰ خورشید ی به نشر رسید، گفته شد که: **" طالبان در افغانستان از کُمک مستقیمِ سازمان های امنیتی و استخباراتی پاکستان بر خوردار میشوند و حمایت از مخالفینِ حکومت در افغانستان نیز رو به افزایش بوده است..."**

در گزارشِ مذکور همچنان آمده که: " بر اساس اطلاعاتِ کسب شده از بیست و هفت هزار فقره بازجویی از بیش از چهار هزار تن از افراد طالبان، شبکه ی القاعده و سایر گروههای خارجی حاضر در جنگ افغانستان که به اسارت نا تو در آمده بودند، تهیه

شده. پرسیده گان گفته اند که منابع دولتی پاکستان ازمحلِ استقرارِ رهبران ِارشدِ طالبان به خوبی آگاهند. گزارش " ناتو" برای نخستین بار بگونهٔ بسیاردقیق، جزئیاتِ روابط بین آی.اس.آی وطالبان را آشکار ساخته میگوید که " بهره برداری پاکستان از رهبرانِ ارشد طالبان همچنان و بدون وقفه ادامه دارد..."

مقام های امنیتی افغانستان درماه دسامبر نوشتند که : **" شخصی که چندی قبل با واسکت {جلیقه} ی حامل بمب انتحاری در ولایت ننگرهار دستگیرگردیده بود، اعتراف کرده است که جنرال حمیدگلُ، مدرسه ای را که درآن افراد به حملاتِ انتحاری تشویق و آماده میشوند، تمویل مینماید.** منبع اطلاعاتی افغانستان، اسم این تروریست را " جنرول فرزند جهانگیر" معرفی نموده و از قولِ وی گفتند که **" شخصی به اسم مولوی گلُ ولی تبعه ی پاکستان که در مدرسه ی هاشمیه معلم است و {در تلقین و آموزش} افرادِ انتحاری فعال میباشد و در مدرسه ی مذکور حدود پنجصد تا ششصد نفر مشغول آموزش هستند. "**

ازآنجا که شبکهٔ جاسوسی ارتش پاکستان (آی.اس.آی) ظرف سالهای پسین، نقش بسیارعمده و خونینی دراوضاع سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی را بعهده داشته و فعالیتهای خرابکارانهٔ گسترده یی را علیه هستی ملی افغانها به راه انداخته است، پس به مورد خواهد بود معلومات بسیارمختصری بعنوان " مشت نمونهٔ خروار" درمورد این شبکهٔ جهنمی درمنطقه ارائه نمایم:

درصفحهٔ (۸۲و۸۳) کتاب **" نقش پاکستان درتراژیدی خونین افغانستان"** جلد اول – تألیف صاحب این قلم، چنین میخوانیم : **" ... ارتش پاکستان ارگان خطرناک، پُرقدرت وهمه کارهٔ دیگری در درون تشکیلات خود دارد که آن عبارت از شبکهٔ استخبارات عسکری بنام آی.اس.آی میباشد که با آگاهی ازهمه گونه اسرارمالی، سیاسی، نظامی، امورخارجی وحتا مسایل شخصی و خصوصی شهروندان و با برخورداری از بودجهٔ سرسام آور و اختیارات نا محدود، دررأس همه کس و همه چیزقراردارد. شبکهٔ مذکور، درسالهای اخیر، بخصوص درسالهای جهاد مردم افغانستان علیه نیروهای روسی، با برقراری روابط تنگاتنگ با شبکه های استخباراتی (سی.آی.ای)، (انتلجنس سرویس انگلستان)، (موساد) اسراییل، (المخابرات العامهٔ) عربستان سعودی غرض جلب**

همکاریهای مالی و تخنیکی آنان و آموزشهای خاص فنی جاسوسی، چنان وسعت یافت که فعالیتهای خود را علاوه ازدرون پاکستان، تا درون کشورهای منطقه و ازجمله، افغانستان نیز گسترش داده است. در رأس این شبکهٔ جهنمی، همیشه یکی ازجنرالان نزدیک به هرم قدرت سه گانه (نیروهای زمینی، بحری و هوایی) پاکستان تکیه زده است. این تشکیلات استخباراتی به ویژه ظرف سه دههٔ اخیر و درقبال مصیبت های خونبارمردم افغانستان، تخریبها، مداخله ها، وتجاوزهای دامنه داری علیه منافع ملی مردم افغانستان انجام داده و هنوزهم در این زمینه فعال مایشا میباشد. گفتنی است که کار این شبکه تنها جمع آوری اطلاعات به منظور" سلامتی پاکستان" نیست، بلکه قاچاق مواد مخدر از منطقه بخارج، برنامه ریزی های اقتصادی به نفع نظامیان، به راه اندازی فعالیتهای تروریستی، پرورش عناصرخرابکار و دخالتهای خصمانه و تخریب کارانه در امور سایر کشورها نیز میباشد. منسوبین آی.اس.آی و درمجموع، دستگاه ارتش پاکستان، علاوه ازپیشبرد امورنظامی، نقش عمده یی را درنظام اقتصادی کشورنیز بعهده گرفته اند. به همین سلسله، دربخشهای مهم تولیدی و تجارت بنام های مختلف مثلاً، بنیاد فوجی، صندوق رفاه ارتش، بنیادشاهین، بنیاد بحریه و امثالهم درسکتورهای شکر،انرژی، کود کمیاوی، حبوبات، سمنت، برنج، پرورش اسپ، شرکت های هوایی، بانکداری، ساختمانی، حمل و نقل، جمع آوری عوارض شاهراه ها، مخابرات و غیره سرمایه گزاری نموده اند که این سرمایه گزاریها بالغ بر ملیارد ها دالرمیگردد. "

به همین ارتباط، یکی ازتحلیلگران پاکستانی بنام " ام. الیاس خان" بتاریخ ۲۶ ماه نوامبر سال ۲۰۱۶م ازقول عایشه صدیقه روزنامه نگارمشهورآن کشور درسایت فارسی (بی بی سی) نوشت: **" قدرت و نفوذ مالی قابل توجه ارتش به این معنی است که پاسخگو دربرابرهیچ کس نیست. درسال ۲۰۰۷م اقتصاد تحت کنترول ارتش، حدود ۲۰ ملیارد دالرتخمین زده شده بود که عمدتاً از طریق شاخه های رفاه عموم این نهاد تأمین میشود که امپراتوری وسیعی شامل فعالیتهای صنعتی، خدمات، املاک و خرده فروشی را شامل میشود. "**

" شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" در یک گزارش ماه میزان سال ۱۳۸۸ خورشیدی خویش ازقول عبدالرحیم وردک وزیردفاع رژیم حامد کرزی نوشت که **" هزاران تن از نیرو**

های خارجی وارد افغانستان شده اند تا طالبان را تقویت کنند. . . حدود چهار هزار نیروی خارجی از کشورهای مختلف از جمله آفریقای شمالی و پاکستان به نیرو های طالبان و القاعده {در} افغانستان پیوسته ودراین کشور عملیات های مسلحانه انجام میدهند..."

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان همچنان از قول روزنامهٔ " گلوبل اندمیل" کانادا نوشت که:
" مولوی نورمحمد یکتن از رهبرانِ حزبِ جمعیت العلمای اسلام وحامی آشکارِ طالبان در کویته میگوید؛ از بسکه تعدادِ مدارسِ تحت اداره ی این حزب زیاد است، او رقمِ دقیقِ آنرا فراموش کرده است . .. تعداد مدارس تحت اداره حزب ما اکنون به هزار ها میرسد و حدود چهارصد الی پنجصد باب آن تنها در کویته موقعیت دارد. . . " (۱)

اسمای یکتعداد دیگریازمدارس وتشکلاتِ مذهبی- تروریستی پاکستان و موقعیت های آنها درقلمرو پاکستان از اینقرار است :

جامعه الزهرا (برای خواتین) و جامعهٔ اهل حدیث

دارالعلوم کورنگی در کراچی

مدرسهٔ عربیه درکراچی

مدرسهٔ احسان العلوم در کراچی

جامعهٔ دارالخیر در کراچی

مدرسهٔ دارالعافیه در کراچی

جامعهٔ بنوریه درکراچی

جامعهٔ ابی بکرالسلامیه درکراچی

جامعهٔ فاروقیه درکراچی

جامعهٔ اشرفیه در پشاور

جامعۀ نعیمیه در لاهور

خیرالمدرس در ملتان

دارالعلوم در ملتان

دارالعلوم حقاینه در اکوره ختک

جامعۀ اسلامیه در بهاولپور

مرکز تعلیمات اسلامی

مدرسۀ عربیه

مظهرالعلوم

مدرسۀ البنات

جامعۀ خاروقیه

دارالعلم امجدیه درکراچی

المنتظر در لاهور (مربوط اهل تشیع)

جامعۀ اهل بیت دراسلام آباد (مربوط اهل تشیع)

مدرسۀ مومن

مدرسۀ آیت الله حکیم در راولپندی (مربوط اهل تشیع)

مدرسۀ مشاع العلوم در حیدر آباد

مدرسۀ امام صادق در کویته (مربوط اهل تشیع)

مدرسۀ تحفظ القرآن درکراچی

مدرسۀ تعمیل القرآن درکراچی

تحریک جعفریه در راولپندی

حرکت المجاهدین بهاول پور در پنجاب

مدرسۀ نظامیۀ بهاول پور در پنجاب

جامعۀ محمودیه تجدید القرآن در لاهور

تحریک جعفریه در ملتان

امام بارگاه تحریک جعفریۀ پاکستان در سرگودها

نعمت العلوم اسلامیه در فیصل آباد

خلافت راشده در فیصل آباد

حرکت الانصار در فیصل آباد

مسجد صدیقیه مربوط سپاه صحابه در لاهور

سپاه صحابه در بهاولپور

تحریک جعفریه در بهاولپور

سپاه صحابه جناح مولانا اعظم طارق در فیصل آباد

تحریک جعفریۀ پاکستان در گوجرانواله

العصر اسلامی در لاهور

دفترحرکت الانصار در سرگودها

جوانان شیعه، طلبۀ اسلامی

تحریک نفاذ شریعت در ملاکند

امامیه ستودنتس ارگنایزیشن در دیرۀ اسماعیلخان

حرکت الانصار در میران شاه

جامعه العربیه المفت العلوم در حیدرآباد

خدمت خلق فاوندیشن در حیدرآباد

حزب المجاهدین

تحریک مجاهدین در جمو و کشمیر

تحریک المجاهدین جمو و کشمیر

العصر مجاهدین در جمو و کشمیر

شیران خدا در جمو و کشمیر

جمیعت علمای حدیث به رهبری قاضی عبدالقدیرخاموش

مرکزی جمعیت اهل حدیث به رهبری حافظ زبیراحمد ظهیر

جمعیت اهل حدیث به رهبری مولانا عبدالغفور روپری

جمعیت مشایخ به رهبری پیرفضل حق

پاکستان شیعه پارتی به رهبری نوبهارشاه

جمیعت اهل حدیث به رهبری مولانا معین الدین لاخوی

تحریک اسلامی پاکستان به رهبری پروفیسور طاهرالقادری

جماعت اهل حدیث

جمعیت علمای اسلام به رهبری مولانا اجمل قادری

جامعۀ امداد العلوم به رهبری مولانا حسن جان

جامعۀ حقانیه در اکوره ختک به رهبری مولانا سمیع الحق { پدرطالبان }

جامعۀ محبت خان به رهبری مولانا محمد یوسف قریشی

جامعۀ ایثارالحق به رهبری مولانا ذاکر فیروز

جامعۀ سپاه خدا به رهبری مولانا اکبر رند

اهل سنت(شامل فرقه های بریلویان، دیوبندیان و اهل حدیث)

و جامعۀ سرفروشان اسلام به رهبری مولانا محمد قاسم قدس.(۲)

همچنان، تشکلات و سازمانهای تروریستی دیگری نیز درخاک پاکستان توسط شبکۀ استخبارات نظامی آنکشور، با تمویلِ مالی کشورهای خارجی مانند عربستان سعودی، اسراییل، امریکا، انگلیس، ایران و سایر مؤسساتی که ریشۀ فکری درمدرسۀ دیوبندِ قارۀ هند دارند، هریک ازآنها، نه تنها همانندِ سلسلۀ زنجیری با سایرسازمانهای تروریستی مرتبط اند، بلکه درحملات و تحریکاتِ خونین درپاکستان، افغانستان، هند و سایرمناطق تداخل فعال دارند که اینک، از یکتعداد آنها دراینجا نام میبریم :

جماعت الدعوه

جماعت الانصار

خدام الاسلام

الااختر ترست

الرشید ترست

البدر: در ماه جون سال ۱۹۹۸م ایجاد گردید. عمدتاً درجمو و کشمیر به سود منافع پاکستان فعال است.

لشکرجبار : درسال ۲۰۰۱ میلادی تأسیس گردید و درمناطق جمو و کشمیر به نفع پاکستان می جنگد.

لشکراسلام

سپاه محمد

لشکرعمر

جماعت الفقرا

ندیم کماندو

حرکت المجاهدین اسلامی

جماعت المجاهدین

البرق

الجهاد

مسلم جانباز فورس

کشمیرجهاد فورس

العمرمجاهدین

اسلامی جماعت طلبا

جبههٔ محصلین برای آزادی

الاخوان المجاهدین

تحریک حریت کشمیر

جنگجویان آزادی المصطفی

محاذ اسلامی انقلابی

"اطلاعات هفتگی" ایران، مطلبی را مبنی برمدارس تروریست پرورپاکستانی درماه جولای ۲۰۱۵م به نشر رسا نید که ما اینک، بخشهایی ازمطلب نشر شده را دراینجا نقل

میکنیم: " درپاکستان، "مدرسه" های مذهبی استعداد خاصی در پرورشِ تروریست دارند. دولت از این مشکل آگاه است؛ اما موضع ثابتی در قبال مدرسه ها اتخاذ نمیکند. بعد ازحملۀ دسامبر سال گذشته به مدرسه ای در پشاور، دولت، قانونمند سازی مدرسه ها را در اولویت قرار داد. اما ماه گذشته وقتی پرویز رشید، وزیر اطلاع رسانی، علیه مدرسه ها صحبت کرد، حتی یک نفر از اعضای دولت از او حمایت علنی نکرد... این برخورد متناقض یک شبه شکل نگرفته است. ریشۀ بنیاد گرایی درپاکستان به زمان نخست وزیران اسبق این کشور، ذولفقار علی بوتو و ضیاح الحق باز میگردد که قصد داشتند این کشور را صبغۀ اسلامی بدهند. سیاست آموزشی ضیا الحق که درسال ۱۹۷۹ تصویب شد و هنوز درکتاب های درسی این کشور قابل مشاهده است، برنامۀ درسی را حولِ مذهب شکل میداد... {در} وضعیتِ امروزی، تندرو های مذهبی قدرتمند تر شده اند و مدرسه های پاکستان ایدئولوژی های افراطی را ترویج میکنند... درسال ۱۹۴۷ که پاکستان بنا نهاده شد، تنها ۱۸۹مدرسه در این کشور وجود داشت. اکنون چیزی بین ۲۰ تا ۴۰ هزار مدرسه در این کشور فعال هستندکه بین۱.۸ تا 3.5 ملیون کودک را آموزش میدهند... نگاهی به برنامۀ درسی این مدرسه ها به خوبی نشان دهندۀ ذهنیت نا برُدبار پشت آنهاست و به خوبی نشان میدهد پاکستان به کدام سمت میرود. به جای مطالعۀ ریاضی، علوم تجربی، انشا و درک مطلب، دانش آموزان بیشتر روزرا صرف حفظ متون افراطی، خواندن سرود های جنگ و مبارزه و ستایش از دولت میکنند... کودکان {درمدرسه های افراطی} از ارتباط با جهان خارج منع میشوند و به آنها افراط مذهبی، نفرت از غیر مسلمانان و اندیشه های ضد غرب و ضد دولت پاکستان آموخته میشود..."

دریکی ازمقاله های تحقیقی که توسط یک دیپلومات سابق وآگاه سیاسی افغانستان بنام "احمد سعیدی" نگاشته شده است، تعدادی از مدارس دینی تروریست سازدرایالت های پاکستان را چنین بیان میدارد: " تعداد مدارس تنها در ایالت پنجاب، به ۲۷۱۵باب بالغ میشود که ازآن جمله۱۳۳۳ باب آن مربوط به بریلوی ها، ۱۰۶۹باب آن متعلق به دیوبندی ها، ۱۹۲ باب آن مربوط به اهل حدیث و ۱۱۳ باب باقیماندۀ آنها به اهل تشیع تعلق دارند و تعداد طلاب درمدارس بریلوی ها به ۱۱۷۹۳۱ نفر، درمدارس دیوبندیها ۹۹۹۰۷ نفر، درمدارس اهل حدیث ۲۹۹۴۷ نفرو طلاب اهل تشیع به ۵۴۳۰ تن بالغ میگردد که به این

حساب، تعداد مجموعی طلاب دینی پاکستان تنها در ایالت پنجاب، بالغ بر **۲۵۳۲۱۵** نفر میشود."

وی همچنان مینویسد که " درشهرلاهور، تعداد مدارس دینی عبارت اند از ۳۵۶باب با ۴۷۶۳۴ شاگرد، در گوجرانواله ۱۵۴باب با ۱۷۴۳۷ شاگرد، در راولپندی ۱۸۶ باب با ۱۹۳۵۸ طلبه، درفیصل آباد ۱۲۴ باب با ۱۱۳۰۰ شاگرد، درسرگودها ۱۶۴ باب با ۱۴۲۵۵ طلبه، درملتان ۳۶۳ باب با ۲۳۵۰۰ شاگرد، در دیره غازی خان ۳۹۷باب با۲۹۵۱۱ طلبه و دربهاولپور۹۶۸ باب با ۸۰۰۲۳ شاگرد.

آنچه دربالا نام بُرده شد، نمونهٔ بسیارکوچکی ازهزاران مرکز و مدرسهٔ مذهبی – تروریستی عقب گرا وظلمت گستردرخاک پاکستان است که اگراسمای همهٔ آنها فهرست شود، اصطلاحات مذهبی و نام ملا ها، مفتی ها و مولانا های مفتخوار و خادمان شبکهٔ استخبارات ارتش پاکستان به هزارها خواهد رسید.

پرویز هودبهایی، فیزیکدان و نویسندهٔ پاکستان میگوید: " بزرگترین تهدید علیه پاکستان، نظام آموزشی اسفبار این کشور است."

گزارش های ماه جوزای سال ۱۳۹۰ خورشیدی افشا کردند که شخصی بنام " مولوی نذیر" یکی از فرماندهان گروه طالبان پاکستانی به رسانه ها گفته است که **: " درپاسخ به حمله های هواپیما های بدون سرنشین امریکایی در پاکستان، جنگجویان زیادی را برای جنگ و انتحار به افغانستان میفرستد. زیرا چارهٔ دیگری برای مبارزه با حمله های هوا پیما های امریکایی ندارد ."**

مقام های امنیتی افغانستان دراوایل سال ۲۰۱۳م رسماً افشا نمودند که شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان، یکباردیگردرآستانهٔ فصل تابستان، گشایش دفتررسمی گروه طالبان درقطروتحویلدهی مسوولیتهای امنیتی برای نیرو های افغانی، دربِ هزارها مدرسهٔ مذهبی تروریست پروردر خاک آن کشور را بسته و طلبه های آنرا پس ازآموزش دهی در مناطقِ " میرامشاه "، به مقصدِ جنگ علیه افغانها و انجام دادنِ عملیات تخریبی و انتحاری درخاک افغانستان می فرستد. چنانکه سلسلهٔ حملاتِ مسلحانهٔ تروریستی وعملیاتِ

انتحاری و انفجاری درماه های اول سال ۲۰۱۳م درشهر کابل و سایر ولایات افزایش یافته بود.

والی میدان وردک دریک جلسهٔ شورای امنیت ملی افغانستان درماه جون سال ۲۰۱۳م گفت که " **وضعیت این ولایت قناعت بخش نیست ... جنگجویانِ پاکستانی از مناطق وزیرستان زیر نام گروه طالبان برای اخلال امنیتِ این ولایت دست به کار شده اند. این جنگجویان در ولسوالی {شهرک} های "جغتو"، "چک" و "دایمیر داد" بصورت گروهی سرازیر شده اند... حدود دوصد تن از اعضای ارتش وسازمان جاسوسی پاکستان، برای فعالیتهای خرابکارانه در ولسوالی های ولایت میدان وردک جابجا شده اند..."**

تروریسم و اندیشهٔ وهابیت

چنانکه واقعیت ها میرسانند، اندیشه های عقب گرایانهٔ وهابیت ازقلمروعربستان سعودی، افکاردیوبندی ازقلمروپاکستان، طوری با سیاست های رسمی دوکشور(حکومت پاکستان و رژیم عربستان) و موجِ تروریسمِ خونریزدرمنطقه و جهان عجین گشته اند که سرتاسرِکرهٔ زمین را موازی با سیاست های ابرقدرتهای طماع، تحت شعارهای ظاهری " برگشت به اصل اسلام"، " جهاد علیه صلیبیون "، " جنگ برضد هندوئیسم "، " اهل تشیع مباح الدم اند "، "برگشت به خلافتِ اسلامی و... درمیانِ خون و آتش قرارداده اند که افغانستان با مردمِ مظلومِ آن ازچندین سال بدینسو درمیان شعله های سرکشِ این آتش میسوزند.

نشریهٔ انترنتی " پیام روز- سایت خبری – تحلیلی) درشمارهٔ دوم ماه جنوری ۲۰۱۷م خویش از قول نشریهٔ پاکستانی (نیشن)، گزارشی را به نشر رسانید که ما اینک، بخشهایی ازآنرا دراینجا درج مینماییم:

"... متآسفانه، به استثنأ چند زمان کوتاه دراین کشور(افغانستان)، طی چهاردههٔ گذشته، صلح به معنای واقعی کلمه دیده نشده است. تقریباً همه بازیگران درگیردرافغانستان، به طوربیشرمانه ای خون مردم این کشور را بازیچهٔ دست خود قرارداده اند و امروز تشخیص دوست از دشمن وحتی تمایز مسلمان از غیرمسلمان برای مردم افغانستان

کارآسانی نیست. به نظرمیرسد این کشور به واسطهٔ به اصطلاح دوستان خود درحال افول است..."

گزارش افزود که: **" اما قدرتهای بزرگ و ماجراجویان سلطه گرمنطقه نیز از هیچ ابزاری برای جاری ساختن خون افغانستانی ها دریغ نکرده اند. به نظر میرسد این بازیگران، تا کشته شدن آخرین افغان مصمم به ادامهٔ جنگ هستند ...علاقهٔ شدید مقامات پاکستان برای حضوریافتن درجناح بندی با امریکا و روسیه در" نابودی تروریزم" طنزی به بلندی هیمالیا است... بعد از۱۱ سپتمبر۲۰۰۱ تصورمیشد پاکستان سیاستی کاملاً متضاد گرفته و همگامی که این کشوردرکنارحمایت ازایالات متحده درجنگ با طالبان به تجدید قوای این گروه ضد امریکا درافغانستان پرداخت، این مسئله ثابت شد که چیزی فراسوی سیاستی صرفاً متضاد است.... این باورکردنی نیست که ایالات متحده درمورد این بازی دوگانه اطلاعی نداشته است.اما با تغییر تمرکز این کشوراز عراق قبل ازنابودی افراط گرایی و تروریسم درآنجا، آنها نگرش غیرجدی خود شان را نسبت به جنگ به اصطلاح علیه ترور نشان دادند، بازی دوگانه ای که برای هردو طرف بدون درد سر بود... درمناطق تحت نفوذ طالبان، اسامه بن لادن و گروه القاعده اش، جنبش اسلامی ازبیکستان، جنبش اسلامی ترکستان شرقی و شبکه های تروریستی متعدد پاکستانی پایه گذاری شدند. حتی درحال حاضر طالبان، به وسیلهٔ آنها از طریق پاکستان، همه تروریستهای بین المللی را برای مبارزه با دولت افغانستان به این کشور آورده است."**

دربخشهای پایانی گزارش چنین آمده بود: **" مردم پاکستان مجبور به پرداختن بهای سنگینی بابت سیاست دیوانه وار "پناهگاه تروریست شدن " پرداخت کرده و این مسأله منجربه رشد سرطانی تروریزم دراین کشور و قتل عام و معلولیت هزاران نفر ازمردم بیگناه به ویژه پشتونها شده است. به رغم اینکه هرگز این سیاست ماجراجویانه به تصویب مجلس یا دولت غیر نظامی این کشور نرسیده است، ولی بعنوان نهال پرورش یافتهٔ نهاد های امنیتی کشورهنوز باقی مانده و یک سیاست حکومتی برنام میباشد..."**

همانطورکه در صفحاتِ گذشته نیز متذکر شدیم، درعقبِ آنهمه درامه های خونین و دهشت انگیزی های ضد انسانی درافغانستان، منطقه و جهان، وهابی های ثروتمندِ رژیم عربستان سعودی (البته با توافق ابرقدرت امریکا وانگلیس) قراردارند.

یعنی عربستان سعودی، موازی با صدورِنفت به جهان، صادراتِ تروریسم، نفرت و خشونت مذهبی رانیز بدوش گرفته اند. رژیمِ مذکوربا استفاده ازامکاناتِ سرشارِ مالی، اززمرۀ بزرگترین پرورش دهنده گانِ افراد و گروه های تروریستی تبهکار(وهابی ها، تکفیری ها و تبلیغی ها) درسراسر جهان است.

هرگاه مسیر رویداد های دهشت افگنانۀ دهه های اخیر، بخصوص از سال ۲۰۰۱ میلادی تا امروز را با دقت بررسی نماییم، جای پای وهابی های جنونزدۀ سعودی را درهمۀ اعمالِ تروریستی با وضاحت مینگریم.

بگونۀ بسیارفشرده باید گفت که مذهبِ وهابی درسرزمینِ عربستان سعودی، تاریخ کوتاه و اما خونینی دارد که ما نمیخواهیم دراینجا، آنرا به کاوش گیریم که بحثی است جداگانه واما، اینقدرمتذکر میشویم که وقتی محمد بن عبدالوهاب که درسال ۱۷۰۲ تولد شد و در سا ل ۱۷۹۲م درگذشت، ازبیابان های خشک و بی حاصلِ " نجد " سربرآورد، ازاندیشه های خشک وخشن مذهبی " ابن تیمیه" الگوبرداری نمود وپسانها، یعنی درآستانۀ اقداماتِ نظامی – اطلاعاتی بریتانیای کبیرعلیه امپراتوری عثمانی، ازسوی جواسیسِ کارکشتۀ استعمار َپرو بال داده شد تا بعنوانِ مسلمانِ بنیاد گرای خشن و ضدِ عثمانی ها که مانع بزرگی در برابرتاخت و تازِ استعمارِ بریتانیا بسوی سر زمین های عربی وکشور های آسیایی پنداشته میشد، داخلِ فعالیت سیاسی – مذهبی شود. و آنگاه که محمد بن سعود، (بنیانگزارِ سلسلۀ آلِ سعود) با وی همراه وهمنوا گردید، کارِوهابی ها بالا گرفت. تاریخِ این مذهبِ جدید التأسیس میگوید که میان محمدبن عبدالوهاب وحکامِ آل سعود قراردادی بدین شرح به امضا رسید که امورِحکومتی یا اجرایی بعهدۀ آل سعود و رتق وفتقِ امورِ مذهبی و قضایی به شمول صدورِ فتواها و سایرتصامیمِ مذهبی حقِ مسلمِ محمد فرزند عبدالوهاب و سلالۀ اوباشد. چنانکه مفادِ این توافق، تا امروزموردِ اجرا قراردارد. بدین ترتیب، قرارنوشتۀ " رابرت دریفوس"، این دومتحدِ سیاسی – مذهبی، تنها درسالهای ۱۹۲۰م با اقداماتِ مشترک و بیرحمانۀ نظامی خویش، **" چهارصد هزار انسان را به قتل**

رسا نیدند، چهل هزار نفر را به پای چوبهٔ دار کشانیدند و دست و پای سیصد و پنجاه هزار نفر را قطع کردند..." (برای دریافت معلومات بیشتردراین زمینه، رجوع شود به اثرتحلیلی اینجانب تحت عنوان "وهابیت و تروریسم جهانی" مندرج دروبسایت گفتمان دموکراسی افغانستان، تحت عنوان کتابها)

این تنها نبود. وهابی های عربستان سعودی، بیرحمی، وحشیگری و خشک مغزی های مذهبی را تا بدانجا کشانیدند که بازهم باساس نبشتهٔ رابرت دریفوس **" در سال ۱۸۰۲ م به کربلا شهر مقدس شیعیان واقع درعراق کنونی هجوم بِردند، اغلب ساکنان شهر را کشتند، گنبد مقبرهٔ بنیانگذار شیعه را درهم کوبیدند و اموال مردم، سلاح ها، لباسها، فرشها، طلا ها ، نقره ها و نسخه های گران بهای قرآن را به غارت ُبردند... "** (عین اندیشه وعملی که امروز، گروه داعش یا دولت اسلامی عراق وشام در سر زمین های اسلامی شرق میانه دقیقاً پیروی میکنند)

امروزه، پیروانِ همین مذهبِ خشنِ سعودیها اند که درکشورهای اسلامی، ازیمن تا اندونزی و از فلیپین تا افغانستان و ازچچن تا سوریه و اقصا نقاط جهان، سرمی برُند وخونِ بیگناهان را بیدریغانه به زمین می ریزانند.منابع رسانه یی درماه آگست ۲۰۱۳م، ازقول یک منبع سعودی درفرودگاه بین المللی َملِک فهد افشا نمودند که به تعدادِ هفتاد جسدِ وهابی های آن کشورازخاکِ سوریه به عربستان سعودی فرستاده شد. رسانه ها اعلام کردند که همین حالا، به تعداد بیشترازهشت هزارجنگجوی وهابی درسوریه حضورِفزیکی دارند که با سایرِ تروریستهای جهادی وسلفی، ازیکطرف علیه رژیم بشاراسد می جنگند وازسوی دیگر، با تکفیرکردنها، گردن زدن ها، جگرکشیدنها، مثله کردنها، سنگسارها، دُره زدن ها و دیگر اعمالِ وحشتناکِ ضد ِانسانی، دود از دمار ِمردمانِ آنجا کشیده اند. (صاحب این قلم، درماه جولای سال ۲۰۱۵م، اثرتحقیقی تحت عنوان **" وهابیت و تروریسم جهانی"** را دریکصد و ده صفحه تکمیل و به اختیاربرخی ازعلاقه مندان قرارداد که طی آن، عوامل، ریشه ها، سیرتاریخی وجنایات انجام شده توسط وهابیت عربستان سعودی به بحث کشیده شده است.)

"پرس تی وی" گزارش داد که بعضی ازشهروندانِ عربستان سعودی ازدولت خواسته اند تا فرزندانِ شان را ازسوریه به خانه های شان برگرداند. شاید برای خوانندهٔ گرامی جالب

و درعین حال تعجب انگیز باشد اگر " فتوا " های صادر شده از سوی "شیخ" های وهابی عربستان درمورد " جهاد " علیه حکومت بشار اسد رییس جمهور سوریه را در اینجا درج نماییم.

پس ازآنکه امریکا، انگلستان، فرانسه، ترکیه، اردن،عربستان سعودی، اسراییل ومتحدانِ پشتِ پردۀ آنان، دسته های تروریستی به شمول تروریستهای سازمانِ القاعده را درسالهای پس از ۲۰۱۱میلادی، با پول وسلاحِ وافربه خاک سوریه فرستادند تا علیه رژیم بشاراسد بجنگند، " شیخ" ها و " مفتی " های وهابی عربستان فتوا صادر نمودند که زنان و دخترانِ کشورهای عربی مانند سوریه ، تونس و . . . بایستی درکنارِجنگجویانِ مسلمان " **جهاد النکاح**" را انجام دهند و جهادِ آنها اینست که بروند با مردان (جهادی های تروریست داعشی، النصره و غیره) در میدان های جنگ همخوابه شوند. چنانکه رسانه های جهان گزارش دادند که صد ها زن و دختر تونسی پس ازانجام دادنِ این " جهادالنکاح "، بصورتِ حامله برگشته اند. این تنها نبود، شیخ های وهابی علاوه ازآن، بی حیایی و یاوه گویی را تا بدانجا ادامه دادند که گفتند " هخوابه شدن با محارم نیز روا ست." بعداً این موضوع نیز در رسانه های جهان غرب افشا شد که صد ها دخترجوان، حتا از کشورهای اروپایی مانند آلمان، انگلستان، فرانسه ونیز ازآسترالیا وسایرکشورها، به مقصد " جهادالنکاح " و یا جنگ به سود گروه داعش، رهسپارعراق و سوریه شده اند.

شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان، به تاریخِ اولِ ماه قوس سال ۱۳۹۳خورشیدی نوشت که " **چندی پیش روزنامۀ نیویارک تایمز محتوای برخی از مدارک را منتشر کرده بود که آنها رابطۀ تروریسم و امرای خاندانِ حاکم برعربستان را اثبات میکرد و نشانگرحمایتِ گستردۀ سعودی ها از شبکۀ القاعده بود، اما اوباما به وزارت عدلیۀ امریکا دستور داد این اسناد که مقاماتِ سعودی را به خاطرِ حمایت از تروریسم محکوم میکند، منتشر نشود و به دادگاه هم ارائه نگردد"**

شبکۀ مذکورهمچنان افزودکه "... **درواقع، حمایتِ مالی و لُجُستیکی حکومتِ سعودی از گروه ها و شخصیت ها و جمعیت های افراطی در افغانستان، نقشِ به سزا و تعیین کننده ای درگسترشِ فرهنگِ تکفیر و نفرت ایفا کرده است ..."(۳)**

(طی صفحات آینده، شرح نسبتاً بیشتری در این زمینه خواهیم داشت .)

پیروانِ اندیشهٔ وهابیت، هرگزاعتقادی به علم ودانش وفرهنگ و هنر نداشته با پیشرفتِ بشری سرِسازگاری ندارند. شعارِعمده واعمالِ شباروزی آنها را تکفیرکردنِ دیگران، بکارگیری خشونت وجنایت، ضدیت با حقوق و شخصیتِ زنان، بیرحمی و شناعت تشکیل میدهد. اینها هرچند درظاهرِامر، دربرابرامریکا وانگلیس ضدیت نشان میدهند، اما تاریخ نشان داده است که همیشه درخدمتِ منافع این دو ابرقدرتِ جهان قرار داشته اند.

درسال ۲۰۱۱م، شخص پاکستانی الاصلی بنام " منیرفاروقی" پنجاه و چهار ساله، درحالی ازطرف پولیسِ لندن دستگیر شد که میخواست به یکتعداد افرادجذب شدهٔ خویش، ساخت و سازِ بمب و موادِ انفجاری را آموزش دهد. این شخصِ پاکستانی، ازسوی محکمهٔ لندن به حبس ابد محکوم گردید.

به سلسلهٔ شناساییها و دستگیریهای تروریستهای پاکستانی دراطراف ِجهان، درسال ۲۰۰۹ میلادی، مقام های امنیتی امریکا، پنج تروریست پاکستانی بنام های احمد عبدالله، عمرفاروق، امان حسن، وقارحسین خان و رامی زمزم را قبل از آنکه اقدام به عملیاتِ تروریستی نمایند، درشهر الکساندریهٔ واشنگتن دستگیرنمودند.

قرارگزارشهای منابع غربی، یکی دیگراز تروریستهای پاکستانی بنام نجیب الله زازی که میخواست درسال ۲۰۰۹میلادی، با استفاده از موادِ منفجرهٔ نوع مایع، طیاره های مسافربَری میان انگلستان- امریکا و کانادا را منفجرسازد، دستگیرشد. یکتعداد تروریستهای دیگرِ پاکستان که درنظر داشتند بالای اهدافی درجرمنی، فرانسه، هالند، هسپانیه و هندوستان حمله نمایند، توسط نیرو های امنیتی کشورهای مذکور دستگیرگردیدند.

همچنان، درماه می ۲۰۱۳م یکی ازتروریست های سیاه پوستِ مسلمان، سرِیک سربازِ سابقِ بریتانیا را در روز روشن، به روی خیابان عمومی و پیشِ چشمِ عابرین، با کارد ازتنش جدا نمود، بدون آنکه فرار کند. درآن زمان گفته شد که وی نیزطی سفری به خاک پاکستان، آموزش های تروریستی دیده بود.

وبسایت "ویکیلیکس" باساسِ مدارک ِمؤثق نوشت که **"رژیم آل سعود بزرگترین حامی مالی تروریستها درجهان میباشد..."** همچنان " اسلامیک مدیا" به نقل ازخبرگزاری "

النخیل" عربی نوشت که **" القاعده، طالبان و گروهِ لشکرِ طیبه در پاکستان از جملۀ مهم ترین گروه های تروریستی هستند که از آل سعود کُمک های فراوانی دریافت میکنند"**

و اینکه چرا ایالات متحدۀ امریکا، علی رغم آنهمه تبلیغاتِ ضد تروریستی اش، هیچ نوع واکنشِ مؤثردرقبالِ تند رویی ها و خشونت فزایی های رژیم مذکوراز خود نشان نمیدهد، چند دلیل عمده دارد:

نخست اینکه امریکا بحیث بزرگترین کشورسرمایه داری جهان، به نفت ِعربستان نیازِ مبرم داشته و میخواهد چنین ذخیره گاه حیاتی را همچنان دراختیار داشته باشد. دوم آنکه رژیم سعودی درراه پیشبُردِ بسا برنامه های استراتژیکِ ابرقدرتِ امریکا، با استفاده ازنیروی تندرومذهبی و امداد های مالی اش درمنطقه و جهان سهم عمده دارد و سوماً باید گفت که از چندین سال بدینسو پایگاه های نظامی و نیروهای ارتش امریکا درخاکِ عربستان سعودی بمنظورِ نظارت برخاورمیانه و درصورت لزوم، سرکوب هرنوع جنبشِ مردمی و انقلابی وجود دارد.

با آنهم، وبسایت " ویکلیکس" افشا نمود که هیلاری کلنتن وزیر امور خارجۀ امریکا باری گفته است **" عربستان بزرگترین منبع حمایت مالی از گروه های تروریستی در جهان است "**و این، البته همان حرفِ بدون فعل را ماند که گوشهای مردم ِجهان، دیگر بدان عادت کرده اند.

درگزارش " مرکزِتحقیقاتی کشورهای بُحرانزده" که در چهارچوبِ دانشگاهِ هاروارد قرار دارد، آمده است که با هرفرمانده یا قوماندانِ طالبان که مصاحبه صورت گرفته، تقریباً همۀ آنها می پذیرند که آی.اس.آی پاکستان تا سطح رهبری آنها حضور ونفوذ دارد، مگرنمیتوانند بخاطرِعدم ِ اعتماد فی مابین یکدیگر، این موضوع رابصورت علنی ابراز نمایند. زیرا اگر چیزی در این باره بگویند، به مقام های آی.اس.آی راپور داده میشود و آنگاه، اقدام به نابودی فزیکی آنها صورت میگیرد. باساس همین گزارش، یکی ازفرماندهانِ گروه طالبان درجنوب ِافغانستان گفته است **" اگرکسی دستور آی.اس.آی را رد کند یا کنترول آنرا نپذیرد، دچارپروبلم سختی میشود... تمام برنامه ی استراتژیک ما درخاک پاکستان طرح ریزی شده قدم به قدم به منظور ِعملیاتِ نظامی، بما سپرده میشود.**

. . آی. اس. آی تنها در شورای کویته حضور ندارد، بلکه اجنت های آن در همه جا هستند. " چهارده نفراز فرماندهان ِطالبان در قندهار، درجریان مصاحبه گفته اند که استخبارات ِنظامی پاکستان ملا عمر را تحت کنترول دارد و اضافه کرده اند که گروپ های کنترول کننده آی.اس.آی همیشه در میان طالبان وجود دارند.(۴)

"دونکان هانتر" یکی ازنماینده های کنگرۀ ایالات متحدۀ امریکا، پس ازمسافرت ِتحقیقاتی درمنطقه، رسماً اظهارنمود که **" رهبری عملیات طالبان را سازمان استخباراتی آی. اس. آی به پیش میبرد. "**

منابع فصل ششم

(۱)مطبوعات افغانستان – سال ۲۰۰۲ میلاد

(۲) کتاب خاطرات جورج دبلیو بوش (لحظا ت تصمیم گیری)

(۳) پرس تی وی – ماه آگست 2013 میلادی

(۴)Center of Crisis States یا مرکز تحقیقاتی کشورهای بحران زده

فصل هفتم

ادامهٔ ترور ها، اختطافها و مداخلات پاکستان

تماس سه جانبه و تداوم خونریزیها درافغانستان

طرح جرگهٔ امن منطقه یی

به سلسلهٔ تماسها، نشستها ومسافرت های حامد کرزی با همتا های امریکایی و پاکستانی اش، وی درماه اکتوبرِسال ۲۰۰۶م سفری داشت به واشنگتن. البته طی این سفر، چنان ترتیب اتخاذ شده بود که باید کرزی با حضورداشتِ جورش دبلیو بوش رییس جمهورایالات متحدهٔ امریکا، با پرویز مشرف رییس جمهور پاکستان درکاخِ سفید به گفت و گو بنشیند. "جورج دبلیو بوش" طی خاطراتِ خویش دراین باره چنین میگوید: **"... پاییز۲۰۰۶ که شد، دو نفر{ کرزی و مشرف} اصلاً با هم حرف هم نمیزدند. تصمیم گرفتم پاپیش بگذارم و کمی دیپلوماسی شخصی جدی به کار ببرم. کرزی ومشرف را به شام در کاخِ سفید در سپتامبر ۲۰۰۶ دعوت کردم. درباغ ِ ُرز که بهشان خوش آمد گفتم، حاضر نشدند باهم دست بدهند یا حتی به یکدیگر نگاه کنند. در اتاقِ غذا خوری قدیمی خانواده که پشت ِمیز نشستیم تا شام بخوریم؛ روحیه ها بهتر نشده بود. دک چنی، کاندی رایس، استیوهدلی و من نظاره گربودیم که کرزی و مشرف به یکدیگر می پریدند. جایی رسید که کرزی مشرف را متهم کرد که به طالبان پناه میدهد..." (۱)**

ضمن همین نشست و گفت وشنید بود که حامد کرزی، طرحِ تدویرِ " جرگهٔ امن منطقه یی" اش را البته به اشارهٔ جورج دبلیو بوش ارائه نمود. باساس این طرح، سرانِ قبایلِ

دوسوی خطِ " دیورند" باید با همکاری و همیاری دولتهای افغانستان و پاکستان کنفرانس مشترکی را دایر نموده و پیرامونِ چگونه گی برون رفت ازمخاصمت های مسلحانهٔ گروه طالبان علیه افغانستان به بحث بپردازند. هرچند پرویزمشرف، طرحِ مذکور را درحضورریس جمهور امریکا پذیرفت و اما، بعداً با این بهانه که "جرگهٔ امن، عنعنهٔ صرفاً پشتونی است و ملتِ پاکستان با آن آشنا نمیباشد"، در قبالِ این طرح با بی اعتنایی برخورد نمود. مضمون و مؤثریتِ جرگهٔ امن هرچه بود، پس از چند ماه بحث و بگومگو میان جانبین، بالاخره درهجدهمِ ماه اسد سال ۱۳۸۶ خورشیدی، به تعداد هفتصد نماینده ازجانبِ هردو کشوردرشهرکابل گِردِ هم آمدند که آفتاب احمد شیرپاو وزیر امور داخلهٔ پاکستان در رأس هیأت آن کشورقرار داشت و ازسوی افغانستان، داکترعبدالله عبدالله وزیرامورخارجهٔ حکومت مؤقت، مسوولیتِ هیأتِ جانب افغانی را بعهده داشت. پاکستانیها، افراد و شخصیت هایی را ازسایر ایالاتِ پاکستان مانند سند و پنجاب و نیزاسلام آباد و غیره مناطقِ آن کشور در ترکیبِ هیأت گنجانیده بودند که این خود، مغایرِاصلِ طرحِ "جرگهٔ امن..." تلقی گردید. تدویرِ این جرگه، عمدتاً از دو نقطهٔ نظرمورد پذیرشِ همه جانبهٔ جانب پاکستان نبود: نخست اینکه اگرنشست، مذاکره و فیصله های این جرگهٔ بزرگ مبنی برقطع جنگ و یا سرکوبِ گروه های شورشی و تروریستی در دو سوی مرزبه اجرا درمی آمد، دیگر دست منسوبین سازمان استخبارات نظامی و جنرالان ارتش آن کشور ازقضیه قطع میشد واوضاع و حالات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان به سوی عادی شدن میرفت و دوم آنکه چون موضوعِ خطِ" دیورند" در آجندای بحثِ جرگهٔ امن گنجانیده نشده بود، جانب پاکستان این اقدام و تحرک را به نفع خویش نمیدانست.

این نکته را نیز باید درهمینجا متذکر شد که حکومتِ پاکستان، درهمین شب و روز، پیشنهاد دیگری را بجای تدویرجرگه و تداوم ِنشست های آن، منتشرنمود وآن این بود که: **" حامد کرزی باید درقدمِ اول پایه های حکومتش را درسراسرِ افغانستان مستحکم سازد .(**که در واقع، یکنوع کنایهٔ دیپلوماتیک بود مبنی براینکه کرزی تا هنوز نتوانسته برهمه جای افغانستان حکومت کند. مؤلف)

۲- باملامحمد عمر مذاکره صورت گیرد و اگر مذاکره با وی ممکن نباشد، باید با گلبدین امیر حزب اسلامی چنین مذاکراتی انجام داده شود.(چون هردو گروه تحت فرمان و نظارت دقیق شبکه ی آی.اس.آی قرار دارند. مؤلف**)**

۳- هشت کشور(ایران، پاکستان، چین، ازبیکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، روسیه و امریکا) باید درمذاکراتِ صلح سهیم ساخته شوند.

۴-حامد کرزی از ادامهٔ جنگِ لفظی و تبلیغات علیه جانب پاکستان بپرهیزد.

همچنان، جنرال پرویزمشرف رییس جمهورپاکستان، عینِ نسخه یی را برای حامد کرزی تجویز نمود که باساس آن، نظامیانِ آن کشور، پس ازانجام مذاکره با طالبانِ مسلحِ آنسوی خط " دیورند" به رهبری " بیت الله محسود"، درپای یک توافقنامه امضا گذاشته بودند که اسمِ آنرا پسانها " توافقنامهٔ آتش بس" گذاشتند.

آگاهانِ سیاسی درقبالِ "جرگهٔ امن منطقه یی" ازقبل خوشبین نبودند. آنان اظهارمیداشتند که چنین جرگه ها و نشست ها، تا زمانیکه دراستراتژی نظامیانِ پاکستان پیرامونِ افغانستان تغییر نیاید، هرگزمؤثریتی نخواهد داشت. چنانکه چنین هم شد. یعنی نه تنها تدویرِ پُرسروصدا و پُرخرچِ جرگهٔ مذکور هیچ مفیدیتی درقبال نداشت، بلکه گرمی و اندیشهٔ استمرارِآن نیز آهسته آهسته از میان رفت.

روزنامهٔ "هشت صبح" منتشرهٔ کابل، مطلبی را که به قلم " کالوتاگال" در روزنامهٔ "نیویارک تایمز" اشاعه یافته بود، بچاپ رسا نید که اینک، گوشه هایی ازمطلبِ موردِ نظر را در اینجا درج میکنیم: **" ارتشِ پاکستان به عنوانِ بخشی از استراتژی سه دهه ای استفاده از مزدورانِ خود علیه کشورهای همسایه و نیرو های امریکایی در افغانستان، به تربیتِ طیف وسیعی از گروه های جنگجو ادامه میدهد . .."**

نویسندهٔ "نیویارک تایمز"، ازقولِ یکی ازفرماندهانِ سابقه دارِگروه تروریستی طالبان نگاشت که: **" گروه های جنگجو مانند لشکر طیبه، حرکت المجاهدین و حزب المجاهدین توسط رهبران مذهبی اداره میشوند و ارتشِ پاکستان برای آنها آموزش، پلانهای استراتژیک و چترِ حفاظتی فراهم میسازد و این سیستم هنوز کار میکند. . . میجبر**

جنرال ظاهر الاسلام عباسی افسرِ سابقِ سازمانِ استخبارات که محکوم به راه اندازی کودتا علیه حکومتِ بی نظیر بوتو در سال ۱۹۹۵ م شد وحالا فوت کرده است، یکی از فعال ترین حامیانِ گروه های جنگجو در سالهای پس از یازدهٔ سپتامبر بوده است . . . پس از سقوطِ رژیمِ طالبان، در حدود ۶۰ نفر در نشستِ طالبان در اواخرِ ۲۰۰۱ حضور داشتند، در این نشست، رهبرانِ جنگجویانِ پاکستانی، عبدالسلام ضعیف سفیرسابق طالبان در اسلام آباد و محمد حقانی از شبکهٔ حقانی حاضر بودند، چندین تن از مقام های باز نشستهٔ آی. آس.آی از جمله، مردی معروف به دگروال امام یکمربی و آموزگارِ شناخته شدهٔ جنگجویان و جنرال عباسی دراین نشست حضورداشتند... گروه های جنگجو، افغانستان را به چندین منطقهٔ جداگانهٔ عملیاتی تقسیم کردند و روی این موضوع بحث کردند که چگونه بساطِ نیروهای امریکا را از این کشور برچینند. .. ارتشِ پاکستان به استفاده از مزدوران عادت کرده است . " (۲)

این فرمانده سابقه دارِ گروه طالبان همچنان افزود که **: " پاکستان دوازده تا چهارده هزار جنگجوی کشمیری کاملاً آموزش دیده دارد که در کمپ های مختلف درسراسر پاکستان پخش شده اند و این کشور، آنها را بعنوان نیروی ذخیره حفظ میکند تا در صورتِ نیاز، در جنگ علیه هند استفاده کند. . . او {فرمانده سابقه دار طالبان} برای جنگیدن و آموزش دادنِ دیگران، به کشمیر، بوسنیا، چچن و افغانستان اعزام شد؛ برای سالها او با گروه های مختلفِ جنگجو کار کرد . . . تمامی این پروژه، از سوی ارتشِ پاکستان حمایت شد و توسط گروه های جنگجوی پاکستانی به اجرا گذاشته شد، او از سوی شاخه ای ازآی.اس.آی که حالا بخشی از ارتش میباشد، حقوق میگرفت... جنگجویان ماهانه حدود پنجاه دالر و فرماندهان حدود پنجصد دالر دریافت میکردند.."(۳)**

تروریست پروری ومداخله های خونین مقام های پاکستانی علیه افغانستان تا آنجا ادامه یافت که مثلاً، یکی از مفتی های پاکستانی بنام "مولوی فضل الرحمن" که هم رهبر " جمعیت علمای اسلام پاکستان " است و هم درسالهای زعامتِ بینظیربوتو، بمثابهٔ رییس کمیتهٔ روابط خارجی پارلمان آن کشورکارمیکرد، هم عضوِ فعالِ سازمانِ استخباراتِ نظامی پاکستان و حامی جدی و آشکارِگروه های تروریستی طالبان میباشد، دریک مناظرهٔ تلویزیونی (شبکهٔ پرایم) بگونهٔ بسیار بیشرمانه بیاظهار داشت : **" افغانستان یک کشور**

بی آیین و فاقدِ ارزشهای انسانی است . . . افغانستان در طولِ تاریخ، کشوری بوده که در آنجا عشق و علاقه نسبت به جنگ وخونریزی بیشتر از هرچیز دیگر در وجودِ ساکنانِ آن موج میزده است . . . مردم افغانستان همیشه آرزوی این را داشته اند که دشمن خارجی به کشور شان حمله بَرَد تا به آنها ثابت کنند که این کشور بیشهٔ شیران است، اگر دشمنِ متجاوز و اشغالگر پیدا نشده، آنگاه مردمِ این کشور با خود جنگیده اند و میتوان گفت که جنگِ داخلی و خونریزی در افغانستان چیز جدیدی نیست، بلکه یک پدیدهٔ معمولی بوده و رسیدن به قدرت تنها و تنها از طریق اعمالِ زور و حذف ِکاملِ رقبای سیاسی ممکن بوده است . " (۴)

این اظهاراتِ خصمانه و بیشرمانهٔ مفتی پاکستانی که باشنده های سرزمینِ افغانستان را آشکارا توهین نمود، درعینِ حال، تلاش داشت تروریست پروریها، خونریزی ها، ترویجِ تعصباتِ مذهبی، تجاوز ها و مداخله های ضدِ مردمِ افغانستان را که ازسالها بدینسو ادامه داده اند، توجیه نماید. یا بعبارهٔ دیگر، این ملای سیه اندیشِ پاکستانی میخواهد باچنین اظهاراتِ کاذبانه، برای مردمِ جهان چنین وانمود کند که اینهمه جنگها و کشتار ها و ویرانگریهای بی سابقه، زادهٔ خوی و خصلتِ زشتِ خودِ افغانهاست و پاکستان درآن هیچ نقش و دخالتی نداشته و ندارد.

باساس همین دخالتها و حمایت های مقام های نظامی پاکستان بود که همه روزه حوادث و رویداد های خونین تروریستی درافغانستان و قسماً پاکستان بوقوع می پیوست و جانِ ده ها و صدها انسان را میگرفت. مثلاً، تنها درماه اکتوبرِسال ۲۰۱۳ میلادی، علاوه ازسایر رویداد های دلخراش، دو حملهٔ تروریستی یا انتحاری در ولایت لوگرافغانستان و ایالتِ پشاورِ پاکستان رُخ داد. روزِ اولِ عیدِ اضحی، مادامکه "ارسلارحمانی" والی ولایتِ لوگر، میخواست پس ازادای نمازِعید درمسجد جامع شهرپُل ِعَلَمَ سخنرانی کند، همینکه عقبِ میکرفون قرارگرفت، مواد انفجاری که درلای قرآن و در نزدیکِ میزِ خطابه جاسازی شده بود، منفجرشد و والی لوگر را بکامِ مرگ سپرد، درعینِ حالیکه بیشتراز پانزده تن نمازگزارِدیگر را شدیداً زخمی نمود. باید متذکرشد که گروه طالبان درسال ۲۰۱۳ میلادی، ازارتکابِ اعمالِ انتحاری و انفجاری حتا درمیانِ مساجد و عبادتگاه های مسلمانان نیزابا نورزیدند. اینک، منحیث نمونه، سلسلهٔ عملیاتِ انتحاری وانفجاری گروهِ

متذکره دربرخی ازمساجدِ افغانستان را که به وقفه ها انجام داده و درهرمرتبه، تعدادی از انسان های بیگناه را به قتل رسا نیده اند، در اینجا درج میکنیم:

***انفجار انتحاری درمسجد " بُست " مربوط به شهر لشکرگاه ولایت هلمند درسال ۱۳۸۶ خورشیدی**

***انفجار در مسجد جامع شهر تالقان مرکز ولایت تخار در ماه میزان سال ۱۳۸۹ خورشیدی**

*** انفجاردرمسجد "کاریزخیرو" واقع درشهرترینکوت مرکز ولایت ارزگان درماه اسد سال ۱۳۹۱خورشیدی *انفجار انتحاری درمسجد جامع شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب در ماه عقرب سال ۱۳۹۱ خورشیدی**

***انفجار در مسجد درشهر جلال آباد واقع در نزدیکی های کنسولگری هندوستان در ماه اسد ۱۳۹۲خورشیدی**

***حملۀ مسلحانه بالای مسجد امام حسن مجتبی در غرب شهر کابل در ماه سنبله ۱۳۹۲ خورشیدی**

*** انفجار انتحاری در مسجد شهر قندهار بتاریخ نهم حوت سال ۱۳۸۹ خورشیدی**

***انفجارانتحاری درمیان برگزارکننده گان روز عاشورا در زیارت ابوالفضل کابل**

درعین ماه وسال، انفجارِانتحاری دیگری درایالت ِپشاورِ پاکستان رُخ داد که دراثرآن، **اسرارالله کنداپور** وزیرِ قانونِ آن ایالت به قتل رسید و بیشتر از بیست تنِ دیگرزخمی شدند. البته انفجارِمذکور ازسلسله عملیاتِ خونینی بود که وقتاً فوقت توسط برخی از گروه طالبان پاکستانی درشهر های مختلفِ آن کشورانجام داده میشد.

درهمین شب و روز(یازدهم ماه اکتوبر۲۰۱۳م) سخنگوی وزارت امورخارجۀ امریکا به رسانه ها گفت که نیرو های امریکایی موفق شده اند " لطیف الله محسود" یکی از رهبرانِ تروریستها و فرمانده ارشدِ طالبان پاکستانی را دستگیرنمایند.

درعینِ حال، یک منبع افغانی اظهار داشت که " بازداشت آقای محسود حینِ راننده گی درولایتِ لوگردرشرقِ کابل صورت گرفته است. اما روزنامۀ "واشنگتن پُست " نوشت که " آقای محسود به وسیلۀ نیروهای امنیتی افغانستان دستگیرشده وسپس نیروهای نظامی امریکا او را به پایگاه بگرام منتقل کرده اند." (بایستی متذکر شد که نیرو های امریکایی درماه دسامبر ۲۰۱۴م، باساس یک معاملۀ مخفی سیاسی، لطیف الله محسود را از زندان بگرام بیرون کشیده به مقام های استخباراتی پاکستان تحویل دادند.)

همسایه های مغرض افغانستان درسالهای پس ازسقوطِ گروه طالبان، اگرازیکطرف ازتهدیدِ تروریسم و بی ثباتی منطقه وجهان سخن گفتند، ازجانبِ دیگر، با همان گروه های تروریستی، باساس مقاصدِ پنهانِ سیاسی شان از درِ همکاری پیش آمدند که درصفحاتِ آینده ازآن ها سخن خواهیم گفت. یکی دیگر از تهدید ها و تفتین های حکومت پاکستان علیه افغانستان پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی این بود که گروه طالبانِ "افغانی" را با " طالبانِ پاکستانی" در مناطقِ قبایلی پیوند زد تا با سؤاستفاده از نیروی مسلح قبایل و بهره برداری ازهنگامۀ "خیزش طالبان درمناطق قبایلی " وبه بهانۀ " مقابله با تروریسمِ منطقه" درپناهِ ایدئولوژی مذهبی نوع طالبانی، به هدف های زیرین نایل آید.

۱-بالشکرکشَی های نمایشی بسوی قبایلِ آزاد وشلیکِ توپ به سینۀ کوه های خالی ازسکنه، بتوانند با نشان دادنِ "اتوریتۀ نظامی" خویش، هم موانع سیاسی، محلی و تاریخی در راه برقراری حاکمیتِ مطلق حکومت مرکزی را ازمیان بردارند و هم توجه، اعتماد و کمُکهای سرشارِ امریکا را بدست آورند، یعنی آنچه را که از سالها بدینسو میخواستند و بدان نمیرسیدند، بدست آورند. اسنادِ منتشرشده در این مورد، بیانگرِآن بودند که واشنگتن، مخارجِ چنین لشکر کشَی های حکومتِ پاکستان به نواحی قبایل را ماهیانه مبلغ هشتاد ملیون دالرمی پرداخت. (این را میگویند صید کردنِ دو فاخته با یک شلیک. مؤلف)

۲-سرکوبِ غرورِملی ونظامی قبایلیانِ آنسوی خطِ " دیورند"، جابجایی لانه های استخباراتی قوی و استخدامِ عناصرِخود فروخته در میانِ آنان بخاطرِمحو زمینه های فکری – سیاسی نشنلیزم پشتون و هرنوع مخالفت باخطِ تحمیلی "دیورند".

۳-ایجادِ پناهگاه ها ی امن برای طالبان و حفاظتِ آنها از حملاتِ نیرو های خارجی درافغانستان. مانند پایگاه های امنِ شبکۀ تروریستی سراج الدین حقانی فرزند ملا جلال الدین حقانی در وزیرستان شمالی.

۴- تداوم بخشیدن به نا آرامی های اجتماعی، آشفته گیهای اقتصادی، تضعیفِ هویتِ ملی و فرهنگی مردم افغانستان وجلوگیری از اعمارِ مجددِ کشور بوسیلۀ براه اندازی جنگها و انفجارها و خونریز ی های تروریستی دوامدار.

۵ - اخاذی و باجگیری درازمدت از ابرقدرت امریکا و متحدانِ غربی آن بنام " مبارزه با تروریسم"

۶-دراختیارداشتنِ نیروی تروریستی ایدئولوژیک (وهابیسم)،(سلفیسم) و (دیوبندیسم) که بتواند آنان را درهر موقع علیه " هندو ها " در مرزهای کشمیرعلیه هندوستان بجنگاند.

۷- بالاخره، تعویضِ احساساتِ نیشنلیستی اقوام و قبایلِ دو سوی خطِ" دیورند" به افکار و اندیشه های بنیادگرایانۀ مذهبی و ترویجِ واژه ی " امت" بجای " ملت "

"نیویارک تایمز" دریک تحلیل و بررسی خاصِ خویش چنین نوشت: **" ... نظامیانِ حاکم و دولتِ غیر نظامی کنونی پاکستان، بازی دو گانه ای را در پیش گرفته اند. آنها با زنده نگه داشتنِ گروه طالبان، کاری میکنند که پولهای سرشار و کمُک های تسلیحاتی غرب به پاکستان همچنان ادامه داشته باشد و از سوی دیگر، هر از گاهی، حملاتی به مناطقِ قبایلی انجام میدهند تا آمریکا را خشنود کنند. " (۵)**

"حاجی نامدار" یکی از رهبرانِ قبیله یی دروزیرستانِ جنوبی دربرابرِسؤال خبرنگاربی بی سی چنین گفت: **" سربازان ِدولتی می آیند، به سوی چند خانه ی خالی تیر اندازی میکنند و می روند. این حملات، فقط یک بازی برای سر گرم کردنِ امرمیکاست."**

گزارشگرِ"نیویارک تایمز" درجریانِ سال ۲۰۰۸، شخصاً به قلبِ مناطقِ قبایلی پاکستان سفرکرد و چشمدید هایش را چنین بیان نمود: **" سفرش به مناطق قبایلی، همزمان با عملیاتِ " گسترده" ای بود که دولتِ پاکستان ادعا میکرد علیه شورشیانِ طالبان در**

وزیرستانِ جنوبی براه انداخته است. چیزی که مرا تکان داد، این بود که درداخلِ مناطقِ قبایلی {علی رغم ادعا های دولت}، هیچ نشانه ای ازعملیاتِ نظامی ارتشِ پاکستان نبود، نه سربازِ پاکستانی دیده میشد و نه تانکِ دولتی . . . (۶)

و دراخیر، روزنامۀ " نیویارک تایمز" ازقول یک مقامِ سابقِ پاکستان نوشت که: **" ما طالبان را برای روز مبادا حفظ میکنیم "**

درهمینجا لازم می افتد یکی ازترفند های دیگر سیاسی- تبلیغاتی و استخباراتی مقام های پاکستانی مبنی برحمایت همه جانبه ازگروه طالبان و سایرتروریستها را افشا نماییم و به این منظور، بهترخواهد بود یکی از پاراگرافهای صفحۀ۲۴۳ کتاب "سقوط درهرج و مرج" تألیف احمد رشید ژورنالیست مشهور پاکستان را مورد مطالعه قرار دهیم : **" این رهبران تبعیدی طالبان بعد ازانتخابات سال ۲۰۰۲ که درآن حزب جمعیت العلمای اسلام درایالت سرحدی شمال غرب و بلوچستان به قدرت رسید، حمایت های زیادی کسب کردند. جمعیت العلمای اسلام به طالبان درسال ۱۹۹۴ کمک کرده بود که حرکت شان را آغاز کنند ومدارس تحت کنترول این گروه درپاکستان به طالبان آموزش های عقیدتی دادند و برای رهبران فراری این گروه، پناهگاه فراهم میکردند. ملاهای عضو جمعیت العلمای اسلام که درکنار طالبان دردهۀ ۱۹۹۰ جنگیده بودند، اینک به عنوان اعضای مجالس ایالتی در دو ولایت فوق الذکر انتخاب شده بودند. تمام امکانات حکومت های ایالتی دراین دو ایالت دردسترس طالبان قرار داشتند و وزرایی چون مولانا فضل الله وزیر زراعت درایالت بلوچستان که درقندهار درکنار ملا عمر جنگیده بود و تاهنگام تسخیر شهر به دست نیرو های امریکایی، درآنجا حضور داشت، به آنان کمک میکردند. "**

مؤلف این کتاب بازمی افزاید: **"حفیظ حسین شارودی، وزیراطلاعات بلوچستان، تبدیل به سخنگوی طالبان در دفاع ازاین گروه شده بود. مولانا نورمحمد مدیرمدرسۀ بااهمیت شالدره درکویته، اولین مدرسه ای که طلابش را برای جنگ در افغانستان اعزام کرد. این مدرسه را محل اصلی تجمع و گردهمآیی رهبران طالبان ساخت. طلاب این مدرسه، حامل پیام هایی ازرهبران طالبان درافغانستان و بالعکس، آوردن پیام های آنان به پاکستان بودند... درولایات شرقی پشتون نشین، سازماندهی مجدد طالبان را سیف الرحمان منصور، یک جوان پُرجذبه ازگروه جلال الدین حقانی، وزیر سابق طالبان و**

فرزندش سراج الدین حقانی به عهده داشتند. آنان عملیات شان را از میرانشاه دروزیرستان شمالی، یکی از مناطق قبیله ای که بصورت فدرالی اداره میشود، آغازکردند."

همین ژورنالیست فعال پاکستان همچنین می افزاید: **" فرماندۀ لشکرارتش درپشاور(علی جان اورکزی) دوست نزدیک مشرف که متهم بود به حداقل درخواستهای امریکایی هم توجه نشان نمیدهد ونسبت به سکونت شبه نظامیان در وزیرستان مداخله نمیکند، به جمعیت العلمای اسلام، گروه اصلی تشکیل دهندۀ حکومت ایالتی در پشاوراطمینان داده بود که ارتش دست ازحمایت طالبان برنخواهد داشت. ارتش پاکستان فعالیتهای تبلیغاتی گسترده ای را راه انداخته بود که هیچ اردوگاه تروریستی درمناطق خود مختار قبیله ای وجود ندارد. علی رغم اینکه رسانه های پاکستانی ازوجود چنین اردوگاهی خبرمیدادند. آی.اس.آی جدای ازارتش، حضورچشمگیری درمناطق خود مختار قبیله ای داشت. خبرنگارانی که به این منطقه سفر کرده اند، گزارش کرده اند که چطورافسران آی. اس. آی درلباس های مُلکی به کرات با رهبران طالبان چون جلال الدین حقانی، طاهریالداشیف رهبر جنبش اسلامی ازبیکستان وفرماندهان جوان محلی ملاقات کرده اند. القاعده و طالبان با اطمینان ازامنیت شان، قلمرو حکمفرایی خود را در وزیرستان جنوبی ایجاد کردند. آنان بزرگان قبایل را به اتهام جاسوسی برای دولت افغانستان و امریکایی ها، به قتل رسانده و تعدادی ازمردم را مجبور به ترک منطقه کرده اند."**

"گروپ کلید" نشریۀ انترنتی افغانها بتاریخ دهم ماه قوس سال ۱۳۹۲ خورشیدی، (هشتم ماه دسامبر۲۰۱۳م) از قولِ منابع امنیتی ولایتِ سر ِ پُل درشمال افغانستان نوشت که : **" ...نظر به معلوماتِ استخباراتی و کشفی نیرو های امنیتی افغان، شماری از مشاورانِ سازمانِ استخباراتی پاکستان برای همکاری با مخالفانِ مسلح ِدولت {طالبان} که دراین ولایت فعالیت دارند، از پاکستان به اینجا آمده و آنها را در طرح ریزی عملیاتِ دهشت افگنی علیه نیرو های امنیتی افغان آموزش میدهند... پس ازاطلاع از حضورِ مشاورانِ پاکستانی در منطقۀ "کچن " ولسوالی کوهستانات، نیرو های امنیتی، عملیاتِ تصفیه یی را در این منطقه راه اندازی کردند که درنتیجۀ درگیری های شدید میان مخالفانِ مسلح ِدولت و نیروهای امنیتی، منطقۀ " کچنِ" ولسوالی کوهستانات از کنترولِ مخالفان مسلح دولت باز پس گرفته شد و شورشیانِ مسلح همراه با مشاورانِ پاکستانی ازمنطقه**

فرارکردند..." (اصطلاح" شورشیان مسلح " بجای گروه های تروریستی، پس از سالهای ۲۰۰۵ میلادی ازسوی امریکا، پاکستان و دولت حامد کرزی به خوردِ رسانه ها داده شد. مؤلف)

معاملهٔ حکومت پاکستان با طالبان پاکستانی

این اقدامات وسیاست های مخاصمانه و فتنه گرانهٔ مقام های حکومتی پاکستان تاآنجا کارگرافتاد که مثلاً، طالبانِ پاکستانی درآنسوی خط "دیورند"، بخصوص دروزیرستانِ شمالی و وزیرستانِ جنوبی، علاوه ازآنکه رهبرانِ تروریستی القاعده و سایرِ فراریانِ جنگ را با گرمی پناه دادند، بلکه باساس خواست و فرمانِ ادارهٔ استخبارات نظامی پاکستان، شعار" ادامهٔ جهاد درافغانستان" را بلند نموده ازمیانِ افرادِغافل، ناآگاه و بیسوادِ افغانی، عربی، اوزبیکی، چچنی، پاکستانی، بنگله دیشی، الجزایری و . . . به منظورِ ارتکابِ عملِ انتحاری و انفجاری دراینسوی خطِ "دیورند" سربازگیری کردند. مثلاً، یکی ازرهبرانِ گروه "طالبان پاکستانی" دروزیرستان جنوبیِ بنام "حاجی عمر"، در ماه آگست سال ۲۰۰۶ میلادی، ضمن یک مصاحبه با بخشِ پشتوی رادیو " بی بی سی " چنین اظهار داشت:

"آنها {طالبان پاکستانی} با دولتِ پاکستان قرارداد کرده اند که با حکومتِ مرکزی این کشور جنگ نکنند، اما به نبرد علیه نیرو های خارجی در افغانستان ادامه دهند. " حاجی عمر دراین مصاحبه اضافه کرد که: **" شمارِ زیادی از جنگجویانِ پاکستانی پشتون تبار، درکنارِ طالبان درافغانستان حضوردارند."** این درحالی بود که حکومتِ پاکستان تحتِ رهبری جنرال پرویز مشرف، طرح مذاکره و معامله با "طالبان پاکستانی" را درسال ۲۰۰۶م پیش کشید و بهمان اساس، با رهبرانِ گروه مذکور، بگونهٔ مساویانه روی میز مذاکره نشست. حکومتِ پاکستان دراین پروسه تا آنجا پیش رفت که به تعداد یکصد و پنجاه تن از تروریستهای محبوسِ طالبی را نه تنها اززندان رها نمود وصلاحیت سیاسی واداری مناطقِ خودمختارو تدوینِ قانون اسلامی را به آنها سپرد، بلکه حتا سلاح های شان را نیز مسترد نمود. نکاتِ مهمِ تفاهمنامه میان حکومت پاکستان و طالبان پاکستانی این بود که جنگجویانِ طالب سلاح شان را علیه نیروهای حکومتِ پاکستان بکارنگیرند، ولی بجای آن میتوانند آزادانه (جهاد علیه نیرو های خارجی و حکومتِ افغانستان درخاکِ آن کشور

را ادامه دهند.) این طرح مذاکره ومعامله با طالبان، یکبارِ دیگرمشتِ حکومت مداران ِپاکستانی مبنی برسازشها وحمایت های متقابلهٔ آشکار و پنهان را گشود و ازسوی دیگر، به جنگجویانِ مسلح آنسوی خط " دیورند" این فرصت را میسرگردانید تا کلیه نیرو وامکانِ شان را متوجه خاک ِافغانستان نمایند. یعنی، با امضای موافقتنامهٔ رسمی با طالبان، سعی بعمل آمد تا میلهٔ تفنگِ حتا ناراض ترین و متمرد ترین عنصرِگروه مذکور نیزمتوجه افغانستان ساخته شود. چیزیکه اعتراضاتِ جانبِ افغانستان وقسماً امریکا را برانگیخت و حکومت پاکستان را تحت فشار چند جانبه قرارداد.

باری خبرنگارِبرنامهٔ تلویزیونی (بی بی سی)، ضمن یک مصاحبه با محمد انیس نام، یکی از بنیادگرایانِ عربی تبعهٔ تونس که مدتی را درجنگهای افغانستان سپری نموده بود، ازوی پرسید که چرا بعنوانِ یک مسلمانِ بنیادگرا و ضد صهیونیسم، نمیرود تا در آزاد سازی فلسطین، به جهاد ادامه دهد؟ او پاسخ دادکه: **" رژیم های هم مرز با اسراییل مانند مصر، اردن، سوریه و لبنان برای مجاهدین عرب اجازهٔ ورود به قلمرو فلسطین و اسراییل را نمیدهند، ولی حکومت پاکستان در راهِ رفتن ما به افغانستان و جنگیدن درآنجا هیچ ممانعتی بعمل نمی آورد"**

باید متذکرشد که حکومتِ آصف علی زرداری که پس ازادارهٔ پرویز مشرف درپاکستان بمیان آمد، نیزعین عمل را در سال ۲۰۰۸ میلادی با طالبانِ مسلح در" سوات" تکرارنمود.

یعنی با آنها از در ِ مذاکره و معامله پیش آمد ه حتا با امضای تفاهمنامه یی، برای طالبان پاکستانی اجازه داده شد تا قوانینِ حقوقی، جزایی و . . . شان را در مناطق خود مختارِ قبایلی، بخصوص درسوات داشته باشند. حکومتِ پاکستان که دراین توافقنامه، امضای " بیت الله محسود" را گرفته بودند، نیروهایش را از مناطقی مانند " چگ ملی "، "سپین کی "، " راغ زی " و" کوت کی" بیرون کشید، به تعداد بیست و سه نفرطالب زندانی را آزاد نمود. حزبِ عوامی ملی درصوبهٔ سرحد نیز به پیروی ازحکومتِ مرکزی پاکستان، با "ملافضل الله" دامادِ صوفی محمد رهبرتنظیم " نفاذِ شریعت " مذاکره نموده به تفاهماتی رسیدند. البته حکومتِ آیندهٔ پاکستان به رهبری نوازشریف نیز پا بجای پای اسلافِ خویش گذاشته باب مذاکره و معامله را با طالبان پاکستان گشود که درجایش ازآن نیز تذکربعمل خواهیم آورد.

این معامله فی مابین حکومتِ مرکزی پاکستان و گروه طالبان، نه تنها یکبارِ دیگرحیثیت اداری و نظامی حکومتِ فدرالِ پاکستان را نزد افکارعامۀ آن کشور و مردم جهان لطمه زد، بلکه دو پیامدِ نا گواررا نیز به نمایش گذاشت: چون طالبانِ پاکستانی ازناحیۀ توقف ِحملات وعملیاتِ ارتش پاکستان مطمئن شدند، بنابرآن، تلاشهای بیشتر وهمه جانبه تر شان را بازهم در راه تشدید ِحملات ِ انتحاری و عملیاتِ خونین بنام "جهاد علیه کفار" درافغانستان متمرکز نمودند و ازسوی دیگر، آنقدر تشجیع شدند که به منظورِ حمله و نفوذ به اسلام آباد پایتخت پاکستان آماده گی گرفتند. چنانکه قرارِگزارش های جهانی، باری حدودِ پنجصد تن ازطالبانِ مسلح از منطقۀ "سوات " به سوی اسلام آباد به حرکت درآمدند. این رویداد، ظاهراًموجباتِ نگرانی شدید ِحکومت ِمرکزی پاکستان و مقام های امریکایی را فراهم آورد. زیرا امریکایی ها استدلال میکردند که چون دستگاه های اتمی پاکستان درنزدیکی های اسلام آباد موقعیت دارد، اگرتروریست ها به این دستگاه ها دسترسی یابند، امریکا غرضِ جلو گیری ازآن، مداخلۀ نظامی خواهد نمود. بعضی از تحلیلگران گفتند که حرکتِ صرفاً پنجصد تن از طالبان پاکستانی بسوی پایتخت و به راه اندازی سر و صدای دامنه دارِ تبلیغاتی دراین مورد، یک عمل دستوری بود تا هردو طرف (مقام های امریکایی و پاکستانی) ازآن استفادۀ خاص خود شان را بعمل آورند، ورنه حرکت پنجصد نفرمسلح در برابرِارتش نیم ملیون نفری مجهز باهمه گونه سلاح های جنگی حکومتِ مرکزی پاکستان، هرگز نمیتوانست به اشغالِ اسلام آباد منجر گردد. حکومت مداران ِپاکستانی میخواستند به ارباب ِامریکایی شان نشان دهند که اگرکُمکهای بزرگترِمالی و تسلیحاتی را بخاک پاکستان سرازیرنکنند، " دموکراسی" آن کشورمواجه با خطرخواهد بود، ولی جانبِ امریکا نیزاعلام نمود که سرازیر شدنِ گروه ِمسلحِ طالبان بسوی اسلام آباد، دستگاه های فنا آوری اتمی پاکستان را درتصرفِ گروه های تروریستی قرار خواهد داد و با این بهانه، درنظرداشت مقام های پاکستانی را بیشتر ازپیش تحت فشار قراردهد تا عملیاتِ مؤثر ترِنظامی علیه گروه های متذکره را به راه اندازد. اگرچه گاهگاهی مقام های پاکستانی از انفجارها و انتحارهای گروه طالبان درخاکِ آن کشور شکوه بعمل می آورند، اما، اساساً مناطقِ قبایلی پاکستان، بخصوص وزیرستانِ شمالی، همانقدرکه برای تجمع، تمرین وآماده گیهای رزمی گروه طالبانِ پاکستانی و تروریست های جهانی متحدِ آنها، مکانی بسیارمساعد شمرده میشود، برای شبکۀ استخبارات نظامی آن کشورنیز غنیمت عظیمی

بحساب میرود. زیرا شبکهٔ مذکور باساس پلانهای تخریبی و اطلاعاتی گسترده یی که علیه هند وافغانستان دارد، میتواند گروه های جنون زدهٔ مذهبی را درآن مناطقِ کوهستانی تمرین دهد، شُست و شوی مغزی نماید و بعنوان ابزارِجنگی و تخریبی بسوی هردو کشور(هند و افغانستان) گسیل نماید. گرچه مقام های امریکایی ازاینکه درآن نواحی و تحتِ نظرِاستخباراتِ پاکستان چه میگذرد، کاملاً مطلع اند و اما، ظرف ده سال گذشته، اقدامِ مؤثر و راستینی غرضِ تحت فشار قرار دادنِ حکومت ِتروریست پرورِپاکستان انجام نداد. اگرچه اعتراضاتِ مقطعی و دیپلوماتیک و یا حملاتِ طیاره های بی پیلوت آن کشور بالای بعضی از مواضع تروریستها درآن مناطق صورت گرفته است، لیکن این اقدامات بهیچوجه به معنای سرکوب و یا ریشه کنَ ساختنِ سرطانِ تروریسم در بدنهٔ قبایل و درچهارچوب جغرافیای پاکستان نبوده است.

احمد رشید ژورنالیست پاکستانی در صفحهٔ ۲۵۳کتاب خویش تحت عنوان **" سقوط درهرج و مرج "** قول یک افسربلند رتبهٔ (سیا) را چنین نقل میکند: **" طالبان همواره اولویت ناچیزی برای ایالات متحده داشته است. آنان شکست خورده بودند و این وظیفهٔ پاکستان بود که به پاکسازی شان بپردازد. القاعده درنظرایالات متحده اولویت اول را داشت ."**

به ارتباط همین سازشها وکرنشها فی مابین گروه های تروریستی، مقام های پاکستانی واربابانِ خارجی آنها، دراوایلِ ماه ِجولای سال ۲۰۱۳م، طالبان پاکستانی با حمله به زندانِ بزرگی در دیرهٔ اسماعیلخان مربوط (خیبر پشتونخواه)، به تعداد دوصد وپنجاه زندانی را فراردادند. این دومین حملهٔ سازمان یافتهٔ گروه مذکور بالای زندان های پاکستان بحساب میرفت. در ماه اپریل سال ۲۰۱۲م بود که با یک چنین حملهٔ مسلحانه و حساب شدهٔ گروه مذکور، به تعداد چهارصد زندانی از زندان ِمشهور" بنو" درخاکِ پاکستان فرار داده شدند. عین عملی را که گروه طالبان در سال ۲۰۱۱ م در ولایت قندهار انجام داده به تعداد پنجصد زندانی طالب را اززندان ِ" سرپوزهٔ " قندهار رها ساختند. ازیک نگاهِ دیگر، میتوان گفت که غالباً این حملاتِ مسلحانه بالای زندانها و رهایی صد ها طالب و تروریست در دوسوی خط " دیورند " بهم پیوسته گی هایی را به نمایش میگذارد.

آگاهان ِسیاسی و تحلیلگران ِمسایل ِحقوقی و امنیتی گفتند که حمله ای به این وسعت و دقت، هرگز بدون تبانی با مقام های صلاحیتدار و اغماضِ غیرمستقیم ِمسوولانِ زندان،

آنهم در تحتِ شرایط فوق العادۀ جنگی ممکن نبوده است. چنانکه "زیگفرید اوولف" کارشناسِ مشهورِسیاسی دانشگاه هایدلبرگ آلمان گفت " حتماً عناصری درداخلِ دستگاه های امنیتی پاکستان از گروه طالبان حمایت میکنند " و "مات والدمن" محققِ دانشگاه هاروارد نیز عین نظر را داشته اظهار نمود که " شواهدی وجود دارد که استخباراتِ نظامی پاکستان(آی.اس.آی) به حمایت ازطالبان و دیگر سازمانهای مشابه اسلامگرا ادامه میدهند." **(۷)**

وقوعِ این رویدادها، آنهم درآستانۀ خروج نیروهای خارجی ازافغانستان، هنگامۀ مذاکراتِ صلح وتسلیمدهی چند ولایتِ جنوب شرقی افغانستان برای گروه طالبان یا همان تجزیۀ غیررسمی افغانستان و غیره، درواقع، معنی روشنی داشت وآن اینکه حامیان و اربابانِ خارجی و منطقه یی طالبان میخواستند نه تنها گروه های مختلف تروریستی را متحد تر، مسلح تر و آماده تر برای ادامۀ جنگها و عملیاتِ خونین تر پس ازسال ۲۰۱۴م بسازند، بلکه نیروهای زندانی شدۀ آنها را نیز با براه اندازی عملیات های سازمان یافته، فنی و حساب شده از درونِ زندان ها فراری داده آنان را بعنوان نیروی ذخیره و آماده در اختیارداشته باشند.

طرحِ ترورِکارمندان دولتی افغانستان واتهامات متقابله

درهمین ارتباط، گزارشهایی به نشررسیدند که حاکی ازبرنامۀ جدید مقام های اطلاعاتی پاکستان به منظورِترورِکارمندانِ مؤثرِدولتِ افغانستان درکابل وسایرولایتِ کشورمانندهرات، قندهار، نیمروز، مزار، تخار، پروان، پنجشیر، فاریاب، بدخشان، غوروزابل بود. یعنی براساس این برنامۀ جدید، شخصیت های حکومتی اعم ازاداراتِ حقوقی، قضایی، اجرایی وامثالهم بایستی غرضِ تضعیف دولت کرزی، موردِ حملاتِ مرگبار قرار میگرفتند. (۸)

درهفتۀ سوم ماه مارچ ۲۰۱۲م بود که شخصی بنام "محمد مراح" یکتن ازاتباع مسلمان و الجیریایی الاصل فرانسه، دست به کشتارِ هفت تن از بیگناهان آن کشور درمنطقۀ " تریکولور" یازید و قبل از آنکه دستگیر یا کشته شود، با خونسردی تمام اظهارداشت که ازکشتارِهفت نفر هیچ نادم نیست و اگر بتواند بازهم میکشُد تا انتقامِ کودکانِفلسطینی را

ازیهودیان بگیرد. قرارگزارشِ روزنامۀ انگلیسی زبانِ کانادا بنام "گلوب ان میل "، تحقیقاتِ دستگاهِ اطلاعاتی فرانسه روشن ساخت که قاتل، قبلاً به وزیرستان شمالی رفته و درآنجا شیوه های کشتار انسان ها را آموزش دیده بوده است. پس ملاحظه میشود که مهدِ اصلی تروریسم و خونریزی و نا آرامی در منطقه و جهان، خاکِ پاکستان است و باید دیر یا زود، چارۀ چنین سرطان جهانی سنجیده شود.

اگرچه ادارۀ حکومتِ کابل پس ازسال ۲۰۰۳ میلادی نیز، موازی با اوج گرفتنِ اقدامات و عملیاتِ تروریستی گروه طالبان علیه خاکِ افغانستان، اظهارات و تمایلاتِ یکطرفه مبنی بر"عفو" تروریستها و پیوستنِ آنها به زندگی عادی" ... ازخود تبارز داد و به رهبرانِ آنها پیشنهادِ مذاکره بعمل آورد، حتا کمسیونی را بنام " کمسیونِ مصالحۀ ملی " تحت ریاستِ صبغت الله مجددی در چهارچوبِ مجلسِ سنا ایجاد نمود و اما، علی رغم تبلیغات ِحکومتِ کرزی مبنی بر تسلیم شدن" تروریستها به دولت " ازمجرای این کمسیون و" دست آورد " های موردِ ادعا دراین راستا، عملیاتِ خونینِ تروریستی شامل (کمین کردنها، اختطافها، انفجارهای انتحاری، بمگذاریها، قتل افراد و عناصرِمتنفذِ قومی و محلی، علمای دینی، معلمین ِمکاتب، شاگردان ِذکور واناث، خبرنگارانِ داخلی، مامورین ِبلند رتبۀ امنیتی، به آتش کشیدنِ مکاتب) و غیره، روز تا روزگسترش یافت. (طرح مذاکره و معامله با گروه طالبان، دریکی از فصول آینده مفصلتر گنجانیده شده است.

گروهِ طالبان، جنگجویانِ حزبِ اسلامی گلبدین و گروه تروریستی ملاجلال الدین حقانی درمناطق قبایلی که خودشان را تا آنگاه به اندازۀ کافی تقویت نموده و حمایت های بیدریغ مالی، نظامی و لوژستکی (آی.اس.آی) پاکستان، منابع تروریسم جهانی، شیخ نشین های خلیج فارس، وهابی های عربستان سعودی و یا شاید بعضی از منابع غربی را حاصل نموده و از تجارب ِجنگی و انتحاری عراقی های مربوط به القاعده آموخته بودند، به خصومت ورزیهای مسلحانه و کشتارهای بی باکانۀ شان شدت بخشیدند. چنانکه نخستین عملیاتِ بزرگِ انتحاری را در ماه جنوری سال۲۰۰۶م در " سپین بولدک" (مرزمیان افغانستان و پاکستان درجنوب غرب کشور) انجام دادند که دراثرآن، به تعداد بیست و یکنفربه هلاک رسیدند و پس ازآن و تا همین اکنون که این سطور رقم میخورند، به صدهاعملِ انتحاری وانفجاری درمرکز و ولایاتِ افغانستان، حتا درمیان ِانبوه شهریانِ بیگناه، بیمارستانها، فروشگاه ها، بسهای شهری، مساجد، تکایا و تجمعات رسمی وملی و

امثالهم متوسل شده اند که در نتیجهٔآن، صدها انسانِ مظلومِ وطن کشته شده و ویرانی های سنگینِ مالی به بارآمده است. تذکرِاین نکته را نیزدرهمینجا لازم میدانم که علاوه ازشیطنت های آشکار وپنهانِ مقام های پاکستانی و پشتیبانی های مصممانه و بیدریغانهٔ آنها ازگروه های تروریستی دربرابرِمردم ِداغدارافغانستان، سیاست های نادرست، نا عادلانه، غیرمنطقی وغیرواقعی دنیای غرب به رهبری ایالات متحدهٔ امریکا تحت عنوانِ " جنگ علیه تروریسم" از یکطرف و موجی از سازش و کُرنشِ حامدکرزی با جنایتکارانِ جنگی، افراد و تشکلات ِفاسد، بدنام و ضد ملی که هرآن مایهٔ رنجش و نارضایتی ملت شده و میشوند، از سوی دیگر، دربلند بُردنِ روحیهٔ نیروهای تروریستی درافغانستان مؤثر بوده است. مثلاً، وقتی مردم افغانستان مشاهده میکنند که علی رغم قربانی دادن های بی حد وحصرِ چندین ساله وانتظارات ِدیرینه و برحقِ آنها ازچرخشِ اوضاع جنگی وسیاسی و ... نه تنها چیزی تغییر نکرد، بلکه وضعیت ِسیاسی واقتصادی وامنیتی شان بدتراز پیش هم شد، مادامکه مینگریستند یک قشرِکوچکی ازتفنگداران ِتنظیمی و جهادی و تکنوکرات های وابسته، صاحب ِثروت ِقارونی و قدرتِ وسیع دولتی شده اند، آنگاه که می دیدند کشوربا کلیه نهادهایش درآتشِ فسادِ مالی، اداری و سیاسی میسوزد و بالاخره وقتی مشاهده میکردند که علاوه از تروریستها، نیروهای خارجی نیز بدون توجه، دقت و انصاف، هرزمانیکه دلشان میخواست به منازلِ مردم داخل میشدند و طیاره های آنها بیرحمانه بالای شان بمب میریخت و هیچ کسی نبود که به دادِ شان برسد، دولتِ حامد کرزی و نیروهای خارجی به اصطلاح حافظِ صلح را نکوهش میکردند و از شدت ِغیظ و نفرت ِشان علیه گروه طالبان و سایر تروریستان کاسته میشد. چه بسا که پس ازهربمباران ِکورکورانه و تلفات ِسنگین ِانسانی، ده ها نفر ناراض و خشمگین به صفوفِ گروه طالبان افزوده میگردید. همینجا بود که مردم افغانستان در مقاطع مختلفِ زمانی و باروشن شدنِ کوچکترین جرقه یی از یک حادثه، دست به تظاهرات ِاعتراض آمیز و خشمآگین میزدند و شعارِ "مرگ به امریکا"، " مرگ به کرزی"، " خارجی ها از ُملک ما گمُ شوید!" و امثالهم را سر میدادند.

یکی از نمونه های روشنِ این نوع تظاهرات ِاعتراضی درآغازِ ماه جون سال ۲۰۰۶میلادی در شهر کابل بوقوع پیوست. موضوع از اینقراربود که یکعراده موترِ باربَری نظامی امریکایی ها با یکعراده (تکسی) حامل ِمسافرین متعلق به افغانها تصادف

کرد وتلفاتِ انسانی به بارآورد که بالمقابل، سربازانِ امریکایی، با غروربیجای شان، توجهی به حادثه و مرگِ چند تن از افغانها مبذول نداشته صحنه را ترک گفتند، بنابرآن، همین حادثه موجبِ براه اندازی تظاهراتِ بسیار شدید و خشونت آمیزِ اهالی شهرکابل دربرابرِ نیروهای خارجی و دوایر دولتی گردید. این تظاهراتِ خشم آلود نه تنها موجبِ غارتِ مال و منالِ دولتی و غیر دولتی گردید، بلکه مرگِ چندین انسانِ وطن را نیزدرقبال داشت. همانطور، تظاهراتِ گستردهٔ اهالی شهرها و ولایاتِ جلال آباد، لغمان، کنر، هرات، فراه، خوست، تخار، غزنی، مزار، پروان و غیره که هرکدامِ آن، تلفاتِ بزرگِ جانی و مالی را درقبال داشت.

سایت انترنتی "ویکیلیکس"، درجملهٔ هزارها سند محرمانه یی را که افشا نمود، اسنادی را که دست داشتنِ دستگاهِ استخباراتِ نظامی پاکستان در یک رشته انفجارها وسؤقصد ها درافغانستان را برملا میساخت، نیز به نشر رسانید. مثلاً، میگفت که **" دستگاه اطلاعاتی پاکستان در چندین عملیاتِ نظامی که در سال های اخیر علیه مردمِ کابل صورت گرفته، دخالت داشته است. باساس همین اسناد که سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ میلادی را احتوا میکند، آی. اس. آی پاکستان درعملیاتِ سؤقصد بجان حامد کرزی درسال ۲۰۰۸م، درعملیاتِ خونین تروریستی علیه سفارتِ هندوستان درکابل و حمله به طیاره ی نظامی ناتو دست داشته است. "** همچنان در اسنادِ منتشر شده آمده است که **" سازمانِ اطلاعاتِ پاکستان به تعداد یکهزار عراده موترسایکل را برای گروه تروریستی جلال الدین حقانی تسلیم داده است . " (۹)**

رادیو " دویچه وله" آلمان، مصاحبه یی داشت با یکی از رهبرانِ جنبشِ آزادیخواه بلوچستان بنام (حیربیارمری). این رهبربلوچی، ضمن این مصاحبه با صراحت اظهار داشت که: **" طالبان در اصل، ارتش پاکستان هستند که یونیفورم به تن ندارند... ما جامعه ی بین المللی را از این مسأله و اهداف شیطانی سازمانِ استخبارات پاکستان (آی اس آی) مطلع کردیم، اما تقاضای ما با لجاجت و سر سختی نا دیده گرفته شد..."(۱۰)**

ماهنامهٔ " پگاه " که درآستانهٔ هجومِ گروهِ مسلحِ طالبان ازشهرکویتهٔ پاکستان بالای قلمرو افغانستان درکانادا نشر و پخش میشد، در شمارهٔ سوم جنوری ۱۹۹۵م خویش، با

درک ِعمیق ِماهیتِ سیاسی – استخباراتی این گروهِ نوظهورچنین نوشت: **" به هموطنان جفا کشیدۀ خویش هشدار داده میگوییم دراین روزگارِ سختی که دستگاه های بیگانه گان ِ جفا پیشه، بُتِ تازه یی {بنام طالبان} بما می تراشند، به آن رنگ و بوی " افغانی " میدهند، اسم و رسمی با پسوند " اسلامی " بدان می بخشایند و خنجرِ تیزی هم درکف اش می نهند و درچارسوقِ قدرت نمایی و بیداد گستری ها رهایش میکنند، دیگر درهمچو موارد ِمهم، خوش باور و زود پذیرنباشند، بلکه هر پدیدۀ نو ظهورسیاسی – نظامی را با دقت ِکامل و احتیاطِ لازم مطالعه و بررسی نمایند تا " ایکاش " ها را تکرار نکنند. "**

علی رغمِ چنین اظهاراتِ صریح که دربالا خواندید، مقام های حکومتی پاکستان، درمقاطع مختلف ادعا میکردند که گویا**" شماری از شبه نظامیان ِمسلح ِمخالفِ اسلام آباد، با عبور از مرزافغانستان، درپاکستان خرابکاری میکنند"** ؛ ادعایی که هیچ کس درآن زمان نمیتوانست آنرا بپذیرد.

سرانِ حکومتِ پاکستان بی حیایی ها را تا بدانجا رسا نیدند که گورنرِایالتِ شمال غربی آن کشور، طی یک مصاحبه با " اشیا تایمزآن لاین" چنین گفت **: " مسوولیتِ آنچه در افغانستان میگذرد، بدوش جهان است، همه نا خوشی هایی که در این جا ما با آن دست و گریبان شده ایم، همه ریشه در افغانستان دارد و ازآن جا بر میخیزد، ما مدتها میشود با پیامد های آنچه افغانها میکنند، مبارزه میکنیم ."**

باز همین گورنرِ پاکستانی میگوید**: " درست نیست کسی پاکستان را سر زنش و نکوهش کند. ما هیچگاهی ارتش شوروی را دعوت نکرده بودیم. این خود افغانها بودند که این کار را کردند. ما هیچگاهی دهشت افگنانِ بین المللی را همراهی نکرده ایم. این، آی.اس.آی پاکستان نه، بل سرویس های ویژۀ غربی بودند که به رغمِ مخالفت های آی.اس.آی، آنان را این جا آوردند و از آنان پشتیبانی همه جانبه کردند. " (یاعلی العجب !)**

گورنرِمذکور نمیگفت که ازهمان آغاز میان شبکۀ استخباراتِ نظامی کشورش و سرویس های "ویژۀ " امریکا، انگلیس، " موساد" و دیگران پیرامونِ افغان و افغانستان، چه زد و بند ها، چه معامله ها و مفاهمه ها وچه امتیازدهی ها و امتیازگیری های بزرگی جریان داشت؟ او هرگز نگفت که جنرال ضیا الحق و حلقۀ حاکم ِنظامی نزدیک به وی،

بخاطرآموزش و پرورشِ همین "دهشت افگنان بین المللی" درخاکِ پاکستان، چند ملیارد دالراز کیسهٔ سی.آی.ای، عربستان سعودی و سایر کشور های غربی بدست آوردند؟ وی همچنان نه خواست این واقعیت را اظهار کند که حکومت مدارانِ کشورش درایجادِ مدارسِ بنیاد گرایی تروریست پرور، پایگاه های تمریناتی برای تروریستهای بین المللی، فرستادنِ افسران و سربازانِ خاصِ نظامی (عمدتاً متعلق به آی.اس.آی) بخاکِ افغانستان غرض خرابکاری و کشتار، ترورصد ها شخصیتِ ملی، روشنفکر و آزادیخواه افغانستان درعالمِ غربت و آواره گی، افسون کردنِ رهبرانِ تنظیم های جهادی و بالاخره ایجادِ افتراق و استخوان شکنی های قومی و زبانی میان مجاهدین افغان چه نقش و اثرِ خصمانه و خرابکارانه یی داشته اند؟ بلی **!** مقام های پاکستانی همه چیز را میگفتند و میگویند، بجزچنین واقعیت های تلخ و ننگین را. باساس تحقیقاتِ دقیق و گزارش های منابع مؤثق، پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی که امارتِ گروه طالبان سقوط کرد و حکومتِ جدید به رهبری حامد کرزی درافغانستان به وجود آمد، گروه های تروریستی طالبان، القاعده، تندروانِ مربوط به تشکلاتِ مذهبی پاکستان و گروه های تحت آموزش (آی.اس.آی)، هفت منطقهٔ قبایلی پاکستان مانند وزیرستان شمالی، وزیرستان جنوبی، کُرم، اورکزی، خیبر، مهمند و باجور، بمثابهٔ کانون تمرین، تجهیزو تسلیحاتِ گروه های مذکور در تحت رهبری و همکاری تنگاتنگ سازمان استخبارات نظامی پاکستان درآمدند. چنانکه رهبرانِ این گروه ها (بیت الله محسود، حافظ گُل بهادر، ملا نذیر، مولوی فضل الله، حاجی عمر، سراج الدین حقانی) و دیگران، دراخیرِماه اپریل سال ۲۰۰۹ میلادی، درمحلِ دوردستی ازوزیرستانِ شمالی گِرد هم آمده پس ازجرو بحث طولانی و بررسی اوضاع، فیصله نمودند که **" وقتی باراک اوما (رییس جمهور یک کشور نا مسلمان) میتواند با آصف علی زرداری و حامد کرزی روسای جمهورِممالکِ مسلمان غرض حمله به پایگاه های طالبان متحد شود، چرا آنها نتوانند دست در دست هم داده علیه آنها به جنگ متوسل نشوند؟ "** پس ازهمین نشست و فیصله بود که ملانذیرنام طی تماسِ تلفونی با خبرنگاران، ضمن گزارش این موضوع گفت که **" آنها یک شورای سیزده نفره را تشکیل دادند تا حملاتِ شان بر ضد امریکا را منسجم سازند ."**

قراربود جنرال " پرویزمشرف" رییس جمهورپاکستان درنیمه های سال ۲۰۰۳ میلادی باجورج دبلیو بوش درکمپ دیوید ملاقات نماید، ولی قبل از رسیدنِ موعود، آی.اس.آی

پاکستان که تا آنگاه دسته هایی ازطالبانِ پاکستانی ومزدورانِ خارجی رامجدداً تجهیزنموده یک رشته عملیاتِ چریکی و انتحاری واقدامات اختطاف گرانهٔ افراد و عناصرِغربی درافغانستان را به راه انداخت تا در موقع ملاقاتِ "مشرف" با رییس جمهورامریکا، برگِ بَرنده یی دردستِ پاکستان باشد. اینکه طی این ملاقاتِ خصوصی میان دو رییس جمهور، بتاریخ بیست و چهارم ماه جون۲۰۰۳م چه سخنها و تعهداتی مبادله گردید، روشن نشد، ولی آنچه پس ازآن دیدارِخاص درافغانستان و منطقه محسوس و ملاحظه گردید، تحرکاتِ بیشترِ گروه طالبان علیه نیروهای خارجی، اشتغال بیشترو گسترده تر نظامی امریکا علیه آنها، برخورد های مسلحانهٔ مرزی میان نظامیان افغانستان و پاکستان و درعین حال، تماسگیری های مخفی امریکایی ها با طالبان درکویتهٔ پاکستان بود. چنانکه نشریهٔ " ایشیا تایمز آنلاین" درهمان شب و روز، تحتِ عنوانِ "چرخشِ امریکا به طرفِ طالبان" افشا نمود که **" امریکاییان با وساطت آی.اس.آی با طالبان در یک پایگاه هوایی در نزدیکی کویته ملاقاتِ سِری نمودند. هدف از این مذاکرات، بحث پیرامونِ اشتراکِ طالبان در قدرت در کابل میباشد. "**موازی با این جریان، "فرانک هگن بک" فرمانده نظامی امریکا درمیدان هوایی بگرام، ضمن یک مصاحبهٔ انترنتی با منابع بریتانیایی اظهارداشت که **" طالبان و متحدینِ آنان درخاکِ پاکستان آرایش مجدد داده شده و جنگجویانِ جدید ازمدارسِ پاکستان در کویته استخدام میگردند که منابع اقتصادی آنان را قاچاقِ موادِ مخدر تشکیل میدهد."** آنچه پس ازملاقاتِ مذکور توسط جورج دبلیو بوش اعلان شد، این بود که گفت: **" امریکا وجه سه ملیارد دالر را برای پاکستان تحویل خواهد داد و مبلغ یک ملیارد دالر دیگر هم از سرجمعِ دیونِ آن کشور خواهد کاست."** آری! بازارِ چنین بذل و بخشایشِ دریا دلانه درمیان بود و هست که پاکستانیها نمیخواهند سر چشمهٔ آنرا که عبارت ازهمان نگهداری و حمایت از گروه های تروریستی است، بخشکانند.

درعین حال، نشریهٔ انترنتی" امید وطن" نوشت که: **" همزمان با واگذاری یک سوم ازبودجهٔ (سی.آی.ای) به سازمانِ استخباراتی پاکستان. یک روزنامهٔ امریکایی خبرداد که شماری ازماموران استخباراتی پاکستان سر گرمِ گذراندنِ دوره های آموزشی در سازمان جاسوسی امریکا هستند. "** نشریهٔ مذکورعلاوه میکند: **"به نوشتهٔ روز نامهٔ لوس انجلس تایمز، سازمانِ جاسوسی امریکا ملیونها دالر در اختیارِ سازمانِ جاسوسی پاکستان قرار**

داده و از مامورانِ امنیتی آن کشور برای پاره ای آموزش های ویژه دعوت کرده است " (۱۱)

همچنان، نشریهٔ مذکورازقولِ " لوس انجلس تایمز" می افزاید: **" سازمانِ جاسوسی پاکستان برای همکاری با سی آی ای تاکنون صد ها ملیون دالرپول به جیب زده است و در حالِ حاضر، یک سوم بودجهٔ سالانهٔ سازمان جاسوسی امریکا را برای کشتنِ شبه نظامیان یا دستگیری آنها بخود اختصاص داده است . " (۱۲)**

مادامکه چنین بازیهای مخفیانه و نزدیکی های خاصِ دو کشورمذکور ملاحظه میشد، چنین استنباط میگردید که ایالات متحدهٔ امریکا غالباً برنامه های سّری و دراز مدتِ دیگری غیراز" جنگ علیه تروریسم " را درپیش خواهد داشت. درغیرِآن، آموزش دادن های علمی و فنی، بذل و بخشایشِ صد ها ملیون دالری، مبادلهٔ استمراری جاسوسان و فنآوری های اطلاعاتی ونا دیده گرفتنِ همه گونه شیطنت ها، دروغگویی ها و دو رویی های جانبِ پاکستان چه معنی را میرساند؟

زلمی خلیلزادکه دراین موقع بمثابهٔ سفیرایالات متحده درافغانستان ایفای وظیفه میکرد، بتاریخ پانزدهم ماه جولای ۲۰۰۳م دریک کنفرانسِ مطبوعاتی درکابل گفت **"پاکستان باید تمام تلاش های خویش را به خرچ دهد تا جلوِ عبورِ طالبان را از خاک خویش به افغانستان بگیرند. . . نباید به طالبان اجازهٔ عبور داده شود. . . ما صد فیصد تضمین میخواهیم نه پنجاه فیصد و ما میدانیم که طالبان در کویته ی پاکستان برنامه ریزی میشوند. "**

نمونه هایی ازحملات تروریستی طالبان در افغانستان

چند نمونهٔ مختصرازانفجارهای خونین تروریستی وقتل هایی راکه درچند سالِ اخیر توسطِ گروه طالبان درمرکز و ولایاتِ افغانستان انجام داده شد و جانِ صدها انسانِ سرزمین ِمان راگرفت؛ دراینجا نقل میکنیم تا جنایتها، ویرانگری ها، مداخلات و توطئه ریزی های اجانب علیه جان و مالِ ملتِ عزیزِ ما درک و شناخته شود.

*به روزِ پنجم ماه سپتامبر۲۰۰۲م، انفجارِ یکعراد موتر درشهرکابل، به تعداد سی تن را بکام مرگ سپرد.

*بتاریخ هفتمِ ماه جون ۲۰۰۳م یکعراده موترِمملو ازموادِ انفجاری توسط یک تروریستِ انتحاری به **بسِ**حاملِ سربازانِ آلمانی کوبیده شد که موجبِ قتلِ چهارتن از سرنشینانِ آن گردید.

*انفجاری که دریک عراده بسِ حامل ِاهالی مُلکی درولایت هلمند رُخ داد، هفده مسافررا به هلاکت رسانید. ازجملۀ کشته شده ها، هشت تنِ آنان کودکان بودند.

*دراثرِانفجارِیک بمبِ جاسازی شده به روزششمِ جنوری سال ۲۰۰۴م توسطِ تروریستها که در نزدیکی یک مکتب در ولایتِ قندهارصورت گرفت، پانزده نفرجان باختند.

*انفجاری که بتاریخ بیست وهشتم ماه جولای ۲۰۰۴م؛ توسط گروه طالبان دریک مکتبِ دینی در ولایت پکتیا به وقوع پیوست، ده نفرکشته شدند.

*انفجاری که بتاریخ بیست و نهم ماه جولای ۲۰۰۴م در یک موترِ حاملِ افرادِ داخلی و خارجی رُخ داد، سه نفرامریکایی، سه نفر افغان و سه تن نیپالی را به قتل رسانید.

*دراثر یک حمله ی انتحاری تروریستها در شهرکابل که بتاریخ بیست وهشتم ماه سپتامبر۲۰۰۴م صورت گرفت،ُنه نفر کشته شدند.

*دراثرانفجاریک موترِمملوازموادِ انفلاقی که بتاریخ پنجم ماه جون ۲۰۰۶م درجنوبِ افغانستان رُخ داد، جان ده نفر را گرفت.

*دراثرِ یک انفجارِ انتحاری در"سپین بولدک" که بتاریخ شانزدهم ماه جون ۲۰۰۶م صورت گرفت، به تعداد بیست و دو نفر کشته شدند.

*بتاریخ هفتم ماه فبروری سال ۲۰۰۶م، حملۀ مسلحانۀ تروریستی بالای ایستگاه پولیس شهر قندهارصورت گرفت که دراثرآن، سیزده تن پولیس به قتل رسیدند.

*طی یک حملۀ تروریستی دیگر در شهر قندهار که به روز پانزدهم ماه جون ۲۰۰۶م به وقوع رسید، ده تن کشته شدند.

*یک حمله ی انتحاری دیگر بتاریخ بیست و هشتم ماه جون ۲۰۰۶م در بازارِ شهرِ قندهار، جان بیست و یک نفر را گرفت.

*حملۀ انتحاری یی که بتاریخ بیست و هشتم ماه جولای ۲۰۰۶م درولایت هلمند رُخ داد، هفده نفر را بکامِ مرگ سپرد.

* دراثر یک حملۀ تروریستی که به روزهشتم ماه سپتامبر۲۰۰۶م در نزدیکی های سفارت امریکا در شهرکابل صورت گرفت، دو سربازِ امریکایی و چهارده نفر غیر نظامی به قتل رسیدند.

*انفجارانتحاری که به روزهجدهم ماه سپتامبر۲۰۰۶م درنزدیکی های مسجد جامع شهرهرات صورت گرفت، سیزده نفر کشته شدند.

*به روز هفدهم ماه فبروری۲۰۱۱م درنتیجۀ حملات انتحاری گروهی از طالبان بالای "ستی سنتر" یا فروشگاهِ بزرگی درشهرنو کابل، دوتن کشته و سه تنِ دیگر شدیداً زخمی شدند.

* دراثرحملۀ مسلحانۀ گروهی ازطالبان بالای "کابل بانک" که بتاریخ بیست و پنجم ماه فبروری ۲۰۱۱م درشهر جلال آباد صورت گرفت، به تعداد چهل نفرهم میهنانِ بیگناه ِما جان باختند.

*به روز نزدهمِ ماه جنوری ۲۰۱۱ میلادی، گروپی ازطالبان، اولاً بالای فروشگاهِ بزرگِ افغان در قلبِ شهرِکابل حمله نموده آنرا اشغال نمودند و سپس باشلیکِ دیوانه وار،عماراتِ اطراف و دروازۀ دخولی ارگِ جمهوری راهدف گرفتند که دراثرِشلیک ِمتقابلۀ نیروهای دولتی، نه تنهامجموعِ فروشگاهِ مذکوربکامِ آتش فرو رفت، بلکه موجب ِقتل نُه تن افراد انتحاری و زخمی شدنِ هفتاد نفر دیگرگردید.

*بتاریخ دوم ماه سپتامبر۲۰۰۹م، یکی ازطالبانِ انتحاری، خودش را درمقابلِ دروازۀ مسجد جامع مهترلام مرکزِ ولایت لغمان منفجرنمود که دراثرآن، بیست و سه نفر به شمول داکترعبدالله لغمانی معاون ِریاستِ امنیت ِملی کشته و پنجاه و چهار نفر دیگر زخم برداشتند.

* همچنان به تاریخ های مختلف، حملات ِتروریستی انتحاری بالای وزارت اطلاعات وفرهنگ، مهمانخانهٔ یوناما، سفارت هند، محلِ رسم و گذشت، هوتل سریانا، وزارت عدلیه، وزارت دفاع و ریاست زندانها درشهرکابل و نیز، حملهٔ مسلحانه و خونین بالای زندان قندهار، اجتماع مردم در شهرکهنهٔ بغلان، عماراتِ دولتی درقندوز، بادغیس، لغمان، جلال آباد، هرات ونیزانفجاراتِ وحشتناک دربیمارستان های "چهارصد بستر"، بازار ِمزدحم ِمندوی شهرکابل، شفاخانهٔ ولایت کنر، هوتل بین المللی (انترکانتننتل) و مناطقِ دیگربالتدریج صورت گرفت که دراثرِهرحمله و انفجار، ده ها و صدها انسان جان های شانرا از دست دادند.**(۱۳)**

گروه تروریستی طالبان، موازی با ارتکابِ اعمالِ انتحاری و انفجاری متعدد علیه جان و مال اهالی شهرها و ولایات، به مراتب دست به اختطافِ افراد و اشخاصِ داخلی و خارجی (فردی و جمعی) یازیده و ازاین عمل شان درجهت اخاذی، وارد کردنِ فشارِسیاسی، تبلیغات، ایجادِ ترس و تهدید و رهایی زندانیان شان ازچنگِ حکومتِ کابل وحتا مجبور ساختنِ دولتهای خارجی غرضِ ترَکِ افغانستان استفاده بعمل آورده اند. ازجملهٔ آنهمه اختطافها، میتوان بحیث نمونه از اختطاف ِچهل و سه تن کارگران افغانی، بیست و سه تن اتباعِ کوریای جنوبی درقره باغِ غزنی، بیست و یک تن ازکارگرانِ راه سازی افغان درجاغوری، دوتبعهٔ آلمانی و . . . در سال ۲۰۰۷ میلادی را یاد کرد. اختطاف ِبیست و سه شهروند کوریای جنوبی که دو تن آنها با ضربِ گلولهٔ رباینده گان به قتل رسیدند، موجب آن شد که یک هیأ تِ با صلاحیتِ آن کشوربه ریاست " باکانگ سونگ" وارد افغانستان شده همراه با سفیرکوریا درکابل، با ربا ینده گان بگونهٔ مستقیم درولایت غزنی به گفت و گوبنشیند. گفته شد که در این نشست، نه تنها هیأ تِ کوریایی مقدارمعتنابهی پول برای رباینده گان پرداختند، بلکه تعهدسپردند که سربازانِ شان راازافغانستان فرا خوانند که این خود، پرستیژِ تروریستانِ اختطاف کننده را نزد دیگران بالا بُرد. چون کوریایی ها متیقن بودند که رباینده گان ازمنبع ِ(آی.اس.آی) پاکستان الهام و دستور می گیرند، بنابرآن، هیأتِ آن کشور، به اسلام آباد نیزمسافرت نموده با مقام های پاکستانی دراین زمینه مذاکره بعمل آوردند تا باشد مقام های مذکوربا آنها در این زمینه، همکاری نمایند. ازجانب دیگر، نیرو های خارجی مستقر در افغانستان نیز، وقتاً فوقت با شلیک مرمی، حمله و هجوم بالای منازلِ مردم و بمباران

های نا دقیقِ شباروزی، موجبِ قتل و کشتارِ بیگناهان ِسرزمین ِمان میشدند که نمونه هایی ازآن را در صفحات آینده درج خواهیم نمود.

ترور و لت و کوب خبرنگاران و رسانه داران

باید گفت که سلسلۀ کشتارها و ترورهای بیرحمانۀ افراد و اشخاص، بخصوص خبرنگارانِ افغان توسط گروه طالبان و حلقاتِ رجعت گرای ضد دموکراسی و ضد آزادی انسان و بیان، در شهرها و ولایات ِمختلفِ کشور، و حتا درشهرها و مناطقِ تحتِ حاکمیتِ دولتِ حامد کرزی، ازدرد انگیز ترین داستانها ست که میکوشیم نمونه هایی ازآنها را در اینجا متذکرشویم :

درهفتۀ اول ماه جون سال ۲۰۰۷م خانم ذکیه ذکی، مادرِ شش کودک و گردانندۀ یکی ازدستگاه های رادیویی برای زنانِ کشوردرشهرک جبل السراج واقع در شصت وپنج کیلو متری شمال کابل ترورشد. او، وقتی موردِ اصابتِ هفت مرمی قرارگرفت که درکنارِکودکِ ده ماهه اش خوابیده بود.

* گویندۀ تلویزیون شمشاد، بتاریخ اول ماه جون سال ۲۰۰۷ میلادی به قتل رسیانیده شد.

* اجمل نقشبندی یکی از ژورنالیستان ِافغان که به روزِ چهارم ماه مارچ ۲۰۰۷م همراه با "دانیل ماستروجکومو" خبرنگارِایتالیایی درشهرک " نادعلی" ولایت هلمند توسط گروه طالبان ربوده شده بود، در روز هشتم ماه اپریل سال ۲۰۰۷م توسط ملا دادالله یکی ازفرماندهان ِقسی القلب طالبان در ولایت هلمند سر بُریده شد.

* سید آغا یک جوان سی وشش ساله، دکاندار و پدرِ پنج کودک و رانندۀ موتری که "دانیل ماستروجکومو"، خبرنگارایتالوی واجمل نقشبندی ژورنالیستِ افغان را دربدلِ اجرت به ولایت هلمند انتقال میداد، ازطرفِ طالبان به شکل فجیعی سربُریده شد.

باید درهمینجاعلاوه شود که باساس گزارش های منابع مختلف درآن سال، خبرنگارایتالوی در ازأ رهایی پنج تن از فرماندهان گروه طالبان بنام های یاسر، عبدالطیف حکیمی، منصوراحمد، ملا حمدالله آخوند و ملا عبدالغفار آخوند از زندان های افغانستان رها شدند،

ولی در موردِ رهایی سیدآغا ی راننده و اجمل نقشبندی، ازطرفِ حکومتِ کابل توجهی مبذول نگردید تا کشته شدند.

خانم ذکیه ذکی ژورنالیست افغان که ترور شد

اجمل نقشبندی ژورنالیست کشته شدۀ افغان

سرِ بُریدۀ سید آغای راننده

*عبدالمنیر ناشرِ رادیو- تلویزیون در ولایت جوزجان، بتاریخ بیست و هشتم ماه دسامبر سال ۲۰۰۷م کشته شد.

* عبدالصمد روحانی یک ژورنالیست ِافغان که بتاریخ هفتم ماه جون توسط طالبان ربوده شده بود، بتاریخ نهم ماه جون ۲۰۰۸م در لشکرگاه به قتل رسا نیده شد.

*سلطان منادی ژورنالیستِ افغان که بتاریخ نهم ماه سپتامبر سال ۲۰۰۹م درولایت قندوز به قتل رسید.

سلطان منادی ژورنالیست کشته شده

*عبدالحمید نوری ژورنالیست افغان در ماه جون سا ل ۲۰۱۰م در کابل به قتل رسید

تا زمانیکه این سطورنگاشته میشدند، باساس گزارشات منابع مؤثق افغانی، جمعاً به تعداد بیشتراز بیست تن از ژورنالیستان افغان به انواع مختلف و به مناطقِ مختلف ترورشده بودند.

همچنان، تعداد زیادی ازژورنالیستهای داخلی وخارجی درجریانِ سال ۲۰۰۷ میلادی، موردِ تهدید، ضرب و شتم و بازداشت قرار گرفتند که ازبرخی ازآنها در اینجا یاد آوری میشود:

*عبدالمناف خبرنگارِ رادیوصدای نجراب، بتاریخ بیست و چهارم ماه می ۲۰۰۷م توسط یکتعداد افرادِ " ناشناس" موردِ حمله قرار گرفت و زخمی شد.

قشبندی نقشبندی(خبرنگارافغان)، دانیل ماسترو (ایتالوی) و سید آغاز دریور دراسارت گروه طالبان

*احمد شکیب (دوست)، گزارشگرِ تلویزیونِ آریانا، بتاریخ ۳۰ ماه می سال ۲۰۰۷م از طرف وکلای پارلمان و نیرو های امنیتی موردِ تهدید قرارگرفت.

* بتاریخ دوازدهم ماه جون سال ۲۰۰۷م، فریده نیکزاد مدیرِ مسوولِ آژانسِ پژواک، نامه وتلفون تهدید آمیز (تهدید به مرگ) دریافت نمود.

*بتاریخ بیست و چهارم ماه جون سال مذکور، فضل الرحمن اوریا مدیرِ مسوولِ هفته نامۀ مشعل از طرفِ طرفداران ِجنرال رشید دوستم موردِ تهدید (تهدید به مرگ) قرار گرفت.

* عبدالمسعودهاشمی خبرنگارِ پژواک وخان ولی کامران خبرنگارِ تلویزیون آریانا به روز بیست و هفتم ماه جون سال ۲۰۰۷م ازطرف ِنیرو های امنیتی متوقف ساخته شده و برخورد بسیار زشت و زننده یی با آنها صورت گرفت.

*به روزاول ماه جولای سال ۲۰۰۷م ، محمد آصف ننگ مدیرمسوول ِیکی از مجله های دولتی، توسط نیرو های مربوط به دولت تهدید گردید.

* به روزهشتم ماه جولای سال ۲۰۰۷م، سردبیرِ سایت انترنیتی " کابل پرس" بنام کامران میرهزار بازداشت گردید و انتشارِ سایت ِکابل پرس هم متوقف شد.

* به روزبیست و پنجم ماه جولای ۲۰۰۷م، یک خبر نگارِ افغان بنام (نجیب خواجه) و یک گزارشگرِ دانمارکی و رانندۀ موترِ حامل ِآنها توسط گروه طالبان ربوده شدند.

*سید اسماعیل انصاری مدیررادیو تلویزیونِ ملی ولایت قندوز، به روزپانزدهمِ ماه آگستِ سال ۲۰۰۷م، نامۀ تهدید آمیز (تهدید به مرگ) از سوی گروه طالبان دریافت نمود.

*بتاریخ دوم ماه سپتامبر۲۰۰۷م، غلام علی صارم مدیرِمسوول ِ ماهنامۀ اعتصام توسط نیرو های اردوی ملی مورد ِضرب و شتم قرار گرفت.

*به روز بیست و چهارم ماه سپتامبر۲۰۰۷م ، ایستگاه رادیو " پیغام ملی و استقلال" از طرف افرادِ مسلح موردِ حمله قرار گرفت.

* به روز بیست ودوم ماه اکتوبر۲۰۰۷م، دایان احمدی گزارشگرِ رادیوآزادی درولایاتِ تخارو بدخشان توسطِیکی ازجنگ سالاران ِمنطقه بنام (حبیب الرحمن) تهدید به مرگ گردید.

* به روز بیست و هفتم ماه اکتوبر۲۰۰۷م، سید پرویزکامبخش محصلِ فاکولته و خبرنگارِ روزنامۀ " جهان نو" از سوی نیرو های دولتی بازداشت و ازطرف محکمۀ ولایت بلخ محکوم به اعدام گردید. اما بعداً حُکم اعدام ملغی قرار داده شد.

* خلیل امیری و شیرآغانجاتی مدیرِمسوول و همکارِ رادیو "فریاد" توسطِافراد ِمسلح موردِ لت و کوب ِشدید قرارگرفته و شدیداً مجروح گردیدند.

*مسعود حسینی عکاس خبرگزاری "اسوشیتد پرس" توسط افرادِ امنیتی ریاستِ جمهوری درکابل موردِ لت و کوب قرار گرفت.

*به روز سیزدهم فبروری ۲۰۰۷م، گزارشگرِ رادیو " استقلال" توسط نیرو های امنیتِ ملی موردِ لت و کوب قرار گرفت.

*ایستگاه " رادیو ظفر" به تاریخ بیست و هشتم ماه مارچ ۲۰۰۸م، مورد حملۀ مسلحانه قرار گرفت.

*به تاریخ ششم اپریل ۲۰۰۸م ، یک بمب ِدستی به منزلِ (خدیجه احدی) تولید کنندۀ رادیو ظفرپرتاب شد و بخشهایی از منزل مذکور را تخریب نمود.

* دوشیزه شیما رضایی گویندۀ تلویزیون "طلوع" درسال ۲۰۰۵م به قتل رسا نیده شد.

* آقای میوند کارمند رادیو " پیغام صلح " در سال ۲۰۰۵م کشته شد.

* خانم نادیه انجمن شاعره و دانشجو در ولایت هرات، در سال ۲۰۰۵م توسط شوهرِطالب اندیش ِ خود به قتل رسانیده شد.

* آقای عبدالقدوس خبر نگارِ تلویزیون آریانا درسال ۲۰۰۶م درولایت قندهار کشته شد.

* درسال ۲۰۰۷م آقای رحمن گلُ کارمند یکی از رسانه های دولتی در ولایت فاریاب بقتل رسید.

* درهمین سال، خانم "شکیبا سنگه آماج"، گردانندۀ تلویزیون شمشاد کشته شد.

* آقای انورصالح کارمندِیکی از برنامه های رادیویی درخوست، در سال ۲۰۰۷ بقتل رسید.

* در سال ۲۰۰۸م آقای جاوید احمد گزارشگرِ رادیو (سی تی وی) کانادا به قتل رسید.

* درسال ۲۰۰۹م آقای جان الله هاشم زاده کارمند تلویزیون شمشاد کشته شد

* احسان الله شهید زوی کارمندِ تلویزیون دولتی در ولایت لغمان درسال ۲۰۰۹م به قتل رسید

* عبدالمجید بابی رییس امور فرهنگی ولایت قندهار در سال ۲۰۱۰م به قتل رسا نیده شد.

*درماه جولای ۲۰۱۱م، امید خپلواک، خبرنگارِبخش ِپشتوی بی بی سی در هلمند با جمع دیگرازاهالی آن ولایت به شهادت رسید.

* طالبان ِمسلح، بتاریخ دوم ماه فبروری سال۲۰۱۱ میلادی، "سادم خان بهادرزوی" مدیرِ دستگاه رادیو " میلمه" در ولایت پکتیا را سر بُریدند.

*عبدالهادی همدرد، گویندۀ تلویزیون ملی ولایت هلمند هم درجریان سال ۲۰۱۲ م به قتل رسیدند.**(۱۴)**

همچنان، خبرنگارانِ آتی درمواقع مختلف به قتل رسیدند:

*مزمُلِ صادقی خبرنگارِ رادیو انعکاس

* نسیم تورک خبرنگارِ در ولایت لغمان

* محمد محسن هاشمی خبرنگار رادیو صدای نجراب – کاپیسا

*فرهاد تقدسی خبرنگار تلویزیون " پرس تی وی"

*جاوید احمد خبر نگار رادیو آزادی در قندهار

* رسانه های افغانی دروسط ماه نوامبر ۲۰۱۳م اطلاع دادند که یکتعداد ازافرادِ مسلح بالای شبکۀ رادیو " همیشه بهار" در شهر جلال آباد یورش برده محافظان و کارمندانِ آنرا موردِ لت و کوب قرار دادند.

*بتاریخ بیست و چهارم ماه جنوری سال ۲۰۱۴ میلادی، خبرنگارمحلی افغان بنام نوراحمد نوری که درعین حال برای روزنامۀ نیویارک تایمز نیزکار میکرد، درولایت هلمند به قتل رسید و جسدِ خون آلود وی توسط نیرو های امنیتی آن ولایت، در یک محل نسبتاً دور افتاده کشف شد.

*اکبررستمی خبرنگارِ تحقیقی روزنامۀ " هشت صبح " به تاریخ نزدهم ماه اپریل ۲۰۱۴م از سوی دو افسرِ پولیسِ ترافیک درکابل، حینیکه با برخی از مراجعین مصاحبه مینمود، دست بند زده شده موردِ تحقیق و شکنجه قرارگرفت.

*رسانه های افغانستان گزارش دادند که بتاریخ ۱۳ماه جولای ۲۰۱۴م، یکتعداد افرادِ ناشناس، به منزلِ"خالد آگاه یعقوبی" ژورنالیست ومجری وتهیه کنندۀ برنامه های اجتماعی رادیوی محلی بنام "لحظه " درشهر مزارداخل شده با شلیک گلوله او را به قتل رسا نیدند. وی جوان بیست وهفت ساله بود، همسر و دو کودک داشت.

همچنان، پلوشه توخی میرانزی خبرنگاررادیو بیان درولایت بلخ، بتاریخ ۲۵ماه سنبله ۱۳۹۳خورشیدی (۱۶ماه سپتمبر۲۰۱۴م) به ضربِ چاقوبه قتل رسید. خبرگزاری " کلید " گفت که یک فرد کارتِ عروسی برای پلوشه، او را در نزدیکی دربِ ورودی منزلش به قتل رسانید و فرارنمود.

رییسِ دیده بانِ رسانه ها طی یک نشست خبری درکابل گفت که " خشونت علیه خبرنگاران درسال ۲۰۱۳ درمقایسه با سال گذشته، افزایشِ قابل ملاحظه ای را نشان میدهد. "

فرد ناشناس به بهانهٔ تحویلدهی کارتِ عروسی برای پلوشه، او را در نزدیکی دربِ ورودی منزلش به قتل رسانید وفرارنمود.

رییسِ دیده بانِ رسانه ها طی یک نشست خبری درکابل گفت که " خشونت علیه خبرنگاران درسال ۲۰۱۳ درمقایسه با سال گذشته، افزایشِ قابل ملاحظه ای را نشان میدهد. "

آخرین گزارشی را که مسوول دیده بانِ رسانه ها درهفتهٔ دوم ماه جدی ۱۳۹۳ خورشیدی درکابل به اطلاع همه گانی رسانید، چنین بود: **" ... سال ۲۰۱۴، خونین ترین سال درسیزده سالِ گذشته برای خبرنگارانِ افغانستان بود. درجریان سال ۲۰۱۴ میلادی، یکصد وبیست و پنج مورد خشونت علیه خبرنگاران درافغانستان، توسطِ مؤسسهٔ (نی)**

خالدآگاه یعقوبی**ثبت شده که هشت موردِ آن شامل قتل میشود، نُه خبرنگار هم زخمی وهشتاد تن دیگربرای مدت کوتاهی بازداشت شده اند وسی وهشت موردِ لت و کوب**

و پنجاه مورد دیگر، تهدید و اهانت به ثبت رسیده است ...هشتاد درصد خشونت ها توسط افراد منسوب به دولت نسبت داده شده است ."

مسوول دیده بانِ رسانه های افغانستان همچنان علاوه نمود که **" شمار شبکه های تلویزیونی به شمولِ دولتی درافغانستان به صد شبکه رسیده اند. درحال حاضر ۲۰۰ دستگاه رادیوی دولتی و خصوصی و ۲۵۰ رسانهٔ چاپی فعال هستند."**

پلوشه توخی میرانزی خبرنگار مقتول در ولایت بلخ

واینک، اسامی برخی ازخبر نگارانِ خارجی را که درافغانستان به قتل رسیدند، درجِ این صفحه مینماییم:

*جیمزپی هنتر ژورنالیست نظامی بعنوان نخستین قربانی خبرنگاری، پس ازحوادثِ سال ۲۰۰۱م

* رابرت همر خبر نگارِ روزنامهٔ " سندی میرر " انگلستان

*میچلی لنگ در سال ۲۰۰۹م در قندهار کشته شد

*کارستن توماس خبرنگارِ نارویژی

* کرستین ستریوی خبرنگارِ ویچه ویله

*کارن فیشر خبرنگارِ ویچه ویله

* پارک توک خبر نگارِ آلمانی با راننده اش ربوده شد.

تنها حوادث و رویداد های دلخراشِ ذکر شده نبودند که درسالهای ریاست جمهوری حامد کرزی، تقریباً همه روزه رُخ میدادند، بلکه چنان وضعیتِ سیاسی – فرهنگی – روانی درحلقاتِ دولتی و امنیتی حکمفرما بود که حتا ژورنالیستها و گزارشگران ِرسانه های رسمی و غیر رسمی نیزعمدتاً با تهدید و تعقیب و دستگیری و مرگ و میر مواجه میشدند. ازسوی دیگر، همین ژورنالیستان، توسط گروه های مسلح طالبان، مافیای موادِ مخدر و قدرتمندان ِمحلی و ... نیز مورد سرزنش و تهدید به مرگ قرارمیگرفتند.

مؤسسهٔ غیردولتی " نی " که با داشتن ِشبکه های مختلف در ولایات افغانستان، با شبکه " انترنیوز" در بخش ِحمایت از رسانه ها و خبر نگاران کار میکند، طی گزارشی افشا نمود که از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۲میلادی، سه صد و پنجاه و چهار مورد ِقتل، تهدید، لت و کوب، اختطاف و زخمی شدنِ خبرنگاران درداخلِ افغانستان صورت گرفته است که بخشی ازآن چنین بوده است:

قتل ۱۹نفر

تهدید ۹۶نفر

لت و کوب... ۱۰۹نفر

دستگیری . . ۶۳نفر

اختطاف ... ۲۱نفر

زخمی . . . ۱۹نفر

منبعِ "دیده بانِ رسانه ها" درکابل اعلام کرد که "تنها درجریان ِسال ۲۰۱۲میلادی، شصت و نه موردِ خشونت، شاملِ قتل، زخمی شدن، لت و کوب، بازداشت، توهین و تهدیدِ خبرنگاران به ثبت رسیده است که چهل و پنج مورد ِآن توسط عمالِ دولت انجام داده شده است.و درسال ۲۰۱۳میلادی، چهل مورد ِخشونت علیه خبرنگاران به ثبت رسیده است.

مؤسسهٔ رسانه یی " نی " همچنان گزارش داد که بیشترین قربانی و آزار را در درازنای این مدت، خبرنگارانِ شبکه ها ی تلویزیونی آریانا، طلوع و الجزیره و نیز خبرگزاری " پژواک " متحمل شده اند. درعین حال، رییس اجرایی ادارهٔ " نی " (ادارهٔ حمایت از رسانه های آزاد در افغانستان) دربرابرِ خبرنگاران درشهر کابل گفت: **"خشونت در برابرِ خبرنگاران ِافغانی در دو ماه اخیر(جنوری و فبروری سال ۲۰۱۳م)، نسبت به زمانِ مشابه سال گذشته، ۱۲۰ فیصد افزایش یافته است ... بیشتراین خشونتها از سوی برخی از مقام های حکومتی صورت گرفته اند... " (۱۵)**

عبدالحمید مبارز رییس انجمنِ خبرنگارانِ افغانستان نیزاظهار داشت که **« چیزیکه باعث نگرانی ماست و ما آنرا شدیداً محکوم میکنیم اینست که بدون پرسان نکردن ِوقایعی که خبر نگاران به آن دچارمیشوند، هیچ کس محاکمه نشده، هیچ کس جزا ندیده و تا حال ما ندیدیم کسی که خبرنگار را لت و کوب کرده باشد، جزا دیده باشد"**

خبرگزاری بی بی سی درماه جولای ۲۰۱۳م گزارش تازه یی را به نشر رسانید که حاکی ازلت و کوبِ خبرنگار" بُخدی" بنام نصرت الله اقبال توسط والی ولایت پروان بود. این رویدادِ ضد دموکراتیک و ضد قانونی یک مقام رسمی دولتِ حامد کرزی، ازسوی رسانه های غیردولتی افغانستان وسیعاً محکوم گردید. هرچند والی پروان موضوعِ لت وکوب خبرنگار را رد کرد، اما رسانه هاعکسِ خون آلودِ نصرت الله اقبال را نیز به نشر رسا نیدند. در گزارشها آمده بود که دلیل این اقدامِ خشونت آمیزِ والی پروان این بوده که خبرنگارِ مذکورقبلاً مواردی از فسادِ اداری را افشا نموده و نقدی بر کتاب آقای بصیر سالنگی والی پروان نگاشته بوده است.

شورای اجرائیهٔ اتحادیهٔ ملی ژونالیستانِ افغانستان طی نشرِیک اعلامیهٔ رسمی بتاریخ چهارشنبه نهم ماه سنبلهٔ ۱۳۹۲خورشیدی ادعا کرد که ظرف سه روز، سه ژورنالیست

افغان ازسوی افراد و منابع دولتی موردِ لت و کوب شدید قرارگرفتند. دراعلامیه تذکر داده شده بود که علاوه از نصرت الله اقبال که ازاو دربالا تذکردادیم، به روز پنجم ماه اسد، دو تن از خبر نگارانِ تلویزیون سیمای مِهر درولایت تخارو فلمبردارِ تلویزیونِ تنویر درشهرپلخمری مرکز ولایت بغلان نیز توسط افراد مسلح و مامورانِ دولتی مورد لت و کوب قرار گرفتند.

خبرگزاری بی بی سی همچنان ازلت و کوب خبرنگار تلویزیون ورزشی درکابل نیز اطلاع داد. درگزارش آمده بود که خبرنگارمذکور ازسوی افرادِ ناشناس وقتی شدیداً مورد لت و کوب قرار گرفت و زخمی شد که ساعتی پیش ازآن، خبرنگارانِ شبکهٔ تلویزیونی ۱ توسطِ جنرال ظاهراغبر رییس کمیتهٔ ملی المپیک تهدید شده بودند. بی بی سی از قولِ دیده بانِ رسانه ها (نی) علاوه نمود که خبرنگارِ تلویزیونی ۱، باساس اسنادی که در رابطه به فساد اداری در کمیتهٔ ملی المپیک بدست آورده بود، میخواست با رییس این کمیته مصاحبه یی انجام دهد، ولی ازسوی رییس تهدید شده بود.

روزنامهٔ هشت صبح کابل، بتاریخ هجدهم ماه جدی سال ۱۳۹۲ خورشیدی گزارش داد که خبرنگار، فلم بردار و رانندهٔ موترِ مربوط به دستگاهِ تلویزیون "خورشید" توسط یکی از مقام های دفتر ریاست جمهوری، درناحیهٔ دوم شهر کابل مورد لت و کوب و توهین قرار گرفتند. چنانکه نگارندهٔ این سطورنیزفلم مستند صحنهٔ لت و کوب را که از تلویزیون" خورشید " به نشر رسید، مشاهده نمودم. مؤسسهٔ " ی که درجهت حمایت از رسانه ها و خبرنگاران فعالیت میکند، طی نشر اعلامیه یی، این عمل مقام های دولتی را محکوم نموده اظهار داشت که تحقیر و لت و کوب خبرنگاران جُرم است و مادامکه مقام های دولتی مغایرِ قانون حرکت میکنند، این خود قابل محکومیت پنداشته میشود. خبرگزاری بی بی سی بتاریخ ۳۰ ماه دسامبر۲۰۱۳م از قول مؤسسهٔ " نی " {حمایت کنندهٔ رسانه ها} مطالبی را به نشر رسا نید که ما اینک بخشهایی ازآن را در اینجا درج میکنیم: **" درسال ۲۰۱۳، هفتاد و شش مورد خشونت با خبرنگاران صورت گرفته است. در این سال، سه خبرنگار کشته، هفت خبرنگار زخمی، شش خبرنگاربازداشت، سی و چهار خبرنگار لت و کوب و بیست و شش خبرنگار تهدید و توهین شده اند."**

نصرت الله اقبال خبرنگار

رسانه های افغانستان بتاریخ بیستم ماه حوت سال ۱۳۹۲ خورشیدی گزارش دادند که یک خبرنگار خارجی بنام ... در منطقهٔ وزیراکبرخان شهرکابل به ضربِ گلوله کشته شد. خبرنگارِ کشته شده پنجاه و یک ساله بوده " نیل هورنر" نام داشت و برای رادیو سویدن کارمیکرد.

نظربه گزارشِ رسانه های افغانستان، گروهی بنام "محاذ فدایی تحریک اسلامی طالبان " مسوولیت این قتلِ سیاسی را بعهده گرفتند.

خبرنگاری که توسط جنرال ظاهر اغبر مورد لت و کوب قرار گرفته است

برخی از رسانه های افغانستان بتاریخ پنجم ماه جوزای سال ۱۳۹۳خورشیدی ازقولِ اتحادیهٔ ملی ژورنالیستان افغانستان نوشتند که: **"کارمندانِ حکومت ِافغانستان، بیشترین رقم ِخشونت علیه خبرنگاران را مرتکب شدند. . . چندین خبرنگار در ولایت های قندهار و قندوزاز سوی ماموران امنیتی مورد خشونت قرار گرفتند..."** اتحادیهٔ مذکورطی انتشار یک اعلامیه تذکرداد که: **" درحالیکه هرگونه بزرگ نمایی حملات تروریستی مردود است، ازنیرو های امنیتی تقاضا داریم تا مانع ِکار ِخبر نگاران درجمع آوری اطلاعات در رابطه به این گونه حوادث نشوند."**

این، نمونه های اندکی ازجنایت ها، تهدید ها و نقض حقوق بشرتوسط جناح های مختلف دولتی، طالبی و تنظیمی بود که دراینجا درج گردید. البته درعین روزهاوجریان ِسالهای فوق الذکر، ده ها وصدها حادثهٔ خونینِ دیگرنیزدرسرزمینِ غمدیدهٔ ما به وقوع پیوسته است که شرح همهٔ آنها هفتاد من کاغذ میخواهد.

تنها عملِ ضرب و شتمِ خبرنگاران ازسوی منابع دولتی ادامه نداشت، سخنگوی وزارت امورداخلهٔ افغانستان درهفتهٔ اخیرماه جنوری ۲۰۱۱م، طی کنفرانس مطبوعاتی رسماً اعلام نمود که در گسترهٔ صرفاً یک هفته، به تعداد یکصد و نود و یک نفر به قتل رسیده اند. وی همچنان اظهارداشت که در ماه جنوری جمعاً سی هشت نفرمُلکی (غیرنظامی) و بیست و

و هشت نفرپولیس جان های شان را از دست داده اند. دفترنماینده گی سازمان ملل در افغانستان (یوناما) درهفتهٔ اول ماه ثور سال ۱۳۹۰ خورشیدی رسماً اعلام نمود که **" طی چهارسالِ گذشته به تعداد نُه هزارغیرنظامی افغانستان کشته شده اند "** خانم "گینو" مسوولِ بخشِ حقوق بشرِاین دفتر اظهار نمود که " زیاد ترین رقم ِتلفات ِافراد در اثرماین های کارگزاری شده، بمبارانها، حملاتِ انتحاری، ماین ِکناره جاده و پرتابِ راکت (موشک) صورت گرفته است. گفتنی است که " ادارهٔ دموکراسی، حقوق بشر و کار" وزارت امورخارجهٔایالات متحدهٔ امریکا گزارشی از وضعیت حقوق بشر در افغانستان منتشر نمود که درآن تذکر رفت:

صحنه ای ازخشونت افراد امنیتی علیه خبرنگارها

"...افغانستان به تازه گی چند دهه جنگ داخلی را پشت سرگذاشته که نقض حقوق بشر چه از سوی برخی بخش های حکومت و چه شورشیان، ازجمله طالبان، ادامه دارد . . . کارنامه ی حقوق بشر افغانستان در این سال همچنان به دلیل ضعف نهاد های مرکزی، ادامه شورش های مرگبار و خارج نشدنِ کشور از دوره ی نقاهت پس ازدو دهه جنگ داخلی، ضعیف بود. . . هرچند پس از ساقط شدنِ حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ در حمله ی نیروهای ائتلاف به رهبری امریکا یک قانون اساسی تازه در این کشور نوشته شد و طی دو سال اخیر دولت و پارلمانی تازه پس از برگزاری انتخابات روی کار آمدند، اما دولت مرکزی هنوز کنترولِ کاملِ این کشور را در دست ندارد. "

درگزارش همچنان آمده بود: **" مواردی که درآن نیرو های امنیتی و جنایی مرتکب کشتار های غیرقانونی و شکنجه شدند، درسال ۲۰۰۹ ادامه یافت. برعلاوه، درگیری میان قبایل و قوماندانانِ محلی رقیب به تلفاتِ پُرشماری درمیان غیرنظامیان منجرشد. . . کشتار های غیر قانونی، شکنجه، شرایطِ بدِ زندانها، مصوونیتِ مقام ها، بازداشت های طولانی پیش ازمحاکمه، سؤاستفاده از قدرت توسط قوماندان های محلی، محدودیت آزادی های حقوقی و مدنی، خشونت و تبعیض اجتماعی علیه زنان و اقلیت ها، قاچاق انسان، نقض حقوق کارگران وکار کشیدن از کودکان همه و همه مشکلاتی هستند که سال گذشته در افغانستان گزارش شده است . " (۱۶)**

به همین سلسله، وبسایت "ویکیلیکس" درماه فبروری سال ۲۰۰۹ میلادی، گزارشی را از قولِ منابع " ناتو" پیرامونِ تلفاتِ جانی در افغانستان چنین به نشررسانید.

" قربانیانِ غیرنظامی جنگ افغانستان، ۴۵ درصد افزایش یافته است ..." ویکیلیکس همچنان از قولِ بخشِ امنیتی " ایساف " نوشت که: **" آمارِجنگ، افزایشِ۳۵ درصدی تلفاتِ جانبِ نیرو های بین المللی را به نمایش میگذارد. تلفاتِ غیرنظامی که در اثرِ قتل و اختطاف صورت گرفته، ۵۰ درصد و قربانی های ناشی از حملاتِ { مسلحانه} بالای تأسیساتِ دولتِ حامد کرزی، دوچندان، یعنی ۱۱۹ در صد بوده است."**

نهادهای قضایی و امنیتی کشورکه عمدتاً دراختیارعناصر" تنظیمی – جهادی" ویا قضات طالبزدهٔ عقب گرا قرارگرفته بود، نیز با دستگیریها و صدورِاحکامِ ناشیانهٔ حبس های درازمدت و حتا تقاضای اشدِمجازات (اعدام)علیه ژورنالیستان، نویسنده گان و دگراندیشان،

آیینهٔ تمام نمای نقضِ آشکارِ حقوق بشروسرکوب ِحقِ آزادی افکار وبیان و در یک کلام، نمونهٔ کاملِ عقب روی درعصرِدرخشانِ علم و فرهنگ شدند. این اعمال و رویداد ها در حالی صورت میگرفت که نیرو های مسلح کشور های اروپایی وامریکایی، عناصر وشبکه های اطلاعاتی آنها، نماینده گانِ مؤسساتِ حقوق بشرسازمان ملل، کمیته ها وکمیسیونهای نظارتی ممالک دموکراسی خواه جهان درافغانستان حضورفزیکی داشتند.

آخرین رویداد خونین تروریستی که علیه خبرنگاران مربوط به شبکهٔ تلویزیونی "طلوع" از سوی گروه طالبان درکابل صورت گرفت، شام روزچهارشنبه بیستم ماه جنوری ۲۰۱۶م بود که دراثراین عمل انفجاری، به تعداد هفت تن از کارمندان تلویزیون مذکورکشته شده و بیشتر از بیست تن دیگر زخمی گردیدند. اسمای کشته شده ها از اینقراربود: سید محمد جواد حسینی، زینب میرزایی، مهرین عزیزی، مریم ابراهیمی، حسین امیری، محمد علی محمدی و محمد حسین همکار.

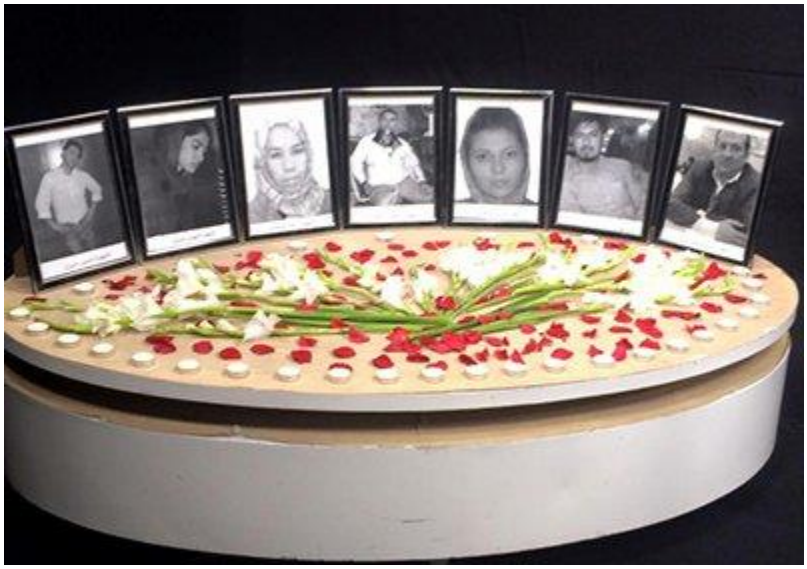

فوتوی هفت تن ازخبرنگاران تلویزیون طلوع که توسط گروه طالبان کشته شدند

اظهارات دشمنانهٔ مقام های پاکستانی برضد افغانستان

البته تداومِ دخالتهای حکومت پاکستان درامورِداخلی افغانستان وبه راه اندازی عملیاتِ تخریبی وجریانِ نا امنی ها که ازطریقِ حمایت، آموزش دهی و گسیلِ عناصرِ تروریستی جانب پاکستان بخاک افغانستان صورت میگرفت، کفهٔ ترازوی آنهمه مشکلات را سنگین و سنگین ترمیساخت. این تخریب ها و دخالتها را حتا اظهاراتِ آشکارِکارمندانِ بلند پایه، افسران نظامی، صوبه داران و وزرای پاکستان نیز مُهرتأیید میزدند.

برگردیم به جریانِ مداخلاتِ حکومت پاکستان در امورِملی و داخلی افغانستان:

" دیلی تایمز" ازقولِ خورشید محمود قصوری وزیرامورخارجهٔ پاکستان نوشت که: **" مقاماتِ ارشد پاکستان از کشورهای عضو ناتو میخواهند تا طالبان را در دولت ائتلافی جدید افغانستان شرکت دهند . . . قصوری از ناتو میخواهد تا با طالبان وارد مذاکره شوند. " (۱۷)**

"دیلی تایمز" همچنان ازقولِ جنرال علی محمد جان اورکزی فرماندارِ ایالتِ سرحدِ شمالی پاکستان نوشت: **" طالبان نماینده ی پشتونهای افغان و بزرگترین قوم در افغانستان و همچنین دومین قومِ بزرگ در پاکستان هستند که اکنون رهبری جنبش های ضد غربی و امریکایی را بر عهده دارند..." (۱۸)**

جنرال حمید گلُ سابق رییسِ دستگاهِ مخوفِ استخباراتِ نظامی پاکستان که بنام "پدرمعنوی طالبان" یاد شده است، مکرراً به جانبداری ازگروه طالبان و برضد دولت افغانستان وعلیه حضورِ نیروهای امریکایی و اروپایی دراین کشوراظهاراتی بعمل آورده و مصاحبه هایی انجام داد. طی یکی ازمصاحبه هایش که با خبر نگارِ(بی بی سی) دراسلام آباد پاکستان انجام داد، صریحاً گفت **: " زمانِ دولت حامد کرزی، ناتو و امریکا دیگر گذشته است و این طالبان اند که به افغانستان باز خواهند گشت. " (۱۹)**

این جنرالِ پاکستانی که درعین حال طراحِ ویرانی افغانستان درسالهای اشتغالش درکرسی ریاست شبکهٔ جاسوسی ارتش پاکستان و در دورانِ جهادِ مردم افغانستان نیز بود، در جای دیگری ازمصاحبه اش میگوید**: حکومت اسلامی و سکولار درافغانستان، شریعت بَرنده**

شده و سکولاریسم باخته است ..." (اسلام وشریعتی که جنرال مذکور برای پاکستان هرگزآرزوی َبرنده شدنش را ندارد!) **(۲۰)**

این جنرالِ کینه توزِ پاکستان، با دیده درایی تمام می افزاید که **" مردم ما باید بدانند که ما چرا قربانی میدهیم؟ چه نوع جنگی بالای ما تحمیل گردیده است ؟**

خود این جنگ قابل دید نیست و میتوان گفت غیرمرئی است، اما گرمی و حرارتش خیلی بلند است ...تقدیر پاکستان با چنین چالشها گِره خورده است ... ملت پاکستان یک ملت بزرگ است، مانند مردم افغانستان کوچک نیست ...

(چنین تحقیرها دربرابرملتِ بزرگ و صبورِافغانستان که اززبانِ رهبران و جنرالان ِپاکستانی بیرون جهیده، کم نیستند و اسناد و گفتنی های زیادی در این مورد موجود میباشد. مؤلف)

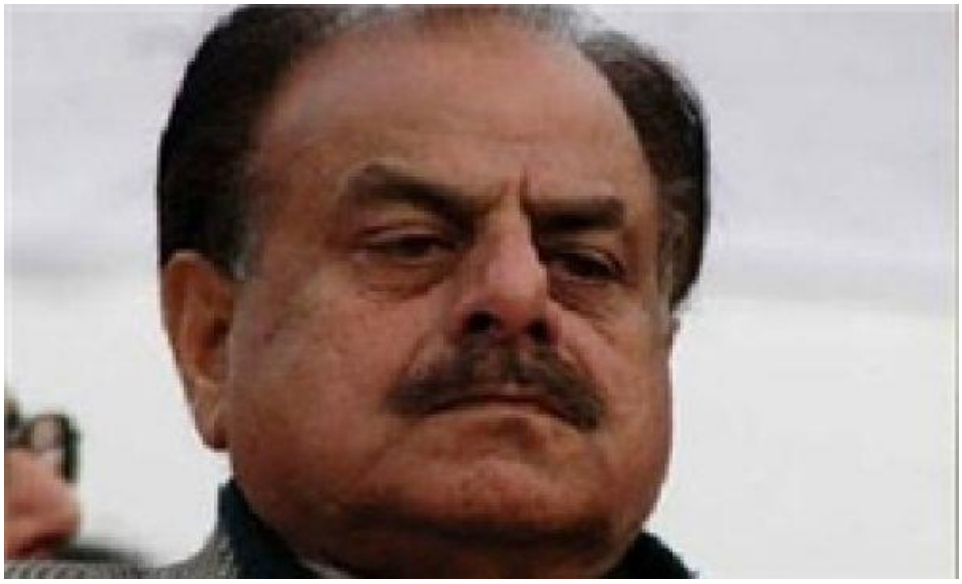

جنرال حمید گل

وی طی همین مصاحبه، درحالیکه ازارتکابِ هیچنوع اعمالِ ضد انسانی، اظهاراتِ کاذبانه و اقداماتِ تروریستی خونین علیه دو ملتِ افغانستان و هندوستان دریغ نداشت، دین پناهی

هم مینمود. مثلاً گفت: **" آنچه را که ما به آن دین میگوییم، مجموعه ایی از احکام و دساتیر الهی است که در پرتو آن زنده گی خود را بحیث پیرو آن دین باید سر وسامان دهیم و بخاطر همین مقصد کشورِ پاکستان قایم گردیده است ... خدا وند این را فرموده که دین تکمیل گردیده و این کتاب یک قانون مکمل آسمانی برای مسلمانان میباشد، یعنی اینکه دیگر به هیچ قانونی ضرورت نیست؟"**

(قانونی که درخاک پاکستان همیشه مورد سؤاستفاده قرارگرفته و هیچگاه عملی نشده است. مؤلف)

باید ازاین جنرالِ بی رحمِ پاکستانی پرسید که آیا وقتی بحیثِ رییسِ شبکهٔ جاسوسی ارتشِ پاکستان وظیفه انجام میدادی، احکامِ قرآن و شریعتِ اسلامی درآن کشورحاکم بود؟ اگرچنین احکامی مروج نبود، پس با اینهمه دین پناهی و شریعت پروری نوع طالبی، چگونه چنان وظیفهٔ خطیر درآن دستگاهِ پُرازفساد وشیطنت را پذیرفتی؟ آیا همین حالا که چنین حرفهای قالبی شریعت دوستانه را تحویل خبر نگاربی بی سی میدهی، چرا و چگونه آنهمه جاه و جلال، شراب و شرارت و زرق و برق شاهانه را دربهترین محلِ شهرِ دپلوماتیکِ اسلام آباد تحتِ حمایتِ همه جانبهٔ سرانِ ارتش نصیب شده و به حالِ زارملیونها انسانِ مستمند و مظلومِ آن سامان اندکترین توجهی نداری؟ همین است قانون وشریعت اسلامی که تو و امثالِ تو درپاکستان از آن برداشت بی خردانه دارید ؟!

جنرال حمید گلُ خان درجای دیگری ازمصاحبه اش چنین میگوید: **" من درسال ۲۰۰۱، تقریباً سه هفته قبل از حادثهٔ یازدهم سپتمبر، طالبان را در یکی از مهمانخانه های ارتش { غالباً مهمانخانهٔ آی اس آی) ملاقات نمودم. به زیبایی نظام شان حسرت خوردم که چرا ما در پاکستان از آن بر خوردار نیستیم. همچو یک نظامِ زیبا را سقوط دادن، ظلم بزرگی درتاریخ میباشد و در همچو یک جنایتِ تاریخی متأسفانه پاکستان نیز همکاری نموده است..."**

(حال معلوم نیست این جنرالِ دین پناه و سایر ادعا گرانِ "دیندار" و"شریعتِ مدار" رسمی وتنظیمی درپاکستان چرا نخواسته و نمی خواهند به صدای طالبان پاکستانی برای برقراری

نظام شریعت لبیک گویند و چرا دربرابرِ آنها از توپ و تانک و طیاره استفاده میکنند؟!. مؤلف)

این بی حیایی آشکار، واقعاً جرآت و وقاحت میخواهد. " نظام زیبای طالبی " (؟!) را که حمید گلُ و همقطارانش می ستایند، آنرا تنها برای ملت افغانستان ساختند و پرداختند تا پیروانِ چنین " نظام زیبا " درسرزمینِ افغانها دست به قتال و قباحتِ بی مانند بزنند، درهمانجا توفانِ خون برپا نمایند، ریشه های آزادی، ترقی و دموکراسی را درخاکِ لگد مال شدۀ افغانستان بخشکانند، وقار وحیثیتِ ملتِ افغان را به زمین بزنند، تفتین وتفرقۀ قومی و زبانی را درسراسر این کشور بگسترانند، زنان را در تاریک خانه های فکری و جسمی حبس کنند، علم و هنر، استعدادِ پیشرفت، وفضل و کمال را دور بیندازند و بالاخره، بازارهای افغانستان را برای تولیداتِ "دیسی" یا بی کیفیتِ پاکستانی مساعد سازند، زبانِ اردوو کلدارِپاکستانی را دراینسوی خط " دیورند " ترویج دهند و ملای یک چشم و نفهمی بنام "ملاعمر" امیرکابل باشد و از پنجابی های تازه به دوران رسیده اطاعت نماید و بس.

واگرچنین نبوده و نیست، چراحکومتِ نظامیانِ پاکستان، حتا موجودیتِ " لال مسجد " با "طلبه " های شریعت مدارِآن را درحومۀ شهرِاسلام آباد برنتافته آنرا بخاک وخون کشانیدند؟ چرا حکومتِ مرکزی پاکستان جلوسرازیرشدنِ چند صد نفرپیرو " نظام زیبای" طالبی ازشمالغرب به سوی اسلام آباد را با سراسیمه گی عجیبی سد کردند تا چنین " نظام زیبا " درخاکِ " خداداد" پاکستان برپا نشود؟ چرا نصیرالله بابر پدرمعنوی گروه طالبان، بالای یکی از خبرنگارانِ پاکستانی عتاب کرده میگوید: **" ما طالبان را صرفاً برای افغانستان ساخته ایم، نه برای پاکستان. هیچگاه در آینده سوال طالبانی شدنِ این کشور را مطرح نسازی ! "**

به هرحال. آیا دلایل و براهینی روشن ترازاین، پیرامونِ وابسته گی و دست نشانده گی گروه طالبان به حکومت مدارانِ پاکستانی وحمایت های بیدریغانۀ این حکومت ازگروه مذکوردرجهتِ تخریباتِ بیرحمانه علیه افغانستان سراغ شده میتواند.

به منظورآنکه وابسته های فکری - سیاسی گروه طالبان، حزب اسلامی گلبدین و دیگران به آی.اس.آی پاکستان و بویژه با جنرال حمید گل پاکستانی روشنترشده باشد، اینک عکسها

و اظهارات رهبران و بلندپایه گان آنها را که بمناسبت مرگ این جنرال بیگانه بیرون داده و درشمارۀ هجدهم ماه آگست روزنامۀ اردو زبان " امت" به نشررسیده است، با ترجمۀ فارسی دری آن ازوبسایت " حزب همبستگی افغانستان" دراینجا نقل میکنیم:

روزنامه " امت" گزارش داد که ملا اختر منصور رهبر جدید طالبان، با ارسال پیامی به خانواده جنرال حمیدگل اعتراف کرده اند که: « **با مرگ ملاعمر یک بازوی ما قطع شده بود اما با مرگ جنرال حمیدگل ما تصور می‌کنیم که بازوی دومی ما نیز قطع شده است."**

طالبان در این پیام اظهار داشته‌اند که بعد از مرگ ملاعمر، حمیدگل در اتحاد طالبان نقش مهمی ادا کرده‌است.

براساس گزارش این روزنامه، غیرت بهیر ازاعضای بلندپایه حزب اسلامی افغانستان نیز درمراسم ختم حمیدگل شرکت نموده و در دیدار با عبدالله گل (پسرحمیدگل) پیام گلبدین را برایش رسانیده که «**حمیدگل افتخار افغانها بود و ما او را منحیث برادر و دوست قبول داریم.**»

HAMBASTAGI.ORG

منگل/18اگست2015ء

روزنامہ امت کراچی

حمید گل کے انتقال سے بازو کٹ گیا

ملا اختر منصور

افغان طالبان سربراہ نے ملاعمر کی موت جیسا نقصان قرار دیا-تعزیتی پیغام میں زبردست خراج عقیدت

حزب اسلامی کے غیرت بہیر کی قل میں شرکت-ہمارا فخر تھے-حکمت یار کا پیغام

اسلام آباد(رپورٹ: سیف اللہ خالد) افغان طالبان کے امیر ملا اختر منصور نے جنرل حمید گل کے خاندان کو تعزیتی پیغام بھجوایا ہے،جس میں افغان طالبان کے سربراہ نے کہا ہے کہ ملاعمر کی موت سے ہمارا ایک بازو ٹوٹ گیا تھا،مگر جنرل حمید گل کی وفات سے ہم سمجھتے ہیں کہ ہمارا دوسرا بازو بھی ٹوٹ گیا ہے۔جنرل حمید گل کی موت کسی صورت بھی ملاعمر کی جدائی سے کم نہیں۔افغان طالبان نے ان کے ایصال ثواب کیلئے وہ سب کچھ کیا،جو ایک نیک مسلمان کی موت پر کیا جانا چاہیے۔ان کیلئے قرآن خوانی،دعائے مغفرت اور نوافل ادا کیے گئے۔انہوں نے کہا کہ جنرل حمید گل افغانوں کے دوست اور اتحاد کے داعی تھے۔انہوں نے ملاعمر کی موت کے بعد طالبان اتحاد کیلئے اہم کردار ادا کیا۔حزب اسلامی کے سربراہ حکمت یار کے نمائندہ ڈاکٹر غیرت بہیر بھی رسم قرآن خوانی میں موجود تھے۔انہوں نے عبداللہ گل کو حکمت یار کا پیغام پہنچایا اور کہا کہ حمید گل افغانوں کا فخر تھے۔افغان انہیں اپنا بھائی اور دوست مانتے ہیں۔وہ افغانوں کے اتحاد کیلئے ہمیشہ متحرک رہے۔افغان قوم ان کی خدمات کو تادیر یاد رکھے گی۔

☆☆☆☆☆

مردم افغانستان، ازسالهای جهاد ضد روسی به نام و کارنامه های جنرال حمید گُل پاکستانی آشنایی دارند. نه تنها شبکهٔ جهنمی آی.اس.آی درزمان مسوولیت وی عمق و گسترش بیشتر اختیارنمود، بلکه دست ناپاک جنرالان بی مروت آن کشوردراموراداخلی و هستی ملی ما نیزدرازترگردید. وی یکی ازطراحان عمدهٔ حمله بالای جلال آباد ومسوول ویرانی آن شهر وکشتارهزاران نفراز هردوجانب میباشد. ایجاد حکومت پوشالی و نامنهاد " عبوری" و یا حکومت جلای وطن مجاهدین درپشاورنیز نتیجهٔ اقدامات او بودکه به رهبری صبغت الله مجددی صورت گرفت، ولی اندکترین صلاحیت سیاسی و اجرایی نداشت. چنانکه آقای مجددی درماه سپتمبرسال ۱۹۹۰م برای یکی از نشریه های برون مرزی افغانستان (مجاهد ولس) گفته بود: **" ما دراین مرحله برای تشدید عملیات خود که باید به پیمانهٔ وسیع صورت بگیرد، به مشکلات روبرو هستیم. برای اینکه اکثرچیزها بدست برادران پاکستانی ما است و تمام کمکها که می آید بدست آنها قرار میگیرد. من بحیث رییس دولت اختیارات یک میل کلاشینکوف را ندارم، اختیارپنج روپیه کلدار را ندارم که به یک قوماندان کمک کنم، وزارت دفاع ما هیچ کاری کرده نمیتواند تا وقتیکه خود برادران پاکستانی ما فیصله نکنند..."**

تنها جنرال حمید گل نبود که بلاوقفه درامورحیات ملی مردم افغانستان دخالتهای بیشرمانه داشت و درصدد تخریب سرزمین ما بود، بلکه ده ها جنرال نظامی مربوط به ارتش و استخبارات آن کشور، وزرای کابینه و هزارها جاسوس کارکشتهٔ آنها نیزبگونهٔ حساب شده، مصممانه و سازمان یافته، علیه منافع ملی ما دست بکار بودند. مثلا، از آن جمله، یکی هم جنرال نصیرالله بابر بود. اظهاراتِ آشکاروبی پردهٔاین جنرال دشمن کیش (پدرمعنوی دیگرطالبان) و وزیرامورداخلهٔ بی نظیر بوتو درحمایتِ کامل از گروه طالبان، سفرهایش به افغانستان و تلاشهای مداخله گرانه و بیشرمانهٔ او به نفع گروه مذکور و به زیانِ منافع ملی مردم افغانستان به همه گان روشن است و فکر نمیکنم در اینجا ضرورت به تکرارِ آنهمه اقداماتِ وی احساس شود. البته برخی ازاظهارات، اقدامات و تلاشهای عمدهٔ این جنرال پاکستانی به سودِ طالبان و پاکستان در جلد دوم **" نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"** درج گردیده است که علاقه مندانِ عزیز میتوانند به آن مراجعه کنند.

نه تنها جنرالانِ نظامی، وزرا، صوبه داران و مامورانِ بلند پایهٔ پاکستان، بلکه حتا ملا ها ومفتی های ظاهراً مسلمانِ آن کشورنیز همیشه و پیوسته در مورد گروه طالبان همیاری و همصدایی سیاسی – ایدئولوژیک و تبلیغاتی داشتند.

ملافضل الرحمن رهبر " جمعیت العلمای پاکستان، رییس" مجلس امل متحده" (ائتلاف اسلامی حاکم درصوبهٔ سرحد)،همکارِبسیارنزدیکِ سازمان استخباراتِ پاکستان وعنصرِفعال درپروژهٔ طالب سازی، دربلوچستانِ پاکستان گفت: **"... باید از دولت افغانستان خواست تا با به رسمیت شناختنِ خط دیورند بمثابهٔ مرز رسمی بین دو کشور به تنش های فیمابین پاکستان و افغانستان خاتمه دهند.. . باید قوای اشغالگرِ ائتلاف به رهبری امریکا در افغانستان، طالبان را بعنوان بزرگترین نیروی سیاسی آن کشور به رسمیت بشناسد و بدون مذاکره با آنان و شمولیت شان در قدرتِ سیاسی، افغانستان روی آرامش را نخواهد دید." (۲۱)**

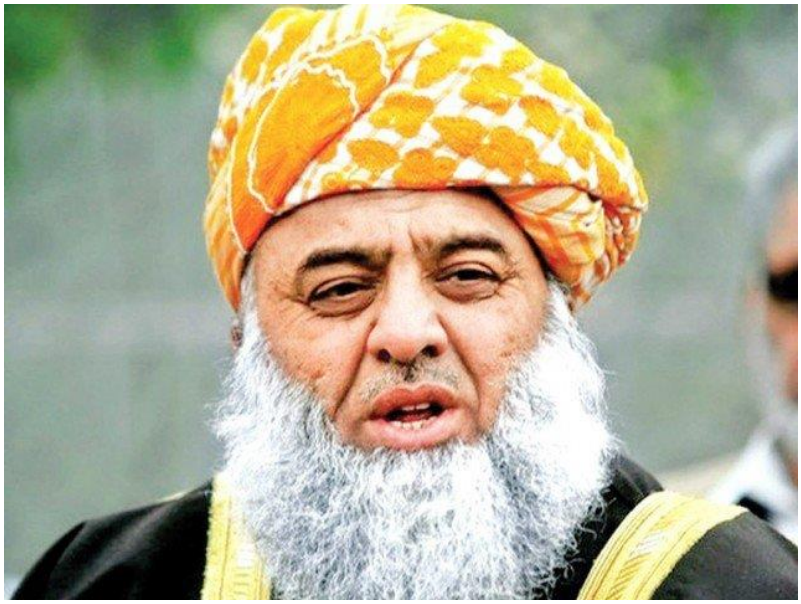

ملا فضل الرحمن پدرمعنوی گروه طالبان

ناگفته نگذریم که پالیسی سازانِ پاکستان بگونهٔ ماهرانه یی، تعداد زیاد افسران و کارمندانِ شبکهٔ جاسوسی اش را ازمیان پشتون تبارانِ آن کشور برگزُیده وعلیه منافع ملی مردم

افغانستان بکار گماشته اند. همین جنرال حمید گلُ، نصیرالله بابر، ملا فضل الرحمن، قاضی حسین احمد، جنرال درانی و صد های دیگر،همه پشتون تبارهای پاکستان بودند وهستند که خصمانه تراز پنجابی های آن کشورعلیه هستی وسعادتِ مردمانِ افغانستان نقش بازی کردند ومیکنند. چنانکه به ملاحظه رسید، این پالیسی ماهرانه، حقیقتاً برای پاکستان مؤثر افتاده است.

"پیترتامسن" سابق سفیرامریکا برای مجاهدینِ افغان مینویسد: **" پاکستان پس از تجاوزِ شوروی در سال ۱۹۷۹م تا عمقِ مسایل سیاسی افغانستان نفوذ نمود . . . پشتونهایی که در بخشِ افغانستان در آی.اس.آی کار میکردند، برای پشتونهای قبایلِ هردو سوی خط دیورند سازگار بودند. مثلاً، تعدادی از آنها، از قبایل درانی، اچکزی، کاکر، شینوار، وزیری، مومند و صافی آمده بودند که همه به زبان پشتو حرف میزدند و ریش های انبوه میگذاشتند و لباس های نوع قبایلی به تن میکردند و به آسانی در میان مجاهدین راه بازنمودند. . . پس از سال ۱۹۹۴ که گروه طالبان به افغانستان رفتند، همین پشتون ها برای پاکستان غرض نفوذ در میان افغانها وغرض جاسوسی، بسیار مساعد بودند..." (۲۲)**

یکی ازجنرالانِ ارتشِ پاکستان بنام (جنرال زاهد حامد) که قبلاً ازجملهٔ افسرانِ بلند پایهٔ شبکهٔ استخباراتِ ارتشِ آن کشورنیز بوده است، چنین مینویسد: **"... پاکستان همانگونه که ارتشِ سرخ را در افغانستان شکست داد(!؟)، توانِ شکستِ امریکا را نیز دارد... افغانستان درکنارِ داشتنِ معادن لیتیوم، ذخایر زیر زمینی زیادی که به ویژه زمرد در پنجشیر، گازِ جوزجان و لاجورد در بدخشان به ارزشِ چندین ترلیون دالر دارد، افغانستان به لحاظ تاریخی یک بخشی از پاکستان بوده (!؟) و شوروی ها به هدف دستیابی به معادن افغانستان بر این کشور حمله کرده بودند، امریکایی ها نیز به خاطر اهداف استراتژیک به افغانستان آمده و پاکستان باید سرنوشت افغانستان را در آینده در اختیار داشته باشد. همانگونه که روسها را در افغانستان شکست دادیم، توان شکست امریکایی ها را نیز داریم . چون راه تدارکاتی امریکا در اختیارپاکستان است... شبکهٔ استخباراتی پاکستان در افغانستان از سال ۱۹۷۵، پیش از تجاوز شوروی در افغانستان فعالیت داشته است..." (۲۳)**

این اظهاراتِ صریح و مداخله گرانهٔ مقام های سیاسی- نظامی پاکستان، یکبارِ دیگرثبوت کنندهٔ اهداف ِ شومِ استعماری آنها، حمایتِ همه جانبهٔ آنان ازگروه طالبان، عزمِ آنان درجهت ِبه پیروزی رسا نیدنِ مجددِ گروه مذکورتا حاکمیتِ دولتی و ازاین طریق، رسیدن به مقاصدِ دیرینهٔ سیاسی و استعماری شان درخاک افغانستان میباشند.

جنرال پرویز مشرف یکی ازجنرالانِ مقتدرِنظامی و رییس جمهورِ سابقِ پاکستان نیز به سهم خودش، هم حمایتگرو تأیید کنندهٔ اعمال و برنامه های تخریبی شبکهٔ اطلاعات نظامی

رؤسای شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان تاسال ۲۰۱۶م

آن کشور علیه افغانستان بود، هم حامی پَرو پا قرصِ گروه طالبان، شبکهٔ تروریستی حقانی و شبکه های دیگر، نه تنها دردرازنای حاکمیتش بعنوان رییس جمهور پاکستان، بارها اظهاراتِ تحقیرآمیز، مداخله گرانه و نفاق برانگیز علیه دولت ومردم افغانستان بعمل آورد، بلکه حتا درزمانِ پس از حاکمیتِ خویش نیز طی کنفرانس ها و مصاحبه های متعدد، بخصوص در خارج ازپاکستان، به دروغ پردازیها و نفاق افگنی هایش برضد منافع ملی جانب افغانستان ادامه داد. چنانکه وی طی یک مصاحبه با گزارشگر (بی بی سی)، بجوابِ این سوال که " پاکستان یکی از کشور هایی بود که طالبان را به رسمیت شناخته بود و ..."، گفت: **" این کار تصمیم درست و بجایی بود. چون طرفِ مقابل، یعنی ائتلاف شمال که ترکیبی از ازبکها، تاجیکها و هزاره ها بود، از سوی هند حمایت میشد. بجز هند، روسیه و ایران هم از آنها حمایت میکردند و پاکستان باید در سمتِ طالبان قرار میگرفت؛ چون طالبان پشتون بودند و روابط نژادی با پشتونهای بلوچستان در مرز داشتند..."**(۲۴)

مداخلهٔ منافقانهٔ دیگرِجنرال پرویزمشرف درامورِملی مردمِ افغانستان ازاین اظهاراتِ وی نیزآشکار میگردد که گفت: **" من به طور مداوم به او (حامد کرزی) تأ کید میکردم که بازی دست هند قرار نگیرد. چون ما، در موضوع هندوستان حساسیت های خود را داریم. به او گفتم که ما میخواهیم شما مستقل باشید و نمیخواهیم مداخله کنیم، اما اگر بگذارید که هند ازطریق شما در پاکستان مداخله کند، این خوب نیست. اما متأسفانه او هیچ توجهی به اینها نکرد و همین بود که روابط میان دو کشور بد و بد تر شد..." (۲۵)**

گفته اند " دروغگو حافظه ندارد". جنرال مشرف طی همین مصاحبه و فقط پس ازچند دقیقه، گفته های قبلی اش را فراموش نموده چنین میگوید: **"... من مطمئن هستم که بعنوانِ سیاست (خط مشی سیاسی)، پاکستان هیچگاه از طالبان و القاعده در مقابل نیرو های ائتلاف حمایت نکرده است ..."(۲۶)**

همین جنرال بدکردارِپاکستانی، دراواخرماه فبروری و اوایل ماه مارچ ۲۰۱۵م بود که باصراحت و رسماً اظهارداشت که بخاطردفع مقاصدِ هندوستان درافغانستان، ازگروه طالبان حمایت نموده و از آنها به منظورزیرفشارقرار دادنِ حامد کرزی استفاده کرده است. وی پس از بقدرت رسیدنِ اشرف غنی ونخستین سفرش به اسلام آباد، بازهم اظهارات مداخله گرانهٔ دیگری بعمل آورد. سایت "افغانستان- رو" ازقول جنرال مذکور و به نقل از " وال ستریت ژورنال" چنین نوشت: " قدرت سیاسی باید میان دولت و گروه طالبان در افغانستان تقسیم شود، اگرحکومت افغانستان خواهان صلح و ثبات است، باید از نفوذِ هند درافغانستان جلو گیری کند... نقش پاکستان در رشدِ گروه های شبه نظامی طالبان و متحدان آنها درافغانستان، یک حرکت سیاسی متعادل در برابر هند بوده است.

درعین حال، حامد کرزی بمثابهٔ ریس جمهور افغانستان متإسفانه این جرأت، صلاحیت و درایت را در خود نمیدید تا به پاسخِ جنرالِ مداخله گرِ پاکستانی با صراحت بگوید که دولت افغانستان کاملاً حق دارد با هرکشوری که خواسته باشد و یا منافع ملی اتباع آن اقتضآ کند، روابطِحسنهٔ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... برقرارنماید.

"مارک کرک" یکی ازسناتورهای متعلق به حزبِ جمهوریخواه ایالات متحدهٔ امریکا، درنیمه های سال ۲۰۱۱م سفر تحقیقاتی یی داشت به منطقه که درپایانِ این سفر، علناً اظهاراتی نمود، بدین قرار: **"شبکهٔ حقانی توسط ادارهٔ استخبارات پاکستان یا آی اس آی**

حمایت میشود. . . بیاناتِ مقاماتِ حکومت پاکستان که عکس این موضوع را میرسانند، دروغ محض است . . . بگذارید بطور واضح بگویم که بسیاری از امریکایی ها بخاطر حمایت آی اس آی از شورشیان در افغانستان، در آنجا کشته شده اند. . . وقتِ آن رسیده است که در مورد کمُک ایالات متحدهٔ امریکا که نتیجهٔ معکوس را به همراه داشته است، تجدید نظر شود. . . این شبکه {شبکهٔ حقانی} به یک نیروی بسیار خطرناک ، مرگبار و سرطانی در افغانستان مبدل شده است ..." (۲۷)

اینک، دراینجا، یک گزارشِ تحلیلی و تحقیقی مرکزِ پالیسی حقوق بشرِ دانشگاه هاروارد تحت عنوان " روشن مثل آفتاب در آسمان" را می گنجانم که خالی از دلچسبی نخواهد بود:

" روشن مثل آفتاب در آسمان

ارتباط بین آی اس آی (شبکهٔ استخباراتی پاکستان) و شورشیان افغان

مت والدمن – ماه می ۲۰۱۰

اکثرمحاسباتِ بر منازعه ی فعلی در افغانستان باعث میگردد تا از ارتباطِ طبیعی بین خدماتِ امنیتی پاکستان و شورشگری درکِ درست و عمیق صورت نگیرد. این ارتباط در حقیقت بسیار فرا تر از تنها تماس و ارتباطِ آنها است. در این ارتباط، کمُکهای مشخص از سوی عناصر در داخل استخبارات (آی. اس.آی) و نظامیان پاکستان و یا حلقه هایی که با آنها کارمیکنند ارائه میگردد. با وجودیکه طالبان در باطن قدرتمند هستند، اما به گفته قوماندانان، تحریکِ آنها به شکل گسترده و با نفوذِ وسیع از سوی آی اس آی حمایت شده و تأثیر پذیر است. بگفتهٔ طالبان، آی. اس. آی برای هر دو بخش؛ افراد طالبان و گروه حقانی پناه داده و حمایت های بسیار مهم چون آموزش، کمُک مالی، اسلحه و مهمات و امکاناتِ ضروری فراهم میسازد. به گفتهٔ طالبان، این موضوع "مثل آفتاب در آسمان روشن است ". به طورمستقیم و یا غیر مستقیم، از قرائن معلوم میشود که آی اس آی نفوذِ گسترده ی شانرا بالای تصامیم استراتژیک و عملیاتِ مهمِ طالبان اعمال مینماید و در موردِ گروه حقانی این نفوذ بیشتر است. به گفتهٔ قوماندانانِ طالبان و گروه حقانی، پُرخشونت ترین بخش های شورشیان که مرکزِ بعضی

شان در پاکستان و جود دارد از سوی آی. اس. آی پاکستان اداره میگردد. قوماندانانِ شورشیان این موضوع را تصدیق کردند که حتی آی. اس. آی در شورای عالی رهبری طالبان (شورای کویته) و شورای فرماندهی حقانی به شکلِ شرکت کننده و یا ناظر نمایند گی میکنند. در حقیقت، طوری وانمود میشود که آی. اس. آی استقلالیت ِاستراتژیک ِ طالبان را محدود کرده است، بخصوص دستگیری های اخیر در پاکستان گامهایی است که بخاطر جلوگیری از مذاکره با دولت افغانستان بر داشته شده است. رییس جمهور زرداری قسماً مقام های عالی رتبه ی دستگیر شده ی طالبان را مطمئن ساخت و بیان داشت که آنها مردم خود شان هستند و از پشتیبانی وی برخوردار اند. و همچنان بطور آشکار رهایی آنها را از زندان منظور نمود. آی اس آی حتی دو رهبر طالبان را دستگیر و رها نمودند. قیوم ذاکر قوماندانِ جدیدِ نظامی طالبان و ملا عبدالرووف خادم. به اساس گزارشها، رییس فعلی شورای کویته، هر دوی این افراد، دو رهبر در بین سه یا چهارنفر از عالی ترین رهبران اند. حضور آشکارِ پاکستان تا به این حد در یک بازی دو رویه میتواند تأثیرات جیو پالتیک را به بار آورد و میتواند باعث واکنش ِایالات متحده گردد. اگرچه نقشِ قدرتمند آی اس آی و حضور نظامی پاکستان این را پیشنهاد مینماید تا برای پیشرفتِ مبارزه علیه شورشی {شورشیان} در افغانستان و یا در سطحِ حلِ سیاسی ضرورت است تا از حمایت آنها بر خوردار باشد. تنها راه مطمئن برای ایجاد همچو همکاری، رسیده گی به عواملِ اساسی نا امنی در پاکستان است؛ بخصوص بُحرانِ نا مریی و دوامدار پاکستان با هند..." (۲۸)

منابع صلاحیتدارِامریکا، تحلیلها وگزارشگرانِ متعددِ مطبوعات، همیشه و به وضوح اظهارداشته اند که **" تروریستها درخاک پاکستان پناه گرفته اند"، " طالبان توسط جنرالان آی. اس. آی پاکستان تمرین و آموزش داده شده و برای کشتن ِسربازانِ ما بخاکِ افغانستان فرستاده میشوند " ، " گروه تروریستی حقانی در وزیرستان شمالی مورد حمایت ِمقامات ِپاکستانی قرار دارد" ، "، " طالبان پس از حمله بر سربازان ما، بخاک پاکستان عقب نشینی میکنند" و . . . "** ، اما هیچگاه بصورتِ جدی وعملی درراه سرکوبی یا جلوگیری ازاین جریانِ خونین دست بکارنشده اند. ازسوی دیگرحامد کرزی بمثابۀ رییس جمهورافغانستان، برخلافِ سالهای اول ِحاکمیتش، دیگرازگروه طالبان و اعمال تروریستی آنها به زشتی یاد نکرد، بلکه آنها را **" بچه های افغان "** و **" برادران نا راض"** و **" فریب**

خورده " ... خوانده هیچگاه حرفی نگفت و اقدامی بعمل نیاورد که تبلورِ دفاع ازمنافع ملی دربرابرِ این گروه قسی القلب باشد.

علاوتاً، چنان روشِ صلحجویانه، التماس آمیزو دوستانه را دربرابرِگروه مذکوردر پیش گرفت که حتا موازی با تشکیلِ " شورای عالی صلح" ، گذشت ها و مدارا کردنهای شک برانگیز، عاملانِ بمب گزاری و عناصرِانتحاری وتبهکاررا که توسط نیروهای امنیتی کشوردستگیرگردیده و باساس ُحکمِ قانونِ جزای کشور، محکوم به حبس شده بودند، با صدورِفرامین، جوقه جوقه از حبس رها کرد. چنانکه یکی ازنشریه های انترنتی افغان، ،علاوه ازآنکه فهرستِ تروریستانِ آزاد شده را بچاپ رسانید، ازقولِ خانم "سی.ای.او" امریکایی چنین نوشت: **" باساسِ فرمانِ حامد کرزی، بیست تروریستِ طالب از زندانِ پلچرخی کابل به مناسبتِ ماه رمضان در سال هزار و سیصد و هشتاد و پنج آزاد شدند... صبح ِروز یکشنبه، بیست جنگجوی تروریست ِطالب از زندان ِپلچرخی به عنوانِ تحفه ی رمضان آزاد شدند... مطمئناً این بیست تروریست به برادران تروریست خود می پیوندند"(۲۹)**

رهایی تروریستهای بیشتر توسط رییس جمهورکرزی

درماهِ آگستِ سال ۲۰۱۱میلادی (ماه اسد سال ۱۳۹۰ خورشیدی) گزارش داده شد که حامد کرزی، فرمانِ رهایی بیست تن ازکودکان و نوجوانانِ انتحاری را که قبلاً توسطِ مؤظفینِ امنیتی دستگیر و زندانی شده بودند، صادرنموده است. این ها، بخاطرِعملِ انتحاری و کشتارِمردم ِبیگناهِ افغان، در خاکِ پاکستان آماده ساخته شده و بخاک افغانستان فرستاده شده بودند. اما باساس گزارشها، قبل از ارتکابِ عملِ انتحاری و وقوع انفجارهای ناشی ازآن، دستگیرشده بودند. جالب اینست که قرارِگزارشهای منتشرشده در رسانه های داخلی، یکی ازاین جوانان که هجده سال داشت، ضمنِ ملاقاتِ دستجمعی با حامد کرزی، صراحتاً اظهار داشت که **" اگر مرا عفو و رها هم کنید، بازهم به جهاد خود علیه کفار ادامه میدهد."**

این، تنها نبود. حامد کرزی درحالیکه درسالهای پایانی حاکمیتش، فرمانِ رهایی صد ها طالب و تروریست دیگررا صادرنمود، چندین بارازمقام های سازمان ملل رسماً تقاضا

بعمل آورد تا اسمای رهبرانِ گروه تروریستی طالبان را ازلیستِ سیاهِ آن مؤسسهٔ جهانی حذف نمایند وازمقام های امریکایی نیزدرخواست نمود تا زندانیانِ مربوط به این گروه را از زندان " گوانتانامو" آزاد سازند. این روندِ آزاد سازی اززندانها، حذفِ نامها ازلیستِ سیاه، برادرخطاب کردنها، باج دادنها، مخارجِ گزافِ مالی، تماس گرفتن ها با رهبرانِ گروه های تروریستی، فعالیتهای سؤال برانگیزِسیاسی مخفی و علنی (خارجی وداخلی، بخصوص در روز هایی که این سطور رقم زده میشدند(اواسطِ سال۲۰۱۳)، بگونهٔ وسیع و گسترده ازسوی دولتِ کابل، " شورای عالی صلح"، رژیم های غربی و سایرِ منابع رسمی به منظورِ نزدیکی بیشتربا گروه طالبان و ادغامِ آنها در قدرت دولتی ادامه داشت.

بتاریخِ یازدهم ماه نوامبرسال ۲۰۰۲ میلادی اعلام شد که حامد کرزی تعدادی از زندانیان پاکستانی را که ازسوی نیرو های امنیتی افغان یا درمیدان های جنگ و یا هنگامِ ارتکابِ اعمالِ تروریستی دستگیر شده بودند، رها نموده آنها را به سفارت پاکستان درکابل، بگونهٔ احترامکارانه یی تسلیم نمود. همچنان بتاریخ دهمِ ماه مذکورگزارش داده شد که رییس جمهورافغانستان به تعداد سه صد تن از تروریستهای طالبی را نیزاز زندان آزاد نمود. (سلسلهٔ رها سازیهای غیرمنطقی زندانیان طالبی را طی صفحات آینده نیز پی خواهیم گرفت!)

سلسلهٔ طالب دوستی و طالب پروری رژیم کابل حتا تا سالهای پس ازکنار رفتن حامد کرزی ازقدرت سیاسی (طی سالهای زعامت محمد اشرف غنی) نیزتوأم با دسایس آشکار و پنهان ادامه یافت. مثلاً، شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان بتاریخ دوم ماه جدی سال ۱۳۹۴خورشیدی، متن نامهٔ یکی از سربازان ارتش افغانستان را ازجبههٔ جنگ ضد طالبان در هلمند، بدون معرفی نام وی چنین به نشر رسانید: **" ... مردم شرافتمند وحقبین افغانستان، جوانان عزیز! این نامه را بخاطر این نمی نویسم که چاره ای برای بیرون رفتنم پیدا شود. صرف میخواهم حقیقت ها را با شما شریک ساخته و درجنوب افغانستان چه میگذرد را به قلم بریزم. ازشروع وظیفه تا اینحال هیچ وقت به تعهدم که همانا خدمت صادقانه به شما مردم شریف افغانستان است خیانت نکردم و نخواهم کرد. به سنگین ترین و مشکل ترین عملیات های نظامی شانه به شانه با دوستان وهمسنگرانم اشراک نموده وتا آخرین امکانات ازتمامیت ارضی و نوامیس ملی خود در مقابل بیگانگان و**

تروریستان وحشی دفاع نمودم. هیچ وقت امتیاز طلبی ننموده به سوگند خود وفادارماندم. اما روزی فرا رسید به جرم اینکه سه تن از طالبان که یکی از آنها آمرمالی طالبان بوده مبلغ دوازده لک و چهل و دو هزارو ششصد کلدارپاکستانی همانا معاش طالبان است را انتقال میداد، دستگیرنمودم، به دام زندان تورن جنرال داود شاه حامی اصلی و اساسی تروریستان و قومندان قول اردوی ۲۰۵اتل افتادم و مدت بیست روزاست که به حبس این آقا قراردارم. افراد دستگیرشده بعد از تحقیقات ابتدایی با امرقومندان قول اردوی ۲۰۵ اتل رها گردیده و درعوض، ما چهار نفر هریک نعیم خان ولد نیک محمد، عبدالنظیر ولد عبدالوکیل، گلبدین ولد شیرمحمد، نورالله ولد محمد عظیم به زندان فرستاده شدیم و تا اکنون هیچگونه تحقیقات و سوالی از ما نگردیده و کسی هم جویای حال ما نشده است. اگردستگیر نمودن طالبان جرم است ما به جرم خود اعتراف نموده افتخارانه زندان را قبول میکنیم و اگر دستگیر نمودن طالبان جرم نیست پس جرم ما چه است و چرا طالبان نه بلکه ما در زندان هستیم؟ به امید اینکه عدالت تجلی نماید و حق روی آب برآید."

گزارش دیگری را که شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان به نقل از دویچه وله، یکروز قبل ازانتشارنامهٔ فوق (اول ماه جدی ۱۳۹۴خورشیدی) به نشر رسا نید، ازینقراربود: **" شفاخانهٔ سردار محمد داود خان یکی ازمراکز صحی برای معالجهٔ نیروهای امنیتی افغانستان است. دراین مرکزبرخی مخالفان {تروریستها} نیزتحت مراقبت های صحی گرفته میشوند. سربازان افغانستان از این بابت خشمگین اند. طالبان بیش از یک دهه درافغانستان به جنگ ادامه میدهند و این شیوه برخورد حکومت نسبت به آنها یک موضوع ناگوار درزمانی است که شمار قربانیان درمیان نیرو های امنیتی رو به افزایش است. درنیمهٔ سال جاری بیش از ۴۰۰۰ سرباز افغانستان و پولیس کشته واضافه تر از۸۰۰۰تن دیگرزخم برداشته اند. این رقم درمقایسه به تمام سال ۲۰۱۴ که شمار کشته شده ها به ۵۰۰۰ میرسید، حالا شمار قربانیان رو به افزایش است. شفاخانهٔ سردار محمد داود که با ۴۰۰ بستر مجهزاست، دارای امکانات بسیارخوبی درخدمات صحی کشوراست. در این شفاخانه همه روزه ده ها زخمی شده درمیدان های نبرد انتقال می یابند که در برابر طالبان و دیگر گروه های مخالف مبارزه کرده اند. حکومت به موضوعاتی که سبب نا رضایی مردم میشود، کم اهمیت میدهد، در واقع به سادگی اجازهٔ معالجهٔ طالبان جنگجو را میدهد. یک منبع رسمی که نخواست نام اش فاش شود، در**

اینباره گفت: این واقعیت دارد، اما ما در اینباره در حوزۀ عامه سخن نمی گوییم..."

منابع فصل هفتم

(۱)کتاب خاطرات جورج دبلیو بوش (لحظات تصمیم گیری)

(۲) روزنامه ی "هشت صبح" – شماره ی هجدهم – سرطان ۱۳۹۰ خورشیدی

(۳) همان منبع

(۴) برنامه ی تلویزیونی " پرایم" پاکستان – ماه سپتمبر۲۰۰۹ میلادی

(۵) روزنامه ی " تورنتو ستار" – ششم دسمبر سال ۲۰۰۱ م

(۶) همان منبع

(۷) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – یازدهم اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی

(۸) همان منبع

(۹) سایت ویکیلکس – "جولین اسنج"

(۱۰) رادیو " دویچه وله "- نشر شده درسایت انترنتی " افغان – جرمن آنلاین" ماه می سال ۲۰۱۲م

(۱۱) نشریه ی انترنتی امید وطن - ماه آگست سال ۲۰۰۸ میلادی

(۱۲) همان منبع

(۱۳) رسانه های افغانستان و جهان

(۱۴) رسانه های افغانستان و جهان

(۱۵) نشریه ی امید وطن مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۴خورشیدی به نقل از مجیب خلوتگر

(۱۶) نشریه ی اداره ی دموکراسی ، حقوق بشر و کار مربوط وزارت امورخارجه ی ایالات متحده ی امریکا- مورخ هشتم ماه مارچ ۲۰۰۵م

(۱۷) روزنامه ی " دیلی تایمز" لندن – سال ۲۰۰۶ م به نقل از خورشید محمود قصوری وزیر امورخارجه ی پاکستان

(۱۸) همان منبع

(۱۹) هارون تجفی زاده – خبرنگاربی بی سی – هشتم ماه سپتمبر ۲۰۱۰م

(۲۰) همان منبع

(۲۱) همان منبع

(۲۲) همان منبع

(۲۳) جنگ افغانستان – صفحه ی ۲۵۱ به قلم پیترتامسن – چاپ نیویارک

(۲۴) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان- شماره ی میزان سال ۱۳۹۰ خورشید به نقل از جنرال زاهد حامد پاکستانی

(۲۵) مصاحبه با گزارشگر بی بی سی – ماه سپتمبر سال ۲۰۱۱ م

(۲۶) همان منبع

(۲۷) همان منبع

(۲۸) " نیویارک تایمز" – ماه جولای سال ۲۰۱۱م

(۲۹) جزوه ی مرکزپالیسی حقوق بشر- دانشگاه هاروارد- جون ۲۰۱۰م

فصل هشتم

حضور جواسیس خارجی درافغانستان

و رویداد های تروریستی در منطقه

افغانستان، تنها دچارِ اختاپوسِ آی.آس.آی درمنطقه نبوده و نیست، بلکه سایرسازمانها وشبکه های استخباراتی منطقه و جهان نیز با اشکال و شیوه های مختلف علیه افغانستان دست بکار بوده و هستند.

قرارِگزارشِ نشریهٔ "شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" که بتاریخ نهمِ ماه سرطان ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ روزنامهٔ " میتل دویچه سایتونگ " نوشت: **"... سرویس اطلاعاتی آلمان { بی. ان. دی} به دستورِ دفترِ صدراعظم به انجام اقداماتِ جاسوسی ازهمه اعضای دولت و وزارتخانه های افغانستان مشغول است. دفتر صدراعظمِ آلمان مسوولیتِ همآ هنگی ماموریت های برون مرزی سرویس اطلاعاتِ خارجی این کشور را بر عهده دارد... به دستوردفترصدراعظم آلمان، درتمام دولت ووزارتخانه های افغانستان با استفاده از ابزارِ اطلاعاتی، جاسوسی میشود که یکی از دلایل اصلی آن نیز وجود فسادِ مالی گسترده دردستگاه اداری افغانستان عنوان شده است ... برای آنکه (بی. ان. دی) بتواند در راستای انجامِ ماموریت خود به راحتی به اطلاعاتِ موردِ نیاز دست یابد به مقام های افغانستانی پول های زیادی پرداخت میکند وحتی دربرخی موارد تماس های تلفونی و پیامهای الکترونیکی مسوولان ِافغانستان را نیز کنترول میکند."**

متعاقبِ همین گزارشها، ازقولِ سخنگوی ادارۀ " امنیت ملی" افغانستان بیان داشتند که **" برخی از روزنامه ها و تلویزیونها از سوی کشورهای ایران و پاکستان تمویل میشوند و سوژه ها و برنامه های خود را از این کشور ها میگیرند."**

"لطف الله مشعل" سخنگوی ادارۀ امنیت گفت که " از **روزنامه انصاف، تلویزیون تمدن و تلویزیون نور میتوان به عنوان رسانه هایی نام بُرد که از سوی جمهوری اسلامی ایران و تلویزیون شمشاد و ژوندون از سوی کشور پاکستان تمویل و حمایت میشوند... باساس یافته های ادارۀ امنیت ملی افغانستان، در تلویزیون شمشاد، دوازده نفر تبعۀ پاکستان که اکثراً سیاست گزارانِ نشراتی این رسانه میباشند و در تلویزیونِ ژوندون یک نفر تبعۀ پاکستانی که رابطۀ نزدیک با آی.اس.آی پاکستان دارد، مشغول کار میباشند... "(۱)**

یکی از نشریه های برون مرزی افغانها چاپ کانادا (افغان رساله) درشمارۀ ماه فبروری سال ۲۰۱۳ میلادی خویش ازقولِ امرالله صالح سابق رییس ادارۀ جاسوسی دولت حامد کرزی نوشت: **"... ایران در قبالِ افغانستان سیاست چند گانه دارد...ایران از طریق حوزۀ قُمُ با گروه های مذهبی شیعه در افغانستان همکاری و در تأ مینِ امورِ مالی مساجد و آموزشِ روحانیون شیعه کمُک میکند...دستگاه استخبارات ایران در افغانستان در پی جمع آوری اطلاعاتِ محرمانه است و برای رسیدن به این هدف تلاش میکند روابط خود را با نهاد های مختلفِ حکومتِ افغانستان بهبود بخشد... پاسدارانِ جمهوری اسلامی، نیرویی است که بیشتر از همه اختیارات و امکانات دارد و در درون و بیرونِ ایران به گونۀ گسترده فعالیت میکند... سیاست های ایران در قبال افغانستان و افغانها، ایران را نیز به همسا یه ای تبدیل کرده که حساسیت های عمومی نسبت به آن بالا رفته است ..."**

شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان درشمارۀ مؤرخ ماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی خویش نوشت که: **"مقاماتِ سازمانِ سیا پس از شناختِ دولتمردانِ افغانستان، دریافتند که نیاز نیست برای جمع آوری اطلاعات از هوا پیما های بدون سر نشین و تجهیزاتِ پیشرفتۀ جاسوسی استفاده کنند. در افغانستان با پرداختِ کمی رشوت و اعطای مقداری تسهیلات،**

میتوان هر مقامی را مطیع امر خود کرد، آنهم نیرو های وفاداری که حقِ نان و نمک را به خوبی میدانند. "

بقولِ این شبکهٔ خبری، "ریچارد بیل افسرِ ارشدِ سازمان سیا درافغانستان و پاکستان گفته است که افغانستان بصورت اساسی روشِ سیا را تغییر داد و باعث شد تا جاسوسی برای سازمان، کم اهمیت شود و بیشتر به تشکیلِ تیم های شبه نظامی وفاداربه دولت بپردازد. خبرگزاری مذکورعلاوه کرد که **"درحال حاضر، سازمان(سیا) در افغانستان جاسوسانِ وطنی فراوانی دارد که مطیع تر از نیرو های فعال سیا برای این سازمان فعالیت میکنند. این موضوع آنقدر فرا گیر شده که جناب کرزی علناً اذعان داشت که ساکهای{بکس های} پُراز پول را در چند سال گذشته از سازمان سیا دریافت میکرده است. "**

جریانِ سرازیرشدنِ جواسیسِ کشورهای مختلفِ جهان، بخصوص ایران و پاکستان پس ازسالهای ۲۰۰۱ میلادی، موازی با صدورِ تروریسم از خارج بداخلِ قلمرو افغانستان، بحدی بوده که شرح آن، ایجاب تکاپوی فنی، دقیق و همه جانبهٔ درازمدت را مینماید. تبلورِگسترده گی چنین فعالیتهای اطلاعاتی خرابکارانه درداخلِ کشور را میتوان در وجودِ تداومِ انفجاراتِ خونین، عملیاتِ انتحاری، تداومِ نا امنی سراسری، مختل سازی روندِ زنده گی روزمرهٔ مردم، آتش سوزی های متواتر درمجتمعاتِ تجارتی کابل و ولایات، بحُرانِ اقتصادی، آشفته گیهای بیشتر اوضاع کشور، ناکامی ها درامورِ برنامه ها وپروژه های مختلفِ زنده گی ملی و نفوذِ عناصرِ خرابکار تا عمقِ تشکیلات و آدرس های دولتی مشاهده نمود.

حامدکرزی رییس جمهورافغانستان، طی سخنرانی هایش، چند مرتبه تلویحاً اشاره به وجودِ آنعده از کارمندانِ عالیرتبهٔ دولت نمود که بقولِ وی درخدمتِ خارجی ها قرار دارند. او برخلافِ اصولِ دولتمداری و عکسِ سوگند و تعهد خویش وهمچنان مغایرِمقتضیاتِ منافع ملی، هیچگاه ازکارمندانِ عالیرتبه یی که به کشورهای خارجی جاسوسی میکنند، نام نبُرد و یا آنها را مجازات نکرد. همچنان، هیچگاه دیده و شنیده نشد که همان نهاد های قضایی و امنیتی (تنظیمی- جهادی)، یکنفر ازجاسوسانِ خارجی و یا تروریستانِ دستگیرشده را به اشدِ مجازات محکوم کرده باشند. این دستگیری ها و گزارش ها درحالی منتشر شدند که

با صراحت گفته میشد سازمانِ آی.اس.آی پاکستان تعداد زیادی ازجاسوسانِ افغانی خویش را در درونِ دولتِ وحتا تا دفترِ کارِ حامد کرزی نیز جا بجا نموده است.

سر وصدای مربوط به موجودیت جواسیس پاکستان دردرون نهاد های دولتی افغانستان بعنوان (ستون پنجم)، درسالهای نخست ریاست جمهوری محمد اشرف غنی درسطح رسانه های داخلی اوج گرفت. جنرال عبدالرشید "دوستم" که بحیث معاون اول رییس جمهور کارمیکرد، به تکرار و بخصوص درمواقع حدوث انفجارها درداخل شهرکابل اظهارداشت که افراد وعناصرانتحاری وخرابکاران مسلح ازآسمان نازل نمیشوند، بلکه کسانی {جاسوسان وعناصرمقتدرداخلی} هستند که آنها را ازمرزعبورداده تا هدف های شان به داخل پایتخت انتقال میدهند. عبدالرب رسول سیاف یکی ازرهبران جهادی نیزبارها طی سخنرانی هایش درجمع شهریان با صراحت گفت که " تروریستها توسط موترهای شیشه سیاه {متعلق به مامورین بلند رتبهٔ دولتی} به داخل کابل انتقال داده میشوند... اعلامیه های گروه طالبان درکارتهٔ وزیراکبرخان نوشته میشوند... همین حالا {جواسیس} که دربالاها کارمیکنند، کارت استخبارات خارجی در جیب های شان موجود میباشد.

وزیرامورداخلهٔ دولت اشرف غنی نیزطی یک صحبت تلویزیونی با صراحت گفت که " عده یی در درون نظام به نفع تروریستان کار میکنند"

آنچه بازهم برای مردم افغانستان تعجب آوربود، این بود که علی رغم آنهمه سروصداها، افشاگریها و اظهارات رسمی، رییس جمهورهیچگونه واکنشی دراین راستا ازخود بروزنداد. این کرختی، انفعال و سکوت رییس جمهوردرحالی بمشاهده میرسید که خودش دریکی از سخنرانی هایش گفت که " سازمان استخبارات نظامی پاکستان یک جنگ خاموش را علیه افغانستان راه انداخته است. "

این تنها نبود، سایرِ کشورهای همجوار نیز با درنظرداشتِ منافع سیاسی و اقتصادی درازمدتِ خویش، نه تنها به نحوی در ارتباط با گروه های تروریستی مختلف غرض ضربت زدن به منافع ملی افغانستان و حضورنیروهای خارجی رقیب قرار داشتند، بلکه با استخدام جواسیسِ شان در رده های بالای دولتی، پارلمان، دستگاه های امنیتی و سایرِنهاد های مهم وحتا گسیلِ وقتاً فوقتِ جاسوسانِ کارکشته و مجربِ شان بداخل افغانستان، غرضِ توطئه و تبانی خطرناکِ ضد افغان و افغانستان دخالت دارند. رحمت الله نبیل رییس ادارهٔ

امنیت ملی افغانستان که در آغازِ ماه آگست ۲۰۱۲م برای وکلای پارلمان صحبت میکرد، گفت:

" اخیراً پانزده تن از کارمندان { بلند رتبه} حکومتی را به اتهامِ جاسوسی به پاکستان و ایران بازداشت کرده اند"

اوهمچنان افزود که **" در اداراتِ حکومتی کشور تعدادی اند که به نفع کشور های پاکستان و ایران جاسوسی میکنند وشماری از این افراد را دستگیر کرده اند..."**

آقای " نبیل دربخشِ دیگری ازسخنانِ خود، خطاب به وکلای پارلمان گفت: **" بیش از سه صد و پنجاه جاسوسی را که قصد داشتند با داشتنِ اسنادِ جعلی داخل صفوفِ نیرو های امنیتی کشور گردند، دستگیر کرده اند..."(۲)**

انورالحق علومی رییسِ کمسیون امورِدفاعی و تمامیتِ ارضی درپارلمانِ افغانستان، طی یک مصاحبه با خبرنگاران دربرلین گفت: **" من به صراحت میتوانم بگویم که فعلاً افراد غیرِافغان در اداره ی پولیس، اردو و امنیت ملی و حتا در پارلمان و ارگانهای مهم دولتی حضور دارند. . . در کشوری که مرزهای مشخص و کنترول شده ای ندارد و هویتِ نیمی از مردمش کاملاً مشخص نیست، امکان هرگونه مداخله ممکن میباشد."** وی همچنان افزود که **" حوزه ی انتخاباتی من ولایت قندهار است و من خود در انتخاباتِ گذشته شاهد بودم که کارتِ انتخاباتی زنان بدون عکس و بسته بندی شده به صندوق ها ریخته میشد و اصلاً کنترولی وجود نداشت ... گزارش میرسید که افرادی از آن طرفِ مرز ها در انتخاباتِ ریاست جمهوری گروه گروه شرکت میکردند . در این موضوع هیچ شکی نیست."**

همچنان، میراحمد جوینده معاون کمسیون روابط بین المللی پارلمان افغانستان دریک مصاحبه با تلویزیون سیمای باختر دربرلین گفت: **"هیچ تردیدی در حضور نیرو های غیر افغان {بیگانه و جاسوس} درپولیس، اردوی ملی و سایر ارگانهای دولتی وجود ندارد. درکشوری که در تحتِ چنین شرایط بحُرانی ، مرزهایش باز و نیمی از مردم اش فاقد شناسنامه یا تذکره ی نفوس میباشند و قانون در کشور به مرحله ی اجرا گذاشته نشده ،**

امکان آن موجود است که بیگانه گان در اکثر تصمیم گیریها ی داخلی و خارجی ما رخنه کرده باشند. "(۳)

درمیانِ آنهمه فعالیتهای استخباراتی درداخلِ افغانستان، البته پس ازقدرت های بزرگِ جهان، شبکه های استخباراتی ایران و پاکستان، بیشترین نقش و نفوذ را داشتند.

افواهات دردهۀ اولِ هزارۀ حاضر(قرن بیست ویکم) درافغانستان چنین بود که درقدمِ اول، دو کشورهمسایۀ افغانستان (ایران و پاکستان) با سؤاستفاده از شرایطِ ناگوارِ سالهای اشغال وجهاد، هم احزاب و " تنظیم " های اسلامی – جهادی تحت فرمان و نظارتِ خویش را درخاکِ خویش برای آیندۀ افغانستان بنا نهادند وهم همانندِ شوروی سابق، تعدادی از کادرها و رهبرانِ آنها را بمثابۀ اجنت های اطلاعاتی و ستون پنجم درسالهای پس از ۲۰۰۱میلادی درنهاد های دولتی، قوۀ مقننه، قضا، اداراتِ امنیتی و سایرِ بخشهای حیات سیاسی و فرهنگی افغانستان گماریدند. این تنها نبود.

باید خاطرنشان ساخت که فعالیتهای جاسوسی مقام های پاکستانی درخاک افغانستان تازه گی نداشته بلکه دارای سابقۀ تاریخی نیزمیباشد. آنچه دراین زمینه تاره گی دارد، عبارت ازشتاب، عمق و گسترش این فعالیتهای خرابکارانۀ جانب پاکستان است که پیوسته و بدون هیچگونه ممانعتی، علیه هستی اجتماعی، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و منافع ملی مردم افغانستان صورت میگیرد. سیراین فعالیتها البته درسالهای دهۀ هشتاد وپس ازآن، درحالی شتاب گرفت و گسترش یافت که تنظیم های اسلامی – جهادی درخاک پاکستان پناه جُستند وبگونۀ (آگاهانه ویا غیرآگاهانه) درخدمت شبکۀ جاسوسی آن کشورقرارگرفتند. این فعالیتهای استخباراتی پاکستان علیه مردم افغانستان، درسالهای امارت گروه طالبان به اوج خود رسید.

هرگاه بخواهیم ریشه های دیرینه وعمیق جاسوسی پاکستان علیه افغانستان را دریابیم، بهترخواهد بود به صفحات (۲۰۴و ۲۰۵) جلد دوم " افغانستان درمسیرتاریخ" تألیف روان شاد میرغلام محمد غبارمراجعه کنیم که نوشت: **" ...سفارت انگلیس دردوران جنگ {جنگ جهانی دوم}، موافقت صدراعظم {سردارمحمد هاشم خان} را حاصل کرد که تا اختتام جنگ، برای کنترول تمام افغانستان، دستگاه جاسوسی انگلیس تحت نظرسفارت برتانیه**

درکابل تأسیس گردد. این دستگاه به عجله و درنهایت ساده گی از اشرارساده وجاهل افغانستان درواحد های ده نفره تحت قیادت یکنفر "دهباشی" درمناطق عمدهٔ شهرها وجوار راه های عمومی و قصبات تشکیل گردید. دهباشی ها بایستی دارای سواد میبودند ومعاش ماهانهٔ خود ونفری متعلقآ خود را از مامورین و نمایند گان سفارت برتانیه حاصل میکردند. دولت افغانستان این عمال را در فعالیت وظیفه وی شان آزاد و مأمون میداشت. وظیفهٔ اینها عبارت بود ازدیدن و شنیدن واقعات درمنطقهٔ محوله ودادن راپور به دهباشی، رسانیدن این راپور ها به مقامات انگلیس وظیفهٔ دهباشی بود. دراوایل، اینکارسهل وساده بود. مثلاً جاسوس، عبور یک طیاره، ورود یا عبور یک مسافریا یک مامور، نظریهٔ فرد یا منطقه را راجع به جنگ ودول متحارب و امثال آنرا به دهباشی روزمره اطلاع میداد و دهباشی آنرابه مرجع اصلی تقدیم میکرد. بعد ها این دستگاه انکشاف کرد و به شکل یک دایرهٔ منظم جاسوسی وضد جاسوسی انگلیس درآمد که حتی دربرابرافغانستان نیز بحیث یک دستگاه متخاصم مبدل گردید. محتاج تذکرنیست که محمد هاشم خان با چنین عملی بیسابقه، معناً کشورافغانستان را تحت دومنیون دشمن گذاشت واخلاق ملی را زیرتهدید طویل المدتی قرارداد؛ درحالیکه ازاجرای چنین خیانت خاموش و بیصدا در ابتدا هیچکس مطلع نبوده تنها خانوادهٔ حکمران وعُمال بزرگ جاسوسی انگلیس ازین " سر و راز " اطلاع داشتند و بس. یکی از وابسته گان خانوادهٔ حکمران عبدالحسین خان عزیز که ازین اسرار آگاهی داشت و پسرمحبوسش عبدالحی خان عزیز که بعداً عضو حزب وطن و اینک با ۱۲نفر اعضای حزب محبوس سیاسی بود(سال۱۹۵۲) این " اسرار" را با نگارنده درمیان گذاشت؛ درحالیکه آوازهٔ این موضوع قبلاً در بین روشفنکران پخش گردیده بود. بعد ازآنکه جنگ جهانی خاتمه یافت وسفارتخانهٔ جرمنی درکابل مسدود شد(می۱۹۴۵) وهم دو سال بعد، دولت انگلیس مجبور به تخلیهٔ هندوستان گردید، بازهم دستگاه جاسوسی سابق الذکر او درافغانستان باقی ماند وچون دیگر، خزینهٔ هندوستان دراختیارانگلیس نبود، لهذا دستگاه مذکور سالم ودست نخورده بحیث میراث به دولت پاکستان منتقل گردید..."

ممالکِ بزرگ مانند امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه، کانادا، روسیه و دیگران نیز با استفاده از فرصتِ پیش آمده، نه تنها افرادِ موردِ نظرِ شان را درارکانِ دولتِ افغانستان بشمولِ نهاد های نظامی و امنیتی جا بجا کردند، بلکه صدها تن عواملِ نفوذی واطلاعاتی

رژیم های شان را نیز بگونهٔ مستقیم و ظاهراً تحت عنوانِ "مشاور" و "متخصص" و "آموزگار" و کارمندِ " ان.جی.او" وارد کشورنمودند.

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان درماه ثورسال ۱۳۹۲خورشیدی، مطالبی را تحت عنوان**" امریکاییها آسایش را برمردم ما حرام کرده اند "** توأم با عکس هایی از وسایطِ جاسوسی به نشر رسانید که اینک، گوشه هایی ازآن را در اینجا درج میکنم:

"درادامهٔ جاسوسی های کاخ سفید از مناطقِ مختلفِ کشور که معمولاً بصورتِ پنهانی صورت میگرفت، این بارنظامیان ِآمریکایی دست به جاسوسی علنی و آشکار از زنده گی مردم افغانستان زده اند... شواهد ِموجود نشان میدهد، درپایگاه های خارجی که رییس جمهور کرزی وجود آنها را برای ثباتِ افغانستان ضروری میداند، بالونهای جاسوسی وجود دارد که مقاماتِ خارجی از طریق ِآنها همه فعالیتهای منطقه را تحت نظر دارند. این بالونها که چشمان خارجی ها محسوب میشود؛ مجهز به چند دُور بین و میکروفون هستند که میتوانند تصویر وصدا را به طورِ زنده ارسال کنند و تا ده روز درآسمان به حرکتِ خود ادامه دهند... نفوذ ِاین بالونهای جاسوسی درآسمانِ کشور، حتی زنده گی خصوصی مردم را تحت تأثیر قرار داده به حدی که بسیاری از مردمِ ساکن درحوالی پایگاه های نظامی، نگرانِ نظارتِ زنده گی خود توسط خارجی ها هستند. .. شما تصور کنید در شبهای گرمِ تابستان درپشت ِبام ِخانه خوابیده اید یا خانوادهٔ شما در حیاطِ خانه سر گرم ِکارهای منزل میباشند، بعد یک دور بین ِبا کیفیت اچ. دی تمام اتفاقاتِ خانهٔ شما را برای نظامیانِ خارجی بصورت آنلاین ارسال کند، آیا این، تجاوز به حریم ِخصوصی زنده گی دیگران نیست ؟

خانم شکیبا هاشمی نمایندهٔ قندهار نیزگفت که: **" طبق بررسی های انجام شده، مردان تا چهل و پنج فیصد و زنان تا هفتاد فیصد فاقدِ کارتِ هویت یا تذکره ی نفوس هستند. در چنین شرایط هرکس به زبان فارسی و یا پشتو صحبت نماید و لباس افغانی بپوشد، میتواند بدون مشکلات در انتخابات شرکت کند."**

بهمین اساس است که تحلیلگرانِ دقیق سنج گفتند، تا وقتی که مرزهای کشورمعین ومشخص نگردند و بگونهٔ مؤثرتحتِ کنترول درنیایند، مملک از وجودِ عناصرِ اجنبی پاک سازی نشود و این پاکسازی (تفکیکِ شهروندی افغان ازغیرافغان) درادارهٔ پولیس، اردو و نهادهای

امنیتی صورت نگیرد، نه همسایه ها ازمداخلاتِ شان دست برمیدارند و نه امنیت درکشور تأ مین میگردد.

بهمین سلسله، " ویلیام کالدویل"، یکی از فرماندهانِ نظامی امریکا که مسوولیتِ آموزش

امنیتی نیروهای افغانی را به عهده داشته است، درسالهای اخیر(ماه اپریل ۲۰۱۱م) در"چتم هاوس" لندن علناً اظهارداشت که **" از تابستان ِگذشته تا حال به تعداد ۲۲۲ مامورِاستخباراتی {برای امورنظامی افغانستان} آموزش دیده و تا آخر سال، این تعداد به چهارصد و چهل و پنج نفربالغ خواهدگردید."**

درعین حال، خبرگزاری بی بی سی درماه اکتوبر۲۰۱۳م به نقل از روزنامۀ " دیلی تلگراف" لندن نوشت که **"سازمانِ اطلاعاتِ مخفی بریتانیا (ام.آی-۶) خواستارِ افزایشِ جاسوسانِ خود در افغانستان شده است... ام.آی-۶ خواستارِ استخدامِ کارمندانِ بیشتر ازدیگربخش های اطلاعاتی بریتانیا شده که متخصصِ امور افغانستان هستند."**

درگزارش آمده بود که **" بریتانیا درافغانستان، بیشتر به اطلاعات نظامی متکی بوده است و زمانیکه نظامیانِ این کشور افغانستان را ترک میکنند، بریتانیا با یک خلا بزرگ اطلاعاتی درافغانستان مواجه خواهد شد... حالا ام.آی -۶ میخواهد تحلیلگرانِ نظامی بریتانیا را که در افغانستان کار های زیادی انجام داده اند، استخدام کند تا از اوضاعِ داخلی افغانستان پس از سال ۲۰۱۴م همچنان با خبر بماند."**

این نکته نیزگفتنی است که باساس این گزارش، مقام های بریتانیایی گفته اند که **"میخواهند تا دوصد مشاور نظامی را نیز پس از پایان سال ۲۰۱۴م در هلمند نگهدارند. "**

ایالات متحدۀ امریکا نیزدرسالهای اخیرِ (۲۰۱۰-۲۰۱۱م) بیشتراز دو هزار" کارشناس" امریکایی را بنام آنکه "افغانها را درامورمُلکی کُمک میکنند"، وارد افغانستان نمود که درحقیقت، همان کارشناسانِ امورِاطلاعاتی در رشته های مختلفِ مورد نیازِ آن کشوراند که درخاک افغانستان مشغول خواهند بود.

دریک جزوۀ رسمی و منتشر شدۀ وزارت امورخارجۀ ایالات متحدۀ امریکا، ضمن شرح پالیسی جدید " اوباما " رییس جمهور آن کشور درموردِافغانستان، آمده است: **"**

کارشناسان مُلکی در افغانستان، از سه صد تن در سال ۲۰۰۹ به یکهزار تن در سال ۲۰۱۰م افزایش می یابد و بازهم این تشکیل، درسال ۲۰۱۰م از بیست تا سی درصد دیگر نیز بالا خواهد رفت و در وزارتخانه های کلیدی غرض انجام خدمت جابجا خواهند شد... هریک از کارشناسان امریکایی با ده نفر از افغان دیگر کار خواهد کرد...افراد مُلکی امریکا، حتا پس از آنکه وضع امنیتی بهتر هم شود، بصورت دایمی باقی خواهند ماند... " (۴)

این به اصطلاح کارشناسانِ مُلکی، غالباً جزهمان جاسوسانِ مؤظف درامورِحیات ملی مردم افغانستان، کسان دیگری نخواهند بود.

ادارۀ امنیتِ ملی افغانستان درهفتۀ اولِ ماه سپتمبرسال ۲۰۰۱م اعلام نمود که یکی ازجواسیسِ حرفه یی یک کشورهمسایه (حکومت پاکستان) را درشهرکابل دستگیر نموده اند. ادارۀ مذکورعلاوه نمود که جاسوسِ دستگیر شده به زبانهای فارسی و پشتو بلدیت دارد و **" به هدف ِکشف ِمحرم ترین اسرارِ نظامی نیرو های مسلح دولت افغانستان و بین المللی، وارد افغانستان شده بود."**

ادارۀ امنیتِ ملی افغانستان دراواخرِ سالِ۲۰۱۴ میلادی گزارش داد که اجنت های شبکۀ استخبارات نظامی پاکستان بنام های فدا محمد ازکُرم اجنسی، نثارمحمد ازتیرا، داکترسید اکبرازچترال وعدنان ازمهمند اجنسی را دستگیرنموده اند. همین اداره همچنان افزود که یک تبعۀ افغانستان بنام " جلیل " ساکن شهرکِ خاک ِ جبار کابل را که برای آی.اس.آی جاسوسی میکرد، نیز دستگیر نموده اند.

یکی ازاعضای هیأتِ اداری پارلمانِ افغانستان درماه حوت سال ۱۳۹۰ خورشیدی رسماً اظهار داشت که **"افرادی که برای کشورهای دیگر جاسوسی میکنند، حتی تا دفتر ِرییس جمهور نفوذ کرده اند.. . شمارِ بیشتر افراد ِبلند پایه در دولت افغانستان برای کشور های دیگر کار میکنند ... استخباراتِ کشور های همسایه در نهاد افغانستان نفوذ کرده و مُهره هایی را در پُست های مهم دولتی گماشته است"**

آقای زلمی زابلی رییسِ کمسیونِ سمعِ شکایاتِ مجلسِ سنای افغانستان رسماً اعلام نمود که **" والی قندهار(توریالی ویسا)، جاسوسِ کانادایی است، نه شخص ملی و او هیچگاه**

به مجلسِ سنا حاضر نمیشود... والی قندهارتوسط حکومتِ افغانستان نه، بلکه توسطِ حکومتِ کانادا به این سمت گماشته شده است ... تمامِ محافظینِ توریالی ویسا سربازانِ کانادایی اند و او نیرو های امنیتی افغانستان را برای تأمینِ امنیت خود قبول نکرده است..." (۵)

جواسیس آی.اس.آی بادستهای دراز درافغانستان

هرچند درموردِ آی.اس.آی و به سالِ **Inter-ServicesIntelligence**، ونیزراجع تأسیس، سیرفعالیتها و شعباتِ چندگانهٔ آن درجلد اولِ کتاب **" نقشِ پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان "** توضیحاتِ لازم ارائه گردیده است، باآنهم چون هنوزدست بازیها و خرابکاریهای این شبکهٔ جهنمی درمنطقه وبخصوص درافغانستان، بیشترازهرشبکهٔ اطلاعاتی دیگرادامه داشته اوضاعِ کشورِماراسخت آشفته نگهداشته است، بنابرآن،خواستم یکبارِدیگرودرهمین بخش ازکتابِ حاضرنیزمرورِکوتاهی پیرامونِ این پدیدهٔ پلید داشته باشیم:

همینکه پاکستان درنتیجهٔ تمهیدِ سیاسی – استعماری درازمدتِ برتانیه و در اثرِتجزیهٔ دردناک و خونینِ شبه قارهٔ هند درسال۱۹۴۷میلادی عرضِ اندام نمود، دوسازمانِ جاسوسی بنام های " ادارهٔ اطلاعات " یا (آی بی) واطلاعات نظامی یا(ام آی) درچارچوبِ حکومتِ جدیدِ آن کشورایجاد گردید. اما چون درجنگی که درهمان سال (۱۹۴۷م) برسرِمعضلهٔ کشمیرمیان هند و پاکستان صورت پذیرفت، این دو سازمانِ استخباراتی نوتأسیس نتوانستند وظیفهٔ شان رابگونهٔ مؤثرانجام دهند، بنابرآن، جنرال "کاوترون" آسترالیا الاصلِ انگلیسی که هنوزبا تعدادِ دیگری ازجنرالانِ هندِ برتانوی، رتق وفتق امورِ پاکستان را برای علی جناح و سایررهبرانِ جدید پاکستان انجام میدادند، درسال ۱۹۴۸م دست به ایجادِ شبکهٔ استخبارات جدید یا (آی.اس.آی) زد وافسران وکارمندانِ آنرا ازمیان نیرو های سه گانه (زمینی، بحری، هوایی) برگُزید.

شبکهٔ مذکوردرسالهای بَعد و درتحتِ امرودستورِ زعمای مختلفِ آن کشورو درپرتو اوضاع واحوالِ سیاسی – اجتماعی پاکستان، ابعادِ وسیع تر و متفاوت تری بخود گرفت. مثلاً جنرال محمد ایوب که درسال۱۹۵۸میلادی به کرسی ریاست جمهوری پاکستان تکیه زد، وظایف و تشکیلات آی.اس.آی را گسترش داد و اختیاراتِ بیشتری به آن بخشید. پانزده سال پس

ازآن، یعنی درسالهای ۱۹۶۵ و۱۹۶۶میلادی، با درنظرداشتِ چرخِ اوضاع سیاسی – اجتماعی درپاکستانِ شرقی (بنگله دیش امروزی) و خیزشهای آزادیخواهانهٔ خلقِ بلوچ، بازهم کاهش و افزایشِ خاص درتشکیلات و صلاحیت های کاری این شبکه وارد گردید.

شبکهٔ استخباراتِ ارتشِ پاکستان (آی.اس.آی) پس از زعامتِ ذولفقارعلی بوتو و بقدرت رسیدنِ جنرال ضیا الحق (۱۹۷۷م)، بخصوص دربحبوحهٔ اشغالِ نظامی افغانستان توسط قوای روسی و جهادِ مردم افغانستان، ازرهگذرمالی، فنی و تشکیلاتی وسیعاً گسترش یافت وبیشترازقبل، افرادو تشکلاتِ سیاسی ورهبران و فعالیتهای آنها را درسراسرِ پاکستان وحتا اوضاعِ افغانستان راتحتِ تأثیر ومراقبتِ جدی قرارداد.علاوتاً، آی.اس.آی دربخشِ پشتیبانی وحمایت ازشبه نظامیانِ مخالفِ دولتِ هند و بخصوص، جنبشِ تحریکِ سیکهای آن کشور(خالستان) نقشِ عمده را برعهده گرفت.

شبکهٔ مذکوروقتی به اوجِ قدرت وتوانایی رسید که درافغانستان کودتای هفت ثورو متعاقبِ آن اشغالِ نظامی کشورتوسط قشونِ روسی بوقوع پیوست. کشورهای غربی به سردمداری ایالات متحدهٔ امریکا برای آنکه شوروی آن روز یا رقیبِ بزرگِ جهانی شان را درکوهپایه های افغانستان به زانو درآورند، بصورت عمده ازناحیهٔ نظامی و اطلاعاتی به پاکستان و شبکهٔ استخباراتِ نظامی آنکشور (آی.اس.آی) اتکا نمودند. بهمین دلیلِ عمده بود که تشکیلاتِ استخباراتی امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، اسراییل، ایران، مصر، عربستان سعودی و امثالهم، ازنظرمالی، تخنیکی و تاکتیکی، مشترکاً به تقویت و بزرگ سازی این شکبهٔ استخباراتی پرداختند. سالهای اشغالِ افغانستان توسط نیروهای روسی وجهادِ مردم این کشورعلیه اشغالگران باعث گردید که با سرازیرشدنِ ملیارد ها دالرو دینار و هزاران تُن وسایطِ پیشرفتهٔ جنگی و آموزشهای دقیقِ علمی واطلاعاتی بخاک پاکستان، آی.اس.آی قادرگردد نه تنها کلیه رشته های سیاسی و اقتصادی پاکستان را به چنگ آورد، بلکه علیه کشورهای هند و افغانستان و سایر کشورهای منطقه، با قدرت و توانایی بیشتردست بکار شود، تا آنجا که گفته میشود اکنون تعدادِ کارمندانِ آن به ده هاهزار تن بالغ می گردد واز رهگذرِ قدرت و صلاحیت درپاکستان، حرفِ اول و آخررا میزند. باید گفت که نه تنها هیچ مرجع بالاتر و یا با صلاحیت ترنسبت به آی.اس.آی درپاکستان سراغ شده نمیتواند، بلکه این سازمان، درتمام ترورهای سیاسی، قاچاقِ

موادِ مخدر، قاچاق و فروشِ ابزار و فناوری هسته یی، پرورش، حفاظت و صدورِ تروریست ها بخارج و بالاخره، توطئه ریزی و مداخله درامورِ کشورهای همسایه دست داشته درعین حال، حامی بزرگ و قدرتمندِ تنظیم های بنیادگرای اسلامی ورهبرانِ آنها ونیز شبکه های تروریستی به شمولِ گروه طالبان بحساب میرود.

یکی اززورنالیستهای مشهورپاکستانی بنام (سلیم شهزاد) نوشت :

"...ارتش پاکستان و آی.اس.آی در ذات خود خاص اند، چون کاملا به‌طور مستقل عمل می‌کنند و توسط هیچ‌کس نظارت نمی‌گردند. آنان درمقابل تمامی اقدام‌هایی برای این که تحت کنترول شهروندان مُلکی قرار گیرند، ایستادند. هرچند مطابقِ قانون اساسی، ارتش باید به پارلمانِ منتخبِ کشور گزارش دهد، ولی بدون چون و چرا آنان به فعالیت‌های شان ادامه می‌دهند. نهادهای امنیتی کشور، امنیت و سیاستِ خارجی پاکستان را به پیش می‌بَرند. آیا ممکن است دوستدارانِ ارتش پاسخ دهند که در کدام بخش دیگر جهان چنین می‌شود؟ "

باید درهمینجا بیفزاییم که جنرال ضیا الحق نه تنها با ارتکابِ عملِ کودتا، درحقِ ولینعمت خود (ذولفقارعلی بوتو) خیانت نمود، بلکه سعی بسیاربعمل آورد تا ارتشِ پاکستان را اسلامیزه نماید. چنانکه به مرورِ زمان، افکارو اندیشه های بنیادگرایانهٔ منسوبینِ ارتش با افکار و اندیشه های عقب گرایانهٔ تشکلاتِ مذهبی ورهبرانِ آنها، (البته با تلاشهای حساب شدهٔ شبکهٔ آی.اس.آی) درآویخت و اکثریتِ افراد، احزاب دینی – مذهبی و رهبرانِ آنها درخدمت این شبکهٔ جاسوسی قرارگرفتند.

این شبکهٔ جهنمی، تا آنجا که افشا گردیده است، دارای ده شعبهٔ آتی میباشد:

ـ کمیتهٔ اطلاعاتِ مشترک

ـ ادارهٔ اطلاعاتِ مشترک

ـ ادارهٔ ضدِ اطلاعاتِ مشترک

اطلاعاتِ مشترکِ شمال

ـ اطلاعاتِ مشترکِ متفرقه

ـ اطلاعاتِ مشترکِ سیگنال

ـ ادارۀ اطلاعات فنی

ـ ادارۀ اس. اس. دی

ـ ادارۀ سیاستِ داخلی

ـ ادارۀ خاص برای ترورِافراد واشخاص

صلاحیت های این سازمان، ازامورِداخلی تا مسایل خارجی را احتوا نموده و کشورهایی مانند چین، افغانستان، هندوستان، آسیای جنوبی، کشورهای شرق میانه و ممالکِ تازه به استقلال رسیدۀ آسیای مرکزی، چچن، بحرین، سودان، ترکیه ویمن را تحتِ پوشش قرار میدهد. چون سیاستمدارانِ پاکستانی و بخصوص جنرالانِ ارتش واستخباراتِ آن کشور، ازبدو تأسیسِ پاکستان، دوهمسایۀ شرقی – غربی خویش (هند و افغانستان) را دشمنان ِاصلی خویش بحساب آورده اند، بنابرآن، تاحال کوشیده اند عمده ترین وعمیق ترین تخریباتِ شان را برضدِ همین دومملکت انجام دهند. گفته شده که مقام های پاکستانی، سالیانه تنها درجمو و کشمیر و درجهت ِضربه زدن به هندوستان، مبلغ یکصد کرور روپیه را بمصرف میرسانند.

حکومتِ پاکستان، بدون تردید، ازچند دهه بدینسو با سؤاستفاده ازعطالتها و نا رسایی های رژیم های گذشته درافغانستان وبویژه، بافرصت طلبی های ناجوانمردانه دربحبوحۀ اوضاعِ خونینِ پس ازکودتای ثور(۱۳۵۷خورشیدی)، متأسفانه درامورِداخلی و سرنوشتِ ملی ما دستِ درازداشته صدها و هزارها جاسوسِ فعال درخاکِ پاک ِما جابجا کرده است. بهمین سلسله، درسالهای پس ازسقوطِ امارتِ طالبان، گزارشهایی مبنی برشناسایی و دستگیری جاسوسانِ پاکستانی و تشوشاتِ افکارِعامه درمطبوعاتِ کشوربه نشرمیرسیدند. مثلاً، منابع امنیتی کشوراطلاع دادند که **" دو تبعۀ پاکستانی قبل از انجام حملۀ انتحاری و تخریب پُل در ولسوالی {شهرک} دل آرام ِولایت فراه؛ شب ِگذشته توسط پولیسِ سرحدی باز داشت شدند. "(۶)**

قبل ازآن درسال ۲۰۰۶ میلادی نیزمنابع رسانه یی افغانستان افشا نمودند که **" شخصی بنام خیرمحمد که قبلاً افسرِ ریاستِ کشف و استخباراتِ وزارتِ دفاع بوده و اخیراً بحیث افسرِ احتیاطِ این وزارت کار میکرد، به جُرم جاسوسی به سازمانِ استخابارت پاکستان(آی.اس.آی) بازداشت گردید..."** منبع گفت که **" خیر محمد گفته که در این سفر ها، با دو تن از افسرانِ ارشدِ آی. اس. آی نیز معرفی شده و افسرانِ پاکستانی از او تقاضا کردند تا در موردِ تشکیلِ وزارت دفاع، موقعیت پایگاه های ائتلاف و آیساف درکابل و شماره های تلفونِ مسوولانِ ارشدِ امنیت ملی و وزارت دفاع، برای آنان اطلاعات جمع آوری کند... او همهٔ این اطلاعات را جمع آوری و توسط شخص ارتباطی به نصرالله بابر فرستاده است ..." (۷)**

همین شبکه همچنان گزارش داد که : **" یک کارمندِ سازمانِ استخباراتِ پاکستان در ولایت کنر از سوی نیرو های امنیتی کشور بازداشت گردیده که در اعترافاتِ خود از همکاری نزدیک آن سازمان با رهبر شبکه ی القاعده سخن گفته است."** منبع خبری مذکور، نام این جاسوس را سید اکبرفرزند گلُ اکبر مسکونهٔ منطقه ارند چترال معرفی نمود.**(۸)**

همچنان ازقولِ وزارت دفاع افغانستان گفته شد که : **" سیزده نفر از اتباع پاکستان از ولسوالی اسپین بولدک ولایت قندهار در یک عملیاتِ مشترکِ نیرو های امنیتی افغان و قوای ائتلاف گرفتار شدند."** منبع وزارت دفاع گفت که این سیزده نفرپاکستانی که غرضِ فعالیتهای تروریستی وارد افغانستان شده بودند، از نزد شان دستگاه مخابره، دوپایه تلفونِ ثریا، سه عراده موترپکپ، بیست پشکه تیلِ دیزل، سیزده تخته بسترهٔ چریکی و موادِ انفجاری بدست آمد است .(۹)

البته سلسلهٔ شناسایی ها و دستگیریهای جواسیسِ پاکستانی، تا شب و روزیکه این سطورنگاشته میشدند(مارچ ۲۰۱۴م) در ولایاتِ مختلفِ کشورتوسط نیروهای کشفی و امنیتی افغانستان ادامه داشت. حتا باساس گزارشهای ادارهٔ امنیت ملی، تعداد زیادی ازجواسیس و تروریستهای پاکستانی درحالیکه برقع یا چادری زنانه به سر داشتند و یا درحالِ انتقالِ سلاح یا موادِ منفجره بودند، شناسایی و دستگیرشدند.

رؤسای پُرقدرتِ این شبکهٔ استخباراتی، ازسالهای زعامتِ جنرال ضیا الحق تا امسال (۲۰۱۴م)، اینها بوده اند:

جنرال اخترعبدالرحمن

جنرال حمید گل

جنرال اسد درانی

جنرال محمود احمد

جنرال احسان الحق

جنرال اشفاق پرویزکیانی

جنرال ندیم تاج

جنرال احمد شجاع پاشا

جنرال ظهیرالدین اسلام

جنرال رضوان اختر

قدرت نمایی شبکهٔ آی.اس.آی و جنرالانِ مربوط بدان به حدی علنی و متکبرانه است که درماه های اخیرسال ۲۰۱۴م پوسترهای رؤسای این اداره به روی خیابانها نصب گردید. بهمین سلسله، ریاست امنیت ملی افغانستان درماه حوت ۱۳۹۰ خورشیدی اعلام نمود که " چهار نفرکارمندِ دولت را به اتهامِ جاسوسی برای کشورهای همسایه بازداشت کرده است. " گفته شد که یکی از این دستگیرشده ها، یک کارمند پایین رتبهٔ وزارت امورخارجهٔ افغانستان بوده است.

برخی ازرسانه های افغانی، آگاهانِ سیاسی و عناصری از " جامعهٔ مدنی " و حتا عده یی از اعضای پارلمان ِافغانستان بگونهٔ آشکار میگفتند که جواسیسِ کشور های همسایه وممالکِ غربی درتمامِ نهاد های دولتی، بخصوص درچهارچوب ِتشکیلاتِ ارگ ِریاست جمهوری نفوذ کرده اند. بهمین سلسله، ازقولِ " جاوید لودین" معاون سیاسی وزارت امورخارجهٔ افغانستان گفته شد که :

جنرال ظهیرالدین اسلام رییس آی. اس. آی(سمت چپ) ورییس ارتش پاکستان (سمت راست)

" کریم خرم { رییس دفتر رییس جمهور} بصورت متواتر از رابطه های استخبارات پاکستان برای همسویی مقامات ِبلند پایه دولت، برخی از وکلای پارلمان، والی ها و برخی از رسانه های وابسته به وی همچون روزنامۀ ویسا، جهت همسویی با منافع پاکستان در افغانستان، ملیونها دالرپول دریافت کرده ..." (۱۰)

همچنان علاوه شد که **" جاوید لودین که اکنون به عنوانِ مقام ِعالیرتبه در وزارت امورخارجه فعالیت دارد، به بخشی ازاین اسناد دست یافته و برخی از روابط ِخرم با آی اس آی را دریافته است ...."** درگزارشِ مذکور علاوه شده که **" مبالغِ دریافت شده توسط کریم خرم در چند سال گذشته از استخبارات پاکستان، به بیش از بیست ملیون دالر میرسد که برای همسویی مقامات و رسانه هایی چون ویسا و چند سایت انترنتی به مصرف رسیده است." (۱۱)**

قرارِ گزارش خبرگزاری بی بی سی مؤرخ هفدهم ماه جون ۲۰۱۳م، حامد کرزی خود گفته است که **" سازمان جاسوسی و دستگاه های نظامی پاکستان، افغانستان را بی ثبات کرده اند. " وی ضمن مصاحبه با خبرنگارتلویزیون " جیو" گفت که سازمان جاسوسی پاکستان (آی اس آی) با استفاده از " افراطیت مذهبی" تلاش کرده که افغانستان را تضعیف کند... {آنها} میخواهند در افغانستان حکومتی دست نشانده داشته باشند...**

اقداماتِ سازمانِ جاسوسی پاکستان مصیبت و ویرانی به بار آورده واگرمقام های پاکستانی انتظار دارند که افغانستان خط دیورند را به رسمیت بشناسد واز این طریق افغانستان را

به عمق ستراتژیک پاکستان بدل کنند، به این هدف نخواهند رسید ."

یک منبع ادارۀ امنیتِ ملی اظهارداشت که: **"سید اکبر فرزندِ گلُ اکبر مسکونۀ منطقۀ ارند چترال اخیراً در کنُربازداشت شد. او به اتهامِ انجامِ فعالیتهای استخباراتی به نفع آی اس آی دستگیرشده است .سید اکبر که بعنوان یک کارمند ارشد آی اس آی در چترال کارمینمود، فعالیتش را در افغانستان بصورت خاص در کنُر، در پوششِ یک کلینک صحی انجام میداد و تحتِ نظر کرنیل واجد الحق که مسوولیتِ آی اس آی را در چترال به عهده دارد، وظایف خود را پیش میبُرد."(۱۴۶)** همچنان، رسانه های افغانستان از قولِ فرماندهی منطقۀ غربِ افغانستان اطلاع دادند که **" دو تبعۀ پاکستان قبل از انجام {دادن} حملۀ انتحاری و تخریبِ پُل در ولسوالی (شهرک) دل آرام ولایت فراه، شبِ گذشته توسط پولیسِ سرحدی بازداشت شدند...یونس رسولی معاون والی فراه گفته است " این افراد باشنده گانِ ایالت پنجاب و قبایلِ سرحدی پاکستان میباشند..." (۱۲)**

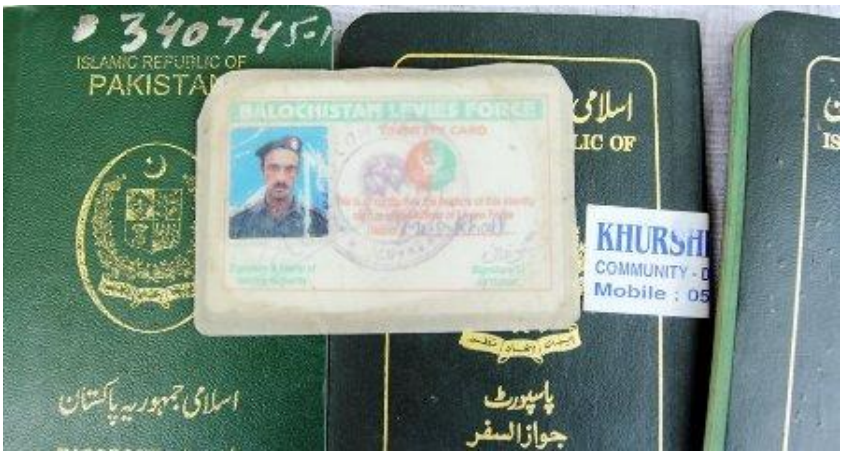

نمونه یی از اسناد هویتی اجنت های آی. اس. آی پاکستان که حاملان آن از سوی نیروی های امنیت کشور دستگیر شده اند

رسانه های افغانی همچنان اطلاع دادند که **" مسوولانِ امنیتِ ملی در ولایت هلمند، یک تبعهٔ پاکستانی را که قصد حملهٔ انتحاری را داشت در ولسوالی سنگینِ این ولایت بازداشت نمودند... شخص باز داشت شده، زکیم الله باشندهٔ اصلی میرامشاه پاکستان میباشد. موصوف در جریان اعترافات خود گفته است که به دعوت مولوی شهریار یکی از قوماندان های بیت الله محسود برای حملهٔ انتحاری آماده شده بود..." (۱۳)**

در پیوند با سلسلهٔ همین نوع فعالیتهای جاسوسی بود که یک حملهٔ خونین انتحاری درنیمه های ماه جولای ۲۰۰۸ میلادی در مقابلِ سفارت هند درکابل صورت گرفت که موجبِ مرگِ چهل نفر و جراحاتِ یکصد وچهل و یکنفر دیگر گردید. رسانه های کابل از قولِ منابع امنیتی و سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان نوشتند که **" استخبارات خارجی دراین حملهٔ تروریستی دست داشتند."**

وجود جواسیس خارجی درنهاد های حساس دولت افغانستان تا آنجا پُر سرو صدا گردید و به رسانه های داخلی، درون پارلمان و مجلس (سنا) ره پیمود که بالاخره بحث های خیلی داغ تلویزیونی، نگارش مطالب و مقالات متعدد، انتقادهای شدید شهروندان کشور وحلقات روشنفکری را برانگیخت. بخصوص این موضوع مهم درسال اول زعامت

داکتراشرف غنی، تحت عنوان حضور وفعالیت (ستون پنجم)، آنهم دردرون ارگ ریاست جمهوری، وزارت دفاع، امنیت ملی، پارلمان ونیرو های امنیتی و غیره، فریاد ها و افشا گریهای زیادی صورت گرفت وحتا نام تعدادی ازکارمندان بلند رتبهٔ دولت افغانستان نیزدرهمین ارتباط تذکر داد شد. مبصرین و رسانه های افغانی استدلال میکردند که علاوه ازوجود جواسیس کشورهای بزرگ، مخبرین و فعالین شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان (آی.اس.آی) درتمام بخشهای تصمیم گیری وتشکلات امنیتی کشورجابجا شده و پیوسته به سود شبکهٔ متذکره کارمیکنند. اما، بازهم متأسفانه اندکترین صدایی و اقدامی از سوی رییس جمهور وسایرصلاحیتداران افغانستان دراین مورد دیده و شنیده نشد.

آتش تروریسم دامن پاکستان را میگیرد

تذکرِاین نکته نیزضروریست که درعینِ زمان، با آتشی که مقام های نظامی و جاسوسی پاکستان بازی کرده ومیکنند، ناگزیرگاهگاهی دامنِ جانِ خودِ شان را هم گرفته ومیگیرد. به این معنا که به مرورِزمان، افراد و گروه هایی درمیانِ مزدوران و دست پرورده گانِ شان رشد میکنند که با اندکترین پیشآمدِ منفی، نرسیدنِ استحقاق وامتیازمادی و سیاسی برایشان ویا گشایشِ دریچه یی بسوی ارباب جدید، میلهٔ تفنگ رابسوی ولینعمت ها و پرورش دهنده گانِ اصلی خود شان میچرخانند. بهمین منوال، مردم پاکستان درعین حال، شاهدِ یک سلسله تمرد ها و یا نا فرمانی های خونینِ طالبان در سالهای اخیردرخاکِ آن کشور نیزبوده اند. یکی از روزنا مه های کانادایی در سال ۲۰۰۸م خویش، آماری را به نشر رسا نید که باساس آن میتوان تعدادِ تلفاتِ جانی ناشی ازنافرمانی های دست پرورده گانِ حکومتِ پاکستان را ملاحظه نمود. البته این آمار بصورت مجموعی ناشی از حوادثِ مختلف بوده که در شهر های مختلف پاکستان تهیه شده است.

درسال۲۰۰۲م طی چهار حادثه، به تعداد ۲۹ نفر مقتول و ۹۹ نفر زخمی درسال ۲۰۰۲م در اثر سؤقصد، به تعداد یازده تن ازکارمندانِ فرانسوی کارخانهٔ کشتی سازی در کراچی به قتل رسیدند.

درسال۲۰۰۳م طی دو حادثه، ۶۷ نفر مقتول و ۱۰۳ نفر زخمی

درسال ۲۰۰۴م طی پنج حادثه، ۵۵نفر مقتول و ۳۱۲ نفر زخمی

درسال ۲۹۹۵م طی دو حادثه، ۲۹ نفر مقتول و ۱۱۹ نفرزخمی

درسال ۲۰۰۶م طی هشت حادثه، ۱۴۰نفر مقتول و ۲۷۳ نفر زخمی

و درسال ۲۰۰۷م طی پنجاه وشش حادثه، ۶۱۸ نفرمقتول و ۱۶۵۷نفرزخمی.

*درماه می ۲۰۰۷م، انفجارعظیمی در یکی از هوتل های شهر پشاور بنام " مرحبا" به وقوع پیوست که در اثر آن بیست و پنج نفرجان خود را از دست دادند.

*در ماه می سال ۲۰۱۱م به تعداد یکصد نفرطالبِ مسلح بالای مرکزِ امنیتی شهر پشاور حمله کرده و در نتیجهٔ زد و خوردِ چهار ساعته، پانزده تن شبه نظامی آن کشور را به قتل رسانیدند.

*بتاریخ بیستمِ ماه جنوری ۲۰۱۴میلادی، حملهٔ انتحاری بالای یکی از مراکزِ ارتشِ پاکستان در شهر راولپندی صورت گرفت و چهارده نفر را کشت.

* دو روز قبل ازاین انفجارنیز حملهٔ انتحاری دیگر بالای یک کاروان نظامی پاکستان در نزدیکی شهر " بنو " در شمال غرب آن کشور صورت گرفت و به تعداد بیست سرباز را به قتل رسا نید و بیست و چهار سر باز دیگر را مجروح نمود.

*بتاریخ نهم ماه جنوری ۲۰۱۴م، انفجار شدیدی در منطقهٔ "عیسی نگری" واقع در نزدیکی های بندر کراچی رُخ داد که در اثر آن، چوهدری اسلم خان رییس ادارهٔ عملیات ضد تروریسم و سه تن دیگر به قتل رسیدند.

*درماه جولای ۲۰۱۱م طالبانِ وهابی پاکستان بالای یکعراده موتری حمله کردند که مسافرانِ آنرا هزاره های اهل تشیع آن کشور تشکیل میدادند. باساس گزارشها، یه تعداد یازده نفرهزاره در اثر این حمله، جان خود را از دست دادند.

*درعین ماه، گروه طالبان پاکستانی حملات گسترده یی را بالای چند قریهٔ شیعه نشین در پاراچنار پشاور به راه انداختند. اما اهالی قریه های موردحمله، به مقاومتِ مسلحانه پرداخته مجموع طالبان وهابی و سلفی را عقب راندند.

*طلبان پاکستان در ماه جون ۲۰۱۱م بالای یک پوستهٔ پولیس در شهر" هانگو" واقع در شمال غرب پاکستان حمله نموده به تعداد سی و دو نفر را به قتل رسانیده و پنجاه و شش نفر دیگر را زخمی کردند.

*طالبان درماه حوت سال ۱۳۸۹ خورشیدی، یک ساختمانِ متعلق به نیرو های امنیتی در شهر فیصل آباد پاکستان را توسط مواد منفجره که در یک موتر جاسازی شده بود، منفجر نموده بیست نفر را کشتند و یکصد نفر دیگر را زخمی نمودند.

*بتاریخ یازدهم ماه اکتوبر سال ۲۰۰۹م، طالبان یک انفجار قوی انتحاری را در مرکز فرماندهی نظامی پاکستان در شهر راولپندی انجام دادند که در اثر آن پنج سرباز کشته وچندین نفر دیگر زخمی شدند. طالبان درعین حال، به تعداد شصت سرباز پاکستانی را در این مرکز به گروگان گرفتند.

*درماه اکتوبر، طالبان یک انفجارِ انتحاری دیگر را در خیبر بازارِ پشاور و مزدحم ترین نطقهٔ بازارِ مذکور انجام دادند که در نتیجهٔ آن، به تعداد یکصد نفرکشته و ده تن دیگر زخمی شدند. (۱۴)

* طالبان پاکستان درسال ۲۰۱۱م بالای یک پایگاه نیروی دریایی آن کشوردرکراچی حمله نموده تلفات جانی و مالی زیادی را به بار آوردند.

* همین گروه، بازدر اوایلِ ماه سپتمبر ۲۰۱۴م حملهٔ وسیعی را علیه یک مرکز نیروی دریایی پاکستان درجنوبِ شهرِ کراچی انجام دادند که دراثرآن، علاوه ازخساراتِ مالی زیاد، چند تن ازافسران و سربازانِ مرکز مذکور به قتل رسیدند.

حوادث و رویداد های خونینِ بیشتری در شهر ها ی پاکستان، توسط گماشته گانِ متمردِ حکومتِ آن کشور رُخ داد که ثبت همهٔ آن ها طی این اثر گنجایش ندارد. ولی بار دیگربابد متذکر شد که حملات و انفجاراتِ تروریستی درخاک پاکستان، همان ضرب المثلِ معروف را بیاد می آورد که **" مارگیرعاقبت توسط مارِ خودش گزَیده میشود "**

مؤسسهٔ " رَند " امریکا طی یکی ازگزارشهای رسمی خویش مبنی برتقابل با شورشگری درپاکستان نوشت که " از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹م به تعداد ۳۰۲۱ نفردر اثرعملیاتِ تروریستی درپاکستان کشته و ۷۳۳۴ نفر دیگر زخمی شده اند"

طالبانِ پاکسانی همچنان، چند مرتبه، سربازانِ ارتشِ آن کشور را جوقه جوقه ربوده و آنها را بصورتِ دستجمعی تیرباران نمودند. چنانکه فلمِ مستندِ مربوط به چنین کشتارها نیز با ذرایع مختلف به نشر رسانیده شدند.

یکی ازتحلیلگران آگاهِ پاکستان، تحت ِعنوانِ **" ده سؤال ازجوانانِ دختر وپسر درمورد ارتشِ پاکستان** " چنین نوشت:

"...پاکستان ۷۰۰۰۰ تن از شهروندانش را در اثر حملات تروریستی از دست داده‌است. تعداد پولیس و عساکر کشته شده این کشور در حدود ۱۰ تا ۲۰ هزار می‌رسد. هفته گذشته، طالبان مرگبارترین حمله‌ی شان را در تاریخ پاکستان به یک مکتب کودکان به راه انداختند که باعث مرگ ۱۶۲ تن در پشاور گردید. هنوزهم اجماع ملی در این مورد وجود ندارد. ارتش پاکستان و هم قطارانش با نظریه‌های توطئه‌آمیز شان و اتهام بندی بر کشورهای همسایه همچون هند و افغانستان ادامه می‌دهند تا اذهان توده‌ها را مغشوش سازند و از مسوولیت‌های شان فرار نمایند. آنان در تلاش اند تا ثابت کنند که تروریست‌ها مسلمان نبوده و از جای نامعلوم آمده بودند. اما این حقیقت پابرجاست که تروریزم در پاکستان، نتیجه‌ی عمق استراتیژیک سیاستِ اردوی پاکستان است که از افکار بنیادگرایی شبکه مدرسه‌های دیوبندی نشئت می‌گیرد و با دستور و پول ارتش پاکستان به پیش می‌روند. حالا که مارِ آستین صاحبش را نیش زده، هنوزهم ارتش پاکستان به سیاست قبلی‌اش یعنی طالبان خوب و بد ادامه می‌دهد، و نمی‌خواهد اظهاراتش را دراین مورد تغییر داده و تندروی را در مجموع آماج قرار دهد. نکته‌ی فاجعه بار، حمایت پروپاقرصی است که ارتشِ این کشور از آن مستفید می‌شود، بخصوص درمیان جوانانِ شهرنشینِ باسواد که فکر می‌کنند زیر سوال‌بردنِ ارتشِ پاکستان، عمل غیروطنپرستانه و خیانت است."

آقای "بارنت روبین" پروفیسوردردانشگاه امریکا و یکی ازافغانستان شناسان معروف، طی نگارش یک گزارش مفصل ازاوضاع دوسوی خط " دیورند" تحت عنوان "شکست بُن بست " گفت **:"** هرچند پاکستان طی سه دهه سرمایه گزاری بالای اسلام گرایان

ومتعصبین پشتون، آنها رابه قدرت مهیب مبدل ساخت، اما درنتیجه، سبب تحرک اتنیکی {نژادی} دردو طرف مرز گردیده آتش عقبی آن اکنون خود آتش افروزان پاکستان را میسوزاند."

درامهٔ خونین در " لال مسجد"

البته حوادث و انفجارهای انتحاری وغیرِانتحاری، پس ازسالهای ۲۰۰۷میلادی درخاک پاکستان شدتِ بیشترکسب نمودکه ما سعی میکنیم درجایش ازآن ها هم یاد کنیم. مثلاً، حادثهٔ پُرسر وصدای ناشی ازتمردِ بخشی ازگروه طالبانِ پاکستانی علیه حکومتِ مرکزی درمسجدِ سرخ یا (لال مسجد) اسلام آباد شنیدنی است. بدین گونه که تعداد زیادی ازطالبانِ پاکستانی به رهبری دو برادرِ مذهبی متعصب بنام های "مولانا عبدالعزیز" و "عبدالرشید غازی"، لال مسجد یا مسجدِ سرخِ شهرِاسلام آباد را درماه جون سال ۲۰۰۷ میلادی سنگرگرفته و ازآنجا، به تبلیغاتِ ضد حکومتی پرداختند. طالبانِ این مسجد، نه تنها تبلیغاتِ وسیع ضد دولتی را به راه انداخته بودند، بلکه حتا مغازه هایی را که آلاتِ موسیقی، فلم، یا فیته و "سی. دی" آوازخوانان را بفروش میرسانیدند، مسدود میکردند، آنعده زنانی را که تصورمیکردند " فاحشه" هستند، اختطاف نموده بداخلِ مسجد میبُردند، محاکمهٔ "اسلامی" نوع طالبی را درداخلِ مسجدِ مذکور دایرکرده بودند وبالای افرادِ پولیس حمله میکردند. گزارش ها میرسانیدند که طالبان ازمدتها قبل، مقدارِزیاد سلاح و مهماتِ جنگی ازقبیل راکت لنچر، تفنگهای مختلف النوع، موادِ منفجره وغیره درآن مسجد ذخیره کرده بودند. قراری که درآن شب و روز افشا گردید، به تعداد پنجهزار طالب و اعضای خانوادهٔ آنها درآن جا اسکان داده شده بودند. طالبان در روز های بعد، تعدادی ازافراد و افسرانِ پولیس را نیز به گروگان گرفته شعارها و فعالیتهای ضد دولتی شان را تشدید نموده بودند. فشارهای مذهبی و تند روانهٔ این گروه تا آنجا رسید که اهالی منطقه، تاجران و مغازه دارانِ شهراسلام آباد، پیهم به مقام های امنیتی شکایتها میکردند. جنرال پرویزمشرف رییس جمهور پاکستان درهفتهٔ اولِ ماه جولای، یعنی پس ازتحمل و تعللِ دو ماهه، به نیرو های ارتش و گروپِ کماندو دستور داد تا مسجد را در محاصره گرفته طالبانِ مسلح را وادار به تسلیم نمایند. نیرو های ارتش توانستند پس ازهشت روز و با تنگترساختنِ قدم به قدمِ حلقهٔ محاصره، با منفجرکردن دیوارها و نفوذ بداخلِ مسجد، گروگانها را آزاد و طالبان را دستگیرنمایند.

درآن شب وروز گفته شد که دراثراین عملیات، به تعداد بیشترازیکصد نفر و به قولِ دیگر، سه صد نفربه شمولِ ملا عبدالرشید غازی دراین عملیات کشته شدند. همچنان گفته شد که ده نفر ازنیرو های کماندوی پاکستان نیز حین عملیات کشته شدند. جالب این بود که ملا عبدالرشید غازی، برادرعبدالرشید غازی رهبرِاین گروه که از**"جنگیدن تا آخرین قطرۀ خون و استقبال از شهادت در راه اسلام"** دَم میزد، بالاخره تصمیم گرفت با استفاده ازبرقع یا چادری زنانه ازمعرکه فرارنماید، ولی، ازطرف پولیس شناسایی و دستگیرگردید. تا جاییکه گزارشهای بعدی افشا کردند، این رهبرِشهادت طلبِ طالبی، پس ازمدتِ مختصری که در توقیف قرارداشت، بصورتِ سؤال برانگیزی آزاد ساخته شد. باید متذکرشد که مسجدِ مذکوردرسالهای (۱۹۷۹-۱۹۸۹م) مرکزفعالیتهای گستردۀ سازمانِ(سی.آی ای) و (آی.اس.آی) درتمرین دهی، تجهیز و تجمعِ جنگجویانِ جهادی برضد افغانستان بود که پول هنگفتی از سوی عربستان سعودی، شیخ نشین های خلیجِ فارس، امریکا و سایرمؤسساتِ مذهبی تندروِ جهان به این مرکزسرازیر میشد.

این اقدامِ جدی و سرکوبگرانۀ جنرال "مشرف" البته به هیچ وجه بمعنای سرکوبِ مجموعِ تروریسم رشد یافته درخاکِ پاکستان و گروه طالبان نبود، بلکه به این منظور بود که بیشترازآن، وجودِ چنین کانونِ معترضِ انفجاری و تروریستی در

قلب شهر اسلام آباد، آنهم درچند صد متری کاخ ریاست جمهوری تحمل نمیکرد وازسوی دیگر، سرکوبی آنها زهرچشمی تلقی میشد برای سایرافرادِ مسلحِ این گروه درمناطقِ مختلفِ پاکستان تا ازاوامرودساتیر پرورش دهنده گان شان سر پیچی نکنند.

جنرال پرویز مشرف

ملا عبدالرشید غازی(عکس پایین) و ملا عبدالعزیز(عکس بالا)

این سرکوبی درعین حال، نمایشی بود تا ازآن طریق به جانبِ امریکا بفهمانند که مقام های پاکستانی درقبالِ تعهداتِ شان با آن کشور درجنگ علیه تروریسم وفا دار اند. این نکته نیز گفتنی است که دوملای بنیادگرای پاکستانی (قاضی عبدالرشید و ملا عبدالعزیز) درواقع، فرزندانِ یکی از ملا های مذهبی تند رو بنام عبدالله بودند که ازسوی جنرال ضیا الحق رییس جمهورسابق پاکستان حمایت مالی و سیاسی میشد. یعنی کانون تروریستی لال مسجد دراسلام آباد و پرورشِ صدها عنصرِتند روِ ضد آزادی و ضد حقوق بشر درآن، همانند صد ها و هزارها کانون ِخراب کارِ دیگر، زادۀ اندیشه و برنامۀ جنرال ضیا الحق بودند که پیرو سرسختِ دیوبندیسم و راه ورسم تند روانۀ آن بود.**(۱۵)**

علاوه ازآن، در بحبوحۀ تمرد ها و عملیاتِ ضد حکومتی گروه طالبانِ پاکستانی، دو مرتبه، در روزهای چهاردهم و بیست و پنجم ماه دسامبرسال ۲۰۰۳م، سؤقصد بجان شخص پرویزمشرف نیزصورت گرفت که وی در هردو مرتبه جان به سلامت بُرد. در روزهایی که گزارش های سؤقصد بجان رییس جمهورپاکستان منتشر میشد، بعضی ها میگفتند که با درک و شناختِ پالیسی های عوامفریبانۀ حکومت مدارانِ پاکستان، تردیدی

نیست که چنین صحنه سازیها نیز کارِخودِ آنها بوده باشد تا به مردمِ منطقه، امریکا و جهان نشاندهند که پاکستان و رهبرانِ آن کشور نه تنها از تروریسم دفاع و حمایت نمیکنند، بلکه خودنیزقربانی تروریسم میباشند.آخرین سؤقصدِ نا فرجام که ظاهراً علیه جنرال مذکورصورت گرفت، روزپنجشنبه سوم ماه اپریل ۲۰۱۴م در راولپندی پاکستان بود. این سؤقصد نیزبا درنظر داشتِ تاکتیکهای سیاسی، تبلیغاتی و اطلاعاتی پاکستانیها، ازسوی تحلیلگرانِ منطقه، فرمایشی و تصنعی تلقی گردید.زیرا بروفقِ گزارشها، مواد انفجاری در گوشهٔ خیابانی جا گذاشته شده بود که قراربود پرویزمشرف و کاروانِ حفاظتی وی در راهِ بازگشت از بیمارستان به منزلش، ازآن عبورنماید؛ ولی مواد جابجاشده، بیست دقیقه قبل از لحظهٔ عبورمنفجر گردید.

پرویزمشرف چگونه به صحنه آمد ؟

چون وقایع یازدهم سپتامبر، سقوطِ امارتِ طالبان و حضورنظامی امریکا و متحدینِ جهانی اش درافغانستان، مصادف با حاکمیتِ جنرال پرویزمشرف درپاکستان بود، بنابرآن، جا دارد بعنوان توضیحِ ضمنی گفت که جنرال "مشرف" بتاریخ دوازدهم ماه اکتوبرسال ۱۹۹۹ میلادی، آنگاه که "نوازشریف" صدراعظمِ انتخابی کشوربود، دراثرِیک کودتای بدون خونریزی قدرت را بدست گرفت. نوازشریف خودش، جنرال مشرف را بعنوانِ رییسِ ستادِ مشترکِ ارتشِ پاکستان برگزُیده بود. (چنانکه ذولفقارعلی بوتوصدراعظمِ وقتِ پاکستان، جنرال ضیاالحق را خود بحیث ِرییسِ ستادِ مشترکِ نیروهای نظامی آن کشور مقرر نمود و خود قربانی اقدام خود شد) جریان از اینقرار بود که نیرو های مسلحِ پاکستان، منطقهٔ " کارگیل" درکشمیررا طی یک حملهٔ ناگهانی، ازکنترول نیروهای هندی بیرون کشیده و به اشغالِ خویش درآورده بودند. این رویدادِ نظامی، نه تنها اوضاع میان دوکشور هند و پاکستان را بحرانی ساخت، بلکه مغایرپالیسی حفظ " بیلانسِ" ایالات متحدهٔامریکا میان هند و پاکستان نیز تلقی میشد و بهمین رو، موجبِ نارضایی "بیل کلنتن"رییس جمهورامریکا گردید.

" نوازشریف" طی مسافرتِ عاجلی که به واشنگتن داشت، موردِ عتابِ " کلنتن" قرارگرفت و تهدید بر آن شد که اگر پاکستان از" کارگیل " فوراً عقب نشینی نکند، جانبِ امریکا بوسیلهٔ نشرِاطلاعیه یی، ارتباطِ مقام های پاکستانی با طالبان و القاعده را رسماً

افشا خواهد نمود.(زیرا منابع جاسوسی امریکا ارتباط و ائتلافِ مخفی پاکستان با طالبان و القاعده را در پاییز سال ۱۹۹۸م کشف کرده ثابت کرده بودند که آی.اس.آی یا سرویسِ جاسوسی ارتشِ پاکستان، هشت پایگاه تروریستی درخاکِ افغانستان دارد که افسرانِ نظامی آن کشور درآن ها فعال اند.) "نوازشریف" در بازگشت به کشور،ُحکمِ عقب نشینی نیروهای مسلحِ پاکستان ازمناطقِ اشغال شده را صادر نمود. این عمل، نه تنها اعتراضاتِ دامنه دارِاحزابِ اسلامی تند رو را در قبال داشت، بلکه باعث نارضایی برخی ازجنرالان و منسوبینِ ارتش پاکستان نیزگردید. آنچه نظامیانِ آن کشور را واداشت تمسکی بدست آورده علیه " نوازشریف" دست بکارشوند، این بود که حینیکه "پرویزمشرف" ازیک سفرِ بیرونی به شهرِکراچی برمیگشت، " نوازشریف" دستورداد تا ازنشستِ طیارۀ حامل وی درمیدانِ هوایی شهرکراچی جلوگیری بعمل آید.این دستورومانعت درحالتی صورت گرفت که گفته شد طیاره، موادِ سوختِ اندکی داشت و نمیتوانست به جای دیگری برود. پس افسرانِ بلند رتبۀ ارتش به زودی دست بکار شده کاخِ صدارت، دستگاه رادیو-تلویزیون و سایرِنقاطِ حساس را اشغال نموده " نوازشریف" را دستگیر وشدیداً شکنجه کردند. بعداً دراثرسفارشِ رژیمِ عربستانِ سعودی و تعهدِ نوازشریف مبنی برعدمِ فعالیت سیاسی علیه دولتِ پاکستان، اورا برای مدت ده سال به عربستان سعودی تبعید نمودند. درقبالِ چنین اقدامی، "رفیق تارر" (ترار) رییس جمهوروقت استعفا داد و " پرویزمشرف" قدرتِ دولتی را تصاحب نمود. وی علاوه ازارتکابِ اعمال ضد قانون وضد دموکراسی درپاکستان، درسالهای زعامتش، با تکبر و خود بزرگ بینی عجیبی تا توانست برضد افغان و افغانستان سخن زد و عمل نمود. "مشرف"، طی یک مصاحبه با خبرنگار" فیگارو" درسال ۲۰۰۴م، احمد شاه مسعود را " **جاسوس دو طرفه** " خواند، اقوامِ افغانستان به استثنأ پشتونها را " **سفاک و دهشت آفرین** " خطاب نمود، نفوس پشتونهای افغانستان را بین " **۵۰ تا ۶۰**" در صد و تاجکها را "**یک اقلیت ناچیز**" وانمود کرد، خود وجانبِ پاکستان درقبالِ تراژیدی افغانستان را " بیطرف " و " بیگناه " گفت و ادعا نمود که " ازهیچ جناحِ سیاسیِ خاص درافغانستان حمایت نمیکند"، به صحنه آمدنِ گروه طالبان را ناشی ازخواست و حمایتِ مردمِ افغانستان دانست، امیرحبیب الله " خادم دین رسول الله" را "**یک رهزنِ تاجک**" خواند، ازحضور و اختفای اسامه بن لادن درخاکِ پاکستان انکار ورزید و بالاخره، ازحمایت حکومتش ازگروه طالبان و به رسمیت شناختنِ امارتِ

آنها دفاع نمود. وی آنقدر پُررو، خودخواه و دروغگو بود که علی رغم تروریست پروری های آشکار، پنهان کردن اسامه بن لادن درزیرپروبال آی.اس.آی و بکارگیری ترفند های خاصِ خودش، دشمنانِ داخلی و خارجی زیادی برای خود تراشید و تا ایندم (ماه اپریل ۲۰۱۴م) تحتِ محاکمه و بازداشت ِخانه گی دراسلام آباد بسرمیبرُد.

ارباب نوکر را افشا میکند

یکی از نشریه های ارتشِ انگلستانِ افشا نمود که **" پاکستان بطور غیر مستقیم تروریسم را حمایت کرده است ."** و بی بی سی از نشریهٔ مذکور نقل قول نموده گفت که **" پاکستان بطور غیر مستقیم از طریقِ آی اس آی، تروریسم وافراطیت را در لندن، یعنی بم گزاری ها در شبکه ی ترانسپورت لندن یا افغانستان یا عراق پشتیبانی مینموده است ...بریتانیا باید مشرف را وادار به استعفا نماید تا انتخاباتِ آزاد را بپذیرد، اردو را ازعرصه ی مُلکی بیرون ببرد و سرویس استخباراتِ آی اس آی را منحل سازد"(۱۶)**

گفته شد که گزارشِ مذکورتوسط یک مامورِارشدِ نظامی بریتانیا که با استخباراتِ خارجی آن کشور پیوندِ نزدیک دارد، بحیث قسمتی ازماموریت ِحقیقت یابی در پاکستان درماه جون نوشته شده است.

تذکرِاین نکته را نیزضروری میدانم که "نوازشریف" سابق صدراعظم پاکستان و رهبرحزب مسلم لیگ طی یک مصاحبه با برنامهٔ تلویزیون " دنیا " با صراحت اعلام نمود که **"پاکستان باید از مداخلاتِ خود در امورِ افغانستان خود داری کند... پاکستان این تصورش را که میتواند بر افغانستان کنترول داشته باشد، باید متوقف کند... سیاست های گذشتهٔ کشورش دراین زمینه با شکست مواجه شد." (۱۷)**

وی این اظهارات را درحالی بعمل آورد که خودش درسالهای قبل ازآن تا توانست بصورتِ شیادانه یی از طریق " تنظیم "های اسلامی – جهادی افغانستان وشبکهٔ استخباراتِ نظامی آن کشور، درامورِحیاتِ ملی افغانها دست درازی بیشرمانه نمود.

ریچارد هولبروک نمایندهٔ خاصِ کاخِ سفید درامورافغانستان و پاکستان که بروفقِ وظیفه یی که داشت، بررسی های عمیق ودقیقی پیرامونِ ارتباطاتِ مقام های نظامی پاکستان با

تروریسم انجام داده بود، قبل ازمرگِ ناگهانی اش با صراحت گفته بود که **" شبکه ی حقانی وابسته به القاعده، ازمخفیگاه های امنِ خود درپاکستان، پیوسته حملاتی را علیه نیرو های ائتلاف و امریکایی درافغانستان انجام میدهد ."** هولبروک معتقد شده بود که دستگاهِ اطلاعاتی پاکستان با شورای کویته وجناحِ حقانی دروزیرستانِ جنوبی ارتباطِ نزدیک دارد. حتا آقای "کامرون" وزیرامورخارجهٔ انگلستان،علی رغم آنکه حکومتِ متبوعش ازسالها بدینسو روابط بسیارحسنه و همکاریهای همه جانبهٔ مخفی وعلنی با حکومتِ پاکستان دارد، طی سفری به هندوستان اظهارداشت که **" ما به هیچ وجه نمیتوانیم این موضوع را تحمل کنیم که پاکستان دو رو به نظر برسد و بتواند به صدورِ تروریسم چه به هند یا افغانستان یا نقاط دیگر جهان کمک کند."**

تنی چند ازطالبانِ دستگیر شده درکابل، با خبرنگارِ شبکهٔ بی بی سی گفت و گویی داشته و چنین اظهارنمودند: **"... توسط نفراتِ طالبان در خاک پاکستان آموزش عملیاتِ انتحاری دیده بودند، درحالیکه مامورانِ ادارهٔ اطلاعاتِ ارتش پاکستان براین آموزش نظارت داشتند. . . پس از گذرانیدن یک دورهٔ آموزشی پانزده روزه، همراه با دو نفرِ دیگر دراتومبیلی راهی افغانستان شدند، درحالیکه مامورانِ پلیس {پاکستان} جرأت نداشتند این اتومبیل را که به وضوح به آی. اس. آی تعلق داشت متوقف و بازرسی کنند و به ما گفته شد که جلیقهٔ انتحاری را بعداً دریافت خواهیم کرد..." (۱۸)**

"کارلوتاگال" خبرنگارِمشهورنیویارک تایمزکه مدتِ دوازده سال میان افغانستان و پاکستان دررفت و آمد بوده وگزارش تهیه نموده است، طی یکی ازنوشته های تحقیقاتی اش مینویسد: **"... دردسامبر۲۰۰۶، من به کویته پرواز و با چند تن از خبرنگاران ِپاکستانی و یک عکاس دیدارکردم. ما باهم، خانواده هایی را دیدیم که با اندوه {ناشی از} انتحارِ فرزندانِ شان در افغانستان دست و پنجه نرم میکردند... همه از ترسِ اعضای آی. اس. آی، سازمانِ اصلی اطلاعاتی پاکستان، نمیتوانستند بگویند که چگونه فرزندان شان کشته شدند وکی آنها را به خدمت گرفته بود؟"**

"کارلوتاگال" درجای دیگری ازنوشته اش، آنگاه که میخواهد به یکی ازمدارسِ مذهبی اسرارآمیزِ پاکستان سری بزند، چنین میگوید: **" در داخل، ورودی کوچک و درهم برهمِ یکی از این مدارس به نام جامعهٔ اسلامیه، ساختمانِ سه طبقه خشت و کانکریتی حیاط**

را احاطه کرده است و صنف های درس آن، گنجایش دوصد و هشتاد دانش آموز را دارد. دست کم سه نفر از بمب گذارانِ انتحاری را که ما رده یابی کرده بودیم در اینجا دانش آموزبودند و ازاحتمالِ شماردیگر نیز گزارش شده بود. چهره های ارشدِاحزاب مذهبی پاکستان و مقام های ایالتی از بازدید کننده گانِ مکرر این مدرسه بودند و اعضای طالبان اغلب تحتِ پوششِ تاریکی در کاروانِ موتر های سیف به اینجا می آمدند."

"مایک مولن" رییس ستادِ مشترکِ ارتشِ امریکا، دراوایلِ ماه آگست ۲۰۱۱م ضمن یک مسافرت به افغانستان و پاکستان، اظهار نمود که: **" مناطقِ مرزی افغانستان و پاکستان هنوز هم خطرناکترین منطقهٔ دنیا و کانونِ تروریسم است . . . با وجودِ مرگ اسامه بن لادن رهبر پیشین ِ گروه القاعده، اعضای این گروه در حال نقشه کشی برای عملیات در بیرون از منطقه هستند. "** این جنرال امریکایی علاوه نمود که: **" عدمِ مبارزهٔ پاکستانی ها علیه تروریست هایی مانند گروه شورشی موسوم به شبکهٔ حقانی، میتواند بر بهبودِ روابط میان واشنگتن و اسلام آباد اثربگذارد."**

روزنامهٔ " گلوب ان میل" چاپِ کانادا نیز بتاریخ دوم ماه آگست ۲۰۰۸م از قولِ "شری رحمن " یکی از وزرای پاکستانی نوشت که: **" شاید هنوز اجنت هایی درآی.اس.آی وجود داشته باشند که تعلقاتی به طالبان دارند. آنها شاید اقداماتِ خودسرانه مطابق به میلِ خودِ شان ومغایرِ منافع وپالیسی های حکومت ِپاکستان انجام میدهند..."**

" گلوب ان میل " همچنان نوشت که: **"آقای ستیفن کپس" معاونِ مدیرِ** سی.آی.ای **درماهِ جولای ۲۰۰۸م سفری به پاکستان داشت و اسنادِ مؤثق را با خود حمل میکرد که نقشِ آی.اس.آی یاسازمانِ اطلاعاتِ نظامی پاکستان درحمایت ازطالبان را به اثبات میرساند. بویژه، وی برای اشفاق کیانی فرمانده نیروهای مشترکِ آن کشورثابت نمود که آی.اس.آی همکاری با گروه تروریستی ملاحقانی را ادامه میدهد...ملاحقانی همچنان به انتقام گیری،غارت وویرانگری اش در داخلِ افغانستان ادامه میدهد، برای حکومتِ پاکستان ممکن نیست حمایتش از او را دریغ نماید."**

درگزارش منتشره در روزنامهٔ " گلوب ان میل " آمده بود که:**" آی.اس.آی طی سه دههٔ اخیر، گروه های بنیاد گرای اسلامی را درخارج و داخلِ کشوردر راه انجام دادنِ کار های ناروا، بخصوص علیه افغانستان و هند بسیار استعمال نموده است "**

چنانکه درقبالِ چنین افشاگری های جانبِ امریکا بود که مقام های پاکستانی، به تعداد یکصد تن ازمربیانِ نظامی امریکا را ازخاکِ آن کشوراخراج نمود وازصدورِویزه برای یکتعداد ازکارمندانِ (سی.آی.ای) اجتناب نمودند. پس ازاین واکنشِ پاکستانیها، کاخ سفید (ظاهراً) اعلام نمود که ازپرداختِ وجه هشتصد ملیون دالرکه بخشی ازمساعدتهای مالی امریکا برای پاکستان میباشد، خود داری نموده است. بالمقابل، وزارت امورخارجهٔ پاکستان اعلام نمود که درنظردارد استفادهٔ عملیاتی نیروهای امریکایی ازمیدان هوایی "شمسی" دربلوچستان را به حالِ تعلیق قراردهند.(بازیهای غیرریشه یی که هرازگاهی میان ارباب و نوکرصورت گرفته و میگیرد!)

ناگفته نماند که ظرف سالهای (۲۰۰۱تا ۲۰۱۴م) چنین افشاگریها ازسوی مقام های بلند پایهٔ مُلکی و نظامی ایالات متحدهٔ امریکا بسیارصورت گرفته و ماهیت خرابکارانهٔ نوکران پاکستانی شان را به مراتب بیان داشته اند و اما، هیچگاه اقدام مؤثر و بازدارنده یی ازطرف ارباب امریکایی علیه آنها انجام داده نشد.

این سؤال که چرا کاخ سفید علی رغم آگاهی ازآنهمه دغلبازیهای مقام های پاکستانی، هیچگاه نخواست اقدام مؤثرعلیه آنها انجام دهد؟ باید گفت که پاکستان درواقع، با هزارها رشته ی مرئی و نا مرئی با منافع و اسرارسیاسی و استخباراتی دوقدرت بزرگ (امریکا و انگلیس) گره خورده است. یا بعباره ی دیگر، پاکستان، هزارها اسرارمگودرچانته ی استخباراتی خویش محفوظ دارد که نه امریکا و انگلیس میخواهد آنهمه اسرارازچانته بیرون کشیده شود و نه پاکستان میتواند خودش را به آسانی ازچنبره ی درهم تنیده ی مالی و سیاسی و استخباراتی آنها برهاند.

چنانکه دکتررنگین سپنتا سابق وزیرامورخارجه و مشاورشورای امنیت ملی دوران جمهوری حامد کرزی، طی کتاب خویش تحت عنوان " روایتی ازدرون" مینویسد که وزیرامورخارجه ی امریکا درجریان یکی ازملاقاتهای رسمی، بحضورحامد کرزی و سایرین، باصراحت گفت که " پاکستان برای ما پنجاه برابرافغانستان ارزش دارد."

همین اظهارمقام بلند پایه ی امریکایی به تنهایی میتواند عمق مطالب در این زمینه را روشن کند.

نقش رژیم وهابی عربستان سعودی درفعالتیهای تروریستی

این، تنها نبود، آنطورکه قبلاً نیزگفته شد، مقام های انگلیسی و امریکایی اطلاعات دقیق دارندکه رژیم شاهی عربستان سعودی نیزدرفعالیتهای تروریست پروری و حمایت های مالی و لوژستیکی ازگروه طالبان و القاعده با پاکستان مرتبط است.

"ابوزبیده" یکی ازفعالین القاعده که نزد امریکایی ها اسیربود، افشا نمود که **" وقتی اسامه بن لادن در سال ۱۹۹۸م جبههٔ اسلامی بین المللی جهاد راعلیه یهودیان ایجاد کرد، رییسِ سرویسِ اطلاعاتِ عربستان سعودی(شهزاد ترکی الفیصل) با طالبان و اسامه بن لادن به توافق رسیدند که عربستان سعودی به آنها اطمینان میدهد که کمُک های مالی و اقتصادی بیشتری به طالبان خواهد داد و در پی تحویلِ بن لادن نباشد، به شرط آنکه همواره القاعده به قول ِخود در موردِ هدایت و رهبری تروریسم، خارج از مرز های عربستان سعودی عمل کند."**

اسناد و گزارش های منابع تحقیقاتی افشا نمودند که همین ترکی الفیصل، درسال ۱۹۸۳م درهمسویی وهمکاری نزدیک با آی.اس.آی پاکستان ومنظوری وهمکاری سی.آی.ای، پروژهٔ انتقالِ تروریستهای خارجی به خاک افغانستان را رویدست گرفت. "ابوزبیده" عنصرِمهم در حادثهٔ یازدهم سپتمبردر نیویارک، در جریانِ تحقیقاتِ خویش گفت: **"بن لادن شخصاً به او گفت که در سال ۱۹۹۱م در یک ملاقات با جنرال ترکی وزیر استخبارات سعودی به این موافقت رسیدند که او (جنرال ترکی الفیصل) بن لادن را اجازه میدهد که از عربستان خارج شود به شرط اینکه بن لادن به تحریک جهاد علیه سلطنت سعودی نپردازد و تا زمانیکه بن لادن علیه سلطنت سعودی دست به تحریکات نزند، ترُکی الفیصل از لحاظِ مالی وی را مساعدت کرده و خواستارِ باز گشتاندنش به عربستان نخواهد شد".**

وی گفته است: **" ملاقات ِدیگری که او {ابوزبیده} حاضربود در سال ۱۹۹۶م به اشتراک مشعف علی میر جنرال قوای هوایی پاکستان و بن لادن در پاکستان صورت گرفت، جانبین**

به موافقه رسیدند که القاعده رابطهٔ نزدیک با آی. اس. آی برقرارکند تا از یکطرف اسلحه و تجهیزات حاصل کند و از جانب دیگر از حمایهٔ آی. اس.آی بر خوردار شود"

"ابوزبیده" همچنان اظهار داشته است که: **" در سومین ملاقاتی که در سال ۱۹۹۸م در داخلِ افغانستان توسط عربستان سعودی به اشتراکِ ترُکی الفیصل، نمایندهٔ آی.اس.آی، بن لادن و هیأتِ طالبان ترتیب یافته بود، ترُکی الفیصل وعده داد که مقدار زیاد کمُهای مالی به طالبان خواهد فرستاد."**

و بالاخره ، " ابوزبیده "، این همکارِ نزدیکِ بن لادن گفته است که:

«حادثهٔ یازدهم سپتمبر، هیچگونه تغییری در منافع ازدواجِ مخفی تروریسم، سعودی و پاکستان وارد نخواهد کرد...» (۱۹)

داکتر"لوران گینو" طی یک اثرتحقیقی خویش بنام " مستنداتی دربارهٔ طراحان و عاملان واقعی انفجار مرکز تجارت جهانی" چنین مینویسد: " حلقهٔ درونی حاکمیت عربستان یا اصطلاحاً (دیپ ستیت) حتماً درتأمین مالی تروریست های مذهبی نقش دارد.

فعالیتهای خرابکارانهٔ رژیم وهابی عربستان سعودی چنان گسترش یافته است که حتا مقام های عراقی، بخصوص پس ازخروجِ سربازانِ امریکایی ازآن کشور،چند ین باربگونهٔ رسمی علیه دست اندازی های منابع استخباراتی عربستان سعودی و صدورِ تروریسم بداخلِ خاکِ عراق یاد کرده اند. ارسال تروریستها و تشدیدِ فعالیتهای تروریستی درخاک عراق ازسوی رژیم وهابی سعودی، علاوه ازملحوظاتِ سیاسی - مذهبی، این هم میتوانست باشد که چون " المالکی" رهبرعراق درآن زمان، شیعه مذهب بوده و مورد توجه و حمایت جمهوری اسلامی ایران قرارداشت، بنابرآن، رژیم سعودی میخواست دررقابت ومخالفت جدی با جمهوری اسلامی ایران، اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی عراق را بی ثبات نگهدارد، ولو به کشتارهزاران انسان بیگناه آن کشورهم منجرگردد.

خبرگزاری " نهرین" درعراق، درماه جولای ۲۰۱۲میلادی ازقولِ روزنامهٔ "واشنگتن پُست" اطلاع داد که "بندربن سلطان" رییسِ جدیدِ سرویسِ استخباراتی سعودی، ضمن دیدار با شاه عربستان اظهار داشته است که **" القاعده را در عراق، لبنان و سوریه فعال**

میسازد". معنای چنین سخنان این میتوانست باشد که جلو سازمانِ تروریستی " القاعده" بگونه یی بدست رهبرانِ رژیم سلطنتی عربستان سعودی، بخصوص دراختیارِ سازمانِ جاسوسی آن کشور(المخابرات العامه) بوده واین سازمانِ تروریستی (القاعده)، درطولِ سالها ازآن جا تمویل و تغذیه شده است. البته مخالفتِ مقام های سعودی و کاخ سفید با " اسامه بن لادن " رهبرِاین سازمان وبالاخره قتل آن، برای آن بود که او(اسامه) بخاطرِحضورِ نیروهای امریکایی درخاکِ عربستان سعودی درآستانهٔ جنگِ خلیج، با آلِ سعود ازدر ِ مخالفت پیش آمد و مصمم شد منافع ایالات متحدهٔ امریکا را درگوشه های مختلفِ جهان ضربه زند.

نفوذ و دست بازیهای ایدئولوژیکِ رژیمِ عربستان سعودی در همینجا پایان نمی یابد. این دست بازیها و دخالتها، درسالهای اخیرحتا اشکالِ اقداماتِ نظامی آشکار را نیز بخود گرفته است. مثلاً، به سلسلهٔ خیزشهای مردمی درخاورِمیانه (تونس، مصر، لیبیا و سوریه)، مردمِ بحرین درخلیجِ فارس نیزعلیه استبداد، بی عدالتی و خود کامه گیهای رژیمِ برسرِاقتدار، دست به اعتراضاتِ سیاسی و خیابانی زدند. مقام های بحرین با بیرحمی تمام به دستگیری و سرکوبِ معترضان پرداخت ومادامکه ازسرکوبِ کاملِ جنبشِ اعتراضی عاجزآمدند، رژیم وهابی عربستان سعودی به حمایتِ رژیم ارتجاعی بحرین پرداخته و نیروی نظامی و وسایطِ پیشرفتهٔ جنگی به آن کشور فرستاد و در یمن نیز که درهمسایه گی عربستان سعودی قرار دارد، چنان بیرحمانه عمل کرد که با همکاری کشورهایی مانند مصر، اردن، ترکیه، سودان، پاکستان وغیره، بگونهٔ بلا وقفه خاک یمن را به بهانهٔ سرکوبی " حوثی" های اهل تشیع، ازهوا مورد بمباران شدید قرار داد وموجب قتل و کشتار هزاران انسان بیگناه آنجا شد. (حمایت های آشکارِ رژیم وهابی عربستان سعودی درسوریه، درجایش به بحث گرفته خواهد شد) روزنامهٔ " ایندیپندنت " درماه اپریل ۲۰۱۵م نوشت که: " سعودی ها اکنون سیاست سنتی خود را مبنی بر پیگیری سیاست های به شدت احتیاط آمیز به کنار گذاشته اند و با بکار گیری ثروت های هنگفت خود و بکار گیری نیرو های وابسته به خود و همچنین استفاده از روابطِ نزدیکِ شان با امریکا، در صدد تقویتِ نفوذ خودهستند..."

و اما، ضرب المثلی است که میگوید **" وقتی بچهٔ فیل را دراتاقی نگهمیداری، هوشیار باید بود که بالاخره بچه بزرگ میشود و اتاق را که دیگر گنجایشِ پیکرِ او را ندارد، ویران خواهد کرد."**

درعربستان سعودی نیزهمانندِ پاکستان، تروریست های دست پروردهٔ رژیم، درسال ۲۰۰۹میلادی، سؤ قصدِ انتحاری علیه شهزاده بن نایف، معاونِ وزیرِکشورانجام دادند و درماه جولای ۲۰۱۱م، مقام های عربستان سعودی، محاکمهٔ شانزده تن ازاعضای شبکهٔ القاعده را به اطلاعِ مطبوعات رسا نیدند. ضمناً باید گفت که مقام های مذکور، برای نخستین باراعتراف کردند که گروپِ تروریستی دستگیرشده قصدِ حمله به سفارتخانه های کشورهای خارجی را داشتند. مقام های مذکورهمچنان اعتراف نمودند که آنعده ازاعضای القاعده که تحتِ محاکمه قرارگرفته اند، درنظرداشتند رژیم سلطنتی را سرنگون نمایند. قبل ازآن نیز تعدادی ازافرادِ متمردِالقاعده به اتهامِ توطئه یا قتلِ شهروندانِ آن کشور دستگیر وزندانی شده بودند. این مخالفتها، دستگیریها و اعتراضاتِ سیاسی در داخلِ قلمرو سعودی، به نحوی ریشه درعصیانهای قبلی دارد. مثلاً، در روز سه شنبه بیستم ماه نوامبر۱۹۷۸میلادی بود که گروهی از افرادِ مسلحِ ضد رژیم سلطنتی عربستان سعودی به رهبری شخصی بنام عبدالله القحطانی یا (جهیمن القطیبی) محوطهٔحَرَم درشهرِمکه را به همکاری ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر زن و مرد مسلح اشغال نموده واین محلِ مقدسِ مسلمانانِ جهان را چندین روزدراشغالِ خویش گرفتند تا آنکه بالاخره، همهٔ افراد مسلح کشته و یا دستگیر شدند.عبدالله القحطانی عضو قبیلهٔ مشهور و با نفوذ " القطیبی" یا (العتیبی) واقع درنزدیکی های نجد بود که از سوی پیروانش بعنوانِ مهدی موعود پذیرفته شده بود، آل سعود را مفسد و منحرف و غیرِ قابلِ اطاعت می دانست و مصمم بود چنین رژیمِ فاسد را سرنگون کند. این مخالفتها علیه رژیمِ سلطنتی سعودی، نه تنها ازسوی القاعده و گروه های مذهبی – سیاسی به نمایش گذاشته شده است، بلکه حتا ازسوی زنان، جوانان، فقرا، اقلیت های مذهبی و اربابانِ اندیشه و تفکرِسیاسی نیز به اشکال و مواقع مختلف تاکنون صورت گرفته و همین حالا، حیثیت آتشِ زیر خاکستر را ماند.

بد نخواهد بود قبل از آنکه از این بخش بگذریم، بُریده هایی از یک مقالهٔ تحلیلی "افشین شاهی" استاد روابط بین الملل و مطالعات خاور میانه در دانشگاه برفورد بریتانیا را در اینجا نقل کینم که درصفحهٔ وبسایت بی بی سی ماه اپریل ۲۰۱۵م به نشر رسید: **"...**

ازسال ۱۹۷۳ که بُحرانِ نفت، اقتصادِ سراسرِ جهان را تحت تأثیر خود قرار داد و قیمت نفت افزایش یافت، عربستان سعودی همیشه بعنوان یک کشور نیرومند، ثروتمند، مرفه و با ثبات تلقی شده است، اما این تصویر، منعکس کنندۀ همه واقعیت های موجود نیست... عربستان سعودی صاحب بیشترین خانواده های ثروتمند درسراسرجهان است؛ ولی درعین حال، بیست درصد جمعیت آن زیر خط فقر زنده گی میکنند. ثروتِ خالصِ خاندانِ سلطنتی عربستان سعودی، یک اعشاریه چهار تریلیون دالراست و هزاران شاهزاده از جلال و شکوهِ ناشی ازعضویت در ثروتمند ترین خانوادۀ کشور بهره می بَرند. با این همه، بسیاری ازمردمِ عادی عربستان به زحمت و در حاشیۀجامعه گذران میکنند... سنِ بیش از دو سومِ جمعیتِ عربستان زیر سی سال است و تقریباً سه چهارمِ تمام بیکاران کشور بین بیست تا سی ساله هستند. بسیاری از آنها تحصیلات دانشگاهی دارند وامید وارند که مشاغلِ دایم ودولتی پیدا کنند؛ اما به مرور، تعداد فرصت های شغلی کاهش می یابد و افرادی که با ساختار دولتی روابط فامیلی نزدیک تری دارند، شانس بیشتری برای پیدا کردن کار دارند... خشم مردم از فساد مالی و اداری رو به افزایش است و شکاف بین دارا و ندار، به یک بمب ساعتی بدل شده که هر لحظه ممکن است منفجر شود و تنش های نهفته در جامعه را آشکار کند."

مقامهای امریکایی، علی رغم موجودیت آنهمه اسناد و افشاگریها، همانطورکه دربرابرپاکستانیها هیچ اقدام سدسازنده انجام ندادند، درقبال فعالیتهای آشکارتروریستی مقام های عربستان سعودی نیزاز اغماض کارگرفتند.

همچنان وبسایت مشهور"ویکیلکس" **بربنیاد اسناد دست داشته نوشت که : " منابع دولتی و غیر دولتی مدعی هستند که روحانیون فرقه های دیوبندی و اهل الحدیث پاکستان، سالانه حدود ۱۰۰ ملیون دلار ازسازمان های " خیریۀ اسلامی" و " تبلیغی" عربستان و امارات که به شکل آشکاری مورد حمایت دولت این کشورها هستند، کمک مالی دریافت میکنند... شبکه های جهادی، از فقر شدید در مناطق مختلف پنجاب، مولتان و ... برای جذب کودکان به شبکۀ مدارس فرقه های دیوبندی و اهل الحدیث بهره می برند. کودکان در این مدارس فلسفۀ جهاد را تعلیم می گیرند و نهایتاً به اردوگاه های آموزشی تروریستی درمناطق قبیله ای که به شکل فدرالی اداره میگردند، فرستاده میشوند."**

(درموردِ مقاصدِ استعمارمبنی بر ایجادِ فرقۀ وهابی درعربستان سعودی و حزبِ صهیونیسم درسرزمین های فلسطین، بعداً توضیحاتی ارائه خواهیم نمود.)

مارِ تروریسم، ما رگیران پاکستانی را میگزَد

به ارتباط با تمردهای نوکردربرابرِ باداردرپاکستان باید گفت که ترورِ "بینظیربوتو " صدراعظم سابق پاکستان، "سلمان تأثیر" گورنرجنرالِ ولایت پنجاب،"شهبازباتی" وزیرامورِ اقلیتهای مذهبی کابینۀ فدرال، اشغالِ برخی مناطقِ قبایلی، انفجارهای خونین درکراچی، راولپندی، پشاور و اسلام آباد، قتل "کرنیل امام" یکی ازپرورش دهنده گانِ گروه طالبان وافسرِکارکشتۀ آی.اس.آی، کشتارِگروهی ازسربازانِ پاکستانی وسایرِاقداماتِ تروریستی ازجملۀ همان تمرد ها و نا فرمانی های نوکران دربرابرِ اربابانِ شان میباشد که جا دارد در اینجا موضوع ترورِ "بینظیر بوتو" در پاکستان را بگونۀ خاص مثال بیاوریم. همه میدانند که درتحتِ حاکمیتِ بینظیربوتو بود که برای نخستین باردایرۀ شیطانی پروژۀ طالبان علیه جان و مالِ مردم افغانستان بسته شد.یعنی اوبحیث صدراعظمِ پاکستان، باهمکاری جنرال ِمتقاعد(نصیرالله بابُر) وزیرِامورِداخله و جنرالانِ سازمانِ اطلاعاتِ ارتشِ آن کشور درپای توطئۀ طالب سازی با حکومت های بریتانیا،عربستان سعودی و ایالاتِ متحدۀ امریکا امضا گذاشت ولقبِ "مادرِمعنوی طالبان" را کمایی کرد. همین بینظیربوتو بود که پس ازعقدِ پیمانِ ویرانگرانۀ طالب سازی علیه مردم افغانستان، با شادمانی و غرور، نظاره گرِفوران ِخون ِانسانها، دهشتِ بی مانندِ ضد بشری وجریانِ سرکوب، تحقیر و به اسارت کشیدنِ زنان و دوشیزه گانِ معصومِ درشهرها و روستا های افغانستان گردید. اما، وقتی پس ازهشت سال تبعیدِ سیاسی مجدداً به پاکستان برگشت تا این بار، درچارچوبِ یک تبانی و تعهدِ جدید با اربابانِ قدرت، داخلِ اقداماتِ معکوس علیه دست پرورده گانِ خودش شود، توسط همان فرزندانِ پرورش یافتۀ دستِ خودش درسال ۲۰۰۷ میلادی و دریک تجمعِ انتخاباتی پارچه پارچه ساخته شد.

چند ماه قبل ازآن نیز، حین بازگشتِ بینظیرازتبعید، انفجارِعظیمی درمیانِ کاروانِ استقبال کننده های وی رُخ داد که بیشتراز یکصد نفر کشته شدند و چند صد نفرِ دیگر زخمی گردیدند. هرچند کارشناسانِ (اف.بی.آی) امریکا نیزقضیۀ ترور را پی گرفتند، ولی بازهم عامل یا عواملِ اصلی پنهان نگهداشته شد. طرفدارانِ بینظیربوتو درسالهای بعد، (آنگاه

که آصف علیزرداری شوهرِ بی نظیربوتو به کرسی ریاستِ جمهوری پاکستان تکیه زد، پرویزمشرف را که درآن زمان (درموقع تروربینظیربوتو) بحیثِ رییسِ جمهورِ کشور ایفای وظیفه مینمود، به بی اعتنایی درموردِ حفاظت ازجانِ رهبرِحزبِ مردم متهم نموده علیه وی، در محاکمِ پاکستان اقامهٔ دعوی نمودند. اما تا همین اکنون که این سطورنگاشته میشوند (ماه نوامبر۲۰۱۳م)، به استثنأ حبسِ خانه گی چند هفته یی، دیگرگزارشی ازمحاکمه و مجازاتِ پرویزمشرف سراغ نشده است.

تذکرِاین نکته را نیزلازم میدانم که جنرال پرویز مشرف پس ازآنکه مدتِ چهارسال را (پس از زعامتش) درتبعیدِ اختیاری در دوبی و انگلستان سپری نمود، به منظورِاشتراک درمبارزاتِ سیاسی و انتخاباتی ماه می سال ۲۰۱۳م ریاست جمهوری پاکستان، وارد کشورشد. ولی چون دوسیه (پرونده) حقوقی و جزایی وی درارتباط به قتلِ بی نظیربوتو و ترورِ " بگتی" یکی از رهبرانِ جنبشِ بلوچ و ... در دادگاه اسلام آباد وجود داشت، بنابرآن، نه تنها ازسوی قوهٔ قضائیه، مستحقِ اشتراک درمبارزاتِ انتخاباتی ریاست جمهوری شناخته نشد، بلکه برای چند روز تحتِ نظارتِ خانه گی نیز قرارگرفت و چند باری هم به محضرِ دادگاه حاضرساخته شد.

طالبانِ پاکستانی نیزطی صدورِاعلامیه هایی، اظهارداشتندکه " پرویزمشرف یکی ازهدفهای تروریستی آنها میباشد." هرچند پرویزکیانی رییس ارتشِ پاکستان و برخی دیگر ازجنرالانِ مقتدرِآن کشورازوی (پرویزمشرف) حمایت میکنند، ولی بازهم، مرورِزمان، چگونه گی سرنوشت او را روشن خواهد ساخت.

آنچه مسلم است اینست که هم رهبرانِ حزبِ مردمِ پاکستان و هم رهبرانِ حزبِ مسلم لیگ جناح (نوازشریف)، روی دلایلِ متعدد، خواهانِ محاکمه ومجازاتِ پرویزمشرف بودند. بخصوص حزبِ مردمِ پاکستان عمدتاً بخاطرِترورِ بینظیربوتوکه ادعا میشود به همکاری جنرالِ مذکورصورت پذیرفت و حزب مسلم لیگ بخاطرکودتایی که علیه رهبرِآن حزب (نوازشریف) درسال ۱۹۹۹م توسطِ جنرال پرویزمشرف و همکارانِ نزدیکِ وی انجام داد ه شد و او را (نوازشریف را) پس ازتحقیروشکنجه، به عربستان سعودی تبعید نمود. همین اکنون که این سطورنگاشته میشوند، جنرال پرویزمشرف بالاثرحُکم ِدادگاه، در حبس خانه گی بسر میبَرد.

مختصری از زنده گینامهٔ بینظیر بوتو

حال که یادی ازبینظیربوتو بعمل آمد، بهترخواهد بود مختصراً پیرامون زندگینامه ی موصوفه بپردازیم: او به روز بیست و یکم ماه جنوری سال ۱۹۵۳ میلادی درشهرک "لارکانه" واقع درایالت سند پاکستان، دریک خانوادهٔ زمین دارِمرفه و سرشناس به دنیا آمد. پدرش ذولفقارعلی بوتو مؤسسِ حزبِ مردم و صدراعظمِ سابقِ پاکستان بود که درسال ۱۹۷۸م توسط جنرال ضیاالحق اعدام گردید. بینظیربوتو دورهٔ تحصیلات ابتدایی و ثانوی را درشهر های کراچی و راولپندری به پایان بُرد. ازسال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۳میلادی غرضِ ادامهٔ تحصیلاتِ عالی، شاملِ دانشگاهِ " هاروارد" ایالات متحدهٔ امریکا گردید. موصوفه ازسال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ میلادی دردانشگاهِ مشهورِ " آکسفوردِ " لندن در رشته های قانون، فلسفه، سیاست واقتصاد تحصیل نمود و درختمِ تحصیلات به پاکستان برگشت و عضویتِ حزبِ مردمِ پاکستان راکه پدرش (ذولفقارعلی بوتو) مؤسس و رهبرآن بود، حاصل کرد. بینظیربوتو درانتخاباتِ سال ۱۹۸۸م به پیروزی رسید و برای نخستین بار به عمرِسی و پنج سالگی بعنوان یک زن و آنهم در یک کشورِ اسلامی مانند پاکستان، به کرسی صدارت آن کشورتکیه زد و بهمین دلیل، موردِ خشم و نفرتِ بنیاد گرایانِ متعصبِ پاکستانی قرارگرفت. او درماهِ دسامبرِ سال ۱۹۸۷م با آصف علی زرداری یکی ازسرمایه دارانِ بزرگ ِپاکستان ازدواج نمود و ازاو یک پسر و یک دختر به دنیا آورد. چون بینظیربوتو، با نظامیانِ قدرتمندِ پاکستان، بخاطرِاعدامِ پدرش بدست آنها، رابطهٔ سرد و شکننده داشت، بنابرآن، به مرورزمان، تحتِ فشارسیاسی و تبلیغاتی آنها نیزقرارگرفت. یعنی ازدو جانب (نظامیان و تندروانِ اسلامی) آماجِ تبلیغات واقع شد. رقبای سیاسی اش، او را به فسادِ مالی و سؤاستفاده ازمقامش متهم کردند و عاقبت، ازسوی قدرتمندانِ نظامی و مذهبی ازاریکهٔ قدرت رانده شد و رهسپارانگلستان گردید.

بینظیربوتو پس ازدوری چند ساله ازکشورش، باردیگر درقبالِ اوضاعِ متشنجِ پاکستان ودرنتیجهٔ تبانی با ابرقدرتِ امریکا، درسال ۲۰۰۷میلادی به پاکستان بازگشت، ولی درمسیرِراه میان میدانِ هوایی و محل اقامت او، دو بمب قوی منفجرگردید و تعداد زیادی ازوسایط نقلیه و پیروانِ حزبِ مردمِ پاکستان را نابودکرد. قرارگزارشهای رسمی درآن زمان، به تعداد یکصد و پنجاه نفرکشته وچهارصد نفردیگر زخمی شدند. اما شخص

بینظیربوتو جانِ به سلامت بُرد. او مسلماً میدانست که دشمنانِ سوگند خورده مختلفی علیه او درکمین نشسته اند. (نظامیان – تروریستهای القاعده، طالبان و بنیادگرایان پاکستانی). عاقبت به روزِ بیست و هفتم ِماه دسمبرسال ۲۰۰۸ میلادی بود که باز دریک اجتماع بزرگ مربوط به کمپاین انتخاباتی، مورد هدفِ دقیقِ انتحاری قرارگرفت و به قتل رسید.

دلیلِ عمدۀ هدفگیری بوتو این بود که او، دیگر به این نتیجه رسیده بود که درصورتِ بقدرت رسیدن مجدد، باید علیه افراطگرایی و تروریسم مبارزه ی قاطع نماید.

بینظیربوتو

چنانکه پس ازبازگشتِ اخیرش به کشور، ضمن سخنرانی های پُرحرارتِ انتخاباتی درجمع پیروانِ خویش، ازگروه های تروریستی وطالبانِ پاکستانی شدیداً انتقاد بعمل می آورد و اعمالِ آنان را محکوم مینمود. درپرتو چنین سیاستِ جدیدِ بوتو بود که هم نظامیانِ پاکستانی، بخصوص منسوبین شبکۀ آی.اس.آی احساس نا راحتی میکردند و هم تروریستهای القاعده و گروه های مذهبی و افراط گرای دیگر.

منابع فصل هشتم

(۱)شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – ماه جولای سال ۲۰۰۸م

(۲) شبکه ی اطلا عرسانی افغانستان – ماه دسمبر ۲۰۰۶م به نقل از یک منبع وزارت دفاع افغنستان

(۳) همان منبع

(۴) همان منبع

(۵) اظهارات زلمی زابلی وکیل درپارلمان افغانستان – ماه حوت ۱۳۹۰خورشیدی

(۶) نشریه ی انترنتی " کابل پرس" – دوشنبه دوم اپریل ۲۰۱۲ م

(۷) همان منبع

(۸)نشریه ی افغان – جرمن آنلاین – مورخ دهم اکتوبر۲۰۱۲م – برگرفته شده از روزنامه ی هشت صلح

(۹) رادیو آزادی – مورخ ماه آگست ۲۰۱۲م

(۱۰) برنامه ی تلویزیون " طلوع " - کابل- افغانستان

(۱۱) جزوه ی " افغانستان وپاکستان- ستراتژیک ثبات منطقه یی" – وزارت امورخارجه ی امریکا ماه فبروری۲۰۱۰م

(۱۲) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – تاریخ ۲۰۰۶/۱۲/۲۰ به نقل از خبرگزاری آژانس باختر

(۱۳) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – تاریخ جولای ۲۰۰۸م به نقل از منابع امنیتی ولایت فراه

(۱۴) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – ماه جولای ۲۰۰۸م به نقل از منبع امنیتی هلمند

(۱۵) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – ۱۵ ماه جولای ۲۰۰۸م به نقل از حمید زاده سخنگوی زیاست جمهوری افغانستان

(۱۶) همان منبع

(۱۷) روزنامه ی معتبر تورنتو ستار- شماره ی پنجم ماه جنوری سال ۲۰۰۸م

(۱۸) " ایشیا تایمز آنلاین" – مورخ ۱۴ مارچ ۲۰۰۷م

(۱۹) نشریه ی ارتش بریتانیا (پیپر) – مورخ ماه اکتوبرسال ۲۰۰۶م

(۲۰) نشریه ی انترنتی گفتمان دموکراسی – تاریخ آگست ۲۰۱۹م به انقل از خبرگزاری اسوشیتد پرس

(۲۱) ماهنامه ی " فروغ " چاپ کانادا- مورخ نوامبر۲۰۱۱م- برگرفته شده از کانال ۲تلویزیون بی بی سی – اکتوب۲۰۲۲م .

فصل نهم

ارتباطات پنهانی کشورهای دیگر با گروه طالبان

ارتباط پنهانی انگلیسها با گروه طالبان

همانطور که گفتیم، درپروژۀ طالب سازی و تروریسمِ منطقه، حکومت پاکستان تنها نبود، بلکه رژیم ها و حکومت های توانمندِ دیگری نیز بگونۀ پنهانی و اسرارآمیز درآن تداخل داشته و دارند، منتها این حکومت ها ی دخیل در قضیه، با گفتارهای ضد و نقیض، سردادنِ آهنگ های فریبندۀ دیپلوماتیک وگاهی هم با ارائۀ طرح ها، پیشنهاد های ظاهراً بهیخواهانه و حتا پیشکش کردنِ برخی از مساعدتهای مالی و امثالهم میخواستند (و میخواهند) نقش پای شان را از دید عامه پنهان نگهدارند.

حتا دولتِ بریتانیا که به تعداد ده هزارسربازِمسلح اش را پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی و بنامِ مبارزه علیه تروریسم و " تأمینِ صلح و امنیت" بخاکِ افغانستان و بخصوص درمناطقِ هلمند جابجا نمود، نظربه گزارش های منتشرشده، در ایجاد، تقویت، نقل و انتقال و تهیۀ مواد و وسایطِ کشتاربرای گروه طالبان دست داشته است که دربرخی ازصفحاتِ این اثر تذکر داده شده است. چنانکه یکی ازنشریه های افغانی نوشت: **" هفته ی گذشته، قسمتی از محموله های نظامیانِ انگلیسی بصورت اتفاقی به دست نیرو های امنیتی افغانستان افتاد که درمیان آن محموله ها، تعدادی واسکت انتحاری نیز موجود**

بود. .. " به قولِ این نشریهٔ الکترونیکی، **" یکی از افسرانِ موظفِ میدان هوایی کابل با یک نظامی انگلیسی به مشاجره پرداخته وپس ازبازرسی محموله های آن، به تعدادِ چهل عدد واسکتِ انتحاری و سی قبضه سلاح نظامی مخصوص ازمیان محموله کشف میشود..."**(۱)

داکتردافرسپنتا مشاورامنیت ملی حکومت حامد کرزی، درصفحه ی (۵۹۱) کتاب خویش تحت عنوان «سیاست افغانستان وروایت ازدرون» چنین مینگارد: **« دراوج مباحث در باره ی لغو شرکتهای امنیتی، دو موتر زرهی مربوط به یک شرکت امنیتی انگلیسی درکابل توقف داده شدند که ده ها میل سلاح سبک و راکت انداز را به مقصد نا معلومی انتقال میدادند...»**

قبل ازآن نیزاسناد وشواهدی مبنی برتحرکاتِ خاصِ نظامی،اطلاعاتی و لوژستیکی نیروهای انگلیسی به سودِ گروه طالبان درنقاطِ مختلفِ افغانستان، بخصوص درهلمند و قندهار و ُارزگان و حتا شمالِ کشورمنتشر گردیده بود. البته این تنها نبود. سربازانِ انگلیسی، علاوه ازحضور پیچیده وغیر شفافِ نظامی و اطلاعاتی درافغانستان، حتا دست به تخریبِ بعضی از پروژه ها و زیربنا های تولیدی و اقتصادی کشورنیز یازیدند. چنانکه " پیام آفتاب " درماه ثورسال ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ " شاه ولی" رییس ساختمانی " چاه انجیر" در ولایت هلمند و به نقل از برنامهٔ تلویزیون " لمر" نوشت : **"... در این اواخر، نظامیان انگلیسی با ایجاد پایگاه در محوطهٔ شرکتِ چاه انجیر، آسیب های جدی به آن وارد کردند... شاه ولی با اشاره به آسیب شناسی حضورِ نظامیانِ خارجی در افغانستان، از دولتِ انگلیس خواست تا غرامتِ خساراتی را که نظامیانِ این کشور به زیر ساخت های اقتصادی افغانستان وارد کرده اند، پرداخت کند..."**

هرچند موضوعِ ارتباطِ پنهانی انگلیسی ها با گروه طالبان، درجاهای دیگری ازاین اثرنیزگنجانیده شده است، با آنهم بیجا نخواهد بود درهمین بخش نیزتذکردهیم که درجریانِ سال ۲۰۰۳ میلادی، برای نخستین بارافشا شدکه جریانِ ارسالِ پول و اسلحه ازسوی انگلیسی ها به سرپرستی اشخاصی بنام های "مایکل سمپل" و " ماروین پترسن" برای گروهِ طالبان درولایت هلمند به سرِ زبانها افتید. درآن زمان گفته شد که دوجاسوسِ متذکره، ازسوی سازمانِ مخفی آن کشور بنام "آی.او.ام " مؤ ظف بودند تا برای گروه

طالبان، امکاناتِ جنگی و لوژستیکی را مهیا سازند. همچنان گفته شد که "مایکل سمپل" ، برای مدتِ بیست سال درافغانستان حضورِ فزیکی داشته به زبانهای فارسی دری و پشتو بصورت گویشِ کاملاً محلی نیزمسلط بوده است. این موضوع نیزدرآن وقت افشا شد که جاسوسِ مذکور، کمپِ بزرگِ آموزشی نیزدرهلمند تأسیس نموده است که درآن به تعداد یکهزار و هفتصد نفرطالب موجود بوده و آموزشهای تأکتیکی و نظامی می دیدند.افشأ این موضوع آنقدر رسوا آمیز بود که دولت کرزی مجبورشد آندو جاسوس را از افغانستان اخراج کند.

داکتردافرسپنتا باز درصفحه ی ۵۶۵ کتاب «سیاست افغانستان – روایت ازدرون» چنین مینگارد: **« مارون پاترسون انگلیسی کارمند سازمان ملل متحد و مایکل سمپل ایرلندی کارمند اتحادیه ی اروپا هردو به اتهام فعالیتهای ضد امنیت ملی افغانستان دستگیر شدند. ازکمپیوترهای شان اسنادی بدست آمد که برای ما باور نکردنی بود... آنان لیست افرادی را تهیه کرده بودند که باید از انگلیسها حقوق میگرفتند و آموزش نظامی میدیدند...»**

در سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶م، این موضوع نیز افشا گردید که بمب های کنار جاده ای که در افغانستان منفجر میشوند، با مارکِ کارخانه های اسلحه سازی انگلستان میباشند.

" پرس تی وی" افشا کرد که دو تبعهٔ انگلیسی که پاسپورتهای رسمی آن کشور را نیز با خود داشته و درجمعِ گروه طالبان بودند، توسط نیروهای امنیتی افغان دستگیر شدند. یک مقامِ امنیتی افغان در ولایت هرات اظهار داشت که **" دو نفری که پاسپورتِ انگلیسی داشتند {دارند}، ازتروریست ها هستند."(۲)**

حامد کرزی رییس جمهورافغانستان درماهِ اکتوبرسال ۲۰۱۰میلادی، دربرابرِسوالِ خبرنگاران مبنی برتحرکات نیروهای خارجی وانتقالِ گروه طالبانِ مسلح ازجنوب به شمالِ کشور، درکابل اظهارداشت:**" گزارشاتِ مؤثقی از اداره های امنیتی کشور به دست ما رسیده که هلیکوپترهای خارجی، شبه نظامیان را به ولایت های شمال افغانستان منتقل میکنند... مدتی است که برای همگان سوال شده بود چگونه مناطقِ امن شمال به یکباره نا امن شده است که بر اثر پیگیری های جدی به این نتیجه رسیدیم که طالبان**

را نیرو های خارجی به سمت شمال انتقال میدهند. . . تقریباً پنج ماه میشود که چنین گزارشهایی را داریم که هلیکوپترها شب هنگام عمدتاً در ولایا ت سمنگان، بغلان و کندوز، افراد مسلح پیاده میکنند" (۳)

درهمین راستا، والی ولایتِ بلخ (عطامحمد نور) اظهارداشت که **" دست های مرموزی سعی دارند تا نا امنی ها را به ولایات شمالی افغانستان منتقل کنند"**

چنانکه درسالهای بعد، گزارشهای متعددی مبنی برنا امنی و نا آرامی های جدی درمناطقِ شمالِ کشورمانند ولایت قندوز، بدخشان، سمنگان، فاریاب، بغلان و اطرافِ مزاربه نشررسیدند. مثلاً، وبسایت "افغانستان- رو" بتاریخ ۳۰ماه نوامبر۲۰۱۳م ازقولِ منابع ولایت فاریاب نوشت که **" به دلیل تشدیدِ نا امنی در ولسوالی المار، بیش ازششصد خانوارازآنجا به مناطقِ دیگرکوچیده اند."** در این گزارش از قولِ یکی از مسوولانِ ولایت فاریاب گفته شد که " المار اخیراً خیلی نا امن شده و فعالیتِ دشمن در این ولسوالی افزایش یافته است " و نیز ازقولِ عبدالقدوس نام رییسِ گروه موسپیدانِ آن ولایت گفته شد که " اکنون اطرافِ شهرِ میمنه نیزنا امن است و ازجمله، دو روز پیش شش نفرکه آموزش عالی داشتند درنزدیکی شهربه قتل رسیدند و هر روز مردم دراین ولایت درسوگِ عزیزانِ خود می نشینند..." و ازقولِ رییس شورای ولایتی فاریاب گفته شد که " اکنون مردم درپنجصد متری شهر میمنه توسط نیرو ِ پولیس کشته شد"

نیز، گزارشهای دیگری ازقولِ مردمِ محل بیرون داده شد مبنی برپروازها و نقل وانتقال های شبانه وسؤال برانگیزهلیکوپتر های انگلیسی و حتا تجهیز و تسلیحِ گروه طالبان ازطرفِ آنها. چنانکه رسانه های افغانستان درماه اپریل سال ۲۰۰۸م اطلاع دادند که **" نیرو های ناتو، چند کانتینر مرمی و مواد خوراکه را پهلوی خانۀ یکی از فرماندهان طالبان در ولایت زابل، ازهوا پرتا ب کرده اند. "** همچنان، شفیق سادات معاونِ کمسیونِ امورِ دفاعی وتمامیتِ ارضی پارلمانِ افغانستان گفت: **" قرار اطلاعِ مؤثق، ساعت ۱۲ روز پنجم حمل، چند فروند هلیکوپترِ باربری حامل ِچند کانتینر بود که آنها را در نزدیکِ خانۀ شخصی بنام حاجی آقای کرتود در ولسوالی ارغنداب ِولایت زابل برای نیرو های مخالفین پیاده کرد، یک کانتینر را باز کردند که در داخل آن مقداری مرمی و وسایل**

خوراکه بود و دو کانتینر دیگر را بازنکردند. معلوم نیست دربین آن، سلاح بوده یا پول."(۴)

نشریهٔ " شپیگل" چاپِ آلمان افشا نمود که **" طالبان برای انجام مقاصد خود از نیرو های آلمانی استفاده مینمایند."** و کارشناسانِ امورگفتند که **" طالبانِ نو ظهور که قدرتِ شان نیز بسیار زیاد میباشد، از سوی برخی از اروپاییان سازماندهی میشوند که هنوز هدف اصلی از این اتحاد معلوم نشده است. (۵)**

تاکتیکهای دوقدرتِ بزرگِ استعماری درقبالِ اوضاعِ افغانستان و گروه تروریستی طالبان ظرف بیشتر ازیکدهه (ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ میلادی) متنوع بود. علاوه ازاقدام به نقل و انتقالِ گروه های مسلحِ تروریستی ازمناطقِ جنوب به شمالِ افغانستان با استفاده ازهلیکوپترهای نظامی و درپناهِ تاریکی شب، پرتابِ موادِ خوراکی و لوژستیکی برای این گروه از هوا، عدمِ سرکوبِ لانه های اصلی و اساسی آنها ، تبلیغاتِ دامنه دار وغیرِ مستقیم به سودِ آنها و امثالهم، مسلح ساختنِ تند روانِ مذهبی - تروریستی با سلاح های پیشرفته ازطریقِ به اصطلاح غارتِ کاروان های ناتو درخاکِ پاکستان بود. چنانکه " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" به تاریخ هفدهم ماه حوت سال ۱۳۹۱ خورشیدی نوشت**:**
" شواهدِ تازه حکایت ازآن دارد که مخالفینِ مسلحِ دولت در حمله های خود ازسلاح های پیشرفته و تکنولوژی جدید استفاده میکنند... اما سوال مهمی که مطرح میشود اینکه این تجهیزاتِ مدرن و تسلحیاتِ پیشرفته چگونه در اختیار طالبانی قرارمی گیردکه در بین مرزهای افغانستان و پاکستان محصور هستند؟ هزینهٔ تهیهٔ این امکانات از کجا فراهم میشود؟ چه کسانی به آنها شیوه های جدیدِ انجامِ عملیاتهای پیچیدهٔ نظامی را آموزش میدهند؟ ... دربارهٔ اینکه طالبان همچنان وابسته به ریال های سعودی هستند هم هیچ شکی نیست، ولی باید دید این ریال های عربی چگونه تبدیل به تسلیحاتِ پیشرفتهٔ نظامی میشود؟ ... جوابِ تمامِ این سوالات زمانی مشخص میشود که بدانید طی سالهای اخیر تعداد زیادی ازکانتینر های تدارکاتِ ناتو و امریکا قبل از ورود به افغانستان در خاک پاکستان نا پدید شده اند... ازآغازِ حضورِ نظامیان خارجی درکشورِما، یکی از راه های تدارکاتی این نیرو ها، خاکِ پاکستان بوده است و طی ده سالِ اخیر، چهل هزار کانتینر ناتو از خاکِ این کشور عبور کرده اند، اما به تازه گی مسأله ناپدید شدنِ تعداد

زیادی از این کانتینرها رسانه ای شده است و عده ای به دنبال این سوال هستند که کانتینر های مورد نظر به کجا بُرده میشوند؟ "

همین منبع ازقولِ ادارۀ حسابرسی ملی پاکستان مینویسد که **"در سالهای گذشته، بیش از هزار کانتینر ناتو در پاکستان نا پدید گردیده که این روند همچنان ادامه دارد... امریکایی ها هم برای سر پوش گذاشتن به این مطلب گفته اند بخشی از کانتینر ها که حاملِ تجهیزاتِ نظامی بوده توسط سازمانِ اطلاعات پاکستان ربوده شده و هدف از این کار دست یافتن به تکنولوژی تجهیزاتِ حساسِ نظامی و سلاح های امریکایی میباشد."**

ارتباط پنهانی آلمان و فرانسه با گروه طالبان

تماسگیریهای محرمانۀ شبکۀ استخباراتِ آلمان با گروه طالبان نیزبعداً افشا گردید که گفته شد این تماس ها وامتیاز دهی ها بخاطرِ گرفتنِ تضمین برای جانِ سربازانِ آلمانی درشمالِ افغانستان صورت گرفته است.

با آنکه نیروهای آلمانی عمدتاً درشمال افغانستان (ولایات قندوز و مزار) مستقربوده و مناطق متذکره نسبت به سایرِمناطقِ کشورامن تربحساب میرفت، اما با آنهم، زمزمه ها وگزارشهایی مبنی برتماسهای پنهانی و وجودِ تبانی های سِری و حتا معاملاتِ سیاسی، نظامی و اطلاعاتی میان مقام های آن کشور و گروه تروریستی طالبان بگوش ها میرسید. چنانکه " آنگلا مرکل" صدراعظم آلمان که همانند سایرِ رهبرانِ کشورهای غربی، بدون اعلان قبلی و شاید هم بدونِ استیذانِ مقام های مرکزی افغانستان با " توماس دمیزیز" وزیردفاع آن کشور، درهفتۀ دوم ماه می ۲۰۱۳م واردِ ولایت مزارشده ضمن دیدار از پایگاه های نظامی آلمان درآن ولایت، ضمنِ یک سخنرانی گفت: **" دولت آلمان برنامه هایی را مبنی بر جذبِ طالبان و بازگشت آنها به جامعۀ افغانستان در دست اجرا دارد که در حال رایزنی با مقاماتِ کابل هستیم و در بارۀ تأمینِ منابع مالی این پروسه نیز مصوباتی را انجام داده ایم... "** صدراعظمِ آلمان این نکته را نیز یاد آوری نمود که **"ما پیشرفتهایی داشتیم، اما پسرفت ها بیشتراست. هنوز هم بخش های وسیعی ازاین کشور تحتِ کنترول ِطالبان قرار دارد و حملات آنها روز به روز افزایش می یابد.."**

دریک گزارش دیگرکه ازقولِ یک منبع معتبرِآلمان به نشر رسید، حاکی ازآن بود که " **بخشی از جنگ افزار هایی که از شبه نظامیانِ افغانستان ضبط شده است، ساخت آلمان هستند..** درهمین گزارش ازقولِ رادیو " اینفو" در شمالِ آلمان گفته شده که **"بیش از چهارهزار و پنجصد قبضه تپانچه با مارکِ والتر آلمان که در اختیارِ نیرو های پولیسِ افغانستان قرار گرفته بود، نا پدید شده اند... در بازار های قاچاق اسلحه در پاکستان میتوان به راحتی به تپانچه های آلمانی دست یافت ... در سالهای گذشته، تاکنون دست کم یک سوم از دوصد و چهل و دو هزار قبضه اسلحه یی که امریکا بین سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ در اختیار نیرو های اردو و پولیس افغانستان گذاشته است نیز نا پدید شده اند. " (۶)**

بلی ! آنچه از لابه لای راپورها، سخنها و اسنادِ بدست آمده میخوانیم و یا میشنویم، به بازیها، تاکتیکها و پیچیده گی مسایل مربوط به تروریسم وارتباطاتِ آن با کشورهای مختلف، بیشتراز پیش پی می بریم. نشریهٔ " امید وطن" بتاریخ ۱۳۹۱/۵/۱۸ خورشیدی ازقول خبرگزاری " ایسنا" و به نقل ازیک روزنامهٔ آلمانی بنام " اکسپرس " نوشت که :**" گروه طالبان، علاوه بر جنگ افزارهای ساخت امریکا، چین و روسیه، به اسلحه و مهماتِ آلمانی نیز مجهز اند که بخشی از این جنگ افزار ها توسط نیرو های پولیس متمرد به شبه نظامیان میرسد.. . نیروهای طالبان درمباره با سر بازانِ آلمانی، درکنارِ جنگ افزارهای ساخت امریکا، چکسلواکیا، چین، روسیه و یو گو سلاویای سابق، از تپانچه، تفنگ، داشَکه، نارنجک و موادِ منفجره ساخت آلمان نیز استفاده میکنند."**

همین منبع ازقولِ رادیو " اینفو" درشمالِ آلمان علاوه کرد که " **بیش از چهار هزار و پنجصد قبضه تپانچهٔ مارک والتر آلمان که در اختیارِ نیرو های پولیسِ افغانستان قرار گرفته بودند، نا پدید شده اند... درسالهای گذشته تا کنون دست کم یک سوم از دوصد و چهل و دو هزار قبضه اسلحه ای که امریکا بین سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸ در اختیار نیرو های اردو و پولیس افغانستان گذاشته است نیز نا پدید شده اند."**

پس ملاحظه میشود که چه رازها وپیوندهایی میان منابع دولتی کشورهای همسایه و جهان از یکطرف و همین منابع با افراد و گروه های تروریستی از جانب دیگر، بر قراربوده است ؟!

درارتباطِ همین تماسهای مخفی آلمان وفرانسه با گروه طالبان بود که برخی منابع مطلع افشا نمودند که هردوکشور، نقشِ عمده ومهمی درجهتِ برقراری تماسِ طالبان با مقام های امریکایی، براه اندازی مذاکراتِ مخفی میان هردو جانب و بالاخره، گشایشِ دفترِ رسمی گروه تروریستی طالبان دردوحه پایتخت ِشیخ نشینِ قطر درنیمه های ماه جون سال ۲۰۱۳ میلادی گردید، ایفا نمودند.

ارتباط پنهانی روسیه با گروه های تروریستی

نشریهٔ "گلوب چلنج ریسرچ" مطلبِ جالبی را درمورد ارتباطِ سازمانهای جاسوسی روسیه با سازمان تروریستی القاعده به نشررسانید که ترجمهٔآن چنین آمده است: **" الکساندر لیتوینینکو یکی از اعضای سابقِ سازمانِ جاسوسی روسیه(اف.اس.بی) به یک اخبار پولندی بنام (زکزپوسپولیتا) گفت که مردِ دستِ راست ِبن لادن و مردِ شماره دو در القاعده، در یک مرکزِ مخفی سازمانِ جاسوسی روسیه در قفقاز تربیه شده است (الکساندرلیتوینینکو چند ماه قبل ذریعهٔ اف.اس.بی درلندن به قتل رسید). . . او ادعا میکند که ایمان الظواهری که در آن وقت رهبرِ سازمانِ تروریستی "الجهاد الجدید" بود، در سال ۱۹۹۸ مخفیانه در قلمرو روسیه باقی ماند" (۷)**

درترجمهٔ مطلب فوق الذکرهمچنان آمده است که: **" اگرچه منابع امریکایی و اسراییلی در مورد اقامتِ الظواهری در روسیه آگاهی ندارند، آنها جزییاتِ دلچسبی را ارائه داده اند. برطبقِ این معلومات، در نصفِ اولِ سالِ۱۹۹۸، رهبرانِ القاعده درهر جهتِ ممکنه سعی نمودند که سطحِ همکاری وهمآهنگی را با گروه های تروریستی درسرتاسرجهان گسترش دهند. برای این منظور، رهبرانِ سلولهای القاعده به افغانستان دعوت شدند. با نزدیکی حملاتِ همه جانبه برامریکا، اسامه بن لادن و ایمان الظواهری، کانگرسِ هواخواهان را از سراسر جهان بتاریخ ۲۴جون درقندهار درجنوب افغانستان تشکیل نمودند. درمیانِ مهمانان، نماینده گانِ کشور های بالکان، شرق میانه و افریقا و حتی گروه های تندرو جمهوری های سابق شوروی حضور داشتند. ... علاوه بر آنها، قزاقها، قرغزها، ارگن ها، لک ها و تاتار ها هم پنهانی به قندهار رسیدند. . . یک هفته قبل از آغازِ کنفرانس، یک تعداد از مردانِ کاملاً مسلحِ الظواهری توسط موتر های جیپ به سوی هرات شتافتند. به اساس هدایات از جانب ولینعمت، آنها سه فردِ مجهول از روسیه را که از طریق ایران**

رسیده بودند در شهر کوه دوشک ملاقات نمودند. این افراد، خود را با نام های مسلمانی معرفی نموده با وجود یکه دو تن آنها واضحاً قیافهٔ سلاوک داشت، بعد از ورودِ آنها به قندهار، مهمانان ازهم جدا گردیدند. یکی از روسها مستقیماً نزد الظواهری رفت و در کنفرانس شرکت نکرد. بعد ها این مهمانِ روسی برای تقریباً شش سال از دیدگاهِ سازمان های مخفی غایب شد. او در سال ۲۰۰۴، دو باره ظاهر گشت. در ۱۳ فبروری ۲۰۰۴م، رییس جمهورِ سابقِ چچنیا(زلیمان یانداربیف) درپایتخت قطرمنفجر گردید.. . در اخیرِ نوامبر۲۰۰۳ معلوم شد که سفارتِ روسیه در قطر مورد بازدید همان روسی که با الظواهری در قندهار دیدار داشت، قرار گرفت. اگرچه این فردِ روسی ظاهرِ خود را عوض کرده بود، پروگرامِ کمپیوتر دقیقاً ثبت نمود که او کی بود، یعنی فردیکه مردِ دستِ راست ِبن لادن را ملاقات نموده بود."(۸)

آنگاه که دراواخرسال ۲۰۱۵م هنگامه های ظهور"داعش" درنقاط مختلف افغانستان، بخصوص در ولایت ننگرهار ومناطق شمال کشوربالاگرفت، سایت فارسی بی بی سی بتاریخ ۲۳ ماه دسمبر۲۰۱۵م ازقول ضمیر کابلوف نمایندهٔ ویژهٔ ولادیمیرپوتین درامور افغانستان که طی گفت وگویی با خبرگزاری " انترفاکس" اظهارداشته بود، چنین نوشت: **" روسیه گفته است که برای مبارزه با گروه موسوم به دولت اسلامی (داعش) بعنوان دشمن مشترک با طالبان درافغانستان تماس برقرار کرده است... روسیه در این مورد با طالبان منافع مشترک دارد و مشغول تبادلهٔ معلوما ت با این گروه است..."**سایت بی بی سی فارسی بتاریخ هشتم ماه دسامبر۲۰۱۶م ازقول "الکساندرمانتیتسکی" سفیر روسیه درافغانستان نوشت که : **" تماس کشورش با گروه طالبان با هدف حفاظت از شهروندان روسیه و کمُک به روند صلح در افغانستان است . .. ما برای حفاظت از دفاترسیاسی و کنسولگری های روسیه و همچنین امنیت آسیای میانه با طالبان درتماس هستیم ."**

خبرگزاری بی بی سی طی نشرهمین گزارش، بازهم از قول سفیر روسیه درکابل نوشت: **"این تنها روسیه نیست که با طالبان ارتباط دارد، بلکه امریکا، بریتانیا، آلمان، ایتالیا، ایران، پاکستان، چین و قطربا طالبان ارتباط دارند..."**

ارتباط پنهانی جمهو ری اسلامی ایران با گروه طالبان

قبل ازآنکه موضوع مربوط به ارتباطات پنهانی دولتها با گروه تروریستی طالبان را ادامه دهیم، لزوماً جریان بد رفتاری جمهوری اسلامی ایران در برابرپناهنده های افغان را نیزمختصراً شرح میدهیم و باز برخواهیم گشت به اصل موضوع. رژیم جمهوری اسلامی ایران نمیتوانست دربحبوحۀ آنهمه مداخلاتِ آشکار و پنهان در امور افغانستان، بخصوص که نیروهای تا بدندان مسلحِ امریکایی دربناگوشش قرارگرفته بودند، نقش گربۀ بی آزاررا ایفا نماید. هرچند اسنادِ مؤثق و مورد پذیرشِ عامه مبنی بر تروریست پروری وحمایت های مالی و نظامی جمهوری ایران درقبالِ گروه طالبان، تا نگارش این سطور، دردسترس قرارنگرفت، و اما اظهاراتِ مقام های مرزی و ولایتی افغانستان، مواد و وسایطِ تخریبی که بدست آمده، ادعا های منابع امریکایی و ناتو، سیاست های کین توزانۀ دولت مدارانِ ایران درقبالِ افغانها،ادعای ارضی وتاریخی آن کشوربالای برخی ازمناطقِ غرب افغانستان، هژمونی خواهی، اندیشه های صدورِانقلابِ اسلامی، حملات طالبان دست پرورده ی ایران بالای بند سلما درغرب کشور، دشمنی با امریکا، نگرانی ازحملاتِ نیروهای امریکایی بالای تأسیساتِ ذروی ایران، منافع سیاسی رژیمِ مذکوروسروصدا های مطبوعاتی داخلِ افغانستان موارد و مدارکی بودند که تحریکاتِ ایران علیه منافع ملی افغانستان را درچشمرس قرارمیدادند.

روزنامۀ معتبر" گاردین" باساس اسنادِ محرمانۀ اطلاعاتِ ارتشِ امریکا نوشت که **" ایران در عملیاتِ محرمانه در داخلِ افغانستان دخیل است... این عملیات شاملِ تسلیح، تجهیز، تعلیم و تمویلِ طالبان و جنگ سالارانِ افغان وابسته به القاعده و بمب گزارانِ انتحاری در افغانستان میشود"**

"گاردین" علاوه نمود که **" اگر به این اسناد و مدارک باور شود، دخالتِ ایران در امورِ افغانستان از سال ۲۰۰۴م تا حالا بطور ثابت گسترش یافته است... در این اسنادِ محرمانه ادعا شده که حکومتِ ایران به هر عضو گروه مخالفِ مسلح، در بدلِ کشتن هر عسکر افغان یکصد هزار روپیه پاکستانی و در بدلِ کشتنِ هر مقام حکومتی ، دوصد هزار روپیه ی پاکستانی می پردازد " (۹)**

سایت "ویکیلکس" که افشا کنندۀ ده ها هزارسندِ محرمانۀ وزارت دفاع ایالات متحده بوده است، به نقل ازاسنادِ بدست آمده نوشت که **" دولت ایران به رهبرانِ طالبان پیشنهاد کرده تا در ازأ کشتنِ هر سر بازِ افغان، مبلغ ۱۷۴۰ دالر امریکایی و در ازأ کشتنِ هر مقامِ دولتی این کشور، مبلغ ۳۴۸۰دالر امریکایی بپردازد."**

"ویکیلکس" همچنان نوشت که **" دولت ایران با پرداختِ رشوه های کلان به برخی نماینده گی {نماینده های} مجلسِ افغانستان، سعی دربرکناری نماینده گانِ اصلاح طلبِ این کشور داشته است... دولتِ ایران به نود عضوپارلمانِ افغانستان جمعاً مبلغ چهار ملیون دالر پرداخت کرده است ... یک گروه صد نفری از نیرو های غیر افغانی طالبان به منظورِ انجامِ عملیاتِ انتحاری از خاکِ ایران، وارد افغانستان شده اند... برخی خود رو {موتر} های بمگذاری شده درافغانستان، درشهربیرجند ایران با مواد منفجره مجهز میشوند...طالبان درجنگ با نیرو های ائتلاف، از {سلاح} آر.پی. جی استفاده کرده اند که روی آنها به زبان فارسی عبارت ساخت ایران حک شده بوده است"**

برخی ازمقام های امریکایی گفتند که **" شواهدی یافته اند که ایران به مخالفینِ دولتِ افغانستان که در مرز های پاکستان و افغانستان فعال هستند، اسلحه میدهد ".** "رابرت گیتس" وزیرِدفاع امریکااظهارداشت که **" آن مقدار {سلاح} ای را که شاهد {کشف} آن هستیم بیشتر ازآن است که باور کنیم این موضوع در حدِ قاچاق باشد و یا چیزی مرتبط با تجارتِ مواد مخدر و یا چیزی که بدون اطلاع دولت ایران در حال ُرخ دادن است . . . سلاح های ساخت ایران که در افغانستان یافت شده اند و طی ماه های گذشته مورد استفاده ی مخالفین قرار گرفته اند، ایرانی هستند. . . " (۱۰)**

نشریۀ الکترونیکی " پیام روز- تحلیلی" درماه اکتوبر سال ۲۰۱۳ میلادی ازقول منابع محلی هرات نوشت که **" ایران به تعداد پنجصد و چهل تن از مخالفین ِمسلح را پس از آموزشهای لازم، غرض انجام عملیات تخریبی به مناطق غربی افغانستان فرستاده است"**

یکی ازتحلیلگرانِ افغان دریکی ازسایت های برون مرزی نوشت که: **" کُمکهای نظامی نا مشخص و خطرناکِ ایران به طالبان و همزمان، حمایتِ تهران ازدولت افغانستان به رهبری حامد کرزی، حکایت از سیاستِ متناقض و دو گانه ی ایران دارد و این کمُکها**

درحالی صورت میگیرد که در برخی موارد، با منافع ایران در افغانستان مطابقت ندارد و یا ازجانب امریکا در خطراست. ازجمله، شکست پلانهای استراتژیکِ امریکا در افغانستان و کوشش برای بنا نهادنِ یک دولتِ بی ثبات در کابل، به رغم آنکه ایران در بعضی زمینه ها در افغانستان، خود را متحد می شمارد، ولی در عمقِ روابط با افغانستان، دید خصمانه، مد اخله گرانه و شیادانه دارد..."

باز،همین تحلیلگرِافغانی اضافه مینماید:**"به رغمِ تضاد عقیدتی یا ایدئولوژیکی بین جمهوری اسلامی ایران و طالبان، تهران به نحوی عمل گرایانه و حساب شده از طالبانِ ضد شیعه برای حفظ منافع ملی، حیاتی، سیاسی و استراتژیک خود در افغانستان حمایت میکند و این کار، ریشه در دشمنی بین ایران و امریکا دارد که میتواند در آینده به درگیری نظامی منجر شود و ایران نیز پلان دارد بنام طالب در خاکِ خود نیز نیرو داشته باشد که جنبشِ طالبان پاکستان، تاجیکستان، ازبیکستان و افغانستان را با خود علیه تجاوزِ امریکا داشته باشد... سپاهِ پاسداران در شکل گیری و اجرای سیاست ایران در قبال افغانستان نقش کلیدی دارد و در سالهای اخیر به استراتژی جنگهای نا متقارن برای مبارزه با نیروی نظامی بر تر امریکا و افغان تأ کید ورزیده است. ..جدال دیرینهٔ ایران بر سرِ آب هیرمند، مرغاب، فراه رود و هریرود بوده که با تمامِ قدرت تلاش دارد مانع انکشافِ بندِ کجکی در هلمند، مانع ساخت بند سلما در هرات و کمال خان در نیمروز گردد"**

" افغان رساله " یکی ازماهنامه های برون مرزی افغانها درکانادا، مطلبی را از یک روزنامهٔ سویسی بنام " نویه تسورشر تسایتونگ " درشمارهٔ ماه مارچ ۲۰۱۴م خویش به نشر رسا نید که اینک، گوشه هایی ازآن را در اینجا درج مینماییم: **" روزنامهٔ پُرتیراژ سویسی با استناد به اظهاراتِ یک مقام امنیتی بلند پایهٔ افغانستان، ازگسترشِ نفوذِ ایران بر وزیران و نماینده گانِ پا رلمانِ افغانستان خبرداده است. تهران با گروه طالبان نیز مناسباتِ نزدیک بر قرار نموده است"** مطلبِ منتشرشده چنین ادامه یافته است : **" ... به استنادِ گزارشِ مطبوعات، گروه طالبان در سال ۲۰۱۲ دفترخود را در شهر زاهدان واقع درشرق ایران افتتاح کرد. درسال گذشته نیز نماینده گا نِ رهبریِ طالبان که در پاکستان مخفی شده اند، از تهران دیدار کردند."**

به نقل ازروزنامهٔ سویسی اضافه شده بود: " رژیم شیعی تهران به لحاظ ایدئولوژیک، مشترکاتی با طالبان ندارد. در دورانِ تسلطِ این گروه برافغانستان، در فاصلهٔ سالهای ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ مناسباتِ دو کشورِ همسایه که به لحاظ فرهنگ و زبان رابطهٔ تنگاتنگی داشتند، دوستانه نبود، اما نفرت ازامریکا بعنوان دشمنِ اصلی درسالهای اخیر باعث نزدیکی طالبان و ایران شد... **هم طالبان وهم رهبری ایران، پیمانِ استراتژیک میان کابل و واشنگتن را تهدیدی برای خود می شمارند؛ زیرا این پیمان ادامهٔ استقرار سربازانِ امریکایی را درافغانستان بعد ازسال ۲۰۱۴ممکن میسازد. تهران امیدواراست که در پایانِ این سال با خروج همه نیرو های ناتواز افغانستان؛ بتواند دامنهٔ نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد..."**

مطلبِ منتشرشده در روزنامهٔ سویسی، گوشهٔ دیگری نیز دارد و آن اینکه **" بنیادِ امام خمینی درسالهای اخیر، ملیونها دالر درمؤسسه های مذهبی وبرنامه های کمُکِ اقتصادی افغانستان سرمایه گذاری کرده است. "**

ماه جون سال ۲۰۱۵ میلادی بود که یکباردیگر سرو صداهای زیادی مبنی برحمایتهای مالی و لوژستیکی جمهوری اسلامی ایران از گروه طالبان دررسانه های افغانستان انعکاس یافت. گزارش های رسانه یی که عمدتاً به نقل از ادارهٔ امنیت ملی کشور و مقام های محلی درولایات غربی منتشرشدند، افشا نمودند که مقام های جمهوری اسلامی ایران، پایگاه های آموزشی درمناطق مختلف خاک ایران مانند کرج، تهران، مشهد، تربت جام، خاش و غیره اختصاص داده و ازتحویلدهی سلاح های جنگی و مواد انفجاری نیز برای گروه مذکور دریغ نمی نماید. این سرو صدا ها، متعاقب نشرگزارشهایی براه افتادند که گفته شد هیأت های گروه طالبان، چند مرتبه از تهران دیدار بعمل آورده اند.

آلیستربرت" معاون وزیرامورخارجهٔ بریتانیا درامورخاورِمیانه وشمالِ افریقا، درماه جون سال ۲۰۱۱ میلادی رسماً ایران را به " نا دیده گرفتنِ تحریم های سازمان ملل متحد درمنع فروش تسلیحات به سازمان های تروریستی مانند طالبان " متهم نموده گفت که **" دولت ایران متظاهر، دو رو و بسیار خطرناک است."**

گزارشگررادیو بی بی سی اظهارداشت که**" این اظهاراتِ خشم آلود آقای برت بعد ازآن مطرح شد که درجریان درگیری های افغانستان درماه فبروری امسال، محموله ای**

ازموشکهای قدرتمند از پیکار جویان افغان کشف شد و تحقیقات نشان دادکه در این موشکها، فیوز هایی به کار رفته که تنها می توانسته در ایران تولید شده باشد ".(۱۱)

گزارشهای منابع داخلی همچنان اظهارداشتند که به تعداد دوصد مردِ مسلح ِتروریستی به فرماندهی اشخاصی بنام های " شیراحمد سناتور"، " ملک قادر" و" عزیز بوجوک" ازخاکِ ایران وارد شهرک های " اناردره" و " قلعۀ کاه" در ولایت فراه شده اند. اهالی منطقه گفتند که افرادِ مسلحِ مذکوردر " سپید آبه" و " دورو" و "بیرجند" ایران آموزش دیده اند. آنها گفتند که این گروهِ دوصد نفری، علاوه از راهگیری و کشتار و اختطافِ افراد، میخواستند بالای بند" کمال خان" حملۀ ویرانگرانه بعمل آورند که جلوآنها گرفته شد. چنانکه منابع "امنیت ملی" نیزادعا نمودند که این حمله، توسط مقام های ایرانی سازماندهی شده بود.

نیروهای امریکایی تاحال ماین ها وموشکهای ضد هلیکوپتررا بدست آورده اند که ساختِ ایران میباشند. گفته شده که جمهوری اسلامی ایران، بیشترین فعالیتهای خرابکارانه را در ولایت فراه به راه انداخته است، زیرا به طول دوصد و شصت و دو کیلو متربا این ولایت مرز مشترک دارد. یکی از جنرالانِ نظامی امریکا بنام " گریگوری " رسماً اعلام نمود که **" ایران برای طالبان ازطریق مرز هایش با افغانستان؛ سلاحِ سبک، مرمی، راکت و مین تحویل میدهد. "** وی علاوه کرد که**: " ایران فکر میکند که نیرو های ناتو این را نمیدانند، درحالیکه ما میدانیم که ایران تلاش دارد تا در داخل ِافغانستان تنورِ جنگ را شعله ور نگهدارد. " (۱۲)**

وبسایت "ویکی لیکس" نیزمتعاقب آنهمه اظهارات، نقش تهران درحمایت های پنهان مالی، تسلیحاتی، آموزشی وپناه دادن به شورشیانِ طالبان را افشا نمود. روزنامۀ "گاردین" چاپ لندن نیزباساس اسنادِ رسمی وگزارش معاون سفیرامریکا درکابل نوشت که: **" دولت ایران گام های جدیدی در بی ثباتی افغانستان برداشته و نفوذِ خود را در این کشور افزایش داده است . . . دولت ایران با پرداخت رشوه های کلان به برخی نماینده گان ِمجلسِ افغانستان، سعی در برکناری نماینده گان اصلاح طلب این کشور دارد... در ماه مارچ ۲۰۰۹ یک**

گروه صد نفری از نیرو های غیر افغانی طالبان به منظور انجام دادن عملیات انتحاری، از خاک ایران وارد افغانستان شدند." (۱۳)

وال ستریت ژورنال افشا کرد که مقام های ایرانی برای طالبان درزاهدان دفترگشوده است. **" زاهدان درامتدادِ سرحد میان سه کشور ایران – پاکستان و افغانستان موقعیت دارد و از شهر کویتهٔ پاکستان که شورای رهبری طالبان در آنجا مستقر است، ساده ترین راه تزانزیت به شمار میرود. هدف اساسی گشایش دفتر برای طالبان این است که ایران بتواند تلاش های خود را با طلبان علیه امریکایی ها همآهنگ سازد... "(۱۴)**

جنرال "استنلی مک کریستال " فرماندهٔ نیروهای امریکا درافغانستان نیزدرماه می سال ۲۰۰۵م گزارش داده است که **" رهبرانِ طا لبان به منظورِ آماده گی برای عملیات ِنظامی علیه نیرو های ائتلاف در ولایات هلمند و اُرزگان، به طور مرتب بین ایران و افغانستان در تردد بوده اند. . . برخی خود رو های بمب گذاری شده در افغانستان، درشهر بیرجندِ ایران به مواد منفجره مجهز میشوند. "**

بعضی ازتحلیلگران درعین زمان گفته اند که سلاح های یاد شده توسط عناصرتند روِداخل سپاه انقلاب اسلامی تهیه میشوند که دستورِکارِ متفاوتی را نسبت به وزارت امورخارجه دنبال میکند.

روزنامهٔ "هشت صبح" کابل درشمارهٔ هجدهم ماه جدی سال ۱۳۸۹ خورشیدی خویش کاپی اسنادی را به نشررسا نید که پس ازحملهٔ نیرو های امنیتی افغانستان به مقرِگروه طالبان در ولایت قندوز بدست آمده است. اسناد مذکورنشان میدهد که "عبدالحی شینواری" فرمانده این گروه درمناطق " گَلُ تپه" ازبانک ملی ایران پول دریافت میکرده است. چنانکه نامِ شخصِ مذکوردر اسنادِ بدست آمده ثبت میباشد.

روی اسناد، دلایل وشواهدِ فوق، چنین استنباط میگردد که علی رغم مذاکره خواهی وصلح طلبی رییس جمهور افغانستان که آنهم دریک خلأ تئوریک، برنامه یی، تعریف شده صورت میگرفت و تا تحریراین سطور، هنوزهم صورت میگیرد، ازاحتمال به دور پنداشته میشد که به زودی سرِاصلِ کلاوه بدست آید. بدین معنا که گروه طالبان نه تنها ظرف سالهای اخیر یکنوع گسترش پا گریزانه ازمرکزبه محیط داشته و به بخشهای

تئوریک وغیر تئوریک ودسته های دهشت زا و باجگیرمنقسم شده اند، بلکه ازنظرِارتباطاتِ خارجی و وابسته گیهای استخباراتی نیزتفاوتهایی یافته اند. تا آنجا که کسی دقیقاً نمیداند آیا رهبری بنام ملاعمر وجودِ خارجی داشته و دارد؟ اگرچنین فردی وجودِ فزیکی هم داشته باشد، پس ازآنهمه گسترش، نابسامانی و ارتباطاتِ متعددِ خارجی، آیا هنوزهم کدام مرکزیتِ قابلِ اطاعت و اجرا کنندۀ صلح و مذاکره بنام مرکزِ واحد گروه طالبان، آنهم بگونۀ ارادی، مستقل وتضمین کنندۀ تعهد وتوافق وجود خواهد داشت؟ و اگردارد، درکجاست و تا کدام حد خواهد توانست برای آیندۀ سیاسی گروه مذکورتصمیم بگیرد؟ این سؤالها و شبهاتِ دیگر، موجب آن گردیده بود تا مردم افغانستان، ناظران و تحلیلگرانِ سیاسی، پیرامونِ روندِ مذاکرات و تأ مینِ صلحی را که کرزی و همکارانِ نزدیکِ به وی میخواستند، شک نمایند. بازهم، گذشتِ زمان میتواند همه چیز را روشن سازد.

بدرفتاری دولت ایران با پناهنده گان افغان

قبل ازآنکه موضوع مربوط به ارتباطات پنهانی دولتها با گروه تروریستی طالبان را ادامه دهیم، لزوماً بایستی بد رفتاری دولت جمهوری اسلامی ایران با پناهنده گان افغا ن را مختصراً شرح داده برخواهیم گشت به اصل موضوع. تنها ارتباط پنهانی دولت ایران با گروه طالبان و یا صحبت ازتحویلدهی سلاح و کمُکهای مالی و لوژستیکی برای گروه مذکور علیه منافع ملی مردم افغانستان مطرح نیست، بلکه موضوعِ بدرفتاری و تحقیر وکشتن و بستن و زندانی ساختن افغانها و آتش زدن به کاشانه های غریبانۀ خانواده های مهاجر و حتا اعدامِ جوانانِ افغان درآن کشور نیزمطرح بود وهست. جاوید لودین معیینِ سیاسی وزارت امورخارجه درمجلسِ سنا رسماً اظهارداشت که:**" پنجهزار افغان همین حالا در زندانهای ایران بسر میبرند و دوصد و هشتاد نفر افغان منتظرِ اعدامِ خویش هستند"** همچنان، نمایندۀ هرات در مجلس سنا گفت که **"ایران همیشه به زور و خود سرانه بخاک ِما تجاوز میکند، پاسگاه میسازد، دیوار میکند وهمه روزه اجسادِ اعدام شده ی افغانها را رد مرزمینماید."**

درشب وروزیکه این سطوررقم زده میشدند، گزارشهای تکان دهنده وهولناکی ازاعمال و کردارِمنسوبینِ جمهوری اسلامی ایران علیه افغانهای بی کس وپناهنده دررسانه های

افغانی وغیر افغانی نیز منتشرگردیدند. دراین گزارشها، همانطورکه قبلاً نیز تذکر داده شد، علاوه از تحقیر، لت و کوب و فحاشی افغانها توسط مؤظفینِ حکومتی، از آتش زدن به منازلِ فقیرانهٔ پناهنده های افغان در شهرهای مختلفِ ایران و ازجمله، شهرِ یزد و اعدام های گروهی در ملأ عام تذکر رفت. این اقدامات و اجراآتِ بی مروتانهٔ جمهوری اسلامی ایران علیه افغانهای غربت نشین درحالی انجام داده میشد که هیچ نوع واکنشی از سوی مقام های دولتی افغانستان در این مورد بمشاهده نمیرسید.

وبسایتِ" مشعل " درماه می سال ۲۰۱۴م نوشتهٔ یکی از دانشمندان ایرانی بنام "سیامک ستوده " را به نشر رسا نید که چنین میگفت: **"... بنابرگزارشِ یک شاهد عینی از روستای نظام آباد قزوین، روز گذشته، گروهی از ارازل و اوباشِ جماق دار، کارگران و دهقانانِ افغان ساکن این روستا و خانواده های آنا ن را با چوب و چاقو مورد حمله قرار داده خانه ها و موتور های آنان را به آتش کشیده نزدیک به ۵۰۰ الی ۶۰۰تن از احشام آنان را سر بُریده و زنان و دخترانِ شان را مورد تجاوزِ جنسی قرار داده اند. هم اکنون این خانواده های آسیب دیده همراه با کودکان و فرزندانِ شان در خیابان ها بدون سر پناه، غذا و وسایلِ لازم برای حفاظت خو بسر میبَرند "**

باری، سخنگوی وزارت امورخارجهٔ رژیم حامد کرزی به خبرنگاران درماه اپریل ۲۰۱۴م گفت که **" مقاماتِ افغانستان همواره ازهمتایانِ ایرانی خود خواسته اند که مجازاتِ افغانهایی را که در ایران به اعدام محکوم هستند، به حبس ابد تغییر بدهند. (** این هم توجه، دلسوزی و دفاع از اتباع افغانستان توسط دولت کرزی**!!**

خبرگزاری بی بی سی همچنان گزارش داد که: **" اجسادِ پنج تن از افغانهای اعدام شده {درایران}، به اقاربِ شان در ولایتِ بدخشان تسلیم داده شد."** خبرنگارِخبرگزاری مذکور(مبین غفوری) ازقولِ اهالی شهرکِ کلفگانِ بدخشان گفت: **" ظرفِ شش ماه، هشتاد نفر از جوانانِ شان درایران اعدام شده اند... هفتصد نفرآنها هنوز در زندانهای ایران هستند و ازآن جمله، ۳۵۰ تن منتظرِ اعدام میباشند ... یکی از زندانیانِ افغان بنام محمد نو روزی گفته که در یک هفته، بیست نفرهم سلولی وی اعدام شده اند..." (۱۵)**

متعاقبِ آن، بازهم رسانه های داخلِ افغانستان افشا نمودند که اجسادِ یکتعداد ازجوانانِ اعدام شدۀ افغان، ازایران به شهرکِ غوربند (مربوط ولایت پروان) انتقال داده شده است.

خبرگزاری بی بی سی بتاریخ هجدهم ماه اپریل سال۲۰۱۳م گزارش داد که **" بیشتر از دوصد نفر از اهالی ولسوالی {شهرک} کهسان ولایت هرات، در برابرِکنسولگری ایران در شهر هرات دست به تظاهرات زدند...این معترضان که اجسادِ نُه نفر از بسته گان شان را باخود حمل میکردند، میگویند که نیرو های امنیتی ایران این افراد را سال پیش در داخلِ خاکِ ایران تیر باران کردند... درماه دسامبر، حدود یکصد و پنجاه نفر از باشنده گانِ شهرکِ اسلام قلعه درهرات، خواهانِ تحویلدهی جنازه های این سیزده نفراز دولت ایران شده بودند، اما مقام های ایرانی در آن زمان ادعا های معترضان را رد کردند."**

اهالی هرات جنازه های سیزده تن از اعدام شده گان شان را منحیث اعتراض دربرابر کنسولگری جمهوری اسلامی ایران در هرات گذاشته اند.

هنوزموجِ غم و اندوهِ اهالی ولایت هرات فروکش نکرده بود که گزارش های دیگری مبنی برشلیک مرزبانانِ ایران بالای یکتعداد ازافغانهای پناهنده به نشررسیدند. شبکۀ خبررسانی افغانستان ازقولِ خبرنگارِ خویش ازولایت فراه نوشت که **" تا بحال جنازه های ده تن کشته شده به ولسوالی لاش و جوینِ ولایت فراه انتقال داده شده است.**

دراثرِشلیکِ گلولۀ مرزبانانِ ایرانی، نُه تن دیگر از افغانهای پناهنده زخمی شده اند..."

خبرگزاری (بی بی سی) نیزعین گزارش را به روزِ دهم ماه می۲۰۱۳م به نشر رسا نیده ازقولِ منابع رسمی علاوه نمود که **" زخمی های انتقال یافته به بیمارستانِ ولایت فراه گفته اند که دست کم بیست تن از همراهان شان کشته شده اند... "**

من خود فلم مستندی را درسال ۲۰۱۶م ازطریق صفحه ی فیسبوک مشاهده نمودم که تعدادی ازافغان بصورت کشته شده وزخمی روی زمین درمرز ایران و افغانستان افتاده و زخمی ها بگونه ی دلخراشی می نالند، اما مؤظفین مرزی ایران که آنها را کشته و زخمی ساخته اند، با سلاح های شان درکنارموتر(ماشین) گشت زنی ایستاده و می خندند.

خبرگزاری بی بی سی بتاریخ هشتمِ ماه جون سال ۲۰۱۳م گزارش داد که اخیراً مقام های ایرانی دوازده نفرازشهروندانِ بی پناهِ افغانستان را درشهرهای "کرَج"، " اراک " و "اصفهان" اعدام نمودند. گزارش ازقولِ مسوولانِ سفارتِ افغانستان درتهران علاوه نمودکه صد ها تنِ دیگرازشهروندانِ افغانستان ظاهراً به ارتباطِ جرایم مرتبط با مواد مخدر درایران محکوم به اعدام گردیده و هرلحظه انتظارِمرگِ خویش را میکشند. این اعدام های گسترده درحالی ازسوی مقام های ایرانی صورت میگرفت که دولت افغانستان هیچ اقدام مفید، مؤثر و سازنده به منظور جلوگیری ازاین فاجعۀ بزرگ بعمل نمی آورد.

همچنان، برخی از رسانه های افغانستان دراوایل ماه مارچ ۲۰۱۵م گزارش دادند که به تعداد پنج تن ازجوانان مربوط قریۀ چهارتوت کلفگان درولایت بدخشان که به منظور جسُت وجوی کاربه ایران رفته بودند، توسط جمهوری اسلامی ایران اعدام گردیده و اجساد آنها را رد مرز نموده است. بعضی از رسانه های تصویری، صحنۀ عزاداری، فریاد های مادر، همسر و کودکان اعدام شده ها را نیز به نمایش گذاشتند.

موضوع دیگری که مردم افغانستان را سخت خشمگین ساخت، همانا اخراج اجباری حدود یکهزار کودکِ مهاجرِ افغان ازخاک ایران بود. گفته شد که مقام های ایرانی، این کودکانِ

معصومِ افغان را بدون همراهی پدران و مادرانِ شان و بدون اندکترین احساسِ عاطفی و انسانی جمع آوری نموده عمداً و جبراً بسوی افغانستان فرستادند.

گوشه یی از صحنهٔ غم انگیز کودکان بی پناه افغان در ایران که آمادهٔ اخراج اند

این موضوع را مسوولانِ دفترِ ساحوی کمسیونِ مستقلِ حقوقِ بشر در ولایت هرات به نشر رسانید.

مصایبِ افغانهای پناهنده درجمهوری اسلامی ایران آنقدرگسترده وغمبار بود که مقام های برخی از ولایاتِ آن کشور، با صدورِدستور رسمی عنوانی مؤظفین پارکها ونصب لوحه های بزرگ، حتا ازورودِ پناهنده های مذکور و کودکان معصومِ آنان به پارکهای عمومی شهرممانعت بعمل آوردند، ازدواجِ زنان و دوشیزه گانِ ایرانی با افغانها را قدغن کردند، از آموزشِ پسران و دخترانِ این پناهنده های درد دیده درمکاتب و مدارسِ ایران جلوگیری بعمل آوردند و آنهمه بیدردی و بی رحمی را تا بدانجا رسانیدند که برای دُکانداران و فروشنده گان دستور دادند تا ازفروشِ مواد خوراکه و سایرموادِ موردِ نیاز برای پناهنده

های افغان خود داری نمایند. (اقدامی که هرگز درجریان تاریخ بشر دیده نشده است.)

همچنان "صدای امریکا" و سایرِ رسانه های داخلی و خارجی درماه آگست ۲۰۱۳م گزارش دادند که مقام های جمهوری اسلامی ایران، حق استفاده از بسهای شهری و خرید مواد غذایی ازمغازه ها را ازافغانهای مهاجرسلب نموده است. این البته بد ترین و غیرِانسانی ترین اقداماتی بود که مقام های ایرانی درحقِ بی پناهانِ افغان انجام میدادند. این درحالی بود که حکومت مدارانِ آن کشور، ظاهراً از داشتنِ " روابط نیک اسلامی و همسایه داری خوب و ..." با افغانستان دَم میزدند.

اسنادِ تصویری زیادی نیزازمجرای "یوتوب" و صفحاتِ " فیس بُک " به نشر رسیدند که نشاندهندۀ بیدادگری های وحشت آورِمؤظفینِ مرزی ایران دربرابرِ افغانهای پناهندۀ پریشان بودند. درفلم های ویدیویی، به صراحت دیده میشد که پولیسِ ایران نه تنها فحش و ناسزای کین توزانه و متعصبانه نثارِافغانهای آواره میکنند، بلکه آنها را موردِ لت و کوبِ شدیدِ دستجمعی نیزقرارمیدهند. دریک سندِ تصویری دیگردیده میشود که پولیسِ جمهوری اسلامی ایران بالای تعدادی ازافغانهای پناهنده شلیک نموده و آنعده یی که زخمی شده اند، چون مار بخود می پیچند، فریاد دلخراش میکشنَد و شدیداً به کمُک نیازدارند، ولی افرادِ پولیسِ مسلحِ ایران، به سوی زخمی ها مینگرند و بیدردانه می خندید.

رژیم ایران و گروه طالبان

شاید باشند عده یی که هنوزهم پیرامونِ کمُکهای مالی و نظامی جمهوری اسلامی ایران برای گروه تروریستی طالبان، باساس ملا حظۀ مثلاً وجودِ اختلافِ مذهبی میان طالبان و ایرانیان و داشتنِ مخاصمتِ دیرینۀ (ناشی از قتلُ نه تن ازدپلوماتهای ایرانی در شهر مزار توسط گروه طالبان درسال ۲۰۰۷م) و همچنان، بخاطر اینکه گروهِ مذکور اهل سنت و پیرو رژیم وهابی عربستان سعودی بوده و ازآن طرف حمایتِ مالی و سیاسی میشوند و یا تبلیغات

و لفاظی های جانب ِایران مبنی بر دوستی و حسن همجواری و ... با افغانستان و امثالهم، نا باور باشند، اما، از آنجایی که ایجاباتِ مصالح و منافع سیاسی حکومت ها میتواند وقتاً فوقت چرخشهای عجیبی را از خود بروز دهد، بنابرآن، باید گفت که ضدیت های ظاهری جمهوری اسلامی ایران با امریکا از یکطرف و ایجادِ مثلث (روسیه – چین – ایران) دربسترِ" سازمان همکاری های اقتصادی شانکهای"، درحقیقت بعنوان یک سازمانِ سیاسی بازدارندۀ ایالات متحده درمنطقه، میتواند ایران را وادار سازد تا " دشمنِ دشمن اش" را با ذرایع مختلف حمایت نموده دشمنِ اصلی و قوی را در کوهپایه های افغانستان زمین گیر سازد.

یکی ازسرکرده گان گروه طالبان که درمیانه های ماه جون سال ۲۰۱۵م توسط نیرو های امنیتی افغانستان دستگیرگردید، مقام های امنیتی کشورگفتند که وی اعتراف نموده است که مقام های جمهوری اسلامی ایران، هرنوع سلاح جنگی را دراختیارطالبان قرارمیدهد، چنانکه برنامۀ تلویزیون (یک) درکابل نیزجریان را به نشررسانید. بهمین سلسله بود که وبسایت " گفتمان دموکراسی " مقاله یی را به قلم " سیامک بهاری " مبنی برحمایت های مالی، جنگی و آموزشی گروه طالبان درجریان ماه جون به نشر رسانید که بخشی ازمقالۀ مذکور را در اینجا درج میکنیم:

"... ۱۷سال پس ازکشته شدن ۷تن از پاسدار- دیپلوماتهای کنسولگری جمهوری اسلامی درمزارشریف درجریان تصرفِ این شهر و رو در رویی جمهوری اسلامی ایران و طالبانِ افغانستان درکشاکشِ رقابتهای منطقه، سپس همراهی و همکاری بی چون و چرای جمهوری اسلامی بعنوان مهم ترین حامی ائتلافِ مخالفانِ طالبان، با نیرو های نظامی و امنیتی امریکا و متحدینش برای ساقط کردنِ طالبان، پس ازیکدورۀ طولانی پرُتشنج میان این دو نیروی فوقِ ارتجاعی درمنطقه، تغییرِ تناسبِ قوا و سیر شتابندۀ حوادثِ سیاسی، جمهوری اسلامی ایران و طالبانِ افغانستان را ازمصاف با یکدیگر، به همکاری و همفکری و روابط حسنه واداشته است. تاجایی که سخن بازگشایی علنی دفترطالبان درتهران میشود. ظرفیتهای مشترکِ خطرناکِ تروریستی، تشابه ارتجاعی طرفین ضرب درمنافع و نیاز های مشترکِ استراتژیک حاصل از تحولات ژئوپولتیک، تهدیدِ حضورِ داعش و نیرو گرفتن ِ آن درافغانستان و جلب بدنۀ ناراضی طالبان بخود، موقعیت طالبان را نیزدستخوشِ تلاطم جدی کرده است. جمهوری اسلامی بعنوان یکی

از بازیگرانِ سیاسی درافغانستان، برمتنِ شرایط مشابهی به نزدیکی و همکاری با طالبانِ افغانستان نیازمند است. حدوداً دو سال پیش دیلی تلگراف درگزارشی اعلام کرد که دفتر غیر علنی طالبان در زابل زیر نظر حفاظتِ سپاه قدس شروع بکار کرده است. آموزش و مسلح کردنِ بخشی از نیرو های ویژۀ طالبان نیز درپایگاه های سری همین نیرو آغاز شده است. جمهوری اسلامی این خبر را تکذیب و اما درقبال انتشارِآن سکوت کرد. پس ازمدتی، بخشی از شنود های جاسوسی که به دست دیلی تلگراف نیز رسیده و یا در اختیارش گذاشته بودند تا منتشر کند، پرده از روابط گستردۀ نیرو های طالبان وسپاه قدس برداشت. درخرداد ماه ۱۳۹۲سخنگوی طالبان (قاری محمد یوسف احمدی) در گفت وگوی ازپیش تدارک دیده شده ای با خبرگزاری اسلامی "افغان" که درپاکستان مستقراست، اعلام کرد که نماینده گان دفترسیاسی طالبان در قطر به جمهوری اسلامی ایران سفر کرده اند. پس از علنی کردنِ این روابط توسط طالبان، خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران چنین نوشت: "درنشستِ بیداری اسلامی در تهران، محمد الله نعمانی وزیرتحصلات عالی طالبان و شمس الدین پهلوان والی قبلی میدان وردک در زمان حکومت طالبان حضور داشته اند..."

نکتۀ مهمِ دیگرمبنی برمداخلات پنهانی مقام های ایرانی درامورافغانستان و سعی آنها دراستمرارِ نا امنی دراین کشور اینست که متعاقبِ سقوطِ امپراتوری شوروی دیروز و رهایی نسبی جمهوری های تابع آن، ایالات متحدۀ امریکا برنامه هایی را به منظور دسترسی به منابع نفت و گازِ کشورهای آسیای مرکزی، بویژه ترکمنستان، رویدست گرفت. یکی ازبرنامه های آن، عبوردادنِ خطِ لولۀ انتقالِ نفت و گازآن کشورازمناطقِ شمال غرب افغانستان به بندر "گوادر" در ایالت بلوچستان پاکستان به مصرف هشت تا ده ملیارد دالربود.

ایرانی ها درعین حال، مشتاق بوده وهستند تا چنین سرمایه گزاری بزرگ، بجای افغانستان، درقلمرو ایران صورت گیرد. واما، هرگاه در افغانستان و بخصوص، در مناطقِ غربی آن امنیت حاکم باشد و ایالات متحده درآنجا به پیروزی هایی نایل آید، این آرزوی مقام های ایرانی برآورده نخواهد شد. روی همین مقصد سیاسی و اقتصادی است که ایرانی ها، با دست اندازی ها، فشاروارد کردنها، تخریبات و سبوتاژ میخواهند ازعملی شدنِ این پروژۀ امریکایی درافغانستان جلوگیری بعمل آورند. علاوه ازآن، جمهوری

اسلامی ایران با سؤاستفاده ازاوضاعِ جنگی، مجبوریت های مهاجرتی، فقرعمومی واعتقاداتِ دینی ومذهبی مردم افغانستان، پس ازسالهای جهاد نیزسرمایه گذاریهای فرهنگی، عقیدتی و اطلاعاتی زیادی دراین کشور بعمل آورده است که ایجادِ نیروی **" سپاه محمد"** ، **" جهاد سازنده گی خاتم المرسلین"**، **" کمیتهٔ امدادِ امام خمینی"**، **مدرسهٔ " الزهرا "**، **" مجمع اهل بیت "**، **" بنیادِ مستضعفین "**، **" ثارالله "**، **" فداییانِ امام "** و نیز، به راه اندازی رسانه های چاپی، صوتی و تصویری و ده ها تشکیل و کانونِ دیگر، ازآن جمله میباشد. حتا مقام های ایرانی در کشور های خارج و در جا هایی که کتله های افغان حضوردارند، دست به فعالیت های سیاسی – تبلیغاتی زده یا بوسیلهٔ سفارتخانه های شان "مراکزاسلامی" ایجاد میکنند و یا اگر چنین مراکزی قبلاً ایجاد شده باشند، تحت شعارهای مذهبی یا "امداد" مالی و غیره، سعی میکنند، بخصوص درمیانِ تجمعاتِ هم میهنانِ اهل تشیع ما نفوذ نمایند.

عکس واسناد مربوط به پاسپورت ملا منصور رهبرطالبان که دران ویزهٔ جمهوری اسلامی ایران با وضاحت خوانده میشود

درجریان سال ۲۰۱۶میلادی بود که گزارش قتل "ملا منصور" رهبر جدید گروه طالبان درکویتهٔ پاکستان، از طریق رسانه های رسمی انتشاریافت. مثلاً،خبرگزاري رویترز در گزارشي به نقل از وزارت امورخارجهٔ پاکستان خبرداد، مردي که دراثر حملهٔ طیارات بدون پیلوت امریکایي در پاکستان کشته شده"ملا اختر منصور" استکه در پاسپورت

پاکستاني با نام «ولي محمد»، ويزاي معتبر ايراني داشته و از ايران وارد پاکستان شده بود.

در اين گزارش همچنان آمده بود که مُهر ويزه وي نشان مي‌دهد که اين فرد، اواخر ماه مارچ به ايران رفته و به روز ۲۱ مي از مرز تفتان ايران عبور کرده و به پاکستان بازگشته است.

يک منبع مطلع افغان به راديو اروپاي آزاد هم گفته بود که «ولي محمد»، لقب رهبر کشته شدۀ طالبان است و عکس پاسپورت يافت شده نيز شباهت زيادي به ملا اختر منصور دارد.

اگرچه مقام های جمهوری اسلامی ایران درآن موقع، این خبر را رد کردند، اماچند هفته پس ازآن، وبسایت "جهان‌نیوز" نوشت که **"ملا اختر منصور تقريبا يک هفته قبل از کشته شدن، به مدت دو ماه در ايران حضور داشته و مذاکرات متنوعي با نهادها و دستگاه‌هاي مختلف انجام داده است.»**

مقام های جمهوری اسلامی ایران، پیوسته سیاستِ دوگانه یی را درقبالِ اوضاع و احوالِ افغانستان بازی میکرد. مثلاً، ازیکطرف ازمجاری خاص و در خصومت با حضورِ نیرو های امریکایی درخاک افغانستان، گروه هایی از طالبان را تسلیح و تمویل میکردند و از سوی دیگر، مقدار معتنابهی پول را وقتاً فوقت برای برخی ازوزرا، وکلا، کارمندان ِمهمِ امنیتی، رسانه داران و حتا برای حامد کرزی رییس جمهورافغانستان می پرداختند. چنانکه درجریانِ سال ۲۰۱۱میلادی بود که تحویلدهی یک بسته "یورو" (پول اروپایی) ازسوی سفیرایران درکابل، برای "عمر داوودزی" رییسِ دفترِحامد کرزی در میان هواپیمای حاملِ رییس جمهور افشا گردید و حامد کرزی هم دربرابرِسوالِ خبرنگاران اعتراف نمود که **" بلی ! دوستانِ ایرانی و غیر ایرانی همیشه بما پول میدهند. " (۱۶)** ومتعاقبِ آن، روزنامه های امریکایی (نیویارک تایمز و واشنگتن پُست نیز افشا نمودند که شبکۀ سی آی ای، بصورت پیوسته، بسته های پول را به ارگِ ریاست جمهوری افغانستان فرستاده و هنوز هم میفرستد.

برخی از رسانه های افغانستان نوشتند که مقام های جمهوری اسلامی ایران، با استفاده از ناگزیری های افغانهای پناهنده، آنها را غرض جنگیدن به سوریه میفرستند. چنانکه خبرگزاری بی بی سی بتاریخ چهارماه می ۲۰۱۴م از قول " وال ستریت ژورنال " نوشت: **" این نشریهٔ امریکایی به تازه گی گزارش داده بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، هزاران مهاجر افغان را در برابر پرداخت ماهی پنجصد دالر، دادن خانه، مجوز اقامت در ایران و کارت خیریه، به سوریه اعزام میکند تا با مخالفان رژیم بشار اسد بجنگند... رییس دفتر آیت الله محقق کابلی مرجع تقلید شیعیان افغانستان مقیم ایران، جزئیات این خبر را تأیید کرده و گفته که سپاه پاسداران، جوانان افغان را تشویق میکند که به جنگ سوریه بروند..."**

اسنادمصوری نیزازطریق صفحات فیس بُک به نشر رسیدند که بیانگرشکنجه و اعترافات عده یی از افغانهایی بود که ظاهراً ازجبهات جنگ درسوریه دستگیر شده بودند.

تنها دست پاکستان و جمهوری اسلامی ایران درچنین جفاکاریها و نا جوانمردی ها علیه اتباعِ بی پناهِ افغانستان دخیل نبود، بلکه حتا رژیم وهابی عربستان سعودی نیزعلاوه ازصدورِ بی وقفهٔ مرگ و تروریسم بخاکِ پامال شدهٔ افغانستان وحمایت های بیدریغ ازگروه های افراطگرای وهابی و سلفی، تعداد زیادی ازخانواده های پناهنده و کودکانِ معصومِ افغان را به کرات درخاکِ خویش دستگیر، زندانی و ازآنجا اخراج نمود.

خبرگزاری بی بی سی بتاریخ سیزدهم ماه می سال ۲۰۱۴ میلادی نوشت که **"اخیراً سیزده کودکِ افغان توسط نیروهای امنیتی عربستان سعودی دستگیرو ردِ مرز شدند. خانواده های شماری از این کودکان در عربستان هستند و دولت ِعربستان آنها را بدون خانواه های شان بکابل فرستاده است . این کودکان به خویشا وندانِ آنها در افغانستان تحویل داده شدند و این امر، خانواده های آنها را در عربستان تحت فشار قرار میدهد که به کشور خود بازگردند..."**

سخنگوی وزارت کاروامورراجتماعی افغانستان گفته که **" دوازده تن از این کودکان از ولایت بغلان و کودک سیزدهم از ولایت جوزجان است ... درسال گذشته هم چهارده**

کودک و در سال ۱۳۹۱، بیست و هفت کودک ازعربستان سعودی به افغانستان ردِمرزشده بودند..." (آری ! چنین بود و هست احساس و عاطفهٔ مسوولانِ این دو کشوراسلامی درقبالِ اوضاعِ افغانستان و سرنوشتِ درد انگیزِ مردم حرمان کشیدهٔ آن.

سیزده تن از کودکان معصوم افغان که از خاک عربستان سعودی اخراج گردیده واردافغانستان شدند

ارتباط پنهانی چین با گروه تروریستی طلبان

نشریهٔ " فارن پالیسی" نوشت که " وقتی که ملاقاتهای امریکا و اروپا با طالبان با خطِ درشت به چشم میخورد، داد و ستد چین با طالبان در عقبِ پرده دوام داشت...حتی در یازدهمِ سپتمبر سال ۲۰۰۱م در لحظاتی که برج های تجارتِ جهانی درنیویارک مورد حمله قرارمیگرفتند، یک هیأتِ چینی برای امضای قرار داد تجارتی درکابل با طالبان نشسته بود... بعد ازسقوطِ نظام طالبان، بازهم چین روابطِ پنهانی خود را با شورای کویته حفظ کرد...درپهلوی پاکستان، چین کشوری به شمار میرود که تماس خود را با طالبان ادامه

داد. . . روابط چین با طالبان درسالهای ۱۹۹۹ بیشتر به نگرانی چین در مورد حرکت های آزادی خواهی مسلمانان ایغور در چین رابطه داشت..." (۱۷)

درهمین رابطه باید افزود که مقام های چین با درکِ دقیقِ برنامهٔ ستراتژیکِ ابرقدرتِ امریکا در منطقه، همیشه ازرهگذرِ دست اندازیها و تحریکاتِ جانبِ امریکا درایالت مسلمان نشینِ سینکیانگ یا همان کاشغرقدیم علیه دولت مرکزی (پیکنگ) نگران بوده است. چنانکه درسالهای اخیر، علامات و شواهدِ عملی این نوع دست اندازیها ملاحظه هم گردید. مگرمقام های چین بازهم باساس همان درک و شناختِ دقیق ازاصلِ منبع شورش و ماهیتِ محرک یا محرکین، اقدام به سرکوبِ خونینِ ایغوریها نمود. مثلاً رسانه های دولتی چین درماه جون سال۲۰۱۳م اعلام نمودند که به تعداد بیست و هفت نفر دراثرشورش در ناحیهٔ " تورفان" سینکیانگ کشته شده و تعداد دیگری دستگیر شده اند. دوماه قبل ازآن نیزمقام های چینی اعلام نموده بودند که به تعداد بیست و یکنفر ازآشوبگرانِ سینکیانگ به قتل رسیدند و درسال۲۰۰۹میلادی بود که دراثرِتحریکا ت و برخورد های قومی درآن ایالت، به تعداد دوصد نفرکشته شدند.

مسوولانِ دولتِ چین با صراحت اعلام نمودند که " با جدایی طلبان {ایغوری} با مشتِ آهنین برخورد میکنیم"

بهمین سلسله، یک دادگاهِ چین درشهرِکاشغر، یازده نفرِ دیگر را به جُرم تحریکِ مردم به سوی تفرقهٔ نژادی و افراط گرایی دینی با استفاده ازانترنت، به دوره های مختلفِ حبس محکوم نمود. مقام های چینی گفتند که این افراد، به زور و بی اجازهٔ به منازلِ مردم داخل شده دستگاه های تلویزیون را می شکستاندند. مقام های مذکورهمچنان اظهارداشتند که افرادی که محکوم به حبس شده اند، مربوط به مسلمانانِ ایغور بوده با اسلامگرایانِ پاکستان و آسیای میانه ارتباط داشتند.

این نکته را نیزباید متذکرشد که درایالت سینکیانگ، به تعداد هشت ملیون مسلمان زنده گی میکنند که با آسیای میانه و افغانستان مرز مشترک دارند.

چنانکه طی صفحاتِ گذشته نیزگفتیم، تحرکاتِ بنیادگرایی مذهبی، فعالیتهای احزاب درآسیای میانه، نفوذِ متقابلهٔ این تحرکات ازجنوب به شمال و ازشمال به جنوب (دردوسوی

آمودریا) وجودِ نیروهای اسلامگرای افراطی درکشورهای آسیانه میانه و در صفوفِ گروه طالبان ونیز، درمناطقِ شمالِ کشور، بخصوص درولایاتِ قندوز و تخار، یکی از نشانه های تحرکاتِ بنیادگرایانهٔ مذهبی درمنطقه است. این نیروها درسالهای اخیر(ازسالهای ۲۰۱۱ به بعد) درشمالِ افغانستان، مرتکب اعمال تروریستی زیادی شدند و تعدادی ازآنها توسط نیروهای امنیتی افغانستان دستگیرهم گردیدند. خبرگزاری بی بی سی دراوایلِ ماه نوامبر۲۰۱۳م ازقول منابع ناتودرافغانستان گفت که **"ناتو دو فرمانده جنبش اسلامی ازبیکستان را در قندوز درشمال افغانستان بازداشت کرده اند"** بی بی سی به نقل از منابع مذکورعلاوه نمود که **" دو فرمانده درساختن بمب های کنار جاده ای و کار گزاری این بمب ها دست داشته اند."**

باید گفت که قبل ازآن نیزگزارشهایی مبنی بر دستگیری عده یی ازاعضای جنبش اسلامی ازبیکستان درولایت قندوزبه نشر رسیده بودند.

بی بی سی درماه اپریل سال ۲۰۱۲ میلادی گزارش داده بود که مقام های تاجیکستان، به تعداد سی و چهارنفراعضای جنبشِ اسلامی ازبیکستان را در ولایتِ سغد مورد محاکمه قرار داده و هریک ازآنها را ازهشت تا بیست و هشت سال محکوم به زندان نموده اند.

بازیها و برنامه های سِری و اطلاعاتی رژیم ها علیه ملت و مملکت افغانستان شاخ و برگِ عجیبی داشته است. مثلاً، آژانس خبر رسانی " فارس" اطلاع داد که **" نیرو های امنیتی شهرِ عقبه درجنوب ِاردن، دوازده کامیونِ اسراییلی حامل ِمواد و تجهیزات نظامی را که به منظورِ قاچاق این تجهیزات به افغانستان بود، کشف و توقیف کردند... این کامیونها قصد داشتند تا تجهیزات نظامی را در میدان هوایی عقبه با طیاره و از آنجا به افغانستان قاچاق کنند..." (۱۸)**

رابطهٔ پنهانی ایتالیا با گروه تروریستی طالبان

سال دوهزارونهُ میلادی بود که مقام های ولایت هلمندِ افغانستان، اقدام به دستگیری نُه نفرازکارمندانِ صحی (افغانی – ایتالیایی) مربوط به یک بیمارستان درآن ولایت نمود. این بیمارستان ازطرف ایتالیایی ها اداره شده و ظاهراً مصروف معالجهٔ زخمی های

جنگ بود. مقام های افغانی گفتند که در میان دستگیرشده گان، سه تن ازکارمندانِ ایتالیایی شامل اند. دلیل این دستگیری این بود که قراراظهاراتِ مقام های آن ولایت، مقدارِزیادِ موادِ منفجره، واسکت های انتحاری، سلاح و نارنجک های دستی دراین بیمارستان ذخیره شده و قرار بود باساس برنامهٔ تنظیم شده، اولاً انفجار بزرگی در شهر صورت داده شود و همینکه " گلاب منگل" والی هلمند، غرضِ عیادتِ زخمی ها به بیمارستان می آید، او را نیز ترورنمایند. والی هلمند، ضمنِ آنکه ارتباطِ افرادِ دستگیر شده با طالبان را گزارش داد، این نکته را نیز رسماً افشا نمود که **" یکی از کارمندان ِخارجی بیمارستان برای کشتنِ من، پنجصد هزار دالر دریافت کرده بود."**

درارتباطِ تماسهای مخفی آلمان و فرانسه با گروه طالبان بود که برخی منابع مطلع افشا نمودند که هردو کشورمتذکره، نقشِ عمده و مهمی در جهت برقراری تماسِ طالبان با مقام های امریکایی، براه اندازی مذاکراتِ مخفی میان آندو و بالاخره، گشایشِ دفتررسمی گروه تروریستی طالبان در دوحه پایتختِ شیخ نشین قطر در نیمه های ماه جون سال ۲۰۱۳ میلادی گردید.

خوانشِ این مطلب، یکباردیگراسرارسیاسی نهفته دردرونِ هنگامه های ظاهری صلح خواهی و" جنگ علیه تررویسم" را برجسته مینماید. اسرارِدرونی این " جنگ علیه تروریسم" که تاحال جانِ هزاران انسان بیگناهِ افغانستان و منطقه را گرفته و تبلیغات دامنه دارپیرامونِ آن به راه انداخته شده است، آنقدرظریف، بغرنج و پیچیده است که مثلاً،گفته شد: **" دولت ایتالیا با هدف تأمین امنیت نظامیان خود در افغانستان، سالها اقدام به پرداختِ رشوه به طالبان کرده است . .. امریکا در سال ۲۰۰۸م توسط رونالد سپوگلی، سفیر وقت آن کشور در ایتالیا، از این مسأله آگاه شد و سفیرمذکور چندین بار در ملاقات با مقام های امریکایی در اکتوبر۲۰۰۸، با ارائهٔ گزارشی در زمینه، از اقدام ایتالیا در پرداخت رشوه به نیرو های طالبان به عنوان ضربه ای بزرگ بر علیه نیرو های نا تو یاد کرده است . " (۱۹)**

روزنامهٔ " تایمزلندن" نیزبا انتشارِ یک گزارش درهمین زمینه، به نقل ازمحمد اسماعیلی یکی از فرماندهانِ طالبان نگاشت که: **"این معامله در سال گذشته و با هدف تضمینِ امنیتِ نیروهای ایتالیایی مستقر در منطقهٔ سروبی واقع در شرق کابل به وقوع پیوست**

...براساس معاملهٔ مذکور، نظامیانِ طالبان در قبالِ دریافتِ مبلغی وجه نقد، از هرگونه حملهٔ نظامی علیه نیرو های ایتالیایی در هر نقطه ای از خاک افغانستان به ویژه، هرات و حتی در خاک پاکستان امتناع خواهند کرد"

نشریهٔ "امیدِ وطن" ازقولِ پایگاهِ ضد جنگ (انتی وار) نوشت که این موضوع که بیشتر بودجهٔ طالبان بصورت مستقیم یا غیر مستقیم توسط نیرو های امریکایی تأمین می شود، برنگرانی ها دربارهٔآیندهٔ جنگِ افغانستان افزوده است. " انتی وار" ازقولِ واشنگتن پُست علاوه نمود که **" ملیونها دالر از مالیات هایی که مردم امریکا به دولتِ اوباما پرداخت کرده اند، در اختیارِ طالبانِ افغانستان قرار گرفته است ... این پولها به منظورِ تأمینِ امنیت برای پروژه های در دستِ اقدامِ امریکا در جنوب افغانستان به طالبان پرداخت شده است ... این در صورتیست که همین اکنون بیش از یکصد و پنجاه هزار نیروی خارجی درافغانستان حضوردارند.**

بازیهای سیاسی واستخباراتی کشورهای ذیدخل درامورِافغانستان، گاهی آنقدررسوا آمیزمیشد (و میشود) که مثلاً، یک منبعِ مطلع به رسانه های افغانی گفت: **"برنامهٔ ادغامِ مجدد {برگردانیدنِ گروه طالبان به قدرتِ سیاسی درافغانستان} که با پشتیبانی کاملِ نا تو به پیش میرود، به این هدف انجام میشود تا جلو حملاتِ شبه نظامیان طالبان علیه عساکر نیرو های کمُک به برقراری صلح و امنیت در افغانستان موسوم به ایساف را بگیرد... درطرح جدید، آن دسته از شبه نظامیان که به نیرو های انگلیسی حمله کرده و آنها را کشته اند نیز مورد عفو قرار می گیرند و این موضوع بدان معنا است که محاکمه ای در انتظار آنان نخواهد بود... این توافق، بخشی از سیاستی است که به امضای دولت انگیس. . . سرویس جاسوسی فرانسه از سالها پیش با تمامی اقوام و کمپ های طالبان رابطه داشته است و از افغانستان شناخت ویژه و خاصی دارد. " (۲۰)**

آنچه را جریان" مبارزه علیه طالبان و القاعده" درمنطقه و جهان برجسته ترساخته و انسان را به دست های خونینِ پشت پرده متوجه میساخت، این بودکه قدرتهای استعماری چگونه درپناه چنین تبلیغات، رویدادها، تهدیدها وخزیدنها، ره بسوی اهدافِ نا پاکِ خویش می گشودند و میگشایند ؟

وزارت امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا دریکی ازگزارشهای خود چنین بیان داشت: " **نظامیانِ طالبان وفعالیتهای آنها درافغانستان هنوز یک تهدید جدی برای ثباتِ منطقه است... نیروهای طالبان علاوه بر دریافت بودجه، با قاچاقچیانِ مواد مخدر همکاری کرده و در مناطق قبیله نشینِ پاکستان پناهگاه می گیرند. پاکستان همچنان یک منبع مهم برای این افراد و یک پناهگاهِ امن برای رهبرانِ این گروه تروریستی محسوب میشود، گروهی که درنیمه ی دهه ی ۱۹۹۰م سرویس های اطلاعاتِ ارتش پاکستان آن را تشکیل داد تا کشورِ همسایه را در چنگ خود بگیرد..." (۲۱)**

وزارت امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا، طی گزارشِ سالیانهٔ خویش عنوانی کنگرهٔ آن کشور، بار دیگرتأیید نمود که **" اکثرحملاتِ تروریستی سال ۲۰۱۳ میلادی در افغانستان، ازکشورِ پاکستان سازماندهی شده بود... هرچند رهبرانِ شبکهٔ القاعده درافغانستان و پاکستان ضعیف شده اند، با آنهم اعضای آن درتلاشِ نگه داشتنِ روابطِ شان با شبکهٔ حقانی، تحریک طالبانِ پاکستان و طالبانِ افغانستان هستند و حملات آنها از خاکِ پاکستان طرح و سازماندهی میشود."**

باید این نکته را یکبارِدیگرتکرارنمود که ارتباطاتِ آشکار و پنهانِ مالی، سیاسی و ایدئولوژیکِ گروه های تروریستی، بخصوص گروه القاعده و طالبان درافغانستان و پاکستان با رژیم های عربی و شیخ نشین های خلیج فارس نیز آنقدر قابل فهم است که نخواستیم در اینجا عنوانِ جداگانه یی بدان قایل شویم . مجموع رژیم های ارتجاعی و عقبگرای عربی به سردمداری عربستان سعودی، باساس استراتژی های بنیادگرایانهٔ مذهبی خویش، ازهیچ نوع سعی و تلاشِ مالی، تخنیکی واستخباراتی درراه ایجاد، تقویت و حمایت های گسترده ازگروه های مختلف تروریستی درسرتاسرجهان وموازی با اقتضاآتِ منافع استعماری تاکنون ابا نداشته اند. یعنی اگرمنابع سرشارِمالی رژیم های مذکورمیسرنمی بود، یقیناً غولِ تروریسم نیزتا این حد بزرگ نمیشد و هرزمانیکه منابع مالی آنها بخشکد، با اطمینانِ بیشتر میتوان گفت که این غولِ جهانی هم دربرابرِبشریت زانو خواهد زد.

این گزارشها وفعل وانفعالات درداخلِ افغانستان، یقیناً بدون ارتباطِ منطقی با روابطِ مخفی کشورهای مختلف با گروه های تروریستی، بخصوص با گروه تروریستی القاعده وطالبان نخواهد داشت.

حمایت های فکری و مالی رژیم عربستان سعودی ازترویج وهابیت و گسترش تروریسم جهانی تا آنجا افشا وبرملا گردیدکه "زیگمارگابریل" معاون صدراعظم آلمان درماه دسمبرسال ۲۰۱۵م رسماً وبا ناراحتی اعلام نمود که " **عربستان، تأمین مالی مراکز وهابیون را درسراسر جهان برعهده دارد. بسیاری از افراد که تهدیدی علیه آلمان محسوب میشوند، برخاسته از چنین مراکزی هستند...افراطی گرایی رادیکال که درمراکز سلفی ها درآلمان مشاهده میشود، به همان اندازۀ ایدئولوژی راست فراطی خطرناک است."**

نیز، " توماس اوپرمن" رییس حزب سوسیال دموکرات درپارلمان آلمان نیز ازدستگاه اطلاعات مخفی آلمان خواست در رابطه با فعالیتهای مراکز وهابیون درآلمان مراقب و هشیار باشند. **ایدئولوژی داعش ریشه در وهابیت دارد و این امرهمچنین به افزایش گرایش های افراطی منجر شده است.**

تفاوتهای نظر تا عمل

"جان هوتون" وزیردفاع وقتِ بریتانیا در توجیه جنگ درافغانستان چنین گفت:

" تا زمانیکه لازم باشد وهمه اهداف خود را بدست بیاوریم در افغانستان می مانیم و این سالها طول میکشَد."

به اعتقادِ ما، نکتۀ جالب و بیشتر افشا کننده، دراین جملۀ وزیردفاع بریتانیا نهفته است که اظهار داشت: **" نکتۀ اصلی این نیست که القاعده یا طالبان میتوانند ما را درافغانستان شکست دهند، نکته آن است که این افراد میخواهند ما را بیشتر در این وضعیت نگاهدارند و این همان چیزی است که ما با آن مواجه هستیم."**

بلی! مافی الضمیرِ"جان هوتون" ازاظهارِهمین جمله بیرون میزند. درحقیقت، همانطورکه گروه طالبان و افراد القاعده به جنگهای زرگری و استمراری درخاک افغانستان ادامه

میدهند، قدرت های غربی، بویژه انگلستان نیز باساس اهدافِ خاص و برناهای درازمدت خویش، به تداومِ جنگ و نا امنی درافغانستان ومنطقه نیاز دارد. درغیرآن، چگونه ممکن است یک گروه ظاهراً گریزپای، ایلجارو بی دانش بتواند چهل و شش کشورِ پیشرفته و قدرتمندِ جهان**را** که با تکنالوژی عظیمِ جنگی مجهزهستند، شکست دهد؟

"لیام فاکس" که متعاقباً بکرسی وزارت دفاع انگلستان رسید، نیزطی یک مسافرت به کابل وطی یک مصاحبه اظهار داشت: **" انگلیس یک پولیس جهانی نیست و و ظیفهٔ نیرو های انگلیسی در افغانستا ن، امن تر ساختنِ سرکهای کشورمان است و نه فرستادن دختران افغان به مدرسه. . . ما به فکر کشور خود هستیم که نیرو هایمان را به افغانستان فرستاده ایم، به فکر امنیت بیشتربرای انگلیس هستیم..."(۲۲)**

" گوردون براون " صدراعظمِ وقتِ بریتانیا نیز ضمن یک سفر به کابل گفت **: " ما شا ید تا پنجاه سال دیگر نیز در افغانستان بمانیم. "**

"شراردکوپرکلز" یکی ازدیپلومات های متقاعدِ بریتانیا نیزدرمورد جنگ افغانستان، مافی الضمیرخود ش را اینچنین بیان داشت: **" جنگِ ما با طالبان شاید مدت سی سال را احتوا کند ."** تذکرِ این نکته را نیز لازم میدانیم که باساس چنین سفرها و سخن ها بود که گفته شد قراراست مقام های بریتانیایی، یک پایگاه نظامی با مخارجِ یک ملیارد پوند در ولایت هلمند افغانستان بنا کنند.

درمسیرچنین فرود و فرازِسیاسی بود که حکومت افغانستان درسال ۲۰۰۹م، دو دیپلوماتِ بریتانیایی را که حینِ تحویلدهی سلاح برای طالبان درولایت هلمند شناسایی شده بودند، ازخاکِ کشوراخراج نمود. همچنان، قراربود " پدی اشداون" یک دیپلوماتِ کارکشتهٔ بریتانیایی بحیث نمایندهٔ ویژهٔ سازمان ملل درافغانستان مقررشود، ولی باساس چنین سیاست ها و عملکرد های سؤال برانگیزِجانبِ انگلیسی، حکومت افغانستان عدم موافقتِ خود پیرامونِ چنین مقرری را اعلام نمود.حتا داکتر رنگین دادفر سپنتا وزیرِ امورخارجهٔ وقت افغانستان، باری ضمن یک سخنرانی، با صراحت گفت: **" کسانیکه برای کُمک به ما آمده**

اند، اگر بخواهند خاکِ افغانستان را به دشمن تحویل دهند، بهتر است به خانه های خود بر گردند."

در اینجا یقیناً روی سخنِ وزیرامورخارجهٔ افغانستان به سوی مقام های بریتانیایی بوده است.

برای آنکه گوشه یی ازاسرارِمربوط به تقویت واستمرارِتروریسم در منطقه، نزد خوانندهٔ عزیز بیشتر روشن گردد، بهتراست پاراگرافی از صفحه ی ۴۴۷ کتاب **" جنگِ اشباح"** را به مرور بگیریم:

" ... تلاشهای امریکا در دههٔ هشتاد نشان میداد که حملات تروریستی کاملاً از بین نمی رود، بلکه تنها میتوان از شدت و تعداد آن کاست. او (پلر) تلاش برای توقف کامل عملیات تروریستی علیه امریکا را برای سیاست خارجی آن کشور زیان بار میدانست. تلاش برای توقف کامل حملات تروریستی مانند تلاشی خواهد بود تا میزان بیکاری در امریکا از میان برود. همان گونه که تلاش برای از میان بردنِ کاملِ بیکاری، اقتصاد امریکا را فلج خواهد کرد؛ تلاش برای متوقف کردنِ کاملِ حملاتِ تروریستی برسیاست خارجی امریکا فوق العاده زیانبار خواهد بود.

درکلیات، نظر " پلر" با نظرِ کلنتن نزدیک بود. کلنتن، تروریسم را پدیده ی غیرقابل اجتناب در تحولات جهانی میدانست..." (۲۳)

کمپنی های محافظتی و تمویل گروه تروریستی طالبان

طوریکه درصفحاتِ قبلی تذکردادیم، هم حکومتِ ایتالیا که درافغانستان سربازداشتند، بگونه های خاص وغیر مستقیم، طالبان را تمویلِ مالی میکردند و هم امریکا وانگلستان و سایرِکشورهای "جامعهٔ جهانی". این، موضوعی بود که بارها ازطریق منابع رسمی کشورهای مذکور افشا شد و گزارش های متعددی دراین زمینه به نشر رسیدند که ما چند نمونه ازاین گزارشها را در اینجا درج مینماییم:

مطبوعاتِ افغانستان و امریکا نوشتند که **" کنگرهٔ امریکا قانونی را تصویب کرده است که بر اساسِ آن دولت افغانستان و همچنین نیروهای امریکایی مجوز خواهند داشت تا برای**

جلوگیری ازپیوستنِ مخالفینِ دولت به گروه طالبان، به آنها کمُک مالی کند. و به این منظور، یک بودجهٔ در حدود یک ملیارد و سه صد ملیون دالر بعنوان برنامهٔ واکنشِ اضطراری فرماندهانِ امریکایی درعراق و افغانستان در نظر گرفته شده است... رییس کمیتهٔ نظامی سنای امریکا نیز تأ کید کرد که این پول باید به فرماندهان پیشین طالبان داده شود تا آنان از محلات شان محافظت کنند. " (۲۴)

روزنامهٔ واشنگتن پُست نوشت که**" بر بنیادِ تحقیقِ یکسالهٔ اردوی امریکا، دو ملیارد و شانزده ملیون دالر امریکایی که حکومت امریکا در بخش ترانسپورت با هشت شرکت قرار داد کرده است، بخشِ اعظم آن از طریق چهار شرکت به طور غیر مستقیم به طالبان رسیده است ." (۲۵)**

مجلهٔ " دی نیشن" مصاحبهٔ یکی از پژوهشگرانِ امریکایی بنام " آرام راستن" را به نشر رسا نید که گفته بود: **" کارمندانِ سیویل پیمانکار در ارتشِ امریکا به گروپهای مخالف پول میپردازند تا راه های عبورِ کاروانهای تدارکاتی از حمله ی آنها مصوون باشد. این شیوه که حمایتِ طالبان را بخرند، مسئله ی مخفی نیست ... ده فیصد از بودجه ی لوژستیکی به دست طالبان میرسد . . . " (۲۶)**

"آرام راستن" علاوه نموده است که: **" وطن ریسک یک کمپنی غیرِ معمول است که بوسیله ی دو برادر (برادران پوپل) مدیریت میشود. آن دو، از اقوام رییس جمهور کشوراند. آنها در ایالات متحده بعنوان مجرمین جنایی قاچاق هیروین تحت پیگرد بودند. یکی از این دو برادر در ۲۰۰۱ مترجم و در حقیقت سخنگوی طالبان بود. این زمان در اینجا(افغانستان) این دو برادر بزرگترین و نان و آب دار ترین و مهمترین و بزرگ ترین کمپنی محافظتی (وطن ریسک) را مدیریت میکنند. آن دو به سببی به این کمپنی کنترول دارند که با حلقات بالایی قوماندانان رابطه های نزدیک دارند. "(۲۷)**

یکی دیگرازهمین سلسله کمپنی های محافظتی که عمدتاً ولایت اُرزگان و نواحی آنرا تحت پوشش قرارمیداد، بنام " ایشیا سیکورتی گروپ " بود که در رأس آن شخص متنفذی بنام "مطیع الله " از نزدیکان حامد کرزی قرار داشت. گفته شد که مطیع الله قبل ازسال ۲۰۰۱ میلادی وظیفهٔ راننده گی داشته است واما پس از سقوط امارت طالبان و اشغال افغانستان توسط نیرو های فرا ملیتی، با برقراری ارتباط با (سی.آی.ای) و نیروهای امریکایی وبا

استفاده ازنفوذ قومی وخانواده گی، توانست یک نیروی مسلح ۳۰۰۰ نفری را درچارچوب " ایشیا سیکورتی گروپ " گرِد آورده مالک ملیونها دالرشود. این نکته را نیز باید افزود که مطیع الله خان که بعد ها او را " امپراتوراُرزگان " یاد میکردند، داماد شخص متنفذی بنام "جان محمد" عنصر بسیارقرین به حامد کرزی بود. نفوذ، قدرت و ثروت مطیع الله خان تا آنجا رسید که حامد کرزی او را بحیث فرمانده نیرو های امنیتی ولایت اُرزگان مقرر نمود و او در واقع، همه کارۀ آن ولایت گردیده حتا درتعیینات و مقرری های کارمندان بلند رتبه به شمول والی های ولایت اُرزگان نقش عمده داشت.

روزنامۀ نیویارک تایمز درشمارۀ مؤرخ پنجم ماه جون سال ۲۰۱۰م خویش او و احمد ولی کرزی برادرحامد کرزی را درجملۀ فعال ترین تاجران مواد مخدر معرفی نمود. این موضوع نیز افشا شد که مطیع الله خان درهرماه مبلغ دوملیون و پنجصد هزاردالربدست می آورد و مقام های امنیتی دولت افغانستان هرگز قادر نشد تشکیلات مسلح سه هزار نفری او را منحل نماید. (مطیع الله خان دراواخرسال ۲۰۱۴م درشهرکابل ترورشد)

این پژوهشگرِامریکایی دربرابرِاین سؤال که "از کمپنی دیگری که اسم بردید، (ان سی آل هولدینگ) نام دارد و بوسیلۀ پسرِ وزیر دفاع افغانستان (رحیم وردک) مدیریت میشود و یک قرار دادِ سه صد و هشتاد ملیون دالری دارد، ولی وزیرِ دفاع ادعا میکند که ازکار و قراردادِ پسرش اطلاعی ندارد" ، چنین اضافه میکند: **" همه میدانند که اسم پسر، حامد وردک و نام پدرش رحیم وردک است. درزمان مبارزه با شورویها، از رهبرانِ مجاهد بود. ایالات متحده با او کار میکرد. رحیم وردک با " میلت بیردن" یک مامورِ بلند پایۀ سی آی ای که درآن زمان مدیرمرکزِ اسلام آباد بود، کار میکرد. این همکارِ سابقِ ما اسم شان در کتاب " چارلی ویلسن، وار" آمده است."(۲۸)**

"آرام راستن" ازیک کمپنی دیگربنام "هوست نیشن ترکنگ" نیزیاد کرده که مبلغ سه صد و شصت ملیون دالراز مدرکِ یک قرارداد با امریکایی ها نصیبش شده است " و متذکرشده که " بخشِ چربی ازپول به رهبرانِ مبارزین میرسد تا آنها عبورِ مطمئنِ اموال را تضمین کنند. "

امریکایی ها، قبل ازاین، دست به ایجادِ کمپنی های "سکورتی" یا امنیتی نیز یازیده بودند تا کمپنی های مذکوربا استفاده ازنیرو های مسلح تحت فرمانِ شان، ازعماراتِ شخصی و رسمی، مامورین عالیرتبه، دخایرِمواد و اجناس، کاروان های حمل و نقلِ مواد لوژستیکی و امثالهم حراست نمایند. گفته شده که تعداد مجموعی چنین کمپنی های پُرخرچ درافغانستان بیشتراز پنجاه کمپنی بود که مناصفهٔ آن، با صدها مردِمسلح و ملیونها دالربودجه، دراختیارِ زورمندانِ دولت ِحامد کرزی قرارداشتند، مانند اینها:

اِشیا سکورتی گروپ

وطن ریسک منجمنت

کندهار سیکورتی گروپ

قطعهٔ ریزرف

شرکتِ امنیتی ان . سی . ال

گلف مناس

شرکتِ امنیتی شمشاد

افغانستان ِنوین

اس. اس. جی

اس. اس. ای

خراسان

بلک واتر

سپین غر و ده ها کمپنی دیگر.

بزرگترین کمپنی محافظتی، عبارت ازکمپنی " بلَک واتر" امریکایی بوده که مستقیماً درخدمتِ (سی.آی.ای) قراردارد و به هیچ مرجع داخلی جوابگو نمیباشد. گهگاهی، اعمال

و حرکاتی ازافرادِ کمپنی " بلک واتر" سرمیزد که نه تنها دربخشِ عملیاتِ نظامی وحشت آوربود، بلکه بعضی اوقات، ادا و اطوارِآنها، مغایرِاخلاق وسنت های عامۀ مردمِ افغانستان نیزقرارمیگرفت. مثلاً، درسال ۲۰۱۰ میلادی بود که یک سلسله عکسها درمطبوعاتِ افغانستان به نشر رسید. عکسهای منتشرشده افرادِ محافظتی سفارت امریکا در کابل بنام "بلک واترسکورتی کمپنی" را نشان میداد که در یک " پارتی" یا شب نشینی و بحضورِجمعی ازکارمندانِ زنانه ومردانۀ آنجا، با اندام های برهنه و بوتلهای شراب دردست، میرقصیدند. گفته شده که بخشِ بزرگی ازانفجارهای خونین درعراق، افغانستان، پاکستان ومناطقِ دیگرِ جهان توسط همین کمپنی و درجهتِ پیشبردِ برنامه های محرمانۀ (سی آی ای) انجام داده شده است.

بررسی ها و دریافتهای منابع مختلفِ تحقیقاتی نشان داده که مثلاً کمپنی امنیتی " بلک واتر" ظرف دهه های اخیر، نه تنها قرارداد های "خدمات نظامی" به ارزش صد ها ملیون دالربا وزارت دفاع امریکاعقد کرده است، بلکه دیریست بمثابۀ بازوی نظامی آنوزارت درجنگهای اطرافِ جهان مبدل شده است. این کمپنی، برای نخستین بار درسال ۱۹۹۷ میلادی بنام " اکس سرویسس" پایه گذاری شد و درسال ۲۰۰۷ میلادی، پس از آنکه افراد مسلح آن، به تعداد هفده نفرغیرنظامی عراقی را در بغداد به قتل رسا نید و بیشتر از بیست تن دیگر را زخمی نمودند، برسر زبانها افتید.

باید گفت که طرح ایجاد کمپنی های شخصی یا خصوصی امنیتی ازسوی ایالات متحده درسالهای اخیر، تحولِ منفی عجیبی را در بخشِ امورنظامی بوجود آورده است. گفته شده که مقام های نظامی امریکا، اکثراقداماتِ خونین و کشتارهای بیباکانه درکشورهای افغانستان، عراق ومناطقِ دیگرِجهان را از مجرای همین کمپنی ها، بخصوص توسط نیرو های کمپنی " بلک واتر" انجام میدهد.

منسوبینِ کمپنی های امنیتی نیزموازی با نیروهای" اربکی"(ملیشه های مسلح) ازسلاح های پیشرفته، صلاحیت های بالا ترازقانون، دستورها و حمایت های مقام های بلند پایه برخورداربوده وهر زمانیکه میخواستند، میتوانستند با اعمالِ زورگویانه و لومپنانۀ شان، دود ازدمارِمردم افغانستان بکشند، بدونِ آنکه مقام و مرجعی ازآنها بازخواست نماید. این اقدامِ امریکایی ها، همان طرحِ نیروهای روسی را بیان میداشت که درسالهای جهادِ مردمِ

افغانستان، دست به تشکیلِ " گروه های مسلح مقاومت" درنقاطِ مختلفِ کشورزده همه گونه امکاناتِ مدرنِ جنگی و امتیازاتِ کافی مادی را برای گروه های متذکره فراهم آوردند تا از" انقلاب " در برابرمجاهدین دفاع بعمل آورند.

یکی دیگرازاین کمپنی های امنیتی امریکا بنام "جورج ساینتفیک" بود که قرارداد هایی به ارزش یک ملیارد دالربا دولتِ امریکا برای افغانستان به امضا رسانیده بود. این کمپنی، علاوه از سایرِ خود سری هایش، رسوایی های اخلاقی را نیز به بارآورد. این رسوایی، همانند اعمال و حرکاتِ رسوا آمیزِافرادِ امنیتی کمپنی " بلک واتر" بود که قرارگزارشِ سایت خبری " دویچه وله " آلمان، اسناد بدست آمده، یکتعداد مردانِ مربوط به این کمپنی را درافغانستان نشان میداد که بگونهٔ کاملاً عریان، هم شراب مینوشیدند وهم کُشتی گیری مینمودند. گفته شد که عکسهای این صحنه ها توسط دو تن ازکارمندانِ سابقِ کمپنی مذکوربرداشته شده و به اختیارشبکهٔ تلویزیونی (ای.بی.سی.) امریکا گذاشته شده بود.

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان درماه اسد ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ روزنامهٔ " ایندیپندنت" نوشت که **" قرارداد های چندین ملیون دالری طی پنجسالِ اخیر به ۴۳ شرکت ساختمانی، تدارکاتی، راه سازی و تکنالوژی اطلاعتی سپرده شده که با شبه نظامیانِ گروه طالبان ارتباط داشته اند... جان سوپکو رییس مرکز بازرسی مخصوص درامور باز سازی افغانستان (سیگار) گفت که این سازمان در سال۲۰۰۸قرارداد های باز سازی و فرعی به ارزش بیش از یکصد و پنجاه ملیون دالر را شناسایی کرده که با شرکت هایی بسته شده اند که از سازمان های شبه نظامی و تروریستی در افغانستان حمایت مادی میکنند..."**

چنین شیوه های کاری که منابع رسمی امریکا بدان اعتراف کرده اند، به هیچصورت اتفاقی و نا آگاهانه هم نبوده است، بلکه وسیلهٔ تمویلِ گروه تروریستی طالبان بگونهٔ غیرمستقیم و مزورانه در افغانستان ومنطقه بحساب میرود. روی همین دلایل است که ما سعی میکنیم درلابه لای این اثر، وجودِ دسایس، برنامه ها و مقاصدِ خاصِ سیاسی – استراتژیکِ قدرتهای بزرگ تحتِ شعار" مبارزه علیه تروریسم " درافغانستان را نشانی نموده به آگاهی خواننده های عزیز برسانیم.

البته درعین حال، تعدادی ازجنگ سالارها، تفنگدارانِ تنظیمی و دولتی ومامورینِ عالیرتبهٔ حکومتی نیزدرچنین یک معاملهٔ پرُ درآمد سهیم بوده اند. " پیترتامسن" درصفحهٔ ۶۶۲ کتاب" **جنگِ افغانستان** " با صراحت مینویسد: **" فرماندهانِ نظامی امریکا و کانادا در ولایت قندهار، غرض تأمینِ امنیتِ کاروان های متحدین، برای احمد ولی کرزی ملیونها دالر پرداخته اند. گزارشگران ِغربی، درحالیکه از نزدیکی وی با سی.آی.ای گفته اند، می افزایند که به منظورِحراست از سکونت گاه های {غربی ها درقندهار} نیزبرای وی پول پرداخته شده است ... "**

بیجا نخواهد بود هرگاه یک قسمت ازمطلبی را که پیرامون چگونه گی کمپنی های محافظتی خصوصی نگاشته شده و به تاریخ هجدهم ماه قوس سال ۱۳۹۴ خورشیدی در وبسایت (حزب همبستگی افغانستان) به نشررسید، به منظورشناخت بیشترو بهترازچنین خصوصی سازیهای امریکا دراینجا درج نماییم:

" خصوصی سازی درجوامع سرمایه داری درهرزمینه به حدی پیش رفته که دیگرحتی جنگها نیز به کمک شرکت های خصوصی مربوط به این و آن غول سرمایه پیش میروند که این روند، کشتارو جنایت و بربریت را نیز بصورت بی سابقه ای افزایش داده است. این شرکت ها عموماً افراد لمپن و متعلق به باند های مافیایی دارای سابقهٔ جرمی را استخدام نموده به کشورهای دیگرمی فرستند که با وحشت تمام و بدون هیچگونه نگرانی از بازخواست قانونی، غیرنظامیان را مورد شکنجه و کشتار قرار میدهند. شرکت های خصوصی نظامی (پی.ام.سی. اس) شامل نیرو های مسلحی میشوند که ظاهراً ازکنترول دولت خارج بوده و تحت مدیریت شرکت های خصوصی قرار دارند و جهت پیشبرد اهداف نظامی توسط دولتها در بدل قرار داد های سود آوربه خدمت گرفته میشوند. با نفوذاین شرکتها دردولت، کشورها بیشتر به جنگ طلبی و میلتاریزم کشانیده میشوند و جنگ درخدمت اهداف اقتصادی این شرکت ها قرارمی گیرد. با آغازمداخلات نظامی امریکا بعد از یازدهم سپتامبر، خصوصی سازی جنگ نیز فزونی یافته است که ابعاد فاجعه باری، مخصوصاً برای مردم افغانستان وعراق دربرداشت. تاحال پنتاگون {وزارت دفاع امریکا} بیش ازهفتصد هزار نیروی خصوصی را مورد استفاده قرار داده که تنها درسال ۲۰۱۰حدود پنجاه ملیارد دالرعاید این شرکتها شده است. روزنامهٔ " فایننشال تایمز" به تاریخ ۱۳مارچ ۲۰۱۳ گزارش داد که دولت امریکا در ده سال جنگ عراق، ۱۳۸ ملیارد

دالر به پیمانکاران خصوصی پرداخت کرده. ازاین میان،۳۹عشاریه ۵ملیارد دالر به (کی بی آر) داده شده است که بخشی از شرکت (هالیبرتون) میباشد که توسط دیک چینی معاون رییس جمهور جورج دبلیو بوش راه اندازی شده بود. " فایننشال تایمز" از گزارش سال ۲۰۱۱ یک کمسیون کانگرس که درارتباط به پیمانکاران جنگی تهیه شده نقل میکند که از سال ۲۰۰۱ بدینسو، حداقل ۶۰ ملیارد دالر(یا روزانه حدود ۱۲ ملیون دالر) در اثر تقلب قرار دادی ها به هدر رفته یا ناپدید شده است. با اشغال افغانستان، امریکا درکنار نیرو های ملی نظامی اش، با پرداخت ده ها ملیارد دالربه شرکت های خصوصی، سرباز اجیر کرده آنان را به افغانستان سرازیرنمود. در طول این مدت، جنایات هولناکی ازسوی سربازان این شرکت ها دربرابرغیرنظامیان سرزده است. عاملان آن نیز پس ازدستگیری و " محاکمه"، بلا فاصله آزاد شده و دو باره به حیث سرباز برای این شرکت ها فعالیت مینمایند. این شرکت ها درافغانستان نیزدر زد و بند با برخی مقامات فاسد و پلید افغان، شرکت های خصوصی افغان را مورد حمایت قرارداده با سپردن بخشی ازمسئولیت های شان به آنان تحت عنوان "شرکتهای خصوصی امنیتی" گردیدند که درواقع باند های آدمکش و جنایتکاراند که با معافیت تمام، دست به هر رذالت و آدمکشی میزنند. نشریهٔ "مادرجونز" به تاریخ ۲ سپتامبر ۲۰۱۱، ده مورد از قرار داد های " بی ارزش" پنتاگون را شرح داده مینویسد که امریکا برای امنیت کاروان هایش در افغانستان، به جنگسالاران و" افراد بد" تکیه کرد. این نشریه در این ارتباط از یک گزارش کانگرس امریکا نقل میکند: " این قرارداد باعث تحریک جنگسالاری، اخاذی و فساد شده و میتواند یک منبع عمدهٔ مالی برای شورشیان باشد. " درسال ۲۰۰۳، برای حفظ امنیت کرزی، با شرکت خصوصی داینکورپ، قرارداد ۵۲ ملیون دالری بسته شد. شرکت امریکایی درزمینهٔ حمل و نقل هوایی، عملیات های هوایی، آموزش، توسعهٔ بین المللی، امنیت و غیره، فعالیت نموده و بیش از ۹۶ درصد از عواید ۳ملیاردی اش را از دولت امریکا دریافت کرده است. در۲۸ نومبر۲۰۱۰، سایت افشاگر" ویکی لیکس" سندی ازپرداخت پول توسط " داینکورپ " جهت استفادهٔ مواد مخدر و برگزاری محافل بچه بازی برای پولیس افغان در کندز پرده برداشت که درسایت همبستگی با عنوان " رسوایی شرکت داینکورپ" که حنیف اتمر آنرا زیرزد، نشرگردیده است.

برای پولیس افغان در کندز پرده برداشت که درسایت همبستگی با عنوان " رسوایی شرکت داینکورپ" که حنیف اتمر آنرا زیرزد، نشرگردیده است.

صحنه ای از محافظت مسلحانهٔ کرزی توسط سربازان امریکایی

یکی ازشرکتهای گستردهٔ نظامی خصوصی، "بلک واتر" است که درسال ۱۹۹۷ توسط اریک پرنس تأسیس شد و دراواخرسال ۲۰۱۰ به علت رسوایی های پیاپی، به " ایکس. ای. سرویسس" تغییر نام داد. " بلک واتر" همکاری بسیار نزدیکی با سازمان" سیا" دارد... نیرو های " بلک واتر" مرتکب جنایات جنگی گوناگونی درعراق و افغانستان شده اند. درسال ۲۰۰۷ نیرو های این شرکت ۱۷ غیرنظامی را در عراق به قتل رسا ندند، زنی را درسال ۲۰۰۶زیر موترشان کشتند، ازسلاح های ممنوعه استفاده نمودند، بردختران عراقی تجاوز نمودند و ... درنتیجه، غیرنظامیان و افراد ملکی از قربانیان اصلی این درنده خویان درعراق و افغانستان بودند. درواقع، امریکا با اجیرساختن چنین شرکت های بد نام و جنایتکار، میکوشد بارمسئولت جنایات هولناک را از دوش دولت رد

نموده بر این شرکتها بیندازد، درحالیکه با به کارگرفتن اینچنین آدمکشان حرفوی، مسئولیت عمده به دوش دولت جنگ افروز آن کشوراست..."

حال برگردیم به جفاهای دولت پاکستان

تفتین ها، سؤاستفاده جویی ها، دستبرُد ها و پالیسی های ضدِ افغانی مقام های پاکستانی چنان وافر و رنگارنگ بود که حتا باری به محتویاتِ " تَرَ ک ها " و " تریلر" های حامل سکه های افغانی که بصورتِ رسمی و سربسته ازآلمان به افغانستان فرستاده شده و ازخاک پاکستان درحالِ عبور بسوی کابل بود، به تاریخ پانزدهمِ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۵میلادی درنواحی مرز تورخم دستبُرد زدند و این موضوع رابرای نخستین بار روزنامهٔ " دی نیوز" پاکستان افشا نمود.

این، تنها نبود،" تریلر" های حاملِ موادِ غذایی وسوختی مربوط به نیروهای ائتلاف بین المللی که ازخاکِ پاکستان به قصدِ افغانستان عبورمیکردند، ظاهراً توسط گروه های مسلح "نا شناس" و اما تحتِ نظر، هدایت و حمایت خاص شبکهٔ آی.اس.آی مورد دستبُرد و سرقت قرارمیگرفتند.

جمع آوری عوایدِ سرشارازبابت کمپنی های محافظی، اختطافهای سیاسی ومساعدتهای خارجی، رهبران و سرکرده گانِ گروه طالبان را به سوی فعالیتهای بازرگانی پُرمنفعت در منطقه نیز کشانید. چنانکه تحلیلگرانِ سیاسی درسالهای پسین اظهارداشتند که**" حال جنگ دوامدار و طولانی طالبان، بیشتر براساس منافع مالی آنهاست، نه بر اساس نظریات و عقیدهٔ آنها "**

یکی ازمحققان بنام حکمت الله اعظمی ازمرکزِ تحقیقاتِ جنگ و صلح در کابل، به رادیو آزادی گفت که "... **آنها {طالبان} برای به دست آوردنِ پول، درهرجا پاتک ساختند و آهسته آهسته، راه های دیگری را دریافتند و زنده گی آنها رونق یافت ... رهبرانِ طالبان درقاچاقِ سنگ های کرومایت و مرمرِ هلمند که بسیار مشهور است، دست دارند و گفته**

میشود رهبرانِ طالبان عواید آنرا بر علاوۀ آنکه در تحرکات ِخود استفاده میکنند، اما بخشی از آن در تجارت های شخصی آنها هم استفاده میشود"

سازمان ملل نیزقبل ازآن گفته بود که " **طالبان سالانه از راه قاچاقِ مواد مخدر، اختطافِ افراد، باجگیری ها و عُشر گیری ها، چهارصد ملیون دالر به دست می آورند."**

حکمت اعظمی همچنان به رادیو آزادی گفت که **"آنها {طالبان} کارِ ترانسپورت را آغاز کرده اند. آنها یک کیلوگرام تریاک را به هزار کلدار از یک جا به جای دیگر انتقال میدهند و از پولی که جامعۀ جهانی به حکومت افغانستان کمُک کرده است، طالبان از آن هم سهم خود را می گیرند..."**

حمایت مالی و لوژستیکی پاکستان ازگروه تروریستی طالبان

ازآنجا که پاکستانی ها باساس سیاستِ استراتژیکِ خویش درقبالِ افغانستان که عبارت ازبدست آوردنِ "عمق استراتژیک"علیه هند و دسترسی به منابع آب و یورانیم افغانستان میباشد، موجودیتِ یک افغانستانِ درمانده و ضعیف با حکومتی دست نشانده و ناتوان دربناگوشِ شان را مدنظردارند. بنابرآن، هر کسی که دررأسِ امورِملُکی ویا نظامی آن کشورتکیه زده باشد، صرف نظرازاینکه ازکدام قوم یا ملیت است ویا مربوط به کدام حزب یا تنظیمِ پاکستانی است، باید همان سیاستِ تعیین شده و پذیرفته شدۀ استراتژیک درقبالِ افغانستان را به پیش بَرند، پس دیده میشود که درهمین اواخر، والی ایالتِ سرحد پاکستان که از جملۀ پشتون های قبیلۀ "ورکزی" هم هست، صراحتاً بیان داشت که: **"... گروه طالبان برای آزادی افغانستان می جنگند و سر خورده گی پشتونها، تقویت کنندۀ این جنگها میباشد."**

این اظهارات، آنهم از زبانِ والی سرحدِ پاکستان، بدون شک ارتباطِ تنگاتنگ، اتحادِ نامقدس و ائتلافِ آشکارِجنگی جانبِ پاکستان با تروریسمِ خانه خرابکنُ علیه افغانستان را به اثبات

میرساند. هرچند دست داشتنِ حکومت مدارانِ پاکستان درایجاد، پرورش، تجهیز و تسلیحِ گروه طالبان، حمایت همه جانبه ازبن لادن و اعضای القاعده و تداومِ جنگ و خونریزی درافغانستان کاملاً مشهود و مبرهن است، ولی بازهم برای آنکه انکارکردن های دایمی، کلیشه یی و دیپلوماتیکِ مقام های آن کشوردراین مورد پاسخ یافته باشد، اینک بخشی ازاسناد و گزارشهای منابع مختلفِ خارجی را در اینجا نقل میکنیم:

سایت انترنتی "ویکیلکس" درسال ۲۰۱۰ میلادی افشا نمود که شبکهٔ استخباراتِ نظامی پاکستان، به تعداد یکهزارعراده موترسایکل را دراختیارِگروه تروریستی حقانی قرار داده است.

محمودخان اچکزی رهبرِحزبِ پشتون خواهِ ملی عوامی پارتی و رییس حرکتِ مظلومانِ پاکستان در ماه دسامبر سال ۲۰۰۶م، حکومت و اداراتِ استخبارات پاکستان را بخاطر

دخالت های شان در امورِداخلی افغانستان با صراحت مورد انتقاد قرارداد. محمودخان اچکزی درمراسمِ سومین سالگردِ مرگِ پدرش (خان عبدالصمدخان) گفت: **" حکومتِ پاکستان و دستگاهِ استخباراتی آن برای اخلالِ نظم و ایجادِ مشکلات در افغانستان کار میکنند ... پاکستان میخواهد افغانستان را مستعمره بسازد. "**

درعین حال، وبسایتِ " انتی وار" بتاریخ سومِ ماه جون ۲۰۱۴م مطلبی را باساس گزارش وزارت دارایی پاکستان وبقلم خبرنگارِخویش بنام سردارسکندرشاهین بچاپ رسانید مبنی برادعا های جانب دولت آن کشوردربخشِ مخارجِ درجنگ علیه تروریسم. درگزارشِ وزارت دارایی پاکستان آمده بود که: **"...آن کشورظرف سیزده سال مبارزه علیه تروریسم، بگونهٔ مستقیم و یا غیرمستقیم وجه ۱۵۲ اعشاریه یک دالرمعادل۸۲۶۴ اعشاریه ۴ملیارد روپیه و تنها در دو سال اخیر (۲۰۱۳و۲۰۱۴) مبلغ ۲۴اعشاریه۸۶ملیارد دالربمصرف رسا نیده است ..."**

درگزارشِ بالا همچنان آمده بود که: **"... زد وخورد و نا امنی در افغانستان که ناشی ازحملهٔ امریکا پس از یازدهم سپتمبراست، پیامدِ نا گواری نه تنها از ناحیهٔ هجومِ پناهنده گانِ افغان بخاک پاکستان داشت، بلکه موجب حملات تروریستی زیادی درداخل پاکستان گردید... افزایشِ تخطی های ناشی از افراطگرایی درافغانستان نه تنها ضربات سنگینی**

براقتصاد پاکستان وارد آورد، بلکه این کشور شاهد حملاتِ وسیع تروریستی علیه شهروندان خویش نیز بوده است ..."

این ادعای پاکستانیها، ازیکطرف برمیگردد به اصلِ ماهیتِ سیاسی حکومتِ آن کشور و فسادِعمیقِ اداری که درنهاد های مختلفِ آن حاکم بوده و ازچندین سال بدینسو اکثریتِ مردم پاکستان را سخت نگران ساخته است و ازسوی دیگر، جنبهٔ تبلیغاتی و کاذبانه ای را در خود نهفته داشت، بدین معنا که دولتمردانِ پاکستان با انتشارِاین گزارش، میخواستند به جهانیان چنین وانمود کنند که گویا ظرفِ سیزده سالِ گذشته، موازی با سایرکشورِها، مشغولِ مبارزهٔ جدی و پُرخرچ علیه تروریسم بوده اند و همچنان به ایالاتِ متحدهٔ امریکا تفهیم نمایند که چون خرابی وضع اقتصادی پاکستان ناشی ازمبارزه علیه تروریسم بوده، بنابرآن، بایستی دهنِ خریطهٔ سخاوتهای مالی شان برای پاکستان را گشاد ترازقبل سازند. درعین حال، سعی شان این بود تا ماهرانه و با شیوه های خاصِ خودِ شان، افغانستان را مسوولِ خرابی وضع مالی، حملات تروریستی و قتل و کشتارِ شهروندانِ آن کشور معرفی کنند. (این، همان ضرب المثل عامیانه را بخاطرمی آورد که میگویند " بگیرش که نگیرید")

محمد حنیف (عبدالحق) سخنگوی گروه طالبان که درماه جنوری سال ۲۰۰۷ میلادی ازطرف نیروهای امنیتی افغانستان درشرقِ کشور دستگیر گردید، موضوعاتِ مهمی را درارتباطِ محلِ اختفای ملاعمر و دخالتهای حکومت پاکستان درامورِافغانستان افشا نمود. مقام های امنیتی افغانستان درآن موقع، یک سندِ ویدیویی حاوی صحبت های محمد حنیف را نیزدراختیارِ رسانه های جمعی قرار دادند. این شخص که نامِ اصلی اش (عبدالحق) است، اظهارداشته که **" ملا عمر رهبر گروه طالبان در شهر کویتهٔ پاکستان بسر میبَرد و از حمایتِ گستردهٔ ادارهٔ استخبارات این کشور بر خوردار است."** وی همچنان اقرارکرد که **"بمگذاریها و حملاتِ انتحاری که درافغانستان انجام داده میشود، توسط یک جنرالِ باز نشستهٔ پاکستان {غالباً جنرال حمید گلُ} سازماندهی میشود."** محمد حنیف یا عبدالحق، همچنان گفت که**" تعداد زیادی از افرادِ طالبان در مدرسه یی بنام هاشمیه در منطقهٔ باجور پاکستان مورد تربیت و آموزشهای تروریستی قرار دارند. "**

چنانکه طی فصل قبلی این اثرتوضیح داده شد، تا همین شب و روزیکه این سطور رقم زده میشدند، ده ها عنصرپاکستانی یا قبل ازارتکابِ اعمالِ تروریستی ویا بعد ازآن توسط مؤظفینِ امنیتی افغانستان درکابل ونقاطِ مختلفِ کشوردستگیرشده اند که فلم های مستند مربوط به اعترافاتِ آنان مبنی برعضویت شان درشبکۀ " سراج الدین حقانی" دروزیرستانِ شمالی، آی.اس.آی وسایرمنابع تروریستی درخاکِ پاکستان، درمعرض دید و قضاوتِ عامه گذاشته شده است. برخی ازاین تروریستهای دستگیر شده اعتراف کرده اند که افسرانِ شبکۀ اطلاعاتی ارتش پاکستان (آی.اس.آی) در بخشِ جلب و جذب و آموزشِ آنان نقش داشته اند.

"ریچارد هولبروک" نمایندۀ رییس جمهورامریکا درامورِافغانستان و پاکستان (پس ازاشغالِ افغانستان توسط نیروهای امریکایی)، درسال ۲۰۰۹ میلادی رسماً اعلام نمود که: **" شبکۀ حقانی وابسته به القاعده ازمخفیگاه های امنِ خود درپاکستان، پیوسته حملاتی را علیه نیرو های ائتلاف و امریکایی ها در افغانستان انجام میدهد. . . دستگاه های اطلاعاتی پاکستان با شورای کویته در ارتباط است و حتی نماینده ای نیز در این شورا از اردوی پاکستان حضور دارد."**

"لیزالوییس" یک محققِ مؤسسۀ تحقیقاتی "هریتیج" ایالات متحدۀ امریکا درماه سنبلۀ سال ۱۳۹۰خورشیدی رسماً اظهار نمود که **" واشنگتن باید از پاکستان بخواهد مسوولیت همه فعالیتهای تروریستی را در خاک این کشور بپذیرد. "**

این محققِ امریکایی، اضافه نموده که: **" امریکا باید از پذیرش ادعا های پاکستان در بارۀ عدم توانایی اش در نابودی گروه هایی مانند لشکر طیبه و حرکت جهاد اسلامی خودداری کند. . . امریکا باید از ایجاد زمینه ای برای بهانه تراشی پاکستانی ها درخصوص پرهیز این کشور از بکار بستنِ رویکردی مؤثر در مقابله با تروریستها خود داری کرده در مقابل، از اسلام آباد بخواهد مسوولیتِ فعالیت این گروه های تروریستی در خاک خود را بپذیرد..."**

درنیمۀ ماه جولای سال ۲۰۰۷ میلادی، پسربچۀ چهارده ساله یی بنام " رفیق الله " که با موادِ انفجاری کافی، ازخاک پاکستان غرض انجام دادنِ عمل انتحاری علیه والی خوست به افغانستان فرستاده شده بود، خودش را به مقام های امنیتی تسلیم داد و جریان را با

جزئیات آن برای پرسشگرانِ امنیتی و مطبوعاتِ کشور توضیح نمود. " رفیق الله " افشا نمود که دریکی در مدارسِ پاکستان که او ازآنجا فرستاده شده، به تعداد دوصد تن از نوجوانانِ دیگر به منظورعمل انتحاری آموزش دیده و آمادۀ عمل هستند.

جالب این است که حکومت مدارانِ پاکستانی همیشه کوشیده اند اقداماتِ خصمانه علیه افغانستان و تروریست پروریهای دوامدارِ شان را منکر شده دربرابرِ فشارهای بین المللی، اظهارات عجیب و غریبی بعمل آرند. مثلاً، " یوسف رضا گیلانی" صدراعظم آن کشور، درماه جولای سال ۲۰۰۹ میلادی، آنگاه که مسافرتی به اروپا داشت، ضمن ملاقات با " خاویر سولانا" مسوولِ سیاستِ خارجی اتحادیۀ اروپا، ازوی تقاضا نمود تا "با ارسالِ تجهیزات و آموزشِ نیروهای امنیتی پاکستان در مبارزه با طالبان کمُک کند. " جالبترازهمه اینکه در" نشستِ دوستان پاکستان" دراروپا، کشورهای شرکت کننده بصورت سؤال برانگیز اعلام کردند که پنج ملیارد و دوصد و هشتاد ملیون دالر به پاکستان کمُک خواهند کرد.

حامد کرزی رییس جمهور افغانستان رفیق الله را مورد تفقد قرار میدهد.

منابع معتبربه کرات اظهار کرده اند که شورای کویته یا شورای رهبری گروه طالبان، ارتباطِ تنگاتنگی با شبکهٔ القاعده دارد. اعضای این شورا هم دردرونِ خود وهم با اعضای القاعده، علاوه از پیوندِ ایدئولوژیک، پیوندخانواده گی مستحکمی نیز بر قرار کرده اند، به ویژه، پیوند سببی ملاعمر با بن لادن درتحکیمِ این همبستگی مهم بوده است. " دیوید کامرون" وزیرامورخارجهٔ انگلستان، علی رغم همه گونه همطرازی های حکومتش با پاکستان، دریکی ازمسافرتهایش به هندوستان درسال ۲۰۱۱ م، بجواب سوألی درمورد نا آرامی ها در جنوب آسیا و امنیت منطقه گفت: **" به پاکستان، نسبت تبدیل شدنش به پناهگاهی برای گروه های شبه نظامی، یا حمایت ازآنها برای حمله به اهدافی در هند یا افغانستان، هشدارمیدهیم.. . ما به هیچ وجه نمیتوانیم این موضوع را تحمل کنیم که این پاکستان دو رو به نظر برسد و بتواند به صدور تروریسم به هند و به افغانستان یا نقاط دیگرجهان کمک کند. "(۲۹)**

پایگاه مشهورِانترنتی " ویکیلیکس"، ضمنِ نشر و افشأ اسناد محرمانهٔ مربوط به جنگ امریکا در افغانستان، تصریح نمود که: **" دستگاه اطلاعات پاکستان {آی.اس.آی} در چندین عملیاتِ نظامی که در سالهای اخیر، توسط طالبان علیه کابل انجام گرفته، دخالت داشته است. این گزارش، دوره ی زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹میلادی را در برمیگیرد. "** ویکی لیکس همچنان افشا نمود که **" آی اس آی در عملیاتِ ترورِ حامد کرزی رییس جمهور افغانستان در سال ۲۰۰۸، عملیاتِ تروریستی علیه سفارت هند در کابل و حمله به هوا پیمای ناتو دخالت داشته است . . . دستگاه استخباراتی پاکستان تلاش بخرچ داده تا با همکاری طالبان، مشروباتِ الکلی مسموم شده به نیرو های بین المللی و افغان بدهد و نیز تلاش کرده تا کودکانِ افغان را برای انجامِ عملیاتِ انتحاری علیه نیرو های ناتو و امریکایی تشویق کند. (۳۰)**

استراتژی کین توزانهٔ حکومت پاکستان علیه افغانستان به حدی عمیق و جدی بکار گرفته شده و میشود که حامد کرزی، نه تنها ظرف سیزده سال زعامتِ خویش، بیست مرتبه به پاکستان سفر رسمی انجام داد تا مگربا رهبرانِ مُلکی و نظامیان بی مروتِ آن کشور، بخاطر تأمین صلح در افغانستان به یک نتیجهٔ منطقی و ضروری نایل آید، بلکه راه ها و

تلاش های دیگری را نیز به آزمون گرفت مانند تدویرجرگۀ بزرگ منطقه یی، مذاکرات سه جانبه به همکاری امریکا میان نظامیان دوکشور، گفت و گو میان سازمان های استخباراتی افغانستان و پاکستان، میانجیگری کشور های سومی مانند امریکا و بریتانیا، دپلوماسی و تماسگیری سه جانبه میان چین- ترکیه - ایران، ترکیه – افغانستان – پاکستان، امریکا- افغانستان - پاکستان و ادامۀ کنفرانس های سالیانۀ همکاریهای منطقه یی و امثالهم که هیچ یک از این تلاشها و آزمون ها مثمر ثمرنبود.

نیات منفی، خصومت ورزی با ملت افغانستان، آموزش تروریستها و فرستادن آنها به قلمروکشور وحمایت های مخفی و علنی مقام های پاکستانی درسالهای پسین تا بدان حد رسوا آمیزبود که حتا خبرنگاران، ژورنالیستان، رهبران برخی از احزاب سیاسی وشخصیت های روشنفکرپاکستان، نه تنها وقتاً فوقت ازاعمال وسیاست های نظامیان وحکومت مداران آن کشور درقبال افغانستان، بگونۀ علنی وآشکارانتقاد بعمل می آوردند، بلکه اسناد وشواهد مؤثق مبنی بردخالتهای آنان درامورهستی مردم افغانستان وپشتیبانی جدی آنها ازگروه طالبان نیزبصورت رسمی وعلنی ارائه مینمودند. همچنان، بخشهایی ازتحلیلگران، رسانه ها و حلقات واقعیتگرای امریکایی نیزازافشأ مقام های پاکستانی درجهت ایفای نقش تروریستی و مخرب آنها علیه هستی و امنیت افغانستان دریغ نمیکردند. مثلاً یکی از تحلیلگران شهرت یافتۀ امریکایی وهمکارهمیشه گی "واشنگتن پُست"، حقایقی را افشا نمود که وبسایت " پیام روز" به تاریخ هفدهم ماه میزان ۱۳۹۴ خورشیدی آنرا چنین به نشررسانید: **" تازمانیکه پاکستان مراکز ترورستان را درخاکش ازبین نبرد و ازحمایت و تمویل آنها دست نکشد، امریکا نمیتواند صلح را در افغانستان تأمین کند. "**

"پیام روز" ازقول ذکریا می افزاید که: **" چرادرچهارده سال گذشته تلاش های امریکا در افغانستان نا تمام باقی مانده است؟ { زیرا} ملا اخترمحمد منصور رهبر جدید طالبان بیشتر در شهر کویته می باشد، جاییکه رهبران طالب زیاد تر درآنجا بود و باش دارند، ملامحمد عمر رهبرپیشین طالبان نیز در شهر کراچی زنده گی میکرد و این هم از کسی پنهان نیست که اسامه بن لادن رهبر شبکۀ القاده نیز سال های سال درشهر ایبت آباد بود و این هرسه شهر های پاکستان است... مشکلات افغانستان بدون درک حقایق که**

جنگ دراین کشور ازسوی یک اردوی نیرومند کشور همسایه تمویل، رهبری و برنامه ریزی میشود، حل شده نمیتواند..."

"پیام روز" بازهم از قول آقای ذکریا مینویسد که: **" تا زمانیکه جلو این مشکلات گرفته نشود، طالبان سرکوب شده نمیتوانند. جنگ دربرابر شورشیان تا زمانی کامیاب شده نمیتواند که آنها پایگاه داشته باشند... پاکستان این مهارت را دارد که عملاً از دشمنان امریکا حمایت کند و در ظاهر، خود را حامی امریکا نشان دهد..."**

منابع فصل نهم

(۱)شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان- ۲۲ ماه جولای سال ۲۰۱۲م

(۲) نشریه ی انترنتی افغان- جرمن آنلاین – ماه جولای ۲۰۰۷م برگرفته شده از گلوبال چلنج ریسرچ و به نقل از اظهارات " الکساندرلیتوینینکو" عضو سابق سازمان جاسوسی روسیه (اف.اس. بی)

(۳) همان منبع

(۴) روزنامه ی گاردین – سال ۲۰۱۲ م

(۵) همان منبع

(۶) همان منبع

(۷) خبرگزاری بی بی سی – ماه جون ۲۰۱۱م

(۸) نشریه ی امید وطن مورخ بیست و هشتم آگست سال ۲۰۰۸م

(۹) وال ستریت ژورنال به نقل از منابع امنیتی غرب افغانستان- منتشره ی وبسایت افغان – جرمن آنلاین – برگرفته شده از رادیو آزادی- مورخ ۲۰۱۲/۸/۳م

(۱۰) سخنان " جاوید لودین " معاون سیاسی وزارت امورخارجه ی افغانستان- اواخر ماه مارچ سال ۲۰۱۱م

(۱۱) آژانس خبر رسانی "فارس " به نقل از منابع امنیتی اردن – اول ماه دسمبر ۲۰۱۱م

(۱۲) رسانه های چاپی و انترنتی افغانستان

(۱۳) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – مورخ چهارم ماه سرطان ۱۳۹۲ خورشیدی – به نقل از نشریه ی گاردین .

(۱۴) وبسایت مشهور " ویکیلکس "

(۱۵) رونامه ی " دیلی تلگراف " ماه نوامبر سال ۲۰۱۱م

(۱۶) سخنان حامد کرزی برای خبرنگاران درهمین رابطه در شهر کابل

(۱۷) شبکه ی اطلا ع رسانی افغانستان – به نقل از منابع آلمانی – ماه آگست ۲۰۱۲

(۱۸) روزنامه ی "واشنگتن پُست" – ماه جولای سال ۲۰۱۱ م

(۱۹) کتاب " جنگ اشباح " به قلم سیول کول-

(۲۰) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – ماه اکتوبر سال ۲۰۰۹م

(۲۱) روزنامه ی " واشنگتن پُست "- ماه جولای سال ۲۰۱۱م

(۲۲) مجله ی " دی نیشن" – سال ۲۰۰۹ – به نقل از" آرام راستن" پژوهشگر امریکایی

(۲۳) همان منبع

(۲۴) همان منبع

(۲۵) جزوه ی موسسه ی " نی " درافغانستان

(۲۶) خبرگزاری بی بی سی – سال ۲۰۱۱ م

(۲۷) وبسایت " ویکیلکس "

(۲۸) همان منبع

فصل دهم

دَور دوم انتخابات ریاست جمهوری
و
پیامد های آن

باید متذکرشد که هنگامهٔ دوَر دومِ انتخابات ریاست جمهوری افغانستان، درسال ۲۰۰۹ میلادی بالا گرفت و به تعداد ده ها تن ازنامزد های کرسی ریاست جمهوری افغانستان غرض اشتراک در پروسهٔ انتخاباتی ثبت نام کردند که عاقبت، به تعداد سی و چها رتنِ آنان ازسوی "کمسیونِ مستقلِ انتخابات" مستحق کاندیداتوری یا نامزادی شناخته شدند که اسمای آنها ازینقرار بود:

حامد کرزی، عبدالله عبدالله، رمضان بشردوست، اشرف غنی احمد زی، میرویس یاسینی، شهنوازتنی (یکی ازرهبران مشهورجناح خلق)، فروزان فنا، عبدالسلام راکتی، حبیب منگل، معتصم بالله مذهبی، عبداللطیف پدرام، محمد سروراحمد زی، سید جلال کریم، شهلا عطایی، محبوب الله کوشانی، عبدالغفور زوری، رحیم جان شنزاد، ذبیح الله غازی نورستانی، عبدالجبار ثابت، محمد هاشم توفیقی، بسم الله شیر،غلام فاروق نجرابی،

عبدالحسیب آرین، معین الدین الفتی، گل احمدیما، غلام محمد رجی، محمد اکبر اوریا، بشیر احمد بزحان، سنگین محمد رحمانی، هدایت امین ارسلا، عبدالمجید صمیم و ضیا الحق حافظی.

تذکرِاین موضوع را نیزدرهمینجا لازم میدانم که حامد کرزی رییس جمهور افغانستان، بالاخره درنتیجهٔ تقلب درانتخابات ودست بازیهای پُشتِ پرده، پیروزاعلام گردید. وی، درماه جدی سال ۱۳۸۸خورشیدی (سال ۲۰۰۹م)، یعنی پس از " پیروزی" در انتخاباتِ (تقلبی وغیرشفاف)، تغییرات وتبدلاتی را در میان اعضای کابینهٔ خویش بوجود آورده و اسامی شانزده تن از وزرای جدید را بدین گونه معرفی نمود.

داکترزلمی رسول (دکترای طب) بحیث وزیر امورخارجه

حبیب الله غالب (دکترای شرعیات) بحیث وزیر امور عدلی

داکتر محمد هاشم عصمت اللهی (دکترای علوم اجتماعی) بحیث وزیرتحصلات عالی

محمد یوسف نیازی (دکترای علوم اسلامی) بحیث وزیر حج و اوقاف

انجنیر محمد بشیر لعلی بحیث وزیر فواید عامه

داکتر ثریا دلیل (دکترای مدیریت و صحت) بحیث وزیرصحت عامه

عبدالهادی ارغندیوال (ماستراقتصاد) بحیث وزیر اقتصاد

محمد هادی حکیمی (ماسترحقوق و تجارت بین الملل) بحیث وزیر تجارت وصنایع

یارالله منصوری (ماسترعلوم سیاسی) بحیث وزیر احیا و انکشاف دهات

آمنه افضلی (لیسانس بیولوژی) بحیث وزیر کار و امور اجتماعی

انجنیر عبدالرحیم اوراس (ماستر ساختمان سازی) بحیث وزیر تراسپورت وهوانوردی

پلوشه حسن (ماستر...) بحیث وزیر زنان

انجنیر عبدالرحیم (لیسانس انجنیری) بحیث وزیر عودت و مهاجرین

ارسلاجمال (لیسانس اقتصاد) بحیث وزیر سرحدات، اقوام و قبایل

ضرار احمد مقبل (لیسانس تعلیم و تربیت) بحیث وزیر مبارزه با مواد مخدر

سلطان حسین (دکترای شهر سازی) بحیث وزیر انکشاف شهر

انتخابات تقلبی

چنانکه تذکرداده شد، باساسِ گزارش های متعددِ رسانه ها، اعتراض های وسیع منابع داخلی وبین المللی، احزاب ِمخالف، جامعۀ مدنی و رقبای انتخاباتی حامدکرزی، پروسۀ انتخابات ریاست جمهوری سال۲۰۰۹میلادی افغانستان، آگنده ازتقلب ودست بازیهای ضد قانونی بود.هرچند دربخشِ انتخابات، تشکیل ِعریض و طویلی بنام "ریاست ِمستقلِ انتخابات " ایجاد گردید تا امورِمربوطه را تنظیم، ترتیب و نظارتِ دقیق نماید، اما، تا آنجا که گفته شد، حامد کرزی با استفادۀ وسیع از قدرت دولتی، امکاناتِ مالی، نفوذِ والی ها، منسوبینِ ریاست "مستقل " انتخابات و غیره، توانست روندِ رای گیری و رای شماری را به سود ِخویش بچرخاند. چنانکه برنامۀ تلویزیونی "طلوع " درکابل، صحنۀ یی ازتقلب ودست بازی انتخاباتی درمناطق جنوب غرب کشور را به صورت تصویری و مستند به نشر رسا نید که درآن، چند نفر، با دراختیارداشتنِ اوراقِ رای دهی و صندوق های مخصوص ِ انتخاباتی ملاحظه میشدند که دریک محلِ معین و چپ از انظارِ دیگران، نام نویسی نموده و اوراقِ دست داشته را به داخل صندوق ها می اندازند.

داکترسپنتا که درآنِ زمان وزیرامورخارجه ی رژیم کرزی بود، درصفحه ی ۸۴۷ کتاب خویش (سیاست افغانستان – روایت ازدرون) چنین مینویسد: « **واقعیت اینست که درکلیه انتخابات های افغانستان بدرجه های گوناگون همیشه تقلب هایی صورت گرفته است. تقلب هایی که درآن نه تنها هواداران برخی از نامزدان ویا خود شان سهیم بوده اند. بل که برخی ازمسوولان نهاد هایی که مسوولیت برگزاری انتخابات شفاف وآزاد را برعهده داشته اند، سهم داشته اند.»**

هرچند کرزی که تنها داکترعبدالله را بعنوان "نامزد پیشتاز" و یگانه حریف انتخاباتی دربرابرخود داشت، ظاهراً با برخورداری ازحدود پنجاه وسه درصد آرا برنده اعلام گردید، اما موقعیتِ وی نزد افکارِعامۀ مردم ِافغانستان و جهان لطمه خورد و اعتبارِ

سیاسی اش نزد جامعهٔ جهانی تنزل نمود. دست بازی و تقلب درانتخاباتِ سال ۲۰۰۹ریاست جمهوری افغانستان (میان کرزی و داکترعبدالله) آنقدروسیع و رسوا آمیز خوانده شد که حتا شاهدان و نظارت کننده گان خارجی که درچارچوب کمسیون "مستقل" انتخابات حضورداشتند، نه تنها بدان اعتراف کردند، بلکه تقلب ازجانب طرفداران حامد کرزی را تأیید نمودند.

باید علاوه نمودکه باساس بالا گرفتن رسوایی های ناشی از تقلب درانتخابات، موجب شد که هردو نفر (کرزی و عبدالله) به دَورِ دوم پروسهٔ انتخاباتی به مبارزه بپردازند، اما دکترعبدالله اعلام نمود که در دَورِ دوم این پروسه اشتراک نمیکند و بنابرآن، حامدکرزی بمثابهٔ یگانه کاندیدِ " بی رقیب " برندهٔ انتخابات اعلام شد.

انتقال صندوق رای توسط شخص درکوهستانهای کشور

دفاترسازمان ملل درافغانستان (یوناما)

هرچند فعالیتهای سازمان ملل درافغانستان، به سالهای پنجاهِ سدۀ گذشته برمیگردد، اما سازمانِ مذکور پس از سال ۲۰۰۱ میلادی، پا به پای اشغالِ افغانستان توسط نیروهای مسلحِ ائتلاف ِغرب به رهبری ایالات متحدۀ امریکا وتشکیل نیرو های "ایساف" یا نیروی بین المللی کمُک به تأمینِ امنیتِ افغانستان درماه دسامبر۲۰۰۱ میلادی، بگونۀ وسیعی دراین کشور دست به فعالیت زد.

اگرازفعالیت سازمان ملل دربخشهای " ایساف " بگذریم که ازآن در صفحاتِ قبلی ذکر بعمل آورده شده است، این سازمان ازطریقِ ایجادِ دفتری بنام " یوناما" درافغانستان، به امورِ مربوط به انتخابات، مصالحه، همکاریهای منطقه ای، تقویتِ حکومتداری خوب، تسریع روندِ حاکمیتِ قانون، نظارت برحقوق بشر، انسجامِ امورِ انکشافی و امثالهم می پرداخت. بهمین دلیل، دفاترِ یوناما دراکثر ولایات کشورمانند کابل، بامیان، کندهار، هرات، مزار، جلال آباد، کندز، بغلان، تخار، بدخشان، سرپُل، فاریاب، جوزجان، دایکندی، گردیز، خوست، زابل، اُرزگان، نیمروز، فراه، بادغیس، غور و کنرگشوده گشت.

بعبارۀ دیگر، سازمان ملل با ایجاد دفاتر متعدد درمرکز و ولایات افغانستان، مسوولیت ِپیشبرُدِ بخشهای آتی را بعهده گرفت :

*** همآهنگ سازی روابط و فعالیت میان تمویل کننده گان ِبین المللی و دولت افغانستان**

*** تسهیل و تقویتِ استراتژی انکشاف ملی و برنامه هایی که از اولویت ملی بر خوردار بودند**

*** حمایت از برنامه ی صلح و ادغام مجدد (که بعد ها بهمین منظور شورای عالی صلح هم توسط دولت مرکزی ایجاد گردید)**

*** تقویت و انکشافِ ظرفیت حکومت ِافغانستان درحل و فصل منازعات ِمختلف در سطوح ولایات**

*** تقویت حقوق بشر و حمایت ازآن توسط نشر گزارشها و همچنان تلاش بخاطر جلو گیری از تلفاتِ ملکی در جنگ، منع خشونت هاعلیه زنان و تطبیق مواد قانون.**

بنابرآن، تیم های کاری سازمان ملل در افغانستان را میتوان چنین معرفی نمود :

بانک توسعهٔ آسیایی (ای. دی .بی)

سازمان زراعت و غذا (اف. ای. او)

صندوق بین المللی انکشاف زراعت (آی. اف. ای. دی)

سازمان بین المللی کار (آی. ال. او)

صندوق بین المللی پول (آی. ام. اف)

سازمان جهانی مهاجرت (آی. او. ام)

مرکز همآهنگی ماین پاکی افغانستان (ام. ای. سی سی .ای)

کمشنری عالی حقوق بشر (یو. ان. او.اج. سی. اچ. آر)

کمشنری عالی سازمان ملل در امور پناهنده گی (یو. ان. اچ. سی. آر)

برنامهٔ زنان سازمان ملل

هیأت معاونیت سازمان ملل در افغانستان (یوناما – یو. ان.ای. ام.ای)

صندوق کودکان سازمان ملل (یو.ان. آی.سی. ای. اف)

کنفرانس سازمان ملل روی انکشاف تجارت (یو. ان. سی.تی. ای. دی)

ادارهٔ امنیت و مصوونیت سازمان ملل (یو. ان. دی. اس. اس)

برنامهٔ انکشافی سازمان ملل (یو. ان. دی. پی)

سازمان آموزشی علمی و فرهنگی (یو. ان. ای. اس. سی .او)

برنامهٔ محیط زیست (یو. ان. ای. پی)

برنامهٔ اسکان مجدد (یو. ان- اچ.ای.بی.آی. تی.ای. تی)

سازمان انکشاف صنایع (یو. ان. آی. دی . او)

برنامهٔ مشترک سازمان ملل درمورد ایدز(یو.ان. ای. آی. دی. اس)

دفترسامان ملل برای خدمات پروژه یی (یو. ان. او. پی. اس)

دفتر همآهنگی امور بشر دوستانه (یو.ان. او. سی. اچ.ای)

دفترمبارزه با جرایم و مواد مخدر(یو.ان. او. دی. سی)

صندوق جمعیت ملل (یو.ان. اف. پی. ای)

بانک جهانی (دبلیو. بی)

برنامهٔ غذایی (دبلیو. اف. پی)

سازمان صحی جهان (دبلیو. اچ. او)

سازمان های غیرحکومتی (ان.جی. اوN.G.O)

یک بخشِ دیگرازمؤسساتِ خارجی که پس ازسقوطِ امارتِ گروه طالبان و اشغالِ افغانستان توسط نیروهای امریکایی، بصورت گسترده درکشور ایجاد گردید، همانا "ان .جی. او" ها یا سازمان ها ومؤسساتِ غیرحکومتی بودند. قبل ازآن، مردم افغانستان به این نام، آشنایی چندانی نداشتند. مفکورهٔ مربوط به ایجادِ سازمانهای غیرحکومتی درجهان، برمیگردد به نیمه های قرن نزدهم و اما، سال ۱۹۴۵ میلادی بودکه نخستین سازمانِ غیردولتی ازسوی سازمان ملل ایجاد گردید.البته قبل ازآنکه این مؤسساتِ خارجی "کمُک کننده" به افغانستان سرازیرشوند، درسایرکشورها مشغول فعالیت بوده اند. گفته شده که تنها درسال۲۰۰۹میلادی، درایالات متحدهٔ امریکا یک اعشاریه پنج ملیون، در

روسیه دوصد و هفتاد و هفت هزار، درهندوستان سه اعشاریه سه ملیون مؤسسهٔ (ان.جی.او) وجود داشته اند.

اینکه نقش و مؤثریت این نوع مؤسساتِ بین المللی درسایرِ کشورها چگونه بوده است، بحثی است جداگانه واما، باساسِ تجاربِ بیشتر ازیک دهه درافغانستان، سازمانهای متذکره، اگرازیکطرف باجمع آوری مساعدتها ازبانکها، کمپنیها، تاجران، مراکزِخیریه و دولتهای جهان بخاطر پیشبُردِ پروژه های مختلف درقلمرو افغانستان، مصدرِ خدماتی شدند، ازسوی دیگر، زیان های فرهنگی، اقتصادی، روانی و اجتماعی زیادی را نیز برای مردم ما به بار آوردند.

عمده ترین عیبِ کارِ " ان. جی. او " ها درافغانستان این بود وهست که فسادِ مالی و فرهنگی را دامن میزدند. مؤسساتِ متذکره، ازمیانِ قشرِجوان، اعم از پسرو دختر سرباز گیری نموده آنان را با فراهم کردنِ حقوقِ دالری بیشتر و زرق و برق ِفریبندهٔ نوع غربی وشُست وشوی مغزی، به تدریج ازبدنهٔ اصلی جامعه جدا ساخته دردرونِ محوطه های فکری و شیوهٔ خاص زنده گی نوع غربی محصورمیساختند. بنابرآن، درچنین بسترِ فکری، فرهنگی و اقتصادی بود که نسل ِجوانِ افغانستان راازگرایشهای عمیق وطنی، احساساتِ آزادیخواهانه، روشهای مبارزاتی و ازتلاش برای زدودنِ سیاست های اسارتبارِجهان سرمایه، تقریباً بیگانه و بی تفاوت بارمی آوردند.

پس، نسلِ جوان که درواقع، چشم و چراغ جامعه بوده و میتوانند قافله سالارجنبشهای فکری وطنخواهانه باشند، متأسفانه برخی ازآنها در ارتباط با این نهاد های غربی (و حتا اطلاعاتی)، با خوی و بوی دیگری عجین میشوند و هرگاه، دردِ جانکاهِ بیسوادی، فقرعمومی و فسادِ گستردهٔ دولتی توأم با دخالت های شیطنت آمیزِ کشورهای خارجی را نیزبرآن بیفزاییم، مصیبت هایی را که ازاین ناحیه متوجه حال و آیندهٔ کشور شده یا میشود، بگونهٔ دقیق تر حدس زده میتوانیم.

"ان.جی.او" ها، علاوه ازآن همه پیامد های نا گوارکه گفته آمد، ازنظرِمالی، بخشِ عمدهٔ مساعدتهای بین المللی برای افغانستان را بلعیدند و حتا با برخی از مقام های دولتی، غرض اختلاسِ بیشتر، درتبانی وزد و بند های نا روا قرارگرفتند. گشایشِ دفاترِعریض، طویل، مفشن و پُرمصرف، موترهای قیمتی، حقوق و معاشاتِ چند ده هزاری وعدم

دلسوزی و برنامه ریزی های دوراز اصلِ نیازِ مردم و بالاخره، با فرار دادنِ ملیون ها دالر از افغانستان بخارج ، ضرباتِ جبران ناپذیری به پیکرِ هستی فکری واقتصادی کشور وارد

آوردند. چون "ان.جی. او" ها در عین حال، با سران و سرشناسانِ کشورهای مختلف درارتباطِ تنگاتنگ قرارداشته ودارند، بنابرآن، حتا بستنِ دربِ دفاترو قطع فعالیتهای آنها ازسوی حکومت های ضعیف مانند حکومتِ ناتوانِ افغانستان تقریباً ناممکن میباشد.

آنچه گفته شد، نمونهٔ بسیار کوچکی از نتایج کار " ان . جی . او " ها و غدر و جفا های آنها در افغانستان بحساب میرود.

نمونه ای ازکارهای (ان . جی .او) ها درافغانستان

علاوتاً، تعدادی ازاین مؤسساتِ غیردولتی، بروفقِ برنامه های خاصِ کشور های استعماری، مشغولِ جمع آوری معلومات، استخدامِ جواسیس، برنامه ریزی های اطلاعاتی وفعالیتهای خاصِ دیگر مشغول بودند. اسناد و شواهدِ زیادی درافغانستان وجود دارند مبنی براینکه افرادِ ظاهراً "متخصص"، " کارشناس "، " مشاور " و ... درچارچوبِ مؤسساتِ انجیویی هستند که هرگز کارشناس ومتخصص نبوده، بلکه فقط بمنظورِاستفاده جویی مالی، خوشگذرانی، تبختربالای کارمندانِ افغانی و غیره آمده بودند.

چنانکه" فلیپ گیرالدی" مامورپیشین سیا و مدیر اجرایی شورای منافع ملی امریکا، مقاله ای پیرامون احتمال جاسوسی مؤسسات " ان.جی. او" نوشت که ترجمهٔ دری آن درشمارهٔ ماه دسمبرسال ۲۰۱۵م " آریایی" از سوی "هادی سعادت" به نشررسید. وی با شرح وبستی راجع به اقدامات و برنامه های اطلاعاتی ایالات متحدهٔ امریکا، استفادهٔ ابزاری به مقصد جاسوسی ازاین مؤسسات را که ازجانب مقام های امریکایی صورت گرفته باشد و یا صورت بگیرد، محتمل میداند.

منسوبینِ برخی ازاین مؤسسات، به شکل دیگر نیز به پیکرِجامعهٔ افغانی ضربه وارد میکردند. مثلاً، وقتی "پروپوزل" یا طرح و پروژهٔ کاری شان را تهیه نموده مقدارهنگفتِ پول از کشورها یا منابع کمُک کنندهٔ خارجی دریافت مینمودند، علاوه ازآنکه بخشِ عمدهٔ

پولِ حاصله، برای حقوقِ ماهیانه و دفتر ودیوان، وسایل نقلیه و مخارج روزمرۀ مؤسسۀ مذکور به هدرمیرفت، پروژۀ مورد نظر را دربرابرِ پرداختِ پولِ کمتر، به افراد و قرار دادی های کوچکتر می سپاریدند و حتا قرار دادی دوم، پروژه را بالای کسان دیگری بفروش میرسانید که در نتیجه، یا پروژه ی مورد نظر نا تکمیل می ماند، یا با مواد وکیفیتِ فوق العاده پایین به سررسا نیده میشد. بهمین دلیل بود که هرساختمان یا سرک و خیابان پس ازمدت کوتاهی یا فرو می ریخت و یا معایب فنی آن متبارز میگشت.

چنانکه تلویزیونِ "طلوع "، ضمنِ نشرِیکی ازبرنامه های (کمیدی – انتقادی) خویش درسال ۲۰۱۱ میلادی، فلمِ مستندی را از شهرِغزنی به نشر رسا نید که درآن، یکتعداد کارگران با یک و دو وسیلۀ نقلیه درداخلِ شهر، مصروف قیرریزی (اسفالت) یکی ازخیابانهای شهر دیده میشدند. جالب این بود که پس ازسفت کردنِ ریگ و جغله، آنهم توسط وسیلۀ دستی، یکی ازکارگران، بوسیلۀ پایپ ازیک " تانکر" مملو از رنگِ سیاه مایع، روی ریگ و جغلۀ فرش شده را بجای ریختاندنِ قیرکه لازمۀ " اسفالت " است، با رنگِ سیاه میپوشانید.

یک دیپلوماتِ سفارتِ آلمان درکابل گفته بود: "یک چهارم پولهای امدادی امریکا به مصرفِ مشاورانِ خارجی میرسد" و گزارش های دیگرنیز حکایت کنندۀ چنین وضع وحالی بودند. دریکی ازگزارش ها آمده بود که شخصی بنام "ویلیم استرانگ" آمرِکمپنی " امرجنگ مارکیت گروپ " که گویا مشاوربرای وزارتخانه های افغانستان مهیا میساخت، مبلغ دوازده هزار دالر امریکایی تنها به کرایۀ خانه میپرداخت.

یکی ازمشاورانِ کمپنی "بیرنگ پاینت" دربرابرِ پرسشی گفته بود **" حقوق یکروزۀ کارمندانِ ادارۀ کمُک های انکشافی ایالات متحده (یو.اس.اید) درافغانستان، مبلغ هشتصد وچهل دالرامریکایی میباشد.**

برای یک همکارِ دفترِ مشورتی بنام " کراون اجنت"، در مقابلِ صرفاً یکصد و هشتاد روز کاردر دفترِ همآهنگی کُمکهای پولی، مبلغ دوصد و هفت هزار دالر پرداخته شد.

و برای یکی دیگرازهمکارانِ این کمپنی، دربرابرِ تنها دوصد و چهل ویکروزکار، مبلغ دوصد وچهل هزار دالرتادیه گردید.

آنچه گفته شد، نمونهٔ بسیار کوچکی ازمجموع غدر و اختلاس و جفاکاری بحقِ حال و آیندهٔ افغانستان بحساب میرود که در سالهای (۲۰۰۱تا ۲۰۱۴م) ادامه داشت.

نمونه ای از برنامهٔ کاری سایرخارجی ها در افغانستان

برنامه های مؤسساتِ خارجی، روشها، پالیسی ها و زیانهای کوتاه مدت و دراز مدتِ ناشی ازآن در افغانستان، بحثی است مهم، دقیق، فنی و تحلیلی که باید درجایش انجام داده شود. اکنون اینقدر باید متذکرشد که شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان درماه می ۲۰۱۳م ازقولِ دبیرِ سازمانِ هلال احمرِکشور نوشت که **" بسیاری از دختران و زنانِ افغانستان ازسوی نظامیانِ خارجی { و طبعاً ازسوی سایرقدرتمندان ِمالی – نظامی}، موردِ تجاوزِ جنسی قرار می گیرند که بخاطرِ ترس از آبرو و حیثیتِ خود، آنرا گزارش نمیکنند؛ هرچند که تا کنون قریب بیست مورد گزارش ِرسمی از تجاوزِ خارجی ها به نوامیسِ افغانستان ثبت شده است ..."**

شبکهٔ اطلاع رسانی علاوه میکند که **"بسیاری از دولتمردان و مردم افغانستان از اتفاقاتِ وحشتناکی که پیرامون آنها رُخ میدهد، غافلند. مسایلی مانند فروشِ مشروباتِ الکلی و گوشت خوک در بازار های داخلی، راه اندازی مخفیانهٔ قمارخانه ها، ترویج بی بند و باری، به فساد کشاندنِ جوانان، گسترش بی حجابی و تزلزلِ نظام خانواده و ... شاملِ همین اتفاقات اند. "**

حکومتِ ضعیف و آگنده ازفسادِ اداری حامد کرزی نه آنکه هیچگاه نخواست و یا اصلاً نتوانست جلوخودسریها، اختلاسها و خیانتهای مؤسسات خارجی را بگیرد، بلکه متأسفانه دست بهم داده درفعالیتهای غیرقانونی و غیرِملی تشریک مساعی هم بعمل آورد.

یکی ازوزرای کابینهٔ حامد کرزی (آقای بشردوست وزیرپلان و برنامه ریزی) درسالهای پس از ۲۰۰۱میلادی، فهرستِ چند صد ادارهٔ نا کارآمد و فاسدِ(ان- جی- او) را مرتب نموده به رییس جمهورسپرد تا دستورانحلالِ آنها را صادرنماید، مگرحامد کرزی، فهرست متذکره را حفظ نمود وهرگز نخواست در این مورد و جلو گیری از حیف و میلِ مساعدتهای بین المللی اقدام اصولی و اساسی بعمل آورد. اما درسالهای بعد، وقتی سر وصدای فسادِ مالی و اداری دولت بالا گرفت و افغانستان، ازطرف ادارهٔ شفافیت بین

الملل بعنوان فاسد ترین کشورِجهان معرفی گردید، رییس جمهور طی سخنانش گفت که عللِ فسادِ مالی و اداری در وجود " خارجی ها " نهفته است.

علاوه ازآنکه افغانستان تحتِ زعامت ِحامد کرزی بعنوان فاسد ترین کشورِجهان اعلام گردید، حتا پاسپورتِ افغانی نیزبمثابهٔ بی ارزش ترین و بی اعتبار ترین پاسپورت ِجهان معرفی شد. باساس گزارشِ نشریهٔ تاریخی دوازدهم ماه حمل سال ۱۳۹۳خورشیدی حزبِ همبستگی افغانستان و به نقل ازنهادِ "هنلی وشرکا "، ارزش و اعتبارپاسپورت افغانی در ردهٔ نود وسوم، یعنی آخرین مقام تعیین شدهٔ جهانی قرارگرفت.

منابع فصل دهم

(1)شرح تد ویر کنفرانسهای بین المللی پیرامون موضوعات افغانستان ، باساس مطالعه ی رسانه های داخلی و خارگجی و متن و معلومات مندرج درکتاب " ازالف تا یا " (رهنما برای کمک به افغانستان) و ویکی پدیای آزاد .

فصل یازدهم

تدویرکنفرانسهای بین المللی برای افغانستان

قبل ازآنکه به سایرِموضوعا ت بپردازیم، بهترخواهد بود، ازبرگزاری یک سلسله کنفرانس هایی نیز یاد کنیم که پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی، ظاهراً بخاطرِانتظامِ امورسیاسی، مالی، اقتصادی، حقوقی، قضایی ونظامی حکومتِ نو بنیادِ حامد کرزی درداخلِ افغانستان و کشورهای مختلفِ جهان دایرگردید.

نخستین کنفرانس بین المللی

کنفرانسِ نخست که به روزهای ۲۱ و ۲۲ماه جنوری سال ۲۰۰۲ میلادی تحت عنوان" کنفرانس بین المللی برای بازسازی افغانستان" (ای.آر.اس.جی) به میزبانی و ریاستِ دولتِ جاپان و سهمگیری ایالات متحدهٔ امریکا، اتحادیهٔ اروپا و کشورهای دیگرِجهان درتوکیو دایرگردید. دراین کنفرانس، وزرا و نماینده گانِ شصت و یک کشورِ و بیست و یک سازمان و مؤسسه ی بین المللی اشتراک ورزیدند. اعضای این کنفرانس روی موضوعِ بازسازی افغانستان بحث نموده ویک کمُک اضطراری وبشردوستانهٔ (چهاراعشاریه پنج ملیارد دالر) را به این منظورپذیرفتند. (۱)

کنفرانس دوم بین المللی در توکیو

علاوه ازاین کنفرانس، بازهم بخاطرآیندهٔ افغانستان، کنفرانس بین المللی دیگری نیز درتوکیو مرکز جاپان دایر شد. پس ازبیانات صدراعظم جاپان و سخنرانی حامد کرزی و همچنان، بعداز گفت وگو های نسبتاً فشرده میان اعضای کنفرانسِ مذکور، کُمکهای مالی ازسال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶میلادی را که بنام بازسازی افغانستان، استقرارِحاکمیت، آموزش و پرورشِ دوشیزه گان، صحت و بهداشت، بازسازی جاده ها، برق، مخابرات، بازسازی نظامِ پولی، زراعت و توسعهٔ روستاها، امنیتِ غذایی، مدیریت آب و احیای سیستمِ آبیاری، ماین روبی، برنامهٔ خلع سلاح ودیگر مایحتیاجِ افغانستان، قرارآتی اختصاص داده شد.

برای سال اول بازسازی افغانستان ..... مبلغ یک اعشاریه هفت ملیارددالر برای تأمین امنیت افغانستان . . . . مبلغ دوصد و هفتاد ملیون دالر

برای امور حکومت داری افغانستان . . . مبلغ دوصد و شصت ملیون دالر

برای انکشاف زراعت افغانستان ..... مبلغ هفتاد ملیون دالر

برای امور زیر بنایی افغانستان . . . . . مبلغ یکصد و هفتاد ملیو ن دالر

برای مساعدتهای عمومی افغانستان . .. مبلغ یکصد ملیون دالر (۲)

کشورهای اشتراک کننده دراین کنفرانس عبارت بودند از: آسترالیا، اطریش، بنگله دیش، بلجیم، برازیل، بلگراد، کانادا، چین، جمهوری چک، دانمارک، فنلند، فرانسه، جرمنی، هلند، هنگری، هندوستان، اندونزیا، ایران، ایرلند، ایتالیا، قزاقستان، کویت قرغز، لوگزامبورگ، ملیزیا، مکسیکو، مراکش، هالند، زیلاند جدید، نایجریا، ناروی، عمان، پاکستان، فلیپین، پولند، پرتگال، قطر، رومانیا، کوریا، روسیه، سنگاپور، سلووینیا، افریقای جنوبی، هسپانیا، سویدن، سویس، تاجیکستان، تایلند، تونس، ترکمنستان، ترکیه، انگلستان، ایرلند شمالی، امارت عربی، ازبیکستان وویتنام.

نمایی ازکنفرانس بین المللی توکیو درمورد افغانستان

مؤسساتِ بین المللی اشتراک کننده درکنفرانسِ توکیو عبارت بودند از: پروگرام انکشافی سازمان ملل، کمسیون عالی سازمان ملل دربخش پناهنده ها، شعبهٔ تعلیم و تربیه، سازمان علمی و فرهنگی، صندوقِ کودکان، پروگرامِ کنترولِ مواد مخدر،صندوقِ نفوس، شعبهٔ کُمکهای انسانی، شعبهٔ غذایی جهان،شعبهٔ زراعت و مواد غذایی مربوط به سازمان ملل. همچنان، سازمان کاروکارگربین المللی، بانک جهانی، بانک انکشاف آسیایی، بانک انکشاف اسلامی و سازمان امورمهاجرت.

کنفرانس کابل

باید گفت که دراواخرِسال ۲۰۰۲ میلادی یک کنفرانس دیگر، بمنظورجلب همکاری کشورهای همسایهٔ افغانستان علیه تروریسم و تأمینِ امنیتِ این کشور درکابل دایرگردید. دراین کنفرانس که به روزبیست ودوم ماه دسامبر ۲۰۰۲م و درآستانهٔ نخستین سالگردِ تشکیلِ حکومتِ جدیدِ افغانستان دایرگردید، کشورهای چین، تاجیکستان، ازبیکستان، ترکمنستان، ایران، پاکستان و روسیه، اشتراک ورزیده بودند. طی این کنفرانس،

کشورهای همسایه ظاهراً تعهد سپردند که درامورداخلی افغانستان مداخله نخواهند کرد و درمبارزه علیه بنیاد گرایی مذهبی، تروریسم و قاچاق مواد مخدربگونهٔ مشترک فعالیت خواهند نمود. هنگامِ امضای این تعهداتِ کتبی توسط نماینده های کشورهای متذکره، نه تنها حامد کرزی رییس جمهورکشور و الخضرابراهیمی نمایندهٔ خاصِسازمان ملل حاضر بودند، بلکه شورای امنیتِ آن سازمان نیز قطعنامهٔ کنفرانس راتأیید و تصویب نموده موفقیت آنرا مطالبه کرد.

کنفرانس برلین

بتاریخ سی و یکم ماه مارچ سال ۲۰۰۴ میلادی، عده یی از کشورهای جهان در برلین گِرد هم آمدند تا مشکلات اقتصادی آیندهٔ افغانستان را بررسی نموده کمُکهای شان به این کشور را اعلام نمایند. حکومت افغانستان طی این کنفرانس، خواهانِ مساعدتِ دوازده ملیارد دالری ازجامعهٔ جهانی گردید، ولی کشورهای اشتراک کننده، درنهایتِ امر، پذیرفتند که وجه هشت ملیارد دالر را برای سه سا لِ آینده غرض تمویلِ پروژه های بازسازی افغانستان بپردازند. بالمقابل، حامدکرزی بحیث رییس جمهورافغانستان دراین کنفرانس، نه تنها به سخنرانی پرداخت، بلکه تعهد نمود که تا سه سال آینده، در راه حکومت داری خوب، تقویت بخش خصوصی، مشارکت گروه های اجتماعی درامور دولت، بازسازی کشور، مبارزه با کشت و قاچاق مواد مخدر و اجرای مواد موافقتنامهٔ کنفرانسِ بن گام های مؤثر بردارد. (گام هایی که هرگز برداشته نشد.

کنفرانس اول لندن

درروز های ۲۶ و۲۷ماه فبروری سال ۲۰۰۶ میلادی، (۱۱ و ۱۲ ماه دلو سال ۱۳۸۴خورشیدی) کنفرانس دو روزه درلندن پایتخت انگلستان دایرگردید. ریاست این کنفرانس بعهدهٔ رییس جمهور افغانستان و بانکی مون سرمنشی سازمان ملل قرار داشت. گفته شد که تدویرِ کنفرانس لندن در واقع، نقطهٔ پایان موافقتنامهٔ بن و نخستین دورِانکشافِ افغانستان پس از رژیم گروه طالبان بود. طی این کنفرانس، برای جامعهٔ بین المللی، یکبارِ دیگر این فرصت دست داد تا به تعهداتِ مالی و سیاسی شان درقبالِ آیندهٔ افغانستان تأکید ورزند. رئوسِ مسایلِ این کنفرانس را میتوان چنین بیان نمود :

*** آغاز رسمی توافقنامهٔ افغانستان {طی کنفرانس بن}**

*** ارائه استراتژی مؤقت انکشاف ملی به جامعهٔ بین المللی**

*** تضمین اینکه دولت افغانستان منابع کافی به دسترس دارد تا به مشکلات داخلی خود و تعهدات بین المللی طی چند سال آینده رسیده گی نماید.**

کنفرانس روم

این کنفرانس که درماه جولای سال ۲۰۰۷م درشهرِ رومِ پایتخت ایتالیا دایرگردید، عمدتاً بخاطربحث و بررسی روی مسایلِ مربوط به حاکمیتِ قانون و اصلاحِ نظامِ قضایی افغانستان برگزار گردید.

اعضای کنفرانس اظهارداشتند که کلیه ساختارهای حقوقی و قضایی افغانستان درنتیجهٔ جنگهای استمراری سی ساله نا بود گردیده اند که بایستی دوباره سازی و اصلاح شوند. چنانکه طرح ها، پیشنهاد ها و طرقِ بهترسازی این نظام به کنکاش گذاشته شد و حکومتِ ایتالیا وعده سپرد تا در اصلاح و بهتر سازی نظام قضایی افغانستان کارهای بیشتری را در سالهای آینده انجام دهد.

کنفرانس پاریس

به سلسلهٔ تدویرکنفرانسهای بین المللی و وعده وعید های رنگارنگ برای افغانستان، کنفرانس بزرگ دیگری بتاریخ شانزدهم ماه جون سال ۲۰۰۸ میلادی و بازهم با اشتراک شصت و پنج کشور و بیست سازمان مختلفِ غیردولتی جهان درپاریس دایر گردید. حکومتِ افغانستان دراین کنفرانس، خواهانِ کمُک مالی پنجاه ملیارد دالری ازجامعهٔ جهانی برای پنجسال آیندهٔ کشورگردید. درهمین نشست بین المللی، جانبِ امریکا، پرداخت ده ملیارد دالر، سازمان ملل یک ملیارد دالر و جاپان نیم ملیارد دالر را متعهد شدند و کشورهای آلمان و فرانسه گفتند که مجموع کمُکهای قبلاً وعده داده شدهٔ شان را تا دو چند بالا خواهند بُرد. گفته شد که دراین نشستِ بزرگِ بین المللی، " استراتژی انکشاف ملی افغانستان" مطرح گردید که در چهار چوبِ آن، اولویت های استراتژیک و مکانیسم کسب

دید گاه کُلی انکشاف دولت افغانستان و فعالیتهای مربوط به کاهشِ فقرمدنظر گرفته خواهد شد. همچنان طی این کنفرانس، طبق معمول، دراطرافِ مسایلِ مربوط به دموکراسی درافغانستان، حمایت ازانکشافِ ملی مردم افغانستان، سرمایه گذاری درسکتور زراعت و انرژی، ایجادِ فرصت های کاری، حکومت داری خوب، تأمینِ امنیت، ازمیان بردنِ فسادِ اداری، کاهشِ موادِ مخدر، رعایتِ حقوقِ بشر، فقر زدایی، کاهشِ مرگ و میرِ اطفال، بهتر سازی محیطِ زیست و امثالهم سخن گفته شد و قطعنامه یی هم صادرگردید.

کشورها و سازمان های اشتراک کننده دراین کنفرانس متعهد شدند که ظرف چهارسال آینده، وجه بیست ملیارد دالر امریکایی بمنظور رسیدن به هدف های بالا، بپردازند.

(چون قطعنامه های این کنفرانس ها، همه تقریباً یکسان، کلیشه یی و غالباً بازی با کلماتِ ظریف، دیپلوماتیک و چند بُعدی اند، لهذا، بخاطرِ اجتناب از اطالهٔ موضوع، ازنقلِ آنها در اینجا صرف نظر گردید.)

افغانستان باساس امضای پیمان ها و معاهدات همکاری متقابله با کشورهای غربی، با کشور فرانسه نیز معاهدهٔ همکاری به امضا رسانید که متن فشردهٔ آن قرار آتی است :

معاهدهء همکاری میان جمهوری اسلامی افغانستان

و جمهوری فرانسه

"جانبین مشارکت مساوی خود را در جهتِ تحکیمِ استقلال، امنیت و توسعهء اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی افغانستان، با در نظر داشت منافع مشترک شان توسعه می بخشد. فرانسه با توجه به این اهداف، حمایت خود را درعرصه های آموزش و قابلیت های مؤثر نیروهای امنیتی افغان و تحکیمِ قانون ادامه می دهد.

فرانسه همکاری خود رادرعرصه های زراعت، معارف، صحت، باستان شناسی و تبادلات فرهنگی تقویت می بخشد.

نمایی از کنفرانس پاریس

فرانسه هم چنان در رشدِ مهارت ها در بخش های زیربناها، منابع معدنی و همچنان درآموزشِ کادر های ُملکی با دولت افغانستان مساعدت می نماید.

برنامه های مربوط در چوکاتِ یک توافقنامهء مشترک تنظیم می شود.

چهار چوب نهاد های ذیربط

یک کمیسیونِ مشترکِ امنیتِ داخلی، متشکل ازنمایندگانِ وزارت خانه های ذیربطِ جانبین که معطوف به همکاری درعرصه های پولیس، مبارزه علیه جرایمِ سازمان یافته و قاچاق، به ویژه قاچاقِ مواد مخدر و آمادگی برای حالاتِ اضطراری است، ایجاد میشود. این کمیسیون هرسال یک باربطور متناوب در افغانستان و فرانسه جلسات خود را دایر می کند.

دفاع و امنیت

فرانسه به نهاد های دفاعی افغان مشورت ارائه نموده و در آموزشِ کادرهای نیروهای امنیتی افغان سهم می گیرد. نظامیانِ فرانسوی که در چارچوبِ این معاهده ایفای وظیفه می نمایند، به هیچ صورت در عملیات های جنگی اشتراک نمی کنند.

دولت فرانسه کمُک های نظامی خود را به افغانستان با ایجاد یک ژاندرمری ملی افغان ادامه می دهد. فرانسه همچنان سعی می ورزد تا ژاندارمری های سایر کشورهای اروپائی را نیز که به این پروژه علاقمند باشند، سهیم بسازد.

کشور فرانسه همکاری خود را درامور پولیسِ جنایی گسترش می دهد و کمُک های خود را به خصوص درزمینه های تخنیکی و علمی عرضه می دارد.

جانبین درچوکاتِ همکاری تخنیکی وعملیاتی جهت تقویتِ مبارزه علیه جنایاتِ سازمان یافته و قاچاق، به خصوص قاچاق مواد مخدر و قاچاق انسان مطابق به حقوق و قوانین نافدهء هر دو کشور، تشریک مساعی می کنند.

فرانسه درزمینهء رشدِ تخصصِ افغانها در راستای کسب آماده گی با حالات اضطراری مشارکت می نماید.

زراعت و انکشاف دهات

درراستای این هدف، فرانسه برای تقویت و توسعه تولیداتِ زراعتی به خصوص در زمینه آبیاری، بهبودِ کیفیتِ تخمِ بذری، حفظ و نگهداری تولیداتِ زراعتی و مالداری، حمایت از وترنری و حفظ نباتات، رشدِ سیستمِ کوپراتیف وآموزشِ تخنیکی زراعت، تخصص خود را در اختیارِ افغانستان قرار می دهد.

فرانسه همچنان ازفعالیت های افغانستان درزمینهء رشد و انکشاف صنایع مرتبط به محصولاتِ زراعتی حمایت می نماید.

صحت

فرانسه به منظورِ کاهشِ میزانِ مرگ و میرِ مادران و نوزادان، افزایشِ توانائی دسترسی به خدماتِ طبی با کیفیت، بالخصوص برای زنان و کودکان و ارتقای ظرفیت های سطح آموزشِ داکتران و کارکنانِ طبی با افغانستان همکاری می نماید.

دولت فرانسه ازنهاد های صحی افغان بویژه ازانستیتوت طبی فرانسه برای اطفال در کابل حمایت می نماید.

فرانسه همکاری های خود را با نهاد های تحصیلاتِ عالی، منجمله آموزشِ طبی، دوا سازی و ادارهء شفاخانه های فرانسوی و افغان خاصتاً با پوهنتون طبی کابل توسعه می بخشد.

معارف و تحصیلات عالی

افغانستان و فرانسه به منظور بهبود کیفیت تدریس و هم چنان مدیریت اداری و آموزشی مؤسساتِ آموزشی افغان باهم همکاری می کنند.

فرانسه در زمینهء ادامه و گسترش تدریس زبان فرانسوی تلاش می نماید.

فرانسه ازلیسه های استقلال و ملالی درکابل، مؤسساتِ تعلیمی جمهوری اسلامی افغانستان که توسط فرانسه تأسیس گردیده است، حمایت می نماید تا مؤسساتِ فوق الذکر به عنوان یک مدل یا نمونه عالی برای سایرِ مراجع تعلیمی در سرتاسر افغانستان شناخته شوند.

جانبِ فرانسه در زمینهء آموزشِ انجینران و محققانِ افغان ازطریق همکاری های مشترک بین پوهنتون (دانشگاه) های افغانستان و پوهنتون های فرانسه سهم می گیرد.

این کشور در زمینهء آموزشِ استادانِ رشته حقوقِ پوهنتون های افغان سهم میگیرد.

جانبِ فرانسوی با تبادلهء محصلان با مکاتبِ مسلکی عالی و پوهنتون های مختلفِ فرانسوی مخصوصاً از طریق اعطای بورس های تحصیلی که توسط دولت فرانسه یا نهاد های دیگر آن کشور فراهم می گردد ادامه می دهد.

فرهنگ و باستان شناسی

جانبین به منظورِ حفاظت ازمیراثِ باستانی فرهنگی افغانستان، درعرصه های تقویت آموزش و تحقیقات علمی، تاریخی و باستان شناسی و ارج گذاری به آثارهنری وامور مربوط به میراث فرهنگی باهم تشریک مساعی می نمایند.

حکومت داری و حاکمیت قانون

فرانسه درزمینهٔ آموزشِ کادرهای ادارات مرکزی حکومت و ولایات وهم چنین کادرهای قوای قضائیه سهم می گیرد. به همین گونه فرانسه به آموزشِ کادرهای هردو مجلس شورای ملی کشور مساعدت به عمل می آورد.

زیر بناها

افغانستان وفرانسه جهت توسعه زیربناهای افغانستان درعرصه های مخابرات، ترانسپورت، آبیاری و زیربناهای مربوط به تولید و بهبود یا افزایشِ مواد اولیه همکاری می نماید.

هردوکشورهم چنین از فعالیت نهاد ها و شرکت های فرانسوی علاقمند به مشارکت در زمینه های باز سازی و توسعه شبکه های آبرسانی و تصفیهء آب، به خصوص درمناطق شهری، توسعه زیربناهای ترانسپورتی، به خصوص میدان های هوایی و راه آهن از طریق ارائه کمُک های فنی، مشورتهای حقوقی و ارائه مهارت های شرکت های فرانسوی، حمایت نموده و تسهیلات لازم را برای آنها فراهم می سازد.

اقتصاد، امور مالی، تجارت و صنعت

افغانستان و فرانسه به تحکیم و توسعه روابط موجوده بین سکتورهای خصوصی دوکشور و استفاده از تخصصِ شرکت های فرانسوی بویژه در عرصه های آب، ترانسپورت، ارتباطاتِ مخابراتی و در ساحهء تولید و مبادلهء مواد اولیه، آنهم در شرایطِ عادلانه و شفاف، تمایل نشان داده و آنرا تقویت می نمایند.

جانبین اقداماتی را که سبب افزایش مبادلات تجارتی بین دو کشور و ترویجِ سرمایه گذاری های فرانسه در افغانستان می گردد، انجام می دهند.

این معاهده پس ازانفاذِ آن برای مدت بیست سال مدار اعتبار است. همکاری های فی مابین درعرصه هایی که دراین معاهده پیش بینی شده، بر اساس برنامه های مشترک، برای هر دورهء پنج ساله مورد توافق جانبین قرار می گیرد.

امضا شده در پاریس، مورخ ۲۷ جنوری ۲۰۱۲ در دو نسخه به لسان های پشتو، دری و فرانسوی که هر کدام از آنها از اعتبار یکسان برخوردار است."

نشست ماسکو

این نشستِ بین المللی، بتاریخ هشتم ماه مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی تحتِ عنوان **"بُحرانِ افغانستان، سناریوهای ممکنِ انکشاف"** درمسکو دایرگردید، بصورت خاص روی مسایلِ مبارزه علیه تروریسم و قاچاقِ موادِ مخدر بحث صورت گرفت و توافقاتی در جهتِ همکاریهای مشترکِ منطقه یی دراین باره به عمل آمد. گفتنی است که مقام های روسیه، همیش ازناحیهٔ کشتِ کوکنار و قاچاق مواد مخدر از افغانستان به آن کشور، طی نشست ها، مصاحبه ها و سخنهای شان شکایت سرداده و آمارهایی ازمرگ و میرشهروندان روسیه را نیز به نشر رسا نیده اند.

کنفرانس دوبی

به روزهای چهاردهم وپانزدهم ماه مارچ سال ۲۰۰۹ میلادی، کنفرانس بین المللی دیگری تحت عنوان **" تضمین موفقیت "** به اشتراکِ سی کشورِجهان در شیخ نشینِ دوبی دایرگردید

و ظاهراً رو ی موضوعاتی ازقبیل امنیت، انکشاف اقتصادی، نقشِ قانون و حکومت داری خوب، ثبات منطقه، کُمکهای بین المللی و استراتژی نظامی، بحث بعمل آمد. گفته شد که مبتکرِ اصلی تدویرِ این کنفرانس، زلمی خلیلزاد و سخنگوی عمدۀ آن، داکتررنگین دادفرسپنتا وزیرامورخارجۀ وقتِ حکومتِ حامد کرزی بود. باید افزود که کنفرانس دوبی، برخلافِ سایرِ کنفرانسها درمورد افغانستان، انعکاسِ محدود ترو نقاطِ نظرِمغشوش تری ازخود به نمایش گذارد. یعنی پوششِ گسترده یی ازآن دررسانه های مختلف صورت نگرفت. دراین کنفرانس، علی احمد جلالی سابق وزیرامور داخله، عبدالله عبدالله سابق وزیرامور خارجه و اشرف غنی احمدزی سابق وزیر امورِ مالیۀ افغانستان نیز اشتراک ورزیده بودند.

کنفرانس هالند

به همین سلسله، یک کنفرانس یکروزه هم بتاریخ سی ویکم ماه مارچ ۲۰۰۹ میلادی در"هاک" مرکزکشور پادشاهی هالند به اشتراکِ نود کشورِ جهان درمورد افغانستان دایر شد. دراین کنفرانس نیز که تحتِ نظارتِ سازمان ملل دایر شده بود، حامد کرزی رییس جمهور و داکتر دادفرسپنتا وزیرامور خارجۀ دولتِ وی اشتراک نموده بودند. اعضای اشتراک کننده دراین کنفرانس را غالباً وزرای امور خارجۀ کشورهای مختلف تشکیل میداد و بهمین اساس، " ماکسیم ورهاجن" وزیر امورخارجۀ هالند نقش عمده یی را در این گردهمآیی بین المللی ایفا نمود.

باید متذکرشد که تقریباً برای نخستین بار در این کنفرانس، طرح (مذاکره و مصالحه با گروه طالبان) ازسوی رییس جمهور افغانستان درمیان گذاشته شد. اشتراک کننده گان دراین کنفرانس، مسایل صلح و امنیت و باز سازی افغانستان را مطرح نمودند و نماینده های کشورها بالنوبه سخنانی ارائه داشتند و قطعنامه یی صادرشد، ولی مانند سایرِکنفرانسها، برای مردم افغانستان واوضاع آن کشورنتیجۀ دلخواهی ببار نیاورد.

ماکسیم ورهاجن وزیرامورخارجه هالند با حامد کرزی در سالون کنفرانس درهالند

کنفرانس دوم لندن

"گوردون براون" صدراعظم انگلستان، به سلسلۀ راه اندازی یک سلسله اقداماتِ سیاسی و تبلیغاتی، یک کنفرانس بین المللی دیگردرموردِ افغانستان را در لندن پایتخت آن کشور دعوت و میزبانی نمود. این کنفرانس که بتاریخ بیست و هشتم ماه جنوری سال ۲۰۱۰میلادی دایرگردید، "براون" صدراعظم و وزیرامورخارجه اش و نیز حامد کرزی رییس جمهور افغانستان درآن سخنرانی نمودند. به تعداد شصت کشورجهان، دوازده مؤسسۀ بین المللی و پانزده کشورِ ناظردرکنفرانسِ مذکوراشتراک داشتند. اگرچه اعضای کنفرانسِ لندن، همانند سایرِ کنفرانس های بین المللی، روی موضوعات مکرر مانند مبارزه علیه تروریسم، کاهشِ موادمخدر، انکشافِ حکومتداری بحث وسخنرانی کردند و اما، آنچه دراین کنفرانس تا حدی برجسته گی داشت، عبارت بود ازهمکاری با نیرو های امنیتی افغان و انتقالِ مسوولیتهاغرضِ تأمینِ امنیت به آنها، ارسالِ تیم آموزگارانِ نظامی برای پولیس و اردوی افغانستان، بازگشتِ مهاجرین افغان بداخل کشوروطرح و تأیید مذاکره با گروه طالبان و تدویر یک "لویه جرگۀ" دیگردرکابل بود واما، بگونۀ رسمی،

سه شعارعمدۀ **" امنیت " ، " حکومت داری" و " انکشاف و همکاریهای منطقه ای "** درکنفرانس دوم لندن مطرح بود و تعهد هایی نیز برمحورهمین سه شعار صورت پذیرفت ویا بعبارۀ دیگر، سرخطِ مسایلِ موردِ بحث دراین کنفرانس را میتوان چنین بیان نمود:

*** انتقالِ مسوولیت های امنیتی از نیرو های ایساف و ائتلاف بین المللی به نیرو های امنیتی ملی افغانستان تا ختمِ سال ۲۰۱۴ میلادی**

*** طرح و راه اندازی برنامۀ صلح و ادغامِ مجدد { گروه طالبان در مکانیسم دولتی افغانستان}**

*** تأکید و تمرکز بر اولویت ها و ساختارِ تجدید نظر شدۀ ستراتژی انکشاف ملی افغانستان .**

همچنان، برای نخستین بارطی این کنفرانس فیصله صورت گرفت تا پنجاه درصد مجموع کمُکهای بین المللی برای افغانستان، به دولتِ این کشورتعلق گیرد. یعنی مصارفِ پنجاه درصد کمُکها باید ازکانال بودجۀ ملی افغانستان انجام داده شود.

تبصره ها و تحلیل هایی که درمورد کنفرانس لندن ازطرف تحلیلگرانِ داخلی و خارجی صورت گرفت، تدویرِ این کنفرانس را از یکطرف وسیله یی برای تقویتِ موضع متزلزلِ " گردون براون" در داخلِ انگلستان ودربرابرحزب مخالف دانستند وازسوی دیگر، تلاش غرضِ حمایت وتقویتِ افکارآشتی جویانۀ کشورها دربرابرگروه تروریستی طالبان واستحکامِ نقش وسهمِ انگلستان درامورداخلی افغانستان در دراز مدت خواندند.

تذکراین نکته جالب خواهد بود که تقریباً یکسال قبل ازتدویرکنفرانس لندن، یعنی درروزهای چهارم تا ششم ماه دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی، وزرای امور خارجۀ بیست و دو کشور جهان درواشنگتن گِرد آمده و پیرامونِ کنفرانسِ لندن که یکسال بعد ازآن دایرمیشد، فیصله هایی را بعمل آوردند.جالب این بودکه نشستِ مذکور اصلاً در غیابِ نمایندۀ افغانستان صورت گرفت.

قرارِگزارشِ محرمانه درآن سال، یکی از وزرأ امورخارجهٔ سابقِ اسراییل نیز درچنین نشست سیاسی اشتراک ورزیده بود. این نکتهٔ جالب و سؤال برانگیزبود، بدین معنا که از یکطرف، بیست و دوکشورِجهان بدون آنکه ازحکومتِ افغانستان دعوت بعمل آورند، درمورد این کشورو آیندهٔ آن جلسه دایرمیکنند و ازسوی دیگر، دیپلوماتِ ارشدِ حکومتِ اسراییل درآن اشتراک میکند، بدون آنکه این کشور، حتا رابطهٔ عادی دیپلوماتیک با افغانستان داشته باشد. کشورهای اشتراک کننده دراین نشست عبارت بودند از: ایالات متحدهٔ امریکا، آیسلند، کانادا، اسراییل، ایتالیا، سویدن،آلمان، مکزیک، روسیه، هنگری، نیوزیلند، اردن، اسپانیا، دانمارک، تایلند، لوگزامبورگ، انگلستان، هالند، فرانسه و ناروی.

چنانکه طی صفحاتِ گذشته ملاحظه فرمودید، مقدماتِ طرح آشتی با گروه طالبان و برگردانیدنِ آنان به قدرت دولتی، مدتها قبل بوسیلهٔ نیروهای ارتش و استخباراتِ انگلیس درمنطقه و قلمرو افغانستان، با برقراری روابط مخفیانه، ارسالِ سلاح و مهمات، سپردنِ بعضی ازمناطقِ آزاد شده بصورت عمدی برای طالبان، انصراف ازجنگهای مؤثرعلیه آنان، اشاره ها و اظهاراتِ دیپلوماتیک و غیره ، چیده شده بود و برای آنکه این طرح انگلیسی شکل و ماهیتِ قانونی و بین المللی بخود اختیار نموده و تأییدِ سایرِ کشورها را حاصل کند، کنفرانس دومِ لندن بگونهٔ ماهرانه یی دایر شد و مقام های انگلیسی با این حرکت، درجهتِ تحمیل و تطبیقِ این برنامه بالای سایر کشورهای جهان نیز به پیروزی نایل آمدند.

یکی دیگر از فیصله های کنفرانس دوم لندن، انتقالِ مسوولیت های امنیتی از نیرو های ایساف و ائتلاف بین المللی به نیرو های امنیتی ملی افغانستان تا ختم سال ۲۰۱۴ بود و بهمین منظور، اعضای کنفرانس درعین حال، متعهد به تقویت نیرو های ارتش افغانستان تا سال موعود شدند.

پس از بحث و گفت و گوهای لازم دراین کنفرانس، فیصله بعمل آمد تا کشور های اشتراک کننده، وجه پانزده ملیارد دالربرای پنج ساله آیندهٔ افغانستان بپردازند. جانبِ افغانستان، همانند کنفرانسهای قبلی، یکبار دیگر به این کنفرانس نیزتعهد سپرد که در راهِ ایجادِ یک ادارهٔ شفاف و پاسخگو، مبارزه با مواد مخدر، مبارزه با هراس افگنی و رعایتِ حقوق

بشرکار کند. (آنچه که بدان هرگز توجه جدی مبذول نشد!) منابع آگاه درآن زمان، تدویرِ این کنفرانس و فیصله های آن را که بنام " توافقنامهٔ افغانستان" مسما گردید، یک اقدامِ بزرگ پس از کنفرانس بُن تلقی کردند. جانبِ حکومتِ افغانستان درابتدا، وجه چهل ملیارد دالر را ازکشور های اشتراک کننده در این کنفرانس مطالبه نمود، ولی عاقبت، چنین فیصله صورت گرفت که مبلغ پانزده ملیارد دالر به منظورِ تأمینِ امنیت، حاکمیتِ قانون و حقوق بشر، توسعهٔ اقتصادی و اجتماعی، ایجادِ زیرساختهای مواصلاتی، تأمین انرژی، استخراج و بهره برداری ازمنابع طبیعی، تهیهٔ منابع آب، توسعهٔ شهری، حفظ محیط زیست، آموزش و پرورش، تقویتِ تحصیلاتِ عالی، حفظ میراث های فرهنگی، توسعهٔ کشاورزی و دامداری، مبارزه با موادمخدر، فقرزدایی، بهداشت، ایجاد کاروحمایت ازحقوقِ زنان وامثالهم تا پنج سال دیگر دراختیارِدولتِ افغانستان قراردهند.

کنفرانس کابل

در روزِبیستمِ ماه جولای سال ۲۰۱۰ میلادی نیز کنفرانس بین المللی دیگری با اشتراک وزرای امور خارجهٔ بیش ازهفتاد کشورِ جهان مانند فرانسه، چین، جاپان، ترکیه، ایران، روسیه، کانادا، آلمان، جمهوری چک، سویدن، پاکستان، مصر، ایتالیا، قزاقستان،هند، زیلاند جدید، امارات متحدهٔ عربی، مسوولِ سیاستِ خارجی و امنیتی کمیسیون اروپا، نمایندهٔ شبکهٔ انکشافی آغا خان و غیره، تحت عنوان **" پروسهٔ کابل"** در شهر کابل دایر گردید. کنفرانس، ضمن تماسگیری باموضوعاتِ مختلف مانند بازسازی افغانستان، تأمین امنیت، فراهم آوری زمینه های حکومت داری بهتر، مصالحه با طالبان، پرداختِ پنجاه درصد کُمکهای مالی بین المللی به دولت افغانستان وغیره، تعهد سپرد که مبلغ بیست ملیارد دالر برای افغانستان مساعدت نمایند. اما رویداد های بعدی با وضاحت نشان دادند که آنهمه تعهدات، تنها روی کاغذ بود وبس. زیرا اوضاع و حقایق درافغانستان ومنطقه بخوبی نشان دادند که کشورهای همسایه، بخصوص روسیه، ایران و پاکستان، درچنین حالتی که افغانستان درنتیجهٔ استمرارجنگها و کشتار های چندین ساله، حیثیت بیماری را دارد که بمشکل میتواند سرِ دوپا بایستد، بگونه ناجوانمردانه یی ازجفا و تفتین و تهدید دست بر نمیداشتند. حامدکرزی در این کنفرانس گفت: **" کنفرانسِ کابل پیام واضحی دارد و آن این که جهان در کنار افغانستان است و جهان با گروه القاعده مبارزه میکند."** (درسخنانِ

حامد کرزی هیچ حرفی از مبارزه علیه گروه تروریستی طالبان درمیان نبود. به این معناکه جهان درآینده، صرفاً با القاعده مبارزه خواهد نمود، نه با گروه طالبان.

اندرس فوگ راسموسن دبیرکل پیمان ناتو، بان کی مون سرمنشی سازمان ملل و برخی دیگر ازمؤسساتِ معتبرِ بین المللی نیز دراین کنفرانس اشتراک داشتند. ریاست این گردهمآیی بین المللی بعهدهٔ " بانکی مون" سرمنشی سازمان ملل و حامد کرزی رییس جمهور افغانستان گذاشته شده بود.

"بان کی مون" دراین کنفرانس گفت: **" شرکت کننده گان کنفرانس کابل به افغانستان آمده اند تا بر تعهدات خود در قبال افغانستان بار دیگر تأکید کنند".**

"هیلاری کلنتون" وزیر امورخارجهٔ ایالات متحده اظهار داشت**: " ... پیشرفت در زمینهٔ مصالحه با شورشیان وابسته به این است که تا چه حدی شورشیان از گروه القاعده جدا میشوند، حقوق زنان و قانون اساسی افغانستان را می پذیرند... اگر{زنان} حضورنداشته باشند، دستاورد های افغانستان و جامعه بین المللی در افغانستان به موفقیت نخواهد رسید.. . کنفرانس کابل پیام واضحی دارد و آن این که جهان درکنار افغانستان است و جهان با گروه القاعده مبارزه میکند. . . "**

اما درعین حال، نمایندهٔ مؤسسهٔ بین المللی "اکسفام" درافغانستان، ضمن انتشارِگزارشی، پیرامونِ تدویرِ کنفرانس کابل اظهارداشت: **"... وعده های خشک و خالی بس است؛ مردم افغانستان خواهان عمل واقعی هستند؛ کنفرانس باید به دلایل ریشه ای عدم توسعه و بُحران بشری موجود در افغانستان پاسخ گفته ومردم عام ِکشور را کمُک کنند تا از فقر رهایی یابند.. درجریان نه سال گذشته، با وجود بیشتر ازچهل ملیارد دالر کُمک به افغانستان، ملیونها افغان در فقر بسر میبرند، وضعِ امنیتی در وخیم ترین حالت پس از سقوطِ طالبان قرار دارد و کشور های تمویل کننده بصورت فزاینده ای بر راه حلهای میان ُبر و رویکرد های نظامی تمرکز مینمایند."**

نمایی از کنفرانس بین المللی در کابل

اما درعین حال، نمایندۀ مؤسسۀ بین المللی "اکسفام" درافغانستان، ضمن انتشارِگزارشی، پیرامونِ تدویرِ کنفرانس کابل اظهارداشت: **"... وعده های خشک و خالی بس است؛ مردم افغانستان خواهان عمل واقعی هستند؛ کنفرانس باید به دلایل ریشه ای عدم توسعه و بُحران بشری موجود در افغانستان پاسخ گفته ومردم عام ِکشور را کمُک کنند تا از فقر رهایی یابند.. درجریان نه سال گذشته، با وجود بیشتر ازچهل ملیارد دالر کُمک به افغانستان، ملیونها افغان در فقر بسر میبرند، وضعِ امنیتی در وخیم ترین حالت پس از سقوطِ طالبان قرار دارد و کشور های تمویل کننده بصورت فزاینده ای بر راه حلهای میان ُبر و رویکرد های نظامی تمرکز مینمایند."**

خانم " شلی جکسون" مسوولِ بخش داد خواهی " اکسفام" درافغانستان گفت: **" اکثر افغانها کنفرانسهایی که در آن وزیرانِ تمام جهان در مورد آیندۀ کشور شان بحث میکنند را تماشا میکنند، اما عملاً هیچ چیز تغییر نمیکند..."**

همچنان، دومین نشستِ سه جانبه (افغانستان – پاکستان – امریکا) به روز بیست و پنجم ماه می سال ۲۰۱۱م در کابل برگزارگردید. درنشستِ مذکور، ازطرف پاکستان، "سلمان بشیر" معاونِ وزارت امورخارجۀ آن کشور، ازجانبِ افغانستان، "جاوید لودین" معیینِ سیاسی وزارت امورخارجۀ افغانستان و نیز" انتونی وین" معاونِ سفیرکبیر ایالات متحدۀ

امریکا درکابل اشتراک ورزیدند. قرارگزارشاتِ رسمی، منظورازاین نشست عبارت بود از " **فراهم کردن فضای اعتماد برای بازگشت طالبان به ترکیب حکومت کابل"** و "جلبِ همکاری پاکستان دراین زمینه " بوده است. نخستین نشستِ سه جانبه، قبلاً دراوایل ماه می و پس ازکشته شدنِ اسامه بن لادن درخاکِ پاکستان توسط کماندو های امریکایی، دراسلام آباد دایر شده بود.

این نشستِ سه جانبه، درسالهای بعدی نیزدرکشور های پاکستان، تاجیکستان، ترکیه و ماسکو ادامه یافت. ولی با وجودِ تبلیغاتِ منابع غربی مبنی برمفید بودنِ چنین نشستها، نه تنها هیچ بهبودی در سیاست های افغانی جانب پاکستان رونما نگردید، بلکه این سیاستها روز تا روز خشن تر و بغرنج تر ازپیش نیزگشت، تا آنجا که مقام های نظامی پاکستان، مناطقِ مختلفِ ولایات کنر، نورستان و ننگرهار را بدون هیچ دلیل موجه، ماه ها به توپ و راکت بست و خساراتِ جانی و مالی هنگفتی به جانب افغانستان وارد آورد که طی صفحات آینده ازآن یاد خواهیم کرد.

کنفرانس ِلزبُن

این کنفرانس بتاریخ نوزدهم ماه نوامبرسال ۲۰۱۰ میلادی برای دو روز در لزبُن پایتخت پرتگال دایر شد. طی این نشست، مسایلی ازقبیل چگونه گی ماموریتِ پیمان ناتودرافغانستان، برنامه های ترانزیتی نیروهای نظامی، آموزشِ کارمندانِ مبارزه با مواد مخدر، تهیهٔ تجهیزاتِ مورد ضرورت برای نیروهای نظامی افغانستان درقبال خروج نیروهای خارجی ازاین کشور مورد بحث و بررسی قرارگرفت. باساس نشست ها، دید و وادید ها و تدویرِ جلسات وکنفرانسهای متعدد پیرامون افغانستان، نشستِ دیگری نیز درهفتهٔ دوم ماه می درجرمنی دایر شد که درآن وزرای امورخارجهٔ پیمان اتلانتیکِ شمالی (ناتو) اشتراک نمودند. ازداکترزلمی رسول وزیرامورخارجهٔ افغانستان نیزدراین نشست دعوت بعمل آمده بود. هرچند نشستِ مذکورغرض بحث روی قضیهٔ لیبیا **(۱۸۸)** صورت گرفته بود، اما موضوع دومی مورد بحث دراجندای این کنفرانس را، مسألهٔ انتقال مسوولیت تأمین امنیت به اردو و پولیس افغانستان، خروج نسبی نیروهای ناتو وامریکا ازکشور، حمایت ازاستقراردایمی ایالات متحده درافغانستان و برگزاری کنفرانس دیگری بنام (بُن -۲) درآیندهٔ نزدیک (ماه دسامبر ۲۰۱۱م) تشکیل میداد. البته، آنطورکه درصفحات

قبلی تذکررفت، یکسال قبل ازآن (ماه نوامبر۲۰۱۰م) نیز چهل کشورعضو پیمان ناتو درلزبن مرکز(پرتگال) گِرد آمدند که درآن حامد کرزی رییس جمهور افغانستان، بانکی مون سرمنشی سازمان ملل، راسموسن سرمنشی ناتو و باراک اوباما رییس جمهور امریکا ازاشتراک کننده گان عمده بودند. موضوع عمده یی که طی این کنفرانس درلزبن مورد بحث وتصویب قرارگرفت، انتقال مسوولیت های امنیتی به اردوی افغانستان پس ازخروج نیروهای خارجی از افغانستان درسال ۲۰۱۴ میلادی بود. همچنان دراین کنفرانس، موضوع مربوط به پروسهٔ مذاکره با گروه طالبان، تلاش برای حکومت داری خوب و رفع فساد اداری و تمرین و تجهیز افراد اردوی افغانستان تا حد حصول توانایی دفاعی. چنانکه " اندرس فوگ راسموسن" دبیرکل ناتو دربرلین گفت: **" ما در برلین جمع شدیم تا تصمیم مهمی را که در لزبن گرفته بودیم، دنبال کنیم و با متحدین خود، دو باره برخی برنامه ها را مرور کنیم...."**

آنچه ازنظرافغانستان دراین نشست مهم بود این بود که کنفرانس مذکور درنهایت، فیصله نمود که غرض تجهیزوتقویت بیشتر نیروهای امنیتی افغانستان، باید ازسال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴میلادی مبلغ بیست ملیارد دالربه مصرف رسانیده شود.

وزرای امور خارجه ی اعضای پیمان ناتو در پورتگال

کنفرانس استانبول

چهارمین کنفرانسِ سازمان ملل برای کشورهای کمترانکشاف یافته که تعداد شان به چهل وهشت کشورمیرسد و بگونهٔ اخص، برای افغانستان، بتاریخ ماه ثورسال ۱۳۹۰ خورشیدی (دوم ماه نوامبر سال ۲۰۱۱م) با اشتراک یکصد و هفده کشورِ جهان، بیست و پنج سازمان و مؤسساتِ جهانی و با سهمگیری سرانِ پنجاه مملکت درشهراستانبول و به میزبانی کشورِترکیه دایرگردید. درکنفرانس مذکورکه "با نکی مون" سرمنشی سازمان ملل نیز سهم گرفته بود، طی سخنانی گفت: **" ممالک جهان باید در کشور های کمتر انکشاف یافته { و طبعاً در افغانستان نیز} به سرمایه گذاری ها ی عمده بپردازند، زیرا در این کشورها، منابع فراوانِ دست نخورده وجود دارد که انکشاف اقتصادی بیشترکشورهای جهان را فراهم میسازد"**

حامد کرزی رییس جمهورِ افغانستان دراین کنفرانس گفت: **"...تجارب چند دهه ی گذشته نشان داد که تعهدات ووعده ها به تنهایی نمیتوانند سببِ انکشافِ پایدار گردند. اهدافِ کنفرانسِ استانبول نیز تنها میتواند از طریق همکاری مؤثر و صادقانه جامه ی عمل بپوشد. بنابرآن، همه ما باید برنامه عملی کنفرانس استانبول را در استراتژیهای انکشاف ملی کشورهای خویش بگنجانیم."**

کشورهای اشتراک کننده درکنفرانس استانبول عبارت بودند ازافغانستان، ترکیه، پاکستان، هندوستان، ایران، چین، روسیه، قزاقستان، قرغزستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبیکستان، عربستان سعودی و امارات متحدهٔ عربی.

کشور هایی که بحیث ناظردراین کنفرانس اشتراک داشتند، عبارت بودند از فرانسه، کانادا، اتحادیهٔ اروپا، آلمان، ایتالیا، جاپان، سویدن، اسپانیا، ناروی، بریتانیا، ایالات متحدهٔ امریکا و سازمان ملل.

نمایی از کنفرانس استانبول که از نهم تا دوازدهم ما ه می ۲۰۱۱ برگزارشد .

اعضای کنفرانس پس از جرو بحثِ لازم ، پیشبُردِ پروسهٔ صلح درافغانستان را نه تنها تأیید نمودند، بلکه بالای آن تأکید هم ورزیدند. کنفرانس همچنان از کشورهای همسایه وهمجوارِافغانستان با صراحت خواست تا ازمداخله درامورِاین کشورابا ورزند. در پایانِ این نشست، اعضای کنفرانس درپای سندی امضا گذاشتند که همکاریها و تقویتِ بیشتر از پیش در راستای تأمینِ امنیت، انکشاف اقتصادی، مبارزه علیه مواد مخدر و سایرِ انکشافات منطقه یی را خواهان بود.

کنفرانس شیکاگو

کنفرانس دوروزهٔ بین المللی دیگری نیز بتاریخ بیستم و بیست و دوم ماه می ۲۰۱۲م درشیکاگو دایرگردید که درآن، علاوه از بیست وهشت عضو سازمانِ مذکور، هیأتهای بیست و دو کشور دیگربه شمول سازمان ملل، بانک جهانی، هندوستان و نهاد های بین المللی و جمعاً به تعداد شصت کشور، اعم ازارگانها، نهادها و مؤسساتِ جهانی اشتراک ورزیدند. این کنفرانس که به ابتکار امریکا و اما تحت پوششِ (ناتو) دایرگردید، روی اهدافِ مثلث آتی به بحث پرداخت:

* نقش ناتو در قرن بیست و یکم و تقویت همکاریهای آن سازمان با شرکای جهانی اش.

* ارزیابی و آسیب شناسی پروسه ی انتقال مسوولیت های امنیتی به حکومت افغانستان

* تجدید تعهد نا تو غرض تداوم ِمساعدت های مالی و حمایت های سیاسی از افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی.

درعین حال، جانب افغانی دراین کنفرانس، پیشنهادِ پرداخت چهاراعشاریه یک ملیارد دالردرسال را غرضِ تقویت و نگهداری ارتشِ (سه صد و پنجاه و دو هزار نفری) خویش پس ازسال ۲۰۱۴م ارائه نمود. " راسموسن" منشی عمومی سازمان اتلانتیک شمالی(ناتو)، " بانکی مون" سرمنشی سازمان ملل و " باراک اوباما" رییس جمهورایالاتِ متحدهٔ امریکا ضمن سخنرانی هایشان، درحالیکه ازاعضای سازمانِ مذکورتقاضای پرداخت سهمیه سالیانه و ادامهٔ همکاری های مالی و حمایتی برای افغانستان را بعمل آوردند، به حامد کرزی رییس جمهورافغانستان اطمینان دادند که هرچند نیرو های رزمی خارجی تا سال ۲۰۱۴میلادی خاک افغانستان را ترک خواهند گفت، ولی ناتو و ایالات متحدهٔ امریکا نحوهٔ همکاری و حضورِشان درافغانستان را پس ازآن، از شکل رزمی به شکل حمایتی درخواهند آورد. یعنی به کُمکهای شان در ساحاتِ اجتماعی، اقتصادی وسیاسی با افغانستان ادامه خواهند داد.

گوشهٔ دیگر قضیه از اینقرار بود که چون ممالک اتحادیهٔ اروپا، با بُحران مالی و اقتصادی دست و گریبان بوده گراف بیکاری و نا رضایتی شهروندانِ آنها سیرِ صعودی می پیمود، بنابرآن، اعضای (ناتو) نه تنها میان خودِ شان دچارنوعی اختلاف و تزلزل بودند، بلکه میخواستند هرچه زود تراز آتشِ جنگِ افغانستان دوری گزُیده و کمترین بارِمسوولیتِ مالی درقبالِ این کشور پس از سال ۲۰۱۴ میلادی را بدوش کشند. با آنهم، طوریکه درپایانِ کنفرانس گزارش داده شد، برخی از اعضای پیمان (ناتو)، مقدارسهمیهٔ سالیانه شان برای تقویت و نگهداری ارتشِ افغانستان را طی کنفرانس، بدین گونه اعلام نمودند:

آلمان وجه یکصد و نود ملیون دالر (درسال)

آسترالیا دوصد و پنجاه ملیون دالر (رر)

کانادا یکصد و ده ملیون دالر (رر)

انگلستان صد ملیون دالر (رر)

ایتالیا سه صد و شصت ملیون یورو (حدود چهارصد ملیون دالر امریکایی)

امریکا دو ملیارد دالر

عده یی دیگراز اعضای (ناتو) اظهار داشتند که مقدارِ سهمیهٔ مالی شان را در آینده اعلان خواهند کرد.

نکتهٔ جالبِ توجه درآستانهٔ تدویرِ کنفرانس شیکاگو این بود که امریکا و متحدانِ آن متوقع بودند مقام های پاکستانی، راه تدارکاتی نیرو های ناتو (از بندرگاه کراچی تا تورخمَ) را که ششماه قبل ازآن تاریخ به روی کاروان های لوژستیکی ناتو بسته بودند، قبل ازآغازاجلاس مذکورخواهند گشود، اما، پاکستانی ها دراین زمینه ازتعلل کارگرفتند و بالمقابل، رییس جمهورامریکا و منشی عمومی سازمان ناتو که قرار بود با آصف علی زرداری رییس جمهورِ پاکستان درحاشیهٔ کنفرانس دیدار داشته باشند، ازاین دیدار انصراف جُستند. یعنی سیرِ رویداد های سیاسی- نظامی در منطقه طوری قدم به قدم به چرخش درآمدند که روابط گرم و محبت آمیز قبلی میان امریکا و پاکستان ظاهراً (بگونهٔ مؤقت) خدشه دارگردید. به معنی دیگر، کفهٔ اعتبارِ بین المللی پاکستان تدریجاً سبکترگشته و بجای آن توجه عمدهٔ کشور های اروپایی و امریکایی، بخصوص پس ازامضای موافقتنامه های استراتژیک، بجانب افغانستان تمرکز بیشتریافت.

اما موضوعِ قابلِ یاد آوری دیگر اینست که علی رغم مراقبت و محافظتِ شدیدِ امنیتی اطرافِ محلِ کنفرانسِ شیکاگو، تظاهراتِ گسترده یی ازسوی جامعهٔ مدنی وفعالانِ اجتماعی و سیاسی امریکا علیه اجلاس بین المللی مذکور به راه انداخته شد و شعارهای ضد بی عدالتی، ضدِ جنگ و ضد ِفقروگرسنه گی جهانی به اهتزازدرآورده شد. گزارشها درآن شب و روز، بیانگرِسرکوبِ شدیدِ تظاهرات و دستگیری تعداد زیادی از تظاهر کننده ها توسط پولیس امریکا بود. منابع خبرگزاری همچنان اطلاع دادند که دراین تظاهرات، تعداد زیادی ازسربازانِ امریکایی که ازجنگِ عراق و افغانستان برگشته اند، نیزاشتراک نموده بودند. عده یی ازاین سربازانِ امریکایی، ضمن سخنرانی های پُرشورعلیه جنگ و جنایتِ سربازانِ امریکایی دردو کشورِ فوق الذکر، مدالهای شان را

از یونیفورم های خویش جدا نموده و منحیث اعتراض و نفرت علیه جنگ و خونریزی، به سوی محلِ تدویرِ کنفرانس پرتاب کردند. روزنامۀ گاردین نیز در شماره ی بیست و دوم ماه می ۲۰۱۲ خویش گزارش داد که سربازانِ معترض بحضورِ هزاران نفرتظاهرکننده، ازمردم عراق و افغانستان بخاطرِ ویران کردنِ کشورِ شان معذرت خواستند.

نظرات، انعکاسات و تحلیل های گونه گونِ سیاسی درقبال کنفرانس شیکاگو در رسانه های افغانی و غیر افغانی بروزداده شد. عده یی گفتند **" دراجلاسِ شیکاگو، هرگز از تأمینِ امنیتِ واقعی و باز سازی افغانستان ذکری بعمل نیامد"**، برخی ها اظهار نمودند که **" تقویت و نگهداری ارتشِ حقوق بگیردرافغانستان، هرگز نمیتواند اصل مشکل را حل کند "**، بعضی ها گفتند که **" امریکا و اعضای ناتو، پس از آنکه اوضاع افغانستان را خراب تر و متشنج تر ساختند، تصمیم به ترک جنگ علیه تروریسم گرفتند، درحالیکه خطر و تهدید این بلای خونریز هنوز هم نه تنها وجود دارد، بلکه رو به تزاید هم است. "** تحلیلگران دیگرگفتند که **" در فیصله نامه ی کنفرانس شیکاگو، دراطرافِ نقش و مسوولیتِ همسایه های افغانستان درقبال تأمین و رعایت امنیت و سلامتی این کشور تماس گرفته نشده است".**

بازهم، پیامد های واقعی این فیصله نامه و سایر پیمانها و تعهدات با افغانستان را، گذشتِ زمان به اثبات خواهد رسانید.

این موضوع را نیز باید یاد آور شد که اندکی پس از کنفرانس شیکاگو، دوازدهمین نشستِ سازمان همکاریهای شانگهای که درصفحاتِ گذشته پیرامونِ آن تماسِ ضمنی گرفتیم، درهفتۀ اول ماه جون سال ۲۰۱۲م درپیکنگ مرکزچین دایرگردید. "هوجین تاو" رییس جمهور چین ازافغانستان نیز دعوت بعمل آورد تا دراین نشست بمثابۀ عضو ناظراشتراک نماید. بهمین اساس، حامدکرزی رییس جمهورافغانستان دررأس یک هیأت رسمی دولتی رهسپارچین گردید. در آستانۀ این نشست اعلام گردید که افغانستان با دولت چین " اعلامیۀ مشترک استراتژیک " به امضا رسانید.

چون پذیرش افغانستان بعنوان عضو ناظرِ سازمان کنفرانس همکاریهای شانگهای ومواد و مطالب مندرج در متن اعلامیهٔ مشترک فی مابین دو کشور (چین و افغانستان)، بخصوص دربحبوحهٔ اوضاع ناامنِ منطقه، عمدتاً درارتباط باحضورسیاسی – نظامی ایالات متحده درافغانستان و همچنان، در ارتباط با پاکستان، این دوستِ دیرینهٔ چین، بسیارحساس ومهم تلقی میشود، بنابرآن، لازم دیدم چند مورد از اعلامیهٔ منتشر شده را غرض مطالعهٔ علاقه مندان در اینجا درج نمایم:

"وانالانگسکو" سخنگوی سرمنشی سازمان ناتوگفت که **" این نشستِ بی مانندِ سرانِ ناتو است و تا حال به این سطح گسترده، دایر نشده بود..."**

در این کنفرانس چند موضوع مهم به تصویب رسید**:**

۱)امریکا و ناتو تا سال ۲۰۱۴ میلادی مسوولیت مربوط به تأمین امنیت را به نیروهای مسلح افغان خواهد سپرد.

۲) پرداخت (چهارملیارد دالر) مخارج نیرو های مسلح افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی ازسوی کشور های عضو پیمان ناتو

۳) تجهیز، تقویت و بالا بردنِ کمیت نیرو های مسلح افغانستان تا سه صد و پنجاه هزارنفر

۴) دفاع هوشمندانه یا استقرار تکنالوژی پیشرفتهٔ موشکی درخاک افغانستان.

چون کنفرانس شیکاگو درذات خودش، چرخشگاهِ اقدامات و فعالیتهای آیندهٔ نیرو های ناتو در افغانستان را تشکیل میداد، بنابرآن، خواستم اعلامیهٔ رسمی و صادر شدهٔ آنرا نیزدر اینجا بگنجانیم:

اعلامیهٔ کنفرانس سرانِ ناتو در مورد افغانستان

مقدمه: ملل کُمک کننده به ایساف و حکومتِ جمهوری اسلامی افغانستان، برای تجدید تعهداتِ استوارِخود برای افغانستانی مستقل، امن و دموکراتیک، در شیکاگوبا هم دیدار نمودیم. در امتدادِ ستراتژی که ما در نشستِ سرانِ درلزبنِ پرتگال بدان موافقت نمودیم، ماموریتِ ایساف تا ختمِ سال ۲۰۱۴ پایان خواهد یافت. اما بعد ازآن، افغانستان تنها نخواهد ماند. ما بار دیگر تصریح مینماییم که مشارکتِ نزدیکِ ما بعد از اتمامِ دورهٔ انتقال تداوم خواهد داشت. درده سال مشارکتِ ما، زنده گی شهروندانِ افغانستان به طور بارزی درعرصه های امنیت، آموزش، حفظ صحت، فرصتهای اقتصادی و همچنان تضمینِ حقوق و آزادیها، بهبود یافته است. کارهای زیادی است که باید انجام پذیرد، اما قویاً مصمم هستیم تا مشارکتِ خویش را برای حفاظت از پیشرفت های مطمئنی که ما یکجا در دههٔ گذشته بدست آورده ایم، تداوم بدهیم. بنابراین، مللِ همکار با ایساف به حمایتِ خویش از افغانستان درمسیرش به سمت خود اتکایی درامنیت، حکومت داری توسعه یافته و انکشاف اقتصادی و اجتماعی ادامه خواهند داد. این امر، افغانستان را از اینکه بار دیگر بعنوان پناهگاهی امن برای تروریستان که تهدید هایی برای امنیت افغانستان، منطقه و جهان هستند، مبدل گردد، مصوون میسازد. یک افغانستان امن و با ثبات، همکاری قابل توجهی را برای منطقه خود که در عرصه های امنیت ، ثبات و توسعه به هم پیوسته است ، ارزیابی میدارد.

1-افغانستان و ملل ایساف درعزت بخشیدن به همهٔ آنان- افراد ملکی یا نظامی، افغان یا خارجی، که زندگیشان را برای دستیابی به یک افغانستان موفق، صلح آمیز و با ثبات از دست داده اند، هم نظر اند. ما ستایش ویژهٔ خود را از رشادتِ نیرو های مسلح افغانستان و کشور های عضو ایساف که فعالانه، آموزش را پیش میبرند وهر روز پا به پای یکدیگر، میرزمند، ابراز می کنیم. ما مصمم هستیم که قربانی های ما بوسیلهٔ مشارکت قوی دراز مدت ما، که آیندهٔ بهتری را برای مردم افغانستان به ارمغان خواهد آورد، به حق دانسته خواهد شد.

اصول عمومی :

۱- تلاشهای ما بخشی از تداخل گستردهٔ جامعهٔ جهانی، چنانچه در کنفرانس کابل که در جولای سال ۲۰۱۰ برگزار شد، پروسهٔ استانبول در بارهٔ امنیت و همکاری منطقوی که در نومبر سال ۲۰۱۱ برگزار گردید و کنفرانس ُبن در دسمبر۲۰۱۱ بدان اشاره رفت، میباشد.

۳- ما تعهداتِ راسخِ متقابل را که در کنفرانس بُن مؤرخ ۵ دسمبرصورت گرفت و اساس مشارکتِ دراز مدتِ ما راتشکیل میدهد، به یاد داریم. دراین زمینه حکومتِ جمهوری اسلامی افغانستان تصمیم قاطع خویش را در رسیدگی به تعهدات خود برای یک جامعهٔ دموکراتیک مبتنی برحاکمیتِ قانون و حکومتداری خوب، به شمولِ پیشرفت درمبارزه با فساد، جایی که حقوق بشر و آزادیهای بنیادینِ شهروندانش به شمول برابری مردان و زنان و مشارکتِ فعال هر دو گروه در جامعهٔ افغانی، احترام میشود، تأیید مینماید. پروسه های انتخاباتی پیش رو باید باتمام حرمت باحاکمیتِ ملی افغانستان

و درمطابقت با قانون اساسی افغانستان انجام یابد. شفافیت، فراگیری و اعتبار آنها نیز حایز اهمیتِ بزرگ خواهد بود. در این زمینهٔ، پیشرفتِ مداوم در راستای این اهداف قوای بین المللی حافظِ صلح را در جهتِ فراهم آوری حمایت تا سال ۲۰۱۴ و بعد ازآن تشویق خواهد نمود.

۴- ما براهمیتِ مشارکتِ کامل ِزنانِ افغان در باز سازی، روندهای سیاسی و پروسهٔ صلح و آشتی درافغانستان و نیاز به احترام به ترتیباتِ نهادی حفاظت کننده ازحقوقِ شان، تأکید مینماییم. ما به تطبیق قطعنامهٔ شماره ۱۳۲۵شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص زنان، صلح و امنیت متعهد باقی خواهیم ماند. ما همچنان نیاز برای محافظتِ اطفال در مقابلِ تأثیراتِ زیان آور ِمنازعاتِ مسلحانه را در مطابقت با قطعنامه های مربوطهٔ شورای امنیت ملل متحد درک مینماییم.

تکمیل نقشهٔ راه لزبن و بنا نهادنِ مشارکت با دوام:

۵- درلزبُن، در نومبر ۲۰۱۰، ما در خصوص انتقال مرحله ای مسوولیتهای امنیتی ازایساف به نیرو های ملی امنیتی افغان تصمیم گرفتیم تا افغانها را برای اخذ مسوولیتِ کامل امنیتی شان توانمند نموده باشیم. حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و نا تو-

ایساف به این استراتژی انتقال که در ماه جولای۲۰۱۱شروع گردید، متعهد باقی می مانند. پروسهٔ انتقال به طور برگشت نا پذیرجریان دارد و الی ختم سال ۲۰۱۴ تکمیل خواهد گردید. ما همچنان دراین زمینه اهمیتِ همکاری جامع و بهبودِ مداوم در حکومت داری و انکشاف را درک مینماییم.

۶- مرحلهٔ سوم انتقالِ مسوولیت های امنیتی توسط رییس جمهور کرزی بتاریخ ۲۴ ثور۱۳۹۱ اعلام شد. این بدین معناست که به زودی دیده خواهد شد که ۷۵ درصد از جمعیت افغانستان در نواحی ای زندگی میکنند که نیرو های ملی امنیتی افغانستان رهبری امنیتِ آن نواحی را به دست دارند. الی اواسط سال ۲۰۱۳ همه بخشهای افغانستان پروسهٔ انتقال را آغاز کرده خواهد بود و نیرو های افغان در رأس امنیت همه سر زمینشان قرار خواهند داشت. این امر، مرحلهٔ برجسته و مهمی در نقشهٔ راه لزبن را نشان خواهد داد. ایساف با ماموریت خود، نیروهای خود را به صورت تدریجی و مسوولیت پذیرانه تا ۳۱ دسامبر ۲۰۱۴ خارج خواهد ساخت.

۷- موفقیت پروسهٔ انتقال با پیشرفتِ قابل ملاحظهٔ نیرو های ملی امنیتی افغان از زمان لزبن در عرصه های توانمندی و مسلکی سازی، تحقق خواهد یافت. سر بازانِ افغان به طور افزاینده رهبری عملیاتها را در کشور شان به عهده دارند.

توانمندی نیرو های افغان، هم پولیس و هم اردوی ملی، قادر به حفظ امنیت مناطقی که وارد پروسهٔ انتقال گردیده ثابت شده است.

۸- تکمیلِ پروسهٔ انتقال به معنای پایان تعهدات جامعهٔ جهانی در قبالِ ثبات و توسعهٔ افغانستان نیست. افغانستان و ناتوبار دیگر تعهد خویش را برای توسعهٔ بیشترِ مشارکتِ دوامدار افغانستان ناتو که درسال ۲۰۱۰ درلزبن امضا شد، در تمامی ابعادِ آن تا سال ۲۰۱۴ و پس ازآن، به شمول تدوین طرح درستکاری (انتگریتی انشیتف) تصریح مینمایند. دراین زمینه حکومتِ جمهوری اسلامی افغانستان و مقاماتِ ناتو، مشورتهای خویش را در راستای شکل دهی مشارکتِ دوامدار، تعمیق خواهند بخشید.

۹- بهرصورت، ما از اینکه تعدادی از کشورهای عضو ایساف موافقتنامه های مشارکتِ دو جانبه با حکومت جمهوری اسلامی افغانستان را به امضا رسا نده اند، استقبال

مینماییم. این چارچوب های مشارکتِ دو جانبه اساس همکاری و دوستی میان یک افغانستانِ مستقل، دارای حاکمیتِ ملی و دموکراتیک با کشور های متذکره را بر مبنای مساوات و منافع متقابل تشکیل میدهد.

پس از سال ۲۰۱۴ :

۱۰- به هدف حفظ و تقویت ترقی قابل ملاحظه و دست آوردِ مشترکی که به دست آمده است، کشورهای ایساف بالای تعهدِ دوامدارِ خویش به امنیتِ افغانستان پس از سال ۲۰۱۴مجدداً تأکید مینمایند. دولت جمهوری اسلامی افغانستان به استقبال از این حمایت ادامه میدهد.

۱۱- ایساف به شمولِ ماموریتِ آموزشی ناتو درافغانستان، در رسیدنِ نهاد های امنیتی افغان به سطح بالای توانمندی وظرفیت، یک نقشِ کلیدی بازی نموده است. دولت جمهوری اسلامی افغانستان مجدداً تصریح مینماید که ناتو با دیگر کشورهای همکار هنوز هم در آموزش، مشورت دهی و کمُک به نیرو های ملی امنیتی افغان نقش اساسی دارند و از این سازمان میخواهد تا به حمایتِ خویش دراین زمینه ها ادامه بدهد. با تکمیلِ پروسهٔ انتقالِ مسوولیت های امنیتی درختم سال ۲۰۱۴، ماموریتِ ناتو ازحالتِ محاربوی به یک ماموریت جدید، یعنی ارائهٔ آموزش، مشورت و کمُک تغییر خواهد کرد که با ماموریتِ فعلی ایساف متفاوت خواهد بود.

۱۲- ما موافقیم تا برای ایجادِ همچون یک ماموریتِ جدید تحت رهبری نا تو کار نماییم. ما اطمینان خواهیم داشت که این ماموریتِ جدید دارای یک بنیان حقوقی درست، مانند قطعنامه یی از شورای امنیت سازمان ملل متحد میباشد.

حمایت از قوای امنیتی ملی افغانستان

۱۳- افغانستان با حمایتِ کشور های عضو ایساف به انکشاف نیرو های امنیتی که تحتِ حاکمیتِ قانون اساسی بوده و توانایی تأمینِ امنیتِ تمام اتباعِ افغانستان را داشته باشند، متعهد میباشد. قوای امنیتی ملی افغان تحت رهبریُ ملکی مؤثر در تطابق با حاکمیتِ قانون و احترام به حقوق بشر وظیفه اجرا خواهد کرد.

۱۴- درکنفرانس بین المللی بُن پیرامونِ افغانستان که به تاریخ 5 دسمبر ۲۰۱۱برگزار شد، جامعهٔ جهانی تصمیم گرفت تا از آموزش، تجهیز، تمویل و انکشاف توانایی های قوای امنیتی افغان پس از ختم پروسهٔ انتقالِ حمایت نماید. کشورهای عضو ناتو و ایساف تعهدِ قوی خویش را نسبت به این پروسه یک بار دیگر بیان میدارند و نقش خویش را در راستای پایدارِ مالی قوای امنیتی ملی افغانستان ایفا خواهند کرد. ما همچنین از جامعهٔ جهانی میخواهیم تا به این پایداری دراز مدت متعهد گردند. سرعت و اندازهٔ تقلیلِ تنظیم شده قوای امنیتی ملی افغان از نقطهٔ اوج به یک سطح پایدار با درنظر داشتِ شرایط بوده و تصمیم در مورد آن توسط دولتِ جمهوری اسلامی افغانستان در مشورت با جامعهٔ بین المللی گرفته میشود. مُدل مقدماتی تعریف شده از جانبِ جامعهٔ جهانی و دولت افغانستان، تعداد آیندهٔ قوای امنیتی ملی افغان را به تعداد مجموعی ۲۲۸۵۰۰ با بودجهٔ تخمینی چهار اعشاریه یک ملیارد دالر امریکایی تجسم مینماید و این مُدل با در نظر داشتِ شرایطِ محیطِ امنیتی موجود به صورت منظم مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت.

۱۵- حفظ یک قوای کافی با توانایی امنیتی، مسوولیتِ دولت جمهوری اسلامی افغانستان با حمایت جامعهٔ جهانی میباشد. منحیث جزیی از جامعهٔ گستردهٔ جهانی و با در نظر داشتِ تقویتِ میکانیزم های موجود، ما سهمِ خویش را در زمینه انکشاف هرچه بیشترِ میکانیزم های مناسب، همسان و مؤثر تمویل و تنظیم هزینه برای تمام شعب قوای امنیتی ملی افغانستان ایفا خواهیم کرد. این میکانیزم ها انعطاف پذیر، شفاف، قابل توضیح و سود آور بوده و مشمول اقداماتی در امرِ مبارزه با فساد میباشد. این ها تفکیک بین وجوهِ مالی برای اردو و پولیس و همچنان انکشافِ بیشتر ظرفیت در داخل وزارت خانه ها و نهاد های امنیتی افغان خواهد بود.

۱۶- با توسعهٔ اقتصاد افغانستان و رشد عواید داخلی، اندازهٔ سهم سالانهٔ افغانستان به صورت فزاینده از رقم ابتدایی ۵۰۰ ملیون دالرامریکایی درسال ۲۰۱۵ به شکلی افزایش خواهد نمود که حد اکثرالی سال ۲۰۲۴ افغانستان مسوولیتِ کاملِ تمویلِ قوای امنیتی خویش را به دوش گیرد. در روشنایی این نکته، درجریان دههٔ تحول، ما توقع داریم که کشورهای کمُک کنندهٔ بین المللی مقدار سهم کُمک مالی خویش را متناسب با

خواستِ دولت افغانستان مبنی بر ازدیادِ مسوولیت های مالی آن کاهش خواهند داد.

۱۷- با انکشاف و مسلکی شدنِ بیشترِ پولیس ملی افغان، آنها در راستای یک نیروی پایدار، قابل اعتبار و حسابده به صفتِ نیروی حاکمیتِ قانون رشد خواهند نمودکه مسوولیتِ اساسی امنیتِ داخلی را بدوش خواهند داشت. این نیرو باید توانایی حفظِ نظم و آرامش را برای مردم افغان منحیث بخشی از سیستمِ تنفیذِ قانون گستردهٔ افغانستان داشته باشد. این امر مستلزمِ پلان مناسبی است که از جانبِ دولت جمهوری اسلامی افغانستان در حمایتِ مناسب بوردِ بین المللی همآ هنگی پولیس (آی.پی.سی.بی) یا نهادِ جایگزین آن ایجاد خواهد شد. اردوی ملی و پولیس ملی افغانستان هر دو یکجا نقش اساسی را در تأمینِ ثبات، حمایت از حکومتداری مشروع و انکشاف پایدار اقتصادی در سرتاسر کشور بازی خواهند کرد.

به سوی یک افغانستان صلح آمیز، با ثبات و مرفه

۱۸- یک پروسهٔ سیاسی که به مصالحه و ادغامِ مجدد موفقانه منتج گردد، برای یک افغانستان صلح آمیز و با ثبات اهمیت کلیدی دارد. در این مورد ما بالای اهمیتِ اصولی که درکنفرانس بُن روی آنها تصمیم گرفته شد یک بار دیگر تأکید مینماییم. این ها پروسه یی اند که به مصالحه می انجامد و باید به رهبری و مالکیتِ واقعی افغانها صورت بگیرد، باید فرا گیر باشد، از منافع مشروع تمام مردم افغانستان بدون در نظر داشت جنسیت و وضعیت نمایندگی کند. مصالحه باید شاملِ تأییدِ مجددِ حاکمیتِ ملی، ثبات و یکپارچگی افغانستان؛ محکوم کردنِ خشونت، قطع رابطه با تروریسم بین المللی و احترام با قانون اساسی افغانستان به شمول احکامِ حقوق بشری آن، خاصتاً در مورد حقوق زنان باشد.

۱۹- یک افغانستانِ صلح آمیز، با ثبات و مرفه مسلماً به انکشاف اجتماعی و اقتصادی تما م منطقه کُمک خواهد نمود و موجبِ پیشرفت در امرِ مبارزه با قاچاقِ مواد مخدر، مهاجرتِ غیر قانونی، تروریسم و جرایم میشود. دراین مورد همکاری و حمایتِ منطقوی برای ثبات در افغانستان کلیدی میباشد. دو نشستِ مهمِ دیگر در جهتِ تأمینِ

تعهدِ آیندۀ شرکای منطقه ای و بین المللی در راه است . کنفرانس ِوزرا درکابل در مورد پروسۀ استانبول که قرار است یک راهکارمقدماتی و تدابیرِ اعتماد سازی را به راه اندازد و درکنفرانس توکیو، جامعۀ جهانی و رهبری افغانستا ن یک چارچوب را برای کمُک های انکشاف آینده به بحث خواهند گرفت.

۲۰- وظیفۀ ما هنوز به اتمام نرسیده است. اما در روشنایی دست آورد های عمدۀ ما و با تقویت ِهرچه بیشترِ تعهد محکم و مشترکِ ما، مطمئن هستیم که مشارکتِ قوی ما به آیندۀ بهتر افغانستان منتهی خواهد شد.

این اعلامیه، توسطِ سرانِ دولت و حکومت افغانستان و ملل اشتراک کننده در قوای حافظ صلح بین المللی تحت رهبری ناتو صادر شد. "

نمایی از کنفرانس شیکا گو

متن اعلامیه ی مشترک چین و افغانستان

طرفین می‌خواهند تا همکاری و مشارکت ستراتیژیک خود را براساس پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در مطابقت با اهداف و اصول مندرج منشور سازمان ملل متحد و موازین

قبول شده قوانین بین المللی و نیز طبق اصول اساسی مندرج درمعاهده حسن‌همجواری و همکاری‌های دوستانه میان جمهوری مردم چین و جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۸۵ و اسناد دوجانبه دیگر، ایجاد کنند.

طرفین توافق کردند که همکاری و مشارکتِ ستراتیژیک یک رابطه دوامدار و جامع میان دو ملت بوده که منافع اساسی هر دو کشور و مردمان آن را تأمین کرده، تلاش‌ها برای تحکیم دوستی دیرینه میان دوکشور را تسهیل بخشیده و همکاری‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی را توسعه بیشتر می‌بخشد. همکاری و مشارکتِ ستراتیژیک میان افغانستان و چین همچنان به صلح، امنیت، ثبات و توسعه در منطقه و فراتر از آن ممد واقع خواهد شد.

۲- طرفین موافقت کردند که همکاری‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و نیز به سطح منطقه‌ای و بین المللی همان پنج ستونی است که مشارکت و همکاری ستراتیژیک میان افغانستان و چین را استحکام می‌بخشد.

۳- طرفین معتقدند که تبادلات در سطوح عالی از اهمیت خاصی برای گسترش روابط دوجانبه برخوردار بوده و تأکید کردند که اعتمادِ متقابلِ سیاسی در واقع بنیاد روابط افغانستان و چین را تشکیل می‌دهد.

هر دوطرف فعالانه کار خواهند کرد تا تبادلات میان رهبران دو کشور از جمله تنظیمِ جلسات میان روسای جمهور در حاشیه جلسات و رویدادهای بین المللی و چند جانبه را توسعه بخشیده تا آن‌ها بتوانند به تبادل نظر روی روابط دوجانبه و موضوعاتِ عمده بین‌المللی و منطقه‌ای نیز برای گسترش ارتباطات ستراتیژیک، بپردازند.

طرفین تبادلات و همکاری‌ها میان دولت‌ها، قوای مقننه، و احزاب سیاسی دو کشور را به هدفِ ارتقای تفاهم و اعتمادِ متقابل افزایش خواهند داد.

طرفین تعهد نمودند تا یکدیگر را در موضوعات مربوط به حاکمیتِ ملی، اتحاد، و تمامیتِ ارضی حمایت جدی نمایند و اجازه ندهند تا از قلمروشان به منظورِ هرگونه فعالیت علیه طرف دیگر استفاده شود.

جانبِ افغانستان به تعهداش برای احترام به سیاست "چین واحد" مجدداً تأکید و تصریح می‌دارد که حکومتِ جمهوری مردم چین یک نظام قانونی بوده و از تمامی سرزمین چین نمایندگی می‌کند.

افغانستان حمایتِ قاطع خود را از موضع چین در خصوصِ تایوان، مسایل مربوط به تبت، سینکیانگ و سایر موضوعات عمده مربوط به منافع بزرگ چین، اظهار داشت.

جانب چین مجدداً تعهد خود را برای احترام به استقلال، حاکمیت، تمامیتِ ارضی و وحدت ملی افغانستان تصریح نموده و یکبار دیگر بر احترام به حقِ انتخابِ مردم افغانستان که چه راهی را برای توسعه کشورشان در مطابقت با شرایط افغانستان تعیین می‌کنند، تاکید کرده و حمایت خود را از روند مصالحه ملی در افغانستان اعلام می‌دارد. جانب چین باور دارد که افغانستان با عزمِ مردمش و حمایت و همکاری همکارانِ منطقه‌ای و بین المللی به صلح، ثبات و توسعه بزودی دست خواهد یافت.

۴- هردو طرف موافقت کردند که بر تلاش‌های شان طبقِ توافقنامه دولت جمهوری اسلامی افغانستان و دولت جمهوری مردم چین در مورد تجارت و همکاری‌های اقتصادی مصوب سال ۱۳۸۵، جهت جستجو و یافتن راه‌ها و شیوه‌های جدید برای توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری ادامه داده و همکاری‌های اقتصادی را تعمیق خواهند بخشید. هردو طرف توافق نمودند تا همکاری‌های عملی خویش را در بخش‌های چون توسعه منابع و انرژی، توسعه زیربناها، مهندسی و کشاورزی، تقویت نمایند.

جانبِ چین حمایتِ خود را از روند صلح‌آمیز بازسازی در افغانستان مجدداً اظهار می‌دارد. چین در حدود توانایی، مانند همیشه به افغانستان کمُک خواهد کرد و شرکت‌های توانمندِ چینی را برای شرکت در احداث و توسعهٔ افغانستان تشویق خواهد کرد.

جانب ِچین اعلام می‌دارد که دولت چین مبلغ ۱۵۰ میلیون یوان کمُک بلاعوض خود را به دولت افغانستان برای سال ۱۳۹۱-۲۰۱۲ فراهم خواهد کرد.

جانبِ افغانستان از کُمک مخلصانه چین برای صلح و بازسازی افغانستان طی سال‌های متمادی قدردانی و از تعهد جدیدِ این کشور، تشکر می‌کند.

۵- طرفین خاطرنشان ساختند که افغانستان و چین دارای پیشینه طولانی دوستی و تعاملات دوستانه هستند، تبادلات مردمی میان دوکشور از بنیادِ سالم برخوردار بوده و دارای اهمیت والایی است.

طرفین درجهتِ گسترشِ همکاری‌ها درعرصه‌های فرهنگی، آموزشی، بهداشت، مطبوعات و سایر عرصه‌ها مجدانه تلاش نموده و تبادلات مردمی را در اشکالِ گوناگون به هدفِ تحکیم ِهر چه بیشترِ تفاهم و دوستی میان مردمان دو کشور، توسعه خواهند داد.

طرفین فضای مناسب را برای تعمیق و توسعه همکاری در بخش فوق ایجاد خواهند کرد.

جانبِ چین به ارائه برنامه‌های آموزشی برای کارمندانِ فنی و تخصصی افغان ادامه داده، فرصت‌های بیشتری از جمله ارائه بورسیه‌های تحصیلی برای جوانان ِافغان فراهم ساخته تا بدین ترتیب از روند ِتوسعه افغانستان حمایت بیشتر شود.

۶- طرفین تمامی اشکالِ تروریزم، افراطگرایی، جدایی طلبی و جرائم سازمان یافته را به شدت مردود دانستند. طرفین توافق کردند تا تبادلات و همکاری‌های شان‌را در بخش امنیتی با مبارزه مشترک علیه تهدیدهای فراملی مانند تروریزم، مهاجرتِ غیر قانونی، قاچاقِ مواد مخدر و اسلحه تحکیم بخشیده و سطح تشریک اطلاعات و مدیریت مرزها را ارتقا بخشند.

طرفین همچنین همکاری‌شان را در زمینه بیماری‌های واگیر، جلوگیری و کاهش حوادث طبیعی، و سایر عرصه‌های غیر امنیتی تحکیم خواهند بخشید.

روزنامه ها و نشریه های انترنتی، رئووسِ مطالبِ مندرج دراین اعلامیه را چنین به نشر رسا نیدند :

" همکاری و مشارکتِ استراتژیک، یک رابطه ی دوامدار وجامع میان دو ملت بوده که منافع اساسی هردو کشور ومردمانِ آنرا تأمین کرده تلاش ها برای تحکیم دوستی دیرینه میان دو کشور را تسهیل بخشیده و همکاریها در عرصه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی را توسعه ی بیشتر میبخشد... تبادلات و همکاریها میان حکومت ها، قوای مقننه و احزاب سیاسی دو کشور را به هدف بلند بردنِ تفاهم و اعتمادِ متقابل افزایش خواهد داد... هردو کشور از حاکمیت ِملی، اتحاد و تمامیتِ ارضی حمایت جدی میکنند واجازه نمیدهند از قلمرو این دو کشور به منظورِ هرگونه فعالیت علیه طرف دیگر استفاده شود...هردو کشور همکاریهای خویش را در ساحاتی چون توسعه منابع و انرژی، انکشاف زیربناها، انجنیری و زراعت تقویت میکنند..."

کنفرانس سوم توکیو

کنفرانس بین المللی دیگری نیزدرماه جون سال ۲۰۱۲ میلادی تحت عنوان " دهۀ انتقال" درتوکیو مرکزِجاپان دایرگردید. دراین کنفرانس به تعداد هفتاد کشورِجهان به شمولِ"بان کی مون" سرمنشی سازمان ملل و هیلاری کلنتون وزیرامورخارجۀ ایالات متحدۀ امریکا اشتراک نموده بودند. جمهوری اسلامی ایران نیزیکی ازکشورهای اشتراک کننده دراین کنفرانس بود. نمایندۀ آنکشور(علی اکبرصالحی) طی سخنرانی دراین نشست، باردیگرگفت که " حضورنیرو های بین المللی در افغانستان باعثِ گسترشِ تروریسم و تولیدِ مواد مخدر شده است و مشکلات ده سالِ گذشتۀ افغانستان بخاطر حضور نیرو های خارجی درآن کشور بوده است ..."

هیأتهای اشتراک کننده دراین کنفرانس، روی موجودیتِ فسادِ مالی واداری درچهارچوب دولتِ حامد کرزی و کاهشِ آن، رعایتِ حقوق بشر، حکومتداری خوب وادامۀ مساعدتهای بین المللی پس ازسال۲۰۱۴م برای افغانستان به بحث پرداختند. حکومتِ چاپان دراین نشست تعهد سپرد که وجه سه ملیارد دالرظرف شش سالِ آینده برای افغانستان کُمک خواهد نمود." بان کی مون" گفت: **" پیشرفتهایی در بخشِ امنیت و توسعۀ این کشور به**

وجود آمده و اما این پیشرفتها متزلزل است ... کوتاهی در سرمایه گذاری در بخشِ حاکمیت، عدلیه، حقوق بشر، توسعهٔ اجتماعی در افغانستان باعث هدر رفتنِ سرمایه گذاری های مالی و جانی ده سال گذشته در این کشورخواهد شد..."

جانب دولت افغانستان، پیشنهادِ حصول شانزده ملیارد دالربرای چهارسال آیندهٔ کشوررا به این کنفرانس ارائه نمود وتقاضا بعمل آورد تا بخش اعظم پولهای کمکی در آینده، توسط دولت افغانستان به مصرف برسد. اشتراک کننده گان گفتند درصورتی چنین کمُکها به افغانستان ادامه خواهد یافت که دولت کرزی در راهِ ازبین بردنِ فساد مالی و اداری و رعایت حقوق بشر تلاش بعمل آورد.

کنفرانس لندن

آخرین کنفرانس بین المللی که درپایانِ زعامتِ سیزده سالهٔ حامد کرزی وآغازِ ریاست جمهوری دکترمحمد اشرف غنی پیرامونِ سرنوشتِ آیندهٔ افغانستان پس ازسال۲۰۱۴م دایرگردید، کنفرانسی بود که برای سومین مرتبه درلندن دایرشد. این کنفرانس بتاریخ چهارم ماه دسمبرسال ۲۰۱۴م به میزبانی " دیوید کامرون" نخست وزیر بریتانیا صورت گرفت. دراین کنفرانس که یک روزدوام کرد، به تعداد هفتاد کشور و نهاد های مختلفِ بین المللی به شمول نوازشریف صدراعظم پاکستان و نماینده گانِ خاصِ روسیه و جمهوری اسلامی ایران سهم گرفتند. ازطرف افغانستان دراین کنفرانس، اشرف غنی رییس جمهور و داکترعبدالله رییس اجرایی دولت در رأس یک هیأت وسیع (یکصد و شصت نفری شاملِ نماینده گان پارلمان، جامعهٔ مدنی و نهاد های دولتی) اشتراک نمودند.

آنچه درآستانهٔ این کنفرانس، بازهم مایهٔ آبرو ریزی جانب دولت اشرف غنی گردید، این بود که به قول برخی از رسانه های داخلی کشور، مناصفهٔ اعضای هیأت همراه وی، ازدولت انگلستان تقاضای پناهنده گی بعمل آوردند. شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان بتاریخ چهاردهم ماه قوس سال ۱۳۹۳ خورشیدی نوشت که **" تاکنون، از ۸۴ عضو شرکت کنندهٔ جامعهٔ به اصطلاح مدنی افغانستان در لندن، ۵۴ تن آنان تقاضای پناهنده گی داده و دیگر حاضر به بازگشت به افغانستان نیستند.**

به سلسلهٔ تجدیدِ تعهداتِ کشورهای جهان درجهتِ کمُک و همکاری دوامداربا افغانستان (پس ازخروج نیروهای خارجی)، ایالات متحدهٔ امریکا پذیرفت که سطح کمُکهایش برای افغانستان را آنچه که هست، حفظ خواهد نمود. چین و قزاقستان طی این کنفرانس، تعهد های جدیدی سپردند و بصورت کلُ تضمین هایی را متقبل شدند. اشرف غنی هم ضمن یک سخنرانی نسبتاً مفصل، خطاب به اعضای کنفرانس گفت: " اینجا **آمده ایم تا بگوییم حالا ما متحدیم و به ما کمُک کنید، توافقنامه های امنیتی را امضا کردیم، پرونده (دوسیهٔ) کابل بانک را گشودیم و دادگاه عالی دریکماه آینده این پرونده را نهایی خواهد کرد، درمواجه با مشکلات درنگ نکردیم، مشکلات را میدانیم و میخواهیم آنرا حل کنیم، فقرشدید کماکان دامن گیرِافغانستان است، باید به فقرزدایی بعنوان معضلِ اصلی تمرکز کنیم، اصلاحاتِ دولتِ ما طوری پیش خواهد رفت که هر کسی بتواند کاری داشته باشد، عرصهٔ خدمات برای ما بسیار مهم است "**

منابع فصل یازدهم

فصل دوازدهم

عملیات نظامی خارجی ها
و
اعتراضات مردمی درافغانستان

جفا بحقِ مردم افغانستان وکشتاربیدریغانهٔ آنان توسط گروه طالبان، القاعده و ملیشه های حکومت پاکستان، تنها نبود، بلکه نیروهای مسلحِ بین المللی و یا (ایساف) که شامل سربازانِ امریکا، اعضای ناتو و دیگرمتحدینِ امریکا میشد، نیزموازی با عملیاتِ گروه طالبان وسایرِگروه های تروریستی، درکشتارِمردم این سرزمین با استفاده ازنیروی هوایی و زمینی، نقش داشتند. البته نمیشود همه نوع اقدامات و عملیاتِ مسلحانهٔ نیرو های خارجی را که همه روزه در شهرها و قرا و قصباتِ افغانستان انجام میدادند، بگونهٔ جداگانه و تفصیلی بیان نمود، ولی درجِ بعضی ازاین رویداد های خونین و کشتارهای ظالمانهٔ خارجی ها درکشور را میتوان طی این اثر، بملاحظهٔ خواننده های عزیز رسا نید تا مشتی شود ازخروان. مثلاً، بتاریخ چهارم ماه سپتامبر سال ۲۰۰۹ میلادی، گروه طالبان دو تانکرِ(نفت کش) نیروهای آلمانی درولایت قندوز را ربودند. وقتی تانکرهای مذکوردرمحلی بنام "چهاردره" ودرقریهٔ "عمرخیل" میرسند، حینِ عبورازدریا، ازحرکت بازمانده متوقف میشوند. رباینده گان، برای آنکه تانکرها سبکتر شده و حرکت آنها از دریا آسان گردد، به اهالی قریه اجازه میدهند تا از نفتِ تانکرها برای خود ببرند و اهالی محل هم باساس

احتیاجی که به موادِ سوخت دارند، با ظرف ها و وسایل ضروری بدَورِ تانکرها تجمع میکنند. درهمین اثنا، بم افگن اف- ۱۵- ای جنگی امریکا درفضا پدیدار میشود و با دستوری که ازفرماندۀ نظامی (یکی ازژنرالان آلمانی) خویش دارد، بالای نفت کشها و اجتماعِ اهالی، به گونۀ بیباکانه وبی ملاحظه بمب های پنجصد کیلو گرامی می ریزند که دراثرآن، طبقِ اسنادِ نشرشدۀ مؤثق، به تعداد یکصد و پنجاه نفرازاهالی منطقه به هلاکت میرسند.یکی ازشاهدانِ عینی به گزارشگرِ سازمان عفو بین الملل گفت: **" مردم بعضی پایش نبود، بعضی دستش. بسیاری ها زیر گِل شده بودند، مثل روزِ قیامت شده بود. مرده ها هرجا بودند، مردم میگریستند و نامها را صدا میکردند، فریاد می زدند و هرسو می دویدند "**

اینک، فهرستِ مکملِ اسمای قربانیانِ حادثۀ بمباران ِنیرو های آلمانی در ولایت قندوز:

جان محمد فرزند جمعه خان، نورالله فرزند جمعه خان، خدایداد فرزند عبدالوهاب، حفیظ الله فرزند عبدالوهاب، امان الله فرزند عبدالسلام، قدرت الله فرزند عبدالدیان، رحمت الله فرزند عبدالدیان،عبدالسلام فرزند عبدالودود، گل الدین فرزند موساخان، حکم الدین فرزند موساخان، الله نور فرزند موسی خان، احمدنورفرزند لعل الدین، عبدالخالق فرزند ارسلا، نورمحمد فرزند جمعه خان، محمد ولی فرزند امیرمحمد، محمد نادر فرزند اختر، محمد داوود فرزند محمد ابراهیم، الف الدین فرزند اختر، محمد عارف فرزند محمد نادر، گل الدین فرزند شرف الدین، پهلوان حسن فرزند قربانعلی، غفار فرزند پهلوان حسن، ملا قدم فرزند عبدالمنصور، محمد علی، فرزند نورمحمد، رحمت الله فرزند محمد علی، سید محمد فرزند جلت، اسدالله فرزند جلت، محمد الدین فرزند عبدالله، گل علم فرزند میرافغان، امان الله فرزند فیروز، هاشم فرزند اخترمحمد،خیال محمد فرزند نورعلی، رحمت فرزند جمعه گل، حکمت الله فرزند گلاب الدین، زبیرشاه فرزند عبدالقادر، محمد نعیم فرزند عبدالمومن، اسدالله فرزند احمد، عبدالوهاب فرزند نورخان، عبدالرحیم فرزند میر اکبر، فیض محمد فرزندجان محمد، اسدالله فرزند ولیجان، حفیظ الله فرزند حاجی نوراحمد، نصرالله فرزند محمد الله، مسجدی فرزندمیررحمان، نورعلی فرزند نوراحمد، دین محمد فرزندجمعه خان، شمس الرحمن فرزند میر رحمان، احمد شاه فرزند داوود، گلاب الدین فرزند جمال الدین، احسان الله فرزند سید محمد، جمال الدین فرزند نعیم خان، موسی فرزند غیب الله، فیضی فرزند عبدالرحمن ، حسین فرزند عبدالله، سپاس محمد فرزندداوود، الف الدین فرزند گل

الدین، عبدالبشیر فرزند گل الدین ذکرالله فرزند الف شاه، اجمل فرزند عبدالحنان، علی محمد فرزند جان محمد، عبدالقیوم فرزندمیده گل، امیرگل فرزند کریم، ابراهیم فرزند سمندر، عزیزالله فرزند سید احمدالدین، نورعلم فرزند سلامت خان، عبدالرحیم فرزند غلام بای، محمد جان فرزند اختر محمد و احمدالدین فرزند سید علم .(۱)

سازمان عفو بین الملل طی اعلامیه یی درهفتهٔ اولِ ماه آگست ۲۰۱۴م، بخاطر بی اعتنایی مقام های امریکایی درقسمتِ مستند سازی تلفاتِ غیر نظامیان که توسط سربازانِ امریکایی درافغانستان صورت گرفته است، اظهارنگرانی نمود. آقای "ریچارد بنت " مدیر بخش آسیایی سازمان مذکور به رسانه ها گفت که **" اززمان ورود نیرو های امریکایی، هزاران افغان از سوی این نیرو ها کشته یا زخمی شده اند، اما قربانیان و خانواده های آنها فرصت اندکی برای جبرانِ خسارت داشته اند، سیستمِ قضایی ارتشِ امریکای تقریباً همیشه ناکام شده که سربازان ِخود را در برابرِ تلفات ِغیر نظامیان و بد رفتاری های آنها در مقام پاسخگویی قراردهد"**

البته این حادثه، یکی از نمونه هایی است که نیروهای خارجی، ظرف ده سال، همه روزه درکشورِ ما انجام دادند. جالب این بود که وقتی نیرو های ناتو با عملیاتِ کورکورانه و یا

" ستیفن فرل "خبرنگار انگلیسی و سلطان منادی خبرنگارافغانی

هدفمندانه ی نظامی شان حادثه می آفریده و تعداد از پیرو برنای کشور را بکامِ مرگ می سپردند، درصورتیکه ناله و فریاد مردم بلند شده و از جانبِ حکومت یا نهاد های حقوق بشر اعتراضِ جدی صورت می گرفت، در اول میگفتند که "همه کشته شده ها افراد القاعده و طالبان هستند"، اما درصورتیکه سلسلۀ اعتراضات و فریادها رسماً بالا گرفته پیگیری میشدند، مقام های ناتو، عملیاتِ خونین شان را " یک اشتباه" معرفی میکردند و بعداً هم یک "معذرت" میخواستند و در نهایتِ امر، با پذیرش ِپرداختِ یکمقدار پول ِ نا چیز برای ورثه های مقتولین، سر و صدا را ظاهراًخاموش میساختند. این بمبارانهای به اصطلاح اشتباهی یا "دوستانه" درسالهای بعد، چنان گسترش یافت که موجبِ مرگِ صدها انسانِ بیگناه اعم اززن و مرد و کودک در نقاطِ مختلفِ کشور گردید. خون و هستی مردم ِمظلومِ افغانستان تا آنجا نزد نیرو های خارجی کم ارزش بود که مثلاً، وقتی یکی ازسربازانِ امریکایی بنام " بیلز" درماه مارچ سال ۲۰۱۲م با سلاح دست داشته اش، شانزده نفرازباشنده های بیگناه قریه یی درحومۀ قندهاررا که درخواب شبانه بودند، بگونۀ وحشیانه به قتل رسا نید، قاضی امریکایی او را تنها به بیست سال حبس با امکاناتِ بخشش درسالهای بعدی و پرداخت پنجصد وپنجاه هزار دالر محکوم نمود.

برای آنکه فهمیده شود مقام های امریکا و ناتو، چه ارزش و اهمیتی در برابرهستی یک افغان قایل بوده و در ازأ کشتارعمدی یک افغان چه مقدارپول "تسلیتی" برای ورثۀ او میپرداختند، بهتراست فهرستی را در اینجا درج نماییم که بتاریخ۲۲ ماه حوت سال ۱۳۹۳خورشیدی، ازقولِ یک نشریۀ امریکایی در وبسایتِ حزب همبستگی افغانستان به نشر رسید:

در ولایت قندهار دربرابرقتل فرزند یک خانواده	مبلغ ۲۳۸دالر
درولایت هلمند دربرابر قتل یک خانم	مبلغ ۱۵۰ دالر
درولایت ارزگان دربرابر قتل چهارنفر	مبلغ ۱۰۰۰۰دالر
درولایت هلمند دربرابریک کشته و دو زخمی	مبلغ ۱۳۷۹ دالر
درولایت قندهار دربرابریک کشته و یک زحمی	مبلغ ۲۹۵ دالر

درولایت قندهار دربرابر یک کشته	مبلغ۵۱۹ دالر
درولایت قندهار دربرابرقتل عضو یک فامیل	مبلغ۱۰۹۸ دالر
درولایت پکتیکا دربرابرقتل عضو یک فامیل	مبلغ ۳۸۱ دالر
درولایت لوگر دربرابر قتل سه تن	مبلغ ۳۰۸۵ دالر
درولایت قندهار در برابر مرگ یک نفر	مبلغ ۱۰۸ دالر
درولایت قندهار رر رر رر	مبلغ ۷۲۴ دالر
درولایت قندهار دربرابرمرگ یکنفر و زخمی شدن چند تن دیگر	مبلغ ۵۰۲ دالر

چنانکه مشاهده میشود، قیمت جان یک افغان نزد امریکایی حد اکثر، از دو تا دوهزار و پنجصد دالر بیشتر محاسبه نمیشده است.

نمونه هایی ازکشتارغیر نظامیان توسط نیروهای خارجی درافغانستان

اینک، بخشی ازحملات و کشتارهایی را که ازطرف نیرو های خارجی درافغانستان صورت گرفت، بصورت کرونولوژیک و مختصربیان میداریم :

*بمب افگن های امریکا بتاریخ ماه نوامبر سال ۲۰۰۱ میلادی با پرتابِ بمب بالای قریهٔ "اسفرغه" {فرزه} درپنجاه کیلومتری شهرکابل، ده ها نفرساکنانِ قریهٔ مذکوررا بکامِ مرگ فرستاد و آنجا را بخاک یکسان نمودند.

*درهمین ماه نوامبر، بازهم بمب افگن های امریکایی، با ریختنِ بمب دوهزار کیلوگرامی بالای قریهٔ " دریاخانه" ، آنجا را به ویرانه مبدل نمودند.

* باساس نشرگزارشِ خبرگزاری بی بی سی مؤرخ سومِ ماه جنوری سال ۲۰۰۲م و به نقل از پروفیسورمارک هیرالد ازدانشگاه نیوهمشایرامریکا، ازهفتمِ ماه اکتوبرتا ماه دسمبرسال ۲۰۰۱ میلادی، به تعداد سه هزار و هشتصد نفر افغان کشته شده است.

* دراثرِ بمبارانِ هوا پیماهای (بی-۵۲) امریکا بالای یکی از قریه ها در حومۀ کابل، هفت کودکِ معصوم جان باختند.

* به تاریخ سی و یکم ماه اکتوبر۲۰۰۱م، دراثربمبارانِ هوا پیما های امریکایی بالای یک قریه در قندهار، به تعداد پانزده تن از ساکنانِ آن به شهادت رسیدند.

*نُه نفراعضای یک خانواده درحومۀ کابل زمانی به قتل رسیدند که طیاره های (بی – ۵۲) امریکا بتاریخ شانزدهم ماه اکتوبر ۲۰۰۱م خانه را بمباران کردند.

* درماه دسمبر۲۰۰۱م، به تعداد چهارده تن ازساکنانِ قریۀ " آگام" واقع در ولایت ننگرهار، جانهای شان را در نتیجۀ بمبارانِ طیارات امریکایی از دست دادند.

*به روزاول ماه جولای سال ۲۰۰۲م، طیاره های امریکایی، دریک جشنِ عروسی بالای محلِ عروسی بمب ریختند که دراثرِ آن به تعداد چهل و پنج نفر زن و کودک کشته شده و تعداد زیاد دیگر مجروح شدند.

*امریکایی ها درماه اکتوبر ۲۰۰۶م بالای قریۀ " پنجوایی" قندهار بمباری کردند که درنتیجۀ آن به تعداد نود تن افرادِ بیگناه و غیر نظامی به قتل رسیدند.

* درماه جولای سال ۲۰۰۸م، دراثرِ بمبارانِ طیاره های امریکایی بالای قریۀ " ده بالا" در ولایت کنر، به تعداد چهل و هفت زن و کودک که درمراسم عروسی اشتراک داشتند، به شمول عروس کشته شدند.

* نیروهای مسلح امریکایی، بتاریخ بیست وهفتم ماه دسمبر۲۰۰۹م بالای یک منزل درشهرکِ نادعلی ولایت هلمند حمله نموده به تعداد ده تن از جوانانِ حاضر درآنجا را بقتل رسانیدند.

*دراخیرِسال ۲۰۰۸م به اثرِ بمبارانِ بی باکانهٔ نیرو های امریکایی در "بالابلوک" ولایت فراه، واقع درغرب افغانستان، بیشتر ازیکصد وچهل نفرکه دریک محفل عروسی اشتراک کرده بودند، جان باختند.

*همچنان، بتاریخ بیستم ماه فبروری سال ۲۰۱۱م حملهٔ نیرو های امریکایی بالای شهرکِ غازی آباد ولایت کنر، جان شصت و چهار نفر غیر نظامی را گرفت که درآن جمله، به تعداد بیست زن، بیست و نه کودک و پانزده مرد شامل بود.

*دراثرِ بمبارانِ هلیکوپترهای امریکایی بالای عده یی ازدهقانانی که مشغول خرمن کوبی روی زمین درشهر" جلریز" ولایت میدان وردک بودند، چهارتن ازدهقانانِ بیگناه *نیروهای امریکایی در روز اول ماه مارچ ۲۰۱۱م ، شهرکِ " مانوگی" مربوط ولایت کنر را بمباران نمودند که دراثرآن، به تعداد نُه کودک جان باختند. کودکانِ کشته شده بین سنین ده تا پانزده سال بودند.

*بتاریخ ماه اپریلِ سال ۲۰۰۷م، جنگنده های امریکایی، یکی ازمنازلِ رهایشی را در ولایت ننگرهار، واقع درشرق کابل هدف قرار داده و شش تن از اهالی منطقه به شمول یک زن و یک دخترِ جوان را به قتل رسا نیدند. هرچند مقام های ناتو گفتند که منطل متعلق به یک شورشی مسلح بود، ولی مردم محل، این استدلال را رد نموده بعنوان اعتراض دربرابر این اقدام خونین، دست به تظاهرات زدند. تظاهرکننده گان تابوت کشته شده ها را روی شاهراه عمومی گذاشته شعار " مرگ به بوش" و " مرگ به کرزی" را سر دادند.

*نیروهای امریکایی در روز اول ماه مارچ ۲۰۱۱م ، شهرکِ " مانوگی" مربوط ولایت کنر را بمباران نمودند که دراثرآن، به تعداد نُه کودک جان باختند. کودکانِ کشته شده بین سنین ده تا پانزده سال بودند.

*بتاریخ ماه اپریلِ سال ۲۰۰۷م، جنگنده های امریکایی، یکی ازمنازلِ رهایشی را در ولایت ننگرهار، واقع درشرق کابل هدف قرار داده و شش تن از اهالی منطقه به شمول یک زن و یک دخترِ جوان را به قتل رسا نیدند. هرچند مقام های ناتو گفتند که منزل

کودکان افغان که قربانی بمبارانهای کورکورانهٔ نا تو شده اند

نمونه هایی از صحنه های غم انگیز ناشی از بمباران نیرو های خارجی در افغانستان

مذکور متعلق به یک شورشی مسلح بود، ولی مردم محل، این استدلال را رد نموده بعنوان اعتراض دربرابر این اقدام خونین، دست به تظاهرات زدند. تظاهرکننده گان تابوت کشته شده ها را روی شاهراه عمومی گذاشته شعار " مرگ به بوش" و " مرگ به کرزی" را سر دادند.

*بتاریخ چهاردهم ماه می ۲۰۱۰م، بازهم دراثرِ بمبارانِ کورکورانهٔ نیرو های " ناتو" در ولایت ننگرهار، به تعداد یازده غیرنظامی به قتل رسیدند.

*درهجدهم ماه آگست ۲۰۱۰م، در نتیجهٔ بمبارانِ شبانهٔ جنگنده های " ناتو"، دو فردِ غیرنظامی کشته شدند.

*در ماه فبروری ۲۰۱۱م ، به تعداد شصت و چهار تن غیر نظامی در ولایت کنر و در نتیجهٔ بمبارانِ نیرو های " ناتو" جان باختند.

صحنه یی از تظاهرات مردم جلال آباد برضد نیرو های خارجی

اجساد کودکان قربانی شدۀ ناشی از بمباران نیرو های خارجی در افغانستان

* جنگنده های امریکایی به روزشانزدهم ماه جنوری ۲۰۱۱م، بالای قریهٔ " شولتن" واقع در شهرک "اسمار" ولایت کنر بمب ریختند که دراثرِ آن، به تعداد هشت مرد و دو زن افغان به قتل رسیدند. موازی با اینهمه بمبارانِ کورکورانه و کشتارِ بیگناهانِ افغانستان، برخی از مقام های نظامی بریتانیا افشا کردند که آن کشور از سلاح های پیشرفته و کشندهٔ " هلفایر" در افغانستان استفاده کرده اند که حاوی موادِ کمیاوی خطرناک بوده و با یک شلیک، قادر است یک عمارتِ. بزرگ را با همهٔ ساکنان آن منهدم نماید.

*درهفتهٔ اولِ ماه آگست ۲۰۱۱م (سرطان۱۳۹۰ خورشیدی)، جنگنده های " ناتو"، مقرِ پولیسِ نورستان را هدف قرار داده چهار تن از افراد پولیس را بقتل رسا نیدند.

*بتاریخ ششم ماه آگست ۲۰۱۱م، طیاره های "ناتو" در ولایت هلمند افغانستان، پس ازآنکه مورد حملهٔ گروه طالبان قرارگرفتند، بمب هایی را از هوا فرو ریختند که در اثرِ آن به تعداد هشت نفر غیر نظامی اعم از زن و کودک کشته شدند.

نمونهٔ دیگر از کشتار کودکان معصوم افغان توسط نیرو های خارجی در افغانستان

*به تاریخ چهارشنبه سیزدهم ماه فبروری سال ۲۰۱۳م، حملهٔ هوایی نیرو های ناتو بالای منطقهٔ شیگل مربوط ولایت کنردر شرق افغانستان، به تعداد ده تن غیر نظامی اعم از زنان و کودکان کشته شدند. و براساس گزارشِ نشریهٔ شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان، " کمیتهٔ دفاع ازحقوق کودکان سازمان ملل اعلام نمود که در چهار سالِ گذشته به تعداد

۱۱۰ کودک افغان توسط حملات هوایی ناتو کشته شده و ۶۸ تن دیگر آنها زخمی شده اند."

*همچنان بتاریخ ۲۸ ماه دسامبرسال ۲۰۰۹ میلادی، نیرو های ناتو ضمن بمبارانِ ولسوالی (شهرک) نرگِ ولایت کنر، به تعداد ده تن از افرادِ غیر نظامی را به قتل رسا نیدند.

*دراثرِحملۀ هوایی نیروهای ناتو در ولایت کنرکه بتاریخ شانزدهم ماه جوزای ۱۳۹۲ خورشیدی صورت گرفت، به تعداد نُه تن شامل دو پسر، یک دخترِجوان و یک زن کشته شده و تعدادی هم زخمی شدند.

طبقِ آماری که سازمان ملل به نشر رسا نید، گفته شد که تلفاتِ افرادِ غیر نظامی افغانستان که دراثرحملاتِ هوا پیما های بدون پیلوت امریکایی صورت گرفته، درسال ۲۰۱۲م هفتاد و دو درصد افزایش داشته است. آمارِمذکور بیان داشت که در سال ۲۰۱۲م به تعداد هفتصدو پنجاه و چهارنفر غیر نظامی به قتل رسیده اند که از سال ۲۰۰۷ تا همین سال، جمعاً به تعداد چهارده هزار و هفتصد و بیست و هفت نفرکشته شده اند.

*دراثرحملۀ هوا پیمای بدون پیلوتِ نیرو های امریکایی بالای شهرک " وته پور" مربوط ولایت کنر، که درماه سپتمبر۲۰۱۳م صورت گرفت، به تعداد پانزده نفر به شمول هشت غیر نظامی و هفت فرد مسلح به قتل رسیدند. مقام های ناتواظهار داشتند که قصدِ آنها، کشتن سه عضو گروه القاعده و سه عضو گروه طالبان بود که توسط یکعراده موتر به سوی مرکزِ ولایت کنر روان بودند. واما مردم محل گفتند که درمیان کشته شده ها، سه کودک، چهارزن وهشت مرد شامل بود.

*به روز چهارم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۳ میلادی، دراثرحملۀ هوایی نیرو های امریکایی بالای منطقه یی درچند کیلو متری شهر جلال آباد، به تعداد پنج نفر به شمول سه کودک جان باختند.

افغانهای بیگناه که در اثر بمباران نیرو های خارجی در افغانستان به شهادت رسیده اند:

*دراخیرماه سپتمبر(یکهفته قبل ازحادثهٔ فوق)، درنتیجهٔ حملاتِ هوایی نیروهای امریکایی بالای بخشی از ولایت میدان وردک، به تعداد پنج نفرکشته شده و سه نفر دیگر مجروح شده بودند. هرچند برخی ازوکلای پارلمان، از دولت خواستند تا بخاطر جلوگیری ازچنین حملاتِ قاتلانه اقدام جدی بعمل آورد، اما آنچه مسلم بود، این بود که ایالات متحدهٔ امریکا و مقام های ناتو درسالهای اشغالِ افغانستان، اصلاً به تقاضا های مکررریس جمهور کشور اعتنایی ازخود نشان نمیدادند. بهمین دلیل بود که حامد کرزی ضمن یک مصاحبه با خبرنگار بخش " نیوز نایت " خبرگزاری بی بی سی درهفتهٔ اولِ ماه اکتوبر ۲۰۱۳م اظهار داشت: **" درعرصهٔ امنیت، عملکرد ناتو باعث رنج افغانستان شد، جانهای بسیاری گرفته شد و هیچ پیشرفتی به دست نیامد و افغانستان امنیت ندارد... تمرکز ناتو برجنگ در روستا های افغانستان، بجای هدف قرار دادنِ پایگاه های امنِ طالبان درپاکستان، نا درست است ... من خوشنود نیستم که بگویم امنیت نسبی داریم. این چیزی نیست که به دنبال آن باشیم. آنچه ما میخواستیم امنیت کامل و جنگ مشخص و واضح بر ضد تروریسم بود..."**

صحنه یی از بمباران هوا پیما های ناتو بالای یکی از قریه های افغانستان

تکرارهمچوجنایات که ازطرف افرادِ ارتشِ امریکا و ناتو درنقاطِ مختلف افغانستان صورت میگرفت، طبعاً واکنش های روانی وفزیکی مردم را برمی انگیخت و این واکنشها، فوقتاً فوقت خودِ شان را دراشکال و اقداماتِ ضد امریکایی مانند براه اندازی تظاهرات خشمآ گین، به آتش کشیدنِ مدل رییس جمهورامریکا، پرتابِ سنگ و چوب به سوی سربازانِ آن کشور، بلند کردنِ شعارهای "مرگ به امریکا"، شلیک گلوله و حتا کشتارِآنان درمیدان های آموزشی و رهایشگاه های سربازانن شان میدادند.

*به تعداد پانزده زن و کودک، درماه فبروری سال ۲۰۰۹م، دراثرِبمبارانِ طیاره های امریکایی بالای قریهٔ " گذره " در ولایت هرات بکام مرگ رفتند.

*بتاریخ پنجم ماه آگست سال ۲۰۰۹م، تعدادی ازکودکانِ افغان در قریهٔ " ارغنداب " ولایت قندهار، در اثرِ بمبارانِ طیاره های امریکایی جان باختند.

* دراثرِحملۀ هوا پیمای بدون سرنشینِ امریکا بالای ولایت ننگرهار درشرق افغانستان که درماه قوس ۱۳۹۲ خورشیدی صورت گرفت، به تعداد هفت نفر کشته شدند.

* درنتیجۀ یک حملۀ هوایی دیگر که بتاریخ ۲۲ ماه قوس همین سال انجام یافت، یکنفر در "سپین بولدک" ولایت قندهار و هفت تن دیگر در منطقۀ " شاه ولی کوت " این ولایت کشته شدند.

* حملۀ هوایی دیگری که بتاریخ نهم ماه دسامبر ۲۰۱۳م توسط نیروهای امریکایی بالای ولایت وردک صورت گرفت، به تعداد سه نفرکشته شدند. این حملۀ هوایی، پس از یک حملۀ دیگر انجام داده شد که یکروز پیش ازآن، بالای اسمارِمربوط ولایت کنر صورت گرفت و موجب کشته شدنِ چهارتن از متعلمین آنجا گردید.

*هواپیماهای نظامی امریکا، بتاریخ چهاردهم ماه جنوری۲۰۱۴م بالای منازلِ مردم در منطقۀ "وازغر" مربوط شهرکِ غوربندِ ولایت پروان حمله نمودند که باساس گزارش های رسمی، به تعداد بیست و چهارباب منزلِ مسکونی ویران و سیزده نفرشامل کودکان، زنان و پیرمردان به قتل رسیدند.

ساکنان درۀ غوربند دراین زمان، میان افرادِ مسلح حزب اسلامی، جمعیت اسلامی و گروه طالبان و جنگهای خونین توأم با بیدادگری آنها گیر مانده و شدیداً رنج میکشیدند.

جالب این بودکه دولت حامد کرزی هیأتی را به منظور بررسی اوضاع و کشف حقایق به درۀ غوربند فرستاد که شخصی بنام "خواصی" نمایندۀ ولایت پروان وعضو حزب اسلامی گلبدین در پارلمان در رأس هیأ ت قرار داشت. شبکۀ تلویزیونی " طلوع " در هفتۀ سوم ماه جنوری۲۰۱۴م (پس ازسفرهیأت به غوربند) یک کلپ ویدیویی را به نشر رسا نید که درآن "خواصی" را حین سخنرانی برای اهالی غوربند نشان میداد که خطاب به آنها، با صراحت میگفت **"جهاد علیه نیرو های امریکایی فرض است و هیچ کسی نباید بی تفاوت بماند "**

این صحنه و این سخنِ وکیلِ پارلمان و رییس هیأتِ دولتی، در واقع، وضعیتِ عجیب افغانستان و بی سر وسامانی مشهودی را در میان نهاد های دولت کرزی به نمایش میگذاشت.

یکی ازوسایلِ هدف گیری نظامی و کشتار افراد که در اختیار نیرو های ارتش امریکا قرار دارد، هوا پیما های بدون سرنشین است که توسط کمپیوتر و از راه دور به پرواز در آورده شده غرض کوبیدنِ اهدافِ تعیین شده رهبری میگردد. این هوا پیما ها برای نخستین بار پس از سقوطِ امارتِ گروه طالبان و درزمانِ زعامتِ جورج دبلیوبوش رییس جمهور وقتِ امریکا درفضای افغانستان و پاکستان در آمدند و بویژه، هدف هایی را در مناطق قبایلی مورد تهاجم قرار دادند. اما به مرورِ زمان و تا سالهای بعدی که باراک اوباما به کرسی ریاست جمهوری امریکا نشست، استفاده از این هوا پیما ها در منطقه و برخی دیگر ازنقاطِ جهان مانند سومالی و یمن و ... افزایش یافت. هرچند استفاده ازاین وسیلهٔ هوایی درجهتِ سرکوبی نیرو های تروریستی و لانه های آنها مؤثر بود، اما درعینِ حال، تا جاییکه گزارشها میرسانیدند، تلفات جانی غیرنظامیان را نیز درقبال داشته است.

بعضی گزارش های منابع مطلع حاکی ازآن بود که تا ماه مارچ سال ۲۰۱۴ میلادی، تنها بالای خاک افغانستان و پاکستان، مجموعاً سه صد و شصت و دو پروازعملیاتی انجام داده شده که ازآن جمله، سه صد و ده پرواز آن در زمان زعامت باراک اوباما صورت پذیرفته است. گزارشها همچنان حاکی ازآن بودند که تعداد کشته شده های ناشی ازفعالیتهای هوا پیما های بدون سرنشین جمعاً ۳۴۶۱ نفر و زخمی ها، ۱۴۳۱ نفر بوده که ازآن جمله، به تعداد ۸۹۱ نفرمقتولین غیر نظامی و ۱۷۶ تن آن کودکان بوده اند. هرچند انتقاد های زیادی دربرابرچنین عملیاتِ نظامی درکشورهای افغانستان و پاکستان صورت میپذیرفت، اما مقام های امریکایی راضی ازآن بودند که بقولِ آنها، تعداد زیادی از رهبرانِ مؤثرِگروه طالبان، القاعده و تروریست های دیگررا بهمین وسیله به قتل رسا نیده بودند.

(چنانکه خوانندهٔ گرامی ملاحظه میفرماید، آمارآنهمه تلفاتی که دربالا ذکرگردید، علاوه ازتلفاتِ سنگین انسانی است که ظرف سالِ اول اشغال افغانستان توسط امریکا صورت گرفته وطی صفحات گذشته درآن مورد آمار وگزارش هایی را درج نمودیم.

سربازان امریکایی وبیرحمی های آنان

باساس اسناد و گزارش های نشرشده ازمنابع مؤثق، مجموع ارتش ایالات متحدۀ امریکا را افراد سالم، یکدست، صاحب پرنسیپ های لازمِ نظامی و رعایت کنندۀ موازین ِپذیرفته شدۀ جنگی تشکیل نمیدهد. بلکه عمدتاً ازچند بخش آتی ساخته شده است.

الف) افراد و افسران ِباسواد، تحصیل کرده و آگاه از پرنسیپ های لازمِ نظامی

ب) افرادِ مزدورو برخاسته از ملیت های مختلف که بروفقِ عقد قرار داد های رسمی، شاملِ ارتش میشوند.

ج) مستخدمینِ مربوط به کمپنی های "سکورتی" یا حفاظتی که ازسوی وزارت دفاع امریکا تمویل وحمایت میشوند.

د) افراد جنایی یا دارای سوابقِ جرمی و روانی که اززندان های امریکا دربدلِ اشتراک درامور جنگی، بویژه در خارج ازقلمرو امریکا آزاد میشوند. بخصوص، مزدورانی که از سوی کمپنی های حفاظتی، تسلیح میگردند.

این ارتش با این ساختار و ماهیت، درکشور های مختلف ِجهان مانند ویتنام، افغانستان،عراق، بالکان، خاورِ میانه و غیره، تا آنجا که ثابت شده است، مرتکبِ قتل و شکنجه و جنایت های غیرانسانی زیادی شده و میشوند. درافغانستان نیزاین ارتشِ مختلط، درمواقع ومناطقِ مختلفِ کشورعزیز ما دست به کشتارها و جنایت های تکان دهنده یی یازیدند که قسماً درصفحاتِ گذشته ازآنها یاد کردیم. با آنهم بمورد خواهد بود جستار های دیگری ازآنهمه اعمالِ نا روای ضد انسانی را نیزدر اینجا درج نماییم :

"پرس تی وی " درماه مارچ سال ۲۰۱۰ میلادی، گزارشی را درمورد یک " تیمِ کشتارِمخفی" که ازسوی سربازانِ امریکایی تشکیل داده شده و چندین افغانِ غیرنظامی و بی تقصیر را دستگیر و بمنظور" تفریح " و خوشگذرانی شخصی شکنجه نموده وحتا انگشتانِ دست آن بیگناهان را قطع و نزد خویش یاد گاری نگهداشته بودند، به نشر رسا

نید. این " تیم" قاتل، در ولایت قندهار شناسایی شده و رسانه های افغانستان نیزدر زمینه، تحلیل ها و تبصره هایی انجام داده تقاضای به محاکمه کشانیدنِ سربازانِ جنایتکار را بعمل آوردند. چنانکه "مدیا بنیامین" مؤسسِ گروه ضد جنگ که عمدتاً متشکل اززنانِ عدالتخواه میباشد، اظهارداشت که این گزارشها در رسانه های امریکایی راه نمی یابند، یعنی سانسور میشوند، درغیر آن چنین اعمالِ ضد حقوق بشری ظرف چند سال اخیر بسیار واقع شده اند.

گسترۀ تلفاتِ جانی افرادِ غیر نظامی افغانستان را میتوان ازاین آمار رسمی که ازسوی دفترسیاسی سازمان ملل (یوناما) درکابل بیرون داده شده ودرنشریۀ مؤرخ ۱۹ماه فبروری ۲۰۱۳م شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان بچاپ رسیده است، میتوان حدس زد. درحالیکه این آمار بمثابۀ جزیی ازکُل، پنداشته میشود.

نمونه یی از تحقیر و شکنجۀ یک جوان افغان توسط سربازامریکایی

شهدای ناشی از بمباران نیرو های خارجی و سوگواری مردم افغانستان

گسترۀ تلفاتِ جانی افرادِ غیر نظامی افغانستان را میتوان ازاین آمار رسمی که ازسوی دفترسیاسی سازمان ملل (یوناما) درکابل بیرون داده شده ودرنشریۀ مؤرخ۱۹ماه فبروری ۲۰۱۳م شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان بچاپ رسیده است، میتوان حدس زد. درحالیکه این آمار بمثابۀ جزیی ازکُل، پنداشته میشود.

سال	تعدادافراد تلف شده
۲۰۰۷میلادی	۱۵۲۳ نفر
۲۰۰۸ رر	۲۱۱۸ نفر
۲۰۰۹ رر	۲۴۱۲ نفر
۲۰۱۰ رر	۲۷۹۰ نفر
۲۰۱۱رر	۳۰۲۱ نفر

۲۰۱۲رر ۱۱۴۵ نفر

مجمو ع تلفات در شش سال : ۱۳۰۰۹نفر (۲)

اما، باساس یک آمارِدیگر که " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان " آنرا در شمارۀ تاریخی ۱۳۹۰/۱۲/۸ خورشیدی خویش به نشر رسانید، طی یازده سال اخیر (ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ میلادی) به تعداد سی هزارنفرازغیرنظامیانِ افغانستان کشته شده و شصت هزارنفرزخم برداشته اند. گفته شده که تعداد معیوب و معلول ناشی ازجنگها طی همین مدت، درحدود سی هزار نفرتخمین میشود. اما آمارها و گزارش های دیگری نیزبه نشر رسیده اند که تعدادِ تلفاتِ جانی مردم افغانستان را تا بیشتراز یکصد هزار نفر تخمین میکنند.

این نکته را نیز باید متذکر شد که متأسفانه آمار و احصائیۀ علمی و دقیق در مورد تلفاتِ جانی و مالی مردم افغانستان، دردسترسِ کسی قرارداده نشده است، درحالیکه منابع غربی، دربارۀ تلفات ِجانی نیرو هایشان هم توجه مبذول می دارند و هم دارای احصائیۀ دقیق میباشند.

این تلفاتِ وسیع مردمانِ غیرنظامی افغانستان درحالی صورت میگرفت که حامد کرزی رییس جمهور افغانستان به مراتب ازمقام های نظامی امریکایی، ناتو و دیگران تقاضا بعمل می آورد تا منازل و مساکنِ مردم را بمباران نکنند و غیر نظامیان را نکشند. جنرالان ناتو نیز درهر باریکه با رییس جمهوردیدار مینمودند، تعهد می سپردند که دیگر چنین خطایی را تکرار نخواهد کرد، و اما پیهم تکرارمیشد.

گزارش های دیگری نیزدرماه فبروری سال ۲۰۱۳م به نشر رسیدند که ناشی ازشلیک ِنیرو های ارتشِ امریکا بالای کودکان و نوجوانانِ افغان بود. به اساس این گزارشها، برخی ازفرماندهانِ ارشدِ امریکایی طی مصاحبه های شان با نشریۀ "میلیتری تایمز" امریکا اعتراف نموده اند که **" واحد های تحت امرآنها نه فقط نیرو های نظامی سنتی طالبان، بلکه نو جوانان و کودکانی را هم که بعنوانِ بازوی اطلاع رسانی و جاسوسی آنها عمل میکنند، شناسایی و دستگیر میکنند." (۳)**

حادثهٔ دیگری که درعینِ حال خشمِ اهالی تالقان را برانگیخت عبارت از آن بود که شب بیست و هشتم ماه ثورسال ۱۳۹۰ خورشیدی، چهارهلیکوپتر نیرو های خارجی، شب هنگام بصورت ناگهانی در قریهٔ " گومالی" ولایت تخار فرود آمد ه سربازانِ خارجی به جُست و جوی منازلی چند پرداختند. آنها درحالیکه اهالی قریه را ازمنازل شان به بیرون انتقال داده بودند، به تعداد چهار تن اعضای یک فامیل را بدون دلیل به قتل رسا نیده و محل را ترک گفتند. فردای این حادثه، اهالی " گومالی" با سایرشهروندانِ تالقان، در حالیکه اجسادِکشته شده ها را به دوش حمل میکردند، دست به تظاهرات اعتراضی دامنه داری زدند.

رادیو " د ویجه وله " در ماه اپریل ۲۰۱۳م خبرداد که دراثرِ حملهٔ هوایی نیرو های ناتو درشهرکِ سلیمان خیلِ ولایت غزنی، به تعداد چهارتن از پولیس های محلی افغان کشته شدند. یک هفته قبل ازآن نیزدراثرِحملاتِ هوایی نیرو های ناتو درساحهٔ "اسفنده" این ولایت، به تعداد دو متعلم مکتب و هفت نفرغیر نظامی کشته شده بودند.

نشریهٔ الکترونیکی " فارسی– رو" بتاریخ بیست و سوم ماه نوامبر۲۰۱۳م به نقل از دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری افغانستان گزارش داد که " نیرو های خاص امریکایی بتاریخ ۲۸ عقرب سال روان در قریهٔ شبدیانی شهرکِ بتی کوتِ ولایت ننگرهار، بالای یک خانه حمله نموده دو برادر به نام های شاکرالله و روشن را که پیشهٔ گلکاری و نل دوانی داشتند، به شهادت رسانیدند.

رابرت بلیز، سربازِ دیگرِ امریکایی بود که دریکی ازشبهای ماه مارچ سال ۲۰۱۲ میلادی ازپایگاه نظامی اش بسوی قریه یی در نزدیکی های قندهار حرکت کرد و با سلاح دست داشته اش، به تعداد شانزده نفر افرادِ ساکنِ آنجا به شمول زن، مرد و کودک را بگونهٔ بسیار بیباکانه و خون سردانه به قتل رسانید و به پایگاه خویش برگشت. هرچند گفته شد که قاتل تنها نبوده، بلکه وی یکی از چند تفنگدارِ امریکایی بود که دست به این عملِ وحشیانه زدند، اما مقام های ارتشِ امریکا، نهایتاً همان یک نفر را قاتل اعلام نموده اورا به بیست سال حبس محکوم کردند. قاتل طی اعترافاتِ کتبی خویش که ازطریق رادیو" دویچه وله" آلمان به نشررسید، اظهارداشت که "درجریان چهارماموریتِ جنگی، دلسوزی ورحمِ خود نسبت به افغانها و عراقی ها را از دست داده بودم... جنگ مغزم را به تحلیل بُرده بود. من دراکثر

این ده سال، جنگ ونفرت کاشته و حاصل آن را خشونت برداشت کرده بودم... من نسبت به آنها {افغانها وعراقی ها}، حتا بعنوان بشر بی عاطفه و سنگدل شده بودم..."

این نکته را نیز باید درهمینجا متذکر شویم که درهفتهٔ اول ماه جنوری سال ۲۰۰۹م میلادی، عده یی از وکلای پارلمانِ افغانستان که باساس آن جنایتکارانِ جنگی نیرو های خارجی باید درافغانستان محاکمه شوند و اما، از آنجا که نه رییس جمهور و نه پارلمانِ کشور در تحتِ اشغال نیرو های خارجی، صلاحیت اجرایی و استقلالِ سیاسی نداشتند، هیچ مقامی به این فیصله نامه وقعی نگذاشت. اظهاراتِ "یونس قانونی" رییس پارلمانِ

رابرت بلیز سرباز قاتل

محل قتل افغانها توسط سرباز امریکایی د ر قریهٔ نزدیک به پایگاه نظامی

افغانستان دراین مورد جالب بود که بتاریخ بیست و هشتم ماه دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی گفت: **" ایکاش این موضوع به تلفن من حل شود، ایکاش این مسأله به تلفن رییس جمهور تان حل شود. متأسفانه مشکل پیچیده تر از چیزی است که ما و شما فعلاً عنوان میکنیم. "**

موازی با بمباران های کورکورانه و کشتارافراد غیرنظامی درافغانستان، نیروهای امریکایی، به نابودی قرا و قصبات، اشجاروکشتزارهای مردمِ فقیرِافغانستان نیزپرداختند. مثلاً، در ارغندابِ ولایت قندهار، قریهٔ سرسبز و آبادان بنام (تارک کلاچ) را به وسیلهٔ بمبارانِ شدیدِهوایی کاملاً بخاک یکسان کردند که عکس زیر نشان دهندهٔ روشنِ آنست.

عینِ عمل را در نقاطِ دیگرِ افغانستان مانند تگاب و نجراب مربوط ولایت کاپیسا نیز انجام دادند که موجبِ اعتراض های دامنه دارِاهالی آنجا گردید. این اقداماتِ تبهکارانه، البته نشانهٔ همان انتقامکشَی های کورکورانه ی مقام های امریکایی بود که بجای تروریستان اصلی وشناخته شده، مردمِ دردمند و حرمان کشیدهٔ افغانستان را هدف قرار میدادند. چنانکه تعدادی از محافظه کارانِ نوین مربوط ادارهٔ "بوش" قبلاً در این موارد اظهاراتِ خشمگینانه یی بعمل آورده بودند.

درهمین شب و روز، منابع مطلع ازافغانستان گزارش دادند که طیاره های بدون سرنشینِ بریتانیا نیز چهارتن ازافرادِ غیر نظامی را در ولایت هلمند به قتل رسا نیدند. سازمان " انتی وار" با تأییدِ این حادثه، علاوه کرد که مقاماتِ نظامی بریتانیا نیزدر اواخر ماه مارچ سال ۲۰۱۱م موازی با نیروهای ناتو، بس ها و عراده های حاملِ افرادِ غیر نظامی را هدف قرار داده است.

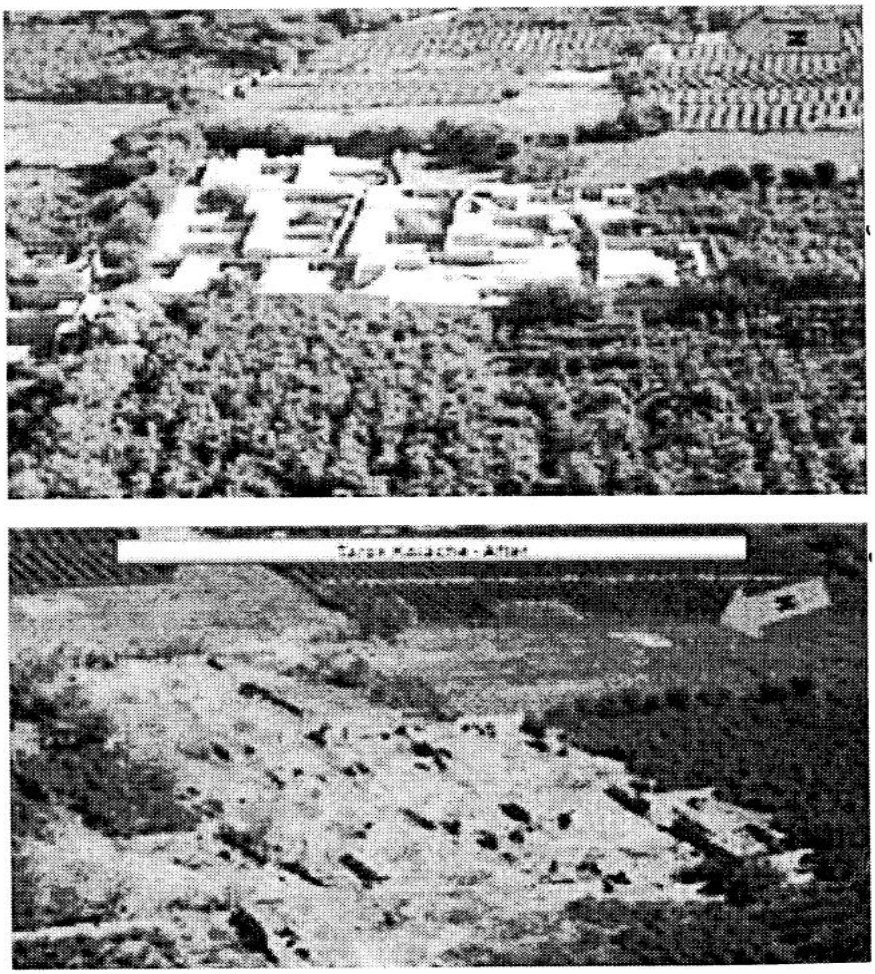

نمایی از قریه ی "تارک کلاچ" واقع درارغنداب مربوط ولایت قندهارقبل و بعد ازبمباران هوایی نیرو های ناتو

.

صحنه یی از تظاهرات مردم ولایت غزنی بر ضد نیرو های ناتو

متعاقبِ آن، اهالی شهرکِ بگرام واقع در ولایت پروان، جایی که بزرگترین میدان هوایی افغانستان و مجهزترین پایگاه نظامی امریکایی ها با زندانِ بزرگ آنها موقعیت دارد، دست به تظاهراتِ اعتراض آمیزِ ضد امریکایی زدند. تظاهر کننده گان بخاطر عملیاتِ کورکورانه که موجبِ مرگِ تعداد زیادی ازاهالی بیگناه کشور میشود، خشمگینانه، شعار ضد امریکایی سر دادند.

اهالی ولایت ننگرهارنیز بتاریخ بیست وسوم ماه فبروری سال ۲۰۱۲ میلادی بخاطرِبمبارانِ کورکورانهٔ هوا پیما های امریکایی که ازطرف شب صورت میگرفت و موجب و کشتار اعضای خانواده های بیگناه و بی تقصیرمیشد، دست به تظاهراتِ دامنه داری زدند. در ولایت بلخ، کنر، میدان وردک و سایرِ مناطقِ کشورنیز تظاهراتِ اعتراضی و خشمگینانهٔ مردم، با سردادنِ شعار های ضد امریکایی و به آتش کشیدنِ آدمک ساخته گی رییس جمهور امریکا انجام داده شد.

اهالی ولایات خوست وغزنی درهفتهٔ سومِ ماه سرطان (جولای) سال ۱۳۹۰ خورشیدی، تظاهراتِ خشمآگین ضد امریکایی وانگلیسی را به راه انداختند. زیرا، در نتیجهٔ بمبارانِ

طیاره های قوای " ناتو" درخوست، به تعداد سیزده تن و درغزنی دوتن ازافراد غیر نظامی به قتل رسید.

به سلسلۀ تظاهراتِ اعتراضی مردم افغانستان درکابل و سایر ولایات، بتاریخ جمعه اولِ ماه اپریل سال ۲۰۱۱میلادی، تظاهرات و راه پیمایی هایی درهرات، شبرغان، مزار و بامیان به راه انداخته شد. انگیزۀ این تظاهراتِ اعتراضی این بود که یکی ازکشیشانِ امریکایی بنام "جونز" درایالت کالیفورنیا، بتاریخ هجدهم ماه مارچ، کتابِ مقدسِ مسلمانان (قرآن) را آتش زده بود. اهالی مزارکه معمولاً نمازجمعه را درمسجدِ جامع روضه برگزارمینمایند، دراولِ ماه اپریل نیز که مصادف به روز جمعه بود، پس ازادای نماز، البته به تحریک و تلاش عده یی از روحانیون و ملاهای بنیاد گرای مذهبی دیگر، شعارهای ضد امریکایی بالاشد و تظاهرات براه افتاد.

صحنه یی از تظاهرات اعتراض آمیز اهالی شهرک بگرام علیه نیرو های امریکایی

سازمان دهنده گانِ این تظاهرات، مردم را بسوی دفتر" یوناما " که متعلق به سازمان ملل میباشد، به حرکت درآوردند. ولی دربرابرِعمارتِ "یوناما "، میان محافظانِ آنجا و

تظاهرکننده گان درگیری صورت گرفت و خشونتِ خونین بارآورد. مردمِ خشمگین، پس از خلع سلاح کردن و قتل پنج تن از محافظان، بالای دفتر مذکور هجوم بُرده در عین حالیکه سه تن از کارمندانِ خارجی آنجا را نیز به شیوۀ طالبان سر بُریدند، دست به غارتگری نیز زدند که دراثرِ مداخله و شلیکِ مأمورین امنیتی، به تعداد پنج تن دیگرهم کشته شده و سی نفر زخمی گردیدند.

مقام های محلی درپایان این ماجرا گفتند که گروه طالبان دردامن زدنِ خشونت دست داشتند، چنانکه سخنگوی گروه مذکور نیزمسوولیتِ این حادثۀ خونین را بدوش گرفت. یکروز پس ازآن، تظاهراتِ خشمگینانۀ دیگری به عین مناسبت در شهرقندهار به راه افتاد که دو روز دوام کرد. در آنجا نیزهشت تن کشته و سی تن دیگر زخم برداشتند.

کشف گورهای دستجمعی وعدم بازخواست درافغانستان

سلسلۀ کشتارهای بیباکانۀ مردم افغانستان توسط نیروهای داخلی و خارجی، تازه گی نداشته وندارد. ازاوضاع چنین برمی آید که این داستانِ خونین، سرِ دراز خواهد داشت. درسالهای گذشته نیزهزاران هزارانسانِ این سرزمین توسط جلادانِ حاکم، احزاب و تشکلاتِ مسلح و جناح های سیاسی – نظامی رقیب، یا مدعیانِ " صلح وعدالت" و شعاردهنده گانِ " نان و غذا وخانه برای مردم " از یکطرف و فریادگرانِ"اسلامِ نابِ محمدی" از سوی دیگر، بیرحمانه قتل عام شدند. چنانکه پس ازسال ۲۰۰۱م گورهای دسته جمعی یکی پی دیگردرولایاتِ فراه، هرات، بدخشان، مزار، کابل، پروان، تخار، سمنگان، بلخ و شهرهای دیگر کشف و اعلان گردید. مثلاً، تنها درشهرکابل، گورهای بزرگ درمحلِ پلچرخی (دارای بیشترازهزارجسد)، دشت چمتله، مرکز تربیۀ معلم درکارتۀ سیدجمال الدین و ده ها محلِ دیگرکشف شدند که درهرکدامِ آنها بیشترازصد ها جسد جا داده شده و نمایانگرِ قتل های دستجمعی و جنایت های ضد بشری توسط جناح های مختلفِ جنگی درکشور بوده است. پروژۀ " عدالت انتقالی" مربوط کمسیون حقوق بشردرکابل اعلام نمود که در چند سال اخیر، بیشتراز یکصد و هشتاد گورِ دسته جمعی در سراسرِ افغانستان کشف گردیده است. واما، آنچه سخت دردناک و حزن انگیز بود، این بود که هیچ منبع داخلی یا خارجی، توجه انسانی وبازخواستِ عادلانه درمورد عاملانِ اینهمه کشتار ها و جنایت ها بعمل نیاورد.

نمونه یی از کشف گورهای دستجمعی

این شواهدِ روشنِ جنایاتِ ضد بشری که پیش ِچشمِ کمسیونِ حقوق بشر، مؤسسات و اداراتِ بین المللی و مدافعانِ " دموکراسی" درافغانستان قرارداده شد، نه تنها متأسفانه رگِ جانی را به حرکت در نیاورد، بلکه عمالِ اصلی و قاتلانِ شناخته شده را که درکابل و ولایات و قسماً درکشورهای دیگربسر میبُردند و یا میبَرند، هرگز به پای میزِ محاکمه نکشانیدند. یا بعبارۀ دیگر، دولتِ حامد کرزی، صراحتاً یکنوع فرهنگ و تعاملِ مصوونیت وعدم محاکمه و بازخواستِ قانونی و حقوقی را بمیان آورد.

یک موضوعِ بسیارجالب و درعین حال یک اقدامِ غیرمعمول و غیرمنطقی دیگردرچهارچوب دولت آقای کرزی این بود که مقام های مربوط، بخصوص مقامِ وزارت معارفِ کشوراعلام نمود که حوادثِ تاریخی سی سالِ اخیرِافغانستان نباید شاملِ سیرِ تدوینِ تاریخ ازسوی محققان و پژوهشگرانِ افغان گردد. هرچند این مقام ها روی فشارها، ملاحظاتِ فکری – سیاسی، تبانی های قدرت طلبانه و دور از هرنوع استدلالِ علمی چنین اقدام را بعمل آوردند، اما آنها درعین حال، ضرورتها و واقعیت های تاریخی – اجتماعی را فراموش نموده بودند که چه بخواهند و چه نخواهند، آنچه ازخوب وبد، صداقت و خیانت که طی دهه های ماضی ازسوی هرفرد یا جمعی که درکشورصورت پذیرفته است، به هیچوجه پنهان مانده نمیتواند و همۀ آنها ثبت سینۀ تاریخ مملکت عزیز ما خواهد گردید.

نشر اسمای پنجهزارشهید

درماه اکتوبرسال ۲۰۱۳ میلادی بود که یک فهرست ِرسمی شامل ِحدود ِپنجهزارافغان که توسط "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"(جناح خلق)، تنها دریکسال ِاول ِحاکمیت ِحزب ِمذکور(هفتم ثورسال ۱۳۵۷ تا اوایل سال ۱۳۵۸ خورشیدی) درافغانستان و به اتهاماتِ واهی (ضد انقلاب) دستگیرو با شتاب به قتل رسا نیده شده بودند، از سوی مقام های عدلی دولت هالند به نشر رسید. با آنکه انتشاراین فهرست ِطویل دراختیارافغانها درسراسرجهان قرارگرفت و یکباردیگرواکنشهای بزرگ ِعدالتخواهانه را برانگیخت، با آنهم، متأسفانه هیچ اقدام لازم درجهت دستگیری یا به محاکمه کشانیدن ِعاملان ِاصلی این کشتارگسترده، از هیچ طرفی صورت نپذیرفت. درد انگیزتر ازهمه این بود که تعدادی ازعاملان ِمشهور و شناخته شدۀ این سلسله ازکشتارها، هنوزهم نه تنها درکرسی ها و نهاد های مهم ِدولتی تکیه زده بودند، بلکه بعضی ازشناخته شده ترین ِآنها ازسوی گرداننده گانِ برخی از برنامه های تلویزیونی

داخل افغانستان با رعایت ِاحترام ِخاصی به میز ِهای گِرد، غرض گفت و گو و نظرخواهی روی مسایل سیاسی – نظامی کشورفرا خوانده میشدند و این چیزی بود که نمک روی زخمهای ملت افغانستان را تداعی میکرد.

اجساد و استخوانهای شهدا درگور های دستجمعی

.

پیروزی "باراک اوباما"

درانتخابات ریاست جمهوری امریکا و پیامد های آن

سرمایه رفتن جورج دبلیو بوش ازکاخِ سفید و آمدنِ "حسین باراک اوباما" بجایش که هم عنصرِ مسلمان و هم رنگین پوستِ افریقایی الاصل امریکاست، امیدها و انتظاراتِ کاذبی را در حلقاتِ مختلفِ جهان ایجاد نمود. بخصوص، حلقاتِ اسلام گرای جهان خوشبین برآن بودند که چون "اوباما" نخستین رییس جمهورسیاه پوست و مسلمان دریک کشورِ پهناور و قدرتمند جهان است، لهذا، سیاست ها و اقداماتِ سازنده و صلح طلبانه یی را نسبت به سلف خویش درپیش خواهد گرفت واما، هنوزمدت درازی سپری نشده بود که این امید وانتظار بخاک نشست و خوشبینانِ جهان یکبارِ دیگر به این نتیجه رسیدند که هررییس جمهوری که پشتِ میزِ کارِخویش درکاخ سفید بنشیند، مؤظف به اطاعت ازفیصله های اصلِ پالیسی سازانِ (پشت پرده) ومجبور به حفظ و حراست از سیستمِ تعیین شدۀ داری و رعایتِ منافع سرمایه دارانِ بزرگ امریکایی خواهد بود و " اوباما " نیز نمیتواند ازاین امر مستثنی باشد. درمورد معضلۀ افغانستان، باراک اوباما اظهار داشت که وضعیت جنگی درآن خطه را مورد مطالعۀ دقیق ترقرار خواهد داد و پس ازمشوره با جنرالانِ مربوط و نظر خواهی از مشاورانِ کاخ سفید، روش و پالیسی جدید نظامی و اقتصادی پیرامون افغانستان را اتخاذ خواهد نمود.

بهمین دلیل به جنرال " استنلی مک کریستال" فرماندۀ عمومی نیروهای مسلح امریکایی درافغانستان هدایت داد تا اوضاع را همه جانبه بررسی نموده راپوردقیقِ خویش را به رییس جمهوربسپارد. جنرال مذکورهم، نتیجۀ مطالعاتِ نظامی سه ماهه اش پس ازازتقرردر(۲۰۰۹م) را در افغانستان، بخصوص دراطرافِ ولایتِ آشوب زدۀ قندهار وجنوبِ کشور، طی راپور مفصلِ سه صد صفحه یی به کاخ سفید تقدیم کرد که درآن، افزایشِ حدود چهل هزارسربازِ تازه نفس برای افغانستان گنجانیده شده بود. باراک اوباما رییس جمهورامریکا، پیشنهادِ جنرال چهار ستاره را پس ازغور و بررسی زیاد پذیرفت و سی هزارنیروی تازه نفس به افغانستان فرستاد. نیروهای تازه نفس، به سه دسته تقسیم

شده و به سه منطقهٔ افغانستان جابجا ساخته شدند: دستهٔ اول در ولایت هلمند، جاییکه قبلاً نیرو های بریتانیایی نیز مستقر بودند، اختصاص داده شد. دستهٔ دوم به ولایت قندهاراعزام شد تا درآینده دست به عملیات تصفیه وی درآن ولایت بزنند و دستهٔ سوم درولایت جنوب شرقی کشور(پکتیکا) مستقر ساخته شد تا رفت و آمد شورشیانِ وابسته به گروه " حقانی " را تحت نظر داشته باشند. جنرال " مک کریستال " بعداً دهنش را به اظهاراتِ انتقادی علیه کاخ سفید و سایرمقام های امریکایی گشود و بهمین دلیل ازطرف باراک اوباما برکنار گردید و بجایش، جنرال " دیوید پتریوس" که سابقهٔ فعالیت های "موفقانه " نظامی در عراق داشت، بمثابهٔ فرمانده کُل نیرو های امریکا و ناتو در افغانستان تعیین شد.

اوباما،علاوتاً به تعداد چهارهزارمشاورِمُلکی و نظامی را نیز رهسپار افغانستان نمود تا در بخشهای مختلف، مداخلهٔ مؤثر داشته باشند. اما آگاهانِ امورِسیاسی گفتند که مشاورین چهارهزارنفر هزار سرباز تازه نفس که بخش عمدهٔ آنرا ازعراق به افغانستان انتقال داده بودند، ده هزارِآنرا به ولایت آشوب زده و نا آرام هلمند تخصیص دادند تا از یکطرف اختیاراتِ جنگی را از دست نیرو های انگلیسی خارج سازند و ازجانب دیگر، با براه

جنرال ستانلی مک کربستال

اندازی سلسله یی ازعملیات های نظامی و تصفیه وی، پیروزی هایی را درمیدان جنگِ فرسایشی حاصل نمایند. دلیل اینکه چرا مقام های امریکایی خواستند اختیاراتِ نظامی را در هلمند بدست گیرند، دلایلی دارد که طی صفحات آینده، جسته جسته بدان خواهیم پرداخت

"مارجه " شهرکی است مربوط " نادعلی" ولایت هلمند که هم مقدارِهنگفتِ موادِ مخدر درآنجا تهیه و تولید میشود وهم نقطهٔ تقاطع میان سه کشور(افغانستان- ایران– پاکستان) بوده گروه های تروریستی وقاچاقبرانِ موادِ مخدرمیتوانند به آسانی درآنجا تجمع کرده و یا به هرطرفی که خواسته باشند، عبور و مرورنمایند. بهمین ملحوظ بود که نیروهای امریکایی وافغانی عملیاتِ وسیع سرکوبگرانه و تصفیه وی را بنام "عملیاتِ خنجر" با پانزده هزار سرباز درآنجا به راه انداختند. هرچند مقام های افغانی و خارجی، تبلیغات و نمایشاتِ زیادی را مبنی بر حصولِ پیروزی های نظامی در" مارجه" به راه انداختند، ولی درعین زمان گزارش داده شد که در نتیجهٔ این عملیات، حدود یکهزار خانواراز"مارجه" به سوی لشکرگاه و خاشرود فرار کرده و دچارپریشانی بزرگی شدند و به تعداد سی تن از گروه طالبان و نزده نفراز افراد مُلکی به قتل رسیدند.

جنرال پتریوس

البته اوباما غافل ازآن نبود که تحلیلگرانِ ورزیده یی قبلاً گفته بودند : **" ... دربرابرِ ما، یک استراتژی بس منطقی قرار گرفته که بر پایه ی ارزیابی درست از تهدید بنا شده است. افغانستان کشوریست به شدت بیمار و نادار و ازهمین رو، به پناهگاهِ القاعده و طالبان مبدل شده است که درسال ۲۰۰۱عملیاتِ تروریستی علیه برج های دو قلو را به ارمغان آورد. اگر این کشور به کشوری عادی تبدیل نشود، جنگ کنونی که امریکا در آن درگیر شده ، بیهوده خواهد بود، چون به محض توقف، آنهمه چیز بار دیگر به همان جای نخستین خود باز خواهد گشت."**

به اثر افزایش نیرو های امریکایی درافغانستان، تعداد آنها درسال ۲۰۰۹ میلادی از ۴۴۰۰۰ تن به ۸۴۰۰۰ تن بالا رفت و گفته شد که تا سال ۲۰۱۱م مجموع سربازانِ امریکایی بالغ بر یکصد و دو هزارتن خواهد گردید. همچنان، باساس آمارِرسمی که ازطرف ِمنابع امریکایی به نشر رسید، مخارجِ جنگی امریکا، متعاقبِ افزایشِ نیروهایش درافغانستان، ازچهاراعشاریه چهاربلیون دالردرماه، به شش اعشاریه هفت بلیون درماه بالا رفت. منابع آگاهِ امریکایی درعین حال اعلام کردند که مجموع مخارجِ جنگی آن کشور تا سال ۲۰۱۰میلادی بالغ برنود وسه بلیون دالر و درسال ۲۰۱۱ میلادی، به یکصد و هجده اعشاریه شش بلیون دالر بالغ خواهد شد.

کمسیون دفاعی مجلس عوامِ بریتانیا نیز درسال ۲۰۱۱م اعلام نمود که **" آن کشور، سالیانه مبلغ چهار ملیارد پوند را در جنگ افغانستان بمصرف میرساند که مجموع مخارجِ** جنگی **بریتانیا بالغ بر بیست ملیارد پوند میشود".** اینکه آیا دولت بریتانیا واقعاً حاضربه پرداختِ چنین پولِ هنگفت، آنهم برای تأمین امنیتِ مردم طالبزدۀ افغانستان و یا در راه بازسازی این کشورخواهد بود؟ و یا اگر چنین پول هنگفت را واقعاً میپردازد، از کدام مدرک؟ طی صفحات آیندۀ این اثر، بخصوص، در بخشِ مواد مخدرِافغانستان روشنترخواهد شد.

علی رغم آن، نیروهای "ناتو" به رهبری ایالات متحدۀ امریکا درسالهای پسین و درجریانِ جنگهای فرسایشی ظاهراً علیه گروه طالبان و القاعده درمناطقِ مختلفِ افغانستان، نه تنها بار بار توسطِ مسوولینِ نظامی و دیپلوماتیکِ خویش به شکستها و ناکامی های شان رسماً اعتراف نمودند، بلکه گرافِ تلفاتِ جانی سربازانِ شان نیز سیرصعودی پیمود. درجریانِ همین ماه ها و سالها بود که یا ازفرطِ غیظ و آشتفته گی ناشی ازتلفات و شکستها و یا باساس برنامه های خاص و افشا نشده، قرا، قصبات، باغها، منازل و کشت و زراعت مردم افغانستان را دراثر بمبارانِ شدید و با استفاده از سلاح های مخربِ حاوی موادِ رادیو اکتیف به ویرانه مبدل کردند که یکی از نمونه های چنین ویرانگری را در بالا مشاهده نمودید.

تشکیل قوای اربکی یا پولیس محلی

دربحبوحۀچنین درمانده گیهای نظامی واما غالباً ظاهری، مقام های امریکایی (البته به ابتکارکارشناسان انگلیسی)، طرحِ تشکیل و تجهیزِنیروهای ملیشه یا به قولِ آنها، " قوای اربکی" را بمیان کشیدند که باساسِ آن، این قوا ازمیانِ افرادِ لومپن، خشن، بی باک و بیکارِ ولایاتِ افغانستان انتخاب گردیده تحت آموزشهای خاصِ جنگی قرارمی گیرند. قوای "اربکی" البته تحت امر و فرمانِ امریکایی ها، برضد شورشیان و مخالفانِ مسلحِ ضد امریکایی یا مقاصد خاص دیگر، در نقاطِ مختلفِ کشور بکار گرفته خواهند شد. این طرح، علی رغم مخالفت های عامه و استدلال های منطقی افغانها، از طرف جنرال " پتریوس"

درولایاتی مانند لوگر، قندوز، خوست، قندهار، وردک، ارزگان و جا های دیگرعملی شد. افغانها باساس تجاربِ تلخی که ازملیشه سازیهای نیروهای روسی و حکومت دست نشاندۀ آنها درافغانستان داشتند، استدلال میکردند که تشکیلِ چنین نیروی مسلح، آنهم نه تحت فرمانِ دولت افغانستان، بلکه تحتِ امر و نهی خارجی ها، نه تنها قدرت دردرونِ قدرت را بارمی آورد، بلکه گرافِ خود کامه گی و کشتار و جنایت میان اقوام و محلاتِ مختلفِ کشور را بالا خواهد بُرد و درآن صورت، نا امنی ها و استخوان شکنی های تازه یی ایجاد خواهد گردید. ولی مقام های امریکایی به این اعتراض ها و استدلال ها وقعی نگذاشتند. سازمان دیده بانِ حقوق بشربراساس نتایجِ تحقیقاتِ وسیع که پیرامونِ نیروهای"اربکی" و ماحصلِ فعالیتهای آنها انجام داده، به این نتیجه رسید که این نیروها، به کرات و درمناطقِ مختلف، حقوقِ بشر را نقض کرده اند. سازمان مذکور گفته است که یکی ازعواملِ ترویج ِفسادِمالی واداری، موجودیتِ همین نیروها نیز بوده است. دریک اعلامیۀ سازمان حقوق بشر که از طریق رسانه های افغانستان منتشر شد،آمده است که **" اربکی ها مرتکبِ قتل، تجاوز جنسی، بازداشتهای خود سرانه، آدم ربایی و غصب زمین شده اند. "** دراعلامیه همچنان تذکرداد شده که فعالین این سازمان با بیش از یکصد و بیست مصاحبه با قربانیانِ بدرفتاری این نیرو ها، بزرگان روستاها، شاهدانِ عینی، کارمندانِ سازمانهای دولتی و غیردولتی، مقام های امنیتی و نیروهای بین المللی انجام داده اند.

سازمان حقوق بشرگفت که **"چهاراربکی در ولایت بغلان، یک پسر سیزده ساله را ربوده و او را مورد تجاوزجنسی گروهی قرار دادند، اما هیچ کسی درارتباط به این قضیه بازداشت نشد."** همچنان، گفته شد که اربکی ها در ولسوالی (شهرک) شیندند هرات، به چندین خانه یورش بُرده اموال آنها را سرقت کرده ساکنان خانه ها را لت و کوب نمودند و شش تن را بصورت خود سرانه بازداشت کردند. روزنامۀ "۸صبح" کابل طی تبصره یی نوشت که **" نیرو های اربکی همان ملیشا هستند و نمی شود با تغییرِ نام و عنوان، ماهیت آن را عوض کرد. وآنگهی اگر بپذیریم که مرجع بازخواست ِ این گروه ها هم نه پولیس ملی و نه وزارت داخله میباشد، این نیرو ها را در قبال ِآنچه انجام می دهند، مصوونیت بخشیده ایم. با درنظر داشتِ فضای عدمِ اعتمادِ موجود، بخش وسیعی از مردم افغانستان حق دارند این اقدام را تهدیدی علیه خود شان دانسته و به استنادِ سابقه ذهنی ای که از ملیشیا و قشون ایلجاری دارند، احساس نگرانی نمایند..." (۴)**

.همچنان " دیده بانِ شفافیت افغانستان" نیزطی انتشار راپوری که درماه اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی صورت گرفت، نگرانی های جدی اش پیرامون قوای اربکی یا پولیسِ محلی را ابراز نمود. مثلاً درصفحهٔ هشتم راپورمنتشر شده آمده است: **" پولیس محلی افغانستان به شکل قانونی در چارچوب وزارت امورداخله کار میکند، اما در واقع، آنها با نیرو های خاص عملیاتی ناتو همکار هستند و اینطور به نظر میرسد که این نیرو حاصل فکر وتلاش ناتو است."**

و درصفحهٔ نهم این راپورچنین آمده است: **" در بعضی از موارد، نیروهای خارجی به شکل مستقیم در پروسهٔ استخدامِ پولیسِ محلی مداخله میکنند. افرادی که درپولیسِ محلی شامل میشوند، اکثراً دارای سوابقِ جُرمی هستند... اکثراعضای پولیس محلی در بسیاری از مناطق از میان گروپ های جُرمی انتخاب و استخدام میشوند."** درپاراگراف بعدی این صفحه میخوانیم: **" پولیسِ محلی افغانستان، بخاطرظلم خود شهرت پیدا کرده است. براساس گزارش های رسیده به کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در بعضی قضایا، پولیسِ محلی افغانستان مخالف ِآنچه قانون برایش اجازه داده است، عمل نموده... در خیلی از موارد، نیرو های خاص امریکا از جانبِ خود، واحد های پولیس محلی ساخته وآنان را تسلیح نموده است..."**

درهمین شب و روزیکه این سطوررقم زده میشدند، گزارشهایی ازشمالِ افغانستان بدست میآمد که مقام های امنیتی افغان، با درنظرداشتِ نتایج ِمصیب بارِملیشه سازی درمناطق مربوطه، برنامهٔ انحلالِ چنین تشکیلات را روی دست گرفته اند. دیده شود که آیا صلاحیتدارانِ خارجی، تن به این اقدام خواهند داد یا خیر؟

منسوبینِ کمپنی های امنیتی نیزموازی با نیروهای مسلحِ " اربکی"، ازسلاح های پیشرفته، صلاحیت های بالاترازقانون و دستوراتِ مقام های بلند پایه برخوردار بوده و هر زمانیکه میخواستند، میتوانستند با اعمالِ زورگویانه و لومپنانهٔ شان دود از دمارِ مردم ِ افغانستان بکشَند، بدون آنکه مقام و مرجعی بازخواست نماید.درمورد خود سری های چنین کمپنی ها، درصفحاتِ گذشته تذکراتی داشتیم .

روزنامۀ "نیویارک تایمز" نیزگزارشهایی مبنی بر وحشیگریهای افراد اربکی را دراوایل سال ۱۳۹۴خورشیدی (ماه مارچ ۲۰۱۵م) به نشر رسا نید که اینک ما، بخشهایی از آن را در اینجا می گنجانیم:

" یکی ازباشنده گان محل به نام عبدالاحد میگوید: ازترس به خود می لرزیم... او و هم قریه هایش، آنقدر ازطالبان ترس ندارند که از پاسبانانِ خود، یعنی ملیشه های رحیم الله هراس دارند که به آدم ربایی و اخاذی رو آورده اند... درجریان مصاحبۀ تلفنی، آقای احد گفت که: درجنوری، درجالِ شان افتیده بود{ بدست اربکی ها افتاده بود}. ملیشه ها وی را کشان کشان به پوستۀ خود بُردند و آنقدر لت و کوبش کردند که اقاربش مجبور شدند تا او را روی کراچی به خانه انتقال دهند. .. آقای احد ۳۶ساله درمورد ملیشه های رحیم الله میگوید: به لحاظ خدا، اینان را ازسرِما دورکنید، ما تحمل وحشیگری شان را نداریم..."

نیویارک تایمزازقولِ مردمِ محل در ولایت قندوز نویسد: **" براساس یافته های سازمان ملل متحد، ملیشه هایی که ازحمایتِ امریکایی ها برخورداربودند، پس ازاینکه پسرپانزده ساله ای را مجبورکردند تا به آنان بپیوندد، مورد تجاوز قرار دادند"** روزنامۀ مذکورافزود که: **" ازآغازِ حضورِ امریکایی ها دراینجا، آنان به ملیشه ها و جنگسالاران پولِ نقد بصورت جیره پرداختند. نیرو های شبه نظامی، جهتِ حفاظت از پایگاه های امریکایی پرورش یافتند. سی.آی.ای حداقل شش گروه شبه نظامی را آموزش و تمویل نمود که ازآن جمله، میتوان از" نیروهای محافظتی خوست " و " صفر-۴" نام بُرد."**

نیویارک تایمزازقولِ مردمِ محل در ولایت قندوز نویسد: **" براساس یافته های سازمان ملل متحد، ملیشه هایی که ازحمایتِ امریکایی ها برخورداربودند، پس ازاینکه پسرپانزده ساله ای را مجبورکردند تا به آنان بپیوندد، مورد تجاوز قرار دادند"** روزنامۀ مذکورافزود که: **" ازآغازِ حضورِ امریکایی ها دراینجا، آنان به ملیشه ها و جنگسالاران پولِ نقد بصورت جیره پرداختند. نیرو های شبه نظامی، جهتِ حفاظت از پایگاه های امریکایی پرورش یافتند. سی.آی.ای حداقل شش گروه شبه نظامی را آموزش و تمویل نمود که ازآن جمله، میتوان از" نیروهای محافظتی خوست " و " صفر-۴" نام بُرد"**

تعدادی از افراد اربکی در ژیری ولایت قندهار

روزنامه ازقولِ یک مقام ولایت غزنی چنین نوشت: **" پس از ترکِ امریکایی ها، اکثر ملیشه ها بیشتر درند شده اند، چون از یکسو باید شکم شان را سیر کنند و ازسوی دیگر کسی نیست که دست شان را بگیرد. "**

برخی ازمقام های امنیتی افغانستان دربرابراعتراضها و نگرانیهای عام پیرامونِ اعمالِ زورگویانهٔ نیروهای "اربکی" گفتند که این نیرو ها ازمحلِ بود و باش خودِ شان توسطِ وزارت امورداخله غرض تأمینِ امنیتِ منطقهٔ خودشان استخدام میشوند و پس ازآنکه ازسوی آموزگارانِ داخلی و خارجی طی یک مدت کوتاه آموزشهای لازم را حاصل مینمایند، آغاز به کار میکنند. اما قضاوتها چنان بود که فرماندهانِ جهادی و افرادِ بلند رتبهٔ حکومتی، مطابق به خواست و منافع خود شان این نیرو ها را رهبری میکنند که این شیوهٔ کار، خطراتِ بزرگی را درقبال دارد؛ زیرا اکثریتِ افرادِ اربکی یا پولیس محلی بیسواد بوده و فقط باساس مشکلاتِ اقتصادی شامل این تشکیل میشوند، نه بخاطردفاع از نظامِ دولتی و یا حفاظت از جان و مال مردم.

یک منبع خبری بتاریخ ششم ماه می، با انتشارِ گزارشی نوشت که " مقام های بلند رتبهٔ امریکایی تصمیم گرفته اند که برنامهٔ ملیشه سازی یا همان پروسهٔ نیروی " اربکی"

درافغانستان را منحل کنند. اما برخی ازنماینده های کانگرسِ امریکا و تعدادی از دیپلوماتهای آن کشور، انحلالِ این پروسه را مضر دانسته گفتند که منحل شدنِ این ملیشه ها به بقایای کوچکِ القاعده که درافغانستان باقی اند، آزادی تحرک و فرصت طرح نقشهٔ تروریستی را خواهد داد. همچنان برخی از فرماندهانِ نظامی افغانستان اظهار داشتند که قوای افغان درپُرکردنِ جای ملیشه هایی که با سی.آی.ای همکاری داشتند، عاجزاند.

به هرحال، اگرچنین تصمیمی عملی شود، بخصوص درخلأ نیروهای خارجی و با درنظر داشتِ خاصیتِ اوضاعِ داخلی و تجاربِ تلخِ درونِ افغانستان، احتمالاً پیامد های خطرناک آتی را در کوتاه مدت و یا دراز مدت در پی خواهد داشت:

اول) افراد وگروه های اربکی یا ملیشه های ساختِ دستِ سی.آی.ای که به آموزشهای خاصِ نظامی و تجاربِ عملیاتی نسبتاً درازمدت تحت امرو نهی مقام های امریکایی خو کرده اند، به مشکل ازاوامرو شیوه های کاری ارتشِ مربوط به وزارت دفاع افغانستان اطاعت خواهند نمود. یا بعبارهٔ دیگر، با خوی و بویی که ازسربازان و افسرانِ مغرورِ امریکایی کسب کرده اند، دشوارخواهد بود به سهولت تحتِ قیودِ نظام سربازی افغانستان در بیایند.

دوم) این افرادِ مسلح وآموزش دیدهٔ سی.آی.ای که با حقوق و امتیازاتِ برترِ نوع امریکایی نیزعادت کرده اند، با انحلالِ برنامهٔ امریکایی و قطع امتیازاتِ مادی شان، دشوار خواهد بود با حقوق و امتیازاتِ نسبتاً کمتر که ازسوی وزارت دفاع افغانستان برایشان پرداخته خواهدشد، بسازند وبه آن قناعت نمایند. بنابرآن، امکانِ بروزِ تمرد ها، خود سریها، اعمالِ خلافِ قانون و مغایرِ موازینِ اخلاقی و امثالهم پس از سال ۲۰۱۴م ازسو ی آنها (ملیشه ها) منتفی نخواهد بود.

چشم پوشی امریکا وناتو

ازتروریست پروریهای حکومت پاکستان

آنچه تعجبِ مردم افغانستان وجهان را در بحبوحهٔ اینهمه نا امنی و کشتار و آنهمه رِتق وفِتقِ نظامی و امنیتی برانگیخت، این بودکه چرا مقام های " ناتو"، ایالات متحده و

انگلستان، و درکُل، کشورهای ذیدخل، علی رغم آنکه ازوجودِ پایگاه های امنِ تروریستی درخاکِ پاکستان و حمایت ورهبری گروه طالبان توسط مقام های آن کشورغرض تداوم ِجنگ و کشتاردرافغانستان کاملاً آگاهی داشتند، بازهم به جزازهدف گیری های گاه و ناگاه توسط هوا پیما های بی پیلوتِ امریکایی علیه مواضع گروه مذکوردرآن سوی خط " دیورند"، هیچ اقدامِ نظامی واقتصادی و یا اعتراضِ جدی دیپلوماتیک علیه حکومتِ پاکستان بعمل نمی آوردند؟ درحالیکه منابع خبری مختلف به کرات، گزارشهای دقیق و مؤثقی را پیرامون ِحتا مخفیگاهِ ملاعمر درکویته و سایر سرکرده گانِ گروه طالبان در شهر پشاور و مناطقِ قبایلی (وزیرستان شمالی و جنوبی) پاکستان به نشر میرسا نیدند. مثلاً، رونامهٔ واشنگتن پُست نوشت که: **"شهرکویته چیزی بیش از مرکزایالتی بلوچستان پاکستان، مقر و پناهگاهِ اصلی جنبش افراطی طالبان است که تا دو سال پیش برافغانستان حکومت میکردند..."(۵)**

آقای "دونکان هانتر" یکی ازنماینده ها درکنگرهٔ امریکا، پس ازسفر و تجسسِ زیاد در منطقه، با اطمینان و بگونهٔ مستند اظهار داشت که: **" رهبری عملیاتِ طالبان را سازمانِ استخباراتی آی اس آی به پیش میبرد.(۶)**

احمد رشید خبرنگارِمشهور پاکستانی نیزطی یکی ازگزارشهای خویش نوشت : **" هزاران جنگجوی طالبان اکنون درمساجد و مدارسِ دینی پاکستان درایالت های بلوچستان و صوبه ی سرحد اقامت داشته و تحت حمایتِ کاملِ احزابِ حاکم ِمنطقه و گروه های شبه نظامی پاکستان قراردارند. رهبرانِ طالبان که امریکا و دولت افغانستان درپی آنها هستند، بی هیچ ترسی در روستا های اطرافِ کویته زنده گی میکنند."**

قوماندانِ نظامی امریکا (فرانک هکن بک) نیزگفت: **" درهفته های اخیر، حملاتِ متحدانه ی طالبان، القاعده و دیگر مخالفان برعلیه عساکرِ خارجی افزایش یافته است ...طالبان و متحدین آنان در خاکِ پاکستان آرایش مجدد داده شده و جنگجویانِ جدید از مدارسِ پاکستان درکویته استخدام میگردند. . . " (۷)**

قرارِآمارو گزارشهای منتشر شده، تاسال ۲۰۱۱میلادی، به تعداد دوازده هزار و یکصد و پنجاه و سه مدرسهٔ بنیاد گرای رادیکالیسم درقلمرو پاکستان وجود داشت که مجموعاً یک ملیون و پنجصد و چهل و نه هزار و دوصد و چهل و دو طلبه درآن ها مشغولِ

آموزش های جهادی و تروریستی بودند. برخی دیگر از گزارشها میگفتند که تاسال ۲۰۱۲میلادی به تعداد چهل هزار مدرسه با پنج ملیون طلبه توأم با غذای سه وقت و رهایشگاهِ رایگان در مناطقِ معینی از پاکستان عملاً فعال بوده است.

خبرنگارِاعزامی "واشنگتن پُست" بخاکِ پاکستان نیز درسالهای پس از ۲۰۰۳م نه تنها با یکی از فعالینِ (جلب و جذب برای گروه طالبان) مصاحبه یی انجام داد، بلکه عملاً با یک گروپ از تروریست های پاکستانی واردِ خاکِ افغانستان نیزگردید و در گزارشِ خویش با صراحت تذکر داد که **" گذشتن از مرز و رفتن به افغانستان اصلاً کار مشکلی نیست."** همین خبرنگارِ امریکایی گفته بود که **" طالبان وقتی که برای حمله بالای نیرو های دولتی افغانستان اعزام میشوند، نه بصورت یک به یک {تک تک} ، بلکه در گروه های چند ده نفری با بس از مرز میگذرند و نیرو های مرزی پاکستان هم برای آنها دست تکان میدهند. " (۸)**

این، یگانه مشکل نبود، بلکه قرارِگزارشِ آژانس "رویترز" و روزنامۀ " گاردین" که ازقولِ وزیر دفاع هندوستان به نشر رسانیدند، **" درپاکستان ۴۳ کمپ تربیتی برای نیرو های شورشی وجود داردکه ازاین جمله، ۲۲ کمپ آن در کشمیر تحت کنترول پاکستان میباشند."**

احمدسلیم یکی ازمحققانِ پاکستان به خبر گزاری " دی. پی. آ " گفت که **" پاکستان، اندک درآمدش را صرفِ تعلیم و تربیت میکند. بنابرآن، جای مکاتبِ دولتی را مدارس دینی گرفته و این، یکی از عللِ مهمِ افراط گرایی دینی است ... در زمان دیکتاتوری نظامی جنرال ضیا الحق که از سال ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۸ ، کشور را با مشت آهنین اداره میکرد، نظام تعلیم و تربیتِ پاکستان یک جهت گیری بیهوده ای بخود گرفت، ازآن به بعد، نظامیگرایی، نا سیونالیسم یا ملت گرایی افراطی و دست بر ترقایل شدن به اسلامگرایی در صنوفِ درسی حاکم شد...جهاد گرایی و افراط گرایی از همان طفولیتِ دانش آموزانِ کم سال را زیر تأثیر قرار میدهد... حکومت به سازمانهای افراط گرای مذهبی اجازه داده است تا با حمایتِ مدارسِ دینی از این مدارس سر باز گیری کنند... سیستم تعلیم و تربیت با فساد آلوده است ..." (۹)**

قرارِ گزارشِ روزنامۀ " گاردین"، خانم " پترسن" سفیرامریکا دراسلام آباد گفته است که **" او معتقد است که پاکستان بطور کامل نمیتواند از حمایتِ طالبان درافغانستان دست بردارد."** طوریکه روزنامۀ نیورک تایمزهم گزارش میدهد **"پاکستان با ارتباطِ نزدیک با طالبان، میخواهد بالای همسایه اش افغانستان نفوذِ قابلِ ملاحظه داشته باشد تا پس از خروجِ نیرو های بین المللی، منافع خود را در مقابلِ رقیبِ بزرگِ خود هند، در افغانستان تضمین نماید. "**

به دنبال همین گزارشها گفته شدکه **" طالبان درحقیقت بخشی از ارتشِ پاکستان را تشکیل میدهند که معاش و امتیازاتِ شان با نیرو های ارتشِ پاکستان چندان فرقی نمیکند. "**

بهمین منظور و روی همین دلیل است که " پیترتامسن" سفیرپیشین امریکا نزد مجاهدینِ افغان، درصفحۀ ۶۸۵ کتابِ خویش تحت عنوان " جنگِ افغانستان " با صراحت مینویسد: **"... هرگاه ایالات متحدۀ امریکا در افغانستان شکست بخورد، آن کشور{افغانستان} مجدداً به وضعیت سال ۱۹۹۰م برخواهد گشت و اگر ایالات متحده فریب ارتش پاکستان را بخورد، پالیسی های امریکا پس از خروجش ازافغانستان که قرار است در سال ۲۰۱۴ میلادی صورت گیرد، فلج خواهد شد. بازتاب مصیبت بار آنهمه شکستها میتواند مسوولیتِ ادارۀ دولت امریکا مبنی بر دفاع از کشور و مردم را نظر به حُکمِ قانون اساسی، سنگین ترسازد... آنگاه، در نتیجۀ جنگهای خونین افغانستان، اسلامست های القاعده ، فعالیتهای شان را به سودِ گروه طالبان وسعت خواهند بخشید؛ یعنی القاعده، شبکۀ حقانی و آی.اس.آی از ملیشه های مذ هبی پشتیبانی بیشتر بعمل خواهند آورد و بنابرآن، این اتحادِ نا مقدس، بارها سرزمینِ امریکا را مورد تاخت و تازقرار خواهند داد..."**

نوازشریف که درنتیجۀ انتخاباتِ دوازدهم ماه می سال ۲۰۱۳م، بارسوم به کرسی صدارتِ پاکستان تکیه زد، طی سخنان رسمی (قبل ازپیروزی انتخاباتی اخیرش) گفت: **" پاکستان باید از مداخلات خود در امور افغانستان خود داری کند... پاکستان این تصورش را که میتواند بر افغانستان کنترول داشته باشد، باید متوقف کند. . . سیاست های گذشته ی کشورش در این زمینه با شکست مواجه شده است و این گونه سیاست ها در آینده نیز موفق نخواهد بود" (۱۰)**

معنی سخنانِ وی این بود که وی، بعنوان یکی ازارشد ترین شخصیت های حزبی – سیاسی پاکستان و برخوردارازسوابقِ طولانی حاکمیتِ دولتی آن کشور، کاملاً آگاهی داشت که مقام های نظامی و مقتدرِ پاکستان مشغولِ مداخله در امورِداخلی افغانستان بوده گروه طالبان را مسلح و حمایت مینمایند.

بخشهای بزرگی ازجامعهٔ مدنی، تحلیلگرانِ سیاسی، مدافعانِ حقوق بشر، روشنفکرانِ افغانستان وصلحخواهانِ منطقه و جهان، پیوسته ازمقام های امریکایی و سازمان ملل تقاضا بعمل می آوردند تا حکومتِ پاکستان را شاملِ فهرستِ سیاهِ تروریستی نموده و تعزیرات اقتصادی و فشارهای مؤثرِ سیاسی و دپلوماتیک علیه آن وضع کند. اما از آنجا که حکومتِ پاکستان از بدو تأسیسِ آن کشور تا حال، دربسا موارد، مدافع منافع امریکا و انگلیس بوده و اسرارِسیاسی، نظامی و اطلاعاتی زیادی، بگونهٔ مشترک نزد آنها وجود دارد، لهذا، این تقاضاهای مکررازطرف امریکا شنیده نشد.

دورویداد در دو سوی خط " دیورند"

فراری دادن زندانیان

درشب و روزیکه این سطورتحتِ نگارش بودند، دو رویدادِ مهم درافغانستان و پاکستان به وقوع پیوست که بجا خواهد بود هردو رویداد دراینجا درج گردند : رویدادِ نخست این بود که به روز دوشنبه مورخ پنجم ماه ثورسال ۱۳۹۰خورشیدی، به تعداد پنجصد و چهل و هفت تن اعضا و سر گروپهای گروه طالبان که درجریانِ عملیاتِ انفجاری و اقداماتِ مسلحانه علیه شهروندانِ افغانستان و یا اشخاص و نهاد های دولتی دستگیر و زندانی شده بودند، با حفرِتونلِ سه صد و پنجاه متری زیر زمینی، اززندان ِمرکزی شهرقندهار، بگونهٔ کاملاً موفقانه فرارنمودند. یک منبع گروه مذکوراعلام نمود که آغاز و انجامِ کارِحفریات، مدت پنج ماه را احتوا نمود. جالب این بود که ظرف مدتِ پنج ماه، ظاهراً هیچ یک ازمؤظفینِ امنیتی شهرقندهارازاین اقدامِ بیسابقه آگاه نشدند. اما، منابع دولتی درکابل گفتند که " برنامهٔ فراربگونهٔ بسیارفنی و ماهرانه از خارج تنظیم گردیده بود و برخی از مؤظفینِ امنیتی نیزبا فراریان همدست بوده اند. " آگاهانِدیگراظهار داشتند که دستِ حامد کرزی رییس جمهور و برادرِ قدرتمند وی (ولی کرزی) دراین رویداد دخیل بوده است. زیرا

کرزی ازمدتیست سیاستِ طالب گرایانه و سازشکارانهٔ خلاف خواست و تمایلِ مردم افغانستان را در پیش گرفته است. چنانکه تاحال، محبوسین زیادی ازاین گروه را به بهانه های مختلف توسط صدورِ فرامینِ ریاست جمهوری از بند و زندان رهانیده است .

بن لادن کشته میشود

رویدادِ دوم این بود که "باراک اوباما " رییس جمهور امریکا به روز دوشبنه دوم ماه می۲۰۱۱ میلادی، پس ازاعلانِ یک آگاهی قبلی، به صفحهٔ تلویزیونِ دولتی امریکا ظاهر شده خبرِمرگِ اسامه بن لادن رهبرِ سازمانِ تروریستی القاعده را به سمعِ مردم امریکا و جهان رسانید و قتل او را یک " پیروزی بزرگ " برای ایالات متحده خواند. وی متذکر شد که محلِ اختفای اسامه ازمدتی بدینسو تحتِ نظرِماموران ِاستخباراتی آن کشورقرار داشت. قرارِ گزارشهای رسمی، اسامه درمیانِ عمارتی " مجلل " سه طبقه یی، واقع درچند ده کیلو متری اسلام آباد پایتخت پاکستان بنام " ایبت آباد" و در قُرب وجوارِ بزرگترین مرکزِنظامی که درآن مجمعِ تسلیحاتِ اتمی واکادمی امورِاستخباراتی پاکستان نیزموقعیت دارد، بسرمیبُرده است. " لیون پنیتا" رییس سازمانِ سیا متعاقباً گفت که " درموردِ عملیات علیه بن لادن، به مقام های پاکستانی اطلاع نداده بودند، زیرا هرگونه اطلاع به پاکستان، میتوانست این ماموریت را به خطر مواجه سازد. " او افزود که : **" از اطلاع دادن به حکومت پاکستان در مورد عملیات علیه اسامه بن لادن خود داری شده بود؛ زیرا هراس داشتند که شاید پاکستانی ها از این مساله به بن لادن خبر دهند. "**

مقام های امریکایی همچنان علاوه نمودند که عملیاتِ هجوم بالای مخفیگاهِ اسامه و قتل او را یک تیم سی و شش نفره ازکماندو های امریکایی که خوب ترین تمرین ها را دیده بودند، بصورت سّری و برق آسا انجام دادند. هرچند جانب امریکا درعینِ زمان اعلام نمود که به تعداد بیست تن دیگر نیز که با اسامه دریک عمارت میزیستند، به قتل رسیدند، اما بعداً نه درآن مورد تبصرهٔ بیشترصورت گرفت و نه هویتِ آنها افشا گردید. ضمناً، افواهات میرسانیدند که تعداد زیادی ازافسران و سربازانِ پاکستانی که وظیفهٔ حراست ازاسامه و همکارانِ نزدیک ِاو را بعهده داشتند، نیزدراثر این عملیات کشته شده اند. متعاقباً اعلام شد که اوباما، با تیم کماندویی دیدار بعمل آورده آنها را بخاطرِ عملیاتِ

موفقیت آمیزِ شان مورد تحسین قرارداد. اما آنچه در این میان، موجبِ شک و تردیدِ برخی از افراد و گروه های باریک بین در پاکستان و سایر مناطقِ جهان گردید، این بود که مقام های امریکایی، فلم یا سندِ روشن و قابل پذیرشی از جسدِ بی روح اسامه را منتشر نکرده گفتند که جسدِ او را به امواجِ بحرسپردند تا خوراک ماهی ها شود. این سخنِ امریکایی ها، شک و تردید هایی را نزد عده یی از مردم جهان بار آورد.

سال چهارم این به اصطلاح قتل بن لادن، یعنی ماه دسمبرسال ۲۰۱۵م بود که " جَستن ترودو" صدراعظم جوان کانادا، طی یک گفت و گو باروزنامهٔ " هات گلوبال نیوز" اظهار داشت " اسنادی دراختیاردارد که نشان میدهد اسامه بن لادن تا سال ۲۰۱۳م هنوز زنده بوده با دریافت ماهیانه مبلغ یکصد هزار دالر ازطرف (سی.آی.ای)، در ایالت بهاماس امریکا با پنج زن و تعداد زیادی ازفرزندانش بسر میبَرد و مرگ وی {درماه می سال ۲۰۱۱م} بصورت دروغین از سوی سی.آی. ای پخش گردید.

انتشار خبرمرگِ بن لادن اگرچه برای امریکایی ها، مردمِ افغانستان و شاید ملیونها انسانِ جهان مایهٔ مسرت گردید، ولی درداخلِ پاکستان، اثراتِ منفی دو جانبه و یا چند جانبه یی از خود بجا گذاشت. مثلاً، اعضا ورهبرانِ احزابِ اسلامی، منسوبینِ مدارس مذهبی و طبعاً بخشهای بزرگی از تندروان اسلامی پاکستان به شمولِ بخشهای بزرگی ازنظامیان آن کشور، نه تنها مرگِ اسامه را ماتم گرفتند و برای یکدیگرتسلیت گفتند؛ بلکه حکومتِ پاکستان را بخاطر آنکه چرا به کماندو های امریکایی اجازه داده تا چنین عملیات را در داخلِ خاک پاکستان انجام دهند، موردِ نفرت و درعین حال، آصف علی زرداری رییس جمهور آن کشور رسماً اعلام نمود که حکومت پاکستان نه ازاین اقدامِ امریکا اطلاع قبلی داشته و نه درآن سهم گرفته است. این اظهارات، آنهم ازطرفِ شخصِاولِمملکت، منسوبینِ حکومتی، بخصوص نظامیان و افسرانِ (آی.اس.آی) را نزد ملتِ پاکستان بی اعتبارنموده مایهٔ شرمساری آنها گردید، همانطورکه اثباتِ موجودیتِ رهبرِتروریستی القاعده درمخفیگاهِ ارتشِ پاکستان نیزموجباتِ شرمساری جهانی مقام های پاکستانی را فراهم آورد.علاوتاً اسنادیکه پسانها ازایمیلِ شرکت "استراتفور" که مربوط به گروه امنیتی ایالات متحدهٔ امریکا میباشد، توسط دارندهٔ وبسایتِ ملامت قراردادند.

مخفیگاه بن لادن درایبت آباد اسلام آباد

" ویکیلیکس" بدست آمد، نشان داد که اسامه دردورانِ اختفایش با دوازده تن ازمقام های شبکۀ استخباراتِ ارتشِ پاکستان (آی.اس.آی) در ارتباط نزدیک بوده است که اینهم مایۀ رسوایی بیشترِ پاکستانی ها شد. پسانها، گزارشها و اظهاراتِ مستند زیادی در این ارتباط به نشر رسیدند. ازآن جمله، مثلاً، وبسایت موسسۀ جیمزتاون امریکا نوشت: **" جنرال ضیا الدین بت" که مدتی درمقام ستاد ارتش پاکستان نیزمشغول بکار بود، اظهار داشت که استخبارات نظامی پاکستان اسامه بن لادن را در مرکز مربوط به آن سازمان در ایبت آباد پنهان نموده بود که این کار از جانب جنرال حجاز شاه رییس سابق آی. اس. آی صورت گرفت وشخص پرویزمشرف رییس جمهور نیز ازآن آگاهی داشت..."**

تقریباً سه سال ازمرگِ اسامه سپری شده بود که خبرگزاری اسوشیتدپرس ازقولِ" کارلوتاگال " نویسندۀ کتابِ " دشمنِ اشتباه آمریکا درافغانستان ۲۰۰۱-۲۰۱۴ " نوشت که **" سرویس اطلاعاتی پاکستان {آی.اس.آی} یک ادارۀ ویژه داشته مخصوص برای بن لادن. این نیرو ها بطور مستقل عمل میکردند و تحت هدایت یکی از افسران پاکستانی بودند که اختیارِ تصمیم گیری داشت و مجبور نبود به مافوق خود گزارش دهد. وظیفۀ**

او فقط یک چیز بود؛ بن لادن ... اسنادِ کشف شده درخانهٔ بن لادن حاکی از تماس های دایم میان برخی رهبرانِ خاصِ شبه نظامیان ساکن در پاکستان، از جمله، حافظ محمد سعید بنیانگذار گروه لشکر طیبه، گروه حامی کشمیرو فعال در افغانستان و ملا عمر رهبر طالبان و دو رهبر وفادار به سازمان امنیتی پاکستان است"

همچنان، جنرال اسد درانی رییس سابقِ آی.اس.آی، طی یک مصاحبه با کانادل تلویزیونی الجزیزه با صراحت اظهارداشت که **" پاکستان به احتمال بسیارقوی، درعملیات دستگیری اسامه بن لادن رهبر القاعده درسال ۲۰۱۱م، از مخفیگاه وی اطلاع داشته است ."**

رییس سابق استخبارات نظامی پاکستان دراین مصاحبه علاوه نمود که: **" زمانی که شما شخصی مانند اسامه بن لادن را دراختیار دارید، مسلم است که به این راحتی وی را به امریکا تحویل نمیدهید. بنابرآن، ماهم اطلاعاتِ درمورد مخفیگاهِ رهبر القاعده را با واشنگتن معامله کردیم... مردمِ این کشور کَم کَم از تبانی های دولت اسلام آباد با واشنگتن وحضورِ بن لادن درپاکستان به تنگ آمده بودند..."**

اگراین سخنانِ رییسِ سابقِ استخباراتِ پاکستان مؤثق باشد، پاکستانی ها اسامه را مانند سایرِ رهبران و سردسته های تروریسم، بروفق یک برنامهٔ سنجیده شد و باجگیرانه، مدتِ بیشتر ازده سال درزیرِ پَر و بال امنیتی خویش نگهداشته بودند و معلوم نشد که دربرابرِ معامله روی سرنوشتِ اسامه بن لادن، چه مقدار باج و خراج ازمقام های امریکایی بدست آورده باشند؟ و اما اگر دراین زمینه معامله یی درکار نبوده امریکایی ها خودشان و بدون اطلاع قبلی نظامیان پاکستان دست بکار شده باشند، پس تیرِدغلبازان آی.اس.آی به خاک اصابت کرده است .

وبسایتِ " انتی وار" نیز بتاریخ نزدهم ماه مارچ ۲۰۱۴م نوشت که : **« پس ازکشته شدنِ بن لادن، پاکستان داشتنِ هرنوع معلومات راجع به محل ِاقامت وی را به سختی رد کرد، درحالیکه مهم ترین تروریستِ موردِ تعقیب ِجهان، در یک محل ِنه چندان دور از اکادمی نظامی پاکستان در ایبت آباد می زیست. "**

روزنامهٔ نیویارک تایمز ازقولِ " کارلوتا گال" ژورنالیستِ سابقه دارِ خویش که مدتِ بیشتر ازیکدهه را بعنوانِ گزارشگر درافغانستان و پاکستان سپری نموده بود، نوشت که **" نه تنها پاکستان از حضوربن لادن {درایبت آباد} مطلع بود، بلکه عملاً از اونگهداری نیز میکرد. حکومتِ امریکا میداند که آنها میدانستند و پاکستانی ها هم میدانند که میدانستند. "**

وبسایت "پیام روز" به تاریخ ۲۲ ماه میزان سال ۱۳۹۴خورشیدی به نقل ازیک مقام سابق دفاعی پاکستان نوشت که **" رهبران نظامی و غیرنظامی کشورش میدانستند که بن لادن درسال ۲۰۱۱ وقبل ازآن در این کشور بوده است."**

روزنامهٔ واشنگتن پُست نیزنوشت که " این یک راز آشکاراست که عناصر داخل دستگاه نظامی وسیاسی پاکستان ازمکان بن لادن اطلاع داشته اند وحتی ممکن است جایگاه امنی را برای او درسالهای بعد از حملهٔ امریکا به افغانستان و جهانی علیه القاعده فراهم آورده بودند."

وبسایت "پیام روز" ازقول چوهدری احمد مختار وزیر دفاع سابق پاکستان (۲۰۰۸تا۲۰۱۲) نوشت که **" پاکستان میدانسته بن لادن درپاکستان بوده است... افرادی که بخشی از کُل این اقدامات بودند شامل رییس جمهورپاکستان، رییس نیرو های مسلح، لوی درستیز و افراد استخباراتی بودند که همگی فعال شده بودند و منتظر دستور بودند تا باتیم های خود بیرون بیایند و تمامی معلومات را که میدانند ارائه کنند. "**

این تنها نبود. مقام های امریکایی، ازاینکه حکومتِ پاکستان از رهبرِتروریسم جهانی و عاملِ اصلی انفجاراتِ یازدهم سپتامبر۲۰۰۱م درنیویارک، آگاهانه و پنهانی نگهداری میکرده است، ظاهراًخشمگین گردیده دررابطه با آن کشور، به نتایج سیاسی تازه یی رسیدند.درعین حال، آگاهانِ سیاسی اظهاراتی نیزبعمل آوردند مبنی براینکه مقام های حکومتی پاکستان، با درنظر داشتِ فشار های عدیده یی که از جانبِ کاخ سفید متحمل شده بودند و ضمناً بخاطرِ جلو گیری ازخطراتِ احتمالی ازجانبِ ابرقدرت امریکا و شاید هم به منظورِ اخاذی بیشتر ازحکومت امریکا، درحقیقت، اسامه را که در اختیارداشتند، درجریانِ یک معاملهٔ مخفی و مصلحتی برای امریکا فروخته باشند. جالب این بود که گزارش های تاریخی بیست و پنجم ماه جوزای سال ۱۳۹۰ خورشیدی منابع مختلفِ غربی

افشا نمودند که مقام های حکومت پاکستان، پنج تن اتباعِ آن کشور به شمول یک داکتر به نام " شکیل افریدی" و یک افسر نظامی را که به قولِ حکومتِ آن کشور، راپورِ مخفیگاه اسامه بن لادن و نمبرپلیتِ موترهایی را که به این محل دررفت وآمد بودند، به منبع (سی.آی.ای) ارائه نموده بودند، دستگیرنمودند.اما گزارشها، بخصوص درمورد " داکترشکیل افریدی " که گویا درخدمتِ " سی. آی. ای" قرار داشته و با بدست آوردنِ " دی.ان.ای " افراد خانوادۀ بن لادن به وسیلۀ واکسن علیه فلج اطفال، مخفیگاهِ او را برای امریکایی افشا نموده بود، تبصره های رسمی زیادی صورت گرفت. مطبوعاتِ پاکستان بعداً گفتند که داکترشکیل افریدی از سوی یک دادگاهِ پاکستانی به سی و سه سال حبس و پرداختِ سه هزار و سه صد یورو محکوم گردید.

همچنان، بتاریخ بیست و دوم ماه جوزای ۱۳۹۰ خورشیدی، " لیون پانیتا" رییسِ سازمانِ مرکزی استخباراتِ امریکا (سی.آی.ای) سفر آنی یی به اسلام آباد انجام داده و پس از ورود به این شهر، با اشفاق کیانی فرمانده عمومی ارتش پاکستان و جنرال شجاع پاشا رییس (آی.اس.آی) آن کشور مذاکره نمود. گزارش های منتشرشده این نکته را نیز وضاحت دادند که " لیون پانیتا" در این سفر، یک ویدیو کستِ مستند نیز باخود داشت که در وزیرستانِ نشان میداد یکتعداد ازطالبانِ پاکستانی، مشغولِ تخلیۀ دو کارخانۀ تولیدِ بم شمالی هستند. باساس ملاحظۀ این ویدیوکست، عملِ تخلیه درصورتی انجام داده میشود که مقام های امریکایی با کشفِ این محل و قبل از آنکه کارخانه های مذکور را بمباران نمایند، موضوع را به مقام های پاکستانی مطرح کرده بودند. یا بعبارۀ دیگر، قبل ازآنکه نیروی هوایی امریکا اقدام به نا بود سازی فابریکه های متذکره نمایند، حکومتِ پاکستان گروه طالبان را درجریان گذاشته بودند.

درعین حال، خبرگزاری اسوشیتد پرس دراوایلِ ماه نوامبر ۲۰۱۳م افشا نمود که **" یک تاجرشصت و سه سالۀ امریکایی بنام " تام لی " میگوید او سالها پیش از کشته شدنِ اسامه بن لادن، محلِ سکونتِ وی را در پاکستان به مقاماتِ استخباراتی امریکا گفته بود و اکنون در جُست و جوی جایزۀ بیست و پنج ملیون دالری اش است"** درگزارشِ خبر گزاری مذکور آمده بود که **" یک مامورِ استخباراتِ پاکستان به " لی " گفته بود که بن لادن و خانواده اش را از پشاور تا ابیت آباد همراهی کرده است، " تام لی " این اطلاعات را با ماموران ِگمرک و اف. بی.آی در میان گذاشته بود** " گزارش از قول " لی " افزوده

بود : **" این باعثِ آزارِ من میشود و باید باعث آزارِ هر امریکایی شود که من در سال ۲۰۰۳ دقیقاً گفتم بن لادن کجا بود و آنها به او اجازه دادند هشت سال دیگر در آنجا زنده گی کند..."**

این فتنه انگیزی های جانبِ پاکستانی تنها نبود. درماه های اولِ سال ۲۰۱۱ میلادی، گزارش هایی در مطبوعاتِ افغانستان به نشر رسیدند مبنی براینکه مناطقی درولایت ننگرهار، کنر و نواحی مرزی افغانستان، به کرات توسطِ موشکهای ارتشِ پاکستان کوبیده شده و ده ها نفر را بکامِ مرگ سپرده اند که درهرمرتبه، دولت افغانستان به رهبری حامد کرزی، این سلسله ازتجاوزهای نظامی و کشتارِ اهالی بیگناه ولایات متذکره را نا دیده انگاشته هیچ اقدامِ مؤثرِتبلیغاتی، حقوقی و دپلوماتیک علیه پاکستان انجام نداد. (موضوع مربوط به تجاوزِموشکی پاکستان علیه افغانستان، بصورت مفصل درفصل نزدهم این اثر گنجانیده شده است). این سکوت، ُمماشات و عدمِ احساسِ مسوولیتِ جانبِ دولت افغانستان دربرابر تجاوز ها، مداخله ها، ترورها، انفجارهای انتحاری و کشتارهمه روزۀ مردم افغانستان توسط تروریستهای فرستاده شده ازما ورای سرحد، تا آنجا ادامه پیدا کرد که حتا " سراج الدین حقانی" سرکردۀ گروه تروریستی شبکۀ حقانی در وزیرستان شمالی، به تاریخ بیست و هشتم ماه جوزای ۱۳۹۰خورشیدی، با بی حیایی تمام به دولت افغانستان اخطارصادرنمود که ازاعدامِ تروریستِ دستگیر شده بنام " زرعجم " قاتلِ چهل تن از هموطنانِ عزیزما درشهرجلال آباد که هزاران نفر فلم مستندِ جریانِ کشتارِ عام را مشاهده نمودند، صرفِ نظر نماید و الا، چنین و چنان خواهند نمود. جریانِ ازاینقراربود که درماه حوتِ سال۱۳۹۰۹ خورشیدی، قاتل که تبعۀ پاکستان وعضوگروه تروریستی حقانی بوده و خودش را ملبس با یونیفورمِ عسکری و مسلح با تفنگ نموده بود، به شعبۀ کابل بانک درشهرِ جلال آباد داخل شده با خونسردی و قساوتِ عجیبی بالای تک تکِ مراجعینِ بانکِ مذکور شلیک میکرد و آنها را از پا در می آورد. وقتی هم که دستگیرشد و از وی تحقیق بعمل آمد، با صراحت اظهارداشت که از کشتنِ افغانها لذت میبرده است. (یاعلی العجب!)

" زرعجم" تروریست دستگیرشده که قاتل چهل تن از هموطنان بیگناه ما در شهر جلال آباد میباشد

پیامد قتل بن لادن درپاکستان

پاکستانی ها که دربکارگیری دپلوماسی و تاکتیک های سیاسی - استعماری ید طولا دارند، علی رغم آنهمه افشا شدنها و رسوا یی های بین المللی که نصیب شان شده بود، بجای آنکه ازاین رهگذرمستأصل و شرمساربوده ازمردم و کشورهای جهان و بخصوص ازمردم امریکا پوزش خواهی نمایند، ظاهراً بنام اینکه **" امریکا با حمله به اقامتگاهِ اسامه بن لادن، حریم هوایی و حاکمیت ملی پاکستان را نقض کرده است"**، ازکاخ سفید خواستند تا شمارِنظامیان (کماندویی) وافرادِاستخباراتی اش را از شهرهای کویته و پشاور خارج نماید. چنانکه " لاس انجلس تایمز" چاپ امریکا نوشت که مقام های امریکا این درخواست را پذیرفته و " قطعاتِ اردوی امریکاازسه سایتِ استخباراتی خارج شده و مراکزِ مربوطه را تخلیه کرده اند.

هرگاه هرحکومتِ دیگری بجای حکومتِ پاکستان می بود که درکارِ پنا ه دهی به سر دستهٔ تروریسم جهانی، دروغ پردازی های شاخدار و خیانت بحق مردم دنیا افشا شده بود، حتماً ازسوی امریکا و متحدانِ بین المللی آن مورد سرزنش قرارمیگرفت؛ ولی کاخ سفید، علی رغم آنهمه دو رویی و جنایت، بازهم تقاضا های حکومتِ پاکستان را پذیرفت و هیچگونه تعزیر یا مجازات علیه آن وضع نکرد.

ماجرای دیگر در لاهور

متعاقبِ این فعل و انفعال نظامی – استخباراتی در پاکستان، یکی از اجنت های اطلاعاتی امریکابنام " ریموند دیویز "عضو شبکهٔ سی آی ای، عنصر واحدِ عملیاتی وزارت دفاع امریکا وظاهراً کارمندِ کنسولگری آن کشور درشهرلاهور، مؤظف شده بود تا درزیرِ پوشش های مختلف در ارتباط با شبکهٔ تروریستی " لشکرطیبه " و تعلقاتِ آن با سازمانِ اطلاعاتی ارتش پاکستان (آی.اس.آی) و موضوعات ِخاصِ دیگرکارکند و اوهم، با غرور وبیباکی تمام به فعالیت می پرداخت. عاقبت، به روزِ بیست وهفتم ماهِ جنوری ۲۰۱۱م که " ریموند " توسط دو عضو آی.اس.آی موترسایکل سوار تعقیب میشد، به منظورِ رهایی ازتعقیبِ اجنت های اطلاعاتی، با شلیک گلوله، آن دو جاسوس پاکستانی را از پا درآورد ویکتن پاکستانی دیگرنیزتوسط موترِ بخش "سی.آی.ای" که غرضِ نجاتِ " ریموند " می شتافت، کشته شد. این رویداد، علاوه ازآنکه برای مدتی درپاکستان خبرساز شد واعتراض های دامنه دارِحلقاتِ سیاسی – مذهبی آن کشور را برانگیخت، بالاخره، با پرداختِ وجه دواعشاریه چهارملیون دالرخونبها، ازقید رست و بتاریخِ شانزدهمِ ماه مارچ همانسال به امریکا پروازنمود.

به سلسلهٔ چنین فعل و انفعالِ سیاسی – دپلوماتیک و " شکر رنجی" های نوکر و ارباب، مقام های پاکستانی ازامریکایی ها خواستند تا میدان هوایی (شمسی) واقع دربلوچستان را که طیاره های اکتشافی و شکاری بدون پیلوتِ آن کشور، ازآن علیه مواضع طالبانِ پاکستانی استفاده میکردند، تخلیه نمایند، مقام های امریکایی، پس ازیک سلسله تماسها وتعلل ها، میدانِ متذکره را تخلیه نمودند.

ریموند دویز

مسافرت صدراعظم پاکستان بکابل

و ارائهٔ طرح سیاسی آن کشوربه کرزی

باید گفت که پس از رویدادِ قتلِ بن لادن، شخصی بنام " سیف العدل" که گفته شد، دردرونِ سازمانِ القاعده، بجای اسامه تعیین گردیده بود، طی اعلامیه یی اظهارداشت که " انتقامِ مرگِ اسامه را خواهند گرفت" و علاوه نمود که " این بارهدف هایی را درانگلستان مد نظر خواهند داشت". چنانکه متعاقبِ همین اعلامیه، مقام های انگلیس گفتند که ترتیباتِ ویژهٔ امنیتی را درشهر ها و تأسیسات مهم آن کشور اتخاذ نموده اند.

ازقرینه چنین برمی آمد که مقام های حکومت پاکستان احساس کرده بودند که دیگرمُشت شان باز و اسرارِشان نزد بزرگترین حامی مالی و سیاسی شان (ابرقدرت امریکا) فاش

شده است؛ چنانکه یوسف رضاگیلانی صدراعظم وجنرال شجاع پاشا رییس (آی.اس.آی) پاکستان، فقط دوهفته قبل ازعملیاتِ کماندویی امریکا علیه اسامه بن لادن، بگونۀ عاجل رهسپارکابل گردیده با حامدکرزی رییس جمهور افغانستان دیداروگفت وگو بعمل آورد. طوریکه بعداً افشا گردید، " گیلانی" طی مذاکراتی با کرزی، پیشنهاد های صریحی داشت. ازجملۀ پیشنهاد های موصوف، فقط چند تای آنرا در اینجا درج میکنیم:

*حکومت افغانستان با راه اندازی جرگه عنعنوی با پایگاه های دراز مدت امریکایی ها در افغانستان مخالفت کند و در مقابل، پاکستان بالای طالبان و مخالفان مسلح فشار می آورد تا با حکومت کابل همکاری کنند و دست از مخالفت بردارند.

*قدرت امریکا در منطقه رو به اضمحلال میرود، باید یک بلاک اقتصادی میان پاکستان-افغانستان و چین که به ابرقدرت تبدیل میشود، ایجاد شود.

*حضور جبهه ی مقاومت {شامل بخشهایی ازجهادی های شورای نظار، جمعیت اسلامی و دیگران} درحکومت کابل ضعیف گردد.

*در دفاتر نمایند گیهای سیاسی هندوستان در افغانستان کاهش قابل ملاحظه به وجود آید

*بلوچ های پاکستانی که درخاک افغانستان فعال اند باید هرچه زودتر از افغانستان خارج ساخته شوند.

*درجرگه ی عنعنوی باید سران قبایل آن سوی مرز نیز اشتراک کنند

*پروژه ی پایپ لاین گاز ترکمنستان تنها میان افغانستان و پاکستان باشد، هندوستان از این پروژه حذف گردد

*سهم دادن به پاکستان در استخراج معادن و پروژه های اقتصادی در افغانستان

*درحکومت آینده ی افغانستان جایگاه افراد جلال الدین حقانی مشخص شود

*درتعیین وزیران دفاع، داخله و رییس امنیت ملی افغانستان، نظر و دید پاکستان ضروری پنداشته شود

* درجرگه ی عنعنوی، خط " دیورند" به رسمیت شناخته شود.

قرارشایعات، حامد کرزی در برابر آنهمه فزونخواهی های مداخله گرانهٔ جانب پاکستان گویا گفته باشد که **" این پیشنهاد ها را با هم پیمانانِ امریکایی شان در میان خواهند گذاشت". (۱۱)**

اما، پاکستانی ها بربنیادِ پالیسی خارجی یا سیاست ستراتژیکِ شان درمنطقه، بیشتر و مهمتر ازآنچه را که دربالا گفتیم، ازدولت افغانستان خواهانند و مصممانه اندرین راه گام میگذارند. منافع و یا امتیازاتی را که جانب پاکستان ازافغانستان مطالبه دارد، منیحث نمونه، اینها خواهد بود:

***بمیان آوردن یک رژیم ضعیف، عقبگرا، دست نگر و تابع سیاستهای حکومت مرکزی پاکستان مانند امارت اسلامی طالبان**

*** دسترسی بلا مانع به منابع و ذخایرآبی و زیر زمینی افغانستان**

*** بدست آوردن راه ترانزیت دایمی میان پاکستان و آسیای میانه (عبور و مرور بلا مانع کاروانهای تجارتی پاکستان ازخاک افغانستان)**

*** کوتاه سازی دست هندوستان از افغانستان و یا تضعیف سازی روابط حسنه میان دو کشو ر**

*** دخالت، شراکت، سهمگیری ونقش داشتن درامورسیاسی، اقتصادی، عمرانی و حتا نظامی افغانستان به سود جانب آن کشور**

*** ایجاد کنفدراسیون میان افغانستان و پاکستان (درصورت مساعد شدن زمینه) و بالا دستی پاکستان درچنین مکانیسم سیاسی – اقتصادی و ...**

*** تحمیل معاهدهٔ خط " دیورند " به جانب افغانستان برای همیش**

مقام های فزونخواه و بی آزرم پاکستانی حتا پا را ازاین گلیم هم فرا ترگذاشته گهگاهی زمزمهٔ تهوع آورمثلاً **" کابل و قندهارازنظرتاریخی متعلق به پاکستان میباشند "** را درمیان حلقات خاص سیاسی آن کشور سر میدهند. چنانکه مُهرهٔ آی. اس. آی (قاضی حسین احمد) طی بیانیه یی پس ازاشغال خوست درسال ۱۹۹۰م درحالیکه گلبدین

رهبرحزب اسلامی درکنارش قرار داشت، گفته بود **" فتح خوست را به تمام مردم پاکستان تبریک میگویم... ما تنها به تصرف خوست اکتفا نخواهیم کرد، بلکه فتوحات را تا دریای آمو ادامه خواهیم داد ."**

"شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" طی شمارهٔ مؤرخ اول ماه سنبلهٔ سال ۱۳۹۴ خورشیدی خویش، ازقول منابع آگاه نوشت که جانب پاکستان به دولت افغانستان گفته است که هرگاه پاکستان بخواهد که صلح و امنیت درافغانستان اعاده شود، باید خواستهای آتی را رسماً بپذیرد:

اول) حکومت افغانستان باید خط دیورند را به رسمیت بشناسند

دوم)آبهای سرازیر شده به پاکستان {ازخاک افغانستان}، بدون مهار یا استفاده اجازهٔ ورود به این کشور را داشته باشند.

سوم) حکومت افغانستان باید روابطش با هندوستان را محدود سازد

چهارم) باید پنجاه در صد از اُرگان های حکومت افغانستان به گروه طالبان تعلق گیرند

پنجم) درتعیین مقام های بلند پایهٔ دولتی، حد اقل ۳۵ درصد ملاحظات پاکستان مدنظر قرار گیرد.

دربحبوحهٔ نشرچنین گزارشها، " شورای عالی صلح" افغانستان رسماً اعلام نمود که " کلید صلح افغانستان در دست پاکستان است و تا وقتی این کشور روش دوگانه و موضع خود در برابر دولت کابل و طالبان را تغییرندهد، صلحی برقرار نخواهدشد."

این نکته درهمینجا گفتنی است که اینهمه تحرکاتِ شیطنت آمیز، مداخله گرانه و استعماری جانبِ پاکستان علیه افغانستان درحالی صورت میگرفت که در اعلامیهٔ رسمی یی که به سلسلهٔ نشست و برخاست ها و گفت و گوهای رسمی (ماه دسامبر سال ۱۳۸۸ خورشیدی) فی مابین دو کشور (افغانستان و پاکستان) صادر شده بود، چنین میخوانیم :

" جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان با درنظر داشت حقایق ذیل :

*با تأکید بر روابطِ پایدار و دوستی میان مردمان و حکومت های جمهوری اسلامی پاکستان و افغانستان، با در نظر داشتِ روابط و مشترکات تاریخی، فرهنگی و مدنی و جغرافیای مشترک که نمایانگرسرنوشتِ مشترکِ دو ملت میباشد، با تأکید برتعهدِ متقابل به حاکمیت ملی، استقلال و تمامیتِ ارضی و اعلامیهٔ حسن همجواری و رعایتِ اصولِ منشورِ سازمان ملل متحد، با تأکید بر تحکیمِ روابط میان افغانستان و پاکستان برای تأمین صلح؛ امنیت و انکشافِ منطقه، با رعایتِ مندرجاتِ اعلامیهٔ کابل در مورد روابط نیک و حسن همجواری مؤرخ ۲۲ دسمبر ۲۰۰۲،با رعایت اعلامیهٔ مشترک در مورد ابعاد همکاری های دو جانبه میان افغانستان و پاکستان منعقدهٔ ششم جنوری سال ۲۰۰۹ کابل و با درکِ فرصت های موجوده برای استفاده ازمنابع طبیعی و بشری به هدف توسعه و سعادت و رفاهِ مردمانِ دو کشور، هردو جانب توافق کرده اند اقدامات ذیل را برای تحکیمِ هرچه بیشتر همکاریهای دو جانبه اتخاذ نمایند.

البته " پیمان" و " توافقِ" هردو جانب دربخشهای مواصلات، تجارت و سرمایه گذاری، تعلیم و تربیت، ارتقای ظرفیت ها، زراعت و محیط زیست، انرژی و تماس های مردمی، با ذکرِجملات و واژه های مطنطن درجِ اعلامیهٔ متذکره گردیده است که تنها به ذکر مقدمهٔ این توافق دربالا اکتفا نموده ازذکرمجموع موادِ آن منصرف شدیم. پس ملاحظه میشود که جانبِ پاکستان، هیچگاه و درهیچ موردی برقول و قرارخویش دربرابرِ افغانستان صادق نبوده و نخواهند بود.

مسافرت حامد کرزی به پاکستان

به سلسلهٔ همین رفت و آمدها و بگو مگو ها فی مابین دوکشور، درهفتهٔ دومِ ماه جون سال ۲۰۱۱ میلادی، حامد کرزی یکبارِدیگر دررأسِ یک هیأتِ رسمی رهسپاراسلام آباد گردید و پس ازدیدارها و ملاقاتها با آصف علی زرداری رییس جمهور، سید رضا گیلانی صدراعظم و دیگر سرانِ دولتی آن کشور، طی سخنانی درکابل اظهار داشت: **". . . در این سفرِ گرانبها به همراه هیأتِ بلند پایهٔافغانستان به بسیاری از اهداف خود در زمینهٔ پیشبُرد ِروند صلح دست یافتیم و درکنارِ دولت و مقاماتِ کشورِ دوست و برادر پاکستان، گامهای مهمی را برای ایجادِ صلح و امنیتِ منطقه بر میداریم..."** ورضا گیلانی صدرعظم پاکستان نیزگفت: **"... دو کشور قادرند در زمینهٔ زیر ساختهای اقتصادی، انرژی و ساخت**

پروژه های در دست اقدام و مطالعاتی برای رسیدنِ مردمِ منطقه و افغانستان به رفاه و توسعه از تجاربِ یکدیگر استفاده کرده و امیدواری را به مردم بازگردانند."

اینک، بخش دیگری از پیمان مشترک میان دو کشورافغانستان و پاکستان بنام " پیمان اسلام آباد" را دراینجا درج میکنیم تا ملاحظه شود فاصله میان حرف تا عمل چقدراست: **"** دراین پیمانِ هردو کشور به همکاری های اقتصادی، فرهنگی و همچنین تقویت بیشترِ روابطِ دیپلوماتیک متعهد شده اند. پیمانِ اسلام آباد که زلمی رسول وزیرامورخارجه ی افغانستان و حنا ربانی کهر سرپرستِ وزارت امورخارجه ی پاکستان آن را امضا کردند، بیست و پنج ماده دارد. براساس این پیمان، پاکستان متعهد شده است که حقِ ترانزیتِ افغانستان را از یکشنبه دوازدهم جون، یعنی یک روز پس ازامضای این پیمان به اجرا بگذارد. پیش ازاین، کامیونهای افغانستان نمیتوانستند از مرزِ پاکستان عبور کنند و خود را به آبهای آزاد بر بندر کراچی برسانند. سرمایه گذاری های بیشتر در زمینه ی استخراج معادن، همکاریهای بیشتر درزمینه ی مبارزه با مواد مخدر و بهبود وضعیتِ بهداشت درافغانستان از دیگر تعهداتِ پاکستان در این پیمان است. پاکستان همچنان تعهد کرده است تا دو هزار بورسیه ی تحصیلی در رشته های پزشکی و مهندسی به شهروندانِ افغانستان اعطا کند. رهبرانِ پاکستان و افغانستان تلاش میکنند با گسترش همکاری میان دولتها، برشورشها و نا امنی در هردو کشور غلبه کنند. توافق های جدید برای رسیدن به صلح پایداردر دو سوی خط دیورند یکی از اهدافِ اصلی این سفر اعلام شده بود. آقای کرزی که درپایان این سفر دو روزه با خبرنگاران صحبت میکرد، گفت: «مقام های دو کشور در این موردکه چگونه بتوانند افراد و گروه های شورشی از جمله طالبان، حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و گروه حقانی را به ترکِ جنگ و مذاکره با دولت افغانستان تشویق کنند، گفت و گو کردند.» علاوه بر دیدار بین مقام های دو کشور، دیدارهای دیگری نیز انجام شده است که به گفته ی خبرنگاران مهم است. . . برهان الدین ربانی رییس شورای عالی صلح با افرادی که گفته میشود بر رهبرانِ گروه های شورشی نفوذ دارند از جمله، آقای آفتاب شیرپاو وزیر داخله ی پیشین پاکستان و مولانا فضل الرحمن از روحانیونِ بلند پایه و پُرنفوذِ پاکستان دیدارکرده است . ... دو کشورهمسایه کمیسیونی را به نام کمیسیون مشترک صلح نیز تأسیس کردند که هدفِ آن همآهنگی بیشتر برای غلبه ی دوکشور برنا آرامی ها و شورشیانی است که در دوسوی مرز افغانستان و پاکستان فعال هستند... ازجانب

افغانستان برهان الدین ربانی رییس شورای عالی صلح، زلمی رسول وزیرامورخارجه، جنرال شیر محمد کریمی رییس ستادارتش، رحمت الله نبیل سرپرست اداره ی امنیت ملی، جاوید لودین معاون وزارت امورخارجه و عمر داوود زی سفیر افغانستان در اسلام آباد در این نشست شرکت داشتند و ازطرف ِپاکستان هم حنا ربانی کهر سرپرستِ وزارت امورخارجه، جنرال اشفاق کیانی رییس ارتش، جنرال شجاع پاشا رییسِ سازمان اطلاعات ارتش(آی اس آی)، سلمان بشیرمعاون وزیر امورخارجه و محمد صادق سفیرپاکستان درکابل شرکت داشتند. " (۲۰۶)

هیأت های افغانی و پاکستانی حین مذاکرات در اسلام آباد

شیوه های بکاربُردِ مخاصمت های جانبِ پاکستان علیه منافع ملی مردم افغانستان ظرف چند دهۀ اخیر، متنوع، حساب شده وبسیارهدفمندانه بوده است. مثلاً، علاوه ازبهم اندازی احزابِ اسلامی، تخریبِ زیربنا های کشور، جاسوسی وجاسوس پروری، تبلیغاتِ سؤ، به راه اندازی عملیاتِ تروریستی، شلیکِ موشک، انسدادِ راه های مواصلاتی و صد ها عملِ نا روای دیگر، پولِ مروج پاکستان را نیزغرض تضعیفِ پول افغانی و ضربه زدن به سیسمِ اقتصادی افغانستان، درولایاتِ مرزی کشوربه چلند انداخت و تا توانست اموالِ تجارتی تقلبی، بی کیفیت و حتا زیان بار را عمداً به بازارهای افغانستان فرستاد.

" کابل پرس" بتاریخ دهم ماه نوامبر۲۰۱۳م، ضمنِ نشرِ یک گزارشِ مستند، تحت عنوان " ننگرهار دراسارتِ کلدارِ پاکستان" نوشت که "**... با گذشت دوازده سال از حکومت کرزی، هنوز هم پول پاکستان در ولایت های هم مرزبا پاکستان چلند دارد."**

بیش ازچند روزازسفرِ حامد کرزی و هیأت معیتی اش به پاکستان و تدویرِ کنفرانس فوق الذکرسپری نشده بود که مقام های نظامی پاکستان با شلیک صد ها موشک بالای شهرها و ولایاتِ کنر، ننگرهار، خوست و پکتیا که موجبِ شهادت بیش ازیکصد نفرافغان، ویرانی منازل و اماکنِ اهالی مناطقِ مذکور و آواره گی هزارها تنِ دیگر گردید، یکبارِ دیگر نشان دادند که آنها به هیچ صورت پابند تعهد و پیمانِ امضا شده و معیارهای اخلاقی نبوده وهرگز دست ازخصومت علیه مردم افغانستان برنخواهند داشت. جالب این بود که حامد کرزی درمقام رییس جمهورِ کشور ونیز، نیرو های خارجی مستقر درخاک افغانستان، علی رغم هیجان، نگرانی و تقاضا های همه گانی درداخلِ افغانستان، هیچ واکنشِ قانونی و حقوقی دربرابرِ این عملِ نظامی پاکستانیها نشان ندادند. بنابرآن، مردم افغانستان، چنین سکوتِ بی سابقه درقبالِ عملیاتِ نظامی پاکستان را توطئهٔ دیگری بر ضد منافع ملی خویش دانسته درشهر های کابل، هرات، مزاروحتا درکشور های اروپایی و امریکایی دست به تظاهراتِ اعتراضی گسترده زدند. همچنان، تعدادی ازافغانهای مقیم خارج باساسِ احساساتِ وطنخواهانهٔ شان درکشورهای مختلفِ جهان، تظاهراتِ اعتراض آمیزِ ضد مداخلاتِ آشکار و پنهانِ جمهوری اسلامی ایران را نیز به راه انداختند.

گزارشهای مطبوعاتِ افغانستان درماه جولای سال ۲۰۱۲ میلادی و اظهاراتِ والی کنُر و شاهدانِ عینی میرسانیدند که پاکستان ظرفِ تنها سه ماه، یکهزار و پنجصد موشک و خمپاره به مناطقِ مختلفِ آن ولایت شلیک نموده اند که دراثرآن، ده نفرجان شان را ازدست داده و صد ها نفردیگرخانه و کاشانهٔ شان را ترک گفته به جا های امن تری پناه بُرده اند. سید فضل الله واحدی والی کنر بتاریخ چهارمِ ماه آگست ۲۰۱۲م، ضمنِ اظهاراتِ مستندِ ویدیویی گفت که: «**تنها امروز، مقاماتِ پاکستانی به تعداد سه صد راکت بالای شهرک وایگل مربوط ولایت کنُرشلیک کردند."** (جریانِ حملاتِ موشکی پاکستان علیه افغانستان درتحت ِفصل نزدهم این اثر، بصورت مفصلترگنجانیده شده است)

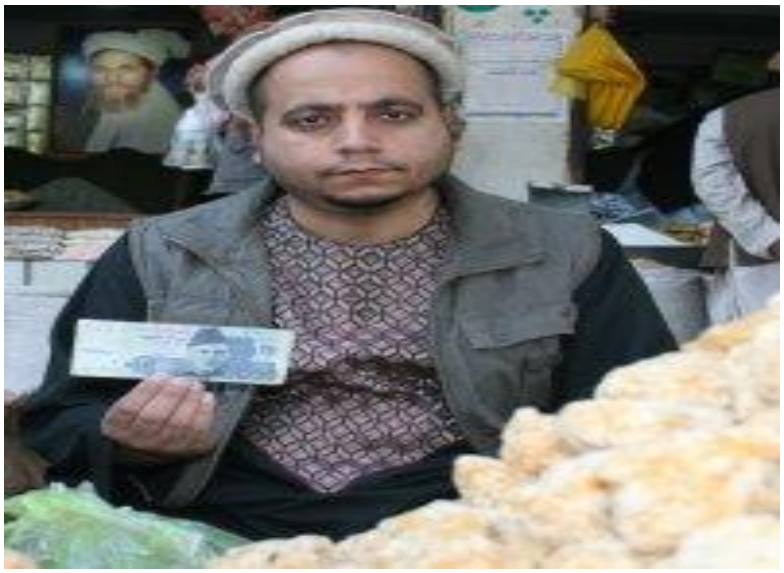

یکی از دوکاندارانِ شهر جلال آباد نوت پاکستانی را برای اثبات چلند آن برای خبرنگارنشان میدهد

عصیانها و افشاگریهای نظامیان امریکایی

درسالهای اخیر، عصیانها و رویداد های مسلحانهٔ زیادی، بخصوص درچارچوبِ ارتشِ امریکا بوقوع پیوسته و هرعصیان و اقدامِ مسلحانه، جانِ ده ها تن از شهروندانِ آن کشوررا گرفته است. البته مقام های امریکایی تاکنون سعی بخرچ داده اند تا علت و اسبابِ اصلی چنین عصیانگریها، آنهم ازسوی منسوبینِ ارتش را پنهان نگهدارند. سال ۲۰۰۹ میلادی بود که شخصی بنام " میجرندال حسن " یکی ازداکترانِ ارتشِ امریکا، دریک اقدامِ مسلحانه درداخلِ پایگاهِ ارتش، به تعداد سیزده تن را به قتل رسا نید، مگرعلل و انگیزهٔ اصلی این اقدامِ خونین از انظار و افکارِ عامه مخفی نگهداشته شد.

"برادلی مینینگ " یکی از تحلیلگرانِ ارتشِ امریکا درسال۲۰۰۹ میلادی، طی یک اقدامِ افشاگرانه و درواقع، عصیانگرانه، هزاران سندِ محرمانهٔ متعلق به فعالیتهای ارتشِ ایالات متحدهٔ امریکا را در اختیارِ "جولیان آسانژ" مدیرِ وبسایتِ " ویکیلیکس " قرار داد. افشأ این

اسناد، هرچند شک و تردید محتاطانه ای را درحلقاتِ سیاسی جهان بمیان آورد، بازهم مشتِ مقام های امریکایی را به حد کافی نزدِ جهانیان بازنمود. این نکته را نیزباید متذکر شد که "جولیان آسانژ" دراثرِنشرِاسنادِ محرمانهٔ ارتش امریکا، موردِ پیگرد قرارگرفت و تا مدتها درسفارتِ کشورِ اکوادور درلندن پناه گرفته بود و افشأ کنندهٔ این اسناد (برادلی مینینگ)، آنطورکه درصفحاتِ دیگراین اثر نیز گنجانیده شده است، ازسوی محکمه ای در امریکا، به حبس ابد محکوم گردید.

"هارون الکسس" جوانِ دیگری ازمنسوبینِ ارتشِ امریکا بود که طی یک اقدامِ عصیانگرانهٔ خونین درنیمه های سال ۲۰۱۳م در داخلِ پایگاهِ بحری امریکا در حومهٔ واشنگتن، به تعداد دوازده نفر نظامی و غیر نظامی را به قتل رسا نید.

وقوع چنین حوادثِ هولناک میرساند که نظامِ حاکم درایالات متحدهٔ امریکا، نه تنها ملت ها و کشورهای جهان را درچنگالِ آهنینِ خویش میفشارد، بلکه شهروندانِ امریکا را نیز سخت به ستوه آورده است.

بهمین سلسله، شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان به نقل ازخبرگزاری فرانسه، بتاریخ بیست و هشتم ماه عقرب ۱۳۹۲ خورشید ی نوشت که " **مردی که به اتهام آدمخواری درجنوب غرب فرانسه بازداشت شده، تا اواخرِاکتوبردرمیانِ نیروهای نظامی فرانسه درافغانستان حضورداشته است... این مرد بیست وشش ساله، تکه ای ازقلبِ یک مرد نود ساله را که در پانزدهم نوامبر کشته شده بود، خورده است ... آزمایشاتِ روانپزشکی برروی او نشان میدهد که وی دچار نوعی هذیان مرموز شده است"**

چنین بیماری وجنون میانِ افرادِ ارتشِ کشورهای متجاوزشیوع داشته جنایت های عظیم و دهشتناکی را درسرزمین های اشغال شده، آفریده و می آفریند.(این سلسله ازجنونها و جنایت های اعتراضی و یا عامدانه درداخلِ ارتش امریکا و سایرقدرتهای بزرگ و یا از سوی منسوبین ارتش آنان علیه ملت های دیگر، پیچیده، دایمی و مستمربوده و ایجاب تحقیقاتِ وسیع، دقیق و جداگانه را مینماید.

به سلسلهٔ تعقیب ها، قتل ها و دستگیریهای عناصرِ تروریست در منطقه باید افزود که هنوز بیشتراز یکماه ازواقعهٔ قتل اسامه بن لادن درخاکِ پاکستان سپری نشده بود که فرد

دیگری بنام " الیاس کشمیری" نیزتوسط طیاره های بدون پیلوت امریکایی، بازهم درخاک پاکستان (نواحی وزیرستان شمالی) به قتل رسید. " الیاس کشمیری" نیز شامل ِفهرستِ سیاهِ امریکا بود وگفته شد که وی نزد فعالینِ سازمانِ تروریستی "القاعده" جایگاه بلندی داشته و طراح ِحملاتِ تروریستی مختلفی ازجمله حملۀ خونین بالای هوتلِ بزرگِ شهرِ بمبئی هندوستان درسال ۲۰۰۸ میلادی نیزبود. دراثراین حمله درآن زمان، به تعداد دوصد تن بکام مرگ رفتند.

تذکرِاین نکته هم ضروری است که شبکۀ استخباراتِ نظامی پاکستان (آی.اس.آی) ازوجود و استعدادِ "الیاس" علیه هندوستان درکشمیر استفادۀ زیادی بعمل می آورد.

الیاس کشمیری

در بحبوحۀ هدف گیری های طیاره های بدون سرنشین، فشارِافکارِعامۀ پاکستان، اعتراضاتِ جامعۀ جهانی، بخصوص ایالات متحدۀ امریکا، چنین افواه به راه افتاد که مقام های پاکستانی، ملاعمررهبر گروه طالبان وبرخی دیگرازسر دسته های آنها را از شهر کویته به جای نامعلومی انتقال داده اند. چنانکه شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان (افغان پیپر) نوشت که **" رهبر گروه طالبان ازکویته به طرف کراچی در حرکت بود که ناپدید گردید. . .**

بعد از مرگِ اسامه، ملاعمر رهبرگروه طالبان پیامی دریافت کرد که ساحۀ خروت آباد را ترک کند. وی با همکاری جمعی از اعضای شورای کویته درمنطقۀ جنگل مشخصاً درساحه ی قلعه عبدالله که در ساحه ای میان چمن و کویته قرار دارد مخفی شد و تا تاریخ بیست و پنجم ماه ثور در همین منطقه بود." شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان از قولِ شخصی بنام "کوهستانی" نگاشت که **" ملاعمردر فاصله میان وزیرستان شمالی و جنوبی دچارِکدام حادثه جدی شده وبه احتمال زیاد کشته شده است ." (۲۰۷)**اما، منابع مطلع اظهار داشتند که مقام های (آی.اس.آی) پاکستان، با ملاحظۀ رویدادِ قتلِ اسامه بن لادن و بخاطر آنکه ملاعمر نیزدرنتیجۀ چنین عملیاتِ مخفی احتمالی کشته نشود، اورا ازمحلِ اقامتش درشهرکویته، بجای مصوون ترانتقال داده اند. هرچند اعتقادِ عمومی و تحلیلگرانِ دقیق سنج این بوده و هست که ملاعمر و سایر رهبرانِ گروه های تروریستی همانطورکه درپناهِ حمایت های مالی، سیاسی ولوژستیکی سازمانِ جاسوسی پاکستان قراردارند، مقام های نظامی و اطلاعاتی آن کشوراین افراد و ابزاررا تا روزیکه به آنها نیاز دارند، درپناهگاه های مصوون نظامی نگهداری مینمایند و اما، وقتی تاریخِ کارآیایی و مصرف شان سپری شود و یا تحتِ فشارهای سنگین قرار گیرند، به فروش، مبادله و یا قتل آنها متوسل میشوند.

منابع فصل دوازدهم

(۱)جزوه ی سازمان حقق بشر افغانستان درکابل

(۲) نشره ی تاریخی نزدهم ماه فبروری سال ۲۰۱۳م- شبکه ی اطلاغ رسانی افغانستان به نقل از دفتر یوناما درافغانستان

(۳) نشریه ی انترنتی " کژلتی " - مورخ هفدهم ماه فبروری ۲۰۱۳م به نقل از خبرگزاری " رویتر"

(۴) رونامه ی " هشت صبح " شماره ی تاریخی ۱۹ ماه اکتوبر ۲۰۰۸ م

(۵) روزنامه ی " واشنگتن پئست " مورخ دوم ماه نوامبر ۲۰۰۶م

(۶) مقاله ی " عوامل تهاجم و اشغال افغانستان" به قلم سلیمان کبیر نوری – منتشره ی سایت آریایی

(۷) گزارش "جان لنگستر" خبر نگار روزنامه ی " واشنگتن پُست"

(۸) خبرگزاری "اسوشیتد پرس" – ماه آگست ۲۰۱۰م به نقل از نوازشریف صدراعظم وقت پاکستان

(۹) خبرگزاری دی. پی. آی – ترجمه ی دکتررسول رحیم- رادیو دویچه ویله

(۱۰) " شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان" – تاریخ سوم ماه حمل ۱۳۹۰خورشیدی

(۱۱) خبرگزاری بی بی سی – تاریخ یازدهم ماه جوزای ۱۳۹۰ خورشیدی

(۱۲) روزنامه ی " واشنگتن پئست " - ماه اکتوبر ۲۰۱۱ م

(۱۳) " شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان" (افغان پیپر) – ماه جوزای سال ۱۳۹۰ خورشیدی .

فصل سیزدهم

افغانستان و مواد مخدر

یکی ازتعهدات و مسوولیتهای اعلان شدۀ امریکا ومتحدانِ غربی آن درافغانستان، درکنارادعاهایی مانند " تأمین صلح و امنیت "، " بازسازی" و " نوسازی" وامثالهم، محوِکشتِ کوکنارو یا کاهشِ تولیدِ موادِ مخدرنیز بود. اما، نه تنها ظرفِ ده سالِ تمام، موفقیتی دراین زمینه به دست نیاوردند (ویا اصلاً نخواستند موفقیتی بدست آید)، بلکه کشت، تولید و پراسسِ این مواد در شمال و جنوبِ کشور رو به افزایش نیز نهاد. مقام های امریکایی در جریانِ همین سالها، به جانب افغانی، پیشنهاد زهرپاشی روی زمین های زراعتی زمینداران و دهقانانِ کشوررا بعمل آوردند که دولت حامد کرزی چنین پیشنهادی را نپذیرفت وچنان استدلالی که بتواند مورد قناعت و پذیرشِ عامه واقع گردد، هم ارائه نکرد. شاید جانبِ امریکا هم میدانست که این پیشنهاد مورد پذیرشِ دولت وزارعان افغانستان قرار نگرفت.

آنچه ازجانبِ دولت کرزی دربرابرِچنین پیشنهاد ابراز گردید این بود که : **" ...**

تولیدِ شیرۀ تریاک، پیشۀ اصلی روستاییانِ افغان است که درصورتِ زهرپاشی، یگانه منبع درآمدِ آنان نا بود خواهد شد. نابود سازی این کشت زار ها میتواند منجر به

مقاومت ِمسلحانه در سراسرِ مملکت شود و درآن صورت، سربازانِ جامعۀ جهانی، بجای دو جبهه، باید دربرابر سه جبهه بجنگند... " (۱)

یکی اززمین هایی که درآن کوکنارکشت شده است

مقام های امریکایی ادعا کردند که درراهِ نا بودی یا کاهشِ تولیدِ مواد مخدر درافغانستان، یک ملیارد دالردرسال به مصرف میرسانند. مگر" هولبروک" نمایندۀ خاصِ رییس جمهورامریکا برای افغانستان و پاکستان با صراحت اظهار نمود که نه تنها چنین پولِ گزاف بیهوده بمصرف رسیده، بلکه اقداماتِ ما (امریکاییها) به نفعِ گروه طالبان نیز تمام شده است. وی به این نکته نیز اشاره کرد که استفاده ازمواد مخدر، حتا سربازانِ ما را نیز بخود کشانیده است. (آنچه را که امریکا قبلاً درحق سربازان روسی درقلمرو افغانستان ابداع کرده بود، گویا سربازانِ خودش بدان مبتلا گردیده اند)

گزارشها و آمارهایی که وقتاً فوقت ازسوی مقام های ناتو و یا نهاد های بین المللی به نشر میرسیدند، افشا کنندۀ این قضیه بودند که گروه طالبان، القاعده و سایرِتروریستهای مسلح، ازمدرکِ کشت و قاچاق مواد مخدر درافغانستان، استفادۀ بزرگی بعمل می آورند. آنها میگفتند که جنگسالاران، متنفذینِ محلی، کارمندانِ عالیرتبۀ دولتی و حتا بعضی ازحلقاتِ خارجی نیز درفعل و انفعالِ مربوط به تجارت مواد مخدر نقش دارند.

تولید مواد مخدردرپناه نیروهای خارجی

نشریهٔ انترنتی "شورش" درشمارهٔ تاریخی هجدهم ماه حوت سال ۱۳۹۱ خورشیدی خویش به نقل از یک سندِ بدست آمده از یک منبع مؤثق نوشت: **" گزارشی که مسؤلانِ امنیتی ولسوالی "ریک خان نشین " ولایت هلمند به نهاد مذکور داده، آنها بعد از چندین روز تعقیبِ قا چاقبران در آن ولسوالی، نزدهم عقرب ۱۳۹۱ خورشیدی، چند نفر قاچاقبر را با ۶۶۰کیلو گرام تریاک در یک کمین دستگیر مینمایند. پس ازگذشتِ چند دقیقه به تعداد چهار فروند هلیکوپترِ ویژهٔ خارجی ظاهراً انگلیسی در محل نشست کرده و قاچاقبران را همراه با مواد مخدر دستگیر شدهٔ شان از چنگِ مسؤلانِ امنیتی محلی فراری میدهند و هیچ سندی مبنی بر تسلیم گیری قاچاقبران و مواد مخدرِ متذکره به مسؤلانِ محلی داده نمیشود و به آنها گفته میشود شما با اینها کاری نداشته باشید..."**

درهمین سند آمده است: **"... قوت های خارجی در اواسطِ ماهِ عقرب ۱۳۹۱ درجلساتی که با والی و ریاست {رییس} به اصطلاح مبارزه علیه مواد مخدرداشتند، نقشه هایی را برای آنها پیشکش مینمایند که در آنها ساحاتِ کشتِ کوکنارمشخص گردیده است. طبق این نقشه در ولایت هلمند دو نوع زمین تحت کشتِ کوکنار قرار دارد و مجموع این زمین ها به ۶۳۰۰۰ (شصت و سه هزار) هکتار میرسد. نوع اولِ آن زمین های شخصی افراد است که در آنها کشتِ کوکنارصورت میگیرد که در مجموع ۱۸۰۰۰ هکتار زمین را احتوا مینماید و در ساحات ِسبز نشانی شده است. نوع دوم، زمین های دولتی است که برای کشت ِکوکنارغصب گردیده است ومجموع آن به ۴۵۰۰۰ هکتارزمین میرسد. قوت های خارجی به والی و رییسِ به اصطلاح مبارزه علیه موادِ مخدر آن ولایت میگوید شما صرف در ساحاتِ سبزکه در نقشه مشخص گردیده میتوانید کشتِ کوکنار را تخریب کنید. ساحاتِ سبز نشانی شده در نقشه عبارت از کشتِ کوکنار در زمین هایی میباشد که در ملکیتِ اشخاص قرار دارد. .. به آنها گفته شده است که نباید کشت کوکناری که در زمین های غصب شده صورت گرفته تخریب گردد. خارجی ها دشت کلان بین ولسوالی مارجه و ناوه معروف به "لوی دشت" را نشانی کرده و گفته شده در صورتیکه پولیس برای تخریب کشت در دشتِ مذکور عملیات را آغاز کند با واکنش قاطع آنها رو برو میشود و نخواهند گذاشت تا کشت کوکنار را در دشت مذکور تخریب نمایند."**

چنانکه دریک گزارشِ کتبی دولت امریکا آمده است: **" کارمندانِ زیادی در حکومت افغانستان از ناحیهٔ معاملاتِ مواد مخدرمنفعت بر میدارند. بخصوص فسادِ ناشی از تجارتِ مواد مخدر دربخشهای حکومت های ایالتی این کشورمشهود است ... درسال ۲۰۰۸م نُه تن از مامورینِ بلند رتبهٔ حکومتی افغانستان با تجارتِ مواد مخدر ملوث بودند که شناسایی شده و از کار برطرف گردیدند. منحیث نمونه، میتوان از فرمانده پولیس کابل، فرمانده پولیس ولایت تخار، والی پیشینهٔ ولایت هلمند (شیر محمد آخند زاده) یاد کرد. با آنکه ازجای کارشیرمحمد آخندزاده مقدار نه متریک تن تریاک کشف شد، با آنهم حامد کرزی ازمحاکمهٔ وی جلو گیری نموده او را بحیث سناتورنصب نمود..." (۲)**

طی همین گزارشِ کتبی و رسمی وزارت امور خارجهٔ امریکا میخوانیم : **" دراکثرایالت های افغانستان، بازارِ موادِ مخدر تحت کنترولِ جنگ سالارهایی قرار دارد که درعین زمان به فعالیت های جنایی و مسلحانه به شمولِ قاچاقِ انسان نیز منهمک هستند. در بسا موارد، بعضی ازفرماندهان، جنگ سالارها و ملیشه ها زیر فرمانِ اعضای کابینهٔ سابق، کاندیدا های قبلی ریاست جمهوری و اعضای پارلمان مشغول این تجارت میباشند ..."(۳)**

دریک گزارشِ کتبی آمده بود که "بارنت روبن" پژوهشگرشناخته شدهٔ امریکایی در جلسهٔ استماعیهٔ کمیتهٔ روابط خارجی مجلس سنای امریکا، راجع به عللِ ناکامی دولت افغانستان درمبارزه با مواد مخدرچنین گفت: **" وقتی ما در این مورد صحبت میکنیم که چرا دولت افغانستان به اقداماتِ جدی علیه قاچاق مواد مخدر دست نمی زند، <u>باید بخاطر داشته باشیم که بسیاری از این دلالان مواد مخدر توسط ایالات متحد ه تقویت میشوند و به بسیاری از آنها کمُک شد تا دو باره قدرت را در دست گیرند</u>. وقتی کرزی خواست برخی از آنها را ازمقام هایشان بر کنار کند، آنها از سوی بعضی ارگانهای دولتِ امریکا حمایت و در سمت های خود ابقا شدند، <u>زیرا حضور شان برای ایالات متحده مفید ارزیابی میشد..."</u>**

" پرس تی وی " درهفتهٔ اولِ ماه اپریل ۲۰۱۴م ازقولِ" ریک روزوف " کارشناس امور مواد مخدرنوشت که: **" آنچه ما، درسیزده سال گذشته شاهد بودیم، افزایش چهل برابرِ کشتِ تریاک و فرا گیری استفاده از هیرویین درافغانستان و اطرافِ آن بوده است. افزایشِ**

شدید تولیدِ مواد مخدر در افغانستان، زنده گی ملیونها نفر درهند، پاکستان، ایران، روسیه و دیگر نقاطِ جهان را تحت تأثیر قرار داده است. فکر میکنم این تنها چیزی است که غرب میتواند به عنوان دستآ ورد در افغانستان به آن اشاره کند..."

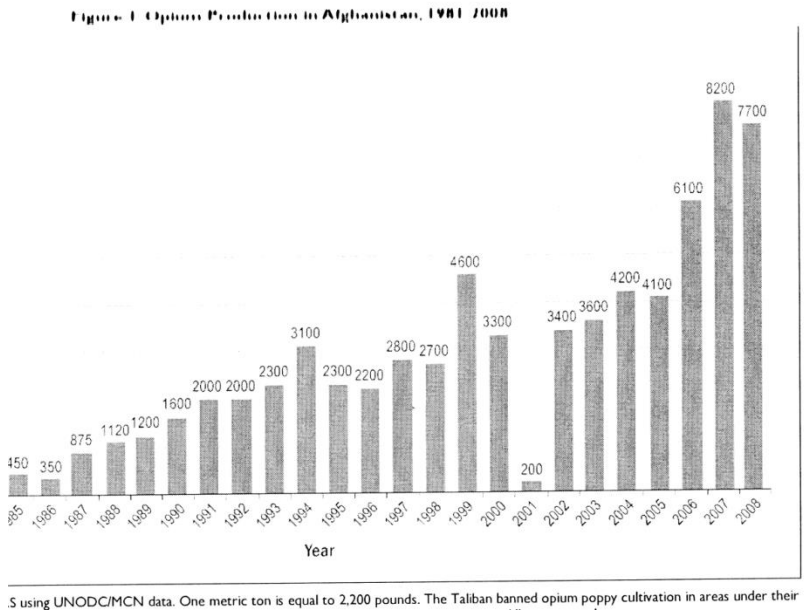

گراف صعودی کشت و تولید مواد مخدرازسال ۱۹۸۵تا ۲۰۰۸م

"پیتردیل سکات" نویسنده ی کتاب " دستگاه جنگی امریکا" ازقول مجله ی "مکلین" کانادا نوشت: " پالایشگاه هیروییین در ایالت شمال غربی پاکستان ساخته شدند."

درهمین کتاب ازقول "الفرد مک کوی" آمده است : " در۱۹۸تریاک پاکستان – افغانستان بازار اروپا را اشغال نمود و ۶۰درصد تقاضای نا مشروع امریکا را نیز فراهم میکرد... گلبدین حکمتیار شش مرکز تولید هیروییین در لوپستان را اداره میکرد که آی.اس.آی درآن مناطق حاکمیت کامل داشت... شاهدان عینی تصدیق میکنند که مواد مخدر از این مناطق

توسط همان بارکشهای ارتش پاکستان که کمکهای نظامی امریکا را انتقال میداد، بیرون میشد.

علاوه ازنشرآمارها، سخنها وفعالیت های ضد مواد مخدر، برنامه های تلویزیونِ دولتی افغانستان نیز وقتاً فوقت دسته های سربازان و ماشین های مخصوصِ قطع و َدرو را درحالی به نمایش میگذاشت که آنها مشغولِ نابود سازی بُته های خشخاش برروی زمین های دهقانان بودند، اما هیچگاه دولت افغانستان و جامعهٔ جهانی به اقدامِ قاطع پیرامونِ (کِشت بدیل) و یا حلِ اساسی این معضله متوسل نشدند.

هرچند "انتونیوماریا " مدیربخشِ مبارزه علیه مواد مخدرسازمانِ ملل درسالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶م، ضرورتِ اقدامِ نظامی ناتو بخاطر جلوگیری ازکِشت و قاچاقِ مواد مخدردرافغانستان را پیشنهاد نمود، اما مقام های وزارت دفاع امریکا، این پیشنهاد را به نحوی رد نموده گفتند که **"عملیات نظامی تنها علیه شورشگری و تروریسم به راه انداخته میشود، نه به منظور جلو گیری از تولید مواد مخدر..." (۴)**

بهمین ارتباط، نشریهٔ الکترونیکی "شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" درقبالِ اظهاراتِ سفیر امریکا در کابل، بتاریخ دهم ماه عقرب سال ۱۳۹۲ خورشیدی نوشت که **" حال، با اینکه امریکا کُمکهایی را در زمینهٔ مبارزه با مواد مخدردرافغانستان انجام داده است، اما امریکا و ناتو نه تنها با قاچاقِ مواد مخدر ازافغانستان مبارزه نمیکنند، بلکه جنبهٔ حضورِاشغالگرانهٔ امریکا وناتو موجب ِافزایش چند برابری تولید مواد مخدر شده است...همچنین درطی این چند سال، تولیدِ مواد مخدر در افغانستان چهل برابر افزایش یافته است و این رقم سالانه با آهنگ سریعی رشد میکند... امریکا با موادِ مخدر درافغانستان مبارزه نمیکند و همین امرموجبِ افزایشِ چند ده برابری تولید و قاچاق مواد مخدر شده است، زیرا هروییِن تولید شده در این کشور به امریکا نمی رود و واشنگتن ترجیح میدهد به جای مبارزه با تولید و قاچاق ِمواد مخدردرافغانستان، با مواد مخدرِ مکزیک که واردِ بازارِ این کشور میشود، مقابله کند..."**

وزیرمبارزه با مواد مخدرِافغانستان ضمن یک سفربه ولایت هرات، اظهارداشت که **" تقاضای بین المللی و قاچاقِ ترکیباتِ کمیایی برای تولیدِ مواد مخدر به افغانستان، از دلایلِ اصلی افزایشِ سطحِ کشت و بلند رفتنِ قیمتِ مواد مخدردرکشور میباشد. طی دو سالِ**

گذشته، قیمت تریاک درافغانستان حدود دوصد درصد افزایش یافته است و همچنان سالانه یکهزارو سه صد تن مواد کمیایی برای تولیدِ مواد مخدرِ پیشرفته به افغانستان قاچاق میشود... "

ازقول "دینیس دایل" یکی از ماموران بلند پایه ی پیشین اداره ی مبارزه با مواد مخدرامریکا نقل شده که **"درکنفرانسی برضد مخدرات حضور داشتم، وقتی او گفت که درجریان تاریخچه ی سی ساله ی کارم با " اداره ی مبارزه با مواد مخدر" و اداره های مرتبط دریافتم که اکثر افراد مورد هدف تحقیق من، تقریباً به طو ر یکنداخت برای سی.آی. ای کار میکردند. "**

منابع سازمان ملل، درهرسال، آماری ازمقدارِ تولیدِ مواد مخدر درافغانستان به نشر میرسانیدند که اگرگهگاهی و به ندرت کاهشِ نا چیزِ چند درصدی را نشان میداد، ولی عمدتاً افزایشِ چشمگیری در گزارش ها وآمارهای منتشرشدهٔ آنان ملاحظه میشد. بنابرآن، این موضوع نزد افکارِعامهٔ مردم افغانستان و جهان، بعنوانِ نکتهٔ سؤال برانگیزی مطرح بود. دربخشِ داخلی باید گفت که متأسفانه پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی، نه تنها مافیای قدرت درکشور به وجود آمد، بلکه مافیای مواد مخدر نیز سر ازویرانه های جنگ برافراشت. البته قبل ازاشغالِ افغانستان توسط امریکا وناتو، کِشت ِخشخاش وتولیدِ مواد مخدر، بخصوص پراسسِ هیروییین درمناطقِ مرزی (میان افغانستان و پاکستان) هم وجود داشت و هم ازسوی دستگاه های اطلاعاتی (سی.آی.ای)، (آی.اس.آی) و (انتلجنس سرویس) نه تنها حمایت میشد، بلکه کارمندانِ عالیرتبهٔ دولت های آنها نیز دراین فعل و انفعالِ پُردرآمد دست داشتند. چنانکه دریک سندِ کتبی تحتِ عنوان " جنگ و جهانی شدنِ تریاک و هروییین" به قلم " میشل شوسودفسکی" گفته شده است که **"پایگاه امیر معاویه در منطقهٔ خوستِ افغانستان که محلِ آموزشِ چریکهای چچن بود، در سال ۱۹۸۰ توسط سیا و آی.اس.آی تأسیس گردید و گلبدین حکمتیار آنرا اداره میکرد. " (۵)**

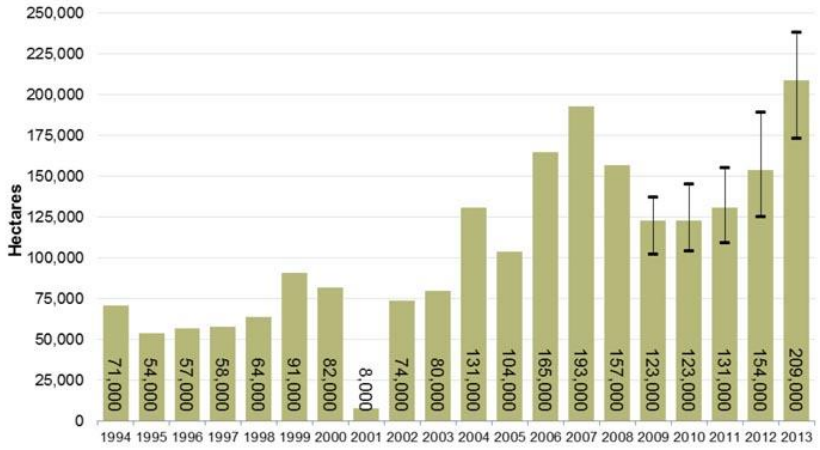

آخرین گرافِ مربوط به صعودِ وسعتِ زمین که ازسال ۱۹۹۴ تا۲۰۱۳م

باز، همین محققِ نامداردرهمین سندِ تحقیقی اش می افزاید که: **" تحقیقاتِ آلفرد مک کوی نشا ن میدهد که دو سال بعد از شروع ِعملیاتِ سیا در افغانستان، منطقه ی مرزی افغانستان- پاکستان به بزرگترین تولید کننده ی هرویین در جهان تبدیل شد. این تولیدات، شصت د ر صد مصرف داخلی ایالات متحده را تأمین میکرد. تعداد معتادان به هرویین که در سال ۱۹۷۹ درپاکستان تقریباً ناچیزبود، نا گهان به طرزِ سرسام آوری بالا رفت و درسال ۱۹۸۵م به مرز یک ملیون و دوصد هزار نفر رسید که در جهان بی نظیراست." (۶)**

دفتر مبارزه با مواد مخدرو جرایمِ سازمان ملل (یو.ان.او.دی.سی) طی انتشارِگزارشِ سالیانهٔ خویش که درماه دسمبر ۲۰۱۳م صورت گرفت، نوشت که: **"افغانستان در تولید کوکنار هنوز هم مقام اول را در جهان داراست. زمین های تحت کِشت ِکوکنار از سال ۲۰۰۳ الی سال ۲۰۱۳، به دوصد و نه هزارهکتار بالا رفته است، درحالیکه درسال ۲۰۰۱ تنها هشت هزار هکتار زمین تحتِ کِشت کوکنار قرار داشت که این فاجعه بار میباشد"**

همین منبع افزود که **"مجموع حاصلاتِ کوکنار درافغانستان، پنجهزار و پنجصد متریک تن بوده و در سال ۲۰۱۰م، تعدادِ معتادان در این کشور بالغ بر یک ملیون نفرمیگردید."**

حکومت جمهوری اسلامی ایران بخصوص درجریان سالهای پس از ۲۰۰۱ میلادی صدها تن ایرانی و افغانی و اتباع سایر کشور ها را " به جُرم " فروش، انتقال و تجارت مواد مخدر درآن کشور به اعدام محکوم نمود." بیشترین این اعدامی ها باساس آمار و گزارشهای مطبوعات دو کشور (افغانستان و ایران)، پناهنده های افغانی بوده اند. فرماندۀ پولیس مبارزه با مواد مخدر ایران در ماه آگست سال ۲۰۱۳ میلادی به رسانه ها گفت که:

" پولیس ایران روزانه حدود یکهزار و چهارصد گرام مواد مخدر را کشف میکند، بخشِ عمدۀ تریاکِ جهان در افغانستان تولید میشود که در شرقِ ایران قرار دارد. مواد مخدرتولیدی در افغانستان عمدتاً ازطریق ایران به دیگر کشورها منتقل و بخشی از آن نیز در داخلِ ایران مصرف میشود؛ هرساله، حجمِ زیادی از مواد مخدر درایرا ن کشف میشود که دلیلِ عمدۀ آن، بالا رفتنِ کِشتِ خشخاش در افغانستان است. تولید مواد مخدر در این کشور رو به افزایش بوده و طرح های جلو گیری از کشت خشخاش درافغانستان به نتیجۀ امید وار کننده ای نه انجامیده است ... ایران با داشتنِ نهصد و پنجاه کیلو متر مرز مشترک با افغانستان و قرار گرفتن میان این کشور و اروپا، همواره یکی از راه های اصلی ترانزیتِ موادِ مخدرِ افغانستان به جهان خارج بوده است ...".(۲۱۴)
این درحالی گفته میشد که ویکتورایوانُف رییس ادارۀ مواد مخدرِ روسیه نیز ادعا مینمود که مواد مخدرِ تولید شده درافغانستان به آسیای میانه و روسیه انتقال داده میشود که ازینرو، به تعداد ۱۸عشاریه ۵ملیون نفر در روسیه معتاد بوده و سالیانه به تعداد دوصد تا سه صد هزار نفردر کشورش می میرند. ایوانوف ازمقام های امریکا و ناتو تقاضا بعمل آورد تا قبل ازخروجِ شان ازافغانستان، مقدارچهل هزارتُن مواد مخدر را که درآنجا ذخیره شده است، به نابودی بکشانند. (۷)

درسالهای نودِسدۀ گذشته، روزنامۀ "واشنگتن پُست" نوشت **که" حکمتیارعملیاتِ شبکۀ لابراتوار هیروییین را در داخلِ پاکستان تحتِ حفاظت آی.اس.آی به پیش میَبرَد. "** اما، برخی از منابع سازمان ملل اظهارداشتند که تولیدِ این موادِ مرگ آور، بویژه در دورانِ امارت گروه طالبان رو به کاهش گذاشته بود. چنانکه آمار و احصائیۀ سازمان ملل نشان میدهد، درسال ۱۹۷۹م مجموع تولیدِ تریاک در افغانستان بالغ بر دوصد و پنجاه تن میشد، ولی این مقدارِتولید، درسال ۱۹۹۰م به دوهزارتن، درسال۲۰۰۲یا اوایلِ تجاوز امریکا

به افغانستان به سه هزار و چهارصد تن و درسال۲۰۰۷م به هشت هزار و دوصد تن افزایش یافت که به این حساب، نود در صد هیروییِن جهان را تشکیل میداد. گزارشهای مؤثق از ولایت هلمندِ افغانستان، حکایت ازآن داشتند که تنها در" مارجه" که یکی از شهرک های مهم آن ولایت است، صد ها لابراتوارِ هیروبین درمیانِ منازلِ مسکونی و جاهای مخصوصِ دیگروجود داشت که بهمین ملحوظ ، " مارجه" را " پایتخت هیروبین" دنیا میخواند ند.

دریک مقالهٔ تحلیلی که تحت عنوان "امپریالیستها و تولیدِ موادِ مخدر درافغانستان " دریکی ازشماره های "کابل پرس" به نشر رسید، آمده بود که **" اینکه فکرکنیم احتیاجِ بیشتر از دوصد ملیون معتادِ جهان بوسیلهٔ قاچاقبرانِ کوچک حل میگردد، منطقی نیست و همین جاست که نیاز داریم تا نقشِ نظام سرمایه داری جهانی را که تمام واحد هایش در سراسر جهان به سانِ شبکه های عنکبوت به هم تنیده اند، در رشد و حفظ این تجارتِ منفعت آور بررسی کنیم..."** نویسندهٔ مقاله علاوه میکند که **" براساس مقالات برخی از نشریات غربی، انگلیس در دو سال گذشته، هرسال سه ملیارد دالر از بابت قاچاقِ تریاک در هلمند در آمد داشته است."**

نگرانی مقام های روسیه ازرهگذرمواد مخدرافغانستان

همسایه های افغانستان، بویژه روسیه، نه تنها ازناحیهٔ تروریسم، بلکه بخاطرِ تولیدِ موادِ مخدر و صدورِ آن به روسیه، نگرانی بیشترنشان داد. چنانکه درجلساتِ کنفرانس "شانگهای" که درماسکو دایرشده بود نیزاین موضوع را درقطعنامهٔ آن بدین گونه گنجانید: **" مقابله با قاچاقِ مواد مخدر، تروریسم و جنایاتِ سازمان یافته در افغانستان باید مطابق به اساسنامه و مصوباتِ شورای امنیتِ سازمان ملل متحد صورت گیرد..."**

بازهم قرارِآمارِمنتشره ازسوی منابع سازمان ملل، تولید هروبین تنها ظرفِ هشت سال درافغانستان، چهل و چهارمرتبه افزایش یافته و نود و سه درصد کوکنارِ دنیا، بخصوص

تولیدِ تریاکِ جهان در افغانستان صورت میگیرد. " ایوانوف" رییس سازمانِ فدرالِ مبارزه با مواد مخدرِروسیه، ضمن سخنرانی دریک نشستِ سرانِ کشورهای قزاقستان، قرغیزستان، تاجیکستان، ازبیکستان وارمنستان، قاچاقِ موادِ مخدر را تهدیدی برای روسیه دانسته گفت: **" روزانه در روسیه بر اثرِ استعمال ِمواد ِمخدر به طور میانگین، ۸۲ نفر جان خود را از دست میدهند، سالانه حدود سی هزار نفر در اثرِ استعمال ِموادِ مخدر می میرند و شمارِ معتادان به موادِ مخدر در روسیه بالغ بر پنجصد هزار تن میرسد." (۸)** دیگر درعین زمان، تعداد معتادان در روسیه را به هشت ملیون نفر تخمین میکند.

"یوری کروپنف" یکی دیگر ازکارشناسانِ مسایلِ افغانستان، طی مقاله یی تحت عنوان "طالبان پشت دروازه های مسکو" چنین مینگارد: **" بایسته است به گونه ی صادقانه مگر سختگیرانه، دستاورد های جنگی را که امریکایی ها بتاریخ هفتم ماه اکتوبر۲۰۰۱ م در افغانستان به راه انداختند و روندِ نامنهادِ بُن را در ماه دسامبر هما ن سال ارزیابی نماییم. مگر نتایج این روند نه تنها درد آور، بلکه نیز بس ترسناک اند. صلح در منطقه بر قرار نگردیده است، درهم کوبیدن ِمردم ِغیر نظامی افغانستان و پاکستان ادامه دارد، تمرکز بی سابقه ی نیرو های امریکا و ناتو روان است که هیچ وجه مشترکی با مبارزه ی انتی تروریستی ندارد. مقدارِ هیروییِن ِتولید شده ۴۴ بار افزایش پیدا نمود است، در کشور{افغانستان} سومین سال پی در پی گرسنگی همه جا گستر بیداد میکند که یک ششم ِباشنده گانِ کشورازآن رنج میبَرند. چنین بر می آید که افغانستان به دستگاهِ مرکزی اعصابِ سیاست جهانی مبدل میگردد." (۹)**

ژنرال گاریُف، یکی ازفرماندهانِ سابقِ اردوی روسیه نیزضمن یک صحبت تلویزیونی (رشا تودی) گفت: **" ایالات متحدهٔ امریکا هزینه های نظامی خود را با مواد مخدر در افغانستان تأمین میکند ... امریکا قصدِ متوقف کردنِ تولید ِمواد مخدر در افغانستان را ندارد... امریکا تمایل زیادی برای ریشه کنَی موادِ مخدر در افغانستان ندارد، چون برای آنان یک منبع درآمدِ بزرگ است ... امریکایی ها خودشان پذیرفته اند که مواد مخدر اغلب با هوا پیما های امریکایی از افغانستان خارج میشود. قاچاقِ مواد مخدر در افغانستان برای امریکا سالانه حدود پنجاه ملیارد دالر در آمد داردکه به طورکامل هزینه های نظامی آنها را در افغانستان تامین میکند..." (۱۰)**

"خامه پرس" درماه سپتمبر۲۰۱۴م ازقولِ منابع روسی نوشت که: **" ازجملهٔ هشت ملیون نفرمعتاد در روسیه، یکنیم ملیون آن از هیرویینِ تولید شده در افغانستان استفاده میکنند "**

باساسِ گزارشِ "خامه پرس" که ازقولِ رییس ادارهٔ کنترولِ موادِ مخدرِروسیه صورت گرفت، علاوه نمود که **" افغانستان اکنون به عنوان یکی از کشور های ردهٔ اول ِتولید مواد مخدر درجهان به شمار می رود و در سیزده سال اخیر، هیچ کاهشِ قابل ملاحظه یی در تولید و کشت آن بعمل نیامده است."**

پایگاه خبری " افغان پیپر" ازقولِ نشریهٔ " گلوبال ریسرچ "، مطلبی را بتاریخ بیست و ششم ماه قوس ۱۳۹۲خورشیدی خویش که به قلم شروودرز نگاشته شده است، چنین به نشررسا نید: **" آیا اوباما میخواهد برای برداشتِ محصولِ خشخاشِ خود در افغانستان بماند؟ آیا یکی از دلایلی که باراک اوباما رییس جمهور امریکا میخواهد نظامیانِ امریکایی را تا سال ۲۰۲۴ درافغانستان نگه دارد، این است که امکان دهد سیا همچنان پنجاه ملیارد دالردرآمدِ سالانهٔ خود را از محصول خشخاشِ افغانستان بدست آورد."**

همین رسانهٔ انترنتی افغانستان ازقولِ" اریک والبرگ " یکی ازروزنامه نگارانِ سرشناسِ کانادایی مینویسد: **" در دو سال عملیاتِ سیا در افغانستان، مناطقِ مرزی پاکستان و افغانستان به بزرگترین تولید کنندهٔ هیرویین جهان تبدیل شدند. "**

"افغان پیپر"همچنان ازقولِ" ویلیام بلوم" نویسندهٔ کتاب " کشورياغی" مینویسد : **" (سیا) نیرو های ملی گرای شکست خوردهٔ چینی را در برمه سازماندهی کرد. این سازمانِ اطلاعاتی، چشمان خود را به روی این واقعیت بست که این سربازان در حقیقت به مُهره های بزرگ ِموادِ مخدر در مثلثِ طلایی (برمه – تایلند – لائوس) تبدیل میشدند ... پرواز خصوصی ایرامریکا سیا، مواد ِمخدر را در سراسرِ منطقهٔ جنوب شرق آسیا جا بجا و از مناطقی که هیرویین تولید میشد، راهی بازار و دستِ مشتریان غربی میگردد."**

"هوفینگتون پُست" نیز به نقل ازآقای "روی پل" نمایندهٔ سابق جمهوریخواه درمجلسِ نماینده گانِ امریکا نوشت که **" این موضوع کاملاً بدیهی است که سیا در معاملات ِقاچاق ِمواد ِمخدر عمیقاً فعالیت داشته است ... "**

مقام های روسیه آشکارا میگفتند که علاوه ازناحیهٔ نفوذِ گروه های تروریستی به مناطقِ شمالِ افغانستان و ازآن طریق به مناطقِ جنوبی آن کشور، حدود بیست درصد موادِ مخدرِجهان ازمرزهای افغانستان و تاجیکستان عبورمیکند. چنانکه "اندری افیتس یان" نمایندهٔ روسیه درکابل، این نگرانی را پنهان نکرد و امریکایی ها، افغانستان و مناطقی را که درآن مواد مخدرتولید میشود، بنام " مثلث طلایی" یاد کرده اند. سازمان ملل، باساس آمار و ارقامِ بدست آمده اعلان نمود که **" درآمدِ مواد مخدر در سطح جهان سالانه حدود پنجصد ملیارد دالر است ."** و سازمان رسمی مبارزه با مواد مخدرِامریکا اعتقاد دارد که **" در سال دوهزار، هفتاد در صد تولیدِ تریاکِ جهانی و هشتاد در صد مواد مخدرِ مشتق از تریاک در اروپا ازطریق افغانستان تأ مین شده است . " (۱۱)**

مقام های روسی و کشورهای آسیای میانه، به سلسلهٔ نگرانی ها و اقداماتِ استمراری خویش پیرامونِ ناامنی و ازدیادِ موادِ مخدرپس ازسال ۲۰۱۴میلادی، نشستِ بین المللی دیگری را درماه دسامبر۲۰۱۳م درتاجیکستان دایرنمودند. دراین نشست بین المللی که دوازده کشورِمختلف مانند افغانستان، روسیه، چین، ترکیه، امریکا، پاکستان، قیرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبیکستان و ایران اشتراک ورزیده بودند، دربارهٔ راهکارهای مؤثرِهمکاریهای متقابله و حل معضلِ موادِ مخدردرچارچوب امورِ ملی و جهانی کشورهای متذکره بحث صورت گرفت و روی طرح یک برنامهٔ مشترک مبارزه علیه مواد مخدر به توافق رسیدند.

مطالعات و تحقیقاتِ انجام شده ازسوی منابع بین المللی نشان داد که **" جنگ واشنگتن علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ و استقرارِحکومتِ موردِ حمایتِ امریکا، تولید تریاک را به شدت افزایش داد و شبکه قاچاقِ مواد مخدر را باز سازی نمود. با حمایتِ دولت حامد کرزی، کِشتِ خشخاش به طور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد، بازارهای تریاک به سرعت احیا شدند و از فردای یازدهم سپتامبر، قیمت تریاک در افغانستان سه برابر شد." (۱۲)**

کمیتهٔ تحقیقاتِ کنگرهٔ امریکا درموردِ موادِ مخدر، طی گزارش پنجاه صفحه یی نوشت: **" افغانستان ریکارد جهان را با تولیدِ مقدارِ هشت هزار و دوصد تن تریاک یا نود و سه در صد کلُ تریاک جهان، شکسته است ... " (۱۳)**

خانم "بل کلنتن" وزیرامورخارجۀایالات متحدۀ امریکا طی یک سخنرانی،خطاب به سناتورهای آن کشور گفت: **"در کابل یک دولتِ موادِ مخدر روی کار است و مقاماتِ کنونی آن کشور کاملاً غرق در فسادِ اداری اند."**

تعداد معتادان مواد مخدر درافغانستان وپاکستان

درافغانستان، نسبت مشکلات ناشی ازجنگِ استمراری وسایر دلایل، تا همین اکنون آمارِدقیق وقابل تأییدِ همه گانی ازمعتادانِ مواد مخدرتهیه نشده است، ولی با آنهم برخی ازمنابع تحقیقاتی گفتند که تعداد مجموعی معتادان درافغانستان، ازحد یک ملیون نفرگذشته است.اما روزنامۀ "هشت صبح" کابل، بتاریخ ۲۳ماه ثور سال ۱۳۹۴ خورشیدی از قولِ بخشِ امورِ بین المللی مبارزه با مواد مخدر و تنفیذِ قانونِ وزارت امورخارجۀ ایالات متحدۀ امریکا و وزارتخانه های صحت عامه و مبارزه با مواد مخدرِ افغانستان، نوشت که **" یازده درصد از مجموع نفوسِ افغانستان از مواد مخدر استفاده میکنند... میزان استفاده کننده گانِ مواد مخدر در روستا های افغانستان به سیزده در صد میرسد... میزان استفاده از مواد مخدر در افغانستان، بالاترین رقم در سطح جهان است"**

همین منبع علاوه نمود که: **" براساس تحقیقی که در سال ۲۰۰۵ میلادی منتشر شد، شمار معتادان به مواد مخدر درافغانستان به نُه صد و بیست هزار نفر میرسید. این رقم در سال ۲۰۰۹ به بیش از یک ملیون و در سال ۲۰۱۴ میلادی به سه ملیون نفر رسیده است ..."**

برمبنای این گزارش، وزیرصحت عامۀ افغانستان گفته است که **" درمیان استفاده کننده گان مواد مخدر در افغانستان، بیش از یک ملیون کودک نیز شامل هستند."**

تعداد معتادان درپاکستان

آماری که درپاکستان صورت گرفته، تنها پنج سال بعد ازسال ۱۹۷۹م، تعدادِ معتادان درآن کشور، رقم یک اعشاریه دوملیون نفر را نشان میداد. (کمسیونِ موادِ مخدرِ سازمانِ ملل) دریک راپور رسمی بتاریخ سیزدهم ماه مارچ سال ۲۰۱۳م پیرامونِ چگونه گی آمارِ موادِمخدر درسال ۲۰۱۲ میلادی در خاک پاکستان چنین نوشت: **" ۵ اعشاریه ۸ درصد**

یا ۶ اعشاریه ۴ ملیون نفر از شهروندان ِدارای سن ۱۵ تا ۶۴ پاکستان، ازناحیهٔ اثرات ِمواد مخدر در دوازده ماه (سال ۲۰۱۲م) رنج بُرده اند. ازآن جمله، تنها سی هزار نفراز معتادان تحت معالجه قرار گرفته اند. این، در یک جامعه یی واقع میشود که یکنفر با کمتر از یک دالر وبیست و پنج سنت در روز بسر میبَرد. به تعداد چهارصد و بیست هزار نفر، بخاطر استفاده از سوزن های مستعمل دروقت استفاده از مواد مخدر، به ویروس (اچ.آی.وی) مبتلا هستند."

ازمطالعهٔ این آمارِرسمی سازمان ملل، میتوان به وضع و حالِ معتادانِ افغانستان، آنهم دربحبوحهٔ وضعیتِ پریشان، نا امن و بی ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور پی بُرد.

کمسیونِ مذکور بازطی یک گزارشِ دوازده صفحه یی خویش درماه اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی که ازطریق خبرگزاری بی بی سی به نشر رسید، اعلام نمود که کِشتِ کوکنارظرف سه سالِ اخیردر ولایت های هلمند، تخار و ننگرهارافزایش یافته است. هفتاد و پنجهزارهکتار زمین در ولایت هلمند کوکنار کشت شده که به تناسب ِسال ۲۰۰۶م، سه برابر بیشتراست.

مقدار زمین های تحت کشت کوکناردرولایت هلمند واظهارات مقام های خارجی

همین منبع ، آماری را در موردِ مقدارِزمین های تحت کِشت ِکوکنار، تنها در ولایت هلمند ظرف شش سال گذشته چنین به نشر رسا نید :

درسال ۲۰۰۶ میلادی	**۶۹۳۲۴ هکتارزمین**
درسال ۲۰۰۷ م	**۱۰۲۷۷۰ هکتار زمین**
درسال ۲۰۰۸ م	**۱۰۳۶۹۰ هکتار زمین**
درسال ۲۰۰۹ م	**۶۹۸۳۲ هکتار زمین**
درسال ۲۰۱۰م	**۶۵۳۰۷ هکتار زمین**
در سال ۲۰۱۱م	**۶۳۳۰۷ هکتار زمین**

درسال ۲۰۱۲م ۷۵۱۶۵ هکتار زمین

درعین حال، " استیفن لندمن" نویسنده و مجری " رادیو رو " طی مصاحبه یی درماه اپریل با پرس تی وی اظهار داشت که **" واشنگتن در قبالِ افزایشِ تولیدِ تریاک در افغانستان مسوول است ... بانکهای بزرگ در نیویارک و وال ستریت مسوول هستند ... دولت امریکا با آنها {یکجا} توطئه میکند و بانکها، وجوهِ بدست آمده از تجارتِ تریاک را پول شویی میکنند... این امریکا بود که مزارع خشخاش را دوباره درافغانستان ایجاد کرد. .. سازمانِ اطلاعاتِ مرکزی امریکا (سیا) نیز در این مسئله نقش دارد. این سازمان از پولِ بدست آمده از تجارتِ موادِ مخدر برای تأمین سرمایهٔ عملیات خود استفاده میکند... بیشتر پول بدست آمده از تجارتِ مواد مخدرازکشورِ افغانستان خارج میشود و به دست بانکهای بزرگ میرسد تا پولشویی کنند.... امریکایی ها به افغانستان آمدند تا در این کشور بمانند. تا زمانیکه کِشتِ خشخاش ادامه داشته باشد و امریکایی ها کنترولِ افغانستان را در دست داشته باشند، آنها در این کشور باقی خواهند ماند و این، مردمِ عادی افغانستان و دیگر مردمِ جهان هستند که بیش از همه از این فرایند آسیب خواهند دید..."**

دکتر"جان کولمن" مؤلفِ کتابِ " کمیتهٔ ۳۰۰" و کارمندِ سابقهٔ شبکهٔ استخبارات انگلیس (ام.آی-۶) با صراحت مینویسد: **" توطئه گرانِ جهانی که هیچ یک از مرزهای ملی را به رسمیت نمی شناسند و خود را فراتر ازقوانینِ همه کشورها قرار داده اند، تمامی ابعادِ زنده گی سیاسی، دینی، اجتماعی، بازرگانی، صنعتی، معدنی و بانکداری مردم جهان و حتی قاچاقِ مواد مخدر را زیر سلطهٔ خوددارند..."**

هرچند درچهارچوبِ حکومت انتقالی ومراحل بعدی آن، قانونِ مبارزه با موادِ مخدر، درماه دسامبر۲۰۰۵ میلادی نافذ و در مادهٔ هفتم قانون اساسی مصوبهٔ سال ۲۰۰۴میلادی نیز لزومِ مبارزه علیه این پدیده صراحت یافت و حتا وزارتخانه یی را در ردیفِ سایرِ وزارت خانه ها بنام " وزارت مبارزه با مواد مخدر" افزودند، اما، وزارتِ مذکور با کلیه ساز و برگِ تشکیلاتی اش که ازآن جمله، مثلاً تنها به تعداد دوهزارو پنجصد نفر پولیسِ ورزیده و مجهزبا امکاناتِ لازم درچارچوبِ وزارت امورداخله ایجاد گردید، نه تنها موفق نشد درجهتِ مبارزهٔ واقعی علیه این روندِ غیرانسانی گام های کارساز بردارد، بلکه کارمندانِ

بلند پایهٔ آن نیزدرچنین معاملاتِ ضد قانونی منهمک شدند. باری " جنرال خداداد" وزیر مبارزه با مواد مخدر رسماً اظهار داشت که وزارتش نمیتواند علیه مافیای مواد مخدرمبارزه نماید. وی علاوه کرد که **" افراد درهمه سطوح، از یک مامورپولیس گرفته تا اعضای بلند پایه ی حکومتی که شبکه های قاچاقِ مواد مخدر را رهبری میکنند، از تجارتِ موادِ مخدر سود میبَرند. . . ریشه کنَ سازی اعضای مفسدِ حکومت و بازداشتِ رهبرانِ حلقاتِ قاچاقِ موادِ مخدر تاحدی ناممکن است... قاچاقبرانِ بزرگ درداخلِ حکومت جا دارند، اما دربیرون ازافغانستان زنده گی میکنند ودرپشتِ شبکه های قاچاقِ مواد مخدرهستند..." (۱۴)**

قرارِگزارش های مختلف، درچهارچوبِ وزارتِ مذکور نیز زد و بند ها و حمایت ها و سفارش ها و... وجود داشته است. آگاهانِ مسایلِ افغانستان اظهار میدارند که موضوعِ تولیدِ موادِ مخدر درکشور، کارِتعدادی ازدهقانان یا زمینداران نیست، بلکه پروژهٔ جهانیست که به جریان افتیده است. دراین پروژه، دولت مردانِ افغانستان، گروه طالبان، تروریسم جهانی، مقاماتِ مُلکی و نظامی پاکستان و حتا منابع اطلاعاتی انگلیس، امریکا، فرانسه و... سهم فعال دارند.

روی همین دلایل وعواملِ دیگر، رییس فدرالِ مبارزه با مواد مخدرِ روسیه، حینیکه ازروندِ خروجِ نیروهای خارجی ازافغانستان استقبال نمود، رسماً اظهار داشت که " با تحققِ این امر{خروج نیرو های خارجی ازافغانستان}، امرِ قاچاقِ موادِ مخدر به روسیه کاهش خواهد یافت" و به تعقیبِ آن، نیروهای خارجی، به ویژه نظامیانِ امریکایی را به بی توجهی درامرِمبارزه با مواد مخدردر افغانستان متهم نموده گفت **" قاچاقِ موادِ مخدر ازافغانستان به روسیه، با حضورِ نظامیان خارجی به ویژه نیرو های امریکایی در افغانستان مرتبط است ."** وی طی یک صحبتِ دیگری درجلسهٔ کمیتهٔ مبارزه با مواد مخدر درماه سپتمبر۲۰۱۳م اظهار نمود که **" درقاچاق مواد مخدر از افغانستان به آسیای مرکزی و روسیه، یکصد هزار نفر فعال اند...درشمالِ افغانستان، تقریباً دو هزار آزمایشگاهِ مواد مخدر وجود دارد که افرادِ فعال درآن، تلاش میکنند مواد مخدر را به روسیه قاچاق کنند... درتأمینِ موادِ ممنوعه در روسیه هم حدود یکصد و پنجاه باندِ مواد مخدر فعالیت دارند. (۱۵)**

سایرِمقام های دولتی روسیه نیزدرهمین مورد اظهاراتِ رسمی بعمل آورده همهٔ آنها میگفتند که **" تولید مواد مخدر در افغانستان، درمدتِ حضورِ نیرو های امریکایی و ناتو در این کشور، ده ها برابر افزایش یافته است ..."**

وبسایت حزب همبستگی افغانستان، بتاریخ دوم ماه جدی سال ۱۳۹۴ خورشیدی گزارشی را از قول "ایوانوف" رییس ادارهٔ مبارزه با مواد مخدر روسیه به نشر رسا نید که ما اینک، گوشه یی از گزارش مذکور را در اینجا درج مینماییم:

" مواد مخدرافغانستان از راه بدخشان، دوشی، بامیان و هرات به ایران و از آنجا به داخل خاک ترکیه قاچاق شده در لابراتوار های مجهز آن کشور به هیرویین با کیفیت بدل و بعد به اروپا و روسیه ارسال میگردد."

قرارگزارش منتشره، دریک عملیات مشترک نیروهای مبارزه با مواد مخدر افغانستان و روسیه در اواسط ماه دسامبر {۲۰۱۵م}، مقدار 600 کیلوگرام تریاک در دوشی ولایت بغلان که قرار بود توسط یک لاری ازطریق ایران به ترکیه برود، ضبط گردید. "ویکتورایوانوف" گفته است **"افغانستان {در} پانزده سال گذشته به بزرگترین تولید کنندهٔ مواد مخدرجهان بدل گشت و بالاتر از۹۰ درصد تریاک جهان را تولید میکند. براساس آمار ادارهٔ مواد مخدرسازمان ملل متحد، درسال ۲۰۱۴م افغانستان ریکارد جدیدی ثبت نمود که ۲۲۴۰۰۰ هکتارزمین تحت کشت کوکنار قرار گرفت، درحالیکه درسال ۲۰۰۱م این رقم، ۸۰۰۰ هکتار بود. تولید تریاک درسال ۲۰۱۴م بالغ بر ۶۴۰۰ تن بود که افزایش ۱۷درصد نسبت به سال پیشتر را نشان میدهد."**

نتایجِ تحقیقاتِ برخی ازدانشمندانِ جهان نشان میدهد که مصارفِ گزافِ ملیاردها دالری سازمان سیا و استخباراتِ انگلیس بصورت عمده ازمدرک قاچاقِ موادِ مخدردرجهان تکافو میشود وبهمین دلیل است که سلسله ی این تجارتِ ننگین نه تنها قطع نمیشود، بلکه روز تا روز در افغانستان و سایر نقاط جهان گسترش هم می یابد.

نقش نیرو های امریکایی و انگلیسی

درافزایش مواد مخدر

آگاهانِ مسایلِ افغانستان، جابجایی نیروهای انگلیسی در ولایت هلمند (منبع اصلی کشت و تولید مواد مخدر) و سازشها و تبانی های آشکار و پنهانِ آنان با گروه های مسلح ِشورشی را بی ارتباط به این پروژه نمیدانستند. آنان استدلال میکردند که یکی ازمدارکِ عمدۀ تمویلِ سازمان های جهانی "انتجلنس سرویس" انگلستان، "سی.آی.ای" و دیگران، کِشت، تولید وفروشِ همین موادِ مخدر درسراسرجهان است و باساس برنامه های تعیین شدۀ سازمانها ی اطلاعاتی ذکر شده، بخشی ازمخارج ِجنگ و حتا " مساعدت"های مالی این کشورها برای افغانستان، از همین مدرک تکافو میشود.

چنانکه "یوسف علی واعظی" یکی ازمشاورانِ ارشدِ رییس جمهور افغانستان درنیمه های ماه دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی، ضمن گفت و گو با " پرس تی وی " اظهار داشت: **" اسناد و شواهد نشان میدهند که نیرو های انگلیسی نه تنها هیچ تلاشی در زمینه ی جلو گیری از قاچاقِ موادِ مخدر نشان نداده اند، بلکه در برخی از موارد، خود نیز در آن دخالت داشته اند... آنها در کِشت، تولید و قاچاقِ مواد مخدر مشارکت داشته اند." (۱۶)**

"وال ستریت ژورنال" ازقول منابع رسمی ایالات متحدۀ امریکا نوشت: **" بعضی مقاماتِ نیروی هوایی افغانستان که به کمُک مالی ایالات متحده تأسیس شده، هوا پیما ها را بمنظور نقل و انتقالِ مواد مخدر و سلاح های غیر قانونی به اطراف و اکنافِ کشور مورد استفاده قرار میدهند..."** اما " وهاب وردک " فرمانده عمومی نیروی هوایی افغانستان گفت: **" اگر کسی چنین ادعایی میکند، باید اسناد نشان بدهد."** (۱۷)

رییس فدرالِ سرویسِ موادِ مخدرِ روسیه، طی یک کنفرانس درماه مارچ سال ۲۰۱۰م تخمین کرد که **" میزانِ ارزشِ محصولاتِ تریاک در افغانستان در حال حاضر به شصت و پنج ملیارد دالر ارتقا نموده که از جملۀ آن مبلغ بزرگ، تنها پنجصد ملیون دالر آن به کیسۀ دهاقین، سه صد ملیون آن به کیسۀ جنگ جویان طالب و شصت و چهارملیارد دالر آن به جیب مافیای مواد مخدر سرازیر شده که به این وسیله، منبع ِبزرگِ مالی را تدارک**

جسته تا حکومت کرزی را با ملتی که محصولاتِ نا خالصِ ملی اش تنها ده ملیارد دالر است به چالش کشیده ، به فساد آغشته نماید. " (۱۸)

"ولادیمیرپوتین" رییس جمهور روسیه، طی یک مصاحبه با شبکه ی تلویزیونی "آر.تی"، درعین حالیکه ازبرنامه ها و شیوه ی کارِ ناتو درافغانستان انتقاد میکرد، گفت: **" حجمِ موادِ مخدرکه در افغانستان تولید شده به اندازه ی شصت درصد افزایش یافته است ... درسال گذشته حجمِ این سهم را {در روسیه} هفتاد تن هیروییین و پنجاه وشش تن تریاک تشکیل داد که تهدید جدی برای امنیتِ ملی {روسیه} به بار می آورد. عواید حاصل ازمواد مخدر، منجمله، برای تمویلِ تروریسم وجنایاتِ سازمان یافته مصرف میشود،{مگر} این وضع، ناتورا به مبارزۀ هرچه بیشترِ فعال با ترافیکِ مواد مخدرِ افغانی وادار نمی سازد..." (۱۹)**

نشریۀ انترنتی "پیام روز- تحلیلی" بتاریخ نهمِ ماه جوزای سال ۱۳۹۴ خورشیدی از قولِ مقام های روسی چنین نوشت: **" ویکتور ایوانوف رییس ادارۀ فدرالِ مبارزه با مواد مخدرِ فدراسیون روسیه میگوید: از آغازِ عملیاتِ نظامی امریکا در هفتمِ اکتوبرسال ۲۰۰۱ میلادی موسوم به " آزادی پایدار"، تولید مواد مخدر در مناطقِ اورآسیا و آسیای مرکزی، پنجاه برابر شده است ... وسعتِ سطحِ زیرکشتِ خشخاش در افغانستان به سطح بی سابقه (۲۲۵هزار هکتار) رسیده است "**

نشریۀ مذکورباساس منابع روسی علاوه نمودکه: **" درحقیقت، حضورنیرو های خارجی درافغانستان و تشدیدِ مناقشۀ مسلحانه، منطقه را بی ثبات میکند و عدم توسعۀ زراعت، موجب میشود دهقانان به کِشت خشخاش رو بیاورند... امروز مافیای چند ملیتی مواد مخدر درافغانستان، ۹۰ فیصد مواد مخدرِ جهان را تولید میکنند... همچنین، قاچاقِ مواد مخدر موجب تقویتِ مالی تروریستها و توسعۀ شبکه های افراطگرایی میشود که امنیت و صلح را تهدید میکنند. "**

پیشنهاد شورای "سنلس" درزمینۀ مواد مخدر

سال ۲۰۰۷میلادی بود که یک مجمع مشورتی درمورد پالیسی مواد مخدربنام " شورای سنلس" به جانبِ افغانستان یک پیشنهادِ رسمی ارائه نمود تا باساس آن، تولید و صدورِ مواد مخدر درافغانستان، قانونی ساخته شود، ولی این پیشنهاد نیزازسوی دولت حامد کرزی رد گردید. " گلالی مومند" معاون این شورا، ضمن یک گفت و گوی اختصاصی با "کابل پرس" گفته بود: **" اول باید ضروریات مردم را بفهمیم که به چه وجه اینها تریاک را کِشت میکنند و همین ضروریات یا احتیاج ِمردم برای کشت تریاک را جامعه بین المللی، بریتانیا و امریکا تا حالا درک نکردند. وقتیکه شما یک مسأله را درک نکنید، راه حل را نیز نمیتوانید بفهمید. بهمین اساس میخواهیم که یکی ازهمین طرح های این شورا که کِشتِ تریاکِ قانونی شود. برای دواسازی، همین راهی است که تا بتوانیم نه تنها زارعین ِتریاک را کمُک کنیم، بلکه برای اقتصاد افغانستان کمُک شود و درعین وقت در مقدارِ تریاکی که کِشت میشود و از آن هیروییین تهیه میشود، کاهش بیابد... دولت ایتالیا با این پروژه موافق هست و بیشتر کمپنی های دوا سازی اروپایی میخواهند در ولایاتی که این پروژه تطبیق میشود، دوا بسازند در خود افغانستان. اگر برای این پروژه اجازه داده شود، نه تنها به اقتصادِ افغانستان بلکه برای ملت افغانستا ن وبشریت یک کار بسیار مفید خواهد بود. "(۲۰)**

ارتباط قاچاقبران مواد مخدر با مقام های افغانی

آنگاه که مقام های انگلیسی، شهرکِ مهم "موسی قلعه" را برای گروه طالبان سپردند، ظرف مدت نُه ماه که شهرکِ مذکور دراختیارِ گروه طالبان قرارداشت، کِشت و تولیدِ تریاک بصورت بی سابقه یی سیر صعودی پیمود و به قول منابع مطلع، نود فیصد تریاکِ جهان (ششهزار و دوصد تن) درآنجا تولید شد. گروه طالبان، با آزاد گذاشتنِ کِشت و تولیدِ مادۀ مذکور، از یکطرف مالیات بزرگی را جمع آوری نموده وبه تقویتِ بودجۀ جنگی و نظامی شان پرداختند و ازسوی دیگر، تا آنجا که برخی ازگزارشها افشا نمودند، نظامیانِ انگلیس، درقاچاقِ مواد مخدر(ازهلمند به خارج) نقش دارند. چنانکه در سالهای بعد ازآن، دو دیپلومات انگلیسی، حین معامله و تحویلدهی سلاح برای گروه طالبان در ولایت هلمند شناسایی شدند. ظاهراً روی همین ملحوظ بود که وقتی سازمان ملل عنصرِانگلیسی (پدی

اشداون) را بعنوان نمایندۀ خاص آن سازمان درافغانستان معرفی نمود، از سوی حامد کرزی رییس جمهور افغانستان پذیرفته نشد.

به سلسلۀ فعالیتهای مشکوکِ نیروهای انگلیسی در ولایت هلمندِ افغانستان، سیاستها و اظهاراتِ ضد و نقیضِ مقام های آن کشوردرارتباط با جنگ علیه گروه طالبان، ژنرال "پیتروال" فرماندهِ ارتشِ انگلستان بتاریخ بیست وهفتم ماه دسامبر ۲۰۱۳ میلادی و پس از سفر " دیوید کامرون " صدراعظم آن کشور به هلمند رسماً اظهار نمود که **" احتمال دارد پس از خروجِ نیرو های خارجی از افغانستان، طالبان مناطقی را که در سالهای اخیر از دست داده اند، دو باره تصرف کنند... با خروجِ نیروهای بریتانیایی در پایان سال آینده (درپایان سال ۲۰۱۴ میلادی)، شاید خبرهای بدی مبنی بر دست بدست شدنِ بعضی مناطق در افغانستان شنیده شود."**

خبرگزاری بی بی سی که سخنان ژنرال مذکور را به نقل از روزنامۀ " دیلی تلگراف " دراخیرِسال ۲۰۱۳م به نشر رسانید، چنین افزود: **" طالبان برای باز پس گیری مناطقی که نیرو های ما با زحمتِ زیاد از چنگِ آنها بیرون کردند، جنگ خواهند کرد ."** البته این سخنانِ ژنرال پیتروال درحالی به نشررسانیده میشود که فقط چند روز قبل ازآن، صدراعظم انگلستان ضمن یک سخنرانی درجنوب غربِ افغانستان گفته بود **" نیرو های بریتانیایی ماموریتِ شان برای امن تر ساختنِ افغانستان را با موفقیت به پایان رسانده اند، حالا که امنیتِ نسبی درافغانستان تأمین شده و نیرو های بریتانیایی با سر های بلند میتوانند به خانه بر گردند..."(؟!)**

پس خوانندۀ عزیز میتوانست و میتواند ازمقام های بریتانیایی بپرسد که هرگاه نیرو های شما مناطقی را با " زحمت زیاد " از چنگِ طالبان رهانیده، " امنیتِ نسبی "هم درآن مناطق فراهم آمده و سربازانِ تان با " سرهای بلند " بخانه های شان برمیگردند، دیگر اینهمه اشاره ها، کرشمه ها و دیپلوماسی معنی دار به سودِ گروه طالبان و برگشتِ آنها به حاکمیت برای چیست ؟

وقتی سخنانِ بعدی این ژنرالِ کهنه کارِبریتانیایی راکه با روزنامۀ " دیلی تلگراف " گفت: " درنتیجۀ عملیاتِ شدید، هدف اولیه مختل کردنِ شبکۀ القاعده بدست آمده است تا این شبکه نتواند دیگر ازپناهگاه های امن درافغانستان دسیسه چینی کند"، مدنظرگیریم، کاملاً آشکار

میگردد که هدف اصلی نیروهای بریتانیایی درافغانستان، تنها تعقیبِ رهبرانِ القاعده بوده، نه سرکوبِ گروه طالبان، آنهم همان رهبرانِ القاعده که نتوانند از پناهگاه های امن شان در افغانستان " دسیسه چینی" علیه منافع بریتانیا نمایند.

همین ژنرالِ انگلیسی طی همین مصاحبه اش با روزنامۀ " دیلی تلگراف " متذکر میشود که **" عناصر میانه رو طالبان میتوانند وارد روند سیاسی شوند. "**، اصطلاحی که مخترعِ آن از همان وهلۀ نخست هم جانب بریتانیا بوده و آنرا ترویج هم دادند.

براساس همین طرحِ انگلیسی و شناخت ازماهیتِ سیاسی طراحانِ مذکور بود که " اندری سیرینکو" یکی از تحلیلگرانِ مرکزِمطالعاتِ افغانستانِ معاصر در روسیه، مطلبی را تحت عنوان **" مصالحه ی آزمایشی با طالبان در هلمند "** به رشتۀ تحریردرآورد که درشمارۀ بیست و نهم ماه دسامبر۲۰۱۳ " افغانستان – رو " به نشر رسید که اینک بخشهایی ازآن را در اینجا درج میکنیم : **" ممکن است درسال ۲۰۱۴، طرح جدید سیاسی در مورد مصالحه با طالبان در ولایت هلمند، در جنوب افغانستان مورد اجرا قرار گیرد. پیشبینی ها حاکی از این است که مؤلفانِ طرحِ " مصالحۀ آزمایشی" ارائۀ کنترولِ برخی از ولایت های افغانستان به طالبان، همکارانِ بریتانیایی دولت کابل استند. احتمال دارد اجرای طرحِ هلمند به معنای انتقالِ مسوولیتِ کنترول امنیتِ جنوبِ افغانستان توسطِ نظامیانِ بریتانیایی به فرماندهانِ طالب در سال ۲۰۱۴م باشد."**

درمتنِ همین مطلب ازقولِ روزنامۀ " سندی تایمز" گفته شد که **" خیلی احتمال دارد که پس ازپایانِ مذاکراتِ صلح، طالبان ادارۀ هلمند را برعهده بگیرد. در این حال منبع روزنامۀ مذکور تجربۀ مصالحه با ایرلند شمالی را به یاد می آورد " هر یک از دو طرف باید در نتیجۀ مذاکرات، دستآوردی داشته باشد، در غیر آن این مذاکرات هرگز هیچ گونه موفقیتی در پی نخواهد داشت . "**

با مطالعۀ مطالب بالا، یکباردیگرمشتِ سیاست بازانِ بریتانیایی دربرابرِادعا های کذایی "تأمین امنیت "، " مبارزه علیه مواد مخدر"، " جنگ علیه تروریسم "، " مخارجِ ملیونها پوند برای افغانستان" و بالاخره ، " سربلندی " و " موفقیت " نیروهای آن کشور، باز میگردد.

"الفرد دبلیو مکوی" درکتابِ خویش گفته است: **" جنگِ پنهانی سیا در دههٔ ۸۰میلادی برعلیه کمونیزم درافغانستان باعث شد تا افغانستان و آسیای میانه به بزرگترین تولید کنندهٔ اپیوم {تریاک} تبدیل شود. ملیونها دالربه دست آمده ازتجارت هیروییین منبع خوبی بود تا ملیشه های افغان را از نظرِ مادی در جنگ کُمک کند و از بارِ سنگینِ سیا در این مورد بکاهد. " (۲۱)**

سازمان ملل درعینِ زمان تخمین زد که ازموقعیکه انگلیسها مسوولیتِ نظامی درافغانستان را بعهده گرفته اند، سی فیصد به حوادثِ خشونت آمیز درافغانستان افزوده شده و چندین هزار نفر افغان به قتل رسیده اند.

گزارشی ازقولِ منابعِ اطلاعاتی کانادا درافغانستان، پیرامونِ قضایا و درگیریهای قاچاقِ موادِ مخدر درافغانستان به نشر رسید که ضمن آن، چند سندِ رسمی نیز به نشر رسا نیده شد. پیامِ این گزارش، در واقع این بود که مامورینِ بلند پایهٔ دولت افغانستان نیزدرفعالیتهای مربوط به تولید وقاچاقِ مواد مذکورمنهمک هستند. مثلاً، گزارش ازقاچاقبرِمشهور و مقتدری بنام (حاجی سید جان) اهلِ ولایت هلمند نام میبَرَد که سفارش نامه هایی ازمقام های وزارت امورِداخله ی افغانستان به امضای جنرال داوود درجیب دارد. درگزارشِ روزنامه ی تورنتو استارآمده است که یکی از روزها، تیمِ مسلحِ مبارزه با موادِ مخدر، ضمن یک کمین، حاجی سید جان و کاروانِ حاملِ موادِ مخدرِ او را متوقف نمودند، ولی قاچاقبرِ مذکور فوراً سفارش نامه یی ازمعاونیتِ وزارت امورداخله را نشان داده اظهار داشت که طبق نامه ی مذکور باید او را رها سازند. اگرچه تیمِ مسلح همان روز، او را دستگیر کردند، اما خیلی زود آزاد ساخته شد. اینک چند سندی که یکی از روزنامه ی کانادایی آنها را دراین زمینه به چاپ رسا نیده است .(۲۲)

شورای ملی
ولسی جرگه
کمیسیون مبارزه بامواد مخدر،مسکرات
وفساد اخلاقی

ملی شورا
ولسی جرگه
د ملی توګو مسکراتو او اخلاقی فساد پرضد
مبارزې کمیسیون

Wolsi jirga
Commission of counter narcotics
And immorality misses conduct

تاریخ 30 / 9 / 1393

نمبر ۲۸۶ / ۱۳۹۳

به ریاست محترم امور پارلمانی و تنظیم جلسات!

قابل توجه آمریت محترم تنظیم امور کمیسیون ها!

لطف نموده موضوع ذیل را به ریاست عمومی محابس و توقیف خانه ها ارسال نمایید!

قرار اطلاعات و گزارش های رسیده به این کمیسیون دو تن از قاچاقبران بزرگ و عمده مواد مخدر به نام های حاجی مختار و اسماعیل سفید از زندان پل چرخی به محابس ولایات میدان وردک و کندز انتقال یافته اند. در گذشته حاجی آغل جان دیگر قاچاقبر بزرگ مواد مخدر از محبس مرکزی پل چرخی به زندان کندهار انتقال داده شد و با دخالت اشخاص و ادارات مختلف به بهانه های مختلف از زندان رها گردید. وی در حال حاضر از جنگ و نا امنی در ولایات کندهار و هلمند حمایت می نماید و برای مخالفین مسلح دولت پول و اسلحه تهیه می کند به این وسیله به اطلاع شما رسانده می شود تا از تکرار این تجربه در مورد حاجی مختار و اسماعیل سفید سر وقت جلوگیری به عمل آورید. در صورت رهایی یا فرار قاچاقبران متذکره مسئولیت به عهده شما خواهد بود و در آن صورت باید مطابق قانون مورد باز پرس و تعقیب عدلی و قضایی قرار گیرید.

با احترام

محمدنعیم "لالی حمیدزی"

رئیس کمیسیون مبارزه علیه مواد مخدر، مسکرات وفساد اخلاقی

کاپی ها به:
- مشاره محکمه
- آمریت عمومی قضایا
- مشاوریت اختصاصی مبارزه علیه مواد مخدر
- محکمه ولایت میدان وردک
- محکمه ولایت کندز
- ولایت کندز
- ولایت میدان وردک

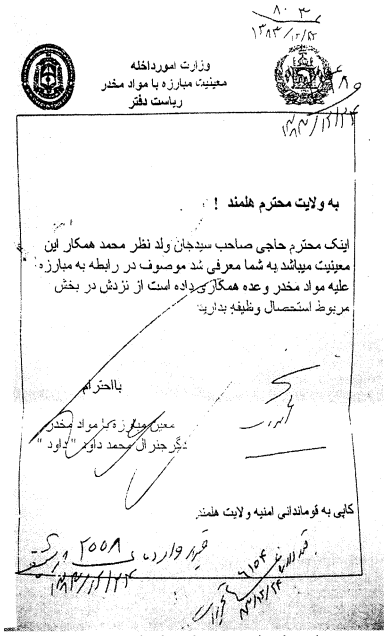

وزارت امورداخله
معینیت مبارزه با مواد مخدر
ریاست دفتر

به ولایت محترم هلمند !

اینک محترم حاجی صاحب سیدجان ولد نظر محمد همکار این معینیت میباشد به شما معرفی شد موصوف در رابطه به مبارزه علیه مواد مخدر وعده همکاری داده است از نزدش در بخش مربوط استحصال وظیفه بدارید.

باالحترام

معین مبارزه با مواد مخدر
دگرجنرال محمد داود "داود"

کاپی به قوماندانی امنیه ولایت هلمند.

letter to the governor of Helmand province, dated March 15, 2005, troduces Sayyed Jan as a '*respected Haji,*' meaning a Muslim who as made the pilgrimage to Mecca, and urges the government to ssist him. It is signed by Gen. Daud. Mr. Jan is a well-known drug ealer, later arrested after he was captured with a vehicle full of eroin.

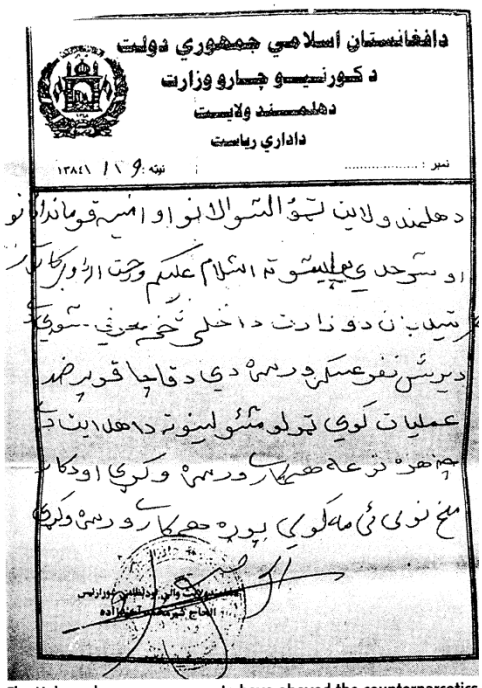

دافغانستان اسلامي جمهوري دولت
د کورنيو چارو وزارت
دهلمند ولايت
داداري رياست

نمبر: .....
نېټه: ۱۳۸٤۱ / ۱ / ۹

The Helmand governor seems to have obeyed the counternarcotics chief. In this letter dated March 29, 2005, then-governor Sher Mohammed Akhundzada asks the provincial police chief to give saf

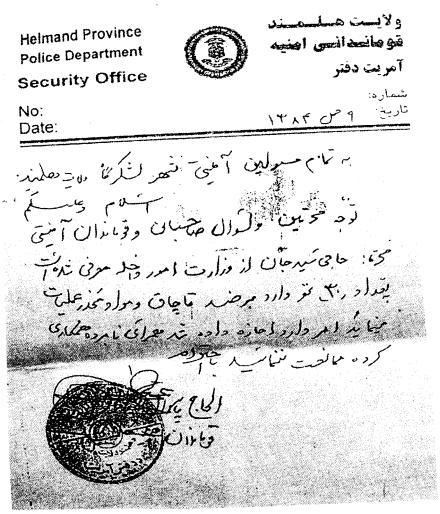

Helmand Province
Police Department
Security Office

No:
Date:

ولایت هلمند
قوماندانی امنیه
آمریت دفتر

شماره:
تاریخ: ۹ حمل ۱۳۸۴

بهترخواهد بود کاپی دو مکتوب رسمی کمسیون پارلمانی مبارزه با مواد مخدر را که عنوانی مقام های ذیصلاح فرستاده شده وارتباط مقام های دولتی را با مافیای مواد مخدربیان میدارد، نیز در اینجا درج نماییم:

ازموضوعاتِ مربوط به جنگهای درونی این جریانِ نا صوا ب بود. مثلاً، برخی ازمنابع گفتند: **"...آقای اسدالله خالد در ولایت قندهار با سؤ استفاده از مقام خود {بحیث والی قندهار} دست به اختلاس های کلانِ ملیونی زده و یکی از مُهره های کلیدی در تولید و قاچاقِ مواد مخدر در حلقه ی خانواده ی اطرافیان حامد کرزی میباشد.** این تنها نبود. گزارشهای دیگری نیز به نشر رسیدند که افشا کنندۀ برخی حقایق بودند. طبق گزارشِ یک رسانۀ کانادایی، **اسدالله خالد متهم است که پولهای گزافی را به منظور های مختلف مانند محو کِشتِ خشخاش دریافت کرده و عوضِ رساندن پول به آنانیکه باید دست از کِشت خشخاش بکشند، آنرا به دیگران و بویژه نزدیکانِ خود داده است. صد هاهزار دالرِ امریکایی نیز با عنوان ِپولِ اپراتیفی به دستِ والی قندهار رسیده که از پاسخ دادن در باره ی نحوه ی مصرفِ آن ابا می ورزد..."** راپورها همچنان افزودند که: **" گفته میشود در قندهار برادرِ حامد کرزی، اسدالله خالد و محمد عارف نوروزی که فعلاً بعنوانِ وکیل در پارلمان میباشد، یک شبکه ی گسترده ی فساد تشکیل داده اند که در این شبکه فعالیتهای مختلفی ازجمله کشت و قاچاقِ موادِ مخدر نیز صورت می گیرد..."(۲۳)**

وقتی درسال ۲۰۱۲ میلادی، سؤقصد انتحاری علیه جان اسد الله خالد (آنگاه رییس دستگاه امنیت ملی) دولت حامد کرزی در کابل صورت گرفت، نشریۀ " کابل پرس" چنین نوشت: **"... طالبان مسولیتِ این حمله را برعهده گرفته اند، اما گویی علت و انگیزه ی اصلی حمله در جایی دیگر نهفته و این اظهارات برای انحرافِ افکارِعمومی ازتوجه به جنگِ تریاک در قبایلِ جنوب و شرق صورت می گیرد. اسد الله خالد که قبل از این در پُست های ولایت قندهار، غزنی و وزارتِ سرحدات کار کرده، دست بالایی در قاچاقِ مواد مخدر دارد. از این رو رقابت برمواد مخدر و سود ناشی ازآن همواره یکی از چالش های بزرگ برسرراه او وحریفان قبایلی اش بوده است.**

و حریفان قبایلی اش بوده است ... یک منبعِ مؤثق به کابل پرس می گوید در بهارِ سال ۱۳۸۱ زمانیکه آقای خالد به حیث والی غزنی اجرای وظیفه میکرد، یک کامیونِ حاملِ

موادِ مخدر "چرس، هیرویین و تریاک " که به سوی ولسوالی اسپین بُلدک در حرکت بود، توسط ملیشه های قبایلی در ولسوالی "تخته پل" به فرماندهی قوماندان آدم خان متوقف میشود و پس از تلاشی و بررسی اسنادِ کامیون، معلوم شد که ماه ها همان کامیون با اسنادِ دولتی که توسط اسدالله خالد والی غزنی، مولوی حسن زاده والی زابل و گلُ آقا شیرزی والی قندهار امضا شده، صد ها تن مواد مخدر را از قندهار، هلمند و غزنی به پاکستان انتقال داده بود... قوماندان آدم خان و دگروال محمد عیسی که خود را از وفادارانِ عصمت مسلم و وابسته به گروه ملیشه های جنرال فدا محمد اچکزی می دانند، در اسنادِ کامیونِ حاملِ موادِ مخدر، نامه ای با این مضمون یافته بودند: " این کامیون مربوط به واحد های ترانسپورت ِدولتی افغانستان است و همیشه برای حمل و نقلِ اجناسِ دولتی افغانستان است و همیشه برای حمل و نقل اجناس دولتی در مسیرِ پاکستان درحالِ عبور میباشد، از این رو به تمام پوسته های تلاشی دستور داده میشود که مزاحمت ایجاد نکرده و در صورتِ لازم، با راننده ی کامیون کُمک کنند. " (۲۴)
روزنامۀ "هشت صبح" بازهم بتاریخ ۳۰ماه ثور سال ۱۳۹۴ خورشیدی مطالبی را که درمورد قاچاقبران عمدۀ مواد مخدرازمنابع مؤثق بدست آورده بود، به نشررسانید. اینک ما، بخش هایی ازمطالب نشر شده را در اینجا درج میکنیم:

" سند هایی که به روزنامۀ ۸صبح رسیده نشان میدهد که حاجی بالته، حاجی لعلجان اسحاق زی، حاجی بختاور، حاجی آغا جان علیزی، حاجی بندو، جمعه خان، حاجی باخچو، حاجی عزیزالله علی زی، حاجی عبدالعزیز، حاجی بشر، سید وزیرشاه، اسماعیل سفید، حاجی فتح محمد، حاجی بهاو الدین، خان محمد، حبیب الله، عبدالشکور، مولوی محمد اسحاق، امان افغان، ملا عبدالقادر و عبدالقدوس، قاچاقبران بزرگ مواد مخدر درسطح منطقه و جهان به شمار میروند."

دربخشی ازاین سند منتشرشده آمده است که "برخی ازقاچاقبرانِ یادشده، درجریان چند سالِ گذشته، طی عملیات های ویژۀ پولیسِ مبارزه با مواد مخدر بازداشت شدند، اما شماری ازاین قاچاقبران، پس ازبازداشت، دوباره از زندان آزاد شده اند.

روزنامه علاوه نمود که " با آنکه حاجی جمعه خان درحال حاضر در امریکا زندانی است، اما یک مقام افغان در بخش مبارزه با مواد مخدر میگوید که پسران حاجی جمعه خان درحال حاضر، قرارداد ساخت میدان هوای نمیروز را بعهده دارند.

"هرچند جُرم، یک عمل شخصی است، اما خارجی ها قرار دادِ ساختِ میدان هوایی نیمروزرا به پسران حاجی جمعه خان که یکی از بزرگترین قاچاقبران دنیا ست، سپرده اند."

روزنامۀ هشت صبح کابل این موضوع را نیز تذکرداد که " درهمین حال، برخی ازقاچاقبرانِ بین المللی در افغانستان حضور دارند که تا کنون بازداشت نشده اند..." و ازآن جمله، از شخصی بنام "سید وزیرشاه" نام می برَد که هنوز آزادانه درولایت هرات گشت و گذار میکنند .

ازآن جمله، از شخصی بنام "سید وزیرشاه" نام می برَد که هنوز آزادانه درولایت هرات گشت و گذارمیکند و در آنجا به " بچۀ بمب هرات" مشهورمیباشد. همچنان ازقاچاقبرمشهوردیگری بنام "جیلان خان چغوک" نام بُرده شده که نیروهای امنیتی افغانستان اورا دستگیرنمودند ودادگاهِ مربوطه حُکمِ بیست سال حبسِ تنفیذی برایش صادرنمود و اما، پس از سپری نمودنِ تنها سه سال، از زندان آزاد شده است.

" حاجی لعلجان" قاچاقبرِمشهورِدیگری درافغانستان بوده است که قرارگزارش روزنامۀ هشت صبح، به جُرم قاچاقِ ۳۹۱کیلو گرام مورفین و ۱۳۰۰کیلوگرام تریاک، ازسوی دادگاه به چهل سال حبس محکوم شد که مدت بیست سالِ آن قابل تطبیق بود. اما، به قول روزنامۀ نیویارک تایمز، با پرداخت مبلغ ۴۰ ملیون دالر، درزمان زعامت حامد کرزی، اولاً اززندان پلچرخی کابل به زندان قندهارانتقال داده شد و درآنجا نیز با بهانه های دیگرو پرداخت پول گزاف از زندان رهاشده وبه کویتۀ پاکستان فرار نموده است.

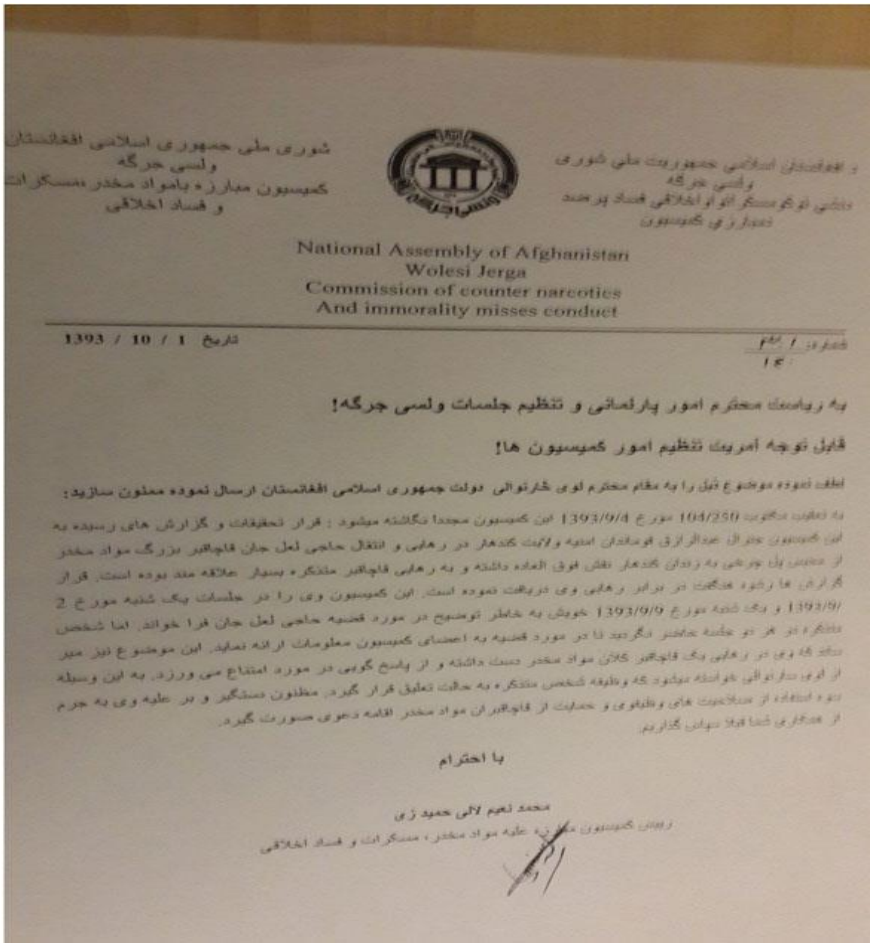

شورای ملی جمهوری اسلامی افغانستان
ولسی جرگه
کمیسیون مبارزه بامواد مخدر، مسکرات
و فساد اخلاقی

National Assembly of Afghanistan
Wolesi Jerga
Commission of counter narcotics
And immorality misses conduct

تاریخ 1 / 10 / 1393

به ریاست محترم امور پارلمانی و تنظیم جلسات ولسی جرگه!

قابل توجه آمریت تنظیم امور کمیسیون ها!

لطف نموده موضوع ذیل را به مقام محترم لوی څارنوالی دولت جمهوری اسلامی افغانستان ارسال نموده ممنون سازید:

به تعقیب مکتوب 104/250 مورخ 1393/9/4 این کمیسیون مجددا نگاشته میشود ؛ قرار تحقیقات و گزارش های رسیده به این کمیسیون جناب عبدالرازق قوماندان امنیه ولایت کندهار در رهایی و انتقال حاجی لعل جان قاچاقبر بزرگ مواد مخدر از محبس پل چرخی به زندان کندهار نقش فوق العاده داشته و به رهایی قاچاقبر متذکره بسیار علاقه مند بوده است. قرار گزارش ها رشوه هنگفت در برابر رهایی وی دریافت نموده است. این کمیسیون وی را در جلسات یک شنبه مورخ 2 /1393/9 و یک شنبه مورخ 1393/9/9 خویش به خاطر توضیح در مورد قضیه حاجی لعل جان فرا خواند. اما شخص متذکره در هر دو جلسه حاضر نگردید تا در مورد قضیه به اعضای کمیسیون معلومات ارائه نماید. این موضوع نیز مبرهن است که وی در رهایی یک قاچاقبر کلان مواد مخدر دست داشته و از پاسخ گویی در مورد امتناع می ورزد. به این وسیله از لوی څارنوالی خواسته میشود که وظیفه شخص متذکره به حالت تعلیق قرار گیرد. مظنون دستگیر و بر علیه وی به جرم دعوه استفاده از صلاحیت های وظایفوی و حمایت از قاچاقبران مواد مخدر اقامه دعوی صورت گیرد.

از همکاری شما قبلا تشکر گذاریم.

با احترام

محمد نعیم لالی حمید زی
رییس کمیسیون مبارزه علیه مواد مخدر، مسکرات و فساد اخلاقی

دربخش پایانی یافته های روزنامۀ هشت صبح چنین آمده بود: " آقای شیرزاد {معیین وزارت مبارزه با مواد مخدر} میگوید؛ هم اکنون ۱۳۲ ولسوالی {شهرک} به مرکز مواد مخدرتبدیل شده است. ازاین میان، درده ولسوالی که هفت ولسوالی آن در هلمند و سه ولسوالی دیگرآن در کندهار، نیمروز وفراه است، بیش از ۵۰ درصد مواد مخدرتولید و قاچاق میشود... براساس آمارهای ادارۀ مبارزه با جرایم و مواد مخدرِ سازمان ملل متحد، ۹۰ درصد مواد مخدردنیا در افغانستان تولید میشود و مافیای مواد مخدر سالانه نزدیک به ۷۰ ملیون دالر{؟} ازقاچاق مواد مخدرسود میبرند... سیف الدین سیحون استاد دانشکدۀ

شورای ملی
ولسی جرگه
کمیسیون مبارزه بامواد مخدر،مسکرات
وفساد اخلاقی

Wolsi jirga
Commission of counter narcotics
And immorality misses conduct

تاریخ 30 / 9 / 1393

به ریاست محترم امور پارلمانی و تنظیم جلسات!

قابل توجه آمریت محترم تنظیم امور کمیسیون ها!

لطف نموده موضوع ذیل را به ریاست عمومی محابس و توقیف خانه ها ارسال نمایید!

با احترام

محمدنعیم "لالی حمیدزی"

رئیس کمیسیون مبارزه علیه مواد مخدر، مسکرات وفساد اخلاقی

اقتصاد دانشگاه کابل میگوید که قاچاقبرانِ مواد مخدرسالانه به ارزش ۸۰ تا ۱۲۰ ملیارد دالر هیروییین، تریاک و مورفین را قاچاق میکنند. حدود 5 ملیارد دالر آن به جیب قاچاقبران داخلی کشور سرازیر میشود و بیش از ۴۰۰ملیون آن نیز به گروه های تروریستی و طالبان میرسد، درضمن، حدود ۹۰ درصد عاید مواد مخدر به قاچاقبران بین المللی و برخی از بانکهای خارجی سرازیرمیشود.

یکی ازهموطنان بنام " بصیرهلمندی"، ترجمهٔ گزارشی را درماه اپریل سال ۲۰۰۸ میلادی در"کابل پرس" به نشر رسا نید که بقلمِ "برایان هوتچنسن" ازشهرِقندهارنگاشته شده بود. نویسندهٔ این گزارش، دربارهٔ ساختمانِ بسیارمجلل و بی مانندِ هوتلی درشهرِقندهار توجه مبذول داشته که توسط شخصی بنام "عارف نوروزی" درسطحِ بسیار بلند و پُرخرچ غرض استقبال ازخارجی ها اعمار گردیده است. مترجمِ این گزارش، نظرِخودش را این چنین درپایانِ مطلب درج نموده بود: **" این، یکی دیگر از اختلاس های پولهای ملت است که توسط یک عده از مقاماتِ بلند رتبه دولت فامیلی و مافیایی کرزی صورت گرفته است ." (۲۵)**

اسناد و گزارشهای دیگری، بخصوص در" نیویارک تایمز" وشبکهٔ " ای. بی. سی" به نشر رسید که " احمد ولی کرزی (برادرِمقتولِ حامد کرزی) درقندهار را بنام "سلطانِ هیروئین" یاد کرده و او را درفعالیتهای مربوط به قاچاقِ مواد مخدر دخیل میدانستند.

اسناد و نشریه های مختلف، همچنان "گلُ آقاشیرزی" یکی ازفرماندهانِ جهادی و والی سابق قندهار را نیز ازجملهٔ کسانی معرفی کردند که نه تنها نقشِ عمده یی درقاچاقِ مواد مخدرداشته، بلکه در کارِاختلاسِ پول های دولتی نیز فعال بوده است.

ازسوی دیگر، گزارشهایی در رسانه های داخلی و خارجی به نشر رسیدند که حاکی ازعدم توجه مقام های امریکایی درجهتِ اقدامِ مؤثرعلیه کِشت و قاچاقِ مواد مخدردرافغانستان بود. یکی ازتحلیلگرانِ امریکایی ازقولِ "دونالد رامسفلد" وزیردفاعِ امریکا نوشت که **" بخاطرِ تروریسم به افغانستان حمله میکنیم، نه برای مجادله با مواد مخدر."** همین تحلیلگرِ امریکایی همچنان نوشت: **" کالین پاول وزیرسابقِ خارجهٔ امریکا که در یکی از جلساتِ کابینه ازارتباطِ تروریسم با مافیای مواد مخدر سخن {میراند}، گفت که" فراموش نباید کرد که مجادله با مواد مخدر درافغانستان اسبابِ نا راحتی دوستانِ ما ن را فراهم میسازد... امریکا نباید جبهه ی جدیدی در مقابلِ خود بکشاید" (۲۶)**

"جیمزرایسن" همچنان ازقولِ بارنت روبین نوشت که **"در ملاقات با جنگسالاران اظهار داشت در صورتیکه در جنگ با طالبان با ما کمُک کنید، هیچکس در قاچاقِ مواد مخدر به شما مداخله نخواهد کرد..." (۲۷)**

بهمین دلیل، برخی از منابع مطلع امریکایی اظهار داشتند که **" بعد از حادثه بمگذاری در سفارتخانه های امریکا در کینیا و تانزانیا در سال ۱۹۹۸، اداره ی استخباراتِ امریکا (سیا) وظیفه گرفت تا یک لیست مکملی از پایگاه ها و نقاطِ مهم در افغانستان تهیه نموده برای یک بمباردمانِ احتمالی، در دسترسِ پنتاگون قراردهد. زیاد تر از بیست تا بیست و پنج مرکزِ تولیدِ هیرویین، لابراتوار خانه های هیرویین و ذخیره گاه های مواد مخدر شاملِ این لیست بود...بعد از حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱، زمانیکه امریکا تصمیم گرفت به افغانستان حمله کند، لیستی را که سیا سه سال قبل تهیه کرده بود، بالای میزِ دونالد رامسفلد وزیر دفاع امریکا قرار داشت، فقط تمام نقاطی که با مواد مخدر ارتباط داشت، از لیست کشیده شده بود ..."**(۲۸)

یکی ازهم میهنان بنام (غلام جیلانی وهاج) طی مقاله یی که درسال ۲۰۱۳م، تحت عنوان **"مستطیل شیطانی آی.اس.آی – سی.آی.ای – ام.آی-۶ وایران "** دریکی از نشریه های انترنتی برون مرزی بچاپ رسید، چنین نوشت: **" ازهنگامیکه افغانستان نزد روسها پلُ حیاتی جهت رسیدن به آبهای گرم و برای امریکا، ویتنامِ دوم مدنظر گرفته شده بود، برای پیشبُردِ این بازی بزرگ، بودجهٔ کلان مالی ضرورت داشتند که پنجاه در صد این بودجه را استخباراتِ عربستان سعودی، ام.آی.۶ و سی .آی.ای تدارک میکردند و باقی مانده را با الهام از نیرنگهای کمپنی هند شرقی و تطبیقِ نظریهٔ الکساندر دی میرانژ رییس سازمانِ استخباراتِ خارجی فرانسه، توسط رونالد ریگان رییس جمهور امریکا تهداب گذاری، تهیه و تادیه میگردید که تا فعلاً ادامه دارند. دی میرانژ طی ملاقاتِ رسمی با ریگان میپرسد: آقای رییس جمهور! آیا میتوانم بپرسم که با اشیای ضبط شده ازطرف مؤسساتِ مربوط به مبارزه با مواد مخدر چه میکنید؟ ریگان پاسخ میدهد: بصورت دقیق نمیدانم که با آنها چه میشود، ولی حدس میزنم که باید زیرِ مراقبتِ شدید به آتش کشیده شود. دی میرانژ میگوید: آقای رییس جمهور! این یک اشتباه است که شما مرتکب میشوید، ضبط آن چیز ها برای من قابل فهم است، ولی سوختاندنِ آن برایم قابل فهم نیست. من پیشنهاد مینمایم که یک قسمتِ این مواد را به اردوگاه های شوروی ها به افغانستان بفرستید تا ازاین طریق نیروی رزمی سربازانِ ارتشِ سرخ را به تحلیل برید. آیا این همان شیوه ای نیست که مقاومتِ ملی ویتنام علیه ارتش شما استفاده کرد و معنویاتِ آنرا به زمین کوفت؟ من پیشنهاد میکنم بخشِ باقیماندهٔ آنرا در بازار های جهانی**

بفروش رسا نید تا مصارف جهادِ افغانستان را تأمین نماید. ریگان با فریاد بلند میگوید: من تا هنوز چنین اندیشهٔ بلند و پیشنهادِ مهم را از هیچکس نشنیده ام و با هدایت به ویلیام کیسی رییس سی. آی.ای، خواستار هرچه عاجلِ تطبیقِ نظریهٔ دی میرانژ در افغانستان شد... اگر به شکل تداعی به بازی استخباراتی مبارزه با مواد مخدر بنگریم، ولایت هلمند کاملاً وضعیت بنگال را که توسط کمپنی هند شرقی اداره میشد، در ذهن ما مجسم میسازد... خدا میداند چندین نسلِ جوانِ افغان با این تجارت به تباهی کشانده میشود و چندین جنگِ تریاک مانند چین درافغانستان صورت خواهد گرفت و تاریخ شاهد آن خواهد بود... یکی از موارد افشا گردید که بتاریخ ۱۳ ماه مارچ ۲۰۰۸م دراثر حملهٔ انتحاری در فاصلهٔ بین سفارت امریکا و میدان هوایی کابل، چهار نظامی امریکایی به شمول رانندهٔ موتر به قتل رسید و در اثرِانفجار، خریطه های مواد مخدر به هرسو پراگنده شد. هرچند دولتمردانِ کابل تلاش زیاد بخرچ دادند تا از رسوایی اربابِ شان جلوگیری کنند، اما افسرِ ناحیهٔ نهم شهر کابل، مشاهدینِ محلِ واقعه، حقایق را در برابرِ خبر گزاریها افشا کردند، طوریکه گفته شد این مواد مخدرِ موتر امریکایی تحت مراقبت و حفاظت ِدو تانک بصوبِ فرودگاهِ کابل در حرکت بود... اسنادِ گمرکی بندرکراچی از سال ۲۰۰۲ الی ۲۰۱۰ نشان میدهد که به صد ها کانتینر مواد استیک هایدریت بنام اموال ِافغانی بدون بازرسی و تفتیش از خاکِ پاکستان داخل افغانستان میگردید... این مواد فقط برای ساختن هیرویین و سایر مواد مخدر به کار میرود..."

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان نوشت: **" دریازده سالِ گذشته، کشت و تولیدِ موادِ مخدر در کشورما به چندین برابرافزایش یافته و متاسفانه روز به روز به سمت صنعتی و پیشرفته تر شدن پیش میرود... اما سوال اساسی اینجاست که حامی اصلی کشتگران و قاچاقبرانِ مواد مخدر چه کسانی هستند؟ به راستی هزینه ی ساخت ِکارگاه های تولیدِ هروین را چه کسی پرداخت میکند؟ چرا هرچه قدر هم وزارت مبارزه با مواد مخدر زمینهای خشخاش را به آتش میکشَد، باز دو باره سر از خاک بر می آورند ؟. . . ویکتور ایوانوف رییس سازمان ِفدرالِ کنترول و مبارزه با مواد مخدرِ روسیه طی سخنانی ابراز داشته گفته است: برخی از بانکهای کشورهای عربی خاور میانه در حمایت ازتولید کننده گانِ مواد مخدر درافغانستان نقش بسیار بسزایی دارند... درآمد های حاصله از فروشِ موادِ مخدر در خانه ها نگهداری نمیشود، بلکه دربانکها پس انداز میشود و بانکهای**

کشور های عربی حوزه ی خلیج فارس با دادنِ وام به تولید کننده گانِ مواد مخدر از آنها حمایت مالی میکنند، به نحوی که اگر این حامیان از حمایتِ ناصحیح خود دست بردارند، به سرعت تولیدِ موادِ مخدرِ سنتی و صنعتی درافغانستان کاهش شدیدی خواهد یافت... " (۲۹)

نشریهٔ مذکورافزود: **"غربیها میدانند تلفاتِ مواد مخدر از خونین ترین جنگهای تاریخ بیشتر است. بعنوان نمونه سالانه چهل هزار نفر بر اثر اعتیاد، جانِ خود را در روسیه از دست میدهند که این میزان، بیشتر ازتلفاتِ تمامِ دورانِ حضور آنها در افغانستان است ... بطور مثال، هروییِن تولید شده درافغانستان که در روسیه مصرف میشود، سالانه بین ۷۵ تا ۸۰ تُن است. لذا کشور های غربی با ضعیف ساختنِ حکومت و نفوذ در عرصه ی قدرت و سیاست درافغانستان، زمینه را برای نا امنی و فعالیت آزادِ مافیای مواد مخدر درمنطقه ی خاور میانه فراهم میکنند. آلوده ساختنِ جامعه به فعالیت تولید مواد مخدر، شیوع اعتیاد در بین خانواده ها و جوانان و گسترشِ فساد و فحشا در جامعه از مهمترین برنامه ها و اهدافِ ابر قدرتهایی است که از کِشت و توزیعِ مواد مخدر حمایت میکنند تا به اهداف بسیار مخوف و سازماندهی شده ی خود برسند... " (۳۰)**

" برناردبژولی" که سفیرفرانسه درکابل بود، درسال ۲۰۱۳ میلادی بحیث رییسِ سازمانِ استخباراتِ آن کشور تقررحاصل نمود. اما قبل از آنکه کابل را ترک گوید، طی یک ضیافتِ وداعی، خطاب به دیپلومات های حاضرگفت:

"وضعیتِ افغانستان پس ازسال ۲۰۱۴م وخیم خواهد شد... تنها افغانستان نیست که قربانی اینهمه مشکلات شده است، بلکه مواد مخدر که درافغانستان تولید میشود و قاچاقِ آن به اروپای غربی، روسیه، بالکان و آسیای میانه یک چالش جدی است که بیشتر از تروریسم در این کشورها قربانی گرفته است... نمیدانم چرا جامعهٔ جهانی، سال ۲۰۱۴ درافغانستان را عادی فکر میکنند، بلکه دراین سال قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی درافغانستان تغییر میکند، درحالیکه تمامی مشکلات هنوز هم پابرجاست... یک کشوریکه معاشِ سربازش را داده نمیتواند، چگونه فکرکنیم که مستقل است و میتواند بدون همکاری کشورهای خارجی حکومت داری کند..."

یکی ازتحلیلگرانِ روسی بنام " زامارایوا" طی مقاله یی تحت عنوان" **پاکستان دراستراتژی نو منطقه یی امریکا"** نه تنها دررابطه با معضلهٔ مواد مخدر، بلکه راجع به ناکامی های امریکا وناتو درافغانستان چنین مینگارد: **" کشور های عضوِ پیمانِ انتلانتیکِ شمالی و بین المللی پاسدارِصلح درافغانستان هنوز دیگر کشورهای شامل در ترکیبِ نیرو های سرازپایانِ سال۲۰۰۱م، عملیاتِ نظامی را در کشور، درچهارچوبِ مبارزه ی جهان شمول در برابرِ تروریسم پیش میبَرند و به رغمِ دامنه یابی آن در ائتلافِ چهل و دو کشورِ شامل اند، شمارِ عمومی واحد های آنان به نود هزار نفر میرسد، منابع مالی بزرگی هزینه میشود. تنها بودجه ی امریکا دو ملیارد دالر درماه برای جنگ در این منطقه تخصیص میدهد، مگراوضاع نه تنها بهبود نمی یابد، بل نیز به پیمانه ی چشمگیری پیچیده تر نیز میگردد. " (۳۱)**

(این آمار، قبل ازطرحِ استراتژی جدیدِ امریکا و فرستادنِ سی هزارسربازِ تازه نفس توسط اوباما به افغانستان نگاشته شده است.مؤلف)

ناتو، کشورهای همسایه و مواد مخدر

ولادیمیرپوتین رییس جمهور روسیه درماه سپتمبرسال ۲۰۱۲ میلادی رسماً اظهار داشت که: **" ناتو در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان ناکام بوده است ...آنان مبارزه ی جدی را با این پدیده نداشته و اقداماتِ لازم را انجام نداده اند... سالانه بیش از بیست فیصد از مواد مخدرِ تولید شده در افغانستان به روسیه قاچاق میشود. سال گذشته هفتاد تن هیرویین و پنجاه و شش تن تریاک تولیدی افغانستان به روسیه وارد شده است ... افغانستان نیازمند ِسیاستِ شفافِ اقتصادی است که کشور های عضو ناتو هیچ توجهی در این زمینه نداشته اند...وضعیتِ اقتصادی مردم افغانستان بسیار بد است و در صورت ادامه ی این وضع، تعداد زیادی از مردم این کشور به گروه طالبان خواهند پیوست.... درآمدِ حاصل از تولید و قاچاق مواد مخدر، برای تأ مین ِ نیازهای گروه های تروریستی و جنایات سازمان یافته ، به مصرف میرسد ..." (۳۲)**

یک نشریهٔ خارجی درماه فبروری ۲۰۱۳م ازقول منابع نظامی ایالات متحدهٔ امریکا درافغانستان نوشت که:**"شرکتِ هوایی (کام ایر) که در ارتباطِ روابطِ سیاسی**

– تجارتی فعالیت میکند، بخاطرآنکه در انتقالِ مواد مخدر نقش دارد، از سوی بخشِ مبارزه با فسادِارتشِ امریکا درافغانستان، در لیست سیاه قرار داده شد... " (۳۳) هرچند پسانها، منبع شرکت مذکوراین اتهام را رد نمود."

قبلاً نیز" وال ستریت ژورنال " به تاریخ هفتم ماه مارچ سال ۲۰۱۲م نگاشته بود که برخی ازنیرو های هوایی افغانستان در فعالیتهای نقل و انتقال اسلحه و مواد مخدر نقش دارند.

سایت انترنتی " شورش"، یک مقالهٔ تحلیلی پیرامونِ موادِ مخدردرافغانستان را دریکی از شماره های سال ۲۰۱۲م خویش از قلم " حفیظ بشارت" به نشر رسانید که اینک، بخشی ازمقاله ی مذکور را در اینجا نقل میکنیم : **"... این سوال مطرح میشود که چرا تولیدِ تریاک و به تعقیبِ آن تولید مواد مخدر بعد از تجاوزِ امپریالیستها سیر صعودی سریعی را در پیش میگیرد؟ برای پاسخ به این سوال باید به خصلتِ ذاتی سرمایداری و تراکمِ تمرکزِ ارزش یعنی پول توجه کرد. امپریالیستها میدانند که فئودالها مازادِ مصرفِ شان را در صنایع و توسعهٔ تولیدِ ملی مصرف نمیکنند، آنها پولی را که از تولید مواد مخدر بدست می آورند یا از بازار های امپریالیستها کالای مصرفی لوکس میخرند و یا در رشته های مختلف مبادله تولیداتِ سرمایداری مانند وسایطِ الکترونیک و پُرزه های یدکی ماشین آلات بکار می اندازند. این پولها به این قسم از کانالِ غیر قانونی خارج و بصورت پول " سفیدِ قانونی" در کانالهای مختلفی که درمدار(آی.ام.اف) وبانک جهانی حرکت میکنند، بکارمی افتند. درسال ۲۰۰۷ مقدارِ پولِ مواد مخدرِ افغانستان حدود۲۵ملیارد دالر بودکه یک سومِ تولیدِ ناخالصِ ملی ایران را تشکیل میداد..." (۳۴)**

"یوری کروپنف" یکی دیگر ازکارشناسانِ روسی میگوید : **"... دراین حال، امریکا هیچ گونه زیانِ ویژه یی از حضورِ خود در افغانستان نمی بیند. هیروینِ افغانستان سه بار کمتر ازاروپای غربی و بیست بارکمتراز روسیه به امریکا میرسد. یعنی حضور در افغانستان، سراسر به سودِ آنهاست. برای خود پایگاهها را سر و سامان میدهند و سیلِ بی پایانِ هیروین، نیروی کشورهای همسایه ی افغانستان را درهم میکوبد. این منطقه حجابِ عاجزِ ماست، مگردرآن استراتژی های امریکایی پیاده میشود. "**

درگزارشی که ازطرف مؤسسهٔ (یو.ان.او.دی.سی) درماه جولای سال ۲۰۱۱م انتشار یافت، تذکر رفته است که ازجملهٔ شصت و هشت ملیارد دالرناشی ازتجارتِ غیر قانونی تریاک درجهان، شصت و یک ملیارد دالرِآن تنها از تجارتِ تریاکِ افغانستان حاصل آمده است. ولی درگزارشِ مذکوراین نکته نیزگنجانیده شده است که ازآن همه درآمدِ سرشارِمالی، صرفاً سه درصد آن به کشاورزانی تعلق میگیرد که تریاک کشت میکنند و بقیه به جیبِ مافیای قاچاقِ مواد مخدر، کارمندانِ عالیرتبهٔ دولتی و نیروهای خارجی میریزد. درگزارش همچنان آمده بود که درحالِ حاضر، سیزده ملیون انسانِ جهان، در یکسال، مقدار سه صد و هفتاد وپنج تن هیروییین را بمصرف میرسانند.

باساس گزارشِ رسانه ها، ابراهیم ازهرمعاون وزارت مبارزه با مواد مخدرِ افغانستان گفته است که **" ارزشِ موادمخدر این کشورسالانه به هفتاد ملیارد دالر رسیده است که بخشِ اصلی این پول به جیب مافیای بین المللی مواد مخدرِ می ریزد "** وی اظهار داشته است که **" افغانستان در ده سال اخیر در همکاری با جامعه ی جهانی، یکی از پُرهزینه ترین برنامه های مبارزه علیه مواد مخدر را به اجرا گذاشته، اما این مبارزه، نتیجه ی اندکی داشته است. " (۳۵)**

یکی ازعواملِ ناکامی دولت حامدکرزی درزمینهٔ مبارزه با مواد مخدر، همانا وجودِ فسادِ مالی و اداری و بالطبع، جریانِ رشوه گیری و رشوه دهی مروج میان مقام های امنیتی و کِشت کارانِ این مواد درمناطقِ مختلفِ افغانستان میباشد. چنانکه نویسندهٔ کتاب **" عدم موفقیت طرح ها و سیاست های جامعهٔ جهانی در افغانستان "**، باساس آماری که در اختیارداشته چنین مینگارد: **" درسال ۲۰۰۷ دولت برای تخریبِ هرجریب مزارع تریاک درآن ولایت {هلمند} مبلغ بین سه تا چهار هزار افغانی پرداخت میکرد. دهقانانی که پول**

رشوه به پولیس مبارزه با مواد مخدر را نداشتند، مزارع کوکنار شان تخریب میشد، اما آنهایی که میتوانستند رشوه بدهند، درامان می ماندند. طالبان به حمایت دهقانانی که پولِ رشوه نداشتند برآمدند. همین برخوردِ نا درستِ پولیسِ مبارزه با مواد مخدر که امریکا برای آموزشِ آنها پنجاه ملیون دالر مصرف کرده باعث شد که دهقانانِ خرده پا بصوب طالبان کشیده شوند..." (۳۶)

درگزارشها همچنان گفته شد که افغانستان درسالهای اخیر، ازیک کشوری تولید کنندۀ موادِ مخدر به مصرف کنندۀ این مواد مبدل شده و بیشترین مواد مخدر، درمناطقی از ولایات هلمند، قندهار، فراه، اُرزگان و بادغیس تولید میشود.

گزارشهای دیگری که درماه سپتمبر۲۰۱۳م به نشررسیدند، حاکی ازافزایشِ تعدادِ معتادانِ مواد مخدردر ولایت پنجشیربود. درگزارشهای منتشرشده ازقولِ منابع دولتی درآن ولایت گفته شد که " معتادانِ موادِ مخدرنسبت به سالهای گذشته درمرکزِ و ولسوالیها (شهرکها) ی ولایت پنجشیرافزایش یافته و اداره های مبارزه با مواد مخدر و دیگر اُرگانها دراین مورد سکوت اختیار کرده اند. " باید علاوه نمودکه ولایت پنجشیر از نظر موقعیت ِجغرافیایی، با ولایات تخار، بدخشان، بغلان، نورستان و کاپیسا هم مرزبوده کشت، تولید و قاچاق مواد مخدردراین ولایات، مسلماً پنجشیر را نیز متأثر میسازد. مصاحبه هایی که با تعدادی ازباشنده های ولایت پنجشیرانجام داده شد، اکثراً گفتند که مشکلِ بیکاری و عدم ِمصروفیتِ جوانان موجب گردیده تا اعتیاد به مواد مخدرافزایش پیدا کند.

دریک گزارشِ رسمی وزارت مبارزه با مواد مخدرافغانستان آمده بود که " معتادانِ موادِ مخدر در یک سال گذشته به ارزش چهارده ملیارد و پنجصد ملیون افغانی، معادل سه صد ملیون دالرامریکایی برای خریداری موادِ مذکورپرداخته اند." درهمین گزارش آمده بود که تعدادِ معتادان ِافغانستان حدود یک اعشاریه شش ملیون نفر، یعنی پنج اعشاریه سه درصدِ کلُ جمعیت کشور را تشکیل میدهند، اما خبرگزاری بی بی سی بتاریخ نزدهم ماه جنوری سال ۲۰۱۶م گفت که تاحال به تعداد سه ملیون و پنجصد هزارمحتاط درافغانستان وجوددارند.

بتاریخ اولِ ماه سپتمبرسال ۲۰۱۱م، یک کنفرانس منطقه یی دردوشنبه پایتختِ تاجیکستان دایر گردید که درآن، کشورهای افغانستان، تاجیکستان، روسیه و پاکستان اشتراک نموده بودند. سرانِ چهار کشورِ متذکره، علاوه ازمعضلاتِ ناشی ازتروریسم وجُست و جوی راه های همکاری وتلاشِ مشترک غرض برون رفت ازآن، پیرامونِ کِشت، تولید و قاچاقِ مواد مخدر نیز سخن گفتند. متعاقبِ کنفرانسِ مذکور، کنفرانس دیگری تحتِ عنوان **"مبارزه با مواد مخدر"** درهفتۀ اول ماه سپتمبر، به اشتراکِ وزرای مبارزه با مواد

مخدرِ هر چهارکشورِ مزبور، بعنوان پنجمین نشست ازاین موارد، در کابل دایرگردید. پس ازگفت و گو ها پیرامونِ تجارتِ غیر قانونی مواد مخدر و زیان های ناشی ازآن، فیصله نمودند تا یک "مرکز همآهنگی استراتژیک" غرض مبارزۀ مؤثرعلیه تولید و قاچاق مواد مخدرایجاد نمایند. طی این اجلاس گفته شد که مقدار یکصد و بیست و سه هزارهکتار زمین، بخصوص درمناطقِ جنوب و شرق افغانستان زیرِ کِشت خشخاش قرار دارد. گزارش های مؤثق از کنفرانسِ مذکور بیان داشتند که نماینده های هرسه کشور به توافق رسیدند که **" غرضِ ریشه کَن کردن ِمعضلِ مواد مخدر، باید به سر چشمه ی تولید و توزیع آن و سر کرده گانِ قاچاقچیان دسترسی پیدا کنند؛ چرا که کشف ِمواد مخدر در سطوحِ پایین تر و مبارزه با توزیع کننده گانِ خورد و کوچک، در کاهشِ قاچاقِ مواد مخدر هیچ سودی ندارد."**

اما، تحلیلگران دراین باره نظردیگری داشتند. آنها میگفتند سرچشمه یا سرچشمه های این معضلۀ بزرگِ بشری، بخصوص درافغانستان و کشورهای همسایه کاملاً شناخته شده بوده و آن عبارت ازمافیای مواد مذکوردر چهار چوبِ قدرت های حاکمه درافغانستان، پاکستان، اروپا و امریکا میباشد که خشکاندنِ چنین سرچشمه ها درواقع، کارِ سهل و آسانی هم نخواهد بود.

وزیرِ مبارزه با مواد مخدرِ افغانستان درکابل گفت: **" فیصله ای صورت گرفت که عملیات های مشترک بین کشور های منطقه، بخصوص جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی پاکستان صورت بگیرد و در توسعه و ازدیارِ این عملیات ها، ما مصمم وجدی هستیم تا عملیات های مشترک در سرحداتِ این سه کشور بیشتر و بهتر شود..." (۳۷)**

مردمِ افغانستان، بازهم به این دو جلسه درداخل و خارجِ کشور، به دیدۀ شک و تردید نگریسته و گفتند که تدویرچنین نشست های پُرهزینه و تبلیغاتی، تا زمانیکه دستِ کارمندانِ بلند رتبۀ دولتی و منابع خارجی درتجارتِ مواد مخدردخیل است، مؤثرنخواهد بود. چنانکه مجلسِ سنای افغانستان بتاریخ شانزدهم ماه سنبله سال ۱۳۹۰ خورشیدی تشکیل جلسه داده در رابطۀ نشست چهار جانبۀ ذکر شده اعلان کردند که **"بدون همکاری قاچاقبرانِ منطقه ای، ممکن نیست که مواد مخدر به سایرکشور های جهان فرستاده شود... در مناطقی**

که دولت حاکمیت ندارد و مخالفانِ مسلحِ نظام در آنجا مستقر هستند، کوکنار کشت میشود و پس ازآن که با موادِ دریافتی از کشورهای همسایه به هیروییین مبدل میشود، به بیرون از کشور انتقال میگردد... اگر افغانان میکارند، خارجی ها نیز در نیم ِکارِ دیگرِ آن شریک هستند، ورنه {به} خارج کی { مواد مخدر را} می َبرَد؟ دهقانِ غریب اگر میکارد، ولی خارجی ها با آنها شریک هستند، به موتر می بَرند، به طیاره می بَرندو تلاشی{تفتیش} هم نمیشوند..."(۳۸)

سناتوران همچنان اظهارداشتند که ازدست داشتنِ مقاماتِ دولتی درقاچاقِ موادمخدریاد میشود، ولی تا حال نامِ هیچ یک از بلند پایه گان افشا نشده و قانون درمورد آنها تطبیق نمیگردد.

ماهِ اپریل سال ۲۰۱۰ میلادی بود که سازمان ملل اعلام نمود: **" افغانستان بزرگترین تولید کننده ی چرس در جهان میباشد... افغانستان در رشدِ فساد و فقر نیز در مقام ِنخست قراردارد و درمیانِ کشور ها، یکی مانده به آخر و در فقر نیز ۳۶ درصد در فقرِ مطلق و ۳۷ درصدِ دیگر درفقرِ خفیف قرار دارد. درنا امنی و مرگ و میرِ کودکان و زنان نیز در درجه های نخست قرار دارد. "**(۳۹)

سازمان ملل نیز به مناسبتِ "روزجهانی مبارزه با مواد مخدر"، درسال ۲۰۱۱میلادی آماری را به نشرسپرد که میگفت: **" هشت در صد جمعیتِ افغانستان معتاد به مواد مخدر شده اند که هرگاه جمعیتِ کلُ کشورحدود سی ملیون باشد، به تعداد دو ملیون و چهارصد هزارانسان دراین مملکت معتادِ مواد مخدرهستند. "** در گزارشِ سازمان ملل آمده است که **" سیزده در صد معتادان در افغانستان را زنان، هفت در صد را کودکان ودوازده تا بیست ویک درصد را افراد پولیس تشکیل میدهند."** سازمان ملل همچنان افزود که**" تنها سه درصد از منافع ِموادِمخدر ِتولید شده در افغانستان به جیب مردم این کشور و نود و هفت در صد آن به جیب خارجی ها می ریزد. " (۴۰)**

در راپورها و گزارشهای سازمان ملل و دیگر مؤسسات ِبین المللی آمده بود که اکثرمعتادانِ کشور را افرادِ بین سنین ۱۵ تا ۶۴ سال تشکیل میدهند و برای معالجهٔ آنان، در تمام افغانستان فقط چهل و نُه مرکز وجود داشته که تنها می توانسته یک اعشاریه شش درصد

توانسته یک اعشاریه شش درصدِ معتادان را تحت پوشش قرار دهد و بس. درگزارشی که ازسوی دفترِ " خدمات مطبوعاتی نیروهای مسلح امریکا " به نشر رسید، آمده بود که: **"... نهضتِ طالبان از تجارتِ مواد مخدر در افغانستان برای تأمینِ مخارجِ خود استفاده میکند. ... پول ِبدست آمده از فروشِ مواد مخدر میتواند طالبان و سایر فعالیتهای تروریستی را تمویل کند. . . قاچاقِ مواد مخدر به احیای طالبان کُمک کرده افغانستان را به فروپاشی تهدید میکند..." (۴۱)**

افغانستان هم تولید کننده و هم مصرف کنندۀ مواد مخدر

یک منبع جامعۀ مدنی نوشت: **" بنابه آمارِنهاد های جامعه ی مدنی، بیش از هفتاد هزارمعتاد {تنها} در ولایت هرات زنده گی میکنند که بیشترِ این افراد جوانانی هستند که در دورانِ مهاجرت معتادشده و به کشور بازگشته اند و در هرات اسکان گزُیده اند..."(۴۲)** وقرارِ اظهارِ دکترنصرالله نعیمی مسوولِ شفاخانه {بیمارستان} ولایت غزنی، به تعداد هشتاد هزارمعتاد درولایت متذکره بسرمیبَرند. وی، ضمنِ یک گفت و گو با خبرگزاری " آوا"، نگرانی اش ازافزایشِ تعدادِ معتادان درآن ولایت را پنهان نکرده گفت که درسال ۱۳۹۰خورشیدی، سه صد و هفتاد نفرمعتاد را تحت معالجه قرارداده بود، ولی ظرف یکسال، یعنی درسال ۱۳۹۱ خورشیدی، این تعداد به پنجصد نفرافزایش یافت.این درحالی بود که برخِ دیگری از راپورهای منابع بین المللی، تعدادِ معتادان درافغانستان را به بیشتر ازیک ملیون نفرتخمین میکردند.نشرِگزارشهای تصویری (تنها ازگوشه وکنارشهرکابل) صدها افغانِ معتاد اعم از پیرو جوان را بحالتِ بسیاردردناک روی خیابانها، زیرپُلها وکنارِ معابر، درمیان ویرانه ها ومکانهای کثیف و خاک آلود نشان میداد که قسماً در بیحالی و بی رمقی وقسماً بصورت جمعی یا تنهایی درحالِ دود کردن یا تزریق کردنِ مواد مخدر میبودند و همۀ آنها ازفقر، بی روزگاری و عدم توجه مقام های دولتی بحال شان سخن میگفتند.

یکتن از معتادان دریکی از ویرانه هایشهرکابل

نشریهٔ " تروریسم فوکس"که متعلق به بنیادِ جیمزتاون میباشد، نگاشت که: **" کِشت خشخاش در حالیکه برای افغانان عادی چیزی جز تکرارِ زندگی بخور و نمیرِ فئودالی نیست، شبکه های جنایتکاران و تروریست را تمویل میکند...**

مواد مخدرهمچنان کمُکی است به جنگ سالارانِ محلی به شمول ِبرخی از متحدانِ نامنهادِ کابل در جنوب شرق افغانستان... در حالیکه طالبان مترصدِ اشغالِ مناطقِ بیشتری هستند، شدتِ عمل علیه مواد مخدر چنین اتحاد هایی را به مخاطره می اندازد" (251)

یک عضو"بنیاد جیمزتاون" گفته است که: **" جنگ سالارانِ محلی خوبیهای نظام موجود را نمی بینند. همه میخواهند امروز پولدارشوند، چراکه فکر میکنند این نظام فردا به کلُی از میان خواهد رفت . . ."**

سازمان ملل نیزدر یکی دیگرازگزارش های خود چنین نوشت: **" افغانستان برای تبدیل شدن به یک دولت ِمواد مخدر در معرضِ خطرِ بزرگی قرار دارد. هیروین تنها افغانستان را ویران نمیکند، موادِ مخدرِ افغانی، بی ثباتی را به ترتیب، در آسیای مرکزی، بلوچستان و کردستان، افریقای شرقی، قفقاز و بالکان دامن میزند... مواد مخدر همچنان بعنوان**

منبع درآمدِ غیر قانونی، برای جرایمِ سازمان یافته و تکیه گاهِ مالی تروریسم خدمت میکند. " (۴۳)

و بالاخره، دکترپیرآرنودچووی ازمرکزِ تحقیقاتِ علمی فرانسه دریک تحلیل خاص گفت که: **" در واقعیت، زمان درازی است که تریاک در کشمکشهای مسلحانه در افغانستان مورد استفاده قرار گرفته است وتجارتِ آن اجازه داده تا این کشمکشها گسترش یابد. درچنین حالتی، ارزشِ مناطق، متناسب با مقدارِ تریاکی که نیروی مسلط ازآن به دست می آورد، خیلی افزایش می یابد . . . " (۴۴)**

بد نیست درهمینجا، فشرده ای ازیک گزارش خاص را درج نماییم که ازطریق وبسایت "جاودان" به نشرسپرده شد: **" گزارش از ولایت هلمند میرساند که قوتهای خارجی در اواسط ماه عقرب ۱۳۹۱ درجلساتیکه با والی و ریاست به اصطلاح مبارزه علیه مواد مخدر آن ولایت داشتند، نقشه هایی را برای آنها پیشکش مینمایند که در آنها ساحات کشت کوکنارمشخص گردیده است. طبق این نقشه در ولایت هلمند دونوع زمین تحت کشت کوکنارقرار دارد و مجموع این زمین ها به شصت وسه هزار هکتار میرسد؛ نوع اول آن، زمین های شخصی افراد است ک در آنها کشت کوکنارصورت میگیرد که درمجموع حدود هجده هزار هکتار را احتوا مینماید ودرنقشه بنام ساحات سبز نشانی شده است. نوع دوم زمین های دولتی است که برای کشت کوکنارغصب گردیده ومجموع آن چهل و پنجهزار هکتار زمین میباشد. قوتهای خارجی به والی وریيس مبارزه علیه مواد مخدرآن ولایت گفته اند، شما صرف در ساحات سبز که درنقشه مشخص گردیده میتوانید کشت کوکنار را تخریب کنید. ساحات سبز نشانی شده درنقشه، عبارت از کشت کوکنار در زمینهایی میباشد که درملکیت اشخاص قرار دارد. همچنان به آنها گفته شده است که نباید کشت کوکناری که در زمین های غصب شده صورت گرفته تخریب گردد. خارجی ها، دشت کلانی را در ولسوالی مارجه و ناوه معروف به " لوی دشت " نشانی کرده وبرای پولیس گفته اند در صورتیکه پولیس برای تخریبِ کشت در دشتِ مذکورعملیات را آغازکند با واکنشِ قاطع آنها رو برو میشود..." (۴۵)**

به سلسلـۀ نشستها و اقدامات رسمی کشورهای منطقه بخاطر جلوگیری ازکشت و قاچاق مواد مخدر، بازهم نماینده های چهارکشورمنطقه (افغانستان، تاجیکستان، روسیه وپاکستان)

دراخیرماه سپتمبرسال ۲۰۱۲ میلادی درشهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان گِرد آمده و پیرامون جُست و جوی راه های جلو گیری ازادامهٔ این تجارت مرگ، به مذاکره پرداختند. "ویکتورایوانوف " مسوولِ ادارهٔ مبارزه با موادِ مخدر روسیه طی این نشست اظهار داشت که **" با خروجِ نیرو های بین المللی از افغانستان، قاچاقِ مواد مخدر افزایش خواهد یافت و اگردر هرچهار کشورِ همسایه علیه مواد مخدر مبارزه صورت گیرد، به مبلغ پنجصد ملیون دالر نیاز است . . . پانزده تا بیست هزار تن مواد مخدر همه ساله در افغانستان تولید میشود، پس کسی باید مسوولیت نا بودی آنرا به عهده داشته باشد. .. در حال حاضر، پنج ملیون تن در این کشور به مواد مخدر معتاد هستند"(۴۶)**

وزیرمبارزه با مواد مخدرافغانستان گفت که: **" مبارزه علیه این پدیده، تنها ازسوی افغانستان امکان ندارد و باید در این مورد، جهانیان اقدام کنند."(۴۷)**

اینهمه مشکلات درحالی وجود داشته است که به قولِ معاون بخش مبارزه با مواد مخدروزارت اموراداخلهٔ افغانستان که ازطریق خبرگزاری بی بی سی درماه مارچ ۲۰۱۳م به نشر رسید، **" تنها در سال۱۳۹۱ خورشیدی، بیش از سی و دو هزارعملیات علیه قاچاق بَرانِ مواد مخدر و مراکزِ تولیدِ این مواد در سراسرِ افغانستان انجام شده که نسبت به سال قبل، ۱۲۷ در صد افزایش یافته است."، " درعین سال، چهارصد و شصت و نه تن انواع مواد مخدر کشف و ضبط شده و دوصد و سی و یک نفر در ارتباط با قاچاقِ مواد مخدر باز داشت شده اند که نزده نفر آنها خارجی ها میباشند".**

وزیرمبارزه با مواد مخدرِ افغانستان در میانه های ماه می سال ۲۰۱۳م طی یک کنفرانس مطبوعاتی اظهارداشت که **" درسالجاری، ده قاچاقبرِ مواد مخدر در کشور شناسایی شده و برای دستگیری آنان تمامی تلاش ها جریان دارد. . درسال گذشته نیز ده قاچاقبرِ بزرگِ مواد مخدر درافغانستان ازسوی مامورانِ کشفی شناسایی شده، اما تا حالا هفت تن آنان بازداشت شده اند.. . کشورهای منطقه وجهان نیز به هدفِ شناسایی باند های قاچاقِ مواد مخدر که ازافغانستان زمینهٔ انتقال را به سایرکشور ها فراهم میکنند، تلاشهای خود را چند برابر کنند، درغیرآن افغانستان قادر نیست به تنهایی دربرابر باند های جهانی مبارزه نماید."**

برمبنای همین منبع،"ژان لوک لمایو" نمایندۀ منطقه ای ادارۀ مبارزه با مواد مخدر و جرایمِ مربوط به سازمان ملل، گفته است که **" برای حفظِ دستآورد ها در بخشِ مبارزه با مواد مخدر درافغانستان، جامعۀ جهانی نیز باید نقشِ خود را ایفا کند. { زیرا} ما واقعاً نگران هستیم که امسال برای سومین سالِ پیهم، تولید مواد مخدر در افغانستان بیشتر میشود. یعنی دستآورد هایی که در گذشته به دست آمده بود از دست خواهد رفت. بعبارت دیگر، اقتصادِ سیاه در افغانستان دو باره رشد خواهد کرد..."**

باز، بتاریخ ششم ماه جون ۲۰۱۳ میلادی، وزیرمبارزه با مواد مخدرِافغانستان غرض اشتراک در یک نشستِ بین المللی روی این معضله، به مسکو سفرنموده یکبار دیگرطی این نشست گفت که **" مشکلِ مواد مخدر، منطقه ای و بین المللی است که افغانستان به تنهایی قادر به حلِ این مشکل نیست"** وزیرمبارزه بامواد مخدرافغانستان ازولادیمیرپوتین رییس جمهور روسیه، خواهانِ همکاریهای جدی تر دراین زمینه شد.

و آماری که موازی با این نشستِ بین المللی به نشر رسید، افشا کنندۀ این موضوع بود که **" طالبان در سال گذشته، مبلغ چهارصد ملیون دالر امریکایی از ناحیۀ کشت و قاچاقِ مواد مخدربدست آورده اند. "**

شاید باساس تقاضا های رسمی وزارت مبارزه با مواد مخدرافغانستان مبنی برتلاشهای مشترک علیه این بلای خانمانسوزبود که وبسایتِ " افغانستان – رو " بتاریخ بیست و پنجم ماه می سال ۲۰۱۳م از قولِ منابع روسی نوشت که **" .. روز گذشته در شمالِ ولایت کندوز، چهار انبارِ مخفی مواد مخدر، طی یک عملیات وسیع، شناسایی و از بین برُده شد..."** گفته شد که این عملیات بگونۀ مشترک میان نیروهای ویژۀ روسی وامریکایی انجام داده شد. چنانکه ویکتورایوانوف رییس ادارۀ خدماتِ فدرالِ کنترولِ مواد مخدرروسیه اعلام نمود که " این نهمین باراست که تخریبِ مواد مخدر با عملیاتِ مشترکِ روسیه و امریکا درافغانستان صورت میگیرد. قابلِ یاد آوری است که چنین عملیاتِ مشترکِ تخریبی علیه انبارهای مواد مخدر، درسال ۲۰۱۰م نیز درولایت ننگرهار به راه انداخته شد و منابع روسی درآن زمان گفتند که چندین دستگاهِ "پراسسِ" هیروییین را نابود کرده اند. جالب این بود که درآن موقع، حکومت افغانستان دربرابراین عملیاتِ مشترک درولایت ننگرهاراحتجاج نموده گفت که حکومت این کشور در جریان نبوده است.

مواد مخدر، منابع جهانی و سازمانهای تروریستی

بهمین سلسله باید افزود که علاوه از کم کاری وکم توجهی نیروهای خارجی دربخشِ تولید مواد مخدر درافغانستان که تا حال بگونهٔ سؤال برانگیزی ازکنارآن گذشته اند، سیاست های غلط توأم با مماشاتِ بی رویهٔ حکومت کابل دربرابرخونریزی های گروه طالبان، حمایت های بیدریغ وغالباً پنهانی مقام های پاکستان ازاین گروه، ترویج وگسترشِ کِشت و تولید مواد مخدر، بخصوص درمناطقِ جنوب و جنوب غربِ کشور و بالاخره، چشم پوشی کاخ سفید از پایگاه ها و مخفیگاه های تروریستان در خاکِ پاکستان و سایرِ اسباب و عوامل، موجب آن شد که نیروی طالبان مسلح واعضای سازمان القاعده روز به روز فزونی گرفته با تاکتیک های جدید و سلاح های جدیدترنه تنها به کشتارها و انفجارهای خونین درداخلِ خاک ِافغانستان ادامه دهند، بلکه بایورش ها و عملیات های نوع باصقین، حتا درروشنی روزبالای قلعه های زندان، بخصوص در شهر قندهار، صدها محبوسِ طالبی را نجات دهند. چنانکه آنها توانستند بتاریخ پنجم ماه ثورسال ۱۳۹۰خورشیدی، با حفرِتونلِ سه صد و پنجاه متری ازداخلِ یک منزلِ رهایشی تا سلولِ زندانِ مرکزی " سرپوزه " شهرِقندهار، آنهم تنها در یکشب، به تعداد پنجصد وچهل و یکنفرزندانی را فراری دهند. این درحالی بود که گروه مذکورقبل ازآن نیز درسال ۲۰۰۹م با یورشِ ناگهانی بالای زندانِ مذکور، شلیکِ موشک، انفجاردادنِ موتر و تخریبِ دیوارِ زندان، به تعدادِ هشتصد تا نهصد زندانی را از بند برهانند.

یک راپوردیگرازمنابع بین المللی را که هموطنی بنام " ح. بشارت " ترجمه و به نشر رسا نیده است، در اینجا نقل میکنیم: **" بعد از تجاوزو لشکرکشَی امپریالیست ها به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و اشغالِ کشور، کِشت تریاک و تولید مواد مخدر و قاچاق، سیرسریع صعودی را پیموده و ده ها مرتبه افزایش یافت. کشت {و} تولید تریاک از ۲۰۰ تن در سال۲۰۰۱ به ۲۴۰۰تن در سال ۲۰۰۲ رسید. این تزاید، افزایشِ۱۷۰۰ فیصد تولیدِ تریاک را نشان میدهد. در بین سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵ برای مدت سه سال، تولیدِ تریاک در بین ۴۳۰۰تن (حد اعظمی) و ۳۲۰۰تن (حد اصغری) درنوسان است. اما این نوسان خصلت فزاینده دارد. مثلاً درسال ۲۰۰۵ تولید تریاک، ۱۲۶درصد نظر**

به سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است . تولیدِ تریاک در سال ۲۰۰۷ ریکارد تولید مواد مخدر کل ِ جهان را می شکند. درسال ۲۰۰۷ تریاکِ افغانستان ۸۲۰۰ تن است که بر طبق احصائیهٔ سازمان ملل، ۷ برابر تولیدِ تریاک در سراسرِ جهان میباشد... برطبق این ارقام، درسال ۲۰۰۱به اندازهٔ کمتر از پنجصد هکتار زمین تحت کشتِ تریاک قرار داشت که یکسال بعدتر، یعنی درسال ۲۰۰۲ بیشتر از ۵۵ هزار هکتار زمین تحت کشت ِتریاک قرار میگیرد. این ، یک افزایش ۱۱۰۰۰ درصد را نشان میدهد" (۴۸)

این نکته را نیز باید متذکر شد که درسال ۲۰۰۴م یکی ازافسرانِ پولیسِ قندهار بنام حبیب الله جان، مقداردوصد کیلوگرام هیروبین را که گفته شد متعلق به "ولی کرزی" برادرحامد کرزی بود، از داخلِ یکی ازکامیونها ضبط نمود و پس ازآن نیزهمین افسرِپولیس، دربرابرِ مستنطقینِ اطلاعاتی نیروهای امریکایی علیه برادرِحامد کرزی شهادت داد. بهمین دلیل، افسرِ مذکور بعد از مدتی بگونهٔ اسرارآمیزی نا پدید گردید واصلاً منبعی سراغ نگردید تا پیرامونِ هستی وی استجواب بعمل آورد.

خبرگزاری بی بی سی درماه اکتوبر ۲۰۱۴ میلادی ازقول ادارهٔ تفتیش و بازرسی امورِمالی امریکا درافغانستان (سیگار) نوشت که " **با وجودِمصرف ِهفت اعشاریه شش ملیارد دالر در راهِ مبارزه با موادِ مخدر درافغانستان، میزانِ مواد مخدر در این کشور بیشتر از گذشته شده است. ..تولیدِ مواد مخدر در افغانستان باعثِ فساد دردستگاه ِدولت، تقویت شبکه های تروریستی و فراهم سازی منابع مالی برای نیرو های مخالفِ دولت، از جمله، گروه طالبان شده است ... در سال ۲۰۱۳م ۲۰۹ هزار هکتار زمین زیرِ کشتِ مواد مخدربود که از ریکارد سال ۲۰۰۷م که ساحهٔ زیرکشت به ۱۹۳ هزارهکتار زمین میرسید، بیشتر است ."**

خبرگزاری مذکوربازهم ازقولِ منبع "سیگار" علاوه نمود که : " ارزشِ موادِ مخدر و تولیداتِ آن در سال ۲۰۱۳م به سه ملیارد دالررسید، درحالیکه درسال ۲۰۱۲م { یکسال قبل ازآن }، این مقدار به ارزشِ دوملیارد دالرمیرسید که در حدود پنجاه درصد افزایش را نشان میدهد. " اما درعین حال، معاونِ وزارتِ مبارزه با موادِ مخدرِافغانستان دربرابرِیک پرسش گفت که : " **باید از دولتِ امریکا پرسیده شود که حدود هفت ملیارد دالر را که آنها در راستای مبارزه با مواد مخدر در افغانستان مصرف کرده اند، توسط کدام نهاد و**

چگونه به مصرف رسانیده اند؟ حقیقت این است که بیشتر این پولها توسط نهاد ها و مؤسسات اجرایی مربوط به خودِ آنها به مصرف رسیده و با وزارت مالیه و دولت افغانستان در مصرف این کمُکها مشورت نشده است ... در سیزده سال گذشته، تنها ۱۵۰ ملیون دالر برای مبارزه با مواد مخدر توسط دولت افغانستان به مصرف رسیده است ...پولهایی که توسط نهاد های امریکایی درافغانستان به مصرف رسیده، بیشترِآن، صرفِ مصارفِ اداری و حقوقِ کارمندانِ نهاد های اجرایی شده است و به دهاقینِ افغان نرسیده است."

ادارۀ (سیگار)همچنان طی تازه ترین گزارش خویش عنوانی وزارت امورخارجۀ ایالات متحدۀ امریکا که وبسایت " امیدِ وطن" آنرا بتاریخ اولِ ماه دلو۱۳۹۳خورشیدی بچاپ رسانید، راجع به وضعیتِ مواد مخدر و مصارفی که ظرف سیزده سال گذشته در افغانستان صورت گرفته است، چنین نوشت: " **...تولیدِ مواد مخدردرافغانستان باعثِ فساد در دستگاه دولت، تقویتِ شبکه های تروریستی و فراهم سازی منابع مالی برای نیرو های مخالفِ دولت از جمله گروه طالبان شده است... با آنکه درمدت سیزده سالِ گذشته، مبلغ شش اعشاریه هفت ملیارد دالربرای مبارزه با مواد مخدردر افغانستان به مصرف رسیده، میزان تولیدِ مواد مخدر در این کشور بیشتر از گذشته شده است... درسال۲۰۱۳ مقدار ۲۰۹ هزار هکتارزمین زیرِکشتِ مواد مخدر بود، درحالیکه ساحۀ زیرکشتِ این مواد در سال ۲۰۰۷ تنها ۱۹۳ هزار هکتار زمین بود... مواد مخدر و تولیداتِ آن در سال ۲۰۱۳ به ۳ ملیارد دالر رسید، درحالیکه در سال ۲۰۱۲ این مقدار به ارزش دو ملیارد دالر میرسید که حدود ۵۰ درصد افزایش را نشان میدهد..."** آنچه دراین میان بسیارجالب بود، این بود که به قولِ نشریۀ "امید وطن"، معاونِ وزیرِ مبارزه با موادِ مخدرِافغانستان گفته است که **" باید از دولتِ امریکا پرسیده شودکه حدود هفت ملیارد دالری را که آنها در راستای مبارزه با مواد مخدردرافغانستان مصرف کرده اند، توسط کدام نهادها و چگونه به مصرف رسانده اند؟ درحالیکه درسیزده سالِ گذشته، تنها ۱۵۰ ملیون دالر برای مبارزه با مواد مخدر توسط دولت افغانستان به مصرف رسیده است"**

با مطالعۀ هرآنچه تا اینجا گفته آمد، موضوعِ مربوط به کِشت، پراسس و قاچاقِ موادمخدردر افغانستان، بخشی ازتجارتِ سود آورِجهانی مافیای موادمخدراست که بقولی، میتوان آنرا " اولیگارشی" جهانی نامید. یعنی، تجارتِ مواد مخدر که در رأسِ آن " کمیتۀ

۳۰۰" قراردارد. این تجارتِ بزرگ در ردیفِ تجارتِ بزرگِ سلاح و نفت جا دارد و سر رشتهٔ اصلی آنرا قدرتمندانِ جهان که غالباً ازنظرها پنهان اند، درکف دارند. بنابرآن، نه حکومت های ضعیف، فاسد و دستنگرمانند حکومت حامد کرزی توانِ جلو گیری از این مصیبت جهانشمول را داشت و نه حکومت های غربی واقعاًدر صدد جلوگیری و یا نا بودی چنین تجارت عظیم جهانی بودند و هستند. چنانکه طی صفحاتِ گذشته نیز تذکر رفت، نه تنها قاچاق و تجارتِ مواد مخدر، بخصوص ازقاچاق وفروشِ هیرویین و کوکایین درسراسرِجهان را شبکه های اطلاعاتی قدرتمند کنترول و نظارت میکنند، بلکه مصارفِ سرسام آورِمربوط به فعالیتهای جاسوسی شان را نیز ازهمین مدرک تکافو مینمایند. پس بخوبی درک شده میتواند که چراعلی رغم همه گونه تبلیغات، اقدامات و ایجادِتشکیلاتِ رسمی عریض و طویل، این تومورِ خبیثه از پیکرِجامعهٔ بیمارِافغانستان زدوده نشد.

"جیمزکاسبولت" یکی ازفعالانِ اطلاعاتی و دخیل درامورِموادِ مخدر، کتابی به رشتهٔ تحریر درآورده و درآن، مهُرازسرِ بسا اسرارِمگو برداشته است که وبسایتِ "حزبِ همبستگی افغانستان"، ترجمهٔ بخشهایی از کتاب را درماه حوت سال ۱۳۹۲خورشیدی به نشر رسا نید که من نیز با استفاده ازمطالبِ نشرشده در وبسایت مذکور، گوشه هایی ازاین افشا گری را بگونهٔ امانتدارانه دراینجا درج مینمایم :

"جیمزکاسبولت" دربخشِ پایگاه های نظامی زیرزمینیِ عمیقِ امریکا میگوید " **ازاین نوع پایگاه ها در امریکا،۱۳۳ و در سطح جهان، ۴۰۰ پایگاه وجود دارند که توسط سازمانِ امنیتِ ملی – ان.اس.ای کنترول میشوند. یکی از پروژه های شان به نام (پروژهٔ مانکن) است. در این پروژه، مغزِ انسان برنامه ریزی میشود و انسان های شبیه ساخته میشوند..."**

"جیمز" چنین ادامه میدهد: **" شاید برای اکثر مردم، این نکته که تجارتِ جهانی مواد مخدر توسط سازمانهای استخباراتی کنترول و اداره میگردد، یک افشاگری باشد. در این تجارتِ جهانی مواد مخدر، استخباراتِ انگلستان بیش ازهمه حاکمیت دارد.. . این بالاتراز تردید ثابت گردیده است که سی آی ای طی پنجاه سالِ گذشته، بخشِ اعظمِ مواد مخدر را وارد امریکا میسازد... ام .آی- ۶ {شبکهٔ استخبارات خارجی انگلستان} همیشه مواد مخدر را وارد انگلستان میکند. آنان فقط بخشی ازاین مواد را نه، بلکه گفته میتوانم که**

تخمیناً حدود نود فیصد مواد مخدر را وارد میکنند. تجارتِ جهانی مواد مخدر که توسط استخباراتِ انگلستان کنترول میشود، حد اقل سالانه پنجصد ملیارد پوند ارزش دارد. این، بیش از تجارتِ جهانی نفت است و اقتصادِ انگلستان و امریکا کاملاً برپولِ مواد مخدر متکی است... در انگلستان، شست و شوی پول را ازطریق بانک بارکلیز و بانک آف انگلستان و دیگر شرکت هایی با نام خانوادگی انجام میدهد."

"جیمز" درجای دیگری ازکتابِ خویش مینگارد: **" درسال۱۹۸۷ که کوکایین وسیعاً در امریکا مورد استفاده قرار میگرفت، بل کلنتن رییس جمهور بعدی امریکا که گورنرِ ایالتِ آرکانزاس بود، باسی آی ای دراین تجارت دست داشت و هرماه معادل صد ملیون دالر کوکایین از طریق میدان هوایی منا در این ایالت وارد میشد... شبکه های استخباراتی همیشه دارو های مخدر کننده را به مثابهٔ اسلحه ای علیه مردم بکار میبرند تا از این طریق به پلان طولانی مدتِ شان برای یک دولت جهانی، پولیس جهانی که نا تو باشد و یک جمعیتِ کمپیوتری شده تحت عنوان نظم نوین جهانی دست یابند. "**

وبسایتِ "حزبِ همبستگی افغانستان " دراخیرِترجمهٔ مطالبِ بالا افزود که **" با مرورافشاگری های جیمز و ده ها کتاب و نوشته ای که در خصوصِ دخیل بودنِ دولت های امریکا و انگلستا ن در تجارتِ مواد مخدر به نشررسیده اند، به آسانی میتوان نتیجه گرفت که یکی از دلایلِ اشغالِ افغانستان توسط این کشورها، تبدیل آن به مرکزِ تریاکِ جهان بود. آنان ازاین طریق سود های چند صد ملیارد دالری به دست می آورند تا بُحرانِ شدیدِ اقتصادی کشور های شان را رفع نمایند. این سیاستِ شیطانی، مردم افغانستان را به سوی تباهی بیشتری سوق داده آیندهٔ کشور ما را مکدر میسازد. "**

دراوایلِ ماه جولای ۲۰۱۳م بود که ویکتورایوانوف رییس ادارهٔ فدرال مبارزه با مواد مخدر روسیه، درپایتختِ اطریش، پیشنهادی را به سازمان پیمانِ امنیتِ جمعی مبنی برایجادِ یک ارگان مبارزهٔ مشترک با مواد مخدرِافغانستان ارائه نمود. ایوانوف ضمناً اظهارنمود که**"عدم موفقیت درمحو مواد مخدر درافغانستان، علی رغم تلاشهای دولت، اکنون یکی از نگرانی های دولت روسیه است ... رشدِ مرگ و میر ناشی از مصرفِ مواد مخدر درمسکو درسال ۲۰۱۲ نسبت به سال ۲۰۱۱ دو برابر شد و دوصد و دو نفر از شهروندانِ پایتخت ِروسیه به این علت جانِ خود را از دست دادند. "**

به قولِ دکتر"جان کولمن" نویسندهٔ کتاب " کمیتهٔ ۳۰۰"، **" اگر ما میتوانیم حکومتِ نظامی در سراسرِ کشور برقرارکنیم و ملیونها سرباز را به میدانهای جنگ اروپا که با ما چندان ارتباطی ندارند، اعزام داریم و قدرتهای بزرگ را به شکست بکشانیم، پس با همان شیوه ها و تاکتیکی که در جنگ دوم جهانی به کارگرفتیم، باید بتوانیم قاچاقِ مواد مخدر را هم نا بود سازیم . . . پرسش اینست که چرا با توجه به پیشرفتهای قابلِ ملاحظه ای که امروزه در سیستم سلاحها و تجهیزات ِبازرسی به وجود آمده، از شکست دشمنی که به مراتب کوچکتر وضعیفتر از آلمان میباشد، عاجز مانده ایم؟ دلیل واقعی ناتوانی ما در نا بود ساختنِ قاچاقِ مواد مخدر، احتمالاً ادارهٔ آن به دست خانواده های ریشه دار و بلند پایه در کشورهای گوناگون جهان است که به صورت یک شبکهٔ بزرگ ِقدرتمند و پول ساز در آمده است . "**

اینک، میخواهم دربخشِ پایانی این فصل، قسمتی ازیک نوشتهٔ تحلیلی پیرامونِ تولیدِ موادِ مخدر را درج نمایم که در یکی از نشریه های انترنتی افغانها به نشر رسیده است:

"... درحضورِ چهل و هشت کشور، افغانستان در پهلوی مصایب دیگر، امروز به مرکزِ درجه اولِ مواد مخدرهٔ جهان مبدل شده است از همه جالب تراینکه با آمدنِ جامعهٔ جهانی، کِشتِ کوکنارشدتِ هرچه بیشترگرفت. درین هیچ جای شک نیست که نا امنی، نبودِتحصیلات، نبودِ یک زنده گی بهتر، دلایلی است که دهقانان تریاک کشت وتولید میکنند. افغانستان بزرگترین منبع و قاچاقِ مواد مخدر درسطح جهان بوده و نود و پنج درصد مواد مخدر در افغانستان تولید میشود. این مواد از طریق مرزهای تاجیکستان، پاکستان و ایران به بازارهای آسیایی و اروپا یی قاچاق میگردد. براساس گزارش های اعلام شده از سوی سازمان ملل متحد،روندِ تولید ِمواد مخدردرافغانستان در سال ۲۰۰۷ میلادی به هشت هزار و دوصد تن یعنی دو برابر سال ۲۰۰۵ رسیده است. این درحالیست که میزانِ تولیدِ مواد مخدر در سال ۲۰۰۱یعنی در زمانِ حاکمیتِ طالبان کمتر از دوصد تن در سال اعلام شده است. معلوم نیست چرا با وجودِ شعارهای امریکا و دیگر هم پیمانانش در مبارزه با مواد مخدر، انبارهای افغانستان طی سالهای گذشته نه تنها از وجودِ مواد مخدر خالی نشده بلکه هنوز جوابگوی نیاز های همه کشورهای جهان است. به قولِ رادیو فرانسه: همین منبع متذکر میشود که قاچاقچیان ِمواد مخدر بر

سرزمینهای زراعتی آمده، دانه ها را دراختیار دهاقین قرار میدهند، پیشاپیش بهای محصول را می پردازند و قاچاقچیان خود، برای حملِ محصول بلا فاصله پس از برداشت، بار دیگربر سرِ زمینها باز میگردند. البته این در حالیست که مقاماتِ روسی براین عقیده اند که اصلی ترین علت ِوضعیتِ دشوارِ این کشور، قاچاقِ وسیع مواد مخدراز افغانستان است که مسئولیتِ این مسئله بر دوشِ امریکاست که کنترول اوضاع در این کشور و مبارزه با این پدیده را بر عهده دارد. ویکتورایوانوف، رییس مبارزه با مواد مخدر روسیه گفته است که حدود پنجصد لابراتوارِ مواد مخدر در ولایت بدخشان، در شمالِ افغانستان وجود دارند و برای نا بودی این لابراتوارها، به عملیاتِ مشترکِ نیرو های ناتو و روسیه نیازاست. سازمان مبارزه با مواد مخدرِ روسیه با صدورِاعلامیه ای گوشزد کرد که نگرانِ توزیع و انتقال از افغانستان به روسیه و آسیای مرکزی و در نهایت به اروپا است. دراین اطلاعیه آمده است که تولیدِ هروئین در افغانستان در سال ۲۰۱۱ نسبت به سال ۲۰۱۰ بیش از دو برابر افزایش داشته است ... اگر در جنوبِ افغانستان و ولایت های هلمند و قندهار فقط خشخاش کشت میشد، اکنون درشمالِ این کشور و بویژه درقسمت های کوهستانی ولایت بدخشان، به مقدارِ زیاد هیروئین تولید و توزیع میشود که به روسیه و آسیای مرکزی می آید. در این منبع همراه با اظهار تأسف، اشاره شده است که سه ولایت فاریاب و کاپیسا و بغلان نیز که در گذشته از کشت خشخاش در امان بودند، در ردیفِ شهر های کشتِ خشخاش درآمده اند. همه میدانند، اگرجامعه جهانی بخواهد، کشت مواد مخدر درمدتِ یک سال از افغانستان بر چیده میشود. مشفق جلال تحلیلگرِسیاسی میگوید: " به نظر میرسد دوامِ کشتِ کوکنار به نفع طرف های درگیر درکشوراست و جامعه جهانی علاقه مندی چندانی به تخریبِ کشتِ خشخاش درافغانستان ندارد. " به گفتۀ جلال، محو کشتِ کوکنار درافغانستان با امکاناتی که دولت و نیرو های خارجی دراختیار دارند، کار مشکلی نیست. همچنین درکنارِ بی میلی برای از بین بردنِ زمین های خشخاش، علاقۀ بانک های بین المللی به پولِ کثیفِ بدست آمده از تولیداتِ این زمین ها آشکار است، چراکه تجارتِ مواد مخدر در کنارِ تجارتِ نفت و گاز، سهم بزرگی درتجارتِ جهان دارد. رییس اداره مبارزه با مواد مخدر روسیه اظهار داشت بانک های امریکا و اروپا به طور ضمنی از جریانِ پولِ حاصل از مواد مخدر استقبال میکنند. مدیر دفتر ملی سیاستهای کنترولِ مواد مخدر دردفتر ِاجرایی رییس

جمهور امریکا در مصاحبه با شبکه راشا تودی گفت: ما میتوانیم چندین تن مواد مخدر را ضبط و قاچاقچیان را دستگیر کنیم، اما نیاز واقعی ما قطع بودجه این تولیدات است. معلوم است که امریکا و ناتو برای از بین بردنِ زمین های خشخاشِ افغانستان اقدامی نکرده اند و بانک های بین المللی نیز به حجمِ عظیم پولِ کثیف که درآنها در جریان است توجهی ندارند، اماکارشناسان معتقدند که وضع موجود باعثِ کشته شدنِ ملیونها نفرِدیگرمیشود. با وجودِ عملیات علیه مواد مخدر و کمپاینِ محو کشتِ کوکنار، ناتو با مبارزه یی دشوار در افغانستان که بزرگترین تولید کننده تریاک درجهان است، روبرو است. نود در صدِ تریاک، یعنی ماده اولیه هیروئین درجهان، درافغانستان تولید میشود. درآمدِ حاصل شده از تولیدِ قاچاقِ مواد مخدر درافغانستان سالانه حدودِ سه ملیارد دالر برآورد شده است. احدیار قاضی سی و یک ساله، دوسیه های مختلفی را نظارت کرده است. به قول او یک شهروند نیجریه کیسه های کوچکِ هیروئین را در شکمش جاسازی کرده بود، در میدانِ هوایی کابل بازداشت شده است. یک رانندۀ ایرانی تریاک را در موترش به مقصدِایران پنهان کرده بود و یک کانادایی، لوازم کمیاوی را به این منظور به کشورآورده بود. این قاضی جوان میگوید : " دهقانهای فقیرغالباً وقتی خشخاش کشت میکنند که قاچاقبرانِ خارجی پولِ پیش پرداخت به آنها میدهند و یا توسطِ طابان ترسانده میشود." سیف الدین سیحون استادِ فاکولتۀ اقتصادی پوهنتون کابل میگوید: " خیلی از افراد و اشخاصی که در دستگاهِ دولت صاحب نام و نشان هستند، ثروت، سرمایه و همه هست و بودِ شان محصول و مولودِ مواد مخدر است وبه همین دلیل اراده سیاسی برای مبارزه با مواد مخدرمقطعی، صوری و سطحی است. " .. . میدانهای هوایی و پرواز های اختصاصی امریکا و انگلیس از میدانهای بگرام، هلمند وقندهار و در مجموع تمام افغانستان، اصلی ترین محمل هایی است که امرِ قاچاقِ مواد را تسهیل میکنند. بهترین ابزار برای قاچاقِ بی درد سر، بی شک پرواز هایی است که هیچ نظارت و کنترولی بر آنها انجام گرفته نمیتواند. عملاً بحثِ مبارزۀ این نیرو ها با مواد مخدر نیز منتفی است. نکته ی نگران کننده تربراساسِ گزارشِ اخیرِ سازمان ملل (یوناما ویو. ان.او.دی.سی) حدوداًشصت در صد تریاکِ افغانستان برای سهولت در حمل و قاچاق وتأمینِ نیازِ بازارهای جهانی، به هیروئین و مرفین تبدیل میشود. برای این کار، نیاز به تأمینِ حدوداً دوازده هزار تن انواع مواد کمیاوی و غیر کمیاوی است. مهمترین ماده ی

مورد نیاز برای انجام این فرایند کمیاوی، انیدرید استیک است که برای تبدیل آن میزان ازتریاک به هیروئین و مرفین، نیاز به تأ مینِ یکهزارو سه صد تن از این نوع مادۀ کمیاوی است. جالب اینجاست که درحالِ حاضر نه یک لیتر از این ماده درافغانستان تولید و نه یک لیتر ازآن در این کشور مصرف قانونی دارد. . . شگفت انگیز است که اربابانِ جهان قادرند یک خانۀ گِلی و یا فردِ تروریست را توسط موشکهای پیشرفته هدف قرار دهند، ولی از نابود کردنِ هزاران لابراتوارِ تولیدِ هیروئین درافغانستان خود داری میکنند. براین اساس میتوان گفت که مواد مخدره لوکوموتیفِ تروریسم است که کسی آنرا در مبارزۀ ضد تروریسم و کسانی آنرا برای پیروزی تروریزم بکار میبرند..." (۴۹)

نگارشِ اثرِحاضر، تقریباً رو به اختتام بود که یکبارِ دیگر، گزارشِ سازمان ملل مبنی برچگونه گی کشتِ موادِ مخدردرافغانستان، دروبسایتِ" شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان" مؤرخِ بیستمِ ماه سپتمبر۲۰۱۴م به نشر رسید که ما اینک، گوشه هایی ازگزارشِ نشر شده را در اینجا درج میکنیم :

" مقدارِ تولیدِ موادِ مخدردرافغانستان، طی سالهای ۲۰۱۲تا ۲۰۱۴، از ۳۷۰۰تنُ به ۷۰۰۰هزارتن رسیده است...درسالهای ۲۰۱۲- ۲۰۱۳ به ترتیب، تا ۱۵۴۲۰۹ هکتار زمین زیرکشتِ مواد مخدر رفته و پیشبینی میشود که تا پایانِ سال ۲۰۱۴، این مقدار، از ۳۷۰۰ تن به ۵۵۰۰ تن وبالاخره به ۷۰۰۰ تن بالغ شود. ... بیش از یک ملیون معتاد در کشور وجود دارد و اینها، سالیانه مقدار ۵۰۰ تن مواد مخدر را مصرف مینمایند ... روان شناسانِ آگاه گفته اند که ۶۵ درصد همسرآزاری، ۲۵ درصد طلاق، ۳۰درصد کودک آزاری و ۲۳ درصد خشونت ها ناشی از مواد مخدر میباشد و بخشِ اعظمی از آسیب های اجتماعی، ارتباطِ مستقیم با مصرفِ مواد مخدر دارند."

ودرنهایتِ این فصل، به اعتقادِ من، بسیارمفید خواهد بود هرگاه بخشهایی از تحقیقاتِ قابل قدرِ دکتر"جان کولمن" را که خود، روزی درزمرۀ کارمندانِ با اعتبارِدستگاهِ جاسوسی انگلیس (ام. آی-۶) بود، دراینجا درج نماییم تا روشن شود که چرا " مبارزه با موادِ مخدر"، علی رغم کلیه سر وصدا ها و مخارجِ مالی و پولیسی و ... بازی ای بیش نیست:

" قاچاقِ مواد مخدر، محیط زیستِ مان را با تغییرات ژرفی روبرو نموده است . آنچه زیرِ عنوان " مبارزه با مواد مخدر" ادعا میشود، یاوه ای بیش نیست؛ زیرا واقعاً هیچ مبارزۀ جدی که توانسته باشد در روندِ فعالیتهای بازمانده گانِ شرکتِ بریتانیایی هند شرقی {کمپنی ای که دراخیرقرن پانزدهم و آغازِ قرن شانزدهم میلادی، تحت عنوان کمپنی تجارتی دربنگالِ هندوستان تأسیس شد و قدم به قدم به یک کمپنی بزرگِ سیاسی درمنطقه مبدل گردید} خللی وارد کرده باشد، پیگیری نشده است. با استفاده ازکمپیوتری کردنِ امور، مغزمان را شست و شو داده، دارایی های مان را به سرقت بُرده و توانِ مقاومتِ مان را در برابر نیرو های تغییر دهنده از میان برده اند..."

" فروشِ موادِ مخدر با استفاده از بینوایی انسانها یکی از بد ترین شیوه های پول سازی است. با یاری جستن از همین گونه شیوه ها، قاچاقِ به ظاهر قانونی مواد مخدر به وسیلۀ کار خانجاتِ دارو سازی متعلق به راکفلر{ بزرگترین سرمایه دار امریکا } انجام می گیرد. بخش عمدۀ این موادِ مخدرِ شیمیایی درایالات متحده، با همکاری بسیار نزدیکِ شرکتهای سویسی، فرانسوی و بریتانیایی ساخته میشود... داد و ستد های شیطانی مواد مخدر و در آمد های ناشی از آن به لندن، هانکانگ، دوبی و اخیراً لبنان سرازیر میشود."

"... درسالهای ۱۰۶۰، تجارتِ پرُسودِ مواد مخدر، با ترتیباتِ " قانونی" به بازرگانانِ مرگ آفرینِ دیگری همانند شرکتِ ساندوز، سازندۀ ال. اس. دی و هافمن لاروش، سازندۀ قرصهای والیوم {خواب آور} انتقال یافت. هزینۀ موادِ اولیۀ تولید والیوم برای شرکتِ هافمن لاروش ۳ دالر در کیلو گرام میباشد. درحالیکه به توزیع کننده گانِ آن، هرکیلویی ۲۰۰۰۰ (بیست هزاردالر) فروخته میشود. والیوم تا زمانیکه به دستِ مصرف کننده برسد، کیلویی ۵۰۰۰۰ (پنجاه هزاردالر) قیمت پیدا میکند."

" اخیراً تریاکِ با کیفیتِ بالای پاکستان ازطریقِ ماکرا و به وسیلۀ کشتیهای باربری که به مقصدِ دوبی بارگیری میکنند، به این کشور وارد شده و با طلا مبادله میگردند. همین طریق، برای حمل هروییین که در کشور های ماورا اقیانوس طرفدارانِ زیادی دارد، موردِ استفاده قرار میگیرد... تریاکِ پاکستان به میزانِ تریاکِ مثلث طلایی "چین" یا هلال طلایی، فروش ندارد. بدین جهت تولیدِ هروییینِ قلابی از اینگونه تریاک، رو به افزایش

است و بعنوان جانشینِ کوکایین، تهدید جدی برای بازارِ آن تلقی میگردد. احتمال دارد هروییِن ساختِ پاکستان به علتِ ارزانی در کشور های ما ورا اقیانوس مقام نخستِ فروش را به دست آورد... داستانهای شجاعانه ای که در بارۀ برخورد های تنگه ی خیبر برسر زبانهاست، بیشتربا تجارتِ تریاک پیوند دارد. استقرارِ ارتش ِبریتانیا در بلندیهای خیبر، {ازسوی مقام هندِ برتانوی دیروز} تنها برای حفاظتِ کاروانهای تریاک ِخام بوده که اغلب مورد دستبردِ قبایل ِکوه نشین قرار میگرفته است..."

" مشکل ِمواد ِمخدر اکنون می رود که به صورت ِیک معضلِ اجتماعی یا بهداشتِ همگانی خود نمایی کند. تأثیرِ این مشکل به گونه ای تازه و غیر قابل حل، در روندِ حاکمیت ِملی و حتی در امنیتِ ملی کشورِ ما انعکاس یافته است. مشکلِ مواد ِمخدر درهمه جا استقلال ملی را مورد تهدید قرار داده است. همۀ جنبه های مواد مخدر ازتولید وفروش ومصرف با خدشه دارکردنِ اخلاق، دین، زنده گی سیاسی و ارزشهای جمهوریت، هویتِ ملی ما را تحت تأثیر قرار داده است ... "

وبالاخره، **" ازکولمبیا تا میامی، از مثلثِ طلایی تادروازۀ طلایی، از هانکانگ تا نیویارک، از بوگاتا تا فرانفکورت تجارتِ مواد مخدر و به ویژه تجارتِ هروییِن، داد و ستدِ بزرگ و پرُ سودی را تشکیل میدهد که به وسیلۀ خانواده های "غیرقابل دسترس" که حد اقل یک نفرِ آنان در کمیتۀ ۳۰۰ عضویت دارند، به شیوۀ از بالا به پایین اداره میشود...."**

منابع فصل سیزدهم

(۱)رسانه های چاپی و انترنتی افغانستان

(۲) " جنگ و جهانی شدن تریاک و هیرویین" به قلم میشل شوسودفکسی – ترجمه ی جعفر پویا – پژوهشکده ی مطالعات مواد مخدرایران

(۳) همان منبع

(۴) گزارش شعبه ی بررسی کانگره ی امریکا – افغانستان- مواد مخدروپالیسصی امریکا- ماه آگست سال ۲۰۰۹م

(۵) همان منبع

(۶) همان منبع

(۷) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – مورخ دوم ماه سنبله ی ۱۳۹۲خورشیدی

(۸) وبسایت انتی وار – ماه سپتمبر ۲۰۱۳م

(۹) وبسایت " فارسی "

(۱۰) همان منبع

(۱۱) گزارش پنجاه صفحه یی کنگره ی امریکا تحت عنوان " افغانستان- مواد مخدرو پالیسی امریکا" – مورخ ۱۲ماه آگست ۲۰۰۹ م

(۱۲) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – تاریخ ۲۸ دسامبر سال ۲۰۰۹م – به نقل از قول جنرال خداداد وزیر مبارزه با مواد مخدرافغانستان

(۱۳) پرس تی وی – تاریخ دسامبر ۲۰۱۱م – مصاحبه با " واعظی " مشاور ارشد رییس جمهور افغانستان

(۱۴) وبسایت " افغانستان رو" – ماه سپتمبر۲۰۱۳م

(۱۵) "وال ستریت ژورنال " – شماره ی هفتم ماه مارچ 2۲۰۱۲م

(۱۶) نشریه ی انترنتی " دیدگاه " – شماره ی دهم مارچ ۲۰۱۰م- برگرفته شده از " آسیا تایمز" مورخ اول ماه اپریل ۲۰۱۰م

(۱۷) برنامه ی تلویزیونی " آر. تی " – مصاحبه با ولادیمیر پوتین

(۱۸) "کابل پرس " مورخ ماه جولای ۲۰۰۷م – به نقل از گلالی مومند معادن شورای " سنلس"

(۱۹) نشریه ی " امید وطن "- سال ۲۰۱۱م به نقل از منابع روسی

(۲۰) مقاله ی " امریکا ومافیای مواد مخدردر افغانستان " – شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان به قلم حکیم نعیم – مورخ نزدهم دسامبر۲۰۰۷م

(۲۱) کتاب " سیاست هیرویین" به قلم " الفرد دبلیو مکوی" – منتشره ی سایت "فارسی رو" مورخ نزدهم دسامبر سال ۲۰۰۷م توسط حکیم نعیم

(۲۲) روزنامه ی " تورنتو ستار" چاپ کانادا – شماره های سال ۲۰۰۶م

(۲۳) نشریه ی انترنتی "کابل پرس" – مورخ ماه آگست ۲۰۰۸م

(۲۴) مقاله ی "جنگ تریاک درقبایل و انتحار..." نشریه ی انترنتی " کابل پرس" مورخ شنبه هشتم ماه دسامبر سال ۲۰۱۲م

(۲۵) نشریه ی " کابل پرس "- ماه اپریل سال ۲۰۰۸م

(۲۶) کتاب " عدم موفقیت طرح ها و سیاستهای جامعه ی جهانی درافغانستان" به قلم داکتر عزیزگردیزی- صفحه ی ۱۲۰- چاپ انتشارات بامیان- سال ۲۰۰۸ م

(۲۷) کتاب "ستیت آف وار" یا کشورجنگ – به قلم " جیمزرایسن " امریکایی- به نقل از دونالد رامسفلد وزیردفاع وقت امریکا

(۲۸) همان منبع

(۲۹) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – مورخ ماه دلو سال ۱۳۹۱خورشیدی

(۳۰) همان منبع

(۳۱) همان منبع

(۳۲) ماهنامه ی "نایاب" مورخ ماه سپتمبر سال ۲۰۱۲م – برگرفته شده از " خبرخانه – کابل"

(۳۳) وبسایت "فارسی رو" مورخ هفتم ماه سپتمبر سال ۲۰۱۲م

(۳۴) نشریه ی "کریستن سانس مانیتور" مورخ پنجم ماه فبروری سال ۲۰۱۳م

(۳۵) سیایت انترنتی " شورش" سال ۲۰۱۲م

(۳۶) کتاب " عدم موفقیت طرح ها و سیاستهای جامعه ی جهانی درافغانستان" به قلم داکترعزیز گردیزی – چاپ انتشارات بامیان – سال ۲۰۰۸م

(۳۷) خبرگزاری بی بی سی مورخ ۲۹ اپریل ۲۰۱۲م به نقل از ابراهیم ازهر معاون وزارت مبارزه با مواد مخدرافغانستان

(۳۸) سایت انترنتی " شورش" سال ۲۰۱۲م

(۳۹) راپورسازمان ملل به مناسبت روز جهان مبارزه با مواد مخدر- نشر شده از سوی خبرگزاری بی بی سی – سال ۲۰۱۲م

(۴۰) راپور سالیانه ی سازمان ملل – منتشره ی سال ۲۰۱۰م

(۴۱) نشریه ی الکترونیکی شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان از قول منابع آگاه دراخیرماه س\تمبر ۲۰۱۲م

(۴۲) راپور دفترسازمان ملل (یوناما) درکابل – سال ۲۰۱۲م

(۴۳) جزوه ی تحقیقی مربوط به مرکز تحقیقات علمی فرانسه به نقل از داکتر پیرانورد

(۴۴) وبسایت " فارسی رو" – سال ۲۰۱۲م

(۴۵) شبکه ی خبر گزاری بی بی سی – تاریخ دوشنبه پنجم ماه سپتمبر ۲۰۱۱م

(۴۶) وبسایت " جاودان" سال ۲۰۱۳م

(۴۷) نشریه انترنتی " امید وطن " مورخ ماه عقرب سال ۱۳۹۰خورشیدی

(۴۸) شبکه ی اطلا ع رسانی افغانستان – سال ۲۰۱۲م

(۴۹)منبع ارقام (یونایتد نیشن آفس آن درگز اند کرایم

Unodc.org-ieo.org/opm

(۵۰) مقاله ی " مواد مخدرلوکومتیف تروریسم" به قلم " بشیرمومن" – منتشره در شماره ی تاریخی ماه می سال ۲۰۱۲م – وبسایت " فردا "

فصل چهاردهم

طرح مذاکره با گروه طالبان وترفند های سیاسی پیرامون آن

پس ازتدویرِ کنفرانس بین المللی کابل بود که حامد کرزی و تیم کاری اش، باساس سیاستها و لزوم دیدِ پنهانی کشورهای قدرتمند (امریکا و بریتانیا و متحدانِ اروپایی شان)، تشکیلی را بنام " شورای عالی صلح" ایجاد کردند. برمحورِاین شورا، یکتعداد ازملاها، مولوی ها و "علمای دینی" و درعینِ حال، عناصری که ازنظرِفکری با گروه طالبان و سایر تنظیم های مذهبی موافق بودند، گِرد آورده شدند تا پروسهٔ مذاکره وآشتی و" برادری" با گروه طالبان (بخشهای چندگانهٔ آن وبخشی ازحزب اسلامی گلبدین) را به پیش بَرند. چون باساس کنفرانسِ لندن، مقدارکافی پول هم دراین راستا اختصاص یافته بود، بنابرآن، برای عده یی ازفرصت طلبان واستفاده جویان، سهمگیری دراین شورا سودمند و دلگرم کننده بود، چنانکه درابتدا صبغت الله مجددی که رییس مجلسِ سنا هم بود، با جدیت خواهانِ ریاست این شورا گردید، درحالیکه برهان الدین ربانی رهبرحزبِ بنیادگرای جمعیت اسلامی نیزتلاش بخرچ میداد تا به کرسی این شورا نایل آید، مگرحامد کرزی توانست با استفاده ازدیپلوماسی خاصِ خودش، مجددی را از ادامهٔ جدال منصرف ساخته و ربانی را به کرسی این شورا نصب کند.

باساس گزارشِ تاریخی ششم ماه اپریل سال ۲۰۱۱م سایت انترنتی بخش فارسی بی بی سی، مقام های امریکایی، موازی با سایرکشورهای غربی، مبلغ پنجاه ملیون دالردیگربرای " شورای عالی صلح" تخصیص دادند تا ظاهراً درراهِ رسیدن به مقصد

(معامله وسازش با گروه طالبان) ازآن استفاده صورت گیرد. و درسالهای بعدی گفته شد که حتا مبلغ یک ملیارد دالر(؟) از طریق این شورا، تحت عنوانِ روند صلح بمصرف رسیده است. ولی هیچ سند مؤثق راجع به مخارجِ چنین پولِ گزاف انتشار نیافت تا درج این صفحات می گردید.

اقدامات مخفیانهٔ امریکا وانگلیس

برای مذاکره با گروه طالبان

نشریهٔ انترنتی "امید وطن" ازقولِ یکی ازروزنامه های کابل نوشت: **"امریکا قصد دارد به طور رو در رو با طالبان مذاکره کند و بارها به این گروه پیشنهاد داده است تا طی معامله ای، کنترول چند ولایت جنوبی افغانستان را بپذیرند... همزمان، امریکا در شمال افغانستان، اختلافاتِ قومی را دامن میزند و در همین راستا به برخی از قوماندانان سابق کُمک مالی میکند. . . امریکا در شمال افغانستان با گروه های مختلفی تماس بر قرار کرده و به تازه گی، ترددِ مقاماتِ نظامی و سیاسی این کشور به شمال افغانستان افزایش یافته است...برخی ازقوماندانان شمال افغانستان با مقاماتِ امریکایی در دوبی مذاکراتی را در همین راستا انجام داده اند . . . امریکا در پی تجزیهٔ افغانستان است** (۱)

نشریهٔ شپیگل چاپ آلمان نوشت:**" مذاکراتِ محرمانهٔ امریکا و نماینده گانِ گروه طالبان درآلمان صورت گرفت و مایکل اشتاینز نمایندهٔ ویژهٔ برلین درافغانستان بعنوان میانجی این مذاکرات بود که سومین و آخرین دَور آن در بیست و هشتم ماه می در آلمان برگزار شد . " (۲)**

نشریهٔ" شپیگل"علاوه نمود که **" طالبان برای انجامِ مقاصدِ خود از نیرو های آلمانی استفاده مینمایند."** و کارشناسانِ امورگفتند که **" طالبانِ نو ظهور که قدرت شان نیز بسیار زیاد میباشد، ازسوی برخی از اروپاییان سازماندهی میشوند که هنوز هدف اصلی از این اتحاد معلوم نشده است."(۳)**

نزدیکی مجددِ امریکا با گروه طالبان و سلسلهٔ امتیاز دهی سیاسی برای آنان، تاآنجا ادامه

پیدا کرد که روزنامهٔ " تایمز" لندن نوشت:**" دولت امریکا باطرحِ تشکیلِ دفتر طالبان در قطر تا پایان سالجاری میلادی موافقت کرده است...این اقدام، باهدف شروع مذاکراتِ صلح غرب با گروه شبه نظامی طالبان صورت میگیرد. با این امید که افتتاحِ دفترِ طالبان درقطر به پیشرفتِ مذاکرات برای ایجا دِ صلح بین طالبان و دولت و پایانِ بُحران درافغانستان کمُک کند... "(۴)**

گفته شد که اگرچنین چیزی تحقق یابد، دفترِطالبان تحت عنوان "امارت اسلامی افغانستان"، اولین نماینده گی سیاسی به رسمیت شناخته شدهٔ بین المللی این گروه اززمان سقوطِ شان درسال ۲۰۰۱میلادی یا پس ازده سال "جنگ امریکا علیه تروریسم" خواهد بود. این گزارش درحالی منتشر شد که فقط یکروز پس ازآن (سیزدهم ماه سپتمبر)، گروه طالبان، حملات شدیدِ تروریستی علیه سفارت امریکا و پایگاه "ناتو" درکابل را به راه انداختند. باساس گزارشهایی که درهمان روز از کابل رسیدند، گفته شد که حمله کننده گان، با استفاده ازیک عمارتِ نیمه کاره واقع در سه صد متری سفارت امریکا و استعمالِ سلاح های ثقیل به این عملِ خونین مبادرت ورزیدند که تلفاتِ جانی و مالی سنگینی را درقبال داشت. همچنان، درعینِ روزیکه گزارشِ مربوط به پذیرشِ دفترگروه طالبان در" قطر" انتشاریافت، حملهٔ مسلحانه و خونین دیگری توسط گروه مذکورعلیه محلِ استقرارِ نیروهای "ناتو" در سید آبادِولایت وردک صورت گرفت که دراثرآن دو نفر کشته و حدود یکصد نفردیگر زخمی شدند.

یکی ازجنرالانِ پیمان ناتو، درآستانهٔ دیدارِ" کلنتن" رییس جمهور وقت امریکا ازاسلام آباد اظهار داشت که **" نامهٔ ملاعمر را که درخاکِ پاکستان مخفی شده، بدست آورده است که درآن برای پیروانِ خویش دستور داده تا علیه خارجی ها تا دَمِ مرگ بجنگند، کارمندانِ افغانی مؤسساتِ خارجی به شمول زنانی را که برای متحدین معلومات تهیه مینمایند، به قتل برسانند..."**

ازآنجا ییکه حکومت انگلستان، طراح اصلی تجزیهٔ هند و ایجادِ کشوری بنام پاکستان درمنطقه بوده وپس ازآن نیز نه تنها خود، نقشِ حامی جدی سیاسی درقبالِ حکومتِ نوبنیادِ پاکستان را بازی نمود، بلکه ایالات متحدهٔ امریکا را نیزدرجهت کُمک های مالی وحمایت های سیاسی– نظامی برای پاکستان متمایل گردانید، تا آنجا که ایالات متحدهٔ امریکا،

عضویتِ کشورنو بنیادِ پاکستان را درپیمان های نظامی "سنتو" و " سیاتو" پذیرفت، یعنی پاکستان را بمثابهٔ متحدِ ستراتژیکِ خویش برگزُید، خطِ تحمیلی "دیورند" را بعنوان مرزِبین المللی به رسمیت شناخت، غرضِ مقابلهٔ مؤثربا نفوذ " اندیشه های کمونیستی" شوروی دیروز، ارتشِ پاکستان را با مدرن ترین وسایل و وسایطِ جنگی مجهزنمود تا اسراییلِ دیگری باشد درپیکرِبراعظمِ آسیا. باهمین دلگرمی ها و همکاریها بود که انگلیسها درسالهای اخیر، بمثابهٔ رُکنِ عمدهٔ ماشینِ پروژهٔ " طالب " سازی درخاکِ پاکستان و عاملِ مؤثرِدگونی اوضاع سیاسی – اجتماعی افغانستان نقش بازی کردند. بنابرآن، ازهمان وهلهٔ نخست که قراربرآن شد بساطِ امارتِ طالبی درافغانستان برچیده شود، این کشور(بریتانیا) با یک چرخشِ دیپلوماتیک ظاهراً ضد گروه طالبان، سهم فعال نظامی، مالی واستخباراتی بعنوان متحدِ وفادارِامریکا وپیمان نظامی ناتودرافغانستان اتخاذ نموده به تعدادِ پنج تا هشت هزارسربازِمسلحِ شان را درولایت هلمند جابجا کردند. این سهمگیری فعال وچرخشِ دیپلوماتیک، علاوه ازآنکه وجود طرح ها و برنامه های مشترک ومحرمانهٔ دوکشور(امریکا وانگلستان) درمنطقه را تداعی میکرد (ومیکند)، درعین حال، بمنظورِآن بودکه این کشوربتواند ازیکطرف درجریانِ تحولاتِ افغانستان و منطقه حضورِمستقیم داشته ودرمواقع لازم، ممد وحافظِگروه طالبان و سایردسته های مسلحِ" گپ شنو"و دستور پذیرباشد و ازسوی دیگر، درتقسیمِ غنایمِ جنگی، ذخایرطبیعی ومنفعت برداری های سیاسی – استراتژیک درافغانستان و منطقه، ازحریفان عقب نماند. واما، طوریکه درصفحاتِ گذشته نیزتوضیح دادیم، نیروهای این کشور، درعین حالیکه بنام "جنگ علیه تروریسم" در کنارِ نیرو های امریکایی و متحدانِ اروپایی اش وارد افغانستان گردید و عمدتاً در ولایت هلمند، واقع درجنوب غربِ افغانستان، یعنی درداغ ترین منطقهٔ " جنگ علیه طالبان" جا بجا شدند، باساس اسنادِ مؤثق و گزارش های تأیید شده، روابط صمیمانه و اما، (سِری) شان با گروه طالبان را حفظ نمودند. درهمین راستا بود که جنرالانِ نظامی و کارمندانِ عالی رتبهٔ حکومت انگلستان برای نخستین بار شعارهای" **بیهوده** " بودن جنگ علیه طالبان ، " **ضرورتِ درپیش گرفتنِ راهِ مذاکره و مصالحه با این گروه** ، " **شکست نظامی ناتو در افغانستان**" و "**جنگ، پیروزی ندارد**" را به زبان آورده و بخوردِ مطبوعاتِ غرب دادند، اصطلاحِ" **گروه شورشی**" را بجای گروه تروریستی دربرابرِطالبان بکارگرفتند و سعی بخرچ دادند تا با تلاشهای موزیا نهٔ سیاسی، تبلیغاتی و

اطلاعاتی، گروه متذکره را بمثابهٔ یگانه نیروی بدیل درمقابلِ حکومت کرزی و آیندهٔ افغانستان بشناسانند. حتاموازی بدان، همین نیرو های مسلحِ انگلیس، بجای آنکه علیه گروه طالبان بمثابهٔ گروه تروریست و جزِلایتجزای سازمان تروریستی (القاعده) برزمند و آنها را ازشهرها و مناطقِ مختلف عقب برانند، ولسوالی (شهرک) موسی قلعه مربوط ولایت هلمند را درسال ۲۰۰۶م بگونهٔ خود سرانه و مرموز به گروه مذکورتحویل دادند. نیز، گزارشهای دیگری ازقولِ مردمِ محل بیرون داده شد مبنی برپروازها ونقل وانتقالاتِ شبانه وسؤال برانگیزِهلیکوپترهای انگلیسی و حتا تجهیز و تسلیحِ گروه طالبان ازطرف آنها. چنانکه رسانه های افغانستان درماه اپریل سال ۲۰۰۸م اطلاع دادند که **" نیرو های ناتو، چند کانتینر مرمی و مواد خوراکه را پهلوی خانهٔ یکی از فرماندهان طالبان در ولایت زابل ازهوا پرتا ب کرده اند. "** همچنان، شفیق سادات معاون کمیسیونِ امورِ دفاعی وتمامیتِ ارضی پارلمانِ افغانستان گفت:

" قراراطلاع مؤثق، ساعت ۱۲ روز پنجم حمل، چند فروند هلیکوپتر باربری حامل چند کانتینر بود که آنها را در نزدیک خانهٔ شخصی بنام حاجی آقای کرتود در ولسوالی ارغنداب ولایت زابل برای نیرو های مخالفین پیاده کرد، یک کانتینر را باز کردند که در داخلِ آن مقداری مرمی و وسایل خوراکه بود و دو کانتینر دیگر را باز نکردند که معلوم نیست در بین آن سلاح بوده یا پول." (۵)

علاوه ازپیشبُردِ برنامه های خاص و پشتِ پردهٔ مقام های انگلیسی درافغانستان، سران و کارمندانِ ارشدِ مُلکی و نظامی آن کشور، هرازگاهی اظهاراتِ دشمنانه، توهین آمیزو سؤال برانگیزی نیزعلیه مردمِ افغانستان بعمل آورده اند. مثلاً، " لیام فاکس" وزیردفاع انگلیس درسال ۲۰۱۰م طی یک مصاحبه گفته بود که **" باید بین اهدافِ نظامی و انسان دوستانه فرق گذاشت. .. برای تدوینِ سیاستِ آموزش و پرورش در یک کشور ورشکستهٔ قرن سیزدهمی، یعنی افغانستان، حضور نداریم. ما در اینجا برای آن هستیم که مردم بریتانیا و منافع جهانی ما تهدید نشوند..." (۶)**

همچنان، سفیرانگلستان درکابل، درسال ۲۰۰۶ با صراحت گفت که **" هنوز صحبت از دموکراسی در افغانستان بسیار زود هنگام است و ما در افغانستان، نیاز به دیکتاتوری عاقل { نوع طالبی} داریم که با ما کنار بیاید ..."**

"شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان"، متعاقبِ چنین اظهارات، مطلبی را بدین سان به نشر رسا نید: **"...تاکنون درجنگِ افغانستان و روندِ مبارزه با تروریسم، آدرسهای مختلف مقصر دانسته شده است و بیشترین پیکانِ انتقادمانِ به سوی پاکستان حواله شده است که این کشور مقصرِ اصلی بُحران و فعالیت ِنیرو های تروریستی درکشوراست. دراین شکی نیست که پاکستان و به ویژه، دستگاهِ استخباراتی آن، مولدِ گروه طالبان و از حمایت کننده گانِ محوری این گروه به شمار می رود، اما چرا تا امروز از نقشِ سنگین و پنهانِ انگلستان در خصوص حمایت گسترده ی آن کشور از دسته ی بزرگ نیرو های تروریستی طفره رفته ایم و یا هم این چالشِ بزرگ را با ارائه ی چند جمله ی عوام فریبانه دست کم گرفته ایم؟ انگلیسها نه تنها در یک دهه پس ازسرنگونی طالبان، بلکه ازگذشته های دورمنبع آفتها و رنجهای فراوان برای مردم این دیار بوده اند. این کشور همیشه از سیاستِ " تفرقه بیانداز و حکومت کُن" برخوردار بوده و مناطقِ دردِ سر ساز و مورد منازعه زیادی را پس از شکستِ امپراتوری اش درجهان به میراث گذاشته است که این مناطقِ گنگ، زمینه ی موجودیت دایمی آن کشور در مسایل جهانی را به گونه ای رقم میزند. اگر از تمامی اعمالِ سیاست های چند پهلوی بریتانیا در کشورهای گوناگون تنها فهرست وار هم نام ببریم، سخن به درازا خواهد کشید که اندر این باب کتابها نوشته اند. علاوه بر اینها، انگلستان یکی از طرفهای محوری شکل گیری گروه متحجری بنام طالبان به شمار میرود. پس از حادثه ی یازدهم سپتامبر و حضورِ نظامی سنگین ِ امریکا در افغانستان، برداشتها بگونه ای بود که گویا انگلیسها دست از حمایت طالبان برداشته و شریکِ راستینِ روندِ مبارزه با تروریسم شده اند، اما این موضوع همیشه در بین شک و گمان در نوسان پیش رفته و هیچگاه به مرزِ یقین نرسیده است . مقام های انگلیس در یک دهه پسین دربرابرِ پدیده ای بنام طالب، بگونه ای رفتار کرده و موضع گرفته اند که نمیشود شمشیرِ اتهام و بی باوری را از سمت شان کنار کشید. تا زمانیکه هشت هزار نیروی انگلیسی مسئولیتِ امنیتِ ولایتِ هلمند را به تنهایی در دست داشتند، این ولایت به مرکزِ مطمئن ِتجمعِ هزاران جنگجوی داخلی و خارجی تبدیل شده بود. هشت هزار نیروی انگلیسی درچند سال قادرنشدند چند منطقه ی کوچک را به صورت کلُ از وجودِ مخالفینِ مسلح پاکسازی کنند تا اینکه امریکایی ها به فعالیتِ مشکوکِ این گروه ها پی بُرده و قسمت زیادی از نیرو های انگلیسی را از**

هلمند به مناطق دیگر فرستادند که این مساله باعث بر انگیختنِ بحث های مختلف نسبت به ماهیتِ ماموریتِ نیرو های بریتانیایی در افغانستان گردید....در روز هایی که دامنه ی جنگ به شمالِ کشور کشانیده شده و مساله ی انتقالِ مخالفین توسط هلیکوپترهای نیرو های خارجی به میان آمد، درهمان زمان قسمتِ اعظمِ اتهام نیز به سوی نیرو های انگلیسی دراز گردید، چرا که آگاهان و حتی مردم عادی حق داشتند با توجه به فعالیتهای مشکوک ِانگلستان درکشور، دروهلهٔ نخست انگلیسی ها را عامل این کاربدانند. پیش از اینکه مساله ی انتقالِ مخالفین توسط هلیکوپترهای نیرو های خارجی پیش آید، بر اساسِ اطلاعاتِ روزنامه ی ماندگار؛ رییس جمهور کرزی در یک اقدامِ بی سابقه و حتی شجاعانه، دو دیپلومات ِانگلیسی را که متهم به جاسوسی و فعالیت های پنهان شناخته شده بودند ازکشور خارج کرده و " پدی اشدون" انگلیسی را که به حیث نماینده سازمان ملل پیشنهاد شده بود نیز رد کرد. مقام های انگلیسی بارها از بازگشتِ دو باره طالبان به ساختارِ سیاسی افغانستان حرف زده و حتی گفته میشود چندین بار میزبان ِبرخی از سران ِطالبان بوده اند، در این باره عربستان، پاکستان و کشورِ انگلستان در یک خط موازی در حرکت هستند. در این روز ها دیده میشود که یکبارِ دیگر، لندن میزبانِ شماری از مقام های پیشین گروه طالبان مانند ملا عبدالسلام ضعیف است ..." (۷)

بهمین سلسله، درماه مارچ سال ۲۰۱۱م کمیتهٔ امورِ خارجهٔ پارلمان بریتانیا تشکیل جلسه داده و در پایانِ این جلسه اعلام نمود که **" ادامهٔ فشار بر طالبان بی نتیجه است."** ریچارد اوتاوی مسوولِ کمیتهٔ مذکوراظهارنمود که: **" آنچه ما میخواهیم بگوییم اینست که هر یک روزیکه ما می جنگیم روزی است که میتوانیم آنرا صرف گفت و گونماییم... درحالِ حاضر به تشدیدِ فعالیتهای سیاسی نیاز است نه به فشارِ بیشترِ نظامی... شواهد نشان میدهد که عملیاتِ شدیدِ ضد شورش که درحالِ حاضر علیه شورشیان درافغانستان درجریان است، موفق نخواهد شد." (۸)**

مقام های بلند پایهٔ سایرکشورهای غربی و ذیدخل درامورِافغانستان نیز، علی رغم آنکه سعی بخرچ میدادند تا اصلِ نیات و مکنوناتِ استعماری شان را پنهان نگهدارند، ولی گاهگاهی، نیاتِ خصمانهٔ آنها ازلابه لای حرفها واعمالِ آنها بیرون میزد. مثلاً، "گوئیدو وستروله" وزیرامورِخارجهٔ آلمان ضمن یک سخنرانی درکابل گفت: **" اهدافِ اصلی**

حضورِ ما در افغانستان، حفرِ چاه و ساختِ شفاخانه نبوده هدفِ اصلی حضورِ سربازانِ ما در افغانستان، دفاع از آزادی و امنیت است ..." (۹) (بلی ! آزادی و امنیتِ موردِ نیازِسرمایه ها و خیابانهای خودشان وبس.

دریک گزارشِ دیگرکه روزنامۀ "ماندگار" چاپِ کابل ازقولِ سعدالله ثابت سناتورِافغانستان آنرا به نشر رسا نید، گفته شد که: **" خارجی ها ی مقیم افغانستان، شبه نظامیان چچنی را درمناطقِ "ارچی"و"آق تاش" درشمالِ کشور جابجا کرده اند."(۱۰)**

علاوه ازآنکه صدراعظم، وزیردفاع وجنرالانِ نظامی انگلیس درجریانی سالهای پس از۲۰۰۱م اظهاراتِ مختلف و نومید کننده یی پیرامونِ اوضاعِ جنگی افغانستان ابرازداشته و به کرات از " **باقی ماندنِ نیروهایشان از سی تا پنجاه سال دیگر"** درخاکِ افغانستان سخن گفتند، درماه می ۲۰۱۱م جنرال " ریجاردز" قوماندانِ اردو و جنرال " سرپیتروال" فرماندۀ نیروی زمینی آن کشور، ضمن پاسخ دهی برای نماینده گانِ پارلمانِ انگلیس، یکبار دیگر صراحتاً گفتند که **" اعزامِ نظامیانِ انگلیسی در هلمند، آنها را در گیرِ یکی از سخت ترین جنگها از زمان جنگ جهانی دوم کرد.. . آماده ی واکنش بودیم، ولی توقع نداشتیم این واکنش به این شدت باشد . . . طالبان را دست کم گرفته بودیم و ..."** این چنین اظهارات، معنی و پیامِ خاصِ دیپلوماتیک وغیرمستقیم نیز درخود نهفته دارد و آن عبارت ازاین خواهد بود تا بدین گونه، برای گروه طالبان و تروریستهای مسلح درخاکِ افغانستان و پاکستان روحیۀ بیشتر جنگی ببخشد و آنان را برای جهانیان بزرگتر از آنچه هستند به نمایش بگذارد. "گوردون براون" صدراعظمِ وقتِ انگلستان درسفری که دراواخر ماه می سال ۲۰۰۹م بکابل داشت، رسماً ازحضورِ" پنجاه سالۀ " نیروهای انگلیس درافغانستان سخن بمیان آورد. جا دارد درهمین رابطه تذکرداده شود که روزنامۀ " پیمان ملی"، ازقولِ یک منبع محرمِ بریتانیا که توسطِ"هارون امیرزاده" ترجمه شده بود، چنین نوشت: **" یک خطرخیلی جدی وجود دارد که مناطقِ شرقی و جنوبی افغانستان که تاحال چندان دولت کابل برآنها کنترول نداشت، بحیثِ دیفاکتو به مناطقِ آزاد مبدل شوند. این در واقع، شبحِ کنفدراسیون دولت جنگ سالاری که در حال شکل گرفتن در مناطق قبایلی پاکستان است را نشان میدهد که با الحاقِ مناطقِ قلمرو جنوبی افغانستان گسترش خواهد یافت . . . واقعیت اینست که ایجادِ دولت– ملت از مردم افغانستان در**

حدود مرز های بی کنترول و نامشخص اصلاً یک خواب بیش نخواهد بود" نشریهٔ مذکورمتعاقباً نوشت که: **"همچنان مذاکراتِ سپردن ِاختیاراتِ ده ولایت جنوبی افغانستان به طالبان که تا بحال شایعهٔ آن وجود داشت، سرانجام بطور رسمی از طرف طالبان مطرح گردید. این طرح طالبان در واقع گامی رسمی و عملی بسوی ایجاد کنفدراسیون امارتِ متحده طالبان و تجزیه افغانستان و پاکستان است . . . " (۱۱)**

نشریهٔ انترنتی " جاودان" به نقل ازروزنامهٔ " ماندگار" چاپ کابل چنین نوشت : **"... درپی مذاکراتِ صلح با طالبان، حکومتِ افغانستان حاضر شده است که برخی از ولایاتِ جنوبی افغانستان را به طالبان واگذارکند..." (۱۲)**

"جاودان" بازازقولِ یک عضو" شورای عالی صلح" نگاشت: **" با اجرای این طرح، طالبان در ده ولایت جنوبی افغانستان به گونه ی رسمی مستقر خواهند شد و به نحوی امارت اسلامی را در این ولایات برپا میکنند... {در اینصورت} با توجه به حمایت گسترده ی آن کشور{پاکستان} از طالبان، دیگر روشن است که با واگذاری جنوب افغانستان به طالبان، پاکستان، جنوب افغانستان را بخشی از خاکِ خود تلقی خواهد کرد و هرگونه کار روایی یی را که دلش بخواهد در این مناطق محققق خواهد ساخت ..." (۲۷۱)** البته واگذاری ده ولایتِ جنوب غربی یا جنوب شرقی کشوربرای گروه طالبان، تنها طرح یا نظرِ حکومتِ افغانستان نبود، بلکه برای نخستین بار، برخی از تئوریسن ها و استراتژیست های امریکایی و انگلیسی، چنین طرح تجزیه طلبانه را طی سخنرانی ها و مصاحبه های خویش نه درلفافه، که حتا بگونهٔ بسیار آشکاربیان داشتند. رییس سابقِ سازمانِ جاسوسی انگلیس (ام-۵) طی مصاحبه یی با خبرگزاری بی بی سی اظهار داشت که: **" مذاکره، راهی برای پایانِ مبارزه با تروریسم است... حملاتِ یازده سپتمبر سال ۲۰۰۱ جُرم بود نه اقدامِ جنگی ... نهایتاً باید با گروه های تروریستی به مصالحه ای سیاسی رسید. . . دستگاه های استخباراتی امریکا و انگلیس درحالِ بررسی این میباشند که با چه کسانی** صحبت کنند؟ چگونه با آنها صحبت کنند و در بارهٔ چه چیز هایی بحث کنند؟ "باید گفت که درسالهای نخست "جنگ علیه تروریسم" و اشغالِ افغانستان توسط نیروهای ناتو و امریکا، کاخِ سفید تمایلی به مذاکره با گروه طالبان و جُست و جوی راه حلِ سیاسی نداشت، چنانکه برای مدتی هم بخاطرِاعمالِ سیاست های مزورانه وطالب

دوستانهٔ انگلیسها درهلمند، رنجشهای خاصِ سیاسی و دیپلوماتیک بروزکردکه آنرا ازانظارو افکارِعامه پنهان نگهداشتند، اما عاقبت، امریکایی ها، بخصوص پس از رویکارِآمدن " باراک اوباما" بحیثِ رییس جمهورآن کشور، به جبههٔ طالب دوستان انگلیسی وطرفدارانِ مذاکره با گروهِ مذکورپیوسته و درسال ۱۹۱۱م رسماً اعلام کردند که " حاضراند برای آنکه روند مذاکره با طالبان مسیرمشخصی بیابد، یک آدرسِ مشخص برای آنان در نظربگیرند." و این " آدرسِ مشخص" هم همان دفترِطالبان در دوهه پایتخت شیخ نشین قطر بود که بعداً بصورت رسمی گشایش یافت.

حرکت موازی حکومت پاکستان باامریکا و انگلیس

خواننده های عزیز بیاد دارند که پاکستانی ها علاوه ازآنکه پس ازحادثهٔ یازدهم سپتامبر، ظاهراً همکاری شان در"جنگ علیه تروریسم" را اعلام نمودند و بهمین دلیل هم بود که باساس آمارِ رسمی امریکا، ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱ میلادی وجه بیشترازده ملیارد دالرنقد ازکُمکهای امریکا را به جیب زدند، طرح ها و شرایطِ سودجویانهٔ دیگررا نیز بالای ابرقدرتِ امریکا تحمیل کردند که آن عبارت ازگنجانیدنِ نیروهای وابستهٔ طالبی و تنظیمی (حزب اسلامی گلبدین) درقدرتِ سیاسی افغانستان است. احتمالاً جانبِ امریکا نیزبه اساس استراتژی منطقه یی اش، یا با این طرحِ پاکستانی ها موافقت نمود و یا ادغامِ مجدد ونهایتاً ایجاد دوبارهٔ "امارت" گروه طالبان درکابل و یا لااقل دربخشهای جنوب افغانستان، طرح مشترکِ (امریکا– انگلستان- پاکستان) بوده است. منتها این موضوع، چند سال را احتوا نمود تا از ضمیرآنها بگونهٔ عریان برزبان آید. غرضِ حرکت به سوی این هدفِ ضدِمنافع ملی مردم افغانستان، لازم بودپاکستانیها دربحبوحهٔ تداوم جنگ ها، ترورها، انفجارها، نا امنی ها و ویرانگریهای گسترده توسط افراد وگروه های مزدور، زمزمهٔ " طالبان میانه رو و مذاکره با آنها " و "جداسازی طالبان ازافرادِ القاعده" را سردهند تا ازاین طریق بسترِمساعدی غرضِ پذیرشِ افکارِعامه ایجاد نموده باشند.چنانکه نشریهٔ " ایشیا تایمز" نوشت: "... **{درپاکستان} تصمیم گرفته شد که از طالبان باید طوری حمایت صورت گیرد که نیرو های ناتو درافغانستان مجبور به مذاکره با طالبان شوند و به این ترتیب، چه کسی بهتر از پاکستان میتواند نقش میانجی را بازی کرده و متحدینِ غربی خود را به اطاعت وابدارد؟" (۱۳)**

"واشنگتن تایمز" ازقولِ " احمد رشید" ژورنالیستِ پاکستانی نوشت: **" مقاماتِ عالیرتبه ی رسمی پاکستان به کشورهای عضو ناتو به اصرار و پافشاری میگویند که طالبان را بپذیرند و در باره ی یک سلسله توافقاتِ صلحِ محلی با آنها به گفت و گو بپردازند... وزیرخارجه ی پاکستان، خورشید احمد قصوری به وزرای خارجه ی برخی اعضای ناتو گفت که طالبان درحالِ برُدنِ جنگِ افغانستان هستند و ناتو درشرفِ شکست قراردارد... دگرجنرال علی محمد اورکزی والی صوبه ی سرحدِ پاکستان درخلالِ یک مصاحبه با رویتر دراواخرِ ماه گذشته گفت که عملیاتِ ارتش های امریکا و بریتانیا در افغانستان صرفاً یک قیامِ برفکوچ مانند را تحریک میکند . . . یا عدمِ درکِ صحیح است و یا عدمِ شجاعت برای قبولِ شکست ... طالبان اکنون یک مقاومت ِملی پشتونی را رهبری میکنند که هدف آن بیرون انداختنِ اشغالگران ِغربی میباشد آقای "دونکان هانتر" یکی از سناتورانِ امریکایی، پس ازمسافرت در منطقه و جمع آوری معلوماتِ مستند، رسماً اظهار داشت که رهبری عملیاتِ طالبان را سازمان استخباراتی آی.اس.آی به پیش میبرد. " (۱۴)**

این ادعا ها و اظهاراتِ سناتور و سایرِ منابع امریکایی را، سخنان، مصاحبه ها، موضعگیری ها و تب و تابِ جنرالانِ نظامی پاکستان، بخصوص جنرال حمید گل سابق رییس آی.اس.آی آن کشور که درمواقعِ مختلف، بدون اندکترین ملاحظۀ سیاسی و نزاکتهای دیپلوماتیک به نفع گروه طالبان صورت گرفته ومیگیرد، به پایۀ اثبات میرساند. مثلاً، وقتی خبرنگارِبی بی سی درسال ۲۰۱۱ میلادی با جنرالِ مذکوردرحومۀ اسلام آباد گفت و گوبعمل آورد، دیگرکنه و ماهیتِ سیاسی وی درقبالِ گروه طالبان آشکارا گردید. برای آنکه خوانندۀ گرامی بتواند تا حدی به موضوع پی َبَرد، اینک بخشی از جوابهای " جنرال حمید گل" را که دربرابرِ سوالهای " نجفی زاده " ابرازنموده در اینجا درج مینماییم:

« اوباما {باید} با طالبان مذاکره کند...تازمان خروج نیرو های خارجی از افغانستان، صلح دراین کشور برقرار نمیشود... زمان دولت حامد کرزی، ناتو و امریکا دیگر گذشته است و این طالبان اند که به افغانستان باز خواهند گشت...، چون حکومت کرزی دست نشانده است، کسانیکه دردولت حامد کرزی کار میکنند، همه دست نشانده گانند، آنها به ملت افغانستان خیانت کرده اند. ..طالبان حاضر نخواهند شد با اینها گفت و گو کنند...

طالبان را نباید صرف طالبان خواند، آنها از مقاومتِ ملی افغانها نماینده گی میکنند... اگر دنبالِ صلح باشیم، امریکا باید با مخالفانِ مسلح {اوباما با ملا عمر} گفت وگو کند.." و بالاخره، "در اختلاف برای تأمینِ حکومتِ اسلامی و سکولاردرافغانستان، شریعت برنده شده و سکولاریسم باخته است؛ (۱۵)

این حمایتها، گاهگاهی علنی شده مُشتِ جنرالانِ نظامی پاکستان و شبکهٔ استخباراتِ ارتشِ آن کشور را نزد مردمِ جهان بازمیکند. مثلاً، درماه سپتمبرسال ۲۰۰۸ میلادی، هوا پیما های امریکا مقرِ گاردِ سرحدی پاکستان در روستای "سوران دره" را بمباران نمودند که درنتیجهٔ آن، به تعداد یازده تن ازمؤظفینِ پاسگاهِ مذکورکشته شدند. درهمان شب و روز، " دکسترفیلکینز" گزارشگرِ روزنامهٔ " نیویارک تایمز"، پس ازرفتن درمیانِ مردمِ محل و تحقیق و بررسی خاص، چنین نوشت: **" وقتی امریکایی ها به طالبان حمله کردند، گاردِ مرزی پاکستان به سوی نیرو های امریکایی آتش گشود. آنها (گاردمرزی پاکستان) تلاش میکردند که به طالبان کمُک کنند، آنگاه، هواپیما های امریکایی آمدند و پاسگاه پاکستانی را بمباران کردند. "** گزارشگرِ " نیویارک تایمز" می افزاید که **" به دنبالِ ریشه های اینگونه همدرد ی هاست که تلاشها برای مقابله با ستیزه جویان در مناطقِ قبایلی پاکستان را عقیم میکند"**

کرزی و طالب دوستی هایش

درنتیجهٔ تلاش ها درهمین راستا بود که حامد کرزی برخلافِ اظهاراتِ رسمی ماه های اولِ حاکمیتش که گفته بود **" ملاعمر، صد ها انسان را به قتل رسانیده و جنایتهای بزرگی را انجام داده است که باید به محاکمه کشانیده شود"** ، درآستانهٔ سازشهای پنهانی و معامله گریهای ضد ملی، همان عنصر قاتل و جنایتکار را "ملاصاحب محمد عمر مجاهد" و " برادرملا عمر" خطاب نموده حتا درپیشِ چشمِ خلقِ جهان گفت: **" اگر آدرسِ ملاصاحب محمد عمر را بدانم، شخصاً نزدش میروم و با او مذاکره میکنم."** این، تنها نبود. کرزی تا آنجا در زمینهٔ کشش و کوششِ طالب دوستانهٔ خویش جلو رفت که جنرال پرویزمشرف رییس جمهورکینه توز و مداخله گرِپاکستان راکه حامی سرسختِ گروه طالبان و استمرارِنا امنی افغانستان وهمچنان، آتش بیاورِافتراق های قومی کشورما شناخته

شده است را بصورت رسمی " **برادر** " (؟)خطاب کرد و درسالهای بعد، حتادربرابرِحملاتِ تروریستی خونین و دهشتناکِ گروه طالبان درشهرِکابل و سایر شهرهای کشورکه منجر به شهادتِ دها و صد ها نفر ازباشنده های افغانستان میشد، یا سکوت اختیار میکرد و یا این عملِ جنایتکارانه را صرفاً " **محکوم**" مینمود و بس.حتا زمانیکه درماهِ جولای سال ۲۰۱۱م، طالبان برادرش (احمد ولی کرزی) را در قندهار و جان محمد مشاور خاصِ او و هاشم وطنوال نمایندۀ مردمِ اُرزگان را درکابل ترورنمودند، نه تنها هیچ حرفِ نفرت انگیزی علیه تروریستها نگفت، بلکه حتا تذکرداد که" **شهادت نصیبِ ملتِ ماست**" ولی، درعین ِحال، جنرال بسم الله محمدی وزیرامورِ داخلۀ افغانستان درپارلمان اظهار داشت که باساسِ اسناد و شواهدی که بدست آورده و مکالماتِ تلفونی تروریستها را استماع نموده اند، عاملانِ ترور، با افرادی درآن طرف ِمرز(درخاک پاکستان) ارتباط برقرار نموده بودند. چنانکه بعداً صدا های ثبت شدۀ تروریست ها، ازطریق رسانه ها نیز به نشر رسانیده شدند. تلاشهای تب آلودِ حامد کرزی بحدی جالب بود که سخنگوی رژیم عربستان سعودی درحاشیۀ کنفرانسِ لندن اظهار نمود که حکومتِ متبوعش درصورتی میان دولتِ افغانستان و گروه طالبان میانجیگری مینماید که جانبِ افغانستان، رسماً دراین مورد تقاضا بعمل آورد و حامد کرزی چنین هم کرد و حتا به دیدارِ پادشاه آن کشوربه ریاض شتافت. البته درقبالِ این جریان، "شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان " نوشت که " بهمین دلیل بود که دقیقاً درماهِ جدی سال گذشته، به یکباره حامد کرزی، مجموع جنایت های انجام شده توسط ملاعمر و پیروانِ او را به تاق نسیان گذارده وی را برادر خطاب کرد وضمنِ بیان اینکه " **هیچ مشکلی با ملا عمر ندارد"، ازوی خواست تا به دولت بپیوندد..." وحتا همین خبرگزاری افزودکه مذاکراتِ پنهانی نیزمیانِ نماینده های دولت کرزی وگروه طالبان درعربستانِ سعودی صورت گرفته است. چنانکه درگزارشِ مذکور گفته شد که چهره های پشتِ پرده نیز درروندِ این معامله نقش داشته اند که ازجمله باید ازعبدالله اناس فرزندِعبدالله عظام، فرزندِ مشاورِاسامه بن لادن وابوالحسن ممندی رهبرِتشکلاتِ " رباط عالم اسلامی" که ساکن مدینۀ عربستان است، نام برُد. این افراد به دلیل اینکه موردِ وثوقِ طالبان بوده اند، درمذاکراتِ اولیه نقش مهمی داشتند" (۱۶)**

این درحالی بود که دولتها درسرتاسردنیا، باساس وظایف و مسوولیت های حقوقی، قضایی واقتضاآت دولتمداری شان، دربرابرهرنوع عمل تروریستی ولانه های شناخته شده ی آنها نه با تضرع وزبونی، بلکه با قاطعیت اقدام شجیعانه ی نظامی و سرکوبگرانه بعمل آورده و می آورند تا ملت های شان بدانند و یقین داشته باشند که دولت های شان، مدافع جان و مال شهروندان کشور وتأمین کننده ی امنیت سراسری اند، نه چیزدیگر.

"رابرتس گیتس" وزیر دفاع ایالات متحدهٔ امریکا، پس ازبرکناری اش ازسمت آن وزارت، کتاب خاطرات خویش را نوشت که ضمن شرح و بست سایر مسایل، درصفحهٔ (۲۱۲) اثرمذکوربا صراحت چنین نوشت: " ...**آقای کرزی دریک نشست محرمانه درارگ کابل ازمن خواست تا در از بین بردن سران جبههٔ شمال و تضعیف آنها همرایش همکاری نمایم... کرزی به من گفت بزرگ ترین تهدید در برابر حکومت من، جبههٔ شمال است نه طالبان ".** "گیتس" درهمین صفحه علاوه میکند که: **"... وکرزی افزود که حد اقل دست مرا در تقویهٔ طالبان باز بگذارید تا بتوانم از آنطریق تفنگ سالاران را از بین ببرم... آقای کرزی از همان سالهای دور دوم حکومتش، به جابجایی طالبان به شمال آغاز نمود. "**

چون سرنوشتِ ملتِ افغانستان، علاوه ازتوطئه گران داخلی، درچنبرِتوطئهٔ بین المللی نیزگیرافتاده بود، بنابرآن، کشورهای مختلفی مثلاً ازامریکا تا انگلستان، ازایران تا روسیه وهند، ازپاکستان تا عربستان سعودی، ازاماراتِ متحدهٔ عربی تا ترکیه و چین و فرانسه و ازبیکستان و ترکمنستان و... دربازی های سیاسی – دیپلوماتیک حولِ هنگامهٔ "ضد تروریسم" و گروه طالبان درافغانستان ومنطقه تداخل داشته و دارند. چنانکه درسال ۲۰۰۷م حامد کرزی با پرویز مشرف، دراثرِ پا درمیانی حکومت ترکیه، درآن کشوردیدار بعمل آورده به یک سلسله توافقاتِ خصوصی در موردِ تماسگیری با طالبان نایل آمدند و در سالهای پسین، مقام های ترکیه، علاوه ازرفت و آمد های متواتربه افغانستان، صریحاً اظهار نمودند که حاضر اند برای طالبان دفترسیاسی درآن کشور بکشایند. درهمان سالها، وقتی برهان الدین ربانی رهبرجمعیتِ اسلامی به ترکیه سفرنمود، برای خبرنگاران آشکارا اعلام کرد که **" اگرطالبان به کابل بیایند ، با آنان مخالفتی نخواهد داشت."**

عربستان سعودی وگروه طالبان

رژیم پادشاهی عربستان سعودی علاوه ازآنکه عامل عمدۀ ایجاد وگسترش (وهابیسم) وتقویت کنندۀ تشکلاتِ عقب گرای مذهبی وخشونتگرا درپاکستان وجهان است، پس، یکی ازحامیانِ عمده و تمویل کنندۀ گروه متحجرِطالبان درافغانستان نیزبوده است. چنانکه رژیمِ مذکوربا شیخ نشینِ اماراتِ متحده و حکومتِ پاکستان، نخستین رژیم هایی بودند که به تنهایی، امارتِ رجعت گرای طالبان را به رسمیت شناختند. نمیخواهم دراینجا دست اندازیهای بیرحمانۀ عربستان سعودی درامورِداخلی افغانستان درچند سال اخیررا شرح دهم، ولی به فشردۀ نظرو طرحِ " ترکی الفیصل" سابق رییس سازمان " المخابرات العامه" یا شبکۀ جاسوسی آن کشور و سفیرِ وقتِ سعودی درامریکا وبریتانیا اکتفا میکنم که درموردِ تعیینِ سرنوشتِ ملت ما برای اوباما رییس جمهورامریکا پیشنهاد نمود: **"... عبدالله عبدالله مخالف اصلی کرزی در انتخابات، یک تاجیک است و در مؤلفه های افغان، چنین فردی برای هدایتِ کشور، چه توسط پشتونها و چه ازبیکها که دو سازۀ بزرگ ساختار مناطقِ قبیله ای افغانستان را تشکیل میدهند، مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت...موضوع رسانه ها را از حمله به طالبان و دادنِ صفتِ تروریست به آنها تغییردهند** {یعنی رسانه های افغانستان بیش ازاین طالبان را تروریست معرفی نکنند} **وبرالقاعده و تروریستهای خارجی متمرکز شوند... خطِ مرزی دیورند را ثابت کنند. از زمانی که این مرز توسط انگلیس میان پاکستان و افغانستان کشیده شد، ثابت نبوده است و به همین دلیل، اختلافاتی را میان این دو کشور به وجود آورده است... تجارتِ هیرویین را بپذیرند. این چالشی است که میتوان با آن همانند برنامه ای بر خورد کرد که آمریکا در دهۀ ۱۹۶۰ در ترکیه اجرا کرد...؛ (۱۷)**

این طرح و پیشنهادِ مغزضانه ازسوی شهزادۀ مقتدرِ رژیم سلطنتی سعودی درمورد آیندۀ کشورِ ما به وضاحت میرساند که رژیمِ مذکوردرکلیه مواردِ خونین و تباهکنِ سالهای اخیرعلیه میهنِ عزیزما، درکنارِ امریکا و انگلستان و پاکستان... نقشِ عمده و اساسی داشته و دارد، بدون آنکه کوچکترین سهمی دربازسازی افغانستان و یا مساعدتِ مالی برای مردم آن بعهده گرفته باشد. همچنان، به قولِ "انتی وار"، وزیرِ دفاعِ بریتانیا (هاماند) ضمنِ یک سفربکابل درماهِ جون ۲۰۱۳م اظهارداشت که ازسال ۲۰۰۱ تاکنون به تعداد

۴۴۴ سربازبریتانیایی به قتل رسیده و هزاران تن ِدیگرمجروح شده اند... ماموریتِ ما درافغانستان، پدیدۀ جنگ ویتنام گردیده است. بکارگیری دیپلوماسی فعالِ انگلیس و پاکستان وترفند های استعماری آنان، بخصوص تقویتِ پنهانی گروه طالبان و به راه اندازی حملاتِ خونینِ انتحاری و انفجاری آنان درنقاطِ مختلفِ مملکت، به تدریج اثرخودش را بالای اوضاع جنگی افغانستان و گرایش بسوی مذاکره و مماشات با گروه طالبان گذاشت و سایرِ کشورها را نیز تاحدودِ زیادی متقاعد گردانید ویا توسط حامیان تروریسم متقاعد ساخته شدند تا بگویند که **" جنگ علیه طالبان راه حل نیست"**. چنانکه حتا "کای ایده" نمایندۀ خاصِ سازمان ملل درافغانستان گفت: **" نظامیگری درافغانستان راه حل نیست "**، درحالیکه اصطلاح نظامیگری تا دفاع ازحاکمیتِ ملی ومبارزه علیه تروریسم ، بسیار متفاوت است.

افسرانِ بلند پایۀ اردوی انگلیس وبه پیروی ازآن ها، تعدادی ازدیپلومات های ارشدِ انگلیس نیزگفتند که **" طالبان باید بعنوانِ بخشی ازآیندۀ افغانستان درنظر گرفته شوند"** (عینِ تقاضایی که نظامیان پاکستانی ازجامعه ی جهانی داشته و دارند) و متعاقبِ آن، گزارش داده شد که نشستی به اشتراکِ هفده نفر نماینده (از گروه طالبان، حکومت کابل و حزب اسلامی) با پا درمیانی مقاماتِ انگلیسی درعربستان سعودی صورت گرفته است. پس ازآن بود که رییسِ دانشگاهِ " الاظهر" و معاونِ وی (شیخ محمد سید طنطاوی)، خوشبینی وآماده گی شان درموردِ پیشبُردِ مذاکره با گروه طالبان را رسماً ابراز داشتند. "نیکولاسارکوزی" رییس جمهورفرانسه نیزطی مصاحبه یی با روزنامۀ " شرق الاوسط" چاپ لندن گفت: **" راه حلِ بُحرانِ افغانستان، گفت وگوی سیاسی و انجام ِمذاکره باکلیه افغانها و ازآن جمله با کسانی است که حاضر به کنار گذاشتنِ خشونت شده اند. "** وی بهمین سلسله، ازمَلِک فهد پادشاه عربستان سعودی بعنوانِ "مردِبا منطق و میانه رو" یاد کرد.ازجانب دیگر، " ژانکریستوفر نوتین" یکی ازنویسنده گانِ مشهورِ فرانسوی، کتابی تحت عنوانِ **" جنگ مخفی فرانسوی ها درافغانستان"** نگاشته و درآن افشا نمود که **" درسال های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۱ میلادی، فرانسه موشکهای ضد تانک را برای گروه های هراس افگن در افغانستان فرستاد و با این کار توانست به خوبی در میان گروه طالبان نفوذ کند. "(۱۸)**

نکتهٔ جالبترِ دیگر این بود که " ویلیام پتی" سفیربریتانیا درکابل، طی گفت و گویی با (بی بی سی) درماه میزان سال ۱۳۹۰ خورشیدی گفت: **" ما همکاری دوامدار با افغانستان را پیشنهاد کرده ایم و میدانیم که امریکا نیز در حالِ بحث روی ایجاد همکاری استراتژیک با افغانستان است. بریتانیا به عنوان یک عضو اتحادیه ی اروپا تلاش میکند که میان افغانستان و اتحادیه ی اروپاهم سند همکاری دوامدار به امضا برسد و همچنین ما عضو ناتو هستیم و میخواهیم ناتو را نیز تشویق کنیم تا به همکاری دومدار با افغانستان به توافق برسد."**

این اظهاراتِ سفیرِ بریتانیا، واضحاً تمایل آن کشور برای امضای توافقنامهٔ استراتژیک با افغانستان را بیان میداشت. بعبارهٔ دیگر، هردو ابرقدرتِ جهان (امریکا وانگلیس) مصمم بودند اگر روزی نیرو های شان را از افغانستان بیرون بَرند، پایگاه های نظامی دایمی خویش را درخاکِ افغانستان داشته باشند، یعنی این موضوع که دراین کشور، چه رژیمی با کدام سیاست و ماهیت درآینده بالای ملت افغانستان حکومت کند، با درنظرداشتِ اصلِ منافعِ ستراتژیکِ آنها، هیچ تفاوتی برای آنان نخواهد داشت.

هیلاری کلنتن وزیرامورِ خارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا نیز آنگاه که درنشستِ سه جانبهٔ (افغانستان- امریکا – پاکستان) درتوکیو شرکت داشت، به خبرنگاران گفت که: **" امریکا حاضر است با آن عده طالبانی که از تشنج دست برداشته و از القاعده جدا شوند و به حقوقِ زنان و اقلیتها احترام بگذارند، مذاکره نماید. " (۱۹)**

به هرحال، تبلیغات، تلاشها و فعالیتهای خاص وعامِ سیاسی مقام های حکومتِ انگلیس و بازیهای سیاسی متحدانِ غربی آن مبنی برمذاکره ومعامله با گروه طالبان، آهسته آهسته درحلقاتِ حکومت حامد کرزی، سازمان ملل، کشورهای عضو پیمان ناتو وکاخ سفید ره گشود تا آنکه حکومت انگلیس تحت رهبری" گوردون براون" صدراعظم آن کشور، کنفرانس بین المللی لندن را درماه جنوری سال۲۰۱۰م میزبانی نمود. چنانکه درصفحاتِ قبلی این اثر ملاحظه شد، طی جلسات " کنفرانس بین المللی لندن"، طرح مذاکره با گروه طالبان به رسمیت شناخته شد. پس ازفیصله ها و تعهداتِ کنفرانسِ مذکور،" شورایعالی صلح" شامل یکعده ازملاها، رهبرانِ جهادی، سرکرده گانِ اقوام،متنفذینِ محلی، تنی چند اززنانِ افغان، عده یی ازوابسته گان بومی استخبارات نظامی پاکستان و برخی ازرهبرانِ

تسلیم شدۀ گروه طالبان که تحتِ حمایتِ حامد کرزی درکابل بسرمیبردند، به ریاست ِبرهان الدین ربانی رییس جمهورسابق ورهبرحزبِ "جمعیت اسلامی" درماه سپتامبر۲۰۱۰م توسط حامد کرزی در کابل افتتاح شد. گرچه این " شورا" پسانها تبلیغاتِ دامنه داری مبنی بر " دست آورد های خوب" را به راه انداخته از " تسلیم " شدنِ افراد و گروه های مسلح طالبان به دولت، سخن گفتند، ولی، گروه مذکور ازهمان وهلۀ نخست، طرح مذاکره با دولتِ حامد کرزی را نه تنها با نشراعلامیه های جدی رد کردند، بلکه در برابرِ هرادعا یا تقاضای جانبِ دولت، دست به انفجار ها و کشتار های خونین تر و گسترده تری یازی‌دند.

شورای عالی صلح درمنجلاب ناکامی

مردم افغانستان، به این نوع اقداماتِ یکطرف، بیهوده وتضرع آمیزدولت حامد کرزی نه تنها می خندیدند، بلکه آنرا نشانۀ ناکامی وشکستِ آن دربرابرِگروه طالبان نیزتلقی میکردند. همچنان، ناظران و آگاهانِ امورِافغانستان، هم طرح مذاکره ومعامله با گروه تروریستهای طالبی رایک توطئه و سازش با حکومت پاکستان میدانستند و هم گزُینشِ رییس واعضای " شورای عالی صلح " را عیبِ بزرگِ دیگری می خواندند که کلیه اقدامات و مخارج دراین راستا را به ناکامی سوق میداد. مثلاً، گفته میشد که برهان الدین ربانی ازیکطرف ادامه دهندۀ جنگهای خونینِ کابل پس ازسال ۱۹۹۲ میلادی با رقبای تنظیمی خویش بود و ازسوی دیگر، مدت پنج سال (۱۹۹۵-۲۰۰۰م) عملاً برضد گروه طالبان بخاطرِ حفظ قدرتِ سیاسی خویش جنگیده بود. "ربانی" درماه جون سال ۲۰۱۱میلادی طی صحبت های رسمی اش درکابل اظهارنمود که " **اخیراً با رهبرانِ شورای کویته، سراج الدین حقانی و حزب اسلامی گلبدین دریکی از کشور های خارجی ملاقاتهایی داشته است "** وی همچنان اظهار داشت که: **" به رهبران و سر دسته های این گروه ها گفته که در صورتیکه به دولت بپیوندند، مورد بازخواست قرار نخواهند گرفت. "**این اظهاراتِ ربانی درحالی گفته و شنیده میشد که سخنگویانِ ریاستِ امنیتِ ملی (استخبارات) افغانستان به کرات و بدونِ پرده پوشی میگفتند که کلیه عملیاتِ خونین و پُرتلفاتِ تروریستی درشهر کابل و سایر ولایاتِ کشور که جان صد ها تن از هموطنانِ بی دفاع ما را گرفت، توسط همین گروه ها صورت گرفته است.

دربحبوحهٔ همین تحرکاتِ عمدتاً پنهان و معامله گریهای نیرو های خارجی درافغانستان، گزارشهای خاصی به بیرون درزنمود که درحقیقت، افشا کنندهٔ پیشنهاد و طرح امریکایی – انگلیسی در مورد آیندهٔ ملت افغانستان بود و آن اینکه مقام های امریکایی، سه ولایت کشور (پکتیا، پکتیکا و خوست) (۱) وبه قولی، ده ایالت را در ازأ پذیرشِ پایگاه های نظامی امریکا ازسوی طالبان، به آنها پیشکش نموده اند تا نظام اداری- سیاسی خود شان را در ولایاتِ متذکره داشته باشند. اینکه آیا چنین بذل و بخشایشِ سخاوتمندانهٔ امریکایی ها برای گروه طالبان واقعیت داشته یا نه؟ دشواراست تردید یا تأیید نمود، ولی آنچه را نمیتوان رد نمود، اینست که عینِ طرح، قبلا توسط " رابرت بلک ویل" سابق سفیرِامریکا درهندوستان ومتعاقباً توسط " گالبرایت" معاون پیشینِ نمایندهٔ سرمنشی سازمان ملل درکابل و پسانهاازطرف " انستیتوت مطالعاتِ ستراتژیک " لندن نیزبا رسانه ها درمیان گذاشته شده بود. اگراین طرح عملی شود، درحقیقت، همان تجزیهٔ غیررسمی افغانستان به شمال و جنوب را افاده نموده و درعین حال، به این وسیله سعی بعمل خواهد آمد تا سرحداتِ شمالغربی پاکستان درنبودِ خط " دیورند" توسط گروه طالبان حفاظت گردد و دردرازمدت، به ایالت تازهٔ پشتون نشین (پشتونستان) یا " ایالت پختونخواه" تحت حاکمیتِ دولت مرکزی پاکستان مبدل گردد. یعنی امتیازی خواهد بود که انگلیسها درکشاکشِ نظامی – سیاسی حاضر، میخواهند برای نوزاد استعماری شان (پاکستان) در منطقه کمایی کرده آنرا رسمیت ببخشند. درعین حال، آرزو دارند از این طریق، معضلهٔ ناشی از خطِ تحمیلی " دیورند" که خود، سازندهٔ آن اند، به فراموشی کامل سپرده شده جانب افغانستان هیچگونه ادعایی درآینده نداشته باشد. چنانکه نشریهٔ " پیام آفتاب " به نقل از یک دیپلوماتِ افغان، درماه سرطان ۱۳۹۲ خورشیدی نوشت که " **اسلام آباد پیشنهاد کرده که حکومت افغانستان در جریان مذاکراتِ صلح، چند ولایت را به طالبان بسپارد... خبرگزاری رویترز به نقل از " ارشاد احمدی" معیین وزارتِ امورخارجهٔ افغانستان گزارش میدهد که این پیشنهاد به سفیرافغانستان دراسلام آباد شده است... مشاور امنیتِ ملی پاکستان "سرتاج عزیز " از " عمر داوود زی" سفیر افغانستان در پاکستان خواسته است تا حکومتِ کابل در جریان پروسهٔ صلح، چند ولایت افغانستان را به طالبان واگذارکند."**

یک روزنامه ی پاکستانی بنام " اکسپرس تریبیون " نیز درماه آگست ۲۰۱۲م نوشت که "**... امریکا موقفِ تندِ خود را دربرابر شبکهٔ حقانی نرم کرده و میخواهد با این گروه**

گفت و گو را آغاز نماید" در گزارشِ این روزنامه ی پاکستانی که ازطریق سایت انترنتی " امید وطن" نیز انعکاس یافت، همچنان گفته شد که **" امریکا بخاطرِ سهیم ساختنِ شبکه ی حقانی در نظام آینده ی سیاسی افغانستان؛ سه ولایت جنوب شرقی (پکتیا- پکتیکا و خوست) را به این گروه تسلیم میدهد"** (این نظرات و اقداماتِ امریکا وانگلیس، درحقیقت همان ضرب المثل ازکمر خلیفه بخشیدن را تداعی میکند!!)هرچند پس ازنشرِ این گزارش، سخنگوی نیرو های امریکایی درافغانستان اظهارداشت که این ادعا حقیقت ندارد، ولی همینکه عین موضوع، پس ازهرمدتی یکبارازمنابع امریکایی، انگلیسی ویا پاکستانی بیرون داده میشد، به معنای این بود که به اصطلاح زیرِ کاسه نیم کاسه یی وجود داشته است.

دید و وادید های مخفیانه با گروه طالبان

دراواخرِسال ۲۰۱۲ میلادی بود که تحرکات مذاکره خواهی، سفرها و تماسگیریهای وسیع (آشکار و پنهان) میان نماینده گانِ دولت کابل، حزب اسلامی گلبدین، گروه طالبان و هیأتهای خارجی دراسلام آباد، ریاض، انقره، پاریس، قطر، بن، لندن و عشق آباد به راه انداخته شد. سفرها و تماسهایی که متن ومحتوای آنها هرگزبرای مردم افغانستان افشا نگردید. ازآن جمله، درماه دسامبر۲۰۱۲م ازطریقِ رسانه ها اعلام گردید که **"بنیاد پژوهشی استراتژیک فرانسه "** درنظر دارد نشستی را غرض گفت و گوی صلح و مذاکره میان نماینده گان دولت کابل و گروه های مسلح مخالف در پاریس برگزار نماید. متعاقباً معلوم شد که دراین نشست که مدت سه روز دوام نمود، افرادی چون " بهیر"معاون گلبدین، یونس قانونی ازائتلافِ ملی، احمد ضیا مسعود وفیض الله ذکی از جبهۀ ملی افغانستان، حنیف اتمر از حزبِ حق وعدالت، فرخنده زهرا نادری و نیلوفر ابراهیمی نماینده های بخشِ زنانِ پارلمان، ملاشهاب الدین دلاور و محمد نعیم وردک ازسوی گروه طالبان، معصوم استانکزی دبیرشورای عالی صلح و حاجی دین محمد مشاور رییس جمهور اشتراک نموده بودند. هرچند جزئیاتِ این نشست بازهم ازانظارِمردم افغانستان پنهان نگهداشته شد، اما برخی ازرسانه ها نوشتند که نمایندۀ گروه طالبان طی نشست پاریس گفته است که چون دولت حامد کرزی یک دولت دست نشانده است، بنابرآن، نمیخواهند با چنین یک دولتِ دست نشانده به مذاکره بپردازند " ولی بقول رسانه ها، فرستادۀ گروه طالبان با هیأتهای احزاب و جبهاتِ مخالفِ دولتِ کرزی و همچنان با نمایندۀ حزب اسلامی برخورد صمیمانه یی داشته است. بعضی ازرسانه ها درآن شب و روز

نوشتند گروه طالبان که خود، بدترین نوع دست نشانده گی و وابسته گی به استخباراتِ ارتشِ پاکستان و دیگران را به نمایش گذارده اند، حق ندارند دولت افغانستان را دست نشانده خطاب کنند. این نکته نیز گفتنی است که قبل ازاین نشست، همین "بنیاد استراتژیک فرانسه" دو نشستِ خصوصی و مخفی دیگر را نیزدرماه نوامبرسال ۲۰۱۱م و ماه جون سال ۲۰۱۲ میلای درپاریس میزبانی نموده بود.درهمین شب و روزیکه این سطور رقم زده میشوند، فعالیتهای پشتِ پردۀ منابع و مقام های خارجی و نیز، جانبِ دولت حامد کرزی بخاطر کشانیدنِ گروه مسلح طالبان بالای میزمذاکره با شدت ادامه دارد. حذف اسمای رهبرانِ گروه مذکوراز فهرستِ سیاهِ سازمان ملل، گشایشِ دفتر و دیوان برای آنها درکشورهای خارجی و رهایی تعداد زیادی از زندانیانِ آنها از زندان های افغانستان و زندانِ گوانتانامو و جلوگیری ازمحکومیتِ تروریسم و مداخلاتِ مقام های پاکستانی درامورِافغانستان اززمرۀ همین تلاشها و فعالیتها به حساب میرفت.این فعالیتها درحالی استمرار می یافت که جانبِ طالبان ازهیچ نوع اقدامِ خونینِ تروریستی در نقاطِ مختلفِ کشور دریغ نمیکردند. حامد کرزی، به سلسلۀ تلاشهای سیاسی – تبلیغاتی وسیع پیرامونِ مذاکره و معامله با گروه طالبان ، علاوه ازکرنش و مدارای آشکار با این گروه و حتا رهاسازی جوقه جوقه از زندانیانِ آنها ازمحابسِ افغانستان، به کرات از سازمان ملل تقاضا بعمل آورد تا اسمای آنعده ازسران و سرکرده گانِ گروه طالبان که در لیستِ سیاهِ آن سازمان درج گردیده بود، حذف نماید و " شورای عالی صلح" به ریاست برهان الدین ربانی (قبل ازآنکه درکابل ترورشود)، نیزبا پیروی از رییس جمهور، چنین تقاضا ها را تکرارکرد. چنانکه سازمان ملل که شدیداً تحت تأثیر ابرقدرتِ امریکا میباشد، به اثرِ لزوم دیدِ مقام های آن کشور، اسمای یکتعداد از تروریست های شناخته شدۀ طالبی را طی چند مرتبه از لیست سیاه خویش حذف نمود. باساس گزارش های ماه جولای ۲۰۱۱م، اسم افراد آتی ازلیست سیاه سازمان ملل حذف گردید.

محمد موسی هوتک معیین وزارت پلان امارت طالبان

عبدالحکیم معیین وزارت سرحداتِ امارت طالبان

سعید الرحمن

فقیرمحمد

ارسلا رحمانی

حبیب الله فوزی

رفیع الله

محمد ربانی

محمد صدیق آخند زاده

رحیم الله زرمتی

عبدالغفور

سید شمس الله کمال زاده

عالم الدین اسیر

محمد حسن

محمد داوود

سید شمس الله

طیب آغا

این اقدامِ حکومت ِافغانستان، سازمان ملل و " جامعۀ جهانی" درحالی صورت میگرفت که گروه طالبان درهر شب و روز، با مین گزاریها، حملاتِ باصقین، اختطافها، عملیاتِ انتحاری، اعدام ها، سربُریدن ها و ترورهای سازمان یافته ودهشتناک، دود از دمارِمردم افغانستان میکشید ند.چنانکه " پیامِ آفتاب " به نقل ازمنابع مطلع درماه جوزای سال ۱۳۹۲ خورشیدی نوشت که **" افزایشِ حملاتِ انتحاری، انفجار های مین کنار جاده، جنگهای فرسایشی و ... بیشتر از پیش جان غیر نظامیان را بازستانده و تنها طی دو هفتۀ گذشته، نزدیک به دوصد کشته و زخمی در ولایت های مختلف این کشوربرجا گذاشت... حمله به دفاتر صلیبِ سرخ ِبین المللی، دفترسازمان مهاجرتِ جهانی و غیره چشم اندازِ زنده گی را برای مردم سیاه تر ساخته و فعالیت این سازمانها را نیز با چالش و موانع رو به رو نموده است ."**

سلسلۀ این رها کردنها تا آنجا بالا گرفت که سفارت امریکا درکابل، طی نامۀ رسمی خویش عنوانی مقام های واشنگتن، اطلاعاتی را درمورد رها سازی تروریستها توسط

حامد کرزی تهیه کرد که اینک، ترجمهٔ بخشهایی ازنامهٔ متذکره را دراینجا درج مینمایم : **" کرزی {رییس جمهور} و محمد اسحاق الکو {لوی سارنوال یا دادستان کلُ}، افرادِ توقیف شدهٔ خطرناک را بدون آنکه به محکمه حاضر ساخته شوند، رها میکنند تا دو باره به میدان های جنگ بروند... درسال ۲۰۰۷م تنها یکنفر رها شد، اما در سال ۲۰۰۸، به تعداد یکصد و چهار نفر بدون محاکمه آزاد شدند، در سال ۲۰۰۹، دوازده نفر و در بین ماه های اپریل و جون همین سال، بیست و سه تن و در ماه جولای، ده نفر بدون محاکمه از سوی کرزی رها شدند... کرزی پنج تن افراد پولیسی را که به جرم انتقالِ یکصد و بیست و چهار کیلو گرام هیرویین با استفاده از موتر نیروی امنیتی، دستگیر شده بودند، رها کرد... مقدار بیست و شش کیلو گرام هیرویین از داخلِ موتر کلنل جاوید رییس بخشِ پولیسِ شاهراهِ بدخشان بدست آمد، اما کرزی فرمانی را مبنی به رهایی او از زندانِ پل چارکی {پُلچرخی} امضا کرده است ... کرزی درنظر دارد اسماعیل صافی را نیز که محکوم به نزده سال حبس شده، از زندانِ پل چارکی آزاد سازد. اسماعیل درسال ۲۰۰۵ با مقدار کافی هیرویین و سلاح دستگیر شده بود." (۲۰)**

البته پس ازآن، بخصوص دراواخرِ سالِ۲۰۱۲ و اوایلِ سال ۲۰۱۳ میلادی، صدها تن ازگروه طالبان توسط فرمان های حامد کرزی اززندان های افغانستان آزاد شدند که درجایش ازآنها یاد خواهیم نمود. تمهید و تلاشِ سه جانبه (دولت افغانستان- پاکستان وانگلیس) مبنی برمذاکره و مصالحه با گروه طالبان تا آنجا پیشرفت که حتا دفترِ سازمان ملل درافغانستان(یوناما) اعلام نمود که " حاضر است با گروه طالبان داخل مذاکره و مفاهمه شود. **(۲۱)** حتا درشب و روزیکه دفتردیپلوماتیکِ گروه طالبان درقطرگشوده شد، دولت کرزی بخاطرِ آنکه از سوی ایالات متحده به حاشیه کشانده شده بود، آزرده و معترض گردید ودرحالیکه مردم افغانستان ازناحیهٔ گشایشِ دفتر و برافراشتنِ بیرقِ سفیدِ طالبی شدیداً نگران و ناراحت بودند، بازهم قرارِگزارشِ تاریخی بیستم ماه جون ۲۰۱۳م خبرگزاری بی بی سی، وزارت امورخارجهٔ حامد کرزی ازمقام های پاکستانی رسماً تقاضا بعمل آورد تا سرانِ گروه طالبان را که روی ملاحظات خاص درزندانِ آن کشوربودند، آزاد رسانه ها دراواخرِ ماه فبروری ۲۰۱۳م این موضوع را افشا نمودند که

حامد کرزی نامه یی به گروه طالبان فرستاده و درآن تذکر داده که حاضراست دو پُست مهم (وزارت عدلیه و دادگستری کُل) کشور را به گروه مذکور بسپارد، اگر بالای میزِ مذاکره بنشینند. چنانکه به روز اولِ ماه مارچ سال ۲۰۱۳م، برنامهٔ " طلوع نیوز" منتشرهٔ افغانستان با دو تن ازکارشناسانِ سیاسی (آقایان جلال و مولانا فرید) درهمین رابطه گفت و شنیدِ مستقیم و مستند را به نشررسانید که کارشناسانِ مذکور بگونهٔ صریح و جدی از چنین تصامیم واقدامات رییس جمهورافغانستان انتقاد میکردند.

فهرست زندانیان آزاد شدهٔ طالبان به فرمان حامد کرزی

وبسایت " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " بتاریخ ۳۰ ماه سرطان سال ۱۳۹۲ خورشیدی، فهرست چهارصد تن اززندانیانِ گروه طالبان راکه هرکدام آنها مرتکبِ قتل و جنایت و اختطاف و انفجاردرداخل افغانستان شده بودند، ازطرف دولت حامد کرزی رها ساخته اند، قرار آتی به نشر رسا نید:

اززندان قندهار به تعداد ۱۶۴

اززندان پکتیا ۳۰ نفر

از زندان هلمند ۷۶ نفر

از زندان زابل ۴۱ نفر

از زندان میدان وردک ۱۱ نفر

اززندان ننگرار ۱۲ نفر

اززندان لوگر ۷ نفر

از زندان خوست ۴۱ نفر

از زندان پکتیا ۱۴ نفر

زندان قندوز ۹ نفر

از زندان کاپیسا ۲ نفر

از زندان پروان ۳ نفر

از زندان کابل ۲ نفر

از زندان بغلان ۴ نفر

از زندان کنر ۵ نفر

از زندان لغمان ۳ نفر

از زندان فراه ۲

نفر از زندان جوزجان ۱ نفر

از زندان تخار ۱نفر

منبع مذکور علاوه کرد که به تعداد ۴۹ نفر زندانی دیگر که از سوی محاکم به حبس های طویل المدت محکوم شده بودند، طی چندین شماره فرمان ...، مدتِ حبسِ شان تا یکسال الی دو سال تخفیف یافته و سرانجام، قبل ازاینکه این دوره را نیز سپری کنند، براساس فرمان های متعددِ دیگراز حبس رها شدند:

از زندان کاپیسا ۲ نفر

از زندان پکتیا ۲ نفر

از زندان پکتیکا ۶ نفر

از زندان لوگر ۳ نفر

از زندان فاریاب ۱ نفر

از زندان کابل ۸ نفر

از زندان ننگرهار ۲ نفر

از زابل ۱ نفر

اززندان غور ۲ نفر

اززندان قندهار ۳ نفر

اززندان غرنی ۲ نفر

اززندان پروان ۱ نفر

از کنر ۱ نفر

از ارزگان ۱ نفر

از پنجشیر ۱ نفر

برخی دیگرازرسانه های داخلی افغانستان ازقولِ مقام های پولیسِ ولایت هلمند نوشتند که **" زندانیانِ طالب که از بگرام رها شده اند، درجنگ های هلمند و به خصوص ولسوالی سنگین دیده شده اند..."**

منبع پولیس هلمند به رسانه ها گفت که **" یکی از فرماندهانِ این گروه را دستگیر کرده اند که سابقهٔ دو دوره حبس در زندان بگرام را داشته است ..."** جنرال جمعه گلُ همت فرمانده پولیس هلمند گفت که **" جنگهای برخی از نقاطِ هلمند، توسط شماری از فرماندهانِ طالبان که ازبندِ بگرام رها شده اند، صورت میگیرد... مولوی قریشی یکی از فرماندهانِ طالبان که توسط نیرو های نظامی دو بار زندانی شده بود، بعد از رهایی، مجدداً در ولسوالی مارجه بر علیه نیرو های امنیتی جنگیده است ... افزایش دامنهٔ نا امنی ها درشمالِ هلمند، بخصوص ولسوالی سنگین، نوزاد و موسی قلعه توسط طالبانِ رها شده از زندان میباشد..."**

کرزی درقسمت خوشبینی و خوشخدمتی نسبت به گروه طالبان و رهایی جنایتکاران از زندان های کشور راهِ افراط پیمود. مثلاً شخصی بنام "ملا ذاکر" یکی ازرهبران پایه یی گروه طالبان را که ازطرف نیروهای امریکایی دستگیر و به زندانِ گوانتاناموانتقال داده شده بود، بنام آنکه وی باید در داخل افغانستان محبوس باشد، درسال ۲۰۰۷م ازمقام های امریکایی تحویل گرفت و فقط یکسال بعد ازآن، او را آزاد نمود. همین ملا ذاکر، پس از

رهایی اززندان، بلا وقفه و بازهم به گروه هم قماش خویش پیوست ومسوولیتِ حملاتِ مسلحانه و خونینِ نظامی درمناطقِ جنوب و جنوب غرب افغانستان را برعهده گرفت. عملِ رها سازی ملا ذاکرازسوی حامد کرزی درحالی صورت گرفت که " ژورنال لانگ وار" با صراحت نوشت که " **ذاکریکی ازسرسخت ترین و متعهد ترین فرماندهانِ طالبان است ... او همچنان یکی از چندین رهبرِ ارشدِ طالبان است که ارتباط نزدیک با القاعده دارد..."**

حامد کرزی رییس جمهورافغانستان مدتی رابرسرِتحویلگیری زندانِ بزرگِ بگرام ازمقام های امریکایی، با آنها چانه زنی نمود و بالاخره زندانِ مذکور، درماه سپتمبر سال ۲۰۱۲ میلادی با پنج هزارزندانی آن به دولت افغانستان سپرده شد و کرزی بدین گونه، فرصتِ آنرا یافت که بازهم زندانیان طالبی و سایر تروریست های اسیر را بنام آنکه « بیگناه اند» جوقه جوقه آزاد سازد. خبرگزاری بی بی سی دراخیرِماه دسامبر۲۰۱۳م افشا نمود که دولت کابل، علاوه ازآزاد سازی دوهزارزندانی بگرام، اخیراً فهرستِ ششصد و پنجاه بازداشتی دیگر را نیز ترتیب داده تا آنها را از زندان بگرام رها کند. متعاقباً، شخصی بنام "داد رس" رییس هیأتِ بررسی زندانیان، به رسانه ها گفت که جُرمِ صدها محبوس هنوز روشن نبوده و باید رها ساخته شوند. اما، ضمنِ اعتراضاتِ گستردهٔ عمومی، مقام های امریکای نیزدر برابرِچنین حاتم بخشی های کرزی اعتراض نموده گفتند "بخصوص رهایی هشتاد و پنج تن تروریست هایی که مسوولِ کشتارِ تعداد زیادی ازافغانها و امریکایی ها هستند، رابطهٔ فی مابین افغانستان و امریکا را متأثرخواهد ساخت." و کرزی هم ظاهراً رهایی بعضی از آنها را به تعویق افگند. اما مدتی بعد، باساس گزارشِ مؤرخ بیست ماه مارچ ۲۰۱۴م خبر گزاری بی بی سی، بازهم به تعداد پنجاه و پنج نفرطالبِ محبوس را اززندانِ بگرام رها نمودند. شخصی بنام عبدالشکورداد رس که در رأس کمسیون بررسی دوسیه های زندانیان تعیین شده بود، اظهار داشت که " علاوه بر این پنجاه و پنج نفرِاخیر، کمسیون، پروندهٔ هشتصد و پنجاه زندانی را بررسی {رها} کرده است.

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان بتاریخ بیست و پنجم ماه ثورسال ۱۳۹۳خورشیدی، ازقولِ منابع امنیتی افغان نوشت که: **"مقاماتِ امنیتی کشوردر چهارچوب عفو عمومی اعلام شده توسط حامد کرزی، گروهی متشکل از ۵۳۶ زندانی را از زندانهای ولایات کابل، هلمند و سمنگان آزاد کردند. . . این عفو عمومی برای زندانیان همه زندانهای افغانستان به غیر**

از زندان بگرام اعلام شده است که در مجموع طی ده روز گذشته، ۸۷۶ نفر آزاد شدند."

شبکه ی اطلاع رسانی افزود که: **" درکمتراز دو سالِ اخیر، بیش از ۷۰۰ طالب که در پیوند به حمله های انتحاری و دیگر رویداد های هراس افگنانه بازداشت شده بودند، به خواست شورای عالی صلح و بر بنیادِ فرمان های جداگانۀ رییس جمهور کرزی آزاد گردیده اند که چندین پاکستانی نیز مشمول این افراد میباشند."**

باید متذکرشدکه اعضای گروه عدالتِ انتقالی افغانستان که موازی با تقاضا های عامه، به روز بیست و پنجم ماه جنوری ۲۰۱۴م دریک کنفرانس خبری درکابل با صراحت اظهار داشتند که "حکومت افغانستان باید ازآزاد سازی زندانیانِ بگرام خود داری کند" و افزودند که "زندانیانی که دستِ شان به خونِ مردم آلوده است و حقوق بشر را نقض کرده اند، نباید اززندان رها شوند." اما حامد کرزی بالمقابل، طی سخنانِ رسمی گفت **" بگرام {زندان بگرام}، کارخانۀ طالب سازی است. بگرام جایی است که مردمِ بیگناه آنجا آورده میشوند و به آنها علیه خاکِ خود و دولت خود، از راه توهین، شکنجه و آزار، نفرت سپرده میشود، ازآنجا علیه کشور خود بسیج میشوند... "**این سخنانِ کرزی، در واقع به سودِ سیاست و دیپلوماسی حکومت پاکستان تمام میشد، زیرا مقام های پاکستانی درحلقاتِ دیپلوماتیک میگفتند که طالب درداخلِ افغانستان تولید میشود؛ نه درخاک پاکستان، چنانکه این موضوع را شخص رییس جمهور افغانستان اعتراف نموده است.

تداومِ آزاد سازی عناصرطالبی و حتا فرماندهانِ قهارِ آنها که درعملیاتِ خونینِ تروریستی علیه جان و مال مردم افغانستان دست داشتند، تا آنجا انزجارآورگردید که علاوه ازاعتراضاتِ عمومی، حتا برخی ازمقام ها و فرماندهانِ امنیتی کشوردرکابل و ولایات، دست به یکنوع تمرد ازدستوراتِ رییس جمهوریازیدند. مثلاً، جنرال عبدالرزاق فرمانده امنیتی ولایت قندهار، بدون آنکه ازمقام های مافوق دستوری داشته باشد، به سربازانِ تحتِ امرخودش گفت که تروریستهای طالبی را درمیدان های جنگ دستگیر نکنید، بلکه آنها را جابجا بکشید. این موضعگیری وی موجب گردید که حامد کرزی او را به کابل بخواهد. واما، اقدامِ جنرال ِمذکورموردِ استقبالِ همه گانی قرارگرفت. همچنان، سخنگوی ادارۀ امنیتی ولایت قندوز برای رسانه ها افشا نمود که **" شورای صلحِ این ولایت قصد دارد**

فردی به نام قاری حلیم یکی از فرماندهانِ نظامی سرشناسِ طالبان را که توسط پولیس دستگیرشده است، رها سازد." همین منبع اظهار داشت **که " قاری حلیم، بیش از پنجصد طالبِ مسلح را رهبری میکرد... شورای صلحِ قندور به همکاری برخی حلقاتِ مشخص در داخلِ حکومت تلاش دارند تا او را اززندان رها سازند، درحالیکه برای اثبات ِجُرمِ این فرد، اسناد کافی نزد شان موجود است ..."**

اسیران جنگی پاکستان و رهایی آنها توسط حامدکرزی

تعداد سربازان، آدمکُشان، جواسیس و تروریستهای پاکستانی درجریان سی سال گذشته، بخصوص ازسال ۱۹۹۲ میلادی به بعد، درخاک افغانستان آنقدر زیاد بوده و فهرست اسامی آنان آنقدر طولانی است که اگرهمهٔ آنها درجِ این صفحات گردد، موجب ملالِ خاطرِ خواننده خواهد شد. مگر ازدرجِ اندکی ازاسمای زندانیانِ پاکستانی دراینجا نا گزیریم که همیشه و بدونِ حصول اندکترین امتیازسیاسی و حتا بدون هیچگونه معذرت خواهی از جانبِ حکومت پاکستان، فقط بعنوان خوشخدمتی به حکومت مدارانِ پاکستانی، جوقه جوقه ازچنگِ قانون رهانیده شده و به جانبِ پاکستان تحویل داده شده اند. جالب اینست که حکومت پاکستان تا کنون حتا یکبار هم بخاطر رهایی آنهمه قاتلین و جواسیسِ خویش، ازحکومت افغانستان نه تنها تشکر نکرده، بلکه با سخنان، تبصره ها و دیپلوماسی نوع پاکستانی، بالای مسوولینِ دولتی افغانستان، منت هم گذارده است. اینک اسمای قسمتی از زندانیان ِرها شدهٔ پاکستانی توسط رییس جمهور: محمد اسحاق فرزند محمد امین از کراچی، فیاض گل فرزند گل محمد ازایالت سند، حاجی خان فرزند اورنگزیب ازمناطق سرحد،محمد قدیم فرزند محمد عمراز ایالت سند، سید محمد فرزند گل محمد از مناطق سرحد،عمر سعید فرزند محمد رسول از مناطق سرحد، اسدالله فرزند عبدالرزاق از مناطق سرحد، نورمحمد فرزند شاد محمد از سرحد، عبدالمجید فرزند غلام محمد از ایالت پنجاب، انعام الله فرزند عطا الله از حیدر آباد ایالت سند، محمد امجد فرزند خدا بخش از ایالت پنجاب، محمد نعیم فرزند عبدالرحیم از ایالت پنجاب، محمد کاشف فرزند محمد شریف ازایالت سند، نوید احمد فرزندجان محمد ازسالکوت،عمران فرزند محمد عثمان از ایالت سند، محمد عیسی فرزند محمد خان از ایالت سند، شوکت فرزند رییس خان از ایالت یند، افتخار فرزند شاکراز سرحد، علی اصغر فرزند محمد علی از ایالت پنجاب، سید عمر فرزند حاجی جان محمد

از ایالت سند، هارون سعید فرزند محمد سعید ازایالت پنجاب، ظفر اقبال فرزند گلزار شاه ازسرحد، شهزاد حسین فرزند منظوراحمدازایالت پنجاب، حبیب الله فرزند عبدالغفور ازسرحد، هدایت الله فرزند غلام محمد از سرحد، اشتیاق احمد فرزند محمد مشتاق ازایالت پنجاب، محمد احمد فرزند محمد رمضان از ایالت سند، عمرحیات فرزند الله دیتا ازولایت پنجاب، عبدالرحمن فرزند محمد یوسف از ایالت پنجاب، محمد داوود فرزند محمود از سرحد، تاج محمد فرزند باغعلی ازایالت پنجاب، ساجد محمود فرزند منظور احمد ازپنجاب، محمد غیاث فرزند محمد رشید از پنجاب، عبدالمالک فرزند عبدالخالق از پنجاب، ظهور حسین فرزند مه پالخان ازپنجاب، عبیدالرحمن فرزند حاجی گل محمد از سرحد، محمد اسلم فرزند حاجی غلام محمد از پنجاب، فیصل محمود فرزند محمد اکرم از پنجاب، محمدخالد فرزند محمد بشیر ازپنجاب، محمد سعید فرزند الله دیتا ازپنجاب، مینا منیب فرزند میا مالک از پنجاب، عبدالمجید فرزند مسعود از پنجاب، محمد شهباز فرزند محمد اشفاق از پنجاب، محمد زاهد فرزند عبدالعزیز از پنجاب، محمد مقصود فرزند محمد امین از پنجاب، محمد اکرم فرزند شیراحمد از پنجاب، محمد مجاهد فرزند محمد طفیل از پنجاب، ناصرخان فرزند میرسلطان از سرحد محمد اقبال فرزند محمد نذیر از پنجاب، نذیر احمد فرزند سیف الرحمن از کشمیر، شوکت علی فرزند الله بخش از پنجاب، حیدر زمان فرزند بدیع الزمان از پنجاب، نیاز محمد فرزند شایسته باجای از سرحد، امیرصادق فرزند محمد صادق از پنجاب، سبحان فرزند عبدالرحمن از پنجاب، محمد صفدر فرزند محمد یونس از پنجاب، سید حمد فرزند عبدالرشید از پنجاب، علم خان فرزند خان رزاق از پشاور،محمدشعیب انجام فرزند غضنفرعلی از پنجاب ، طارق محمود فرزند ظهور احمد از پنجاب، عثمان غنی فرزند عبدالغنی از سرحد، عمران حسین فرزند منظور حسین از ایالت سند، عمراخان فرزند فضل خالق از دیر بالا، محمود فرزند منیرحسین از سند، محمد ایوب فرزند حبیب خان از سرحد، گلزار فرزند گل احمد ازملکند، محمد یعقوب فرزند حاجی جلال احمد از پنجاب، امیرخان، فرزند خونه خان از سرحد،عمرعلی فرزند غلام بهادر از سرحد،صفدرعلی فرزند قمرالدین از پنجاب، محمد نوید فرزند محمد سعید از ایالت سند،محمد عابد فرزند عبدالغفار ازپنجاب، ذولفقارعلی فرزند محمد رفیق ازپنجاب، عمران شاه فرزند حضرت نور از سرحد، گل افضل فرزند محمد شیرین از سرحد، سلیمان فرزند سید امیرجان از سرحد، مسعود الیاس فرزند محمد الیاس از پنجاب، محمد عمران فرزند محمد اسلم از

پنجاب، تنویراحمد فرزند نذیر احمد از لاهور،محمد سلیم فرزند نورحسن ازپنجاب، محمد اکرام فرزند عبدالرحیم از کراچی، شهاب الدین فرزند محمد قیوم از کراچی ، ملکوک فرزند ملا تاج میر، عبدالجبارفرزند افتخار از بلوچستان، محمد حسین فرزند غلام رسول از کشمیر، امتیاز محی الدین فرزند شیراحمد از پنجاب،محمد کریم فرزند نصرالدین از بلوچستان، نورخان فرزند اسرار از سرحد،محمد رمضان فرزند ولی محمد از اسلام آباد، مصری گل فرزند عبدالمحمد از اسلام آباد، محمد یوسف فرزند محمد ابراهیم از پنجاب، دیدگل فرزند بورمنیراز پشاور، ممتازاحمد فرزند خدابخش ازلوچستان، محفوظ الحق فرزند غلام فرید ازپنجاب، عبدالرحیم فرزند شاه مراد از پنجاب ، منیراحمد فرزند برکت علی از سرحد، عبدالواحد فرزند محمد بلال ار بلوچستان، سراج الدین فرزند سلطان محمد از پنجاب، صدو(صدور) فرزند ولی محمد از ایالت سند، محمد عمر فرزند احمد از بلوچستان، محمد خان فرزند سعود خان از سرحد، کلیم الله فرزند محمد رفیق از کشمیر، زاهد فرزند محمد حفیظ از کشمیر، تاج الحسین فرزند رضا الدین از پنجاب، عبدالرحمن فرزند خان محمد از بلوچستان، عبدالشکور فرزند عبدالقدوس از بلوچستان، محفوظ الله فرزند غلام فرید از پنجاب، مشتاق احمد فرزند عمران از پنجاب، محمد رمضان فرزند نعمت الله از پنجاب، حافظ امین فرزند علی احمد از پنجاب، حامد اصغر فرزند بانم علی از پنجاب، میرزا علم فرزند زرعلم از وزیرستان، عطاالرحمن فرزند شمس الدین از پنجاب، عبدالشاهین فرزند الله دین از کشمیر، محمد الیاس فرزند محبت خان از سرحد، عبدالحق فرزند حزب الله از ایالت سند و .. .

البته پس ازآن، چنانکه قبلاً تذکر رفت، بخصوص دراواخر سال ۲۰۱۲ و اوایل سال ۲۰۱۳ میلادی، صدها تنِ دیگرازگروه طالبان توسط فرمان های رسمی حامد کرزی اززندانهای افغانستان آزاد شدند. به سلسلۀ همین تمهید ها و تلاشهای سوال برانگیزِجوانب افغانستان و پاکستان در قبالِ تماس گیری و مذاکره با گروه طالبان، تمهید و تلاشِ سه جانبه (دولت افغانستان- پاکستان و انگلیس) مبنی برمذاکره و مصالحه تا آنجا پیشرفت که حتا دفترِ سازمان ملل درافغانستان (یوناما) اعلام نمود که "حاضر است با گروه طالبان داخل مذاکره و مفاهمه شود." **(۲۱)**

علی رغم آنهمه کرنش ها و امتیاز دهی ها به جانب گروه طالبان وبا آنکه نمایندۀ گروه مذکوردرقطربا صراحت اعلام نمود که عملیات و فعالیتهای تروریستی شان را همچنان درافغانستان ادامه خواهند داد و حتا هنوزحاضر نشده بودند با جانب دولت کرزی به پای میزمذاکره بنشینند، وزارت امورخارجۀ حامد کرزی یکباردیگرازمقام های پاکستان رسماً تقاضا بعمل آورد تا سرانِ گروه طالبان را که در زندانِ آن کشور بسر میبَرند، آزاد سازند.

طرح نشست "علمای دینی " افغانستان و پاکستان

اخیرِماهِ مارچ سال ۲۰۱۳میلادی بود که حامد کرزی پس از یکسلسله لجَ بازیهای تصنعی با مقام های امریکایی مبنی برتحویلدهی زندانِ بزرگِ بگرام به حکومت وی، برون رفتنِ نیروهای خاصِ امریکایی از ولایت میدان وردک و امثالهم که با ژستها و تبلیغاتِ مصلحتی و ظاهراً استقلال گرایانه انجام داد، رهسپارشیخ نشینِ قطر شد. آنچه بازهم ازمردم افغانستان پنهان نگهداشته شد، همانا هدفِ اصلی و بنیادی رییس جمهورازاین سفربود. اما، رسانه های داخلی و تحلیلگرانِ سیاسی درآن موقع گفتند که منظور ازاین سفر، بصورت عمده، دیدار با مقام های دولتی قطر، جلبِ همکاری آنها بخاطر تسهیلِ

روندِمذاکرات با طالبان و گفت و گوی مخفیانهٔ کرزی با نماینده های این گروه درآن کشور بوده است.

اوایلِ سال ۲۰۱۳م زمزمه هایی بالا گرفت مبنی براینکه باساس فیصلهٔ کنفرانس لندن، "علمای دینی" هردوکشورافغانستان و پاکستان، نشستِ مشترکی به منظورتقبیحِ عملِ انتحار و خونریزی و هموارسازی راه غرض پیشبُردِ مذاکره با گروه مسلح طالبان صورت خواهد گرفت. " شورای عالی صلح" درکابل، هنوزبرای چنین نشست آماده گی میگرفت که "علمای" پاکستانی اعلام نمودند " درصورتی به کابل می آیند که ازطرف رهبرانِ طالبان دعوت شوند... اگردرنشستِ علما در کابل بر ضد گروه طالبان فتوا صادرشود و طالبان دراین نشست حضور نداشته باشند، علمای پاکستان دراین نشست اشتراک نخواهند کرد...." (۲۲)

این، تنها نبود. "علامه طاهراشرفی" رییس شورای علمای پاکستان رسماً گفت که " **اگرچه ما مایل هستیم در روندِ پروسهٔ صلح در افغانستان سهم داشته باشیم، ولی نمیتوانیم بپذیریم که عروسک خیمه شب بازی رییس جمهورکرزی درکابل باشیم ... حملهٔ انتحاری درافغانستان، فلسطین و کشمیر روا و جایزاست؛ زیرا افغانستان از سوی امریکا، کشمیر از سوی هندوستان و فلسطین توسط اسراییل اشغال شده است ..." (۲۳)**

این اظهاراتِ خصمانه، بیرحمانه و تحریک کنندهٔ عناصرِ جنون زدهٔ انتحاری که اززبانِ به اصطلاح رییس علمای پاکستان بیرون داده شد، عینِ همان سخنان و اظهاراتِ سرانِ نظامی و استخباراتی پاکستان بود که درمواقع مختلف و بدون اندکترین پرده پوشی، بخصوص توسط جنرال حمید گل، پدر معنوی گروه طالبان بیرون داده شده است. درعین حال، چنین واکنشِ تندِ آشتی نا پذیرانهٔ "علمای" پاکستانی، یکباردیگر، افکار و شیوه های کارِسیاسی زبونانهٔ رییس جمهور افغانستان را باطل ساخت و این حقیقت را به میان کشید که مقام های بی مروتِ پاکستانی، با بدست داشتنِ برگِ برندهٔ (گروه های تروریستی طالبان، حقانی ولشکرطیبه و ...)، به هیچوجه از درِ مدارا و معاونت با افغانستان پیش نخواهند آمد. این تنها نبود، بلکه همین به اصطلاح علامهٔ پاکستانی دریکی ازفتوا هایش گفت که "عمل انتحاردرافغانستان جایزاست " فتوا و اظهارِغیر شرعی و غیر انسانی ای که هیچ مقام پاکستانی ازآن انتقاد بعمل نیاورد. آنچه پیرامونِ فتوا ها و اظهاراتِ نا روای

ملا طاهراشرفی سؤال برانگیزبود این بود که درجبهۀ غرب به رهبری ایالات متحدۀ امریکا، تنها "اندرس فوگ راسموسن" دبیرکل پیمان ناتو آنرا تقبیح نمود وبس.

اینکه تلاشها و تپیدنهای پنهانی حامد کرزی و " شورای عالی صلح" و نیز، تماسگیریهای مخفیانۀ نماینده گانِ امریکا و انگلستان و سایردست اندرکارانِ امورِافغانستان مبنی برمذاکره و معامله با گروه طالبان به کجا خواهد انجامید، روزها و ماه های آینده آنرا به اثبات خواهد رسانید. آنچه دراین راستا مسلم می نماید اینست که جانبِ امریکا سعی میکند طالبان ِمطیع، "گپ شنو" و "بدرد بخور" را در هردوسوی خطِ تحمیلی " دیورند" نشانی و دستچین نموده با کُمکهای مالی و تسلیحاتی وحتا نشانیدنِ آنان به کرسی های قدرت دولتی درافغانستان و بالاخره، حصولِ سیطره برآنها، یک نیروی فشارو برهم زنندۀ اوضاع درشهرها و مناطقِ مسلمان نشینِ چین (ایالت سینکیانگ) و روسیه (جمهوری های مسلمان نشین شامل فدراتیف روسیه)، بخاطرِ رسیدن به هدف های ژئواستراتژیکِ خویش درآینده ها، در دست داشته باشد ویا با در اختیار داشتنِ آنان، قادر شود بدونِ تحملِ تلفاتِ جانی و مالی و بدون مانع داخلی، به پیشبُردِ برنامه های استراتژیک خویش درمنطقه بپردازد. البته این طرح، برشالودۀ تجارب کافی سیاسی – تاریخی وشناختِ دقیقِ دوکشورامریکا وانگلیس ازنیروهای ارتجاعی استواراست. تجاربِ کشورهای مذکوربه آنان این اطمینان را می بخشاید که نیروهای بنیادگرای نوع (طالبی – تنظیمی) میتوانند به سهولت مورد بهره برداری ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی قراربگیرند. این سیاست و پالیسی ایالات متحده، بخصوص از سه دهه بدین سو، با سیاست و پالیسی افغانی حکومت مدارانِ پاکستانی همخوانی دقیقی داشته است. پس درصورتیکه معاملۀ مورد نظر امریکا و حکومت حامد کرزی با گروه طالبان صورت پذیرد (که درآینده خواهد پذیرفت)، اهداف چند گانۀ آتی کاخ سفید بر آورده خواهد شد:

۱-امریکا میتواند ازنظر سیاسی– تبلیغاتی، بگونۀ "آبرومندانه" یی ازافغانستان عقب نشینی کند.

۲- امریکا میتواند بدون موانع و دور از دغدغۀ آینده نگرانه، به تأسیسِ پایگاه های نظامی و استراتژیکِ خویش در خاکِ افغانستان بپردازد وادامه دهد.

۳-امریکا موفق خواهد شد با استفاده از پایگاه های نظامی و نیروی مسلح مزدور واما سر سپرده و ایدئولوژیک، برای رقبای بزرگ آسیایی اش تا مدتها درد سر خلق کند.

۴- امریکا قادرخواهد شد با در دست گرفتنِ دل ِجناح های مختلف ارتجاعی، به بهره برداری از منابع سرشارطبیعی افغانستان مشغول باشد.

۵-حکومت پاکستان میتواند ازناحیه ی منازعه ی ناشی از خطِ تحمیلی " دیورند" آرامش حاصل کند.

۶-جانبِ پاکستان قادر میگردد منافع سیاسی- اقتصادی و فرهنگی خویش در افغانستان را توسط گماشته های طالبی و تنظیمی اش تأمین نماید.

۷- پاکستان موفق میشود به گذرگاهِ آسان و مطمئن غرض رسیدن به آسیای میانه غرض بازاریابی دست یابد.

-۸-نظامیانِ پاکستانی خواهند توانست افغانستان را بعنوان "عمقِ استراتژیک" دربرابرحملات احتمالی هندوستان باخود داشته باشند.

۹-حکومت پاکستان قادر خواهد شد از مواد و منابع زیر زمینی افغانستان، بخصوص از اورانیم آن برای دستگاه اتمی خویش بهره برداری نماید.

۱۰- پاکستان با موجودیتِ یک دولت فرمانبردرکابل، به آرزو های استعماری اش در منطقه نایل خواهدآمد.

روی همین دلایل بود که مقام های انگلیسی درهمان سالهای پس از ۲۰۰۱ میلادی و دراوجِ تبلیغات وتحریکاتِ "ضد تروریسم" طالبان وسازمان القاعده، علی رغم آنکه با ده هزار سربازِتا به دندان مسلحِ خویش درمناطقِ جنوب غربِ افغانستان جابجا شده بودند، با اظهاراتِ منفی وتسلیم طلبانه ی شان ازقبیل اینکه "جنگ علیه طالبان راه حل نیست"، " ما دراین جنگ پیروزی نداریم" ، " برای حلِ مشکلِ افغانستان باید راه های سیاسی جُست و جو گردد" و بالاخره، " با طالبان مذاکره باید نمود " و امثالهم، نه تنها اراده ی نیرو های بین المللی را تضعیف نمودند، بلکه بالتدریج راه را برای تأسیسِ " شورایعالی

صلح، آزادسازی زندانیانِ طالب اززندان های امریکا وافغانستان، حذفِ اسامی تروریستهای طالبی ازلیستِ سیاهِ سازمان ملل، گشایشِ دفاترطالبان درقطر درسالهای بعد مهیا ساختند. این سیاستِ انگلیسی درارتباط با حمایت ازگروه طالبان تا آنجا دامن گسترد که درسالهای پسین، مذاکره با طالبان یا " با برادرانِ ناراض" به شعارشباروزی حامد کرزی مبدل گردید، تقاضای جدی و منطقی همکاری ازمقام های پاکستانی، به کرنش و هیأت های افغانی به این منظور، بمراتب تضرع و تگدی مبدل شد، مسافرتهای رهسپارِاسلام آباد گردید و بالمقابل، روحیه ی جنگی گروه مسلح طالبان بحدی بلند رفت که نه تنها گروه مذکور یکبارهم پروسه ی مذاکره غرض تأمینِ صلح وامنیت را رسماً تأیید نکرد، بلکه به شدتِ عملِ تروریستی شان حتا تا درونِ دژهای امنیتی جانب دولت افزودند. درهمین شب وروز، هنگامۀ طرح و تدویرِ«کنفرانسِ دومِ بُن» ازطریق رسانه های جمعی داخلی و خارجی بالا گرفت. گفته میشد که این کنفرانس، به تعقیبِ کنفرانسِ اول که درماه دسامبرسال ۲۰۰۱ میلادی در" بُن" مرکزآلمان دایرگردید و موجبِ تأسیسِ حکومتِ عبوری، مؤقت و " انتخابی" و تشکیل پارلمان و قوۀ قضائیه وغیره شد، بازهم به میزبانی کشورِآلمان و اشتراکِ سازمان ملل، بتاریخ پنجم ماه دسامبر سال ۲۰۱۱م دایرخواهد شد. هرچند آجندا یا روؤس مطالبِ قابلِ بحث درکنفرانسِ مذکورتا (تاماهِ اکتوبر۲۰۱۱م) پنهان نگهداشته شده بود، ولی آگاهان و تحلیلگرانِ سیاسی اظهارداشتند که کشورهای غربی و ذیدخل درامورِافغانستان، پس ازتلاشهای نظامی، سیاسی، مالی و فرهنگی درافغانستان و درپی جنگِ ده سالۀ " علیه تروریسم" که منجربه آشفته گی بیشترِاوضاع درکشور وظاهراً موجبِ شکستِ نظامی آنها دربرابرِ تروریسم گردیده است، درنظردارند، راهِ برون رفت ازبُن بستِ جنگِ ده ساله را درچهار چوبِ این کنفرانس جُست و جو نموده و بخشی ازگروهِ مسلحِ تروریستی (طالبان) را درحاکمیتِ سیاسی افغانستان مدغم سازند. برخی ها میگفتند که امریکا و بریتانیا که درامورِ سرنوشتِ ملی مردم افغانستان دست قوی دارند، میخواهند از طریق تبانی و سازش با گروه های تروریستی وحتا با تحویلدهی وبخشایشِ چند ولایتِ جنوب و جنوب شرقی افغانستان برای طالبان، غرض ایجادِ مجددِ امارتِ مذهبی آنها، هم زمینۀ خروجِ آبرومندانۀ شان ازخاکِ افغانستانرا فراهم آورند وهم، با چنین معاملۀ مهم، تأسیس وتدوامِ بدون مانع پایگاه های نظامی دایمی درمناطقِ مختلفِ افغانستان را میسرگردانیده وبه پیشبُردِ برنامه های اصلی

استراتژیکِ خویش درمنطقه بپردازند. این، درحالیست که علی رغمِ حضورِ یکصد و پنجاه هزارسربازِتا به دندان مسلحِ پیمانِ (ناتو)، گروه طالبان قادرشده اند، بخشهایی ازخاکِ کشوررا بصورت مرموزی تحتِ کنترول ِخویش درآورند. چنانکه قبلاًهم تذ کرداده شده، "رابرت بلک ویل" سفیر سابق امریکا درهندوستان، معاونِ مشاورِ امنیتِ ملی امریکا دردورانِ زعامتِ جورج دبلیو بوش و یکی از پالیسی سازانِ کاخ سفید، چندی قبل، بگونۀ رسمی اظهار داشت که " امریکا در این شرایط مجبور است طالبان را در قدرت سهیم کند" وی حتا بصورتِ آشکارا بیان نمودکه "باید مناطقِ پشتون نشین به طالبان واگذارشود." "اخضرابراهیمی" نمایندۀ قبلی سازمان ملل درامورِافغانستان کسی بود که گفت: " عدمِ سهمگیری طالبان در کنفرانسِ اولِ بُن یک اشتباه بود و آنها باید در کنفرانسِ دوم ِبن سهیم ساخته شوند. (۲۴)

موازی باچنین هنگامه ها، این موضوع نیزافشا شد که مقام های امریکایی تا حال، (تا سال ۲۰۱۲م) سهدَوره مذاکراتِ مستقیم با نمایندۀ ملاعمر رهبرِ طالبان انجام داده اند که دو َدورِ آن با شخصی بنام "سیدطیب آغا" بگونۀ مخفی درآلمان انجام داده شده است. این، همان چیزی بود که مقام های حکومتی پاکستان ازدیربازخواهانِ آن بوده وچند بارتوسط برخی ازجنرالانِ نظامی و رهبرانِ مذهبی آن کشور، طی سخنرانی ها ومصاحبه های شان ابراز گردیده بود. یعنی، ملاحظه میشد که چگونه پالیسی های خانه خرابکُنِ مقام های پاکستانی، علی رغم آنکه ازجانب غرب به صورت آشکارا به تروریست پروری متهم بودند، درقبالِ افغانستان بگونه یی پذیرفته شده و قم به قدم به کرسی نشانده میشود.

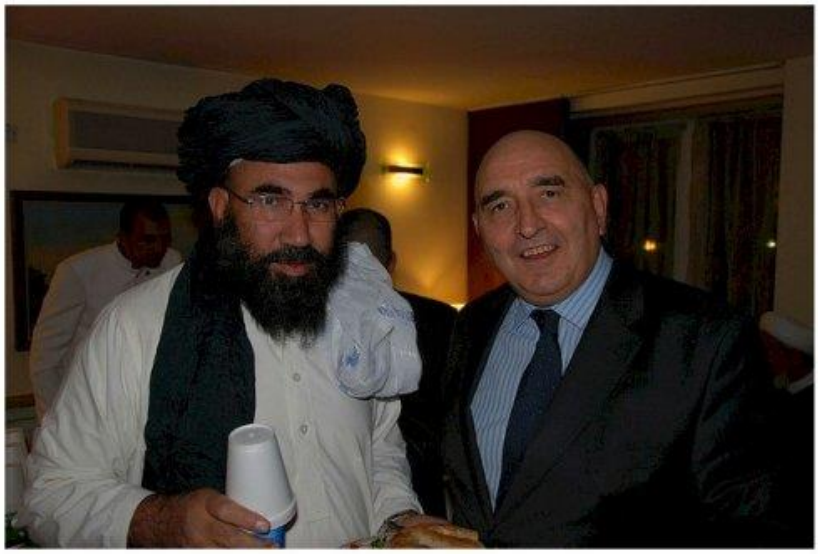

ملا ضعیف یکی ازکادرهای گروه طالبان با سفیرانگلیس در ضیافتی درکابل .

دست کرزی به دامن پادشاه سعودی

بهمین سلسله، حامد کرزی رییس جمهورافغانستان درهفتهٔ اخیرماه آگست ۲۰۱۱ میلادی رهسپار عربستان سعودی گردید و با َملِک عبدالله پادشاه آن کشور پیرامونِ تدویرِ کنفرانسِ دومِ بُن، همکاری وی درجهتِ ترغیبِ گروه طالبان وکشاندنِ آنان بالای میزِمذاکره با دولت افغانستان دیدارنمود. رژیمِ سلطنتی عربستان سعودی نه تنها حامی سیاسی و تمویل کنندهٔ عمدهٔ گروه های وهابی، سلفی و مدارس مذهبی پاکستان بوده است، بلکه بعنوان ایجاد گر، تمویل کننده و حمایتگرشناخته شدهٔ گروه طالبان ودرعینِ حال، یار و مدد گارِمالی و سیاسی حکومتگرانِ پاکستان و حلقاتِ مذهبی و ارتجاعی آن کشور نیزمیباشد. البته حامد کرزی قبلاً نیزبه همین منظور، سفرهایی به دربارِپادشاه سعودی انجام داده بود.این نکته نیزازطریقِ رسانه ها افشا گردید که درعین زمان، تنی چند ازنماینده های ملاعمرهم به عربستان سعودی سفرکردند. جالب اینست که علی رغم تلاشها و تقاضا های مکررِ کرزی، " شورای عالی صلح" و دیگران ازگروه طالبان غرضِ حاضرشدن بالای میزِ مذاکره، علاوه ازآنکه مقام های رژیم عربستان سعودی هیچ گونه تمایل یا اراده یی دراین زمینه

ازخود نشان ندادند، بلکه گروه طالبان، حملات وعملیاتِ خصمانه، خونین و انتحاری خویش درنقاطِ مختلفِ کشورادامه دادند.

حامد کرزی درتلاشهای طالب گرایانهٔ خویش چنان راهِ افراط پیمود که حتا فراموش کرد بداند که رژیم وهابی عربستان سعودی ملیونها دالرو دیناررا بالای پروژه ی طالبان و ترویجِ وهابیت وسلفیسم درافغانستان و پاکستان هزینه نموده و این سرمایه گزاری هنگفت و چندین ساله، بخشِ عمدهٔ سیاست و برنامهٔ ستراتژیکِ آن کشور را تشکیل میدهد. بهمین اساس هم بود که شاه سعودی دربرابرِسفرهای متعدد و تضرعاتِ مکررِ حامد کرزی، کوچکترین توجهی مبذول نداشت. وی همچنان فراموش کرده بود که علاوه ازرژیم سعودی، حلقاتِ مذهبی با نفوذِ آن کشور، شیخ نشین های خلیج فارس و نهاد های علنی و مخفی دیگردرآن کشورها، ازدیرزمانی با سازمانِ تروریستی القاعده، گروه طالبان، شبکهٔ تروریستی حقانی، لشکرطیبه و دیگران ارتباط تنگاتنگی دارند و آنهمه روابطِ مخفی وعلنی سازمان یافته، هرگز رژیم وهابی عربستان سعودی را به همکاری دراین زمینه اجازه نخواهد داد.

کرزی وکرنش وی در حضور شاه سعودی

به سلسلهٔ همین نوع دویدن ها و تضرعاتِ رییس جمهورافغانستان بود که دراواخرِماه دسامبر ۲۰۱۳م رسماً درکابل اعلام گردید که هیأتِ " شورای عالی صلح "، ضمن آنکه دریک کنفرانس اسلامی درعربستان سعودی اشتراک میکند، ازمقام های سعودی وهیأتهای کشورهای اسلامی خواهد خواست تا درترغیبِ گروه طالبان بسوی مذاکره و قطعِ جنگ و خونریزی درافغانستان همکاری نمایند. بازهم اقدام و تقاضایی که ازسوی برخی ازکارشناسانِ سیاسی و رسانه های افغانی، کاملاً بیهوده وغرورشکنانه خوانده شد.

ولی آگاهانِ سیاسی اظهارداشتند که هستند برخی ازفرماندهانِ گروه طالبان که تمایل به مذاکره و کنارآمدن با دولت افغانستان دارند، مگرچون ازنظرمالی، نظامی و لوژستیکی شدیداً وابسته به شبکهٔ استخباراتِ نظامی پاکستان بوده پناهگاه ها و اعضای خانوادهٔ آنها نیزدرخاک پاکستان قرار دارد و ازجانبی، تیم های خاص اطلاعاتی، نظارتی و عملیاتی شبکهٔ مذکور درمیانِ افراد گروه طالبان درمناطقِ مختلف (داخل و خارج افغانستان) فعال هستند، بنابرآن، اگرکسی یا کسانی ازمیان سرکرده گانِ طالبان، پیشنهادِ مذاکره را بپذیرند و یا تماسی با جانبِ دولت کرزی برقرارسازند، توسط تیم های خاص شبکهٔ آی.اس.آی دچارِسرنوشتِ خونینی میشوند، مگرآنکه سرکرده گانِ شبکهٔ استخباراتِ ارتشِ آن کشوراز چنین معاملهٔ سیاسی به رضا و نوا رسیده باشد. این آگاهان، سرنوشتِ ملاعبدالغنی (ملابرادر) یکی ازفرماندهانِ مشهورِطالبان را مثال می آورند که وقتی تماسگیری اش با دولت کرزی افشا گردید، فوراً توسط آی.اس.آی درشهرکراچی دستگیروزندانی شد.

درپایانِ این فصل، بمورد خواهد بود نوشتهٔ یکی ازهم میهنان را که در شماره ی ماه ماه دلو سال ۱۳۹۰ خورشیدی " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" به نشر رسیده است، درج نماییم :

" آنها {گروه طالبان} درهشت سالِ گذشته به حُکمِ عمالِ پاکستانیها صد ها مکتب و مدرسه و شفاخانه و پلُ و پُلچک را که درنتیجه کمُکهای جامعهٔ جهانی درشهرها و ولسوالیها بنا شده بودند، سوختند و ویران کردند. اکنون این مکتب سوزان چگونه موردِ عفو قرار میگیرند و با روند صلح یکجا خواهند شد؟ معلوم است که زیرِ کاسه نیم

کاسه است و حکومت نیز به سمت و سویی در حرکت است که برای مردم افغانستان قابل قبول نیست. معلوم است که عفو چنین انسانهایی که کارنامه های سیاهشان هنوز بر سرِ زبانها ست، چه مصیبتی را به بار می آورد. طالبان درکوتاه مدتِ زمامداریشان بر بخشهایی ازافغانستان، کارنامه های سیاهی از خود بر جای گذاشتند. این گروهِ وابسته به بیگانگان که توسط استخباراتِ پاکستان و دسیسهٔ سعودیها و امکاناتِ پولی امریکا به وجود آمده بود، در مدت کوتاهی درافغانستان نه تنها فساد ستیز نبودند که بر مبنای همان شعار عرض اندام کرده بودند، بلکه گروه متحجری بودند که بنیاد و ریشه تاریخ و فرهنگِ مردم ما را به آفتاب رها کردند تا نا بود شود. طالبان با تبعیت از روحِ عصبیتهای قومی و بخاطرِ استیلا یافتن برتمام افغانستان، دست به عملیاتِ خانمان سوزی زدند که درتاریخِ افغانستان با کارنامه های مدحش و سیاه چنگیزیان همخوانی داشت. جنایاتی را که این گروه در افغانستان مرتکب شدند، بی مانند بوده است و چنانچه با دقتِ تمام به آنها نگاه شود، میتواند نشان دهد که مردم افغانستان تا چه اندازه از دستِ اینان به ستوه آمده بودند. زمانیکه به شمالِ کابل سفر میکنید، مایهٔ شرم و عبرتی را هنوز بر در و دیوارهای شمالی مشاهده میکنید که طالبان آنرا برای روسیاهی تاریخی خود برجای گذاشته اند. طالبان در ظرف چند هفته، باغ و کاریز، درخت و تاکستان، جویهای آب و خانه های مسکونی و تمام سبز بنانِ این مناطق را چنان سوختند و بریدند، منهدم کردند و ویران نمودند که ازآن یک محیطِ وحشتناک برجای ماندند. طالبان همینگونه در یکا ولنگ، خواجه غار، مزارشریف، غور و اماکنِ دیگر کشورجنایاتِ هولناکی را مرتکب شدند و داستانِ قتل عام های شان در تاریخ همچنان خواهد ماند. طالبان مجسمه های بودا را در بامیان منفجر نمودند، صد ها اثرِ تاریخی و مشهوررا درموزیم ملی و نگارستانِ ملی افغانستان سوختند ومنهدم کردند و به این ترتیب نام سیاه خود را در لوحِ بی فرهنگ ترین گروه قدرت طلب در دنیا ماند گار ساختند. طالبان در چند سال حاکمیت خویش افغانستان را به گدامِ تریاک و هیرویینِ دنیا مبدل کرده و درب ِهمه مکاتب را بر روی دختران و زنان بسته و به این ترتیب نیمی ازافغانستان را از نعمتِ آموزش و تعلیم محروم ساختند، درحالیکه خود را ازشمارِ مسلمانان تلقی مینمودند و مدعی بودند که امارتِ اسلامی را در دنیا بنیاد می گذارند. طالبان حتی ورودِ یک کیلو چای و یا هر جنس دیگری را به ولایاتِ شمال منع کردند. این مسلمان نما

های سیاه دل با این کار خود نشان دادند که نه تنها مسلمان نیستند، بلکه سیاه دل ترین انسانهای روی زمین نیز هستند. . ."

بسیاربه موردخواهد بود هرگاه این موضوع مهم دیگررا نیز درهمینجا بعرض برسانم که حامد کرزی طی مدت سیزده سال زعامت خویش و بربنیاد افکارو اندیشه های طالبانی اش وهمچنان غرض پیشبرد توطئه های " پشتونیزه" کردن افغانستان، نه تنها ملیونها دالر را ازبخش مساعدتهای بین المللی و استحقاق مردم مظلوم افغانستان، برای "برادران" طالب خویش سرازیرنمود و ازمبارزه ی قاطع نیروهای مسلح افغانستان و حتا نیرو های خارجی علیه این گروه تروریستی جلوگیری بعمل آورد، بلکه هزارها نفرطالب مسلح را ظاهراً بنام " بیجا شده گان" و " عودت کننده گان" ازخاک پاکستان به داخل افغانستان انتقال داد.

اینک، نوشته یی را که بتاریخ ماه اکتوبر۲۰۲۰م، از قول رابرت گیتس وزیر پیشین دفاع ایالات متحده ی امریکا درشبکه ی " کابل تکسی" بچاپ رسید، بدون کم وکاست نقل میکنیم:

" رابرت گیتس وزیر دفاع پیشین امریکا درک تاب خاطرات {خویش} گفته که حامد کرزی (رییس جمهورپیشین افغانستان) ازهمان سالهای دور دوم حکومتش، به جابجایی طالبان درشمال آغازکرد" (۲۷)

بلی! چنانکه مردم افغانستان عملاً دیدند و شاهد بودند که هزاران نفر از گروه تروریستی طالبان بنام "عودت کننده گان" ازخاک پاکستان ومناطق قبایلی آن کشوربه مناطق کیله گی، دند غوری، چشمه ی شیر و خواجه الوان ولایت بغلان جابجا ساخته شدند. سپس عین پروژه در شهرکهای چهار دره و دشت ارچی ولایت قندوز نیزعملی گردید. لهذا، همین به اصطلاح عودت کننده گان و بیجا شده گان مسلح ودیسانت شده (انتقال داده شده) بودند که درسالهای پسین

سنگرهای جنگ علیه فرزندان مدافع وطن را داغ ساخته و با کشتار بیدریغانه ی مردم ما، مناطق زیادی را متصرف شدند.

همینجا بود که پیامد های بسیار خونین این عمل خائنانه را مردم افغانستان، بخصوص درسالهای زعامت داکتراشرف غنی احمد زی متحمل شدند.

منابع فصل چهاردهم

(۱) نشریه ی " امید وطن" مورخ ماه سرطان سال ۱۳۹۰ خورشیدی- به نقل از روزنامه ی ویسا چاپ کابل

(۲) مجله ی آلمانی " شپیگل" ماه می سال ۲۰۱۱ م – به نقل ازشبکه ی خبرگزاری" العالم"

(۳) بخشی از سخنان حامد کرزی ازطریق نشرات " تلویزیون ملی" افغانستان

(۴) "شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان"- مورخ ۹۰/۱۰/۷ خورشیدی به نقل از نشریه ی شپیگل آلمانی

(۵) نشریه ی " تایمز" لندن- مورخ ۱۲ ماه س\تمبر سال ۲۰۱۱م

(۶) مصاحبه ی شفیق سادات مسوول کمیته ی دفاعی پارلمان افغانستان با برنامه ی تلویزیون طلع درکابل

(۷) روزنامه های کابل به نقل ازاظهارات وزیر دفاع انگلیس در سال ۲۰۱۰م

(۸) روزنامه های کابل به نقل از اظهارات " گوپیدو " وزیرامورخارجه ی آلمان درافغانستان

(۹) روزنامه ی "ماندگار" به نقل از اظهارات سعدالله ثابت سناتور افغانستان

(۱۰) نشریه ی " آرمان ملی " ماه اکتوبر سال ۲۰۱۱م به نقل از منبع بریتانیایی

(۱۱) همان منبع

(۱۲) نشریه ی " جاودان" شماره ی هفدهم جدی سال ۱۳۹۰ خورشیدی – به نقل از روزنامه ی "ماندگار" چاپ کبل

(۱۳) " ایشیا تایمز" مورخ ماه مارچ سال ۲۰۰۷م

(۱۴) " واشنگتن پُست" مورخ چهارم دسامبر ۲۰۰۶م به نقل از احمد رشید ژورنالیست پاکستانی

(۱۵) مصاحبه ی نجفی زاده خبرنگار بی بی سی با جنرال حمید گل- خبرگزاری بی بی سی ۲۰۱۱م

(۱۶) دکسترفیلکنز خبر نگار " نیویارک تایمز" - ماه سپتمبر ۲۰۰۸م

(۱۷) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – ماه فبروری ۲۰۱۰ م

(۱۸)هفته نامه ی انترنتی " گلوبال ویو پاینت " مورخ ماه اکتوبر ۲۰۰۹ م

(۱۹) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – بیستم ماه حوت ۱۳۸۹ خورشیدی

(۲۰) " تایمز" لندن به نقل از ریچارداوتاوی مسوول امور خارجی پارلمان بریتانیا- مارچ ۲۰۱۱م

(۲۱) پرس تی وی اول ماه اسد سال ۱۳۹۰خورشیدی - نامه ی رسمی شماره (۲۲-۰۲۲۴۵) کتاب " جنگ مخفی فرانسوی ها درافغانستان " به قلم ژانکریستوفر

(۲۲) نشریه ی الکترونیکی " امید وطن" مورخ ۱۸ ماه سرطان سال ۱۳۹۱خورشیدی

(۲۳) ویکیلکس- ۳۰ نوامبر۲۰۱۰م کابل پرس – سفارت امریکا با کود شماره (۲۲۴۶-۲۱۸۰۵۲۸)

(۲۴) وبسایت فارسی بی بی سی – مورخ ۲۶ فبروری سال ۲۰۱۳م

(۲۵) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۳ خورشیدی

(۲۶) هما

(۲۷) شبکه نشراتی " کابل تکسی " – اکتوبر ۲۰۲۰م

فصل پانزدهم

طرح تأسیس پایگاه نظامی امریکا درخاک افغانستان

موازی با تدویرِ کنفرانسها و سر وصدا ها پیرامونِ افغانستان، حامد کرزی که درماه می سال ۲۰۰۵ میلادی به واشنگتن سفرنموده بود، پس ازتماسها و مذاکراتِ دوجانبه و دید و وا دید های خصوصی با عده یی ازسناتور ها و سایرِ مقام های ذیصلاحِ آن کشور، اعلامیهٔ مشترکی درآن زمان انتشار یافت که درموقعش، ازسوی هم میهنان ما چندان جدی تلقی نشد، واما، وقتی هنگامهٔ تأسیسِ پایگاه های دایمی نظامی آن کشور درسال های اخیربالا گرفت، اعلامیهٔ منتشرشدهٔ سال ۲۰۰۵م را مجدداً مرور نمودند تا ارتباطِ منطقی کلمات، جملات و اصطلاحاتِ آنرا پس از تحلیلِ دوباره، با طرحِ تأسیسِ پایگاه ها درخاکِ افغانستان جُست و جو نمایند. متن ِکاملِ اعلامیهٔ مذکوردرآن زمان از اینقرار بود:

" درپی سرنگونی رژیمِ طالبان در دسامبر۲۰۰۱، ایالات متحدهٔ امریکا و افغانستان درجهت تحققِ اهداف ِمشترکِ استراتژیکِ شان پیشرفتهای چشمگیری داشته اند. ما مشترکاً شبکه های بین المللی تروریسم را نا بود و در این جهت تلاش کردیم که افغانستان دیگرهرگز به پناهگاه امن برای تروریست ها مبدل نشود. ایالات متحده ازمردم افغانستان در جهتِ ایجادِ یک دولت ِمعتدل و متکی بر ارادهٔ مردم حمایت نموده است. در این راستا مردم و حکومت ایالات متحده پابندی شان را به تعهد برای ایجادِ افغانستانی دموکرات،

آزاد و کشوری که بتواند خودش به امنیتش بپردازد، به نمایش گذاشتند. افغانستان صمیمانه ترین مراتب ِسپاسِ مردمش را به مردمِ ایالات متحدۀ امریکا ابراز میدارد. درنتیجۀ کمُکِ سخاوتمندانۀ مردم و نقش ِرهبری ایالات متحده امریکا، مردم افغانستان قادر شدند امید و اعتمادِ دو باره بیابند و نظرِ تازه یی در رابطه به رسیدن به موفقیت و صلح پیدا کنند. افغانستان با چالشهای مهمی درجهت استقرارِامنیت و تلاش هایش در جهت ِساختنِ یک دولت مبتنی بر اصول دموکراسی، احترام به حقوق بشر و اقتصاد بازار روبروست . بخاطر پاسخ گفتن به این چالشها، افغانستان پیشنهاد نموده است که ایالات متحدۀ امریکا با این کشور واردِ یک همکاری استراتژیک شده و همیاری نزدیکی را به شمولِ تبادلِ نظر منظم در سطح عالی در زمینه های سیاسی، امنیتی و اقتصادی مندرج در این موافقتنامه و مسایلِ دیگر مورد علاقۀ دو جانب پایه گذاری کنند. ایالات متحدۀ امریکا و افغانستان همچنان در نظر دارند تا مشترکاً مساعی و توافقنامه های مقتضی را برای اجرای همکاری استراتژیکِ شان به عمل آورند. این تلاشِ مشترک بر مبنای شماری از اصولِ کلیدی از جمله تعهد برای حاکمیتِ قانون، حمایت از حقوق ِبشر و آزادی های مدنی تمام افراد بدونِ در نظر داشت ِتعلقات ِقومی یا جنسی، حمایت از حاکمیتِ دموکراتیک و اتکا به بازارآزاد به عنوان بهترین روش برای پیشرفتِ اقتصادی افغانستان، استوارخواهد بود. نخستین هدف ِهمکاری استراتژیک، تقویتِ روابط بین ایالات متحده وافغانستان به منظورِ تأمینِ امنیتِ درازمدت، دموکراسی و رفاه در افغانستان خواهد بود. این همکاری باید مناسباتِ صلح آمیز و ثمر بخش میان افغانستان و همسایه هایش را تقویت کند. این همکاری استراتژیک برضد هیچ کشورسومی نیست. این همکاری، بنیادی است برای تلاشهای مشترکِ ما درجهتِ همیاری درجنگ علیه تروریسمِ بین المللی و مبارزه بر ضد خشونتِ افراط گرایی، برای استقرارِ ثبات و رفاه در منطقه و به منظورثابت قدم ماندن درحمایت از مبارزۀ افغانستان در ریشه کنَ کردنِ کشتِ کوکنار و مبارزه بر ضد تولید و قاچاقِ مواد مخدر و حمایت از تأمین ِمعیشتِ بدیل. این همکاری بر پایۀ قوانین اساسی کشورهای ما و مکلفیت های ایالات متحده و افغانستان در برابرِ منشورِ سازمان ملل متحد، موافقتنامه ها و سایر پیمان های بین المللی استوار خواهد بود. چند دهه جنگِ داخلی، خشونت سیاسی و مداخله درامورِ داخلی افغانستان سبب شده تا امنیت، حاکمیت، استقلال و تمامیتِ ارضی این کشورعرصه های مبرم درهمیاری ایالات متحده و افغانستان باشد.

برای گسترش ِدموکراسی، رفاه و امنیتِ پایدار، ما مصمم هستیم تا در همبسته گی با هم تلاش نماییم به منظور:

دموکراسی و اسلوب حکومتداری

*حمایت از ادارۀ سالمِ دموکراتیک درحکومتداری و توسعۀ جامعۀ مدنی مبتنی بر حاکمیتِ قانون و حقوق بشر و فراهم آوری زمینه های مشارکتِ سیاسی با پایۀ وسیع در افغانستان.

*کمُک با ساختنِ دولتِ نیرومند و دیرپای افغانستان و نهاد های مدنی و حمایت از سنت های سیاسی مؤثر و پاسخگوی نیاز های مردم افغانستان.

* تشویقِ توسعۀ آزادی و دموکراسی در گسترۀ منطقه.

*حمایت از ابتکارِ افغانستان برای احیای نقش ِتاریخی این کشور به عنوان پُلی میان آسیای مرکزی و جنوبی و ارتقای مناسبات ِمنطقه یی از رقابت به همکاری اقتصادی و سیاسی.

*تقویت همکاری میان افغانستان و همسایه های آن و دفع مداخلات در امور داخلی این کشور.

*حمایت از روابطِ دوستانۀ همکاری میان مردم و تقویتِ روابط میان جوامع امریکا و افغانستان برای دسترسی به دیدگاهِ مشترک و همکاری در زمینۀ چالش ها و ظرفیت های موجود.

رفاه

*مساعدت و حمایت از بازگشتِ افغانستان به اقتصادِ منطقه یی و جهانی و سازمانهای مورد نظرِ بین المللی.

*کمُک به توسعۀ چهارچوبِ قانونی و نهادینه برای بخشِ خصوصی و تشویق ِسرمایه گزاری های بین المللی در افغانستان.

*تشویق و فراهم آوری سهولت برای حضورِ متصدیانِ ایالات متحده در بخش هایی که توسعهٔ شرکت های افغانی و بخش خصوصی را درافغانستان سرعت می بخشد.

*ادامهٔ حمایت از بازسازی افغانستان و سرمایه گزاری جهت رشدِ قوای بشری افغانستان و تشویقِ کشورهای دیگر در این راستا.

امنیت

کمُک به سازماندهی، آموزش، تجهیز و تمویلِ نیرو های امنیتی افغانستان تا زمانیکه این کشور، خود قادر به برعهده گرفتنِ این مسوولیت شود.

*مشورت و اتخاذِ تصامیمِ مقتضی مشترک در مواردی که به باور افغانستان تمامیت ارضی، استقلال و امنیتِ آن کشور در معرض تهدید و خطر قرار گرفته است.

* مساعدت به دولت افغانستان برای اصلاحاتِ بخش امنیتی.

*ادامهٔ انجامِ عملیات های ضد تروریسم در همکاری با نیرو های افغانستان.

*حمایت از مساعد تهای ائتلاف از برنامهٔ ضد مواد مخدر دولت افغانستان.

*تداومِ تبادلِ اطلاعاتی و استخباراتی.

*تقویتِ روابط اِفغانستان با ناتو.

* حمایت از ابتکارِامنیت در مرز های افغانستان.

این واضحست که به منظور دسترسی به اهدافِ مندرج در این موافقتنامه، نیرو های ایالات متحده مستقر در افغانستان همچنان به تأسیساتِ میدان هوایی بگرام و تسهیلات آن و تسهیلات واقع در دیگر مناطق که میتواند با توافق جانبین تعیین گردند، دسترسی خواهند داشت. نیرو های ایالات متحده و ائتلافِ بین المللی در اجرای عملیاتِ نظامی مقتضی بر اساس مشوره و ضوابطِ ازقبل تعیین شده، آزادی عمل خواهند داشت. پا به پای افزایشِ توانمندی دولت افغانستان، این کشور همکاری اش را در مبارزه با تروریسم، تقویتِ امنیتِ منطقه یی و جلو گیری از قاچاقِ مواد مخدر ادامه میدهد. دولت افغانستان به مرورِ

زمان هزینهٔ نیرو های امنیتی اش را خود بر عهده خواهد گرفت، دولت افغانستان خواهانِ آنست تا نگهداری از زندانیانِ این کشور را که درجنگِ ضد تروریسم توقیف شده اند، برعهده بگیرد. پا به پای رشدِسیستمِ سیاسی افغانستان، ایالات متحده انتظار دارد که این کشور حقوق بشر را رعایت وجامعه عادلانهٔ مبتنی براصلِ برابری راگسترش دهد، انتخابات ِمنظم، آزاد، عادلانه و دموکراتیک، مطبوعاتِ آزاد و رعایتِ فعالانهٔ قانون اساسی افغانستان معیار هایی اند که ازتعهدِ این کشور به الزاماتِ ناشی ازاین اصول، ایالات متحدهٔ امریکا به دولت افغانستان در زمینهٔ رعایتِ تعهدات قبلی اش مبنی بر مبارزه علیه تولید، پروسس و قاچاق ِ مواد مخدر و به عهده گیری مسوولیتِ متناسب با رشد و افزایشِ ظرفیت های پولیس برای تعقیب و توقیف، تکیه میکند. مردم افغانستان برای تحققِ آزادی قربانی های بی شمار و دلاوری بی مانندی از خودنشان داده اند. ایالات متحدهٔ امریکابا این باورِ افغانها که میهن شان یک کشورِ دموکراتیک، صلح آمیز وفعال درجهتِ بهتر ساختنِ زنده گی تمام افغانها و به عنوان کشوری که نقش ِمثبت و مهمی را در امور منطقه یی و جهانی بازی کند، هم نظراست. ما مطمئن هستیم که همکاری استراتژیکِ ایا لات متحده و افغانستان نقشِ محوری را در کمُک به رسیدنِ افغانستان به این اهداف بازی خواهد کرد. "

ازجانب ایالات متحدهٔ امریکا : جورج واکربوش

از جانب افغانستان :حامد کرزی

واشنگتن دی سی – دوم جوزای ۱۳۸۴ مطابق ۲۴می ۲۰۰۵ میلادی "

گنجانیدنِ این مطلبِ مهم درمتن این اعلامیه که**" این واضح است که به منظور دسترسی به اهداف مندرج در این موافقتنامه، نیرو های ایالات متحده مستقر در افغانستان همچنان به تأسیسات میدان هوای بگرام و تسهیلات آن و تسهیلات واقع در دیگر مناطق که میتواند با توافق جانبین تعیین گردند، دسترسی خواهند داشت. نیرو های ایالات متحده و ائتلاف بین المللی در اجرای عملیات نظامی مقتضی بر اساس مشوره و ضوابط از قبل تعیین شده، آزادی عمل خواهند داشت "**

در واقع، دریچه یی بود که به سوی اصلِ مقاصدِ نظامی ایالات متحده درافغانستان گشوده میشد. بدین معنا که درسالهای بعد، مقام های امریکایی، طی تماسها وملاقاتهای خصوصی و رسمی با حامد کرزی رییس جمهورافغانستان و سایرِمامورینِ ارشدِ دولتی، موضوعِ تأسیسِ پایگاه های دایمی نظامی امریکا درخاک افغانستان را مطرح کردند.

واکنشهای (داخلی و خارجی) درقبال تأسیس پایگاه های نظامی امریکا درخاک افغانستان

قبل ازآنکه این طرح و تقاضای جانبِ امریکا رسماً وعلناً ازسوی مقام های دولتی هردوکشوراعلام گردد، اشاره ها، زمزمه ها و افواهاتی برسرِزبانها افتاد مبنی براینکه جانبِ ایالات متحدهٔ امریکا میخواهد چندین پایگاه دایمی نظامی مانند قندهار، بگرام، شیندند، مزار، هلمند، خوست و جا های دیگردرخاکِ افغانستان داشته باشد. درماه های اپریل سال ۲۰۱۱ میلادی بود که حامد کرزی رییس جمهورافغانستان برای نخستین بارطی یکی ازکنفرانسهای مطبوعاتی دربرابرِ پرسشِ یکی ازخبرنگارانِ داخلی اظهارداشت که **" بلی، امریکا چنان تقاضایی را بعمل آورده و موضوع هنوز تحت غور و بررسی قرار دارد. "** و پس ازآن بود که بحث های داغی برمحورِاین طرحِ امریکایی درمطبوعاتِ افغانستان ومنطقه صورت گرفت. برخی ازوزرای کابینهٔ حامد کرزی علناً مخالفتِ شان دراین زمینه را اعلام کردند، درحالیکه برخ دیگرازاعضای کابینه، استدلال میکردند که **" تأسیسِ پایگاه های نظامی امریکا در خاک افغانستان به نفع جانب افغانی است."** ومثال میدادند که "چنین پایگاه ها در دیگرکشورهای جهان نیز تأسیس شده و تجربهٔ کشورهای مذکور نشان داده که وجودِ چنین تسهیلات نظامی برای کشورها مفید بوده اند. "

درماه می سال ۲۰۱۱ بود که متنِ پیش نویسِ توافقنامهٔ دوجانبهٔ (استراتژیک)، به نحوی روی صفحاتِ بعضی از نشراتِ داخلی درزکرد و اما، سخنگوی ریاست جمهوری درکابل، وجود چنین توافقنامه را بگونه نرم و دیپلوماتیک ، " افواه " و " قبل از وقت " خواند.

باید متذکر شد که وقتی این موضوع ازمحرمیت برآمد و علنی شد، علاوه ازتمجمُج و بحث های مثبت و منفی داخلی، واکنشِ کشورهای همسایه مانند ایران، پاکستان، چین و روسیه را نیزبر انگیخت. حکومت حامد کرزی، ضمن تماسهای خصوصی و دیپلوماتیک و نیزبه وسیلۀ سخنرانی ها، مصاحبه ها و کنفرانسهای مطبوعاتی سعی بعمل آورد تا به حکوماتِ کشورهای همسایه اطمینان دهد که امضای توافقنامه میان امریکا و افغانستان و تأسیسِ پایگاه های نظامی آن کشوردرخاک افغانستان، ناقضِ منافع و مصالحِ ملی کشورهای مذکورنخواهد بود. چنانکه وی درسالهای بعد، حینِ تدویرِ " لویه جرگۀ مشورتی" درکابل، مبتنی بر رد یا تردیدِ امضای پیمان امنیتی با ایالات متحدۀ امریکا گفت: " با همه کشورها در بارۀ این پیمان مشوره کرده است و بجزجمهوری اسلامی ایران، سایرکشورها، خوشبینی شان را ابراز داشته اند"

درآن روزها، ناراحتی بیشتررا موازی با جمهوری اسلامی ایران، حکومت پاکستان ازخود بروز داد. چنانکه درماه اپریل سال ۲۰۱۱م، رضا گیلانی صدراعظم، شجاع پاشا رییس آی.اس.آی و عدۀ دیگرازمامورینِ ارشدِ حکومت پاکستان، بگونۀ عاجل وارد کابل گردیده با حامد کرزی دیدارهای خصوصی بعمل آوردند. متعاقبِ همین سفربود که حامد کرزی گفت: **" صحبت ها بسیار صریح و شفاف بود "**. همچنان، مطبوعاتِ کابل ازقولِ عناصرِآگاه نوشتند که رضا گیلانی حاملِ پیام و پیشنهادِ مهمی به جانبِ افغانی بوده و به رییس جمهورافغانستان گفته است که از پیوستنِ استراتژیک با ایالات متحده بپرهیزد و بجای آن روابطش را با چین مستحکم نماید. این سفر و این دیدار، فقط چند روزقبل ازعملیاتِ نظامی کماندو های امریکایی علیه اسامه بن لادن در حومۀ اسلام آباد بود که منجر به کشته شدن اسامه گردید.

وزارت امورخارجۀ روسیه طی یک بیانیۀ رسمی اظهار داشت که **" اگر حضور ده سالۀ نیرو های نظامی امریکا و دیگر کشور ها به نا بودی تروریسم انجامیده، دیگر نیازی به ایجاد پایگاه نظامی دایمی { در افغانستان } نیست."**

"زمیرکابلوف" نمایندۀ خاص روسیه درامورافغانستان گفت: **"مسکو ایجادِ پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان را مغایرِ منافع خود میداند. . . تصمیم امریکا برای ایجاد پایگاه نظامی درافغانستان پس از خروجِ نیرو های خارجی ازاین کشور، سؤال برانگیز**

است... برنامه ی امریکا مبنی برکاهشِ شمارِ نیرو های نظامی در افغانستان از یک سو و تحکیمِ موقعیت نظامی اش از طریق ایجاد پایگاه نظامی درخاک افغانستان، متناقض وبرای ما غیرِ قابلِ درک است ... این مسأله نیاز به مذاکره و بحث دارد، زیرا با منافع روسیه و کشورهای همسایه ی افغانستان گِره خورده است ." (۱)

"سرگئی لاوروف" وزیرامورخارجهٔ روسیه نیزاضافه کرد که: **" مسکو اصرار دارد که خروجِ نیرو های ناتو ازافغانستان در زمانیکه شرایط مهیا شود، شفاف باشد وبا حفظ نیرو های نظامی خارجی درهر شکلی همراه نباشد. خروجِ نیروهای نا تو از افغانستان نباید با حفظِ حضورِ نظامی خارجی در این کشور تحت هر بهانه یا دستآویزی صورت گیرد. اینگونه طرح ها وجود دارد و ازآن آگاه هستیم ودر باره ی آنها با همکارانِ افغان و مقام های امریکایی مذاکره میکنیم..."(۲)**

"نیکولای پاتروشیف " معاونِ شورای امنیت روسیه نیزطی یک گفت و شنود رسمی، اظهارداشت **"به رغم ادعا ی مقام های امریکایی مبنی بر نداشتنِ برنامه خاصی از استقرارِ پایگاه های دایمی در افغانستان، ما ازبرنامهٔ واشنگتن برای حفظ نیروهای نظامی خود درخاکِ این کشور پس ازسال ۲۰۱۴ مطلع هستیم ... روسیه ابقای حضورِ دراز مدتِ نظامیان خارجی را که میتواند علیه دیگرملت ها استفاده شود، غیرِقابلِ قبول می پندارد...مسکو مخالفِ استقرارِ پایگاه های نظامی امریکا در آسیای مرکزی است. زیرا وجودِ این پایگاه ها میتواند عواقبِ نا خوشایندی برای کلُ منطقه به دنبال داشته باشد.... حضورِ بلند مدتِ نیرو های نظامی خارجی در افغانستان به دلیل احتمالِ استفاده از خاکِ این کشور علیه کشور های دیگر، برای روسیه غیر قابل قبول است ..."(۳)**

بتاریخ شانزدهم ماه می ۲۰۱۱م پارلمانِ افغانستان، داکترزلمی رسول وزیرامورخارجه و داکتررنگین دادفرسپنتا مشاورِامنیتِ ملی ریاست جمهوری و رییسِ هیأتِ مذاکراتِ استراتژیک با امریکا را احضارنموده طالبِ توضیحات پیرامونِ این موضوع شدند. وی (سپنتا) ضمنِ صحبت با وکلا اظهارداشت که **"در نظر ندارد در موردِ امضای پیمانِ استراتژیک با امریکا، با کشور های همسایه مشورت کند...کشور های همسایه ی**

افغانستان حق ویتوی این پیمان را نخواهند داشت... آنچه برای افغانستان اهمیت دارد، منافع ملی این کشور است که باید در پیمانِ استراتژیک با امریکا تضمین شود."

باساس همین نگرانی های کشورهای همسایه، "محمد مصطفی نجار" وزیرامورِداخلۀجمهوری اسلامی ایران درماه می و وزیردفاع آن کشوردرماه جون سال ۲۰۱۱م واردِ کابل شدند و با صراحت اظهارداشتند که " عقد پیمانِ استراتژیکِ افغانستان و امریکا، به بی ثباتی منطقه دامن خواهد زد"، وزیردفاع ایران ضمن مسافرتی به کابل که درماه جون ۲۰۱۱م صورت گرفت، نگرانی حکومتش مبنی بر تأسیسِ پایگاه های نظامی امریکا درخاک افغانستان را ابراز نمود وآیت الله علی خامنه ای نیز درعین ماه، ضمن دیدار با حامد کرزی درتهران، نگرانی جدی خودش را در این زمینه تبارزداد. بالمقابل، جاوید لودین معاونِ سیاسی وزارت امورخارجۀ افغانستان به ایران سفرنمود و در راه بازگشت به وطن، در برابرِ پرسشِ خبرنگارِ بی بی سی گفت: **" موضع کشورش را در مورد پیمانِ استراتژیک با امریکا به ایران توضیح داده است... ایران با توجه به مشکلاتی که با امریکا دارد، از امضای پیمان استراتژیک بین امریکا و افغانستان نگران است."**

دربحبوحۀ بگومگو ها و نگرانی های داخلی و منطقه یی ناشی ازطرح و تقاضای تأسیسِ پایگاه های نظامی امریکا درافغانستان، " جان کری " سناتورِ مقتدرِسنای آن کشور که درعین حال، رییس کمیتۀ روابطِ خارجی مجلسِ سنای امریکا نیزبود، در نیمه های ماه می سال ۲۰۱۱م وارد افغانستان گردید و پس ازگفت و گو با حامد کرزی رییس جمهور وعطا محمد نور والی مزارپیرامونِ تأسیسِ پایگاه های نظامی، رهسپاراسلام آباد مرکز پاکستان شد تا مقام های حکومتی آن کشور را نیزاز این ناحیه مطمئن سازد. "جان کری " درعین حال، تلاش بخرچ میداد تا در رفع تشنجی بکوشد که پس ازکشته شدنِ اسامه بن لادن در حومۀ اسلام آباد، میان امریکا و مقام های پاکستانی بروز نموده بود. لازم به تذکراست که مقام های پاکستانی تا کنون، ازبازیهای دیپلوماتیکِ زیادی درقبالِ تروریست پروری های شان دربرابرامریکایی ها استفاده نموده اند: علاوه ازباجگیری های مالی ملیارد دالری و سؤاستفاده های نظامی و تبلیغاتی، هرزمانیکه مشتِ شان درقسمتِ حمایت های مخفی ازالقاعده و گروه طالبان وسایرِ تروریستان نزد جامعۀ جهانی و بخصوص امریکا باز شده، دست به ترفند های مختلف یازیده اند، مانند حملۀ مسلحانه و پُرتلفات

بالای کاروان های تدارکاتی ناتو درشاهراه پشاور- تورخم توسط تروریستهای تحتِ فرمانِ شان، دستگیری بعضی ازاجنت های اطلاعاتی امریکا درخاک پاکستان، افشأ نامِ مسوولین بلند پایه ی سی.آی.ای درآن کشور، وارد کردنِ فشارهای جنگی، انتحاری و انفجاری علیه نیروهای امریکایی و غربی درقلمرو افغانستان، گرایشِ گرم (نمایشی و تهدید کننده) با چین و روسیه، به راه اندازی تظاهراتِ دستوری، پناه بردن به " لابی" های واشنگتن و سناتورانِ (آشنا) درکانگرۀ امریکا و غیره. چنانکه دراخیرِ ماه جولای سال ۲۰۱۱م رسماً افشا شد که پولیسِ فدرالِ امریکا (اف.بی.آی) دوفردِ پاکستانی بنام های سید غلام نبی فایی و ظاهراحمد، اجنت های آی.اس.آی یا سازمانِ اطلاعات ارتش آن کشور را درحالیکه میخواستند با استفاده ازسه ملیون دالر، برخی ازسناتورانِ امریکایی را به نفع سیاست های پاکستان علیه هند بکارگیرند، دستگیر نمود. اجنت های مذکوردرچهارچوبِ " کشمیر- امریکن کونسل" یا (ک.ای. سی) مشغول بکار بوده اند.

مسافرت "جان کری" سناتورِمتنفذ سنای امریکا به اسلام آباد، آنهم درتحتِ شرایطِ بسیارحساس میان افغانستان و پاکستان (ومنطقه)، میتوانست معنای روشنی داشته باشد.

سایت انترنتی "امید وطن" درشمارۀ تاریخی نزدهم ماه حوت سال ۱۳۸۹خورشید ی خویش، از قول برخی ازرسانه های داخلی نوشت که: **" زلمی زابلی رییس کمیسیون بررسی شکایاتِ مجلسِ سنای افغانستان، از احداثِ پایگاه نظامی امریکا در ولسوالی {شهرک} سوری ولایت جنوبی (زابل) خبر داد.... بگفتۀ وی، این پایگاه، میدان وسیعی را در بر میگیرد و به نظر میرسد که به مدتِ یکصد سال ازآن استفاده خواهد شد."**

"امید وطن" همچنان علاوه کرد: **" گفته میشود امریکا قصد دارد هفت پایگاه نظامی در ولایات هرات، هلمند، زابل، بلخ و پروان ایجاد کند . "(۴)**

سایت انترنتی "امیدِ وطن"، ازقولِ خبرگزاری "ایرنا" و رادیو "امروز" نوشت که: **" دولت امریکا در نزدیکی سرحدِ تاجیکستان و افغانستان و درمنطقۀ شور آباد ولایت ختلان تاجیکستان یک مرکز نظامی جدید احداث کرد... این مرکز نظامی مجهز به همه امکاناتِ رفاهی مورد نیازِ نظامیان است و انرژی برق آن در روز هایی که برقِ تا**

جیکستان قطع شود، از طریق بتری های خورشیدی و جنراتور تأمین میشود. " (۵)

" ویکی پدیا " تحت عنوان "جنگِ افغانستان " متذ کرشد که " **بودجۀ شانزده ملیارد دالری امریکا برای تنها تأسیساتِ نظامی که در فروگاه قندهار بمصرف میرسد و تأسیساتِ بگرام، با خریدِ زمین های مردمِ محل، درحال گسترش است."**

رسانه های افغانستان بتاریخ دهم و یازدهم ماه می سال ۲۰۱۳ میلادی ازقولِ حامد کرزی رییس جمهورافغانستان نوشتند که **" امریکا نُه پایگاه نظامی درکابل، بگرام، مزار، جلال آباد، گردیز، قندهار، هلمند، شیندند (سبزوار) و هرات میخواهند. "** و همچنان گفته شد که جوانبِ افغانستان و امریکا، روی توافقنامۀ امنیتی (علاوه از عقدِ پیمانِ ستراتژیک) به نتایجی رسیده اند.

و اما، گزارشهای دیگری نیزدرعین حال منتشر شدند مبنی براینکه ازسال ۲۰۰۴م تاکنون، امریکایی ها فعالانه به ساخت و ساز پیرامونِ فرودگاهِ شیندند (سبزوار) و بگرام با باند های فرود ۳۵۰۰ متری مشغول هستند که به این حساب، بم افگن های بزرگِ نوع (بی-۵۲) امریکایی خواهند توانست درآنها نشست و برخاست نمایند. همچنان گفته شد که امریکایی ها حتا اقدام به ساختنِ شهرک های زیرزمینی درنقاطی ازخاک افغانستان نیزنموده اند. آگاهانِ امورِسیاسی – نظامی اظهار داشتند که با اکمالِ پایگاه های نظامی امریکا درخاک افغانستان، آن کشورقادر خواهد شد حریم ِهوایی کشورهای سراسرِ آسیا و اروپا را تحت کنترول خویش در آورد.

نشریۀ انترنتی "اطلاع رسانی افغانستان" در شمارۀ تاریخی بیست و هشتم ماه سرطان سال ۱۳۹۰ خورشیدی خویش نوشت:" **چند روز پیش هیأتی از مقاماتِ امریکایی به ریاست فرانک روگیرو معاون نمایندۀ ویژۀ اوباما در امورِ افغانستان و امریکا وارد کابل شد و در دو روز اقامت در افغانستان، مذاکراتیرا در موردِ پیمانِ استراتژیک کابل-واشنگتن {** درواقع، پیمان امنیتی **} با مقامات ِافغا ن انجام داد."**همین شبکه ازقول جاوید لودین معاون وزارت امورخارجۀ **افغانستان نوشت: "بسیاری از مسایلی که تاکنون حل نشده بود، در این دَور از مذاکرات در بارۀ آنها توافق صورت گرفته و به زودی این**

سند به مدعوین لویه جرگه ارائه میشود، اما وی جزئیاتی از این طرح را بیان ننمود."

شبکهٔ مذکورازقول یکی ازاشتراک کننده ها درمذاکرات چنین نوشت: **" در این دَور از مذاکرات، مقاماتِ حاضر در جلسه توافقاتی دربارهٔ موقعیتِ پایگاه های نظامی و تعداد نظامیانِ مستقر در این پایگاه ها و مسایل فنی و نظامی به دست آوردند. با این توضیح که تأسیسِ پایگاه های دایمی امریکا در کشوربصورت صد در صد تصویب شد و جزئیاتِ تعداد آنها و نحوهٔ عملکردِ آنها نیز به تأیید دوطرف رسید... اما یکی از موضوعاتی که دراین مذاکرات بحث و گفت و گوی فراوانی پیرامون آن انجام شده و از دیدِ نماینده گانِ افغانستان بسیار حائز اهمیت بوده، موضوع پرداختِ مالیات است. "(۶)**

اما، درهمین شب و روز، مطبوعاتِ کابل ازقولِ مشاورامنیت ملی آقای کرزی گزارش دادند که **" ضرب الاجلی وجود ندارد که ما تا کدام ماه . . . چنین سندی را امضا کنیم. از نظرِ افغانستان، مهم به توافق رسیدن روی محتواست...قرار است پس از توافقِ حکومت های افغانستان و ایالات متحده امریکا بر سرِمواد سندِ استراتژیک، لویه جرگهٔ عنعنوی فرا خوانده شود و تصمیمِ نهایی درموردِ رد و یا تأیید روابط استراتژیک با ایالات متحده را بگیرد... سندِ مربوط به روابطِ استراتژیک با امریکا، نباید یک اعلامیه، بلکه باید پیمان یا قرار داد باشد؛ زیرا اعلامیه ها جنبهٔ اخلاقی دارند، در حالیکه پیمان ها و قرار داد ها الزام آور هستند..."**

مشاورامورِامنیت ملی حامد کرزی موقع صحبت با وکلای پارلمان گفت**: " افغانستان میخواهد ایالات متحده امریکا به نیاز های دفاعی و امنیتی کشور توجه کرده و درکنارِ آموزش نیرو های امنیتی، آنها را از نگاه تسلیحاتی نیز تجهیزکند... تاکنون در این مورد بین دو کشور توافق نشده است. افغانستان بر این نظر بود که این سند باید جز بلافصلِ سندِ همکاری های استراتژیک باشد که در این مورد امریکا توافق نداشت. ما به دلیل اینکه اگر چنین سندی بخشی ازپیمان نباشد، الزام آور نیست و میان تهی خواهد بود، آنرا رد کردیم ... کمُکِ چند ملیارد دالری ایالات متحده به افغانستان نیز باید شاملِ پیمانِ استراتژیک میشد که هنوزهیأت امریکایی با آن توافق نکرده است... افغانستان میخواهد تمام زندانها در اختیار نیرو های افغان باشد و مسوولیتِ تلاشی خانه ها نیز**

صرفاً حقِ نیرو های داخلی افغانستان باشد، اما ایالات متحدهٔ امریکا این خواست را به ارتقای ظرفیت نیرو های افغان موکول کرده است... درمتنِ سندِ استراتژیک آمده است که این سند تا سال ۲۰۲۴ میلادی قابل اعتبار میباشد و در این سال هر یک از طرفین میتوانند این قرار داد را لغو، تعدیل و یا تمدید کنند..."

درعین زمان، آقای "رایان کراکر" سفیرجدیدِ امریکا درافغانستان، ضمن سخنانی اظهارداشت که **"امریکا پیمان استراتژیک با افغانستان امضا نمیکند، بلکه درپای یک اعلامیهٔ مشترک امضا خواهند گذاشت ."**

هرچند این گفتهٔ سفیرامریکا، تاحدی یکنوع اغتشاش فکری را درحلقاتِ ذیعلاقه ایجاد مینمود، واما، سفیرمذکورغالباً بخاطرِفرونشانیدن احساساتِ مخالفانهٔ عده یی درحلقاتِ سیاسی افغانستان و منطقه، به این نکته متوسل شد. زیرا آنچه مسلم است اینست که ابرقدرتِ امریکا هرگز راضی نخواهد بود پس ازتحملِ تلفاتِ جانی سربازانش و مخارجِ گزافِ ملیارد دالری درافغانستان، آنچه را بدست آورده، به ساده گی از دست بدهد.

آنچه درعین حال، مقاصد پنهانی ابرقدرت ایالات متحدهٔ امریکا درافغانستان را برملا میسازد، اظهارات یکی از افسران بلند پایه واما متقاعد سی.آی.ای بنام سرهنگ "لاورنس ویلکرسن"است که درپایان سال ۲۰۱۵میلادی با صراحت گفت: **" افغانستان یک جایزهٔ ژئو ستراتژیک و اقتصادی است و غرب به هیچ وجه حاضر به ترک افغانستان نخواهد شد."** وی علاوه نمود که : **" جنگ درافغانستان تغییر کرده بیش از این بحث بر سر القاعده نیست و بحث طالبان هم زیاد مطرح نیست. مسأله در بارهٔ چین و روسیه، در بارهٔ اقلیت عمدتاً مسلمان روسیه، در بارهٔ پاکستان، در بارهٔ ایران، در بارهٔ سوریه و عراق، در بارهٔ این که آیا کردستان ظهور خواهد کرد یا نه؟ و در نهایت، به خاطر نفت، آب و در مجموع انرژی است..."**

افسرمذکور همچنان گفت که **" نگاهی به نقشه، اهمیت جغرافیایی افغانستان را به مثابهٔ منطقه یی بین ایران، چین، پاکستان و جمهوری های آسیای میانه آشکار میکند... حضور نظامی امریکا در افغانستان بر زمینهٔ واقعیت های منطقه به خصوص در رابطه با چین، ایران و روسیه استوار است، درست مانند دورهٔ بازی بزرگ در قرون پیشین.**

افغانستان و آسیای میانه، در سالیان آینده میدان رقابت بین قدرت های بزرگ خواهد بود. "

این موضوع هرچند درموقعش ازمجرای برخی از رسانه های داخلی و خارجی انتشاریافته بود، باآنهم، متن گفته های این افسر باز نشستهٔ امریکایی را یکی ازهموطنان ما بنام "اسد تابش" بتاریخ پانزدهم ماه نوامبر۲۰۱۶م درصفحهٔ فیس بُک خویش به نشر رسانید و ما نیز ازهمان متن دراینجا استفاده نمودیم.

اما، یک هیأت افغانی به ریاستِ دکتررنگین سپنتا وزیرمشاوردرامورامنیتی افغانستان، درهفتهٔ اولِ ما سپتمبر۲۰۱۱م به واشنگتن سفرنمود تا به قولِ رییس هیأت، روی " توافقنامه " یی به گفت وشنید بپردازد که باساس آن، " امریکا ازخاکِ افغانستان درعملیات ها علیه تروریسم استفاده خواهد نمود و همچنان، حمایتِ خود را از دموکراسی نوپای افغانستان ادامه خواهد داد. " رییسِ هیأتِ افغانی همچنان اظهارداشت که " مذاکراتِ دوروزه، برخی از خالیگاه ها را در موردِ بعضی نکات پُرکرد؛ نکاتی مانند رهبری عملیات ها علیه تروریسم و این که چه کسی مظنونان به تروریسم را بازداشت کند..."

درعین حال، یک مقام نظامی امریکا گفت که " شکاف های بزرگی درموردِ قابل اجرا بودنِ این پیمان احتمالی وجود دارد "

درآستانهٔ همین بگومگو ها، رفت و برگشت ها و متن نویسی ها بود که به روزِهفدهم ماه اسد سال ۱۳۹۰ خورشیدی گزارشی به نشر رسید مبنی براینکه **" علمای دینی کابل، ایجادِ پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان را حرام خواندند . "** باساس گزارش، در اعلامیهٔ " علما" ی کابل آمده است که : **" ایجادِ پایگاه های نظامی امریکا در افغانستان تحت هر عنوانی که باشد حرام بوده و کسانیکه به طرفداری از ایجاد این پایگاه ها سخن میگویند، مرتکب فسق و گناه شده اند."**

"مرکزِهمبستگی رسانه ها " درکابل نیزهمایشی را درماه سپتمبر۲۰۱۱م تحت عنوان "استراتژی و منافع ملی" برگزارکرد که درآن، عده یی ازآگاهان و تحلیلگرانِ سیاسی افغانی اشتراک نموده و ضمن بحث ها وصحبت ها، اعتراض، بد بینی و نگرانی های

شان مبنی برایجادِ پایگاه های دایمی نظامی ایالات متحده درخاکِ افغانستان را ابرازداشته وآنرا مغایرِ منافع ملی مردم افغانستان خواندند.

سوأل و نگرانی عمیقی که نزدِ مردم افغانستان موجود بود، این بود که وقتی سربازانِ امریکایی و انگلیسی پس ازسال ۲۰۱۴ میلادی درپایگاه های نظامی دایمی شان درافغانستان جا بجا شوند، علاوه ازآنکه درامورِ رسمی و دولتی کشور، درهرموقعی که بخواهند میتوانند دست درازی، مداخله و نفوذِ سیاسی داشته باشند، ازنظرِ اخلاقی، فرهنگی و قوانینِ داخلی مملکت نیزاعمالِ خلافکارانهٔ زیادی را مرتکب خواهند شد، الا که مواد و شرایطِ بسیارسنجیده شده، حقوقی، قضایی و مساویانه درجِ متنِ قرار داد شده باشد.

چنانکه یک منبع ارتشِ بریتانیا نیزدرماه دسامبرسال ۲۰۱۱م اعلان نمود که " طی یک بررسی همه جانبه در مورد ۹۹ حادثه ای که ازسال ۲۰۰۵م تا۲۰۱۱م سبب کشته شدن ویامجروح شدنِ غیرنظامیان درافغانستان شده، تحقیق کرده است ... ازآن جمله مثلاً، یکی ازسربازانِ انگلیسی بنام " دانیل کروک "، در ماه مارچ سال ۲۰۱۰ میلادی، با سرنیزهٔ تفنگش یک کودک ِده سالهٔ افغان بنام " غلام نبی"را شدیداً زخمی نمود. این تنها نبوده، درمیانِ افرادِ ارتشِ این کشور، انحرافاتِ اخلاقی، تجاوزجنسی، شراب نوشی، استفاده ازموادِ مخدرواقدام به قتلِ افرادِ بیگناه و امثالهم نیزمروج میباشد. افرادِ خاطی و جنایتکارِارتش امریکا و انگلیس، کمتر مورد مأخذه و مجازات قرار گرفته ومی گیرند.

موازی بدان، گزارش داده شد که پروسهٔ انتقالِ مسوولیت های امنیتی چند ولایت ازنیروهای خارجی به ارتشِ افغانستان، ازهفتهٔ دوم ماه جولای سال ۲۰۱۱م آغازگردید و ولایت بامیان واقع درمرکزِ افغانستان، نخستین ولایتی بود که قوای امنیتی آن، مسوولیتِ تأمینِ امنیت را رسماً به عهده گرفتند. متعاقبِ آن، عین پروسه در ولایاتِ مزارشریف، پنجشیر، کابل، هرات، لشکرگاه، لغمان وجا های دیگرپیاده ساخته شد. باید متذکرشد که تحویلدهی مسوولیتهای امنیتی ولایاتِ کشورازسوی نیرو های ناتو به جانبِ افغانی، تا اخیرماه دسامبر سال ۲۰۱۳ میلادی به اتمام رسید.(موضوع مربوط به جریانِ پیمانِ

امنیتی افغانستان با ایالات متحده و فرود و فرازآن، درجِ فصولِ آیندهٔ این اثرخواهد گردید.)

میانِ دولتِ افغانستان و سازمانِ پیمانِ اتلانتیکِ شمالی (ناتو) نیزدرماه نوامبرسال ۲۰۱۱م، گفت و گو هایی صورت گرفت و درفرجام، اعلامیهٔ رسمی به این شرح به نشر رسید:

اعلامیهٔ مشترک (ناتو) با افغانستان

" بادرک ِاینکه تأمینِ ثبات و رفاه درافغانستان در واقع برای تأمینِ امنیت ِمنطقه ی مربوط به اتلانتیکِ شمالی ازاهمیتِ استراتژیک برخوردار است، دولت جمهوری اسلامی افغانستان و ناتو با گذشتِ هفت سال تلاش و قربانی های مشترک، معتقد هستند که اکنون زمانِ آن فرا رسیده است تا بر آن همکاری و دوستی دراز مدت، یک بار دیگرتأ کید صورت گیرد. توانایی های افغانستان برای به عهده گرفتنِ رهبری امورِ مهم مانند حکومت داری، توسعه و امنیت به شکل روز افزون ارتقا می یابد. با حمایتِ متداوم ِسیاسی، توسعه وی و بشر دوستانهٔ دفترنماینده گی ملل متحد درافغانستان (یوناما) و با احترام به حاکمیتِ ملی و رهبری افغانستان، حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، سازمانِ نا توو سایرِمتحدین درقالبِ نیروی کمُک به امنیت یا آیساف میکوشند تا زمینه را برای تطبیق و تحققِ روندِ انتقالِ مسوولیت ها طبق چهارچوبی که ازسوی حکومتِ افغانستان و جامعهٔ جهانی در کنفراسِبین المللی کابل در جولای ۲۰۱۰ تأیید گردید، فراهم نمایند. روندِ انتقال، تلاش های ناتو را برای کمُک به مردم افغانستان به هدفِ رسیدن به صلحِ دایمی و عادلانه تحکیم بخشیده و نیزآغازِ این روند، فرصت هایی را به حکومت افغانستان و ناتو فراهم می نماید تا همکاری شان را که در واقع، مکملِ ماموریت ِامنیتی ایساف و فراتر ازآن است، تجدید و تحکیم بیشتر نمایند.

اصول و هدف :

* این اعلامیه در پرتو تلاش های بین المللی تحت رهبری ملل متحد، به منظور حمایت از افغانستان منحیث جزیک روشِ جامع ترتیب گردیده است.

* این اعلامیه با درنظر داشتِ مندرجاتِ اعلامیهٔ مشترکِ حکومت افغانستان و ناتو، مؤرخ ششم سپتامبر۲۰۰۶م و در مطابقت با برنامه های موجودِ همکاری مانند برنامهٔ کمُک به افغانستان که اخیراً در شورای اتلانتیکِ شمالی دراولِ مارچ ۱۰۱۰ به تصویب رسید و نیز برنامهٔ همکاری " نخست افغانها" ترتیب گردیده است، همچنان، موادِ این اعلامیه در روشنی احکامِ مندرجِ استراتیژی انکشاف ِملی افغانستان ترتیب گردیده است.

* ناتو یکباردیگر تعهدِ درازمدتِ خود را برای یک افغانستان مستقل، دموکراتیک، امن و باثبات که بار دیگر به پایگاهِ امنِ دهشت افگنان و تروریسم مبدل نگردد و نیز برای یک آیندهٔ بهتر برای مردم افغانستان اعلام میدارد. جهتِ نیل براین هدف و درکِ این که افغانستان همکارِ مهم ِناتواست، این سازمان مصمم است از نهاد های امنیتی افغانستان با فراهم آوری کمُک های ذیل حمایت متداوم نماید:

- تأمین و بهبودِ ظرفیت و توانایی این نهاد ها برای مقابلهٔ مؤثربا تهدیدات علیه امنیت، ثبات و تمامیتِ افغانستان و نیز برای کمُک به امنیت ِمنطقه و نیز فراهم آوری کمُکها با احترام ِکامل به حاکمیت و رهبری افغانستان و نیز این که این کمُکها باید درمطابقت با قانون اساسی افغانستان و قانون بین المللی صورت گرفته و قربانی ها و تلاشهای جاری مردم افغانستان برای رسیدن به صلح احترام گردد.

حکومت جمهوری اسلامی افغانستان تعهداتش را برای تحققِ مسوولیتهای ذیل تجدید مینماید:

_ تأمینِ امنیت، حکومتداری و انکشاف و توسعه با درنظر داشت تعهداتش درکنفرانسِ لندن در جنوری ۲۰۱۰ و کنفرانسِ کابل درجولای ۲۰۱۰ درخصوصِ مبارزه با تروریسم، رُشدِ اقتصاد، مبارزه با فساد اداری، امنیتِ منطقوی و همکاری های اقتصادی و احترام به حقوق بشر به ویژه، حقوق زنان.

- همکاری دوامدار با ناتو و کمُک با ناتو جهت ِتطبیقِ فعالیت ها طبق چارچوبِ این اعلامیه و درکِ اهمیت و نیاز به همکاری وسیع منطقوی، همآهنگی و اعتماد سازی میان افغانستان و همکاران منطقوی اش طبق اعلامیهٔ استانبول.

- دولت جمهوری اسلامی افغانستان و ناتو مشورت و گفت و گو ها را روی مسایلِ موردِ نگرانی استراتژیک گسترش میدهند.

محتویات

تدابیرِمؤثرِهمکاری ها باید مطابق به اولویت ها و نیازمندی های حکومت افغانستان و نیز با درنظرداشتِ توانایی نا تو برای حمایتِ متداوم ازاین کمُکها اتخاذ گردد. این تدابیر شامل موضوعات ذیل میگردد:

- ایجادِ مکانیسم برای گفت و گو های سیاسی و نظامی

- ادامهٔ استفاده ازصندوقِ وجهی نا تو برای کمُک و حمایت از ارتقای ظرفیتُ نهادهای امنیتی حکومت افغانستان

- ادامهٔ همکاری ناتو برای کمُک به تطبیق این اعلامیه با درکِ مشترک از این که ناتوهیچ خواست و عزمی برای ایجاد حضور دایمی نظامی در افغانستان نداشته و نمیخواهد از حضورش در افغانستان علیه ملت های دیگر استفاده کند.

- ناتو به ماموریتِ آموزشی خود درافغانستان ادامه خواهد داد و این کمُکها طبقِ نیاز و تابع فیصلهٔ شورای اتلانتیک شمالی برای رفع نیازمندیهای امنیتی افغانستان ادامه می یابد.

- ایجادِ یک برنامهٔ جداگانه برای همکاری های اضافی در چارچوب برنامهٔ کمُک به افغانستان و سایر اولویتها ومکانیسم های موجود، استفاده از امکاناتِ نا تو برای همکاری های بیشتر طبق تقاضا های حکومت افغانستان. این تقاضا ها شامل ساحات ذیل میگردد:

- کمُک برای انکشاف و اصلاحات وزارتهای سکتورِ امنیتی و سایر نهاد های ملی

- کمُک برای ارتقای سطح مسلکی، ظرفیت، توانمندیها و مهارتهای نیرو های امنیتی افغان به شمول توانایی ها برای مقابله با تهدیداتِ تروریسم و قاچاقِ مواد مخدر از طریق

ارایهٔ برنامه های آموزشی و حمایت واحد های تخصصی افغانی و نیز دستیابی مناسب به کورسهای آموزشی ناتو، نهاد ها و تجارب ِنظامی و ُملکی این سازمان.

- همکاری های عملی مندرج این اعلامیه قرار ذیل صورت میگیرد:

- طبق پروسیجر و طرزالعمل های نافذهٔ حکومت افغانستان و ناتوتصویب میگردد.(از طرف ناتو، کشورهای عضو شورای اتلانتیک شمالی تصمیم میگیرند.

- برمبنی واقعیت های موجود استواربوده و مطابق به طرزالعملِ حکومت ِافغانستان و ناتو تمویل میگردد

- یک ترکیب از فعالیتهای داخل و بیرون کشوری مانند ارائهٔ کورسهای مناسب، تبادلات کارشناسان، آموزش های اختصاصی و برگزاری سمینارها به شکلی طرح ریزی میگرد که تأثیراتِ آن دراز مدت بوده و به خود کفایی افغانستان کمُک نماید.

- جلوگیری از تکرارِ عین کمُکها توسط کشور های عضو ناتو

اداره و بازنگری

افغانستان و ناتو مشورت و گفت و گوها را در مورد همکاری ها طبق احکامِ مندرج ِاین اعلامیه آغاز خواهند کرد

برنامهٔ همکاری های مندرج این اعلامیه باید به شکل منظم توسطِ حکومت افغانستان و ناتو از طریق پروسهٔ مشترک تصویب گردد

این اعلامیه و برنامهٔ همکاریها طبق احکامِ این اعلامیه باید در وقفه های نه کمتر از سه سال به سطحِ مسوولینِ ارشد ِسیاسی مورد بازنگری قرار گیرد. افغانستان میخواهد بحث ها درمورد موافقت روی چگونه گی نیرو ها را با ناتو درخلال سه سال آینده آغاز نماید. دفترمشترک ِهمآهنگی ها از نحوهٔ تطبیق ِدرستِ توافق نامهٔ تخنیکی- نظامی، همچنان نظارت کرده و آنرا مورد بازبینی قرار میدهد. کشورهای غیرِ عضوِ ناتو به ویژه کشورهای عضو آیساف باید این فرصت را داشته باشند و نیز تشویق گردند تا در فعالیتهای مندرجه این اعلامیه به شمولِ ارایهٔ کمُکهای مالی بعد ازموافقهٔ ناتو و حکومت افغانستان

سهم بگیرند. هرگونه فعالیتهای دو جانبه میان حکومت جمهوری اسلامی افغانستان و هر دولت دیگر، خارج از مواد این اعلامیه میباشد. **" (۷)**

تعداد سربازان خارجی در افغانستان

درهمینجا بمورد خواهد بود آماری ازتعدادِ نیرو های جنگی کشورهای مختلف و تلفاتِ جانی آنها از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ میلادی درافغانستان را که درماه می سال ۲۰۱۲ ازسوی منابع معتبرِ بین المللی به نشر سپرده شد، درج نماییم:

آمارتلفات جانی باساس شمارش سالیانه:

نام مملکت خارجی	سال	تعداد تلفات
ایالات متحدۀ امریکا	۲۰۰۱	نفر
بریتانیا	"	0
بریتانیا	"	۳ نفر
سایر کشورها	"	۱۸ نفر
ا		
بریتانیا	"	0
سایرکشور ها		۱۰ نفر
بریتانیا	"	۱ نفر
سایرکشورها	"	۷ نفر
بریتانیا	"	۱ نفر
سایر کشور ها	"	۳۱ نفر
ایالات متحدۀ امریکا		۶۹۸نفر
بریتانیا	"	۳۹ نفر

سایرکشورها	"	۵۴ نفر
ایالات متحدهٔ امریکا		۲۰۰۷۱ نفر
بریتانیا	"	۴۲ نفر
سایرکشورها	"	۷۳ نفر
ایالات متحدهٔامریکا		۲۰۰۸ نفر
بریتا نیا	"	۵۱ نفر
سایر کشور ها	"	۸۹ نفر
بریتانیا	"	۱۰۸ نفر
سایر کشورها	"	۹۶ نفر
بریتانیا	"	۱۰۳ نفر
سایر کشورها	"	۱۰۹ نفر
بریتانیا		۴۶ نفر
سایر کشورها		۱۰۲ نفر
بریتانیا		۴۴ نفر
سایر کشور ها		۴۸ نفر
بریتانیا		۹ نفر
سایر کشور ها		۲۴ نفر
بریتانیا		۱ نفر
سایر کشور ها		۴ نفر

مجموع تلفات امریکا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ درافغانستان : ۲۳۱۶نفر

مجموع تلفات بریتانیا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ درافغانستان: ۴۴۸ــ نفر

مجموع تلفات سایر کشورها ازسال ۲۰۰۱تا۲۰۱۴ ..... ۶۶۵نفر

مجموع عمومی تلفات جانی عبارت از : ۳۴۲۹ نفر

مجموع زخمی های امریکایی درجنگ افغانستان . . . ۱۹۶۳۹نفر

اینک، تعدادِ تلفاتِ جانی سربازانِ هریک از کشورهای مختلف درافغانستان، از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴بصورت جدا گانه درج این صفحه میگردد:

نام مملک	تعداد مجموعی سربازان	تعداد تلفا ت جانی
کانادا	۲۵۰۰ نفر	۱۵۸نفر
فرانسه	۳۲۹۷ نفر	۸۲ نفر
آلمان	۴۷۰۱ نفر	۵۳ نفر
ایتالیا	۳۹۸۶ نفر	۴۵ نفر
دنمارک	۶۷۶ نفر	۴۲ نفر
پولند	۲۴۲۰ نفر	۳۵ نفر
اسپانیا	۱۵۹۶ نفر	۳۴ نفر
آسترالیا	۱۵۵۰ نفر	۳۲ نفر
هالند	۵۰۰ نفر	۲۵ نفر
رومانی	۱۸۰۰ نفر	۱۹ نفر
ترکیه	۱۲۷۲ نفر	۱۴ نفر
نروژ	۵۱۵ نفر	۱۰ نفر

گرجستان	۸۰۰ نفر	۱۰ نفر
استونی	۱۵۳ نفر	۹ نفر
هنگری	۳۳۹نفر	۱ نفر
نیوزیلند	۱۵۲ نفر	۶ نفر
سویس	۵۰۰ نفر	۲۵ نفر
لیتونی	۱۷۵ نفر	۳ نفر
فنلند	۱۷۷ نفر	۲ نفر
پرتگال	۱۵۵ نفر	۲ نفر
کوریای جنوبی	۳۵۰ نفر	۱ نفر
آلبانی	۳۳۳ نفر	۱ نفر
لیتوانی	۲۳۷ نفر	۱ نفر
بلژیک	۵۵۲۴ نفر	۱ نفر
مونته نگرو	. . . .	۳۵نفر

مجموع تلفات جانی کشور های فوق الذکر : ۶۱۲ نفر

باید متذکرشد که احصاییهٔ مربوط به تلفاتِ جانی بیست و سه کشوردیگر، ازجملهٔ پنجاه کشورجهان مانند بلغارستان، جمهوری چک، اسلواکی، کرواسی، مقدونیه، ارمنستان، مصر، مغلوستان، بحرین، اسلونی، آذربایجان، بوسنی هرزگوین، تونگاه، مالزی، سنگاپور، امارت متحدهٔ عربی، السوادور، اوکراین، لوکزامبورگ، ایسلند، ایرلند و اتریش که وارد افغانستان شده بودند، دراختیارِ رسانه ها قرارنگرفته است.(۸)

به همین سلسله، این راپور نیز درسال های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی انتشار یافت که میگفت: **" تعداد عساکر زخمی بر اثرِانفجارِ بمب های {کنار} جاده ای در افغانستان سه برابر شده است ...۲۶۸ عسکر امریکایی در سال ۲۰۱۰ بر اثراین بمب ها جان خود را از دست داده اند، در حالیکه این آمار، برابر با مجموع تلفاتِ اردوی امریکا در سه سال گذشته است ... { به تعداد } ۳۳۶۰ عسکر نیز زخمی شده اند که ۱۷۸ فیصد نسبت به سال قبل افزایش نشان میدهد ... " (۹)**

همچنان، گفته شد که **"بیش از ۵۶۰عسکر خارجی در سال ۲۰۱۱ در افغانستان کشته شدند که ازآن جمله، ۴۱۷ تن امریکایی و ۴۵ تن سرباز انگلیسی بودند..."**این درحالی بود که باساس اعلان رسمی منابع دولتی افغانستان، **" از آغازِ سال جاری {۱۳۹۰ خورشیدی –۲۰۱۲م} به تعداد ۱۴۰۰ نفر پولیس، ۵۲۰ نفر عسکر و ۴۲۷۵تن شبه نظامی در افغانستان کشته شدند... (۱۰)**

آماری را که سخنگوی وزارت دفاع افغانستان مبنی برتلفاتِ جانی افسر وعسکرِ کشور بیرون داد و خبر گزاری بی بی سی در ماه اکتوبر ۲۰۱۴م آنرا به نشر رسا نید، چنین بود:

***درسال ۱۳۸۲ خورشیدی (۲۰۰۲میلادی) به تعداد ۹ نفر افسر وسرباز به قتل رسیدند**

*** درسال ۱۳۸۳ خورشیدی ، ۵۱ نفر**

*** درسال ۱۳۸۴ خورشیدی، ۱۳۸ نفر**

*** درسال ۱۳۸۵ خورشیدی، ۲۰۶ نفر**

*** درسال۱۳۸۶ خورشیدی،۳۲۵ نفر**

*** درسال۱۳۸۷ خورشیدی، ۳۸۰ نفر**

*** درسال ۱۳۸۸ خورشیدی،۶۳۵ نفر**

*** درسال ۱۳۸۹ خورشیدی، ۷۴۸ نفر**

*** درسال ۱۳۹۰ خورشیدی ۸۴ نفر**

*** درسال ۱۳۹۱خورشیدی ۱۱۷۰، نفر**

*** درسال ۱۳۹۲ خورشیدی ۱۴۰۰، نفر**

*** و در سال ۱۳۹۳خورشیدی۹۵۰ نفر**

مجموع تلفات باساس ارقامِ بالا: ۶۸۴۴نفر

مخارج امریکا درافغانستان

یک منبع انگلیسی زبانِ دیگرگفت که **" امریکا از هفتم اکتوبر۲۰۰۱م، به تعداد یکهزار و هفتصدو بیست ویک سربازش را از دست داده و چهارصد و شصت بلیون دالر به مصرف رسانیده است (۱۱)**

البته آمارِاصلی تلفاتِ جانی نیرو های امریکایی قبلاً بگونۀ دقیق تردرجِ این اثر شده است و اما، ادعای مربوط به مخارجِ چهارصد و شصت بلیون دالری امریکا درافغانستان نمیتواند مؤثق باشد. زیرا "سیگار" یا ادارۀ بازرسی امریکا درافغانستان، بتاریخ هفتم ماه اسد سال ۱۳۹۳ خورشیدی (اخیرماه جولای ۲۰۱۴م) گزارشی را به نشررسا نید که درسایتِ الکترونیکی " کلید گروپ " نیز منعکس گردید. ادارۀ مذکوربا صراحت گفت که " امریکا تاکنون (تا سال ۲۰۱۴م) جمعاً یکصد و چهار بلیون دالردرافغانستان هزینه کرده است. این اداره، طی نشرِگزارشی، تنها مخارجِ مالی آن کشور در بخشِ امورِامنیتی افغانستان را چنین گفت:

ازجملۀ ۱۰۴ ملیارد دالر که امریکا از سال ۲۰۰۱م تا اواخر۲۰۱۴م برای افغانستان به مصرف رسا نیده است، مبلغ ۶۲ملیارد دالرآن، تنها به نیروهای امنیتی این کشورکمُک شده است و چنین:

برای تجهیز، تدارکات، خدمات، آموزش و همچنین برای فراهم آوری تسهیلات و ساخت و سازِ زیرساختهای امنیتی افغانستان مبلغ ۶۱/۷۷ملیارد دالر.

به منظورِ حکومت داری و توسعه ۵/۳۰ ملیارد دالر

برای امور غیر نظامی مبلغ ۹/۸ملیارد دالر

برای امور بشر دوستانه مبلغ ۸۴/۲ ملیارد دالر

[هرچند امریکا چند ملیون] دالردیگربرای خریداری چندبال هواپیمای مورد نیازِافغانستان نیزپرداخته است، ولی منسوبینِ نیروی نظامی امریکا، شانزده بال هوا پیما های خریداری شده را که درمیدان هوایی بین المللی کابل موجود بود، منهدم و پُرزه نموده پُرزه ها را به ارزش ۳۲ ملیون دالربفروش رسا نیده اند. وی ازاین اقدامِ منسوبینِ نظامی امریکا انتقاد نمود، ولی نگفت دقیقاً چه انگیزه برای این کار درمیان بوده است.

این اداره همچنان افشا نمود که **" اسلحه هایی را که با هزینهٔ ۶۲۶ ملیون دالر { برای افغانستان} خریداری کرده، معلوم نیست که بیش ازچهل در صد این اسلحه ها کجاست... پنتاگون در دههٔ گذشته، ۷۴۷ هزار اسلحه برای نیرو های افغان فرستاده است که اکثراً اسلحه های سبک هستند ... احتمال دارد پس از خروجِ نیرو های خارجی، اسلحه گمُ شده افزایش یابد..."**و همین منبع، طی اظهاراتِ دیگری گفت که **مقدار زیاد سلاح های امریکایی ازکنترول خارج و در اختیارِگروه طالبان قرار گرفته است ."**

باساس یک احصائیهٔ سازمان ملل، ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲میلادی جمعاً پنجاه هزارشهروندِ افغانستان کشته شده اند. بروفق احصائیهٔ وزارت امورداخلهٔ افغانستان، ازسال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۲ میلادی حدود هشت هزارنفرپولیس کشته و سیزده هزارنفردیگرزخمی شده اند. سازمان ملل همچنان طی راپوری گفت که **"مجموع تلفاتِ جانی سربازانِ امریکایی در افغانستان، از آغازحملهٔ نظامی آن کشور بالای خاکِ افغانستان، بالغ بر دوهزار و یکصد و چهارده نفر و مورد خودکُشی عساکر امریکایی عبارت از دوصد نفر بوده و طی همین مدت، به تعداد شانزده هزارتن از سربازانِ امریکا زخمی شده اند. همین گزارش افزود که بریتانیا تا سال ۲۰۱۲ میلادی به تعداد چهارصد و بیست و هفت نفررا از دست داده است وبهمین سلسله، کانادا جمعاً یکصدوپنجاه هشت نفر، فرانسه هشتاد و شش نفرو آلمان پنجاه و سه نفر سربازش را**

از کف داده است. مجموع تلفات انسانی (افغانی و خارجی) ظرف یازده سال، بالغ بر هفتاد هزار نفر میشود."

" شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " درهفتهٔ اخیرماه جولای ۲۰۱۴م گزارشی را به نشر رسانید که باساس آن **" طی سیزده سال اخیر، یعنی از سال ۲۰۰۱ تا سال ۲۰۱۳م قریب به سی و پنج هزار از هموطنانِ غیرِنظامی افغانستان دراثر این جنگ ها کشته شده اند... از این تعداد تلفات، مسوولیتِ کشتار هشت هزار تن را طالبان و مخالفینِ دولت بر عهده گرفته اند، هشت هزارتن توسط نیرو های بین المللی کشته شدند و مابقی این افراد توسط حملاتِ غیر مستقیم ازبین رفته اند... اما نشان میدهد که بیش از شصت هزار غیر نظامی افغانستان نیزدر این عملیات زخمی شده اند که تعداد نقصِ عضو شده گان، معیوب و معلول شده گان قریب به پنجاه درصد میباشد... اما از سال ۲۹۹۷ تا سال ۲۰۱۳ مجموعاً دو هزار و پنجصد نظامی ارتش ملی کشته و پنج هزارنفر زخمی شده اند...{طی همین مدت}، مجموعاً پنجهزار پولیس کشته و هشت هزار تن از آنها زخمی شده اند"**

اما وبسایت انترنتی "امیدِ وطن" درشمارهٔ چهارشنبه ۳۰ماه میزان سال ۱۳۹۳ خورشیدی خویش، به نقل از " رادیوآزادی" وازقولِ سخنگوی وزارت دفاع افغانستان، تلفات شش سالهٔ منسوبین ارتش کشور(ازسال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳خورشیدی) را با این شرح به نشر رسا نید:

درجریان سال ۱۳۸۸خورشیدی به تعداد	**۶۳۵ نفر**
درجریان سال ۱۳۸۹ خورشیدی به تعداد	**۷۴۸ نفر**
درجریان سال ۱۳۹۰خورشیدی به تعداد	**۸۴۱ نفر**
درجریان سال ۱۳۹۱خورشیدی به تعداد	**۱۱۷۰ نفر**
درجریان سال ۱۳۹۲ خورشیدی به تعداد	**۱۴۰۰ نفر**
ودرجریان هفت ماه سال ۱۳۹۳ خورشیدی	**۹۵۰نفر**

ولی منبع وزارت دفاع افغانستان، تا نگارشِ همین آمار، چگونه گی تلفاتِ جانی منسوبینِ ارتش کشورازسال ۱۳۸۰(الی سال ۱۳۸۷خورشیدی)، یعنی تلفاتِ هفت سال قبل از آن را که دقیق تر باشد، دراختیاررسانه ها قرار نداد.

گرافِ پایین نیز میتواند، وضعیت ِجنگی و نوساناتِ تلفاتِ جانی دوست و دشمن در افغانستان را به نمایش بگذار سازمان ملل اعلان نمود: **" شش ماه گذشته {شش ماه اول سال ۲۰۱۱م} ، مرگ بارترین دوره برای غیرنظامیانِ افغانستان بوده است."**

خبرگزاری اسوشیتد پرس، تلفاتِ نیروهای امریکا ازسال ۲۰۰۱ تا ماه جولای ۲۰۱۱ میلادی را یکهزار و پنجصد و شصت نفر و مجموع زخمی ها را دوازده هزار و پنجصد و سه نفر اع خبرگزاری اسوشیتد پرس، تلفاتِ نیروهای امریکا ازسال ۲۰۰۱ تا ماه جولای ۲۰۱۱ میلادی را یکهزار و پنجصد و شصت نفر و مجموع زخمی ها را دوازده هزار و پنجصد و سه نفر اعلام نمود.

باساس برخی ازگزارش های دیگر، ازسال ۲۰۰۱ تا۲۰۱۰م، مجموعاً ۲۸۵۰۰ نفرازهموطنانِ غیر نظامی ما درجریانِ جنگهای " ضد تروریسم" ازمیان رفته اند. قرارگزارشها، ازجملۀ بیست و هشت هزارو پنجصد نفر، شش هزار و پنجصد تن آنرا گروه طالبان به قتل رسانیده و به تعداد پنجهزار وهشتصد تن دیگر توسط نیرو های بین المللی کشته شده اند ومابقی درنتیجۀ اثراتِ جنگ، گرسنه گی، بیماری، هدف گیری های نا دقیق و... بکام مرگ رفته اند. هرچند آمار و احصائیۀ استندرد و دقیقِ مربوط به تلفاتِ جانی، ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ میلادی بگونۀ روشن درمیان نبود، بازهم برخی ازگزارشها میرسانیدند که ازسال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰م، مجموعاً یکهزار و ششصد و شصت و پنج فرد نظامی کشته و سه هزار و پنجصد و بیست یکنفرِآنان زخمی شده اند. با در نظرداشتِ چهارسالِ اخیر(۲۰۰۷-۲۰۱۰م)، میتوان حدس زد که درشش سالِ اول (۲۰۰۷-۲۰۰۱م) نیزبه همین تعداد ان باساس برخی ازگزارش های دیگر، ازسال ۲۰۰۱ تا۲۰۱۰م، مجموعاً ۲۸۵۰۰ نفرازهموطنانِ غیر نظامی ما درجریانِ جنگهای " ضد تروریسم" ازمیان رفته اند. قرارگزارشها، ازجملۀ بیست و هشت هزارو پنجصد نفر، شش هزار و پنجصد تن آنرا گروه طالبان به قتل رسانیده و به تعداد پنجهزار وهشتصد تن دیگر توسط نیرو های بین المللی کشته شده اند ومابقی درنتیجۀ اثراتِ جنگ، گرسنه

گی، بیماری، هدف گیری های نا دقیق و... بکام مرگ رفته اند. هرچند آمار و احصائیهٔ استندرد و دقیقِ مربوط به تلفاتِ جانی، ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ میلادی بگونهٔ روشن درمیان نبود، بازهم برخی ازگزارشها میرسانیدند که ازسال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰م، مجموعاً یکهزار و ششصد و شصت تن کشته شده باشد.

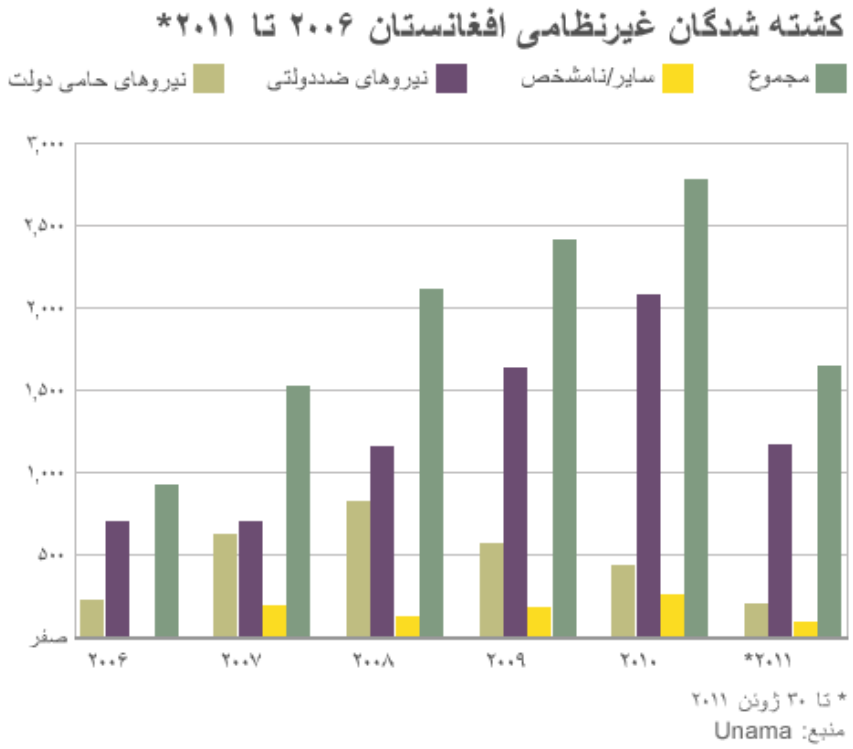

و پنج فرد نظامی کشته و سه هزار و پنجصد و بیست یکنفرِآنان زخمی شده اند. با در نظرداشتِ چهارسالِ اخیر(۲۰۰۷-۲۰۱۰م)، میتوان حدس زد که درشش سالِ اول (۲۰۰۱-۲۰۰۷م) نیزبه همین تعداد انسان کشته شده باشد. همین منابع درعین حال افشا نمودند که ازسال ۲۰۰۷تا۲۰۱۰م، به تعداد پانزده هزار و پنجصد نفر افغانی تلف شده اند.

یک احصائیهٔ دیگرکه ازسوی وبسایت " کژلتی" و سایرمنابع امریکایی انتشار یافت، تلفاتِ انسانی امریکا در نتیجهٔ "جنگ علیه تروریسم" (شامل افغانستان و عراق) را چنین اعلام مینماید:

*** سربازانِ کشته شدهٔ امریکایی جمعاً ۵۸۰۰نفر**

***سربازانِ زخمی جمعأ۴۰۰۰ ..... ۴۰۰۰۰**

***غیرنظامیان ِامریکایی جمعاً . . .. ۳۰۰۰ نفر**

***زخمی های غیرنظامی امریکا جمعا ً ۶۰۰۰نفر**

***مجموع کشته شده ها و زخمی های امریکایی.. ۸۸۰۰نفر**

***مجموع زخمی های غیرنظامی امریکا ۴۶۰۰۰نفر**

مجموع تلفاتِ امریکا شامل هردو بخش ۵۴۸۰۰نفر (۲۹۷)

این، درحالی بود که دریک اطلاعیهٔ خبری نیرو های ناتو در روز بیست و هشتم ماه اسد سال ۱۳۹۰ خورشیدی گفته شده بود که تنها درجریانِ سالِ ۲۰۱۱م، به تعداد چهارصد سربازِ ناتو درافغانستان کشته شده اند. و تا جاییکه افشا شد، ازجملهٔ چهارصد سربازِ کشته شده، دوصد و نود وهشت تنِ آن امریکایی، سی ویک نفرِآن انگلیسی و بقیه از سایرِ کشورهای عضو ناتو بوده اند.

خبرگزاری بی بی سی بتاریخ هجدهمِ ماه مارچ سال ۲۹۱۳ میلادی ازقولِ سخنگوی وزارت امورداخلهٔ افغانستان اعلام نمود که **" طالبان در سال ۲۰۱۲م، ۳۶۰۰ مورد حملهٔ مسلحانه را علیه نیرو های امنیتی انجام داده اند که سیزده در صد افزایش نسبت به سال قبل ازآن را نشان میدهد... درعین سال، به تعداد چهارهزار و ششصد نفر از مخالفانِ مسلح در نتیجهٔ عملیاتِ مشترکِ نیرو های افغانی به قتل رسیده و به تعداد شش هزار و هفتصد تن آنان دستگیر شده اند..."**

تلفاتِ جانی گروه طالبان در سال ۱۳۹۱ خورشیدی **۴۶۰۰نفر**

تلفاتِ جانی نیرو های پولیسِ افغانستان در عینِ سال . . .۱۸۰۰نفر

تلفاتِ جانی نیرو های نا تو رر . . . . ۲۷۴ نفر

تلفات جانی نیرو های ارتش افغانستان . . . . . .؟

تابوتهای سربازانِ کشته شدۀ امریکایی که آمادۀ انتقال به امریکا هستند

سودان تجزیه شد

درشب و روزیکه این سطوررقم زده میشدند، دو رویدادِ (یکی سیاسی و دیگری تروریستی) دیگرنیز دردوگوشۀ جهان بوقوع پیوست :

منابع مطلع گزارش دادند که "سودان جنوبی"، از پیکرِ سودانِ بزرگ جدا شده و بحیث یک کشورمستقل درجوارِ ایتوپیا و اوگندا درقارۀ افریقا عرض اندام نمود و شخصی بنام "سالواکی یر" در "جوبا " پایتختِ این کشورِ جدید التشکیل بحیث ِنخستین رییس جمهورمعرفی شد. سودان ازجملۀ بزرگترین کشورهای افریقایی بوده و با ممالکِ مصر، لیبیا، چاد، ایتوپیا، اوگندا و افریقای مرکزی مرزِمشترک دارد. این نکته نیزقابلِ یاددهانی است که مردم سودان ازسال ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵ میلادی درگیرِ جنگهای خونینِ داخلی بودند. چنانکه در نتیجۀ این جنگها، به تعداد دو ملیون سودانی به قتل رسیدند. این جدایی یا تجزیۀ سودان، دراثرِ امضای یک توافقنامه میانِ رهبرانِ شمال و جنوبِ کشور و پس از یک همه پرُسی تحت نظارت سازمان ملل صورت پذیرفت.

باید به این نکته نیزپرداخت که کاخِ سفید، پس ازحصولِ پیروزی درجنگ خلیج فارس (۱۹۹۰میلادی)، برای نخستین بارطرحِ گلوبلایزیشن یا (نظمِ نوینِ جهانی) را پیش کشید

وسپس، زمزمهٔ طرح " شرق میانهٔ بزرگ " و امثالهم را به صدا در آوردند. گلوبلایزیشن یا " نظمِ نوینِ جهانی" درحقیقت، جهانی شدنِ سرمایه وتأمین و تحکیمِ هژمونی ایالات متحدهٔ امریکا برجهان بعنوان یگانه ابرقدرتِ دنیا را افاده میکند. تحلیلگرانِ آگاهِ سیاسی اظهار میدارند که بخاطرِ رسیدن به " نظم نوینِ جهانی"، ازیکسو بایستی بحُران های سیاسی، نظامی، قومی و زبانی ازسوی طراحانِ اصلی آن درکشورهای مختلفِ جهان ایجاد گردد و ازسوی دیگر، با بدست گرفتنِ مدیریتِ بُحران، کشورها به اجزای کوچکترتقسیم شوند. به اعتقادِ طراحانِ " نظم نوینِ جهانی "، انقسام و یا تجزیهٔ کشورها بخصوص درآسیای مرکزی، آسیای میانه و کشورهای عربی موجب خواهد شد تا دولت های ضعیف با قلمرو های محدود بمیان آیند. زیرا درآن صورت، کنترول، معامله و تطبیقِ هدف های ازقبل تعیین شدهٔ ستراتژیک سهل و ساده خواهد شد. "الکساندرکنیازوف"، مصاحبه یی داشت با گزارشگرِ "خبرآنلاین" که بخشهایی ازاظهاراتِ وی را در اینجا نقل میکنیم:

"... امریکا درحالِ تحریکِ گروه های قومی و طائفه یی درمنطقهٔ خاور میانه و آسیای میانه است .... امریکا سناریوی تجزیهٔ کشورهای منطقه را به اجزأ کوچکتر دنبال میکند که آینده ای تیره و تار و خطرناک درپی دارد...درهمه کشورها و بین کشورها

اختلافاتی که پدید آمده ناشی از مسایل قومی، گروهی، مذهبی و دریک کلام طایفه یی است. میان شیعه و سنی اختلاف افتاده است، میان کرُدها و ترُکها اختلاف است، میان مسلمانان و مسیحیان اختلاف است. یعنی درهرکشوری روی قومیت ها و طائفه ها برنامهٔ اختلاف افگنی در حال پیاده شدن است ...ایجادِ هرج و مرج و اختلاف افگنی، کمُک به گروه های مخالف برای شورش و دامن زدن به مطالباتِ قومی و طائفه یی نهایتاً یک هدف درپیش دارد و آن تجزیهٔ کشورها و تبدیل آنها به واحد های کوچک، بی خاصیت و کم تأثیراست که دایماً برای حفظ خود در تب و تاب و تنش بسر میبَرند و قادر به بازیگری در فرایند های جهانی نیستند... این خواستهٔ امریکایی ها درافغانستان با شدتِ بیشتری دنبال میشود... امریکایی ها از طریق دنبال کردنِ طرح تجزیه افغانستان، کلُ آسیای مرکزی از جمله قرغیزستان، تاجیکستان و ازبیکستان را با تنش مواجه میکنند و درگیری پایان نا پذیری برای ایران و پاکستان فراهم میکنند..." (۱۲)

وقوع انفجار در اسلو

پس ازاین تذکر، باید علاوه نمودکه رویدادِ دومی عبارت بود از انفجارِشدید ناشی ازبمب گذاری تروریستی دراسلو پایتختِ ناروی و قتلِ عامِ بیشتر ازیکصد نفردریکی ازجزایرِآن کشوربنام " اتوئیا" به روز بیست و سوم ماه جولای ۲۰۱۱م توسط یک تن ازدست راستی های افراطی.

خبرگزاری های معتبرِغربی گفتند که این کشتارِ وحشیانه، توسط شخصی بنام " اندرس برینگ بریوبک" یکی ازاتباعِ نژاد پرستِ ناروی که مربوط به یک گروه افراطی (نئونازی) وضد مسلمانان است، انجام داده شد. باساس گزارشها، شخصِ مذکور، ابتدا مواد منفجرۀ کافی را درنزدیکی دفاترِدولتی جابجا نموده بعداً با سلاح دست داشته اش رهسپارِ جزیرۀ " اتوئیا" شد که درآن تجمع بزرگی ازجوانانِ نروژی برپا شده بود. فردِ مسلح، موازی با انفجارِعظیمی که در مرکزناروی صورت گرفته بود، هرکسی را که میدید، به رویش شلیک میکرد که به این ترتیب، به تعداد بیشتر از یکصد تن را بکام مرگ فرستاد.

اندرس برینگ بریوبک تروریست نروژ

چرا پایگاه های نظامی درخاک افغانستان اهمیت دارد؟

اینکه ایالات متحدهٔ امریکا، ازطرح و تأسیسِ پایگاه نظامی درخاکِ افغانستان، آنهم پس ازخروجِ نیرو های خارجی ازآن کشور، چه منظوردارد؟ تا کنون نظراتِ مختلفی ارائه گردیده است و یا این نظراتِ مختلف تا اوایلِ سال ۲۰۱۴میلادی ازسوی کارشناسان و تحلیلگرانِ داخلی و خارجی به شیوه های متنوع بیرون داده میشد. تعدادی ازکارشناسانِ روسی گفتند "حال که قراراست امریکا ازافغانستان بیرون شود، میخواهد به این اقدام و عملِ خویش، شکل آبرومندانه بدهد. یعنی نزد مردم دنیا آبرویش راحفظ کند. همچنان امریکایی ها میخواهند با تأسیسِ چند پایگاه نظامی درخاک افغانستان، چنین وانمود سازند که نسبت به سرنوشتِ مردم این کشوربی اعتنا نیستند؛ بنابرآن، نمیخواهند مردم افغانستان را دربرابرنا امنی ها تنها گذارند."

برخی دیگر از تحلیلگرانِ روسی گفتند که **" چون ایالات متحده، برنامه های دراز مدتی درمنطقه دارد. این برنامهٔ درازمدت، شامل ایران و پاکستان هم میشود. مثلاً درصورت برهم خوردنِ ثبات درپاکستان ِاتمی، پایگاه های نظامی امریکا در خاک افغانستان ضرور و مؤثر خواهند بود. همانطور اگر اوضاع درآسیای مرکزی بهم خورد، بازهم پایگاه های نظامی امریکا موردبهره برداری قرارخواهند گرفت. "**

ولادیمیریوسیُف مدیرِمرکزِ پژوهشهای اجتماعی–سیاسی روسیه ابرازنظرمیکند که " **امریکا به دنبالِ منافعِ ژئوپولتیک است، چین درفاصلهٔ کمی از پایگاه ها قرار دارد و آسیای مرکزی همچنان. آسیای مرکزی حیثیتِ پُلی را میان روسیه وچین دارد، بنابرآن، امریکا میتواند با دردست داشتنِ پایگاه های نظامی درخاکِ افغانستان، بالای ضعف ها و کمبود های چین و روسیه فشار وارد کند و ازهمین طریق، دسترسی آسانی به ایران داشته باشد."**

یکی ازکارشناسانِ لبنانی نیزنظرش را چنین بیان داشت: **" چون امریکا دروهلهٔ نخست کوشید درافغانستان یک نظام قدرتمند و هم پیمان را در خطِ تماس با ایران، چین، پاکستان و روسیه ایجاد نماید تا راهش بسوی دریای عرب هموارگردد. اما پس از گذشتِ**

دوازده سال مشخص شد که نظامِ کابل هنوزضعیف بوده با منازعاتِ داخلی و خارجی زیادی مواجه است و امریکا در تلاشهایش شکست خورده است. بنابرآن، ایالات متحده در نظر دارد با ایجاد چند پایگاه نظامی درخاک افغانستان، ازشکست قطعی و همیشه گی خویش جلو گیری نماید."

یکی ازدیپلوماتهای پاکستانی (عبدالقیوم) چنین اظهارداشت: **" امریکا بعد ازناکامی درجنگِ افغانستان، میخواهد تمامی فرودگاه های مهمِ این کشور را که ملیارد ها دالربالای آنها هزینه کرده، کماکان تحتِ کنترول داشته باشد. این هم یکی ازخواست های مهمِ امریکاست که بعد ازخروجِ نیرو هایش ازافغانستان، دولت دردستِ کسانی باشد که امریکا را اربابِ خویش بداند. این موضوع نیز نزد امریکا مطرح است که افغانستان را به دو بخشِ شمالی و جنوبی تقسیم کند و اتحاد شمال را بیشتر تقویت کند."**

یکی ازصائب نظرانِ امریکایی (لورنس ویلکورسن) گفت **" امریکا راه خود را گم کرده است. ما در حال تبدیل شدن به کشوری هستیم که برای بدست آوردن اهداف خود فقط یک راه را میداند آن، کشتن مردم است .."**

یک منبع "مؤسسهٔ مطالعاتِ امریکا " چنین اظهارداشت: " امریکا با ایجاد پایگاه دایمی در افغانستان، قصد دارد حضوردایمی خود را درافغانستان توجیه کند و با انعقاد پیمانِ استراتژیک، پایگاه دایمی اش را درافغانستان مشروعیت ببخشد. این معاهده برای امریکا ازاهمیتِ خاصی بر خوراراست؛ زیرا با انعقادِ این معاهده میتواند اندکی ازحساسیت های داخلی و خارجی را کاهش بدهد. امریکایی ها مصمم هستند به هرطریق ممکن چندین پایگاه استراتژیکِ نظامی در نقاطِ حساس افغانستان داشته باشند تا ازاین طریق نه تنها افغانستان را که تمام منطقه را زیر کنترول داشته باشند؛ تا بتوانند قدرت های منطقه و تحولات آنرا ازنزدیک زیر نظر گیرند."

و بالاخره، برخی ها گفتند و نوشتند که منظورامریکا ازتأسیس پایگاه های نظامی درخاک افغانستان اینهاهستند:

۱)کنترول برشبکهٔ راه های بین المللی و نقاط استراتژیک منطقه و بخصوص افغانستان و ازاین طریق، دسترسی آسان به منابع مهمِ انرژی درمنطقه در دهه های آینده داشته باشد.

۲)جریان نفت و تنظیم قیمتها را در اختیارگیرد.

۳)ازنزدیکی افغانستان با کشورهای انرژی خیزآسیای مرکزی جلوگیری نموده انسجام اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی این کشورها و افغانسان دربلوک بندی جهانی تحت رهبری امریکا قرار داشته باشد.

به هرصورت، آنچه تا همین اکنون مسلم است، اینست که امریکا، ناتو و انگلستان دربیشتر از یکدههٔ اخیر، افغانستان را با هزار رشته بخود و اهداف درازمدت خود وابسته ساختند که ایجاد پایگاه های نظامی دربیشترازنُه منطقهٔ افغانستان، یکی ازهمین وابسته گیهای شعبده بازانهٔ استعماری پنداشته میشود .

منابع فصل پانزدهم

(۱) وبسایت ؛ فارسی رو

(۲) همان منبع

(۳) همان منبع

(۴) رسانه های داخلی افغانستان

(۵) نشریه ی "مید وطن" مورخ ۲۸ حوت ۱۳۹۰ خورشیدی

(۶) همان منبع

(۷) نشریه ی امید وطن ۲۸ سرطان ۱۳۹۰ خورشیدی

(۸) وبسایت " کژلتی "

(۹) نشنل پراپرتی پروجکت - امریکا

(۱۰) وبسات کژلتی

(پایان جلد اول)

فصل شانزدهم

نمونه هایی از حملات خونین گروه طالبان

هرگاه مجموع حملاتِ مسلحانهٔ انفجاری، انتحاری و پُرتلفاتِ گروه طالبان بالای جان ومال شهروندانِ افغانستان و هدف های دولتی و نظامی را یکایک درج ِصفحاتِ این کتاب نماییم، سخن به درازا خواهد کشید، اما، بهتردانستیم، نمونه هایی ازچنین عملیاتِ بیرحمانهٔ تروریستی رابگونهٔ کرونولوژیک و جَسته جَسته درجِ این صفحات نماییم تا باشد خوانندهٔ عزیزبه اصلِ برنامه های خونینِ تروریستی و به عمقِ درد ها و مصیبت های مردم این آب و خاک بیشتر از پیش پی بُرد.

* درماه جولای ۲۰۱۰م، یک بمبِ جا سازی شده توسط گروه طالبان درمیانِ بازارِمربوط به شهرک " گرمسیر" ولایت هلمند منفجرگردید و به تعداد بیست و یک نفر بیگناه غیرنظامی را مقتول و زخمی نمود. طالبان، بمب را دربدنهٔ یکعراده بایسکل جابجا کرده بودند.

* درماه حمل ۱۳۸۹ خورشیدی، گروهی ازطالبان بالای یک پوستهٔ امنیتی در"کاریز شیخ ها"، واقع ده کیلو متری شهر فراه حمله نموده و پنج نفر پولیس را به قتل رسا نیدند. گروه مذکور، قبل ازآن نیز بالای یکی از پوسته های دیگرِ امنیتی در"کاریز کرغ زرد" درفراه حمله نموده و شش محافظ ِامنیتی را به قتل رسا نیده بودند.

* طالبان درماه جون ۲۰۱۰م بالای جمعی ازکارگرانِ ساده یی که بالای یک بندِ برق درشهرکِ " اناردره" مربوط ولایت فراه مشغول بکار بودند، حمله نموده دراثرزد و خوردی که میان افراد امنیتی محل وحمله کننده گان صورت گرفت، تعدادی ازطرفین به قتل رسیدند. درجریانِ ماهِ مذکور، گروه طالبان، یک بمبِ کنترول شده را نیزبرضد یکعراده موترِحاملِ نیروهای خارجی در" شیندند" (سبزوار) ولایت هرات منفجر نموده موجبِ قتلِ پنج نفر شدند.

* به سلسلۀ جنگها ونزاع های درونی گروه های تروریست درافغانستان، برخوردِ شدیدِ مسلحانه میان افرادِ حزبِ اسلامی و گروه طالبان در محل " انگورباغ" ولایت کُندز بالای تقسیم غنایم و حاکمیت بر منطقه، صورت گرفت که در نتیجۀ آن به تعداد شصت نفر افرادِ حزبِ اسلامی به قتل رسیده و مابقی پا به فرارنهادند. چون، درولایت کُندز، نیروی اربکی یا ملیشه هم وجود دارد، بنابرآن، بتاریخ نزدهم ماه جون، زد و خوردی میان گروه مسلحِ طالبان و نیروهای " اربکی" درمحلی بنام " رحمت بای " نیزرُخ دادکه دراثرِآن، به تعداد ده نفراربکی وتعدادی از طالبان به شمولِ عناصرِ خارجی درصفوف آنهاکشته شدند.بایدعلاوه نمود که به سلسلۀ همین درگیریهای ذات البینی تنظیم های جهادی، خبرگزاری بی بی سی به نقل از والی ولایت کاپیسا نوشت که " **درگیری میان دو فرمانده محلی در روستایی بنام دُرنامه مربوط کاپیسا از دو ماه به اینسو ادامه دارد... مردم محل گفتند که این دو فرمانده مربوط به حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار و جمعیت اسلامی هستند."**

بی بی سی ازقولِ والی کاپیسا علاوه نمود که " صد ها خانواده دراین منطقه زند گی میکنند که به دلیل ادامۀ درگیری با مشکلات زیادی روبرو شده اند..."

* یکی ازافرادِ انتحاری طالبان، بتاریخ نزدهم ماه جولای ۲۰۱۰م، درحالیکه مواد انفجاری دربدن خود حمل میکرد، خودش را در میان مکروروویان ۳ و۴ شهرکابل و درمیان عابرین و دست فروشانِ محل منفجر نموده سه نفر به شمول یک شاگردِ مکتب را کشته و حدود چهل نفر دیگر را زخمی نمود.

درهفتۀ سوم ماه جولای ۲۰۱۰م، یک گروپ ازافرادِ امنیتی " دهنۀ غوری" ولایت بغلان در محاصرۀ طالبانِ مسلح قرار گرفته و تمام شب را شجیعانه جنگیدندتا آنکه گلوله های

شان به اتمام رسید و همهٔ آنها توسط طالبان مسلح قتل عام شدند. اعضای خانواده های مقتولین و اهالی منطقه به نسبت آنکه هیچ کُمکی به محاصره شده ها (علی رغم تقاضا های مکررآنها)، انجام داده نشد، خشمگین و معترض بودند.

*به تاریخ بیست و چهارم ماه جولای، گروه طالبان یکعراده بسِ مسافربَری (۳۰۳) را درمحلِ "منار" بین شاهراه زرنج و دلارام انفجار دادند که به تعداد بیست و پنج نفرمسافرجان باختند و تعداد دیگری زخمی شدند. گفته شد که مسافران، کُلاً افغانهایی بودند که از طرف مقاماتِ ایرانی " ردمرز" شده بودند. درجریان همین هفته، طالبان درمسیرِ شاهراه مذکور، جوانی را ازبس مسافربرَی پیاده کرده به اتهام اینکه سربازِ دولتی است، او را جلوِ چشمِ همه مسافرانِ بس، گوسفند وارسربُریدند. شاهدانِ عینی گفتند که جوانِ مظلوم فریاد میزد که سربازِدولتی نیست، بلکه شاگردِ یک هوتل دربازار " غرغری " دلارام میباشد، ولی قاتلان هرگز به حرفهایش گوش ندادند.

* بتاریخ نهم ماه آگست، یک طالبِ انتحاری، خودش را در مسیر راه میدان هوایی هرات منفجر نمود که دراثرِآن، چهارتن ازافرادِ پولیس کشته شدند. درمیان کشته شده ها، یک زن هم وجود داشته است.

* به روزهجدهمِ ماه جون ۲۰۰۷م، یکی ازطالبانِ انتحاری، درحالیکه واسکتِ مملواز مواد انفجاری را دربدن خویش جابجا کرده و یونیفورم پولیس به تن داشت، بداخلِ بسِ حاملِ افرادِ اکادمی پولیس درشهرکابل داخل شده خودش را منفجر نمود که دراثرِ آن، به تعداد سی وپنج نفرکشته شد و پنجاه و دونفر دیگر مجروح شدند. باید متذکر شد که قبل ازآن ، سه مرتبهٔ دیگرنیز چنین انفجار های انتحاری در بسهای حاملِ پولیس ویا سربازانِ اردو درکابل صورت گرفته بود که درهرمرتبه، ده ها نفر به قتل رسیده بودند.

چون درمیان گروه طالبان، افراد وعناصر بیگانه مانند تاجکی، ازبکی، چچنی، عربی، پاکستانی، بنگله دیشی و غیره فعال بودند، بنابرآن، درحملاتِ مسلحانه و برخورد با افرادِ امنیتی افغانستان کشته، زخمی و یا دستگیرهم میشدند. چنانکه، منابع رسمی حکومتِ افغانستان به تاریخ نهم ماه آگست اعلام نمودند که سه طالبِ تاجکستانی درمنطقهٔ " آقتاش" مربوط خان آباد ولایت کُندز، با سلاح های شان دستگیرشدند. مقام های امنیتی افغانستان

همچنان گفتند که تاجیکی های مذکوردرمدارسِ پاکستان آموزش های ایدئولوژیک و تروریستی دیده و غرضِ خرابکاری به افغانستان فرستاده شده بودند.

*به روزبیست و یکم ماه جولای، گروپی ازطالبانِ مسلح که با موادِ منفجره نیز مجهزبودند، با استفاده از لباس و برقع زنانه وارد شهرِ گردیز گردیده ساختمان های محکمه، ریاست امنیت و نماینده گی سازمان ملل درآن شهررا مورد حمله قراردادند. درنتیجهٔ برخورد با افرادامنیتی، درعین حالیکه خساراتِ مالی به عمارات متذکره وارد آمد، شش طالب مسلح نیز کشته شدند.

* بتاریخ بیست و یکم جولای، نیرو های امنیتی نیمروز، یکی از ملاامامان و چهارطالبِ مسلح را درحالیکه مصروف پوشیدن واسکت های انتحاری بودند، ازدرونِ یک مسجد درشهر" غرغری" زرنج دستگیرنمودند.قراراظهارِ منبع رسمی نیمروز، افرادِ دستگیر شده اعتراف کردند که قبلاً درزاهدانِ ایران تمرین دیده و از آنجا به منظورِ خرابکاری وارد افغانستان شده بودند.

* به روزششم ماه اکتوبر، یک گروپِ مسلحِ طالبان بالای کاروانِ نیرو های اردوی افغانستان در شاهراهِ میان قندهار- لشکرگاه حمله نموده ده سربازِ اردو را به قتل رسا نیدند.

* به روزهشتم ِاکتوبر، یک طالبِ انتحاری، خودش را درجوارِعمارتِ وزارتِ امورِ داخله منفجر نموده موجب نا بودی حد اقل ده انسانِ بیگناه و زخمی شدنِ هفتاد نفرِدیگر گردید. وزارتِ امورِ داخله، درنزدیکی سفارت هندوستان قراردارد. قضاوتِ افکارِ عمومی درافغانستان چنین بود که طالبان همواره کوشیده اند مطابقِ دستور (آی.اس.آی) پاکستان، ضرباتی به سفارت هند بعنوان خصمِ جدی پاکستان وارد آورند.

* بتاریخ بیست و ششم ماه سپتامبر، یکعراده بس (۳۰۳) مسافربَری که از بلخ به طرف شهرِ مزاردر حرکت بود، همینکه درنزدیکی های یک کاروانِ وسایط نقلیهٔ نیرو های سویدنی رسید، یکی ازطالبانِ انتحاری، خودش را با یکعراده موتر مملو از مواد انفلاقی منفجرنمودکه دراثرآن، یک کودک کشته شد و بیست و نُه نفردیگر زخم برداشتند.

* بتاریخ نهمِ ماه اکتوبر، طالبان که مواد انفجاری قدرتمندی را دریکی از مساجدِ جامع شهر تالقان جا بجا کرده بودند، درموقع ادای نمازجمعه منفجرشد که دراثرآن، انجنیرمحمد عمر والی ولایت کُندز با بیست تن دیگر جان دادند.

* شام ششم ِماه اکتوبر، پنج انفجارقوی ازسوی گروه طالبان دردوراهی " پنجوایی" قندهارصورت گرفت که درنتیجهٔ آن، هشت کودک و یک پولیس به قتل رسیدند و چهار پولیس و بیست و دو نفر دیگرکه همه شهروندانِ غیر نظامی بودند، زخمی شدند.

* به روز دوازدهم ماه اسد، هنگامیکه حامد کرزی، " جرگهٔ صلح" را با حضوریکهزار و پنجصد نفر در کابل افتتاح میکرد، گروه طالبان چند موشک را بالای محلِ برگزاری جرگه شلیک کردند که همهٔ آنها دراطراف محلِ مذکور اصابت نمودند.

گروه طالبان چنان جنونزده و بیرحمانه عمل میکردند که حتا ازکشتارو مجازاتِ خونینِ عاجز ترین و ناتوان ترین افراد واشخاصِ افغانی دریغ نمیکردند. مثلاً، گروه مذکور بتاریخ پنجم ماه ثورسال ۱۳۹۲خورشیدی، دستِ راست و پای چپِ دو نفر را که صرفاً به وظیفهٔ نگهبانی یکی ازمؤسسات درولایت هرات مشغول بودند، ظالمانه قطع نمودند. به قولِ سایتِ " آفتاب " که به نقل ازمنبع امنیتی ولایت هرات نوشت؛ طالبان درمرحلهٔ نخست ازدونفرنگهبان خواسته بودند تا بروند و عمارتِ مؤسسه را منفجرسازند وهمینکه آنها این تقاضای تروریستی را رد کردند، به قطع دست و پای خویش توسط طالبان مواجه شدند.

* به روز بیست و نهم ماه نوامبر، گروهی از طالبان بالای جمعی از انجنیرانِ افغان که مصروفِ کار غرضِ تمدیدِ یک سرک در " تیزین " مربوط شهرکِ سربی بودند، حمله نموده نُه تنِ آنان را با خود ربودند. قبل ازآن نیز به تعداد ده نفر اتباع فرانسه، توسط طالبان درهمین منطقه، به قتل رسیده بودند.

* به روزهجدهمِ ماه جنوری۲۰۱۰م یک گروپ ازطالبانِ مسلح بالای عبدالقدوس حاکمِ " چشت" هرات، آمرجنایی شهرکِ مذکور و چهارتن افرادِ پولیس حملهٔ غافلگیرانه بعمل آورده همهٔ آنان را به قتل رسانیدند. طالبان درعین روز، دو تن ازانجنیرانِ چینی و دو نفر

از انجنیرانِ افغانی را ازمحلی در ولایت فاریاب ربودند که کسی از سرنوشت آنان چیزی نمیداند.

* صبح روزنزدهمِ ماه جنوری، یک گروپ ازطالبانِ مسلحِ انتحاری، بالای یکی ازفروشگاه های شهر کابل بنام " فروشگاه بزرگِ افغان" حمله کرده با استفاده از طبقاتِ بالایی این فروشگاه، ارگِ ریاست جمهوری و یک و دو وزارت خانه را آماج قراردادند. گفته شد که درجریانِ این حمله و دفاع، به تعداد نُه طالبِ انتحاری کشته شده و هفتاد تن دیگرزخمی شدند. خساراتِ عظیمی نیزبه عمارتِ فروشگاه و اطراف آن وارد آمد.

* به روزچهاردهمِ ماه جنوری، طالبان انتحاری، خودشان را درمیان بازار شهرک " دهرارود" منفجرنموده بیست نفراز شهروندانِ بیگناهِ آنجا را نا بود و سیزده تنِ دیگر را به شدت زخمی کردند. دوسال قبل ازآن، به تعداد شصت نفرازشهروندانِ این منطقه درنتیجهٔ بمبارانِ کورکورانهٔ طیاره های نظامی امریکا کشته و زخمی شدند.

* بتاریخ هشتم ماه جنوری، یک حملهٔ انتحاری ازطرفِ طالبان بالای یک حمام درمحلِ " ویش" مربوط شهرکِ بولدک قندهارزُخ داد که دراثرآن، هفده نفر کشته و بیست وسه تن دیگر زخمی شدند.

* به روز چهارمِ ماه دسامبر، یکی ازطالبانِ انتحاری، خودش را دربازارِ گردیزمنفجرنمود و دو سربارِخارجی و چهارنفرمُلکی را بکامِمرگ سپرد.

طالبان به تاریخ هشتمِ ماه دسامبر، یک زنِ افغان بنام " زرمینه" را که دارای چهارفرزند بود، به جُرمِ داشتنِ "رابطهٔ نامشروع" با مرد دیگری، درمحلِ " چغتای" مربوط شهرکِ خواجه غار ولایت تخار تیر باران کردند.

*به تاریخ نزدهم ماه دسامبر، یک حملهٔ انتحاری توسط دو طالبِ مسلح بالای یکعراده بسِ حامل منسوبانِ وزارت دفاع افغانستان درنزدیکی های " هودخیل" صورت گرفت و موجبِ مرگِ سیزده نفرگردید. درعین روز، حملهٔ انتحاری دیگری درمرکزِ تعلیمی اردو درولایت کنُدزنیز به وقوع رسید که مرگِ هردو فرد انتحاری را درقبال داشت.

* بتاریخ بیست وهشتمِ جولای ۲۰۱۱م یک حملۀ انتحاری بالای شهر" ترین کوت" مرکزِ ولایت اُرزگان صورت گرفت که بیست نفربکام مرگ رفته و سی وهشت تنِ دیگر زخمی شدند. احمد امید " خپلواک" یکی از خبر نگارانِ بخشِ پشتوی بی بی سی دراُرزگان نیز در جملۀ کشته شده ها بود.

* بتاریخ بیست و نهمِ ماه جولای، یکعراده بسِ مسافر بَری با همه سرنشینانش بالای ماین که توسط طالبان جا سازی شده بود، منفجرگردید و شانزده نفررا بکامِ مرگ سپرد. این بس، ازشهرک " نهرشاهی" بسوی لشکرگاه مرکز ولایت هلمند درحرکت بود.

* بتاریخ نزدهمِ ماه می، یک گروپِ مسلحِ طالبان بالای یک مؤسسۀ سرک سازی درولایت پکتیا حمله کرده به تعداد سی وشش تن ازکارمندانِ این شرکت را کشتند و بیست تنِ دیگر را زخمی نمودند. یک روزقبل ازآن نیز، طالبان بالای دانشجویانِ اکادمی پولیسِ شهرجلال آباد حمله نموده دوازده نفر را به قتل رسا نیدند.

* بتاریخ سومِ ماه حوت سال ۱۳۸۹ خورشیدی، (۲۱ماه فبروری)، گروپی ازطالبان بالای ادارۀ احصاییۀ شهرکِ امام صاحب ولایت کنُدزحملۀ انتحاری انجام داده سی و یک نفرمُلکی را به قتل رسا نیده و سی ونُه تنِ دیگررا زخمی نمودند. هفتۀ قبل ازآن نیزدراثرِ یک حملۀ انتحاری دیگر، عبدالواحد عمرخیل حاکمِ " چهاردره" و تنی چند از محافظانش به قتل رسیده بودند.

* بتاریخ هجدهمِ ماه ثورسال ۱۳۹۰ خورشیدی، گروهی ازطالبان بالای دفاتروالی، قوماندانی پولیسِ سرحدی، ریاستِ امنیت ملی و ریاستِ ترافیکِ شهر قندهاردریک زمان حمله نمودند. گفته شد که حدودِ چهل موشک توسط این گروه بالای شهرشلیک شد، اما منابع حکومتی قندهار از زخمی شدنِ صرفاًشانزده نفردراین جریان اطلاع داده از تعداد کشته شده ها چیزی نگفتند. اما، منابع مستقل گفتند که در این حمله، به تعداد بیست و دو نفر کشته شده و شصت و دو نفر زخمی گردیدند.

* بتاریخ هجدهمِ ماه فبروری ۲۰۱۱م یک عراده موترمملو ازموادِ انفلاقی، توسط یکی ازطالبانِ انتحاری درشهرِخوست منفجرساخته شد که یازده نفرراکشت و سی نفردیگر را

زخمی نمود. درمیان کشته شده ها و زخمی ها ، تعداد ی از زنان و کودکان هم وجود داشت.

* به روز هفدهمِ ماه فبروری، یک طالبِ انتحاری، خودش را در مدخلِ فروشگاه " ستی سنتر" واقع شهرنوِکابل منفجر نمود که دراثرِآن دو نفربه قتل رسیدند و سه نفرِ دیگر زخمی شدند. قبل ازآن نیز، گروهی ازطالبانِ انتحاری، فروشگاهِ دیگری بنام " فاینست" درعین محل را مورد حملۀ خونین قرارداده بودند. گروه تروریستی طالبان که ازمقاماتِ استخباراتِ نظامی ارتش پاکستان دستورمی گیرند، سعی میکنند مراکزِتجمع هندی ها در شهرکابل و سایرِ نقاطِ کشور را هدف قرار دهند. زیرا حکومتِ پاکستان با هند خصومت دیرینه دارد.

*در روز نهمِ فبروری، یکعراد موتر در جادۀ میوندِ شهرِ کابل انفجار داده شد که سه پولیس را به قتل رسانید.

*به روز بیست وهفتمِ ماه فبروری، یک طالبِ انتحاری خودش را درجمع اهالی یی که در یک میدان واقع در" ارغنداب" قندهارغرضِ تماشای" سگ جنگی" گِرد آمده بودند، منفجرنمود. در نتیجۀ این انفجارِخونین، به تعداد دوصد نفرازمردمِ عادی شهرقندهار، کشته و زخمی شدند.

* بتاریخ بیست و نهم ِماه فبروری، یکعراده موترِ حاملِ سربازانِ حکومتی با ماینِ کنارِ جاده بر خورد کرده تعدادی ازاین سربازان به شمولِ چند نفر سربازِ خارجی را به قتل رسانید.

* به روزهجدهمِ ماه اپریل، یک طالبِ انتحاری درحالیکه یونیفورمِ افسری به تن کرده بود، وارد محوطۀ وزارت دفاع گردیده طی زد و خوردی که در دهلیزِ وزارت میان فردِ انتحاری و مؤظفینِ مسلح صورت گرفت، دو سربازِمسلح را کشت و خودش نیز کشته شد. سخنگوی گروه طالبان پس از این حادثه گفت که مقصدِ فردِ انتحاری، کشتنِ وزیر دفاع فرانسه درداخلِ آن وزارت بود. درعین روز، درولایت غزنی، یکعراده موترِپولیس با ماین کنار جاده بر خورد کرده منفجر شد و شش تن از افرادِ پولیس را بکامِ مرگ سپرد.

*بتاریخ بیست و هفتمِ اکتوبر، سه تن ازطالبانِ انتحاری، بالای مهمانخانهٔ " یوناما " واقع درشهرِ نو کابل حمله کرده پنج نفرمهمان خارجی و دو تن محافظانِ مهمانخانهٔ مذکور را به قتل رسا نیدند. گفته شد که به تعداد ده نفر دیگر نیز دراین حادثه زخمی شدند.

* به روز بیست و هشتمِ اکتوبر، یک قطارِموترهای امریکایی در جنوبِ افغانستان با ماین کنار جاده اصابت نموده هفت نفر امریکایی کشته شدند.

* بتاریخ بیست و دومِ جون، یک طالبِ انتحاری بالای کاروانِ نظامی دولتی درشهرک " ژیری" حمله نموده پنج فرد نظامی را به قتل رسانید و سه فردِ غیر نظامی را زخمی نمود.

*همچنان، طالبان به روز بیست و یکمِ جون، بالای میدان هوایی بگرام که ازبزرگترین میدان های هوایی درافغانستان میباشد، موشک شلیک نموده دو سربازِ امریکایی را کشتند و شش تنِ دیگررا زخمی کردند. باید گفت که درعین روز، درگیری مسلحانه میان نیروهای امریکایی و گروه طالبان در " درهٔ پیچ" ولایت کنُر رُخ داد که جمعاً جانِ نزده نفرازشهروندانِ غیرنظامی را گرفت.

* گروه طالبان بتاریخ نزدهمِ جون، دومحصلِ فاکولتهٔ طبِ قندهار را ربوده و سرِ یکی ازآن ها را از تن جدا کردند. گروه مذکوریکروز بعد ازاین عمل، بخانهٔ حاکمِ یکی از شهرکهای ولایت پکتیا داخل شده او را پیشِ چشمِ اعضای خانواده اش کشتند. این گروه، بالای سه پسرِحاکمِ مذکورکه ازسه تا هفت سال عمرداشتند، نفت پاشیده و هر سه را آتش زدند.

* بتاریخ هجدهمِ ماه جولای ۲۰۱۱م، سه طالبِ انتحاری بالای حوزهٔ اولِ شهرِ کابل وادارهٔ مستوفیتِ ولایت حمله نموده شش نفررا کشتند و ده نفرِ دیگر را زخمی ساختند.

* بتاریخ بیست و پنجمِ ماه جولای، یک عراده موترِبمب گذاری شده توسط گروه طالبان دریکی از بیمارستان های ولایت لوگر انفجارداده شد که هم عمارتِ بیمارستانِ مذکور را ویران نمود و هم تعداد زیادی ازبیماران و پرستارانِ آنرا به قتل رسانید. یک منبع وزارت صحتِ افغانستان، تعداد مجموعی کشته شده گان را یکصد و بیست نفر اعلام نمود.

* به روز چهارمِ ماه می۲۰۱۱م، یک گروپِ چهل نفری طالبان بداخل شهرِقندهارنفوذ کرده بالای مجتمع ولایت، قوماندانی امنیه، ریاستِ امنیتِ ملی و هوتلِ مرکزی قندهارحمله نمودند. زد وخوردِ متقابله میان گروه حمله کننده و نیروهای امنیتی دو روزِتمام ادامه یافت و درفرجام، ازکشته شدنِ بیست و نفر به شمول پنجاه زخمی خبرداده شد.

* به تاریخ دهمِ ماه می، یک حملۀ مسلحانۀ چهارصد نفری (طالبان و تروریستهای چچنی وعربی، افرادِالقاعده وغالباً سربازانِ پاکستانی) با سلاح های سبک وسنگین بالای "پارون" مرکزِولایت نورستان صورت گرفت. چون این منطقه، ازنظرِداشتنِ کوه های جنگلی، هم مرزبودن با پاکستان و مزایای سوق الجیشی برای طالبان ونظامیان پاکستانی، بسیا با ارزش میباشد، بنابرآن، گروه طالبان، وهابی های عربستان سعودی وافرادِ حزب اسلامی گلبدین تلاش می ورزند تا غرضِ پیشروی و کنترولِ سایرِ مناطق، " برگمتال" و " پرون" را دراختیار داشته باشند. بهمین اساس، " کامدیش، برگمتال، پرون، دوآب و مناطقِ دیگرِنورستان و کنُر تاحال چندین بار بین حمله کننده گان و نیرو های دولتی افغانستان دست بدست شده اند.

* به روز بیستم ماه می ، سه طالب انتحاری بداخل بیمارستان چهارصد بستر، واقع کارتۀ وزیراکبرخان کابل نفوذ نموده یکی از آنها، خودش را درمحل طعامخانه منفجرنموده شش نفر را کشت و سی وشش نفر دیگر را زخمی نمود.

* به روز بیست و دومِ ماه می، تعدادی ازطالبانِ انتحاری بالای مدیریت ِترافیکِ ولایتِ خوست حمله نمودند وپس ازآنکه سه پولیس، دوسربازِ اردو و یک غیر نظامی به قتل رسیدند، ماجرا پایان پذیرفت. دو روز بعد ازاین واقعه، گروپِ دیگری ازطالبانِ مسلح، بالای یکتعداد ازکارگرانِ مظلومِ مربوط سرک سازی درشهرکِ " پنجوایی" قندهار حمله کرده یازده نفرِ آنها را به قتل رسا نیده و نزده نفر دیگرِشان را مجروح نمودند. این کارگران که همه ازسایرولایات و دوراز خانه و کاشانۀ شان مشغول بکارو در تلاش تهیۀ مایحتاجِ اعضای خانواده های خویش بودند؛ هیچ گناه و تقصیری جزکارگر بود نداشتند.

* بتاریخ بیست ونهم ِماه می، یکی ازطالبانِ انتحاری درحالیکه یونیفورمِ عسکری به تن داشت، واردِ عمارتِ ولایتِ تخارگردیده جنرال داوود داوود قوماندانِ (فرمانده) زونِ

شمال را که تازه ازجلسه یی فارغ شده بود، موردِ حملۀ انتحاری قرارداد. دراثرِ این حمله، نه تنها جنرال داوود، بلکه آقای نوری قوماندانِ امنیه، دو افسرِ امنیتی و دو سربازِ آلمانی نیز به قتل رسیدند.

* روز ۳۰ ماه می، یک طالب ِانتحاری، خودش را درشهرنو هرات منفجرنمود و پنج فرد مُلکی را به قتل رسانید. ازجملۀ سی نفرزخمی های ناشی ازاین رویداد، گفته شد که وضعیتِ ده تن آنها بسیار وخیم است.

* بتاریخ پنجمِ ماه جون، گروه طالبان، انفجاری را در کابل بانکِ میدان شهرانجام دادند که دراثرِ آن، دو فردِ امنیتی بانکِ مذکورکشته شدند. درعین روز، یکی ازسربازانِ انگلیسی درولایت هلمند نیز درنتیجۀ شلیک گلوله بقتل رسید.

*به روز بیست و یکمِ ماه جون، تنی چند ازطالبانِ مسلح بالای رحمت الله قوماندان پولیس شیندند (سبزوار) حمله نموده او را با دو پولیسِ همراهش به قتل رسا نیدند. دراثرِ زد و خوردی که میان قوماندانِ مذکور و حمله آوران صورت گرفت، یک زن و دوپولیسِ دیگر نیزمجروح شدند.

* به روز بیست و پنجم ماه جون، دراثرِ بمب گزاری گروه طالبان درولایت کنُدز که درمیان بازار صورت گرفت، نُه فردِ مُلکی به شمولِ یک نفرپولیس کشته شد و هجده تنِ دیگربه شمولِ یک افسرِ پولیس و پنج زن شدیداً زخمی شدند. روز بعد ازآن، حملۀ مسلحانۀ دیگری توسط گروه مذکور بالای یک کلنیک در " ازره" انجام داده شد که جانِ شصت نفرازبیماران داخل کلنیک را گرفت.

*طالبان به تاریخ بیست و هفتمِ ماه فبروری سال ۲۰۰۸م، به داخلِ پایگاهِ میدان هوایی بگرام نفوذ نموده با انفجارِعظیمی که انجام دادند، به تعداد بیست و سه نفرسربازان و منسوبینِ میدان ِمذکور را به هلاکت رسا نیدند. این انفجاردرحالی رُخ داد که " دک چنی" معاون رییس جمهور امریکا از میدان مذکور بازدید بعمل می آورد.

* بتاریخ ششم ِماه نوامبر ۲۰۰۸م، دراثرِ انفجاربزرگی که درولایت بغلان و در میانِ جمعیتِ انبوهی ازمردم صورت داده شد، به تعداد پنجاه نفر به شمولِ شش تن از اعضای پارلمانِ افغانستان کشته شده و ده تن دیگر زخمی شدند.

* بتاریخ دوم ِماه آگست ۲۰۱۱م گروه طالبان بالای یک شرکتِ امنیتی بنام " کابورا" درولایت کُندز حمله نموده به تعدادِ چهارتن ازمحافظانِ شرکتِ متذکره را به قتل رسا نیده و ده تن دیگرمجروخ شدند. این حملهٔ تروریستی درحالی صورت گرفت که قبل ازآن نیزحملاتِ انتحاری بالای ستونهای عراده جات نیرو های آلمانی و اماکن و مساجدِ آن ولایت انجام داده شده و تعداد زیادی را بکام ِمرگ سپرده بود.

* بتاریخ ۲۴ ماه اسد سال ۱۳۹۰ خورشیدی، یک حملهٔ انتحاری توسط شش تن ازگروه طالبان، بالای مقرِحکومتی ولایت پروان درشصت کیلومتری شمالِ کابل صورت گرفت که درنتیجهٔ آن، حدود پنجاه نفرکشته وزخمی شدند. درجملهٔ کشته شده ها، افرادِغیرنظامی، کارمندانِ رسمی، عارضین ومراجعیین وبرخی از سربازانِ دولتی شامل بودند.

* بتاریخ نزدهمِ ماه جون سال ۲۰۱۱م، انفجارهای انتحاری توسط افراد گروه طالبان علیه عمارتِ شورای فرهنگی بریتانیا درکابل انجام داده شد. دراثرِاین انفجار، به تعداد هشت نفرازافرادِ پولیس، چهارمهاجم و یک نفر خارجی کشته شدند.

* به تاریخ بیست و هفتمِ ماه جنوری ۲۰۰۷م، هنگامی که " دک چینی " معاون رییس جمهورامریکا از میدان هوایی بگرام دیدن مینمود، گروه طالبان بالای محوطهٔ بیرونی میدان مذکور حمله نموده چهارده نفر را به قتل رسانیدند.

* گروه طالبان به تاریخ سیزدهم ِماه جون ۲۰۰۳م یک بسِ مسافر بَری را در ولایت هلمند منفجر نمودند که درآن هفده نفر به شمول یکتعداد اطفال جان باختند.

* درماه جنوری سال ۲۰۱۳میلادی، دو حملهٔ خونینِ انتحاری، توسط گروه تروریستی طالبان در شهر کابل بوقوع پیوست که هردو انفجار، تلفاتِ سنگینِ انسانی درقبال داشت. اقدام ِانتحاری نخست، بالای عمارتِ متعلق به ریاستِ امنیتِ ملی، واقع درچهارراهی صدارت صورت گرفت که تعدادی از سربازان و افرادِ غیرنظامی به شمولِ تنی چند ازتروریستها کشته شدند و حمله ی انتحاری دیگر، فقط چهارروز پس ازحملهٔ نخست، بالای عمارتِ ریاستِ ترافیکِ کابل انجام داده شد که بازهم موجبِ مرگِ چندین نفراعم از افرادِ پولیس و اشخاصِ غیر نظامی و چند تن از تروریستها گردید.

* درماه جنوری سال ۲۰۱۱م دو نوجوان افغان بنام های " صدیقه " و " خیام" به اتهامِ داشتنِ "رابطهٔ نا مشروع"، توسطِ طالبان درقریهٔ " دشتِ ارچی " مربوط ولایت قندوزسنگسار شدند. درماه جنوری سال ۲۰۱۱م، گروه طالبان یک زنِ بیوه را به اتهامِ داشتنِ " رابطهٔ نا مشروع " در قریهٔ " قادس" مربوط ولایت بادغیس و هرات اعدام کردند. البته چهارسال قبل ازآن نیز، یک زنِ افغان به اتهام " جاسوسی برای امریکایی ها " ، توسط گروه مذکور اعدام گردیده بود.

* حملهٔ تروریستی بالای هوتلِ بین المللی کابل واقع باغ بالا که درماه جون سال ۲۰۱۱صورت گرفت و به تعداد ۲۲ نفر را بکام مرگ فرو برد.

*حملهٔ تروریستی بالای عمارتِ شورای فرهنگی بریتانیا درکابل که درماه آگست ۲۰۱۱ انجام داده شد و جان ۱۲ نفر را گرفت.

*حملهٔ تروریستی بالای سفارتِ امریکا و مقرِ نیرو های ناتو و جا های دیگر که در ماه سپتمبر ۲۰۱۱ صورت گرفت و دراثرِ آن ده ها نفر کشته شدند.

*حملهٔ تروریستی بالای بسِ حاملِ کارکنانِ پایگاهِ نیرو های بین المللی که درماه اکتوبر سال ۲۰۱۱ به وقوع پیوست و به تعداد ۱۳ تن را بکام مرگ سپرد.

*حملهٔ تروریستی مسلحانه که درماه اپریل ۲۰۱۲ بالای هفت محل درشهر کابل انجام داده شد و جان ده ها تن را گرفت.

*حمله بالای هوتل اسپوژمی که به تعداد ۲۰ نفررا بکام مرگ کشانید.

*حملهٔ انتخاری طالبان بالای دفترِمهاجرتِ سازمان ملل (آی. او. ام) درکابل – درهفتهٔ سوم ماه می ۲۰۱۳م ازسوی گروه طالبان صورت گرفت که تلفات جانی درقبال داشت.

* حملهٔ انتخاری طالبان بالای عمارتِ ولایت پنجشیردر هفتهٔ سوم۲۰۱۳ ماه می

*حملهٔ انتخاری حزبِ اسلامی گلبدین بالای وسایل نیرو های ایساف در شاه شهید کابل

* حملهٔ انتحاری در شهر جلال آباد در ماه اپریل ۲۰۱۳ م

*حملۀ انتحاری در شهر فراه در ماه اپریل ۲۰۱۳م که دراثر آن، به تعداد ۵۳ نفرکشته شدند و بیشتر از یکصد نفر دیگر زخمی گردیدند.

* حملۀ تروریستی بالای یک مسجد درشهرکِ اندرولایت غزنی که منجر به کشته شدنِ۹ نفر وزخم شدن ۱۵ نفر دیگر شد.

* حملۀ تروریتسی بالای کاروانِ نظامیان درولایت پکتیا که بتاریخ ششم ماه مارچ ۲۰۱۳م صورت گرفت و به تعداد ۱۵ نفر را بکام مرگ سپرد و بیشتر از۲۵نفر دیگر را زخمی نمود.

* حملۀ تروریستی در شهرکِ سمکنی مربوط ولایت پکتیا که در هفتۀ اول ماه جون ۲۰۱۳م صورت گرفت و موجبِ مرگِ ده تن ازشاگردان مکتب گردید.

* حملۀ تروریستی و انفجاری در ولایت سرِ پُل بتاریخ هفتمِ ماه جون ۲۰۱۳م که منجر به کشته شدنِ دو نفر و زخمی شدن پانزده نفرِ دیگر گردید.

* حملۀ انفجاری بتاریخ یازدهم ماه جون ۲۰۱۳م در مقابلِ عمارتِ دادگاهِ عالی درکابل که منجر به قتل حدود بیست تن و زخمی شدنِ بیشتراز پنجاه تن دیگرگردید.

* انفجاردرنزدیکی های میدان هوایی کابل به روزدهمِ ماه جون ۲۰۱۳م. این حملاتِ خونین درحالی بالای مراکزِدولتی صورت گرفت که هم " شورای عالی صلح " و هم حامد کرزی، پیوسته ازحکومتِ پاکستان تقاضا مینمودند تا همۀ طالبان زندانی را از زندان های پاکستان رها سازند و حکومت کرزی نیزبه سهم خویش، صد ها طالبِ زندانی شده را بدون درنظرداشتِ جُرم های سنگینِ تروریستی آنها، جوقه جوقه از زندان های " بگرام " و " پلچرخی " رها میساخت.**(۱)**

*به تاریخ ۲۸ ماه آگست۲۰۱۳م، یک فروند موشک یا راکت بالای دفترِ وزیرِ معادن و صنایع درچند ده متری ارگِ ریاست جمهوری شلیک شد. هرچند دفترِ وزیر کاملاً تخریب گردید، ولی وحیدالله شهرانی وزیر معادن، چون غائب بود، از مرگ نجات یافت. **(۲)**

* به تاریخ۲۷ ماه آگست ۲۰۱۳م، یک فردِانتحاری گروه طالبان، خودش را درنزدیکی کاروانِ وسایطِ نیرو های ناتو درلشکرگاه مرکزِ ولایت هلمند منفجرنمود که دراثرِ آن، چهارتن افرادِ غیر نظامی کشته و چهارده تنِ دیگر زخمی شدند. (۳)

* یک فردِ انتحاری گروه طالبان دراخیرِماه آگست ۲۰۱۳م، میخواست با یک حملۀ انتحاری، اسماعیل خان وزیرِآب و انرژی رژیم حامد کرزی را ازمیان بردارد، ولی قبل ازآن که به هدف برسد، از سوی نیرو های امنیتی از پا درآمد.

*گروه طالبان یک گروهِ شش نفری کارمندانِ پروژۀ " همبستگی " در ولایت هرات را که قبلاً ربوده بودند، به قتل رسا نیدند. نیروهای امنیتی ولایت هرات اجسادِ مقتولین را ازاطرافِ شهرکِ گلرُان هرات بدست آوردند.

*دریک حملۀ انتحاری گروه طالبان درنزدیکی های میدان هوایی قندهار، پنج سربازِارتشِ افغانستان و سه نفر غیر نظامی زخمی شدند.

* گروه طالبان، بتاریخ ۲۶ ماه آگست ۲۰۱۳م بالای یک پایگاهِ ارتشِ افغانستان درشهرکِ تگاب مربوط ولایت کاپیسا حمله کردند که دراثرِ آن، دو سربازِافغانی کشته و سه تنِ دیگرازآنها زخمی شدند.

* افرادِ گروه طالبان، در روزهای اخیرِ ماه آگست ۲۰۱۳م ، با شلیکِ موشک بالای کاروانِ تانکرهای مواد نفتی درولایت فراه حمله نمودند که دراثرِآن، آتش سوزی بزرگی رُخ داد. تاجرانِ افغانستان گفتند که گروه طالبان روزانه تا سی لاری {ترَکِ باربَری } را در شاهراه کابل – قندهار آتش میزنند. رییسِ عاملِ اتاقهای تجارت وصنایع افغانستان نیزگفت که " درششماهِ اخیر، بیش ازششصد وپنجاه موترباربَری در شاهراه کابل – قندهار توسط طالبان آتش زده شدند. "

همچنان نمایندۀ ولایت میدان وردک به خبرنگاران درکابل گفت که **" در اثر جنگِ مافیایی هر روز در پنجاه متری پوسته های وزارتِ داخله، تانکر ها آتش زده میشوند، ما میگوییم که در آتش زدنِ این تانکر ها، وزارت داخله مستقیماً دست دارد. " (۴)**

*به تاریخ هشتم ماه سپتمبر۲۰۱۳م، یک حملهٔ کتله وی انتحاری گروه طالبان درمقابل ِریاستِ امنیتِ ولایت میدان وردک درجنوب غرب کابل صورت گرفته که دراثرِ آن ده تن کشته و سی تنِ دیگر مجروح شدند.

*بتاریخ بیست و دوم ماه جنوری سال ۲۰۱۳م مقاله ی یکی از هموطنان درنشریه ی انترنتی " کابل پرس " و در مورد حملاتِ انتحاری گروه طالبان درداخلِ شهرکابل، اینچنین به نشر رسید : " **... سوال در اینجاست که این تروریست های سیاه دل چگونه به شهر که هزاران پولیس برای حفاظت ِآن گماشته شده اند، داخل میشوند و چرا آنان درصورتی که درنقاط مختلفِ شهر، پوسته های تلاشی ایجاد نموده اند، نمیتوانند جلو این حمله کننده گان را بگیرند؟ . . . حمله کننده گان با استفاده از ضعف پولیس و فسادِ موجود در صفوفِ آنها توانسته اند که به اهداف خود دست یابند و موتر های مملو از موادِ انفجاری را داخل شهر نمایند... چندی قبل یکی از فرماندهانِ پیشین ِپولیسِ کابل از سوی مفتشینِ امریکایی متهم به انتقالِ بم گزارانِ انتحاری به پایتخت شده بود... شهروندان میگویند که نیرو های پولیس و فرماندهان ِآنان معلوماتِ دقیق در باره ی پناهگاه ها و تمویل گاه های این انتحاری ها در شهر کابل دارد، اما به خاطری که از بادارانِ آنان پول به جیب بزنند، دست به فاش سازی و گرفتاری آنان نمیزنند..." (۵)**

*گروه طالبان بتاریخ ۲۸ ماه آگست ۲۰۱۳م، بالای دفترِ تیم ِ باز سازی ولایتی درغزنی حمله نمودند که در اثرِآن، به تعداد ۲۳ نفر کشته شد و بیشتراز ۶۰ تن دیگرزخم برداشتند.

* یک طالبِانتحاری، بتاریخ ۳۰ ماه آگست ۲۰۱۳م خودش را در شهرک ِ " دشتِ ارچی " مربوط ولایت قندوز منفجر نمود که در نتیجهٔ آن، به تعداد هفت نفر به شمولِ شیخ صدرالدین سعدی ولسوال {حاکم} دشت ارچی به قتل رسید ویازده نفرِ دیگر زخم برداشتند.

*گروه طالبان بتاریخ هجدهم ماه جنوری ۲۰۱۴ میلادی، یک حملهٔ انتحاری دیگری را بالای یک رستورانتِ لبنانی، در" کارتهٔ وزیراکبرخان " که منطقهٔ ظاهراً امن و محلِ

سکونتِ دیپلوماتهای خارجی می باشد، انجام دادند که درنتیجهٔ آن به تعداد بیست و یک نفرافراد داخلی و خارجی کشته شدند.

گروه مذکور دراوایلِ سال ۲۰۱۱م اعلام کردند که عملیاتِ تازه یی را زیرِ نامِ "عملیاتِ بدر" علیه نیرو های خارجی و دولتی افغانستان به راه خواهند انداخت. چنانکه بهمان سلسله، تعدادی ازجنرالان و کارمندانِ عالی رتبه و " مهم " دولت را درکابل وولایات، ترورکردند که ازآن جمله، میتوان از انجنیر عمر والی قندوز، جنرال عبدالرحمن سید خیلی فرمانده امنیتی ولایت کابل، ضحاک رییس شورای ولایتی بامیان، جنرال خان محمد قوماندان پولیس قندهار، جنرال داوود داوود فرمانده زون ۳۰۳پامیر درتالقان، احمد ولی کرزی برادر حامد کرزی رییس شورای ولایتی قندهار، جان محمد مشاورکرزی، محمد هاشم وطنوال نمایندهٔ مردم ارُزگان در پارلمان و تعداد بیشتر ازسی نفر از متنفذینِ قومی و محلی را نام برد. علاوتاً، این گروه، موجی ازعملیات انتحاری، قاتلانه و ویرانگرانه را نیز بالای اماکنِ مشخص به راه انداختند. مقام های امنیتی و اطلاعاتی افغانستان و منابع دیگر، عوامل و ریشه های آنهمه کشتار وانفجارخونین تروریستی را درخاک پاکستان و در دستگاه استخباراتِ ارتشِ آن کشور جُست و جو میکردند. درچنین صورتی، به ملاحظه میرسید که مجموع این فشارهای تروریستی، زمینه پذیرش و موفقیتِ سیاست های مغرضانه و مداخله گرانهٔ مقاماتِ پاکستانی درحلقاتِ داخلی و خارجی را قدم به قدم مساعد میساخت. این، درحالی بود که " لیون پا نتا " وزیرِجدیدِ دفاعِ امریکا، فقط پس ازحملاتِ تروریستی پانزدهم ماه سپتمبربالای سفارت آن کشور و مقرِنیرو های ناتو درکابل اظهار داشت که : **" بارها از پاکستانی ها خواستیم تا از توانایی خود در موردِ این گونه حملاتِ شبکهٔ حقانی استفاده کنند که تا کنون در این مورد به نتیجهٔ مطلوبی دست نیافته ایم ... امریکا در دفاع از نیرو های خود که هدفِ حملاتِ تند روانِ مستقر در پاکستان قرار میگیرند، اقدام میکند . . . من نمی خواهم در این مورد سخن بگویم که چگونه ما پاسخ این حملات را می دهیم، فقط می خواهم به شما بگویم که ما اجازه نمی دهیم این گونه حملات ادامه پیدا کند. .. من بسیار نگرانِ حملاتِ شبکهٔ حقانی هستم، زیرا اول این که آنها مردم را می کُشند، آنها نیرو های ما را می کُشند، دوم این که آنها دو باره به پناهگاهِ امنِ خود درپاکستان می گریزند که این غیرِقابلِ قبول است.**

بنابرآن، پیام که آنها باید بشنوند این است که ما هر اقدامی را برای دفاع از نیرو هایمان انجام میدهیم"

*گروه طالبان، بالای یک کاروانِ نیروهای پولیسِ افغانستان درشاهراهِ ولایت فراه حمله نموده پانزده تن ازافرادِ پولیس به شمول فرمانده پولیسِ شاهراه را به قتل رسا نیدند.

*گروهِ مذکور بتاریخ هفتمِ ماه حوت سال ۱۳۹۲خورشیدی(نیمهٔ ماه فبروری ۲۰۱۴م)، بالای یک هوتل درولایتِ اُرزگان که درآن، زنان ومردانِ مسافرحضورداشتند، انفجارِخونینِ انتحاری انجام داده به تعداد ده تا پانزده نفرغیرنظامی را به قتل رسانیده و چهل نفرِدیگررا زخمی نمودند.

همچنان گروه مذکور، بتاریخ بیست و سومِ ماه فبروری ۲۰۱۴م یک حملهٔ باصقین و گروهی را بالای یکی ازپاسگاه های ارتشِ افغانستان واقع درغازی آبادِ ولایت کنُر، درنزدیکی مرز با پاکستان انجام داده به تعداد بیست و یک نفرسربازِ جوان را با بیرحمانه ترین شکلی به قتل رسا نیده، سلاح های آنها را غصب و به تعداد هشت تنِ آنان را با خود بُردند. گفتنی است که این حمله و این کشتارِ دستجمعی طالبان، یکبارِ دیگراعتراض ها و سر و صدا های گستردهٔ ملی و رسانه یی را برانگیخت. زیرا گفته شد ازیکطرف مسوولانِ وزارت دفاع، سلاح های ثقیلهٔ مؤثر را دراختیارِ سربازان قرار نداده بودند و ازسوی دیگر، ادارهٔ امنیت ملی به رسانه ها گفت که راپورِ بدست آمده مبنی برآماده گی گروه طالبان برای حمله بالای این پاسگاه، ازقبل برای مسوولانِ امنیتی سپرده شده بود. هرچند سخنگوی وزارت دفاع، وصولِ چنین گزارش ازسوی ادارهٔ امنیت را تکذیب نمود، ولی مقام آنوزارت متعاقباً، به تعداد نُه تن ازافسرانِ غفلت کننده را از وظیفه درآن ولایت سبکدوش نمود. این خود میرساند که راپورِقبلی دراختیارِمسوولانِ امنیتی قرارگرفته بوده است. این نکته هم گفتنی است که اجسادِ شهدای غازی آباد بکابل انتقال داده شده با مراسم خاصی به خانواده های شان که کلاً ازمناطقِ شمالِ کشوربودند، سپرده شد. اما آنچه موجبِ ناراحتی مردم و انتقادِ گسترده از رییس جمهور گردید، یکی عدم توجه لازم به زنده گی و خدمتگزاری سربازانِ جوان درقبالِ تروریسم بود و یکی دیگر اینکه کرزی درمراسمِ احترامگزاری به شهدا درشهر کابل حضورنیافت و همدردی لازم با اعضای خانواده های آنها بعمل نیاورد. اما وقتی یکی از تروریست های طالبی بنام "

ملا نقیب تخاری " درشهرِ پشاورترور میشود، آقای رییسِ جمهورجسدِ او را نه تنها با احترامِ بسیار از پشاور بکابل میخواهد وازکابل توسط هلیکوپترهای دولتی، بگونۀ رسمی و با مشایعتِ خاص به زادگاهش میفرستد، بلکه او را بصورت رسمی و علنی " شهید راه صلح " هم میخواند.

"پرس تی وی " در شمارۀ بیست و پنجم ماه آگست ۲۰۱۳ خویش نگاشت که **": شاهراه کابل – قندهار که از مهم ترین خطِ مواصلاتی افغانستان محسوب میشود، به سرعت خطرناک شده است که همه روزه، برخورد های گروه طالبان و نیرو های امنیتی افغانستان را بار می آورد. شورای ولایتی زابل تقاضای اقداماتِ عاجل و مؤثر غرضِ امن سازی این شاهراه را بعمل آورده است و بهمین منظور، مقام های ولایاتِ غرنی، میدان وردک، زابل و قندهار نشست مشترکی پیرامون این موضوع مهم داشتند..." (۶)**

*به سلسلۀ ترورها و انفجارهای انتحاری و کنارِجاده یی گروه طالبان علیه افراد و دفاترِداخلی و خارجی، یک حملۀ انتحاری دیگربه تاریخ دومِ ماه سپتمبر۲۰۱۳م بالای مرکز نظامی نا تو و پولیس سرحدی واقع مرزِ تورخم درشرقِ افغانستان صورت گرفت که علاوه ازکشته شدنِ یکتعداد افرادِ افغانی و غیرافغانی، تعداد زیادی ازترَکها و کانتینرهای مملو ازاموال و وسایلِ مورد نیازِجانبِ افغانستان نیز به آتش کشیده شد.

*درشهرقندهار، یک بمب گذارِانتحاری گروه طالبان، موادِ انفجاری اش را درمیان تعدادی از مشتریانِ شعبۀ شهری کابل بانک منفجرنمود که دراثرِآن، تعدادی ازافرادِ غیر نظامی به قتل رسیده و هفت تن دیگر شدیداً مجروح شدند.

*درهمین ماه، یک عراده موترمسافربَری، حین عبوراز روستای " ساروان قلعه" مربوطِ شهرک سنگینِ ولایتِ هلمند، باماینِ جا سازی شدۀ کنارِجاده برخورد و به تعداد دوازده نفرمسافرانِ غیرنظامی را بکامِ مرگ سپرد. گفته شد که قربانیانِ این حادثۀ المناک، اعضای یک خانواده را تشکیل میدادند.

البته موازی با وخامتِ اوضاعِ مربوط به شاهراهِ کابل – قندهار، قرا و قصبات، شهرکها، سرکها و شاهراه های سایرِمناطقِ کشوردرنیمه های سال ۲۰۱۳ میلادی دچارناامنی

گردیده واختلال در امورِکاری پروژه ها و برنامه های عمرانی و اقتصادی افغانستان درافتاد. چنانکه گفته شد اتحادیهٔ مسافر بَری که بیش ازچهل شرکتِ ترانسپورتی را با خود دارد، نسبتِ نا امن بودنِ این شاهراه، در ماه نوامبر۲۰۱۳م دست به اعتصاب زد. امرالله صالح رییسِ سابقِ ادارهٔ امنیت ملی افغانستان نیز طی صحبتی با خبرنگارِ بی بی سی گفت : **در سه ماه اخیر، نزدیک به یکهزار و هشتصد سربازِ نیرو های امنیتی افغانستان کشته شده و چهار هزارِ دیگر زخمی شده اند"** قبل ازآن حامد کرزی رییس جمهور افغانستان در یک نشستِ مشترکِ امنیتی گفته بود **" در هر ۲۴ ساعت، بیش از بیست مامورِ امنیتی افغان کشته میشوند. "**

*روزِسیزدهمِ ماه سپتمبر۲۰۱۳م بود که خبرگزاری بی بی سی ازیک حملهٔ انتحاری شدید بالای جنرال کونسلی امریکا درشهر هرات خبرداد. درگزارش آمده بود که ابتدا انفجارِمهیبی دربرابرِدربِ ورودی کونسلی امریکا صورت گرفت و متعاقباً حمله کننده گان انتحاری با نیرو های امنیتی مستقر درمحل درگیرشدند. منابع حکومتِ محلی، معلومات مؤثقی راجع به تلفاتِ جانی ناشی ازاین رویداد به نشرنرسا نیدند، اما گروه طالبان درعین حالیکه طی نشرِ یک اعلامیه، مسوولیتِ این حمله را بدوش گرفتند، ادعا کردند که نامِ این عملیات، " خالد بن ولید" بود و دراثرآن، سیزده سربازِخارجی و سیزده سربازِ افغان کشته شدند.

*افرادمسلح گروه طالبان بتاریخ بیست ماه میزان ۱۳۹۲ خورشیدی، دو کودکِ هشت و ده ساله بنام های طیب و سراج را به اتهامِ داشتنِ ارتباط با دولت، درشهرک " وته پور" مربوط به ولایت کنُر به شهادت رسا نیده و اجسادِ آنها را دریک محلِ متروک رها نمودند. گفته شد که طالبان، این دو کودکِ معصوم را زمانی ربودند که آنها (کودکان) میخواستند بمناسبتِ حلولِ عید، دو رأس مواشی را در بازاربفروش رسانیده از پول ِماحصلِ آن نیازخانواده های شان را مرفوع سازند.

* بتاریخ بیست و هفتم ِماه حوت سال ۱۳۹۲ خورشیدی (نیمه های ماه مارچ ۲۰۱۴م) و درآستانهٔ حلولِ نو روزِ باستانی، یکی از طالبانِ انتحاری، خودش را درشهر میمنه مرکزِ ولایت فاریاب منفجر نمود که دراثرِآن، به تعداد پانزده نفراز شهروندانِ بیگناه آن ولایت مقتول و بیست و هفت تنِ دیگر زخمی شدند.

* یک گروپ ازگروه طالبان بتاریخ بیستمِ ماه مارچ ۲۰۱۴م بالای مرکزِ پولیسِ شهرِ جلال آباد حملۀ انتحاری انجام دادند که دراثرِآن، به تعداد ده سربازِپولیس و هفت غیر نظامی به هلاکت رسیدند و حدودِ بیست تنِ دیگر زخمی شدند. یک منبعِ وزارت امورِ داخلۀ افغانستان گفت که مهاجمان هفت نفربودند و درنتیجۀ زد و خوردِ مسلحانه، همۀ آنها کشته شدند.

* درعین روز، گزارشهایی ازیک انفجارِ دیگر درشهر غزنی مواصلت نمود که گفته شد دراثرِ آن دو نفر کشته شده و هفت نفر دیگر زخمی شدند.

* به روز بیست و یکم ماه جولای ۲۰۱۱م ازسوی منابع آگاه منتشر گردید، این بود که طالبان ، پسرکِ هشت ساله یی را در ولایت هلمند اختطاف نموده به پدراو که یکی از کارمندانِ پولیسِ آن ولایت است، اطلاع میدهند تا در برابرِ رهایی فرزندِ هشت ساله اش، نه تنها به آن گروه بپیوندد، بلکه یکعراده موترِپولیس را هم با خودش بیاورد. وقتی کارمندِ پولیس این تقاضا را رد میکند، طالبان کودکِ هشت ساله اش را به دارمی آویزند و روز دیگر جسدِ بیجان او را به پدرش میفرستند.

*به روزِاولِ سال ۱۳۹۳ خورشیدی، چهارنفراز انتحاریهای گروه طالبان به داخل یکی ازهوتل های مجللِ شهرِ کابل بنام " سرینا " داخل شده به روی مهمانانِ حاضر در رستورانتِ آن شلیک نمودند که درنتیجه، به تعداد نُه نفربه شمولِ چهارتن ازشهروندانِ خارجی کشته شدند و پنج نفرِدیگرزخمی گردیدند. درجملۀ کشته شده ها، یک خبرنگارِ افغانی بنام احمد سردار که برای شبکۀ خبرگزاری فرانسه کارمیکرد، همسر و دو کودکِ وی نیز شامل بود. گفته شد که هوتلِ سرینا درچند قدمی ارگِ ریاست جمهوری موقعیت داشته و شدیداً تحت ِمراقبت ِنیرو های امنیتی قراردارد.

*گروه طالبان، سه نفر به شمولِ یک زن را به اتهامِ " جاسوسی " برای دولت افغانستان در ولایت کنرسر بُریدند.

* بتاریخ بیست و چهارم ِماه اپریل ۲۰۱۴م، سه داکترِامریکایی که درشفاخانۀ " کیور" و دربخشِ ولادی و نسایی با داکترانِ افغانی درشهرِکابل همکاری داشتند، دراثرِ شلیک گلولۀ یکی از سربازانِ مسلحِ مؤظف که گفته شد عضویت گروه طالبان را داشت، به قتل

رسیدند. همچنان دراثرِ این حملهٔ مسلحانه، یک تن ازسربازانِ مؤظف درمحل و یک کودک که قرار بود با پدرش به داکترمراجعه نماید، کشته شد و یک کارمندِ زن افغان نیز زخمی گردید.

*گروه طالبان درهفتهٔ اول ماه جولای ۲۰۱۴م، به تعداد هفده تن ازجوانان دایکندی را بگونهٔ بیرحمانه یی سربرُیدند.گفته شد که این هفده جوان، جزنیروهای " اربکی " یا پولیسِ محلی بودند که میخواستند بصورت غیرِ مسلح به خانه های شان بروند.

این صحنهٔ دلخراش، دوکودک طالبان را نشان میدهد که به سختی سریکنفر را از تنش جدا میکنند

تلاش در راه مذاکره و معامله با گروه طالبان و امتیازدهی مالی و سیاسی برای آنها درماه های اول سال ۲۰۱۱ میلادی چنان اوج گرفت که حتا به یک رقابت آشکار و پنهان میان جناح های مختلف درچهارچوب دولت افغانستان وبیرون ازان مبدل گردید. به این معنا که حامد کرزی در تلاش آن بود تا سر رشتهٔ تماس و مذاکره با گروه طالبان را در دست خود داشته باشد، حکومت پاکستان، بخصوص سازمان استخبارات نظامی آن کشور که جلواختیارات گروه مذکور را سخت در کف خویش داشته و دارد، چندین باربا صراحت اعلام نمود که **" صلح در افغانستان، تنها از مجاری حکومت آن کشور ممکن خواهد**

بود. " و بنابرآن، سعی بعمل می آورد تا هرفرد یا جمعی از طالبان را که بخواهند بگونهٔ مستقیم با حکومت کابل در تماس آیند، دستگیرو یا ترورنماید. (چنانکه دستگیری "ملا برادر" توسط پولیس پاکستان را بهمین موضوع پیوند میدهند) حکومات کشورهای ذیدخل درامورافغانستان، بخصوص امریکا و انگلیس به سهم خود شان درصدد تماس و تفاهم با طالبان برآمده بودند. چنانکه سخنگوی " شورای عالی صلح " ازاظهارِ تشویش مبنی بر " تماسگیری های پنهانی خارجی ها " با گروه طالبان خود داری نکرد.

البته نکات و موضوعات بیشتری را در تحت عنوان " طرح مذاکره با گروه طالبان ..." که در صفحات آینده خواهد آمد ، بعرض خواهیم رسا نید.

این بود نمونهٔ کوچکی ازاعمال و حملاتِ تروریستی و نابود سازندهٔ گروه طالبان علیه شخصیت های دولتی، مذهبی، علمی و نظامی و همچنان، بر ضدِ هستی و امنیتِ عامه و ادارات و مؤسساتِ رسمی درشهرها و ولایاتِ مختلفِ افغانستان که دراینجا درج گردید تا خوانندهٔ گرامی خود، حدیثِ مفصل بخواند ازاین مجمل. ورنه تومارِچنین عملیاتِ تروریستی وتلفاتِ جانی و مالی پس ازسالهای۲۰۰۱میلادی خیلی ها طولانی تراز این بوده است.

منابع فصل شانزدهم

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

(۷)

(۸)

فصل هفدهم

وضعیت زنان افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی

هرچند مردم افغانستان دردرازنای سده ها، بصورت عموم با سختی و صعوبتِ ناشی ازاستبدادِ سیاسی ، فقرِمالی، کمبودِ سواد و دانش، تعصباتِ مذهبی وبالاخره، هجوم و تجاوزِ بیگانه گان مواجه بوده اند، ولی بازهم، زنانِ این کشور، دچارِ رنجها و محرومیت های سنگین ترازآن بوده اند که شرح و بیان درد ها، رنجها و محرومیت های آنان، ایجابِ تحقیق، توجه و بررسی اختصاصی را مینماید.

اما دراینجا، منظورِما، وضعیتِ زنانِ افغانستان پس ازتحولاتِ سال ۲۰۰۱میلادی، یعنی پس ازسقوطِ امارتِ طالبان وهجوم نیروهای خارجی میباشد که تحتِ شعارهای پُرطنطنهٔ " اعطای آزادی و دموکراسی " ، " تأمینِ حقوق زنان " و " رعایتِ حقوق بشر" برای مردمِ افغانستان وسایروعده ها و وعید ها صورت پذیرفت. شکی نداریم که زنانِ کشور، ازسالیانِ متمادی بدینسو، باساس تعابیرِدینی و مذهبی و اقتضاآتِ سنت های دیرپای مرد سالارانهٔ جامعهٔ افغانی، بمثابهٔ شهروندانِ دستِ دوم، یعنی محروم ازمزایای شخصیتِ حقوقی و اقتصادی وبگونهٔ مطیع وبَرده درچارچوبِ تنگِ شرایطِ اجتماعی زیسته اند و اندیشه های عقبگرایانهٔ " جهادی – تنظیمی " و بخصوص، تحمیلِ امارتِ دار و تازیانهٔ گروه طالبان، این چارچوبِ تنگ را متأسفانه برای این بخشِ عظیم جامعهٔ افغانی تنگتر وعذاب دهنده ترازقبل نمود. چنانکه دربالا گفته آمد، سقوطِ امارتِ ظلمت گسترِ طالبان و ورودِ نیرو های " جامعهٔ جهانی" توأم با شعارهای مژده دهنده درسال ۲۰۰۱م، همانطور که برای اکثریتِ مردم افغانستان یک امیدِ کاذب درقبال آیندهٔ ملی - سیاسی شان ایجاد

نمود، زنانِ مظلوم و محرومِ کشور را نیزدرجهتِ رفعِ محدودیت های دست و پا گیرِ قبلی تا حدی امید وار ساخت. اما، اعمالِ سیاست های استعماری نیروهای خارجی مانند حمایتِ مالی و سیاسی از فراد و نیرو های عقبگرای مذهبی ضد زن وضدعلم و دموکراسی و بصورتِ کل ُ، عدمِ تمایلِ واقعی به دموکراتیزه کردنِ افغانستان و استیلای افکارو اندیشه های متحجرِ طالبانیسم درمیانِ اقشارِ مختلفِ جامعه، موجب گردید تا وضعیتِ زنان میهنِ مان، درسالهای پس از ۲۰۰۱ میلادی نیزنه تنها بهبود نیابد، بلکه بدتروتأسف برانگیز ترازقبل نیز گردد.

یعنی، زنان و کودکانِ افغانستان، نه تنها ازسوی گروه طالبان مورد تهدید، تحقیر و مجازات های گونه گون قرارمی گرفتند، بلکه توسطِ مردانِ جاهل، افرادِ بعضی ازخانواده های تندرو، تفنگدارانِ بی رحم، " قوماندان" های جهادی، قدرتمندانِ دولتی وبرخی ازمتنفذینِ محلی نیز درنقاطِ مختلفِ کشور، مورد لت و کوب، شکنجه های طاقت فرسا، قطع اعضای بدن، تیزاب پاشی برصورت و بدن، ترور و کشتارِبیرحمانه و بیباکانه و تجاوزهای جنسی (فردی وجمعی) قرار میگرفتند. پس، هیچ روزی نبود که خبروگزارشِ مربوط به انواع جفاها ، تحقیرها، تجاوزها و کشتارها و سایر بیرحمی ها بگوشها نرسد.

البته پس ازسقوطِ امارتِ تاریکِ گروه طالبان، دربِ یکتعداد مکاتب مجدداً غرضِ آموزشِ زنان و دخترانِ افغانستان گشوده گشت، تعدادی ازآنها، مانند گذشته ها بکارهای رسمی و غیر رسمی مشغول شدند، برخی ازآنان به کابینه و مجلسِ پارلمان راه یافتند و یا عده یی هم به وظایفِ فرهنگی و مطبوعاتی پرداختند. اما حاکمیتِ اندیشه های طالبی، تأثیراتِ منفی جنگ وجنایت، تبلیغاتِ لجام گسیختهٔ مذهبی سخت گیرانه و کم کاریهای عمدی مؤسساتِ بین المللی و امثالهم، حلقهٔ تنگِ دیگری شد دردست و پای زنانِ افغانستان تا نتوانند به آزادی های مثبتِ انسانی و به حقوقِ حقهٔ مدنی ، سیاسی و اقتصادی شان نایل آیند.

نمونه هایی ازنقض حقوق زنان
و نامه های تهدید آمیز طالبان

کمسیونِ مستقلِ حقوق بشرِافغانستان که به همکاری سازمان ملل، اسناد و حقایقی را مبنی براعمالِ تحقیر و خشونت علیه زنانِ افغان گِرد آورده بود، نتایجِ کارش را درماه جونِ سال ۲۰۱۳ میلادی، ضمن برگزاری یک کنفرانسِ مطبوعاتی درکابل، بصورت رسمی اعلام نمود. خانم سیما ثمر رییس کمسیون دراین کنفرانسِ مطبوعاتی، عواملِ حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی را دراعمالِ خشونت ها دخیل دانسته گفت که ظرف دوسالِ گذشته، به تعداد چهارصد موردِ قتلِ ناموسی و تجاوزِ جنسی را ثبت نموده است. سیما ثمرعلاوه نمود که این آمارهنوزهم کافی نیست، زیرا حساسیت های شدیدِ سنتی موجب میگردند تا بسیاری از خانواده ها، عملِ تجاوزِ جنسی را کتمان کنند.

اینک بمورد خواهد بود نخست، چند نامۀ جاهلانه و تهدید آمیزِ گروه طالبان علیه زنان و مردانِ افغان را که درمکاتب، دوایر و مؤسسات مشغول بکاربوده و میخواستند لبِ نانی ازراه مشروع برای خود و اهل و عیال خود دست و پا نمایندنیزدرج نماییم وسپس بپردازیم به سایر موارد :

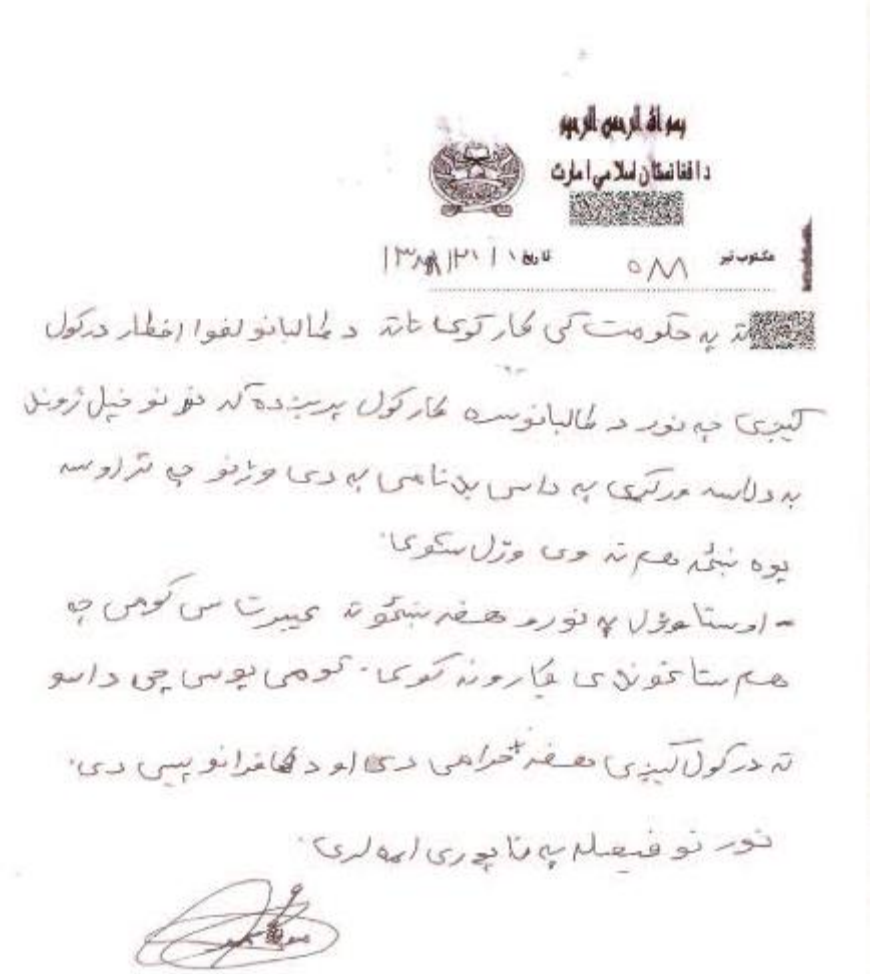

ترجمه :

(توبا حکومتِ افغانستان کار میکنی. ما طالبان هشدارمیدهیم که کار با حکومت را متوقف کنی در غیر اینصورت زند گی ات را می گیریم. ما تو را چنان دهشتناک می کشیم که هیچ زنی تاکنون چنین کشته نشده است. این درس خوبی به زنانی مانند توست که کار میکنند. پولی که دریافت میکنی حرام است و از کافران به تو میرسد. انتخاب اکنون با خود توست.)

ترجمه :

(توباسازمان خارجی کار می کنی که دشمن دین و اسلام است. تو از آنان معاش دریافت می کنی. تو باید از خدا بترسی. هر روز به بیگانگان دست تکان میدهی بدون اینکه

صورتت را بپوشانی. ما همراه این نامه اطلاعت میدهیم که این را متوقف کنی و گرنه ما واکنشی نشان میدهیم که هیچ مسلمانی تا کنون علیه مسلمان دیگر انجام نداده است)

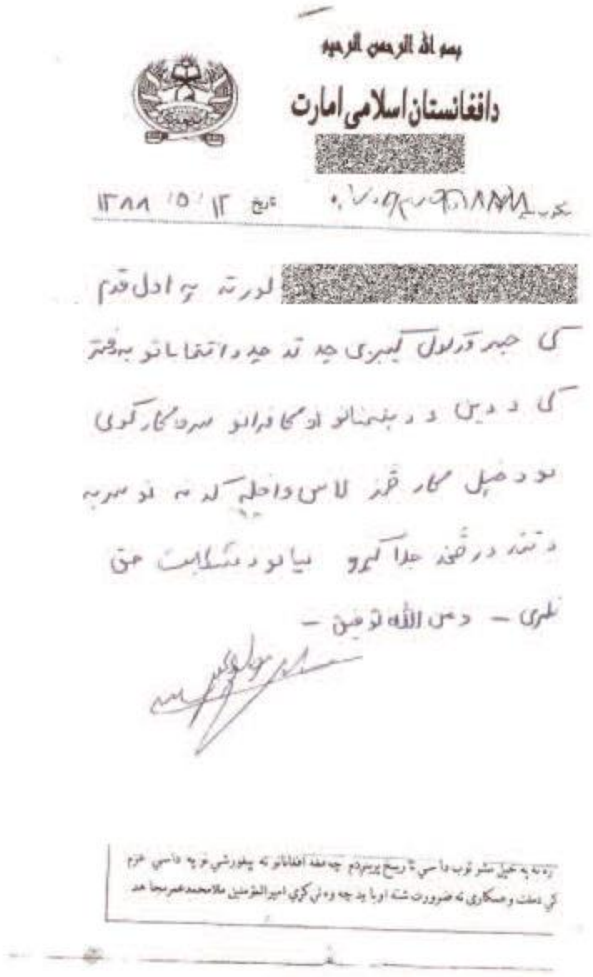
بسم الله الرحمن الرحیم

دافغانستان اسلامی امارت

[redacted]

تاریخ ۱۳۸۸/۵/۱۲

[redacted] لورته یو ادل قدم
کی جبر ورلول کیږی چه تد جید و اتقاباتو به وشتر
کی د دین د دښمنانو او کافرانو سره کار کوی
تو د خپل کار څخه لاس واخلی که نه تو سره به
د تنه د څخه جدا کیږو بیا تو د مسلمانانو حق
نلری — د من الله توفیق —

ژباړه: خپل مشر توب داسې ته ریښ پرېږدم چه مفسد افغانانو ته پیلورشي خو په داسې عزم کې د مدت وصکاری نه ضرورت شته او یا یې چه وه لې کړي امیرالمؤمنین ملامحمدعمر مجاهد

ترجمه :

(ما می خواهیم به تو اطلاع دهیم که با دشمنان دین و کافران کار میکنی . تو باید کارات را متوقف کنی در غیر اینصورت سرت را از تنت جدا میکنیم . بعد حقی نداری شکایتی کنی)

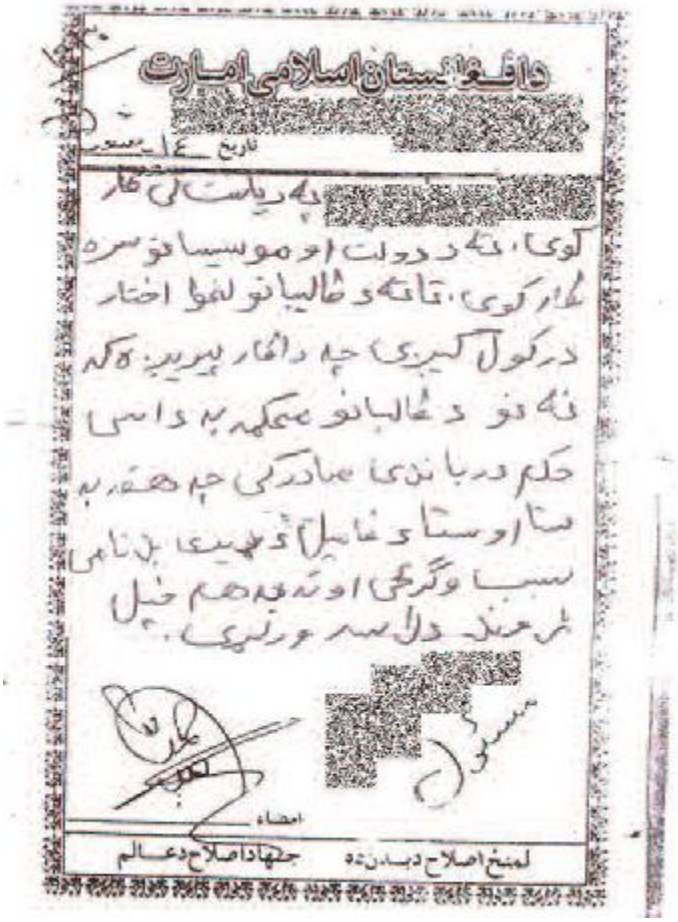

ترجمه : (توبا با دولت و مؤسسات.کار میکنی. به تو ازطرف طالبان هشدار داده میشود که کار با آنان را رها کنی درغیر اینصورت دادگاه طالبان تصمیمی در بارۀ تو می گیرد که سرانجامِ سختی برای تو وخانواده ات خواهد داشت. تو زنده گی ات را از دست میدهی)

بسم الله الرحمن الرحیم

د افغانستان اسلامي امارت

[redacted]

مکتوب نمبر تاریخ ۱ ۱ ۱

[redacted] ښاغلی ! زمونږ ورور [redacted] خپلو ملګرو سره د [redacted] د ولسوالۍ [redacted] کرنګ ته ورغلی وو او د [redacted] کارملوه مشاعدو سره د [redacted] حال مجاهدین لري دا ښکاره تګراز دی ستاسو وار یو او د اسلام دشمن او د لغړو د جګړې لمن هتمې دی چې زمونږ ورور [redacted] ساتل او ستاسو لري زیاتې زمونږ په لیس کې ستا کافر نوکر [redacted] دی او مبارک دی -

وعلی الله توکل -

(۱) :

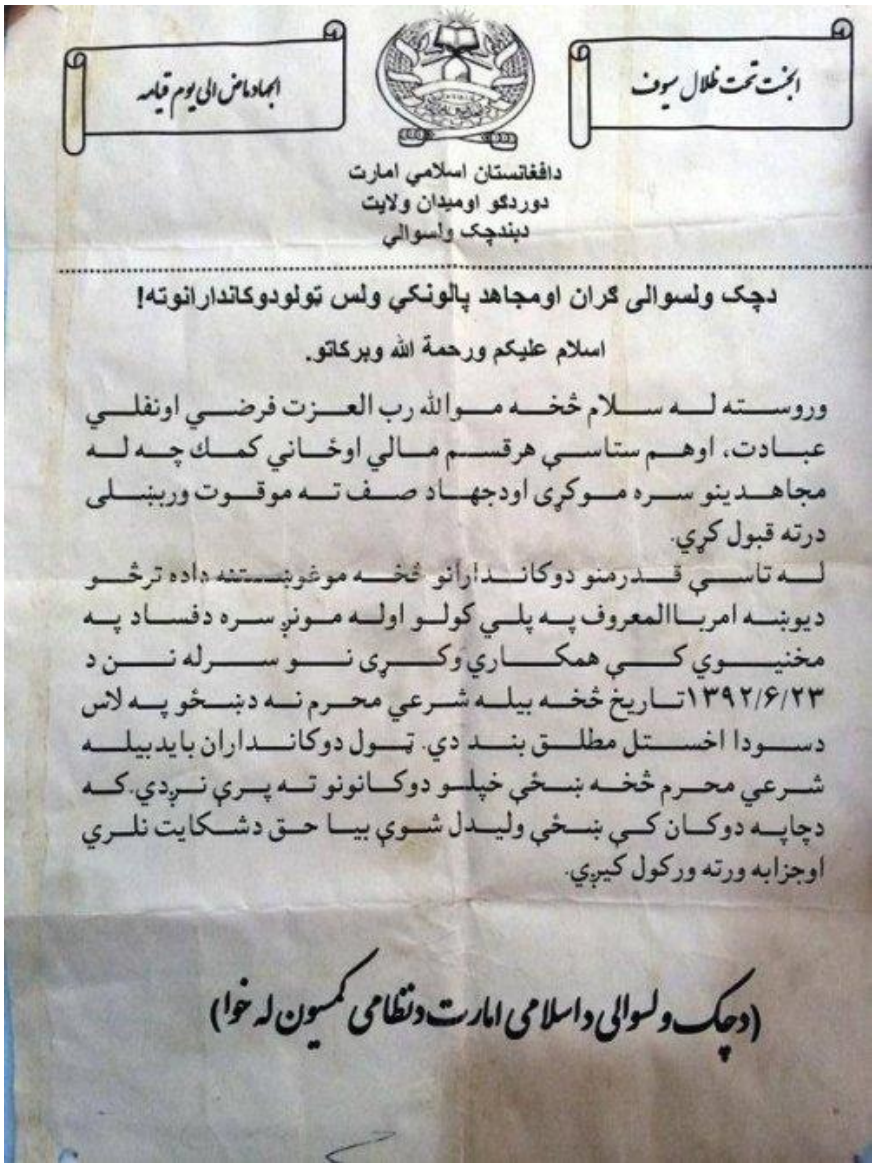

الجنت تحت ظلال سیوف

الجهاد ماض الی یوم قیامه

دافغانستان اسلامي امارت
دوردګو اومیدان ولایت
دبندچک واسوالي

دچک ولسوالی ګران اومجاهد پالونکي ولس تولودوکاندارانوته!

اسلام علیکم ورحمة الله وبرکاتو.

وروسته لـه سـلام څخـه مـوالله رب العـزت فرضـي اونفلـي عبـادت، اوهـم ستاسـي هرقسـم مـالي اوڅـاني کمـك چـه لـه مجاهـدینو سـره مـوکړی اودجهـاد صـف تـه موقـوت وربښـلی درته قبول کړي.

لـه تاسـي قـدرمنو دوکانـدارانو څخـه موغوښـتنه داده ترڅـو دیوښـه امربـاالمعروف پـه پلـي کولـو اولـه مـونږ سـره دفسـاد پـه مخنیـوي کـي همکـاري وکـړی نـو سـرله نـن د ۱۳۹۲/۶/۲۳تـاریخ څخـه بیلـه شـرعي محـرم نـه دښـځو پـه لاس دسـودا اخسـتل مطلـق بنـد دي. ټـول دوکانـداران بایدبیلـه شـرعي محـرم څخـه ښـځي خپلـو دوکـانونو تـه پـرې نـږدي.کـه دچاپـه دوکـان کـي ښـځي ولیـدل شـوي بیـا حـق دشـکایت نلـري اوجزابه ورته ورکول کیږي.

(دچک ولسوالی داسلامی امارت دنظامی کمیسون له خوا)

مکتوب گروه طالبان به زبان پشتوعنوانی دکاندارانِ شهر "چکِ وردک" که ازسایت " کابل پرس" اخذ شده است .

ترجمهٔ مکتوب بالا به زبان فارسی دری :

" به همهٔ دوکانداران عزیزو مجاهد پرورولسوالی چک !

بعد ازسلام . رب العزت هرگونه عبادت و هر قسم مساعدت مالی و جانی شما را که درصفِ جهاد وقف کردید، قبول فرماید. از شما دوکاندارانِ محترم تقاضا میشود که برای آنکه امربالمعروف را به وجه خوب رعایت کرده و درجلوگیری ازفساد با ما همکاری نموده باشید، سرازامروز ۱۳۹۲/۶/۲۳خریداری زنان بدون داشتنِ محرم بکلی ممنوع است. اگرکدام زن بدونِ محرمِ شرعی پیشِ دکان کسی دیده شد، به دوکاندارجزا داده میشود و درآن صورت حق شکایت را ندارد.

ازطرف کمسیون نظامی امارت اسلامی درولسوالی چک)

موازی با این حال و احوال، وضعیتِ فردی، روحی، فزیکی و اجتماعی زنان به حدی وخیم بود که افغانستان را " زندانِ زنان " این کشورخواندند. ازدواج های اجباری و بدونِ رضایت دختران، به نکاح درآوردنِ دخترانِ صغیر(زیرسنِ قانونی)، قتل های ناموسی، آتش زدن و سوختاندن، زندانی کردن توآم با شکنجه، لت و کوبِ مرد سالارانه وبیرحمانه، حق تلفی های مالی و حقوقی، تجاوزهای جنسی،به دارکشیدن ها، سروگوش بُریدن، خودسوزی، زنده بگورکردن و امثالهم در نقاطِ مختلفِ کشوربه اوج خودرسید. یکی اززنانِ مربوط به کمسیونِ حقوقِ بشرِافغانستان (خانم صبحرنگ) در یک مصاحبه با خبرنگاران درشهر کابل به روز هشتم ماه اکتوبرسال ۲۰۱۲م گفت: **" در مدت شش ماهِ گذشته، ۳۳ موردِ تجاوزِ جنسی ثبت شده و قربانیان این تجاوز ها، زنان و کودکان اند. در این مدت، پنج زن به قتل رسیده اند... مخالفینِ مسلح و کسانیکه سلاح دار و تفنگدارهای غیر مسوول هستند، در این قسمت بسیار نقش داشته اند. (۲)**

رادیو "شهروند " ازقولِ رییسِ امورِزنانِ درولایت غزنی درنیمهٔ سال ۱۳۹۲خورشیدی نوشت که **" ازآغازِ سالِ۱۳۹۲ تاحال، یکصد وبیست قضیهٔ خشونت علیه زنان را ثبت کرده اند و هفتاد زن در همین مدت، دست به خود کشُی (انتحار) زده اند."**

یک منبعِ آگاهِ ولایتِ غزنی به رادیو شهروند گفته است که **" دختران از طرف پدر یا برادر بدون اطلاع { به دختر}، فروخته میشوند ... بسیاری از مردان حتا حاضر نیستند سهم شرعی میراث را به آنها بپردازند و اناث را از حق موروثی محروم میکنند."**

برای آنکه وضعیتِ زنانِ افغانستان، این بدنهٔ مهم جامعهٔ افغانی درتحتِ شرایطِ سیاسی – فرهنگی دولتِ حامد کرزی خوب تردرک شود، بخشهایی ازیک نوشته به قلم " لیزا سروش" را دراینجا درج مینمایم : " . . . **تسلط و جایگاهِ زن در جامعه افغانی بحث دامنه داریست، اما این بحث توآم با قرائت و تحریف از فقه و اسلامِ سیاسی یا شکل گرفته و یا مواجه شده است . همانگونه که زنان در دوره های مختلفِ سیاسی رژیم های کمونیزم{کمونیستی} ، مجاهدین و طالبان زیر شکنجه و درد زند گی داشتند، هنوز هم چال و فریب به بهانه های مختلف به خاطر سؤ استفاده برای سر کوبِ جایگاه ِزن و برای اینکه حلقاتِ معین یعنی قاتلانِ مردمِ بی دفاع و کرزی با استفاده از نفوس {نفوذ} آنها به اریکه قدرت بماند و در دولتِ کابل بنشیند، اولتر از همه حقِ زنِ افغانی را زیر پا میکنند و با گروه های دیگر یعنی جنگ سالاران و بنیادگرایان که زن را نه به عنوانِ نصف پیکرجامعه، بلکه در جمع، ابزار میدانند، زد و بند مینمایند... اینجا دسته ی از دخترانی اند که قربانی خشونت شده اند، اما کسی فریادِ شان را نمیشنود : دختری نو جوان که شاید سن اش در حدود پانزده سال باشد و چهار سال قبل مادرِ خود را ازدست داده است، در یک خانواده فقیر زندگی میکرد. این دختر که مسوولیتِ تمامِ مشکلاتِ خانه ، پختنِ نان در تندور و تربیهٔ خواهر و برادر و دها کارِ دیگر را به عهده داشت به نزد یکی از خویشاوندانِ خود که پسرِ جوان بود درس میخواند. این پسرِجوان روزی این دختر را با موادِ مسموم کننده ی بی هوش میسازد و بالایش تجاوز میکند و به قولِ مادرکلان اش این دختر تا دو روز چندان به هوش نبوده و نمیدانست برایش چی اتفاق افتاده. این دخترکه درعینِ زمان نامزاد {نامزدِ} کسِ دیگری بوده بعد {از} عروسی اش میدانند که موردِ تجاوز قرار گرفته. این دختر به اثرِ لت و کوب و فشارِ خانوادهٔ شوهرش، خود را آتش زده اما به واسطهٔ مادرِ شوهرش نجات یافت. پسرِ متجاوز از اینکه فامیلش ارتباط به حزب اسلامی دارد و اکنون هم از همان منبع حمایت میشود، هرگز مورد پرسانِ دولت قرار نگرفت و مردمِ محل هم به نسبتِ موجودیتِ سلاح، خاموش شدند و خانوادهٔ دختر نیز از مقابله با این مردِ متجاوز عاجز ماند... قربانی دیگرِجنسی، بعدِ عروسی اش از طرف فامیل شوهرش به پلیس معرفی شد و دختر بالای کسی که به وی تجاوز کرده بود اقرار کرد و آقای متجاوز برای چند روز مهمانِ مقام پلیس این ولایت درزندان شد. خانوادهٔ پُرقدرتش که حمایتِ جناح های**

مختلف و دولت فعلی را داشتند، توانستند بعد از چند روز بیان { نظر} دختر را تغییر دهند و دختر را مجبور نمایند تا از داشتنِ رابطهٔ نا مشروعِ خود با دو کس اقرار نماید و پلیس با اخذ پول، متجاوز را از زندان رها کرد... داستانِ غم انگیزِ دخترِ نوجوانِ دیگری در ولایت هرات که سالِ قبل بعد از تجاوز، حمل میگیرد، اما خانواده اش تصور میکنند که این دختر دچار کدام نوع تومور است و به نسبتِ مشکلات اقتصادی نمیتوانند این دختر را به نزد داکتر ببرند. زمانی این دختر از درد شکایت میکند، وی را به شفاخانه میبرند، خبر میشوند آمادهٔ ولادت نوزاد است، {والدین} دخترشفاخانه را ترک میکنند و میگویند این دخترما نیست و دختر هم بعد از شنیدنِ این که حمل دارد به شوک میرود و بالاخره نوزاد به دنیا می آید و بعد از لحظاتی چند، پلیس جنایی دختر را از شفاخانه به زندان می بَرد و بعد از بیست روز در زندان، به فروش میرسد. داکتری که این دختر را ولادت داده بود درحالیکه اشک میریخت میگفت " من به فامیلش عذر کردم که شما بگویید این عروسی کرده طفل اش را به کسی بدهید، آنها قبول نکردند و بعد به پلیس گریه میکردم که این دختر هوش ندارد، بگذارید صحت یابد، اما کسی گوش نمیکرد. " ضمناً تجاوز بالای دخترِ زیرِ سنِ سیزده سال از جانب ِملای مسجدِ قریه در داخلِ مسجد، این دختر مصروفِ آموزشِ مسایلِ دینی با سایر هم سالانِ خود در مسجد بود. فرار دادنِ دو دخترِ مکتب از مسیر راهِ مکتب توسط افرادِ مسلح و تجاوزِ برادر یک قوماندان بالای دختر که باعث بار دار شدن و بالاخره سقطِ جنین شد...مدعیانِ امروزی آزادی زنِ افغانی، طالبان، جنگ سالاران و کابینهٔ کرزی ... موجب شده است تا در جا هایی که کنترول کمتری دارند، وضعیتِ زنان روز به روز خراب شود و بیشتر خشونت را متحمل شوند. هرچند خشونت علیه زنان، سنگسار، بد دادن، تن فروشی، ازدواجِ اجباری و تجاوزِ جنسی در افغانستان پدیده تازه ای نیست، اما در شرایطِ فعلی چنان ماهرانه این خبر ها را در لفافهٔ شرع و جُرم، خصوصاً جُرم مسایلِ اخلاقی و ناموسی گِره میزنند که برای جهانیان چیزی برای دفاع باقی نمی ماند و در واقع در برابرِ چشمِ نیرو های وابسته به ارتشِ قوای ائتلاف، ملل متحد، کمیسیون مستقل حقوق بشر و گزارشگرانِ سازمان های بین المللی صورت میگیرد... (۳)

درجِ سرگذشتِ غمبار وتکان دهندۀ خانم چهارده ساله یی بنام " سحرگل" دراین صفحه، قبل ازآنکه با سایرِحوادثِ دردناک راجع به زنانِ کشوربپردازیم، درآمدی خواهد بود برمجموع وضعیت ِخونین و اسف با رِ این بخش ِبزرگ از جامعۀ افغانی:

" سحرگل " که دریک روستا ی مربوط به ولایت بغلانِ افغانستان در یک خانوادۀ بی بضاعت دیده به دنیا گشود، پدرش را بسیار زود ازدست داد. هنوز چهارده سال بیش نداشت که برادرش او را در برابرِحصولِ یکمقدارپولِ نقد، به خانۀ شوهرفرستاد. اما این عروسِ جوان، بسیارزود موردِ بی مِهری و سختگیری و شکنجۀ شوهر، پدرِشوهر، مادرِشوهر و برادرِشوهر قرارگرفت. چون قانون مدنی مدافع حقوقِ زن درکشور وجود نداشت وهیچ مقام و منبع رسمی پیرامونِ لت و کوب و تعذیب و شکنجۀ زنان بازخواست بعمل نمی آورد، بنابرآن، شوهرِ" سحرگل " و سایر اعضای فامیلش، موصوفه را دریک زیرخانۀ تاریک محبوس نموده او را برای مدتِ ششماه، یعنی تا موقعِ افشأ این جنایت، مورد انواعِ آزار و شکنجه قراردادند، ناخن های دستش را کشیدند، پوست ِسرش را گندند، ازآب و نان و هوای تازه محرومش نمودند. روزیکه " سحرگل " را بیرون آورده و درمعرضِ چشمدید ِخبرنگاران قرار دادند، واقعاً وضع و حال دلخراشی داشت.

هرچند این زنِ مظلوم، پس ازششماه توسط مؤظفینِ امنیتی اززیرخانۀ نمناک بیرون آورده شده و تحتِ معالجه قرارگرفت، اما، محکمۀ مربوط، پدرِشوهرِ" سحرگل " وهمچنان، مادرو خواهرِ شوهر را که درتعذیب و شکنجه همدستان بودند، هرچند دراوایل گفته شد که هریک ازآنها محکوم به ده سال حبس شده اند، ولی گزارشها درماه اکتوبر۲۰۱۳م حاکی ازآن بود که هرکدامِ آنها، تنها به یکنیم سال حبس محکوم گردیده اند. (شوهرِموصوفه فراری بود) .چنین حُکمِ قضایی، با صراحت میرساند که عدالت دربرابرِ حقوق و شخصیتِ زنان درافغانستان، آنطورکه باید تطبیق نمیشد.

سحرگلُ پس از آنکه نجات داده شد

این، تنها نبود. تجاوزِجنسی دردوران ِدوازده سالۀ حاکمیت دولت حامد کرزی، نه تنها بالای زنان و دوشیزه گانِ افغانستان به اوجِ خود رسیده بود، بلکه چنین تجاوزهای جنسی بیرحمانه، حتا بالای کودکان (پسرو دختر) نیزرو به فزونی داشت. رسانه های داخلِ افغانستان دراخیرِماهِ می ۲۰۱۳م گزارش دادند که یک کودکِ دوساله درشهرِهرات، توسط یک مردِ بیست و دو ساله موردِ تجاوز جنسی قرار گرفت وجانداد.

آنچه درآن سالها مایۀ تأثرِعمیقِ مردم ِافغانستان گردید ه بود، این بودکه " شورایعلما"و سایردینپناهانِ کشور، نه تنها عملِ تجاوزِجنسی و اعمالِ خشونت برزنان را محکوم نکردند، بلکه اختطافِ انسانها وعملِ نا روای انتحاری درافغانستان توسط گروه طالبان و سایر باند های جنایتکار را نیزحرام نخواندند وعلیه آن اعتراض بعمل نیاوردند. واما، کلیه هم وغم شان را فقط آزادی مطبوعات، نمایش برنامه های تلویزیونی، موسیقی، حرکاتِ مترقیانۀ افراد و اشخاص و " بی حجابی " زنان تشکیل میداد و بس. (۴)

درماهِ جولای ۲۰۱۳ م، یکتعداد ملاها در ولایت بغلان فتوا صادر کردند که زنها نباید بدونِ محرمِ شرعی ازخانه بیرون روند "، (عینِ همان فتوایی که گروه طالبانِ وهابی در سالهای حاکمیتِ خویش صادرنموده و آنرا با ضرب و شتم و مجازاتِ سنگین بالای زنان تحمیل کرده بودند.) همچنان، همین ملاهای طالب اندیشِ ولایت بغلان، دوکان هایی را که مواد " سیمساری" ولوازم آرایشِ زنانه را بفروش میرسانیدند، به حُکم و صلاحیتِ خودشان قفل زدند. جالب این بود که گزارشِ تصویری این رویداد ازطریقِ برنامه های تلویزیونِ داخلی نیزبه نشررسید، ولی هیچ منبع دولتی نخواست صادرکننده گانِ چنین فتوا های مندراوردی، خودسرانه و متحجرانه را که موجبِ نقضِ آشکارِ حقوقِ بشر و اذیتِ شهروندانِ کشور میشود، مورد بازخواست قرار دهد.

مدرسه سازیهای نوع تکفیری درافغانستان

رُشدِ سرسام آورِ بنیادگرایی و گسترشِ اندیشه های متحجرِطالبان، روی عواملِ مختلفی که درذیل خواهیم گفت، بحدی درسالهای زعامت ِحامد کرزی سریع بود که مثلاً، علاوه ازده ها مدرسهٔ مذهبی رجعت گرا،که تقریباً درتمامِ شهرها و ولایاتِ کشورسمارق وارسربرآوردند، مدرسهٔ دخترانهٔ دیگری نیز تحت ِنامِ " اشرف المدارس " درولایتِ قندوزایجاد شد که درآن علاوه ازتدریسِامورِ مذهبی سختگیرانه، به شاگردان آموزش داده میشد که **" زن نباید در خارج از منزل کارکند، برگزاری مجالس ِسال نو، سالگردِ تولد، بزرگداشت از روز معلم، روزمادر، شنیدن ِصدای رادیو، تلویزیون، عکس گرفتن و امثالهم حرام است "**، یعنی عین برداشتِ سیه اندیشانهٔ امارتِ طالبان (ازسال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰م)

گزارشگرِ بی بی سی که با " مولوی عبدالخالق " و " مفتی سراج الدین " گرداننده های این مدرسه مصاحبه نموده بود، آنها گفتند که این مدرسه، شاخه های دیگری نیز دربغلان و تخارداشته و در نظراست نُه مرکزِ دیگرنیز بهمین منوال در نُه ولایت ِافغانستان تأسیس گردد.

خانم نادره گیاه، مسوولِ امورِ زنان درولایتِ قندوز به خبرنگارِ بی بی سی گفته بود که" **دخترانی که در این مدرسه درس میخوانند، بسیار پرخاشگراند. دریک مراسم یا مجلس**

با زنان و دخترانِ دیگر، جنگ میکنند و میگویند " تو کافرشدی " ، " چرا چادر از سرت پایین افتاد؟ " ، " چرا لباست اسلامی نیست " و یا " چرا نماز را درست یاد نداری "

برخی از فعالانِ جامعۀ مدنی درافغانستان، تفسیر و تعبیرِ دانش آموزانِ" اشرف المدارس " از دین را سختگیرانه، منجمد، غیرِمعمول و برخلافِ برداشتهای موجود ازاسلامِ سنتی درافغانستان خواندند. اینکه چرا اجازۀ تأسیسِ چنین مراکزِ خطرناک ازسوی دولتِ کرزی صادرمیشد، دلیل آن نفوذ و حضورِ رهبران ِجهادی وعناصرِ طالبی درمکانیسم دولت وی بوده است. همچنان، این سوال که مخارجِ گزافِ این مراکز را کدام منبع داخلی و خارجی متقبل شده و یا میشود، امید واریم خواننده های گرامی پاسخ آنرا از لابه لای مطالب این اثر دریابند.

و اما باید گفت که عوامل آتی دربخشِ رشد ِسرسام آورِ چنین آفت فکری و اجتماعی درافغانستان مؤثر بوده اند :

*موجودیتِ " شورای علما " با پشتیبانۀ دولتی بعنوانِ کنترول کنندۀ اکثر بخشهای زنده گی فرهنگی و اجتماعی شهروندان ِافغانستان.

* نفوذِ افکار و اندیشۀ وهابیتِ عربستان سعودی با بذل و بخشایش ملیونها دالر و دینار، اندیشه های عقبگرایانۀ دیوبندی، سلفی و تکفیری درذهن و ضمیرِ تعدادزیادی از باشنده های این سرزمین و یا ترویج همان اسلام سیاسی که همچون توفانی از گرَد و غبارِ گمراه کننده از مصر، ایران و پاکستان بسوی افغانستان سرا زیر شد.

* اثرگزاری سازمانها وتشکلاتِ مذهبی پاکستان که ازسالهای جهاد ضد تجاوزشوروی دیروزآغازیدن گرفت و همچنان، اثراتِ تبلیغ، تلاش و ترویج اندیشه های اسلامی خمینیاز طرف جمهوری اسلامی ایران در درونِ لایه های مختلفِ سیاسی و اجتماعی جامعۀ افغانی .

* حاکمیتِ دیرپای سنت های سختگیرانۀ جامعۀ افغانی توأم با مصیبت بیسوادی و فقراقتصادی.

* تداومِ جنگها، خونریزی ها و زورگویی های گروه طالبان درمناطقِ نفوذی و تأکید بر رعایتِ دستوراتِ ارتجاعی و مندراوردی شان.

* حمایتِ مخفی و علنی " جامعهٔ بین المللی "، بخصوص امریکا ، انگلستان و عربستان سعودی از عناصر و تشکلاتِ مذهبی و تولیدِ تروریست ها بمنظور استفادهٔ ابزاری از آنها در نقاطِ مورد نظر درجهان.

تعدادی از شاگردان " اشرف المدارس" در قندوز

*موجودیتِ احزاب و گروه های تندرو مذهبی درآسیای میانه مانند " حزب التحریرازبکستان، " حزب اسلامی ترکستان شرقی" ، " حزب نهضت اسلامی تا جیکستان" ، " فرقهٔ سلفیه " ، " حزب رستگاری" ، " حزب الاش " و امثالهم.

تأسیس مدرسهٔ " اشرف المدارس" در ولایت قندوز، یکی از ده ها و شاید صد ها مدرسهٔ دینی – مذهبی عقب گرایانهٔ دیگر باشد که پس از پیروزی تنظیم های جهادی درسال ۱۹۹۲م و بخصوص دراثرِنفوذِ همه جانبهٔ افکارو سیاست های جمهوری اسلامی ایران، وهابیتِ عربستان سعودی، دیوبندیسمِ افراطی پاکستان و اخوان المسلمین ِمصر در سالهای پس از ۲۰۰۱م درتار و پودِجامعهٔ افغانی و با پول و سرمایهٔ کشورهای مذکور و سایرِمؤسساتِ عقب گرای بین المللی تأسیس و ترویج یافت.

تأسیسِ " اشرف المدارس " با آنهمه تعصباتِ دینی، سختگیری و قشری گری مذهبی اش درحالی درافغانستان صورت گرفت که درعینِ زمان، باساس نشر ِآمار ِرسمی، به تعداد یکهزار و به قول دیگر، چند هزار مدرسهٔ دینی و مذهبی دیگرنیز درسراسرکشورفعال بود. گزارشها دراوایل سال ۲۰۱۵م از داخل افغانستان حاکی ازآن بود که تنها در ولایت هرات به تعداد یکهزار مدرسهٔ مذهبی موجود میباشد.

باید این نکته را یاد آورشد که مدرسه سازیهای نوع وهابی - تکفیری درافغانستان، همان الگوی خطرناک ِمدارسِ پاکستانی است که اکثریتِ آن باساس پلان ها و پروژه های رژیم وهابی عربستان سعودی ایجاد گردیده و ازهمان طریق تمویل هم میشوند.

باساس بررسی های خبرگزاری " الجزیره "، تا سال پس از ۲۰۰۱ میلادی، به تعداد ۲۲۰۰۰ مدرسه با یک ملیون و پنجصد هزار طلبه و چند هزارمدرس در قلمرو پاکستان، بگونهٔ رسمی ثبت شده اند.

مقام های عربستان سعودی، البته به تمویل، هدایت و حمایت ِافراد و گروه های مذهبی افراطی (عمدتاً وهابی – سلفی – تکفیری) درافغانستان اکتفا نکردند، بلکه خواستند یک مرکزِ بزرگ ِبه اصطلاح اسلامی دیگررا درقلب ِشهر ِکابل (بالای تپهٔ مشرف به شهربنام تپهٔ مرنجان)، دریک ساحهٔ شصت جریب زمین و با مخارجِ بیشتر ازیکصد ملیون دالرتأسیس نمایند که گنجایشِ پانزده هزارنمازگزاردر یکوقت را داشته و به تعداد پنجهزارطلبه را پذیرا باشد. توافقنامهٔ مربوط به ساخت و سازِ این مرکزِ " اسلامی " که درواقع، همان مرکزِ رسمی تولید و تربیهٔ کتله های وهابی و سلفی و قشری و ... در سرزمین پامال شدهٔ افغانستان خواهد بود، درهفتهٔ اخیرِ ماه نوامبرسال ۲۰۱۴ میلادی و پس از سفراشرف غنی رییس جمهورجدیدِ افغانستان به عربستان سعودی، درکابل به امضا رسید. (طی صفحات آینده، بیشتر در این زمینه خواهیم پرداخت.

به منظورِآنکه خوانندهٔ عزیز بتواند چگونه گی اوضاع واحوالِ مربوط به شخصیت و حیثیت حقوقی، انسانی و اجتماعی زنان، دختران و پسرانِ خورد سالِ کشوردرتحتِ حاکمیتِ رهبرانِ (جهادی – تنظیمی – طالبی) درچارچوبِ دولت حامد کرزی و پیشِ چشمِ ده ها هزار نیروی مسلح غربی و صد ها نهاد ومؤسسهٔ بین المللی وهمچنان درپرتو غوغای تبلیغاتی امریکا و ناتو و متحدانِ آنها درافغانستان، تجسم نماید، اینک، چند رویدادِ

خشونت آمیز، بیرحمانه، قاتلانه و نقضِ حقوق بشرعلیه زنان وکودکانِ افغانستان را به نقل ازمنابع رسمی وگزارش های رسانه یی داخلی وخارجی در اینجا درج مینمایم .

منابع خبری درسال ۲۰۱۲ میلادی گزارش تصویری دلخراشی را به نشر سپردند که گروهی از طالبانِ مسلح را نه چندان دوراز پایتختِ کشور (درشهرکِ غوربند واقع در هشتاد کیلو متری کابل) نشان میداد که زنِ مظلومی را به اتهام واهی " زنا "، پیشِ چشمِ عامه با شلیکِ چندین گلوله به فرقش، به قتل میرسانند.

" نادیه انجمن " زنِ شاعرۀ سرزمینِ با فرهنگِ هرات نیزدرهمین سالهای پس ازسقوطِ گروه طالبان، به جرُم سرایشِ شعر و داشتنِ احساسِ عمیقِ انسانی، توسط شوهرِ طالبزده اش به قتل رسا نیده شد. یک محقق درامورِ وضعیتِ زنان بنام " نیکولا ایمیلین " به شبکۀ " انتی وار" گفت که " سلسلۀ حملات**بالای دخترانِ مکاتب توسط طالبان، غرض جلو گیری از تحصیلاتِ دختران افزایش یافته و صد ها دخترِ دیگراز ناحیۀ پخشِ موادِ سمی بیمار شده اند "**

* درماه جولای سال۲۰۱۰م، شوهریکی از زنانِ افغان در اُرزگان که گفته شد عضو گروه طالبان بود، گوش و بینی همسرِخویش (عایشه) هجده ساله را به اتهام فراراز خانه بُرید و اورا تنها در دامنۀ کوه رها کرد وخود پا به فرارنهاد.

* درماه جون سال ۲۰۱۰م، دو جوان (پسر و دختر) که همدیگررا دوست داشتند، در قریۀ "ملاقلی" مربوط ولایت قندوز، توسط طالبان سنگسار شدند.

یک منبع سازمان ملل نیزگفت که **" افغانستان از ناحیۀ خشونت ها علیه زنان در درجۀ بالا قرار دارد. اعمالی از قبیل تجاوز جنسی، سنگسار و غیره همه روزه { درافغانستان } صورت میگیرد..."**

این سخنها و گزارشهای تکان دهنده، همیشه ازسوی نهاد های حقوق بشر وبرخی منابع رسمی ابراز میگردید، ولی هیچکس و هیچ منبع داخلی یا بین المللی درجهتِ رفع مصیبت های وارده برزنانِ کشوراقدامِ عملی و مؤثربعمل نمی آورد. خشونت های خانواده گی، قتلهای بیرحمانه، تجاوزهای جنسی وفزیکی، ازدواجهای اجباری (آنهم در سنین پایین)،

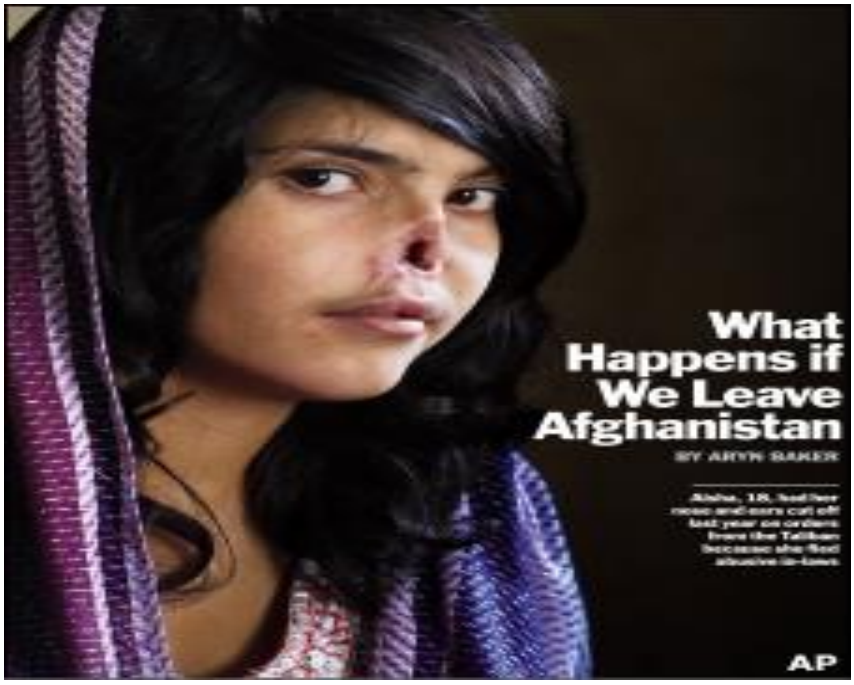

عایشه دخترجوانیکه گوش وبینی اش توسط شوهرش بُریده شد

محروم سازی از حقِ تحصیل و دانش، اختطاف ها، بد دادن ها، حتا خرید و فروشِ زن نه تنها دربدلِ پول، بلکه درمعاوضه با حیوانات وبرده سازی آنها درچهاردیوار خانه ها، همان سنت ها و رویداد های ننگین و غیر انسانی بودند که حتادرسایهٔ موجودیتِ صدها نهاد و مؤسسهٔ بین المللی حامی حقوق بشر و ادعا کننده گانِ آزادی و دموکراسی درافغانستان وجهان، همه روزه صورت میگرفت .

* یک زنِ جوان (بیست و دو ساله) درماه نوامبر ۲۰۰۶م، در منطقهٔ شاه دشت واقع در شمالشرقِ بدخشان، ازسوی دوازده نفربه سرکرده گی یک جنگسالاربنام " مجتبی " موردِ تجاوزجنسی دستجمعی قرارگرفت. گزارشها افزودند که چون دوکودکِ این زن، گریه وفریاد به راه انداخته بودند، یک تن از متجاوزان، در دهان هردو کودک ادرارهم نمود.

*گلدسته، خانم سی و دو سالهٔ یک نفر چوپان درقریهٔ " ده سرخ الله یار" مربوط چغچرانِ ولایت غور، توسط هشت تن مسلح، مورد تجاوزجنسی قرارگرفت. باساسِ گزارشهای منتشر شده از هرات، غلام نبی شوهرِ گلدسته درحالیکه اشک میریخت، میگفت که عاملانِ این رویداد ازجملهٔ زورمندانِ منطقه هستند و باید مجازات شوند. اعضای خانوادهٔ گلدسته گفتند که افرادی بنام های نسیم، حفیظ، نصرالدین و شمس الدین بعنوان عاملانِ اصلی این تجاوز شناسایی شده اند، ولی مقام های مسوول هیچ اقدامی غرضِ دستگیری و یا مجازاتِ قانونی آنها بعمل نیاورده اند. **(۵)**

* پسری، خواهرش را به ظنِ داشتنِ رابطهٔ نا مشروع با مرد دیگری، در ولایتِ بلخ به قتل رسا نید.**(۶)**

* یک مرد بنام " تاش فولاد" در ولایت جوزجان، زنِ بیست و هشت ساله اش بنام شریفه را با چاقو سربرُید. یک منبع ولایت جوزجان گفت که این دومین حادثهٔ دلخراشِ سربُریدنِ زن بدست شوهرش میباشد. نجیبه قریشی رییس امورِزنانِ ولایت جوزجان به خبر گزاری بُخدی گفت که خشونت علیه زنان در ولایت مذکور، رو به افزایش است و این خشونت ها در سالِ روان، سی در صد بالا رفته است . **(۷)**

* دوشیزهٔ جوانی بنام ذاکره در شهرک کِشم مربوط ولایت بدخشان، توسط پدر و برادرش، زنده بگور گردید.

دخترِجوانِ دیگری بنام " زینب " درولایت فراه، توسط ماما و برادرِ شوهرش موردِ تجاوزِ جنسی قرارگرفت. زینت که پدر و مادرش را نیز از دست داده بود، دریکی از " خانه های امن" در شهر کابل بسرمی بُرد. او میگفت که " دولت باید ازمن دفاع کند، چراکه ازدستِ من هیچ کاری برنمی آید، بمن تجاوز کردند، حق مرا ضایع ساختند و پدر و مادرم را کشتند..." **(۸)**

* دوشیزهٔ جوانی بنام " شکیلا " درولایت بامیان موردِ تجاوزِجنسی قرارگرفت و متعاقباً توسط همان متجاوزبه قتل رسید. مردمِ محل گفتند که قاتل و تجاوزگر کاملاً شناخته شده و مشخص است، اما هیچ منبع و مقامی در این باره توجه نمیکند. (۹)

* قمرگل، زنی بود که دو مرد در شهرک " گوسفندی " ولایت سرِ پُل بالای او تجاوز جنسی انجام دادند، اما مقام های قضایی و امنیتی آن ولایت، قربانی تجاوزِ جنسی را به زندان افگندند. گزارشها حاکی ازآن بود که کودکِ قمرگلُ درزندان به دنیا آمده است و مادر و کودک هردو به خاطرِ جُرم نا کرده به زندان بسر میبردند. درگزارش آمده بود که یکی از زورمندانِ محل به همکاری راننده، قمرگلُ را اولاً بیهوش نموده او را دریکی از هوتل های شهرِ مزارانتقال داده و آنگاه موردِ تجاوز جنسی قراردادند. جالب این بود که بازهم مسوولینِ ولایت سرپُل، قربانی را به اتهامِ عملِ زنا به زندان سپردند. رییس امورِ زنان درولایت سرِپُل گفت که " کسانیکه به قمرگلُ تجاوز کرده اند، به دلیل نفوذی که درمحل دارند، آزاد هستند... قضایای مشابه زیادی دراین ولایت وجود دارد که به آن رسیده گی صورت نمی گیرد..."**(۱۰)**

به قولِ رییسِ امورِزنانِ ولایتِ سرپُل، زنی که دربستربیماری بود، توسط شوهرش زهر در پاکت " سیروم " تزریق گردیده موجبِ مرگِ آن زن میشود. وقتی پسروی متوجه این قضیه شده موضوع را به مقام های محلی اطلاع میدهد، پسربچهٔ مذکورناپدید میشود. موضوع دیگری را که رییس امورِ زنانِ ولایت مذکورافشا نمود، این بود که اکثرقاتلان و تجاوزگران، برای آنکه به چنگِ قانون نیفتند، به سوی مخالفانِ مسلح می شتابند و با آنها می پیوندند."

ظاهره زحل مسوولِ سازمانِ زنان گفت که " درسالجاری تنها در ولایت شمالی سرپُل، یکصد و پنجاه مورد خشونت علیه زنان به ثبت رسیده است **..." (۱۱)**

*یک دخترِخوردسال توسط شخصی بنام عبدالرحمن درقریهٔ " بوزروق" مربوط به شهرکِ کلدارولایت بلخموردِ تجاوز جنسی قرارگرفت . گزارشها از ولایت بدخشانِ افغانستان نیزحاکی ازآن بودند که میزانِ خشونت علیه زنان درآن ولایت رو به افزایش بوده است . مسوولِ بخشِزنانِ مربوط دفترِ ولایتی کمسیونِ حقوقِ بشر به خبرنگارِ روزنامهٔ "هشت صبح" گفت که " طی ده ماهِ سالِ گذشته، به تعداد چهل و پنج موردِ خشونت علیه زنان به ثبت رسیده بود، درحالیکه طی شش ماهِ اولِ امسال (۲۰۱۳م)، خشونت ها علیه زنان به سی و پنج مورد رسیده است. " مسوولِ زنان درولایت بدخشان علاوه نمود که " این آماردرحالی ثبت گردیده که نسبتِ پراگنده بودنِ قرا و قصبات و

صعب العبور بودنِ راه ها و غیره، رویداد های خشونت بارِضد زنان آنطورکه باید به اطلاع دفترحقوق بشر نمیرسد و یا غالباً از سوی خانواده ها پنهان نگهداشته میشود. "

*یکی ازخانم های پولیس درولایت غزنی، توسط افسرمافوقش موردِ دست اندازی قرار می گیرد. وقتی خانمِ مذکورموضوع را به مقام های مسوول افشا میکند، نه تنها هیچ بازخواستی دراین مورد صورت نمی گیرد، بلکه شاکی، تهدید به اخراج ازوظیفه نیز میشود. تا همین سال، درمیان نیروی یکصد و پنجاه و هفت هزار نفری افغانستان، صرفاً به تعداد ۲۲۰۰ نفر زن شاملِ کاربود و دولت افغانستان درنظرداشت تعدادِ کارکنانِ زنانه درنیروی پولیس را تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی به پنجهزار نفر بالا بَرد. **(۱۲)**

* تنها درجریانِ سالِ۲۰۱۳م (۱۳۹۲خورشیدی)، باساس اظهاراتِ مقام های امنیتی ولایت قندوز، چهارده زن و دختر به قتل رسیدند و ده ها رویدادِ تلخ و خونینِ دیگرکه رسماً گزارش نشدند،به وقوع پیوست **(۱۳)**

*بانوفریده احمدی آموزگاردریکی ازمکاتبِ ولایت فراه، بتاریخ اولِ ماهِ میزانِ سالِ ۱۳۹۲ خورشیدی توسط طالبان ِمسلح و پیشِ چشمِ همه تیرباران شد.

*باساس گزارشِ خبرگزاری " بُخدی " که به نقل ازریاستِ امورِ زنانِ ولایت غزنی صورت گرفت، یک مرد ساکن " قلعۀ نو خواجه روشنایی" مربوط آن ولایت، زنش را به ضربِ گلوله به قتل رسا نید و مادرِ موصوفه را زخمی نمود. گفته شد که قبل ازآن نیز مرد دیگری، خانمش را در شهرک ِجاغوری مربوط ولایت غزنی به قتل رسا نیده بود.

*خبرگزاری " بُخدی " گزارش دیگری را نیز بتاریخ بیست و ششم ماه سنبله ۱۳۹۲ خورشیدی به نشر رسا نید مبنی براینکه " یک دخترچهارساله در ولایت هرات، پس از تجاوزِ جنسی به قتل رسا نیده شده است ." در همین گزارش همچنان آمده بود که " تاحال، بیشتر از ده موردِ خودکشی {انتحار} زنان در ولایت هرات رخ داده است."

*خبرگزاری " بُخدی" ازقولِ منابع امنیتی ولایت نیمروز بتاریخ دوم ماه قوس ۱۳۹۲خورشیدی نوشت که " یک بانوی جوان درولسوالی "گنگ" این ولایت ازسوی شوهرش به وسیلۀ تفنگ به قتل رسید.

*یک مرد درولایت هرات، خانمِ جوانش بنام " زری " را با تبر زخمی کرد و خودش فرار نمود.

*درماه فبروری سال ۲۰۰۸م، گوش و بینی یک زن ِجوان بنام " نفیسه " درولایت هرات، توسط شوهرش بُریده شد.

*به تاریخ ۳۰ ماه جنوری ۲۰۰۸م، یک زنِ بیست و پنجساله بنام " پشتنه "، بخاطربی توجهی مقام قضایی وسایرِ اداراتِ دولتی غرضِ رسیده گی به عرایضش، خودش را در برابرِ ولایت لغمان آتش زد.

* درماه نوامبر۲۰۰۸م، به روی یکتعداد ازدخترانِ دانش آموزِشهرِقندهار، توسط دو نفر موتورسایکل سوار، تیزاب پاشیده شد.

* بتاریخ ماه جوزای سال ۱۳۹۳ خورشیدی، یک دوشیزۀ جوان درولایت جوزجان، به دلیل فقرِشدیدِ اقتصادی، درگذشت پدر و معیوبیت ِمادرِخویش دست به خود کشُی زد.

*یک دخترِجوانِ هجده ساله درپُلخمری مربوط ولایت بغلان، بتاریخ ۲۶ ماه جوزای ۱۳۹۳ خورشیدی، نسبتِ خشونت های سنتی و خانواده گی، خود ش را به دریا افگند و ازجهان رفت.

*یک سربازِ نیروی امنیتی بنام " اخترمحمد " در ولایت فراه، همسرِ جوان (۲۵سالۀ) خود را توسط چاقو به قتل رسا نید.

زن دیگری در" دهنۀ غوری " مربوط پلخمری، ازسوی افرادِ مسلح " ناشناس " در داخل خانه اش به قتل رسانیده شد .

خانم مژگان مصطفوی استاد دانشگاه و یکی اززنانِ فعال دربخشِ امورِزنانِ افغانستان، ضمن گفت وگو با خبرگزاری " بُخدی " اظهارداشت که **" پس از استقرار نظام جدید و شکل گیری اُرگان های مدافع حقوق زنان در چوکاتِ کابینه و جامعۀ مدنی، تحقیقاتِ گسرده ای در بارۀ عوامل ِخشونت با زنان درافغانستان از سوی نهاد های ملی و بین المللی صورت گرفت که نتایج این گزارشها، نشانگرِ وجودِ خشونت های گسترده در بسیاری از مناطقِ کشور است ... خشونت ها با بد ترین شکل ممکن ُرخ داده است ، به ویژه در همین چند هفته که واقعاً ما را خیلی متأثر کرده است ...پارسال هم تقریبا ۵۰۰۰ قضیه پیشِ ما ثبت بود و فعلاً تا اخیرِبرجِ نهم امسال، این رقم به نزدیک چهار هزار قضیه میرسد، ولی نوعیت ِخشونت ها بیشتر فجیع بوده است ... درهمین روزها، رییس امورِ زنانِ ما از شفاخانۀ علی آباد کابل دیدن کرد که در آنجا یک خانم به بسیار وجه فجیع بدنش با چاقو بُریده شده، سر و جمجمه اش ضربه دیده و بسیار به شکل بد لت و کوب شده است ... رییس {امورزنان درقندهار} گزارش داده است که یک خانم در این ولایت به بسیار وجه فجیع بنام لطیفه در شفاخانۀ میرویس قندهار بستری است که با چاقو دهن اش بُریده شده است .... توقع ما اینست که مردم ما در برابرِ این اعمال که مغایرِ به شریعت اسلام است ، خیزش کنند ..." (۱۴)**

" قدریه یزدان پرست " کمشنرِ بخشِ زنانِکمسیون مستقلِ حقوق بشرِافغانستان طی یک گفت و گو با رادیو آزادی اظهار داشت: **" ازآغاز امسال تا کنون، بیشتر از سه هزار قضیۀ خشونت علیه زنان در نزد این کمسیون به ثبت رسیده است ... درمیان حدود سه هزار قضیۀ خشونت علیه زنان، بیشتر آن را تجاوز جنسی و قتل های ناموسی**

تشکیل میدهند. . . به همین شکل، قتل، تجاوز جنسی ، سقط جنین، ضرب

دو نمونه اززجر وشکنجهٔ زنان افغانستان توسط شوهران یا متعلقین آنها

و شتم ، خود کشی، ازدواجهای اجباری، عدم پرداخت نفقه، ممانعت از فعالیتهای اجتماعی، غصب ملکیت و فرار از منزل ، از موارد دیگر اند که گفته میشود زنان افغان در چند سال اخیر شاهد آن بوده اند... سطح خشونتها درکشور بالاتر از این رقم است، اما بنابر عدم آگاهی زنان از حقوق شان، این واقعات، پنهان باقی مانده اند... کسانیکه دست به خشونت میزنند مورد محاکمه قرار نمی گیرند و اُرگانهای عدلی و قضایی قطعاً نتوانسته اند که حدِ اقل، مجرمین را به میز محاکمه بکشانند، بخصوص کسانیکه بالای یک زن تجاوز جنسی میکنند. متأ سفانه هیچ یک از آنها مورد مجازات قرار نگرفته اند..." (۱۵)

دفترِکمسیون حقوقِ بشرِافغانستان همچنان بصورتِ رسمی افشا نمود که " ظرف نُه سالِ گذشته، بیش ازسی و نه هزارموردِ خشونت علیه زنان و دختران ثبت شده است و ازجملهٔ سی ونه هزارو پنجصد و سی و دو مورد خشونت که ازطریق دفاتر مختلفِ این کمسیون ثبت شده است، سیزده هزار و چهارصد و هفتاد وشش مورد آن خشونت های فزیکی و سه هزار و سه صد و پنجاه وهشت موردِ دیگر، خشونت های جنسی بوده است . "

نشریهٔ الکترونیکی " فارسی – رو " درماه مارچ ۲۰۱۴م از قولِ یک منبع کمسیونِ حقوقِ بشرِ افغانستان نوشت که : **" بیش از شش هزار و دوصد مورد خشونت علیه زنانِ افغان در سال ۱۳۹۲ خورشیدی به ثبت رسیده است که یک افزایش ده در صدی نسبت به سال قبل را نشان میدهد. "**

بی احترامی به زن و بی باکی در برابرشخصیتِ او تا آنجا سرایت کرده بود که مثلاً شخصی بنام شیرین آغا در شهرکِ خان آباد مربوط ولایت قندوز، درماه اکتوبر سال ۲۰۱۳ میلادی مادرش را به ضرب گلوله به قتل رسا نید.

خبرگزاری بی بی سی بتاریخ بیست و پنجم ماه نوامبر۲۰۱۳م به نقل ازمنبع امنیتی ولایت بغلان افغانسان نوشت که " یک دخترو یک پسرِ جوان براساس تصمیم شورای قبیلهٔ احمدزی درمنطقهٔ دهنهٔ غوری به اتهامِ فرارازمنزل اعدام شده اند. . . **" منبع امنیتی بغلان به خبرنگارِ بی بی سی گفت که " این پسر و دختر، دیروز سوم ماه قوس۱۳۹۲**

خورشیدی، پس ازفرار، توسط مردانِ این قبیله دستگیر و در شورای قبیله محاکمه شدند..."

علاوه ازاینها، موضوع دیگری که مایهٔ نگرانی شدیدِ زنان و دخترانِ افغانستان و نهاد های حقوق بشرگردید، همانا آزمایشِ بکارتِ زنانِ متهم به جرایم اخلاقی بود. گزارشهای مطبوعاتی و اظهاراتِ مقام های حقوق بشرحاکی ازآن بود که عملِ مربوط به آزمایش ِبکارت، بدونِ توافق و رضاییتِ زنان، توسط پولیس صورت میگیرد و حتا این آزمایش، بعضاً به تکرارنیزانجام داده میشود.

دیده بان حقوق بشرِ سازمان ملل درآن شب و روز گفت که " این عمل، حد اقل نقض کنندهٔ معاهدهٔ بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (آی.سی سی. پی.آر)، معاهدهٔ منع شکنجه (سی.ای.تی) و معاهدهٔ منع تمامی انواع تبعیض علیه زنان (سی.ای.دی.ای. دبلیو) است که دولت افغانستان همهٔ این معاهدات را امضا کرده است ...جامعهٔ حقوق بشری، این عمل را در ردیفِ اعمال " بیرحمانه، غیرِانسانی و خفت آور قرار داده است " (۱۶)

دیده بانِ حقوق بشر همچنان افزود که بازداشتِ زنان به اتهام جرایمِ اخلاقی درافغانستان، به تناسب یک و نیم سال قبل، پنجاه درصد افزایش یافته است ... حدود ششصد زن درافغانستان به اتهام جرایمِ اخلاقی زندانی هستند، درحالیکه این رقم دراکتوبرِ سال ۲۰۱۱، چهارصد نفربود، بیشترینِ این زنان کسانی هستند که به دلایلِ مختلفِ ناشی ازخشونتِ خانواده گی ازخانه های خود فرار کرده و به پولیس مراجعه کرده اند..."(۱۷)

" یان کوبیش " نمایندهٔ خاص سازمان ملل درافغانستان اظهار نمود که " خشونت های خانواده گی دربرابرِ زنانِ افغان درحال افزایش است ...شمارِ کشته وزخمی های زنان درافغانستان، بیست در صد افزایش یافته است ...طالبان زنانی را مورد حمله قرار میدهند که برای تأمینِ حقوقِ زنان در افغانستان تلاش میکنند... طالبان این اقدامات را بصورت هدفمندانه انجام میدهند... با خروجِ نیرو های بین المللی ازافغانستان، زنان بیشتر مورد سؤ رفتار ها قرار میگیرند... زنانی که درادارات ِدولتی کار میکنند، بیشتر هدف برنامه های تازهٔ شورشیان قرار میگیرند..." (۱۸)

زنی که گوشش توسط همسرش بریده شده است

*فرزانه یکی از بانوان جوان در منطقهٔ " پی خواجه" در مربوطات شهر شبرغان، ظاهراً خودش را حلق آویزنمود. گزارشها حاکی ازان بود که قبل ازان نیز چندین زن دیگردران ولایت اقدام به خودکشی نمودهبوند.

نشریهٔ الکترونیکی " افغانستان – رو " بتاریخ هجدهم ماه اکتوبر۲۰۱۳م از قولِ ریاست امور زنان ولایت کندز نوشت که " در این اداره، هفتاد و دو مورد خشونت شدید علیه زنان به ثبت رسیده است ... چندی قبل، یک دختر ۲۵ ساله توسط همسرش در کندز به قتل رسید و قاتل فرار کرد. "

شبکهٔ خبرگزاری بی بی سی بتاریخ هجدهم ماه فبروری ۲۰۱۴ میلادی ازقولِ خبرنگارِخویش در ولایت بلخ نوشت که دوشیزهٔ جوانی بنام " شریفه " ساکن روستای " کوه گنبد" ولایت جوزجان، دست به خودکشی زد. همین خبرنگارازقولِ ریاستِ امورِ زنانِ آن ولایت افزود که " ظرف یازده ماهِ اخیر، سی و دو موردِ خود کشُی زنان و دختران در ولایت جوزجان به ثبت رسیده است"

خبرنگاربی بی سی ازقولِ یکی ازداکتران بنام " فریدون حبیبی " رییس ادارهٔ صحتِ ولایت جوزجان اضافه نمود که " ازآغازِ سالِ۱۳۹۲خورشیدی، درشفاخانهٔ این ولایت، چهارده مورد خودکشُی خانمها ثبت شده است."

*دوشیزۀ شانزده ساله یی بنام انیسه که شاگردِ مکتب در ولایت کاپیسا بود، توسط گروه طالبان به قتل رسید.

*گروه طالبان درماه جون سال ۲۰۱۲ میلادی بالای یک منزلِ رهایشی درشهرکِ " سوکی" مربوط ولایت کنر حمله نموده دخترِجوانِ ساکن منزل را سر بُریدند.

*گروه طالبان یک زنِ بیوه را به اتهامِ داشتنِ رابطۀ نا مشروع، درماه جولای سال ۲۰۱۰ میلادی درولایت بادغیس، پس ازواردکردنِ دوصد ضربِ شلاق وباز،با شلیک گلوله به قتل رسا نیدند. درگزارشهای منتشر شده آمده بود که افرادِ مسلحِ مربوط به " ملایوسف "، دست به قتلِ این زنِ بینوا زدند. همچنان گفته شد که طالبان یک مرد را نیز به همین اتهام دستگیر نموده بودند، ولی فرد دستگیر شده با پرداخت پول به ملا یوسف، رها شد.

گروه طالبان، حدود چهارسال قبل ازآن نیزیک زنِ دیگر را به اتهامِ " جاسوسی " برای نیرو های خارجی، در ولایت اُرزگان تیر باران کرده بودند.

*گروه طالبان یک دختر و یک پسرِ جوان را به اتهامِ داشتنِ رابطۀ عاشقانه، درمنطقۀ " بولان " مربوط شهر لشکر گاه سر بُریدند. این دو جوانِ ناکام ، بیست سال عمر داشتند.

* یک منبع امنیتی ولایت بغلان به خبرنگارِ بی بی سی گفت که " ابتدا یک دخترِ نُه ساله مورد تجاوز جنسی قرارگرفت و به دنبال آن، برادرِدخترِ مذکور، خواهرپانزده سالۀ پسر{متجاوز} را {بعنوان انتقامگیری}، در ملا عام مورد تجاوز جنسی قرارداد.

* یک زنِ سی ساله بنام " حمیده " در ولایتِ بامیان که دارای سه کودک نیزبود، بتاریخ هفدهم ماه سنبله ۱۳۹۳خورشیدی، بخاطرسختی های زنده گی شباروزی، خودش را آتش زد.

* به تاریخ هجدهمِ ماه میزان سال ۱۳۹۳ خورشیدی، یک زن چهل ساله درکارتۀ ولسوالی انجیل ولایت هرات با ضرب چوب توسط شوهرش به قتل رسید. گفته شد که قاتل، خودش را به ادارۀ پولس هرات تسلیم کرد.

* درنیمهٔ ماه اکتوبر ۲۰۱۴م، به تعدادِ چهارزن در منطقهٔ " کورجی" ولایت فراه توسط گروه طالبان ربوده شده و سپس بصورت فجیعانه یی تیر باران شدند.

*درماه می سال ۲۰۱۲ میلادی، یک مرد در ولایت بلخ ، پس از آنکه زنش را لت و کوب نمود، زبانش را نیز با کارد بُرید. گفته شد که مقتول جنین هفت ماهه نیز در بطن داشت که او هم سقط گردید.

*گروه طالبان، درماه جون سال ۲۰۱۲میلادی، سرِ یک زنِ سی ساله و دو کودکش را در ولایت غزنی بُریدند. گفته شد که این زن، مدتی پیش، ازشوهرش تلاق گرفته و با دو کودکش تنها زنده گی میکرد.

دو جوانِ نا مراد که توسط طالبان سربُریده شدند

*گروه طالبان، درماه جولای ۲۰۱۲م سرِ یک پسر بچهٔ دوازده ساله را در قندهار بُریدند.

*گروه مذکورهمچنان درعین ماه و سال، سرِ یک پسر بچۀّ هفت ساله را در ولایت کاپیسا از تن جدا کردند. آنها درماه رمضان همین سال، سرِ یک نوجوانِ چهارده سالۀ دیگررا نیز به اتهام جاسوسی به خارجی ها درقندهار بُریدند.

*شخصی بنام محمد سلیم باشندۀ ناحیۀ ششم شهرهرات، مادرش را به قتل رسانید.

*شورای محلی ولایت بادغیس، بالای یک زن، حُکمِ مرگ صادر نمود و به ضربِ گلوله به قتل رسا نیده شد.

*یک زن بنام پروین توسط پسرش سربُریده شد (رسانه ها نگفتند که این جنایت درکدام محلِ خاص صورت گرفت؟)

* قرارِاطلاعِمنبع ادارۀ امنیتی ولایت بغلان، مردی بنام یارگلُ، بتاریخ چهاردهم ماه حوتِ سال ۱۳۹۰خورشیدی، لب های خانمش را که مژگان نام داشت، در ساحۀ ششصدکوتی پلخمری ُبرید.

*طالبان یک زن بیست و پنج ساله را در ولایت هرات گردن زدند. (محل مشخص آن عمل خونین ذکرنشده بود)

*دومرد در ولایت قندوز، یک دخترِ چهارده ساله را گردن زدند.

* یک زن سی ساله در ولایت هرات به قتل رسا نیده شد و قاتل جسد او را مثله نمود.

*باساس گزارشِ " خبرگزاری صدای افغان – آوا " مؤرخ ۲۸ ماه عقرب سال ۱۳۹۲ خورشیدی، افرادِ مسلح طی دو روز، یک دخترِ هشت ساله و یک زنِ شوهر دار را درشهرک " برکه " ولایت بغلان مورد تجاوزِ جنسی قرار دادند. گفته شد که این تجاوزِ جنسی ازطرف افرادِ پولیس انجام داده شد.

*همین خبرگزاری گزارش داد که یک مرد بیست و دو ساله با یک کودکِ هفت ساله در ولایت جوزجان ازدواج نموده بود. مادرِاین دخترِخوردسال، وقتی حالِ دخترش را درخانۀ همسرِموصوفه خراب می بیند، به ادارۀ پولیس شکایت میکند.

* همین خبرگزاری همچنان اطلاع داد که یک کودکِ (دختر) پنجساله به اسم " اسما" ازسوی پدرش در برابرِ سه جریب زمینِ للمی فروخته شد.

* یک پسر و یک دخترِجوان به روز بیست و پنجم ماه نوامبر سال ۲۰۱۳م، توسط گروه طالبان درمحلِ " دهنهٔ غوری" پلخمری، به جُرم داشتن ِرابطهٔ عاشقانه، تیرباران شدند.

این حوادثِ خونباردرحالی صورت میگرفت که مسوولانِ کمسیون مستقلِ حقوقِ بشر درافغانستان اعلام نمود که " ظرفِ چهار ماهِ گذشته، بیش ازهزار موردِ خشونت علیه زنان در دفاترِ کمسیون مذکور ثبت گردیده است"

درعین حال، مسوولانِ ادارهٔ امورِ زنانِ ولایت فراه درماه جون سال ۲۰۱۲ میلادی به خبرگزاری بی بی سی گفتند که " هشت موردِ قتلِ زنان و پنج موردِ خودکشُی به شمول سی و شش موردِ خشونت علیه زنان را درمدتِ کمتر از سه ماه اخیر ثبت کرده اند..." رییس ادارهٔ مذکوراظهار داشت که " دربرخی موارد، این زنان با شلیک گلوله کشته شده و درمواردی هم، خفته شده اند... عده یی از عاملان ِچنین قتلها هنوزآزاد اند و هیچ نهادی آنها را مورد پیگرد قرار نداده است ..."

شبکهٔ خبرگزاری بی بی سی ازقولِ یک منبع وزارت امورِ زنانِ افغانستان، بتاریخ اول ماه مارچ ۲۰۱۴م نوشت که **" از هر صد هزار زن، سی و پنج نفر آنان در طول یکسال گذشته مورد خشونت قرار گرفته اند. . . درسال ۱۳۹۲خورشیدی، چهارهزار و پنجصد و پنج مورد خشونت علیه زنان به ثبت رسیده است و این درحالیست که وزارت مذکورقادر نبوده گزارش های از ولایات پکتیکا و نورستان بدست بیاورد."**

منبع آن وزارت همچنان علاوه نموده که : **" نهصد و هشتاد مورد خشونت علیه زنان، تنها درشهر کابل به ثبت رسیده که بیست و یک درصدِ کُلِ خشونت ها را تشکیل میدهد"**

همچنان سایت فارسی (بی بی سی) بتاریخ بیست ونهم ماه دسامبر۲۰۱۶م از قول منابع حکومتی ولایت بلخ نوشت که " آمارخودکشی درولایت بلخ افزایش یافته

است...ازشروع امسال (۱۳۹۵خورشیدی) و (۲۰۱۶میلادی)، تاهنوز{ماه دسامبر۲۰۱۶م} تنها دراین ولایت، بیش از ششصد نفراقدام به خود کشی کرده اند. اکثریت کسانیکه اقدام به خود کشی کرده اند، زنان بودند.

خبرگزاری (بی بی سی) ازقول داکتران شفاخانۀ ولایت بلخ نوشت که " اختلالات روانی، خشونت های خانواده گی، افسرده گی، ازدواجهای اجباری، بد دادن دختران و فقر ازمهمترین علل خودکشی درافغانستان گفته شده... افسرده گی و مشکلات روانی درسنین ۱۷ تا ۲۴ سال علل اصلی اقدام به خود کشی است . .. از شروع سال تاکنون، ۶۰۳ نفردراین ولایت اقدام به خودکشی کرده اند که ۴۵۰ نفرآنان زنان بوده اند..."

خودکشی درولایات مختلف افغانستان به شیوه های گوناگون صورت میگیرد. درولایت هرات خودسوزی، درننگرهار غرق کردن درآب، درکابل و بلخ و سایر ولایات استفاده از ادویه ها وحشره کشُ ها و حلق آویزکردن میباشد.

*بتاریخ بیست وهفتمِ ماه نوامبر۲۰۱۳م، خبرگزاری بی بی سی ازقولِ یک منبع سازمان مدافع حقوق بشرنوشت که **" بی بی سی به بخشهایی از پیش نویس ِقانون جزای افغانستان دست یافته که نشان میدهد دولت { حامدکرزی} در نظر دارد مجازاتِ سنگسار، قطع دست و صد ضربۀ شلاق را بعنوان مجازات، وارد قانون جزای افغانستان کند."**

خبرگزاری مذکور، بخشهایی از این قانون را چنین شرح داد: **" زنا براساس اقرار یا شهادت شهود درمجلس قضا ثابت میشود... شخصی که مرتکبِ جُرمِ زنا میگردد از طرف محکمۀ با صلاحیت به مجازات ذیل محکوم میشود: سنگسارکردن الی زمان مرگ، درصورتیکه که زانی محصن (مردِ زن دار) و یا محصنه (زنِ شوهردار) باشند. زدنِ صد دُره (تازیانه) درصورتیکه زانی، غیرِ محصن با محصنه باشد."**

* درروزِ اول ِسال ۲۰۱۴م، خانم جوانی بنام . . . در ولایت تخار دست به خود سوزی زد، ولی نمرد. وی علت این اقدام را زشت بودنِ شوهر و لت و کوب همیشه گی اش دانست.

تاآنجا که گزارشهای متفرقهٔ رسمی وغیررسمی انتشاریافتند، حوادثِ هولناکِ دیگری را نیز درموردِ وضعیتِ زنان و کودکانِ معصوم و مظلومِ میهن حکایت میکردند. مثلاً، گفته شد که یک زن درولایت بغلان، صرفاً بخاطرِمصرفِ مبلغ پنجاه افغانی، توسط شوهرش به قتل رسا نیده شد. درهمین ولایت، یکتعداد مردانِ مسلح، دوشیزهٔ پانزده ساله ای را ربوده بالای موصوف تجاوزِ جنسی گروهی انجام دادن خدیجه درشهرهرات با ضربِ گلوله توسط شوهرش کشته شد.

* بانوی چهل و پنج ساله در ولایت نیمروز توسط شوهرش به قتل رسید. زنِ دیگری درولایت بدخشانِ افغانستان، بصورت بیرحمانه ای به قتل رسانیده شد.

صحنه ای آماده گیها برای سنگسار زن و مرد درافغانستان

درعین حال، بی بی سی ازقولِ خانم حوریه مصدق، پژوهشگرِافغانستان درسازمان عفو بین االملل گزارش داد که **" کمیتهٔ تحقیقِ جرایم و مجازاتِ شرعی و عرفی وزارت عدلیه، بیست و شش مادهٔ جدیدرا در قانون جزای افغانستان پیشنهاد کرده که شاملِ حدود،قصاص، قطع دست و پا، سنگسار و یکصد ضربهٔ شلاق است که همهٔ آن خلافِ تمام تعهداتِ بین المللی دولت افغانستان است. این قانون، افغانستان را به دورانِ طالبان میبَرد و شاید یک حرکتِ سیاسی باشد و با توجه به سال ۲۰۱۴، دولت**

افغانستان کوشش میکند که این مواد را بگنجاند که به سیاستِ طالبان لبیک بگوید و یا اینکه میخواهد به طالبان بگوید که ما با شما تفاوتی نداریم."

خبرگزاری بی بی سی کاپی فرمان شماره (۱۴۳۹) مورخ ۱۳۸۹/۳/۸ خورشیدی رییس جمهور دراین مورد را نتیجهٔ آخرین تحقیق و بررسی یی که دراوایلِ سال ۲۰۱۵ میلادی ازطرف ادارهٔ حقوق بشرو دموکراسی افغانستان تحت عنوان " حقوق زنان از نگاهِ مردان "، ازطریق خبرگزاری بی بی سی منتظر شد، چنین بود: " ... از بررسی که حاصلِ دو سال تحقیق و مصاحبه با حدود ۳۹۰۰ مرد درشهر های کابل، هرات، بامیان، بلخ و ننگرهارمیباشد، نشان میدهد که برخورد مردان نسبت به زنان افغان، پرخاشگرانه، بدبینانه و سرکوب گرایانه است نیزقرار آتی به نشر رسا نید :

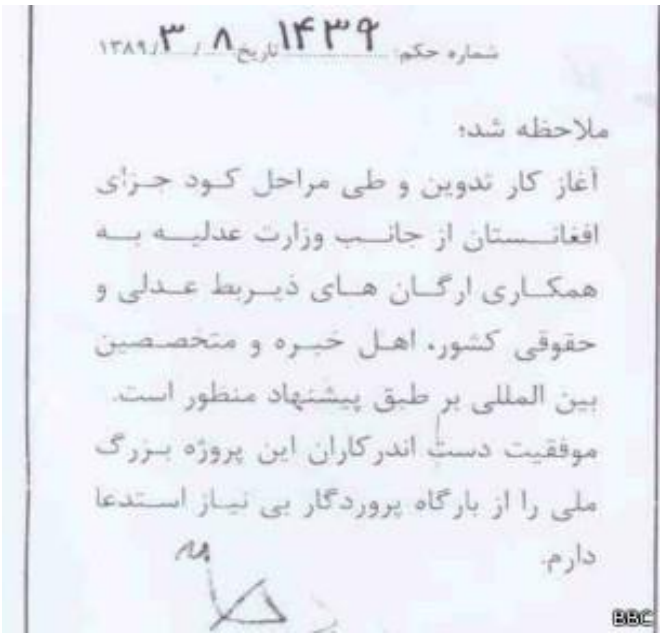

شماره حکم ۱۴۳۹ تاریخ ۸ / ۳ / ۱۳۸۹

ملاحظه شد:

آغاز کار تدوین و طی مراحل کود جزای افغانستان از جانب وزارت عدلیه به همکاری ارگان های ذیربط عدلی و حقوقی کشور، اهل خبره و متخصصین بین المللی بر طبق پیشنهاد منظور است. موفقیت دست اندرکاران این پروژه بزرگ ملی را از بارگاه پروردگار بی نیاز استدعا دارم.

BBC

.

. " مردانی که در این تحقیق شرکت کرده اند، زن را انسانی کوتاه فکر و فرو دست و جنسِ دوم تعریف کرده اند و تلاش داشته اند که حضور زنان را در جامعه و خانواده کمرنگ کنند"

یکی ازمسوولانِ ادارۀ حقوق بشرِافغانستان به خبرنگاربی بی سی گفت که " آزادی های زنان و دسترسی آنان به حقوق و همچنین مشارکتِ اجتماعی آنها درسالهای اخیر به دلیل بی توجهی های حکومت، محدود شده و سیاست های آشتی جویانۀ رییس جمهور سابق {حامدکرزی} در مقابل گروه های شورشی، سبب شده که گروه های افراطی دو باره فعال شوند..."

این جریان، تصویروحشتناکی ازخرابی وضعیتِ حقوق بشر، بویژه حقوق و حیثیتِ زنانِ افغانستان درتحتِ حاکمیتِ سیاسی دولتِ حامد کرزی را پیشِ چشمِ خواننده های عزیز قرار میدهد.

شدت و گسترۀ بیحرمتی به زنان، شکنجه، سرکوب و کشتارِآنها درافغانستان تا آنجا رسید که خبرگزاریهای کابل بتاریخ بیست و هشتم ماه سپتامبر۲۰۱۳م نوشتند که **" دو زن به شکلِ برهنه در جنوب شرق افغانستان از درخت حلق آویز شدند.** " البته این حادثۀ دردناک درشهرک " بَره کی َبرک " مربوط ولایت لوگر درجنوبِ کابل واقع گردید.

*باساس گزارشِ رادیو " دویچه ویله " آلمان که ازقولِ مقام های ولایت اُرزگان به نشر رسید، یک پولیسِ زن بنام (فیروزه) و یک آموزگارِ زن بنام (ملالی) که درعین حال حامله نیز بود، نخست، از چند کیلو متری پایگاه نیرو های آسترالیایی، توسط گروه طالبان ربوده شده و پس از آنکه به دار آویخته شدند؛ اجسادِ آنها درمحله یی مربوط ترینکوت مرکزِ اُرزگان گذاشته شد.

*درماه فبروری ۲۰۱۴م، یک زنِ بیست وپنج ساله که درعین حال بحیث افسرِ پولیس ایفای وظیفه نموده و دارای یک کودک نیز بود، توسط شوهرش در" پلخمری " مرکز ولایت بغلان، توسط تیشه به قتل رسید.

قبل ازآن، نیز یک زن و دو کودکش دراثرِ پرتابِ بمِ دستی توسط شوهرش درولایت هرات، زخمی شده بودند.

*جسدِ یک دختربیست و یکساله در شهرکِ " ناهور" مربوط ولایت غزنی که ازسوی تعدادی از تفنگداران ربوده شده بود، پس ازهجده روزغیابت، درنزدیکی های منزل آنها پیدا شد.

*یک خانمِ هجده ساله درمنطقهٔ " ده پهلوان" مربوط شهرکِ " شیندند" به روز نزدهمِ ماه ثورسال ۱۳۹۳ خورشیدی با ضربِ چاقو به قتل رسا نیده شد. دو روز قبل ازآن، (هفدهم ماه ثور) یک خانمِ بیست سالهٔ دیگرکه درعین حال حامله نیز بود، درشهرکِ "کرخ" ولایت هرات، با ضربِ سنگ توسط شوهرش کشته شده بود.

* به تاریخ بیست و یکم ماه ثور سال ۱۳۹۳ خورشیدی، یک زنِ هجده ساله، باشندهٔ روستای " ده پهلوان " شهرکِ " شیندند " توسط شخصی بنام نصیر احمد ولد سردار احمد نامزد موصوفه، با استفاده از چاقو به قتل رسید.

*یک خانمِ جوان (هجده ساله) بنام شبنم، دراخیرِماه جون ۲۰۱۴م، دراثرلت وکوب وشکنجه توسط شوهر واعضای خانوادهٔ او درقریهٔ " خانقاه ملکه " واقع درشهر سرِ پُل به قتل رسید. گفته شد که " شبنم " باساس سنت های نا پسندِ فئودالی وغیر مدنی، تحتِ رسم " بَدَل " به ازدواج اجباری جوانی بنام " خسروی " در آورده شده بود.

* یک زنِ جوان (بیست و دو ساله) بتاریخ چهاردهمِ ماه جولای ۲۰۱۴م توسط شوهرش در ولایت تخار به قتل رسید.

* یک دخترهجده ساله درولایت تخار، توسط نُه تن ازسربازانِ سرحدی این ولایت ربوده شده و برای مدت سه شبانه روز مورد تجاوزجنسی پیهم قرارگرفت.

* یک دخترِجوان (هجده ساله) درمنطقهٔ " بنگی " مربوط همین ولایت و درهمین ماه جولای توسط پدرش به قتل رسید.

* یک گروه چهارنفری درمنطقهٔ " الله یار " مربوط شهر چغچرانِ ولایت غور، بتاریخ بیست و چهارم ماه جولای ۲۰۱۳م به منزل یک زن داخل شده بالای وی تجاوزجنسی جمعی انجام دادند. همسر این زن، یک نفرچوپان بود. والی غوربه خبرگزاریها گفت که

وقتی غرض دستگیری مجرمین اقدام بعمل می آورد، گروه مسلح طالبان در منطقه مانع آن میشوند. بنابرآن، مرتکبینِ این جنایت تا هنوز هم دستگیرنشده اند.

*نشریهٔ " جمهور" درماه آگست ۲۰۱۴م، ازقولِ منبع امنیتی ولایت اُرزگان خبر داد که " یک دخترِجوان به دلیل تحمیلِ ازدواج ِاجباری از سوی خانواده، استفاده از دارو های ضد بیماری نباتی به زنده گی خویش پایان داد.

* نشریهٔ " افغانستان – رو" بتاریخ هفدهمِ ماه آگست ۲۰۱۴م اطلاع داد که شخصی بنام عبدالسلام، خانمش را درمنطقهٔ " لولاش" واقع درکوهستان فاریاب تیرباران کرد. گفته شد که خانمِ این مرد، درعین زمان حامله نیز بود.

* درهفتهٔ سوم ماه آگست ۲۰۱۴م، دوزن درشهرهرات واقع درغربِ افغانستان به قتل رسیدند. منابع امنیتی شهرهرات گفتند که این دوزن که باشندهٔ ناحیهٔ ششم وهفتم شهربودند، دراثرِ اختلافاتِ خانواده گی ازسوی اقاربِ شان کشته شدند. همچنان گفته شد که دو روزقبل ازآن نیز دو جسد ازدو زنِ کشته شده درشهرکِ انجیل هرات کشف شده بود. مسولانِ ادارهٔ امورِزنانِ هرات گفت که طی سال جاری، هفده حادثهٔ قتل نزد آن اداره به ثبت رسیده است . منابع حقوق بشرولایت هرات گزارش داد که تنها درسال ۲۰۱۴م به تعداد ۶۴ زن دست به خود سوزی زده و درعین زمان، تعداد چنین قربانیان درشهر کابل به هفده زن بالغ میگردد.

* " کلید گروپ " درماه سنبله ۱۳۹۳ خورشیدی اطلاع داد که یک زنِ پنجاه ساله در منطقهٔ " کلفت " بلخ توسط شوهرش به قتل رسید.

* همین منبع همچنان گزارش داد که یک زنِ ۳۲ ساله که مادرِیک فرزند نیزبود، درولایت دایکندی، با ضرباتِ چاقوبه صورت بیرحمانه یی توسط شوهرش به قتل رسید. مسوولِ ساحه وی ادارهٔ حقوق بشردراین ولایت گفت که افزایشِ خشونت علیه زنان دراین ولایت، نگران کننده است.

* بینی زن دیگری بنام " گلُ چمن " در ولایت دایکندی، به تاریخ ۲۰ماه سنبله (سپتمبر۲۰۱۴م) توسط شوهرش، آنهم بوسیلهٔ داس بُریده شد. این حادثه درحالی صورت

گرفت که مسوولانِ ادارۀ امورِ زنان دردایکندی گفتند، اخیراً خشونت علیه زنان در ولایت مذکور، بیست درصد افزایش یافته است.

به منظورآنکه نوع برخورد، طرزِتفکر، کشتار و بی باکی گروه طالبان، بخصوص در برابرِ زنانِ افغانستان خوبترتوضیح شده باشد، اینک جریانِ اعدامِ دوزنِ مظلوم افغان توسط گروه مذکور را از قولِ یکی ازخبر نگارانِ افغان بنام (رحیمی) از ولایت غزنی، البته پس ازفشرده سازی لازم درج میکنیم که درسال ۱۳۸۸ خورشیدی نگاشته شده و در شمارۀ مورخ بیست و هفتمِ ماه میزان سال ۱۳۹۲ خورشیدی " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان " بچاپ رسید:

" حوالی ساعت یازدۀ روز بود که {ازجانب طالبان} برایم زنگ زدند و ازمن خواستند که درقریۀ " آرزو " حاضر شوم. پرسیدم مولوی صاحب موضوع از چی قراراست؟ درجوابم گفته شد از نزدیک باید صحبت کنیم. .. وسیلۀ نقلیه ام موتورسایکل بود که همیشه ازآن استفاده میکردم. نا رسیده به قریۀ آرزو، دربین زمین های زراعتی، شش طالب مسلح با سه عراده موتورسایکل منتظرم بودند. به محض رسیدنم، یکی از آنها از همراهش جدا شد و در موتورسایکل من سوارشد. بدون کدام گپ و سخن حرکت کردیم . دو عراده موتورسایکل پیش از من درحرکت شدند و یک عرادۀ آن به تعقیبم راه افتاد. من مجبور بودم در وسطِ آن ها حرکت کنم. تصور میشد همۀ آنچه انجام میگرفت از قبل طرح و برنامه ریزی شده بود. جالب اینجاست که بعداً دانستم که طالبِ همراهم پاکستانی بود نه افغانستانی. یقین دارم که این موردش را نیز از قبل پلان کرده بودند. دقایقی بعد به قریۀ " شالیز" رسیدیم . .. به سمتِ ولسوالی اندرِ غزنی به پیش میراندیم. همراهانم از راندن در سرک و راه های عمومی پرهیزمیکردند. راندن در کوره راه ها و بینِ مزارع را علی الرغم ناهمواری هایش ترجیح میدادند... چیزیکه درهنگامِ ورود، توجه من را بخود معطوف داشت ده هاعراده موتورسایکل بود که پُشتِ دیوار به دو طرفِ دروازۀ ورودی به چشم میخوردند. آنطرف تر در گوشۀ باغ، اتاقِ کوچک به نظر میرسید و نورِ کم رنگِ چراغ از تنها دریچۀ کوچکش سوسو میزد... نمازِ شام تمام شد. مولوی پیش نماز مرا در کنارش خواست و با لحنِ تند پرسید چراریش خود را تراشیده یی ؟ درعوض با ملایمتِ تمام جواب دادم درصورتیکه ریش بگذارم و هیأتم به شما شبیه شود، موردِ سؤظنِ

مامورینِ دولتی قرار خواهم گرفت. بعد از چند لحظه سکوت، بحالتِ جدی تراز قبل پرسید: شما کدام سوال ندارید ؟ گفتم دارم. دراولین سوال پرسیدم چرا افرادِ شان به دسته های جداگانه تنظیم شده اند؟ مولوی صاحب توأم با اشارهٔ دست گفت : این دسته مجاهدین افغانستانی میباشند و آن دسته، مجاهدین پاکستانی و آن دسته، مجاهدین عرب میباشند و آندستهٔ دیگر، مجاهدین چچنی میباشند... بعنوانِ سوالِ دیگر پیشنهاد دادم که اگر ممکن باشد با یکی از مجاهدین پاکستانی مصاحبه داشته باشم. درجواب گفت مانع ندارد. دراین زمان از دستهٔ طالبان پاکستانی، طالبی پیش آمد و خود ش را ایوب معرفی کرد. از طالب پاکستانی پرسیدم در افغانستان برای چی آمدی ؟ ایوب گفت : برای جهاد این جا آمده ام. جهاد برای هر مسلمان فرض است. ما مجاهدین، کشور اسلامی افغانستان را از دستِ کفار آزاد میکنیم و پس ازآن، برای جهاد و آزاد سازی کشور اسلامی فلسطین در آن کشور میرویم... در این زمان بود که دو زنِ برقع پوش ازهمان اتاقِ کوچکِ کنج باغ بیرون آورده شدند. با خود گفتم شاید این دو زن همان هایی باشند که یک روز قبل خبر دستگیری و اختطافِ شان در بعضی از رسانه ها انعکاس یافته بود، حالا نیز هرآنچه باشد در مورد همین دو میباشد... هردو ایستاده بودند مات و مبهوت به طالبان که در اطرافِ شان حلقه زده بودند مینگریستند. در این زمان مولوی که سر دستهٔ گروه بود رو به من کرد و گفت باید برویم. اما این را نگفت کجا میرویم. {موتر} سراچهٔ سفید رنگ داخلِ باغ آورده شد و آن دو زنرا سوار نموده سپس از باغ بیرون شد . به تعقیبش چندین موتورسایکل که شاید تعدادش به بیست عراده میرسید و هرعراده دو شخص را حمل کرده بود، یکی پس از دیگر، ازآن باغ بیرون شدند... درشب باید میراندیم . در کوره راه های ناهموار و پُر از جر و جوی... وقتی ازاو{ طالب همراه} پرسیدم چرا اجازه ندارید چراغ های موتورسایکل را روشن نگهدارید؟ درجواب گفت همیشه وقتی شبانه وظیفه میرویم، حق نداریم چراغ های موتورسایکل های خود را روشن کنیم ، چونکه از شعاع کمترین نور حتی نور کمرنگِ آتش ِسگرت، ممکن است موقعیتِ ما افشا شود و توسطِ کافر ها رد یابی و بمبارد شویم... همینطور که با سرعت و بی دقت میراندم، یک وقت دریافتم که موترِسراچه در فاصلهٔ چند قدمی ام توقف نموده است و دیگر افرادِ طالبان با موتور سایکل های شان یکی پس از دیگر در اطرافِ موتر پراگنده میشدند. هوا به گونه ای تاریک شده

بود که همه چیز بصورت یک شبح دیده میشد... هردو زن را از موتر پایین کردند، حالتِ آنها بسیار آشفته و محزون به نظر میرسید، گویا سایهٔ مرگ را روی سرِ شان می دیدند. هردو در مقابلِ هم ایستاده شده بودند و با صدای لرزان باهم چیزی میگفتند. چند قدم نزدیک تر رفتم تا بدانم با هم چی میگویند. بلی ! از مرگ حرف میزدند. درک کرده بودند که لحظات ِآخر ِعمر شان را سپری میکنند. یکی نا امیدانه از دیگری می پرسید ما را میکشند؟ ... وقتی فهمیدند من خبر نگار هستم با التماسِ زیاد از من خواستند عکسِ شا ن را نگیرم. میگفتند ما از خودقوم و خویش داریم، آنها نباید پیشِ مردم رنگ زرد شوند... {مولوی} بمن گفت ، این ملعونه ها را میخواهیم اعدام کنیم، شما چه نظر دارید؟ درجواب گفتم : مولوی صاحب نظرِ بنده نزد شما مهم نخواهد بود، هرآنچه تصمیم گرفته اید، همان خواهد شد، ولی این را بدانید که کشتنِ زن در فرهنگ ما افغانها نا روا ست . .. مولوی بعد از آنکه فلم ِاعترافاتِ آن دو زن را برایم نشان داد و ضمناً از شیوهٔ دست گیری آنها برایم حرف زد، دو باره دست به جیب نمود و سند را که مهُر و امضا پای آن دیده میشد به من نشان داد و گفت که حُکمِ قتلِ این دو زن کتباً از کویته به آنها مواصلت کرده است ... درجریانِ تمامِ آن اتفاقات، آنچه که از همه بیشتر برایم تکان دهنده بود، صحنه یی بود که طالبانِ حاضر در آن قتلگاه، برای کشتنِ آن دو زنِ نگون بخت، یکی بر دیگری پیشی میگرفتند، حتی کارِشان به منازعهٔ لفظی انجامید. یکی شان میگفت این بار من باید بکُشم ، شما فلان روز کشته اید، دیگرش میگفت من باید بکُشم شما هفتهٔ پیش کشته اید، سومی میگفت چند روز میشود که من کسی را نکشته ام، من باید بکشم . در نهایت، طالبی که ولعش برای کشتن بیشتر از همه بود، از مولوی صاحب اذنِ کشتن را یافت. او اسلحه اش را که از نوع کلاشینکوف بود آماده کرده روی هر دو دستش بلند نمود و به طرف آن دو زن حرکت کرد، ولی آن دو زن تا زمانیکه میلهٔ تفنگ به طرف شان نشانه نرفته بود به زنده ماندنِ خود امید داشتند، اما لحظه یی که میلهٔ تفنگ به طرفِ شان بالا رفت، آخرین امیدِ زنده ماندن را از دست دادند. مرگ فقط هشت قدم از آنها فاصله داشت. جزشیون و زاری، چاره ای برای آنها باقی نمانده بود. هرچه فریاد زدند و ناله سر دادند کسی فریاد آنها را نشنید. قاتل پیش آمد درست از فاصلهٔ هشت قدمی آن دو را هدف قرار داد. درشلیکِ اول که به صورت ضربه {ضربتی} فیر شد، یکی از آندو

دفعتاً از پا در آمد و ناله هایش برای همیشه خاموش شد. ولی دیگرش هنوز زنده بود، زخم که خورده بود، خیلی آزارش میداد و بخود می پیچید و جیغ میزد، گویا ناله های دلخراشِ آن زن، قاتل را تهییج کرد، نزدیکتر آمد، میلهٔ تفنگ را در بناگوشِ او چسپانید و چندین گلوله را بصورت ضربه در مغز او شلیک نمود . خون و آتش از مغزِاو فوران نمود. برای اینکه از مردنِ زن ِدیگرینیز مطمئن شود، بالای سر او آمد، چندین گلوله روی سر وصورت او ضربه کرد..."

اذیت زنان و دوشیزه گان درخیابانهای شهرکابل

این تنها نبود. زنان و دوشیزه گانِ افغان درشهرهای کشور، بخصوص در شهرکابل موردِ " مَتلَک "، طعن، فحش و حتاکی های خلافِ اخلاق و سننِ دیرینهٔ مردم افغانستان قرارمیگرفتند. این روشهای سخیف وضدِ اخلاقی نه تنها ناشی از بیکاری و بیسوادی نسلِ چندین سال اخیر درکشور بود، بلکه غالباً ازموجِ تحریکاتِ تندروان مذهبی و تفکراتِ اخوانی و طالبی غرضِ ارعابِ بیشترِزنان و دختران، بی حرمتی به آنان، کشتنِ استعداد ها و به انزوا کشانیدنِ این نسلِ محروم ِکشور نیزآب میخورده است. چنانکه تعدادی از زنانِ شهرِ کابل، به روز بیست و هفتمِ ماه اکتوبر۲۰۱۳م به یک راه پیمایی اعتراضی متوسل گردیده درحالیکه همهٔ آنها لباس نارنجی رنگ به تن کرده بودند، شعار میدادند که : **" زنان را نیازارید. آزار و اذیت را بس کنید. ما مصوونیت میخواهیم . ما هم شهروند هستیم ..."**

خبرنگارِبی بی سی (زینب محمدی)، با عده یی اززنان و دوشیزه گانِ ساکن ِشهرِ کابل مصاحبه هایی درموردِ " خیابان آزاری زنان" انجام داده و گوشه هایی ازآنرا بتاریخ ۲۱ ماه آگست ۲۰۱۴م دروبسایتِ خبرگزاری مذکوربه نشررسا نید. برای آنکه سنگینی این روش ِضد اخلاقی بالای شخصیت و روانِ زنانِ کشور بیشترشناخته آید، اینک، همان بخشهای نشرشده را به منظور مطالعهٔ خواننده های عزیز در اینجا درج میکنم :

ناهید محمدی دانشجوی ۲۴ ساله برای خبرنگار بی بی سی چنین گفت : **" هرروز صبح که ازخواب بیدار میشوم تمام دغدغه ام این است که کاش دکان ِ سر ِ کوچه بسته باشد**

یا پیرمرد به جای پسرهایش در مغازه باشد. وقتی ازدور چشمم به پسرهای پیرمرد و گلهٔ دوستانش می خورد، باید خودم را کر و کور بسازم. ازشنیدن حرفهای زشت شان خسته شده ام. گرچه شنیدن این حرفها تنها به این کوچه ختم نمیشود و من مجبورم درتمام مسیر ها هر روز این چیز را بشنوم ، اما راستش شنیدن این حرفها درست در آغازِ روز، روزم را خراب میکند ."

شازیه حیا دانشجوی ۲۰ ساله گفت : **" شش ماه پیش لباسهای عادی و رنگی می پوشیدم؛ اما هر روز َمتلکی می شنیدم. برایم بسیار مشکل بود راه ِکوتاه ِ خانه تا دفتر و تا دانشگاه ، راهِ بیست دقیقه ای بود که برایم راهِ چند ساعته معلوم میشد. بسیار تحت فشار بودم و خودم را نا توان احساس میکردم. گاهی شده بود که خسته میشدم و میگفتم خانه می نشینم و بیرون نمی روم. تصمیم گرفتم حجاب کنم. چادرِسیاه و مانتوی بلند سیاه بپوشم، اما مشکل حل نشد و مَتلک ها فقط رنگش فرق کرد. این خیابان آزاریها مانع تحصیل و کارم نشد، اما هنوز هم احساس ترس میکنم و به خصوص وقتی در خیابان ها زن دیگری نباشد، هنوزهم زیر فشارم و روحاً آزار می بینم و اذیت میشوم..."**

فتانه بیات ۲۷ ساله گفت : **" ساعت های هشت شب وقتی که امتحانم در دانشگاه تمام شده بود، بخاطر نیامدن ماشین ِقراردادی مان، مجبور بودم با دوستم یکجا تاکسی بگیرم وخانه بروم.بعضی های شان هم فحش و نا سزا میگفتند. دوستم بسیار ترسیده بود و میگفت چه کارکنیم؟ اما من یاد گرفتم که در مقابل همچو آدمهایی فقط باید سکوت کرد... رنج آور است ، اما ما باید تحمل کنیم. تسلیم شدن ما سبب ادامه و تشدید این وضعیت برای نسلهای بعدی میشود. مبارزه را باید ما شروع کنیم..."**

فاطمه فیضی ۱۹ ساله گفت : **" ساعت نزدیک یک بود. عجله داشتم وتصمیم گرفتم از میان بُر واز کوچه و پس کوچه خانه بروم. کوچه ها کاملاً خالی بود. از وقتی کابل آمدیم واقعاً نمیدانم خیابان های خالی برایم امن هستند یا خیابانهای شلوغ. هر لحظه ای که سکوت کوچه شکسته میشد، من لرزه به تنم می افتاد و احساس میکردم مردی به سمتم می آید. صدای پایی را که شنیدم، سرعتم را بیشتر کردم. فضا و هوا سنگین**

شد و شروع کردم به آیهٔ الکرسی خواندن... پسرک جوان شروع به گفتن حرفهای رکیک و زشت کرد ، ترسم بیشتر و بیشتر شد. سنگی را از روی زمین برداشتم و سعی کردم به سمت خیابان عمومی بدوم. صدای ماشین و هیاهوی پیاده ها آرامم ساخت و خیالم را راحت کرد. تمام راه سنگ در مشتم بود. .."

تورپیکی ۵۱ ساله گفت : **" درگذشته وقتی ما جوان بودیم، این چیزها نبود... لباس ها نیم آستین بود، زنها چادرسر نمی کردند، اما هیچ آزار و اذیتی نبود. حالا ما چادر را سر چادر می پوشیم و خود را بقچه پیچ میکنیم ، اما اینها نه پیر را می بینند ونه جوان را. زنان را آزار میدهند. برقع هم که به سر داشته باشی، سرِ دست و پایت گپ میزنند و میگویند " چه دستهایی !، چه پا هایی!**

بعضی از مرد های امروزی فراموش میکنند که خود شان هم خواهر و مادر دارند."

مینا رضایی ۲۵ ساله گفت : **" هوا کمی تاریخ شده بود و مجبور بودم تمام کوچهٔ طولانی را بدوم و هرچند ثانیه یک بار به پشتِ سرم نگاه کنم. به کوچهٔ فرعی خانه که رسیدم، نفَسِ عمیق کشیدم و به نورِ زرد رنگی که از پنجرهٔ مسجد می تابید و کوچه را روشن کرده بود، خیره شدم. هنوز تپشِ قلبم آرام نشده بود که سنگینی دستانی را احساس کردم که محکم دور کمرم حلقه زده بود. نمیتوانستم نفس بکشم و میخواستم فریاد بزنم ، اما نمیشد. میدانستم حتا اگرفریاد بزنم و کمُک بخواهم، همسایه ها مرا مقصرمیدانند که چرا زود تر به خانه نرفتم. جُرم ات اینست که مثلِ دیگر اطرافیانت از خانه به مقصدِ کاری بیرون شده و لباس ِدلخواه ات را پوشیده ای. ده سال است که در خیابانهای کابل میگردم و هر روز اینطور حادثات را تجربه میکنم. گاهی شدیداً ناراحت میشوم، اما میگویم فردا برای تو روزی دیگر است، روزیکه باید بازهم با مشکلات ات مقابل شوی ..."**

اینهمه تحقیرها و نا راحتی های زنانِ کشور، علاوه ازسقوط ِمعیارهای عاطفی واخلاقی ناشی ازرویداد های نا هنجار و جابجایی های منفی فکری، سیاسی و اجتماعی درکشور، درعین حال، بی توجهی، بی اعتنایی وعدم ِمسوولیت پذیری نهاد های دولتی پیرامونِ حقوق انسانی و اجتماعی زنان را نیز به نمایش میگذاشت.

یکی ازدخترانِ افغان، نامه یی درتحتِ اوضاع و شرایطِ نا هنجارِهمین شب و روزِافغانستان نوشته و آنرا درسایتِ انترنتی " خبرگزاری جمهور"، بتاریخ پنجشنبه دومِ ماهِ عقربِ سالِ۱۳۹۲ خورشیدی به نشر رسا نید که اینک، عینِ نامه را بدونِ هیچگونه دخل و تصرف دراینجا درج میکنیم تا خوانندۀ عزیز عمقِ درد و آرزوی یک دخترِ جوانِ این سرزمین را بهتراز پیش درک نموده و بداند که زنِ افغان در این روزگار، چه وضع و حالی داشته است؟

" انسان بودن آرزوی دیرینه ام است و برای انسان بودنم تلاش میکنم. میخواهم آزادانه تصمیم بگیرم، مستقلانه عمل کنم و به تنهایی به کار هایم رسید گی کنم. رفتن، آمدن، مطالعه کردن و انجامِ هرکاری در زندگی به دست خودم باشد. خودم مالک و صاحبِ زندگی ام باشم. وقتی در جاده ای قدم میزنم، سرم را بالا بگیرم و از اذیت و آزارِ افرادِ مزاحم درامان باشم. آرزویم اینست که کسی به خاطرِ اندامِ زیبا، چشمانِ سیاه، چادرِکوچک و یا لباسِ تنگ و نازکم مزاحمم نشود. آنهایی که شهوتِ شان درچشم شان است، به خاطرِ من به گناه نیافتند.چون من انسان هستم، تعجب میکنم به این که زن از بدحجابی مرد در جامعۀ ما به گناه آلوده نمیشود، اما این فقط مرد است که از بد حجابی زن به گناه آلوده میشود. دیگر میخواهم درهر چهار راه، چندین تکسی بخاطرِ سوار کردنِ من پُشتم را نگیرد و از قیدِ چرندیاتِ افراد در جامعه آزاد باشم. به امید آن روزی هستم که وقتی تصمیم بگیرم، آینده ام را، مسیرم را، شریک زند گی ام را، نوع خانه و موترم را انتخاب کنم و کسی حق نداشته باشد سیاه و سفیدش را برایم تعیین کند. میخواهم از دیدنِ صورتم کسی بی آبرو نشود و از پوشیدنِ لباسِ دلخواهم کسی لذت نبَرد وکسی مرا مایۀ ننگ وشرم و بدبختی اش عنوان نکند و دیگر به ناقص العقل بودنم درجامعه، مشهورنباشم. اما دریغا که رسیدن به آرزو هایم خیلی مشکل است . میخواهم دیگر زن نباشم ! اما به مرد بودنم هم افتخار نمی کنم. فقط انسان بودن به معنای واقعی اش آرزویم است. من زنم و طعم ذره ذره ی این حقارتها و مظلومیت ها را با حلقومم می چشَم. من زنم و فریادِ مظلومانۀ زنان کشورم را با گوشِ دل میشنوم. زنم و جیغ زدن و فریاد کشیدنِ این مردِ نمک نشناس را میشنوم که اگر از وقتِ خوردن و نوشیدن اش لحظه ای دیر شد، دنیا را سرِ خانم یا دختر و خواهرش خراب میکند. میدانم که چگونه یوغِ استعمارِ

برخی ها بر گردنِ زنان گذاشته شده است، زنانی که به جُرمِ بیرون رفتن ازخانه، سرِشان بُریده میشود. من زنم و ازتمامِ مردان ِ تمامیت خواه متنفرم که میخواهند از زن بعنوان پُلی برای ترقی و پیشرفتِ خود استفاده کنند. من زنم و صدای شکسته شدنِ دل ِدخترانی که از مکتب و دانشگاه و زنانیکه از اشتغال و فعالیت منع میشوند را می شنوم. من زنم و از مرد بودن هم احساسِ افتخار نمیکنم . به امید آن روز که فقط انسان باشم؛ یک انسانِ به تمام معنا های خوب، چه لذتی دارد که مفهومِ انسان به معنای واقعی اش در وجودِ مان رخنه کند و این مفهوم در رگ، خون و استخوان های مان جوانه زند و تا اعماقِ وجود ریشه دواند. من زنم، اما از زن بودنم احساس حقارت نمی کنم..."

همچنان، بی مورد نخواهد بود متنِ سخنانِ یکی ازبانوانِ بیست سالۀ نگون بخت ساکن تخار را در اینجا درج نماییم که درحالت ِبستری دراتاق ِشفاخانه، با یکی ازخبرنگارانِ افغان انجام داده است : **" نامم بازارگُل است. از وقتی خود را شناختم تمام زنده گی ام در رنج و بدبختی بوده. من یگانه اولاد ِفامیل بودم وهنوز خود را نشناخته بودم و معنی شوهر را هم نمیدانستم که والدینم بدونِ مشوره با من، مرا برای مردی که زنش در اثرِ ظلم و ستم ِخانواده گی فوت کرده بود، دادند. شوهرم آدمِ بیسواد و بدونِ کسب و کمال است. روزانه مردی کاری {مزدوری} میکند، گاهی هم ازمعدن ذغال ِسنگ می آورد و در بازار میفروشد. چند ماه میشود که کاملاً بیکاراست و با اشخاصی مثل خودش نشست و برخاست دارد. با آنها چرس میکشد. وقتی با دوستانش بخانه می آید؛ من با اطفالم اکثر شبها بیرون از خانه درهوای سرد در کاه خانه میخوابیم، چراکه یک اتاق داریم. روزها وقتی از کار می آید هرچیز را بهانه قرار داده مرا با لگد و آنچه بدست داشته باشد میزند که چرا فلان کار را درست انجام نداده ام و دشنام میدهد. ازازدواجم پنج سال میگذرد، دو طفل دارم که در این مدت هرچه بالایم گذشت صبرکردم، ولی مدتی قبل شوهرم با قنداقِ تنفگ برسرم کوبید، با برچه {برچۀ تفنگ} میخواست مرا بزند، من از دستش گرفتم، دستم را زخمی کرد که هنوز جای زخم آن جور نشده. بحدی به تنگ آمدم که دیگر زنده گی برایم بی معنی بود. خواستم خودکشُی کنم تا خود را از این زنده گی رنج آور راحت سازم. مرگِ موش {دوای مرگ موش} خوردم. وقتی استفراغ میکردم، پسرِکلانم که چهارساله است فریاد کنان به حویلی**

دوید و گفت که بیایید که مادرم دوا خورده. همسایه ها و شوهرم بخانه آمده مرا درحالِ ضعف روی چهارپایی به شفاخانه انتقال دادند. سه روز بستری بوم، صحتم خوب شد؛ مرا پدر و مادرم بخانۀ خود شان بُردند. آنان از شوهرم پنج روز وقت گرفتند و گفتند که بعداً خود ما او را به خانه اش می آوریم. سه روز نگذشته بود و من درخانۀ پدرم زیر صندلی با آنها نشسته بودم که شوهرم بخانه آمد با قهر گفت که چرا به خانه نرفتم. تفنگ چرّه یی در دستش بود، آنرا بطرف من گرفت، فریاد زدم و کمپلی را برسرم کشیدم. صدای فیرخانه را تکان داد. مادرم فریاد زد که بگیرید دخترم را کشت. پدرم از پشت ِوی دوید، ولی نتوانست او را بگیرد. من همین کمپل را از سرم دورکردم، متوجه شدم که خون از دستم جاریست. پدر و مادرم مرا به شفاخانه برُدند، دستم را

پانسمان کردند. داکترها گفتند که استخوانِ دستم شکسته، عملیات میخواهد، اما ما بخشِ استخوان نداریم، باید به کندوزبروید، نمیدانم آیا کسی برایش قرض میدهد یا خیر. آیندۀ ما معلوم نیست که چه خواهد شد؟"

زنان دریک جلسۀ رسمی آنهم درنظام دموکراسی ادعایی جامعۀ جهانی درافغانستان

وضعیت کودکان افغانستان

وضعیتِ کودکانِ کشورکه درواقع، آینده سازانِ جامعه و تاریخ اند، با دریغ که همانندِ سایرِ بخشهای هستی فردی واجتماعی افغانستان، دردهۀ نخستِ قرنِ بیست و یکم وتحت زعامتِ حامد کرزی خیلی درد انگیز بود. هزاران کودکِ یتیم، معلول، بیمار، بیکس و بی پناه درسراسرِ کشوروجود داشتند که هیچ مرجع داخلی یا خارجی درموردِ حال و آیندۀ آنان کاری انجام نمیداد. دراوایلِ سال ۲۰۰۱–۲۰۰۲م برخی ازمؤسساتِ بین المللی و بعضی ان.جی .او ها، (مؤسسات غیرحکومتی) یک سلسله برنامه ها یا پروژه هایی راظاهراً بخاطر وارسی وضعیتِ کودکان، تعلیم و تربیه یا معالجه و سرپرستی آنها رویدست گرفتند، ولی کارها و وعده های شان بسیارزود فروکش کرد واین موجوداتِ معصوم و بیکارو بینوا را بحالِ خودِ شان رها کردند. دولت حامد کرزی نیزاصلاً نه توجه لازم دراین مورد مبذول داشت و نه پروژه وبرنامه ای برای بهبودِ وضع و حالِآنان رویدست گرفت. عدم توجه، عدم مصوونیت، نبودِ رفاهِ اجتماعی و فقدانِ شرایطِ مساعدِ زیست وهمچنان عدم دسترسی به بهداشت، تعلیم، تربیه وپرورشِ سالم موجب گردید تا آمارِ بیماری و مرگ و میرِهزاران هزارکودک درکشور، سیر صعودی داشته باشد.

علاوه ازآن، فقرِشدیدِ اقتصادی که دامنگیرِ ملیونها خانواده بود، موجباتِ فروشِ کودکان ازسوی پدرها ومادرها را فراهم مینمود. البته موارد زیادی ازجریانِ چنین خرید و فروشِ غم انگیزِکودکان دررسانه های جمعی نیزانعکاس یافت. آنچه بیشترازپیش به این دردِ بزرگ می افزود، عبارت ازاختطافِ کودکانِ افغان ازسوی باندهای تبهکاربه منظورتجاوزجنسی ویا فروشِ اعضای بدنِ آنها برای ثروتمندانِ عرب وعجم بود. بیکاری و بی سرنوشتی کودکان درکنارِ نیازمندیهای خانواده های شان، معضلۀ بزرگ و لاینحلی را تشکیل میداد. بنابرآن، درشهرهای بزرگِ کشور، بخصوص در شهرکابل، هزارها کودک زیرِسنِ قانونی درکوچه ها و خیابانها دیده میشدند که مصروفِ دست فروشی ازقبیل ساجق، سگرت، پاکت، تخمِ مرغ، غذای آماده، قلم، کتابچه، پلاستیک، دستمال

وغیره بودند تا بتوانند بدین وسیله، تنها لب ِنان ِخشک برای مادرِ بیوه، خواهر و برادرِکوچک تراز خودشان و یا والدینِ معلول و معیوب را مهیا سازند.

همچنان، هزارها کودکِ دیگرمشغول کارهای شاق وبالاتر ازحرفه و توانِ کودکانهٔ شان دربخشهای مثلاًموترشویی، پالشِ کفش، ترمیمِ بایسکل، خِشت ریزی وخشت َپزی، حمالی، کار درمعادن و کارهای ساختمانی و امثالهم بودند. آنچه گفته آمد به تنهایی سختی های هستی کودکانِ افغان را تشکیل نمیداد، بلکه حتا ازوجودِ آنها درعملیاتِ جنگی، لوژستیکی، انتحاری وانفجاری ازسوی تروریستها نیزکارگرفته میشد. این موضوع نیز بگونهٔ مستند و مصور در رسانه های داخلی افغانستان انعکاس گسرده داشت. سؤ استفادهٔ جنسی و عملِ لواط بالای کودکان (دختریا پسر) نیز رو به گسترش بود.گزارشهای زیادی مبنی برتجاوزجنسی حتا عده یی ازملاامام های مساجد بالای کودکان ِمعصوم (دخترو پسر) درنقاطِ مختلف ِافغانستان در رسانه های داخلی به نشر رسیدند که برای هرانسانِ باوجدان، غم انگیز و تکان دهنده بود. همین ماه جولای سال ۲۰۱۵م بود که گزارش غم انگیزِ مربوط به اختطافِ یک کودک (سه ساله) درشهرکابل، تجاوزجنسی دستجمعی بالای او و بالاخره، کشیدن چشمها وبه قتل رسانیدنش ازطریق رسانه های جمعی داخل افغانستان منتشرشد.

یکی دیگرازموضوعاتِ نگران کننده پیرامونِ هستی و سرنوشتِ کودکان ِافغانستان، بخصوص در دورانِ سالهای زعامت ِحامد کرزی، علاوه ازسؤ استفاده های جنسی، رقصاندن و بی حرمتی آشکار به شخصیتِ آنان نیزبود که بنام " بچه بازی " یاد میشد. اسناد و مدارک ِتصویری زیادی نیزازسوی رسانه های تصویری کشورهای جهان در این باره به نشر رسید که هم شرم آور بود و هم تکان دهنده.

کمسیون حقوق بشرِ افغانستان طی دومین گزارشِ تحقیقی و مفصل خویش که تحتِ عنوانِ " عوامل و پیامد های بچه بازی در افغانستان " به نشر رسید و خبرگزاری بی بی سی نیز آنرا بتاریخ بیستم ماه آگست ۲۰۱۴م به نشر رسانید، گفت که : " **از تحقیقات (مصاحبه هایی) که از یکهزار و نهصد نفر در چهارده ولایت افغانستان بعمل آمده است، چنین استنباط میشود که کودکانِ بین سنین ۱۰ تا ۱۸ ساله از سوی افرادِ پول**

دار و زورمند غرض بهره کشَی جنسی استخدام میشوند و این زورمندان و متنفذین و تفنگداران، اصلاً از فقر و درمانده گی کودکان سؤاستفاده میکنند. "

یکی ازمنسوبینِ کمسیون حقوق بشرِ افغانستان به خبرگزاریها گفت که **" این کودکان که اغلب از خانواده های فقیراند، توسط برخی از اشخاصِ پول دار بعنوانِ محافظِ شخصی، شاگرد و کارگر دردُکان، نانوایی و تعمیرگاه، مستخدمِ هوتل و رستورانت یا سایر وظایف در بدلِ پرداختِ پول یا استفاده از زور، تهدید، حیله و نیرنگ یا تطمیع نگهداری شده و مورد سؤ استفاده های جنسی نیز قرار میگیرند... در بعضی مناطق، از این کودکان، در حالیکه لباسِ زنانه به تن دارند، در مهمانی ها و محافلِ عروسی بعنوان رقاص استفاده میشود و پس از ختم این محافل، به خانه های شخصی یا هتل هابُرده شده و مورد تجاوزجنسی قرار می گیرند..."**

اختطاف و فروشِ کودکانِ افغانستان، مصیبتِ اجتماعی دیگری بود که در همین سالها به شدت ادامه داشت و گهگاهی گزارش های مربوط به کشفِ موضوع و دستگیری عاملانِ اختطاف ازسوی منابع امنیتی افغانستان به رسانه ها به نشر میرسیدند. مثلاً، نشریهٔ الکترونیک " آوا " بتاریخ ۲۹ ماه اسد سال ۱۳۹۳ خورشیدی از قولِ منبع امنیتی ولایت پروان نوشت که **" صبح روز سه شنبه، نیرو های امنیتی، یک موترِ مسافر بَری نوع ۴۰۴ را که از تخار به سمت کابل در حرکت بود درچوکِ چهاریکار متوقف کردند که حاملِ تعداد ۲۲ کودک ربوده شده بود که به پاکستان انتقال داده میشدند. این گزارش درحالی به نشر رسید که یکسال قبل ازآن نیز ادارهٔ امنیت ولایت بغلان اطلاع داده بود که ازاختطاف و انتقالِ۲۷ کودکِ افغان به پاکستان جلو گیری بعمل آوردند."**

اختطاف کودکان، تا آنجا که افشأ گردیده به مقاصدِ آتی صورت میگرد:

۱-سؤاستفادهٔ جنسی

۲- پرورش و آماده سازی برای عملیاتِ انتحاری و انفجاری

۳- استفاده ازاعضای بدن، بخصوص استفاده ازگرُده ها (کلیه ها)

۴- فروش آنها برای ثروتمندان عرب وعجم غرض پیشبُردِ کارهای شاق ویا خوش گذرانی

۵- انتقال سلاح و مواد مخدر از یک مکان به مکان دیگر.

البته این گزارشها، بخش بسیاراندکی ازهمهٔ اختطاف ها، بیداد گریها و بازی ها ی غیرِ انسانی با هستی و آیندهٔ کودکان ِافغانستان را بیان مینمود.

آمارها و گزارش های " یونیسف " و بخشِ مسوولِ حفاظت ازکودکانِ حقوق بشر، (شعبهٔ یوناما) در افغانستان حاکی ازآن بود که به تعداد پنج ملیون کودک (اعم ازدخترو پسر)، ازنعمت تعلیم و آموزشهای رسمی محروم اند. به تعداد شصت و پنجهزار کودک تنها درشهرکابل روی خیابانها مصروف کارهای شاق هستند. هشتاد هزار کودک، معتاد به موادِ مخدرمیباشد.

همچنان درموردِ تلفاتِ جانی کودکان درتحت شرایطِ جنگ و ناامنی درکشور، گزارشهای یوناما بیانگرِ آن بود که درسال ۲۰۰۹م به تعداد نهصد و هشت کودک، درسال ۲۰۱۰م به تعداد یکهزار و چهارصد کودک، درسال ۲ دو هزار و دوصد کودک و درسال ۲۰۱۲م یکهزار و پنجصد کودک به قتل رسیده اند. اخبار وگزارش های مربوط به خود کشُی تعدادی ازجوانانِ کشورکه درنتیجهٔ فقرصورت میگرفت و مرگِ کودکانی که دراثرِگرسنه گی بوقوع می پیوست، نیز دررسانه های افغانستان بازتاب داشت.

روزنامهٔ " افغانستان" بتاریخ چهاردهم ماه جوزای سال ۱۳۹۰خورشیدی ازقولِ منابع رسمی نوشت که **" شش ملیون کودک با خطرهای گوناگون مواجه هستند و به تعداد پنجهزار و نهصد کودکِ افغان بطورغیرِقانونی ازکشور به اروپا انتقال داده شده اند."**

Afghanpaper

دو هزار و دوصد کودک و درسال ۲۰۱۲م یکهزار و پنجصد کودک به قتل رسیده اند. اخبار وگزارش های مربوط به خود کشُی تعدادی ازجوانانِ کشورکه درنتیجهٔ فقرصورت میگرفت و مرگِ کودکانی که دراثرِگرسنه گی بوقوع می پیوست، نیز دررسانه های افغانستان بازتاب داشت.

روزنامهٔ " افغانستان" بتاریخ چهاردهم ماه جوزای سال ۱۳۹۰خورشیدی ازقولِ منابع رسمی نوشت که **" شش ملیون کودک با خطرهای گوناگون مواجه هستند و به تعداد پنجهزار و نهصد کودکِ افغان بطورغیرِقانونی ازکشور به اروپا انتقال داده شده اند."**

شبکهٔ خبر رسانی افغانستان، بتاریخ بیستم ماه حوت سال ۱۳۹۳ خورشیدی ازقول منابع آگاه نوشت که " تنها طی نهُ ماه سال روان (۲۰۱۴م)، هشت هزارکودک {افغان} از افغانستان به کشورهای خارج قاچاق شده است ..."

خبرگزاری بی بی سی نیزگزارشی را به نقل از وزارت امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا، به تاریخ ۲۷ماه جولای ۲۰۱۵م درمورد وضع وحال کودکان افغانستان به نشر رسانید که ما اینک، بخشهایی از آن گزارش را دراینجا درج مینماییم:

" وزارت خارجهٔ امریکا درگزارش سالانهٔ خود از وضعیت قاچاق انسان درکشورهای مختلف جهان، گفته است که بیشترین قربانیان این پدیده در افغانسان، کودکان و نوجوانان هستند... کودکان درکارگاه های قالین بافی، موترشویی، کارخانه های آجرپزی {خشت پزی}، منازل مسکونی، بهره کشی جنسی، گدایی، قاچاق مواد مخدر به بیرون از مرزها و همچنین بعنوان کمُک رانندهٔ ماشین های باری درداخل افغانستان، آسیای میانه، اروپا و جنوب آسیا استفاده میشود... شماری ازپسران افغان که با پرداخت پول و به صورت غیرقانونی وارد یونان شده اند، در این کشور به دست قاچاقچیان سکس {لذایزجنسی} افتاده اند...شماری ازخانواده های افغان، آگاهانه فرزندان خود را برای فحشا و استفاده در بچه بازی میفروشند... درمواردی، خانواده هایی که به کاشتن

خشخاش مشغولند نیز برای بازپرداخت بدهی های خود به قاچاقچیان مواد مخدر، فرزندان شان را میفروشند..."

خبرگزاری " آوا " بتاریخ پنجم ماه سرطان سال ۱۳۹۳خورشیدی ازقولِ مسوولینِ دفترِساحوی سازمان ملل درافغانستان نوشت که : **" طی سال جاری میلادی، تلفاتِ کودکان درسراسر کشور، سی درصد افزایش داشته و تعداد زخمی شده گان نیز دو برابرشده است ... جنگ، زنده گی اطفال را از نظر فزیکی و روانی به مخاطره می اندازد و اطفال، قشری آسیب پذیراست که نیاز به حمایت دارند... تمامی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، کنوانسیون بین المللی حقوق کودک را امضا کرده و تعهد نموده اند که از اطفال حمایت میکنند."**

خبرگزاری " آوا "همچنان از قول "کارک " مسوول دفترساحوی نماینده گی سیاسی سازمان ملل درشمال افغانستان نوشت که **" براساس دفترحقوق بشر یوناما، درسال ۲۰۱۳ درسراسر افغانستان، به تعداد ۱۶۹۴کودک کشته و زخمی شده اند که از این میان، ۵۴۵ تن کشته و ۱۱۴۹تن دیگر زخمی شده اند... از تاریخ ۲۵ جون سال ۲۰۱۴، در مقایسه با سال گذشته، تعداد تلفات اطفال، سی درصد افزایش داشته و تعداد زخمیان دو برابر شده است ..."**

دراینجا، نمونه های مختصری ازرُخداد های ناهنجاروتکان دهنده علیه هستی، حقوق انسانی و حیثیتِ کودکانِ افغان، بخصوص در دههٔ زعامتِ حامد کرزی را درج مینماییم:

*یک افسرِارتشِ افغانستان در ولایت تخار، بالای یک دخترِخورد سال تجاوزجنسی انجام داده و سپس اورا به قتل رسا نید.

*یکی ازجنگ سالارانِ ولایت قندوزبنام " مجتبی" درماهِ اکتوبرِ سال ۲۰۰۶م بالای دختریازده سالهٔ متعلق به یک زنِ بیوه وبی سرپرست تجاوزنموده و بعداً او را دربرابرِ یک قلاده سگِ جنگی مبادله کرد. این دخترِخوردسال، توسط شخصی بنام "ملا نظر" ربوده شده بود.

*باساس گزارشِ نشریهٔ " پندار" سال ۲۰۰۸م، یک منبع ریاستِ زنانِ ولایت بلخ گفت که " سال گذشته درحدودِ چهارقضیهٔ تجاوزِجنسی بالای اطفال و پنج قضیهٔ لواط بالای اطفال را ثبت نموده اند. " منبعِ مذکورهمچنان گفته است " شاید صد ها قضیهٔ ازاین دست درجاهای مختلف صورت گرفته باشد که خانواده ها بخاطرِ حفظِ آبرو ی شان ، آنرا افشا نمیکنند.

* دفترِکمسیون مستقلِ حقوق بشرِافغانستان بتاریخ بیست و پنجم ماه حوت سال ۱۳۹۱خورشیدی اعلام نمود که " ازمیان حدود یکصد و چهل قضیهٔ تجاوز جنسی دراین کشور که در دو سالِ گذشته به ثبت رسیده، هشتاد درصدِ این قضایا را تجاوز براطفال تشکیل میدهد. "

*شخصی بنام "جمعه مراد " باشندهٔ کلدارِ ولایت بلخ، بالای کودک پنجساله بنام " صدیقه" تجاوز جنسی نمود و کودکِ مذکوردربیمارستان تحتِ معالجه قرارگرفت.

*مردِ دیگری نیزدرولایت سمنگان، بالای یک دخترِ هفت ساله تجاوز نمود وکودک نیزرهسپارِبیمارستان گردید.

* یکی ازهموطنانِ مطبوعاتی درصفحهٔ " فیسبوک " خویش نوشت که " یک دختربچهٔ ۳ ساله در تخار، یک دختربچهٔ ۵ ساله درمزار، یک دختر بچهٔ ۸ ساله در سمنگان و یک پسر بچهٔ ۱۳ ساله درولایت هرات موردِ تجاوزِ جنسی قرارگرفتند.

* یک کودکِ ده ساله در ولسوالی آقچه، اولاً ربوده شد ه و پس از تجاوزِ جنسی دستجمعی ، به قتل رسا نیده شد. این کودک، شاگردِ صنفِ چهارم بود و پدرش را از دست داده و با مادرِخود زنده گی میکرد.

*دختربچهٔ ده ساله بنام " سونیا " درماه جون سال ۲۰۰۸م، اولاً توسط سه فرد ازمنسوبینِ اردو ربوده شد. بعداً توسط یکی ازافسرانِ اردو درداخلِ پایگاه (دردفترکارش) درشبرغان مورد تجاوزجنسی قرار گرفت .

*دفترحقوق بشرشبرغان گفت که " درسال ۲۰۰۷م، سی ویک مورد و درسال ۲۰۰۸م، چهارموردِ تجاوزجنسی بالای کودکان را ثبت نموده اند. "

*یک گروه هفت نفره درسال ۲۰۰۷م در ولایت بلخ، بالای یک دختر بچهٔ سیزده ساله تجاوز گروهی انجام دادند که هیچ یکی از تجاوز کاران هم مجازات نشد.

*قرارِ گزارشِ دفترِ حقوق بشرِ قندهار، یک پسر بچهٔ چهارده ساله درهرات موردِ تجاوزِجنسی قرارگرفت وپولیس هم بجای دستگیری مجرم و بازخواستِ لازم، پسربچهٔ مظلوم را به زندان انداخت.

*همین منبع همچنان ازقولِ ریاستِ شفاخانهٔ هرات علاوه نمود که " درهرماه، سه تا پنج کودک که مورد تجاوزجنسی قرارمیگیرند، غرض معالجه به شفاخانه آورده میشوند.

*یک کودکِ پنج ساله در ولایت هرات، پس ازآنکه درماه جولای ۲۰۱۴م، مورد تجاوز جنسی از سوی دو مرد قرار گرفت، جان باخت.

*یک ملاامامِ مسجد درولایت قندوز، بالای یک دختربچهٔ ده ساله که نزدش سبق می آموخت، درمنطقهٔ کوبهٔ شهرقندوز، تجاوز جنسی انجام داد.

* بتاریخ نهمِ ماه جولای ۲۰۱۳م، بالای یک نوجوان درولایت بامیان، تجاوزجنسی گروهی صورت گرفت. قرارِگزارشِ خبرگزاری بی بی سی، متجاوزین شش نفربوده وبا افراد ومنابع زورمندِ آن ولایت مرتبط هستند. باساس گزارش، این موضوع وقتی افشا گردید که افرادِ مُجرم ازعملِ لواط فلم برداری نموده وآنرا تکثیرکردند. ادارهٔ امنیتی شهرکِ کهَمرد به بی بی سی گفت که هرشش تن متجاوزین دستگیرشده اند. اما پدرِنوجوان اظهار نمود که چون آنها (متجاوزین) ازپشتیبانی افرادِ زورمند برخوردارهستند، بنابرآن باور ندارد که مورد مجازات قرارگیرند.

* یک دخترِ زیرِ سنِ ده سال، در ولایت سمنگان موردِ تجاوزِ جنسی قرار گرفت وغرض ِمعالجه به شفاخانهٔ شهرِ مزار انتقال داده شد.

* یک کودکِ سه ساله در ولایت تخار، به شکل بیرحمانه یی مورد تجاوز جنسی یک مرد بیست و شش ساله قرار گرفت.

* یک دختربچهٔ پنج ساله در بلح، موردِ تجاوزِجنسی یک مرد بیست و دو ساله قرارگرفت وبهمین مناسبت، مدتی بحال بیهوشی قرار داشت.

* درولایت هرات، یک نوجوانِ سیزده ساله، پس ازآنکه توسط دو نفر موردِ تجاوزِ جنسی قرار گرفت، درختمِ تجاوز، توسط متجاوزین به قتل نیز رسانیده شد.

*یک کودکِ دوساله درهرات توسط یک مرد بیست و دوساله موردِ تجاوزِ جنسی قرار گرفت وجان داد.

* بالای یک دختربچهٔ خورد سال (پنجساله) در شهرکِ امام صاحب مربوط ولایت قندوز، ازسوی مردی بنام " حنیف " تجاوز جنسی انجام داده شد.

* درماه اکتوبر۲۰۱۴م، یک کودکِ شش ساله درمنطقهٔ " حاجی عزیز " مربوط ولایت قندهار، ازسوی یکنفر، مورد تجاوز جنسی قرار گرفت. قبل ازاین، دفترساحوی کمسیونِ حقوق بشردر ولایت قندهار، از افزایش ِعملِ تجاوزِ جنسی بالای کودکان ابراز نگرانی نموده بود.

* ازقولِ دفتررسانه های وزارت امورداخلهٔ افغانستان گزارش داده شد که " سه مرد، بالای یک دخترِ سه ساله در ولسوالی {شهرک} رستاقِ ولایت تخارتجاوزکرده اند. مردانِ متجاوز، قربانی شان را پیش ازچاشتِ روز دوشنبه درجریانِ بازی های کودکانه ربوده و پس ازآن، بالایش تجاوز کرده اند. کودکی که بالایش تجاوز صورت گرفته، شام ِهمان روزبا بدن ِعریان ازیک باغ در نزدیکی خانهٔ شان دریافت شده است ... "

از ارتکاب این عمل نا روا، بیشتر از ششماه سپری شده بود که به قول خبرگزاری " خامه پرس"، پدر نیلوفر، کودک سه ساله، وارد کابل شد و ضمن تماسگیری با رسانه ها اظهار داشت که " ریاست دادستانی تخار از وی به خاطر رسیده گی به پروندهٔ دخترش، از او پول خواسته است..." این درحالی بود که " نورالدین " پدر نیلوفر اظهارنمود که چنان بی بضاعت و بی واسطه است که حتا پول کرایهٔ موتر از تخار تا کابل را از دیگران قرض کرده است. او همچنان گفت که " یکی ازتجاورکاران

برکودکش، عزیزالله نام دارد و پس ازاینکه قضیهٔ {تجاوز بر} کودکش را به نهاد های عدلی وقضایی در میان گذاشت، از سوی خانوادهٔ عزیزالله و دو فرد متجاوز دیگر به مرگ تهدید شده است ."

درهمین شب و روز، رسانه ها افشا نمودند که یک مرد افغان با یک دختر هفت ساله ازواج نموده است. چنانکه رسانه های تصویری، کودک هفت ساله و مرد بزرگسال را که درکنارش قرار داشت، نیز به نمایش گذاشتند.

تحقیر، تهدید و نقضِ حقوقِ انسانی کودکان درهمینجا خلاصه نمیشد. دستگاه اردو و پولیسِ افغانستان تحتِ رهبری حامد کرزی نیزچنان فاسد بودند و انحطاطِ اخلاقی درچارچوبِ این دستگاه ها چنان بیداد میکرد که بعضی ازمنسوبینِ آن، بجای تأمینِ امنیت ِمالی و جانی مردم و رعایتِ حقوق انسانی اتباعِ کشور، خود با سؤ استفاده ازموقفِ رسمی خویش دراکثراعمالِ سرقت، اختطاف، بچه بازی و تجاوزجنسی بالای کودکانِ بی پناهِ مملکت متوسل میشدند وکمترین بازخواست وعدالت سراغ نمیشد. همچنان دستگاه ِ قضایی کشورچنان ضعیف، فاسد، رشوه ستان و خلافکاربود که به مشکل میتوانست قانون وعدالت علیه مجرمان، غاصبان و تجاوزکاران را تطبیق نماید.

دربخشِ تهدید ها و تجاوزها علیه کودکانِ افغانستان وعدم موجودیتِ مکانیسم های حقوقی و عادلانه، یکی ازفعالانِ حقوق بشر (اجمل بلوچ زاده) به یکی ازخبرنگارانِ افغان گفت : **" طفل، شرایطِ خاصِ خود را کار دارد. وکیلِ مدافع خاص خود را کار دارد. زبانِ خاصِ خود را کار دارد. محکمهٔ خاص خود را کار داردکه مشکلاتی که سرِ راه اش به وجود آمده، آنها را حل کند. اما فعلاً ما چنین چیزی را نداریم . بهمین اساس یک حوزهٔ خاص برای اطفال، چه از نگاه جزایی، چه از نگاه محاکم، چه ازنگاه پولیسِ اختصاصی {که باید برای} اطفال وجود {می} داشت، متأسفانه نداریم. این عوامل باعث میشود که افرادِ فرصت طلب و افرادیکه همواره تلاش میکنند که انتقام بگیرند، می آیند و کودکان را مورد حمله قرار میدهند...**

ادارهٔ حقوق بشرِافغانستان، ازافزایشِ میزانِ تجاوزِ جنسی بالای کودکان درکشور، پیوسته اظهار نگرانی میکرد. یکی ازمسوولانِ این اداره به رسانه ها گفت که " از میان حدود

۱۴۰قضیهٔ تجاوزِ جنسی که در دوسالِ گذشته سالهای (۱۳۹۰-۱۳۹۱خورشیدی) به ثبت رسیده هشتاد درصد آن را تجاوزِ جنسی بالای اطفال تشکیل میدهد"

یک تن دیگرازمسوولانِ ادارهٔ حقوق بشردرولایتِ بلخ به خبرگزاری " بُخدی " گفت که " شاید صد ها دختر و یا طفل وجود داشته باشد که قربانی خشونت های غیر انسانی مانند تجاوز و لواط در خانواده ها از طرفِ اقارب ویا هم نزدیکانِ خود قرارگرفته باشند، اما بسیاری ازخانواده ها بخاطر حفظِ آبرو درجامعه، ازآشکارا ساختنِ این موضوع خود داری میکنند. " و درفرجام، مؤسسهٔ زنانِ افغانستانِ نوین، باساس ارزیابی جدیدی که به همکاری وزارت امورِ زنانِ افغانستان انجام داد و آنرا درماهِ سپتمبر ۲۰۱۴میلادی به نشر رسا نید، مدعی شد که ظرفِ شش ماه گذشته، ۲۴۵مرتبه، تجاوزِ جنسی به زنان و کودکان صورت گرفته است. مؤسسهٔ مذکورعلاوه نمود که آنهمه تجاوزها در ولایات قندوز، تخار، جوزجان، بلخ ، سر ِپُل و هرات انجام داده شده اند.

رییسهٔ این مؤسسه به رسانه ها گفت که " معافیت ازمجازات، حمایتِ شماری ازقدرتمندان از مجرمین، عدم آگاهی از ارزشهای دینی، عدم تبلیغِ علمای دین و مصارف ِسنگین ازدواج ها، دلایل اصلی تجاوزهای جنسی خوانده میشود. "

به صورتِ فشرده باید گفت که مواردِ آتی درچگونه گی هستی و تعیین ِسرنوشت ِ آیندهٔ کودکانِ وطن دخالت آشکار داشت :

*آموزش و بهره برداری از کودکان به منظورنقل و انتقال ِمواد مخدر و اشیای غیر قانونی

* استفادهٔ نا مشروع ازوجود ِکودکان بخاطرتگدی یا گدا گری در شهر ها بگونهٔ سازمان یافته

*آموزش و آماده سازی کودکان غرض ارتکابِ سرقت ، جیب بُری و غیره

* سؤاستفاده از وجودِ کودکان به منظورِ تجاوز جنسی، رقاصی و اعمال خلاف اخلاقی

* به دام اندازی کودکان، به هدفِ قاچاقِ آنها بخارج و فروش اعضای بدن آنان

* بکارگیری کودکان در کارهای شاق مثلاً، خشت پَزی، امور تعمیراتی، مالداری و زراعتی و ...

* آموزش و بکارگیری کودکان در امورخبرچینی و خبر رسانی

* آموزش و آماده سازی کودکان غرض ارتکابِ اعمالِ انتحاری و انفجاری

منابع فصل هفدهم

(1) کاپی نامه های طالبان از وبسایت " کابل پرس" گرفته شده اند

(۲) وبسایت حقوق بشر افغانستان

(۳) وبسایت انترنتی " شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان"

(۴) وبسایت حقوق بشر افغانستان- به نقل از منابع مطلع ولایت هرات- ماه اسد۱۳۹۲ خورشیدی

(۵) همان منبع به نقل از خبرگزاری بُخدی –۲۸حوت ۱۳۹۱خورشیدی

(۶) همان منبع

(۷) همان منبع – هفتم ماه دلو ۱۳۹۱ خورشیدی

(۸) همان منبع

(۹) وبسایت حقوق بشر افغانستان - به نقل از سهراب سیرت خبرنگار بی بی سی –۱۲جدی سال ۱۳۹۰ خورشیدی

(۱۰) همان منبع

(۱۱) وبسایت حقوق بشر افغانستان به نقل از خبرگزاری بُخدی- ۲۱ عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی

(۱۲) همان منبع – زینب محمدی خبر نگار بی بی سی – دوم اسد سال ۱۳۹۲م

(۱۳) همان منبع - ماه آگست سال ۲۰۱۳م

(۱۴) همان منبع – شهریار شهزاد- خبرگزاری بُخدی –۱۹ماه دلو ۱۳۹۱خورشیدی

(۱۵) وبسایت کمسیون حقوق بشر افغانستان

(۱۶) خبرگزاری بی بی سی – اول جوزای سال ۱۳۹۲ خورشیدی

(۱۷) همان منبع

(۱۸) خبرگزاری بُخدی – نجیب الله نصیح – حوت سال ۱۳۹۱خورشیدی

فصل هجدهم

تنش میان امریکا و پاکستان و رویداد های دیگر درافغانستان ومنطقه

هرچند علاماتِ اختلال در روابطِ درازمدت فی مابین امریکا و پاکستان، پس ازهجومِ شبانهٔ کماندو های امریکایی که به تاریخ اولِ ماه می سال ۲۰۱۱ میلادی، برمخفیگاهِ اسامه بن لادن درحومهٔ اسلام آباد و درحاشیهٔ یکی از پایگاه های نظامی پاکستان (ایبت آباد) صورت گرفت، بروزکرد؛ ولی باآنهم، به راه اندازی یک سلسله حملاتِ تروریستی دیگرکه متعاقبِ این رویدادعلیه پایگاه های حساسِ امریکا و شبکهٔ اطلاعاتی آن درکابل و میدان وردک صورت گرفت، این اختلال واختلاف میان دوکشور، متبارزترازپیش گردید. هرچند، بروزِتنشهای مقطعی، نمیتواند زیرساختهای ستراتژیک و بنیاد های عمیقِ روابطِ سیاسی، نظامی، اطلاعاتی دوکشوررا متأثرنماید. یا بعبارهٔ دیگر، جریانِ بده بستان میان امریکا و پاکستان آنقدرریشه داراست که اختلالهای گاه و ناگاه فی مابین آندو، هرگزنمیتواند ریشه های فرورفته درزمینِ اسرارآمیزِسیاسی واطلاعاتی آنها را بخشکاند. پاکستان ازبدو پیدایش تا امروز، با داشتنِ ۱۷۵ ملیون نفوس، منابع بسیارمحدود ، ساختارِ متزلزلِ قومی و ملیتی وده ها ملحوظِ دیگر، با امریکا وانگلیس پیوند خورده است. چنانکه پاکستان، پس ازاسراییل ومصر، سومین کشورِکمُک گیرندهٔ عمده ازایالات متحدهٔ امریکا میباشد.

امریکا و شبکهٔ تروریستی حقانی

صبحِ روزسه شنبه، سیزدهم ماه سپتمبر ۲۰۱۱م (۲۲ماه سنبلهٔ سال ۱۳۹۰ خورشیدی) بود که باز، گروهی ازطالبانِ مسلح، موجی ازحملاتِ راکتی و شلیک های جنونبارِتروریستی را درنقاطِ مختلفِ شهرِکابل مانند کارتهٔ وزیراکبرخان (محل اقامت دپلوماتهای خارجی)، حاشیهٔ غرب شهر، کارتهٔ سه و دهمزنگ، بخصوص درنواحی سفارتِ ایالات متحدهٔ امریکا درکابل به راه انداختند. باساس گزارشهای رسمی، حمله آوران، نخست یک عمارتِ نیمه کارهٔ مرتفع، واقع درسه صد متری سفارتِ امریکا را اشغال نموده و آنرا سنگر قراردادند. شلیک گلوله و موشک توسط تروریستها بسوی سفارتِ متذکره، مقرنیروهای ناتو و سایرِ نقاطِ مهمِ سیاسی – نظامی کابل وهمچنان،مقاومتِ مسلحانهٔ نیرو های امنیتی افغانستان دربرابرِآن، مدتِ یک شبانه روزادامه یافت و با کشته شدنِ بیشترازبیست نفروجراحتِ ده تنِ دیگر، ماجراپایان یافت. متعاقبِ آن، برهان الدین ربانی امیرجمعیت اسلامی و رییس " شورای عالی صلح" که ازمدتی دست و آستین غرض مذاکره و آشتی با گروه طالبان برزده بود، توسط فردِ انتحاری درداخلِ منزلش به قتل رسید. تقریباً دو هفته قبل ازاین دو حادثه، گروه طالبان، پایگاه نظامی نیرو های امریکایی در ولایت میدان وردک را نیز هدف قرار داده بودند. این حملات، که مقام های امنیتی افغانستان وشبکه های استخباراتی امریکا، دستِ " شورای کویته" و شبکهٔ تروریستی " حقانی" مستقر درخاک پاکستان را درآن دخیل دانستند، ظاهراً خشمِ مقام های امریکایی را به غلیان آورد و فشارهای سیاسی – تبلیغاتی علیه حکومت مدارانِ پاکستانی را سنگین ترساخت. "لیون پانیتا" وزیرِجدیدِ دفاعِ امریکا با صراحت اعلام نمود که **" امریکا در دفاع از نیرو های خود که هدفِ حملاتِ تند روانِ مستقر در پاکستان قرار میگیرند ، اقدام میکند. . . من نمی خواهم در این مورد سخن بگویم که چگونه ما پاسخِ این حملات را میدهیم، فقط میخواهم به شما بگویم که ما اجازه نمی دهیم این گونه حملات ادامه پیدا کند. . . من بسیار نگرانِ حملاتِ شبکهٔ حقانی هستم، زیرا اول این که آنها مردم را میکشند، آنها نیرو های ما را می کشند.دوم اینکه آنها دو باره به پناهگاه های امن خود در پاکستان می گریزند که این غیر قابل**

قبول است . بنابرین ، پیامی که آنها باید بشنوند این است که ما هر اقدامی را برای دفاع از نیرو هایمان انجام میدهیم " (۱)

قبل ازآن، باراک اوباما رییس جمهورایالات متحده، به پیروی ازسیاست های قبلی کاخ سفید و با درنظرداشتِ منافع استراتژیک امریکا درمنطقه، اعطای هفت ملیارد دالرمساعدتِ مالی درپنج سال آینده رابرای حکومت پاکستان وعده سپرده بود، با ذکرِاین نکته که جانبِ امریکا، اعطای این مساعدتِ مالی بزرگ را به " همکاری مؤثرِ" پاکستان با امریکا درجهتِ مبارزه علیه تروریسم مشروط گردانیده بود و حتا اوباما، ضمنِ سخنرانی اش به همین مناسبت علاوه نمود که **" ما برای پاکستان چک سفید نخواهیم داد."**معنی این سخن این بود که دربرابرِ هر مقدار پولی که برای حکومت پاکستان پرداخته میشود، صورتِ مخارج آن و یا نتیجهٔ عملکردِ مقام های پاکستانی دراین زمینه، مورد نظرقرار داده خواهد شد.

"مایک مولن" رییسِ ستادِ مشترکِ ارتشِ امریکا، ضمن سخنرانی دربرابرِکمیتهٔ بخشِ نظامی کنگرهٔ آن کشور دراواخرِ ماه سپتمبر۲۰۱۱م، با صراحتِ بی سابقه یی اظهار داشت که : **" شبکهٔ حقانی به عنوان بازوی اصلی آی.اس.آی عمل میکند و حملاتِ اخیر در افغانستان از سوی آی.اس. آی طراحی و توسط شبکهٔ حقانی عملی شده اند. . . حملهٔ مسلحانه بالای سفارت امریکا و مقر نیرو های آیساف در کابل که به روز سیزدهمِ ماه سپتمبر انجام داده شد، کار شبکهٔ حقانی با حمایت آی. اس. آی بوده است " (۲)**

خانم "حنا ربانی کهر" وزیرِامورِخارجهٔ پاکستان درهفتهٔ اخیرِماه سپتمبر، سفری داشت به واشنگتن. او دستورداشت تا ضمنِ طرحِ سائرِ مسایل با مقام های امریکایی، آنها را با استفاده از دیپلوماسی پاکستانی، متقاعد سازد تا امریکا، روابط با پاکستان را دوستانه ساخته و کُمکهای مالی و نظامی شان برای آن کشور را ازسرگیرند. زیرا امریکاییها اعلام کردند که عجالتاً ازپرداختِ وجه هشتصد ملیون دالربرای حکومت پاکستان خود داری میکنند. ولی طوریکه گزارشهای رسمی درآن زمان بیان داشتند، خانم "هیلاری کلنتن" وزیر امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا، درجریانِ دیدارِسه ساعته با خانم "کهر"، موضوعِ مربوط به همکاری وحمایتِ شبکهٔ استخباراتِ نظامی پاکستان (آی.اس.آی)

درقبالِ گروه های تروریستی مستقردرخاک آن کشور را بگونۀ جدی مطرح نموده و ازاین مقامِ پاکستانی خواست تا حکومتِ متبوعش، درمبارزه علیه تروریسم بصورت جدی، فوری و صادقانه عمل کند. وقتی خانم " کهر" به پاکستان برگشت، ازطریقِ یکی ازتلویزیونهای کشورش گفت **: " به نفع امریکا نیست که دولت پاکستان و مردم آنرا از خود برنجاند. "(یا علی العجب !)**

"لیندسی گراهام" یکی ازسناتورانِ جمهوریخواهِ امریکا نیزدر روزهای اخیرِ ماهِ سپتمبربا وضاحت گفت : **" اگر پاکستان قصد ادامۀ حملاتش در افغانستان را داشته باشد، باید امریکا شماری از نظامیان ِخود را آمادۀ مقابلۀ نظامی با این کشور کند. . . پاکستان نیرو های ما و افغانستان را در این کشور مورد هدف قرار داده است، اما اگربخواهد به این اقدامِ تروریستی خود ادامه دهد، ما نیز از سربازانِ خود دفاع کرده و پاکستان را با خاک یکسان خواهیم کرد. (۳)**

"بروس ریدل" یکی ازتحلیلگرانِ سابقِ سازمانِ اطلاعاتی امریکا پیرامونِ حملات ِتروریستی درشهر کابل گفت : **" ایالات متحده شواهدی دارد که نشان میدهد حمله کننده گان برکابل، با اشخاصی تماس تلفونی داشتند که آنها باسازمانِ جاسوسی پاکستان ارتباط دارند... مهاجمان پیش از حمله و در طول حمله با این افراد تماس داشتند."**اما بازهم طوریکه دیده شد، این حرفها وافشاگریها هم نتوانست دستِ مقام های پاکستانی را از مداخله و کشتار و خونریزی در افغانستان کو تاه سازد.

علی رغم آنهمه گفتارها و اخطارهای ظاهری جانب امریکا به آدرسِ حکومت مداران پاکستانی، آنطورکه ظرفِ سیزده سال کامل (۲۰۰۱–۲۰۱۴م) ملاحظه گردید، ایالات متحدۀ امریکا نخواست مبارزۀ مؤثر، جدی و حساب شده ای را برضد شبکۀ تروریستی حقانی، شورای کویته وسایراحزاب و سازمانهای تروریستی درخاک ِپاکستان به راه بیندازد و یا فشارهای لازمِ سیاسی، اقتصادی ودپلوماتیک را بالای رهبران ِتروریست پرورپاکستان وارد آورد که این موضوع بالذات قابلِ تحلیل و بررسی دقیق میباشد.

"یوسف رضا گیلانی" نخست وزیر پاکستان بتاریخ بیست و پنجمِ ماه سپتمبر، حین جلسۀ فوق العادۀ جنرالانِ ارشد، مأمورین عالیرتبۀ حکومتش و رهبرانِ احزابِ مخالف دراسلام آباد اظهارداشت که **" این کشور مسوول ِحفاظت از نیرو های خارجی و همچنین دفاتر**

و مؤسسات ِبین المللی مستقر در افغانستان نیست، بلکه این نیرو های افغان و خارجی هستند که چنین مسوولیتی به عهده دارند." اما، جنرال " اظهر عباس" سخنگوی ارتش پاکستان پس ازاین جلسهٔ مهم که درآن " اشفاق کیانی" رییس نیرو های مشترک و " شجاع پاشا" رییس (آی.اس.آی) نیزاشتراک داشتند، با صراحت اظهار داشت که **" تنها آنها (جنرالان پاکستان) با شبکهٔ تروریستی حقانی رابطه ندارند، بلکه کشورهای دیگری نیز هستند که با این شبکه در ارتباط اند. . . برای شبکه های استخباراتی لازم است تا با مخالفینِ خود و حتی گروه های تروریستی رابطه داشته باشند، اما این بدان معنا نیست که به آنها کمُک صورت گرفته باشد. . . سازمانِ استخباراتِ نظامی پاکستان ارتباطش با شبکهٔ حقانی را ابقا کرده بود . . . هر سازمان استخباراتی میخواهد برای بعضی پیامد های مثبت، رابطه با هر** آنچه گروه مخالف یا سازمان های تروریستی نامیده میشوند، رابطه داشته باشد..." (۴)

این، واضح ترین اعترافِ رسمی جانبِ پاکستان مبنی برارتباط داشتن با گروه های تروریستی و ازجمله، با شبکهٔ تروریستی حقانی میباشد.

اما، جنرال " سعد" یکی ازنظامیانِ سابقه دارِ پاکستان، طی یک گفت و گو با خبر گزاری " بی بی سی" گفت : **" در برخی از حلقاتِ امنیتی و نظامی {پاکستان} این خوش باوری وجود دارد که امریکا از افغانستان خارج میشود و امریکایی ها دیگرارادهٔ ماندن درافغانستان را ندارند. . . به نظرمن، استفاده ز احساساتِ مردم در برابر کشوری مانند امریکا به نفع پاکستان نیست. پاکستان یک کشور کوچک است، از لحاظِ اِقتصادی بسیار ضعیف است، از لحاظِ نظامی هم با امریکا برابری نمیتواند بکند. گذشته از افغانستان، روابط میان امریکا و پاکستان برای پاکستان بسیارمهم است، اگر امریکا ازافغانستان خارج هم شود، هیچگاه برخورد پاکستان را فراموش نخواهد کرد. بنابرآن، پاکستان باید از تأمل کار بیگرد، زیرا در غیر آن صورت، ضررخواهد کرد.؛ (۵)**

جنرال " سعد " علاوه نمود که **" این گروه {گروه حقانی} یک گروه مشکل آفرین است، نه وطن دارد و نه قلمرو. در ده سالِ گذشته امریکا نتوانسته به منبع درآمد ِآنها صدمه بزند و آنها میگویند که ده تا پانزده هزار نیرو دارند. . . اگر پاکستان بخواهد با استفاده از چنین گروه هایی به اهداف خود در افغانستان برسد، اشتباه میکند و این به ضرر**

پاکستان خواهد بود. این گروه با افرادی که دارد به نظر من آنقدر که به پاکستان میتوانند صدمه بزنند به امریکا صدمه نمی زند" (۶)

"محموداچکزی" رهبرِحزبِ ملی عوامی پارتی که درجلسهٔ سرانِ حکومتی پاکستان اشتراک نموده بود، ضمن طرحِ سؤالهای جانداری از" اشفاق کیانی" و " شجاع پاشا "، اظهارداشت که**" اگر سازمانِ استخباراتِ نظامی پاکستان بخواهد، درکمتر ازیکماه درافغانستان امنیت تأمین میشود."** و " نوازشریف" صدراعظمِ سابقِ پاکستان و رهبرِ حزبِ " مسلم لیگ" نیزعلی رغم جفا ها وغداریهایی که بحق مردم افغانستان انجام داده است، دراین جلسهٔ رسمی گفت:

" اتهاماتِ جامعهٔ جهانی و امریکا در موردِ حمایتِ آی اس آی از طالبان بدون دلیل نیست... هرجا که دود باشد، حتماً آنجا آتش است ودر دالِ ما حتماً سیاهی وجود دارد." (گفته شده که مقام هایامریکایی تصاویری ازیک صحنهٔ تحویلدهی سلاح ومهمات توسط یکی ازجنرالانِ پاکستان به گروه حقانی را بعنوان مدرکِ معتبر برای صدراعظم آن کشور تسلیم داده اند.)

" رحمن َملِک " وزیرامورداخلهٔ پاکستان که بیشترازهرمقامِ دیگرِآنکشور، پیرامونِ افغانستان سخنان سخیفانه بعمل آورده و راجع به تروریسم القاعده و به طرفداری ازطالبان بیشترحرف میزد، اظهار داشت که **: " سازمان استخبارات امریکا، شبکهٔ هراس افگن حقانی را ایجاد کرده و جنگجویانِ این شبکه را نیز آموزش داده است . . . شبکهٔ حقانی در افغانستان به سر میبَرد و آنهایی که تصور میکنند پناهگاه های این شبکه در پاکستان است، باید شواهدی در این زمینه ارائه کنند..."(یا علی العجب !)(۷)**

یک مقامِ دیگرِ پاکستانی اظهارداشت که **" چرا امریکاهیچگاه نقاطِ تجمعِ طالبانِ پاکستان را که اسلام آباد به آنها معرفی میکند، هدف قرار نمیدهد و نقاط دیگری را بمباران میکند؟ مگرغیر از اینست که سازمان سیا با سرانِ طالبانِ پاکستان ارتباط داشته و دارد" ؟**

این سخنانن درحالی گفته شد که مقام های افغانی و امریکایی و حتا انگلیسی، ازداشتنِ اسنادِ مؤثق و تحویل دهی آنها به مقام های پاکستانی پیرامونِ پناهگاه ها، فعالیت های

تروریستی و ردِ پای شبکهٔ حقانی و شورای کویته درحملاتِ خونینِ شهرِ کابل، سفارت امریکا و مقر نیروهای ناتو و غیره رسماً اظهاراتی نمودند. یک مقام ِامریکایی تا آنجا پیش رفت که گفت **" فلمِ مستند ی را بدست آورده و به جانب پاکستان تحویل داده اند که یک جنرال ِبرحال ِآن کشور را حین تحویلدهی سلاح و مهمات برای تروریست های شبکهٔ حقانی در مناطق قبایلی نشان میدهد. "** (۸)

این " رحمن ملک "، دروغگویی و بی حیایی را تا بدانجا رسا نید که گفت : " پاکستان هیچ پیوندی با شبکهٔ حقانی یا هرگروهی ازهراس افگنانِ دیگر ندارد" ، درحالیکه جنرال " اظهرعباس" سخنگوی ارتشِ پاکستان با صراحت گفت که : **ما پیوند خود با شبکهّٔ حقانی را حفظ کرده ایم و این، برای دستگاه استخباراتی هر کشوری یک نیاز است. هرسازمان استخباراتی میخواهد برای بعضی پیامد های مثبت، رابطه با هر آنچه گروه ِمخا لف یا سازمان های تروریستی نامیده میشوند را نگاه دارد "** (۹)

ازسوی دیگر، نیرو های " ناتو" بتاریخ نهمِ ماه میزان سال ۱۳۹۰ خورشیدی، با صدورِ اطلاعیه یی گفتند که **" حاجی مالی خان، یکی از بلند پایه ترین فرمانده گروه حقانی را که افراد ِتروریست را از پاکستان به افغانستان می آورده و آنها را در اجرای عملیاتِ تروریستی هکاری میکرده است، دستگیر نموده اند. .. "**

گفته شد که " مالی خان " نه تنها شخصِ قابلِ اعتماد و محرمِ اسرارِ جلال الدین حقانی و فرزند ش (سراج الدین) بود، بلکه جلال الدین حقانی خواهرِ او را به زنی هم گرفته بود.

اندرس فوراسموسن سرمنشی سازمان ناتو، آنگاه که درنشستِ دو روزهٔ وزرای دفاع وخارجهٔ کشور های عضو ناتو در بروکسل اشتراک نموده بود، با صراحت اظهار داشت که : **" تروریستانی که به مردم افغانستان و سر بازانِ ما حمله میکنند، در پاکستان پناهگاه و مرکز دارند. بهمین دلیل است که از پاکستان میخواهیم تا علیه فعالیت تروریستان که در مناطق قبیله ای فعال هستند اقدم نماید. "** (۱۰)

دربحبوحهٔ بگومگو ها و کشیده گی (شکررنجی) سیاسی میان امریکا و پاکستان، یکبارِدیگرحقایقی برملا گردید. بدین معنا که علاوه از آنکه مقام های پاکستان تعداد زیادی ازاعضای (سی.آی.ای) وعده یی از دیپلوماتهای امریکایی را ازخاکِ پاکستان اخراج نموده و تسهیلاتِ مخفی درپاکستان را ازاختیارِآنان بیرون کشیدند، دست به افشاگریهایی نیزیازیدند. مثلاً، آصف علی زرداری رییس جمهور پاکستان گفت: **" ایالات متحده از یک طرف ما را به پناه دادنِ تند روانِ اسلامی متهم میسازد، ازجانب دیگر خود مشغولِ رسیدن به مذاکره با عین این گروه ها میباشد. "**، جنرال اشفاق کیانی رییس نیروهای مشترکِ پاکستان گفت : **" امریکا بهترمیداند که کدام کشورها با گروه حقانی در تماس است .** " و برخی دیگرازمامورینِ عالیرتبهٔ پاکستان گفتند که **" گروه حقانی را خود امریکا ایجاد کرده است** " و . . . واقعیت آنست که حکومت مدارانِ پاکستان ازسالها بدینسونه تنها درپیمان های سیاسی – نظامی با امریکا، علیه شوروی وقت شامل بوده و همکاریهای گسترده یی با هم داشته اند، بلکه حتا درپیمان ها، برنامه ها وعملکردهای مخفی تخریبی و استخباراتی منطقه به نفع یکدیگر، اشتراک مساعی داشته اند، بنابرآن، همانطورکه قسماً درصفحاتِ گذشته متذکرشدیم، اسراروناگفته های زیادی درآرشیف های محرمانهٔ هردو کشور(امریکا و پاکستان) و نیز (پاکستان و انگلستان) وجود دارد که اگر روزی سرِآنهمه اسرارگشوده گردد، رسوایی های عظیمی را به نمایش خواهد گذاشت.

علی رغم آنهمه انکار و اسرارِ سیاسی و دیپلوماتیکِ مقام های پاکستانی مبنی برعدمِ ارتباط با شبکهٔ تروریستی حقانی، مادامکه "هیلاری کلنتن" وزیرامورخارجهٔ امریکا به تاریخ نزدهم و بیستمِ ماه اکتوبر۲۰۱۱م به اسلام آباد سفرنمود، " حنا ربانی کهر" وزیرامورخارجهٔ پاکستان رسماً اعتراف نمودکه **" پناهگاه های امنِ تروریستها دراطرافِ مرزمیان افغانستان و پاکستان وجود دارد. "** و باساس یک گزارش دیگرکه موازی به این جریانات به نشر رسید، میگفت که " خروت آباد " درکویته، مرکز تجمع طالبان بوده " مولانا عصمت الله " عضو پارلمان پاکستان و یکی از اعضای برجستهٔ حزب " جمعیت العلمای پاکستان"، هماهنگ کنندهٔ فعالیتهای تروریستی طالبان {میان طالبان کویته و افغانستان} میباشد.

درعین حال، مقام های دولتی افغانستان نیزطی اظهاراتِ رسمی با رسانه ها و نیزدر جمع وکلای پارلمان و مجلس سنا، با وضاحتِ کامل ادعا کردند که درحملاتِ تروریستی اخیردرشهرکابل، شبکۀ تروریستی حقانی که ازحمایت آی.اس.آی پاکستان برخورداراست، نقشِ اساسی داشته است. مثلاً، بسم الله محمدی وزیرامورِداخلۀ افغانستان در روزِ یکشنبه دهم ماه میزانِ سال ۱۳۹۰ خورشید ی درپارلمان گفت : **" ترورِ برهان الدین ربانی رییس جمهور پیشین و رییس شورای عالی صلح کشور در پاکستان و توسط سازمان استخباراتی و شورای کویته سازماندهی شده بود. حکومت افغانستان شواهد و مدارکی را که در این زمینه بدست آورده است نیز به سفارت پاکستان در کابل تحویل داده است . . . همه سرِ نخ درپاکستان و شورای کویته است و کسانی که در آنجا {در این قضیه} دست اندرکار بودند، همه اش در دو دهۀ اخیر نماینده های آی اس آی پاکستان بودند. "(۱۱)**

برخی از رسانه های افغانستان، منجمله، " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان" در ماه می سال ۲۰۱۴ میلادی نوشتند که **" خبر رسیده که سازمان اطلاعات پاکستان (آی.اس. آی) چندین گروه از نظامیانِ خود را به منظور ترورِ فرماندهان ِنظامی طالبان درخاک ِافغانستان به داخلِ خاک ِکشور ما گسیل داشته است... نیرو های سازمان اطلاعات پاکستان در قالبِ ده گروه ِ ده نفره {جمعاً صد نفررا} از راه منطقۀ چترال واردِ ولایت نورستان و کُنرشده اند تا آنچه را که آنها نامشان را فرماندهانِ طالبان افغانستانی {غالباً رهبرانِ طالبانِ قبایل که برضد دولت پاکستان می زرمند } می نامند، به قتل برسانند"**

رسانۀ مذکورعلاوه نمود که : **" خدا میداند که این گروه های ده نفرۀ پاکستانی چه کسانی را به قتل میرسانند وچه اهدافی را پیگیری میکنند؟ به احتمالِ زیاد این گروه ها، اشخاصی را که مخالفِ حضورِ امریکا درافغانستان و درتعارض با اهداف ِکاخ سفید در منطقه هستند را به بهانۀ طالبان، سر به نیست میکنند... امریکایی ها برای رسیدن به خواسته ها و مقاصد ِشومِ خود در افغانستان، در برخی موارد دولتِ پاکستان را مجبور میسازند تا پروسه های ناجوانمردانه ای را در قبالِ افغانستان انجام دهد..."**

رسانه های افغانی همچنان نوشتند که : **" درحالِ حاضر، بسیاری از پشتونهای پاکستان به زور به مناطقِ مرکزی، شمال و غرب کشورما آمده اند که لهجه و طرزِ گپ زدنِ شان با افغانستانی های قندهار و جلال آباد و خوست فرق میکند و کار به جایی رسیده است که تعداد زیادی غیر افغانستانی، اما با نامِ افغانستانی به ارتش ملی و پولیس نیز وارد شده است .."(۱۲)**

برخی از خبرگزاریهای افغانستان درماه جولای ۲۰۱۴م، ازقولِ شورای امنیت ملی افشا نمودند که **" سازمان استخباراتِ پاکستان، ده ها ملیشهٔ قومی را در نزدیکی مرز درخاک افغانستان مسلح کرده است... سازمان استخباراتِ پاکستان برای هر ملیشه، ماهانه ۳۰ هزار روپیهٔ پاکستانی حقوق می پردازد...آی.اس.آی تلاش دارد با مسلح کردنِ ملیشه ها و تحریکِ آنها، جنگ و نا امنی را در مناطقِ سرحدی به ویژه درخاکِ افغانستان تشدید کند"**

جا دارد این موضوع را نیزدرعینِ حال بنویسم که رسانه های داخلِ افغانستان درماهِ می ۲۰۱۴م پرده ازروی دستگیری جواسیسی ازشبکهٔ آی.اس.آی برداشتند که درچارچوب وزارت مخابرات و تکنالوژی افغانستان ظاهراً بعنوان کارمند و متخصص جابجا شده بودند. آنها حینِ انتقالِ بسته های معلوماتی ازکابل به اسلام آباد، توسط نیروهای امنیتی افغانستان دستگیرشدند. دربحبوحهٔ انتقاد ها و فشارهای بین المللی، بخصوص فشارهای نسبی دپلوماتیکِ ایالات متحده بالای مقام های پاکستانی مبنی برحمایتِ آن کشوراز تروریسم و شبکهٔ تروریستی حقانی، مأمورینِ عالیرتبهٔ پاکستان گفتند که امریکا خود بهترمیداند که کدام کشورها ازشبکهٔ حقانی حمایت میکنند؟ البته این اشاره یی بود تهدید آمیزعلیه امریکا که گویا آن کشور خودش شبکهٔ متذکره را ایجاد نموده و موردِ حمایت قرار داده است. ولی درعین حال، منابع " ناتو" درهمین شب و روز از دستگیری " حاجی مالی خان" و کشته شدنِ " جانباززدران" توسط هوا پیمای بدون پیلوت امریکایی اطلاع دادند. منابع مذکور درعین حال گفتند که این دو تن، ازجملهٔ فرماندهانِ ارشدِ شبکهٔ حقانی بوده و نقش مهمی درعملیاتِ تروریستی علیه نیروهای امریکایی ومقاماتِ افغانی داشته اند. نکتهٔ دیگری را که مقام های پاکستانی درقبالِ اوضاع متشنج میان امریکا، پاکستان وافغانستان و بگو مگو های لفظی میان طرفین، در تبلیغات رسانه یی خویش گنجانیدند، این بود که درکنارِ نامِ شبکهٔ حقانی، اسمِ افغانستان را نیزنوشتند، یعنی " شبکهٔ

حقانی افغانستان." منظورِمقام های پاکستان این بود تا برای امریکا و کشورهای منطقه وانمود سازند که این شبکۀ تروریستی، ماهیتِ افغانی دارد، نه پاکستانی. مگرموازی بدان، جنرال حمید گل سابق رییس شبکۀ جاسوسی ارتشِ پاکستان که حامی و پرورش دهنده ی " تنظیم " های اسلامی – جهادی وعنصرِ مهم درپروسۀ ایجادِ گروه طالبان ودشمنِ سوگند خوردۀ ملت افغانستان شناخته شده است، طی یک مصاحبه با برنامۀ تلویزیونی " دنیا " درماه اکتوبرِ ۲۰۱۱م با صراحت اظهار داشت که **" مولوی حقانی و گلبدین حکمتیار همانقدر پاکستانی هستند که من نیستم . "**

خانم حنا ربانی کهر وزیر امور خارجه ی پاکستان درنتیجه فشارها ی همه جانبۀ کشورهای غربی و درکشاکشِ جریاناتِ دپلوماتیک و رویداد های خونین درمنطقه، طی یک گفت و گو با خبرنگاران درپاکستان گفت : **" بجای اینکه جامعۀ بین المللی تنها پاکستان را بخاطر ایجاد فرانکنشتاین (طالبان) سرزنش کنند، باید همۀ آن کشور هایی را هم ملامت کنند که در ایجادِ این گروهِ خطرناک سهم داشتند."** چند سال قبل، بی نظیر بوتو صدراعظمِ وقتِ پاکستان نیزطی یک کنفرانس ِمطبوعاتی دراروپا گفته بود: **« طرحِ تشکیلِ طالبان اساساً یک طرح انگلیسی بود، ایالات متحده ی امریکا ازآن حمایتِ سیاسی و دپلوماتیک بعمل آورد و دربارِ عربستان سعودی مخارج ِآنرا بعهده گرفت.»**

"لطف الله مشعل" سخنگوی ریاستِ امنیتِ ملی افغانستان دریک نشستِ خبری درکابل گفت : **" اسنادِ بسیار معتبری که کسی نمیتواند بگوید درست نیست، {درموردِ ترورِبرهان الدین ربانی} بدست آمده: آدرسِ خانه، عکسِ خانه از بالا، نقشه، اشخاصِ ساکن درآن که درکجا و چه وقت آمدند، ساعتِ چند نشستند و ساعتِ چند برآمدند و با بعضی صداهای شان، حتی نوارِ مجلس هم هست که چه چیزی درآن گفته شده . . ."**

به سلسلۀ ترورهای سیاسی درحلقاتِ دولتی افغانستان باید گفت که گروه طالبان و شاید شبکۀ حقانی نیزموفق شدند تنها درجریان ِچند ماه، علاوه ازبرهان الدین ربانی، مامورینِ مُلکی و نظامی زیادی را به قتل برسانند که تعدادی ازآنها، عبارت بودنداز:

جنرال داوود (داوود) فرمانده زونِ شمال

جنرال شاه جهان فرمانده امورِ امنیتی ولایت تخار

مَلک زرین فرمانده جهادی ولایت کنر

انجنیر محمد عمر والی قندوز

جنرال عبدالرحمن سید خیلی فرمانده امورِ امنیتی ولایت قندوز

محمد هاشم وطنوال عضو پارلمان

احمد ولی کرزی رییس شورای ولایتی قندهار و برادررییس جمهور

جان محمد خان مشاور ریاست جمهوری در امورِ قبایل

مولوی حکمت الله رییس شورای علمای قندهار

غلام حیدر حمیدی شهر دار قندهار و کسان دیگر.

متعاقب ِآن، وزیرامورداخله و رییسِ امنیتِ ملی افغانستان، آنگاه که دربرابراعضای پارلمان سخن میگفتند، پرده از روی یک توطئهٔ دیگرنیز برداشتند و آن این بود که گفتند **: " شش تن به شمول استادان و دانشجویانِ دانشگاهِ علومِ طبی کابل و کارمندِ دفترِ ریاست جمهوری را به اتهام ِتلاش برای ترورِ رییس جمهور بازداشت کرده اند."** آنها طی یک کنفرانسِ مطبوعاتی درکابل نیزاظهارداشتند که **" یکی از محافظانِ رییس جمهور بنام محب الله که باشنده ی منطقه ی کرز ولسوالی دندِ ولایت قندهار است، قصد داشت با همکاری این شش تن، علاوه بر ترورِ کرزی به برخی سفارتخانه ها و دفاترِ خارجی حملاتی را انجام دهند. . . این شش تن درمدتِ پانزده روز، در منطقه ی میرامشاهِ پاکستان درموردِ استفاده ازسلاحِ سبک، بمب افگنها، نارنجک انداز و راکت، آموزش دیده اند. مربیانِ این شش تن، دوعرب به اسامی سیف الله المصری و عبدالله البنگالی از اعضای شبکهٔ القاعده بوده اند . . . "**

درجریانِ داغِ حوادث ِتروریستی واتهاماتِ جامعهٔ جهانی علیه پاکستان، یک نشریهٔ اردوزبانِ پاکستانی بنام " اردوتایمز" چاپ کانادا درشمارهٔ (۴۰) مؤرخ پنجمِ اکتوبرِسالِ ۲۰۱۱ میلادی خویش، مطالبی را ازقولِ " سراج الدین حقانی " رهبرِ شبکهٔ تروریستی حقانی به نشر رسا نید که ما تنها ترجمهٔ بخشهایی ازآن را دراینجا می گنجانیم : **" {شبکهٔ**

حقانی} درقتلِ برهان الدین ربانی نقشی نداشته، ولی با برخی از منابع مخفی امریکایی بخاطرِ براه اندازی مذاکرات در تماس بوده است . "

وی دربخشِ دیگری ازگفته های خویش اضافه نموده که **" ملا عمر رهبر آنهاست و از دستوراتِ وی پیروی میکنند . . . آنها مطابق به قواعد و ضوابطِ امارتِ اسلامی حرکت میکنند و کلیه عملیاتی که صورت میگیرد، باساس ِدستور واحکامِ رهبری امارت ِاسلامی میباشد..."**

این اظهارات درحالی صورت میگیرد که جلال الدین " حقانی " درماهِ جونِ سال ۲۰۰۸ میلادی، طی صدورِ اعلامیه یی عنوانی " برادرانِ طالب " چنین گفته بود :

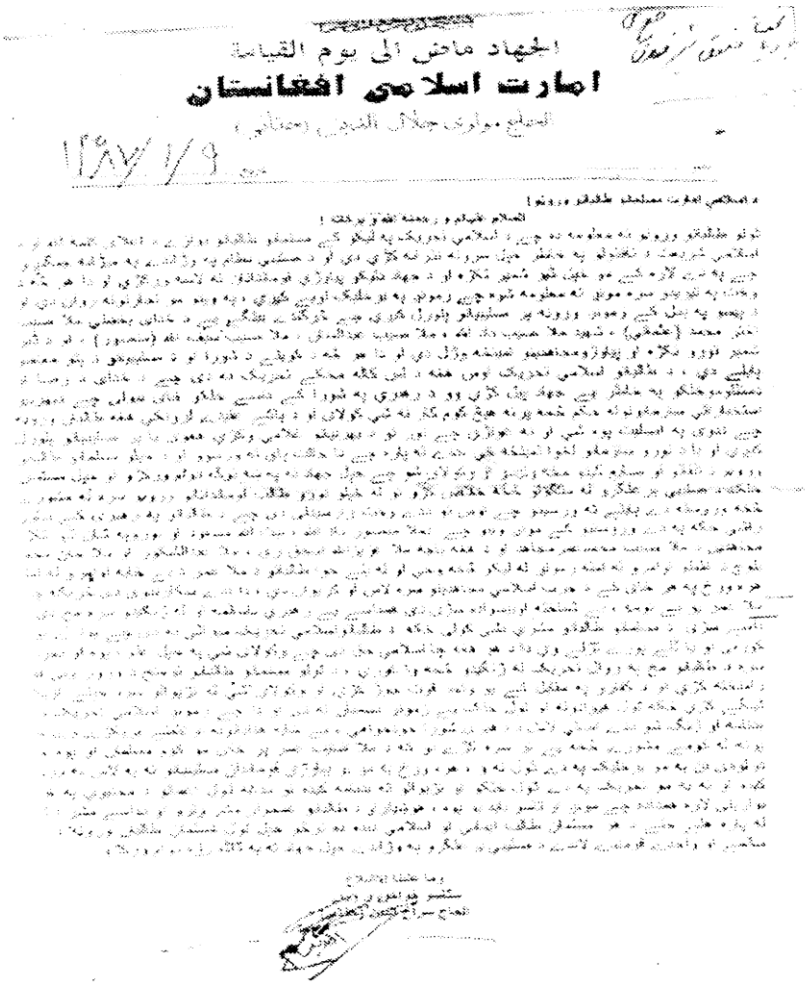
الجهاد ماض الی یوم القیامة

امارت اسلامی افغانستان

المولوی جلال الدین حقانی

ترجمهٔ اعلامیهٔ " حقانی" چنین است :

" مسلمانانِ امارتِ اسلامی، برادرانِ طالب اسلام علیکم و رحمته الله وبرکاته. همانطوریکه به همه ی شما برادرانِ طالب معلوم است که تحریک اسلامی طالبان تنها زیرِ نام اعلای الله و برای گسترشِ قانونِ شریعت ِاسلامی سر های شان را نذر کرده اند و برای جلو گیری ازتحکیمِ نظام ِصلیبی می جنگند که تا کنون ما در این راه شمار زیاد از مجاهدین ِدلاور و برجسته ای خود را از دست داده ایم. با گذشتِ هر روز، ما آگاهتر می شویم که بر سرنوشتِ مردم ما بازی میشود و بر خونهای ما تجارت ها جریان داردو درعوضِ پول، برادران ِما بر صلیب ها کشانده میشوند که به عنوان ِمثال میتوانیم به برادرانِ خدا بیامرز مان مانند ملا صیب {ملاصاحب} اخترمحمد (عثمان) ، ملا صیب {صاحب} داد الله ، ملا صیب {صاحب} عبدالمنان، ملاصیب {صاحب} سیف الله (منصور) اشاره کرد و همچنین در شورای کویته و معاملهٔ مخفی با صلیبیها چنین تصویب شده است که سایرِ برادرانِ مجاهد ِجسور و دلاورِ ما را نیز ازبین ببرند. تحریک ِاسلامی طالبان امروزی دیگر آن طالبان ِده سال پیش نیستند که خاص برای رضای خدا و دفاع از حقوقِ مستضعفین بجنگند. سیستم ِرهبری شورا امروز بدست کسانی افتاده که بدونِ اجازه سازمانهای استخباراتی خارجی قادر به انجام هیچ کاری نیستند. آنعده از طالبانِ پاکدل و مومن که از اصلیت ِچنین اشخاص آگاه میشوند و دیگر نمیخواهند که با آنها همدوش به غلامی خارجی ها ادامه بدهند و میخواهند که از آنها فاصله بگیرند. آنوقت یا آنان را به صلیب میکشانند و یا هم توسط سازمانهای دیگر از بین بُرده میشوند. لذا برای اینکه به این وضعیت خاتمه بدهیم و بتوانیم از تلفات وضایع شدن ِبرادرانِ طالبِ خود جلو گیری کنیم و بتوانیم که جهادِ خود را به نحو احسن ادامه بدهیم و برادران ِمسلمانِ خود را از چنگ صلیبی ها رهایی بخشیم، بعد از مشورت با قوماندانان ِطالب ِخود به این نتیجه رسیدیم که وقت آن فرا رسیده که باید به سیستم رهبری تغییرات بیاوریم. چون اخیراً ما شاهد ِیک سری اوامرِ غلط از سوی ملاعمر مجاهد و باجه ی ایشان ملا عزیز الله اسحاق زی، ملا عبدالشکور و ملا جان محمد بلوچ میباشیم که منجر به از دست دادنِ اشخاصِ برجسته و کرام مانند بیت الله محسود و ملا منصور داد الله و چندین فرد دیگر شده است و از سوی دیگر طالبان ِما به خاطر سهل انگاری ملا محمد عمر، از روی جبر دست به گریبان ِحزب اسلامی میشوند. از اینجا آشکار میشود که ملا عمر یک فرد بی

عرضه و نشناخته، بیسواد میباشد که رهبری نا سالم ِوی خطرِ از هم پاشیده گی تحریک ِطالبان را افزایش میدهد. لهذاست که این فرد، لیاقتِ ماندن در سمتِ رهبری را ندارد. همچنین طالبانِ اسلامی و رهبری آنها یک میراث نیست که تنها مربوط به یک خانواده باشد. در سیستم ِاسلامی ما کسانی شایسته ای سمت ِرهبری میباشند که از سوادِ لازم بر خوردار باشند و توانایی ایجادِ تحولاتِ مثبت و سازنده در عرصه ی پیشرفت سیاسی را دارا باشد و بتواند که یک اتحاد و همبستگی را در بین برادرانِ طالبِ ما به وجود بیاوردو در مقابل ِکفار یک نیروی واحد و تک فرمانده تشکیل بدهد و همچنین بتواند که روابط بین المللی خود را استحکام بخشد. چونکه تمامِ ملتها و تمام کشورها دشمنانِ ما نیستند. چیزی که منجر به بد نامی طالبان شد سیستم رهبری بود که با خود خواهی های بیش از حد و تصمیم گیری های بی جا بود که تحریکِ طالبان را در جهان بد نام ساخت. اگر امروز بجای ملا عمر کدام شخص مسلمانِ اندیشمند و کارای دیگر در این مقام ایفای وظیفه میکرد امروز سرنوشت ما چنین نبود و هر روز یک قوماندان برجسته ای ما به دست صلیبیها شهید نمیشد و نه اینقدر تحریک ِما پیشِ مردم و جهان بد نام میشد. تنها بیرون رفت ازین بحران اینست که ما باید یک شخص با سواد، کارا، با تجربه و اندیشمند و غمخوارِ طالبان را در سمت رهبری طالبان بگماریم. این وظیفه ای دینی هر طالب مسلما ن است که تا بوجود آوردن ِ یک نظام ِواحد برای مقابله با اشغالگری صلیبیها به جهادِ خود ادامه بدهد. و ماعلینا الا البلاغ .

الجاج مولوی جلال الدین (حقانی)

تاریخ ۰۹ /۰۱/۱۳۸۷

این نکته را نیز باید افزود که در ثقه بودنِ این سند نمیتوان کاملاً مطمئن هم بود، زیرا دربحبوحهٔ چنین اوضاع و احوالِ جنگی و اطلاعاتی، امکانِ سند سازیها نیزوجود میداشته باشد.

" صبغت الله مجددی" رییس پیشین مجلس سنا، درعین حالیکه دست استخبارات نظامی پاکستان را درقتلِ برهان الدین ربانی و انفجارهای شهرِکابل دخیل دانست، گفت : **" از دوازده سال است که داد می زنم و میگویم که آی اس آی پاکستان سبب تمام بد امنی و مصیبت ها در افغانستان شده، کسی قبول نمیکرد و حال کُل دنیا این را میگوید ..."**

دکتر"سپنتا" وزیرمشاوردرامورِامنیت ملی رییس جمهورِافغانستان طی صحبتی با شبکهٔ خبری (بی بی سی) اظهارداشت که : **" برای تأمینِ امنیت در افغانستان و پایان دادن به خشونتها، نیازاست تا " گفت و گوهای صلح" بجای طالبان، با مقاماتِ نظامی و اطلاعاتی پاکستان انجام شود... آی اس آی از تروریسم به شکل سیستماتیک به عنوان ابزارِ سیاست ِخارجی خود استفاده میکند. .. هرگونه گفت و گوی صلح و پیدا کردنِ را ه حل باید در پاکستان جُست و جو شود. . "**

متعاقباً، حامدکرزی نیز، موقعیکه بااعضای" شورای سراسری علمای کشور" درداخلِ ارگِ جمهوری دیدارمیکرد، اظهارداشت که **" پناهگاه های مخالفین در پاکستان موقعیت داشته و یگانه راه حل و خواستِ همه مردم هم این است که با آن کشور بحث و مذاکره صورت گیرد..."**

علاوتاً، " لئون پانیتا " رییس سابق ِشبکهٔ استخباراتِ جهانی امریکا (سی.آی.ای) که درمیانهٔ سال ۲۰۱۱میلادی، بجای " رابرت گیتس" به کرسی وزارت دفاع ایالات متحدهٔ امریکا نشست، وقتی در ماهِ جونِ سالِ مذکوربکابل سفر کرد، بگونهٔ رسمی و کاملاً با صراحت اظهارداشت : **" ایمن الظواهری مردِ شماره یک القاعده { پس ازمرگِ بن لادن}، درجایی در مناطقِ قبیله نشین ِشمال غربِ پاکستا ن مخفی شده است . "** و متعاقبِ آن، " جرج لیتل" سخنگوی وزارت دفاع امریکا گفت : **" ما هیچ مدرکی برای حضور الظواهری در جایی غیر از پاکستان نداریم ."**

درمیانهٔ ماه سپتمبرسال ۲۰۱۱م، خانم هیلاری کلنتن وزیرامورخارجهٔ امریکا، آنگاه که با خانم " حنا ربانی کهر" وزیرامور خارجهٔ پاکستان درواشنگتن دیدارِسه ساعته داشت، گفته شد که کلیه سخنانِ آنها روی مشکلِ تروریسم درمنطقه و پناهگاه های تروریستها، بخصوص موجودیتِ پایگاه های شبکهٔ تروریستی " حقانی" درخاک ِپاکستان می چرخید. همچنان، " کامرون مانتر" سفیرامریکا دراسلام آباد، ضمنِ یک مصاحبه با رادیوی پاکستان گفت: **"**

شبکۀ حقانی که اکثر حملاتِ پیچیده را در افغانستان علیه نیرو های امنیتی داخلی و بین المللی طرح و اجرا میکند، با دولتِ پاکستان در ارتباطِ نزدیک قرار دارد. . . ما در گذشته هم گفته ایم، شواهدی هست که شبکه ی حقانی با دولت پاکستان ارتباط دارد. این ارتباط باید قطع شود."

منابع مطلع گفتند که شبکۀ تروریستی " حقانی" که با تشکیلاتِ طالبانِ پاکستانی، بخصوص در وزیرستانِ شمالی و تحتِ کنترولِ سازمانِ جاسوسی ارتشِ پاکستان مدغم گردیده است، مجموعاً بیست و نه کمپ آموزشی درمیان قبایل دارد که جنگجویانِ افغانی، عربی، چچنی، ازبکستانی، بنگلادیشی وامثالهم را درخود جا داده و ازسوی حکومتِ عربستان سعودی حمایتِ مالی میشود. این شبکه، قبلاً تحتِ رهبری شخصی بنام " بیت الله محسود" و دو برادرِ وی (عبدالله و ذولفقار) قرار داشت و پس ازآنکه " محسود " توسط طیاره های بی پیلوت امریکایی هدف قرارگرفت، سازمان جاسوسی ارتش پاکستان، " سراج الدین حقانی" پسر " جلال الدین حقانی" را درکادرِ رهبری این شبکه قرارداده است. درهمینجا لازم به تذکر است که جنرال " کارستن جاکوبسن" سخنگوی نیرو های آیساف درافغانستان، درهفته ی سوم ماه اکتوبرِ سال ۲۰۱۱م و دربحبوحۀ جابجایی نیرو های "ناتو" و افغانستان درنوارِمرزی میان افغانستان و پاکستان ونیز، درگرماگرمِ اظهاراتِ ضد و نقیضِ جوانبِ مختلف پیرامونِ شبکۀ حقانی، به رسانه های افغانستان گفت : **" شبکۀ حقانی مسوولِ فعالیتهای زیاد تخریبی درافغانستان است و در این روز ها میکوشد تا مراکزش را در کابل ایجاد نماید، اما جامعه ی بین الملل سعی میکند تا شبکه ی حقانی به این هدفش دست پیدا نکند... شبکه ی حقانی به دلیل دستیابی ساده وآسان درکابل، در مناطقِ شرقی کشور جایگزین شده اند و از ده هزار نیرو ی آن ، حدود ۲۵ در صد در افغانستان و بقیه در خاکِ پاکستان مستقرهستند. . ."** این اظهارات میرساند که برخی اختلافات و یا نا همآهنگی ها میان مقاماتِ امریکایی و فرماندهانِ آیساف درموردِ برخورد ها و تصمیم ها وجود داشته است .

به هرحال، سؤال اساسی که همیشه درذهنِ مردمِ عوام مطرح بود، این بود که چرا ابرقدرتِ امریکا، بجای ناله و شکایت، درصورتیکه عکس، سند، تصاویرِ ویدیویی و حتا نشانی و آدرسِ پناهگاه های شبکۀ تروریستی القاعده یا حقانی را دراختیاردارد، بازهم نمیخواهد برآن ضربه بزند. این درحالی بود که هواپیما های بدونِ سرنشینِ آن کشور،

وقتاً فوقت، برخی ازرهبرانِ گروهِ طالبانِ پاکستانی درمناطقِ قبایلی را مورد هدف قرارمیدادند، بدون آنکه حتا یکبارعلیه ملاعمر، سراج الدین حقانی و سایرِسرکرده گانِ گروه طالبانِ " افغانی" و شورای کویته دست بعمل بزند. هممانسان که در صفحاتِ قبلی تذکررفت، این موضوعِ پیچیده و اسرارآمیزِ سیاسی میان دو کشور(امریکا و پاکستان) ازسالها بدینسو وجود داشته است.

درسالهای بعد بود که گزارش داده شد شبکهٔ حقانی به رهبری ملاجلال الدین حقانی، پسرش سراج الدین حقانی و چند تنِ دیگر ازرهبرانِ شبکهٔ مذکور و نیز "جماعت الدعوه" به رهبری حافظ سعید درخاکِ پاکستان، ظاهراًدرفهرستِ سیاهِ تروریسم ِایالات متحدهٔ امریکا جا داده شد وجوایزِ چند ملیون دالری هم برای دستیابی به آنها اعلام گردید. این درحالی بود که قرارگزارشهای مؤثق، حافظ سعید بگونهٔ علنی درخاک پاکستان بسربُرده و درمقاطع مختلفِ زمانی، درجمع هوا دارانش سخنرانی هم میکرد.

منابع فصل هجدهم

(۱) خبرگزاری بی بی سی – به نقل از روزنامه ی " واشنگتن پئست "

(۲) رسانه ها ی مختلف افغانستان

(۳) خبرگزاری بی بی سی – مورخ ۲۸جون سال ۲۰۱۳م

(۴) نشریه ی " پیام آفتاب " ماه اکتوبر سال ۲۰۱۲ م

(۵) شبکه ی اطلاع رسانی افغانستان – بتاریخ ۲۹ دسمبر ۲۰۱۲ م

(۶) روزنامه ی " هشت صبح" - مورخ جنوری ۲۰۱۳ م

(۷) خبرگزاری بی بی سی – دو شنبه ۲۵ فبروری ۲۰۱۳م

(۸) وبسایت " کابل پرس " به نقل از سایت " مامون" – تاریخ ۲۵ مارچ ۲۰۱۲م

(۹) دیده بان شفافیت افغانستان درماه اکتوبر سال ۲۰۰۵م ایجاد گردید و در سال ۲۰۰۶ م بمثابه ی یک نهاد مستقل جامعه ی مدنی تبارز کرد و کار آن عبارت از جمع آوری مأخذ غرض آگاهی، تحلیل و عمل روی شفافیت ها ، حسابدهی و مبارزه با فساد مالی و اداری میباشد.

(۱۰)

فصل نزدهم

حملات توپخانۀ پاکستان بالای خاک افغانستان

درجریانِ شب و روزیکه ازهرطرف صدای انتقاد و اعتراض علیه مقام های پاکستانی بلند بود و حتا نزدیکترین حامی و متحدِ آنها (سفیرانگلستان درکابل) دست آنها را درترورها و انفجارهایی که توسط گروه طالبان درافغانستان صورت میگرفت، دخیل دانسته وخواهان قطع حمایتِ مقام های پاکستانی ازشبکۀ حقانی و شورای کویته شده بود، صد ها موشک و گلولۀ توپ توسطِ ارتشِ پاکستان بالای مناطقی درشرقِ افغانستان شلیک میگردید. منابع مطلع گفتند که درجریانِ یک هفته، به تعداد ششصد موشک بالای خاک افغانستان پرتاب شد وتنها دریک شب ، به تعداد دوصد و سیزده موشک بالای شهرک " دانگام" در ولایت کنر شلیک گردید. گزارش های رسیده بیان داشتند که موشکهای پاکستان بالای مناطق "سورکمر"، " زورکمر"، " زوربراول"، " ترله کشی"، " شور گل "، " برکشی "، " سرکنه"، "برچمرکند"، "مره ور"، " نری" وغیره اصابت کرده اند. البته قبل ازآن نیز، ارتش پاکستان، صدها راکت بالای خاک افغانستان شلیک نمود که درموقعش، دولت افغانستان به رهبری حامد کرزی، دربرابرچنین گستاخی ها وتجاوزها ازدر ِسکوت، کرُنش ومُماشات پیش آمد. این بارنیزهرچند کمسیون دفاعی پارلمان، مجلس سنا، وزارت امورخارجه و وزارت دفاع افغانستان به نحوی واکنش نشان دادند، اما به نظرمردم افغانستان، هیچ یک ازآن واکنش ها کافی، مؤثر و سازنده نبودند. رییسِ دولتِ افغانستان متأسفانه نخواست با اقدامات، تحرکات ودپلوماسی فعال و زرنگانه، ازیکطرف مردم افغانستان را دربرابرحملات نظامی پاکستان بسیج نماید و ازسوی دیگر نتوانست

افکارِ جامعۀ جهانی را آنطورکه باید به این رویدادِ خونین جلب کند. به این اظهاراتِ نرم و غیرجدی سخنگوی وزارت امورخارجۀ افغانستان که دربرابرخبرنگاران ارایه نمود، توجه فرمایید : **" ما به سفیر پاکستان گفتیم که ما به روابط خود با پاکستان نگاه ویژه ای داریم و نمیخواهیم که تداوم این حملات به این روابط آسیب برساند. "** و سفیرپاکستان گویا گفته باشد که : **" شلیک موشکها از خاک پاکستان بالای افغانستان عمدی نبوده است"** . (؟!)

درمیانۀ این حوادث، شخصی بنام " امرخیل" که بحیثِ فرمانده نیروهای سرحدی در ولایت کنرایفای وظیفه مینمود، گستاخی های جانب پاکستان، اورا به فریادآورده علیه تحرکاتِ ضدافغانی نظامیگرانِ آن کشوراظهارات واعتراض های آشکاربعمل آورد، ولی چون ازسوی حکومت مرکزی وارگ ریاست جمهوری پاسخ مثبت و اقدام مناسب دفاعی صورت نگرفت، عاقبت، ازوظیفه اش بعنوان اعتراض استعفا داد.

قضاوتِ افکارِعامۀ مردم افغانستان درقبالِ آنهمه بی توجهی، ندانم کاری وعدم احساسِ مسوولیتِ دولتمردانِ شان چنین بود که حملاتِ استمراری توپخانۀ نظامیانِ پاکستانی بالای خاک افغانستان هرگزممکن نبود بدون موجودیتِ یک توطئۀ مشترک فی مابین ِمقام های پاکستانی ونیروهای خارجی، (ناتو، امریکا و انگلیس) صورت گیرد. طرحی که حامد کرزی نیز حتماً ازآن مطلع بوده است.

خبرگزاری " اسوشیتد پرس" بتاریخ بیست ودومِ ماه سپتمبر سال ۲۰۱۰م موضوعی را فاش نمود که بهتراست بخشهایی ازآن را درهمینجا نقل کنیم : **" حملات ِپاکستان برخاکِ افغانستان درجواب به عملیاتِ نظامی – مخفی است که توسط افغانهای اجیرِ سی**.آی.ای **از چندی بدینسو درخاکِ پاکستان (مناطقِ سرحدی) صورت میگیرد. باساس برخی ازمنابع رسمی غرب و افغان، سازمانِ استخبارات امریکا (سی.آی.ای) یک تیمِ اجیرِ سه هزار نفری افغان را برای پیشبُردِ عملیات ِمخفی درافغانستان و در صورت ِضرورت، خارج از سرحداتِ افغانستان دراختیار دارد و ازآنها درهردو طرفِ سرحد میان افغانستان و پاکستان استفاده میکند... حکومت افغانستان، سازمان های استخباراتی کشورهای دخیل درجنگِ افغانستان، ناتو و ... همه از موجودیت و فعالیت های این گروپِ اجیرکه**

برخی ازمنابع تعدادِ افرادِ آنرا سه هزار و برخی ها پنجهزارمیگویند، بخوبی آگاهی دارند".

"اسوشیتدپرس " علاوه کرد که : **" این گروه، عملیات خود را بیشتر مستقلانه انجام میدهد و جز به سی .آی.ای، به هیچ کسِ دیگری جوابگو نیست... درسال ۲۰۰۹، افرادِ مربوط به این گروه، مطیع الله قانع قوماندان {امنیتی} ولایت کندهار و عبدالخالق همدرد مدیر مبارزه با جرایمِ جنایی را با یکتعداد از محافظینِ پولیس در یک حملۀ مسلحانه در دفترِ سارنوالی (مدعی العموم) استیناف آن ولایت به قتل رسا نید... استفاده از این گروه های مسلحِ اجیرِ افغانی برای سی. آی. ای هم از لحاظِ سیاسی و هم اقتصادی مفید میباشد. عبورِنیرو های امریکایی از سرحداتِ افغانستان و داخل شدنِ آنها به خاکِ پاکستان به هدف اجرای عملیات، برای دولتمردانِ امریکا باعث ایجاد درد سر شده است ... زمانیکه از لحاظِ سیاسی و یا نظامی، اقدام برای عملیاتِ مستقیمِ امریکا مشکل میشود، زمانِ آن میرسد که نیرو های محلی چریکی را تربیه، تجهیز و تمویل نمود تا آنرا (عملیات را) انجام دهند. "**

هرگاه این گزارش درست باشد، دراین صورت بازهم افغانستان قربانی مقاصد مخفی سیاسی ابرقدرت امریکا درمنطقه گردیده ازیکطرف دچارمخاصمت های عمیقترجانب پاکستان میشود و هم زیانها و تلفات جانی و مالی ناشی ازچنین اقدامات مخفی امریکایی ها را متحمل میگردد.

چرا نظامیان پاکستان، ولایت کنر را بصورت خاص مورد حمله قرارمیدادند؟

برخی ازتحلیلگرانِ سیاسی– نظامی و تعدادی ازرسانه های افغانستان گفتند که بیشترین اهداف توپخانه یی پاکستان را مناطقِ " شیگل"، " سرکنه" و " برچمرکند" واقع دریک ساحۀ چند کیلومتری ساحلِ رودخانۀ کنرتشکیل میداد و منظورِ پاکستانی ها عبارت ازاخراجِ باشنده های محل درخاک افغانستان، راست کردنِ مرز وغصبِ اراضی افغانستان میان دریای کنر و خاکِ پاکستان میباشد. تخطی های آشکارِنظامی پاکستان و

شلیکِ توپخانه و راکت بالای خاک افغانستان تنها ظرفِ کمتراز دوسال بدین قرار بود:

*به تاریخ هشتم ماه آگست ۲۰۱۲م، بالای شهرک نری، به تعداد ۱۴۸ راکت شلیک گردید.

* بتاریخ هشتم ماه آگست همین سال، بالای شهرک دنگم ۱۲ راکت

*بتاریخ بیست و سوم ماه سپتمبر ۲۰۱۲م بالای شهرک دنگم و سرکنه ۱۷ راکت

* بتاریخ پانزدهم ماه اپریل ۲۰۱۳م بالای شهرک مروره ۱۰ راکت

* به تاریخ بیست و سوم ماه اپریل ۲۰۱۳م بالای شهرک دنگم ۲۴ راکت

* به تاریخ سی ام ماه اپریل ۲۰۱۳م بالای شهرک دنگم ۳۷ راکت

*به تاریخ پنجم ماه می ۲۰۱۳م بالای شهرک دنگم ۱۴ راکت

* بتاریخ دوازدهم ماه می ۲۰۱۳م بالای شهرک شیگل ۳۰ راکت

* درعین تاریخ ، بالای شهرک سرکنه ۳۵ راکت و تجاوز هوایی پاکستان بالای اسعد آباد کنر

*به تاریخ دوم ماه جولای ۲۰۱۳م بالای شهرک شیگل ۶۰ راکت

* درعین تاریخ ، بالای سرکنه ۳۰ راکت

* بتاریخ شانزدهم ماه سپتمبر ۲۰۱۳م بالای شهرک نری ۴۰ راکت

* به روز بیست و پنجم ماه سپتمبر همان سال بالای شهرک سرکنه ۵۹ راکت شلیک گردید.

*بتاریخ هفتم ماه دلو ۱۳۹۲ خورشیدی (۲۷ماه جنوری ۲۰۱۴م) شلیک چندین راکت ازسوی پاکستان بالای شهرک " مرور" مربوط ولایت کُنرصورت گرفت که درنتیجهٔ

آن، سه تن از ساکنان محل به شمول دو کودک به قتل رسیده و پنج نفر دیگرزخمی شدند.

* به تاریخ بیست ویکم ماه ثورسال ۱۳۹۳ خورشیدی، به تعداد سی و شش راکت از سوی نظامیان پاکستان بالای ولسوالی (شهرک) های "دانگام" و "شپگل" ولایت کنر پرتاب گردید.

برای آنکه موضوع بیشترشگافته شده واصل و ماهیتِ غرض آلودِ سیاسی پاکستانیها بیان شده بتواند، اینک، گوشه هایی ازیک نوشتهٔ تحقیقی " پایگاه عکس و خبر" ایران را که درماه آگست ۲۰۱۳م به نشر رسید، در اینجا نقل مینماییم:

" مسئلهٔ بسیار مهمی که نورستانی ها را در کابوس فرو بُرده، نفوذِ پاکستان در نورستانِ شرقی است. علاوه برطالبانِ افغانی، حزبِ اسلامی، القاعده (شامل پاکستانیها، عربها، چچنی ها، ازبکها) ، "جیش محمد" و گروه های دهشت افگنِ لشکر طیبهٔ پاکستان در نورستان حضور دارند. بنا به هردلیلی، بعد از مرگِ اسامه و برچیده شدنِ بساطِ القاعده از وزیرستانِ جنوبی، آی اس آی از طریقِ شورا های کویته و پشاور تصمیم گرفت تا نورستان را به منطقهٔ همیشگی حضورِ جنگجویان ِخود مبدل سازند و از این طریق، مناطقِ شمال و شرقِ افغانستان را تحت تهدیدِ خود درآورند. قوای نظامی پاکستان در مناطق ِمرزی، نقاطِ حساس را گرفته اند و میکوشند سهولت هایی را به افغانها مهیا سازند تا در بین آن نفوذ داشته باشند. اطفالِ افغان در مکاتبِ سرحدی پاکستان درس میخوانند، افغانها از بازارهای سرحدی مردم ِمحل استفاده میکنند، حتی پاکستانی ها به افغانها تذکره {شناسنامه} های خود را توزیع نموده اند. قرار اطلاع، بیش از بیست نفر پاکستانی در قطعاتِ سرحدی افغانستان یکسال عسکری کرده اند، همین امروز بیش ازهزار تن از مخالفانِ مسلح دولت در ولسوالی {شهرک} های کامدیش و برگمتال جمع شده اند و میخواهند این دو ولسوالی را تصرف کنند. مناطقی که قوای نظامی پاکستان در آن حضور دارند :

***گذر ناوه پاس بالای سرکانی**

*** گذرغاخی کندو بالای مرور**

***گذر مزری پینه در خاص کنر**

*** گذربنشی بالای منطقهٔ ساو**

*** گذر ارنوی بالای بریکوت**

*** گذر نگرو اُسن بالای گوردیش**

*** گذر پشاورک بالای قریهٔ پشاورک برگمتال.**

.... مولوی فضل الله قوماندانِ طالبانِ سوات ِپاکستان مشهور به "ملا رادیو " یا " ملا اف ام " چهار بار به نورستان آمد. او دامادِ مولانا صوفی محمد است که درآستانهٔ حملهٔ امریکا به افغانستان، هزاران جنگجوی پاکستانی را از پاکستان به افغانستان فرستاد تا آنکه در جنگِ ولسوالی برگمتالِ نورستان کشته شد. میجر یوسف (مسوولِ پیشینِ آی. اس.آی {بخش امورِ افغانستان }، نیز به " پیتی گلُ " آمده و از آن جا به کامدیش رفت و به افرادی که در جنگ شکست خورده بودند، پول توزیع کرد، یک قطعهٔ ششصد نفری امر به معروف و نهی از منکر که به سیاه پوشان مشهور هستند، زیر رهبری کرنیل منیر که از کار کشته های استخبارات پاکستان میباشد، در تلاشِ اشغال ِتمام ِمناطقِ کامدیش است(۱)

یکی ازمقاصدِ دیگرِمقام های پاکستانی مبنی برزیرِفشار قراردادنِ کنر، موازی با ایجادِ پایگاه مطمئن برای تروریسهای تحت فرمانش علیه افغانستان ، قطع بلا وقفهٔ جنگلات آن ولایت و انتقال آن بخاک پاکستان میباشد. چنانکه شبکهٔ تلویزیونی طلوع درکابل، بتاریخ بیست وچهارمِ ماه مارچ ۲۰۱۴م گزارش مستند تصویری را به نشر رسا نید که نشاندهندهٔ قطعِ بی باکانهٔ جنگلاتِ آن ولایت از سوی گروه های تروریستی و اجنت های پاکستانی بود.

در شب و روزیکه پروسهٔ انتخاباتِ ریاستِ جمهوری افغانستان ادامه داشت نیزمقام های نظامی پاکستان به موشک بارانِ مناطقِ " شیگل " و " دانگام " ولایت کُنرادامه دادند. یک مقامِ محلی ولایت کنُر، درحالیکه شلیک ِده ها موشک بالای خاکِ افغانستان را، " تجاوزِ آشکارِ " پاکستان خواند، به رسانه های افغانی گفت که هیچ مدرک و بهانه یی

برای این موشک باران در میان نبوده است. همین منبع رسمی ولایت کنُر همچنان گفت که دراثرِ موشک بارانِ اخیر، تعدادی ازدام های مردم کُشته شده ، منازلِ رهایش آنها ویران گردیده و ساکنان ِمناطق ِتحتِ حمله ، به جا های امن پناه بُرده اند.

یکی ازخبرنگارانِ افغان (عبدالحی ورشان) درنیمه های ماهِ آگست ۲۰۱۴م درصفحهٔ " فیس بُک " خویش نوشت که " : **طالبان از شش سال به این سو تلاش کردند تا از طریقِ ولسوالی برگمتال، راه را به ولایات شمالی بدخشان، کندوز، تخار، بغلان، پنجشیر و لغمان بازکنند... در روز سوم عیدِ فطر، حملهٔ گسترده ای را بر روستای " پچی گرام " آغاز کردند و این قریه را توسط سه صد جنگجوی طالب ِ تا به دندان مسلح، در ظهرِ پنجشنبه توانستند با به شهادت رسانیدنِ یازده تن ازساکنانِ قریه، به شمول ِیک کودک و یک زن، فتح نمایند."** همین خبرنگارعلاوه کرد که گروه طالبان وقتی داخل قریهٔ " پچی گرام " شدند، خانه های ساکنان آنرا به آتش کشیدند.

این درحالی بود که بازهم جانبِ دولتِ افغانستان هیچگونه واکنش رسمی نشان نداد، مگرنشریهٔ الکترونیکی " افغان پیپر" بتاریخ هشتمِ ماه ثور۱۳۹۳ خورشیدی نوشت : **" آیا این خاموشی دولت افغانستان در مقابلِ پاکستانی های جنایتکار، دپلوماسی است یا بی غیرتی محض؟ آیا افغانستان یک موشک هم نداردکه متقابلاً پرتاب نماید و یا از خون ِمردم خود دفاع کند ؟ "**

جالب این بود که ازیکطرف حکومت پاکستان، خواهانِ عقدِ قرار دادِ ستراتژیک با افغانستان بوده و حتا هیأت ِمثلث (افغانستان – پاکستان – امریکا)، به منظور " حل ِبُحران " فی مابینِ دو کشور، پیوسته جلسه دایر میکردند، ولی ازسوی دیگر، حکومت مدارانِ پاکستانی، دست اندازی، توطئه و شلیکِ موشک بالای خاکِ افغانستان را متوقف نمیکردند. چنانکه درهمان هفته یی که حامدکرزی رییس جمهورافغانستان، پرویزکیانی رییسِ ارتشِ پاکستان و جان کری وزیرامورخارجهٔ امریکا در بروکسل دیدارمیکردند، مقام های ولایت کنُراعلام کردند که ظرف بیست و چهار ساعتِ گذشته، به تعداد بیست و چهارفیرراکت توسط پاکستانیها بالای ولسوالی " مروره " صورت گرفت که موجب شهادتِ چهارنفر به شمولِ دوزن گردید. مقام های ولایت کنُراضافه نمودند که ظرفِ یکماه، به تعداد یکصد راکت بالای خاک افغانستان پرتاب گردیده است. پس ازآن نیزاین

عملِ نظامی ازسوی حکومتِ پاکستان تکرارگردید. چنانکه شبکهٔ اطلاعاتی " انتی وار" دراخیرِ ماه می ۲۰۱۳م نوشت که " پاکستان چندین موشک و گلولهٔ توپ در دو روزِ اخیربالای کامدیش مربوطِ به ایالت نورستان افغانستان پرتاب نمود که دراثرِآن، یک تن از باشنده های قریهٔ " دبا " کشته شده و دو تنِ دیگرزخم برداشتند.

منابع خبرافغانستان بتاریخ سی ام ِماه حوت ۱۳۹۲ خورشیدی اعلام نمودندکه **" درنتیجهٔ حمله های توپخانه ای پاکستان بر ولایت کنُر، چندین تن کشته و زخمی شدند و خساراتِ فراوانی به بار آمده است."** منبع رسمی ولایت کنُرگفت که **" ازدیروز تاکنون، بیست و یک موشک بر بخش هایی از ولسوالی دانگام این ولایت برخورد کرده، جنگلها آتش گرفتند و شماری هم کشته شدند. "** ادارهٔ امنیتِ ولایت کنُر همچنان اظهار نمود که **" در یک سالِ اخیر، بیش از یکهزارو ششصد موشک از پاکستان برخاک افغانستان پرتاب شده است . "**

علاوه ازهمچو دست اندازیهای نا جوانمردانهٔ حکومتِ پاکستان، تلویزیون " طلوع " درکابل ازقولِ مقام های امنیتی ولایت میدان وردک درماه مارچ ۲۰۱۳م اطلاع داد که درجریان چند روزگذشته، نزدیک به دوصد نظامی و اعضای سازمان های استخباراتی پاکستان، به ویژه آی. اس .آی برای کمُک به طالبانِ افغانستانی، به ولایت میدان وردک رسیده اند... این نظامیانِ پاکستانی، هدف از آمدنِ شان را آماج قراردادنِ سربازانِ هندی دراین ولایت میگویند، درحالیکه هیچ سرباز و کارمند هندی در میدان وردک حضور ندارند...

علی رغم اعتراض های جانب ِدولت ِافغانستان و نگرانی های مردم آن و درآستانهٔ جابجایی سرانِ حکومت مُلکی پاکستان و دعوت از رییس جمهورغرض مسافرت به آن کشور، رسانه های داخلی و خارجی درماه جولای ۲۰۱۳م خبر دادند که بازهم، ده ها موشکِ پاکستانی بالای شهرکِ دانگام مربوطِ ولایت کنُرفرود آمد. سخنگوی وزارت امورخارجهٔ افغانستان به رسانه ها گفت؛ اگرپاکستان این موشک پرانی ها را متوقف نکند، موضوع را به شورای امنیت سازمان ملل پیش خواهند کرد.

خصومت و خیره سری مقامهای پاکستانی تا آنجا متبارزبود که حتا وقتی "میامحمدنوازشریف" صدراعظم آن کشور دراوایلِ ماه دسمبر۲۰۱۳م وارد کابل گردید

و درعین حالیکه با حامد کرزی رییس جمهورافغانستان دردرونِ قلعهٔ ارگِ جمهوری مشغولِ ملاقات و مذاکره بود، به تعداد شش موشکِ دیگربالای شهرکِ " دانگام " مربوط ولایت کنُرپرتاب شد. این تخطی آشکارِمرزی و نظامی پاکستان نیز ازسوی مقامِ ریاست جمهوری افغانستان نادیده گرفته شد و مغایرِتمام تعاملاتِ سیاسی و بین المللی، هیچ اعتراضی در برابرِآن انجام داده نشد.

حامد کرزی بتاریخ سوم ماه اکتوبر۲۰۱۱ م ضمن یک سخنرانی تلویزیونی خطاب به ملتِ افغانستان، درحالیکه هیچ تذکری ازتجاوزِنظامی وشلیک ِتوپ و موشک ِایران و پاکستان علیه خاک افغانستان بعمل نیاورد، چنین گفت : **" امروز زمان آن است تا بزرگان، نخبگانِ سیاسی و نظامی،علما، روشنفکران، بزرگانِ قوم و مردمان ِشهر و ده و تمام ِافرادِ این کشور متحداً با یکدیگر برای دفاع از استقلال، تمامیت ِارضی، دفاع از دست آورد های ده سالِ اخیر و قانون اساسی کشور، عمل نمایند."** اما، وقتی این

نمونه ای از انفجارموشکهای پاکستان بالای درهٔ کنر

"بزرگان" و نخبگان " و "روشنفکران" و . . . فریادِ شان علیه تجاوزِنظامی همسایه ها را بلند میکردند و خواهانِ اقدامات ِبالمثل ازسوی دولت میشدند،

دربرابرِخبرنگاران ِداخلی وخارجی، با بی دردی کامل میگفت که : **" به گفته ها و نوشته های نا درست و تأیید ناشده ی رسانه ها باور نکنید، اگرثابت شود که همسایه ها واقعاً تجاوز نظامی کرده اند، در برابرِ آن اقدامِ مقتضی صورت خواهد گرفت"**

این اظهاراتِ رییس جمهوردرحالی صورت میگرفت که والی ولایت کنُر، فرماندهِ امنیتی و اهالی آنجا، ازشلیک ِمجموعاً (یکهزارو پنجصد) موشک و گلولهٔ توپ ازسوی پاکستان بالای آن ولایت سخن میگفتند.همچنان، گزارشگرانِ حاضردرمنطقه، نه تنها شلیکِ صد ها گلولهٔ توپ و خمپاره و موشک ازسوی پاکستان برضد افغانستان را تأیید میکردند، بلکه حتا تصاویرِ ویدیویی و مستندی را نیزبه نمایش میگذاشتند. گزارشهای منتشرشده، ازقتل ِبیشترازهفتاد تن، ویرانی ده ها منزل و آواره گی هزارها نفر باشندهٔ مناطقِ مختلفِ ولایت کنُرخبر دادند. آنچه دراین میان بسیارجالب بود، این بود که مقام های نظامی و حکومتی پاکستان ازشلیکِ موشکها بالای خاک ِافغانستان انکارمیکردند، دولت افغانستان به رهبری حامد کرزی سکوت اختیارمینمود و سخنگوی نیرو های نا تو که در منطقه حضورِفزیکی داشتند، ازموضوع اظهاربی خبری مینمودند.(یا علی العجب!)

جنرال محمود شاه یکی ازافسرانِ بلند پایهٔ شبکهٔ استخباراتی آی. اس. آی، ضمن یک مصاحبه با عبدالحی سحرخبر نگارِ بی بی سی پیرامونِ رویداد های اطرافِ مرزمیان دو کشور، چنین گفت : **" درمناطق ِمرزی افغانستان با پاکستان، یک بازی علیه پاکستان در جریان است . هدف این بازی، زمینه سازی برای حملات ِامریکا به خاک پاکستان است . حکومتِ افغانستان به فضل الله که یک شورشی پاکستانی است ، در نورستان پناه داده و به مولوی فضل احمد یک شورشی دیگر پاکستانی در ولایت شرقی کنُر پناه داده است . افراد آنها با عبور ازمرز، سربازانِ ارتشِ ما را می ربایند، سپس آنها را سر می بُرند، از آنها فیلم میگیرند و (دی وی دی) آنرا به بازار ها بفروش میرسانند. از اینکار، امریکا و دولت افغانستان اطلاع دارند، ولی خود را به بی خبری میزنند و درمقابل، از ما میخواهند علیه گروه حقانی عمل کنیم..."** همین جنرال پاکستانی می افزاید: **" ...آنچه حالا انجام میدهیم، جوابِ متقابل پس از حمله به سربازان ِماست. سربازان ِما درحال ِحاضر با نیرو های حکیم الله مسعود، طالبان پنجابی و لشکرجنگهوی دراین مناطق در گیرهستند، ما با این گروه ها می جنگیم ..."** (۲)

جالب این بود که این جنرال حُقه بازِآی.اس.آی پاکستان، اولاً کلیه برنامه ریزی های تروریستی درازمدت و حمایت های آشکار و پنهانِ جانبِ حکومتش ازافراد و گروه های مسلحِ ضدِ افغانستان درخاک پاکستان را مانند سایرِ جنرالان و افسرانِ دروغ پردازِ آن کشورنفی میکند و درعین حال، به دولتِ افغانستان وحتا نیرو های بین المللی حق نمیدهد، اندکترین اقدامِ برضدِ تروریستهای صادرشده ویاعلیه هژمونی خودِ شان درخاکِ پاکستان انجام دهد، ولی صرفاً بخاطراینکه گویا دولت افغانستان دو سرکردۀ " مخالفِ " آن کشور را در نورستان و کنُرپناه داده است، قلمرو افغانستان را همه روزه موشک باران میکنند. روی همین استدلال است که مردم افغانستان پیوسته ازرییس جمهور(کرزی) انتقاد میکردند که چرااجازۀ عمل بالمثل را به نیروهای نظامی افغانستان صادرنمیکند؟ یعنی اگرموشک بارانِ خاکِ افغانستان بخاطرِموجودیتِ خیالی دو عنصرِمخالفِ حکومتِ پاکستان جایزاست، پس چراعینِ عمل برای دولتِ افغانستان جوازنداشته باشد. درغیرآن، هرگاه احیاناً ادعای آی .اس.آی مبنی بر پناه دادنِ دو سرکردۀ مخالفان درخاک افغانستان واقعیت هم داشته باشد، چرا مقام های پاکستانی نمیخواهند این موضوع را ازمجاری دپلوماتیک و از راه های مذاکره و مفاهمه با جانب افغانی حل وفصل نمایند؟

نکتۀ بسیار مهمِ دیگری را که این افسرِعالیرتبه و سابقه دارِ آی.اس.آی ضمن این مصاحبه افشا نمود، اینست که گفت : **" ... درسال ۲۰۰۴م دریک کمسیون سه جانبه (افغانستان – پاکستان – امریکا)، هیأت باصلاحیت و با تجربۀ افغانی با حضورِ چند امریکایی، ازکابل با خود نقشه ای را آورده بودند که در آن مناطقِ مرزی بین دو کشور علامت گذاری شده بود. درهمان نقشه ای که هیأت افغانی از کابل با خود آورده بودند، آنها (افغانها) بیشتر از شش کیلو متر را به جانب ما(پاکستان) بخشیده بودند، در منطقۀ " خوگاخیل " در مهمند ایجنسی، ولی من خودم آن شش کیلو متر را دو باره مسترد کردم و گفتم این مناطق جز خاک افغانستان است ..." (۳)**

هرگاه این ادعای افسرِبلند پایۀ شبکۀ استخباراتِ ارتشِ پاکستان صحت داشته باشد، ازدیدگاهِ ملت افغانستان، یکبارِ دیگر اتهامِ خیانتِ ملی متوجه دولتِ حامد کرزی خواهد شد.

همسویی های گاه و نا آگاهِ امریکا با پاکستانی ها درعین زمان، هم موجبِ تعجبِ برخی ها میشد و هم باساسِ ضرب المثل مردم ما، "به زیرِکاسه نیم کاسه " را تداعی میکرد. مثلاً درحالیکه مقام های جنگ افروز و توطئه گرِنظامی پاکستان به بهانهٔ " موجودیت ِطالبانِ پاکستانی درخاکِ افغانستان "، همه روزه به حملاتِ توپخانه یی علیه خاکِ افغانستان ادامه میدادند، شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان بتاریخ ۲۴ ماه اسد ۱۳۹۳ خورشیدی ازقولِ وزارت امورخارجهٔ امریکا نوشت که: **" گروه حرکت المجاهدین مرتبط به القاعده در ولایات شرقی افغانستان برای خود اردوگاه آموزشی تأسیس کرده اند... حرکت المجاهدین، اردوگاه های آموزشی خود را در شرقِ افغانستان فعال کرده و عملیاتِ نظامی علیه نیرو های مسلح هند و غیرِ نظامیان کمشیری رابراه انداخته است ... این گروه های تروریستی با همراهی دیگر گروه ها مانند " البدر" و لشکر طیبه با استفاده از پوشش گیاهی و راه های طبیعی صعب العبور درسه منطقه اردوگاه آموزشی ایجاده کرده است."**اما، رسانه های افغانستان و تحلیلگرانِ سیاسی پس ازانتشارِ این گزارش، واکنش نشان داده گفتند که **" گروه ِ حرکت المجاهدین با اجازهٔ نهاد های پاکستانی به ویژه سازمانِ اطلاعاتِ ارتشِ پاکستان (آی. اس.آی) به طور آزادانه در این کشور فعالیت میکند و فضل الرحمان خلیل رهبر این گروه نیز در اسلام آباد زنده گی مینماید... پاکستان با طرح این ادعا، البته این بار از زبان وزارت امورخارجهٔ امریکا میخواهد حملات ِراکتی اش به ولایات شرقی کشور، به ویژه ولایت کنُر را توجیه نماید و بگوید که اگرما به کنُر راکت می پرانیم به خاطر از بین بردنِ همین شبه نظامیان مسلح است"**

حامد کرزی، پس ازخاموشی گزُینی ها و لیت ولعل بسیار درقبال ِعملیات ِتوپخانه یی پاکستان علیه افغانستان، بالاخره درماهِ اکتوبرِسال دوهزار و دوازده، طی یک کنفرانسِ مطبوعاتی درکابل اظهار داشت که **" چون ما تا هنوز دارای سلاح های ثقیل و مؤثر نیستیم، بنابرآن نمیتوانیم به اقدامات ِبالمثل برضد پاکستان متوسل شویم "** و متعاقباً گفت که **" اگر امریکا ارتشِ افغانستان را مسلح با سلاح های ثقیل نسازد، ما این سلاح ها را از کشورهای دیگر مانند چین و هند و روسیه خریداری خواهیم نمود."** و در بخشِ دیگری ازسخنانش افزود که**: "ما موضوع ِموشکباران ِجنوب افغانستان توسط پاکستان را با مقاماتِ امریکایی در میان گذاشتیم، مگر آنها نمی پذیرند که چنین حملاتی بالای افغانستان صورت گرفته باشد. "**

ضعف، سکوت گزُینی وعدم ارادۀ ملی دولت حامد کرزی از یکطرف واستمرارِ موشک بارانِ بی موجبِ مناطقِ جنوب شرقی (کنر و نورستان) توسط نظامیانِ پاکستانی ازسوی دیگرکه همه روزه ازجان ومال مردمِ بیگناه ما قربانی میگرفت، موجب گردید تا بالاخره، اهالی مناطقِ متذکره ازدولت مرکزی کشور نا امید گشته درهفتۀ اول ماه جون ۲۰۱۳م، عریضۀ کتبی با درجِ مُهر و امضای صدها نفرعنوانی نوازشریف صدراعظمِ جدیدِ پاکستان بفرستند و به این وسیله، ازاو بخواهند شلیکِ موشکهای مرگ آفرین بالای مناطقِ شان را قطع نموده درجهتِ تأمینِ صلح و امنیت با آنها همکاری نماید. تقاضا یی که نه تنها برآورده ساختنِ آن برای نوازشریف ویا هرصدراعظمِ انتخابی دیگرِپاکستان مقدورنیست، بلکه درتاریخِ روابطِ بین المللی کشورها و بخصوص درتاریخِ دپلوماسی افغانستان هیچ سابقه یی نداشته واین اقدامِ درویزه گرانه درعینِ حال، باعث گردیدکه مایۀ شرمساری دولت مرکزی افغانستان نیز تلقی گردد.

باساس گزارش خبرگزاری بی بی سی که بتاریخ سی ویکمِ ماه می ۲۰۱۴م انتشاریافت، مجلس پارلمانِ افغانستان، وزیردفاع، معاون امنیتی وزارت امورِ داخله ومسوولِ ادارۀ امنیتِ ملی را احضارنموده پیرامونِ موشکبارانِ خاکِ افغانستان توسط نیروهای نظامی پاکستان ازآنها توضیحات خواست. درگزارش آمده بود که " وزیردفاع برای وکلا گفت که آخرین تصمیمِ رییس جمهوری در خصوصِ این موشکبارانها این است که به وزارت دفاع دستور داده که شما آماده گی بگیرید. " در این گزارش همچنان ازقولِ مقام های دولتی افغانستان آمده بود که حدودِ هزارموشک در یک هفتۀ اخیراز خاکِ پاکستان بالای ولایت کنُردرشرقِ افغانستان شلیک شده است. آنچه دراین مورد جالب بود، این بود که قرارِگزارش، وزیردفاع افغانستان، درحالیکه پاکستان را دشمن خواند، برای وکلا گفت که " ما آماده گی لازم را داریم و امکاناتی داریم که به دشمن جواب بدهیم... ولی اینکه ارتش عملاً به مقابله بپردازد، از صلاحیت او نیست، بلکه رهبران سیاسی باید در این مورد تصمیم بگیرند..."

درگزارش ازقولِ والی ولایت کنُرآمده بود که **" دریک هفتۀ گذشته بیش یک هزار موشک از پاکستان به این ولایت شلیک شده که منجر به مرگِ شش نفر و زخمی شدنِ۳۸ نفر شده است ... بیش از سه صد خانواده مجبور به ترک خانه های خود شده، ده ها خانه ویران و صد ها دام از بین رفته است ..."**

باید متذکرشد که اظهاراتِ کرزی پیرامونِ خریداری سلاحِ ثقیله ازکشورهای دیگر، موردِ اعتراضِ وزیردفاع امریکا ازیکطرف و موردِ نیشخندِ مردم افغانستان وجهان ازسوی دیگر قرار گرفت؛ زیرا مردم استدلال میکردند که رژیمی که حقوق سربازانش را خارجی ها میپردازند، اقتصادِ سالم و عوایدِ ملی کافی ندارد و کاملاً متکی به مساعدت کشور های خارجی میباشد، چگونه خواهد توانست سلاح های ثقیل به ارزش ملیاردها دالر خریداری کند؟ علاوتاً، وی دراوایلِ سالِ۲۰۱۳میلادی، با ژست های ریاکارانه یی، حین سخنرانی درمحضرِفارغانِ امورِنظامی درشهرکابل گفت: " نیروی نظامی ما به حد کافی قوی و مسلح بوده و همین نیروها ضامن دفاع ازخاکِ افغانستان میباشند، ما دیگر به نیرو های خارجی نیازی نداریم..."اما وقتی پای دفاع دربرابرِ تجاوزها و تخطی های جانبِ پاکستان درمیان می آمد، میگفت که " افغانستان سلاح ثقیل ندارد تا به پاسخ پاکستان بپردازد."

مشکل آفرینی های جانبِ پاکستان، تنها شلیکِ صد ها موشک بالای قلمرو افغانستان نبود، بلکه باساس گزارشهای منتشرشده در رسانه های افغانی، مقام های کین توز و عقده مندِ پاکستان، دراوایلِ سالِ۲۰۱۳ میلادی، بگونۀ خود سرانه، زورگویانه و تجاوزگرانه، خطِ" دیورند" را تا عمقِ پنجاه کیلومتری عبورنموده چندین پاسگاهِ نظامی درخاکِ متعلق به افغانستان بنا نمودند، سوای آنکه دولت افغانستان درجریان قرارداشته باشد. پاکستانیها درپاسگاه های مذکور، سلاح های ثقیل و سربازانِ مسلح خویش را جابجا کردند.

خبرگزاری بی بی سی درنیمۀ ماه اپریل ۲۰۱۳م ازقولِ سخنگوی وزارت دفاع افغانستان گزارش داد که **" نیرو های پاکستانی اخیراً علاوه بر اینکه واردِ قلمرو افغانستان شده و در خاکِ این کشور " دروازۀ مرزی " تأسیس کرده اند، به انتقال و جابجایی سلاح و نیرو در امتداد مرز نیز پرداخته اند".**

دریک خبرنامۀ ریاست جمهوری افغانستان که متعاقبِ نشرِاین گزارشها، پخش گردید، آمده بود که **" جانب پاکستانی در سال ۱۳۸۲{خورشیدی} به کمُک و حمایت نیرو های ائتلاف، ۱۱ پاسگاهِ سرحدی و تأسیساتِ مربوط به آن را از موقعیت های قبلی از عمقِ اراضی " مهمند اجنسی " به منطقۀ فعلی در گوشته (ننگرهار) در امتدادِ خطِ دیورند انتقال و جا بجا نموده اند..."**

متعاقبِ نشرِاین خبر، رسانه های افغانستان ازبرخوردِ مسلحانه میان مؤظفینِ مرزی افغانستان و پاکستان وکشته شدنِ سربازِافغان بنام " محمد قاسم " و هشت تن ازسربازانِ پاکستانی گزارش دادند. منابع امنیتی افغانستان گفتند که پاسگاه " گوشته " به تصرفِ سربازانِ افغان درآمده است، اما شاهدانِ عینی به رسانه ها گفتند که نظامیانِ پاکستانی هنوز هم درپاسگاه هایی مستقر هستند که درخاکِ افغانستان اعمار گردیده اند.

اهالی برخی ازشهرها و ولایاتِ افغانستان ازاین برخوردِ مسلحانه و تصرفِ مجددِ پاسگاه " گوشته " و شهادتِ سربازانِ کشور، با براه اندازی تظاهراتِ دامنه دار، با بلند کردنِ شعار های ضد پاکستان و با به آتش کشیدنِ بیرق آن کشور، استقبال نموده آماده گی شان را در راه دفاع ازهر وجب خاکِ میهن ابرازنمودند. اما، افراد و منابع دیگر اظهارداشتند که آنهمه فشارها، تخطی ها و شلیکِ توپ و خمپاره توسط نظامیان پاکستانی بالای خاک افغانستان، یک توطئهٔ سیاسی و یک تبانی میان حکومت های (افغانستان – پاکستان – ناتو) بخاطر یکطرفه ساختنِ معضلهٔ خطِ تحمیلی " دیورند" قبل از سال ۲۰۱۴م میباشد. منابع وزارت دفاع، امنیت ملی ومقام های محلی افغانستان گفتند که پاکستانیها تاماهِ سپتمبر۲۰۱۴م، به تعداد ششهزارموشک بالای مناطقِمختلف ِولایت کُنرپرتاب نموده که دراثر آن ده ها نفرکشته شده، خساراتِ مالی زیادی بعمل آمده و چندین هزارنفرازباشنده های مناطق ِمذکورجبراً بیجا شده اند.

البته این، نخستین تجاوز و تخطی جانبِ پاکستان علیه تمامیتِ ارضی افغانستان نبود. درسالهای قبل ازآن، یعنی سالهایی که جهادِ مردم این کشورعلیه قشونِ متجاوزِ روسی ادامه داشت نیزپاکستانی ها، مناطقی را در نواحی مرزمیان دو کشوربه اشغالِ خویش درآورده بودند که ازآن، درجلدِ اولِ این اثر تذکربعمل آمده است.

دربحبوحهٔ همین گستاخیها ودست اندازیهای جانب پاکستان، نشریهٔ انترنتی " افغانستان – رو " ازقولِ منابع رسمی ولایت بدخشان افغانستان، درماه می ۲۰۱۳م نوشت که **" شواهد نشان میدهند که سازمان استخبارات پاکستان درصدد ِتأسیسِ پایگاه برای شورشیان ِافراطی از مسیر نورستان به مناطق ِکوهستانی بدخشان درشمالِ افغانستان است... تاکنون ده ها جنگجوی پاکستان و دیگرکشورها در بدخشان دستگیر شده که**

این ادعا را ثابت میسازد و با گرم شدنِ هوا، بدخشان درخطرِ بیشترِ فعالیت افراطیان قرار می گیرد..."

ولایت بدخشانِ افغانستان ازرهگذرِموقعیتِ جغرافیایی، با کشورهای چین، پاکستان و تاجیکستان مرزمشترک دارد و از ناحیهٔ ستراتژیک نیز برای این کشور ها فوق العاده مهم میباشد. بهمین دلیل، منابع رسمی درشمال افغانستان با نگرانی اظهار داشتند که نا امنی دربدخشان، تأثیرمستقیم بالای کلیه ولایاتِ شمال و شمال شرقِ افغانستان خواهد داشت.

موازی بااین تحرکاتِ مسلحانه درولایت بدخشان، مقام های محلی ولایتِ سرپلُ (درشمال افغانستان) گفتند که یک گروه دوصد نفری مسلح، واردِ این ولایت گردیده و دست به شورش و خرابکاری زده اند. وزیردفاع افغانستان که درجریانِ عملیاتِ تصفیه وی نیروهای افغانی درمناطقِ نورستان سفر کرده بود، ضمن یک سخنرانی درجمع سربازانِ آنجا، اظهارداشت که اخیراً، مقام های دینی و دولتی پاکستان دروازه های برخی از مدارسِ مذهبی را بسته و طلبه های آنراغرض جنگ و خرابکاری به سوی افغانستان فرستاده اند.

به سلسلهٔ همین فعالیتهای خرابکارانهٔ مقام های پاکستانی درسراسرافغانستان بود که خبرگزاری " بُستِ باستان " ازقولِ مسوولانِ محلی ولایت بدخشان درماه اسد ۱۳۹۲ خورشیدی نوشت که " یک شهروندِ کشورِ تاجیکستان را به اتهامِ عضویت درشبکه های تروریستی بازداشت کرده اند." قرار اظهارمقام های امنیتی بدخشان، تروریستِ دستگیرشده دربرِابردوربینِ خبرنگاران ظاهر شده و گفته است که وی بخاطرِ " جهاد " علیه نیرو های خارجی، سه سال قبل تاجیکستان را ترک نموده به ایران رفته و پس ازیکسال اقامت درآن کشور، به پاکستان رفته و مسایلِ نظامی را در وزیرستانِ شمالی آموخته و به افغانستان برگشته است ..." همچنان، یک منبع حکومتی ولایت بدخشان درماه سپتمبر۲۰۱۳م اظهار داشت که یکنفرتبعهٔ پاکستان را که میخواست با استفاده از لباسِ زنانه دست به خرابکاری بزند، دستگیرنمودند.

موشک پرانی های جانب ایران

بالای خاک افغانستان

مقام های جمهوری اسلامی ایران نیزدرعین حالیکه ظرف سالهای جهاد واستمرارِآشفته گیهای جنگی درافغانستان، سؤ استفاده های عظیم سیاسی، تبلیغاتی، دینی و استخباراتی به نفع جانبِ خویش بعمل آورده و حتا درنا امن سازی بخشهایی ازکشورنقش داشته است، موازی با موشک پرانی های حکومت پاکستان بالای افغانستان، ده ها موشک ازداخلِ خاکِ ایران به سوی قلمروافغانستان درولایت نیمروزشلیک نمودند. چنانکه باساس، گزارشهای مطبوعات و مقام های محلی افغانستان که به روز بیست و یکمِ ماه میزان سال ۱۳۹۰خورشیدی، ازقولِ " جبارپُردلی" فرمانده پولیس ولایت نیمروز به نشر رسید، موشکهای ایرانی ها عمدتاً درمناطقِ موسوم به " گذرِعبدالرحمان " و "خواجه عبدالرحمن" درحاشیهٔ غربی ولایت نیمروز اصابت نموده یک پسرِ سیزده ساله را زخمی کرد.

گزارشها میرسانیدند که مقام های ایرانی، با استفاده ازضعفِ دولتِ مرکزی افغانستان و اوضاع شکنندهٔ آن، میخواستند حواشی مرزمیان دو کشور را اشغال و تأسیساتِ نظامی شان را درداخل قلمرو افغانستان ایجاد نمایند. اقدامات نا روا و اشغالگرانه یی که حکومت مدارانِ پاکستانی نیز به سهم خویش، درچند سالِ گذشته علیه خاک افغانستان انجام دادند.

منطق اصلی حملاتِ موشکی ایران بالای نیمروز و نا امن سازی آن ولایت، ظاهراً دراین نهفته بوده است که گویا امریکایی ها، درتلاش آن افتاده بودند تا درقبالِ امضای توافقنامهٔ استراتژیک میان افغانستان و امریکا، پایگاهِ مجهزنِظامی درآن ناحیه ایجاد نمایند که این اقدام ازسوی مقام های ایرانی، تهدید علیه منافع ملی آنها تلقی میشود. پس، یکی ازدلایلِ برقراری ارتباط میان ایران و گروه طالبان در " خاشرود" و نواحی مرزمیان دو کشور،

همین نکته بحساب رفته میتوانست. تذکرِ این موضوع نیزضرورخواهد بود که مطبوعاتِ افغانستان ومقام های ولایت هرات و نیمروز، صراحتاً گفتند که ایرانی ها به حیل و ذرایع مختلف ازاعمارِ " بندِ کمال خان " و " بندِ سلما " در ولایت هرات و نیمروز، با به راه اندازی نا امنی ها و کارشکنی ها، جلو گیری بعمل می آورند. بند های مذکورکه قراراست بالای دریای هلمند اعمارشود، علاوه ازآنکه صد ها جریب زمین را آبیاری خواهند کرد، تولید نیروی برق نیزازبند های مذکورمدنظرخواهد بود. به این ترتیب، مقام های ایرانی که خواهانِ استفاده ازآب دریای هلمند به سودِ خویش هستند، چنین استنباط میکنند که در صورتِ اکمالِ این پروژه ها، آب ِکافی مورد ضرورتِ آنها، کاهش خواهد یافت. این نکته را به این جهت متذکرشدم که باساس تجاربِ چندین ساله درافغانستان، هر زمانیکه جنگهای داخلی و تجاوزهای خارجی دراین کشورصورت گرفته و مردم افغانستان ازفقدانِ یک دولت مرکزی قوی، اقتصادِ بهتر و امنیتِ مورد نیازِشان محروم شده اند، همسایه ها بدون درنظر داشتِ حسن همجواری و رعایتِ قوانینِ تعیین شدۀ بین المللی، به دام طماع افتیده دست به تعدی و جفا کاری و سنگ اندازی وتجاوزبه سوی افغانستان درازنموده اند. درحالیکه همه میدانند که استفاده ازآب وخاکِ کشور یا اعمارِ بند و انهارغرض تأمینِ رفاهِ عامه، از زمرۀ حقوقِ مسلمِ هردولت و ملت درجهانِ امروزماست. پس هررژیم دیگری که دراین مورد سنگ اندازی یا ممانعت بعمل می آورد، در حُکم مداخلۀ صریح و غیرمجازدرامورِ داخلی جانب مقابل است. و اما با دریغ که در همین دوران، دست اندازیها، مداخله ها، تجاوزها و جفاکاریهای متعددی ازسوی کشورهای مختلفِ جهان و درعین زمان، همسایه های افغانستان برضد منافع ملی و حقوقِ مسلم ِمردم این کشور بگونۀ آشکار صورت میگرفت.

درموردِ تمدیدِ پروژۀ انتقالِ گازِترکمنستان ازخاک افغانستان بسوی بندر" گواه " که موردِ نظرِکمپنی بزرگِ یونوکالِ امریکا ست، نیزمقام های ایرانی تا کنون، با ذرایع مختلف داخل فعالیت میباشند تا ازتطبیقِ این پروژۀ بزرگ که قرارگزارشها، سالیانه حدود سه صد ملیون دالرنصیبِ افغانستان خواهد کرد، جلو گیری بعمل آورند.

حملات انتحاری درغرب افغانستان

درهمین ارتباط باید متذکر شد که بتاریخ هفدهم ماه آگست سال ۲۰۱۲ میلادی، یک سلسله حملاتِ خونبارِ انتحاری درشهر زرنج مرکز ولایت نیمروز افغانستان صورت گرفت که موجبِ قتلِ بیشتر ازسی و شش تن افرادِ بیگناهی گردید که همه مشغولِ خریدِ موادِ مورد ضرورت غرض استقبال ازایام عیدِ فطربودند. گفته شد که تعداد زخمی ها بالغ بریکصد نفر میشد. منبع ریاستِ امنیتِ عمومی افغانستان رسماً اعلام نمود که افراد انتحاری بنام های ملاستار، عبدالله و عبدالغفوربراهوی، احمد رودینی و عابد جهان دیده، ایرانی الاصل بودند. همین منبع اظهار داشت که **" افرادِ بازداشت شده اعتراف کرده اند که شش ماه قبل به وسیلهٔ ملا ستار اهل زاهدانِ ایران جذب شده و بعد از فرا گرفتنِ تعلیماتِ نظامی درایران، به دستورِ ملاستار برای فرا گرفتنِ هرچه بیشترِ تعلیماتِ تروریستی به پاکستان اعزام شده و بعد از آن برای انجامِ حملاتِ تروریستی به ولایت نیمروز افغانستان آمده اند..."**

این حملاتِ خونین در شب و روزی انجام پذیرفت که رسانه های افغانی و برخی از وکلای پارلمان هشدارداده بودند که برخی ازاتباع ایرانی و پاکستانی درصددِ حصولِ تذکره و پاسپورتِ افغانی هستند. همچنان، سر و صدا های دیگری نیزدرسطح مطبوعاتِ کشورمبنی برفعالیتهای استخباراتی تعدادی ازکارمندانِ دولتی وحلقاتِ دیگرِافغانی به نفع

کشورهای خارجی، بخصوص به نفع دو کشورِ همسایه (ایران و پاکستان) به راه افتاده بود. چنانکه " خامه پرس " دراخیرِ ماه جون ۲۰۱۴م از قول منابع حکومتی افغانستان نوشت که : **" یک تبعهٔ ایرانی که به قصد جاسوسی وارد ولایت هرات شده بود ازسوی محکمهٔ ابتدایی به بیش ازپنج سال محکوم شد... متهم به انگیزهٔ جاسوسی وارد ولایت هرات شده و ظاهراً دریکی ازقرار گاه های نظامی در مربوطاتِ ولسوالی شیندند بحیث آشپز کار میکرد..."**

درد انگیز تراین بود که حامد کرزی رییس جمهور افغانستان، علی رغم ابرازِ احساساتِ مردم، اعتراض های پیهم بعضی ازاعضای پارلمان، رسانه ها و قشرِ روشنفکرِکشورعلیه دخالت ها و تجاوزهای مسلحانه، بخصوص موشک بارانِ خاکِ افغانستان ازطرف دو همسایهٔ شرقی – غربی افغانستان، دربرابرخبرنگاران گفت : **" رسانه ها باید در دامن زدنِ احساساتِ مردم محتاط باشند و کاری نکنند که خدای ناخواسته اوضاع وخیم تر شود. "**

یعنی، اگرهمسایه های افغانستان هرقدرموشک و گلولهٔ توپ و تانک بالای خانه و کاشانهٔ مردم بیگناه افغانستان شلیک میکنند وحاکمیتِ ملی جانبِ افغانستان را زیرسؤال میبرند، باید سکوت اختیارشود و اقدام و اعتراضی صورت نگیرد.

به سلسلهٔ مداخلاتِ چند جانبه در امور داخلی افغانستان، نشریهٔ الکترونیکی (افغان-جرمن آنلاین)به روزسومِ ماه آگست ۲۰۱۲م ازقولِ " رادیو آزادی" نوشت که : **" ... یک عضو شورای رهبری طالبان درماه می امسال دفتری را در شهر زاهدانِ ایران افتتاح کرده است ... زاهدان درامتدادِ سرحد میان سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان موقعیت دارد و از شهر کویته ی پاکستان که شورای رهبری طالبان در آنجا مستقر است، ساده ترین راه ترانزیت به شمار میرود..."**

نشریهٔ مذکور ضمناً ازقولِ " وال ستریت ژورنال" می افزود که **" هدف اساسی گشایش دفتر برای طالبان این است که ایران بتواند تلاش های خود را با طالبان علیه امریکایی ها هماهنگ سازد..."**

روزنامۀ روسی (نیزاویسمایاگازتا) نیز دریکی ازشماره های خویش نوشت که **" ایران از ترسِ حمله به تأسیساتِ اتمی خود، با طالبان علیه امریکا متحد شده است . .. ایران و طالبان خودرا آماده میکنند که در صورت حملۀ اسراییل یاامریکا به تأسیساتِ اتمی ایران، به عملیات انتقامی مشترک دست بزنند."**

همین روزنامۀ روسی علاوه نمود که :" **درآغازِ ماهِ جونِ امسال گزارش شد که سپاه پاسدارانِ انقلابِ اسلامی با هدفِ تحویل { تحویلدهی} موشکهای زمین به هوا، مذاکراتی را با طالبان آغاز کرده است ..."**

روزنامه دراخیرتذکرداد که " درسال ۲۰۰۷میلادی نیروهای امریکا و بریتانیا درافغانستان مدعی شدند که تعدادی از "موشکهای اچ.ان-۵ " چینی که دراختیار طالبان بوده به دست آنها افتاده است. طالبان میتوانستند با این موشکها، هلیکوپترها، هواپیمای بدونِ سرنشین وهوا پیما های جنگی امریکا را که در ارتفاع کم پرواز میکنند، هدف قرار دهند.

خبرگزاری " بی بی سی " بتاریخ ششم ماه جون سال ۲۰۰۷ میلادی خویش از قولِ مقام های محلی ولایت هرات افشا نمود که : **" پولیس مرزی هرات، از کشفِ مین های ساخت ایران در منطقۀ مرزی مشترک با این کشور خبر داده اند... فرماندۀ پولیس مرزی هرات، پنج حلقه مین را به خبر نگاران نشان دادند."**

همچنان، والی ولایت نیمروز ومسوولینِ امنیتی آن ولایت با صراحتِ کامل میگفتند که ده ها موشک ازسوی ایران بالای قلمرو افغانستان شلیک شده و رسانه ها نیزآن اظهارات و گزارشات را به نشر میرسانیدند، ولی با آنهم رییس جمهورمیگفت که **"به گفته ها و نوشته های رسانه ها باور نکنید"**

خبرگزاری "بی بی سی " بتاریخ سیزدهم ماه اکتوبر۲۰۱۱م خویش ازقولِ منابع امنیتی افغانستان اطلاع داد که **" موشک پرانی از داخل ایران به سوی مناطق مرزی ولایت نیمروز از روز چهارشنبه آغاز شد و تا بامداد پنجشنبه نیز ادامه داشت ..."**

بقولِ بی بی سی، فرماندۀ پولیسِ ولایت نیمروز (جبارپُردلی) گفت که : **" هدف راکت های پرتاب شده عمدتاً مناطق موسوم به " گذر عبدالرحمان و خواجه عبدالرحمان " در حاشیۀ غربی ولایت نیمروز است ... یک پسر سیزده ساله در اثر این حملات زخمی و به یک بیمارستان منتقل شده است ... در این اواخر، آنها {ایرانی ها} میخواهند تأسیسات نظامی خود را مانند اعمار برج ها در این ساحه آغاز کنند و پولیس ملی ما بر اساس وظیفه ای که دارد مجبور است از تمامیتِ ارضی دفاع کند و متأسفانه در گیری ها صورت گرفته است ."**

گزارش دیگری که بتاریخ دوازدهمِ ماهِ اکتوبر ۲۰۱۱میلادی ازسوی مقام های امریکایی انتشار یافت، درآن گفته شد که **" طرح نیروی قدسِ سپاهِ پاسدارانِ ایرانی برای ترورِ عادل الجبیر، سفیر عربستان سعودی در واشنگتن را خنثی کرده اند"**

مقام های مذکورعلاوه نمودند که هدفِ این طرح، به قتل رسا نیدنِ سفیرعربستان سعودی در واشنگتن بوده است. درعین حال، دولت امریکا، ایران را بزرگترین حامی تروریسم درجهان خواند. به سلسلۀ جفا ها وچشم سفیدی های دو کشورهمسایه (ایران و پاکستان) درمورد افغانستان، جالبتر ازهمه این بود که جنرال " اشفاق پرویز کیانی" رییس ستاد مشترک ارتش پاکستان و درواقع، اصلِ قدرتِ نظامی و استخباراتی آن کشور، درماهِ اکتوبر ۲۰۱۱م با آقای" مارک گروسمن" نمایندۀ خاص امریکا درامورافغانستان و پاکستان ملاقات بعمل آورد و با دیده درایی خاص خودش اظهار داشت که : **" حملاتِ شورشیان از جانب ِخاکِ افغانستان بر این کشور صورت میگیرد. "** این اظهارات، همانقدرکه برای مردم افغانستان خنده آوربود، بهمان اندازه، تعجبِ نمایندۀ خاص امریکا را نیز برانگیخت.منابع (بی بی سی) با صراحت اعلام داشتند که **" جنگجویان، برای رفتن به سوی مرز افغانستان، از خود رو های نظامی پاکستان استفاده میکنند تا هدف هوا پیما های بدون سر نشینِ امریکایی قرار نگیرند. . . این پیکار جویان عمدتاً پاکستانی هستند و در منطقه به آنها " طالبان پنجابی" میگویند. "**

سیاست پیچیده و دو پهلوی چین درقبال افغانستان

هرگاه یک لحظه ازبحث روی جفاها، ریاها، دخالت ها و منافقت های دوامدارِ جانب پاکستان درحق ملت جنگزدهٔ افغانستان بگذریم، جا دارد ازسیاستِ دو پهلو و پیچیدهٔ حکومتِ چین نیز درقبال اوضاع متشنج منطقه وموضع تروریست پرورانهٔ مقام های پاکستانی تذکری بعمل بیاوریم : چین که هم مرزبا پاکستان بوده و رابطهٔ غیردوستانه یی با هند داشته است، ازسالها بدینسو، علی رغم نزدیکی های استراتژیکِ پاکستان با ایالات متحده وانگلیس (بعنوان رقبای جهانی چین)، رابطهٔ صمیمانه و حمایتگرانه یی با این کشوربرقرارکرده است. سلسلهٔ حمایت های چین ازپاکستان، شامل تسهیلاتِ بازرگانی، مساعدتهای نظامی، همکاریهای علمی وتخنیکی وپشتیبانی دپلوماتیک درعرصهٔ بین المللی وغیره میشود. درعین حال، ایالتِ سینکیانگِ چین که درنواحی مرزی افغانستان و پاکستان واقع شده ومسلمان نشین میباشد، درقبال سیاست های جهنده و ژئواستراتژیکِ ایالات متحده بعنوان یگانه ابرقدرتِ جهان، زیان پذیرمینماید. زیرا، موجودیتِ احزابِ بنیاد گرای نوع تروریستی درآسیای میانه مانند " حزب التحریر" ازبکستان، " نهضت اسلامی " تاجکستان، احزاب و تنظیم های جهادی و انتحاری پاکستان، گروه تروریستی طالبان و شاخه های سازمان " القاعده" و غیره که غالباً بمثابهٔ ابزارِسیاست های جهانی امریکا عمل میکنند، درتلاش آن خواهند بود تا درمیان مسلمانانِ ساکن درایالتِ سینکیانگ و طایفهٔ اقلیت " ایغور" نفوذ نموده و آنها راعلیه حکومت مرکزی چین غرض تجزیهٔ آن کشور بشورانند. بهمین دلیل است که حکومت چین نه تنها ازاین ناحیه سخت نگران است، بلکه جریاناتِ سیاسی – نظامی – استخباراتی منطقه را شدیداً تحت نظر دارد. ازسوی دیگر، وقتی ایالات متحدهٔ امریکا تعلیقِ پرداختِ هشتصد ملیون دالرکُمک برای پاکستان را بخاطرِ تروریست پروری های آن کشوراعلام نمود، مقام های چین ابراز داشتند که این خلا را برای پاکستان پُرخواهند کرد. این موضعگیری، اگرازیکطرف بمثابهٔ واکنشِ سیاسی در برابرِتصمیمِ امریکا تلقی میشود، ازسوی دیگر، معنی گذشت و تغافل درقبال پایگاه های تروریستی درخاک پاکستان و حمایت های مقام های آن کشور از تروریسم را تداعی میکند، چنانکه خبرگزاری چین، درآستانهٔ یازدهمین سالگردِ حادثهٔ نیویارک،

مطالبی را بدین گونه بیرون داد : **" تروریسم ابزارِ سیاسی در خدمتِ منافع غرب و اهداف ِامریکا ست ... امریکا برخورد دوگانه ای با موضوع مبارزه با تروریسم دارد. این سیاستِ امریکا باعث شده تا این کشور به همین بهانه به کشور های دیگر یورش ببَرد. . . واشنگتن با این جنگها، جانِ هزاران انسانِ بی گناه را گرفت و ملیونها نفر را بی خانمان کرد...امریکا با حملاتِ گستاخانهٔ هوا پیما های خود به مرز های داخلی پاکستان نیز باعث مرگ بسیاری ازغیرِ نظامیان شده و تنش های داخلی در پاکستان را تشدید کرده است . . . امریکا چشمانِ خود را بر روی تهدید ها و خساراتی که بسیاری از افراطیون و تروریستها در روسیه و چین ایجاد کرده اند، بسته است، اما به بهانهٔ القاعده و گروه های دیگر، به افغانستان و عراق حمله کرد . . ."**

باساس همین نگرانی ها بود که مقام های چین نیزمیخواستند درمورد آیندهٔ افغانستان وانکشافات ِمنطقه پس ازسال ۲۰۱۴ میلادی، با برخی ازکشورهای منطقه رایزنی نمایند. چنانکه موازی با اقداماتِ سیاسی و امنیتی روسیه، دولت چین هم دست به یک سلسله اقداماتِ پیشگیرانه یازید. مثلاً، نمایندهٔ آن کشورهمراه با نماینده هایی ازروسیه و پاکستان، برای دومین باربتاریخ بیست و دومِ ماه نوامبر۲۰۱۳م دراسلام آباد پایتخت پاکستان دیدار و گفت و گوی سه جانبه را براه انداخته تحولاتِ افغانستان را مورد بررسی قرارداد و چگونه گی وضعیتِ این کشورپس ازخروجِ نیرو های خارجی را به بررسی گرفتند. نخستین نشستِ سه جانبهٔ کشورهای متذکره، قبلاً درماه اپریل ۲۰۱۳م در پیکنگ پایتخت چین صورت گرفته بود.

دراینجا، علی رغم جریانهایی را که دربالا خواندید، نوسانِ سیاسی مقام های چین و شیوه های دوگانهٔ دپلوماتیکِ آن کشوردرقبالِ تروریسم، بخصوص، دربرابرِ پرورشگاهِ اصلی این سرطانِ خبیثه (پاکستان) نیزآشکارمیگردد. یعنی، ابطالِ ادعا ها واعلامیه های متعددِ رسمی مبنی بر " مبارزهٔ مشترک منطقه یی علیه تروریسم" به ثبوت میرسد. درغیرآن، لازم و ضرور بود دولت چین با آگاهی کاملی که ازسیاست ها و برنامه های تروریستی همسایهٔ جنوبی خویش (پاکستان) دارد، حکومت آن کشوررا نیزبا ذرایع مختلف تحت فشار قرار میداد که هرگز نداد.

دراوایلِ ماه سپتمبر۲۰۱۱م گزارش داده شد که طالبان پاکستانی، به تعداد سی تن ازکودکانِ بین سنین دوازده تا پانزده سال را ربوده اند. منابع مطلع گفتند که این کودک ربایی توسط گروه طالبان بخاطرآن صورت می گیرد که آنان میخواهند ازوجودِ کودکان درعملیاتِ انتحاری علیه نیروهای خارجی و افغانی استفاده نمایند. ولی سخنگوی این گروه ادعا نمود که آنان به این منظورکودکان و نوجوانان را ربوده اند تا خانواده های شان ازحمایتِ ارتش پاکستان وخصومت ورزی با طالبان صرف نظر نمایند.

همچنان، دراواخرِماه آگست ۲۰۱۱م، منابع مطلع گزارش دادند که مرد درجه دوم سازمان تروریستی القاعده بنام (عطیه عبدالرحمن) درمناطقِ قبایلی پاکستان، توسط شلیک طیارۀ بدون پیلوت امریکایی به قتل رسید. گفته شد که این، دومین فردِ مهمِ القاعده پس ازمرگِ بن لادن است که در خاکِ پاکستان به قتل میرسند. (قبل ازعطیه، فرد دیگری بنام الیاس کشمیری نیزبا عین شیوه کشته شده بود.) هرچند مقام های امریکایی ادعاکردند که مخفیگاهِ عطیه عبدالرحمن توسط افرادِ اطلاعاتی آن کشور رده یابی شده بود، ولی برخی ها اظهارداشتند که چون مقام های پاکستانی ازطرف امریکا و متحدانِ آن، نسبتِ کم کاری و یا عدمِ تمایل به دستگیری رهبرانِ القاعده تحت فشارِ شدید قرارگرفته بودند ، بنابرآن، احتمال دارد، برای آنکه فشار را از شانه های شان کمترسازند، با نیرو های اطلاعاتی امریکاهمکاری کرده باشند.

این نکته نیزگفتنی است که ازسال ۲۰۰۱م تا حال، کلیه عناصرِ تروریست، درخاکِ پاکستان کشته یا دستگیرشده اند. این واقعیت بخوبی میرساند که مهدِ اصلی تروریسم، خاکِ پاکستان ومؤلدِ اصلی تروریستها، مقام های حکومتی ومدارسِ مذهبی آنکشور میباشد. چنانکه منابع خبری بتاریخ سیزدهمِ ماه سپتمبر۲۰۱۱م افشا نمودند که **" سه مرد پاکستانی به اتهام پلانگذاری قاچاقِ یک دهشت افگنِ پاکستانی به داخل امریکا اعتراف نمودند. .. عرفان الحق، قسیم علی و زاهد یوسف که شبکۀ قاچاقِ انسان را در کویتوی اکوادور رهبری مینمودند، آماده بودند مردی را که آنها فکر میکردند عضو تحریکِ طالبان و یا طالبانِ پاکستان باشد، داخل امریکا سازند. "**

عطیه عبدالرحمن مرد شماره دوم القاعده

ترکستان درنواحی قبیله یی پشتون نشین موافقت نمایند. این درحالیست که مقام های نظامی و استخباراتی پاکستان حتا درحقِ کشورچین نیز که هم مرز و هم درد پاکستانی ها میباشد، ازغدر و جفا کارگرفته سلاح و تروریست های دست پروردۀ شان را به منظورِبه راه اندازی شورشها و تخریبهای جدایی طلبانه در میان " ایغوری" ها فرستاده اند. همانطورکه به دستورِ" ولیام کیسی" رییسِ وقت سی.آی.ای، افرادِ تروریست، سلاح و موادِ تخریبی را به تاجیکستان درآنسوی دریای آمو علیه منافع شوروی دیروز فرستادند. باید متذکرشد که تنها امریکایی ها درموردِ موجودیتِ پایگاه های امنِ تروریسم درخاکِ پاکستان، درظاهردچارِنگرانی نبود، بلکه کشورهای منطقه مانند چین و هندوستان نیز از این ناحیه نه تنها جداً نگران بوده وهستند، بلکه وقتاً فوقت متضررهم شده اند. مثلاً، علاوه ازهندوستان که موردِ حملاتِ تروریستی متعدد قرارگرفته است، مقام های چینایی نیزبصورت آشکار اظهار داشته اند که **" عاملانِ {انفجارهادرسین کیانگ}، در اردوگاه های جنبشِ ترکستانِ شرقی درمناطقِ قبایلی پاکستان آموزش دیده اند. "** وقتی مقام های چینی یکی ازعاملانِ انفجارهای تروریستی درسین کیانگ را دستگیرنمودند و او بصورتِ شفاف اعتراف کرد که درخاکِ پاکستان آموزش تروریستی دیده است، جانبِ چین به واقعیت هایی درقبال دوست دیرینه اش (پاکستان) پی بُرد.

مقام های چین به این اظهارات اکتفا نکردند، بلکه حتا ازپاکستان خواستند تا به استقرارِ سربازانِ چینایی غرض مبارزه علیه تروریستهای " ایغوری " مربوط به جنبشِ جدایی طلبِ آن کشورموافقت نماید.

نگاهی به احزاب بنیاد گرای اسلامی درآسیای میانه

تحلیلگران سیاسی گفتند که "حزب اسلامی ترکستان" یا جنبشِ جدایی طلبِ ترکستانِ شرقی و همچنان، "حزبِ حرکتِ اسلامی ازبکستان" به رهبری "طاهریولداش" و " جمعه نمگانی" که درسال ۱۹۹۸م ایجاد شد، تا آنجا که برضد روسیه و حکومت های تابع آن برزمند و منافع غرب را تأمین نمایند، موردِ توجه و حمایتِ امریکا خواهند بود. ولی نام " حزبِ حرکتِ اسلامی ازبکستان" درسال ۲۰۰۱م به " حزب التحریر" تغییرداده شد که علی رغمِ فرود و فرازِ زمانی، هنوزهم به نفع گروه طالبان و القاعده درمنطقه و بخصوص درمناطقِ شمالِ افغانستان فعال هستند. تنها اسلامیست های تاجکستان، تحتِ نامِ " حزبِ نهضتِ اسلامی تاجیکستان " که مؤسسِ آن شخصی بنام " ملامحمد رستموف هندوستانی " بوده و بعداً سید عبدالله نوری به رهبری آن رسید، پس از زدو خورد های خونینِ سال های (۱۹۹۱-۱۹۹۷م) علیه حکومت " امام علی رحمانوف"، بالاخره به پای میزِمذاکره نشستند و روی یک آتش بس به توافق رسیدند که تاکنون ادامه دارد. تذکرِ این نکته لازم است که حزبِ نهضتِ اسلامی تاجیکستان، پس ازانجامِ مذاکرات و برقراری آتش بس با نیرو های دولتی، با پذیرشِ نظامِ سیاسی سکولار، دردولت تاجیکستان سهم گرفته است. دولت تاجیکستان، درراستای جلوگیری ازتندرویهای اسلامی و نفوذِ تروریسم درخاکِ آن کشور، درسال ۲۰۰۹ میلادی، یک سلسله قوانینِ سختگیرانه علیه عناصرِمذهبی، فعالیتهای تنویری و تدریسی گروه های اسلامگرا وحتا، علیه استفاده ازحجاب درمراکزِآموزشی وغیره وضع نمود. هرچند، دولتِ تاجیکستان، میتواند در پرتوهمچو قوانینِ سختگیرانه، دست به سرکوبِ مخالفانِ سیاسی غیرمذهبی خویش نیز بزند، اما، گفته شده که آن کشورو سایرِ ممالکِ حوزۀ آسیای مرکزی هنوزهم ازناحیۀ فعالیتهای سری وعلنی سازمانهای اسلامی آتی احساس خطرمیکنند.

***حرکت اسلامی ترکستان شرقی**

*** حرکت اسلامی ازبکستان**

***گروه طالبان (افغانی و پاکستانی)**

***اخوان المسلمین بین المللی**

***لشکر طیبه مستقر درخاکِ پاکستان**

***جماعت التبلیغ (پیرو وهابیت عربستان سعودی)**

***حرکت اسلامی پاکستان**

***سازمان مُبلغ دینی (تبلیغات)**

***سازمان تاجیکستان آزاد**

***فرقه ی سلفیه (پیرو وهابیسم عربستان سعودی)**

*** بقایای سازمان القاعده وسایرگروه های تروریستی فعال درخاک پاکستان*جند الخلیفت**

***جماعت انصارالله**

*** حزب التحریر**

***لشکراسلامی**

*** القاعده**

*** جامعۀ اصلاحات اجتماعی**

*** شورای عالی نظامی اتحادیۀ نیروهای مجاهدین قفقاز**

*** اخوان المسلمین**

*** الخیریه**

*** الحرمین**

*** جماعت احیای میراث جامعۀ اسلامی**

*** حزبِ رستگاری**

گروه ها و تشکلاتِ افراطی فوق الذکر، بخصوص ازسالهای تجاوزِنظامی شوروی بخاکِ افغانستان وبربنیادِ برنامه ریزی های جهانِ غرب به رهبری ایالات متحدۀ امریکا وعربستان سعودی، قدم به قدم درخاکِ روسیه وسراسرِآسیای مرکزی، یکی پی دیگرایجاد گردید و درسالهای پسین، وهابیتِ عربستان سعودی که توأم با افراطیت، رجعت گرایی، بیرحمی، کشتار، ضدیت با علم و تمدنِ جدید و مخاصمت با حقوق زنان وارزشهای انسانی میباشد، نیز برآنها افزوده گشت.

درقزاقستان نیزدرسال ۱۹۹۰م حزبِ اسلامی بنام "حزب الاش" تأسیس گردید، ولی بسیار زود ازسوی دولتِ آن کشورغیر قانونی اعلان شد. این حزب وسایرِاحزاب ِمتذکره، ازنظرِاعتقاداتِ مذهبی و یا ایدئولوژیک به نحوی ازانحا با " جبهۀ آزادیبخشِ اسلامی مورو" درفلپین، جنبشِ " ایغور" در سینکیانِ چین، احزابِ افراطی و گروه های تروریستی اسلامی درافغانستان، پاکستان، چچن، داغستان، قفقاز و تاتارستان و کلاً در منطقه مرتبط هستند.

حال که از " جمعه نمگانی" و " طاهریلداش" نام بُرده شد، این نکته را نیز باید متذکر شویم که " یمگانی" رهبرِ " حزبِ حرکتِ اسلامی ازبکستان" بود، ولی در سال ۲۰۰۱م ودراخیرِ امارتِ اسلامی گروه طالبان، درنتیجۀ یک برخوردِ مسلحانه با نیروهای جنرال" عبدالرشید دوستم" درشمالِ افغانستان به قتل رسید (نیروهای تحت امرِنمگانی درآن سالها، بخصوص در دهدادی و سید آبادِ مزار شریف جابجا شده وبه سود گروه طالبان برضد نیرو های جنرال عبدال رشید دوستم می جنگیدند) پس ازمرگِ یمگانی، " طاهریُلداش" جایش را گرفت. افرادِ تحت ِفرمانِ " یُلداش" نیز با گروه طالبان و القاعده در یک صف علیه نیرو های خارجی و دولت افغانستان می جنگیدند. رژیمِ " کریموف" رییس جمهورازبکستان، توانست درعینِ زمان، افرادِ حزبِ متذکره را سرکوب نموده فعالیتهای ضد حکومتی آنها را تضیف نماید. ولی " یُلداش" پس از سقوط ِامارتِ طالبان، با یکتعداد

افراد ش به مناطقِ قبایلی درخاکِ پاکستان پناه بُرده درآنجا با سایرِ گروه های تروریستی یکجا شد. افرادِ تحتِ امرِ وی عمدتاً ازبکها، تاجیکها و قرغزی بودند. گزارش هایی درماه اکتوبرسال ۲۰۰۹م به نشر رسیدند مبنی بر اینکه " طاهریُلداش دراثرِ شلیکِ طیارۀ بی پیلوتِ امریکایی در وزیرستانِ شمالی به قتل رسید. این شخص که درسالهای ۱۹۹۰ میلادی فعالیتهای اسلامگرایانه اش را درازبکستان آغاز نموده بود، یکبار درسنِ۲۴ ساله گی و پس از زد و خورد های مسلحانه با نیرو های دولتی وحصولِ پیروزی مؤقت، خودش را " امیرِ" منطقه ی نمگانِ ازبکستان اعلان کرده بود. اعلانِ " امارت" وی مصادف با اوجِ جنگهای مسلحانه در شهرهای اندیجان، فرغانه، سمرقند و نمگان بود که " کریموف " هنوز نتوانسته بود، آنها را سرکوب نماید.

امضای توافقنامۀ استراتژیک میان هند و افغانستان

آنچه دراین میان، بیش ازپیش موجباتِ کین توزی و نگرانی مقام های پاکستانی را فراهم آورد، سفر حامد کرزی رییس جمهورافغانستان به هند و امضای توافقنامۀ استراتژیک میان دوکشور بود که در ماه میزان سال ۱۳۹۰ خورشیدی صورت پذیرفت. درمتنِ توافقنامه، موضوعاتی ازقبیل مبارزۀ مشترک علیه تروریسم و افراط گرایی، جرایمِ سازمان یافته، قاچاقِ موادِ مخدر، انسدادِ پول در بانکهایی که قاچاقبران سرمایه گزاری میکنند، و نیز، همکاریهای درازمدت دربخشهای معارف، صحت، ساختمانی، زراعت وغیره گنجانیده شده بود. پاکستان بعنوانِ رژیم طماع و کشورهمسایۀ افغانستان، هیچگاه نخواسته و نمیخواهد افغانستان با هند روابط صمیمانه درحالیکه کشورهند، بخاطررقابتی که با حکومت پاکستان دارد، میتواند کمُکهای مؤثری برای افغانستان انجام دهد. چنانکه آن کشور در دهۀ اولِ دوهزار و یک (پس ازسقوطِ امارتِ طالبان)، پروژه های مفیدی را درافغانستان روی دست گرفته و قرارِآمارِ منتشر شده، ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱میلادی، مجموعاً مبلغ دوملیارد دالردرجهتِ بسر رسانیدنِ پروژه های راه سازی، کلینک سازی، معارف و غیره در افغانستان بمصرف رسا نیده است.

حامد کرزی و مان موهن سنگ صدراعظم هند درمیدان هوایی دهلی

چون ازیکطرف هندوستان یک کشوربزرگ و رو به رشد درمنطقه است و ازسوی دیگر، نظامیانِ پاکستانی با آن درتخاصمِ شدید قرارداشته و با تمامِ قوا تلاش داشتند و دارند تا از نزدیکی سیاسی – اقتصادی و فرهنگی دو مملکت (هند و افغانستان) جلو گیری بعمل آورند و نیز، بخاطرِآنکه نقشِ هندوستان در روندِ دو باره سازی و آیندۀ افغانستان و سایرِ کشورهای منطقه بسیارمهم است، بنابرآن، بیجا نخواهد بود هرگاه متنِ کاملِ موافقتنامۀ همکاری استراتژیک میان افغانستان و هندوستان را دراینجا درج نمایم:

" پس از مقدمه ی معمول :

اصول عمومی

۱-این موافقت نامه، روابط چند وجهی میان دو کشور را بر مبنای تفاهم و اعتماد بلند مدت متقابل میان طرفین، هم در حیطه دو جانبه و هم در عرصه ی بین المللی، به سطوح عالی تر ارتقا میدهد.

۲- همکاری استراتژیک میان طرفین بر اصول ِحاکمیت، برابری، تمامیتِ ارضی دول، عدم مداخله در امورِ داخلی یکدیگر، احترام و منافع متقابل بنیان گذاشته شده است.

۳- همکاری استراتژیک میان طرفین، علیه هیچ دولت دیگر و یا گروهی از دولت ها نیست

همکاریهای سیاسی و امنیتی :
۱-طرفین در رابطه به تعامل در همکاریهای نزدیکِ سیاسی و در این ارتباط، ایجادِ میکانیزم برای مشورت های منظمِ دوجانبه درعرصه های سیاسی و روابط خارجی موافقت مینمایند. مشورت های سیاسی را وزارت های امور خارجه ی دو کشور رهبری کرده و حد اقل سالی یکبارشاملِ مذاکرات درسطح سران میگردد.

۲-طرفین موافقت مینمایند تا در سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی، منطقه ای و چند جانبه با یکدیگر مشوره و همکاری کنند. این همکاری ها به هدفِ تأثیر گذاری بر اتخاذِ تصامیم در این مجامع در راستای منافع دوکشور خواهد بود. همکاری در سازمان ملل متحد و مجامع چند جانبه موارد ذیل را شامل میگردد:

الف)ابتکاراتِ مشترک در مورد مسایلِ کلیدی منطقه ای و بین المللی

ب)حمایت از اصلاحات و گسترده شدنِ شورای امنیت ملل متحد به شمولِ کسبِ کرسی دایم برای هند در شورای امنیت.

۳-طرفین موافقت مینمایند تا گفت و گوهای استراتژیک را به منظورِایجادِ یک چهارچوب برای همکاری در عرصه ی امنیت ملی به راه اندازند. این گفت و گو ها توسط مشاوران امنیت ملی دو کشور رهبری میگرددو شامل مشورت های منظم و تشریک مساعی به هدفِ تقویتِ صلح و امنیتِ منطقوی میشود.

۴-همکاریهای امنیتی بین طرفین به هدفِ تقویتِ تلاش های مشترک و جداگانه در مبارزه علیه تروریسم بین المللی، جرایم سازمان یافته، قاچاقِ موادِ مخدر، پول شویی و دیگر جرایم صورت میگیرد.

۵-هند براساس تفاهم متقابل، موافق به همکاری در زمینه های آموزشی، تجهیزی و برنامه های ارتقای ظرفیت نیرو های ملی امنیت افغانستان میباشد.

همکاریهای اقتصادی و تجارتی:

طرفین به تقویت و توسعه ی همکاری در بخش های تجارتی، اقتصادی، علمی و تکنالوجیک متعهد بوده و همچنین با نگاه به تجارت و اقتصادِ در حال گسترش، به تقویتِ همکاری میان سایر ارگانهایی که از بخش های تجارتی و صنعتی نمایند گی میکنند، متعهد میباشند.

۲- طرفین به منظورِ انکشافِ پایدارِافغانستان و گسترشِ وابستگی های متقابلِ اقتصادی میان دو کشور، تعهد مینمایند تا درتعمیق و تنوع بخشیدن به همکاری های خود درساحاتی چون زراعت، انکشافِ دهات، استخراج معادن، صنعت، انرژی، تکنالوجی معلوماتی، ارتباطات، ترانسپورت، بشمولِ هوانوردی مُلکی و سایر عرصه هایی که ممکن است، طرفین روی آن توافق داشته باشند، اقدام نمایند.

۳- طرفین موافقت مینمایند تا گامهای موثری را برای ایجاد فضای مساعد جهت ارتقای تجارت وسرمایه گزاری ایجاد کنند. این گام ها میتواند شامل موارد ذیل باشد:

الف)افزایش حمایت از سرمایه گذاری:

ب)ساده سازی امورِ گمرکات و سایر طرزالعمل های مربوطه، افزایش تلاش در رفع موانع غیر تعرفه ای و کاهشِ تدریجی موانع تعرفه ای.

ج)همکاری درجهت ایجادِ خدماتِ حمل و نقل هوایی به منظور تشویقِ روابط تجارتی.

د)همکاری در عرصه های بانکداری و مالی و بهبودِتسهیلات بیمه وقروض.

ه)افزایش همکاری وهمآهنگی در نهاد های بین المللی تجارتی ، اقتصادی و مالی

۴) طرفین در یک چشم اندازِ بلند مدت، میکانیزم های مؤثری را برای دستیابی به توسعه ی پایدارِ تجارت و روابط اقتصادی دو جانبه ایجاد خواهند نمود تا تعامل میان نهاد های افغانی و هند ی تأمین شود. اقداماتِ مشخص شامل موارد ذیل خواهد بود:

الف) تشویقِ تماسهای منطقوی/ ولایتی در دو کشور به منظورِ گسترشِ تجارت، اقتصاد و همکاری های فرهنگی.

ب) تفویض ِصلاحیت به نهاد های ذی ربطِ دو کشور به منظورِ تلاشِ مشترک برای یافتنِ امکانات جهت نظم دهی به تجارت ِمنطقوی در همکاری با دول ثالث.

ج) ارتقای بیشتر کیفیتِ امتعه و توان ِرقابتِ بین المللی کالا های دو کشور به وسیله افزایشِ همکاری میان مؤسسات تضمین کیفیت و استندر سازی و استفاده از تکنالوجی های معاصر.

د) تشویق همکاریهای وسیع تر میان اتاق های تجارت و صنایع دو کشور.

۵- طرفین با درکِ این که همکاریهای اقتصادی منطقوی یک امرِ حیاتی در تأمین ِرفاهِ اقتصادی آینده هر ملت محسوب میشود، موافقت مینمایند تا هم به صورت دو جانبه و هم از طریق سازمان های منطقوی به منظور ارتقای همکاری های اقتصادی منطقوی با یکدیگر همیاری نمایند. همکاری های اقتصادی منطقوی باید:

الف)به ظهورِ افغانستان به مثابه محراقِ تجارت، ترانسپورت و انتقال ِانرژی که وصل کننده ی آسیای مرکزی وجنوبی است و روابط ِآزاد و نا محدودِ ترانسپورتی و ترانزیتی را میسر میسازد، منتج شود.

ب) برانکشاف پروژه های زیر بنایی منطقوی تمرکز نماید

ج) تأمینِ پیوند و ادغامِ اقتصادِ افغانستان را با اقتصادِ جنوبِ آسیا و اقتصادِ جهانی از طریقِ گشایش ِبازار ها برای امتعه تولیدی افغانستان و هند، به توجه به منافع متقابل، تسهیل نماید

د) همکاریهای منطقوی را در چهارچوبِ سازمان سارک که هردو کشور عضویت آنرا دارند، تقویت ببخشند.

آموزش و ظرفیت سازی :

کشورهند به منظورِ تأمین ِانکشافِ دراز مدت و پایدارِ افغانستان و بر حسب کمُک های سخاوتمندانه ی موجوده، خود را متعهد میداند تا کمُکهای خود را در انکشاف و ظرفیت سازی در افغانستان ادامه دهد.

الف) این کمُکها بر علاوه ی سایر عرصه ها و با انعکاسِ اولویت های افغانستان، در ساحات زراعتی، معادن و صحت متمرکز خواهد بود

ب) کشورهند همچنین خود را در توسعه ی بیشتر پروژه های انکشافی کوچک درساحاتِ دور افتاده و ساحاتِ روستایی متعهد میداند.

۲-طرفین موافقت نمودند تا روابط نهادین میان حکومت های شان را از طریق تشویق همکاری میان وزارتها و ارگانهای طرفین ایجاد نمایند.جانبِ هند تجاربِ سیستم های نهادی، اداری، سیاسی و اقتصادی خویش را بمثابه مرجعی که افغانستان میتواند مطالعه کرده و ازآن در روشنی نیازها و واقعیت های خویش بهره بگیرد، ارایه خواهد کرد.

۳- جانبِ هند درچهارچوب ِبرنامهٔ بورسیه های سالانه برای افغانستان که خیلی موفقانه پیش رفته و بر مبنای استراتژی وسیع حمایت از تحصیلاتِ عالی در افغانستان استواراست، گسترشِ تعلمیات و فرصت های آموزشی در هند را از طریق ِبورس های (آی سی سی آر) و (آی تی ای سی) وبرنامه های هزینه شده ی چند جانبه، تداوم خواهد بخشید.

الف) به منظورِ رفعِ نیازمندی های افغانستان، هندوستان، راه های ممکن را جهتِ توسعه برنامه های تحصیلی در مؤسسات ِتحصیلات عالی آن کشور در بخش های طبابت، انجنیری و اداره، جُست و جو خواهند نمود.

۴-هند درچهارچوبِ حمایت از ظرفیت سازی در حکومت افغانستان، به فراهم سازی برنامه های آموزشی، تخنیکی و سایرِ حمایت های ظرفیت سازی در بخش های مختلفِ حکومت، به شمولِ قوای اجراییه، قضاییه و مقننه ادامه خواهد داد.

۵- هند در پاسخ به نیازِ افغانستان به تقویتِ حکومت و اداره در سطوحِ ملی و فراملی، تجاربِ خویش را در عرصه ی حکومت داری در سطح ملی، ایالتی، ولسوالی و اداراتِ محلی و همچنین کمُکِ تخنیکی برای ایجادِ سیستمِ دایمی و مسلکی خدماتِ مُلکی که با واقعیت های افغانستان متناسب باشد، ارایه مینماید.

عرصه های اجتماعی، فرهنگی، جامعه مدنی و ارتباطاتِ مردم بامردم :

به ادامه ی تلاش ها در راستای گسترشِ بیشترِ روابطِ موجود میان مردمانِ دو کشور، طرفین در نظر دارند تا تعامل و تبادله میان پارلمانها، رسانه ها، زنان، جوانان، ساحاتِ ورزشی، علمی، فرهنگی و شخصیت های فکری و دینی را بیشتر توسعه دهند.

۲- طرفین از طریقِ بنیادِ هند– افغانستان، با تمرکزِ بیشتر روی هنر، ادبیات، شعر و غیره، رشدِ روابط اجتماعی و فرهنگی را جُست و جو نموده و شناسایی دست آوردها و میراث فرهنگی میان جانبین را گسترش میدهند.

۳-طرفین مبادله ی بیشتر میان سازمان های رسانه ای را در چوکاتِ فعالیت رسانه ای آزاد و مستقل، در کشور های خویش تشویق و ارتقا میبخشند.

۴- طرفین برای اعتلای جایگاهِ زنان و حقوق و تعلمیاتِ آنها و همچنین برای بهبودِ وضعیتِ اقشارِ فقیر و ضعیف تر در جوارِ شان، فعالیت خواهند کرد.

۵-طرفین برای تشویق و گسترشِ تعامل و آمد و شدِ قانونی میان مردمانِ دو کشور، موافقت مینمایند تا قواعد و مقرراتِ سفر برای اتباع دو کشور را آسان نمایند . طرفین قصد دارند تا :

الف) مبادلاتِ توریستی و همکاری میان سازمان های توریستی در دو کشور را ارتقا دهند.

ب) موافقت نامه های خواهد خواندگی میان شهر ها، ولایات، ایالات دو کشور را تشویق نمایند

۶- طرفین برای تسهیلِ قضایای حقوقی که اتباعِ یک کشور درکشور دیگر در آن درگیر میباشند، تلاش خواهند کرد تا به توافقاتی مبنی برهمکاری حقوقی متقابل در موضوعات ِمدنی و جزایی دست یابند.

۷-جهت ِرشد ِروابط میان جوامع مدنی به ویژه فراهم آوری زمینه تبادلات فکری بین دو کشور، طرفین قصدِ تأسیسِ " میزِ مدور افغانستان – هند " که مرکب از شخصیت های برجسته به نمایندگی از عرصه های مختلف باشند رادارند.

۸-طرفین موافقت مینمایند تا همکاری و مبادله در ساحه ی ورزش را ارتقا دهند.

۹-طرفین موافقت میکنند تا از تجاربِ یکدیگر درخصوصِ ارزشها و نهاد های دموکراسی که در بر دارنده ی مشارکت، توزیع و تفویضِ قدرت، روابط میان مرکز و ولایات / ایالات، اصلاحاتِ سیستم های انتخاباتی و غیره میباشد، بیاموزند و این تجارب را میان یکدیگر به اشتراک بگذارند.

۱۰-طرفین موافقت مینمایند تا مبادلات میان پارلمانی بین دو کشور را از طریق سازماندهی دیدارهای هیات های پارلمانی و بر قراری گروه های دوستی پارلمانی در دو کشور ایجاد نمایند.

چگونگی اجرای موافقت نامه :

این همکاری استراتژیک درچهارچوبِ یک شورای همکاری که توسط وزرای خارجه دو کشور رهبری میشود، تطبیق و اجرا خواهد شد. این شورا سالانه تشکیل جلسه خواهد داد.

۲- این شورا مرکب ازگروه های کاری مشترکِ جداگانه درخصوصِ مشورت های سیاسی و امنیتی، همکاری های تجاری و اقتصادی، آموزش و ارتقای ظرفیت و مسایلِ اجتماعی، فرهنگی و جامعه مدنی است که شامل نمایند گانِ عالی رتبه مقاماتِ وزارت های مربوط میشود.

به محض ایجادِ میکانیزم های موجود، گفت و گو میان طرفین در شورای مذکور مدغم خواهند شد.

نتیجه : جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری هند، با تأکیدِ مجدد بر یکی از موادِ اساسی و ماندگار معاهده ی دوستی میان حکومت هند و حکومت شاهی وقت افغانستان، مؤرخ ۱۴ جدی ۱۳۲۸(۴ جنوری۱۹۵۰) که چنین مشعر است : " صلح و دوستی جاوید میان دو حکومت که برای حفظ و بسطِ روابطِ قلبی موجود میان مردمانِ کشورشان خواهند کوشید، میبایست تحقق یابد"، در راستای این همکاری به پیش میروند.

این موافقتنامه بتاریخ ۱۳میزان ۱۳۹۰ (۴اکتوبر۲۰۱۱) در دو نسخه اصلی که هر یک به زبان های هندی، پشتو، دری و انگلیسی میباشد، در دهلی جدید به امضا رسید .

رییس جمهوری افغانستان صدراعظم جمهوری هند "

نوسانات درسخنان مقام های امریکایی

مردم افغانستان ظرف مدت یکنیم دهه حضورِمستقیمِ امریکا و متحدانِ جهانی آن درکشورشان، تفاوتها و نوساناتِ زیادی درسخنان و ادا واطوارِ مقام های امریکایی واروپایی مشاهده نمودند. یا بعبارۀ دیگر، طی همین مدت، چندان ثبات و استقراردایمی دربیانات آنها دیده نمیشد. مثلاً، اگرروزی وزیردفاع امریکا پیرامونِ سیاستِ نظامی و سرنوشتِ ملتِ افغانستان چیزی میگفت، روز دیگر، سفیرآن کشوردرکابل چیزدیگری ابرازمینمود. هرگاه صدراعظم بریتانیا، طی بازدیدش ازافغانستان، دربخشهایی ازحیات ملی مردم این کشوراظهارهمدردی میکرد، وزیردفاع آن درمرحلۀ دیگر، خطاب به خبرنگاران درکابل یا لندن، خلاف آنرا بیان مینمود و قس علیهذا. بنابرآن، سعی میکنیم نمونه هایی ازچنین نوسانات فکری و گفتاری مقام های متذکره را در اینجا درج نماییم:

"هیلاری کلنتن" باری دردورانِ اقامتش درکابل واسلام آباد، خطاب به گروه طالبان گفت:
" بهتراست اعضای این گروه سلاح خود را بر زمین بگذارند، از قانون اساسی {افغانستان} پیروی کنند و به حقوق زنان احترام بگذارند، درغیر این صورت، با حملاتِ دوامدارِ نیرو های بین المللی مستقر در افغانستان و نیرو های داخلی مواجه خواهند شد. . . پاکستان باید علیه شورشیانی که در آن کشور حضور دارند، اقدامِ جدی کند و همچنین بخشی از حلِ مشکلات در افغانستان باشد." (۵)

آگاهانِ سیاسی اظهارداشتند که شاید اینبار، وزیرامورخارجهٔ امریکا ازیک موضع جدی تردربرابر پاکستان و حمایتِ جانب پاکستان ازگروه های تروریستی برخورد نموده و احتمالاً تغییر و تحولی در اوضاع بوجود آید. چنانکه متعاقب ِسفرِ وزیر امورخارجهٔ امریکا به کابل و اسلام آباد، " کارل لیوین" رییس کمیتهٔخدمات روابط خارجی امریکاطی سخنانی اظهارداشت که:

" اگرپاکستان، طالبان و شبکهٔ حقانی را مورد هدف قرار ندهد از امریکا انتظارات ِ بیجا نداشته باشد و مطمئن باشد که امریکا به زودی علیه این کشور اقدام خواهدکرد. . . حتا اگر پاکستان این هشدار را به امریکا بدهد که بین ازدست دادنِ نیرو های امریکا و از دست دادنِ یک متحد، یکی را برگزُیند، شک نکنید که امریکا دومین گزینه را انتخاب خواهد کرد. . . این درست نیست که پاکستان از به جا آوردنِ مسوولیتهای خود بگذرد و ازحملاتِ مخالفینِ مسلح علیه افغانستان دفاع کند...اگر کار به جایی برسد که دیگر برای امریکا غیرِ قابل تحمل باشد و نیرو های ما در افغانستان مورد حملاتِ متعدد قرار بگیرند، ما نه تنها این اجازه را بخود میدهیم که نیرو ها و توپخانه ی پاکستان را هدفِ حمله قرار دهیم، بلکه مقاماتِ این کشور را که نیرو ها تحت کنترول آنها هستند را نیز نا بود و پاکستان را با خاک یکسان خواهیم کرد." (۶)

کارل لیوین

خانم کلنتن وزیرامورخارجه ی امریکا با حامد کرزی در کابل

این، البته دومین اخطارِشدیدالحنِ مقام های ارشدِ امریکایی علیه حکومت مدارانِ پاکستانی پس ازحادثۀ خونبار یازدهم سپتامبربحساب میرفت. ده سال قبل نیز " آرمیتاژ " معاونِ وزیرخارجۀ امریکا، برای جنرال پرویز مشرف اخطارِمشابه صادرکرده بودکه اخطاریۀ مذکورنیزدرج متن همین کتاب گردیده است.

"هیلاری کلنتن" وزیرِامورخارجۀ امریکا، به قولِ یکی ازنشریه های پاکستان، دریک جلسۀ پرسش و پاسخ سنای آن کشوردرماه اکتوبراظهارنموده بود که : **" دولت امریکا از طریق سازمان سیا، گروه های جهادی ازجمله، شبکۀ حقانی را به وجود آورده است . . اگر شما سری به " یوتوب" بزنید، میتوانید جلال الدین حقانی را در کنارِ رییس جمهور ریگان درکاخ سفید مشاهد کنید..."**

خانم "کلنتن" همچنان گفت: **" ایالات متحدۀ امریکا گفت و گوهای محرمانۀ مقاماتِ کشورش را با برخی از مقاماتِ شبکۀ حقانی، پیش ازحملاتِ شبکۀ مذکور بر سفارت امریکا و فرماندهی آیساف درکابل انجام داده بود و این دیدارها و گفت و گوها، به کمُک سازمانِ استخباراتِ نظامی پاکستان انجام شده است."**

این اظهارات خانم " کلنتن " درواقع، اعتراف صریح مبنی بردست داشتن مقام های آن کشور درطرح برنامه های تروریستی، حمایت و تقویت این پدیدۀ شوم درسراسرجهان میباشد.

"دیویدکامرون" صدراعظمِ بریتانیا نیزدرماه جولای ۲۰۱۱م ضمن مسافرتی که به هندوستان داشت، بصورت رسمی وعلنی اظهارنمود که : **" ... غرب ازهمکاری های پاکستان با تروریسم چشم نخواهد پوشاند... پاکستان باید به صدورِ تروریسم به دنیا پایان داده و سیاست های دو گانه در این مورد را کنار گذارد..."**وقتی هم اسلام آباد دربرابراظهاراتِ " کامرون" واکنش نشان داد، صدراعظم بریتانیا گفت **: " من اعتقاد به صحبت کردن ِصریح دارم. درهند، در خصوصِ افرادی در داخل پاکستان صحبت کردم که بجای ادارۀ کشور، مسوولیتِ تروریسم را برعهده دارند ... در دیدارِ آینده اش با زرداری در این مورد رِک و راست صحبت خواهد کرد."** هرچند برخی ازتحلیلگرانِ سیاسی اظهارداشتند که چنین موضعگیریهای مقطعی، حیثیت پوششی روی شیادی های امریکا، انگلستان و پاکستان را دارد، اما با آنهم، گاهگاهی اصلِ واقعیت ها، اززبانِ

دوستان و هم پیمانانِ پاکستان نیزبیرون می جهد واظهاراتِ " دیوید کامرون" پیرامونِ تروریست پروری های پاکستان، گوشه یی ازواقعیت های تلخی میباشد که یا بصورت عمدی یا غیر عمدی اززبانِ دوستِ پاکستان بیرون جهیده است.

چنین رویداد های سیاسی که گاه بگونهٔ علنی و گاهی هم بصورت محرمانه به جریان انداخته میشد، عده یی را متحیرمیساخت و برخی را به این نتیجه میرسا نید که ابرقدرت امریکا، با متحدینِ غربی اش، در پی برنامه های خاص و تدوین شدهٔ خویش درمنطقه میباشد که آنرا درلا به لای بازیهای رنگارنگ و به اشکال و گونه های مختلف پیاده مینماید.

درهمین شب و روزیکه این سطوررقم زده میشدند (سال ۲۰۱۳م)، منابع افغانستان و" ناتو" گزارش دادند که عملیاتِ نظامی بزرگی را درنوارِمرزی کشوردرشرقِ افغانستان به راه انداخته اند. قبل ازآن نیز گزارش داده شده بود که " ناتو" نیرو های بیشتری را درمناطقِ جنوب شرقی افغانستان متمرکز نموده است. مقام های امریکایی پیوسته ازارتشِ پاکستان میخواستندتا علیه نیروهای تروریستی شبکهٔ حقانی دروزیرستانِ شمالی اقدام جدی بعمل آورند، ولی ازآنجا که شبکهٔ مذکوربقولِ منابع مطلع امریکا، مانند " لشکرطیبه " بعنوان بازوی نظامی ارتشِ پاکستان علیه افغانستان عمل میکند، بنابرآن، مقام های ارتشِ پاکستان دربراه اندازی عملیاتِ نظامی لیت و لعل بسیاری بخرچ دادند. اما رویهمرفته ازاوضاع درهمین شب و روزچنین برمی آمد که فشارهای پیهمِ سیاسی واخطار های جانبِ امریکا علیه پاکستانی ها، وضعیت دردو سوی خطِ " دیورند" رامتحول ترازپیش خواهد ساخت. آنچه در این مورد ازسوی آگاهانِ سیاسی گفته میشد، این بود که شاید مقام های حکومت پاکستان، بخصوص شبکهٔ جاسوسی ارتشِ آن کشور (آی.اس.آی) توانسته باشد، با کمایی کردنِ وقت، سران و سرکرده گانِ شبکهٔ حقانی و سایرگروه های تروریستی را از وزیرستانِ شمالی به مکان های امن تر و مخفی تری جابجا کرده باشند. زیرا جانبِ پاکستان به هیچصورت نمیخواهد رهبران و عناصرِ به درد بخورِ شبکه های تروریستی مورد حمایتش را طی عملیات احتمالی آینده به قتل برساند.

رسانه های کابل بتاریخ چهارم ماه عقربِ سال ۱۳۹۰ خورشیدی، ازقولِ منابع امنیتی افغانستان نوشتند که تعدادی ازطالبانِ دستگیرشده درموردِ حمایت ها و آموزشهای نظامیانِ پاکستانی درقبال گروه طالبان اعتراف کرده اند. به قولِ " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان " یکی ازاین دستگیر شده گان گفت : **" دوره های آموزشی را در اردوگاه های تحتِ نظرِ ادارۀ آی.اس.آی در داخل پاکستان گذرانیده و غرضِ انجام دادنِ عملیاتِ بمب گذاری به افغانستان اعزام شده است."** وی اضافه نمود که : **" توسط نفرهای طالبان درخاکِ پاکستان آموزشِ عملیاتِ انتحاری دیده بود، درحالیکه مامورانِ آی.اس.آی براین آموزش ها نظارت داشتند"**

طالب دیگری بنام " ملاقاسم" اظهار داشت که **: ". .. برای یک طالب دو چیز اهمیت دارد : تدارکات و محلی برای مخفی شدن و پاکستان این هردو را تهیه میکند."**

درهمین جریان، " پروس رایدل" یک کارمندِ سابق سی.آی.ای گفت که : **" عملیاتِ هوا پیما های بدون سرنشینِ امریکا علیه مواضع شورشیان در داخلِ خاکِ پاکستان زمانی موفقیت آمیز بوده که بدونِ آگاهی و همآهنگی با نظامیان پاکستان به اجرا گذاشته شده است. "**

تذکرِاین نکته نیزجالب خواهد بود که درجریانِ سال های پس ازسقوط گروهِ طالبان واستمرارِمداخلاتِ آشکار و پنهانِ مقام های پاکستانی علیه افغانستان (درعینِ موجودیتِ نیرو های خارجی دراین کشور)، مسافرتها و رفت و برگشت های متعددی ازسوی مقام های دولتی کشورهای ذیدخل درامورِافغانستان، به کابل وسایرِ ولایتِ کشورصورت میگرفت. اکثریتِ این مسافرتها، بگونۀ غیرِمترقبه وحتا بدونِ اجازه و استیذان قبلی حکومتِ مرکزی افغانستان انجام داده میشد. علاوه ازآن، مقام های مُلکی و نظامی کشورهای خارجی حینِ اقامت های غالباً کوتاه مدتِ شان درخاکِ افغانستان، اظهاراتی درهمسویی با مقام های افغانی و درافشأ حمایتهای سیاسی، استخباراتی و لوژستکی پاکستان ازگروه های تروریستی درآنسوی مرز، بعمل می آوردند، ولی همینکه افغانستان را ترک داده و پای شان به اسلام آباد میرسید، پس ازتماس ومذاکره با شعبده بازان

یکی از طالبان دستگیرشده درافغانستان که اعترافاتش درمطبوعات به نشر رسید

حکومت پاکستان، گویا افسون گردیده موضع متفاوت ترازپیش اتخاذ میکردند. منحیت نمونه، سفرِماه اکتوبرِسال ۲۰۱۱م خانم " کلنتن" وزیرِ امورخارجهٔ ایالات متحده به کابل و اسلام آباد را میتوان نام برُد. او، آنگاه که درکابل بود، طی مصاحبه ها، سخنرانی ها و کنفرانس های مطبوعاتی اش، سخنانِ جدی واخطارآمیزی علیه مقام های پاکستانی ارائه نموده و افزود که **" ما برای چند روز و نهایتاً برای چند هفته ی محدود منتظر خواهیم بود تا اقدامات و عملیاتِ جدی و صادقانه ی مقام های پاکستانی برضد پایگاه های امنِ تروریستها درخاک آن کشور را شاهد باشیم و . . . "** واما، وقتی پایش به اسلام آباد رسید، طی یک گفت و گو با یکی ازرسانه های امریکایی چنین گفت : " طرح ما روشن است. ما نیاز داریم تا دو کار را همزمان انجام دهیم. نخست اینکه پناهگاه های شبکه های هراس افگن به شمولِ حقانی فشار بیاوریم و از توانمند شدنِ آنان برای انجامِ حمله ها درآنسوی مرزجلوگیری کنیم . دوم اینکه **باید پناهگاه های امن هراس افگنان را در افغانستان نا بود سازیم، جا هایی را که هراس افگنان پس از حمله بر پاکستان ، دو باره به آنجا بر میگردند..."** او اضافه نمود که **: " ... ما در حدود نود و پنج در صد**

به هدف های مشترکِ امریکا و اسلام آباد توافق داریم و نیز ما یک برنامه ی کاری و تعهدِ واقعی داریم تا مطمئن شویم که تا اندازه ی ممکن برای یکدیگر مؤثر هستیم..."

در اینجا به روشنی ملاحظه میشود که گنجانیدنِ ادعای **" پناهگاه های امنِ هراس افگنان را در خاک افغانستان نا بود سازیم وجاهایی را که هراس افگنان پس از حمله برپاکستان، دو باره به آنجا برمیگردند"**، درواقع، ادعای من درآوردی جانب پاکستان بودکه بخوردِ وزیرِ امورِخارجهٔ امریکا داده شده بود، درحالیکه هیچگاه تروریستهای دست پروردهٔ پاکستان ازخاک افغانستان علیه ولینعمت خویش حمله نکرده و دو باره برنگشته بودند. آنچه مسلماً قابل پذیرش همه گانی بود، این بودکه گروه های تروریستی (طالبان افغانی و پاکستانی و القاعده و . . .) طرح حملات و عملیاتِ تخریبی و انتحاری شان را درخاک پاکستان ریخته و به سوی افغانستان سرازیر میشدند و حتا باساس اقرار و اظهارِ رسمی ومکررِافسرانِ "ناتو" وامریکا، گروه های مذکورپس ازحمله بالای مواضع موردِ نظرِخویش، همینکه نیرو های مسلح " ناتو" به تعقیب پرداخته اند، به وضاحت دیده شده که ازمرزگذشته به سهولت بخاکِ پاکستان فرارکرده اند.و نکتهٔ جالب دیگری که در سخنان خانم " کلنتن " به چشم میخورد، این بود که گفت : " {مابايد} به پناهگاه های شبکه های هراس افگن به شمول حقانی فشار بیاوریم **و از توانمند شدن آنان** برای انجام حمله ها درآنسوی مرز{علیه افغانستان} جلوگیری کنیم."، یعنی میخواهد درخاک پاکستان، تنها ازتوانمند شدن شبکه های هراس افگن جلو گیری نماید، ولی وقتی سخن پیرامون افغانستان است، می افزاید که**" ما باید پناهگاه های امنِ هراس افگنان را در افغانستان نابود سازیم "** این نکته را باید متذکرشد که اولاً مقام های افغان، ناتو و امریکا نگفتند که پناهگاه های گروه طالبان مثلاً بصورت مشخص درکدام نقاطِ افغانستان موقعیت دارند که ازآن جاها بتوانند خاک پاکستان را تهدید نمایند؟ دوماً، هرگاه چنین پناهگاه های تروریستی در نقاط شناخته شدهٔ معین وجود داشته است، چرا نیروهای مسلح بین المللی نخواستند ظرف ده سال گذشته، آنها را نابود سازند؟ درحالیکه وقتی نیروهای منظم، مسلح و پیشرفتهٔ جامعهٔ جهانی دراینسوی مرزاستقرارداشته و مصمم به سرکوبِ گروه ها و پناهگاه های تروریستی باشند، منطقاً استقرارِ پناهگاه های آنها هم نباید درهمین سوی

مرزوجود داشته باشد؛ زیرا، پس ازحملاتِ چریکی تروریستها، حتماً مورد تعقیب و سرکوبِ قطعی نیروهای بین المللی قرارمیگیرند که دراین صورت، بقای نظامی آنان

دشوارخواهد بود. پس ، آنچه بعنوانِ پیام دربیاناتِ خانم " کلنتن" نهفته بود، عبارت ازتأیید ادعا های جانب پاکستان و رد نسبی استدلال های جانب افغانی بود.

منابع فصل نزدهم

فصل بیستم

افغانستان در آستانه ی تدویرکنفرانس دوم بُن

هنوزسروصداهای مربوط به امضای پیمان استراتژیک با امریکا خاموش نشده بود که منابع حکومتی افغانستان افشا نمودند که " دولت افغانستان درنظردارد یک سندِ همکاری های استراتژیکِ درازمدت را پیش ازآغازِ کنفرانسِ استانبول، با کشورِ فرانسه به امضا برساند. " همین منابع علاوه کردند که : " آلن ژوپی" وزیرِامورِخارجهٔ فرانسه، طرح پیشنویسِ این سند را به داکتر زلمی رسول وزیرِامورخارجهٔ افغانستان، طی سفر سه روزه اش به فرانسه، تحویل داده است. آنچه دراین راستا جالب بود، این بود که سخنگوی وزارت امورخارجهٔ افغانستان گفت : " ما سعی خواهیم نمود تا این پیمان با فرانسه را قبل ازتدویرِ کنفرانسِ دومِ بن به امضا برسانیم. " و حدود یکماه قبل ازآن بود که حامد کرزی رییس جمهورافغانستان، ضمنِ یک مسافرت به دهلی جدید، پیمانِ استراتژیکِ دراز مدت را با دولت هندوستان نیز به امضا رسا نید.

باید متذکرشد که اعلیحضرت امان الله خان درسال ۱۹۲۲ میلادی، نخستین قراردادِ همکاری متقابله با فرانسه را (منتها با متن و ماهیتِ شفاف) به امضا رسا نیده بود. حکومت فرانسه درسالهای حاکمیتِ گروه طالبان (۱۹۹۵-۲۰۰۱م)، از جملهٔ حامیان جدی " ائتلاف شمال " به رهبری احمد شاه مسعود نیز بود و پس از سقوطِ امارتِ طالبان درسال ۲۰۰۱م نیز درکنارِ امریکا و متحدانِ جهانی آن وارد افغانستان شده و به تعداد سه هزار و هفتصد سربازش را در ولایت کاپیسا، کابل و سروبی جابجا نمود. گفته شده

که فرانسه وجه پنجصد ملیون دالرهم ازسال ۲۰۰۱ به بعد برای افغانستان مساعدت نموده است.

کنفرانس بین المللی دوم بُن

پیمانِ اتلانتیکِ شمالی (ناتو)، ایالات متحدهٔ امریکا، جرمنی و سایرکشورهای ذیدخل درامورِ افغانستان، به سلسلهٔ کنفرانسهای متعددِ بین المللی پیرامونِ بازسازی و تأمینِ امنیتِ افغانستان، کنفرانسِ بزرگِ دیگری را بنام (کنفرانسِ بُن دوم) وتحتِ عنوان "دههٔ تحول"{ازسال ۲۰۱۴تا۲۰۲۴م} بتاریخ پنجمِ ماه دسامبر ۲۰۱۱ میلادی برای یک روزدرشهرِ بُن آلمان دایر نمودند. گفته شد که دراین کنفرانس، هشتاد و پنج مملکتِ جهان و شانزده نهاد و مؤسساتِ بین المللی به شمولِ " بانکی مون" سرمنشی سازمان ملل و "راسموسن" منشی سازمان ناتو اشتراک داشتند. دولت آلمان، پس از ده سال، یکبارِ دیگرمیزبانی این کنفرانس را بعهده گرفت و اما برای نخستین بار، ریاست آن بعهدهٔ رییس جمهور افغانستان سپرده شد.

پیرامونِ جهاتِ مثبت و منفی این کنفرانسِ بین المللی که درآن مجموعاً یکهزارنفربه شمول ناظران و مبصران و خبرنگاران و غیره حضوریافته بودند، سخن بسیارگفته شد، گزارش های زیادی ازطریق رسانه ها به نشر رسیدند و تظاهراتِ مخالفانه یی نیزدرجریانِ کنفرانس درآلمان به راه انداخته شد. ناتو، سازمان ملل و " جامعه ی جهانی " دلایلی را بخاطرِتدویرِ چنین کنفرانسِ بزرگ ارائه داشته گفتند که چون نیرو های نظامی چهل و پنج کشور جهان تا سال ۲۰۱۴ میلادی خاکِ افغانستان را ترک خواهند گفت، بنابرآن، نیازاست تا باردگر، طی یک نشستِ بین المللی، آیندهٔ افغانستان، چگونه گی وضعیتِ اقتصادی و امورِامنیتی آن مورد بحث و بررسی قرار داده شده در پای تعهداتِ جدیدی امضا گذاشته شود که باساس آن، افغانستان پس از سال ۲۰۱۴میلادی نیزباید موردِ توجه، حمایت و همکاری بین المللی قرارداشته باشد. دراین کنفرانس،سه موضوع عمدهٔ آتی مورد بررسی قرار گرفت:

*بعُد مُلکی انتقال ِمسوولیت به دولت افغانستان تاختم سال ۲۰۲۴م

* همکاری دراز مدت ِجامعه ی جهانی در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴م

* پروسه ی سیاسی با هدف ِهدایتِ افغانستان به سوی ثبات ِدراز مدت.

حامد کرزی بتاریخ دومِ ماه دسامبر، در رأس یک هیأتِ چهارده عضوی وارد آلمان شد تا درجریان مقدماتِ تدویرِ کنفرانس درآن کشور نیز حضور داشته باشد. اشخاصِ آتی، رییس جمهور را در این سفر همراهی میکردند:

عبدالرووف ابراهیمی رییس پارلمان

فضل الهادی مسلمیار رییس مجلس سنا

هدایت امین ارسلا وزیر ارشد

دکتر زلمی رسول وزیر امور خارجه

جنرال عبدالرحیم وردک وزیر دفاع

دکتر رنگین دادفر سپنتا وزیر ِمشاورِ امنیت ملی

عمر زاخیل وال وزیر مالیه

خانم آمنه افضلی وزیر کار و امور اجتماعی

ثریا دلیل سر پرست وزارت صحت عامه

حسن بانو غضنفر سر پرست وزارت امورزنان

محمد اسحق الکو لوی سارنوال یا مدعی العموم

دکتر اشرف غنی احمد زی مشاور رییس جمهور

مولوی قیام الدین کشاف رییس شورای سرتاسری علما

سیما ثمر رییس کمسیون مستقل حقوق بشر و تعداد دیگر.

دراین کنفرانس، برای نخستین بارنماینده هایی از زنان و جامعهٔ مدنی افغانستان اشتراک نموده و به نحوی صدای شان را بگوش جهانیان رسا نیدند.

کنفرانس ِمذکور، ساعتِ نُه صبح ِروز پنجمِ ماه دسامبر، با این سخنانِ حامد کرزی آغاز گردید:

"بسم الله الرحیم.

جلالتمآب خانم انگلا مرکل، صدراعظم آلمان

جلالتمآب آقای بانکی مون، سرمنشی سازمان ملل

وزرای محترم ِخارجه و هیأ ت عالیقدر

خانمها و آقایان !

جای بسا افتخار است که یکجا با شما خانم صدراعظم، اشتراک کننده گانِ محترم در کنفرانس بین المللی بُن را خوش آمدید گویم. ده سال پیش در همین شهر بود که افغانستان سفر تاریخی خود برای بیرون آمدن از تاریکی و ظلمت و انزوا به سوی یک آینده ی مملو از امید و تعهد را آغاز کرد. تمامی شما در این سفر با ما همراه بوده اید. بنابرآن، این امتیازِ بزرگیست که یکجا با شما از دهمین سالگردِ این تعهد و تلاشِ مشترک تجلیل میکنیم. از دوستی دیرینه و روابطِ کهن با آلمان می بالیم و از همبستگی و تعهدِ این کشور در یک دهه ی گذشته ممنون هستیم. همچنان میخواهم از مردم و حکومتِ آلمان بخاطر میزبانی صمیمانه ی ایشان از ما، ابراز سپاس و تشکر کنم.

خانمها و آقایان ! ده سال قبل در همین روز، افغانستان صفحه ی جدیدی را در روابط اش با جهانیان گشود. پس ازآن، افغانستان به بستر همکاری های جهانی برای تحقق ِاهداف ِمشترک مبدل شد. ما یکجا با هم با قیمتِ خون و سرمایه، جنگ با تروریسم را تعقیب کرده و گام های بلندی را برای بازسازی و تأمین ِ ثبات پس از چندین دهه جنگ و نا آرامی در افغانستان بر داشتیم. امروز در بُن، تاریخ بار دیگر درحالی شکل می گیرد که یک افغانستانِ دمو کراتیک و دارای حاکمیت، یکجا با جامعه ی جهانی برای تعمیق و گسترشِ همکاریهای سازنده درجهتِ تأمینِ امنیت و همیاری منطقوی و فراتر ازآن گِرد هم میاید. برای افغانستان؛ یک دههٔ گذشته فرصتها، ترقی و آسایش در زند گی مردم را به اندازه یی مساعد ساخت که در تاریخِ کشورِ ما پیشینه ندارد. ما پروسه ی سیاسی فرا گیری را به میان آوردیم و وحدت را در میان افغانها ایجاد کرده و زمینه را طوری مساعد ساختیم تا افغانستان بار دیگر خانه ی مشترک تمامی افغانها گردد. ما اداراتِ ازهم پاشیده ی ملی و محلی را دو باره احیا کرده و بنیادِ یک نظامِ کثرت گرا و

دموکراتیک را گذاشتیم. حقوقِ اساسی و آزادی های شهروندی به شمولِ حقِ آزادی بیان، حق تجمع و مشارکتِ سیاسی در قانون اساسی افغانستان تضمین شده است. نهاد های امنیتی افغانستان که ویرانی آنها در سالهای ۱۹۹۰ ضربه ی نا امید کننده را به حاکمیتِ افغانستان وارد کرد، امروز دو باره احیا شده است، زنانِ افغان که درجریانِ حاکمیتِ طالبان درانزوای کامل بسر میبردند، امروز جایگاهِ برحق شان را در جامعه ی افغانی باز یافته اند و اکنون بیست فیصد ادارات مُلکی ، بیست و هفت فیصد پارلمان و سی و نه فیصد دانش آموزان در مکاتب و پوهنتونها {دانشگاه ها} را تشکیل میدهند. درعین حال، حاکمیتِ قانون آرام آرام تحکیم یافته و ارائه ی خدماتِ عامه بهبود یافته است. پوششِ خدماتِ اساسی صحی از نُه فیصد به بیش از شصت فیصد جمعیتِ افغانستان افزایش یافته ثبت نام درمکاتب از کمتر از یک ملیون به هشت اعشاریه چهار ملیون شاگرد رسیده است . در ده سالِ گذشته جاده های زیادی را که در تاریخِ کشور بی نظیر بوده است احداث کرده ایم ، درحالیکه در ۲۰۰۱ تلفون همراه وجود نداشت، امروز شصت فیصد افغانها تلفون دارند. مطبوعات رشدِ چشمگیری داشته است. امروز پنجاه شبکه ی تلویزیونی نشرات دارند، یکصد و پنجاه ستیشن رادیو و بیش ازهشتصد نشریه و گاهنامه در کشور فعالیت دارند. هزار ها تصدی سرمایه گذاری کوچک ایجاد شده است و تعداد زیادی از افغانها امروز بیش از هر زمانِ دیگر در سکتورِ خصوصی اشتغال دارند. بطور خلاصه، از یک حالتِ رقت بارِ ده سال قبل، اقتصادِ ما رُشدِ چشمگیری را تجربه کرده و میزانِ عوایدِ نا خالصِ ملی ما تقریباً سه برابر افزایش یافته است. اما با وجود همه، باید گفت که داشتنِ یک افغانستانِ با ثبات، خود کفا و دموکراتیک که هدفِ مشترکِ همه ی ماست، هنوزتحقق نیافته است. در واقع، چالش های کنونی به حدی گسترده و جدی اند که میتواند {میتوانند} سمتِ پیشرفت را منحرف ساخته و دست آورد ها را به عقب برگرداند {برگردانند}. فقر و عقب ماندگی هنوز از چالش های عمده محسوب میشوند. دموکراسی جوانِ ما شکننده ا ست و مردم افغانستان هنوز به آرزوی شان برای داشتنِ نهاد های ملی نیرومند، موثر و پاسخگو نرسیده اند.

نمایی از کنفرانس دوم بین المللی بن

کمبودِ مزمنِ سرمایه گذاری، موجودیت ساختارهای موازی و ترویجِ فساد و فرهنگ ِمعافیت، باعثِ تضعیف انکشافِ نهاد ها از لحاظِ نیرومندی و اعتبار شده است. بزرگترین چالش ما که همه میدانید ناشی از نا امنی بوده که باعثِ از دست رفتنِ زنده گی یک تعداد زیادی ازمردمِ ما شده و مانع پیشرفت ما درساحات ِباز سازی، اصلاحات، انکشاف و توسعه شده است. القاعده و سایرِ سازمان های تروریستی، بدون شک، شدیداً تضعیف شده است{اند} .اما ابعادِ وسیع منطقوی تهدیدِ تروریسم به فراموشی سپرده شده و مشکل ِپناه گاههای تروریستان در خارج از افغانستان همچنان ادامه دارد.

درنتیجه، تروریستان به جنگِ خونخوارشان علیه صلح و آرامش ادامه میدهند، درحالیکه این مشکل هنوز وجود دارد، این حقیقت، ثبات افغانستان و امنیتِ دوامدارِ منطقه و تمامی جهان را به خطر جدی مواجه ساخته است.

خانمها و آقایان ! ما، در افغانستان راهی را که انتخا ب کرده ایم ادامه خواهیم داد و برای فایق آمدن به چالش هایی که فرا روی ماست. همچنان متعهد باقی خواهیم ماند. . . اجازه دهید دید گاه خود را برای آینده ی افغانستان با شما شریک سازم و گام هایی را که برای تحققِ این دید گاه در نظر داریم، خدمت شما تشریح دهم. ما افغانها آرزو و اشتیاقِ زندگی در یک کشورِ صلح آمیز را در سرمی پرورانیم ، کشوریکه در آن با عزت، خوشحال و مرفه در فضای اتحاد و اتفاق بتوانیم زند گی کنیم . ما میخواهیم افغانستان را به یک

کشور با ثبات، دموکراتیک و مرفه مبدل بسازیم، کشوریکه خانه ی امن و صلح آمیز برای تمامی افغانها بوده و روابط دوستانه و پُر بار با همسایه های دور و نزدیک و با دیگران داشته باشد. ما قاطعانه تلاش میکنیم که افغانستان بار دیگر به دست کسانی نیافتد که این کشور را به منبع ِتهدید و آسیب برای دیگران استفاده کنند. ما میخواهیم کشورِ ما یک سرمایه ی واقعی برای امنیت وصلح در منطقه باشد. .. همچنان ما به تلاشهای صلح و مصالحه بمثابه ی مطمئن ترین راه برای تأمینِ صلح ِپایدار در افغانستان ادامه خواهیم داد. با تأسف، ترورِ تأثر بارِ پروفیسور ربانی، رییس جمهور اسبق و رییس شورای عالی صلح درماه سپتامبر، تلاشهای ما برای صلح را با مانع جدید مواجه ساخت. اخیراً درمورد آینده ی پروسه ی صلح با نماینده گانِ ملتِ افغانستان در لویه جرگه ی عنعنوی مشوره نمودم و با خرسندی تمام دریافتم که مردم افغانستان خواهانِ تداومِ تلاش های صلح، بشمولِ همکاری دوجانبه با جمهوری اسلامی پاکستان هستند. اصولِ ما برای پیشبُردِ پروسه ی صلح و مذاکرات همچنان پا برجا و غیرِ قابل تغییر باقی است. پروسه ی سیاسی همچنان فرا گیر وهمه شمول خواهد بود و آنعده از طالبان و جنگجویانی که از خشونت دست کشیده روابط شان با تروریسم بین المللی را قطع نموده، قانون اساسی افغانستان را بپذیرند و به زنده گی صلح آمیز برگردند، میتوانند به این پروسه بپیوندند. میخواهم یکبار دیگر با تأکید آرزوی مردم افغانستان را برای تداوم ِ رهنمود و حمایتِ اعلیحضرت خادم الحرمین الشریفین پادشاه عربستان سعودی ابراز نماییم.

خانمها و آقایان ! در حالیکه ما به دورنمای دهه ی تحول بعد از سال ۲۰۱۴ می بینیم، افغانستان به حمایتِ دوامدارِ مالی جامعه ی جهانی برای تحکیم ِدست آورد های ده سالِ گذشته و برای تأ مینِ امنیتِ فرا گیر و اقتصادِ پایدارِ کشور همچنان نیازمند است. برای اینکه روندِ انتقال ِامنیت و پیشرفت های اقتصادی افغانستان برگشت نا پذیر باشد، مردم افغانستان توقع دارند تا این کنفرانس بر تعهداتِ روشنی به این هدف تأکید نماید. درچند ماهِ آینده، ما باید با متحدینِ بین المللی خویش در رابطه به توسعه ی اقتصادی آینده ی افغانستان به مباحثاتِ جدی بپردازیم . میخواهم از تصمیمِ حکومتِ جاپان، دوست و حامی دوامدارِ افغانستان به خاطرِ میزبانی از کنفرانسی که در موردِ برنامه های اقتصادی افغانستان قرار است در سالِ آینده در توکیو بر گزارنماید، اظهارسپاس کنم. مطابق به روندِ موسوم به پروسه ی کابل، استراتژی بین المللی برای ارائه ی کمُک ها باید از هدفِ

ابتدایی آن که تأمینِ ثبات است به انکشافِ دراز مدت با تمرکز به مؤثریتِ کمُک ها منحیث اولویت کاری تغییر کند. تطبیقِ پروژه های بزرگِ زیر بنایی، ایجادِ فرصت های اشتغال و انکشافِ سکتور های تولیدی افغانستان به ویژه زراعت، انرژی و معادن در اولیتِ کاری ما قرار دارد. کشور ما سرشار از منابع غنی زیر زمینی به ارزش هزاران ملیارد دالر است و ما تمامی تلاش های ممکنه را برای استخراج و بهره برداری از این منابع به نفع رشد و رفاهِ متداومِ افغانستان انجام میدهیم. مسلماً آینده ی افغانستان بالاخره به تحققِ همگرایی اقتصادی منطقه که افغانستان مرکزِآن به شمار میرود، بستگی دارد. موقعیتِ خوبِ افغانستان نقش کلیدی را منحیث پُلِ ارتباطی برای ترانزیت، تجارت و پیوندِ کشورها ایفا میکند. یک افغانستانِ با ثبات، با امن و مترقی نه تنها آرزوی برحقِ افغانها و دوستانِ بین المللی ماست، بلکه نیازِ مبرم برای تأمینِ امنیت و همگرایی ارزشمندِ اقتصادی منطقه نیز محسوب میگردد. افغانستان آماده است تا کشور های منطقه را درفضای دوستی، همبستگی و همکاری مشترک باهم یکجا نماید.

خانمها، آقایان و دوستان معزز ! بیشتر ما و شما قبلاً نیز درجلساتِ مشابهی راجع به افغانستان باهم دیدارهایی داشتیم، اما این بار در کنفرانسِ متفاوتی حضور داریم. نشستِ امروز، ثمرتلاشها و مبارزاتِ مشترک و قربانی هایی است که در یک دهه ی گذشته متحمل شده ایم. امروز ما درحالی در شهر ُبن به دَور هم جمع میشویم که از ده سال همکاری میان افغانستان و جامعه ی جهانی از دست آورد های چشمگیر که مشترکاً داشته ایم و تفاوتی را که این دست آوردها در زند گی مردم افغانستا ن رونما کرده اند، تجلیل میکنیم. ما افغانها از جامعه ی جهانی سپاسگزارهستیم. از همه ی شما که دَور این میز گِرد ِهم آمده اید و برای کمُکها و قربانی هایی که شما یکجا با مردم افغانستان متقبل شده اید، تشکر میکنم. درعین حال که سفرِ افغانستان هنوز ادامه دارد، مردم ما از دوستان و متحدینِ خود میخواهد تا به دیدگاهِ یک افغانستانِ صلح آمیز، مرفه و دموکراتیک متعهد بمانند و برای تحققِ این دیدگاه، آنها را همراهی کنند. ماه گذشته در شهرکابل، بیش از دوهزارو دوصد تن از نماینده های مردم افغانستان اعم از زنان و مردان از سراسرِ افغانستان در لویه جرگه ی عنعنوی اشتراک کردند و با یکصدا ووحدت نظر، خواهانِ تداوم ِ روابط ِافغانستان با جامعه ی بین المللی شدند. لویه جرگه تلاش های مان برای داشتنِ همکاریهای دراز مدتِ استراتژیک با جامعه ی جهانی را جداً تأیید کرده و شرایطی

را برای عقدِ چنین همکاری ها وضع نمودند. هدف از این همکاری ها همانا کمُک به تأ مینِ امنیت و ثبات و نیز توسعه ی اقتصادی آینده ی افغانستان میباشد. در این خصوص، ازتصمیمِ اتحادیه ی اروپا برای آغازِ مذاکرات در مورد همکاریهای دراز مدت با افغانستان استقبال میکنیم. ما به این باور هستیم که چنین همکاری ها نه تنها برای افغانستان، بلکه برای تمامی منطقه منفعت بار خواهد بود و به هیچ صورت تهدیدی را متوجه همسایه ها و یا کشورهای دیگر نخواهد ساخت.

خانمها و آقایان **!** مسوولیتِ آینده ی افغانستان به دوشِ افغانهاست و ما افغانها در ادای این مسوولیت تعلل ننموده و اراده ی ما تغییر نخواهد کرد. اما، همبستگی، تعهد و حمایتِ دوامدارِ شما به خصوص در دوره ی ده ساله از ۲۰۱۴ الی ۲۰۲۴ حیاتی خواهد بود تا یکجا با شما بتوانیم دست آورد های مان را تحکیم بخشیده و به رفعِ چالش های موجود بپردازیم. مردم افغانستان نمیخواهند حتی یک روز بیش از نیاز، دیگر بارِ دوشِ جامعه ی جهانی باشند، ولی، برای رسیدن به پیروزی و پیشرفتِ برگشت نا پذیر، به حمایتِ متداومِ شما حد اقل برای یک دهه ی دیگر نیاز خواهیم داشت. اظهار سپاس».

درپایانِ این کنفرانسِ سه روزه و پس ازتبادلِ نظرو سخنرانی ها، یک اعلامیهٔ رسمی درشش بخش و سی و سه ماده تحتِ عنوانِ **" افغانستان و جامعه ی بین المللی؛ از انتقال به دههٔ تحول"** انتشاریافت. در این اعلامیه، افزون برآنکه تعهداتِ دو جانبه (میان افغانستان و کشورهای جهان) صورت گرفت، جامعهٔ جهانی یکبار دیگرتعهد سپرد که افغانستان را ازسال ۲۰۱۴ تا۲۰۲۴میلادی نیزدر ساحاتِ مختلف، بویژه دربخشِ تجهیزوآموزشِ نیروی امنیتی افغانستان یاری رساند. "آنگلامرکل" صدراعظم و " گیدو وسترویله" وزیرِ امورِ خارجهٔ آلمان دراین کنفرانس با صراحت اعلام داشتند که " افغانستان را پس ازسال ۲۰۱۴میلادی نیزکمُک مالی و حمایت سیاسی خواهند کرد."

صدراعظم آلمان علاوه کرد که: **"** کشورش به کمُکهای مالی و همچنین آموزشی در تمامی زمینه ها از جمله، نظامی و انتظامی در افغانستان ادامه خواهد داد... و دولت

افغانستان باید به تعهد خود در قبال ِاصلاحاتِ عمیق ِسیاسی در تمام ِسطوح ِآن به ویژه، ایجادِ سازمان قضایی مستقل عمل کند."

" بان کی مون" سرمنشی سازمان ملل اظهار داشت که " سازمان، هم پیمان افغانستان است و در آینده نیز خواهد بود . . . همبستگی سیاسی در افغانستان تنها در صورتی امکان پذیر است که از سوی همسایه های این کشور حمایت شود... سازمان ملل همراه با جامعه ی جهانی به حفظِ صلح و ثبات در افغانستان و رفع مشکلات منطقه ای ادامه میدهد. " و خانم " هیلاری کلنتن" وزیرِامورِخارجهٔ امریکا نیزدرحالیکه حمایت وخوشبینی جانب امریکا را دراین کنفرانس اعلام نمود، اظهارداشت که **"** مقام های افغان باید در مواد ی از قبیلِ تقویت ِجامعه مدنی، مبارزه با فسادِ مالی و مواد ِمخدر به تعهداتِ خود در قبال ِجامعه ی جهانی عمل کنند . "

اعضای کنفرانس مجموعاً، وظایف و مسوولیت هایی را به دوشِ دولت افغانستان نهادند تا درآن زمینه ها عملاً داخل اقدام گردد؛ بدین شرح: حکومت افغانستان درآینده نیز باید دراستقرارِ یک نظامِ " کثرت گرا " بکوشد، حقوق بشر و آزادی های اساسی شهروندانِ افغانستان به شمولِ برابری مرد و زن را رعایت کند، حکومت داری را درسراسرِافغانستان بهبود بخشد، اصلاحات در بخشهای خدمات مُلکی و تحکیمِ ارتباط میان نهاد های امنیتی و قضایی را مرعی دارد، پروسهٔ انتخابا ت در آینده دموکراتیک باشد، حکومت در برابرِ نیازهای مدنی و اقتصادی مردم افغانستان پاسخگو باشد، حاکمیتِ قانون و مبارزه علیه فسادِ مالی و اداری درهمه عرصه ها ترویج داده شود.

گرچه بصورت واضح و روشن ازاشتراکِ نمایندهٔ گروه طالبان دراین کنفرانس ذکری بعمل نیامد، اما آگاهانِ سیاسی گفتند که تنی چند ازکادرهای قبلی این گروه درجلسهٔ بُن حضورداشتند. و درگوشه یی از اعلامیهٔ نهایی کنفرانس تذکرداده شد که **"** ما اعلام کرده ایم که نیازی به یک راه حلِ سیاسی درجهت دستیابی به صلح و امنیت در افغانستان وجود دارد تا بدین شکل ثبات دراین کشور را تضمین کنیم. همچنین برای ساختِ ظرفیتِ افغانستان درجهتِ دفاع از خود، یک روندِ سیاسی نیاز است که درآن مذاکره و سازش از اصول اولیه و مهم است ..."

رییس جمهورافغانستان و " زلمی رسول" وزیرامورخارجهٔ وی، بالمقابل، در برابرِ کنفرانس تعهد سپردند که شرایطِ تعیین شدهٔ کنفرانس را در افغانستان بجا می آورند.

چنانکه قبلاً تذکر رفت، آنچه دراین کنفرانسِ بین المللی تازه گی داشت، این بود که به "جامعهٔ مدنی" افغانستان نیز برای نخستین بار فرصتِ اشتراک درگِردهمآیی مذکورداده شد و ازجملهٔ یکصد و پنجاه نفرنامزدان این جمع، سی و چهارتنِ آنان بعنوان نمایند گانی برگزُیده شدند که میتوانند تنها درحاشیه ی کنفرانس حضوریابند، ولی تنها دو نفرآنان بنام های " سیلی غفار" و " باری سلام" حقِ سخن زدن و ابرازِ نظر را خواهند داشت.

آگاهان و منتقدانِ سیاسی جامعهٔ افغانستان گفتند که حامد کرزی و منسوبین حکومتی وی، بدون آنکه یک برنامهٔ علمی، حقوقی و اقتصادی غرض استفاده ی مثبت و مؤثر از چنین نشست بین المللی برای آیندهٔ افغانستان با خود داشته باشند، به شهر بُن رفتند. یا بعبارهٔ دیگر، جانب افغانی، بازهم نتوانست تصامیم، اراده و برنامهٔ مدون خودش را داشته و آنرا بالای نماینده گان کشورهای ذیدخل در این کنفرانس بقبولاند.

ازجملهٔ کشورهای همسایهٔ افغانستان، تنها پاکستان از اشتراک دراین کنفرانس بین المللی، ظاهراً بخاطر کشته شدن یکتعداد از سربازانش توسط نیرو های ناتو درمرز دو کشور، بمثابهٔ اعتراض علیه سازمان مذکور، اباورزید. اما جمهوری اسلامی ایران، نمایندهٔ رسمی خود بنام " علی اکبر صالحی " را در رأس یک هیأت به بن فرستاد. هرچند رییس هیأت ایران گفت که " برقراری صلح و ثبات در افغانستان با حضور نیرو های نظامی در آن کشور امکان پذیر نیست"، ولی با آنهم، اشتراک هیأت ایران در کنفرانس، از سوی سایر اعضای اشتراک کننده مثبت خوانده شد.

چیز دیگری که در جریان کنفرانس رُخ داد این بود که وقتی خانم " هیلاری کلنتن" به سخنرانی آغاز کرد، سه نفر از فراکسیون چپ پارلمان آلمان که در زمرهٔ تماشاگران حضور داشتند، با بلند کردن شعار روی پارچه که میگفت " اشغال نظامی افغانستان را پایان دهید "، اعتراض شان را به نمایش گذاشتند. معترضان گفتند که " کشور های غربی به این بهانه میخواهند پس از سال ۲۰۱۴ نیز به اشغال نظامی شان در افغانستان ادامه دهند. " این تنها نبود. در شهر های مختلف آلمان نیز یک سلسله تظاهرات اعتراضی بر

ضد حضور نظامی جهان غرب در افغانستان به راه انداخته شد. اکثریت این مظاهره کننده گان، متعلق به جنبش صلح آلمان بودند.

درپایان مذاکراتی که میان حامد کرزی رییس جمهورافغانستان و" انگلامرکل" صدراعظم آلمان درخارج از چهارچوب کنفرانس و بصورت رسمی صورت گرفت، اعلان شد که " آلمان سند همکاری های دراز مدت استراتژیک را با افغانستان به امضا میرساند... آلمان مایل است در چهارچوبِ همکاری های استراتژیک در زمینه های اقتصاد، معارف به شمولِ آموزشِ حرفوی جوانان و همچنان، آموزش نیرو های امنیتی افغانستان کمُک کند."

برای آنکه خوانندۀ عزیز بتواند به متن و مطالب اصلی کنفرانس دوم بُن آگاهی داشته باشد، اینک، متن کامل اعلامیۀ این کنفرانس بین المللی درمورد آیندۀ افغانستان را در اینجا درج میکنیم:

"۱- ما، جمهوری اسلامی افغانستان و جامعۀ جهانی، امروز دربُن گرِد هم آمدیم تا دهمین سالروزِ کنفرانس بُن ۲۰۰۱ که بنیاد همکاری جاری را میان افغانستان و جامعۀ جهانی بنا نهاد، تجلیل و تعهداتِ متقابلِ خود را به آیندۀ باثبات و شگوفای مردم افغانستان تجدید کنیم. ما سپاسگزارِ آن افغانها و دوستانِ بین المللی افغانستان هستیم که دراین داعیۀ شریفانه، زند گی شانرا قربان کرده اند.افغانستان ازتعهدات صادقانه، همبستگی وقربانی هایی که شرکای بین المللی اش داده اند، ابرازِسپاس نمود.

۲– افغانستان و جامعۀ جهانی، قدردانی عمیق خود را به جمهوری فدرال آلمان بخاطرِ میزبانی ازاین کنفرانس ابراز مینمایند. آلمان دوست دیرینۀ افغانستان بوده است و مخصوصاً درده سالِ آخر، همراه با اعضای دیگرجامعۀ جهانی، شریکِ ثابت قدمی درجهتِ ثبات و انکشاف افغانستان بوده است.

۳- ده سال پیش درهمین روزدرپترسبرگ، افغانستان راه نوی را به سوی آیندۀ مستقل، صلح آمیز، مرفه و دموکراتیک برگزُید و جامعۀ جهانی، مسوولیتِ کمُکهای افغانستان را در امتداد این راه پذیرفت. ما درکنار همدیگر در ده سالِ گذشته به پیشرفت های بزرگی که با هیچ دورۀ قبل از آن درتاریخ افغانستان قابل مقایسه نیست، نایل گردیده ایم. هیچگاه

پیش ازاین، مردم افغانستان به خصوص زنانِ افغان چنین دسترسی قابل قیاسی به خدمات، منجمله تعلیم و تربیت و صحت نداشته و القاعده تضعیف شده است و نهاد های ملی – امنیتی توسعهٔ زیرساخت ها را در سراسر کشور به این پیمانه ندیده اند. افغانستان به طورفزاینده یی قابلیت قبولِ مسوولیتِ کاملِ یک افغانستانِ امن و مستقل را کسب کرده اند.

۴- با این هم، کار ما تا هنوزپایان نیافته است. کاستی ها باید مورد توجه قرار گیرند و دستآورد ها حفظ گردند. هدفِ مشترکِ ما کماکان افغانستان است که خانهٔ صلح آمیز وسرشار از امید برای تمام افغانها در مرکزِ منطقهٔ امن و رو به توسعه باشد، افغانستانی که بار دیگر پناهگاه برای تروریسم بین المللی نباشد وبتواند جایگاه شایسته اش را در میان ملت های مستقل بیابد.

۵- درکنفرانس امروزی که به رهبری افغانستان و میزبانی آلمان و با اشتراک ۸۵ کشور و ۱۵ سازمانِ بین المللی و منطقه یی برگزارشده است، افغانستان و جامعهٔ جهانی به صورت رسمی موافقت کردند که مشارکتِ تاریخی شان رااز انتقال تادهٔ انکشاف (۲۰۱۵-۲۰۲۴) تعمیق داده وتوسعه بخشند. با تأییدِ مجددِ تعهداتِ رسمی ما، طوری که دراعلامیهٔ ۲۰۱۰لندن و روند کابل معین شده، این مشارکتِ تجدید شده میان افغانستان وجامعهٔ جهانی، تعهداتِ متقابل را درعرصه های حکومت داری، امنیت، انکشافِ اقتصادی و اجتماعی و همکاری های منطقه یی درپی خواهد داشت.

حکومت داری

۶- افغانستان بار دیگراعلام میکند که آیندهٔ سیستمِ سیاسی آن کماکان انعکاس دهندهٔ جامعهٔ کثرت گرایانه (پلورالیستیک) آن و به طور خلل ناپذیری مبتنی برقانون اساسی افغانستان خواهد بود. افغانها ایجاد یک جامعهٔ دموکراتیک و با ثبات مبتنی برحاکمیتِ قانون، جایی که حقوق و آزادی های اساسی شهروندان آن منجمله برابری زن و مرد در قانون اساسی آن تضمین شده را ادامه خواهند داد. افغانستان بار دیگر پابندی خود را به مسوولیت هایش در قبال حقوق بشر بین المللی اعلام میکند. با وقوف براین نکته که دراین راه، افغانستان درس های خاص خودش را خواهد آموخت، جامعهٔ جهانی این دیدگاه را کاملاً تأیید نموده و تعهد میکند که از پیشرفتِ افغانستان دراین راستا پشتیبانی مینماید.

۷- ما، سخنرانی های هیأت سازمان های جامعهٔ مدنی افغانستان، منجمله، سخنرانی های دو نمایندهٔ شان را در جلسهٔ امروزی یادداشت نمودیم. ما همه موافق هستیم که حقوق اساسی بشر وآزادی های بنیادی مندرج در قانون اساسی افغانستان، منجمله حقوق زنان و کودکان و جامعهٔ مدنی درحال رشد و آزاد، ازاهمیت کلیدی درافغانستان برخوردارند. بهمین منظور، ما برافزایشِ اشتراک جامعهٔ مدنی، به شمول ساختارهای سنتی جامعهٔ مدنی ومظاهر عصری فعالیتهای مدنی، ازآن جمله، نقشِ جوانان در روند های دموکراتیکِ کشور تأکید میکنیم.

۸- ما اذعان میداریم که ایجادِ یک جامعهٔ دموکراتیک، پیش ازهمه، مستلزمِ به کارانداختن اقتدارمدنی مؤثراز طریق حکومت منتخبی است که خدماتش از طریق نهاد های شفاف، قوی و کارا تجلی یافته باشد. باوجودِ دستآورد های قابل ملاحظه، افغانستان نیاز دارد تا کار را درجهتِ قوی ترساختنِ نهاد های دولتی و بهترساختنِ حکومت داری، منجمله از راه اصلاحات درنهاد های امنیتی، شاملِ نیرو های مؤثرِ مُلکی و پولیس در سراسرِ کشورادامه دهد. تقویت و بهترساختنِ روندِ انتخاباتِ افغانستان، گام کلیدی به سوی دموکراتیزه کردنِ کشوراست. افغانستان درتمام سطوح می باید مسوولت پذیری شان را مطابق نیازمندی های مدنی و اقتصادی مردم افغانسان افزایش داده و خدماتِ کلیدی را به مردم عرضه نمایند. در این راستا، دفاع ازمردمِ مُلکی، تقویتِ حاکمیتِ قانون و مبارزه علیه فساد اداری در همهٔ اشکال آن، کماکان اولیت های کلیدی راتشکیل میدهند. ما این مسأله را مطابقِ تعهداتِ اتخاذ شدهٔ خویش در روندِ کابل همآهنگ با اصلِ حسابدهی متقابل به پیش می بریم.

۹- متناسب با انتقال، ما بارِ دیگرتأیید میکنیم که نقش بازیگرانِ بین المللی به عوضِ عرضهٔ خدماتِ مستقیم، به پشتیبانی و ظرفیت سازی در نهاد های افغانستان، طوری که حکومت افغانستان بتواند حاکمیتِ خود را درتمام وظایفِ خویش تمثیل کند، متحول خواهد شد.این روند، شامل کاهشِ تدریجی تمام تیم های باز سازی ولایتی و انحلالِ هرساختاری خواهد شد که وظایفِ موازی با اداره های حکومت افغانستان را در سطوح محلی و ملی داشته باشد.

۱۰- ما ازنقشِ قاطع سازمان ملل متحد درافغانستان حمایت میکنیم. ما از فرستادۀ خاصِ منشی عمومی سازمان ملل متحد آقای استیفن دمیستو به خاطر خدماتِ خاصِ وی ابراز امتنان میکنیم و از تصمیم منشی عمومی سازمان ملل متحد درامرتقرر آقای جان کوبیس بعنوان نمایندۀ خاصش درافغانستان استقبال مینماییم. ما خاطرنشان میکنیم که ماموریتِ یوناما درحالِ حاضر همآهنگ با افزایشِ ظرفیت ها و اصلِ مالکیتِ حکومتِ افغانستان و متناسب با روندِ انتقال که اتخاذِ مسوولیت رهبری توسط حکومت افغانستان را در پی خواهد داشت، درحالِ تجدید نظراست. ما همچنان با قدردانی از کار و همکاری نزدیکِ گروه بین المللی تماس با حکومت افغانستان یاد آوری نموده این گروه را به ادامۀ تلاش های مشترک تشویق مینماییم.

امنیت

۱۱- ما ازتصمیمِ مردم افغانستان درجهت مبارزه با تروریسم و افراط گرایی، گرفتنِ مسوولیتِ تأمینِ امنیت و حفاظتِ سرزمینِ شان استقبال میکنیم. ما خود را با این دیدگاهِ مردم افغانستان درجهتِ ایجادِ نیرو های ملی امنیتی، مطابقِ معیارهای معاصر و دارای ظرفیت کافی برای داشتنِ توانایی دفاع مؤثر و مستقلانه از کشور شان، همراه میدانیم.

۱۲- ما ازآغازِ موفقانه ی روندِ انتقال استقبال میکنیم. مقامات افغانستان درحالِ پذیرشِ مسوولیتِ کاملِ امنیتِ کشورشان هستند و این روند تا پایانِ سالِ ۲۰۱۴ خاتمه می یابد. متناسب با آن، نیرو های بین المللی کمُک به امنیت (ایساف) که ازجانبِ شورای امنیتِ سازمان ملل متحد مأموریت گرفته، کاهشِ تدریجی و مسوولانه یی را آغازکرده اند که تا زمانِ مورد نظر، تکمیل خواهد شد. با پایانِ روندِ انتقال، مسوولیتِ مشترکِ ما دربرابرِ آیندۀ افغانستان پایان نمی یابد. جامعۀ جهانی به همین منظور تعهد میکند که برای حمایت از افغانستان، با تمامِ قوت پس از۲۰۱۴ نیز باقی خواهد ماند.ماتأکید میکنیم که حمایتِ بین المللی از نیرو های ملی امنیتی افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ نیز نیاز به تداوم دارد.

۱۳- به منظورِ کمُک به نیروهای ملی امنیتی افغانستان، جامعۀ جهانی با قوتِ تمام تعهد میکند که آموزش، تجهیز، تمویل و توسعۀ توانمندیهای لازم این نیروها پس ازپایان مرحلۀ انتقال نیزادامه خواهد یافت. جامعۀ جهانی عزم اش را در زمینۀ ادامۀ کمُک به تمویلِ

نیرو های ملی امنیتی افغانستان، با توجه به این نکته اعلام میکند که مقدارِ این کمکُها درسالهای پس ازانتقال، متناسب با نیازمندی های افغانستان و افزایشِ ظرفیت جمع آوری عوایدِ داخلی کشوربه تدریج کاهش خواهد یافت. دراین زمینه، ما منتظرِ تعیینِ یک دیدگاهِ روشن وبرنامهٔ اساسی برای نیرو های ملی امنیتی افغانستان هستیم که باید پیش از همایش سرانِ ناتو در۲۰۱۲ درشیکاگو تدوین گردد.

۱۴- ما اذعان میداریم که مهم ترین تهدید فرا روی امنیت وثباتِ افغانستان، تروریسم است و این که این تهدید، صلح و امنیتِ جهانی را نیزبا خطر روبرو میکند. در این رابطه، ما با توجه به ابعادِ منطقه یی تروریسم و افراط گرایی، منجمله پناهگاه های تروریستان، برنیاز به همکاری صادقانه و ثمر بخش در سطح منطقه درجهتِ داشتنِ یک منطقهٔ عاری از تروریسم به منظورِ ایمن ساختنِ افغانستان و حفظِ امنیتِ مشترکِ مان علیه تهدید های تروریستی تأ کید میکنیم. ما بار دیگر ارادهٔ مشترکِ خویش را مبنی بر این اعلام میکنیم که هرگز اجازه نخواهیم داد تا افغانستان بار دیگرپناهگاه امنی برای تروریسمِ بین المللی شود.

۱۵- تولید، قاچاق ومصرفِ مواد مخدر به یک پیمانه تهدید جدی علیه امنیت و رشد یک اقتصادِ مشروع درافغانستان و نیز علیه صلح و ثباتِ بین المللی می باشند.افغانستان وجامعهٔ جهانی با اذعان برمسوولیت های مشترکِ خویش به شیوه های جامع، منجمله از راه از بین بردنِ حاصلات، توقیف و ترویج کشتِ بدیل، تهدیدِ مواد مخدرِ غیرقانونی به شمولِ موادِ پیش آن که سببِ آسیب و رنج های گسترده یی میگردد، مبارزه میکند. ما اذعان میداریم که مسألهٔ مواد مخدر یک چالشِ جهانی بوده و مبارزه با آن نیاز پرداختنِ به بخشِ تقاضا(برای مواد مخدر) را نیز ایجاب میکند.

روند صلح

۱۶- ما برضرورتِ یک راه حل صلح آمیز به منظورِ تأمینِ صلح وامنیت درافغانستان تأکید میکنیم. برای رسیدن به ثباتِ پایدار، همراه با ارتقای ظرفیتِ افغانستان برای دفاع ازخود، به یک روندِ سیاسی نیازاست که مذاکره و مصالحه، عناصر با اهمیتِ آن میباشند. علاوه براین، روندِ ادغامِ مجدد، راه را برای احیای جامعهٔ پس از منازعهٔ افغانستان ازراه بهتر ساختنِ امنیت، انکشاف اجتماعی و اداره های محلی هموارمیسازد.

۱۷- ما شهادتِ پروفیسور برهان الدین ربانی، رییس جمهورِسابقِ افغانستان ورییس شورای عالی صلح را شدیداً محکوم میکنیم. جامعهٔ جهانی از تلاش های خستگی ناپذیرِ حکومتِ افغانستان در روندِ صلح به رهبری افغانها، بویژه ازطریقِ شورای عالی صلح و برنامهٔ صلح و ادغامِ مجدد استقبال وحمایت میکند. ما همچنان از توصیه های لویه جرگهٔ مشورتی که تحرکِ خاصی به روندِ صلح دادند، استقبال و حمایت میکنم.

۱۸- با درنظرداشتِ قطعنامه های مرتبطِ شورای امنیتِ سازمان ملل متحد، جامعهٔ جهانی با افغانسان موافقت دارد که پروسهٔ صلح و مصالحه و نتایجِ آن باید مبتنی براصول باشد.

الف) روندِ صلح و آشتی باید :

* به رهبری و مالکیتِ واقعی افغانها انجام یابد،

* فراگیر بوده و ازمنافع مشروع تمام مردم افغانستان، بدون درنظر داشتِ جنسیت و جایگاهِ اجتماعی آنها نماینده گی کند.

ب) مصالحه باید دربرگیرندهٔ مسایلِ زیر باشد:

* تأییدِ مجددِ اصلِ حاکمیتِ ملی، استقلال و یکپارچگی افغانستان،

* محکوم کردنِ خشونت را درپی داشته باشد،

* شاملِ قطع رابطه با تروریسم بین المللی باشد،

* قانون اساسی افغانستان، منجمله ماده های مرتبط با حقوق بشر و مخصوصاً حقوق زنان را مورد احترام قرار دهد.

ج) کشورهای منطقه باید این روند را مورد احترام قرار داده و از نتایجِ آن حمایت نمایند.

هرنتیجه یی که روندِ صلح مبتنی براصولِ ذکرشده در بالا داشته باشد، حمایتِ کاملِ جامعهٔ جهانی را خواهد داشت.

انکشاف اقتصادی و اجتماعی

۱۹- جامعهٔ جهانی با افغانستان در زمینهٔ دستیابی به هدف خودکفایی و رفاه از طریقِ توسعهٔ منابع انسانی و معادن، راهش به سوی رشدِ پایدار و متوازن و بالا رفتنِ مجدد معیارهای زنده گی، هم نظراست و طوری که درسندِ **" به سوی افغانستانِ متکی بخویش"** ذکرگردیده، از استراتژی ثبات سازی به همکاری در زمینهٔ توسعهٔ درازمدت، منجمله در زمینه های حاکمیتِ قانون، اداره های خدمات عامه، تعلیم و تربیت، صحت و زراعت، انرژی، توسعهٔ زیرساخت ها و شغل آفرینی مطابقِ اولویت های مشخص شده درچارچوبِ برنامه های حکومت افغانستان که در روندِ {کنفرانس} کابل تصویب گردیده، پشتیبانی میکند.

۲۰- درحالیکه حکومتِ افغانستان، اولویت هایش را مشخص میکند، اصلاحات راعملی و تعهداتِ خویش در{کنفرانس} کابل، منجمله، تقویتِ ادارهٔ مالی شفاف وحساب ده و بهترساختنِ ظرفیت های اجرایی بودجه را اجرا نموده و شرکایش تجدید تعهد میکنند که مجموعهٔ اهدافِ حد اقلی تعیین شده درلندن و کابل را برای همسو ساختنِ مساعدت های بین المللی مطابق با اولویت های حکومتِ افغانستان و اختصاص دادنِ سهم بیشتر کمکُ های انکشافی ازطریق بودجهٔ حکومت را اجرا کنند. ما ازدعوتِ حکومتِ جاپان به منظورِ برگزاری کنفرانس وزرا درماه جولای۲۰۱۲ درتوکیو که علاوه بر موردِ توجه قرار دادنِ همآهنگی مساعدت های اقتصادی بین المللی در خلال دورهٔ انتقال، بر استراتژی انکشاف پایدارِ افغانستان، منجمله، مؤثریتِ کمُک های اقتصادی منطقه یی تمرکز خواهد کرد، استقبال میکنیم.

۲۱- با پیشرفتِ روندِ انتقال، ما بروجودِ خطرِ اقتصادی تشخیص شده توسطِ بانک جهانی و صندوقِ وجهی بین الملل، منجمله تأثیر اقتصادی مرتبط با کاهشِ حضورِنظامی بین المللی اذعان میداریم و قصد داریم این تأثیرِ سؤ را، ازجمله ازطریقِ افزایشِ مؤثریتِ مساعدت ها، مطابقِ روندِ کابل کاهش دهیم. جامعهٔ جهانی، خود را در نگرانی افغانستان مبنی بر این که استراتژی پاسخگو به تأثیراتِ کوتاه مدتِ انتقال همچنان باید هدفِ رسیدن به اقتصادِ پایدارِ بازار را مطابقِ نیازهای اجتماعی مردم مساعد کند، شریک میداند.

۲۲- تلاشهای پیگیرِ بین المللی درافغانستان در دهۀ اخیر، التزامِ بی مانندی است. تعهداتِ جامعۀ جهانی به افغانستان و به نقشِ آن درامنیتِ بین المللی فراتر از مرحلۀ انتقال است. روندِ انتقال حضور بین المللی و ایجاباتِ مالی مرتبط به آنرا کاهش میدهد. ما اذعان میداریم که حکومتِ افغانستان درسالهای پس از انتقال، نیازمندی های خاص، قابل ملاحظه و ممتدِ مالی خواهد داشت که این نیازمندی ها از طریقِ عوایدِ داخلی بر آوردنی نیستند. به همین لحاظ، درجریانِ دهۀ انکشاف، جامعۀ جهانی تعهد میکند حمایتِ مالی متناسب با روندِ کابل درجهتِ انکشاف اقتصادی افغانستان و مخارجِ مرتبط به تأمینِ امنیت، تلافی کسری مستدامِ بودجه به منظورِ ایمن ساختنِ دستآورد های سال های اخیر، برگشت نا پذیرکردنِ روندِ انتقال، خود کفایی افغانستان را ارائه میکند.

۲۳- رشد اقتصادی درازمدتِ افغانستان، پیش ازهرچیزِ دگر، وابسته به انکشافِ سکتورِتولیدی آن، مخصوصاً سکتورزراعت و معادن میباشد. جامعۀ جهانی، خود را به حمایت از انکشاف اقتصاد زراعتی معطوف به صادرات که امنیتِ غذایی، فقر زدایی، شغل آفرینی وسیع در عرصۀ زمینداری و توسعۀ جمع آوری عوایدِ حکومت را تأمین میکند، خود را متعهد میداند. در رابطه به معادن، ما از علاقمندی فزایندۀ سرمایه گذارانِ بین المللی درثروت های معدنی افغانستان استقبال میکنیم، اما برنیاز به ایجادِ چارچوبِ قانونی که استفاده از ثروتِ طبیعی آن به صورت مستقیم سودِ مردم افغانستان را تضمین کند، تأ کید مینماییم. جامعۀ جهانی ازتلاش های افغانستان درجهتِ انکشافِ رژیم حقوقی شفاف و حساب ده که سازگار با معیار های پذیرفته شدۀ بین المللی بوده و درجهتِ جمع آوری و مدیریتِ منابع و حفظِ محیطِ زیست باشد، حمایت مینماید.

۲۴- ما اذعان میداریم که یک اقتصاد پویای مبتنی بر بازار درافغانستان، مستلزمِ انکشافِ عرصۀ خدماتِ رقابتی به شمول نظامِ مالیاتی با ثبات و رسیدن به همگرایی منطقه یی از راه توسعۀ شبکه های تجارت و ترانزیتِ این کشور، درکنار انکشافِ منطقه یی مواصلات است. جامعۀ جهانی به حمایت ازتلاش های افغانستان در جهتِ ایجاد وافزایشِ زیرساخت ها و چارچوب های حقوقی مرتبط به منظورِ انکشافِ تجارت و ترانزیت متعهد است.

۲۵- ما تأکید میکنیم که جلبِ سرمایه گذاری خصوصی، به شمولِ منابع بین المللی، اولویت های کلیدی برای فعال ساختنِ ظرفیت های اقتصادی افغانستان است. حکومت افغانستان تعهد میکند تا شرایط مساعد را برای سرمایه گذاری بین المللی، منجمله از طریق اجرای سفارشهای همایشِ بین المللی سرمایه گذاران منعقدۀ ۲۶ اکتوبر۲۰۱۱ بروکسل، بیشتر از پیش روی همکاری های منطقه یی، بهبود بخشد.

۲۶- معتقد هستیم که افغانستانِ با ثبات ومرفه، فقط دریک منطقۀ با ثبات و مرفه قابل تصوراست. پاداشِ صلح وهمکاری برای تمام منطقه به مراتب بیشتر است تا پیامد های ناشی از منازعه و انزوا. ما دیدگاهِ افغانستان را مبنی براینکه منافع استراتژیکِ واقعی آن در ایجادِ مناسباتِ قوی و پایدارِ دو جانبه و چند جانبه با همسایگانِ دور و نزدیکش نهفته است، تأیید مینماییم. چنین مناسبات باید مداخلاتِ خارجی را پایان داده، اصولِ همسایگی نیک، عدمِ مداخله و استقلال را تقویت و با مساعد ساختنِ همگرایی اقتصادی افغانستان با منطقه کمُک نماید.

۲۷- مااز نتایجِ " کنفرانس استانبول برای افغانستان: **امنیت و همکاری در قلب آسیا** " که در ۲ نوامبر۲۰۱۱ دراستانبول برگزارشد، استقبال میکنیم. مخصوصاً با ذکراصولِ مربوط به تمامیتِ ارضی، استقلال، عدم مداخله و حل صلح آمیزِمنازعات که شاملِ روندِ استانبول اند و ما آنرا بعنوانِ گامِ با ارزشی درجهتِ اعتماد سازی بیشتر و همکاری درمنطقۀ " قلب آسیا" دانسته از آن حمایت مینماییم. ما همه را به پشتیبانی قوی ازافغانستان و شرکای منطقه یی اش در امرِ رعایتِ اصولِ همگرایی منطقه یی مندرج در اسنادِ روندِ استانبول فرا میخوانیم و چشم به راهِ پیگیری این روند درکنفرانسِ وزیران خارجۀ منطقۀ " قلب آسیا " که قرار است در ماه جون ۲۰۱۲ درکابل برگزار گردد، هستیم.

۲۸- با توجه به دورنمای انکشافِ درازمدتِ افغانستان، ما با دیدگاه افغانستان در مورد یک منطقۀ پیشرفته از لحاظ مواصلات و ارتباطات، همگرایی اقتصادی که درآن افغانستان نقشِ پُلِ ارتباطی میان جنوبِ آسیا، آسیای مرکزی، اورآسیا و خاور میانه باشد، هم نظرهستیم. ما از افزایشِ مواصلاتِ تجارتی در امتدادِ راه های تاریخی به منظورِ ارتقای ظرفیتِ اقتصادی افغانستان در سطح منطقه حمایت میکنیم . دراین راستا، ما بر

اهمیت اجرای سریع طرح های پایداری که ظرفیتِ مواصلاتِ منطقه یی را رشد میدهند مانند پایپ لاین (سی.ای.اس.ای)، راه های آهن و پروژه های دیگر اذعان میداریم و دراین راستا، ما چشم به راه (آر.ای.سی سی.ای)، گازتایپی و انتقالِ برقِ یکهزار به میزبانی جمهوری تاجیکستان درشهر دو شنبه در ماه مارچ سال ۲۰۱۲ هستیم.

۲۹- ما ازبارِ سنگینی که بردوشِ همسایه های افغانستان است، بخصوص پاکستان و ایران که به ملیونها پناهجوی افغان را در روز های دشوار پناه داده اند، واقف هستیم و به ادامهٔ کار درجهتِ تأمینِ تسهیلاتِ بازگشتِ داوطلبانه، ایمن و تدریجی آنها متعهد میباشیم.

۳۰- با نگاه با آینده، ما تأکید میکنیم که روندِ جاری انتقال که درسال ۲۰۱۴ قراراست پایان یابد، باید با دههٔ انکشاف دنبال گردد که طی آن، افغانستان استقلال خود را از راه تقویتِ یک دولتِ کارا و پایدار که درخدمت مردم باشد، تحکیم نماید. دههٔ انکشاف، شاهدِ عرض وجود کردنِ نمونهٔ جدیدِ مشارکت میان افغانستان و جامعهٔ جهانی خواهد بود که طی آن، یک افغانستان با حاکمیتِ ملی به منظورِ تأمینِ آینده اش و به منظورِ تبدیل شدن به یک عاملِ مثبت برای صلح و ثبات درمنطقه، با جامعهٔ جهانی واردِ تعامل خواهد شد.

۳۱- درجلسهٔ امروز، افغانستان دیدگاه خود را برای آینده طرح کرد: تصویری که افغانها از کشورشان دارند، افغانستانی است با یک دموکراسی باثبات و کارآمد، دولتی نیرومند وپایدار که درخدمتِ مردمش قرار دارد و دارای یک اقتصاد کامیاب است. افغانستان واقع درمنطقه یی میباشد که برای رفاه و صلح مساعد بوده و مناسباتِ دوستانه با تمام همسایگانِ نزدیک و دورش داشته و آرزو دارد کمُک کننده یی در امرِ صلح و امنیتِ بین المللی باشد.

۳۲- با توجه به تحققِ دیدگاه بالا، جامعهٔ جهانی و افغانستان متقابلاً تعهد میکنند که درکنارِ هم و با روحیهٔ مشارکت کار را ادامه دهند. افغانستان بار دیگر تعهداتِ خود را مبنی بر ادامهٔ کار درجهتِ بهترساختنِ حکومت داری تکرار میکند و همزمان با این، جامعهٔ

جهانی التزامِ پایدارِ خود را به تداومِ همکاری تا سال ۲۰۱۴ و پس ازآن اعلام میکند.

۳۳- امروز دربن، ما یک اجماعِ استراتژیک را در موردِ تعمیق و توسعهٔ مشارکت میان افغانستان و جامعهٔ جهانی که ده سال پیش درپترسبُرگ بنیاد گذاشته شد، رسماً اعلان میکنیم. با توجه به تقویتِ دستآ ورد های مشترکِ ده سال اخیر وبا اذعان براین که امنیت و رفاهِ افغانستان کماکان امنیتِ تمام منطقه و فراتر از آن را متأثر میسازد، افغانستان و جامعهٔ جهانی خود را به این مشارکت تجدید شده برای دههٔ تحول به صورتِ قاطعانه متعهد میداند.

این سند، بتاریخِ پنجم دسمبر سال ۲۰۱۱ازجانبِ کشورها و سازمان های ذیل به تصویب رسید: جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری البانیا، جمهوری مردمی الجزایر، جمهوری آرجنتاین، جمهوری ارمنستان، آسترالیا، جمهوری اطریش، جمهوری آذربایجان، شاهی بحرین، جمهوری بنگله دیش، شاهی بلجیم، بوسنیا و هرزگوینا، جمهوری فدراتیف برازیل، دارالسلام بروناى، جمهوری بلغاریا، کانادا، جمهوری مردم چین، جمهوری کولمبیا، جمهوری کرواسی، جمهوری قبرس، جمهوری چک، شاهی دنمارک، جمهوری عربی مصر، جمهوری السلوادور، جمهوری استونیا، جمهوری فنلد، جمهوری فرانسه، گرجستان، جمهوری فدرالی آلمان، جمهوری هلین، جمهوری مجارستان، جمهوری آیسلند، جمهوری هند، جمهوری اندونیزیا، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری عراق، ایرلند، جمهوری ایتالیا، جاچان، شاهی هاشمیه اردن، جمهوری قزاقستان، جمهوری کوریا، دولت کویت، جمهوری قرغزستان، جمهوری لتویا، جمهوری لبنان، لیخنشتاین، جمهوری لتوانیا، لوگزمبورگ، جمهوری اسبقِ یوگوسلاوی مقدونیه، مالیزیا، جمهوری مالتا، مکسیکو، منگولیا، مانته نیگرو، شاهی مراکش، هالند، زیلاند جدید، شاهی ناروی، سلطنت عمان، جمهوری فلپین، جمهوری پولند، جمهوری پرتگال، دولت قطر، رومانیا، فدراسیون روسیه، شاهی عربستان سعودی، جمهوری سلواک، جمهوری سلوانیا، جمهوری افریقای جنوبی، شاهی اسپانیا، شاهی سویدن، کنفدراسیون سویس، جمهوری تاجیکستان، شاهی تایلند، جمهوری تونزیا، جمهوری ترکیه، ترکمنستان، اوکراین، جمهوری آرینتل اروگوای، شاهی متحدهٔ بریتانیا، ایرلند شمالی، امارات متحدهٔ عربی، ایالات متحدهٔ امریکا، جمهوری ازبکستان، جمهوری سوسیالیستی ویتنام، شبکهٔ انکشافی

آغاخان، بانک انکشافی آسیایی، کنفرانس در مورد تعامل و تدابیر اعتماد سازی در آسیا (سیکا)، سازمان پیمان امنیت جمعی، سازمان همکاری اتحادیهٔ اروپا، صندوق بین المللی اقتصادی، سازمان همکاری اسلامی، سازمان(ای.سی.او)، بانک انکشافی اسلامی، سازمان ناتو، سازمان همکاری های منطقوی جنوب آسیا، سازمان همکاری های شانگهای، ملل متحد و بانک جهانی. "

علی رغم آنهمه سر وصدا ها مبنی بر تدویر این کنفرانس، آگاهان و تحلیلگرانِ دقیق سنجِ افغانی اظهار داشتند که این غوغا برای هیچ خواهد بود و فیصله های کنفرانس دوم بُن، به استثنأ آن بخشهایی که مورد نیاز " جامعهٔ جهانی" است، نیز روی کاغذ باقی خواهند ماند. آنها گفتند که با درک و شناختِ کاملی که از ماهیت کشورهای ذیدخل در افغانستان و بازیهای سیاسی و تبلیغاتی آنان حاصل آمده، نباید در قبالِ این هنگامه ها فریب خورد. "فرانسس وندرل" که سالهای متمادی، به نماینده گی از سازمان ملل در امور افغانستان فعال بود، درپایان کنفرانس دوم بُن به خبرنگاران گفت : " غرب فاقد یک استراتژی شفاف در باره ی افغانستان است و انتظارات اکنون باید این باشد که اجازه ندهیم این کشور بار دیگر وارد یک جنگ شود...برای رسیدن به تفاهم و ثبات در این کشور، باید امتیازاتی به گروه طالبان داد و در جا هایی نیز خط قرمز خود را برای آنان روشن کرد . . . کشورهای همسایه در تثبیت اوضاع افغانستان نقش مهمی دارند و بنابراین، هر راه حل صلحی باید در بر گیرنده ی منافع این کشور ها نیز باشد... تا زمانیکه یک توافق منطقه ای با پاکستان، ایران و هند در باره ی افغانستان ایجاد نشود، برگزاری این گونه کنفرانسها بی معنی است "

عصیان افراد ارتش افغانستان

دربرابرافسران خارجی

این نکته را نیزباید متذکرشوم که به سلسلۀ تحرکات، حملات وعملیاتِ انفجاری و انتحاری گروه های وابسته به پاکستان، دراوایلِ سال ۲۰۱۲ میلادی، یک سربازِمسلحِ افغان درولایت کاپیسا، به تعداد چهارتن ازسربازانِ فرانسه را که مشغولِ تمریناتِ نظامی بودند، به گلوله بست. عملی که قبلاً نیزدرمواضع مختلف وتوسطِ افرادِ مسلحِ یونیفورم دارعلیه خارجی ها انجام داده شده بود. پس ازاین رویداد، " سرکوزی" رییس جمهورفرانسه اعلام نمود که نیروهای مسلح آن کشور را زود تراز موعد، یعنی درسال ۲۰۱۳میلادی از افغانستان خارج خواهد نمود. گمانه زنی هایی که پس از وقوع این حادثه درمیانِ حلقاتِ دولتی و نیروهای خارجی صورت گرفت، این بود که گو یا گروه طالبان موفق شده اند، افرادِ نفوذی شان را درچهارچوب وزارت دفاع و قطعاتِ عسکری افغانستان نیزجابجا نمایند. روی همین تحلیل و برداشت بود که مقام های وزارت دفاع افغانستان درماه فبروری ۲۰۱۲م اعلام نمودند که مصمم هستند افراد اطلاعاتی مربوط به ادارۀ امنیت ملی را با یونیفورمِ سربازی درصفوفِ عساکربفرستند تا سایرِسربازان وافسران را زیرنظرداشته گزارشهای شان را وقتاً فوقت به ادارۀ مربوط بسپارند. این موضوع نیزدرحلقاتِ دولتی افغانستان مطرح گردید که اگرشخصی برای خدمتِ سربازی درخواست میدهد، ولی اعضای خانواده اش درخاکِ پاکستان بسرمیبَرد، به صفوفِ عسکری پذیرفته نخواهد شد، مگر که اعضای فامیلش را به وطن برگرداند. آگاهانِ سیاسی گفتند که هردو طرحِ متذکره، نسبت ِموجودیتِ یک سلسله حقایق و موانع دیگر، کار سازنخواهد بود.با درنظرداشتِ سیاست های پیچیده و پشت پردۀ برخی ازکشورهای اروپایی، بخصوص سیاست های رژیم فرانسه درقبالِ گروه طالبان، کشته شدن چهارسربازفرانسوی درولایت کاپیسا ومتعاقبِ آن، اعلان رسمی آن کشورمبنی برخروجِ پیش از وقت نیروهایش ازافغانستان را نه تنها ازجملۀ پیروزی های زود رسِ گروه تروریستی طالبان میتوان محسوب نمود، بلکه حتا این حادثه واین تصمیمِ عاجلِ سیاسی – نظامی را درعین حال نمیتوان دورازیک تبانی و یا معاملۀ مخفی میان فرانسویها و

گروه طالبان به منظورِ بزرگ سازی گروه مذکوردرافغانستان و بهانه یی غرض خروج شتابندۀ نیرو های فرانسه ازاین کشور دانست.

البته پس ازکشته شدنِ سربازانِ فرانسوی توسطِ سربازِنفوذی ارتشِ افغانستان، چند رویدادِ مشابه دیگرنیزدرپایگاه های مختلفِ ارتش صورت گرفت که نگرانی های کشورهای ذیدخل درامورِ افغانستان را افزایش داد. چنانکه یکی ازجنرال های بلند پایۀ امریکایی بنام "هارولدگرین" نیزبه روز پنجمِ ماه آگست ۲۰۱۴م قربانی چنین اقدامِ مخاصمانۀ یک سربازِ افغان دردانشگاهِ دفاعی واقع قرغه درحومۀ شهرِکابل گردید. گفته شد که قاتلِ این جنرالِ دوستارۀ امریکایی، سربازِ جوانی بنام رفیق الله ازولایتِ کاپیسا بود. هرچند جزئیاتِ بیشتر پیرامونِ تعداد واقعی کشته شده ها و زخمی های ناشی ازاین اقدام افشا نشد، اما برخی از رسانه ها نوشتند که تعداد دیگری ازافسرانِ خارجی نیز کشته و یا زخمی شدند.

عکس زنده و مردۀ جنرال دو ستارۀ امریکایی و رفیق الله سرباز که او را به قتل رسانید

متعاقبِ همین حادثۀ خونین بود که " نیویارک تایمز" دراوایل ماه آگست ۲۰۱۴م نوشت که " گروه طالبان و القاعده در ارتشِ افغانستان رخنه کرده اند ... ما به طالبان آموزش میدهیم تا ما را بکشند و افغانستان را پس بگیرند."

روزنامۀ مذکورعلاوه نمودکه "افرادِ نفوذی، بیست و پنج درصد {۸۷۵۰۰نفر} مجموع افرادِ ارتشِ افغانستان را تشکیل میدهند. البته سخنگوی وزارت دفاع افغانستان این ادعا را بگونۀ رسمی رد نمود.

کنفرانس استانبول راجع به آیندۀ افغانستان

یکی دیگرازتحرکات پیرامو نِ اوضاع افغانستان، تدویرِکنفرانس استانبول بود، البته قبل ازکنفرانسِ دومِ بُن بود که درهفتۀ اولِ ماه نوامبر ۲۰۱۱م به اشتراکِ کشورهای افغانستان، چین، ایران، قزاقستان، قرغزستان، پاکستان، روسیه، عربستان سعودی، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان و امارات متحدۀ عربی دراستانبول، یکی ازشهر های مشهورترکیه دایرشد. دراین کنفرانس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، جاپان، ناروی، هسپانیه، سویدن، برتانیا، امریکا، سازمان ملل و اتحادیۀ اروپا بمثابۀ ناظران اشتراک داشتند. گفته شد که کنفرانسِ استانبول، مقدمه و تنظیم کنندۀ کنفرانسِ دومِ بین المللی خواهد بود که درماه دسامبر سال ۲۰۱۱م دایرخواهد.

درگزارشها گفته شد که درکنفرانس استانبول، به تعداد چهل و چهار وزیرِامورخارجه اشتراک داشتند .

درعین زمان، نشست سه جانبۀ (افغانستان، پاکستان و ترکیه) به اشتراکِ روسای جمهورِهرسه کشور (حامد کرزی، آصف زرداری و عبدالله گلُ) درهمان کشور دایر گردید. البته نشست های سه جانبۀ دیگر نیز قبلاً درکشور ترکیه صورت گرفته بود که نتایج روشن، ملموس و منطقی آن هیچگاه به کسی معلوم نشد. نخستین نشستِ سه جانبه درسال ۲۰۰۷ میلادی به اشتراکِ حامد کرزی، جنرال "پرویز

مشرف" و " احمد نجدت سزر" به میزبانی دولت ترکیه دایرگردید و پس ازآن نیز چنین نشست ها درسالهای ۲۰۰۸ و۲۰۱۰ میلادی ادامه یافت.

حامدکرزی رییس جمهورافغانستان با عبدالله گل رییس جمهور ترکیه در کنفرانس استانبول

و رهبران سه کشورِمنطقه، باردیگردرماه نوامبر۲۰۱۱م درترکیه گِردهم آمدند. هرچند هدفِ این نشست،" نزدیک سازی دوکشورافغانستان و پاکستان" و " جلبِ همکاری پاکستان درتأمینِ امنیتِ افغانستان" و " گسترشِ همکاریهای منطقه یی" وانمودشد، اما افغانها به نتایج مثبت و عملی آن اعتقادی نداشتند. درکنفرانسِ استانبول، علاوه ازآنکه روی " مبارزه ی مشترک علیه تروریسم "، همکاری پاکستان درتأمینِ امینتِ افغانستان وعدم دخالت درامورِ یکدیگر، همانند سایرِ نشست ها و کنفرانسها تأکید گردید، فیصله بعمل آمد تا کنفرانسهای دیگری نیز درسال آینده (۲۰۱۲م) در تاجکستان و کابل دایر شود.

"صالحی"وزیرِامورِخارجهٔ جمهوری اسلامی ایران دراین کنفرانس، یکباردیگرمخالفتش را علیه امضای پیمان استراتژیک افغانستان – امریکا و ایجاد پایگاه های نظامی آن

کشوربمثابه ی موضعگیری رسمی حکومت ایران اعلام نموده اظهار داشت : " برنامه های نسنجیده و غیر سازنده ی نیرو های ناتو و امریکا در افغانستان، جز تهدیداتِ امنیتی جدی برای منطقه وجهان، رشدِ تروریسم، افزایش ِتولید و قاچاقِ مواد مخدر و کشتارِ وسیع غیر نظامیان، نتیجه ای نداشته است"

با آنهم، هردو جانب (ایران و افغانستان)، پس ازدیدارها وتمهیداتِ مقدماتی، یک موافقتنامۀ همکاری دو جانبه را درماه سپتمبرِ سال ۲۰۱۲ میلادی در کابل به امضا رسا نیدند. این موافقتنامه، درپنج فصل و ۵۶ بند ترتیب شده و همکاریهای اقتصادی، امنیتی و گسترشِ روابطِ هردوطرف را احتوا میکند. گفتنی است که قبل ازآن، اجلاسِ سرانِ کشور های غیرمتعهد درتهران دایر شده و هیأت های افغانستان، هند و ایران در حاشیۀ این اجلاس، دیدارهای جداگانه یی را به راه انداختند. درآن شب و روزگفته شد که منظورِعمدۀ این سه کشورازاین دیدار، تمرکزبالای تقویتِ همکاریهای اقتصادی و سرمایه گزاری درموردِ بندر" چابهار" ایران بعنوان بندرساحلی و استفادۀ تجارتی ازآن میان هرسه کشورِمتذکره بوده است. همچنان منابع رسمی درآستانۀ این تماسها و دیدارها گفتند که سالانه به ارزش دو ملیارد دالر کالا از مسیرِ بندرِ عباس و از راه ایران وارد افغانستان میشود.

آنچه موازی با امضای چنین موافقتنامه ها موجباتِ نگرانی جوانب مربوط را بارآورده بود، این بود که ایالات متحدۀ امریکا، بخاطرتلاشِ مقام های ایرانی درجهتِ دسترسی به سلاح هسته یی، تحریم های اقتصادی سنگینی را ازطریق سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران وضع نموده بود. درعینِ حال رژیم های افغانستان وایران میکوشیدند روابط سیاسی و همکاریهای تجارتی شان را بیشترازپیش تقویت نمایند که این خود، تاجرانِ افغانستان را به لحاظ وابسته گی همه جانبۀ این کشور به ایالات متحدۀ امریکا، تحت فشارعجیبی قرارداده بود. مقام های امریکایی گفته بودند که اگرشرکت های افغانی به هشدارهای سازمان ملل مبنی برتحریم های اقتصادی علیه ایران توجه نکنند، درلیست سیاه امریکا قرارخواهند گرفت. موضوع دیگری که درهمین شب و روز مایۀ تشویشِ

مردم افغانستان گردیده بود، عبارت ازاین بودکه ایران با استفاده ازفرصت و برقراری روابطِ خاص با مقام های افغانی، برای آنکه بتواند اثراتِ شدیدِ تحریم های بین المللی را بکاهد، روزانه چندین عراده تَرَک مملواز واحدِ پول (ریال) را بخصوص در ولایت هرات افغانستان وارد نموده و بوسیلۀ آن، دالرامریکایی مورد نیازش را ازبازارهرات خریداری و به ایران انتقال میدهد. آگاهانِ مسایلِ اقتصادی میگفتند که این اقدام، روندِ پولی افغانستان را برهم زده باعث پایین آمدنِ نرخ واحد پولی این کشورو بالا رفتنِ نرخ دالر خواهد شد.

روسای جمهور سه کشور افغانستان- پاکستان و ترکیه

سفر پرویزمشرف به امریکا

و سخنانش علیه افغانستان

موازی با تدویرِکنفرانسِ استانبول، جنرال پرویزمشرف رییس جمهورِسابقِ پاکستان که درسالهای زمامداری اش، جفا ها و گستاخی های بیشماری علیه ملت افغانستان انجام داد، درحالیکه ظاهراً در حالتِ تبعید درلندن بسرمی بُرد، بصورت برنامه ریزی شده یی به ایالات متحدۀ امریکا مسافرت نمود و طی یک سلسله کنفرانسها و مصاحبه ها با رسانه ها ی آن کشور، یکبارِدیگراظهاراتِ خصمانه، تحریک آمیز و کاذبانه یی بعمل آورد که بازهم نیاتِ رهبرانِ پاکستان و استراتژی آن کشور پیرامونِ افغانستان را به نمایش گذاشت. مثلاً، جنرال مذکورطی یک سخنرانی، خطاب به امریکایی ها و گزارشگرانِ خارجی که حضورداشتند، گفت : **"** طالبان وقتی سر بر آوردند که تاجکهای افغانستان درحالیکه تنها هشت فیصد نفوس آن کشور را تشکیل میدهند، قدرت حاکمه را غصب نموده و پشتون ها را که پنجاه فیصد نفوس را میسازند، از قدرت حاکمه محروم ساختند. . . قدرتی که پشتونها همیشه آنرا در اختیارداشتند... **"** وی افزود که : **"** از روز استقلالِ ما تا کنون، افغانستان همواره بر ضد پاکستان بوده است، زیرا روسیه و هند همواره روابط بسیار خوب با این {افغانستان} داشته است.ما دیگر به چنین کاری نباید اجازه دهیم . . . اگر پاکستان به آی.اس.آی هدایت دهد که برای حفاظت از منافع ما در افغانستان تدابیر لازم را اتخاذ کند، ما نباید تأخیر کنیم... پس ازسال ۲۰۱۴ میلادی و زمانیکه سر بازانِ خارجی از افغانستان بیرون میشوند، جنگ های داخلی در این کشور شعله ور خواهند شد. . . **"**(۱)

این موضعگیری خصمانه و اظهاراتِ علنی جنرال **"** مشرف **"**، یکبارِدیگراین واقعیت را آشکار ساخت که قدرت وصلاحیتِ اصلی درتعیینِ سیاستِ خارجی واستراتژی ملی پاکستان نه دراختیارِآصف علی زرداری یا سایرِحکومت های مُلکی آن کشور، بلکه بصورت خاص درکفِ نظامیانِ پاکستان و بخصوص، درحیطۀ شبکۀ جاسوسی ارتش آن

کشور(آی.اس.آی) بوده و شبکهٔ مذکورازهیچنوع تفتین، تفرقه اندازی، تخریب و ویرانگری درداخل افغانستان دریغ نداشته وندارد.

این تنها نبود. "حسین حقانی" سفیرپاکستان در واشنگتن نیزدرهمین شب و روز اظهاراتی داشت. مثلاً، خطاب به مقاماتِ امریکایی گفت : " اگر امریکا خواهان ملا عمر هست، برایش نامه بفرستد تا به مذاکره و گفت و گو حاضر شود و ما تلاش میکنیم تا انجام مذاکرات میان اعضایی از گروه طالبا ن را که به آنها دسترسی داریم، تسهیل کنیم..." باز، سفیرِمذکورافزود " سوالی که همچنان پا برجاست اینست که آیا شورشیان که بسیاری از آنها همچنان در پاکستان مخفی هستند، مذاکره کننده گانِ راغبی هستند یا خیر؟ اسلام آباد هرکاری انجام خواهد داد تا انجام ِمذاکرات میان تمام اعضای طالبان را که ما به آنها دسترسی داریم، تسهیل کند..."

این اظهارات، درعینِ حال، درحُکمِ اعترافِ رسمی مبنی برموجودیتِ گروه های تروریستی طالبان و غیرطالبان درخاک پاکستان نیزبوده این معنی را تداعی میکند که کلیدِ کلیه نا امنی ها، کشتار ها و بی سر و سامانی های افغانستان درکفِ حکومت مدارانِ پاکستان میباشد. چنانکه منابع غربی، بخصوص منابع مطلع امریکایی به کرات گفته اند که **" اولین بار حملات ِانتحاری در افغانستان، بصورت زنجیره ای در میرامشاه مرکزِ وزیرستان شمالی در اردوگاه های متعلق به شبکه ی حقانی و در مرکزِقدرت سراج الدین سازماندهی شد."** منابع مذکور گفتند که **" در این شبکه ی تروریستی، طالبان افغانی و پاکستان، نفاذِ شریعت، جیش المسلمین، لشکر انصار، جماعت الدعوه، جنگجویان مصری، چچنی، نیرو های ازبیک تبار وابسته به حزب حرکت اسلامی ازبیکستان، انتحاری های ایغوری، اندونزیایی، بنگله دیشی، لشکر جهنگوی، سپاه صحابه، عربها و حتی افرادی ازگروه های کشمیری مانند لشکر طیبه و دیگر خارجی ها فعالیت دارند."**

البته این گفته ها به اعترافاتِ رسمی سفیرپاکستان درواشنگتن، " حنا ربانی کهر" وزیر امورخارجهٔ آن کشور، سخنگوی ارتش پاکستان و دیگران، مطابقتِ کامل دارد.

بقولِ " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان "، برید جنرال صدیقی، یکی ازجنرالانِ متقاعدِ پاکستان که درسالهای زعامتِ جنرال پرویز مشرف وظایف رسمی انجام میداد، طی یک

مصاحبه با روزنامهٔ " دی نیوز" آن کشور با صراحت گفته است که **" طالبانِ افغانستان نیرو های ریزرف { ذخیرهٔ} ارتش پاکستان هستند که درصورتِ ضرورت، برای تخریبِ افغانستان و همچنان علیه هند ازآنها کار گرفته میشود."**

به سلسلهٔ همین اعتراف های وقتاً فوقتِ مقام های بلند رتبهٔ پاکستانی مبنی برحمایت ازگروه تروریستی طالبان، اینک بجا خواهد بود بخشهایی ازیک مصاحبهٔ رسمی جنرال اسد درانی سابق رییس شبکهٔ جهنمی (آی.اس.آی) را در اینجا درج نماییم تا خواننده بداند که ظرف چند دههٔ پسین، چه تیر های زهرآگینی ازآن طرف به جان ملت غمدیدهٔ افغانستان شلیک شده است ؟ قبلاً باید علاوه نمایم که این مصاحبهٔ رسمی جنرال درانی با مهدی حسن خبرنگار الجزیره دردانشگاه آکسفورد لندن صورت گرفته و ترجمهٔ آنرا روزنامهٔ هشت صبح بتاریخ بیست ونهم ماه حمل سال ۱۳۹۴خورشیدی به نشررسا نید:

خبرنگار: جنرال درانی**!** آیا از نقش پاکستان به ویژه آی.اس.آی یا سازمان استخبارات نظامی آن کشور که شما زمانی رییسش بودید در ایجاد جنبش طالبان، پشیمان هستید؟

جنرال درانی : آنچه را که ما انجام دادیم یکی از نیاز های شرایط آن زمان بود. تا هنوز هم از آنچه انجام شده است، پشیمان نیستم و من فکر میکنم که ما آن طوری که لازم بود، بازی کردیم.

خبرنگار: با توجه به آنچه که شما گفتید و اتفاقاتی که بعداً درافغانستان از زمان سقوط اتحاد جماهیرشوروی و مجاهدین رُخ داد، اگربه گذشته نگاه کنیم شما گفته اید که اگر دو باره برگردید، عین بازی را ادامه خواهید داد. این درحالیست که شما زمانی دست اندرکارهمین سیاست بودید؟

جنرال درانی: شکی نیست که بازی را اندکی بهتر از آنچه انجام یافت، انجام میدادم.

خبرنگار: وقتی میگویید "بازی بهتری" انجام میدادید، به چه معناست؟ آیا طالبان بیشتری را تجهیز و آموزش میدادید یا طالبان کمتری را...؟

جنرال درانی : (باخنده): نه. بعد از خروج اتحاد جماهیرشوروی، مجاهدین قادر به ایجاد حکومت نشدند و به همین خاطر گروه طالبان ظهورکرد...

خبرنگار : بعد ازسقوط اتحاد جماهیرشوروی و درواقع تا همین اواخر، شما بصورت مستمراز طالبان حمایت کردید، آنها را آموزش داده و تجهیز کردید و تنها دلیلی که آنها قادر شدند دو باره خود را احیا کنند نیزهمین بود که دولت، ارتش و استخبارات پاکستان آنها را حمایت کرد و این واقعاً ظالمانه بود، مگر نه ؟

جنرال درانی : بعد ازسال ۲۰۰۱ و بعد ازاشغالِ افغانستان، طالبان نخستین گام را برای مصالحه با رژیم کابل برداشتند، اما جدی گرفته نشد. اگرآنها دوباره خود را احیا کردند، دلیلش این است که میخواهند دربرابرِاشغالِ خارجی مقاومت کنند، یک برسه حصهٔ مردم افغانستان نسبت به طالبان همسویی دارند...

خبرنگار: اگرمنظورشما اینست که آنها حمایتِ مردمی دارند، در این شکی نیست. طالبان نمایندهٔ بخشی ازجامعهٔ افغانستان اند. اما شما تلاش کردید آنها را شاملِ روندِ سیاسی بسازید. این به معنای آن است که شما از آنها به صورت مخفیانه حمایت کرده و تجهیزِ شان کردید تا در افغانستان دست به انفجار و انتحاربزنند؟

جنرال درانی : میخواهم بگویم که چگونه ممکن بود تا کسی با آنها وارد مذاکره شود، مگر این که صاحبِ مقداری قدرت و نفوذ نمی بودند. به همین دلیل هم بود که درسال ۲۰۰۲ درخواست آنها برای مصالحه را کسی جدی نگرفت.

خبرنگار: این دقیقاً یک روش بسیارقدیمی است که میگویدهدف وسیله را توجیه میکند...

جنرال درانی : من فکر میکنم این یک روش بسیار مدرن هم است. به خاطراینکه اگر یک جناح صاحب نفوذ و قدرت نباشد، هیچ کس حاضر به گفت و گو و مذاکره با آنها نخواهد بود. در واقع گفت و گواز موضع قدرت، یک مسألهٔ حیاتی است.

خبرنگار: به نظر میرسد که شما هم به نعل می زنید و هم به میخ ؟ از یک طرف شما طرفدارِ گفت و گو با آنها هستید و ازجانبِ دیگر میگویید که آنها صرفاً زمانی میتوانند

برای گفت و گو آماده شوند که برای شان اسلحه داده شود تا انتحار و انفجار به راه اندازند. این هردو کمی در تناقض با هم اند.

جنرال درانی: اگریک گروهِ شبه نظامی قومی متشکل از ۲۰تا ۲۵هزارجنگجو به حمایت یک دولت که از سوی دیگران " دولت شکست خورده " یا روبه زوال خطاب میشود، قادر به این میشود که به این حد ازقابلیت و موفقیت دست یابد، من از حاضرین در این تالار میخواهم تا برای طالبان و حامیان شان یک کف ِمحکم بزنید.

خبرنگار : برای طالبان کف بزنند ؟!

جنرال درانی : بلی ، کاملاً

خبرنگار: شما درموردِ مقاومت علیه حضورِ نیروهای خارجی صحبت کردید. بیایید کمی این مسأله را بررسی کنیم. به نقل ازسازمانِ مللِ متحد، ازمجموع سه تا چهارهزار تلفاتِ مُلکی درسالِ گذشته، طالبان مسوولِ قتل ۷۵ درصد آنان اند. آیا این چیزی است که باید به خاطرش برای طالبان کف زده شود.

جنرال درانی : چند نفر به واسطۀ نیرو های خارجی کشته شده اند ؟

خبرنگار: شاید چیزی کمتر از ۲۵ درصد

جنرال درانی: شاید هم کمتر، اما من به خاطر دعوا برسرِ ارقام این جا نیامده ام.

خبرنگار: شما شخصِ تحصیلکرده، جنرالِ باز نشسته و صاحبِ منزلتِ اجتماعی هستید. شما در پاسخ به سؤال من مبنی برقتل ۷۵ درصد ازتلفاتِ جنگ درافغانستان میگویید که مهم نیست طرفِ دیگرچقدر کشته است. من و شما در میدان جنگ حضور نداریم و شما به خاطر قتلِ این همه فردِ مُلکی به واسطۀ طالبانِ افغان، آنهم در یک سال، میخواهید تا ما برای آنها کف بزنیم و تحسین شان کنیم؟

جنرال درانی: بلی، و این طبیعت ِچنین جنگی است. ممکن است شما بگویید که نیرو های خارجی کمتر کشته اند. دریک چنین جنگی، مردم خواه ناخواه کشته میشوند.

خبرنگار: ...یک جناحِ جنگ (امریکا) ملیاردها دالربه جناحِ دیگر(پاکستان) کمُک میکند و پاکستان به جای همکاری، میرود و از دشمنِ کمُک کننده یا طالبان حمایت میکند. به نظر نمیرسد که این جنگ، بسیار مضحک و مسخره باشد.

جنرال درانی :(باخنده) : من فکرمیکنم که بسیارکمترازآنچه که باید پول می گرفتیم، دریافت کردیم.

خبرنگار: صد البته که امریکایی ها آنهمه پول را به خاطری که عاشقِ چشم و ابروی شما باشند، برای تان ندادند و هم برای آن نه دادند تا بروید و ازدشمنانِ شان حمایت کنید و برای شان پناهگاه های امن فراهم کنید.

جنرال درانی : ما آنان را فریب دادیم.

خبرنگار: در این صورت، بنابرگفتهٔ شما، رفتار پاکستان در طول سالهای اخیر، رفتار یک کشور خاین و دو روی بوده است ؟

جنرال درانی : اگرشما قادر به سواری گرفتن همزمان از دو اسپ نیستید، نیازی به حضورتان در سرکس نیست:

خواننده میتواند ازلابه لای این مصاحبه و این سخنانِ جنرالِ پاکستانی، عمقِ خباثت، فریبکاری، شراندازی، خونریزی، دو رویی و تروریست پروریهای جانب پاکستان علیه ملت بخون نشستهٔ افغانستان، هندوستان و سایرکشورهای منطقه را بخوبی درک نماید.

مرغ پرویزمشرف به دام می افتد

بهتراست درهمینجا یاد آورشویم که جنرال پرویزمشرف سابق رییس جمهورپاکستان، پس ازچهارسال تبعیدِ اختیاری اش دردوبی و لندن، علیرغم موجودیتِ دوسیهٔ حقوقی وجنایی اش دردادگاهِ پاکستان، بمنظورِنامزد شدنِ مجدد به ریاست جمهوری آن کشور و سهمگیری درپروسهٔ انتخاباتی و البته با اتکا و دلگرمی به حمایتِ مقام های بلند پایهٔ نظامی پاکستان، درماه مارچ سال ۲۰۱۳میلادی درپناهِ ترتیباتِ شدیدِ امنیتی واردِ

کشورشد، اما هنوزدیری نپاییده بود که ازسوی دادگاهِ عالی اسلام آباد احضارگردید وبرای مدتِ کوتاهی دربازداشتِ خانه گی قرارداده شد. علاوتاً، نامزدی یا کاندیداتوری وی نیزازطرف ِارگانهای قضایی، باطل اعلام گردید. طالبانِ پاکستانی هم طی صدورِاعلامیه های شان اخطار دادند که درصددِ قتلِ او میباشند. اتهاماتِ وارده بر وی عبارت ازدخالت درترورِ بینظیربوتو صدراعظمِ سابقِ پاکستان، قتل " بگتی " یکی از رهبرانِ بلوچ، غصب قدرتِ دولتی بگونهٔ غیرقانونی و غیره بود. حامیانِ نظامی " مشرف "، برای آنکه ظاهراً نشان داده باشند نظام دموکراتیک درپاکستان حاکم است، درامه را تا اینجا تحمل کردند و یا شاید سرانِ ارتشِ آن کشور، با زیرکی ها و سیاستهای نوع انگلیسی شان، بخاطرحفظ مصلحت وحراست ازمنافع درازمدتِ شان درپاکستان، محاکمه و مجازاتِ این جنرال گستاخ را ظاهراً پذیرا شوند.

رویداد های بعدی چنان بود که " مشرف " باساس حُکمِ دادگاه، برای مدتی درحبسِ خانگی نگهداشته شد. یک و دو مرتبه ای که قرار بود دربرابر قاضی دادگاه حاضر شود، بهانه هایی مبنی برنبودِ امنیتِ لازم آورد، بارِدیگر که میخواست با وکلای مدافع و کاروانی ازنیرو های امنیتی وارد دادگاه شود، گویا درمسیر راه، حالش بهم خورد وبه بیمارستان انتقال یافت. (شایدغالباً خودش را به تمارض زده باشد) بهرحال، ماه های آینده، چگونه گی سرنوشت او را روشن خواهد نمود.

پروسهٔ انتخاباتِ پارلمانی و ریاست جمهوری پاکستان به تاریخ دوازدهم ِماه می سال ۲۰۱۳م آغاز گردید ومطبوعاتِ آن کشور، پیروزی "نوازشریف" رهبرِحزبِ مسلم لیگ (جناح نواز) و صدراعظمِ سابقِ آن کشور را دراین انتخابات اعلام نمود. عمران خان رهبرِ " تحریک انصاف " و کرکت بازِ سابق نیز باساس نشرِ گزارش های مطبوعات آن کشور، بیشترین کرسی های پارلمانی راحاصل نمود. حامد کرزی رییس جمهورِ افغانستان، طی صدورِپیامِ تبریک عنوانی نوازشریف، اظهارِامید واری نمود که حکومتِ آینده درجهتِ تأمینِ صلح درافغانستان همکاری های مؤثرداشته باشد. ولی ازآنجایی که جنرالانِ ارتشِ پاکستان، بخصوص بخشِ پنجابی های آن و شبکهٔ استخبارات (آی.اس.آی) حرفِ آخر را درآن کشورمیزنند، بنابرآن، مردم افغانستان به تغییرِمثبت درحکومتِ تحتِ رهبری نواز شریف که دردشمنی با جانب افغانستان مشهور بوده است، هرگز خوشبینی نشان ندادند.

مصاحبهٔ رادیو دویچه وله با احمد رشید

رادیو صدای آلمان (دویچه وله) بتاریخ بیست و دومِ ماه عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی، مصاحبه یی داشت با "احمد رشید" یکی از ژورنالیستهای "سرشناس" پاکستان، به مناسبتِ چاپِ کتابِ تازه ی وی بنام " **فرو رفتن ِافغانستان و پاکستان در اغتشاش، برگشتِ دوباره طالبان"** که اینک بخشی ازطرحِ سؤال و جوابِ منتشر شده را در اینجا درج میکنم:

قبل ازهمه باید متذکرشد که جهانِ غرب البته با موافقتِ شبکهٔ اطلاعاتِ ارتشِ پاکستان، احمد رشید پاکستانی راعمداً به شهرتِ ازحد فزون رسا نیدند. هرچند این ژورنالیستِ پاکستانی، با تهیهٔ گزارشها و نگارشِ کتب و آثارِ " جالب " راجع به اوضاع افغانستان، پاکستان و منطقه، بخصوص درموردِ گروه طالبان، ظرف دههٔ اخیر و پس ازحادثهٔ یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱م، فعالیتهای ژورنالیستی زیادی ازخود بروزداد، اما، ازقرینه چنین استنباط میشود که مجموع تلاشهایش، اساساً به محور منافع پاکستان و جهان غرب می چرخد.

سؤال : چرا افراط گرایان در پاکستان چنین قدرتمند اند ؟

جواب:پاکستان به این نظر است که ناتو و امریکایی ها ازافغانستان میروند، ما میخواهیم که یک حکومت دوستِ مان درکابل روی کارآید. بنابرآن، درسالهای گذشته، آنها افراطگرایان را در این جا نگه داشته اند تا بعد از بیرون شدنِ امریکا، بکار گماشته شوند.

سؤال: آیا این یک راه بیرون رفت از اغتشاش نیست ، و یا ؟

جواب : این کار به فاجعه منجر میشود. در سالهای ۱۹۹۰، ما {پاکستانی ها} نخست گلبدین حکمتیار را به حیث نماینده ی مان در افغانستان مورد استفاده قراردادیم . پس

ازآن، ما جهتِ مان را تغییر دادیم و طالبان را حمایت کردیم. نتیجه ی آن تقویت القاعده بود و متعاقبِ آن؛ حملاتِ یازدهم سسپتمبر به وقوع پیوست.

سؤال : ارتش پاکستان علیه طالبان پاکستانی می جنگند ، اما. . .

جواب : اما طالبانِ افغانستانی هنوزهم سر مایه ای شمرده میشوند که در افغانستان ما امروز در منطقه از لحاظ دپلوماسی بحالت انزوا قرار داریم. هیچ کس نمیخواهد از استراتژی (حمایت) از طالبان ما جانبداری کند. . . ما در داخل، دچار مشکلات شدید امنیتی هستیم، اقتصاد مان از هم گسیخته است . در بخشهایی از کشور مشکلات قومی و جنگ وجود دارد. حمایت از طالبان سیاست غلطی است، ما باید گفت و شنودی را بین حامد کرزی رییس جمهور افغانستان و طالبان به راه بیاندازیم . . ." (۲)

والی غزنی، هم دزد هم صاحب خانه

چیزدیگری که بگونه بسیار ننگین و تعجب برانگیز درهمین شب و روز واقع گردید این بود که وقتی گروه طالبان درهفتهٔ اولِ ماهِ نوامبر، بالای شهرِغزنی چند موشک شلیک کردند، " موسی اکبرزاده " والی ولایت غزنی دربرابرِ سوأل ِخبرنگار که بصورت مصور و مستند ازطریقِ برنامه های تلویزیونی هم پخش گردید، اعتراف نمود که : **" طالبان به اجازه و تقاضای او، دو راکت را به داخل شهر غزنی شلیک کرده اند.** ."

والی غزنی علاوه کرد : **" این افرادِ طالبان، رفقایم میباشند و برای جلبِ آنها در روندِ صلح، این کار را کرده ام..."** (یا علی العجب)

حادثهٔ جالب و درعین حال خونین و ننگینِ دیگری که فقط مدتِ کوتاهی پس ازشلیکِ موشکها بالای شهرغزنی رُخ داد، سنگسارِیک مادر و دختر، به جُرمِ " زنا " توسط گروه طالبان در ولایت غزنی بود. دراین موردنیز، " موسی اکبرزاده" والی غزنی دریک مصاحبهٔ رسانه یی با صراحت اعتراف نمودکه **" من دستور سنگسار این دو تن را به طالبان داده ام..."**

"خامه پرس" بتاریخ ۲۹ ماه دسمبر۲۰۱۳م نوشت که : **"** علی اکبر قاسمی عضو مجلسِ نماینده گان در نشستِ عمومی روز یک شنبهٔ مجلس گفته است که مامورانِ امنیت ملی،

چهارواسکتِ انتحاری را از منزلِ موسی خان اکبرزاده والی غزنی پیدا کرده اند... فردی بنام امان الله ازاعضای شورای ولایتی غزنی قصد داشت موضوع را رسانه یی بسازد، اما والی غزنی او را تهدید کرده است ... پیش ازاین، آقای اکبرزاده متهم به همکاری با گروه طالبان شده بود، اما وی گفته بود که طالبان به او گفته اند که اگر فعالیت نکنند از طرف سردسته های شان نکوهش میشوند، بنابرآن، وی برای طالبان اجازه داده بود که هفتهٔ سه راکت به ولایت غزنی پراب کنند، اما طالبان بیشتر از سه راکت در هفته پرتاب کرده بودند..."

دست یکی از سنگسار شده ها در زیر آواری از سنگ

این، تنها نبود. رسانه های افغانستان درماه فبروری ۲۰۱۵م، ضمن آنکه ازقولِ یک منبع "امنیت ملی" افغانستان، خبردستگیری فردی بنام "عبدالقادرواحدی" مشاورِ والی غزنی را منتشرکردند، گزارش دادند که : **" ... مشاورِ سرپرستِ {والی} ولایت غزنی اعتراف کرده که وی سخنگوی داعش درافغانستان بوده است ."**

پس آیا کسی دردرازنای تاریخ و درکدام گوشهٔ دیگرِجهان چنین حکومت دار و ولایت دار را دیده یا شنیده است که هم درنقشِ دزد و هم درموقعیت صاحبِ خانه قرارداشته باشد؟ وقتی والی مذکور با صراحت میگوید که " طالبان رفقای من هستند"، دیگر، ماهیتِ اصلی وی و جریانِ توطئهٔ ضد ملی آشکارا میگردد. جالبترازهمه این بود که هیچ منبع قضایی یا امنیتی دولت به سر اقتدار ازاین والی حامی گروه طالبان بازخواست نکرد.

موسی اکبرزاده والی غزنی

هنگامهٔ پیمان استراتژیک با امریکا

دررابطه به عقدِ پیمانِ ستراتژیک با ایالات متحدهٔ امریکا، همانطورکه گفتیم، سرو صدا های زیادی درداخل افغانستان به راه افتید و اعتراضاتِ مختلفی در حلقاتِ پارلمان، مطبوعات، جامعهٔ مدنی و روشنفکری داخلی و رژیم های همسایه بروز نمود.

دولت کابل، برای آنکه بتواند ازیکطرف زمینه های " توافق ملی" و شرایطِ "حقوقی" درداخلِ قلمرو افغانستان غرضِ امضای پیمان استراتژیک با ایالات متحدهٔ امریکا و تداوم ِمذاکره با گروه طالبان را مساعد سازد و ازسوی دیگر، ازشدتِ اعتراضات و نگرانی های کشورهای همسایه و منطقه از این ناحیه بکاهد، بتاریخ شانزدهمِ ماه نوامبرسال ۲۰۱۱میلادی "لویه جرگه" یا مجلس بزرگ " مشورتی" را درشهر کابل، بازهم در بحبوحه ی تهدید ها، مخالفت ها و نا باوری های عامه دایر نمود. قرارِ گزارشهای رسمی، دراین مجلس، به تعداد بیش ازدوهزارنفراز مرکز و ولایاتِ کشوربه شمولِ اعضای کابینه، برخی ازاعضای پارلمان ومجلسِ سنا، رهبرانِ جهادی، علمای دینی، رهبرانِ احزابِ سیاسی، هیأت کوردپلوماتیک مقیمِ کابل و نماینده گان " آیساف"، " ناتو" و ... اشتراک ورزیدند و کارِ آن چهارروز ادامه یافت. حامدکرزی رییس جمهورافغانستان طی سخنرانی اش بمناسبتِ افتتاح این مجلس چنین گفت: **"** درصورتیکه منافع افغانستان در پیمان استراتژیک با امریکا تأمین شود، این کشور میتواند در افغانستان تأسیساتِ نظامی داشته باشد...اما به هیچ کشوری اجازه داده نمیشود تا ازخاک ِافغانستان علیه کشور دیگری استفاده کند...امضای پیمان استراتژیک با امریکا به سودِ افغانستان است تا جامعه ی جهانی، این کشور را پس از سال ۲۰۱۴ تنها نگذارد. . . امریکا برای منافع خود خواستارِ امضای پیمان استراتژیک با افغانستان است و افغانستان نیز باید دنبالِ منافع خود در این رابطه باشد... ما تثبیتِ حاکمیت ِملی خود را به هرعنوان میخواهیم و ازامروز میخواهیم... رابطه ی دراز مدت میان افغانستان و امریکا باید رابطه میان دو کشورِ مستقل باشد که منافع هر دو کشور در آن تأمین شود... هم با بریتانیا، هم

با اروپا، هم با ناتو و هم با امریکا حاضر هستیم و خوشحال هستیم که پیمان استراتژیک داشته باشیم..."(۳)

اعضای این جرگه، پس ازآنکه صبغت الله مجددی را بحیثِ رییس جرگه انتخاب کردند، کلیه افرادِ اشتراک کننده را به چهل کمسیون منقسم نمودند تا هرکدامِ آنها، پیرامونِ دو هدف (امضای پیمان با امریکا و ادامه ی مذاکره با گروه طالبان) به مشوره بپردازد و درنهایت، نظراتِ هرکمسیون، توسط رییس آن درجمع عمومی قرائت شود. نتیجه آن بود که اعضای جرگه، با اتفاق هم، همانطورکه تدویرِ این جرگه یا مجلس مشورتی را ازقبل تأیید نموده بودند، علاوه ازآنکه به حکومتِ افغانستان "مشوره " دادند تا پیمانِ استراتژیکِ موردِ نظر را با ایالات متحده به امضا برساند و با گروه تروریستی طالبان به مذاکره بپردازد، (چیزیکه دقیقاً ازسوی آگاهان و تحلیلگرانِ سیاسی قابل پیشبینی بود)، فشردهٔ قطعنامه ی که درپایان این نشست صادرشد، چنین بود:

*به مقدسات دینی وعنعنات مردم افغانستان بدون هیچ نوع کوتاهی احترام گذاشته شود.

*قوانین افغانستان احترام و رعایت گردد.

*سندِ همکاریهای استراتژیک به سه زبانِ دری، پشتو و انگلیسی ترتیب و در شروع آن، بسم الله الرحمن الرحیم تحریر گردد.

*رهبری تمام عملیاتها باید به عهده نیرو های امنیتی افغانستان باشد. نیرو های امریکایی باید ازعملیاتهای خود سرانه و بدون همآهنگی با نیروهای امنیتی افغانستان خود داری نموده و به حاکمیت ِملی کشور احترام نماید.

*زمان انفاذِ همکاریهای استراتژیک به زود ترین فرصت و پس از امضای سند شروع گردد.

*ایالات متحده تعهد نماید که به ساختار های موازی به حکومت جمهوری اسلامی افغانستان خاتمه داده و نهاد های رسمی حکومتی را در پیشبُردِ وظایفِ محوله شان همکاری نماید.

*امریکا نمیتواند در امورِ مربوط به شورای ملی، ساختارهای سیاسی و امورِ قضایی افغانستان مداخله نماید و یا درخاک افغانستان زندان داشته باشد. بنابراین، مسئولیتِ تمام زندانهای امریکایی که در قلمرو افغانستان وجود دارد به اسرع وقت با تمام زندانیان آن به حکومت افغانستان سپرده شود.

*امریکا در قسمت احیا، تعلیم، تجهیز و تسلیح قوای هوایی کشور اقدام عاجل نماید.

*امریکا باید در مورد آماده ساختن بورسیه ها و زمینه های تحصیلات عالی در رشته های مختلف تعهدات مشخص داشته باشد.

*برای حصول اطمینان از همکاریهای استراتژیک، سند مورد نظر باید در سازمان ملل ثبت شود و از آنها تعهد گرفته شود که همکاریها و امور تعهد شده از سوی امریکا در وقت معین آن عملی میگردد.

*درسند باید ذکرگردد که درصورت حملهٔ کدام کشورِ دیگر بالای افغانستان، امریکا در پهلوی افغانستان ایستاده میشود.

*امریکا باید ضمانت نماید که افغانستان به صحنهٔ رقابتهای سیاسی مبدل نمیگردد.

*سند همکاریهای استراتژیک توسط متخصصین دقیقاً ارزیابی، تجزیه و تحلیل شود.

*افغانستان و امریکا به صورت مساویانه حق فسخِ سند همکاریها را داشته باشند.

*با امضای این سند، اسناد و قرار داد هایی که در دورانِ حکومت موقت، انتقالی و دورهٔ اول ِحکومت انتخابی افغانستان به امضا رسیده است، لغوگردد.

*امریکا افغانستان را بنا به درخواستِ خودِ افغانستانی ها در دفعِ تجاوزات ِخارجی و بر اساس اصولِ پذیرفته شدهٔ بین المللی، همکاری به موقع نماید.

*نیرو های نظامی امریکا در تأسیساتِ نظامی شان در زیرِ بیرقِ افغانستان زند گی نموده و به قانون اساسی کشور احترام نمایند.

*امریکا باید زمینه آن را مساعد سازد تا حکومت افغانستان بتواند از سرحداتِ خود به صورت مؤثر حفاظت نماید.

*سند همکاریهای استراتژیک با امریکا درحد یک پیمان یا موافقتنامه باشد نه اعلامیه یا چیزی کمتر از پیمان و موافقتنامه.

*درارتباط با همکاریهای دفاعی و امنیتی امریکا با افغانستان و استفاده ازتأسیساتِ نظامی کشور اکنون و پس از سال ۲۰۱۴، حکومت افغانستان باید اصولِ نافذِ بین المللی را رعایت نماید. تعداد و نوعیتِ تأسیساتی که امریکا خواهان آن است، هم اکنون تعیین گردد.

*ترجیح داده شود که این تأسیسات در نزدیکی سرحدات افغانستان با کشور های همسایه، بخصوص با کشور هایی که افغانستان ازآن جا تهدید میشود، قرارگرفته داشته باشند..

*امریکا نمیتواند از این تأسیسات برای تقویت مخالفین استفاده کند. "

آگاهانِ سیاسی درعینِ حال، تدویرِاین جرگه را ترفندی ازسوی حکومتِ حامد کرزی درجهتِ بدست آوردنِ تأییدیهٔ اشتراک کننده گان پیرامونِ خواستهای امریکا دانستند. مقالات، تحلیل ها و تبصره های زیادی ازطریق رسانه های افغانی درداخل و خارج افغانستان، بویژه راجع به زیان ها ی ملی وسیاسی آن به نشررسید و تظاهراتِ نسبتاً وسیعی ازسوی هوادارانِ " تنظیم" های اسلامی، شاگردان و محصلانِ معارف درکابل، جلال آباد، هرات و جا های دیگر، به ضد امضای این قرار داد به راه انداخته شد و حتا عده یی ازعلما و روحانیونِ افغانستان چنانکه قبلاً نیز تذکررفت، ضمن سخنرانی ها و صدور اعلامیه های شان، امضای پیمانِ استراتژیک با امریکا و تأسیسِ پایگاه های نظامی آن کشور درافغانستان را "حرام" و خلاف قوانینِ اسلام خوانده علاوه نمودند در صورتیکه این پیمان به امضا برسد، آنها دست به " شورش" خواهند زد. درهمین شب و روز و درقبالِ چنین مخالفت ورزیها، ادعا هایی ازسوی بعضی افراد و منابع سیاسی درکشور صورت گرفت مبنی بر اینکه دست ِمنابع اطلاعاتی رژیم های جمهوری ایران و حکومت پاکستان دردرونِ چنین اعتراضها قویاً دخیل میباشد. جالب این بود که بعضی

از رهبرانِ احزابِ سیاسی غیرمذهبی پاکستان، تأیید و خوشبینی شان را درقبالِ تدویرِ "جرگه مشورتی " کابل ابراز نموده و سیاست های ضد افغانی مقام های پاکستان را به بادِ انتقاد گرفتند. مثلاً، " مختارخان یوسفزی" رهبرِحزبِ پختونخواه ملی عوامی پاکستان و " هاشم مختار " معاونِ حزبِ عوامی نشنل پارتی، خوشنودی شان ازتصامیم و فیصله های جرگه را تبارزداده حضورِنیروهای خارجی در خاکِ افغانستان را " یک نیاز جدی " خواندند.

آنچه جالب بود، این بود که حامد کرزی طی جلساتِ " لویه جرگه " با صراحت گفت که " با همه کشورها راجع به امضای قراردادِ امنیتی صحبت کرده، همه به انجامِ اینکار موافق بودند. فقط یک کشورموافق نبود و آن جمهوری اسلامی ایران است"

نمایی از افتتاح " لویه جرگه " یا مجلس مشورتی در کابل به روز شانزدهم ماه نوامبر ۲۰۱۱م

به هرحال، درقبالِ آنهمه سر و صدا های سیاسی مبنی برتأسیسِ پایگاه های نظامی امریکا درخاکِ افغانستان، نشریهٔ انترنتی " امید وطن " نیزمطلبی را بصورت اختصاصی درهمین زمینه به نشر سپرد که اینک، غرضِ روشن شدنِ برخی ازگوشه های سوال

برانگیزِ این اقدامِ مهم و چگونه گی نظراتِ افراد و منابع ملی و روشنفکری افغانستان درآن مورد، اصلِ مطلب را بدونِ کم و کاست در اینجا نقل میکنیم:

" علی رغم گفت و گوهای امریکا با گروه طالبان در قطر، آنچه که در داخلِ افغانستان درحال ِجریان است، فعالیت های گستردهٔ نظامیان و مهندسینِ امریکایی به منظورِ ایجاد پایگاه های نظامی امریکا درچند منطقهٔ مهم و استراتژیک است. اگرچه ایجادِ پایگاه ها اصولاً بعد ازامضای پیمان راهبُردی میان امریکا و حکومت افغانستان باید عملی شود، ولی امریکایی ها بدونِ توجه به این مسأله، محل های ایجادِ این پایگاه ها را از قبل مشخص کرده و محدودهٔ جغرافیایی این محلات را پس از نقشه برداری های لازم تعیین نموده اند. قراراست این پایگاه ها در ولایت های قندهار، هلمند، حوالی شهرمزارشریف، جلال آباد، خوست و شیندند هرات ایجاد شود. تیم های مهندسی وزارت دفاع امریکا ازهفته ها قبل، کارهای مقدماتی را در این ولایات بطور آرام وبدون سر و صدا و به دور از چشم خبر نگاران، مطبوعات و رسانه ها آغاز کرده اند. این اقدام ِامریکایی ها بدان معناست که سرانِ کاخ سفید اولاً درزمینهٔ احداثِ پایگاه های نظامی درافغانستان کاملاً مصمم اند و ثانیاً پیمان ِاستراتژیک میان کابل و واشنگتن از نظر آنها یک پیمان ِسمبولیک و پیشاپیش امضا شده تلقی میگردد. امریکایی ها با رفتارِ مستکبرانه ای که در افغانستان در پیش گرفته اند، اهمیتِ چندانی به مخالفت های مردم، حکومت و پارلمانِ افغانستان در این زمینه قایل نیستند. تصمیمِ امریکا برای ایجاد پایگاه های نظامی در افغانستان از لحاظ ِاصول و توافقاتی که فیمابین دو کشور انجام شده است تنها زمانی امکان پذیراست که حکومت های دو کشور در مورد ِآن رسماً توافق کرده و پارلمان افغانستان نیز آنرا تصویب کرده باشد، درغیر اینصورت، هرگونه اقدامِ یکجانبهٔ امریکا ییها حتی با قوانینِ خود آن کشور نیز مغایرت داشته و آشکارا یک اقدامِ اشغالگرانه تلقی میشود. یکی از بند های مهمِ سندی که به پیمان نظامی و دراز مدتِ استراتژیک میان امریکا و افغانستان شهرت یافته است، به ایجادِ پایگاه های نظامی ایالات متحده در قلمرو افغانستان اختصاص دارد، اما هنوز دو کشور در موردِ برخی از جزئیات ِاین سند ظاهراً به توافق نرسیده اند و در صورتی هم که حکومت افغانستا ن با آن موافقت کند، محتویاتِ سند و پیمان ِمتذکره تنها زمانی قابل اجراست که پارلمانِ افغانستان آنرا به تصویب برساند. درافغانستان، اکثریتِ مردم و بیشتر اعضای مجلسِ نمایند گان با امضای چنین

پیمانی مخالف اند و ایجادِ پایگاه نظامی امریکا در کشور را مغایرِ امنیت و استقلال افغانستان دانسته و معتقد اند که هرگاه چنین رویدادِ نا گواری اتفاق بیفتد، نه تنها جنگ و خشونت در افغانستان، همچنان حتی بیشتر از گذشته ادامه خواهد یافت، بلکه افغانستان به معنای وسیع کلمه، به یک مستعمرۀ امریکایی تبدیل خواهد شد. . . مطالعۀ تاریخ ِگذشتۀ افغانستان نشان میدهد که این گونه پیمان ها و معاهداتِ اشغالگرانه که جاده صاف کنُ لشکرِ بیگانگان در کشور میباشد، همواره بعنوانِ یک خیانتِ ملی تلقی گردیده و افغانها از آن با نام معاهدات و پیمان های ننگین یاد کرده اند. پیمان استراتژیک با امریکا که هدف ازآن ایجاد پایگاه های نظامی آن کشور در افغانستان است، چیزی شبیه به " معاهدۀ گندمک " ومعاهدۀ خفت بارِ " دیورند" در قرن نزده است که اولی توسط امیر محمد یعقوبخان و دومی توسط امیر عبدالرحمن خان با انگلیسها به امضا رسید. . . اکثر کارشناسانِ افغان براین باوراند که پافشاری امریکا در موردِ ایجادِ پایگاهِ نظامی در افغانستان، برخاسته از اهدافِ پنهانی و پشت ِپرده امریکایی ها در منطقه ی ماحولِ افغانستان است. آنها میخواهند با برقراری یک صلحِ نیم بند طالبانی و یا تجزیۀ افغانستان به دو کشورِ جداگانه، از این سر زمین بعنوان یک تخته ی خیزبرای مداخله در کشورهای ماحولِ افغانستان استفاده کنند. به گفتۀ کارشناسان، هشتاد در صد از اهداف ِامریکایی ها از سیاست پایگاه سازی درافغانستان، جنبه های بیرونی و فرا مرزی دارد و میخواهند با تثبیت ِحضورِ دراز مدتِ خود در افغانستان، این کشور را به یک ژاندارمِ امریکایی در منطقه تبدیل کنند. تسلط بر منابع عظیم ِنفت و گازِ آسیای مرکزی، ایجادِ یک " نقطۀ تهدید" علیه ایران و راه اندازی فعالیتهای خرابکارانۀ نظامی و استخباراتی علیه این کشور و تبدیل کردنِ افغانستان به برج ِدید بانی علیه روسیه و چین و مهار کردن ِاین دو قدرتِ بزرگِ منطقه ای از جمله اهدافِ اساسی و راهبرُدی امریکاست. تسلط بر منابع عظیم ِنفت و گازِ آسیای میانه و ایجاد ِیک منطقه تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران، برای اهداف ِاستراتژیک و توسعه طلبانه امریکا در منطقه در مقایسه با سایر هدف های واشنگتن، اهمیتِ اساسی و درجه یک دارند. به این صورت، هرگاه روندِ نا میمونِ پایگاه سازی امریکا در افغانستان تحقق پذیرد، نه تنها امنیتِ پایدار و قابلِ اعتماد در افغانستان بر قرار نخواهد شد، بلکه تمامِ مساحتِ جغرافیای این منطقه که افغانستان نیز جزوی ازآن

است، با یک بحُرانِ عمیق و دراز مدت و چالشهای خطرناک و غیر قابل کنترول مواجه خواهد شد. " (۴)

گروه طالبان که قبل ازتدویرِجرگه، اخطارهایی به نشر رسا نیده و حتا ادعا کرده بودند که نقشهٔ مربوط به ترتیباتِ امنیتی جانبِ دولت را دردست دارند، پیش ازآنکه نماینده ها به نشستِ رسمی بپردازند، یک و دو موشک بسوی محلِ برگزاری جرگه شلیک کردند که تلفاتی درقبال نداشت، و اما، مقام های امنیتی کشوربا انتشارِگزارشهایی، ادعا کردند که سازمانِ جاسوسی ارتشِ پاکستان میخواست این جلسات را اخلال کند، ولی آنها موفق شدند ازآن جلو گیری بعمل آورند. چنانکه " تورن جنرال شهیم" فرمانده فرقه ی نمبر(۱۱۱) کابل طی یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که " نُه تن به شمولِ یک عضو سازمانِ استخباراتِ پاکستان (آی.اس.آی) را که قصدِ اخلالِ لویه جرگه ی عنعنوی را داشتند دستگیر کرده اند. " جنرالِ مذکورهمچنان گفت که " دو روز قبل از برگزاری جرگه، دو فردِ مجهز با واسکت های انتحاری را که قصدِعملیات را داشتند، در ساحه ی پلچرخی دستگیرنمودند... پنج تن دیگررا در ساحه ی ارغندی بالا و یک تن را در ساحه ی خاکِ جبارِ کابل با یکمقدار سلاح، مهمات و لباسِ اردو و پولیس ملی دستگیر کردند."(۳۴۸)

تبارز چند حزب وائتلاف سیاسی دیگردرکابل

درآستانهٔ تدویرِ" جرگهٔ مشورتی " و هنگامه های ناشی ازآن، دوحزبِ سیاسی دیگر بنام های " جبههٔ ملی افغانستان " و " حزبِ حق و عدالت" درکابل اعلانِ موجودیت کردند. گردهمآیی یی که به مناسبت اعلان موجودیت " جبههٔ ملی افغانستان" دریکی ازهوتل های پُرخرجِ شهرکابل صورت گرفت، نشان داد که احمد ضیا مسعود سابقِ معاونِ ریاست جمهوری، محمد محقق رهبرِحزب وحدتِ اسلامی و جنرال عبدالرشید دوستم رهبرِ" جنبش ملی- اسلامی افغانستان" رهبرانِ کلیدی این جبهه اند. اینها طی سخنرانی های شان، تدویرِ" لویه جرگه"، " قانون گریزی" های سرانِ دولت و" نظامِ ریاستی انحصاری" به رهبری حامد کرزی را رد کرده اظهارداشتند که افغانستان دریک مرحلهٔ بُحرانی

قرارگرفته است. واما، درموقع اعلان ِموجودیتِ " حزب ِحق وعدالت" که آنهم طی یک گِردهمآیی درکابل صورت گرفت، نشان داد که محمد حنیف اتمرسابق وزیرِ امورِ داخلهٔ کشور، رهبرِ کلیدی این حزب بوده و عده یی از وزرا و مامورینِ بلند پایهٔ قبلی دولت و برخی ازاعضای پارلمان نیزدرکنارِ وی قراردارند. آنها ضمن سخنرانی های شان به این مناسبت گفتند که : " حزب حق و عدالت متعلق به همه مردم افغانستان است. پاسداری از حقوق و آزادی های اساسی همه اتباع کشور را جزیی از فعالیت های اساسی خویش میداند. پیام ِاین حزب به مردم رنج دیده افغانستان این است که آنان را درهیچ زمان به خصوص در زمانیکه وحشت ناک ترین جنگ تروریستی علیه مردم ما به راه انداخته شد، تنها نمیگذاریم. سرنوشت ما و مردم یکی است. در راه مبارزه، صلح، امنیت، پیشرفت و عدالت در کنار مردم خود هستیم ... (۵)

بهمین سلسله، یک ائتلاف سیاسی دیگرنیزموسوم به " ائتلاف ملی" که عمدتاً مشتمل ازجنرال عبدالرشید "دوستم"، حاجی محمد محقق، ضیا مسعود، احمد ولی مسعود، دکترعبدالله عبدالله، یونس قانونی، همایون شاه آصفی و سایرین بود، درهفتهٔ سومِ ماهِ دسامبر، طی یک گِردهمآیی درشهر کابل اعلام موجودیت نمود. اشخاصِ فوق الذکر دراین گِرد همآیی سخنرانی کرده و هرکدامِ آن ازضعفِ دولت کرزی، ازدست دادنِ فرصتهای ده ساله توسط وی، عدم تدبیردرکارها، تلاشِ رییس جمهور بخاطرِ انحصارِ بیشترِ قدرت و مزایای نظام پارلمانی و ... صحبت کردند. اینکه آیا این ائتلافِ جدید و درعین حال، نا متجانس دیردوام خواهد آورد یا نه؟همین اکنون معلوم نیست.

باید گفت که ازیکطرف تاریخِ سه دههٔ اخیرکشورشاهدِ ائتلافها، اتحاد ها و جبهه سازیها و شکست های آنان درمواقع مختلف بوده وازجانب دیگر، این احزاب و " ائتلاف" های اخیر درحالی صورت میگرفتند که مردم افغانستان شاهدِ حضورِ چند صد حزب و سازمانِ ثبت شده درکشور میباشند. این تعددِ احزابِ سیاسی نه تنها درافغانستان بی سابقه بوده است، بلکه درحقیقت، مغایرِراه و رسم حزب سازیها درممالکِ دیگرجهان نیزمیباشد. آنچه میتواند بمثابهٔ انگیزهٔ اصلی دربخشِ تبارزِ احزاب اخیرالذکر، آنهم ازسوی عناصرقدرتمندِ جهادی و دولتی و جناح های قدرتمند نزدیک به منابع خارجی معرفی شود، عبارت ازجریاناتِ خاصِ سیاسی پیرامونِ اقداماتِ نیروهای خارجی درافغانستان، نزدیکی مجدد با گروه طالبان وادغامِ آنها درحاکمیت ِدولتی، خروجِ نیرو های خارجی

ازافغانستان درسال ۲۰۱۴ میلادی، سقوطِ احتمالی حامد کرزی ازقدرت و احساسِ خطری که از آیندهٔ کشور، بخصوص نزدِ قدرتمندانِ جهادی و غیرجهادی افغانستان موجود است، خواهد بود. و درنهایتِ امر، با ید گفت که چون مردم افغانستان، ظرف سالهای پسین، به اصل و ماهیتِ افراد، گروه ها و اربابانِ احزاب و ائتلافها ی سیاسی – نظامی درداخلِ کشور پی بُرده بودند، آنهمه دویدنها، و نشست ها و ائتلافها و ... را نه درجهتِ مصالح و منافع حقیقی ملت افغانستان، بلکه در راه حصولِ منافع و مطامع شخصی و گروهی میدانستند وبس.

منابع فصل بیستم

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

فصل بیست و یکم

احزاب و رسانه های افغانستان

گفتیم که قبل ازاین نیز، بیشترازصد حزبِ سیاسی و ده ها رسانۀ تصویری، صوتی و نوشتاری درسالهای پس ازسقوطِ امارتِ گروه طالبان درافغانستان به وجود آمدند که ما، اسمای یکتعداد ازآنها را در اینجا درج میکنیم :

الف) احزاب سیاسی

نام حزب	نام رهبر حزب
حزب صلح ملی – اسلامی اقوامِ افغانستان	میرمحمد حسن شر زه
حزبِ ملی هیواد	غلام محمد جلالی
حزبِ ملی فعالینِ صلحِ افغانستان	مرتضی کیوان (بشرمل)
حزبِ محاذِ ملی اسلامی افغانستان	پیرسید احمد گیلانی
حزبِ توحیدِ مردمِ افغانستان	فضل احمد رشتیا
	یا انجنیرزین الدین جاهد
دافغانستان دملی وحدت ولسی تحریک گند	عبدالحکیم نورزی
حزبِ وحدتِ ملی افغانستان	عبدالرشید جلیلی

نهضتِ فراگیرِ دموکراسی و ترقی افغانستان	شیر محمد بزرگر
افغان تولنپال ولسواک گوند (افغان ملت)	انورالحق احد ی
حزبِ تفاهم و دموکراسی افغانستان	احمد شاهین
حزبِ انسجامِ ملی افغانستان	نجیب الله صادق مدبر
حزبِ جمهوریخواهانِ افغانستان	صبغت الله سنجر
حزبِ مشارکتِ ملی افغانستان	نجیب الله کا بلی
حزب ِمتحدِ ملی افغانستان	نورالحق علومی
حزب ِصلح ِملی اسلامی افغانستان	حاجی شاه محمود پوپل
حزبِ رسالتِ مردم افغانستان	نور آغا
حزبِ جنبشِ ملی اسلامی افغانستان	سید نورالله
حزبِ وحدتِ اسلامی مردم افغانستان	حاجی محمد محقق
حزبِ دعوت ِاسلامی افغانستان	عبدالرب رسول سیاف
حزبِ ملی وطن	شیر الله جبار خیل
حزبِ کنگره ملی افغانستان	عبداللطیف پدرام
حزب ِاسلامی افغانستان	عبدالهادی ارغندیوال
دافغانستان د خلک انقلابی گوند	شیرگلُ اوستا
حزبِ همبستگی افغانستان	محمد داوود رزم محمد یاسین حبیب
حزبِ اقتدارِ اسلامی افغانستان	انجنیراحمد شاه احمدزی
حزبِ نهضتِ همبستگی ملی افغانستان	سید اسحق گیلانی

حزب ِپیوندِ ملی افغانستان	سید منصور نادری
حزبِ وحدتِ اسلامی افغانستان	محمد کریم خلیلی
حزبِ انصافِ ملی اسلامی افغانستان	انجنیراحمد شاه زدران
دافغانستان د سولی غورزنگ گوند	شهنوازتنی
حزب الله ِافغانستان	حاجی احمد
حزب ِلیبرالِ آزادیخواهِ افغانستان	اجمل سهیل
حزبِ صلح ملی اسلامی اقوامِ افغانستان	عبدالقاهر شریعتی
حزبِ جمعیتِ اسلامی افغانستان	برهان الدین ربانی (بعداًصلاح الدین ربانی)
حزبِ صلح و وحدتِ ملی	عبدالقادر امامی
حزبِ رسالتِ مردمِ افغانستان	نور آقا ونینی
سازمانِ اسلامی افغانستانِ جوان	سید جواد حسینی
حزب ِسعادتِ مردمِ افغانستان	محمد زبیر پیروز
تحریکِ وحدت ِملی افغانستان	سلطان محمود غازی
حزب استقلال افغانستان	غلام فاروق نجرابی
حزبِ همبستگی ملی جوانانِ افغانستان (همجا)	محمد جمیل کرزی
حزبِ کار و توسعهٔ افغانستان	ذولفقارامید
نهضتِ آزادی و دموکراسی افغانستان	عبدالرقیب جاوید کوهستانی
حزبِ اسلامی افغانستان	محمد علی جاوید

حزبِ حرکتِ ملی وحدتِ افغانستان	محمد نادر آتش
حزبِ حفاظت ازحقوقِ بشر و انکشاف ِافغانستان	بریالی نصرتی
حزبِ ملی افغانستان	عبدالرشید آرین
حزبِ حرکتِ اسلامی مردمِ افغانستان	سید حسین انوری
حزبِ عدالت ِاسلامی افغانستان	محمد کبیرمرزبان
حزبِ فلاح ِمردم ِافغانستان	استاد محمد ظریف
جماعت الدعوه الالقران والسنه	مولوی سمیع الله نجیبی
نهضتِ ملی افغانستان	احمد ولی مسعود
حزبِ آرمانِ مردم افغانستان	سراج الدین
مجمع ملی فعالینِ صلحِ افغانستان	شمس الحق نورشمس
حزبِ رستاخیزِ مردم ِافغانستان	سید ظاهرقاید ام البلادی
حزبِ آزادیخواهانِ مردمِ افغانستان	فدا محمد احساس
حزبِ اعتدالِ ملی اسلامی افغانستان	قره بیگ ایزد یار
حزب استقلال ملی افغانستان	تاج محمد وردک
تنظیمِ جبهه ی ملی نجاتِ افغانستان	صبغت الله مجددی
حزبِ وحدتِ ملی اسلامی افغانستان	محمد اکبری
حزبِ نخبه گانِ مردمِ افغانستان	عبدالحمید جواد
حزبِ ملی هیواد	غلام محمد
حزبِ پیوندِ میهنی افغانستان	سید کمال سادات

حزبِ نهضتِ حاکمیتِ مرد مِ افغانستان	حیات الله سبحانی
حزبِ ترقی ملی افغانستان	دکتر آصف بکتاش
دافغان وطن اسلامی گوند	محمد حسن فیروزخیل
حزبِ آزادی افغانستان	حاجی عبدالملک
حزبِ صلح ملی اسلامی افغانستان	شاه محمود پوپل
حزبِ تحریکِ وحدت المسلیمن افغانستان	وزیر محمد وحدت
حزبِ ثباتِ ملی اسلامی افغانستان	محمد سمیع خروتی
دافغانستان د ملی مبارزینو گوند	امانت ننگرهاری
حزبِ دموکراتِ افغانستان	عبدالکبیر رنجبر
حزب ِافغانستانِ نوین	محمد یونس قانونی
حزبِ جنبشِ دموکراسی مردمِ افغانستان	محمد شریف نظری
حزبِ مترقی دموکرات افغانستان	محمد ولی آریا
حزبِ دموکراسی افغانستان	محمد طاووس عرب
حزبِ مردم	بسم الله جویان
حزبِ خدمتگارانِ ملی افغانستان	ممتاز همت
حزبِ جمهورِ افغانستان	انجنیر حبیب
حزبِ فتحِ اسلامی افغانستان	نصرت الله
حزبِ نهضتِ مدنی افغانستان (نما)	محمد اکبر گیزابی
حزبِ آزاده گانِ افغانستان	دکترمحمد رسول رحیم

حزبِ مردمِ افغانستان	احمد شاه اثر
حزبِ عدالت و ترقی افغانستان	ذبیح الله
حزبِ افکارِ عامه ی افغانستان	....
حزبِ آزادیبخشِ ملی افغانستان	شمس الحق نایب خیل
حزب ِحرکتِ انقلابِ اسلامی و ملی افغانستان	محمد موسی هوتک
حزبِ انصافِ ملی اسلامی افغانستان	محمد شاه
حزبِ اعتدالِ افغانستان	غلام علی
حزبِ ولسی ترون افغانستان	سید امیر تحسین
حزبِ تحریکِ ملی افغانستان	راضیه نعیمی
حزبِ اعتمادِ ملی افغانستان	اسدالله کهزاد
حزبِ امتِ اسلامی افغانستان	تورن نورآغا احمدزی
حزبِ نیاز ِملی افغانستان	فاطمه نظری
حزبِ حراستِ اسلامی افغانستان	ضامن علی
د افغانستان د ملی خدمت گوند	شفیق الله دانش
حزبِ اسلامی دفاع ازمردم افغانستان	انجنیرفرید احمد متقی
د افغانستان ملی مستقل گوند	عبیدالله
حزبِ مبارزینِ صلح افغانستان	.شاه ولی
حزبِ اسلامی افغانستان	محمدخالد فاروقی
جمعیتِ اصلاح و انکشافِ اجتماعی افغانستان.	؟

نهضتِ جامعه ی مدنی افغانستان. . . . . ؟

حزبِ رفاهِ مردم افغانستان . . . . . میاگلُ وثیق

حزبِ اسلامی وطنِ افغان. . . . . ؟

حزبِ آزادیخواهان ِمیهن . . . . . سید عبدالهادی دبیر

حزبِ اعتدالِ ملی اسلامی افغانستان . . . . . ؟

نهضتِ مدنی افغانستا ن . . . . ؟

ائتلافِ ملی افغانستان . . . . . ؟

مجمعِ جوانانِ سنگلاخ . . . . . ؟

محاذِ ملی اسلامی افغانستان . . . . سید احمد گیلانی

حزبِ حرکتِ اسلامی افغانستان . . . . . شیخ آصف محسنی

حزبِ افغانستانِ واحد . . . . . محمد واصل رحیمی

حزبِ آزادی افغانستان . . . . . عبدالملک

حزبِ عدالتِ افغانستان . . . . . محمد حسن فیروزخیل

حزبِ رفاهِ ملی . . . . . محمد حسن جعفری

نهضتِ ملی صلحِ افغانستان . . . . . سیدسمیع الله سادات

حزب ِاسلامی تمدنِ افغانستان . . . . . محمد نبی نافع

حزبِ رفاهِ افغانستان . . . . . میرمحمد آصف ضعیفی

دافغانستان د سولی ملی اسلامی گوند . . . . . شاه محمود پوپلزی

حزب ِمیهن . . . . . پوهندوی محمد رحیم

حزب ِمتحدِ ملی . . . . . نورالحق علومی

حزب ِاتفاقِ حقوق خواهانِ اسلامی افغانستان . . . . . سید عبدالقهار

حرکتِ انقلابِ اسلامی و ملی افغانستان . . . . . احمد نبی

حزبِ سعادتِ ملی اسلامی افغانستان . . . . . محمدعثمان ساگزاده

جنبشِ ملی اسلامی افغانستان . . . . . عبدالرشید دوستم

حزبِ ثبات ِملی . . . . . عبدالرووف

حزبِ اقتدارِ ملی . . . . . ؟

حزبِ حقیقتِ افغانستان . . . . . ؟

حزبِ عدالت و توسعه . . . . . ؟

حزبِ اتحادِ اقوامِ افغانستان . . . . . ؟

شورای انسجامِ قومِ عرب . . . . . ؟

نهادِ اجتماعی ترکمنهای افغانستان . . . . . ؟

جبههٔ ملی . . . . ؟

روندِ سبز . . . . . امرالله صالح

حزب متحد افغانستان . . . . . ؟

حزبِ ائتلاف ملی . . . . . دکترعبدالله عبدالله

(۱)

ب) رسانه های نوشتاری

روزنامه ها :

حال که اکثریتِ احزابِ سیاسی پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی را درجِ صفحاتِ این اثرنمودیم، بهتر خواهد بود اسمای برخی از روزنامه ها، هفته نامه ها و ماهنامه ها در پایتخت ِکشور را نیزمتذکر شویم :

نام روزنامه	**صاحب امتیاز مدیر مسوول**
روزنامۀ هشتِ صبح	سنجر سهیل - قسیم اخگر(متوفی (درسال ۲۰۱۴م)
روزنامۀ آرمانِ ملی	میرحیدر مطهر - میرحیدر مطهر
روزنامۀ چراغ	انجمنِ ترقی و رستگاری - کاترین وداع
روزنامۀ مانگار	احمد ولی مسعود - محمد حکیم نظری
روزنامۀ ویسا	محب بیزار - محمد زبیرشفیقی
روزنامۀ سروشِ ملت	داکتر جعفر مهدوی - اسحق موحدی
روزنامۀ افغانستان تایمز	احمد تکل - عبدالصبور سریز
روزنامۀ اراده	حاجی سید داوود - خادم احمد
روزنامۀ انیس	دولت افغانستان . . . .
روزنامۀ اصلاح	دولت افغانستان . . . .
روزنامۀ جامعۀ باز	محمد جواد سلطانی - محمد جواد سلطانی

هفته نامه ها :

نام هفته نامه	**صاحب امتیازمدیر مسوول**
هفته نامۀ افغان دیموکرات	عبدالفهیم آرین - احمد زبیر ضیایین
هفته نامۀ بشارت	حامد رضا - منیره قاریزاده

هفته نامۀ افغان ملت	حزبِ افغان ملت - سید محمدعلی رضوان	حمیدالله عالمی
هفته نامۀ اقتدارِ ملی		
هفته نامۀ اندیشۀ همگرایی	مدرسۀ حضرت نرگس -	محمد حسین عارفی
هفته نامۀ انصار	جواد سروری	جواد سروری
هفته نامۀ انصاف مزاری	سید عیسی حسینی مزاری	سید عیسی حسینی
هفته نامۀ آبادی	انجمنِ خدماتِ فرهنگی عمران	خان محمد دانشجو
هفته نامۀ آوای نوین	عبدالحسیب رحمت -	محمد طهاب نوابی
هفته نامۀ بخوان	شجاع حسین محسنی -	سید ذکریا راحل
هفته نامۀ برخلیک	بنیادِ امین فضل ربی وردک	
هفته نامۀ پایتخت	بنیاد انکشافی وفرهنگی مبین	محمد عاطف مقدسی
هفته نامۀ پکتیا غژ	محمد ضیا آرمان -	محمد ضیا آرمان
هفته نامۀ پیامِ مجاهد	محمد سالم احمدی -	هوشمند فرا رود
هفته نامۀ ثبوت	پوهنمل جاوید احمدی -	حکیم مختار
هفته نامۀ جگر	توفان عمری	توفان عمری
هفته نامۀ جوانانِ فعال	حاجی عبدالهادی غزنیوال	حامد عبدی
هفته نامۀ چهارطرف	مسعود ضیا مسعود ضیا	
هفته نامۀ هوا در۷ روز	انجنیرشریف شاه شور	نعمت الله طاهری
هفته نامۀ دنیای زن	گلالی حبیب	گلالی حبیب

هفته نامۀ راهِ نجات	سید حسین عالمی بلخی	سید حسن
هفته نامۀ رسالتِ حوزه	مجتمع علمی فرهنگی حوزه علمیه	محمد جواد صالحی
هفته نامۀ سبز	سازمانِ سبزِ افغانستان	ظاهر محبوب
هفته نامۀ سخنِ جدید	داکترعبدالهادی محسنی	محمد رضا نعیمی
هفته نامۀ شاخص	بنیادِ فرهنگی اجتماعی رضوان	علی ذکی
هفته نامۀ صحیفه	استاد محمد اکبری	محمد هاشم فصیلی
هفته نامۀ فانوس	بنیادِ فرهنگی هدف	عطا الله عاصم
هفته نامۀ فرازِ اندیشه	ائتلافِ عدالتخواهانِ افغانستان	لیاقت علی امینی
هفته نامۀ کابل	محمد فهیم دشتی	محمد فهیم دشتی
هفته نامۀ کلید	شهیر احمد زهین	لعل آقا شیرین
هفته نامۀ گنج	. . . . .	
هفته نامۀ مجاهد	حزب ِجمعیتِ اسلامی	واقف حکیمی
هفته نامۀ محاذ	محاذ ملی اسلامی	محمد حسین حقیار
هفته نامۀ مرسل	شهیراحمد زهین	آمنه ما یار
هفته نامۀ مشارکتِ ملی	حزبِ وحدتِ اسلامی	حفیظ الله ذکی
هفته نامۀ نخست	تمیم ناصر	حشمت الله رادفر
هفته نامۀ ورزشکاران	پرویز اصغری	پرویز اصغری
هفته نامۀ ویار	محب الله ویاراستانکزی	ویار استانکزی
هفته نامۀ هوسا	پوهنیار داکترعزیزالله امیر	عبدالمنان امیر

هفته نامۀ فلاحِ ملی	محمد یاسین حبیب	حبیب
دوهفته نامۀ آرزو های نوین	محمد یاسین آرمان	زحل عظیم
دوهفته نامۀ ارمغانِ ملی	محمد داوود سیاوش	سیاوش
هفته نامۀ انگاره	. . .	
هفته نامۀ بهار	. . .	
هفته نامۀ وحدتِ ملی	. . . .	

ماهنامه ها :

نام ماهنامه	**صاحب امتیار**	**مدیر مسوول**
ماهنامۀ راهِ آینده	دستگیر هژبر	دستگیر هژبر
ماهنامۀ معرفتِ دینی	شورای علمای شیعه	رضوانی با میانی
ماهنامۀ امیدِ جوان	وزارت اطلاعات و فرهنگ	محمد موسی رادمنش
ماهنامۀ پیامِ جوان	اجتماع مدنی وفرهنگی جوانان	مسعود مومن
مجلۀ بلی	وزارت اطلاعات وفرهنگ	محمد موسی رادمنش
مجلۀ فانوس	وحیداحمد جلالزاده	وحید احمد جلالزاده
مجلۀ ملالی	جمیله مجاهد	منیر سادات
افغانستان کابل	عبدالواحد قرضی	عبدالواحد قرضی

تلویزیونها:

نام برنامه ی تلویزیونی	**صاحب امتیاز**	**مدیر مسوول**
تلویزیونِ نگاه	محمد عالم خلیلی	احمد حسین عطایی

تلویزیونِ وطندار	میرویس سوسیال	نجیب الله زاهد
تلویزیونِ نور صلاح الدین ربانی	نور رحمان اخلاقی	
تلویزیونِ۷ باری سلام	لطف الله را شد	
تلویزیونِ امروز	نجیب الله کابلی	حبیب الله ناصری
تلویزیونِ افغان نیوز	احمد شاه افغانزی	افغانزی
تلویزیونِ آریانا احسان الله بیات	اسدالله اورال	
تلویزیونِ تمدن	محمد جواد محسنی	محمد رحمتی
تلویزیونِ راه فردا	حاجی محمد محقق	داکترعداللطیف نظری
تلویزیونِ صبا	موسسه نشراتی صبا	زینب نا دری
تلویزیونِ سپهر	محمد همایون سپهر	عبدالبصیر مجاهد
تلویزیونِ ستاره	فریدون الهام محمودی	صمیم محمودی
تلویزیونِ شمشاد	فضل کریم فضل	محمد نسیم فضل
تلویزیونِ طلوع	میرمحمد صدیق احمدزاده	....
تلویزیونِ طلوع نیوز	مجاهد کاکر	....
تلویزیونِ کوثر	آیت الله نوراحمد تقدسی	محمد عیسی کریمی
تلویزیونِ لمر	. لعل آغا شیر زاد	
تلویزیونِ 1	. . .	
تلویزیون ترقی	. . .	

رادیو تلویزیونِ نورین	محمدعارف نوری	سید رضا حسینی
رادیو تلویزیونِ وطن	عبدالمجید مقری	داکتر نجیب الله
رادیو تلویزیونِ آینه	یارمحمد دوستم	سید انور سادات
رادیو تلویزیونِ شهر	ناصر طوطا خیل	احمدشکیب سالمی
رادیو تلویزیونِ دعوت	عبدالرسول سیا	نجیب الله نصیر
رادیو تلویزیونِ باختر	خلیل الله فیروزی	محمد داوود نعیمی
رادیوتلویزیونِ تعلیمی و تربیتی	وزارت معارف	صفی الله حیر

رادیو ها

نام رادیو	**صاحب امتیار**	**مدیرمسوول**
رادیو مولانا	شرکتِ خبردار لمتد	محمد شریف طاهری
رادیو وطندار	علی اکبر ژوندی	فیروز مندو زی
رادیو نی	مؤسسه ی نی	احمد فرید نادمیان
رادیو نوا	مؤسسه ی نشراتی صبا	دکترهارون دهزاد
رادیو ندا	محمد عالی خلیلی	احمدحسین عطایی
رادیو میوند	علی اکبر ژوندی	فیروز مندوزی
رادیو کلید	شهیراحمد زهین	حبیب الله سهراب
رادیو گوربت	داکترنعیم سلیمی	محمد نبی ساحل
رادیو عالم	ایمل مرجان	عنایت الله عادل
رادیو جوانان	احمدجاوید الکوزی	احمد جاوید الکوزی

رادیو صبح بخیرافغانستان	باری سلام	لطف الله راشد
رادیو صدای اصلاح	جمعیت اصلاح وانکشاف	عبدالظاهر حمیدی
رادیو صدای پوهنتون	دانشکده ی ژورنالیسم	پوهندوی محمد وحید غروال
رادیو صدای زن افغان	جمیله مجاهد	مینه سادات
رادیو ظفر	نجیب الله نصیر	نجیب الله نصیر
رادیو سلام وطندار	مؤسسه ی انترنیوز	مسعود فریور
رادیو افغان	افغانزی افغانزی	
رادیو اراکوزیا	...	اجمل تورمان
رادیو ارمان	.. .	مسعود سنجر
رادیو الکس	میرویس سوسیال	محمد بشیر
رادیو آریانا	احسان الله بیات	خوشحال آصفی
رادیو آموزگار	رحمت الله بیگانه	بیگانه
رادیو بلتون	شرکت خبر دار	اباسین آرام

(۲)

باید گفت که اینهمه روزنامه ها، هفته نامه ها، تلویزیونها، رادیو ها و ماهنامه ها، ازجملهٔ تنها رسانه های فعال درشهرکابل بودند. البته درهرولایتِ افغانستان نیزتعدادی ازرسانه های صوتی و نوشتاری و تصویری وجودداشتند که هرگاه میخواستیم اسمای همهٔ آنها را درجِ این اثرسازیم، فهرست طولانی یی را تشکیل میدادند.

بگونهٔ اختصار باید افزود که باساسِ معلوماتِ برخی ازمنابع، مجموعاً درافغانستان پس ازسال ۲۰۰۱م، به تعداد یکهزار رسانهٔ چاپی، یکصد و پنجاه دستگاهِ رادیویی، یکصد

مرکزِتولیدِ فلم، یکصد و پنجاه مطبعهٔ خصوصی وهفتاد شبکهٔ تلویزیونی وجود داشته اند. وآنطوریکه وزیر اطلاعات و فرهنگِ دولت حامد کرزی نیز دریکی ازمصاحبه هایش با " تلویزیون ملی " اظهار داشت، به تعداد یکهزاررسانهٔ چاپی، پنجاه برنامهٔ تلویزیونی و یکصد و پنجاه دستگاه رادیو در سراسرِ کشور مشغولِ فعالیت بوده اند.

هرچند تعّددِ رسانه های جمعی دریک کشور، متضمن رشدِافکار ومطبوعات آن است، اما درکشور کوچکی مانند افغانستان که هزارها مشکلِ اقتصادی، اجتماعی، قضایی، عمرانی، سیاسی وغیره داشته وهنوزهم دارد، تراکم نشریه ها، تلویزیونها و رادیوها، آنطورکه ملاحظه شد، تناسبِ منطقی با سایربخشهای حیات ملی واجتماعی مردم را نشان نمیداد. همچنان این نکته نیز گفتنی است که تعداد زیادی ازاین رسانه های متنوع درافغانستان، علاوه ازآنکه محتوای قابل توجه ومورد نیازِ اصلی مردم افغانستان را باخود حمل نمیکردند و تناسبِ منطقی با سایرمسایل کشورنداشتند، اکثریت آنها متکی به " ان.جی.او" ها یا (مؤسساتِ خارجی غیرحکومتی)، کشورهای همسایه و ممالک غربی بوده و ازسوی آنان تمویل، تشویق و نظارت میشدند واین، چیزی بود که نمیشد ازنگاه و افکارعامهٔ مردم افغانستان دور بماند .

چنانکه موضوعِ مربوط به دخالتهای فرهنگی کشورهای همسایه (درکنارمداخلت های سیاسی و نظامی) آنها، چندین باردرسطحِ رسانه ها، حلقاتِ روشنفکری، امنیتِ ملی ومجلسِ پارلمانِ افغانستان مطرح گردید و حتا ازبرخی رسانه های نوشتاری و تصویری و اشخاص و افرادِ وابسته به دولتهای همسایه درهمین راستا نیزنام بُرده شد. منحیث مثال باید گفت که روزنامهٔ " هشت صبح " درسال ۱۳۹۱خورشیدی نوشت که " آقای جهان شاهی رایزنِ فرهنگی سفارتِ جمهوری اسلامی ایران در کابل، مسوولانِ تلویزیون های تمدن، نور، کوثر، آیینه و ... را به سفارت دعوت نموده و ضمن نشستی به آنها گفته است تا درراستای اهدافِ مشترک، متحد شده اتحادیهٔ خبرنگاری را به مصرفِ مالی سفارتِ مذکور پایه گذاری نمایند..." و همین روزنامه ازقولِ " ساهره شریف " عضو کمسیون دینی، فرهنگی و تحصیلاتِ عالی پارلمان نوشت که " اقدامِ سفارتِ ایران درکابل، ایجادِ اتحادیهٔ خبرنگاری برای خبرنگارانِ افغان، مداخلهٔ اشکاردرامورِافغانستان بوده و مجلس نباید اجازه دهد که برخلافِ قانون اساسی و قوانینِ نافذهٔ کشور، ممالکِ بیگانه درامور رسانه ای افغانستان مداخله کنند."

لطف الله مشعل سخنگوی ادارۀ امنیت ملی نیزدرسال ۱۳۹۲ خورشیدی رسماً اظهارداشت که " **روزنامۀ انصاف، تلویزیون تمدن و تلویزیون نور از سوی جمهوری اسلامی ایران و تلویزیون شمشاد و ژوندون از سوی مقام های پاکستانی اداره و تمویل میشوند.** " وی حتا گفت که " **دوازده نفر تبعۀ پاکستان درکابل از جملۀ سیاست گزاران ِ نشراتی این رسانه ها هستند.** "

روزنامۀ " هشت صبح " همچنان ازاعتراض های یکتعداد وکلای دیگربه شمولِ رییس پارلمان نیز درهمین راستا گزارش داد.

وبسایت "حزبِ همبستگی افغانستان"، درشمارۀ مؤرخ هفدهمِ ماه سرطان ۱۳۹۳خورشیدی، ازقولِ روزنامۀ هافنگتن پُست نوشت که " **(یو.اس. اید)، پولِ هنگفتی را دربخشِ رسانه های افغانستان هزینه کرده است** "

همین وبسایت بازهم ازقولِ روزنامۀ مذکورعلاوه کرد که " **به طورمثال، خبرگزاری پژواک که به آن بزرگترین خبرگزاری مستقلِ افغانستان لقب داده اند، با حمایتِ مالی یو. اس. ایدِ امریکا راه اندازی شد. . . این تنها (یو.اس. اید) نیست که در بخشِ رسانه ها پول واریز کرده است، کمسیونِ اروپا، ادارۀ توسعۀ بین المللی انگلستان، انستیتوت گویته وهنریش بولِ آلمان، نهاد های مختلفِ فرانسوی و مؤسساتِ غیردولتی مختلف ِ دیگر نیز هرکدام درساحۀ مطبوعات ِ افغانستان سرمایه گزاری نموده اند...** "

وبسایتِ حزبِ همبستگی دربخشِ دستگاه های تلویزیونی افغانستان نوشت که: " درافغانستان، رسانۀ آزاد به معنی واقعی کلمه وجود ندارد. منبع خارجی وحتا استخباراتِ خارجی، منحیثِ وسایل تبلیغاتی، اهدافِ خاص را پیش می بَرند. به طورنمونه؛ شبکۀ تلویزیونی" آینه" و " باتور" ازجنرال عبدالرشید دوستم، " نور" ازحزبِ جمعیت اسلامی، " راهِ فردا " ازحاجی محمد محقق رهبرِیک بخشِ حزبِ وحدتِ اسلامی، " تمدن " ازشیخ آصف محسنی، " میترا " از عطا محمد نوروالی ولایت بلخ، " دعوت " ازعبدالرب رسول سیاف، " وطن " از شهنوازتنی {یکی ازکادرهای جناح خلق}، " نورین " ازشورای نظاربه سرکرده گی انجنیرعارف، " نگاه " ازکریم خلیلی رهبرِیکی ازجناح های حزبِ وحدتِ اسلامی، " به همین صورت تلویزیون های " شمشاد " ازسیاف، " خورشید" از

امان الله گذر، " کوثر" از آیت الله تقدسی منعکس کنندۀ افکار اخوانی حزب اسلامی اند..."

وبسایتِ مذکور، اظهاراتِ روزِبیست وهفتمِ ماه سپتمبر۲۰۱۳م امرالله صالح {سابق رییس ادارۀ امنیت ملی افغانستان} را که خطاب به " محقق " نوشته بود، چنین نقل میکند:

" جناب استاد محقق... من مانند شما لقبِ تقلبی استادی ندارم. من مانند شما تلویزیونی که مصارفِ آنتن هایش را یک سازمانِ استخباراتی ومعاشِ مامورینش راسازمان استخباراتی دیگر بدهد ندارم..."

آنچه دربالا درج گردید، برخی ازحقایقِ مربوط به تعدادی از رسانه های تصویری و غیر تصویری افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی را تمثیل مینماید.

منابع فصل بیست و یکم

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

فصل بیست و دوم

رویداد های سیاسی – نظامی دیگر در منطقه

برگردیم به دست اندازیهای همسایهٔ جنوب شرقی کشور: باساس کین توزیها، دست بازیها و مداخلاتِ آشکار و پنهانِ مقام های پاکستانی درامورِافغانستان و نیزبه سلسلهٔ تروریست پروریهای جانبِ آن کشور، جنرال پرویزمشرف دردورانِ ریاست جمهوری اش بسیار گستاخانه گفته بود: **" چون قدرتِ دولتی را تاجکهای پنجشیری که تنها هشت فیصد نفوسِ افغانستان را تشکیل میدهند، غصب کرده و پشتونها را که پنجاه فیصد نفوسِ آن کشور را میسازند، ازحاکمیتِ دولتی محروم ساخته اند، بهمین دلیل، طالبان ظهورکردند تا این حقِ ازدست رفته ی شان را اعاده نمایند..." . (۲)**

ولی این جنرالِ پاکستانی هرگزنگفت که گروه طالبان چه وقت، درکجا، به چه شکل، توسط کدام کشورها و به چه منظور ساخته شد؟ وبالاخره، ازکجا وبفرمانِ کدام منبعِ خارجی بسوی افغانستان فرستاده شدند؟

"مشرف" این جنرال گستاخ پاکستان درجای دیگر، با صراحت چنین گفت : **" منافع استراتژیک پاکستان با حمایت از پشتونها درافغانستان گره خورده است... ما باید اکثریت پشتون را در کنار خود داشته باشیم... پاکستان نباید طالبان را از دست بدهد و ما درافغانستان دارای منافع ملی – امنیتی میباشیم." (۲)**

با دریغ که دولتمردانِ افغانستان ظرف چهارده سال اخیر(از۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴م)، حتا یکبارهم این جرأتِ اخلاقی و وطنپرستانه را ازخودنشان ندادند تا خطاب به جنرال گستاخِ پاکستانی و سایر مقام های مداخله گرِ پاکستان بگویند افغانستان خانۀ مشترک خود ماست و کلیه اقوامِ این خطۀ اجدادی ما حق دارند به هرنحوی که خودشان لازم میدانند، سرنوشتِ ملی وسیاسی خود شان را با دست و ارادۀ خویش رقم زنند، پس شما پاکستانی ها اینهمه حق وصلاحیتِ مداخله کردن و گستاخی نمودنِ آشکار را از کجا بدست آورده اید؟ حامد کرزی و خلف وی، حتا نخواستند با استفاده از راه و رسم معمولِ دیپلوماتیک، به پاسخِ رسمی آنعده ازجنرالان، صوبه داران، وزرا، ملا ها و مفتی های دشمن کیشِ پاکستانی بپردازند که پیوسته دولت و ملت افغانستان را تحقیرمیکردند، اتهام های نا روا می بستند و تبلیغاتِ زهرآگین و بیشرمانه علیه حیثیت و منافع ملی مردم ما به راه می انداختند.

هرگاه قرارباشد این پنجابی کینه توزِ پاکستان (جنرال پرویزمشرف) و هم قماشان وی، پاسخِ سوالهای بالا را صادقانه ارائه نمایند، دروغپردازی، منافقت و خیانت های شان به حقِ ملتِ صبورِافغانستان کاملاً برملاخواهد شد.

دراین اظهارات مداخله گرانه، جنرال "مشرف" تنها نبود، شخص دیگری بنام " **جنرال غلام احمد خان" افسر ارشد ستاد ارتش پاکستان نیز گفت : " ما تلاش میکنیم ایالات متحدۀ امریکا را از تضعیف رژیم طالبان باز داریم. آنان {امریکاییها} این کار را بدون کمک پاکستان نخواهند توانست؛ زیرا امریکا ییها در افغانستان ابزار لازم برای این کار را ندارند، ما نیز به آنان اجازه نمیدهیم که به این هدف نایل شوند." (۳)**

تحولِ دیگرپس ازسخنانِ سخیفِ جنرال پرویز مشرف و فعل و انفعالاتِ درونِ ارتشِ پاکستان این بود که درماه نوامبرافشا شد که " حسین حقانی " سفیر پاکستان درواشنگتن، نامۀ محرمانه یی عنوانی " مایک مولن" فرمانده نیرو های مشترکِ امریکا فرستاده و درآن تذکر داده است که هرگاه امریکا در تضعیفِ جنرالانِ ارتشِ آن کشوراقدام بعمل آورد، حکومتِ (آصف علی زرداری) حاضرخواهد بود رهبرانِ گروه های شورشی مانند رهبرانِ شبکۀ القاعده، گروه طالبان، گروه حقانی و امثالهم در خاکِ پاکستان را دستگیر

و به مقام های امریکایی بسپارد. درعینِ حال گفته شد که حکومتِ غیرنظامی به رهبری " زرداری" که درعینِ حال، قدرتِ حاکمۀ حزبِ مردم پاکستان را تمثیل میکند، ازافواهات و یا شاید هم ازحصولِ گزارشاتِ خاص مبنی براقدامِ کودتای نظامی ازسوی جنرالانِ ارتشِ آن کشور، سخت نگران شده بود. هرچند سفیرپاکستان فوراً ازطرف شبکۀ (آی.اس.آی) فراخوانده شد و ازسوی " پرویزکیانی" فرماندۀ نیروهای مشترک و " شجاع پاشا" رییس شبکۀ استخبارات مورد عتاب و استجواب قرارگرفت وبالاخره مستعفی شد، ولی درعینِ حال، یکبارِ دیگراین موضوع به اثبات رسید که نه تنها اصلِ قدرت و صلاحیت درچنگ ِجنرالانِ ارتشِ پاکستان است، بلکه لانه های تروریستها و رهبرانِ آنها نیزکلاً درخاک آن کشور و درتحتِ حمایت های ارتشِ پاکستان قراردارند. آژانس خبری جاپان (کیودو)، ضمن تبصره روی این تحول نوشت که : " اردوی پاکستان و سازمان استخبارات این کشور(آی.اس.آی) در نظر دارند به حاکمیتِ غیرِ نظامیان درپاکستان پایان دهند..."**(**آنچه درگذشته ها به کرات در آن کشورصورت پذیرفته است**)**

موازی با این تحولات، یک راه پیمایی اعتراض آمیزازطرف اعضای " حزبِ مسلم لیگ " به رهبری " نوازشریف " صدراعظم ِسابقِ آن کشوردرشهرِ لاهور صورت گرفت. نوازشریف که درجمع راه پیمایان سخنرانی میکرد، اظهار داشت : **"** ما مردمِ پاکستان به دولت آصف علی زرداری اجازه نمیدهیم که نسبت به نیازهای مان بی اعتنا باشد... زرداری که در صددِ سپردنِ کنترولِ ارتشِ پاکستان به امریکاست، میخواهد تمامیتِ ارضی کشور را بفروشد. "

باید متذکرشد که هرچند نوازشریف توسط کودتای نظامی جنرال پرویز مشرف کنار زده شد و به عربستان سعودی تبعید گردید (که شرح آن درصفحاتِ قبلی آمده است)، ولی با آنهم، وی نه تنها یک حزبِ ارتجاعی را رهبری میکند و دشمنِ سوگند خورده ی افغانستان است، بلکه با هزار رشته به استخباراتِ ارتشِ آن کشور، سرمایه دارانِ بزرگ و طبقاتِ استثمارگرِ پاکستان وابسته بوده است.

قبل ازآنکه مقام های ارتش پاکستان درموردِ نامۀ محرمانۀ رییس جمهورابرازنظرنمایند، نوازشریف بمثابۀ "کاسۀ داغترازآش"، دراجتماع ِهوادارانش گفت :" مسألۀ نامۀ محرمانۀ

آصف علی زرداری باید هرچه سریعتر حل شود و تمام چهره های مقصر در پشت پردۀ این توطئه علیه منافع کشور مشخص شوند... وی نه تنها این موضوع را در محکمه ارائه خواهد داد، بلکه درتجمع های عمومی نیز در این زمینه سخنرانی خواهد نمود."

نوازشریف صدراعظم سابق و رهبرحزب مسلم لیگ پاکستان حین سخنرانی در لاهور

موازی بدان، اعضای گروه " اسلامی جمعیت طلبه" مربوط به حزبِ رجعت گرای مذهبی (جماعت اسلامی) پاکستان نیزتظاهراتی را علیه اقدامِ نظامی اخیر "ناتو" و کشته شدنِ سربازانِ پاکستانی درشهرِلاهور به راه انداختند و شعارهای ضد امریکایی سردادند. متعاقباً، منابع مطلع گزارش دادند که " آصف علی زرداری" رییس جمهور پاکستان مبتلا به بیماری گردیده و به منظورِ معالجه ی خویش به دوبی رفته است. به هرحال، آنچه ازتاریخِ تأسیسِ پاکستان تا امروزمسلم بوده است، اینست که میان مقام های نظامی و انتخابی این کشورسؤتفاهم ها، شکررنجی ها، تفاوتِ صلاحیت های کاری وغیره وجود

داشته و درآینده نیز وجود خواهد داشت. بخصوص، شبکهٔ استخباراتِ ارتشِ پاکستان، آنچنانکه قبلاً هم گفته شد، کلیه رشته های حیاتی این کشور را سخت در اختیارداشته و هر زمانیکه رابطه میان مقام های متذکره برهم خورده، جنرالانِ ارتش از راه کودتا های نظامی، حکومتِ انتخابی را سقوط داده خود بر اریکهٔ قدرت تکیه زده اند و شاید در سالهای آینده نیزچنین راه و رسم سیاسی ادامه یابد.

تولید سازمانهای تروریستی بیشتردرخاک پاکستان

منابع دیگری درهمین شب و روزگزارش دادند که تشکیلِ تروریستی دیگری نیز بنام " اتحادِ جهادِ اسلامی " درخاکِ پاکستان فعال است که درسال ۲۰۰۲م تأسیس گردیده و به تعداد پنجصد نفر جنگجوی خارجی (ازبکی و آلمانی و ترکی و...) را در خود جا داده است. همچنان گفته شد که مرکزآموزشی این شبکه درشهرکوچکی بنام " میرعلی" واقع در وزیرستانِ شمالی موقعیت داشته و روابط نزدیکی با القاعده دارد. اسناد و گزارشها علاوه کردند که مسوولِ عملیاتِ تروریستی بالای میدان هوایی فرانکفورت، پایگاه نظامی امریکا در " رامشتاین" و سفارت های امریکا درخاکِ اسراییل و تاشکند، همین گروه تروریستی بوده است. این گروه، درسال ۲۰۰۸میلادی، یک حمله ی انتحاری را درولایت خوست واقع درجنوبِ افغانستان نیزانجام داده بود. باساس گزارش های منتشر شده، " اتحاد جهاد اسلامی" دربخشِ جلب و جذبِ جوانانِ اروپایی به داخل تشکیلات خویش توسط شاخه ی " طایفه المنصوره " فعالیت میکند. درگزارش آمده است که مقام های ارتشِ پاکستان، نه تنها هیچ اقدامی علیه این گروه انجام نمیدهند، بلکه ازآن ها جداً حمایت هم میکنند؛ زیرا افرادِ این گروه، نه برضد پاکستان، بلکه علیه افغانستان و اهدافِ دیگرپاکستانیها می جنگند.

درهمین راستا، یک سلسله تحقیقاتِ خاص ازطرفِ مرکزِ مطالعاتِ استراتژیک منطقه درافغانستان انجام داده شد که درنتیجه چنین اعلان گردید : **" به تعداد بیست و هفت شبکه ی تروریستی در کشور های منطقه، به ویژه در پاکستان و افغانستان مصروف فعالتیهای تروریستی اند... مهمترین شبکه ها، گروه تروریستی "جنهگوی"، "حقانی"، کویته {شورای کویته} و " بدر" میباشد. "** مرکزِتحقیقاتی همچنان گزارش

داد که **" همین حالا، بیش ازدوصد هزارشورشی درپاکستان فعالیت داشته و ازخاک ِآن کشور، حملات را در افغانستان سازماندهی میکنند..." (۴)**

بازهم مشت حکومت پاکستا ن باز میشود

به سلسلۀ ترورها و ریشه یابی های آن، همینکه برپایی " لویه جرگه" درکابل خاتمه یافت، یک هیأتِ افغانی باساس موافقتِ جانبِ پاکستان، غرضِ ادامۀ تحقیقات مبنی برترورِ برهان الدین ربانی به آن کشور رفت و متعاقبِ آن، به روز شنبه مؤرخ بیست و ششمِ ماه نوامبر ۲۰۱۱م گزارش داده شد که نیروهای ناتو بالای یک پوستۀ بازرسی نظامی پاکستان دردوکیلومتری آنسوی مرزِ افغانستان بنام " سلاله" متعلق به قبیلۀ "مهمند" حمله نموده به تعداد بیست و چهارسربازِ آن کشور را به قتل رسا نیده و به تعداد سیزده سربازِدیگر را زخمی نموده اند. این رویداد، یکبارِ دیگر تنش ها میان امریکا و پاکستان را گسترده تر نمود که مقام های پاکستانی، علی رغم تقصیری که داشتند، اقداماتِ شعبده بازانۀ آتی را به راه انداختند :

کمیتۀ دفاعی حکومتِ پاکسان به رهبری"یوسف رضا گیلانی" صدراعظم آن کشورتشکیل جلسه داد وضمن آنکه حملاتِ هلیکوپترهای ناتو بالای " پوسته " های نظامی پاکستان را " تجاوزِ آشکار به حقِ حاکمیتِ پاکستان" خواند، اعلام نمود که آن کشور**"** تمام همکاریها، برنامه ها و فعالیتهای مشترک خود با ناتو، امریکا و نیرو های ائتلاف را در زمینه های اطلاعاتی، سیاسی، دپلوماتیک و نظامی مورد تجدید نظر قرار میدهد."

همچنان، اقداماتِ آتی نیز در دستورِ کارِ حکومت پاکستاـراهِ مواصلاتی تدارکاتِ نیرو های ناتو را که ازشهر بندری کراچی آغازگردیده، خاکِ پاکستان را عبور و به مرزِ تورخم

می پیوندد، به روی صد ها کامیون (کانتینر) مملو ازمواد و لوازمِ ضروری نیرو های نا تو درافغانستان مسدودنمودند.

۲-ازامریکا خواستند تا میدان هوایی " شمسی" در بلوچستان را تا دو هفتهٔ دیگرتخلیه نمایند. (طیاره های بدون پیلوت امریکا غرض حمله به مواضع تروریستی درمناطقِ قبایلی، ازهمین میدان به پرواز در می آمدند)

۳-سفیرامریکا دراسلام آباد را احضار و اعتراضِ شدیدِ رسمی شان علیه این اقدامِ نظامی را ابراز کردند. هرچند درعین حال افشا گردید که " پوسته" های نظامی یا مراکزِبازرسی پاکستان که توسط نیرو های مشترکِ افغان- ناتومورد حمله قرارگرفت، اصلاً در داخلِ قلمرو افغانستان موقعیت داشته اند، زیرا مقام های نظامی پاکستان ظرف سالهای پسین (هشت سال قبل از ۲۰۱۱م) مساحتِ چهل وهشت کیلومتری اراضی افغانستان را با سؤ استفاده ازضعفِ جانبِ افغانستان، با زور وسلاح اشغال نموده اند که درموقعش به مقاومتِ اهالی خوگاخیل، دورخیل و ماما خیل نیزمواجه شده و موجبِ قتلِ چندین نفرافغان نیزشده بود. سید رحمان حاکم منطقه و باشنده گانِ شهرکِ " گوشته" به آژانس خبر رسانی " پژواک" گفتند که " پوسته های پاکستان درکوه سلاله که به نام های ایلزیسر و کابل سپر یادمیشوند، ملکیتِ قومِ عیسی خیلِ شهرکِ گوشته میباشد..." چنانکه برخی از رسانه های افغانستان روی این موضوع تبصره هایی را نیز به نشر رسا نیدند. حتا گفته شد که ابتدا، سربازانِ کشته شدهٔ پاکستانی با لباس محلی از"پوسته" های شان بالای نیرو های ناتو شلیک کرده بودند.بازهم، حکومت مدارانِ پاکستانی به این مقدارفیصله ها و اقدامات اکتفا نکردند. جنرال اشفاق کیانی فرمانده نیرو های مشترکِ پاکستان که در واقع، اصلِ مرجعِ قدرت بحساب میرفت، توسط یادداشتی عنوانی منسوبینِ نظامی آن کشور دراطرافِ مرزمیان دوکشور (افغانستان و پاکستان) دستور داده که : " نمیخواهد در موردِ مقرراتِ حمله در ذهن هیچ قوماندانِ این کشور به هر سویه که باشد، شک پیدا شود. هرنوع حمله

که {درآینده} صورت می گیرد، آنها اختیار دارند که با قوت جوابِ آنرا بدهند و ازتمام امکاناتِ دست داشته استفاده نمایند... "

جنرال پرویز اشفاق کیانی فرمانده نیرو های مشترک پاکستان

وی حتا به ارتش دستورصادر نمود تا "همآهنگی های لازم برای اقداماتِ تلافی جویانه را ترتیب دهند و منتظرِ اجازه از سوی دولت برای پاسخی دندان شکن به متجاوزان باشند و نگرانِ عواقب آن نباشند..."چنانکه متعاقبِ همین دستورِجنرال کیانی، یکی ازپایگاه های نظامیانِ امریکایی در ولایت کنر، واقع در پنج کیلو متری خاکِ پاکستان، از سه جهت درتاریکی شب موردِ حملۀ مسلحانه قرارگرفت. منابع ناتو و امریکا، این حمله را واکنشی درازأ قتل سربازانِ پاکسانی تلقی کردند. اما اینکه چرا امریکا یی ها، علی رغم برخورداری ازهمه گونه امکانات، واکنشِ مشهود ومؤثرعلیه نوکرانِ پاکستانی شان نشان ندادند، قابل سوال است.

مجلسِ سنای پاکستان نیز طی مصوبه یی، حملۀ هلیکوپتر های نا تو بالای ایستگاه های بازرسی آن کشور را یک اقدامِ " وحشیانه و کاملاً غیر قابل قبول " خواند.

یکی دیگر از واکنش های حکومتِ پاکستان دربرابرِحملاتِ نظامی ناتو این بود که در کنفرانس بین المللی " بُن " که درهفتۀ اولِ ماه دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی در آلمان و پیرامونِ آیندۀ افغانستان پس ازسال ۲۰۱۴میلادی دایرگردید، نمایندۀ پاکستان اشتراک

نکرد. این درحالی بود که دولت افغانستان و سایر کشورهای اشتراک کننده دراین کنفرانس، اشتراکِ پاکستان را بعنوانِ همسایهٔ جنوبی افغانستان و ذیدخل درقضایای امنیتی چندین سالهٔ این کشور، لازم میدانستند.

هرچند جانب پاکستان، ظاهراً به واکنش های متذکره متوسل شد، ولی ازیکطرف روی دلایل مختلف، بخصوص وابسته گی های عمیق مالی، نظامی، اطلاعاتی و . . .این کشور به امریکا و انگلیس و ازسوی دیگر، وجودِ تشنج ِاوضاع داخلی اعم ازسیاسی و اقتصادی، نهایتاً رهبرانِ مُلکی و نظامی آن کشور را وادارخواهد نمود تا به نحوی ازانحا دربرابرِ ابرقدرتِ امریکا کوتاه بیایند. چنانکه دراخیرِاعلامیهٔ رسمی اجلاس کابینه و کمیتهٔ دفاعی حکومت پاکستان این جمله گنجانیده شد که " همه راه های مفاهمه با امریکا باز خواهد بود..."

درعین حال آگاهان و تحلیلگرانِ سیاسی تبصره هایی دراین زمینه داشتند: مثلاً برخی ازآنها گفتند که حملهٔ ناتو بالای پوسته های نظامی پاکستان به معنای آنست که دیگرمشتِ مقام های آن کشورنزد نیروهای خارجی بازشده وآنها میدانند که دستِ نظامیانِ پاکستان با گروه های تروریستی که درخاکِ افغانستان خونریزی میکنند، یکی است. سایرین چنین گفتند: حال که دغلبازیهای پاکستانی ها افشا شده است، آنها سعی میکنند با مظلوم نمایی های فریبکارانه و به راه اندازی فعالیت های دپلوماتیک و تبلیغات گسترده، یکبارِدیگرتوجه جهانِ غرب و امریکا را بخود جلب نموده از آنها به نحو دیگری تضمین و امتیازبگیرند.

درمیان انبوهی ازبازیهای دپلوماتیک وپیشبرُدِ برنامه های سّری ابرقدرت ها درمنطقه، گهگاهی، به شکلی ازاشکال سر ِخریطهٔ اسرار باز شده و حقایقی بیرون می افتد. مثلاً، در یک موقع خاص و حساسی که انتقادها و فشارهای دپلوماتیک ازسوی امریکا، افغانستان و جامعهٔ جهانی بالای مقام های حکومتی پاکستان وارد آمده وحتا اسناد و شواهدی ازجانب منابع امریکایی مبنی بردست داشتنِ نظامیانِ پاکستان درحمایت ازگروه طالبان و نقش آنها درعملیاتِ تروریستی ضد افغانی و ضد نیرو های خارجی به نشر میرسید ، " ویلیام پتی " سفیر انگلیس درکابل به خبرنگاران گفت : " ... اگر امریکا قصدِ جنگ با پاکستان را داشته باشد، دولت انگلستان، امریکا را همراهی نخواهد کرد. . . به

دلیل اینکه امریکا هیچ سندی مبنی بر اینکه شبکه حقانی و طالبان با سازمان استخباراتی پاکستان رابطه داشته باشد را در دست ندارد...این درست نیست که امریکا به دولت پاکستان تهمت بزند که شبکه ی حقانی بعنوان بازویی برای پاکستان کار میکند. این دولت پاکستان نیست که باطالبان همکاری میکند، خود شبکه ی حقانی و طالبان توانایی این را دارند که از خاکِ پاکستان عملیاتهای خود را انجام دهند..." (یا علی العجب !). درحالیکه احمد رشید کارشناسِ مسایلِ سیاسی پاکستان، موازی با این سخنانِ سفیر انگلیس در کابل گفت : " شبکه ی حقانی و القاعده، خدماتی را برای پاکستان انجام داده اند. اکنون نیز پاکستان نخواهد توانست یک باره آنها را از بین ببرد و روندِ سیاستهایش را تغییر دهد..." (۵)

این سخنانِ سفیرِانگلیس درحالی ابرازمیشد که ازیکطرف مقام ها وبرخی منابع معتبرِعلمی و نظامی انگلیس رسماً پاکستان را دردست داشتن درحمایت های سیاسی و لوژستیکی گروه تروریستی طالبان متهم میکردند و ازسوی دیگر، درنظر داشتند همانند امریکایی ها، " تفاهمنامه " یی با جانب افغانستان به امضا برسانند.پس سؤال اینجا بود که آیا سفیر انگلیس درکابل حق بجانب است و یا مقام های امریکایی و نا تو و سایرمنابع انگلیسی وجامعۀ جهانی؟ اما چنین اظهارات، میتواند درعین زمان سه معنی را افاده کند: یا " سر ِکلاوه" از دستِ کشورهای ذیدخل درافغانستان مفقود شده بود، یا میخواستند با این ضد و نقیض گویی ها ی عمدی، مردم افغانستان، منطقه و جهان را گمراه سازند و یا با این صورت، علی رغمِ پنهانکاری های خاص، بوی جنگهای مخفی استعماری آنهاروی تقسیم غنایم ، به مشام میرسید.

جا دارد درهمینجا، گزارشِ دیگری را نیز بگنجانیم و آن اینکه هفته نامۀ " بلدام زونتگ" آلمان که پُرفروش ترین نشریۀ آلمانی است، افشا نمود که سازمانِ استخباراتِ نظامی پاکستان درمورد فعالیتِ مربیانِ آلمان درافغانستان جاسوسی میکند. این نشریۀ معتبرِآلمانی علاوه نمود**که: " سازمان استخبارات خارجی آلمان (بی. ان.دی) به وزارت داخله ی این کشور هشدار داده است که پاکستان در باره ی کار یکصد و هشتاد افسرِ پولیسِ آلمان که برای تعلیمِ افرادِ محلی افغانستان مشغول اند، جاسوسی میکند."** این روزنامه افزوده است " به تماسهای تلفونی، پیام ها، دساتیرِ ماموریتِ نظامی و لیستِ نامِ افسرانِ پولیس رخنه شده است."روزنامۀ متذکره ازقولِ یک متخصصِ امورِامنیتی آلمان گفت که

" با شناختی که از آی. اس.آی پاکستان دارند، انتظار میرود که این سازمان معلومات حساس و مهم را به طالبان برساند..."قبلاً، باراک اوباما رییس جمهورامریکا نیزسازمان استخبارات نظامی پاکستان را به حمایت پنهانی ازشبکهٔ تروریستی حقانی متهم نموده وحملاتِ سیزدهم ماه سپتمبر ۲۰۱۱میلادی بالای سفارت امریکا درکابل را کارِهمین شبکه خوانده بود.

سازشها عیان تر میشوند

هرگاه به درون برنامه ها و تبانی های کشور های غربی پیرامون قضایای افغانستان و منطقه، دقت کافی صورت میگرفت، و نیز، اگر به اظهارات و شیوه های کاری آنان توجه میشد، گرایش ها و تصمیم های سازشکارانهٔ آنها در قبال گروه های تروریستی درمنطقه، درک شده میتوانست. بدین معنا که نه تنها "فرانسس وندرل" کارشناس مجرب درامورافغانستان در این مرحله ازجریانات، در واقع " دادخواه" گروه طالبان گردید، بلکه مقام های بلند پایهٔ انگلستان و آلمان نیز شعار " آشتی" و " سازش" و " مذاکره" و " ادغامِ مجدد" را در یک وقت و موازی با هم بلند کردند. مثلاً، " انگلا مرکل " صدراعظم آلمان حین گفت و گو با یک روزنامهٔ آلمانی اظهار داشت که **"** باید در افغانستان روند آشتی سیاسی به جریان بیفتد... مذاکرات با طالبان میانه رو به شرطی میتواند انجام شود که آنها هر گونه ارتباط با القاعده را قطع کنند و از خشونت دست بکشند ." درحالیکه، منابع گروه طالبان همیشه و با جدیت اظهارمیکردند که " درمیان طالبان هیچ تفاوتی وجود ندارد و تقسیم بندی تند رو و میانه رو، بمنظورایجاد افتراق درصفوف طالبان بمیان آورده میشود."

صدراعظم آلمان این حرفها را درحالی ابراز میکرد که بقولِ برخی از مقام های امریکایی، " کمر القاعده شکسته " و رهبرجهانی آن (اسامه بن لادن) هم کشته شده بود و گروه طالبان تا زمانیکه مقام های نظامی و استخباراتی پاکستان برایشان اجازه نمیدادند، هرگز سلاح را به زمین نمیگذاشتند و دست از جنگ و خونریزی نمیکشیدند. قبل از تدویراین کنفرانس نیز روزنامهٔ معتبر " شپیگل" افشأ نموده بود که مقام های اطلاعاتی

آلمان با نماینده گان گروه طالبان ، بصورت پنهانی در یکی از هوتل های سویس دیداربعمل آورده اند. گزارش منتشر شده توسط " شپیگل" حاکی از آن بود که این دیدار پنهانی با نماینده گان گروه طالبان، در همکاری و همآهنگی خاص دستگاه اطلاعاتی کشور فرانسه صورت گرفته و این موضوع میان هردو طرف مطرح شده بود که دولت آلمان حاضر خواهد بود علاوه از آنکه برای تعدادی از اعضای گروه طالبان پناهنده گی سیاسی اعطا نماید، مبالغ هنگفتی نیز برای گروه مذکور بپردازد و بالمقابل، طالبان باید امنیت جانی سربازان آلمانی در مناطق تحت کنترول خویش در افغانستان را تضمین کنند. چنانکه درطی صفحات قبلی نیز تذکررفت، کشور های دیگری مانند فرانسه، ایتالیا، انگلستان، امریکا و ... نیز درجریان جنگ ده ساله " علیه تروریسم" ، طبق ایجابات منافع ستراتژیک شان چنین تماسها و معامله گریهای پنهانی با این گروه داشته اند.

آنچه مردم افغانستان و جهان را به تعجب واداشت، اظهارات " جوبایدن" معاون رییس جمهور امریکا بود که گفت : **" طالبان دشمن امریکا نیستند. "**هرچند حقیقتِ امرهمین است که او گفت، زیرا امریکا درواقع ایجادگرِگروه طالبان بوده وگروه مذکور نیزسالها درخدمت این ابرقدرت قرارداشته و دارند، اما مردم افغانستان با شنیدنِ این مطلب، آنهم اززبانِ معاونِ رییس جمهورِامریکا ازاین جهت متعجب شدند که اگر پذیرفته شود که " طالبان دشمن امریکا نیستند"، طبعاً امریکا نیز دشمنِ طالبان نبوده است، پس چرا و روی کدام دلیل و منطق، امارتِ گروه مذکورتوسط هواپیما های (بی-۵۲) و بمباریهای سنگین و درلا به لای تبلیغاتِ گستردهٔ ضد طالبان، سقوط داده شد؟ چرا و به چه دلیل بالای افغانستان حملاتِ مسلحانهٔ وسیع وخونین صورت گرفت ؟ چرا و روی کدام منطق، سالها جنگ و خونریزی و خصومت و نا امنی درخاکِ افغانستان ادامه پیدا کرد؟ چرا ملاعمر رهبر این گروه درلیست سیاه سازمان ملل جا داده شد و یکتعداد سرکرده گان آنها به زندان مشهور " گوانتانامو" فرستاده شدند؟ چه دلیل داشت که امریکا برای دستگیری ملا عمرمبلغ ده ملیون دالر جایزه تعیین کرد؟ و ده ها چرای دیگر.

با استماع سخنان مقام بلند پایهٔ ابرقدرت امریکا و انگلیس، با مشاهدهٔ روند اوضاع و احوال درقبال " جنگ علیه تروریسم" درافغانستان و منطقه وده ها دلیل ومدرک دیگر، چنین استنباط میگردید که منابع و مقام های امریکا و(ناتو) و متحدانِ جهانی شان ازهمان مراحلِ اول، کلیه روابط و ضوابطِ مخفی سیاسی، مالی، نظامی و استخباراتی گروه های

تروریستی وازجمله، گروه طالبان با شبکهٔ جهنمی آی.اس.آی پاکستان را کاملاً میدانستند وازکلیه فعالیتهای پشتِ پرده آگاهی داشتند. چنانکه وقتی وبسایت انترنتی " ویکیلیکس" یک سلسله اسنادِ مربوط به همکاریهای تنگاتنگِ مقام های پاکستانی با گروه طالبان را افشا نمود، " لیسه کریسته" سناتورِ مشهورِامریکا گفت: " آنان با این گزارشها پهلوانیها کرده اند و از همکاری های استخبارات پاکستان با طالبان آگاهی قبلی داشته اند. "

سند دیگری را که همین وبسایتِ معروف " ویکیلیکس" افشا نمود، این بود که " اسامه بن لادن، ملا عمر، ملا برادر و ملا داد الله، در ماه آگست سال ۲۰۰۶ میلادی در روستایی واقع در کویتهٔ پاکستان همراه با صلاحیتداران آی.اس.آی نشست داشته اند." وجالبتر از همه اینکه یکی ازسناتورانِ امریکایی در برابرِپرسشی گفته بود **" بر سرِ سپردنِ افراد برای امریکا، نباید جایزه بگذارید؛ زیرا پاکستانی ها در بدلِ پول حاضر اند مادر خود را هم بدهند..."**

خبرگزاری بی بی سی به تاریخ ۲۵ ماه دسامبر۲۰۱۴م، درارتباط به سخنانِ مقام های امریکایی مبنی براینکه **" پس از روز دومِ ماه جنوری ۲۰۱۵م، ملاعمررهبرِ گروه طالبان و سایرِ اعضای این گروه، هدفِ جنگِ امریکا نخواهند بود، مگراینکه آنها تهدیدِ مستقیمی علیه امنیتِ امریکا محسوب شوند..."**، سخنگوی ریاست جمهوری دورانِ کرزی تبصره یی داشت بدین گونه: "... باخواندن این خبر، آخرین سفرِ رسمی حامدکرزی رییس جمهورپیشین افغانستان به ایالات متحدهٔ امریکا و مذاکرات و حقایقی درموردِ استراتژی جنگِ آن کشوردرقبالِ طالبان روشن شد... قبل ازاین سفر که دراوایلِ سالِ ۲۰۱۳م انجام شد، جان کری وزیر امورِ خارجهٔ کنونی امریکا که در آن زمان رییس روابطِ خارجی مجلس سنای آن کشوربود، روزی درکابل درحضورِ شماری از مقامات افغان به رییس جمهور کرزی گفت که ملاعمردرشهرکراچی پاکستان و تحت حفاظت نظامیان پاکستان است. رییس جمهورکرزی گفت : اگرچنین است، پس چراامریکا برای گرفتاری وی اقدام نمیکند؟ امریکا برای گرفتاری وی ملیون ها دالر جایزهٔ نقدی اعلام کرده است، به نام او همه روزه مردم بیگناه کشته میشوند و زیرِ نامِ طالبان درافغانستان جنگ جریان دارد، اما ملاعمرتحت نظر شما و نظامیان پاکستان در کراچی بسر میبرد؟ جان کری برای رییس جمهور کرزی جواب قانع کننده ای نداشت، اما گفت که ژنرال کیانی میگوید که ملاعمر تحتِ نظارت ماست..." بی بی سی همچنان ازقول سخنگوی

رییس جمهورسابق علاوه کرد که : " درجریانِ سفرِ رییس جمهور کرزی درماه جنوری سال ۲۰۱۳میلادی به واشنگتن، توماس دانیلون مشاورِامنیتِ ملی امریکا درحضورِ رییسِ سازمانِ اطلاعات مرکزی امریکا و دیگر مسوولان ِبلند پایهٔ آن کشور به رییس جمهور کرزی گفت که **از آغازِ سال ۲۰۱۵م به بعد، طالبان دشمنان امریکا نخواهند بود و امریکا دیگر علیه آنان نخواهد جنگید. دانیلون همچنین افزود که امریکا به جنگِ خود علیه تروریسم درافغانستان ادامه خواهد داد."**

خبرگزاری مذکور، بخشِ مهمِ سخنانِ سخنگوی حامد کرزی درواشنگتن را چنین شرح داد : " **رییس جمهورکرزی پرسید: بعد از سال ۲۰۱۴تروریسم چیست و تروریست کیست؟، مشاورِ امنیتِ ملی امریکا درپاسخ گفت " هرآن کس که درافغانستان به سفارت، اتباع و منافع ما حمله و یا آنها را تهدید کند"، رییس جمهورکرزی سؤال کرد: اگردرلباسِ طالبان چندین هزار تروریست ازپاکستان واردِ افغانستان شوند و قسمتی از خاکِ افغانستان را تصرف کنند و پرچمِ خود را به اهتزار در آورند، درآن صورت چطور؟ مشاورِ امنیت ِ ملی درپاسخ گفت : این موضوع مربوط به شما و پاکستان خواهد بود، نه مربوط به امریکا. رییس جمهورکرزی دوباره پرسید: اگردرمملکتِ ما در یک حادثهٔ انتحاری هفتاد یا هشتاد تن جانِ شان را از دست بدهند، این از نظر شما یک عملِ تروریستی خواهد بود؟ مشاورِ امنیتِ ملی امریکا گفت : نه"**

بد نخواهد بود درهمین قسمت، علاوه کنم که باراک اوباما رییس جمهورامریکا در روزِ کرسمس (بیست وپنجم ماه دسامبر۲۰۱۴میلادی) درپایگاه نیرو های دریایی در هاوایی گفت: "... مامصوون ترهستیم و افغانستانِ دیگرمنبعی برای حملات ِ تروریستی نیست...جهان درمجموع به دلیل خدمتِ سربازانِ امریکایی دروضعیتِ بهتری قراردارد."

مقام های بریتانیایی هم علاوه ازاظهاراتِ طالب دوستانهٔ مکرر، طی جلساتِ کنفرانس لندن درسال ۲۰۱۰ میلادی، رسماً به طرحِ تماس و مصالحه و مذاکره و . . . با گروه طالبان مُهرتأیید گذاشتند.

آنچه البته دربحبوحهٔ آنهمه تحرکاتِ سیاسی – دپلوماتیک نزد کشورهای غربی برمحورِ " جنگ علیه تروریسم " از اولویت برخوردار بود، همانا سیاست های مالی و اطلاعاتی

و ایجاباتِ استراتژی جهانی شان بود وبس. روی همین دلیل عمده بود که ایالات متحدهٔ امریکا و متحدانِ بین المللی آن، درموردِ آیندهٔ بهتربرای مردم افغانستان و اینکه چه کسی و چه نوع رژیمی دراین کشور رویکار باشد، دلواپسی نداشتند، موجودیتِ دولتِ مرکزی قوی، رژیم نیم بند قومی – جهادی و یا امارتِ رجعتگرای طالبی با تمام خونریزی ها و جنایتکاریهای شان موردِ پذیرشِ قدرت های غربی بود (وهست) مشروط به اینکه منافع موردِ نظرِآنها در افغانستان حفظ و رعایت شود.

قراربود حامد کرزی پس ازکنفرانسِ دومِ بن، رهسپارِانگلستان، فرانسه و ایتالیا شده و ضمن دیدار با مقامهای آن کشورها، درپای پیمانِ استراتژیک با آنان نیزامضا گذارد. ولی بخاطرِوقوع انفجارِعظیم درمحلِ " مرادخانی" کابل و کشته شدنِ حدود هفتاد تن ازعزادارانِ عاشورا که ازسوی سازمان تروریستی پاکستانی بنام " لشکرجنهگوی" انجام داده شد، ازمسافرت به انگلستان منصرف شده خود ش را به کابل رسا نید، اما یکنیم ماه بعدازآن، طی مسافرتِ مجدد به انگلستان، ایتالیا وفرانسه، درپای این پیمان ها امضا

تلاش کشورهای اروپایی برای امضای موافقتنامه با افغانستان

البته قبل ازآن، یعنی درهفتهٔ دومِ ماهِ دسامبر ۲۰۱۱م وزیردفاع ایتالیا رهسپار کابل پایتخت افغانستان گردیده و ضمن دیداربا رییس جمهورومسوولینِ وزارت دفاع افغانستان درآن زمان، پیشنهادِ امضای پیمان استراتژیکِ کشورش با افغانستان را نیز به جانب افغانی ارائه نموده بود. چنانکه درآن موقع، وزیرامورِخارجهٔ افغانستان، بگونهٔ رسمی ازاین پیشنهاد استقبال بعمل آورد. حتا گفته شد که نخستین پیشنویسِ این پیمان، قبلاً ازمجرای سفارتِ ایتالیا مقیم کابل به وزارت امورخارجهٔ افغانستان سپرده شده بود. کشورهای انگلستان، فرانسه واتحادیهٔ اروپا نیزبالنوبه، چنین نظرات و پیشنهادهایی داشتند. به معنای دیگر، قبل ازآغازِ پروسهٔ خروجِ نیروهای خارجی ازافغانستان وفقط متعاقبِ تدویرِ کنفرانسِ دومِ بُن، موجی ازرقابتها وپیمان بستن های عاجلِ " استراتژیک" با کشورِ فقیر، جنگزده، نا امن و آشفته حالِ افغانستان، به راه افتاد. ممالکی که تا آنزمان موفق به امضای " پیمان استراتژیک" با دولت حامد کرزی شده اند، عبارت بودند از ایالات متحدهٔ

امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، هند، ایتالیا، اتحادیهٔ اروپا و شاید بعضی از کشور های دیگر.

قراراظهارات ِسخنگوی ریاست جمهوری افغانستان و گزارشهای دیگر، دولت انگلیس براساس این سند، متعهد شده که پس ازسال ۲۰۱۴م که خروج نیروهای خارجی از کشور صورت خواهد گرفت، نیزافغانستان را در زمینه های امنیتی، حاکمیتِ قانون، توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تا سالهای طولانی یاری خواهد رسانید. طبقِ گزارشاتِ منابع مختلف، کشورِفرانسه نیزباساس سندِ امضا شده با افغانستان، رسماً تعهد سپرده تا این کشور را درامورِ دفاعی، امنیتی، کشاورزی، بهداشت، آموزش و پرورش، آموزشهای عالی، باستان شناسی، اصلاحاتِ اداری، زیرساخت های معادن و بنا های دیگر کُمک نماید. درپیمانی که حامد کرزی رییس جمهورافغانستان با اتحادیهٔ اروپا به امضا رسانید، آمده است که اتحادیهٔ اروپا در مواردِ حقوق بشر، حقوق زنان، آموزش، تجارت، محیطِ زیست وغیره با افغانستان همکاری بعمل خواهد آورد. " ویگائوداسیوشاکس" نمایندهٔ اتحادیهٔ اروپا درکابل گفت که " مسایل زیاد دیگری نیز در سند گنجانیده شده است."

"ماریومونتی" صدراعظم ایتالیا، پس ازامضای پیمان با حامد کرزی، خطاب به نماینده گانِ رسانه ها گفت: " کشورش همکاریهای اقتصادی دراز مدت ِخویش را به افغانستان گسترش خواهد داد و ایتالیا به انکشافِ زیر بنا های افغانستان اهمتیت زیادی قایل است."

درگزارشاتِ رسمی گفته شد که باساس متن این پیمان، ایتالیا پس ازسال ۲۰۱۴میلادی درعرصه های سیاسی، امنیتی، مبارزه علیه مواد مخدر، همکاریهای فرهنگی و رسانه یی و همچنان، تحکیمِ حاکمیت ِقانون و ظرفیت سازی ها، افغانستان را یاری میرساند.

کنفرانس فدراسیون افغانها در هالند

موازی با برگزاری کنفرانسِ دومِ بُن، تعدادی ازافغانهای مقیم کشورهای اروپا و امریکا، به شمولِ نماینده هایی ازداخل افغانستان، کنفرانس دیگری را با همکاری " فدراسیون سازمانهای پناهند گان افغان دراروپا (فارو)، بتاریخ چهارم ِماه دسامبر در شهرِ بُن آلمان

برگزار نموده روی مسایلی مانند " چند وچون ِحضور قوای نظامی خارجی در افغانستان، بررسی فساد اداری و مافیا بازی در دولت، وضعیتِ حقوق بشر و جنایاتِ جنگی، موقعیت و کارکردِ جامعۀ مدنی در افغانستا ن و وضعیت ِ رشد یابندۀ نقض ِمستمرِ حقوق زنان و اطفال و چگونه گی رشد ِگراف ِفقر و بیکاری و مسألۀ معادن ِ افغانستان طی ده سال گذشته "، بحث و بررسی صورت گرفت. درپایان این کنفرانسِ بین المللی که درآن نماینده های رسمی برخی ازممالکِ اروپایی نیزاشتراک نموده بودند، قطعنامه ی آتی تصویب و منتشر شد:

" امنیت نیازِ اساسی مردم است. فرهنگ ِمعافیت وفساد ِلجام گسیختۀ اداری موانع اصلی تأمین ِامنیت اند. تا زمانیکه این موانع ازمیان برداشته نشوند، اقدامات ِدیگرناموثرخواهند بود. نظامیانِ پاکستان وآخوندهای ایران مؤفقیت ِخود دربی ثبات نگهداشتنِ افغانستان طی ده سال اخیر را مرهونِ انارشی وبی بندوباری حاکم در ارگانهای سه گانۀ دولت افغانستان اند. ازجانب ِدیگرتعلیم نیروهای امنیتی افغانستان ازجانبِ دولِ عضو ناتو ازفقدانِ یک پلان ِواقعبینانه ومتکی به نیازهای افغانستان صدمه دیده که بودجه تخصیص داده شده به ختمِ خویش نزدیک گردیده ولی عسکر وپولیسِ افغان فقط سلاحهای سبک را دراختیاردارند. قبل ازتسلیمدهی مسوولیتهای امنیتی به اردو وپولیس، تجهیزآنها به اسلحۀ سنگین امر ضروری میباشد. اگر افغانها یک دولتِ دلسوز ملی و قوای مسلح مجهز یعنی قوای توپچی، زرهی ،هوایی و مدافعۀ هوایی مناسب را در اختیار داشته باشند، پاکستان وایران جرأتِ تجاوز به سرحداتِ افغانستان را از دست میدهند.

۱-اعمارِ زیربنای اقتصادی افغانستان بر مبنای یک پلانِ درازمدت ِسرمایه گذاری. پالیسی اقتصادِ بازار باید ازشکلِ مافیا پسند وکاریکاتوری فعلی آن خارج ساخته شده وبا قانونگذاری دقیق ونظارتِ دقیق از تطبیقِ معیارهای قانونی در سکتورِتجارت وتولید، حالت عادی را اختیارکند. افغانستان از لحاظ منابع طبیعی و نیروی جوانِ انسانی ظرفیتِ تبدیل شدن به یک ملت متکی بخود را دارد. آنچه به آن نیاز داریم حکومتیست که رهبران ِآن از ارادۀ سیاسی و سیستم ِحکومتداری شفاف و مستقل برخودار بوده اولویتهای ملی خود را برمبنای مصالح ملی خودشان تعین کنند. افغانهای مقیمِ خارج می توانند با آوردنِ فشارِ سیاسی، لابی ونوشتنِ مقالات در مطبوعاتِ خارجی، حکومات ِکشورهای {موردِ} اقامت شان را وادار به پشتیبانی ازین خواست کنند.

۱-افغانها در وضعِ حساسِ کنونی به وحدتِ ملی نیاز دارند. شرطِ مهمِ رسیدن به وحدت ووفاقِ ملی، بستنِ صفحاتِ خونینِ تاریخِ سه دهۀ اخیرازطریق تطبیقِ پلان عدالت انتقالی میباشد. «قانون مصالحه وعفوه» که توسط جانیانِ جنگی ودوستانِ شان تصویب شدوتوشیح گردید، داعیۀ صلح اجتماعی را برای مدتهای نامعلوم به تعویق انداخت. ازجانبِ دیگرپاکستان مانع از پیوستنِ طالبان به روندصلح میگردد ومیخواهد بوسیلۀ طالبان، افغانستان را در آینده بحیثِ عمقِ استراتیژیک خود در اختیار داشته باشد. اعلامِ تشکیل یک باندِ جدیدِ جواسیسِ آی.اس.آی تحت نام " اتحادِعلمای افغانستان" درآستانۀ کنفرانسِ بُن درشهرکویته، تیغ زنگزدۀ دیگریست که پاکستان برای کشتارِمردمِ افغانستان از نیام کشیده است. "اتحادِ علما" حلقۀ جدیدیست درزنجیری که پاکستان برای به بردگی کشیدنِ افغانها بکمُک عناصرِخودفروش ایجاد کرده است. زورگوئی پاکستان را نمیتوان با گرفتنِ موضع عقیم مهار کرد.

با میزبانی، تمویل، تجهیزوتعلیمِ گروه هایی که افغانستان وافغانها را به آتش میکشَند وباعثِ ادامۀ موجودیتِ قوای خارجی در افغانستان شده اند، پاکستان ازمنشورِملل متحد تخطی آشکار میکند. ایالات متحده وناتو بخاطرمنافع استراتیژیک وانتخاباتی خودِ شان در برابراِین قانون شکنی ودهشت افگنی دولتی پاکستان درمجامع بین المللی سکوت اختیارکرده اند. امسال ادامۀ عضویتِ پاکستان درشورای امنیت درحالی تمدید شد که هیأتِ منفعلِ حکومت افغانستان در ملل متحد وپشتیبانانِ بین المللی اش، با پا گذاشتن برخونِ مردم افغانستان، دربرابرکاندیداتوری این کشورِتجاوزکار، بیشرمانه سکوت کردند. تا ناوقت نشده باید به این وضع پایان داده شود.

صلحِ عادلانه وآبرومندانه آرزوی قلبی هرافغان است. طرفینِ مذاکرات صلح نباید پاکستانی ها وسایرخارجیها باشند. قیمتِ صلح نباید با انصراف ازحقوق وآزادیهای مدنی وسیاسی و زیرپا گذاشتنِ تساوی حقوقِ زنان پرداخت گردد. برای تداومِ صلح بعد ازمنازعه، تطبیقِ عدالتِ انتقالی امر غیرِقابل انصراف میباشد.

دولت افغانستان و قوای خارجی بایدبه شکنجۀ سیستماتیک در زندانهای خویش(زندانهای دولتی وزندانهای ناتو) پایان بدهند. با برچیدنِ بساطِ شکنجه وارعاب اززندانها وشعباتِ تحقیقِ ریاست عمومی امنیت دولتی، دولت افغانستان میتواند خواستِ بسته شدنِ تمام زندانهای خارجیها در افغانستان را با جدیت مطرح سازد. درین

اواخر ریاستِ عمومی امنیت دولتی ازپلان تشکیلِ محکمهٔ اختصاصی صحبت میکند. کنفرانس، این پلان را بشدت تقبیح میکند. اگر اختناق و شکنجه باعثِ ایحادِ امنیت و ابقای دولت ها شده میتوانست، حکامِ سه دههٔ اخیرمیتوانستند

۴- معادن کشور میراث ملی ما را تشکیل میدهند. به حراج گزاری عجولانه این ثروت توسط حکومتی که فساداداری اش زبانزدِ جهانیان است، مایهٔ نگرانی جدی میباشد.
بر اریکهٔ قدرت بمانند.

شرایطِ واگذاری معدنِ مس ِعینکِ لوگرمثال روشن ومعامله گرانهٔ حکام ِکنونی به سرنوشتِ معادن ِکشوروعدم توجه به استفادهٔ معادن برای ارتقای کاریابی وتربیهٔ کادر تخصصی در کشور میباشد.

تعدادی از اشتراک کننده گان درکنفرانس اروپایی

تصویر اعضای کنفرانس افغانها در هالند

نمایی ازاشتراک کننده گان در کنفرانس هالند

انفجارمرگباردرکابل

به روزسه شنبه ششم ِماه دسامبر سال ۲۰۱۱میلادی، مراسم عزا داری و دعا و نیایش بخاطرِعاشورای حسینی، طبق معمولِ همه ساله درنقاطِ مختلفِ شهرمانند " زیارتِ سخی"

، " زیارتِ ابوفضل"، تکیه خانه های مختلف و " شهدای صالحین " بر پا گردیده بود و هزاران تن اعم ازپیروانِ مذاهب شیعه و سنی درآن اشتراک ورزیده بودند. باساس گزارشها، زمانیکه به تعداد صد ها نفرمیخواستند ازداخلِ زیارت به بیرون آمده و صد ها تن دیگردرحالِ داخل شدن بودند، فردِ انتحاری یی که موادِ انفجاری قوی دربدنِ خویش تعبیه کرده بود، خودش را در میان انبوه جمعیتِ عزا دار منفجر نمود وتا چشم بهم زدن، به تعداد هفتاد تن هموطنانِ ما را بکام مرگ سپرد و حدود یکصد و پنجاه تنِ دیگر را زخمی نمود. درعین روز، انفجارهای انتحاری دیگرنیزدرشهر های مزارشریف و قندهارو کنُرصورت گرفت که در نتیجه ی آن، چندین نفرکشته و زخمی شدند. متعاقبِ این رویدادِ خونین، یک سخنگوی سازمان تروریستی " لشکرجنهگوی" مقیم پاکستان، ازطریقِ یکی از رادیو های آن کشور و نیز از راه تماس با نماینده گی خبررسانی بی بی سی در اسلام آباد، مسوولیتِ این عملِ خونین وننگین را به عهده گرفت.

مقام های دولت افغانستان رسماً اعلان کردند که این اقدامِ هولناکِ ضد انسانی، کارِگروه " لشکرجنهگوی" است و بمنظورِایجادِ افتراق میان پیروانِ مذاهب شیعه و سنی درداخل افغانستان صورت گرفته است. رهبرانِ گروه های سیاسی اهل تشیع و اهل تسنن و منسوبینِ دولت افغانستان، ضمن آنکه مرگِ انبوهِ عزا دار را برای اعضای خانواده و اقارب شان تسلیت گفتند، علاوه نمودند که این عمل، به هیچ صورت ازسوی شهروندانِ افغانستان انجام داده نشده، بلکه ناشی ازدشمنی و شیطنت های شبکهٔ استخباراتِ ارتشِ پاکستان بوده است. صبغت الله مجددی نخستین رییس جمهوری رژیم اسلامی – جهادی و رییس سنای وقت در یک جلسهٔ فاتحه خوانی و سخنرانی به این مناسبت درشهر کابل، با صراحت گفت که **: " پاکستان سبب اصلی نا امنی ها درکشور است . آی. اس. آی است که تروریستان را از تمام ِدنیا استخدام میکند، پول میدهد، تمام وسایل و تجهیزات را در دسترس شان قرار میدهد، از سرحد می گذرند و ما را بخاک و خون آلوده میسازند..."**

حاجی محمد محقق، یکی ازرهبرانِ " حزب وحدت اسلامی افغانستان" دراین جلسه اظهارداشت که: " اگرجامعه ی جهانی و مقاماتِ پاکستان مانع فعالیتهای آی.اس.آی در

افغانستان نشوند، مردم افغانستان بسیج خواهند شد و در این راستا خود تصمیم خواهند گرفت. "

حامد کرزی رییس جمهورافغانستان که پس ازکنفرانسِ بُن و بمناسبتِ " مبارزه علیه فساد " در کابل سخنرانی میکرد، گفت: **"**پایگاه لشکرجنهگوی درپاکستان است. بنابراین، دولت افغانستان با تمام قوای خود و نیز با حمایتِ بین المللی این مساله را پی گیری خواهد کرد. افغانستان نمیتواند خونِ کودکان خود را نا دیده بگیرد.

مقام های امریکایی نیز یکبارِ دیگراظهار داشتند که :" ایالات متحده ی امریکا از پاکستان میخواهد تا در برابر گروه های هراس افگن درخاکِ این کشور به ویژه، لشکرجنهگوی که مسوولِ حمله ی خونینِ روز عاشورا درکابل پنداشته میشود، اقدام جدی کند..."

یک مقامِ بلند پایه وزارت دفاع امریکا گفت: **" اگر پاکستان به این تهدید ها رسیدگی نکند، ایالات متحده مجبور خواهد بود تا گزینه های دیگررا به بررسی بگیرد، اما در صورتیکه ما همکاری این کشور را با خود داشته باشیم، بهتراست. مخفی شدنِ گروه های افراطی خشن و پشتیبانی ازآنان درپاکستان یک تهدید بزرگ را به نیروهای امریکایی، ماموریت ناتو وثباتِ دراز مدت در افغانستان به میان آورده است."**

آنچه درعین حال موجبِ خشم و نفرتِ مضاعفِ مردمِ افغانستان گردید، اظهارات " رحمن َملِک" وزیرِامورِداخلۀ پاکستان بود که بجای محکوم سازی این عملِ خونین و همدردی با مردم افغانستان، خطاب به خبرنگاران گفت: **" خدا را شکر که {لشکرجنهگوی} چنین عملیات را درخاکِ پاکستان انجام ندادند..."** یعنی این مقامِ ارشدِ حکومتِ پاکستان، با این سخنانش ازیکطرف بگونه یی عمل دهشتناک انفجارکابل توسط

گروه "جنهگوی" را ستود و ازسوی دیگر، با محکوم نکردنِ این عملِ غیر انسانی و تسلیت ندادن به مردم افغانستان، یکباردیگر طینتِ ناپاکِ جانب حکومت ِمتبوعش رانزد همه گان آشکارنمود.

دوشیزۀ جوانی درمیان انبوهی از کشته شده های روز عاشورا فریاد برمی آورد

رابطۀ رژیم عربستان سعودی با تروریسم

این نکته را نیز باید درهمینجا متذکرشوم که درحقیقت، رژیم عربستان سعودی که متشکل ازپیروان و ترویج دهنده گانِ مذهبِ وهابی وسلفی اند، درضدیتِ آشکار با اهل تشیع درسراسرِجهان معروف بوده سازمان ها و گروه های زیادی را بمنظورِ کشتارِشیعیان و پیشبُردِ اهدافِ سیاسی- مذهبی شان درکشور های مختلفِ اسلامی ایجاد، تمویل و ترغیب میکنند که " سپاه صحابه " و شاخۀ سختگیر ترِآن (لشکرجهنگوی) یکی ازآن همه گروه ها و سازمان های تروریستی ضد شیعه درخاکِ پاکستان میباشد. " علمای" وهابی عربستان سعودی همیشه با ارسال پیام ها و فتوا های مندرآوردی و کینه توزانۀ شان، موجبِ تحریکاتِ مذهبی زیادی درقلمرو های ممالک اسلامی درجهان گردیده اند. مثلاً، " شیخ عبدالعزیزآل الشیخ" مفتی اعظمِ رژیم وهابی سعودی دریکی از فتاوی اخیرِ خویش گفت که " عزاداری برای امام حسین شرعاً جایز نیست " و این خود میرساند که آنها درایجادِ افکار و اندیشه های ضد شیعیان و اعمالِ تروریستی درنقاطِ مختلفِ جهان و از جمله، افغانستان دست قوی دارند.

شیخ عبدالعزیز آل الشیخ مفتی اعظم عربستان سعودی

هنوزیکسال ازانفجارِخونبارِ روزِ عاشورا درکابل سپری نشده بود که همین " لشکر جنگهوی" در هفتهٔ دوم ِماه جنوری سال ۲۰۱۳ میلادی، دست به چند انفجار پی در پی در شهر کویتهٔ پاکستان و درمیان جمعیتی ازاهلِ تشیع مقیم آن شهر زد که دراثرِآن، به تعداد یکصد و سی و پنج نفر بیگناه جان باختند و صد ها نفر دیگر زخمی شدند.

"لشکرجهنگوی" طی اطلاعیه یی رسماً مسوولیتِ این انفجارها را بعهده گرفت. متعاقب ِاین انفجار و کشتارِ بیرحمانهٔ غیرانسانی، هزاران تن ازشیعیانِ شهرِکویته، درحالیکه تابوتهای اجسادِ قربانیان شان را بدوش میکشیدند، خیابان ها را بعنوانِ اعتراض علیه این عمل ِخونین و بی توجهی مقام های حکومت ایالتی بلوچستان بستند و اقدام به سخنرانی های اعتراضی نمودند. آنها ازیکطرف ازدولت مرکزی پاکستان میخواستند تا مسوولانِ حکومتِ ایالتی را نسبت به بی توجهی شان پیرامونِ حراست از امنیت ِجانی

اهلِ تشیع درآن ایالت برکنارنماید و ازسوی دیگر، عاملانِ این قتل عام را دستگیر و به جزای اعمال شان برساند. معترضان و تحصن کننده گان، همچنان خواهانِ تضمینِ مقام های صلاحیت دارِ پاکستان مبنی برامنیتِ جانی و مالی آنان درآینده شدند. (چیزی که تصورنمی رود هرگزجامۀ عمل بپوشد)

جا دارد درهمینجا، چند نمونه ازفتوا های وحشتناک و ضد انسانی مفتی های فرقۀ ظالۀ وهابیتِ عربستان سعودی علیه اهل تشیع را درج نماییم تا خواننده به عمقِ دشمنی وخصومتِ خونینِ وهابی ها برضد مسلمانانِ شیعه مذهب پی برد:

*شیعیان را چون گوسفندان سر ببرُید تا خون سرتاپای آنها را فرا گیرد

*زنانِ آنها را به اسارت ببرَید و در میان رزمنده گان بصورت عادلانه تقسیم کنید.

*کودکان ِشیعه را به فرا گیری تعلیمات ِاسلامی صحیح وادارید.

*معابد وضریح های شرک آلودِ شیعه ها را نابود و ویران کنید.

*خانه های آنها را تفتیش کنید و کتابهای شرک آلود آنها را از بین ببرید.

*روزعاشورا را جشن بگیرید و شیعیان را مجبور کنید در آن شرکت کنند.

*آنها را مجبورکنید کودکان ِخود را با اسمایی مانند معاویه، یزید و ... نامگذاری نمایند.

* خطرِ شیعیان نسبت به اسلام، بیشتراز یهود و نصارا است .(۶)

حتا یکی ازشیوخِ عربستان سعودی بنام " صالح المغامسی " فتوا صادرنمودکه نوشیدنِ ادرارِجنگجویان اسلامی در سوریه، مایۀ ثواب اُخروی مسلمانان میشود.

داعية سعودي يفتي بشرب بول المجاهدين في سوريا لغسل الذنوب

خبر

التاريخ 01 يونيو 2013 - 11:49 * التصنيف * المشاهدات 3363

أجاز الداعية السعودي الشيخ صالح المقامسي، إمام وخطيب مسجد غباء في المدينة المنورة للمجاهدين في سوريا من الجيش الحر وجبهة النصرة فتوى"شراب بول المجاهدين" وذلك من اجل غسل ذنوبهم بحسب تعبير المقامسي.

وجاء ذلك بعد ان نشرت عدة مواقع سعودية مقربة من الداعية في حين لم يتم التأكد من صحة هذه الفتوى من مصدر موثوق، وبثت قناة وصال السعودية مقابلة خاصة مع المقامسي بعنوان: "فتوى جبهات الجهاد" حيث ناقش المقامسي ضرورة العمل في الفتاوى الصادرة عن علماء المملكة من اجل عدم وقوع المجاهدين في الضلال في سوريا والعراق، وقال الدنيا مرحلة عبور وعلى المؤمن والمجاهد وخصوصا في سوريا ان يتزود بأعمال الخير وغسل الذنوب، وهذا امتحان للمجاهد لغسل ذنوبه في تنفيذ حكم شراب البول.

وحول فتوى جهاد النكاح قال: "سمعت العديد ينتقد هذه الفتوى ولكن ما المشكلة بها وهي صادرة عن عقيدة ايمانية، وانا اؤيد هذه الفتوى".

کاپی خبر مربوط به فتوای " صالح المقامسی " برای نوشیدن ادرار

باید این موضوع را اکیداً دراینجا مطرح نماییم که ردِ پای رژیم عربستان سعودی دراکثراقداماتِ تروریستی درکشورهای مختلفِ اسلامی مانند عراق، لیبیا، یمن، سوریه، لبنان، پاکستان، افغانستان، اندونیزیا و حتا درقفقاز و چچنیا دیده شده است. زمانی، سفیر امریکا (کریستوفرهیل) درعراق با صراحت گفته بود که **"**عربستان سعودی، هزینه های مالی، تسلیحاتی و نظامی افراطیونِ القاعده را در کشور عراق تأمین مینماید. **"** و پسانها معلوم شد که نه تنها مقام های سعودی هزینهٔ افراطیونِ القاعده را بعهده دارند، بلکه مخارجِ گروه ها وسازمان های افراطی دیگرمانند جبهاتِ" النصره "، " احرارالشمس"، " لوای اسلام" ، " جبههٔ اسلامی " و دیگران را نیز در شرقِ میانه بدوش داشته اند .

عده یی از شیوخ وهابی و صادر کننده گان فتوا

گروه " بوکوحرام " در افریقا

یکی دیگرازنمونه های ننگین و دهشت انگیزِوهابیسم و سلفیسم درقارۀ افریقا (کشورنیجریا) عبارت ازایجادِ گروهِ مسلح، بیرحم وخونریز بنامِ " بوکو حرام " به رهبری شخصی بنام " محمد یوسف " بود. این گروهِ تیره اندیش، ضد علم، ضد زن و ضد تمدن درسال ۲۰۰۲ میلادی عرض اندام نمود و تا سال ۲۰۰۹م بیشتر از یکصد هزارانسانِ نیجیریایی را به نا بودی کشانید. محمد یوسف رهبرِاین گروهِ سلفی آنقدرجهالت پیشه بود که حتا تئوری علمی کروی بودنِ زمین را نمی پذیرفت و این نظریۀ علمی و ثابت شده را به سخریه میگرفت. کارِاین گروهِ تاریک اندیش ِخنجربدست، پس ازمرگِ محمد یوسف و گزینش " ابوبکر شیکاو " به سمت ِرهبری آن، رونق بیشتریافت.

زمانی نام و کارنامه های شرم آورِ گروه " بوکو حرام " بیشتربرسرِ زبانها افتاد که آنها به تعداد سه صد تن ازدوشیزه گانِ دانش آموزِنیجیریایی میان سنین دوازده تا هجده ساله را درماه اپریل ۲۰۱۴م ازیک مکتبِ شبانه روزی ربوده واعلام کردند که آنها را بحیث بَرده دربرابرِ۱۲ دالرامریکایی خواهند فروخت و یا آنها را به عنف به ازدواجِ مردان درخواهند آورد. جالبتراین بود که رهبرِاین گروهِ رجعتگرا اعلام نمود که دو تن ازآن دوشیزه های نُه ساله و

دوازده ساله را به نکاحِ خودش در خواهد آورد.

یک منبع سازمان ملل دراوایل سال ۲۰۱۵ میلادی، طی انتشار گزارشی گفت که تنها ظرف یکسال (۲۰۱۴م) به تعداد ۷۳۰۰ نفرغیرنظامی توسط تفنگدارانِ " بوکوحرام " درنیجریه به قتل رسیده اند، به تعداد ۳۰۰ مکتب طی همین مدت تخریب گردیده و جمعاً به تعداد ۵ملیون نفر دراثرکشتارها و تاخت و تازهای ویرانگرانهٔ این گروه، بی خانمان شده اند.

ابوبکرشیکاو رهبر گروه " بوکوحرام "

این دست اندازی ها، رسوایی ها و تروریست پروری های مقام های سعودی تا آنجا گسترش یافت که قرارگزارشِ نشریهٔ الکترونیکی " فارسی – رو " بندربن سلطان رییس شبکهٔ جاسوسی عربستان سعودی طی دیداری با پوتین رییس جمهور روسیه هشدارداد که اگر روسیه شکستِ سوریه را نپذیرد، آنان {مقام های سعودی}، تروریست های چچنی را برای حمله به المپیکِ زمستانی ۲۰۱۴م درسوچی {قلمرو روسیه} آماده میکنند و درصورتیکه روسیه دست ازحمایتِ حکومتِ بشاراسد در سوریه بردارد، تضمین میکند که دربازی های المپیکِ زمستانی، اجازهٔ حضور و بروزِگروه های تروریستی قفقازو چچن را نخواهد داد. و بهمین دلیل و بخاطرِ انفجارِ بزرگ ِشهر ولگاگرادِ روسیه، پوتین عربستان سعودی را رژیم تروریستی خواند و سایرمنابع مطلع نیز،رژیم ِمذکور را صادرکنندهٔ تروریسم درسراسرِجهان خواندند.

تا آنجا که ظرفِ چند دههٔ اخیرثابت شد، اکثریتِ عناصرِتروریست وفعالیتهای خونینِ تروریستی آنها درکشورهای مختلف، اصالتِ سعودی داشته وآنان، پیرو مذهبِ خرد گریز و رجعت گرای وهابی بوده اند. همین ماهیتِ ضد عقلانی، عقب گرایی فکری و دشمنی با هرنوع علم و روشنی و تمدن و خودکشُی "درراه خدا"، "رفتن به بهشت " و درآغوش کشیدنِ " حوروغلمان"، استفاده ازعوایدِ سرشارِ نفت وگاز وغیره، مساعد ترین بسترِعملیاتِ انتحاری و مردمکشُانهٔ سالهای اخیر را تشکیل میدهد. این واقعیت بحدی قابل فهم است که حتا خانم هیلاری کلنتن وزیرِ امورِخارجهٔ اسبق ِامریکا، بصورت رسمی و با صراحت، سازمان القاعده، گروه طالبان و لشکر طیبه درپاکستان را اززمرهٔ عمده ترین گروه های تروریستی مورد ِحمایتِ فکری و مالی رژیم عربستان سعودی معرفی نمود.

منابع مطلع و ازآن جمله نشریهٔ انترنیتی " اگزماینر" باساسِ اسنادِ دست داشته نوشت که عربستان سعودی به تعداد سی هزار تروریست ِمزدور وعناصرِاطلاعاتی تنها در یمن دارد. چنانکه درهمین لحظاتی که این سطور رقم زده میشوند، رژیم وهابی عربستان سعودی، به سودِ ایالات متحده و به همکاری نیرو های نظامی پاکستان، مشغول بمبارانِ یمن و حملات ِ خونین علیه " حوثی " های آن کشور میباشد. این نکته را نیز باید متذکرشویم که " حوثی" های یمن ازنظرفکری و عقیدتی، پیرو مذهب تشیع هستند ودر

بحبوحهٔ تحولات سیاسی و رویداد های اجتماعی آن کشور(جابجایی رؤسای جمهوری)، به یک نیروی نظامی قوی مبدل شدند.

رژیم وهابی عربستان سعودی البته قبل ازاین اقدامِ نظامی علیه یمن و باساس بلند پروازیهای سیاسی و هژمونی طلبی هایش درخاورمیانه، آنهم درپناهِ حمایت های دوقدرت بزرگ (امریکا و انگلستان)، مقادیرهنگفتِ سلاح های پیشرفته به شمول طیاره های مدرن، تانکهای مشهورآلمانی به ارزش ملیارد ها دالر خریداری نموده بود. طوریکه طی صفحات دیگرِ این اثر نیز نگاشته آمد، عربستان سعودی درتلاش آنست تا به همکاری تنگاتنگِ حکومت مدارانِ نظامی پاکستان، دارای سلاح های اتمی نیزباشد که این خود، زنگ خطردیگری برای کشورهای خاور میانه و سایرمردمانِ جهان خواهد بود.

اقدامات و فعالیتهای تروریست پرورانهٔ رژیم سعودی تا آنجا گسترش یافت که همین اکنون دراکثر کشورهای خاورمیانه، آسیا و جنوب شرقِ آسیا، افریقا و جا های دیگر، با پرداختِ پول، تکثیر و ترویجِ مذهب وهابی و فعالیتهای تروریستی تحت نام " مراکزِسلامی "، " تعلیماتِ اسلامی "، " تأسیسِ مساجد و مدارس" و امثالهم که تعدادشان باساس آمارِمنابع معتبرِجهان به ششهزار مرکزِفعال وهایی سازی بالغ میشود، دست دارد.

اما، مقام های وهابی عربستان سعودی در موردِخودشان و قدرتِ مطلقهٔ سیاسی شان بسیار حساس اند. مثلاً، ادارهٔ دیده بانِ حقوق بشرِسازمان ملل، علیه آن سلسله ازقوانینی که درآن کشور وضع گردیده وحتا هرگونه بیانِ انتقاد آمیزرا که حقِ مسلمِ شهروندی است، مُهرِ" تروریسم " زده و مرتکبِ آن رابه مجازاتِ سخت آشنا میسازد، اعتراض نمود. یا بعبارهٔ دیگر، رژیم سعودی هرآنچه بد است، برای دیگران و آنچه خوب و بی ضرراست برای خود می طلبد. یعنی مقام های عربستان سعودی، کوچکترین حرکت واقدامِ مخالفانه علیه منافع شخصی، سیاسی و خانواده گی شان را از سوی هرفرد یا گروهی که صورت گیرد، نه تنها که تحمل ندارند، بلکه آنرا با شدید ترین و بیرحمانه ترین وجهی سرکوب مینمایند، مگرملیونها دالر و دینار را در راه تربیت، تجهیز و تقویتِ گروه های تروریستی وهابی وحتا غیروهابی درمنطقه وسایرِ نقاطِ جهان به مصرف میرسانند تاابزاری باشند برای پیشبرُدِ اهداف و مقاصدِ سیاسی – مذهبی خودشان واربابانِ غربی شان درسراسرِدنیا.

درنتیجهٔ همین تلاشها، دست بازیها و مصارف ملیارد دالری رژیم وهابی عربستان سعودی در همسویی و همگرایی های سیاسی ابرقدرتهاست که بر وفقِ گزارشِ ماه مارچ ۲۰۱۵م سازمان ملل، " در فاصلهٔ اواسطِ سال ۲۰۱۴ تا مارچ ۲۰۱۵م، تعداد تروریست های خارجی در سراسرِ جهان به میزان ۷۱ درصد افزایش پیداکرده است "

درافغانستان، تا سالهای طولانی، چیزی بنام وهابی، سلفی، تکفیری، تبلیغی، انتحاری و ... سراغ نمیشد ومردم ما ازاین بیماری های خطرناک اطلاع نداشتند و اما ازچند سال بدینسو، با سقوطِ نظام جمهوری، براه اندازی کودتا های نظامی، جنگهای تنظیمی و مداخله های اجنبی درامورِکشورِما، افکارو اندیشه های سیاسی واپسگرا، بخصوص افکاروعناصرِوهابی وتکفیری درپناه ملیونها دالر و دینارِسعودی به داخل کشورفرستاده شد که هنوزهم درحال گسترش و جابجایی بیشترمیباشد. چنانکه طبق برخی ازآماروگزارشها، همین اکنون، به تعداد بیشترازسه ملیون طلبهٔ وهابی درپاکستان و صد ها مدرسهٔ مذهبی نوع وهابی با هزاران طلبهٔ افغانی درداخلِ افغانستان مشغولِ آموزش های مذهبی و درمجموع، اسلام سیاسی میباشند.

تذکرِاین نکته نیزدرهمینجا ضروری است که سازمانِ " سپاه صحابه " که به

دستورمقام های وهابی عربستان سعودی، تیغ علیه شیعیانِ پاکستان و افغانستان ازنیام کشیده است، دراوایلِ سال ۱۹۸۰میلادی، آنگاه که درافغانستان کودتای هفتم ماه ثورسال۱۳۵۷خورشیدی صورت گرفته و قشون شوروی وقت بخاکِ کشورتجاوزِنظامی نموده بودند و همچنان، در پاکستان، جنرال ضیا الحق بمثابهٔ حاکمِ نظامی حیله گرمشغولِ رتق و فتق امور بود، ظاهراً توسط شخصی بنام " مولانا حق نواز جنهگوی" تأسیس گردید، ولی درواقع، درعقبِ این سازمان، سازمانهای (سی.آی.ای)، (المخابرات العامه) عربستان سعودی، (آی.اس.آی) و (ام.آی –۶) انگلستان قرار داشتند. زیرا درآن سالها، ابرقدرتِ امریکا تصمیم گرفته بود با حمایت ازجهادِضد روسی مردم افغانستان و استفاده ازجومساعدِ فکری – سیاسی، دربرابرِحریفِ قدرتمندِ خویش (اتحادِجماهیرِشوروی) درخاکِ افغانستان مقابله نماید. بنابرآن، دست به جلب و جذبِ افراد و گروه های مذهبی تند رو از سراسرِ جهان بخاک پاکستان زد و با مصارفِ هنگفت، نه تنها سیلِ سلاح های پیشرفته را واردِ پاکستان نمود، بلکه به مدرسه سازی، گسترشِ افکار و اندیشه های

اسلامی تند روانه و تشکیلِ گروه ها و سازمان های خشونت گرای تروریستی مانند " لشکرطیبه"، "سپاه صحابه"، " القاعده بدر"، " انصارالمجاهدین"، " لشکر محمد "، " غازی فورس"، " جیش محمد"، "گروه جنهگوی "، و ده ها حزب و سازمان دیگر نیزمتوسل شد. چنانکه درصفحاتِ قبلی توضیح دادیم، " سپاه صحابه " درهمان سالها ایجاد شد وچه درسالهای جهاد ضدِ تجاوز روسی و چه در سالهای حاکمیتِ گروه طالبان، مرتکبِ کشتارهای سبعانه و ویرانگریهای وسیعی درخاک ِافغانستان گردید.درسال ۱۹۹۶میلادی، آنگاه که گروهِ طالبان توانسته بودند امارت خود شان را درافغانستان ایجاد کنند، شاخۀ خشن تر و تندرو تری ازمیان " سپاه صحابه " بنام " لشکرجنهگوی"، ظاهراً به رهبری شخصی بنام " اکرام لاهوری" جدا گردید که پسانها، کسانِ دیگری مانند "ریاض بصره" ، " محمد اجمل الیاس" و " ملک اسحاق" در رأس این گروه قرارگرفتند. گروه " لشکرجنهگوی" به شمولِ " سپاه صحابه"، ازنظرِفکری، پیرو مذهبِ وهابیتِ عربستان سعودی و شدیداً دشمنِ اهل ِتشیع بوده و مانند سایرِگروه ها و تشکلاتِ بنیادگرای متحجرِپاکستانی، تحت نظارت و حمایتِ همه جانبۀ سازمان استخبارات نظامی پاکستان قراردارد. گروه متذکره، درسالهای حاکمیتِ گروه طالبان درخاک افغانستان، برضدِ مردم ِما جنگیدند و کشتارهای بیرحمانه یی انجام دادند. انفجاراتِ خونینِ دیگری نیزموازی با حادثۀ شهرکابل، در ولایات مزار، قندهار و کنُرنیز صورت گرفت که تنها دراثرِ انفجاری که در یک مسجد درولایت کنُرانجام داده شد، به تعداد بیست و شش تن ازهم میهنانِ ما جان سپردند. و انفجارِ انتحاری دیگری که در روزِ اول ِعیدِ اضحی درماه اکتوبر ۲۰۱۲م درمیمنه مرکزِ ولایت فاریاب ازسوی همین گروه ها صورت گرفت، بیشتر از پنجاه نفرنماز گزار کشته و بیشتر ازآن زخمی شدند.

اما، سپاهِ صحابه، ازنظر بنیادی، شعبۀ جداشده یی از" جمعیت علمای اسلامی " پاکستان است که درسالهای نخست، شخصی بنام " مولانا اعظم طارق" رهبری آنرا به عهده داشت. یکی ازاهدافِ سپاهِ صحابه درآن سالها، جلوگیری

ازنفوذ انقلاب اسلامی نوع تشیع ایران بالای مردم پاکستان و ممانعت ازبرپایی مجالسِ عزاداری بخاطرِشهادتِ امام حسین بود و بنابرآن، با " تحریکِ فرقۀ جعفری" پاکستان نیزکه یکسال قبل ازتأسیسِ سپاهِ صحابه (۱۹۷۹م) تبارزنموده بود، به خصومتِ خونین برخاست وموجب ِقتلِ صد ها تن از اهلِ تشیع در خاک ِپاکستان گردید.

گفته شده که " سپاه صحابه "، حدود یکصد هزارعضو و پنجصد پایگاه درمناطقِ پنجابِ پاکستان دارد.

ملک اسحاق رهبر " لشکر جنهگوی" در پاکستان.

برخی ازمراکزتبلیغی وآموزشی عربستان سعودی درخاک پاکستان

برای آنکه نفوذِ وهابیتِ عربستان سعودی (وطبعاً اندیشه های تندروانه ی تروریستی آن) درخاکِ پاکستان روشنترگردد، دراینجا تنها ازمراکزِ "تبلیغی" آن کشوردرشهرها وولایاتِ پاکستان نام می بریم. باید متذکرشد که این مراکزِ تبلیغی، جدا ازفعالیتهای دانشگاهی ومسجد سازی و مدرسه آفرینی و حمایت های مالی هنگفت به سازمانها و تشکلاتِ وهابی و دیوبندی و صد ها پروژه ی خانه خرابکنُ دیگراست که در خاکِ پاکستان صورت می گیرد و ازآنجا به کشورهای منطقه (وازجمله، افغانستان) فرستاده میشوند:

درشهراسلام آباد: مسجدِ ملک فیصل که ازجملۀ بزرگترین و مجهزترین مراکزاسلامی در منطقه بوده کارِآن دردورانِ زعامتِ ذولفقارعلی بوتو آغاز گردید و درسالهای زعامتِ جنرال ضیا الحق به پایان رسید.

دانشگاهِ بین المللی اسلامی یا (جامعۀ الاسلامیه العالمیه) که بیشترین دانشجویان آن را جوانانِ کشورهای آسیایی و افریقایی تشکیل میدهد. مخارجِ این دانشگاه توسط عربستان سعودی پرداخته شده و استادانِ آن ازعربستان، مصر، سودان، کویت و پاکستان برگزُیده میشوند. مقصدِ عمدۀ سعودی ها دراین مورد، آموزش و تربیتِ دانشجویانِ کشورهای مختلف درچار چوبِ اندیشه های مذهب وهابی میباشد.

دانشگاهِ فیصل: یکی دیگرازمراکزِ آموزشی عربستان سعودی درخاکِ پاکستان است که درآن مضامین و مطالبِ مربوط به زبان عربی، علومِ اجتماعی، شرعی و تاریخِ اسلام تدریس میشود.

درشهرلاهور: دارالتبلیغِ اهلِ سنت، ادارۀ الاشاعه العلوم، اداره ندا العرفات، دایره اصلاح، دارالدعوه سلفیه، مرکزِمکتبِ تنظیمِ اسلامی، جمعیتِ محبین صحابه، مجلسِ مرکزی رضا، اداره کریمیه تعلیم القرآن، دارالکتاب، سنی دارالاشاعه، دین محمد پریس، مکتبِ آئین، مکتبِ رضوان، مکتبِ نوریه، مطبع کریمی، مکتبِ تعمیر الانسانیه، مکتبِ الفاروق، کتابخانۀ مجیدیه، مکتبِ مدینه، المحموداکیدی، مکتبِ بساطِ صحابه، انجمنِ خدامِ القرآن، اداره حفظِ معارف الاسلامیه و انصارالسنه محمدیه، مطلع العلوم و مظهرالعلوم.

درشهرکراچی: مکتبِ جلا الحق، مکتب معاویه، عثمانیه اکیدمی (اکادمی)، انجمن اسوه حسنه، مجلس نشریاتِ اسلامی، اداره المعارف، مکتب جاالحق، ابوسفیان اکیدمی، حاجی عارفین اکیدمی، بیت التوحید، جماعه المسلمین، سورتی اکیدمی، مکتبِ معارف الحق؛ دارالافتا، الارشاد، دارالافتا جامعه العلوم الاسلامیه و مدرسه ی فرقانیه طیبه، فاروقیه، امجدیه، اشرفیه، رحیمیه و مرکز مکتب الدعوه.

درمُلتان: فاروقی کتب خانه، تنظیمِ اهلِ سنت، مجلس نشرالسنه، مخدوم رشید، تحریکِ خدامِ اهل سنه و جماعه، کتابخانه مجیدیه، ادارۀ نشر و اشاعه اسلامیات، دفترِ تنظیمِ اهلِ السنه و جامعه خیر المدارس.

در راولپندی: بزمِ طلوع اسلام، اداره تحقیق و تبلیغِ مسلم تاون، تحفظِ ناموس صحابه وجامعه اسلامیه ، دارالتوحید.

درشهر جهنگ: جامعه محمد شریف، جامعه العلوم شرعیه، نظارت الاشاعه لتریچر، ضیا الاسلام، نظارت اصلاح و ارشاد.

در شهر ربوه: مکتبِ رشد و هدایت، ادارۀ اشاعد المعارف، دارالقرای مرکزی و دارالافتا و . . .

همچنان دارالعلومِ اشرفیه دربلوچستان، دارالعلومِ قاسمیه درمُلتان، تافی القران درمنطقۀ رحیم یار خان، مدرسۀ دین پروردررحیم آباد، مدرسۀ اسلامیۀ فیض العلوم، مدرسۀ سجوال درحیدرآباد، دارالعلوم حامدیه درخیبر اجنسی، دارالعلوم پانیوتی، دارالعلوم دارالهدا و صد ها و هزار های دیگر.

عربستان سعودی، علاوه ازمراکزِآموزشی ومدارسِ مذهبی فراوان، بازهم باساس پالیسی ها و مقاصدِ خاصِ سیاسی اش، درتعمیر و ترمیمِ مساجدِ متعدد درخاک پاکستان نیزسرمایه گزاری نموده است. تنها درشهرکراچی، مساجدِ بزرگی بنام بابِ رحمت، جامع مسجدِ سهراب، جامع مسجدِ نورانی، مسجد فاروقِ اعظم و غیره بنیاد نهاده است که همۀ آن بمثابۀ مراکزِ تبلیغ و ترویجِ وهابیت شناخته شده اند.

این مراکز، درواقع، نمونه های کوچکی ازفعالیتهای مذهبی عقب گرایانه و تروریستی وهابیتِ عربستان سعودی را تنها دردو- سه شهرِپاکستان برملا میسازد. اینکه درسایرِنقاطِ این کشوربه شمولِ کشمیر و نواحی مرزی، چه تعداد مراکزِتبلیغی و تخریبی دیگر وجود دارد، تا همین لحظه برای مؤلف روشن نیست.

تعداد زیادی ازجوانانِ مسلمانِ مربوط به کشورهای مختلفِ جهان دراین مراکزشامل گردیده و پس ازفرا گیری موضوعاتِ مذهبی خاص و شست و شوی مغزی، به کُمک و مساعدتِ مالی و سیاسی شبکه های اطلاعاتی عربستان سعودی، شیخ نشین های خلیج، انگلیس و امریکا، بنام " تبلیغی " ها به سراسرجهان فرستاده میشوند تا دراشاعۀ وهابیسم، سلفیسم، دیوبندیسم و اندیشه های عقب گرایانۀ مذهبی وجلب و جذبِ عناصرِتروریستی فعالیت نمایند. این اقدامات، تبلیغات و فعالیتهای ظاهراً مذهبی متأسفانه تنها درچهارچوب

تبلیغ وآموزش باقی نمانده و در آینده نیزنخواهد ماند، بلکه تجاربِ چندین سالۀ ممالک اسلامی و حتا کشورهای غیراسلامی ثابت کرده است که درونمایه و بازتابِ آنهمه فعالیتها که ازکانونِ وهابیسم عربستان سعودی آب میخورند، همانا نفرت، خشونت، خونریزی، تکفیر، تهدید و تروریسم است که جهان را دچارِمصایب بزرگی نموده است. چنانکه بیرحمی های بی سابقه مانند، سربرُیدن ها، مثله کردنها، کشتارهای دسته جمعی، انفجارهای کور و بی باکانه درمساجد و اماکنِ عامه، ارتکابِ عمل انتحاری، اعدام کردنِ حتا کودکانِ معصوم، ضدیت با کانون های علمی و فرهنگی، شیعه ستیزی و صد ها و هزار ها عملِ نا جایز و نا جوانمردانۀ دیگرکه درافغانستان، پاکستان، چچن، قفقاز، داغستان، لیبیا، یمن، افریقای شمالی،عراق، سوریه ونقاط دیگر جهان همه روزه انجام داده میشود، نمونۀ صریح و شناخته شدۀ اندیشۀ وهابیسم و وجودِ همین مراکزِاسرارآمیزاست که درظاهرِامر، تحت اسم و رسمِ " آموزش های دینی" درهرگوشه و کنار کشورهای اسلامی ساخته میشوند.

مقام های عربستان سعودی، موازی با فعالیتهای فوق الذکر، بازهم غرضِ تبلیغ و ترویجِ بیشتر مذهب وهابی درپاکستان و کشورهای منطقه، دست به فعالیتهای انتشاراتی یا رسانه یی مانند چاپِ کتب، مجلات، روزنامه ها و حتا پخش برنامه های رادیویی و تلویزیونی نیز زده است. مثلاً، هفته نامۀ " الدعوه" به دوزبان (پشتو و فارسی) درایالت پشاور، بدون وقفه چاپ و توزیع میگردد. نشریۀ " المجاهد " ارگانِ نشراتی وهابی های آن کشور با تیراژِ زیاد درهرماه به نشرمیرسد و مؤسساتِ نشراتی دیگر بنام " ترجمان السند"، مکتب قرآن و دفترِ مطبوعاتِ کراچی و امثالهم نیزفعال هستند.

"پیترتامسن" سابق سفیرامریکا نزدِ مجاهدینِ افغان درکتابی که به رشتۀ تحریردرآورده است، در رابطه با فعالیتهای مذهبی عربستان سعودی درجهان چنین مینگارد:

" عربستان سعودی در ۶۰ کشورِ فعال بوده صد ها سازمان و مسجد درآن کشورها بنا نموده، صد ها مدرسه و یونیورستی اسلامی را تمویل میکند، مصارفِ آموزش های سکالرشپ در انستیتوتِ مذهبی را به عهده می گیرد و کتابها و موادِ درسی شاملِ مسایلِ فوق محافظه کارانۀ وهابی را تهیه مینماید. **"(۷)**

شبکهٔ خبر پراگنی " بی.بی.سی" دریکی ازبرنامه های خویش ازقولِ "سید انور" خبرنگارخویش از قلمرو پاکستان گفت: **" حدودِ دوملیون نفر درمدارسِ دینی پاکستان سر گرمِ آموزش هستند وبرای همه آنها غذا و محلِ اقامتِ رایگان فراهم است ... حدودِ بیست هزار مدرسه دینی در پاکستان ثبت شده است ... دردهه هشتاد زمانیکه جهادِ افغانستان آغازشد، برخی ازمدارسِ دینی در پاکستان نقشِ مهمی درجهادِ افغانستان ایفا کردند. پس ازآن افراد زیادی ازمدارسِ دینی درآنچه که "جهادِ کشمیر" خوانده میشود، سهم گرفتند ... بیشترمدارس درجنوبِ پنجاب ازسوی تاج محمد لنگاه، رهبرِ حزبِ سیاسی موسوم به جمعیتِ علمای اسلام (جی یو آی) به رهبری مولانا فضل الرحمن اداره میشوند... طالبانی که درافغانستان هستند و طالبانی که درپاکستان هستند همه مربوط جی یو آی هستند . . . سپاه صحابه، لشکرجهنگوی، تحریکِ ختمِ نبوت و لشکرِمحمد همه اینها نیز وابسته به جمعیتِ علمای اسلام هستند..."(۸)**

رژیمِ وهابی عربستان سعودی، علاوه ازآنهمه تلاشها وحمایت های فکری ومالی وتأسیسِ آنهمه مکتب ومدرسه ودانشگاه و مراکزِتبلیغی، ازسالها بدینسو، یکتعداد ازاحزاب و تشکلاتِ تندروِ مذهبی پاکستان را نیزتمویل میکند مانند "جماعتِ اسلامی"، " جمعیتِ اهلِ حدیث "، " جمعیتِ علمای اسلام"، " حرکت المجاهدینِ کشمیر"، " حزبِ جماعتِ اسلامی کشمیر"، " سپاه ِصحابه "، " لشکرِ طیبه "، شبکهٔ تروریستی " حقانی " ، " لشکرِ جهنگوی " و امثالهم.

این موضوع نیزگفتنی است که هرچند سایهٔ مذهبِ وهابی، سالها قبل برشبه قارهٔ هند افتیده بود، اما آنچه این روند ِتند مذهبی را بخصوص درخاکِ پاکستان تند ترگردانید، برقراری روابطِ همه جانبهٔ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشوربا رژیم عربستان سعودی درسالهای زعامتِ ذولفقارعلی بوتو بود که در دورانِ حاکمیتِ جنرال ضیاالحق که خود، پیرو مکتب " دیوبند " بود، تند تر و گسترده تر گردید.

اما،عدهٔ دیگری ازآگاهانِ سیاسی، بتاریخ ماه سنبلهٔ سال ۱۳۹۱ خورشیدی ازطریق " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" گفتند که **همین اکنون در پاکستان، به تعدادِ چهل هزار مدرسه ی مذهبی با پنج ملیون طالب دینی و یکصد و بیست هزار مدرس وجود دارد.**

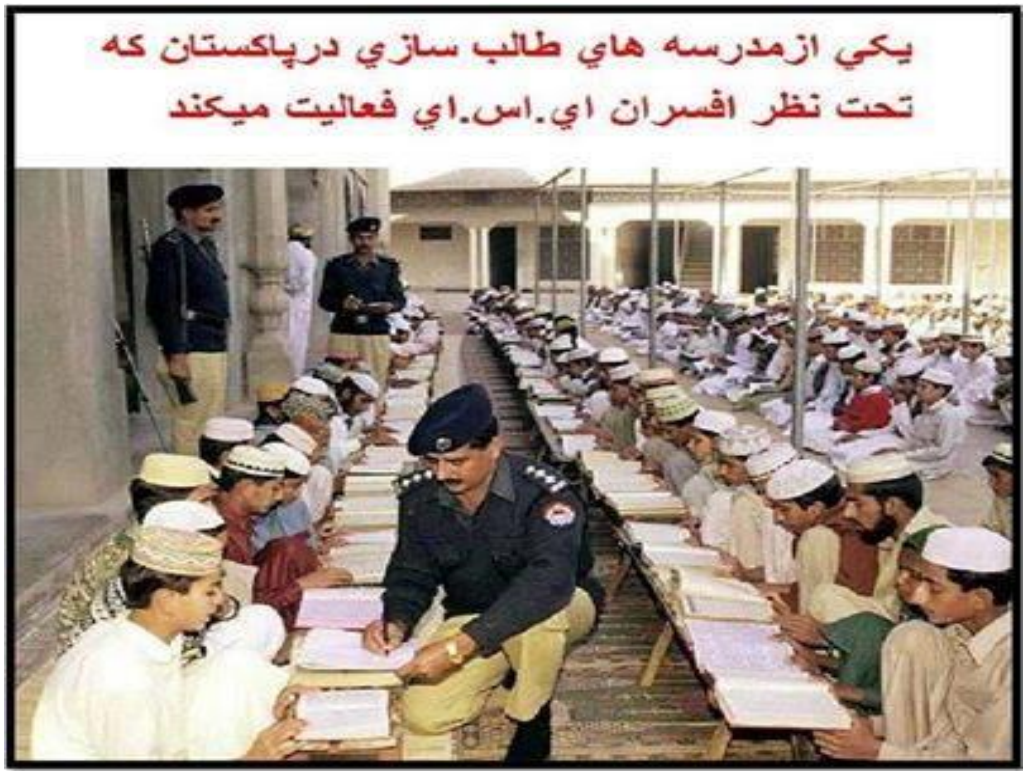

این عکس، سند گویای طالب سازی و **تروریست** پروری ازطرف آی.اس.آی است

بی.بی.سی ازقولِ تاج محمد لنگاه مینویسد: **"زمانیکه ازیک مدرسه در منطقه مسه کوهته در نزدیکی شهرِ مولتان هفتصد طالب برای جنگ به افغانستان فرستاده شدند و دو وزیرِ مربوط به جمعیت علمای اسلام برای ابراز تشکر از مسولان، از این مدرسه بازدید کردند. "**

بی.بی.سی طی این گزارش می افزاید که **" اخیراً درپاکستان این پرسش به شدت مطرح است که ملیونها دالر هزینه ای که درمدارسِ دینی به مصرف میرسد، از کجا می آید؟ " (۹)**

ایجاد مرکزاسلامی (وهابی) درشهرکابل

رژیم شاهی عربستان سعودی به سلسلۀ تلاشهایش درجهتِ ترویجِ مذهبِ وهابی و صدورِ تند روی و خشونتِ مذهبی به کشورهای اسلامی جهان، دراخیرِماه ِاکتوبرِسال ۲۰۱۲م

رسماً اعلام نمود که قراراست یک مرکزِ بزرگِ "اسلامی" که درمنطقه، بی نظیرو بی مانند باشد، به مصرفِ بیشترازیکصد ملیون دالر، در"تپهٔ مرنجان" واقع درقلبِ شهرِکابل اعمارنماید. درگزارشهای منتشرشده در رسانه های افغانستان گفته شد که این " مرکزِ اسلامی مَلِک عبدالله " درساحهٔ شصت جریب (و به قولی، یکصد و بیست جریب) زمین بنا خواهد شد که دارای یک مسجدِ بزرگ به گنجایش پانزده هزارنمازگزار، سالونِ بزرگِ تجمعات، یک خوابگاه به گنجایشِ پنجهزارطالب وسایرملحقات خواهد بود.

نشرِاین خبر، یکبارِدیگرواکنشهای عدهٔ زیادی ازوطندوستان واهلِ خبره درداخل و خارج افغانستان را برانگیخت. آنها ازطریق رسانه ها و نوشتنِ مقاله ها و تحلیل های سیاسی اظهارداشتند که منظورِ رژیم عربستان سعودی بجزایجادِ مرکزِبزرگِ آموزشِ وهابیسمِ، ترویجِ افکارِتندروانهٔ دینی ومذهبی ،ضدیت بااهلِ تشیع درافغانستان ومنطقه، ایجادِ مرکزِارتباطی مستحکم میان مدارسِ طالبانی پاکستان با مدارسِ دینی و مذهبی افغانستان و بالاخره، تأسیسِ پایگاهِ سیاسی- تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران و ترویجِ افکار و اندیشه های عقب گرایانهٔ وهابیسم درقلمرو افغانستان، چیزدیگری نخواهد بود.

باساس همین دلایل بود که کارشناسانِ امورِ سیاسی و جامعهٔ مدنی افغانستان، امضای موافقت نامهٔ منوط به اعمارِاین مرکزتوسطِ حامد کرزی را به بادِ انتقاد گرفته و آیندهٔ آنرا به زیانِ اسلامِ سنتی وعارفانه و منافع ملی مردمِ افغانستان دانستند. همین کارشناسانِ امور وافغانهای اعتراض کننده اضافه نمودند که هرگاه رژیم عربستان سعودی واقعاً برای مردمِ درد دیده و رنج کشیدهٔ افغانستان دلسوزمی بود، باید اولترازهمه، با استفاده ازثروتِ باد آوردهٔ ناشی ازفروشِ نفت، درآبادانی افغانستان و ازالهٔ فقر و بی روز گاری ملیونها انسانِ این سر زمین اقدام میکرد که هرگزنکرد. یعنی رژیم مذکور میتوانست بجای مدرسهٔ طالب سازی، یک یا چند کارخانهٔ تولیدی یا مراکزدرمانی درشهرکابل ایجاد مینمود.

زمانیکه محمد اشرف غنی پس اززعامتِ حامد کرزی دراواخرِ سال ۲۰۱۴ میلادی به کرسی ریاست جمهوری افغانستان نشست، نخستین سفرخارجی اش را ازعربستان سعودی آغازنمود و ضمن دیگرمسایل، موضوعِ کارعملی این به اصطلاح مرکزِاسلامی درشهرکابل را نیز با مقام های سعودی مطرح نمود. چنانکه متعاقبِ همین سفر، هیأت های هردو کشور(دکترمحمد یوسف نیازی وزیرحج واوقاف افغانستان و صالح بن

عبدالعزیز شیخ وزیرشوونِ اسلامی واوقاف عربستان سعودی)، بتاریخ اولِ ماه قوس سال ۱۳۹۳ خورشیدی درکابل به امضا رسانیدند.

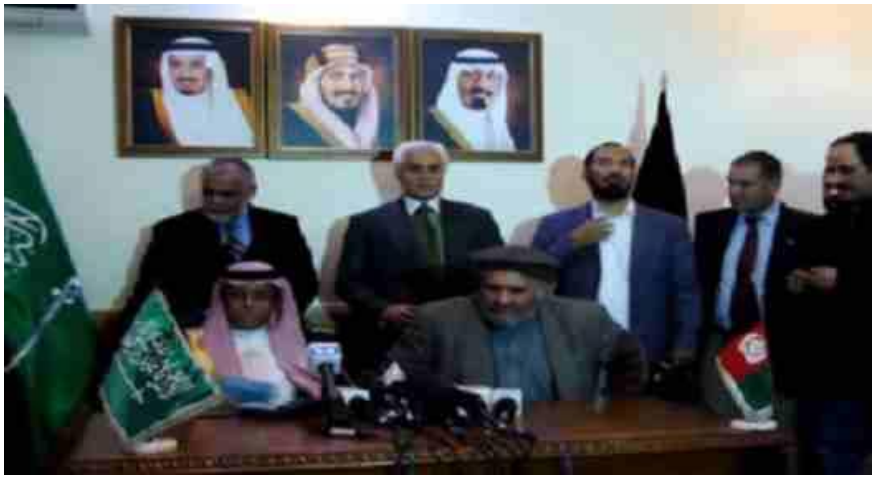

نمایی ازمراسم عقد قرار داد ساختمان مرکزاسلامی درکابل

برای آنکه واکنش ها و نگرانی های عمومی مردم افغانستان بخاطرتأسیسِ این به اصطلاح مرکزاسلامی درقلبِ شهرِکابل آشکارترگردد، اینک بخشی ازیک تبصرهٔ نشریهٔ الکترونیکی بنام "همبستگی" اُرکان نشراتی " حزب همبستگی افغانستان " به نقل ازشمارهٔ بیست و ششمِ سال ۱۹۹۳ خورشیدی آن در اینجا نقل میکنم:

"... قرار دادِ ایجادِ مرکزِ رسمی تربیتِ انتحاریون زیر نامِ " بزرگترین مرکزاسلامی درکابل" با سپردنِ چکِ سفید ازسوی حکامِ عربستان؛ خبرِهولناکی برای مردم ما بود. خوشبختانه این عمل با انزجارِشدید ووسیعِ هموطنان ما که چندین دهه است قربانی تروریسم و جهالتِ گروه های تروریستِ بنیادگرا و اربابانِ خارجی شان اند، مواجه گشت که نشان ازآگاهی آنان دارد. سرانِ عربستان سعودی که مستِ عیش وعشرت اند، برای فرو بُردنِ عمیق ترِ مردم ما و سایرکشورهای اسلامی دردامِ جهالت و ددمنشی، اسلامِ نوع داعش و طالبی را تجویزکرده طی چند دههٔ پسین حامی خونریز ترین موجودات درکشورما بوده اند. اگرتا دیروز الازهرِمصر، حقانیه، لال مسجد و صدها مدرسهٔ دیگرِپاکستان، مدارسِ آخوندی قُم ایران و سایرِ مراکزِ استخباراتی بعنوان

دستگاه های مولدِ طالب و افراطیت، افغانستان و منطقه را به خاک و خون کشاند، ایجاد ِبزرگترین مرکزِ تولیدِ جهالت پیشگانِ ضد ترقی و انسانیت درکابل، افغانستان را به سوی سیه روزی و بد بختی ابدی سوق خواهد داد... ساختِ " فیصل مسجد" و" اسلامیک یونیورستی " دراسلام آبادِ پاکستان با پول و سر پرستی وهابیونِ عربستان، تجربهٔ مکدر و عبرتناکی است که نباید آن را فراموش کرد. این مراکز، زیرنامِ " اسلام" راه اندازی گردیدند، اما به فابریکه های طالب سازی و صدورِ جنایت و انتحار برای منطقه و بخصوص، کشورِما بدل شده ازآنها خطرناکترین تروریست های القاعده، شبکهٔ حقانی، طالبی و تنظیمی سر بر آوردند... حکام ِعربستان که با امریکا و غرب زدو بند های خاینانه داشته و چوبِ دست های غرب درجهان اسلام اند، این چکِ سفید را طبق ِسیاستِ امریکا برای تقویتِ تروریزم و وهابیت درکشورما پیشکش کرده اند. امریکا که گروه ماورای وحشی " داعش " را برای خاورمیانه به میدان کشید، برنامه دارد تا افغانستان را نیز تحویلِ برادرانِ همکیش ِآنان دهد و این مرکزِ جدید، پروژه ای است برای مغز شویی جوانان ما و تبدیل آنان به انتحاریونِ بیگانه با انسانیت..."

هنوز کارایجاد مدرسهٔ "اسلامی" درقلب شهر کابل آغاز نشده بود که گزارش های دیگری مبنی برساختمان یک مدرسهٔ " دینی – مذهبی" دیگرازطرف رژیم وهابی آل سعود درولایت ننگرهار نیز ازطریق رسانه های کشور به نشر رسید وگفته شد که مدرسهٔ مورد نظر، ازجملهٔ بزرگترین مدارس ساخت آل سعود در منطقه خواهد بود. این موضوع نیز افشا شد که نصاب درسی و تعلیمی این مدرسه، کاملاً به زبان عربی خواهد بود.

خبرگزاری بی بی سی درماه سپتمبرسال ۲۰۱۵م، گزارش یک نهاد تحقیقاتی (مرکزمطالعات استراتژیک افغانستان) مبنی برخطرات ناشی ازمدارس اسلامی درکشور را به نشر رسانید که اینک ما، بخشهایی ازگزارش نشر شده را در اینجا نقل میکنیم:

" مرکزمطالعات استراتژیک افغانستان این گزارش را براساس پژوهشی درپنجاه مدرسه ای که در نهاد های دولتی ثبت نشده اند، واقع در ده ولایت درجنوب، شرق، شمال و مرکز افغانستان تهیه کرده است."

گزارش ازقول عبدالاحمد محمدی تهیه کنندهٔ گزارش همچنان می افزاید: " تا ۱۵ درصد ازاین مدارس تحت تأثیر گرایشهای تندروانه قرار دارند و ۸ درصد ازکسانی که با آنها

مصاحبه شده، باورهای سلفی و وهابی خود را اظهار کرده اند... رد پای ایده های رادیکال در مدارس پیدا میشود. یکی از شاخص های ما پیروی از وهابیت و سلفی گری بود که در ولایت هایی مثل ننگرهار وکنر، تعداد قابل توجهی ازاستادان و دانشجویان مدارس به این باور بودند که فرقهٔ وهابیت وسلفی گری انعکاس دهندهٔ اسلام واقعی است...۱۷ درصد ازپاسخگویان {دراین مدارس} معتقد بودند که حملات انتحاری تحت شرایط خاصی جایزاست." تهیه کنندهٔ گزارش افزود که "این خودش جای نگرانی است، این ها پدیده های جدیدی اند که درحال گسترش است. اگردولت نتواند جلوگسترش آنها را بگیرد، درآیندهٔ نه چندان دور، آنها چالشهای بزرگی را برای دولت ایجاد میکنند، چه درعرصهٔ امنیتی، چه سیاسی و چه عرصهٔ اجتماعی – فرهنگی . "

نکته یی پیرامون مدرسهٔ " دیوبند "

حال که موضوع مربوط به وهابیسم و ارتباطِ تنگاتنگِ آن با پیروان مدرسهٔ " دیوبند" درشبه قارهٔ هند و تمرکزِعمدهٔ آن درخاکِ پاکستان مطرح شد، لازم است پیرامونِ این مدرسه، مؤسس و اندیشه های آن نیز اندک توضیح ارائه نماییم تا سخن مان دراین مورد، استحکام منطقی یابد:

اندیشهٔ دیوبندیسم، حدودِ سه قرن قبل ازامروز، توسط یکی ازعلمای دینی آنزمان بنام (شاه ولی الله دهلوی) بروزداده شد. شاه ولی الله معتقد بود که روحِ اسلامِ اصیل زایل شده وبنابرآن، بایستی حرکت و جنبشی را به وجود آورد که توسط آن روحِ زایل شدهٔ اسلام اعاده گردد. وی همچنان، طرفدارِیک نظامِ پادشاهی و یک رهبری متمرکز بود که همهٔ مسلمانان در زیرِچترِآن جمع شوند.

سپس، درسال ۱۸۶۶میلادی، آنگاه که هنوزاستعمارِانگلیس درشبهٔ قارهٔ هند حاکم بود، شخصی بنام مولانا محمد قاسم نانوتوی مرکزِبزرگترِدیوبند را درشمالِ هند و در روستایی بنام " دیوبند "پایه گذاری نمود و ازآن به بعد، این مکتبِ دینی و مذهبی را " دیوبندیه" نام نهادند. علمایی که درکنارِ مولانا محمد قاسم دست به تأسیسِ این مدرسه زدند، عبارت بودند ازمولانا رفیع الدین، مولانا محمد یعقوب و حاجی محمد عابد. تعدادِ شاگردانِ مدرسهٔ موردِ نظردر وهلهٔ نخست، از پانزده نفرتجاوز نمیکرد. با آنکه درسالهای نخست،

یکتعدادی ازعلمای آتشین مزاجِ ضد استعمارِانگلیس ازاین مدرسه فارغ شده و دست به مبارزاتِ تبلیغاتی برای رهایی اززیرِیوغِ استعمارزدند، اما پسان ها، تغییرات و تعدیلاتی درامورِ تدریسی و آموزشی آن بمیان آورده شد. مثلاً، مسوولانِ این مدرسه، مضامین و مطالبِ مربوط به دانشِ جدید را ازمتونِ کتبِ درسی حذف نموده بیشترعلومِ کلامی مانند فقه، تفسیر، تجوید، سنت، حقوقِ اسلامی، فلسفه، صرف و نحو وحدیث را جا گزین آنها کردند.

مدرسۀ دیوبند به تدریج، شهرت وگسترشِ بیشترحاصل نمود وشاگردانِ زیادی ازکشورهای آسیایی، افریقایی و آسیای مرکزی به این کانونِ دینی مراجعه مینمودند. گفته میشود که "دیوبندیسم" همین اکنون به تعدادِ یکصد ملیون نفردرهندوستان، پاکستان، افغانستان، بنگله دیش وغیره جا ها پیرو دارد. اندیشه های دیوبندیسم درسالهای اخیر درقلمرو جمهوری اسلامی ایران نیزنفوذ کرده است. وقتی مقام های هندِ برتانوی، شهرت، محبوبیت واثراتِ آموزشهای دیوبند را مشاهده نمودند، بروفقِ زیرکی های استعماری خویش دست بکارشده افراد وعناصرِدست پرودۀ خود شان رانیزشامل این مرکزنموده به مرورِ زمان، ازتأثیراتِ مثبت و استعمارزدایی آن کاستند. بعد ها، منسوبین و فارغانِ این مدرسۀ مذهبی، دست به تشکیلِ احزاب و سازمان های سیاسی – مذهبی مختلف زده با مذهبِ وهابیسمِ عربستان سعودی پیوندِ تنگاتنگی بهم رسا نیدند؛ زیرا علاوه ازدسترسی به منبع مالی عظیم، خواستها و اندیشه های آنان با خواستها و اندیشه های وهابیسم نزدیکی زیادی داشته و دارد. مثلاً، دیوبندیها با وهابی ها، دربخشهای اعتقادی ذیل، وجه مشترک دارند:

* مخالفت با تعمیرِ زیارتگاه ها و رجوع کردن و دعا نمودن در آنجا

* رد کردنِ این ادعا که حضرت محمد (ص) دارای علم غیب بوده است

* نپذیرفتنِ ختمِ قرآن و فرستادنِ صلوات غرضِ کسبِ ثواب

* رد کردنِ جشن و تجلیل ازمیلادِحضرت محمد (ص) و شرک دانستنِ آن

* رد کردنِ شفاعت خواستن از کسی و یا فردِ متوفایی

* مخالفت با این عقیده که شاید کسانی بالا تر و یا بهتر ازانبیا هم ظهور کند

* غلط دانستنِ عزا داری و یا بزرگداشت در روز سوم ِفوت یک مسلمان

* مخالفت با هرنوع حقِ آزادی اجتماعی و مدنی زنان

* دشمنی با هرنوع علم و دانشِ جدید

* مشرک دانستنِ اهل تشیع

گفته میشود که سیزده سال پس ازتأسیسِ نخستین مرکزِعمدۀ دیوبند درشبه قارۀ هند، تعدادِ مراکزِآن درنقاط ِمختلفِ هندوستان، به دوازده مرکزافزایش یافته بود، مانند وفاق المدارس عربیه، جمعیت الا نصار، انجمنِ خدامِ کعبه، جمعیت علمای اسلام، حرکت المجاهدین، ندوت العلما، جامعۀ ملیه اسلامیه وامثالهم. هرگاه ازذکرِاسمای ده ها مدرسۀ دیوبندی دیگردرسرزمینِ هندوستان بگذریم، پیروانِ دیوبندیسم، پس ازتقسیم هند و ایجادِ پاکستان درسال ۱۹۴۷ میلادی، دست به تأسیسِ احزاب وتنظیم های مذهبی دیوبندی زیادی زدند و این سلسله، بخصوص ازسال ۱۹۸۰میلادی به بعد، یعنی پس از رویکارآمدنِ رژیم نظامی جنرال ضیا الحق روبه فزونی گرفت، چنانکه تعداد چنین مدارسِ مذهبی تا سال ۱۹۸۴میلادی بالغ بر۱۰۹۷مدرسه گردید. البته درسالهای بعد، با درنظرداشتِ اهدافِ خصمانه واستراتژیکِ دولت پاکستان دربرابرِهند وافغانستان، به تعداد چنین گروه ها و احزابِ مسلح، تندرو و تروریستی در نقاط ِمختلف ِپاکستان، بخصوص درمناطقِ شمالغرب (ایالت پشاور و نواحی سرحدِ افغانستان ونواحی مرز با هندوستان) توسط شبکۀ اطلاعات ارتشِ آن کشورافزوده گشت.

قبلاً تذکرداده شد که ضیاالحق ازجملۀ پیروانِ دیوبندیسم بود و علاوه ازآنکه پیوندِ مالی و مذهبی و سیاسی با رژیم وهابی عربستان سعودی را تا توانست تعمیق بخشید ودستِ عمالِ آن کشوردرفعالیتهای تبلیغی – مذهبی درقلمرو پاکستان رابازگذاشت، بخاطرِکسبِ وجهۀ سیاسی نزدِ افکارِعامۀ مردم پاکستان نیزبه مذهب پناهی افراطی نوع دیوبندی – وهابی تکیه نمود. وی علاوه ازآنکه احزاب و تشکلاتِ افراطی پاکستان را ظرف یازده سال زعامت ِخویش ازراه جمع آوری عُشر و ذکات و . . . حمایتِ مالی و سیاسی نمود، حتا اندیشه های وهابیگیری تند روانه را درمیان افرادِ ارتشِ آن کشور نیز اشاعه داد.

عیاشی ها و ولخرچی های شهزاده گان آل سعود

مقام های عربستان سعودی و حلقاتِ وهابیتِ آن کشوراز یکطرف تحت ِعنوان " خدمت به دین و مذهب "، با مخارجِ گزافِ ملیارد دالری درسراسرِجهان افراد و کتله های عقب گرای تاریک اندیش می پرورند تا ملتها را در خون و خاکستر بنشانند و ازسوی دیگر، درعیاشی و سفله گی و فسادِ اخلاقی شهرۀ جهان شده اند. درلحظاتی که نشریۀ الکترونیکی ماه نوامبر۲۰۱۲م " اپرات " را میخواندم، نظرم به اظهارات مدیر شبکۀ " آی. تی. ان" افتاد که میگفت: " اتاقِ یکی از شاهزاده های آل ِسعود در هتلِ مونارک {واقع در دُبی}، طبقه ی بیست و نهم کنارِ اتاق بنده قرارداشت. از شبِ اول صدای موزیک بصورت وحشتناکی تا آخر بالا بود و تعجب اینکه مسوولِ هتل هم نمیتوانست به او حرفی بزند... وقتی شبِ سوم اعتراض کردم، {مسوولِ هتل} بمن گفت " اگر میخواهید اتاقِ تان را عوض کنید و به طبقه دیگری منتقل شوید، ما نمیتوانیم به او چیزی بگوییم . . . دخترکانِ خوشگلِ عرب و غیرِ عرب، با شکل های عجیب غریب مدام دراین سویت {اتاق} رفت و آمد میکردند..."

همین نشریه افزوده بود: **"** ویکیلکس بخشی از تلگراف های دپلوماتیک ِ امریکا را منتشر کرد که در آن آمده است { شهزاده گانِ سعودی در شهر جده مراسم لهو و لعبِ شبانه با مصرف ِمشروبات ِالکلی و موادِ مخدر و با حضورِ زنان فاحشه بر گزار میکنند. این در حالی است که فقر و بد بختی مردم این کشور را به ستوه آورده است ..."

من، (نویسندۀ این اثر) فلمِ مستندی را دراواخرِ سال ۲۰۱۲ میلادی از طریق "یوتیوپ" مشاهده کردم. دراین فلمِ مستند، یکی ازشهزاده های عربستان سعودی با دامنِ درازبه تن و چلتارِ به سر، در کنارِزنِ زیبای (آوازخوان) عربی نشسته و درهرچند ثانیه و دقیقه، بسته های ضخیمِ نوت را که خادمانش ازانبان او بیرون آورده وپیهم به دستش میدهند، مانند کاغذ پاره های بی ارزش بالای زنِ آوازخوان می پراگند؛ تا بدان حد که تراکم ِنوت، بدنِ آن زن مه رو را تا کمر می پوشاند. مضحکتر و سفله گرانه ترازهمه اینکه شهزادۀ مذکور، چند تا ازنوتها را دریک دست گرفته با دستِ دیگر، آنها را با " لایتر" یا روشن کنندۀ سگرت، آتش میزند و نگاه های تبختر آمیزی بسوی آوازخوانِ زن می افگند.

سایت انترنتی" پیام آفتاب" بتاریخ چهاردهمِ ماه جوزای سال ۱۳۹۲ خورشیدی، گزارشی را از قولِ روزنامۀ لوفیگاروی فرانسه چنین نقل کرد: **" فهد آلِ سعود، پارکِ تفریحی دیزنی لندِ پاریس را برای خود وشصت میهمانش در روز های۲۲تا ۲۴ ماه می اجاره کرد و در ازأ این سه روز، مبلغ پانزده ملیون یورو{بیشتر از بیست ملیون دالر امریکایی} به مسوولینِ این پارک درفرانسه پرداخت..."**

همچنان، شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان درشمارۀ شنبه سوم ماه حوت سال ۱۳۹۲خورشیدی خویش نگاشت که **" ولیعهدِ عربستان با پرداختِ سی ملیون دالر، جزایرِ مالدیو را از {تاریخ } ۱۹ تا ۲۵ ماه فبروری {۲۰۱۴م} برای سفر و خوشگذرانی اجاره کرده است ...سلمان بن عبدالعزیز ولیعهد عربستان برای سفر یک هفته ای به جزایرِ مالدیو، سراسرِ این کشور را اجاره کرده و با یک قایقِ تفریحی مجلل به همراه کادر پزشکی، یک شفاخانۀ مجهز و بیش از یکصد محافظِ شخصی عازم این کشور خواهد شد"**

به سلسلۀ عیاشی ها، ولخرچی ها، اصراف و بی بند وباریهای آل سعود، شخص " ملک سلمان " پادشاه سعودی، درماه جولای سال ۲۰۱۵م، ویلایی در نزدیکی مارسی فرانسه را (البته دربرابر پرداخت ملیونها دالر) به اجاره گرفت تا مدت سه هفته را با نزدیکان، عمله و فعلۀ خویش که تعداد مجموعی آنها را یکهزارنفرگفتند، به خوشگذرانی بپردازد. " میشل شویلون " رییس هوتلداران فرانسه اظهارداشت که سفر پادشاه سعودی به جنوب فرانسه، رُخداد خوبی است؛ زیرا آنها افرادی با قدرتِ خرید بسیار بالا هستند. این سفرپادشاه سعودی به جنوب فرانسه، هرچند پولهای گزافی را به کیسۀ مقام های آن کشور سرازیرمیکرد، ولی درعین حال، بخاطراتخاذ ترتیبات بیشتر عیاشی و امنیتی ونیز دراثر ممانعت ازورود شهروندان فرانسه به ساحۀ موردنظر، اعتراضات صدها هزارنفرفرانسوی را نیز برانگیخت. این سفر و این عیاشی توأم با مخارج ملیونها دالری، درحالی انجام می یافت که ازیکطرف هزاران شهروند عربستان سعودی درمنجلابی ازفقر و محرومیت به سر میبردند و از سوی دیگر، شهرهای کشوریمن و هزاران نفرازساکنان بیگناه آن اعم از زن و مرد و کودک، به فرمان همین ملک سلمان، همه روزه مورد بمباران شدید، بیرحمانه و ویرانگرانه قرار میگرفتند (وهنوزهم میگیرند)

لازم است این موضوع را نیزبگوییم که باساس آمارِمنتشر شده، مجموع حیات و مماتِ شهروندانِ عربستان سعودی، نظام اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی و امنیتی آنکشور، پس ازشاه، بدست هفت هزارشهزادۀ مفتخوار، عیاش و فحاش قراردارد و این شهزاده ها، نواسه و نبیرۀ مَلِک عبدالعزیز، سردستۀ آل سعود هستند. گفته شده که ملک عبدالعزیز به تعداد سه صد زن نگهداشت و ازآن زنها، به تعداد چهل و چهار پسر و دها دختربه دنیا آورد. بنابرآن، درحلقات ِدیپلوماتیکِ جهان، نظام دولت سعودی را بنام **" شبکۀ هفت هزارشهزاده با هفتادهزار مسجد "** یاد میکنند. یعنی امورِدینی و مذهبی درحیطۀ قدرت شیوخِ وهابی وامورِسیاسی و اقتصادی در قبضۀ آلِ سعود قرار داشته بگونۀ مشترک بر گُرۀ نزده ملیون شهروند ِعربستان سعودی سواراند.

رژیم وهابی عربستان سعودی، مذهبی ترین، مختنق ترین و وحشتناکترین رژیم اسلامی درجهان است. ترومن رییس جمهور وقتِ امریکا، امنیتِ خانوادۀ سلطنتی آلِ سعود را دربرابرِوفاداری آن به امریکا و دستور پذیری هایش، رسماً تضمین نمود و این تضمین و تعهد تا کنون پا برجاست.

یک مجلۀ المانی بنام " شترن" افشاکرده بود که "ملک فهد پادشاهِ وقتِ سعودی، تنها دریک شب، مبلغ بیست ملیون دالر را درقمار باخته بود. "

پادشاه عربستان سعودی، علاوه ازعیش و نوشِ بی حد و حصر برروی زمین، گفته شده که کاخِ مجللِ هوایی (هواپیمای بسیارمجلل) وکشتی گرانقیمتِ پنجاه ملیون دالری مجهزبا همه گونه امکاناتِ تفریحی نیز دراختیار دارد.

همچنان، شهزاده الولید بن طلال بن عبدالعزیز، موترِنوع بنزِمزین با سی هزارکرستال (الماس) به قیمت ِ چهارملیون و هشتصد هزاردالر امریکایی دارد که درجهان بی نظیرمیباشد.

باید متذکرشد که ابن سعود چهل و دو فرزند داشت و تعدادِ مجموعی زوجه های آنان به یکهزار و چهارصد تن بالغ میشود.

وجودِ چند هزارشهزادۀ عیاش، فحاش، بی هنر و بی تحصیلِ آل سعود، علاوه ازآنکه ازنظرمالی و اقتصادی بردوشِ اکثریتِ مردمِ آن سرزمین سنگینی میکنند، بلکه ازنگاه اخلاقی نیز روز تا روز رسوایی های عظیمِ جهانی را نیزبه بارمی آورند.

روزنامۀ " ازروی برخی ازرسوایی های این شهزاده گانِ عربستان سعودی پرده برداشت. مثلاً، از قولِ روزنامۀ انگلیسی " دیلی میرور" نوشت که گروه بین الملل مشرق " درماه مارچ ۲۰۱۴م

نمای داخلی " قصر پرنده " یا طیارۀ پنجصد ملیونی شهزادۀ سعودی وموترالماس نشان او

" یک مورد از فسادِ اخلاقی شاهزاده نایف بن عبدالعزیز ولیعهد متوفای عربستان سعودی به نقل از "دوشس یورک ساره فرگوسن" همسرِسابق ِپرنس اندرو پسر ملکۀ انگلیس اینست که شاهزاده نایف بن عبدالعزیز درقبالِ تنها بوسیدنِ " دوشس یورک..." وجه پنجاه هزار لیرۀ استرلنگ به حسابِ موصوفه واریز کرده است . "

"مشرق " همچنان ازقولِ " مارک یونگ " محافظِ شخصی خاندانِ آلِ سعود و نویسندۀ کتاب " محافظِ سعودی" مینویسد: **" این شاهزاده گان مرتکبِ اعمالی شده اند که به ذهن ِهیچ انسانی خطور نمیکند... آنها فاسد، قمارباز، دزد، متجاوز به عنف، همجنسگرا واز مصرف کننده گانِ مواد مخدر هستند ... این شاهزاده گان با دین بازی میکنند، درحالیکه به غارت ِاموال و دستکاری دربودجه مشغولند و ادعا دارند که آنها را در راه مردم صرف میکنند."**

همین محافظِ سابقِ خاندانِ سعود نوشته است **:**

***شاهزاده احمد بن عبدالعزیز - قمار باز، معتاد به مشروب و موادِ مخدر**

***شاهزاده فیصل بن فهد – همجنسگرا، قاتل، فروشنده و معتاد به موادِ مخدر**

*** شاهزاده فواض بن عبدالعزیز- یکی ازقمار بازانِ بزرگ ِعربستان سعودی و معتاد به موادِ مخدر**

***شاهزاده عزالدین بن عبدالعزیز- همجنس باز و مبتلا به بیماری ایدز (قبلاً در گذشته است)**

***شاهزاده محمد بن فهد – قمار باز**

***شاهزاده سعود بن نایف – قمار باز**

*** شاهزاده میا بنت مشعل – قمار باز**

*** شاهزاده مشاری بن سعود – دارای روابطِ نا مشروع**

***شاهزاده ولید بن طلال- با داشتنِ ثروتِ بیست و پنج ملیارد دالری، ثروتمندترین فردِ جهان، عیاش، متجاوز وزن باره**

*** شاهزاده خالد بن سلطان بن عبدالعزیز آل سعود - زن باره ، عیاش، قمار باز**

*** شاهزاده محمد بن سلطان – فرزندِ ولیعهد عربستان سعودی، زمین های وسیع به مساحتِ یکصد و شصت ملیون مترمربع راغصب نموده است. { این درحالیست که هشتاد درصد جمعیتِ هجده ملیون نفری عربستان از ملکیت زمین و خانه محروم هستند }**

*** سعود بن عبدالعزیزبن نصیر آل سعود- خدمتگارش را در سال ۲۰۱۰میلادی دراتاق هوتلی درلندن مورد اذیت جسمی قرار داده و او را به قتل رسا نید.**

*** پولیسِ فرانسه در سال ۱۹۸۹م از آپارتمانِ شهزاده سعود بن عبدالعزیز، مقدار یکصد و ده کیلو گرام کوکایین کشف کرد**

*** شاهزاده مشعل بن عبدالعزیز – از بزرگترین زمینداران ِعربستان سعودی**

***شاهزاده متعب بن عبدالعزیز- بزرگترین زمیندارِ عربستان سعودی**

***شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز – بزرگترین زمیندارِ عربستان سعودی**

***شاهزاده خالد بن سلطان – بزرگترین زمیندارِ عربستان سعودی**

***شاهزاده مهاالسدیری – میخواست بدون پرداختِ مبلغِ شش ملیون یورو، ازهوتلِ مجلل " شانگری لا" در فرانسه فرارنماید.**

*** شاهزاده ترکی بن سعود – یک جوانِ سعودی را بدون هیچ دلیلی در پارک " الثمامه" واقع ریاض به قتل رسانید.**

درماه نوامبر۲۰۱۵م بود که برخی ازروزنامه ها درایالت کالیفورنیای امریکا، براساس گزارش های منابع پولیس آن ایالت افشا نمودند که سه زن مستخدم درقصر(۳۷ملیون دالری) شهزادۀ عربستان (مجید عبدالعزیز السعود) به پولیس شکایت برده اند که شهزادۀ ۲۹سالۀ سعودی، آنان را مورد تهدید، خشونت و آزارجنسی قرار داده است. زنان شاکی به پولیس گفتند که مجید عبدالعزیز، آنان را مورد اذیت قرار داده تلاش نموده برآنان تجاوزکند. رسانه های ایالت کالیفورنیا همچنان نوشتند که یک زن که قصد داشته با پریدن از بالکن قصری که برفراز یک تپه قرار دارد، فرارکند، به پولیس گفته است که شهزاده درجریان یک محفلی که درآن کوکایین استفاده میشد، ازآنان با خشونت خواسته است که کاملاً برهنه شده به مهمانان رسیده گی نمایند، درغیرآن کشته خواهند شد. ضمناً این زنان، مجبور ساخته شده اند که ازصحنه های قبیح روابط جنسی مردان با مردان دیدن نمایند.

همچنان نشریۀ الکترونیکی " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان" در شمارۀ مؤرخ ۱۱ ماه ثورسال ۱۳۹۵ خورشیدی خویش، گزارشی را به نقل از وبسایت " پاناروما – شرق الاوسط " پیرامون یک جنایت ضد بشری و ضد اخلاقی یکی ازسفرای عربستان سعودی در کشور رومانیا چنین به نشر رسانید:

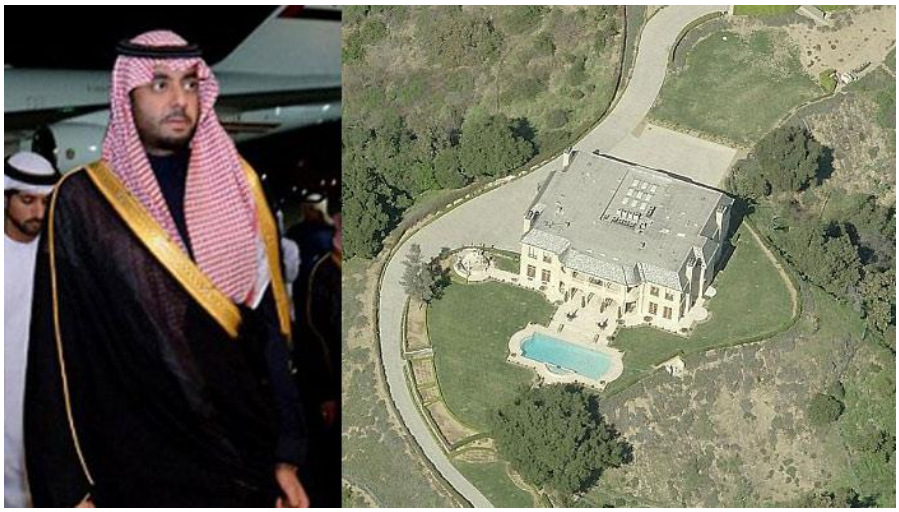

مجید عبدالعزیزالسعود شهزادۀ عیاش سعودی

" سفیرعربستان در رومانیا به منشی رومانیایی خود تجاوز کرده و وی را به قتل رسا نده است. "

نشریه افزود که **: " وزارت خارجۀ رومانیا ابراهیم عبدالرحمن الراسی را احضار و وی را به تجاوز جنسی به ایوانا ویلسیکو ۲۵ ساله متهم کرده است که به عنوان منشی درسفارت عربستان در بخارست کار میکرد. .. براساس گزارش پزشک قانونی، قربانی مورد تجاوزجنسی قرار گرفته و سپس با کمربند خفه شده است...جسد ایوانان که دانشجوی پزشکی است، شناور روی سطح آب یک حوضچه در نزدیک نیرو گاه برق کرورزاویستی در ۲۴ مایلی جنوب شهر بخارست پیدا شد... این درحالیست که یک خدمتگار {دیگر} رومانیایی نیز که در محل اقامت سفیر عربستان در بخارست کار میکرد، امسال مورد ضرب و شتم و تجاوز قرار گرفته بود..."**

این، نمونۀ کوچکی ازمجموع جنایتها، ولخرچی ها، بد اخلاقی ها و ستمکاریهای برخی ازشاهزاده های آل ِسعود بود که خواندید.

رژیم شاهی عربستان سعودی، علاوه ازایجادِ صد ها مدرسه و " مرکزِ اسلامی " درسراسرِ جهان و مزید برتمویلِ صد ها حزب وسازمانِ بنیاد گرای مذهبی درآسیا، افریقا و حتا درجهان غرب ، سازمان ها و تشکلات عمد ه ی

تروریستی آتی را نیزدر کشورهای مختلف بوجود آورده و یا تمویلِ مالی و حمایتِ ایدئولوژیک و اطلاعاتی میکند:

***القاعده درشبه جزیرۀ عربستان**

*** القاعده در مغرب ِاسلامی**

***القاعده درپاکستان و افغانستان**

*** الشباب در سومالیا به رهبری احمد عبدی غودان**

*** داعش یا دولتِ اسلامی شام و عراق درکشور های سوریه و عراق به رهبری ابوبکر البغدادی**

*** بوکوحرام در نیجریه**

*** طالبان در افغانستان و پاکستان**

***انصار الشریعه در لیبیا**

*** انصار الشریعه در تونس**

*** ابوسیاف در فلپین**

*** انصار بیت المقدس درصحرای سینا**

***شبکۀ حقانی در پاکستان**

*** لشکرطیبه در پاکستان**

*** سپاه صحابه در پاکستان**

سفیرعربستان و دوشیزه یی که مورد تجاوز جنسی او قرار گرفت

*** حزب التحریر در ازبکستان و منطقه**

*** القاعده درمالی واقع در قارهٔ افریقا**

*** القاعده در الجزایر به رهبری " ابو مصعب عبدالودود"**

*** گردان عبدالله عظام در لبنان، مصرو سوریه به رهبری ماجد الماجد (مقتول)**

*** جبههٔ الانصره درسوریه به رهبری ابو محمد الجولانی**

*** انصارالله در یمن**

*** گروه خراسان در سوریه**

***جنبش اسلامی احرار در سوریه**

*** تیپ صفور در سوریه**

*** تیپ توحید در سوریه**

*** انصارالشریعه در لیبی و تونس**

*** جندالخلیفه در الجزایر**

درسال ۱۰۱۲ میلادی، دریکی ازروزنامه های کانادا، مقالۀ جالبی به قلم شخصی بنام " علی شریفی " (غالباً پاکستانی تبار) به زبان انگلیسی بچاپ رسید که بخشی ازحقایقِ مربوط به همین بحث را آشکارا مینمود. بد نخواهد بود ترجمۀ آن مقاله را درهمینجا درج نمایم :

" راه آسان و مؤثری وجود دارد که بتوان با استفاده ازآن، با اندیشه های رجعت گرایانۀ تند روان در جوامع اسلامی در سراسرِ جهان به مبارزه برخاست و آن اینست که کشورهای نفت خیز و ثروتمندِ عربی را از ایجاد و پرورشِ ملیشه های اسلامی مانع شده امکاناتِ سرشارِ مالی آنها را درجهت ِباز سازی کشور هایی مانند افغانستان و پاکستان کانال داد. ازآسیای جنوبی تا قارۀ افریقا، عفونتِ سیاسی ناشی از این بیماری منتشر شده و ریشه های آن، بخصوص، در خاورِ میانه عمیقاً فرو رفته است. ملیونها تن درسراسرِ دنیا معتقد اند که تند روانِ مذهبی، توسطِ منابع مالی رژیم های ثروتمندِ عربی، بخصوص توسط ِعربستان سعودی ساخته و پرداخته میشوند. مغزشویی های مقدماتی اساساً در مکاتبِ مذهبی بنام مدرسه های اسلامی صورت میگیرد. این مدارسِ مذهبی، با اندیشه و زنده گی ملیونها انسانِ فقیر و نادار درجهان سر و کار دارند که مردمانِ زیادی را از آد م های با حیا و جنگ گریز اولی، تحت ِنام ِ"جهاد" به آدم های وحشی جنگ افروز مبدل میکنند. ایالات متحدۀ امریکا و متحدانِ اروپایی آن {اگرواقعاً نیت بدی ندارند} باید از توانمندی و نفوذِ کافی شان علیه رژیم های نفت خیزِ عربی و اطرافِ خلیج فارس کار گرفته ریشه های زهر آلودِ تند روی مذهبی را بخشکانند. آنها باید مدرسه های مذهبی را به مکان های دانش و کانون های معارف و معرفت مبدل سازند. کشورهای عربی ثروتمند باید عوایدِ اضافی شان را برای سازمان ملل بپردازند تا در ساز و ساختِ دانشگاه ها و نجاتِ ملیونها انسان مستمندِ دنیا به مصرف برسد ... همچنان باید تمامِ پولهای منجمد شدۀ سازمان تروریستی القاعده و سایر ِتند روانِ مذهبی، تحت شرایط ِدقیق و حساب گیرنده، به افغانستان و پاکستان فرستاده شود تا ازآن در جهت ِاعمارِ مکاتب ِعلمی و تعلیم و تربیۀ سالمِ عامه استفاده صورت گیرد.

این کاردو مزیت دارد: نخست اینکه آتشِ تند روی مذهبی و امیر بازی های عربی را خنثی میکند و دوم اینکه نیروی کارِ تحصیل کرده را به وجود آورده کمُک میکند تا کشور های جنگزدۀ آنان مجدداً آباد گردد؛ زیرا افزایش ِمدرسه های مذهبی در کشورهای فقیر، در حقیقت در نبودِ تحصیلات ِعلمی مردم آن کشور ها صورت میگیرد. مدارسِ مذهبی، در واقع، بچه ها را از گذشته های شان بیگانه نموده بسوی تند روی و وهابیت میکشاند که موردِ خواست و حمایتِ عربستان سعودی میباشد. تا جاییکه هویداست، انارشیسم و عدم تحملِ مذهبی در چندین کشورِ اسلامی، مستقیماً از منابع مالی رژیم های عربی آب میخورد. مثلاً پاکستان را می بینیم که در مقایسه با هند، عقب مانده است. هندوستان قدم به قدم بسوی پیشرفت می شتابد و نفوذ و اهمیتِ جهانی کسب میکند، ولی پاکستان هنوز درعصرِ حجر باقیمانده است. اکثریتِ نفوسِ آن هنوز بیسواد است و پیوسته به کارِ ملیشه سازی مذهبی مشغول میباشد. چنانکه رژیم های ثروتمندِ عربی مدارسِ مذهبی آنرا تمویل میکنند. جنگ سالارانِ مذهبی که از مدارسِ دینی سر بر آورده اند، حاضر اند کشور را بخاطرِ اسامه {ها} به ویرانه مبدل نمایند. صحت و سلامتی بن لادن {ها} برای آنها بسیار ارزش دارد تا ثباتِ پاکستان و حکومتِ مرکزی آن. مقاماتِ حکومتِ پاکستان، با جلو گیری از نفوذِ وهابیت در پاکستان که از سوی عربستان سعودی ترویج میگردد، باید آبروی ازدست رفتۀ کشور را اعاده نمایند. آنها باید مدارسِ مذهبی و هابی ساز را به مؤسساتِ علمی و تعلیم و تربیۀ مدرن مبدل سازند.

کشورهای ثروتمندِ عربی نه تنها تلاش دارند تند روانِ مذهبی درکشور های جهان ِسوم را تمویل نمایند، بلکه حتا در کانادا نیز مؤسسات ِمذهبی را کمُک مالی میکنند. همین چند روز پیش، یکنفر نزدیکم آمد و تقاضای مساعدتِ مالی بخاطرِ ساختمانِ یک مدرسۀ مذهبی درتورنتو را نمود و من آنرا رد کردم. او گفت؛ قراراست بقیه پولِ مخارجِ مدرسه را از صندوق کمُکهای مذهبی عربستان سعودی بدست آوریم. حال با تجاربِ کافی که از مدرسه سازی های مذهبی در کشورهای مختلفِ اسلامی در اختیارِما قرار دارد، موجودیتِ مدرسه های مذهبی در کشور های غربی و از جمله کانادا، بسیار سنگین تمام میشود. " (۱۰)

هرگاه قرارباشد عیاشی ها، ولخرچی ها، زورگویی ها، انحرافاتِ اخلاقی و سایرِ جفا ها و ریا های چندهزارشهزادۀ مفتخوارِعربستانی را چه درداخلِ عربستان و چه درخارج آن کشوربرشمریم، همان هفتاد من کاغذ را می طلبد. ولی همینقدرباید گفت که علی رغم عوایدِ ملیارد دالری عربستان سعودی ازناحیۀ استخراج و فروش ِنفت و گاز، باساسِ احصائیه ها و گزارشهای مؤثق، همین اکنون هزارانِ شهروندِ آن کشوردچارِ محرومیت های مالی و بلای جهل و بیسوادی هستند. زیرا، مقام های رژیم پادشاهی عربستان سعودی، بخشِ اعظم درآمد های نفتی را برای خود و اعضای خانوادۀ شاهی دربانکهای جهان ذخیره میکنند و بخشِ بزرگِ دیگر آنرا همه ساله در راهِ ایجاد، پرورش و تقویت تروریسم، ترویجِ وهابیت و گروه های تکفیری درسراسرِجهان اختصاص میدهند. اما از آنجا که گفته اند هرپدیده، ضدِ خودش را دراندرونِ خودش می پرورد وتکاملِ این تضاد هاست که بالاخره موجبِ جدال و اصطکاک گردیده (انتی تز) را ایجاد مینمایند. درجامعۀ عربستان سعودی نیزتضاد ها، اختلافها، اعتراض ها و عصیان ها درسالهای اخیربه وجود آمده اند که هرچند با شدت و قساوت ازسوی رژیمِ سلطنتی سرکوب میشوند، ولی دیری نخواهد پایید که مجموع ستم ها، اختناق ها و فشارهای سیاسی، اقتصادی و طبقاتی به توفان وعصیانِ عمومی مبدل گردد. چنانکه شبکۀ پرس تی وی با شخصی بنام " زیاد العیسی" کارشناسِ مسایلِ خاورمیانه راجع به سرکوبِ هواخواهانِ دموکراسی درعربستان سعودی، گفت وگویی داشت. کارشناس ِمذکور با صراحت اظهار داشت: **" من فکر میکنم این جنبش {جنبش مردمی} بسیار قدرتمند است. خشم ِعمیق و غیرِقابلِ تحمل و تبعیض علیه مردمِ عربستان وجود دارد. سوٴ استفاده های غیر قابلِ تحمل و آزار و اذیت های گسترده علیه مردم انجام میشود... مردم ساکنانِ اصلی این منطقۀ نفت خیز که بیشتر ثروتِ کلُ عربستان سعودی در آن قرار دارد، موردِ تبعیضِ غیرقابل تحمل ِرژیم آل سعود قرار میگیرند. مردم این منطقه به طورِ کلیُ و به شدت با رژیم ِحاکم در عربستان سعودی مخالف هستند..." (۱۱)**

« شبکه ی العالم» درشماره ی دوشنبه دیماه سال ۱۳۹۶خورشیدی خویش، پیرامون، مصیبت های ناشی ازفقردرقلمرو عربستان سعودی ازقول « لینزی» خبرنگارامریکایی چنین مینویسد:«... این خبرنگارامریکایی برای اطلاع ازدروغی که تحت عنوان رفاه درعربستان منتشرشده به این کشور سفرکرد تا ازنشانه های آشکار فقری که حکومت آل

سعود برای مردم عربستان به ارمغان آورده عکس بگیرد... لینزی با ورود به خانه ی کاه گلی یک زن عربستانی درمرکز ریاض (پایتخت عربستان) شوکه شد. وی متوجه شد درپس پرده ی ساختمانهای زیبای حکومتی آل سعود، بازارهای این خاندان و ویلاهایی که اعضای خانواده ی آل سعود ساکن آن هستند، رسوایی ها و سرقت هایشان مخفی شده است. .. لینزی دربازدید ازمحله های ریاض، به فقر، درمانده گی، خدمات بد و بی توجهی به ساکنان این مناطق و نژادپرستی آل سعود پی بُرد. وی درجنوب ریاض وارد خانه ای شد که درآن ۱۲ کودک در وضعیت بسیاربدی زنده گی میکنند. درآنجا این سوال را مطرح کرد که درآمد های نفتی کجاخرج میشود؟ این خبرنگارامریکایی فقرا و گداگرهایی را دید که لقمه ی نان خود را درداخل زباله ها جُست وجو میکنند... وی دردیداربا خانواده های فقیرمتوجه شد که زنده گی آنان با دریافت صدقه میگذرد... لینزی همچنین بخانه ای رفت که با خانه ای که ده سال قبل ملک عبدالله واردآن شده بود، شباهت بسیاری داشت. وی متوجه شد که پادشاه هیچ تغییری درآنجا ایجاد نکرده است. لینزی پس ازآن، با ورود به مرکز تجاری بزرگی که نزدیک این محله ی فقیرنشین بود، به گسترده گی نفاق آل سعود پی بُرد. محله ای که خانه های آن به دلیل امکان شیوع انواع بیماری ها حتی برای اسکان حیوانات نیزمناسب نیست، چه برسد به انسانها. .. این روزنامه نگارامریکایی به عمد ازشهروندان عربستانی عکس گرفت تا بعداً نگویند که این خیابانهای کثیف یک کشورافریقایی است. برخی ازاین شهروندان عربستانی نیزازشرم و خجالت روی خود را پوشاندند. این عکسها بیانگر صحنه هایی اهانت آمیر و ذلت باراست که هیچ انسانی آنرا نمی پذیرد... این خبرنگارامریکایی دریافت، درحالیکه شهروندان مسن عربستانی زیرآفتاب درحال گدایی هستند، بعضی ازشاهزادگان زن سعودی درحال خرید اسب های صد ها هزار دلاری هستند.»

نمایی ازخانواده های فقیر درعربستان سعودی

AhlulBayt News Agency

گداگری درعربستان سعودی

خانم " کارن الیوت هاوس " که پیرامونِ مسایلِ درونِ جامعۀ سعودی تحقیق و تتبع جامع بعمل آورده و نتایج آنرا در کتابی تحت عنوان " آن سعودی عربیه " به نشر رسا نیده است. وی میگوید : **" درکشوری با جمعیتی اندک که یکی از ثروتمند ترین کشور های جهان است، بیش از چهل در صد مردم در فقر زنده گی میکنند، شصت درصد مردم خانه ندارند، چهل در صد جوانان بیکار اند، هشتاد و پنج درصدکارگران خارجی اند و بادیه نشینان، روستائیان و انبوه حاشیه نشینان شهری از فقیر ترین لایه های اجتماعی این کشور اند." (۱۲)**

بازخانم هاوس می افزاید : **" حاشیه نشینانی هستند بنام " بدون "، به معنای غیرِ شهروند یا بدونِ حق شهروندیکه در زاغه ها می زیَد، کودکانِ آنها اجازۀ تحصیل در مدارسِ دولتی را ندارند. مردم از امکاناتِ عمومی (آب و برق و راه و ...) محروم اند. وقتی نزد ِآنها رفتم، شب بود و تنها نوری که در آنجا می تا بید، نورِ ماه بود و بس. کشوری با چهارصد ملیارد دالر ذخیرۀ ارزی در خارج از کشور و دوصد ملیارد دالر در آمد سالانه از نفت، ازعهدۀ خدماتِ عمومی ابتدایی و اساسی ای چون آموزش، بهداشت**

و درمان و حتی ایجادِ یک شبکهٔ مطمئنِ فاضلاب در برابرِ سیل های ناگهانی بر نمی آید..."

" عربستان اساساً یک شرکت ِعظیم ِخانواده گی است، شرکتی به ثبت رسیده بنام " مؤسسهٔ اسلامی آل سعود ."

خانم هاوس درجای دیگرازکتابِ خویش مینویسد : **" در میان ِهمهٔ اختلافاتِ اجتماعی موجود درعربستان، هیچ یک ژرف تر و فاجعه بار تر از تبعیض علیه زنان نیست. طبق ِشعایرِ اسلام ِوهابی، مردان باید از الله اطاعت کنند و زنان ازمردان. اما مسأله اینست که خدا از دسترس دور است و کاری به چند و چونِ اطاعتِ روزمرهٔ مردان ندارد، اما زنان در دسترس اند وآنها را از اطاعت ِمردان گریزی نیست..."** باز درجای دیگر چنین مینگارد : **" نظامِ آموزشی چنان زیرِ تسلط ِاخوان المسلمین وهابی است که اگر اساساً بنا باشد اصلاحی در آن صورت بگیرد، بیست سال طول میکشد. وهابی ها آموزش و پرورش را پایهٔ کار خود قرار داده اند و در این زمینه، به هیچ وجه کوتاه نمی آیند."**

اختناقِ سیاسی وفشارهای ایدئولوژیک درعربستان سعودی تا آنجا سایه افگنده است که حتا واکنشهایی را در درونِ کاخهای سلطنتی نیز برانگیخته است. وبسایتِ " پیام آفتاب " بتاریخ بیست و پنجمِ ماه حوت سال ۱۳۹۲خویش نوشت که: **" چهار دخترِ پادشاه عربستان دست به دامانِ سازمان ملل شدند "** و ادامه داد که **" شاهزاده های عربستانی که به مدت سیزده سال در قصرِ پادشاهی زندانی هستند، از سازمان ملل درخواستِ کمُک کردند"**

باساس نگارشِ " پیام آفتاب " که از روزنامهٔ " نیشن " نقل کرده بود، " ایسنا ۴۲ ساله وجواهر ۳۸ساله، دو شاهزادهٔ عربستانی گفته اند که **" به دلیل ِاعتراض به پدرِشان به خاطرِفقردرعربستان، اززنده گی مجلل محروم و محبوس شدند. »**

نگاهی به احزاب بنیاد گرای اسلامی درآسیای میانه

تحلیلگرانِ سیاسی گفتند که "حزبِ اسلامی ترکستان" یاجنبشِ جدایی طلبِ ترکستانِ شرقی و همچنان، "حزبِ حرکتِ اسلامی ازبکستان" به رهبری "طاهریولداش" و " جمعه نمگانی" که درسال ۱۹۹۸م ایجاد شد، تا آنجا که برضد روسیه وحکومت های تابع آن برزمند ومنافع غرب را تأمین نمایند، موردِ توجه وحمایتِ امریکا خواهند بود. نام " حزبِ حرکتِ اسلامی ازبکستان" درسال ۲۰۰۱م به " حزب التحریر" تغییرداده شد که علی رغم فرود و فرازِ زمانی، هنوزهم به نفع گروه طالبان و القاعده درمنطقه و بخصوص درمناطقِ شمالِ افغانستان فعال هستند. تنها اسلامیست های تاجیکستان، تحتِ نام " حزبِ نهضتِ اسلامی تاجیکستان " که مؤسسِ آن شخصی بنام ملامحمد رستموف هندوستانی بوده و بعداً سید عبدالله نوری به رهبری آن رسید، پس از زدو خورد های خونینِ سال های (۱۹۹۱-۱۹۹۷م) علیه حکومتِ " امام علی رحمانوف"، بالاخره به پای میزِ مذاکره نشستند و روی یک آتش بس به توافق رسیدند که تاکنون ادامه دارد. تذکرِ این نکته لازم است که حزبِ نهضتِ اسلامی تاجیکستان، پس ازانجامِ مذاکرات و برقراری آتش بس با نیروهای دولتی، با پذیرشِ نظامِ سیاسی سکولاردردولتِ تاجیکستان سهم گرفته است. دولتِ تاجیکستان، درراستای جلوگیری ازتندرویهای اسلامی و نفوذِ تروریسم درخاکِ آن کشور، درسال ۲۰۰۹ میلادی، یک سلسله قوانینِ سختگیرانه علیه عناصرِمذهبی، فعالیتهای تنویری و تدریسی گروه های اسلامگرا وحتا، علیه استفاده ازحجاب درمراکزِآموزشی وغیره را وضع نمود.هرچند، دولت تاجیکستان، میتواند درپرتوهمچو قوانینِ سختگیرانه، دست به سرکوبِ مخالفانِ سیاسی غیرمذهبی خویش نیز بزند، اما، گفته شده که آن کشورو سایرِ ممالکِ حوزۀ آسیای مرکزی هنوزهم از ناحیۀ فعالیتهای سِری وعلنی سازمانهای اسلامی آتی احساس خطر میکنند:

***حرکتِ اسلامی ترکستانِ شرقی**

*** حرکت اسلامی ازبیکستان**

*** گروهِ طالبان (افغانی و پاکستانی)**

*** اخوان المسلمینِ بین المللی**

*** لشکرِ طیبه مستقر درخاک پاکستان**

*** جماعت التبلیغ (پیرو وهابیت ِعربستان سعودی)**

*** حرکتِ اسلامی پاکستان**

*** سازمان مُبلغ دینی (تبلیغات)**

*** سازمان تاجیکستانِ آزاد**

*** فرقه ی سلفیه (پیرو وهابیسم عربستان سعودی)**

*** بقایای سازمان القاعده وسایرگروه های تروریستی فعال درخاک پاکستان* جند الخلیفت**

*** جماعت انصارالله**

*** حزب التحریر**

*** لشکرِاسلامی**

*** القاعده**

*** جامعۀ اصلاحات ِاجتماعی**

*** شورای عالی نظامی اتحادیۀ نیروهای مجاهدین قفقاز**

*** اخوان المسلمین**

*** الخیریه**

*** الحرمین**

*** جماعتِ احیای میراث جامعۀ اسلامی**

*** رستگاری**

*** انصارالله**

*** قطر**

گروه ها و تشکلاتِ افراطی فوق الذکر، بخصوص ازسالهای تجاوزِنظامی شوروی بخاک افغانستان وبربنیادِ برنامه ریزی های جهانِ غرب به رهبری ایالات متحدهٔ امریکا وعربستان سعودی، قدم به قدم درخاکِ روسیه وسراسرِآسیای مرکزی، یکی پی دیگرایجاد گردید و درسالهای پسین، وهابیتِ عربستان سعودی که توأم با افراطیت، رجعت گرایی، بیرحمی، کشتار، ضدیت با علم و تمدنِ جدید و مخاصمت با حقوقِ زنان وارزشهای انسانی میباشد، نیز بر آنها افزوده گشت.

درجریان همین شب و روزی که این سطور را مینگارم، هنگامهٔ ظهورافراد داعش وحملات وسیع نظامی گروه طالبان بخصوص درمناطق شمال افغانستان و در نواحی مرز میان افغانستان – چین و تاجیکستان بالا گرفته است. برای آنکه خوانندهٔ عزیز به کنه قضیه وارد شود، اینک، بخشهایی از یک مطلبی را درینجا درج میکنیم که درماه جولای ۲۰۱۵م ازسوی نشریهٔ " افغان پیپر" به نشررسید.

"... دستورکارداعش برای یکسال آینده با حمله واستقرار درآسیای میانه، خصوصاً تاجیکستان و ازبکستان ازطریق افغانستان است. در این طرح، بدخشان وجنوب ازبکستان، محل استقرار والی داعش و پایگاه نظامی عملیاتی این گروه برای سطح تاجیکستان و ازبیکستان و سایر جمهوری ها خواهد بود. ابعاد راهبردی این طرح، فراتر از رویکرد های تکفیری داعش بوده و تطبیق کاملی با منافع و اهداف سیا در منطقه، خصوصاً تقابل امریکا با چین و روسیه و پیمان شانگهای دارد. بررسی های صورت گرفته نشان میدهد نیروهای داعش تمایل بیشتری برای استقرار درشمال افغانستان، خصوصاً مرزهای تاجیکستان و ترکمنستان دارد. فرهنگ گلمراد حلیموف رییس سرویس مبارزه با تروریزم تاجیکستان در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۶با انتشار یک فلم ویدیویی از طریق انترنت اعلام کرد که به داعش پیوسته و به حکومت تاجیکستان هشدارداد که برای جهاد به تاجیکستان باز خواهد گشت. پوجا جون نمایندهٔ وزارت

امورخارجهٔ امریکا درخصوص پیوستن رییس سرویس مبارزه با تروریزم تاجیکستان به داعش اظهارنمود که گلمراد حلیموف رییس سرویس ضد تروریزم وفرمانده نیروهای ویژهٔ وزارت داخلهٔ تاجیکستان که اکنون به داعش پیوسته است، بین سالهای ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴م درپنج دورهٔ آموزشی مبارزه با تروریزم درایالت لویزیانای امریکا حضورداشته است. همچنین مایکل برین افسرسابق سازمان اطلاعات مرکزی امریکا یا سیا دراین مورد گفت که با توجه به آموزشهای حساسی که گلمراد حلیموف درامریکا گذرانده، قابلیت و توانایی های وی خطرناک است..." (راجع به داعش یا دولت اسلامی عراق وشام، طی صفحات آینده، روشنی بیشتر خواهیم افگند)

درقزاقستان نیزدرسال ۱۹۹۰م حزب اسلامی بنامِ"حزب الاش" تأسیس گردید، ولی بسیار زود ازسوی دولتِ آن کشورغیرِ قانونی اعلان شد. این حزب و سایرِاحزاب ِمتذکره، ازنظرِاعتقاداتِ مذهبی و یا ایدئولوژیک به نحوی ازانحا با "جبههٔ آزادیبخشِ اسلامی مورو" درفلپین، جنبشِ " ایغور" درسینکیانِ چین، احزابِ افراطی و گروه های تروریستی اسلامی درافغانستان، پاکستان، چچن، داغستان، قفقاز و تاتارستان و کُلاً در منطقه مرتبط هستند.

حال که از " جمعه نمگانی" و " طاهریلداش" نام بُرده شد، این نکته را نیز باید متذکرشویم که " یمگانی" رهبرِ " حزبِ حرکتِ اسلامی ازبیکستان" بود، ولی در سال ۲۰۰۱م ودراخیرِ امارتِ اسلامی گروه طالبان، درنتیجهٔ یک برخوردِ مسلحانه با نیروهای جنرال " عبدالرشید دوستم" درشمالِ افغانستان به قتل رسید (نیروهای تحت امرِنمگانی درآن سالها، بخصوص در دهدادی و سید آبادِ مزار شریف جابجا شده بودند) و " طاهریُلداش" جایش را گرفت. افرادِ تحتِ فرمانِ " یُلداش" با گروه طالبان و القاعده دریک صف علیه نیرو های خارجی و دولتِ افغانستان می جنگیدند. رژیم " کریموف" رییس جمهورازبیکستان، توانست درعین زمان، افرادِ حزبِ متذکره راسرکوب نموده فعالیتهای ضد حکومتی آنها را تضیف نماید. ولی " یُلداش" پس ازسقوطِ امارتِ طالبان، با یکتعداد افرادش به مناطقِ قبایلی درخاکِ پاکستان پناه بُرده درآنجا با سایرِ گروه های تروریستی یکجا شد. افرادِ تحت ِامرِ وی عمدتاً ازبکی، تاجکی و قرغزی بودند. گزارش هایی در ماه اکتوبرِ سال ۲۰۰۹م به نشر رسیدند مبنی براینکه " طاهریُلداش" در اثرِشلیکِ طیارهٔ بی پیلوتِ امریکایی در وزیرستانِ شمالی به قتل رسید. این شخص که درسالهای ۱۹۹۰

میلادی فعالیتهای اسلامگرایانه اش را در ازبکستان آغاز نموده بود، یکبار در سن ۲۴ ساله گی و پس از زد و خورد های مسلحانه با نیرو های دولتی وحصولِ پیروزی مؤقت، خودش را " امیر" منطقه ی نمگانِ ازببکستان اعلان کرده بود. اعلان " امارتِ وی مصادف با اوجِ جنگهای مسلحانه درشهر های اندیجان، فرغانه، سمرقند و نمگان بود که " کریموف " هنوز نتوانسته بود، آنها را سرکوب نماید.

سخنی درمورد "حزب التحریر"

گفته میشود که حزب التحریر، برای نخستین باردرسال ۱۹۵۳ میلادی و درجریانِ جنگِ سرد، درقلمرو اُردن و عربستانِ سعودی وقرارمعلوماتِ دقیقتر، دراورشلیم به رهبری شخصی بنام " شیخ التقی نبهانی" تأسیس گردید. شیخِ مذکور رساله یی نیز تحتِ عنوان " دولت اسلامی" به رشتهٔ تحریر درآورد و درآن، نقاطِ نظرِخود و برنامهٔ سیاسی حزب التحریر را بیان داشت. مثلاً گفت که حکومت های دموکراتیک، حکومت های ملوث و نا مسلمان اند. باید مسلمانان ازخوابِ غفلت بیدارشده برای تأسیس خلافت واحد اسلامی درسراسرجهان مبارزه نمایند. یعنی باساس عقاید و افکار" نبهانی"، باید تمام امورزنده گی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی جامعه، تنها درحیطهٔ اختیاراتِ بی چون و چرای شخص خلیفه قرار داشته باشد. اوبرای پیروانِ خویش گفت که کلیه مسلمانانِ جهان (بالاترازسن پانزده) باید در جهاد علیه نا مسلمانان آماده شوند.

این حزبِ اسلامی بنیادگرا وفعالیتهای آن درکشورهای تاجیکستان، ازبیکستان، قرقیزستان، قزاقستان، ترکیه، ترکمنستان، بنگله دیش، پاکستان، به استثنأ افغانستان ممنون اعلام گردیده است، ولی جالب اینست که موجودیتِ همین حزبِ تکفیری عقبگرا وفعالیتِ کادرها و اعضای آن درکشورهایی مانند امریکا، آسترالیا، اندونزیا و انگلستان مانعی ندارد. روی همین دلیل عمده است که تحلیلگرانِ سیاسی جهان و منطقه، شبکه های استخباراتی امریکا، انگلستان و اسراییل را حامی این حزب افراطی می دانند. درافغانستان نیزتا همین اکنون که این سطور رقم زده میشوند، نه تنها شنیده نشده که فعالیتهای این حزب بنیادگرا ممنوع اعلام شده باشد، بلکه افراد

و رهبران آن بگونهٔ علنی درمدارس، دانشگاه ها و مؤسسات دینی و غیردینی بگونهٔ ماهرانه یی فعال هستند.

چنانکه گزارشهایی وجود دارند که فعالیت های حزب التحریر درافغانستان، بخصوص درمناطقِ شمالِ این کشور را تأیید میکنند. این موضوع نیز گفته شده که اعضا و رهبرانِ حزبِ مذکور، تلاش بخرچ میدهند درچارچوبِ مؤسساتِ آموزشی مانند دانشگاه ها، پولیتخنیک ها، مدارسِ دینی و سایرِنهاد های دولتی وغیرِ دولتی، بنام های مستعار و در پوشش های مختلف به فعالیت های سیاسی، تخریبی وتبلیغاتی ادامه دهند. این موضوع نیزافشا شده است که اعضای حزب التحریر درافغانستان، مرتکبِ یک سلسله ترورهای سیاسی علیه جانِ شخصیت های موردِ نظرنیزگردیده با گروه طالبان، افرادِ سازمانِ تروریستی القاعده، احزاب و تشکلاتِ افراطی پاکستان وسایرِ کشورهای اسلامی ارتباطِ تنگاتنگِ ایدئولوژیک و حتا تشکیلاتی دارد.

به منظورآنکه موجودیت و فعالیت افراد این حزب درافغانستان، بیشتر روشن شده باشد، اینک مطلبی را که به روز یکشنبه بیست ویکم ماه قوس سال ۱۳۹۵خورشیدی (ماه دسامبرسال ۲۰۱۶م) دروبسایت رسمی "حزب همبستگی افغانستان" به نشر رسید، بدون کم وکاست دراینجا درج میکنیم :

" این روز ها بحث افراطگرایی دینی درمراکز تحصیلی افغانسان انعکاس وسیع رسانه ای یافته است. درحدود یکصد وشصت هزارمسجد ومدرسهٔ دینی افغانستان، به شدت افکارداعشی و ارتجاعی تبلیغ شده و مضمون " ثقافت اسلامی" پوهنتونها {دانشگاه ها} هم به حربه ای بدست بینادگرایان نوع اخوانی، سلفی، وهابی، " ولایت فقیه" و غیره بدل گشته است که از طریق آن، رسمی و بی درد سر افکار زهرآگین شان را که عامل تباهی افغانستان طی دهه های گذشته بوده است، ترویج میکنند. {ازآن جمله} من وضعیت اسفناک پوهنتون {دانشگاه} پروان را که در۶۱ کیلومتری کابل موقعیت دارد، مختصراً بیان میدارم، کانونی که درآن، جوانان ما باید افکار علمی و پیشرو را فرا گیرند، به مرکز جهالت پروری و لانهٔ گروه های تروریستی بدل گشته است و دولت نه تنها جلو این وضعیت ابتر را نمیگیرد، که عملاً مقامات، خود برای گروه های سوپر مرتجع و جانی، زمینهٔ تبلیغ را مهیا میسازند. درپوهنتون پروان، یک گروه ماورای

مرتجع و انسان ستیز به نام " حزب التحریر" که درواقع بازوی تئوریک داعش است، با دست باز فعالیت داشته افکار جوانان نا آگاه را مسموم میسازد. این جریان که درسال ۱۹۵۳م توسط شیخ تقی الدین النبهانی فلسطینی تأسیس گردید، فعلاً تحت رهبری شیخ عطا بن خلیل قرار داشته همفکر القاعده و داعش میباشد. این حزب، با آنکه رسماً دروزارت عدلیهٔ افغانستان ثبت نشده، اما دولت جلو زهر پراگنی هایش را نمی گیرد. آنان تمام جهان اسلام را " دارالکفر" نامیده خواهان برپایی خلافت اسلامی بوده ضدیت دیوانه وار با دموکراسی و هرگونه آزادی های فردی دارند. تحریری ها اصلاً افغانستان را منحیث یک کشور به رسمیت نمی شناسند و درسایت و نشریات شان آنرا " ولایهٔ افغانستان" {مربوط} خلافت موهوم شان میخوانند. آنان هرچند با ارزشهای معنوی دنیای مدرن ضدیت شدید دارند، اما جهت تبلیغات عوامفریبانه و به اصطلاح "جوان پسند"، ساختن دیدگاه های عصر حجری شان، برعکس دیگر گروه های بنیادگرا، پوشیدن پتلون، ریش تراشیدن، استفاده از موبایل و فیسبوک و حتی نمایش بعضی فلم های هالیودی (البته با برداشت و نتیجه گیری خاص خود شان) را مجاز میدانند، چون درک کرده اند که نسل جوان را با همین شیوه ها بهتر میتوان مجاب نموده به خدمت گرفت. تعدادی از محصلان ممتاز پوهنتون تحت تأثیر تبلیغات حزب التحریر آنچنان شستشوی مغزی داده شده دگرگون شده اند که عملاً تعلیم و درس را رها نموده به تبلیغی ها بدل گشته اند. چون از دید آنان، علوم ودرس به درد نخورده فقط باید از پوهنتون بحیث مرکز جلب و جذب و تبلیغ استفاده نمود. علوم طبیعی ازنظرآنان، "مسایل دنیوی" و فاقد ارزش اند؛ هرچند " مبادی نظامی تعلیمی وتحصیلی دولت خلافت" این حزب قرون وسطایی برای فریب و نیرنگ، کسب علوم نیز مجاز دانسته شده است. تنها مضمونی که تمامی حزب التحریری ها به آن سخت علاقمند اند، " ثقافت اسلامی " است. اکثر اعضای این حزب داوطلبانه حاضر میشوند در ساعت این مضمون روی مسایل مختلف، آماده گی گرفته وعظ نمایند. شاگردان هم مجبوراند به لاطایلات آنان گوش دهند و اگرپرسش و دیدگاه مخالفی ارائه کنند، فوری تاپهٔ " کفر" و " الحاد " میخورند. به همین دلیل، کسی جرئت سخن گفتن ندارد. هرکس عضو"حزب التحریر" باشد، ازدید رهروانش، خلیفه و عقل کل شناخته میشود ودیگران را بیسواد خطاب میکنند. از نظرآنان ملا های مساجد که عضو حزب نباشند، بیسواد و نا مسلمان اند.

اعضای این گروه، همه چیز را میخانیکی و خشک از رهبران شان و نوشته های منتشرۀ مراکزآن که مستقر درکشورهای عربی اند، یاد گرفته و طوطی وار به دیگران بیان میکنند تا فکرجوانان را به سیاهی بکشانند. آنان هیچ راه حل بنیادی برای مشکلات جاری کشور ندارند. مثلاً این جریان عقبگرا، مشکل اقتصادی کشور را میخواهد با جمع آوری ذکات از سرمایه داران حل کند، بی خبر ازاینکه منبع تمام مشکلات و فقر مدهش امروزی، نظام های سرمایه داری میباشند.تحریری ها به جای اولویت دادن به هزاران فاجعۀ ای که دروطن ما با آنها دست به گریبان است، به مسایل پیش پا افتاده و جاهلانه می پردازند. مثلاً، تبلیغ میکنند که پروتین با نشایسته یکجا خورده نشود، یعنی اگر درکدام عروسی خبر هستید که معمولاً گوشت و برنج است، تنها گوشت بخورید یا برنج ! اگرلوبیا و نان خشک بود، یکی را انتخاب کنید ! آنان این را از کرامات و ژرف بینی عمیق رهبران شان میخوانند که به چه نکات علمی توجه دارند!! فعالیت مشکوک " حزب التحریر" درپروان به حدی وسیع بود که عبدالله نیز آنرا برای " جمعیت اسلامی " تهدیدی پنداشته دراوایل قوس ۱۳۹۴ ازنفوذ آن هشدار داد. وی آنراشاخۀ غیرنظامی گروه های تروریستی خواند که جوانان را به اعمال هراس افگنانه ترغیب میکند. اما تاامروز اقدام در برابر این گروه منفور و تاریک اندیش صورت نگرفته است. درفکربیمار اعضای " حزب التحریر"، زن اصلاً انسان محسوب نشده و کوچکترین ارزشی به آنان قایل نیستند. ازنظرآنان، زنانی که ازخانه بیرون شده به فکرتعلیم و آموزش میشوند، سزاوار نفرین و هرگونه برخورد شدید اند. متأسفانه این دیدگاه ضد انسانی، در اثرتبلیغات یک چنین گروه های زن ستیز در پوهنتون پروان شیوع یافته دختران محصل، روزگار تیره ای داشته مورد بی احترامی و تحقیر قرار میگیرند. اگردخترانی درصحن پوهنتون دارای برقع نباشند و یا گوشه ای ازمو یا روی شان معلوم شود، توسط محصلان مورد آزار واذیت قرار میگیرند. درداخل پوهنتون، پسر ودخترحق سخن گفتن ندارند. در" مبادی نظامی، تعلیمی و تحصیلی دولت خلافت " منتشرۀ " حزب التحریر" روی " عدم اختلاط شاگردان ذکور و اناث" منحیث یک اصل مهم تأکید شده است. این وضعیت باعث شده که دختران در پوهنتون، تحت فشارهای شدیدی قرار گرفته به مشکل تحصیل شانرا به پیش برند. اما همان هایی که زن را انسان نمی شمارند و بخصوص، محصلان پوهنحی {دانشکده} ثقافت اسلامی که با یک

بلست {وجب} ریش و چند متر لنگی {عمامه}، خود شان را پیشوایان اسلام میدانند، وقتی چشم شان به دختری افتاد، گویی درعمرشان زن را ندیده اند، بسوی آنان به اصطلاح چهارچشمه مینگرند ! وقتی از آنان بپرسی که شما چرا به سوی دختران می بینید، دیدن به سوی زن نا محرم حرام است، درجواب میگویند " ما برای شان لعنت خدا را میفرستیم !"

همچنان نشریهٔ انترنتی " پیام روز- سایت خبری – تحلیلی"، گزارشی را به تاریخ چهارم ماه جنوری سال ۲۰۱۷م از قول والی ولایت تخارافغانستان درمورد فعالیتهای "حزب التحریر" به نشر رسانید که اینک ما، گوشه هایی از گزارش متذکره را در اینجا درج میکنیم :

" ...یاسین ضیا والی تخار اعلام کرد، گروه های وابسته به احزاب افراطی همچون حزب تحریر دردانشگاه این ولایت فعالیت داشته محصلان را ضد دولت تحریک میکنند."

گزارش بازهم می افزاید : **" وی فعالیت گروه های افراطی در دانشگاه های کشور را یک امرفرا گیر دانست، بگونه ای که حتی برخی استادان دانشگاه ولایت نیز دیدگاه های احزاب افراطی را به محصلان آموزش میدهند و این موضوع به ولایت تخار محدود نمی شود... گفته میشود که مرکز این حزب در پاکستان است، اما عمده فعالیت آن درکشورهای آسیای مرکزی صورت میگیرد. با توجه به رفت و آمد های رهبران حزب تحریر به انگلستان، برخی از محافل و مقامات حزبی درافغانستان، سازمان استخبارات انگلستان (ام.آی۶) را حامی این حزب میدانند... بگونه ای میتوان این حزب را بازوی فرهنگی و علمی جریانهای سلفی و افراطی دانست که قشر تحصیل کرده را {تحت تأثیرقرارداده } است ."**

هرچند تروریسم درعصرِما، همانند بلای هفت سر، هر روز بصورت اسرارآمیزی ازهرگوشه و کنارِ جهان که طعمه یی را کشف نماید، سربرمی آورَد، ولی، کانونِ اصلی و اولی آن خاکِ پاکستان، سازنده گان و حمایت گرانِ رسمی و شناخته شدهٔ آن حکومتگرانِ پاکستان به همکاری امریکا، انگلیس، اسراییل وعربستان سعودی درمنطقه بوده است. بزرگان گفته اند **" اگرمیخواهی از شرِ زنبور رهایی یابی، خانهٔ آنرا آتش بزن."** این

همان چیزی بود که همگی پس از سالها جنگ و خونریزی و تلاش، میگفتند و می پذیرفتند. (چنانکه تاهمین اکنون نیزهم میگویند و هم میپذیرند) اما، امریکا درطولِ پانزده سال جنگ (از۲۰۰۱ تا۲۰۱۴م) درافغانستان، هیچگاه درپی آتش زدنِ لانه های زنبور درخاکِ پاکستا ن نشد.

بایستی این نکته را نیز متذکر شویم که دلیل وانگیزۀ اصلی ایجاد، پرورش و تقویتِ افراد و تشکلاتِ افراط گرای مذهبی درآسیای مرکزی را بخصوص میتوان درسالهای اشغالِ افغانستان توسط قشونِ روسی و واکنشهای سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک ِایالات متحده و متحدانِ بین المللی آن درخاکِ افغانستان جُست و جو نمود. ریشۀ اندیشه های تندروانۀ اسلامی درآسیای میانه و یا در جمهوریهای مسلمان نشین شوروی سابق، ازسیاست، اقدامات و برنامه های ستراتژیک و اطلاعاتی ابرقدرتِ امریکا سیراب گردید و بخصوص، پس ازسقوط ِامپراتوری شوروی پس از سال ۱۹۹۰ میلادی، چون سرطانِ خبیثه، نه تنها پیکرِآسیای مرکزی، بلکه همۀ آسیا و بخشهایی ازجهان را درنوردید.

امریکا، وهابیت و آسیای مرکزی

"حسین اسوبعلی اُف" رییسِ مرکزِتحلیلی (پرودنت سلوشنس) اخیراً درقزاقستان، حمایتِ پشت پردۀ امریکا و وهابیتِ عربستان سعودی را دراقداماتِ تروریستی آسیای مرکزی دخیل دانسته وگفته است که **" ... برای سوق دادنِ افکارِ مردم و بطورِ خاص جوانان به افراط گرایی از توجیه های اطلاعاتی و سیاسی نظیر وجودِ ظلم و ستم نسبت به مسلمانان در مناطق و شورا ها استفاده میشود تا آنها راغب به عزیمت به افغانستان و یا قفقازِ شمالی بخاطرِ فرا گرفتنِ شیوه های مبارزه شوند. این افراد به سر زمین های خود در حالی باز میگردند که ازنظرِ ایدئولوژیک آماده بوده و تجربه ی انجامِ اقداماتِ نظامی را نیز با خود دارند... مسلم است که ارتقای نقشِ سیاسی و اقتصادی چین درسیاست و اقتصادِ جهانی، موضوع نگرانی های خاصِ تعداد زیادی ازکشورهای غربی در رأس امریکا رافراهم کرده است. "**

" به اعتقادِ کارشناسان ِ مسایل امنیتی، شواهدی وجود دارد که نشان میدهد امریکا از تروریسمِ زیر زمینی در قزاقستان وبرخی دیگر از کشورها حمایت میکند. حقایق حاکی

ازآن است که ایجادِ گروه های تروریستی و گسترشِ ایدئولوژی جهادگرایی در مناطقِ نفت خیزِ خزر و شمال غرب ِقزاقستان، بخشی از برنامه ی بلند مدت در راستای بی ثبات سازی منطقه میباشد. . .

رییسِ مرکزِ تحلیلی مذکورعلاوه کرده است که : **" پیدا شدنِ گروهِ جیش المهدی درسال ۲۰۱۰ درقرقزستان و همزمان، حساس شدنِ وضعیت درحوزه ی دینی را میتوان حلقه های یک زنجیر دانست که هدف ازآن، تغییر برنامه ی شرایطِ مذهبی و تاثیر گذاری برفضای سیاسی کشورهای منطقه میباشد که با توجه به بحثِ خروج نیرو های امریکا تا سال ۲۰۱۴ از افغانستان ، بیش از قبل بر جسته خواهد شد..."**

البته آنچه مُسَلم مینماید، اینست که ابرقدرتِ امریکا، علی رغم سقوطِ امپراتوری شوروی دیروز، هنوزهم درتلاشِ آنست تا ریشه های افکارِکمونیستی و برگشت به نظامِ سوسیالیستی درروسیه و کشورهای شاملِ فدریشنِ روسیه در آسیای مرکزی را بخشکاند و به هر وسیلهٔ ممکن سعی بعمل می آورد تا ازاحیای امپراتوری روسیه جلوگیری نماید. همچنان سعی بعمل می آورد تا به منابع زیرزمینی کشورهای محور ِروسیه و نقاطِ تعیین شدهٔ استراتژیک دست یابد و حصولِ پیروزی در این راه، با توسل به مذهب، تند روی مذهبی، ایجادِ گروه ها و تشکلاتِ مسلحانهٔ تخریبی افراط گرا به سهولت میسرخواهد بود. همچنان باید گفت که پیشرفتهای سریع علمی و اقتصادی چین وقدرت یابی نظامی آن کشور، مقام های امریکایی را سخت نگران ساخته است. امریکا موازی با تلاشهای همه جانبهٔ استراتژیک علیه روسیه، برنامه های زیرکانهٔ استراتژی علیه چین نیز دارد که تطبیق بخش عمدهٔ این برنامه ها علیه هردو کشور بزرگ (چین و روسیه) را میخواهد از طریق افغانستان عملی سازد.

باید گفت که باساس آمارهای منتشره، همین اکنون حدودِ سی ملیون مسلمان دربخشهای مختلفِ روسیه، ازجمله، تاتارستان، باشقیر، قفقازشمالی، حاشیهٔ ولگا، اورالِ جنوبی، سایبریا و غیره، زنده گی میکنند که پس ازسقوطِ نظامِ شوروی درسال ۱۹۹۲م، توانستند آزادی های فکری ومراسمِ مذهبی خویش را بدست آورند. مقام های روسی البته پس ازسال ۱۹۹۲م با حضورِمسلمانان و ادای مراسمِ مذهبی آنها، ظاهراً مشکلی نداشتند وازآن ناحیه خطری راهم احساس نمیکردند، اما نفوذِ افکار و اندیشه های وهابی –

تکفیری ازخارج بداخل و ایجادِنهاد های تکفیری مسلح به حمایتِ امریکا، انگلیس وعربستان سعودی درداخلِ این کشور، بخصوص پس ازخیزشهای اسلامی درچچنیا، مقام های روسی را واداشت تا نه تنها درجهتِ شناسایی وتحتِ کنترول درآوردنِ آنان داخلِ اقدام گردند، بلکه موجودیت و فعالیتِ تعداد زیادی ازاین تشکلاتِ وهابی- تروریستی را ممنوع اعلام نمایند؛ مانند حزب التحریر، جیش اسلامی ترکستان، جماعتِ اسلامی، القاعده، طالبان، طیبه، تبلیغ، جامعهٔ اصلاحاتِ اجتماعی و شورای نظامی اتحادیهٔ نیرو های مجاهدینِ قفقاز و غیره. درقلمروچین نیز، بخصوص درایالت سینکیانگ، چند ملیون مسلمان بسرمیبرند که به راه اندازی تحریکات ملی، مذهبی و جدایی طلبانه درمیان آنها، یکی ازبرنامه های مهم امریکا را تشکیل میدهد.

فاجعه ای که در سوریه آفریده شد

چون هرآنچه درشرق میانه و اطراف افغانستان میگذرد، مستقیماً به هستی و سرنوشت ملی مردم افغانستان نه تنها ارتباط می گیرد، بلکه به اوضاع جاری کشورما شکل میدهد. بنابرآن، نمیشود از توجه به اوضاع جاری درسوریه و عراق که به وسیلهٔ گروه تروریستی " داعش " بگونهٔ خونباری متشنج گردیده است،انصراف جُست. پس، اینک بگونهٔ فشرده به این بخش ازمنطقه نیز می پردازیم:

باید درهمین بخش، بگونهٔ مشرح ترتذکر دهم که آتشِ خیزشهای مسلحانهٔ کشورهای شرقِ میانه که ازچهارسال قبل (سال ۲۰۱۰م) به تحریک و تمهیدِخاصِ ابرقدرتِ امریکا وانگلیس و باساس برنامهٔ ستراتژیکِ آنها بنام " شرق میانهٔ بزرگ" آغاز گردید و ازطرفِ کشورهای اردن، عربستان سعودی، قطر، امارات متحدهٔ عربی، ترکیه واسراییل پشتیبانی شد، پس ازتونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن،چنانکه دربالا گفته آمد، جامعهٔ سوریه را نیز مشتعل نمود. دراین آتش افروزی وضدیت با رژیم جمهوری بشاراسد، علاوه ازکشورهای امریکا و انگلستان، چندین کشورِ خاورِ میانه وطبعاً برخی ازکشورهای اروپایی دست داشتند. جالب خواهد بود اگرتذکرداده شود که دراین شب و روز، مردمِ جهان شاهدِ بکاربُردِسیاستِ آشکارِدو پهلوی کاخ سفید دربرابرِ " تروریسم " هستند. مثلاً، درسوریه، یک شب درمیان، سازمان های بنیاد گرای اسلامی و تروریستی بنامهای " **جبههٔ النصره** " ، " **ارتشِ آزاد سوریه**" ، " **ائتلافِ مخالفانِ سوری**" ، " **جبههٔ اسلامی**

"، " جنبشِ اسلامی احرارِ شام "، "ارتشِ اسلام"، " تیپِ توحید "، " تیپ صفورشام " ، " لشکر حق "، " القاعده"،" گروه داعش " یا دولت اسلامی عراق و شام ، **" آزاده گان شام"** وامثالهم، یکی پی دیگرعرض اندام میکند که با معامله و ائتلافهای مخفی و علنی و با تمویل و حمایت های رژیم های ارتجاعی منطقه، بخصوص عربستان سعودی، ترکیه، امارات متحدهٔ عربی و اسراییل و با برخورداری ازپیشرفته ترین سلاح های جنگی و روشهای تخریبی و انفجاری، علیه رژیم برسرِاقتدارو مردم بیگناه آن کشورمی جنگند و دربرابرهرمانعی، با بیرحمانه ترین سلوک تعصباتی برخورد مینمایند. چنانکه اسناد و شواهدِ تصویری ورسانه یی، براه اندازی روشهای تعصب آمیزِسلفیسم، وهابیسم وسایرپیشآمد های زشتِ ضد زن، ضد دموکراسی، ضد کتاب و معارف، ضد علم و هنر، ضد اهل تشیع وهمچنان سربُریدن های نوع طالبی و القاعده یی، جگرِدشمن را خوردن، مثله کردن، جهاد جنسی وشهوانی را به راه انداختن، فروش علنی زنان، کودکان و دوشیزه گانِ اسیرشده درملاعام و امثالهم درقلمروعراق وسوریه را به نمایش میگذاشتند(وتاهنوزهم میگذارند)،آمارمنتشرشدهٔ رسمی ازسوی منابعِ مؤثق حاکی ازمرگِ بیشترازیکصد وپنجاه تا دوصدهزارنفر، جراحت ده ها هزاروآواره گی همین حدود ازشهروندانِ سوریه به کشورهای مجاوربود. انتشارِصحنه های کشتارکتله وی جوانان که با بیرحمانه ترین شکلِ آن توسطِ افرادِ مسلح و نقاب پوشِ " داعش " درمناطقِ متصرفه و همچنان قمچین زدن، زنده به گورکردن، زنده به آتش افگندن، قطع کردن سر ازبدن و ده ها نوع تعذیب و مجازاتِ دیگر مو بربدنِ هر بیننده راست مینمود (ومی نماید)، از زمرهٔ وحشیانه ترین اعمال و اندیشه های بشری را بصورت وقیحانهٔ آن به نمایش میگذارد.

یکی ازدلایلِ عمدهٔ دخالتهای پیدا و پنهان ایالات متحده و کشورهای غربی درخاورمیانه و باز، در سوریه این بود که علاوه از آنکه این کشورِ عربی، روابط گسترده و دوستانه ای با رژیم جمهوری اسلامی ایران، روسیه و حزب الله درلبنان داشت، طبق محاسبهٔ جهانِ غرب، هنوزهم تهدیدی برای موجودیتِ اسراییل درخاورِمیانه تلقی میشد. چنانکه تا دیروز، ازنگاهِ سیاستِ جهانی امریکا و انگلیس، عراق به رهبری صدام حسین، علیه اسراییل تهدید به شمارمیرفت. بنابرآن، ایالات متحده میخواست با براه اندازی جنگ و نا امنی و تداومِ بحران درآن کشور، بازوی نظامی و اقتصادی سوریه را ببرد، کارد را تا

مغز استخوان باشنده های آن سرزمین برساند و پس ازآن، با پا درمیانی " دلسوزانه "، یک رژیم مطیع، دلخواه و دوستِ اسراییل را در آن کشور روی صحنه آورده ازمنابع طبیعی وسایرغنامندی های این کشورباستانی سود بَرَد.

کاخ سفید و متحدانِ آن درهمین شب و روز، ازهیچ نوع تبلیغات رسانه یی علیه رژیم بشاراسد، پشتیبانی ازمخالفانِ مسلحِ او، ارسالِ انبارهای سلاح بخاکِ سوریه، اخطاردادن ها به رژیم اسد، بهانه جویی ها و سایرِ مداخلاتِ آشکاردریغ نمی ورزید. بعبارۀ دیگر، ایالات متحدۀ امریکا، درعین حالیکه شعارِ" مبارزه علیه تروریسم" را درافغانستان بلند میکرد، ازتروریستهای شناخته شدۀ دیگر درسوریه، لیبی و سایرِنقاطِ جهان حمایت های همه جانبه بعمل می آورد. چنانکه بسیج جنگجویانِ مزدور و ارسالِ کمُکهای مالی و تسلیحاتی برای مخالفانِ رییس جمهور سوریه را ازانظار و افکار عامۀ جهان پنهان هم نمیکردند.

" گاریکای چنگو" دانشمند و پژوهشگر دانشگاه هاروارد ایالات متحدۀ امریکا درنشریۀ " گلوب ان ریسرچ" مؤرخ ۱۹ سپتمبر ۲۰۱۴م نوشت : **" داعش درست مانند القاعده، وسیلۀ دهشت گستری "ساخت امریکا " است که به منظور نفاق اندازی و حکمروایی بر منابع غنی نفت شرق میانه و مقابله با نفوذ روز افزون ایران در منطقه طراحی شده است. این حقیقت که ایالات متحده تاریخچۀ طولانی و سوزان پشتیبانی و جانبداری از گروه های تروریستی و دهشت افگن دارد، فقط برای کسانی تعجب آور خواهد که اخبار را تعقیب میکنند ، اما از تاریخ غافل اند. "**

همین محقق و دانشمند علاوه نمود : **" درطی سالهای ۱۹۷۰ سیا از اخوان المسلمین مصر بمثابۀ سدی برای خنثی سازی گسترش نفوذ شوروی و نیز برای مانع شدن گسترش ایدئولوژی مارکسیستی درمیان توده های عرب کار میگرفت... و ازگروه تروریستی جماعت اسلامی پاکستان علیه ذولفقارعلی بوتو پشتیبانی مینمود و آخرین (اما نه کمترین) نمونه درین میان، القاعده است . "**

" پایگاه عکس و خبر" جمهوری اسلامی ایران به نقل ازروزنامۀ واشنگتن پُست نوشت که " امریکا قصد دارد تیم های جنگجوی دیگر به پایگاه های مخفی درارُدن اعزام کرده و تعداد " شورشیانِ میانه رو" درامورِ سیاسی را که ازسوی (سی آی ای) آموزش و

تسلیحات دریافت میکنند، دوبرابرنمایند تا با زندۀ این جنگ نباشند..." تحلیلگران ِاستخباراتی امریکا براین باورند که برای بیش از ۲۰۰۰ تن تا کنون آموزش داده اند تا با حامیانِ دولت بشار اسد وارد جنگ شوند. . . روزنامۀ واشنگتن پُست ازقول ِبرخی کهنه کاران ِسی آی ای نوشت که **"آموزشها از طریق تیم های کوچکی ازماموران قطعات ِ فعالیتهای ویژۀ سی آی ای فراهم میشود. همچنین، شورشیانی ازدولت اسلامی عراق، سوریه و جبهۀ النصره که تجربۀ جنگ درعراق دارند نیز ازآموزش گیرنده گان هستند. دوره های آموزشی، چهار تا شش ماهه است . "**

درماه های اخیر بود که افشاگردید مقام های پاکستانی، مسلماً به دستورِ مقام های امریکایی، تعداد زیادی ازطالبان ِمسلح و سایرِ عناصرِ تروریستی را ازپاکستان به خاکِ سوریه انتقال داده اند تا درکنارِ سایرِتشکلاتِ تروریستی، علیه حکومتِ بشاراسد بجنگند. چنانکه پس ازمدتی، خبرگزاری دانشجویانِ ایران " ایسنا" بتاریخ هشتم ِماه نوامبر۲۰۱۳م گزارش داد که **" دولت پاکستان، اجسادِ بیش ازسیصد عضو طالبان را که در درگیری های داخلی سوریه کشته شده بودند؛ تحویل گرفت "** همین خبر گزاری از قولِ یک مقام ِبلند پایۀ پاکستانی اضافه نمود که مجموعِ کشته شده ها عبارت از سه صد و سی و شش تن میباشد. **البته این اقدام ِمقام های پاکستانی، تازه گی هم نداشت؛ زیرا آنها ازسالیانِ درازاست که پرورشِ تروریستها وارسالِ آنان به کشورهای دیگررا بعنوانِ تجارتِ پُردرآمد ودهشت افزایی بین المللی پذیرفته اند. چنانکه درسالهای جهادِ مردم افغانستان برضدِ قشون شوروی دیروز نیز" مجاهدین ِ" مربوط به " تنظیم" های اسلامی را دربدلِ پول و به دستورِ امریکا، انگلیس و عربستان سعودی، به چچن، یوگوسلاویا، عراق،**

آسیای میانه و سایرِ نقاطِ مورد نظرِجهان میفرستادند.

گروه " داعش " یا دولت اسلامی عراق و شام

درموردِ سازمان " داعش " باید علاوه نمود که این گروه در واقع، شاخه ای ازسازمانِ القاعده میباشد که برای نخستین باردرسال ۲۰۰۴م تحتِ نام " الدوله الاسلامیه فی العراق " درخاکِ عراق ایجاد گردید و درسال ۲۰۱۱م که جهانِ غرب به سردمداری ایالات متحدۀ امریکا خواست رژیم بشاراسد را سرنگون کنند، بخشهایی ازخاک ِسوریه، برای

رشد و فعالیتِ این گروه، بسترِ مساعد تری گردید و بهمین دلیل بود که نام ِاین سازمان را پسانتر،" دولتِ اسلامی عراق و شام " گذاشتند. گفته شده که اکثریتِ اعضای گروه " داعش " را اتباعِ بنیاد گرای قفقاز، عراق، تونس ولیبی تشکیل میدادند (یا میدهند). این گروه، علاوه ازآنکه اداراتِ متعددِ مالی، اداری، نظامی و قضایی شان را درنقاطِ " مفتوحه " درخاکِ سوریه تشکیل دادند، دارای زندان های مخوف نیز بوده وهستند که درآن انواعِ شکنجه های غیرانسانی به منصهٔ اجرا قرارمیگرفت و میگیرد. بعداً هرفردِ اسیرشده و یا هرکسی را که " نامسلمان " تشخیص میدادند، با فریاد های " الله اکبر"، فوراً به قتل میرسانیدند. چنانکه سربُریدنها درملأ عام، مثله کردنها، اعدام های صحرایی، کشتارهای دستجمعی، قطع کردن اعضای بدن و دیگروحشیگریهای تکان دهندهٔ آنان، ازطریق رسانه های تصویری درسراسرِ جهان درمعرض دیدِ قرارداشت (وهنوزهم قراردارد)

بلی ! براساسِ حمایت، تمویل و تجهیزِ گروه های تروریستی ازسوی قدرت های بزرگِ جهان درسوریه وعراق بود که گروهِ رجعت گرای " داعش " یا همان (دولت اسلامی عراق و شام) که اصلاً ازبطن سازمان مادر(القاعده) بیرون آمده بود، درهفتهٔ دوم ِماه جون ۲۰۱۴م با یک حملهٔ وسیع و همه جانبهٔ مسلحانه باصدهاعراده موتر" لندکروز" ساخت جاپان ازقلمرو سوریه بالای خاک ِعراق به رهبری عبدالله ابراهیم السامرایی مشهور به " شیخ ابوبکر البغدادی " وحتا درپناه بدرقهٔ هوایی نیروهای امریکا، شهرهای مهم ِ" انبار"، " موصل "،" تکریت " و مناطقِ وسیع دیگر را به تصرفِ خویش درآورده منطقه را ازشهرِ باستانی حلب درشمال ِسوریه تا مرزِ ایران و عراق متصرف گردیده، آشوب خونین و دهشتباری را برپا ساختند.

دراینجا مقاله ای را نقل میکنیم کمه در شمارهٔ (۱۵۰) ماه نوامبرسال ۲۰۱۶میلادی مجلهٔ " نایاب " منشرهٔ شهر تورنتو بچاپ رسیده است:

کاروان داعشیان که در روز روشن با بیرق های سیاه ازسوریه عازم عراق اند

" قطارهای طویل تویو تا های دو کابین سپاه آی.اس.آی (طالبان) که شب و روز از شرق به غرب و ازشمال به جنوب درحرکت بودند، از یاد ما نرفته است. معاصیان کبیره در دودمان طلا پرستان حرمین شریفین تا ابد در بارگاه وجدان تاریخ، سیه روی خواهند بود. نتایج تحقیقاتی که منابع تأمین هزاران خود رو داعش ازاین شرکت انجام داده است، نشان میدهد که چهار کشورعربی، این خود رو ها را خریده و به این گروهک تروریستی تحویل داده اند. پایگاه خبری سوری (دام پرس) به نقل ازخبرگزاری اسپوتنیک گزارش داد که عربستان سعودی، قطر و امارات متحدهٔ عربی، اصلی ترین کشورهای تأمین کنندهٔ این خود رو ها بوده اند."

" پیک نت: ۶۰هزار تویوتا لند کروزر ساخت جاپان چگونه تبدیل به موتر ارتش داعش شد؟ آیا جاپان که سازندهٔ این موتراست و سفارش آنرا دریافت کرده بود و یا امریکا و کشورهای بزرگ عضو اتحادیهٔ اروپا از چنین معاملهٔ بزرگی بی خبر بودند؟ آیا نمی دانستند این ۶۰ هزارتویوتا چرا یکباره وارد خاک عراق شده است؟ آنها نمیدانستند که پول خرید این موترها را عربستان و چند کشورنفتی خلیج فارس به جاپان داده اند؟ یعنی بپذیریم که کمپانی های رقیب درخود جاپان ویا کمپانی های شرکت های بزرگ موترسازی در امریکا و آلمان و فرانسه دست روی دست گذاشته و فقط ناظر این بازار بودند و یا میدانستند و به آنها اخطار سکوت داده شده بود؟ چگونه میتوانست این سیل

موتر از طریق ترکیه وارد عراق شده و به موصل منتقل شود تا ارتش داعش اعلام حکومت اسلامی " شام و عراق " بکند و آنوقت هیچ کشور اروپایی و بویژه امریکا که ارتش آن کشور درهمان زمان در عراق حضور داشت، از این ماجرا بی خبربوده باشند؟ آنچه انجام شد، طرحی ازپیش تدارک دیده شده بود که با چراغ سبز نا تو انجام شد و ارتش موتری داعش که با چراغ خاموش شکل گرفته بود، نا گهان چراغ ها را روشن کرده وبرای جنایاتی که همه میدانیم به حرکت درآمد. به حرکت درآمد تا با پول نفت موصل و فروش آن زیر قیمت بازار به کمپانی های نفتی، کشور آباد و تاریخی مانند سوریه را ویران کند. هیلاری کلنتون به موجب افشاگری ویکی لیکس گفته بود **" ما برای تأمین امنیت اسراییل باید سوریه را متلاشی کنیم."** همهٔ این تدارک و فجایع زیر نقش و پوشش جنجال های خبری رسانه های مهم تصویری امریکا و اروپا انجام شد و مردم از آن بی خبر نگه داشته شدند و در اسارت اخبار پوچ و حاشیه ای همه رسانه ها گرفتارماندند. "

همین اکنون که این سطور رقم زده میشوند، گروهِ مذکوربه سرعت، دستوراتِ مذهبی سختگیرانهٔ شان را برای اهالی مناطقِ تحتِ تصرفِ خویش صادر نموده اند. مثلاً، اعلان نموده اند که همهٔ مردم " باید " پنج وقت نماز را درمساجد ادا نمایند، زنان از خانه های شان بیرون نروند، مشروباتِ الکلی ممنوع است، پیروانِ ادیان و مذاهبِ دیگر باید مسلمان شوند، درغیرِآن یا کشته خواهند شد و یا محلِ بود باشِ خویش را ترک گویند، زنان و دوشیزه گان آمادهٔ ختنه شوند، زیارتگاه ها و اماکنِ مقدسهٔ مسلمانان باید تخریب گردند و همچنان با صدور ده ها فتوا و صدها راه و رسم غیردینی و غیر مردمی موجب قتل وغارت و نسل کشی و ویرانگری شدند که این سلسله هنوز هم با شدت ادامه دارد.

رسانه های جهان گزارش دادند که صد ها هزار نفر ازاهالی شهرهای متصرفه، پابه فرار نهاده به سوی مناطقِ کرُد نشین و قلمرو ترکیه و یا جا های امن ترپناه بُرده اند. هرچند دولت مرکزی عراق به رهبری " نوری المالکی " درهمان وهلهٔ نخست ازایالات متحدهٔ امریکا تقاضای اقداماتِ نظامی علیه افرادِ گروه " داعش " را بعمل آورد، اما باساس تحلیل های منابع آگاه، این احتمالِ قوی وجود داشت که این حرکتِ نظامی " داعش "، بروفقِ برنامه های ازقبل تعیین شدهٔ امریکا، اسراییل و انگلیس مبنی برتقسیم و تجزیهٔ عراق به سه بخش (کُرد ها – سُنی ها و شیعه ها) صورت گرفته باشد. بهمان اساس بود

که ابرقدرتِ امریکا به این تقاضای عاجلِ دولتِ عراق اعتنایی نکرد. حملاتِ گسترده و تقریباً غیرمترقبهٔ نظامی گروه تروریستی " داعش" درپناهِ سلاح های پیشرفته، نظمِ خاصِ جنگی و صفوفِ عریض و طویل بالای شهرهای عراق، نه تنها تعجبِ کشورهای منطقه را برانگیخت، بلکه احتمالِ نقشِ قوی مالی، نظامی و اطلاعاتی ابرقدرتِ امریکا و انگلیس به شمول اسراییل درقبالِ گروه مذکور را نیزبه حد کافی تقویت نمود. هرچند تا همین اکنون (ماه نوامبر۲۰۱۴م)، مقام های امریکایی، انگلیسی، ترُکی، فرانسوی، سعودی، قطری و جمعاً حدود بیشتر ازسی کشورِ مختلف، ظاهراً برمحورِ یک برنامهٔ مشترک بخاطرِ" نبرد" دراز مدت علیه " دولت اسلامی عراق و شام " تحتِ رهبری ایالات متحدهٔ امریکا گِرد آمده و گزارش هایی ناشی از بمبارانِ برخی ازمواضع "داعش" درخاکِ شام، عراق، اطرافِ شهر " کوبانی " و جا های دیگر به نشر میرسند، اما با آنهم، از اوضاع چنین بر می آید که عملیاتِ هوایی این اتحادِ تازه تشکیل، بخاطر به کارگیری سیاست وبرنامهٔ دوگانه و اسرار آمیزآنها نتوانسته است روحیه و نیرو های رزمی " دولت اسلامی ..." را درهم بشکند.

باید اذعان نمود که نبود اراده و تصمیم واقعی غرض سرکوب پدیدهٔ منفور(داعش) و اعمال سیاستهای دوگانه و مزورانهٔ ایالات متحدهٔ امریکا و متحدان منطقه یی آن (قبل ازدخالت مؤثرروسیه) دراین زمینه، فرصت های خوبی را برای تقویت بیشتر و پیشروی های گسترده ترنظامی این پدیدهٔ شوم فراهم آورد وباعث کشتاربیرحمانهٔ هزاران هزار پیر و جوان و زن و کودک درمناطق متصرفهٔ داعش گردید. این سیاست واقدام دوگانهٔ امریکا، نه تنها مردمان منطقه و جهان را به ستوه آورد، بلکه موجبات رسوایی واعتراضات وسیع حتا درحلقات سیاسی جامعهٔ ایالات متحده را نیز فراهم کرد. چنانکه نشریهٔ انترنتی " پیام روز" به تاریخ دوم ماه قوس سال ۱۳۹۴ خورشیدی ازقول منابع امریکایی نوشت: **" شماری از اعضای ارشد کنگرهٔ امریکا به نقل از پیلوتان این کشور اعلام کردند که بارک اوباما جلو ۷۵ فیصد حملات هوایی علیه گروه دولت اسلامی یا داعش را گرفته است "**

نشریه علاوه نمود که: **" وقتی این خبر ازدرون ساختارهای سیاسی حاکم بر امریکا گزارش میشود، دیگر برای دیرباوران هم شکی باقی نمی ماند که امریکا پشت پدیدهٔ شوم داعش قراردارد. سال گذشته، "جوبایدن" معاون رییس جمهور امریکا و هیلاری**

کلنتن وزیرخارجهٔ سابق وی اعلام کرده بودند که داعش مخلوق و اشنگتن و متحدان منطقه ای آنهاست..."

به اساس نوشتهٔ " پیام روز"، ادویس عضو حزب جمهوریخواه ورییس کمیتهٔ روابط خارجی مجلس نماینده گان امریکا گفته است **" ۱۲ ماه است که به دنبال داعش هستند، اما آنها (آزادانه) جولان میدهند."**

"جک کین" جنرال چهارستارهٔ بازنشستهٔ امریکایی نیز در جلسهٔ کمیتهٔ روابط خارجی کنگره حرف های ادویس راتأیید کرد و اظهار داشت " این (سیاست اوباما) ازهمان ابتدا بسیارعجیب بوده است. رییس جمهورشخصاً بیانیه ای صادر و قدرت نیروی هوایی را محدود کرده است. "

نشریهٔ مذکورازقول پایگاه گلوبال ریسرچ مینویسد که هفت کشور(عربستان، ترکیه، قطر، اسرائیل، انگلستان، فرانسه و امریکا) حامی تروریسم هستند. "

به تاریخ ۲۵ماه دسامبر۲۰۱۶م یک گزارش توسط " اسپوتنیک " به نقل از" نشریهٔ العالم" و به استناد پایگاه "گلوبال ریسرچ " کشورکانادا به نشر رسید که ما اینک، بخشی ازگزارش مذکو را در اینجا به نشر میرسانیم:

"... عربستان، ترکیه، قطر، اسراییل، انگلیس، فرانسه و امریکا از داعش حمایت و پشتیبانی میکنند که به طورمختصر، نقش هریک ازآنها دراین حمایت به شرح زیراست: عربستان درسال ۲۰۰۶م ازامریکا دستورمستقیم برای تشکیل داعش (درعراق) برای جلوگیری ازنزدیک شدن روابط این کشور با ایران دریافت کرد. درسال ۲۰۱۱م، عربستان ازشورش مسلحانه در شهر درعای سوریه پشتیبانی کرد و به حمایت مالی و تسلیحاتی ازهمه عنصر مسلح درسوریه پرداخت و جبهه بندی بین این عناصر را حفظ کرد تا از استقلال آنها بکاهد. دولت ترکیه گذرگاه امنی را برای عناصرمسلح جهت عزیمت به شمال سوریه فراهم کرد وجبههٔ النصره را با همکاری عربستان ایجاد کرد. این کشور، گروه مسلح موسوم به " جیش الفتح" رادرعملیات یورش درشمال سوریه درسال ۲۰۱۵م فرماندهی کرد و میزبان سران گروه های مسلح بود و روند فروش نفتی راکه داعش به چنگ آورده بود، سازماندهی کرد وخدمات پزشکی به داعش ارائه نمود.

دردورۀ ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳م قطر ملیارد ها دلار به گروه اخوان المسلمین مرتبط با گروه های مسلح نظیر گروه "فاروق" اف.اس.ای داد. بعد ازسال ۲۰۱۳م قطرازائتلاف جیش الفتح با محورترکیه – عربستان حمایت کرد. اسراییل همه جنگجویان مسلح در سوریه را با سلاح و تقدیم خدمات پزشکی یاری رساند. داعش و جبهۀ النصره ازجملۀ این گروه ها بودند که ازحمایت رژیم برخوردارشدند. علاوه براینکه مراکز همآهنگی درجولان اشغالی سوریه برای آنها ایجادکرد. انگلیس، به عناصرمسلح در سوریه به منظورهمکاری نزدیک با هسته های القاعده کمک تسلیحاتی کرد واین کمک ها برای گروه های مسلح یاد شده به طورمنظم ادامه یافت. دولت فرانسه خط مشی انگلیس را درکمک تسلیحاتی منظم به گروه های مسلح درسوریه دنبال کرد. نقش امریکا درحمایت ازداعش فراگیرتر بود. بگونه ای که هدایت و همآهنگی همه فعالیتهای کشورها وطرفهای حامی داعش را برعهده داشت وازپایگاه های نظامی درترکیه، قطر، اردن، عراق وعربستان برای این منظوراستفاده کرد...."

" گاریکای چنگو" دانشمند، نویسنده و پژوهشگر امریکایی در دانشگاه هاروارد آن کشور، مطالب جالبی را پیرامون پدیدۀ داعش به نشر رسانید که آن مطلب، توسط نشریۀ انترنتی مرکزتحقیقات جهانی بنام " گلوبل ریسرچ" در هجدهم ماه فبروری ۲۰۱۶م انعکاس داده شد. مطلب مذکورتوسط یکی ازدانشمندان افغانستان بنام (دکترحمید سیماب) ازانگلیسی به زبان فارسی دری ترجمه گردیده است که ما اینک، بخشهای عمدۀ آنرا در اینجا می گنجانیم: **" داعش درست مانند القاعده، وسیلۀ دهشت گستری " ساخت امریکا " است که به منظور نفاق اندازی و حکمروایی برمنابع غنی نفت شرق میانه و مقابله با نفوذ روز افزون ایران در منطقه، طراحی شده است. این حقیقت که ایالات متحده، تاریخچۀ طولانی و سوزان پشتیبانی و جانبداری از گروه های تروریستی و دهشت افگن دارد، فقط برای کسانی تعجب آور خواهد بود که اخبار را تعقیب میکنند، اما از تاریخ غافلند...** جنرال ویلیام اودون رییس سازمان امنیت ملی امریکا در زمان ریاست جمهوری رونالد ریگن اخیراً ابراز داشت که **" با هرمعیاری که بسنجیم، ایالات متحده از دیر زمان تا کنون از تروریسم استفادۀ ابزاری نموده است... درطی سالهای ۱۹۷۰، سیا از اخوان المسلمین مصر به مثابۀ سدی برای خنثی سازی گسترش نفوذ شوروی و نیز برای مانع شدن گسترش ایدئولوژی مارکسیستی درمیان توده های عرب کار میگرفت... بیاد**

بیاوریم که سیا بود که اسامه بن لادن را زایید و سازمان او را درطی سالهای ۱۹۸۰ ازپستان خود شیرداد... رابن کوک وزیر خارجهٔ اسبق بریتانیا به مجلس عوام آن کشوراظهار داشت که القاعده بدون شک محصول سازمان های اطلاعاتی غرب بود... مناسبات امریکا با القاعده سراسر ماجرای عشق و نفرت بوده است. نظر به اینکه یک گروه مشخص دهشت افگن القاعده دریک منطقهٔ معین جهان درخدمت منافع امریکا فعالیت میکرد یا نه؟ وزارت خارجهٔ امریکا گروه مذکور را یا تمویل میکرد و یا با جدیت و خشونت هدف قرار میداد... دولت اسلامی (داعش) آخرین ِچنین سلاح هاست که درست مانند القاعده به سینهٔ امریکا پس لگد می زند. داعش اخیراً هنگامی در عرصهٔ جهانی تبارز نمود که آدم کُشان آن آغازبه سربُریدن روزنامه نگاران امریکایی کردند...داعش نه تنها وسیلهٔ دهشت و تروراست که امریکا برای سرنگونی حکومت سوریه بکار می بَرد، بلکه ابزار فشاربر ایران نیز میباشد... امریکا ازداعش به سه شیوه کار میگیرد: برای حمله به دشمنانش درشرق میانه، منحیث بهانه برای مداخلهٔ نظامی درخارج از امریکا و برای بر انگیختن یک تهدید تصنعی داخلی برای توجیه گسترش بی سابقهٔ نظارت برامور شخصی افراد درداخل آن کشور..."

درهمینجا لازم میدانم دو نکته را اضافه نمایم:

۱)زنان ودوشیزه گان جوان شهر" کوبانی" که یکی ازشهرهای کُردنشین وهم مرزبا ترکیه بوده و توسط نیروهای داعش اشغال شده بود، تصمیم به مقاومتِ مسلحانه و جانبازانه غرض آزاد سازی زادگاه شان گرفتند. این مقاومت دلیرانه درعصرما به حدی بی نظیربود که نه تنها ازپیشرویهای بیشترداعشی ها جلوگیری بعمل آوردند، بلکه مبارزان ِسربکف ِکُرد به شمول دوشیزه گانِ جوان و دلیرآن، شهر " کوبانی " را ازوجود نیرو های داعش پاکسازی نیز نمودند. این حماسهٔ زنان و دوشیزه گانِ فداکارِ شهرکوبانی، هنگامه های انتباهی و تحسین برانگیز مردمان منطقه و جهان رابرانگیخت ویکباردیگرثابت نمود که هرگاه انسانها بخواهند وازمرگ خویش نهراسند، میتوانند قوی ترین و درنده خو ترین نیرو های ضد آزادی و ضد انسانیت را به زانو درآورند.

۲) روسیه به رهبری " ولادیمیرپوتین"، درنیمه های سال ۲۰۱۵م، برای آنکه ازیکطرف ازمنافع برون مرزی اش در سوریه (تحت عنوان دفاع از بشار اسد رییس جمهور آن

کشور) دفاع نماید و ازسوی دیگرسیاست دوگانه وبازیهای فریبندۀ جانب امریکا ومتحدان آنرا به چالش بکشد، داخل اقدام گردید وطی چند عملیات نظامی (هوایی)، صد هاتن از نیروهای داعش و پایگاه های جنگی آنها را به نابودی کشانید. آنچه دراین میان جالب بود، این بود که برمبنای این ضرب المثل که " مارگیر، عاقبت قربانی ماردست داشتۀ خودش میشود"، داعش درماه نوامبر۲۰۱۵م، هدف هایی را در یکروز و یک زمان درپاریس مرکزفرانسه، آماج انفجارهای انتحاری و غیرانتحاری قرار داد که درنتیجۀ آن، ده ها تن را به کام مرگ سپرد و تعداد زیادی را مجروح نمود. این درحالی بود که فرانسه، قبل ازآن درایجاد و تقویت داعش نقش داشت.

زنگیان مست ووحشی داعش، تنها تا نیمه های سال ۲۰۱۵ میلادی، حملات و عملیات خونین تروریستی آتی را درنقاط مختلف جهان انجام دادند:

*بم گزاری در مسجد اهل تشیع در یمن

* حملات تروریستی خونبار در ساحل سیاحتی تونس

* حملات تروریستی خونبار در انقره و بیروت

* انفجار هوا پیمای مسافر بری روسی در صحرای سینا

* حملات تروریستی خونین درشهر پاریس

* حملات خونین تروریستی بالای گارد جمهوری تونس

* حملات خونین تروریستی در ایالت کالیفورنیای امریکا و ده ها حملۀ دیگر.

البته درنتیجۀ این حملات وحشیانۀ تروریستی، صد ها انسان بی تقصیر، جانهای شیرین شان را از کف دادند و صد ها خانواده درکشورهای متذکره، به خاک غم نشستند.

یکی از روزنامه نگاران ِمشهورِ انگلیسی بنام " رابرت فیسک " مقاله ای انشاد نمود که در روزنامۀ " بلفاست تلگراف " به نشر رسید. وی طی این مقاله، با صراحت نوشت که **" عربستان سعودی منبع مالی شبه نظامیانی است که در منطقه می جنگند... بعد از ماجرای طالبان، اسامه بن لادن و هواپیما ربایانِ یازدهم سپتمبر، حالا سعودی ها هدیۀ**

دیگری به تاریخِ جهان داده اند و آن عبارت از گروه داعش در سوریه و عراق میباشد..."

"رابرت فیسک " همچنان نوشت که " **در دورۀ اوباما، عربستان همچنان یک دولت دوستِ میانه رو در دنیای عرب قلمداد میشود. این درحالیست که نظامِ سلطنتی این کشور بر اساسِ اصولِ وهابیت بنا شده است و ملیونها دالر به داعش کمُک میکند. بنابراین، قدرتِ سعودی هاهم دیو بیابان های سوریه و عراق را تغذیه میکند و هم قدرت های غربی حامی خود را. خلاصۀ کلام آنکه در آینده، شاهدِ یک جنگِ فرقه ای خواهیم بود و ما { غربی ها } نیز سلاح این جنگ را تأ مین خواهیم کرد. "**

همچنان، "پرس تی وی" بتاریخ چهارمِ ما ه جولای ۲۰۱۴م ازقولِ خبرگزاری بی بی سی نوشت که: " **...انگلیس به منظورِ کمُک به سرنگونی دولت بشاراسد رییس جمهور سوریه، طرح هایی برای آموزش و تجهیزِ حدودِ یکهزار شبه نظامی در این کشورِ عربی داشته است ...این ابتکارِعملِ محرمانه درسال ۲۰۱۳م ازسوی ژنرال " سردیوید ریچاردز" رییس ستادِ مشترکِ ارتشِ انگلیس مطرح شد. وی پیشنهادِ بررسی و آموزشِ یک ارتشِ مستحکم ازشبه نظامیان را درپایگاهی در اردن و ترکیه مطرح کرد... امریکا و متحدانش ازجمله انگلیس، آشکارا ازخشونت درسوریه حمایت کرده اند. دولت باراک اوباما رییس جمهورامریکا، پنجصد ملیون دالر برای آموزش و تجهیزِمخالفانِ مسلحِ سوری ازکنگره خواست..."**

ژنرال " بهجت سلیمان " سفیرِ سابقِ سوریه درأُردن، طی مصاحبه یی با چند آژانس خبر رسانی جهان اظهار نمود که " **درسال ۲۰۰۶م و به دنبالِ کشته شدنِ ابو مصعب زرقاوی سرکردۀ القاعده درعراق، بذرِ " داعش " در خاکِ اردن کاشته شد...دولت امریکا به نیرو های ویژۀ تک تیر انداز دستور داد درخاکِ اردن پایگاه نظامی بر پاکنند، درهمان زمان بود که گروه داعش متولد شد، چرا که آنان {جهانِ غرب } همواره به سازمان های تروریستی نیاز دارند تا در صورت لزوم ازآن استفاده کنند..."**

وبسایت حزب همبستگی افغانستان به تاریخ ۲۸ ماه جوزای سال ۱۳۹۴خورشیدی مقاله یی را که به قلم سید رحیم شریفی نگاشته شده بود، به نشر رسا نید که ما اینک، گوشه

هایی ازمقالهٔ موردنظررا که افشا کنندهٔ دست ابرقدرت امریکا و انگلیس درساختارداعش میباشد، دراینجا درج میکنیم:

" یک سند محرمانهٔ پنتاگون (وزارت دفاع امریکا) ازسال ۲۰۱۲ که درماه می ۲۰۱۵م بیرون داده شد، ثابت میسازد که دولت امریکا برعکس ادعای مبارزه علیه گروه "داعش"، با رسانیدن کمُک به گروه های تروریستی، این لشکرمرگ و بربادی را ساخت تا ازآن منحیث اسلحهٔ استراتژیک علیه دولت بشار اسد کار گیرد و در ضمن، حضور این گروه را زمینه ای برای بازگشت نظامیان امریکا به عراق سازد..." وبسایت مذکور، سندی را به زبان انگلیسی نیز بچاپ رسا نید که از سوی نفیس احمد روزنامه نگار امریکایی، مورد بررسی قرارگرفته است:

A. INTERNALLY, EVENTS ARE TAKING A CLEAR SECTARIAN DIRECTION.

B. THE SALAFIST, THE MUSLIM BROTHERHOOD, AND AQI ARE THE MAJOR FORCES DRIVING THE INSURGENCY IN SYRIA.

C. THE WEST, GULF COUNTRIES, AND TURKEY SUPPORT THE OPPOSITION; WHILE RUSSIA, CHINA, AND IRAN SUPPORT THE REGIME.

TRAIN THEM ON THE IRAQI SIDE, IN ADDITION TO HARBORING REFUGEES (SYRIA).

C. IF THE SITUATION UNRAVELS THERE IS THE POSSIBILITY OF ESTABLISHING A DECLARED OR UNDECLARED SALAFIST PRINCIPALITY IN EASTERN SYRIA (HASAKA AND DER ZOR), AND THIS IS EXACTLY WHAT THE SUPPORTING POWERS TO THE OPPOSITION WANT, IN ORDER TO ISOLATE THE SYRIAN REGIME, WHICH IS CONSIDERED THE STRATEGIC DEPTH OF THE SHIA EXPANSION (IRAQ AND IRAN).

D. THE DETERIORATION OF THE SITUATION HAS DIRE CONSEQUENCES ON THE IRAQI SITUATION AND ARE AS FOLLOWS:

--1. THIS CREATES THE IDEAL ATMOSPHERE FOR AQI TO RETURN TO ITS OLD POCKETS IN MOSUL AND RAMADI, AND WILL PROVIDE A RENEWED MOMENTUM UNDER THE PRESUMPTION OF UNIFYING THE JIHAD AMONG SUNNI IRAQ AND SYRIA, AND THE REST OF THE SUNNIS IN THE ARAB WORLD AGAINST WHAT IT CONSIDERS ONE ENEMY, THE DISSENTERS. ISI COULD ALSO DECLARE AN ISLAMIC STATE THROUGH ITS UNION WITH OTHER TERRORIST ORGANIZATIONS IN IRAQ AND SYRIA, WHICH WILL CREATE GRAVE DANGER IN REGARDS TO UNIFYING IRAQ AND THE PROTECTION OF ITS TERRITORY.

نمونه یی از کشتارانسانهای بی تقصیرتوسط گروه داعش

بر بنیاد سند دیگری که پس ازاین توسط نشریهٔ عربی " العالم" و از مجرای روزنامهٔ معروف " گلوبال ریسرچ" به نشر رسید و منبع " سپوتنیک" آنرا گزارش داد، شش کشورآتی درپروسهٔ ایجاد، پرورش و تقویت گروه " داعش " در شرق میانه نقش بازی کردند: **عربستان سعودی، ترکیه، قطر، اسراییل، انگلستان، فرانسه و ایالات متحدهٔ امریکا.**

دراین گزارش همچنان گفته شد که رژیم وهابی عربستان سعودی درسال ۲۰۰۶میلادی دستورمستقیم مبنی برتشکیل گروه "داعش" درعراق" حاصل نمود وبنابرآن، این کشور(عربستان سعودی) درسال ۲۰۱۱م ازشورش مسلحانه درشهر "درعای" سوریه با سرازیرنمودن مساعدت های مالی و تسلیحاتی، ازعناصرمسلح {ضد رژیم بشار اسد} پشتیبانی بعمل آورد.

رژیم ترکیه نیزگذرگاه امنی برای عناصرمسلح {ضدحکومت سوریه} فراهم نموده " جبههٔ النصره" را با همکاری رژیم عربستان سعودی ایجاد نمود. نیزمیزبان گروه های مسلح {ضد بشاراسد} شد، روند فروش نفت را که دراختیار" داعش" قرار گرفته بود به چنگ آورد و خدمات پزشکی به داعش را ارائه نمود.

قطردر سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳م ملیارد ها دالر به گروه اخوان المسلمین مرتبط با گروه های مسلح نظیر "فاروق" اف.اس.ای. پرداخت. اسراییل جنگجویان مسلح در سوریه را

با سلاح و ارائهٔ خدمات درمانی یاری رسانید. علاوتاً، مراکزهمآهنگی درجولان اشغالی سوریه برای گروه های مذکور ایجاد نمود. انگلستان به عناصر مسلح در سوریه به منظور همکاری نزدیک با هسته های القاعده، کمُک تسلیحاتی کرد و این کمکها برای گروه های مسلح به طور منظم ادامه یافت. فرانسه نیز خط مشی انگلسها را دربخش کمک رسانی تسلیحاتی بصورت منظم در سوریه ادامه داد. و امریکا درحمایت از داعش، فراگیرتربود. بگونه یی که هدایت و همآهنگی همه فعالیت های کشورها و طرفهای حامی داعش را بر عهده داشت و از پایگاه های نظامی در ترکیه، قطر، اردن، عراق و عربستان سعودی برای این منظور استفاده کرد..."

.

گروپی ازکودکان که ازسوی داعش تحت آموزشهای نظامی وشست وشوی مغزی قرارگرفته اند

سازمان حقوق بشر، طی نشرِاعلامیه ای درماه جونِ سال ۲۰۱۴ میلادی ادعا کرد که گروه " داعش" حتا کودکان و نوجوانان را به صفوفِ خویش میکشانند، آنها را آموزشهای نظامی و تخریبی می دهند و برای عملیاتِ انتحاری پرورش مینمایند.

جالب این بودکه سربازانِ ارتشِ عراق درمناطقِ مختلفِ کشور، پیوسته ازبرابرِ یورشهای جنگجویانِ گروه " داعش " پا به فرار میگذاشتند وآنانی که دردام می افتادند، به سرعت و بدونِ هیچ سوال و جوابی ازسوی افرادِ آن گروه، درلابه لای فریاد های " الله اکبر" تیرباران میشدند. این گروهِ مسلحِ تروریستی، همینکه مناطقِ وسیعی ازخاکِ عراق را متصرف شدند، " خلافتِ اسلامی " را اعلان نموده ابوبکرالبغدادی را " خلیفه المسلمین " خواندند. آنها طی انتشارِاعلامیه های رسمی گفتند که دولت اسلامی را که آنها درنظر دارند، ازحلب درشمالِ سوریه تا اُستان دیاله درشرقِ عراق امتداد خواهد داشت.همچنان، ابوبکرالبغدادی پس ازحصولِ پیروزی های نظامی، دریکی ازمساجدِ جامعِ عراق حضوریافت و طی یک سخنرانی زنده، از مسلمانانِ جهان خواست تا به قلمرو " خلافتِ اسلامی " بشتابند؛ زیرا هجرت به سرزمین اسلامی واجب است ...

دولتِ مرکزی عراق که ازنظرِ مسایلِ مذهبی، دردستِ اهل تشیع (پس ازسقوطِ رژیم صدام حسین) قرارداشت، دچارمخمسهٔ بزرگی شده درتلاش افتاد تا ازطریقِ بسیجِ عمدتاً شیعیانِ عراق ودیگر متحدینِ خویش، جلو پیشروی نیروهای " داعش" را که عمدتاً اهل سُنی – وهابی هستند، بگیرد، اما تا همین شب و روزی که این سطور رقم زده میشوند،(۲۰۱۶م) دولت مذکورموفق نشده شهرها و مناطقِ متصرفه را کاملاً پس گیرد.

امریکا درماه آگست ۲۰۱۴م بود که ظاهراً بخاطرِجلوگیری از پیشرفتهای نظامی " داعش " به سوی اقلیمِ خود مختارِکردستان، دست به بمبارانِ مقطعی و بازدارنده علیه این گروه مهاجم زد. دلیل این اقدامِ امریکا نیز این بود که سرزمینِ کردستان که پس ازسقوطِ صدام حسین به آزادیهای وسیع داخلی دست یافته بود، دارای ذخایرِ عظیمِ نفت و گاز بوده روابط صمیمانه یی با ابرقدرت امریکا برقرار نموده بود. یا بعبارهٔ دیگر، امریکا میخواست منطقهٔ نفت خیزکردستان مورد هجومِ نیرو های مسلحِ " داعش" قرار نگیرد.

به سلسلهٔ همین رویداد های خونین و دگردیسی های سیاسی – نظامی درعراق و سوریه بود که داعشی ها سندِ ویدیویی سر بُریدنِ یکی ازخبر نگارانِ امریکایی بنام " جیمزفولی

" را به نشر رسا نیده اعلام کردند که خبرنگارِ مذکور را در ازأ بمبارانِ نیرو های هوایی امریکا به قتل رسا نیدند. پس ازاین اقدامِ خونینِ داعشی ها بود که مقام های امریکایی به طرفِ موضعگیری نسبی ضد "داعش" یا (دولت اسلامی) اعلان شده درحرکت آمد. مقام های کاخ سفید، پنتاگون و وزارت امورخارجهٔ امریکا گفتند " داعش " یا دولت اسلامی عراق و شام، خطرِبزرگی برای منافع ملی امریکاست وعینِ سخنان را صدراعظم انگلستان نیزابرازداشت. همین اکنون ازفحوا چنین بر می آید که قتلِ خبرنگارِ امریکایی توسط افرادِ " داعش " نیزیکی از توطئه های دیگرغرضِ مداخلهٔ وسیع و مستقیمِ ابرقدرتِ امریکا و انگلستان درمنطقه درجهتِ تطبیقِ برنامه های دگرگون سازندهٔ مربوط به " طرح شرق میانهٔ بزرگ " باشد.

جیمزفولی خبرنگار امریکایی با لباس نارنجی درچنگ گروه داعش

موقف وموضع جمهوری اسلامی ایران درقبالِ چنین انکشافِ سیاسی – نظامی خطرناک دربناگوشش، فوق العاده حساس، مهم و قابلِ توجه بود؛ زیرا "داعش " که مسلماً ازپشتیبانی مالی، فکری و لوژستیکی رژیم عربستان سعودی واحتمالاً امریکا و انگلیس برخورداربود، درواقع، دولت های منطقه، بخصوص جمهوری اسلامی ایران را نیز به مصاف می طلبید و اگر ایران پا به میدان میگذاشت، مسلماً درگیرِیک جنگِ فرسایشی

درازمدت درمنطقه میشد که چنین چیزی، موردِ خواستِ سیاستمدارانِ امریکا نیز بود، درغیرآن، نه تنها بایستی ایران در بحبوحهٔ جنگ تحمیلی نیابتی، شاهدِ زوالِ حاکمیتِ سیاسی اهلِ تشیع درعراق وعلویان درسوریه می بود، بلکه در آیندهٔ نه چندان دور، برای پذیرشِ ضرباتِ سنگینِ حریف و خدشه دارشدنِ هژمونی سیاسی – مذهبی اش درجغرافیای خاورمیانه نیز آماده گی میگرفت. واما، درجریان حوادثِ وتشکلِ ائتلافِ چند کشورعلیه نیروی تازه به میدان آمدهٔ " داعش"، گزارشهایی به نشر رسیدند که دولت جمهوری اسلامی ایران تصمیم خودش را گرفت وبا فرستادن سربازان دولتی و داوطلب، به گونهٔ غیر مستقیم (بدون آنکه رسماً شامل ائتلاف با امریکا و متحدان آن شود)، دربرخی ازمناطقِ عراق وسوریه علیه داعشیان می جنگد. چنانکه بعضی از مقام های نظامی ایران، هم چنین گزارشها را تأیید کردند؛ بلکه خبرهای مبنی برکشته شدن افسران بلند پایهٔ نظامی آن کشوردرسوریه و عراق را نیز به نشررسانیدند.

تحلیلگرانِ سیاسی، موجِ حملاتِ مسلحانهٔ گروه " داعش " علیه عراق، تلاطمِ خونینِ نظامی درسوریه، جریاناتِ نا هنجارِتروریستی و تداومِ ناامنی ها درافغانستان و پاکستان توسط گروه های تروریستی طالبان و متحدانِ فکری ومنطقه یی شان را، بخشی ازبرنامه های استراتژیکِ ابرقدرتِ امریکا زیرِنامِ " خاورمیانهٔ بزرگ " معرفی نموده اظهارداشتند که شاید آنهمه فعل و انفعال، بالاخره منجربه تغییراتِ جغرافیایی جدید دراین بخش ازجهان گردد.

درماه های سپتمبرواکتوبرِ۲۰۱۴میلادی بود که گزارشهایی مبنی برگرایشها و پیوستن برخی ازحلقه های تروریستی درافغانستان، پاکستان، آسیای میانه و جا های دیگر به " دولت اسلامی عراق و شام " یاهمان گروه داعش به نشر رسیدند. مثلاً، شخصی بنام شاهد الله شاهد سخنگوی گروه تحریک طالبانِ پاکستانی ازطریقِ پخشِ یک سندِ تصویری اعلام نمود که " او به همراهِ پنج نفر از سرکرده های طالبان به داعش پیوسته است. " سخنگوی مذکورعلاوه نمود که برخی از رهبرانِ طالبان مانند حافظ سید خان فرمانده طالبان درمنطقهٔ قبیله نشینِ اورکزی، گلزُمان فرمانده طالبان درمنطقهٔ خیبرایجنسی، مفتی حسن فرمانده طالبان درپشاور، خالد منصورفرمانده طالبان درمنطقهٔ هانگو و فرمانده دیگر طالبان در منطقهٔ قبیله نشین خرم به "داعش" پیوسته اند. همچنان، زمزمه هایی درداخل افغانستان نیزبگوشها رسید مبنی براینکه افرادی درمناطقِ ولایت هلمند درجنوب شرقِ و

ننگرهار درشرق کشور نیز درفشِ سیاهِ "داعش " را برافراخته اند و حتا فلم مستند و تصاویری هم به وسیلۀ رسانه های الکترونیکی پخش گردید که تحرکات، درفش سیاه رنگ و حتا کشتارهای وحشیانۀ آنان را به نمایش میگذاشت. اما معلوم نشد که آیا اینها، همان افراد وحلقاتِ مربوط به گروه طالبان بوده (وهستند) که باساس برنامه های جدیدِ اربابِ قدرتمند شان رنگ بدل نموده اند ویا با دریافت پول و امکاناتِ بیشتر ازسوی " خلافت " داعش، بیرق سفید طالبی را به بیرق سیاه داعشی مبدل نموده و سر وصدا هایی را دربخشی ازبیشه های افغانستان به راه انداخته اند؟

گزارشهای دیگری نیزمبنی برتوزیع کتابچه هایی ازسوی پیروانِ گروه تروریستی داعش درمیان اردوگاه آواره گانِ افغان ساکن درمناطقِ قبایلی انتشاریافتند. حتا در ولایتِ غزنی افغانستان، گفته شد که بعضی افراد ِمسلح با پوشیدن ِلباس و نقابِ نوع داعشی، دست به کشتارِ مردم میزنند.

درماه اکتوبر۲۰۱۴م گزارشهایی به نشر رسیدند مبنی براینکه " حرکت اسلامی ازبیکستان" به رهبری "عثمان غازی" نیزحمایتش ازگروهِ تروریستی داعش را اعلام نمود. افرادِ همین شبکۀ تروریستی درماه های اخیر، ازطریق " کوتل شاه سلیم " میان افغانستان و پاکستان (مناطق چترال) توسط شبکۀ آی.اس.آی پاکستان به مناطقِ کنر و نورستان و همچنان، به شمالِ کشورمانند قندوز، تخار، فاریاب و غیره فرستاده شدند تا عملیاتِ مسلحانۀ تخریبی را براه اندازند. این فعل و انفعالاتِ منفی و خطرناک، درعین زمان بیانگرِ آن بود که احتمالاً فتنۀ خونینِ داعش در زیرِ چترِحمایتی ابرقدرتهای جهان و بعنوانِ ابزارِ هموارکنندۀ راه به سوی اهدافِ استراتژیکِ قدرت های مذکور، به سرعت راهش را از خاورِ میانه بسوی افغانستان و کشور های آسیای مرکزی خواهد گشود.

بایستی علاوه شود که درماه جولای سال ۲۰۱۴م که گروه تکفیری داعش، تازه درعراق و سوریه تبارزنموده بود، اینجانب درهمان ماه، طی مقالۀ کوتاه تحلیلی که درشمارۀ (۱۲۹) همان سال ِ ماهنامۀ " اندیشۀ نو" منتشرۀ کانادا بچاپ رسید، گروه متذکره را " بازوی نظامی استعمار" خواندم. فشردۀ مقالۀ مزبورچنین بود:

" یکی دیگراز رُخداد های خونین، ننگین و دردناک روزگارما که درکنار سایر رُخداد های عقبگرایانۀ شرم آگین جهانِ کنون، یکی پی دیگر واقع میشوند، ظهور تقریباً آنی

و برق آسای گروه مسلح تروریستی، جاهل و خونریزی بنام " داعش" درسرزمین های تاریخی سوریه و عراق است. هرچند درگذشته ها و در ارتباط با معضلهٔ سوریه، توضیح و تذکری پیرامون این پدیدهٔ نا باب ضد بشری صورت گرفته است، واما اکنون که " داعش" در این اواخر موفق شده پس از ارتکاب جنایت های تکان دهندهٔ زیادی درخاک سوریه، به هجوم وحشیانهٔ همه جانبه علیه ملت جنگزده و پامال شدهٔ عراق متوسل شود و شهرها و مناطق وسیعی از آن کشور را دراختیارخویش قراردهد، لازم است اندکی بیشتر بدان بپردازیم؛ زیرا چه بسا توفان بدی که ازآن کوی و برزن برخاسته است، گرَد بادش اوضاع کشورهای دیگر و ازجمله، افغانستان را مکدر از قبل نماید. گروه مسلح و متعصب "داعش" که از نظرذهنی وفکری درحلقهٔ تنگ وهابی – تکفیری قرار دارد واز نظر ترکیب و تشکل، عناصرخشمگین و ناراض بومی را در خود جا داده است، علاوه ازآنکه قرائت بسیارخشک قشری، روبنایی و محدود از دین و مذهب دارند، درواقع و بصورت کلُ، دست پروردگان مراکز عمدهٔ جهل مذهبی و استعمارجهانی میباشند. ..با آنکه گفته میشود این گروه تکفیری رجعت گرا، درسال ۲۰۰۴م یا سالهای اشغال نظامی عراق توسط نیرو های امریکایی و در چارچوب سازمان تروریستی القاعده ایجاد گردید، باآنهم تاهمین یک ودوسال اخیر، دربرابر سایر تشکلات تروریستی و شناخته شدهٔ جهان، چندان مطرح نبود. برای نخستین بار دربحبوحهٔ اقدامات مخفیانهٔ (سی.آی.ای) علیه بشاراسد رییس جمهورسوریه و گردآوری افراد و عناصر تروریستی ومزدوران جنگی از سراسرجهان، آنهم درردیف گروه های دیگرمانند " جبههٔ النصره"، " تیپ توحید"، "تیپ صفورشام" ، " لشکرحق" ،" جنبش اسلامی احرارشام"، " آزاده گان شام"، " ارتش آزاد سوریه"، " ائتلاف مخالفان سوری" وامثالهم در اثرکمکهای وسیع مالی، نظامی و لوژستیکی امریکا، انگلستان، عربستان سعودی، اردن، ترکیه، فرانسه و برخی از کشورهای دیگر متبارزگشت. سپس وقتی گروه مذکور از ثروت و امکانات بیشترمالی و نظامی برخوردارشد، نام " دولت اسلامی شام و عراق " را برگزُید. گفته شده که اکثریت اعضای گروه داعش را اتباع بنیاد گرای قفقار، عراق، تونس، لیبی و غیره تشکیل میدهند... این گروه زندان های مخوف و خطرناکی را نیز غرض حبس و شکنجهٔ مسلمانان غیروهابی و غیرتکفیری ایجاد کرد. گفته شده که در زندانهای تحت کنترول این گروه، انواع شکنجه های غیرانسانی بگونهٔ بیرحمانه و

سیستماتیک اجرا میگردد... علاوتاً شیوخ و مفتی های مربوط به این گروه، با اقدامات شدید مذهبی، متعصبانه و کشتارهای گستردهٔ بی چون وچرا درمناطق اشغالی در سوریه و عراق، منع هرنوع آزادی مدنی و انسانی، محو حقوق زن و مرد، همچنان دشمنی آشکار و علنی با علم و دانش وترقی و تکنالوژی، نفرت و انزجار مردمان انسان دوست و ترقی پسند منطقه وجهان را برانگیخته اند...آنچه در این گیرو دار تروریستی قابل توجه است، اینستکه باساس گزارشهای منتشر شده، علاوه ازمسلمانان بنیادگرای سلفی، تعداد زیادی ازجوانان و نوجوانان انگلیسی،فرانسوی، آلمانی، روسی، تاجیکی، افغانی و پاکستانی نیز درکنار تروریستهای مسلح " داعش" قرارگرفته اند... آگاهان سیاسی اظهار میدارند که سرازیرشدن صد ها تبعهٔ خارجی به قلمرو دو کشور جنگزدهٔ سوریه و عراق ویا درمناطق تحت حاکمیت " داعش"، هرگز نمیتواند بدون برنامهٔ قبلی، موافقت و رضایت شبکه های استخباراتی و حلقات خاص تصمیم گیرندهٔ کشورهای اروپایی و غیراروپایی ممکن گردد... آگاهان سیاسی همچنان میگویند که همهٔ این جریانات ناهنجار و نا صواب، بخشی ازبرنامهٔ استراتژیک کاخ سفید تحت عنوان " خاورمیانهٔ بزرگ" است که احتمالاً منجر به سقوط رژیم های برسر اقتدارکنونی، تقسیم و تجزیهٔ جغرافیایی و بمیان آمدن حکومت های کوچک ومحلی جدید خواهد شد..."

بی مورد نخواهد بود اگردرهمین بخش متذکر شویم که شبکهٔ تروریستی دیگری نیز بنام " جندالله " به رهبری " طاهریلداش " اهل ازبیکستان، درهمین شب و روزدرشمالِ افغانستان فعال میباشد. چنانکه رسانه های افغانستان بتاریخ ۲۵ماه میزان ۱۳۹۳ خورشیدی (۱۷ماه اکتوبر۲۰۱۴) گزارش دادند که "ملاشمس الدین" رهبرشاخهٔ گروه تروریستی جندالله درمخفیگاهش واقع در ولسوالی {شهرک} اشکمش، توسط هوا پیمای بدون سر نشین کشته شد.

این موضوع نیز در برخی از رسانه های داخلی افغانستان افشا گردید که گویا مقام های استخباراتی پاکستان درنظر دارند شبکهٔ تروریستی " جماعت الدعوه " به رهبری حافظ سعید را به مرور زمان، جاگزینِ گروه طالبان در منطقه نمایند. دلیل عمدهٔ آن نزدِ تحلیلگران این بود که " جماعت الدعوه " با شبکهٔ استخباراتِ نظامی پاکستان خیلی نزدیک است و شاخه های فعال و متعددی درکشورهای منطقه، بخصوص درقلمروکشمیر و هندوستان دارد. گفته شد که افراد و رهبرانِ این شبکهٔ تروریستی، درمحلی شناخته شده

درنزدیکی های شهرلاهور، بگونهٔ علنی تشکیل جلسه میدهند و حتا یکی از روزنامه نگارانِ ارشدِ پاکستانی بنام " عارف جمال " شاهدِ آن بوده است که سر بُریده شدهٔ یک سربازِ هندی با نوکِ برچهٔ تفنگ درمیانِ جلساتِ " جماعت الدعوه " با افتخار بلند نگهداشته شده بوده است. این، بدین معنا ست که مقام های حکومتی و اطلاعاتی پاکستان ازآنها حمایتِ همه جانبه بعمل می آورند.

یکی از روزنامه نگارانِ ارشدِ پاکستانی در برابرِپرسشِ یکی اززورنالیستها گفت که " **درهرایستگاهِ پولیس یا ادارهٔ دولتی، مردانی وابسته به جماعت الدعوه را می بینید. اعضای الدعوه تنها تروریست نیستند که همیشه جهاد کنند، بلکه به خوبی در جامعه تثبیت شده اند. تنها یک مدرسهٔ جماعت الدعوه میتواند بیش از پنجاه هزار دانش آموز داشته باشد..."**

" ادوارد اسنودن" جوانِ امریکایی که قبلاً اسنادِ بسیارمحرمانه یی ازفعالیتهای جاسوسی ادارهٔ امنیت ملی امریکا درارتباط به کشورهای جهان را افشا نموده و به روسیه پناهنده شده بود، یکبارِ دیگردرآستانهٔ پیروزی های نظامی گروه " داعش "، دست به افشاگری تازه زده گفت که " **ابوبکرالبغدادی رهبرِ داعش، ساخته و پرداختهٔ همکاری های امنیتی میان سازمان اطلاعات انگلیس، امریکا وسازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) است. همکاری میان این سه سازمان، شرایط را برای ظهورِ پدیده ای بنام دولت اسلامی عراق و شام فراهم کرد...همکاری میان آژانسهای امنیتی و جاسوسی این سه، باعث شده تا شبکه ای تروریستی به نام داعش شکل بگیرد که توانایی جذب ِافرادِ تندرو و افراطی از سراسرِ جهان را داشته باشد. "**

وی علاوه نمود که " **...این طرح براساس نقشه ای از پیش طراحی شده با نام " لانهٔ زنبور" اجرا شده است که از نقشه های پیشینِ سازمان اطلاعات انگلیس برای حمایت از اسراییل بوده است . .. ابوبکرالبغدادی مدت یکسال تحت آموزشهای متمرکز نظامی قرار گرفت ..."**

این افشاگری " اسنودن " درهفتهٔ سوم ِماه جولای ۲۰۱۴م درنشریهٔ " گلوبال ریسرچ " و خبرگزاری " سومریه نیوز" عراق به نشر رسید.

نمونه یی ازکشتارجمعی یا نسل کشُی داعش در عراق وسوریه

گذرکوتاهی برسیر وجودی " داعش " و رهبرآن

گفته شد که تشکیل و تبارزِ گروه افراطی " داعش " برمیگردد به سال ۲۰۰۳ میلادی. یعنی آنگاهی که سرزمینِ عراق توسط نیرو های امریکایی اشغال گردید و شخصی بنام " ابو مصعب زرقاوی " بعنوانِ رهبرِشاخهٔ " القاعده " درعراق به فعالیتهای مسلحانهٔ ضد امریکایی آغازنمود. باید گفت که " زرقاوی " همان عنصرِبنیاد گرای خونریزی بودکه درسالهای جهادِ ضدِ قشونِ روسی درافغانستان، فعالیت بسیاری نمود. وی درسال ۲۰۰۶م در نتیجهٔ بمبارانِ هوا پیمای جنگی امریکا درعراق کشته شد و شخص دیگری بنام " ابوعمرالبغدادی" جایش راگرفت، ولی اونیز پس ازمدتی، درسال ۲۰۱۰م توسط حملاتِ هوایی نیرو های امریکا کشته شد و " ابوبکرالبغدادی" رهبری گروه تروریستی " داعش " را بعهده گرفت. گفته شد که نامِ اصلی او " **ابراهیم عواد ابراهیم علی البدری السامرایی"** است. هرچند این موضوع نیزگفته شد که ابوبکرالبغدادی دارای سندِ دکترا در رشتهٔ فلسفه ازدانشگاهِ عراق است، اما تحلیلگرانِ سیاسی در این مورد شک داشتند.

باساس گزارشهای منتشرشده، ابوبکر البغدادی مدتی را درتوقیفِ نیرو های امریکایی درعراق نیز سپری نموده و اما پس ازمدتِ کوتاهی رها شده بود. احتمالاً درهمین زمان

مورد آزمایش و آموزش های نظامی و اطلاعاتی سازمان های مخفی امریکا و اسراییل قرار گرفته باشد. همچنان گفته شد که "بغدادی" درسالهای جهاد ضد قشون روس (دههٔ هشتاد میلادی) درافغانستان، با تعدادی ازرهبران جهادی افغان ارتباط نزدیک داشت و دردوران سالهای امارت گروه طالبان، دراسلام قلعهٔهرات (متصل مرز ایران)، مدتی را دریک کمپ آموزشی نیز سپری نموده بود.

ابوبکرالبغدادی رهبر گروه " داعش "

نشریهٔ الکترونیک " فارس – رو " بتاریخ ۲۶ ماه سپتمبر۲۰۱۴م ازقولِ " قدیروف " رییس جمهور چچن چنین نوشت: **" رمضان قدیروف رییس جمهور چچن صریحاً اعلام کرده است که او اطلاعاتی در دست دارد که نشان میدهد داعش توسط فرمانده سابق نیرو های ناتو و امریکا در افغانستان { دیوید پترائوس } تشکیل شده است ... "**

به قولِ نشریه، " قدیروف " علاوه نموده است که **" با توجه به اطلاعاتِ به دست آمده ازبرخی منابع، ابوبکرالبغدادی رهبرگروه داعش توسط دیوید پترائوس جنرالِ امریکایی استخدام شد . . . مسألهٔ تروریسم درعراق، سوریه و سایرِ کشور های منطقه خطرناک میشود و ایالات متحدهٔ امریکا و اروپا به گسترشِ این روند کمُک میکنند... امریکا گروه های بسیاری را تشکیل میدهد، آنان را حمایتِ مالی میکند و سپس آنها را به جانِ یکدیگر می اندازد تا در این جنگ، ده ها و صد ها هزار نفر بی گناه کشته شوند..."**

سایت خبری – تحلیلی " پیام روز" به تاریخ سیزدهم ماه جدی سال ۱۳۹۴خورشیدی اش به نقل ازمنابع خبری چنین نوشت: **" کریم عماره، ۳۱ساله یکی از رهبران تروریستی داعش که توسط کُردهای سوریه دستگیرشد، طی پرسشها گفت " درخصوص نحوه و چگونگی حمایت ترکیه از داعش باید بگویم که انقره با کمُک به استخدام وجذب جنگجویان و اعضای جدید برای داعش، اقدام به حمایت از این گروه میکند... ترکیه و عربستان، داعش را تغذیه میکنند، به گونه ای که درجریان جنگ در کوبانی {یکی ازشهرهای کُردنشین میان سوریه و ترکیه} جنگجویانی که در این منطقه حضور داشتند، ازانقره مواد غذایی و سایر مایحتیاج ضروری زنده گی را دریافت میکردند...".**

نمونه هایی ازاعمال و افکار گروه های وهابی – تکفیری در سوریه وعراق

گروه های مختلفِ تروریستی، پس ازراه اندازی جنگهای خانمانسوزدرسوریه، وضعیتِ عمومی را طوری آشفته ومختل ساختند تا زمینه برای استفاده جویی های سیاسی – نظامی رژیم صهیونستی ازیکطرف و تطبیقِ برنامه های ستراتژیکِ ابرقدرتِ امریکا ازسوی دیگرمساعد گردد. چنانکه روزنامۀ معتبرِ" نیویارک تایمز" ازقول ِمنابع دولتی امریکا نوشت که **"سلاح های نظامی که به کشورِ عربستان سعودی به هدف ِاکمالِ ارتشِ آزاد ِسوریه تهیه گردیده است، به دسترسِ ملیشه های افراطی در سوریه قرارمیگیرد.** " ولی هرگزنگفتند و نمیگویند که این سلاح ها چرا، چگونه و ازکدام طریق به اختیارِملیشه ها قرار داده میشوند؟

"پرس تی وی " از قولِ شبکۀ خبری لبنان بنام " النشره " به روز چهارم ِماه دسامبر ۲۰۱۳م نوشت که **" اتباع ِعربستان سعودی با اطلاع { با موافقت} شاهزاده بندر بن سلطان رییس سازمان جاسوسی عربستان سعودی به سوریه رفته اند تا به گروه های شبه نظامی در کشور بپیوندند. "**

همچنان، بشارالجعفری سفیرسوریه درسازمان ملل گفت که **" ارتشِ این کشور سه صد تن ازاتباع ِعربستان سعودی را دستگیر کرده است و صد ها تن از آنان نیز در حملات اخیرِ سوریه کشته شده اند. "**

جنایاتِ تروریستی مقام های سعودی و متحدانِ مذهبی وجهانی آنها درسوریه، بخصوص ازسال ۲۰۱۰م به بعد، چنان تکان دهنده و غیرِ قابل ِباور بود که نه تنها جهانیان به عمق ِماهیت ِوهابیان، سلفیان و تکفیری های برخاسته از بطنِ آلِ سعود کاملاً پی بُردند، بلکه تأثیرِ فکری این جنایاتِ کم نظیرتا سایرِکشورهای جهان نیز ره گشود وافراد ِجاهل وجنونزدۀ مذهبی زیادی را بخود جذب نمود.

یکی ازآدمکشان گروه "داعش " بنام عبدالرحمن العراقی درسوریه با سرهایی را که برُیده است

شبکۀ خبررسانی " بی بی سی " بتاریخ بیستمِ ماه جون ۲۰۱۴م ازقولِ منابع رسمی تاجیکستان نوشت که:" فعلاً بیش ازدوصد شهروندِ این کشوردرممالکِ نا امن مشغولِ جنگ هستند. " مفتی سوریه نیزقبلاً اعلام نموده بود که " درصفوفِ مخالفانِ دولتِ بشار اسد، حدود ۲۰۰ تن از جنگجویانِ تاجیک هستند. " اما جنگجویانِ تاجیکی در سوریه، ازطریقِ نشرِ " ویدیوکلپ " گفتند که تعدادِ شان {درمیان نیروهای داعش} بالغ برششصد نفرمیشود. بی بی سی ازقولِ حکمت الله سیف الله زاده سردبیرِ هفته نامۀ " نگاه "مربوط ِحزبِ نهضت ِاسلامی تاجیکستان افزود: " درجهان نیرو هایی وجود دارند که به اعزامِ جوانان به کشورهای نا امن علاقه مند هستند وبرای این امر از شرایط مالی نیز برخوردار میباشند. "

رسانه های داخلی و خارجی، ازسرازیر شدنِ صد ها جوانِ بریتانیایی به خاکِ سوریه و عراق غرضِ اشتراک در "جهادِ " نیروهای تروریستی " داعش "پرده برداشتند و بعضی ازمقام های بریتانیا نیزبدون آنکه روی چگونه گی جلب و جذبِ این جوانان (اعم ازپسران و دختران) و راز و رمزِفرستادنِ آنها ازخاکِ بریتانیا به قلمرو سوریه وعراق تأمل نمایند، هشدارهایی داده گفتند که این نیروها وقتی بخاکِ بریتانیا برگردند، خطراتی را برای امنیتِ این کشور ایجاد خواهند کرد. آنچه سؤظن مبنی بردست داشتنِ شبکه های استخباراتی بریتانیا (ام.آی-۵) و (ام.آی-۶) دراین روندِ پُرمخاطرۀ تروریستی را تقویت نمود، این بود که مقام های امنیتی آن کشور، هیچ اقدامِ سد سازندۀ مؤثری دراین زمینه بعمل نیاوردند. گزارشگرِشبکۀ خبررسانی " بی بی سی " بنام فرانک گاردنر" طی نشرِ یک گزارش گفت که " احتمال میرود حدود چهارصد تا پنجصد انگلیسی در میانِ داعش باشند ..."

خبرگزاری " صدای افغان – آوا" به روز ۲۲ ماه حوت ۱۳۹۳ خورشیدی ازقولِ مقام های امنیتی فرانسه گزارش داد که: **" درمیان کشورهای غربی، اتباع فرانسوی، بیشترین اعضای گروه های تروریستی داعش را تشکیل میدهند و تا کنون هزار و چهارصد فرانسوی جذبِ این گروه ها شده اند... از این میان، چهارصد و ده نفر در گیرِ جنگ درعراق و سوریه هستند، ۹۰نفر کشته شده اند و دوصد و شصت نفر نیز به فرانسه باز گشته اند... ده ها نفر نیز در داخل خاک این کشور، مشغولِ عضو گیری برای گروه های افراطی و تروریستی در عراق و سوریه هستند ..."**

آنچه بیشتر ازهمه، مایه ی ننگ برای بشریتِ امروز پنداشته میشود، صدورِ فتوا های شرم آوری بود که ازسوی تعدادی ازمفتی های وهابی درقبالِ جنگهای سوریه صادرگردید. مثلاً، صدورِ فتوای " جهاد النکاح " ازسوی مفتی محمدعریفی مبنی برضرورت همخوابه شدنِ زنان و دخترانِ کشورهای اسلامی با تروریستهای ضدِ رژیمِ بشاراسد بعنوانِ جهادِ اسلامی وکسبِ استحقاقِ رفتن به بهشت.

فتوای شیخ یاسرالعجلونی مبنی برکنیزگرفتنِ زنانِ سوری که به کشورِ اُردن پناهنده شده اند، غرضِ بهره برداری جنسی تروریستها.

فتوای شیخ عبدالباری الزمزی مبنی برهمبستر شدنِ شوهربا زنش که تازه فوت کرده باشد.

فتوای شیخ محمد الزغبی مصری مبنی بر خوردنِ گوشتِ " جن "

فتوای شیخ ناصرالعمر درموردِ " جهاد نکاح با محارم"

فتوای شیخ خباب مروان الحمد راجع به " جهاد النجاح "

علاوتاً، شیوخ ومفتی های مربوط به گروه " داعش " یا دولت اسلامی عراق و شام، با اقداماتِ شدیدِ مذهبی شان درمناطقِ اشغالی درسوریه علیه هرنوع آزادی و حقوقِ زن و مرد، نفرت و انزجارِمردمانِ انساندوستِ جهان را برانگیخت. مثلاً، آنها خطاب به مسیحیانِ مناطقِ تحتِ کنترولِ خویش اخطار صادرنمودند تا مسلمان شوند، درغیر آن، تحتِ سه شرطِ آتی قرارخواهند گرفت :

*جزیه بپردازند

* ذبح شوند

* ویا یکی ازفرماندهانِ گروه تروریستی داعش برای مدتِ یک هفته با همسرانِ {زنان } شان هم خوابه شوند.

گروه مذکورهمچنان، شنیدنِ آوازوموسیقی، خرید و فروشِ آلاتِ موسیقی، استعمالِ سگرت، عروسی و پایکوبی، عکس برداری، رسامی و همچنان تدریسِ مضامینِ تاریخی، فلسفی، ورزشی، جامعه شناسی و روان شناسی درمکاتبِ تحتِ تصرفِ شان را ممنوع اعلام نمودند. به زنان دستورصادر کردند تا ازروبند و دستکش استفاده بعمل آورند. زنان نمیتوانند بدونِ " محرمِ شرعی" ازمنزل خارج شوند. زنان نمیتوانند هنگامِ شب به خیابانها ظاهرشوند. زنان نمیتوانند روی چوکی {کرسی} بنشینند. آرایشگاه های مردانه باید بسته شوند و امثالهم.

تکفیری ها درسوریه، غارتِ اموالِ مردمِ سوریه، سربرُیدنِ مامورانِ دولتی و سؤاستفادۀ جنسی از زنان آنها را نیزحلال اعلام کردند. فلم ها یا " ویدوکلیپ " های مستندِ زیادی

ازطریق رسانه های جهان و نشریه های انترنتی پخش گردیدند که نشان دهندهٔ سربُریدن ها، شلیک کردن ها، مثله کردنها، قطع دست و پا وتیرباران دستجمعی و دهشتناکِ افراد و کتله های وسیع انسانها درسرزمین عراق و شام و مناطق کُردستان بودند. همچنان فلم های مستندِ مبنی برتخریبِ اماکنِ مقدسه توسط داعشی های نقاب پوش و سلاح بدوش درسرزمین های مذکوردرمعرض تماشای مردمِ جان قرارداده شد.

گزارشهایی نیزبه نشر رسیدند که نشاندهندهٔ اعدامِ بیرحمانهٔ آنعده از نوجوانانِ مناطقِ تحتِ تصرفِ داعشی ها بود که گفته شد تنها به تماشای بازی فوتبال پرداخته بودند.

مفتی های وهابی و تکفیری عربستان سعودی درسوریه، بی حیایی را تا بدانجا رسانیدند که " شیخ ناصر العمر" حتا " جهاد نکاح با محارم " را نیز حلال اعلام کرد، یعنی اگرجنگجویان نتوانستند به زن یا دختر دیگران دسترسی یابند، میتوانند با محارم خویش همخوابه شوند.

ولی آنچه درعینِ حال نزدِ این شیوخ و مفتی و واعظ وهابی – سلفی جواز داشت و ازآن هیچ شرم نداشتند، این بود که قرارِ گزارشِ روزنامهٔ " دیلی استار" منتشرهٔ انگلستان، تعداد زیادی از دخترانِ(غالباً مذهبی) انگلیسی، موازی با دخترانِ تونسی و کشورهای دیگر، به منظورِ همخوابه شدن با تروریست های مسلحِ وهابی و تکفیری، از " لندن " و " پورتموث " آن کشوربه سوریه رفته و ازسوی این ادعاگرانِ اسلامِ ناب با آغوش بازاستقبال هم شده و میشوند.

همچنان، رسانه های برون مرزی بتاریخ هفدهمِ ماه حمل ۱۳۹۳ (اپریل ۲۰۱۴م) گزارش دادند که تعدادی ازدخترانِ پانزده تا بیست سالهٔ آلمان نیز به منظورِ ازدواج یا همخوابه شدن با جنگجویانِ وهابی و تکفیری، وارد سوریه شده اند. یکی ازاین دخترانِ پانزده ساله بنام " سارا " ازطریق صفحهٔ فیس بُکِ خویش به سایرِ دختران ِآلمانی نوشته بود که " **ازهمسرانِ {تکفیریهای مسلح} خود در میدان های جهاد حمایت میکنیم و برای آنها مجاهد بدنیا می آوریم..."**

س٢٤: إذا تزوج الرجل أمة يملكها غيره، فمن يجوز له وطئها ؟

ج٢٤ : لايجوز وطء السيد لأمته المتزوجه من غيره. بل للسيد خدمتها وللزوج التمتع بها.

س٢٥: هل تقام الحدود على الإماء؟

ج٢٥: إذا ارتكبت الأمة ما يوجب الحد أُقيم الحد عليها. ولكن ينصَّفُ عليها في الحدود التي تقبل المناصفة. قال الله تعالى: ﴿فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النساء: من الآية ٢٥].

س٢٦: هل يجوز شراء الأمة نفسها من مالكها؟

ج٢٦: نعم يجوز ذلك. وتُسمّى هذه المعاملة بـ "المكاتبة".

س٢٧: ما هو أجر عتق الأمة؟

ج٢٧: قال الله تعالى: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُّ رَقَبَةٍ﴾ [البلد: ١٢-١٣]. وقال [صلى الله عليه وسلم]: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنَ النَّارِ» [رواه مسلم]. قال النووي في شرحه: "هذا الحديث بيان فضل العتق وأنّه من أفضل الأعمال وممّا يحصل به العتق من النار ودخول الجنّة" [المنهاج].

س٢٨: ما هي كفارة القتل الخطأ؟

ج٢٨: كفارته عتق رقبة مؤمنة. فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين. قال الله تعالى: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِناً إِلاَّ خَطَئاً وَمَن قَتَلَ مُؤْمِناً خَطَئاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلاَّ أَن يَصَّدَّقُواْ فَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ وَإِن كَانَ مِن قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيماً حَكِيماً﴾ [النساء: ٩٢].

س٢٩: ما هي كفارة الحنث في اليمين؟

تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [المائدة: ٨٩].

س٣٠: ما هي كفارة الظهار؟

ج٣٠: كفارته عتق رقبة مؤمنة -كما عند الجمهور-. فمن لم يستطع فصيام شهرين متتابعين. فمن لم يستطع فإطعام ستين مسكينا. -على الترتيب-. قال الله تعالى: ﴿وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ * فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَن يَتَمَاسَّا فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذَلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المجادلة: ٣-٤].

س٣١: ما هي كفارة جماع الزوجة أو الأمة في نهار رمضان؟

ج٣١: كفارته عتق رقبة. فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين. فمن لم يستطع فإطعام ستين مسكينا -على الترتيب-. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ [رضي الله عنه]: أَنَّ رَجُلًا وَقَعَ بِامْرَأَتِهِ فِي رَمَضَانَ. فَاسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ [صلى الله عليه وسلم] عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ لَهُ: «هَلْ تَجِدُ رَقَبَةً؟» قَالَ: لا. قَالَ: «وَهَلْ تَسْتَطِيعُ صِيَامَ شَهْرَيْنِ؟» قَالَ: لا. قَالَ: «فَأَطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِينًا» [متفق عليه].

س٣٢: هل يشترط في عتق الكفارة أن تكون الرقبة مؤمنة؟

ج٣٢: أَجْمَعَ الفقهاء على أَنَّهُ يُشْتَرَط فِي عِتْق كَفَّارَة الْقَتْل كَوْنهَا مُؤْمِنَة. واختلفوا في كفارة الحنث والظهار والجماع في نهار رمضان. فذهب الجمهور إلى أنّه لا يجزئ في العتق إلا إذا كانت الرقبة مؤمنة، وذهب الحنفيّة إلى أنّه يجزئ وإن كانت الرقبة غير مؤمنة إلا في كفارة القتل. والأظهر من القولين هو قول الجمهور.

هذه لمحة على علم شبه مغيب في أبواب الفقه المعاصرة. والله تعالى أعلم وأحكم.

گزارش هایی که ازقولِ منابع آلمانی به نشر رسیدند، حاکی از آن بود که بیش از دوصد وهفتاد تبعهٔ آلمانی درسوریه حضوردارند. و یک منبع دیگرِآلمانی گفته است که **" شمارِجنگجویانِ آلمانی که در پاییزِ سالِ قبل ۲۰۰نفر بودند، به سه صد نفر در اوایلِ امسال رسیده اند. .. آنها در منطقه ای درشمالِ سوریه برای خود شاخهٔ جنگجویانِ آلمانی را تشکیل داده اند. "**

درماه جون سال ۲۰۱۴م بود که بعضی ازمقام های انگلیس وفرانسه، ضمنِ یک نشستِ خاص، پیرامونِ افزایشِ شهروندانِ شان درجمع شبه نظامیانِ تکفیری درسوریه، به رایزنی پرداختند. اما یکی ازتحلیلگران بنام " رادنی شکسپیر" طی نگارشِ مقاله ای برای " پرس تی وی " با صراحت گفت : **" امریکا و انگلیس درحال پی بُردن به این واقعیت هستند که دیوی که در ایجادِ آن نقش داشتند، اکنون درحالِ دردِسر ساز شدن برای آنهاست و اگر به سرعت دست به کاری بزرگ نزنند، به شدت از این دیو ضربه خواهند خورد... دولتهای غربی بیمِ این را دارند که شبه نظامیانِ تکفیری که به سوریه میروند تا به آدمکُشان، گردن کَشان و قاتلانِ دخترانِ جوان بپیوندند، احتمالاً به کشورهای خود خواهند برگشت و این جنایات را تکرار خواهند کرد. با وجودِ این، امریکا و انگلیس و**

دیگر کشورها با وجودِ نا رضایتی دراین خصوص، درحال ِتشویق و حمایتِ مالی و تسلیحاتی از تکفیری ها و وهابی ها هستند..."

"پرس تی وی" ازقولِ " سوزان رایس " مشاورِامنیتِ ملی امریکا نوشت که : **" واشنگتن بصورتِ فعالانه تجهیزاتِ کمُکی به ارزشِ حدود یک ملیارد و هفتصد ملیون دالر به شبه نظامیانِ تکفیری فعال درسوریه کمُک کرده است . "**

گزارشها همچنان علاوه کردند که جنگِ تحمیلی درسوریه و بیرحمی های ازحد فزونِ تروریستهای وهابی و تکفیری درآن کشور، وضعیت را بخصوص برای زنان بحدی دشوار ساخته بود که به قولِ " کمیتهٔ بین المللی نجات"، زنان ِسوریه غذا را با رابطهٔ جنسی معامله میکردند و خانواده ها دخترانِ شان را به ازدواج های زود هنگام مجبور میکردند تا از تعدادِ اعضای خانواده و یا پول اجارهٔ خانه بکاهند.

شبکهٔ خبررسانی " سازمان ملل " درماه اپریل ۲۰۱۴م گزارش داد که " فردی مغازه دار{واقع درشهر رمثه درمرز سوریه} بنام " ابومحمد " گفته است : **" مشتریانش {عربهای کلان سال} که از او سراغِ دخترانی زیبا و کم سن و سال را میگیرند، آنان از بد بختی سوری ها سؤاستفاده میکنند. این تهوع آوراست. آنها {مشتریان} میتوانستند پدربزرگِ این دخترانِ نوجوان باشند. آنها اکثراً مردانی از عربستان سعودی هستند، شصت ساله با شکمی بزرگ که در کشور شان دیگر کسی به آنها دخترشان را به همسری نمیدهد..."**

داعش درافغانستان

اواسط سال ۱۳۹۴خورشیدی بود که سروصدای ظهورگروه داعش دربرخی از نقاط کشورتوسط رسانه های داخلی افغانستان بالا گرفت ومتعاقب آن، بحثها واظهارنظرهایی را برانگیخت. عده یی گفتند " داعش هرگزنمیتواند درافغانستان زمینهٔ ظهور داشته باشد"، کسان دیگری اظهارداشتند که "داعش با ثروت سرشار و امکانات عظیم جنگی که بدست آورده است، میتواند شاخکهایش را درافغانستان جنگزده نیربگستراند"، برخی ها گفتند که " داعش هم یک شاخه ازگروه طالبان است و از سوی استخبارات نظامی پاکستان حمایت میشود" وعده یی دیگرچنین تحلیل نمودند که "چون تاریخ گروه طالبان نزد ارباب

امریکایی شان پایان یافته است، بنابرآن، ایالات متحده گروه داعش را با گروه طالبان تعویض مینماید تا نقشه های ستراتژیک آینده اش درروسیه، چین و آسیای مرکزی را توسط آنها عملی سازد"

دیری سپری نشده بود که اسناد وصحنه های تصویری این گروه با بیرق سیاه رنگ و افراد مسلح و (پوزبستهٔ) آنها درنقاط مختلف کشور به نشر رسیدند. بازهم مدت درازی از این گزارش ها نگذشته بود که شکایات اهالی برخی از شهرکهای مربوط ولایت ننگرهار، بخصوص درشهرک " اچین" درجهت کشتارمردم بیگناه و بیداد گریهای شباروزی گروه داعش بالاگرفت و دامنهٔ آن با شتابی هرچه بیشتر، تا مناطق شمال کشور نیزگسترش یافت.

دربحبوحهٔ همین نگرانی ها که مطالبی در برخی از رسانه های داخلی افغانستان به نشر رسیدند مبنی براینکه گویا دست های مرموزی درچارچوب دولت وحدت ملی کشوراز گروه طالبان و پدیدهٔ نوظهور(داعش) حمایت میکنند. چنانکه برخی از اعضای مجلس سنای افغانستان ادعا کردند که چرخبالها یا هلیکوپتر های ناشناس، تعدادی از افراد گروه داعش را به ننگرهار منتقل کردند. و شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان بتاریخ دوم ماه جدی ۱۳۹۴خورشیدی از قول جمعگیانول یکی از اعضای مجلس سنا نوشت که **" این چرخبالها درمنطقهٔ سرخرود ننگرهار فرود آمده و افرادی با پوشش داعش در این منطقه مستقر شده اند... رادیویی با نشرات تبلیغات ضد دولتی نیز که مربوط به این گروه است در ننگرهار فعالیت دارد"**

خبرنگارتلویزیون طلوع با تعدادی ازاهالی ننگرهارمصاحبه انجام داده آنرا به روز بیست و دوم ماه دسمبر ۲۰۱۵م بگونهٔ مستند ومصور به نشر رسا نید. باشنده های محل دربرابر کمرهٔ خبرنگار با صراحت میگفتند آنها به چشم خود، هلیکوپتر سفید رنگ را دیدند که به عجله فرو نشست و یکتعداد افراد سیاه پوش {داعشیان معمولاً لباس سیاه می پوشند} را پیاده کرد و به پرواز درآمد. درهمین شب و روز، جنرال جان کمبل، فرمانده نظامی ایالات متحدهٔ امریکا درافغانستان رسماً اظهارنمود که " داعش تلاش دارد ننگرهاررا به مرکز فعالیت خود تبدیل کند. "

خبرگزاری "تاس" روسیه به تاریخ نهم ماه دسمبر۲۰۱۵م گزارش داد که " **هلیکوپترهای نوع (ام یک -۱۷) روسی متعلق به ارتش افغانستان، برای انتقال تروریستهای داعش به مرزهای ترکمنستان و تاجیکستان مورد استفاده قرار می گیرند."**

درمورد جابجا سازی افراد داعش درمناطق ولایت ننگرهارافغانستان ومتهم ساختن سران دولت « دولت وحدت» درهمکاری و همسویی گروه تروریستی مذکور، «ظاهرقدیر» نماینده ی مردم ننگرهاردرپارلمان کشور، سخنرانی های انتقادی و افشاگرانه ی زیادی علیه کارمندان برجسته ی دولت دکتراشرف غنی ایراد نموده حتا با صراحت بیان داشت که او« دراین مورد سند غیرقابل انکار» دارد.

حزب همبستگی افغانستان به نقل ازخبرگزاری "تاس" نوشت که:" **این خبرگزاری به نقل از" منابع آگاه" مدعی شد که معصوم استانکزی سرپرست وزارت دفاع و حنیف اتمر مشاور امنیت ملی رییس جمهور افغانستان، کارانتقال تروریستها را رهبری میکنند."**

" باساس این خبر، به تاریخ ۳۰ نوامبر۲۰۱۵یک هلیکوپتر چینوک امریکا به ولسوالی بالا مرغاب ولایت بادغیس فرود آمده و سلاح و مهمات به گروه داعش سپرده است". حزب همبستگی افغانستان همچنان، گزارش خبرگزاری "تاس"راکه از قول الکساندرمانیلوف قوماندان نیرو های مشترک مرزی جمهوری های آسیای مرکزی نقل میکند، چنین نشرنمود: "حد اقل چهارونیم هزار تروریست داعشی در مرز های شمالی افغانستان تجمع کرده اند که تهدیدی برای این کشورها به شمار میروند..."

چنین گزارشها درحالی به نشر میرسیدند که مقام های روسیه، نه تنها ازناحیهٔ اقدامات خونین نظامی داعش درسوریه، عراق وشمال افغانستان شدیداً نگران بودند، بلکه با تأسیس پایگاه های نظامی درخاک سوریه و استقرارکشتی های جنگی و بکارگیری تحت البحری واستفاده ازهوا پیما های پیشرفتهٔ جنگی، پایگاه ومواضع داعش درسوریه را هدف قرار میدادند.مقام های مذکوردرعین حال، آماده گی شان غرض ارسال سلاح وسایروسایل نظامی برای دولت افغانستان را به منظور مقابلهٔ مؤثربا گروه داعش اعلام نمودند.

آیا غرب میخواهد تروریسم وهابی را سرکوب نماید؟

علی رغم همهٔ این اقدامات وتلاشهای تروریستی که تنها گوشه های کوچکی ازآن درجِ این اثرگردید، بخصوص ظرفِ ده سال (از۲۰۰۱ تا۲۰۱۱میلادی) که بوسیلهٔ گروه مسلح طالبان (افغانی و پاکستانی) و شاخه های مختلفِ احزاب و گروپ های مسلح و متحدِ خارجی آنها (چچنی، ازبیکی، چینایی، روسی، بنگله دیشی، یمنی، سعودی، الجزایری، قرغزی و ....) درخاکِ افغانستان انجام داده شد و با وجودِ مجموع اقداماتِ تبلیغاتی، دپلوماتیک، نظامی، اطلاعاتی و " ستیزه جویی " های کشورهای غربی علیه آنان، بازهم چنانکه تحلیل ها و پیشبینی های سیاسی خبره گان درگذشته ارائه گردیده بود، بالاخره روشن شد که ایالات متحده، انگلستان و مجموع اعضای پیمان (ناتو)، آرزو نداشتند واقعاً این گروه تروریستی را در منطقه سرکوب نموده و کارِ شان را یکسره کنند. گزارشِ رسمی که درهفتهٔ دوم ِماه دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی، یعنی متعاقبِ برگزاری کنفرانسِ دومِ بُن، به نشررسید، بیانگرِ آن بود که امریکا موافقت کرد تا برای گروه طالبان، دفتررسمی و دپلوماتیک در" دوهه" مرکزِشیخ نشینِ "قطر" بگشاید و حتا گفته شد که تنی چند ازکادر های این گروه مانند (طیب آغا جان– شهاب الدین دلاور و سهیل شاهین) درهمان شب و روزبه شیخ نشینِ قطر سفر نمودند تا با هیأتِ امریکایی دراین مورد گفت و گو نمایند. گرچه این اقدامِ جانبِ امریکا، دنبالهٔ همان برنامه های قبلی به شمولِ ایجاد و فعالیتهای " شورای عالی صلح"، تقاضاها و تضرعاتِ حامد کرزی و تماسگیری های خصوصی دراز مدت میان امریکا و گروه طالبان، آلمان و گروه مذکور و انگلستان و طالبان و . . . بود که تعجب کسی را بر نیانگیخت واما، دولت افغانستان، بخاطرِآنکه گویا امریکا، بدونِ آنکه رییس جمهورافغانستان را درجریان قرارداده باشد، " خود سرانه" دست به این اقدام (پذیرش و گشایشِ دفتربرای طالبان) یازیده است وخود را درقبالِ این قضیه، بی مقدار و منفعل یافت وازسوی دیگر، حامد کرزی میخواست محلِ این دفترِرسمی، درخاکِ ترکیه یا عربستان سعودی قرار داشته باشد. بنابرآن، نخست، " خالد احمد ذکریا " سفیر افغانستان درقطر را بعنوانِ اعتراض بکابل خواست و باز، به روزِ شانزدهمِ ماه دسامبر، یکتعداد از " کلان شونده ها" را درارگِ جمهوری احضار نموده پس ازآن چنین اعلام گردید: **" ...** حاضران دراین نشست، با بررسی مکانیسم ِعملی شرایط ِمذاکره با مخالفانِ مسلح ِدولت، بر ادامه ی روندِ گفت و گو های صلح به رهبری

حکومت افغانستان تأکید کردند و توافق نمودند تا برای طالبان یک " مرکزِ تماس" یا دفترِ سیاسی با هدفِ پیشبرُدِ مذاکراتِ صلح ایجاد شود... سرانِ سیاسی منتخبِ رییس جمهوردر این جلسه تأ کید کردند که دفترِ تماس با طالبان باید در داخلِ افغانستان ایجاد شود، اما در صورتیکه شرایط مساعد نباشد، این دفتر در یکی از کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی و یا ترکیه فعال شود..."

در بحبوحهٔ چنین حرفها و ژست ها، واشنگتن پُست درشمارهٔ بیست و سومِ ماه دسامبرِخویش نوشت که " مقام های امریکایی، به تعداد پنج تن ازاعضای برجستهٔ گروه طالبان را از زندانِ " گوانتانامو" به " دوحه " مرکزِ شیخ نشینِ قطر انتقال داده تا درجریان ِمذاکره و مصالحه میان (امریکا – آلمان – طالبان) نقش بازی کنند. " در این گزارش، ازشخصی بنام " سید طیب آغا" نام برُده شد که در دورانِ حاکمیتِ امارتِ گروه طالبان، بحیثِ رییسِ دفترِ ملا عمرانجام وظیفه میکرده و حال بعنوانِ نمایندهٔ ملاعمردرمذاکرات با امریکایی ها نقش دارد. اما، متعاقباً گفته شد که حامدکرزی با این عمل مخالفت نموده است. چنانکه سخنگوی رییس جمهورافغانستان دریک نشستِ خبری اظهار داشت که: رییس جمهوری به این دلیل با این موضوع مخالفت کرد که در جریانِ جزئیاتِ آن نبود... امریکایی ها در موردِ مذاکره با طالبان، چیز های زیادی را از دولت افغانستان پنهان کرده اند و این، خلافِ اصولِ برنامه ی مصالحه با طالبان است ..."

ولی، این ژست ها و حرفها و این نشست ها و اعلامیه ها هرچه بود، فقط یک واقعیت را برملا ساخت و آن این که " ادغامِ مجدد" گروه طالبان به حاکمیتِ سیاسی افغانستان و به رسمیت شناختنِ آنها، برنامهٔ ازقبل تعیین شدهٔ قدرت های ذیدخل درامورِافغانستان بود، منتها " باید" این پروژه از راه ها ی خاص و با شیوه های حساب شده قدم به قدم عبور داده میشد و درپناهِ تداوم ِجنگ و گریز وصحنه سازیهای (انفجاری وانتحاری) عملی میگردید. چنانکه درصفحاتِ قبلی تذکردادیم، طرح اصلی "مذاکره " و "ادغامِ مجدد" و به "رسمیت" شناختنِ گروه طالبان، سالها قبل ازسوی مقام های اطلاعاتی انگلستان شکل گرفته و بخشِ عمدهٔ سیاستِ حکومتِ پاکستان در قبالِ افغانستان را تشکیل میداده است. به این معنا که آنچه پس از دوازده سال به اینسو به وقوع پیوست، مدتها پیش ازطرف جنرالانِ نظامی و حکومت مدارانِ پاکستانی به کرات ابراز شده بود. مثلاً، جنرال حمید گلُ سابق رییس شبکهٔ جاسوسی ارتشِ پاکستان طی مصاحبه هایی که با منابع خبرگزاری

کشورهای غربی انجام داد، با صراحت اظهار نمود که **" امریکا باید با شخص ملا محمد عمر رهبر طالبان گفت و گو کند . . . طالبان حتماً پیروز میشوند و حامد کرزی با پنجصد نفر نزدیکانش بخارج فرار خواهد نمود. . . شریعت در برابرِ دموکراسی افغانستان بَرنده است ... و . . . "** و جنرال پرویز مشرف سابق رییسِ جمهورِ آن کشور بارها و بدون ِرعایتِ اندکترین نزاکتِ دپلوماتیک و احترام به مردم ِافغانستان اظهارنمود که **" پشتونها از قدرتِ سیاسی محروم ساخته شده اند... قدرت تنها بدست ِتاجکها قرار گرفته است که تنها هشت فیصد نفوس افغانستان را تشکیل میدهند... طالبان یگانه نیروی تأمین کننده ی امنیت در افغانستان هستند و . . . "**

یعنی مقام های پاکستانی میخواستند به دولت افغانستان و کشورهای غربی تفهیم نمایند که اول باید شرایطِ ازقبل تعیین شدۀ سیاسی حکومتِ پاکستان درقبالِ آیندۀ افغانستان برآورده گردد تا در ازأ آن ، جانبِ پاکستان ازادامۀ قتل و ترور و انفجار و انتحارِمستمر و شبا روزی توسط گماشته هایش علیه هستی و منافع ملی مردم افغانستان قسماً دست بردارد. معنی بجا شدنِ این شرط از شروطِ پاکستان این خواهد بود که پاکستان با ادغامِ گروه طالبان و به دنبالِ آن مسلماً حزبِ اسلامی گلبدین دردولت افغانستان، میتواند با سهولت و بدونِ دردِ سر، منافع استعماری و طمع کارانه اش را توسط همین گروه های دست پروردۀ خویش درافغانستان بدست آورد و دنبال کند. حکومت مدارانِ پاکستانی، بخصوص از سال ۱۹۷۹میلادی که سیلِ مهاجرینِ افغانی به خاکش سرازیر شد، تنظیم های جهادی – اسلامی تحتِ امر و نظارتِ خویش را ایجاد نمودند، ایالات متحدۀ امریکا و متحدانِ بین المللی آن با ملیاردها دالرو دینار و هزاران ُتن سلاح و امکاناتِ دیگر به حمایتِ آنها برخاستند تا سربازانِ حریفِ جهانی اش (شوروی) درکوهپایه های افغانستان به زانو درآیند، استراتژی حکومتِ پاکستان در قبالِ کشورِ ما را طوری بنیاد نهادند که به هیچ صورت نباید درخاکِ ما یک دولت ِمقتدر، مستقل و ملی رویکار آید، بلکه "باید" درکابل یک دولت ضعیف، دستنگر، وابسته و مجری سیاست های پاکستان وارباباِن غربی آن برسرکارباشد. حال، با ادغام ِگروه طالبان و برگردانیدنِ آنان به حاکمیتِ سیاسی، ملاحظه میشود که کلیه خواستها و برنامه های حکومت مدارانِ پاکستانی آهسته آهسته و اما درمیانِ خون و آتش و کشتارِبلا انقطاع، به پیروزی نزدیک و نزدیکتر میشود. ورنه، آیا جورج دبلیوبوش، بتاریخ بیستم ِماه سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی، طی سخنرانی درکنگرۀ امریکا

با صراحت گفته بود که **" ما تروریستها را از داشته های مالی شان محروم خواهیم ساخت، آنها را علیه یکدیگرخواهیم شورانید و ازیک مکان به مکانِ دیگرخواهیم راند تا آنجا که دیگر نه آرامش داشته باشند و نه پناهگاه. . . ما همچنان ملتها {رژیم ها} یی را که برای تروریستها پناه میدهند، تعقیب خواهیم نمود. هررژیم در هر منطقه را. پس به آنها { به دولتها} است که تصمیم بگیرند با ما هستند یا با تروریستها. سراز همین امروز، هرملت {دولت} ی که به حمایت از تروریسم ادامه دهد، از سوی ایالات متحدۀ امریکا بعنوان دشمن تلقی میشود..."**

پس با نگرشِ سیرِاوضاع و سیاست های کاخ سفید و متحدانِ آن، به وضاحت درمی یابیم که آن سخنان و آن شعارهای تند و اخطارآمیزِامپراتورامریکایی، واقعاً بهانه وابزاری بیش نبودند، والا، ابرقدرتِ امریکا بایستی درقدمِ اول، بجای مدارا و تحویلدهی ملیارد ها دالر و تأییدِ سیاست های ضد افغانی حکومتِ تروریست پرورِ پاکستان، آنرا بعنوانِ دشمنِ درجه یک صلحِ امریکا و جهان میشناخت و با تعزیراتِ اقتصادی مواجه نموده در لیستِ سیاهِ سازمان ملل می گنجانید.

این موضوع را نیز باید گفت که به سلسلۀ ساختنِ پایگاه ها، مراکزِاسلامی، مدارسِ مذهبی وساز وساخت های اقتصادی واستخباراتی وامثالهم توسط ممالکِ ذیدخل درامورِافغانستان، مقام های انگلیس هم بتاریخ دهمِ ماه اکتوبر۲۰۱۲م اعلام کردند که آن کشور کارساختمانِ " اکادمی ملی افسرانِ ارتشِ " افغانستان را آغاز کردند. گفته شد که اکادمی مذکور درمنطقۀ تفریحی " قرغه " واقع درحومۀ غربِ کابل، باساسِ مودلِ اکادمی ملی سلطنتی بریتانیا بنام " سندهرست " و به مصرفِ چهل و دو ملیون دالربنا خواهد شد. اما اینکه این اقدام، در دراز مدت ره به کجا خواهد بُرد، همین اکنون کسی نمیداند.

کرزی و " برادران " پاکستانی او

قبل ازآنکه به پایانِ این فصل نزدیک شویم، باید بگوییم که دردرازنای سیزده سال حکومتِ حامد کرزی، حضورِنیروهای خارجی وبیداد گریهای تروریسم درخاکِ افغانستان، روابطِ سیاسی دو کشور(افغانستان و پاکستان) خیلی نوسانی بوده و علی رغمِ رفت و برگشتِ مکررِ رؤسای جمهوری، هیأتهای بلند رتبۀ حکومتی، دید و وادیدها و اظهارِسخنانِ

ملاطفت آمیزو دپلوماتیک میان آنها و میانجیگریهای دیگران، تنشها، لغزشها، محدودیتها و حتا برخورد های لفظی و نظامی نیز ظرف ده سال میان دو کشورتداوم داشت. چنانکه رویداد ها نشان دادند و گزارشهای مؤثقِ رسانه یی نیز پیوسته به نشر رسیدند، زورگویی، بی حرمتی، تجاوزِنظامی، اظهاراتِ خصمانه و تلاشهای افتراق آمیزِمختلف، همیشه و پیوسته ازسوی حکومت مدارانِ پاکستانی علیه دولتمدارانِ افغانستان صورت گرفت. ولی، بالعکس، رییس جمهورافغانستان باساسِ ملحوظاتِ خاصی که نزد خودش موجود بود، غالباً ازدر ِ مدارا، تضرع و " برادر" خواندنهای مکرردربرابرِحکومت مدارانِ پاکستانی پیش آمد. تا آنجا که حتا موشک پرانی های آشکارِ چندین ماههٔ جانب پاکستان بالای قلمرو افغانستان را که ویرانی و تلفات ِجانی زیادی در قبال داشت و یک اقدام ِتجاوزی آشکار علیه تمامیتِ ارضی کشور بود، " افواه " خواند و واکنشی ازخود بروز نداد. اگرگاهی روی فشارهای سنگینِ سیاسی وغوغای افکارِعامه، سخنی جدی علیه رهبرانِ پاکستانی گفت، روزدیگر، در صددِ جبرانِ آن برآمد.

بیخردانه ترین پاسخی را که حامد کرزی، طی یک گفت وشنید تلویزیونی در برابر خبرنگارپاکستانی درکابل ارائه نمود این بود که وقتی خبرنگارازوی پرسید " هرگاه امریکا بخواهد علیه پاکستان اقدام نظامی بعمل آورد، شما درکنارکدام کشور (امریکا یا پاکستان) قرارخواهید گرفت، کرزی درحالیکه تلاش داشت پاسخ او را بگونهٔ شکسته و ریخته به زبان " اردو" بدهد، دستش را به سینه بُرده گفت :" درآن صورت، درکنارپاکستان خواهیم ایستاد ."

کرزی این سخنان خلاف فن دپلوماتیک و مغایرمنافع ملی مردم افغانستان رادرحالی ارائه میکرد که نظامیانِ پاکستانی، صوبه داران و وزرا به شمولِ ملا ها و مفتی ها ی آن، علاوه از تهدید های نظامی و تروریستی، در بسا موارد، چهارچوبِ اخلاقِ دپلوماتیک و نزاکت های همسایه داری را شکستانده علیه افغانها و حکومتِ افغانستان دهن به طعن و لعن هم گشودند ودرارتباط با حمایت های شان از تروریسم و دخالتهای آشکار و پنهانِ شان درامورِ داخلی افغانستان، به دروغ پراگنی ها واظهارات و اتهاماتِ عجیبی متوسل شدند. اینهمه درحالی بود که افغانستان و مردمش هنوزاز زیربارِ طاقت فرسای جنگهای سی ساله قد راست نکرده و هنوز پیکرِ فرزندانِ این کشور، همه روزه درخاک و خون می غلتید و روی اندکترین آرامش را ندیده بودند.

این گستاخی ها و بیهوده گویی های جانبِ پاکستان علیه افغانستان تا بدانجا گسترش یافت که مثلاً، عمران خان که چند سال را صرفاً به کرکت بازی درپاکستان سپری نموده بود و پسانها در اثرِتحریک و تبلیغ ِمنابع ِداخلی و انگلیسی وهمچنان حمایت های ارتش آن کشور، اقدام به تأسیسِ حزبی بنام " تحریک ِانصاف " نمود، در اوایلِ سال ۲۰۱۳م، یعنی درجریانِ کمپاینِ انتخاباتی اش درصوبهٔ سرحد، با بی حیایی کامل گفت که " هرکسی که در افغانستان علیه نیرو های خارجی و {دولتی} می جنگد، درحقیقت جهاد میکند "، یعنی به اساسِ سیاستِ حاکم درحزبِ " تحریکِ انصاف" کرکت بازپاکستانی، عملِ انتحاری و انفجاری قاتلانه علیه مردم افغانستان، " جهاد " است و هیچ مانعی هم نمی شناسد.

منبع وزارتِ امورِخارجهٔ افغانستان، دربرابرِ چنین اظهارات وقیحانه، مانند همیشه سکوت اختیار نمود و اما، " شورای علمای افغانستان "، طی صدورِاعلامیه یی تذکر داد که " درامتِاسلامی، مراجع معتبرِ فتوا ها معلوم هستند و هرکس و ناکس و هر دهان و زبان، این صلاحیت و اهلیت را ندارد که در موردِ قضایای مهم ِاسلامی فتوا بدهند، مانند بازیکنان کریکت و . . . "

تنها درماه های اولِ سال ۱۳۹۲خورشیدی بود که گزارشهایی مبنی برپیشروی نظامی ارتشِ پاکستان بسوی غربِ خطِ " دیورند" و تأسیسِ " پوسته " ها یا دیده بانهای سرحدی، آنهم درقلمرو افغانستان به روی رسانه های داخلی درج گردیدند. یکی ازآن " پوسته " ها، گفته شد که درمنطقهٔ " گوشته " و دربلندیهایی بنام "سلاله" درنزدیکی های جلال آباد ازسوی پاکستانیها بنا یافته بود. چون این موضوع نه تنها درسطح رسانه ها، بلکه درپارلمان و حلقاتِ سیاسی – اجتماعی دیگرنیز با جدیت مطرح گردید، بنابرآن، حامدکرزی، پس ازتشکیلِ جلسهٔ امنیتی درارگِ جمهوری، به وزارتخانه های دفاع وخارجه دستور داد تا درقسمتِ برداشتنِ " پوسته " های ساختِ ارتشِ پاکستان درنواحی مرزی افغانستان، اقدام بعمل آورند. درجریانِ این بگومگوها بود که رییسِ دفترِ حامدکرزی (کریم خرم) لب به سخن گشوده به رسانه ها گفت که مقام های ناتو، حدودِ ده تا دوازده " پوسته " سرحدی را که دراوایلِ سالهای ۲۰۰۱م دراختیارگرفته بودند، آنها را پس ازمدتی، بدونِ استیذانِ جانبِ افغانستان، به ارتشِ پاکستان سپرده اند. متعاقباً سخنگوی وزارت دفاع افغانستان گفت که دراین مورد، با مسوولانِ ناتوگفت و گو خواهند نمود. هنوزنتیجهٔ این گفت وگوها روشن نشده بود که درهفتهٔ اولِ ماه می ۲۰۱۳م خبرهایی

ازسوی منابع افغانی انتشاریافتند مبنی براینکه مؤظفینِ امنیتی افغانستان دریک اقدام ِدلیرانه وپس ازآنکه نیروهای ارتشِ پاکستان بالای موضع آنها شلیکِ مرمی نمودند، بسوی مواضع دشمن یورش برُده آنان را به عقب نشینی وادارنمودند. گفته شد که در این برخوردِ مسلحانه، یک سربازِ افغان بنام " محمد قاسم " به شهادت رسیده ودو تنِ دیگرزخمی شده اند. گزارشها همچنان بیان داشتند که پاکستانیها هشت تن از سربازانِ شان را از دست دادند.

همین اکنون که این سطوررقم زده میشوند، وضعیت ِسیاسی و امنیتی افغانستان و کشورهای منطقه نه تنها بی ثبات است، بلکه ابرهای تیرۀ وقایع خونین تر درآسمانِ کشورهای افغانستان، ایران و پاکستان درگردش میباشد. روابط میان ایران و امریکا و حتا ایران و بریتانیا دراین اواخربه سوی بدگمانی و خصومت ورزی بیشتر(غالباً نا مریی) و تقابلِ نظامی احتمالی سیرمیکند. سازمان ملل بروفقِ ارادۀ ابرقدرت امریکا، دراین شب و روز تعزیراتِ اقتصادی را علیه رژیم جمهوری ایران وضع کرده و این اقدامات، هنوزهم دوام دارد. مقام های جمهوری اسلامی ایران نیزگهگاهی سخن ازانسدادِ نظامی " تنگۀ هرمز" در خلیج فارس ویا (درصورت لزوم)، موشک بارانِ قرارگاه های نیروهای امریکایی درغربِ افغانستان میزنند. یعنی میخواهند بگویند که شاهرگِ حیاتی امریکا در ارتباط به انتقالِ نفت ازخاورِ میانه به سوی امریکا را قطع خواهند کرد ویا با نیرو های مسلح امریکایی درخاکِ افغانستان درتقابل خواهد افتاد. این اولتیماتوم ها درحالی بجانبِ امریکا تحویل داده میشدند که دکترینِ "جمی کارتر" رییس جمهورِ اسبقِ ایالات متحده چنین صراحت داشته وهنوزهم بحالِ خودش باقیست:" هرتلاشی توسط یک نیروی خارجی درجهت ِکسبِ کنترول ِمنطقه {شامل تنگه ی هرمز، باب المندب و بنادرِ پاکستان وبحرِهند} بعنوان ِتهاجم علیه منافع حیاتی امریکا محسوب گشته و طبعاً به هر وسیله ی ضروری ازجمله نیروی نظامی دفع خواهد گشت ."

پس، اگرجمهوری اسلامی ایران واقعاً روزی بخواهد تنگۀ هرمز را به روی کشتی های نفت کشِ امریکایی ببندد، خواننده میتواند حدس بزند که چه مصیبتِ بزرگ و مهار نشدنی درمنطقۀ خلیج فارس بوجود خواهد آمد؟ و یا درصورتِ موشک بارانِ مناطقِ غربی افغانستان توسط جمهوری اسلامی ایران، چه قیامتی بالای مردم این سرزمین برپا خواهد نمود؟

روابطِ عادی و دوستانهٔ دراز مدت پاکستان با امریکا نیزآن گرمی های قبلی را (لااقل درحال حاضر) از دست داده و بحالتِ تشنجِ نسبی، لجَ بازی وانتقام کشَی درآمده است، اسراییل آماده گی میگیرد تا بمجردِ رسیدنِ لحظاتِ موعود و طبعاً با همکاری و موافقتِ ضمنی یا مستقیمِ ابرقدرتِ امریکا و انگلیس بالای تأسیساتِ نظامی وهسته یی ایران حملاتِ تند و ویرانگرانهٔ هوایی انجام دهد. چین، ایران و روسیه ازحضورِ درازمدتِ ابرقدرت امریکا درخاکِ افغانستان که باساس امضای پیمانِ استراتژیک صورت خواهد گرفت، سخت نگران اند وبهمین اساس، دراتحاد وفشرده سازی صفوفِ خویش قدم به قدم می افزایند. هندوستان بعنوانِ کشورِ پهناورِآسیا و رو به رشدِ سریع اقتصادی، در تقابلِ نسبی رقابت آمیزبا چین و پاکستان قراردارد. خیزشهای مسلحانهٔ کشورهای عربی و اعتراضاتِ داخلی که ازسرزمینِ تونس آغازیافت و تا کنونکه این سطور نگاشته میشوند، ادامه دارد، رژیمِ رجعت گرای عربستان سعودی را سخت دست و پاچه ساخته بود. چنانکه، دامنهٔ اعتراضها و مخالفت ها و تظاهراتِ مردمِ عربستان سعودی علیه رژیمِ مستبدِ آن کشوردرهمین سالها و ماه ها مشهود ترازپیش گردیده است. مقام های سعودی نیز بخاطرآنکه ازیکطرف افکارعامهٔ آن کشوررا ازمخالفتهای سیاسی علیه خودشان منحرف سازند و ازسوی دیگر، کشورهای خاورمیانه را البته با همسویی مخفی اسراییل وحامیانِ بزرگِ آن به خون و آتش بکشند، بصورت جنون آمیزی دست بدامانِ گروه های تروریستی تحتِ حمایت خویش بُرده با مصرف ملیونها دالرو دینار، آنها را مسلح نموده به لبنان، سوریه، یمن، قطر، چچن، افغانستان، پاکستان وسایرِنقاطِ جهان میفرستند. درچنین یک وضعیتِ بحرانی، متأسفانه افغانستان که متحملِ ضرباتِ کاری ناشی ازآن همه رقابت ها،خصومت ورزیها و آشفته گی ها میشود، زیانهای جبران نا پذیری را نصیب خواهد شد. مثلاً، عربستان سعودی، علاوه ازآنکه ازناحیهٔ اقتصادی درمنطقه وبخصوص درافغانستان اهداف و مقاصدِ خاصِ خودش را داشت ودارد، از رهگذرِ مذهبی نیز، سخت درصددِ ترویج و گسترشِ وهابیت دراین سرزمین میباشد که تبلورِآن، بگونهٔ عاجل و آشکار، ایجاد و تمویلِ مالی گروه ها و سازمان های متعددِ وهابی – سلفی خونریز و ستیزه جو است تا ازیکطرف مذهبِ وهابیت را از پاکستان تا افغانستان و آسیای میانه و عراق و . . . بست دهد وازسوی دیگر، بتواند با استفادهٔ ابزاری ازگروه های وهابی تروریستی، مانع نفوذِ انقلابِ نوع جمهوری اسلامی

ایران به قلمرو سعودی گردد و درعین حال، با ضربه زدن به هستی و حیاتِ اهل تشیع درنقاط ِمختلفِ دنیا، به جمهوری اسلامی ضربِ شستی نشان دهد. چنانکه جنگ هردو کشور (ایران و عربستان سعودی) چه درسالهای جهادِ ضد ِقشونِ روسی، چه دورانِ امارت اسلامی گروه طالبان وچه در سیزده سال پس ازسقوطِ گروه مذکور، همواره درخاکِ افغانستان صورت گرفته و میگیرد. (جنگِ هولناک و خونینِ افشارِ کابل درسالهای پس از ۱۹۹۲م، محاصرۀ اقتصادی بامیان، قتلِ عام ِهزاره های مقیم یکاولنگ، قتلِ نهُ تن ازدپلوماتهای ایران درمزار، کشتار های گسترده و بیرحمانه در مزار و اینک، انفجارِ خونین درمیانِ عزاداران ِاهلِ تشیع در روزعاشورا درشهرهای کابل، مزار، قندهار و کنُر میتواند نمونه هایی ازاین جنگِ مذهبی دو کشور درخاکِ افغانستان باشد)همچنان، اثراتِ منفی جنگِ رقابتی میان هند و پاکستان که متأسفانه درخاکِ افغانستان انجام داده میشود، مسلماً جان شهروندانِ کشورِما درمیان دود وآتشِ آن قربانی شده و خواهد شد. همانطوریکه جنگِ دو ابرقدرت **(امریکا و شوروی)** درمیدانِ افغانستان ازسالهای ۱۹۷۹تا ۱۹۸۹م جانِ دوملیون انسانِ این سرزمین را گرفت و کلیه دار و ندارِ مملکت ما را به نا بودی کشانید. اگرامریکا پایگاه های نظامی دایمی اش درخاکِ افغانستان را ایجاد کند و بصورت درازمدت دراین کشورباقی بماند، بدون تردید، دودِ ناشی از رقابت های آشکار و پنهانِ " سازمان همکاریهای شانکهای"، فعالیتهای اطلاعاتی و تخریبی جمهوری اسلامی ایران دربرابرِ حریف قدرتمندِ جهانی شان (امریکا)، دشمنی ها و کین توزیهای مقام های پاکستانی و طبعاً اقداماتِ اطلاعاتی و ماجرا جویانۀ امریکا علیه کشورهای متذکره، یکبارِ دیگر دیده و دماغ ِاهالی سر زمینِ افغانستان را مکدر خواهد کرد.

استفادۀ ابزاری و سود جویانۀ مقام های پاکستانی از وجودِ گروه های مذهبی افراطی بشمول طالبان و فرستادنِ آنان به سوریه (غالباً با موافقت و یا به دستور ِمقام های امریکایی) تازه گی نداشت؛ زیرا قبل ازآن نیزپاکستانی ها افراد و گروه های " مجاهد " و جنگجویان ِمسلحِ افغانی و غیرِافغانی را پس ازآموزشهای تروریستی، ازخاک پاکستان به اقصی نقاط ِجهان فرستاده اند.

ایران طیارۀ بدون سرنشین امریکا را فرود آورد

بهرحال، بهمین سلسله از رویداد ها، مقام های ایرانی به تاریخ چهارمِ ماه دسامبر ۲۰۱۱م اعلام کردند که یک هوا پیمای جاسوسی بدونِ سرنشینِ امریکایی بنام (RQ-170) را که بسیار پیشرفته و " فوقِ مدرن" است، در دوصد و پنجاه کیلو متری فرا تر از مرزِ غربی افغانستان به زمین نشانده اند.

هوا پیمای پیشرفته ی جاسوسی امریکا بنام (آر- کیو -۱۷۰)

مقام های ایرانی، ادعا کردند که دانشمندانِ نظامی آن کشور، با بدست گرفتنِ اختیارِ این هوا پیما و فرود آوردنِ آن به زمین، ثابت نمودند که توانایی کافی دربرابرِفرآورده های الکترونیکی امریکایی را دارند و لهذا، ازاین رویداد استفادۀ تبلیغاتی گسترده یی انجام دادند. مقام های ایرانی همچنان اظهارداشتند که مصمم اند اسرارِ ثبت شدۀ اطلاعاتی و خصوصیت های تخنیکی این هوا پیما را بدست آورند. هرچند باراک اوباما پس ازچند روزتعلل و سکوت، بالاخره، تقاضایی مبنی بر استردادِ این هواپیما را بعمل آورد، ولی جانبِ ایران گفت که این هواپیما در زمرۀ مایملکِ ایران در خواهد آمد و هرگز به امریکا مسترد نخواهد شد. این تنها نبود. وزارتِ امورِخارجۀ ایران درعین حال،

سفیرکبیرِ افغانستان مقیم تهران را احضارنموده و ازاینکه این هواپیما ازخاکِ افغانستان به پروازدرآمده بود، اعتراضِ رسمی بعمل آوردند. درحالیکه مقام های ایرانی کاملاً آگاه بودند که دولت افغانستان درموقعیتی قرارنداشت که بتواند جلوهرنوع اقدام و عملِ نظامی و استخباراتی ایالات متحده و متحدانِ آن درافغانستان را بگیرد. اما، این واکنشِ دیپلوماتیکِ جانبِ ایران، میتوانست آغازِ دردِ سر های ناشی از پایگاه های نظامی امریکا درخاک افغانستان تلقی شود. هنوزدیری از این رویداد سپری نشده بود که مقام های جمهوری اسلامی اعلام نمودند که **" یک شبکه ی پیچیده ی جاسوسی و خرابکاری وابسته با سازمان اطلاعات مرکزی امریکا در خاکِ ایران را متلاشی کرده اند. "**

مقام های مذکورعلاوه نمودند که **"به تعداد سی نفر از جاسوسانِ امریکایی را بازداشت و چهل و دو تنِ دیگر آنها را شناسایی کرده اند..."**

وقتی این رویداد را با سایرِ جریاناتِ سیاسی و اطلاعاتی آشکار و پنهان درمنطقه مانند فشارهای ابرقدرتِ امریکا بالای جمهوری اسلامی ایران بخاطرِ ساخت و سازِ سلاح های ذروی اش، دشمنی اسراییل بحیثِ متحدِ نزدیکِ امریکا علیه ایران، خیزشِ مسلحانه علیه رژیم بشاراسد درسوریه، (این یگانه و نزدیکترین متحدِ ایران درخاورمیانه) که به کمُک و حمایتِ مالی و تسلیحاتی جهانِ غرب براه انداخته شد، وضعِ ابترِ اقتصادی و نا رضایتی عمومی مردم درداخلِ ایران، موجودیت نیرو های امریکایی درافغانستان، ناامنی های مبارزاتی دربلوچستانِ پاکستان وهم مرز با ایران، افکارِضدِ امریکایی وگسترشِ فقر و فساد درپاکستان، سیاست های غلط و انحرافی دولتمدارانِ پاکستانی علیه افغانستان وهند، تقربِ بیشترِ چین با پاکستان، پروسهٔ ادغامِ مجددِ طالبان درحاکمیتِ دولتی افغانستان، رشدِ تروریسم و موجودیت ده ها و صد ها گروه و سازمانِ مسلحِ تروریستی و اهدافِ ژئواستراتژیک و ژئو اکونومیکِ امریکا درمنطقه را مشاهده میکنیم، طبعاً به این استنتاج میرسیم که آیندهٔ کشورهای منطقه چندان مطمئن و رضاییت بخش نخواهد بود. و اما در افغانستان :

هنگامه سازی کرزی درکابل

همینکه حامد کرزی و هیأتِ معیتی اش ازکنفرانسِ دومِ بُن بکابل برگشت، برای اینکه به کشورهای اشتراک کننده دراین کنفرانس نشان داده باشد که گویا درصددِ تعمیلِ تعهد درقبالِ فیصله های کنفرانس، بخصوص دربخشِ فسادِ مالی و اداری میباشد، (درواقع، آنچه را کرزی طی جلساتِ کنفرانس وعده سپرده بود)، دریک گِردهمآیی بین الافغانی بمناسبتِ " روزمبارزه با فساد" درکابل به سخنرانی پرداخت. وی، علاوه ازآنکه نامی ازحمایتگرانِ پاکستانی و پشت پردهٔ تروریستانِ روز عاشورای حسینی درکابل و مزار و قندهار و کنُر به زبان نیاورد و این حمایتگرانِ جنایتکار را رسماً و مستقیماً برای ملتِ افغانستان معرفی نکرد، خطاب به مامورینِ عالیرتبهٔ دولتی و مافیای ثروت و قدرت گفت : **" هر قدر خورد و برُد و زر اندوزی یی که در افغانستان میکنید، پروا ندارد، مشروط بر اینکه سرمایه ها را بجای آنکه بخارج بفرستید، در خودِ افغانستان بکاربیندازید. "** این سخنانِ " کرزی" یکبارِ دیگر هم موجباتِ انتقاد و تمسخرِ اکثریتِ مردم ما را درداخل و خارج کشور به بار آورد وهم چراغ سبزی تلقی گردید برای مفسدان و اختلاس کننده گان دستگاه دولت وی.

مردم افغانستان انتظارداشتند که این اقدامِ پُر سروصدا وشتاب آلودِ حامد کرزی مبنی بر احضاروکلای هردومجلس، مامورینِ عالی رتبه، خبرنگاران، اعضای کوردپلوماتیک مقیم کابل و اتخاذِ ترتیباتِ وسیع امنیتی و غیره، حتماً پیامِ تازه و جدیدِ ملی و اصلاحی را درقبال خواهد داشت، اما متأسفانه دیدند که مجموعِ این حرکات، جزهنگامه سازی تبلیغاتی و یکنوع درامهٔ سیاسی توأم با سخنانِ میان خالی، چیز دیگری نبود.

"صبغت الله مجددی" که در رِک گویی هایش شهرت دارد، طی همین گردهمآیی، خطاب به جمعیت چنین گفت : **" . . . همه در موردِ فسادِ اداری سخنانِ جامع و منطقی گفتند که همه بجاست... جناب رییس جمهور تکرار کردند تعلیم، تعلیم، تعلیم که من میگویم تربیت. تنها تعلیم کافی نیست. من متأسفم که چرا وزارتِ تعلیم و تربیه را وزارت معارف میگویند...در سی سالیکه افغانستانِ بیچاره با این مصیبت های گوناگون گرفتارشد وخارجی ها عامل آن بودند که من واضع میگویم پاکستان و آی.اس.آی پاکستان که خیلی ها برای اینکه ترور میشوند، چیزی نمی گویند و برای ترورِ من بارها**

اقدام شده است و اگر در این راه من شهید شوم افتخارم است ... باید دشمنِ خود را بشناسیم و بفهمیم که از کجا منشأ می گیرد، تا وقتی دشمن را نشناسیم وخود را مجهز نکنیم راه دیگری ندارد... صدها قاتل، دزد، خائن امروز محکمه هم سرش حُکم کرده، اما هنوز هم اجرا نمیشود و خدا در روزِ قیامت از همه باز خواست خواهد کرد...چطور فساد گم شود؟ حدِ اقل ده نفر از کسانیکه مجرم هستند را به جزایشان برسانند، بعد ازآن ببینید که مردم تربیت میشوند یا نه ؟ امروز این مسایل نیست. نه جزاست نه مکافات است ... کسانیکه پاک هستند و حقوقِ خدا را اجرا کردند، باید جزا می شوند{ ببینند}، اما کسانیکه حقوقِ انسان را پایمال کردند {میکنند}، اینها باید جزا ببینند. . . ما در تعیین {تعیینات} خود، در انتخابِ خود، کسانی را که به کار انتخاب میکنیم او را هم نمی بینیم که آیا لیاقت دارد؟ دانش دارد؟ پاک است ؟ با تربیت است یا نه ؟ فقط چون واسطهٔ قوی دارد یا پول قوی میدهد . . . فساد اینقدر زیاد شده که حتی محاکمِ شرعی ما، قضاتِ ما که در بسترِ شریعت نشسته اند، آنها کار را بی رشوت نمیکنند ودالر می گیرند ..."

مجموع این موضوعات که دربالا ازآن ها تذکر بعمل آمد، اوضاعِ افغانستان را بی ثبات تر و نا مطمئن ترازقبل ساخته و آینده را تاریکتر جلوه میداد.

سازمان ملل دریک گزارشِ مفصلی اعلان نمود که **" حوادثِ امنیتی در هشت ماهِ نخستِ سال ۲۰۱۱نسبت به همین زمان در سال ۲۰۱۰،چهل در صد افزایش داشته است، در حالیکه دو سومِ مواردِ خشونت بار در جنوب و جنوب شرقی افغانستان رُخ داده است . بمب گزاری در خارج از این مناطق، گسترشِ بیشتری یافته و یک پنجمِ حوادثِ امنیتی درمرکزِ این کشور را تشکیل میدهد. تعداد بمب گزاری های انتحاری به اندازهٔ نیمی از حملات مشابه سال گذشته افزایش داشته است و نسبتِ بیشتری از تمام بمب گزاریها در افغانستان را در بر میگیرد...تلفاتِ غیرنظامیان که در نیمهٔ اولِ سالِ جاری به نرخ بی سابقه ای رسید، در ماه جون و آگست نیز نسبت به سال گذشته پنج در صد افزایش پیدا کرد.شبه نظامیان {گروه طالبان} در سه چهارمِ موارد کشته و زخمی شدنِ غیر نظامیان دست داشته اند... همراه با افزایشِ ناامنی درکشورِ افغانستان، تعداد آواره گانِ داخلی این کشور نیز افزایش یافته است . حدود یکصد و سی هزار نفر در افغانستان در هفت ماهِ اولِ سالجاری میلادی خانه های خود را رها کردند که این رقم، بیشتر از دو سوم در همین زمان در سال گذشته است ..."(۱۳)**

آنچه بیشترازپیش موجباتِ نگرانی و انتقادِ افکارِ عامۀ مردمِ افغانستان و حتا افکارِعامۀ جهان را فراهم آورد، اظهاراتِ "جوبایدن" معاونِ رییس جمهورامریکا بود که بتاریخ چهارشنبه بیست و یکم ماه دسامبر ۲۰۱۱م، یعنی پس ازموافقتِ " لویه جرگه" مبنی برتأسیسِ پایگاه های دایمی نظامی امریکا درخاکِ افغانستان و متعاقبِ فیصله های کنفرانسِ دومِ بُن و... طی یک مصاحبه با " نیوزویک" گفت : **" امریکا، گروه طالبان را در افغانستان دشمن خود نمی پندارد.. . طالبان دشمن ما نیست . این بسیار مهم است ."**

معاونِ رییس جمهورامریکا در این مصاحبه علاوه نمود که : **" اگر طالبان در**

موقعیتی قرارگیرند که قادر به سرنگونی حکومتِ کنونی افغانستان باشند، حکومتی که برای جلوگیری از آسیب رساندنِ افرادِ بد به امریکا، با ما همکاری میکند، آنگاه این موضوع به مسأله ای برای امریکا تبدیل خواهد شد ... "

در درونِ این واژه ها که ازسوی معاونِ رییس جمهورامریکا گفته شد، معانی و مفاهیمِ خاص، خطرناک و وقوعِ یک چرخشِ نا گوارِ سیاسی دیگردرافغانستان نهفته بود. آگاهانِ امور درآن موقع گفتند؛ یکی ازآن مفاهیمِ ظاهراً گُنگ این خواهد بود که احتمالاً موقف سیاسی حامد کرزی و رژیمش درقبالِ مصالحه و معامله یی که امریکایی ها درنظر دارند با گروه طالبان انجام دهند، متزلزل گردد ومعجون و مرکبِ دیگری روی صحنه آورده شود. بهمین ملحوظ است که رییس جمهورافغانستان و تیم کاری وی، ازتماسگیری های مخفی جانب امریکا با گروه طالبان، گشایشِ دفتربرای آنان در قطرو فعل و انفعالاتِ منوط بدان، سخت نگران شدند. رویهمرفته، حامد کرزی تا چند ین سال، بگونۀ استمراری و بلا وقفه، طرفداری، محبت، دفاع و همسویی اش با گروه طالبان را رسماً و به کرات ابرازداشت وهیچ باکی ازبرگشتِ این گروه به حاکمیتِ سیاسی، ترویج مجدد

جهالت و اسارت قشری ومذهبی شهروندانِ افغانستان نداشت.

همسویی بیشتر با گروه طالبان

باساس همین طرح ها و بازیهای سیاسی و دپلوماتیک و بخاطرِهموارسازی راه غرض رسیدن به اصلِ مقصد که برگردانیدنِ گروه طالبان به قدرتِ دولتی افغانستان و معامله

های سیاسی وغیردموکراتیکِ دیگرباشد، " شورای علمای افغانستان" به رهبری ملاقیام الدین کشاف، به روز دوازدهم ماه حوت سال ۱۳۹۰ خورشیدی، اعلامیه یی را به نشر رسا نید و اصلِ آنرا برای رییس جمهورسپرد و او نیز آنرا بدونِ کم وکاست امضا نمود. این اعلامیه که دارای پنج ماده و تقریباً دوازده جز بود، نه تنها تبانی ها و زد و بند های خاصی را برملا ساخت، بلکه بارِ دیگر برای زنانِ محرومِ افغانستان تعقیدات و محدودیت های دست و پاگیر وحتا توهین آمیزِ نوع ِطالبی را تحمیل نمود که ازآن جمله، چند جزً آنرا در اینجا درج میکنیم :

" ... الف – پابندی {زنان} به اوامر و نواهی شریعت ِمطهرِ اسلام در عقیده و عمل

ب- حفظ و رعایت ِکاملِ حجاب ِشرعی که باعثِ حفظ آبرو و شخصیت ِزن میگردد

ج – دوری جُستن از اختلاط با مردانِ بیگانه درعرصه های مختلف ِاجتماعی مانند تعلیم ، تحصیل، بازار، دفاتر و سایرِ شئونِ زنده گی

د – درنظر گرفتنِ صراحتِ آیا ت (۱) و (۳۴) سوره النسأ که مشعراست در خلقت ِبشر، مرداصل و زن فرع میباشد و نیز قوامیت از آن ِ رجال است . . .

ه- ارج گذاشتن به مسئله تعددِ زوجات که به اساس حُکم ِصریح قرآن ثابت میباشد

و- اجتناب از سفر بدونِ محرمِ شرعی ..." (۱۴)

پس ازنشراین اعلامیه، یکبارِ دیگر، زنان، روشنفکران، جامعۀ مدنی، مؤسساتِ حقوق بشر و گروه های مدافع حقوق زن درداخل وخارج افغانستان، اعتراضاتِ شان را به سمعِ مقاماتِ دولتی و " شورای علما" رسا نیدند. معترضان به صراحت اظهار داشتند که این اعلامیه، مقدمۀ یک توطئۀ دیگر، امتیاز دهی به گروه های مذهبی متحجر و هموارسازی راه برای برگشتِ تروریسم طالبی به قدرت وحاکمیتِ قرون وسطایی میباشد. جالب این بود که نشرِاین اعلامیه، مصادف با روزبین المللی زن بود که حامد کرزی نیزبه بهانۀ اینکه " چنین چیزی نیاز جامعۀ افغانی ماست"، آنرا تأیید نمود.

بهرصورت، مردم افغانستان و جهان، نتایج این بازیها را درآیندۀ دور یا نزدیک خواهند دید واما، این نکته را نیز باید متذکر شد که اینهمه رتق و فتقِ مخفی و علنی سیاسی و

اطلاعاتی درحالی صورت میگرفت که به تعدادِ یکصد و پنجاه هزارسربازِ مجهزبا پیشرفته ترین سلاح ها و تاکتیکهای جنگی وادعا های بلند بالای دموکراسی خواهی درخاکِ افغانستان حضورداشته و ده سالِ کامل ازجنگ و تلاشِ آنها غرض ِبه اصطلاح" جنگ با تروریسم " ، " تأمینِ امنیت " ، " سرکوبِ گروه طالبان" و " بازسازی افغانستان " و " ساختن ِیک نظامِ سالم و دموکراتیک " در این کشور سپری میشد.

منابع فصل بیست و دوم

(۱)

(۲)

(۳)

(۴)

(۵)

(۶)

(۷)

(۸)

(۹)

(۱۰)

(۱۱)

(۱۲)

(۱۳)

فصل بیست و سوم

طالبان دشمن امریکا نیستند

. پس ازاظهاراتِ" جوبایدن" مبنی براینکه **" طالبان دشمن امریکا نیستند"**، مطبوعات افغانستان، تحلیلگرانِ سیاسی و آنانیکه تا قبل ازآن اندک خوشبینی یا خوشباوری درقبالِ گفتار و کردارِ " جامعۀ جهانی" برای افغانستان داشتند،

انتقادها، اعتراضها، سوالها و تبصره هایی را مطرح کردند مبنی براین که اگرطالبان دشمنِ امریکا نبودند، پس چرا آن کشور درهفتمِ ماه اکتوبر۲۰۰۱ میلادی با استفاده ازطیاره های بمب افگن بی –۵۲ بالای افغانستان حملۀ نظامی نمود؟ چرا بیشترازچهل کشورِجهان درافغانستانِ کوچک گِردهم آمده دست به عملیاتِ خونینِ نظامی زدند وهزارانِ انسانِ بیگناهِ این سرزمین را به قتل رسا نیدند، هزاران خانه و کاشانه را بخاک یکسان کردند، با حرافی و لفاظی، وعدۀ تأمین صلح و امنیت و دموکراسی و...را برای مردم ما دادند؟

بلی! مطبوعات، جامعۀ مدنی، روشنفکران، اهلِ کسبه و معارف، زنان و مردانِ افغانستان با ناراحتی کامل پرسیدند که این چه بازی کود کانه و یا بی شرمانه بود وهست که ظرف بیشتر از ده سال دربرابرِ مردمِ افغانستان انجام داده شد و انجام داده میشود؟

حال، این چه معجزه یی است که پس ازاین همه سال خونریزی و تباهی و انفجارها و انتحارها ی دامنه دار و استعمالِ آنهمه سلاح های فوقِ مدرن، زهردار و آلوده با موادِ

رادیو اکتیف درخاکِ افغانستان، آنهم تحتِ شعارِ" مبارزه با تروریسم" و به بهانه ی " سرکوبِ گروه تروریستی طالبان " و مخارجِ صد ها ملیون دالر و غیره، اکنون به یکباره ویک شبه ازطرف کاخِ سفید گفته میشود که " طالبان دشمن امریکا نیستند " ؟ آیا به بازی گرفتن و فریب دادنِ یک ملتِ مظلوم، فقیر و جنگزده با این شیوۀ رسوا آمیزِ سیاسی و دپلوماتیک، معقول، منطقی و جوانمردانه خواهد بود؟

مدتی ازاین اظهاراتِ معاون رییس جمهور ایالات متحدۀ امریکا سپری شده بودکه "سناتورگراهام" دربحبوحۀ عقدِ قرار دادِ امنیتی میان دوکشور(افغانستان و امریکا)، دراخیرِ سال ۲۰۱۳ میلادی در رأسِ یک هیأت وارد کابل شد و ضمنِ ایرادِ سخنانی، برخلافِ اظهارات " جوبایدن " گفت : **" طالبان دشمن بشریت اند. طالبان دشمنِ تمام چیزهای انسانی اند. انفجاردادنِ آثارِ مذهبی، کشتنِ بیموردِ زنان درمیدانِ فوتبال، گرفتنِ فرصت از زنان برای دستیابی به آموزش و ... نشان میدهد که طالبان نه تنها دشمنِ ایالات متحدآ امریکا و مردم افغانستان اند، بل دشمنِ بشریت نیز میباشند."** اما دیگر تیرازکمان جهیده بود و به هیچ صورت برنمی گشت. یعنی اظهارات " جوبایدن " با اعمال وسیاست های طالب دوستانه و حتا تقویت کنندۀ کاخ سفید در ظرف چهارده سال و عدم تمایل به سرکوب تروریسم طالبی چنان همخوانی یافت که همه دانستند امریکا همانطور که حامی وطراح پروژۀ طالبی درافغانستان و منطقه بود، هنوز هم هست.

متعاقبِ اظهاراتِ معاون رییس جمهور امریکا، " جی کارنی " سخنگوی کاخ سفید نیز درسال ۲۰۱۱م با صراحت گفت که **" امریکا برای سرکوب القاعده به افغانستان آمده است ... طالبان دشمن امریکا نیستند و بسیار بی معنی خواهد بود که امریکا علیه گروهی که دشمنش نیست، از تجهیزات مرگبارِ نظامی کار بگیرد"** معنی کامل این سخن، این بود که امریکا هرگز نمیخواهد گروه مسلح طالبان را متضرر بسازد. زیرا " طالبان هیچگاه دشمن امریکا نبوده اند "

همچنان، روز سی ویکم ماه مارچ ۲۰۱۵م بود که " فیلد من" نمایندۀ خاص ایالات متحده برای افغانستان و پاکستان نیزصراحتاً گفت که **" امریکا هیچگاه طالبان را به چشم دشمن ندیده است ... امریکا دشمن تروریسم است و همیشه در مقابل آن مبارزه خواهد کرد"** این سخنان نمایندۀ خاص امریکا، یکبار دیگرثابت ساخت که تمام کشتارها، انفجارها،

انتحارها و تباه کردن های بی وقفهٔ این گروه درخاک افغانستان و علیه مردم بیگناه و بی پناه افغانستان که ظرف یکنیم دهه، با بیرحمانه ترین وجهی تداوم داشته و هزاران قربانی گرفته بود، از دید مقام های امریکایی، تروریسم نبوده است.

پس خواننده درتحت چنین اوضاعِ مغشوش، ظاهراً درمیان دوموضعِ سیاسی و دو راه ورسمِ دیپلوماتیکِ ایالات متحده قرار میگرفت ومتحیر می شد که آیا از یکطرف حرف و موضعِ معاونِ رییس جمهورِآن کشور را بپذیرد و یا اظهاراتِ سناتورِمقتدرِامریکا را که اززمرهٔ بخشی از پالیسی سازانِ کاخِ سفید شمرده میشد؟ یعنی درچنین حالتی، برای خواننده دو برداشت دست میداد: یا مقام های امریکایی افکارِعامهٔ مردمِ افغانستان و جهان را به بازی گرفته بودند و یا درمیانِ حلقاتِ پالیسی ساز و تصمیم گیرندهٔ اصلی آن کشور، سر درگمُی و انفعالِ سیاسی وجود داشت.

به هرحال، طی سطورِقبلی تذکردادم که این سوالها، انتقادها و نگرانی ها، متعلق به آنانی میشود که ازاصل و ماهیتِ قدرت های بزرگِ جهان و اهداف و مقاصدِ استعماری آنان یا اطلاع کافی ندارند و یا همه چیز را میدانند، اماناشیانه به اغماض و امید های کاذب پناه میبَرند. ورنه کیست نداند که گروه طالبان را نخست، همین امریکا باساس طرح انگلیسی، پشتیبانی مالی رژیم عربستان سعودی و دلالی حکومت مدارانِ پاکستانی ایجاد کرد، تمرین نظامی داد، مجهزساخت و بعنوانِ سرکوب کننده گان قسی القلب ودشمنانِ سوگند خورده دربرابرِعلم، تمدن، معارف، حقوق زن، حقوق بشر، اعتماد فی مابین اقوام و ملیت ها و بخاطرِ ایجادِ استخوان شکنی های عمیقِ قومی و نابودی همه گونه آثار وعلایمِ تاریخی و فرهنگی و بالاخره، شکستاندنِ غرورِملی و رسانیدنِ کارد به مغزِاستخوانِ مردمِ ما ... به سوی افغانستان فرستاد. پس، اهل خرد و بصر، فهمیده و میفهمند که علی رغم " جنگ و ستیزِ" ظاهری و چنگ و دندان نشان دادن های تبلیغاتی و فریبکارانه، نه امریکا دشمن طالبان بود ونه طالبان دشمنِ اربابِ امریکایی شان، بلکه بازنده ی اصلی دراین میان، فقط مردم درد دیده و عذاب کشیده ی افغانستان بوده، هست و خواهد بود.

" جاش ارنست " سخنگوی کاخ سفید دراخیرماه جنوری ۲۰۱۵م برای خبرنگاران گفت که :**" کاخ سفید، طلبان {افغانی} را بعنوان شورشیانِ مسلح و نه گروه تروریستی در نظر می گیرد..."**

هرچند این سخن ازسوی مسوولانِ کاخ سفید تازه گی نداشت، اما یکبارِدیگراصلِ پالیسی های پشت پرده و بازیهای دپلوماتیک امریکایی و بین المللی پس ازسال ۲۰۰۱ را درقبال افغانستان به نمایش گذاشت.

منابع امریکایی کاملاً درجریانِ فعالیتهای مالی و استخباراتی عربستان سعودی و پاکستان درقبالِ گروه طالبان و القاعده قرارداشتند و چنین فعالیتها را حمایت وحتا مدیریت هم میکردند. درکتابِ " جنگِ اشباح " میخوانیم:

" یکی از سازمان های خیریهٔ بزرگِ سعودی بنام سازمانِ خیریهٔ اسلامی بین المللی به طالبان ۶۰ ملیون دالر کمُک رسا نیده بود، اما وقتی که مایکل شیهان مسوولِ بخش ِمبارزه با تروریسمِ وزارت خارجه خواست پیامی به همهٔ سفارت های امریکا ارسال نماید و از آنها بخواهد تا به کشورهای میزبانِ خود فشار وارد نمایند تا از فعالیتهای سازمان های خیریهٔ اسلامی جلوگیری نمایند، مامورانِ دیگر در وزارت خارجهٔ امریکا توانستند از ارسالِ پیام ها جلوگیری نمایند. آنها استدلال مینمودند که مایکل شیهان از کارِ خوبی که مؤسساتِ خیریهٔ اسلامی در سرتاسرِ دنیا انجام میدادند، بی خبربود." (۳۶۸)

این خود، میرساند که مقام های امریکایی هم گروه طالبان را حمایت کردند و به امارت رسا نیدند و هم گروه ها و تشکلاتِ اسلامی بنیاد گرا درسراسرِجهان را پشتیبانی کرده و میکنند. چنانکه با صراحت اظهار میدارند که **" مخالفت با گروه های افراطی و یا سرکوبِ کامل ِآنها، منافع جهانی آن کشور را ضربه میزند. "**

مخارج جنگ امریکا در افغانستان

درعین زمان، روی دیگر قضیه را نیز باید دید وآن اینست که مؤسسهٔ " گلوبل ریسرچ" نوشت که : **" امریکا در ده سال جنگ علیه تروریسم، یک تریلیون و هشتصد ملیارد دالر به مصرف رسا نیده و موجب مرگ یک ملیون انسان شده است. .. بیش از پنجهزارسرباز تحت ِامر امریکا در عراق کشته و بیش از بیست و سه هزار نفر زخمی گردیده اند. همچنان، به تعداد سه هزار سرباز امریکا در افغانستان جان باخته و سیزده هزار نفر هم مجروح شده اند... بیش از ده هزار مزدور امریکایی و خارجی از قرار دادی های امنیتی گرفته تا خدمه ی معمولی و کارکنان غیر نظامی در این کشور ها جان خود را از دست داده اند. آسیب های وارده به داوطلبان نظامی امریکا، سهمگین بوده است. باساس اطلاعاتِ بهداشتی اردوی امریکا، شصت و شش هزار و نهصد و سی و پنج سر باز امریکایی با بیماری استرس {افسرده گی} پس از جنگ مواجه هستند. مرکز خدماتِ تحقیقاتی کانگرس امریکا اعلام کرده که یکصد و هفتاد و هشت هزار و هشتصد و هفتاد وشش کهنه سرباز امریکایی با آسیب های مغزی مزمن دست و پنجه نرم میکنند، بیش از دوهزارکهنه سرباز امریکایی به قطع عضو{بدن} گرفتار شده اند و صدها تن در زمان ماموریت خود درعراق و افغانستا ن،**

یاخود کشی کرده یا از جراحاتِ ناشی از خود زنی جان باخته اند." (۳۶۹)

دریک تحقیقِ دیگرآمده است که امریکا درجنگِ افغانستان، سالیانه یکصد و بیست ملیارد دالر بمصرف میرساند. بدین معنا که یک گیلن تیل برای اردوی امریکا، دراول، به یک اعشاریه سه دالر خریداری شده و تا وقتی که به افغانستان میرسد، برای این کشور ازسی و پنج تا چهل دالر تمام میشود. برای گرم ساختن و سرد ساختنِ اتاقهای رهایشی سربازان ِامریکایی درافغانستان، دریک فصل، به چهارصد و چهل و هشت هزار گیلن تیل نیازاست. این درحالیست که نُه اعشاریه دو در صد امریکایی ها ازناحیهٔ بیکاری رنج میبَرند، امریکا مبلغ چهارده اعشاریه سه تریلیون دالر مقروض است و یک اعشاریه هفت تریلیون دالر کسرِ بودجه دارد، چهل و شش اعشاریه دو ملیون امریکایی درفقر بسر

میبَرند و چهل و پنج ملیون نفر ازطریقِ موادِ خوراکهٔ خیراتی زنده گی میکنند و سه صد و پانزده هزاربیکار، نا امید شده ازتلاش برای اشتغال دست برداشته اند. این مسأله ممکن است در اروپا نیز روی دهد. تراژیدی انسانی و فاجعهٔ اقتصادی اروپا و امریکا را تهدید میکند.

بخشی ازیک تحلیل و تبصرهٔ مختصرِدیگر را نیز دراینجا می گنجانم: **" ... امریکا بعد از جنگِ جهانی دوم، پنجاه درصد تولیدِ نا خالصِ ملی جهان را تولید میکرد. این رقم امروزبه کمتر از بیست در صد رسیده است. قرضِ ملی امریکا به چهارده اعشاریه سه تریلیون دالر رسیده و بهرهٔ قرض های آن در سال ۲۰۱۰ به هفتصد ملیارد دالر رسید و پیشبینی میشود که تا سال ۲۰۲۰م به دو تریلیون دالربرسد. هرماه به طورِ متوسط، ده درصد صاحبانِ خانه {درامریکا} قادر به پرداختِ قسطِ خانه های خود {برای بانکها} نمیشوند. جمعیتِ زیرِ خطِ فقر درامریکا که فقط با کمُک های حداقلِ دولتی (ولفیر) زندگی میکنند به چهل و شش ملیون نفر رسیده است. بین سالهای (۲۰۱۱-۲۰۰۷) یازده ملیون {نفر} بیکار شده اند. مجموع بیکاران در امریکا درآمارِ رسمی، چهارده ملیون، ولی با احتسابِ بیکاری پنهان، این رقم به سی ملیون نفر میرسد. در امریکا بین ۴۰ تا 50 ملیون نفر دچار تزلزلِ شغلی اند و هرلحظه ممکن است کارِ خود را از دست بدهند. برای پرداختِ حقوقِ بازنشستگی، هرفردِ باز نشسته ای، سه اعشاریه سه نفر کار میکنند و با رشدِ بیکاری، پرداختِ حقوقِ باز نشستگی نیز هر روز غیرممکن تر میشود..." (۳۷۰)**

درهمین گزارش همچنان آمده بود که **" در امریکا نظام وظیفهٔ اجباری حذف شده است. آنها این بودجه را با اجیر کردنِ بیکاران، مهاجران، نیازمندان و با ظاهرسازی"داوطلبانه" آنها پیش میبَرند. فرزندانِ قشرِ اقلیتِ ثروتمندِ جامعه هیچ وقت خدمت سر بازی نمی روند، در غیرِ این صورت، آنها این چنین با پرده دری نئوفاشیستی – نیو لیبرالی از مداخله و جنگ دفاع نمیکردند.. . مصارفِ نظامی جهان، سالیانه یک اعشاریه پنج تریلیون دالراست. نصفِ این رقم، ازفروشِ اسلحه به دست می آید و بزرگترین سهم از آنِ امریکاست. سهم امریکا از فروشِ اسلحه در جهان، سی اعشاریه پنج درصد، یعنی ۲۲۹ ملیارد دالراست. اگر به مناسبات بین قرض های امریکا و**

مصارفِ نظامی آن دقت کنیم متوجه خواهیم شد که قرض های امریکا بسیار بیشتر از مصارفِ نظامی آن است. امریکا در سال ۱۹۸۱، یک تریلیون دالر و در سال ۲۰۱۰، دو اعشاریه چهار تریلیون دالر قرض گرفته است ومجموع قرض های آن چهارده اعشاریه۳تریلیون دالراست ..."(۳۷۱)

منابع امریکایی اظهارداشتند که امریکا ازسال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹م، مبلغ دوصد و بیست و سه ملیارد دالردر راهِ جنگِ افغانستان بمصرف رسا نیده است. (این مصارف، طی آمار و گزارشهای بعدی، تنها یکصد و چهار ملیارد دالر اعلام گردید.

منابع امریکایی همچنان، مصارف ِمجموعی امورِ دفاعی و امنیت ِداخلی امریکا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۱میلادی را (هفت اعشاریه شش تریلیون دالر) تخمین نمودند.

همچنان، یکی ازمجله های تحقیقی امریکا، مطالبی را درموردِ مصارفِ جنگی امریکا در افغانستان با این شرح بچاپ رسا نید :

مصرف روزانۀ هر سربازِ امریکایی درافغانستان مبلغ ۲۷۰۰دالر

مصرف هرسربازِ امریکایی در یک ماه ---- ---- مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰

سربازِ امریکایی برای کشتنِ یک طالب، ۲۵۰۰۰۰مرمی شلیک میکند. (۳۷۲)

برخی ازاعضای مجلسِ سنای امریکا گفته اند که امریکا تا کنون مبلغ ۴۵۵ ملیارد دالر را دربخشِ نظامی بمصرف رسا نیده است. گزارش های منابع امریکایی درسال ۲۰۱۱م افشا نمودند که بدهی یا قروضِ قابلِ پرداختِ ایالات متحده به کشور های قرضه دهنده، بالغ بر پانزده تریلیون دالر رسیده است. باآنهم، یک روزنامۀ امریکایی بنام" دیترویت فری پرس" درماه آگست۲۰۰۱نوشت که **" کنگرۀ امریکا وجه یک اعشاریه سه تریلیون دالرِ دیگر را برای سال مالی ۲۰۱۲ میلادی غرضِ مصرف درامور نظامی اختصاص داده است و پیشبینی میشود این هزینه ها تا سه اعشاریه هفت تریلیون دالر برسد که بدین حساب، هر مالیه دهندۀ امریکایی باید مبلغ دوازده هزار دالر مخارجِ جنگ را بپردازد." (۳۷۳)**

یک منبع دیگرامریکایی طی تحقیقات بین المللی خویش نوشت که : **" مخارج جنگ امریکا پس ازیازدهم سپتمبر۲۰۰۱، از حد چهار تریلیون دالر گذشت ."** **(۳۷۴)**

حزب همبستگی افغانستان گزارشی را ازسایت (نشنل پرایرتی اورگنایزیشن)، به تاریخ ماه دلو سال ۱۳۹۴ خورشیدی به نشررسانید که اینک، گوشه یی ازآن را در اینجا نقل میکنیم: **" این کشور{ایالات متحدهٔ امریکا} تنها درجنگ افغانستان، بیش از۷۷۹ ملیارد دالر را به مصرف رسانیده که بیش از ۷۰۰ برابر بودجهٔ دولت افغانستان است که با این پول میشد فقر را از جهان ریشه کَن کرد. جان پارکر یک تن از عساکر ضد جنگ درتظاهراتی در لاس انجلس به مناسبت یازدهمین سالگرد اشغال افغانستان توسط امریکا گفت " دولت امریکا به جای اینکه چندین تریلیون دالر را صرف کشتنِ کودکانِ بیگناه کند، میتواند آنرا صرف آموزش و تغذیهٔ کودکان ما کند؛ زیرا جمعیتِ افرادِ بی خانمان در امریکا روز به روز درحال افزایش و رسیدن به رکودی جدید است و مردم در اینجا ازنظام خدمات درمانی برخوردارنیستند وآنان همچنین از نظام آموزشی خوبی بهره مند نیستند و دلیل این است که پولی را که به بانکها میدهند، صرف جنگ میشود و نه نیاز های آنان."**

این درحالی بود که مخارجِ مجموعی جنگ ازسوی مقاماتِ دولت امریکا، سه اعشاریه یک تریلیون دالرمحاسبه شده بود. این منبع گفت که هرگاه " هزینه های دیگرِ پنتاگون (وزارت دفاع امریکا)، پرداختِ سودِ قرضه ها و چهارصد ملیارد دالرمصارفِ جنگِ داخلی علیه تروریسم را درنظربگیریم، مجموعِ مخارجِ جنگِ امریکا بالغ برهفت اعشاریه دو تریلیون دالرمیشود. راپورها میگفتند که این، هنوزاولِ کاراست. یعنی وقتی جنگها پایان یابند، باید دراطرافِ مصارف و مراقبتِ سربازانِ بازنشسته، معلولان و بیمارانِ ناشی ازجنگ و سایرِ پیامدها نیز اندیشید. علاوتاً، رکودِ اقتصادی و کمبودِ {کسر} بودجهٔ سالیانهٔ امریکا در حدود پنج تریلیون دالرخواهد بود که هرگاه هزینه های بهداشت و امنیت و سایرِ نیازهای اجتماعی را مدنظر بگیریم، بارِمالی این کشور را بمراتب سنگین تر خواهد ساخت.

گزارش دیگری که درماه جونِ سال ۲۰۱۳م، از قولِ منابع مطلع، توسط نشریهٔ انترنتی " آسمایی" به نشر رسید، میگفت که " نیروهای خارجی یک تانکرِنفت را در بدلِ پرداختِ چهل هزار وسه صد و بیست دالربدست می آورند. یعنی دریک روز، ده ملیون و هشتاد هزاردالر و درهرسال سه ملیارد وششصد و هفتاد و نه ملیون و دوصد هزار دالر برای خریدِ نفت ِموردِ ضرورتِ خویش میپردازند.

امریکا و متحدانِ بین المللی آن عاقبت به این نتیجه رسیدند که باید جنگ را " افغانی" بسازند تا از تلفاتِ جانی سربازانِ شان و مخارجِ بیشترِاقتصادی جلوگیری کرده باشند و ازسوی دیگر، با امضای پیمان های استراتژیک با افغانستان، آنچه را دراین کشوربدست آورده اند، ازکف نداده بخاطرِرسیدن به اهدافِ تعیین شده در افغانستان، آسیای میانه و مجموع منطقه، صاحبِ امتیازنظامی و امکاناتِ پیش خزندهٔ استراتژیک باشند. چنانکه "باراک اوباما" رییس جمهورامریکا به روز دوشنبه ۳۰ ماه اپریلِ سال ۲۰۱۲میلادی، بدونِ اعلان قبلی وبصورت غیرمترقبه رهسپارِافغانستان گردیده و ضمنِ دیدار با حامد کرزی رییس جمهورافغانستان، پیمانِ جنجالی استراتژیک را که ازآن در صفحاتِ گذشته یاد کردیم، به امضا رسانید.

بدست داشتنِ افغانستان، بویژه از رهگذرِ غناهای طبیعی و ثروت های زیر زمینی برای ابرقدرت های جهان و مشخصاً برای ایالات متحدهٔ امریکا بسیارمهم و قابل توجه است.مثلاً، زمین شناسانِ امریکایی درماه مارچِ سال ۲۰۱۱میلادی، پس ازچهارسال تحقیقاتِ علمی و جیولوژیکی دقیق که دریک ساحهٔ دوصدهزارمایلی مناطقِ شمالِ افغانستان انجام دادند، رسماً اعلام نمودند که **" حوزه ی جیولوژیکی شمال ِافغانستان در مقایسه با آنچه قبلاً فکر میشد، دارای ذخایرِ هجده برابر نفت و سه برابرگازِ طبیعی میباشد. یعنی نزدیک به یک اعشاریه شش بلیون بشکه نفت در حوزه ی " افغان-تاجیک" و تقریباً پانزده تریلیون اعشاریه هفت فت مکعب گازِ طبیعی در حوزه ی آمودریا قابل بهره برداری میباشد."**(هرچند برخی منابع آگاه گفتند که مقام های امریکایی حتا قبل ازتجاوزِنظامی بالای افغانستان، با استفاده از آمارِتحقیقی شوروی دیروز وامکاناتِ علمی وتحقیقاتی خود شان، از وجودِ ذخایرِعظیم و متعددِ زیر زمینی افغانستان کاملاً اطلاع داشتند، ولی بخاطرآنکه اصلِ هدف مبنی بر اشغالِ نظامی افغانستان را از انظارپنهان نگهداشته باشند، روی آن عمداً پرده کشیده بودند)

این آمار و این ارزش یابی، برعلاوۀ موجودیتِ معادنِ عظیمِ مس در ولایت لوگر، آهن "حاجی گگ " درمناطق ِمرکزی (بامیان) وهمچنان، معادنِ سرشارِطلا، اورانیم، لیتیم، ذغالِ سنگ، سمنت، لاجورد، زمرد، سرب، الومینیوم، فیروزه، روبی، یاقوت، الماس،سنگِ مرمر، فلزاتِ قیمتی استراتژیکی کوبات، بوکسید وغیره درنقاطِ مختلف ِافغانستان میباشد.

کارشناسانِ امورِاقتصادی میگویند افغانستان عنقریب به سرزمین " لی تی یم " جهان پس ازکشورِ بولیوی، مبدل خواهد شد. باید گفت که ازاین ماده، درامورِ

صنایع شیشه سازی، کمپیوتر، بطری و لپ تاپ (کمپیوترهای قابل انتقال) وغیره استفاده بعمل می آید.

بیجا نخواهد بود اگر متنِ کامل و امضا شدۀ توافقنامۀ استراتژیک میان افغانستان و ایالات متحدۀ امریکا را در اینجا درج نماییم:

متن کامل موافقتنامۀ همکاری دراز مدت استراتژیک میان دولت جمهوری اسلامی افغانستان وایالات متحده ی امریکا

" دولت جمهوری اسلامی افغانستان (ازاین پس افغانستان) و دولت ایالات متحدۀ امریکا (ازاین پس ایالات متحده) ازسال۲۰۰۱ (۱۳۸۰هجری شمسی) بدینسو، درهمکاری نزدیک به منظور دفع تهدید های متوجه صلح و امنیت جهانی و به هدف ِ کمُک به مردم افغانستان برای تأمین آیندۀ با امن، دموکراتیک وشگوفا، قرار داشته اند که حاصل آن امروز، قرار گرفتن افغانستان در مسیرخود کفایی پایدار درامنیت، حکومت داری و توسعۀ اجتماعی و اقتصادی و همکاری سازنده در سطح منطقه میباشد.

طرفین، مراتب قدردانی شان را از توصیه های لویه جرگۀ عنعنوی ماه نوامبرسال ۲۰۱۱ (ماه عقرب سال۱۳۹۰) که در بخشی ازآن چنین آمده است، ابراز میدارند:

" با تأکید روی نیاز به حفظِ دست آورد های ده سال گذشته، احترام به قانون اساسی افغانستان، حقوقِ زنان وآزادی بیان و با درنظر داشت وضعیت حاکم درمنطقه، همکاری های استراتژیک با ایالات متحدۀ امریکا که یک دوست استراتژیک نظام و مردم افغانستان میباشد، به منظورتأمینِ امنیتِ سیاسی، اقتصادی ونظامی کشور ضروری پنداشته میشود. امضای سند همکاری های ستراتژیک با ایالات متحدۀ امریکا در همنوایی با منافع ملی افغانستان بوده و از اهمیت زیادی بر خورداراست... درامضای این سند، افغانستان و امریکا- طبق منثور سازمان ملل متحد- به عنوان دوکشور مستقل و مساوی شناخته میشوند. "

با تأکید براراده مشترک شان جهتِ تحققِ هرچه بیشتر آرزوی مردم افغانستان برای دستیابی به یک دولت باثبات، مستقل مبتنی برقانون اساسی این کشورو ارزشهای مشترکِ دموکراتیک، به شمولِ احترام به حقوق و آزادی های اساسی همه زنان و مردان، افغانستان و ایالات متحدۀ امریکا (از این پس طرفین) تعهد مینمایند تا همکاری درازمدت استراتژیکِ خویش را درساحاتِ مشترک مورد علاقه به شمولِ تحکیم صلح، امنیت و مصالحۀ ملی، تقویتِ نهاد های دولتی، حمایت از توسعۀ اقتصادی و اجتماعی دراز مدتِ افغانستان و تشویقِ همکاری منطقوی تقویت کنند. با رعایتِ اهمیتِ مداومِ تعهدات شان درکنفرانس های سال ۲۰۱۰ درکابل و لندن (کنفرانس لندن درسال ۱۳۸۸ و کنفرانس کابل در سال۱۳۸۹) و همچنین کنفرانس بُن ۲۰۱۱ (۱۳۹۰)، طرفین بر ارادۀ خویش مبنی بر تقویتِ نهاد های دولتِ افغانستان و ظرفیت حکومت داری به هدفِ گسترشِ همکاری دراز مدتِ استراتژیک درساحاتِ یاد شده، تأکید مینمایند.

همکاری میان افغانستان و ایالات متحد بر بنیادِ احترامِ متقابل و منافع مشترک، بخصوص مبتنی برتحققِ آرزوی دو طرف برای صلح استوارمی باشد. هدفِ این همکاری، همانا تقویتِ تلاش های جمعی برای داشتنِ منطقه ای میباشد که درآن همگرایی اقتصادی تحقق یافته و دیگر پناهگاه امنی برای القاعده و گروه های وابسته به آن نباشد.

افغانستان و ایالات متحده با اعتماد و تعهد به اینکه میتوانند، با توسل به این موافقتنامه، یک آیندۀ مبتنی بر عدالت، صلح و امنیت وفرصت های لازم را برای مردم افغانستان فراهم آورند به این همکاری می پردازند. احترام به حاکمیتِ ملی و برابری دولت ها، تهدابِ این همکاری را تشکیل میدهد. احترام به حاکمیتِ قانون وهمچنین رعایتِ صریح و روشنِ قانون اساسی و تمامی قوانینِ نافذۀ افغانستان، بنیاد های این همکاری را قوت می بخشند. طرفین برتعهدِ نیرومند شان به حاکمیتِ ملی، استقلال، تمامیتِ ارضی ووحدتِ ملی افغانستان مجدداً تأ کید میدارند. با درنظر داشتِ موارد یاد شده، طرفین برمواردِ زیر توافق میکنند:

بخشِ دوم: حفظ و تقویتِ ارزش های مشترکِ دموکراتیک

۱-طرفین موافق اند که تعهدِ استوار به حفظ و تقویتِ ارزش های دموکراتیک و حقوقِ بشر از پایه های بنیادی توافق و همکاری دراز مدتِ شان می باشد.

۲- با تأکید براهمیتِ محوری ارزشها و اصولِ قانون اساسی خویش، افغانستان بر تعهدش درراستای حکومت داری فراگیر و کثرت گرا به شمولِ برگزاری انتخاباتِ آزاد، منصفانه و شفاف به گونه ای که تمامی مردم افغانستان بتوانند در فضای عاری از مداخلات داخلی وخارجی درآن شرکت کنند، مجدداً تأکید میدارد. با درکِ تعهداتی که در کنفرانس بُن ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) اعلام شد، افغانستان پروسۀ انتخابات را تقویت و بهبود می بخشد.

۳ -افغانستان بر تعهدش مبنی برحمایتِ حقوق بشری وسیاسی درمطابقت با قانون اساسی و مکلفیت های بین المللی اش به شمولِ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، مجدداً تأکید میکند. دراین خصوص، افغانستان تمامیت وظرفیتِ نهاد ها و پروسه های دموکراتیک درکشور را با اتخاذِ گام های مؤثر جهتِ تحکیمِ بیشترِ کفایت و مؤثریتِ هرسه قوۀ دولت مبتنی بر مرکزی بودنِ نظامِ حکومتی و حمایت از شگوفایی یک جامعۀ مدنی پویا به شمولِ رسانه های آزاد و باز، تقویت میکند.

۱-افغانستان بر تعهدش مبنی براینکه هرنوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است ونیزتأمینِ حقوق وآزادی هایی که قانون اساسی و سایر قوانینِ افغانستان برای

تمامی افغانها تضمین کرده است، مجدداً تأکید میکند. افغانستان مطابق با احکامِ قانون اساسی و مکلفیت های بین المللی خود، نقش ارزندۀ زنان درجامعه را طوری تأمین و گسترش میدهد که آنها بتوانند ازحقوقِ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مدنی وفرهنگی شان کاملاً برخوردارشوند.

بخش سوم: تحکیمِ امنیتِ دراز مدت

۱-طرفین مجدداً تأکید میدارند که حضور و اجراآتِ قوای ایالات متحده از سال ۲۰۰۱(۱۳۸۰) بدینسو درافغانستان به هدفِ شکست دادنِ القاعده و گروه های وابسته به آن بوده است. طرفین به قربانی های بی شمار و رنجِ مردم افغانستان درمبارزه علیه تروریسم درطولِ این سالها و تهدیداتِ مداومی را که مانع تحققِ آرزوی شان برای رسیدن به صلح، امنیت و رفاه شده است، احترام گذاشته و آنرا درک میکنند. طرفین همچنان از قربانی هایی که مردم ایالاتِ متحده دراین مبارزه متقبل شده اند، قدردانی به عمل می آورند.

۲-به منظورِ تحکیمِ امنیت و ثبات درافغانستان، کمُک به صلح وثباتِ منطقه و بین المللی، مبارزه با القاعده و وابسته گانش ونیز به هدفِ افزایشِ توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات علیه حاکمیتِ ملی، امنیت و تمامیتِ ارضی افغانستان، طرفین به تلاش های شان جهتِ تقویتِ همکاری نزدیک در اتخاذِ تدابیرِ دفاعی و امنیتی طبق فیصلۀ جانبین همچنان ادامه میدهند.

الف) مکلفیت های طرفین دراین موافقتنامه و هرگونه تدابیرِ بعدی دیگر، برحاکمیتِ ملی افغانستان در حدود سرزمین اش و بر حقِ دفاع مشروع هریک ازطرفین در مطابقت با حقوق بین المللی تأثیر گذار نمی باشد.

ب) طرفین مطابقِ طرزالعمل های داخلی شان، روی یک "موافقتنامۀ دوجانبۀ امنیتی" مذاکرات را آغازمینمایند. این مذاکرات بعد از امضای این موافقتنامۀ همکاری استراتژیک آغاز گردیده و در ظرف یک سال نهایی میگردد. این موافقتنامۀ امنیتی جایگزینِ " توافقنامۀ چگونگی حضورِ پرسونلِ امنیتی و مُلکی ایالات متحدۀ امریکا درافغانستان به هدفِ همکاری برای پاسخ به تروریسم، ارائۀ کمُکهای بشردوستان و

مُلکی، آموزش وتمریناتِ نظامی و سایر فعالیت های ۲۰۰۳ (مصوب سال۱۳۸۲) و توافقات و تفاهماتی که طرفین بر مغایرتِ احکام آن با " موافقتنامهٔ دو جانبهٔ امنیتی " موافقت نمایند، میشود.

ج) اجرای عملیات جاری نظامی براساس چارچوب هایی که شاملِ تفاهم نامهٔ انتقال بازداشت گاه های ایالات متحده (منعقدهٔ ۲۰۱۲-۱۳۹۰") و یادداشتِ تفاهم افغانی ساختنِ عملیاتِ خاص(منعقدهٔ ۲۰۱۲"۱۳۹۱") میشود، الی زمانی ادامه می یابد که این چارچوب ها توسط " موافقتنامهٔ دو جانبهٔ امینتی" یا تدابیردیگر، به موافقهٔ طرفین جای گزین گردند. این مکلفیت، الی فسخ آن، بروضعیت، تعهدات و تفاهمات شاملِ چارچوبِ یاد شده در بالا، تأثیر گذار نمیباشد.

۳- ایالات متحده به منظورِ کمُک درایجاد یک چارچوبِ درازمدتِ همکاری های دو جانبهٔ امنیتی و دفاعی، افغانستان را بعنوان " متحد عمدهٔ خارجِ ناتو" تلقی مینمایند.

۱طرفین برحمایتِ نیرومندِ شان ازتلاش های افغانستان در راستای صلح و مصالحه تأکید مینمایند.

الف) افراد و گروه هایی میتوانند شاملِ روندِ صلح و مصالحه گردند که: با القاعده قطع رابطه کنند، ازخشونت دست بردارند و به قانون اساسی افغانستان به شمولِ ضمانت های آن به حقوقِ همهٔ زنان و مردانِ این کشور، احترام بگذارند.

ب) افغانستان تأکید میدارد تا در تمامی اقدامات و تفاهماتِ دولتی درخصوصِ صلح و مصالحه، ارزش های مندرج در قانون اساسی افغانستان را رعایت کند.

۵- بعد ازسال ۲۰۱۴(۱۳۹۳)، ایالات متحده، سالانه منابع پولی را برای حمایت از آموزش، تجهیز، مشورت و تداومِ نیرو های امنیتی افغانستان به منظوری درخواست میکند تا افغانستان بتواند به گونهٔ مستقلانه امنیت خود را تأمین نموده و درمقابلِ تهدیداتِ داخلی و خارجی از خود دفاع کند تا تروریستان هرگزنتوانند بار دیگر به خاک افغانستان رخنه کرده و تهدیدی را متوجه افغانستان، منطقه و جهان بسازند.

الف) این حمایت باید شاملِ مواردِ آتی گردد: (۱) کمُک در ایجادِ امکاناتِ مناسب با درنظرداشتِ ماهیتِ متحولِ تهدیداتی که ازسوی طرفین به عنوان خطر علیه ثباتِ افغانستان تلقی شوند، (۲) حمایت ازتلاش هایی که موجبِ دست یابی دولت افغانستان به یک ساختارِ پایدارِ امنیتی گردد و (۳) تقویهٔ ظرفیتِ نهاد های امنیتی افغانستان.

ب) " گروپ کاری افغانستان- امریکا در اموردفاع و امنیت" که درچارچوبِ این موافقتنامه ایجاد میگردد، وظیفه دارد تا سطح تهدیداتی راکه متوجه افغانستان و نیز نیازمندی های امنیتی ودفاعی این کشور ارزیابی نموده و به " کمسیون دوجانبه " درمورد چگونگی همکاریهای آینده سفارشات مشخصی را ارائه نماید.

ج) کمُک به نیرو های امنیتی ملی افغانستان باید طوری ارائه گردد که با معیار های ناتوسازگاری داشته واصل " قابلیت تعامل پذیری با نیروی های ناتو" را تقویت کند.

د) طرفین همچنان ازکشورهای عضو ناتو میخواهند تا با اتخاذِ اقداماتِ عملی برای تطبیق " اعلامیهٔ همکاری های دراز مدت بین ناتو و دولت جمهوری اسلامی افغانستان" منعقدهٔ نوامبرسال ۲۰۱۰ (عقرب سال۱۳۸۹) نشست ناتودرلزبون، توانایی های امنیتی افغانستان را پس از سال ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) تداوم و بهبود بخشند.

ه) افغانستان به منظورِ مبارزه با القاعده و وابستگان آن، آموزشِ نیرو های امنیتی ملی این کشور، واجرای سایر ماموریت هایی که برای تحکیمِ منافع مشترکِ امنیتی ازسوی طرفین تشخیص میگردند، تداومِ دسترسی قوای ایالات متحده به تأسیساتِ افغانستان و استفاده از **آن** تأسیسات را الی سال ۲۰۱۴ (۱۳۹۳) میسر میسازد و پس ازآن، طوریکه در " موافقتنامهٔ دو جانبهٔ امنیتی" مورد توافق واقع شود، عمل خواهد شد.

الف) ایالات متحده بر احترام کاملِ خویش به حاکمیتِ ملی واستقلالِ افغانستان تأکید نموده و تعهدش به چارچوبِ روندِ انتقال وتحققِ کاملِ مسوولیت های امنیتی به افغانستان را مجدداً تصریح میدارد. ایالات متحده یک بار دیگرتأکید میکند که در جُست وجوی ایجادِ تأسیسات دایمی نظامی درافغانستان نبوده و در پی حضوری نیست که تهدیدی را متوجه همسایگانِ افغانستان بسازد.

ب) ایالات متحده تعهد مینماید که ازسرزمین ویا تأسیساتِ افغانستان بعنوان نقطهٔ آغاز حملات علیه کشورهای دیگر استفاده نمیکند.

ج) چگونگی وگسترهٔ حضور واجراآت قوای ایالات متحده در آینده درافغانستان و وجایبِ دو کشور دراین رابطه باید در" موافقتنامهٔ دوجانبهٔ امنیتی" مشخص گردند.

۷- طرفین، تشریک اطلاعات و استخبارات را به هدفِ مقابله با تهدیداتِ مشترک، به شمولِ تروریسم، قاچاقِ مواد مخدر، جرایم سازمان یافته و تطهیرِ پول افزایش میدهند.

۸- طرفین همچنان برحمایتِ شان برای بهبود همآهنگی وهمکاریهای امنیتی منطقوی تأکید می ورزند. طرفین تصریح میکنند که تولید مواد مخدر، قاچاق و استفادهٔغیرمجاز ازآن، تهدید بزرگی را متوجه امنیت و اقتصاد مشروع افغانستان ساخته و همچنان امنیتِ منطقه وسلامتِ جهان را به مخاطره می اندازد. هردو طرف مصمم اند تا برای محو این تهدید، باهم درافغانستان، منطقه و با کشورهای همسایه، همکاری نمایند.

۹-بادرکِ اینکه ثباتِ افغانستان درترقی و ثباتِ آسیای جنوبی و آسیای مرکزی نقش دارد، ایالات متحده تأکید میکند که هرگونه تجاوزِ بیرونی علیه افغانستان را موجب نگرانی شدید خود می پندارد. درصورتِ وقوع چنین رویدادی، طرفین باید هرچه عاجل درمشورت باهم، پاسخِ مناسبی را به شمولِ اقدامتِ سیاسی، دپلوماتیک، اقتصادی ونظامی به توافقِ هردو طرف ودرمطابقت با احکامِ قوانین اساسی شان، طرح وتطبیق کنند.

بخش چهارم: تقویتِ امنیت وهماری ها منطقوی

طرفین براهمیتِ روابطِ دوستانه و مؤثر میان افغانستان و همسایه گانش موافق بوده و تأکید میدارند که این روابط باید براساس احترامِ متقابل، برابری وعدمِ مداخله درامور یکدیگر استوارباشد. هردوطرف ازتمامی کشورها میخواهند تا به حاکمیتِ ملی وتمامیتِ ارضی افغانستان احترام گذاشته واز مداخله درامورِ داخلی و پروسه های دموکراتیکِ افغانستان اجتناب ورزند.

با درنظرداشتِ اهمیت همکاری های منطقوی جهتِ تحکیمِ امنیت درمنطقه، طرفین با کشورهای منطقه، سازمانهای منطقوی، ملل متحد وسایرنهاد های بین المللی دربرابر تهدید های تشخیص شده ازسوی طرفین، به شمولِ شبکه های تروریستی، جرایم سازمان یافته، قاچاقِ مواد مخدر و تطهیرِ پول همکاری جدی میکنند.

طرفین به منظورِ تقویتِ ثبات و رفاهِ منطقوی و احیای نقشِ تاریخی افغانستان به حیثِ پلُ ارتباطی آسیای مرکزی، جنوبی وشرقِ میانه، به گونهٔ آتی همکاری مینمایند:

الف) تقویتِ بیشترِ ابتکاراتِ کنونی وبعدی درمنطقه از قبیل موافقتنامه های تجارت و ترانزیت و ایجاد سهولت در تطبیق آنها،

ب) تقویتِ همآهنگی ومدیریت وشبکه های انرژی درمنطقه ازطریقِ تطبیقِ پروژه ها به شمولِ پروژه های زیربنایی درسراسرِ افغانستان و

د) بسیجِ حمایتِ بین المللی برای جلبِ سرمایه گذاری های منطقوی که موجبِ همگرایی افغانستان با منطقه میگردد.

بخش پنجم : انکشافِ اقتصادی واجتماعی

۱-طرفین موافق اند که انکشاف منابع بشری وطبیعی افغانستان برای ثباتِ منطقوی، رشد اقتصادِ پایدار واحیای افغانستان درپی بیش ازسه دهه جنگ، حیاتی است و نیزتوافق دارند که افغانستان درسال های پس از"انتقال" همچنان نیازمندی های مالی مبرم، خاص ومداوم خواهد داشت که عوایدِ داخلی به تنهایی پاسخگوی آن نمیباشد. دراین خصوص، ایالات متحده برتعهدش درکنفرانس ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) بُن مبنی براینکه کمُکهای مالی اش درراستای انکشاف اقتصادی و کمُک دررفع کمبود بودجه وی افغانستان، درمطابقت با پروسهٔ کابل به هدفِ حفظِ دست آورد های یک دههٔ گذشته، تأمین غیرقابل برگشتِ روندِ انتقال وخود کفایی افغانستان به کار رود، مجدداً تأکید میکند.

دربُعد اقتصادی :

الف) طرفین به مساعی خود جهتِ تحکیم وتوسۀ اقتصادِ بازار وهمکاری های درازمدت به هدفِ رشدِ مداومِ اقتصادِ افغانستان در روشنی قانون اساس وواقعیت های تاریخی واجتماعی افغانستان ادامه میدهند.

ب) با توجه به اولویت های افغانستان، ایالات متحده درتقویتِ بنیادِ اقتصادی، حمایت ازانکشافِ پایدار وخود کفایی افغانستان، مخصوصاً درساحاتِ تولیدات مشروع زراعتی، ایجاد زیربنا دربخش های ترانسپورت، تجارت، ترانزیت، آب و انرژی، تقویتِ مدیریتِ مسوولانۀ منابع طبیعی و ایجادِ نظامِ نیرومندِ مالی که برای تداوِم سرمایه گذاری خصوصی لازم میباشد، کمُک میکند.

ج) به هدفِ تشویقِ تجارت وانکشافِ سکتور خصوصی، طرفین دراستفادۀ روز افزون از سندِ موسوم به " سیستم عمومی ترجیحات "، مشترکاً تلاش میکنند. علاوتاً به منظورِ تشویقِ سرمایه گذاری، ایالات متحده مصمم است که ادارۀ سرمایه گذاری های خصوصی درخارج، بانکِ صادرات وواردات ایالات متحده وادارۀ تجارت وتوسعۀ ایالات متحده را بسیج نموده تا فعالیت های سکتورِ خصوصی ایالات متحده درافغانستان را حمایت و تشویق نمایند. افغانستان نیز ازطریق نهاد های مربوطه، ازتوسعۀ سکتورِ خصوصی خویش حمایت میکند.

د) طرفین به آرزوی شان تصریح میدارند که مردم افغانستان باید مستفید شوندۀ اصلی منفعت های منابع طبیعی کشورشان باشند. ایالات متحده ازتلاش های افغاانستان درجهت مدیریتِ ثروت منابع طبیعی ازطریق ایجادِ یک چارچوبِ پاسخگو، مؤثر، کارا و شفاف با استفاده از بهترین روش های بین المللی و تقویتِ این روشها، حمایت میکند.

۳- دربعُد اجتماعی:

طرفین تلاش های مداوم را مشترکاً جهتِ کمُک به ارتقای ظرفیتِ بشری افغانستان، با استفاده از اقداماتِ زیرانجام میدهند:

الف) دسترسی و ارتقای کیفیتِ تعلیم و تربیه، به شمولِ تحصیلاتِ عالی و آموزش های مسلکی برای تمامی افغانها در بخش های کلیدی

ب) دسترسی به خدماتِ اساسی صحی و مراقبت های تخصصی (به شمولِ دستیابی زنان و اطفال به این خدمات)

۴- طرفین براهمیت حیاتی مبارزه با فسادِ اداری تأکید مینمایند:

الف) طرفین دربرابرِتمامی انواع و اشکالِ فساد ِاداری قاطعانه مبارزه میکنند،

ب) طرفین میکانیزم هایی را جهت ارتقای مؤثریتِ کمُک ها ایجاد نموده و با اتخاذِ شیوه های بهترِ تدارکات، شفافیت و حسابدهی، از فسادِ اداری جلوگیری میکنند،

ج) افغانستان نهاد های مبارزه با فساد را تقویت بخشیده و قوانین مربوط را به اساس ضرورت درمطابقت با مکلفیت های ملی و بین المللی اش، باز نگری و تطبیق میکند،

د) افغانستان، سیستمِ مالی خود را با تطبیق ِسفارشاتِ گروه کاری اجراآت مالی آسیا پسفیک درخصوصِ مبارزه با تطهیرِ پول وتمویلِ تروریسم، محافظت و تحکیم می بخشد.

۵- ایالات متحده و افغانستان به همکاری های شان به منظورانکشافِ افغانستان به شمولِ ارائهٔ کمُکِ سالانهٔ اقتصادی و اجتماعی از جانب ایالات متحده به افغانستان، متناسب با اهمیت ِاستراتیژیک ِ همکاری میان دو کشور، ادامه میدهند.

الف) برای رسیدن به این هدف، ایالات متحده سالانه منابع مالی را جهت ارائهٔ مساعدتِ اقتصادی و اجتماعی به افغانستان، تقاضا مینماید. ایالات متحده همچنان ازتلاش های افغانستان برای جلب و تشویقِ سرمایه گذاری بین المللی و حمایت از سکتورخصوصی افغانستان که برای تحققِ یک افغانستان و منطقه ی امن، مرفه وصلح مند حیاتی است ، حمایت میکند.

ب) با تأکید برتعهداتش درکنفرانس های سال ۲۰۱۰ درکابل و لندن (کنفرانس لندن در سال ۱۳۸۸ و کنفرانس کابل در سال ۱۳۸۹)، (پس ازاین کنفرانسها)، ایالات متحده یکبار دیگر برتعهد خویش تأکید میکند که حداقل پنجاه در صدِ کمُک های اقتصادی و

اجتماعی خود به افغانستان را از طریق میکانیزم های بودجوی حکومتِ افغانستان به مصرف برساند. طرفین این تعهد را از طریق کمسیون دوجانبهٔ افغانستان- ایالات متحده که براساس این موافقتنامه تشکیل میگردد، دراوقات معین مورد بازنگری قرار میدهند تا به این ترتیب فیصدی کمُک هایی که از طریق میکانیزم های بودجوی حکومت افغانستان پس از سال ۲۰۱۰ (۱۳۹۱) به مصرف میرسد، افزایش یابد.

ج) ایالات متحده بر تعهد خویش درکنفرانس سال ۲۰۱۰ (سال۱۳۸۹) کابل مجدداً تأکید میدارد که کمُک های انکشافی خود به افغانستان را همچنان همسو با برنامه های دارای اولویتِ ملی، طبق توافقِ قبلی طرفین، طوری تنظیم نماید که تا ختم سال ۲۰۱۲ (ماه جدی سال۱۳۹۱) هشتاد در صد کمُکهای ایالات متحده در سازگاری با این برنامه ها به مصرف برسد. ایالات متحده موافق است تا آن مقدار از کمُکهای انکشافی اش را که در همنوایی با برنامه های دارای اولویتِ ملی افغانستان به مصرف نمیرسند، بگونهٔ شفاف به مصرف رسانده و درمصرف آن با دولت افغانستان مشورت کند.

د) این تعهدات وابسته به اقدامِ حکومتِ افغانستان در ایجادِ میکانیزم ها و پیشرفت ها درراستای تأمینِ شفافیت و حسابدهی مالی، افزایش درمصرفِ بودجه، بهبود درجمع آوری عواید، تقویتِ سیستم های مدیریتِ مالی عامه و سایرِ اقدامات ِدوجانبه میگردد که جهت ارزیابی اجراآت و پیشرفت ها برآن ازقبل توافق شده است. این اقدامات همچنان شامل ِتعهداتی میگردد که در" کنفرانس ها" روی آن توافق شده اند.

۶- طرفین روابطِ دیرینه بین مردمان و جوامع مدنی شان را با تلاش های گسترده، به شمولِ تدویربرنامه ها برای جوانان وزنان و همکاری بین پوهنتون ها و نهاد های تحصیلاتِ عالی، تقویت مینمایند.

۸- طرفین همچنان درحمایت از نهاد های فرهنگی و حفظ میراث فرهنگی افغانستان همکاری مینمایند.

بخش ششم : تقویت نهاد ها و حکومتداری درافغانستان

۱-طرفین برای بهبودِ ظرفیتِ بشری درنهاد های مهمِ دولتِ افغانستان همکاری مینمایند. کمُکِ ایالات متحده باید براساس اولویت های حکومت افغانستان و مبتنی برنیاز هایی باشد که از سوی طرفین مشترکاً شناسایی شده است.

۲-افغانستان، امورحکومتداری را با بلند بردنِ میزانِ پاسخدهی وشفافیت درنهاد های سه گانه (اجرائیه، مقننه و قضائیه) بهبود می بخشد تا آنها بتوانند نیازمندی های مدنی و اقتصادی مردم را بهترمرفوع بدارند. افغانستان همچنان طبق قوانینِ نافذِخود، کفایتِ کاری و حسابدهی را درهمه سطوحِ حکومت تقویت نموده و اطمینان حاصل مینماید که این ادارات و نهاد ها براساس طرزالعمل های درست و عادلانه متناسب با معیار های ملی ارائهٔ حداقلِ خدمات و کارشان را انجام دهند.

۳-ایالات متحده درتقویتِ ظرفیت، خود کفایی و افزایش مؤثریت نهاد های دولت افغانستان و توانمندی آن درارائهٔ خدماتِ اساسی، ازحکومت افغانستان حمایت میکند.

۴-طرفین باهم مشترکاً کار مینمایند تا "ساختارهای موازی" به شمول تیم های باز سازی ولایتی و تیم های موسوم به " باثبات سازی ولسوالیها"، طبق چارچوبِ پروسهٔ انتقال از میان برداشته شوند.

بخش هفتم: تدابیر و میکانیزم های تطبیق موافقتنامه

۱-طرفین به منظورِ توسعهٔ همکاری ها و نظارت بر پیشرفت ها در تطبیق این موافقتنامه، یک کمسیون دو جانبه افغانستان- ایالات متحده و میکانیزم های لازم را ایجاد میکنند.

الف) کمسیون ازجانب وزرای خارجهٔ هردو کشورو یا نماینده گان شان، ریاست گردیده و جلساتِ آن هرشش ماه یک بار به صورتِ دورانی درکابل و واشنگتن دایر میگردد.

- مجمع های موجودِ دوجانبه، مانند مجمع مشورتی امنیتی دو جانبه افغانستان – ایالات متحده، باید درچارچوب ِ این ساختار مدغم گردند.

ب) یک کمیتهٔ اجراییوی مشترک، چگونگی کارِگروپ های کاری دایمی کارشناسان را که برای تطبیقِ این موافقتنامه تشکیل میشوند، رهبری کرده و در مورد به وزرا گزارش میدهد.

- این گروپ های کاری ازجانب وزرای مربوط یا نماینده گانِ شان، ریاست گردیده و به عنوان مرجعی برای مشورت های منظم میان مقاماتِ ارشد روی مسایلِ مشترک ِمورد علاقه مطرح عمل می کند. این مسایل برعلاوهٔ مواردِ دیگر شامل: تأمینِ امنیتِ درازمدت، حمایت از توسعهٔ اجتماعی، اقتصادی وروندِ دموکراسی ونیز تقویتِ نهاد های دولتی و حکومتداری درافغانستان میشوند.

ج) جلساتِ کمیتهٔ مشترکِ اجراییوی به منظور ارزیابی تهدیداتِ مشترک و گفت وگو روی مسایل منطقوی مورد علاقه نیز به شکل منظم دایر میگردد.

۲- طرفین ازطریقِ کمسیون ِدوجانبه، سطحِ حمایت و کمُکها را مشترکاً تشخیص مینمایند.

۳-افغانستان و ایالات متحده میتوانند جهتِ تطبیقِ این موافقتنامه، به تدابیر یا توافقات ِبیشتر درصورتیکه لازم و مناسب پنداشته شود، مطابق به قوانین و مقرراتِ مربوطهٔ دو کشور متوسل شوند.

بخش هشتم : احکام نهایی

۱-این موافقتنامه بعد ازآن نافذ میگردد که طرفین ازمجرای دپلوماتیک، درموردِ تکمیلِ شرایطِ قانونی داخلی شان که به منظورِ انفاذِ این موافقتنامه الزامی میباشد، به یک دیگر اطلاع بدهند. این موافقتنامه الی ختمِ سال ۲۰۱۴ میلادی(۱۴۰۳هجری شمسی) مدارِاعتباراست. طرفین میتوانند با موافقتِ کتبی مشترک، شش ماه قبل از تاریخ ِانقضا، این موافقتنامه را برای یک دورهٔ دیگر، طبقِ توافقِ قبلی تمدید نمایند. این موافقتنامه میتواند با موافقتِ کتبی هردو طرف در هرزمانی تعدیل یا فسخ گردد وهریک ازطرفین میتواند درموردِ تصمیم اش برای فسخ این موافقتنامه یادداشت ِکتبی ارایه نماید که در آن صورت این موافقتنامه برای مدت یک سال پس از ارایهٔ این یادداشت اعتبار دارد.

۲-تمامی اقداماتی که طبقِ مفادِ این موافقتنامه اجرا میگردد، باید در مطابقت با تعهدات و مکلفیت های بین المللی طرفین قرارداشته باشد. هرگونه همکاری طبق احکامِ این موافقتنامه، تابع قوانین و مقرراتِ دو طرف، به شمولِ قوانینِ نافذه تخصیص بودجه، میباشد.

۳-هرگونه منازعاتِ ناشی از تطبیقِ این موافقتنامه از طریق مشورت های دپلوماتیک میان طرفین حل و فصل میگردد.

این موافقتنامه از جانب رؤسای جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحدۀ امریکا به تاریخ ماه می سال ۲۰۱۲ (ماه سال۱۳۹۱) **در شهر کابل** در سه نسخه به زبانهای پشتو، دری و انگلیسی که هرسه دارای اعتبار مساوی میباشند، امضا گردید.

ازجانب دولت جمهوری اسلامی افغانستان : حامد کرزی

ازجانب دولت ایالا متحدۀ امریکا باراک اوباما "

گفتنی است که امضأ پیمانِ بالا، یکبارِ دیگرواکنش های سیاسی و دپلوماتیکِ همسایه های افغانستان را برانگیخت. مثلاً، "ابوالفضل ظهره وند" سفیرجدید جمهوری اسلامی ایران در کابل که فقط چند روز قبل ازامضای پیمانِ مذکور وارد افغانستان شده بود، ضمن دیدارِ " تعارفی، نه تنها مخالفتِ حکومت متبوعش درقبالِ امضای پیمان را با صراحت ابراز نمود، بلکه با تأکید و تهدید مغایرِاساساتِ دپلوماتیک، خطاب به رییس مجلس سنای کشورگفت :

حامد کرزی و باراک اوباما حین تعاطی موافقتنامۀ استراتژیک

: " شما نباید پیمان را که به مجلس پیش خواهد شد، تأیید نمایید و اگر تأیید و تصویب نمایید، جمهوری اسلامی ایران جداً عکس العمل نشان خواهد داد و یکی از این عکس العمل ها این خواهد بود که به تعداد سه ملیون پناهنده ی افغان را که موجبِ خرابی اقتصادی ایران شده اند، به افغانستان بر خواهد گردانید..."

جنرال حمید گلُ پاکستانی سابق رییس آی.اس.آی آن کشور که همیشه به وکالتِ گروه طالبان علیه افغانستان ابرازِنظرِمخالفانۀ سیاسی مینمود، نیزضمن سخنانی گفت: " امضای پیمان استراتژیک میان امریکا و افغانستان و تأسیسِ پایگاه های نظامی امریکا درخاکِ افغانستان، موازنۀ قوا در منطقه را برهم خواهد زد. پس ایران و پاکستان باید متحداً در این زمینه دست بکار شوند."

به همین سلسله، یکبارِ دیگرسر وصدا های مخالفت آمیزِ رسانه یی و انتقاد های تند وکلای هردومجلس درکابل علیه اظهاراتِ غیردپلوماتیکِ سفیرایران بالا گرفت و وزارتِ امورخارجۀ افغانستان، سفیرمذکور را احضارنمود تا توضیحاتی در این زمینه ارائه نماید.

به سلسلهٔ تب و تابِ ناشی ازعقدِ پیمان های ستراتژیک با کشور های مختلفِ جهان، گزارشهایی درهفتهٔ اول ماه اکتوبر سال ۲۰۱۲ میلادی مبنی برعقدِ پیمانِ ستراتژیکِ دولتِ افغانستان با جانب پاکستان به نشر رسیدند. این گزارشها ازآنجا ناشی شدند که حامد کرزی، درحاشیهٔ شصت و هفتمین نشستِ مجمع عمومی سازمان ملل درنیویارک، با همتای پاکستانی اش (آصف علی زرداری) دیدارنمود. نکتهٔ جالب این بود که " دیوید کامرون " صدراعظم بریتانیا، نه تنها ناظر برملاقاتِ دو رییس جمهور بود، بلکه گفته شد طراحِ اصلی عقدِ چنین پیمان میان دو کشورنیز او بوده است.

نشرِاین گزارش، یکبارِ دیگرموجباتِ واکنشها، تبصره ها و انتقاد های گسترده یی را درسطح ملی و رسانه یی افغانستان بارآورد. روزنامه های داخلی، برخی ازوکلای پارلمان، جامعهٔ مدنی و روشنفکرانِ افغانی این اقدام را پوچ و لایعنی خوانده گفتند، درحالیکه افغانستان موردِ تهاجم و دست اندازیهای آشکارِ پاکستان قرارداشته و هنوزحکومت پاکستان ازپرورش و صدورِتروریستها بخاکِ افغانستان انصراف نجسته است، عقدِ قراردادِ ستراتژیک با آن کشورهیچ معنی و مفهومی ندارد. باساس همین سر وصداها بود که حامد کرزی طی تدویرکنفرانس مطبوعاتی درداخلِ ارگِ ریاست جمهوری اظهارداشت که " قبل از عقدِ چنین پیمان، پیش شرط هایی بجانب پاکستان خواهد داشت و آن اینست که پاکستان باید دست از صدورِ تروریستها و بمب گذاران انتحاری در این کشور برداشته و از دخالت در امورِ افغانستان و انجامِ اقداماتی که باعث کشته شدن و از بین رفتنِ آرامش و ثباتِ مردم افغانستان میشود، اجتناب کند..." ، ولی سخنگوی وزارت امورخارجهٔ پاکستان، طی یک بیانیهٔ عاجلِ رسمی، اظهاراتِ حامد کرزی را رد کرده گفت که " پیشنهادِ امضای پیمانِ ستراتژیکِ کابل – اسلام آباد ازسوی رییس جمهورکرزی در حاشیهٔ نشستِ مجمع عمومی سازمان ملل در نیویارک ارائه شده است..."

مخارج جنگ انگلستان درافغانستان

منابع انگلیسی نیزدرمورد مخارجِ جنگِ شان درافغانستان، اظهاراتی داشتند. " پرس تی وی " از قولِ رسانه های انگلستان درماه می سال ۲۰۱۳م نوشت که " ... حضور نظامی انگلیس درولایت هلمندِ افغانستان تا کنون بیش از ۳۷ ملیارد پوند هزینه برای لندن در

بر داشته است ... یا بعبارۀ دیگر، این جنگ، مبلغ پانزده ملیون پوند در روز برای آن کشور هزینه دارد و این مخارج، تاسال ۲۰۲۰م بالغ بر چهل ملیارد پوند خواهد شد ..."

آقای "لدویج " مشاورِغیرنظامی دولت انگلیس درعراق و افغانستان گفته است که : " ازمیانِ هزاران نفر از غیر نظامیان و مبارزان ِافغان حتی یک عاملِ القاعده یا یک تروریستِ بین المللی که ممکن است انگلیس را تهدید کرده باشد ازسوی نیرو های نا تو درهلمند به قتل نرسیده است ... مافیای مواد مخدردرافغانستان و شرکت های تسلیحاتی بین المللی از جنگِ افغانستان سود می بَرند. بخش عمده ای از کمُک انگلیس به افغانستان، به جای اینکه برای افغان های نیازمند هزینه شود، صرفِ هزینه های مشاوره میشود..."

بدین حساب، شاید یکی ازدلایلِ آنهمه تلاش و تماسگیری مخفیانۀ مقام های امریکایی و انگلیسی با گروه تروریستی طالبان، حمایتِ مالی از " شورای عالی صلح"، اعلام زمان بندی خروجِ نیروهای نظامی آن کشور از افغانستان ۲۰۱۴میلادی)، سپردنِ عاجلانۀ مسوولیتِ تأمینِ امنیتِ تعدادی ازشهرها و ولایات به نیرو های امنیتی افغانستان وغیره، افزایشِ تلفاتِ جانی و مصارفِ هنگفتِ مالی و درعین زمان، مخالفتِ افکارِعامۀ امریکا و متحدانِ غربی آن دربرابرِباقیماندنِ بیشتر درافغانستان بوده است. زیرا به نظرمقامهای امریکایی، هرگاه معاملۀ سیاسی با حکومت افغانستان و گروه های مسلح تروریستی صورت گیرد و درپرتوآن، امریکا موفق به تأسیسِ پایگاه های نظامی دایمی گردیده وغرض رسیدن به هدف های ژئواستراتژیکِ خویش، بصورت دوامدار درخاکِ افغانستان باقی بماند، درآن صورت، با یک تیر چند هدف را نشانه خواهد گرفت و با چنین سنجش، گویا خروجِ بخشهایی ازسربازانِ یکصد وچهل هزارنفری آن کشورازافغانستان، پروسۀ " آبرومندانه " یی را بخود اختیارخواهد نمود وبازهم، با حضورو موجودیتِ پایگاه های نظامی درخاکِ افغانستان، منافع ستراتژیک آن درآینده تضمین خواهد شد .

مخارج جنگ آلمان درافغانستان

روزنامهٔ " تاگس اشپیگل" دربرلین، بخشی ازگزارش محرمانهٔ وزارت دفاع آن کشورمبنی برمجموع مخارج آلمان را دراخیر ماه مارچ سال ۲۰۱۵م به نشر رسانید. درگزارش چنین آمده بود: " مأموریت نظامی ارتش آلمان درافغانستان، برای مالیات دهنده گان آلمان، هشت ملیارد و هشتصد ملیون یورو{معادل بیشترازیک تریلیون دالرامریکایی} هزینه برداشته است. مأموریت نیرو های آلمانی، ازخونین ترین و پُرهزینه ترین مأموریت نیرو های ارتش آلمان در خارج از کشور بوده است " درگزارش همچنان آمده بود که : " درنتیجهٔ عملیات درچارچوب نیرو های ایساف درافغانستان، به تعداد ۵۴ تن از سربازان آلمانی کشته شده و نزدیک به نُه ملیارد یورو به مصرف رسید که از این جمله، به ارزش ۲۸ ملیون یورو ابزار جنگی فروخته شده، به تعداد دو صدعراده موترهای بنز بیابانی یا شکاری منهدم گردیده، به ارزش چهارملیون یورو، موترهای شکاری و دیگرلوازم نقلیهٔ نظامی عمداً ازمیان بُرده شده اند" و درپایان گزارش نشر شده آمده بود که: " تنها مصارف بازگردانیدن تعداد ۱۱۶۱وسیلهٔ نقلیه که توسط ۲۴۶۵ عراده کانتینردرپایان سال ۲۰۱۴م ازافغانستان تا آلمان صورت گرفت، بالغ بر بیشتر از ۶۶ملیون یوروگردید."

بروزنقطهٔ عطف درارتش افغانستان

فیصلهٔ "جامعهٔ جهانی" به رهبری ایالات متحدهٔ امریکا چنین بود که تا قبل ازخروج نیروهای خارجی درسال ۲۰۱۴ میلادی ازافغانستان، نیروهای سه صد و پنجاه هزارنفری ارتشِ این کشور باید توسط مربیانِ خارجی تمریناتِ کافی جنگی دیده وبا سلاح های مؤثرمجهز ساخته شوند. منظورازاین فیصله ها ظاهراً این بود تا ارتشِ افغانستان درغیابِ نیروهای خارجی بتوانند دربرابرِحملات وخرابکاریهای گروه های تروریستی، ازدولتِ مرکزی و " دست آورد های ده ساله " دفاع و حراست بعمل آورند. اما گروه های مسلحِ مخالف و رهبرانِ پشتِ پردهٔ آنان که عمدتاً شبکه های جاسوسی کشورهای همسایه بود، به منظورِ عقیم سازی این برنامه، تاکتیکِ خاص و مؤثری را بکارگرفتند که آن، عبارت ازچرخاندنِ سلاحِ سربازانِ تمرین دیده علیه افسرانِ تمرین دهندهٔ خارجی درداخلِ پایگاه

ها و میدان های تمریناتِ نظامی بود. بهمین سلسله، مجلهٔ " اکونومیست" در شمارهٔ مؤرخ بیست و دومِ ماه سپتمبرسال ۲۰۱۲م خویش، مجموع افرادِ نظامی خارجی اعم ازامریکایی، فرانسوی، انگلیسی و غیره را که توسط سربازانِ افغانی در داخلِ پایگاه های ارتش موردِ شلیک قرارگرفته و کشته شده اند، پنجاه و یک نفراعلام نمود.

همچنان گزارشهای تأیید شدهٔ دیگری نیزدرآغازِ ماه نوامبرِ سال ۲۰۱۲م به نشر رسیدند که بیانگر ترورِ چهار تن از سر بازانِ افغان توسط همکارانِ افغانِ آنها در ولایت هلمند بود. گفته شد که سربازانِ کشته شده، وظیفهٔ شبانهٔ دریکی ازمحلاتِ نظامی در ولایت هلمند را به انجام رسا نیده و قراربود وظیفه را به همکارانِ بعدی شان تعویض نمایند. ولی سربازان ِبعدی با ساس یک برنامهٔ از قبل تعیین شده، چهارتن ازهمکارانِ خویش را با شلیک گلوله به قتل رسا نیده پا به فرار میگذارند. مقام های امنیتی ولایت هلمند گفتند که قاتلان و مقتولین، تازه به خدمتِ عسکری استخدام شده بودند.

درماه نوامبرِسال ۲۰۱۲م نیزباساس گزارشهای منتشرشده، یک سربازِافغانی درولایتِ بادغیس، میلهٔ تفنگش را بسوی محافظانِ امنیتی دفتر " پی. آر.تی " یا تیم بازسازی ولایتی مربوط به سازمان ملل چرخانید، اما قبل ازآنکه تلفاتِ جانی صورت گیرد، سربازِمذکوردرنتیجهٔ شلیکِ متقابل، کشته شد. قبل ازآن نیزیکی ازسربازانِ افغان، دریکی ازپایگاه های ارتشِ اسپانیایی در "قلعهٔ نو" بادغیس، به سوی نظامیانِ اسپانیایی شلیک نموده دو تن ازآنها به شمول یک ترجمان را به قتل رسا نیده بود.

درولایت پکتیا نیزدرماه جون ۲۰۱۳م، شخصی که یونیفورم سربازی به تن داشت، با تفنگ بالای سربازانِ ناتوشلیک نموده سه نفرآنها را به قتل رسانید. و درولایت فراه نیز درهمین ماه، یکی از سربازانِ افغان بالای یک سربازِ ایتالیایی شلیک نموده و او را کشت.

این نوع حملاتِ مسلحانهٔ خونین، بخصوص درسال ۲۰۱۲ میلادی دردیگرنقاطِ افغانستان نیزصورت گرفت که موجب ِقتلِ تعدادی از نظامیان ِخارجی و سربازانِ داخلی گردید.

این حرکتِ تاکتیکی، نه تنها حلقاتِ مسوولِ وزارتِ دفاعِ افغانستان را تکان داد، بلکه مقام های(ناتو) و کشورهای عضو آنرا نیزسخت نگران نمود. منسوبینِ وزارت دفاع، باساس

فیصلهٔ شورای دفاعی به رهبری حامد کرزی و انتقاد های وارده، کارِ بررسی، شناسایی و تصفیهٔ افرادِ ارتش را رویدست گرفت و درمراحلِ بعدی اعلام نمود که عده یی ازافرادِ گروه طالبان درمیان ارتش نفوذ نموده اند. سخنگوی وزارت دفاع همچنان افزود که شلیک بالای افسرانِ خارجی، قسماً کارِافرادی بوده که به ناراحتی های عصبی یا بیماریهای روانی مبتلا هستند. هرگاه این موضوع نیز مدنظرگرفته شود که صد ها تبعهٔ پاکستان (اجنت های شبکهٔ آی.اس.آی)، بخصوص در ولایات جنوب شرقی افغانستان، عمداً تذکره (شناسنامهٔ) افغانی بدست آورده وازاین طریق درکلیه امورِ سرنوشت ِملی مردمِ افغانستان و ازآن جمله، درامورِ دفاعی و سربازی و باز، دراقداماتِ انتقامی و تخریبی خونین نقش ِمؤثر بازی میکنند، میتوان به عمقِ بُحران پی برد.

یافته های دیگری نیزحاکی ازآن بود که باساس برنامه های استعماری و تخریباتی مقام های پاکستانی برضد افغانستان، ازمدتی بدینسو، یکتعداد اتباعِ آن کشور، علاوه ازآنکه تحتِ نام ملا و مولوی و واعظ و" عالم دین " و امثالهم درمساجد و اماکنِ دینی و مذهبی کشور جابجا شده و مشغولِ تبلیغاتِ ضد ترقی و ضد فرهنگی گردیده اند، بخشِ دیگرآن، ظاهراً بعنوان " پشتونهای تاجرپیشه "، اقدام به خریدِ زمین و جایدادِ غیرمنقول درشهرها و مناطقِ غیرپشتون نشین، بخصوص درشمالِ کابل نموده ازاین طریق درراهِ پیشبردِ برنامه های درازمدتِ آن کشورکارمیکنند. (این، در واقع بحثی است جالب، ضروری و قابل دقت ِبسیارکه بایستی عوامل، انگیزه ها و پیامد های ناگوارآن از سوی تحلیلگرانِ وطندوست و مسوولان آگاهِ دولتی به کاوش گرفته شود)

دلایل وعواملِ اصلی هرچه بود، تأثیرعمده یی بالای روحیه و تصامیمِ مقاماتِ (ناتو) و امریکا نهاد. چنانکه متعاقبِ کشته شدنِ چهارسربازِ فرانسوی توسط سربازِافغانی درولایت کاپیسا، مقام های آن کشوراعلام نمودند که نیرو هایشان را قبل اززمانِ موعود ازافغانستان خارج خواهند ساخت و دیری نپاییده بود که چنین هم کردند. جنرال " جان الن" فرماندهٔ عمومی نیروهای (ناتو) درافغانستان دستورداد تا ازعملیاتِ مشترکِ نیرو های ناتو با نیرو های افغان کاسته شود. علاوتاً، نفرت، بدبینی و کراهتِ برخی از نیروهای خارجی علیه سربازانِ افغانستان انگیخته شد و دربعضی موارد موجبِ ارتکابِ جنایت های خونباری توسط سربازان ویا افسرانِ امریکایی و انگلیسی و نا تو درخاک ِافغانستان گردید.

مقام های دولتی افغانستان و برخی ازتحلیلگرانِ سیاسی دقیق سنج، دستِ شبکه های استخباراتی ایران و پاکستان را درطرح چنین یک برنامۀ تاکتیکی و کوبنده دخیل دانستند. این رویدادِ نگران کننده، تأثیرمنفی دیگری نیزبالای اوضاع داشت و آن اینکه پروسۀ جلب و جذب و استخدام ِسربازانِ تازه نفس ازسوی وزارتِ دفاع افغانستان را که بخرچ کشورهای کُمک کننده صورت میگرفت، به کُندی مواجه ساخت و این خود، نه تنها موفقیتی بود برای گروه های مسلحِ تروریستی، بلکه آنها را در کارِ تداوم ِجنگ و کشتار، جری تراز پیش نیز نمود.

ایجادِ دست و پاچه گی ناشی ازاین تاکتیکِ جنگی، وزارت دفاع و ادارۀ امنیتِ ملی افغانستان را وادارنمود تا دست به اقداماتِ تصفیه وی عاجل بزنند. چنانکه منسوبینِ این دو منبع، ازاخراج، دستگیری و زندانی شدن ِصد ها نفر در " اردوی ملی " خبر دادند. منابع متذکره همچنان گفتند که کارِبازنگری مجددِ اسنادِ مربوط به روندِ استخدامِ افراد ِاردو را رویدست دارند. این درحالی بود که جعلکاری، ساختنِ اسنادِ مربوط به اثباتِ هویت های فردی، قومی، ملی و ... درتحتِ حالات و شرایطِ آشفتۀ آن روز، آنهم توسط سازمان ها و تشکیلاتِ حرفه یی استخباراتی منطقه، کار دشواری بحساب نمیرفت.

تشنج درمیان ارتشِ افغانستان درهمین جا خلاصه نمیشد. گزارشهای دیگری نیزازمنابع داخلی و خارجی مبنی بر فرارِافرادِ ارتش وجود داشت. البته انگیزه های فرار از ارتش، ابعادِ چند گانه داشت: مثلاً، عده یی بخاطرِاحساسِ خطرِجانی درجبهاتِ جنگ، برخی دراثرِتبلیغاتِ دشمن، بعضی ها درنتیجۀ برقراری تماس با گروه طالبان و پیوستن به آنها پس ازآموزشهای جنگی و بدست آوردنِ سلاح اقدام به فرارمینمودند تا بارِدیگردرهمکاری تنگاتنگ با گروه مذکور، علیه اهدافِ سیاسی شان دست بکار شوند.

درعین حال، گروه طالبان و حامیانِ خارجی آنها، با استفاده ازهروسیلۀ ممکن، میکوشیدند بازهم افراد و عناصرِ دستوری خویش را به داخلِ تشکیلات ِارتشِ افغانستان جابجا سازند. تاکتیک ها و امکاناتِ دشمن چنان قوی، سازمان یافته وماهرانه بود که جانبِ دولتِ افغانستان به مشکل میتوانست از ورود ِعناصر دشمن به درونِ ارتش جلو گیری بعمل آورند.

ازنظرِ منطق نیزعملِ جسورانه و انتحاری (شلیکِ سربازانِ افغان بالای نیرو های خارجی درداخل پایگاه های نظامی)، بدونِ انگیزۀ قوی انتقامی، برنامه ریزی دقیقِ عملیاتی، تبلیغاتِ فکری و سیاسی منظم، رهبری و دستور دهی مؤثر ازطرف منبع یا منابع مؤثر، به آسانی ممکن نخواهد بود. بهمین دلیل، آگاهانِ سیاسی، آنرا یک عملِ کاملاً انفرادی و یک واقعۀ تصادفی ندانستند. علاوه ازحملاتِ تروریستی، کشتارِافراد و تخریباتِ وسیع که گروه طالبان همه روزه بدان دست میزدند، طبق برنامه های تنظیم شده و هدفمند، دست به اقداماتِ دیگری نیز می یازیدند. مثلاً، عراده جاتِ مسافربَری را درجاده ها متوقف ساخته علاوه ازدستبرُد به پول و دارایی مسافران، افرادی را (شاملِ افرادِ داخلی و خارجی) با خود به نقاطِ مخفی می بُردند، کارمندانِ دولتی در ولایات را پس ازدستگیری وربودن، بگونۀ بسیار وحشیانه یی سرمی برُیدند، حتا اعضای خانوادۀ برخی از کارمندانِ دولت به شمولِ کودکانِ آنها را به قتل میرسانیدند، شاگردانِ مکاتب و مدارس را یا توسط گازهای سمی، مسموم میکردند و یا بیرحمانه به قتل میرسانیدند، دربِ مکاتب را با توسل به زور و تهدید و ارعاب می بستند، سربازان وافسرانِ ارتشِ افغانستان را که می ربودند، آنها را درملأ عام شلاق میزدند، تحقیر میکردند و تحت شکنجه های شدید قرارمیدادند. فلم های مستند مربوط به چنین تحقیرها و شکنجه ها را بازهم بر وفقِ برنامه های شبکۀ استخباراتِ پاکستان درمعرض دیدِعامه قرار میدادند تا نیروی ارتشِ افغانستان را خوار و زبون نشان دهند.

انگیزۀ اصلی دو همسایۀ شرقی – غربی افغانستان ازپیاده کردنِ چنین برنامه های تخریبی دردرونِ ارتشِ افغانستان و بیرون ازآن، علاوه ازرسیدن به سایرِ اهدافِ ستراتژیکِ ازقبل تعیین شدۀ آنها، خنثی سازی روندِ تکاملی نظام سربازی، نظامِ معارف و روندِ علمی و فرهنگی افغانستان درآینده بوده. زیرا دوهمسایۀ " اسلامی "هرگز نمیخواستند (و نمیخواهند) افغانستان پس ازتحملِ مصایبِ عظیمِ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چندین ساله، مجدداً قد راست کند وازوجودِ یک ارتشِ قوی، منظم و مدافعِ حاکمیتِ ملی و مزایای علم و سواد و فرهنگ بهره مند باشد. این، همان جفاهای سنگین و بی بدیلی درحقِ این ملت و این سر زمینِ لگد مال شده بود که نسل اندرنسل مردم افغانستان آنرا فراموش نخواهند کرد.

فساد ، آسیب های روانی و خود کُشی دردرون ارتش خارجی

قبل ازآنکه دامنهٔ این بحث را به پایان بریم، نکات جالبی را درموردِ مشکلاتِ ناشی ازفساد و درد سرهای مربوط به ارتش ِامریکا، انگلیس و دیگران نیز باید بعرض برسانم: منابع تحقیقاتی و برخی رسانه های ایالات متحده و بریتانیا، گوشه هایی ازفسادِ درونی ارتشِ این دو کشور را برملا ساخته اند. مثلاً، یکی ازروزنامه های امریکایی بنام " هافینگتن پُست" درماه های اخیرِ سال ۲۰۱۱م نوشت که **" بعد از گذشت یک دهه از جنگ امریکا در افغانستان، در هرهشتاد دقیقه، یک کهنه سرباز امریکایی خودکُشی میکند... امریکا در آستانه ی شکست در نبرد علیه خود کشُی کهنه سر بازان و نظامیانِ این کشور است...هم موارد خود کشی و هم اقدام برای خودکشی به طور قابل توجهی بین کهنه سر بازان ِامریکایی، اززمانِ آغازِ فعالیت در جنگهای عراق و افغانستان افزایش یافته است ...ازسال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱م، هر سی وشش ساعت، تقریباً یک نیروی نظامی اقدام به خود کشی میکند. همچنین، یکهزارو هشتصد و شصت و هشت کهنه سر باز از دو جنگ عراق و افغانستان، تنها در سال ۲۰۰۹ دست به خود کشی زده اند.(۳۷۵)**

یک آمارِمنتشرشدهٔ منبع " پنتاگون " یا وزارتِ دفاع امریکا که توسط سایتِ انترنتی " شبکهٔ خبررسانی افغانستان" درماه جون ۲۰۱۲به چاپ رسید، نشان میداد که تنها دریکصد و پنجاه و پنج روزِآغازینِ سال ۲۰۱۲ میلادی به تعداد یکصد و پنجاه و چهار سربازِامریکایی دست به خود کُشی زده اند. یعنی درهر روز یک سرباز جانش را بجان آفرین سپرده است. رادیو بی بی سی طی یکی ازبرنامه هایش درسال ۲۰۱۱ میلادی گزارش داد که: **" عمده ترین تشویش و نگرانی سربازانِ امریکایی در جنگِ افغانستان، انفجارِ بمب های کنار جاده است. این انفجار ها، موجب میشوند تا سربازان، حسِ مردانه گی و حتا آله ی تناسلی شان را از دست بدهند، دلیل آن اینست که اینگونه انفجارها، بصورت خاص بالای قسمت های تحتانی وجودِ انسان اثر میگذارد و چون تعداد زیادی**

از سربازان از همین ناحیهٔ بدن زخم بر میدارند، بنابر آن، به تدریج دچارِ بیماری روانی گردیده عاقبت، دست به خود کُشی میزنند. "

مدیرِیک مؤسسهٔ امریکایی طی یک مصاحبه با " پرس تی وی " اظهارداشت : بخاطرآسیب زدن به مردمِ بی گناه **" کهنه سربازان اگر در ساحت ِمدرسه و بیمارستان در عراق و افغانستان فعالیت داشتند، دست به خودکشی نمیزدند...** کهنه **سربازان نمیتوانند با این احساسِ گناه زنده گی کنند..." (۳۷۶)**

آژانس " آی. پی " نوشت که **" در سال ۲۰۱۱ م به تعداد ۲۹۵ مورد ِخود کُشی سربازانِ امریکایی ثبت شده است و در سال ۲۰۱۲م، این رقم به ۳۴۹تن افزایش یافته است...خودکُشی سربازانِ امریکایی درسال ۲۰۱۲حتی از کشته شدنِ این سربازان در اثرِ جنگ و انفجارات بیشتر بوده است ... مطالعات و بررسی های بین سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۰ میلادی حاکی از خود کُشی ۱۸ نفر از کهنه سربازانِ امریکایی در روز بود... این آمار، از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ میلادی، یازده درصد افزایش یافته است ... " (۳۷۷)**

یکی از سربازان امریکایی درحال تشنج و افسرده گی شدید

ناسازگاریهای روانی و ملاحظهٔ بیرحمی ها و بیعدالتی ها درنظامِ خودکامهٔ سرمایه داری امریکا، گهگاهی یک سلسله حوادثِ خونبار و دهشت انگیز را دردرونِ تشکیلاتِ ارتش و درخاکِ آن کشور نیز به بار می آورد. مثلاً ؛ رسانه های امریکایی درماه نوامبرِ سال ۲۰۰۹ میلادی گزارش دادند که شخصی بنام " نظال مالک حسن " که خود یک داکترروان شناس درارتشِ امریکا بود، با یک اقدامِ جسورانه درپایگاه نظامی امریکا واقع در " فورت هود " مربوط ایالتِ تکزاس، بالای سربازان و افسرانِ پایگاهِ مذکور با ماشیندارشلیک نمود و سیزده نفر را جا بجا به قتل رسانید و بیشتر ازسی تنِ دیگر را زخمی نمود.

حوادثی ازهمین قبیل، در درازنای سالهای گذشته نیز به کرات درقلمرو ایالاتِ متحدهٔ امریکا رُخ داده است.

علاوه ازآن، مقام های امریکایی، مشکلات دیگری نیز با هزارها تن کهنه سربازِ خویش داشتند و دارند. مثلاً، " گوردون داف" سردبیرِ نشریهٔ " وترنز تودی" درماه می ۲۰۱۳م به خبر نگارِ " پرس تی وی " اظهارداشت که : **" دولت امریکا در بارهٔ تعداد کهنه سربازانِ بی خانمان و هزینهٔ جنگ هایی که به راه می اندازد، دروغ پردازی میکند."** و " شان داناون" وزیرِ مسکنِ امریکا نیز طی سخنرانی در یک کنفرانسِ سالانهٔ مربوط به " ائتلاف ملی برای کهنه سربازان بی خانمان" گفت: **" وجودِ نزدیک به شصت هزار کهنه سربازِ بی خانمان در امریکا یک رسوایی ملی است . . . طرح ایدهٔ وجودِ تنها شصت هزار کهنه سربازِ بی خانمان در امریکا حماقتِ محض است. فقط در شهر لس انجلس، بیست هزار کهنه سربازِ بی خانمان وجود دارد... ما در تمامِ طولِ زمستان، آنها را در هر گوشهٔ امریکا دیدیم. شما بدون این که از کنارِ یک کهنه سربازِ بی خانمان عبور کنید؛ نمیتوانید به خرید یا رستورانت بروید. "**

آقای " داف " گفته که **" دولت امریکا نه تنها در بارهٔ تعداد کهنه سربازانِ بی خانمان، بلکه دربارهٔ هزینهٔ جنگهایی که در سراسرِ جهان به راه می اندازد نیز دروغ میگوید ... این جنگها، بیشتراز آثارِ مخربی که برای اقتصادِ امریکا دارند، هرقدر دموکراسی که دراین کشور وجود دارد را نیز از بین میبرند. . . آنچه که در این کشور جای**

دموکراسی ما را می گیرد، باندی از جنایتکاران است که واشنگتن را تصرف کردند..."

منابع امریکایی، گاهگاهی از رویداد های ضدِ اخلاقی مربوط به تجاوز به سربازانِ زن درارتشِ آن کشور نیزگزارشهای داشته اند. مثلاً، یک منبع مربوط به ادارۀ امورِ کهنه سربازانِ امریکا افشا نمودکه **"از هرسه سربازِ زنِ امریکایی، یک نفر در دورانِ خدمت در ارتش، مورد آزار و اذیتِ جنسی قرار گرفته است و بیشترِ این افراد، اجازه ی شکایت در این خصوص را نداشته اند...خطرِ موردِ تجاوز قرار گرفتنِ سر بازانِ زنِ امریکایی حاضر در جنگ ِعراق، بیش از کشته شدن در حوادثِ تروریستی در این کشور بود... درسال ۲۰۰۳ از میان پنجصد زنِ شاغل در ارتشِ امریکا، بیش از سی درصد آنها موردِ تجاوز قرار گرفته اند... درسال ۲۰۰۶ میلادی، نزدیک به ۲۹۷۴ مورد تجاوز گزارش شد."** دربرخی از گزارش های رسانه یی آمده است که **" نظامیانِ زن درمناطقِ جنگی و پایگاه های نظامی ارتشِ امریکا، ازطرف همکارانِ شان، بویژه ازطرف افسران ِارتش موردِ تجاوزِ جنسی قرارمیگیرند وافسرانِ متجاوز خطاب به سربازانِ مورد تجاوز با تهدید میگویند که اگرزبان به شکایت بگشایند، امورِ شاق و خطرناکی به عهده ی آنها گذاشته خواهد شد"** درگزارشها همچنان آمده است که **" آمارِ بالای تجاوز به زنان باعثِ ایجادِمشکلات ِروحی، روانی و جسمی شده و موجبِ گسترشِ افسردگی در بین زنان، بی معنا شدنِ زند گی، افزایشِ عملِ خودکُشی، افزایشِ طلاق، افزایشِ کودکان نا مشروع ، نا کار آمدی ارتش و غیره شده است"(۳۷۸)**

باساس نشرگزارشی دروبسایتِ "خامه پرس " که بتاریخ بیست و سومِ ماه می ۲۰۱۳م صورت گرفت، **" رپیکا " یکی از زنانِ شاغل در ارتشِ امریکا، طی یک مصاحبه اظهار داشته است که " دراوایل، ازطرف رهبرِ تیم اش به وی گفته شد که وقتی درنظام خدمت میکنی، باید این کارها {تجاوزجنسی} را تحمل کنی و وقتی بارِ دیگر موردِ تجاوز قرار گرفت، به قوماندانش که آنها تحت قومانده اش بودند، شکایت نمود و او نیز او را توهین نمود... بالاخره من، مرجعی برای شکایت نداشتم و نا گزیر این حالت را تحمل کنم... رپیکاهرویلا از سال ۲۰۰۶ تا۲۰۰۷ درافغانستان خدمت نموده است. "**

باساس گزارشِ خبرنگارِ بی بی سی که درماه جون ۲۰۱۳م به نشرسپرده شد، یکی ازکهنه سربازان مربوط به سپاهِ تفنگدارانِ دریایی امریکایی بنام " جرامایا آربوگست" گفته است که **"دوسال ازپیوستنم به سپاهِ تفنگداران ِدریایی گذشته بود که یکی از مسوولان ِ مافوقم به من تجاوز کرد. ازآن لحظه، رویای من مثل تُنگ بلوری شکست و هزار تکه شد، آنقدر افسرده و مضطرب شدم که زنده گی برایم تیره و تار شد. آن افسرِ مافوق، رویای مرا دزدید، آنقدر شکسته و مایوس شدم که بالاخره در سال ۲۰۰۶ از نیروی دریایی باز نشسته شدم.. . سال ۲۰۰۹ بود. تنها چند ماه از ازدواج دومم گذشته بود. دور و برَم همه چیز خوب بود، اما یک دفعه احساس کردم دیگر تاب و تحملم تمام شده...طاقتم طاق شده بود. یک روز ازماهِ اکتوبر، {سلاح گرم} کلت ۹ ملی متری را برداشتم و گذاشتم وسط قفسهٔ سینه و ماشه را کشیدم، بعد که بهوش آمدم فهمیدم ... دستم لرزیده و گلوله به جای قلب، ستون فقراتم را شکافته، ازآن روز فلج شدم..."**

وزارتِ دفاع امریکا (پنتاگون) درماه های اولِ سال ۲۰۱۱میلادی رسماً گزارش داد که **"مواردِ تجاوزجنسی درمیان سربازانِ زن درعراق و افغانستان نسبت به سالِ قبل، بیست و شش در صد افزایش داشته است ."**

روزنامهٔ نیویورک تایمز درمیانهٔ ماه مارچِ سال ۲۰۱۲ میلادی خویش نوشت که **" شصت و پنج در صد زنانِ ارتش امریکا مورد تجاوز جنسی قرار میگیرند..."** حتا برخی منابع مطلع اظهار داشتند که فرماندهانِ ارشدِ ارتشِ امریکا، شرایطی را درمیانِ نظامیان ایجاد کرده اند که زمینه را برای چنین تجاوز های غیر اخلاقی علیه سربازانِ زن مساعد میسازد. وزارت دفاع امریکا یکبارِ دیگردرماه می ۲۰۱۳م رسماً اعلام نمود که **" بیست و ششهزار تن از اعضای ارتشِ امریکا در سال ۲۰۱۲ مورد سؤاستفاده های جنسی قرار گرفته اند. این درحالی است که درسال ۲۰۱۱، این آمار نزده هزارتن بوده است ... "کارل لوین " رییس کمیتهٔ نیرو های مسلح سنا، روزسه شنبه در یک جلسهٔ استماع گفت طبق بر آورد این گزارشِ پنتاگون که براساس مصاحبه با افرادی گمنام انجام شده، روزانه بیش از هفتاد مورد حملهٔ جنسی به پرسنل نظامی مربوط میشود... "**

رسانه های داخلی و خارجی ازقولِ یک منبع وزارت دفاع امریکا درماه دسامبرسال ۲۰۱۳ میلادی افشا نمودند که **" آمارِ تجاوزاتِ جنسی درسراسرِ اردوی امریکا، حدود**

پنجاه درصد نسبت به سال ۲۰۱۲م افزایش یافته است ." منبع وزارت دفاع امریکا علاوه نمود که **" درسال مالی ۲۰۱۳ که از اکتوبر۲۰۱۲ آغازشد، دراردوی امریکا بیش ازپنجهزارموردِ تجاوزِ جنسی گزارش شده است ... این اطلاعات درمقایسه با یک ارزیابی که پیشتر منتشرشده است، نشان میدهد درنُه ماه اولِ سالِ جاری میلادی، مقدارِ حملاتِ جنسی در اردوی امریکا چهل و شش در صد افزایش یافته است ."**

گفته شد که همین اکنون به تعداد دوصد هزارسربازِ زن درارتشِ امریکا مشغولِ خدمت هستند. احتمالاً، مسایل و حوادثِ تکان دهنده تردیگری نیزدردرونِ ارتشِ این کشورمیگذرد که از انتشارآن به بیرون جداً جلو گیری بعمل می آید.

سایت الکترونیکی "افغان پیپر"، بتاریخ هفدهم ماه حوت سال ۱۳۹۳ خورشیدی، مطلبی را درهمین مورد، ازقول خبرنگار "بولتن نیوز" و " برنامهٔ تلویزیونی "راشا تودی" به نشر رسانید که بی مورد نخواهد بود هرگاه بخشهایی ازمطلب نشر شده را در اینجا درج نماییم:

"... زنانی که درنیرو های مسلح امریکا خدمت میکنند و اکنون درکشورهایی همچون افغانستان وعراق حضور دارند، بیشترازآنکه درجنگ، هدفِ گلولهٔ دشمن قرارگیرند، ازطرف همرزمانِ خود درمعرضِ تعرضِ جنسی هستند.... تجاوز به زنان درارتشِ امریکا درحالیست که مسوولان ازافزایشِ این آمارابراز نگرانی کرده اند و بررسی ها نشانگرِ آن است که یک سوم از زنان ارتشِ امریکا هدفِ تجاوزِجنسی مردانِ ارتشی خود قرار گرفته اند... آمارهای رسمی دولت امریکا نشانگرِ آنست که ازهرسه زن در ارتشِ امریکا، یکی هدف تجاوز به عنفِ نظامیان قرارمیگیرد... زنانی که هدفِ تجاوزقرارمی گیرند، معمولاً ازطرف فرماندهان و رده های بالاترِ ارتش تهدید میشوند، جرأت پیدا نمیکنند چنین مواردی را گزارش کنند... زنان پانزده درصدِ نیرو های ارتشِ امریکا را تشکیل میدهند... احتمالِ تجاوز به عنف به آنها درمناطقِ جنگی حتی چهاربرابر میشود. تجاوز جنسی در ارتش امریکا مشکلی است که روز به روز بدترمیشود... دریک نظر سنجی منتشر شده درسال ۲۰۰۳ که توسط دانشگاهِ آیووا و با بودجهٔ دیپارتمنتِ دفاع امریکا انجام شد، از میان ۵۰۰ زنِ شاغل درارتشِ امریکا، بیش از ۳۰ درصدِ آنها مورد تجاوز قرارگرفته یا تجاوز به آنها ناکام مانده است و این درحالیست که دیپارتمنت دفاعِ

امریکا درگزارشِ سالیانهٔ خود درسال ۲۰۱۰، تخمین زد که علی رغمِ گسترده گی تجاوزاتِ صورت گرفته در ارتشِ امریکا، نود درصدِ این تجاوزات گزارش نمیشود... جالب اینجاست که کمیتهٔ کاری که وزارت دفاع دوسال پیش برای بررسی موارد تعرضاتِ جنسی در ارتش تشکیل داده بود، هنوز اولین جلسهٔ خود را تشکیل نداده است..."

این رسوایی های اخلاقی البته مزید برعصیانهای گاه و ناگاهِ برخی ازسربازان و افسرانِ ارتشِ امریکا ست که هرعصیان و تمردِ مسلحانه، تا امروز،جانِ دها امریکایی را گرفته و میگیرد. درردیف ده هاعملِ عصیانگرانهٔ خونین در ایالات متحدهٔ امریکا، یکی از افسران سی و چهارسالهٔ ارتشِ آن کشور بنام " آرون آلکسیس"، درماه سپتمبر ۲۰۱۳م ،اقدام به تیراندازی دریکی ازپایگاه های دریایی امریکا درحومهٔ واشنگتن نمود که دراثرِ آن، باساس گزارشهای منابع دولتی، بیشتر ازدوازده نفرکشته شدند. این رویداد ها، بالذات، نشان دهندهٔ بیماریهای روانی جامعه و نا بسامانیهای نظام سرمایه داری را برملامیسازد.

نتایجِ یک سلسله از تحقیق و تتبعِ منابع معتبرِ جهان حاکی از خبرهای تکان دهندهٔ دیگری نیزدرنظام سرمایه داری امریکا بود. مثلاً، " حزبِ همبستگی افغانستان " درماه اپریلِ سال ۲۰۱۴ میلادی، بخشی ازآن همه تحقیقات و تتبعات را ازطریق وبسایت خویش چنین به نشر رسانید : " **... دولت امریکا از نظامیانِ خود به خاطرِ آزمایشِ سلاح های جدیدِ کمیاوی و بیولوژیکی، بحیثِ حیواناتِ لابراتواری، درحالی استفاده میکند که آنان خود از اثراتِ مضرِآن بی خبر اند. اگر ریشهٔ امراض مهلکی چون ایدز، هپتتات، جنون گاوی، سل و صد ها مرض دیگر را جُست و جودکنیم ، درمی یابیم که منشأ اکثرِ آنها در آزمایشگاه های پنتاگون و سی.آی. ای است ..."**

درگزارشِ منتشر شده، ازتاریخ، مکان و نوع آزمایش درسالهای متمادی نیز نام بُرده شده و چنین:

" درسال ۲۰۰۱سندی از وزارت دفاع امریکا فاش شد که در آن ذکرشده که بین سالهای ۱۹۶۲ و ۱۹۷۳، ده ها هزارعسکر و شهروند امریکایی عمدتاً در معرضِ

عواملِ خطرناکِ بیو لوژیکی و کیمیاوی از قبیل گازِ خردل، گازِ سارین، طاعون، سیاه زخم، باکتری ای کولی و باسیلوس گلوبیجی قرار داده شده اند."

"داکتر کورنیلوس روادس، دربخشِ آلوده کردنِ افراد به سرطان در مؤسسهٔ راکفلرتحقیق میکرد. او بعد ها به خاطرِ ساختِ انواع ویروس ها، به ارتش ِامریکا میپیوندد و در آنجا مرکزی به نام " کمسیون انرژی اتمی امریکا " میسازد. وی جهتِ گسترشِ آزمایشاتِ خود، سربازانِ امریکایی و بیمارانِ شفاخانه های دولتی را درمعرض اشعهٔ رادیو اکتیف قرار داد تا سیرِ بروزِ سرطان را در آنان مشاهده کند."

" درسال ۱۹۳۲، وزارت دفاع با همکاری ادارهٔ خدماتِ صحی، تزریقِ باکتری سیفلیس بر بدن ِدوصد سیاهپوست را درمنطقهٔ تاسکیگ به راه انداخت. باشنده گانِ این محل از اثراتِ مضرِ این باکتری هیچ اطلاعی نداشتند و به آنان گفته شده بود که این یک نوع واکسین درمقابل ِامراض ساری است ."

"دولت امریکا درسال ۱۹۴۰م چهارصد تن از زندانیانِ زندان شیکاگو را با پرازیتِ ملاریا ملوث نمود تا تأثیرِ ادویهٔ جدید را بررسی کند. این مرض بین زندانیان به زودی تداوی نشد تا سرایت و گسترش آن، مبتلایان را به تبِ شدید ِلرزه، کم خونی، التهاب طحال و حتا مرگ مواجه نمود. "

" دولت امریکا درسال ۱۹۴۳م ماسکهای ضد گاز ساخت و بخاطرِ آزمایش، آنرا به روی شصت هزار کارمند در اتاق های بسته و مملو از گازِ " خردل" و " اووسیت " که درترکیب خود " سیانور" داشتند، قرار داد. به آزمایش شونده گان گفته شده بود تا در مورد این جریان به کسی چیزی نگویند، در غیر آن از وظایفِ شان سبکدوش خواهند شد. اکثرِ آنان پس از مدتِ کوتاه، به امراض گوناگون مبتلا شدند و با مرگ تدریجی روبرو گردیدند. "

"دولت امریکا بعد از جنگِ دومِ جهانی، پروژهٔ " پیپرکلپ " را آغاز نمود. برای اجرای این پروژه، صد ها دانشمندِ نازی را اول از چنگ ِمحاکمه نجات داده به امریکا منتقل نمود و بعد، در بدلِ تأمینِ زنده گی و امنیت شان، در پروژه های تولید سلاح های کشنده مورد استفاده قرارداد. در این پروژه، دانشمندان ِامریکای و آلمانی روی سلاح بیو

لوژیکی کار میکردند تا مغزِ انسان را کنترول کنند. آنان از این سلاح در جریانِ تحقیقِ زندانیانِ سیاسی استفاده نمودند. "

" کمسیون انرژی اتمی امریکا در سال ۱۹۴۵م، فلوراید را در بمب اتم شامل ساخت و تأثیر آن بر اعصابِ مرکزی انسانها مورد مطالعه قرار داده شد. فلوراید مادۀ زهری است که باعثِ اختلافاتِ روانی در انسان میگردد. "

" دولت امریکا درسال ۱۹۴۶م، عساکر برگشته از جنگ را منحیث خوکهای لابراتواری تحت آزمایش های طبی و نظامی قرار داد و بخاطرِ کتمانِ حقایق و پنهان کردنِ جنایاتِ شان، بجای آزمایش، از کلمۀ " مشاهده و بررسی " استفاده نمود."

" سی.آی.ای در سال ۱۹۴۷م، مطالعات جدید خود را روی مادۀ " ال. ایس. دی " آغاز نمود و این ماده، روی نظامیان و افراد مُلکی که از اثرات آن هیچ اطلاع نداشتند، آزمایش شد. مادۀ ال. ایس. دی باعث مختل شدن حافظۀ فردِ مصرف کننده و خوشی بیمورد میگردد و نهایتاً فرد را به هذیان گویی، افسرده گی و خود کُشی وا میدارد.

" وزارت دفاع امریکا در سال ۱۹۵۰م به یک کشتی دستور داد تا طی یک مانور ساخته گی، بمب باکتریایی را در فضای شهر سانفرانسسکو منفجر سازد تا آله های جابجا شده در آن شهر و نحوۀ پخش این باکتریارا مشاهده کنند. طی این مانور، هزاران باشندۀ آن شهربه مرض " پنومونی " یا التهاب ریه مبتلا شدند."

" سی.آی.ای در سال ۱۹۵۳ پروژۀ " ایم. کی. اولترا " را روی دست گرفت. ایم. کی مخفف داروی کنترول مغز است. طی این پروژه که یازده سال طول کشید، انواع مختلفِ دارو های بیولوژیکی را که هدف آن کننترول ذهن ورفتارِ انسان بود، تولید و آزمایش کرد. اکثرِ این داروها روی عساکر مجروح و افراد مُلکی بیخبر، آزمایش گردید."

" دولت امریکا در سال ۱۹۵۶م، پشه های حاوی ویروس تب زرد را بر فراز شهر" ساوانا" ،" گا " و" پارک" ایالت فلوریدا رها کرد و به تعقیبِ آن افرادِ خود را زیر نام واکسیناتور به آن شهر ها اعزام نمود تا اثرات و شیوع این بیماری را روی مریضان تحقیق کنند. آنان طی تحقیقاتِ خود دریافتند که ویروس ِتب زرد باعث امراض جگر از قبیل زردی پیشرفته میگردد. "

" کنگرۀ امریکا در سال ۱۹۶۹م، بودجه ای به ارزش ده ملیون دالر را در اختیار وزارت دفاع آن کشورقرار داد تا عواملی تولید کند که سیستم دفاعی انسان را ضعیف سازد. وزارت دفاع، ظرف سه سال ویروس " اچ.آی. وی " را ساخت که باعثِ مرض ایدز میگردد و در مدت کوتاه، آنرا درتمام جهان پخش نمود. "

گزارشهای دیگری نیزدرماه جولای ۲۰۱۳م به نشررسیدند مبنی براینکه " شمارِکهنه سربازانِ انگلیسی که درسال ۲۰۱۲م مرتکب خودکُشی شدند، بیست درصد بیشتر از تعداد سربازانی است که این کشور درسالِ گذشته درجنگ افغانستان ازدست داد... بیست و یک سرباز و بیست ونه کهنه سرباز درسال ۲۰۱۲م خودکُشی کردند و این درحالیست که تنها چهل نفرانگلیسی در {عین زمان} درجریان نبرد درکشورِافغانستان جانِ خود را ازدست دادند... آمارِ وزارت دفاع انگلیس نشان میدهد شمارِسربازانِ این کشور درافغانستان که دچاراختلالِ تنش زای پس ازفاجعه شده اند، ظرف سه سال، بیش ازدو برابر شده است. تعداد سربازانی که درسال ۲۰۰۹ با این اختلال رو برو بودند، یکصد و هشت نفر بود و این رقم در سال ۲۰۱۲ به دوصد و سی ویک نفر رسید..."

درعین حال، یکی ازنشریه های الکترونیکی ازقولِ منابع روسی نوشت: " **... شماری ازاین افراد {کهنه سربازانِ روسی} که اکنون درسنین ۵۰-۶۰ سالگی بسر میبَرند به انواعِ مختلف ِبیماری های روانی دچار بوده و تحتِ مراقبت های پزشکی در شفاخانه های مخصوص بسر میبرند. تعداد دیگری از این سربازانِ قدیمی ارتشِ سرخ با آنکه همراه با خانواده های خود در خانه زندگی میکنند، به یک سلسله اختلالات و عوارضِ روحی – روانی ناشی از مشاهدۀ صحنه های ترسناک و دلهره آورِ جنگِ افغانستان دچار میباشند و از لحاظ روانی هنوز سلامتِ از دست رفتۀ خود را باز نیافته اند..." (۳۷۹)**

این بیماریهای روانی، به سراغِ کهنه سربازانِ کانادایی نیزرفته است. چنانکه جنرال " تام لوسن" وزیرِدفاع کانادا درماه دسامبرِ سال ۲۰۱۳ میلادی، ضمن یک سخنرانی به مناسبتِ خودکُشی چهار سربازِ ارتشِ آن کشور گفت : " **اگر ازناراحتی های دستگاهِ عصبی خود رنج میبرید، افسرده و یا عوارض پس ضربه های روانی شما را اسیرکرده، فوراً اقدام به مراجعه به پزشکِ متخصص نمایید. "**

وباز، بتاریخ ۱۵ ماه مارچ ۲۰۱۵میلادی، یک نشریهٔ کانادایی (ده استار) ازقولِ منابع پارلمانی این کشور نوشت که: " ازسال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ میلادی به تعداد ۱۶۰ کهنه سربازکانادا دست به خودکشُی زده اند که این تعداد، بیشترازتلفاتی است که درجنگ افغانستان صورت گرفت."

این رویداد (خودکُشی چهارسرباز) و سخنرانی وزیردفاع کانادا، سنگینی بیماری های روحی و روانی ناشی ازجنگ درافغانستان را برملا میسازد. طوریکه درصفحاتِ قبلی تذکرداده شد، کانادا از زمرهٔ آنعده اعضای پیمان ناتواست که به تعداد دو هزار و پنجصد تن از سربازانش را پس از سقوطِ امارتِ گروه طالبان به افغانستان فرستاد وآنها را بصورت عمده، درولایت قندهارکه بیشتر از همه جا، منطقهٔ خطرناک محسوب میشد، جا بجا نمود.

نشریهٔ " تاگس شپیگل برلین" نیز بتاریخ بیست و هفتمِ ماه نوامبرِ۲۰۱۳م، موضوع مربوط به اختلال های روانی کهنه سربازانِ آلمانی را افشا نمود. این نشریه نوشت که: **" حدود بیست در صد کلِ سربازانِ آلمانی که در افغانستان مستقر بودند، با تجربیات آسیب زا به آلمان برگشته اند. . . عواقبِ چشمگیرِ ماموریتِ سربازانِ آلمانی در خارج از این کشور، در یک سطح استرس [افسرده گی] بالا قرار دارد. بدیهی است که افزایش عظیم در آغاز خطر مبتلا به بیماری اضطراب و اختلال، شروع وابسته گی به الکل است که تحقیقات نشان داده است ... سالها ست که تعدادی از این سربازان، پس ازاختلالِ ذهنی، (استرس پس از سانحه) از یک بیماری روانی شدید با درد و اضطراب رنج میبرند..."**

روزنامهٔ "هشتِ صبح" کابل نیزبتاریخ پانزدهم ماه جدی سال۱۳۹۳خورشیدی به نقل از رادیو " ویچه ویله " آلمان نوشت که : **" ... ارتشِ آلمان تا میانهٔ ماه اکتوبر۲۰۱۴م، ۱۵۲ تن مبتلا به اختلالات روانی بعد از واقعه را شناسایی و درج کرده است. شمارِاین افراد در سال پیش، به ۱۴۹تن میرسید.... این، درحالیست که درسال ۲۰۱۲م شمارِ بیماران، پیهم روبه افزایش بوده ورقمِ آنان به ۱۹۴ تن رسید... نشانه های اختلالات روانی بعد از واقعه، درسالِ اول بعد از بازگشت از ماموریت، ممکن است نمایان شوند، نشانه هایی مانند کابوس درخواب و اضطراب..."**

" پایگاه خبروعکس" جمهوری اسلامی ایران به نقل از(ان- تی وی) نوشت که " **ارتشِ آلمان در نظر دارد که برای مقابله با این معضل، ابتدا اقداماتِ پی گیرانه را در اولویت برنامه های خود قرار دهد که تحقیق و آزمایشاتِ کاملِ سربازان پیش از استخدام، از جملهٔ این تدابیر میباشد. . . مطالعاتِ انجام شده حاکی از آنست که بیش از دو سوم از سربازان دچار اختلالِ توسعه یافتهٔ استرس (تشوشات) شده اند ... به گزارش (دی. ولت)، بنابر گزارشاتِ ارتشِ آلمان، در سال ۲۰۱۲ در مجموع، ۱۱۴۳ سرباز اعزامی مبتلا به استرس تحتِ درمان** قرار گرفته اند..."

تفریح با کشتارانسان

درجریانِ سالهای "جنگ علیه تروریسم" درافغانستان، نه تنها هزاران نفرهموطنِ غیرِ نظامی ما در نتیجهٔ عملیاتِ انتحاری و تروریستی گروه طالبان و حملاتِ هوایی و زمینی نیرو های خارجی جانهای عزیزشان را ازکف دادند، بلکه عکسها وگزارشهای دیگری نیزانتشار یافتند که بیانگرِکشتارِافراد غیرِنظامی و بیگناهِ افغان توسط سربازانِ امریکایی بخاطر تفریح و لذت برُدن نیزبوده است. یکی از این سربازانِ امریکایی بنام " ادم وینفیلد " بیست و سه ساله بود که سه نفر ازهموطنانِ مظلومِ ما را به همکاری رفقای خود درسال ۲۰۱۰ میلادی، صرفاً بمنظورِ لذت بُردن و " تفریح " کردن به قتل رسا نیده، انگشتانِ دستِ مقتولین را قطع نموده و بصورتِ " یادگاری" نزد خویش نگهداشته و از آنها عکسِ یادگاری گرفته بودند. چنانکه سربازِمذکور درمحضرِ محکمهٔ امریکایی به جُرم خویش اعتراف نمود. سربازدیگرِامریکایی که مرتکبِ عین جنایتِ ضدِ بشری درافغانستان شده بود، " جرمی مورلاک " نام داشت. او نیزدرمحاکمهٔ امریکا به جُرمِ مشهودِ خویش اعتراف نمود. البته این دوسربازِامریکایی درارتکابِ جنایت های شان تنها نبودند، بلکه قرارِگزارشات، آنها یک تیم دوازده نفره یی بنام " تیم کشتارِ مخفی" تشکیل داده و افرادِ بیگناهِ افغان را مورد شلیک قرار میدادند.

این تنها نبود. گزارش های دیگری که درماه آگست سال ۱۹۸۸م انتشاریافتند، حاکی ازآن بودند که نیروهای امریکایی دو نفرافغانِ باشندهٔ ولایت خوست را پس ازدستگیری، طعمهٔ سگهای خود ساخته و بعداً بالای آنها شلیک کرده اند.

جرمی مورلاک و دیوید برام سربازان ِجنایتکار امریکایی

درگزارش ازقولِ یک مقام امنیتی خوست آمده که: **" دو غیر نظامی افغان به نام های (ندیم و نور وزیر) که چند روز پیش توسط نظامیانِ امریکایی بازداشت و زندانی شده بودند، پس از اینکه مورد حمله ی سگهای این نظامیان قرار گرفته و به شدت زخمی شدند، توسط این نظامیان به ضرب گلوله از پای در آمدند. "** درگزارش ِمنتشرشده همچنان آمده بود **که " نیرو های ائتلاف در ولایت خوست، لجام گسیخته ومطلق العنان هستند وکسی جرأت پرسش از این نیرو ها را در مورد عملکرد شان ندارند."**

رسانه های امریکا افشا کردند که: **" گروه های تبهکار برای گسترشِ قلمروخود و تسهیلِ فعالیت جنایی خود، ارتشِ امریکا و سازمان های دفاعی این کشور را هدف قرار داده اند. . . به تعداد یک ملیون و چهارصد هزار اوباش در امریکا وجود دارد که از سال ۲۰۰۹م تا حال، یک افزایش چهل در صد را نشان میدهد... اعضای گروه های خلاف کار در واحد های نظامی امریکا بیشتر در ارتش، ارتشِ ذخیره وگارد ملی متمرکز هستند.. . اعضای باند های خیابانی، برخی از اعضای باند های خلاف کار در زندان و باند های غیر قانونی موتورسواران، در تأسیساتِ نظامی امریکا در داخل و خارج این کشور حضور دارند..." (۳۸۰)**

یک منبع ارتشِ بریتانیا نیز درماه دسامبرسال ۲۰۱۱م اعلان نمود که " طی یک بررسی همه جانبه درمورد ۹۹ حادثه ای که ازسال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴م سبب کشته شدن و یا مجروح شدنِ غیرنظامیان درافغانستان شده، تحقیق کرده است ... ازآن جمله مثلاً، یکی ازسربازانِ انگلیسی بنام " دانیل کروک"، در ماه مارچ سال ۲۰۱۰ میلادی، با سرنیزۀ تفنگش یک کودک ده سالۀ افغان بنام " غلام نبی"را شدیداً زخمی نمود. این تنها نبود، درمیانِ افرادِ ارتشِ این کشور، انحرافاتِ اخلاقی، تجاوزجنسی، شراب نوشی، استفاده ازمواد مخدر و اقدام به قتلِ افرادِ بیگناه و امثالهم نیزمروج بود (ومیباشد)، ولی افرادِ خاطی و جنایتکارِ ارتشِ امریکا و انگلیس، کمتر مورد مأخذه و مجازات قرار گرفته و میگیرند.

سوأل و نگرانی عمیقی که نزدِ مردمِ افغانستان موجود بود، این بود که وقتی سربازانِ امریکایی و انگلیسی پس ازسال ۲۰۱۴ میلادی درپایگاه های نظامی دایمی شان درافغانستان جا بجا شوند، علاوه ازآنکه درامورِ رسمی و دولتی کشور، درهرموقعی که بخواهند میتوانند دست درازی، مداخله و نفوذِ سیاسی داشته باشند، ازنظراخلاقی، فرهنگی و قوانینِ داخلی مملکت نیزاعمالِ خلافکارانۀ زیادی را مرتکب خواهند شد.

هنوزنگارشِ این سطور پایان نیافته بودند که رسانه های افغانستان وجهان گزارشِ دردناکِ دیگری را به نشرسپردند و آن این بود که یک سربازِ امریکایی، حوالی بعد از نیمۀ شبِ شنبه بیستمِ ماه حوتِ سال ۱۳۹۰ خورشیدی، با سلاحِ دست داشته ازپایگاهِ نظامی، واقع " پنجوایی" ولایت قندهارخارج شده و به منازلِ سه قریه که در نزدیکی های پایگاه (پنجصد متری) مذکورقرار دارند، بگونۀ وحشیانه یی حمله نموده تعداد شانزده نفراعم ازمردان، زنان و کودکانِ بیگناهِ افغان را که درخواب بودند، با شلیکِ گلوله به قتل رسانیده و پس از انجامِ این جنایتِ هولناک، به پایگاه برگشته و آرام خوابیده است. هرچند منابع رسمی افغانی و امریکایی گفتند که " یکی از سربازانِ امریکایی" دست به چنین جنایت زده است، ولی اهالی قریه های مذکور گفته اند که گروپی از سربازانِ امریکا مرتکبِ این قتلِ عام شده و حتا اجسادِ بیگناهان را به آتش نیزکشیده اند.**(۳۸۱)**

رابربلیزسرباز قاتل

کلبهٔ فقیرانه یی که اعضای آن توسط رابربلیز قتل عام شدند

قبل ازاین رویدادِ خونین، دوعملِ نا جایزِدیگرِسربازانِ امریکایی درافغانستان، یکبارِ دیگر احساساتِ مردمِ افغانستان را برانگیخت وموجبِ تظاهراتِ دامنه دارِ یک هفته یی و مرگِ بیشتر ازچهل تن از تظاهرکننده ها و شش تن امریکایی گردید: عملِ نا روای نخست عبارت از ادرار کردنِ تنی چند از سربازانِ امریکایی بالای اجسادِطالبان در جنوب غرب افغانستان وعملِ شنیع دومی، آتش زدن به اوراقِ قرآن درپایگاه نظامی بگرام بود. این اعمال و کردارِمغرورانه، بی ادبانه و تحریک آمیزِ سربازانِ خارجی، نه تنها مردمِ افغانستان و حتا آن بخشهایی را که هنوز به نحوی ازانحا طرفدارِباقیماندن ِنیرو های خارجی درخاکِ افغانستان بودند، شدیداً بدبین ساخته و مسیرِ اوضاع را قدم به قدم به سودِ گروه طالبان، شبکۀ استخباراتِ نظامی پاکستان و سایرِ حلقاتِ عقب گرای مذهبی و استعماری آن کشورمی چرخانید. کشتارهای سبعانه، بی حرمتی های غیرانسانی، آزار و اذیتِ جسمانی، زندانی کردنها، شکنجه ها، سؤ رفتار و سؤاستفاده ازموقعیت ِنظامی، تجاوزِ جنسی، قطع اعضای بدن و سایرِاعمالِ شنیع و ضدِ اخلاقی سربازانِ خارجی درافغانستان، ابعاد و گونه های مختلف داشته است که متأسفانه، دراثرِسانسور و پنهان کاری مقا م های مربوط، نمیتوان به همۀ آن هنجارها و رفتارهای غیرعادی به آسانی دسترسی یافت، اما، گاهگاهی، برخی ازآن همه بد کرداریها به شکلی ازاشکال به بیرون درزمینمود؛ مانند آنچه دربالا تذکرداده شد. شاید محققان و مردم ِجهان بتوانند در آینده های نسبتاً دوربه اسناد و شواهدِ لازم دست یابند. اما آنچه مبرهن است، اینست که محاکم ِکشورهای غربی، حُکمِ مجازاتِ سنگین و درخورِحال مُجرم، آنهم دربرابرِجرمی که درسر زمین های "جهان سومی" انجام داده شده باشد، صادرنمیکنند.

باساس گزارش "پرس تی وی "، قرار بود محاکمۀ دو تن ازسربازانِ انگلیسی بتاریخ هفتمِ ماه جون ۲۰۱۳م دردادگاهی واقع در کشورِ آلمان، بخاطرِ سؤ رفتار و سؤاستفاده ازکودکانِ افغان، دایر شود. گزارشها حاکی ازآن بودند که هردو سربازِانگلیسی به جُرم خویش اعتراف نموده اند.اما معلوم نیست که محاکمۀ آلمان یا امریکا در این مورد چه عدالتی را رعایت خواهند نمود.

حُکم دادگاه علیه جورج دبلیو بوش

گزارشهایی درهمین روزها به نشر رسیدند که بیان میداشتند :" مت پولارد" مشاورِ حقوقی و یکی از مقام های سازمانِ عفو بین الملل رسماً اعلام نمود که همه کشورهایی که جورج دبلیو بوش به آن ها سفر میکند، مؤظف هستند وی را در ارتباط با شکنجه گری، به میز محاکمه بکشانند. " این مقامِ حقوق بشر همچنان گفته است که " اسنادِ کافی در دسترسِ عموم قرار دارد تا بازداشتِ احتمالی بوش ازسوی ایتوپی، تانزانیا یا زامبیا را به دلیلِ مواردِ نقضِ حقوق بشر توجیه کند... حقوق بین الملل ایجاب میکند هیچ بهشت امنی درجهان برای کسانیکه مسئولِ شکنجه هستند وجود نداشته باشد..."

گزارشها همچنان میرسانیدند که " دادگاهِ جرایمِ جنگی در کوالالامپور، ماه گذشته ی میلادی، بوش و تونی بلرنخست وزیرِسابقِ انگلیس را به دلیل ارتکاب ِجنایت علیه بشریت درجنگ عراق، گناهکار تشخیص داد." این موضوع نیزافشا گردید که جورج دبلیو بوش رییس جمهور سابق ِامریکا، اوایلِ سالجاری میلادی سفر خود به کشور سویس را لغو کرد.

یک گزارشِ دیگرکه در" پرس تی وی" به نشر رسید، بیان داشت که **" دادگاهِ جنایتِ جنگی در پایتختِ مالزی، جلسه ی بررسی اتهام ها علیه جورج دبلیو بوش و تونی بلر در باره ی حمله به عراق و افغانستان را آغاز کرده است. . . این داد گاه به پیشنهادِ " ماهاتیرمحمد" نخست وزیرِ پیشینِ مالزی که به شدت با ماجراجویی های نظامی رهبری امریکا در مناطقِ مختلف ِجهان مخالف بود، تشکیل شده است .... این جلسه ی دادگاه، دو سال پس ازبررسی های گسترده، ازجمله شهادتِ بازمانده گان و خانواده های قربانیانِ جنگِ عراق در کمیسیونِ جنایاتِ جنگی کوالالامپور تشکیل شده است ... "** دراین گزارش آمده است که "این دادگاه درحالی برگزارمیشود که نهاد ِصلح ِجهانی پردانا، نمایشگاهی ازتصاویرِ جنایات ِجنگی را در پایتخت ِمالزی برگزار کرده است . . . این نمایشگاه به منظورآموزشِ عمومی در باره ی تأثیراتِ غیرِ انسانی جنگ، تصاویرِ اسفناکی از اجساد ِبدونِ سر به نمایش گذاشته شده است ... این نمایشگاه، همچنین زندانِ بد نامِ ابوغریب درعراق را همراه با مانک هایی با اندازه ی طبیعی برای نشان دادنِ استفاده از شکنجه ی زندانیان توسط ارتش امریکا به تصویر کشیده است. ملیونها تن در پی تجاوزاتِ امریکا به عراق و افغانستان طی سالهای گذشته، جان ِخود را از دست داده اند . "

همچنان،" گلوبال ریسرچ " درماه سپتمبرسال ۲۰۰۹ میلادی ازقولِ" حقوق دانانِ ضد جنگ " که مقرِ آن درکانادا قراردارد، نوشت که **"جورج دبلیو بوش(سابق رییس جمهور امریکا)، دیک چنی (سابق معاون رییس جمهور امریکا) وتونی بلیر(سابق صدراعظم انگلستان) که جنایتکارانِ جنگی هستند، قراراست در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۹م به کانادا سفرنمایند. مقام های کانادایی باید باساس موادِ مندرجِ کانونشنِ ضد ترور وضد شکنجه، ازداخل شدنِ آنها درخاکِ کانادا جلو گیری بعمل آورند. به کالین پاول (سابق وزیرامورخارجهٔ ادارهٔ بوش) درماه جون سال ۲۰۰۸م اجازهٔ دخول بخاکِ کانادا داده شد. آیا وزرای کانادایی در این مورد مسوولیت دارند یا خیر؟ باید طی ارسالِ نامه یی به اعضای پارلمان، از آنها خواسته شود تا به مؤظفینِ مرزی کانادا هدایت دهند که (بوش، تونی بلیرو دیک چنی) را برمقتضای قانون دستگیر نمایند..."**

بهمین سلسله، روزنامهٔ تورنتو استار چاپِ کانادا، درصفحهٔ (ای -۱۷) شمارهٔ ۳۰ ماه اکتوبر۲۰۱۳م خویش مطلبی را به قلم حیدرملک راجع به سفرِ " دِک چنی " به کانادا به نشر رسا نید. زیرا قرار بود وی درهفتهٔ اولِ ماه نوامبر، واردِ شهرِ تورنتو گردیده برای جمعی ازبازرگانان سخنرانی نماید. نویسندهٔ مطلب نوشت که دک چینی یک قاتل است و او نباید اجازه داشته باشد مرزِکانادا راعبورنماید. البته قبل ازآن نیزسفر"چنی" به کانادا، دراثرِاعتراضاتِ مردمی فسخ شده بود.

فصل بیست وچهارم

فساد مالی و اداری در دولت حامد کرزی

علاوه ازناامنی سراسری و تلفاتِ ناشی ازآن که دامنگیرِ اهالی سرزمینِ افغانستان بوده است و علی رغم آنهمه ادعا ها و تبلیغاتِ گستردۀ جهانِ غرب مبنی بر" کمُکهای ملیارد دالری به افغانستان"، درد و رنجِ ناشی ازفقرِعمومی، بیکاری، بی سرنوشتی و آیندۀ نا

معلومِ مردم توأم با فساد و خود کامه گی و زور گویی و جفا و غارت و خیانتِ قدرتمندانِ خارجی و توانمندانِ محلی و دولتی سخت بیداد میکرد. اکثریتِ مردمِ افغانستان که سالها رنج ناشی ازجنگها و قحطی ها و شکنجه ها و بمباران و اختناقِ سیاسی و بی نانی و بی روزگاری را متحمل شده بودند، در پی سقوطِ امارتِ زور و تازیانۀ گروه طالبان و وعده های رنگینِ جهانِ غرب، تا حدی به قضایا و آیندۀ خود شان و کشورشان خوشبینانه داوری میکردند وتصورمینمودند همانطورکه پس ازهرشبِ سیاه، روزِروشن رسیدنی است، دیگر، پایانِ مصیبت های فردی و اجتماعی آنان نیزفرا رسیده است، اما، با گذشتِ هرماه و هرسال، دیدند و لمس کردند که قدرتمندانِ جهانی و منطقه یی همراه با اجیران و ریزه خوارانِ بومی شان، هنوزهم دست ازجنگ و جفا و تباهی و ستمگری برنگرفته اند. نه تنها که بارِسنگینِ محرومیت های اقتصادی و عقبمانی های فرهنگی و اجتماعی درازمدتِ مردم کاهشی نیافت، بلکه با هجومِ سرسام آورِ فرهنگِ غرب، گسترشِ کشت وقاچاقِ مواد مخدر، سرازیرشدنِ دالر و دینار توسط دام گسترانِ خارجی، ترویجِ جاسوسی و وابستگی غلیظِ فکری ومالی و سیاسی، تشکیلِ گروه های مسلح " اَربکی" (و درواقع، قاتلانِ خودسر وبی مسوولیت، با گسترشِ اعمالِ ننگین و ناروای ترور، انفجار و انتحار، اختطافِ انسان ها و تجاوزِجنسی بر زنان و کودکان، گسترش شیوه های منحطِ رشوه دهی و رشوه گیری، ایجادِ شکافِ عمیق میان دارا و نا دار، حاکمیتِ جنایتکارانِ جنگی و بالاخره، سقوطِ ارزشهای نابِ فرهنگی و کلتوری و بخصوص تداومِ نا امنی ها . . . به سنگینی بارِآنهمه مصایب و مشاکلِ مردم، قدم به قدم افزود.

اختلاسهای مالی

آنچه بخصوص درسالهای زعامتِ حامد کرزی برای مردم افغانستان دردناک و نزد مردمان جهان شرم آور تلقی میشد، همانا فسادعمیق و گستردۀ اداری و اختلاسهای بزرگ مالی بودکه سراپای دولت او (ازمرکز تا ولایات) را احتوا مینمود. دامنۀ این فسادهای ننگین تا آنجا گسترش یافت که انعکاساتِ آن تا دوایردولتی و رسانه های کشورهای جهان رسید. چنانکه روزنامۀ " واشنگتن پُست " نوشت که: **" درهرسال مبلغ دوازده ملیارد دالردرافغانستان ضایع می شودکه ازآن جمله، یک ملیارد دالردربخش مالیه حیف ومیل**

میگردد، دوملیارد دالر درقسمت ِرشوه دهی و متباقی آن به ذرایع مختلف به تاراج میرود."(۳۸۲)

برخی ازرسانه ها نیزازقولِ وزیردارایی افغانستان نوشتند که طی سه سال، وجه چهاراعشاریه دو ملیارد دالرتوسط قراردادی ها و از راهِ میدان هوایی کابل بخارج انتقال داده شده.

رسانه هایی هم درمورد آقای محمد یونس نواندیش شهردارکابل مطالبی مبنی براختلاسِ مالی توسط وی به نشر رسانیدند. اتهاماتِ وارده وقتی علیه شهردارِکابل به نشر رسیدند که قبل ازآن، مراتبِ تحسین و قدردانی نهاد های مختلفِ دولتی وغیر دولتی نیز بخاطرِ کارکرد های سخت کوشانهٔ وی ازمجرای بعضی از رسانه ها به نشررسیده بود و حتا سپاسنامه های رسمی ازسوی مقامهای مختلف برایش صادر شده بود. درماه دلوسال ۱۳۹۲خورشیدی ازقولِ مسوولانِ کمسیونِ مواصلات و مخابراتِ مجلسِ پارلمان و باساس یافته های رونامهٔ " هشت صبح " کابل گفته شد که **" چندین قضیه به شکلِ مستند در مورد شهر دارِکابل وجود دارد. اسناد نشان میدهد که شهر دار ازمدرکِ توزیع نمرهٔ زمین و انتقال خاک ِ سرک ِ هشتاد مترهٔ میدان هوایی کابل، ۴۸ ملیون افغانی اختلاس کرده است ."** همین منبع گفت که **" { شهردار} یک کیلو متر َسَرک {خیابان} را حدود یک و نیم ملیون دالرقرار داد میکند، درحالی که درزمان دیگر، { برای} هر کیلو متر َسرَک، بیش از چهارصد هزار دالر قرار داد نمیشد... آقای نواندیش، بی کیفیت ترین سرکها را با پول ِهنگفت با شرکت های مورد علاقهٔ خود قرار داد می کند..."** و رییسِ کمسیونِ مواصلات و مخابرات افزود که **" شهر دارِکابل، زمین های دولتی را در سا حهٔ خوشحال خان و کوتهٔ سنگی به شکل غیرقانونی به سید جواد، سید ولی و سید جلال توزیع کرده است ... درساختِ جاده های شهر کابل، ملیونها افغانی توسط مسوولانِ شهر داری به ویژه شهردارکنونی اختلاس شده است ..."**

نشریهٔ الکترونیکی " کابل پرس " به سلسلهٔ افشا گریهای مستندِ خویش، سندی را درسال ۱۳۸۵ خورشیدی مبنی براختلاسِ مبلغ یک ملیون دالرامریکایی توسط شخصی بنام " محراب الدین مستان" مسوول ِنماینده گی شرکت آریانا درفرانسه (وبعداً دپلومات درچارچوبِ وزارت امورخارجه) به نشر رسانید. نشریهٔ مذکوریکبارِ دیگردرماه دسامبرِ

سال ۲۰۱۳م پرده از روی این اختلاس ملیون دالری برداشته علاوه نمود که تا کنون هیچ اقدامی ازسوی دولت درجهت بازگردانیدنِ این پول صورت نگرفته است.

اینک، یکی ازاسنادِ بدست آمده در مورد اختلاسِ مالی محراب الدین مذکور در اینجا درج میشود: نشریهٔ الکترونیکی " کابل پرس " در شمارهٔ مورخ ۲۵ ماه مارچ ۲۰۱۲م ازقولِ یک منبع ناتو نوشت که " **ناتواسنادِ معتبر واثبات کننده دراختیار دارد که بخشِ اعظم تجهیزات ِپزشکی پیشرفته که در اختیار ریاست صحیهٔ وزارت دفاع گذاشته شده بود، دزدی شده است "**

همین نشریه علاوه نمود که " **نام جنرال احمد ضیا یفتلی رییس صحیه و جنرال محمد زمان غیرتمل رییس پیشینِ شفاخانه درصدرِافرادِ مظنون قرارداشته است ... درسال ۲۰۱۲ به دلیل دست داشتنِ افرادِ ارشدِ وزارت دفاع، به ویژه، سترجنرال بسم الله محمدی لوی درستیزِ سابقِ اردو، این قضیه ازسوی مراجع قضایی پیگیری نشد، اما با**

دولت انتقالی اسلامی افغانستان
Transitional Islamic state of Afghanistan
وزارت امورخارجه
Ministry of foreign Affairs
ریاست اداری
مدیریت عمومی محاسبه
مدیریت سفر خرچ ها

شماره ۱۴۶۸
تاریخ ۸۱/۴/۹

به سفارت محترم افغانی مقیم پاریس !

مکتوب نمبر ۵۱۰۳ بر ۹۲ مورخ ۱۳۸۱/۳/۸ مدیریت طلبات ریاست محترم داریانا افغان هوایی شرکت و اصل و چنین نگاشته اند. نقلا
((محترم محراب الدین مستان سابق آمر نمایندگی اریانا در پاریس به حیث شارژدفیر سفارت افغانستان در پاریس ایفای وظیفه میدارد از اینکه موصوف از بابت انوایس ها ذیل:

نمبر انوایس	مبلغ
۷۴۱۰—۰۰۹	۱۶۴۷۲۰ — فرانک
۲۱۰۹—۰۰۲	۲۳۳۷۲۹,۵۵ رر
۷۴۰۹—۰۰۲	۰۹,۱۳۶۳۵۶ — دالر
۷۴۰۹—۰۳۲	۱۰۷۵,۴۵ — رر
۷۴۰۹—۰۳۴	۱۹۰۰۰ — رر
۲۱۱۰—۰۸۱	۱۶۴۸,۶۸ — رر
۲۱۱۰—۰۸۰	۳۶۱۴۲,۴۰ — رر
۲۱۱۰—۱۸۲	۲۴۲۳,۲۷ — رر

جماً مبلغ (۳۹۸۴۳۹,۵۵) فرانک و مبلغ (۱۹۶۶۶۵,۹۸) دالر مقروض میباشد. و همچنان بتعداد (۴۳۴) قطعه اسناد بهادار از مدیریت جلسی نزد موصوف میباشد.
بنا موضوع نگاشته شد تا در قسمت حصول مبالغ متذکره و از سال اسناد بهادار از طریق خوش با ماهکاری نموده ممنون سازید.))
موضوع فوقاً اقدام شد از اجرات خویش در مورد اطمینان دهید.

با احترام

دوکتور محمد خودر (رضا)
معین وزارت امور خارجه

کاپی به مدیریت طلبات اریانا

تشدید ِاختلافات بین حکومتِ کابل و متحدان ِغربی، فرماندهی ناتو فشار می آورد تا سرنوشت پولهای اختلاس شده را روشن کند. دزدی ۴۲ ملیون دالر، آنهم در یک شفاخانه، نشان میدهد که در دیگر بخشهای حکومت، قضیه از چه قرار است ؟ "

همین موضوع در" لِنک ِ" الکترونیک ِ"رزاق مأمون " نیز بدین گونه آمده بود: **" قبل ازآن، اطلاعاتِ غیرمستقیم که ازمنابع ناتو به دست من رسیده بود، حکایه از آن داشت که ازجمع ۴۲ ملیون دالراختلاس، مبلغ ۲۸ ملیون دالر بعنوان سهمه به حساب بسم الله خان {بسم الله محمدی} واریز شده بود. منبع، این سخنان را درحالی بیان داشت که یک افسر ِبخشِ بهداشتی ناتو نیز درکنارش ایستاده بود."**

یکی دیگرازاختلاسهای مالی در وزارت دفاع افغانستان، بتاریخ ۲۶ ماه حمل سال ۱۳۹۴ خورشیدی توسط شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان تحت عنوان " تلکس شایعات " این چنین

به نشررسید: **" درقرارداد خریداری تیل و روغنیات وزارت دفاع ملی که توسط شخص عمر زاخیلوال وزیر پیشین وزارت مالیه به امضا رسیده است، ۳۷۰ملیون دالر اختلاس صورت گرفته است ... درحالیکه هیأت، ۳۷۰ ملیون دالر را با اسناد به ریاست جمهوری ارائه کرده است، ریاست جمهوری، با کاهش ۲۷۰ ملیون دالرتقلب، به رسانه ها از تقلب ۱۰۰ ملیون دالری در قرار داد فوق خبر داد و نامی هم از تقلب گرفته نشده است ... دراین اختلاس، شرکت های ودان، داوی گروپ و غضنفر گروپ نیز نقش بزرگ و اساسی دارند..."**

"کابل پرس" یک نمونۀ دیگرازفسادِ مالی دردولت حامد کرزی را با انتشارِکاپی یک سند مربوط به خریداری " Flush " یا مموری کمپیوتربرای وزارت احیا وانکشافِ دهات، چنین افشا نمود: " یک فلَش مموری که قیمت آن درکابل بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ افغانی (۶-۸دالر) است، به قیمت ۴۶۰۰ افغانی (۹۲دالر) دراسناد ثبت شده است ."

این سند، البته نمونۀ کوچکی ازسؤاستفاده های عظیم مالی درچارچوب دولت کرزی بود.

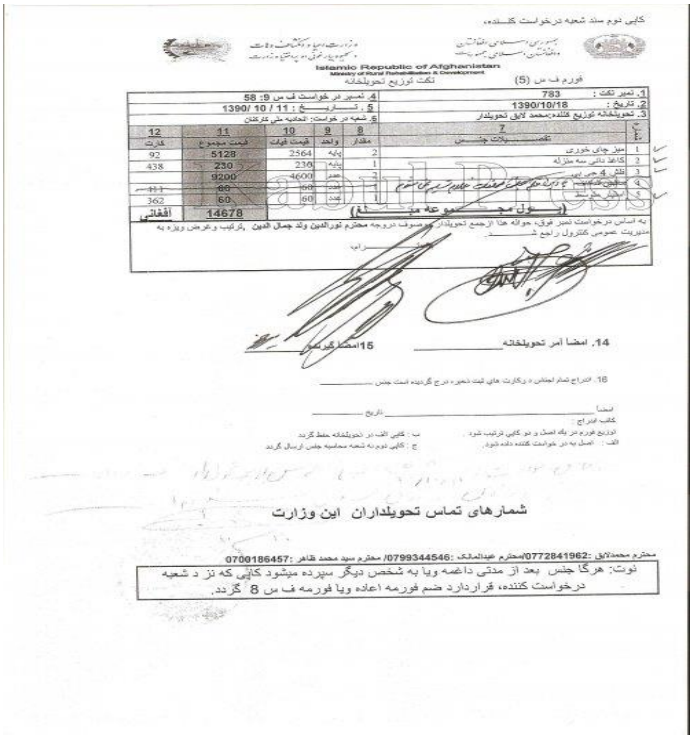

کاپی نوم سند شعبه درخواست کننده،

Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Rural Rehabilitation & Development

تکت توزیع تحویلخانه

فورم ف س (5)

1. نمبر تکت : 783
2. تاریخ : 1390/10/18
3. تحویلخانه توزیع کننده:محمد کابل تحویلدار
4. نمبر درخواست ف س 9: 58
5. تاریخ : 11 / 10 /1390
6. شعبه درخواست: تحاسبه ملی ترکمن

ت ر	تفصیلات جنس	مقدار	واحد	قیمت فیات	قیمت مجموع	عدت
1	خیز چای خوری	2	پایه	2564	5128	92
2	کاغذ دانی سه طبقه	1	پایه	230	230	438
3	فلش 8 جی بی	2	عدد	4600	9200	
4	[illegible]	1	عدد	85	85	311
5	[illegible]	1	عدد	60	60	362
				جمع	14678	افغانی

به اساس درخواست نمبر فوق، حواله هذا ازجمع تحویلدار [illegible] مسوف دروجه محترم نورالدین ولد جمال الدین بکرایب وغرض ویزه به مدیریت عمومی کنترول راجع شد

14. امضا آمر تحویلخانه

15. امضا گیرنده

16. اندراج تمام اجناس در کارت های ثبت ذخیره درج گردیده است جنس

امضا

کتاب اندراج :

تاریخ

اوراق فورم در باله اصل و دو کاپی ترتیب شود.
الف : اصل به در خواست کننده داده شود.
ب : کاپی الف در تحویلخانه حفظ گردد
ج : کاپی دوم به شعبه محاسبه جنس ارسال گردد

شمارهای تماس تحویلداران این وزارت

محترم محمدلائق :0772841962/محترم عبدالمالک :0799344546/ محترم سید محمد ظاهر :0700186457

نوت: هرگاه جنس بعد از مدتی داغمه ویا به شخص دیگر سپرده میشود کاپی که نز د شعبه درخواست کننده، قراردارد ضم فورمه اعاده ویا فورمه ف س 8 گردد.

اختلاس درکابل بانک

بزرگترین و رسوا آمیزترین رویدادِ دورانِ زعامتِ حامد کرزی، عبارت از تاراجِ دارایی های " کابل بانک" بود که باساس گزارشهای منابع رسمی، وجه نهصد ملیون دالر(وبه قولِ دیگر، بیشتر از یک ملیارد دالر) توسط منسوبینِ قدرتمندِبانک مذکورو یا سایر"زورمندانِ" دولتی حیف و میل گردید. درآستانهٔ انتشارِ این گزارش، گفته شد که علاوه از رییس کابل بانک، یکی از برادرانِ حامد کرزی رییس جمهورِ سابقِ کشورنیز دراین اختلاس سهم داشته است. چنانکه رسانه های افغانستان، فهرستِ اشخاصی را که دارایی نقدی "کابل بانک" را به غارت بُرده بودند، ازقولِ رییس تصفیهٔ کابل بانک، چنین انتشار دادند:

اسم اشخاص مدیون	مقدارپول نقد غارت شده
شیرخان فرنود	**۲۷۹ملیون دالر**
و بقولی مبلغ۵۰۴ ملیون دالر	
حاجی عبدالحسین (حصین) فهیم (برادرقسیم فهیم)	**۴۰۴ملیون دالر**
محمود کرزی (برادر حامد کرزی رییس جمهور)	**۱۶ملیو ن د الر**
(و بقولی ۲۲ ملیون دالر)	
حاجی محمد طاهر ظاهر	**۱۶ملیون دالر**
غلام داوود نصیب (نصیر)	**۹ ملیون دالر**
صوفی نثار احمد	**۱۴ملیون دالر**
شکرالله شکران	**۲ملیون دالر**
حاجی خلیل الله فیروزی (درسه بخش مختلف) جمعاً	**۳۶ ملیون دالر**

(به قولی ۶۶ اعشاریه ۹ ملیون دالر)

حیات الله (نعمت الله) . . . . . .۱ملیون دالر

گاز گروپ . . . . . .۱۲۱ملیون دالر

تأسیسات نفتی بندر حیرتان . . . . ۳۰ملیون دالر

کابل نفت . . .. .۲۱ملیون دالر

شرکت هوایی پا میر . . . . . ۹۸ ملیون دالر

عبدالغفار داوی . . . . . ۳۷ملیون دالر

گلبهار حبیبی . . . . ۳۰ ملیون دالر

(و بقولی ۷/۳۹ ملیون دالر)

حاجی محمد ابراهیم هیواد وال . . . . . ۶ملیو ن دالر

(و بقولی ۱۵ ملیون دالر)

کاکا جان، اخترگل، هاک جان، محمد طاهر و سلطنت جمعاً ۶ملیون دالر

مشتریان عادی .. . . . . ۱۱ملیون دالر

مشتریان شاهین (صرافی شاهین). . . . . .۲۲ملیون دالر

گلبهار تا ورز . . . . . ۲۰ملیون دالر

بعداً، محکمهٔ استیناف کابل، از اشخاص ومؤسسات آتی نیز بعنوان مقروض ها و مجرم های قضیه ی « کابل بانک» نام بُرد:

غلام داوود نصیب

صوفی نثار

اختر گُل

محمد طاهر

مؤسسهٔ آریانا ستیلیز

مؤسسهٔ ظاهر گروپ

ظاهر گروپ

دادگاهی که درسال ۲۰۱۴م درکابل دایر شد، اشخاص آتی را نیزدراین اختلاس مالی مقصراعلام نمود:

اخترگل ُ، ملک جان، محمد طاهر، حاجی شیرین، امیتا باسو، احمد تمیم، موتوچی،عبدالله کرول، جانس، حسن اکبر، جورج، ضیا الحسن، احمد جاوید، نورجان، نورالله سیفی، فهیم تراب، کمال ناصرکرول، محبوب شاه فروتن، امین الله خیر اندیش، مصطفی مسعودی، ظفرالله فقیری، شیر آقا علیم، محمد قسیم فقیری، بسم الله و محمد عارف.

وشیرخان فرنود مدیرِعامل ِبانکِ مذکوردرماه نوامبر۲۰۱۴ میلادی، طی جلساتِ دادگاه ِ استیناف ِ کابل، اسمای ۲۲۷ نفررا ارائه نمود که باید محاکمه شده دوسیه های آنان مورد بررسی قرار گیرد.

دراسنادِ منتشر شده همچنان آمده است که به تعداد ۱۰۳ نفرِ دیگر ازاعضای پارلمان و کابینهٔ حامد کرزی نیزپولهایی را بعنوان قرضه اخذ کرده اند. این تعداد اشخاص، محتملاً شاملِ فهرست ارائه شده توسط شیرخان فرنود باشد که اسمای آنها بدست ما نرسید. همچنان اسم محمود کرزی برادرحامد کرزی که گفته شده از زمرهٔ اختلاس کننده های مهم کابل بانک بوده است، درفهرست دادگاه دیده نمیشود.

مطلبی راکه "کابل پرس" بتاریخ ششم ماه مارچ ۲۰۱۳م به نشر رسا نید، درآن ازقولِ " دراگوکاس" رییس کمیتهٔ مستقل نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد اداری آمده است که " **مبلغ ۹۰۰ ملیون دالر از کابل بانک توسط افراد دخیل در قضیه به کشور های امارات،**

چین، کوریا، ترکیه، روسیه، بریتانیا، امریکا، قزاقستان و ترکمنستان منتقل شده است ".

شیرخان فرنود درمحضر محاکمه اظهار داشت که " **ازاین پولها دولک {دوصد هزار} دالر به زاخیل وال { وزیر دارایی کابینهٔ کرزی } و هشتصد هزار دالر هم به داوود زی { سابق رییس دفتر حامد کرزی } پرداخته شده است . "**

شیرخان فرنود همچنان درجلسات محکمهٔ استیناف کابل اظهارداشت که خان افضل هده وال سابق معاون بانک مرکزی افغانستان و حاجی دین محمد سابق والی کابل، از وجه ۶۵ ملیون دالرقرضهٔ بانک سؤاستفاده نموده اند.

مجموع پولهای حیف و میل شده از " کابل بانک " که باساس فهرست بالا، بالغ بریک ملیارد و یکصد و بیست و پنج ملیون دالرامریکایی میگردید، نشان دهندهٔ حالات تأ سف بار ناشی از فساد اداری عمیق و گسترده درسالهای زعامتِ حامد کرزی بود. البته این فهرست، تنها یک گوشهٔ کوچک ازغارتِ اموال و دارایی ملی توسط قدرتمندانِ جهادی - تنظیمی، متنفذین دولتی و افراد و دسته های مافیایی مختلف درکشور را به نمایش می گذاشت.

" نیویارک تایمز" طی نشرمطالبی راجع به فساد های گستردهٔ مالی درکابل بانک نوشت: **" کابل بانک مبلغ دوصد هزار دالرامریکایی برای مبارزاتِ انتخاباتی کرزی پرداخته و تحفه های ده ها ملیون دالری دیگر نیز برای مقاماتِ بلند پایه ی دولتی و از جمله، برای زاخیل وال { وزیر دارایی وقت) و حنیف اتمر { وزیرامورداخلهٔ وقت } تحویل داده است ."**

"وال استریت ژورنال "هم ازغارتِ ملیونها دالرازکابل بانک بوسیلهٔ مقام های ارشدِ دولت درکابل سخن گفت. به قولِ همین نشریه ها، شیرخان فرنود اعتراف کرده که " **به ارزش یکصد و شصت ملیون دالر، خانه و جایداد برای مقاماتِ ارشدِ دولتی از جمله، برای برادر کرزی، برادراحمد شاه مسعود و . . . در دوبی خریداری کرده است "**

"عبدالقدیرفطرت " سابق رییس بانک مرکزی افغانستان گفته است که **" مبلغ نهصد و دوازده ملیون دالر از کابل بانک کشیده شده و اشخاصی چون حاجی حسین (حصین)**

فهیم {برادرمارشال فهیم معاون اول رییس جمهور}، غفارداوی، شیرخان فرنود، محمود کرزی، گلبهار حبیبی، صوفی نثار، طاهر ذاهب و ... درآن نقش داشته اند. "

باید متذکرشد که آقای "فطرت" همینکه به مجلس پارلمان احضارشد و یک سلسله حقایقِ تلخِ مربوط به اختلاس ها را افشا نمود، موردِ تهدیدِ زورمندان ِدخیل دراین رسوایی قرارگرفت و متعاقباً به ایالات متحدۀ امریکا پناهنده گردید. (هرچند او نیزبعداً متهم به همکاری با اختلاس کننده ها گردید)

نشریه های خارجی چون " گاردین "، " نیویارکر"، " واشنگتن پُست " وغیره نیزیافته های شان ازاین قضیه را با شرح و بستِ بیشتر به نشر رسا نیدند.

تحلیلگر روزنامۀ " نیویارکر" بنام دکسترفلکینز گزارشی رادراین مورد به نشر رسانید که ما اینک، بخشهایی ازآنرا در اینجا درج میکنیم:

" دربهارسال ۲۰۰۹ میلادی، زمانیکه مبارزات انتخاباتی برای انتخاب مجدد حامد کرزی به شدت جریان داشت، گروهی از بازرگانان برجستۀ افغان با نامزد ریاست جمهوری در ارگ برای صبحانه دیداری داشتند. درمیان آنها خلیل فیروزی، رییس اجرایی اسبق کابل بانک، یک نهاد مالی بدون قید وشرطی که متعلق به برخی از پُررنگ ترین وسیاسی ترین چهره های عرصه درکشور، چون برادران رییس جمهور کرزی و معاون رییس جمهور مارشال فهیم نیز حضورداشتند."

درگزارش منتشره، راجع به فروزی (فیروزی) چنین میخوانیم: **" بانک دارتازه وارد در عرصۀ بانکداری که تاریخچۀ زنده گانی وی درست مانند یک فیلم ماجراجویی به نظر میرسد، دراواخردهۀ نود، برای فرمانده فقید احمد شاه مسعود کار میکرد و زمرد های استخراجی از صخره های درۀ پنجشیر را برای فرمانده بفروش میرساند و با عاید حاصلۀ آن به همکاری یک شرکت گمنام روسی، پول افغانی چاپ میکرد و بدین ترتیب، به جبهۀ مقاومت یاری میرساند. اما به گزارش یکی از یاران مسعود، زمانیکه به فرمانده اطلاع داده شد{که} فیروزی درچاپ پول برای طالبان نیز کمُک میکند، بروی خشمگین شد و امر کرد که دستانش را ببندید، پاهایش را بسته کنید و او را نزد من بیاورید. ولی قبل از دستگیری وی، فرمانده مسعود بتاریخ نهم سپتامبر سال ۲۰۰۱**

میلادی توسط دهشت افگنان شبکهٔ القاعده به شهادت رسید... {فیروزی} درمدت زمان خیلی کمی تبدیل به یکی از مهم {ترین} و با ارزش ترین رییسان عامل یکی از نهاد های مالی درکابل گردید."

گزارش این چنین ادامه می یابد: **" ما میخواهیم به مبارزات انتخاباتی جناب کمک کنیم"، فیروزی خطاب به رییس جمهور کرزی در همین صبحانه گفت : " چه کاری میتوانیم انجام بدهیم؟ "، رییس جمهور، فیروزی را به سوی وزیر دارایی و خزانه دار مبارزات انتخاباتی خود، حضرت عمر زاخیلوال هدایت کرد. زاخیلوال افشأ کرد {که} دو روز بعد ازآن، دو مردی که خود را کارمندان کابل بانک معرفی میکردند، با کیف حاوی دوصد هزاردالر نقد نزد من آمدند... به همکاران خود درستاد انتخاباتی آقای کرزی، من کیف را گرفتم و آنرا مستقیماً بردم..."**

دراین گزارش همچنان گفته شده که **" محققین درسفارت امریکادرکابل، ده ها مورد را نشان داده اند که در آن مسئولین کابل بانک ممکن است مقامات افغانی را رشوه داده باشند. ازجمله، مزایدهٔ موفقانهٔ اجرا و پرداخت معاشات ماهانهٔ کارکنان دولت که هرماه حد اقل هفتاد و پنج ملیون دالر که کابل بانک برندهٔ آن شد. دسترسی بدین معاشات، فرصتی برای کسب ملیونها دالر مفاد را برای بانک آماده میسازد."**

درجای دیگری ازاین گزارش چنین میخوانیم: **" افراد دیگری نیز ازسوی مقامات امریکایی بعنوان برخی از مهم ترین دست اندرکاران دولت کرزی ذکر گردیده اند مانند یونس قانونی، رییس پیشین پارلمان افغانستان، فاروق وردک وزیر معارف و حنیف اتمر وزیر پیشین امور داخلهٔ کشور... قانونی گفت که او مقدار پولی را از یکی از رؤسای کابل بانک در قالب کمُک های مالی برای مبارزات انتخابات پارلمانی خود پذیرفته است؛ ولی بیاد نمی آورد چه مقدار پولی..."**

گزارشهایی که درنیمهٔ ماه نوامبرِ سال ۲۰۱۲م ازطریق رسانهٔ الکترونیکی افغانها به نشر رسید، گفته شد که **" با گذشت ِحدود دو سال از بُحرانِ کابل بانک، دادگاه ویژهٔ آن تشکیل شد وتنها دو تن از متهمان (شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی) در داد گاه حضور یافتند. "** در همین رابطه افشا گردید که شیرخان فرنود، یکی ازمسوولان ِعمدهٔ بانکِ مذکوردرجلساتِ دادگاه اظهارداشته که **" حدود بیست ملیون دالر ازپولِ کابل بانک در**

رقابت های انتخاباتی حامد کرزی به مصرف رسیده است ". باساس گزارش خبرنگاران حاضر در محضرِ دادگاه، "فرنود" خطاب به " فیروزی" دردادگاه گفت که : **" از این پولها، دوصد هزار دالر به زاخیل وال {وزیرمالیهٔ دولت حامد کرزی} و هشتصد هزار دالر به داوود زی {رییس دفتررییس جمهور و سفیرافغانستان در اسلام آباد} پرداخته یی !**

درگزارشهای منتشره آمده بود که **" این نشست به نتیجه یی نرسید و تصمیم در بارهٔ این بیست و دو تن {متهمان} به نشست ِبعدی { دادگاه} واگذارشد. "**

دراین گزارش علاوه گردید که **" حسین فهیم، برادرِ مارشال فهیم { معاون اول رییس جمهورکشور}، حدود یکصد و هشتاد ملیون دالر به بانک بدهکار است ."**

برخی ازتحلیلگرانِ سیاسی جامعهٔ افغانی گفتند که اعتقاد ندارند مجرمان و اختلاس کننده گانِ کابل بانک، بربنیادِ زور و زریکه دراختیار دارند، در دادگاه مربوط مجازات شوند. **(۳۸۳)**

رسانه های کابل درهفتهٔ اول ماه مارچ ِسال ۲۰۱۳ میلادی، فیصلهٔ یک محکمه درمورد دوتن از اختلاس کننده گانِ کابل بانک را به نشر رسا نیده نوشتند که **" دادگاه، شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی را به مدت پنجسال حبس تنفیذی محکوم نمود."** محکمه همچنان شیرخان فرنود را به پرداخت ۵۳۱ ملیون دالر و خلیل فیروزی را به پرداخت ۲۷۸ ملیون دالر محکوم کرد. اما، به تعقیب آن، نشریهٔ مشهورِ " کابل پرس " به تاریخ پنجم و ششم ماه مارچ۲۰۱۳م نوشت که: **" ... این حُکم در حالی از سوی دادگاه اعلام میشود که چند روز پیش یکی از اعضای مافیای حامد کرزی، یعنی جمیل کرزی و افرادش با شلیک به سمت غیرِ نظامیان، یک زن را به قتل رساندند. درماه اکتوبر سال ۲۰۰۸ نیز جمیل کرزی درحالیکه مست بوده به طرف غیر ِنظامیان در شهر کابل شلیک کرده و چند تن را به قتل رساند. درمافیای خانواد گی کرزی نه تنها جمیل کرزی مجرم شناخته نمیشود، بلکه شرایط برای او و سایر اعضای این مافیا باز تر میشودتا همچنان به غارت وجنایتِ خود ادامه دهند... شخص حامد کرزی کسی که با تقلب برنامه ریزی**

شده کرسی ریاست جمهوری را اشغال کرده به همراه محمود کرزی برادرخود، مستقیم در پروژهٔ غارتِ اموالِ مردم درکابل بانک دخیل میباشند، اما محکمهٔ نمایشی بدون اشاره به دخالت های این دو، برپاشد تا مسیر اصلی دوسیه دنبال نشود..."

نشریهٔ مذکور، مطلبی را بتاریخ ششم ماه مارچ به قلم " امیرآشنا" به نشر رسا نید که میگفت: **" از نظرِ من چهار بازیگر در بحرانی ساختنِ کابل بانک دست دارند؛ اول حاجی حسین فهیم {برادرمعاون اول رییس جمهور}، دوم خلیل الله فیروزی، سوم سارنوالی { مدعی العموم} و چهارم خود رییس جمهور کرزی. من واضح و بدون ترس میگویم اول حاجی حسین فهیم برادر مارشال محمد قسیم فهیم ۱۷۸ ملیون دالر از بانک گرفته است ..."**

دریک گزارش دیگری که بتاریخ نهمِ ماه دسامبر۲۰۱۳میلادی ازطرف خبرگزاری پژواک به نشر رسید، گفته شد که محمودکرزی برادرحامد کرزی و حسین فهیم برادرمارشال قسیم فهیم معاون اولِ رییس جمهور، دریک معاملهٔ پولی دیگرنیزدخیل اند. درگزارش آمده بود: **" باگذشتِ چهارسال، حدود یازده ملیون دالر امریکایی قرضهٔ میعادی که از طریق چهاربانک به شرکت افغان انویسمنت به تضمینِ اسهام محمودکرزی، حسین فهیم و میرویس عزیزی در فابریکهٔ سمنت غوری اجرا شده، اما تا هنوز قرضه و تکتانهٔ آن تحویل بانکها نگردیده است . "**

در گزارش خبرگزاری پژواک، به نقل ازرییسِ سابقِ پشتنی بانک آمده است که **" ... صدها دوسیهٔ اینگونه مقروضین درپشتنی بانک موجود است و نمیتواند که در مورد یکی از این قرضه ها معلوما ت بدهد.... دوسیهٔ این قرضه، یکی از یکصد و پنجاه دوسیه ای است که نزد ما موجود است و اگر من در مورد یک دوسیهٔ مشخص صحبت کنم، فردا برمن هم انتقاد میشود که چرا روی یک دوسیه صحبت میکنی."**

باید متذکرشد که کابل بانک درسال ۲۰۰۴ میلادی با سرمایهٔ ابتدایی پنج ملیون دالرتأسیس شد و مشتریانِ آن دریک مدتِ نسبتاً کوتاه بالغ به یک ملیون و سه صد هزار نفرگردید.(۳۸۴)

بانک مذکور، ظرف مدت کوتاهی، دارای ۶۸ نماینده گی درسراسرکشورگردید ومجموع دارایی آن تا اخیرسال ۲۰۰۹م بالغ بر یک ملیارد دالر امریکایی شد.

این نکته را نیز باید علاوه نمود که پس ازبالا گرفتنِ رسوایی اختلاسِ کابل بانک، نخستین نشستِ علنی دادگاه رسیده گی به این بُحران، درماه نوامبرِ سال ۲۰۱۲ میلادی درکابل دایرگردید و تنها دو نفرازمسوولانِ مهمِ بانک متذکره (شیرخان فرنود و خلیل الله فیروزی) به پنج سال حبس تنفیذی محکوم گردیدند.

درصفحهٔ ۳۹۳ کتاب " گفتمانِ بحرانِ افغانستان" که توسط دانشمند افغان بنام دکترسید موسی صمیمی درکشورآلمان به طبع رسیده است، چنین میخوانیم: **" سفارت ایالات متحدهٔ امریکا درکابل، اسنادِ مربوط به عملکرد های نا روا و خلافِ اصولِ بانکی "کابل بانک" را دراختیار جنرال دیوید پتریوس، فرمانده کلُ نیروهای بین المللی درافغانستان قرارداد. جنرال نامبرده، نشستِ مشترکی با حامد کرزی رییس جمهور افغانستان و عبدالقدیر فطرت رییس " دافغانستان بانک" برگزار کرد. پتریوس، فطرت را قناعت داد و کرزی را وادار ساخت تا به غرض جلوگیری از یک بحرانِ خانمانسوز، گام های پیشگیرانه ای بردارند. آقای فطرت به روز دوشنبه ۲۳ ماه آگست، مطابق به فرمان ریاست جمهوری افغانستان، دریک نشستِ مشترک، آقایان شیرخان فرنود رییس هیأت نظار و خلیل الله فیروزی رییس هیأت عامل بانک را وادار به استعفا ساخت و تصدی امور بانک را به یکی از کارمندان با تجربهٔ دافغانستان بانک به نام آقای مسعود موسی نیازی سپرد."**

تاآنجا که رسانه ها گزارش دادند، درقدم بعدی، وجه هفتاد ملیون دالررا نیزبانک مرکزی افغانستان دراختیارکابل بانک گذاشت، ولی هیچ یک از این اقدامات، درنجاتِ بانک از ورشکسته گی، مفید تمام نشد؛ زیرا اقداماتی که ازسوی ریاست جمهوری و بانک مرکزی کشور انجام میگرفت، رابطه یی با ریشه های بحران و اصل عوامل بحران ساز نداشت.

اما، آقای اشرف غنی رییس جمهورِ بعدی، فقط متعاقبِ پیروزی درانتخابات و ادای سوگند، دستورداد تا قضیهٔ کابل بانک مجدداً تحت بررسی قرارداده شود و بهمین اساس، محکمهٔ استیناف یا رسیده گی مجدد، درماه نوامبر۲۰۱۴م درکابل دایرشد وعلاوه ازصدورِحکم مبنی برحصولِ مبالغِ حیف و میل شده از نزدِ افراد و اشخاصِ مسوول،

میعادِحبسِدو نفرمتذکره را از پنج سال به ده سال افزایش داد. گفتنی است که حتا پس ازصدورِفرمانِ اشرف غنی رییس جمهورجدیدِ افغانستان مبنی برگشایشِ مجددِ دوسیه های اختلاس، قرارِاظهاراتِ برخی ازوکلای پارلمان به رسانه ها، به تعداد چهارده نفرازمتهمانِ اختلاسِ "کابل بانک" ازکشورفرارنمودند. درحالیکه فقط متعاقبِ صدورِفرمانِ ریاست جمهوری، باید فوراً همهٔ متهمان، ممنوع الخروج اعلام میشدند و هرگزحق نمیداشتند با استفاده ازپاسپورت های رسمی و پروازطیاره ازمیدان هوایی بین المللی کابل بخارج از کشور فرارنمایند.

مطالعه و بررسی کارشناسانه یی که پیرامون کارکرد های سیستم بانکی افغانستان درسالهای پس از ۲۰۰۱ میلادی صورت گرفت، نکات آتی شاملِ فهرستِ مربوط به نقایص، کمبودها و مشکلات بعدی در سیستم گردید:

*پایین بودنِ سطحِ آگاهی مردم و کارمندان بانکها

* پایین بودن سطح کلتور وفرهنگِکارمندان و مشتریانِبانکها

* فرارِ کادر های مسلکی به خارج

* غصبِملکیت بانکها توسط قدرتمندان

* عدمِ حصولِ قرضه های قبلی

* مداخله و نفوذ منفی زورمندانِ محلی در امور بانکها

* موجودیت نقایصِحقوقی در ریفورم پولی

* انفاذِقوانین جدیدِ بانکی بدون در نظر داشتِ شرایطِخاصِ کشور

* عدمِحمایتِمؤثرِ دولت از بانکها

* عدم تطبیقِیکسانِ قوانینِ بانکی بالای بانکهای خصوصی و دولتی

* مشکلِ حفظِدارایی های مشتریان در بانکها و عدم اعتماد فی مابین بانکها و مشتریان

* نبودِ وسایلِ تخنیکی و تکنالوژی جدیدِ بانکی

* کمبود ِاشتهاراتِ بانکی درکشور

* نبودِ امنیتِ کافی مالی

* کمبود انرژی برق و ایجاد وقفه درکارهای بانکی

* عدم همکاری محاکم

تعدد موجودیت بانکها درافغانستان

درهمینجا بیجا نخواهد بود ازمجموع بانکهای افغانستان (ازروزتأسیس تا امروز) و تحولاتِ وارده درامورِ بانکی پس از سال ۲۰۰۱ میلادی و تعداد بانکهای تأسیس شده در افغانستان را درج نماییم :

نام بانک های دولتی	سال تأسیس
بانک ملی افغان	(۱۹۳۳م) ۱۳۱۱خورشیدی
دافغانستان بانک یا بانک مرکزی افغانستان	(۱۹۳۴م)۱۳۱۳ خورشیدی
پشتنی تجارتی بانک	(۱۹۵۴م) ۱۳۳۳خورشیدی
بانک رهنی وتعمیراتی	(۱۹۴۷م)۱۳۲۶خورشیدی
بانک انکشاف زراعتی	(۱۹۵۴م) ۱۳۳۳خورشیدی
بانک انکشاف صنعتی	(۱۹۵۶م)۱۳۳۵خورشیدی
بانک انکشاف صادرات	(۱۹۷۶م)۱۳۵۵خورشیدی

بانکهای خصوصی	سال تأسیس

بانک بین المللی افغانستان ..... ۲۰۰۴ م

افغان یونایتد بانک ۲۰۰۷م

آرین بانک ۲۰۰۴م

عزیزی بانک ۲۰۰۶م

باختر بانک ۲۰۰۹م

غضنفر بانک ۲۰۰۹م

نیوکابل بانک ۲۰۱۱م

میوند بانک ۲۰۰۸م

کابل بانک ۲۰۰۴م

بانک تجارتی انصاری ..... (۱۳۸۵خورشیدی)۲۰۰۶م

<u>بانکهای خارجی</u>

بانک الفلاح ۲۰۰۵م

حبیب بانک ۲۰۰۴م

بانک ملی پاکستان ۲۰۰۳م

پنجاب نشنل بانک ۲۰۰۴م

ستندرد چارتر بانک ..... ۲۰۰۳ م

بانک قرضه های کوچک (The First Micro Finance Bank) ۲۰۰۴م

برک بانک افغانستان(Brac Afghanistan Bank) ۲۰۰۰م

بانک همکاریهای مالی بین المللی (International Finance Cooperation) ....

رشوه گیری وزرای کابینهٔ کرزی

روزنامهٔ " واشنگتن پسُت" همچنان در شمارهٔ تاریخ ۱۸ ماه نوامبر۲۰۰۹م خویش، موضوع مربوط به رشوه گیری ابراهیم عادل وزیر معادن در کابینهٔ کرزی را نیز چنین به نشر رسا نید: **" عادل در بدلِ اخذ ۳۰ ملیون دالر رشوه، قرار دادِ دومین معدنِ بزرگ ِمس جهان {معدن مس عینک در ولایت لوگر افغانستان} را با شرکت چینی بنام " شرکت گروه استخراج و ذوبِ فلزات Metallurgical Group Cor" ، بدون اینکه اوراق ِداوطلبی دیگر شرکت ها را مطالعه کند، امضانمود. "**

باآنهم، سند مؤثقی که بتواند این موضوع را ثابت بسازد، درسطح رسانه های کشورمنتشرنشد.

ازقولِ ذبیح الله عصمتی سابق رییس شرکت هوایی آریانا گفته شد که " عنایت الله قاسمی که بحیث وزیرترانسپورتِ کابینهٔ کرزی ایفای وظیفه مینمود، همراه با شخص دیگری بنام " نادرآتش "، مبلغ ۶۰ ملیون دالر را اختلاس نموده و ۴۰ ملیون دالر دیگر به این شرکت خساره وارد نمودند." بازهم، کدام سند مؤثق دراین زمینه انتشار نیافت.

موضوع مربوط به اختلاسِ مالی شخص دیگری بنام " صدیق چکری " که دامادِ برهان الدین ربانی رییس جمهورِ پیشین بوده ومدتی بحیث وزیرحج واوقاف ایفای وظیفه مینمود نیز زبانزد ِخاص وعام گردید، ولی او توانست بدون محاکمه یا جوابگویی به مراجع دولتی، افغانستان را به قصد انگلستان ترک گوید. مقداردقیقِ پولهای اختلاس شده توسط صدیق چکری به اختیار نویسندهٔ این اثر نرسید.

همچنان، مسوولانِ اتحادیهٔ ملی ژورنالیستانِ افغانستان به سلسلهٔ انتقاد ها و افشاگریهای داخلی، دراوایلِ ماه اکتوبرِسال ۲۰۱۳م ازقولِ روزنامهٔ " دیلی بُست "، گزارش دادند که دکترسید مخدوم رهین وزیر اطلاعات و فرهنگِ کشورنیز مرتکبِ اختلاسِ مالی گردیده است. " فهیم دشتی" رییس اجرایی اتحادیهٔ ملی ژورنالیستانِ افغانستان به رسانه های کشورگفت که : **"** وجه یک ملیون دالر امریکایی بمنظور یک قرارداد، بحساب نمبر (۰-

۴۸۶۲۸) بنام دکتر سید مخدوم رهین واریز شده که ازآن جمله، معلوم نیست مبلغ ۷۵۰ هزار دالرآن درکجا بمصرف رسیده است ؟ "

منبع اتحادیهٔ ملی ژورنالیستان افغانستان گفته است که اسنادِ دست داشته دراین مورد را رسماً غرض تحقیقات، عنوانی دادستانی کلُ و ادارهٔ عالی مبارزه با ارتشا و فسادِ اداری فرستاده اند.

اسنادِ منتشر شده توسط شبکهٔ تلویزیونی " طلوع" افشا نمود که وزیرِمالیهٔ دولت کرزی بنام (عمر زاخیلوال)، علاوه از آنکه جایدادِ گرانقیمت درشهرهای (دُ بی)، کابل و جلال آباد برای خودش دست و پا نموده است، چند صد ملیون دالرامریکایی نیز به حساب های بانکی وی درچند کشورِ خارجی واریز شده است. رسانه ها و ازجمله " کابل پرس"، مجموع پولِ اختلاس شده توسط (عمرزاخیلوال) را سه اعشاریه پنج ملیون دالرامریکایی وانمود کرد. قبل ازآن نیز روزنامهٔ معتبر" نیویارک تایمز"، طی شمارهٔ مؤرخ سومِ ماه جون سال ۲۰۱۲م خویش با انتشارِعکسِ دستجمعی حامد کرزی که او را با پدر و برادرانِ هفتگانه اش نشان میداد، پرده از روی فسادِ مالی برادران و حتا تعدادی از اعضای خانواده و اقاربِ وی و سؤاستفاده ی آنان درساحاتِ مختلف برداشته بود.

شبکهٔ تلویزیونی مذکورحتا صورت حسابِ بانکی آقای " زاخیلوال " را که وجوه واریز شده به حسابش را با وضاحت نشان میداد، نیز منتشرکرد.

این تنها نبود. برخی ازرسانه های افغانستان، "حضرت زاخیلوال" را متهم به خویشخوری و بی عدالتی دربخش تقررکارمندان وزارت مالیه یا دارایی نیزنمودند.

مثلاً سایت الکترونیکی "افغان پیپر" فهرست آتی را درماه حوت سال ۱۳۹۳خورشیدی به نشر رسانید که گویای مقرری نزدیکان و خویشاوندان وزیرمالیه درپُست های اداری وگمرکی درچارچوب آن وزارتخانه میباشد:

حضرت عمر زاخیلوال، وزیر مالیه بسیاری از اعضای خانواده خود را در ارگانهای مهم وزارت مالیه و سایر ارگانهای مهم دولتی جابجا کرده است.

شماره	نام	نسبت خانوادگی	تحصیلات	وظیفه	اداره
۱	حاجی نجیب	پسر ماما	فارغ صنف دوازده	مسئول اداری	گمرک ننگرهار
۲	اسد زاخیلوال	پسر خاله	بی سواد	مسئول تشریح	گمرک ننگرهار
۳	دوست زاخیلوال	پسر خاله	بی سواد	مراقبت سیار	گمرک ننگرهار
۴	نجیب الله مثلی	ماما	لیسانس ادبیات پشتو	مسئول مطبوعاتی	وزارت مالیه
۵	داکتر ایمل زاخیلوال	داماد و پسر ماما	دکتر طب	رئیس اجرایی کرکت بورد	کرکت بورد
۶	داکتر ایمل زاخیلوال	داماد و پسر ماما	دکتر طب	مشاور وزیر	وزارت مالیه
۷	داکتر ایمل زاخیلوال	داماد و پسر ماما	دکتر طب	رئیس تدارکات	وزارت زراعت
۸	عبدالعلی زاخیلوال	پسر ماما	فارغ دارالمعلمین	رئیس مالی	کرکت بورد
۹	عبدالعلی زاخیلوال	پسر ماما	فارغ دارالمعلمین	رئیس تدارکات	ریاست برق (بریشنا) کابل
۱۰	داکتر الماس زاخیلوال	پسر کاکا	دکتر طب	مشاور وزیر	وزارت مالیه
۱۱	شیما زاخیلوال	خواهر	لیسانس اقتصاد	مشاور وزیر	وزارت مالیه
۱۲	محب الرحمن زاخیلوال	کاکا	فارغ صنف دوازده	رئیس شرکت بریشنا	بریشنا ننگرهار
۱۳	گلالئی زاخیلوال	خواهر	لیسانس	مشاور	ارگانهای محل
۱۴	حلیم صدری	اقارب نزدیک	فارغ صنف دوازده	رئیس عواید غیرمالیاتی	ریاست عمومی عواید
۱۵	[illegible] حسن مجاهد	اقارب نزدیک	لیسانس شرعیات	رئیس عمومی عواید	معینیت عواید وزارت مالیه
۱۶	داکتر [illegible] زاخیلوال	برادر	فارغ دانشگاه دعوت و جهاد	همه کاره	وزارت مالیه

هرچند چنین روشها، خویشخوریها و بیعدالتی های اجتماعی درتمام نهاد های دولتی تحت زعامت کرزی و اخلاف وی مروج بود، بازهم، مطالب و اسنادی راجع به بعضی ازوزارتخانه های کشورازسوی منابع آگاه به رسانه ها درزمیکرد. ازآن جمله، مثلاً سؤالها، شکایت ها ونابسامی های زیادی درمورد وزارت امورخارجهٔ افغانستان وجود داشت که هیچگاه و هیچکس به رفع و ازالهٔ آن نپرداخت. آژانس خبرگزاری "پژواک" دراواخرسال ۱۳۹۳خورشیدی، یکی ازنمونه های خویشخوری و واسطه بازی و بی عدالتی درآن وزارت را بدین گونه به نشر رسانید:

" یافته های آژانس خبری پژواک نشان میدهد که بسیاری کارمندان دیپلومات وزارت خارجه را فرزندان و وابستگانِ مقام های حکومتی پیشین و اعضای برحال وپیشینِ شورای ملی تشکیل میدهند که بدون درنظر داشت معیار های استخدام، در این وزارت به کارگماشته شده اند:

ادیب فهیم پسرِ بزرگِ مارشال محمد قسیم فهیم معاونِ اولِ سابق ِرییس جمهور

تقی خلیلی پسرِ بزرگِ کریم خلیلی معاونِ دومِ رییس جمهورِ پیشین

پسرِ محمد یونس قانونی رییسِ پیشینِ ولسی جرگه و معاونِ اولِ اسبقِ رییس جمهور

پسرِ عمر داوود زی وزیر پیشینِ امورداخله

همسر نیلوفر ابراهیم عضو ولسی جرگه

پسرانِ داوود کلکانی عضو ولسی جرگه

پسرِ ظاهر عظیمی سخنگوی وزارت دفاع ملی

دخترِ قاضی راحله عضو ولسی جرگه

برادرِ حمیده احمدزی عضو ولسی جرگه

برادرِ انوارالحق احدی وزیر پیشین تجارت و صنایع

برادرِ فاروق وردک وزیر سابقِ معارف

پسرِقیام الدین کشاف رییس شورای علمای افغانستان

پسرو دخترمحی الدین صاحب زاده رییس اداری وزارت خارجه

پسرِمحمد عبده عضو ولسی جرگه

برادرِ قدرت الله ذکی عضو ولسی جرگه

دخترِنظیفه ذکی عضو ولسی جرگه

برادرزادۀ عبد الرب رسول از رهبرانِ جهادی و عضو سابقِ ولسی جرگه

دختر و دامادِ نوراکبری عضو پیشین ولسی جرگه

خواهرِ فوذیه رووفی [کوفی] عضو ولسی جرگه

برادرِ آرین یون عضوولسی جرگه

دخترِ آمنه افضلی وزیر پیشینِ کار و امور اجتماعی

پسرِمحمد اسحق " الکو" لوی سارنوال

و دو دخترِتوریالی ویسا سر پرست ولایت کندهار ازجملۀ دیپلمات های وزارت خارجه اند. "

چنانکه گفتیم، این واسطه بازیها واین غصب و انحصارکرسی ها و امتیازهای دولتی ازسوی حاکمان وقدرتمندانِ جهادی و تنظیمی وسایرمتنفذین، بخصوص پس ازرویداد های سال ۲۰۰۱ میلادی درکشور سخت بیداد میکرد.

ماه می سال ۲۰۱۳ میلادی بود که آقای "جان سپیکو" آمرِادارۀعمومی تفتیشِ امریکا در اموربازسازی افغانستان (سیگار) افشا نمود که" وجه پنجاه ملیون دالرپول ربوده شده از کمُکِ ایالات متحده را که مفتشین این اداره سال گذشته در یک حساب بانکی افغان پیدا کرده بودند، دفعتاً نا پدید شد...از پایین ترین کارمند تا مقاماتِ عالیرتبه {حکومت کرزی}، حمایت کنندۀ شبکۀ جنایی هستند..." سرمفتشِ ادارۀ تفتیش امریکا علاوه نمو که : " اولتراز همه ما گفته بودیم که حساب بانکی باید منجمد شود و از این پولها حفاظت صورت گیرد، اما متأسفانه چند هفته قبل معلوم شد که این حساب بانکی توسط عده یی از بیروکرات های قدرتمند دو باره آزاد شده و اکنون قسمت زیاد این پولها کشیده شده است .. ."

اگرچه آقای "جان " ازبانکِ مشخص و فرد یا افرادِ عالیرتبۀ دخیل دراین قضیه صراحتاً نام نبُرد، ولی درهرصورت، این هم یکی دیگر از رسوایی های مالی و فسادِ اداری دولت حامد کرزی بود که بر سر زبانها افتاد.

دفترِتفتیش و نظارتِ امریکا (سیگار) دراخیرماه اکتوبر۲۰۱۳م اعلام نمود که **" مقداری از کمُکهای حدود یکصد ملیارد دالر امریکایی که در پروژه های بازسازی، تقویت نیرو های امنیتی، حکومتداری خوب و ایجاد سهولت برای توسعۀ اقتصادی توسط امریکا هزینه شده، درحالِ ضایع شدن است ... ضعفِ برنامه، ناکارایی مدیریتی و سایر مشکلات همانند تاخیر درساخت { ساخت و ساز} بی کیفیت، تهدید جدی برای این پروژه ها بحساب می آیند... حدود دوصد و سی و شش ملیون دالر کمُک نهاد بین المللی توسعۀ امریکا برای افغانستان نیز در خطر ضایع شدن، کلاه برداری و دستبُرد قرار دارد..."**

هنوز سر و صدا های مربوط به اختلاسِ بزرگِ مالی کابل بانک نخوابیده بود که رسانه های کابل، درمورد سرقتِ وجه یک ملیون دالرامریکایی توسط یکی ازکارمندانِ " عزیزی بانک " بنام " شگوفه صالحی" گزارش دادند. گفته شد که سارق توانسته با بدست آوردنِ کود یا کلیدِ خاصِ بانکی، مبلغ متذکره را ازبانک بیرون کشیده بحسابهای اعضای خانواده اش در خارج از افغانستان انتقال دهد. البته این رویداد، ضربهٔ سخت دیگری به روندِ بانکداری تقریباً نوپای کشور در دورانِ دولتمداری حامد کرزی بود.

همچنان، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، درماه عقربِ سال ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ منبع وزارت مالیهٔ افغانستان گفت که " **بیش از ۳۲۸ ملیون و پنجصد هزار افغانی توسط دو کارمند، از حساب های این وزارت به سرقت رفته است.** " و همین خبر گزاری ازقولِ سخنگوی وزارت مالیه خبر داد که دو کارمندِ اختلاس کننده که مربوط به ریاستِ خزاینِ آن وزارت بودند، شناسایی و دستگیر شده اند.

خبرگزاری بی بی سی درماه فبروری سال ۲۰۱۵م ازقول مقام های ولایت قندهارگزارش داد که : " **...کارمندانِ شعبهٔ بانک مرکزی در ولسوالی {شهرک} سپین بولدک قندهار، پول های این بانک را دزدیده اند... مدیرشعبهٔ بانک مرکزی افغانستان در ولسوالی سپین بولدک، درتبانی با دو مامورِ خود، پول های بانک را دزدیده و بعداً به پاکستان فرار کرده اند.**" خبرگزاری مذکور علاوه ازقول رییس بانک مرکزی اضافه نمود که :" پنجاه ملیون افغانی ازخزانهٔ بانک بُرده شده است . "

اواخرماه می ۲۰۱۴ میلادی بود که شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان ازقولِ نورالله دلاوری رییس بانک مرکزی افغانستان نوشت که مقام های چین فعالیت بانکی فی مابین چین و افغانستان را تحریم نموده است. قرارگزارشِ منتشره، رییس بانک مرکزی گفت که " **این تصمیم دولت چین به دلیل تصویب نشدنِ قانون مبارزه با فساد مالی در افغانستان اتخاذ شده است ... این تحریم ها در مرحلهٔ نخست شاملِ منع انتقالِ پول از طریق بانکهای افغانستان به چین و از چین به افغانستان است و در صورتیکه قانون مبارزه با اختلاس و فسادِ ملی تا ده روز دیگر تصویب واجرا نشود، کشور در فهرستِ سیاهِ برخی از بانکهای جهان نیز قرار میگیرد.**"

متعاقبِ همین گزارش بود که ازسوی بانک مرکزی افغانستان بالای مجلس پارلمان فشارآورده شد تا " قانون مبارزه با پولشویی " راغرض جلوگیری ازبحُران بیشتردرسیستم بانکداری، هرچه زود به تصویب برساند. یکی ازاعضای پارلمان بنام " دکتررمضان بشردوست " طی مصاحبه ای در برنامهٔ " فراخبر" مربوط به تلویزیون " طلوع " بتاریخ چهاردهمِ ماه جوزای ۱۳۹۳ خورشیدی چنین گفت : " **... جهانیان اطلاع دارند که افغانستان یکی ازمراکزِ بزرگِ پولشویی {تطهیرپول} است. مطابق گزارشهای سازمان ملل، تولید و قاچاقِ مواد مخدر در افغانستان حدود ۶۷ ملیارد دالر در آمد دارد. یک در صد از این پول توسط دهاقین و ۶ درصد آن توسط قاچاقبرانِ منطقه مصرف میشود و ۹۳ درصد آن به جیب مافیای بین المللی میرود وبخشی از آن را نیز طالبان و گروه های تروریستی استفاده میکنند. بنابرآن، این به نفع هیچ کدام از کشورهای منطقه به شمولِ ایران، پاکستان، هندوستان، روسیه و حتا چین و امریکا و انگلستان نیست تا قانون مبارزه با پولشویی در افغانستان تصویب گردد... متأ سفانه دولتی به نام دولت افغانستان و مقاماتی به نام مقاماتِ افغانستان نداریم ؛ زیرا این مقامات فقط تذکره ی افغانستان را دارند و بخشی از معاشِ آنها از بودجه ی افغانستان است و معاش دالری و کلان خود را از خارجی ها دریافت میکنند. مطابق گزارشهایی که در مطبوعاتِ خارجی نشر شده، کشورهای خارجی همواره دالر های ملیونی خود را به جیبِ مقاماتِ افغانستان می ریزند، بنابرآن، نفع مقاماتِ حکومتی و کشورهای خارجی در این است که چنین در آمد های غیر قانونی درافغانستان وجود داشته باشد."**

شبکهٔ اطلاع رسانی علاوه نمود که " **سال گذشته، بازرس ویژهٔ امریکا در امور افغانستان، بانکداری کشورما را بی ثبات و در معرض بحران تازه مشابه کابل بانک دانسته و گفته بود که بانک مرکزی افغانستان در عرصهٔ ظرفیت کارمندان، بررسی داخلی، حسابدهی و ارزیابی، بسیارضعیف است و نیاز به توسعهٔ جدی دارد. "**

نا گفته نگذریم که دست بازیها و اختلاسهای مالی درحلقاتِ مختلفِ آنعده ازخارجی هایی که درامورافغانستان ذیدخل بودند نیزوجود داشته است. بخصوص درموردِ عقدِ قرارداد ها، پیشبُرد پروژه ها و شیوه های دخل وخرجِ مالی، حیف ومیل هایی صورت پذیرفت. منحیث نمونه باید گفت که وبسایت " کژلتی " درماه جولای ۲۰۱۳م نوشت که مبلغ پنجاه ملیون دالری که به منظورآموزشهای عدلی، ازمجرای سازمان انکشاف بین المللی قانون درایتالیا

برای افغانستان اختصاص داده شده بود، بدون درنظرداشتِ رقابت {داوطلبی} و درنبودِ نظارتِ دقیقِ مقام های مربوط امریکایی بمصرف رسیده است. و یا رسانه های امریکایی نوشتند که علی رغم آنکه به ساختارپایگاه نظامی پُرخرچ در ولایت هلمند نیازی نبود و با آنکه این بی نیازی قبلاً به سمع مسوولان رسانیده شده بود، مبلغ سی و پنج ملیون دالربالای چنین ساختمانِ مدرن بمصرف رسید، بدون آنکه هیچ نوع استفاده یی ازآن صورت گرفته باشد.

فسادِ مالی و اختلاس ازدارایی های ملی دردستگاهِ دولتِ افغانستان به رهبری حامد کرزی، اشکال و شیوه های دیگری نیزداشت. مثلاً، تعداد زیادی ازقدرتمندانِ سیاسی، تفنگدارانِ جهادی – تنظیمی، واسطه داران و کارمندانِ بلند رتبه، درتحتِ شرایطِ نا هنجارِسالهای پس از ۲۰۰۱ میلادی، حتا پولِ مصرفِ گاز وبرقِ دفاتر و منازلِ رهایشی شان را نیزبحساب رسمی دولت نمی پرداختند. چنانکه خبرگزاری بی بی سی درماه سپتمبر۲۰۱۳م، مطالبی را ازقولِ منابع رسمی افغانستان چنین به نشر رسا نید: " شرکتِ برقِ افغانستان اعلام کرده است که سالانه به ارزش سی ملیون دالر امریکایی برق به طورغیر قانونی توسط مقام های دولتی، فرماندهانِ سابقِ جهادی و افرادِ زور مند مصرف میشود. . . مسوولانِ این شرکت گفته اند که فهرستی را آماده کرده اند که نشان میدهد چهارصد نفر به شمولِ اعضای مجلس، مقام های عالی رتبهٔ دولتی و زورمندان ازبرق، غیر قانونی استفاده میکنند و پولِ مصرفِ برقِ خود را نمی پردازند ... {رییس شرکت برق}... ماموران این شرکت را برای قطعِ برقِ غیر قانونی مقام های عالی رتبهٔ دولتی و زورمندان به محل فرستاده اند، اما محافظانِ آنها، کارمندانِ شرکت برق را توهین و لت و کوب کرده اند..."(۳۸۵)

به همین سلسله، خبرگزاری بی بی سی بتاریخ هجدهم ماه دسامبر۲۰۱۳م از قولِ " دیدبان شفافیت" نوشت که :" **شماری از وزیرانِ کابینه، نماینده گانِ شورای ملی، والی ها، فرماندهانِ پولیس و معاونانِ وزیران از جملهٔ زورمندان هستند که سیستمِ اقتصادی را در این کشور قبضه کرده اند. .. این افراد، قرار داد های بزرگِ ساختمانی، وارداتِ مواد نفتی و موادِ غذایی را در انحصار خود گرفته..."**

"ویداساغری" یکی اززنان آگاه افغانستان به تاریخ روز جمعه دوم ماه جون سال ۲۰۱۷م درصفحهٔ فیسبوک خویش، تحت عنوان " لیست پولهای باد آورده و حرامی که رییس جمهور

دربانکهای داخلی و خارجی از دزدان و معامله گران ذیل بلاک، یعنی مسدود کرده است" ، چنین نوشت:

"عطا محمد نور۲ ملیارد دالر، قسیم فهیم ۵/۱ملیارد دالر، استاد ربانی ۲۲/۱ملیارد دالر، برادران احمدشاه مسعود و پسرش احمد مسعود ۱/۱ملیارد دالر، صبغت الله مجددی ۶۴۰ ملیون دالر، پیرسید احمد گیلانی ۵۳۰ملیون دالر، محمود کرزی ۸۴۵ملیون دالر، گلُ آغا شیرزی ۸۱۰ملیون دالر، داکترعبدالله ۷۸۰ملیون دالر، اسماعیل خان ۷۲۰ملیون دالر، استاد سیاف ۷۰۰ ملیون دالر، عبدالرشید دوستم ۸۱۰ملیون دالر، محمد محقق ۷۱۵ملیون دالر، خلیلی ۷۳۰ملیون دالر، حاجی ظاهرقدیر ۷۶۰ملیون دالر، انورالحق احدی ۴۲۰ملیون دالر، بسم الله محمدی ۳۴۰ ملیون دالر، رحیم وردک ۴۹۰ملیون دالر، قانونی {یونس قانونی} ۲۹۰ ملیون دالر،امرالله صالح ۱۹۵ملیون دالر، سید حسین انوری ۳۰۰ملیون دالر، فاروق وردک ۳۲۰ ملیون دالر، صدیق چکری ۳۵ ملیون دالر، ایوب سالنگی۵۵ملیون دالر، عبدالرووف ابراهیمی ۲۵۰ملیون دالر، فضل الهادی مسلمیار ۱۸۰ملیون دالر، زلمی ویسا ۲۵ ملیون دالر، الله گلُ مجاهد ۱۸ ملیون دالر، ملا تره خیل ۲۰۰ملیون دالر، شیخ آصف محسنی ۴۵۰ملیون دالر، امان الله گذر ۲۶۵ملیون دالر، ظاهراغبر۱۲ملیون دالر، کرام الدین کریم ۸ملیون دالر، بصیرسالنگی ۱۶ملیون دالر، عمرداوود زی ۱۴۰ملیون دالر، حسین فهیم ۱۵۰ملیون دالر، شیرخان فرنود ۲۰۰ ملیون دالر، خلیل الله فیروزی ۱۷۵ملیون دالر، امان نو اندیش شاروال سابق کابل ۷۵ملیون دالر، باز محمد احمدی ۱۴ملیون دالر"

خانم " ساغری " دراخیراین مطلب، علاوه نموده است که " این لیست از منابع معتبر ارگ به دست آمده است."

بازهم گمان نمی رود رییس جمهوری که خود دررأس یک دولت کاملاً آلوده با فساد قراردارد، بتواند چنین اقدام مهم را عملی نماید.

درگزارشِ منتشرشده ازقولِ"یما ترابی" رییس سازمان دیدبان حقوق بشرِافغانستان آمده بود که: **" این افراد که ما به آنان تصمیم گیرنده گانِ سیاسی میگوییم، خانواده های آنان در بانکها و شرکت های بزرگ سهم دارند که مردم نیز شاهد آن هستند... زورمندان در قسمت ِتعیینِ قیمت کالا، بخصوص قیمت مواد نفتی در بازار نقشِ اساسی را دارند و با**

دخالت در قیمتِ اجناس، سالانه ملیاردها دلاراز این طریق به مردم ضرر میرسانند... افرادِ زورمند از نفوذِ سیاسی خود در اداراتِ دولتی استفاده کرده و قرار دادها، واردات و صادرات، تصاحبِ زمینها و فعالیت های دیگر اقتصادی را در انحصارخود نگه میدارند." (۳۸۶)

دامنهٔ فساد مالی و اداری درچارچوب حکومت سیزده سالهٔ حامد کرزی به حدی گسترده و همه جانبه بود که پس ازاتمام دورهٔ زعامتش، اسناد بیشتری مبنی براختلاسهای عظیم مالی درنهاد ها و وزارتخانه های دولتی دراختیار رسانه های داخلی کشور قرار گرفت و رسوایی های ناشی از آن بیشتر از پیش افشا گردید. مثلاً، وبسایت تلویزیون "طلوع نیوز" به تاریخ ۲۹ماه جوزای سال ۱۳۹۴ خورشیدی ازقول منابع پارلمان و وزارت کار و اموراجتماعی نوشت: **" درکنار صد هاهزارمعلول ومعیوب درکشور، وزارت کار و اموراجتماعی سالانه به حدود دوصد هزار باز نشسته، حقوق باز نشسته گی می پردازد، اما همواره از وجود فساد در این روند گفته شده است. شماری ازنماینده گانِ مردم در مجلس با توجه به دست بُرد برحقوق شماری ازمعلولان و معیوبین و باز نشسته گان در این وزارت میگویند که وجود فساد در این روند نگران کننده است و حیف و میل حقوق و امتیازات معلولین و معیوبین، مشکلات زیادی را به وجود آورده است ... این درحالیست که چندی پیش کمیتهٔ مشترک نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد اداری با نشر یک گزارش در بارهٔ وجود فساد گستردهٔ اداری در وزارت کار و امور اجتماعی گفته است که سالانه ملیاردها افغانی از حقوق معلولین و معیو بین در این وزارت به جیب زده میشوند. "**

همچنان، خبرگزاری جمهوربه تاریخ ۲۹ ماه جوزای سال ۱۳۹۴خورشیدی، ازقولِ منبع " سیگار" یا ادارهٔ تفتیش مالی ایالات متحدهٔ امریکا نوشت " **جان سپکو سر بازرسِ ویژهٔ سیگارتأکید کرده است که هم اکنون گزارش تأسف باری در مورد حیف و میل شدن ملیون ها دالرپول امریکا درزمینهٔ معارف افغانستان به گوش میرسد که با مدارک معتبری نیز ارائه میگردد...طبق اسناد، کمُکهای امریکا به بخش آموزش و پرورش افغانستان به جا هایی به مصرف رسیده که هم اکنون وجود این مکانها و واحد های مصرفی، کاملاً رد میشود وگفته میشود که اصلاً چنین جا هایی که این گونه مصارف به آن بسته شده و آمار آن طی گزارش هایی به نشر رسیده، وجود خارجی ندارد."**

خبرگزاری جمهورازقول منبع مربوط علاوه کرد که: **" آنها طی یک گزارش که به گفتهٔ خود شان بر اساس مدارکِ مستدل تهیه شده، از اختلاس ملیونها دالر سخن گفتند که برای مصرف درمکاتب خیالی ومعاش معلم هایی که اصلاً وجود نداشته اند، از بانک انکشافی امریکا مطالبه شده، یاد کردند."**

"کابل پرس" کاپی نامهٔ رسمی ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشأ اداری عنوانی مقام ریاست جمهوری افغانستان را نیزبچاپ رسا نید که افشا کنندهٔ یک سلسله اختلاسها در چهارچوب ِوزارت معارف ِکشور درسال ۱۳۸۴ خورشیدی بود و اینک، ما عین کاپی مکتوب را در اینجا درج مینماییم :

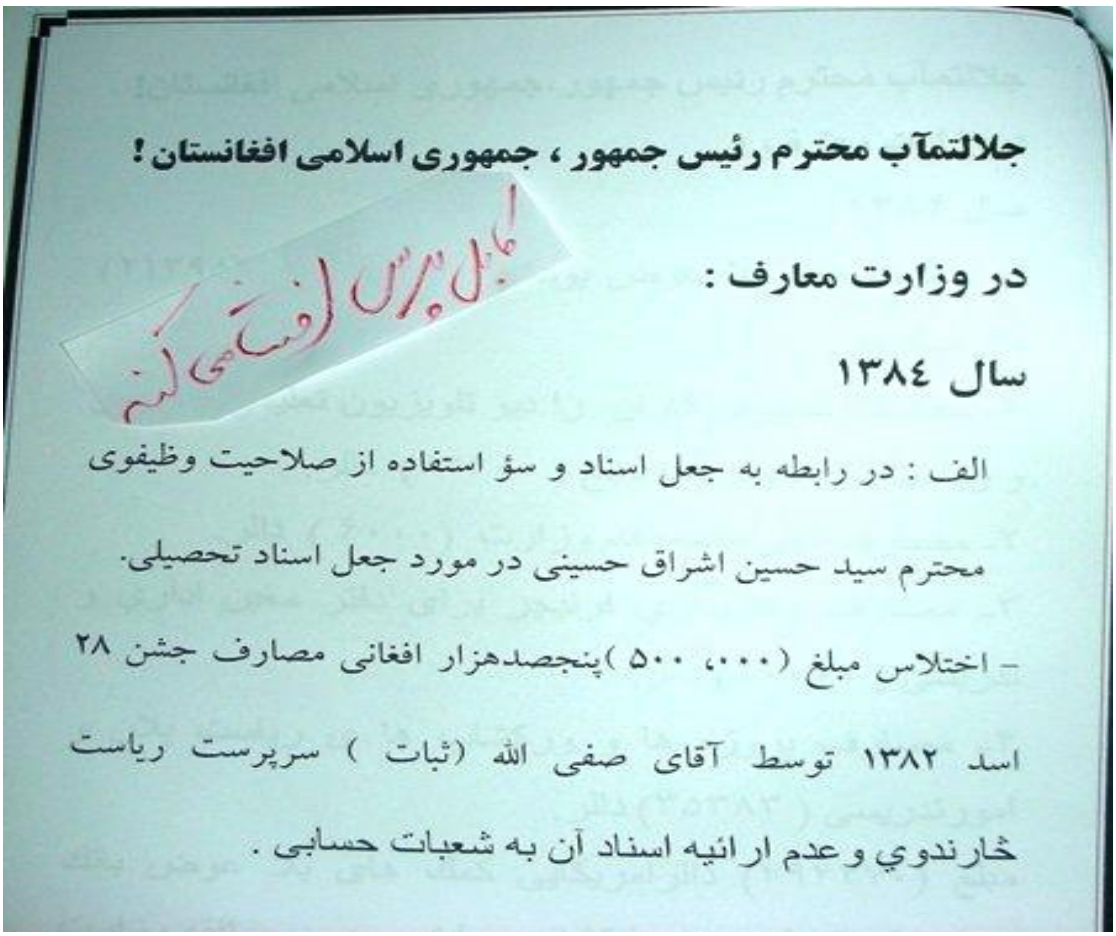

جلالتمآب محترم رئیس جمهور ، جمهوری اسلامی افغانستان !

در وزارت معارف :

سال ۱۳۸٤

الف : در رابطه به جعل اسناد و سؤ استفاده از صلاحیت وظیفوی محترم سید حسین اشراق حسینی در مورد جعل اسناد تحصیلی.

- اختلاس مبلغ (۵۰۰،۰۰۰)پنجصدهزار افغانی مصارف جشن ۲۸ اسد ۱۳۸۲ توسط آقای صفی الله (ثبات) سرپرست ریاست خارندوي وعدم ارائیه اسناد آن به شعبات حسابی .

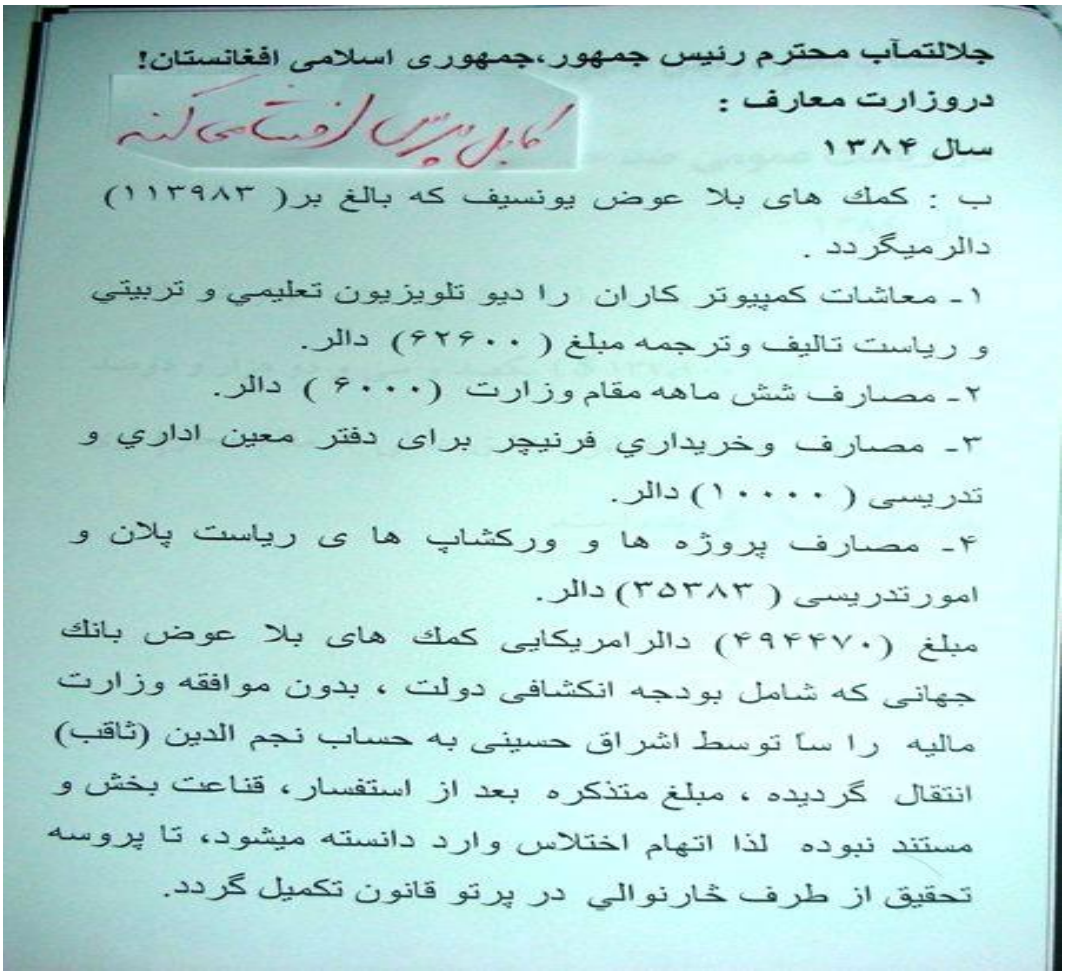

جلالتمآب محترم رئیس جمهور،جمهوری اسلامی افغانستان!

دروزارت معارف :

سال ۱۳۸۴

ب : کمك های بلا عوض یونسیف که بالغ بر(۱۱۳۹۸۳) دالرمیگردد .

۱- معاشات کمپیوتر کاران را دیو تلویزیون تعلیمي و تربیتي و ریاست تالیف وترجمه مبلغ (۶۲۶۰۰) دالر.

۲- مصارف شش ماهه مقام وزارت (۶۰۰۰) دالر.

۳- مصارف وخریداري فرنیچر برای دفتر معین اداري و تدریسی (۱۰۰۰۰) دالر.

۴- مصارف پروژه ها و ورکشاپ ها ی ریاست پلان و امورتدریسی (۳۵۳۸۳) دالر.

مبلغ (۴۹۴۴۷۰) دالرامریکایی کمك های بلا عوض بانك جهانی که شامل بودجه انکشافی دولت ، بدون موافقه وزارت مالیه را سا توسط اشراق حسینی به حساب نجم الدین (ثاقب) انتقال گردیده ، مبلغ متذکره بعد از استفسار، قناعت بخش و مستند نبوده لذا اتهام اختلاس وارد دانسته میشود، تا پروسه تحقیق از طرف خارنوالي در پرتو قانون تکمیل گردد.

همین نشریه، هجده مورد اختلاس و سؤاستفاده از پول و مواد و دارایی وزارت هوانوردی و ترانسپورت را نیزدرشمارۀ مورخ ۱۲ ماه مارچ ۲۰۰۸م خویش به نشر رسا نید.

تنها معضلۀ فساد مالی درچارچوب وزارت معارف افغانستان بیداد نمیکرد، بلکه فساد اداری، افکار و اندیشه های تعصباتی قومی و زبانی، خویشخوری و خویشتن بینی،

اشغال کرسی ها ی اداری و تعلیمی ازسوی واسطه داران و سطح نازل علمی و آموزشی و غیره نیز این وزارت را چون موریانه میخورد.

باآنکه منابع و مؤسسات خارجی و نیزشعبات متعلق به سازمان ملل درافغانستان، پیوسته گزارش میدادند که ملیونها دالرغرض بهبود وضع معارف کشور مساعدت شده است، ولی شاگردان ذکور و اناث هنوزهم ازعدم صنف وعمارت و سایرتسهیلات آموزشی رنج میبردند. شاگردان معارف، بخصوص هزاران شاگرد صنوف پایین هنوزهم به روی خاک ومیان ویرانه های حزن انگیزمی نشستند و متأسفانه از امکانات لازم تعلیمی و تدریسی اثری نبود.

تصویربالا وضعیت صنوف درسی را نشان میدهد

روزنامۀ (هشت صبح) کابل، گزارش دیگری را نیز به تاریخ ۲۷ ماه جوزای سال ۱۳۹۴خورشیدی بچاپ رسا نید که افشا کنندۀ اختلاس پولی درچارچوب وزارت فواید عامه نیز بود. هشت صبح چنین نوشت: " مؤسسۀ "هیل انترنشنل " شماری از افراد را به حیث مشاور و کارمند ارشد در وزارت فواید عامه با معاش هنگفت دالری استخدام کرده است ... سند ها نشان میدهد که وزارت فواید عامه درماه اپریل۲۰۱۲م با همکاری مؤسسۀ مشوره دهی " هیل انترنشنل"، ذبیح الله مجددی، پسرصبغت الله مجددی و والی پیشین کابل را

بحیث مشاور ارشدِ رُشدِ ارتقای ظرفیت ها با معاش ماهانه ۴۰ هزار دالر امریکایی دراین وزارت استخدام کرده است ..."

روزنامه علاوه نمود که : " **پروژۀ فیصار- لامان، ۲۳۳ کیلومتر طول دارد و سه سال پیش به ارزش ۳۹۷ملیون دالر با کمُک مالی بانک انکشاف آسیایی با شرکت آی سی سی آی به امضا رسید. این پروژه از مهمترین جاده هایی است که ولایت های فاریاب- بادغیس و هرات را باهم وصل میکند. شرکت یاد شده حدود ۱۰۰ملیون دالر پول پیش پرداخت از بانک انکشاف آسیایی دریافت کرده است. براساس قرار داد میان وزارت فواید عامۀ کشور وشرکتِ مشترکِ راه سازی ترکی و امریکایی، تکمیل پروژۀ قیر ریزی سرک لامان – قیصار، چهارسال طول میکشید، اما مسوولان این شرکت قراردادی، پس ازشش ماه فعالیت، فرارکردند... مسوولان شرکت آی سی سی آی بیش از صد ملیون دالر پول پیش پرداخت جادۀ قیصار- لامان را با خود بُردند و قرار داد را نیز یک جانبه فسخ کردند."**

روزنامه همچنان افزود: " **این مؤسسه برای شماری از کارمندانِ شرکت آی سی سی آی و وزارت فواید عامه، ازچهارهزار دالرالی پنجاه وسه هزاردالر ماهانه معاش پرداخت کرده است. یافته های هشت صبح نشان میدهد که ۷ نفر کارمندِ دیگراین شرکت ماهانه از ۴۰ هزار تا ۵۳ هزار دالر امریکایی معاش گرفته اند و ۴ کارمند دیگر، بالاتر از ۳۵هزار دالر و ۳۲ کارمند نیز الی ۳۰ هزار دالر معاش دریافت کرده اند. دراین میان، ریچارد دونووان شهروند خارجی، ماهانه ۵۳ هزار و پنجصد دالر امریکایی، جان میشر شهروند خارجی ماهانه ۴۴ هزار، میشرا کومار شهروند هندوستان ماهانه حدود ۲۷ هزار، سید حسین، احمدعارف منصور وشمار دیگری از شهروندان افغانستان نیز بالاتر از ۲۵ هزار دالر ماهانه معاش دریافت کرده اند... شرکت یاد شده، حدود ۳ ملیون دالر برخی از شرکت های افغانی را که ساختمان فرماندهی پولیس کندز را ساخته اند، نیز با خود بُرده است ..."**

جالب این بود که متعاقبِ تدویرِکنفرانسِ توکیو وتعهداتِ رسمی حامد کرزی دراین کنفرانس مبنی برمبارزۀ جدی علیه فسادِ اداری وآوردنِ اصلاحاتِ لازم درروندِ حکومت داری وغیره، رسانه های افغانی، بخصوص برنامۀ تلویزیونی " طلوع نیوز" کابل، اسناد و

گزارشهایی را به نشر رسا نیدند که بیانگرِحیف و میلِ کُمکهای بین المللی و فسادِ مالی درحلقاتِ بالایی حکومت تا سطح اعضای کابینه بود.

اینک، یک سندِ بدست آمده پیرامونِ خلافکاری و سؤاستفادۀ مالی مقام های مربوط به وزارت مالیۀ افغانستان در اینجا درج میگردد :

جمهوری اسلامی افغانستان
لوی څارنوالی
ریاست اطلاعات و ارتباط عامه
مدیریت عمومی ارتباط

شماره ع [redacted]
تاریخ ۲۷ / ۴ / ۱۳۹۱
موضوع: [redacted]

بریاست محترم آژانس اطلاعاتی باختر!

امیدواریم گزارش ذیل را در رسانه های تصویری، شنیداری و چاپی نشر نمائید.

((یک منبع مسوول که موظف به بررسی قضیه کمپنی گلوبلینک میباشد به گزارشگر جریده خارنوال چنین اظهار ووضاحت داد.

کمپنی گلوبلینک از مدرک تورید محصول گمرکی (۳۱) عراده موتر زرهی به پرداخت مبلغ دوازده ونیم میلون دالر (۱۲۵۰۰۰۰۰) دالر امریکائی مالیات مکلف بوده ولی مسوولین وزارت مالیه در بدل مبلغ سه میلون دالر امریکائی رشوه از جمله مبلغ دوازده ونیم میلون دالر امریکائی به پرداخت یکنیم میلون دالر به طور اقساط با شرکت موافقه نموده در جریان بررسی هیئت چهار نفری شرکت حاضر به تادیه مبلغ چهار میلون دالر امریکائی گردیده و بعداً در جریان پیشرفت پروسه کاری بررسی لوی خارنوالی شرکت حاضر به پرداخت دوازده ونیم میلون دالر امریکائی مالیات گردیده و قابل ذکر است که مسوولین وزارت مالیه خلاف مواد(۱۰۹) و (۹۶) (۹۵) (۲۰) و (۹٤) قانون مالیات بر عایدات مرتکب تخلف گردیده علاوتاً اینکه زمینه اتلاف مالیات شرکت را که از سال (۲۰۰۲ الی ۲۰۱۰) باید می پرداخت از شرکت مذکور اخذ ننموده اند تجدید جواز زمینه فعالیت تجارتی شرکت را فراهم ساخته هکذا اساس احکام شماره (۲۸۳۳) مورخ ۱۳۸۸/۹/۳ و (۵۱۲۰) مورخ ۱۳۸۸/۸/۲۰ مقام محترم ریاست جمهوری اسلامی افغانستان شرکت گلوبل را مکلف به پرداخت مالیات ساخته است ولی جرم شرکت در رابطه به عدم پرداخت مالیات ثابت بوده و دوسیه بعد از اکمال تحقیق و تعقیب غرض انفصال شرعی محول محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم فساد اداری گردیده است.

قابل ذکر است که شرکت گلوبلینگ در افغانستان نماینده گی دایمی نداشته و نماینده گی اصلی آن در کشور دوبی میباشد در حصه احضاریت شان از طریق مراجع کشفی اقدامات جریان دارد.))

از توجهیکه در زمینه نشر گزارش مبذول میدارند تشکر میشود.

با احترام
خارنوه عبدالوکیل امینی
مرستیال لوی خارنوالی ج.ا.ا

کاپی [redacted]

نمبر تیلفون :- ۰۲۰۲۵۲۱۷۰۳

کاپی یکی ازنامه های رسمی دفتر "لوی سازنوالی" عنوانی آژانس باخترمبنی براختلاسهای دولتی

باید علاوه نمود که حیف و میلِ عوایدِ گمرکاتِ افغانستان توسط مقام های مسوول، موضوعِ درد ناکِ دیگری بود که هرچند اسناد و معلوماتِ مفصل پیرامونِ مقدارِپولِ اختلاس شده، مدارکِ دقیقِ آن و اسم افرادِ ذیدخل به اختیارِ مؤلف قرارنگرفت و اما، مزید برگزارشها و شنید ه گی های عمومی، اینک، چند سندِ منتشرشده را در اینجا درج میکنیم:

وبسایت الکترونیک " حزبِ همبستگی افغانستان " درماه نوامبر۲۰۱۴م از قولِ روزنامۀ مشهورِ "نیویارک تایمز" نوشت که : **"... سالانه مبلغ ۵۰۰ ملیون دالر در گمرکاتِ افغانستان چپاول میشود و افغانستان، نیمی از عوایدِ گمرکی اش را در اثرِ فساد از دست میدهد. "**

باز، دروبسایتِ حزبِ همبستگی، ازقولِ سایت رسمی پارلمان افغانستان گزارش داده شد که: **" درجلسۀ کمسیون عدلی و قضایی به ریاست محمد سرور عثمانی فراهی و به اشتراک عزیزالله لودین رییس ادارۀ عالی نظارت بر تطبیقِ استراتژی مبارزه با فساد اداری ... وی {لودین } از مفقود بودنِ هشتصد و سی و نه ملیون افغانی در گمرکِ تورخم، سه ملیارد و پنجصد ملیون افغانی در گمرکِ حیرتان و طلباتِ شرکت آریانا خبر داد . "**

وبسایت مذکور علاوه نمودکه: **"براساس مکتوبِ شماره (۶۸۳) مؤرخ ۱۶میزان ۱۳۹۰ و مکتوب شماره (۸۰۸) مؤرخ ۲۳ عقرب ۱۳۹۰ ریاستِ عمومی نظارت و مبارزه با فساد اداری، هیأت مختلط ازنماینده های امنیت ملی و لوی سارنوالی تحت ریاست ادارۀ مبارزه با فساد اداری به بندرِ حیرتان سفر کرده و درجریانِ تحقیق دریافته که ۱۴ شرکتِ لوژستیکی و انتقالاتی با اسنادِ جعلی، معافیتِ گمرکی ازپرداختِ محصولِ گمرکی ومالیه فرارکرده اند... مجموع پولی که این شرکت ها ازمالیاتِ آن فرار کرده اند، بیش ازهفتاد ملیون دالرذکر شده بود." و درموردِ گمرکِ تورخم گزارش داده شد که " هیأت اعزامی حکومت دریافته که هزاران موتر بدون ثبت و راجسترِرسمی ازاین بندر وارد خاکِ افغانستان از خارج شده اند. اما پول اخذ شده ازدرَکِ محصولِ آن واردِ خزانۀ حکومت نشده**

است ...خسارۀ تخمین مبلغ هشتصد و سی و نه ملیون دوصد و هشتاد و هشتهزار و هفتصد و نود و پنج افغانی به دولت گردیده است..."

غصب زمین های شخصی و دولتی

یکی از نمونه های وجود فسادِ اداری و سؤاستفاده های مالی اراکینِ دولتِ حامد کرزی، غصب زمین های دولتی، علاوه از تمامِ ولایاتِ کشور، در" شیرپور"، واقع در شمالِ شهرِ نو کابل بود که باساس گزارشات ِرسانه یی آنزمان، خلافِ استحقاق یا مغایرِاحکامِ قانونی و حقوقی، به زوراستملاک گردید. باید متذکر شد که " شیرپور" در واقع، یکی ازمراکزِ نظامی بود که در دورانِ سلطنت امیرشیرعلیخان اساس گذاشته شده بود که دَور وبرَ آن به مرورِ زمان به محلِ بود وباش مردم تبدیل گردیده بود. رسانه های افغانستان نوشتند که حدود سه صد خانوادۀ افغان که ازسالها بدینسو، درخانه های گلین و فقیرانه بسرمیبُردند، علی رغم داد و فریادِ چندین روزه و مقاومت های مدنی باشنده های آن، توسط نیروهای امنیتی، با استفاده از زور وقوه، از خانه های شان رانده شدند و دامنۀ این رسوایی تا بدانجا کشانیده شد که مردم ِافغانستان، نام شیرپور را (شیرچور) مسما نمودند.

مطابقِ فهرستی که درشمارۀ ماه اکتوبر ۲۰۱۴م وبسایت " آریایی " به قلم " صباح" منتشر گردید، اشخاص آتی از زمین های مذکوراستفاده نمودند:

مارشال محمد قسیم فهیم سابق معاون اول رییس جمهور

محمد یونس قانونی سابق وزیر امورداخله و رییس پارلمان

بابه جلندر(جنرال جلندر)

داکتر عبدالله عبدالله وزیر امورخارجه در کابینۀ حامد کرزی و رییس شورای اجرایی درحکومت وحدت ملی

انجنیرمحمد اسحق

مفتاح الدین کارمند امنیت دولتی

ملا تاج محمد سابق والی کابل

احمد مسعود فرزندِ احمد شاه مسعود

انجنیرعبداللطیف

امیرالدین سالک

جنرال عارف سروری وتعدادی از اقارب وی

امرالله صالح سابق رییس عمومی امنیت ملی

عبدالرب رسول سیاف یکی از رهبران جهادی

شیخ آصف محسنی یکی از رهبران جهادی

ضیا مسعود و ولی مسعود برادران احمد شاه مسعود

نوریه زینب انوری

جنرال بسم الله محمدی وزیردفاع کابینهٔ حامد کرزی

به تعداد بیست تن از جنرالان جهادی

به تعداد بیست و دو نفرتاجرمرتبط به رهبران جهادی

به تعداد هشت معاون وزیر

به تعداد پنج معاون والی

به تعدادچهل و هشت قوماندان مسلح جهادی برحال

جنرال عبدالرشید دوستم

حاجی محمد محقق

عبدالحسین

حاجی مقیم

عبدالامین و عبدالقیوم (برادران قسیم فهیم)

حاجی محمد عثمان

عتیق الله بریالی سابق معاون وزیر دفاع

نجیب الله

حاجی فرید

ثریا

قره بیگ سابق رییس ادارۀ سره میاشت

گل آغا شیر زی سابق والی قندهار و ننگرهار

عطا محمد نور والی ولایت بلخ

نظری سابق رییس اداری وزارت حج و اوقاف

جبارثابت سابق لوی سارنوال

حاجی ظاهر فرزند حاجی عبدالقدیر سابق رییس شورای ننگرهار

جنرال اسماعیل خان سابق والی هرات و وزیر آب و انرژی درکابینۀ حامد کرزی

انوری سابق والی هرات

سید منصور وکیل پارلمان

سید جعفر فرزند سید منصور

کریم خلیلی معاون دوم حامد کرزی

حاجی نبی برادر کریم خلیلی

گلاب منگل سابق والی هلمند

اکبری وکیل در پارلمان

ظاهر اغبر سابق رییس المپیک

محمود دقیق سابق لوی سارنوال

بصیر سالنگی والی پروان

امان الله گذر یکی از فرماندهان جهادی

قسیم جنگل باغ

کرام الدین کریم

جنرال عارف سروری سابق رییس عمومی امنیت ملی

ملا عزت یکی از فرماندها ن جهادی مربوط رسول سیاف

پیر گیلانی رهبر تنظیم جهادی محاذ ملی

صبغت الله مجددی رهبرجهادی تنظیم جبههٔ نجات

وبسایت " آریایی " درهمین شمارهٔ (ماه اکتوبر ۲۰۱۴م) خویش ازقلم آقای " صباح " نوشت که چهره های آتی به اشکال و شیوه های مختلف درفساد و چپاول سهم گرفته اند وما نیزعین فهرست را با امانتداری و بدون رد یا تأییدِ آن، در این **قوماندان گدا محمد خالد، صالح محمد ریگستانی، جنرال عتیق الله بریالی، انجنیر محمد عارف سروری، امان الله گذر، سارنوال محمود دقیق، صوفی محمد شُتلی، خواجه نبی، جنرال دین محمد جرأت، فرید شفیق، قوماندان قیس قرباغی، محمد قسیم فهیم، قوماندان شاه حاجی، انور خان قره باغ، خواجه رحمت،عبدالبصیر سالنگی، محمد ایوب سالنگی، فضل الدین عیار، قوماندان نورحبیب، فضل احمد عظیمی، داکتر حقبین، مولوی غلام ایشان، استاد مالک خان، احمد ضیا مسعود، استاد نجیب فهیم، قوماندان غلام محمد،** جا درج میکنیم.

نمای از خون ملت (شیر پور)

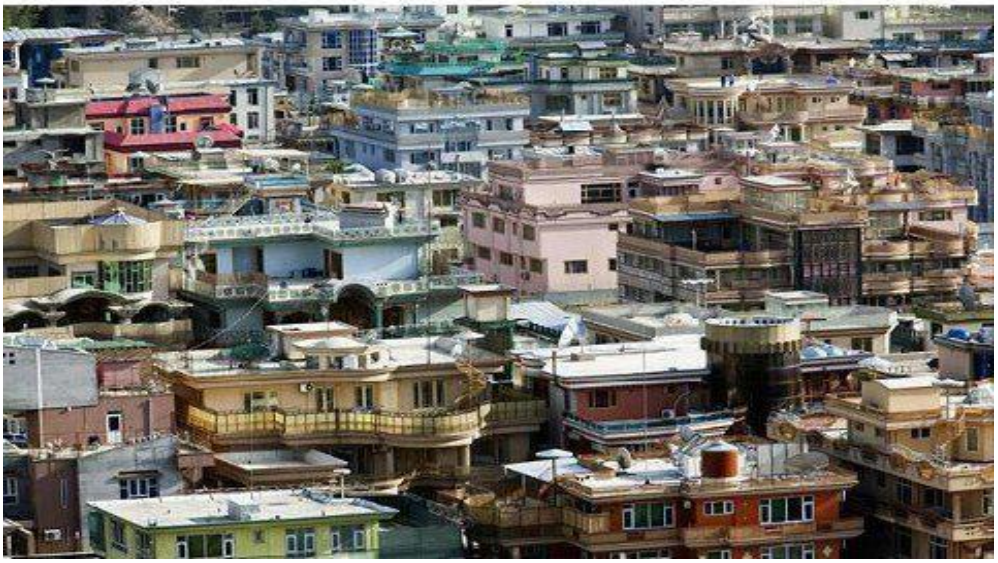

حاجی صفی قره باغی، جنرال عبدالولی، احمد ولی مسعود، محمد یونس قانونی، داکترعبدالله عبدالله، بسم الله محمد، امرالله صالح، قاری محب الله، صوفی رزاق، خواجه صفی، گل پاچا، حاجی الماس، حاجی بَری، حاجی داوود کلکانی، پهلوان هاشم، سید عبدالله استالفی، صوفی شریف، پهلوان معروف، آمردوست محمد، زلمی توفان، جنرال آغا گلُ ، ملا عزت، سید استحق، محمد خواجه حسن، سید منصور فرزه یی، جنرال رستمی، جنرال راغب، عزیز مجروح، جنرال محمد رازق، جنرال قلندر بیگ، جنرال محمد شریف، جمیل تتمدره، سید اقبال، آغاجان سنجنی، عبدالهادی صافی، آغای خانقاه، جنرال حلیم، جنرال دوران، جنرال امیرجان، جنرال عبدالاحد، ارباب جمیل فرنگ، جنرال جلال غنی، سارنوال حسین، عبدلرب رسول سیاف، ملا تاج محمد، حاجی شیر علم، اسماعیل خان، جنرال ظاهر عظیمی، سید نصیر علوی، علم خان آزادی، عطا محمد نور، قوماندان صادق، جنرال سید وثیق، قوماندان سید کامل، محمد اسحق رهگذر، علی محمد وفایی، احمد خان سمنگانی، گلُ محمد پهلوان، جنرال مَلِک، سارنوال عبدالاحد دهزار، خال مرزای صبوری، عالم ساعی، جنرال بابه جان، قوماندان نجیم خان، قوماندان گلُ حیدر،

قوماندان عظیمی، معلم فقیراحمد، میرزا رحیم، داکترتاج محمد، جنرال عزیزغیرت، جنرال کبار، جنرال محمد اسحاق، قوماندان مومن، مولانا قربان فرید، نصیر احمد ضیایی، قوماندان رجب خان، قوماندان ملا صبور، قسیم جنگل باغ، امان الله سالنگی، محمد یحیی سالنگی، ولسوال کبیر، مولوی محمد ظریف، حاجی رحیم سانچارک، سید آقاحسین سانچارکی، حسن فهیمی، جنرال ذولفقار، داکتر محمد ابراهیم تیوره {توره}، غلام یحیی چارسده، احمد خان دره مرغاب، عادلی بلخی، حاجی محمد محقق، سید حسن صفایی، کریم خلیلی، محمد اکبری، سید حسین انوری، سید علی کاظمی، قربان علی عرفانی، بازمحمد جوهری، جنرال مرادعلی، سید اعلی رحمتی، جنرال خلیل اندرابی، جنرال کبیراندرابی، جنرال مصطفی، جلال باجگاه، قوماندان رسول، قوماندان شکو، آمر میر علم کندوز، حاجی سنگی محمد، مولوی ضیا الحق، قوماندان شاه عالم خوست، سید منصور نادری، سید جعفر نادری، سید حسام الدین، عزیز الرحمن گدام دار، عزیز بلال، جنرال اکرم، پیر محمد، محمد پیرام قُل، سبحان قُل، قاضی محمد کبیرمرزبان، مامورحسن، داکتر جنید، بشیرقانت {؟}، سید اکرام الدین، حاجی آغا گل، اکرم خان، سید احمد رویین، داکتراحمد مشاهد، جنرال امام الدین، عبدالجبارتقوا، داکترمحی الدین مهدی، سید نبی، داکتر قدم شاه، جنرال فیصل بیگ، سلطان محمد اورنگ، بازمحمد احمدی، سمیع الله قطره، سلطان محمد عبادی، صلاح الدین ربانی، بصیر بنگی، مولوی محمد نبی، محمد نورخواهانی، قوماندان سر دار محمد، مخدو فضل، عبدالولی نیازی، سید قدیر صیاد، دگروال نذیرمحمد، بصیرخالد، سید امین طارق، محمد طویل، جنرال محب الله، قوماندان دانشی، عبدالروف ابراهیم، آمر لطیف، فضل کریم ایماق، جنرال داوود ابراهیم، محمد انورجگدلک، ملا فضل، عبدالخالق قندهاری، مولوی نیک محمد، مولوی غلام محمدغریب، محمدعارف نورزی، آمرلالی، الله یار، کریم براهوی، سید اسحق گیلانی، قاضی رازمحمد دلیلی و حاجی حضرت علی .

باید علاوه نمود که غصب ِزمین های شخصی و دولتی توسط مافیای قدرت درهمینجا ختم نمیشد. نشریهٔ انترنتی " پیام آفتاب" درماه اکتوبرسال ۲۰۱۲م خویش ازقولِ " خبرگزاری پژواک" نوشت که **" دوصد و هشتاد جریب زمینِ دولتی در ساحه ی رحمن مینه { واقع در حومه ی غرب کابل}، توسط شرکت ساختمانی " اونکس" غصب شده و کارِ اعمار ِشهرک سازی جریان دارد. .. قیمت یک بسوه زمین بلند منزل در این ساحه، یکصد**

هزار دالرتا یکصد و پنجاه هزار دالر امریکایی بوده است ... مجموع ارزش ۲۸۰ جریب زمین در ساحه ی مذکور، بیش از ۶۵۰ ملیون دالر میشود..." (۳۸۷)

نشریهٔ مذکوراسناد و اظهاراتِ منسوبین و مسوولینِ شهری و امنیتی کابل مبنی بر دولتی بودنِ این زمین ها را نیز به نشر رسا نید.

" شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان، ازقولِ مقام های دولتی نوشت: " **در یازده سال گذشته { از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ میلادی} چهارملیون جریب زمین توسط نزده هزار { فرد } زورمند و نیازمند غصب شده است.** " همین منبع علاوه کرد که " **یازده تن ازغاصبانِ عمدهٔ زمین، شناسایی شده اند که هم اکنون در کابل بسر میبَرند ... زمین خواری در ولایات هلمند، ننگرهار، خوست، کابل، هرات، پنجشیر و دایکندی بیش از سایرولایات وجود داشته است** " منبع دولتی کابل گفته است که " **به روی زمین های غصب شده تاحال به تعداد ۲۲۸شهرک بنا شده .** " **(۳۸۸)**

به همین سلسله، خبرگزاری صدای افغان (آوا)، از قول ادارهٔ مستقل اراضی افغانستان در ماه اپریل ۲۰۱۵م نوشت که: " **یک اعشاریه سه ملیون جریب زمین درافغانستان توسط سران اقوام، افسران اردوی ملی و پولیس ملی غصب شده است ... زمین غصب شده اکثراً در ولایات کابل، بلخ و ننگرهار قرار دارد، ادارهٔ مستقل اراضی افغانستان توانسته اسامی پانزده هزار و هشتصد وسی ویک تن غاصبِ زمین را دردیتابیس {کمپیوتر} این اداره ثبت کند...**" خبرگزاری نامبرده علاوه کرد که "**{ادارهٔ اراضی}،(۳۸۹) شهرک را نیز لیست کرده که هیچ سند قانونی از طرف دولت ندارد"**

همچنان خبرگزاری (آوا) از قول سرپرست وزارت عدلیه نوشت که " **ضعف حکومت و موجودیت زورگویان باعث شده که زمین ها غصب شوند... عدم پیگیری مجرمین و عدم وضاحت جزا برای مجرمین از عوامل دیگرِ غصب زمین میباشد."**

سخنها و گزارشهای متعدد درحلقاتِ شهروندانِ کابل و برخی ازرسانه ها وجود داشت مبنی براینکه عبدالرب رسول سیاف رهبرِجهادی حزب " اتحاد اسلامی" و وکیل درپارلمان، زمین های وسیع دولتی درشهرکِ پغمان و اطرافِ آنرا غصب نموده و پس از نمره بندی (تقسیمات یا قطعه قطعه کردن) این زمین ها، هرنمره یا هر قطعهٔ آنرا به قیمت گزاف بالای

دیگران بفروش رسا نیده است. این درحالی بود که هزاران نفراز افغانها درزیر آسمانِ کابل و درمیان آتش بینوایی ها و بی سرپناهی ها میسوختند و کسانیکه موفق شده بودند یک پایه خیمه از مؤسسات خیریهٔ داخلی یا خارجی بدست آورند، در زمرهٔ بی سرپناهان " خوشبخت " بحساب میرفتند. علاوتاً نشریه های " خامه پرس" و " هشت صبح" کابل به تاریخ بیستم ماه سرطان ۱۳۹۴ خورشیدی ازقول ادارهٔ اراضی ولایت ننگرهار نوشتند که " استاد سیاف درمنطقهٔ گنده چشمهٔ ولسوالی سرخ رود، حدود۳۵۰۰ جریب زمین، سید اسحاق گیلانی {فرزند پیرگیلانی و وکیل درپارلمان} در روستا های سیاه سنگ، چهارباغ و شیخ مصری حدود ۷۵۰۰جریب زمین، ملک جلیل در منطقهٔ بماران ولسوالی سرخ رود حدود ۱۰۰۰جریب زمین، ملک وزیر در منطقهٔ شیخ مصر نیز یک هزار جریب زمین دولتی را غصب کرده اند. "

همین منبع علاوه نمود که " استاد سیاف درساحهٔ غرب {غرب شهرکابل} یک شهرک خودسربه نام شهرک افسان ساخته است . " البته این در حالی بود که " سیاف " دریکی ازسخنانش به مناسبت تجلیل ازهشتم ثور{روزتسلیم گیری قدرت سیاسی مجاهدین از منسوبین حزب دموکراتیک خلق افغانستان} گفت که " رهبران جهادی را به نام هایی چون جنگ سالار وغاصب می شناسند، اما آنان غاصب نه، بل که ناجی ملت افغانستان اند "

روزنامهٔ "هشت صبح " بازهم از قول ادارهٔ اراضی ولایت ننگرهارافزود که " به تعداد۱۱۰۶ نفر{زورمند}، حدود ۲۷۵۲۸۶جریب زمین دولتی را در ولسوالی های رودات، دشت چوره، لعل پور، مومندره، کوت، شینوار، هسکه مینه، کامه، دورباباء، سرخ رود، چپرهار، حصارک وشماری از ولسوالی های دیگر غصب کرده اند."

همچنان، عزیزالله لودین رییس ادارهٔ مبارزه با فساد اداری، (متوفا درماه جنوری ۲۰۱۴م) درماه می ۲۰۱۲م رسماً اعلام نمود که اسماعیل خان یکی دیگر ازرهبرانِ جهادی مربوط به حزب جمعیت اسلامی افغانستان و وزیر آب و برق درکابینهٔ حامد کرزی، زمین هایی به ارزش حدود یکصد ملیون دالر را در ولایت هرات غصب نموده است. وی اضافه نمود که " خانهٔ عبدالمجید خان {یکی ازتاجران مشهور و وزیراقتصاد افغانستان در رژیم شاهی } که قبلاً به دولت تحویل داده شده بود، قیمت بسیار بلند دارد و وزیر صاحب اسماعیل خان آنرا به نام خود کرده و یک قسمت آنهم به نام خانم محترم شان است ..."

روزنامهٔ " هشت صبح " چاپ کابل، طی شمارهٔ مورخ دوشنبه نزدهم ماه جوزای سال ۱۳۹۳ خورشیدی، باساس یافته های خویش نوشت که : " **درجریان** سال گذشته {۲۰۱۳ میلادی}، بیش از یکصد هزار جریب زمین دولتی در شهر هرات و مربوطاتِ این ولایت توسط شماری از زورمندان، فرماندهانِ پیشین جهادی، مسوولانِ دولتی، بزرگان و متنفذان غصب شده است . . . با این حال، غاصبانِ زمین درهرات، زمین های دولتی را پس ازغصب، به شهرکها، فابریکه ها، شرکتها و بلند منزل ها تبدیل کرده اند ... ریاست امنیتِ ملی هرات، درمکتوب شماره (۱۶۴۹) تاریخ ۱۳۸۹/۷/۱۳ خویش عنوان مقام ولایت هرات، از نام شماری از غاصبانِ بزرگِ زمین دراین ولایت پرده برداشته است."

روزنامهٔ مذکورباساس متنِ مکتوبِ بالا، نوشت که " محمد سلیم تره کی {شهردارپیشین هرات } صد ها جریب زمین دولتی را در منطقهٔ رباطِ پریان درشمالِ سَرکِ هرات- اسلام قلعه غصب کرده و بالای آن، فارمِ مرغ داری بنانموده است ... وکیل احمد حیدری و گلُ احمد مقیمی هرکدام حدود ۵۰۵ جریب زمین دولتی را در منطقهٔ جنوب ترمینالِ جدید از مربوطاتِ ناحیهٔ نهمِ شهرداری هرات، ارباب صلاح الدین، حاجی شیراحمد، حاجی سردار، حاجی غوث الدین و حاجی عبدالرحمن هرکدام حدود ۸۹۵ جریب زمین دولتی را در غربِ درهٔ تخت ولسوالی چُشتِ شریف غصب کرده اند. "

همین روزنامه، بازهم باساس مکتوبِ نمبر (۷۳۲/۲۱۶مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۶) ادارهٔ اراضی هرات عنوان ریاست سارنوالی استیناف نوشت که : " خواجه عمر حدود یکهزار جریب زمین، رفیع خان پنجصد جریب، غلام سخی پنجصد جریب، نثاراحمد و سید عثمان و جلیل احمد وغلام دستگیر وحاجی میرآقا هرکدام حدود دوصد جریب زمین، حاجی سید حسن چهارصد جریب، خدا بخش حدود ۳۵۰ جریب، سید رسول و سید محمود هرکدام حدود ۳۰۰ جریب زمین دولتی را درمنطقهٔ شمال " مُغل بچه " غصب کرده اند..."

روزنامه ی مذکوربازهم نوشت : " مافیای زمین درهرات با زور، رشوه، توطئه وپول، زمین های دولتی را غصب کرده اند... غصب زمین یک ظلمِ مطلق است که درهرات ادامه دارد. در چند شهرک، هزاران جریب زمینِ دولتی غصب شده است. این زمین ها توسط

زورمندان، پول داران ومسوولان که با ارگِ {جمهوری} رابطه دارند، زمینه ی تقلبِ سند را مساعد کردند و زمین های دولتی را غصب نمودند.

بسیاری از ملکیت های دولتی هرات به خاطری که غاصبانِ آن با شماری از مسوولانِ بلند پایهٔ ارگ، ادارهٔ امورو برخی از وزیران شریک هستند، اصلاً تثبیت نشده است."

نمونه ای از اسناد جعلی مربوط به غصب زمین درهرات که روزنامهٔ " هشت صبح " آنرا به نشر رسانید

" هشت صبح " درعین حال، ازقولِ نماینده گانِ مردمِ هرات درپارلمان و شورای ولایتی هرات چنین نوشت: " مافیای زمین درهرات با زور، رشوه، توطئه وپول، زمین های دولتی راغصب کرده اند... غصب زمین یک ظلمِ مطلق است که درهرات ادامه دارد. در چند شهرک، هزاران جریب زمینِ دولتی غصب شده است .این زمین ها توسط زورمندان، پول داران ومسوولان که با ارگِ {جمهوری} رابطه دارند، زمینه ی تقلبِ سند را مساعد کردند و زمین های دولتی را غصب نمودند. بسیاری از ملکیت های دولتی هرات به خاطری که

غاصبانِ آن با شماری از مسوولانِ بلند پایهٔ ارگ، ادارهٔ امورو برخی از وزیران شریک هستند، اصلاً تثبیت نشده است ..."

روزنامهٔ (هشت صبح) به تاریخ هشتم ماه قوس سال ۱۳۹۳خورشیدی، از قولِ منابع معتبر نوشت که تنها درشهرهرات به تعداد ۲۱ شهرکِ غیر قانونی ساخته شده و درعینِ حال، از این شهرک ها نام بُرده است: " آریانا، اسلمی، سید جمال الدین، کوثر، می فروش، قالین بافی، سلطان آباد، حسینی، سعادت، کاریز ملاحسن، صبورجن، رسالت، رحمانی، شگوفه بهار، سه برجه، عاشق محمدی، زرین و خواجه عبدالله انصاری. "

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان بتاریخ دومِ ماه سنبله ۱۳۹۳ خورشیدی ازقولِ یک منبع ادارهٔ معارف هرات نوشت که " رضا خوشک نمایندهٔ مجلس درتلاشِ غصبِ۲۳ جریب زمین متعلق به وزارت معارف در موقعیت مرفه نشینِ شهر هرات است ..." همین منبع گفته است که " براساس قیمت های روز، این زمین ها ده ها ملیون دالر ارزش مادی دارد که در بهترین موقعیتِ مرکزِ شهرِ هرات قرار گرفته و از جملهٔ محلاتِ مرفه نشین شهر میباشد."

روزنامهٔ " هشت صبح " کابل، باساس اسنادِ رسمی که بصورت مخفیانه در اختیارادارهٔ آن روزنامه قرار گرفته بود، مطالبِ آتی را پیرامونِ زمین های غصب شده و اسمای غاصبانِ آن به نشر رسا نید :

" ازسال ۱۳۸۱ خورشیدی تا کنون، حدود دو ملیون جریب زمین دولتی، توسط اعضای پیشینِ کابینه، زورمندان، فرماندهانِ جهادی، اعضای شورای ملی، بزرگانِ قوم، متنفذان، افرادِ مسلحِ غیر مسوول، ارگانهای دولتی و شماری از افرادِ دیگر غصب شده است ... درتمام بیست و دو ناحیه ی کابل، زمین غصب شده است ... درمکتوب شماره (۳۳۶) تاریخ ۱۳۹۱/۹/۶ ریاست عمومی ملکیت های شهر داری کابل که به امضای انجنیر محمد یونس نو اندیش شهر دارکابل صادر شده، آمده است که: ملاعزت الله عاطف، {یکی از جهادی های مربوط به اتحاد اسلامی عبدالرب رسوی سیاف} حدود ۵۰۰جریب زمین تپه ی خواجه جَم را که در اطرافِ تپه ی بند قرغه در مربوطاتِ ناحیه ی پنجم شهر کابل موقعیت دارد، غصب کرده است . .. این شخص به طرفِ غربِ بندِ قرغه، یک شهرکِ

رهایشی به نام " ملاعاطف " نیز ساخته است و از این طریق، نمره های رهایشی را به فروش میرساند..."

" نجیب الله کابلی در سال ۱۳۸۲، حدود ۶۲۰ جریب زمینِ دولتی نوع بایر را در منطقه ی کاریزمیرِ ولسوالی شکردره غصب کرده است. آقای کابلی در این زمین، یک شهرک رهایشی ساخته است.

براساس مکتوب شماره ۷۹۳ تاریخ ۱۳۸۹/۶/۱۴، ریاست ناحیه ی دهم {شهرکابل}:

سید حسین انوری، احاطه ی برج برق ۱۴ چهارقلعه ی وزیر آباد را غصب کرده است

درمکتوب شماره ۲۳۹ تاریخ ۱۳۸۹/۴/۲۰ ریاست ناحیه ی بیست و یکم شهرداری کابل آمده است که :

در منطقه ی ُبتخاک این ناحیه، بیش از پنجهزارجریب زمین غصب شده است.

استاد اکبر، وزیرِ پیشینِ مهاجران و عودت کننده گان و قوماندان ممتاز، از فرماندهان ِجهادی در روستای " نونیاز" از مربوطاتِ ناحیه ی بیستم شهر کابل، حدود پنجصد جریب زمین را غصب کرده اند. .. آقای ممتاز، برای ساخت ۵ شهرکِ غیر قانونی خود نیز هزارها جریب زمین دولتی را غصب و تصاحب کرده است.

براساس مکتوب شماره ۷۹ تاریخ ۱۳۹۱/۶/۱۲ مدیریت ملکیت های ناحیه ی نزدهم شهرداری کابل درجوارِ ذخایرِگازِ تپه ی تره خیل، حدود ۳۰ جریب زمین از طرف " کوچیان تره خیل" غصب شده است ... ملاتره خیل محمدی، یکی از نماینده گانِ مردم ِکابل و عضو کمسیون ِخاصِ مطالعه ی اعمال حکومت، حدود ۱۲۰ هزار نمره زمین دولتی را در منطقه ی بتخاک کابل غصب کرده است.

در شرق و غربِ میدان هوایی بین المللی کابل، بیش از ۸۰ هزار متر مربع زمین دولتی توسط افرادِ مختلف غصب شده است.قوماندان عبدالرحمان، حدود ۴۰ جریب زمین دولتی را در شمالِ میدانِ هوایی غصب کرده است. این قوماندان، با زور خود، ۴ جریب زمینِ آمریتِ حوزه ی پانزدهم امنیتی کابل را نیز غصب کرده است ..."

زمین های عقب وزارت زراعت، دهمزنگ، عقب ِسیلو، جمال مینه و کوه آسمایی در مربوطات ناحیه ی سوم، چمن وزیر آباد و دامنه ی کلوله پُشته در ناحیه ی چهارم نیزغصب شده است .

زورمندان به مساحت هزار ها متر مربع زمین را در ساحه های تپه ی بی بی مهرو، دامنه ی کوه مشرف {به} کوتل خیر خانه، زمین توسعه یی دستگاهِ برقِ حرارتی، پروژه های حصه های اول، دوم، سوم ، چهارم و پنجم خیرخانه و پروژه ۲۱۲ فامیلی، خانه های خود سر ساخته اند.

۷۵۰ نمره زمین در منطقه ی پروژه ی خیر خانه مینه که از جمله ی پروژه های شهری میباشد، توسط افراد مختلف غصب شده است.

شیر دل و حاجی راکی از دیگر غاصبان {هستند که} حدود یک هزار جریب زمینِ دولتی را در دشت قلعه ی حیدرخان ناحیه ی سیزدهم غصب کرده است.

محمد آصف مشهور به سیاه پوش، با قباله ی جعلی حدود ۱۰۰ جریب زمین دولتی را در سالهای ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ ازمنطقه ی قلعهٔ محبِ ناحیه ی سیزدهم غصب کرده است. آقای سیا پوش، سپس هر جریب زمین را حدود ۲۰۰ هزار کلدار پاکستانی بفروش رسا نیده است.

دگروال حبیب الله، حدود یکهزار جریب زمین دولتی را از منطقه ی " قلعه " ناحیه ی سیزدهم {شهرکابل} غصب کرده و بعداً به شکل نمره بفروش رسا نیده است. حاجی خلیل و حاجی جلیل، حدود یکصد جریب زمین را در سال ۱۳۸۶ در ناحیه ی سیزدهم غصب کرده است.

مدیر زمری، حاجی زلمی و خیال {نامان} حدود ۴۰۰ جریب زمین متصل شهرکِ حاجی نبی خلیلی را غصب کرده اند. محمد داوود حدود ۴۰ جریب زمین دولتی را از منطقه ی ریگ ریشن دشت برچی غصب نمود ه است .

لالا در سال ۱۳۸۷ حدود ۳۰ جریب زمین را از همین منطقه غصب کرده است .

محمد داوود و شیر آغا هر یک یکهزار جریب زمین دولتی را از منطقه ی کاریز میر در مربوطاتِ ناحیه ی سیزدهم غصب کرده اند.

محراب، ارسلا، امیرمحمد، احمد شاه، ملنگ، قطب الدین، ببرک، زمرک، سنگ، عارف، نور، مستوفی و اعظم، هر یک بیش از ده ها جریب زمین دولتی را از ناحیه یی سیزدهم { شهر کابل} غصب نموده اند.

درمکتوبِ شماره ۲۰۶۰ تاریخ ۱۳۹۱/۹/۲۶ ریاست امورِ ساختمانی و اداره ی املاکِ وزارت دفاع عنوانی کمسیون خاصِ بررسی و مطالعه ی اعمالِ حکومت تأکید شده که تنهادرشهرکابل، حدود سه هزار جریب زمین این وزارت در مناطقِ ریشخور، مهتاب قلعه، پلچرخی، تپه های کارته ی نو، مرنجان، بی بی مهرو، دافع هوای تره خیل، کلوله پشته، قرغه و پولیگونِ کمری شهر کابل توسط زورمندان، افراد مسلحِ غیر مسوول و دیگران غصب گردیده است.

درجریانِ یازده سالِ گذشته، حدود ۹۰ هزار جریب زمین وزارت دفاع در ولایت های ننگرهار، کنر، فاریاب، بلخ، پکتیا، خوست، غزنی، پکتیکا، قندهار، فراه، هرات، بدخشان و قندوز توسط زورمندان، افرادِ مسلح و ارگانهای دولتی غصب شده است.

درمجموعِ ولایت کابل، بیست و پنجهزار و نهصد و نود جریب زمین توسط ۲۱۲ نفر { بصورت زور گویانه } تصاحب گردیده است.

ورثه ی عبدالله، یکی از فرماندهانِ پیشینِ جهادی در سال ۱۳۸۲، حدود سه هزار و نهصد جریب زمین دولتی را از روستای الغوثی ولسوالی شکر دره، بدون کدام سندِ { رسمی و قانونی } غصب کرده اند.

محمد نبی، وزیر و حاجی {نامان که ملکان روستای چنار ولسوالی خاکِ جبار هستند}، ازهمین روستا، حدود چهار هزار و دوصد و چهل و پنج جریب زمین دولتی را بدون داشتنِ قباله غصب کرده اند.

همیشه گلُ و بهرام الدین، تفنگداران ِغیر مسوول، حدود یکهزار و سه صد جریب زمینِ دولتی نوع للمی را از روستای بتخاکِ ولسوالی بگرامی تصاحب کرده اند.

سخی و نورآغا {نامان} از جمله ی بزرگانِ ولسوالی سروبی در سال ۱۳۸۲، حدود یکهزار و چهار صد و چهل و هفت جریب زمینِ دولتی نوع للمی را در مرکز این ولسوالی غصب و تصاحب کرده است. قاری شمس الله و ابراهیم حنیفی از بزرگانِ ولسوالی پغمان در سال ۱۳۸۳،حدود یکهزار و دوصد و شصت و دو جریب زمین دولتی نوع للمی را در روستای زرشخ این ولسوالی غصب کرده اند.

سید عبدالواحد متنفذ در روستای بتخاک، حاجی دوران در روستای چهل دختران، ملک لیوه خیل، ملک ریزه گلُ و داکتر شاه محمد از ولسوالی بگرامی و چهار آسیاب، یکهزار و سه صد جریب زمین در ولسوالی های بگرامی و چهار آسیاب غصب کرده اند.

حاجی شیر دل رییس یک شرکتِ خصوصی درسال ۱۳۹۱از روستای مرغگیران ولسوالی پغمان، سه صد و چهارجریب زمین دولتی را غصب کرده است.

ضابط رحمت درولسوالی چهار آسیاب، درسال ۱۳۸۵ حدود هفتصد جریب زمین دولتی نوع بکر را در روستای گلزار غصب نموده است.

دگروال اسحاق یکی از فرماندهان محل در ولسوالی میر بچه کوت در سال ۱۳۸۳ در روستای خروتی، حدود یکصد جریب زمین نوع بکر را بصورت غیر قانونی تصاحب کرده است.

برکت خان و محمد داوود از بررگانِ ولسوالی ده سبز درجریان سالهای ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ هر یک دوصد و پنجاه جریب زمین دولتی نوع زراعتی را از روستای ده سبز خاص این ولسوالی غصب کرده اند.

انجنیرعبدالرحیم ازروستای ده ارباب ولسوالی پغمان، یکصد و سی جریب زمین، احمد انور و محمود از ولسوالی چهار آسیاب حدود دوصد جریب زمین، اخترمحمد ، احمد شاه و سید اکبر از جمله ی بزرگانِ ولسوالی ده سبز هر یک یکصد جریب زمین، صفی الله در سال ۱۳۹۱ حدود دوصد و نود وسه جریب و بار دوم، دوصد و هشتاد چهارجریب را در روستا های چشمه ی خاص و سایرِ نقاطِ ده سبز به زورغصب کرده اند.

عنا یت الله، هدایت، امان وقسمت از جمله ی متنفذان، در سال ۱۳۸۶، حدود یکصد جریب زمین دولتی نوع بکر را در روستای آب چکان ولسوالی میر بچه کوت غصب کردند.

مصطفی و محبوب ازجمله ی بزرگانِ ولسوالی میر بچه کوت درسال ۱۳۸۳، غاصبانِ یکصد جریب زمین در روستای خروتی میباشند.

محمد اکرم، زمری، قادر، افندی، آدمخان، رفیق گلبت، عجب گل، عبدالهادی دبیر هر یک به اندازه ی یکصد جریب زمین دولتی را در میربچه کوت، ده سبز و قره باغ تصاحب کرده اند.

حاجی بای محمد، غاصب حدود شصت و سه جریب زمین نوع تپه ی دولتی در کاریز میر میباشد. حاجی قسیم یکی از فرماندهانِ ولسوالی قره باغ، غاصبِ حدود سی جریب زمین دولتی نوع بایراست.

غلام جیلانی، محمد نقیب، غلام ربانی، حاجی ولی، نثار احمد، شاپور، اسلام الدین، گلاخان، حیدرخان، توریالی، گلُ غنی، زمری، سلطان جان، برو، حاجی رحمت الله، داد مولا، مزمل ، یاسین، دین محمد، اول گل و سید رحمان هر یک ده جریب زمین دولتی را در ولسوالی شکر دره غصب کرده اند.

حاجی خان محمد، داکتر صالح و عبدالهادی دبیر، غاصبانِ حدود پنجاه جریب زمین درچهار آسیاب و پغمان هستند. مامور نبی، خان وزیر، دل آغا، آمر طاووس، دولت خان، زرگی، محمد شفیع، غلام ربانی، مهمند، شیر، ارسلا، عبدالرازق، عزیزالله، پوپل، حکیم ، شفیع، عزیزالله، نصرو، یوسف، عصمت الله، نبی، عبدالرحیم و مامور نعیم هر یک غاصب بیش از ده جریب زمین در ولسوالی شکر دره میباشند.

حاجی قدوس، صاحب، محمد امین، عبدالجبار، لاهورخان، عبدالغنی، افضل، ضابط خان، جان محمد، انجنیر امیر، محمد یاسین، حاجی نسیم، دولت، حاجی برو، سردار، ملا جبار، حاجی زلمی، ظاهرخان، حاجی شریف، امیرمحمد، میر حسین، حبیب الله، شیر محمد، نقیب الله، فقیر، ربیع، جبارخان، نورمحمد، زرلعل، شیرین آغا، گلان، محمد امان، محصل، سحرگل، انور، حفیظ الله، پتنگ، داد الله فاروق، باسه گل، امیرجان، حضرت

علی، حاجی بریالی، عبیدالله و شیر محمد هریک غاصب بیش از ده جریب زمین در ولسوالی قره باغ.

آمرستار سیاف و آمر خنجر بشیر، جمعاً دو هزار جریب زمین واقع مقابل کوه دیپوی وزارت دفاع در مربوطات کوه رادار در ناحیه ی هفدهم شهر کابل را غصب کرده و شهرک " سعادت " را بالای این زمین ها اعمار نموده اند.

قوماندان ممتاز و قوماندان امرالله، حدود ششصد جریب زمین را درمنطقه ی دشت چمتله متصل کوه پغمان غصب نموده و شهرک " رفاه " را بالای آن اعمار کرده اند.

همین قوماندان ممتاز، درکنار شهرک " رفاه "، حدود نهصد و هفتاد جریب زمین دیگر را نیز بنام شهرکهای " عدالت " ، " صلح " ، " اسلام آباد " و " پامیر" غصب کرده است.

امرالله ،زمری، صوفی شریف، حاجی قیوم و اسحاق از جمله ی فرماندهان جهادی، حدود چهارصد جریب زمین را در اطرافِ سَرک کابل – پروان غصب کرده اند. ملا تاج محمد والی پیشین کابل، حدود دوصد جریب زمین را در منطقه ی کاریز میر غصب نموده است.

آیت الله شیخ فاضل، حدود چهل و پنج جریب زمین را در ساحه ی مهتاب قلعه در مربوطات ناحیه ی سیزدهم شهر کابل بنام ساختمان مدرسه تصاحب نموده و بعداً آنرا بنام شهرک " خاتم الانبیا" بفروش رسا نیده است.

حسن علی، حدود پنجصد جریب و حاجی گلبت حدود هشتصد جریب زمین را در ساحه ی تعلیمی چهارآسیاب غصب کرده اند. حاجی حبیب الله سه صد جریب، حاجی شفیق حدود بیست جریب و شماری از قوم منگل میاخیل حدود شصت جریب زمین را بمنظور خانه سازی غصب کرده اند.

عبدالشکور، شیرین، خان محمد، دستگیر، معراج الدین و سلام الدین ورثه های عزیز خان و نیز، عبدالبصیر و نورالدین نامان، حدود هفتاد و سه جریب زمین دولتی را در منطقه ی ده خدای داد بگونه غیر قانونی غصب نموده اند. "(۳90)

روزنامهٔ " هشت صبح " دراخیر افزود که: " قرار مکتوب شماره ۴۸۴۰ تاریخ ۱۳۹۱/۱۰/۶ اداره ی اراضی وزارت زراعت عنوانی کمسیون خاص بررسی و مطالعه ی اعمال حکومت، فشرده ی گزارش مربوط به غصب زمین های دولتی در ولایات کشور ازینقرار است:

در ولایت هرات به تعداد ۶۲۱ نفر غاصب و۳۰۵۸۴ جریب زمین غصب شده.

در ولایت ننگرهار به تعداد ۷۴۰ نفر غاصب و ۳۰۵۸۴ جریب زمین غصب شده.

در ولایت بلخ به تعداد ۹۰۱ نفر غاصب و۴۵۲۹۵ جریب زمین غصب شده.

درولایت قندوز به تعداد ۹۶۵ نفر غاصب و ۲۲۱۵ جریب زمین غصب شده

درولایت قندهار به تعداد ۶۹ نفر غاصب و ۷۷۹۲ جریب

درولایتلغمانبهتعداد۵۱۸نفرغاصب و۴۲۴ جریب زمینغصب شده

در ولایت غزنی به تعداد ۱۳۲نفرغاصب و۱۹۵۶۶ جریب زمین غصبشده است

کا پیسا به تعداد ۱۴۷۳ نفر غاص و۱۴۶۴ جریب زمین غصب شده

در ولایت تخار به تعداد ۱۶۴۷ نفر غاصب ۴۴۷۲۶ جریب زمین میباشند.

درتخار :

(وبسایت " فارسی- رو") که ادارهٔ آن در ماسکو قراردارد، دراوایل ماه حمل ۱۳۹۴ خورشیدی ازقولِ شاهدانِ عینی درولایت تخار نوشت که " شماری ازباشنده گان ولسوالی های ماورای کوکچه ولایت تخارازغصبِ زمین های دولتی که مردم ازآن بخاطرعلفچر استفاده میکردند، نگرانی کرده میگویند سالانه صد ها جریب زمین و علفچرِ مردم ازسوی زورمندان در این ولسوالی ها غصب میشود" درهمین گزارش آمده بود که " به گفتهٔ اسدالله شنواری آمر اراضی ولایت تخار، نزدیک به شصت هزار جریب زمین توسط دوهزار و سه صد و شصت ونه تن درسطح ولایت تخار غصب شده که بیش از پنجهزار جریب آن استرداد شده و بعنوان علفچر مورد استفاده است "

در ولایت پروان به تعداد ۱۶۷ نفر غاصب و ۴۹۴۵ جریب زمین غصب شده

درولایت فاریاب به تعداد ۲۰۴ نفر غاصب و ۷۰۸۲ جریب زمین غصب شده

درولایت لوگر به تعداد ۱۱۲۶ نفر غاصب و ۱۶۶۳۹ جریب زمین غصب شده

در ولایت زابل به تعداد ۲۷۱ نفر غاصب و ۶۷۹۳ جریب زمین غصب شده

در ولایت ارزگان به تعداد ۱۳ نفر غاصب و۷۲۵۸۷ جریب زمین غصب شده

در ولایت بادغیس به تعداد ۵۹ نفر غاصب، ۲۳۴۹۵جریب زمین غصب شده

در ولایت خوست به تعداد ۵۶ تن غاصب و ۴۵۲۹۵ جریب زمین غصب شده

درولایت میدان وردک به تعداد ۲۸۷ تن غاصب و ۵۳۲۴ جریب زمین غصب شده

درولایت بغلان به تعداد ۱۸۱۲ تن غاصب و ۳۳۰۰۲ جریب زمین غصب شده

در ولایت سمنگان به تعداد ۶۳۳ نفر غاصب و ۳۳۳۳۹ جریب زمین غصب شده

درولایت هلمند به تعداد ۳۶ تن غاصب و ۱۲۵۴۰۰ جریب زمین غصب شده

در ولایت نیمروز۱۱۶۸ تن غاصب و ۱۳۸۷۱۹ جریب زمین غصب شده

در ولایت پکتیا به تعدادشانزده نفرغاصب و ۵۸۰۰ جریب زمین غصب شده

در ولایت سر پلُ ۵۶۸ تن غاصب و ۸۰۳۱۳ جریب زمین های غصب شده

در ولایت بامیان۳۷ تن غاصب و ۱۳۹۳ جریب زمین غصب شده

در ولایت بد خشا ن به تعداد ۱۴۸ نفر غاصب و ۳۲۱۰ جریب زمین غصب شده

در ولایت کنر به تعداد۴۶۹ تن غاصب و ۶۱۳۱ جریب زمین غصب شده

در ولایت جوزجان به تعداد ۴۷۱ تن غاصب و ۱۰۴۴۴ جریب زمین غصب شده

در ولایت فراه به تعداد ۱۱۷ نفر غاصب و ۸۷۱۹ جریب زمین غصب شده"

یکی ازهموطنان بنام " فرزاد "، بخش دیگری ازگزارشِ روزنامۀ " هشت صبح " را که افشا کنندۀ نزده تن ازغاصبانِ زمین میباشد، درشمارۀ پنجشنبه دومِ ماه عقرب ۱۳۹۲خورشیدی هفته نامۀ " افق " چاپ آسترالیا چنین به نشر رسا نید.

۱-ورثۀ محبوب حیات خان، شخص متنفذ از ولایت هلمند، ولسوالی گرشک، ۹۵هزارجریب زمین زراعتی راغصب کرده است.

۲- حاجی جانان ولد محمد حنیف، متنفذِ ولایت نیمروز، ولسوالی دل آرام ، ۴۷ هزارجریب زمین زراعتی را غصب نموده است.

۳- عبدالسلام پلنگ ولد پلنگ، متنفذِ ولایت بلخ {بندرحیرتان}، ۳۵ هزارجریب زمین بکرو بایر را تصاحب نموده است.

حاجی پیرمحمد ولد حاجی امیرجان، متنفذِ ولایت اُرزگان، ۱۵۸۷۴جریب زمین بکر و بایر

۵- کبیر ولد گجُرخان، متنفذ ولایت نیمروز، ۱۷۰۰۰ جریب زمین

۶- مولا داد ولد عبدالحق، متنفذِ ولایت نیمروز، ۱۵۰۰۰ جریب زمین

۷- عبدالکبیر ولد تورخان، فرمانده جهادی ولایت تخار، ۱۵۰۰۰ جریب زمین

سید اسحاق گیلانی ولد شیر آغا گیلانی، نمایندۀ سابق پارلمان ازننگرهار، ۱۵۰۰۰ جریب زمین

۹-ناظم خان ولد شیر محمد خان، متنفذِ ولایت خوست، ۱۴۹۹۰ جریب زمین

۱۰-سید محمد خان ولد عیسی خان، متنفذِ ولایت نیمروز، ۱۳۵۰۰ جریب زمین

۱۱-نیک محمد وفا ولد فقیرمحمد، متنفذِ ولایت بلخ ، ۱۲۱۰۰ جریت زمین

۱۲- منجم حاجی نظر محمد، متنفذِ ولایت کابل، ۱۰۸۹۶ جریب زمین

۱۳- حاجی محمد نادر ولد عمراخان، متنفذِ ولایت هلمند، ۱۰۰۰۰جریب زمین

۱۴- محمد ظریف ولد محمد عمر خان، متنفذِ ولایت بادغیس، ۱۰۰۰۰ جریب زمین.

۱۵-میراحمد ولد محمد انور، متنفذِ ولایت سر ِ پُل، ۱۰۰۰۰ جریب زمین

۱۶-نورعلی ولد محمد علی، متنفذِ ولایت بلخ، ۱۰۰۰۰ جریب زمین

۱۷- ورثهٔ قربان ولد ملا بابا در ولایت بلخ ، ۱۰۰۰۰ جریب زمین

۱۸- حاجی موسی ولد خدای نظر، فرمانده جهادی ننگرهار، ۱۰۰۰۰جریب زمین

واما، یافته های روزنامهٔ " هشت صبح " پیرامونِ غصبِ زمین در ولایت بدخشان افغانستان از اینقرار بود:

دربدخشان:

روزنامهٔ مذکور درشمارهٔ مورخ چهارشنبه نهمِ ماه دلو سال ۱۳۹۲ خورشیدی خویش نگاشت که : " **...** درجریانِ چند سالِ گذشته، حدود چهل و پنجهزار جریب زمین دولتی در مرکز و ولسوالی {شهرکها} ی بدخشان، توسط شماری از زورمندان، مسوولانِ محلی، فرماندهانِ پولیس، فرماندهانِ جهادی، بزرگان و کارمندانِ اداره های دولتی این ولایت غصب شده است ."

روزنامه ازقولِ مسوولِ ادارهٔ قضایای دولتی دربدخشان نوشت که : " یکهزار و پنجصد جریب زمین واقع دشتِ شهدا، سه هزارجریب زمین در دامنه های کوه جلُغر، سه صد جریب زمین در دامنه های خواجه معروف واقع شهر کهنهٔ فیض آباد... یکهزار و هشتصد جریب زمین ملکیت ِدولتی واقع دشتِ کوچه حصار ولسوالی بهارک که در گذشته مربوطِ شرکتِ سپین زر بود، پس از پیروزی حکومت ِمجاهدان، توسط فرماندهان ِجهادی به افراد و اشخاص به فروش رسیده و به مردم قبالهٔ جهادی داده شده است ."

منبع متذکره افزوده که : " هزاران جریب زمینِ علفچر توسط افرادِ زورمند و مسوولانِ دولتی غصب شده، بیشترین زمین های دولتی در دشتِ شیوه توسط قاری عبدالودود راسخ، فرمانده پولیسِ ولسوالی بهارک غصب شده است. همچنین، پیربصیر، فرماندهِ

پولیس ولسوالی ارغنجخواه، هزاران جریب زمینِ دولتی را غصب و دوباره توسط تراکتور به زمین های زراعتی شخصی خود تبدیل کرده است"

فهرستی که ازسوی روزنامۀ " هشت صبح " به نشر رسید، اسامی اشخاص آتی بعنوان غاصبان زمین دربدخشان درج گردیده است :

پیربصیر فرماندهِ پولیسِ ارغنجخواه، قاری ودود راسخ فرمانده پولیسِ بهارک، عبدالبصیر خالد فرمانده جهادی و عضو کمیتۀ صلح ولایتی، ابوذرکارشناسِ بخشِ حوادثِ ولایت بدخشان، قوماندان قیوم فرماندهِ جهادی، حاجی خدای نظر، عبدالخالق، عبدالودود، سرور، پهلوان اسماعیل، جمیل، حاجی میرزا، نظیف، پهلوان صمد، پیرقاسم، برکت، محمدحافظ، واحد خطر، مولوی رشاد، حاجی نظیرمعلم، حاجی ضمیر قوماندانِ اسبقِ جهادی، حاجی حمید الله، مولوی سرور، مولوی عبدالله کارمندِ ادارۀ حج و اوقاف، فضل احمد کارمندِ ادارۀ فوایدعامه، عبدالوکیل ارباب، قوماندان قطب الدین فرماندهِ پیشینِ جهادی، حاجی عارف ارباب، همراه خان، ضمیرفرمانده جهادی سابق (درگزارش آمده که ضمیرفرمانده سابق جهادی، زمین های مربوط به فارمِ لعل بدخشان را که همه درحیطۀ ملکیتِ وزارت زراعت کشوربود، غصب نموده و دربرابرِاحکام و فرمان های دولتی نیز تمکین نمیکند.) و غیره.

روزنامۀ " هشت صبح " کابل، طی شمارۀ دوشنبه بیست و ششمِ ماه حوت سال ۱۳۹۲خورشیدی خویش، اسناد و یافته های دیگری را در مورد غصبِ زمین های مربوط به پروژۀ کانالِ ننگرهار به نشر سپرد که ما اینک، گوشه هایی ازآن را در اینجا درج مینماییم :

درننگرهار:

" مسوولانِ شرکتِ همراز لمتد به تاریخِ دوم ِماه جوزای ۱۳۸۵، حدود پنجاه هکتار(۲۵۰جریت) زمین نوع زراعتی را به مدت پانزده سال از ریاستِ کانالِ ملی ننگرهار اجاره گرفته است، اما اکنون این زمین ها به نمره ها و شهرکها ی رهایشی تبدیل شده است... همچنین مسوولانِ پروژۀ کانال ننگرهار بتاریخ چهاردهم ِماه عقرب سال ۱۳۸۵ خورشیدی حدود بیست و پنج هکتارزمین دیگر نوع سنگزار مربوط این

پروژه را به شرکت های عمرفاروق و همراز لمتد به مدت پانزده سال اجاره داده اند ... که درحالِ حاضر، در برخی از ساحات ۲۵ هکتار زمین یاد شده، خانه های مجلل و بلند منزل ها ساخته شده است. شماری ازافرادی که در زمینِ کانال ِننگرهار بلند منزل و خانه های رهایشی ساخته اند، میگویند که حاجی نقیب از افراد وابسته به حاجی فاروق رییس شرکتِ عمر فاروق این زمین ها را برای آنان به قیمت هنگفت به فروش رسا نیده است."

روزنامۀ " هشت صبح " ازقولِ وزیر زراعت افغانستان نوشت :" محمد آصف رحیمی وزیر زراعت، آبیاری ومالداری بتاریخ اول ماه عقربِ سال ۱۳۹۱ خورشیدی درگزارشی عنوانی ریاست جمهوری گفته است که در جریان ده سال گذشته، حدود یازده هزار و پنجصد جریب زمین زراعتی و غیر زراعتی مربوط پروژۀ کانال ننگرهار برای برخی از شرکت ها و افراد به شکل غیر قانونی به اجاره داده شده است . "

"هشت صبح " همچنان ازقولِ ذبیح الله زمری یکی از اعضای شورای ولایتی ننگرهار نوشت که : " **گل آغا شیرزوی والی پیشینِ این ولایت در عدمِ تطبیقِ حکم ِریاست جمهوری مقصراست ... در سؤ استفاده و غصب زمین قرارداد های کانال، برخی ازمقام های بلند رتبۀ ننگرهاردست دارد "** روزنامه ازقولِ امیر محمد خان یار نمایندۀ مردمِ ننگرهاردرمجلسِ شورا نیزمینویسد که **" برخی از ساحاتِ کانال توسط برخی از زورمندان و مقام ها غصب شده و غصب زمین در حال حاضر نیز جریان دارد."**

باساس گزارش " هشت صبح "، رییس کانال ِننگرهار نیز گفته است که **:" در دوازده سالِ گذشته، غصب زمین های کانال به شکل ِمنظم افزایش یافته است. هرچند درزمانِ حاکمیتِ مجاهدان، بخش هایی از کانال توسط افرادِ مسلح غصب شده است، اما این غصب در جریانِ چند سالِ گذشته، بیشتر شده و زورمندان به شکل منظم با استفاده از سلاح، زور و قوت از طریق ساختنِ اسناد ِجعلی، زمین های کانال را غصب کرده اند. "**

گزارشهای "خامه پرس" و " هشت صبح" حاکی ازآن بودند که: **" حاجی عجب به نماینده گی قوم حصارشاهی درمنطقۀ دشت چورۀ ولسوالی رودات، حدود یکهزارجریب زمین دولتی را غصب کرده است. ملک سبحان به نماینده گی از قوم عرب درمنطقۀ سرخ دیوار حدود ۱۲۰۰جریب زمین دولتی، ملک آدم خان، ملک محبوب و ملک گل میران نیز در**

منطقهٔ دشت چوره، هریک حدود دوهزار جریب زمین دولتی را غصب کرده اند... ملک شاه محمد و محمد عباد به نماینده گی ازکوچیان ننگرهارنیز هریک حدود دو هزار جریب زمین را در مربوطات دشت چوره غصب کرده اند... برخی از بزرگان قوم میا درولسوالی لعل پور، حدود یک هزارجریب زمین دولتی و اقوام سی پای و علی شیرخیل درمربوطات اچین این ولسوالی حدود ۵۰ هزار جریب زمین دولتی را غصب کرده اند.... بزرگان اقوام احمد زی و معروف خیل نیز حدود یک هزار جریب زمین دولتی را در منطقهٔچوگان ولسوالی حصارک غصب کرده اند. در ولسوالی چپرهار، قوم دولت زی به رهبری انجنیر ابراهیم، ملک نواب و افراد دیگر، حدود ۲۵۰۰ جریب زمین، قوم ترک به رهبری علی اصغردر منطقهٔ ترکی یکهزار جریب زمین، حاجی وکیل، حاجی بهرام، معلم سید محمد، مولوی علم گل، حاجی سلطان خیل، حاجی سلطان میر و غلام داگ در مربوطات دشت خلوزی، حدود ۴۵۰۰ جریب زمین، انصار الله، ملک شیرآغا و وکیل شیراحمد درمنطقهٔ تریلی، حدود یکهزار جریب زمین، نمرالدین، گل رازق، داکترکریم و محمد ایوب پاچا و شمار دیگری در منطقهٔ تریلی، ۲۰۰۰ جریب زمین خالص درمنطقهٔ دولت زی، حدود ۴۰۰۰ جریب زمین و اولخان کوچی وحاجی گل میران در منطقهٔ پسه تاله حدود ۱۵۸۲ جریب زمین را غصب کرده اند. "

همین منبع اضافه نمودکه " امان الله، ملک عبدالله و ملک نو روز حدود دو هزار جریب زمین دولتی را در ولسوالی کامهٔ ولایت ننگرهارغصب کرده اند. در مربوطات خاص کامه، قاری فضل الله ۸۰۰ جریب زمین، حاجی غلام و قاسم خان درمنطقهٔ گرداب حدود۶۰۰ جریب زمین و عبدالرزاق به نماینده گی از قوم شیرکر در منطقهٔ شیرکر ولسوالی کامه حدود ۵۰۰ جریب زمین دولتی را غصب کرده اند... ملک نوشاه، مختارگل و زرپاچا درمنطقهٔ دکه از مربوطات ولسوالی مومندره هر یک حدود دو هزار جریب زمین دولتی را غصب کرده اند...مک غلام در منطقهٔ حصارخانهٔ ولسوالی کوت، یکهزار جریب زمین را تصاحب کرده. در ولسوالی هسکه مینه حدود چهار هزار جریب زمین و عبدالوکیل ازقوم الیاس خیل درمنطقهٔ خم ولسوالی هسکه مینه حدود دو هزار جریب زمین های دولتی را تصاحب نموده اند. ملک عباس به نماینده گی قوم شولگردر روستای شولگر، حدود ۳۲ هزار جریب زمین، ملک عصمت الله در دشت کرکوحدود هشت هزار جریب و

معتبرخان در روستای دور چینه ولسوالی دور بابا حدود ۱۵ هزار جریب زمین دولت را غصب کرده اند."

درگزارشها همچنان آمده بود که **" شهرکهای بند غوچک، خیرآباد، پوستهٔ تاله و شهرک للمه تریلی از جملهٔ شهرکهایی اند که از سوی زور مندان به شکل غیر قانونی در زمین های دولتی ایجاد شده است."** و به قول منابع متذکره، مسوولان ادارهٔ اراضی ننگرهار گفته اند که **{ به تعداد} ۱۱۰۷ تن، حدود ۳۰۰ هزار جریب زمین دولتی را در ۱۳ ولسوالی {شهرک} این ولایت {ننگرهار} غصب کرده اند."**

همین روزنامه، بتاریخ سه شنبه بیستمِ ماه عقرب سال ۱۳۹۳خورشیدی گزارش داد که "حدود دوهزار نمره زمین در شهرکِ مهاجران "چمتله " ولایت ننگرهار توسط برخی از زورمندان در تبانی با مسوولانِ پیشین وبرحالِ ریاست امورِ مهاجران و عودت کننده گانِ ننگرهار غصب شده و سرنوشتِ حدود ۲۵۰۰ نمرهٔ آن نا معلوم است"

ضمناً گفته شد که هنوزاسمِ آنعده ازمامورین ارشد دولتی که با سؤ استفاده ازکرسی و مقامِ شان، مرتکبِ غصبِ زمین و جایدادِ شخصی و دولتی شده اند، عمداً از سوی کمسیون تحقیق افشا نشده است .

درکابل:

روزنامهٔ " هشت صبح " کابل، گزارشِ مفصلترِدیگری نیزپیرامونِ اختلاسِ مالی و عدمِ توجه به کارهای اساسی سَرک سازی درشهرِ کابل را بتاریخ ۲۹ ماه سرطان ۱۳۹۲ خورشیدی به نشر رسا نید که دراینجا، تنها بخشی ازآن را درج مینماییم : " یافته های مشارکتِ رسانه های آزاد نشان میدهد که سَرکهای شهرِ کابل، درجریان چند سالِ گذشته، افزون بر اینکه بی کیفیت ساخته شده اند؛ ملیونها افغانی پولِ اضافی نیز به برخی از شرکت های قرار دادی پرداخت شده است... گزارشهای ریاست جمهوری، ادارهٔ عالی مبارزه با فساد اداری و شهر داری کابل نشان میدهد که شرکت های سَرکت سازی " کاپی انترنیشنل، هیواد وال، لطیفی و قویاش نیازی " ، ملیونها افغانی پول اضافهٔ شهرداری کابل را به شکلِ غیر قانونی گرفته اند... شرکتِ سَرک سازی هیواد وال، حدود پنج اعشاریه چهار ملیون دلار (۲۹۷ملیون افغانی)، شرکتِ سَرک سازی قویاش نیازی حدود

هفت اعشاریه یک ملیون، شرکتِ سرَ ک سازی لطیفی حدود یک اعشاریه نه ملیون دالر (نودوچهارملیون افغانی) و شرکت سَرک سازی کاپی انترنشنل مبلغ چهار اعشاریه یک ملیون دالر (۷۷ملیون افغانی) از شهر داری کابل مقروض اند... قیمتِ کارِ انجام شدۀ شرکتِ قویاش نیازی از بابت ِسَرک هفتاد مترۀ غرب ِمیدان هوایی؛ حدود چهاراعشاریه چهل وسه ملیون دالر بود، اما مبلغ پرداخت شده، هفت اعشاریه دو ملیون دالرمیباشد. شرکتِ کاپی نشنل از بابت سَرک هفتاد مترۀ میدان هوایی تا هوتل انترکانتیننتال، بیش از شانزده ملیون دالر مصرف کرده و اما مبلغ داده شده، حدود هجده ملیون دالر است ... در سند آمده که کارِ انجام شدۀ شرکتِ هیواد وال از بابتِ پروژۀ سَرکت قلعۀ زمان خان حدود یک اعشاریه پنج ملیون دالر ارزش دارد، اما شهر داری به این شرکت، حدود پنج اعشاریه ده ملیون دالر پول تادیه کرده است ... به شرکت لطیفی در پروژۀ سَرک شصت مترۀ احمد شاه مینه که از طریق بگرامی یازده ملیون دالر مصرف شده، شهرداری مبلغ دوازده اعشاریه نود و پنج ملیون دالر پرداخته است**..."**

برخی از روزنامه های کابل درماه سپتمبر۲۰۱۴م، گزارشی را مبنی برغصبِ محلاتِ سبز و اماکنِ تفریحی مربوط شهرِکابل توسط افراد و اشخاصِ قدرتمند به نشر رسانیدند. چنانکه ازآن جمله، در موردِ " کولِ حشمت خان " که دردامنۀ بالاحصارِباستانی کابل موقعیت داشته و یکی ازساحاتِ تفریحی و شکارگاهِ مهم است، ازقولِ عبیدالله رامین رییس کمسیونِ حفظ ِمحیط زیست و منابع طبیعی مجلسِ پارلمانِ افغانستان و مصطفی ظاهر رییس ادارۀ ملی حفظِ محیط ِزیست نوشتند که بخشهایی از "کول ِحشمت خان " که درمسیرِ دریای لوگرقرارداشته و ۱۹۱ هکتار زمین را احتوا میکند، توسط زورمندان و پولداران غصب شده است .

شاهدخت "هندیه" دخترِغازی امان الله خان نیزدرماه میزانِ سال ۱۳۹۳خورشیدی به رسانه ها گفت که " ۷۰۰جریب زمین در منطقۀ تنگی سیدانِ ولسوالی چهاردهی، مناطقِ گلباغ و ریشخورو همچنان، ۱۹۸۵ جریب زمینِ دیگردرمنطقۀ موسوم به کاریزِمیر درحومۀ کابل از پدرش امان لله خان به او میراث مانده است که تمامی این زمین ها را افرادِ زورمندِ محلی با کمُک برخی ازحلقات درحکومت غصب کرده اند... زمین های ما درنقاطِ مختلف ازسوی زورمندان غصب و به فروش رسیده و با وجودی که این زمین ها ازسوی دولت تثبیت شده، غاصبین حاضرنیستند که آنها را برای ما بر گردانند.

ازمطالعۀ شرح بالا چنین استنباط میگردد که نظمِ حقوقی و قضایی در بخشِ ملکیت های شخصی و دولتی، پس ازسال ۱۹۹۲، بخصوص ازسال ۲۰۰۱م به بعد، به نفع مافیای قدرت و گروه های تفنگدار و متنفذ برهم خورده و در سالهای زعامت ِحامد کرزی به اوج خود رسید.

خبرگزاری "پژواک" نیزاسنادی را بدست آورده بود که آنرا در ماه اخیرِ سال ۱۳۹۲خورشیدی به نشر رسانید که فشردۀ آنرا در اینجا درج مینماییم :

"... دو صد و هشتاد جریب زمین دولتی در ساحۀ رحمان مینۀ شهرکابل، توسط شرکت ساختمانی " اونکس " غصب شده و کار اعمارِ شهرک سازی { بالای آن} جریان دارد. باساس اسناد و شواهدی که توسط ریاست های استملاک، ملکیتها، طرح و تطبیقِ پلان شهری شاروالی کابل، ناحیۀ هشتم و ولسوالی بگرامی به دسترس ِآژانس خبری پژواک قرار گرفته است، این ساحه که فعلاً توسط ِشرکتِ اونکس به نمراتِ رهایشی تبدیل شده است، مطابق ِسروی شاروالی کابل در سال ۱۳۵۸ {خورشیدی}، ملکیت ِدولت و ساحۀّ چمنی تثبیت شده است. باساس نرخ گیری، قیمت یک بسوه زمین بلند منزل در این ساحه، یکصد هزار دالر تا یکصد و پنجاه هزار دالر امریکایی بوده است. بر اساس قیمت یاد شده، مجموع ارزشِ دوصد و هشتاد جریب زمین درساحۀ مذکور، بیش از پنجصد وشصت ملیون دالر میشود و در صورتی که شاروالی کابل این زمین را از طریق داوطلبی بفروش میرسانید، مقدار { مذکور} وارد خزانۀ دولت میشد. "

جالب این بود که وزیرِامورِداخلۀ رژیم حامد کرزی و سرپرستِ وزارت مذکور در رژیم رییس جمهور بعدی، دریک صحبتِ رسمی با رسانه ها اعتراف نمود که " درجلو گیری ازغصب زمین، ناکام بوده است " درقبالِ این اعترافِ صریح، گفته شد که غصب زمین درقالبِ یک شبکۀ زنجیره یی صورت گرفته و غاصبانِ زمین شامل وکلای پارلمان، رهبرانِ جهادی، مقام های بلند رتبۀ دولتی، متنفذینِ محلی و غیره میباشد.

خبرنگارِ شبکۀ بی بی سی دراوایلِ ماه مارچ ۲۰۱۳م گزارشِ مصور و مستندی را ازادارۀ پولیس ولایت هلمند به این شرح از طریق برنامۀ تلویزیونی خویش به نشر رسا نید: " ... به یکی از پایگاه های پلیس تیر اندازی میشود، شماری از غیر نظامیان بین دو طرف گیرمانده اند، اما پلیس بی توجه به حضورِ آنها دست به ماشه می بَرد. بیل ستوبر مشاورِ

امریکایی از نیرو های مستقر در پایگاه می پرسد که چرا بی هدف تیر اندازی میکنند؟ اوازپلیس میخواهد تنها وقتی که شورشیان مسلح را دیدند تیر اندازی کنند، اما شورشیان دیده نمیشوند و در باغها پنهان شده اند. بیل ستوبر برای مشورت دادن به مقرِ فرماندهی پلیسِ ولسوالی سنگین می رود، او با اشاره به موتر های تخریب شدۀ پلیس که در گوشه ای افتاده اند، میگوید که فساد اداری در پلیس چشم گیر است ...همانطور که می بینید این ماشین ها از کار افتاده و در گوشه ای انداخته شده، اما هزینۀ ماهانۀ انها از دولت گرفته میشود. برای هر ماشین، پولِ بنزین و روغن دریافت میشود، اما شما به چشمِ خود می بینید که این ماشین ها نمیتوانند حرکت کنند. مشخص است که اینها دیگر به درد نمی خورند، پولی که داده میشود به جیب این (پلیس) ها می رود... تیم کوچکی از تفنگداران ِدریایی امریکا مسوولیتِ کمُک به ۳۴پاسگاه پلیس را در ولسوالی سنگین به عهده دارد. یکی از این پاسگاه ها دیگر امنیت ندارد، چون پلیس، موانع امنیتی آنرا به عنوان آهن پاره فروخته است ...ستوبرامریکایی، گفت که چیزی را که نمیتوان ازآن چشم پوشید این است که در بیشتر پایگاه های پلیس، پسرهای جوانی هستند که بعضی ازآنها مسلح هستند و بعضی دیگرهم خدمتگار، پلیس ازعده ای از این پسران سؤاستفادۀ جنسی میکند و اخیرا سه پسر در وقتِ فرار از این پایگاه ها کشته شدند و یک پسرِ دیگر هم زخمی شد..."(۳۹۱)

همچنان درگزارشی که ازسوی ادارۀ تفتیش و نظارت ِامریکا (سیگار) دراخیرِماه اکتوبرازطریق بی بی سی به نشر رسید، گفته شد که " یک پاسگاهِ پولیس دریکی از ولایت ها به دلیلِ عدمِ مراقبتِ درست ازآن، ناپدید گردیده است، یک بیمارستان به دلیلِ اینکه شرکتِ طرفِ قرارداد از تجاربِ لازم برخوردار نبود، تکمیل نشده، ساختمانِ {مربوط به} دادگستری {وزارت عدلیه} دریکی از ولایات هرگز ساخته نشده و یکی از کلینک ها به دلیل نقشۀ نا مطلوب، هرگز ساخته نشد... "

آقای " جان سوپکو" رییس این اداره گفت که **" از سال ۲۰۰۲ میلادی تا سپتامبر ۲۰۱۳م، امریکا در حدود۹۶ اعشاریه شش ملیارد دالر به افغانستان کمُکهای انسان دوستانه و توسعه ای انجام داده است."** اما درعین حال، مردم افغانستان می پرسیدند که اگرواقعاً چنین پولِ گزاف برای افغانستان کمُک شده باشد، چرا هنوزهم ملیونها انسان بیکار، بی نان، بی سرپناه و بینوا باقی مانده اند؟ چرا حتا شهرِ کابل که نسبت به پایتخت

دیگرکشورها کوچکتراست، تا کنون از زباله و مواد فضله پاک نشده است؟ چرا هنوزهزارها خانواده درحومهٔ شهر کابل، درهوای تحتِ صفر در زیرخیمه های مندرس بسر میبرند؟ وبالاخره چرا هنوز اکثر خیابانهای شهرکابل و ولایات اسفالت نشده است ؟ و . . .

همین اداره همچنان دراخیرِماه سپتمبر۲۰۱۴م رسماً افشا نمود که **" حدود دوصد ملیون دالر از کُمکهای امریکا به صندوق امانتی نظم و استحکام قانون (ال. او. تی. اف. ای) در افغانستان ناپدید شده است ."**

باید تذکرداده شود که درسال ۲۰۰۲م یک صندق بنام " امانتی نظم و استحکام قانون " به منظورپرداخت حقوقِ کارمندانِ پولیس، ایجادِ مراکزِ آموزشی برای پولیس و تقویتِ بخشِ تساوی جنسیتی در چارچوبِ نیروهای پولیسِ افغانستان ایجاد گردید و مسوولیت و نظارت برآن را برنامهٔ توسعهٔ سازمان ملل (یو. ان. دی.پی) بعهده گرفت. حال، با افشأ رسمی حیف و میلِ دوصد ملیون دالردر یک چنین اداره یی که مسوولیتِ آن بدوش کارمندانِ سازمان ملل بوده است، بیان این واقعیت خواهد بود که دست اندازی و حیف و میلِ چنین یک پولِ گزاف، ابعاد و عواملِ متعددی داشته و تصفیهٔ دقیق آن نیزآسان نخواهد بود.

یکی از رسانه های کابل، کاپی فهرستی را به نشر رسانید که بیانگر حاتم بخشی های بی حساب و کتاب رییس جمهورکرزی ازحساب (۹۱) ریاست جمهوری برای عده یی از اعیان و انصار وی درسال ۱۳۹۳ خورشیدی میشود. اینک کاپی فهرست متذکره را نیزدراینجا درج مینماییم :

تعدیلات کود 900001 (91) سال مالی 1393 اداره امور - سکتور حکومتداری

شماره	نمبر حکم	تاریخ	ولایت	تفصیلات	مبلغ
88	7995	14/12/1392	کابل	تداوی وتکت رفت وبرگشت کابل دهلی برای محترمان زلمی یعقوبی و محمد اسحق فایز مشاور امور فرهنگی	207,270
89	8088	18/12/1392	بادغیس	جهت مشکلات اقتصادی برای محترم محمد افضل حبیبی ولسوال اسبق بالا مرغاب ولایت بادغیس	100,000
90	7993	14/12/1392	کابل	جهت تداوی ومشکلات اقتصادی برای محترم علی محمد فرزند شیر محمد افسر پولیس ترافیک	50,000
91	7849	10/12/1392	کابل	جهت تداوی و قسمت دو قطعه تکت رفت وبرگشت کابل -دهلی برای محترم قضاوتپوه عبدالکریم قانت, رئیس کمیته زندانیان بگرام	158,180
92	8127	19/12/1392	کابل	جهت تداوی برای الحاج خیرمحمد خان اسحق زی مشاور مقام عالی ریاست جمهوری	100,000
93	8128	19/12/1392	بامیان	جهت تداوی ومشکلات اقتصادی برای محترم حاجی محمد زمان بهلول سناتور اسبق ولایت بامیان	130,000
94	8202	26/12/1392	کابل	جهت مشکلات اقتصادی برای محترم سید الکبیر متوکل یکتن از شاعران ونویسنده گان کشور	40,000
95	8087	18/121392	لوگر	جهت مشکلات اقتصادی برای محترم الحاج نیاز محمد امیری والی ولایت لوگر	300,000
96	8201	26/12/1392	کابل	جهت تکت رفت وبرگشت کابل _ دهلی برای محترم راز محمد بارک فرزند عیسی محمد یکتن از محافظین جلالتماب رئیس جمهور	70,000
97	8199	25/12/1392	کابل	جهت تداوی وتکت رفت وبرگشت کابل برای محترم داود دروازی رئیس دفتر اداره امور	188,180
98	8140	19/12/1392	کابل	جهت تداوی و تکت رفت وبرگشت کابل- دهلی برای محترم محمد علم راسخ مشاور مقام عالی درامور قومی اجتماعی	138,180
99	8161	21/12/1392	کابل	جهت تداوی وتکت رفت وبرگشت کابل- انقره برای محترم محمد طاهر صافی مشاور مقام عالی ریاست جمهوری	182,800
100	7994	14/12/1392	بادغیس	جهت تداوی ومشکلات اقتصادی برای محترم مولوی حبیب الله مسکونه ولایت بادغیس	100,000
101	7842	10/12/1392	کابل	جهت تداوی برای خانم محترم باز قلیچ کارمند اداره امور	30,000
102	4	3/1/1393	کابل	غرض تبریکی وبازدید خدمت جلالتماب معاون صاحب دوم ریاست جمهوری	1,000,000
103	8203	26/12/1392	کابل	جهت مشکلات اقتصادی برای محترم سید سیف الدین یکتن از باشنده گان مستضعف شهر کابل	60,000
104	5798	11/9/1392	کابل	جهت تداوی وتکت رفت وبرگشت کابل -دهلی برای محترم الحاج نظرمحمد"فقیری"سناتور مشرانو جرگه	169,800
105	8126	19/12/1392	کابل	جهت تداوی برای محترم صادق علی فرزند سلطان محمد ڈکتن از علمای مسجید کشور	80,000
106	224	11/1/1393	کابل	جهت تداوی برای محترم محمد هاشم سنگرنیازی عضو دفتر مطبوعاتی ریاست محترم دفتر مقام عالی	100,000
107	167	9/1/1393	کابل	جهت مساعدت برای محترم شهزاده مسعود وزیر مشاور مقام عالی ریاست جمهوری	200,000
108	8392	28/12/1392	کابل	جهت معاشات محترم شمس الله(راسخ) بحیث ترجمان دفترمقام معاونیت دوم ریاست ج.ا.ا	775,000
109	306	13/1/1393	سرپل	جهت مصارف سفر هنیت محترم دولتی بررسی از ولسوالی بلخاب ولایت سرپل	150,000
110	277	13/1/1393	کندهار	جهت تداوی برای الحاج محمد حق آخند زاده باشنده ولایت کندهار طور مساعدت	100,000

اگربرگردیم به موضوع مربوط به غصب زمین های فردی و دولتی توسط زورمندان درسالهای زعامتِ حامد کرزی، باید گفت که زورمندان و تفنگ دارانِ دورانِ جهاد و آنانیکه پس ازسال ۲۰۰۱م درافغانستان به قدرت رسیدند،همانند گرسنه گان افسانه وی، نه تنها اقدام به غصب وچپاولِ دارایی های عامه و زمین های شخصی و دولتی نمودند، بلکه دریک رقابتِ جنون باربا همقماشانِ خویش، به شهرک سازی بالای زمین های غصب شده درمرکز و ولایات و فروشِ خانه ها و اپارتمان های اعمارشده نیز متوسل شدند. این درحالی بود که تعداد دیگری ازبلند رتبه های دولتی و مافیای قدرت ملیونها دالر دارایی های ملی را بخارج انتقال میدادند.

" شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " درماه عقرب سال ۲۳۹۲ خورشیدی ازقولِ " شکیبا هاشمی" عضو پارلمان افغانستان نوشت که: "کمسیون ِنظارت بر عملکرد های حکومت افغانستان پس ازهشت ماه بررسی، نتوانست فهرستِ غاصبان ِ زمین که در ردهٔ اول هستند را اعلام کند و علت این کار، عدم همکاری حکومت گفته شده است. تعدادی ازغاصبان ِزمین که نام آنها به روشنی دیده شده است، از لیست حذف شده اند. رییس جمهور نیز قانون را نقض و قانون اساسی را زیرپا گذاشته است

غصب زمین های دولتی توسط اشخاصی که در خود دولت کار کرده اند.

افراد دیگر، فرماندهانِ جهادی بوده اند... اغازِ کارِ غصبِ زمین در افغانستان از زمان حکومتِ مجاهدین شروع شده است. متأسفانه مادهٔ ۶۶قانون اساسی را رییس جمهور افغانستان نقض کرده است و به اشخاص و افراد فرمان میدهد و وزارت زراعت مجبوراست که حُکم رییس جمهور را تطبیق کند... کسانیکه زمین های مردم راغصب کرده اند، بیشترین آنها کسانی میباشند که به ارگ ِریاست جمهوری ارتباط دارند. دربارهٔ آقای گیلانی که پانزده هزار جریب زمین را غصب کرده اند. من اعتراض کردم که این کار را یک کمونیست نکرده است و این کار را یک مجاهد کرده است و مجلس نماینده گان باید حق را به حقدار بدهد و عدالت را اجرا کند..."

لیست افراد غاصب اراضی دولت در ولایت هرات

نام	موقعیت اراضی غصبی	میزان اراضی غصبی	ناحیه / ولسوالی	تصرف فعلی
اکبر زوری	منطقه کمر کلاغ ولسوالی انجیل	یک رشته قنات به نام ثم شادی	مربوط ولسوالی انجیل	فعلا تحت تصرف اکبر زوری قرار دارد
ارباب صلاح الدین	غرب دره تخت ولسوالی چشت شریف	۸۹۶ جریب ۱٤ بسوه ۱٦ بسواسه	ولسوالی چشت شریف	تحت تصرف نامبره قرار دارد
حاجی شیر احمد ولد عبدالحکیم	"	"	"	"
حاجی سردار ولد غلام فقیر	"	"	"	"
حاجی غوث الدین ولد احمد	"	"	"	"
حاجی عبدالرحمن ولد عبدالرحیم		"	"	"
وکیل احمد حیدری	جنوب ترمینال جدید شهرک جبرائیل مربوط ناحیه نهم شاروالی	٥٠٥ جریب	ناحیه نهم شاروالی هرات	تحت تصرف وکیل احمد حیدری
گل احمد مقیمی	"	٥٠٥ جریب	ناحیه نهم شاروالی هرات	تحت تصرف گل احمد مقیمی
حکمت الله خان مقیمی	املاک دولتی و وقفی واقع در نو آباد بین سرک عمومی هرات - کرخ و سرک نو آباد	ده ها جریب	مربوط ولسوالی نهم	تحت تصرف نامبرده قرار دارد
حاجی سلیم جان تره کی	شمال سرک هرات - اسلام قلعه مربوط رباط پریان ولسوالی زنده جان	صد ها جریب که فعلا آنتن مخابرات و فارم های مرغداری روی آن ایجاد کرده است	مربوط ولسوالی زنده جان	تحت تصرف حاجی سلیم جان تره کی شاروال فعلی هرات قرار دارد
حاجی عبدالروف ولد عبدالحمید	قریه های جغاره و جلوارچه مربوط ولسوالی انجیل	۱۱۸ جریب	ولسوالی انجیل	تحت تصرف نامبرده قرار دارد
عبداللطیف ولد عبدالرشید	ولسوالی انجیل	"	"	"
فضل احمد	"	"	"	"
حبیب الله	"	"	"	"
غلام حضرت ولد حیدر خان	قریه کاریز صوفی ولسوالی گذره	صد ها جریب	ولسوالی گذره	"
جمعه خان ولد مراد	"	"	"	"

هفت غاصبِ اصلی در افغانستان وجود دارد که غصب زمین را به چهار دسته تقسیم کرده اند:

اول- غصب ملکیت های عامه توسط افراد زورمند

دوم- غصب ملکیت زمین های دولتی توسط خود افراد دولتی

ازسوی دیگر، آقای " ابراهیم ملکزاده" یکی دیگرازاعضای پارلمان افغانستان گفت که: **شمار غاصبان به حدود پانزده هزارنفر میرسد که در میان آنها برخی از وزرا، والیها، شهرداران، اعضای شورای ملی و فرماندهانِ محلی نیز شامل است ...غصب ملکیت های مردم و جایدادهای دولت، از سه دهه به اینسو به یک مشکل سراسری درافغانستان بدل شده است. دربسیاری ازمناطقِ افغانستان حتی تفریحگاه ها و ساختمان های دولتی از سوی زور مندانِ محلی و قدرتمندان دولتی غصب شده و اکنون درتصاحب آنها است."**

والی فاسد

نشریهٔ انترنتی " امید وطن" دریکی از شماره های ماه عقرب سال ۱۳۳۱ خورشیدی خویش ازقولِ روزنامهٔ " وال استریت ژورنال " گزارشی را به نشر رسا نید که میگفت: **" گل آقا شیرزوی " والی ولایت ننگرهار و یکی ازجهادی های سابق، بعنوان فاسد ترین بخشهای دولت حامد کرزی معرفی میگردد."** روزنامهٔ مذکور نوشته است: **" گلُ آقاشیرزوی والی ننگرهار و تیمِ زیرِ فرمانش، در بسیاری از کارهای غیر قانونی از جمله غصب زمین، قاچاقِ مواد مخدر و سؤ استفاده از منصب دولتی، مستقیماً دست دارند. "**

درگزارشهای محرمانهٔ مقام های امریکایی که به دفتر روزنامهٔ " وال استریت ژورنال " رسیده بود، این موضوع نیز بیان شد که " گُل آغا شیرزوی" یک صندوق خیریه را ایجاد کرده و از راننده های وسایط که از راه تورخم می گذرند، پول جمع آوری میکند و وی از این طریق سرمایه زیاد بدست آورده است. چنانکه گفته شده، وی از این مدرک، بصورت ماهیانه، از یکنیم تا چهار ملیون دالر بدست می آورد. عده یی از مقامات در اداره ی گل آغا شیرزوی از محاکمه و دستگیری افرادیکه از سوی نیرو های امریکایی و افغان دستگیر میشوند، چشم پوشی کرده و به این ترتیب برای تشدد، زمینه را مساعد میسازد..."

" امیدِ وطن " علاوه کرد که **" چندی پیش رییس عمومی مبارزه با فساد اداری کشورنیز از مشکلاتی فراگیر در گمرکِ تورخم (بندرمرزی افغانستان – پاکستان) یاد کرده و از مفقود شدنِ ملیارد ها افغانی از عوایدِ این بندر تجاری خبر داده اند.**

موضوع دیگری که در لابه لای گزارشها افشا شد، این بود که گفتند **" والی ننگرهار {گلُ آغا شیرزوی} در این اواخر به خاطرِ بکس پُر از پول که با خود داشت، از سوی پولیسِ میدان هوایی آلمان برای دو ساعت مورد باز پرس قرار گرفت . . . اما بخاطری که پاسپورت دپلوماتیک داشت، توانست با بکس پولش وارد آن کشور...شود"**

" امیدِ وطن " ازقولِ روزنامۀ " وال استریت ژورنال " افزود که " گزارش ارائه شده کاملاً دقیق و مؤثق میباشد و در اینکه مشکلات یاد شده واقعاً در این ولایت به اوج خود رسیده، جای هیچ تردیدی را باقی نمی گذارد... "

" کابل پرس" ازقولِ رسانه های کانادایی نوشت که: **" درجنگ علیه طالبان در سال ۲۰۰۱، ملیونها دالر ازطرف ارتشِ ویژه ی امریکا و سازمان استخباراتی آن به عاملانی مانند گل آغا شیرزوی داده شد و پس از بیرون راندنِ طالبان از قدرت، این عاملان دو باره در حکومت افغانستان سهیم شدند."**

عزیزالله لودین که بحیث رییس مبارزه با فساد اداری کارمیکرد، طی صحبتی گفت که " **از گمرکِ ننگرهار، مبلغ هشتصد و سی و دو ملیون افغانی مفقود شده، ولی اگر کمی واضح بگویم این پولی است که در بین رییس گمرک و شیرزوی {والی آن وقت ننگرهار} تقسیم شده است . " (۳۹۲)**

درهمین حال، یک مقام نیرو های نا تو بتاریخ دومِ ماه نوامبرسال ۲۰۱۲ به خبرنگارِ " وال ستریت ژورنال " در مورد گلُ آغا شیرزوی گفت: **" ما میدانیم که او فاسد است، اما ما از خود سوال میکنیم که آیا او از خطِ قرمزی که برای ما معیاراست، عبور کرده ؟ به نظر ما، تا حال او این خط را عبورنکرده..."**

بلی! برای امریکا، ناتو، انگلستان و سایرکشورهای غربی، این مهم نیست که کی علیه ملت و مملکتِ افغانستان مرتکبِ چه خیانت ها و جنایتها میشود. بلکه برای آنها مهم این بوده و هست که چه کسی " ازخطِ قرمز" عبورنموده سراز فرمانِ شان بر می تابد ویا برضد منافع تعیین شدۀ آنها گام میگذارد.

درهفتۀ سومِ ماه اپریل سال ۲۰۱۳م بود که اهالی شهر جلال آباد دست به تظاهراتِ عمومی و راه پیمایی برضدِ گُل آغا شیرزوی والی ننگرهارزدند. خبرگزاری بی بی سی

گزارش داد که مردمِ معترضِ ولایت ننگرهار میگویند گلُ آغاشیرزوی به بهانۀ بازسازی و نو سازی، اقدام به غصب زمین های مردم نموده و از این مدرک پول هنگفتی به جیب زده است.

اسنادی منتشرشدند که درآن ها آمده بود " الله داد رییس معارف ولایت ننگرهار مربوط حزبِ اسلامی افغانستان که از تقررهرمعلم درمکاتب مختلف، ازده هزار تا پنجاه هزار افغانی رشوه می گیرد و بخشِ اعظم آنرا به شیرزوی می پردازد."

یکی ازسناتوران ِمتنفذ ِامریکایی بنام " دانا روهراباکر"، ضمن اعتراض علیه حکومت حامد کرزی وجریان فساد و اختلاس درآن، درماه سپتمبرِسال ۲۰۱۲ میلادی، طی نگارش نامۀ سر گشاده اظهار داشت که **" وطن گروپ { قرارداد کننده ی استخراج نفت آمودریا با چینایی ها } متعلق به برادران ِپوپل، عمو زاده های حامد کرزی میباشد و گزارش شده که قیوم کرزی برادر ِحامد کرزی شریکِ عمده ی وطن گروپ است ... وطن گروپ یکی از وسایلی است که خانواده کرزی از جنگ ِافغانستان غنی و ثروتمند شود. اختلاس و دزدی حامد کرزی و خانواده اش از کمُکهای مالی امریکا به افغانستان تحقیق می یابد."**

گفته شد که " دانا روهراباکر"، بوسیلۀ همین نامه اش، از دفترِ حسابرسی دولت امریکا {سیگار} خواسته است تا دربارۀ مصارفِ درستِ کمُکهای ایالات متحدۀ امریکا به افغانستان، اسناد و معلوماتِ دقیق جمع آوری نماید.

"کابل پرس" که درافشأ اسنادِ مربوط به اختلاسِ کارمندانِ عالیرتبۀ دولت حامد کرزی پیشقدم بود، درشمارۀ ماه دسامبرِسال ۲۰۰۷میلادی خویش نوشت که **" طبق سندِ ریاست مستقل مبارزه با فساد و ارتشای اداری، آقای انورالحق احدی وزیر مالیه {دولت کرزی} در اختلاس ِوجه یکصد و چهل و چهار هزار دالر آمریکایی از مدرکِ عوایدِ بانکِ ملی دست داشته است "** و غرضِ اثباتِ این ادعا، کاپی نامه ی رسمی ریاست مستقلِ مبارزه با فساد وارتشای اداری را نیزکه عنوانی ریاست جمهوری افغانستان فرستاده شده بود، به نشر رسانید.

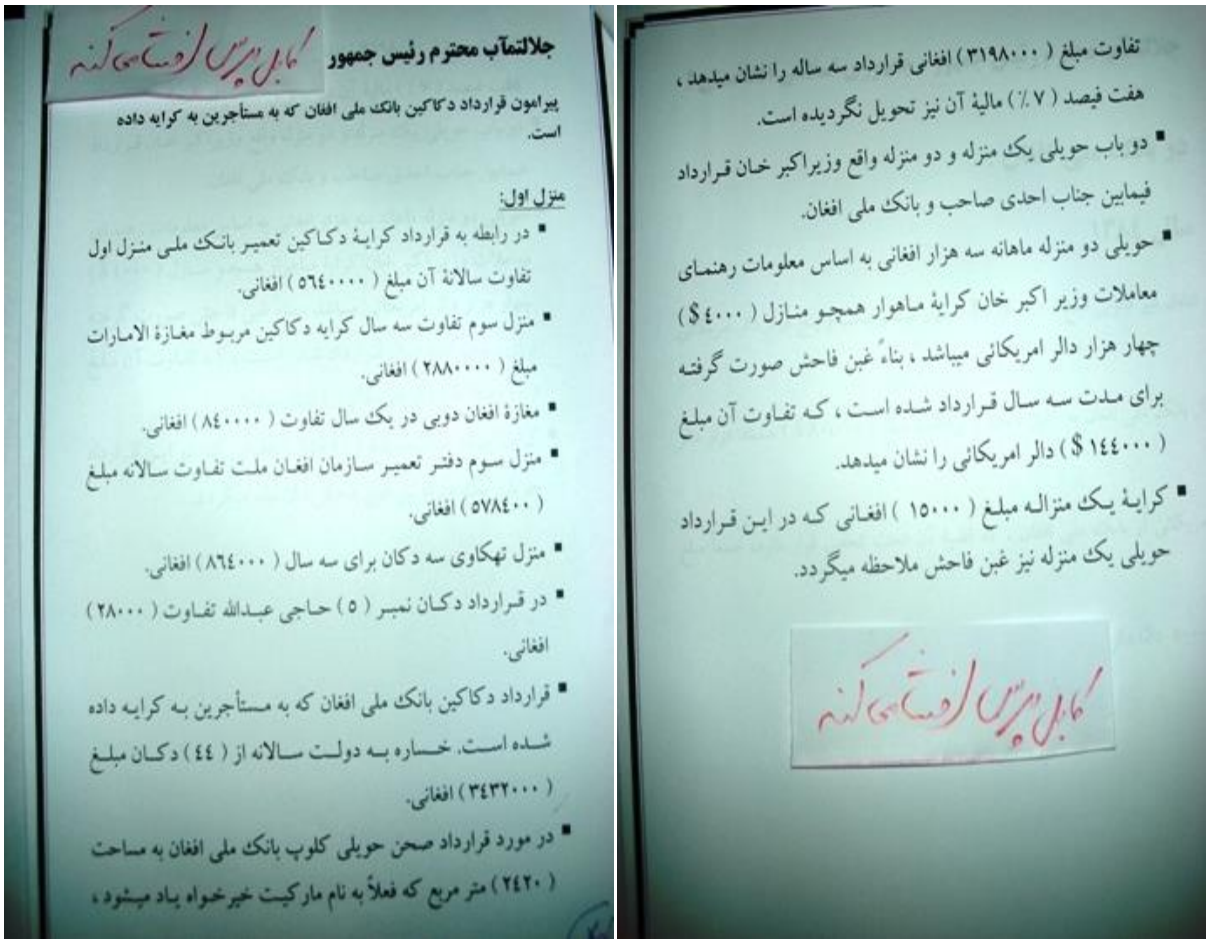

جلالتمآب محترم رئیس جمهور

پیرامون قرارداد دکاکین بانک ملی افغان که به مستاجرین به کرایه داده است.

منزل اول:

- در رابطه به قرارداد کرایهٔ دکاکین تعمیر بانک ملی منزل اول تفاوت سالانهٔ آن مبلغ (٥٦٤٠٠٠٠) افغانی.
- منزل سوم تفاوت سه سال کرایه دکاکین مربوط مغازهٔ الامارات مبلغ (٢٨٨٠٠٠٠) افغانی.
- مغازهٔ افغان دوبی در یک سال تفاوت (٨٤٠٠٠٠) افغانی.
- منزل سوم دفتر تعمیر سازمان افغان ملت تفاوت سالانه مبلغ (٥٧٨٤٠٠) افغانی.
- منزل تهکاوی سه دکان برای سه سال (٨٦٤٠٠٠) افغانی.
- در قرارداد دکان نمبر (٥) حاجی عبدالله تفاوت (٢٨٠٠٠) افغانی.
- قرارداد دکاکین بانک ملی افغان که به مستأجرین به کرایه داده شده است. خساره به دولت سالانه از (٤٤) دکان مبلغ (٣٤٣٢٠٠٠) افغانی.
- در مورد قرارداد صحن حویلی کلوپ بانک ملی افغان به مساحت (٢٤٢٠) متر مربع که فعلاً به نام مارکیت خیرخواه یاد میشود ،

تفاوت مبلغ (٣١٩٨٠٠٠) افغانی قرارداد سه ساله را نشان میدهد ، هفت فیصد (٧ ٪) مالیهٔ آن نیز تحویل نگردیده است.

- دو باب حویلی یک منزله و دو منزله واقع وزیراکبر خان قرارداد فیمابین جناب احدی صاحب و بانک ملی افغان.
- حویلی دو منزله ماهانه سه هزار افغانی به اساس معلومات رهنمای معاملات وزیر اکبر خان کرایهٔ ماهوار همچو منازل (٤٠٠٠ $) چهار هزار دالر امریکائی میباشد ، بناءً غبن فاحش صورت گرفته برای مدت سه سال قرارداد شده است ، که تفاوت آن مبلغ (١٤٤٠٠٠ $) دالر امریکائی را نشان میدهد.
- کرایهٔ یک منزاله مبلغ (١٥٠٠٠) افغانی که در این قرارداد حویلی یک منزله نیز غبن فاحش ملاحظه میگردد.

دریکی از گزارشهای سال ۲۰۱۲ میلادی آمده بود که **" دریک موردِ دیگر، نظامیان امریکایی کشف کردند که در یکی از ولایات شرقی، از معاش سه هزار و سه صد تن از سر بازان، تنها به یک سوم آنان معاش پرداخت شده و بقیه، مستقیم به جیب مقاماتِ نظامی و سیاسی محل رفته است ..."**

همچنان درهمین سال، ازقولِ رسانه های کانادایی گفته شد که **" درقندهار، { پُست} قوماندانی امنیه ی یک ولسوالی {شهرک} به یکصد و پنجاه هزار دالر امریکایی خرید و**

فروش میشود... مردم برای اینکه بتوانند آسوده از گزَندِ ماموران در ولایات عبور و مرور کنند، ناچارند پول های هنگفتی بپردازند..."

نشریهٔ انترنتی " کابل پرس" گزارشی را به نشر رسا نید که نکاتِ عمدهٔ آن چنین بود: **" فرماندهی ناتو اسنادِ معتبر و اثبات کننده در اختیار دارد که بخش ِاعظم ِتجهیزاتِ پزشکی پیشرفته که در اختیار ریاست صحیه ی وزارت دفاع گذاشته شده بود، دزدی شده است ... قوای ناتو برای اکمالِ نیازهای صحی اردو، محموله های بزرگ را به داخل شفاخانه انتقال میدهند، امافردای همان روز متوجه میشوند که دیپو کاملاً خالی شده است ...(۳۹۳)**

به سلسلهٔ همین رسوایی های مالی و اداری، گزارشهای دیگری نیزدرماه جوزای سال ۱۳۹۲خورشیدی مبنی براختلاس ملیونها افغانی درولایت نورستانِ افغانستان به چاپ رسیدند. مثلاً، خبرگزاری " رشد " درهمین ماه نوشت که: **" مبلغ بیست و نه ملیون افغانی، معاش {حقوق} نیروهای پولیس ولایت نورستان درسال ۱۳۹۰ خورشیدی مفقود شده است... جمال الدین بدر {والی سابق نورستان} که به روز شنبه در یک نشست خبری در کابل صحبت میکرد، گفت که این پول زمانی مفقود گردید که وی از سمت اش برکنار شده بود. "**

بیروکراسی، کارشکنی، دست اندازی و ترفندها بحدی گسترش یافته بودند که هرچند جمال الدین بدروالی سابق وشمس الرحمن زاهد قوماندانِ امنیهٔ {فرمانده نیرو های امنیتی} سابقِ نورستان ازسوی سارنوالی { مدعی العموم} مجرم شناخته شده و مدتی را در حبس گذرانیدند، ولی آقای " بدر" پس از دورانِ حبس، طی نشستِ علنی مطبوعاتی، نه تنها خودش را بیگناه خواند، بلکه شخصی بنام " رنجبر" را که از موضع مدعی العموم به این قضیه پرداخته بود، متهم کرد که ازاو (جمال الدین بدر) مبلغ شانزده ملیون افغانی رشوه غرض تبرئه اش از این اتهام را مطالبه نموده بود. درحالیکه " رنجبر" این سخنان را رد نموده میگفت " آقای بدرشخص مجرم بوده و باید مجازات شود " و اما، آنچه بعنوان سوال دراین میان باقی میماند این بود که وقتی این همه پولها پس از برکناری والی سابق اختلاس شده باشد، پس اصلِ عامل کی و درکجا خواهد بود؟

همچنان، "کابل پرس" در شمارهٔ مورخ ۲۴ماه اپریل ۲۰۱۲م خویش از قولِ خبرگزاری بُخدی نوشت:

"یک منبع در ادارۀ مبارزه با فسادِ اداری گفت که محمد اسماعیل وزیر انرژی و آب، از سوی این اداره متهم به اختلاس و غصب جایداد های دولتی در هرات شده است . . . اسماعیل خان درقضیۀ برداشت ملیونها دالر از یک بانک دولتی در زمان ولایت هرات {زمانیکه وی بحیث والی ولایت هرات کارمیکرد}، استفادۀ سوٴ ازعواید گمرکات و نیز بستنِ قرار دادِ غیر شفاف با برخی از شرکت های ساختمانی، متهم است . . . اسماعیل خان در حدود هفتاد ملیون دالر از یک بانک دولتی برداشته است."

همین نشریه، هجده مورد اختلاس و سوٴاستفاده ازپول و مواد و دارایی وزارت هوانوردی و ترانسپورت را نیزدرشمارۀ مورخ ۱۲ ماه مارچ ۲۰۰۸م خویش به نشر رسا نید.

سلسلۀ این فساد و اختلاس درچهارچوبِ حکومتِ حامد کرزی تا آنجا گسترش یافت که مثلاً شبکۀ خبررسانی (بی بی سی) بتاریخ هشتم ماه جنوری سال ۲۰۱۳ میلادی گزارشی بدین گونه به نشر رسانید:

" یک هیأتِ هشت نفری که درترکیبِ آن سه عضو مجلس ِسنای افغانستان بودند، گزارش داده است که بیش از۲۵۰۰ قبضه سلاح و ۵۰ خود روِ پلیسِ ولایت شرقی نورستان نا پدید شده است... حافظ عبدالقیوم رییس کمسیونِ قانون گزاری و مبارزه با فسادِ مجلس سنا گفت: " ما به نورستان رفتیم و اطلاعات به دست آوردیم، تخمین زدیم که بین ۲۵۰۰تا ۲۷۰۰قبضه سلاحِ پلیس گم شده است ... نود خود رو که درشش سال ِاخیر در اختیارِ پلیسِ نورستان قرارگرفته، ۵۰ عدد {عراده } آنها گم شده است ..."

نشریۀ انترنتی " امیدِ وطن " دراواخرِماه دسامبر۲۰۱۲م نوشت که**" شماری از اعضای پارلمان به مارشال فهیم و کریم خلیلی معاونینِ ریاست جمهوری اتهام وارد کرده اند که همه ساله بنام کرایه ی خانه، یک ملیون دالر از بودجه ی حکومت بدست می آورند."**

به نوشتۀ " امیدِ وطن "، شکریه بارکزی یکی ازوکلای پارلمان گفته است که **" کرایه ی یک خانه و مهمان خانۀ آقای فهیم و خلیلی ماهانه به دوازده هزار دالرهم میرسد... علاوه براین پول، آنان بنام مصارفِ مهمانخانه ها، دفاتر و محافظین هم ازدولت پولِ هنگفت حاصل میکنند . . . آیا پول این ملت برای همین است؟ آیا آن خیمه که در روی**

سَرَک است نمی بینید؟ ما آن بیچاره {را} که بی خانه و بی زمین است نمی بینیم که پولهای بیت المال را به این شکل استفاده میکنند..."

قانون شکنی، بی مبالاتی، دستبرد به دارایی های ملی و دولتی، رشوه گیری و اختلاس دربخشها وابعاد مختلف اموردولتی (مُلکی و نظامی) بیداد میکرد، مانند اخذ محصولات گمرکی، تورید مواد سوخت، قرارداد های ساختمانی و حتا حقوق ماهیانهٔ سربازان به شمول اعاشه وامورفنی وتخنیکی آنها تا مرز رسوایی وجود داشت.مثلاً، درماه قوس سال ۱۳۹۴خورشیدی (ماه دسامبر۲۰۱۵م) یک هیأت شامل اعضای پارلمان رهسپاربندرحیرتان گردید تا امورتورید تیل مورد ضرورت کشوراز آسیای مرکزی وجریان محصول آنرا بررسی نماید. باساس گزارش "خامه پرس"، **"هیأ ت مذکوربا اعلام نتیجهٔ بررسی اش، از دستبردِ {کارمند} مسوول تیل به ارزش صدها ملیون دالرخبر داد."** گزارش افزود که **" رییس هیأت گفت، دستبرد هم درگمرکات و هم در مسوول تیل دیده میشود که شاید بالغ به صد ها ملیون دالرشود... رسواتر ازآن، یک شرکت خصوصی جیوکیم است که درآنجا کار میکند وتیل را بررسی میکند، سالانه ۹۵ درصد درآمد برای خودش می گیرد و ۵ درصدآن را به ادارهٔ نورم و استندرد میدهد و تمام کار آن به دوش یک انجنیر پاکستانی است..."**

آنچه تا اینجا نگاشته آمد، گوشهٔ بسیار کوچکی ازگسترهٔ جریان اختلاسهای مالی و فساد اداری درچارچوبِ دولت آقای کرزی بود. درغیرآن صد ها موردِ دیگر نیزوجود داشته است که ایجاب تحقیق بیشتر را مینماید.

فساد و اختلاس دروزارت معادن

روزنامهٔ " هشتِ صبح " کابل، مطالبِ تکان دهندهٔ دیگری را نیزتحتِ عنوان " معادن افغانستان تاراج میشوند"، درشمارهٔ یکشنبه یازدهمِ ماه حمل سال ۱۳۹۲ خورشیدی خویش به نشر رسا نید که فشردهٔ آنرا دراینجا درج مینماییم:

" ... پس از انتخابِ وحیدالله شهرانی به حیثِ وزیر معادن، نفت و گاز کشور، شماری ازمعادن بصورت غیر قانونی با شرکت های داخلی و خارجی قرار داد شده است. همچنین آقای شهرانی ده ها مشاورِ داخلی و خارجی را با معاش های هنگفتِ دالری استخدام

کرده است که هرکدامِ آن، از هشت هزاردالر تا یکصد و هفت هزار دالر امریکایی معاش می گیرند. چهل مشاورِ خارجی در مجموع، در جریان یکماه، نزدیک به یک ملیون دالرامریکایی معاش گرفته اند... مارک نسبیت، شهروند امریکایی ومشاورِحقوقی وزارت معادن و برین ادوارد کانادایی، ماهانه مبلغ یکصد و هفتهزار و پنجصد و بیست دالر، بووین و کارلوس شهروندانِ امریکا در سمت های مشاورانِ مالی و تجارتی، هر یک حدود چهل و نه هزار و هفتصد و بیست و هشت دالر امریکایی در یکماه معاش دریافت میکنند...مشاوران و مسوولانی که معاش های دالری می گیرند، مجبورند خواستهای غیرقانونی شهرانی را بپذیرند...عتیق صدیقی، حدود سی هزار دالر و ویس شیردل بدونِ پرداختِ مالیه، ماهانه سیزده هزار و پنجصد دالر امریکایی معاش میگیرند..."

روزنامهٔ متذکره، معاشات یا حقوق ماهانهٔ یکتعداد ازکارمندانِ داخلی وزارت معادن و صنایع را در واقع، ده ها برابرِحقوقِ سایرِمامورین و کارمندان ِدولت دانسته چنین معرفی کرد:

وحیدالله قادری رییس پروژهٔ انکشاف ِمتداومِ منابع طبیعی ماهانه مبلغ۳۳۶۰۰افغانی

(این درحالی بود که وی موازی بدان، از وزارت تجارت و صنایع

نیز ماهانه مبلغ۲۲۵۰۰دالر امریکایی حاصل میکرد)

محمد هارون نعیم آمرِ عملیاتی واحد مدیریتی پروژه ماهانه مبلغ ۲۳۸۲۲۵ - افغانی

محراب الدین سیرج سکرتر وزیر ماهانه مبلغ . . . . . ۱۲۰۹۹۸- افغانی

احمد تمیم عاصی رییسِ پیشینِ نشرات ،ماهانه مبلغ . . . .۱۹۲۳ - افغانی

احمد زاهد داوودی . . . . . ۲۲۵۰۰۰- افغانی

سلطان محمد ایمل . . . . . ۱۸۶۰۳۸ - افغانی

شیراحمد پرویز . . . . . ۱۰۵۵۰۴- افغانی

عزت الله صدیقی .... ۱۰۵۲۰۰ - افغانی

خان زمان امرخیل ..... ۱۱۷۳۷۵- افغانی

عبدالله منیب ..... ۱۸۰۰۰۰- افغانی

غلام دستگیر خان ..... ۱۲۰۰۰۰- افغانی

عبدالمبین شها ب .... ۱۵۰۰۰۰- افغانی

محمد عمر اندر ..... ۱۴۲۵۰۰- افغانی

عبدالغفار رسین ..... ۱۶۶۱۲۵- افغانی

نجم الدین صافی .....۱۳۰۰۰۰ - افغانی

جواد صدیقی ..... ۱۵۰۰۰۰ - افغانی

عنایت الله علمیار . .....۱۴۷۰۰۰- افغانی

روزنامه، علاوه ازآن که مواردِ متعددِ مربوط به سؤاستفاده ازمعادنِ افغانستان، واگذاری برخی از معادن به کمپنی های بی ثبات، امضای قرارداد ها بگونهٔ ناقص و نظراتِ نهاد های مختلف مانند دیده بانِ شفافیت، جامعهٔ مدنی، گلوبل ویتنس، کمیتهٔ ناروی و امثالهم را به نشر رسا نید، این نکته را نیز افزود که "وحیدالله شهرانی وزیر معادن افغانستان، مزید بر حقوقِ ماهانه و سایرِ امتیازات، **درهرماه مبلغ ۳۷۵۰۰ دالرامریکایی نیز بنام کرایهٔ مهمانخانهٔ شخصی خود اخذ میکند.**

تلویزیون ۱ که ازداخلِ افغانستان نشرات دارد، درماه دسمبرسال ۲۰۱۴میلادی، باساس اسنادی که بدست آورده بود، افشا نمود که معدنِ لاجوردِ بدخشان نیزموردِ تاراج قرارگرفته است. گزارشگرِاین تلویزیون ازدو شخصِ غارتگرِمعدنِ مذکور بنام های " زلمی مجددی " و " فرماند ه ملک " نام بُرده گفت که هریک ازاین غارتگران، به تعداد دوصد تا سه صد نفر افرادِ مسلح دارند و بعضی اوقات میان هردو جناح درگیری های مسلحانه نیزبه وقوع می پیوندد. "شاه ولی الله ادیب" والی بدخشان نیزازطریق همین

تلویزیون تأیید نمود که معدنِ لاجوردِ آن ولایت، بمثابهٔ ملکیتِ شخصی و محلی موردِ تاراج قرارگرفته است.

منابع مطلع دیگرگفتند که موازی با یک سلسله معادن افغانستان که قبلاً ازجانبِ کارشناسانِ امریکایی سروی و نشانی شده اند، تعدادِ دیگرازاین معادن وجود دارند که مردم افغانستان و حتا مقام های دولتی ازآن ها یا اطلاع ندارند و یا ازکنترولِ دولت خارج میباشند که بدون آگاهی و همآهنگی با اداراتِ مسوولِ افغانستان، ازسوی منابع خارجی غارت میشوند. منابع گفتند که مثلاً معدنِ اورانیم درولایت هلمند و لیتیوم درجنوبِ کشور و کرومیت درولایتِ کنرازچندین سال است که توسط امریکایی ها و انگلیسی ها بخارج انتقال داده میشود. جدول برخی ازمعادنِ افغانستان که قبلاً سروی شده اند با مقدار ارزشِ مالی آنها را شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان، بتاریخ بیست و هفتم ماه سرطان سال ۱۳۹۲ خورشیدی این چنین به نشر سپرد:

قسمت های سروی شده ای که رسما به دولت افغانستان ابلاغ گردیده است:

جدول ارزش منابع معدنی افغانستان

ارزش به دالر امریکائی	ذخایر	شماره
$420,850,000,000	آهن	1
$273,998,000,000	مس	2
$81,200,000,000	نوبیم	3
$50,820,000,000	کوبالت	4
$24,996,000,000	طلا	5
$23,892,000,000	مولیبد دنیم	6
$7,406,000,000	عناصر کمیاب	7

$6,322,000,000	اسبتس	8
$5,335,000,000	نقره	9
$5,090,000,000	پوتاشیم	10
$4,434,000,000	المونیم	11
$671,000,000	گرافیت	12
$650,000,000	لاجورد	13
$644,000,000	فلوریت -فلورسپر	14
$581,000,000	فسفورس	15
$547,000,000	جَست و سرب	16
$495,000,000	میرکوری	17
$408,000,000	سترونیتیم	18
$234,000,000	سلفر	19
$164,000,000	تالک	20
$161,000,000	مگنیزیت	21
$50,000,000	کوهالین	22
$908,948,000,000		مجموعه

" دیدبانِ شفافیتِ افغانستان" راپوری رامبنی برمعدن ِکرومایت درولایت کنر و شیوۀ استخراج آن، درماه اپریل ِسال ۲۰۱۳ میلادی به نشر رسا نیده حقایق تلخی را شرح داد. **(۳۹۴)** بربنیاد تحقیقات علمی، علاوه ازمواد معدنی که در چوکات بالا شرح داده شده است، معادن دیگری مانند ابرک، سنگِ ریشه، سنگِ شاه مقصود، سنگِ مرمر، نمک، سرب، زمرد، گوگرد و غیره نیزدرنقاطِ مختلفِ افغانستان موجود میباشد.

درراپورمنتشرشده آمده بود که نیروهای خارجی، معدنِ کرومایت درخاص کنررا به اختیارِدو فرد بنام های " فرهاد" و" نور" قرارداده و حتا وسایلِ استخراج و پروسسِ آنرا نیز برای وی مهیا ساخته اند. راپورافزود که فرهاد نام که سابقۀ جنایی دارد، درعین حال،هم معاونِ فرماندهی پولیس محلی درخاص کنُرمیباشد وهم یک شرکتِ تجارتی بنام " شرکت افغان وفادار" را نیز تأسیس نموده دربخشِ استخراج، پروسس، فروش و

صدورِکرومایت با خارجی ها معامله میکند. یعنی معدنِ کرومایت و صلاحیتِ استخراج و فروش آن بعهدۀ پولیس محلی یا همان " اربکی " گذاشته شده وهیچ حساب و کتابی هم درمیان نیست. در راپورِ مذکورعلاوه شده بود که قرارگاهِ ارتشِ پاکستان بنام " سلاله " نیز درنزدیکی های همین معدن قرارداشته و سه جناح تروریستی درآن منطقه فعال هستند: حزب اسلامی گلبدین، طالبانِ پاکستانی و سلفی های مورد حمایتِ عربستان سعودی.

دیده بان ِشفافیت اِفغانستان همچنان متذکرشد که " **فرصت ها بخاطر استخراج و استفاده از معادن، خیلی از شرکتهای تجارتی را واداشته است تا فرصت های اقتصادی را در افغانستان دنبال نمایند. بعضی از کشورهایی که در نزدیکی افغانستان قرار دارند، {غالباً پاکستان} مدتی میشودکه به شکل غیرقانونی، بسیاری از وسایلِ این کشور، از جمله عناصر قلیلۀ خاکی، کرومایت، سنگ های تزئینی، سنگ ِتالک و طلا را به یغما میبرند... منابع غیر رسمی و اما قابل اعتماد که خواستند نام شان افشا نشود، میگویند که تخمیناً یکهزار تُن کرومایت هر روزه از ولایت مختلفِ افغانستان به بیرون انتقال می یابد، این گزارش توسط وزیرمعادن آقای شهرانی تأیید گردید"**

سایت "سلام وطندار" به تاریخ ۲۴ماه سپتمبر۲۰۱۵م از قول منابع مؤثق نوشت: " معادن ولایت نورستان به گونۀ غیر قانونی ازسوی افراد زورمند استخراج شده و به کشور های خارجی به بهایی کم قاچاق میشوند. "

سایت متذکره از قول فدا محمد، یکی از باشنده گان این ولایت نوشت که: " هم اکنون در این ولایت برخی در تلاش استخراج سنگهای قیمتی ازجمله بیروج (تورمالین)، زمرد، لعل و یاقوت کبود، لاجورد، یاقوت زرد، گارنیت، فلورایت و دیگر سنگهای نیمه قمیتی اند..." همین باشندۀ محل گفته است که " تنها درمنطقۀ دماوی نورستان، ۸۱ معدن وجود دارد و آنها {زورمندان} هرماه از هر معدن ۴ تا ۶ کیلو بیروج را استخراج میکنند. "

"سلام وطندار"همچنان ازقول یکی دیگراز باشنده های شهرک مندول نورستان بنام (قدرت الله عطایی) نوشت که: " درپنج کیلو متری پاسگاه های پولیس در این ولسوالی،

معادن بصورت غیر قانونی استخراج میشوند، اما تا کنون این نیرو ها واکنشی از خود نشان نداده اند."

حاجی داد محمد یکی ازنماینده های پیشین درپارلمان نیزگفته است: " حکومت ظرفیت برقراری کنترول معادن را ندارد. هم اکنون درپنج کیلومتری ولسوالی نورگرام این ولایت در منطقهٔ تتین، ۱۷ معدن بیروج به صورت غیر قانونی و غیر مسلکی استخراج میشوند که درهر دوماه ۱۲اعشاریه ۸ ملیون افغانی به بهای محلی عاید دارد...عواید ماهانهٔ زمرد این معدن ها به {صدهاهزار}افغانی میرسد..."

به سلسلهٔ تاراجِ معادنِ افغانستان درسالهای زعامت حامد کرزی، وبسایت " کلید " به تاریخ بیست و پنجم ماه عقرب سال ۱۳۹۲خورشیدی ازقولِ والی هرات نوشت که: **" روزانه مقدار زیادی از معادن هرات از سوی افراد با نفوذ و استخراج کننده گان به باد فنا میرود "**

درگزارش نشرشده، همچنان ازقولِ " واحدی" والی هرات آمده بود که: **" ریاست معادن ِولایت هرات به هیچ عنوان بر روی معادن ِاین منطقه حاکمیت نداشته و نظارت ِدرستی را از نحوهٔ استخراج معادن نشان نمیدهد که این خود، باعث شده تا شرایطِ سوٴ استفاده در استخراج معادن به وجود آید. "**

درگزارشِ مذکور، ازشخصی بنام " محمد رضاخوشک" نمایندهٔ مردم هرات درپارلمان بحیث رییس شرکت برادران خوشک و صاحبِ امتیازِ معدنِ ذغالِ سنگِ هرات نام بُرده شده و علاوه شده بود که " باشنده گانِ ولسوالی کرخِ هرات ادعا نموده اند که محمد رضا خوشک با استفاده ازنفوذش در پارلمان، یک سلسله امتیازاتی را به شکل غیر قانونی از دَرَک معدن ِذغالِ سنگِ سبزکِ هرات به دست می آورد." اما آقای " خوشک " دربرابرِاین گزارشها گفت که " در داوطلبی که درسال ۱۳۸۵ از سوی وزارت معادن صورت گرفت، شرکت ِ برادرانِ خوشک موفق شد در قبالِ خرید هرتن ذغال سنگ به پنجصد افغانی، برندهٔ این قرارداد شود ... و استخراجِ ذغال سنگ از چهل هزار تن درسال، به هفتاد هزار تن درسال بالا رفته است ."

درهمین گزارش همچنان گفته شد که فساد دراستخراجِ معدن ِسنگ ِمرمر نیز وجود دارد. و ازقولِ " توریالی طاهری " نمایندۀ مردم درشورای ولایتی هرات آمده است که **" او درجریانِ نظارت ازکارِ استخراجِ سنگِ مرمر دریافته است که فساد گسترده ای درمعدنِ سنگ ِمرمرِ ولسوالی چُشت موجود میباشد..."**

باید گفت که باساس معلوماتِ منابع دولتی افغانستان، همین اکنون درولایت هرات، مجموعاً سی وسه معدنِ کوچک و بزرگ وجود دارد که ازبیست معدنِ آن، مانند سنگِ مرمر، ذغالِ سنگ، سنگهای تعمیراتی، ریگ و جغل استفاده بعمل می آید. موادِ معدنی دیگردرهرات عبارت ازنفت و گاز، سمنت، طلا و یورانیم میباشد که تا همین شب و روز، بخصوص روی مشکلات نا امنی، ازآن ها استفاده صورت نمیگیرد.

برخی ازرسانه ها، تحلیلگران و کارشناسانِ افغانستان درسالهای اخیر، بحث هایی را پیرامونِ نوعیتِ معادنِ افغانستان وسؤاستفادۀ قدرتهای خارجی ازآنها نیزبه راه انداختند.

"شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان" بتاریخ بیست و نهم ماه قوس سال۱۳۹۲خورشیدی (ماه دسامبر۲۰۱۳م) نوشت که: **" رادیو۲wdr آلمان، چند روزگذشته در یک بخشِ بسیار کوتاه خبری، خبرِ کشفِ معدن ِ" لیتیوم " در افغانستان را به گونه ای متفاوت از تمام رادیو های فارسی زبان و خبرگزاری های جهان اعلام داشت. این رادیو گفت: " ارتشِ امریکا یک معدنِ بزرگِ لیتیوم را در افغانستان کشف کرده است. نه تنها از لیتیوم برای سیستم های کامپیوتری دقیق ترین استفاده ها میشود، بلکه کار بُرد ِاین فلزدر سلاح های جنگی، تحول بزرگی را در حدِ یک چرخش عظیم در سلاح های جنگی بوجود خواهد آورد. "** و سپس این رسانه می افزاید که**: " تاکنون تنها معدن لیتیوم در کشور بولیوی بود. از لیتیوم برای ساختنِ تلفون های همراه، لب تاپ و اتومبیل های برقی که به تازه گی تولید آنها شروع شده استفاده میشود و همچنین برای تولید یکی از نادر ترین دارو ها برای بیماری های عصبی ازآن استفاده میشود. . . تصاحبِ نظامی این معدن و اعلام این کشف توسط یک جنرال امریکایی، که خبرگزاریها ارزش آنرا بالغ بر یک هزار ملیارد دالربرآورد کرده اند.. . رادیو مذکور درپایان خبرکوتاه خود اضافه کرد که اگر بخشِ اندکی از درآمد ناشی از این معدن صرف امورِ افغانستان شود، این کشور به یکی از پیشرفته ترین کشور های منطقه تبدیل خواهد شد."**

یکی ازوکلای پارلمان بنام "کرام الدین رضا زاده "، درماه جون سال ۲۰۱۵م برای رسانه های داخلی گفت که داعش به معادن شمال کشور دسترسی پیدا کرده و نیرو های تحت اختیار این گروه، بصورت غیر قانونی درحال استخراج معادن افغانستان هستند..."

داوودشاه صبا وزیرمعادن کشور نیربتاریخ هشتم ماه جون ۲۰۱۵م خطاب به اعضای پارلمان گفت که داعش تهدیدی جدی برای صنعتِ نوپای معدن درافغانستان است؛ زیرا چالشهای امنیتی، مانع از نظارتِ دولت بر ۱۰۰ معدن از ۳۳۹ معدن کشور میشود. به همین سلسله، آگاهان گفتند که معادنی که توسط نیروهای تحت امرداعش {وگروه طالبان} توسط متخصصان خارجی و کارگران داخلی استخراج میشوند، ازطریق مرز های پاکستان خارج ساخته شده و به قیمت گران بفروش رسا نیده میشوند.

منابع مطلع طی بررسی ها و نگارش مقاله های علمی و تحقیقی افشا نمودند که درافغانستان همین اکنون به تعداد ۱۴۰۰ نوع مواد معدنی وجود دارد که

از نگاه اقتصادی، ارزش بزرگی برای کشورخواهد داشت.

فساد و غصب ملکیت ها درولایت مزار

"کابل پرس " طی شماره ۳۱ ماه جولای ۲۰۱۳م خویش، طی نشر مطالبی تحت عنوان " فاجعهٔ تلخ در شهر مولانا " به قلم " م.ج"، تنها ملکیت های عطا محمد نور والی مزار را چنین شرح داد:

*شهرکِ " خالد بن ولید" درحومهٔ شهر مزارشریف که ششهزار نمرهٔ رهایشی درآن موجود است و قیمت هرنمرهٔ آن ازهشتهزار دالرآغاز و به بیست هزاردالرمیرسد. آقای نوردراین شهرک، دوصد نمره درموقعیتهای خاص را برای خود اختصاص داده که بعضی از آنها بفروش رسیده و تعدادی باقیمانده است. بعداً گفته شد که قیمت این زمین ها به ارزش ده ها هزار دالردیگربالا رفته است.

* باخترمارکیت که در زیرزمینی ساخته شده و دوصد {باب} دکان دارد وبه نام خود والی صاحب میباشد.

*سرای بادام یا مارکیت بادام در جوارِ سینا استدیوم که قباله اش دو سال قبل به اسم والی صاحب ثبت شد.

*مارکیت ِعجب خان که حالا کارِ دو باره سازی اش آغاز شده و ملکیتِ فامیل آقای عطا {عطامحمد نور} میباشد و قرار است در هفت منزل {طبقه} ... با پنجصد {باب} دکان اعمار شود.

* " نوربزنس سنتر" که درهشت منزل {هشت طبقه}، یکصد {باب} دکان گنجانیده شده و قباله اش به اسم آقای عطا محمد نور ثبت کتاب است.

* کلینک لایزری نور

* شرکت تیل نور، واقع در دروازۀ بلخ در شهر مزار شریف که قباله اش به اسم آقای نور درج شده است.

* ساختمانهای چهار طبقه ای موسوم به " میترا نور" که در آن چهارصد اپارتمان رهایشی دیزاین شده است و قباله اش به اسم " میترا نور " دختر آقای عطا محمد نور میباشد.

*مارکیت مقابلِ زرگران شهر مزارشریف که کارباز سازی آن در چندین طبقه آغاز شده است و قباله اش به اسم آقای عطا محمد نور سه سال قبل ثبت کتاب شده است.

* شرکت ترانسپورتی " میترانور" که سه صد عراده موتر گاماز دارد و همه قرار داد های حکومتی، مربوط این شرکت میباشد.

* سرای " میترانور" واقع سرک عمومی مزار شریف

*تعمیرِ مارکیت که بعد از ویران سازی سینمای بلخ درشهر مزار شریف آباد شده است و درآن یکهزار باب دکان موجود بوده و نماینده گی های بانکها نیز درآن قراردارند، ملکیت آقای نورشده وقباله اش به اسم او چهار سال قبل ثبت کتاب شده است.

* " خالد نور" شبکه ای از پمپ ستیشنال {ستیشن} های تیل {از} پسرآقای محمدعطا نور

*ساختمان مجلل رهایشی موسوم به مولانا در جوارِ قوماندانی امنیهٔ بلخ

*منزل خودِ آقای نورکه درچهار طبقه ساخته شده و دو ملیون دالر رویش هزینه شده است. درحالیکه بعد از فروپاشی طالبان، آقای نور حتی مالک خانهٔ شخصی در شهر مزارشریف هم نبود.

* سرایی که درآن موترهای ولسوالی شولگره می ایستند که درعقب منزلِ آقای اخترابراهیم خیل در سه جریب زمین واقع شده است، نیز ملکیتِ آقای نور و اما به اسم دخترش " میترانور" ثبت کتاب شده است.

* منزلِ مجللِ رهایشی در کوچهٔ قاضی ها عقب ساختمان ولایت.

*یک ساختمان بلند منزل درعقب مکتبِ سلطان راضیه که به اسم خانم آقای نور در کتاب قباله ثبت شده و حالا به یک کلینک به کرایه داده شده است.

* انستیتوت آریا که آقای نور و ضیا مسعود آنرا به شراکت اعمار نموده اند و حدود پنج لاک {بلاک} در آن ساخته شده است.

*شرکتِ سَرَک سازی خالد نور از پسرآقای نور که اکثریتِ قرار داد های سرک سازی مربوط این شرکت است.

* دو شفاخانهٔ شخصی {بنام های} مولانا جلال الدین و الفلاح که ازخود آقای نور بوده و پنج سال قبل قباله اش طی مراحل وثبت کتاب شده است.

* مارکیت "سنافر" که درآن چهارصد باب دکان موجود بوده ومقابل پوهنتون { دانشگاه} بلخ واقع شده است، نیز مالکیتِ آقای نور میباشد."

*مارکیت ادویه فروشی که مقابل شفاخانه موقعیت دارد.

*مارکیت ده منزله در مقابل شهرداری مزارشریف

* مارکیت آریا که درمنطقهٔ سینمای اسبق مزار موقعیت داشته و دارای بیش از یکهزار دکان میباشد.

* شبکه های تلویزیونی بنام های " آرزو" و "میترا"و همچنان یک پرودکشن به نام شمال.

* بیست و هفت شرکت بیل بوردها به نام بلهیکا که تمام قرار داد های شهرداری را منحصر به خود ساخته و این چنین مارکیت ها و شرکت های دیگری که دریافت لیست مکمل آن {آنها} کار دشوار خواهد بود.

دراخیرِاین مطلب آمده است که " همهٔ اسناد واظهارات بر بنیاد همکاری بعضی از قضاتِ وطنپرستِ ولایت بلخ با شما شریک ساخته شد. "

ما البته اینهمه معلومات را به نقل از وبسایت " کابل پرس " درج این صفحه نموده در قسمتِ صحت یا سقم آن چیزی نمیدانیم. ولی اگرآنچه درجِ این ورق گردید، واقعاً مطابق به اسنادِ مؤثق باشد، دیگراوجِ اختلاس مالی، فسادِعمیق اداری، غصب و چپاولِ داشته ها و دارایی های ملی درچارچوب دولت حامد کرزی را آشکارا به نمایش میگذارد. گفتنی است که در اواخرِ ماه دسامبر۲۰۱۴ و اوایلِ سالِ ۲۰۱۵ میلادی بود که عطامحمد نورکه هنوزبحیثِ والی ولایتِ بلخ کارمیکرد، طی یک کنفرانس مطبوعاتی درمزاراظهارداشت که " برخلافِ اتهاماتِ وارده، اودرغصبِ زمین و جایداد نقشی نداشته است. "

باید این نکته را نیز متذکر شد که عطامحمد نور، قبل ازآغاز جهادِ ضد قشون روس، وظیفهٔ معلمی را دریکی از مکاتب ابتدایی ولایت بلخ به عهده داشت، ولی با تداوم جهاداسلامی، آهسته آهسته به یکی ازفرماندهان مهم جهادی متعلق به حزب جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی درآن ولایت مبدل شد. وی چندین مرتبه دربرابر نیرو های تحت فرمان جنرال عبدالرشید دوستم برسرِ تصاحب قدرت درشمال کشور روبرو شد و دراثرجنگهای خونینی که میان آندو بوقوع پیوست، صدها نفرکشته شدند، تا آنکه پس ازفرود و فرازنظامی وسقوط امارت گروه طالبان، دردوران زعامت حامد کرزی بحیث والی ولایت بلخ تعیین گردید و حریفان سیاسی اش را کنار زد.

به همین سلسله، نشریهٔ " پیام زن" ارگان نشراتی سازمان انقلابی زنان افغانستان نیز در شمارهٔ مسلسل ۷۰ مؤرخ ماه اسد سال ۱۳۹۳خورشیدی خویش شرح مفصلی از فساد و

بیداد گریهای برخی ازافراد متنفذ ولایت مزاربه نشر رسا نیده و درقسمتی ازآن، راجع به عطا محمد نور چنین نوشت : **" ... بهترین ساحات مرکز شهرمزار را عطا خریداری نموده مالک شفاخانه های الفلاح و مولانا، شهرکهای رهایشی مانند پروژهٔ خالد بن ولید، مراکز تجارتی نور، تانک تیل طارق نور، مهمانسرای مزار، آپارتمان زرگریها، رحمان مارکیت، بازار باختر، انستیتوت علوم صحی مولانا و آپارتمان شبکهٔ مخابراتی (ام.تی.ان) واقع درشهرنوکابل میباشد وقرار معلوم، حدود ۲۵۰ قبالهٔ رسمی ثبت شده در محاکم بنام خود و وابستگان نزدیکش دارد. درسایر بلند منزل ها، تجارت خانه ها، مارکیت های لباس فروشی، انجوها، شهرکها، شفاخانه ها و کلنیک های شخصی با فیصدی معین یا شریک است و یا از آنان " حق " می ستاند... "**

خبرگزاری بی بی سی بتاریخ سوم ماه نوامبرِ۲۰۱۳ م گفت که: **" یک سازمان غیردولتی موسوم به دیدبانِ شفا فیت (Transparency International) درگزارشی نوشته که شصت در صد پولیسِ شاهراه های افغانستان اخاذی و با راننده گان بد رفتاری میکنند.** " بی بی سی ازقولِ یکی ازمسوولانِ این سازمان نوشت که: پولیس شاهراه با مصوونیتِ کامل از پیگردِ قانونی، اخاذی میکنند... بررسی دیدبانِ شفافیتِ افغانستان در موردِ اخاذی غیرقانونی نشان میدهد، ازهرده پاسگاهِ پولیس، درشش پاسگاه توسط پولیس اخاذی های غیر قانونی صورت می گیرد، حد اوسط مقدار پولی که گرفته میشود، تقریباً سه صد افغانی است "

قرارگزارشِ خبرگزاری "خامه پرس"، همین سازمان بین المللی، باساس یک نظرسنجی معیاری در افغانستان، دراخیرماه جون ۲۰۱۴ میلادی اعلام نمود که " قوهٔ قضائیهٔ افغانستان، یکی ازفاسد ترین نهاد ها درافغانستان است ."

سازمان مذکورباساس همین نظرسنجی، نهادِ امنیتی یا قوای پولیسِ افغانستان

رانیز اززمرهٔ فاسد ترین نهاد های امنیتی معرفی نمود.

(سیا) برای حامد کرزی پول می پرداخت

آنچه بیشتر ازهمه، مُشتِ رییس جمهورافغانستان را نزد همهٔ مردم جهان بعنوان فاسد ترین رهبر یک کشورباز نمود، گزارشی بود که درشمارهٔ بیست وهشتمِ ماه اپریل سال ۲۰۱۳م روزنامهٔ " نیویارک تایمز " به نشر رسید و در رسانه های داخل افغانستان نیز باز تابِ گسترده و اعتراض آمیزی یافت.

گزارش ازاینقراربودکه **"پس ازفروپاشی امارتِ گروهِ طالبان، ادارهٔ استخبارات امریکا (سی.آیی.ای) ده ها ملیون دالررا بگونهٔ مخفی، بدون حسابگیری و بصورت ماهانه به دفترِ رییس جمهور تسلیم داده است. عملی که هم طبقِ قانون اساسی امریکا و هم بروفقِ قانون اساسی افغانستان، کاملاً مخالفِ قانون و پرنسیپ های ملی هرد کشور پنداشته مشود. برخی از رسانه ها و تحلیلگرانِ سیاسی گفتند که ادارهٔ جاسوسی امریکا، ملیونها دالر را به این منظور برای حامدکرزی می پردازد تا نفوذِ قابلِ ملاحظه یی در داخل حکومت وی داشته و همهٔ تصامیم مطابق میل آن کشور اتخاذ شود."**

آقای امرالله صالح سابق رییس ادارهٔ امنیت ملی دولت کرزی، طی یک مقاله که درماه جولای ۲۰۱۳م دروبسایت " جاودان " به نشر رسانید، گفت که " **... ایجاد و نوسازی نظام مالی کشور نیاز به زمان داشت و امکان این که به سرعت انجام شود، میسرنبود. درست در همین گیر و دار و هرج و مرج بود که سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) متعهد شد که ماهانه به صورت نقد و مستقیم مصارفِ ارگ را بپردازد. پرداختِ آنچه پول زیر میزی یا استخباراتی نامیده میشود، در واقع از ماه دسامبر۲۰۰۱ به دفتر حامد کرزی بعنوان رییس حکومتِ موقتِ افغانستان آغاز شد. البته قبل از احرازِ سمت ِریاست حکومتِ موقت، آقای کرزی از آغازین لحظاتی که در اُرزگان علیه طالبان آغاز به مبارزه کرده بود، از جانب امریکا کمُک نقدی و تسلیحاتی به دست می آورد که حجم این کمُکها تا حال از جانب امریکا افشا نشده** است. "

همچنان، حقایقِ بیشتری ازطریق رسانه ها و منابع معتبر به نشر رسیدند مبنی براینکه حامد کرزی نه تنها ازشبکهٔ سی.آی.ای، بلکه از شبکهٔ استخبارات خارجی انگلیس (ام. آی-۶) نیز پول دریافت کرده است. برای آنکه خواننده بتواند بگونهٔ نسبتاً گسترده ترازاین روندِ ننگین واقف شود، اینک، برخی ازیک مطلبِ منتشر شده درشمارهٔ مورخ دوازدهم ِماه ثور سال ۱۳۹۳خورشیدی شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان را در اینجا درج میکنیم:

"... در دههٔ اخیر، سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) ده ها ملیون دالر به صورت نقدی در اختیاردفترریاست جمهوری قرار داده که البته بر اساس گفته های رییس جمهور، گردش این پول برای سیطرهٔ او برقدرت، حیاتی بوده است به حدی که محترم کرزی بازهم از رییس سازمان سیا تقاضاکرد که علی رغم انتقاد های سیاسی در امریکا، پرداخت پول به افغانستان را ادامه دهد. هرچند آگاهانِ مسایلِ سیاسی معتقدند سازمانِ جاسوسی امریکا این مبالغ را برای نفوذِ بیشتر در ادارهٔ ریاست جمهوری افغانستان پرداخت میکردند که البته تا حدود بسیار زیادی هم موفق بوده و توانسته اند بر تصمیماتِ حکومت، تأثیر گذارباشند. البته حامد کرزی مدعی است که پولها را صرف کمُک به مجروحین و بیماران و برای پرداخت کرایهٔ خانه وسایر اهدافِ جزیی کرده است !! که البته بسیار مطلبِ طنز گونه ای است. همچنین، سازمان اطلاعات انگلیس نیز مبالغ هنگفتی به رییس جمهور کرزی برای اجرای پروژه های ویژهٔ صلح داده است. درواقع، مقاماتِ ام. آی –۶(سازمان اطلاعات انگلیس) اقرار کرده اند که این سازمان طی سیزده سالی که انگلیس درافغانستان بوده، بصورت دوره ای پرداخت های مستقیم به مقاماتِ افغانستان داشته است که البته این مبالغ با استقبال و پیشنهاد حامد کرزی پرداخت میشد."

به دنبال این مطلب چنین آمده است: **" پولهای پنهانی از سازمان جاسوسی امریکا، مبالغ دریافتی از سازمان اطلاعات انگلیس، همکاری نزدیک با سازمان جاسوسی پاکستان، دریافت کمُک ازطرف ایران و ... براستی آیا این حق مردم افغانستان نیست که بدانند این همه پول تعهد داده نشده، چگونه و کجا مصرف شده است؟ چگونه برآن نظارت می شده و واقعاً چه منافعی برای مردم افغانستان به همراه داشته است ؟... سازمان جاسوسی امریکا و سازمان اطلاعات انگلیس که یکی از بد نام ترین سازمان**

های اطلاعاتی دردنیا است. سازمان ام. آی -۶ که در واقع ، مسوولِ حفاظت از کشورانگلستان در مقابل تهدید های خارجی است، در کنار ام. آی – 5 که مسوول ِحفاظت از انگلستان در برابر تهدید های داخلی است، دو سازمان عمدۀ جاسوسی و اطلاعاتی انگلستان را تشکیل میدهند. حال، چنین سازمانی به حامد کرزی طی دوازده سال پول داده است. به نظر شما این مبالغ به چه منظور پرداخت شده؟ ازروی دلسوزی و ترحم یا به جهت سؤاستفاده؟ سازمانی که حاضر است برای رسیدن به مقاصد خود دست به هرنوع شکنجه و اعمال ِغیر انسانی بزند، چرا باید به افغانستانی که بطور کامل تحت اختیارش میباشد، رشوت پرداخت کند؟ "

نشراین گزارش، یکبارِدیگرموقعیتِ حامد کرزی را نزد افکارِعامۀ مردم افغانستان سقوط داد و انزجار عامه علیه او را برانگیخت. یکی ازتحلیلگرانِ سابقِ سازمان اطلاعات مرکزی امریکا (سیا) نیزطی یک گفت وگو با " پرس تی وی" اظهارداشت که " افشأ حمایت مالی مخفی سیا از حامد کرزی، خشم وانزجارِ بین المللی را به دنبال داشته است..."

درمورد سرمایه های شخص حامد کرزی نیز منابع معتبر، گزارشهایی را به نشر رسانیدند. مثلاً روزنامۀ " دیلی میل" انگلستان نوشت که حامد کرزی رییس جمهور پیشین کشور، یکی ازبزرگترین امپراتوران مالی دوبی است. این روزنامه علاوه کردکه مجموع ارزش املاک حامد کرزی و اعضای خانواده اش در دوبی بالغ بر۹۰ ملیون پوندانگلیسی میشود.

روزنامۀ " پیل ویت مانی" نیز درسال ۲۰۱۶م ،حامد کرزی را درجملۀ ده سیاستمدار پُردرآمد جهان معرفی کرد که وی درشمارۀ اول فهرست قرارداشت. این روزنامه، مجموع دارایی حامد کرزی را (۲۴۵ملیون دالر) وانمود کرد. همچنان پایگاه انترنتی " مدیا مس"، کرزی را تنها سیاستمداری معرفی نمود که مالک سرمایۀ دوصد و چهل و پنج ملیون دالری میباشد. این مطالب را یکی ازهم وطنان بنام " عمرروشنگر" نیر بتاریخ هفدهم ماه سپتمبر۲۰۱۷ م در صفحۀ فیسبوک خویش درج نمود.

تنها این رسوایی هامطرح نبود. باساس گزارش " خامه پرس" که دراخیرماه جون ۲۰۱۴م منتشر شد، " بنیاد جهانی صلح " که مرکزآن در واشنگتن قرار دارد، افغانستان

را ازجملهٔ هفتمین کشور با حکومت داری ضعیف درجهان اعلام نمود. بنیادِ مذکورعلاوه نموده است که **" با آنکه هزینه های بزرگِ جهانی درافغانستان به مصرف رسید، تاکنون یکی از بی ثبات ترین کشور ها درجهان مانده و موادِ مخدر، فساد اداری و افراطیت در این کشور بیداد میکند. "**

جالبتراز همه این بود که مجلسِ پارلمان افغانستان، وزیرامورداخله (مجتبی پتنگ) را احضار نمود و او، علاوه ازآنکه قبلاً نیزفساد و سؤاستفاده های وکلا را افشا نموده بود، اینبار نیزضمن سخنرانی در پارلمان، با صراحت اظهارداشت که **" دولت از سوی گرگ ها به گروگان گرفته شده است ".** با آنکه مجلس ازوزیرِ مذکور سلب اعتماد نمود، ولی این افشا گری وی بمثابهٔ وزیرکابینهٔ کرزی و مسوولِ امورِ امنیتی کشور، اصلِ ماهیتِ رژیم و اوجِ فساد درآن را به روشن ترین شکل آن به نمایش گذاشت..

حامد کرزی ضمن گفت و گوبا خبرنگارِ بخشِ انگلیسی بی بی سی درهفتمِ ماه اکتوبر ۲۰۱۳م گفت: " حکومت ما ضعیف است ودرمقایسه با دیگر حکومت ها،ما تازه شروع به کار کرده ایم، اما فسادِ بزرگ، فساد های صد ها ملیون دالری، کار افغانها نبود. حالا همه این موضوع را میدانند، این فسادِ خارجی ها بود. قرار داد های اصلی و قرار داد های فرعی، قرار داد های کورکورانه که به مردم داده شد و پولیکه به هر طرف پخش شد که وفاداری خریده شود، پولی که به هر طرف پخش شد که تسلیمی مقاماتِ حکومتِ افغانستان درسیاست ها وطرح هایی خریده شود که مردم افغانستان با آن موافق نیستند..."

البته رییس جمهوربا چنین اظهاراتی میخواست خودش را نزدِ افکارِ عامهٔ مردم افغانستان تبرئه نماید، اما وی فراموش کرده بود که باساس اسنادِ افشا شده، شبکه های جاسوسی امریکا، ایران و شاید دیگران برای خودش ومامورین بلند پایهٔ دولتش نیزپولهای گزافی پرداختند تا " اراده و تسلیمی مقامات افغانستان خریده شود" همچنان او فراموش کرده بود که گفتنِ این موضوع که " ما تازه شروع بکار کرده ایم "، آنهم پس از دوازده سال و درپناهِ حمایت های همه جانبهٔ " جامعهٔ جهانی"، نه تنها به هیچ صورت او را تبرئه نکرد، بلکه بیشتر از پیش مورد استهزا جهانیان هم قرارگرفت.

حامد کرزی رییس جمهورافغانستان دراواخرِسال ۲۰۱۳ میلادی، شخصی بنام " حسین فخری "را بعنوان رییس ادارهٔ مبارزه با فساد اداری مقررنمود، ولی هنوز دیری ازاین

مقرری سپری نشده بود که آقای " فخری " رسماً اعلام نمود **" مردم از رهبری دولت افغانستان انتظار قاطعیت و ارادۀ سیاسی برای مبارزه با فساد را نداشته باشند"**

تلاش درجهتِ اختلاس های مالی میان عناصرِ قدرتمند و بخشهایی ازکمپنی های خارجی در افغانستان به حدی بود که خبرگزاری بی بی سی بتاریخ یازدهمِ ماه سپتمبر۲۰۱۴م ازقول ِیک منبع وزارت فواید عامۀ افغانستان گزارش داد که**" شرکت امریکایی – تُرکی که مسوولیتِ اجرای پروژۀ احداث ۲۳۷کیلومتر جاده در این کشور را داشت، با گرفتنِ۱۰۷ ملیون دالر پیش پرداخت، افغانستان را ترک کرده است. شرکت – ECCI METAG که یک شرکتِ مشترک امریکایی – ترکی است، مسوولیتِ احداثِ بخشی از جادۀ حلقه ای افغانستان را بعهده گرفته بودکه قرار بود ولایت هرات درغرب افغانستان را به ولایت شمالی فاریاب وصل کند."**

همین خبرگزاری، درماه آگست سال ۲۰۱۲م نیزازقولِ روزنامۀ " واشنگتن پُست " نوشته بود که **" بسیاری از پروژه های باز سازی در افغانستان تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی تکمیل نخواهد شد... کار این پروژه ها، از برنامۀ تعیین شده، بسیار عقب تراست و تا روزِ خروج ِآخرین سرباز ِامریکایی در سال ۲۰۱۴ از این کشورهم تمام نخواهد شد. "** و ادارۀ " سیگار" یا ادارۀ تفتیش ونظارت برمخارجِ امریکا درافغانستان درهفتۀ دوم ماه سپتمبر۲۰۱۴م و متعاقبِ اظهاراتِ قبلی خویش گفت که " .. با خروجِ نیروهای امریکایی از افغانستان، این کشور با چالش های عمده در زمینۀ تداومِ برنامه های اجرا شده، مهارکردنِ فساد و مبارزه با موادِ مخدرمواجه است." جنرال " ساپکو" رییس این اداره دراظهاراتش علاوه کرد که " باید به این سه مسأله پرداخته شود تا همه منابعی که ایالات متحده هزینه کرده، برباد داده نشود... امریکا تا کنون تقریباً در مبارزه با این سه چالش ناکام مانده است"

خبرگزاری بی بی سی که سخنانِ رییس جدیدِ ادارۀ مبارزه با فساد اداری را بتاریخ ۳۱ ماه دسامبر۲۰۱۳م به نشر رسا نید، ازقولِ وی چنین نوشت: **" دریک کشوری که دولتش بر اساس مصالح قومی، گروهی، سیاسی و نژادی وغیره ایجاد شده، فضای جنگی وجود داشته باشد، نیرو های خارجی وجود داشته باشد، مداخلات دیگر وجود باشد، مبارزه به شکل قاطعانه کمتر متصوراست. فعلاً عوامل عینی وجود دارد که ما**

نمیتوانیم دست باز داشته باشیم... تنها کاری که ادارۀ عالی مبارزه با فساد اداری میتواند انجام دهد این است که اسناد و شواهد در مورد مقاماتِ فاسد را جمع آوری کند... ما و شما مجبوریم منتظر باشیم تا یک فضای مساعد برای مبارزه با فساد برسد..."

ادارۀ " سیگار" همچنان درنیمه های سال۲۰۱۵ میلادی رسماً اعلام نمود که " **بخشی ازنیرو های امریکایی که تحت عنوان ثبات و کسب و کار درافغانستان فعالیت میکردند، یک پمپ گاز فشرده را برای استفادۀ خود روها (موترها) درشهر شبرغان ولایت جوزجان درشمال افغانستان به قیمت ۴۳ ملیون دالرامریکایی ساخته اند."** ادارۀ مذکورعلاوه نمودکه " **هزینۀ ساخت این پمپ گازفشرده ازمحل کمکهای امریکا برای افغانستان پرداخت شد و تحقیقات نشان داده است که ساخت پمپ مشابه در کشورپاکستان، فقط ۵۰۰هزار دالرهزینه داشته است... قبل ازساخت این پمپ گازفشرده، مطالعۀ لازم در بارۀ اینکه این نوع پمپ گاز میتواند کارآیی لازم را در آینده داشته باشد یا نه، انجام نشده است... نگران کننده اینست که وزارت دفاع امریکا هیچ گونه توضیحی دربارۀ اینکه چرا این پمپ با این هزینۀ سرسام آور ساخته شده، نداده است و هیچ جوابی هم در بارۀ روند برنامه ریزی، اجرا و نتایج آن داده نشده است ."**

همچنان ادارۀ بازرسی عمومی امریکا برای بازسازی افغانستان(سیگار)، به سلسلۀ افشاگریهایش پیرامون اختلاس ملیونها دالردرافغانستان، درماه دسمبرسال ۲۰۱۵م اعلام نمودکه " **یافته های جدید این نهاد نشان میدهد که بخشی ازنیرو های امریکایی که تحت عنوان ثبات و کسب و کار در افغانستان فعالیت میکردند، ۱۵۰ملیون دالر برای ویلاهای اجاره ای و تأمین امنیت خود درکابل وسه شهر دیگرافغانستان هزینه کردند."** این اداره افزود که " **این هزینه که ۲۰ درصد کلُ بودجۀ این واحد نیرو های امریکایی را تشکیل میدهد، صرف اجارۀ ویلا های شخصی و نیرو های محافظ برای کارمندان دولت امریکا شده در حالیکه این کارمندان قادربودند از پایگاه های نیرو های امریکایی استفاده کنند. این ۱۵۰ ملیون دالر، برای سکونت وحمایت از تعداد انگشت شمار نیرو های امریکایی که بیشترین تعدادآنان به ۵تا ۱۰ تن میرسیدند، هزینه شده است. "**

دریک گزارش رسمی دیگرکه ازسوی ادارۀ " شفافیتِ بین الملل " به نشر رسید و وبسایت " کلید گروپ " آنرا درهشتم ِماه دسامبر۲۰۱۳م بچاپ رسا نید، آمده بود که " شفافیتِ بین الملل درگزارش سالانۀ خود ازافزایشِ فسادِ اداری درافغانستان خبرداده است... افغانستان، کوریای شمالی و سومالیا درفهرست فاسد ترین کشورهای جهان قرار گرفته اند..." کلید گروپ افزود که " شفافیتِ بین الملل دراین گزارش، دربارۀ سؤ استفاده ازقدرت، رشوه خواری، معامله های پنهانی و غیرشفاف، غارت و چپاول سرمایه های ملی و مردمی در سراسرِ جهان هشدار داده است."

ناگفته نگذریم که ادارۀ " شفافیت ِبین الملل" ، قبلاً نیزبا انتشارِ یک گزارشِ رسمی خویش، افغانستان را " فاسدترین " کشورِ جهان خوانده بود.

دامنۀ انواع فساد (مالی، اداری، سیاسی، قضایی و...) درسالهای زعامتِ حامد کرزی و حتا بعد ازآن نیزتا آنجا درافغانستان گسترده بود که کسی حتا درمورد صحت وسلامتی باشنده های این کشوررحم و توجهی مبدول نمیکرد. مثلاً، دارو هایی که توسط افراد و شرکت ها ازخارج وارد میشد، دارو های تقلبی، بی کیفیت و بدون معیارهای علمی و طبابتی بودند. برخی از رسانه های افغانستان، گزارشی را ازقول ِمنابع " مبارزه علیه فسادِ اداری " درماه دسامبرِ سال ۲۰۱۴ میلادی به نشر رسا نیدند که از روی جریان این فساد دربخش های صحت عامه نیز پرده بر میداشت. ازقولِ منابع مبارزه با فساد گفته شد که " حدود شصت در صد دارو ها از پاکستان وارد میشود که به صورت ویژه برای مصرف دربازارهای افغانستان تولید شده است ... از جملۀ چهارصد و پنجاه شرکتِ خارجی که درادارۀ دارو سازی وزارت صحت افغانستان ثبت شده اند، به تعداد دوصد و پنجاه تا سه صد شرکت بصورت اختصاصی، برای بازارِافغانستان دارو تولید میکنند... بیشترِاین شرکت ها که درپاکستان هستند، درحالی که اجازه ندارند محصولاتِ خود را درپاکستان بفروشند، آن را به افغانستان صادر میکنند."

رسانه ها ازقولِ " کمیتۀ مشترک ِنظارت و ارزیابی " نوشتند که **" ارزش بازارِ دارو در افغانستان، هفتصد تا هشتصد ملیون دالر است که بخش عمدۀ**

آن را وارداتِ غیرقانونی، قاچاقی و بی کیفیت تشکیل میدهد."

زجرکشُی درقلب کابل

وضعیتِ روحی، اجتماعی، امنیتی و اعتقادی مردم (علاوه از وضع آشفتهٔ اقتصادی)، بعنوان میراثِ زعامت سیزده سالهٔ حامد کرزی به حدی درهم، تأسف بار و نگران کننده شده بود که مثلاً، به روزبیست وهشتم ماه حوت سال ۱۳۹۳ خورشیدی (۱۹ماه مارچ ۲۰۱۵م)، درروزِروشن، به روی خیابانِ شهرِکابل ودرحضور وموجودیت ِافرادِ امنیتی، دوشیزهٔ ۲۷ساله بنام (فرخنده)، بایک چشم بهم زدن، توسط گروهی ازافراد جوان واما مذهبی اوباش صفت، نخست، مورد لت وکوب شدید قرارگرفت، بعداً درحالیکه نیمه جان شده بود، به زیرعرادهٔ موترقرارداده شد وعاقبت، درمیان شعله های آتش، کباب گردید. این رویداد ننگین وکم سابقه که توسط شاهدان عینی فلمبرداری شده بود، آنقدرتکان دهنده و هولناک بود که خبر آن به اسرع وقت به رسانه ها رسید وموجب خیزش اعتراضی، تظاهرات گسترده ویک جنبش عدالتخواهانه، بخصوص ازسوی زنان شهرکابل و ولایات وحتا افغانهای باشندهٔ کشورهای مختلف جهان گردید.

یا بعبارهٔ دیگر، مردم افغانستان ازناحیهٔ بیرحمی و بی عدالتی، فساد و ناامنی، نقض حقوق انسان، بخصوص پامال شدن حق و حیثیت زنان کشور، به ستوه آمده بودند که مرگ (فرخنده)، تقریباً جرقه ای شد درجهتِ اشتعالِ آتشِ اعتراضات وسیع مردمی. چنانکه گزارشها، چشمدیدها واظهارات اعضای خانوادهٔ دوشیزهٔ مقتول ومنابع تحقیق کننده بیانگرِ این واقعیت بود که (فرخنده) دوشیزه ای ملبس با حجاب کامل اسلامی، فارغ التحصیلِ یکی ازمدارس دینی بنام (ابوحنیفه) ومعتقد به دستورات دینی و مذهبی بود. موصوفه درروزِ حادثه، به آرامگاه " قیس بن لیس" مشهور به شاه دوشمشیره رفته با شخص تعویذ دهندهٔ مقیم آنجا گفت و شنید میکند وشخص تعویز ده برای آنکه خودش را ازدرد سربرهاند، فریاد میزند که " این دختر قرآن را آتش زده است "، ظاهراً همین صدا و فریاد موجب تحریکات عده یی ازاوباشانِ مذهبی گردیده و بالاخره به سرنوشت دردناکی مواجه میشود.

تابوت " فرخنده " برشانه های زنان کابل

این رویداد خونین و دهشتناک درکشور، کاملاً بی سابقه تلقی گردید وسراسر جامعه را تکان داد. اسباب و عوامل اصلی این عمل وحرکت ضد انسانی، آنهم در روزگاری که بشریت لااقل درمسیر تاریخ معاصر قدم به قدم بسوی پیشرفت، اخلاق و تمدن سیرمیکند، اینها بودند:

*موج بیکاری نسل جوانِ کشور و ناراحتی های جسمی و روانی ناشی از آن

* هوا و فضای آلوده با زهرِ تبلیغاتِ وسیع، خشک وخشن مذهبی توسط ملا ها و منبر نشینان کم فهم و سیه اندیش

*تأثیر پذیری های مردم ازافکار و اندیشه های متحجرِ طالبی و خوانی و داعشی و.

* بی توجهی وبی بازخواستی مقام های امنیتی کشورنسبت به جان ومال مردم

* تولید سرسام آورِمواد مخدر واعتیاد بخشهایی ازجوانان و میانه سالان به آن

* ترویج ِفساد مالی، اداری و اخلاقی و موجودیت فرهنگ ِ معافیت درجامعه

* حمایت و پشتیبانی مقام های دولتی، حقوقی و قضایی کشوراز زورمندان، ثروتمندان، واسطه داران و منبرنشینان

* وبالاخره، بی ارزش بودنِ حقوقِ شهروندی، بخصوص حقوق، حیثیت و هستی زنان و کودکان.

آماری ازسنگینی اوضاع درکشور

برای آنکه سنگینی وضع اجتماعی، مالی، اداری و امنیتی کشور، بخصوص درسالهای پایانی زعامت حامد کرزی برای خواننده خوب ترروشن شده بتواند، اینک، بخشی ازآمارمربوط به اوضاع عمومی سه ساله (۱۳۹۰الی ۱۳۹۳خورشیدی) را که درشمارهٔ ماه جنوری سال ۲۰۱۵میلادی وبسایت " وطندار" به نشر رسیده بود، دراینجا درج میکنیم:

بازداشتِ متهمان به هراس افگنی و جرایمِ سیاسی ازسوی نیرو های امنیتی افغانستان:

سال ۱۳۹۰	تعداد دستگیرشده گان داخلی	تعداد دستگیرشده گان خارجی
انتحار کننده	۲۶۱۱	
فعالیت های انفجاری	۱۸۰۰۳۷	
حمله کننده های مسلح	۹۶۲	
آدم ربایان	۲۳۵۱	
جاسوسان	۱۴۶	
فعالان تبلیغاتی	۱۶	...
همکاران تروریستها	۳۰۲۶	
نگهدارانجنگ افزار	۹۳۱	
اعضای طالبان	۵۴۴	
اعضای حزب اسلامی	۴	...

اعضای القاعده	۲۲	
تحت پیگرد	۱۸ ...	
مشکوک	۲۴۱۲۷	
مجموعاً :	۲۹۰۱ نفر	۹۷ نفر

سال 1391 دستگیرشده گان داخلی دستگیرشده گان خارجی

انتحارکننده گان	۵۷۱۱	
فعالیتهای انفجاری	۲۶۷۷۹۷	
حمله کننده گان مسلح	۱۴۳۱	
آدم ربایا ن	۲۳۰۱	
جاسوسان	۱۵۷	
فعالان تبلیغاتی	۱۵	...
همکاران تروریستها	۲۶۳۹	
نگهداران سلاح	۱۰۳	...
اعضای طالبان	۸۸۵	
اعضای حزب اسلامی	۱ ...	
تحت تعقیب	۷ ...	
افرادمشکوک	۱۹۶۲۰	
مجموعاً	۳۷۹۵۱۵۱	

سال ۱۳۹۲ دستگیرشده گان داخلی خارجی

انتحارکننده گان	**۲۴۵**
فعالان انفجاری	**۲۶۰۶۵۴**
حمله کننده گان مسلح	**۸۶۱**
آدم ربایان	**۳۵۱ ...**
جاسوسان	**۱۵۴**
فعالان تبلیغاتی	**۱۶ ...**
همکاران تروریستها	**۲۶۲۹**
نگهداران سلاح	**۱۲۰ ...**
اعضای طالبان	**۱۸ ...**
اعضای حزب اسلامی	**۷ ...**
تحت تعقیب	**۱۸ ...**
مشکوک	**۶۶۱۱**
مجموعاً	**۳۵۹۰۸۴**

سال ۱۳۹۳	**دستگیرشده گان داخلی خارجی**
انتحارکننده گان	**۲۱۵**
فعالان انفجاری	**۱۸۰۱۷۴**
حمله کننده گان مسلح	**۱۱۱۴**
آدم ربایان	**۱۶۴۲**
جاسوسان	**۸۱**

فعالان تبلیغاتی	**۱۶ ...**
همکاران تروریستها	**۲۴۹۱۰**
نگهداران سلاح	**۵۵...**
اعضای طالبان	**۶ ...**
اعضای حزب اسلامی	**۴...**
اعضای القاعده	**۱۳**
تحت تعقیب	**۹ ...**
مشکوک	**۹۲۱۱**
مجموعا	**۲۵۳۷۱۱۰**

منابع امنیتی افغانستان گزارش دادند که ظرف سه سال (از۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ خورشیدی) جمعاً سیزده هزار و هفتصد و هفتاد و پنج واقعه مشمولِ حمله های انتحاری، قاچاقِ مواد مخدر، سرقت، آدم ربایی، انفجار، انتحار، جعلِ اسناد، رشوه گیری، اختلاس، تزویر، کلاه برداری، جرایمِ سازمان یافته وامثالهم درافغانستان صورت گرفت.

دریک گزارش رسمی دیگرکه درماه فبروری سال ۲۰۱۵م ازسوی سازمان ملل بیرون داده شد و خبرگزاری بی بی سی آنرا به نشر رسانید، گفته شد که **" درسال ۲۰۱۴م، آمارمجموع قربانیان به ۱۰۰۴۸ نفر رسید که ازآن جمله، ۳۶۹۹ نفرکشته و ۶۸۴۹نفرزخمی بوده است"** همین منبع علاوه نمود که آمارمذکور، یک افزایش ۲۵ درصدی کشته شده ها و ۲۱ درصدی زخمی ها را نسبت به سال قبلِ آن (۲۰۱۳م) میدهد.

منبع سازمان ملل درمورد تلفاتِ زنان و کودکانِ افغانستان درجریان سال ۲۰۱۴م نوشت که **" درجریانِ سال مذکور، به تعداد ۲۹۸ زن و ۷۱۴ کودک کشته شده و ۵۵۶ زن و ۱۷۶۰ کودک زخمی شدند. "**

اوضاع امنیتی درسال های بعد از۲۰۱۴م نیزرو به وخامت گذاشت. نه تنها گروه تروریستی طالبان ، داعش وگروهک های مسلح دیگر با براه اندازی حملات خونین بالای مواضع دولتی، منازل عامه وهمچنین، اختطافها وسربریدنها و تیرباران کردنهای سنگدلانه ی دور ازکرامت انسانی درشهرها و شهرکهای کشور، موجب کشتارمردم، گسترش دهشت و کوچاندن اهالی مناطق مختلف مشیدند، بلکه به براه اندازی انفجارهای انتحاری و تروریستی درشهرکابل، این قلب آزرده و اما پُرتپش افغانستان نیزموجبات خونریزی و ویرانگری وسیع را بارمی آوردند.

مثلاً، وقتی به این گزارش فشرده ی وبسایت خبرگزاری بی بی سی که درماه دسامبر۲۰۱۷ میلادی به نشررسید و تنها حملات و کشتارهای سه ماه سال ۲۰۱۷ درافغانستان را بیان میدارد، نظرافگنیم، عمق فاجعه و گسترده گی وحشتبارحوادث تروریستی دردرازنای سال مذکور را میتوانیم بخوبی حدس بزنیم:

دراثرحمله ی گروه طالبان بالای فرماندهی پولیس ولایت پکتیا بتاریخ ۲۵ ماه میزان سال ۱۳۹۶ خورشیدی : . .. نفرکشته شدند

درنیتجه ی حمله ی این گروه بالای عمارت دولتی درغزنی

بتاریخ ۲۵ ماه میزان سال ۱۳۹۶خورشیدی ..... ۳۰ نفرکشته شدند

دراثرحمله ی تروریستی طالبان درقندهارکه بتاریخ ۲۷

میزان سال ۱۳۹۶ خورشیدی صورت گرفت ..... ۴۳ نفر کشته شدند

دراثرحمله ی تروریستی طالبان بالای یک مسجد درولایت غورکه بتاریخ ۲۸ میزان صورت گرفت، به تعداد..... ۲۰ نفرکشه شدند

درنتیجه ی حمله ی انتحاری گروه مذکوربالای مسجد

«امام زمان» درکابل که بتاریخ ۲۸ میزان صورت گرفت ۵۶ نفرکشته شدند

درنتیجه ی حمله ی انتحاری بالای دانشگاه «مارشال فهیم»

به روز۲۹ ماه میزان سال ۱۳۹۶خورشیدی در کابل ... ۱۵ نفرکشته شدند

دراثرحمله ی تروریستی بالای یک رستورانت درتخار

که به روز۳۰ میران ۱۳۹۶خورشیدی انجام داده شد ۳ نفر کشته شدند

درنتیجه ی حمله ی تروریستی درمحل دپلوماتیک کابل

به روز نهم ماه عقرب سال ۱۳۹۶خورشیدی ..... ۵ نفرکشته شدند و ۲۲نفردیگرزخم برداشتند.

درنتیجه ی یک حمله ی دیگردرشهرکابل که بتاریخ

۲۵ ماه عقرب ۱۳۹۶ خورشیدی صورت گرفت..... ۱۴ نفرکشته شدن

به اثرحمله ی انتحاری درشهر جلال آباد که بتاریخ

دوم ماه قوس ۱۳۹۶خورشیدی انجام داده شده ..... ۸ نفر کشته شدند

دراثریک عمل تروریستی دیگردرشهر کابل به روز

چهارم ماه جدی ۱۳۹۶ خورشیدی ..... ۹ نفرکشته شد ند

وپنج تن دیگر زخم برداشتند.

آنچه دربالا گفته آمد، درواقع نشانه ی اندکی ازحملات خونین تروریستی گروه طالبان و افراد داعش در سالهای پسین (درافغانستان) بحساب میرود. اما چیزیکه مردم افغانستان، هرگزشاهد آن نبودند، این بود که جانب دولت حامد کرزی و داکتراشرف غنی هرگز به اصل وظیفه وتعهد حقوقی و قانونی شان مبنی مبارزه، ایستاده گی وسرکوب تروریسستهای صادرشده ازخارج و تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان کشور، دست به تبلیغات دامنه دارضد دشمن، بسیج افکارعمومی و نیروی ملی غرض نابودی این پدیده ی شوم درافغانستان نزدند. بلکه همیشه دربرابراعمال ضد انسانی آنها و خشم و خونی که درهرشب و روز، درهرکوچه و خیابان کشوربه راه می انداختند، بجای پاسخ گویی قاطع و به موقع، از درِ

تضرع وکرنش ذلت بارپیش می آمدند. این کرنشها و این زبونی های جانب دولت، قدم به قدم موجب تشجیع و تشویق بیشترگروه های مسلح تروریستی میگردید.

فصل بیست و پنجم

برقع پوشی طالبان وقیام های مردمی علیه آنها

استفاده ازبرقع زنانه غرض عملیات تروریستی

درجریانِ شب و روزیکه این اثربه سطورِ پایانی خود نزدیک میشدند، رسانه های افغانستان و جهان، ازیک سلسله حملات وعملیاتِ مسلحانۀ تروریستی دیگردر شهر های کابل، لوگر، جلال آباد و پکتیا خبردادند. گزارشها حاکی ازآن بودند که به روز شنبه پانزدهم ماه اپریلِ سال ۲۰۱۲ میلادی، گروپهای تروریستی وانتحاری، با انتقالِ سلاحهای گرم بداخل شهرِکابل واشغالِ عمارت های مرتفع، در"کارتۀ وزیراکبرخان"، اطرافِ ارگِ جمهوری و نزدیکی های عمارتِ پارلمان، به تیراندازی بالای سفارتخانه های انگلیس، آلمان ومقرِنیروهای آیساف آغاز نمودند. منابع رسمی افغانستان، پس اززد و خوردِ مسلحانه و عملیاتِ تدافعی نیروهای امنیتی، اعلام کردند که همه ی تروریست هاکشته شده اند. تلفاتِ ناشی ازاین عملیات، به شمولِ عسکرو افسر و افرادِ غیر نظامی، بصورت رسمی حدود پانزده تن و زخمی ها بیشتر ازسی نفر اعلام گردید. منابع رسمی درعین حال گفتند که تروریست ها غرضِ نفوذ به داخلِ عمارت های مورد نظر، از"برقع" یا چادری زنانه و سبد های گلُ غرضِ اغفالِ افرادِ امنیتی استفاده نموده بودند. این حملاتِ مرگباردرحالی صورت گرفت که دولتِ افغانستان و کشورهای ذیدخل درامورِ افغانستان، برای مذاکره با گروه طالبان در دوحه مرکز قطر آماده میشد.

ادارۀ " امنیت ملی " افغانستان پس ازاین رویداد اعلام نمود که گروپ های تروریستی که دست به عملیاتِ انتحاری زدند، متعلق به گروه حقانی بوده و درمیان آنها، تنی چند ازپاکستانی ها هم حضور داشتند. "کراکر" سفیرایالات متحدۀ امریکا در کابل نیزمتعاقبِ این رویدادِ خونین، دریک نشستِ خبری اشتراک نموده چنین اظهارکرد:**"حملاتِ اخیردرمیرانشاهِ پاکستان سازماندهی شده بود... در مورد دست داشتنِ شبکه حقانی به حملاتِ تروریستی روز یکشنبه، جای سوال نیست... ما میدانیم که رهبری این شورشها در کجاست؟ رهبری این حملات در میرانشاه است و میرانشاه در وزیرستانِ شمالی در پاکستان میباشد. اینها (تروریستها) همه در آنجا پناهگاه دارند و در آنجا برنامه میسازند و برنامه های شان بعداً در افغانستان تطبیق میشود..."**

"لیون پانیتا " وزیردفاع ایالات متحده ی امریکا نیزگفت: **" حملاتِ زنجیره ای بیست و هفت حمل سال۱۳۹۱ خورشیدی که توسط گروپ حقانی سازماندهی و راه اندازی گردید، از پاکستان طراحی شده است ..." (۳۹۵)** "جان مکین" سناتورِحزبِ جمهوریخواهِ امریکا اظهارداشت: **"سازمان استخباراتِ پاکستان، شبکه حقانی را در سازماندهی و عملیات هایش در افغانستان علیه نیرو های ناتو، امریکا و دولت افغانستان پشتیبانی میکند"**

ن

چند نمونه از برقع پوشی طالبان

"لیون پانیتا " وزیردفاع ایالات متحده ی امریکا نیزگفت: **" حملاتِ زنجیره ای بیست و هفت حمل سال۱۳۹۱ خورشیدی که توسط گروپ حقانی سازماندهی و راه اندازی گردید، از پاکستان طراحی شده است ..." (۳۹۵)** "جان مکین" سناتورِحزبِ جمهوریخواهِ امریکا اظهارداشت: **"سازمان استخباراتِ پاکستان، شبکه حقانی را در سازماندهی و عملیات هایش در افغانستان علیه نیرو های ناتو، امریکا و دولت افغانستان پشتیبانی میکند"**

فقط دو روز پس ازاین حادثه بود که بازهم اداره ی " امنیت ملی " افغانستان رسماً اعلام نمود که **" یک گروپ تروریستی دیگررا که میخواستند مقدار ده تنُ مواد انفجاری را توسط کامیون (موترلاری) به داخل شهرِ کابل انتقال دهند، دستگیرنموده اند. "** این اداره افزود که **" افرادی بنام های نورافضل و محمد عمر پاکستانی نیز شامل همین گروپ تروریستی بودند " (۳۹۶)**

"اندرس فوراسموسن " دبیرِکلُ سازمان اتلانتیک شمالی (ناتو) بتاریخ بیست و چهارم ماه اپریل در بروکسل و درجمع اعضای این پیمان با صراحت اظهار نمود که **" تروریستانی که به مردم افغانستان و سربازانِ ما حمله میکنند در پاکستان پناهگاه و مرکز دارند و بهمین دلیل است که از پاکستان میخواهیم تا علیه فعالیت ترویستان که درمناطقِ قبیله ای فعال هستند اقدام نماید"(۳۹۷)**

اینکه علی رغم آنهمه آگاهی، دراختیارداشتنِ اسناد و مدارک و سخنانِ صریح، رسمی و بی پردهٔ مطبوعاتی، چرا ایالات متحدهٔ امریکا، ناتو و سایر کشورهای ذیدخل درامورِافغانستان، نخواستند ظرف پانزده سال علیه حکومتِ تروریست پرورِ پاکستان اقداماتِ جدی، عملی و سد سازنده بعمل آورند، سؤالیست که تا حال نزدِ بسیاری ازهم میهنان ما پاسخ روشنی نیافته است.

کارنامه های گروه طالبان درافغانستان، تنها برقع پوشی، کشتار، انفجار، انتحار، اختطافِ انسانها و سربُریدنهای بیرحمانه و امثالِ آن نبود، بلکه بکارگیری پسربچه ها درعملیاتِ انتحاری و انفجاری و سؤاستفادهٔ جنسی ازآنها نیزشاملِ برنامه های شبا روزی آنها میشد. سازمان اطلاعات افغانستان به رسانه ها گفت که **" طالبان درمخفی گاه های خود، شمارِ زیادی ازپسرانِ جوان را به برده گی جنسی وادار میکنند. "**

سازمان مذکور، چند تن ازاین پسربچه ها را که نیرو های امنیتی افغانستان، آنها را طی عملیاتِ پاکسازی درولایت میدان وردک دستگیرنموده بودند، ازطریق رسانه های تصویری به نمایش گذاشت که آنها با زبانِ خودشان پرده از روی فاحشه گی با طالبان وعملِ لواط درمیان آنان برداشتند.

برای آنکه برداشتها و دیده گاههای دیگران نیزدراین زمینه منعکس شده باشد، مقاله یی را از شمارۀ بیست و ششمِ ماه اپریل ۲۰۱۲م سایت انترنتی" اخبار روز" برگزُیده ایم که اینک بدونِ کم و کاست، درج ِاین صفحه مینماییم:

" حملۀ گسترده و سازماندهی شده گروه طالبان به مراکزِ سیاسی- نظامی کابل، جلال آباد و پکتیا در روزیکشنبه ۱۵اپریل که به کشته شدنِ چهل و هفت نفر و زخمی شدن ۶۵ تن انجامید، به تیترِ خبرهای بین المللی تبدیل شد. این حملات که گفته میشود از سال ۲۰۰۱ تاکنون بی سابقه بوده است، جدا از بار نظامی و امنیتی آن که درجای خود قابل توجه میباشد، به لحاظِ سیاسی – تبلیغاتی نیز شوک بزرگی به ائتلاف نیرو های خارجی مستقر در این کشور و دولت مرکزی (حامدکرزی) وارد کرد. از طرف دیگر شروع حملات بهاره {بهاری} طالبان با این وسعت در زمانی اتفاق می افتد که برنامه خروج نیرو های خارجی ازافغانستان مطرح بوده و هم اینکه بحثِ مذاکراتِ صلح بین واشنگتن و طالبان درجریان است. این بارطالبان در واقع یک جنگ تمام عیار و مصافِ نظامی دریک بازه {چهارچوب} زمانی هفده ساعته که بسیار فراتر از برخورد های موضعی در طی جنگ های نا متقارن است را به مرحله اجرا گذاشت که همین مسأله به اهمیت موضوع می افزاید. انتخابِ اهداف که شاملِ پارلمانِ افغانستان، مقرِ نیروهای ناتو، سفارتخانه های بریتانیا، آلمان و مجموعه به شدت محافظت شده در منطقۀ سبزکابل، فرودگاه جلال آباد و مرکزِ آموزشِ نظامی در پکتیامیشد، نشاندهنده یک استراتژی منسجم برای انتخابِ هدف تلقی میشود. هم چنین بعد از ده سال جنگ در افغانستان و حضورِ نظامی – امنیتی نیرو های ناتو درعرصۀ عملیاتی این کشور، سازماندهی واجرای موفقِ این عملیاتِ گسترده و پیچیده در شرایطی که قبل ازآن نهاد های امنیتی خارجی و داخلی نسبت به آن هیچ اشرافی نداشته و حتی هشداری نیز صادر نکرده بودند، یک موفقیتِ نسبی برای طالبان و یک شکستِ قطعی برای ایساف و دولت ِمرکزی به حساب خواهد آمد. از آنجا که بحث ِحملات ِبهاره {بهاری} طالبان همواره مطرح بوده است و نا تو ودولت کابل نیز

بر طبقِ روال ِاین سالهامی باییست آماده گی برخورد با چنین رخنهٔ اطلاعاتی یا حد اقل، توانِ عملیاتی جنبشِ طالبان در عرصه میدانی افغانستان باشد، تمرکز دولت کابل و نیرو های ناتو بر کشته شدن یا اسارتِ تمامی حمله کنندگان وعدم ِتلفاتِ جانی نیرو های خودی به هیچ وجه در این عملیات موضوع عمده و قابل توجهی نخواهد بود که بتواند موازنهٔ قدرت را در این بین دگرگون کند. قبل از آن نیز رخنهٔ عواملِ طالبان در نیرو های نظامی، پولیس و امنیتی افغانستان که بعضاً موجب کشتارِ همقطاران ِخارجی وداخلی خود میشد یک احساسِ عدم امنیت را در بالاترین مراکزِ نظامی – امنیتی ایجاد کرده بود که با این حملاتِ اخیردو چندان افزایش می یابد. جنگِ افغانستان تا کنون موجب هزینه های مادی و انسانی زیادی برای نیرو های خارجی حاضر در این کشور بوده است و شرایط داخلی را نیز به واسطهٔ عدم کارآیی دولت مرکزی و فسادِ حاکم بر کشور، به موقعیت وخیم تر ازقبل سوق داده است. جامعه چند پاره افغانستان، بسترِعینی منازعاتِ قومی – مذهبی، تضاد ِجنگ سالارانِ جهادی با تکنوکرات های وارداتی، عدم وجودِ زیرساخت های لازم برای ایجادِ یک جامعه دموکراتیک، تأثیرِ انکار نا پذیرِکشت و قاچاقِ مواد مخدر در نهادِ قدرت و بدنه اجتماعی و مهم تر ازهمه عدم انطباقِ منافع چند وجهی این جامعه با خواستِ ائتلافِ نظامی مستقردر این کشور، یک موقعیت دو مینویی را موجب شده است که برون رفت ازآن به سادگی میسر نخواهد بود. بعد از یک دهه جنگ دراین کشور، هنوز دولت مرکزی و ائتلافِ خارجی از این تجربهٔ روسها درس نگرفته اند که به کرات در گزارشاتِ خود گفته اند که نیرو های جهادی و مخالفِ دولت ِمرکزی در فصلِ سرما برای ارتزاقِ خود به پلیس و ارتش محلق میشوند و در فصل بهار و گرم که زمینه برای عملیاتِ شورشیان فراهم میباشد با ترکِ مواضع خود، به دشمن می پیوندند. اینکه در افغانستان برسرِ هر موضوعی هم چون سوزاندنِ سهوی کتاب ِقرآن یا کشتارِ عمدی و جنون آمیزِ۱۷ غیر نظامی توسط یک سربازِ امریکایی سراسرِ کشور تبدیل به یک شعله ی سوزان شده و همه چیز را در هم می پیچد، بیش از آنچه متأثر از یک خطا یا عکس العملِ موضعی باشد نشاندهنده یک محیط مستعد برای شورش و بی ثباتی است که هم چون انبارِ باروت محتاجِ تنها یک جرقه است. بهمین دلیل، جنگیدن در انبارِ باروت درست مثل قدم زدنِ یک فیلِ وحشی در یک مغازه ی چینی فروشی است که از قبل نتایج آن کاملاً مشخص است. اینکه هم اکنون بر طبق قانون اساسی موجود، بعضی از حقوق

زنان یا حقوق بشرمراعات میشود بیش ازآنچه یک زیرساخت سازی برای جامعه دموکراتیک به حساب آید، یک تلاش موضعی برای توجیه اقدامات یا یک ژستِ سیاسی برای مشروعیت بخشی به وضعیتِ موجود تلقی میشود که هر لحظه امکان دارد درهم فرو پاشد. بزرگنمایی در خصوص تغییر استراتژی واشنگتن درافغانستان یا اجرایی شدن روندِ صلح کنونی، بیشتر سیاه قلم بر دفتر مشقی است که هرگزبه مرحله رسیدن به نقطهٔ مطلوب، حد اقل در کوتاه مدت، منجر نمیشود. دو طرفِ منازعه در وضعیتِ فعلی تا به آن اندازه از نقطهٔ آغازینِ مصالحه به دور می باشند که تصورِ پایانِ کار بیشتر به طنز می مانَد. حوادثِ ۱۵ فبروری زنگ خطری بود که شاید بتواند در خواب بودگان را بیدار کند و بیدارانِ بعد از کابوس را به تعمق ِبیشتر نسبت به درکِ درست از وضعیتِ موجود متمایل کند.افغانستانِ امروز خاکسترآتشی است که هیزم آن در ساختار درهم فرو پاشیده آن جامعه، منازعاتِ منطقه یی به خصوص در نقطه کانون پاکستان، تنش گرم تمدنی بین اسلام سیاسی با صلیبیون مسیحی و همچنین مناسباتِ ژئوپولتیک درعرصه بین الملل تهیه میشود."

انگلیس ها ومذاکره با گروه طالبان

درحالیکه چنین رویداد های خونین تروریستی، زورگویانه و تحمیل شده، درهرشب و روز توسط گروه طالبان درخاک افغانستان بوقوع می پیوستند، خبرگزاری بی بی سی بتاریخ دهمِ ماه اپریل ۲۰۱۳م نوشت که یک گروه ازنماینده گانِ پارلمانِ بریتانیا درگزارشی اعلام کرده اند که **آغازِ یک توافقِ صلح با طالبان برای تضمینِ آیندهٔ افغانستان بعد ا ز خروج ِسربازانِ بریتانیا ازاین کشور ضروریست... ناکامی در رسیدن به این توافق، میتواند به جنگِ داخلی در افغانستان منجر شود."**

نباید فراموش شود که مقام های انگلیسی، نخستین طراح " مذاکره با گروه طالبان و ادغامِ مجددِ آنها درقدرت " بودند که بعداً امریکا و سایرِ کشورهای اروپایی ازاین طرح حمایت نمودند. طرح انگلیس، تنها موضوعِ ادغام ِمجددِ گروه طالبان درقدرت را شامل نمیشد (نمیشود)، بلکه بیانگرِاین مسأله نیزمیباشد که اختیارِ ولایاتِ جنوبی و مشرقی افغانستان را نیزبدست گروه مذکوربسپارند که درحقیقت، همان پروسهٔ تجزیهٔ کشور را افاده خواهد نمود. **انگلیسها قبلاً نیزیکی ازرهبرانِ گروه طالبان بنام " عبدالرحمن منیب " را که هم**

متهم به جنایت های چند ساله درافغانستان بود وهم درفهرستِ سیاهِ سازمان ملل قرار داشته و تحتِ تعقیبِ قضایی بود، بحیث والی ولایتِ اُرزگان تعیین نمودند. چنانکه روزنامۀ " سندی تلگراف " چاپ لندن در شمارۀ مورخ ۲۲ماه جولای سال۲۰۰۷م خویش ازقولِ یک منبع معتبرِ وزارتِ امورِخارجۀ آن کشور نگاشته بود: **"باید با گفت و گو با طالبان و تشویقِ آنان در بدست گرفتنِ قدرتِ محلی ولایات جنوبی و مشرقی، راهِ سازش و مصالحه با طالبان را تعقیب نمود"**

به هرحال، مردم افغانستان، این اظهاراتِ نماینده گانِ پارلمانِ بریتانیا را ترفند سیاسی دیگری به نفع گروه تروریستی طالبان و نشانۀ برجسته یی مبنی برتبانی مقام های بریتانیا با پاکستانی ها و طالبان تلقی نمودند. شاید تذکرِاین نکته نیزجالب باشد که یک کِلِپ ویدیویی یا تصویری دراواخرِ سال ۲۰۱۲ میلادی ازطریق " یوتوپ " پخش شد که یکی ازافرادِ دستگیر شدۀ طالبان را با ریش دراز و مو های ژولیده نشان میداد که وقتی خبرنگارِافغان ازاو می پرسد کلمۀ طیبه را بخواند، به زبانِ شکستۀ پشتو میگوید " کلمه څه شئی دی ؟ " (کلمه چیست؟) و آنگاه که ازوی پرسیده میشود آیا نماز را میداند، پاسخش منفی است و همانطور دربرابرِ سایر سوالهای مربوط به امورِدینی لاجواب می ماند.

شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان نیزگزارشی را ازقولِ منبع پولیسِ ولایت غور چنین به نشر رسانید: **" مقاماتِ پولیسِ ولایت غور اظهار داشته اند که مدارک و اسنادی در اختیار دارند که نشان میدهد شماری از دستگیر شده گانِ اعضای طالبان حتی نماز خواندن را یاد ندارند... شمار زیادی از اعضای طالبان که تا کنون دستگیر شده اند، نماز و قرآن نمی خوانند، حتی نحوۀ صحیح وضو گرفتن و نماز خواندن را هم یاد ندارند، گویا از مسلمانی فقط نامی شنیده اند و تنها با نام اسلام برای دفاع از اسلام جهاد میکنند..."**

قیام های مردمی علیه گروه طالبان

آنچه درعین وقت، درولایت هلمندِ افغانستان واقع گردید نیزخواندنی است. باشنده های شهرکِ " ناوه" مربوط ولایت هلمند درهفتهٔ اخیرماه آگست ۲۰۱۱م، دو طالبِ مسلح را توسط سنگ وچوب به قتل رسانیدند. دلیل آن این بود که هردو طالبِ کشته شده، یکی ازمحاسن سپیدانِ محل را بگونهٔ ظالمانه یی تیرباران کرده بودند. خشم و اقدامِ مردمِ محل علیه طالبان، موردِاستقبالِ همه گانی نه تنها درشهرکِ " ناوه "، بلکه درسراسرِ افغانستان قرارگرفت. **(۳۹۸)**

تذکرِاین نکته را نیزلازم میدانم که پس ازدستگیری و مجازاتِ چند طالب درولایت اُرزگانِ افغانستان که دراوایلِ سال ۲۰۱۲م صورت گرفت، تحرکاتِ اعتراضی و مقاومت جویانهٔ ضد گروه طالبان، آهسته آهسته درمناطقِ مختلفِ کشور ایجاد گردید. مثلاً، رسانه های افغانی برای نخستین باردرماه های جون و جولای ۲۰۱۲ گزارش دادند که در ولسوالی (شهرک) اندرِ ولایت غزنی، قیامِ خودجوش برضدِ گروه طالبان صورت گرفته است. رسانه ها همچنان، جریانِ برخورد های مسلحانه و فرارِطالبان ازمنطقه را نیزگزارش دادند. بعداً ازقولِ مردمِ محل گزارش داده شد که اعمالِ سختگیرانه، کشتارِافرادِ بیگناه به شمولِ زنان و کودکان، بستنِ دربِ مکاتب و موسساتِ علمی و آموزشی، موجودیتِ جواسیس وافرادِ مسلحِ پاکستانی درمیان گروه طالبان وحتا قتلِ بیرحمانهٔ اعضای خانوادهٔ کارمندانِ دولتی و سایرِدهشت آفرینی های آنان موجبِ خشمِ مردم شده و بالاخره مجبور شدند ازجان و مال و ناموس و مکاتب و اماکن خویش دفاع نمایند. این نکته نیز گفته شد که درهمان مرحلهٔ نخست، شخصی بنام " لطف الله کامران" در رأس قیام شهرک "اندر" قرار داشت.

دنبالهٔ این قیام های مردمی به سرعت به ولایات و مناطقِ دیگرِافغانستان نیزسرایت نمود. بهمین سلسله، درماه جولای ۲۰۱۲م ازقیام مسلحانهٔ مناطقِ سرحدی ولایت پکتیا علیه گروه طالبان خبر داده شد که گویا مردمِ محل توانسته اند با خیزشِ مسلحانهٔ شان، منطقه را از وجودِ این گروه پاک سازند. اهالی آنجا گفتند که **"** حالا ما فهمیده ایم که جنگ میان

طالب و حکومت افغانستان نیست، بلکه جنگ خارجی ها در برابر مردم افغانستان جریان دارد. " (۳۹۹)

خبرگزاری بی بی سی نیز دراوایلِ ماه آگست اطلاع داد که **"** مقام های محلی و سرانِ قومی در ولایت پکتیا و نورستان درشرق افغانستان گفته اند که حملات طالبان را به کمُک نیرو های مردمی به عقب زده اند." همین منبع ازقولِ عبدالرحمن منگل معاون والی پکتیا خبرداد که **:** " قیام مردمی در این ولایت زمانی آغاز شد که صد ها فردِ مسلح ِطالبان به ولسوالی میرزکه هجوم بردند، اینها تقریباً چهارصد نفر بودند که ساعت دو شب حمله کردند... این، اصلِ پشتونها {اصولِ} مردم پکتیا و افغانها ست که هرکسی باید از فرزندان و برادرانِ خود دفاع کند؛ زمانیکه حمله صورت گرفت، این مردم برای دفاع از خود، شب نخوابیدند وطرف مقابل را شکست دادند."

عین گزارشها ازولسوالی (شهرک) المارِولایت فاریاب درشمالِ افغانستان نیزمواصلت کرد که مردمِ آنجا با قیامِ دستجمعی شان، به سرکوب و راندنِ گروه طالبان ازمنطقه دست زدند. این قیام ها درمراحلِ بعدی، به شهرکِ " غورماچ"، پشتونکوت، قیصار، گرزیوران، بلچراغ و کوهستانِ ولایت فاریاب نیز سرایت نمود.

رسانه های افغانی بتاریخ نزدهمِ ماه آگست ۲۰۱۲ م اطلاع دادند که **" حدود دو هزار نفر در ولایت لوگر در جنوب کابل در برابرِ شورشیانِ طالب دست به قیام مردمی زدند... قیام کننده گان که با سلاح های خفیف مجهز اند، گفتند دیگر به طالبان اجازه نخواهند داد تا مردم بیگناه را بکشند و مانع رفتنِ کودکان شان به مکتب و مدرسه شوند..."**

تحلیلگران درآن زمان گفتند که آنچه موجب کنُدی پیشرفتِ این روند میشود، ازیکطرفِ عدمِ حمایت های نظامی و لوژستیکی فوری و دوامدارِ جانبِ دولت و نیروهای خارجی برای قیام کننده گان است و ازجانبِ دیگر، عدمِ استقرارِنیروهای دولتی و خارجی (درصورت کمُک رسانی و راندن طالبان)

دسته یی از قیام کننده گان علیه گروه طالبان در ولایت لوگر

به محل و منطقه میباشد که امکانِ برگشتِ افرادِ مسلح ِطالبان غرض انتقام گیری و کشتار درآن مضمراست. آگاهان و تحلیلگرانِ سیاسی افغانستان درعین حال، اظهارِ یکنوع نگرانی داشتند که مبادا یکبارِ دیگر دستِ توطئه گرانِ داخلی و خارجی دراین قیام ها دخیل بوده و با استفاده از این جریان، بخواهند وضعیتِ خونین تردیگری را در کشور حاکم سازند.

درهمین شب و روز، دامنۀ چنین خیزشهای ضد طالبان تا ولایاتِ لغمان، جلال آباد و سایرِنقاطِ کشورنیز رسید. رییس امنیتِ ملی افغانستان درماه سپتمبرِ سال ۲۰۱۲م برای نخستین بار رسماً اعلام نمود که " ما از قیام های خودجوشِ مردم علیه گروه طالبان در نقاطِ مختلف پشتیبانی میکنیم . "**(۴۰۰)**

در"حصارک " مربوط ولایت ننگرهار، مردمی که بر ضد گروه طالبان بپا خاسته بودند، گفتند که درصدد توسعۀ قیامِ خود علیه این گروه میباشند. " حالا سرانِ این قیام میگویند که حدود هشتاد در صد مناطقِ این ولسوالی را ازکنترولِ گروه طالبان خارج کرده و گفته اند که شمارِ قیام کننده گان به صد ها تن رسیده است .. . اصیل خان یکی از رهبرانِ این قیام گفت که طالبان دست به کارهای نا روا میزدند و باعثِ مشکلاتی از جمله تعطیل شدنِ کارِ بازسازی جادۀ اصلی ولسوالی حصارک شده بودند ... مردم ازدستِ طالبان به

ستوه آمده اند و به گفتهٔ او، دیگرنمیتوانند ظلم آنها را تحمل کنند... وزیرمعروف خیل، یکی دیگراز رهبرانِ قیام گفت که برنامهٔ آینده ی ما این است که ولسوالی خود را آباد و امنیتِ خود را تأمین کنیم. مردم ازگرسنگی می میرند، ما میخواهیم دامنهٔ قیام خود را به ولسوالی های شیرزاد، چپرهار و پیچراگام این ولایت وسعت دهیم... هرکسی که خاک، ناموس و زند گی ما را با خطر مواجه میکند دشمن ماست. ما در مقابلِ این گونه اشخاص مقاومت میکنیم و تا حال ما توانسته ایم که چنین افرادی را ازحدود بیست الی بیست و پنج روستا بیرون کنیم **(۴۰۱)**

گزارشهای بعدی حاکی ازآن بود که اهالی روستا های " ماندکلا"، " سیا "، " ناصرخیل "، " مردان " و " گله خیل " نیزبا قیام کننده گانِ این ولایت پیوسته اند.

منابع مطلع درماه فبروری سال ۲۰۱۳ میلادی، ازقیام های مردمی در شهرک " پنجوایی " مربوط ولایت قندهارنیز خبردادند. چنانکه بی بی سی گفت: " مردم در سه روستای این ولسوالی در همکاری با هم، علیه آنچه تلفاتِ بی رویه غیر نظامیان در انفجارِ بمب های کنار جاده ای طالبان و آزارو اذیتِ ساکنانِ محل ازسوی شورشیان خوانده اند، قیام کرده اند... مولا داد یکی از رهبرانِ قیام گفت **" اگر حکومت از همکاری با ما دست بر دارد، ما مجبور خواهیم شد با سنگ و چوب علیه طالبان جنگ کنیم. زنگ آباد شامل قریه های زیادی است و مردم از بخش های مختلف آن با ما هستند..." (۴۰۲)**

نشریهٔ انترنتی " بُست باستان " درماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ منابع مطلع دربدخشان افغانستان نوشت که **" ساکنان روستا های دوغلد ولسوالی {شهرک} ارگو، علیه حضورِ افرادِ طالبان در منطقهٔ شان قیام کرده و شماری از افرادِ این گروه به شمول یک فرمانده محلی شان را به همکاری نیرو های امنیتی بازداشت کرده اند..."** رهبرِقیام کننده گان گفته است که **" این گروه یک روز قبل، یک معلمِ سواد آموزی را به قتل رسا نیده و بالای منزل مسکونی یک عضو شورای ولایتی بدخشان نیز حمله کرده اند و این کارِ آنها باعث شده است که مردم علیه شان مقاومت کنند..."**

یکی ازمسوولانِ ادارهٔ امنیتِ بدخشان، خطاب به قیام کننده گان گفت: **" ای کاش همه مردم مثل شما بینش و آگاهی داشته باشند و مثل شما خود را بشناسند ووظیفهٔ خود را**

بشناسند و درمقابل کسانی که مزدورِ مزدور هستند، ایستاده شوند و حریت و آزادی خود را بگیرند ... "(۴۰۳)

این قیام های مردمی و مبارزه علیه گروه های تروریستی، آنقدر ساده و بی خطرهم نبود. علاوه ازآنکه قیام کننده گان درجریانِ مبارزه و نبرد، تلفاتِ جانی را متحمل میشدند، درحملاتِ متقابله و انتقامجویانهٔ گروه های مسلح تروریستی نیزچنین تلفاتی را بدوش میکشیدند. چنانکه همین منبع به نقل از منابع امنیتی ولایت غزنی نوشت که " طالبان بر چندین پُستهٔ امنیتی مربوط به قیام کننده گان درغزنی حمله کردند و دو طرف، ادعای تلفاتِ سنگینِ جانی در این نبرد ِچندین ساعته برهمدیگر کرده اند. مهندس کامران رهبرِ قیام کننده گانِ غزنی به خبرنگارِ " بُستِ باستان " گفته است که حوالی ساعت سه صبح جمعه، طالبان برچندین پُسته این نیروها درچهار روستای ولسوالی اندر حمله کردند که درنتیجه، حدودبیست و پنج طالب کشته و حدود شانزده طالب دیگر زخمی شدند... درجمع کشته شده گان، برخی طالبان تبعهٔ پاکستان، چچن، ازبیک و عرب نیز دیده میشوند...

همچنان خبرگزاری" پژواک " بتاریخ بیست و یکم ماه قوس سال ۱۳۹۲ خورشیدی نوشت که " صد ها تن از مردم ولسوالی { شهرک یا بخش داری} " اله سای" مربوط ولایت کاپیسا علیه طالبان قیام کردند و آنها را از محل ِزنده گی خود بیرون راندند.

خبرگزاری " پژواک " ازقولِ ادارهٔ امنیت ولایت کاپیسا نوشت که: **به تازه گی یکتعداد طالبان پاکستانی از طریق لغمان و سروبی به درهٔ اسپین آمده بودند و از مردم میخواستند که به طالبان بپیوندند و عُشرو ذکات بدهند، اما هر فردی که از دستورِآنان سر پیچی میکرد، لت و کوب و شکنجه مینمودند.. . این وضعیت، سبب قیامِ مردم شد و در نتیجه، بیش از پنجصد تن از ساکنان این دره که برخی از آنان اسلحه نیز داشتند، علیه طالبان قیام کردند و دریک درگیری بدون خونریزی، آنان را از محل زنده گی خود بیرون راندند."**

یکتن ازقیام کننده گان بنام " شیرآقا " به خبرگزاری " پژواک " گفته است که **: "حدود سی و پنج تن از طالبان پاکستانی آمده بودند و مردم را آزار و اذیت میکردند، اما ما**

هرچه تلاش کردیم آنها از این کار های خود صرف نظر نکردند و در نتیجه، مجبور شدیم علیه آنها اقدام کنیم. "

همچنان، رسانه های افغانی درماه نوامبرِ سال ۲۰۱۳م ازقولِ مقام های ولایت لغمان گزارش دادند که " مردم ولایت لغمان، پنج طالب را درحالی به قتل رسا نیدند که آنها میخواستند پایه های برق را درمحلِ یاد شده تخریب نمایند " و متعاقب آن، برخی ازتحلیلگرانِ سیاسی اظهارداشتند که این قیام ها برضد طالبان در آیندهٔ نزدیک در دیگر مناطق نیز آغاز خواهد شد.

خبرگزاریها همچنان دراخیرماه فبروری ۲۰۱۴م اطلاع دادند که باشنده های شهرک " سیاه گِرد " مربوط ولایت درهٔ غوربند و پروان نیزدست به قیام علیه گروه طالبان درمنطقهٔ خویش زدند. فرماندهٔ امنیتی " سیاه گِرد " به خبرنگار" جمهورنیوز" گفت که **" خیزشِ مردمی برضد طالبان در این ولسوالی، بطور خود جوش بوده و مردم نمیخواهند که بالای شان در منطقه ظلم صورت بگیرد... در این دو منطقه، بیش از چهارهزار خانه است و در قریهٔ سرخی یکهزار خانوادهٔ دیگر زنده گی میکنند؛ چونکه اعمال طالبان نادرست بود، آبرو و عزت مردم برای طالبان مطرح نیست. ضرب المثلی است که میگوید " آنکه به تنگ آید، به جنگ آید " ... طالبان در طول دو سال به زورِ تفنگ بالای مردم ظلم میکردند، چونکه اعمال نادرست شان زیاد شده از همین خاطر برضد شان مردم قیام کردند..."**

سؤال مربوط به توانایی یا ناتوانی، نیت ویا سؤنیتِ جانب ایالات متحدهٔ امریکا درقبالِ سرکوبِ تروریسمِ گروه طالبان وبُن بستِ قضیهٔ نا امنی دوامدارِافغانستان وقتی پاسخ روشن خودش را خواهد یافت که به صفحه ی۱۱۳ و ۱۱۴ کتاب **" پرونده محرمانهٔ جنگ خلیج فارس"** از " پیرسالینجر" مراجعه نماییم که توسط محمود ریاضی به فارسی برگردان شده است :

"آژانسِ امنیتِ ملی، بزرگتر و همچنین، بودجه اش بیشتر از سیا است و بزرگ ترین و پیشرفته ترین مرکز اطلاعاتی درجهان است. آژانسِ امنیتِ ملی، در محلی نه چندان دوراز واشنگتن، در جنگلی نزدیک فورت مید واقع و مانند مغز انسان به دو قسمت تقسیم شده است؛ نیمهٔ راست آن دارای نامِ رمزِ کاریلون است و نیمهٔ چپ آن، نامِ رمزِ

لادستون را دارد. کامپیوترهای عظیم آنها، یکصد و پنجاه تا دوصد ملیون کلمه **را در ثانیه میتوانند پردازش نمایند که برابرِ دوهزار و پنجصد کتاب سه صد صفحه ای است. آنها دارای پُست های استراقِ سمع و اقمارِ جاسوسی در سراسرِ جهان هستند. آژانس امنیت ملی میتواند محرمانه ترین مذاکرات سری را گوش کند و کوچکترین حرکت نیرو ها را در هر نقطهٔجهان، زیر نظر داشته باشد. تحلیلگران، ریاضی دانان و رمزیابانِ آژانسِ امنیتِ ملی که از بهترین دانشگاه های امریکا فارغ التحصیل شده اند؛ حتی میتوانند مشروح بحثهایی را که در یک اتاق روی میدهد، از طریق لرزش شیشه های پنجره ها به وسیله اندازه گیری الکترونیکی و یک اشعهٔ غیرِ قابلِ روئیت بشنوند."**

درهمین شب و روزیکه این سطوررقم زده میشود (ماه آگست ۲۰۱۲م) و ما به سال ۲۰۱۴ میلادی نزدیک و نزدیکتر میشویم، فعالیتهای تخریبی و قاتلانهٔ گروه های تروریستی و اقداماتِ استخباراتی کشورهای منطقه درافغانستان تشدید یافته است. مثلاً، گروه طالبان افرادِ غیرِ نظامی به شمولِ زنان و کودکانِ معصوم و بیگناه را دسته دسته ربوده و بصورت سخت بیرحمانه و دهشتناک سرهای شان را ازتن جدا مینمایند. چنانکه دراخیرماه آگست ۲۰۱۲م به تعداد هفده نفررا که دوزن نیز شامل آنان بود، بگونه دستجمعی سربُریدند و همچنان چند کودکِ ده تا دوازده ساله را نیز به بهانهٔ آنکه پدرشان مشغولِ خدمت در نیروی پولیس افغانستان میباشد، سرهای شان را بُریدند و اجساد آنها را در کنارجاده رها نمودند. این ربودن ها و سر بُریدن ها و انفجاردادن ها درمیان انبوه مردم حتا در میان شهر و بازار و مسجد و محلِ کارو غیره بدون اندکترین ملاحظه و احساس عاطفهٔ انسانی در ولایات مختلفِ کشور تا هنگام نگارش این سطور، هنورهم ادامه داشت.

علاوه ازآن، گروه طالبان نه تنها از وجودِ کودکانِ افغان درمیدان های جنگ استفاده مینمودند، بلکه آنها را به منظورِعملیاتِ انتحاری نیزتحت آموزش و پرورش قرارمیدادند. چنانکه نیروهای امنیتی افغانستان چندین کودک را با مواد منفجره یا بدون مواد مذکور دستگیر نمودند که داستانها و اعتراف های عجیبی داشتند.

فصل بیست و ششم

دنبالهٔ سفر ها، پیمانها و کنفرانسها

عقد پیمان میان افغانستان و آلمان

این موضوع را نیز باید گفت که حامد کرزی درهفتهٔ دوم ماه می سال ۲۰۱۲م رهسپار آلمان گردید و به سلسلهٔ عقد قرار داد ها و پیمان های متعدد با کشور های غربی که درافغانستان نیروی نظامی داشتند، یک موافقتنامهٔ " همکاری درازمدت " را با صدراعظم آن کشورنیز به امضا رسا نید که اینک، متن کامل موافقتنامهٔ متذکره را در اینجا درج مینماییم :

متن کامل موافقتنامه میان افغانستان و آلمان

" دولت جمهوری اسلامی افغانستان و دولت جمهوری فدرالی آلمان که پس دراین موافقتنامه به نام طرفین یاد میشوند؛ با تأکید بر روحیهٔ روابطِ دیرینه دوستانه میان جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری فدرالی آلمان، مبتنی بر احترامِ متقابل به حاکمیتِ ملی، تمامیتِ ارضی، و مطابق با اصولِ منشورِسازمان ملل متحد، با توجه به مسوولیت های مشترک در قبالِ حفظِ صلح، تحقق بخشیدن به ارزش‌های مشترکِ دموکراسی، احترام به حقوق بشر و حاکمیتِ قانون، با درکِ اهمیت و نیازِ مبرم به اصولِ حکومتداری خوب، اصلاح اداره عامه، شفافیت و پاسخگویی متقابل درهمکاری جهت توسعه ساختار همکاری‌های ملی و بین المللی، تقویت نظام قضائی و تحققِ حاکمیتِ قانون، با توجه به تعهداتِ دولت جمهوری اسلامی افغانستان و جامعهٔ بین المللی درچارچوبِ کنفرانس های

ماه ژوئن ۲۰۱۰ درکابل و ماه ژانویه ۲۰۲۰ درلندن، با درکِ تهدیداتِ موجود ناشی ازتروریسم و افراطگرایی خشونت آمیزدرافغانستان و با آرزومندی این که افغانستان هیچگاه دو باره به پناهگاه امن برای گروه های تروریستی مبدل نشود.

با تعهد به ایجادِ یک افغانستان دموکراتیک، دارای ثباتِ سیاسی و توأم با اقتصادِ در حالِ رشد در یک منطقه با ثبات، ترویجِ فعالانه احترام به حقوق بشر، از جمله حقوق زنان و اطفال، و با درکِ ایفای نقشِ مثبت ِجامعه مدنی و رسانه‌های مستقل در مطابقت با احکامِ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان؛ بادرنظرداشت سهم تاریخی ملت های دو کشوردر میراث مشترک فرهنگی جهان و آگاهی از این که نگهداری وحفاظت از

آثارفرهنگی یک کشور، رسالت الزامی است، به هدفِ تقویتِ روابطِ طرفین ازجمله مذاکراتِ طویل‌المدتِ افغانستان در مورد تدوینِ موافقتنامه همکاری طویل‌المدت جمهوری اسلامی افغانستان با سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) و همکاری درازمدت میان جمهوی اسلامی افغانستان با اتحادیه اروپا، در مطابقت با اهدافِ توافقنامه‌های سازمان ملل متحد؛ با اشاره به تصامیمِ کنفرانسِ بین المللی مؤرخ دسامبر ۲۰۱۱ میلادی در بُن و ابراز علاقمندی به مشارکت به منظور بهره گیری برای آیندهٔ امنِ افغانستان بعد ازپایانِ روندِ انتقال در سال ۲۰۱۴ از طریق توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی ۲ کشور و منفعت مردمان طرفین؛ با یادآوری از پیمان دوستی میان افغانستان و آلمان مؤرخ ۳ مارس ۱۹۲۶با تأییدِ مجددِ موافقتنامهٔ منعقده مؤرخ ۳۱ ژانویه سال ۱۹۵۸ در رابطه به انتقالِ کالا و هزینه‌ها، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۳۱ ژانویه سال ۱۹۵۸، در رابطه به همکاری‌های اقتصادی و فنی، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۱۸ آوریل ۱۹۶۱ میلادی در مورد مسائلِ فرهنگی، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۱۹ مه سال ۱۹۷۷ به ارتباطِ مساعدتِ مالی، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۷ مربوط به مساعدتِ مالی، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۱۵ مارس ۲۰۰۲ مربوط به مساعدتِ آموزشی و تجهیز درچار چوب معاهده ثبات برای افغانستان (**Stability Pact for Afghanistan**)، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۱۷ فوریه ۲۰۰۳ میلادی در رابطه به ایجادِ پروژه حمایتِ پزشکی در بازسازی نیروی پلیس درافغانستان، معاهده منعقده مؤرخ ۱۹ و ۲۰ اپریل ۲۰۰۵ در مورد ِتشویق و حمایتِ بالمثل از سرمایه‌گذاری، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۲۳ اکتبر ۲۰۰۶ میلادی در

رابطه به پروژه دفتر بازسازی نیروی پلیس در افغانستان در چارچوبِ معاهدهٔ ثبات برای افغانستان (Stability Pact for Afghanistan)، موافقتنامه منعقده مؤرخ ۸ فوریه، و ۱۹۷۳، ۱۰ نوامبر ۲۰۰۷و ۱۴ اوت ۲۰۰۸ میلادی مربوط به همکاری‌های مالی و به منظور اکمالِ موافقتنامهٔ قریب الانعقاد، میان اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی افغانستان در رابطه به مشارکت و توسعه؛ در موارد ذیل توافق نمودند.

ماده اول: همکاری سیاسی

طرفین گفت وگوهای سیاسی خویش را بر اساس نتایجِ کنفرانس بین‌المللی افغانستان منقعده مؤرخ ۵ دسامبر ۲۰۱۱ در بن ادامه می‌دهند. این گفت‌وگوهای سیاسی به صورت اخص در عرصه روابط ۲جانبه، مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، حکومتداری خوب و حقوق بشر متمرکز خواهد بود.

ماده دوم: همکاری در عرصه امنیتی:

همکاری درعرصه نظامی، از طریق حمایت مالی و فنی در خصوص آموزش، تعلیم و تربیت و برنامه‌های ۲جانبه سالانه، صورت می‌گیرد. با در نظر داشت امکاناتِ موجود و مؤثریتِ اجراآت قبلی، روی هر ۲ مورد (آموزش و برنامه های ۲جانبه)، سالانهٔ طرفین به تجدید مذاکرت می‌پردازند.
حمایت از آموزشِ مسایلِ نظامی در بر گیرنده آموزش نیروهای مسلحِ افغانستان در تأسیساتِ Bundeswehr ("بوندس ویر") درجمهوری فدرالی آلمان است.

برنامه‌های ۲جانبه سالانه، در قدم نخست از طریق اجرای اصولِ عملِ بالمثل میان طرفین صورت گرفته و در گام‌های بعدی، بازدید نمایندگان عالی رتبه از جمله بازدید های وظیفه‌ای و اطلاعاتی و به همین ترتیب گفت‌وگوهای ۲جانبه فنی و گفت‌وگو میان متخصصان را شامل می‌شود. وضعیت اقامت مؤقت نیروهای مسلح افغان در قلمرو جمهوری فدرالی آلمان، حفظ اطلاعات سری نظامی، وضعیت پرسنل آلمانی در قلمرو افغانستان در چارچوب تدابیر همکاری، توسط عقد موافقتنامه‌های جداگانه میان طرفین، تنظیم می‌شود.

۲. بر اساس موافقتنامه ها و ظرفیت های موجود، طرفین در زمینهٔ حمایت از توانمندی بیشتر پلیس ملی افغان از طریق آموزش، رهنمایی و کار در پروژه های مربوطه، همکاری می نمایند.

۳.آلمان نقش بارزی را در تأمین نیروهای امنیتی افغانستان (ارتش و پلیس) ایفا خواهد کرد.

همکاری توسعه‌ای، بازسازی اجتماعی و همکاری آموزشی

۱. موافقتنامهٔ چارچوبی در رابطه به همکاری توسعه، جایگزین موافقتنامه ۳۱ ژانویه ۱۹۵۸ در رابطه به همکاری اقتصادی و فنی، تأیید شده توسط موافقتنامه ۱۹ اکتبر ۱۹۷۸ و قرار ۱۲ ژوئیه ۲۰۰۵ در رابطه با حفاظت اشخاص و ملکیت متخصصان و اعضای خانواده آن‌ها که درحوزه همکاری‌های توسعه آلمان در جمهوری اسلامی افغانستان ایفای وظیفه می‌کنند، می‌شود.

۲. همکاری‌های توسعه‌ای بخصوص در موارد آتی متمرکز خواهد بود:

۱.توسعهٔ اقتصاد پایدار ۲- تعلیمات ابتدایی و حرفه ای

۳- تأمین انرژی۴- بخش آب۵- حکومتداری خوب.

براساس توافقِ طرفین، تدابیرِ تکمیلی همکاری‌های توسعه‌ای درسایرِ بخش، مرعی‌الاجراخواهدبود:

۳.چگونگی تمرکزِ منطقه‌ای و بخش‌های همکاری‌های توسعه‌ای افغانستان- آلمان و برنامه بازسازی‌های اجتماعی، منوط به نتایجِ توافقِ مذاکراتِ بین‌الحکومتی در مورد همکاری‌های توسعه‌ای می‌شود.

۴.در راستای پشتیبانی همکاری‌های توسعه‌ای درازمدت، جمهوری فدرالی آلمان جهت تحکیم ثبات سیاسی از طریق تدابیر ملکی، جمهوری اسلامی افغانستان را درعرصه‌های ذیل حمایت می‌کند:

۱.تحصیلات عالی،

۲.بهداشت،۳.توسعه سیستم قضایی،۴.هواپیمایی غیرنظامی.

۵.بخاطر توانمندی در رفع چالش های کنونی و آینده سیاسی- توسعه‌ای، طرفین هر زمانی می‌توانند در دیگر عرصه‌های حمایتی به موافقه برسند.

همکاری علمی و فرهنگی

۱.بر اساس موافقتنامهٔ منعقده مؤرخ ۱۸ اوریل ۱۹۶۱ میلادی در عرصه فرهنگی و در چارچوبِ قوانین بودجه‌ای، طرفین روی تدابیرِ مشخص جهت تقویت و توسعه روابطِ متقابل در عرصه سیاست های فرهنگی، توافق می‌کنند.
۲.همکاری‌های علمی به شکل گسترده بر حمایت از مؤسسات تحصیلات عالی، نهادهای تحقیقاتی، نهادهای علمی و تأسیسات ِآموزشی جدا از مدارس برای بزرگسالان، کتابخانه‌ها وآرشیف ها متمرکزاست.

مطابقِ قوانینِ داخلی، طرفین تدابیرِ لازم را جهت تسهیل در فعالیت و ابتکاراتِ نهادهای محلی یکدیگر در قلمرو خویش اتخاذ می‌کنند. در چارچوبِ مقررات و قوانینِ ملی مربوطه، طرفین در عرصه‌های مربوط به نهادها و مؤسسات ِفرهنگی و علمی، مانند انستیتوت‌های فرهنگی، نهادهای آموزش عالی، سازمان‌های علمی، نهادهای تحقیقی، مدارس عمومی و حرفه‌ای، نهادهای آموزش ابتدایی و متوسطه برای معلمین، آموزش بزرگسالان، آموزش‌های حرفه‌ای، کتابخانه‌ها، اتاق‌های تأمین می‌شود، در زمینه تأسیس، فعالیت و فراهم ساختن سهولت‌ها تدابیر لازم را اتخاذ نمایند.

۴.طرفین درزمینه حفظ و نگهداری میراث‌های فرهنگی، آثار فرهنگی حفاظت شده، مجموعه‌های فرهنگی و اماکن با تضمین شرکت مقامات مربوطه در مطابقت با قوانین ملی خویش همکاری می‌کنند.

۵.طرفین، همکاری‌های خویش را در زمینه مبارزه با تجارت غیر ق انونی آثار فرهنگی توسعه داده و در انعقاد، تصویب و اجرای موافقتنامه‌های بین‌المللی در این عرصه، تلاش می‌کنند.

مطالعه و سایر نهادها که از طریق وجوه عامه تأمین می‌شود، در زمینه تأسیس، فعالیت و فراهم ساختن سهولت‌ها تدابیر لازم را اتخاذ نمایند.

۴.طرفین درزمینه حفظ و نگهداری میراث‌های فرهنگی، آثار فرهنگی حفاظت شده، مجموعه‌های فرهنگی و اماکن با تضمین شرکت مقامات مربوطه در مطابقت با قوانین ملی خویش همکاری می‌کنند.

۵.طرفین، همکاری‌های خویش را در زمینه مبارزه با تجارت غیر ق انونی آثار فرهنگی توسعه داده و در انعقاد، تصویب و اجرای موافقتنامه‌های بین‌المللی در این عرصه، تلاش می‌کنند.

۴.طرفین درزمینه حفظ و نگهداری میراث‌های فرهنگی، آثار فرهنگی حفاظت شده، مجموعه‌های فرهنگی و اماکن با تضمین شرکت مقامات مربوطه در مطابقت با قوانین ملی خویش همکاری می‌کنند.

۵.طرفین، همکاری‌های خویش را در زمینه مبارزه با تجارت غیر ق انونی آثار فرهنگی توسعه داده و در انعقاد، تصویب و اجرای موافقتنامه‌های بین‌المللی در این عرصه، تلاش می‌کنند.

ماده پنجم: همکاری اقتصادی

بر اساس موافقتنامه‌های موجود، طرفین به همکاری‌های خویش در عرصه‌های اقتصادی تداوم می‌بخشند.

۲.طرفین توافق نمودند تا وسایل و شیوه‌های مورد استفاده در تقویتِ تجارت و سرمایه‌گذاری، گسترش همکاری‌های اقتصادی، و همچنان درعرصه تجارت خارجی، با هم ملحق و ادغام نمایند. این مطلب روی موارد آتی متمرکز می‌باشد:

۱.حمایت صادرات،

۲.بیمه اعتبار صادرات، سرمایه‌گذاری، تقویت شرکت‌های کوچک و متوسط SME،

.آئین نامه و اجرای نمایشگاه‌های تجارتی.

۳.بازدیدهای منظم متقابل هیئت‌های تجارتی طرفین، درتقویت پیوندهای اقتصادی مؤثر است.

۴.طرفین در راستای منافع ۲کشور، بر آرزومندی خویش جهت اجرای و توسعهٔ Joint Declaration of Intent منعقده ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱میلادی میان وزارت معادن جمهوری اسلامی افغانستان و وزارت همکاری اقتصادی و توسعه جمهوری فدرالی آلمان، تأکید می‌کنند.دولت جمهوری فدرالی آلمان، مشورت‌های خویش را با جانب جمهوری اسلامی افغانستان در عرصه‌های مربوط به امور اقتصادی، منابع طبیعی، در چارچوب همکاری توسعه‌ای آلمان- افغانستان و در صورت لزوم از طرق و شیوه‌های دیگر همکاری، ادامه می‌دهد.

ماده ششم: همکاری درعرصه هواپیمایی غیرنظامی

۱.طرفین طرق و راه‌های بعدی به منظورحمایت ازبخش هواپیمایی افغانستان را جستجو می‌کنند.

۲.جهت دست یابی به این هدف، طرفین راه‌های رسیدن به توافق دراین خصوص و نیز عملی نمودن تدابیر برای توسعه هواپیمایی غیرنظامی در افغانستان را جستجو می‌کنند. این اقدامات در برگیرندهٔ موارد ذیل است:

۱.تأسیس و توسعه ادارهٔ هواپیمایی غیرنظامی،

۲.تأسیس دفتر بررسی حوادث هوایی،

۳.آموزش‌های ابتدایی و پیشرفته،

۴.حمایت از توسعه یک چارچوب حقوقی مبتنی بر سازمان بین‌المللی هواپیمایی غیرنظامی.

۵.مفاهیم مورد استفاده در فرودگاه‌ها.

ماده هفتم: گروه همکاری بین الحکومتی افغانستان- آلمان

Afghan-German Intergovernmental Working Group

۱.طرفین گروه کاری، همکاری بین‌الحکومتی افغانستان-آلمان On Cooperation را تأسیس می‌کنند.

ریاست این گروه کاری به عهده وزارت امور خارجه دولت جمهوری فدرالی آلمان و وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان خواهد بود که روی اهداف، اولویت‌ها، و اتخاذ تدابیر برای همکاری‌های آینده در چارچوب این موافقتنامه بحث و گفت‌وگو به عمل می‌آورند:

مباحث همکاری‌های توسعه‌ای آلمان- افغانستان در چارچوب گفتت‌وگوهای منظم بین‌الحکومتی افغانستان-آلمان، انجام می‌شود.

۲.گروه کاری بین‌الحکومتی جهت اجرای این موافقتنامه، از پروژه‌ها نظارت میکنند. بحث تدابیرهمکاری‌های توسعه‌ای افغانستان- آلمان، محور گفت‌وگوهای منظم بین‌الحکومتی همکاری‌های توسعه‌ای را تشکیل می‌دهد.

ماده هشتم: محورهای همکاری

۱.داشتن چارچوب شفاف و با ثبات همکاری، هدف طرفین را تشکیل می‌دهد. دولت جمهوری اسلامی افغانستان، ازتدابیردولت جمهوری فدرالی آلمان مربوط به این موافقتنامه، حمایت نموده و از بذل هر نوع همکاری در این زمینه دریغ نمی ورزد.

طرفین همه مراجع ذیدخل در اجرای این موافقتنامه را به موقع و بصورت دقیق مطلع می‌کنند.

۲.بر علاوه عرصه فوق، همکاری در بخش دیگر نیز می‌تواند صورت بگیرد. در این خصوص، طرفین موافقتنامه‌های جداگانه را منعقد می‌کنند.

۳.طرفین در صورت تقاضا، مقامات مسئول اجراکننده این موافقتنامه را در اسرع وقت از مجرای دیپلماتیک به یکدیگر معرفی می‌دارند.

ماده نهم: احکام نهایی

۱.این موافقتنامه از تاریخ امضا آن قابل اجراست.

۲.این موافقتنامه برای مدت ۵سال بعد از تاریخ تنفیذ آن، قابل اجرا است و برای مدت ۵ سال دیگر به صورت خودی تمدید می‌شود، مگر این که یکی از طرفینِ موافقتنامه، از مجاری دیپلماتیک، طرف دیگر را، از فسخ موافقتنامه یک سال قبل از تاریخ انقضا آن کتبی مطلع سازد. مدت اطلاع از تاریخ مواصلت اطلاعیه رسمی به طرف دیگر آغاز می‌شود.

۳.این موافقتنامه در صورت توافق طرفین در هر زمانی که خواسته باشند، قابل تعدیل و افزود است.

۴.طرفین، اختلاف نظر ناشی از کاربرد یا تفسیر مواد این موافقتنامه را از طریق انجام مشورت‌ها از مجاری دیپلماتیک حل می‌کنند.

ثبت این موافقتنامه ۲جانبه، در دبیرخانه سازمان ملل متحد در مطابقت با ماده ۱۰۲ منشور آن سازمان، به تعقیب انفاذ آن بدون تأخیر از طرف جمهوری فدرالی آلمان آغاز می‌شود.

طرفین، ثبت و شماره ثبت سازمان ملل متحد را بعد از تأیید دبیرخانه آن سازمان در أسرع وقت، اطلاع می‌دهند.

این موافقتنامه درشهر برلین به تاریخ ۱۳۹۱/۲/۲۷ خورشیدی مطابق به ۲۰۱۲/۵/۱۶ میلادی درچهار نسخه به زبان‌های دری[فارسی]، پشتو، آلمانی و انگلیسی که هرچهار آن ازاعتبار یکسان برخورداراست، امضا شد.

در صورت اختلاف تفسیر در زبان‌های دری، پشتو و آلمانی به متن انگلیسی ارجحیت داده می‌شود.

حامد کرزی رئیس جمهور جمهوری اسلامی افغانستان

امضاء:

از طرف جمهوری فدرالی آلمان:

آنگلا مرکل مقام: صدر اعظم جمهوری فدرالی

"(۴۰۴)

افغانستان و سازمان همکاریهای شانگهای

این موضوع را نیزباید یاد آورشد که اندکی پس ازکنفرانس شیکاگو، دوازدهمین نشستِ سازمان همکاریهای شانگهای که درصفحاتِ گذشته پیرامونِ آن تماس ضمنی گرفتیم، درهفتهٔ اولِ ماه جون سال ۲۰۱۲م درپیکنگ مرکزچین دایرگردید. "هوجین تاو" رییس جمهور چین ازافغانستان نیز دعوت بعمل آورد تا دراین نشست بمثابهٔ عضو ناظراشتراک نماید. بهمین اساس، حامدکرزی رییس جمهور افغانستان در رأس یک هیأت رسمی دولتی رهسپارچین گردید. در آستانهٔ این نشست اعلام گردید که افغانستان با دولت چین " اعلامیه ی مشترک استراتژیک " به امضا رسانید.

چون پذیرشِ افغانستان بعنوان عضو ناظرِسازمان کنفرانسِ همکاریهای شانگهای ومواد ومطالبِ مندرج درمتنِ اعلامیهٔ مشترک فی مابین دو کشور (چین و افغانستان)، بخصوص

دربحبوحهٔ اوضاع ناامنِ منطقه، عمدتاً درارتباط باحضورسیاسی – نظامی ایالات متحده درافغانستان و همچنان، درارتباط با پاکستان، این دوستِ دیرینهٔ چین، بسیارحساس و مهم تلقی میشود، بنابرآن، لازم دیدم متن کامل اعلامیه منتشر شده را غرض مطالعه ی علاقه مندان در اینجا درج نمایم :

متن اعلامیه ی مشترک چین و افغانستان

طرفین می‌خواهند تا همکاری و مشارکتِ ستراتیژیکِ خود را براساس پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز درمطابقت با اهداف واصول مندرج ِمنشور سازمان ملل متحد و موازینَ قبول شده قوانین بین المللی و نیز طبق اصول اساسی مندرج معاهده حسن‌همجواری و همکاری‌های دوستانه میان جمهوری مردم چین و جمهوری اسلامی افغانستان مصوب سال ۱۳۸۵و اسناد دوجانبه دیگر، ایجاد کنند.

طرفین توافق کردند که همکاری و مشارکتِ ستراتژیک یک رابطه دوامدار و جامع میان ۲ ملت بوده که منافع اساسی هر ۲ کشور و مردمان آن را تأمین کرده، تلاش‌ها برای تحکیم ِدوستی دیرینه میان ۲ کشور را تسهیل بخشیده و همکاری‌ها درعرصه‌های مختلفِ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی را توسعه بیشتر می‌بخشد. همکاری و مشارکت ِستراتیژیک میان افغانستان و چین همچنان به صلح، امنیت، ثبات و توسعه در منطقه و فراتر از آن ممد واقع خواهد شد.

۲- طرفین موافقت کردند که همکاری‌ها درعرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی و نیز به سطح منطقه‌ای و بین المللی همان پنج ستونی است که مشارکت و همکاری ستراتیژیک میان افغانستان و چین را استحکام می بخشد.

۳- طرفین معتقدند که تبادلات در سطوح عالی از اهمیت خاصی برای گسترش روابط دوجانبه برخوردار بوده و تأکید کردند که اعتمادِ متقابل ِسیاسی در واقع بنیادِ روابط افغانستان و چین را تشکیل می‌دهد.

هر دوطرف فعالانه کار خواهند کرد تا تبادلات میان رهبران ۲ کشور ازجمله تنظیمِ جلسات میان روسای جمهور در حاشیه جلسات و رویدادهای بین المللی و چند جانبه را توسعه بخشیده تا آن‌ها بتوانند به تبادل نظر روی روابط دوجانبه و موضوعاتِ عمده بین‌المللی ومنطقه‌ای نیزبرای گسترشِ ارتباطات ستراتیژیک، بپردازند.

طرفین تبادلات و همکاری‌ها میان دولت‌ها، قوای مقننه، و احزابِ سیاسی ۲ کشور را به هدف ارتقای تفاهم و اعتمادِ متقابل افزایش خواهند داد.

طرفین تعهد نمودند تا یکدیگر را در موضوعاتِ مربوط به حاکمیتِ ملی، اتحاد، و تمامیتِ ارضی حمایت جدی نمایند و اجازه ندهند تا از قلمروشان به منظورِ هرگونه فعالیت علیه طرف دیگر استفاده شود.

جانب افغانستان به تعهداش برای احترام به سیاستِ "چین واحد " مجدداً تأکید و تصریح می دارد که حکومت جمهوری مردم چین یک نظام قانونی بوده و از تمامی سرزمین چین نمایندگی می‌کند.

افغانستان حمایتِ قاطع خود را ازموضع چین درخصوصِ تایوان، مسایل مربوط به تبت، سینکیانگ و سایرموضوعات عمده مربوط به منافع بزرگ چین، اظهار داشت.

جانب چین مجدداً تعهد خود را برای احترام به استقلال، حاکمیت، تمامیتِ ارضی و وحدت ملی افغانستان تصریح نموده و یکبار دیگر بر احترام به حقِ انتخابِ مردم افغانستان که چه راهی را برای توسعه کشورشان در مطابقت با شرایط افغانستان تعیین می‌کنند، تاکید کرده و حمایت خود را از روند مصالحه ملی درافغانستان اعلام می‌دارد. جانب چین باور دارد که افغانستان با عزمِ مردمش و حمایت و همکاری همکاران منطقه‌ای و بین المللی به صلح، ثبات و توسعه بزودی دست خواهد یافت.

۴- هر۲طرف موافقت کردند که برتلاش‌های شان طبق توافقنامه دولت جمهوری اسلامی افغانستان و دولت جمهوری مردم چین در مورد تجارت و همکاری‌های اقتصادی مصوبِ سال ۱۳۸۵، جهت جستجو و یافتنِ راه‌ها و شیوه‌های جدید برای توسعه تجارت و

سرمایه‌گذاری ادامه داده و همکاری‌های اقتصادی را تعمیق خواهند بخشید. هردو طرف توافق نمودند تا همکاری‌های عملی خویش را در بخش‌های چون توسعه منابع و انرژی، توسعه زیربناها، مهندسی و کشاورزی، تقویت نمایند.

جانب چین حمایت خود را از روند صلح‌آمیز بازسازی در افغانستان مجدداً اظهار می‌دارد. چین در حدود توانایی، مانند همیشه به افغانستان کمک خواهد کرد و شرکت‌های توانمند چینی را برای شرکت در احداث و توسعه افغانستان تشویق خواهد کرد.

جانب چین اعلام می‌دارد که دولت چین مبلغ ۱۵۰ میلیون یوان کمُک بلاعوض خود را به دولت افغانستان برای سال ۱۳۹۱-۲۰۱۲فراهم خواهد کرد.

جانب افغانستان از کمُک مخلصانه چین برای صلح و بازسازی افغانستان طی سال‌های متمادی قدردانی و از تعهدِ جدید این کشور، تشکر می‌کند.

۵- طرفین خاطرنشان ساختند که افغانستان و چین دارای پیشینهٔ طولانی دوستی و تعاملاتِ دوستانه هستند، تبادلاتِ مردمی میان ۲ کشور از بنیادِ سالم برخوردار بوده و دارای اهمیت والایی است.

طرفین درجهتِ گسترشِ همکاری‌ها درعرصه‌های فرهنگی، آموزشی، بهداشت، مطبوعات و سایر عرصه‌ها مجدانه تلاش نموده و تبادلاتِ مردمی را در اشکالِ گوناگون به هدفِ تحکیمِ هر چه بیشتر تفاهم و دوستی میان مردمان ۲ کشور، توسعه خواهند داد.

طرفین فضای مناسب را برای تعمیق و توسعه همکاری در بخش فوق ایجاد خواهند کرد.

جانبِ چین به ارائه برنامه‌های آموزشی برای کارمندان فنی و تخصصی افغان ادامه داده، فرصت‌های بیشتری ازجمله ارائه بورسیه‌های تحصیلی برای جوانانِ افغان فراهم ساخته تا بدین ترتیب از روند توسعه افغانستان حمایت بیشتر شود.

۶- طرفین تمامی اشکالِ تروریزم، افراطگرایی، جدایی طلبی و جرائم سازمان یافته را به شدت مردود دانستند. طرفین توافق کردند تا تبادلات و همکاری‌های شان‌را دربخش امنیتی

با مبارزه مشترک علیه تهدیدهای فراملی مانند تروریزم، مهاجرتِ غیر قانونی، قاچاقِ موادِ مخدر و اسلحه تحکیم بخشیده و سطح تشریکِ اطلاعات و مدیریت مرزها را ارتقا بخشند.

طرفین همچنین همکاری‌شان را در زمینه بیماری‌های واگیر، جلوگیری و کاهش حوادث طبیعی، و سایر عرصه‌های غیر امنیتی تحکیم خواهند بخشید."

روزنامه ها و نشریه های انترنتی، رؤسِ مطالبِ مندرج دراین اعلامیه را چنین به نشر رسا نیدند: " همکاری و مشارکتِ استراتژیک، یک رابطه ی دوامدار و جامع میان دو ملت بوده که منافع اساسی هردو کشور و مردمانِ آنرا تأمین کرده تلاش ها برای تحکیم دوستی دیرینه میان دو کشور را تسهیل بخشیده و همکاریها در عرصه های مختلفِ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی را توسعه ی بیشتر میبخشد... تبادلات و همکاریها میان حکومت ها، قوای مقننه و احزاب سیاسی دو کشور را به هدف بلند بردن تفاهم و اعتماد متقابل افزایش خواهد داد... هردو کشور از حاکمیتِ ملی، اتحاد و تمامیتِ ارضی حمایت جدی میکنند واجازه نمیدهند از قلمرو این دو کشور به منظورِ هرگونه فعالیت علیه طرف دیگر استفاده شود...هردو کشور همکاریهای خویش را در ساحاتی چون توسعه منابع و انرژی، انکشاف زیربناها، انجنیری و زراعت تقویت میکنند..." (۴۰۵)

کنفرانس قلب آسیا

یکی ازتحولاتِ دیگردرهمین شب و روز و فقط پس ازتدویرِ دوازدهمین نشستِ کنفرانس همکاریهای شانکهای این بود که کنفرانس دیگری تحت عنوان " کنفرانس قلب آسیا" درماه جوزای سال ۱۳۹۱ خورشیدی (جون ۱۰۱۲ میلادی) درکابل دایرگردید. درآن روز ها گفته شد که کنفرانس " قلب آسیا"، درحقیقت، دنبالۀ کنفرانس ماه نوامبر ۲۰۱۱م استانبول میباشد. یعنی درکنفرانس استانبول، پروسۀ همکاریهای منطقه ای و تداومِ آن مطرح گردیده بود. درکنفرانس " قلب آسیا"، وزرای امورخارجۀ بیشترازچهل کشورِ منطقه وجهان اشتراک نموده بود. جانبِ افغانی، با تدویر این کنفرانس، خواست برای حکومت های ممالک مختلف، بخصوص برای کشورهای منطقه بفهماند که افغانستان

پتناسیلِ آن را دارد تا نقطهٔ محوری همکاریها و مرکزتعاملاتِ منطقه بمثابهٔ قلبِ آسیا باشد. طی جلساتِ کنفرانسِ مذکور درکابل، عمدتاً روی موضوعاتِ مبارزه با تروریسم، مبارزه با حوادث طبیعی، بهترسازی تعلیم و تربیه درچارچوب معارف، همکاریهای فرهنگی، انکشاف تجارت وهمکاری اقتصادی فی مابین کشورهای اشتراک کننده، همکاری دربخش ساختار زیر بنا های منطقه و مبارزه با مواد مخدربحث صورت گرفت و فیصله های بعمل آمد.

کشورهایی که بعنوان " قلب آسیا" دراین کنفرانس اشتراک ورزیده بودند، عبارت بودند از: افغانستان، آذربایجان، جمهوری خلق چین، هندوستان، جمهوری اسلامی ایران، قزاقستان، قرغزستان، پاکستان، فدراسیون روسیه، عربستان سعودی، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، امارات متحدهٔ عربی و ازبکستان. و کشورهای اشتراک کنندهٔ غیرمنطقه یی عبارت بودند از استرالیا، کانادا، دنمارک، مصر، فنلند، فرانسه، آلمان، ایتالیا، جاپان، ناروی، اسپانیا، سویدن، بریتانیا، عراق و ایالات متحدهٔ امریکا. علاوتاً، سازمان ملل، سازمان همکاریهای اسلامی، سازمان همکاریهای اقتصادی ایکو، سازمان همکاریهای امنیتی و اقتصادی اروپا، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی، سازمان همکاریهای شانکهای، همکاریهای منطقه ای جنوبِ آسیا(سارک)، اتحادیهٔ اروپا وکنفرانس اعتماد سازی آسیا نیزدر این کنفرانس سهم داشتند. همچنان، سومین کنفرانس " قلب آسیا" به تاریخ بیست وششمِ ماه اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی درشهر الماتا پایتخت قزاقستان با اشتراکِ وزرای امورخارجهٔ چهارده کشورِجهان و یازده مؤسسهٔ بین المللی دایرگردید. شرکت کننده گان در این کنفرانس، موافقت شان درمورد جلب توجه و همکاری های سازمان های منطقوی و بین المللی، سازمان ملل، سازمان همکاری شانگهای، سازمان...

همچنان، سومین کنفرانس " قلب آسیا" به تاریخ بیست وششمِ ماه اپریل سال ۲۰۱۳ میلادی درشهر الماتا پایتخت قزاقستان با اشتراکِ وزرای امورخارجهٔ چهارده کشورِجهان و یازده مؤسسهٔ بین المللی دایرگردید. شرکت کننده گان دراین کنفرانس، موافقت شان درمورد جلب توجه و همکاری های سازمانهای منطقوی و بین المللی،سازمان ملل، سازمان همکاری شانگهای، سازمان

قرار دادِ امنیت دسته جمعی وسازمان امنیت و همکاری اروپا، پس ازسال ۲۰۱۴م برای افغانستان اعلام نمودند وهم طی صدورِاعلامیهٔ نهایی این کنفرانس گفته شد که اعضای کنفرانس درعرصه های مقابله با تروریسم، ترافیکِ موادِ مخدر، توسعهٔ شبکهٔ منطقوی، تجارت و همکاری سرمایه گزاری، معارف و جلوگیری از بروزِبحُران همکاری خواهند نمود. گفته شد که چهارمین دَوراین کنفرانس درسال ۲۰۱۴ دراستانبول دایر خواهد شد. (۴۰۶)

کنفرانس سوم توکیو

فقط یکماه پس ازتدویرِاین کنفرانس بود که نشستِ بین المللی دیگری بخاطرِ پرداختن به آینده ی اقتصادی افغانستان پس ازسال ۲۰۱۴ میلادی درتوکیو پایتخت جاپان دایرگردید. تدویرِ این کنفرانس که مصادف به روزهشتمِ ماه جولای سال ۲۰۱۲میلادی بود، درآن به تعداد هفتاد کشور و مؤسساتِ بین المللی اشتراک ورزیدند. هیأتهای اشتراک کننده دراین کنفرانس، پس ازسخنرانی حامد کرزی، توضیحات و تقاضا های مالی اش ازجامعهٔ جهانی و همچنان پس ازسخنرانی و تأکید " بانکی مون " سرمنشی سازمان ملل و دیگران، درنهایت فیصله صورت گرفت که کشورهای ثروتمندِ جهان، در چهارسال آینده (پس از سال ۲۰۱۴م)، وجه شانزده ملیارد دالرباساس سهمیه ی کشورهای سهم گیرنده، غرض پیشُبردِ پروژه های مختلفِ تولیدی، عمرانی و انکشافی افغانستان هزینه نمایند. ولی پیش شرط ها چنین بود که ممالکِ مساعدت کننده، مقدار سهمیه ی خویش را باساس حسابدهی متقابله و مشاهده ی مبارزه ی جدی دولت افغانستان علیه فساد اداری، تضمینِ حکومت داری خوب، تقویتِ حاکمیتِ قانون و رعایتِ حقوق بشر و غیره خواهند پرداخت. حکومت جاپان علاوه ازآنکه میزبانی این کنفرانس را بعهده داشت، متعهد شد که مبلغ سه ملیارد دالرازجملهٔ شانزده ملیارد دالر را برای افغانستان خواهد پرداخت. ایالات متحده امریکا نیز مساعدت درهمین حدود را پذیرفت و بهمین سلسله، سایرِ کشور ها مطابق به امکاناتِ مالی شان تعهداتی سپردند.

"یوشیهیکونودا " صدراعظم جاپان بحیث میزبانِ کنفرانس، طی سخنانی گفت: " ما یکدهه قبل در توکیو، برای افغانستان نوین گِرد آمدیم و مشاهده کردیم که مردم افغانستان پس از یکدوره ی طولانی جنگ و ویرانی به طرف صلح رفتند . . . ملت سازی در افغانستان

پیشرفت های چشمگیری نموده و این کشور تقریباً در مرحله یی رسیده است که یکبار دیگر عهده دارِ تمام مسوولیت های امنیتی سراسر افغانستان میگردد... درچنین فضایی ما میتوانیم تخم های امیدواری و صلح را کاشته تا شگوفه های باز سازی در این سر زمین ثمر دهند... جاپان به عنوان یکی از اعضای جامعه ی جهانی، تعهداتِ دوامدارِ خویش را جهتِ کمُک به باز سازی افغانستان اعلام میدارد..."

درماه دسامبر۲۰۱۲م، گزارشهایی مبنی برامضای موافقتنامه میان افغانستان و پولند نیز به نشر رسیدند. سایت انترنتی " پیام آفتاب " ازقولِ زلمی رسول وزیر امورخارجهٔ جمهوری اسلامی افغانستان نوشت: " من و آقای رادوسلاو شیکورسکی،{ وزیر امور خارجه ی پولند} موافقتنامه ی جدید همکاری بین افغانستان و پولند را امضا نموده ایم که شامل تقویت و گسترشِ بیش از پیشِ دوستی و همکاری درعرصه های مختلفِ سیاسی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی و امنیتی خواهد شد."

باساس همین گزارشها، وزیرِ امورِ خارجهٔ پولند طی یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل اظهار داشت : " ... ما همکاری مان را با دولت افغانستان حتا در بعد از ۲۰۱۴ در مسایلی چون آموزش و انکشاف افغانستان ادامه خواهیم داد... شما مطمئن باشید که بعد از خروج {سربازان} ما از افغانستان، تنها نخواهید ماند؛ چون ما از گذشته درس های خوبی گرفتیم..."(۴۰۷)

کنفرانس قزاقستان

کنفرانس بین المللی دیگری، در نیمهٔ ماه اپریلِ سال ۲۰۱۳م، تحتِ عنوان " امنیتِ منطقوی و اوضاع در افغانستان " در شهر آستانه، پایتخت کشورِ قزاقستان دایرگردید. دراین کنفرانس که نماینده ها یی از مجلسِ پارلمان قزاقستان، تعدادی ازکارشناسانِ بین المللی درامورِافغانستان وهیأتهایی ازافغانستان، پاکستان وروسیه اشتراک نموده بودند، عمدتاً روی موضوعاتِ امنیتی افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی درسال ۲۰۱۴م به بحث پرداختند. اشتراک کننده ها در این کنفرانس، با نگرانی اعلام نمودند که وضعیتِ امنیتی، مشکلات اجتماعی و اقتصادی و همچنان روندِ تولید و قاچاقِ مواد مخدرپس ازسال ۲۰۱۴درافغانستان وخیم ترخواهد شد و جریانِ بزرگِ مهاجرت های غیرِقانونی نیز افزایش خواهد یافت.**(۴۰۸)**

البته، بتاریخ بیست وهفتمِ ماه اپریل ۲۰۱۳م نیز وزرای امورخارجهٔ چند کشور آسیای مرکزی درشهرآلماتی گِرد هم آمدند. " پایگاه خبر و عکسِ ایران و نیز وبسایت " انتی وار" گزارش دادند که در این گردهمآیی که تحتِ عنوان " پروسهٔ استانبول" صورت گرفت، وزرای امورخارجه، درزمینه های مختلفِ مبارزه با تروریسم، قاچاقِ مواد مخدر، توسعهٔ تأسیساتِ زیر بنایی، تجارت و سرما یه گزاری منطقه ای سخن گفتند و در خصوصِ افغانستان، اعلامیه ای را در بخشِ همکاری برای تأ مینِ ثبات و امنیتِ افغانستان منتشر کردند. طی همین گِردهمآیی،"ایگورمورگولوف" معاونِ وزیرامورخارجهٔ روسیه هشدار داد که افغانستان به دلیل شرایط سیاسی و نظامی متزلزل، با چالشهای جدیدی روبرو خواهد شد. وی اضافه نمودکه " اکثر نیرو های خارجی قصد دارند تا پایان سال ۲۰۱۴م ازاین کشور خارج شوند، بی ثباتی درافغانستان میتواند به منطقهٔ آسیای مرکزی کشیده شود که این امر برای روسیه و هم پیمانانش تهدید محسوب میشود... " (۴۰۹)

کنفرانس مسکو

قبل ازتدویرِ کنفرانس قزاقستان، کنفرانس دیگری تحت عنوان " افغانستان بعد ازسال ۲۰۱۴"، درهفتهٔ اولِ ماه اپریل ۲۰۱۳ درمسکو دایرشد. دراین کنفرانس نیزنماینده های روسیه، تعدادی ازدیپلوماتهای مقیم مسکو، دانشمندان و کارشناسانِ امور و هیأتهایی ازدیگر

کشورها اشتراک ورزیده بودند. طی جلساتِ کنفرانسِ مذکور، بازهم روی مسایل امنیتی افغانستان و منطقه پس ازخروج نیروهای ایساف از این کشور بحث صورت گرفت و سعی بعمل آمد راه های حل اوضاع پیچیدۀ افغانستان جُست و جو گردد. مجموع نماینده گان اشتراک کننده دراین کنفرانس، براین نکته تأکید کردند که غرض جلوگیری از بُحران احتمالی درمنطقه، بایستی به همکاری های مشترک منطقه یی پرداخته شود. نگرانی های کشور های آسیای میانه در ارتباط به اوضاع افغانستان، بخصوص پس ازسال ۲۰۱۴م بحدی بود که علاوه ازتدویرِکنفرانس فوق الذکر، باساس گزارش ماه اپریل " افغانستان – رو"، اسلام کریموف رییس جمهور ازبیکستان رسماً اظهارداشت که " پس ازخروج نیرو های خارجی از افغانستان، احتمال جنگ داخلی موجود خواهد بود. "(۴۱۰)

شمولیت افغانستان در سازمانهای منطقه یی

۱-**سازمان (اکو)** یا سازمان همکاری اقتصادی: این سازمان، درسال ۱۹۸۴ میلادی، با اشتراک سه کشورِ آسیایی مانند ایران، ترکیه و پاکستان و برمبنای معاهدۀ " ازمیر" به منظورارتقای سطح زنده گی اقتصادی کشور های متذکره، تأسیس گردید. سال ۱۹۹۲ میلادی بود که هفت کشوردیگرِ آسیایی مانند افغانستان، تاجیکستان، آذربایجان، ازبیکستان، ترکمنستان، قزاقستان وقرقیزستان نیزبه این سازمان پیوستند. اما سهم و نقشِ افغانستان تا سال ۲۰۰۱میلادی دراین سازمان، بخاطراستمرارجنگهای بین التنظیمی وحاکمیتِ نا متعارفِ گروه طالبان، چندان ملموس ومؤثر نبود؛ مگرپس ازسال ۲۰۰۱م و بخصوص متعاقبِ شکل گیری دولت جدید به رهبری حامد کرزی و باز، درقبالِ نشر گزارشاتِ علمی و تحقیقی مبنی برموجودیتِ معادن و ذخایرِ سرشارِزیرزمینی افغانستان، اعضای سازمان (اکو) توجه و دلگرمی بیشتری به این کشورنشان دادند.

باید متذکرشد که اهدافِ رسمی این سازمان را بهترسازی وضعیت اقتصادی مردم، گسترش تجارت فی مابین کشورهای منطقه، مرتبط ساختنِ تجارتِ کشورهای عضو با روندِ تجارتِ جهانی، توسعه ی زیربنا های مواصلاتی، همگرایی بخشهای دولتی و خصوصی تجارت و توسعه ی منابع انسانی و بهره برداری ازمنابع طبیعی تشکیل میدهد. دفترمرکزی سازمان مذکور درتهران پایتخت ایران قراردارد و سرانِ کشورهای عضو هردو سال یکبارنشست

میکنند واما، وزرای این کشورها، درهرسال یکبارجلسه تشکیل میدهند. رییس جمهورافغانستان تاحال، بگونه ی منظم درجلساتِ سرانِ اعضای این سازمان درکشور های مختلف اشتراک نموده است. **(۴۱۱)**

۲-سازمان شانکهای (سازمان همکاریهای شانکهای)

این سازمان در سال ۲۰۰۱ میلادی توسط کشورهای روسیه، قزاقستان، چین، قرقیزستان، ازبیکستان و تاجیکستان به منظورهمکاریهای امنیتی درشهرشانکهای چین تأسیس گردید. انگیزۀ اصلی تأسیسِ چنین سازمان را، اشغالِ افغانستان توسط امریکا و تقربِ نیروهای امریکا و ناتو دربُنِ گوشِ کشورهای مذکورتشکیل میداد. مغولستان درسال ۲۰۰۴م و به تعقیب آن، هند و ایران و پاکستان به عنوان اعضای ناظردراین سازمان پذیرفته شدند. پایۀ نخستینِ این سازمان درحقیقت، درسال ۱۹۹۶ میلادی عمدتاً به منظورِ رفعِ معضلاتِ مرزی وایجادِ اطمینان های نظامی متقابله میان چین و روسیه گذاشته شد و پس از هجومِ امریکا و ناتو بخاکِ افغانستان، هم طرزِ دیدِ حاکم دراین تشکیل متحول گشت و هم به تعداد اعضای آن افزایش بعمل آمد. یعنی هدفِ عمدۀ سازمان شانگهای را علاوه ازهمکاریهای اقتصادی و فرهنگی، نزدیکی و همکاری امنیتی علیه تروریسم، جدایی طلبی، افراط گرایی، تولید و قاچاقِ مواد مخدر و در نهایت، جلوگیری از پیشرفتهای بیشترِ نظامی ایالات متحدۀ امریکا ازافغانستان به سوی قلبِ آسیای میانه تشکیل میداد. بهمین منظور، مانورهای نظامی مشترکی درسالهای ۲۰۰۳، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷میلادی میان روسیه، چین، قزاقستان و سایرِ اعضا ی سازمان انجام داده شد. ارزش و اهمیتِ بین المللی سازمان شانگهای تا آنجا بالا رفت که حتا ایالات متحدۀ امریکا درخواستِ عضویت درآن را تقدیم نمود، ولی این درخواست در سال ۲۰۰۵م از سوی اعضا رد شد. **(۴۱۲)**

درسالهای پس از ۲۰۰۱ میلادی، نشستها، توافقات و فیصله های زیادی درمورد همکاریهای بازرگانی، بانکی،انرژی، فرهنگی وغیره میان اعضای سازمان صورت پذیرفت. سال ۲۰۱۲ میلادی بود که افغانستان نیز، بحیث عضو دایمی این سازمان پذیرفته شد. ایجادِ سازمانِ مذکور وشکلگیری یکنوع اتحادِ نوین میان کشورهای مقتدرآسیایی، بخصوص میان چین و روسیه و حساسیت های سیاسی آینده نگرانۀ آنها درقبالِ حضورنیرو

های امریکایی درمنطقه موجب آن گردید تا یک جنگِ سردِ دیگر ازناحیهٔ رقابتها، سیاستها، مداخلات وفعالیتهای شدیدِ اطلاعاتی در منطقه و بویژه در سرزمین جنگزدهٔ افغانستان، مجدداً سایه افگند.

"تالای بیک قدیروف " نمایندهٔ دایمی قرغزستان درسازمان ملل و نمایندهٔ این سازمان اظهار داشت که: " کشورهای عضو سازمان همکاریهای شانگهای طرفدارِ افغانستانی با ثبات بوده و از هرگونه تلاش در این راستا حمایت میکنند. . . این سازمان آماده ی کمُک به افغانستان در پروژه های زیربنایی، انرژی و حمل و نقل برای دستیابی به توسعه ی پایدار اقتصادی میباشد..."

۳-مجمع گفت و گوی همکاری آسیا

این مجمع، درسال ۲۰۰۲ میلادی به ابتکارِدولت تایلند به وجود آمد و بتاریخ بیست و ششمِ ماه میزان سال ۱۳۹۱ خورشیدی (۲۰۱۲م)، نخستین نشستِ عمومی آن در کویت دایرگردید. حامد کرزی رییس جمهور افغانستان که در رأس یک هیأت دراین مجمع اشتراک نموده بود، بحیث عضو دایمی آن پذیرفته شد. با حصولِ عضویتِ افغانستان دراین تشکیل، اعضای مجمع، بالغ برسی و دوکشورِآسیایی گردید. امیرِکویت پیشنهاد نمود تا یک بودجهٔ دو ملیارد دالری برای فعالیتهای مجمع مذکوردر نظر گرفته شود وازآن جمله، مبلغ سه صد ملیون دالررا حکومت کویت متقبل گردید. اهدافِ عمدهٔ این مجمع آسیایی را گسترش همکاریهای اقتصادی وفرهنگی، بهبود وضعیتِ زنده گی مردم، مبارزه با فقر، مبارزه علیه تروریسم، آفاتِ طبیعی، رشد زراعت، حمل و نقل و انکشافِ بیشترِ تکنولوژی و منابع انسانی تشکیل میداد. اینکه کارِ این مجمع، عاقبت به کجا خواهد کشید ، اکنون کسی نمیداند. **(۴۱۳)**

گزارش گروه بین المللی بحران درقبال اوضاع افغانستان

با آنهمه عضویت ها و فعالیتهای فرامرزی حکومتِ افغانستان، متأسفانه ادامهٔ بیعدالتی اجتماعی، گسترشِ فقر و بیکاری و بی روزگاری، تکرارِعملِ تجاوز جنسی بالای زنان، دوشیزه گان و پسرانِ خورد سال درشهرها وولایاتِ کشور، اختطافِ تاجران و افراد ثروتمند توسط باند های تبهکار، زیانهای ناشی از قوم بازی و تنظیم گرایی، ترویجِ مواد مخدر میان نسلِ جوان، قاچاق این مواد توسط مافیای پُرقدرتِ داخلی و خارجی، ادامهٔ نا امنی سراسری، عدم مصوونیتِ فردی، خویش خوری و خویشتن بینی، حق تلفی های وسیع، عدم بازخواستِ قانونی و قضایی، فسادِ شدید وعمیقِ اداری، حاکمیتِ قشریون مذهبی، انسدادِ دربِ صد ها باب مکتب، تروراشخاص، مسموم ساختنِ شاگردانِ معارف درمکاتبِ کشور، دخالتهای تخریبی همسایه ها، نبودِاحزاب و تشکلاتِ سالم، مستقل، مبارز و رهگشا در داخل و خارج کشور و بالاخره، مماشات، سستی و ندانم کاریهای عمدی رییس جمهور درادارهٔ مملکت، همه و همه نه تنها مایهٔ پریشانی و نگرانی شدیدِ ملتِ افغانستان را بار آورد ، بلکه حتا " گروه بین المللی بحران "، گزارش هشتاد و شش صفحه یی خویش را درهفتهٔ اولِ ماه اکتوبر سال ۲۰۱۲ میلادی رسماً منتشر نمود که درآن با صراحت گفته شد " اگرحامد کرزی هرچه زود تر دست به اصلاحات و اقداماتِ لازمه نزند، افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ میلادی سقوط خواهد کرد، جنگهای داخلی از سرگرفته خواهد شد و فاجعه ی بزرگی روی خواهد داد..."

بانک جهانی اعلام نمود که **" درردیف ۱۷۸ کشور فقیرِ جهان، صرف ۵ کشور وضع بد تر از افغانستان دارند. بین ۶۰ تا ۸۰ در صد مردم با یک دالر در روز امرار حیات میکنند "**

این گزارش میرساند که افغانستان درزمرهٔ فاسد ترین کشورهای جهان قرارگرفته است. یعنی درمیان ۲۸۰ کشورِجهان، در ردیفِ یکصد و هفتاد و پنجمین کشور واز رهگذرِ اوجِ فساد، پس ازکشورِ میانمار وسومالی شهرت دارد.(۴۱۶)

همچنان، نمایندهٔ خاصِ روسیه برای افغانستان نیزازنا توانی نیرو های افغان پس از سال ۲۰۱۴میلادی ابرازِنگرانی نمود." ضمیر کابلوف" نمایندهٔ خاصِ روسیه در امورِافغانستان

با صراحت اظهار داشت که افغانستان هنوز به ثباتِ کامل دست نیافته و نیرو های افغان در شرایط کنونی، توانِ کنترولِ وضعیتِ امنیتی کشور را ندارند. قبل ازآن، چندین مقامِ بلند پایهٔ روسیه نیزنگرانی های شان پس ازخروج نیرو های خارجی از افغانستان را پنهان نکرده بودند.

انستیتوت بین المللی اقتصاد وصلح یا (گلوبال پیس اندکس) که مقرِآن درشهر نیویارک قرار دارد نیزطی نشر گزارشی، نتایج تحقیقات ِخویش را درماه آگستِ سال ۲۰۱۳ میلادی بیرون داده نوشت که: " صلح بر مبنای جایی که خشونت و ترس ازخشونت نباشد. افغانستان درمیان یکصد و شصت و دو کشورِ جهان، ازنگاه نا امنی، درجایگاه آخر یا (ام-۶۲)، یعنی غیرِ صلح آمیز ترین کشورِ جهان قراردارد.

گروه بین المللی بحُران باردیگردرماه می سال ۲۰۱۴م طی یک اعلامیه ای هشدارداد که "اگرجامعهٔ بین المللی پرداختِ مخارجِ ارتشِ کنونی در افغانستان را ادامه ندهد، این کشورشاهد نا آرامی های بیشتری خواهد بود.. . با خروجِ نیروهای بین المللی ار اقغانستان، نیرو های امنیتی این کشور با نبرد های شدید تری ازسوی طالبان رو برو و متحمل ِتلفاتِ بیشتری خواهند شد..."

خبرگزاری بی بی سی به روزِ دو شنبه دوازدهمِ ماه می ۲۰۱۴م ازقولِ یک منبع گروه بین المللی بُحران نوشت که " برای جلوگیری ازیک شو رشِ رو به افزایش پس ازخروجِ نیروهای ناتو ازافغانستان، این کشور نیازمندِ ادامهٔ حمایت بین المللی به ویژه کُمک های نظامی است و دولت جدید {پس از سومین انتخاباتِ ریاست جمهوری کشور} درکابل باید تعهداتِ جدی برای تقویتِ حاکمیتِ قانون در این کشور بدهد. " بی بی سی اضافه نمود که " گرایام اسمت" نویسندهٔ گزارش گروه بین المللی بُحران متذکرشده است: " **این نیروها {نیروهای امنیتی افغانستان } واقعاً بر لبهٔ تیغ قرار دارند. در بسیاری از ولسوالی ها{ شهرکها }، ما درست در برابر یک تعادلِ و حشتناک قدرت میان دولت و شورشیان طالبان قرار داریم و اگر ما در سالهای آینده امکانات ِکافی برای نیروهای افغان فراهم نکنیم، من از آنچه که ممکن است رُخ دهد، وحشت زده میشوم... وی به این باور نیست که طالبان بتوانند کنترولِ کابل یا شهرهای دیگر را در دست گیرند، اما شاید بخش های**

وسیعی از مناطقِ روستایی را به ویژه در جنوب و شرق این کشور تصرف کنند..."

خبرگزاری بی بی سی همچنان ازقولِ " دیوید لاین" گزارشگرِخویش متذکرشد که " کشورهای کمُک کننده به افغانستان به ویژه امریکا حاضر است تا تنها ۲۲۸ هزار نیروی مسلح افغانستان را در سالهای آینده از لحاظِمالی تأمین کند و این به معنی کاهش ۱۴۰ هزار نفری این نیرو هاست. شمارنیرو های امنیتی افغانستان اکنون ۳۷۰ هزار نفر است ... "

تروریستها در شمال افغانستان

درآستانۀ همین گیرو دار، خبرگزاری " اسوشیتدپرس" دریکی از شماره های ماه اکتوبر۲۰۱۲م خویش نوشت که **"سازمان القاعده با تحریکِ اسلامی ازبیکستان که درشمال افغانستان فعال است، درحالِ برقراری روابط است ... شبکۀ القاعده در آستانه ی خروجِ نیرو های امریکایی از افغانستان، قصد دارد دو باره حضورِ خود در افغانستان، به ویژه در مناطقِ کوهستانی شرق را افزایش دهد."**

چنانکه برخی از رسانه ها درماه جوزای سال ۱۳۹۱ خورشیدی، ازقولِ مامورینِ امنیتِ ملی ولایت بدخشان اطلاع دادند که "چهار تروریست ازاعضای حرکتِ اسلامی ازبکستان و یک تبعۀ قزاقستان که قصد داشتند با تجهیزاتِ موجود اقدام به حملاتِ انتحاری دراین ولایت نمایند، دستگیر شدند." همچنان گفته شد که افرادِ دستگیر شده متعلق به شبکۀ تروریستی " قاری عمر" وابسته به حرکت اسلامی ازبیکستان بوده و اعتراف نموده اند که از وزیرستانِ شمالی واردِ افغانستان شده و قصد داشتند برتأسیساتِ دولتی، مجالس و اجتماعاتِ بزرگِ مردمی درشهر فیض آباد مرکز ولایت بدخشان عملیات انجام دهند. البته بعد ها نیزمقام های محلی ولایت بدخشان از نفوذ، درگیری و دستگیری تعداد دیگری از این تروریستهای اسلامی به شمولِ گروه طالبان خبردادند.

درجریانِ ماه های جولای و سپتمبرِ سال ۲۹۱۳ میلادی، گزارشهایی مبنی بر نفوذِ گروه طالبان به برخی ازمناطقِ ولایت بدخشان و تصرفِ شهرک " وردوج " (هم مرزبا پاکستان) توسط آنان به نشر رسید. هرچند مقام های امنیتی دولت افغانستان اعلام نمودند

که دراثرِعملیاتِ تصفیه وی، شهرکِ وردوج و دیگرنقاط از وجودِ طالبان مسلح پاکسازی شده است، اما، هنوزدیری سپری نشده بود که خبرِکشته شدنِ حدود چهل سربازِافغانی توسط گروه طالبان به نشررسید. متعاقباً، گزارش داده شد که شهرک های " کرُان " و " منجان " مربوط ولایت بدخشان توسط طالبان مسلح اشغال گردیده است. خبرگزاری بی بی سی درماه سپتمبر۲۰۱۳م گفت که تا حال به تعداد دوصد سربازِارتش و پولیس و هشت غیر نظامی به شمولِ یک استادِ دانشگاهِ بدخشان توسط طالبان کشته شده و به تعداد دوصد و پنجاه نفرِ دیگر به شمولِ هفت غیرنظامی زخم برداشته اند.

باید گفت که ولایت بدخشان دارای بیست و هفت " ولسوالی " یا شهرک است و مجموعاً نهصد هزار جمعیت را درآغوش گرفته است. این ولایت، ازنظرِ موقعیتِ جغرافیایی، نه تنها کوهستانی است، بلکه نقطهٔ اتصال میان چهارکشور (افغانستان، پاکستان، چین و تا جیکستان) میباشد. در رابطه با ولایات داخلِ افغانستان باید گفت که شهرک " کرُان" و " منجان " هم مرز با ولایت پنجشیر، نورستان و تخاربوده از موقعیتِ والای سوق الجیشی بر خورد اراست.

ادارهٔ امنیتِ ملی افغانستان درماه آگست ۲۰۱۴م، ضمن نشرِگزارشی افشا نمودکه " یکی ازاقداماتِ {اخیر} نظامیانِ پاکستان، باز کردنِ دوبارهٔ کوتلِ شش زرین است که این کوتل در سال ۲۰۰۱م مسدود شده بود، اما اخیراً دو باره برای عبور و مرورِ تروریستان باز شده است ."

همین اداره، بگونهٔ رسمی گزارش داد که " **شواهد و اسنادی دراختیار دارد که نشان میدهد نظامیان و مامورانِ استخباراتی کشورپاکستان همراه با طالبان و شبکهٔ حقانی علیه نیرو های امنیتی درخاک افغانستان می جنگند. "**

یکی ازاسنادِ تصویری که ازسوی ادارهٔ امنیتِ ملی افغانستان تهیه ودراختیارِ رسانه های داخلی قرار داد شده بود، از طریقِ برنامه های تلویزیونی داخل کشور به نمایش گذاشته شد. دراین تصویر، شماری ازافرادِمسلحِ مشاهده میشدند که ملبس با لباس های محلی بوده با زبانِ اردو مکالمه مینمایند. بخصوص عده یی ازاین افرادِ مسلح دیده میشوند که با زبانِ اردو و با استفاده ازدستگاهِ مخابره، دستورِجنگ ونشانه گیری های دقیق علیه ارتشِ افغانستان درهلمند، فاریاب و قندوز را صادر مینمایند. ادارهٔ امنیتِ ملی افغانستان همچنان

گزارش داد که " تنها دریکماهِ گذشته {ماه جولای ۲۰۱۴م}، بیش از ۴۴۳ نفر که سازماندهی حملات انتحاری، انفجاری، تهاجمی، بم گزاری های کنار جاده، نصبِ ماین های مقناطیسی، پرتابِ راکت ها ، سرقت های مسلحانه و غیره را بعهده داشتند، دستگیرشدند و درجریانِ عملیات ها، به تعداد ۵۰۰ واسکت انتحاری، هزاران کیلو گرام مواد انفجاری و صدها ماینِ مختلف النوع به دست آمد..."

ادارۀ مذکور همچنان علاوه نمودکه **" اسناد و شواهدِ کافی دراختیار داریم که رهبری جنگ را در افغانستان، نظامیانِ پاکستانی بدوش دارند و نیز درکنار هراس افگنان، ملیشه های پاکستانی در جنگ سهیم هستند."**

سلسلۀ حملاتِ سنگینِ گروهی طالبان بالای شهرکِ" وردج" وسایرنقاطِ ولایات بدخشان و قندوز، تا همین روز هایی که این سطوررقم زده میشوند، همچنان ادامه داشته و دراثرِ هر حمله و باصقین، دهها تن از افسرو عسکرِنیروی ارتشِ افغانستان بکام مرگ میرفتند.

دلیلِ عمدۀ تحرکات و عملیاتِ مسلحانۀ گروه طالبان در ولایاتِ شمال شرقی افغانستان، بخصوص در ولایت بدخشان، علاوه ازبهره گیری های نظامی و مواصلاتی و دسترسی به مناطقِ دیگر، اینهم میتوانست باشد که قراربود مقام های چین، افغانستان و تاجیکستان راهِ باستانی ابریشم را که درقدیم، اروپا را با آسیا پیوند میزد و از " زیباک " و " واخان " ولایت بدخشان عبور مینمود، احیا نمایند که البته با احیای این راهِ کهن ِ تجارتی، منفعت های عظیمِ بازرگانی درآینده نصیب چین و افغانستان خواهد شد. چنانکه حامد کرزی طی یک مسافرتِ دیگربه چین که در ماه سپتمبر۲۰۱۳م صورت گرفت، بازهم روی گسترشِ روابطِ سیاسی، امنیتی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشورتأکید نمود. با این شرحِ مختصر، نمیتوان این احتمال را نیز ازنظر دورداشت که چون برقراری روابطِ نزدیک و منفعت های اقتصادی چین و افغانستان موردِ پذیرشِ حکومت مدارانِ پاکستان از یکطرف و طرفِ قبولِ ایالات متحده ازسوی دیگر نمیباشد، بنابرآن، گروه های مزدورتحت فرمان شان را غرضِ اخلالِ چنین برنامۀ مشترک و گسیلِ تدریجی خرابکارانِ مسلح به خاکِ چین و آسیای میانه بکار گرفته باشند.

"نیکیتا میندکویچ "یکی ازتحلیگرانِ مسایلِ آسیای مرکزی، طی یک مقالۀ تحلیلی که دریکی از شماره های ماه سپتمبر۲۰۱۳م " افغانستان – رو " به نشر رسید، چنین نوشت: " کشورهای آسیای مرکزی درحال حاضر موضوع تهدیدِ برخاسته از فعالتیهای شدیدِ دهشت افگنی از خاک افغانستان و پاکستان استند. گذشته ازاین، خطرِ برهم خوردنِ ثبات در دورۀ پس از خروجِ نیرو های بین المللی همکاری و امنیت ازاین کشور پس از ۲۰۱۴م وجود دارد و این امر میتواند فعالیتهای گروه های افراطگرا را که معطوف به گسترش ِحوزه ی نفوذِ شان به محدودۀ شوروی سابق استند، برای کوتاه مدت هم که شده، افزایش دهد... {متحدان} حرکتِ طالبانِ افغانستان عبارت از نهضتِ اسلامی ترکستان، اتحادِ جهان اسلامی، جماعتِ انصارالله، حزبِ تحریراسلامی و گروه جندالخلیفت میباشند... حد اقل ده گروهِ گوناگونِ دهشت افگن وجود دارند که در تلاشند به آسیای مرکزی شوروی سابق نفوذ کنند... به صورتِ تاریخی، مهاجرتِ دهشت افگنان و خرابکاران از آسیای مرکزی به افغانستان، در نیمه ی دوم دهه ی۹۰ قرن گذشته هنگامی صورت گرفت که فعالان ِمرتبط با نهضتِ اسلامی ترکستان به بیرون شدن از آسیای مرکزی آغازکردند. بنیادِ نهضت اسلامی ترکستان را (که در گذشته نهضت اسلامی ازبیکستان خوانده میشد)، گروه هایی مانند " توبه "، " عدالت" و " لشکرِ اسلامی " گذاشتند. نخستین تشکل های این حرکت ها در درۀ فرغانه در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ به میان آمدند. این گروه، از حمایتِ طالبانِ افغان بر خوردار بودند. جهادگران ِخارجی درخاکِ افغانستان، حمایت ِمالی اندکی دریافت میکردند، ولی سازمان شان در عمل، حیثیتِ خود مختاری را داشت. این سازمان، تشکیلاتِ نظامی، دستگاهِ استخباراتی، ادارۀ ضد استخباراتی و حتا زندانِ خاصِ خود را داشت. غیر از نهضت اسلامی ترکستان، در ساحه های زیر کنترولِ طالبان، سازمان القاعده و حزب اسلامی ترکستان شرقی اویغور نیز فعال بودند. بالاخره، میان سالهای ۲۰۰۰- ۲۰۱۰م در پاکستان و افغانستان، شماری از گروه هایی به میان آمدند که به نظر میرسد دلیل آن همانا تلاشِ شهروندانِ دولتها و مناطق ِمختلف به خو گرفتن در چارچوبِ " انترناسیونالیسم دهشت افگنی" بود. به همین ترتیب، " جند الخلیفت " که همچنان بعنوان " جهاد اسلامی قزاقستان" (نخستین رهبر این گروه رینات عبیدالله نام داشت) نیز شهرت دارد. افراطگرایانی که شهروند روسیه بودند، " جماعت انصارالله "

– سازمان تاجیک زبانان که در حوادث ۲۰۱۰در رشت به شهرت رسیدند، پدید آمد. " (۴۱۵)

پس، باید پرسید که ایجاد، پرورش، تقویت و بکارگیری این دهشت افگنانِ اسلامی – جهادی، آنهم در آسیای میانه برای چیست؟ " کمونیسم " مربوط به شوروی دیروزهم که دیگروجودِ خارجی ندارد. قضیهٔ اشغال این کشورها توسط نیروهای مسلح خارجی که مطرح نیست تا گروه های مذکورعلیه آنها " جهاد " نمایند. البته آنچه باقی می ماند، همانا نفوذِ تروریسم و یا فرستادنِ تروریستهای ویرانگربخاک افغانستان و ازآنجا بسوی حریفانِ جهانی ابرقدرتِ امریکا (چین و روسیه) خواهد بود و بس. بهترین معبر برای عبوردادنِ گروه های تروریستی هم ازنظرِ ارباب، همانا ولایات بدخشان، قندوز، بلخ، فاریاب، جوزجان و بادغیس افغانستان است .

نگرانی روسیه ازناامنی های افغانستان

با درک و شناختِ دقیق ازهمین شیوه و برنامهٔ سیاسی بود که " سازمان پیمانِ امنیتِ جمعی " (شانگهای) که یک سازمان فعالِ نظامی و چند بُعدی درحوزهٔ آسیای مرکزی و قفقازمیباشد، نشستِ مشترکی را به ریاست ولادیمیرپوتین رییس جمهور روسیه درماه سپتمبر۲۰۱۳م درشهر "سوچی" روسیه براه انداختند .دراین نشست که نماینده های کشورهای روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، بلاروس و ارمنستان اشتراک داشتند، در موردِ استحکامِ سرحداتِ شان پس ازخروجِ نیرو های خارجی ازافغانستان به بحث پرداختند. همچنان، کنفرانس دیگرِ بین المللی در مورد اوضاع افغانستان پس سال ۲۰۱۴میلادی، بتاریخ دهمِ ماه اکتوبر۲۰۱۳م دربشکک پایتختِ قرقیزستان نیزبرگزارگردید. " نیکولای بردیوژا " دبیرِکُلِ سازمان پیمانِ امنیت ِجمعی دراین کنفرانس گفت " **سازمان پیمان امنیت جمعی نمیتواند دراین فرآیند فقط ناظربماند وبرای تقویت وحصولِ اطمینان ازامنیتِ کشور های عضو این نهاد اقدام نکند."**

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان درماه اپریل ۲۰۱۴ (۱۹ماه حمل ۱۳۹۳خورشیدی) از قولِ منابع روسی نوشت که: " ولادیمیرپوتین رییس جمهور روسیه به امریکا اخطار داد که اگرگروه های افراطی از افغانستان یا سوریه به منافع روسیه حمله کنند، آنرا نوعی تعرض

بخاکِ روسیه تلقی کرده و جوابِ دندان شکنی بدان خواهیم داد؛ نمیخواهیم گروه های تند رو که بخاطرِ منافع امریکا به وجود آمده اند، وارد روسیه شوند ... شاید امریکا ازخاکِ افغانستان علیه منافع روسیه دست به اقداماتِ نظامی بزند... تروریستهای تند روی که توسط حامیانِ امریکا در افغانستان و سوریه آموزش می بینند، احتمالاً روسیه را نیز هدفِ حملاتِ شان قرار خواهند داد..."

نشریهٔ انترنتی " فارسی – رو" که این گزارش را به نشر رسانید، علاوه نمود که " گزینه های مربوط به وضعیت درسراسرِ این کشور {افغانستان} وتأثیرِ آن بر روی ثبات و امنیت درآسیای مرکزی دراین نشست مورد بررسی قرارگرفت." گفته شد که به باورِ سازمان مذکور، افغانستان پس ازسال ۲۰۱۴م نا امن خواهد شد و نا امنی، منطقه و آسیای مرکزی را تحتِ تأثیرقرار میدهد.به همین دلیل بود که روسیه یک قراردادِ همکاری های درازمدتِ نظامی، بخصوص بخاطرِ حراست از مرزهای جنوبی تاجیکستان و استقرارِچند ده هزار سربازِ روسی درخاکِ تاجیکستان به امضا رسا نید.

درهمین شب و روزیکه بخشهای نهایی این اثرنگاشته میشود (تابستان سال ۱۳۹۴خورشیدی –۲۰۱۵میلادی)، تحرکات سیاسی – نظامی و حملات خونین گروه های تروریستی مانند گروه طالبان، داعشی ها، تحریک طالبان پاکستان، لشکر طیبه، حرکت اسلامی ازبیکستان و امثالهم درمناطق شمال افغانستان ازقبیل قندوز، بدخشان، فاریاب، سرپُل، سمنگان، بلخ و غیره چنان افزایش یافته است که هرروزگزارش جنگ های جبهه یی گروه های متذکره دربرابر نیرو های دولتی و تصرف " پُسته "ها یا پایگاه های امنیتی توسط تروریستها و سربُریدن های وحشتناک سربازان توسط آنها به نشر میرسند. البته این تحرکات و فعالیتهای خونین تروریستی درشمال افغانستان، بگونهٔ آنی و بدون مقدمه و بسترسازیهای قبلی هم به جریان نیفتاد، بلکه پس ازتمهیدات و نقل و انتقال مخفی عناصرتروریستی ازجنوب به شمال کشورتوسط هلیکوپترهای خارجی آنطورکه قبلاً نیز درجایش توضیح شده است، به راه انداخته شد.

تعدادی از تحلیلگران آگاه داخلی و خارجی، بخصوص منابع مطلع فدراتیف روسیه، وقوع همچوفعالیتها واقدامات تروریستی پس ازخروج نیرو های بین المللی از افغانستان را پیشبینی نموده و آنرا بخشی ازاهداف ژئوپلتیکی ایالات متحدهٔ امریکا در آسیای مرکزی

علیه چین و روسیه تلقی کرده بودند. چنانکه پیدا شدن آنی سر وکلهٔ تروریستهای داعشی با بلند کردن بیرق های سیاه درنقاط جنوب افغانستان وگسترش سریع آنها به مناطق شمال کشور، اگرازیکطرف برای بعضی ها مایهٔ تعجب بود، ولی از سوی دیگر، از سوی افراد و منابع آگاه سیاسی، بازتاب همان پیشبینی های قبلی مبنی برمهندسی حساب شدهٔ ابرقدرت امریکا درمنطقه شمرده شد.

البته مقام های روسیه هم خاموش نه نشسته با درنظر داشت مداخلات آشکارجهان غرب دراوکراین، چچن و ارمنستان، یک سلسله تدابیربازدارنده را درسطوح داخلی و خارجی رویدست گرفتند. مثلا، اقداماتی راغرض حمایت ازاسلام سنتی(غیرسیاسی و تروریستی) درداخل قلمرو روسیه، تجهیز و تسلیح متحدان منطقه یی، سد سازی راه های کُمک رسانی به گروه های اسلامی ازخارج، همآهنگ سازی تلاشهای امنیتی با کشورهای ازبیکستان، تاجیکستان، قرغزستان، افغانستان، توجه بیشتر ازسوی سازمان شانگهای پیرامون تحرکات افراطگرایانه و بالاخره، به راه اندازی تمرینات نظامی مشترک با کشورهای متحد درآسیای میانه و قفقازو ... رویدست گرفتند.

وقتی گزارش ها مبنی براشتراک تعداد زیادی از ازبیکها و تاجیک ها درصفوف رزمی داعش منتشرگشتند، مقام های روسیه، علاوه ازآنکه ارتش تاجیکستان را بیشتر از پیش تقویت نمود، یک قرار داد دفاعی سی ساله را نیز با دولت آن کشوربه امضا رسا نید. این اقدامات وقتی جدی تر صورت گرفت که گفته شد "نصرت نظراوف " یکی ازاتباع تاجیکستان، فرمانده هی شاخه یی از تروریستهای داعش درسوریه را به عهده دارد و درعین حال، " گل مراد حلیم اوف " یکی از فرماندهان سابق پولیس مخصوص آن کشور به صفوف داعش پیوسته است.

نشریهٔ " فارسی – رو " از قولِ " گنادی نویگلاس " معاون دبیرکل سازمان پیمانِ امنیت دراین نشستِ بین المللی علاوه نمود که " در این کشور {افغانستان}، یک شبکهٔ بین المللی قاچاقِ مواد مخدر ایجاد شده که نماینده گانِ این شبکه درحالِ تلاش برای نفوذ در نهاد ها و مقاماتِ محلی هستند و در بسیاری ازاین موارد ازسوی همه شناخته شده اند." **(۴۱۶)**

به سلسلهٔ نگرانی های روسیه و متحدانِ منطقه یی آن، " سرگیشایگو" وزیردفاع روسیه بار دیگرطی یک کنفرانس مطبوعاتی درماسکواعلام نمود که پیرامون اوضاع کنونی و آیندهٔ افغانستان مشوش است. وزیردفاع روسیه که به کشورایتالیا سفرنموده بود، ضمن گفت و گو با وزیر امورخارجهٔ آن کشور، عین تشویش و نگرانی کشورش را با وی نیز درمیان گذاشت. همچنان، " ولادیمیر چرکین " فرمانده نیرو های زمینی روسیه طی مسافرتی که درماه آگست ۲۰۱۳م به پاکستان انجام داد، ضمن دیدارها و صحبت ها با مقامهای نظامی آن کشورپیرامونِ اوضاع افغانستان، صریحاً اظهار داشت که دولت ِمتبوعش از آیندهٔ افغانستان نگران است. وی افزود که " ما درحالِ حاضر، بدون شک نگرانِ این مسأله هستیم که بعد ازسال ۲۰۱۴، روندِ اوضاع درکشورِ افغانستان به چه صورت خواهد بود ؟ وزیر دفاع روسیه به رسانه ها گفت که کشورش برای ارائهٔ هرگونه کمُک جهت ِتأمینِ امنیتِ مناطقی در افغانستان آماده است.

بازهم درهمین ارتباط ، " افغانستان – رو " ازقولِ صدای آلمان که به زبان روسی پخش میشود، درماه جولای نوشت که " حضورِ تاشکند و دوشنبه در شمالِ افغانستان باعث شده که این منطقه نسبت به دیگر نقاطِ افغانستان از امنیتِ بهتری بر خوردار باشد.. . پس از فروپاشی اتحاد شوروی، ازبیکستان و تاجیکستان با مجاهدینِ محلی ارتباط گرفتند که تا بحال ادامه دارد...عدم ِنفوذ ِطالبان و نبودِ نا امنی در مرز های ازبیکستان و تاجیکستان نیز به دلیل اتحادِ این دوکشور بافرماندهانِ شمال ِافغانستان خوانده شده است ... {هدفِ هردو کشور}، بدست آوردنِ موقعیت های سیاسی و گروه ازبیکها بافرماندهانِ ازبیک و گروه تاجیکها با فرماندهانِ تاجیک است . اکنون جنگ سالاران و سیاستمداران ازمیان ازبکها و تاجیکها تلاش می کنند که با دو کشور ازبکستان و تاجیکستان مانند گذشته ارتباط را ایجاد کنند، چون احساس مینمایند که در آینده با حمایت مالی و سلاح نیاز خواهند داشت...

تاشکند و دوشنبه درصورت بُحرانی شدنِ اوضاع ، از حمایتِ مالی و سلاح نیز دریغ نخواهند کرد و با سران ِشمالِ افغانستان متحد خواهند شد، چون آنان نیز در این اتحاد و حمایت، نفع خود را خواهند بُرد..." (۴۱۷)

سلسلۀ نا امنی ها و دهشت افگنی ها در داخل افغانستان تا آنجا اوج گرفت که " دولت خان زدران" فرماندۀ نیرو های امنیتی ولایت پکتیا بصورت رسمی اظهار داشت که " شبکۀ القاعده مقدار زیاد اسلحه و تجهیزات را از مناطقِ سرحدی پاکستان به افغانستان انتقال داده است **..." و**" جان الن" قوماندانِ عمومی نیرو های امریکایی و ناتو نیزگفت که " القاعده دو باره جان گرفته است ..."

سلسلۀ فرارها بخارج

رییس جمهور، بجای آنکه نشرگزارش " گروه بین المللی بُحران "، اخطارها و نگرانی های منابع مختلفِ بین المللی را بمثابۀ شلاقِ آگاهی دهنده درپشت و پهلوی خود بداند، آنرا " سیاسی " و " مغرضانه "خواند. اما، ناظرانِ سیاسی، وطندوستانِ افغان و تحلیلگرانِ مختلف، طی نبشته ها و تبصره های شان صراحتاً گفتند که اگرگزارشِ " گروه بُحران" قسماً سیاسی است، عناصری ازحقیقت هم درآن وجود دارد و درصورتیکه اقداماتِ عاجل، منطقی و ضروری ازسوی دولت انجام داده نشود، باید منتظرِیک فاجعۀ بزرگِ دیگر در افغانستان بود.

دربحبوحۀ آنهمه سرو صدا های دلهره انگیز، حامد کرزی بتاریخ هشتمِ ماه جنوری ۲۰۱۳م در رأس یک هیأتِ رسمی، غرض مسافرتِ سه روزه، عازم ایالات متحدۀ امریکا گردید. وی به اساس برنامۀ قبلاً تعیین شده، با باراک اوباما رییس جمهور، لیون پانیتا وزیردفاع و هیلاری کلنتن وزیرامور خارجه و برخی ازسناتورانِ امریکایی دیدار و گفت و گو بعمل آورد. موضوع اصلی مورد بحثِ هردو جانب را در واقع، امضای توافقنامۀ امنیتی با امریکا، خروجِ نیرو های خارجی درسال ۲۰۱۴م ازخاک افغانستان و پروسۀ انتخاباتِ ریاست جمهوری افغانستان درسال ۲۰۱۴م تشکیل میداد. این سفرحامد کرزی، برخلافِ سایرمسافرتهایش به واشنگتن، انعکاساتِ زیاد مطبوعاتی را درداخل و خارجِ افغانستان در قبال داشت. دلیل آن هم این بود که بخصوص مردم افغانستان پیرامونِ پیامد های خروجِ نظامیانِ خارجی درسال ۲۰۱۴ میلادی ازیکطرف و چگونه گی روندِ انتخابات ریاست جمهوری، آنهم درسایۀ شومِ نا امنی و بی ثباتی ناشی از فعالیتهای تروریستی گروه

طالبان و حامیانِ بیرونی آنها از سوی دیگر، شدیداً نگران بودند. چنانکه درشب و روزیکه این سطور رقم زده میشود، تعداد زیادی ازجوانان و خانواده های افغان درتلاش آن اند تا بهر وسیله یی که بتوانند از کشورفرارنمایند. قبل ازآنکه نتایجِ سفر کرزی به واشنگتن را درج این صفحه نمایم، میخواهم آمارِفرار و پناهنده گی تعدادی ازدپلوماتها، محصلان، ورزشکاران، ژورنالیستان وهنرمندان افغانستان را که درسالهای اخیر صورت گرفته است و کمسیونِ امورِبین المللی پارلمان افغانستان آنرا افشا نمود، بگونه ی فشرده متذکرشوم : ۴۰فیصد دپلوماتهای وزارت امورخارجهٔ افغانستان ظرفِ هشت سال اخیر و پس از انجامِ ماموریت های شان درخارج، به وطن برنگشته اند. چنانکه باساس گزارش منبع (بی بی سی)، تنهادرسال ۲۰۱۲م به تعداد یازده نفرازاین دپلوماتها، به کشورهای مختلف درخواست پناهنده گی داده اند.

در ده سال گذشته به تعداد هفتاد نفر روزنامه نگار افغان حین مسافرتهای رسمی، به کشور های اروپا، امریکا، کانادا و آسترالیا پناهنده شده اند. به تعدادِ شصت تن ازورزشکارانِ کشوردرمدت ده سال، پس ازاشتراک درمسابقاتِ سپورتی درخارج، به وطن برنگشتند. ازجملهٔ دوصد وشصت دانش آموزِافغان که بخاطرِتحصیلاتِ یکساله به ایالات متحدهٔ امریکا فرستاده شده بودند، اکثریت آنها پناهندهٔ این کشورشدند. به تعداد سی نفر از محصلانی که غرض تحصیلاتِ عالی و ازطریق بورسهای " فولبرایت " رهسپار امریکا شده بودند، همهٔ آنها درخواست پناهنده گی سپردند.**(۴۱۸)**

حتا تعدادی ازافسرانِ نظامی و اعضای هیأت های رسمی افغانستان، به مجردی که پای شان به کشور های اروپا یی و یا امریکایی رسید، غالباً باساس تصمیم قبلی خویش، به کشورهای میزبان پناهنده شدند.

روزنامهٔ " شپیگل آنلاین " بتاریخ بیست و ششمِ ماه جون سال ۲۰۱۳ م نوشت که "وضعیت در افغانستان به طور فزاینده مخاطره آمیزاست که حتا دپلوماتهای افغانستان نمیخواهند در میهن شان زنده گی کنند... بیش از صد دیپلومات پس از ختم وظیفه در خارج، به افغانستان بر نگشته اند... درمجموع، از یکصد و پنج دپلومات افغانستان که باید بکابل بر میگشتند و در وزارت امورخارجه انجام وظیفه میکردند، به افغانستان بر نگشته اند، ازجمله، چند کارمندِ سفارت افغانستان در برلین و بن "

بازهمین نشریهٔ المانی علاوه نمود که " اکثریتِ افغانستانی ها به امنیت و ثبات در افغانستان امیدوار نیستند. تحت چنین شرایطی پسران و دخترانِ سیاستمدارانِ عالیرتبه هدف شان اینست که هرچه زودتر افغانستان را ترک کنند و در خارج بمانند تا اوضاع معلوم شود. . . بنیاد ها و سازمانهای دولتی و غیر دولتی که به سفر های آموزشی و همایش برای اشتراکِ افغانستانی ها در آلمان در هفته های گذشته تمایلی داشته اند، حالا تردید دارند. آنها تصور میکنند که اکثراشتراک کننده گان در چنین همایش ها درخارج، به افغانستان بر نمیگردند... شماری از معلمین افغانستانی که از طرف حکومت آلمان دعوت شده اند، تعدادی از معلمین به وطن بر نگشته اند.. "(۴۱۹)

گزارش های گروه بین المللی بُحران درحالی انتشار یافت که علاوه ازسایرِمصیبت های سیاسی و اجتماعی، ملیون ها نفر ازشهروندانِ افغانستان درآتشِ بیکاری کامل میسوختند و به تعداد بیشتر ازیک ملیون و پنجصد هزارکودکِ میهن مشغول کار های بسیار شاقِ فزیکی در داشهای خشت َپزی، معادنِ ذغالِ سنگ، موترشویی و کار های ساختمانی بخاطر تأمینِ مخارجِ اعضای خانوادهٔ شان بودند. کودکانی که اکثراً در نتیجهٔ جنگهای دوامدار و ستمگریهای تفنگداران، یتیم شده هیچ حمایتگری نداشتند و راه شان بسوی درس و مکتب و آیندهٔ روشن و مطمئن مسدود بود.

کمسیون حقوق بشرِ سازمان ملل درسال ۱۳۹۱ خورشیدی، طی نشرِ گزارشی گفت که "افغانستان یکی از بد ترین مکانها برای کودکان افغان است و وضعیتِ کودکانِ این کشور سخت نگران کننده میباشد. کودکان ِخورد سال، غالباً قربانی تجاوز های جنسی میشوند.

خبرگزاری " بُخدی " بتاریخ نهم ماه حوت سال ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ یک منبع وزارت امورِ داخله نوشت که: " **روندِ توزیع پاسپورت برای شهروندانِ افغانستان به شکل کم سابقه ای افزایش یافته است ... درحال حاضر تنها در شهر کابل روزانه از ششصد تا هفتصد جلد پاسپورت به شهروندان کابل توزیع میشود، این رقم در سال گذشه به مرز ۱۵۰ پاسپورت میرسید. اما این نگرانی به شدت در کشور مطرح است که متقاضیان برای خروج از افغانستان در سال ۲۰۱۴ افزایش یافته است ."**

خبرنگاربی بی سی علاوه نمود که " خیلی ها میگویند که عدم دور نمای روشن از آیندهٔ افغانستان، مخالفت رییس جمهور با امضای پیمان امنیتی با امریکا، احتمال وقوع جنگهای داخلی و کاهش در رقم سرمایه گزاری درافغانستان از دلایلِ افزایشِ خروج شهروندانِ افغانستان از کشور است ..."

آنچه بیشترازهمه، موجِ نا امیدی مردم افغانستان را گسترش داد و سیرِفرارازکشور را تسریع بخشید، همانا گشایشِ دفتررسمی وسیاسی گروه طالبان بتاریخ هجدهمِ ماه جون سال ۲۰۱۳ میلادی دردوحه مرکز قطربود که یکبارِ دیگر بیرق " امارت اسلامی " آنها بر فرازعمارتِ دفتر آنها به اهتزاز در آمد و همه را وحشتزده ونگران ساخت. البته این رویداد را در جایش متذکر خواهیم شد .

بهمین سلسله، رادیو " دویچه ویله " ترجمهٔ یک تحقیق سازمان ملل را به نشر رسا نید که در بخشی ازآن چنین آمده بود: **" روزانه، ۲۷۵ کودک در افغانستان می میرند که بیشترین شان پایین تر از پنج سال دارند و این مرگ و میر ناشی از ناخوشی های قابل پیشگیری اند که سؤ تغذی یکی از عوامل مهم آن میباشد.... هجده در صد کودکان یا نزدیک به یک ملیون طفل در سراسر افغانستان از سؤتغذی رنج می بَرند ... سی در صد سؤ تغذی شدید در بین کودکان، یکی از شرایطِ قحطی شمرده میشود. این درحالیست که افغانستان کشوری میباشد که در آنجا سایر معیار ها مانند مرگ و میر و گرسنه گی که ملل متحد را وادار به اعلام حالت قحطی میکند، وجود ندارد..."(۴۲۰)** یادآوری این موضوع نیزضروری پنداشته میشود که سلسلهٔ فرارِافغانها بخارج درواقع، به سوی سرنوشتِ نا معلوم و گاهی خطرناک، حوادثِ سخت دلخراش وغم انگیزرا نیز درقبال داشت. مثلاً گزارشهای مربوط به قتل افغانها درمسیر راه های صعب العبور ومخفی توسط قاچاقبران، منسوبینِ امنیتی کشورها، رهزنان و طالبان، دستگیری و به زندان انداختنِ صد ها افغان توسط مقام های امنیتی کشورهای مختلف؛ شکنجه واعدام، غرق شدنِ کشتی ها یا قایق های حاملِ افغانها درآبهای توفانی یونان، ترکیه، آسترالیا وامثالهم پیوسته به نشرمیرسیدند.

مقدمات امضای پیمان امنیتی میان افغانستان و امریکا

حال برمیگردیم به جریانِ مسافرتِ حامد کرزی به واشنگتن ونتایج مسافرت وی: اینکه درزیرِسقفِ کاخِ سفید میان دو رییس جمهور و اعضای هیأت های شان چه نکات و موضوعا تِ خاص مطرح گردید، کاملاً روشن نشد، و اما، فشردهٔ اظهاراتِ آندو، طی کنفرانس مطبوعاتی که درکاخِ مذکوردایرگردید، چنین بود: باراک اوباما همینکه به سخن آغازنمود، پس ازتعارفاتِ معمول گفت " **امریکا درسال ۲۰۰۱ میلادی بخاطری به افغانستان نیرو فرستاد تا علیه القاعده و گروه هایی که با آن یکجا کار میکردند، بجنگیم؛ زیرا القاعده درآن سال به تعداد سه هزارامریکایی را به قتل رسا نید. ما پس از دوازده سال به هدفی که تعیین کرده بودیم، رسیدیم. یعنی القاعده، دیگر تهدیدی برای ما نیست. به تعداد دوهزار مرد و زن امریکایی در افغانستان و درجنگ با تروریسم جانهای شان را از دست دادند. عملیات نظامی نیرو های امریکا در افغانستان در بهار سال ۲۰۱۳م، یعنی چند ماه زود ترازتاریخِ موعود به پایان خواهد رسید و مسوولیتِ تأمینِ امنیت بعهده ی نیرو های ارتش افغانستان سپرده خواهد شد. ماموریتِ ما پس از سال ۲۰۱۴ در افغانستان، آموزشی، مشورتی وتقویتی خواهد بود. ما دو هدف در افغانستان خواهیم داشت: تعلیم دادن به نیروهای افغان ومبارزه علیه القاعده و شرکایش. ما توافق کردیم که برای طالبان دفتری داده شود. حال گفته نه میتوانیم که چه تعداد از نیروهای امریکایی پس از سال ۲۰۱۴ درافغانستان باقی خواهند ماند، ما در هرجای دنیا که سربازمستقر نموده ایم، از مصوونیتِ قضایی برخوردارهستند {تنها مطیع قانون امریکا {هستند}ودرافغانستان نیز میخواهیم مطمئن شویم که اگر دراثرِ خواهشِ حکومتِ افغانستان، تعدادی از سربازانِ مان را پس از سال ۲۰۱۴ درآن کشور نگهداریم، ازمصوونیتِ قضایی بهره مند باشند و . . ."**

ازلابه لای اظهاراتِ دو رییس جمهور چنین استنباط گردید که طی این دیدار، کدام توافقنامهٔ امنیتی که قبلاً پیرامونِ آن سر وصدا هایی برخاست، به امضا نرسید. چنانکه، حامد کرزی دربرابرسوالِ یکی از خبرنگاران در کاخ سفید گفت: میخواهد وقتی به افغانستان برگردد، این موضوع را به لویه جرگهٔ عنعنوی مطرح نماید تا دیده شود مردم افغانستان در این

زمینه{مصوونیت قضایی سربازانِ امریکایی درخاک افغانستان} چه فیصله خواهند نمود؟ "

چنانکه ملاحظه میشود، هیچ نکتهٔ جالب، پذیرفتنی و مهمی که میتوانست انتظاراتِ مردمِ افغانستان را برآورده سازد، درسخنانِ رسمی رییس جمهور امریکا وجود نداشت. سخنها کاملاً فلترشده، دپلوماتیک و محتاطانه گفته شد. مثلاً اوباما هرگز ازمبارزه علیه دهشت افگنانِ طالبی و حمایتگرانِ خارجی آنها ذکری بعمل نیاورد. ازحکومت پاکستان که برای گروه های تروریستی ازسالها بدینسو پایگاه و پناهگاه بخشیده و آنها را تحتِ حمایت های سیاسی، نظامی و لوژستیکی قرارداده است تا درافغانستان و هندوستان و سایرِمناطق جهان خون بریزند و وحشت بیآفرینند، انتقادی صورت نگرفت. ازآینده و سرنوشتِ مردمِ حرمان کشیدهٔ افغانستان و اینکه به چنگ و دام چه بلا هایی خواهند افتاد، هیچنوع تماسی گرفته نشد. با آنهم، سخنگویانِ جانب حکومت حامد کرزی، این مسافرت و مذاکرات را " موفقیت آمیز" و " بی بدیل " خواندند و دلیل شان هم این بود که سربازانِ امریکایی از قرا و قصباتِ افغانستان بیرون شده به مراکزِنظامی خویش متمرکزخواهند شد، زندانها و زندانیان درخاکِ افغانستان، به دولتِ این کشور تعلق خواهد گرفت، امریکا وجه هشتصد ملیون دالر درهر سال به دولت افغانستان خواهد پرداخت و . . .

باآنهمه، میانه های ماه مارچ سال ۲۰۱۳ میلادی بود که حامد کرزی، ضمن سخنرانی هایش درمحضر افرادِ ارتش، کارمندان دولتی، اهالی ولایات و رسانه ها، با یکنوع بر افروخته گی ازامریکا انتقاد بعمل آورد. مثلاً، دریک گِردهمآ یی که به مناسبتِ فراغتِ عده یی ازسربازانِ وزارت دفاع درکابل برگزار شده بود، گفت که " اردوی ملی ما بحد کافی آموزش دیده و اینها خودشان ازافغانستان دفاع میکنند و ما بیش از این به نیرو های خارجی نیازی نداریم." وطی سخنرانی اش درولایت هلمند، خطاب بحاضرین گفت که **" جنگ امریکا علیه تروریسم حقیقت ندارد. .. امریکایی ها به ذخایرِ زیر زمینی ما چشم دوخته اند. امریکا با طالبان درتماس مخفی است ... گروه طالبان با خارجی ها در اروپا چاکلیت میخورند، ولی در افغانستان خون می ریزانند و ... (421)**

مگرمردم افغانستان، بازهم باساس تجاربی که ازسخنها، روشها و سیاستهای دولت کرزی ظرف بیشتر ازده سال حاصل نموده بودند، آنهمه ژستها و سخنها و اعتراض ها را به " بازی موش و گربه " تعبیرمیکردند.

لازم است دراین رابطه، بُریده یی ازسخنانِ یک پژوهشگرِافغان درمصررا بیاد آوریم که " پیام آفتاب " آنرا به نشر سپرد: **" در این نوبت نیز مبارزه ی ایالات متحده با تروریسم و بنیاد گرایی، مبارزه ای تک بعُدی و بیشتر متمرکز برگروه های مسلحِ داخلِ افغانستان و مناطقِ مرزی خط دیورند (مرزافغانستان و پاکستان) ماند. کسانیکه درسی سالِ گذشته درآن سوی مرز های افغانستان پرورش دهنده گان اصلی و قدرتمندِ بنیادگرایی در این منطقه بودند، همچنان از تیر رس به دور ماندند و بلکه دو باره به آنان کمُکهای چند ملیاردی شد. درداخل افغانستان هم توجه چندانی به خشکاندنِ ریشه های فکر بنیاد گرایی نشان داده نشد و برای توسعه ی فکری و فرهنگی جامعه و تزریقِ مفاهیمِ مدرن به بدنه ی فرهنگی کشورتلاشی صورت نگرفت و بلکه به اشکالِ مختلف به عناصر و گروه های بنیاد گرا مجال فعالیت و مانورِ مجدد داده شد و گفتمانِ بنیادگرایی همچنان پا بر جا ماند..."**

این نکته را نیز باید متذکر شد که سخنگوی گروه طالبان درآستانهٔ سفرِ حامد کرزی به واشنگتن، اخطار صادرکرد که " اگرراجع به تداوم ِحضورِ نیرو های ناتو درافغانستان توافق صورت بگیرد، دیگر هرگز صلحی در این کشور بوجود نخواهد آمد..."

چرخش سیاسی رهبران بریتانیا و کرزی بسوی طالبان

تذکراین موضوع نیزضرورخواهد بود که دریک چنین حال واحوالِ نا پایدار، یک هیأت "شورای عالی صلح" عازم اسلام آباد پایتخت پاکستان گردید و ضمنِ گفت و گوهای دیگر، از مقام های آن کشور تقاضا بعمل آورد تا آنعده از زندانیانِ گروه طالبان را که در زندان های پاکستان بسرمیبرند، آزاد سازند. ظاهراً دلیلِ هیأت " شورای عالی صلح " این بود که طالبانِ رها شده در تسریع پروسهٔ صلح وقطع جنگ درافغانستان نقش بازی کنند. چنانکه مقام های پاکستانی، تعدادی از این زندانیان را ظاهراً بخاطرِتوافق به تقاضای جانبِ افغانی، واما، درواقع، بمنظوربازی دیپلوماتیک و اقدامِ نمادین و تبلیغاتی رها

نمودند. موازی بدان، حامد کرزی رییس جمهورافغانستان نیز دریک اقدامِ تازه، به تعداد صد ها تن ازطالبانِ زندانی را که به جُرمِ توسل به اقداماتِ تروریستی دستگیر شده بودند، با صدورِ حُکم ریاست جمهوری، از زندانِ پلچرخی کابل و زندانِ مشهور بگرام آزاد نمود.

آگاهان و تحلیگرانِ سیاسی و همچنان فعالینِ جامعۀ مدنی افغانستان این سوال را مطرح نمودند که باید دولت افغانستان برای مردم بگوید که آنهمه زندانی آزاد شده به کجا خواهند رفت؟ با کی و کدام منبع درتماس خواهند شد؟ موضعگیری شان در قبالِ گروه طالبان و دولت افغانستان چه خواهد بود؟ آیا آنها مجدداً به گروه تروریستی طالبان خواهند پیوست و بازهم علیه آزادی و امنیت مردم این کشور خواهند جنگید ویا بحیث انسانهای صلح خواه و ضد جنگ به زنده گی ادامه خواهند داد؟ این، سوالهای بودند که هرگز پاسخی نیافتند، ولی آنچه را مسوولینِ محلی وسربازانِ میدان های جنگ دیدند و اظهار داشتند، این بود که رها شده گان، عمدتاً به صفوفِ گروه طالبان پیوسته و مجدداً به جنگ و ترور متوسل شدند.

همینجا بود که مردم افغانستان از یکطرف ضعف، ناتوانی و فسادِ گستردۀ دولت را مینگریستند و ازسوی دیگر، گرایشاتِ گرم امریکا و متحدانِ بین المللی آن به سوی گروه طالبان را به بررسی میگرفتند، با تعجب میگفتند که این چه بازی مضحک و شرم آوریست که جریان دارد؟ بخصوص، وقتی آنها، اقداماتِ طالب دوستانۀ دولت افغانستان، نفوذِ روزافزونِ گروه های تروریستی درنقاطِ مختلفِ کشور، گشایش دفتر و دیوانِ رسمی طالبان درخارج، رهاسازی موج وارِ زندانیان این گروه اززندان های افغانستان و پاکستان و امریکا (گوانتانامو)، "مفقود " شدنِ سلاح های گرمِ دولتی درنورستان و هلمند و جا ها ی دیگر وبالاخره، بازیهای مشکوک و توطئه آمیز را ملاحظه میکردند و یا می شنیدند، به شک و تردید و نگرانی های شان افزوده میگشت. مردم افغانستان البته با درک و شعورِسیاسی ناشی از تجاربِ جنگها و دخالتهای آشکارِ خارجی درسالهای پسین درامورِهستی ملی شان، فراموش نکرده بودند که برخی از دیپلوماتهای ارشد و تحلیلگرانِ استراتژیکِ ابرقدرتها، مهندسی های سیاسی و جغرافیایی پیرامونِ آیندۀ افغانستان بیرون میدادند. مثلاً، آقای " چپمن " رییسِ مرکزِ تحقیقاتی بریتانیا که امورِ استراتژیکِ آن کشور را تحت بررسی دارد، در سال ۲۰۱۰ م واضحاً اظهار داشت که : " درحالیکه جنگ در افغانستان از مرز ده سال

فرا ترمیرود، صبر وحوصلهٔ مردمی که کشور هایشان در افغانستان حضور نظامی دارند، برای حضور نظامی دراز مدت در این کشور کمرنگ تر میشود..." و متعاقباً همین کارمندِ عالیرتبهٔ انگلیس، طرحی را مبنی برتشکیلِ مجددِ امارتِ گروه طالبان درچند ولایت افغانستان بیرون داده میگوید : **" این طرح برای طالبان این زمینه را میسر میکند تا مناطقِ خود شان را اداره کنند و عملیات نظامی در صورتی انجام شود که القاعده به این مناطق برگردد. "** این نمایندهٔ استعمارکهنه کار علاوه میکند که: **" هرگاه این برنامه عملی شود، بسیاری از سربازانِ ناتو میتوانند از افغانستان بیرون آورده شوند و آنانیکه در آنجا باقی می مانند، میتوانند به جای جنوب، در شمال تمرکز کنند... یک حکومتِ نا منظم فدرالی برای افغانستان بهتر است "**

یکی از " تحلیلگرانِ" نشریهٔ " پُست گزت " بنام " جک کلی " طی نگارشِ مقاله یی ، پا را از گلیم خویش درازتر نموده گفت :**" افغانستان کشوریست که انگلیسها آنرا در قرن نزدهم بحیث یک سپر ایجاد کردند تا مردمانِ مختلف و مخالف باهم درآن زنده گی کنند، مردمانی که هرگز یکدیگرِ خویش را دوست ندارند... ما با تلاشهای مان غرضِ ایجادِ یک دولت مرکزی به دَور حامد کرزی، در حقیقت بر ضدِ منافع مان عمل خواهیم کرد... بگذار هشت ملیون تاجیک با داشتنِ هفتصد و پنجاه مایل مرز مشترک با تاجیکستان، به آن کشور مدغم شوند، بگذار نهصد هزار ترکمن با داشتنِ چهارصد و پنجاه مایل مرز مشترک با ترکمنستان، با چهار اعشاریه نُه ملیون ترکمنستانی ها مدغم شوند، دو اعشاریه پنج ملیون ازبک را بگذارید با بیست و هشت ملیون ازبکهای ازبکستان یکجا شوند"**

ویا یکی دیگرازدپلوماتهای کارکشتهٔ امریکایی بنام "رابرت بلک ویل " با صراحت تمام گفت که **" امریکا برای عبور از بُحران و پایان دادن به آن، بهتراست افغانستان را به دو کشور تقسیم کند... باید ده ولایت جنوب شرقی افغانستان برای طالبان واگذارشود تا امارت خود شان را درآن جا تأسیس نمایند و امریکا درآن صورت میتواند تنها به شمال افغانستان توجه داشته باشد... "(۴۲۲)**

خوانندهٔ محترم میتواند نیات، اهداف و مافی الضمیردولت های استعماری پیرامونِ آیندهٔ سرزمین باستانی افغانستان را ازلا به لای چنین اظهاراتِ آشکار و اما بیشرمانهٔ آنها بخوبی درک نماید.

ذکرِ این موضوع درهمینجا ضروریست که گوشه هایی ازگزارش های مقام های امریکایی میرساند که آنها باساس طرح " خاورمیانهٔ بزرگ "، درنظر دارند گویاعراق را به سه بخش " کردستان" ، " ولایت سنی نشین" و منطقهٔ " شیعه نشین " تقسیم نمایند و " بلوچستانِ جدید " را از الحاقِ جنوب غرب پاکستان و جنوب شرق ایران ایجاد کنند.

به همان مقصد هم هست که نقشهٔ جدید آتی را از قبل چنین ترسیم نموده اند :

دریک نوشته یی که تحتِ عنوانِ " امریکا در افغانستان " بقلم آقای (اندیشمند)، از قولِ محمد قسیم فهیم یکی از رهبرانِ جبههٔ متحد پس از احمد شاه مسعود میخوانیم که : "**... وقتی با هیأتِ روسی مذاکره شد، آنها گفتند که جورج بوش با پوتین مذاکره کرده و فیصله نمودند که افغانستان بدو قسمت شمال و جنوب تقسیم شود. بوش گفته که پاکستان را قانع میسازد. شما هم قانع شوید و در شمال حکومت تشکیل دهید، ما از شما حمایت میکنیم..."**

نشریهٔ " کابل پرس " بتاریخِ دوم ماه جولای ۲۰۱۳م مطلبی را به نشر سپرد که ازقولِ منابع آلمانی گفته شده بود : " ... سازمان های اطلاعاتی اتحادیهٔ اروپا معتقدند که اگر افغانستان با وضعیت فعلی تنها رها گردد، ثبات به زودی به خطرمی افتد و این کشور به مناطقِ قدرتِ جنگ سالارانِ محلی، طالبان و مافیا تقسیم خواهد شد... یک روزنامهٔ آلمانی

بنام یونگه ویلت نوشته است که وزارت دفاع آن کشور طی یک گزارش محرمانه عنوانی پارلمان، گفته است که اوضاع در افغانستان در مجموع خطرناک است و در آیندهٔ نزدیک باید در انتظار حملات شدید بود...." (۴۲۳)

ویا وقتی مردم افغانستان با دو چشم سرمی دیدند و با گوشهای شان می شنیدند که نه تنها طالبانِ انتحاری ودهشت آفرین بدون اندکترین ملاحظه یی ازطرف رییس جمهورافغانستان **" برادران ناراض "** خطاب گردیده بدون درنظرداشتِ مسایلِ حقوقی، قضایی و امنیتی جوقه جوقه وگروه گروه ازحبس رها ساخته میشوند، هردو رژیم (افغانستان و پاکستان)، سرکرده گانِ زندانی شدهٔ طالبان را باساس تبانی های پشت پرده آزاد نموده و به آنها مصوونیتِ جانی و سیاسی می بخشند و بخصوص، دولت حامد کرزی درعین حال، پیوسته ازمقام های سازمان ملل تقاضا بعمل می آورد که سردسته های این گروه را ازفهرستِ سیاه آن سازمان حذف نماید و یا کرزی ازمقام های امریکایی میخواست تا زندانی های مربوط به گروه طالبان را از زندان " گوانتانامو" رها سازند، نگرانی های شان بیشتر از پیش افزایش می یافت. این نوع تلاشها و تمهیداتِ رییس جمهور افغانستان تا بدانجا ادامه یافت که ازطریقِ رسانه ها گفت **" ما عفو کامل را برای گروه طالبان اعلام نموده ایم"**

ونیز گفت:**"ملاعمرمیتواند خودش را برای کرسی ریاست جمهوری افغانستان کاندیدا کند "، " دولت افغانستان هنوز هیچ نوع اقدام قاطع علیه طالبان به راه نینداخته است . "**

معنی این سخنان این بود که باکی ندارد اگرملا عمر و همکاران وی ظرف چندین سال، خونِ هزاران انسانِ بیگناهِ افغانستان را ریختند، هزاران خانواده را داغدارومماتم دارساختند، هزاران انسانِ این آب و خاک را بی دست و پا نمودند، آتشِ خانمانسوزِ قومی و زبانی را مشتعل کردند، هزارها مکتب را آتش زدند و هزاران پُل وپُلچک را نا بود کردند و افغانستان و مردم آنرا برای مدتِ لا اقل صد سالِ دیگر عقب راندند و...

معنی دیگرِ چنین اظهاراتِ پوچ وسیاست های نا درستِ دولتی این بود که هرشخص یا گروه دیگرِ تروریستی نیز میتواند خودش را به کمُک بیگانه ها مسلح سازد، به انسان کُشی وسیع بپردازد، مرتکبِ انواع جنایت ها شود، زورگویی کند و به قتل و کشتار و انفجار و انتحار متوسل شود و درفرجام، با عفو و بخشایش و مماشات و ... نه تنها ازهرنوع مجازات قانونی مصوون اعلام خواهد شد، بلکه با رها شدن اززندان و پنجهٔ قانون واعطای امتیاز

های مالی و سیاسی و سازشهای شرمسارانهٔ دیگر، به حلقهٔ حاکمیت دولتی و یا اعطای چندین ولایت کشورو ... سرفرازساخته خواهد شد. اینست فرهنگ معافیت ازمجازات تروریستان و جنایتکاران شناخته شده که همه روزه خون پاک معصومان و بیگناهان این سرزمین را بیدریغانه به زمین میریزانند.

حامد کرزی این سخنان را درحالی تکرارمیکرد که گروه طالبان هنوزهم به دستگیریها، اختطافها، کشتارها، انفجارها وبیدادگریهای بی باکانهٔ شان در نقاطِ مختلفِ کشورادامه میدادند. مثلاً، آنها دست و پای سه تن ازافغانهای بی بضاعت را که صرفاً بحیث نگهبانِ یک مؤسسهٔ امدادی در ولایت هرات کارمیکردند، پس از اختطافِ آنها، به شکل بیرحمانه یی قطع نمودند.

یکی ازنگهبانانی که طالبان یک دست و یک پایش را بُریده اند

سلسلهٔ بیرحمی های گروه طالبان درهمینجا پایان نیافت. چندین گزارشِ مؤثق درسطح رسانه های کشور به نشر رسیدند که حاکی از راهگیری مسلحانهٔ طالبان، متوقف ساختنِ وسایلِ ترانسپورتی و کشتارِ دسته جمعی مسافران اعم اززن و مرد و کودک بود. این

کشتارهای دسته جمعی حتا علیه کارگرانِ بی بضاعت و حمالانی که درنزدیکی های مرزمیان ایران وافغانستان، واقع در ولایت فراه دربرابرِ حصول مزدِ ناچیز روزانه کار میکردند، نیز گردید.

البته این نگرانی ها یکطرفه هم نبود، بلکه گهگاهی دماغِ رییس جمهور افغانستان و تیم کاری او را نیز مکدر مینمود. با آنکه حامد کرزی یا باساس حُبِ قومی، سمتی و زبانی با گروه طالبان و یا به اشاره و دستورِ قدرت های ذیدخل درامورکشور، از یکطرف سخت متمایل بود تا این گروهِ تروریستی را از راه مذاکره، تضرع، تبلیغ و امتیازدهی بخود نزدیک نموده درمکانیسمِ قدرتِ دولتی شامل سازد، ولی ازسوی دیگرمیدید که دراین تلاش و تمهید، طرفهای دیگر مانند امریکا، انگلیس، پاکستان، عربستان، فرانسه، آلمان ... و تشکلاتِ " اپوزیسیون" یا مخالفِ دولت کرزی نیز عمدتاً بگونهٔ سرّی فعال هستند.

پس همچو تلاشهای موازی را که خلافِ برنامه های خاصِ خویش می انگاشت، حرفها و سخنهای ظاهراً مخالفانه یا لجوجانه یی را ازطریق مطبوعاتِ افغانستان علیه امریکا تحویل میداد. بهمین سلسله، حامد کرزی درماه مارچ سال ۲۰۱۳ میلادی بازیکنوع کمپاینِ تبلیغاتی علیه مقام های امریکایی را به این دلیل براه انداخت که گویا بدونِ استیذانِ دولت افغانستان، با نماینده های گروه طالبان درتماس و مذاکره میباشد.

نشریهٔ انترنتی " پیام آفتاب " درشمارهٔ ۲۹ ماه حوت سال۱۳۹۱ خورشیدی خویش به نقل از روزنامهٔ "واشنگتن پُست" نوشت که " **اپوزیسیون افغانستان به صورت پنهانی با طالبان وارد مذاکره شده است. این در حالیست که حامد کرزی بارها تأکید کرده است که شورای عالی صلح تنها راه مذاکره با طالبان است ..."** پیام آفتاب همچنان به نقل ازتلویزیون " لمر" افزود که " **درحال حاضر مذاکراتِ احزابِ مخالفِ دولتِ افغانستان و مخالفانِ مسلح در چند کشور ادامه دارد ..."**

آنچه قبل ازآن نیز افشا شده بود، این بود که نماینده های " شورای عالی صلح " واحزابِ

مخالف (اپوزیسیون) دولت افغانستان و همچنان نماینده های برخی ازکشورهای خارجی به شمول امریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ترکیه، اماراتِ متحدهٔ عربی، ایران، روسیه

و غیره در شهرها و مکان های مختلفِ جهان سرگرمِ مذاکره و گفت وگوی پنهانی بوده اند. تب و تابِ نزدیکی با گروه تروریستی طالبان و تلاش درجهتِ مذاکره و معامله با آنها درسال ۲۰۱۳ میلادی بحدی بالا گرفت که حتا مقام های جمهوری اسلامی ایران نیز دریک چنین مسابقهٔ مخفی تداخل یافت. چنانکه شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان در هفتهٔ اخیرِ ماه می همین سال نوشت که **" یک هیأت که گفته شد از نماینده گی سیاسی طالبان در قطرمیباشد، درتاریخ۱۳۹۲/۲/۱۹خورشیدی وارد تهران شده بود ... این هیأت به سر پرستی سید طیب آغا با سرانِ ایرانی در تهران پیرامونِ خروجِ نیرو های ناتو و امریکا از افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ گفتگو کرده و نظرات ِایرانی ها را پیرامونِ تحولات پس از سال ۲۰۱۴گرفته است."**

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان همچنان افزود که **"روزنامهٔ اشپیگل، در وبسایت خود گزارش داده است که سازمان اطلاعات خارجی آلمان در ماه نوامبرِ سال گذشته میلادی یکی از سرانِ گروه طالبان را به این کشور انتقال داده و زمینهٔ مذاکرات او را با امریکا فراهم کرده است. سازمان اطلاعات خارجی آلمان اواخرِ سال گذشتهٔ میلادی، سید طیب آغا را با یک هوا پیمای آلمانی از خلیج فارس به شهر مونشن آلمان انتقال داد، بعدآ این سازمان یکجا با وزارت امورخارجهٔ آلمان به طور محرمانه با سید طیب آغا و همچنان نمایندهٔ امریکا گفتگو کردند..."**

شبکهٔ اطلاع رسانی ازقولِ روزنامهٔ اشپیگل مینویسد که **"سید طیب آغا هنگام ورود به آلمان باید دستگیر میشد، چون او در رأس فهرست رهبران طالبانی قرار داشت که تحتِ پیگردِ سازمان های استخباراتی کشور های عضو نا تو بود، اما این اتفاق نیفتاد...:"**

ازآنهمه خرام های آشکارو پنهان، تماسگیری های سیاسی و دیپلوماتیک و معامله گریهای پشت پرده ازسوی دولتمداران افغان و کشورهای مختلفِ غربی و منطقه یی با طالبان چنین برمی آمد (و برمی آید) که احتمالاً هریک از کشورهای ذیدخل، سعی بعمل می آوردند تا درجریانِ دوازده سال و یا درسالهای پسینِ حضورفزیکی و اطلاعاتی درافغانستان، گروه ها و گروپهای مسلح ومختلف طالبی را مخفیانه و بی سر وصدا برای آیندهٔ خویش بسازند و با آنها درتماس دایمی باشند. رییس جمهورافغانستان، ضمن آنکه نشرِگزارش گروه بین المللی بحران را " تبلیغاتی " خواند، درعین حال به سفرهایش بخارج ازکشورنیز ادامه

داد. مثلاً، موازی با جریانِ نا امنی ها و نگرانی ها درداخلِ کشور، دراخیرماه اپریل سال ۲۰۱۳م به ممالک فنلند، دانمارک واستونی سفرنمود تا موافقت نامه های همکاری درازمدت فی مابین افغانستان و ممالک ِمتذکره را به امضا برساند. رسانه ها درآن شب و روزاظهارداشتند که رییس جمهورافغانستان وتیم کاری وی، امضای موافقتنامه های همکاری با کشورهای جهان و بخصوص کشورهای اروپایی را تضمینی برای آیندۀ افغانستان پس ازخروجِ نیروهای خارجی ازآن کشورمیدانند. مسافرتِ دیگرِکرزی به هندوستان بود که یکبارِ دیگر حساسیت های سیاسی و اعتراضاتِ جانبِ پاکستان را برانگیخت. زیرا وی طی همین مسافرت، فهرستی از وسایل و وسایطِ نظامی مورد نیاز افغانستان را با خود به هندُبرد و از مقام های آن کشور تقاضای کمُک در این مورد را بعمل آورد. گفته شد که وسایل ثقیلۀ نظامی نیز شاملِ فهرست مذکوربود. سخنگوی حکومت هند اظهار داشت که هرآنچه حکومت متبوعش درتوان داشته باشد برای افغانستان دریغ نخواهد نمود. اما، آنچه این روند را دچار تردید مینمود، این بود که ازیکطرف، اگرجانب هند میخواست چنین کمُک های نظامی برای افغانستان بفرستد، بایستی محموله ها، خاکِ پاکستان را عبورمیکردند و این چیزی بود که مقام های پاکستانی هرگزبدان اجازه نمیدادند. ازجانب دیگر، تا آنزمان روشن نبود که پالیسی ابرقدرت امریکا و متحدانِ بین المللی آن در این زمینه چه اقتضأ خواهد نمود؛ زیرا ازیکطرف اگر قرار باشد افغانستان حتا دربرابر برخی ازوسایل مورد نیازخویش، به جانب هند، پول بپردازد، حتماً سوال ِمربوط به ناتوانیهای عظیم مالی اش مطرح خواهد بود و ازسوی دیگر، مادامکه ابرقدرت امریکا نخواست بربنیاد ملاحظات خاص سیاسی، ظرف دوازده سال دخالت مستقیمِ مالی و نظامی اش در افغانستان، ضرورت های نظامی این کشور را مرفوع سازد، آیا به هند و سایرِ کشور ها اجازه خواهد داد دست به چنین اقدامی بزنند ؟ و یا با درنظر داشتِ حساسیت های عمیقِ سیاسی میان هند و پاکستان، روندِ معاملۀ نظامی هند با افغانستان، ازخطراتِ ناشی ازدست بازی، کین توزی و سبوتاژِ پاکستانی ها مبرا خواهد ماند؟

تذکر این نکته نیزلازم است که مقام های هندی، دکترای افتخاری دانشگاه (ال. پی.یو) را نیز طی مراسم رسمی برای حامد کرزی اهدا نمودند.

کنفرانس اعضای ناتو راجع به افغانستان

موضوع دیگری که درهمین شب و روز ظاهراً مورد توجه و " دلگرمی " حکومت مدارانِ افغانستان واقع گردید، تدویرِ کنفرانسِ وزرای امورِدفاعی کشورهای عضو پیمان ناتو بود که درهفتهٔ اول ِماه جون سال ۲۰۱۳ میلادی دربروکسل صورت گرفت. آنچه توجه خاص و دلگرمی های جانبِ دولتِ افغانستان را برانگیخت، عبارت ازآن بود که وزرای دفاع کشورهای عضو این پیمان طی جلسات خویش فیصله نمودند که پس ازسال ۲۰۱۴م نیز به کمُک و همکاری شان برای افغانستان ادامه خواهند داد. ولی از سوی دیگر، مقام های ناتو تا آنزمان میگفتند که**" موضوع مربوط به انفجارها و برخورد های مسلحانه، از زمرهٔ مسایل داخلی افغانستان است و افغانها خودشان باید این مشکلات را حل نمایند "** با این حساب، علی رغم آنکه دولت حامد کرزی ازفیصله های کنفرانس ناتو در بروکسل دل خوش کرد، اما بازهم این آهنگ به گوشها میرسید که دشواراست موقف و موضعگیری اصلی اعضای پیمان مذکوردرقبال آیندهٔ افغانستان را دقیقاً فهمید؛ زیرا اگر قراراست نیرو های ناتو درسال ۲۰۱۴م افغانستان را ترک گویند، پس آنها چسان و با چه وسیله یی خواهند توانست برای افغانستان ممد و مؤثر تمام شوند؟ باز زمزمه هایی از دهن برخی ازمقام های کشورهای عضو نا تو به گوش میرسید که میگفتند، تعدادی ازاعضای پیمان مایل اند پس ازسال ۲۰۱۴م نیز درافغانستان باقی بمانند. و سوال آخرنزد عدهٔ زیادی ازمردم افغانستان این بود که نیرو های ناتو که ظرف دوازده سال حضورِمستقیم و با برخورداری ازعظیم ترین ماشینِ جنگی جهان، نتوانست ویا نخواست در جهت ِسرکوب ِگروه های تروریستی، تأمین صلح و امنیت و رفع پروبلم های اقتصادی و نظامی افغانستان مؤثرواقع شود، چگونه خواهد توانست پس ازخروج ازاین کشور، ممد و مفید تمام شود.

تذکراین نکته را نیز لازم میدانم که حامد کرزی رییس جمهورافغانستان درهفتهٔ اولِ ماه جون ۲۰۱۳رهسپار ترکمنستان گردید تا سنگ بنای خطِ ریل (قطار) میان ترکمنستان – تاجیکستان وافغانستان را یکجا با رؤسای جمهوری آن دو کشوربگذارد. هرسه رییس

جمهورطی سخنرانی هایشان درجمع استقبال کننده ها گفتند که نه تنها این خط، سه کشورِ برادر و همسایه را بهم وصل میکند، بلکه گامِ بزرگ و مؤثری خواهد بود درجهت همکاریهای تجاری و مواصلاتی میان این کشورها و وسیلۀ خوبی برای رونقِ تجارت و داد وستد در آینده بحساب خواهد رفت.

فصل بیست و هفتم

گشایش دفترگروه طالبان در قطرو پیامد های آن

همانطورکه قبلاً نیزتوضیح دادیم، پس ازیک سلسله تلاشها و تماسهای پنهانی وسؤال برانگیز فی مابین مقام های امریکایی، پاکستانی، افغانی، جرمنی، فرانسوی، انگلیسی، عربی وحتا ایرانی، عاقبت، درهفتهٔ سومِ ماه جون سال ۲۰۱۳ میلادی، رسانه های عربی و امریکایی و افغانی گزارش دادند که دفترِ گروه طالبان تحت عنوان " امارتِ اسلامی افغانستان " دردوحه مرکز شیخ نشین قطرافتتاح گردید. چنانکه رسانه های تصویری نیزجریانِ مراسمِ گشایشِ دفترمتذکره را پخش نمودند. باساس گزارشها، شخصی بنام محمد نعیم سخنگوی گروه طالبان متعاقبِ گشایش دفتر، طی تدویرِ یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: " آنها میخواهند ازتمام شیوه های قانونی برای پایان دادن به اشغالِ افغانستان استفاده نمایند ..." سخنگوی مذکورعلاوه نمود که دراین دفتر به فعالتیهای سیاسی خواهند پرداخت و به مقاومتِ مسلحانه نیز ادامه خواهند داد . "

گشایش دفتر (که درواقع، حیثیتِ سفارتِ موازی با سفارت دولت افغانستان درقطر را داشت) و نیز سخنانِ جدی وجنگ طلبانهٔ نمایندهٔ گروه مذکور و به رسمیت شناختنِ آنها ازسوی دولت قطر، امریکا و دیگران، طبعاً موجبِ تقویت بیشترِ روحیهٔ افرادِ مسلحِ طالبان وسایردسته های تروریستی درافغانستان گردید و مسلماً طالبان پاکستانی و حامیانِ سیاسی آنها را نیز در راه ادامهٔ خونریزی ترغیب نمود.

گفته شد که اعضای هیأت رسمی گروه طالبان در قطر را ملا های آتی تشکیل میدادند:

ملا سید طیب، ملاسهیل شاهین، قاضی دین محمد حنیف، ملا زاهد احمد زی، ملا شیر محمد عباس، ملا نیک محمد، ملا محمد نعیم، حافظ عزیزالدین، ملا شهاب الدین دلاور، ملا جان محمد مدنی، شیرمحمد ستانکزی و دیگران.

گفته شد که ملا های مذکور که در دورانِ حاکمیتِ امارتِ اسلامی طالبان، وظایفِ رسمی دولتی داشته ومرتکبِ قتل و جنایتِ آشکار و پنهان شده اند، همه ازاسلام آباد و از سوی شبکهٔ استخبارات نظامی آن کشور به قطر فرستاده شده بودند.

درعکس بالا نمایندهٔ گروه طالبان با معاون وزارت امورخارجهٔ قطر دیده میشوند

متعاقبِ نشر این گزارش، واکنشِ تندی ازسوی حامد کرزی رییس جمهور، " شورای عالی صلح"، اعضای پارلمان، اعضای مجلس سنا، احزابِ مختلفِ سیاسی، جامعهٔ مدنی، زنان افغانستان و رسانه های داخلی و خارجی بروز داده شد. دلیل عمدهٔ این واکنشها، نصبِ لوحهٔ " امارت اسلامی افغانستان " و برافراشتنِ بیرقِ سفیدِ مخصوص گروه مذکور بالای عمارتِ دفتر و اظهاراتِ جنگجویانهٔ سخنگوی این گروه درموقع گشایش آن بود. رییس جمهورافغانستان فقط یکروز پس ازگشایشِ دفترطالبان درقطر، اظهار داشت که " **جریان**

مرحلۀ چهارم گفت و گوی پیمان امنیتی با ایالات متحدۀ امریکا را منحیث اعتراض دراین زمینه، به تعلیق درآورده است. هیچ نماینده یی از سوی دولت افغانستان به قطرفرستاده نخواهد شد و درصورتیکه طالبان هنوزهم سخن از ادامۀ جنگ در افغانستان میزنند، ضرورتی به مذاکرات صلح نخواهد بود. کرزی با صراحت گفت که آنچه در قطر واقع شد، مغایر وعده های جانب امریکا به دولت افغانستان بوده است."

نمایی از عمارتِ مربوط به دفتر گروه طالبان در قطر

علاوتاً، سخنگوی کاخ ریاست جمهوری به رسانه ها گفت که حامد کرزی از طریق تلفون با جان کری وزیر امورخارجۀ ایالات متحدۀ امریکا تماس گرفته ضمن آنکه اعتراض هایش را به او گوشزد نموده دفتر مذکور را یک تشکیل موازی را حکومت افغانستان خوانده است.

هرچند وزیرامورخارجۀ امریکا با اقدام بعدی خویش، لوحۀ مربوط به " امارتِ اسلامی افغانستان" را ازفرازِعمارتِ دفترِطالبان پایین آورد، اما دیگر، حیثیتِ سیاسی دولت کرزی، بقا و قانونیتِ آن خدشه برداشته بود و نمیشد باماست مالی های نوع امریکایی به آسانی اعاده گردد. همچنان، وقارِظاهری " شورای عالی صلح " در کابل نیز بخاطرِ آنکه عملاً از سوی امریکایی ها درحاشیه رانده شده بود، به زمین ریخت. دربحبوحۀ این اوضاع واحوال، برخی از احزابِ سیاسی، رسانه ها و تحلیلگران افغانی، علاوه ازآنکه چنین یک رویداد سیاسی را پیروزی سیاستهای پاکستان و بالا دستی گروه طالبان

خواندند، آنرا درعین حال، نشانه یی ازوقوع یک سلسله تحولات منفی دیگر، منجمله، کنارزدنِ حامد کرزی و تیم کاری اش از قدرت پس از ۲۰۱۴م تلقی کردند. بعضی ها، ازاین هم قدم پیشترگذارده گفتند که برنامه های ابرقدرت امریکا طوریست که با درنظرداشت گسترانیدنِ اختلافاتِ قومی و زبانی توسط مداخله گرانِ قدرتمند ظرف سالهای اخیر درافغانستان، عدم سرکوبِ عمدی گروه های تروریستی، عدم تأمینِ صلح و امنیت برای افغانستان، مروت وممماشات با مقام های تروریست پرورِ پاکستانی، جلوگیری ازاحیای زیرساخت های اقتصادی کشور، بزرگ سازی و بزرگ نمایی گروه مسلح طالبان و بالاخره به رسمیت شناختنِ آنها وهمچنان، سازش با جنگ سالاران و جنایتکارانِ شناخته شده و دامن زدن به فساد مالی و اداری درنهاد های دولتی، بخصوص پس از سال ۲۰۰۵م و امثالهم، احتمالاً در صددِ تجزیهٔ افغانستان به شمال و جنوب نیز باشد.

"کابل پرس " درشمارهٔ بیستم ِماه جون ۲۰۱۳م خویش ازقولِ " برهماچلینی " یکی ازاستادانِ مؤسسهٔ مطالعاتِ ستراتژیک ِهند نوشت که **" تجزیهٔ افغانستان امری اجتناب نا پذیراست . . . تجزیهٔ نرمِ افغانستان بهتر از تجزیهٔ سخت آن در آینده است که طالبان ِقرون وسطایی با حاکمیتِ ترور به قدرت بر گردند... پشتونهای جنوب وشرق افغانستان درنهایت به دنبالِ ادغام با پشتونهای پاکستانی برای تشکیل پشتونستان بزرگ میباشند و از سوی دیگر، گروه های قومی دیگردر افغانستان، از جمله، تاجیکها، ازبکها و هزاره ادامهٔ حکومت خود کامهٔ پشتونها را بر نمی تابند."**

"کابل پرس" همچنان ازقولِ امرالله صالح رییس امنیت سابق نوشت که " دفترطالبان در قطر نسخه ای برای **تجزیهٔ افغانستان است ... "**

سیاست های دو پهلو وجفا کارانهٔ قدرت های ذیدخل درامورافغانستان، دروجود سیاستِ منفعلانهٔ تضرع آمیز، شعارهای طالب دوستانه، برادرخواندنِ ملاعمر، عدم اقداماتِ نظامی قاطع علیه گروه طالبان، جلوگیری ازمبارزاتِ مؤثرنیروهای مسلح درنقاطِ مختلفِ کشور، جلوگیری ازتبلیغاتِ افشاگرانهٔ رسانه ها، تملق گویی و مماشاتِ رییس جمهوردربرابرِتروریستانِ طالبی وحامیانِ پاکستانی آنها نیزجُست وجونمودند.

درهمین شب و روز(پس ازگشایش دفترگروه طالبان درقطر)، افواهاتِ مربوط به تجزیهٔ افغانستان به شمال وجنوب آنقدرداغ شد که حامد کرزی طی یک سخنرانی رسمی متذکر شد که **" کوشش هایی برای ملوک الطوایفی ساختن افغانستان جریان دارد و طرح هایی برای واگذاری بخش هایی از افغانستان به طالبان روی دست گرفته شده است. "**

داوود مرادیان رییس مرکزتحقیقاتی و راهبردی افغانستان نیزاظهارداشت که **" امریکا درپی تجزیهٔ افغانستان و تغییر جغرافیای منطقه است ..."**

خبرگزاری بی بی سی نیز ازقولِ رییس دفترحامد کرزی گزارش داد که **" گشایشِ دفتر قطر یک توطئه برای تجزیهٔ افغانستان بود ... ازماه جنوری سال جاری، نزدیکی میان امریکا و پاکستان، بخصوص درمسایل افغانستان زیاد شده است ... امریکا، پاکستان و قطر درطرح دخیل بودند..."**

ملت سازی امریکا و انگلیس در منطقه

دراثربازیهای ماهرانهٔ سیاسی که ازجوانب مختلف (بخصوص ازسوی غربی ها و پاکستانی ها) ظرف سالهای پس از ۲۰۰۱م انجام داده شد، مناطق جنوب افغانستان، وضعیت خاصی بخود اختیار نمود. مثلاً ثقلتِ جنگ و برخورد های مسلحانه در دوسوی خط " دیورند " بوجود آورده شد، قبایلِ مختلفِ پشتون نشین روز تا روز مسلح ساخته شده و به محورِگروه های طالبان (افغانی و پاکستانی) قرار گرفتند، مکاتبِ پسرانه و دخترانه، بخصوص درجنوب، جنوب غرب و جنوب شرقِ کشور، دراثر تهدید، تحمیق، کشتار، انفجارواخطارِگروه مذکورمسدود شدند، پروژه های بازسازی وعمرانی عمدتاً متوقف ساخته شده تبلیغات دامنه داری توسط مقام های پاکستانی، حزب اسلامی به رهبری گلبدین، گروه طالبان و عده یی ازقلم بدستانِ شوونیست و متعصبِ مناطقِ مذکور پیرامونِ ادعای مثلاً " اقلیت و اکثریت " وسیعاً به راه انداخته شد، حاکمیتِ دولتِ کابل بالای اکثرمناطقِ متذکره کاهش یافت، احزابِ سیاسی و مدنی و شخصیت های سرشناسِ غیرپشتون چه درچارچوبِ دولت کرزی و چه درمناطقِ شمال و مناطقِ مرکزی افغانستان، نفوذ و اعتبارشان را ازکف دادند و جنوبِ افغانستان تقریباً یکپارچه برای سربازگیری و تاخت و تازِ گروه طالبان افغانی، پاکستانی، عربی و غیرِعربی مساعد گردانیده شد. چنانکه

خبرگزاری بی بی سی دراخیرماه جولای ۲۰۱۳م ازقولِ منبع وزارت دفاع افغانستان نوشت که " دراثر عملیاتِ سیمرغ در شهرکهای ازره، جاجی و آریوب به تعداد یکصد و چهل شورشی کشته شده و بیست تن دیگر آنها دستگیرگردیدند که در میان آنها تعداد از پاکستانیها، چچنی ها، عربها و ازبکهای ازبیکستان شامل بودند...**و درکنار سایر وسایل، ده ها ریش مصنوعی نیز بدست آمد"**

برای آنکه شمایلی ازبرنامه های استراتژیک و تجزیه گرانۀ امریکا و انگلیس درموردِ آیندۀ کشورعزیزما افغانستان درچشمرس ِخوانندۀ گرامی قرارداده شده باشد، اینک، بخشی ازیک مطلب را که نشریۀ " جاودان" به نقل از نشریۀ " ورمونت" درماه مارچِ سال ۲۰۱۰ میلادی به نشر رسا نیده است، دراینجا درج مینماییم :

" گالبرایت، مامورِپیشینِ سازمانِ ملل در افغانستان، تلاشهای مسلحانۀایالات متحد ه را برای ملت سازی در یک کشوری که در امتدادِ خطوط ِقومی پارچه پارچه شده میرود، بیهوده خواند و از اوباما رییس جمهور امریکا خواست تا عساکرِ امریکایی را از افغانستان اخراج کند. آقای گالبرایت که قبلاً درپُستِ ماموریتِ سازمان ملل متحد در افغانستان کار میکرد، بعد از انتقادِ شدید از تقلبِ مهندسی شده در دومین ِانتخاباتِ افغانستان و فسادِ گستردۀ رژیم حامد کرزی، مجبور به کناره گیری شد. وی پیش از آن بحیث ِسفیر امریکا در کشور کروشیا اجرای وظیفه میکرد و ازتجاربِ عمیق درامورِ سیاسی عراق هم بر خورداراست. آقای گالبرایت ... مبنای بحُرانِ سیاسی افغانستان را اختلافاتِ قومی دانسته دلیلِ جنگِ طالبان با جناح دیگر را در این کدر مورد ارزیابی قرار میدهد. وی از پشتونها بحیث گروه حاکم در افغانستان یاد کرده میگوید که در مناطق ِتحتِ تسلط ِآنها، (جنوب – شرق) ، طالبان قوی هستند. البته تمام پشتونها خوشبین ِطالبان نیستند، اما تقریباً تمام طالبان مربوط به قوم پشتون میشوند و از پایگاه های مستحکم و حمایتِ چشمگیر در مناطق تحت نفوذ پشتونها بر خوردار هستند.مامورِ اسبقِ ملل به این نظراست که در مبارزه برای پیروزی در ولایات هلمند و کندهار، ما در گیر با پشتونها هستیم. وی براین جنگ با نا امیدی نگاه کرده آنرا یکجا با جنگ در مناطقِ سرحدی افغانستان – پاکستان ، بخصوص در ولایات پکتیا و ننگرهار بی فایده میداند... شمالِ افغانستان و ولایت کابل متشکل از گروه های مختلف و متنوع از قبیل تاجیکها، هزاره ها و ازبیک ها میباشد. این گروه ها بعد از سقوط ِکابل به دست طالبان، جبهۀ اتحادِ شمال

را تشکیل داده سر انجام رژیمِ طالبان را سرنگون کردند. این گروه های غیر پشتون خواهان روابطِ دوستانه با امریکا بوده و حساسیتِ شدید در مقابل طالبان دارند. گالبرایت پیشنهاد میکند که امریکا میتواند این گروه ها را مورد حمایت خود قرار داده آنها را از ظلم و ستم پشتونهای جنوب محافظت کند. وی در اصل پیشنهاد تجزیهٔ افغانستان را مطرح میکند..." (۴۲۴)

بهمین ارتباط ، درماه جولای ۲۰۱۳م، نشستی تحت عنوان " اوضاع افغانستان و تأثیر آن بر منطقه " درمسکو دایر گردید که تعدادی ازکارشناسانِ سیاسی روسیه و هند اشتراک نموده و موضوع مربوط به تجزیهٔ افغانستان را تحت غور وبررسی قرار دادند. رسانهٔ انترنتی " افغانستان – رو " که دفترِ آن درخاک روسیه قراردارد، بتاریخ دهمِ ماه جولای ۲۰۱۳م نوشت که یک منبع آگاه دروزارت امورخارجهٔ روسیه به خبرنگار این نشریه گفته است که **" تجزیهٔ افغانستان خطرناک تمام میشود ."**

باساس گزارش عین منبع خبری، وزرأ امورخارجهٔ کشورهای عضو شانگهای، درهفتهٔ اولِ ماه جولای ۲۰۱۳م درشهر"چولپان آته " واقع درقرقیزستان، پیرامونِ اوضاع افغانستان نشست داشتند. دراین نشست، فیصله صورت گرفت که " درحال حاضر، مهم ترین وظیفهٔ سازمان شانگهای، تأمین امنیتِ کشورهای شریک درطرح حمل و نقل کالا به افغانستان میباشد... طبق این گزارش، سرگی لاوروف وزیرامورخارجهٔ روسیه گفته است که " یکی ازبرنامه های کشورهای عضو شانگهای طی سالهای ۲۰۱۳ الی ۲۰۱۷م برای تحققِ پیمانِ دوستی و بررسی ابعادِ چگونه گی کمُک به افغانستان برای بهبودِ اوضاع این کشور است" و رییس جمهورچین گفت که " خودمان به ادارهٔ منطقه ادامه میدهیم، ازصدماتِ اغتشاش های بیرون از منطقه، خود را محافظت میکنیم و درباز سازی صلح آمیز افغانستان نقش بزرگ تری بازی خواهیم کرد..."

باساس همین نگرانی های چین و روسیه نسبت به آیندهٔ افغانستان بود که هیأت های دوکشور (پاکستان و روسیه) نیزبتاریخ ۳۰ ماه جنوری ۲۰۱۴م دیدار بعمل آورده روی اوضاع افغانستان و مبارزهٔ مشترک علیه تروریسم تأکید نمودند. "ولادیمیرچرکین" فرمانده نیرو های زمینی روسیه نیزقبل ازآن، ضمن مسافرت به اسلام آباد، مبارزهٔ هردو کشورعلیه تروریسم و برقراری ثبات درافغانستان را مطرح نموده بود. مقام های روسی به

تکراراظهارداشتند که اوضاع افغانستان پس ازخروج نیرو های خارجی، دستخوش بی نظمی تروریستی خواهد شد و این بی نظمی، تأثیراتِ نا گوار بالای روسیه و کشورهای همجوار خواهد داشت.

باساس نوشتهٔ " پرس تی وی "، اولریش کایرش رییس ارتش کشورآلمان نیزاظهارداشت که " وخامت اوضاع در افغانستان نگران کننده است " طبق همین نوشته، رییس ارتش آلمان گفته است که نیرو های آلمانی باید تا چندین سال آینده در افغانستان حضور داشته باشند. **(۴۲۵)**

قرارگزارش خبرگزاری بی بی سی مؤرخ دوازدهم ماه جون ۲۰۱۲م، جنرال " دانفورد " فرمانده عمومی نیروهای ناتو درافغانستان به خبرنگارِاین شبکهٔ خبری گفته است که "نیرو های امنیتی افغانستان برای به عهده گرفتنِ مسوولیت سراسرِ کشور خود آماده میشوند، اما این پیشرفت قطعی و ضمانت شده نیست... دستآورد های چندین ساله میتواند از دست رفتنی باشد. تا اینجا ما پیشرفت زیادی داشته ایم، ولی ما، در مرحله ای نرسیده ایم که بگوییم این ها دایمی اند..."

باساس گزارش ماه جولای ۲۰۱۳م تارنمای " افغانستان – رو"، سیف الله صفراوف معاونِ مرکزِ تحقیقاتِ سراتژیک متعلق به ریاست جمهوری تاجیکستان گفته است که **" برخی {کشورها} با ایجاد هرج ومرجِ سیاسی درآسیای مرکزی، به دنبالِ تحققِ نقشهٔ تجزیهٔ منطقه میگردند."** وی از کارشناسانِ{سیاسی} و نماینده گان رسانه ها خواست تااز تحولات آسیای مرکزی و افغانستان تحلیلِ تدقیق داشته باشند و خود را درمقابل منافع ملی قرار ندهند. "

اناتولی آنتونوف معاون وزیردفاع روسیه، همانند سایرِمقام های آن کشور، درماه آگست ۲۰۱۳ م گفت که **" خروج نیرو های نظامی خارجی از افغانستان در سال۲۰۱۴ زود هنگام است واین مسأله، منطقه را تهدید میکند، نیرو های امنیتی افغان هنوز توانِ مبارزه با شورشیان را ندارد... تصمیم گیری مقاماتِ مربوطه در بارهٔ خروج نیرو های نظامی خارجی از افغانستان در سال ۲۰۱۴، عجولانه انجام شده است..."**

سفیرروسیه درکابل نیزدرهفتهٔ اولِ ماه سپتمبر۲۰۱۳م به رسانه ها گفت که " خروج نیروهای ناتو درسال ۲۰۱۴م بسیارعجولانه خواهد بود، نیروهای ارتشِ افغانستان هنوز کاملاً آمادهٔ دفاع ازافغانستان نیستند، نباید پیامد های خروجِ عساکرِشوروی درسال ۱۹۹۲م را فراموش کرد، باخروج ناتواز افغانستان وتداومِ نا امنی ها در این کشور، مرزهای روسیه و همسایه هایش زیان پذیرخواهد شد..." (۴۲۶)

قبل ازآن نیزمقام های مختلفِ دولتی روسیه، به کرات دراین باره ابرازنگرانی نموده هشدارداده بودند. روی همین ملحوظ، حکومت روسیه و تاجیکستان، به منظورجلوگیری ازهرنوع تهدید وتجاوز ازخاک افغانستان به آنسوی دریای آمو، تعهداتِ تازه یی مبنی برافزایش و تقویتِ نیرو های نظامی روسیه درخاک تا جیکستان را، بخصوص در سال ۲۰۱۳ میلادی به امضا رسا نیدند.

هرچند دراساس بایستی حضورنیرو های امریکا و ناتو در بناگوشِ روسیه، مایهٔ نگرانی آن کشوربمثابهٔ حریفِ سابقه دارِ جهانی اش باشد، اما چون روسیه پس ازفروپاشی نظام شوروی دیروزتضعیف و زیان پذیرگردیده بود، بنابرآن، ازناحیهٔ نا امنی های درون افغانستان، تداومِ جنگهای نیابتی گروه طالبان و اثرات ِنا گوارِاین جنگها و نا امنی ها به آسیای میانه وطبعاً ازآن طریق تا درونِ روسیه، مقام های ماسکو و کشورهای محورِآنرا بیشترازهمه دست و پاچه ساخته بود، بنابرآن، هرقدرتاریخِ خروجِ نیروهای خارجی ازافغانستان نزدیکترمیشد، این نگرانی و دست و پاچه گیها افزایش یافته و جانب روسیه را وادارمیساخت تا تلاشهای بیشتر و همه جانبه تربخرچ دهد. بهمین ملحوظ بود که بازهم به روزچهارشنبه سیزدهمِ ماه نوامبر ۲۰۱۳ میلادی، سمینارسه روزه تحت نام " بهبود اوضاع در افغانستان" در بیشکک پایتخت قرقیزستان برگزارگردید.

گفته شد که دراین سمینار، نماینده هایی ازسازمان های بین المللی مانند پیمان ناتو، سازمان ملل، سازمان امنیت و همکاری اروپا، سازمان پیمانِ امنیتِ جمعی و آیساف (نیروی بین المللی کمُک به امنیتِ افغانستان) و ازافغانستان، هیأتی به ریاست ِمعاونِ اولِ مجلسِ پارلمانِ کشوراشتراک نموده بودند. همه اشتراک کننده ها طی این سمینار، روی تأمینِ امنیت درافغانستان و مبارزه علیه تروریسم تأکید ورزیدند.

چنین علامه ها و اشاره ها ی معنا دار و گاهی هم تحریک آمیز و همچنان چگونه گی جریانِ حوادث و سیاست های کشورهای بزرگ پیرامون افغانستان، زمزمه ها و اظهاراتِ " کارشناسانِ " خارجی، همه و همه حاوی خبرهای بد بوده بوی خونِ بیشتر را به مشام میرسانیدند تا دیده شود توفان ازکجا وچگونه برخواهد خاست؟ وچه ویرانی های دیگری را در آینده به بار خواهد آورد ؟

افشاگری بیشتر

ماه اکتوبرِسال ۲۰۰۹ میلادی بود که شخصی بنام " مصطفی بارکزی" یکی ازاعضای برجستهٔ دادگاه عالی افغانستان که بحیث عضو کمسیونِ شکایاتِ انتخاباتی تعیین شده بود، طی تدویرِ یک کنفرانس مطبوعاتی درکابل، درحالیکه استعفایش ازاین ماموریت را اعلام مینمود، افشا نمود که **" بالاخره متوجه شدم که در این کمسیون {کمسیون انتخابات ریاست جمهوری}، تمام کارها و صلاحیتها در دست خارجی ها ست و اعضای خارجی کمسیون در تماس با تعدادی از چهره های مشکوکِ خارجی دیگر، که به این کمسیون رفت و آمد دارند، تمام تصامیم را میگیرند.هرروز چهره های نو می دیدم، درمیان این چهره ها، سیاه بود، سفیدبود، سرخ بود و زرد.. افغانها در کمسیونِ شکایات فاقدِ صلاحیت هستند، ازآن ها بعنوان خدمه و مترجم کار گرفته میشود و دستور ها از جا های دیگر صادر میشود.... بازی بسیار خطرناک در راه است، اما این که این بازی چی است، زمان به آن پاسخ خواهد داد..."**

رویدادهای مشخص درموقع مشخص

باید یادآورشد که درآستانهٔ گشایشِ دفترِگروه طالبان درقطر، چندحادثهٔ تروریستی وخونین در افغانستان بوقوع پیوست که هرکدام آن، حاوی نشانه ها و پیام های خاصی بود. مثلاً، طرفدارانِ مسلحِ جنرال عبدالرشید " دوستم " بطرف اقامتگاهِ والی شبرغان حمله بُرده و شلیک متقابله انجام دادند، انفجار خونینی بالای کاروانِ موترِحامل حاجی محمد محقق رهبر یک بخش ازحزب وحدتِ اسلامی و وکیل در پارلمان صورت گرفت، پایگاهِ بزرگِ نظامی نیرو های امریکایی در بگرام هدف موشکهای گروه طالبان قرار داده شد و به تعداد چهار تن از سربازانِ امریکایی را به قتل رسا نید و تعدادی را زخمی نمود، دو تن

ازکارمندانِ مسلکی وعالی رتبۀ وزارت زراعتِ افغانستان درولایت لوگر، نخست توسط گروه تروریستی طالبان ربوده شدند وبعداً سراز تنِ آنها جداساخته شد، حملات انفجاری بالای دربِ ورودی سمتِ شرقی ارگِ جمهوری توسط چهارتن ازتروریستهای انتحاری صورت گرفت، دو کودک ده و دوازده ساله توسط گروه طالبان درقندهار سربُریده شدند و اهالی ولایت تخاربرای یک هفته دست به تظاهراتِ خیابانی علیه والی، فرمانده امنیتی و دیگر مقام های آن ولایت زده خواهان برطرفی آنها از دولت مرکزی شدند.

این نکته نیزگفتنی است که گشایشِ دفتررسمی گروه طالبان که ظاهراً بمنظورِ پیشُبردِ روندِ مذاکرات صلح درقطرصورت گرفت، مغایرِ همه گونه قوانین وتعاملاتِ جهانی، بجای آنکه موجبِ توقفِ عملیاتِ خونین در کشور گردد (تعامل چنان بوده که وقتی جوانب متخاصم روی میزمذاکره می نشینند، جریانِ جنگ و برخوردِ مسلحانه را تا روشن شدنِ نتیجۀ مذاکرات، متوقف مینمایند.)، برخلاف، این اقدامِ سیاسی، عملیاتِ خونینِ تروریستی گروهِ طالبان علیه جان ومال شهروندانِ کابل، دوایردولتی ومراکزِ تجمع نیروهای بین المللی را تشدید نمود. چنانکه سخنگوی وزارت امورِداخلۀ افغانستان بتاریخ یازدهم ماه سرطان سال۱۳۹۲خورشیدی درکابل اظهارداشت که همزمان با افتتاحِ دفترِ سیاسی طالبان درقطر، به تعداد سه صد تن ازنیرو های پولیس ویکصد و هشتاد نفرغیر نظامی به قتل رسیدند. یعنی طی یکماه، به تعداد چهارصد و هشتاد تن ازفرزندانِ میهن کشته شده ششصد و بیست تن پولیس و سه صد نفر غیر نظامی زخمی گردیدند. یک منبع " ادارۀ امنیت ملی" افغانستان اعلام نمود که درماه جون ۲۰۱۳م دراثریک عملیاتِ خاص، به تعداد هفت تن ازتروریستهای مربوط به شبکۀ تروریستی حقانی درکابل را دستگیرنمودند. منبع گفت که این افراد قصد داشتند حملاتِ انتحاری را بالای پارلمان، وزارت مالیه، هوتل کابل سرینا و مرکزِ آموزشیِ ریاست امنیت ملی انجام دهند. همین منبع علاوه نمود که پنج تن تروریست انتحاری دیگررا درقندهاردستگیرنمودند، آنها میخواستند بردفتر ولایت قندهار، فرودگاه قندهار و چند نقطۀ مزدحمِ دیگر حملۀ انتحاری انجام دهند...افراد بازداشت شده، درمناطقِ مرزی پاکستان آموزش دیده اند... ریاست امنیت ملی در چهار ماه گذشته، پنجاه و دو تبعۀ پاکستانی را به اتهام فعالیتهای تروریستی و جاسوسی بازداشت کرده اند..." **(۴۲۷)**

آنهمه تحولات که گفته آمد، درصورتی یکی پی دیگر واقع گردیدند که گزارشها به روز هجدهم ماه جون ۲۰۱۳م درعین حال، حاکی ازاکمالِ پنج دورۀ مربوط به تسلیم دهی و تسلیم گیری مسوولیتِ تأمینِ امنیت درسراسرافغانستان ازسوی نیروهای ناتوبه نیروهای مسلح افغانی بود.مقام های وزارت دفاع و داخلۀ افغانستان گفتند پنجمین مرحلۀ تسلیم گیری مسوولیت های امنیتی، درواقع، آخرین مرحله ازمراحلِ تعیین شده بوده است. گفته شد که درعین روزیکه نیروهای افغانی عهده دارِکلیه عملیاتِ نظامی و امنیتی درسراسرِکشورمیشوند، هنوز به تعدادِ نود و هفت هزار سرباز خارجی در کشورمستقرمیباشند که تا سال ۲۰۱۴م بتدریج از تعداد آنها کاسته خواهد شد.

باید متذکرشد که در آستانۀ این رویدادها، مردم افغانستان درمیان بیم و امید عجیبی دست و پا میزدند. از یکطرف قسماً خوشحال بودند که طبقِ روالِ سالهای گذشته، نیروهای افغانی وظیفه و مسوولیتِ دفاع از سرزمین افغانستان را بدوش خواهند داشت و ازسوی دیگر، اطمینان چندانی به خود کفایی این نیرو ها نداشتند. نگرانی مردم افغانستان بیشتراز این ناحیه محسوس بود که ارتشِ کشورهنوزبا وسایل و وسایطِ ثقیل و پیشرفتۀ زمینی و هوایی مجهز نبودند و این چیزی بود که رییس جمهور(حامد کرزی) بارها آنرا از طریق رسانه ها به سمع عامه رسا نیده بود.

برخی ازتحلیلگرانِ سیاسی افغانستان، عدم علاقه مندی امریکا و ناتو مبنی برتجهیز و تقویتِ نیروی هوایی این کشور را نیز به نیاتِ سؤ وبرنامه های خاصِ استراتژیکِ ابرقدرتِ امریکا درمنطقه و تجزیۀ افغانستان تحتِ نامِ امارت اسلامی گروه طالبان درمناطقِ جنوب کشور وتعهدات قبلی اش با مقام های پاکستانی مرتبط دانستند تا درتحتِ چنان اوضاعی، شمال قادرنباشد درکشاکشِ جنگی با جنوب درآینده، ازقوای هوایی استفاده بعمل آورد ویا هیچگاه قادر نباشد علیه همسایۀ جنوب شرقی اش دست به تعرض بزند. مولانا سمیع الحق، یکی از رهبرانِ مذهبی پاکستان که بنام پدرمعنوی گروه طالبان مشهوراست، طی سخنانی درماه سپتمبر۲۰۱۳م صراحتاً گفت که **" یکسال پس از خروج نیرو های خارجی از افغانستان، طالبان بار دیگر قدرت را {درافغانستان} بدست میگیرند..."**

این اظهاراتِ آشکارای مولانای مذکور، یکبار دیگرتوطئهٔ ضد افغانستان و مداخلات سیاسی – نظامی جانب پاکستان درامورِافغانستان را به نمایش گذاشت و شکی باقی نماند که طالبان در واقع، فوجی (سپاه) پاکستانی هستند. این درحالی بود که حامدکرزی رییس جمهور افغانستان، هنوز هم طالبان را " دافغان بچیانو" یا بچه های افغان میخواند.

مسلح سازیهای مجدد "مجاهدین " سابق

آنچه درآستانهٔ گشایش دفترگروه طالبان درقطر، ادامهٔ نا امنی ها و کشتارها درمرکز و ولایات، زمزمه های سپردن چند ولایت جنوبی کشور برای گروه طالبان، خروج نیرو های خارجی از افغانستان درسال ۲۰۱۴م و سایرِ فعل و انفعال سیاسی – اجتماعی دیدنی و لمس کردنی بود، همانا مسلح سازی افراد و گروه های مختلفی ازجوانان، بخصوص درشمالِ کابل بود که بصورت سؤال برانگیزی صورت میگرفت. چنانکه دراثر برخوردِ مسلحانهٔ همین افراد و گروه های مسلح درجبل السراج که درماه جولای ۲۰۱۳م صورت گرفت، قرارگزارشهای رسمی، به تعداد دوازده نفربه قتل رسیدند. البته قبل ازآن، قسیم فهیم یکی از رهبرانِ " ائتلاف شمال " (پس ازمرگ احمد شاه مسعود) و معاون اولِ رییس جمهور، طی سخنرانی دریک اجتماع بزرگ در شهر کابل با صراحت اظهار داشت که " اگربالای ما فشارِبیشترشود، به کوه بالا خواهند شد" یعنی دست به سلاح و عصیان خواهند زد. پیشتر ازآن، اسماعیل خان، یکی از رهبرانِ جهادی ولایت هرات، عضو جمعیت اسلامی و وزیرِ انرژی و آب در دولت حامد کرزی، ضمن یک مسافرت به هرات، نه تنها درجمع کثیری ازدوستدارانِ جهادی اش سخنرانی نمود، بلکه حتا موضوع مسلح شدنِ مجددِ مجاهدین را نیز مطرح نمود که در موقعش سر وصدای زیادی ایجاد نمود.

" شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " گزارشی را به تاریخ بیست و چهارم ماه جولای ۲۰۱۳م به نشر رسا نید که هم گویای بی عدالتی و فسادِ اداری و امنیتی بود و هم اسمای تعدادی ازمقتولینِ ناشی از نا امنی ها و مسلح سازی ها را بیان مینمود. درگزارش منتشره آمده بود: **" همه مردم در زیر سایهٔ تفنگ با هزاران ترس و هراس زند گی میکنند. نه سرِشان در امان است و نه مالِشان... سلاح بدست هر کسی است. بچه های نو جوان**

مسلح شده اند..." در گزارش اسمای یکتعداد از مقتولین درمحل {ولایت پروان} چنین درج گردیده بود :

*ملک مسجدی ولد هیبت خان

*عبدالجمیل ولد کریم الله

* آیت الله ولد رحمت الله

*شاه پور ولد الوزی خان

*گل محمد ولد خیر محمد

*رحم الدین ولد خوانی

*چمن ولد سخی محمد

*طوطی ولد سخی محمد

*تواب ولد نظر محمد

* جهاد ولد نظر محمد

*نورآقا ولد محمد خان

*شاه حسین ولد محمد حسین

*ذبیح الله ولد محمد امین

*گل بدین ولد تاج الدین

*قسیم ولد ملا حمید خان

*داد الله ولد خدا داد

*فضل ولد غلام حضرت

*محمد اجان ولد سیفل

*فرید ولد کریم الله

* کریم الله ولد ...

* عبدالستار ولد سردار

*عبدالجبار ولد سردار

* ایمل ولد گل محمد

*سید ایوب ولد سید حفیظ

*حاجی محمد ولد حاجی نور احمد.

درگزارش آمده بود که هیچ مقام یا مرجع دولتی درموردِ این قتل ها درولایت پروان بازخواست نمیکند و هرگاه قاتل یا قاتلان دستگیرشده و به مراجع امنیتی سپرده میشوند، بسیارزود رها میگردند.

خبرگزاری "جمهور" نیزگزارشی را بتاریخ هفتم ماه سرطان ۱۳۹۳خورشیدی به نشر رسا نید که اینک، فشردۀ آن را در اینجا درج مینمایم :

"روزانه ده ها تن از افرادِ مسلح با لباس شخصی که شماری از آنها پکول به سر، تسبیح به گردن دارند و هرکدام یک کلاشینکوف با خود حمل میکنند، ... و باشنده گان شهر را نگران ساخته است. "

خبرگزاری " جمهور" از قولِ فرمانده پولیس ولایت پروان نوشت که " با نا مساعد شدنِ وضعیتِ سیاسی، چنین وضعی ایجاد شده و به همین شکل از طرفِ سیاسیون بخاطربدست آوردنِ اهدافِ مشخص شان، بخاطر مهارساختنِ این وضعیت، به وزارت داخله اطلاع داده ایم، چند قطعۀ نظامی درنظر گرفته شده که به زودی در ولایت پروان میرسند. چون پولیسِ ولایت پروان از همین مردم است، در مهارسازی این تعداد از افراد کوتاهی میکنند..."هرچند دربخشِ " فساد اداری" در دولت حامد کرزی نیزتذکراتی بعمل آوردیم،

بازهم جا دارد درهمین رابطه بیفزاییم که ادارۀ تفتیشِ کمُکهای ایالات متحدۀ امریکا درافغانستان بنام "سیگار" دراوایلِ ماه آگست ۲۰۱۴م رسماً ادعا نمود که تعداد زیادی ازسلاح های ارسالی به افغانستان، " نا پدید " شده و احتمالاً به دسترسِ گروه های مخالف رسیده باشد. این اداره، طی یک اعلامیۀ رسمی گفت " سیستمِ جامع اطلاعات مربوط به شرکتهای طرف قرارداد که این اسلحه ها درآن ثبت شده نشان میدهد که ازجملۀ ۴۷۴۸۲۳ قبضه اسلحه که شمارۀ مسلسل آنها ثبت شده بود، به تعداد ۴۳ درصد آن، یعنی حدود ۲۰۳۸۸۸ قبضه اسلحه نا پدید شده است.

حال اگرموضوع مسلح سازی سوال برانگیزِ سالهای اخیرِ زعامتِ حامد کرزی را با این ادعای ادارۀ " سیگار" ارتباط دهیم، به این نتیجۀ نسبی خواهیم رسید که شاید مقدارزیادی از این سلاح های عمدتاً سبک، توسط حلقاتِ خاصِ درونِ دولتِ حامد کرزی "برای روزِمبادا " پنهان ساخته شده باشند که یکی ازعلاماتِ آنرا میتوان در وجودِ مسلح سازیهای مرموزِدرولایت پروان و کاپیسا ومناطقِ دیگردید. درعین حالیکه احتمال دست بازیها، توطئه ها، ارتباطات پنهانی با گروه طالبان و حتا تحویل دهی سلاح ازسوی منابع خارجی برای تروریستها هم وجود دارد. (گوشۀ دیگری ازاین علامات درماه های مربوط به پروسۀ انتخاباتی سال ۲۰۱۴م درکشور متبارزگردید که درصفحاتِ آینده و تحت عنوان " سومین دورانتخابات ریاست جمهوری افغانستان" ازان تذکربعمل خواهیم آورد.

موضع پارلمان افغانستان در قبال مذاکرات صلح

پارلمان افغانستان باردیگرداکتررنگین دافرسپنتا مشاورامورِامنیتی رییس جمهور را احضار نمود و از او طی جلسۀ سری {درعقب درهای بسته} پیرامونِ گشایشِ دفترگروه طالبان درقطر و چگونه گی روندِ مذاکراتِ دولت با آنها پرسش بعمل آوردند. داکتر سپنتا، خطاب به اعضای مجلس، با صراحت گفت که :**" هنوز چیزی بنام روند صلح درکشور وجود ندارد ."**

این اظهاراتِ عریان، باردیگر سروصدا های زیادی را میان حلقاتِ سیاسی و رسانه های داخلی ایجاد نمود. آگاهانِ سیاسی این تذکرِ داکترسپنتا را " جرأتمندانه "، " افشاگرانه " و

بر" وفق واقعیت ها " تلقی نموده بارِ دیگر حامد کرزی و دولت وی را ناکام و بازنده خواندند.

درمیانه های ماه جولای ۲۰۱۳م بود که برادرِ داکترسپنتا مشاور امنیت ملی رژیم کرزی توسط دو نفر موترسایکل سواردرولایت هرات ترورشد.دکترسپنتا درگِردهمآیی ای که بمنظورِدفنِ برادرش درهرات صورت گرفته بود، ضمن سخنرانی گفت: " **سازمان استخبارات ِپاکستان مسوولِ قتلِ برادرش است؛ زیراکشتارِ رهبران و اعضای خانواده های سرانِ حکومتی، یک جنگِ استخباراتی از سوی پاکستان میباشد... پاکستان از یازده، دوازده سال بدینسو به جامعۀ جهانی میگوید ما خبر نداریم رهبری طالبان درکجاست؟ اما هیچ کس امروز از طالبان نمی پرسد که شما از کدام میدان هوایی به قطرآمدید؟ با کدام پاسپورت آمدید؟ . . . دشمن صلح و پیشرفت و ترقی افغانستان یک عده از مزدوران و خود فروخته ها را در زیر زمینی های کویته و پشاور و میرانشاه پنهان کرده آموزش میدهند و همین ها، همه روزه جوانان، خواهران، دختران و بچه های مارا می کشند...حُکم قتلِ فرزندان این کشور در آن سوی مرز ها و به دستور استخبارات بیگانه صادر میشود... بهترین راه آوردنِ دشمن روی میز مذاکره، داشتن ِیک دولت قوی، اردوی قوی و پولیس قوی است. تا زمانیکه دشمن متوجه نشود که شانس پیروزی ندارد، او را نمیتوانید به مذاکره وادار کنید..."**

نیمه های ماه جونِ سال ۲۰۱۳م بود که خبر گزاری بی بی سی گزارش داد که " مجلس نماینده گانِ افغانستان طرح صلحی را ارائه کرده که براساس آن اجلاس بین المللی با شرکت طرفهای داخلی و خارجی دخیل درقضیۀ افغانستان بر گزار خواهد شد. " باساس گزارش، این نماینده گان درطرحِ صلح ِخویش گفته اند که برای آغاز و انجامِ مذاکراتِ صلح جلسۀ بین المللی دایرشده و درآن بایستی نماینده گانِ شورای ملی، حکومت، احزابِ سیاسی و ائتلاف های سیاسی، نهاد های مدنی، نخبه گانِ سیاسی و فکری جامعه، مخالفانِ نظامی حکومت افغانستان، دولت پاکستان بعنوان بخشی از جانب ِمذاکره، دولتهای ایران، هند، روسیه، چین، عربستان و امارات متحدۀ عربی، امریکا وانگلیس، ناتو وجامعۀ جهانی، سازمان ملل و سازمان کنفرانس اسلامی اشتراک نمایند. اما تاهمین لحظه که این مطالب رقم زده میشوند، معلوم نیست که آیا این طرح مورد پذیرشِ جوانب ِموردِ نظر قرار خواهد گرفت

یا خیر؟ و در صورت پذیرش هم، اطمینان وجود ندارد که تدویرِ چنین اجلاس نتیجهٔ دلخواه درقبال خواهد داشت یا نه ؟

یوناما ازافزایش تلفات انسانی خبرداد

اوضاع چنان نگران کننده بود که وقتی رییس جمهور باردیگر از " برادران طالب " خویش تقاضا بعمل آورد تا بمناسبتِ حلولِ ماه رمضان، دست از ترور و کشتار و انفجار بردارند، سخنگوی این گروه بگونهٔ رسمی واکنش نشان داده با جدیت اعلان نمود که **" اراده ندارند حتا در ماه رمضان نیز از جنگ و خونریزی و ترور دست بکشند..."** باساس ادامهٔ همین ترورها و خشونت ها بود که دفتر" یوناما " یا ادارهٔ کُمکی سازمان ملل طی نشرگزارش تازه یی اعلام نمود که **"میزان تلفاتِ غیرِ نظامیان طی ششماه گذشته در مقایسه با سال پیش، بیست و سه در صد افزایش یافته است ... یکهزار و سه صد غیر نظامی به قتل رسیده و دوهزار و پنجصد نفر زخمی شده اند... درحالیکه تلفاتِ افراد غیر نظامی در سال گذشته، یکهزارو یکصد و پنجاه و هشت نفر بود ..."** ادارهٔ یوناما، افزایشِ تلفاتِ انسانی را ناشی ازتشدیدِ درگیری ها میان نیرو های دولتی و گروه طالبان خوانده علاوه نمود که بمب هایی که توسط طالبان درحاشیهٔ جاده ها جابجا میشوند، بزرگترین کشتار و تلفات را بار می آورند.

آمارِتلفاتِ متذکره، شاملِ حوادث و تلفاتِ جانی ناشی ازبمبارانِ نیروهای خارجی، بیماریهای غیرقابلِ علاج، خصومت ورزیهای شخصی وسیاسی، بی نظمی های ترانسپورتی وسایرِ مرگ و میردرکشور را احتوا نمیکند. یعنی اگرقرارباشد آن سلسله ازتلفاتِ انسانی را نیز برشمریم، رقمِ درشتی ازمرگِ انسانها در کشور ما را نشان خواهد داد.

خبرگزاری (بی بی سی) به تاریخ نهمِ آگست ۲۰۱۳م ازقولِ منابع معارف افغانستان نوشت که **" از آغاز امسال تا کنون، حدود یکصد مدیر و کارمندِ محلی معارف کشته شده و مسألهٔ امنیتِ کارمندانِ وزارت آموزش و پرورش نگران کننده است... اخیراً، سه تن از مدیرانِ محلی مدارس در ولایات پروان، اُرزگان و هرات به دست افراد مسلح ناشناس**

کشته شده اند... صدها تن دیگردرهمین مدت زخمی شده اند... پنج ملیون کودک از رفتن به مکتب محروم مانده اند..."

بازهم گروگانگیری

اواخرِماه آگست ۲۰۱۳ بود که گفته شد خانم فریبا کاکر، نمایندۀ قندهاردرپارلمان، که توسط یکعراد موترازکابل بسوی قندهارمیرفت، درغزنی ازسوی گروه طالبان اختطاف گردید. گزارشها علاوه نمودند که راننده و فرزندان فریبا کاکرنیز ربوده شدند. متعاقباً گفته شد که رباینده ها، دراثر میانجیگری تنی چند ازصاحبانِ رسوخ، فرزندان و راننده را رها کردند، ولی دربرابرِ رهایی خانم فریبا، آزادی چند نفراعضای زندانی شدۀ این گروه را از دولت مطالبه نمودند.

باساس گزارشهای منتشرشده، دولت افغانستان به تعداد شش تن از زندانی های گروه متذکره را که چهار زن نیز شامل آنها بود، رها نمود و رباینده ها، خانم کاکر را در هفتۀ اول ماه سپتمبر، به مقام های ولایت غزنی تحویل دادند. اما، تحلیلگرانِ افغانی این رویداد را تصنعی و برنامه ریزی شده دانسته با صراحت گفتند که وقتی هوا پیما ها همه روزه ازکابل تا قندهارپروازداشته و تعداد زیادی ازمردم بنا به عدمِ امنیتِ شاهراه کابل- قندهار، ازاین وسیلۀ هوایی استفاده مینمایند، چراخانم فریبا کاکر، دیده و دانسته سفرزمینی را برگزُید؟ این نکته هم گفته شد که زندانی های رها شده از زمرۀ تروریست های خطرناکی بودند که درسؤقصد علیه رییس ادارۀ امنیت ملی افغانستان (اسدالله خالد) دست داشته و حامد کرزی خواست به همین بهانه، آنها را رها نموده نزد گروه طالبان بفرستد.

امضای توافقنامۀ همکاری استراتژیک با ایران

درهمینجا باید گفت که دراثرِانتخاباتِ کرسی ریاست جمهوری ایران، شخصی بنام"حسن روحانی " بحیث رییس جمهورجمهوری اسلامی ایران انتخاب گردید و مراسمِ تحلیف او درهفتۀ اولِ ماه آگست سال ۲۰۱۳م درتهران برگزارشد. حامد کرزی رییس جمهورافغانستان نیزغرضِ اشتراک درمراسمِ تحلیف، همراه با هیأت رسمی رهسپارآنکشور گردید. درپایانِ مراسم، دیدارهایی فی مابین رییس جمهورِ

جدید ایران و رییس جمهورافغانستان صورت گرفت و متعاقباً اعلام شد که "افغانستان وایران تفاهمنامهٔ همکاری ستراتژیک را امضا کردند."

باساس گزارشهای منتشر شده، این توافقنامه را ازسوی ایران سعید جلیلی دبیرشورای عالی امنیت ملی و ازسوی دولت افغانستان، داکتررنگین دادفرسپنتا مشاورِامنیتِ ملی حامد کرزی امضا کردند. چون جمهوری اسلامی ایران بحیث همسایهٔ غربی افغانستان، نفوذ زیادی بالای احزابِ اسلامی کشور و حتا نهاد های اجرایی، تقنینی، عدلی وفرهنگی دولت افغانستان داشته و دارد، بنابرآن، میخواهم بخشهای عمدهٔ مربوط به اهداف این تفاهمنامه را در اینجا درج نمایم :

الف) همکاری بین نیرو های پولیس:

***مبارزه با تروریسم**

***مبارزه با قاچاق و تولید مواد مخدر**

***مبارزهٔ مشترک با جرایم سازمان یافته**

***اجرای تمرینات مشترک**

ب) همکاریهای اطلاعاتی:

*** مبارزه با تهدید های امنیت ملی دو کشور**

*** تقویت همکاری های اطلاعاتی برای مبارزه با تروریسم و مواد مخدر**

***تبادل تجربیات**

***شریک ساختن اطلاعات**

ج) همکاریهای استراتژیک اقتصادی

***توسعه و تسهیل همکاریهای ترانزیتی**

*** حمایت از سرمایه گزاری های خصوصی در دو کشور**

***تسهیل فعالیت های گردشگری و تجاری**

د) همکاریهای دو جانبه با دیگر کشور های منطقه

*** همآ هنگی برای ایجاد همکاری های مشترک با کشور هایی که علاقمند داشتن روابط با افغانستان و ایران هستند، از جمله، هند و روسیه.**

درعینِ زمان، خبرگزاری بی بی سی به روزِدومِ ماه آگست ۲۰۱۳م ازقولِ وزارتِ امورخارجهٔ افغانستان نوشت که قرار است افغانستان و امارات متحدهٔ عربی موافقتنامهٔ "همکاری های بلند مدت و استراتژیک " را به امضا برسانند. بی بی سی افزود که " براساس این موافقتنامه، دو کشور متعهد شده اند که در مبارزه با جرایم سازمان یافته، مبارزه با مواد مخدر، تولید و انتقال اسلحه، مهاجرتِ غیر قانونی، قاچاقِ انسان و نیز مبارزه با جرایمِ اقتصادی از جمله، پولشویی با همدیگر همکاری نمایند. "

این نکته را نیز درهمین رابطه باید گفت که رژیم امارات درکنار پاکستان و عربستان سعودی، سومین کشوری بود که امارتِ اسلامی و قرون وسطایی گروه طالبان درسالهای ۱۹۹۶- ۲۰۰۰م را در افغانستان به رسمیت شناخت.

کنفرانس میونیخ

رسانه های افغانی درماه آگستِ سال ۲۰۱۳م اطلاع دادند که یک کنفرانس دیگر درمیونیخ کشور آلمان تحت " طرح ایده های جدید" دایرگردید که درآن احمد ضیا مسعود برادراحمد شاه مسعود و رییس جبههٔ ملی افغانستان، حاجی محمد محقق رهبرِحزبِ وحدتِ اسلامی، فیض الله ذکی ازهمین جبهه، امرالله صالح سابق رییس ادارهٔ امنیت ملی و رییس جنبش سبز، توردیقل میمنه گی، مایکل سمپل استاد دانشگاه مسایل سیاسی و" کارشناس" بُحران افغانستان، دکترروبرت کروزاستاد دانشگاه استندفورامریکا، رفیق رجا، دکترعبدالخالق لعلزاد، دکترنظیف شهرانی استاد دانشگاه ایندیانای امریکا، دکترعالیه یلماز استاد دانشگاه سلیمانهٔ ترکیه، جاوید رضایت رییس فدراسیونِ سراسرِ هزاره های مقیم استرالیا، بصیرآهنگ روزنامه نگار، عزیزآریانفر، دکترعبدالله رحیمی معاون حزبِ جنبشِ ملی – اسلامی، دکترحسین یاسا، دکتر امین طرزی استاد دانشگاه درامریکا، دکتر روح الله امین

و چند تنِ دیگر اشتراک ورزیده بودند. گفته شد که " کارشناسانِ" دیگر از کشور های امریکا، بریتانیا، ایران، پاکستان، هند وغیره نیزدراین کنفرانس اشتراک داشتند. اعضای کنفرانس روی مسایلِ مختلفِ سیاسی به بحث پرداخته و بر محورِ مسایلِ آتی فیصله هایی بعمل آورند :

*برگزاری انتخابات {سال ۲۰۱۴م) تحت نظارتِ سازمان ملل

*ضرورتِ برگزاری انتخابات و تلاش در جهت ِخنثی ساختنِ تمامی موانع فرا راه آن

*برخوردِ مدنی وسازنده به نتایجِ انتخابات غرض جلوگیری از خشونتها

*جلوگیری از قومی و سمتی شدنِ انتخابات

* باید پروسهٔ تأمین صلح درافغانستان مبتنی بر تأمینِ عدالت ِ اجتماعی باشد

*صلح درکشور باید بر پایهٔ حلِ تضاد های استبداد آفرین استوار باشد

*تغییرِ نظام ریاستی و مرکزی به یک نظام غیر متمرکز و پاسخگو دربرابرِ مردم و پارلمان.

اما، برخی ازآگاهانِ سیاسی و تحلیلگرانِ افغانستان، این حرکت را سوال برانگیز و مغشوش خوانده گفتند که برگزارکننده ها و اشتراک کننده گانِ این کنفرانس، هیچ اطلاع قبلی رسانه یی برای مردم افغانستان نداده بودند. همچنان، خبر و گزارشِ تدویرِ چنین کنفرانس حتا درمطبوعاتِ کشورِ آلمان نیز بچاپ نرسید. آنها گفتند که معلوم نیست این کنفرانس ازطرفِ کدام منبع خارجی و به چه منظور و مقصودِ سیاسی دایرگردید و بالاخره گفتند اگرقرار بود موضوعاتِ مربوط به حال و آیندهٔ کشورمطرح شود، چرا چنین کنفرانس درداخلِ افغانستان دایرنگردید؟ دولت افغانستان نیزبرگزاری کنفرانس مذکور را محکوم نمود و آنرا یک توطئه علیه حاکمیتِ ملی کشور دانست.

گِردهمآیی چندحزب سیاسی درکابل

متعاقبِ تدویرِ همین کنفرانس بود که رهبرانِ احزاب و تنظیم های سیاسی – اسلامی – جهادی ذیل درشهرکابل نشست هایی انجام داده و موافتنامه یی را بنام " اتحاد انتخاباتی افغانستان " نیز به نشر رسا نیدند:

*جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری صلاح الدین ربانی فرزندِ برهان الدین ربانی

* حزبِ وحدتِ اسلامی مردم افغانستان به رهبری حاجی محمد محقق

* ائتلافِ ملی افغانستان

* جبههٔ ملی افغانستان

* حزبِ متحدِ افغانستان

* حزبِ حقیقتِ افغانستان

* روندِ سبز

* حزبِ افغانستانِ نوین

* حزبِ اقتدارِ ملی افغانستان

* حزبِ عدالت و توسعه

* حزبِ اتحادِ اقوامِ افغانستان

* شورای انسجامِ قومِ عرب افغانستان

* نهاد اجتماعی ترکمن های افغانستان

*حزبِ وحدتِ اسلامی ملتِ افغانستان

رویهمرفته، درآستانهٔ تدویرِاین کنفرانس، تلاشها، تحریکات و تبلیغاتِ داخلی و خارجی نیزپیرامونِ تغییرِ نظامِ سیاسی افغانستان از حاکمیتِ متمرکزِ ریاستی به نظامِ پارلمانی و

حتا افواهات و زمزمه های منوط به تجزیهٔ افغانستان به شمال و جنوب ، بگوشها میرسید.

همچنان، گزارشها حاکی ازآن بود که رهبران و نماینده های دیگری مانند حنیف اتمرر هبر حزبِ حق و عدالت، انوارالحق احدی نمایندهٔ حزبِ افغان ملت، زلمی خلیلزاد افغانی الاصل امریکایی، عطامحمد نور والی بلخ، علی احمد جلالی وزیرامورداخلهٔ پیشین و قیوم کرزی برادرحامد کرزی رییس جمهور افغانستان نیزدراین نشستها و دید وادید ها اشتراک نموده بودند. اتحاد کننده ها گفتند که درنظردارند کاندیدای مشترک برای ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴م افغانستان معرفی نمایند و نیز تلاش خواهند نمود تا نظام ریاستی و متمرکزِ افغانستان را به نظام پارلمانی مبدل سازند.

درآستانهٔ این تحرکات و نشستها و فیصله ها، طنزِجالبی تحت عنوان " وادی گرگ ها " توسط یکی از نویسنده های افغان نگاشته شده و دریکی ازوبسایت های انترنتی به نشر رسید. چون مطلبِ طنزی متذکره، رابطهٔ بسیار نزدیکی با اصل جریان داشت ، بنابرآن، خواستم آنرا نیز در همینجا بگنجانم:

".... گرگ های تازه ای وارد میدان شده اند. ستارهٔ اقبالِ سکندر کبیر که او را گاهی گوسفندانِ سکندرِ خبیث نیز می گویند در حال افول است. هر چند در این وادی خون و آتش، گرگ‌ها پیوسته یک دیگر را می دَرَند اما هر از گاهی کنار هم می نشینند، با مهربانی دهان همدیگر می بویند و در پیوند به چگونگی شکارِ گوزن ها و پیلانِ متفکرِ بارکش انجمنی نیز بر پا می دارند."**

دیروز کسی می گفت که این روز ها وادی گرگ‌ها بیشتر از هر زمانِ دیگری بوی خون تازه می دهد. روزگار دیده ای گفت: مگر نمی دانی ای بی‌خبر از دنیا و عقبی! در این روزان و شبان، گرگانِ القاب دار کنار آمده اند و تا سخن بیجای عطرِ سخن، بوی خون در فضا بلند می شود دیگری خندید گفتگویی، گویند شعر مدرن میگویی! کسی داری! مرد گفت می‌دانم دوست که در این وادی یگانه قانونی را که سلطان سه بار بر آن مهر و امضا گذاشت، قانون دریدن است اما این بار وضعیت دگرگون شده است، من که به‌ستاره کور اقبال گوسفندان می بینم شاید، تا چندگاه دیگر در این وادی در گیری های خونین گرگ ها و کفتار های روزگار دیده، خون در چشم ستاره و خورشید بزد! شاید

گرگان صدای پای کفتار هایی را شنیده اند که هوای رسیدن و تسخیر این وادی را دارند.

در تواریخ بسیار آمده است که گوسفندان این وادی همیشه گوشت گوارا و شیرینی داشته اند و گاهی هم همین جماعت گوسفندان چشم و گوش بسته ی میدان و طی میدان از مرزها، کوه‌ها و دریاها و بیان‌های سوزان و بی آب گذشته و رفته از سرزمین های دیگری برای خود ضحاکی آورده که بعداً شکم ماران او را نه باگوشت خود، بل که با مغز سر برد ه گان خود سیر میکنند. همین گوسفندان خود به یاد دارند که در این وادی گرگ ها چند بار دیگر نیز در کنار هم نشستند تا شکارگاه‌ها را درمیان هم تقسیم کنند، بسیار دیده شده است که بار ها گرگ‌های القاب‌دار این وادی، انجمن شدند و سر سوی آسمان ها بلند کرده و به خداوند نیاز نموده اند که ای پروردگار بزرگ! چرا جای این همه ستارگان که از آن خیری برای بندگان تو نیست، رمه رمه گوسفندان نیافریدی که ما را دیگر از گرسنگی هراسی نمی‌بود و ما گرگ‌های نجیب و القاب دار برادر وار درکنار هم می نشستیم ، می خوردیم و بازی می کردیم و می دویدیم روی سبزه‌ها، لای جنگل ها وروی برف ها."

"برادر تو شاید می دانی که گرگ‌ها حس بویایی و چشایی نیرومندی دارند، از فرسنگ های دور صدایی را می شنوند و اگر گوسفندی در بغداد بره ای بزاید این جا دندان های آن‌ها به ترق و تروق آید. گفتم این که در این شبان و روزان بیشتر از گذشته بوی خون تازه در فضا پیچیده است، برای آن است که گرگان القاب‌دار بی وقفه بحث و مشاجره دارند، شاید گرگ های القاب‌دار در یافته اند که دیگر سروکار شان با تیز دندان هایی خواهد بود که قوی پنجه تر از آنان اند! باز هم کس چیزی نمی داند. آیا گرگ ها دندان تیز می کنند و چنگال برمی کشند و می روند به آوردگاه، دندان و ناخن کفتار های را می شکنند و یا این که از آن میان باران دیده ای خواهد گفت، برادران جای هیچ دندان سفید کردن نیست، من راضی، تو راضی بزن در دهان قاضی، در دارالکفر سخنی است می گویند: «فیفتی فیفتی»، همان گپ خودمان که: برادر با برادر، حسابش برابرگوسفندان خداوند کم نیستند، نیمی از شما و نیمی از ما. همه خند یدند چنان بلند که شاید خواب از چشم گوسفندان بی خبرپرید."

دراین میان گرگی گوش‌هایش را بلند کرد و چین بر جبین انداخت و بسیار دور اندیشانه گفت: من شنیده ام که گوسفندان هم نام خود را بدل کرده و در هوای مقابله اند و دیگرنمی خواهند گوسفند باقی بمانند، دیگری گفت: چگونه و چه نامی بر خود نهاده اند: گفت می گویند که گوسفندان می خواهند، قوچ های شاخ‌دار شوند، قوچان شاخدار در برابر گرگان القاب‌دار که در این صورت دندان های ما را خواهند شکست؟ دیگری با تبسمی گفت ده قصه اش مباش، اگر چنین باشد، دیگر نیاز مقابله با کفتاران نیست، با آن ها کنار می آییم و باز این مشکل را با کفتار کلان در میان می گذاریم"

" گرگان القاب دار شادمان به گونه گروهی بر آمدند روی بامی و فریاد زدند که ای جماعت گوشت خواران دیگر زمان مقابله گذشته است، صف خود را یگانه سازید که رگ غیرت گوسفندان جنبیده و دیگر نمی خواهند گوسفند باقی بمانند و می خواهند قوچان شاخدار شوند! شاخ و دندان، دندان و شاخ، هیچ گاهی با هم نساخته اند، اگر یک بار همه قوچان این وادی گرد هم آیند، آن گاه برای ما دندانی نخواهد ماند و شما می دانید که همه توان و ایمان ما در دندان ما است، و تا دندان شکست ما را دیگر ایمان نیز بشکند و آن گاه وادی گرگ‌ها می شود وادی قوچ‌ها"

رهاسازی چند طالب ازسوی پاکستان

به سلسلۀ رها سازی طالبان زندانی درافغانستان و پاکستان باید گفت که مقام های اسلام آباد درهفتۀ اولِ ماه سپتمبر۲۰۱۳م، به تعداد هفت تن ازسرکرده گانِ گروه طالبان را ازحبس آزاد نمودند. افرادِآزاد شده بنام های منصور دادالله، سید ولی، عبدالمنان، کریم آغا، شیرافضل، گلُ محمد و محمد زی بودند. ولی سخنگوی " شورای عالی صلح" درکابل به رسانه ها گفت که اشخاصِ رها شده شاملِ فهرستی نبودند که قبلاً ازجانبِ این شورا به مقام های پاکستان سپرده شده بود. سخنگوی گروه مذکور، بالمقابل اعلام نمود که اشخاص رها شده ازبندِ پاکستانیها، اهمیتِ چندانی نداشته واثری درروندِ مذاکراتِ صلح نخواهند داشت. مدتی قبل ازآن، حکومت افغانستان، ضمن تقاضا های مکرر، رهایی یکی ازرهبرانِ درجه دوم گروه طالبان بنام " ملا برادر" را ازسوی مقام های پاکستانی مطالبه مینمود که حدود سه سال قبل ازآن توسط نیروهای امنیتی آن کشور در شهر کراچی، ظاهراً دراعتراض به تماسگیری های مستقلانۀ وی با منسوبینِ حکومتِ افغانستان دستگیر و به زندان افگنده شده

بود. برای آنکه نوازشریف صدراعظم جدید پاکستان، ظاهراً حسن نیتی درقبالِ براه اندازی مذاکراتِ صلح میان افغانستان و گروه طالبان ازخود نشان داده باشد، دراواخرِماه سپتمبر۲۰۱۳م اعلام نمود که وی (ملابرادر) اززندان رها شده است. اما بازهم مقام های پاکستانی درعین حال گفتند که فردِ رها شده نمیتواند رهسپار افغانستان گردد، درحالیکه جانبِ دولت حامد کرزی خواهان آن بود تا " ملا برادر" به کابل رفته و نقشِ خویش را در روندِ مذاکرات صلح ایفا نماید.

آمدن نوازشریف به صحنهٔ قدرت و بازیهای جدید سیاسی

قبل ازآنکه به اصلِ موضوع بپردازیم، لازم خواهد بود اندکی درموردِ زنده گی سیاسی میامحمد نوازشریف، هجدهمین صدراعظمِ پاکستان بنویسیم؛ زیرا وی، همانندِ برخی دیگرازشخصیت های حزبی، فکری وسیاسی پاکستان، بخصوص دردهه های اخیر، نقش عمده و تخریب کننده علیه افغانستان و منافع ملی مردم این کشور بازی کرده است.

نوازشریف بتاریخ ۲۵ ماه دسمبرسال ۱۹۴۹ میلادی درلاهورِ پاکستان به دنیا آمد. دربخشِ صنایع وسیاست تحصیل نمود وعلاوه ازآنکه ازجمله ی ثروتمند ترین فرد پاکستانی بحساب میرود، وی درعین حال رییس یکی ازکمپنی های بزرگِ تجارتی بنام "اتفاق گروپ " نیز میباشد. نوازشریف درعین حال، رهبرپُرقدرتِ حزبِ بنیاد گرای " مسلم لیگ " شاخهٔ نوازاست. او دراثرِ انتخابات ِماه اپریلِ سال ۱۹۸۵میلادی، بحیث " چیف منستر" یا صدراعظمِ ایالتِ پنجاب برگزُیده شد. پس ازیک وقفه که دراثرِ انحلالِ پارلمانِ پنجاب ازسوی جنرال ضیا الحق صورت گرفت، درسال ۱۹۸۸م و درنتیجهٔ انتخاباتِ عمومی، بازهم به کرسی صدارتِ ایالت پنجاب رسید.

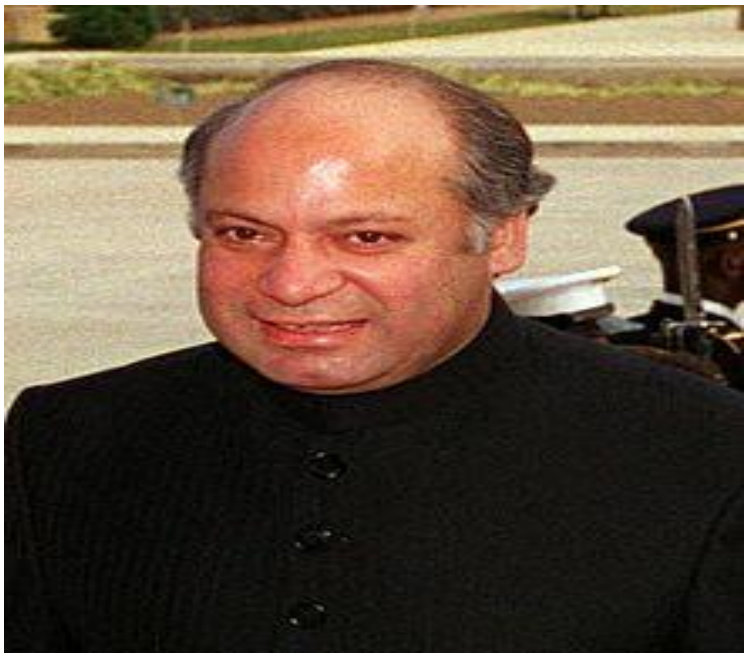

نواز شریف صدراعظم پاکستان

پس ازیک وقفه که دراثرِ انحلالِ پارلمانِ پنجاب ازسوی جنرال ضیا الحق صورت گرفت، درسال ۱۹۸۸م و درنتیجهٔ انتخاباتِ عمومی، بازهم به کرسی صدارتِ ایالت پنجاب رسید. متعاقبِ مرگ جنرال ضیا دیکتاتور پاکستان و رسیدنِ بی نظیر بوتو به کرسی صدارتِ آن کشور، نواز شریف به نماینده گی ازحزبِ مسلم لیگ بعنوان اپوزیسیون یا رهبرحزبِ مخالف تبارز کرد. آنگاه که بینظیر بوتو درسال ۱۹۹۰م ازطرف غلام اسحاق خان رییس جمهور پاکستان، به اتهام فسادِ مالی برطرف گردید، نوازشریف بحیث صدراعظم آن کشورشناخته شد و درسال ۱۹۹۳ که روابطش با رییس جمهوربه تیره گی گراییده بود، ازسوی جنرال عبدالوحید کاکررییسِ ارتش کنارگذاشته شد.

به سلسلهٔ فرود و فرازهای سیاسی درپاکستان و پس ازدورهٔ دومِ زعامتِ بی نظیر بوتو، نوازشریف مجدداً به کرسی صدارت رسید و درهمین سالها بود که فرمانِ مربوط به آزمایشِ سلاح ذروی در رقابت با هندوستان را صادر نمود و مورد تحریمِ اقتصادی امریکا و متحدانش قرارگرفت. درسال ۱۹۹۷م به اساس اتهاماتِ وارده، ازسوی سپریم کورت یا دادگاه عالی پاکستان، تحتِ محاکمه قرارگرفت که با واکنشِ اعضای حزبِ مسلم لیگ و دوستدارانِ نوازشریف مواجه شد و عاقبت، در سال ۱۹۹۸ میلادی، کودتایی ازطرف

جنرال جهانگیرکرامت رییس ارتشِ پاکستان به نفع جنرال پرویز مشرف علیه نوازشریف براه انداخته شد و اورا پس ازتحقیر وشکنجه، به کشورِعربستان سعودی تبعید نمودند. انگیزۀ اصلی این کودتای نظامی هم این بود که نوازشریف میخواست ازقدرتِ بی حد و حصرِنظامیانِ پاکستان بکاهد و برصلاحیت های کرسی صدارت بیفزاید واین، همان نکتۀ حساسی بود که جنرالانِ مقتدر وتمامیت خواهِ آن کشور را علیه خودش برانگیخت. وی درسال ۲۰۰۷ میلادی، از تبعید برگشت ودرانتخابات عمومی سال ۲۰۰۸م سهم فعال گرفت و تا سال ۲۰۱۳م بحیثِ رهبرِحزبِ مخالفِ دولت باقی ماند تا آنکه درماه جونِ همین سال، برای سومین مرتبه، به کرسی صدارت کشورش نایل آمد.

نوازشریف همانسان که درامورِافغانستان دست درازداشت، درتعیینِ صبغت الله مجددی بحیث نخستین رییس جمهوردولت اسلامی مجاهدین درسال ۱۹۹۲م که در"گورنرهاوس" پشاورصورت گرفت نیز نقشِ عمده داشت وباساسِ اظهارات خودش در پارلمانِ مرکزی پاکستان، وی درتخریب و فرو ریزی نظمِ ارتشِ افغانستان درآستانۀ تعویضِ قدرت میان حزب دموکراتیکِ خلق و احزاب ِمجاهدین نیزسهم فعال ایفا نمود.

بایداین موضوع را نیزیاد کردکه پس از پیروزی نوازشریف رهبرحزب مسلم لیگ پاکستان درانتخاباتِ اوایلِ سال ۲۰۱۳ میلادی، اولاً سرتاج عزیز دپلوماتِ کهنه کارو مشاورِارشدِ امور ِخارجی صدراعظم جدید، سفری بکابل انجام داد و ضمن همین سفر، دعوتنامۀ نوازشریف را نیزغرضِ مسافرتِ حامدکرزی به پاکستان، برای رییس جمهور سپرد. چون حامد کرزی قبل ازآن، نزده مرتبه به آن کشورشتافته وهیچ نتیجۀ مثبت واقدامِ خیرخواهانه یی ازسوی پاکستانیها بدست نیاورده بود، بنابرآن، هم خودش و هم تحلیلگرانِ سیاسی کشور اعتقادی به ضرورت و مفیدیتِ بیستمین ِ سفر وی به پاکستان نداشتند. علی رغم آنهمه شک و تردید ها، رییس جمهور درهفتۀ سوم ِماه آگست، بارِدیگرنزد مقام های پاکستانی شتافت و پس از دو روز به وطن برگشت. اما هیچ خبرخوشبینانه یی مبنی بر این مسافرت از سوی ارگِ ریاست جمهوری به نشر نرسید. آنچه رسانه های افغانی به نشر رسا نیدند، آن بود که مقام های پاکستانی پذیرفته اند که دفترِگروه طالبان ازقطر به کشور دیگری منتقل شود. همچنان گفته شد که کرزی ازپاکستانیها تقاضا بعمل آورد تا تعدادی ازسرانِ گروه طالبان، بخصوص ملاعبدالغنی برادر فردِ دومِ گروه مذکور را که تا آنزمان در زندان های آن کشوربسر میبُرد، آزاد سازند. هرچند اندکی پس ازاین

مسافرت، مقام های پاکستانی اعلام کردند که هفت تن ازسرکرده گانِ گروه طالبان را از حبس رها کرده و عنقریب " ملا برادر" را نیز رها خواهند نمود. اما، مردم افغانستان این تقاضای کرزی را از زمره پیچیده گیها و تناقضاتِ فکری – سیاسی وی دانسته انتقاد هایی را متوجه اش ساختند. انتقاد کننده ها میگفتند که رهایی شخصی بنام " ملابرادر" از زندان پاکستان، نه مؤثریتی بالای تصامیمِ گروه طالبان دارد و نه پافشاریها و تقاضا های مکرر و یک جانبهٔ کرزی دراین راستا معقولیت خواهد داشت.منتقدان میگفتند که گروه طالبان، ازیکطرف با حمایت و پشتیبانی مقام های پاکستانی علیه منافع ملی مردم افغانستان می جنگند و ازسوی دیگر، رییس جمهورکشور، مغایرِ راه و رسم دولتمداری، درتب و تلاش بی وقفه غرضِ رها سازی رهبرانِ این گروه از زندانهای پاکستان میسوزد واین عجب است.

پاکستانیها درجریان همین شب و روز، بازیهای چند بعُدی را در پیش گرفتند : تعدادی ازسرانِ گروه طالبان مانند ملا عبدالله ذاکری مشاورملاعمر، مولوی حمد الله عارض، قاری محمد سعید و غیره، در کویته {محل مطمئن برای طالبان} و ملا تخاری درپشاور، بصورت مرموز مورد سؤقصد قرارگرفته کشته شدند، بدون آنکه مقام های امنیتی پاکستان درصددِ دستیابی به قاتلان برآمده باشند.

جالب این بود که جسدِ " ملا رقیب تخاری " که درسالهای حاکمیتِ وحشتناک گروه طالبان، وزیرکابینه بود وهم مرتکبِ اعمالِ خونین و ضدِ مردمی زیادی در افغانستان شده بود، دراثرِ دستورحامد کرزی، از پشاور به کابل انتقال داده شد و ازکابل توسط هلیکوپترهای دولتی توأم با مشایعتِ احترامکارانه به ولایت تخار(زادگاه وی) منتقل گردید. کرزی علاوتاً، او را " شهید راه صلح " خواند و با اعضای خانواده اش اظهارغمشریکی نمود.

لشکرکشی پاکستان بسوی وزیرستان شمالی وپیامد های آن

درعین حال، مقام های نظامی پاکستان پس ازسالها تعلل وپس ازتقررِجنرال راحیل شریف بجای جنرال پرویزاشفاق کیانی بحیث پانزدهمینِ رییس ارتشِ آنکشور، درآغازسال ۲۰۱۴م اقدام به لشکرکشی ظاهراًعلیه طالبانِ پاکستانی دروزیرستانِ شمالی نمود. گزارشهای رسمی حکومت پاکستان حاکی از کشته شدنِ تعدادی ازافرادِ صفوفِ طالبان، دراثرِاین لشکر کشی دروزیرستان شمالی بود. باآنهم، تازمانیکه شاهدانِ عینی درساحۀ جنگ حضورنداشته و گزارشهای مؤثقی به خارج مخابره نکنند، مشکل بتوان فهمید که آیا واقعاً ارتشِ پاکستان مصمم به سرکوبِ طالبانِ مسلح وسایرشبکه های تروریستی موردِ حمایت خویش درمناطقِ قبایلی (وزیرستان شمالی) است یا خیر؟ زیرا مقام های ارتشِ آن کشور، علی رغم فشارهای گاه وناگاهِ امریکا ظرف سیزده سالِ اخیر، یا نخواستند اقدام به سرکوب تروریسمِ ساختِ دستِ خودشان نمایند و یا با لشکرکشَی های نمایشی، شلیکِ چند گلولۀ توپ به سینۀ کوه ها و زرق وبرقِ نظامی اکتفا نمودند تا به این وسیله، بتوانند سنگینی فشارهای بین المللی را از شانه های شان کاهش دهند.

این نکته را نیزباید متذکرشد که مقام های نظامی پاکستان به هیچصورت مایل نبودند بالای وزیرستانِ شمالی که افراد و لانه های شبکۀ تروریستی حقانی بصورت عمده درآنجا مستقربودند، لشکرکشی نمایند. اما دراثرِ فشارهای جانبِ ایالات متحده و پرداختِ ملیونها دالرهزینۀ لشکر کشَی ازسوی امریکا و دستورِ صدراعظمِ انتخابی، ارتشِ پاکستان تصمیم به راه اندازی عملیاتِ نظامی بالای وزیرستانِ شمالی گرفت واما، پاکستانیها بازهم بربنیادِ سیاستهای دوگانه و معامله گرانۀ دایمی شان، خواستند با یک تیرچند هدف را نشانه روند: ازیکسوملیونها دالرِامریکایی را تحتِ عنوان مخارجِ جنگی به جیب زنند و ازسوی دیگر، به رهبران ونیروهای شبکۀ حقانی که دقیقاً مورد نظرِایالات متحده و مقام های افغانی بود، ازقبل اطلاع دادند تا ازمنطقه دور شوند. ولی درعین زمان، با استفاده ازچنین شرایطِ مساعد، خواستند آنعده از طالبانِ پاکستانی درمناطقِ قبایلی را هدف قراردهند که درحلقۀ انقیادِ مقام های پاکستان قرارنداشتند. همچنان، مقام های استخباراتی پاکستان، با حمله بالای وزیرستان شمالی، خواستند بگونۀ بسیار ماهرانه یی تعداد زیادی از تروریستهای مسلح ضد افغانستان را تحت نام " مهاجرین"، ازمرز عبورداده رهسپار قلمرو افغانستان نمایند تا آنها ترورها و نا امنی ها را درداخل کشوراستمرار ببخشند. بهمین دلیل بود که اولاً مقام های دولت افغانستان بتاریخ بیست و سومِ ماه جولای ۲۰۱۴م

ناخوشنودی شان ازشیوهٔ لشکرکشَی جانبِ پاکستان را ابرازنموده گفتند که **" این عملیات، دست آوردی نداشته و نتوانسته به هیچ گروه بین المللی تروریستی دراین منطقه، صدمهٔ جدی وارد کند...مهم ترین شبکهٔ تروریستی، یعنی گروه حقانی نیز از این عملیات درامان مانده است . "**

سخنگوی ادارهٔ امنیتِ ملی افغانستان، طی یک کنفرانسِ مطبوعاتی اظهارداشت که **"اطلاعات ما حاکی است که قبل از آغازِ این عملیات، شمارزیادی از سرانِ شبکهٔ حقانی و سایر گروه های تروریستی از مناطقِ وزیرستانِ شمالی به طرف کرُم اجنسی، شهر کراچی، کویته وحتا اسلام آباد منتقل شده اند... هستهٔ مرکزی شبکهٔ حقانی، بنابرهدایتِ مستقیمِ سازمان آی اس.آی، دو هفته قبل ازآغازِ عملیاتِ نظامی دروزیرستان ِشمالی، توسط یکصد و پنجاه وسیلهٔ نقلیه و مقدار قابل توجهی سلاح و مهمات از شهر میرانشاه به شهرِ تل، سپین تل و کرُم اجنسی منتقل شدند...گروه های تروریستی دیگر به رهبری حافظ گلبهار و گروه لشکرطیبه به رهبری حافظ محمد سعید نیز در این عملیات آسیب ندیده اند... "**

ژنرال " دانفورد " فرمانده عمومی نیروهای بین المللی درافغانستان نیزطی یک سخنرانی درکانگرهٔ امریکا اظهارداشت که **"عملیاتِ (ضرب عضب) برنیرو های شبکهٔ حقانی تأثیر چندانی نداشته است ...عملیات ارتشِ پاکستان در منطقهٔ قبیله ای وزیرستانِ شمالی نتوانسته است توقعات اصلی امریکا را بر آورده کند..."**

گفته شد که درنتیجهٔ اخطارها واطلاع دهی های عمدی وقبلی ارتشِ پاکستان، به تعداد پنجصد هزارنفوسِ وزیرستانِ شمالی، به شمولِ تعداد زیادی ازتروریستهای ضد حکومت پاکستان به مناطقِ امن تربه شمول ولایات جنوب شرقی افغانستان فرارنمودند.

آنچه درماه های می و جون سال ۲۰۱۴م و دربحبوحهٔ پروسهٔ انتخاباتِ ریاست جمهوری افغانستان به رسانه ها درزکرد، این بود که سیلی از" پناهنده "های پاکستانی، مرز را عبورنموده واردِ مناطقِ سرحدی، بخصوص درولایت پکتیا درخاکِ افغانستان گردیدند. چنانکه مقام های دولت افغانستان طی اعلامیه های رسمی گفتند که آنها (پناهنده های پاکستانی)، " مهمانان عزیز " شان میباشند. این درحالی بود که هزارها آوارهٔ داخلی وعودت کننده گان افغانی ازخارج، درهوای سرد (تحت صفر) زمستان، حتا درشهرکابل

وپیشِ چشمِ مسوولانِ دولتی ومؤسساتِ بین المللی بدون خیمه ولباس و ... تنها درزیرپلاستیکهای کهنه و مندرس با کودکانِ شان نفَس میکشیدند وهیچ دستی به کُمک شان دراز نمیشد. حامدکرزی رییس جمهورافغانستان به والی ولایت پکتیا وسایرمقام های ولایات جنوب شرق کشوردستورداد تا با تمام امکانات از " مهمانان عزیز" پاکستانی استقبال نمایند. اما تحلیلگرانِ سیاسی و رسانه های افغانی، نگرانی هایشان ازاین رُخداد را پنهان نکرده گفتند که انتخابِ زمان برای لشکر کشَی نظامیانِ پاکستان بالای وزیرستانِ شمالی، سرازیرشدنِ هزاران پاکستانی بخاکِ افغانستان بدون تفکیک، تفتیش وشناسایی دقیقِ هویتی، آنهم درتحتِ شرایطِ بسیار حساس و شکنندۀ سیاسی – امنیتی کشور، حملاتِ گسترده و دستجمعی بالای شهرکِ سنگین مربوطِ ولایت هلمند، بالای حصارکِ مربوط ولایت ننگرهار، بالای دشتِ ارچی مربوط ولایت قندوز وهمچنان درمناطقِ مربوطِ فاریاب، لوگرو غیره ازسوی گروه های تروریستی وسربازانِ پاکستانی، موشک بارانِ مناطقِ کنر و نورستان ازسوی ارتشِ آن کشور، انفجاراتِ پیهم بالای اماکن دولتی و شهرهای افغانستان، همه وهمه، میتواند پیام آورِخطراتِ سازمان یافته و بزرگترعلیه منافع ملی مردم افغانستان باشد.

درعین زمان، رییس سنای افغانستان، ضمن صحبت درمجلس، خطاب به سناتوران گفت: ". .. **نظامیان امریکایی درطول ده سالِ گذشته، تعدادی ازپایگاه های خود را درمرز با پاکستان به نظامیان پاکستانی تحویل داده اند... وی در بررسی منطقه وگفت وگو با مردم دریافته است که نیرو های پاکستانی درحدود ۲۵ تا ۴۰ کیلومتر درخاکِ افغانستان نفوذ کرده ودرآنجا پاسگاه های امنیتی و دروازه های مرزی ایجاد کرده اند که این مسأله باعث درگیری میان نیرو های افغان و پاکستانی شده است..."**

مرکزِ بین المللی مطالعاتِ صلح (آ.پی.اس.سی) ضمن یک مصاحبه ی که با "عاشق حسین" یکی ازژورنالیستهای پاکستانی انجام داد و بتاریخ نهمِ سرطان ۱۳۹۳ خورشیدی آنرا به نشر رسانید، چنین نوشت: "... **حملۀ طالبان به فرودگاه بین المللی کراچی از نظر امنیتی و سیاسی پیامد هایی داشت و شرکت های هوا پیمایی خارجی، پرواز های خود را به کراچی لغو کردند، لذا ارتش تصمیم گرفت که عملیاتی انجام دهد. درمورد این عملیات، اتفاق نظری وجود داشت و دولت و ارتش هر دو هم نظر بودند...ارتش مدعی شد ه که ۳۲۷ تن از تروریستها کشته شده اند و ۴۵ مرکز و مخفیگاه آنها در این منطقه**

منهدم شده است ...ارتش پاکستان هم به طالبان خوب و بد معتقد است. مثلاً طالبان دچارانشعاب شده و گروهی به رهبری ملا فضل الله و گروهی به رهبری خالد مقصود و خالد سید جناح {می جنگند}. گروه سید جناح طرفدارِ ارتش بود، به وزیرستان ِجنوبی منتقل شده و ارتش از این گروه حمایت میکرد. اکنون نیز حمله ای به این گروه صورت نمی گیرد. لذا در وزیرستان جنوبی، حمله ای بر ضد گروه های هوا دار ارتش صورت نمی گیرد..."

عاشق حسین گفته است: **" حزبِ مردم بعنوان بزرگترین حزب پاکستان وحزب عوامی نشنل پارتی موافق حمله به وزیرستان هستند. احزابِ مذهبی شاخهٔ دیوبندی مخالفِ حملهٔ ارتش هستند و احزاب مذهبی بریلوی موافق حملهٔ ارتش هستند، نهضت انصاف به رهبری عمران خان هم مخالفِ حملهٔ ارتش هست."**

منابع مطلع گفتند که مخارجِ این لشکرکشَی حکومت پاکستان بالای وزیرستان را که یقیناً ملیونها دالر ازسوی مقام های پاکستانی بر آورد شده، ایالات متحدهٔ امریکا پرداخته است.

پس، با اینهمه پیچیده گیها و مهارتهای دپلوماتیک ِجانب پاکستان درقبالِ قضایا، بسیارساده انگارانه خواهد بود اگرتصورشود که ارتشِ پاکستان واقعاً کمر به نا بودی لانه های تروریسم درخاکِ آن کشور بسته باشند. اما این احتمال را نمیتوان نا دیده انگاشت که درنتیجهٔ این لشکرکشیها، نه تنها هزاران هزار پاکستانی وارد خاک افغانستان میشوند، بلکه صدها تن از تروریستهای سوگند خوردهٔ ضد منافع ملی مردم افغانستان نیزیا باساس برنامهٔ ازقبلی تعیین شده و یا بخاطرِ فرار ازتهلکه، با سلاح ها و جلیقه های انتحاری شان بسوی مناطقِ مختلفِ افغانستان سرازیر شده آتشِ کشتارهای وحشیانه را بیشتر از پیش مشتعل خواهند نمود. همچنان نظر به مهارتهای سیاسی – استخباراتی جانب پاکستان، دورازامکان نخواهد بود که تعداد قابل ملاحظه یی ازجواسیس (آی.اس.آی) نیزبگونهٔ دستوری و درمیان تروریستهای طالبی وارد خاک افغانستان شده باشند.

جنرال راحیل شریف پانزدهمین رییس ارتش پاکستان

چون رییسِ ارتشِ ششصدهزارنفری پاکستان، درطولِ عمرِاین کشورِنوبنیاد، نه تنها پُرقدرت ترین فردِ نظامی – سیاسی بوده است، بلکه درتصمیم گیریهای عمده و بخصوص درتعیینِ سیاست خارجی پاکستان نقش بسیارمهم داشته است، بنابرآن، لازم است راجع به شخصیت وسابقهٔ جنرال راحیل که ازسوی نوازشریف بحیث رییس کُلِ ارتش برگزُیده شد، نیز اندک روشنی انداخته شود:

نوازشریف صدراعظم پاکستان، ازجملهٔ سه جنرال که نامزدِ مقامِ ریاست ارتشِ آن کشور بودند، مانند جنرال هارون اسلم، جنرال راحیل شریف و جنرال رشاد محمود، جنرال راحیل پنجاه و هفت ساله را برگزُید. جنرالِ مذکور، درماه جون سال ۱۹۵۶م دریک خانوادهٔ دارای سوابق نظامی درایالت کویته بدنیا آمد. پدرش میجرمحمد شریف نام داشت و یک برادرش بنام شبیرشریف، درجریانِ جنک میان هند وپاکستان درسال ۱۹۷۱ کشته شد. وی تحصیلات اکادمیک داشته درسال ۱۹۷۶م ازاکادمی نظامی پاکستان فارغ گردید و دربخشهای مختلفِ ارتشِ آن کشوردرگلگیت و لاهورانجام وظیفه نمود. به کرسی های بلندی مانند مفتشِ عمومی اردو، آمربخشی ازاکادمی نظامی و جنرالِ ارشد ایفا وظیفه نموده است. گفته شده که وی یک نظامی واقع بین، میانه رو و دور از خود خواهی میباشد.

همچنان گفته شد که جنرال راحیل، به مبارزهٔ جدی ترعلیه تروریسم درخاک پاکستان متمایل است (اگربتواند همکاری و موافقتِ سایرِ جنرالانِ ارشد را جلب نماید) و حتا بحث ودرس مبارزه با تروریسم را نیز شاملِ اجندای آموزشِ منسوبینِ ارتش نمود. جنرال راحیل متأهل است و دارای دو پسر و یک دخترمیباشد.

درسوابق کاری جنرال راحیل آمده است که وی آنگاه که مدیرِ برنامه های تغییرِ استراتژی نظامی پاکستان بود، توجه ارتش را به خطراتِ ناشی ازوجودِ طالبانِ مسلح معطوف نموده گفت که خطرِ تحریکِ طالبان کمتر از خطرِ هندوستان نیست. چنانکه لشکرکشی های قبلی آن کشور به سوی سوات و وزیرستانِ جنوبی، غالباً به پیروی از همین نظرات صورت پذیرفته باشد.

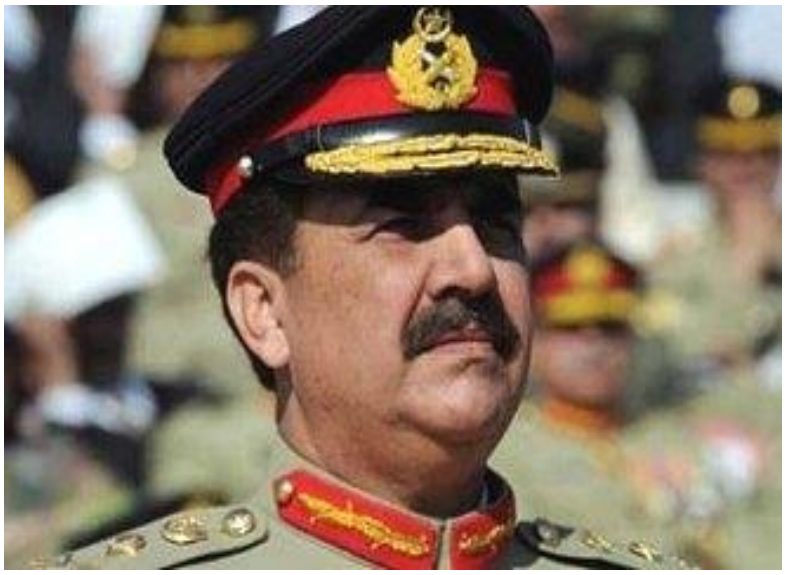

جنرال راحیل شریف رییس ارتش پاکستان

آنگاه که طالبانِ پاکستانی، به تعداد بیست و سه سربازِ آن کشور را در مهمند ایجنسی به قتل رسانیدند، جنرال راحیل طی بیانیه یی گفت: " نیروهای ارتشِ پاکستان توانایی مقابله با تهدید های داخلی و خارجی را دارد و از هرطرفی که مملکت و حاکمیتِ ما مورد تهدید قرار بگیرد، به پاسخ آن خواهیم پرداخت> "

بخشِ فارسی خبرگزاری بی بی سی درروزِ بیست و نهمِ ماه جنوری ۲۰۱۴م گفت که نوازشریف صدراعظم پاکستان دستور داده است تا یک کمیتهٔ مذاکره با طالبان { طالبان پاکستانی} تشکیل گردد. خبرگزاری مذکورعلاوه نمود که اعضای چهارنفرهٔ این کمیته عبارت اند ازعرفان صدیقی معاون صدراعظم، محمدعامریکی ازکارمندانِ سابقهٔ استخباراتِ ارتشِ پاکستان، رحیم الله یوسفزی روزنامه نگار و رستم شاه مهمند سفیرِسابقِ آن کشوردرکابل. استدلالِ صدراعظم پاکستان دراین مورد این بود که اگرطالبان {پاکستانی} هنوزهم خواسته باشند پیش ازعملیاتِ گسترده ترارتش، با جانب دولت مذاکره انجام دهند، راه برایشان باز باشد. موازی بدان، فرزندِ بینظیربوتو که رهبری حزبِ مردم پاکستان را بعهده دارد، اظهار داشت که دولت پاکستان باید علیه طالبانی که وضعیت امنیتی کشور را مختل نموده اند، اقداماتِ شدیدِ نظامی اتخاذ نماید. وی علاوه کرد که پناه بردن به مذاکره و مُدارا با گروه مذکور هیچ اثر مثبتی نخواهد داشت.

ولی درموردِ طالبان " افغانی" وروندِ مذاکراتِ صلح حکومتِ افغانستان با آنان، سرتاج عزیز مشاورِارشدِ صدراعظم پاکستان، درحالیکه دردانشگاهِ مطالعاتِ بین المللی جان هاپکینز امریکا سخنرانی مینمود، گفت: " طالبان نمیخواهند با حامد کرزی بالای میز مذاکره بنشینند، اما میخواهند با رییس جمهور آینده که پس از انتخاباتِ سال ۲۰۱۴م به کرسی خواهد نشست، به مذاکره بپردازند."

اما متعاقباً درروزهای اولِ ماه مارچ ۲۰۱۴م، ازقولِ مشاورِارشدِ نوازشریف گزارش داده شد که چنین گفته بود: **"** کشورش از مدت زمانِ طولانی به اینسو علاقمندِ مذاکرات بین الافغانی برای ختم شورش های طالبان در افغانستان بوده است ...اسلام آباد ازهمچو تلاش ها در گذشته نیز حمایت کرده و اکنون هم برای ترویج مصالحۀ سیاسی درآن کشورِ جنگ زده متعهد میباشد."

سرتاج عزیزعلاوه کرده بود که: **"** ازطریقِ تماسهای خود، به طالبان پیشنهاد کرده ایم که لطفاً در مذاکرات آشتی ملی سهیم گردید. اینها تماس های غیر رسمی بود و حتا اگر آنان با چند گروهِ کوچک هم همراه باشند، آغازخوبی است. آرزو دارم که این امر جدی تر شده و سایر گروه ها نیز با آنان خواهند پیوست... دیگر پاکستان از هیچ جناحی حمایت نمیکند و میخواهد دو طرف تنها باشند تا خود یک راه حل و فصل را برای بُحران بیابند که پس از کاهشِ ماموریتِ محاربه یی نیروی ایساف به رهبری نا تو در ماه دسمبر با آنان، رو به رو میگردند..."

اولاً باید گفت که این اظهاراتِ جانبِ پاکستان باساس تجاربِ تلخ وطولانی، برای افغانها فاقد ارزش اجرایی بود؛ زیرا پاکستانی ها همیشه ادعای طرف افغانستان مبنی بر حمایت ازگروه های افراطی را رد کرده و به وعده های شان ناجوانمردانه پشت کرده اند. دوماً، تحلیلگران گفتند که اگر احیاناً دراین اظهارات اندکترین صداقتی وجود داشته باشد، برای این خواهد بود که ازیکطرف پاکستانیها نگرانِ تأثیراتِ منفی و تباهکنِ نا امنی ها ی بیشترِ داخل افغانستان بالای اوضاع کشورِشان هستند. از سوی دیگر، احتمالاً نظامیانِ آن کشوریا دراثرِ فشار های بین المللی ، تلفاتِ داخلی ووخامتِ اوضاع اقتصادی به این نتیجه رسیده باشند که بخش کوچکی ازطالبان را وادارسازند تا بالای میزمذاکره با دولت افغانستان نشسته و درساختارِ دولتی شریک شوند که بازهم به سودِ جانبِ پاکستان خواهد بود. درعین

حال، آنچه دراین اظهارات قابل توجه بود این بود که برای نخستین باریک مقامِ ارشدِ حکومتِ پاکستان، به داشتنِ ارتباطِ پنهانی با گروه طالبان بصورت رسمی اعتراف میکرد. بنابراین، انگیزۀ جانکنَی های حامد کرزی بخاطر نزدیک شدنِ بیش ازحد با گروه طالبان، برادرخواندنِ مکررآنها، رهایی صدها طالبِ زندانی اززندانهای افغانستان، موضعگیری های " ضد امریکایی " اش و سایرِ حرکات و سکنات در ماه ها و سالهای پایانی دورانِ زعامتِ وی درک شده میتواند.

وازسوی دیگر، حامد کرزی، سخنگویان وی وحتا برخی ازنشریه های طرفدارِاودرکابل نوشتند که انفجارهای آغازِسال ۲۰۱۴ میلادی درکابل وجا های دیگر، کارِگروه طالبان نبوده، بلکه طرح و برنامۀ خاصِ قدرت های غربی، منجمله امریکا میباشد تا حضورِ دوامدارنیروهایش درافغانستان راموجه جلوه دهد. این ادعا ها درحالی صورت میگرفت که گروه طالبان، مسوولیتِ آنهمه عملیاتِ انفجاری و انتحاری را رسماً پذیرفته بودند.

این نکته را نیز باید متذکرشدکه درهمین شب و روز، بازیهای عجیبی بخصوص در دو سوی خط " دیورند"، یعنی درافغانستان و پاکستان درجریان بود.

بازیهای پشت پرده در دو سوی خط " دیورند"

درپاکستان، نوازشریف صدراعظم آنکشورکه هم تجاربِ قبلی دولتمداری داشت و هم ازقدرتِ مهارنکردنی و بازیهای قدرت طلبانۀ ارتشِ پاکستان آگاه بود، میخواست با بکارگیری سیاست ها و اقداماتِ حساب شده، ازیکطرف قدرت ادارۀ مَلکی یا انتخابی درتصمیم گیری های مهمِ کشوررا افزایش دهد وازجانب دیگر، با براه اندازی مذاکره با طالبانِ پاکستانی، ازقدرتِ ارتشیان بکاهد ودرعین حال، به وضع ابترِاقتصادی مملکت رونق ببخشد. بهمین منظور، نوازشریف نماینده هایی را به کرات جانب واشنگتن وکشورهای ذی نفوذِ دیگرفرستاد وکوشید خودش را به هدف های تعیین شده اش

نزدیکترسازد. البته این چیزی بود که آنرا باساس تجاربِ سالهای ماضی، یک بازی خطرناک با ارتش میخواندند. با آنهم، اوضاع تا نگارش این سطورچنان بود که وقتی جوانبِ درگیر(طالبان پاکستانی و حکومت آن کشور) نماینده های شان را معرفی میکردند تا به مذاکره ادامه دهند، یا یکی از رهبرانِ طالبان توسط هواپیما های امریکایی کشته میشد و یا تعدادی ازسربازانِ آن کشور، درنتیجهٔ حملات مسلحانه در پاسگاه های ارتش به قتل میرسیدند تا روند مذاکرات یا صورت نگیرد و یا به نتیجهٔ دلخواه نرسد.

درافغانستان، حامدکرزی با موضعگیری مخالفانه علیه امریکا و مماشاتِ ازحد فزون دربرابرِ گروه طالبان، مسافرتهای متواتر به کشورهای همسایه و " شهید " خواندنِ کشته شده های طالبان وحتا متهم نمودنِ امریکایی ها درقبالِ انفجارهای خونین درشهرهای کابل و ولایات (با آنکه گروه طالبان رسماً مسوولیتِ انفجارها و عملیاتِ خونین را بعهده میگرفتند)، جلوگیری ازعملیاتِ هوایی ناتو و امریکا علیه مواضع طالبان، جلوگیری ازاستعمالِ وسایطِ ثقیلِ نظامی علیه گروه طالبان، اجتناب ازتروریست خواندنِ قاتلانِ مردم افغانستان و امثالهم، گویا میخواست از یکسوبه زعم خودش، وجههٔ " ملی " کسب کند و ازسوی دیگر، پایه و مایه ای در میان گروه مذکور برای آیندهٔ خویش دست و پا نماید. اما، آنچه مشهود و مبرهن بود، این بود که هرقدرکرزی دربرابرِ دهشت افگنی های این گروه، عملاً ازگذشت و مُدارا کارمیگرفت، بهمان اندازه، حملات و عملیاتِ خونینِ آنها درشهر کابل و سایرشهرهای افغانستان شدت اختیار مینمود. مثلاً، موازی با استقبالِ رسمی و دلسوزانه از جسد" ملا تخاری " و شهید خواندنِ او توسط کرزی و علی رغم رهایی صد ها طالب از زندانِ بگرام و سایرِ زندانها و امتیازدهی های دیگر، بازهم گروه مذکور در اواخرِ ماه فبروری ۲۰۱۴م یک حملهٔ دستجمعی و شدید را بالای پاسگاه نیروهای ارتشِ افغانستان درشهرکِ غازی آباد مربوط به ولایت کُنرانجام داده به تعدادِ بیست و سه سربازرا به قتل رسا نیده تعدادی را زخمی نمودند و تعداد دیگری را با خود بردند تاپاسخِ مناسبی باشد دربرابرآنهمه کرُنش های کرزی. چنانکه سخنگوی گروه طالبان مسوولیتِ این حملهٔ خونین را پذیرفت و ادعا کرد که مقدار زیادی از سلاح های ارتشِ افغانستان را نیز مصادره کرده اند.

کرزی بازهم، بجای آنکه افکارعامهٔ مردم افغانستان را علیه چنین حملاتِ مسلحانهٔ مرگبار بسیج نموده حمله آوران را تروریست ودشمنانِ سوگند خوردهٔ مردم بخواند، به مسوولانِ

وزارت دفاع دستورصادر نمود تا در مورد این حمله " تحقیقات " نمایند. همین وبس!

این حملهٔ سنگین درعین حال، وقتی بالای پاسگاهِ ارتشِ افغانستان درغازی آباد (هم مرزخاک پاکستان) صورت گرفت که چند روزقبل ازآن، حکومت پاکستان مدعی شده بود که به تعداد بیست و سه تن ازمرزبانانِ آن کشوردرخاکِ افغانستان به قتل رسیدند و علاوه نموده بود که گویا حکومتِ افغانستان، شورشیانِ ضد پاکستان را حمایت میکند. بنابرآن، یکی از گمانه زنی ها در قبالِ این حادثه این بود که شاید، مقام های ارتش پاکستان، حمله بالای پاسگاه ارتشِ افغانستان درکنر را بمثابهٔ انتقامِ خونِ سربازانِ شان، بصورت هدفمندانه رو براه کرده باشند.

کرزی درآغازِ ماه مارچ ۲۰۱۴، پا را ازگلیم خویش بیشتر بیرون گذاشته طی مصاحبه ای با روزنامهٔ " تودی ..."، درحالیکه اشک ازچشمانش جاری بود، گفت که **"**حملاتِ نظامی امریکا به پایگاه ها و پناه گاه های طالبان در افغانستان و پاکستان تنها موجبِ مرگِ بسیاری ازمردمِ غیر نظامی شده است ...تداومِ جنگ با منافع کشورم در تضاد است. مردمِ افغانستان در جنگی که متعلق به آنها نیست، جان خود را از دست میدهند... گروه شبه نظامی القاعده افسانه ای است که توسط امریکایی ها ساخته و پرداخته شده است، افسانه ای که مقاماتِ امریکایی با شاخ و برگ دادن به آن و بزرگ جلوه دادنِ فعالیت های شان تلاش دارند حملاتِ نظامی خویش را توجیه کرده و آنرا مشروع جلوه دهند... جنگ تنها برای حفظِ امنیتِ امریکا و تأمینِ منافع کشورهای غربی است و همین امر موجب شده است افغانستان و امریکا از هدف مشترک خویش فرسنگها فاصله بگیرند."

کرزی حتا ادعای مقام های امریکایی مبنی برتحملِ خسارت های مادی درافغانستان را به سخره گرفته گفت: **" امریکا مدعی است که در جریان جنگ در افغانستان بیش از دوهزار سرباز امریکایی جان خود را از دست داده اند و بیش از ششصد ملیارد دالر خسارت متحمل شده اند. این ارقام در کنارِ تلفاتی که مردم افغانستان متحمل شده اند، رقم اندکی است "**

همچنان وی دریک مصاحبه با خبرنگار" واشنگتن پُست **" گفت که حال متوجه شده که امریکا او را ظرف دوازده سال فریب داده ".**

پس رییس جمهوری که درطول مدت دوازده سال زعامت خویش نفهمیده باشد که از یک یا چند جانب فریب خورده است، چه لیاقت و درایتی خواهد داشت وبرای ملت افغانستان چه پاسخ قناعت بخشی ارائه خواهد نمود؟!

بازی موش و گربه

موضعگیری جدیدِ حامد کرزی و اظهاراتِ ظاهراً غیردوستانهٔ وی علیه امریکا و ناتو، موجبِ گله گذاریها و بی اعتمادی های حامیان غربی او وتحمیلِ تضیقاتِ مالی و نظامی دربرابرِ دولت افغانستان گردید. علاوه ازآنکه کانگرسِ ایالات متحدهٔ امریکا، وجه بیش ازیک ملیارد دالررا ازسرجمع پول کُمکی برای سال ۲۰۱۴م افغانستان کاست، درعین حال، جانبِ امریکا ازتحویلدهی چندین بال هلیکوپتر و دیگر وسایطِ نظامی که قبلاً بجانب افغانستان وعده داده بود، خود داری ورزید. همچنان ازکُمک رسانی های هوایی برای نیرو های جنگی افغانستان در بسا موارد نیزاجتناب نمود. مثلاً، گفته شد که وقتی حملهٔ گروهی طالبان (شاید هم سربازانِ شلوارپوش پاکستانی)، حملهٔ مسلحانهٔ خونینی را بالای پاسگاه نیرو های ارتش افغانستان در"غازی آباد " مربوط ولایت کنر و در جوارِ مرزِ پاکستان درهفتهٔ اخیرماه فبروری ۲۰۱۴م انجام دادند، علی رغم آنکه سربازانِ افغانی ازناتو طلبِ کُمک ِعاجل هوایی بعمل آوردند، مسوولینِ ناتو از فرستادنِ کُمکِ مورد نیاز خود داری نمودند. همین خود داری از کُمک هوایی، موجبِ قتلِ بیست و سه سربازافغانی، زخمی شدن چندین نفرِ دیگر و ربودنِ هشت سربازتوسط مهاجمان گردید.

به همین سلسله، جانب امریکا، ازاوایلِ سال ۲۰۱۴م به بعد، آهسته آهسته و قدم به قدم نه تنها از مجموع مساعدتهای مالی برای افغانستان کاست، بلکه حتا همان پروژه هایی را که اکمالِ آنها را رسماً متعهد شده بود، نیمه کاره رها نمود. چنانکه یک منبعِ وزارت فواید عامهٔ کشور به روزِ اولِ ماه مارچ ۲۰۱۴ اعلام نمود که " پنتاگون و ادارهٔ توسعهٔ امریکا، کارِ نزدیک به دو هزار کیلومتر جاده را در افغانستان نیمه تمام گذاشته است." منبعِ

وزارت فواید عامه همچنان گفت که " ادارۀ توسعۀ امریکا سه صد و پنج کیلو متر جاده و وزارت دفاع آن کشور، یکهزار و ششصد و شصت کیلو متر جاده را در ولایت های پکتیا، غزنی، دایکندی غیره، نیمه کاره گذاشته اند. "

"ارکادی دوبنوف" تحلیلگرِروسی، مقاله ای را ازطریقِ آژانس خبری نوستی روسیه به نشر رسانید و درجا هایی ازآن، چنین گفت: **" رسانه های غربی با اتکا به منابع شان در رهبری افغانستان از شک و تردید های حامد کرزی سخن گفته اند. رییس جمهورافغانستان گویا معتقد است که جانب امریکا در سازماندهی بیش از ده عملیات تروریستی، ازجمله، حمله بر رستورانت لبنانی درکابل که بیست و یک نفر، ازجمله، یک دپلومات روس به نام وادیم نظروف در آن قربانی شد، دست داشته است . . . آنچه برای کرزی بعنوان گواه ِسهم داشتنِ امریکایی ها در حمله های تروریستی است ، همین است که این حملات در سطح بسیارعالی سازماندهی شده اند."**

همین تحلیلگرِ روسی افزود که: **" اظهارات بی پرده وصریح و جنجال بر انگیزِ رییس جمهور افغانستان به همین جا محدود نشد. پس ازآن، کرزی چند مصاحبۀ دیگر نیز با رسانه های غربی انجام داد. او درمصاحبه یی با بی بی سی اعلان کرد که " ولایت هلمند هیچ مشکلی نداشت و همین طور باقی می ماند اگر پای سرباز بریتانیایی به آنجا نمی رسید"**

" ارکادی دوبنوف" ازقول ِ آندرس فوگ راسموسن دبیر ناتوعلاوه نمود که**: "** کشورهای عضو ناتو که زنده گی سربازانِ خود و منابع زیاد مالی را قربانی آیندۀ افغانستان کرده اند، ازرییس جمهورافغانستان انتظار سپاسگزاری داشتند."

همین تحلیلگردربخشی ازنوشته اش چنین میگوید**: " اما حالا زمان آن رسیده است که کرزی متحدانی را درداخل کشور برای خود جُست و جو کند. او در پی تماس با طالبان است و از همکاری با امریکایی ها اجتناب می ورزد. او این کار را به صورت چالش بر انگیزی به نمایش میگذارد و این امر این سؤظن را به وجود می آورد ؛ نکند این بازی باشد. اگر بازی نباشد، پس تلاشی است تا آن چه را آرزو میکند به جای واقعیت جا بزند. قرار معلوم حامد کرزی از نوامبرِ سال گذشته تا کنون، مذاکراتِ پنهانی را با طالبان به پیش می بَرد..."**

لجَ بازیهای کرزی دربرابرِامریکا و ناتو تا آنجا ادامه یافت که پس از هندوستان، به سوی مقام های چینی رجوع نموده ازآن ها طالبِ مساعدتهای نظامی شد. چنانکه وزیرِامورخارجهٔ وی، بتاریخ بیست و دوم ماه فبروری سال ۲۰۱۴م با " وانگ یی " وزیر امورخارجهٔ چین درکابل ملاقات نموده و دریک کنفرانس مشترکِ مطبوعاتی اظهارکرد که **" افغانستان از تمامیتِ ارضی چین حمایت کرده و در بارهٔ مسایل تایوان، تبت و سینک کیانگ از موقفِ چین پشتیبانی میکند. .. ما ازکشور چین میخواهیم که در زمینهٔ بهبودِ روابطِ افغانستان و پاکستان کمُک کند؛ زیرا همکاری پاکستان درتأمینِ امنیتِ انتخاباتِ افغانستان مهم است ... چین با سرمایه گذاری درعرصهٔ زراعت ومعدن میتواند در تأمینِ صلح و امنیت، افغانستان را کمک کند."**

وزیرامورخارجهّٔ چین همچنان گفت که**:** " ما امید واریم که توسعهٔ روابط افغانستان و امریکا، استقلال، حاکمیت و تمامیتِ ارضی افغانستان را تقویت کند و به نگرانی هایی که کشورهای منطقه در این زمینه دارند، نیز به صورت کامل احترام گذاشته شود... افغانستان نقش مهمی در منطقه دارد، این قدرت تا زمانی برای افغانستان باقی خواهد ماند که این کشور بعنوان یک کشورمتحد وواحد باقی بماند؛ زیرا کشورِ تقسیم شده، بدون آینده خواهد بود..."

(البته، این سه قضیهٔ سیاسی بسیارحساس میان امریکا و چین مطرح بود و امریکا درجریانِ سالهای درازخواسته است ازاین سه قضیه یی که دربالا از آن تذکرداده شد، بمثابهٔ سه زخمِ اذیت کننده علیه دولت چین استفاده نماید)

وزیرامورخارجهٔ چین دراین کنفرانسِ مطبوعاتی گفت که " چین میتواند افغانستان را در زمینهٔ آموزشِ افسرانِ ارتش و پولیس و تجهیزِ این نیروها بعد ازسال ۲۰۱۴ کمُک کند".

کرزی قبلاً گفته بود که اگر امریکا و ناتو ارتشِ افغانستان را با سلاح های ثقیل مجهز نسازند، ما این سلاح ها را ازهند و روسیه خواهیم خرید؛ چنانکه چند مرتبه به هند سفر نمود وپیمان همکاری استراتژیک نیزبا آن کشور به امضا رسانید. و اینک، بخاطر آنکه حمایت گرانی درمنطقه و آنهم پس ازخروجِ نیروهای امریکایی ازافغانستان دست و پا

نموده باشد، با اعلامِ حمایتِ رسمی ازنقاط نظرِدولت چین که طبعاً مغایرِسیاستِ خارجی امریکا خواهد بود، چنین تلاشهایی را بخرچ میداد.

تذکرِاین نکته نیزجالب خواهد بود که درهمین شب و روز، شخصی بنام " شهزاده شاهد " یکی از منسوبینِ " شورای عالی صلح " درکابل، ضمن یک سخنرانی، در یک همسویی فکری وسیاسی با گروه طالبان و دیگر گروه های تروریستی، اسامه بن لادن را " شهید " خواند و حضورِ نیرو های امریکایی درافغانستان رامحکوم نمود. هرچند جامعۀ مدنی درکابل، ضمن انتقاد ازموضعِ جدید " شهزادۀ " مذکور، ازرییس جمهور خواستند تا اورا از وظیفه اش برکنار نماید، ولی، با درنظرداشتِ موضعگیریهای دوستانه وعلنی شخصِ رییس جمهور درقبالِ گروه طالبان، سخنان این عضو برجستۀ " شورای عالی صلح " به هیچوجه تصادفی هم نبود و به همین دلیل، هیچ اعتراض یا واکنشی از سوی کرزی به نمایش گذارده نشد.

تلاش بی ثمر

یکی ازاقداماتِ دیگرِ " شورای عالی صلح " افغانستان این بود که به تعداد دوصد تن ازعلمای دینی و روحانی را بکابل دعوت نمود تا روی روندِ مذاکراتِ صلح و تقبیح اعمالِ انتحاری به بحث پرداخته از نفوذ و صلاحیت های دینی شان اندرین راه استفاده بعمل آورند. علمای دینی اشتراک کننده درنشستِ کابل که درماه سپتمبر۲۰۱۳م صورت گرفت، ازکشورهای مصر، عربستان سعودی، ترکیه، ایران، پاکستان، اندونزی، سودان، تاجیکستان، قزاقستان و امریکا به شمول چند سازمان و نهادِ دینی و مذهبی جهان به افغانستان سفر کرده بودند. " آیدن نورحان " سفیرسازمان همکاریهای اسلامی دراین نشست گفت که سازمان کنفرانس اسلامی و نهاد های مربوط به آن آماده هستند تلاش خود را برای پایان دادن به رنج و دردِ برادران و خواهرانِ مسلمانِ افغان به خرچ بدهند. عبدالمتین صدیقی رییس شورای اسلامی امریکا دراین جمع اظهار داشت که درفرصتِ باقیمانده تا سال ۲۰۱۴م جهان اسلام باید تلاشهای زیادی را برای برقراری صلح درافغانستان بخرچ دهد. ..من درمورد وضعیتِ افغانستان پس ازسال ۲۰۱۴ نگرانم. درحالیکه جنگ درافغانستان ادامه دارد، هیچ یک از طرفها حاضر نیستند با هم دَورمیزِ مذاکره بنشینند. درچنین وضعیتی نیازاست تا کشورهای اسلامی تلاش بیشتری بکنند تا

این جناح ها را برای گفت و گوهای صلح دَور یک میز بکشانند. هرچند علمای حاضر دراین نشست، عملیات انتحاری را حرام اعلام نمودند، مگر با اظهارات و فتوا های قبلی "علامه طاهر اشرفی " رییس شورای علمای پاکستان که عملِ انتحار را درافغانستان جایز شمرده بود، هیچ تماسی نگرفتند. با آنهم، مردمِ افغانستان که دیگربه ماهیتِ پُرازفسادِ دولت کرزی و فطرتِ خونریزانهٔ گروه طالبان بخوبی پی برده بودند، میدانستند که چنین نشستها و سخنها، هرگز تغییری دراصل هردو جانبِ حامیانِ خارجی آنها بمیان نخواهد آود .

چنانکه طی صفحاتِ قبلی نیزتذکرداده شد، " علامه طاهراشرفی" رییس شورای علمای پاکستان، وقتی ازوی دعوت بعمل آمد تا بکابل سفرنموده با سایرِعلمای اسلامی راجع به عمل انتحاری به بحث بپردازد، با صراحت و با بیشرمی تمام گفته بود: **" انجامِ حملاتِ انتحاری در افغانستان، فلسطین و کشمیر جایزاست؛ زیرا افغانستان از سوی امریکا، کشمیر از سوی هندوستان و فلسطین توسط اسراییل اشغال شده است. "** وی همچنان گفته بود: **" ما هرگز علیه طالبان فتوای دینی صادر نخواهیم کرد؛ زیرا حملات ِانتحاری این گروه در افغانستان جواز دینی دارد... "**

فصل بیست و هشتم

ادامهٔ جریانات قرارداد امنیتی میان افغانستان و امریکا

سرو صدا های دیگری که درنیمهٔ سال ۲۰۱۳م براه افتاد، عبارت ازامضای توافقنامهٔ امنیتی میان افغانستان و امریکا بود. هرچند پیمان استراتژیک میان دو کشور، قبلاً به امضا رسیده بود که شرح آن درصفحاتِ گذشته درج گردید، اما بخشِ شرایطِ امنیتی حضورنیرو های امریکایی درپایگاه های متعددِ نظامی شان درافغانستان به آینده موکول شده بود. کرزی برای آنکه ازیکطرف درماه های اخیرِ زعامتِ خویش، مقداری کریدت نزد مردم افغانستان کمایی نموده باشد و ازسوی دیگر، با افکارِعامه بازی ماهرانه نموده بارِمسوولیت های تاریخی اش درقبالِ امضای چنین یک موافقتنامهٔ مهم را کاهش دهد، ظاهراً چانه زنی ها و تبلیغات وسیعی مبنی برحصولِ امتیاز ازامریکا که " به خیرافغانستان باشد" را براه انداخت. جانب امریکا ضرب الاجل تعیین نموده اظهارداشت که " موافقتنامهٔ امنیتی میان افغانستان و امریکا باید تا اخیرِ ماه اکتوبر ۲۰۱۳م به امضا برسد "، اما حامد کرزی پیوسته به رسانه ها میگفت که وی هیچ عجله یی برای امضای موافقتنامه ندارد.

قبل ازآن، " کارل لیون " عضو سنای امریکا طی ملاقاتی با حامد کرزی گفته بود که **" تداوم کمُکهای امریکایی، وابسته است به امضای موافقتنامهٔ امنیتی میان افغانستان و امریکا "**

همچنان، جانب امریکا، درجریانِ بگو مگوها مبنی برأفت و خیزِ جریان مذاکرات گفته بودند که " اگر این موافقتنامه امضا نشود، امریکا نیرو هایش را به صورت کامل از افغانستان بیرون میکند و درآن صورت، نیرو های امنیتی افغان مجبور خواهند شد به تنهایی با شورشیان به رهبری طالبان مقابله کنند..." و سخنگوی کاخِ ریاست جمهوری افغانستان به رسانه ها گفت که **" امریکا میخواهد رییس جمهور ما، در موردِ تلفاتِ غیر نظامیان و نیز در موردِ انجام عملیات های نظامی در مناطقِ پرُجمعیتِ کشور اظهار نظر نکند و در آخر با چشمِ بسته موافقتنامهٔ امنیتی را امضا نماید، همانگونه که این وظیفهٔ رییس جمهور امریکاست که منافع مردم خود را بخواهد، بهمین ترتیب این وظیفهٔ رییس جمهور افغانستان است که منافع کشور خود را حفظ کند... "**

آنچه ازدید تحلیلگرانِ سیاسی افغانستان و افکارِعامهٔ مردم این کشورپیرامونِ امضای موافقتنامهٔ امنیتی با ایالات متحدهٔ امریکا بسیارمهم و نگران کننده بود، یکی ایجاد پایگاه های نظامی امریکا درخاکِ افغانستان وعواقبِ آن بود، دوم، حساسیت های سیاسی همسایه های افغانستان و سوم، اعطای مصوونیتِ قضایی برای سربازانِ امریکایی ای که در پایگاه های نظامی در آینده مستقر خواهند شد.

مذاکره و مفاهمه میان هردو جانب، مدتها بصورت پنهانی و دور از چشم مردمِ افغانستان ادامه داشت تا آنکه این موضوع روز تا روز ازعمق به سطح آمد و بخشی از شرایط و تقاضا های جانب امریکا بیرون داده شد. حامد کرزی که فهمیده بود، مقام های امریکایی میخواهند این بخش قرار داد را نیز قبل ازختمِ دورهٔ کاری اش و پیش از دورهٔ سومِ انتخابا تِ ریاست جمهوری به امضا برساند، خواست از چنین فرصت، استفادهٔ دیپلوماتیک و آینده نگرانه بعمل آورد. بدین معنا که ظاهراً با امریکایی ها داخل چانه زنی گردید و آهسته آهسته سخنانی را به خوردِ رسانه ها داد تا چنین وانمود کند که وی میخواهد بعنوان یک رییس جمهور " ملی " و " مستقل " و با در نظرداشتِ " منافع ملی " مردم افغانستان، شرایط خودش را بالای امریکایی ها بقبولاند. مثلاً، میگفت اگرجانب امریکا دراین قرارداد، حاکمیتِ ملی ما را احترام نکند، تعریف مشخصی ازتجاوزِ خارجی بمیان نیاورَد، ازوارد کردنِ تلفاتِ جانی بالای مردم غیرنظامی افغانستان جلو گیری نه نماید و نیرو های امریکایی از خود سری و داخل شدن به منازلِ مردم دست نکشند، حاضر نیست چنین یک

موافقتنامه را امضا نماید. وی این نکته را نیزاظهار نمود که اعطای مصوونیتِ قضایی برای سر بازانِ امریکا، مورد تقاضای جانب امریکاست و این موضوع فرا ترازصلاحیت دولت افغانستان است و تنها مردم افغانستان میتواند دراین مورد تصمیم بگیرد. البته منظورِ کرزی ازاین سخنان، عبارت از تدویرِ یک " لویه جرگۀ مشورتی " در آینده بود که درصفحاتِ آینده پیرامون آن نیز صحبت خواهیم داشت .

این بگو مگوها، تبلیغات و هیجانات تا آنزمان ادامه داده شد که " جان کری" وزیرامورخارجۀ امریکا بتاریخ دوازدهم ماه اکتوبر ۲۰۱۳م بگونۀ عاجل و سر زده وارد کابل شد و خواست براساس تقاضای جانب حکومت متبوعش که گفته بود این موافقتنامه باید درماه اکتوبر نهایی شود، آنرا نهایی سازد. جان کری، مدت تقریباً بیست و چهارساعت را در داخل محوطۀ ارگِ ریاست جمهوری با کرزی و هیأت مذاکره کننده سپری نمود وعاقبت، درشبِ دوازدهم ماه اکتوبر، درحالیکه رسانه ها، ساعات متوالی منتظراعلانِ نتایجِ این نشست بودند، حامد کرزی با جان کری درباغ ارگ جمهوری، دربرابرخبر نگاران حاضر شده و پس از تعاطی سخنانی، اعلام نمودند که درمورد امضای قرار داد امنیتی میان دو کشوربه توافق رسیده اند.

حامد کرزی طی سخنانش، درحالیکه از" کمُکهای امریکا برای مردم افغانستان " اظهار سپاسگزاری نمود، ازتلفاتِ افرادِ غیرنظامی کشورتوسط نیروهای ناتو و امریکا، از بی توجهی امریکا درموردِ تجاوزِموشکی پاکستان علیه افغانستان و عدم سرکوبِ تروریسم و عدم تأمینِ امنیت ظرف چندین سال یاد آوری نمود وعلاوه کرد که آنچه تا کنون نتوانسته طی مذاکرات دوجانبه حل شود، عبارت از مصوونیتِ قضایی برای سربازانِ امریکایی است که فیصلۀ آنرا به یک " لویه جرگه " محول میکند. و جان کری بالمقابل اظهار داشت که اگرچنین مصوونیتی برای سربازانِ امریکایی صورت نگیرد، این قرارداد به امضا نخواهد رسید و امریکا مجموع نیروهایش را درسال ۲۰۱۴م ازافغانستان خارج خواهد نمود.

برگزاری " لویه جرگۀ " مشورتی درکابل

سرانجام، " لویه جرگۀ " دوهزار و پنجصد نفری بتاریخ بیست و هشتمِ ماه عقرب ۱۳۹۲ خورشیدی (نزدهم ِماه نوامبر ۲۰۱۳م) درشهرِ کابل و درتحتِ شرایطِ بسیار شدیدِ امنیتی برگزار گردید. و اما، سه روزقبل از برگزاری این جرگه، یک حملۀ خونینِ انتحاری توسط گروه طالبان دربرابرِمحل ِبرگزاری آن انجام داده شد که درنتیجه، حدود بیست نفربه قتل رسیدند، تقریباً سی تن ِدیگر زخم شدند، هفده عراده موترِغیرنظامی منهدم گردید و هجده باب دکان تخریب گردید.

موازی بدان و به سلسلۀ اعتراض ها و مخالفتهای سیاسی علیه امضای قراردادِ امنیتی، علاوه از نشرِمطالب و مقالاتِ تحلیلی و انتقادی در صفحاتِ برخی از رسانه ها، یک گروه سیاسی بنام " جبهۀ وحدت ملی" نیز دست به تظاهراتِ خیابانی زده و مخالفت ِشان را علیه تدویر " لویه جرگه " و امضای قرار داده ابراز داشتند.

به تعقیبِ آن، وقتی دکتررنگین سپنتا وزیرمشاوردرامورِ امنیت ِملی و رییس هیأت ِمذاکره کننده، قبل ازآغازِ جلساتِ جرگه به مجلسِ پارلمان فرا خوانده شد، ضمن دفاع ازمفادِ قرارداد، سندی را ارائه نمود که نشان میداد شخصی بنام" وحید مژده "، ازکابل با یکی از رهبرانِ گروه طالبان درشورای کویته بنام ِ(سید احمد حقانی) تماس تلفونی برقرار نموده و به او در موردِ براه اندازی این تظاهرات معلومات میداد و از وی دستورمیگرفت. البته دکتر سپنتا از " وحید مژده" بصورت واضح نام نبرد، ولی گفت " **ادارۀ امنیت ِملی کشور مکالمۀ تلفونی یکی از برگزارکننده گانِ تظاهرات ِاخیر علیه بر گزاری لویه جرگۀ مشورتی و توافقنامۀ امنیتی با امریکا را با سخنگوی طالبان در کویته شنود کرده است."**مشاورِ امنیت ملی علاوه نمود که " او میخواست این خائن ملی را دستگیر کند، مگربرایش اجازه داده نشد." بعداً دستگاه ِتلویزیون (یک)، متنِ سخنانِ شخصِ متذکره با حقانی را بصورت مکمل به نشر رسا نید و " مژده " درتماس با برخی از رسانه ها، به این تماسگیری و داشتنِ رابطه با گروه طالبان اعتراف نمود.

گفته شد که " وحید مژده " سابقۀ عضویت درحزبِ اسلامی گلبدین داشته و درسالهای امارت ِگروه طالبان، یکی ازکارمندان ِوزارت امورخارجۀ این گروه درکابل بوده است.

به هرحال، هم دکترسپنتا و هم شخص رییس جمهور، ضمن سخنرانی هایشان با صراحت گفتند که " **نیرو های امریکایی در نُه پایگاه مانند کابل، بگرام، مزار،جلال آباد، هرات، شیندند، هلمند، گردیز و قندهار مستقر خواهند شد."**

در آستانهٔ تدویرِ " لویه جرگهٔ مشورتی " درکابل، به منظورِ تأمینِ امنیتِ محلِ جرگه وجلو گیری از رویداد های تروریستی، یک هفته مرخصی عمومی اعلام گردید. حامدکرزی، جلسات را با سخنرانی مفصل روی شرایطِ قرار داد، نیازهای جانب افغانستان و ضرورتِ امضای این قرار داد افتتاح نمود واعضای این جرگهٔ بزرگ درپنجاه کمیتهٔ جداگانه غرض مطالعه و بررسی موادِ قرارداد تقسیم شدند و این جلسات، چهار روز را احتوا نمود.

ترکیبِ "لویه جرگهٔ مشورتی" که بتاریخ بیستم ماه نوامبر۲۰۱۳م به منظورِبحث روی مواد موافقتنامهٔ امنیتی درکابل دایرگردید، از اینقرار بود :

اعضای پارلمان	**۳۵۱ نفر**
اعضای شورا های ولایتی	**۱۵۵نفر**
والی های ولایات	**۳۴ نفر**
علما و روحانیون	**۲۵۰نفر**
زنان	**۶۵ نفر**
متنفذین قومی	**۵۳۳نفر**
کوچی ها	**۸۰ نفر**
نماینده های جامعهٔ مدنی	**۱۴۰نفر**
معلولین و معیوبین	**۴۰ نفر**
نمایندهٔ مهاجرین از پاکستان ...	**۱۲۰نفر**

نمایندۀ مهاجرین از ایران . . . . . ۶۰ نفر

نمایندۀ مهاجرین از سایرکشورها ۳۰ نفر

تاجران و صنعتگران . . . . . ۶۴ نفر

حقوق دانان و خبرگان . . . . . ۸۰ نفر

اعضای تدویر جرگه . . . . . ۳۱ نفر

نامزدان ریاست جمهوری سال۲۰۱۴م ۱۰ نفر

اعضای لویه جرگه های قبلی ۴۸۸نفر

جمعاً ۲۳۱۰نفر

به شمول مهمانان و دپلوماتهای خارجی ۲۵۰۰ نفر

رییس جمهوربه منظورِتأمینِ ارضای اعضای " لویه جرگه " و ایجادِ خوشبینی لازم نسبت به امضای قرارداد، متن نامۀ رییس جمهور امریکا را نیز بخوانش گرفت و چنین وانمود کرد که جانب امریکا با ارسال این نامه، برای مردم افغانستان تضمین همکاری و صداقت داده است. اصل متن نامۀ رسمی باراک اوباما چنین بود

نامۀ اوباما عنوانی حامد کرزی
" واشنگتن
۲۰۱۳ نومبر ۲۰...
موضوعات مرتبط
سیاست افغانستان
جلالتمآب حامد کرزی
رییس جمهوری اسلامی افغانستان

آقای رییس جمهور:

مسرت دارم که ما روی متنِ قراردادِ دوجانبه امنیتی که زمینه ی تحققِ همکاری ها ی استراتژیک میان ایالات متحده آمریکا و افغانستان را فراهم می‌کند، به موافقت رسیدیم. این قرارداد مبین یک توافقِ نیرومند میان کشور های ما بوده و بنیادِ ادامه همکاری‌های ما برای ایجادِ یک آینده بهتر برای افغانستان را می گذارد. این قرارداد، فصل جدیدی را برای همکاری های پس از سال ۲۰۱۴ که ماموریتِ بین‌المللی کمُک به امنیت یا آیساف به پایان خواهد رسید و شمارِ نیروهای آمریکایی جداً کاهش خواهد یافت و افغانستان به عنوان یک کشورِ دارای حاکمیت، مسوولیتِ تامینِ امنیتِ خود را با حمایتِ جامعه جهانی به دوش خواهد گرفت، می گشاید. با آغازِ این فصلِ جدید، نقشِ آمریکا به عنوان یک همکار در حمایت از افغانستان ادامه خواهد یافت. در این قرارداد، ما در ساحاتِ آموزش، مشورت و کمُک به نیروها امنیتی افغانستان با شما همکاری کرده و روی یک ماموریتِ کوچکتر و دقیق مبارزه با تروریزم در حالیکه به تقویتِ توانایی‌های ضدِ تروریزمِ افغانستان ادامه می‌دهیم، متمرکز خواهیم بود.

ما منتظرِ نهایی شدنِ هرچه زودترِ این قرارداد هستیم. می‌دانم که شما همواره تلاش کرده اید تا مردم افغانستان از اثرات و آسیب های جنگ در افغانستان مصون باشند و نگرانی شما را مخصوصاً در ارتباط به موضوع حساسِ مصونیت و محرمیتِ خانه های مردم افغانستان درک می کنم. در گذشته، مخصوصاً در همین اواخر، ما تلاش های خود را دو برابر ساختیم تا نیروهای ما به خانه های مردم افغانستان احترام گذاشته و عملیاتِ نظامی ما مطابقِ قوانین افغانستان انجام شود.

ما به تلاش های خود برای احترام به عزت و وقارِ مردم افغانستان در خانه های شان و زندگی روزمره آنها همانگونه که‌ما وقار و زندگی مردم آمریکا را می خواهیم، ادامه خواهیم داد.

مردان و زنانِ زیادِ کشور من در وظیفه محافظت از افغانها جان های شانرا قربانی کرده و یا جراحتِ شدید برداشته اند و ما از این قربانی های فراوانی که آنها و مردم افغانستان متقبل شده اند، قدردانی می‌کنیم. همانگونه که در این قرارداد تذکر یافته است، نیروهای ایالات متحده به منظور اجرای عملیات های نظامی به خانه های مردم افغانستان به استثنای موارد فوق العاده خاص، داخل نمی شوند و آن هم تنها در حالاتی خواهد بود که خطر جدی متوجه زندگی اتباع آمریکائی باشد.

ایالات متحده آمریکا به تعهدِ خویش به استقلال، تمامیتِ ارضی و وحدتِ ملی افغانستان طوریکه در موافقتنامه همکاریهای درازمدتِ استراتژیک میان دو کشور تذکر رفته است، همچنان پابند بوده و به حاکمیتِ ملی افغانستان احترام می‌گذارد.
با احترام
بارک اوباما،
رییس جمهوری ایالات متحده آمریکا"

درپایانِ جلساتِ چهارروزه، بارِدیگرمجموع اعضای اشتراک کننده درتالارِعمومی گِرد هم آورده شده و هریک ازمسوولانِ کمیته های پنجاه گانه، به نماینده گی ازاعضای کمیتهٔ مربوط، عقبِ مایکرفون قرارگرفت و ضمن ارائهٔ برخی ازتعدیلات درمتن و موادِ قرارداد که از قبل در اختیارِ آنها قرارداده شده بود، بصورت عموم تأیید و توافقِ شان درقبالِ موجودیت پایگاه های نظامی امریکا و حضورِ دراز مدتِ نیرو های آن کشور درخاکِ افغانستان رااعلام نمودند. آنچه بیشترازهمه جالب بود، این بود که اکثریتِ مسوولانِ کمیته ها ازقولِ اعضا اظهار داشتند که " این قرارداد باید هرچه زودترازطرف رییس جمهورتوشیح شود." و همچنان، پیشنهاد دیگری ازطرف یکی ازکمیته ها مبنی بر تأسیسِ پایگاه نظامی امریکا درولایت بامیان نیزصورت گرفت.

بالمقابل، گروه طالبان، طی نشرِ اعلامیه یی ، تدویرِ " لویه جرگه " و فیصله های آنرا محکوم نموده آنرا بی ارزش، دستوری، به سود امریکا خواندند. مقام های امنیتی کشور

درعین حال، ازخنثی سازی یک سلسله تلاشهای تروریستی برضد این جلسات نیزخبر دادند.

برخی ازمنابعِ مطلع گفتند که مجموع مخارج این " لویه جرگه " بالغ برهفت ملیون دالر امریکایی گردید. چون ازیکطرف متن ِکاملِ پیمانِ استراتژیک میان افغانستان و امریکا را قبلاً درج ِصفحاتِ گذشتهٔ این اثرنمودیم و ازسوی دیگر، عقدِ قرار دادِ امنیتی و تأسیسِ پایگاه های نظامی ابرقدرت امریکا درخاک ِافغانستان ازاهمیت و حساسیت ویژهٔ تاریخی

عکس پایین نمایی ازلویه جرگه یا مجلس بزرگ مشورتی راجع به تائید توافق نامه ی ستراتژیک میان افغانستان و امریکا را نشان میدهد

نمایی ازتعاطی توافق نامه ی ستراتژیک میان افغانستان و امریکا درسال ۲۰۱۴م

- سیاسی برخوردارمیباشد، بنابرآن، لزوماً باید متنِ کاملِ این بخش را نیزبعنوان یک سندِ مهم درجِ این صفحه نماییم. متنِ مذکور چنین است :

US Department of State

متن کامل پیمان همکاری‌های امنیتی کابل - واشنگتن

مقدمه

جمهوری اسلامی افغانستان (که در متن این قرارداد افغانستان) و ایالات متحده امریکا که (در متن این قرارداد ایالات متحده)، به طور جمع "طرفین" و به طور مفرد (طرف) یاد می‌گردند:

-با تایید موافقتنامه همکاری‌های دراز مدت استراتژیک میان ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی افغانستان (موافقتنامه همکاری‌های استراتژیک) که در دوم ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی امضا شده است و با تاکید مجدد بر تعهد طرفین طوری که در این موافقتنامه پذیرفته شده است و طرفین متعهد شده‌اند تا همکاری دراز مدت استراتژیک در حدود اختیارات مورد نظرشان به انضمام تحکیم صلح، امنیت و ثبات، تقویت نهادهای دولتی، حمایت از توسعه دراز مدت اقتصادی و اجتماعی افغانستان و تشویق همکاری‌های منطقی را تقویت نمایند؛

-با تایید مفاد موافقتنامه همکاری‌های استراتژیک مبنی بر اینکه همکاری میان طرفین بر مبنای احترام متقابل و منافع مشترک استوار می‌باشد؛

-همچنان با تاکید بر مفاد موافقتنامه همکاری‌های استراتژیک مبنی بر اینکه طرفین به همکاری و تعهد شان جهت تحقق اینده‌ای مبتنی بر عدالت، صلح، امنیت و ایجاد فرصت‌های لازم برای مردم افغانستان اطمینان ادامه داده و یکبار دیگر بر تعهد نیرومندشان به حاکمیت ملی، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان تاکید می‌کنند؛

-با درنظر گرفتن همکاری درازمدت میان ایالات متحده و افغانستان و تاکید بر اراده مشترک طرفین برای گسترش، رشد، حمایت و ارتقای سطح همکاری‌های امنیتی و دفاعی بر مبنای این قرارداد؛

-با علاقه‌مندی بر ادامه تحکیم همکاری‌های نزدیک دفاعی و امنیتی به منظور تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، سهم‌گیری در صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی، مبارزه با تروریسم، دست‌یابی به منطقه‌ای که دیگر پناهگاه امن برای القاعده و گروه‌های وابسته به ان نباشد و افزایش توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات علیه حاکمیت ملی، امنیت و تمامیت ارضی‌اش و با درنظر گرفتن اینکه ایالات متحده در پی دستیابی به تاسیسات دائمی نظامی در افغانستان نبوده و خواهان حضوری نیست که تهدیدی برای همسایگان افغانستان باشد؛ و همچنان با درنظر گرفتن تعهد ایالات متحده مبنی بر اینکه از قلمرو افغانستان و یا از تاسیسات خود در این کشور با هدف راه‌اندازی حملات علیه کشورهای دیگر استفاده نمی‌کند؛

-با یاداوری مواد اعلامیه نشست شیکاگو، مورخ ۲۱ می ۲۰۱۲ در رابطه با افغانستان که توسط سران افغانستان و کشورهایی که با ماموریت کمک به امنیت در افغانستان (ایساف) با رهبری ناتو همکاری می‌کنند، و به ویژه تعهد مجدد این کشورها به یک افغانستان دارای حاکمیت، امنیت و دموکراتیک و نیز با درنظر گرفتن اینکه ماموریت ایساف در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی به پایان می‌رسد و پس از تکمیل روند انتقال، همکاری‌های نزدیک میان این کشورها از طریق تعهد متقابل میان ناتو و افغانستان برای ایجاد یک ماموریت جدید تحت رهبری ناتو با هدف اموزش، مشورت و کمک به نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان همچنان ادامه می‌یابد و با در نظر گرفتن این که این

ماموریت نیاز به مبنای قانونی و توافق روی چگونگی و تعیین صلاحیت‌های این حضور نیز دارد؛

-با تاکید مجدد بر حمایت درازمدت طرفین برای ایجاد مکانیسم‌های همکاری و هماهنگی منطقه‌ای با هدف تحکیم امنیت و ثبات از طریق رفع تنش‌ها، ابهامات و سوءتفاهم‌ها؛

-با توجه به تصمیم نهایی لویه جرگه مشورتی ۱۳۹۲ مبنی بر اهمیت این قرارداد همکاری‌های امنیتی و دفاعی برای امنیت افغانستان؛

-به منظور تقویت هرچه بیشتر زمینه‌های همکاری دفاعی و امنیتی میان طرفین بر مبنای اصول احترام کامل به استقلال، حاکمیت و تمامیت ارضی‌شان و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و برای گسترش امنیت و ثبات در منطقه و مبارزه با تروریسم؛

-با توافق بر اهمیت همکاری مبتنی بر احترام متقابل، عدم مداخله و برابری میان افغانستان و همسایه‌های ان و نیز با درخواست از همه کشورها تا به حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان احترام گذاشته و از مداخله در امور داخلی و روندهای دموکراتیک این کشور خودداری نمایند؛ و همچنین،

-با تاکید بر همکاری‌های طرفین بر مبنای احترام کامل به حاکمیت هر ۲ طرف، رعایت اهداف منشور سازمان ملل متحد و خواست مشترک طرفین برای تدوین یک چارچوب همکاری دفاعی و امنیتی میان ان‌ها و با تاکید مجدد بر تعهد نیرومندشان به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی افغانستان و نیز احترام به قوانین، عرف و رسوم افغانستان؛

چنین توافق می‌کنند:

ماده اول: اصطلاحات

۱" نیروهای ایالات متحده"، به نهاد متشکل از اعضای نیروهای نظامی، بخش غیرنظامی و همچنین تمامی اموال، تجهیزات و مواد مربوط به نیروهای مسلح ایالات متحده در قلمرو افغانستان اطلاق می‌شود؛

۲" عضو نیروی نظامی" به افراد متعلق به بخش زمینی، دریایی یا هوایی قوای مسلح ایالات متحده در افغانستان اطلاق می‌شود؛

۳"عضو بخش غیرنظامی" عبارت است از فردی که توسط وزارت دفاع امریکا استخدام شده ولی عضو نیروی نظامی ان کشور نیست. هرچند، "عضو بخش غیرنظامی"به افرادی اطلاق نمی‌شود که در افغانستان اقامت دائمی داشته و یا دارای تابعیت افغانستان بوده و به گونه عادی در این کشور سکونت دارند؛

۴ "نماینده اجرایی" عبارت از وزارت دفاع ایالات متحده و وزارت دفاع ملی افغانستان می‌باشد. نمایندۀ اجرایی به عنوان طرف اصلی ارتباطی در تطبیق این قرارداد، از کشور متبوع خود نمایندگی می‌کند.

۵"قراردادی‌های ایالات متحده" به اشخاص حقیقی و حقوقی گفته می‌شود که بر اساس قرارداد اصلی یا قرارداد فرعی مسوولیت اکمال و ارائه خدمات را به نیروهای ایالات متحده و یا به نمایندگی از ان‌ها در افغانستان انجام می‌دهند.

۶"کارمند قراردادی ایالات متحده" به کارمندانی اطلاق می‌شود که توسط قراردادی‌های ایالات متحده استخدام می‌شوند؛

7" تاسیسات و مکان‌های توافق شده " به تاسیسات و مکان‌هایی گفته می‌شود که توسط افغانستان در موقعیت‌های مندرج ضمیمه الف فراهم می‌گردد. این تعریف شامل سایر تاسیسات و مکان‌هایی نیز می‌گردد که می‌تواند در اینده از جانب افغانستان طبق توافق ۲ جانبه فراهم گردیده و نیروهای ایالات متحده، قراردادی‌های ایالات متحده، کارمندان این قراردادی‌ها و یا دیگران، حق دسترسی و استفاده از ان‌ها را در مطابقت با این قرارداد داشته باشند.

۸ "نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان" عبارت‌اند از اعضای نیروهای امنیتی و دفاعی تحت فرمان وزارت دفاع و وزارت کشور و در صورت لزوم، ریاست عمومی امنیت ملی و سایر نهادهایی که از جانب طرفین در موردشان توافق صورت گیرد.

۹"مالیات" عبارت از کلیه انواع مالیات، عوارض (به انضمام عوارض گمرکی(، حق‌الزحمه و هرگونه اجرت مشابه دیگری است که از جانب دولت افغانستان یا به عبارت دیگر از جانب نهادهای ذیصلاح دولتی افغانستان در تمام سطوح به انضمام ولایات و فرمانداری‌ها و یا از جانب سایر ارگان‌ها به نمایندگی از دولت افغانستان، وضع می‌گردد.

ماده دوم : مقاصد و ابعاد

1.طرفین برای تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، مبارزه با تروریسم، سهم‌گیری در صلح و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی و ارتقای توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات داخلی و خارجی علیه حاکمیت، امنیت،

تمامیت ارضی، وحدت ملی و نظام مبتنی بر قانون اساسی این کشور، به تقویت همکاری‌های نزدیک با یکدیگر ادامه می‌دهند .نیروهای ایالات متحده هیچگونه عملیات جنگیو نظامی را در افغانستان اجرا نمی‌کنند، مگر اینکه طرفین طوری دیگری توافق کنند.

2.ایالات متحده در همکاری و هماهنگی نزدیک و بر اساس توافق افغانستان، با هدف کمک به توسعه ظرفیت‌های نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان و تامین امنیت تمام مردم افغانستان، طبق توافق مشترک، به انجام فعالیت‌های حمایتی زیر می‌پردازد:

مشورت، اموزش، تجهیز، حمایت و تقویت پایدار نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان به انضمام بخش‌های مهندسی منطقه‌ای، خنثی‌سازی بمب‌های کنار جاده و سایر مواد منفجره؛ ایجاد و ارتقای سیستم تدارکاتی و حمل‌ونقلی نیروهای دفاعی و امنیتی افغان؛ گسترش ظرفیت‌های تشریک اطلاعات (اطلاعات امنیتی)؛ تقویت توانائی نیروهای هوائی افغانستان؛ راه‌اندازی تمرینات مشترک نظامی و سایر فعالیت‌های مورد توافق ۲ طرف. طرفین روی جزئیات گسترش نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان بر مبنای برنامه موسوم به" برنامه‌ی ریکارد افغانستان " مصوب نشست شیکاگو سال ۲۰۱۲ میلادی و در مطابقت با "مجمع مشورتی امنیت" به کارشان ادامه می‌دهند.

۳ .طرفین بر این باورند که تامین امنیت مردم و قلمرو افغانستان وظیفه نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان می‌باشد. طرفین برای افزایش سطح قابلیت‌های نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان به منظور دفع و پاسخ به تهدیدات داخلی و خارجی باهم کار می‌کنند. برحسب تقاضای افغانستان، ایالات متحده فورا حمایتی که امادگی ارائه ان را دارد به

نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان با هدف پاسخ دهی به تهدیدات علیه امنیت این کشور، فراهم می‌اورد.

۴ .طرفین تصدیق می‌کنند که عملیات نظامی ایالات متحده برای شکست القاعده و وابستگان ان می‌تواند در چارچوب مبارزه مشترک با تروریسم قابل قبول باشد .طرفین توافق دارند تا با هدف حفظ منافع ملی ایالات متحده و افغانستان، به همکاری و هماهنگی نزدیک باهم بدون توسل به عملیات یک جانبه نظامی ایالات متحده علیه تروریسم، ادامه دهند . منظور از عملیات نظامی ایالات متحده بر ضد تروریسم، عبارت از عملیات متمم در حمایت از عملیات نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان بر ضد تروریسم است که از سوی نیروهای ملی دفاعی و امنیتی این کشور رهبری شده و مبتنی بر احترام کامل به حاکمیت افغانستان و توجه جدی به مصونیت و امنیت مردم این کشور و توجه جدی به مصونیت و امنیت ان‌ها در خانه‌های‌شان انجام می‌شود.

۵ .برای پیشبرد فعالیت‌ها و عملیات مندرج این ماده و سایر اهداف و ماموریت‌های مورد توافق طرفین و در مطابقت با اهداف این قرارداد، نیروهای ایالات متحده می‌توانند به فعالیت‌هایی مانند ترانزیت، حمایت نیروها و سایر اقدامات حمایتی مورد نیاز حضورشان در افغانستان مطابق مفاد این سند و سایر فعالیت‌های مندرج در این قرارداد و یا فعالیت‌های مورد توافق طرفین بپردازند.

۶.این قرارداد به انضمام ضمائم، توافقات و یا اقدامات اجرایی دیگر مربوط به ان، مجوز مورد نیاز را برای حضور و فعالیت‌های نیروهای ایالات متحده در افغانستان فراهم کرده، شرایط و چگونگی این حضور و فعالیت‌ها را تنظیم و همچنان در موارد خاص مطابق با این قرارداد،

حضور و فعالیت قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان ان‌ها در افغانستان را نیز تنظیم می‌کند.

ماده سوم: قوانین

۱.تمامی اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ایالات متحده وظیفه دارند تا به قانون اساسی و سایر قوانین نافذه افغانستان احترام گذاشته و از هرگونه فعالیت مغایر روحیه این قرارداد به خصوص فعالیت‌های سیاسی در قلمرو افغانستان، خودداری نمایند .مقامات نیروهای ایالات متحده مسوولند تا اقدامات لازم را در این زمینه اتخاذ کنند.

۲ .تکلیف‌های طرفین در این قرارداد و توافقات بعدی، بدون هیچگونه تعارض با حق حاکمیت افغانستان و حق دفاع مشروع هر یک از طرفین مطابق حقوق بین‌المللی، تنظیم می‌گردد. همکاری و فعالیت‌های مربوط به تطبیق این قرارداد در مطابقت با تعهدات و تکلیف‌های طرفین طبق موازین حقوق بین‌المللی صورت می‌گیرد.

ماده چهارم: توسعه و تقویت پایدار توانایی‌های دفاعی و امنیتی افغانستان

۱ .با احترام کامل به حاکمیت افغانستان، طرفین نیاز کنونی این کشور را به ادامه کمک‌های بین المللی در بخش امنیت درک کرده و در این زمینه که افغانستان به گونه روزافزون و در نهایت به صورت کامل، مسوولیت تامین مالی نیازهای دفاعی و امنیتی و همچنین تقویت پایدار نیروهای دفاعی و امنیتی ملی خویش را بر عهده بگیرد، دارای هدف مشترک می‌باشند.

۲ .افغانستان با درنظر گرفن ثبات سیاسی و اقتصادی و نیز سازگار با وضعیت عمومی اقتصادی خود، سهم کامل خود را انگونه که نیروی انسانی، منابع و امکانات ان ایجاب می‌کند به منظور تقویت و حفظ نیرو های دفاعی و امنیتی خویش، ایفا می‌نماید. افغانستان تمامی اقدامات لازم را برای توسعه و تقویت پایدار ظرفیت‌های نیروهای دفاعی و امنیتی افغان، اتخاذ می‌کند.

۳ .طبق احکام موافقتنامه همکاری‌های استراتژیک و با درنظر گرفتن تعهدات مصوب نشست ۲۰۱۲ شیکاگو، ایالات متحده مکلف است تا تامین وجوه پولی را به شکل سالانه برای حمایت از اموزش، تجهیز، مشورت و تقویت پایدار نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان جستجو کند تا اینکه این کشور بتواند مستقلانه امنیت خود را تامین و از خود در برابر تهدیدات داخلی و خارجی دفاع نموده و نگذارد تا تروریست‌ها باردیگر به خاک این کشور رخنه کرده و امنیت افغانستان، منطقه و جهان را تهدید کنند .ایالات متحده با درنظر گرفتن تعهدات مصوب نشست شیکاگو، در مورد مقدار وجوه مالی برای تامین و اجرای مفاد این قرارداد با افغانستان مشورت نموده و نتایج این مشورت‌ها را برای تحقق این تکلیف مورد توجه قرار می‌دهد. با در نظر گرفتن اولویت‌های سالانه افغانستان، ایالات متحده کمک‌های مناسب مالی را از طریق مجاری بودجه حکومت افغانستان تحت مدیریت نهادهای ذیربط افغان که مسوولیت تطبیق معیارهای مالی شفافیت و حسابدهی و نظارت قانونمند از روند تدارکات و تفتیش را مطابق به روش‌های پذیرفته شده بین‌المللی دارند، فراهم می‌سازد.

۴ .طرفین اهمیت برخورداری نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان را از تجهیزات و اسلحه مورد نیاز تامین امنیت این کشور تصدیق می‌دارند.

برای دستیابی به این مهم، ایالات متحده در همکاری با افغانستان تهیه و تدارک تجهیزات و اسلحه برای نیروهای دفاعی و امنیتی ملی این کشور را، ادامه می‌دهد.

۵ .افغانستان و ایالات متحده با سایر کشورها در رابطه با تقویت نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان، به انضمام تجهیز این نیروها، می‌توانند طبق توافق ۲ جانبه همکاری و هماهنگی نمایند.

۶ .به منظور سهم‌گیری مؤثر در زمینه امنیت افغانستان و منطقه، ایالات متحده توافق می‌کند تا در توسعه توانایی‌های نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان، به همکاری‌هایش با افغانستان، به عنوان متحد عمده غیرناتو ادامه دهد.

۷ .طرفین تصدیق می‌کنند که ارتقای ظرفیت و سیستم‌های دفاعی افغانستان، مطابق با معیارهای سازمان ناتو به منفعت این کشور بوده و قابلیت‌های تعامل‌پذیری افغانستان را با سیستم‌های ناتو گسترش می‌دهد. طرفین بر حسب تقاضای دولت افغانستان اقدامات‌شان را در راستای توسعه نیروهای امنیتی و دفاعی این کشور، تامین تجهیزات، تسلیحات، تدوین دکترین عملیاتی و دستیابی نهادهای ان به معیاری شدن و انطباق‌پذیری با ناتو، به منظور ارتقای استفاده مؤثر و نگهبانی از کمک‌های دفاعی و امنیتی فراهم شده برای افغانستان و افزایش بهره‌وری همکاری‌ها میان نیروهای امنیتی و دفاعی ملی این کشور با نیروهای ایالات متحده، هماهنگ می‌کنند. این همکاری نمی‌تواند مانع افغانستان برای تدارک مستقل تجهیزات و اسلحه برای نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان از کشورهای غیرناتو که از منابع مالی افغان تامین مالی شود.

ماده پنجم : مکانیزم‌های همکاری امنیتی و دفاعی

۱ .طرفین توافق دارند تا گروه کاری همکاری‌های امنیتی و دفاعی افغانستان - ایالات متحده را که طبق توافقنامه همکاری‌های استراتژیک ایجاد گردیده است، برای نیل به اهداف زیر موظف نمایند:

الف :اتخاذ تدابیر مناسب و مؤثر به منظور ارزیابی و تقویت استفاده از منابع موجود امنیتی و دفاعی افغانستان، طبق اهداف و ابعاد این قرارداد؛

ب :انجام ارزیابی‌های شش ماهه از اقداماتی که در پیوند به تحقق تدابیر اتخاذ شده انجام یافته است تا طرفین از تصمیم‌های گرفته شده در رابطه با تخصیص منابع و نحوه همکاری در راستای توسعه و رشد پایدار ظرفیت‌های دفاعی افغانستان، اگاه شوند.

ج :ایجاد یک روند مشخص ارزیابی مشترک، طبق اهداف و ابعاد این قرارداد، به منظور انجام بررسی به موقع، دقیق و مؤثر از تهدیدات داخلی و خارجی علیه افغانستان؛ و

د :ارائه توصیه‌های مشخص برای ارتقای تشریک مساعی و ارزیابی اطلاعات (اطلاعات امنیتی).

۲ .طرفین در راستای تقویت توانایی‌های خود به منظور مشورت در باره تهدیدها به انضمام صحبت روی ایجاد مجراهای ارتباط مصون یا اختصاصی، دارای هدف مشترک

می‌باشند.

ماده ششم: تجاوز خارجی

۱ .برخلاف منشور سازمان ملل متحد، افغانستان همواره دستخوش تجاوزات کشورهای بیگانه و استفاده نیرو توسط دولت‌های خارجی و گروه‌های مسلحی شده است که در بیرون از مرزهای این کشور دارای پایگاه بوده و یا مورد حمایت این دولت‌ها قرار داشته‌اند. مطابق این قرارداد، طرفین با هرگونه استفاده از نیروی مسلح یا تهدید علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی افغانستان، به انضمام حمایت از گروه‌های مسلح از جمله تامین پناهگاه و یا تسلیحات از سوی یک کشور خارجی و یا گروه‌های مسلح دیگر، قویا مقابله می‌کنند. طرفین توافق می‌کنند تا در زمینه تحکیم قابلیت‌های دفاعی افغانستان در برابر تهدیدات علیه حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی این کشور، با هم همکاری کنند.

۲ .ایالات متحده هرگونه تجاوز خارجی یا تهدید به تجاوز علیه حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان را موجب نگرانی شدید خود پنداشته و باور دارد که چنین تجاوزی می‌تواند منافع مشترک طرفین را در رابطه با ثبات افغانستان، صلح و ثبات منطقه و جهان تهدید کند.

۳ .در صورت وقوع چنین تجاوزی و یا تهدید به چنین تجاوزی علیه افغانستان، طرفین به منظور اتخاذ اقدامات بالقوه سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی‌برای تشخیص پاسخ مناسب، باهم به گونه منظم مشورت می‌کنند. این مشورت‌ها با هدف ایجاد فهرستی از اقدامات لازم سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی صورت می‌گیرد.

۴ .در صورت وقوع چنین تجاوز خارجی و یا تهدید به تجاوز خارجی علیه افغانستان، طرفین با توافق با یکدیگر و به گونه فوری روی اتخاذ و انجام واکنش مناسب علاوه بر اقدامات سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی که فهرست ان در بند سوم ذکر شده و مطابق به دستورالعمل‌های مندرج قوانین اساسی هر ۲ طرف، به مشورت‌می‌پردازند.

۵ .طرفین دستورالعمل‌های جامع را به منظور تحقق مؤثر چنین مشورت‌های منظم و فوری، ترتیب می‌دهند:

الف :مطابق به این دستورالعمل‌های جامع، وزرای خارجه و دفاع افغانستان و اییالات متحده و سفرای هر ۲ کشور در کابل و واشنگتن دی‌سی به عنوان مجراهای اصلی وظیفه دارند تا در صورت وقوع تجاوز خارجی و یا تهدید به چنین تجاوزی، به مشورت‌های فوری باهم بپردازند؛

ب :در صورتی که اهمیت و فوریت موضوع ایجاب کند، این دستورالعمل‌های جامع نمی‌تواند توانایی طرفین برای مشورت با یکدیگر را از سایر طرق و مکانیزم‌ها محدود و متاثرسازد.

طرفین توافق دارند که گروه کاری همکاری‌های امنیتی و دفاعی افغانستان - ایالات متحده وظیفه دارد تا زمینه تطبیق مؤثر این ماده، به انضمام ترتیب دستورالعمل‌های جامع یاد شده و بازنگری فهرست اقدامات مندرج بند (۳) این ماده را افزایش دهند.

ماده هفتم: استفاده از تاسیسات و مکان‌های توافق شده

۱.افغانستان بدینوسیله دسترسی و استفاده از تاسیسات و مکان‌های توافق شده را طبق بند ۷ ماده اول این قرارداد تنها به منظور تطبیق اهداف و احکام مندرج این سند، با درنظر گرفتن موقعیت قطعات نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان و مناطق مسکونی، فراهم می‌کند. چگونگی دسترسی و استفاده از این مکان‌ها و تاسیسات برای مقاصد دیگر، تابع توافق طرفین می‌باشد.

۲ .براساس این قرارداد، نیروهای ایالات متحده، بدینوسیله از سوی افغانستان اجازه می‌یابند تا در داخل تاسیسات و مکان‌های توافق شده از تمامی حقوق و صلاحیت‌های مربوط به استفاده، فعال‌سازی، دفاع و یا کنترل این تاسیسات، علاوه بر حق تعمیر و ایجاد ساختمان‌های جدید برخودار باشند. نیروهای ایالات متحده می‌توانند فعالیت‌های مربوط امور تعمیراتی را به وسیله افراد نظامی یا بخش غیرنظامی‌شان و یا از طریق قراردادی انجام دهند.

۳ .بدین وسیله، نیروهای ایالات متحده از سوی افغانستان اجازه می‌یابند تا به دلایل امنیتی و تامین مصونیت‌شان، ورود به تاسیسات و مکان‌هایی را که برای استفاده اختصاصی این نیروها فراهم شده است، کنترل نمایند، اما ورود به تاسیسات و مکان‌هایی که برای استفاده مشترک تعیین شده است، در هماهنگی با مقامات افغان صورت می‌گیرد. برحسب درخواست، ایالات متحده دسترسی مقامات ذیربط افغان را به هریک از مکان‌ها یا تاسیسات که مورد استفاده اختصاصی این نیروها قرار دارد، فراهم می‌اورد. طرفین با توافق با همدیگر دستورالعمل‌هایی را برای تنظیم دسترسی مقامات افغان به مکان‌ها و تاسیسات مورد استفاده اختصاصی نیروهای ایالات متحده ترتیب می‌دهند. این دستورالعمل‌ها و چگونگی دسترسی به این مکان‌ها با رعایت کامل مقررات عملیاتی و

امنیتی نیروهای ایالات متحده ترتیب می‌گردند. با درنظر گرفتن اینکه ممکن است نیروهای ایالات متحده فعالیت‌های محافظتی از نیروهای‌شان را در داخل مکان‌ها و تاسیسات توافق شده و اطراف ان‌ها عندالضرورت اتخاذ کنند، طرفین توافق می‌کنند تا طرح‌های‌شان را با هدف تامین امنیت و مصونیت نیروهای ایالات متحده با احترام کامل به حاکمیت افغانستان و توجه جدی به مصونیت و امنیت مردم افغانستان هماهنگ و همسو سازند. برای تحقق این هدف، نیروهای ایالات متحده مطابق به قوانین افغانستان و موازین نظامی این نیروها، افراد غیرنظامی را از جمله در خانه‌های‌شان هدف قرار نمی‌دهند.

۴ .به منظور تحقق اهداف و ابعاد این قرارداد و به ویژه تحقق مساعی ایالات متحده به منظور اموزش، مشورت، تجهیز، و تقویت پایدار نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان، افغانستان تمامی تاسیسات و مکان‌های توافق شده را بدون دریافت محصول به دسترس نیروهای ایالات متحده قرار می‌دهد.

۵ .نیروهای ایالات متحده مسوول هزینه فعالیت‌های ساختمانی، توسعه، عملیاتی و حفظ و مراقبت تاسیسات و مکان‌هایی می‌باشند که برای استفاده اختصاصی ان‌ها فراهم شده است، مگر اینکه از جانب طرفین طوری دیگری موافقت گردد. هزینه فعالیت‌های ساختمانی، توسعه، عملیاتی و حفظ و مراقبت تاسیسات و مکان‌هایی که مورد استفاده مشترک نیروهای افغان و امریکا و یا برای استفاده مشترک این نیروها و نهادهای دیگر قرار می‌گیرد، به گونه مشترک و متناسب با میزان استفاده از ان‌ها پرداخت می‌شود، مگر اینکه طور دیگری توافق گردد.

۶ .ایالات متحده متعهد است تا در اجرای سیاست‌های مربوط، تمامی معیارها، مقررات و قوانین افغانستان، امریکا و بین‌المللی را در ارتباط

با حفظ محیط زیست، بهداشت و مصونیت رعایت کند. تمامی عملیات و فعالیت‌های نیروهای ایالات متحده در مکان‌ها و تاسیسات توافق شده با توجه کامل به حفظ محیط زیست و مصونیت جان و بهداشت انسان‌ها و همچنین با رعایت کامل قوانین و مقررات نافذه افغانستان و ایالات متحده و نیز مطابق توافقات بین‌المللی صورت می‌گیرد.

۷ .تمامی عملیات و فعالیت‌های نیروهای ایالات متحده در مکان‌ها و تاسیسات توافق شده در مطابقت کامل با قوانین و مقررات مربوط به حفظ اثار تاریخی و میراث فرهنگی افغانستان، انجام می‌شود. در صورت کشف اثار یا مکان تاریخی و یا میراث فرهنگی در یکی از مکان‌ها و تاسیسات توافق شده، نیروهای ایالات متحده مکلف هستند موضوع را فورا از طریق کمیسیون مشترک به اگاهی مقامات ذیربط افغان رسانده و در مورد ان مشورت نمایند.

ماده هشتم: حق مالکیت

.1نیروهای ایالات متحده تمامی تاسیسات و مکان‌های توافق شده، به انضمام بخش‌هایی را که در ان تعمیرات، ساختمان‌های غیرمنقول و اجزای ثابت دیگر از سوی این نیروها اعمار، تعدیل، و یا ترمیم گردیده و دیگر مورد استفاده ان‌ها قرار ندارد، به افغانستان واگذار می‌کند. اما، نیروهای ایالات متحده نیاز به این تاسیسات و مکان‌های توافق شده را به صورت منظم مورد ارزیابی مجدد قرار می‌دهند. طرفین یا نمایندگان اجرایی‌شان در مورد شرایط بازگرداندن این تاسیسات یا مکان‌های توافق شده باهم مشورت می‌کنند. طرفین توافق دارند تا به منظور تامین مصونیت و بهداشت انسان‌ها و حفظ محیط زیست، از روش‌های وقایی و نه واکنشی استفاده کنند. طرفین باور دارند که سیاست‌ها و روش‌های ایالات متحده به گونه‌ای طرح شده است که از چنین اسیب‌ها و خطرات

جلوگیری می‌کند، اما در عین حال توافق دارند تا سیاست‌ها و شیوه‌های هر جانبی را که بیشتر محافظتی باشد، تطبیق نمایند. نیروهای ایالات متحده مطابق با سیاست‌های خویش، اقدامات فوری را جهت رفع اثرات جدی که متوجه مصونیت و سلامت انسان‌ها ناشی از الودگی محیط زیست در اثر فعالیت این نیروها در مکان‌ها و تاسیسات توافق شده گردیده است، اتخاذ می‌نمایند.

2.تمامی تعمیرات، ساختمان‌های غیرمنقول و اجزای دیگری که از جانب نیروهای ایالات متحده ساخته، تعدیل و یا مرمت شده‌اند، صرفا برای استفاده نیروهای ایالات متحده، قراردادی‌های این نیروها و کارمندان قراردادی ان‌ها و یا افراد دیگری که مورد توافق قرار گرفته باشد، اختصاص دارند. تمامی تعمیرات، ساختمان‌های غیرمنقول و اجزای دیگری که ازجانب نیروهای ایالات متحده ساخته شده و یا برای دسترسی و استفاده این نیروها فراهم گردیده است، می‌تواند توسط نیروهای ایالات متحده مرمت و تغییر یابند و این نیروها می‌توانند تا زمانیکه به این تاسیسات نیاز دارند به گونه اختصاصی از ان‌ها استفاده کنند.

3.نیروهای ایالات متحده و قراردادی‌های ان‌ها حق مالکیت بر تمامی تجهیزات، مواد، اکمالات، ساختمان‌های منقول و سایر دارائی‌های منقولی را دارند که این نیروها و قراردادی‌های ان‌ها به خاطر حضور در قلمرو افغانستان نصب، وارد و یا ان را تامین کرده‌اند. طرفین در مورد تحویل ممکن و یا خریداری تجهیزات اضافی توسط افغانستان طوریکه قوانین و مقررات ایالات متحده اجازه می‌دهد، باهم مشورت می‌کنند.

ماده نهم: جابجایی و ذخیره وسایل و تجهیزات

.1افغانستان به نیروهای ایالات متحده اجازه می‌دهد تا وسایل، تجهیزات و اکمالات خویش را در داخل تاسیسات و مکان‌های توافق شده و دیگر محلات مورد توافق طرفین، جابجا کنند. نیروهای ایالات متحده حق مالکیت و کنترل بر استفاده و تعبیه وسایل، اکمالات و تجهیزاتی ذخیره شده در قلمرو افغانستان را داشته و نیز حق دارند این وسایل را از قلمرو افغانستان خارج کنند.

2.نیروهای ایالات متحده تعهد می‌کنند که تمامی معیارها، مقررات و قوانین ایمنی افغانستان را رعایت کنند. نیروهای ایالات متحده طبق قوانین و مقررات نافذه این کشور، تمامی اقدامات لازم را برای حفاظت و ذخیره مصون تجهیزات، اکمالات و مواد دارای ماهیت خطرناک اتخاذ می‌کنند. نیروهای ایالات متحده طبق سیاست‌های مربوط، اقدامات لازم را برای این۲ منظور اتخاذ می‌کنند: (۱ (پاک کردن زباله از مکان‌ها و تاسیسات توافق شده و (۲) رسیدگی به تاثیرات بهداشتی و مصونیتی ناشی از الودگی محیط زیست در اثر فعالیت‌های نیروهای این کشور در داخل مکان‌ها و تاسیسات توافق شده؛

3.ایالات متحده با در نظر گرفتن تعهدات خویش طبق کنوانسیون منع گسترش، تولید، ذخیره و استفاده از تسلیحات شیمیایی و تخریب ان، منعقد شده در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۹۳ پاریس، و طبق کنوانسیون منع گسترش، تولید و ذخیره تسلیحات بیولوژیکی و سمی و تخریب ان، منعقد ۱۰ اپریل ۱۹۷۲ واشنگتن، لندن و مسکو، توافق می‌کند که تسلیحات شیمیایی و بیولوژیکی را در قلمرو افغانستان ذخیره نمی‌کند. طرفین تاکید می‌دارند که ایالات متحده امریکا، اسلحه هسته‌ای را در قلمرو افغانستان مستقر و یا ذخیره نمی‌کند.

ماده دهم: تردد وسایط، کشتی‌ها و هواپیماها

1.افغانستان حق حاکمیت کامل بر حریم هوایی، زمینی و ابی خود را دارا می‌باشد. اداره و مدیریت حریم هوایی و چگونگی حمل‌ونقل هوائی افغانستان توسط مقامات ذیصلاح این کشور صورت می‌گیرد.

2.با حفظ کامل حق حاکمیت خویش، افغانستان دستورالعمل‌هایی را برای تنظیم مسائل مربوط به اجازه ورود، خروج، عبور از فضا، سوخت‌گیری هوایی، نشست و برخاست هواپیماهای حکومت ایالات متحده و هواپیماهای غیرنظامی که توسط این نیروها و یا برای استفاده اختصاصی ان‌ها فعالیت می‌نمایند، طبق اهداف و احکام این قرارداد، طرح و ترتیب می‌کند. هواپیماهای حکومت ایالات متحده و هواپیماهای غیرنظامی که توسط نیروهای ایالات متحده و یا برای استفاده اختصاصی ان‌ها فعالیت می‌کنند، تابع پرداخت حق‌العبور یا اجرت و سایر محصولات به خاطر نشست و یا توقف در فرودگاه‌های حکومتی افغانستان نمی‌باشند. هواپیماهای حکومت ایالات متحده با رعایت کامل مقررات مربوط به مصونیت و تردد در افغانستان علاوه بر رعایت مقررات اطلاع قبلی، فعالیت می‌کنند. هواپیماهای غیرنظامی که توسط یا برای استفاده اختصاصی نیروهای ایالات متحده فعالیت می‌کنند، تابع مقررات اطلاع قبلی از چگونگی ورود و یا خروج از افغانستان طبق درخواست ادارات هوانوردی غیرنظامی افغانستان می‌باشند.

3.با حفظ کامل حق حاکمیت خویش و در مطابقت با اهداف و ابعاد این قرارداد، افغانستان به کشتی‌ها و وسایط حکومت ایالات متحده و سایر کشتی‌ها و وسایطی که توسط نیروهای ایالات متحده و یا برای استفاده اختصاصی این نیروها فعالیت می‌کنند، اجازه ورود، خروج و فعالیت در

داخل خاک افغانستان را می‌دهد. تمامی این کشتی‌ها و وسایط با رعایت کامل مقررات مصونیت و تردد در افغانستان، فعالیت می‌کنند. اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ایالات متحده وظیفه دارند تا حین استفاده از وسایط رسمی، مقرره تردد وسایط موتوردار افغانستان را رعایت کنند.

4.سوار شدن بر هواپیماها، کشتی‌ها و وسایط حکومت ایالات متحده بدون موافقت مقامات این نیروها ممنوع می‌باشد. هواپیماها، کشتی‌ها و وسایط حکومت ایالات متحده در داخل افغانستان از هرگونه تفتیش، انتظام و یا ثبت و تحقیق معاف می‌باشند، مقامات ذیصلاح افغانستان می‌توانند براساس ایجابات امنیت ملی خویش، هواپیماها، کشتی‌ها و وسایط ایالات متحده را به طور تصادفی بازرسی کنند.

5.نیروهای ایالات متحده در مقابل خدماتی که برای هواپیماها، وسایط و کشتی‌هایش تقاضا و دریافت می‌کند حق‌الاجرت مناسبی را، بدون هیچ گونه مالیات و یا محصول مشابه می‌پردازد.

6.طرفین توافق دارند تا دستورالعمل‌هایی را به منظور تطبیق این ماده تدوین کنند. طرفین، این دستورالعمل‌ها را حسب ضرورت مورد بازنگری و بررسی قرارداده و به مسائل احتمالی مرتبط با ان‌ها در اسرع وقت از طریق کمیسیون مشترک رسیدگی می‌کنند.

ماده یازدهم: دستورالعمل عقد قراردادها

1.نیروهای ایالات متحده می‌توانند مطابق قوانین نافذه امریکا با هدف دریافت مواد و خدمات علاوه بر کارهای ساختمانی در قلمرو افغانستان به عقد قرارداد بپردازند. افغانستان می‌پذیرد که نیروهای ایالات متحده در امور مربوط به چگونگی درخواست، اعطا و مدیریت این قراردادها،

مکلف به رعایت قوانین و مقررات کشور خودشان می‌باشند. نیروهای ایالات متحده سعی می‌کنند تا حد امکان از شرکت‌های افغان برای ارائه اموال، محصولات و خدمات مورد نیاز، مطابق قوانین و مقررات ایالات متحده استفاده کنند.

2.قراردادی‌های ایالات متحده در افغانستان تابع ثبت بوده و طبق قوانین و مقررات افغانستان از طریق یک روند سریع، جواز تجارتی دارای اعتبار سه ساله را از "اداره حمایت از سرمایه‌گذاری‌های افغانستان" با پرداخت یک بار حق‌الزحمه مناسب و معین دریافت می‌کنند. قراردادی‌های ایالات متحده از دریافت هرگونه جواز دیگر و مقررات مشابه برای عقد یا اجرای قراردادهای اصلی و فرعی با نیروهای ایالات متحده یا به نمایندگی از ان‌ها، معاف می‌باشند.

3.با درک اهمیت تامین شفافیت از طریق تبادل معلومات و مشورت‌ها و سایر اقدامات مورد توافق 2 طرف، نیروهای ایالات متحده به نگرانی‌ها و دعاوی که از جانب مقامات افغان در رابطه با قراردادی‌های این نیروها مطرح می‌شود، توجه لازم مبذول می‌دارند. طرفین به منظور بهبود شفافیت، حسابدهی و مؤثر بودن بیشتر روند عقد قراردادها با هدف پیشگیری از سوءاستفاده و جلوگیری از شیوه‌های نادرست اجرای قراردادها، باهم یک جا کارمی کنند.

4.بر حسب تقاضای هر یک از طرفین، موضوعات مربوط به فعالیت‌های قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی ان‌ها و مسائل ناشی از تطبیق این ماده، از جانب طرفین در اسرع وقت از طریق کمیسیون مشترک مورد بررسی و مشورت قرار می‌گیرد.

ماده دوازدهم: تامینات و مخابرات

1.نیروهای ایالات متحده می‌توانند نیازمندی‌های شامل، و نه محدود به، اب، برق و سایر ضروریات خویش را در مکان‌ها و تاسیسات توافق شده و دیگر محلات مورد توافق طرفین تولید و فراهم نمایند. تولید و تدارک خدماتی از این قبیل باید به کمیسیون مشترک به صورت دوامدار اطلاع داده شده و در هماهنگی با ان انجام گیرد. نیروهای ایالات متحده و قراردادی‌های ان می‌توانند از خدمات ابرسانی عامه، برق و سایر امکانات عمومی تحت همین شرایط و مقررات شامل قیمت و محصولی که نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان می‌پردازند بدون مالیات و یا محصول مشابه یا مرتبط دیگر استفاده کنند، مگر اینکه طرفین طور دیگری توافق کنند. قیمت محصول ناشی از مصارف نیروهای ایالات متحده یا قراردادی‌های ان، متناسب با میزان استفاده از این امکانات عمومی سنجیده می‌شود.

2.افغانستان می‌پذیرد که نیروهای ایالات متحده نیاز به استفاده از فرکانس‌های رادیوئی در افغانستان دارد. طرف افغان فرکانس‌های متعلق به خود را طبق مقررات افغانستان در دسترس این نیروها قرار می‌دهد. ایالات متحده اجازه دارد تا از سیستم‌های مخابراتی امریکائی طبق تعریف مخابرات در "اساسنامه اتحادیه بین‌المللی مخابرات"، منعقد سال ۱۹۹۲ استفاده نماید. این اجازه همچنین شامل استفاده از وسایل و خدمات مورد نیاز فعالیت درست سیستم‌های مخابراتی و فرکانس‌های رادیویی می‌شود که از جانب مقامات ذیربط افغانستان با این هدف فراهم می‌گردد .استفاده از این فرکانس‌های رادیویی برای ایالات متحده رایگان می‌باشد.

3.نیروهای ایالات متحده با درک حق مالکیت افغانستان و صلاحیت این کشور مبنی بر تخصیص فرکانس رادیوئی در افغانستان و به منظور

جلوگیری از هرگونه اختلال، مسائل مربوط به فرکانس‌هایی را که برای نیروهای مستقر در افغانستان اختصاص یافته است، با مقامات ذیصلاح افغان هماهنگ می‌کنند. نیروهای ایالات متحده فرکانس‌هایی را که توسط شبکه‌های داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا برای ان‌ها اختصاص یافته است، مختل نمی‌سازد.

4.استفاده از وسایل مخابراتی توسط نیروهای ایالات متحده باید به گونه ای تنظیم شود که باعث اخلال در سایر امواج رادیویی و وسایل مخابراتی نشود که حکومت افغانستان و یا دیگر سازمان‌های دارای مجوز حکومت افغانستان برای استفاده از امواج رادیویی و وسایل مخابراتی از ان استفاده می‌کنند.

ماده سیزدهم : جایگاه حقوقی پرسنل

1.افغانستان، با حفظ حق حاکمیت خویش می‌پذیرد که کنترل انضباطی علاوه بر اتخاذ تدابیر جزایی و غیرجزایی از جانب مقامات نیروهای ایالات متحده بر اعضای نظامی و بخش غیرنظامی ان اهمیت به سزایی دارد. بنابراین افغانستان توافق می‌کند که ایالات متحده تعمیل صلاحیت قضایی در رسیدگی به تخطی‌های جنایی و مدنی چنین افراد در قلمرو افغانستان را حق اختصاصی خود می‌داند. افغانستان به ایالات متحده اجازه می‌دهد تا محاکمات قضایی و سایر اقدامات مربوط به این قضایا را، عندالضرورت در قلمرو افغانستان انجام دهد.

2.برحسب تقاضای افغانستان، ایالات متحده جانب افغانستان را از جریان محاکمات، به انضمام نتایج نهایی تحقیقات یا محاکمات مربوط به جرایم مرتکب شده توسط افراد نظامی و یا غیرنظامی نیروهای این کشور در برابر اتباع افغانستان، مطلع می‌سازد. در صورت طرح چنین

تقاضایی، ایالات متحده کوشش‌های خود را مبنی بر اجازه و تسهیل اشتراک و نظارت از چنین محاکمات توسط نمایندگان افغانستان مبذول می‌دارد.

3.به منظور تحقق عدالت، طرفین یکدیگر را در زمینه تحقیق حوادث، علاوه بر جمع‌اوری مدارک اثباتیه کمک می‌نمایند. به منظور تحقیق جرایم، مقامات ایالات متحده هرگونه گزارش تحقیقات انجام یافته توسط مقامات افغان را در نظر می‌گیرند.

.4ایالات متحده نقش مهمی را که مقامات تنفیذ قانون افغانستان در اجرای قانون، نظم و حراست از مردم افغانستان ایفا می‌کنند، درک می‌کند. در صورتی که یکی از اعضای نیروهای نظامی یا بخش غیرنظامی ایالات متحده به خاطر ارتکاب جرمی از سوی مسوولین افغانستان مورد سوءظن قرار بگیرد، مقامات ذیصلاح افغان موضوع را بلا فاصله به اگاهی مسوولین نیروهای ایالات متحده می‌رسانند تا مقامات نیروهای ایالات متحده بتوانند اقدامات فوری را اتخاذ نمایند . اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ایالات متحده توسط مقامات افغان دستگیر و توقیف نمی‌شوند. ان عده از اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی که به هر دلیلی، توسط مقامات افغان، به انضمام مقامات تنفیذ قانون افغانستان، دستگیر و یا توقیف شوند، در اسرع وقت به مقامات نیروهای ایالات متحده تسلیم می‌شوند.

5.افغانستان و ایالات متحده موافقت می‌نمایند که اعضای نیروهای نظامی یا بخش غیرنظامی ان بدون رضایت صریح ایالات متحده به هیچ محکمه بین‌المللی یا نهاد، و یا دولتی تسلیم یا انتقال داده نمی‌شوند.

6.افغانستان حق اعمال صلاحیت قضائی را بر قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی این نیروها برای خود محفوظ می‌دارد.

ماده چهاردهم: حمل سلاح و استفاده از یونیفورم

1.اعضای نیروها و بخش غیرنظامی نیروهای ایالات متحده هنگام حضور در افغانستان طبق این قرارداد، می‌توانند به منظور اجرای وظایف و مطابق اوامر صادره، با خود سلاح حمل کنند. مقامات نیروهای ایالات متحده هنگام صدور دستور حمل سلاح، دیدگاه‌های مسوولین مربوطه افغان در مورد محل‌های مناسب برای حمل سلاح را با درنظر گرفتن مصونیت عامه در نظر می‌گیرند .با در نظر گرفتن این امر، نیروهای ایالات متحده به مساجد و یا سایر اماکن مقدسه که برای مقاصد مذهبی از ان‌ها استفاده می شوند، به منظور عملیات نظامی وارد نمی‌شوند .اعضای نیروهای نظامی می‌توانند حین حضور در افغانستان یونیفورم به تن داشته باشند. مقامات نیروهای ایالات متحده تدابیر مناسب را برای اگاهی اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی از جمله درباره حمل سلاح در مکان‌های عمومی، اتخاذ می‌کنند.

2.طرفین موافقت می‌کنند که قراردادی‌ها و کارمندان قراردادی ایالات متحده اجازۀ استفاده از یونیفورم نظامی را در افغانستان نداشته و تنها می‌توانند در مطابقت با قوانین و مقررات افغانستان، سلاح حمل کنند.

3.قراردادی‌های ایالات متحده که وظیفه ارائه خدمات امنیتی را دارند تابع تمامی قوانین و مقررات افغانستان می‌باشند.

4.بر حسب درخواست هر یک از طرفین، مسائل ناشی از تطبیق این ماده در اسرع وقت از طریق کمیسیون مشترک مورد بررسی و مشورت قرار می‌گیرد.

ماده پانزدهم : ورود و خروج

1.اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ایالات متحده می‌توانند به شکل انفرادی یا گروهی به مکان‌ها و تاسیسات توافق شده مندرج ضمیمه (الف) از طریق محل‌های رسمی مخصوص ورود و خروج مندرج ضمیمه (ب) یا سایر محلات مورد توافق طرفین، با کارت‌های هویتی که از جانب ایالات متحده صادر گردیده، داخل و یا خارج شوند . برای چنین ورود و خروجی، به گذرنامه و روادید نیازی نیست .این افراد از قوانین و مقررات افغانستان راجع به ثبت و کنترل اتباع خارجی معاف می‌باشند.

2.قراردادی‌ها و کارمندان قراردادی ایالات متحده می‌توانند از طریق محل‌های ورود و خروج مندرج بند ۱ همین ماده به افغانستان وارد و یا از افغانستان خارج گردند. در چنین حالتی وجود گذرنامه و روادید مطابق قوانین افغانستان، لازم پنداشته می‌شود. در صورت تقاضای روادید افغانستان از سوی قراردادی‌ها و کارمندان قراردادی این نیروها، روادید صادره دارای اجازه ورود و خروج کثیرالمسافرت بوده و مدت اعتبار ان کمتر از یک سال نمی‌باشد .ادارات ذیربط افغانستان در مورد صدور و یا عدم صدور روادید مورد نیاز تصمیم سریع می‌گیرند. در صورت عدم صدور روادید، این ادارات به شخص درخواست‌کننده و مقامات نیروهای ایالات متحده از تصمیم خویش اطلاع می‌دهند. در حالات استثنائی و در صورت توافق کمیسیون مشترک، افغانستان

دستورالعملی را ایجاد می‌کند که بر اساس ان صدور روادید هنگام ورود کارمندان قراردادی ایالات متحده به افغانستان، ممکن گردد.

3.ایالات متحده حق حاکمیت افغانستان مبنی بر تقاضای اخراج هر یک از اعضای نظامی یا ملکی ایالات متحده از افغانستان را به رسمیت می‌شناسد. مقامات نیروهای ایالات متحده تدابیر لازم را برای اخراج فوری این افراد از افغانستان بر اساس تقاضای مقامات ذیصلاح افغان اتخاذ می‌کنند.

4.طرفین توافق می‌نمایند تا دستورالعمل‌هایی را به منظور تطبیق این ماده ایجاد نمایند. کمیسیون مشترک وظیفه دارد تا این دستورالعمل‌ها را در مواقع مناسب مورد بازنگری و بررسی قرار دهد تا به این ترتیب مقامات ذیربط افغان بتوانند مسائل مربوط به ورود و خروج و همچنین تفتیش اسناد اعضای نیروها و بخش غیرنظامی ایالات متحده را طبق احکام مندرج بند 1 این ماده مورد بازرسی قرار دهند. در صورت لزوم، مقامات افغان می‌توانند فهرست اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی را که به قلمرو افغانستان و به مکان‌ها و تاسیسات توافق شده داخل و خارج می‌شوند، تهیه کنند.

ماده شانزدهم واردات و صادرات

1.نیرو های ایالات متحده و قراردادی‌های ان‌ها می‌توانند هرنوع تجهیزات، اکمالات، اجناس، تکنولوژی، اموزش و سایر خدمات را به افغانستان وارد، صادر، صدور مجدد، انتقال و یا مورد استفاده قرار دهند .حکم مندرج این بند شامل حال ان عده از فعالیت‌های قراردادی‌ها که ارتباطی با حضور نیروهای ایالات متحده در افغانستان ندارند، نمی‌شود. استفاده از این تجهیزات، اکمالات، اجناس، تکنولوژی،

اموزش و سایر خدمات از سوی نیروهای ایالات متحده و یا برای ان‌ها، مستلزم ارائه اسنادی است که نشان دهند این تجهیزات و خدمات برای اهداف یاد شده بوده و برای اهداف خصوصی تجاری مورد استفاده قرار نمی‌گیرند.

2.اعضای نیروها و بخش غیرنظامی ان، قراردادی‌ها و کارمندان غیرافغان این قراردادی‌ها می‌توانند وسایل و کالاهای شخصی خویش را به افغانستان وارد، از افغانستان صادر، صدور مجدد، انتقال داده و یا از ان در این کشور استفاده کنند. مقدار این وسایل و کالاها باید متناسب و مطابق با نیاز شخصی ان‌ها باشد. وسایل شخصی مندرج این بند نباید به افرادی فروخته و یا انتقال گردد که اجازه تورید بدون پرداخت محصول این وسایل به افغانستان را ندارند، مگر اینکه انتقال یا فروش این وسایل مطابق دستورالعمل‌های مشخص علاوه بر پرداخت مالیات یا حق‌الاجرتی صورت گیرد که از جانب کمیسیون مشترک در مورد چنین معاملات تعیین شده باشد.

3.مقامات نیروهای ایالات متحده یکجا با مسوولین ذیصلاح افغان اقدامات لازم را برای جلوگیری از خارج شدن اموال و یا اشیای دارای اهمیت تاریخی یا فرهنگی از افغانستان اتخاذ می‌کنند. همچنین مطابق حکم شماره (۱) فرماندهی مرکزی نیروهای ایالات متحده، اشیایی مانند الکل، تصاویر و فیلم‌های مستهجن، مخدرات غیرقانونی، اسلحه شخصی و سایر اجناس که از جانب طرفین ممنوع قرارداده شده، نمی‌توانند، طبق احکام مندرج بند ۱ و ۲ این ماده وارد گردند.

4.تورید، صدور، صدور مجدد، انتقال و استفاده از اشیایی که به تاسی از بندهای ۱ و ۲ این ماده به افغانستان اورده می‌شوند تابع تعزیرات مانند اخذ جواز، بازرسی، پرداخت مالیات و سایر عوارض گمرکی و

محصولی نمی‌گردد که از جانب حکومت افغانستان در قلمرو این کشور وضع شده است، مگر اینکه این ماده طور دیگری حکم نماید .هرگاه مقامات ذیصلاح افغان بر سوءاستفاده از امتیازات مندرج بند 2 این ماده از جانب قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی ان‌ها مشکوک شوند، این مقامات حق دارند اموال و اشیای شخصی مشکوک را که از طریق فرودگاه‌های غیرنظامی افغانستان و یا ذریعه وسایط شخصی از طریق بنادر مرزی وارد و یا خارج می‌شوند، مورد تفتیش و بازرسی قرار دهند.

5.مقامات ذیصلاح افغانستان حق بررسی تمامی کانتینرهای حاوی اجناسی را دارند که توسط قراردادی‌ها و کارمندان قراردادی ایالات متحده به مقصد استفاده رسمی این نیروها و یا مقاصد شخصی مجاز در بندهای ۱ و ۲ این ماده به افغانستان وارد می‌گردد. در صورتیکه مقامات ذیصلاح افغان معلوماتی را مبنی بر سوءاستفاده قراردادی ایالات متحده از بندهای ۱ یا ۲ این ماده به مقامات نیروهای ایالات متحده ارائه می‌دارند، مقامات این نیروها مکلف اند بدون هیچ گونه تاخیر ناموجه کانتینر و یا محموله‌های مشکوک را در حضور مقامات افغان باز کرده و ان را مورد بازرسی قرار دهند. مقامات افغان مقررات امنیتی نیروهای ایالات متحده را در نظر گرفته و در صورت تقاضای ان‌ها، اجازه می‌دهند تا این بررسی در داخل مکان‌ها و تاسیسات توافق شده و یا مکان دیگری که مورد توافق طرفین باشد، انجام شود.

6.بر مبنای اهداف مشترک با افغانستان برای جلوگیری از ورود غیرمجاز اموال نیروهای ایالات متحده به بازارهای افغانستان که طبق این قرارداد به منظور استفاده این نیروها وارد شده است، مقامات این نیروها اقداماتی را با هدف جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده از صلاحیت

و مجوز مندرج بند (۱) و (۲) این ماده، اتخاذ می‌کنند. همچنین، این مقامات با مسوولین ذیصلاح افغان در انجام تحقیقات و جمع‌اوری مدارک برای اثبات فعالیت‌های مشکوک در رابطه با تورید، صادر، صدور مجدد، انتقال یا جابجائی اموال توسط اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ان، قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی‌شان، همکاری می‌کنند.

7.مواد و وسایلی که به افغانستان وارد شده و یا به تأسی از حکم این ماده خریداری شده‌اند، می‌توانند با رعایت قوانین و مقررات افغانستان از استفاده خارج (و یا باطل) گردند.

8.بر حسب درخواست یکی از طرفین، مسائل ناشی از تطبیق این ماده باید توسط طرفین در اسرع وقت و از طریق کمیسیون مشترک مورد بررسی و مشورت قرار گیرد.

ماده هفدهم : وضع مالیات

1.دریافت اموال و خدمات از سوی نیروهای ایالات متحده و یا به نمایندگی از این نیروها تابع مالیات یا محصولات مشابه و یا مرتبط دیگری که در قلمرو افغانستان قابل تطبیق است، نمی‌گردد.

2.نیروهای ایالات متحده به انضمام اعضای نظامی و بخش غیرنظامی ان، مکلف به پرداخت هیچگونه مالیات و یا محصولات مشابه یا مرتبط دیگری که از جانب دولت افغانستان در قلمرو این کشور قابل تطبیق است، نمی‌باشند.

3.قراردادی‌های ایالات متحده مکلف به پرداخت مالیات یا سایر محصولات مشابه و یا مرتبط دیگر از فعالیت‌ها و عواید ناشی از کار با

نیروهای ایالات متحده یا به نمایندگی از این نیروها که طبق قرارداد اصلی و فرعی یا به حمایت این نیروها در قلمرو افغانستان انجام می‌شود، نیستند .اما قراردادی‌های ایالات متحده که دارای شخصیت حقوقی افغانستانی در قلمرو افغانستان می‌باشند از پرداخت مالیات انتفاعی ناشی از عواید کارشان که مقدار ان توسط دولت افغانستان تعیین می‌شود، معاف نمی‌باشند.

4.قراردادی‌های ایالات متحده تابع مقرره وضع مالیات از عواید شخصی ان عده از کارمندان خویش هستند که به گونه عادی در افغانستان اقامت دارند و یا دارای تابعیت افغانستان هستند و مکلف هستند ان را مطابق با قوانین و مقررات افغانستان، به این کشور بپردازند.

5.کارمندان قراردادی ایالات متحده که در افغانستان به گونه عادی اقامت ندارند و نیز کارمندانی که تابعیت افغانستان را ندارند، تابع پرداخت هیچگونه مالیات یا محصول مشابه دیگر از فعالیت‌ها و عواید ناشی از قرارداد اصلی و فرعی با نیروهای ایالات متحده، نمی‌باشند.

6.طبق این قرارداد، قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی ان‌ها از پرداخت مالیاتی معاف نمی‌باشند که از جانب حکومت افغانستان بر فعالیت‌های غیر مرتبط با خدمات و اکمالات نیروهای ایالات متحده از طریق قرارداد اصلی و فرعی با این نیروها در افغانستان، وضع می‌شود.

ماده هجدهم: رانندگی و جوازهای نظامی

1.جواز رانندگی و سایر جوازهای که از سوی ادارات ذیصلاح ایالات متحده به اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ان، قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی ان‌ها به منظور استفاده از وسایط،

کشتی و هواپیما در قلمرو افغانستان صادر شده است، بدون اخذ امتحان یا حق‌الاجرت در افغانستان قابل اعتبار است.

2.افغانستان تمامی جوازهای نظامی را که ادارات ذیصلاح ایالات متحده به اعضای نیروهای نظامی یا بخش غیرنظامی ان، قراردادی‌های ایالات متحده یا کارمندان قراردادی ان‌ها با هدف انجام وظایف رسمی یا قراردادی صادر کرده‌اند، قابل اعتبار می‌داند.

3.مقامات نیروهای ایالات متحده باید خود را مطمئن سازند که اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ان، قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی ان‌ها دارای جواز و اجازه نامه قابل اعتبار رانندگی وسایط، کشتی‌و هواپیماها در قلمرو افغانستان هستند. کمیسیون مشترک مکانیزم‌هایی را برای مبادله اطلاعات در مورد جواز و اجازه‌نامه‌های رانندگی امریکا ایجاد می‌کند. ایالات متحده در پاسخ به تقاضای مقامات افغانستان صحت و اعتبار این جوازها را تصدیق می‌نماید.

ماده نوزدهم : وسایط نقلیه

افغانستان اسناد و جواز سیری را که از جانب مقامات نیروهای ایالات متحده به وسایط رسمی این نیروها صادر شده است، قابل اعتبار می‌داند.

بر حسب درخواست مسوولین نیروهای ایالات متحده، مقامات ذیصلاح افغان بدون دریافت هیچگونه محصولی، برای وسایط رسمی و غیرتاکتیکی این نیروها، پلاک صادر می‌کنند. وسایط نقلیه رسمی و غیرتاکتیکی نیروهای ایالات متحده مزین به پلاک رسمی می‌باشد که از جانب افغانستان صادر شده و با سایر پلاک‌های افغانستان تفاوتی ندارد.

ماده بیستم: فعالیت‌های حمایت از نیرو

1.نیروهای ایالات متحده می‌توانند به شکل مستقیم و یا از طریق قرارداد، فعالیت‌های حمایت از نیرو را به انضمام ایجاد، خدمات بانکی، کانتین نظامی، فروشگاه‌ها، تفریحگاه‌ها و خدمات مخابراتی علاوه بر ان‌هایی که در مکان‌ها و تاسیسات توافق شده منتشر می‌گردد، ایجاد کنند. ایالات متحده قصد ندارد تا خدمات رسانه‌ای و تفریحی ان‌ها فراتر از مکان‌ها و تاسیسات توافق شده قابل دسترس باشد. نیروهای ایالات متحده می‌توانند با درنظر گرفتن قوانین، رسوم و عنعنات افغانستانی خدمات انتشارات تصویری و صوتی علاوه بر برنامه‌های رسانه‌ای و تفریحی را به منظور بالا بردن روحیه، اسایش و سرگرمی نیروهای ایالات متحده و سایر استفاده کنندگان مجاز در داخل مکان‌ها و تاسیسات توافق شده، فراهم کنند.

2.نیروهای ایالات متحده اقدامات لازم را اتخاذ می‌کنند تا برنامه‌های انتشاراتی به انضمام برنامه‌های تلویزیونی، رسانه‌ای و سایر خدمات تفریحی تنها به استفاده کنندگان مجاز و در داخل مکان‌ها و تاسیسات معین شده، محدود شود.

3.دسترسی به فعالیت‌های حمایت از نیروها طبق مقررات ایالات متحده تنظیم می‌شود. نیروهای ایالات متحده برای جلوگیری از سوءاستفاده از فعالیت‌های مرتبط به حمایت از نیروها و فروش و یا فروش مجدد اجناس و خدمات به کسانی که اجازه معامله چنین خدماتی را نداشته باشند، اقدامات لازم را اتخاذ می‌کنند.

.4برای انجام چنین فعالیت‌های حمایت از نیروها، به هیچگونه جواز، مجوز یا تفتیش از جانب افغانستان نیاز نیست.

5.فعالیت های مندرج این ماده و نهادهای مجری ان، بخش لاینفک نیروهای ایالات متحده محسوب گردیده و از عین معافیت‌های گمرکی و مالیاتی که نیروهای ایالات متحده طبق مواد (۱۶) و (۱۷) این قرارداد برخوردار هستند، مستفید می‌گردند. این فعالیت‌ها و امور مربوط به نهادهای مجری ان‌ها مطابق با مقررات نافذۀ ایالات متحده تنظیم می‌شود. اینگونه فعالیت‌ها مستوجب جمع‌اوری و مالیات و سایر محصولات نمی‌باشد. دسترسی به فعالیت‌های حمایت از نیرو تنها به اعضای نیروهای نظامی و بخش غیرنظامی ان، قراردادی‌های ایالات متحده و کارمندان قراردادی ان‌ها و سایر اشخاص مجاز، محدود می‌باشد.

6.بسته‌های پستی که از طریق سیستم خدمات پستی ارتش ایالات متحده انتقال داده می‌شوند، از بازرسی، جستجو و ضبط توسط مقامات افغان، معاف می‌باشند.

.7کمیسیون مشترک، فعالیت‌های حمایت از نیرو را به طور منظم مورد بازنگری قرارداده و مسائل ناشی از تطبیق این ماده را با توافق طرفین حل و فصل می‌کند.

ماده بیست و یکم : ارز و تبادل ان

طرفین توافق می‌کنند تا دستورالعمل‌هایی را برای تنظیم امور مربوط به ارز و تبادل ان ترتیب دهند. طرفین این دستورالعمل‌ها را برحسب ضرورت مورد بازنگری و نوسازی قرارداده و به مسائل ناشی از تطبیق این دستورالعمل‌ها در اسرع وقت از طریق کمیسیون مشترک رسیدگی می‌کنند.

ماده بیست و دوم : دعاوی

1.هر یک از ۲ طرف از هر گونه دعوا (به استثنای دعاوی ناشی از تطبیق قرارداد) علیه یکدیگر مبنی بر وارد شدن خسارت، ضایع شدن و یا تخریب دارائی یا جراحت یا فوت اعضای نیروهای ایالات متحده یا نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغان و بخش‌های غیرنظامی این نیروها که حین وظیفه رسمی واقع می‌شود، انصراف می‌کنند.

2.برای دعاوی که طبق بند ۱ این ماده استثنا قرار نمی‌گیرند، مقامات ذیصلاح نیروهای ایالات متحده مکلف به پرداخت جبران خسارت عادلانه و مناسب برای حل دعاوی بر حق شخص ثالث ناشی از عملکرد و یا غفلت وظیفه‌ای پرسنل نظامی و بخش غیرنظامی ان حین انجام وظیفه رسمی و نیز دعاوی ناشی از حادثه مربوط به فعالیت‌های غیرجنگی نیروهای ایالات متحده، می‌باشند. این گونه دعاوی از جانب مقامات نیروهای ایالات متحده طبق قوانین و مقررات ایالات متحده و با رعایت کامل قوانین، سنن و عنعنات افغانستان، طی مراحل و تصمیم می‌گردد.

3.مسوولین نیروهای ایالات متحده هرگونه گزارش مبنی بر تحقیقات و پیشنهاداتی را که مقامات افغانستان در مورد مسوولیت مدنی یا میزان جبران خسارات وارده به منظور حل دعاوی شخص ثالث تهیه کرده است، در نظر می‌گیرند.

4.حل و فصل و یا رسیدگی به دعاوی مربوط به قراردادها باید طبق شرایط مندرج خود قراردادها صورت گیرد.

5. بر حسب درخواست یکی از ۲ طرف، مسائل ناشی از تطبیق این ماده باید توسط طرفین در اسرع وقت و از طریق کمیسیون مشترک مورد بررسی و مشورت قرار گیرد.

ماده بیست و سوم : ضمایم

تمامی ضمایم مربوط به این قرارداد جز جدا ناپذیر ان محسوب شده و می‌تواند با توافق کتبی طرفین تعدیل گردند.

ماده بیست و چهارم اختلاف نظر و تطبیق قرارداد

1.هرگونه اختلاف نظر و یا منازعه در خصوص تفسیر و تطبیق این قرارداد باید از سوی افراد با صلاحیت از طریق مشورت میان طرفین حل گردیده و نباید به هیچگونه دادگاه ملی یا بین‌المللی، دیوان محاکمات و یا نهاد مشابه و یا طرف ثالث به منظور حل و فصل ارجاع گردد.

2.طرفین یا نمایندگان اجرایی ان‌ها می‌توانند از طریق کمیسیون مشترک روی اتخاذ تدابیر اجرایی و دستورالعمل‌های مربوط به تطبیق احکام مندرج این قرارداد، توافق کنند.

3.همکاری‌ها در چارچوب این قرارداد تابع قوانین و مقررات نافذه کشورهای متبوع طرفین بشمول قوانین تخصیص بودجه‌شان می‌باشد.

4.مسوولین نیروهای ایالات متحده در مقابل خدمات و اموالی که تقاضا و دریافت می‌کنند قیمت مناسب و مطابق بازار را بدون مالیات می‌پردازند.

ماده بیست و پنجم کمیسیون مشترک

1.طرفین بدینوسیله کمیسیون مشترکی را برای نظارت از تطبیق این قرارداد، ایجاد می‌کنند. این کمیسیون از جانب نمایندگان اجرائی 2 کشور مشترکا ریاست می‌شود. در ترکیب این کمیسیون نمایندگان سایر نهادهای حکومتی نیز می‌توانند به پیشنهاد مسوولین اجرائی و تائید طرفین منصوب شوند.

2.کمیسیون مشترک بر حسب ضرورت باید دستورالعمل کاری خویش را ایجاد کرده و ادارات کمکی مانند گروه‌های کاری و خدمات اداری را ایجاد کند. هر نماینده اجرائی مسوول پرداخت مصارف مربوط به اشتراک خویش در کمیسیون می‌باشد.

3.کمیسیون مشترک وظیفه دارد تا اطلاعات را بر حسب ضرورت با گروه کاری همکاری‌های امنیتی و دفاعی که طبق موافقتنامه همکاری‌های استراتژیک ایجاد شده است، هماهنگ نموده و در میان گذارد.

ماده بیست و ششم: انفاذ، تعدیل و فسخ قرارداد

1.این قرارداد از تاریخ اول ژانویه ۲۰۱۵ میلادی پس از ان نافذ می‌گردد که طرفین از مجاری دیپلماتیک در مورد تکمیل شرایط قانونگذاری داخلی‌شان که برای انفاذ این قرارداد لازم می‌باشد، به یکدیگر اطلاع دهند. این قرارداد الی پایان سال ۲۰۲۴ میلادی و فراتر از ان نافذ می‌باشد، مگر اینکه به تاسی از حکم بند ۴ این ماده ملغی گردد.

2.بعد از انفاذ، این قرارداد جایگزین یاداشت‌های تبادل شده ۲۶ سپتامبر 2002، 12دسامبر ۲۰۰۲ و ۲۸ می ۲۰۰۳ مبنی بر چگونگی حضور

نیروهای نظامی ایالات متحده در افغانستان می‌گردد. این قرارداد همچنین تمامی توافقات و تفاهمات مغایر احکام این قرارداد را که درگذشته میان طرفین با تبادل یادداشت‌های دیپلماتیک صورت گرفته است، ملغی قرار می‌دهد.

3.این قرارداد می‌تواند با توافق کتبی طرفین از طریق تبادل یادداشت دیپلماتیک تعدیل گردد.

4.این قرارداد می‌تواند با توافق کتبی طرفین و یا توسط هر یک از ۲طرف با ارائه اطلاعیه کتبی ۲ سال قبل به طرف دیگر از طریق مجاری دیپلماتیک فسخ گردد. فسخ ضمایم و یا تدابیر اجرایی این قرارداد نمی‌تواند باعث فسخ این قرارداد شود. اما، فسخ این قرارداد می‌تواند مطابق این بند منتج به فسخ تمامی ضمایم و تدابیر اجرایی ان گردد.

به این ترتیب، ذیلا نمایندگان با صلاحیت هر ۲ دولت این قرارداد را امضا کرده‌اند.

این موافقت نامه در روز..... ماه نوامبر سال ۲۰۱۳ در سه نسخه به زبان‌های انگلیسی، دری و پشتو که هر کدام دارای اعتبار مساوی می‌باشد، به امضا رسیده است.

از جانب دولت جمهوری اسلامی افغانستان
از جانب ایالات متحده امریکا

ضمیمه الف

فهرست مکان‌ها و تاسیساتی که توسط افغانستان برای دسترسی و استفاده نیروهای ایالات متحده در افغانستان در نظر گرفته شده است.

(ساحات و تاسیسات مورد توافق)

کابل
بگرام
مزارشریف
هرات
قندهار
شوراب
گردیز
جلالآباد
هلمند

شیندند
تاسیسات و مکان‌های توافق شده همچنین شامل تاسیسات و مکان‌هایی می‌شود که ممکن است تا تاریخ آغاز انفاذ این قرارداد از جانب ایالات متحده امریکا استفاده شوند و یا هم شامل آن تعداد از تاسیسات و مکان‌هایی در مناطق دیگر افغانستان می‌شود که ممکن است در آینده روی ان توافق شده واز جانب وزیر دفاع افغانستان اجازه داده شود.

ضمیمه ب:

نقاط رسمی ورود و خروج

فرودگاه بگرام
فرودگاه بین‌المللی کابل
فرودگاه قندهار

فرودگاه شیندند
فرودگاه بین‌المللی هرات
فرودگاه مزار شریف
شوراب (هلمند)

بنادر زمینی:

تورخم، ولایت ننگرهار
سپین بولدک، ولایت قندهار
تورغندی، ولایت هرات
حیرتان، ولایت بلخ
شیرخان بندر، ولایت قندوز

همچنین سایر نقاط رسمی ورود و خروج که ممکن است در آینده از جانب طرفین
روی آن توافق صورت گیرد.

این نکته را نیز درهمینجا باید افزود که مطبوعات ایالات متحده ی امریکا، عقد این قرارداد میان افغانستان و امریکا را از روی تحقیر به ملت افغانستان، « معامله میان موش و فیل» خواندند.

نمایی ازجلسات ؛ لویه جرگه ی ؛ مشورتی را جع به

بیمان امنیتی با امریا

این " لویه جرگۀ مشورتی " در پایان جلسات چهار روزۀ خویش، قطعنامۀ آتی را نیز صادر نمود :

قطعنامۀ " لویه جرگۀ مشورتی "

تاریخ گواه است که مردم افغانستان، برای حل مسایل ملی که آینده کشور به آن گره خورده است، با مراجعه به آرای مردم و تحقق حکم دین مقدس اسلام و امرهم شورای بینهم، به تدویر جرگه ها اقدام نموده و پیامد های این همایش های بزرگ ملی همیشه تضمینی برای آینده بهتر، خوشبختی و سعادت مردم ما بوده است. تامین امنیت، صلح و ثبات پایدار، استقلال، حاکمیت ملی و دفاع از تمامیت ارضی کشور، تثبیت جایگاه افغانستان منحیث عضو فعال و مسوولیت پذیر درجامعه بین المللی و تقویت روابط با شرکای استراتژیک از مواردی مهم و درخور تفکر عمیق است که نماینده های مردم در جرگه ها را، وا می دارد تا رسالت ملی و تاریخی خویش را در قبال آن به وجه احسن و امانت داری تمام ادا نمایند.

جرگه مشورتی (جرگه) به عضویت دو هزار و پانصد تن نماینده از هفده کتگوری مختلف به خاطر بحث همه جانبه روی قرارداد همکاری های امنیتی و دفاعی میان جمهوری اسلامی افغانستان و آمریکا (قرارداد همکاری های امنیتی) به تاریخ سی ام عقرب سال ۱۳۹۲ هجری شمسی شروع به کار نموده و به تاریخ سوم قوس سال ۱۳۹۲ پایان یافت. با درک این واقعیت که هدف اصلی ملت و دولت افغانستان از امضای قرارداد همکاری های امنیتی، آوردن صلح و امنیت دایمی در کشور می باشد. اعضای جرگه با تاکید بر بیانیه تاریخی رییس جمهوری افغانستان در جلسه افتتاحیه جرگه مشورتی، بعد از بحث همه جانبه با کمال تعهد، صداقت و عشق به وطن، در پنجاه کمیته کاری روی مسوده قرارداد همکاری های امنیتی که از جانب مذاکره کننده های جانب افغانستان و آمریکا آماده گردیده غور، به شرح ذیل ابراز نظر نموده و آن را در چوکات قطعنامه جرگه مشورتی به اتفاق آرا تصویب نمود:

۱. اعضای جرگه مشورتی، با توجه به فیصله جرگه عنعنوی سال ۱۳۹۰ مبنی بر انعقاد پیمان همکاری های دراز مدت استراتژیک با آمریکا، در روشنی مشوره نماینده های مردم، اینک از تلاش پی گیر و توجه خاص شخص رییس جمهوری اسلامی افغانستان جلالتمآب حامد کرزی و تیم همکار شان در راستای حفظ منافع ملی، ارزش های والای افغانستانی و دفاع از مردم افغانستان درموقع پیشبرد مذاکرات روی قرارداد همکاری های امنیتی سپاسگذاری می نماید.

۲. با توجه به وضعیت موجود و با درنظر داشت نیاز افغانستان به حمایت جامعه بین المللی در جریان دهه تحول، الی خودکفایی ملی، مفاد قرارداد همکاری های امنیتی در کل مورد تایید اعضای جرگه مشورتی می باشد.

۳. اعضای جرگه مشورتی، با ارج گذاری به احساس وطندوستی جلالتمآب حامد کرزی رییس جمهوری اسلامی افغانستان، به ایشان پیشنهاد می نماید تا قرارداد همکاری های امنیتی را الی ختم سال ۲۰۱۳ با جانب آمریکا امضا و به خاطر طی مراحل بعدی به شورای ملی بفرستد.

۴. در امضای قرارداد همکاری های امنیتی، احترام به دین مقدس اسلام، فرهنگ، رسوم و عنعنات مردم افغانستان از سوی آمریکا جداً رعایت گردد. این قرارداد بین دو کشور مستقل، دارای حاکمیت ملی و مساوی حقوق منعقد و برای مدت ده سال اعتبار داشته باشد.
۵. اعضای جرگه از جامعه جهانی، به خصوص آمریکا و دولت افغانستان خواهان تسریع پروسه صلح و مذاکرات بوده تاکید می نمایند تا امضای این قرارداد منتج به تامین صلح و امنیت در سراسر افغانستان گردد.

۶. اعضای جرگه تاکید می نمایند تا درماده بیست و ششم قرارداد یک پاراگراف جداگانه مبنی بر تضمین طرفین برای عملی نمودن اقدامات ملموس جهت بهبود صلح و امنیت در سراسر افغانستان علاوه گردد.

۷. در صورت عملی شدن درست و به موقع تعهدات از جانب آمریکا، حکومت افغانستان کوشش نماید قرارداد همکاری های امنیتی را مبنای برای بهبود، توسعه و پخته سازی

روابط دفاعی بین دو کشور استفاده نموده و در ارتقای روابط دفاعی به سطح یک پیمان امنیتی تلاش همه جانبه نماید.

۸. با توجه به اهمیت قرارداد همکاری های امنیتی، لازم است تمام متون انگلیسی، پشتو و دری سند به صورت دقیق با هم مقایسه گردیده تفاوت بین متون، مشکلات در ترجمه، کوتاهی های تایپی و انشایی آن مرفوع و برای توضیح درست تعاریف واصطلاحات به خصوص درقسمت تروریسم، تجاوز، قرارداد، حدود پایگاه ها... مفاهیم متعارف حقوقی استعمال گردد.

۹.در خصوص محاکمه آن عده از پرسنل نیروهای نظامی آمریکا که در افغانستان مرتکب جرم می گردند، مکانیزمی در نظر گرفته شود تا حضور ناظران افغانستانی در جریان تحقیق و محاکمه آنها را حتمی ساخته و نیز آمریکا پروسه حضور ناظران را تسهیل و تمویل نماید.

۱۰ . به خاطر رعایت هرچه بیشتر اصل بی طرفی کوشش صورت گیرد تا محاکمه آن عده از پرسنل نیروهای نظامی آمریکا که در افغانستان مرتکب جرم می گردند، حتی الامکان در محاکم آمریکایی در داخل خاک افغانستان صورت گیرد. ولی، آمریکا نمی تواند تحت هیچ شرایطی در خاک افغانستان زندان داشته و یا زندانی را مدیریت و رهبری کند.

O . پیشبرد عملیات و تلاشی منازل به جز از حالت آنی که در فقره سوم ماده سوم قرارداد همکاری های امنیتی پیش بینی شده، مجاز نمی باشد. متن نامه رییس جمهور اوباما که در این زمینه با رییس جمهوری اسلامی افغانستان فرستاده شده منحیث ضمیمه به قرارداد همکاری های امنیتی علاوه گردد.

۱۲. به خاطر حصول اطمینان از تامین زمینه های انکشاف اقتصادی و بهبود سطح زندگی مردم افغانستان، توجه شود تا در قراردادهای نیروهای آمریکایی پالیسی حمایت از اتباع افغانستانی و اعطای قراردادها به شرکت های افغانستان به قوت تمام تحقق پیدا نماید.

۱۳. در موقع تطبیق قرارداد همکاری های امنیتی، توجه جدی به تعلیم و تربیه

نیروهای نظامی ملی افغانستان به خصوص نیروی های هوایی به خرچ داده شود. کوشش صورت گیرد و از مکانیزم هایی استفاده شود که براساس آن تجهیز نیروهای امنیتی کشور با سلاح و مهمات پیشرفته تضمین گردد.
۱۴. صلاحیت موافقت و اجازه در مورد دادن تاسیسات و ساحات جدید و یا تغییرات درساحات و تاسیسات موجود، باید منوط و منحصر به رهبری سیاسی جمهوری اسلامی افغانستان باشد. تاسیسات و ساختمان های جدیدی که از سوی نیروهای آمریکا در موافقت با افغانستان ایجاد می گردد، باید از کیفیت خوب برخوردار بوده و از ایجاد تاسیسات بی کیفیت و تعمیرات موقتی خود داری صورت گیرد.

۱۵. حضور نیروهای آمریکایی در تاسیسات نظامی مشترک، بیشتر به مقاصد تعلیم و تربیه و کمک های تکنیکی به نیروهای افغانستانی باشد.
۱۶. در قرارداد همکاری های امنیتی پیش بینی گردد که، نیروهای آمریکایی نمی توانند از فضای مجازی، شبکه های اینترنیتی و تلیفونی و فرکانس های مخابراتی به مقاصد استخبارتی و یا طوری دیگری بر علیه اتباع افغانستان استفاده نمایند.
۱۷. پالیسی خارجی افغانستان باید همیشه مبتنی بر حسن همجواری باشد، قرارداد همکاری های امنیتی نمی تواند تحت هیچ شرایط مخالف این پالیسی باشد. بناً نیروهای آمریکایی نمی توانند از خاک افغانستان برعلیه کشور و یا کشورهای دیگر برای مقاصد نظامی استفاده نماید، مگر به اجازه و رغبت حکومت افغانستان.
۱۸. طرزالعمل های استفاده آمریکا از حریم فضایی افغانستان به زودترین فرصت ممکنه با در نظرداشت حاکمیت ملی و کنترل کامل افغانستان بالای حریم فضایی، آبی و زمینی کشور تدوین گردد.
۱۹. طرزالعمل های دخول و خروج قوای نظامی و پرسنل ملکی نیروهای آمریکایی، از طریق نقاط تعین شده مرزی برای رفت آمد نیروها که شامل ضمیمه شماره دوم است، به زودترین فرصت ممکنه تدوین و تکمیل گردد.
۲۰. طرزالعمل های مربوط به انتقال، استفاده ازاسعار و تبادله آن به زودترین فرصت ممکنه تدوین و به مرحله اجرا گذاشته شود.
۲۱. بخش های ملکی، اشخاص حقیقی و یا حکمی که به نیروهای نظامی آمریکا وابسته نبوده ولی مصروف فعالیت های تجارتی با پرسنل نظامی آمریکامستقر در افغانستان می

باشند، باید مطابق قانون افغانستان مالیات بپردازند.
۲۲. در صورتی که از اثر فعالیت عادی و یا عملیات نظامی نیروهای آمریکا مستقر در خاک افغانستان، به دارایی های منقول و غیر منقول، مزارع، مواشی و یا حقوق معنوی اتباع افغانستان و یا کسانی که تحت حاکمیت دولت افغانستان زندگی می کنند صدمه وارد گردد، نیروهای آمریکایی مکلف به پرداخت جبران خساره به موقع و عادلانه آن می باشد.
۲۳. لیست اقدامات دیپلماتیک، سیاسی، نظامی و اقتصادی به هدف دفع و ترد تجاوز خارجی یا تهدید تجاوز خارجی علیه افغانستان به اسرع وقت تهیه و معرفی گردد.
۲۴. اعضای جرگه مشورتی روی حفظ محیط زیست، عدم استفاده از مواد کیمیاوی، بیولوژیکی و هستوی تاکید نموده و از حکومت افغانستان می خواهد که مانع جدی ذخیره و استفاده ازسلاح هستوی در خاک کشور گردد.
۲۵. با در نظر داشت اهمیت معادن در افغانستان، اعضای جرگه مشورتی پیشنهاد می نماید تا یک جز در فقره هفتم ماده هفتم برای حفاظت ازمعادن، منابع زیرزمینی، سنگ های قیمتی و آثارباستانی کشورعلاوه گردد.
۲۶. در صورتی که آمریکا به تعهدات خود بطور درست عمل نکند جانب افغانستان باید در قدم نخست امتیازات پیش بینی شده برای آمریکا را لغو و نظربه تحلیل اوضاع، به جستجوی راه های بدیل اقدام نماید.
۲۷. مرجع مسوول (نماینده اجرایی) برای تطبیق قرارداد همکاری های امنیتی، از طرف افغانستان مرکز حکومت، شورای امنیت ملی و یا هم وزارت امور خارجه افغانستان باشد.
۲۸. بنابر درخواست وکلای ولایت بامیان و تعداد از ولایات همجوار آن، پیشنهاد می گردد تا یکی از تاسیسات مشترک بین نیروهای نظامی آمریکا و جمهوری اسلامی افغانستان در ولایت بامیان مستقر و بخاطر تعلیم و تربیت نیروهای امنیتی افغانستان استفاده گردد.
۲۹. اعضای جرگه مشورتی خواستار تسلیمی فوری (۱۹) تن زندانیان افغانستان که در زندان گوانتانامو به سر می برند، بوده و از دولت آمریکامی خواهند تا زندانیان یاد شده را به حکومت افغانستان تسلیم نماید.

۳۰. غرض تامین امنیت اشتراک کننده ها و اعضای جرگه مشورتی که از خارج کشور حضور به هم رسانیده اند، دولت جمهوری اسلامی افغانستان موظف است اقدامات لازم دیپلماتیک را جهت حصول اطمینان از مصونیت شان روی دست گیرد.

۳۱. پیشنهادهای عمده اعضای جرگه مشورتی به شرح فوق طی سی و یک ماده تایید و تصویب است. این قطعنامه بعد از قرائت در مجلسِ عمومی جرگه مشورتی، از طرف رییس جرگه حضور رییس جمهوری اسلامی افغانستان تقدیم و به خاطر سهولتِ استفاده از سایر مشوره های اعضای جرگه، تمام جزییاتِ پیشنهادی و اصلاحات، به شکل گزارش توحیدی از جریان کار کمیته های پنجاه گانه در ضمیمه ارایه می گردد." حال که قطعنامه ی "لوی جرگه" را خواندیم، این نکته را نیز باید یاد آور شوم که حامد کرزی باآنکه قبل ازآن، پیمان عمدۀ استراتژیک با امریکا را به امضا رسانیده بود و علی رغم آنکه درجریانِ جلساتِ " لویه جرگه " درجهتِ تشویقِ اعضای آن غرض تأییدِ قرار دادِ امنیتی نقش بازی نمود، درپایان جلساتِ جرگۀ مذکورو پس از تأیید یۀ عمومی و حتا با وجودِ تقاضا های مکرر صبغت الله مجددی رییس " لویه جرگه " و نهاد های مختلفِ سیاسی واجتماعی... ازامضای آن بعنوان رییس جمهورافغانستان سرباز زد، بدون آنکه دلایل موجه و قابل پذیریشِ عامه ارائه نموده باشد. آنچه میگفت، همان شرایطی بود که درصفحاتِ گذشته درج گردید.

افراد و حلقاتِ مختلفِ حزبی و سیاسی افغانستان میگفتند، رییس جمهور با این ژست ها و بهانه ها، میکوشد ازابرقدرتِ امریکا به نفع آیندۀ خود و خانواده اش تضمین و امتیاز بدست آورد. برخی دیگر اظهارمیکردند که رییس جمهور، از سوی کشورهای همسایه، بخصوص ازسوی ایران و پاکستان تحت فشار قرارگرفته است و کسان دیگری استدلال میکردند که بهتر بود کرزی، کلیه تقاضا ها یش را طی مذاکرات طولانی که با جانب امریکا داشت، درمتن قرار داد می گنجانید و نباید در پایان این درامه، به این بازیها می پرداخت.

چون سؤالها و تقاضا های عمومی درجهتِ امضای قرار دادِ امنیتی با امریکا بالا گرفت، بنابرآن، حامد کرزی بتاریخ پنجمِ ماه دلو ۱۳۹۲ خورشیدی (ماه جنوری ۲۰۱۴م) یک

نشستِ خبری درکاخِ ریاست جمهوری تشکیل داده خطاب به خبرنگاران گفت: **" میخواهد مطمئن شود که افغانستان پس ازامضای موافقتنامۀ امنیتی، به وضعیتِ ملوک الطوایفی بر نمیگردد؛ تا زمانیکه امریکا زمینۀ مصالحه با گروه طالبان را فراهم نکرده به هیچ صورت حاضر به امضای این موافقتنامه نخواهد بود، روندِ صلحِ افغانستان بدست امریکا و پاکستان است؛ امریکا برای مبارزه با تروریسم به افغانستا ن آمده و پایگاه تروریسم در پاکستان است ..."**

کرزی هرگزنگفت که چون این واقعیت، از دوازده سال بدینسو جریان داشته ؛ چرا وی ظرف این مدتِ دراز با این جدیت با قضایا برخورد نکرد؟ همچنان او نگفت که اگرپاکستان صلح و امنیت را درکشور ما برهم زده ونا امنی را ادامه میدهد، چرا وی رهبرانِ آن کشور را ده ها بار " دوست " و "برادر" خطاب نمود و چرا بخاطرِخونریزی های مقام های پاکستان درافغانستان، به مراجع بین المللی شکایت نکرد؟ و بالاخره، چرا نخواست افکارِ عامۀ مردم افغانستان را علیه دست بازیهای نا جوانمردانۀ پاکستان و متحدانِ خارجی آن بسیج نماید؟

کرزی ازاین هم پا را فرا ترگذاشته طی مصاحبه یی با خبرنگارِ " تی.آر.تی" ، بتاریخ سیزدهم ِماه فبروری ۲۰۱۴م گفت که **" امریکا حریف ماست و طالبان برادران ما... جنگی را که امریکا بنام طالبان به راه انداخته است، نا درست بوده برای مردم افغانستان خوب نیست، طالبا ن صلح طلب هم هستند، این طرز اشتباه است "**(یا علی العجب!)

لج بازیهای کرزی دربرابرِایالات متحده تا آنجا پیشرفت که فرمانِ رهایی صد ها طالب و تروریست را اززندانِ مشهور ِبگرام صادر نمود. مقام های امنیتی امریکا قبلاً اخطار داده بودند که بویژه، هشتاد و پنج تن از زندانیانِ بگرام، اززمرۀ خطرناک ترین عناصرِتروریستی اند که درکشتارها مستقیماً دست داشته و نباید رها ساخته شوند. اما کرزی با رهایی شصت و پنج تن آنها درهفتۀ دوم ماه فبروری ۲۰۱۴م، نه تنها اخطارهای جانب امریکا را نا دیده گرفت، بلکه طی سخنانی گفت: " چون مقام های قضایی افغانستان راجع به رهایی زندانیان بگرام فیصله صادر نموده اند، امریکا باید صلاحیت های نهاد

های قضایی کشور ما را احترام نماید... رهایی زندانیان مذکور هیچ ربطی به امریکا ندارد. "

وی درحالی این سخنان را میگفت که تنها یک " کمیتهٔ وارسی" خارج ازچارچوبِ اصلِ ادارهٔ قضایی کشور، به ریاست شخصی بنام " عبدالشکور دادرس" ازسوی رییس جمهورتشکیل شده وهمین کمیته بود که فهرستِ**" طالبان بی گناه "** را ترتیب داد و حامد کرزی نیز درپای آن امضا گذاشت.

ولی سفارت امریکا درکابل، متعاقبِ رهایی شصت وپنج زندانی طالب از زندانِ بگرام، با نشر خبرنامه یی، واکنش نشان داده این اقدام را خطرناک خواند. دربخشی از این خبر نامه که برای رسانه های افغانستان فرستاده شد، آمده بودکه **"شواهدی وجود دارد که تعدادی از این افراد مرتکبِ جرایمِ خطرناک شده اند و باید طبق قوانینِ افغانستان محاکمه و مجازات شوند... ایالات متحدهٔ امریکا خواهان بررسی تمامی پرونده هاست و شواهدی که در اثباتِ اتهاماتِ این افراد وجود داشت، بصورت جدی مورد توجه قرار نگرفته است .. . رهایی این افراد مغایرِ تعهداتِ دولت افغانستان و موافقت نامه ای است که در سال ۲۰۱۲میان افغانستان و امریکا به امضا رسید...".**

به دنبالِ همین لجبازی های کرزی درقبالِ امضای قراردادِامنیتی بود که جانب ایالات متحدهٔ امریکا خواست به تأنی وقدم به قدم افغانستان را ازناحیهٔ مالی، نظامی وامنیتی در مضیقه قرار دهد. بنابرآن، به فیصدی قابل ملاحظه ازمجموع مساعدتهای مالی خویش برای افغانستان را، به بهانهٔ " تصمیم کانگره "، وجه یک ملیارد دالر از سرجمع مساعدتهای مالی آن کشور برای افغانستان کاست، تجهیز نیروی هوایی کشور را متوقف نمود، ولایت کنُر و مناطقِ مختلفِ نورستان و حتا ننگرهار را بوسیلهٔ نظامیان پاکستانی مورد شلیکِ هزاران موشک و خمپاره قرارداد، نا امنی ها توسط گروه طالبان وسایر تروریستها درسراسرِ افغانستان را گسترش داد، ازتمویلِ تعداد زیادی از پروژه های عمرانی که قبلاً توافق و تعهد نموده بود، انصراف جُست و از این مجرا ها، افکارِعامهٔ مردم را بیشتر ازپیش مغشوش نمود. چنانکه باساس گزارش رسانه های داخلِ کشور، امریکا از پرداختِ مصارفِ پروژه هایی مانند بند دهله درولایت قندهار، استخراجِ

گازدرولایت شبرغان، بازسازی بند کجکی درهلمند، تفحصِ نفت و گاز "کشکه " واقع در ولایت بادغیس، تمدیدِ لینِ برقِ جنوب افغانستان (خوست و پکتیا)، اعمارِ جادۀ حلقوی بادغیس و خریداری بیست فروند هوا پیمای نظامی ازروسیه، برای وزارت دفاع افغانستان خود داری نموده است.

همچنان، برمبنای وجودِ فسادِ مالی و اداری در دولت حامد کرزی و وعده خلافی های جانب امریکا، ادارۀ بازرسی امورِمالی آن کشور درافغانستان (سیگار) در اواخرِ ماه اکتوبر ۲۰۱۴ م افشا نمود که " عملیاتِ باز سازی یکی ازمهمترین زندان های افغانستان به نام پلچرخی که پنج سال پیش آغاز شده بود، نیمه کاره رها شده است. "

درگزارشهای منتشرشده گفته شد که مخارج بازسازی زندان مذکور، مبلغ ۱۸ اعشاریه پنج ملیون دالرتخمین شده و پیشبردِ کارِ این پروژه به عهدۀ یکی ازپیمان کارانِ افغانی گذاشته شده بود. این موضوع نیزگفته شده که ظرفیتِ اصلی زندان پلچرخی تنها پنجهزارنفر است، درحالیکه درآن به تعداد هفت هزارو چهارصد زندانی گنجانیده شده است.

ادارۀ (سیگار) افزود که مشکلاتِ قراردادِ بازسازی زندانِ پلچرخی تنها منحصر به شرکت پیمانکار نیست، بلکه بازرسِ وزارت امورخارجۀامریکا که قراربود براین پروژه نظارت کند نیز در انجامِ وظایفش کوتاهی کرده ...

فصل بیست و نهم

واپسین تلاشها

درماه میزانِ سال ۱۳۹۲خورشیدی (ماه سپتمبرواکتوبر۲۰۱۳م) یک سلسله تحرکات، رفت وبرگشتها، گِردهمآیی ها و دید و وادید هایی درداخل افغانستان صورت پذیرفت که اینک، برخی ازآن همه فعل و انفعالات را منحیث نمونه درج این صفحه مینماییم:

نشست امنیتی در ولایت هرات: درهمین ماه میزانِ سال ۱۳۹۲ خورشیدی، نشستِ بین المللی دیگری تحت عنوان " گفت و گوهای امنیتی " در ولایت هرات برگزار گردید. دراین نشست که به دعوتِ " انستیتوت مطالعات سراتژیکِ" افغانستان صورت گرفته بود، به تعداد یکصد و پنجاه تن ازدیپلوماتها، مقام های امنیتی منطقه و اتحادیهٔ اروپا و برخی ازشخصیت های علمی ازسی کشورِجهان اشتراک نموده بودند. با آنکه نشستِ مذکورازنظرظاهری پُررنگ جلوه مینمود، اما تحلیلگران و رسانه های داخلی درآن شب و روز، این تلاش را نیز بی ثمر انگاشته گفتند **" در حالیکه هلمند، بدخشان و شماری دیگر از ولایاتِ افغانستان در آتش برپا شدهٔ شورشیان با حمایت کشور های آسیایی، اروپایی و امریکایی و تحت نظارتِ جامعهٔ جهانی می سوزد و کودکانِ این سر زمین فدای پیرمردانِ عرصهٔ قدرت میشوند، راه اندازی چنین نشست هایی در هرات با شعارِ امنیتِ منطقه و افغانستان، بدون راهکارعملی، مضحک و بی معناست. " رسانه ها و از جمله، شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان نوشت که: " این نشستِ پُر زرق و برق دو روزه، دو ملیون دالرهزینه داشته است. "**

هشتمین سفر حامدکرزی به تاجیکستان

به سلسلۀ تلاشهای واپسینِ حامد کرزی بعنوان رییس جمهورافغانستان وقبل ازبرگزاری پروسۀ انتخاباتِ دورۀ سومِ ریاست جمهوری، برای هشتمین مرتبه وبه دعوتِ رسمی امام علی رحمانوف رییس جمهورآن کشور، دررأسِ یک هیأتِ عالیرتبه بتاریخ یکمِ ماه اکتوبر۲۰۱۳م به دوشنبه پایتخت تاجیکستان سفرنمود و بصورت عمده روی قضیۀ قاچاقِ موادِ مخدر و فعالیتهای تروریستی در مسیرِ مرزهای دوکشوربه بحث پرداخت. باید گفت که روسیه، تاجیکستان، ازبیکستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی دراین شب و روز، از ناحیۀ خروجِ نیرو های امریکا و ناتو ازافغانستان که درپایانِ سال۲۰۱۴میلادی صورت خواهد گرفت و پیامد های نا هنجارِآن شدیداً نگران بودند. تاجیکستان که با افغانستان درحدود یکهزار و دوصد کیلو متر مرزِمشترک دارد، بیشترنگرانِ وخامتِ اوضاع همسایۀ جنوبی خویش پس ازسال ۲۰۱۴ میلادی بود و می پنداشت که پس ازآن سال، قاچاقِ موادِ مخدر و نفوذِ تروریسم ازافغانستان به تاجیکستان افزایش خواهد یافت. بنابرآن، هردو رییس جمهور طی این دیدار، چند توافقنامه متعلق به پاک سازی مرزمشترک ازماین ها، بیمۀ بازرگانی ومواصلاتی ومبارزۀ مشترک علیه فعالیتهای تروریستی را به امضا رسانیدند.

موازی با این سفر وامضای این توافقات میان رؤسای جمهور دوکشور، فرماندهانِ نیرو های مرزی سه کشور (افغانستان- تاجیکستان و روسیه) نیز نشستی را تشکیل داده و توافقنامه های مشترک را به امضا رسا نیدند. دراین توافقنامه ها، ازهمکاریهای متقابله غرض تقویتِ نیرو های مرزی درمنطقه و مبارزه علیه قاچاقِ مواد مخدر وجلو گیری از عبورِ شورشیان از افغانستان بسوی آسیای میانه نام برده شد.

سفر کرزی به لندن و نشست سه جانبه درآنجا

یکی ازطرح های مقام های انگلیس درقبالِ افغانستان، نشست های سه جانبه میان افغانستان- پاکستان و بریتانیا و نیز، نشست هایی میان امریکا- افغانستان و پاکستان

غرض ِگفت و شنید روی مسایل موردِ اختلافِ دوکشورهمسایه بود. بهمین اساس، حامد کرزی درهفتهٔ اخیرِماه اکتوبر ۲۰۱۳ میلادی به لندن پایتخت انگلستان سفرنمود و با " دیوید کامرون " صدراعظم آن کشور و نوازشریف صدراعظم پاکستان در دفترِ " کامرون" بعنوان چهارمین دَور نشستهای سه جانبه، دیدار و گفت بعمل آورد. سیاستمداران پاکستانی از دیرزمان سعی نموده بودند تا ابرقدرت امریکا و متحدان بین المللی آن را متقاعد سازند که تأمین صلح و امنیت در افغانستان، تنها از دهلیزسیاسی پاکستان عبور خواهد نمود. بنابرآن، مقام های دوکشور امریکا و انگلستان از حکومت مدارانِ پاکستانی انتظار آنرا داشتند تا بالای گروه طالبان غرض حاضر شدن بالای میز مذاکره با حکومت افغانستان فشاروارد نمایند.

گزارشهایی که درآستانهٔ سفرکرزی به لندن به نشر رسیدند، میگفتند که رییس جمهور افغانستان نیزطی این دیدار سه جانبه ازنواز شریف خواسته است طالبان را به سازش و مذاکره وادار سازد. تقاضای دیگرکرزی از نوازشریف عبارت از آزاد سازی ملاعبدالغنی (ملابرادر) یکی از رهبران عمدهٔ گروه طالبان بود که سه سال قبل ازآن توسط آ.اس.آی دستگیر شده بود. زیرا کرزی و همکاران نزدیک وی معتقد بودند که "ملا برادر" اگرآزاد شود، میتواند بمثابهٔ عنصرِنزدیک سازنده میان حکومت افغانستان و گروه طالبان نقش بازی کند. اعتقادی که درحلقاتِ سیاسی افغانستان هیچ خریداری نداشت. آگاهانِ سیاسی افغانستان میگفتند که ملاعبدالغنی مشهور به ملا برادر، اگر زمانی با ملاعمررهبرگروه طالبان نزدیک بود، اکنون، پس ازچندسال حبس و دوری ازگروه مذکور، دیگرحیثیت مُهرهٔ سوخته را دارد. آنها علاوه میکردند که ظرف چند سالِ اخیر، دسته بندی های تازه با رهبرانِ تازه درمیان گروه های تروریستی و گروه طالبان بوجود آمده است که هریک ازآنها، سازشان را به دلخواه خود مینوازند و دیگر به حرفهای کسانی مانند " ملا برادر" گوش نخواهند داد. باآنهم، چون مقام های پاکستانی، شخص متذکره را اجازه نداد به افغانستان برود، وبسایت " کلید " بتاریخ دومِ ماه قوس ۱۳۹۲خورشیدی گزارش داد که یک هیأت " شورای عالی صلح " ازکابل رهسپاراسلام آبادگردیده تا با " ملابرادر" درخاک پاکستان دیدارنماید. اما نتایج این سفر واین دیدار، از توجه رسانه ها مخفی نگهداشته شد.

همچنان، تحلیلگرانِ افغانی سفرحامد کرزی به لندن و دیدارش با دو نخست وزیر را همانندِ سایرِمسافرتها و دیدارهایش با پاکستانیها بی ثمر پنداشتند. آنها استدلال میکردند که احیاناً اگرصدراعظم پاکستان بخواهد جلوحملاتِ گروه طالبان را گرفته با دولت افغانستان رابطهٔ دوستانه برقرارنماید، مقامهای ارتشِ آن کشور، به آسانی ازاهدافِ تعیین شدهٔ استراتژیکِ شان درموردِ افغانستان نخواهند گذشت. البته دوموضوع استراتژیک آتی نزد مقام های پاکستان اولویت داشت :

۱- کاهشِ نفوذِ سیاسی – اقتصادی هند در افغانستان

۲-ایجادِ یک حکومتِ ضعیف، دستورپذیر و حافظِ منافع پاکستان درکابل

این دوهدفِ عمده و خطرناک علیه افغانستان، البته چیزکاملاً جدیدی هم نبود، بلکه مقامهای پاکستانی ازسالیان درازبدینسو، غرضِ رسیدن به این هدف، خونهای زیادی را در افغانستان به زمین ریختانده و خرابی های گسترده یی را به ارمغان آورده اند.

یکی ازپیچیده گیهای دیگری که به مرورِ زمان و دربحبوحهٔ تروریست پروری های مقام های پاکستانی میان دو کشور (افغانستان و پاکستان) بوجود آمد، این بود که اگر" طالبان افغانی " مورد حمایتِ پاکستان، غرضِ ضربت زدن به افغانستان درخاک پاکستان پناه و ملجا گرفتند، برخی از رهبرانِ طالبانِ پاکستانی نیزکه نمیخواستند ازمقام های آن کشوراطاعت نمایند، درمناطقی ازکوهستاناتِ جنوب شرقی افغانستان مخفی شدند. مثلاً، ملافضل الله رهبرگروهی ازطالبانِ پاکستانی گفته شد که درافغانستان بصورت مخفی بسر میبَرد. بنابرآن، مقام های پاکستان گهگاهی ازحکومت افغانستان گله مند میشدند که درسرکوب یا دستگیری وی اقدام بعمل نمی آورد. این درحالی بود که مثلاً، ملاجلال الدین حقانی رهبرِشبکهٔ تروریستی حقانی، درخاکِ پاکستان پناه گرفته وازآنجا اهدافِ خویش درافغانستان را مورد حملات خونین قرار میداد. همچنان گفته شد که یکی از رهبرانِ ارشدِ گروه طالبان پاکستانی بنام " لطیف الله محسود " درحومهٔ ولایت لوگر، حین راننده گی، توسط نیرو های امریکایی دستگیرگردید. ویا وقتی مبارزانِ بلوچ هدف هایی را درخاک پاکستان مورد حمله قرارمیدادند، مقام های آن کشور انگشتِ اتهام بسوی حکومت افغانستان دراز مینمودند.

بهرحال، حامد کرزی که حین سفربه لندن و دید وادید با صدراعظم انگلستان و پاکستان، دراجلاسِ اقتصادی جهانِ اسلام نیزکه درهمانجا دایرشده بود، اشتراک نمود. همین موضوع باعث شد تا کرزی با ملک عبدالله دوم پادشاه اردن هم دیداربعمل آورده و گویا فصل جدیدی را درمناسباتِ دو کشور بگشاید.

سفر کرزی به انقره

به سلسلهٔ نشست های دوجانبه و سه جانبه روی قضیهٔ افغانستان که به مراتب دراسلام آباد، کابل، لندن، چین، ترکیه، روسیه و جا های دیگر دایرگردید، حامد کرزی بتاریخ بیست و دوم ماه حوت سال ۱۳۹۲ خورشیدی (ماه فبروری ۲۰۱۴م) در رأس یک هیأتِ بلند رتبه غرض شرکت دریک نشستِ سه جانبه (افغانستان، پاکستان و ترکیه)، عازم انقره گردید. رسانه های افغانی اطلاع دادند که حامد کرزی با عبدالله گلُ رییس جمهور و رجب طیب اردوغان صدراعظم ترکیه دیدار و گفت و گو بعمل آورده روی تأ سیسِ دفترِ گروه طالبان درعربستان سعودی نیزتبادل نظرنمودند. اعضای هیأتِ معیتی کرزی عبارت بودند ازبسم الله محمدی وزیردفاع، دکتر رنگین دادفرسپنتا وزیرِ مشاور درامورِامنیتِ ملی، رحمت الله نبیل سرپرستِ ریاست امنیتِ ملی و صلاح الدین ربانی رییس شورای عالی صلح.

درمسیرِ ساعاتی که این سطورنگاشته میشدند، خبرگزاری بی بی سی ازقول منابع آگاه اعلام نمود که حکیم الله محسود رهبرِطالبانِ پاکستانی، دراثرِحملات هوا پیما های بدون سرنشینِ امریکا، به روزجمعه اولِ ماه نوامبر ۲۰۱۳م درمناطقِ قبایلی پاکستان کشته شد. باید گفت که حکیم الله محسود، پس ازکشته شدنِ " بیت الله محسود " درسال ۲۰۰۹ میلادی، بحیث رهبرطالبانِ پاکستانی برگزُیده شده بود. روزنامه های اردو زبانِ پاکستان درعین حال نوشتند که شخص دیگری بنام " خان سید" معروف به " سجنا " ازسوی شورای عالی طالبان بحیث رهبرگروه مذکور انتخاب گردید. اما متعاقباً شایع شد که " ملا فضل الله " به این مقام برگزُیده شده است.

گفته شد که قراربود باساس تصامیمِ تازۀ نوازشریف صدراعظم پاکستان، یک هیأتِ رسمی آن کشور رهسپاروزیرستانِ شمالی گردیده و با حکیم الله محسود روی مسایلِ آتش بس با دولت پاکستان مذاکره نماید. گروه طالبانِ اینسوی خطِ " دیورند " (افغانستان) درحالیکه

حکیم الله محسود رهبرطالبان پاکستانی که که دراواخرماه اکتوبر۲۰۱۳م کشته شد

مرگِ " محسود " را یک ضایعۀ بزرگ خواندند، ازمقام های پاکستانی تقاضا نمودند تا پروازهای هوا پیماهای بی سرنشینِ امریکایی را متوقف سازند. اما درعین زمان، برخی از رسانه ها و تحلیلگرانِ سیاسی این سؤال را مطرح نمودند که وقتی امریکا میتواند حکیم الله محسود را درپناهگاه مخفی اش به قتل برساند، چرا درمورد ملاعمررهبرگروه طالبان اینسوی خط " دیورند"، سراج الدین حقانی رهبر شبکۀ تروریستی حقانی و امثالهم چنین اقدامی بعمل نمی آورد؟ ناگفته نگذریم که قبل ازکشته شدنِ حکیم الله محسود، یکی از رهبرانِ مهمِ دیگرِگروه طالبانِ پاکستان بنام " ولی الرحمن" نیزهدفِ هواپیما های بدون سرنشینِ امریکا قرار گرفته به قتل رسیده بود.

بهمین سلسله، رسانه های منطقه درهفتهٔ دومِ ماه نوامبر ۲۰۱۳م گزارش دادند که " نصیرالله حقانی فردِ مهم و مسوولِ امورِمالی شبکهٔ تروریستی حقانی نیزدرشهراسلام آباد پاکستان، توسط دو تن از موترسایکل سوارانِ مسلح موردِ شلیک قرارگرفته وکشته شد. خبرگزاری بی بی سی بتاریخ سیزدهم ماه نوامبر۲۰۱۳م ازقولِ شاهدانِ عینی نوشت که پولیسِ اسلام آباد که به محلِ حادثه حاضرشده بود، جسد نصیرالدین حقانی را برداشته و آنرا به سرعت به مکان نامعلومی انتقال داد. دلیل این اقدامِ پولیسِ پاکستان این بود که مقام های آن کشورحضورِ رهبرانِ شبکهٔ تروریستی حقانی درپاکستان و حمایت های مالی، سیاسی ولوژستیکی شان درقبالِ شبکهٔ مذکور را پیوسته منکرشده بودند. گفته شد که فردِ کشته شده، دربخشِ جمع آوری پول ازکشورهای عربی و حاشیهٔ خلیج فارس برای شبکهٔ حقانی بسیار فعال بود و مرگِ وی، ضربهٔ مؤثری بر پیکراین تشکیلات خواهد زد.

چون نوازشریف صدراعظم پاکستان، قبل ازآغازِ حملات نظامی، با تکرار و تأکید میخواست با گروه طالبانِ پاکستانی تماس برقرارنموده با ارسال نماینده های رسمی، مذاکراتِ صلح را با آنها انجام دهد، بنابرآن، طالبان، شرایطِ آتی را درآن زمان به جانبِ حکومت پاکستان ارائه نمودند:

شرایط طالبان پاکستانی درمذاکرات شان با حکومت نوازشریف

بی مورد نخواهد بود اگرقبلاً متذکر شوم که حکومت نواز شریف صدراعظم پاکستان، پس ازآنکه روندِ مذاکراتش با طالبان پاکستانی دراثرِقتلِ بیت الله محسود رهبرِ گروه مذکورتوسط هوا پیما های بدون سرنشینِ امریکا به شکست مواجه شد، بار دیگردراوایلِ سال ۲۰۱۴م با گروه مخالف تماس بر قرارنمود تا مذاکراتِ "صلح" ازسرگرفته شود. رسانه های افغانستان و پاکستان نوشتند که شخصی بنام مولانا عبدالعزیز و دو تنِ دیگر ازسوی طالبان پاکستانی به حکومت نوازشریف غرض مذاکره معرفی شده اند. ملای مذکور به رسانه های پاکستان گفت که " تحریکِ طالبان فقط پنجصد عامل انتحاری زن را برای اقداماتِ تروریستی آموزش داده و آماده کرده است " رسانه ها همچنان گفتند که شورای طالبان پس از دو روزمذاکره، پیش نویسِ شرایطِ صلح را قرارآتی به جانبِ حکومت پاکستان ارائه نموده است :

*توقفِ حملات ِهوا پیما های بدون سرنشینِ امریکایی به مناطقِ قبایلی پاکستان

*اجرای قانون شریعت در دادگاه های پاکستان

*اجرای سیستم ِآموزشی اسلامی در مراکزِ آموزشی دولتی و خصوصی

*آزادی طالبانِ پاکستانی و خارجی از زندانهای پاکستان

*بازسازی و پرداختِ غرامت برای آسیب های وارد شده در زمانِ حملات هوا پیماهای بدون سرنشین

* سپردن ِکنترول و اختیاراتِ مناطق ِقبایلی به نیرو های محلی

*خروجِ ارتش از مناطقِ قبایلی و جمع آوری پُست های ایست و بازرسی

*رفع همه اتهام های جنایی وارد شده بالای طالبان

* برقراری حقوقِ برابر برای همه، اعم از فقیر وغنی

*دادن ِشغل به خانواده های قربانیان ناشی از حملات ِهوا پیما های بدون سرنشین

*لغو سیستم های منفعت محور

*دست برداشتن از حمایت از امریکا در جنگ با ترور

* جایگزین کردنِ سیستم ِدموکراتیکِ حاکمیت به سیستم اسلامی

*قطع هرنوع رابطه با امریکا

باساس گزارشِ رسانه های منطقه، جریان ِمذاکراتِ دولت پاکستان با طالبان ِپاکستانی، پس ازیک وقفه، بازهم بتاریخ بیست و ششمِ ماه مارچ ۲۰۱۴م دریکی ازروستا های منطقهٔ قبیله نشینِ وزیرستانِ شمالی، اینبار با میانجیگری مولانا سمیع الحق آغازگردید. گفته شد که یک کمیتهٔ چهارعضوی شامل نماینده های دولت پاکستان و طالبانِ آن کشورتشکیل

گردید تا مذاکرات را پیش بَرند. عاجل ترین نتیجهٔ این مذاکرات، یک آتش بس ِیکماهه میان هردو جانب بود.

برخی ازتحلیلگرانِ افغانی گفتند هرگاه طالبان ِپاکستانی درنتیجهٔ یک معاملهٔ سری یا علنی با دولت آن کشور، دست ازحملاتِ خونین (ولو بگونهٔ مؤقتی) بردارند، درواقع، پیامد بدی برای مردم افغانستان خواهد داشت؛ زیرا وقتی گروه های مسلحِ طالبانِ آنسوی خطِ " دیورند " از زد و خورد مسلحانه با دولت مرکزی آن کشور فارغ شوند، بازهم با میانجیگری مفتی های افراط گرای آن کشور و شبکهٔ استخبارات نظامی پاکستان، کلیه نیرو و توانِ جنگی شان را دریک معامله و همکاری با گروه طالبان "افغانی" به ضد منافع مردم افغانستان بکار خواهند گرفت.

اما، هفتهٔ اولِ ماه جنوری ۲۰۱۴م ودربحبوحهٔ بگو مگو های سیاسی میان هردو جانب بود که طالبانِ پاکستانی هجوم ِوسیع، سازمان یافته ودقیقی را ازچند زاویه بالای میدان هوایی بین المللی شهر کراچی انجام دادند. براساس گزارشهای رسمی مقام های پاکستانی، درنتیجهٔ این حمله، به تعداد سی نفرکشته شد و خسارات زیادی به تأسیساتِ میدان وارد آمد. دراطلاعیهٔ طالبانِ آن کشورکه متعاقبِ این حمله به نشر رسید، آمده بود که حملهٔ مسلحانهٔ اخیربالای میدان هوایی کراچی، بخاطر انتقامگیری ازحملاتِ هوایی ارتشِ پاکستان بالای مناطقِ قبایلی بود و این، آغازِ حملات ِبیشترِطالبان خواهد بود. ظاهراً به دلیل همین حملهٔ خونینِ طالبان بالای میدان هوایی بین المللی کراچی بود که هم قراردادِ آتش بس ملغا شد و هم لشکر کشَی حکومتِ مرکزی پاکستان بالای وزیرستانِ شمالی صورت گرفت. البته پیامد های ناگوارِ این لشکر کشَی ها به جانب افغانستان، درصفحاتِ آینده درج خواهد شد.

یکی از نشریه های داخلی افغانستان بتاریخ بیست و یکمِ ماه عقرب سال ۱۳۹۲ خورشیدی و فقط پس ازترورِ نصیرالدین حقانی، مطلبی را چنین به نشر رسانید:

"... متأسفانه در این دوازده سال، آنچه جنگ با ترور خوانده شده، در واقع یک رشته معامله هایی است که میان امریکا و ارتشِ پاکستان انجام میشود. چندی پیش امریکا حکیم الله محسود، دشمنِ درجه یک ارتش ِپاکستان و آی اس آی را به وسیلهٔ هوا پیما

های بدون سرنشین نا بود کرد. هیچ بعید نیست که حالا ارتشِ پاکستان هم برای آنکه به امریکا پاداشی داده باشد، یکی از مهُره های شبکهٔ حقانی را که دشمنِ امریکا شناخته میشود، قربانی کرده است. مدتی قبل نیز، ظاهراً چنین معامله ای صورت گرفته بود. ناتو یکی از سرانِ طالبانِ پاکستانی را در کُنر کُشت و بعداً امریکایی ها به وسیلهٔ هوا پیما های بدونِ سر نشین، بدرالدین حقانی را که آن زمان یکی از سرانِ مهم شبکهٔ حقانی بود، کشتند. آن زمان هم بسیاری ها این احتمال را مطرح کردند که ارتشِ پاکستان به امریکایی ها گفت دشمن شان را بکشند و بعد، جنرالهای پاکستانی محلِ اختفای دشمنِ نظامیان امریکایی را به آنان نشان دادند. از روزی که جنگ با ترور آغاز شده است، معامله میان امریکا و پاکستان اساس آن بوده است، نه یک راهبرُد جامع. به همین دلیل است که این جنگ به درازا کشیده است و هزینه های انسانی ومالی فراوانی را بر باد داده است، اما تا هنوز پایانِ موفقیت آمیزِ آن متصورنیست. اگراز همان آغاز یک استراتژی جامع برای جنگ با تروریسم به وسیلهٔ امریکا و متحدانش تدوین میشد، این جنگ به درازا نمی کشید. بجای اینکه ارتشِ پاکستان زیر فشار شدید قرار گیرد تا شبکه های حمایتی طالبان و گروه های تروریستی را از خاک خود برچیند، با آن معامله میشود. ارتشِ پاکستان هم بسیار ماهرانه و باج گیرانه معامله میکند و مُهره های سوخته را قربانی میدهد و در بدل آن یا دشمنانش را از سر راه بر میدارد، یا پول دریافت میکند. اما ماشینِ جنگی طالبان همچنان فعال است و از مردمِ افغانستان قربانی میگیرد. اگر کسی ادعا کند که سیاستِ معامله برای پاکستان سودِکلانی داشته است، حرف دقیقی نگفته است. امروز پاکستان نا امن است، ارتشِ پاکستان دشمنانِ مصمم تر و بی رحم تر از گذشته دارد، بسیاری از فرودگاه ها و قرار گاه های استراتژیکِ ارتشِ آن کشور مورد حملهٔ طالبان پاکستانی قرار گرفته است. این ارتشِ بزرگ که زمانی چشمِ امیدِ مردم پاکستان بود، نتوانسته است حتا کلان شهر های این کشور را تأمینِ امنیت کند. به نظر میرسد که سیاستِ معامله صرف به نفع قشری است که ارتشِ پاکستان را رهبری میکند، نه همهٔ مردم و کشورِ پاکستان. همچنان سیاست معامله، امنیت جهانی را نیز بیمه نکرده است. هنوزهم گروه هایی که برای امنیت کشورهای غربی تهدید هستند، دربخشهای معینی از قلمرو پاکستان حضور دارند، وضعیتِ افغانستان که روشن است. مردم افغانستان از اینکه در این دوازده سال کشورِ شان امن نشده و هنوزهم بیرحمی طالبان

ادامه دارد، خشمگین اند. هیچ کس نمیداند که چرا به جای سیاستِ معامله، ارتش ِپاکستان زیر فشارِجدی قرار نمی گیرد تا شبکه های حمایتی ترور را برچیند ..."

اغتشاش های تازه درپاکستان

نوازشریف هنوزموفق به رفع مشکلاتِ عدیده و مهم اقتصادی و سیاسی و منازعات داخلی نشده بود، بخصوص، هنوز درگیری حکومتش با طالبان پاکستانی دروزیرستانِ شمالی ادامه داشت که بار دیگر، نا آرامی های سیاسی واجتماعی در شهرهای لاهور و اسلام آباد آغازگردید. یکی ازشخصیت های با نفوذِ پاکستان بنام " طاهرالقادری " رهبر" عوامی تحریک " که اصلاً باشندۀ شهر تورنتوی کانادا بوده و پیروانِ زیادی دارد، بازهم با " عمران خان " کرکت بازسابقِ پاکستان و رهبر " تحریک انصاف " علیه حکومتِ نواز شریف ائتلاف نموده و تظاهرات ِدامنه داری را دراسلام آباد به راه انداختند. آنها میگفتند که درانتخاباتِ سال ۲۰۱۳م به نفع نوازشریف تقلب صورت گرفته و به همان اساس، او (نوازشریف) باید فوراً استعفا دهد. اما، تحلیلگران گفتند که چون نوازشریف در نظرداشت درقدمِ نخست، عواملِ نا امنی ها (فعالیتهای جنگی طالبان) را با لشکرکشَی به وزیرستانِ شمالی ازمیان بردارد تا بتواند پس ازآن، امور اقتصادی کشور را سر و سامان بخشد. وی قبل ازآن نیزبا یک اقدامِ جسورانه و بی سابقه، ازیکطرف دستِ برخی ازجنرالانِ ارتش را ازاتخاذِ تصمیم درسیاست های خارجی تاحدی کوتاه نمود و ازسوی دیگر، بودجۀ ارتش را که قبل ازآن بدونِ فیصله و استیذانِ پارلمان به مقداری که رؤسای ارش میخواستند تعیین میشد، محدود به فیصلۀ پارلمان کرد. این اقدامِ صدراعظمِ پاکستان، غرورِجنرالانِ خودکامۀ آن کشور را ازیکطرف و برنامه های تروریست پرورانۀ آنها را ازسوی دیگر لطمه زد، بنابرآن، جنرالانِ شبکۀ استخباراتِ ارتش، عمران خان رهبر" تحریک انصاف " را که یکی ازعناصرِ مورد حمایت شان بود و طاهرالقادری روحانی پُرنفوذِ پاکستانی را تحت این بهانه که در پروسۀ انتخاباتِ سال ۲۰۱۳م آن کشور، تقلب به نفع نواز شریف صورت گرفته است ، درمخالفت با حکومت وی برانگیختند.

باید متذکر شد که " طاهرالقادری "، قبل ازآن، بتاریخ دوازدهمِ ماه جنوری ۲۰۱۳م، یعنی در اواخرِزعامت " آصف علی زرداری" نیزبا براه اندازی تظاهراتِ چندهزارنفری و راهپیمایی ازلاهور تا اسلام آباد، علیه حکومت مُلکی زور آزمایی بعمل آورده بود.

این دو سیاستمدارِ پاکستانی (عمران خان و طاهرالقادری)، طرفدارانِ شان را که تعداد آنها به هزاران نفربالغ میشد، بسیج نموده دربرابرِعمارتِ پارلمان ورهایشگاهِ صدراعظم به تحصن نشسته واعلام نمودند تا زمانیکه نوازشریف ازمقامش استعفا ندهد، محل را ترک نخواهند کرد. درهفتهٔ دومِ این تحصنِ سیاسی بود که پولیس دست بکارشد ومادامکه تجمع کننده گان میخواستند بسوی منزلِ رهایشی صدراعظم حرکت نمایند، ازگازِاشک آور، گلولهٔ پلاستیکی و حتا گلولهٔ تفنگ استفاده نمود که قرار گزارشها، موجبِ مرگِ بیش ازچهارنفر و زخمی شدنِ حدود پنجصد نفرگردید.

این اغتشاش ها تا همین لحظه که این سطور نگاشته میشوند، همچنان ادامه دارد و عواقبِ بعدی را نیز درج این صفحات خواهیم نمود.

قرارِگزارشِ روزنامهٔ " اکسپرس تربیون "، محمود خان اچکزی رهبرِ حزبِ نشنل عوامی بلوچستان وعضو پارلمانِ مرکزی پاکستان به روزهجدهمِ ماه جون ۲۰۱۴م بکابل سفر نموده پیامِ نوازشریف صدراعظمِ آن کشوررا برای حامدکرزی سپرد. اینکه درمتنِ پیامِ صدراعظم پاکستان چه چیز گنجانیده شده بود و یا محمود خان اچکزی، ضمن دیداربا حامد کرزی چه گفت و یا پاسخ رییس دولت افغانستان به هیأت پاکستانی چه بود، کاملاً روشن نشد، اما، آنچه ازدیدِ افغانها و تحلیلگرانِ سیاسی مورد تأمل بود، این بود که این حرکتِ پاکستانیها، آنهم پس ازسالها ناله و فریادِ جانب افغانی وشکایت های متعدد مبنی برتروریست پروری های مقام های پاکستان وموشک بارانِ مناطقِ جنوب شرقی افغانستان، یک حرکتِ کاملاً جدیدِ تبلیغاتی پنداشته شد که غرضِ سبک ساختنِ بارِسنگینِ اتهامات و انتقاداتِ بین المللی از شانه های حکومت مدارانِ آن کشور وتحت فشار قرار دادنِ دولت افغانستان و منحرف نمودنِ افکارِ عامهٔ هردو کشورصورت گرفته بود.

متعاقبِ مسافرتِ هیأتِ پاکستانی به کابل، یک هیأتِ سیاسی جانبِ افغانستان به ریاست دکتررنگین سپنتا نیزرهسپار اسلام آباد شد و پس ازبرگشت به وطن، دریک مصاحبه با برنامۀ تلویزیون یک، سخنانی را ابراز نمود. مثلاً گف: **" تاکنون چهارهزارگلولۀ توپخانۀ پاکستان بالای مناطقِ مختلف درکنُر و نورستان شلیک شده است." ، " درنتیجۀ حملاتِ گروه طالبان بالای هلمند، به تعداد ۲۷۰ نفرکشته شده اند "** {منابع رسمی ورسانه های افغانستان مجموع تلفاتِ انسانی را پنجصد نفروانمود کردند}، **" جواسیسِ زیادی از کشورهای خارجی درنهاد های دولتی هستند و امید که دولتِ آیندۀ افغانستان مجازات سختی برای جاسوس ها تعیین کند."** و بالاخره گفت که **" احساس میکنم یک چرخش درپالیسی های دولت پاکستان مبنی برمبارزۀ جدی ترعلیه تروریسم بمیان آمده است، اما هنوزمطمئن نیستم و باید منتظرنتایج عملی آن باشیم."**

همانسان که مردم افغانستان میدانستند ومیگفتند که رفت و آمد هیأت های مختلف میان دوکشور، هیچگاه به نتیجه نخواهد رسید، متعاقبِ مسافرتِ دکترسپنتا به پاکستان نیزهمه دیدند و شنیدند که تجاوزِنظامی جانب پاکستان علیه منافع ملی و تمامیتِ ارضی افغانستان افزایش یافت. چنانکه وزیردفاع کشور که به روز بیست و سوم ماه جولای ۲۰۱۴م درجلسۀ شورای امنیت به رهبری حامد کرزی اشتراک نموده بود، با صراحتِ کامل اظهار داشت که **" نظامیان پاکستانی در لباس مُلکی بالای ولایت کنُرحمله کرده اند. "** و ی افزود که **" درحمله های چند روزِ اخیربالای نیرو های امنیتی در ولایت کنر، از جنگ افزار های سنگین و پیشرفته استفاده شده که پیش از این نظیر آن نزد طالبان دیده نشده بود"**

این تجاوزهای مسلحانه و آشکارِنظامیان پاکستانی علیه افغانستان، تلفاتِ جانی و مالی باشنده های کنُر، پکتیا و ننگرهار، فشارِافکارعامۀ مردم افغانستان و بی اعتنایی های بیدرانه و توطئه آمیزِ مقام های خارجی مقیم کشور، بالاخره موجب شد که " شورای امنیت ملی" به ریاست حامد کرزی بتاریخ نزدهم ماه اسد ۱۳۹۳خورشیدی (دهم ماه آگست ۲۰۱۴م) به تمام نیروهای امنیتی کشور دستورصادر نمود تا " دربرابر مداخلۀ پاکستان واکنش نشان بدهند و آنرا سرکوب کنند "، اما مردم افغانستان که ضعف ارادۀ رییس جمهور وعدم تجهیزِکافی نیرو های ارتش را درک کرده بودند، میگفتند که صدورِ چنین دستور و فیصله ها، صرفاً روی کاغذ باقی خواهند ماند.

درهمینجا لازم است تذکردهم که پارلمانِ افغانستان درهفتهٔ اولِ ماه جولای ۲۰۱۴م وزیردفاع، وزیرامورداخله، رییس عمومی امنیتِ ملی ومعاونِ وزارتِ امورداخله را احضارنمود وآنها را درموردِ تشدیدِ نا امنی ها وحملاتِ گستردهٔ طالبان بالای هلمند استجواب نمود. وزیردفاع (جنرال بسم الله محمدی) خطاب به وکلا با صراحت گفت **" درحمله گروهی بالای شهرک های نوزاد، موسی قلعه، کجکی و سنگین مربوط ولایت هلمند، علاوه ازتروریستهای خارجی، سربازانِ پاکستانی ملبس با لباس محلی که هیچ زبانِ مردمِ محل را نمیدانند، نیز اشتراکِ فعال داشتند."** وی علاوه نمود که **" زندانیانِ آزاد شدهٔ گروه طالبان از زندانهای افغانستان نیز نقش جدی در این حملات داشته اند. "** وموازی بدان، برنامهٔ تلویزیونِ ملی یا تلویزیونِ دولتی افغانستان تصاویرِ مستندی ازجنگِ هلمند را به نشر رسانید که نشان میداد فرمانده جنگ، درحالیکه با لباس و دستارِنوع محلی ملبس بود، با زبان اردوی غلیظ به جنگجویانِ تحتِ امرش هدایت میدهد تا درنشانه گیری های شان دقت بیشتر بخرچ دهند.

تعجب آورترازهمه این بود که ازیکطرف منابع رسمی، نیروهای امنیتی و شاهدانِ عینی میگفتند که پاکستانی ها ظرفِ پنج ماهِ اخیر، به تعداد پنجهزار راکت بالای ولایت کنُرشلیک نموده، افسرانِ نظامی پاکستان گروه های مسلحِ تروریستی درداخل افغانستان را رهبری مینمایند و حتا آمارو اسنادِ لازم را نیز به نشر میرسانیدند، اما " کریستین جاکوبسن" معاون فرماندهی عمومی نیرو های ایساف در افغانستان، با دیده درایی کامل میگفت: **" این یک ادعاست "**

چنین اظهاراتِ بیدردانهٔ ناشی ازتوطئه های بین المللی ازیکسو و موضعگیری های ضعیف و غیرفعالِ حامدکرزی در برابرپاکستانیها از طرف دیگر، مقام های نظامی و استخباراتی آن کشور را درراه غداریها و مداخله های بلا وقفه درامورِ افغانستان تشجیع مینمود. تا آنجا که خبرگزاری " پژواک " از قولِ یک مقام بلند مرتبتِ دولت افغانستان نوشت که **"**حکومت اسلام آباد، افغانستان را ظاهراً بخاطر آنکه گویا " برای مقابله با طالبان پاکستانی همکاری نمیکند"، به حملهٔ مستقیم نظامی تهدید کرد." چنانکه پس ازهمین تهدید، گزارشهایی به نشر رسیدند مبتنی برحفرِ خندقِ پنجصد کیلو متری توسط ارتشِ پاکستان بالای خطِ تحمیلی "دیورند" که درجایش ازآن نیزیاد خواهیم نمود.

محمد یونس قانونی معاونِ اولِ ریاست جمهوری افغانستان که پس ازمرگِ قسیم فهیم به این سمت تعیین گردیده بود، ضمن عیادت از زخمی های ناشی ازانفجارِبازارِاُرگون مربوط ولایت پکتیکا، دریکی ازشفاخانه های شهر کابل، خطاب به خبرنگاران گفت: " **من مخالف رهایی کسانی هستم که آنان مردم افغانستان را قربانی میسازند. این رویکرد موفق نبوده و ما احساس کردیم که هروقتی که این ها { تروریستهای محبوس} از زندان رها شده اند، دوباره به صفوفِ جنگ رفتند و مرتکبِ جنایت بیشتر ازآن شدند."** وی همچنان افزود که **" حمله به بازارِ ارُگون در ولایت پکتیکا راشبکهٔ حقانی در تبانی با سازمان استخبارات پاکستان انجام داده است ."**

رحمت الله نبیل رییس عمومی ادارهٔ امنیتِ ملی افغانستان نیزضمن اظهارِ سخنانی درپارلمان، برای نخستین باررسماً افشا نمود که درحملاتِ وسیع نظامی بالای ولایت هلمند، سپاهِ پاسدارانِ انقلاب جمهوری اسلامی ایران نیزسهمِ فعال داشتند. عمرداوود زی وزیرامورداخلهٔ افغانستان، خطاب به وکلا درمجلس پارلمان گفت: " سازمانهای استخباراتی منطقه درتلاش هستند تا به جنگ در افغانستان دامن بزنند و میکوشند توانایی نیرو های امنیتی افغانستان در گرفتنِ مسوولیت های امنیتی را زیر سوال بَرند. "

درماه اسد ۱۳۹۳خورشیدی (ماه جولای ۲۰۱۴م)، علاوه ازنشرِمقالاتِ انتقادی و تبصره های افشاگرانهٔ آگاهانِ سیاسی در رسانه ها، صد ها تن از فعالان جامعهٔ مدنی، سیاستمداران، نویسنده گان و شهروندانِ کابل و ولایات دست به تظاهراتِ گسترده زده با بلند کردنِ شعارهای ضد تروریسم، ضد گروه طالبان و ضد حکومتِ حامد کرزی، نه تنها عملِ نا روای قتل و کشتارِمردمانِ بیگناه توسط طالبان را با شدید ترین وجهی محکوم کردند، بلکه از رییس جمهور با صراحت خواستند تا دست از طالب پروری ها و سیاست های تسلیم طلبانهٔ خویش در برابرِ افراد و گروه های تروریستی بردارد.

موضوع دیگری که موازی به این حرکت ِجانب پاکستان دردو سوی خطِ نامنهادِ " دیورند " صورت گرفت، عبارت ازسرازیر شدنِ هزاران (وبقولِ رسانه های افغانستان، چهارصد هزار) پاکستانی از وزیرستانِ شمالی و سایرِ مناطقِ قبایلی بنام " پناهنده "، بخاکِ افغانستان بود. دلیل ظاهری این " پناهنده گی " های سیل آسا، حملاتِ نظامی دولت مرکزی پاکستان بالای وزیرستانِ شمالی غرض "سرکوبِ" طالبان پاکستانی خوانده شد.

اما، رسانه های افغانستان، این موضوع را وسیعاً به بررسی گرفته به مقام های دولتی و مردم افغانستان هشداردادند تامتوجه دسایسِ بیشتر و فعالیتهای تخریبی و اطلاعاتی آی.اس.آی پاکستان علیه تمامیتِ ارضی و منافع ملی مردم افغانستان باشند. وتحلیلگران دیگری نیزگفتند که چون دولت مرکزی پاکستان، مدتها قبل ازآغازِحمله بالای وزیرستانِ شمالی، اخطارها واعلامیه های رسمی وتبلیغاتی(درواقع، آگاهی دهنده برای تروریستهای قبایلی) صادرنموده بود، بنابرآن، دولت افغانستان و متحدانِ بین المللی آن بایستی به حُکم وظیفه و منطقِ جنگی، باید اقداماتِ لازمِ نظامی و کنترول کننده در برابرِ هجومِ فراریانِ مسلح وجواسیسِ پاکستانی بعمل می آوردند. البته این رویداد، همان چیزی بود که ما وقوعِ آنرا درصفحاتِ گذشته و ضمن توضیحِ روندِ مذاکراتِ دولت پاکستان با طالبان پاکستانی پیشبنی نموده بودیم.

فرمانده امنیتی ولایت کنُر، درنشستی با کمسیونِ امنیتِ ملی مجلسِ نماینده گانِ افغانستان، رسماً وبا صراحت اظهارداشت که **"شماری از مهاجرینِ پاکستان با استفاده از ترحمِ ما و حقوقِ مهاجرت، خود را مسلح کرده اند که این مهاجرین به دستورِ نظامیانِ پاکستانی، بالای نیرو های امنیتی کشور و افرادُ ملکی حمله میکنند."**

دفترِکمشنری عالی سازمان ملل درامورِ پناهنده گان گفت که **" شصت و پنجهزارخانوادهٔ پاکستانی در ولایت خوست پناهنده شده اند. "** و اما منابع دیگرگفتند که تعدادِ این "پناهنده" های پاکستانی به دوصد هزار نفربالغ میگردد.

رییس جمهورافغانستان دراخیرِ ماه جولای ۲۰۱۴م دریک نشستِ امنیتی با سران و مسوولانِ وزارت های دفاع، داخله و امنیت ملی درارگِ جمهوری گفت که " اخیراً ورودِ جنگجویان و مشاورانِ نظامی پاکستان درخاکِ افغانستان افزایش یافته است. " و موازی بدان، مقام های امنیتی افغانستان ازشناسایی و دستگیری عده یی ازجواسیسِ پاکستانی درخاکِ افغانستان خبر دادند. چنانکه وزارت امورداخله، به تاریخ هجده ماه اسد ۱۳۹۳خورشیدی اطلاع داد که **" شش دستگاه مخابراتی درکابل از نزد شخصی بنام کاشف قمر شهروند پاکستان کشف گردید... این دستگاه ها به شکل مخفی در یکی از خانه ها در مربوطات حوزهٔ یازدهم امنیتی شهر کابل نصب شده بود. "** منبع وزارت امورداخله اضافه نمود که کاشف قمرجاسوس پاکستان اعتراف کرده که او وظیفه داشته

است مکالماتِ تلفنی درپیوند با امنیت و اقتصادِ افغانستان را شنود کند... (مبرهن است که شنودِ مکالماتِ تلفونی، آنهم درپیوند با امنیت و اقتصادِ افغانستان، نیازشخصی نه، بلکه منطقاً مورد نیازشبکهٔ جاسوسی و نظامیان پاکستانی بوده است.)

وزارت امورِداخلهٔ افغانستان بتاریخ ۲۹ ماه آگست ۲۰۱۴م با انتشارعکس و سند، اعلام نمود که به تعداد ۲۷تن اتباعِ پاکستانی را که با اسلحه، وسایطِ نظامی، کارتهای هویتِ اداره های نظامی پاکستان، کارت های هویت شبکه های تروریستی و پاسپورت پاکستانی بودند، دراثریک کمین در جنوب شرق افغانستان دستگیرنمودند.

بهمین دلیل بود که اولاً مقام های دولت افغانستان بتاریخ بیست و سومِ ماه جولای ۲۰۱۴م ناخوشنودی شان ازشیوهٔ لشکرکشَی جانب پاکستان بالای وزیرستانِ شمالی را ابراز نموده گفتند که " این عملیات، دست آوردی نداشته و نتوانسته به هیچ گروه بین المللی تروریستی در این منطقه، صدمهٔ جدی وارد کند...مهم ترین شبکهٔ تروریستی، یعنی گروه حقانی نیز از این عملیات در امان مانده است. "

خبرگزاری ایران (ایرنا) نیز از قولِ شاهدالله شاهد سخنگوی گروه طالبان پاکستانی گزارش داد که " عملیاتِ ارتش دروزیرستان ِشمالی، آسیبی به طالبان وارد نکرد "، این درحالی بود که مسولانِ ارتشِ پاکستان مدعی شدند که " نزدیک به یکهزار و دوصد نفر از تروریست ها را از بین بُرده اند"

چون ارتشِ پاکستان به هیچ خبرنگار(داخلی یا خارجی) اجازه نداد تا ازچگونه گی وضعیتِ این عملیات گزارش تهیه نماید، بنابرآن، ادعا های جانبِ دولت این کشور، کمترمورد اعتماد قرار میگرفت.

تحرکات وهنگامه های دیگری که درقبالِ تحولات ِپاکستان وسیاست های نظامیانِ آن کشور درمنطقه بمیان آمد، اینها بودند:

درماه سپتمبر ۲۰۱۴م گزارش هایی در رسانه های افغانستان به نشر رسیدند مبنی بر اینکه جانب پاکستان به حفرِخندق درامتدادِ مرزمیان دوکشور(افغانستان و پاکستان) و درساحاتِ بلوچستان آغازنموده است. هرچند مقام های ایالت بلوچستان اظهارداشتند که حفرِخندق که

دردرازنای ۴۸۰ کیلومترایجاد میشود، به منظورِجلوگیری ازعبور و مرورِافرادِ مشکوک و متوقف ساختنِ قاچاقِ مواد مخدراست، اما سیاسیون و تحلیلگرانِ افغانستان با درنظر داشتِ دروغگویی ها و دغلبازیهای جانب پاکستان، این ادعا را نپذیرفته آنرا یک اقدامِ سیاسی – نظامی پنداشتند. عده یی ازآگاهانِ افغان همچنان گفتند که حفرِخندق ازچند ماه بدینسو ادامه داشته و تا کنون، مسافت ۲۳۵ کیلومتری آن تکمیل نیز شده است .

این سخن ها بدین معنا بود که دولت افغانستان قبلاً ازجریان آگاهی داشته ، ولی هیچ واکنشی در برابرِ این اقدامِ پاکستانیها نشان نداده بود، و اما همینکه سر وصدای مطبوعات بلند شد، حامد کرزی یک "هیأت تحقیق " را به سوی مرزها فرستاد تا موجِ اعتراضاتِ عامه را فرو نشاند. چنانکه تا همین لحظه که این سطور رقم میخورند و دورۀ کاری حامد کرزی رسماً پایان یافته است، کوچکترین نشانه یی از کار " هیأت تحقیق " به نشر نرسیده است.

این اقدامِ پاکستانیها درحالی صورت گرفت که شلیکِ توپخانه یی آنها هنوزهم بالای مناطقِ مختلفِ ولایت کنُر ادامه داشته موجبِ مرگ وجراحتِ ده ها نفرو کوچِ اجباری چندهزارخانوارگردیده بود.

هنوزاین سر وصدا نه خفته بودند که یکی از رهبرانِ گروه طالبان پنجابی بنام "عصمت الله معاویه" اعلام نمود که گروهش "مشی نظامی دربرابرحکومتِ پاکستان را متوقف نموده ازاین به بعد، برای ایجادِ قوانین شریعت در کشور، راه های غیر نظامی و تبلیغی را دنبال خواهند کرد "

دراعلامیۀ این گروه همچنان آمده بود که " **فعالیت نظامی خود را فقط محدود به نیرو های کافر درافغانستان خواهد نمود..."**

شورای امنیتِ ملی افغانستان درواکنش به موضعگیری طالبانِ پنجابی، شبکۀ استخباراتی آی.اس.آی را دراین راستا دخیل دانست و آنرا به مداخلۀ بیشتر و تشدیدِ جنگ و کشتاردر افغانستان متهم نمود.

یکی دیگر ازتحولاتِ سیاسی درونِ پاکستان درهمین شب و روز این بود که یک شاخهٔ انشعابی طالبان تحت نام "جماعت الاحرار" به رهبری شخصی بنام "عمرخالد خراسانی" ازمیان طالبانِ پاکستانی عرض وجود نمود. آگاهانِ سیاسی گفتند که درمیان "جماعت الاحرار"، عمدتاً طالبانِ مربوط به مناطقِ مهمند، اورکزی، باجور، خیبرایجنسی و چهارسده حضوردارند. به این نکته نیز اشاره رفت که شبکهٔ جهنمی آی.اس.آی در انشعاب و انقسامِ گروه طالبان آن کشور نقش دارد؛ زیرا شبکهٔ مذکور میخواهد ازتمردِ برخی ازگروه طالبان وجنگیدن ِآنها علیه ارتشِ پاکستان جلوگیری بعمل آورد.

باید گفت که آنهمه تلاشها و تحرکات درآنسوی خط " دیورند "، با تلاشها و تحرکاتِ مسلحانه و خونینِ گروه طالبان دراینسوی خط، رابطهٔ منطقی داشت. چنانکه سخنگوی وزارت دفاع افغانستان در یک مصاحبه با برنامهٔ تلویزیونی " طلوع " گفت: **" طالبان سخت میکوشند که جغرافیای مشخصی برای بود و باش شان در داخل افغانستان بسازند... با در نظر داشت ِاوضاع ِسیاسی و امکاناتی را که طالبان از بیرون با خود آورده اند، آنان بسیار میکوشند تا حمله های شان را افزایش دهند تا بتوانند یک جغرافیای مشخص در داخل داشته باشند و ازاین جغرافیا درحالت ِجنگ، بحیث مرکزِ آموزشی استفاده کنند و درحالتِ صلح به عنوان مرکزِ گفت و گو های سیاسی از آن سود بَرند"**

سخنگوی وزارت دفاع، حضورگستردهٔ نظامیانِ پاکستانی درمیدان های جنگ، برنامهٔ گستردهٔ استخباراتی کشورهای منطقه برای نا امن ساختن ِبخش های مشخصِ کشور، بیرون شدنِ پانزده هزار نیروی خارجی {متعلق به نیرو های جامعهٔ جهانی} ازمیدان جنگ که توانایی ها و تجهیزات بهتری داشتند، نبودِ پشتیبانی هوایی برای نیرو های امنیتی افغان درمیدان های جنگ و امضا نکردنِ پیمان ِامنیتی با ایالات متحده را ازجملهٔ عواملِ عمدهٔ تشدید فعالیت های گروه طالبان و حامیانِ خارجی شان دانست.

آنهمه فعل و انفعالِ منفی درحالی صورت میگرفت که یک نهادِ بین المللی امریکا بنام " دفاع از دموکراسی" درجریانِ سال ۲۰۱۴م هشدارداد که " شبکهٔ القاعده به شکل گسترده به افغانستان جنگجواعزام میکند و تلاش های خودرا برای نا امن سازی کشور شدت بخشیده است ..."

شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان ازقولِ " تامسن جوسلاین" عضوِ ارشدِ نهادِ مذکور نوشت که " **جنگجویان و فرماندهانِ القاعده، پایگاه های خود را در بخش های قبایلی پاکستان مستحکم تر ساخته اند تا با تهیۀ اسلحه و استخدامِ جنگجو، آنا ن را برای افزایشِ نا امنی به افغانستان بفرستند"**

قبل ازآن، " فاروق القحطانی " یکی از سرکرده گانِ القاعده نیز گفته بود که " این گروه درحال بررسی طرحِ بازگشت به افغانستان هستند. "

جنرال "جوزف دانفورد" فرمانده عمومی نیرو های آیساف درافغانستان نیزدرماه جون ۲۰۱۴م گفته بود که " خطرِ بازگشتِ القاعده پس ازخروجِ کاملِ نیرو های خارجی در افغانستان وجود دارد. "

آنچه تا همین اکنون (ماه سپتمبر۲۰۱۴ میلادی) درمنطقه میگذرد، خواب پریشانی را می مانَد که تعبیرِ آن در آیندۀ نه چندان دور نمودارخواهد شد.

فصل سی ام

سومین پروسهٔ انتخابات ریاست جمهوری افغانستان ورویداد های دیگر

باساسِ احکامِ قانونِ اساسی که پس ازسال ۲۰۰۱ میلادی درافغانستان نافذ گردید، رییس جمهوری که ازطریقِ انتخابات برگزُیده میشود،حق ندارد بیشتراز دو دورهٔ پنجساله، کاندیداتوری (نامزدی) اش به دورهٔ سوم را اعلام نماید. بنابرآن، در پایان ِدورهٔ ده سالهٔ حامد کرزی که درماه مارچ ۲۰۱۴م (مطابق به شانزدهم ماه حمل سال ۱۳۹۳ خورشیدی) صورت میگرفت، بایستی فهرستِ نامزد های کرسی ریاست جمهوری آیندهٔ کشورترتیب داده شده و به نشر میرسد.

بهمین منظور، درماه اکتوبرسال ۲۰۱۳ میلادی (ماه میزان سال ۱۳۹۲ خورشیدی)، اسمای افراد آتی ازطریق رسانه های داخل افغانستان، بخاطراشتراک درکمپاین انتخاباتی ماه های فبروری و مارچ سال ۲۰۱۴م غرض رسیدن به کرسی ریاست جمهوری آیندهٔ کشور اعلام گردید:

دکتر عبدالله عبدالله مربوط شورای نظار

دکتراشرف غنی احمد زی نخستین وزیرمالیهٔ دولت کرزی

عبدالرب رسول سیاف رهبرجهادی حزب اتحاد اسلامی

حشمت غنی احمدزی (برادراشرف غنی احمدزی)

قطب الدین هلال معاون گلبدین رهبرحزب اسلامی

عبدالرحیم وردک فرمانده جهادی پیشین و وزیردفاع کابینهٔ کرزی

سید اسحاق گیلانی فرزند پیرسید احمد گیلانی رهبرجهادی حزب محاذملی

دل آقا کوهدامنی

بسم الله شبیر

فضل کریم نجمی

گل آغا شیرزوی (شفیق احمد) مشهور به بلدوزر، فرمانده پیشین جهادی و والی ولایات قندهار و ننگرهاردر دولت کرزی

زلمی رسول دکترطب، مربوط " حرکت روم " یا طرفداران محمد ظاهر شاه

محمد داوود سلطان زوی سابق پیلوت و بعداً ژورنالیست درکابل

حمیدالله قادری

محمد نادر نعیم، فرزند سردارمحمد عزیزنعیم ، نواسهٔ سردارمحمد نعیم عم محمد ظاهرشاه

سروراحمدزی

خدیجه غزنوی

انورالحق احدی رهبر حزب افغان ملت و وزیرمالیه وتجارت در دولت کرزی

هدایت امین ارسلا

سلمان علی دوست زاده

دکتر فاروق اعظم

نادرشاه احمد زی

نورالرحمان لیوال

عبدالهادی دبیر

داور احمد نادم

قیوم کرزی برادرحامد کرزی رییس جمهور.

سپس، کمسیون انتخاباتی که امورِ مربوط به نامزدانِ مذکور را بررسی مینمود، ازجملۀ بیست وهشت نفرفوق الذکر، تنها یازده تن آنها را سزوارِ نامزدی ریاست جمهوری دانسته و متباقی را ردِ صلاحیت نمود. افرادِ موردِ تأییدِ کمسیونِ انتخاباتی قرار آتی بود:

قیوم کرزی

قطب الدین هلال

گل آقا شیرزوی

سردارنادرنعیم

اشرف غنی احمد زی

عبدالرب رسول سیاف

عبدالله عبدالله

عبدالرحیم وردک

هدایت امین ارسلا

زلمی رسول

داوود سلطانزوی

افرادِ موردِ تأییدِ کمسیون ِانتخاباتی، کُلاً دارای سوابقِ جهادی و برخورد دارا ز همکاری و قرابت با حامد کرزی پس ازسال ۲۰۰۱م بودند. بعبارۀ دیگر، آنها، درامورِدولت کرزی و فرود و فرازِعمدتاً منفی سیزده سالۀ آن سهم داشتند.

علاوتاً شرایطِ نامزدی ریاست جمهوری افغانستان را طوری ترتیب و تعیین نمودند که هیچ فرد دیگری ازجامعۀ افغانی، ولودارای لیاقت و شایسته گی لازم هم باشد، نتواند یا نباید درپروسۀ انتخابات شرکت نماید.

عکس یازده تن از نامزد های ریاست جمهوری افغانستان پس ازکرزی

چون کپماین انتخاباتی، درتحتِ شرایطِ نا امن و نا مطمئنِ سیاسی – نظامی به راه افتید و گروه طالبان همانند سالهای قبل، انتخابات را نه تنها تحریم کردند، بلکه برای آنانیکه

به پای صندوق های رای دهی میرفتند نیزاخطارصادرنموده ادعا کردند که "جریانِ انتخابات را برهم خواهند زد". ولی، مقام های امنیتی کشوردرماه فبروری که تقریباً آغازِ پروسهٔ مبارزاتِ انتخاباتی بود، رسماً اعلام نمودند که انتخابات درتحتِ نظارتِ شدیدِ نیرو های امنیتی و بصورت آرام برگزار خواهد شد. اما، رسانه های داخل افغانستان درهمین ماه فبروری گزارش دادند که دوتن ازمسوولانِ انتخاباتی دکترعبدالله عبدالله در ولایت هرات، توسط افرادِ مسلحِ نا شناس به قتل رسیدند و تا همین امروز (بیست و ششم ماه مارچ ۲۰۱۴م) هنوز سلسلهٔ این حملات، سؤقصد ها و ترور ها در ولایت هرات و جا های دیگر ادامه دارد.همچنان، درنیمه های ماه فبروری، وقتی دکترعبدالله و همراهانش، پس از کمپاین وسخنرانی درجلال آباد، میخواست به کابل برگردد، در میانهٔ راه، موردِ حملاتِ مسلحانهٔ گروه طالبان قرارگرفت، ولی جانِ سالم بدر بُرد.بارِدوم نیز درهفتهٔ اولِ ماه جون ۲۰۱۴م، آنگاه که وی میخواست با عده ای ازهمراهانش توسط چند عراده موتربه محلِ تجمعِ طرفدارنِ خویش درشهر کابل برود، درمیان راه موردِحملهٔ انتحاری قرارگرفت و با آنکه باساس گزارش های رسمی، حدوده نفرغیرنظامی کشته و اضافه ازبیست نفرِ دیگر زخمی گردیدند، شخص دکترعبدالله جان به سلامت بُرد.

هنوزکمترازیکماه برای برگزاری انتخاباتِ کرسی ریاست جمهوری افغانستان باقی مانده بود که به روز سه شنبه یازدهم ماه مارچ سال ۲۰۱۴میلادی، خبرِ مرگِ مارشال محمد قسیم فهیم معاون اولِ ریاست جمهوری اعلام گردید. هرچند وی قرارمسموع، ازبیماری شکررنج میبُرد، ولی دلیلِ مرگِ آنی اش، حملهٔ قلبی گفته شد. برخی ازمنسوبینِ حزبِ جمعیتِ اسلامی و شورای نظار، نه تنها مرگِ وی را سؤال برانگیز خواندند، بلکه این پدیده را سیاسی و یک توطئه ازجانبِ حامد کرزی و تیمِ ارگِ جمهوری گفتند. قسیم فهیم، درسالهای جهادِ ضدِ قشونِ روسی، جنگهای بین التنظیمی سالهای ۱۹۹۲–۱۹۹۶و مبارزه علیه امارتِ گروه طالبان، پیوسته درکنارِ احمد شاه مسعود فرمانده مشهورِ دورانِ جهاد و عضو حزبِ جمعیتِ اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی قرارداشت. وی(قسیم فهیم) درسال ۲۰۰۱م برنامهٔ امریکا و انگلیس برای سقوطِ امارتِ گروه طالبان را پذیرفت و نیروهای شورای نظار و جمعیتِ اسلامی را دربرابرِ مساعدت های مالی ایالات متحدهٔ امریکا برضد طالبان بکارانداخت. دردولت جدید التأسیس پس ازسقوطِ گروه طالبان که به رهبری حامد کرزی و حمایت های امریکا و متحدانِ جهانی آن در افغانستان روی

کارآورده شد، لقب مارشالی را کمایی کرد و کرسی های وزارت امنیت، دفاع و معاونیتِ اولِ رییس جمهور را بعهده داشت.

قسیم فهیم فرزندِ مولوی عبدالمتین ازمحلهٔ "عمرض" پنجشیربوده و درسال ۱۳۳۶خورشیدی درمحلهٔ مذکور بدنیا آمد. حامد کرزی رییس جمهورکشور، به مناسبتِ مرگِ فهیم، سه روز عزای ملی اعلام نمود وجسدِ او توأم با مراسمِ خاصِ تشریفاتی بالای یکی از تپه های حومهٔ کابل بخاک سپرده شد. مردم افغانستان و تحلیلگرانِ سیاسی تبصره های مختلفی روی شخصیت، کارکردها

قسیم فهیم

و لغزش های سیاسی- نظامی سه دههٔ اخیرِ وی بعمل آوردند. عده یی هم نبود او را دربرههٔ حساس تاریخ افغانستان و جریانِ انتخاباتِ سال۲۰۱۴م زیان آور تلقی نمودند. ولی بهرحال، گذشتِ زمان ثابت خواهد ساخت که وجود و یا عدم وجود وی چه اثری روی جریانات آیندهٔ کشور خواهد داشت.

شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان بتاریخ بیست و سوم ماه حوت سال ۱۳۹۲ خورشیدی ازقولِ منسوبینِ کمسیون انتخابات نوشت که " تمام نامزدانِ ریاست جمهوری بگونهٔ

مجموعی ازآغازِ پیکارهای انتخاباتی تا کنون {ظرف سی و پنج روز}، سی و هفت ملیون افغانی را خرچ کرده اند " همین منبع گفت که " شش نامزد ریاست جمهوری درپیکارهای انتخاباتی شان، کُمکهای مالی بدست آورده اند و پنج نامزدِ دیگر تا کنون از پول شخصی شان هزینه کرده اند و بدین قرار:

" داکتر عبدالله : کُمک دریافت شده ؟

هزینه : چهار ملیون و پنجصد و چهل و پنج هزار و سیصد و پنجاه افغانی

داوود سلطانزوی

هزینه: یکصد و چهل و هفت هزار و سیصد و هفتاد و نه افغانی

عبدالرحیم وردک

هزینه: سیصد و نود و نه هزار و دوصد و هشتاد افغانی

قیوم کرزی

دریافت کُمک : دوملیون و یکصد و پنج هزار افغانی

هزینه: شش ملیون و سیصد و شصت و چهار هزار و هفت صد و پنجاه و چهار افغانی

اشرف غنی احمدزی

دریافت کُمک : دو ملیون و سیصد و چهل هزار افغانی

هزینه : دو ملیون و نهصد و پنجاه و دو هزار و یکصد و هفتاد افغانی

محمد نادرنعیم

دریافت کُمک : دو ملیون و سیصد و پنجاه هزار افغانی

هزینه : چهار ملیون و یکصد و هشتاد و سه هزار و دوصد و چهل و هفت افغانی

زلمی رسول

دریافت کُمک : سه ملیون و یک صد هزار افغانی

هزینه : دو ملیون و هفتصد و سی و هفت هزار افغانی

قطب الدین هلال

دریافت کُمک : ظاهراً صفر

هزینه : پنج ملیون و یکصد و هفتاد و نه هزار و نهصد و چهل و یک افغانی

گل آغا شیرزوی

دریافت کمُک : ظاهراً صفر

هزینه : سه ملیون و هفتصد و بیست و هشت هزار و هفتاد افغانی

عبدالرب رسول سیاف

دریافت کُمک : ظاهراً صفر

هزینه : چهار ملیون و دوصد و بیست و پنج هزار و نهصد و چهارده افغانی

هدایت امین ارسلا

دریافت کمُک : یک ملیون و نود و یک هزار و پنجاه افغانی

هزینه : سه ملیون و پنجصد و شصت هزار و ششصد و چهل و هفت افغانی

دراین گزارش گفته نشد که نامزد های ریاست جمهوری ازکی و کدام منبعِ خاص کُمک پولی دریافت نموده اند ؟ و نیز تذکر داده نشد که آنعده ازاین نامزد ها که کُمک پولی دریافت نکرده اند، پس هزینهٔ هنگفتِ چند ملیونی را از کجا تکافو نمودند؟

قرارِگزارشِ مؤرخ بیست و پنجمِ ماه ثور ۱۳۹۳خورشیدی " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان "، آنگاه که کمسیون "مستقل" انتخابات اعلام نمود که دو نامزدِ پیشقدم (دکترعبالله عبدالله و دکتر اشرف غنی احمدزی) بالترتیب آرای ۴۳ و ۳۳ درصدی را بدست آورده وهیچ یک ازآنها برندهٔ اصلی شناخته نمیشود و باید انتخابات به دَورِ دوم رود، "باتوردوستم " پسرِجنرال عبدالرشید دوستم، جلسهٔ فوق العادهٔ " جنبش ملی –

اسلامی " را به نماینده گی از پدرش درشبرغان دایرنموده گفت که "جنبش، بیشترازاین با دکترغنی احمدزی رابطه ندارد." وی علاوه نمود که: **" تیم اشرف غنی احمدزی تا هنوز سه ملیون و هفتصد و شصت و شش دالر مصارفی که از وجوهِ حزبِ جنبش و شخص جنرال عبدالرشید دوستم درجریانِ مبارزاتِ انتخابات به مصرف رسیده را دو باره تادیه ننموده است ..."** (اشرف غنی احمدزی، جنرال دوستم را درآغازِکمپاینِ انتخاباتی خویش بعنوان معاونِ اولِ ریاست جمهوری درصورت پیروزی اعلام نموده بود)

حال سؤال دیگری که در رابطه به مخارجِ مبارزاتِ انتخاباتی مطرح میشود اینست که جنرال دوستم این مقدارپولِ هنگفتِ دالری را ازکدام مدرک بدست آورده بود که دراختیارِ اشرف غنی احمدزی قرار داد؟

همچنان، شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان، یکروز پس ازنشرِ گزارشِ بالا، مطلبی را ازقولِ یک ژورنالیستِ افغان درکابل چنین نوشت: **" ازخزانهٔ وزارت مالیه، مبلغ بیست ملیون دالربه منظورِ مخارجِ انتخاباتی برای زلمی رسول برداشت شده است ... کابینهٔ دولت به دودستهٔ رقیب (طرفداران اشرف غنی و هوا داران زلمی رسول) تقسم شده است و نیمی از بیست ملیون دالر خارج شده از بانک مرکزی به طور خود سرانه به وسیلهٔ اعضای کابینه در اختیار آقای غنی قرار داده شده است ... نتیجهٔ این چنین دست بردن های دسته جمعی به ذخایر مالی دولت، یک رسوایی بزرگ مالی شبیه افتضاح ورشکسته شدن " کابل بانک " را به وجود خواهد آورد... "**با آن هم، هیچ منبعِ معتبرِ دیگر، کدام سندِ مؤثق در این مورد ارائه ننمود.

جزیرهٔ کریمه بخاک روسیه ملحق شد

قبل ازآنکه موضوعات مربوط به سومین پروسه ی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را دنبال نماییم، لازم است غرض آگاهی خوانند ه های عزیز، یکی دیگر از رویداد های سیاسی – تاریخی و جغرافیایی جهانی را دراینجا درج نموده و باز برگردیم به اصل موضوع مورد بحث:

اوکراین، پس ازفروپاشی امپراتوری شوروی درسال ۱۹۹۲ میلادی، همانند سایرِجمهوری های اتحاد شوروی سابق، بعنوانِ یک کشورمستقل عرض اندام نمود. جزیرۀ کریمه که دربحیرۀ سیاه و میان شش مملکت (یوگوسلاویا، رومانیا، اوکراین، ترکیه، روسیه و یونان) واقع شده است، علاوه ازآنکه تاریخِ پرُفرود و فرازی دارد، ازنگاه زیبایی و تفریحی نیز شهرۀ جهان است. دراین جزیرۀ کوچک و اما استراتژیک، سه نژاد با سه زبانِ مشخص زنده گی میکنند، با این شرح:

نژادِ روس با زبان روسی	۵۸ در صد
اوکراینی ها با زبانِ اوکراینی	۲۴ درصد
نژاد تاتار با زبانِ تاتاری۱۲	۱۲ درصد

مساحتِ این جزیره، بیست و شش هزار و دوصد کیلو مترمربع بوده نفوسِ آن به استنثنأ پایتخت، یک ملیون و نهصد و هفتاد وسه هزار و یکصد و هشتاد و پنج نفراست. در شهر سیوستویول پایتختِ کریمه، سه صد و هفتاد و نه هزار و دوصد نفر بسر میبَرند.

درسال ۱۹۹۲ میلادی، آنگاه که اوکراین ازپیکرشوروی سابق جدا میشد، باساس امضای یک توافقنامه میان ماسکو و اوکراین، کریمه بعنوانِ یک جمهوری خود مختارتحت حاکمیتِ اوکراین پذیرفته شد و نیزموافقت صورت گرفت تا نیروی دریایی هردو کشور (روسیه و اوکراین) درخاکِ کریمه مستقرشوند.

دراوایل سال ۲۰۲۴ میلادی، قراربود"ویکتوریانوکوویچ"رییس جمهورِاوکراین یک قراردادِ همکاری وسیع اقتصادی را با جامعۀ اروپا به امضا برساند واما، درنهایت، اوترجیح داد همچو قرار داد را با روسیه عقد نماید. چون جهانِ غرب به سردمداری ایالات متحدۀ امریکا، توانستند درنتیجۀ فرو پاشی امپراتوری شوروی، به کشورهای اروپای شرقی دست یافته و درنظر داشتند (ودارند) تا اوکراین و دیگرجمهوری های سابقِ شوروی دیروز را نیز با عقدِ قرار داد های مختلف درتحتِ سیطرۀ سیاسی خویش درآورند، بنابرآن، تحرکاتِ اعتراضی علیه رییس جمهوراوکراین براه انداخته شد و درفرجام، پارلمانِ آن کشوراز" ویکتوریا نوکوویچ " رییس جمهورسلب اعتماد نمود و رییس پارلمان را بجای وی برگزید.

مقام های روسیه که خطر را دربناگوشِ خویش احساس میکردند، با این استدلال که پنجاه وهشت درصد نفوس روسی زبان جزیرۀ کریمه تحت فشارِ اوکراین قرارگرفته اند، جزیره را درمحاصرۀ نظامی قراردادند. بتاریخ شانزدهمِ ماه مارچ ۲۰۱۴م ریفراندم یا همه پرسی در کریمه انجام داده شد که باساس گزارش های رسمی، اکثریت باشنده های آن، به طرفداری از الحاق کریمه به روسیه رأی دادند و بتاریخ هجدهمِ ماه مارچ، ولادیمیرپوتین رییس جمهورِ روسیه، صدراعظم کریمه و شهردارِشهر سیوستوویل، معاهدۀ الحاقِ رسمی کریمه بخاک روسیه را به امضا رسا نیدند. این موضوع نه تنها موجباتِ نگرانی اوکراین و کشورهای غربی را فراهم آورد، بلکه اعلام نمودند که نتایج همه پرسی را به هیچ وجه به رسمیت نخواهند شناخت. همچنان، امریکا و متحدانِ غربی آن، به اقداماتِ تعزیزی نیزعلیه روسیه متوسل شدند. اینکه پیامد های بیشترِ این رویداد درسطح منطقه و جهان چه خواهد بود، همین حالا کس نمیداند.

ولادیمیرپوتین رییس جمهور روسیه، صدراعظم کریمه و شهردارآن حین امضای معاهده

برمیگردیم به موضوع مربوط به سومین انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان:

حوادث و انفجارها درآستانۀ انتخابات

گروه طالبان با نشراعلامیه یی اخطار داده بودند که بوسیلۀ حملات و عملیاتِ شان، جریان انتخاباتِ ریاست جمهوری را بهم خواهند زد. بهمین اساس، پس ازترورِ دونفرازمبلغانِ کمپاینِ انتخاباتی داکترعبدالله درهرات و راهگیری و حملاتِ مسلحانه بالای کاروانِ موصوف بین راه کابل – جلال آباد، گروه مذکور بتاریخ بیست و پنجم ماه مارچ ۲۰۱۴ میلادی بالای یکی ازمحل های انتخاباتی واقع دردارالامان شهرِکابل حمله نموده ابتدا به تعداد سی کارمندِ مربوط به پروسۀ انتخاباتی را به گروگان گرفتند، ولی بعداً گزارش داده شد که همۀ گروگانها رها ساخته شده اند. درعین حال، یک منبع وزارت امورداخلۀ افغانستان اعلام نمود که دو نفرپولیس کشته شده و دو تن دیگر زخمی گردیدند. این درحالی بود که هر پنج حمله کنندۀ انتحاری توسط نیرو های امنیتی به قتل رسیدند. قابل تذکراست که این حملۀ تروریستی درحالی بالای محلِ برگزاری انتخابات صورت گرفت که منطقه، بخاطراشتراکِ حامد کرزی رییس جمهوردرمراسمِ معرفی یونس قانونی بحیث معاونِ اولِ ریاست جمهوری، به تالارِ پارلمان واقع خیابانِ دارالامان، شدیداً تحت نظارت نیروهای امنیتی قرار داشت.

باید گفت که درعین روز یک حملۀ تروریستی دیگرتوسط گروه طالبان، بالای شعبۀ کابل بانک جدید درشهرِ اسعد آباد مرکزِ ولایت کنُرصورت گرفت که دراثرآن، دو محافظِ بانک، دوفردِ نظامی و یک تن غیرِ نظامی به قتل رسیدند و چهارده نفر دیگر زخمی شدند. درهمین روز، حملۀ انتحاری دیگری نیزبالای یک اجتماع مربوط به بازی بُزکشی درشهرِ قندوزانجام داده شد که طبق گزارشهای منتشرشده، به تعداد پنج نفرکشته شده و بیست و هفت نفر دیگر مجروح شدند. همچنان، گروه طالبان بصورت گسترده تر و جنون زده ترازقبل، دست به عملیات و حملاتِ تروریستی درنقاطِ مختلفِ افغانستان زدند که جانِ ده ها تن از مردمانِ غیرنظامی کشور را گرفت.

یک منبع ادارۀ امنیتِ ملی افغانستان در پایان پروسۀ انتخاباتِ ریاست جمهوری، ضمن قدردانی از دقت و فعالیتِ نیروهای اردو و پولیسِ کشور، گفت که درجریانِ روز های انتخابات، ازشصت و پنج حملۀ انتحاری که قراربود انجام داده شود، جلوگیری بعمل آورده اند. به تعداد دوصد و دو نفر که میخواستند دست به اعمالِ انتحاری بزنند، شناسایی و دستگیر شدند. مقدارِهشت تُن موادِ انفجاری که بسوی کابل انتقال داده میشد، ضبط گردید و به تعداد سه هزارماینِ ضد نفر و ضدِ وسایلِ ترانسپورتی کشف و خنثی شد.

با آنهم، باساس گزارشهای رسمی، درجریانِ پروسهٔ انتخابات درافغانستان، جمعاً چهل و چهار واقعهٔ مربوط به اخلال و نا امنی رُخ داد و گفته شد که این واقعات، در ولایاتِ کابل، بغلان، بامیان، پروان، لوگر، لغمان، زابل، سمنگان، فاریاب، غزنی، کاپیسا، دایکندی، پکتیکا، بادغیس، قندوز، کندهار، سرپُل، ننگرهار و کنرصورت گرفت. واقعاتِ موردِ نظر شاملِ انفجار، شلیکِ موشک وهاوان، ماین گزاری، راه گیری واختطافِ افراد، نابودسازی صندقهای مملوازبرگه های رای دهی، حملاتِ مسلحانهٔ مستقیم بالای مواضع ومحلاتِ رای گیری، کشتارِحاملانِ صندوق های رای وامثالهم بود که دراثرِاین رویداد ها، به تعداد بیست و دو نفرکشته شده و بیست و نه نفر دیگرمجروح گردیدند. سخنگوی وزارت امور داخله گفت که " در رویداد های امنیتی روزانتخابات، دوازده مامورپولیس و چهارغیرنظامی کشته شده پانزده تن از نیرو های پولیس و چهل وسه نفر غیرنظامی زخمی شدند"

هرچند اشتراکِ مردم درپروسهٔ انتخاباتِ دَورِسوم ِریاستِ جمهوری افغانستان، علی رغم تهدید های امنیتی و بدی وضع هوا درسراسرِ کشورگسترده وغیرِقابل تصور بود، اما قرارِگزارش های مطبوعاتی ازساحاتِ مختلفِ رای دهی، بیشتر از سه هزار و پنجصد موردِ تخلف، دست اندازی و اقداماتِ ضدِ قانونی هم صورت پذیرفت که برخی ازاین تخلف ها و تهدید ها، ازطریق رسانه های تصویری افغانستان نیز به نشر رسانیده شدند. با آنهم، تحلیلگران، اشتراکِ وسیع مردم برای رای دهی را یک موفقیت در راه دموکراسی هرچند نیم بندِ افغانستان و شکست و افتضاح برای گروه های تروریستی خواندند.

شخصی بنام " ذبیح الله مجاهد" سخنگوی گروه طالبان با ارسال پیامی به رسانه ها ادعا نمود که آنها تا ظهرِ روزِ پنجمِ ماه اپریل ۲۰۱۴م ، جمعاً دوصد و چهل وشش حمله درسراسرِ کشور را انجام داده اند.

آنچه پس ازپایانِ پروسهٔ اولِ انتخاباتِ ریاست جمهوری افغانستان، یکبارِ دیگر اذهانِ عمومی مردمِ افغانستان را آشفته نمود، این بود که گروه طالبان طی انتشاریک اعلامیه ادعا کردند که حملاتِ خونینِ " بهاری" علیه اهدافِ شان درافغانستان را آغازنموده اند. چنانکه پس ازانتشارِهمین اعلامیه، یک سلسله حملات و انفجارات درشهر ها و ولایاتِ کشور گزارش داده شد و گروه مذکور به تعداد هفت سربازِحکومتی را که درزابل اختطاف

نموده بودند، با بیرحمانه ترین وجهی سر بُریدند، بالای شفاخانهٔ شهرغزنی حمله نموده حتا بیمارانِ افتیده روی بستر را کشتند و زخمی نمودند، بالای پاسگاه ِپولیس درهلمند یورش بُرده نُه تن ازسربازان را به قتل رسانیدند، بالای میدان هوای کابل و بگرام موشک شلیک کردند، بالای عمارتِ امورِ عدلی ولایت ننگرهار حمله نموده تعدادی را به قتل رسانیدند، دریکی از وسایطِ مواصلاتی پولیسِ ننگرهاربمب گذاشته و آنرا منفجرنمودند که در اثرِآن، تعدادی کشته و زخمی گردیدند، بالای پاسگاه نیروهای پولیسِ ولایتِ غزنی یورش ُبرده یکتعداد افرادِ امنیتی را کشتند.

باساس گزارشِ خبرگزاری " باختر" و به نقل ازادارهٔ امنیتی ولایت جوزجان درشمالِ افغانستان، گروه طالبان درنتیجهٔ یک کمین درمسیرِ شاهراهِ اندخوی - جوزجان، فرمانده امنیتی ولایت مذکور را با سه تن ازهمراهانش به قتل رسا نیدند، سحرگاه روزجمعه بیست وسومِ ماه می، بالای عمارتِ کونسلگری هندوستان درهرات حمله نموده و تلفاتی را به بارآوردند. این حملهٔ تروریستی دقیقاً درآستانهٔ پیروزی انتخاباتیِ حزب " بهارتیه جناتا " و برگزاری مراسمِ تحلیفِ صدارعظمِ جدیدِ آن کشورانجام داده شد. تحلیلگرانِ سیاسی اظهارداشتند که این اقدامِ تروریستی، نظربه نوعیت و خصوصیتِ آن، بایستی ازسوی شبکهٔ استخباراتِ ارتشِ پاکستان سازماندهی شده باشد. ولی حامد کرزی و آقای " مودی " صدراعظم جدید هند، ضمن یک گفت وشنیدِ تلفونی اظهار داشتند که چنین اقداماتِ خصمانهٔ تروریستی هرگز نمیتواند روابط و همکاریهای متقابلهٔ دو کشور را خدشه دار سازد.

این سلسله ازقتل و قتال وحمله و خونریزی تا همین اکنون که این سطورنگاشته میشوند، همچنان ادامه دارد.

انتخابات صدارتی هندوستان

حال که ازپروسهٔ انتخاباتِ پارلمانی هندوستان سخن بمیان آمد، باید عرض شود که این پروسه تقریباً در نیمه های ماه اپریل ۲۰۱۴م آغازگردید و به تعداد هشتصد و چهل و چهارملیون شهروندِ آن کشوربعنوانِ واجدانِ شرایطِ رای دهی دراین پروسه سهم گرفتند. این انتخابات به روزدوشنبه نزدهمِ ماه می با پیروزی حزبِ " جناتا " یا (بی جی پی) به

رهبری " نارندرا مودی "در برابرِ حزبِ سابقه دار و مجربِ (کنگره) پایان یافت. " بهارتیه جناتا پارتی " در سال ۱۹۸۰م تأسیس گردید وظرف سه دهه، درسراسرِ هند گسرتش یافت. این حزب بنام حزبِ ملیگرا نیزیاد میشود که اعتقاد به هندوئیسم دارد. اماچون دربرابرِ گستاخی های پاکستان جدی ترازسلفِ خویش میباشد، بنابرآن، ازیکطرف ممکن است روابط و همکاریهای فنی و اقتصادی خودش را با افغانستان، آنهم در رقابت با پاکستان توسعه ببخشد، (درصورتیکه تغییرات دیگری درسیاست و پالیسی های دولت اشرف غنی رونما نگردد) و ازسوی دیگر، چنین رقابتهای سیاسی درمنطقه، میتواند قدم به قدم، جنگِ سردِ دیگری را بخصوص درافغانستان بمیان کشَد که البته درآن صورت، بازهم افغانستان و مردمِ جنگزدهٔ آن قربانی چنین جنگِ رقابتی و نیابتی خواهد شد.هند و پاکستان ازهمان اوایلِ حصولِ آزادی شان ازاستعماربریتانیا، دشمن سوگند خوردهٔ یکدیگربوده و تاکنون، سه مرتبه درگیرجنگ های خونین شده اند.

طالبانِ مسلح به سلسلهٔ حملاتِ گروهی شان بالای نیرو های امنیتی کشوردرشهرک های مختلفِ کشور، حملاتی را بالای مناطق " وردج " و درهٔ "یمگان" بدخشان نیز انجام داده علاوه ازقتل یکتعداد ازسربازان و افرادِ غیرنظامی، کنترولِ محلاتِ متذکره را برای مدتی بدست گرفتند. آنها همچنان، به سلسلهٔ تلاشهای شان غرض برهم زدنِ پروسهٔ انتخاباتِ ریاست جمهوری افغانستان، دست به اقداماتِ خونینِ انتحاری و تروریستی زیادی درشهرها و نقاطِ مختلفِ کشور زدند. مثلاً، بتاریخ هشتمِ ماه جون ۲۰۱۴م به تعداد بیست و پنج عراده کانتینرهای حاملِ موادِ موردِ ضرورت نیرو های بین المللی در افغانستان را که در بهسودِ ننگرهارمتوقف بودند، به آتش کشیدند، یکروز پس ازآن، بالای عمارتِ محکمهٔ استیناف ولایت ننگرهارحملهٔ انتحاری انجام دادند، بالای کاروانِ حاملِ سیدحسین انوری رهبرِحزبِ" حرکت اسلامی افغانستان " در درهٔ غوربند حمله کردند، کاروانِ حاملِ دکترعبدالله نامزد کرسی ریاست جمهوری را در شهر کابل آماج قراردادند، بالای افرادِکمپاین انتخاباتی همین نامزد در قریهٔ " کشک کهنه" مربوط ولایت هرات، بارِ دیگرحملهٔ مسلحانه انجام داده به تعداد پنج نفر را به قتل رسا نیدند، انگشتانِ دستِ یازده نفر را که درشهرکِ "کشکِ رباطِ سنگی" مربوط ولایت هرات رای داده بودند، بیرحمانه قطع نمودند، به تعداد یازده ناظم و ناظرِانتخاباتی را در و بسِ حاملِ آنها به قتل رسا نیدند.

همهٔ این حملات، از تعدادِ زیاد مردم (نظامی و غیر نظامی) قربانی گرفت. لایت سمنگان،

تعداد کشته شده ها :

غیرنظامی ها - ۱۸ نفر

سربازان - ۱۷۶ نفر

طالبان -۳۳ نفر

زخمی ها :

غیرنظامی ها -۷۴ نفر

سربازان - ۳۹ نفر

طالبان -۶۳

نفر درگزارش امده بود که درهمین روزها، جمعاً ۲۷۳ **حملهٔ مسلحانه و** ۵۰۶ **موردِ شلیکِ** توسط انفجاردادنِ بس ِحاملِ آنها به قتل رسا نیدند. همهٔ این حملات، از تعدادِ زیاد مردم (نظامی و غیرنظامی) قربانی گرفت.

درگزارش امده بود که درهمین روزها، جمعاً **۲۷۳** حملهٔ مسلحانه و **۵۰۶** موردِ شلیکِ مستقیمِ گروه طالبان بالای محلات و مواضعِ مختلفِ انتخاباتی و یا علیه نیروهای امنیتی انجام داده شد. حتا درپایانِ روزهای انتخاباتی نیزیک سلسله عملیاتِ خونینِ تروریستی درکابل وسایرِ ولایاتِ افغانستان به راه انداخته شد. مثلاً، حملاتِ گستردهٔ گروهی (چهارهزارنفری) بالای ولایت هلمند انجام داده شد، چندین انفجارِناشی ازماین درقندهارصورت گرفت که تلفاتِ زیاد جانی و مالی را به بارآورد، بالای یکعراد بسِ حامل کارمندانِ وزارت دفاع حملهٔ انتحاری انجام داده شد که تعداد زیادی ازکارمندانِ مذکوربه شهادت رسیدند، بالای حدود چهارصد عراده تانکرهای حاملِ نفت برای نیرو های ناتو درغربِ شهرِ کابل حملهٔ موشکی انجام داده شد که نه تنها تمام تانکرها طعمهٔ آتش شدند، بلکه به تعداد چند صد نفر، شامل راننده ها ومؤظفینِ تانکرهای متذکره جان

انگشتان قطع شده ی رای دهنده گان

باختند، انفجارِعظیمی دریک بازارِمزدحمِ شهرکِ ارگون مربوط ولایت پکتیکا، بتاریخ ۱۴ماه جولای انجام داده شدکه دراثرآن، بیشتراز۹۰ نفرجان باختند و بیشتراز پنجاه تنِ دیگرزخمی شدند، دو روزبعد ازآن، حملاتِ راکتی بالای میدان هوایی بین المللی کابل صورت گرفت، انفجارهای بزرگ درولایاتِ پروان، فراه، بادغیس وشهرها وشهرکهای پلخمری، بگرام وسایر واقعاتِ تروریستی که صد ها نفر را بکام مرگ سپرد.

ادارۀ " نی " (سازمان حمایت کنندۀ خبرنگاران درافغانستان) بتاریخ هشتمِ ماه اپریل درکابل اعلام نمود که درجریانِ انتخابات، هشت موردِ قتل، بی حرمتی و لت و کوبِ خبرنگاران توسط نیروهای دولتی، وکلای پارلمان، پولیس و متنفذینِ محلی و غیره صورت گرفت. مسوولِ آن اداره گفت که " ولی آرین " خبرنگارِتلویزیون (یک) درجلال آباد، "سلیمان مستمند" خبرنگارِشبکۀ خبرگزاری پژواک درننگرهار، " قیام نوری" درکابل، تمیم حمید خبرنگارِ تلویزیون (یک) درکابل، " شفیق پویا " درتخار، "خالدآگاه یعقوبی" درمزار و " ادریس امینی" گویندۀ تلویزیون " ساقی " درهرات مورد تهدید، توهین، لت و کوب وضرب وجرح قرارگرفتند. ادارۀ مذکورعلاوه نمود که " درافغانستان

ازسال ۲۰۰۲ تاکنون {هشتم ماه اپریل ۲۰۱۴} چهل و دو خبرنگار در رویداد های مختلف کشته شده اند که سیزده تنِ آنها خبرنگاران ِخارجی بودند. "

رسانه های داخلی افغانستان همچنان اطلاع دادند که بتاریخ سومِ ماه آگست ۲۰۱۴م، یک خبرنگارِآژانس خبری پژواک بنام (عزیزالله همدرد) درشهرکابل موردِ سؤقصد ِمسلحانه قرارگرفت و مجروح شد. گفته شد که خبرنگارمذکوردرجریان پروسهٔ انتخابات کرسی ریاست جمهوری افغانستان، گزارش های متعددی مبنی برتقلب و دستکاری در روندِ انتخابات را گِرد آوری و به نشر رسا نیده بود. مؤسسهٔ "نی" طی نشراعلامیه یی به این مناسبت گفت که " موضوع حفظِ جانِ خبرنگاران، بارها برای مقام ها و نهاد های مسوولِ دولتی گوشزد شده است، ولی تا کنون تلاش جدی دراین زمینه بخرچ نداده اند. "

همچنان درهفتهٔ اولِ ماه آگست ۲۰۱۴م بود که رسانه های داخلی و خارجی، گزارش مربوط به لت و کوبِ دوتن ازخبرنگارانِ تلویزیونی " خورشید" و " راه فردا " درشهرکابل ودر محلِ تفتیشِ آرا را به نشر رسا نیدند. درگزارش آمده بود که دو خبرنگارِمذکور توسط افرادِ تیمِ اشرف غنی احمدزی یکی از دو نامزدِ کرسی ریاست جمهوری مورد حمله قرار گرفتند.

خبرگزاری " کوکچه " بتاریخ شانزدهم ماه اسد سال ۱۳۹۳ خورشیدی گزارش دادکه " در ماه های اخیر و به ویژه در دو سه هفتهٔ گذشته، خشونت ها علیه خبرنگاران و فعالانِ رسانه یی به گونهٔ بی سابقه ای افزایش یافته است ... در سه هفتهٔ اخیر، نزدیک به پانزده مورد خشونت علیه خبرنگاران در ولایاتِ مختلف انجام شده است. "

درعین زمان، حامیان پاکستانی گروه طالبان نیزحملات موشکی شان بالای مناطقِ جنوب شرقی کشورِما را شدت بخشیده و تلفاتِ جانی و مالی قابلِ ملاحظه را بار آوردند. چنانکه وزیر امورداخلهٔ افغانستان در نشستِ " شورای امنیت ملی " گفت که "**حملات و تخطی های مرزی جانب پاکستان افزایش یافته است . .. درچند روز اخیر، بصورت منظم و سیستماتیک، حملات بالای پوستهٔ { پایگاه } های مرزی افغانستان { ازسوی پاکستان} صورت گرفته است ... "**

عکس پایین خالد آگاه یعقوبی وعکس بالا ادریس امینی گویندۀ تلویزیون ساقی

یکی ازموضوعاتِ جالبِ توجه درهمین شب و روز این بود که جانبِ پاکستان برای نخستین باربگونهٔ رسمی از جانب ِافغانستان خواست تا **" ملافضل الله رهبر طالبان پاکستانی را به اسلام آباد سپرده و مخفیگاه های طالبان در کنُر و نورستان را از بین ببرد. "** این تنها نبود. مقام های پاکستانی درعین حال، جانبِ افغانستان، بخصوص ادارهٔ امنیتِ ملی کشور را متهم به توطئه چینی و گسیلِ تروریستها از خاکِ افغانستان به قلمروپاکستان نمودند. چیزی که کاملاً تازه گی داشت و مایهٔ تمسخرِآگاهانِ سیاسی قرار گرفت.

قبل ازآنکه نتیجهٔ نهایی سومین دَورِ انتخاباتِ کرسی ریاست جمهوری افغانستان پس از سال ۲۰۰۱ میلادی را درج این صفحه نموده به معرفی رییس جمهور جدید بپردازیم، لزوماً ازیک سلسله رویداد های دیگر نیزبایستی تذکری بعمل آوریم:

رویداد های ناگواردرآستانهٔ انتخابات

* درآستانهٔ برگزاری انتخاباتِ ریاست جمهوری افغانستان، متأسفانه یک سلسله حوادثِ ناگوارِ طبیعی و پُرتلفات مانند زلزله، جاری شدنِ سیلاب، لغزشِ زمین، برف کوچ، توفان، سردی هوا، خشکسالی و امثالهم نیز بخصوص درشمالِ کشور رُخداد. مثلاً، بر وفقِ گزارشهای منابع داخلی، بتاریخ ششم ِماه فبروری ۲۰۱۴م، دراثرِ ریزشِ برفِ سنگین دربرخی ازولایاتِ شمال کشور، لا اقل به تعداد پنجصد رأس حیوان تلف گردید و به تعداد بیشترازپنجاه نفربکام مرگ رفتند.

*دراثرِ ریزشِ برف و بارانِ شدید و لغزشِ زمین در ولایت های پروان و بامیان، دست کم پنج نفر کشته شدند.

* درنتیجهٔ ریزشِ برف و بارانِ شدید در ولایت جوزجان، به تعداد بیست وهشت نفر جان های شان را از دست دادند و زمین های وسیع زراعتی خساره مند شد.

* درنتیجهٔ سرازیرشدنِ سیلاب در ولایت بادغیس، هشت نفر تلف شد و دوصد مغازه تخریب گردید.

* خبرگزاری بی بی سی درماه فبروری ۲۰۱۴م ازقولِ منابع رسمی افغانستان اعلام نمود که " تنها درسال ۲۰۱۲م، حدود سه صد و هشتاد وسه مورد حادثۀ طبیعی در یکصد و نود وپنج ولسوالی (شهرک) افغانستان رُخ داده که باعث مرگ چهارصد و هفتاد و هشت نفر شده است."

* سخنگوی دفترِ حمایت ازکودکان به بی بی سی گفت که " تعداد قربانیانِ این سیلابها نسبت به آنچه توسط مقام های محلی اعلام شده ، بیشتر است و آمار نشان میدهد که بیش از صد نفر جانِ خود را از دست داده اند.

* یک منبع رسمی افغانستان درشمالِ کشور به رسانه ها گفت که " دراثرِ سرازیرشدنِ سیلاب در ولایت های بادغیس، جوزجان، فاریاب و سرِ پُل درشمال و غربِ کشور، ده ها نفرکشته و ناپدید شده اند که تاکنون اجسادِ یکصد و شصت و نه نفر پیدا شده و چهل و یک نفر نا پدید هستند. .. در این حادثه همچنان پنجهزار و سه صد منزل و هزارها هکتار زمینِ کشاورزی تخریب و تعداد زیاد مواشی از بین رفته اند."

*هنوز دامنِ این تراژیدی برچیده نشده بود که حادثۀ مرگ آورِ دیگری درولایت بدخشان بوقوع پیوست و آن عبارت ازبارانِ شدید و لغزشِ زمین درروستای " آبِ خشک" مربوط شهرکِ "ارگو" درآن ولایت بود. خبرگزاریها ازقولِ منبع امنیتی بدخشان گزارش دادند که دراثرِاین لغزشِ زمین، بیشتراز دوصد نفراز ساکنانِ محل به زیرِ گِل و آوار مدفون شده و حدود سه صد خانه ویران گردید.

*اما، گزارشِ دیگری که متعاقباً به نشررسید، گفته شد که " تعدادِ تلفات ناشی از حادثۀ رانشِ زمین درولسوالی ارگوی بدخشان که به تعقیبِ رانشِ اول اتفاق افتاد به بیش از ۲۵۰۰ نفر رسیده است. والی بدخشان به خبر نگارِ بی بی سی گفت که " رانش { لغزش} زمین در دو مرحله و به فاصلۀ زمانی یک ساعت ازیکدیگر اتفاق افتاده است و بیشتر قربانیان، کسانی بودند که ازقریه های مجاوربرای کمُک به آسیب دیدگانِ رانشِ اول آمده بودند.

صحنه یی ازویرانی ناشی ازلغزش زمین در بدخشان

آنچه دراین میان تأسف باربود، این بود که دولتِ حامد کرزی، آنچنان که مردمِ خساره دیدۀ ولایاتِ شمالِ کشورانتظار داشتند، علی رغم ادعا های شفاهی، نتوانست به سروقت ِقربانیان وزیان دیده گان برسد. چنانکه برخی از اعضای پارلمان، فعالانِ جامعۀ مدنی و شاهدانِ عینی، کم کاری، نا توانی و عدمِ توجهِ کافی مقام های دولتی را مورد انتقاد شدید قراردادند. ناتوانی و یا کم توجهی مقامهای مسوولِ دولتی بحدی بودکه نمازجنازۀ غیابی برای دوهزارو پنجصد نفری که به زیرِآوارها گیرمانده بودند، به زودی خوانده شد. یعنی بدونِ آنکه تلاش های دلسوزانه، انسانی و نجات دهندۀ (داخلی و خارجی)لازم غرضِ نجاتِ زنده مانده های احتمالی ادامه یابد، همۀ آنان را مرده و نابود شده تلقی کردند و جُست و جو را بی فایده خواندند.

هنوزطنینِ غمناکِ این حادثه، فضای کشوررا انباشته بود که جاری شدن سیلاب در" تنگی تاجقرغان " و اطرافِ آن، راه مواصلاتی به سوی ولایت بلخ را قطع نمود و مشکلاتِ بزرگِ دیگری را برای مردم بوجود آورد. همچنان، درهفتۀ اولِ ماه جون ۲۰۱۴م، بارانهای شدید و جریان سیلاب های مدهش در ولایت بغلان، حدود یکصد نفر را بکامِ مرگ سپرد، بیشتر از هزارباب کلبه و رهایشگاه فقیرانۀ مردم را ویران کرد، صد ها نفراعم ازمرد و زن و کودک نا پدید گشتند و صد ها رأس مواشی نا بود شدند.

این حوادث درحالی بوقوع پیوستند که دولت حامد کرزی به هیچ صورت توجه، توان و آماده گی رفع مشکلات و مصایب وارده نداشت. چنانکه شخصی بنام فضل الرحمن رحمن فرمانده نیروی امنیتی گذرگاهِ نوردربغلان با صراحت به خبرنگاران گفت که **" تا حال هیچ کسی به کمُک ما نیامده است، مردم تلاش دارند تا بستگانِ نا پدید شدۀ خود را پیدا کنند ..."**

نکتۀ قابل توجه دیگردرهمین شب و روز این بود که گزارش داده شد تعدادی ازاعضای گروه طالبان درکابل به رهبری یکی ازسرکرده گانِ آنها بنام " اکبرآغا "، طی یک گِردهمآیی علنی در شهرِکابل، تشکیل سیاسی بنام " راه نجات افغانستان" را اعلام نمود. خبرنگارِ خبرگزاری بی بی سی که شاهد صحنه بود، گزارش داد که در این مراسم صد ها نفر از اعضای گروه طالبان حضور یافته بودند.

آنچه بیشتر ازهمه توجه مردم و منابع سیاسی را بخود جلب نمود و باعث انتقاد و نگرانی افکارِعامه شد، این بود که "اکبرآغا" نه تنها از زمرۀ سرکرده گانِ شناخته شدۀ گروه طالبان، بلکه رهبریکدسته ازاختطاف کننده گانِ سه کارمندِ سازمان ملل درسال ۲۰۰۴میلادی نیز بود که قبلاً ازسوی مراجع قضایی کشور به شانزده سال حبس محکوم شده بود. ولی بعداً درسال ۲۰۱۰م دراثرِ صدورِ فرمانِ حامد کرزی بصورت مخفیانه اززندان بیرون آورده شد. همچنان، گِردآمدنِ علنی صدها عضوگروه مذکوردرشهرکابل و پیش ِچشم ِدولت و نیرو های خارجی، آنهم درحالیکه عملاً دربرابر نیرو های داخلی وخارجی می جنگیدند وخون میریختاندند، سوای آنکه مورد دستگیری، بازپرس و یا مجازات قرارداده شوند، مایۀ نگرانی و سؤظن عامه قرارگرفت و یکبارِ دیگرپرده از روی توطئه های پیدا و پنهان علیه منافع ملی مردم افغانستان برداشت. گزارشگرِ بی بی سی علاوه نمود که **" درمیان سخنرانانِ این مراسم کسانی نیز بودند که حملات مسلحانۀ طالبان را توجیه و ازآن دفاع میکردند. "**

وبسایت"حزبِ همبستگی افغانستان" به تاریخ سه شنبه شانزدهم ماه ثورسال ۱۳۹۳خورشیدی خویش، گزارش نسبتاً مفصلی را دراین مورد به نشر رسانید که ما اینک، گوشه هایی ازآن را دراینجا میگنجانیم **:" کابل در روزهای گذشته، شاهدِ دو گِردهمآیی در دو بخشِ جداگانۀ این شهربود. روز ۱۹ اپریل، جهادیها تحت رهبری**

عبدالله و محقق درهوتل انترکانتننتال گِردهم آمدند و یک روز پس ازآن حدود پنجصد تن از اعضای گروه طالبان درمسجدِ عید گاه کابل درنزدیکی غازی ستدیوم (کشتارگاه دورانِ طالبان) تجمع کردند. صدای تکبیر و ترانه های طالبی این گروه تا ارگِ ریاست جمهوری میرسید. هردو تجمع مشابهت های زیادی داشتند؛ زیرا چانه زنی درموردِ چگونگی قاپیدنِ قدرت و رسیدن به ارگ هدفِ اصلی هردو گِردهمآیی بود... ملا و چلی بچه زیرنام " شورای نجات افغانستان" در مسجد عیدگاه جمع شده و اعلام داشتند که در تلاشِ ساختارِ یک " حکومت مستقلِ اسلامی " هستند که درآن از مجاهدینی که در جنگ های داخلی دست داشتند دعوت نخواهد شد... فردی به نام سید اکبرآغا ازرهبرانِ طالبان و پسرکاکای سید طیب آغا سکرترملا عمردر این گِردهمآیی اعلام کرد که باید از اعمال ِغیر اسلامی در حکومت کرزی جلوگیری شود و در آیندهٔ سیاسی افغانستان به آنانیکه درجنگهای داخلی دست داشتند؛ سهم داده نشود..."

"حزبِ همبستگی افغانستان" همچنان نوشت که: **"...سید اکبرآغا در زمانِ اقتدارِطالبان رهبر گروه " جیش المسلمین" (شاخه ای از گروه طالبان) بود و همزمان به حیث قوماندانِ طالبان در ولایت وردک فعالیت داشت... ملا احمد زی فردی با ریش دراز و لنُگی {دستار} بزرگ و چپلی های چرگین با همان قیافهٔ وحشتناکِ طالبی پشت میز خطابه قرارگرفت و با دشنام های غلیظ و بیرون از چوکاتِ اخلاقی، حضورِ زنان در اداره های حکومت کرزی را فحاشی نامید و ازحملاتِ انتحاری و انفجار های طالبان دفاع کرد. او گفت اگر مرمی های طالبان و حملاتِ آنها نمی بود حالا زنانِ بیشماری در اداره ها حضور داشتند و فحاشی به حدی میرسید که در کنار هر خانه یک سینما ایجاد میشد..."**

نشریهٔ حزبِ همبستگی افزود که **" این حرفها درحالی مطرح شد که امنیت این گِردهمآیی را پولیس افغانستان بر عهده داشت و بالونِ بزرگ ِامریکایی ها نیز از منطقهٔ بالاحصار، این گِردهمآیی را با کمره های فلمبرداری تحت نظارت داشت."**

حزبِ مذکور ازقولِ منابع آگاه نوشت که: **"...سازمان استخبارات پاکستان، طالبان را به سه بخش تقسیم کرده است: دستهٔ اول متشکل ازطیب آغا، حافظ مجید، امیرخان حقانی، ملامحمد عیسی، خادم عبدالرووف، ضیا آغا، تورک آغا بوده که از مولوی عبدالقیوم**

ذاکررییس شورای نظامی طالبان که اخیراً ازاین سمت برکنار شده حمایت مینمایند.

دستهٔ دوم، متشکل از ملاگلُ آغا، ملا ثانی، مولوی لالی، ملا ابراهیم مشهور به " صدر" و مولوی عبدالحکیم میباشند که از اختر محمد منصور حمایت و برعلیه عبدالقیوم ذاکر میباشند.

دستهٔ سوم، متشکل ازملاحسن رحمانی، ملاعبدالرزاق، سراج الدین حقانی، امیرخان متقی که برخلاف دستهٔ اول و دوم میباشند. "

دربحبوحهٔ چنین سیاست بازیها و ملا پروریها بود که شبکهٔ خبرگزاری بی بی سی بتاریخ سی ویکم ماه می ۲۰۱۴م نوشت: **" یک سربازِ امریکایی که حدود پنجسال اسیرِ طالبان در افغانستان بود، در برابر رهایی پنج زندانی طالبان {اززندان گوانتانامو} آزاد شد." همین خبرگزاری از قولِ منابع امریکایی علاوه نمودکه " بوئی برگدال ۲۸ ساله به نیرو های امریکایی تحویل داده شده و از وضعیتِ سلامتی خوبی برخوردار است. "**

گوشه یی ازگردهمآیی طالبان درمسجد عیدگاه کابل وتحت نظارت دقیق بالون جاسوسی امریکا

(عکسهای بالا نیز از وبسایت حزب همبستگی افغانستان گرفته شده است)

افرادِ مربوط به گروه طالبان که دربرابرِ رهایی یک سربازِامریکایی از زندانِ گوانتانامو رها شدند، قرارگزارش رسانه ها عبارت بودند از:

ملامحمد فاضل آخند سابق رییس ارتشِ امارتِ طالبان

ملا نورالله نوری سابق والی بلخ درامارتِ طالبان

ملاخیرالله خیرخواه سابق والی ولایت هرات و وزیرامورداخله در دورانِ امارتِ گروه طالبان

ملاعبدالحق وثیق معاون شبکهٔ استخباراتِ امارتِ طالبان

و ملا محمد نبی فرمانده نیرو های ارتشِ امارتِ طالبان

تصویرپنج تن از سرکرده گان گروه طالبان که اززندان گوانتانامو آزاد شدند

این موضوع نیزدرهمینجا گفتنی است که به تاریخ هفتمِ ماه جوزای سال ۱۳۹۳خورشیدی (هفتهٔ اخیرماه می ۲۰۱۴م) و درآستانهٔ دومین دَورانتخاباتِ کرسی ریاست جمهوری افغانستان، باراک اوباما رییس جمهورایالات متحدهٔ امریکا، ظاهراً بدونِ استیذانِ دولت افغانستان، (بگونهٔ سرزده) واردِ میدانِ هوایی نظامی بگرام درپنجاه کیلو متری کابل گردید. وی دراجتماع سربازانِ امریکایی درآنجا سخنرانی نمود و ضمن آنکه از" فداکاری" های ارتشِ آن کشوردرافغانستان قدردانی نمود، گفت که تا اخیرِسالِ جاری ۲۰۱۴م به استثنأ نُه هزار و پنجصد نفر، کلیه نیروهای ارتشِ امریکا افغانستان را ترک خواهند گفت. جالب این بود که " اوباما " نه به کابل سفر کرد و نه با حامد کرزی رییس جمهورکشوردیداربعمل آورد.

سفرِحاکمانهٔ رییس جمهور امریکا به افغانستان، آنهم بدونِ اطلاع قبلی دولتِ میزبان، واکنشهایی را درارگ ِجمهوری، حلقاتِ دیپلوماتیک و درسطح رسانه های کشور برانگیخت.

تحلیلگرانِ سیاسی، این معامله و معاوضه فی مابین مقام های امریکایی و گروه طالبان را، آنهم درآستانهٔ دَورِدومِ انتخاباتِ ریاست جمهوری افغانستان، خروج نیروهای امریکا و ناتو ازکشور، سفرهای پی درپی و غافلگیرانهٔ مقام های امریکایی به افغانستان،

گِردهمآیی علنی (ودرواقع، قدرتنمایی سیاسی) گروه طالبان در شهرکابل و بالاخره، گسترشِ حملاتِ مسلحانه و ناامنی های نگران کننده درسراسرِافغانستان، سؤال برانگیزخوانده حتا گفته شد که " اختطافِ " سرباز امریکایی توسط گروه طالبان، درامهٔ خودساخته، دستوری و فریبکارانه ای بود که بهمین منظورِخاص (رهایی سرکرده گان گروه طالبان از زندان گوانتانامو و آنهم در یک موقع لازم) صورت گرفته بود. برخی از منابع مطلع دیگر گفتند که سربازِمذکور، خود با نفرتی که ازارتشِ امریکا داشته، پایگاه نظامی را ترک گفته بود.

ازجانبِ دیگر، افراد و منابع معتبرِ حقوقی جهان، رهایی بدون محاکمهٔ افرادِ مذکورازززندانِ گوانتانامو را که متهم به ارتکابِ جرایمِ جنگی و نسل کشُی آشکار درشمالِ کابل و ولایاتِ مزار و قندوز و سایرِ مناطقِ افغانستان درسالهای امارتِ گروه طالبان بودند، تخطی آشکار ازمفادِ قطعنامه های سازمانِ ملل، کنوانسیون های چهارگانهٔ سال ۱۹۴۹ ژنو و پرنسیپ های حقوقی وبین المللی خواندند. یعنی پنج نفرمتهمِ مذکور، اگربه دولت افغانستان غرض محاکمه تحویل داده نشدند، بایستی به محکمهٔ بین المللی هاگ غرض تطبیقِ عدالت و تعیینِ مجازات سپرده میشدند.

آنچه دراین میان خیلی خنده آوربود، این بود که فقط پس از رهایی پنج تن ازسران و سرکرده گانِ گروه طالبان اززندانِ گوانتانامو و فرستادنِ آنها ازسوی مقام های امریکایی به شیخ نشینِ قطر، واکنشِ دولت حامد کرزی را برانگیخت و با انتشارِاعلامیهٔ رسمی ازسوی وزارت امورخارجهٔ وی، یکبارِدیگر، موضع طالب دوستانه و " وکالت " کننده ای را به سودِ رهبرانِ طالبان و دربرابرِ ایالات متحدهٔ امریکا اتخاذ نمود. اینک، اصلِ متن اعلامیهٔ وزارت امورخارجهٔ افغانستان را که در شمارهٔ مورخ۱۲ ماه جوزای سال ۱۳۹۳ خورشیدی " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" بچاپ رسید، در اینجا درج مینماییم تا خوانندهٔ عزیز، خود، در موردِ متن، معنا، ضرورت و عدم ضرورتِ آن، بخصوص درقبالِ افرادی که نه تنها مرتکبِ جنایاتِ عدیدهٔ جنگی و ضد بشری شده اند، بلکه دولت کرزی را به رسمیت نشناخته و عملاً دربرابرِآن و حتا دربرابرِشهروندانِ غیرنظامی کشور با خونین ترین وجهی می جنگند، قضاوت فرماید.

وزارت امورخارجهٔ دولت جمهوری اسلامی افغانستان مراتب آتی را به توجه دولت " ... امریکا میرساند:

هرگاه اتباع افغانستانی مذکور {پنج تن از سران ِگروه طالبان } اززندان گوانتانامو به

کشور قطر، به رضا ورغبت خویش توسط دولت امریکا با حفظ آزادی کامل ِشان منتقل گردیده باشند؛ در این صورت دولت جمهوری اسلامی افغانستان با رعایتِ احکام ِقانون اساسی، خود را مکلف به حفاظت و تأمین حقوق ِاتباع اش دانسته و ازاین اقدامِ ایشان استقبال میدارد.

۲-هرگاه دولت امریکا، اتباع افغانستانی مذکور را در مخالفت با تفاهمِ قبلی به منظور سلب یا محدود شدن آزادی شان به دولتِ قطر تسلیم نموده باشد، این امر در مخالفتِ صریح با موازین ِ پذیرفته شدهٔ حقوق بین المللی که تصریح میدارد، هیچ دولت، تبعهٔ دولت دیگر را به کشورِ ثالث بعنوان محبوس یا محدود شده به سلبِ آزادی تسلیم نموده نمیتواند. دراین صورت، دولت جمهوری اسلامی افغانستان با اظهار احتجاج ِشدید، خواهان آزادی بلاقید و شرط اتباع ِخود بوده و از دولتِ امریکا و دولتِ قطر تقاضا مینماید تا با رعایت ِاسناد ِبین المللی حقوق بشری با ایشان منحیثِ افرادِ آزاد و تام الاختیار برخورد نموده به اسرع وقت به تأمین حقوق شان مبادرت ورزند."

این غمخوری وهمدردی دربرابرِگروه تروریستی طالبان و چنین اقدامِ رسمی وجدی دولت حامد کرزی درحالی صورت میگرفت که متأسفانه هزارها تبعهٔ افغانستان درزندانهای ایران، پاکستان و سایرِکشورهای جهان، بحالتِ بلا تکلیفی بسرمیبُردند و روزانه ده ها نفرِشان ازسوی جمهوری اسلامی ایران به اتهام های مختلف به پای چوبه دارفرستاده میشدند و درهردوکشور(ایران و پاکستان)، انواع برخوردِ نا روا، بد رفتاری وشکنجه های دورازکرامتِ انسانی دربرابرآنها روا داشته میشد. هیچ کس بیاد ندارد که دولت کرزی ظرف سیزده سال زعامتِ خویش، حتا یکبار به یک اقدامِ جدی و رسمی بخاطرِ دفاع از اتباع ِمظلومِ افغانستان متوسل شده باشد، ولی بخاطر" آزادی" ، " حقوق بشری " و " تام الاختیار" بودن چند عنصر جنایتکارشناخته شده، خودش را به آب و آتش میزد.

درهفتهٔ اخیرِماه جولای ۲۰۱۴م بود که گزارشِ قتلِ شانزده تن ازمسافرانِ بیگناهِ یک مینی بس درولایتِ غورتوسط گروه طالبان دررسانه های کشوربه نشررسید. درگزارشها آمده بود که مسافران که شاملِ یک نوعروس با تازه داماد به شمولِ پدر ومادرِ داما و دوکودک بود، دراثرِ راهگیری طالبان و ظاهراً بخاطرِهویت (هزاره بودن) شان گلوله باران شدند. متعاقبِ این حادثه، والی ولایت غور، فرمانده امورِامنیتی آن ولایت و دیگران با صراحت گفتند که این قتلِ فجیع، تحتِ قوماندهٔ شخصی بنام " قاری رحمت الله " انجام داده شد و او کسی بود که مدتی قبل ازآن، باساسِ صدورِ فرمانِ رییس جمهورافغانستان اززندان آزاد شده بود. درمناطقِ دیگرمانند هلمند نیزجنایت هایی که صورت گرفت. گفته شد که رهبری حملات را شخصی بنام " ملاصدر" یکی ازاعضای گروه طالبان بعهده داشت که چندی قبل دراثرِلطفِ رییس جمهور، اززندان رها شده بود. وزیردفاع، رییس ادارهٔ امنیتِ ملی، معاونِ اولِ ریاست جمهوری وفرماندهانِ امنیتی ولایات نیز رسماً اظهار داشتند که رهبری عملیاتِ تروریستی و ضد دولتی درآن شب و روز را کسانی بعهده داشته اند که مدتی پیش دراثرِ صدورِ فرامینِ رییس جمهور، از زندانها رها شده بودند و اما، حامد کرزی در روزِاولِ عیدِ فطر۱۳۹۳خورشیدی، ضمن آنکه به تکراراز گروه طالبان خواست تا به پروسهٔ صلح بپیوندند، دربرابرِ پرسشِ خبرنگاران مبنی برنقشِ زندانیان رهاشده در قتل و ترورِ افراد و مقام های رسمی اظهار داشت که " اینها همه تبلیغات خارجی هاست ".

اجساد تعدادی ازمسافران(اهل تشیع) که توسط گروه طالبان در ولایت غورگلوله باران شدند

۱.باید این نکته را نیزیاد دهانی نمود که دربحبوحۀ کشتارها و انفجارها و راهگیری های قاتلانۀ گروه طالبان که تقریباً سرتاسرِکشوررا متأثرگردانیده بود، فعالانِ جامعۀ مدنی و شمارِ زیادی از باشنده های شهرکابل بتاریخ ششمِ ماه اسد۱۳۹۳ خورشیدی که مصادف به روزاولِ عیدِ فطربود، گِردهمآیی بزرگی را دراعتراض به چنین وضعیتِ ناامن به راه انداختند. معترضان دراین گِردهمآیی با صدای بلند میگفتند که "عیدِ ما اصلاً مبارک نیست. ما درغمِ عزیزانِ مان سوگواریم، مرگ برجنایت، مرگ برتروریسم، روندِ آزادی زندانیانِ طالب رامتوقف سازید " همچنان معترضان در پایانِ تجمع شان، یک قطعنامۀ پنج ماده یی را نیز به اینقرار پخش نمودند :

۱)دولت افغانستان باید هرچه زودتر قاتلانِ شهروندانِ غور را دستگیر کرده به اشدِ مجازات محکوم نماید. کسانیکه سببِ آزادی طالبانِ قاتل اززندان های غورگردیده اند، شریکِ این جُرمِ بزرگ میباشند و ما برای شناسایی و محاکمۀ آنها تلاش پیگیر خواهیم کرد.

۲) دولت افغانستان اگرکمترین بهایی به خونِ شهروندانش قایل است، پس باید ازسیاستِ ننگینِ طالب پروری و طالب نوازی دست بردارد و در برابرِ تفکرِ خونخوار و سازش نا پذیرِ طالبانی مبارزۀ قاطعانه و پیگیر را در پیش گیرد.

۳) ازسازمان ملل و سایرِنهاد های بین المللی میخواهیم تاطالبان را بعنوان یک گروه هراس افگن وارد فهرستِ سیاهِ گروه های تروریستی نماید و مورد تحریم قراردهد.

۴) شورای علمای افغانستان وسایرِ نهادهای دینی باید همگام با شهروندان، در برابرِ تفکرِ خونخوار طالبانی بایستند و ماهیت ِضدِ انسانی و ضدِ اسلامی این گروه را به مردم روشن سازند.

۵) ازنهادهای حقوق بشری می طلبیم تا یک بنای یاد بود را برای قربانیانِ جنایاتِ طالبان درافغانستان ایجاد کنند و نام ِتمام افغانهایی را که توسط طالبان به قتل رسیده اند، دراین بنای یاد بود به ثبت برسانند تا کشتارِ بی رحمانۀ طالبان و هویت ِقربانیان هرگز فراموش تاریخ نگردد. "

روزِ سیزدهمِ ماه جون ۲۰۱۴ میلادی بود که رسانه ها، گزارشِ مربوط به رهایی دوازده تنِ دیگراززندانیانِ " خطرناکِ " محبسِ بگرام، اینبار توسط مقام های امریکایی را به نشر رسا نیدند. درگزارشها آمده بود که ازجملۀ دوازده نفر زندانی رها شده، دونفرآنها اتباع فرانسه و کویت و ده تن باقیمانده، اتباع پاکستان بودند. این موضوع نیزافشا گردید که این دوازده زندانی، دریک بخشِ خاصِ زندان توسط نیرو های خاصِ امریکا نگهداری میشدند و رهایی آنها، بدون اطلاع قبلی یا استیذانِ دولت افغانستان صورت پذیرفت. این حدس و گمان درآستانۀ رهایی زندانیان مذکوربسیار قوی بود که مقام های امریکایی، درارتباط با تبانی و معامله گریهای سؤال برانگیزِ اخیردرقبالِ گروه طالبان، مقام های پاکستانی و سایرِ منابع خارجی به چنین اقدام متوسل شده اند.

خبرو گزارشِ دیگری که ازطریقِ رسانه های افغانستان منتشرشد حاکی ازآن بود که یک گروه صد نفری {یا بیشترازآن} بصورتِ مرموز، ناشناخته و نقاب پوش ازآنسوی مرز (ازخاک پاکستان) واردِ ولایت نورستان گردیده و درمسیرِ راهِ مواصلاتی " کامدیش وبرگمتال " جا بجا شده اند. رسانه ها گفتند که این گروهِ نقاب پوش، لفظ و زبانِ مردمِ

محل را نمیدانند و میان خودِ شان، فقط با اشارۀ سر و دست سخن میگویند. افرادِ مذکورعلاوه ازسایرِ فعالیتهای اسرار آمیزشان درمنطقه، درصددِ دستیابی به رهبرانِ محلی گروه طالبان بوده و همینکه آنها را بدست می آورند، فوراً به دارمیزنند. گزارش مصوری نیز بچاپ رسید که نشاندهندۀ صحنۀ اعدامِ چند تن ازسرانِ گروه طالبان توسط همین نقاب پوشانِ مسلح در نورستان بود.

صحنه ای از اعدام چند تن از سرکرده گان گروه طالبان توسط نقاب پوشان درنورستان

اما بسیار زود گفته شد که گروه نقاب پوشان، مربوط " لشکرِطیبه" درپاکستان بوده توسط حافظ محمد سعید همکارِنزدیکِ شبکۀ آی.اس.آی رهبری میشوند. والی نورستان طی یک مصاحبۀ با خبرنگارِتلویزیونِ " طلوع " گفت که " این افراد، وابسته به گروه بنیادگرای اسلامی پاکستان – لشکرطیبه است و اگرجلو آنها گرفته نشود، نورستانِ افغانستان به وزیرستانِ پاکستان مبدل خواهد شد.

با آنهم، تا نگارشِ همین سطور، ماهیتِ اصلی، مرکزِفرماندهی ومقاصدِ خاصِ سیاسی این گروه بگونۀ مستند روشن نشده واما، مرورِزمان وتحقیقِ دقیق میتواند اصلِ حقایقِ مربوط بدان را بیرون کشد. آنچه دراوایلِ سالِ ۱۳۹۴ خورشیدی تا حدودی روشن گردید، این بود که افرادی با صورتهای پوشیده و بیرق سیاه کلمه دار بنام گروه داعش دربرخی

ازنقاط افغانستان دیده شده و تصاویرآنها نیز ازطریق رسانه ها به نشررسید. همچنان، افرادی بویژه با هویتِ اهلِ تشیع افغانستان ازمسیرِ شاهراه ها اختطاف گردیدند که گفته شد کارِگروه داعش بوده است. این سخنان درحالی گفته شد که گروه طالبان، گفتند اختطافِ افراد مذکورکارِآنها نبوده است. اما آنچه تفکرات، مشاهدات و گزارشهای مبنی بر تبارز گروه داعش دربرخی از نقاطِ افغانستان را تأیید نمود، این بود که گروه مذکور مسوولیت انفجارِبزرگ و خونینی را بعهده گرفت که بتاریخ نزدهمِ ماه اپریل ۲۰۱۵م درشهر جلال آباد واقع شد و تلفات جانی زیادی درقبال داشت.

رویدادِ قابلِ توجه دیگر که دراواخرِ ماه جون ۲۰۱۴م درافغانستان بوقوع پیوست، عبارت ازحملاتِ گروهی، گسترده ومنظمِ طالبان بالای پنج ولسوالی (شهرک) ولایت هلمند (سنگین، کجکی، موسی قلعه، نوزاد و مارجه، دشت ارچی) وچند منطقهٔ دیگر در ولایت قندوز، فاریاب، لوگرو غیره بود. گزارشهای رسمی حاکی ازآن بود که تلفاتِ هردو جانب سنگین بوده است. سخنگوی وزارت امور داخلهٔ افغانستان طی یک کنفرانس مطبوعات درکابل گفت که **" صد ها تن ازارتشیانِ پاکستان درپناهِ ریش و البسهٔ طالبی، درصفوفِ حمله کننده گان سهم داشتند."**

همچنان، گروه طالبان درهفتهٔ اخیرِ ماه جولای ۲۰۱۴م یک حملهٔ گستردهٔ نظامی دیگررا بالای شهرک " حصارک " مربوط به ولایت ننگرهارانجام دادند. درگیری مسلحانه میان طالبان و افرادِ دولتی، چند روز ادامه داشت و قرارِگزارشهای منتشرشدهٔ رسمی، حدود یکصد و سی و چهارتن از افرادِ طالبان به قتل رسیدند. سخنگوی گروه طالبان ادعا کرد که دراثرِ این حمله، تعداد زیادی ازعسکر و افسرِ دولتی را به قتل رسا نیده اند. سخنگوی وزارت امورِ داخلهٔ افغانستان اعلام نمود که تعداد حمله آوران بالغ بر یکهزارنفرمیشد که درمیان آنها افسران، سربازان ومشاورانِ نظامی پاکستان نیزموجودبود. البته موازی بدان، شلیکِ توپخانه یی جانب پاکستان بالای خاکِ افغانستان در ولایت کنُر نیز به شدت ادامه داشت. آنچه بازهم جالب بود، این بود که وزارت امورخارجهٔ پاکستان باساس بازیهای ماهرانهٔ سیاسی – دپلوماتیکِ خویش، درجریانِ همه گونه دست اندازیها، حملاتِ نظامی، تخطی های مرزی و حمایت های وسیع ازتروریسم علیه افغانستان، کاردارِسفارتِ افغانی دراسلام آباد رااحضارنموده قرارِ گزارشها، با لحنِ تند (غیردپلوماتیک) گفتند که " تروریست ها ازخاک افغانستان و با عبور ازمرز، داخل خاکِ پاکستان گردیده به

کشتارِشهروندانِ آن کشورمی پردازند." متأسفانه دولت حامد کرزی، علی رغم همه گونه تروریست پروریهای جانبِ پاکستان و قربانیهای همه روزۀ شهروندانِ کشورتوسط تفنگ بدستان و انتحارکننده گانِ پاکستانی، هرگزنتوانست افکارِجامعۀ بین المللی، امریکا و یا سازمان ملل را به حقانیتِ جانبِ افغانستان و برعلیه مقام های مداخله گرِ پاکستانی متمرکز و یا متمایل بسازد.

تذکرِ دو نکتۀ دیگر را نیزدرهمینجا لازم میدانم وآن اینکه، سفیرامریکا درکابل، دربرابرِ شکایتِ دولت افغانستان مبنی برحملاتِ توپخانه یی پاکستان علیه خاک افغانستان اظهارنمود که **" این موضوع، مشکل امنیتی میان دو کشورافغانستان و پاکستان میباشد که باید ازطریقِ مذاکره و تفاهم حل گردد، امریکا از هیچ جانب حمایت نمیکند"** و مقام های " ناتو" برای نخستین بار، حملاتِ توپخانه یی پاکستان بالای خاکِ افغانستان را به گونۀ محتاطانه یی محکوم نمود، ولی اضافه کرد که **" دیدارهای سه جانبۀ ما (افغانستان، پاکستان و ناتو) که فرصتی برای گفت و گوهای گسترده فراهم میکند، ازاهمیت تاکتیکی، عملیات و استراتژیک بر خوردار است . "**

حال، اگر رویدادهای پیهم درافغانستان، پاکستان، عراق وسوریه با دقت تحلیل و بررسی شده و سیاست های چندین سالۀ ابرقدرتِ امریکا و متحدانِ جهانی آن درقبالِ قضیۀ افغانستان مورد توجه خاص و کنجکاوانه قرارگیرد، چنانکه طی صفحاتِ گذشتۀ این اثرقسماً بدان پرداخته شده است، بازهم به این نتیجه خواهیم رسید که کشورهای منطقه، بویژه افغانستانِ جنگزده و تنها مانده، آبستنِ حوادثِ ناهنجاردیگری درآیند نیز خواهد بود.

تذکرِاین نکته نیزبجا خواهد بودکه روزنامۀ " واشنگتن پُست "، به نقل ازنتایجِ ارزیابی های شانزده سازمان اطلاعاتی امریکا درهفتۀ اخیرِ ماه آگست ۲۰۱۴م نوشت که **"... اوضاع جنگ افغانستان حاکی ازآن است که همه دستاورد های واشنگتن و متحدانش تا سال ۲۰۱۷م تباه خواهد شد، حتا اگر هزاران سربازِ امریکایی در این کشور باقی بمانند کمُکهای مالی امریکا به این کشور فقیر مانند گذشته ادامه داشته باشد..."**

درگزارشِ روزنامۀ مذکورهمچنان آمده بود که **" چنانچه واشنگتن و کابل پیمان امنیتی که برای بعد از سال ۲۰۱۴م برای افغانستان پیش بینی شده را امضا نکنند، این کشور به**

ظنِ قریب به یقین؛ بیدرنگ به دامنِ هرج و مرج و اغتشاش فرو خواهد افتاد و اوضاع از اینکه هست، بد ترخواهد شد..."

دربحبوحۀچنین اوضاعِ متشنج بود که وبسایت " فارسی – رو " در شمارۀ ۲۰ماه سپتمبر۲۰۱۴م خویش از قولِ ساکنانِ شمال ِافغانستان نوشت که: **" نیرو های مسلح ترکمنستان وارد خاک افغانستان شده اند و در تلاش اند تا قسمت هایی از مناطقِ مرزی را تغییر دهند. "**

نشریۀ مذکورباز هم ازقولِ ساکنانِ شمالِ کشور نوشت: **" دیده اند نیرو های مسلح خارجی که اهل ترکمنستان هستند، در مرز خود با افغانستان مشغول کندن کاری و نصبِ سیم خاردار هستند... دامداران و کشاورزانِ ولایت فاریاب که در نزدیکی با ترکمنستان بسر میبَرند، از این موضوع تا به حال خسارت زیادی دیده اند."**

"فارسی – رو " ازقولِ مقام های ولایت فاریاب نوشت که **" ترکمنستان در جابجایی نیرو هایش در مرز ها در طول ۳۰ تا ۴۰ سال گذشته، حدود ۴تا ۵ کیلو متروارد خاک افغانستان شده اند."**

کنفرانس ناتو در انگلستان

فرود و فرازِدلهره انگیزِ مربوط به نتایجِ انتخابات درحالی ادامه داشت که وضعیتِ اقتصادی کشور روبه رکود میرفت، نا امنی ها درسراسرِکشور سیرِصعودی می پیمود، شهروندانِ افغانستان در میان بیم و امید دست و پا میزدند، توطئه های داخلی و خارجی علیه منافع ملی و تمامیتِ ارضی کشورجریان داشت، وزیرمالیه میگفت که التوای اعلامِ نتیجۀ انتخابات (که ناشی ازتقلب و تخطی های خلاف قانون میان نامزد های کرسی ریاست جمهوری بود)، مبلغ پنج ملیارد دالربه اقتصادِ افغانستان زیان رسا نیده و نقدینه گی بانک مرکزی فرو کش کرده است، فعالیتهای تروریستی گروه طالبان، حزب اسلامی و سایرگروه ها علیه مواضع دولتی و برضدِ جان و مالِ مردمِ غیر نظامی درشهر ها و ولایات ادامه داشت و پاکستانیها وسیعاً به داخل کشور رخنه کرده بودند.

دربحبوحهٔ چنین اوضاع و احوال بود که اعلام گردید کنفرانس کشورهای عضو " ناتو" درماه سنبله ۱۳۹۳خورشیدی یا درهفتهٔ اولِ ماه سپتمبر۲۰۱۴م درشهر" نیوپورت ولز" انگلستان دایرخواهد شد تا ضمن طرح سایرِ مسایل، به موضوع مربوط به آیندهٔ افغانستان، ادامهٔ کمُکهای ناتو برای ارتشِ این کشور ومسألهٔ ماندن یا نماندنِ تعدادی از نیروهای کشورهای عضوناتو پس ازسال ۲۰۱۴م درافغانستان به بحث بپردازد و منابع ناتو با تأکید خواستند تا هردونامزدِ کرسی ریاست جمهوری (داکترعبدالله و داکتراشرف غنی احمد زی) هرچه زودتر به اختلافاتِ شان پایان داده ومعلوم نمایند که رییس جمهورآینده کی خواهد بود تا دراین کنفرانسِ مهم اشتراک نماید. ولی مدتها سپری شد وآنها دست از چانه زنی هایشان بالای تقسیمِ قدرت برنداشتند تا آنکه کنفرانس، بتاریخ پانزده ماه سنبله در " ولز " انگستان برگزارشد و حامد کرزی که هنوزارگ ریاست جمهوری را دراختیار داشت، بجای آنکه خودش دراین کنفرانس اشتراک نماید، بسم الله محمدی وزیردفاع رژیمش را بحیث نمایندهٔ افغانستان به آنجا فرستاد.

دراین کنفرانس،علاوه ازسایرِ رهبرانِ پیمانِ ناتو، باراک اوباما رییس جمهورامریکا، انگلامرکل نخست وزیرآلمان و دیوید کامرون نخست وزیر انگلستان نیز اشتراک نمودند.

البته چند نکته پیرامونِ جلساتِ کنفرانسِ مذکور وسفرِ هیأتِ رسمی کشور قابل تذکراست و آن اینکه اولاً یکی ازافسرانِ وزارت دفاع افغانستان بنام "سید اسماعیل سادات" که عضو هیأت بوده و وظیفهٔ بدوش کشیدنِ درفشِ افغانستان درتالارِ کنفرانس را به عهده داشت، به مجردی که واردِ میدانِ هوایی انگلستان شد، موقعیتِ خاصِ خودش و حساسیتِ اوضاعِ کشورش را فراموش نموده ازمقام های انگلیس خواهان پناهنده گی سیاسی گردید و در واقع، افتضاح بزرگی را به بارآورد.دوماً، گفته شد که وزیردفاع افغانستان سخنانش را دراین کنفرانس ِبزرگ ِبین المللی به زبان فارسی دری ایراد نمود، مگرمتأسفانه کدام ترجمان سراغ نشد تا آنرا برای اعضای کنفرانس، به زبان انگلیسی ترجمه نماید و سوماً، گفته شد که درمتنِ سخنانِ وزیردفاع، برخلافِ آنچه ازقبل روی کاغذ آورده شده و برای حضار توزیع شده بود، درلحظاتِ پسین، تعدیلات و تغییراتی وارد گردید که برای اعضای کنفرانس بسیار تعجب آوربود.

اینک، متنِ سخنرانی وزیردفاع افغانستان درکنفرانسِ سرانِ ناتو در " ولز" واعلامیهٔ کنفرانس مذکور را در اینجا درج مینماییم :

" جلالتمآب راسموسن سرمنشی ناتو، جلالتمآب باراک اوباما رییس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا، جلالتمآب دیوید کامرون صدراعظمِ کشورِ میزبان، جلالتمآبان رؤسای دولت و سرانِ حکومت، جلالتمآبان وزرا و نماینده گان محترم، خانم ها و آقایان !

میخواهم درنخست، از دعوتِ شما و نقشِ قوتهای ناتو در سیزده سالِ گذشته در برگشتاندنِ امنیت و ثبات در افغانستان و مجموع دست آوردهایی که کشور ما درعرصه های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی داشته است، سپاسگزاری نمایم. همچنان با استفاده از این فرصت، به نماینده گی ازدولت افغانستان میخواهم ازتلاش و حمایتِ بیدریغ جلالتمآب راسموسن به افغانستان درطول ماموریت شان تشکر و قدردانی نمایم. بهمین ترتیب، میخواهم مراتب تسلیت و همدردی خود و دولت متبوع ام را نسبت به قربانیان نظامی و مُلکی کشور های ناتو و آیساف ابراز بدارم و ما یاد آنها را بطور همیشه گی گرامی خواهیم داشت.

جلالتمآبان! روابط افغانستان با جامعهٔ جهانی بعد ازسیزده سال مبارزهٔ مشترک برای تأمینِ امنیت درافغانستان و دفع تهدیدِ تروریسم درعرصهٔ بین المللی، وارد یک مرحلهٔ نوین شده است. پروسهٔ انتقالِ مسوولیت های امنیتی به نیروهای افغانستان در پایانِ امسال تکمیل میشود. عملاً تأمینِ امنیتِ تمام قلمرو افغانستان بر عهدهٔ نیرو های امنیتی کشور ما میباشد. بر بنیادِ توافقاتِ متقابل، بیش از یکصد هزار نیروی نظامی کشور های عضو ناتو/آیساف تا کنون افغانستان را ترک گفته اند. تعهداتِ متقابل ایجاب میکند تا نیرو های دفاعی و امنیتی افغانستان متناسب با وظایفی که دارند و تهدید هایی که متوجه کشورما میباشد، تجهیز شوند. نیرو های دفاعی کشور ما از کمبودِ سلاح های سنگین رنج میبرد و ما دارای نیرو ی هوایی متناسب به نیازهای امنیتی خود نمی باشیم. استراتژی است که تروریستان گمان میکنند با خروج نیرو های بین المللی از افغانستان، میتوانند در بخش هایی از کشورما حاکمیت دولتی را سقوط بدهند، اما نیرو های دفاعی و امنیتی ما در سراسرِ افغانستان به این حملات پاسخ لازم را داده اند و تا کنون در هیچ جای افغانستان، طالبان و متحدانِ خارجی آنها نتوانسته اند به پیروزی دست بیابند. قوتهای دفاعی و

امنیتی افغانستان پس از تحویل گیری مسوولیتِ فزیکی امورِ امنیتی و ادارۀ عملیاتها به طورمستقل، ثابت کرده اند که با وصفِ چالشهای متعددِ قابلیت ها ازاجرای این مسوولیت، توانستند موفقانه بدرآیند که عملیاتهای اخیر در برخی ولایات، گواهِ بدون تردید این مدعاست. ما ازتعهدات ناتو و آیساف درکنفرانس شیکاگو، یکبار دیگر اظهارِ سپاس و قدردانی نموده و این تعهدات را ضمانتی برای حفظ بقای قوتها دفاعی و امنیتی افغانستان میدانیم . دولت افغانستان برتعهداتِ خود در شفافیت و حساب دهی مصرف این کمِکها متعهد و پابند است و عین انتظار را از جامعۀ جهانی نیز داریم.

جلالتمآبان، خانم ها و آقایان! ما یقینِ کامل داریم که بدون قربانی و همکاری جامعۀ جهانی، به دست آورد هایی که درعرصه های دفاعی و امنیتی، تعلیم و تربیه، صحت، پیشرفتِ رسانه ها، توسعۀ زیرساخت های اقتصادی، حقوقِ سیاسی واجتماعی زنان ومردان، استراتژی صلح افغانستان یافته ایم، نمی رسیدیم، اما مردم افغانستان هنوزهم به صلح و امنیتِ پایدار دست نیافته اند. مابراین باوریم که رسیدن به صلح ممکن خواهد بود اگر با یک رویکردِهمآهنگِ حمایت قرار بگیرد؛ زیرا تهدیدِ افراطیت و وضعیتِ پیش آمده درکشورهای شرق میانه و سایر نقاطِ جهان حمایت جامعۀ جهان، ناتو و آیساف را درماموریتِ افغانستان حتمی میسازد. اما ادامۀ کمُکِ شما در چهارچوب " ماموریتِ حمایت قاطع" به نیرو های امنیتی دفاعی برای ثبات در افغانستان مهم است.

خانم ها و آقایان! به زودی درکشورما حکومتِ جدید روی کار خواهد آمد. آرزوی ما این است که به زودی تمام تلاش ها با حکومت جدیدِ افغانستان برای رسیدن به صلح دایمی همآهنگ ساخته شود.ازمنظرِ افغانستان، این یک توهم خواهد بود اگرگمان شود میتوانیم بر تروریسم پیروز شویم و به صلح در منطقه دست یابیم، بدون آنکه {علیه} خاستگاه، محل های آموزش و منابع تمویل و حامیانِ نظامی وسیاسی آن مبارزه صورت گیرد. ما باید مشترکاً به آنانی که گمان میکنند میتوانند با توسل به تروریسم به اهدافِ توسعه طلبانۀ منطقه ای شان دست یابند، بفهمانیم که ازین طریق به پیروزی دست نخواهند یافت.

جلالتمآبان!همان طوریکه میدانیم قراردادِ همکاری های ستراتژیکِ دوامدارمیان افغانستان و ایالات متحدۀ امریکا امضا و نافذ گردیده است. درهمین رابطه، متنِ توافق شدۀ قرار دادِ همکاری های دوجانبۀ امنیتی میان دو کشور به لویه جرگۀ مشورتی افغانستان ارائه گردید و لویه جرگه با اکثریتِ قاطع، امضای این قرار داد را به حکومت افغانستان توصیه نموده درعین زمان بر اهدافِ تحقق صلح و آشتی درکشور ما تأکید کرد. قبل ازترکِ کابل، درملاقات های جداگانه که با هردو کاندید محترم ریاست جمهوری داشتم، به من اطمینان دادند که حکومت جدیدِ افغانستان این قرار داد را به زودی امضاخواهد کرد. افغانستان امید واراست تا با امضای این قرارداد، نیرو های دفاعی و امنیتی کشورما مطابقِ نیاز های امنیتی وتهدید های موجود درمنطقه، تجهیز وتمویل شوند. هیأت افغانستان و نا تو نیز در زمینۀ نهایی نمودنِ متنِ قرار داد، حضورِ نیرو های این سازمان ومتحدانِ آن در افغانستان، به توافقِ نهایی نزدیک شده اند.ما یقینِ کامل داریم که به زودی این قراردادنیز بعد از قرار دادِ همکاری امنیتی با ایالات متحدۀ امریکا امضا خواهد شد. ما میخواهیم بر زمین و فضای کشورخود کنترول داشته باشیم، ما باید روابطِ خود را به مثابۀ دو شریکِ ستراتژیک با احترام به اصلِ حاکمیتِ ملی افغانستان تنظیم کنیم. درافکارِعامۀ مردم افغانستان یک نگرانی جدی به وجود آمده است. برعلاوۀ نفوذِ تروریستان از بیرون از مرزهای ما، حملاتِ توپخانه ای وراکتی پاکستان برقلمرو افغانستان از دوسا ل بدین سو همه روزه موجبِ تلفاتِ جانی و خساراتِ مالی میشوند. مردم افغانستان خواهانِ آن اند که پیمان های امنیتی ستراتژیک موجبِ امنیت و بازدارنده گی در مرزهای کشور ما گردند.

خانم ها و آقایان ! درمنطقه که افغانستان واقع شده است، فرصت های بیشماری برای همکاری اقتصادی وجود دارد. برای ما، تقویتِ همگرایی منطقه ای هم ازلحاظِ رشد و توسعۀ اقتصادی و هم از منظرِ رسیدن به صلح و امنیتِ پایدار؛ واجدِ اهمیت میباشد. افغانستان، چهارراهِ آسیای جنوبی، مرکزی و میانه است و افغانستان مصمم است با همکاری دوستانِ بین المللی خود، یک نقشِ سازنده وفعال در ایجادِمجمع همگرایی و همکاری منطقوی ایفا نماید. افغانستان کشوری است سرشار از منابع زیرزمینی، ما ازجهان میخواهیم تا با استفاده از شرایطِ بسیار مساعد در کشورم، سرمایه گزاری کنند.

مؤثر ترین و پُرمعنا ترین کمُک به افغانستان اینست که ما بتوانیم با تکیه برتوان و ثروت های مادی کشورخود، روندِ توسعه و انکشاف را سرعت ببخشیم.

آقای سرمنشی، خانم ها و آقایان! ما افغانها میخواهیم در صلح و رفاه به سر ببریم واز این طریق به صلح جهانی کمُک کنیم. ما میخواهیم همکارِ جهان برای داشتنِ یک جهانِ عاری از تروریسم، افراطیت و فقر باشیم. افغانستان با سیاستِ استفاده از تروریسم به مثابهٔ ابزارِ استراتژیک، کاملاً مخالف بوده و از دیگران نیز چنین انتظاری را دارد.

دراخیر، من بازهم تأکید مینمایم که سرمایه گزاری مالی و جانی جامعهٔ جهانی در افغانستان هدر نرفته است. ما راه طولانی را یکجا پیموده ایم و افغانستان با کمُک جامعهٔ بین المللی در پیروزی این ماموریت نزدیک شده است. افغانستان خواستارکمُک و حمایتِ دوامدارِشما است و میخواهم به این نکتهٔ مهم اصرار نمایم که حفظِ دست آورد های سیزده سال اخیر که با قربانی جانی و مالی مشترک ما وشما بدست آمده، با تقویت و انکشافِ قابلیت ها وظرفیت های قوتهای دفاعی و امنیتی افغانستان میسراست و افغانها آماده اند تا از کشور خود و دست آورد های فوق بطور مستقلانه دفاع و حراست نمایند."

متن اعلامیهٔ کنفرانس ناتو دربارهٔ افغانستان

علی رغم آنهمه کمبودها، افتضاح ها و گسستهای مشهودِ جانب افغانی، اعلامیهٔ آتی ازسوی سرانِ کنفرانسِ ناتو درمورد افغانستان صادرگردید:

*ازنیرو های افغان و بین المللی که در این ماموریت، جانهای خود را از دست دادند و یا هم مجروح شد ه اند و از صدها نظا می وغیر نظامی که در این سیزده سال در افغانستان زحمت کشیده اند، قدردانی میکنیم.

* نیروهای آیساف به مردم افغانستان کمُک های زیادی کرده اند. آیساف افغانستان را در راستای توسعهٔ ظرفیت های امنیتی، آموزش و پرورش، بهداشت، اقتصاد، حقوق و آزادی های اساسی، به ویژه حقوق زنان کمُک کرده است.

* ماموریتِ آیساف طبق برنامۀ قبلی درسال جاری میلادی پایان خواهد یافت. نیرو های امنیتی افغان در یک سالِ گذشته، کلیه عملیاتِ نظامی را به عهده داشته اند. با اینکه چالش های زیادی وجود دارد، ولی این نیرو ها نشان دادند که مؤثراند. آنها مانع پیروزی شورشیان شده اند و مردم افغانستان به آنها اعتماد و باوردارند.

* ما به حمایتِ خود از روندِ وسیع صلح به رهبری افغان ها ادامه می دهیم و از هر تلاش برای پیشرفتِ این روند از سوی هر گروهی استقبال میکنیم.

* روابطِ حسنۀ همسایه گی و همکاری های منطقه ای برای افغانستان همچنان ضروری هستند.

* یک افغانستانِ با ثبات، سهم بهتر و بیشتری در مبارزه با تروریسم، قاچاقِ مواد مخدر و جلوگیری از مهاجرتِ غیر قانونی خواهد داشت.

* ما به شکل ویژه، برای تقویتِ تلاشها به منظورِ پیشرفتِ بیشتر درعرصۀ حقوقِ زنان و اجرایی شدنِ قطعنامۀ شورای امنیت ملل متحد در مورد زنان متعهد خواهیم بود. ما همچنین از نیاز برای حفاظتِ کودکان از تأثیراتِ منفی جنگ آگاه هستیم. ما همچنین از تداومِ تلاش ها برای حفاظتِ غیرِ نظامیان استقبال میکنیم. ما امروز حمایت و همکاری ها ی مهمی را برای افغانستان ارائه کردیم و همچنان به تعهداتِ خود با مردم افغانستان مصمم و استوار میباشیم. "

آقای " راسموسن" دبیرِسازمان ناتو که در پایانِ کنفرانس با خبرنگاران سخن میگفت، چنین توضیح داد: " ناتو پس از سال ۲۰۱۴م درسه عرصه به حمایت خود از افغانستان ادامه خواهد داد:

اول) ناتو آماده است تا یک ماموریتِ غیر رزمی را برای آموزش، مشوره دهی و حمایت از نیرو های امنیتی افغانستان آغازکند. این ماموریت به "حمایتِ قاطع " موسوم است . . . این ماموریت در جنوری سال ۲۰۱۵، مشروط به امضای موافقت نامۀ امنیتی میان افغانستان و امریکا و امضای موافقت نامۀ وضعیت نیروهای نا تواست.

دوم) نا توهمچنان نیرو های امنیتی افغانستان را تا سال ۲۰۱۷م مورد حمایت ِمالی قرار میدهد. این حمایتِ مالی، شاملِ همان تعهداتی است که در نشستِ سرانِ ناتو در شیکاگو صورت گرفته بود (درکنفرانسِ شیکاگو تعهد شده بود که سالیانه حدود چهار ملیارد دالربرای نیرو های امنیتی افغانستان کمک خواهد شد.

سوم) تعهدِ دو بارۀ ناتو به " همکاری پایدارِ ناتو و افغانستان " که در نشستِ سرانِ این سازمان در لیسبون تصویب شد و براساس آن، ناتو در دراز مدت از افغانستان حمایت خواهد کرد. این همکاری، شاملِ تماسِ دراز مدت میان ناتو و افغانستان پس از اتمامِ ماموریتِ آیساف و خروجِ کاملِ نیرو های ناتو از افغانستان است. بر اساس این همکاری، ناتو متعهد است تا هیچ وقتِ دیگر اجازه ندهد که افغانستان به پایگاه تروریستها یا تروریسم تبدیل شود."

آنطورکه ملاحظه میشود، درهیچ گوشه یی ازسخنانِ سرمنشی سازمان ناتو، از گروه طالبان و کشتار های گسترده و بلا وقفۀ آنها نام بُرده نشده است. همچنان، بجای بکار برُدِ واژۀ تروریسم، همیشه، ازواژۀ بسیارضعیف و آشتی جویانۀ مثلاً "شورشیان" استفاده شده است. مفهومِ این حرکتِ دپلوماتیک درواقع اینست که گویا دیگر تروریسم درافغانستان وجود ندارد و" شورش" هم یک موضوع داخلی افغانستان است.

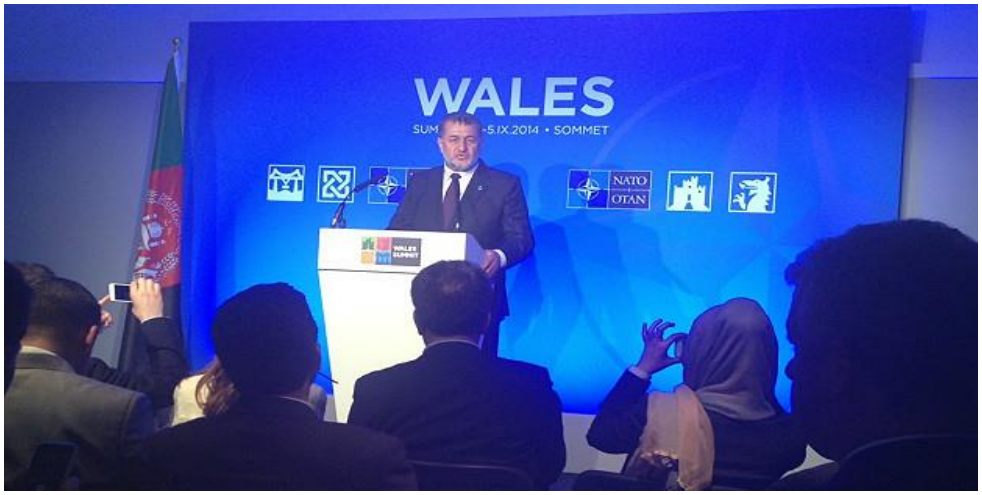

بسم الله محمدی وزیر دفاع افغانستان حین سخنرانی در کنفرانس کشورهای ناتو

چهاردهمین کنفرانس اعضای شانگهای

به تعقیبِ کنفرانسِ ناتودرانگلستان، چهاردهمین کنفرانسِ کشورهای عضوسازمانِ شانگهای دردوشنبه مرکزِتاجیکستان دایرگردید وحامد کرزی، برخلافِ کنفرانسِ ناتو، هم دراین نشست اشتراک نمود و هم سخنرانی بعمل آورد. وی دراین کنفرانس که مسایلِ سیاسی، اقتصادی، امنیتِ منطقه، طرح ستراتژی توسعه و گسترش و بررسی وضعیتِ اکراین و افغانستان مورد بحث قرار گرفت، گفت **" تهدیدِ تروریسم و افراط گرایی ی روز افزون، امنیت و ثباتِ تمامی منطقه را به خطر انداخته است و استفاده از افراط گرایی به عنوان ابزارِ سیاستِ خارجی، به نفع هیچ کشوری نیست و در دراز مدت هیچ نفعی برای کشوری ندارد... سازمان شانگهای و سازمانِ سارک، هردو باید دست به هم داده و در برابرِ تروریسم و افراط گرایی مشترکاً مبارزه نمایند."**

دراین نشست، کشور های چین، روسیه، قزاقستان، ازبیکستان، تاجیکستان، قرغزستان، هند، ایران، افغانستان و پاکستان و مغولستان اشتراک نموده بودند.

سران کشورهای عضو شانگهای درتاجیکستان

حامد کرزی، مدال افتخار را به سینهٔ جورج دبلیو بوش نصب میکند

فصل سی و یکم

دورهٔ سومِ انتخابات

و

رییس جمهور جدید افغانستان

عاقبت، پس ازتشنج های فکری، سیاسی وتبلیغاتی درازمدت (ششماهه) ناشی ازانتخاباتِ کرسی ریاست جمهوری افغانستان برسرِ رسوایی تقلبِ انتخاباتی، وسفرها و میانجیگریهای خارجی ها، ازجمله، وزیرامورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا، مشاورِخاصِ اوباما، نمایندهٔ ناتو، سفیرامریکا درکابل و اتحادیهٔ اروپا، چنین فیصله بعمل آمدکه به منظورِجلوگیری ازتشنجِ بیشترمیان دو تیمِ انتخاباتی به رهبری (داکترعبدالله عبدالله و داکتراشرف غنی احمدزی) و بخاطرِ رعایتِ خواستهای عامه و با درنظرداشتِ منافع ملی مردم افغانستان، قبل ازآنکه کمسیونِ مستقلِ انتخابات، اصلِ نتیجه و یا تعداد رای هردو نامزدِ ریاست جمهوری را اعلام نماید، نامزد های مذکور باید ازادعا و سختگیری بیشتر دربرابرِ یکدیگر بگذرند و بجای آن، درپای میزِمذاکره نشسته طی یک توافقنامهٔ رسمی، قدرت سیاسی افغانستان را میان خودِ شان تقسیم کنند.

نتیجه آن شد که پس ازگفت و گوی پشت پرده، درقدمِ نخست، اعلامیهٔ آتی بصورت رسمی به نشر رسید:

متن اعلامیه مشترك عبدالله و اشرف غنی احمدزی

" بسم الله الرحمن الرحیم

اعلامیه مشترکِ تیم های انتخاباتی در مورد نهایی سازی قانونمندِ دَورِ دومِ انتخاباتِ ریاست جمهوری ۱۳۹۳ و تشکیل حکومت وحدتِ ملی

کابل ۱۷ اسد ۱۳۹۳

شکی نیست که کشورعزیز ما در یکی از حساس ترین مراحلِ تاریخِ سیاسی خویش قرار دارد. عبور موفقانه ازین مرحلۀ حساس، نیازمندِ داشتنِ یک دولتِ قوی و مشروع است که بر مبنای اجماع سیاسی و اراده استوارِ همگانی تشکیل گردد.

در نتیجۀ درکِ مشترک ازحساسیتِ وضع موجود، ضرورتِ شکل دهی به یک اجماع وسیع ملی به منظورِ انجامِ اصلاحاتِ اساسی و ایجادِ تحولِ بنیادی درحالِ مبدل شدن به باورِ عمومی قشرِ سیاسی جامعه ما میباشد. تیم های انتخاباتی شامل در مرحلۀ دومِ انتخابات بمثابه مراکزِ تبلور و تبارزِ اراده اکثریتِ قاطع ملتِ ما مسوول اند در همچو شرایطِ حساس در تشکیلِ حکومتِ وحدتِ ملی ، رسالتِ ایمانی و ملی خویش را ایفا نمایند.

با باورِ مشترک به نکات یادشده و با وقوف به ضرورتِ حیاتی همکاری ملی، ما امضا کننده گانِ این سند به نمایندگی از هردو تیمِ انتخاباتی تصمیم گرفتیم تا مواردِ آتی را بحیثِ تصامیمِ مشترک به استحضارِ ملتِ شریفِ افغانستان برسانیم:

۱. التزام و احترام به قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و حرکت در چهارچوبِ احکام و دستوراتِ آن، سنگ بنای تمام اقدامات و اصلاحاتی خواهد بود که در حال حاضر و آینده مورد توجه قرار می گیرد. به همین منوال، حفظِ دستاوردهای جهاد و مقاومتِ مردمِ افغانستان و تجربه پویای دموکراتیکِ سیزده سالۀ اخیر، اصولِ راهگشا در تحققِ برنامه ملی اصلاحات خواهد بود.

۲. هردو جانب به تمامیتِ چهارچوبِ سیاسی که بتاریخ ۲۱ سرطان ۱۳۹۳ (۱۲جولای۲۰۱۴) مورد توافق قرار گرفت (مراجعه شود به سندِ ضمیمه شده) متعهد و پابند می باشند، بشمولِ ایجادِ حکومتِ وحدتِ ملی، ایجادِ فوری پُست ِرئیس اجرائیوی حکومت توسط فرمانِ رئیس جمهور، تشکیل لویه جرگه درمدتِ دوسال که پُستِ صدراعظم اجرائیوی را مورد مداقه قرار دهد، تعیینِ مقاماتِ بلند رتبه مطابق به اصولِ توافق شده و برمبنای شایستگی، و اصلاحات، بشمول اصلاحات در نظام ِانتخاباتی. توافق روی این چهارچوب ِسیاسی که با حمایتِ همکاران ِبین المللی کشورِ ما حاصل گردیده، اساسِ توافق ِسیاسی است که درمطابقت با قانون اساسی افغانستان می باشد تا از تطبیق برنامه اصلاحات و تحول حمایت نماید، و ما متعهد هستیم که مفاد آنرا به یک موافقتنامه تفصیلی و پایدار در زودترین فرصت ممکن مبدل ساخته و به امضا برسانیم. همچنان، همکاری برای تحققِ موفقانه امورِ تخنیکی، تعریف برنامه واحدِ ملی برای اصلاحات و تشکیلِ حکومتِ وحدت ِملی را اولویت های عمدۀ خود می دانیم.

3. طرفین همانگونه که دربعُد تخنیکی براساس معیار های پیشنهادی ملل متحد برای تفتیش، بازشماری و ابطال، با تشکیلِ تیم ها عملاً روندِ تفتیش را بمنظورِ تامینِ شفافیت و اعتبار بخشی به پروسه ازطریق ِکار ِمتداوم در جریان پروسۀ تفتیش و پذیرشِ نتایج ِآن شروع کرده اند، تصریح می نمایند که در بعُد سیاسی هم متعهد به همکاری صادقانه میباشند. بدین منظور، طرفین کمیسیونی مشترک از اعضای دو تیم را مؤظف میسازند تا جدولِ زمانی تکمیل ِروندِ انتخابات را نهایی سازند، روی تاریخ ِتحلیفِ رئیس جمهورِ جدید توافق می نمایند، با هدف اینکه این امر تا هفته دومِ ماه سنبله سال ۱۳۹۳ صورت می پذیرد، و متنِ موافقتنامه تفصیلی سیاسی را در پرتو قانون اساسی و چهارچوبِ توافقِ سیاسی مؤرخ ۲۱ سرطان ۱۳۹۳(۱۲ جولای۲۰۱۴) آماده می سازند.

ومن الله التوفیق

ضمیه اعلامیه مشترک

چهارچوبِ سیاسی که بتاریخ ۲۱ سرطان ۱۳۹۳ (۱۲جولای۲۰۱۴) موردِ توافقِ هر دو تیم قرار گرفته است:

قسمتِ دوم: چارچوب سیاسی

به تعقیبِ نتائجِ تفتیشِ با اعتبار و همه جانبهٔ انتخابات که در قسمتِ اول تشریح شده است، کاندیدان تعهد مینمایند که یک موافقتنامه سیاسی را عملی نمایند که براساس آن برندهٔ انتخابات به صفتِ رییس جمهور آغاز به کار نموده و بزودی حکومتِ وحدتِ ملی را ایجاد مینمایند که دارای مشخصاتِ ذیل باشد:

۱- بمنظور توانمند ساختنِ مردمِ افغانستان و برای پاسخگویی به نیازهای تأمینِ صلح، ثبات، امنیت، حاکمیتِ قانون، عدالت، رشدِ اقتصادی، و عرضه خدمات، حکومتِ وحدتِ ملی برنامه همه جانبهٔ اصلاحات را انکشاف داده و تطبیق می کند.

۲- رییس جمهور با برگزاری لویه جرگه روندِ تعدیلِ قانون اساسی را آغاز نموده و مقام صدراعظم اجرایی را ظرف دو سال ایجاد می نماید
۳ - تا زمانیکه مقام صدراعظم اجرایی بر مبنای قانون اساسی ایجاد گردد، وظایفِ صدراعظم اجرایی را رئیس اجرائیوی حکومت پیش خواهد بُرد. این مقام بلافاصله توسط فرمانِ رییس جمهور ایجاد شده و توسط شخصی که از طرف کاندیدِ دومی انتخابات معرفی و از جانبِ رییس جمهورتایید گردیده باشد، اشغال میگردد.

۴- رییس جمهور مقام رهبرِ اپوزیسیون را ایجاد میکند. و کاندید دومی انتخابات شخصِ موردِنظرش را انتخاب مینماید تا این مقام را اشغال نماید.
۵- تعیینات درمقام های کلیدی امنیتِ ملی، نهادهای مستقل و اقتصادی حکومت، با درنظرداشتِ اصلِ ایجادِتساوی و برابری بین انتخابِ رییس جمهور و رهبرِ اپوزیسیون صورت میگیرد. مقاماتِ وزارت ها، قضا، مقرری های کلیدی به سطح ولایات، با در نظرداشتِ اصلِ نمایندگی عادلانه، توسط رییس جمهور به مشوره رهبرِ اپوزیسیون صورت میگیرد.

۶- رییس جمهور تعهد میکند که تداوم دررهبری مقامهای کلیدی ارگانهای امنیت ِملی را برای حداقل ۹۰ روزحفظ میکند.

۷. حکومت وحدت ملی تعهد میکند که درخلالِ یک سال، اصلاحاتِ بنیادی در نظام انتخاباتی را به هدف ِبهبود نا رسایی های انتخاباتِ گذشته اتخاذ می نماید که توسط یک روندِ فراگیر وهمه شمول تهیه شده باشد."

جان کری وزیر امورخارجهٔ امریکا، دو نامزد ریاست جمهوری را آشتی میدهد

علی رغمِ حصولِ توافقات و صدورِاعلامیه های بالا، دوتیمِ مربوط به عبدالله و غنی احمدزی، روزهای زیادی را به شمارشِ دوباره و چند بارهٔ آرا و بگو مگوهای تند و حتا زد و خورد و دست و یخن شدنِ طرفداران شان سپری نمودند. طرفدارانِ عبدالله دست به تظاهراتِ گسترده و تهدید آمیز زدند وزمزمهٔ کودتای نظامی هم به گوش میرسید.

متن نهایی موافقتنامهٔ حکومت وحدت ملی

۱: تسهیلِ برگزاری جرگه بخاطرِ تعدیلِ قانون اساسی برای ایجادِ پُستِ صدراعظم اجرایی

- رییس جمهور آینده تعهد می کند تا مجلس بزرگان را برای استدلال در موردِ تعدیلِ قانون اساسی و ایجادِ پُست صدر اعظم اجرایی برگزار نماید.

- بعد از مراسمِ تحلیف، رییس جمهورِ جدید با مشوره با رییس اجرایی، به اساس یک فرمان، یک کمیسیون را توظیف می کند تا مسوده تعدیل قانون اساسی را آماده سازد.

- به اساسِ مواد قانون اساسی(ذکر شماره های مواد قانون اساسی)، حکومتِ وحدتِ ملی تعهد نموده است تا به زودترین فرصت ممکنه انتخاباتِ شورا های ولسوالی را برگزار نماید تا نصابِ اساسی مجلس قانون اساسی تکمیل گردد.

- حکومت وحدت ملی تعهد نموده است تا یک قانون برای تنظیم نهادهای اساسی و حذفِ محدودیت های نهادهای محلی را مطابق به قانون، تصویب و نافذ نماید.

- حکومت وحدت ملی تعهد می نماید تا تذکره های هویت برقی را به تمام اتباع کشور به زودترین فرصتِ ممکن توزیع نماید.

- تعهداتِ فوق الذکر به اساس تقسیم اوقات ضمیمه این موافقتنامه عملی گردد.

۲: پُستِ ریاست اجرایی:

- تا زمانیکه صدرعظم اجرایی از طریقِ تعدیلِ قانون اساسی به وجود می آید، نظر به احکامِ مندرجهٔ قانون اساسی رییس (جدید) دولت به اساس فرمان رییس و معاونانِ ریاست اجرایی را در روز تحلیف معرفی می کند.
- تعیین رییس اجرایی با صلاحیت های وظیفوی صدر اعظم اجرایی به اساس طرح برنده دومی و موافقتِ رییس جمهور صورت خواهد گرفت. رییس اجرایی برای رییس دولت جوابگو خواهد بود.

- پروتوکولِ خاصِ صلاحیت ها برا ی ریاست اجرایی توسط فرمانِ رییس دولت صورت خواهد گرفت.

- این دَور از تاریخِ افغانستان ایجابِ یک دولتِ مشروع و فعال را می نماید تا با راه اندازی برنامه جامع اصلاحات و ریفورم ها، مردم را تقویت بخشیده و بدین وسیله، ارزش های قانون اساسی را بحیث یک حقیقتِ روزمرهٔ مردم افغانستان رعایت نمایند. با یک مشارکتِ سیاسی خالصانه بین رییس دولت و رییس اجرایی البته تحتِ اداره رییس دولت، ثباتِ کشور تقویت گردد، حکومت وحدت ملی برای موافقتنامه سیاسی، تعهدات برای ریفورم ها، اتخاذِ تصامیم به اساس همکاری خود را وقف خواهد نمود. حکومت وحدت ملی آرزوهای مردم را برای صلح، ثبات، امنیت، حاکمیتِ قانون، عدالت، رشد اقتصادی، و ارایه خدمات با توجه خاص به زنان، جوانان، علما و افرادِ آسیب پذیر برآورده می سازد. بر علاوه این موافقتنامه، به اساس مشارکتِ صادقانه و همکاری موثر در موردِ دولت و اجرای اصلاحات بنا می باشد.

- روابط بین رییس دولت و رییس اجرایی به تنهایی و بصورت کلُ توسط این موافقتنامه نمی

تواند تعریف شود. بلکه باید به اساس تعهداتِ هردو طرف برای مشارکت، دوستی، همکاری و ازهمه مهمتر مسوولیت پذیری در مقابلِ مردم افغانستان، تعریف شود. رییس دولت و رییس اجرایی مکلف به کار با همدیگر مطابق به روحیه مشارکت می باشند.

- صلاحیت های خاص رییس اجرایی به اساس یک فرمانِ ریاست جمهوری به اساس مواد ۶۰، ۶۴، ۷۱ و ۷۷ قانون اساسی تفویض گردد. عناصر اصلی صلاحیت ها باید شامل موارد ذیل باشند.

۱- اشتراکِ رییس اجرایی در جلساتِ تصمیم گیری با رییس جمهور
۲- اجرای امورِ اداری و اجرایی طوری که در فرمانِ رییس جمهور تذکر یافته است.

۳- اجرای برنامه های اصلاحات در حکومت وحدت ملی

۴- طرح اصلاحات در تمام دوایرِ دولتی و مبارزه رسمی برضد فساد

۵- مشق بکارگیری صلاحیت های خاصِ اداری و مالی طوری که در فرمانِ ریاست جمهوری تذکر به عمل آمده است.

۶- ایجادِ روابطِ کاری بین ارگان های اجرایی، حقوقی و قضایی کشور در چوکاتِ کاری با صلاحیت ها و وظایف تعریف

شده آن

۷- اجرا، کنترل، و حمایتِ پالیسی ها، برنامه ها، امورِ بودجه وی و مالی دولت

۸- دادنِ گزارش ها و طرح های ضروری برای دولت

۹- رییس جمهور بحیثِ رأس دولت و حکومت، کابینه و مطابق به اختیاراتِ وی ، پالیسی های دولت، استراتژی ، بودجه، بکارانداختنِ منابع و قانون گذاری بین وظایف و صلاحیت های دیگر وی را رهبری می کند. کابینه شاملِ رییس دولت و معاونان، رییس اجرایی و معاونان، رییس، مشاور و وزرا می باشد. رییس اجرایی مسوولِ کنترل تطبیق پالیسی های دولت توسط وزارت خانه ها بوده و بصورتِ مستقیم و یا در کابینه به رییس دولت گزارش می دهد، به همین ترتیب رییس اجرایی جلساتِ منظمِ هفته وارِ کابینه (شورای وزیران) را رهبری می کند که شامل ِرییس اجرایی و معاونانِ آن و وزرا می باشد. شورای وزیران امور اجرایوی دولت را ایفا می کند. رییس اجرایی همچنان تمامی جلسات ِکمیته های فرعی شورای وزیران را رهبری می کند. به اساس این ماده ای از موافقتنامه، یک فرمانِ ریاست جمهوری باید متمایز بودن ِاین شورای وزرا را معرفی کند.

۱۰- مشوره دهی و طرح برای رییس جمهور بخاطر تعینات و برطرفی مقام های بلند پایه و امور دیگر دولتی

۱۱- نمایندگی خاص از رییس جمهور در محافلِ بین المللی در صورت لزوم دید رییس دولت

۱۲- رییس اجرایی عضو شورای امنیت نیز می باشد.
۱۳- رییس اجرایی دو معاون دارد که بحیث اعضا در جلساتِ کابینه و شورای وزیران و شورای امنیت اشتراک می کنند.

وظایف و صلاحیت ها و مسوولیت های معاونان رییس اجرایی همانا وظایفِ خودِ رییس اجرایی و یا به اساس پروتوکول های خاص می باشد که توسط رییس اجرایی طرح و توسط فرمانِ ریاست جمهوری توشیح می گردد.

۳: تعیناتِ مقام های بلند پایه دولتی:

به اساس اصولِ مشارکتِ ملی، لیافت و قابلیت، نمایندگی عادلانه، صداقت، و تعهدات برای برنامه اصلاحات دولت وحدت ملی، باید به موارد ذیل متعهد باشند: مساوات بین رییس جمهور و رییس اجرایی در تعیینِ افراد درسطح رؤسای اداراتِ امنیتی و مالی و ریاست های مستقل. در نتیجه این مساوات و به تأسی از مواد ۱۲ و ۱۳ فوق، هر دو تیم در شورای امنیتِ ملی در سطح رهبری سهم مساوی داشته می باشند. در سطح اعضا هم بگونه برابر و منصفانه سهم داشته باشند.
- رییس دولت و رییس اجرایی بصورت مساویانه خاص به اساس مکانیزم تعین مامورانِ بلند رتبه موافقت خواهند نمود. به اساس این مکانیزم، رییس اجرایی سهم کامل در معرفی افراد برای تمامی پُست های قابل دسترس دارد و باید در مورد تمام نامزدان غور کامل صورت بگیرد. در مطابقت با قصد اعلامیه مشترک و ماده (۵)، رییس دولت و رییس اجرایی، در انتخاب یا معرفی مقام های عالی که در تحت پوشش خدمات عامه نباشند، به اساس مکانیزم فوق مشاورت جدی نموده که باید بگونه برابر و منصفانه از هردو جانب نمایندگی نماید و با در نظر داشت به شمولیت و ترکیب سیاسی و اجتماعی کشور و با توجه خاص به زنان وجوانان و افراد معیوب، برای نهادهای مملکتی بشمول پُست های کلیدی

عدلی و قضایی و اداره های محلی. هر دو طرف برای اصلاحات در کمیسیون خدمات عامه متعهد می باشند.
- زمینه سازی اشتراک وسیع شخصیت ها و افراد جامعه بطور مساویانه در سطوح مختلف سیستم. استفاده ازین فرصت ها تامین صلح و امنیت و ثبات و ساختن یک اداره سالم.

۴: ایجاد پست رهبری برای تیم برنده دوم (اپوزیسیون دولت):

به تاسی از اعلامیه مشترک ۱۷ اسد ۱۳۹۳ به هدف تقویه و توسعه دموکراسی، پست رهبر برنده دوم [اپوزیسیون] به اساس فرمان رییس جمهور توسط دولت جمهوری اسلامی افغانستان معرفی خواهد شد. صلاحیت ها، مسوولیت ها و اعتبار اپوزیسیون در فرمان ریاست جمهوری شرح داده خواهد شد. بعد از ایجاد حکومت وحدت ملی در حضور برنده دومی (اپوزیسیون) به اساس این موافقتنامه این تیم (اپوزیسیون) بحیث متحد دولت عمل خواهد کرد.

۵: اصلاحات انتخاباتی:

برای اطمینان ازینکه انتخابات آینده با اعتبار باشد، سیستم انتخابات (قوانین و نهادها) ایجاب تغییرات بنیادی را می کند. بلافاصله بعد از ایجاد حکومت وحدت ملی، رییس جمهور با یک فرمان خاص کمیسیون اصلاحات انتخاباتی را ایجاد می کند. تا سیستم انتخاباتی را به اساس ماده ۷ چوکات کاری سیاسی اصلاح نماید. اعضای این کمیسیون به موافقه رییس دولت و رییس اجرایی تعیین و معرفی می گردد. این کمیسیون به رییس اجرایی گزارش می دهد و کابینه در مورد اجرا طرح هایشان تصمیم می گیرد. هدف این کمیسیون اصلاحات سیستم انتخابات برای انتخابات پارلمانی ۲۰۱۵ خواهد بود.

۶: تطبیق:

هر اختلاف نظر و منازعه در مودر تعبیر مواد و یا تطبیق این موافقتنامه باید با مشاورت بین جانبین حل و فصل گردد.

جانبین از نقش موثری را که جامعه جهانی در تسهیل این موافقتنامه سیاسی تکنیکی بازی نموده است، تمجید و تشکر می کنند و حمایت شان را از تطبیق این موافقتنامه در رابطه به حکومت وحدت ملی آینده، استقبال می کنند.

۷: انفاذ این موافقتنامه:

با حرمت به تعهدات سیاسی و تکنیکی چهار چوب کاری ۱۲ جولای ۲۰۱۴ م و اعلامیه مشترک ۸ اگوست ۲۰۱۴ میلادی که تماما در این موافقتنامه انعکاس نموده است. جانبین تعهدات شان را دوباره در مورد نتایج انتخابات و تطبیق این موافقتنامه، تصدیق می کنند که با امضاء هر دو نامزد در حضور افغانستانی ها و جامعه بین االمللی لازم الاجراء می گردد.

داکتراشرف غنی احمدزی

داکتر عبدالله عبدالله

شاهدان:
حامد کرزی

رییس جمهوری دولت اسلامی افغانستان

یان کوبیش نماینده خاص سرمنشی ملل متحد برای افغانستان

جیمز کانینگهام سفیر آمریکا در کابل

درفرجام، کمسیونِ مستقلِ انتخابات، داکتراشرف غنی احمدزی را با کسب ۵۴ درصد آرا، به عنوان پیروزِ میدانِ سومین انتخاباتِ ریاست جمهوری افغانستان اعلام نمود و به روزدو شنبه ۲۹ ماه سپتمبر۲۰۱۴م مطابق هفتمِ ماه میزان سال ۱۳۹۳ خورشیدی، مراسمِ تحلیف درداخلِ ارگ ِجمهوری برگزار گردید. دراین مراسم، به تعداد یکهزار و چهارصد نفر به شمولِ دپلوماتهای کشورهای خارجی مقیم کابل، نماینده هایی ازکشورهای جهان، مامورینِ عالیرتبهٔ دولتی،

وکلای هردو بخش شورا، خبر نگاران ومهمانان ِدیگراشتراک نموده بودند.

دراین روز، نه تنها رییس جمهورجدید و دو معاون وی، بلکه داکترعبدالله بحیث رییس اجرایی دولت و دو معاون او و نیز احمد ضیا مسعود بحیث نمایندۀ فوق العادۀ رییس جمهور درامورِاصلاحات و حکومت داری سوگند یاد کردند.

اشرف غنی احمدزی رییس جمهور با دو معاونش جنرال عبدالرشید دوستم و سرور دانش در روز ادای تحلیف

داکتراشرف غنی احمدزی که دیگربحیث رییس جمهورجدیدِ افغانستان پس ازحامد کرزی شناخته شده بود، طی نخستین سخنرانی اش درجمع بزرگی ازمهمانان (داخلی و خارجی) که در داخل ارگ جمهوری حضور یافته بودند، این موضوعات را بمثابۀ خطوط اساسی کارفکری و عملی آینده اش متذکرشد:

*افغانستانِ امروز با دیروز فرق دارد. ما دیگر تبعه و تابع کسی نیستیم، بلکه شهروندانِ یک سان هستیم.

* ما مصمم هستیم تا پاسخگو باشیم. صلحی که عدالت نداشته باشد، نا پایدار است و ما صلحِ نا پایدار نمی خواهیم.

* میانِ قوۀ اجرائیه و قوۀ مقننه {باید} قرار دادی بمیان آید.

* خواستِ ما ازوکیلان {وکلای شورا} اینست که دیگر خواستارِ ملاقات شخصی با وزیران نباشند. ازآنها میخواهیم که ازارائهٔ پیشنهادِ تقرر و انفکاک، مخصوصاً درادارات ِامنیتی خود داری کنند.

* من ازتمامِ صلاحیت های خود برای اصلاحِ نظامِ قضایی استفاده خواهم کرد. برای انجام اصلاحات، در قوهٔ قضائیه باید یک کمیتهٔ با صلاحیت به وجود آید.

* دادگاهِ عالی افغانستان باید درظرف یک ماه، تمام دادگاه ها و قضات را براساس اصول ِ مکافات و مجازات ارزیابی کند.

* درهر وزارت، یک تعهد امضاخواهد کرد؛ بین وزارتخانه، پارلمان و رییس اجرایی.

* ما فسادِ اداری را تحمل نخواهیم کرد. برای دفعِ علل ِ پدیدهٔ شوم ِ فساد، اقداماتِ همه جانبه خواهیم کرد.

* ما تعهد داریم که بودجهٔ ملی را راساً به ولایت ها انتقال دهیم.

* تاحال، امنیت به معنای فزیکی آن مطرح شده، اما مفهوم مهم آن، امنیت بشری است. رسیدن به اقتدارِملی و حاکمیت ِملی تا زمانیکه وابسته باشیم، دشواراست. ما به واردات خارجی وابسته هستیم .

* بدونِ توسعهٔ انسانی، توسعهٔ اقتصادی نا ممکن است. خروجِ نیروهای انسانی از کشور فاجعه است. شمار زیادی ازافغانها در جُست و جوی کار به بیرون از کشور می روند و شماری در این راه کشته میشوند و در آبها غرق میشوند.

* باورما اینست که موقعیتِ جغرافیایی افغانستان، کشورما را به کشوری تجارتی تبدیل کند. معادن ما میتواند افغانستان را به کشوری صنعتی تبدیل کند. رشوه دهنده و رشوه گیرنده، هردو مایهٔ فساد اند. با هردو برخوردِ قانونی صورت خواهد گرفت.

* به استفادهٔ غیر قانونی و نامشروع از سلاح پایان خواهیم داد.

* ما بصورت بالفعل به نیرو های مسلح نیازداریم. نیاز به تفکیکِ ارتش و پولیس وجود دارد. ما مسوولیت داریم که زنده گی خوبی را برای نیروهای امنیتی فراهم کنیم. نیرو های امنیتی افغانستان خدمتگارِ تمام مردم هستند.

* امنیت، خواست ِتمام ِمردمِ افغانستان است. خواستِ ما اینست که از تمامِ مساجد صدای صلح بلند شود.

* اختلافِ سیاسی ازراه سیاسی حل میشود ازطالبان و حزبِ اسلامی میخواهیم که برای مذاکرات سیاسی حاضر شوند.

* سیاست خارجی برای ما اهمیت حیاتی دارد. امنیت درافغانستان با امنیت در دنیا گِره خورده است. قاچاقِ مواد مخدر، یک مشکل جهانی است.

و بالاخره، آقای غنی گفت: " شکی نیست که افغانستان اکنون با چالشها و مشکلات زیادی رو برواست. فرایندِ سیاسی در افغانستان و اصلاحات ازخواسته های مردم ِکشورِ ما است. ما به این خواسته ها متعهد هستیم. ما نباید فراموش کنیم که میراث خوارِ جهاد و همه کسانی هستیم که بسته گانِ خود را دراین مبارزه از دست داده اند. من برای توسعهٔ اقتصادی کشورم تلاش خواهم کرد. افغانستان در سالهای آینده، چهره یی متفاوت خواهد داشت . ..

این تحولِ سیاسی درافغانستان، هرچند به تناسب گذشته ها، نمونهٔ خوبی ازیک انتقالِ مسالمت آمیزِ قدرت درکشورتلقی شد و علی رغم آنکه تشکیلِ " حکومت ِوحدتِ ملی "، آنهم در بحبوحه یی ازاوج تشنج فکری و بحرانِ سیاسی، ازسوی برخی ها استقبال گردید، ولی بخشهای دیگری ازجامعهٔ افغانی، آنرا مصلحتی، مغایرِاصلِ قانون و انحراف از اساساتِ دموکراسی ودست نشانده گی سیاسی امریکا انگاشتند.

مرور کوتاهی برزنده گینامهٔ اشرف غنی احمدزی

داکتراشرف غنی، وقتی به ریاست جمهوری افغانستان نایل آمد،شصت سال عمر داشت ومتولدِ ولایت لوگرمی باشد. وی تحصیلاتِ ابتدایی و متوسطه را درکابل به پایان رسا نید

و برای تحصیلاتِ عالی، شاملِ دانشگاه امریکایی بیروت گردید و دررشتهٔ مردم شناسی آموزش دید. درهمانجا با دوشیزه یی بنام "رولاسعاده" متولدِ لبنان آشنا شد وبعداً باهم ازدواج نمودند. اشرف غنی درسال ۱۹۷۷م به افغانستان برگشت و متعاقباً با حصولِ یک بورس تحصیلی دیگر، بازهم غرضِ تحصیلِ بیشتربه دانشگاه کولمبیا واقع درایالت نیویارک امریکا سفر نمود. چون درافغانستان کودتای هفتم ثورصورت گرفت، بنابرآن، وی به زنده گی اش درامریکا ادامه داد و سندِ دکترا در رشتهٔ مردم شناسی فرهنگی را از دانشگاه کولمبیا بدست آورد.

دکتراشرف غنی احمد زی، آنگاه که سندِ داکتری در سال ۱۹۸۳م بدست آورد، تا سال ۱۹۹۱م دردانشگاه های " برکلی" درکالیفورنیا، "جان هاپکینز" درامریکا و " اروز" در دانمارک به تدریس پرداخت. درسال ۱۹۹۱م بحیثِ مردم شناس در بانک جهانی مشغول به کارشد تا آنکه حادثهٔ یازدهم سپتمبر درنیویارک بوقوع پیوست. آنگاه وی، کاردربانکِ جهانی رامتوقف نموده به همکاری با شبکه های خبری و روزنامه های مختلف پرداخت.

دکتراشرف غنی درسال ۲۰۰۲م به عنوان مشاورِ خاصِ اخضرابراهیمی نمایندهٔ خاصِ سازمان ملل درامورِ افغانستان بر گزُیده شد و درامورِ طراحی کنفرانسِ بُن و درجریانِ مذاکراتِ آن که منجر به ایجادِ نظامِ جدید درافغانستان گردید، نقش بازی نمود ودردورانِ حکومتِ انتقالی پس از۲۰۰۱م بحیث وزیرمالیهٔ افغانستان مقررشد وتاسال ۲۰۰۴م درهمین پُست باقی ماند. سپس، به حیث رییس دانشگاه کابل تعیین گردید و تا دوسال دیگردرهمین مقام کارکرد. اودرانتخاباتِ سال ۲۰۰۹م نیزنامزدِ کرسی ریاست جمهوربود، ولی توفیقی حاصل نکرد و درسالهای زعامتِ حامد کرزی، مسوولِ برنامهٔ انتقالِ مسوولیت های امنیتی از نیرو های خارجی به نیرو های افغانی بود.

داکتراشرف غنی احمدزی درسال ۲۰۰۶ میلادی، ازسوی افغانستان به عنوان نامزد برای دبیرکلُ سازمان ملل معرفی شد و اما، درمقابلِ بان کی مون شکست خورد.

رییس جمهورجدید، بسیارزود، پس ازمراسمِ تحلیف، نخستین فرمانِ ریاست جمهوری را درمورد تقررِ داکترعبدالله عبدالله بحیث رییس اجرایی با وظایفِ صدراعظم و دو معاونِ اوهریک انجنیرمحمد خان یکی از کادرهای حزب اسلامی گلبدین و مسوولِ امور

استخباراتی حزب مذکوربحیث معاون اول و حاجی محمد محقق رهبر یک شاخهٔ انشعابی حزبِ وحدتِ اسلامی بحیث معاون دومِ رییس اجرایی امضا نمود.

دکتراشرف غنی احمدزی رییس جمهور افغانستان

داکترعبدالله حین بدست آوردن فرمان تقرری ازدست رییس جمهور جدید

حصولِ توافق میان دو نامزد، صدورِاعلامیهٔ رسمی دراین مورد و تقسیمِ قدرتِ دولتی تحتِ عنوان " حکومتِ وحدتِ ملی " مورد استقبالِ رهبرانِ امریکا، ناتو و اتحادیهٔ اروپاقرارگرفت، همانطور که بخشهایی ازمردمِ افغانستان نیزاز این ناحیه، ابرازخورسندی نمودند.

آنچه فقط یکروز پس ازمراسمِ سوگند و سخنرانی داکتراشرف غنی درکابل صورت گرفت، عبارت ازامضای موافقتنامهٔ امنیتی میان افغانستان و ایالات متحدهٔ امریکا بود که حامد کرزی ازامضای آن سرباز زده بود. این موافقتنامه، به روزسه شنبه سی ام ماه سپتمبر۲۰۱۴م، ازسوی سفیرامریکا درکابل و حنیف اتمر که تازه ازطرف رییس جمهورجدید بحیث وزیرمشاوردرامورِامنیتی افغانستان مقررشده بود، بحضوراشرف غنی، معاونانِ او، رییس اجرایی و دو معاونِ وی، صبغت الله مجددی و سایررهبرانِ جهادی و شخصیت های مطرح به امضا رسید. (متن کاملِ توافقنامهٔ مذکور قبلاً درج صفحاتِ گذشتهٔ این اثر شده است)

متن و موادِاین توافقنامهٔ مذکور در رسانه های افغانستان و درحلقاتِ آگاهانِ سیاسی وسیعاً مورد بحث قرارگرفته تعدادی از رسانه داران و تحلیگران کشور، شرایطِ مندرج درآن را منافی منافع ملی مردم افغانستان و به سودِ خود سری های ابرقدرت ها دانستند. باید این نکته را نیز یاد آورشد که در روزمراسمِ تحلیف درارگ جمهوری و معرفی رییس جمهور جدید، علی رغم اتخاذِ ترتیباتِ شدیدِ امنیتی، انفجارهای خونینی درشهرکابل و شهرهای دیگربه وقوع پیوست.

ازآن جمله، یک فردِ انتحاری، خودش را انب امریکا دانستند.

حنیف اتمروزیرمشاوردرامورامنیتی افغانستان (به سمت راست) وجیمزکانینگهام سفیرکبیرامریکا درکابل (به سمت چپ) توافقنامه را تعاطی میکنند

درمقابلِ دربِ ورودی فرودگاهِ بین المللی کابل منفجرنمود و موجب ِمرگِ سیزده نفر و جراحتِ هشت نفر دیگر شد وانتحاری دیگر، یکعراده بس ِ حامل ِ منسوبینِ وزارت دفاع را درکارتهٔ سومِ شهرِ کابل هدف قرار داد و باعثِ قتل و جراحت تعدادی از بیگناهان گردید.

همچنان، باساس گزارشِ منابع حکومتی ولایت کنُر، فقط پس ازامضای توافقنامهٔ امنیتی میان افغانستان و امریکا، نظامیان پاکستان، به تعداد یکصد و پنجاه و شش موشک ازآنسوی خط ِ" دیورند" بالای مناطق ِمختلفِ این ولایت شلیک کردند. والی کُنردرقبالِ این موشک بارانِ پاکستانیها گفت : " ازحکومتِ مرکزی افغانستان تقاضا میکنیم که موضوع تجاوزِنظامی پاکستان را با مقام های امریکایی درمیان بگذارد"

تذکرِاین نکته ضروری است که چندی قبل، سفیرایالات متحدهٔ امریکا درکابل، در برابرِاین سوال که موقف امریکا درقبالِ تخطی های نظامی پاکستان علیه افغانستان چیست؟ گفت که «**موضوع موشک پرانی جانب پاکستان به سوی افغانستان، مربوط به اختلافِ امنیتی دو کشورمیباشد و امریکا هیچ موقفی در این مورد اتخاذ نمیکند.** »

خروج نیرو های خارجی از افغانستان

همانطورکه ایالات متحدهٔ امریکا و متحدان غربی اش طی کنفرانسهای قبلی فیصله بعمل آورده بودند، آخرین بخشِ سربازانِ عمدهٔ آنها به روزبیست و نهم ماه دسامبر ۲۰۱۴م الی اول ماه جنوری ۲۰۱۵ میلادی خاکِ افغانستان را ترک گفتند. اما، باساس اعلامیه های رسمی، به تعداد سیزده هزارسربازِامریکا، آلمان و انگلستان تحت نام **" آموزش و مشاوره به ارتش و پولیس افغانستان پس از۲۰۱۴ "** باقی ماندند. البته باقیماندنِ این تعداد نیروی خارجی درخاکِ افغانستان، ظاهراً مطابق به متنِ موافقتنامهٔ امنیتی فی مابین افغانستان و امریکا صورت میگرفت که قبل از آن در کابل به امضا رسیده بود.

خروج نیرو های خارجی ازافغانستان، نه دراثرتقاضای دولت افغانستان، بلکه باساس فیصله و تصمیم خودشان، آنهم درحالی صورت گرفت که یک افغانستان جنگزده، نا امن، فقیر، بی ثبات وازنظر روانی و اجتماعی و اقتصادی، آشفته حال را درعقب خویش بجا گذاشتند. یا بعبارهٔ دیگر، ایالات متحدهٔ امریکا و متحدان بین المللی آن، بدون آنکه به وعده های پُر زرق و برق شان که برای مردم افغانستان داده بودند، وفا نمایند و قبل ازآنکه واقعاً به سرکوبِ تروریسم پرداخته و امنیت جانی و مالی باشنده های این سرزمین را تأمین کنند و حتا بدون اندکترین احساس مسوولیت درقبال حال و آیندهٔ افغانستان و اعتبارجهانی خود شان، این کشور بُحران زده را بگونه یی ترک گفتند.
راجع به عواقبِ رها کردن افغانستان با چنین تصمیم یکطرفه و غیر دوراندیشانه، البته تشوشات، نگرانی ها، تحلیل ها و تبصره های زیادی درداخل و خارج افغانستان وجود داشت، مگربی مورد نخواهد بود نمونه یی ازآن همه تبصره های مطبوعات کشور را که از طریق " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" به تاریخ بیست و نهم ماه دسمبر ۲۰۱۴م به نشر رسید، در اینجا درج نماییم تا مشتی باشد از خروارسخن ها و نگرانی ها و جفا های بیگانه گان:

" مأموریت نظامی امریکا و متحدانش (ناتو) درکشورما به صورت رسمی، روزِ گذشته پایان یافت و ائتلاف، درحالِ آماده گی برای خروج نیروهای خود ازافغانستان است که بنا به گفتهٔ مقاماتِ امریکایی، فقط سیزده هزار نیروی نظامی امریکا برای آموزش و

مشاوره به ارتش و پولیس ملی درکشورما باقی خواهند ماند. سیزده سال، خارجی ها درکشورما خوردند و ریختند و غارت کردند و بُردند واکنون میگویند میخواهند بروند، درحالیکه هنوز مشکلاتِ عمده ازجمله؛ مسایلِ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، بی ثباتی، نا امنی و رشدِ روز افزونِ تولیدِ مواد مخدر همچنان به قوتِ خود باقی است. نیروهای نظامی ناتو میروند و ازخود میراثِ شومی برجای میگذارند بنام نا امنی و بی ثباتی. آنها به بهانۀ مبارزه با تروریسم و ایجاد دموکراسی به افغانستان لشکرکشَی کردند و امروز درحالی کشورما را ترک میکنند که هیچکدام ازاهدافِ { وعده های شان} محقق نشده است، چه به لحاظ تئوری، چه به لحاظ عملی. هرچند خودِ امریکایی ها بهبودِ وضعیت آموزش، کاهشِ مرگ و میرِ کودکان، ارتقای سطح زنده گی شهروندان و افزایش صحت مندی مردم را از افتخارات خود طی سیزده سالِ گذشته میدانند؛ اما هیچکدام ازاین موارد نمیتواند جایگزینی برای نا امنی باشد، به ویژه اینکه طالبان هر روز قدرتمند تر میشوند. بنابرآمار های رسمی پنتاگون، طی این سیزده سال، ۳۵۰۰ نظامی خارجی {امریکا و ناتو}کشته شدند که { که از آن جمله}، ۲۲۲۴نظامی کشته شده، امریکایی بودند. هزینۀ این جنگ هم برای امریکا بالغ بر یک تریلیون دالربوده است. خوب دقت کنید. هزارملیارد دالربرای براندازی و نا بودی صد هزار{؟} نیروی شبه نظامی طالب. اگرکسی مدعی شود که نیرو های طالبان بیش از صد هزار نفرهستند، سخن به گزاف گفته است. با این توصیف ببینید امریکا برای ازبین بردنِ هرطالب چقدر هزینه کرده است؟ مبلغی قریبِ ده ملیون دالر. اینکه چنین قیاسی انجام میدهیم به این جهت است که برهمه گان روشن میباشد که ازاین یک تریلیون دالر، چیزچشمگیری عایدِ مردم ما نشده است؛ نه درزمینه های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نه در زمینه های صحی و رفاهی. اگرپیشرفتی هم حاصل شده، هرگز و ابداً یک دهم کمُکهای بین المللی هم نبوده است. پس نتیجه این میشود که مقام های امریکایی اگر درکاخ سفید می نشستند و از همانجا دستور میدادند به ازأ سرِ هر طالب ، یک ملیون دالر نه، فقط یکصد هزار دالر دریافت کنید، اکنون نه طالبی در افغانستان وجود داشت و نه تروریستی. این بدان معنا میباشد که امریکا به بهانۀ {به منظور} نا بودی القاعده و طالبان به کشورما نیامدند. آنها افغانستان را آماج حملات و لشکر کشیَ خودقرار دادند تا به اهدافِ سیاسی خود درمنطقه دست یابند و از طرفی معادنِ بکر و دست نخورده ای را که هنوزچشم طمع شوروی به دنبالش بود را

ازآن خود کنند که چنین امری محقق شد، به حدی که هیلاری کلنتن وزیر خارجهٔ وقت امریکا درمجلسِ سنای امریکا به سناتوران گفت " ما تنها یک دهم آنچه از افغانستان به دست می آوریم، در افغانستان خرچ می کنیم." اگرامروزهم امریکایی ها سخن از آموزش و تعلیم نیرو های ارتش و پولیس ملی افغانستان می کنند {میزنند} دروغی بیش نیست. چرا که آمارها نشان میدهد درسالِ اخیرسه هزار و دوصد پولیس افغانستان درنبرد با طالبان جان خود را ازدست داده اند، درحالیکه طی سیزده سال، حدود همین رقم سربازِ خارجی در جنگ با طالبان تلف شده اند. لذا حضور ۱۳۵۰۰نیروی نظامی خارجی پس از سال ۲۰۱۴ که در واپسین روز هایش قرار داریم، هم بهانه ای برای تداومِ اشغالگری و غارتگری کاخ سفید است و بس. .."

عاقبت، درمیانهٔ ماه جنوری سال۲۰۱۵م و یا پس ازگذشتِ یکصد و ده روز ازاشغال کرسی ریاست جمهوری افغانستان توسط دکتراشرف غنی ودرحقیقت، متعاقبِ خروج نیروهای عمدهٔ خارجی ازافغانستان بود که اسمای بیست و چهارنفربعنوان نامزد وزرای کابینهٔ " دولتِ وحدتِ ملی " اعلام گردید. (افزایش واژهٔ نامزد درپسوند یا پیشوند نام وزرا بدین معنا بود که هنوز روشن نبود که آیا اعضای پارلمان برای آنها رای اعتماد خواهند داد یا نه؟) البته کوتاهی و تعللِ صد روزه درگُزینش وزرا، در واقع، ناشی ازکشمکشهای درونی میان دو تیم (عبدالله و اشرف) بود که هم موجبِ انتقاد های گستردهٔ افکار عامه شده بود و هم اثراتِ منفی اقتصادی واجتماعی آن درسراسر کشور احساس میشد.

قبل ازآنکه روی این موضوع مکثِ بیشتر نماییم، اینک، اسمای نامزد هایی را که ازسوی رییس جمهور ورییس شورای اجرایی به رسانه ها فرستاده شد، در اینجا درج میکنیم:

شیرمحمد کریمی نامزد وزارت دفاع

نورالحق علومی وزیر امور داخله

صلاح الدین ربانی وزیر امورخارجه

غلام جیلانی پوپل وزیرمالیه یا دارایی

احمد سیر مهجور وزیر عدلیه یا دادگستری

گلُ زلمی یونسی وزیر معارف یا آموزش و پرورش

بانو نجیبه ایوبی وزیر امور زنان

عباس بصیر وزیر فواید عامه

فیروزالدین فیروز وزیر صحت عامه یا بهداشت

یعقوب حیدری وزیر زراعت و مالداری

داوودشاه صبا وزیر معادن و پطرولیم

برنا کریمی وزیر مخابرات و فناوری معلوماتی

نصیر احمد درانی وزیر احیا و انکشاف دهات

بانو خاطره افغان وزیر تحصلات عالی

محمود صیقل وزیر آب و انرژی

سادات نادری وزیر کار، اموراجتماعی و شهدا

سید حسین عالمی بلخی وزیر مهاجرین

فیض محمد عثمانی وزیر حج و اوقاف

فیض الله کاکر وزیر مبارزه با مواد مخدر

بانو آی سلطان خیری وزیر اطلاعات و فرهنگ

قمرالدین شینواری وزیر امور سرحدات

سردار محمد رحمان اوغلی وزیر اقتصاد

سردار محمد رحیمی وزیر تجارت و صنایع

فیض الله ذکی وزیر تراسپورت

شاه زمان میوندی وزیر امور شهری (شهرسازی)

رحمت الله نبیل رییس ادارۀ عمومی امنیت ملی

و خلیل صدیق رییس بانک مرکزی

هرچند چهره های متفاوتی نسبت به گذشته بحیث اعضای کابینه برگزُیده شده بود و اما، وقتی موضوع به پارلمان تعلق گرفت، مشکلِ جدید بمیان آمد:

۱.مشکل نخست این بود که وکلا گفتند برای آنعده ازنامزد هایی که تابعیت دو گانه دارند، رای اعتماد نخواهند داد و این درحالی بود که ثلثِ نامزد ها، تابعیت دوگانه داشتند.

۲.اعتراض دیگری که بمیان آمد، عبارت ازکمبودِ سنِ یکی از نامزد ها به تناسبِ سنِ تعیین شده در قانون اساسی بود. (درقانون اساسی جمهوراسلامی افغانستان تذکررفته است که سنِ عضو کابینه از سی و پنج سال کمتر نباشد)

۳. یکی از نامزد های شامل فهرست، گفته شد که سابقۀ جُرمی داشته و درجِ لیستِ تحتِ تعقیبِ متروپول یا پولیس بین المللی بود.

۴. دونامزد، قبل ازآنکه غرض حصولِ رای اعتماد به پارلمان بروند، ازنامزدی شان انصراف جستند.

جریان سخنرانی های وزرای نامزد شده درپارلمان، نحوۀ پرسش ها و پاسخ ها، برخورد ها و پرخاش های فی مابین وکلا که بصورت مستقیم و مستند ازمجرای رسانه های تصویری به نمایش گذاشته میشد مضحک، خنده آور و دیدنی بود.

دورهبر" حکومت وحدت ملی "، پس ازسپری شدنِ تقریباً دوماه، بار دیگر بتاریخ دوم ماه اپریل۲۰۱۵م فهرست جدید اسامی شانزده تن از وزرای باقیمانده را که اینک از آنها نام بُرده میشود، غرض اخذ رأی اعتماد به پارلمان فرستاد:

همایون رسا بحیث نامزد به کرسی وزارت تجارت وصنایع

عبدالباری جهانی	رر	رر	وزارت اطلاعات وفرهنگ
اسدالله ضمیر	رر	رر	وزارت زراعت و آبیاری
محمد گلاب منگل	رر	رر	وزارت امور سرحدات
محمود بلیغ	رر	رر	وزارت فواید عامه
عبدالستار مراد	رر	رر	وزارت اقتصاد
محمد الله بتاش	رر	رر	وزارت ترا نسپورت
اسدالله حنیف بلخی	رر	رر	وزارت معارف
سید سعادت منصور نادری		رر	وزارت شهر سازی
عبدالبصیر انور		رر	وزارت عدلیه
عبدالرزاق وحیدی		رر	وزارت مخابرات
بانو دلبر نظری		رر	وزارت امور زنان
سلامت عظیمی		رر	مبارزه با مواد مخدر
بانو فریده مومند		رر	وزارت تحصیلات عالی
نسرین اوریاخیل		رر	وزارت اموراجتماعی
بصیر احمد عثمانی		رر	وزارت انرژی و آب

این نامزدها، پس ازارائۀ برنامه های کاری شان، بالاخره بتاریخ بیستم ماه اپریل ۲۰۱۵م ازپارلمان رأی اعتماد گرفته آغاز بکار نمودند.

AFGHA
TH
KESP

عمر: ۵۱
ولایت: هرات
قوم: پشتون
وابستگی سیاسی: رییس جمهور
تحصیلات: دکترا زمین شناسی
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- والی هرات
- مشاور رئیس جمهور
داوود شاه صباح
نامزد وزیر معادن
Afghanpaper

عمر: ۴۲
ولایت: کندز
قوم: ترکمن
وابستگی سیاسی: رییس جمهور
تحصیلات: لیسانس علوم اسلامی
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- استاد دانشگاه
- گرداننده برنامه های اسلامی طلوع
فیض محمد عثمانی
نامزد وزیر حج و اوقاف
Afghanpaper

عمر: ۴۷
ولایت: پنجشیر
قوم: تاجیک
وابستگی سیاسی: رییس جمهور
تحصیلات: ماستر مدیریت و رهبری
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- معین وزارت صحت عامه
فیروزالدین فیروز
نامزد وزیر صحت عامه
Afghanpaper

عمر: ۴۵
ولایت: میدان وردک
قوم: پشتون
وابستگی سیاسی: مستقل
تحصیلات: لیسانس انجنیری از دانشگاه کابل
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- رییس امنیت ملی افغانستان
- معاون شورای امنیت ملی
- رییس اداره محافظت رییس جمهور
- کمیشنر اداره مهاجرت سازمان ملل
رحمت الله نبیل
نامزد ریاست عمومی امنیت ملی
Afghanpaper

عمر: ۴۴
ولایت: بدخشان
قوم: تاجیک
وابستگی سیاسی: رییس اجراییه
تحصیلات: ماستر حقوق دانشگاه کلمبیا
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- رئیس شورای عالی صلح
- سفیر افغانستان در ترکیه
صلاح الدین ربانی
نامزد وزیر امور خارجه
Afghanpaper

عمر: ۶۶
ولایت: کندهار
قوم: پشتون
وابستگی سیاسی: رییس اجراییه
تحصیلات: آموزش نظامی در روسیه و امریکا
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- عضو مجلس نماینده گان
- فرمانده قول اردوی کندهار
- آموزگار نظامی در حربی پوهنتون
نورالحق علومی
نامزد وزیر امور داخله
Afghanpaper

عمر: ۶۲
ولایت: لوگر
قوم: پشتون
وابستگی سیاسی: رییس اجراییه
تحصیلات: ماستر انکشاف شهری
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- معین برحال وزارت معادن
نصیر درانی
نامزد وزیر انکشاف دهات
Afghanpaper

عمر: ۵۸
ولایت: بلخ
قوم: سادات
وابستگی سیاسی: رییس اجراییه
تحصیلات: دکترا در علوم اسلامی
تابعیت: افغان
تجربه کار:
- عضو مجلس نماینده گان
- وزیر تجارت و صنایع
- معاون حزب وحدت اسلامی
سید حسین عالمی بلخی
نامزد وزیر مهاجرین
Afghanpaper

مرگ ملاعمر

این موضوع را نیزبایستی درهمینجا بنویسم که اواخرماه جولای ۲۰۱۵م بود که نخست، مقام های پاکستانی خبرمرگ ملاعمر رهبرگروه تروریستی طالبان را رسماً افشا نمودند ومتعاقب آن، دولت افغانستان، ضمن تأیید این خبر، ادعا نمود که ملاعمر، دوسال قبل ازاین (درماه می سال ۲۰۱۳ میلادی) درشهرکراچی پاکستان مرده است.(این اظهارات دولتی افغانستان مورد اعتراض و انتقاد مردم قرارگرفت؛ زیرا گفته شد هرگاه جانب دولت افغانستان واقعاً ازمرگ ملای مذکورمطلع بود، پس چرا آنرا به اطلاع عامه نرسانید و چرا و به کدام اساس و منطق، نشستِ مربوط به مذاکرات صلح دراسلام آباد را پذیرفت؟ ویا چرا اشرف غنی دوماه قبل ازآن، ازاعلامیهٔ منتشرشده، ظاهراً ازنام ملاعمرعنوانی افراد گروه طالبان مبنی برضرورت صلح ومذاکره، تشکرنمود.

منابع مربوط به گروه طالبان نیزدرعین زمان مرگ رهبرشان را تأیید کرده گفتند که " ملااخترمحمد منصور" بجای وی تعیین شده است و اما، تاهمین امروزکه این سطور رقم زده میشوند، گزارشهایی مبنی بربروز اختلاف میان بخشهایی ازسرکرده گان گروه مذکوربه نشرمیرسند. شخصی بنام " قاری حمزه" سخنگوی " تحریک اسلامی محاذ فدایی" که یکی از شاخه های جدا شدهٔ افراطی ترگروه متذکره ومتکی به (آی.اس.آی) میباشد، روی وبسایت خویش اظهارداشت که "ملااخترمحمد منصور رهبرکنونی طالبان به پیام رسان ملاعمر، داروی زهر آگینی داده و او به دلیل استفادهٔ مکرراز این دارو، ازدنیا رفته است." همچنان دو تن ازسرکرده گان این گروه بنام های " ملا داد الله " و "عبدالقیوم ذاکر" نیز ملامنصور را متهم به توطئه علیه رهبرشان نموده اظهارداشتند که رهبری ملا منصور را نمی پذیرند. گفته شد که فرزند ملاعمر(ملا یعقوب) که دارای سن ۲۰ تا ۲۱ سال میباشد نیزادعای رهبری را نموده است. جالب این بود که یکعده ازطرفداران، همفکران و حمایتگران ملاعمر و گروه طالبان حتا درقلب شهر کابل و پیشِ چشم مسوولینِ دولتی، مراسم سوگواری و فاتحه خوانی برپا داشته اورا مجاهد خواندند و ستودندش.

نمایی ازمجلس سوگواری بخاطرمرگ ملا عمر درشهرکابل

مرگ ملاعمر اگرازیکطرف موجی از نگرانی، اختلاف و تذبذب میان گروه طالبان را بارآورد، ازسوی دیگر، مایهٔ تبلیغات، تحلیلها ونگارشِ مطالب زیادی ازسوی آگاهان سیاسی درافغانستان نیز گردید. اکثرتحلیلگران سیاسی نوشتند که با ظهورگروه " داعش " در افغانستان، تاریخِ مصرفِ گروه طالبان نزد اربابان خارجی شان پایان یافته است، بنابرآن، سازمان استخبارات نظامی پاکستان (آی.اس.آی) به همیاری سازمان استخباراتی امریکا (سی.آی.ای)، دیگربه ملاعمرنیازی نداشتند و باید اورا رهسپار دیارعدم میکردند که کردند. همین تحلیلگران سیاسی، علاوه نمودند که چون پاکستانیها درعین حال، شایعهٔ مرگ ملاجلال الدین حقانی رهبرشبکهٔ تروریستی حقانی و ایمن الظواهری رهبرالقاعده را نیزدرهمین شب و روز پخش کردند، معنی اش این خواهد بود که میخواهند ممبعد، با ایجاد شگاف درمیان گروه طالبان ازیکسو و پناه جُستنِ برخی ازطالبانِ مسلح به آغوش داعش ازسوی دیگر، درواقع جبههٔ داعش درقلمرو افغانستان را هرچه بیشتر تقویت نمایند تا ازاین طریق به آسیای میانه رخنه نموده به دو قدرت بزرگ آسیایی (چین و روسیه) ضرب وارد نمایند.

تحلیگران و افکار عامهٔ مردم، افشآ مرگ رهبرگروه طالبان، آنهم پس ازگذشت دوسال و یا بعبارهٔ دیگر، پنهان نگهداشتن حادثهٔ مرگ او ازسوی مقام های پاکستانی، همچنان صدوربیانیه ها و اعلامیه ها ازقول وی طی همین دو سال و به راه اندازی پروسهٔ مذاکرات صلح درغیاب ملاعمر، فریبِ بزرگ سیاسی تلقی گردید و موقف دولت افغانستان در این زمینه انفعالی و خنده آورتلقی شد.

نشرخبرمرگ ملاعمر، پیامد دیگری نیز داشت و آن اینکه روند " مذاکرات صلح" که حدود دوماه قبل ازآن میان هیأت های دولت افغانستان و رهبران گروه طالبان دراسلام آباد آغازشد وقراربود درجریان همین ماه، مجدداً درکشورچین دایرگردد، به تعویق افتاد و معلوم نیست این روند چه زمانی از سرگرفته خواهد شد و چه نتیجه یی را به بار خواهد آورد؟

وبسایت " گفتمان دموکراسی"، اعلامیهٔ مطبوعاتی فعالین و نهاد های جامعهٔ مدنی افغانستان دراین زمینه را بتاریخ پنجم ماه آگست ۲۰۱۵م به نشر رسا نید. چون مجموع رازها ونیازهای سیاسی و استخباراتی مربوط به اعمال تروریستها و خواستهای اساسی مردم و نیز تغافل، تجاهل و عدم لیاقت و درایت حکومت مداران افغانستان درمتن این اعلامیه انعکاس یافته است، بنابرآن، متن کامل آنرا دراینجا درج مینمایم:

" به نام خداوند دادگر و توانا.

اعلامیهٔ مطبوعاتی فعالین و نهاد های جامعهٔ مدنی در پیوند به نگرانی جامعهٔ مدنی ازحضور ستون پنجم در درون دولت: ۱۳اسد ۱۳۹۴ خورشیدی:

با تأسف و تعجب شنیده میشود که تعدادی از افرادِ دولت، اعضای شورای عالی صلح، شورای انسجامِ علمای افغانستان و بعضی ازاحزاب نسبتِ مرگ ملاعمر، درکابل مراسم سوگواری برگزارکرده اند. این اقدام، بی اعتنایی بخون هزاران شهید و معلولِ کشور، دشمنی مستقیم با مردم افغانستان و نشانهٔ حضورِستون پنجم دردرون نظام است. جنایات هولناک وضد انسانی را که طالبان به رهبری ملاعمربر مردم افغانستان روا داشته اند، برهیچ کس پوشیده نیست. مردم افغانستان که تجربهٔ تلخِ کشتار، آزار و مشقتهای مهاجرت را ازدوران سیاهِ حاکمیتِ طالبان دارند و دردورهٔ جدید نیزازانتحار، انفجار، اختطاف، گروگانگیری وانواع خشونت های این گروه، آسیب دیده اند، هیچگاه برای ملاعمرسوگواری نخواهند کرد، بلکه این سوگواری رانشانهٔ بی اعتنایی دولت بخون هزاران شهید و نا دیده گرفتن جنایاتِ هولناک دربرابر مردم می پندارند.

براساس گزارش سازمان ملل متحد، دردرگیریهای بین سالهای ۲۰۰۹-۲۰۱۴م به تعداد ۴۷۷۴۵نفر افراد ملُکی شهید و زخمی شده اند که ازاین میان، ۱۷۷۷۴ نفرشهید و

۲۹۹۷۱ تن زخمی گردیده اند. تنها درسال ۲۰۱۴م به تعداد ۱۰۵۴۸نفرافراد ملکی شهید و زخمی شده اند که {از} آن جمله، ۳۶۹۹ نفرکشته و ۶۸۴۹نفر زخمی شده اند که ۷۲% این تلفات توسط طالبان صورت گرفته است. سالهاست که فرزندان وطن برای مبارزه با تروریسم و حفظ وطن، درسنگرها می جنگند وخانواده های زیادی، عزیزان شان را در این راه {از} دست داده اند. برگزاری سوگواری برای عاملان جنایت و کشتارِمردمِ بی دفاع کشوراز جانب هر طرفی که باشد، حمایت ازطالبان بوده و بیعت به عاملان کشتارهای یک ونیم دههٔ خونین گذشته است. این امر، بی شک اعتماد نیم بندِ مردم را به نظام ازبین خواهد بُرد و انگیزهٔ جنگ با تروریسم را درمیان سربازانِ کشورپایین خواهد آورد. با احترام به خون هزاران شهید، با درنظرداشت جنایاتی را که طالبان به رهبری ملا عمر برمردم روا داشته اند و نگرانی از وجود ستون پنجمِ دشمنان در درونِ نظام و با تأکید برهوشیاری و بیداری رهبرانِ حکومتِ وحدت ملی، ازحکومت افغانستان و سازمان ملل متحد تقاضا داریم تا جداً به مطالبات ذیل توجه و آنرا عملی نمایند:

۱-دولت افغانستان باید رسماً و به گونهٔ استراتژیک، موقف خود را مشخص کند که حامی طالبان است و یا حمایتگرنیرو های امنیتی و مردم افغانستان؟ همچنان حکومت باید سیاست خود در قبال طالبان را رسماً روشن سازد که این گروه، مخالف سیاسی است و یا دشمن مردم افغانستان تا باعث تضعیف هرچه بیشتر روحیهٔ سربازان کشور درمیدان نبرد نگردد.

۲-ضمن سپاس ازدولت دراقدام {مبنی بر} ممانعت از برگزاری مراسم سوگواری ازجنایت کاران، ازحکومت تقاضا داریم تا هرچه عاجلتر به پیگیری عاملین برگزاری چنین محافل بپردازد. هرنوع تبلیغ برای حمایت ازطالبان باید جُرم پنداشته شود و عاملینِ تبلیغ به نفع طالبان باید مورد پیگرد قانونی قرارگیرند.

۳-وجود حامیانِ طالبان در درون نظام، نشانگرِ وجودِ ستون پنجمِ دشمن در درون دولت است. مسئولین حکومتی هرچه عاجل تراین جاسوسان را شناسایی، مجازات و به مردم معرفی کنند.

۴-ازسازمان ملل متحد تقاضا داریم که با توجه به جنایاتی که طالبان انجام داده و میدهند، این گروه را درلیست سیاه خود بگنجاند. همچنان تمامی رهبران طالبان، گروه حقانی و القاعده که درقتل عام ها و جنایات ضد بشری درکشور نقش داشته اند، باید مورد پیگرد قرارگیرند.
۵-دستآورد های یک و نیم دههٔ گذشته، به شمول ارزشهای دموکراتیک، برابری حقوق زن و مرد، قانون اساسی و دسترسی به حقوق بشر، به قیمت خون هزاران شهید و جانفشانی بی بدیل و بی دریغ سربازان عزیز وطن پی افگنده شده است. حکومت می بایست خطوط سرخِ مذاکرات صلح را به روشنی با مردم در میان گذارد تا دغدغهٔ معامله بر سر این دستآورد های بزرگ رفع شود."
ناگفته نباید گذاشت که کتاب دکتردافرسپنتا وزیرامورخارجه و مشاورامنیت ملی رژیم حامد کرزی که درپایان سال ۲۰۱۷م دردوجلد تحت عنوان « **سیاست افغانستان، روایتی ازدون»** به نشررسید، درلابه لای کتاب مذکور، چندین جا ازوزرا و کارمندان عالیرتبه ی قرین به رییس جمهوری که مدافع منافع کشورهای همسایه بوده اند، یاد آوری شده است.

پایان سخن

دراین مقطع از فرصت که مطالبِ اثرِحاضر(ازآغازین سال ۲۰۰۱ تا پایان سال ۲۰۱۴ میلادی) به پایانش میرسد، ازعمرحکومت جدید (حکومت وحدت ملی) به زعامت محمد اشرف غنی و سهم پنجاه درصد داکترعبدالله دراین حکومت، تقریباً یکسال سپری میشود. هرچند رُخداد های مربوط به حکومت جدید درمسیراین مدت که هم جالب اند، هم مضحک و هم سخت درد آور، ایجابِ نگارشِ اثرِجداگانه را مینماید؛ زیرا مقدورنخواهد بود همهٔ موضوعات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روحی، اجتماعی و امنیتی طی این مختصرشرح داده شود، اما صرفاً به منظورآنکه خوانندهٔ عزیز، معلوماتی ولو فشرده دراین زمینه دراختیارداشته باشد، نکات آتی را بمثابهٔ پایان متن کتاب درج مینمایم :

اشرف غنی وعبدالله عبدالله که مردم افغانستان حکومت آنها را "حکومت ع وغ" (عبدالله وغنی) خواندند، علاوه ازآنکه دورانِ کمپاین انتخاباتی چند ماههٔ شان با موجی ازتقلب ها، تشنجها، تبلیغات خصمانه علیه یکدیگر، اتهام بستن های جدی سیاسی وحتا ریختن روی خیابانها و بلند کردنِ شعارهای تند قومی – زبانی و نگرانی های "آشوب ساز" اجتماعی سپری شد، درعین حال، به منظور حصول پیروزی و رسیدن به ارگ جمهوری، هردوی آنها وعده های وسیع " تغییر" و " تحول " و " بهبودی" و " بهروزی " درصورت پیروزی را برای مردم تحویل دادند. والبته تعداد زیادی ازمردمِ درمانده و نگرانِ ما نیز به همچو وعده ها (که درواقع، تهی ازهر نوع منطق وامکانات عملی قابل پذیرش ویا به اصطلاح، وعده های سرخرمن بودند)، دل خوش کردند. درعین حال، بودند آگاهان و تحلیلگرانِ مستقل و مدبر و بخشهایی ازمردم افغانستان که نه " ع وغ " را شخصیت های واقعاً ملی، مستقل و مدبُرمی دانستند و نه به وعده های میان تهی آنان دل خوش میکردند واما، ازآنجاییکه قدرت های ذیدخل درامورکشورعزیز ما دستِ بالا داشته و روند فکری

– سیاسی و اقتصادی جامعهٔ افغانی را بگونهٔ ماهرانه یی مهندسی میکردند، بنابرآن، طوریکه طی صفحات گذشته ملاحظه شد، " ع و غ " دولت و حکومت افغانستان را بازهم باساس همان نقشه و مهندسی ابرقدرت ایالات متحدهٔ امریکا، بصورت " پنجاه – پنجاه " تقسیم کردند.

آگاهان سیاسی و تحلیلگران دقیق سنج، ازهمان زمان پیشبینی میکردند که چنین یک ساختارمندراوردی و مصلحتی، حیثیت پیوند ناجوری را دارد که دیر یا زود ازهم خواهد پاشید و پیامد های تلخ تر و خطرناکتری را به دنبال خواهد داشت.

نخستین اختلاف میان دو زعیم (دوپادشاه دریک اقلیم)، درمورد گزینش اعضای کابینه، رؤسای ادارات، والی ها، مسوولین نهادها و شعبات مهم دولتی متبارزگشت. چنانکه اکثروزارتخانه ها، ظرف چندین ماه نخست فاقد وزیربودند و در رأس ولایات کشور، آنهم درتحت اوضاع و شرایط بسیار وخیم امنیتی (حملات مسلحانه و حتا جبهه یی گروه طالبان بالای پایگاه های نظامی، ادارات دولتی واماکن غیرنظامی) هنوزهم کسی بعنوان والی یا اداره کننده وجود نداشت. دلیل عمدهٔ آن هم عدم توافق هردو زعیم پیرامون افراد و اشخاصی بود که هرگاه ازسوی اشرف غنی برگزُیده میشدند، عبدالله نمی پذیرفت واگرازطرف عبدالله تعیین میگردیدند، آنها را اشرف غنی رد مینمود. علی رغم آنکه"غنی" در روزهای نخست و دربُعدِ امورِ داخلی، سخنانی درجهت اصلاحات اداری و اقتصادی مملکت گفت و ژست هایی پیرامون مثلاً تحقیق و بررسی مجدد قضیهٔ ننگین مربوط به اختلاس کابل بانک از خود بروز داد و " کمیسیون " های " تحقیق و بررسی " تعیین نمود، اما یا نخواست و یا نتوانست به هیچ یک ازآنهمه حرفها و وعده هایش جامهٔ عمل بپوشاند و در بعُد خارجی، با آنکه با شتاب هرچه بیشتربه سفرهایش به اسلام آباد، ریاض و پیکنگ پرداخت تا به زعم خودش، ازطریق کشورهای مذکور، زمینهٔ مذاکره و گفت و شنید "صلح آمیز" را با گروه تروریستی طالبان مساعد گرداند. همچنان، صدراعظم و رییس ارتش پاکستان نیزچند مرتبه وارد کابل گردیده ظاهراً چنین وانمود کردند که گویا دربرابردولت "وحدت ملی" ونزدیکی گروه طالبان با این دولت، دارای حسن نظراند، اما ظرف مدت یکسال که ازحاکمیت دولت اشرف غنی میگذرد، هنوزنه تنها هیچ نشانه یی ازتأمین صلح وامنیت درکشوربه چشم نمیخورد، بلکه حملات خونین تروریستی و حتا جبهه یی گروه طالبان علیه مواضع دولت درولایاتِ مختلف، سلسلهٔ

انفجارهای انتحاری و ویرانگریهای دهشتناک تشدید گردیده اند. تازه سروصدای تبارزِگروه داعش نیزدربرخی ازنقاط کشورمانند بدخشان، فاریاب، قندوز، فراه، ننگرهار، نورستان وغیره بالا گرفته است.

سطح بیکاری و بی روزگاری چنان سیر صعودی می پیماید که هزارها نفراعم از جوانان، نوجوانان و میانسالان بخاطر تهیهٔ لقمه نان و زنده ماندنِ خودشان و اعضای خانوادهٔ شان، همه روزه، مرزهای افغانستان را عبورنموده دل به دریای حوادث ناگوار می سپارند.

فساد مالی و اداری، قانون شکنی، زراندوزی، دزدی و رهزنی، اختطاف افراد، قتل وتجاوزجنسی، ظلم و بی بازخواستی، تلفات جانی سربازان اردو و پولیس درتقابل با گروه های تروریستی طالبان و داعش، نا امیدی و نا برابری، فقراقتصادی، زورگویی وقلدری، غصب اموال عامه و اراضی وسیع دولتی، زوال ارزشهای اخلاقی، فحشا وبی بند و باری و بالاخره، کشت، قاچاق و استفاده ازمواد مخدر، نه تنها هیچ کاهشی نیافت، بلکه درطول مدت یکسال اول زعامت "ع وغ " به اوج خود رسید وکارد را به مغزاستخوان مردم بینوای افغانستان رسا نیده است.

آنچه درهمین شب و روز موجبات نگرانی عمیق اکثریت مردم افغانستان رافراهم نموده است، اینست که علی رغم اوجگیری حملات و فعالیتهای جنگی و تخریبی گروه طالبان درسراسرکشور و تلفات مالی و جانی بی سابقهٔ منسوبین ارتش و پولیس و حتا با وجود آنکه گروه های تروریستی، قریه ها، شهرکها و بخشهایی ازولایات را قدم به قدم متصرف میشوند، نه تاهنوز وزیر در رأس وزارت جنگ قراردارد و نه سران دولت ازخویشتن تصمیم و ارادهٔ قوی به منظور برخورد جدی با چنین وضعیت خونین و خطرناک نشان میدهند. بخصوص ازمدتی است که ولایات شمال کشورازطرف گروه های تروریستی (طالبان و داعش) بصورت بی سابقه مورد تاخت و تازقرار گرفته و نیروهای اردو و پولیس، همه روزه متحمل تلفات جانی میشوند. جالب اینست که تاحال تعدادی ازسربازان و رزمنده گانِ خطوط اول جبههٔ جنگ، دربرابرکمره های خبرنگاران قرارگرفته و با صراحت تمام توأم با خشم و انزجار اظهار داشته اند که گروه طالبان بالای مواضع آنها حملات دستجمعی را انجام داده و ساعت ها با مقاومت جانبازانه مواجه میشوند واما،

وقتی سربازان، طالب کمُک عاجل ازمقام های بالا میشوند، این کمُکهای عاجل جنگی هرگز برایشان به موقع رسانیده نمیشود. این بی توجهی آشکار باعث میگردد که هم نیرو های رزمنده دچارتلفات جانی شوند و هم مواضع وسنگرهای شان را قدم به قدم ازکف داده عقب نشینی اختیار نمایند.

چنین فعل و انفعال جنگی سؤال برانگیزموجب گردید که درهمین شب و روز، عبدالرشید "دوستم" معاون اول اشرف غنی، عطا محمد والی ولایت بلخ، حاجی محمد محقق و برخی دیگر از فرماندهان جهادی سابق و شخصیت های متنفذ شمال، علی رغم خصومت های دیرینۀ شان، ضمن انتقاد ازدولت و افشأ " توطئه های دشمن "، توافق کنند که نیرو هایشان را غرض دفاع خودی دربرابر گروه تروریستی طالبان بسیج نموده آنها (تروریستها) را ازمناطق شان بیرون برانند. هرچند تا همین اکنون که این سطور رقم زده میشوند، کدام حرکت عملی وعمده دراین زمینه به ملاحظه نرسیده است، واما قضیه درعین حال چنان حساس گردیده که مثلاً یک بدنۀ دولت اشرف غنی میگویند هرگاه چنین نیروی جنگی یا دفاعی (خارج ازچارچوب ارتش رسمی دولت افغانستان) متشکل شده و به عملیات جداگانه بپردازند، با آنکه شاید دلایل و براهین موجه هم غرض دفاع دستجمعی دربرابردشمن مشترک درمیان باشد، اما این اقدام، بالذات بوی تجزیۀ کشور را که خواست برخی ازقدرت های مغرض خارجی و بعضی از نیرو های ارتجاعی داخلی را تشکیل میدهد، نیز به مشام میرساند. برخی هم استدلال میکردند که درصورتیکه ارتش سه صد و پنجاه هزار نفری دولت وجود دارد، چه نیازی برای بسیج نیروهای "ملیشه " و یا جنگجویان محلی احساس خواهد شد؟ واما، عبدالرشید دوستم و متحدان وی پیوسته از طریق رسانه ها میگفتند که آرزوی ملیشه سازی را ندارند، بلکه میخواهند بگونۀ جدی و فعال دربرابر گروه های دهشت افگن ایستاده گی بعمل آورند.

حامد کرزی که درمدت سیزده سال زعامت وحاکمیتِ سیاسی خویش، افراد و گروه های تنظیمی و مافیایی را به دَورخویش جمع نمود، رشوه گیری و فساد اداری را به اوجش رسانید، قانون شکنی و بی بازخواستی را ترویج نمود، اعضای خانواده ومنسوبین قومی وزبانی اش را به مناصبِ بلند و پُر درآمد سیاسی و اقتصادی نشانید، فرهنگ معافیت را بجای اصول مجازات یا مکافات مسلط نمود، به عمل شنیع اختلاس وخیانت ملی دامن زد، گروه تروریستی طالبان را "برادران ناراض" خواند وازبرخورد جدی ارتش درتقابل

به آنها جلو گیری بعمل آورد، هزارها فرد تروریست طالبی را از زندانها رها کرد، فقر و جنایت و مظلوم کُشی را به امرعادی و همه روزه مبدل نمود و بالاخره، میراث شوم و شرم آور دولتمداری را به ارمغان گذاشت. بازهم دراین شب و روز، درحالیکه دریکی ازکاخ های محوطهٔ ارگ جمهوری، با برخورداری از همه گونه امتیازات مادی لمیده است، به تب و تلاش تبلیغاتی غرض احرازمجدد کرسی قدرت افتیده مصاحبه های مطبوعاتی به راه می اندازد، سفرهای رسمی به کشورهای خارجی بعمل می آورد، به اشرف غنی مشوره میدهد، با اشخاص متنفذ دید و وادید میکند وظاهراً موضع ضد امریکایی و پاکستانی اتخاذ میکند. افواه و تبصره های بعضی ازحلقات آگاه اینست که گویا کرزی درنظر دارد، با سؤاستفاده ازاوضاع و احوال آشفتهٔ جاری، یکبار دیگربه اریکهٔ قدرت بنشیند.

یکی ازاقدامات حساس و پُرسروصدای اشرف غنی درماه های اخیر، عبارت ازمعاملهٔ سُری استخباراتی (امضای توافقنامهٔ همکاری متقابلهٔ اطلاعاتی با دستگاه جهنمی آی.اس.آی پاکستان یا دشمن غدار وسوگند خوردهٔ افغانستان) بود که درپشت درهای بسته و بدون مشوره و نظرخواهی با اعضای کابینه، اعضای پارلمان، جامعهٔ مدنی و مردم افغانستان صورت گرفت. این اقدام، نه تنها مورد اعتراض گستردهٔ رسانه ها، اعضای هردو مجلس پارلمان، احزاب و آگاهان سیاسی قرارگرفت، بلکه حتا شخصی بنام " غلام فاروق وردک " که درکابینهٔ حامد کرزی بحیث وزیرمعارف ایفای وظیفه نموده ومتهم به نزدیکی با شبکهٔ استخبارات پاکستان و اختلاس های بزرگ مالی درچارچوب آن وزارت است، طی مصاحبهٔ تلویزیونی درکابل، با صراحت و وضاحت گفت که " سند مؤثق دراختیاردارد که پاکستان دربرابرامضای این توافقنامه، مبلغ هفتاد ملیون دالربه جانب دولت افغانستان پرداخته است." وی ازگیرندهٔ این پول بصورت مشخص نام نگرفت، ولی افزود که سه نفربالترتیب، چهل ملیون، بیست ملیون و ده ملیون دالراخذ کرده اند. این افشأگری درحالی صورت گرفت که ازسوی رییس جمهور(اشرف غنی) و همکاران نزدیکش، هیچگونه واکنش نشان داده نشد.

به هرحال، همین اکنون وضعیت سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی، روانی و اجتماعی مردم افغانستان درتحت حاکمیت " دولت وحدت ملی " به رهبری اشرف غنی و عبدالله عبدالله بحدی اسف بارگردیده است که به استثنأ یک قشر تازه به دوران رسیدهٔ

(تنظیمی – جهادی و مافیای مواد مخدر) که برخورد دارازهمه گونه قدرت و نعمت و ثروت گردیده اند، کاراکثریت مردم را گریه و شکوه و ناله و فریاد تشکیل میدهد.

اقدامات خونین انتحاری و انفجاری گروه های تروریستی درداخل کشور، (علاوه برادامهٔ جنگهای جبهه یی طالبان علیه نیرو های ارتش درنقاط مختلف افغانستان)، تا آنجا شدت و حدتِ جنون آمیزکسب نموده است که مثلاً ظرف کمترازیکسال (۱۳۹۵-۱۳۹۶خورشیدی)، قرارتوضیحات یکی ازخانم های رسانه یی کشور(ویدا ساغری) که در صفحهٔ فیسبوک خویش به نشر رسانید، تلفات انسانی مردم شهر کابل از اینقرار بود:

دراثرانفجاربزرگ در"شاه شهید" کابل، به تعداد ۳۰۰ نفرکشته و ۵۰۰ نفر زخمی شدند

دراثرحملهٔ گروه طالبان بالای قول اردوی شاهین دربلخ، به تعداد ۱۴۰ نفرکشته و ۱۶۰ نفرزخمی گردیدند.

درنتیجهٔ حملهٔ انتحاری بالای شفاخانه (بیمارستان) چهارصد بستر کابل، به تعداد ۲۵۰ نفربه قتل رسیدند و ۳۰۰ نفرزخمی شدند

دراثر حملهٔ انتحاری بالای دانشگاه امریکایی درکابل، ۲۰ نفرکشته و ۵۰ نفر زخمی شدند.

درنتیجهٔ حملهٔ تروریستی بالای مسجد باقرالعلوم کابل، ۵۰ نفر به قتل رسیدند و ۸۰ نفردیگرزخمی شدند.

دراثرحملهٔ تروریستی بالای ریاست امنیت درکابل، ۱۰۵ نفرکشته شدند و ۳۴۷ تن دیگرزخمی گردیدند.

دراثرحملهٔ تروریستی بالای کادمی پولیس در کابل، به تعداد ۴۰ نفرکشته شدند و ۵۰ تن دیگرزخمی گردیدند.

بخاطرحملهٔ تروریستی بالای ریاست " رجال برجستهٔ دولتی"، به تعداد ۷۰ نفرکشته و ۳۵۰ نفردیگرزخمی شدند.

درنتیجهٔ انفجارتروریستی درمیان تظاهرکننده گان درمحل "چوک دهمزنگ" کابل، یکصد نفر کشته و ۲۳۱نفردیگر زخمی گردیدند.

درنتیجهٔ حملهٔ انتحاری (تروریستی) درکارتهٔ سخی کابل، ۲۰ نفر کشته و ۳۰ نفر دیگر زخمی شدند.

درنتیجهٔ انفجار تروریستی بزرگ درهفتهٔ اول ماه جون ۲۰۱۷م درچهارراهی زنبق شهر کابل، ۲۰۰ نفرکشته و ۶۵۰ نفرزخمی شدند.

دراثرانفجارتروریستی درموقع دفن یکی ازقربانیان انفجارقبلی درچهارراهی زنبق، ۶ نفرکشته شدند و ۲۰ نفردیگر زخم برداشتند.

این بود نمونهٔ کوچکی ازحوادث خونین و ناامنی شدید تنها درشهر کابل، درتحت زعامت اشرف غنی و عبدالله عبدالله. درحالیکه درشهرها و ولایات کشورنیز همه روزه، حملات مسلحانه، کشتاربی باکانهٔ مردم بیگناه، سربازان جوان، زن و مرد و کودک معصوم صورت می گیرد. درد جانکاه فقر، بیکاری، محرومیت، فرارمغزها و نیروهای انسانی بخارج، بی عدالتی شدید، زراندوزی مقام های دولتی، اختطاف، تجاوزهای جنسی و بی روزگاری بی حد و حصر، مزید برخونریزی های همه روزه درافغانستان گردیده است.

دیده شود گردش زمان و زمانه،بیش از این، چه به سرمردم و مملکت افغانستان خواهد آورد؟!

(پایان)

منابع و مأخذ

1-سایت انترنتی " امید وطن " – مورخ بیستم ماه سنبلۀ سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۲- ویکی پدیا – دانشنامۀ آزاد- بخش جنگ ضد تروریسم در افغانستان

3-" جنگ افغانستان از ۲۰۰۱تاکنون " – ویکی پدیا- دانشنامۀ آزاد

۴-نشریۀ انترنتی " اصالت " – سال ۲۰۰۸م – برگرفته شده از دو منبع : چهرۀ پنهانی ۱۱ سپتمبر، اثراریک لورانت و ۱۱۵ دروغ یازدهم سپتمبر، اثر دیوید ری گریفن

۵-در رابطه با وبسایت انترنتی " ویکیلکس " باید نوشت که جوان بیست و پنج سالۀ امریکایی بنام " بردلی منینگ " بمثابۀ کارمند اطلاعات و مخابرات ارتش امریکا در عراق بود. وی حین اجرای وظیفه، شاهد بسا جنایات سربازان امریکایی درآن کشور بوده، بخصوص، قتل دو کارمند مربوط به خبر گزاری رویتر را که بدون هیچ دلیلی توسط ارتشیان امریکا ازفضا شلیک صورت گرفت، به چشم سرمشاهده نمودو از این ناحیه منقلب شد. وی سند ویدیویی (تصویری) این کشتار و حشیانه و هزاران سند محرمانۀ دیگر را که مربوط به ارتش، سی آی ای و وزارت دفاع آن کشور بود، برای یکی از شخصیت های ضد امریکایی به نام " جولیان آسانژ "سپرد و جولیان نیز با گشایش وبسایت مشهور " ویکیلکس "، همه اسناد را به نشر سپرده و بدین گونه، به اطلاع جهانیان رسا نید. " بردلی منینگ " بعداً شناسایی ، محاکمه و به حبس ابد با سی و پنج سال حبس انفرادی در امریکا محکوم شد.

کتاب " جنگ اشباح " – به قلم ستیو کول سابق مدیر بخش بین المللی " واشنگتن پُست " ۵-– ترجمۀ مهندس محمد اسحاق – چاپ انتشارات میوند - کابل

۶-واشنگتن پُست – شمارۀ سوم ماه اکتوبر- سال ۲۰۰۱ میلادی

۷.روزنامهٔ فرانسوی زبان " فیگارو " و وبسایت " انتی وار " – سال ۲۰۱۲ میلادی

۸- کتاب " جنگ اشباح " – صفحات ۳۹۷ و ۳۹۸

۹-کتاب " نفت و گاز بین المللی – افغانستان و کمپنی یونوکال "

۱۰-نیویارک تایمز – سال ۲۰۰۱ میلادی

تروریستهای تکفیری چگونه تحریک میشوند؟ منتشرهٔ شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – ۱۱-دوم ماه حمل ۹۳ خورشیدی

۱۲- کتاب " درخط آتش " – به قلم جنرال پرویزمشرف رییس جمهور سابق پاکستان

۱۳- همان منبع

کتاب " فرست ان " – به قلم " گری شرون " آمر گروپ سی . آی . ای در درهٔ ۱۴-پنجشیر

۱۵- همان منبع – صفحهٔ ۸۷– فصل سیزدهم

۱۶- همان منبع

۱۷- همان منبع

۱۸- همان منبع

۱۹. سرباز امریکا در افغانستان – به قلم جنرال تامی فرانک فرمانده نیرو های امریکایی درسال ۲۰۰۱ درافغانستان

۲۰. کتاب " لحظات تصمیم گیری " – به قلم جورج دبلیو بوش رییس جمهور وقت امریکا

۲۱.شبکهٔ خبر گزاری بی بی سی – مورخ نهم ماه سپتمبر۲۰۰۸ م – به نقل از روزنامهٔ نیویارک تایمز

22- کتاب " جنگ افغانستان " – به قلم پیترتامسن - صفحهٔ ۵۶۵- چاپ نیویارک

۲۳- کتاب " عدم موفقیت طرحها و سیاستهای جامعهٔ جهانی در افغانستان – صفحات ۲۴- ۲۵- انتشارات بامیان – سال ۲۰۰۸م

۲۴. وال ستریت ژورنال – ماه اکتوبر ۲۰۰۱ م به نقل از " دیلی تلگراف " و برگرفته از " تایم آف اندیا

۲۵- روزنامهٔ " تورنتو استار " – چاپ شهرتورنتو – کانادا – سال ۲۰۰۱ میلادی

۲۶- کتاب " جنگ افغانستان " – به قلم پیتر تامسن

۲۷- همان منبع – صفحهٔ ۵۱۵ و ۶۱۶

۲۸- همان منبع – صفحا ت ۶۰۰- ۶۰۱ - ۶۰۲

۲۹- " مشروعیت جنگ " – ویکی پدیا - دانشنامهٔ آزاد

۳۰- هفته نامهٔ فارسی زبان " شهروند " – چاپ کانادا – به نقل از رادیو فردا و روزنامهٔ " گاردین ". همچنان وبسایت " گفتمان دموکراسی " مورخ ۳۱ دسامبر ۲۰۰۵م به نقل از روزنامهٔ " واشنگتن پُست " – دوم نوامبر ۲۰۰۵م

۳۱- همان منبع

۳۲.سایت فارسی " همشهری " – مورخ ۲۱ بهمن – سال ۱۳۹۱- برگرفته از روزنامهٔ " واشنگتن پُست "

۳۳- وبسایت " انتی وار "- سال ۲۰۱۳ م

۳۴- مقالهٔ " پاکستان – تروریسم و اهرم های مخفی قدرت "- نشریهٔ انترنتی " کابل پرس "، شمارهٔ اول ماه آگست سال ۲۰۰۸ م – مستند بر راپور کمسیون ۱۱ سپتمبر دولت امریکا و سایر منابع خارجی

۳۵- کتاب " جنگ و جهانی شدن تریاک و هرویین- به قلم میشل شوسودفسکی- ترجمهٔ " جعفر پویا" ستاد مبارزه با مواد مخدر ایران.

۳۶- همان کتاب

۳۷- گلوبال ریسرچ- به نقل ازوبسایت www.nsarchire.org

۳۸- خبرگزاریفارس به نقل از نشریهٔ " گلوبال فایر" و به استناد پروفیسور نیلزهریت استاد دیپارتمنت کمیای دانشگاه کوپنهاگن – دانمارک

۳۹- خیزشها و نا آرامی های سیاسی – اجتماعی درسالهای ۲۰۱۱-۲۰۱۲ و۲۰۱۳م یکی پی دیگر در تونس ، لیبیا، مصر و سوریه، ظاهراً بنام " بهار عرب " بوقوع پیوست که در اثر آن، رییس جمهورتونس فراری شد، معمرقذافی رییس جمهور لیبی با فجیعانه ترین شکل به قتل رسید، "مبارک" رییس جمهور مصر برطرف و محاکمه گردید و اینک، شورشهای خونین دیگری در خاک سوریه علیه بشار اسد رییس جمهور آن کشور جریان دارد که اعضای القاعده و شبکه های تروریستی دیگر بنام های " النصره" ، "داعش " . . . ، در آنجا گرد آمده و مزدوران مسلح دیگر نیز از نقاط مختلف جهان، توسط امریکا، انگلیس، ترکیه ، عربستان سعودی، پاکستان و غیره بخاک سوریه فرستاده میشوند. تا همین لحظه که این سطور نگاشته میشوند، جنگهای وحشتناکی فی مابین دولت سوریه و گروه های تروریستی مورد حمایت غرب ادامه داشته و بیشتر از دوصد هزارانسان آن سرزمین بکام مرگ رفته اند.

۴۰- همان منبع

۴۱- اثر " عدم موافقیت طرح ها و سیاستهای جامعهٔ جهان در افغانستان " به قلم داکترعزیز گردیزی – صفحهٔ (۱۱) – چاپ انتشارات بامیان- سال ۲۰۰۸ میلادی .....

۴۲- همان منبع

۴۳- پرس تی وی- کوین بارت – ماه سپتمبر۲۰۱۳ میلادی

۴۴- مقالۀ " نقش عربستان سعودی در جنگ وصلح افغانستان" به قلم اندیشمند- منتشرۀ سایت انترنتی " جام غور" تاریخ هفدهم ماه دلو سال ۱۳۸۸ خورشیدی

۴۵- خبرگزاری فارس – تاریخ ۱۳۸۸/۶/۱۸ خورشیدی – به نقل از پایگاه انترنتی " گلوبال فایر"

۴۶- گورویدال، محقق مشهور امریکایی

۴۷- همان منبع

۴۸- ایریک لورانت تحلیلگر امریکایی

۴۹- همان منبع

۵۰- نیلس هاریت رییس دیپارتمنت شیمی در یورنیورستی کوپن هاگن

۵۱- مقالۀ نشر شده در " انترنشنل دیفلپمنت ستدیز" مربوط به یونیورستی هلیفکس کانادا

۵۲- همان منبع

۵۳- رسانه های مختلف افغانستان

۵۴- ویکی پدیای آزاد

۵۵- احمد سعیدی – وبسایت آریایی- ماه مارچ ۲۰۱۴ میلادی

نشرات دولتی و رسانه های داخلی افغانستان

۵۶- سخنرانی جورج دبلیو بوش قبل از حمله به عراق، منتشرۀ تلویزیون سی .ان. ان

روزنامۀ " گلوب ان میل " چاپ کانادا – ماه دسامبر ۲۰۰۱ میلادی

۵۷- خبرگزاری بی بی سی – چهارم ماه مارچ ۲۰۱۲م – برگرفته از " آرتورشلزینگر" تاریخ نویس امریکایی۵۸- ماهنامهٔ "اندیشهٔ نو" – شماره (۱۱۲) مورخ ماه جنوری سال ۲۰۱۳ میلادی – چاپ کانادا

۵۹- " پیمان ملی " – شمارهٔ ماه می سال ۲۰۰۳ م - به نقل از خبر گزاری " ایترتاس " روسی

۶۰- خبرگزاری " ایرنا" و سرمقالهٔ روزنامهٔ " نیویارک تایمز" – ماه فبروری سال ۲۰۱۰ میلادی

۶۱- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – مورخ یازدهم ماه سرطان سال ۱۳۹۲ خورشیدی

۶۲- فهرست منتشر شده از سوی صلیب سرخ بین المللی

۶۳- " جنگ افغانستان " به قلم پیترتامسن – صفحات ۶۴۱-۶۴۲ چاپ نیویارک

۶۴- برگرفته شده از متن قانون اساسی جدید افغانستان

۶۵- وبسایت " کژلتی " امریکایی

۶۶- به نقل از متن قانون اساسی جدید سال ۲۰۰۱ م افغانستان

۶۷- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – مورخ دهم جنوری سال ۲۰۰۷ میلادی – برگرفته از مطبوعات افغانستان

۶۸- خبر گزاری بی بی سی – مورخ چهارم مارچ سال ۲۰۱۲- از قول ایوب آروین خبرنگار بی بی سی درکابل

۶۹-" شبکهٔ اطلا ع رسانی افغانستان " تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۷ خورشیدی

۷۰- راپور کمسیون حقوق بشر- به نقل از گزارش حسین سیرت- منتشرهٔ مجلهٔ " نایاب " چاپ کانادا- ماه مارچ سال ۲۰۱۳ میلادی

۷۱- خبر گزاری بی بی سی – مورخ چهارم مارچ سال ۲۰۱۲- از قول ایوب آروین خبرنگار بی بی سی درکابل

۷۲- رسانه های افغانستان

۷۳- کنفرانس مطبوعاتی " دک چنی "معاون رییس جمهور امریکا و حامد کرزی رییس جمهور افغانستان درکابل- پس از مراسم تحلیف

۷۴-کتاب خاطرات جورج دبلیو بوش بنام " لحظات تصمیم گیری "

۷۵– مرکز تحقیقاتی کشور های بحران زده یا Center of Crisis Stants

۷۶- همان منبع

۷۷- (سقوط درهرج و مرج)– صفحهٔ ۱۶۰- تألیف احمد رشید پاکستانی

۷۸- " لحظات تصمیم گیری " به قلم جورج دبلیو بوش

۷۹- روزنامهٔ " نیویارک تایمز " ماه اپریل ۲۰۰۷ میلادی

۸۰- همان منبع

۸۱- کتاب " شمشیرهای متقاطع " - چاپ آکسفورد- مؤلف : شجاع نواز

کتاب " چهرهٔ پنهانی یازدهم سپتمبر – به قلم ایریک لورانت – صفحات ۴۶-۴۷ و ۵۱ -۸۲

۸۳- فلم مستند علمی و تحقیقاتی بنام " یازدهم سپتامبر جهان را تغیر داد " که توسط " -دیف وونکلیست " گردانندهٔ رادیوپاور هاور " پخش شد.

همان منبع ۸۴

۸۵ - روزنامهٔ نیویارک تایمز – ماه جنوری سال ۲۰۰۷ میلاد

۸۶- وبسایت انترنتی " کژلتی "

۸۷- متن مصاحبهٔ حامد کرزی با روزنامهٔ " واشنگتن پُست " – سال ۲۰۰۲م

۸۸-مطبوعات افغانستان ، سال ۲۰۰۲ میلادی

۸۹- کتاب خاطرات جورج دبلیو بوش (لحظات تصمیم گیری)

۹۰- پرس تی وی ماه آگست ۲۰۱۳ میلادی

۹۱1Center of Crisis State یا مرکزتحقیقاتی کشورهای بحران زده

۹۲- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – یازدهم ماه اسد سال ۱۳۹۲خورشیدی

۹۳- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – شانزدهم ماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی

۹۴- سایت ویکی لیکس به مسوولیت شخصی بنام "جولین اسنج" با بیرون دادن هزاران سند محرمانه ی ارتش امریکا در افغانستان و عراق به شهرت رسید

۹۵- رادیو " دویچه وله " – نشر شده در سایت انترنتی " افغان – جرمن آنلاین" مورخ ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی

۹۶- نشریهٔ انترنتی " امید وطن " – ماه آگست سال ۲۰۰۸ میلادی

۹۷- همان منبع

۹۸- رسانه های افغانستان و جهان

۹۹- رسانه های افغانستان و جهان

۱۰۰- " امید وطن " مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۴خورشیدی به نقل ازمجیب خلوتگر

۱۰۱- نشریهٔ ادارهٔ دموکراسی، حقوق بشر و کار مربوط به وزارت امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا – مورخ هشتم ماه مارچ ۲۰۰۵میلا

۱۰۲- روزنامهٔ " دیلی تایمز" لندن- سال ۲۰۰۶میلادی به نقل از خورشید محمود قصوری وزیرامور خارجهٔ پاکستان

۱۰۳- همان منبع

۱۰۴- هارون نجفی زاده – خبرگزاری بی بی سی – هشتم ماه سپتامبر ۲۰۱۰ میلادی

۱۰۵- همان منبع

۱۰۶- همان منبع

۱۰۷- همان منبع

۱۰۸- جنگ افغانستان- صفحهٔ ۲۵۱- نویسنده – پیترتامسن – چاپ نیویارک .

۱۰۹-شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – شمارهٔ ماه میزان سال ۱۳۹۰ خورشیدی- به نقل از جنرال زاهد حامد پاکستانی

۱۱۰- مصاحبه با گزارشگر بی بی سی- ماه سپتامبر سال ۲۹۱۱ میلادی

۱۱۱- همان منبع

۱۱۲- همان منبع

۱۱۳- " نیویارک تایمز" ماه جولای سال ۲۰۱۱میلادی

۱۱۴- جزوهٔ مرکز پالیسی حقوق بشر- دانشگاه هاروارد- ماه جون سال ۲۰۱۰م بنام (Discussion Paper)

۱۱۵- کتاب خاطرات جورج دبلیو بوش (لحظات تصمیم گیری)

۱۱۶- روزنامهٔ " هشت صبح"، شماره هجدهم ماه سرطان سال ۱۳۹۰خورشیدی

۱۱۷ - همان منبع

۱۱۸- برنامهٔ تلویزیونی " پرایم" پاکستان، ماه سپتامبر سال ۲۰۰۹ م

۱۱۹- روزنام " تورنتو استار" – ششم ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی

۱۲۰- همان منبع

۱۲۱- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – یازدهم ماه اسد سال ۱۳۹۲خورشیدی

۱۲۲- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – شانزدهم ماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی

۱۲۳- سایت ویکی لیکس به مسوولیت شخصی بنام "جولین اسنج" با بیرون دادن هزاران سند محرمانه ی ارتش امریکا در افغانستان و عراق به شهرت رسید

۱۲۴- رادیو " دویچه وله " – نشر شده در سایت انترنتی " افغان – جرمن آنلاین" مورخ ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی

۱۲۵- نشریهٔ انترنتی " امید وطن " – ماه آگست سال ۲۰۰۸ میلادی

۱۲۶- همان منبع

۱۲۷- رسانه های افغانستان و جهان

۱۲۸- رسانه های افغانستان و جهان

۱۲۹- " امید وطن " مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۴ خورشیدی به نقل ازمجیب خلوتگر

۱۳۰- نشریهٔ ادارهٔ دموکراسی، حقوق بشر و کار مربوط به وزارت امورخارجهٔ ایالات متحدهٔ امریکا – مورخ هشتم ماه مارچ ۲۰۰۵میلادی

۱۳۱- روزنامهٔ " دیلی تایمز" لندن- سال ۲۰۰۶ میلادی به نقل از خورشید محمود قصوری وزیرامور خارجهٔ پاکستان

۱۳۲- همان منبع

۱۳۳- هارون نجفی زاده – خبرگزاری بی بی سی – هشتم ماه سپتامبر ۲۰۱۰ میلادی

۱۳۴- همان منبع

۱۳۵- همان منبع

۱۳۶- همان منبع

۱۳۷- جنگ افغانستان- صفحهٔ ۲۵۱- نویسنده – پیترتامسن – چاپ نیویارک .

۱۳۸- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – شمارهٔ ماه میزان سال ۱۳۹۰ خورشیدی- به نقل از جنرال زاهد حامد پاکستانی

۱۳۹- مصاحبه با گزارشگر بی بی سی- ماه سپتامبر سال ۲۹۱۱ میلادی

۱۴۰- همان منبع

۱۴۱- همان منبع

۱۴۲- " نیویارک تایمز" ماه جولای سال ۲۰۱۱ میلادی

۱۴۳- جزوهٔ مرکز پالیسی حقوق بشر- دانشگاه هاروارد- ماه جون سال ۲۰۱۰م بنام (Discussion Paper)

۱۴۴- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – ماه جولای سال ۲۰۰۸ میلادی

۱۴۵- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان- ماه دسامبر2006 م – به نقل از یک منبع وزارت دفاع افغانستان

۱۴۶- همان منبع

۱۴۷- همان منبع

۱۴۸- اظهارات زلمی زابلی وکیل در پارلمان افغانستان – ماه حوت سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۱۴۹- نشریهٔ انترنتی " کابل پرس " مورخ دو شنبه دوم اپریل ۲۰۱۲ میلادی

۱۵۰- همان منبع

۱۵۱- نشریهٔ " افغان – جرمن آنلاین "مورخ دهم اکتوبر ۲۰۱۲م – برگرفته شده از روزنامهٔ ۸ صبح

۱۵۲- رادیو آزادی ، مورخ ماه آگست سال ۲۰۱۲م

۱۵۳- برنامهٔ تلویزیون " طلوع " کابل – افغانستان

۱۵۴- جزوهٔ " افغانستان و پاکستان - ستراتژیک ثبات منطقه یی " وزارت امورخارجهٔ امریکا- ماه فبروری ۲۰۱۰م

۱۵۵- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان- تاریخ۲۰/۱۲/ ۲۰۰۶ م به نقل ازخبرگزاری آژانس باختر

۱۵۶- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان- تاریخ ماه جولای۲۰۰۸م به نقل از منابع امنیتی ولایت فراه.

۱۵۷- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – ماه جولای ۲۰۰۸ م به نقل از منبع امنیتی هلمند.

۱۵۸- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – پانزده ماه جولای ۲۰۰۸م به نقل از حمید زاده سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان

۱۵۹- همان منبع

۱۶۰- روزنامه ی معتبرتورنتو استار - شماره ی مورخ پنجم ماه جنوری سال ۲۰۰۸م

۱۶۱-" ایشیا تایمز آنلاین" مورخ ۱۴ ماه مارچ ۲۰۰۷ م

۱۶۲- نشریهٔ ارتش بریتانیا (" پیپر") - مورخ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۶ میلادی

۱۶۳- نشریهٔ انترنتی گفتمان دموکراسی- تاریخ ماه آگست سال ۲۰۱۰م به نقل از خبرگزاری اسوشیتید پرس

۱۶۴- ماهنامهٔ " فروغ " چاپ کانادا- مورخ ماه نوامبر ۲۰۱۱م – برگرفته از کانال ۲ تلویزیون بی بی سی – مورخ ۲۶ ماه اکتوبر ۲۰۱۱ م

۱۶۵- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " –۲۲ماه جولای سال ۲۰۱۲ میلادی

۱۶۶- نشریهٔ انترنتی " افغان جرمن آنلاین "، ماه جولای ۲۰۰۷م – برگرفته از " گلوبال چلنج ریسرج " به نقل از اظهارات " الکساندرلیتوینینکو" عضو سابق سازمان جاسوسی روسیه (اف. اس. بی)

۱۶۷- همان منبع

۱۶۸- روزنامهٔ " گاردین " سال ۲۰۱۲ میلادی

۱۶۹- وبسایت " فارسی – رو" مورخ بیستم ماه دسامبر ۲۰۱۳م

۱۷۰- همان منبع

۱۷۱- خبرگزاری بی بی سی – ماه جون سال ۲۰۱۱ میلادی

۱۷۲- نشریهٔ " امید وطن " مورخ بیست و هشتم ماه آگست سال ۲۰۰۸ میلادی

۱۷۳- وال ستریت ژورنال به نقل از منابع امنیتی غرب افغانستان – منتشرهٔ وبسایت "افغان – جرمن آنلاین " برگرفته از رادیو آزادی – مورخ ۲۰۱۲/۸/۳میلادی

۱۷۴- وبسایت افغانستان- رو – ماه سپتمبر۲۰۱۳م

صحبت " جاوید لودین " معاون سیاسی وزارت امورخارجهٔ افغانستان – اواخر ماه مارچ سال ۲۰۱۱ میلادی

۱۷۵- خبرگزاری بی بی سی –۲۳ماه فبروری سال ۲۰۱۳م

۱۷۶- آژانس خبر رسانی " فارس " به نقل از منابع امنیتی اردن – اول ماه دسامبر۲۰۱۱م

۱۷۷- رسانه های چاپی و انترنتی افغانستان

۱۷۸- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – مورخ چهارم ماه سرطان ۱۳۹۲ خورشیدی- به نقل از نشریهٔ گاردین

۱۷۹- وبسایت مشهور " ویکی لیکس "

۱۸۰- روزنامهٔ " دیلی تلگراف " – ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۱۸۱- سخنان حامد کرزی برای خبر نگاران در همین رابطه در شهر کابل

۱۸۲- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " – به نقل از منابع آلمانی – ماه آگست سال ۲۰۱۲م

۱۸۳- روزنامهٔ واشنگتن پست- ماه جولای سال میلادی

۱۸۴- " جنگ اشباح " به قلم سیول کول- صفحهٔ 44444

۱۸۵- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان - ماه اکتوبر سال ۲۰۰۹ میلادی

۱۸۶- روزنامهٔ واشنگتن پُست – ماه جولای سال ۲۰۱۱ میلادی

۱۸۷- مجلهٔ " دی نشین" سال ۲۰۰۹ میلادی – به نقل از "آرام راستن" پژوهشگر امریکایی

۱۸۸- همان منبع

۱۸۹- همان منبع

۱۹۰- جزوهٔ مؤسسهٔ " نی " در افغانستان

۱۹۱- خبرگزاری بی بی سی – سال ۲۰۱۱ میلادی

۱۹۲- وبسایت " ویکیلکس "

۱۹۳- همان منبع

۱۹۴- نشریهٔ مؤسسهٔ " نی " – (از الف تا ی)

۱۹۵- رادیو آزادی – ماه جوزا ی سال ۱۳۹۲ خورشیدی

۱۹۶- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان

۱۹۷- شرح کنفرانسهای بین المللی پیرامون موضوع افغانستان، باساس مطالعهٔ رسانه های داخلی و خارجی و متن و معلومات مندرج در کتاب " از الف تا یا " (رهنما برای کمک به افغانستان) و ویکی پیدیا ی آزاد صورت گرفته است .

۱۹۸- خبرگزاری بی بی سی –۲۰ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی

۱۹۹- برگرفته از وبسایت " افغان – جرمن آنلاین " – مورخ ۲۴ ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۰۰- " امید وطن " مورخ ۲۴ ماه جوزا سال ۱۳۹۱ خورشیدی

۲۰۱- " امید وطن " –۱۸ماه سرطان سال ۱۳۹۰

۲۰۲- خبرگزاری بی بی سی – ماه جون سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۰۳- جزوهٔ سازمان حقوق بشر افغانستان در کابل

۲۰۴- نشریهٔ تاریخی ۱۹ ماه فبروری سال ۲۰۱۳م شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان- به نقل از دفتر یوناما در افغانستان.

۲۰۵- نشریهٔ انترنتی " کژلتی " به تاریخ ۱۷ ماه فبروری ۲۰۱۳ م به نقل از خبرگزاری " رویتر

۲۰۶- روزنامهٔ " ۸صبح" شمارهٔ تاریخی ۱۹ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۸ می

۲۰۷- روزنامهٔ " واشنگتن پُست" مورخ دوم ماه نوامبر سال ۲۰۰۶ میلادی

۲۰۸ - مقالهٔ " عوامل تهاجم و اشغال افغانستان" به قلم سلیمان کبیرنوری – منتشرهٔ سایت آریایی

روزنامهٔ " واشنگتن پُست " مورخ ماه جولای سال ۲۰۰۳ میلادی

۲۰۹- گزارش " جان لنگستر" خبر نگار روزنامهٔ " واشنگتن پُست "

۲۱۰- خبرگزاری " اسوشیتید پرس " – ماه آگست سال ۲۰۱۰م به نقل ازنوازشریف صدراعظم سابق پاکستان

۲۱۱- خبرگزاری دی. پی . آی- ترجمهٔ دکتررسول رحیم – رادیو دویچه ویله - آلمان

۲۱۲- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " تاریخ سوم ماه حمل سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۲۱۳- خبرگزاری بی بی سی – تاریخ یازدهم ماه جوزای سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۲۱۴- روزنامهٔ " واشنگتن پُست " – ماه اکتوبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۲۱۵- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " (افغان پیپر) – ماه جوزای سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۲۱۶- رسانه های چاپی و انترنتی افغانستان

۲۱۷- "جنگ و جهانی شدن تریاک و هیرویین " به قلم میشل شوسودفکسی – ترجمهٔ جعفر پویا – پژهشکدهٔ مطالعات مواد مخدر ایران

۲۱۸- همان منبع

۲۱۹- گزارش شعبهٔ بررسی کانگرهٔ امریکا – افغانستان – مواد مخدر و پالیسی امریکا- ماه آگست سال ۲۰۰۹م

۲۲۰- "جنگ و جهانی شدن تریاک و هروین" به قلم میشل شوسودفسکی – ترجمهٔ جعفرپویا – پژوهشکدهٔ ملی مطالعات مواد مخدر ایران

۲۲۱- همان منبع

۲۲۲- همان منبع

۲۲۳- اطلاع رسانی افغانستان – مورخ دوم ماه سنبله ۱۳۹۲ خورشیدی

۲۲۴- وبسایت انتی وار

۲۲۵- وبسایت " فارسی

۲۲۶- ماه سپتمبر۲۰۱۳م

۲۲۷- همان منبع

۲۲۸- گزارش پنجاه صفحه یی کنگرۀ امریکا تحت عنوان " افغانستان- مواد مخدرو پالیس امریکا- ۱۲ ماه آگست – سال ۲۰۰۹ میلادی

۲۲۹- " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان " = تاریخ ۲۸ ماه دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی- برگرفته از قول جنرال خداداد وزیر مبارزه با مواد مخدر افغانستان

۲۳۰- پرس" تی وی " تاریخ ماه دسامبر سال ۲۰۱۱ میلادی – مصاحبه با (واعظی) مشاور ارشد رییس جمهور افغانستان

۲۳۱۱- وبسایت افغانستان- رو – ماه سپتمبر۲۰۱۳م

۲۳۲- "وال ستریت ژورنال" ، درشماره ی مورخ هفتم ماه مارچ ۲۰۱۲

۲۳۳- نشریۀ انترنتی " دیگاه "، شمارۀ دهم ماه مارچ سال ۲۰۱۰ میلادی، برگرفته از " آسیا تایمز" مورخ اول اپریل ۲۰۱۰م

۲۳۴- برنامۀ تلویزیونی " آر. تی " – مصاحبه با ولادیمیر پوتین

۲۳۵- " کابل پرس " – مورخ ماه جولای ۲۰۰۷ میلادی – به نقل از گلالی مومند معاون شورای " سنلس"

۲۳۶- " امید وطن " سال ۲۰۱۱ م – به نقل از منابع روسی

۲۳۷- مقالهٔ " امریکا و مافیای مواد مخدر درافغانستان " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – به قلم حکیم نعیم –۱۹ماه دسامبر سال ۲۰۰۷ میلادی

۲۳۸- کتاب " سیاست هیرویین " به قلم الفرد دبلیو مکوی – منتشرهٔ سایت " فارسی رو" مورخ ۱۹ ماه دسامبر ۲۰۰۷ میلادی- توسط حکیم نعیم .

۲۳۹- روزنامه ی " تورنتو استار" چاپ کانادا - شماره های سال ۲۰۰۶میلادی

۲۴۰- نشریهٔ انترنتی "کابل پرس " مورخ ماه آگست سال ۲۰۰۸م

۲۴۱- مقالهٔ " جنگ تریاک درقبایل و انتحار ..." - نشریهٔ انترنتی " کابل پرس " مورخ شنبه هشتم ماه دسامبر سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۴۲- نشریهٔ انترنتی " کابل پرس " - ماه اپریل سال ۲۰۰۸ میلادی

۲۴۳- کتاب " عدم موفقیت طرح ها و سیاستهای جامعهٔ جهانی در افغانستان" به قلم داکتر عزیز گردیزی- صفحهٔ (۱۲۰) – چاپ انتشارات بامیان – سال ۲۰۰۸ میلادی

۲۴۴- کتاب " ستیت آف وار " یا کشورجنگ – به قلم " جیمز رایسن " امریکایی – به نقل از دونالد رامسفلد وزیردفاع وقت امریکا.

۲۴۵- همان منبع

۲۴۶- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – مورخ ماه دلو سال ۱۳۹۱ خورشیدی و وبسایت " کژلتی "

۲۴۷- شبکهٔ اطلا ع رسانی افغانستان – مورخ ماه دلو سال ۱۳۹۱خورشیدی

۲۴۸- همان منبع

۲۴۹- ماهنامهٔ " نایاب " مورخ ماه سپتمبر سال ۲۰۱۲ م – برگرفته از " خبرخانه – کابل "

۲۵۰- وبسایت " فارسی رو " مورخ هفتم ماه سپتامبر سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۵۱- نشریهٔ " کریستن سانس مانیتور " – مورخ پنجم ماه فبروری سال ۲۰۱۳ میلادی

۲۵۲- سایت " شورش " سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۵۳-کتاب " عدم موفقیت طرح ها و سیاستهای جامعهٔ جهانی در افغانستان" به قلم داکتر عزیز گردیزی- صفحهٔ – چاپ انتشارات بامیان – سال ۲۰۰۸میلادی

۲۵۴- خبرگزاری بی بی سی مورخ ۲۹ماه اپریل ۲۰۱۲ م به نقل از ابراهیم ازهر معاون وزارت مبارزه با مواد مخدر افغانستان

۲۵۵- سایت انترنتی " شورش " سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۵۶- راپور سازمان ملل به مناسبت روز جهانی مبارزه با مواد مخدر- نشر شده از سوی خبر گزاری بی بی سی سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۵۷- راپور سالیانهٔ سازمان ملل – منتشرهٔ سال ۲۰۱۰ میلادی

258- نشریه ی الکترونیکی " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان" از قول منابع آگاه در اخیر ماه سپتمبر ۲۰۱۲م

۲۵۹- راپور دفتر سازمان ملل (یوناما) در کابل – سال ۲۰۱۰ میلادی

۲۶۰- جزوهٔ تحقیقی مربوط به مرکز تحقیقات علمی فرانسه به نقل از داکتر پیرآرنورد

۲۶۱- وبسایت " فارسی رو " – سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۶۲- شبکهٔ خبرگزاری بی بی سی – تاریخ دوشنبه پنجم ماه سپتامبر ۲۰۱۱م

۲۶۳- وبسایت " جاودان " سال ۲۰۱۳ میلادی

۲۶۴- نشریهٔ انترنتی " امید وطن " مورخ ماه عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۲۶۵- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " سال ۲۰۱۲ میلادی

۲۶۶- منبع ارقام : یونایتد نیشن آفس آن درگز اند کرایم

(Unodc. Org - ieo. Org/opm)

۲۶۷- مقالهٔ " مواد مخدر لوکومتیف تروریزم " به قلم " بشیرمومن" – منتشره در شمارهٔ تاریخی ماه می سال ۲۰۱۲ میلادی وبسایت " فردا "

۲۶۸- نشریهٔ " امید وطن " مورخ ماه سرطان سال ۱۳۹۰ خورشید ی به نقل از روزنامهٔ " ویسا " جاپ کابل

۲۶۹- وبسایت حقوق بشرافغانستان – زینب محمدی خبر نگار بی بی سی – دوم ماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی

مجلهٔ آلمانی " شپیگل " ماه می سال ۲۰۱۱ میلادی- به نقل از شبکهٔ خبر گزاری " العالم"

۲۷۰- پخش سخنان حامد کرزی از طریق نشرات " تلویزیون ملی " افغانستان)

۲۷۱- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۷ خورشیدی به نقل از نشریهٔ "شپیگل"

۲۷۲- نشریهٔ " تایمز" لندن – مورخ ۱۲ ماه سپتمبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۲۷۳- مصاحبهٔ شفیق سادات مسوول کمیتهٔ دفاعی پارلمان افغانستان با برنامهٔ تلویزیون " طلوع " در کابل

۲۷۴- روزنامه های کابل به نقل از اظهارات وزیر دفاع انگلیس سال ۲۰۱۰م

۲۷۵- گزارش نامهٔ افغانستان – دوازدهم ماه جوزا ۱۳۹۳ خورشیدی

۲۷۶-روزنامه های کابل به نقل از اظهارات " گوئیدو .." وزیر امورخارجهٔ آلمان در افغانستان

۲۷۷- روزنامهٔ ماندگار به نقل از اظهارات سعدا لله ثابت سناتور افغانستان

۲۷۸- نشریهٔ " پیمان ملی " ماه اکتوبر سال ۲۰۱۱ میلادی – به نقل از منبع بریتانیایی

۲۷۹- همان منبع

۲۸۰- نشریهٔ " جاودان" شماره هفدهم ماه جدی سال ۱۳۹۰خورشیدی – به نقل از روزنامهٔ "ماندگار" چاپ کابل

۲۸۱- همان منبع

۲۸۲- " ایشیا تایمز " – مورخ ماه مارچ سال ۲۰۰۷ میلادی

۲۸۳- " واشنگتن تایمز " مورخ چهارم ماه دسامبر سال ۲۰۰۶ میلادی – به نقل ازاحمد رشید ژورنالیست پاکستانی

۲۸۳- مصاحبهٔ نجفی زاده خبرنگار بی بی سی با جنرال حمید گل –خبرگزاری بی بی سی ماه سال ۲۰۱۱م

۲۸۴- دکستر فیلکنز خبر نگار " نیویارک تایمز" – ماه سپتمبر ۲۰۰۸ میلادی

۲۸۵- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان "ماه فبروری سال ۲۰۱۰ میلادی

۲۸۷- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان – ماه می سال ۲۰۱۴ میلادی

هفته نامهٔ انترنتی " گلوبال ویو پاینت " مورخ ماه اکتوبر سال ۲۰۰۹ میلادی

۲۸۸- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " – بیستم ماه حوت سال ۱۳۸۹ خورشیدی

۲۸۹- " تایمز" لندن به نقل از ریچارد اوتاوی مسوول امورخارجی پارلمان بریتانیا- ماه مارچ سال ۲۰۱۱م

۲۹۰- بتاریخ اول ماه اسد سال ۱۳۹۰ خورشیدی، " پرس تی وی - نامۀ رسمی شماره (۰۲۲۴۵) (۲۲) کتا ب " جنگ مخفی فرانسوی ها در افغانستان " به قلم ژانکریستوفر

۲۹۱- نشریۀ الکترونیکی " امید وطن " مورخ ۱۸ ماه سرطان سال ۱۳۹۱ خورشیدی

۲۹۲- وبسایت خبرگزاری بی بی سی – شنبه شانزدهم ماه اکتوبر ۲۰۱۲م

مورخ ۲۰۰۹/۰۱/۰۸ سفارت امریکا با کود شماره (۲۲۴۶۲۱۸۰۵۲۸) در کابل عنوانی واشنگتن- ویکی لیکس – منتشرۀ ۳۰ نوامبر۲۰۱۰ " کابل پرس "

۲۹۳- همان منبع

۲۹۳-وبسایت فارسی بی بی سی – مورخ ۲۶ ماه فبروری سال ۲۰۱۳ م

۲۹۴- " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان " تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۳ خورشیدی

۲۹۵- هما ن منبع

۲۹۶- وبسایت " فارسی رو"

۲۹۷- همان منبع

۲۹۸- همان منبع

۲۹۸- رسانه های داخلی افغانستان

۳۰۰- " امید وطن " ۱۹ ماه حوت سال ۱۳۸۹ خورشیدی

۳۰۱- همان منبع

۳۰۲- " امید وطن " ۲۸ ماه سرطان سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۳۰۳- وبسایت " کژلتی "

۳۰۴- نشنل پرایرتی پروجکت – امریکا

۳۰۵- وبسایت " کژلتی "

۳۰۶- " نشنل پرایرتی پروجکت" امریکا

۳۰۷- بیشرمانه ترین فتوا های جدید تکفیرها – شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان – تاریخ دوم ماه حمل ۲۳۹۳ خورشیدی

روزنامۀ " دیترویت فری پرس" مورخ آگست سال ۲۰۱۱م

۳۰۸- 1casualties.or نوامبر سال ۲۰۱۲ میلادی

۳۰۹- "خبرآنلاین " به نقل از الکساندر کنیازوف پزوهشگر انستیتوت شرق شناسی اکادمی علوم روسیه

۳۱۰- " رادیو زمانه " هفدهم ماه جون سال ۲۰۰۷ میلادی

۳۱۱- روزنامۀتورنتو استار چاپ تورنتو – سال ۲۰۱۲م

" کابل پرس " تاریخ دوم ماه جنوری سال ۲۰۱۳ میلادی

۳۱۲- نامه های چاپ شده از سایت " کابل پرس " گرفته شده است

۳۱۳-آن سعودی عربیه – نویسنده خانم کارن الیوت هاوس – انتشارات الفرید. ای . نوف – نیویارک –۲۰۱۲م

" کابل پرس" ماه اکتوبرسال۲۰۱۰ به نقل از " رابرت بلک ویل

۳۱۴- نامه های چاپ شده از سایت " کابل پرس " گرفته شده است

۳۱۵- " کابل پرس" ماه اکتوبرسال۲۰۱۰ به نقل از " رابرت بلک وی

۳۱۶- شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان – ماه آگست ۲۰۱۳م

۳۱۶- " کابل پرس " تاریخ دوم ماه جنوری سال ۲۰۱۳ میلادی

۳۱۸-خبرگزاری بی بی سی –۲۸آگست ۲۰۱۳م

۳۱۹- پرس تی وی – مورخ ۲۳ ماه آگست ۲۰۱۳م

۳۲۰- ماهنامۀ " نایاب " چاپ تورنتو- ماه آگست ۲۰۱۳م

۳۲۱- کاپی نامه های طالبان ازوبسایت " کابل پرس " گرفته شده اند.

۳۲۲- وبسایت حقوق بشر افغانستان

۳۲۳- وبسایت انترنتی " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان "

۳۲۴- وبسایت حقوق بشر افغانستان – به نقل از منابع مطلع ولایت هرات – دوم ماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی

۳۲۵- همان منبع به نقل از خبرگزاری بخدی –۲۸حوت ۱۳۹۱ خورشیدی

۳۲۶- همان منبع

۳۲۷- همان منبع – هفتم ماه دلو ۱۳۹۱خورشیدی

۳۲۸- همان منبع

۳۲۹- وبسایت حقوق بشر افغانستان – به نقل از سهراب سیرت خبرنگار بی بی سی –۱۲ماه جدی ۳۳۰- خورشیدی

۳۳۱- همان منبع

۳۳۲- وبسایت حقوق بشر افغانستان – به نقل از خبرگزاری بخدی- ۲۱ ماه عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۳۳۳- وبسایت حقوق بشرافغانستان – زینب محمدی خبر نگار بی بی سی – دوم ماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی

۳۳۴- وبسایت حقوق بشر افغانستان – ماه آگست سال ۲۰۱۳ میلادی

۳۳۵-خبرگزاری بی بی سی – مورخ هجدهم ماه دسامبر۲۰۱۳ میلادی

وبسایت حقوق بشر افغانستان – شهریار شهرزاد – خبرگزاری بخدی –۱۹ماه دلو ۱۳۹۱ خورشیدی

۳۳۶- وبسایت کمسیون حقوق بشر افغانستان.

۳۳۷- خبرگزاری بی بی سی – اول ماه جوزا ی ۱۳۹۲خورشیدی

۳۳۸- همان منبع

۳۳۹- خبرگزاری بخدی – نجیب الله نصیح – حوت ۱۳۹۱ خورشیدی

۳۴۰- روزنامۀ گلوبل ان میل -۱۲ ماه اپریل ۲۰۱۰میلادی

خبرگزاری بی بی سی = هفتم ماه سپتمبر سال ۲۰۱۰ میلادی

۳۴۱- خبرگزاری بی بی سی – ماه سپتامبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۳۴۲- روزنامۀ " واشنگتن پُست" ماه سپتمبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۳۴۳- تلویزیون " دنیا " در اسلام آباد – پنجم ماه سپتمبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۳۴۴- خبر گزاری بی بی سی - ماه سپتمبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۳۴۵- همان منبع

۳۴۶- همان منبع

۳۴۷- همان منبع

۳۴۸- همان منبع

۳۴۹- " شبکۀ اطلاع رسانی افغانستان "تاریخ دوم ماه ثور سال ۱۳۹۱ خورشیدی

۳۵۰- سخنرانی جنرال بسم الله محمدی درمجلس پارلمان افغانستان – تاریخ ۱۰ ماه میزان سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۳۵۱- نشریهٔ انترنتی " کابل پرس " مورخ ۲۱ جون سال ۲۰۰۸ میلادی

۳۵۲- گزارش شعبهٔ کنترول مواد مخدر کنگرهٔ امریکا- ماه آگست سال ۲۰۰۹ میلادی

۳۵۳- برنامهٔ تلویزیونی طلوع – سوم ماه اکتوبر ۲۰۱۱م – کابل – افغانستان

۳۵۴- کنفرانس مطبوعاتی جنرال مشرف درواشنگتن – چهارشنبه دوم ماه نوامبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۲۵۵- رادیو " ویچه ویله " – مؤرخ ۲۲ ماه عقرب سال ۱۳۹۰ خورشیدی

۳۵۶- سخنرانی افتتاحیهٔ حامد کرزی، خطاب به مجلس پارلمان – شانزدهم ماه نوامبر ۲۰۱۱ م

۳۵۷- "امید وطن " مورخ ماه فبروری سال ۲۰۱۲ میلادی

۳۵۸- اظهارات جنرال شهیم – تلویزیون " طلوع " کابل - افغانستان

۳۵۹- سخنان حنیف اتمر – تلویزیون " طلوع " کابل – افغانستان

۳۶۰- نشریهٔ مؤسسهٔ نی – حامی رسانه های افغانستان وماهنامهٔ فارسی زبان " فروغ " – مورخ ۱۳ ماه اپریل ۲۰۱۱م - چاپ کانادا

۳۶۱- "ویکی پدیا- دانشنامهٔ آزاد – و کتاب " از الف تا یا "

۳۶۲- مصاحبهٔ مطبوعاتی جنرال پرویز مشرف درواشنگتن – چهارشنبه دوم ماه نوامبرسال ۲۰۱۱م

۳۶۳- گلوبال ریسرچ – سال ۲۰۱۱ میلادی

۳۶۴- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان

۳۶۵- کتاب " جنگ افغانستان "- صفحهٔ ۱۹۶- نویسنده : پیتر تامسن – چاپ نیویارک

۳۶۶- کتاب " جنگ افغانستان "- صفحهٔ 196- نویسنده : پیتر تامسن – چاپ نیویارک

۳۶۷- همان منبع

۳۶۸- گزارش دفتر سازمان ملل (یوناما) در کابل – مورخ هشتم ماه سپتمبر سال ۲۰۱۱ میلادی

۳۶۹- اعلامیهٔ رسمی " شورای علمای افغانستان " مورخ ۱۲ ماه حوت سال ۱۳۹۰خورشیدی

۳۷۰- کتاب " جنگ اشباح " – صفحهٔ ۵۶۳- نویسنده : ستیول کول ژورنالیست امریکایی

۳۷۱- روزنامهٔ ایرلند – مورخ ماه دسامبر ۲۰۱۱ میلادی – به نقل از " گلوبل ریسرچ " کانادا

۳۷۱- هفته نامهٔ فارسی زبان " شهروند"- شمارهٔ ۱۱۷۳– شانزدهم ماه فبروری سال ۲۰۱۲م – چاپ کانادا

۳۷۲- همان منبع

۳۷۳- رونامهٔ امریکایی " هافینگتن پُست " – خزان سال ۲۰۱۱ میلادی

همچنان، ازمنابع آتی نیز برای متن این اثراستفاده صورت گرفته است :

راس کاپوتی ، مدیر مؤسسهٔ عدالت برای پروژهٔ فلوجه- نیویارک

" آی. پی" یکی از آژانس های خبری امریکا- تاریخ ۱۵ جنوری ۲۰۱۳ میلادی- نشر شده در " پیام آفتاب "

- مقالهٔ " ارتشی از بردگان جنسی "- منتشرهٔ نشریهٔ انترنتی " آریایی" – برگرفته از خبرگزاری " ایرنا "

- مقالهٔ " ارتشی از بردگان جنسی "- منتشرهٔ نشریهٔ انترنتی " آریایی" – برگرفته از خبرگزاری " ایرنا "

- نشریهٔ انترنتی " پیام آفتاب " مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۹ خورشیدی – برگرفته از نشریهٔ انگلیسی دیلی تلگراف

- " امید وطن " مورخ ماه جنوری ۲۰۱۲م - برگرفته از خبرگزاری ایرنا به نقل از " واشنگتن پُست " (۴۳) " امید وطن " ماه جنوری ۲۰۱۲، بر گرفته از خبرگزاری فرانسه در کابل

- "نشنل پرایریتز پروجکت" مورخ ۲۲ ماه آگست ۲۰۱۱ میلادی

- " شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " مورخ سوم ماه نوامبر ۲۰۱۲ میلادی

- خبرگزاری بی بی سی – به نقل از روزنامهٔ واشنگتن پُست

- رسانه های افغانستان

- خبرگزاری بی بی سی – مورخ ۲۸جون سال ۲۰۱۳ م

- خبرگزاری بی بی سی – ماه سپتمبر۲۰۱۳ میلادی

- نشریهٔ " پیام آفتاب" ماه اکتوبر (سال ۲۰۱۲ میلادی

-" شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان " – تاریخ ۲۹ ماه دسامبر سال ۲۰۱۲ میلادی

- روزنامهٔ ۸ صبح – مورخ ماه جنوری سال ۲۰۱۳ میلادی

- خبرگزاری بی بی سی – دو شنبه ۲۵ ماه فبروری سال ۲۰۱۳ میلادی

- کابل پرس " به نقل از سایت " مأمون " – تاریخ ۲۵ ماه مارچ سال ۲۰۱۲ میلادی

- دیده بان شفافیت افغانستان در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۵ میلادی ایجاد گردید و در سال ۲۰۰۶میلادی بمثابهٔ یک نهاد مستقل جامعهٔ مدنی تبارزکرد و کار آن عبارت از جمع آوری مأخذ غرض آگاهی، تحلیل و عمل روی شفافیت ها، حسابدهی و مبارزه به فساد مالی و اداری میباشد.

- مطبوعات افغانستان و رسانه های برون مرزی افغانی

- همان منابع

- همان منابع

- همان منابع

- نشریهٔ الکترونیکی " فارسی – رو "

- همان منبع

- همان منبع

- شبکهٔ اطلاع رسانی افغانستان

- مطبوعات افغانستان و رسانه های برون مرزی افغانی

- همان منابع

- رسانه های امریکایی (گوبال ان سرچ – انتی وار و ...)

- گلوبال ان پیس به نقل از نیویارک تایمز- ماه آگست ۲۰۱۳م

- نیکیتا میندکویچ - وبسایت افغانستان – رو – مورخ شانزدهم ماه سپتمبر سال ۲۰۱۳ میلادی

- نشریهٔ الکترونیکی " فارسی – رو " – ماه اکتوبر ۲۰۱۳ م

- مطبوعات افغانستان و نشریه های برون مرزی افغانی

- روزنامهٔ شپیگل آنلاین –۲۶ماه جون سال ۲۰۱۳ میلادی

- رادیو دویچه ویله- هفدهم ماه اسد سال ۱۳۹۲ خورشیدی

- پرس تی وی – ماه آگست ۲۰۱۳م

- نشرات تلویزیون ملی افغانستان و نشرات الکترونیکی برون مرزی

- نشریهٔ انترنتی " جاودا ن " مورخ دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۹ خورشیدی (۱۶سپتمبر۲۰۱۰م)

- نشریهٔ الکترونیک " کابل پرس "

- نشریهٔ انترنتی جاودان – به نقل ازنشریهٔ " ورمونت" – تاریخ سوم هشتم ماه مارچ ۲۰۱۰میلادی

- وبسایت "افغانستان - رو"

- پرس تی وی- پانزدهم ماه اسد ۱۳۹۲ خورشیدی

- نشریهٔ انترنتی " افغانستان – رو" ماه سپتمبر۲۰۱۳م

- خبرگزاری بی بی سی – چهارم ماه جون ۲۰۱۳م

- روزنامهٔ واشنگتن پُست – ماه جولای سال ۲۰۱۱ میلادی

- خبرگزاری بی بی سی- ماه اوت سال ۲۰۱۲ میلادی

- خبرگزاری بی بی سی ۱۲ماه فبروری سال ۲۰۱۳ میلادی

- " پرس تی وی " مورخ ۱۹ ماه سرطان سال ۱۳۹۱ خورشیدی

- خبرگزاری " بی بی سی " تاریخ دهم ماه دسامبر سال ۲۰۱۰ میلادی

- نشریهٔ " کابل پرس " تاریخ هفتم ماه اکتوبر سال ۲۰۱۰ میلادی

- یک مرد و یک موترسایکل – به قلم بیته دم و ترجمهٔ احمد شکیب ظهیر

- گفتمان بحران افغانستان – به قلم داکتر موسی صمیمی

اطلاعات هفتگی - دپلوماسی ایرانی

-کتاب " سقوط درهرج و مرج" تألیف احمد رشید، ترجمهٔ حسن رضایی- صفحهٔ ۶۵

- همان کتاب و همان صفحه

مجموع گزارشهای مربوط به عملیات تروریستی گروه طالبان، به نقل ازرسانه های افغانی و غیرافغانی، رادیو ها، تلویزیون ها، نشریه های خارجی، وبسایت های انترنتی مختلف و صفحات فیسبوک صورت گرفته است .

(پایان)